بازدید ۱۳۸۱

۱۲۵۰

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب لوامع صاحبقرانی
مؤلف
موضوع تألیف
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
شمارهٔ دفتر ۱۶۳۱۵

بازرسی
۳۷ - ۳۲

بازدید ۱۳۸۱

۱۲۵۰

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
اسم کتاب لوامع صاحبقرانی
مؤلف
موضوع تألیف
شمارهٔ دفتر ۱۶۳۱۵
بازرسی ۳۷ - ۴۳

تم بحمد مقابله این جلد

با خط علامه مجلسی ناسخ

# لوامع صاحبقرانی

با نسخه اصل مقابله شده و از نظر شریف حضرت علامه مجلسی
اعلی الله مقامه گذشته و اجازه روایت در آخر جلد اول بخط
شریف خودشان مرقوم داشته اند

داخل کتابخانه مجدالدین شد
نمره ۲۱۰۳ شهر ... سنه ۱۳..

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

حمدی که با قلام اشجار و مداد بحار بر صفحات لیل و نهار شرح شطری از آن نتوان نگاشت سزاوار فایض الانواریست که مقربان بارگاه جلالش بقدم عجز لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک طی وادی ناشناسی ثنایش نموده اند و شکری که طومار امکان گنجایش برخی از آن نداشته باشد مالک الرقابی را رواست که خسروان با ابهت و جلال و سلاطین با شوکت و اقبال جبین عبودیت و انکسار بر آستان کمالش سوده زبان نیاز باعتراف اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء گشوده اند کریمی که از محض فضل بی نهایت ازلی و عنایت بی غایت لم یزلی ماهیات ممکنات را از بطن عدم و مشیمه قابلیت بصحرای وجود و ساحت ظهور رسانیده و بنی نوع انسان را بتشریف و لقد کرمنا بنی آدم مشرف ساخته منشور عزشان را بطغرای علم الانسان ما لم یعلم موشح گردانید ذو الجلالی که مقیمان حرم احدیت و ساکنان سرادقات صمدیت را زبان عجز و قصور جز بنوای سبحانک ما عرفناک حق معرفتک نگشوده و صدرنشینان ایوان جبروت و باریافتگان رواق لاهوت را تسبیح و تمجید بغیر سبحانک ما عبدناک حق عبادتک نبوده حکیمی که حیرت زدگان وادی تکلیف را گاهی بنوای نبئ عبادی انی انا الغفور الرحیم امیدوار ساخته و گاهی بتازیانه و ان عذابی هو العذاب الالیم نفس سرکش ایشان را رهوار گردانیده شعاع خورشید عرفانش بر بصایر ارباب عرفان تابان حیرت بخشیده و شهباز عقل دوربین را از اوج پایه قصر توصیف حمد [illegible] رواق قربش پر و بال ریخته داغ بندگیش زیب چهره عزت و رفعت و محبت مقربان درگاهش مورث فیروزی دنیا و آخرت بیت جولانگه غزالان وهم تنگ میدان زکی وصفش فهم پاک زانها که غافلان گفتند پاک تر زانچه عاقلان گفتند و درود بی انتها و صلوات بی عد و احصا نثار بارگاه شهباز بلند پرواز فضای سبحان الذی اسری مسند نشین ایوان دنی فتدلی محرم حریم فاوحی الی عبده ما اوحی شرف بخش تشریف و لسوف یعطیک ربک فترضی سلطان سریر نبوت و رسالت مهر سپهر فتوت و جلالت عالم علوم ازل و ابد خازن اسرار ملک صمد بلند قدری که خیل انبیا مقدمة الجیش عسکر صدارت او بودند و ملایکه سبع طباق در ربقه تسخیر و اطاعت او سلطانی که کریم ذو الجلال بر لوح نبوتش بطغرای و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین موشح ساخته و فرمان عزتش را بخاتم و لکن رسول الله و خاتم النبیین مزین گردانیده اگر نه در بدو ایجاد بشارت معراج او بر گوش افلاک رسیده چرا پیوسته در وجد و اهتزازاست و اگر نه حرفی از دیوان وقارش بر جبهه ارضین نوشته چرا همیشه با سکون و آرام است رفیع قدری که عرش اعلی تخت نشین پایه معراج قدر اوست و سدرة المنتهی پست ترین درجه منبر عندلیبان گلشن نعت او رشته اندیشه از کنگره قصر توصیفش نارسا و متاع دعای زینت صلوات برای او و بر آل اخیارش در بازار قبول ناروا ای واقف از حقیقت اشیا بی لباس نفس تو اعقول مجرده و حواس روشنایی خورشید شرع تو کرده در نزد شب پره پروانه قیاس و صلوات نامیات و تحیات زاکیات بر آل اطهار و اهل بیت اخیارش که سوره کوثر سطری است از کتاب طاق ایوان جلالشان و جفر جامع علوم ما کان و ما یکون حرفی چند از مصحف علم و کمالشان خازنان علوم ربانی و واقفان اسرار سبحانی و شهسواران میدان شجاعت و شموس فلک امامت و خلافت زهی مقربان بارگاه احدیت که جز بنور ولایشان ملکوتیین ملأ اعلی را سلوک طرق سموات میسر نیست و گروه رسل و انبیا را بدون عزم بر تولایشان حل سعادات در بر نه خصوصا شهسوار عرصه ولایت و صدرنشین ایوان خلافت سلطان مالک وجود باعث ایجاد هر موجود اورنگ نشین مسند من کنت مولاه فعلی مولاه معنی آیه کریمه ید الله مظهر قدرت ربانی مخزن اسرار فرقانی قبلة العارفین و امام المتقین و یعسوب المؤمنین و قائد الغر المحجلین اسد الله الغالب و سیف الله الضارب و شهاب الله الثاقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و علیهم ما دامت الاحکام مستنبطة من متون الاخبار و الاحادیث المأثورة عن الائمة الاطهار و بعد خاکسار مستمند شیوخ فدوی محمد تقی بن علی الملقب بالمجلسی بر ضمایر صافیه و خواطر زاکیه سالکان شوارع نجات و متعطشان مناهل سعادات چنین تقریر و تصویر می نماید که از پرتو اشراق حدیث معتبر که از شرق امامت و ولایت درخشیده و جویبار سلسله بحر مواج حقایق امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله

علیه

علیه ما دامت المشارق و المغارب متصل گردیده که اذا اراد الله عز و جل برعیته خیرا جعل لها سلطانا رحیما و قیض له وزیرا عادلا بغایت روشن و لایح است که چون اراده کریم لا یزال جل شانه و عظم سلطانه بمقتضای حکمتهای نامتناهی بصلاح و خیریت و رفاه و امنیت جمعی از عباد تعلق گیرد تاج سروری ایشان بر تارک زمان فرمایی نهد که مطمح نظر اندیشه اش جز صلاح حال عباد و بلاد نباشد و از خلعت خانه تؤتی الملک من تشاء تشریف صاحبقرانی بر قامت شهریاری درست کند که نصب العین خاطر خورشید ناظرش بسط بساط رافت و عدالت و خفض جناح ترحم و مکرمت بوده باشد و زمام حل و عقد مصالح دولت و رتق و فتق امور مملکت او را در کف کفایت وزرای نصفت شعار و خواتین عدالت آثار سپارد مصداق این مقال و مصدق این حال احوال خجسته مآل سکان ایران جنت نشان است که کافه اهل این دیار در ظل ظلیل رافت و عدالت و حصن حصین شوکت و جلالت شهریار عادل کامل بازل گردون بارگاه ملایک سپاه جمشید حشمت فریدون سیرت سکندرشان دارا دربان گلدسته گلستان مصطفوی نوباوه بوستان مرتضوی ثمره شجره نبوت و رسالت غصن دوحه امامت و ولایت ابر فیاض سخا بحر مواج عطا مهر سپهر تمکین ستاره مرکز دایره جهانبانی رافع لوای دین و دولت موسس اساس ملک و ملت قطب فلک اقتدار مرکز آسمان عدالت و وقار محیی مراسم ملت و دین مروج مذهب ائمه طاهرین در اطاعت شریعت غرای مصطفوی از عالمیان ممتاز و بسعادت برافراشتن لوای والای طریقت مرتضوی سرافراز صفای جبینش [illegible] صادق با جام حق نما و نور رهنمون انورش با افشین شعاع خورشید و ماه سریر عزتش رشک منازل قمر و عالی دولتش دوش با دوش اختر [illegible] دیده خورشید ببرکت خدمت رای منیرش روح سپید صیت عدلش در اطراف جهان و حراست عظمتش و صرصر قهرش مزارع آمال ستم پیشگان از برق سوزان از شمیم گلشن صحایف خاطر ارباب حاجت گلستان و از شمیم بوستان عطایش جیب آرزو لبالب شکر و ریحان چنانکه جراتش با شجاعت حیدر کرار نسبت درست کرده تیغ آتشبارش با ذو الفقار از یک جوی آب خورده برق شمشیر آتش خرمن حیات اعدای دین مبین مهر لوایش ضیاء ملت بیضاء سید المرسلین صلی الله علیه و آله چوب دربان دارالنشینش صداع نخوت سرکشان را صندل پیشانی هیبت دورباش پاسبانش خمار پندار زیاده سرانرا مرهم پریشانی آستان جلالش سجده گاه خسروان با بخت و دیهیم ساحت عظمت و اقبالش پناه سروران هفت اقلیم حریم سرادق حشمتش جلوه گاه طاوس [illegible] سلطنت و شهریاری در و بام رواق عزتش معتکف بحار ابهت و کامکاری کره خاک نقطه از دیوان حلم و وقارش و فلک اثیر شرری از سطوت آتشبارش عالی نسبی که چون خورد با بر خیابان نسب عالی [illegible] گذار افتد از کثرت شموس انبیای جلالت شعار و اقمار اوصیای عالی مقدار و نجوم سلاطین فلک اقتدار گلشن گلشن حیرت در نظر آورد برای پاس حرمت ملت دست بر دیده نهد و برای تعظیم جبین بر زمین ساید و زبان بتلاوت آیه نور گشاید از ملوک گذشته تا آدم نسبی انجم بین که دارد ماه خورشید در هنگام طلوع نزد جبین انورش از بیم شعاع پشت دست تسلیم بر زمین سپارد و وقت غروب تا کید زود آید صبح را دست اطاعت بر دیده بگذارد و صرصر قهرش اگر بر زمین وزد بر چهره محیط حبابی گردد و اگر بر محیط وزد بر دامن گردون سرابی نماید آب و هوای بوستان عدلش بجوی ضعیف نوازی گردیده که پشه با عقاب نستیزد و مگس با شهباز در نیاویزد پنجه شیر پنجه زور بازوی مور است و قبضه مغلوبیت پیل از پشه [illegible] با شعاع خورشید ضمیر انورش آفتاب جهانتاب از شرم اظهار نور در نقاب [illegible] مستور گردیده رخ ننماید و ماه چهارده شبه روشنی خویش را تکلف دانسته پرده یکشبه کلف از چهره نگشاید صیت قهرش هم زبان از چهره اعدا و دولت قاهره و نگین کبوتری بسوی قابض الارواح فرستاده مضمون مکتوب آنکه مرغ روحم منتظر فرمان ایمای گوشه ابروی تیغش ایستاده مرغ قفسش را بجز از مزارع قدس چینه و شهباز فطرتش جز در فضای الهام شکار نه پسندد [illegible] است که ترازوی اندیشه متهجد خلوت نشینان صوامع ریاضت و عابش را مفتاح خزاین فیض یافته اند و معتکفان مساجد عبادت بجز [illegible] دعای دوام دولت ابد قرین حرزی ورد زبان نساخته باریافتگان مجلس اقدسش [illegible] مسند نشینان محافل قدس و آینه ضمیر خویش بصیقل مهر ظل الهی از زنگ حسد و کین پرداخته و بمصداق کریمه و نزعنا ما فی صدورهم من غل اخوانا علی سرر متقابلین هر یک بر تبه خویش ساخته حسد را چه یارا که هنگامه شوری سازد و کین را چه قدرت که طرح فتنه اندازد در شرع حلمش سیاست جز بپای حاجب و اشاره چین جبین روا نیست و تیغ انتقام و کین کشیدن جز برای دفع اعدای دین و ملت بجا نه در گلشن معدلت عرض نیاز ضعیفان بر نغمه عندلیبان خوش الحان مقدم نشین و در نظر قدسی منظرش رضای خاطر حق شناسان بصد دلربایی دلداران چین دلهای روشن ضمیر را قندیل اسرار ولایش و سینهای پاک طینتان مشکات انوار دعاهایش از خلوت [illegible] کام آرزو شیرین و از انفعال کف گهربارش سحاب را عرق بر جبین در زبان مدحش زبان بیان شجر وادی ایمن شعله نور و سینه از وفور تجلیات بی در پی نور جبل طور ساحت ضمیر منیرش مشرق انوار تجلیات ربانی و عرصه خاطر قدسی مآثرش مهبط واردات سبحانی اعنی السلطان الاعظم و الخاقان الافخم مالک رقاب العرب و العجم سمی جده الامیر الاعدل الاکرم فخر ممالک الدنیا مظهر کمالات الله العلیا باسط بساط الامن و الامان رافع رایات العدل و الاحسان السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابو المظفر ابو المکارم و المفاخر شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی الصاحب قران بهادر خان شاه خورشید منزلت عباس پاسبان جهان و مرشد ناس آسمان سیر گرده جاهش از فراش دور خرگاهش مذهبش پیشوای مذهبها شرعش پادشاه شرعها خصم روبه صفت گرفتارش شیر حق با روح نگهدارش سبق طرز [illegible] ارسطو [illegible] اسکندر لا زالت رایات دولته مرفوعة منصورة و آیات عدله مذکورة مشهورة بفراغ بال و رفاه حال در مهد سلامت و فرش استراحت آرمیده اند که

الخصوص طبقه علیه علماء دین مبین که بیمن توجهات شاهنشاهی و عنایات بی غایات ظل الهی در ترویج شریعت غرا ید بیضا نموده پیوسته در عرق سعی غوطه خورده
و از بحر اندیشه جواهر حقایق و لآلی دقایق بر آورده اند و آنچه از آنجمله بهره این بی بضاعت گردیده آنست که چون علم اخبار اهل بیت رسالت که مشکات انوار علوم ربانی
و مخزن حکم و اسرار فرقانی اند اشرف علوم حقیقیه و ارفع سعادات ابدیه است و بجهت استیلای سلاطین جور و ائمه ضلال این علم شریف متروک و منسوخ گردیده
بود و سلف صالحان رضوان الله علیهم از این جهت متوجه حل مشکلات و تبیین معضلات کما هو حقه نگردیده بودند و این فقیر بمضمون هدایت بیغایت یهدی
الله لنوره من یشاء بذل جهد خویش در احیاء مراسم و تبیین معالم بجهتی نمودم که اکنون بحمد الله تا بحج جمیع علوم گردیده و اکثر علماء زمان متوجه ترویج و
تحصیلش گردیده اند الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله و بسیاری از اخبار بود که صحیحات از علما الی یومنا هذا بر او منتحش نگردیده
و پرده خفا از وجهش کشیده بودند و حل اشکال و تفصیل اجمالش از خزانه ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء نامزد این کم نام گردیده و جریان عین الحیوان زندگانی
با اوایل خیابان محشر صفحهم رسیده ضعف و ناتوانی بر اکثر قوای بدنیه مستولی گردیده بود بر اهل تشیع که مبادا بعد از انقضاء حیات مستعار خورشید این علم
انوار در سحاب جهل مستور و بر منوال سابق متروک و مهجور گردد بنا بر این متوجه شرح اخبار و کشف استار از وجوه آثار آل اطهار سلام الله علیهم گردیده کتاب
مستطاب من لا یحضره الفقیه را که از سواد لیالی متنش صبح صادق حقایق لامع است و از بیاض صبح حاشیه اش خورشید معارف لامع و از میان کتب حدیث باجماع
کثرت فواید و حسن اختصار ممتاز است عنوان ساختم و اکثر اخبار مشکله کتب دیگر را بمناسبات مذکور ساخته و رعایت وضوح شروح گردانیدم و بحمد الله تعالی
توفیقات یزدانی و اقبال حضرت صاحبقرانی بر وجه کمال باتمام رسیده مقبول طبایع خواص و عوام گردید و چون امر بیت معمور که نهال هر چند برومند باشد بی آفتاب
مکرمت سپهر اقتداری و بی سحاب مرحمت شهریاری کامکاری سر باوج رفعت نمی ساید و شهرت تام و قبول کافه انام را نمی شاید و شهرتش موجب از دیاد دعاگویی دولت
دوام دولت قاهره و انتظام سلطنت باهره میگردید لهذا تحفه مجلس سامی شاهی و هدیه خزانه عامره ظل الهی گردانید و بحمد الله تعالی نظیر قصه سلیمان و مور و حکایت
و آب شور بظهور آمده مقبول طبع اشرف ملازمان آستان کیوان پاسبان گردید ابدالله تبارک و تعالی علی رئوسنا و رئوس سایر اهل الفضل ظلال جلاله بحق محمد و آله
و چون بیوت شیعه پادشاهان دین و دنیا که سایه مرحمت جهان آفرین اند آنست که جمیع برایا و عموم رعایا را کنفس واحده اخذ نموده صلاح حال هر یک را حسب المقدور
منظور نظر اشرف داشته در خور قابلیتش بهره وافی و نصیب کافی برسانند و اکثر ساکنان این دیار را تکلم بلغت فارسی واقع میشود و هر یک از ایشان را تتبع
تعلم لغت عرب ممکن نیست و بسبب این بسیاری از ین گروه از مطالعه کتب حدیث و شرح مذکور بی بهره بودند بنا بر این حکم خورشید فرمان قضا جریان و حکم نافذ واجب
الاذعان از افق شهریاری و جهانداری ساطع و لامع گردید که این فقیر کتاب مسطور را بفارسی ترجمه نمایم و در ترجمه آن این طریق مسلوک باشد که اولا حل تحت اللفظ
حدیث نموده بعد از آن اختلافی که علماء سلف را در این باب شده مشروحا بنویسیم و بعد از آن آنچه فقیر را در آن مسئله بخاطر فاتر رسیده در سلک بیان منسلک
سازم و چون غرض کلی انتفاع عموم خلایق است فارسی آنرا قریب بفهم ایراد نموده متوجه عبارات مغلق و استعارات مشکل نکردم از ورود فرمان واجب الاذعان
مضمون انی القی الی کتاب کریم از زبان جان شنیدیم و حسب الامر الاعلی متوجه انفاذ فرمان و الافشاء گردیدیم و چون از برکات توجهات سلطانی و عنایات اعلی حضرت
خاقانی باین شغل گرامی که صورت از دیاد دعاگویی و ثناخوانی نواب اشرف اعلی است سرافراز گردیدیم آنرا بلوامع صاحبقرانی نامیدیم امید که این نام و این کتاب الی یوم
القیام با دولت ابد قرین مقرون بوده باشد بمحمد و آله الطاهرین از فضل واجب متعال و کریم لایزال رجا واثق و امل صادق است که این شرح نیز با تمام رسیده مقبول
طبع اشرف گردد انه علی کل شیء قدیر و بالاجابة جدیر و چون ذکر بعضی از امور قبل از شروع در مقصود ضرور بود مسدس بمقدمه گردید و مقدمه را مشتمل بر دوازده فایده
گردانیدیم فایده اولی در فضیلت علم و علماست و آن زیاده از آنست که در مختصرات گنجد و لیکن اشاره بجملی از آن میشود خداوند عالمیان میفرماید که یرفع الله الذین
آمنوا والذین اوتوا العلم درجات یعنی الله تعالی بلند میفرماید درجات و مراتب آنجماعتی را که ایمان آورده اند و آنجماعتی که ایشانرا بفضل خود علم کرامت نموده است
و در این آیه اشاره لطیفه هست که ایمان بخدا و رسول و ائمه هدی صلوات الله علیهم کار بنده است اما عطای علوم از تفضل الهیست تا کرا کرامت فرماید و دیگر فرموده است
که هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب یعنی آیا مساویند دانایان و نادانان و این معنی را نمی یابند مگر عقلا پس هر که عاقلست میداند که
علم بهتر است از جهل و غیر اینها از آیات کثیره و در روایات صحیحه وارد شده است از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که زیادتی عالمان بر عابدان
مثل زیادتی ماه شب چهارده است بر باقی ستارگان و در روایتی صحیحه وارد شده است از آنحضرت صلی الله علیه و آله که فرمودند که فضیلت علما بر عباد چون فضیلت آفتاب است
بر کواکب و افضلیت عباد بر سایر الناس چون افضلیت ماهست بر سایر ستارگان و در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند
که عالمی که مردم از علم او منتفع شوند بهتر است نزد حق سبحانه و تعالی از هفتاد هزار عابد و در خبر صحیح وارد شده است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند
که هر گاه دو کس باشند یکی از ایشان فقیه باشد و راوی احادیث و دیگری بعبادت الهی مشغول باشد و راوی حدیث نباشد کدام یک از ایشان بهتر اند حضرت فرمودند که آنکه
روایت حدیث بسیار کرده باشد و علوم آنرا تحصیل نموده باشد بهتر است از هزار عابدی که فقه و روایت نداشته باشد و جمع میان این دو حدیث بآنست که مراد از اول



که مردمان از علم او منتفع شوند و از دوم جمعی که از علوم ایشان کسی منتفع نشود چنانکه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که یک عالم بهتر است از
هزار عابد و هزار زاهد است و عالمی که از علم او منتفع شوند بهتر است از هفتاد هزار عابد و انتفاع بر دو قسم است اول بدرس گفتن طلبه و موعظه عوام و نوشتن تصانیف
و امثال اینهاست دوم بآنست که بعلم خود عمل نماید که در اینصورت دیدن او سبب زیادتی علم و صلاح و تقوی میشود بلکه شنیدن کمالات او سبب از دیاد ربط بندگان
میشود بجناب اقدس الهی بلکه وجود ایشان سبب بقای عالمست مثل اولیاء الله که علماء ربانی اند و عالم بوجود ایشان قائم است چنانکه در فایده ششم بآن اشاره خواهد
شد و دیگر روایتست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که خداوندا رحم کن خلیفه‌های مرا خداوندا ببخشا خلفای مرا خداوندا ببخشا تا ایشان مرا صحابه
گفتند که یا رسول الله خلفای تو کیستند حضرت فرمودند که مراد من از این خلفا جمعی اند که احادیث مرا بخلق میرسانند و سنت و طریقه مرا آشکارا میکنند و بامت من تعلیم می
نمایند و دیگر منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که چون فردای قیامت همه خلایق را در یک صحرا جمع نمایند و اعمال خلایق را
بمیزان در آورند پس بسنجند خونهای شهیدان را با مرکبهای علما پس زیادتی کند مرکب علما بر خون شهیدان جمعی ذکر کرده اند که چون شهدا در طلب اعلاء دین جانها
خود را فدا کردند تا بمرتبه شهادت فایز شدند همچنین علماء دین جانهای خود را فدا کردند در ترویج دین مبین مجاهدان سعی نمودند در اظهار اسلام بتیغ و
سنان و علما مجاهده نمودند در تحقیق ایمان بدلایل و براهین از این جهت مداد علما زیادتی میکند بر دماء شهدا چنانکه زیادتی دارد ایمان بر اسلام و بعبارة اخری
کار مجاهدان تزیین ساختن ظاهر خلقت باظهار کلمتین چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که از جانب حق سبحانه و تعالی مامور شده ام
که با مردم جهاد کنم تا ایشان اقرار کنند بکلمه لا اله الا الله و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و چون ایشان این دو کلمه را بگویند محفوظ میگردد خون ایشان و
مال ایشان و علما مجاهده مینمایند بدلایل و براهین تا منور سازند دلهای مومنان را بنور ایمان و ایقان و در روایتست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی خیر بنده را بخواهد و او را بخواهد که بر عالمیان تفضیل دهد او را عالم میگرداند بعلوم دینیه و دیگر آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که خیر و خوبی نیست در کسی از اصحاب ما که علوم دینی را یاد نگیرد و چون شیعه ما عالم نباشد اگر فقیر شود و از مسئله رجوع بعلماء سنیان خواهد
نمود و بنادانی ضلالت خواهد شد و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که خیر نیست مگر در عالمی که اطاعت او کنند و از علم او منتفع شوند یا در متعلمی که یاد گیرد و حفظ
نماید علم را با اهل آن و دیگر فرمودند که علما امینان خدا و رسولند و متقیان و پرهیزکاران حصارهای دینند و اوصیا پیغمبران بهترین عالمیانند و از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه منقولست که همه کمالات در تعلم علوم دینیه است و در صبر بر بلاهاست و در تقدیر معاش است که اسراف نکند در بر خود و عیال خود و تنگ نگیرد
بلکه وسط را رعایت نماید و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که عالم باش یا متعلم باش یا دوستدار ایشان باش و مباد
که دشمن ایشان شوی که بسبب دشمنی ایشان هلاک خواهی شد و در روایت معتبر وارد شده است از حضرت سید المرسلین و امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه
علیهما که فرمودند که طلب علم کنید و بخوانید علم را که خواندن علم حسنه ایست اعظم حسنات و درس گفتن آن بمنزله تسبیح و تنزیه کردن حق سبحانه و تعالی است و بحث
نمودن در اظهار آن جهاد فی سبیل الله است و یاد دادن آن بنادانان تصدق نمودن است بهترین تصدقات و علم سبب قرب بنده کامل است بجناب اقدس الهی زیرا که
از علم دانسته میشود حلال و حرام الهی و علم علما را بهشت میبرد و علم است که مونس است در وحشتها و مصاحب است در تنهاییها و شمشیر برانیست بر سر دشمنان دین
و زینت است در میان دوستان و حق سبحانه و تعالی بسبب علم جمعی را بلند مرتبه میگرداند و ایشانرا مقتدای خلایق میسازد که هر کس رشک میبرند بر ایشان و بر کردار
ایشان و عالمیان منور میشوند از انوار ایشان و فرشتگان همگی دوستداران ایشانند و خود را بواسطه تبرک با ایشان میمالند و در حالت صلوات از جهت ایشان
طلب مغفرت مینمایند بدرستی که زندگی دلها بعلمست و بینایی بصیرتها بعلمست و قوت بدنها در عبادات بعلمست علم است که عالم را بمرتبه مقربان میرساند و در دنیا
و عقبی او را همنشین اخیار و فایز میگرداند بعلم بندگی و عبادت الهی میتوان کرد بعلم خداوند عالمیان شناخته میشود و بیگانگی پرستش کرده میشود و بعلم صله رحم
و رعایت خویشاوندان کرده میشود و بعلم حلال و حرام دانسته میشود علم پیشوای عمل و عقلست و عمل تابع علمست خداوند عالمیان توفیق علم کرامت میکند سعادتمندان را
و محروم میگرداند از علم شقاوت کیشان را و در خبرست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که ساعتی که عالمی تکیه کند بر فراش خود که مطالعه نماید در علوم بهتر است
از عبادت کردن عابدی هفتاد سال و در حدیث صحیح وارد شده است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که وجود یک عالم دین بر شیطان دشوارتر است
از عبادت هزار عابد و در خبر کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که چون روز قیامت حق سبحانه و تعالی زنده گرداند عالم و عابد را بعابد
گویند که به بهشت خرام و بعالم فرمایند که بایست و شفاعت کن مردمانرا چون ایشان را هدایت نمودی در دار دنیا و ایضا آنحضرت فرمودند که یک عالم بهتر است از هزار عابد و هزار
زاهد و فرمودند که یک رکعت نمازی که عالم بکند بهتر است از هفتاد هزار رکعت نمازی که عابد بکند و ظاهرا مراد از این عابد کسیست که فی الجمله واجبات خود را از علما اخذ نموده و مشغول
عبادت شده باشد و اگر نه عبادت او کالعدمست بلکه سبب عذاب او خواهد بود اگر بر وجه مطلوب نباشد چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله روایتست که هر که عمل کند بی علم افساد او بیش از اصلاح اوست و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که عمل کننده بی بصیرت که امام خود را نداند

باحکم او را اعانه مثل کسی است که بی راه رود هر چند تندتر رود از مطلوب دورتر میشود و فرموده که حق سبحانه و تعالی هیچ عملی را قبول نمیکند بدون معرفت و معرفت بی عمل اثر
بی فایده است پس هرگاه عارف شود معرفت الامر را اطاعت میکند بعمل و اگر عمل نکند معرفت ندارد بدرستی که ایمان بعضی از بعضی است یعنی اعتقادات با عملیات و
صحیحات بدون دیگری تمام نمیشود و احادیث متواتره از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است که اگر کسی یک امام از ائمه معصومین صلوات الله علیهم
را نشناسد هر چند عبادت بسیار کند همه مردود است چنانکه خواهد آمد انشاء الله تعالی و آیات و احادیث در فضیلت علم و علما زیاده از حد و حصر است بر سبیل اختصار

**فایده دویم** در وجوب طلب علمست قال الله تبارک و تعالی فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون یعنی سؤال کنید از اهل علم اگر ندانید و در اخبار متواتره وارد
شده است از ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین که مراد الهی از اهل ذکر ائمه طاهرین اند بدو عنوان اول آنکه مراد از ذکر حضرت سید المرسلین است زیرا که
ذکر در لغت یعنی شرف آمده است و شرف عالمیان بوجود شریف اوست بلکه باعث ایجاد خلایق وجود مقدس آنحضرت چنانکه در اخبار متواتره وارد شده است که حق
سبحانه و تعالی فرموده که یا محمد اگر تو نمیبودی من آسمانها را نمی آفریدم و ائمه اهل آنحضرت اند و عنوان دویم آنکه مراد از ذکر قرآنست و اهل بیت حضرت سید الانبیاء اهل قرآن
چنانکه خواهد آمد و علی ای حال ظاهر شد که جاهلان مامورند بطلب علوم دیگر قال الله تبارک و تعالی فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقهوا فی الدین و لینذروا
قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون ترجمه اش اینست که چرا از هر جماعتی کثیر طایفه قلیل از ایشان بیرون نمیروند تا تعلم نمایند و بیاموزند علوم دینی را و چون برگردند
بقوم خود ایشان را از عذاب الهی بترسانند شاید که بسبب این تحذیر قوم ایشان حذر کنند از عذاب الهی باینکه عمل کنند باوامر الهی و اجتناب نمایند از نواهی الهی و در حدیث
معتبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که تفقه و تعلم کنید علوم دینیه را زیرا که اگر شما شیعیان تفقه نکنید و علوم دینیه را یاد نگیرید مانند
اعرابیان بادیه نشین خواهید بود چه فایده توطن در شهرها تعلم علوم دینیه است یا آنکه حق سبحانه و تعالی بادیه نشینان را فرموده است که ایشان کافرتر و منافق
ترند از دیگر کفار باعتبار ترک مهاجرت و سزاوارترند بجهل باحکام الهی و فی الحقیقه مذمت ایشان بواسطه جهالت پس هرگاه اهل شهر ترک تعلم نمایند بمنزله ایشان
خواهند بود بلکه بدتر چون بر ایشان آسانتر است و بر اعراب مشکلتر بعد از آن حضرت استشهاد فرمودند بقول باری تعالی فلولا نفر تا آخر آیه که ترجمه اش گذشت و
احادیث متکثره از حضرت سید ابرار صلوات الله علیه و آله منقولست که آنحضرت فرمودند که طلب علم واجبست بر هر مرد مسلمانی بدرستی که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد
طلب کاران علم را و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که طلب علم فریضه بزرگی است از فرایض الهی و در حدیث صحیح از آنحضرت وارد شده
است که فرمودند که من دوست میدارم که چوب بر سر اصحاب من و تازیانه بر سر ایشان زنند و ایشان را بضرب تازیانه بدارند بر تعلم علوم دینیه تا تعلم نموده عالم
شوند و در حدیث کالصحیح منقولست از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه که آنحضرت فرمودند که ای گروه آدمیان بدانید که تمامی دین شما در طلب علم و در عمل بعلم
بدرستی که طلب علم بر شما واجبتر است از طلب مال زیرا که مال را قسمت کرده اند و از برای شما ضامن شده اند که بشما برسانند و قسمت را خداوند عادل فرموده است و
او ضامن شده است و البته بضمان خود وفا میکند بلکه محالست که وفا نکند و علم را نزد جمعی سپرده اند و شما را امر کرده اند که از ایشان طلب کنید پس شما البته طلب کنید علم
از اهل آن و ایشان ائمه معصومین اند در زمان حضور و در زمان غیبت ایشان احادیث و اخبار ایشان شیع است و تابعت آنها تابعت ایشانست چنانکه مذکور خواهد
شد انشاء الله تعالی و منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که تعلم کنید و تفقه کنید در علوم دینیه و بمنزله اعرابی بادیه نشین مباشید
بدرستی که هر کس از شما که تعلم و تفقه نمیکند در علوم دینیه حق سبحانه و تعالی در روز قیامت نظر شفقت و مرحمت بسوی او نمیکند و هیچ عملی از اعمال او را قبول نمی
فرماید و بجوف او را در روز یاد نمیکند و روایتست که شخصی بخدمت آنحضرت عرض نمود که فدای تو گردم مردی هست که شیعه است و لیکن در خانه خود نشسته
مشغول عبادتست و با کسی آشنایی نمیکند پس حضرت فرمودند که این شخص چگونه علوم دینی را یاد میگیرد و حال آنکه واجبست تعلم آن و آیات و اخبار در این باب
نیز بسیار است باینها اختصار رفت

**فایده سیم** در علومیست که تعلم آن لازمست یا مستحسن قال الله تبارک و تعالی فاعلم انه لا اله الا الله یعنی بدانکه
نیست خداوندی بغیر از الله تعالی و علما از این آیه استدلال نموده اند بر وجوب معرفة الله و معرفت وحدانیت الهی چون امر از برای وجوبست سیما اوامر قرآن سیما
و در اوامر که بحسب ظاهر کسی خلاف نکرده است و در این وجوب ظاهر اگرچه خطاب بحضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و لیکن امت باجماع مامورند در بیشتر
امر بتابعت آنحضرت و محتملست که خطاب عام بوده باشد نسبت بهر کس که صلاحیت خطاب داشته باشد از مسلمان و کافر و مرد و زن بغیر از صبی و مجنون که ایشان اهل
خطاب نیستند و محتملست که امر ارشاد بدانستن وحدت الهی از قول حق سبحانه و تعالی چون آیات و دلایل وجود الله تعالی اظهر من الشمس است و حق سبحانه و تعالی ابراز
ظاهر ساخته است در آیات بسیار پس هرگاه انبیا و اوصیا مؤید بمعجزات بسیار خبر دهند از جناب اقدس او بوحدت او با آنکه نزد هر عاقل ظاهر است قبح کذب [illegible]
آن بر جناب اقدس الهی پس اخبار الهی کافیست از جهت علم بوحدانیت او و احتیاج بدلیل دیگر نیست و اگرچه دلایل بران بسیار است و لیکن سیاق آیه برین معنی دلالت
میکند مثل بسیاری از آیات که دلالت میکند بر معرفت الله و معرفة النبی و الائمه صلوات الله علیهم و شکی نیست در آنکه بهترین علوم این علمست و دلایل این معارف
الهی در قرآن و اخبار ائمه اطهار سلام الله علیهم فوق حد و حصر است و این علم مسمی است بعلم کلام و ظاهرا احتیاج بکتب متکلمین نیست بلکه آیات و اخبار کافیست

که آنحضرت فرموده

و هر زن مسلمانی

دیگر علم تفسیر قرآن مجید است و مبتدی را ناچار است از علم بلغت عرب و علم نحو و صرف از جهت معرفت آیات ظاهر الدلاله آن و آنچه از مشکلات قرآنست که محتاج بتفسیر است
دانستن آن منحصر است در علم حدیث و دیگر علم فقه است و آن متعلق است بافعال مکلفین از واجبات و مندوبات و محرمات و مکروهات و مباحات و احکام و مستند آن نزد
این فقیر منحصر است در قرآن و حدیث و ظاهر شد که معرفت قرآن نیز بحدیث حاصل میشود پس بنابرین علم منحصر است در علم باحادیث منقوله از حضرات سید المرسلین صلی
الله علیه و آله و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و روایت کرده اند خاصه و عامه از حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله که روزی آنحضرت داخل مسجد شدند و دیدند
که جمعی بر دور شخصی بر آمده اند حضرت فرمودند که چه خبر است گفتند علامه ایست حضرت فرمود که چه علم را خوب میداند و از چه جهت او را علامه میگویند اصحاب گفتند که این مرد
اعلمست از همه مردمان بنسبهای عربان و وقایعی که در میان عرب بوده است و احوال روزهایی که در زمان جاهلیت حوادث در آن واقع شده است و اشعار عرب
را نیز بسیار میداند پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که اینها علمیست که اگر کسی نداند باو ضرری نمیرسد از ندانستن آن و اگر کسی بداند نفعی باو عاید نمیشود از دانستن آن
پس حضرت فرمودند که علمی که بکار می آید و علمست سه علمست اول آیتی است محکم که ظاهر الدلاله باشد یا معلوم الدلاله علی الخلاف که خواهد آمد یا فریضه ایست عادله که حکم
منسوخ نشده باشد و باقی باشد یا سنتی است قائمه که حکمش باقی باشد از جهت آنست و غیر این علوم هرچه هست فضلست یعنی زیادتیست که بکار نمی آید و جمعی گفته اند که مراد
حضرت از فریضه عادله اصول دینست که حکم او در هیچ ملتی منسوخ نشده است و نخواهد شد و مراد از سنت قائمه فروع دینست که از قول رسول خدا و ائمه هدی ظاهر شده است
و مراد از فضل فضیلتست یعنی سبب کمالست اگرچه واجب و سنت نیست و لیکن اظهر بحسب این شکست معنی اولست دیگر روایتیست از حضرت امام جعفر صادق ع
که فرمودند که علومی که مردمان را در کار است چهار علمست اول آنکه خداوند خود را بشناسی و داخلست در آن معرفت صفات ثبوتیه و سلبیه و عدل و حکمت او و نبوت رسول خدا
و ائمه هدی صلوات الله علیهم بر حق ساخته اند علم دویم آنکه بدانی نعمتهای الهی را از ایجاد و تربیت و ارزاق و اولاد و ازواج و سایر نعم ظاهره و از ارسال رسل و انزال
کتب و هدایات و توفیقات و غیر اینها از نعمتهای باطنی تا در مقام شکر آنها و آلاء برآیی علم سیم آنکه بدانی چه خواسته است الله از تو از فعل واجبات و مندوبات و ترک مکروهات و محرمات
علم چهارم آنکه بدانی چه چیز ترا از دین بیرون میبرد و آن انواع ردّه است بی دغدغه مثل انکار حق سبحانه و تعالی یا شک در وجود او یا در علم او و قدرت او و سایر صفات
کمالیه او و یا باثبات صفات نقص و یا با انکار نبی یا یکی از ائمه اثنی عشر یا شک در امامت ایشان یا عصمت ایشان و یا با انکار یکی از ضروریات دین مثل صلوة و زکوة و صوم
و حج یا حلال دانستن شراب و قمار و امثال اینها یا انکار حدوث عالم و معاد جسمانی از حشر و نشر و بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب و امثال اینها و محتملست که شامل
کبایر نیز بوده باشد چنانکه بعضی از اخبار دلالت بران میکند و متکفل این علوم قرآن و حدیث و خداوند عالمیان فرموده که و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین
یعنی هیچ تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتاب ظاهر کننده هست و آن قرآنست بحسب اخبار بسیار و دیگر فرموده است که لتبین للناس ما نزل الیهم و تا تو بیان کنی از جهت
خلایق آنچه نازل شده است در قرآن بر ایشان پس ظاهر شد که جمیع علوم در قرآن هست اما بیان آن مخصوص بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بود و آنحضرت همه را
بحضرت امیرالمؤمنین بیان فرمودند چنانکه خواهد آمد و همچنین حضرت امیرالمؤمنین بفرزندان خود دست بدست دادند تا بحضرت صاحب الزمان صلوات الله علیهم اجمعین
و حضرت رسول خدا و ائمه هدی رسانیدند بخلایق آنچه ایشان را در کار بود تا روز قیامت و لیکن چون صحابه حضرت سید المرسلین بعد از حضرت اکثر رو بدنیا کردند و حق
را ترک کردند و اهل بیت آنحضرت را بستند بواسطه مطالب فاسده دنیوی و احادیث متواتره نقل نموده اند سنیان از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که آن
حضرت فرمود که بیشتر اصحاب من بعد از من مرتد خواهند شد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است در خطاب بصحابه افإن مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم یعنی اگر محمد
صلی الله علیه و آله بمیرد یا کشته شود مرتد خواهید گشت بکفر و تفصیل این آیه انشاء الله در تفسیر قرآن بیان خواهد شد و در صحیح بخاری و مسلم که سنیان هر دو را بهتر از قرآن میدانند
بلکه مقدم میدارند بر قرآن در بسیاری از مواضع روایت نموده اند از ابو هریره عن النبی صلی الله علیه و آله قال بینا انا قائم اذا زمرة حتی اذا عرفتهم خرج رجل من بینی و
بینهم فقال هلم فقلت این فقال الی النار والله قلت و ما شأنهم قال انهم ارتدوا بعدک علی ادبارهم القهقری ثم اذا زمرة حتی اذا عرفتهم خرج رجل من بینی و
بینهم فقال هلم قلت این قال الی النار والله قلت و ما شأنهم قال انهم ارتدوا علی ادبارهم القهقری فلا اراه یخلص منهم الا مثل همل النعم ترجمه اش اینست که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی بر من منکشف گردانید عالم ملک و ملکوت و گذشته و آینده را دیدم در آن عالم که من در کنار حوض کوثر ایستاده
باشم که ناگاه جمعی متوجه من شوند و من ایشان را شناسم که از اصحاب منند شخصی از میان من و ایشان بیرون رود و گوید با ایشان که بیایید من گویم بکجا آن شخص گوید بجهنم
والله من گویم که ایشان چه کرده اند آن شخص گوید که ایشان بعد از تو مرتد و کافر شدند و آنگروهی که بیرون آمده بودند باز بآن کفر برگشتند پس طایفه دیگر را ببینم که آیند
تا آنکه ایشان را بشناسم شخصی از میان من و ایشان بیرون رود و گوید که بیایید من گویم بکجا گوید بآتش دوزخ والله من گویم که ایشان چه کرده اند گوید که ایشان از عقب
خویش بکفر اصلی برگشتند پس نمی بینم که از صحابه من کسی بماند مگر مانند شتر واپس مانده از گله شتران و ابن اثیر که از علمای اهل سنت گفته است که معنی حدیث آنست
که ناجی از صحابه قلیلی خواهند بود و قریب باین مضمون نیز روایت کرده اند در بحث حوض از عبدالله بن مسعود بچند طریق و از حذیفة بن الیمان و از ابو سعید خدری
و از ابو هریره بچهار سند دیگر و از ابو درداء و از عقبه و از اسماء بنت ابی بکر و از ام سلمه و از عایشه و غیر ایشان بطرق بسیار و میتوان گفت که در صحیح باب الاعتقاد

وسلم

و از عبدالله بن عمرو و از عبدالله بن عباس و از انس بن مالک و از سهل بن سعد بچند طریق

صحاح های سته

حدیث نقل نکرده اند که درین باب نقل نموده اند و در اکثر این اخبار منقولست که صحابه متوجه من شوند و ایشان را منع کنند و نگذارند که بنزد من آیند و ایشان را عقب هم برند
و من گویم الهی اینها اصحاب منند خطاب رسد که تو نمیدانی که بعد از تو چها کردند مرتد شدند و بکفر اصلی برگشتند پس من گویم که من بیزارم از ایشان و دورم از ایشان
و ایشان ایمن و ظاهر است که ارتداد ایشان بسبب مخالفت نصوص جلیه بود بر امامت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و دیگر خاصه و عامه روایت نموده اند از آن حضرت
بطرق متکثره که عنقریب است امت من هفتاد و سه فرقه خواهند شد یک فرقه از ایشان ناجی خواهد بود و باقی هالک و بطرق متکثره روایت نموده اند عامه و خاصه که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که مثل و داستان اهل بیت من مانند مثل کشتی نوح است چنانکه هر کس با نوح بکشتی رفت نجات یافت و هر که تخلف نمود
هلاک شد همچنین هر که بعد از من متمسک باهل بیت من جوید ناجیست و هر که مخالفت ایشان کند هالکست و از اهل جهنم و غیر اینها از اخبار متواتره و مذمت صحابه در
صحاح سته مذکور است و معهذا کل اهل سنت همه صحابه را عادل میدانند بلکه هر کس که یکبار آنحضرت را دیده باشد عادل میدانند و خبر او را در صحاح خود می آورند و
الحمد لله رب العالمین که بطلان مذهب ایشان بمرتبه نیست که بر ذی عقلی مخفی باشد ولیکن چون برین مذهب باطل بر آمده اند مذهب آبا مانعست از قبول حق
و این معنی مجربست پس بنا برین ما تمسک جستیم بجمعی که باتفاق همه عادل و ثقه اند بلکه مقتدای عالم اند بگفته خدا و رسول او صلی الله علیه و آله مثل امیر المؤمنین و امام
حسن و امام حسین و فاطمه زهرا صلوات الله علیهم و سنیان روایت کرده اند در صحاح خود از عایشه و ام سلمه و غیر ایشان که آیه إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ
أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا در شان ایشان نازل شده است و در همه کتب احادیث و تفاسیر ایشان مسطور است و بعد از ایشان متابعت باقی ائمه معصومین صلوات
الله علیهم کرده ایم که باتفاق سنیان هر یک از ایشان اعلم و اصلح و اتقی اهل زمان خود بوده اند و همه ایشان در صحاح خود از ائمه ما روایت کرده اند با آنکه در صحاح
سته ایشان احادیث بسیار نقل نموده اند از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرمودند که لا یزال هذا الدین عزیزا منیعا الی اثنی عشر خلیفة و در روایتی
دیگر لا یزال الدین قائما حتی تقوم الساعة و یکون علیکم اثنا عشر خلیفة کلهم من قریش و در روایتی دیگر لا یزال هذا الامر عزیزا الی اثنی عشر خلیفة و امثال این
عبارات و بخاری در باب ذکر کرده است در جزو آخر و مسلم بچند سند روایت کرده است ابن الخبار (?) و ابو داود در مسند خود باسانید مختلفه روایت نموده است و
ترجمه این عبارات اینست که همیشه این دین اسلام عزیز و منیع خواهد بود و دست [illegible] ابطال و افساد او در نخواهد آمد تا دوازده خلیفه من در دین باشند
و همیشه این دین برپا خواهد بود تا روز قیامت و خواهند بود خلیفه من بر شما دوازده خلیفه از قریش و اکثر سنیان چون علاجی نداشتند گفتند که مراد از ایشان ائمه
اثنی عشر اند و بالجمله از فضلاء این زمان ایشان این فقیر را مباحثات واقع شد و از ایشان استفسار نمودم که این خلفای دوازده کدام اند ایشان گفتند که
دوازده امام شما و هر که انکار ایشان کند کافر است و خود گفتند که اگر خلفای اربع را بگوییم ایشان خامس ندارند و اگر خلفای بنی امیه و بنی عباس را بگوییم ایشان
اضعاف این عدد اند و چون کسی ایشان را خلیفه رسول خدا نتواند گفت با این ظلمها و کفرها که از ایشان صادر شده و الحمد لله جمعی از ایشان بشرف ایمان مشرف شدند
والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم و آنچه علمای متقدمین ما روایت نموده اند از طرق عامه در ذکر ائمه اثنی عشر مجملا و مفصلا با اسامی ایشان زیاده از حد حصر
است و آنچه از طرق شیعه از ثقات و عدول روایت شده است از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین از حضرت امیر المؤمنین تا حضرت صاحب الامر با سمات (?)
مضاعفه متواترست و همچنین نص هر یک بر دیگری نیز متواتر است با معجزات متواتره از هر یک بعد از دعوی امامت و این مختصر گنجایش ذکر آنها ندارد و انشاء الله
تعالی کتابی نوشته خواهد شد که پاره از آنها را در آنجا ذکر کنیم و ما النصر و التوفیق الا من عند الله العزیز الحکیم و مخفی نماند که آنچه ما از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله روایت میکنیم اکثر آن از امام محمد باقر و امام جعفر صادق و امام موسی کاظم و امام رضاست صلوات الله علیهم و از باقی ائمه کمتر است بنابر تقیه
ایشان از سلاطین زمان از بنی امیه و بنی عباس لعنهم الله پس حدیثی که از حضرت امام رضا روایت کنیم بواسطه شش معصومست تا بحضرت سید المرسلین
و احمد حنبل که میشنید حدیث امام رضا صلوات الله علیه را که میفرمودند که خبر داد مرا صادق صدیق پدرم موسی بن جعفر و او روایت نموده است از صادق
صدیق جعفر بن محمد الصادق از پدرش صادق صدیق محمد بن علی باقر علوم الانبیاء و المرسلین از صادق صدیق علی بن الحسین زین العابدین از صادق صدیق
سید الشهداء حسین بن علی سید شباب اهل الجنة اجمعین از پدرش صدیق اکبر امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب از برادرش سید الانبیاء
و المرسلین صلوات الله علیهم اجمعین از جبرئیل از میکائیل از اسرافیل از خداوند عالمیان میگفت هذا سعوط المجانین یعنی این سند را بر دیوانه خوانند عاقل میکند
بیمار ذکر اینجا نمیت حدیث بیابد شنید از جمعی که باتفاق [illegible] خاین و فاسق و کافر بوده اند چون ابو هریره و عبد الله بن عمر و انس و عایشه که تفصیل کفر و فسق
ایشان را در کتب خود ذکر کرده اند و اکثر احادیث اهل سنت ازین چهار کس منقولست و پاره از احوال ایشان خواهد آمد درین شرح انشاء الله تعالی پس هر گاه
حدیثی بیکی از ائمه معصومین سلام الله علیهم رسید برسول خدا رسیده است بلکه بجناب اقدس الهی رسیده است و قول ایشان قول حق سبحانه و تعالی است
چنانکه در اخبار بسیار وارد شده است که ایشان اجتهاد نمیکرده اند و صاحب رای نبوده اند بلکه هر چه فرموده اند از حق سبحانه و تعالی فرموده اند لهذا اکثر اخبار ما
که مرویست از ایشان میرسد بآبای خود نسبت نمیدهند و سند را برسول خدا صلی الله علیه و آله متصل نمیسازند مگر اکثر در مجالس ایشان سنیان حاضر میبودند [illegible]

سنت

[illegible] بسیاری از علمای اهل سنت

سنت در مجلس ایشان حاضر میشده اند و از ایشان احادیث روایت میکرده اند از آنجمله مالک بن انس که یکی از علمای چهار مذهبست کتابی جلیل تصنیف نموده است در
اخباری که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیده است و علمای ما از او روایت نموده اند آن کتاب را و صدوق از اخبار او روایت نموده است در کتاب امالی و عیون
ولیکن از ما ائمه هدی صلوات الله علیهم رعایت سند لازم است و علمای ما کتب رجال تصنیف نموده اند و احوال راویان را در آن کتب ذکر کرده اند دیگر از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله منقولست که هر کس از امت من حفظ کند چهل حدیث را از احادیثی که با آنها احتیاج دارند در امر دین ایشان حق سبحانه و تعالی او را در روز قیامت مبعوث گرداند
فقیه عالم و در زمره علما و فقها باشد و بروایتی دیگر از آنحضرت منقولست که هر کس از امت من چهل حدیث حفظ کند در امر دین از جهت رضای الهی و تحصیل مثوبات
اخروی حق سبحانه و تعالی او را حشر کند فقیه عالم و در روایتی دیگر حشر کند او را با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و نیکو رفیقانند ایشان و در روایت معتبر
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که هر که حفظ کند چهل حدیث از احادیث ما اهل بیت را در حلال و حرام حق سبحانه و تعالی او را مبعوث
گرداند فقیه عالم و او را عذاب نکند و بطرق دیگر نیز وارد شده است از عامه و خاصه و همچنین اخبار بسیار از ائمه اطهار سلام الله علیهم وارد شده است که بشناسید
رتبه مردم را بقدر روایات ایشان از ما کما و کیفا و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که راحت دهید نفوس خود را بحکمتهای تازه بدرستی که نفوس را
کلال و ملال میرسد چنانکه بدنها را **فائده چهارم** در بیان علوم اهل بیت حضرت سید المرسلین است صلوات الله علیهم از آنجمله علم بکتاب الله است
که مخصوص ایشانست چنانکه در اخبار متواتره از عامه و خاصه وارد شده است و مسلم در صحیح خود بچند سند روایت نموده است از حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله که آنحضرت در غدیر خم در میان مکه و مدینه خطبه بلیغ فرمودند و حمد و ثنای الهی بجای آوردند و موعظه و نصیحت بسیار فرمودند و از عذاب الهی تخویف نمودند
پس فرمودند که ای مردمان بدانید که من نیز مثل سایر مردمانم در عدم بقای در دنیا و عنقریبست که رسول حق سبحانه و تعالی بمن خواهد آمد و من اجابت او خواهم نمود
و ازین دنیا بدار القرار خواهم رفت و من در میان شما دو چیز عظیم میگذارم اول کتاب حق سبحانه و تعالی است که در وست هدایت و نور پس عمل کنید بکتاب حق سبحانه و
تعالی و متمسک شوید بآن و دوم اهل بیت منند شما را از عذاب الهی میترسانم در امر اهل بیت خود شما را تذکیر میکنم بعقوبات الهی از مخالفت ایشان و عذابهای الهی را
بشما وعده میدهم اگر مخالفت ایشان نمایید الی آخر الخبر بطوله و سه مرتبه مبالغه نمودند در امر متابعت اهل بیت و یک مرتبه در امر قرآن دلیلست بر آنکه متابعت ایشان
اهمست این خبر را احمد بن حنبل در مسند خود که یکی از صحاح ست است بنابر مذهب اکثر ایشان و اجماع اهل سنت بر عدالت او روایت نموده است از زید بن ارقم و از ابو
سعید خدری و از زید بن ثابت و همچنین ثعلبی که از اعاظم محدثین و مفسرین ایشانست در تفسیر خود روایت نموده است در آیه و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا
از ابو سعید خدری و همچنین روایت نموده است ابن مغازلی از ابو سعید خدری همه نقل نموده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که الا ان
اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا ماذا تخلفونی فیهما یعنی بدرستی که خداوند علیم خبیر مرا خبر داده است که کتاب خدا و اهل بیت
من از یکدیگر جدا نمیشوند تا هر دو در حوض کوثر بر من وارد شوند پس تامل نمایید و نظر کنید که بعد از من چگونه با ایشان سر خواهید کرد و ابو داود سجستانی و
ترمذی هر دو در صحیحهای خود که از جمله صحاح سته سنیانست و معتمد علیهای ایشانست از زید بن ارقم روایت کرده اند با این زیادتی و ظاهر شد که مسلم از
عناد این زیادتی را انداخته است با زیادتی من کنت مولاه فعلی مولاه با آنکه دیگران از مسلم روایت کرده اند مجموع حدیث غدیر را از زید بن ارقم بروایت مسلم
و بخاری که عنادش بیشتر است در اصل روایت نکرده است لهذا ملاعین علمای ایشان بخاری را بیشتر اعتبار میکنند و بعد از آن مسلم را و بعد از آن چهار کس
دیگر را که آنها سجستانی و ترمذی و نسائی اند و در ششم خلافست که مسند احمد است یا موطای مالک و بر تقدیر هر دو را اعتبار میکنند چون اجماع بر امامت هر دو
کرده اند و آنچه متقدمان علمای ما روایت نموده اند باحادیث فوق تواتر اضعافا مضاعفه آنست که حضرت سید الانبیاء و المرسلین خطبه ثقلین را در حجة
الوداع در عرفات خواندند و در مسجد خیف در منی خواندند و ابوبکر و عمر و ابو عبیده جراح و سالم مولی حذیفه و جمعی دیگر فهمیدند که غرض حضرت نص بر امامت
علی بن ابی طالب است علیه السلام متفق شدند و هم سوگند شدند که سعی نمایند در ازاله این معنی و حق سبحانه و تعالی آیات فرستاد و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
ایشان را طلبید و آیات را بر ایشان خواندند ایشان قسمها یاد کردند که چنین نکرده ایم و تکذیب حق سبحانه و تعالی و رسول او صلی الله علیه و آله کردند تا آنکه آیه یا ایها
الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک در راه مدینه در منزل اول نازل شد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله بجبرئیل فرمودند که امت من تازه عهدند باسلام
و قدیم العهداند بعداوت امیر المؤمنین چون اکثر خویشان ایشان بدست آنحضرت کشته شده است میترسم مرا بکشند و همگی کافر شوند و در منزل دوم تتمه
این آیه نازل شد که و ان لم تفعل فما بلغت رسالته یعنی اگر این رسالت را نرسانی هر رسالتی که رسانیده عبث میشود چون امامت از اصول دین است مثل
نبوت باز حضرت استدعا فرمودند و عرض نمودند مطلب اول را و فرمودند که اگر غرض الهی کشته شدن منست مهلتست صد هزار جان فدای دوست در منزل سیم
که غدیر خم است نزدیک جحفه که الحال رابغ میگویند جبرئیل آمد و بشارت والله یعصمک من الناس را آورد و در بسیاری از روایات آنست که جبرئیل مجموع آیه را درین
موضع آورد و جمع بیان کرد و بینهما که مضمون آیه را در دو منزل پیش گفته باشد و آیه را درین منزل پس حضرت امر فرمودند که در میان آن صحرا فرود آمدند و زمین [illegible]

درخت از خار مغیلان را رفتند و منبری از پالانهای شتران ساختند و حضرت بر آن منبر برآمدند و خطبه که قریب بدو جزو است ادا فرمودند و احادیث متواتره غدیر
خم مشتمل است بر زیادتی و نقصان بسیار چون همه را قوت حفظ همه نبود ولیکن همه اخبار متفق‌اند در آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که
أَلَسْتُ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ فَقَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ یعنی آیا من اولی نیستم بشما از نفسهای شما چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ یعنی نبی واجب الاطاعه شماست که میباید همه جان خود را فدای او کنید در طاعت او همگی گفتند بلی یا رسول الله
پس فرمودند که هرکه من واجب الاطاعه و مولای اویم پس علی مولی و واجب الاطاعه اوست خداوندا دوست دار هرکه علی را دوست دارد و دشمن دار هرکه علی را
دشمن دارد و نصرت ده هرکه علی را نصرت دهد و فرو گذار هرکه علی را فرو گذارد و لعنت کن هرکه ستم کند بر علی پس عمر بن الخطاب برخاست و گفت به به ای
پسر ابوطالب گردیدی مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه و آنحضرت حکایت ثقلین را نیز درین ضمن مذکور ساختند و از عامه احمد بن حنبل در مسند خود
این مضمون را روایت کرده است از سعد وقاص و مسلم روایت کرده است از زید بن ارقم و ثعلبی روایت کرده است از عبدالله عباس و از جعفر بن محمد و از براء بن
عازب و از سفیان باسانید بسیار و از صحاح سته ابوداود سجستانی و ترمذی هر دو روایت نموده‌اند از زید بن ارقم و از سعید بن وهب از پنج کس یا شش کس
از اصحاب سید المرسلین صلی الله علیه و آله و بچهار سند دیگر روایت کرده‌اند از ابواسحق و از براء و از ابولیلی و ابوعامر از زید بن ارقم و از ابن وهب از پنج کس و
بریده اسلمی بچهار سند که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله با او گفت مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ و ابن مغازلی شافعی روایت کرده است حدیث غدیر را
بچهارده سند از اصحاب آنحضرت هم و در کتابی منفرد در ذکر حدیث غدیر خم روایت نموده است بپانصد سند از صد و پنج کس از اصحاب آنحضرت و محمد بن جریر صاحب
تاریخ در کتاب ولایت روایت نموده است این حدیث را بهفتاد و پنج سند و ابن عقده حافظ روایت نموده است بصد و پنج سند و شیخ زین الدین رحمه الله روایت
نموده است در کتاب خود از پانصد نفر از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و همه اخبار متفق‌اند در عبارت من کنت مولاه فعلی مولاه بعضی ذکر کرده‌اند متصلا
و بعضی مجملا و در بسیاری از اخبار ایشان حکایت ثقلین هست و آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمود که لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ و چون
این عبارت متواتر شد معنی آن اینست که کتاب خدا و اهل بیت از یکدیگر جدا نمیشوند و ظاهر است که مراد حضرت این نیست که الفاظ قرآن و بس نزد اهل بیت است
این معنی خصوصیتی با ایشان نداشت بلکه مراد حضرت آنست که تفسیر قرآن نزد اهل بیت است و بس و بغیر اهل بیت معنی قرآن را نمیدانند و از حقایق قرآن خبر ندارند
و مراد از اهل بیت ائمه معصومین‌اند صلوات الله علیهم باخبار متواتره از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین و ذکر آن از طرق عامه بطول می‌انجامد و چون اینمعنی
در اکثر تفاسیر و احادیث شیعیان هست مشغول نشدم بذکر آن و اخبار متواتره از طرق اهل البیت سلام الله علیهم وارد شده است که جمیع علوم در قرآن هست
و عقول همه کس بآن نمیرسد و بغیر از ائمه معصومین کسی دیگر بآن راه نیافته است و سنیان و شیعیان همگی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت نموده‌اند
باسانید متکثره که آنحضرت فرمود که أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا و دیگر فرمود که أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا یعنی من شهرستان علوم الهی‌ام و علی در آن شهرستانست
پس بعلوم آنحضرت نمیتوان رسید الا بکتاب از آنحضرت چنانکه عامه از ابن عباس بطرق متکثره نقل کرده‌اند در تتمه این حدیث وَلَنْ تُؤْتَى الْمَدِينَةُ إِلَّا مِنَ الْبَابِ
یعنی داخل شهرستان نمیتوان شد هرگز مگر از در آن و منقولست که چون در اوایل سلطنت شاه جنت مکان علیین آشیان شاه اسمعیل انار الله تعالی برهانه
مولانا حسین کاشفی از هرات بدار المؤمنین سبزوار آمد سبزواریان و غیرهم واشتد دو تشیع مولانا کسی را مقرر ساختند که در اثناء موعظه تفتیش مذهب او
کنند اتفاقا مولانا گفت که جبرئیل بر حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله دوازده هزار مرتبه نازل شد آن سبزواری سؤال نمود که بر حضرت علی بن ابی طالب
صلوات الله علیه چند مرتبه نازل شد مولانا در بدیهه گفت بیست و چهار هزار مرتبه و این حدیث را خواندند و گفت هرگاه علی باب مدینه علم رسول باشد جبرئیل
در دخول و خروج هر دو بر علی وارد شده باشد سبزواری را بخاطر جمع شد که مولانا از مذهب آبای خود برنگشته است و دیگر متواتر است که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله در مرض موت مرا تعلیم نمود هزار باب از علم که گشوده میشود از هر دری از آن هزار
باب و ظاهرش آنست که هزار هزار نوع از علم بوده باشد و بر تقدیری که هزار هزار مسئله بوده باشد خلافی نیست بین الفریقین که هیچ کس از علما هزار مسئله را
ندانسته‌اند و این مجموع در یک سر گوشی آنحضرت حاصل شد صلوات الله علیهما و دیگر متواتر است از باب مدینة العلم صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت
سید المرسلین صلوات الله علیه و آله هزار کلمه تعلیم من نمود که مفتوح میشود از هر کلمه هزار کلمه و دیگر متواتر است که فرمودند که آنحضرت بیاد داد مرا هزار حرف که
مفتوح میشود از هر حرفی هزار حرف و دیگر در اخبار مستفیضه وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله فرمود که یا علی چون من فوت شوم مرا
غسل ده و کفن کن و بنشان و هرچه خواهی از من بپرس که هرچه بپرسی جواب خواهم گفت و انشاء الله در مبحث غسل میت نیز خواهد آمد و احادیث متواتره وارد شده است
که جمیع این علوم و غیر اینها از علوم انبیا که همگی را حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میدانست با ائمه معصومین صلوات الله علیهم رسید و ایشان همه را می
دانستند و در اخبار متواتره وارد شده است که روح القدس که از اعظم مقربان الهیست و از همه فرشتگان عظیم تر بود با انبیا است و با اولوا العزم انبیا بوده با الله

معصومین

معصومین میبود و مذکر ایشان بود و باین اعتبار ائمه را محدث بفتح دال مینامند چون روح القدس با ایشان حدیث میگوید و دور نیست که عقل کل باشد
یا عقل اول که حکما بآن قایلند و باز در اخبار متواتره وارد شده است که حق سبحانه و تعالی در شب قدر ملئکه و روح را میفرستد بخدمت ائمه مطهرین سلام
الله علیهم و مقدرات این سال را از ارزاق و آجال و بلاها و نعمتها و آنچه واقع میشود تا سال دیگر بخدمت ایشان عرض میکنند و در اخبار مستفیضه وارد شده
است که در هر شب جمعه ائمه هدی را صلوات الله علیهم معراج روحانی واقع میشود بعرش مجید و چون مراجعت میفرمایند علوم بسیار ایشان را حاصل گردیده
و در اخبار صحیحه متواتره وارد شده است که هر شب و هر روز اعمال جمیع امت را از خیر و شر عرض مینمایند بر حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین سلام الله
علیهم چنانکه حق سبحانه و تعالی از روی تهدید فرموده است وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ یعنی بگو یا محمد که هرچه میخواهید بکنید که
اعمال شما را الله تعالی می‌بیند و رسول او و مؤمنان که ائمه معصومین‌اند می‌بینند در حین عرض با ایشان و در اخبار متواتره وارد شده است که آنا فآنا
با ایشان منکشف میشود علوم الهیه و در اخبار متواتره وارد شده است که احوال هرکس را بعنوان مکاشفه میدانند و میدانند که شیعه است یا سنی و بهشتی
است یا دوزخی و اسامی هر یک را میدانند و نزد ایشانست کتاب اسامی شیعیان و غیر ایشان چنانکه حضرت سید المرسلین میدانست و در صحیح بخاری و غیر آن
مسطور است که آنحضرت در روز کسوف شمس بعد از نماز فرمودند که الیوم بر من منکشف شد همه چیز حتی اهل بهشت و اهل دوزخ و بر همه عالم شدم بعلم حضوری
و جمعی کثیر از آن کتاب اسامی خود را یافتند و آن کتاب عظیمیست مسمی بناموس و در اخبار متواتره وارد شده است که اسامی اعظم الهی هفتاد و سه اسم است یکی از
آنها مخصوص ذات مقدس الهیست و هفتاد و دو اسم دیگر را بحضرات سید المرسلین و ائمه معصومین داده‌اند آصف برخیا یک اسم میدانست که تخت بلقیس را
در یک چشم زدن بنزد حضرت سلیمان حاضر ساخت و حضرت عیسی را از آنها دو اسم داده بودند که مرده زنده میکرد و کور مادرزاد را روشن میکرد و پیس را
شفا میداد و حضرت موسی را چهار اسم عطا فرموده بودند و حضرت ابرهیم را شش اسم داده بودند و حضرت نوح را هشت اسم داده بودند و حضرت ادم را
پنج اسم داده بودند و ائمه هدی را هفتاد و دو اسم داده‌اند ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا و دیگر در اخبار متواتره وارد شده است که نزد ائمه هدی صلوات
الله علیهم بود کتاب علی بن ابی طالب صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین فرموده بودند و حضرت سید الوصیین نوشته بوده بخط مبارک خود و جمعی
کثیر آن کتاب را دیده بودند مثل زراره و محمد بن مسلم و غیر ایشان و ایشان روایت کرده‌اند که آن کتاب بهفتاد ذراع شرعی بود و مسمی بود بجامعه و در آن
جامعه مسطور است هر حلال و هر حرامی و هر حکمی حتی آنکه کسی بدن کسی را بخراشد ارش آن چند است و دیگر نزد ایشانست جفر جامع و علمای عامه نقل کرده‌اند
که علم آن نزد ائمه اهل البیت است و آنچه الحال در میان هست بیست و هشت جزو است هر جزوی بیست و هشت صفحه هر صفحه بیست و هشت خانه در طول
در بیست و هشت خانه در عرض و در هر خانه چهار حرف از حروف تهجی و جمعی که مدعی آنند که خبر از علم آن داریم کاذبند مگر اولیاء الله که ایشان محل اسرار علوم اهل بیتند
سلام الله علیهم و ایشان مامورند بستر آن و دیگر مصحف فاطمه است و آن کتابیست که حضرت امیر المؤمنین نوشته است از املای جبرئیل چون بعد از وفات حضرت
سید المرسلین حضرت فاطمه بسیار غمگین و اندوهناک بود و چون مقرر است که قصص و حکایات فی الجمله رفع اندوه و حزن مینماید حق سبحانه و تعالی جبرئیل را فرستاد
از جهت تسلی دادن آنحضرت حضرت جبرئیل میگفت و حضرت فاطمه می‌شنید و حضرت امیر المؤمنین مینوشت و در آن مسطور است احوال ما بعد حضرت سید المرسلین
تا انقضاء دنیا و مشهور آنست که حروف آن حروف نورانیه است که مفتتح سور قرآنیست و صاحب کشاف و غیره در فضایل آن سخنان نقل کرده‌اند و مجموع
آن در چهارده حرفست صِرَاطُ عَلِيٍّ حَقٌّ نُمْسِكُهُ یعنی راه علی حق است و بآن تمسک جسته‌ایم و این کتاب نیز مرموز است مثل جفر جامع بهمان عنوان که چهارده جزو
است و هر جزوی چهارده صفحه و هر صفحه چهارده خانه طولا و عرضا و هر خانه چهار حرف و مسمی است بجفر ابیض و آنچه مشهور است از جفر جامع و جفر ابیض محض
شهرتست و در حدیثی دیده‌ام و نه از عالمی بعنوان جزم شنیده‌ام و این حقیر هر دو را داشتم در صغر سن و بخدمت همه علما و آنزمان رفتم کسی دعوی علم آن
نکرد مگر شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله که گفت من فی الجمله خبر دارم از کذشتها تا آنکه گفت من قواعد علامه را از جفر جامع استخراج میتوانم کرد مبدای
کردم که بآن عنوان میدانید که کل کلمات آن درین جفر هست و چون جمع کنید قواعد میشود در جواب فرمودند که اینمعنی را هرکس بیداند بعنوان دیگر
میدانم و سعی بسیار نمودم تا نفرمودند والله تعالی یعلم و شکی نیست که اگر جمعی فی الجمله مطلع باشند عالم بجمیع آن نیستند با آنکه معلوم نیست که این دو کتاب
جفر جامع و جفر ابیض باشد بلکه اظهر آنست که هر دو نزد ائمه معصومین است لفظا و معنی والله تعالی یعلم و انواع علوم از ائمه معصومین سلام الله
علیهم اجمعین از حد حصر متجاوز است آنچه را نقل نموده‌اند در اخبار احصا نمیتوان نمود و آنچه را نقل نموده‌اند نزد آنچه نقل نموده‌اند مثل نسبت قطره
است بدریا و از آنجمله علم الهامست که اعظم علوم ایشانست ولیکن عامه این علم را تجویز میکنند نسبت بابا یزید و ابرهیم ادهم و حسن بصری و امثال
ایشان و انکار مینمایند در ائمه معصومین صلوات الله علیهم با آنکه خود نقل نموده‌اند که صوفیه منسوب بایشانند و ابویزید بسطامی که معظم ایشانست این
رتبه را از سقایی خانه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه یافت و معروف کرخی از دربانی حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما

یافت و هر که تفصیل آن خواهد باید که رجوع نماید بتذکرة الاولیاء شیخ عطار و شواهد النبوه مولانا جامی بلکه روضة الصفا و حبیب السیر و سایر کتب تواریخ ایشان
مشحونست از معجزات و کرامات اهل البیت سلام الله علیهم و بعضی از انواع علوم ایشان در اثنای اخبار این کتاب خواهد آمد مجملا و مفصلا ان شاء الله تعالی فائده
پنجم در وجوب رجوعست در همه علوم با ائمه معصومین صلوات الله علیهم قال الله تبارک و تعالی فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ یعنی هر چه ندانید از اهل
ذکر سوال کنید و اخبار صحیحه متواتره وارد شده است که اهل ذکر ایشانند و اشاره بآن شد سابقا و دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است که أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ
وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ یعنی اطاعت کنید الله تعالی را و اطاعت نمایید سید المرسلین را و فرمان برداری کنید صاحبان حکم را و باتفاق امت مراد ازین آیه ائمه هدی اند
یا پادشاهان و عقل کافیست در تمییز چه ظاهر است که محالست که حق سبحانه و تعالی امر فرماید خلایق را بمتابعت مانند یزید ملعون و ولید کافر و حجاج اکفر
کفار و امثال ایشان از خلفای بنی امیه و بنی عباس و غیر ایشان بلکه محالست که حق سبحانه و تعالی امر فرماید باطاعت غیر معصوم و باتفاق غیر ائمه اثنی
عشر خلیفه پیدا نشد با احادیثی که در جمیع صحاح سته وارد شده است در خلافت ایشان و بآن اشاره شد پس واجب باشد اطاعت ایشان با آنکه اخبار متواتره
از طرق عامه و خاصه وارد شده است که اولی الامر ایشانند و این اخبار را بتائید الله تعالی با آیات و اخباری که در شان ائمه هدی است در کتب متفرقه ذکر کرده ام
و ان شاء الله تعالی مجملا نیز ذکر خواهم نمود و درین کتاب اشاره بآن میشود و دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ
یعنی ای گروهی که ایمان آورده اید بخدا و رسول از الله تعالی بترسید و با صادقان باشید یعنی دست از متابعت ایشان ندارید و رتبه صدق در افعال و اقوال و
اطوار رتبه مقربان درگاه الهیست چنانکه کتابی در آن کتابی تصنیف نموده است و آنچه او ذکر کرده است و غیر آن محالست وجود آن در غیر ائمه معصومین و
احادیث مستفیضه وارد شده است که مراد از صادقان ائمه معصومین اند که حافظان شریعت سید المرسلین اند و اخبار وجوب متابعت ایشان نیز متواترست و دیگر
حق سبحانه و تعالی فرموده است که إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ یعنی نیست ولی شما و صاحب
و واجب الاطاعه شما مگر حق سبحانه و تعالی و رسولش سید المرسلین صلوات الله علیه و آله و مگر کسانی که بپای میدارند نماز را و زکات میدهند در حالت رکوع
و باتفاق مفسران شیعه و سنی این آیه در شان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نازل شده است و اخبار متواتره از خاصه و عامه وارد شده است که این
آیه در شان امامت آنحضرت نازل شده است و ذکر آن اخبار سبب طول میشود و مجملش آنست که سایلی سوال نمود از صحابه و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه در نماز بود و اشاره بسایل نمود با انگشتری خود سایل آمد و انگشتری را از دست حضرت بیرون آورد و این آیه نازل شد و صاحب کشاف و سایر مفسران
عامه ذکر نموده اند که ایراد آن بلفظ جمع بواسطه تعظیم است و بواسطه آنکه دیگران نیز درین فعل متابعت آنحضرت نمایند و در احادیث ائمه هدی صلوات الله علیهم
مذکورست که سایل از ملئکه بود و بر هر یک از ائمه معصومین نازل شد و سوال کرد در حالت رکوع و ایشان در حالت رکوع تصدق نمودند و ابن مغازلی شافعی
ابن جبیر از عبد الله عباس و ابوذر غفاری روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از حق سبحانه و تعالی استدعا نمود که خداوندا حضرت موسی
از تو طلب نمود خلیفه و وزیری هرون را خلیفه و وزیر او گردانیدی من نیز از تو میطلبم که علی بن ابی طالب را خلیفه و وزیر من گردانی حضرت تمام نکرده بود دعا
که جبرئیل آمد و این آیه را آورد و مؤید اینست خبر متواتر نزد عامه حتی در صحاح سته هر یک و نزد خاصه که حضرت سید المرسلین بامیر المؤمنین صلوات الله
علیهما فرمود که یا علی تو از من بمنزله هرونی از موسی الا آنکه بعد از من پیغمبری نخواهد بود اگر میبود هر آینه تو خواهی بود جمیع رتبه هرون را از جهت آنحضرت
مقرر ساخت بغیر از رتبه نبوت و عمده در بقیه او خلافت حضرت موسی بود و نسائی در صحیح خود که از صحاح سته است خبر خاتم و نزول آیه را از عبد الله بن
سلام روایت نموده است و بطرق متکثره از حضرت امیر المؤمنین و عبد الله عباس و غیرهما روایت نموده اند و ثعلبی از سدی و عتبه و غالب بن عبد الله روایت
نموده است که این آیه در شان امیر المؤمنین نازل شد بعد از تصدق بخاتم و نزد شیعه اشهر من الشمس است سند او و دلالت آیات و اخبار درین باب زیاده از
حد و حصرست و غرض مجرد اشاره بود بآن فائده ششم در اوصاف علماء دینی است که از ایشان اخذ علم توان نمود بدانکه چون ظاهر شد اخبار متواتره
وارد شده است در مذمت آراء و مقاییس و اجتهادات باطله که ذکر آنها موجب ملالت چون این رساله محل آن نیست و بعضی از آنها را در روضة المتقین یاد
کرده ام و درین شک نیست که در زمان حضرت سید المرسلین تا زمان غیبت کبری مدار شیعه برین بود که اخبار از رسول مختار و ائمه اطهار سلام الله علیهم می
شنیدند و بشهرهای خود رفته نقل مینمودند و شیعیان بآن عمل میکردند و چون ائمه چون که سلاطین آن اوقات بودند غالب بودند و با آنکه بعضی از آن سلاطین
شیعه بودند چون منصور و هرون و مامون بواسطه خوف زوال ملک خود اظهار نمیکردند مذهب خود را بر وفق اقوال بعضی از علما و آن وقت که ایشان اولوا
الامر و واجب الاتباع پیدا نشد عمل مینمودند و اگر کسی مخالف آن میگفت امر بقتل او مینمودند چنانچه صاحب کشاف در تفسیر آیه لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ
گفته است که این آیه دلیلست که فاسق صلاحیت امامت ندارد و چگونه صلاحیت امامت داشته باشد کسی که اگر قاضی باشد و فاسق باشد حکمش باطلست و اگر
گواهی فاسق باشد گواهیش مردودست و اطاعت او واجب نیست و خبرش مقبول نیست و پیشنمازی نمیتواند کرد و همیشه ابو حنیفه پنهان فتوی میداد که واجبست

معصوم شود اهل و جمیع خلفاء اثنی عشر

که منحصر است اخذ علوم دینیه از اهل بیت حضرت سید المرسلین صلوات الله علیهم و روایات متواتره وارد شده است

نصرت

نصرت زید بن علی بن الحسین صلوات الله علیهما و زید را امام میدانست و میگفت واجبست مال بنزد او بردن و با او خروج نمودن برین دزد متغلب که نام امامت
و خلافت بر خود بسته است مثل دوانقی و امثال او و زنی آمد پیش ابو حنیفه که تو فتوی دادی که پسرم خروج نمود بجنگ با محمد و ابراهیم پسران عبد الله
بن الحسن و ایشان بر منصور خروج نمودند و پسرم کشته شد بفتوای تو ابو حنیفه گفت کاش من بجای پسر تو بودم و همیشه ابو حنیفه در باب منصور و امثال
او از خلفای بنی عباس و بنی امیه میگفت که اگر اینها مسجدی بسازند و امر کنند مرا که آجر آنرا بشمارم هر آینه نشمارم و از ابن عیینه منقولست که او میگفت که حق سبحانه
و تعالی هرگز ظالم را امام نمیکند و چگونه جایز است که ظالم را امام کند و حال آنکه امام بواسطه دفع ظلم در کار است پس هر که ظالم را نصب کند مثل مشهورست که میشود
که هر که گرگ را شبان گوسفندان کند ظلم بر گوسفندان کرده است عبارت کشاف تمام شد اما زمخشری بیچاره خبر ندارد که همه اینها بر او وارد است در خلافت ثلثه
و ظلمهای ایشان در زمان خلافت ایشان بسیار است و هر سه سالها در کفر بودند و غرض الهی آنست که هر که یک وقتی ظالم باشد صلاحیت نبوت و امامت ندارد چنانکه
بیضاوی در تفسیرش ذکر کرده است که آیه دلالت میکند بر آنکه پیغمبران میباید معصوم باشند پیش از بعثت و بعد از بعثت و امامان میباید که معصوم
باشند بعد از امامت و پیش از امامت و بر او بحث کرده اند که دلالت یکی است هر چه در نبوتست در امامت همانست تا عاقبت منصور ابو حنیفه را گرفته در حبس کرد و او را در زندان
کشتند و همین معنی باعث اعتبار او شد بنا برین ائمه هدی صلوات الله علیهم از عامه تقیه مینمودند غالبا و لیکن اصحاب ایشان از حد و حصر متجاوز بودند و
مذهب ایشان را پیدا نکردند و تقیه را نیز پیدا نکردند تا آنکه زمان ظهور ایشان منقضی شد و غیبت کبری حضرت صاحب الامر واقع شد دیگر کسی نداشتند که رجوع
با او کنند و اخباری که از حضرات شنیده بودند و در کتب ایشان بود رجوع بآنها نمودند و باخبار متواتره عمل مینمودند و شواذ را طرح مینمودند تا آنکه بواسطه غلبه
سلاطین جور و سوختن کتب ایشان و باب ریختن آنها بسیاری از آنها از دست رفت و کتبی که در میان ایشان ماند اکثر اخبار آنها از حکم تواتر ساقط شد و
مذاهب عامه نیز بسیار شد و این تمییز نیز از دست رفت که بدانند کدام خبر از روی تقیه است و کدام موافق حق و دیگر امور که ذکر آن لایق نیست اختلافات
در میان شیعه بهم رسید و هر یک بموجب یافت خود از قرآن و حدیث عمل مینمودند و مقلدان متابعت ایشان میکردند تا آنکه سی سال تقریبا قبل ازین فاضل
متبحر مولانا محمد امین استرابادی رحمه الله علیه مشغول مقابله و مطالعه اخبار ائمه معصومین شد و مذمت آراء و مقاییس را مطالعه نمود و طریقه اصحاب
حضرات ائمه معصومین را دانست فواید مدنیه را نوشته باین بلاد فرستاد اکثر اهل نجف و عتبات عالیات طریقه او را استحسان دانستند و رجوع باخبار
نمودند و الحق اکثر آنچه مولانا محمد امین گفته است حقست و طریق این ضعیف وسطی است ما بین افراط و تفریط و آن طریق را در روضة المتقین مبرهن
ساخته ام بتدریج و ان شاء الله درین شرح نیز مجملا یاد خواهم نمود مجملش آنست که از عالمی عاملی که عارف شده باشد بطریقه مرضیه اهل البیت سلام الله
علیهم بکثرت مزاولت اخبار ایشان و جمع بین الاخبار ایشان تواند نمود و عادل باشد بلکه تارک دنیا عمل بیافت او میتوان کرد بلکه واجبست عامی را عمل بیافت
او کردن و در منصوصات عمل بقول او نکرده اند بلکه عمل بقول الله و قول رسول الله و قول الائمة المعصومین صلوات الله علیهم کرده اند و در حدیث صحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است در تفسیر آیه إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ترجمه اش اینست که نمیترسند از حق سبحانه و تعالی از جمله بندگان
او مگر علما و ظاهرش آنست که خشیت لازمه علمست بقرینه سیاق آیه اگر چه من حیث اللفظ حصر خشیت در علما و همین شرف ایشان را بس است لیکن معنی اول
اظهر است و حضرت فرمودند که مراد از علما درین آیه جمعی اند که بعلم خود عمل مینمایند و فعل ایشان مصدق قول ایشانست و کسی که فعلش تصدیق قولش نکند او
عالم نیست و از تفسیر حضرت نیز ظاهر شد که خشیت لازمه علمست و خشیت حقیقی آنست که بعلم خود عمل کنند نه از باب خشیت جمعی که گریه کنند و همان عمل قبیح
را کنند و در حدیث صحیح وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند طلب کنید علم را و با علم زینت خود نمایید بحلم و بردباری و وقار که
هیبت دل بیاد الهی باشد یا تن بآرام باشد و از جا بدر رود و دنیا بد و تواضع کنید با کسانی که علم را بیاد ایشان میدهید و تواضع کنید با استادانی که از ایشان علم
اخذ میکنید و مباشید عالمان جبار متکبر که تکبر باطل شما روشنی علم حق شما را ضایع میگرداند بلکه ظاهرش آنست که مطلق حق شما را باطل میکند حتی دین شما را
برهم میزند و از مرتبه کمال بی نماند نعوذ بالله منه و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که روایت کنندگان کتاب بسیارند و رعایت کنندگان
آن کمند چه بسیار کسی که غم احادیث دارد و لفظ و معنی آنرا درست میکند و لیکن چون عمل بآن نمیکند یا آن علم بدعت کرده و او آنرا ضایع کرده است پس علمای
حقیقی غم عمل دارند و اهتمام ایشان در رعایتست و جاهلان در غم این اند که حدیث را حفظ کنند کاری بعمل ندارند یکی رعایت حیات ابدی خود میکند و دیگری
رعایت هلاک سرمدی خود و بواسطه همین است که در میانه ایشان ربطی نیست هر چند هر دو روایت کارند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که فرمودند که ای طالب علم علم را فضایل بسیار هست که از لوازم اوست پس علم مانند آدمیست که سر او تواضعست با خدا و خلق و چشم علم بیزاری از حسد است
خصوصا حسد علما و گوش علم فهمیدنست و زبان علم راستگوئیست و حفظ علم تفحص است از آن و دل علم نیت را خالص نمودنست از برای خدا و عقل علم معرفت
چیزها و همه کارها و دانستن آنهاست و دست علم رحمتست و پای علم زیارت علماست و همت علم سلامتی دنیا و آخرتست و حکمت علم ورع و پرهیزکاریست و قرارگاه

که منصور باشد

علم بغات وکشاننده علم عاقبت است و مرکب علم وفا بعهد خدا و خلقت و سلاح علم هموار سخن گفتن است و شمشیر علم رضا بقضا است و کمان علم مدارا با دشمنانست
و لشکر علم صحبت کردن است با علما و مال علم ادب است و ذخیرهٔ علم اجتناب است از گناهان و توشهٔ راه علم بجمیع اخلاق نیکو با خلایق نمودن است و مأوای
آن یا آب آن با هر کس صلح نمودن است و دلیل علم هدایت نمودن خلایق است و رفیق علم محبت خوبان است و دیگر منقولست در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که میخواهید شما را خبر دهم از فقیه و عالم حقیقی آن کسی است که از عذاب الهی مردم را نترساند که ایشان
نا امید شوند از رحمت الهی و آنقدر از رحمت الهی نقل نکند که مردم ایمن شوند از عذاب الهی بلکه چنان کند که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده است و هر دو را
با هم قرین ساخته است اگر آیهٔ رحمتی بیان فرموده است در عقب آن آیه عذاب یاد کرده است و بر عکس دیگر از علامت عالم آنست که رخصت ندهد عوام را در مخالفت
الهی بلکه بعلم خود عمل نکند پس اگر از عالم صغیره صادر شود سبب گناهان کبیره دیگران میشود و اگر از ایشان مکروهی بفعل آید دیگران جرات بر ما فوق آن نموده
کرده و گناهان جهال و در کردن ایشان خواهد بود یا آنکه از گناهان جهال چیزی کم شود علامت دیگر آنست که دست از دامن متابعت قرآن بر ندارد و یا آنکه متوجه دنیا
و زینت آن شود یا مخالفت الهی کند در صغیره یا کبیره یا آنکه ترک قرآن کند بالکلیه و متوجه احادیث شود چنانکه معتاد جمعی کثیر در این زمان بر این بوده است
و احوال نیز هست بلکه هر حدیثی که مخالف کتاب الله است غیر مقبولست باحادیث بسیار از حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین سلام الله علیهم پس فرمودند که
بتحقیق که خیر و خوبی نیست در علمی که از روی فهمیدن نباشد و غور در معانی و حقایق آن نکنند و همچنین خیر و خوبی نیست در قرائت قرآنی که از روی تدبر و تفکر
در معانی آن نباشد چنانکه حق سبحانه و تعالی امر فرموده است بآن و نهی کرده است از عدم تدبر در آن و از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه نیز منقولست
که فرمود آیات قرآن گنجینه از گنجهای حقایق باید که چون سر هر خزینه را بگشائی نظری بآنچه در آن خزینه است بکنی و آنچه دانستی از جواهر حقایق برداری
بکف آری و فرمودند که خیر و خوبی نیست در عبادتی که از روی تفکر و حضور قلب نباشد و در روایتی دیگر از آنحضرت منقولست که خیری نیست در عبادتی که در آن علم
نباشد و خیری نیست در علمی که در آن ورع و پرهیزکاری از محرمات الهی نباشد دیگر روایت صحیحا از حضرت امام علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه که علامت
فقه و علم حلم و بردباریست و خاموشی است از سخنان بی فایده پس عالمی که این دو صفت نداشته باشد عالم نیست دیگر روایت از حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله که حواریان حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام از آنحضرت پرسیدند که ما با که همنشینی کنیم حضرت فرمودند که با کسی همنشینی کنید که چون او را ببینید
خدا را یاد کنید و چون او بسخن در آید علم شما زیاده شود و عمل او شما را راغب گرداند در آخرت حاصل آنست که با عالمی همنشینی باید نمود که همیشه بیاد خدا باشد و هر
چه گوید از خدا گوید و هر چه کند از برای حق سبحانه و تعالی کند و اینها اوصاف علماء ربانیست که اولیاء الله اند و دوستان حق سبحانه و تعالی اند چنانکه در حدیث
معتبر از حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله وارد شده است که هر که خدا را شناسد و بزرگوار داند منع میکند دهان خود را از سخنانی که عبث
باشد و شکم خود را از خوردن زیاده بر قوت لا یموت و بتعب می اندازد خود را بروزه روز و عبادت شب گفتند یا رسول الله جماعت اولیاء الله اند
حضرت فرمود که اولیاء الله جمعی اند که چون ساکت شوند خاموشی بیاد الهی اند و چون سخن میگویند سخنان ایشان حکمت است و چون بر ایشان فایض میشود
و چون راه میروند راه رفتن ایشان برکت است از جهت خلایق اگر نه اجلی باشد که حق سبحانه و تعالی از جهت ایشان مقرر ساخته است قرار نگیرد روحهای
ایشان در بدنهای ایشان یک چشم زدن از شوق ثواب الهی و خوف عقاب الهی پس ظاهر شد که همنشینی با امثال این جماعت میباید کرد و در حدیث صحیح از
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد شده است که همنشینی با اهل دین شرف دنیا و آخرتست و در حدیث معتبر وارد شده است که لقمان به پسر خود
نصیحت نمود که ای پسر چشم باز کن و ببین که با که همنشینی میکنی پس اگر ببینی جمعی را که بیاد خدا اند و سخن خدا میگویند با ایشان بنشین اگر تو عالمی علم تو
نفع بتو میدهد که تذکیر ایشان میکنی و اگر جاهل باشی ایشان ترا تعلیم میکنند و شاید که حق سبحانه و تعالی رحمتی بایشان فرستد و ترا نیز فرا گیرد و اگر
ببینی که بیاد خدا نیستند با ایشان منشین که اگر عالمی علم تو بتو نفع نمیدهد که نتوانی ایشانرا هدایت نمودن و اگر جاهلی جهلت زیاده میشود و ممکنست که حق
سبحانه و تعالی عقوبتی بایشان فرستد و ترا نیز فرا گیرد پس تا ممکن باشد همنشینی با علمای صالح باید کرد و هیچ شک نیست که همنشینی مؤثر است و دیگر باسانید
معتبره از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین سلام الله علیهم منقولست که طالبان علم سه طایفه اند باید که ایشانرا و صفات ایشانرا بشناسی تا متابعت خوبان
ایشان بکنی و از بدان ایشان دوری باشی اول طایفه اند که طلب علم میکنند از جهت آنکه قوت بحث بهم رسانند که با دیگران مجادله توانند نمود و فایق توانند شد
دوم طایفه اند که طلب علم میکنند بواسطه اعتبار دنیوی و زیادتی اموال و اسباب که از روی خدعه و فریب تحصیل آن کنند سیم گروهی اند که مطلب ایشان
تحصیل علم است از جهت رضای الهی و عمل نمودن بآن و اما صفات و علامات ایشان آنست که طایفه اول کار ایشان ایذای مؤمنانست بمجادله و اگر مجلسی باشد که
جمعی در آنجا باشند بسخن در می آیند و ذکر کمالات علمی خود میکنند که با فلان عالم چندین بحث داشتم و چندین تصنیف کرده ام و نظیر خود ندارم و حلم و بردباری
که ندارد در مجالس نقل میکند که فلان طالب علم با من درشتی کرد و کذا ایذائم با آنکه قدرت بر ضرب و قتل او داشتم شاید که از امثال خود شخصی را بسخن در آورد و



با او بحث کند و هر چند داند که حق بجانب اوست مجادله کند و درشتی کند که تو بی فهمی ترا کجا قابلیت آن هست که با من سخن گوئی من فلان فاضل و فلان عالم را الزام
داده ام و امثال اینها از اقوال و افعال مخالف دعوای حلم و ورع اگر چه اظهار خشوع و حلم میکند اما در واقع از حق سبحانه و تعالی شرم ندارد و کاذبست پس حضرت
نفرین فرمودند او را که حق سبحانه و تعالی او را بهیئت خوار و زار کند و بر گوش زند که سر بند یاد و حصه شود اما طایفه دویم چون غرض ایشان مال و جاه است چون با اهل
دنیا میرسند تملق و تواضع با ایشان میکنند که ایشانرا بفریبند و چون با امثال خود از فضلا و طلبه میرسند با ایشان نهایت تکبر میکنند سیما اگر عیاذا بالله یک کتاب
بیشتر از او خوانده باشند با آنکه اگر اغنیا هیچ نخوانده باشند با ایشان تواضع میکنند و با علما تکبر میکنند پس او رشوه یا شیرینیهای اغنیا را میخورد و دین خود را بر باد
میدهد پس حق سبحانه و تعالی چشم بصیرت او را کور گرداند و قطع کند اثر او را از آثار علما که نام و نشان این جماعت نماند و اما طایفه سیم همیشه غم و اندوه آخرت
دارند شبها بیدارند از جهت بندگی حق تحت الحنک بر کلاه عبادت بسته و در ظلمت شبها تا در عبادت الهی بر پای خواسته همیشه بندگی میکنند و نهایت خوف دارند
که مبادا شرایط آن مفقود باشد و مقبول درگاه الهی نبوده باشد و خداوند خود را میخوانند با نهایت خوف از آخرت و عاقبت و هلاکی متوجه احوال خود شده اند و روی از
همه کس گردانیده و با اهل زمان خود بینا شده میدانند که مصاحبت ایشان مضر است بلکه از معتمد ترین برادران مؤمن خود وحشت دارند چه هر چند خوب باشند ساعتی که
با ایشان می نشینند از عبادت الهی میمانند قطع نظر از لوازم آن صحبت که غالبا اشتمال بر مفاسد بسیار پس حق سبحانه و تعالی قوت او را زیاده کرده اند و در عبادت و
طاعت و روز قیامت او را امان دهد از عذاب خویش ... از جمله دعا ... دیگر منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که عالم حقیقی آن کسی است
که ترک دنیا کرده باشد و رو بآخرت داشته باشد و پیروی شرع حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله باشد و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که هر گاه ببینید که عالمی دنیا را دوست میدارد او را بر دین خود متهم دانید و علوم از او اخذ منمائید که هر که چیزیرا دوست میدارد آنرا جمع میکند و چون او دنیا را دوست
میدارد سعی در تحصیل او مینماید و غم دین خود و دیگران ندارد و دین خود را بدنیا میدهد پس حضرت فرمود که حق سبحانه و تعالی وحی فرستاد بحضرت داود علی نبینا و علیه
السلام که ای داود واسطه مکن در میان من و خود عالمی را که فریفته دنیا باشد که او ترا از راه محبت من باز میدارد و امثال این علما راه زنانند کسانی را که رو بمن دارند کمترین
عقوبتی که ایشانرا میکنم آنست که حلاوت مناجات خود را از دلهای ایشان بر میدارم و در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مرویست که آسیائیست در
جهنم که بآن خورد میکند سرهای علماء فاجر را و قراء فاسق را و جباران ظالم و وزیران خاین را و منقولست که یکی از علماء فاسق با پسران ساده بخدمت سلطان شاه عالم
آفتاب اولیا پیشوای دین صفی الاصفیا الله از وی گشت مشهور اردبیل و ز جمالش گشت پر نور اردبیل آمد چون حضرت شیخ صفی علیه الرحمه او را با آن وضع ناخوش
دیدند همین حدیث را بر او خواندند آن فاسق در جواب گفت که سرها را بجهت آسیابان خواهند داد حضرت شیخ بالبدیهه فرمودند که آسیابان حصه خود را خورد تر
میکند و از حضرت سید المرسلین و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما منقولست که هر که غرضش از طلب علم این باشد که فخر کند بآن بر علما یا جدل کند بسبب آن
با امثال خود از بیخردان یا روی مردم را بسوی خود کند پس جای خود را در جهنم مهیا کند که جای او آنجاست بدرستی که ریاست سزاوار نیست مگر اهلش را و آنها
که نخواهند آنرا و اگر کنند بامر الهی کنند نه از برای نفس و هوا و منصب باشند بشرایط آن و از این خبر و غیر این از اخبار بسیار ظاهر میشود که میباید غرض از طلب علم
رضای الهی بوده باشد نه مطالب باطله دنیوی و اخبار بسیار از ائمه معصومین اطهار سلام الله علیهم منقولست که هر که غرض او از تحصیل علم حدیث مال و جاه دنیوی
باشد او را در آخرت بهره از رحمت الهی نباشد و هر که را غرض رضای الهی باشد حق سبحانه و تعالی او را عطا میکند دنیا و آخرت و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که بر منبر فرمودند که ای مردمان هر گاه عالم شوید بعلم خود عمل نمائید تا هدایت یابید بعلوم لدنیه و معارف یقینیه و عالمی که بعلم خود عمل ننماید مانند جاهلی
است که هرگز از جهل خلاصی نداشته باشد بلکه حجت الهی بر این عالم عظیم تر و تمام تر است از آن جاهل و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرویست که هفتاد
گناه جاهل را می آمرزند پیش از آنکه یک گناه عالم را بیامرزند و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایتست که علما دو طایفه اند یکی عالمیست که بعلم خود عمل نماید
و او از نجات یافته است دیگر عالمیست که بعلم خود عمل ننماید و او هالکست و بدرستی که اهل جهنم در عذابند از گند این عالم و از اهل جهنم ندامت و حسرت کسی بیشتر است
که او شخصی را بحق سبحانه و تعالی خوانده باشد و آن شخص قبول کرده اطاعت الهی کرده باشد و حق سبحانه و تعالی او را بهشت برد و آن عالم را که بعلم خود عمل ننموده باشد
بجهنم برد بسبب عدم عمل و متابعت هواهای نفسانی و دور اندیشی دنیا اما متابعت آرزوهای نفسانی پس آن مردم را از حق باز میدارد و اما طول امل یاد آخرت را از
خاطر انسان میبرد حق سبحانه و تعالی علماء بد را تشبیه بسگ و حمار فرموده نعوذ بالله منه و آیات و اخبار در مدح علماء با عمل و مذمت علماء بی عمل بسیار است بدین اکتفا
شد در مقدمه **فایده هفتم** در بیان اختلاف اخبار و جمع میان اینهاست چون سابقا مذکور شد که بواسطه تقیه از سلاطین جور اخبار بعنوان تقیه از ائمه
معصومین صادر شده است و گاه هست که بواسطه قلت تدبر رووات یا عدم حفظ ایشان یا بواسطه فسق ایشان اخبار مختلفه وارد شده است و وجوه دیگر که
ان شاء الله در مواضع اختلافات بیان خواهد شد بدانکه محدثان ما دو طایفه اند طایفه هر خبر صحیحی که بایشان رسد عمل میکنند و اگر دو خبر مختلف باشد میگویند
مکلف مخیر است در عمل هر یک که خواهد بواسطه اخباری که از ائمه معصومین بایشان رسیده است که بایهما اخذت من باب التسلیم وسعک یعنی هر یک از این دو خبر

تحصیل

مخالف که عمل نمایی از باب تسلیم جایز است زیرا که مقام اطاعت و فرمان برداری آنست که هر چه بفرمایند بسخن شنو باشی و کاری نداشته باشی که چرا مختلف گفته اند
چون وجوه اختلاف بسیار است بسا باشد که توجیه زیرا سبب اختلاف نمایی که نه چنان باشد و در آن صورت افترا بر ایشان بسته باشی و وجوه دیگر که ظاهر خواهد
شد و از این طایفه است شیخ اجل اعظم محمد بن یعقوب کلینی ره و طایفه دیگر میگویند که از حضرات ائمه معصومین در جمع بین الاخبار اخبار دیگر وارد شده
است پس باید که میان این اخبار ترجیح کنیم پس عمل بتخییر در صورتیست که از هیچ وجه جمع نتوان کرد و چون کلینی قایل بتخییر است در همه جا نیز بتخییر قایلیت از
آنجمله منقول است در حدیث موثق که علما آنرا قبول نموده اند و عمل بآن کرده اند بواسطه مویداتی که این خبر بوده و جزم بصدور این خبر از معصوم صلوات الله علیه
ایشان را حاصل شده است و ارباب حدیث این خبر را همگی در کتب خود ذکر کرده اند کلینی و ابن بابویه حکم بصحت آن کرده اند از عمر بن حنظله که او گفت سوال کردم از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه در میان دو کس از شیعیان منازعه باشد در قرضی یا میراثی و محاکمه بسلاطین جور یا بقاضیان بغیر حق برند آیا
حلالست حضرت فرمودند که هر کس محاکمه بسوی ایشان برد در امر حقی یا باطلی چنانست که محاکمه بطاغوت برده باشد و طاغوت بتست یا شیطان و هر چه بحکم ایشان
از خصم بگیرد حرام است و اگرچه حق و ثابت باشد چون بحکم باطل گرفته است حق او نمیشود و حال آنکه حق سبحانه و تعالی امر نموده است که کافر شوند بطاغوت در آنجا
که فرموده است یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت و قد امروا ان یکفروا به یعنی اراده مینمایند که محاکمه خود را بطاغوت برند و حال آنکه مامورند که بآن کافر شوند
یعنی رجوع بایشان ننمایند و اعتقاد بایشان نداشته باشند و مراد از طاغوت در آیه حکام جورند راوی میگوید که من گفتم که پس ایشان چه کنند حضرت فرمود که نظر
کنند بشخصی از شیعیان شما که روایت کرده باشد حدیث ما را و نظر کرده باشد در حلال ما و حرام ما و شناخته باشد احکام ما را پس باید که راضی شوند که او حاکم
ایشان باشد که من هر که باین صفت بوده باشد بر شما حاکم کردم و هرگاه چنین شخصی میان ایشان حکم کند و حکم او را محکوم علیه قبول نکند پس چنانست که حکم
الهی را سبک شمرده باشد و رد حکم ما کرده است و کسی که حکم ما را رد کند حکم الهی را رد کرده است و او در مرتبه شرک بحق سبحانه و تعالی است و مانند مشرکانست
راوی گوید که گفتم که اگر هر یک از ایشان اختیار نمایند شخصی را از اصحاب ما و هر یک راضی بیکی از ایشان شوند و حکم ایشان مختلف باشد باعتبار حدیث مختلف که
بایشان رسیده باشد یا حدیث را هر یک معنی غیر معنی دیگر فهمیده چه کنند حضرت فرمود که حکم آن اعتبار دارد که عادل تر باشد و فقیه تر و راستگو تر باشد در حدیث
و پرهیزکارتر باشد و التفات نکنند بحکم دیگری راوی گوید که گفتم اگر هر دو عادل باشند و علما هر دو را خوب دانند و هیچ یک را بر دیگری زیادتی نباشد هم
حضرت فرمود که نظر کنند در آن دو روایتی که بایشان رسیده است و بآن حکم کرده اند هر یک مجمع علیه باشد که اصحاب بآن اعتقاد دارند و بآن عمل بکنند عمل بآن
نمایند و بآن حکم کنند و آنچه نادر است و مشهور نیست نزد علمای شما او را ترک نمایند و ظاهر مراد از مجمع علیه متواتر است پس بدرستی که مجمع علیه شکی نیست در آن
و امور احکام بر سه قسم است یک قسم آنست که ظاهر است حقیت آن و واجبست که آنرا متابعت نمایند و قسمی آنست که ظاهر است بطلان آن و واجبست که از آن
اجتناب نمایند و قسمی آنست که مبهم و خفی ظاهر نیست علم آن را بخدا و رسول رد می باید کرد و می باید گفت که خدا و رسول بهتر میدانند و ما نمیدانیم چنانکه حضرت
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود حلال ظاهر است و شبهات در میانه هر دو هست که حلیت و حرمت آن ظاهر نیست پس کسی که ترک نماید
و حرام ظاهر است
شبهات را از محرمات نجات یافته است زیرا که هر چه ممکن است که در واقع حرام بوده باشد و هر که شبهات را حلال نماید یا که مثلا بگوید که اصل
اباحت است تا حرمت ظاهر شود و امثال این اجتهادات که از روی بعض بوده باشد مرتکب محرمات خواهد شد چه ظاهر است که همه شبهات در
واقع نادر است که حلال باشد پس داخل شده است در بسیاری از محرمات و بنادانی هلاک شده است راوی گوید که گفتم پس اگر هر دو خبر از
شما مشهور باشند و هر دو را ثقات یعنی عدول ضابط روایت نموده باشند از شما چه کنند حضرت فرمود که نظر کنند که از این دو خبر که
در آن هر یک
حکم او موافق حکم کتاب الهی است یا سنت متبعه نبوی صلعم و مخالف سنیان باشد بآن عمل کنند و هر چه حکمش مخالف کتاب و سنت و موافق
عامه باشد ترک کنند گفتم فدای تو گردم اگر این دو فقیه این دو حکم را موافق فهم خود از کتاب و سنت یافته باشند و لیکن یکی از این دو
خبر موافق عامه باشد و دیگری مخالف ایشان بکدام یک از اینها عمل نمایم حضرت فرمود که حق در آن طرفی است که مخالف عامه است بآن عمل باید
گفتم فدای تو گردم اگر دو خبر موافق ایشان باشد و علماء سنیان نیز مختلف بوده باشند چه کنند حضرت فرمود که نظر کنند در آنچه حاکمان و قاضیان
ایشان بآن مایلترند آنرا ترک کنند و بدیگری عمل نمایند گفتم اگر حاکمان ایشان نیز مختلف باشند حضرت فرمود که در این صورت و اکثر هر دو را تأمل
هیچ یک از آنها مکن تا ملاقات نمایی امامت را زیرا که توقف نمودن نزد شبهات بهتر است از انداختن خود در مهلکها و چون این خبر در حقوق
الناس است توقف اولی است و اگر حقوق الله باشد دور نیست که مخیر باشند و دور نیست که مراد حضرت از تأخیر آن باشد که جزم باحد الطرفین
نکند بلکه بر تخییر قایل باشد چنانکه شیخ در حدیث موثق کالصحیح روایت نموده از سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
او سوال کرد از حضرت که هرگاه دو کس از شیعه دو خبر روایت کنند یکی خبر امر باشد و یکی نهی چه کنند حضرت فرمود که تأخیر کنند تا کسی رسد



کسی را بگوید برادر موسع است تا ملاقات ایشان آن کس را و ظاهر توسعه تخییرات و روایت کرده اند صدوقان محمد بن یعقوب الکلینی و محمد بن علی بن بابویه رضی
الله عنهما باسناد صحیح نزد ایشان از سلیم بن قیس هلالی که گفتم بحضرت امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه که من از سلمان و مقداد و ابوذر شنیده ام
از تفسیر قرآن و احادیث که ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت میکنند بر خلاف آنچه در دست مردمانست و از شما هر چه میشنوم موافق
روایات سلمان و مقداد و ابوذر است و بسیاری از تفسیر و حدیث که در دست سنیانست شما همه بر خلاف آنید و میفرمایید که همه باطلست آیا این مردمان
عمدا بر رسول خدا دروغ می بندند و برایهای خود تفسیر میکنند پس حضرت متوجه من شده فرمود که چون پرسیدی جوابرا بشنو و بفهم بدرستی که در
دستهای مردمان حق هست و باطل هست و راست هست و دروغ هست و ناسخ هست که حکمش باقیست و منسوخ هست که حکمش زایل است و عام هست و
خاص هست که خاص تخصیص آن عام میدهد و محکم واضح الدلاله هست و متشابه مخفی الدلاله هست و حفظ هست که درست بخاطر دارند و وهم هست
که هیچ در خاطر ایشان نمانده است و بتحقیق که در زمان حضرت سید المرسلین بر آنحضرت صلی الله علیه و آله دروغ بستند تا آنکه خطبه خواند و فرمود که ای
گروه مردمان دروغ بر من بسیار بسته اند پس کسی که عمدا دروغ بر من بندد جای خود را در جهنم مهیا کند باز بعد از آنکه این را فرمود دروغ بر آنحضرت
بستند و بدرستی که حدیثی که بشما میرسد از چهار کس است که پنجم ندارند یکی منافقیست که اظهار ایمان میکند و احکام ظاهر مسلمانانرا بجای آورد از نماز و
زکات و حج و در واقع کافر است مجتنب نمیشود شخص گناه نمیداند دروغ بستن بر آنحضرت را و پروا ندارد که دروغ به بندد و مطالب دنیوی او حاصل گردد پس
اگر مردمان بدانستند که او منافق و کذابست از او قبول نخواهند کرد و تصدیق او نخواهند نمود و لیکن مردم میگویند که او با رسول خدا صحبت داشته است
و حضرت او را دیده است و احادیث از آنحضرت شنیده است و از و اخذ مینمایند تفسیر و حدیث را و حال او را نمیدانند و حال آنکه حق سبحانه و تعالی خبر داده حضرت سید
المرسلین را با آنچه خبر داد از نفاق ایشان و کفر ایشان و فرمود که چون منافقان را می بینی خوش می آید ترا بدنهای ایشان و جسم و جمال ایشان و اگر سخن میگویند
گوش میدهی و سخنان ایشانرا میشنوی پس هرگاه آنحضرت ایشانرا نشناسد دیگری چون بشناسد ایشانرا پس همین منافقان ماندند بعد از آنحضرت
و تقرب جستند بامامان ضلالت و پیشوایان و خوانندگان بآتش جهنم بآنکه دروغها از جهت ایشان بستند و بجهت اینها بر اهل حق گفتند تا مقرب ایشان شدند
پس آن پیشوایان این منافقان را حکومتها دادند و بر سر مسلمانان مسلط کردانیدند و بسبب ایشان دنیا را خوردند و جمع نمودند و بدرستی که مردمان تابع
پادشاهان و دنیا اند مگر کسی را که حق سبحانه و تعالی نگاه دارد پس این یکی از چهار کس است و اکثر آن مردمان از این فرقه بودند چنانکه گذشت و اکثر منافقین بودند
مثل امیرالمؤمنین را تکذیب کردند که متابعت آنجماعت نمایند دویم شخصی است که از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چیزی چند شنیده است و خوب
حفظ نکرده است لفظ آنرا یا معنی آنرا نفهمیده و غلط فهمیده است و عمدا دروغ بر آنحضرت نه بسته است پس آنرا در دست دارد و بآن عمل میکند و روایت میکند
و میگوید که از رسول خدا شنیده ام پس اگر مردمان بدانستند که او غلط کرده است هر آینه از و روایت نخواهند کرد و اگر خود بداند که غلط کرده است روایت نخواهد کرد سیم
شخصی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله حکمی را شنیده است که آنحضرت بآن امر کرده است بعد از آن حضرت از آن نهی نمود و حکم اول منسوخ شد و او نمی
داند یا حضرت اولا نهی فرمود و دیگر امر فرمود و او مطلع نیست بر حکم ثانی پس این شخص منسوخ را حفظ دارد و بآن عمل میکند و از ناسخ خبر ندارد و اگر میدانست که این حکم
منسوخ است هر آینه ترک آن مینمود و اگر مسلمانان میدانستند که این حکم منسوخ است بآن عمل نمیکردند چهارم کسی است که دروغ بر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
نه بسته است هرگز و دشمن کذبست از ترس حق سبحانه و تعالی و بواسطه تعظیم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و فراموش نکرده است بلکه هر چه را شنیده
است بعنوانی که شنیده است حفظ کرده است و چنانکه شنیده است نقل میکند و زیاد و کم نمیکند و ناسخ و منسوخ را میداند و بناسخ عمل میکند و منسوخ را ترک
میکند پس بدرستی که همچنانکه در قرآن ناسخ و منسوخ هست در اوامر آنحضرت نیز هست و همچنین عام و خاص و محکم و متشابه در هر دو هست و بسیار بود که سخن
آنحضرت دو وجه داشت و ایشان همه معنی نفهمیدند و کلام عام بود و کلام خاص بود و هم این حالت نداشتند که بدانستند که چگونه جمع باید کرد و حال آنکه حق سبحانه و تعالی
فرموده بود که وما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا یعنی هر چه پیغمبر شما آورد از اوامر بآن عمل کنید و هر چه شما را از آن نهی کند شما خود را از آن
باز دارید پس امر آنحضرت نیز مثل قرآن واجب الاتباع بود و هر چه در قرآنست از ناسخ و منسوخ و عام و خاص در کلام آنحضرت نیز بود پس کسی که اینها را نمیدانست
بر و مشتبه میشد و نمی فهمیدند مراد خدا و رسول را و چنین نبود که همه چنین باشند که هر چه از آنحضرت شنوند فهمند بسیار بود که می پرسیدند و حضرت جواب
میفرمود و ایشان بواسطه عدم قابلیت نمی فهمیدند و بواسطه حیا مرتبه دیگر نمی پرسیدند تا آنکه دوست میداشتند که اعرابی یا بیرونی بیاید و بپرسد تا بعد
سوال ایشانرا شاید مرتبه دیگر بشنوند و بفهمند و شاید که حضرت بواسطه ایشان واضح تر بفرماید با ایشان مکرر بپرسند چون آنجماعت رعایت حیا نمیکردند تا
برکت آنجماعت ایشان بفهمند و من هر روز یکمرتبه بر آنحضرت داخل میشدم و هر شب یکمرتبه داخل میشدم و آنحضرت با من خلوت میکرد و هر جا که او میرفت میرفتم
و هر چه میخواستم میپرسیدم و همه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله میدانستند که آنحضرت با من میکرد با دیگری نمیکرد و بیشتر آن بود که حضرت بخانه من می آمد

و چون من بخانهٔ آنحضرت میرفتم خلوت میکرد با من و زنان را بخانه دیگر میفرستاد و هیچ کس با آنحضرت نمیماند و چون بخانه من می آمد کسی را بیرون نمیکرد چون همه محرم
اسرار آنحضرت بودند و هرچه میپرسیدم جواب میفرمود و چون من خاموش میشدم آنحضرت سر میکرد و میفرمود پس نازل نشد آیتی بر رسول خدا صلی الله علیه
و آله مگر آنکه آنرا بر من میخواند و من مینوشتم بخط خود و تعلیم من مینمود تاویل آن آیه را و تفسیر آنرا و ناسخ آنرا و منسوخ آنرا و محکم آنرا و متشابه آنرا و خاص آنرا
و عام آنرا و دعا کرد از جناب اقدس الهی که بفهمم و حفظ کنم پس فراموش نکردم آیه را از کتاب الهی و نه علمی را که بر من خوانده باشد آنحضرت و نوشته باشم از آن روز که این دعا کرد
و نگذاشت آنحضرت هیچ چیزی را که حق سبحانه و تعالی باو تعلیم نموده باشد از حلال و حرام و امر و نهی و آنچه بوده است و آنچه خواهد بود و هر کتابی را که حق سبحانه و
تعالی بر پیغمبران سابق فرستاده بود از طاعت و معصیت مگر آنکه همه را تعلیم من نمود و من همه را حفظ نمودم و یک حرف از آنها را فراموش نکردم پس آنحضرت
دست بر سینه من نهاد و دعا کرد که خداوندا پر گردان این دل را از علم و فهم و حکمت و نور پس گفتم که یا رسول الله از آن روز که دعا کردی از جهت
آن دعاها را چیزی را فراموش نکرده ام آیا خوف داری بر من که من بعد چیزی را فراموش کنم حضرت فرمود که نه خوف ندارم بر تو فراموشی را و نه جهل و نادانی را که
چیزی بر تو پوشیده باشد و این حدیث و هرچه کلینی و ابن بابویه روایت نموده اند از سلیم همه در کتاب سلیم هست و آن نزد ما هست و عبارات این کتاب
و مطالبش همگی دلیل صحت آنست قطع نظر از اسانید معتبره آن و همین حدیث بس است در بیان سبب اختلافی که در اخبار واقع شده است و اخبار درین
باب بسیار است و همه را در روضه ذکر کرده ایم و این رساله گنجایش بیشتر ازین ندارد فائده هشتم در اجازه است جمعی واجب میدانند در نقل حدیث
که راوی اجازه داشته باشد بیکی از صفت فرد آن اول آنست که شیخ حدیث را بر شاگرد خود بخواند و این بهترین انواع اجازه است دویم در حدیث صحیح
وارد شده است که عبدالله بن سنان گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که جمعی بنزد من می آیند و حدیث شما را از من میشنوند و من دلگیر
میشوم و قوت ندارم که همه را بر ایشان بخوانم بواسطه کثرت اشتغالی که او را بود و خزینه دار خلفای عباسی بود حضرت فرمود که پس بر ایشان بخوان حدیثی
از اول کتاب و حدیثی از وسط کتاب و حدیثی از آخر آن و این حدیث دلالت بر اولویت اول میکند و با اضطرار این مرتبه دویم و این هر دو اجازه قرائت شیخ
است سیم آنکه حدیث را شاگرد بر استاد بخواند و بعضی این اجازه را مقدم میدانند بر اول و ثانی و بعضی بر ثانی فقط احوط آنست که چون حدیث را بر استاد خواند
و کتاب تمام شود استاد همه حدیث را از کتاب بترتیب مذکور بخواند تا هر دو قسم اجازه را داشته باشد و این سیم مسمی است بقرائت بر شیخ چهارم شنیدن بر
شیخ است با آنکه دیگری بخواند و این شیخ بشنود و این نیز بد نیست و بعد از مرتبه سیم است قریب بآن پنجم مناوله است با آنکه شیخ کتابی بشاگرد دهد و بگوید که
این کتاب را یا این کتابها را از من روایت کن بلکه اگر نگوید که از من روایت کن هرگاه دانیم که کتاب از روایات اوست جایز است ازو روایت نمودن چنانکه منقولست از
احمد بن عمر که من بحضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما عرض نمودم که اگر شخصی از استادان من کتابی بمن دهد و نگوید که این کتاب را از من روایت
کن جایز است مرا که ازو روایت کنم حضرت فرمود که اگر دانی که کتاب ازوست یعنی از روایات اوست ازو روایت کن ششم اجازه است یعنی اخص با آنکه شیخ بشاگرد
بگوید که اجازه دادم که فلان کتاب و فلان کتاب را از من روایت کنی و اشعاری باین نوع اجازه دارد آنچه منقولست از مفضل بن عمر که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
بمن فرمود که هرچه از ما میشنوی بنویس و علم خود را بر برادران خود منتشر ساز و در وقت مردن وصیت کن که کتابهای ترا بمیراث به پسران تو دهند که عنقریب زمانی
خواهد شد که از تقیه نتوانند خواندن بر استاد و انس نخواهند گرفت مگر بکتب خود شان اگرچه احتمال مناوله و وجاده نیز دارد هفتم وجاده است با آنکه بدانیم
که این کتاب بخط فلان شیخ است نقل کنیم که بخط فلان شیخ این حدیث را دیده ام و در روایت موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که
فرمودند که حفظ کنید کتابهای احادیث خود را که عنقریب محتاج بآنها خواهید شد و در حدیث قوی از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه منقولست که راوی
با آنحضرت عرض نمود که فدای تو گردم بدرستی که مشایخ ما از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما روایت نموده اند و چون تقیه شدید بود
کتب خود را پنهان ساختند و کتابها را از ایشان روایت ننمودند چون ایشان مردند کتابها بما رسیده حضرت فرمود که نقل کنید آن کتابها را که همه حق است و این خبر
با خبر احمد که سابق گذشت اشعاری دارد که عمل بکتاب میتوان کرد هرگاه دانیم که کتاب از مصنف آنست و ازین باب است کتب حدیث الیوم مثلا چون بتواتر رسیده
است که کتاب کافی تصنیف محمد بن یعقوب کلینی است و کتاب من لا یحضره الفقیه تصنیف ابن بابویه قمی است و کتاب تهذیب و کتاب استبصار تصنیف شیخ
طوسی است پس احتیاج باجازه نمیباشد ولیکن احوط آنست که بدون اجازه بیکی از صفت اجازه بلکه شش اول نقل حدیث نکنند بنابرین بعضی از اجازات خود را
ذکر میکنم تا هرکه این کتاب را بخواند و نقل کند باین اجازات و اسناد روایت کند چنانکه از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون حدیثی را نقل کنید مسند
سازید یا بکسی که او بشما روایت کرده است پس اگر راست باشد ثوابش از برای شماست و اگر دروغ است گناهش بر وست و بر هر حال شما راست گفته اید که فلان گفته
و اگر سند و صحیح نیابد که آنشخص دروغ گفته باشد شما نیز دروغ گو خواهید بود و اگر بگویید که از آن شخص دیگر روایت کرده اند باشما از جهت روایت کنید که معلوم باشد
که شما آنها را نیز شنیده اید دروغ نگفته اید ولیکن چون احتمال دروغ دارد اولی آنست که از اول که شنیده اید روایت کنید اما اگر مشتبه باشد تدلیس است و مذموم مثل آنکه شخصی



زمان شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله را در یافته باشد و حدیثی از شاگردان شیخ شنیده باشد و بگوید که شیخ چنین گفته است این تدلیس است اما اگر بگوید که از شیخ شنیده ام
و نشنیده باشد این دروغ صریحست نعوذ بالله منه و این نوع نقل مسمی است بکذب مفترع چنانکه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که زنهار دور
باشید از کذب مفترع گفتند یابن رسول الله کذب مفترع کدام است حضرت فرمود که آنست که شخصی چیزی نقل کند بتو از شخصی تو آنشخص را از میان بیندازی و بگویی که
فلان چنین گفته است و در لغت افتراع بکارت بردن است گویا که بکارت دروغ را اول تو بردی اما سند احادیث این کتاب و غیر این از کتب احادیث و کتب
رجال و کتب فقه و تفسیر و قرائت و غیر آن از کتابهایی که از جماعت مزبوره است با ایشان اجازه آنها را دارند که بنده حقیر محمد تقی بن مجلسی دارم از حد و حصر بیرون است
ولیکن نقل میکنم در اینجا آنچه سندش عالی تر است و قوی تر از آنجمله خبر داد مرا بجمیع کتب احادیث و غیرها شیخ العلماء و الفضلاء شیخ الاسلام و المسلمین شیخ بهاء الملة و الدین
محمد بن شیخ الاسلام و المسلمین شیخ حسین بن عبد الصمد الحارثی الهمدانی از پدرش از شیخ علمائنا المتاخرین شیخ زین الدین از شیخ او علامه فهامه مروج
المذهب شیخ الطایفه شیخ نور الدین علی بن عبد العالی ح و خبر داد مرا بکتب احادیث شیخ العلماء و استاد الفضلاء الشیخ الاعظم بل الوالد المعظم مولانا عبد
الله بن الحسین التستری عن الشیخ الاجل نعمة الله بن خاتون العاملی عن الشیخ نور الدین علی بن عبد العالی ح و عن جماعة من الفضلاء منهم الشیخ بهاء الدین محمد
والعلامة الفهامة القاضی معز الدین محمد والشیخ یونس الجزایری عن الشیخ العلامة الفهامة الشیخ عبد العالی عن ابیه الشیخ نور الدین علی بن عبد العالی ح و عن جماعة
من الفضلاء منهم استاد الفضلاء القاضی ابو الشرف و ابن عمی الشیخ عبد الله بن جابر العاملی و خالی مولانا محمد قاسم جمیعا عن شیخ علماء الزمان فی زمانه الشریف جدی
مولانا درویش محمد الاصفهانی النطنزی العاملی عن الشیخ نور الدین علی بن عبد العالی رضی الله تعالی عنهم عن الشیخ الاجل العلامة نور الدین علی بن هلال الجزایری
عن جمال العارفین و شیخ المتالهین الشیخ احمد بن فهد الحلی عن الشیخ نور الدین علی بن احمد الخازن عن شیخ علمائنا المحققین السعید الشهید محمد بن مکی العاملی
ح و عن الشیخ نور الدین علی العاملی عن الشیخ شمس الدین محمد بن عم الشهید عن الشیخ الاجل ضیاء الدین علی عن الشهید رحمهم الله تعالی ح و عن الشیخ شمس
الدین عن الشیخ العلامة علی بن هلال عن الشیخ شمس الدین القریعی عن السید نجم الدین الحسن بن ایوب بن الاعرج عن الشهید عن جماعة کثیرة من الفضلاء
منهم فخر المحققین ابو طالب محمد بن العلامة الحسن بن یوسف بن المطهر و السید العلامة عمید الدین عبد المطلب بن الاعرج الحسینی و السید الاجل العلامة
تاج الدین محمد بن القسم بن معیة الحسنی الدیباجی و السید الاعظم احمد بن زهرة الحلبی و السید الافضل نجم الدین مهنا بن سنان المدنی و الشیخ العلامة
مولانا قطب الدین محمد الرازی صاحب شرح المطالع و الشمسیة و الشیخ الفاضل العالم رضی الدین علی المزیدی و الشیخ الفاضل علی بن طراد المطار آبادی جمیعا عن
العلامة الفهامة الشیخ جمال الدین الحسن بن الشیخ العلامة سدید الدین یوسف بن مطهر الحلی عن ابیه و جماعة کثیرة الفضلاء منهم شیخ المحققین ابی القاسم جعفر بن
الحسن الحلی و السیدین الاجلین الاعظمین رضی الدین ابی القاسم علی و جمال الدین ابی الفضائل احمد ابنی موسی بن جعفر بن الطاوس الحسنیین و الوزیر السعید
سلطان العلماء و المحققین خواجه نصیر الدین محمد بن محمد الطوسی عن الشیخ الاجل الاعظم نجیب الدین محمد بن نما الحلی و السید الاجل الاعظم فخار بن معد الموسوی
عن العلامة محمد بن ادریس الحلی و الشیخ رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب المازندرانی و الشیخ سدید الدین شاذان بن جبرئیل القمی عن الشیخ ابی عبد الله جعفر بن
محمد الدوریستی عن شیخ الطایفه محمد بن الحسن الطوسی بکتبه و عن شیخنا المفید محمد بن محمد بن النعمان عن الصدوق رئیس المحدثین محمد بن علی بن موسی بن بابویه
القمی بکتبه سیما کتاب من لا یحضره الفقیه و عن الدوریستی عن ابیه عن الصدوق و عن المفید عن الشیخ الاجل جعفر بن محمد بن قولویه عن ثقة الاسلام محمد بن یعقوب
الکلینی الرازی بکتابه الکافی و عن ابن ادریس عن الشیخ العماد محمد بن ابی القسم الطبری عن الشیخ ابی علی الحسن عن ابیه شیخ الطایفه محمد بن الحسن الطوسی و
عن ابن نما عن الشیخ ابی الفرج عن السید فضل الله الحسنی عن السید ابی الصمصام ذی الفقار بن معبد الحسنی عن شیخ الطایفه و النجاشی بکتبهما و غیر این از اجازات
که بعضی از آنها را در روضه ذکر کرده ام و تمام آنرا از اجازه کبیره شیخ زین الدین و اجازه کبیره شیخ علی بن عبد العالی و اجازه کبیره شیخ شهید و اجازه کبیره علامه و سیدان
ابناء طاوس علی و احمد رضی الله عنهما و شیخ منتجب الدین خواهند یافت و اما نقل حدیث پس هیچ شکی نیست که اگر بهمان لفظ نقل کنند بهتر است سیما برای کسانی که
عرب فهمند چنانکه در اخبار صحیحه متواتره از طرق خاصه و عامه وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در حجة الوداع در منی در مسجد خیف خطبه ادا
فرمودند مشتمل بر حمد و ثنای الهی و بر حکایت ثقلین که از پیش گذشت و بعد از آن فرمودند نَضَّرَ اللهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاهَا ثُمَّ بَلَّغَهَا إِلَى مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَرُبَّ حَامِلِ
فِقْهٍ غَيْرِ فَقِيهٍ وَرُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ یعنی حق سبحانه و تعالی خرم رو و خوشحال گرداند و روشن و نورانی گرداند بنده را که بشنود سخن مرا و همه را
حفظ نماید و برساند بکسی که آنرا نشنیده باشد پس بسیار کسی باشد که حامل و بردارنده علم بوده باشد و لیکن عالم نبوده باشد و بسیار کسی که حامل علم بوده باشد
بسوی کسی که از او اعلم بوده باشد پس ظاهر شد که نقل حدیث بهمان عبارتی که از حضرات شنیده اند بهتر است بدلیلی که حضرت فرمودند که گاه باشد که نفهمد اصل
مراد حضرت را و چون همان عبارت را عالم میشنود میفهمد و گاه باشد که مطلب حضرت را فهمیده باشد و حضرت را از آن عبارت مطالب بسیار بوده باشد هرگاه
همان عبارت را نقل نماید بجمعی که از او اعلمند ایشان معانی دیگر میفهمند و همچنین هرچند دانا ترند معانی بهتر میفهمند و در اخبار بسیار از ائمه اطهار سلام الله

علیهم منقولست که گاه هست سخنان ما هفتاد محمل دارد مثل قرآن و بعضی جاها در وغالی زبوده است که وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ یعنی بالاتر از هر صاحب علمی دانایی هست وازین آیه فهمیده اند که علم الهی عین ذات الهیست واگرنه میبایست که فوق او علم باشد وچون غیر الهی هرکس بوده باشد ذی علمست وعلم ایشان غیر ذات ایشانست بالاتر از ایشان عالم هست تا بمرتبه حضرت سید المرسلین و بالاتر از و حق سبحانه و تعالی است وازین حدیث استدلال کرده اند که مرتبه عالم بالاتر است از مرتبه محدث و هرچند فضیلت بیشتر است بهتر میفهمند ولیکن فضیلت فهم قرآن و حدیث بیشتر از جانب حق سبحانه و تعالی است و بعد از فضیلتها شعارست و ربط بسیار بکلام ایشان بسبب کثرت تتبع میباید وذلک فضل الله یؤتیه من یشاء واگر سخنان ایشان را معنی گویند اولی آنست که الفاظ ایشان را با آن معنی که میباید ادا میتوان نمود و دیگر در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که اعربوا حدیثنا فانا قوم فصحاء یعنی نقل کلام ما بلغت عرب بکنید که ما جمیع ام فصیحان و فصاحت در لغت عرب بیشتر است واکثر بر آنند که اعراب کنید موافق علم نحو ما را جاهلی بر خلاف اعراب بخواند واز فصاحت بیندازد یا معنی اش آنست که بحروف و اعراب ضبط نمایند در خواندن و نوشتن بنحوی که ما گفته ایم که چون ما بر نحو کامل داریم سخنان ما را وجوه بسیار هست هرکس بحسب قابلیت خود خواهد فهمید و لهذا سنت نیست بلکه واجبست کتابت احادیث اهل البیت مثل قرآن مجید تا مضبوط باشد احکام الهی چنانکه در اخبار بسیار امر بکتابت وارد شده است بود و ایضا در حدیث معتبر بلکه صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که بنویسید احادیث ما را بدرستی که نمیتوانید حفظ نمود یا محفوظ بماند لفظا و معنی و ایضا بطریق معتبر از آنحضرت منقولست که دل اعتماد بر کتابت میکند یعنی خود و دیگران که در وقت شنیدن نوشته است خاطر جمع میشود و احتمالی دیگر هست که خاطرها بسبب نوشتن جمع میشود و حفظ نخواهید نمود با آنکه حفظ مطلوب است چنانکه گذشت اما معنی اول اظهر است باعتبار جمع بین الاخبار با آنکه نوشتن نیز نوعی از حفظ است بلکه از نوشتن بهتر حفظ میتوان نمود که اصوب الوجوه انواع حدیث املاء است که شیخ بخواند و شاگرد در حین گفتن او بنویسد و لهذا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله میفرمودند و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه مینوشتند ولیکن نسبت باکثر مردمان بهتر آنست که در کتابهای ایشان محفوظ بوده باشد و اول مقابله کتاب خود با کتاب شیخ بکنند بلکه خود از روی کتاب شیخ بنویسند و بعد از آن شیخ بر ایشان بخواند چون بسیار از عرب و عجم در وقت خواندن اشتباه میکنند بعضی از حروف را بیکدیگر مثل ضاد و ظا و طا و تا و امثال اینها بلکه احوط آنست که کتب حدیث را بخطی واضح بنویسند که اشتباه نشود و بین السطور فراخ باشد چنانکه از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست و اما نقل حدیث بالمعنی پس جمعی جایز نمیدانند و جمعی جایز میدانند و جمعی بتفصیل قایلند که اگر راوی فاضل بوده باشد نقل بالمعنی میتواند کرد والا فلا چنانکه در حدیث صحیح از محمد بن مسلم که از فضلای اصحاب حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما است منقولست که بحضرت امام جعفر صادق عرض نمودم که من حدیث از شما میشنوم و زیاد و کم میکنم آیا جایز است حضرت فرمودند که اگر معانی را بعبارات زیاد و کم نقل کنی باکی نیست و داود بن فرقد نیز از آنحضرت سؤال نمود و همین جواب شنید و چون ایشان از فضلا بودند با ایشان تجویز نمودند و اشاره فرمودند که ترکش اولی است با آنکه فرمودند که باکی نیست و این عبارت دلالت دارد که این بر خلاف اولی و مکروه هست اما جایز است بوجوهی که از پیش گذشت و بسبب حدیث موثق کالصحیح از ابو بصیر که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد در تفسیر آیه الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ یعنی بشارت ده بندگان مرا آنها که میشنوند سخن را و متابعت میکنند احسن آن را چه معنی دارد حضرت فرمودند که مراد آنست که حدیثی را که بشنوند بهمان عبارت نقل نمایند و زیاد و کم در عبارت نکنند و اشعاری دارد بجواز نقل بالمعنی از لفظ احسن واما اگر حدیثی را که از معصوم شنیده باشد از معصوم دیگر نقل نماید ظاهرا قصوری نداشته باشد چون قول همه قول الله است چنانکه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست بطرق متکثره که فرمودند که حدیث من حدیث پدر منست و حدیث پدرم حدیث جد منست و حدیث جدم حدیث حضرت امام حسین است و حدیث امام حسین حدیث امام حسن است و حدیث امام حسن حدیث امیرالمؤمنین است صلوات الله علیهم و حدیث امیرالمؤمنین حدیث رسول الله است صلی الله علیه وآله و حدیث رسول الله قول حق سبحانه و تعالی است و ابو بصیر بحضرت صادق صلوات الله علیه عرض نمود که گاه هست حدیثی از شما میشنوم از پدر شما روایت میکنم یا بر عکس آیا جایز است حضرت فرمودند که مساوی است و هر دو یکسانست چون علم من و علم او یکیست ولیکن از پدرم نقل کنی بهتر است و ظاهرا وجه بهتر بودن آنست که بصدق اقرب است چون از حضرت شنیده است که هرچه من روایت میکنم پدرم گفته است وازجهت عصمت محالست کذب از ایشان بخلاف عکس که از حضرت نشنیده است مگر بآن وجه که همه یک نورند یا بوجه تجویز فرمودند و اکثر محدثین که احادیث از دو معصوم بسیار شنیده اند اگر در خاطر نداشته باشند که از کدام شنیده اند میگویند عن احدهما و صدق بسیار مشکلست و بدون مرتبت و اعتیاد و مداومت و تقوای بسیار حاصل نمیشود چنانچه روایت نموده است عمرو بن ابی المقدام که اول مرتبه که بر حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه داخل شدم حضرت فرمودند که اول صدق را یاد گیر و بعد از آن حدیث بشنو و عبارات و اداها و مقامات سبب اختلاف معانی میشود میباید که همه را رعایت کنند مثلا اگر شخصی قرآن خواند و حرف فرعون را در قرآن بخواند که انا ربکم



الاعلی کافر نمیشود چون نقل کفر او کرده است پس اگر کسی از و نقل کند که او گفت این عبارت را از آیت گفته است و تکفیر او کرده است ولیکن بر ناقل واجبست که بگوید که از زبان فرعون نقل کرد و بر مستمع لازمست که فی الحال حکم بکفر او نکند چنانکه نقل کرده اند که روزی ابو یزید بسطامی در مقام تعجب این آیه را بخواند که مخلوق با صد هزار احتیاج بخالق چگونه جرات چنین کاری کند شخصی از و شنیده بنزد شیخ خود رفت که ابو یزید چنین کفری گفت آن شیخ گفت شاید ابو یزید عبارت قرآن را خوانده باشد از روی تعجب و منقولست و در حدیث صحیح از ابو حمزه ثمالی است سلام عبد الله بن ابی یعفور که از بزرگان اصحاب است بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم حضرت جواب سلام او دادند و فرمودند که چون بعبد الله برسی سلام ما را باو برسان و بگو باو که نظر کن که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله قرب و منزلتی که بهم رسانید از چه جهت بهم رسانید تو آنرا ملازمت کن و از دست مده بدرستی که حضرت آن مرتبه را بصدق حدیث و اداء امانت یافت و از جمله اداء امانت آنکه هرچه شنیده باشد بی زیاد و کم نقل نماید چنانکه خواهد آمد ان شاء الله ولهذا حق سبحانه و تعالی ائمه معصومین را وصف نمود بصادقین فرمود که اتقوا الله وکونوا مع الصادقین وامر نمود خلایق را که با ایشان باشند که صادقند و مقرر است نزد اهل لسان که تعلیق حکمی بوصفی مشعر است بر علیت آن وصف پس از اینجا ظاهر میشود که با غیر صادق مجالست نباید نمود چنانکه اخبار بسیار در منع از مجالست کاذبین وارد شده است و در اخبار بسیار وارد شده است که مغرور نشوید بنماز بسیار و سایر عبادات مبادا ما بینید که بسیار است که معتاد شده اند بعبادت که اگر آنها را بجا نیاورند وحشت میکنند و ایشان را بیازمایید در صدق حدیث و اداء امانت و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که مجلسی که بنشینیم با عالمی که ثقه و معتمد باشد نزد من بهتر است از عبادت یکساله فائده اخری در تعلیم و تعلم و آداب آن و ثواب آنست منقولست و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که آنحضرت فرمود که هر که برود براهی بواسطه طلب علم حق سبحانه و تعالی او را ببرد براه بهشت و آنکه راه طلب علم راه بهشت و بدرستی که فرشتگان بالهای خود را میگسترانند از جهت طالبان علم از جهت رضا و خوشنودی ایشان بعلم و طلب آن و بدرستی که استغفار میکنند از جهت طالبان علم هرکه در آسمان و هرکه در زمین است از ملک و جن بلکه حیوانات حتی ماهیان دریا و فضیلت عالم بر عابد مثل فضیلت ماه شب چهارده است بر سایر ستارگان و بدرستی که علما وارثان پیغمبرانند و بتحقیق که پیغمبران اشرفی و شاهی نگذاشتند بلکه علوم را بمیراث دادند پس هرکه بهره از علوم داشته باشد نصیب عظیم یافته است زیرا که رتبه میراث بردن ایشان رتبه فرزندی یا خویشی معنوی است اگرچه یک مسئله بوده باشد و آنکه وارد شده است از گسترانیدن بالها مشهور آنست که از جهت آنست که بالهای ایشان بقدمهای طلبه علوم مشرف گردد یا آنکه تواضع ملائکه خود را بر خاک انداختن است از جهت تعظیم یا آنکه در مجلس ایشان واگر طلبه تواضع ایشان را بچشم ظاهر نبینند بچشم یقین می بینند که گفته حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم است و در این حدیث وارد شده است که پیغمبران دینار و درهم میراث نگذاشتند بحسب ظاهر منافات با آیات و احادیث دیگر دارد که از ایشان میراث ماند پس چنین تاویل میکنیم که میراثی که بهمه عالم رسد علم بود یا آنکه عمده میراث ایشان علم بود و باقی چیزها در حکم عدم بود یا آنکه دینار و درهم نگذاشتند که ایشان را ضرور و فقر و نگاه داشتن آن نبود و چیزهایی که از لوازم بشریت بود مثل خانه و لوازم خانه گذاشتند و دیگر در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که شخصی که تعلیم علم میکند ثواب متعلم را دارد و زیاده بر او یعنی آنکه از ثواب متعلم چیزی کم نشود پس باید که علم یاد گیرید از حاملان علم و یاد دهید آنرا به برادران مومن خود یاد دهید بنحوی که علما یاد شما داده اند یعنی بی زیادتی و نقصان لفظا و معنی یا چنانکه علما یاد شما داده اند شما نیز بیاد مردمان بدهید و دیگر در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که باب هدایت علم حقی را یاد دهد او راست ثواب هرکه آن علم عمل نماید تا روز قیامت بی آنکه از ثواب ایشان چیزی کم گردد و هرکه تعلیم نماید علم ضلالت را و راه باطلی را بنماید از بدعتها گناه هرکه بآن عمل کند تا روز قیامت در گردن او خواهد بود بی آنکه از گناه ایشان چیزی کم گردد و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که هرکه تعلیم خیری کند هرکس با او عمل نماید او را ثواب ایشان بوده باشد راوی گفت که اگر آن شخص دویم بکسی دیگر یاد دهد اول از ثواب سیم بهره دارد چنانکه دویم دارد حضرت فرمود که اگر دست بدست بجمیع عالمیان برسد اول از ثواب همه بهره دارد و همچنین دویم از ثواب ما بعد راوی گفت که اگر اول بمیرد همان ثواب او را خواهد بود حضرت فرمودند که اگرچه بمیرد بحال تا روز قیامت این ثواب از جهت او خواهد بود و در حدیث معتبر از طرق خاصه و عامه از حضرت سید المرسلین و از ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد شده است که فرمودند که هرکه علم یاد گیرد از جهت رضای الهی و عمل بعلم خود کند خالصا لوجه الله و بدیگران یاد دهد از برای رضای الهی او را در آسمانها ببزرگی یاد میکنند و میگویند که تعلم نمود لله و عمل بعلم خود نمود لله و تعلیم نمود لله و هیچ دغدغه نیست که زینت الارض بالاتر نباشد بلکه رتبه انبیاست و از اینجا شد که منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که علمای امت من مثل پیغمبران بنی اسرائیل اند و از حضرت امام الساجدین علی بن الحسین صلوات الله علیهما منقولست که آنحضرت فرمودند که اگر مردم میدانستند که چه ثواب عظیم هست در طلب علوم دینیه هر آینه طلب مینمودند واگرچه جانهای خود را فدا بایست کرد و اگرچه دریاهای مواج را قطع بایست نمود چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمود که طلب علم کنید اگرچه عالم در چین باشد پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی وحی نمود بحضرت دانیال که دشمن ترین بندگان من نزد من نادانیست که حق اهل علم را نداند و متابعت ایشان ننماید و دوست ترین بندگان من نزد من پرهیزکاریست که طالب ثواب عظیم بوده باشد با آنکه ملازمت علما نماید و متابعت

تا بعلمای باعمل را و علوم ایشان را بدیگران برسانند یا از ایشان قبول نماید یا آنکه بدان عمل کند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که در کتاب
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که باملاء حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله است خواندم که حق سبحانه و تعالی بر جاهلان واجب نکردانیده که طلب علم
کنند تا بر علما واجب نساخت که تعلیم علوم نمایند و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که زکوة علم آنست که به بندگان حق سبحانه و تعالی یاد دهند و
حضرت فرمود که میباید در تعلیم علوم همه کس نزد تو یکسان باشند و ترجیح بعضی بر بعضی بواسطه دنیا نکنی و در حدیث صحیح از زراره و محمد بن مسلم و برید بن معویه
وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هلاک عالمیان بواسطه آنست که نمیپرسند و بسبب نپرسیدنست که هلاک میشوند و در حدیث صحیح از آنحضرت وارد
است که جایز نیست مردمانرا بغیر از آنکه بپرسند و تعلم کنند و امام خود را بشناسند و چون امام خود را شناختند هرچه بفرماید باید که بآن عمل نمایند اگرچه تقیه باشد در برخلاف
حق چون تقیه نیز حق است و واجب و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت سید المرسلین وارد شده است که حق سبحانه و تعالی میفرماید که گفتگوی علوم کردن دلهای مرده را
زنده میگرداند هرگاه سعی نمایند در آنکه بدانند که گفته منست و چون بحق رسند بآن عمل نمایند و از آنحضرت منقولست که مذاکره کنید علوم را و با یکدیگر ملاقات نمائید و حدیث
مرا نقل کنید که حدیث زنگ دلها را میبرد و جلا میدهد چنانکه زنگ شمشیر را با آهن میبرند و صاف میشود و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که آن
حضرت فرمودند که مذاکره علم بمنزله درس خواندنست و ثواب درس خواندن بمنزله نماز مقبولست و منقولست که آنحضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی رحمت کند بنده را که
علم را زنده کند پرسیدند که زنده کردن علم بچه عنوانست حضرت فرمودند که بآنست که مذاکره نمایند علم را با اهل دین و پرهیزکاری یعنی علمای صالح و متقی و در حدیث کالصحیح از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که اف باد مسلمانی را که در هر جمعه خود را مشغول امر دین خود نکند و سؤال
از امر دین نکند و تعهد مسایل خود نکند یعنی اقلا جمعه بجمعه سعی باید کرد و دیگر منقولست که حضرت فرمودند که این علوم دینی را قفلی است و کلید آن سؤالست و در حدیث
کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که از آنحضرت پرسیدند که شخصی آبله داشت و جنب شد جمعی او را گفتند که غسل کن پس غسل کرد و مرد حضرت فرمودند که آنجماعت که این
فتوی دادند او را کشتند و گناه او در گردن ایشانست چرا سؤال نکردند از عالمی بدرستیکه شفای مرض جهل سؤالست و از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلوات الله علیه و آله منقولست
که هر عالمی از علمای شیعه ما که جاهلی از اصحاب ما را هدایت نماید و عالم گرداند او را بشریعت ما فردای قیامت با ما خواهد بود در اعلی مراتب با پیغمبران و صدیقان و شهدا و صالحان و از حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرکس از شیعیان ما که عالم بوده باشد بشریعت ما و بیرون آورد ضعیفان شیعیان ما را از ظلمت جهل و داخل گرداند در نور
علمی که از ما باو رسیده است فردای قیامت تاجی از نور بر سر او گذارند که جمیع عرصات قیامت از نور آن منور گردد و حله در برش پوشانند که جمیع دنیا و ما فیها برابری بیک
رشته از رشتهای آن نکند پس او را شفاعت کرامت فرمایند که جمیع متعلمان خود را ببهشت برد و همچنین متعلمان متعلمان ایشانرا اگرچه یکسئله تعلیم کرده باشد ایشانرا
یا شبهه ایشانرا مرتفع ساخته باشد و از حضرت صدیقه فاطمه زهرا صلوات الله علیها منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که علماء شیعه ما را حشر
خواهند نمود و ایشانرا بقدر علوم و تعلیم عباد الله خلعتهای کرامت خواهند داد تا آنکه بعضی را هزار هزار خلعت نورانی کرامت خواهند فرمود و متعلمان ایشانرا بعدد
تعلم علوم خلعتهای نورانی کرامت خواهند فرمود تا آنکه بعضی را صد هزار خلعت خواهند داد پس بعد از آن بار علما را باضعاف اول خلعتهای کرامت خواهند داد پس حضرت
فاطمه صلوات الله علیها فرمودند که یک رشته از آن خلعتها بهتر است هزار هزار مرتبه از کل دنیا و ما فیها و از حضرت امام حسن صلوات الله علیه منقولست که فضیلت علمایی که تربیت
شیعیان ما میکنند بهدایت ایشان بنور علم بر کسانی که رعایت احوال یتیمان بی پدر میکنند مثل فضیلت آفتابست بر سها یا آنکه حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله
فرمودند که حق سبحانه و تعالی بندگان خود را ترغیب فرموده است در رعایت احوال یتیمان چون پدر ندارند پس هرکه ایشانرا محافظت نماید و هرکه ایشانرا گرامی دارد حق سبحانه
و تعالی او را گرامی دارد و هرکه دست بر سر یتیمی کشد از روی مهربانی حق سبحانه و تعالی بعدد هر موئی که دست او بران کشیده شده است قصری کرامت فرماید از دنیا فراخ تر
و در آن قصرها بوده باشد از نعمتها هرچه نفوس ایشان آرزو خواهند و چشمهای ایشان از آن لذت یابند و ابد الآباد در آن نعمتها باشند و از حضرت امام حسین صلوات الله علیه
مرویست که هرکه یکی از شیعیان ما را که شبهات ما را نشناسد بواسطه تقیه هدایت کند بعلوم و ارشاد نماید بمسایل خدا و پند خداوند عالمیان فرماید که ای بنده من کرم کردی بعلم من ای
بنده بکرم ای فرشتگان این بنده مرا بعدد هر حرفی که تعلیم این بنده کرده است از بهشتهای من هزار هزار قصر بدهید و اضافه کنید باینها از نعمتها آنچه مناسب این قصرها باشد
و از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه منقولست که خداوند عالمیان وحی کرد بموسی بن عمران علی نبینا و علیه السلام که ای موسی محبت مرا در دل بندگان من در آور و ایشانرا
دوست من گردان تا من نیز ایشانرا دوست دارم حضرت موسی عرض نمود که خداوندا چگونه محبت ترا در دل ایشان جای دهم خطاب رسید که یا موسی بیاد آور ایشانرا نعمتهای
ظاهری و باطنی که بر ایشان انعام کرده ام تا محبت من در دل ایشان جا کند پس بذات خودم قسم که اگر بنده گریخته را بدرگاه من آوری یا گم شده از رحمت مرا بمن آشنا سازی
از برای تو بهتر است از صد سال عبادت که روزها روزه باشی و شبها بر پا ایستاده عبادت من کنی حضرت موسی گفت خداوندا بنده گریخته کدامست حق سبحانه و تعالی فرمود که
بنده که عصیان و مخالفت من میکند و گم گشته ایکست که از بندگی من گشته خداوندا گم شده از درگاه تو کدامست حق سبحانه و تعالی فرمود که آنکسی که واجبات شریعت دین را
نداند و طریقت بندگی جاهل باشد و راه رضای مرا نداند تو او را هدایت نما و تعلیم کن که او را چه اعتقاد بباید داشتن و چه میباید کردن پس حضرت امام زین العابدین فرمود

حق سبحانه و تعالی او را محافظت نماید

که او شما را بشارت باد شما را بثوابی که اعظم ثوابهاست و بجزایی که کاملترین جزاهاست و از حضرت باقر علوم الانبیاء و المرسلین صلوات الله علیه منقولست که عالم بمنزله شخصی است
که در تاریکی شمعی در دست داشته باشد هرکس از نور شمع او روشنی میابد او را دعا میکند همچنین عالم شمع علم در دست دارد و ظلمت جهل و حیرت را از دل ساعیان زایل
میگرداند پس هر حیرانی که از نور علم او مستفید شد از حیرت نجات یافته باشد و هر جاهلی که بسبب چراغ علوم او از جهالت خلاصی یافته باشد از آتش دوزخ آزاد میشود
و بعدد هر موئی که برتن این آزاد کرده های از آتش جهنم بوده باشد خداوند عالمیان ثواب صد هزار قنطار بآن عالم کرامت میفرماید که تصدق کرده باشد و قنطار مال بسیار است
بعضی گفته اند پوست گاوی پر زر است و ثواب صد هزار رکعت نماز بدهد که در حطیم نزد کعبه کرده باشد که بهترین اماکن مشرفه است و در ابواب حج فضل حطیم مذکور خواهد
شد انشاء الله تعالی و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که علماء شیعه ما بمنزله جمعی اند که مرابطه مینمایند در سرحدها و محافظت مینمایند بلاد اسلام را
از شر کفار همچنین علماء شیعه محافظت دین مبین میکنند از شر شیاطین جن و انس که بر ضعفاء العقول شیعه دست نیابند پس هرکس از علماء دین در دفع مخالفان
کوشد خواه بمباحثه و خواه بالقاء دلایل بر متعلمان و خواه بتصنیف کتابها و رد ایشان ثواب او بهتر است از کسی که با رومیان و ازبکان و کرجیان جنگ کند هزار هزار
مرتبه زیرا که علما دفع شبه از دین ایشان میکنند و مجاهدان و مرابطان دفع شر از بدنهای ایشان میکنند و از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که وجود یک
عالمی که تعلیم شیعیان ما کند بعد از آنکه احتیاج داشته باشد بر شیطان دشوارتر است از وجود هزار عابد زیرا که همت عابد در خلاصی خود است و بس و همت عالم در
خلاصی خود است و غلامان و کنیزان الهی تمام و از این جهت که او بهتر است از هزار عابد بلکه هزار هزار عابد و از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه
منقولست که فردای قیامت بعابد میگویند تو نیکو مردی بودی همین غم خود داشتی و غم دیگران نداشتی داخل بهشت شو و چون عالم کسی است که خیر او بمردمان جاری بوده
و ضعیفان شیعه را از شر دشمنان محافظت نموده و بسبب تعلیم علوم نعمتهای جنان را از جهت ایشان تحصیل نموده و رضای الهی را از جهت ایشان حاصل نموده
باو میگویند که ای کسی که رعایت احوال شیعیان کردی که یتیمان اهل البیت اند و بسبب اشقیا از خدمت معصوم که والد حقیقی ایشانند دور افتاده یتیم شده بودند و عالم
دوستان ایشان کرده باشی بایست و شفاعت کن هرکه را از تو تعلم علوم کرده است پس شفاعت کند فئامی را و فئامی را تا ده فئام و فئامی صد هزار نفس است و اینها جماعتی
باشند که از او استفاده علوم کرده باشند یا از شاگردان او یا از شاگردان شاگردان او تعلم نموده باشند تا روز قیامت پس نظر کنید که تفاوت ره از کجاست تا بکجا و از
حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه منقولست که هر جماعتی که رعایت یتیمان آل محمد که شیعیان اهل البیت اند و از امام خود که والد حقیقیست دور افتاده اند و در جهالت
متحیر شده اند و اسیر شیاطین جن و انس شده اند بکنند و ایشانرا از شر شیاطین خلاصی دهند و از حیرت جهل بنور علم رسانند و وسوسهای شیاطین را از ایشان
مدفوع سازند ببراهین قاطعه الهی و نبوی و ائمه معصومین که با ایشان رسیده دفع شبه مخالفان بکنند فضیلت ایشان بر عابدان زیاده دارد مراتب از بلندی آسمان
بر زمین و از بلندی عرش و کرسی و حجابها بر آسمان اول و فضل ایشان بر عباد مثل فضیلت ماه شب چهارده است بر مخفی ترین ستارگان و از حضرت امام علی بن محمد النقی
الهادی صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اگر نه آنست که بعد از غیبت قایم آل محمد صلوات الله علیه جمعی از علماء شیعه خواهند بود که شیعیان را هدایت نمایند بسوی حق
سبحانه و تعالی و راه حق را با ایشان بنمایند و دفع شبه مخالفان از ایشان بکنند ببراهین الهیه حقه و خلاصی دهند شیعیان ما را از دامهای شیاطین هر آینه نماند
احدی مگر آنکه مرتد شود و از دین الهی برگردند ولیکن علما دلهای ضعفاء العقول را بحق راه نمایی میکنند چنانکه کشتی بان مهار کشتی را دارد و براه میبرد این طایفه
از علما نزد حق سبحانه و تعالی از همه کس فاضل ترند و از حضرت امام زکی حسن عسکری صلوات الله علیه مرویست که فردای قیامت علمای شیعه که راه نمایندگان شیعه و
دوستان ما اند در صحرای محشر حاضر شوند و بر سر هر یک تاجی نورانی بوده باشد که نور آن تاج سیصد هزار ساله راه را منور گرداند و جمعی که در دار دنیا از انوار علوم ایشان
بهره مند شده اند چنانکه در شعاع آن نور رو به مراتب عالیه و بجوار استادان خود در جوار ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین ساکن گردند و هر دشمنی از دشمنان اهل
بیت که شعاع آن نور بر ایشان تابد چشمهای ایشان کور شود و گوشهای ایشان کر و زبانهای ایشان لال و زبانه دوزخ ایشانرا در میان جهنم در آورند و احادیث در فضایل علما
زیاده از حد و حصر است انشاء الله در تفسیر قرآن و در ضمن آیات فضل علما ثبت خواهد شد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که از حقوق عالم آنست که بسیار
از او سؤال نکنی و جامه اش را نگیری و ابرام نکنی و چون داخل مجلس او شوی و جمعی نزد او باشند بر همه سلام کن و او را بالخصوص سلام بتحیت یاد کن و متوجه
شده او را دعا کنی و در برابر عالم بنشینی و پشت سر او منشینی و در مجلس او چشمک مزن اگرچه دیگران باشند و بدست و بیاد او نوم کنند که اشاره بعیب او بکنی
و بدست اشاره بسوی او مکن که خلاف ادب است و بسیار مگو که فلان چنین گفته است و فلان چنین گفته است برخلاف گفته او و ملول مشو از طول صحبت او که عالم بمنزله
درخت خرما است که در زیر او نشسته باشی که کی باو بیاید و خرمایی بر تو افتد و همچنین منتظر باش که نفعی از جهت رحمت الهی بتو رسد و در خاطر عالم الهیه بجز در آینده ثواب
عالم نزد حق سبحانه و تعالی بیشتر است از کسی که روزها روزه باشد و شبها بقیام و در راه حق سبحانه و تعالی جهاد کند و انشاء الله تعالی در باب حقوق خواهد آمد حقوق علم
و حقوق تعلم **فائده دهم** در مذمت اجتهاد و ارائه باطلاست هیچ شک نیست در آنکه حضرت سید الانبیاء و المرسلین عقل کل بود و حق سبحانه و تعالی حقایق ملک و
ملکوت را بر آنحضرت منکشف ساخته بود و اگر از آنحضرت سؤال مینمودند از اصول دین و فروع دین حضرت منتظر وحی الهی بود تا آنکه یهودان و نصاری از آن پیشوای انبیا سؤ

نمودند از نسبت پروردگار که از اصول دین است حضرت سه روز جواب نفرمودند تا جبرئیل سوره قل هو الله احد را آورد و بر همه عقلا ظاهر است که متحیران ضلالت از تنبیه خاطر خود
عاجزاند و هر روز اغلاط بسیار میکنند پس این عقول ضعیف چه داند مراد الهی را که خواهند باین عقول اجتهاد و قیاس و استحسان را بکار فرمایند و همه سنیان در
صحاح خود اخبار در مذمت قیاس نقل کرده اند و شیعیان در مذمت هر یک اخبار متواتره از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم روایت نموده اند بلکه بسیاری از آیات بر
اخبار دلالت میکنند بر اینکه هر چه را علم نداشته باشند بآن فتوا نتوان دادن قال الله تعالی اَتَقُولُونَ عَلَی اللّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ یعنی آیا میگوئید بر حق سبحانه و تعالی آنچه را که آن را علم
نمیدانید اِنَّ الَّذِینَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللّهِ الْکَذِبَ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ یعنی آنجماعتی که دروغ بر حق سبحانه و تعالی می بندند روهای ایشان سیاه خواهد بود در روز
قیامت و مکرر فرموده است که وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَی عَلَی اللّهِ کَذِبًا یعنی کیست ظالم تر از آنکسی که دروغ بر حق سبحانه و تعالی بندد و مذمت کاذب فرموده است در آیات بسیار و در خبر
صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که حلال محمد حلال است تا روز قیامت و حرام محمد حرام است تا روز قیامت خلاف آن نمیشود و شرعی دیگر
نخواهد بود پس حضرت فرمودند که هر بدعتی که کردند سنتی را ترک کردند و آن بدعتها اینست که مخالفان در دین آنحضرت وضع کردند بسبب آنکه اول مرتبه دست از حضرت
امیر المؤمنین که خلیفه رب العالمین بود کشیدند چنانچه اکثر ایشان روایت کرده اند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و اهل البیت بتجهیز و تعزیه
مشغول شدند منافقان که در کعبه هم سوگند شده بودند حدیثی وضع کردند که ما هر یک که این حدیث را نقل کنیم شما از برای او گواهی بدهید که راست میگوید ما نیز از رسول
شنیدیم و آن این بود که حضرت رسالت فرموده است که ما اهل بیتیم که حق سبحانه و تعالی آخرت را اختیار نموده است از برای ما و دنیا را جمع نمیشود نبوت و امامت و خلافت
و حکومت در ما و حضرت را گذاشته بسقیفه بنی ساعده رفتند و در فکر بودند که را امام کنند انصار با خبر شدند ایشان نیز بسقیفه آمدند و گفتند که اگر بگفته پیغمبر صلی الله علیه و آله
عمل میکنید امام و خلیفه علی بن ابی طالب است و الا از شما امیری باشد و از شما امیری و سعد بن عباده را بیاوردند که ما با این بیعت میکنیم و شما با هر که بخواهید بیعت کنید
تا عاقبت یکی از مهاجران این حدیث را خواند که حضرت فرموده مکرر که ائمه از اهل قریش خواهند بود تا آنکه ابوبکر برخاست و گفت ای انصار وزارت از شما خواهد بود
انصار پاره فرو گذاشتند و ابوبکر دست دراز کرد بسوی عمر که من با تو بیعت میکنم و عمر دست دراز کرد با ابوعبیده جراح که من بتو بیعت میکنم و دیگران بفریاد آمدند
که ابوعبیده چه قابلیت دارد تا آنکه عمر دست ابوبکر را گرفت و بیعت کرد و منافقان مهاجران با او در آن روز بیعت کردند و پاره از انصار و شروع کردند در ترغیب و
تهدید حتی آنکه ابوسفیان بغوغا آمد که ابن ابی قحافه کجا قابل ریاست بود ما که بزرگان قریشیم در همان شب از جهت پسر او یزید حکومت شام را مقرر ساختند از آن جهت
جمعی را بترغیب و جمعی را بتهدید ببیعت فرمودند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم مشغول تعزیه و گریه و زاری بودند تا آنکه آنحضرت در روز دوشنبه وفات کرده
بود در روز پنجشنبه یا چهارشنبه علی الخلاف دفن نمودند و ایشان در فکر امارت بودند و حضرت امیر المؤمنین را یاوری که بود بنی هاشم بودند و ایشان نیز قلیلی بودند
مثل عباس و عقیل تا آنکه چون حضرت را دفن کردند حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بمسجد آمدند و اکثر در آنجا حاضر بودند و حجتها بر ایشان تمام کردند و حکایت روز غدیر
و سایر نصوص امامت خود را بیان فرمودند یکی از انصار برخاست و گفت یا علی اگر در روز اول می آمدی و اینها را میفرمودی دو کس بر تو مختلف نمیشدند ولیکن اکثر بیعت کرده اند
با ابوبکر و الحال علاجی نیست پس حضرت فرمودند که اگر بیعت معتبر است سه ماه نشده است که همه در حضور سید المرسلین بامر خداوند عالمیان با من بیعت کردید و حضرت
فرمود که همگی سلام بر من کردید بامارت مؤمنان که السلام علیک یا امیر المؤمنین آنها چه شد فردای قیامت جواب خدا را چگونه خواهید داد و همگی منافقان با امر عمر شمشیرها کشیده
ایستاده بودند که اگر بنی هاشم زور آورند همه را بقتل آورند همه را بقتل رسانند و مخاصمات بسیار گذشت در میان ایشان که در احادیث و تواریخ و کتب سنیان مسطور است و
چون آنحضرت حجت الهی را بر ایشان تمام کردند و دانستند که نفعی نمیکند بامر خدا و رسول بخانه بازگشته متوجه جمع قرآن کردیدند تا سه روز بیرون نیامدند جمع قرآن بر نحوی که نازل
شده بود فرمودند و قرآن را بیرون آوردند و فرمودند که من عهد کرده بودم با خداوند عالمیان بفرموده حضرت سید المرسلین که ردا بر دوش نیندازم تا قرآن را چنانکه نازل شده
است جمع کنم ایشان در جواب گفتند که ما را احتیاج بجمع تو نیست ما چهار کس از انصار را فرستاده ایم که قرآن را جمع کنند حضرت فرمودند که نخواهید دید این قرآن را تا قائم
آل محمد ظاهر کند و متوجه عبادت شدند و آن ملاعین بازماندگان از بیعت را که در خانهای خود مختفی شده بودند تفحص و تجسس نمودند و هر کس بیعت نمیکرد
بضرب و تهدید قتل بیعت از ایشان میگرفتند تا شش ماه بعد از آن بروایات بخاری و مسلم متوجه بنی هاشم شدند که بیعت بگیرند تا آنکه اجماع عظیم نمودند و آتش
و هیمه آوردند که خانه حضرت را با اهل البیت بسوزانند و قنفذ مولای عمر را که از همه نواصب دشمن تر بود و در درشتی خوی و زشتی رو از سایر مردمان پاک ملعون تر
بود مقرر ساختند از جهت سوختن و حضرت فاطمه به پشت در آمد که یا ابن الخطاب خانه ما را میسوزانی آن ملعون در را بر شکم آن صدیقه زد و قنفذ بتازیانه حضرت را
پشت در دو رکورد ابوبکر که شنید که کار با اینجا رسید بر وفق مصلحت فرستاد و عمر را طلبید و حضرت فاطمه صلوات الله علیها اسقاط نمودند محسن نامی که در شکم آن حضرت
بود و حضرت رسول او را محسن نامیده بود چنانکه صاحب قاموس ذکر کرده است و حضرت فاطمه صلوات الله علیها از اسقاط و ضرب دو سه روز دیگر بودند و بجوار رحمت
ایزدی پیوستند بخاری روایت نموده است در بحث جهنم که تا فاطمه زنده بود صحابه رعایت خاطر علی مینمودند و چون فاطمه رفت دانست که ایشان نافرمانی کردند
بعد از شش ماه بیعت نمود با ابوبکر اگر چه شش ماه بیعت را غلط روایت کرده است ولیکن روایت کرده است که حضرت فاطمه با ابوبکر سخن نگفت و با او در غضب بود تا که از دنیا



رفت و شب آنحضرت را دفن نمودند که مبادا ابوبکر بر او نماز گذارد و همین سخنان بخاری و در همه صحاح ست هست و همه این را نیز از حضرت سید المرسلین روایت نموده اند که
فاطمه پاره تن منست هر که آزار او کند آزار من کرده است و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده است و خداوند عالمیان فرموده است که اِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ
لَعَنَهُمُ اللّهُ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَاَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِینًا یعنی بتحقیق که آنجماعتی که آزار میدهند خدا را و رسول او را لعنت کرده است ایشان را حق سبحانه و تعالی و
مهیا ساخته است از جهت ایشان عذابی خوار کننده ایشان در جهنم و ان شاء الله این اخبار را مفصلا در تفسیر قرآن مجید یاد خواهیم کرد اگر چه در اکثر کتب ایشان
هست متفرقه بجهت چون اینها کردند و دست از کتاب خدا و اهل بیت کشیدند با آنکه احکام الهی نزد اهل البیت بود و هر روز حوادث واقع میشد احتیاج میشد و
فکرهای خود را بر سر هم میبردند و پاره بقیاس و پاره با استحسان کارها میکردند و چون امر شنیع خلافت را بهم رسانیدند علما و باطل وجوه از برای کرده های
ایشان پیدا کردند جمعی این حدیث را وضع کردند که حضرت فرمود که لا یجتمع امتی علی الخطاء با آنکه اگر مراد کل امت اند در مدت شش ماه بقول ایشان بنی هاشم را بوذر
و سلمان و مقداد و جمعی کثیر داخل نبودند پس امامت ابوبکر در آن شش ماه باطل بود و اگر بعضی امت مراد است بیعت با مسیلمه کذاب و اسود عنسی و سجاح نیز کردند
و با یزید پلید و ولید کافر بقول ایشان بیعت کردند و علی ای حال ظاهر است که این حدیث از آنحضرت نیست و چون متاخران علماء اهل سنت دیدند که اجماع صورت
ندارد گفتند بیعت یک کس کافیست چنانکه فخر رازی و مولانا سعد الدین و امیر سید شریف و غیر ایشان ذکر کرده اند و این بسیار شنیع تر از اولست پس بنابراین
قایلند که هر منافقی که با منافقی بیعت کند متابعت او واجبست و اگر کل معصومین مخالفت ایشان کنند همه را بباید کشت و چون سنیان این اجماع را بهم رسانیدند
شیعیان بواسطه رد بر ایشان گفتند که اجماع حجت است وقتی که معصوم در آن اجماع داخل باشد و ایشان نیز در برابر سنیان بر بطلان خود نقل اجماعات نمودند و گفتند
که معصوم در اجماع ما داخلست با آنکه در واقع قول معصوم حجت است و اتفاق دیگران بی فایده است و خلافی نیست نزد شیعه که اگر همه مجتهدان شیعه اتفاق
نمایند بر امری اتفاق ایشان حجت نیست و اگر معصوم بفرماید قول آنحضرت حجت است پس اجماع نزد شیعه صورتی ندارد و مجتهدین دلایل عقلی قطعی پس مستند ما کتاب
حق سبحانه و تعالی است و سنت حضرات سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد
است که شخصی از آنحضرت سوالی فرمود حضرت جواب فرمودند دیگر سوالی کرد و گفت رای شما چیست حضرت فرمودند که نزد ما رای نمیباشد هر چه میگوئیم سخن رسول
خداست صلی الله علیه و آله و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که قیاس در شرع نمیباشد نمی بینی که زن حایض قضای روزه میکند بعد از پاک
شدن و قضای نماز نمیکند با آنکه مقتضای قیاس ایشان آنست که بر عکس باشد زیرا که نماز اشرف از روزه است و هر گاه قیاس کننده بر علم بخورد و در حدیث حسن
از ابوبصیر منقولست که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که بر ما چیزها وارد میشود که در کتاب خدا و سنت نیست پس جایز است که فکر کنیم و بعقل
خود جواب گوئیم حضرت فرمود که نه اگر در واقع فکر نمودی موافق حق باشد ثواب نداری و اگر مخالف حق باشد دروغ بر حق سبحانه و تعالی بسته و در اخبار بسیار وارد
شده است که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم ابوحنیفه را لعن نموده اند بواسطه عمل بقیاس و احادیث عدم جواز عمل بقیاس از همه متواتر است و در حدیث صحیح از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست و وارد شده است که هر که فتوی دهد مردمان را بدون علم و بدون هدایت لعنت میکنند او را ملائکه رحمت و ملائکه عذاب و در
گردن اوست گناه هر کس که بفتوای او عمل نماید و ظاهر مراد از هدایت اخبار ائمه اطهار است و ممکن است که عطف تفسیری باشد که هر دو یک معنی داشته باشد و در حدیث صحیح
وارد شده است از عبد الرحمن بن الحجاج که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمن فرمود که دور باش از دو خصلت که هر که هلاک شده است بسبب عقوبات
الهی شده است از این دو صفت شده است زنهار که فتوی مده برای خود و چیزی که علم بآن نداشته باشی اعتقاد مکن و عمل مکن و در حدیث حسن وارد شده است که حضرت
بمفضل بن یزید فرمود که ترا نهی میکنم از دو خصلت که بسیاری از مردمان هلاک شده اند از جهت آن یکی آنکه اعتقاد کنی یا عمل کنی بباطل و دویم آنکه فتوی دهی مردمان را
بآنچه نمیدانی و در حدیث موثق کالصحیح وارد است از محمد بن طیار که عرض نمود بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بعضی از خطبهای پدر شما را تا بجائی رسید که
شک داشت حضرت فرمود که بس کن و خاموش باش شما را جایز نیست در آنچه بر شما وارد شود و علم بآن نداشته باشید مگر نگاه داشتن و حفظ خود نمودن از عمل بآن و
بائمه هدی نقل کردن تا ایشان بشما بگویند آنچه حق باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که فَاسْئَلُوا اَهْلَ الذِّکْرِ اِنْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ یعنی هر چه را ندانید از اهل ذکر
که ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم سوال کنید و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که توقف نمودن نزد شبهات و آنچه حکم آن
یا معنی آن مشتبه باشد بهتر است از آنکه خود را در مهلکه اندازید و بی علم جواب آن بدهید یا بآن عمل نمائید و حدیثی که خوب حفظ نکرده باشید روایت نکردن آن اولی
است و در احادیث معتبره وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی از بندگان خود دو چیز طلبیده است یکی آنکه هر چند ندانند بگویند که
ندانیم و دویم آنکه اقدام نکنند و عمل ایشان بآن نرسد و نگفتند شاید حق باشد اما اول را در این آیه که اَلَمْ یُؤْخَذْ عَلَیْهِمْ مِیثَاقُ الْکِتَابِ اَنْ لَا یَقُولُوا عَلَی اللّهِ اِلَّا الْحَقَّ یعنی آیا عهد
گرفته نشد از ایشان که در فتیم در کتاب خود که نگویند بر خدا مگر حق یا که بدانند که خدا فرموده است و اما دویم را که در این آیه که مذمت فرموده است جمعی را که خبر را ندانند تکذیب آن
کنند و فرموده است که بَلْ کَذَّبُوا بِمَا لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا یَأْتِهِمْ تَأْوِیلُهُ یعنی بلکه آنجماعت تکذیب نمودند چیزی را که علم ایشان بآن نرسید و هنوز بایشان نرسیده است تأویل آن و این

به تربیت غنایم طلب علوم را که غالب ایشان برایشان دوست دارند بنا برآنکه عادت نموده اند که بعقل ناقص خود حکم کنند بحدیث و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که حق سبحانه و تعالی بر بندگان آنست که هرچه را دانند بگویند و هرچه را ندانند در آن توقف نمایند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که هرگاه از شما چیزی بپرسند بگویید که نمیدانم مگویید که الله تعالی بهتر میداند که از این گفتن سایل بشک می افتد و شرم میشود که شما میدانید و لیکن حق سبحانه و تعالی بهتر میداند و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است که اگر از عالمی چیزی بپرسند و نداند بگوید الله اعلم و غیر عالم چنین نگوید و مدار متقیان بر آنست که بعلم میگویند احتیاطا و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که یکی از فضلای اصحاب خود فرمودند که هرچه عالم باشید آن بگویید و هرچه را ندانید بگویید الله اعلم بدرستی که بسیار باشد که شخصی تفسیر آیه کند بنادانی و از زمین و آسمان دور افتد و از نجات خود دور شود و بیفتد در زمینی مثل مسافت آسمان تا زمین و کسی که از این قدر دلالت بیفتد زنده نخواهد ماند البته و در حدیث معتبر روایت از ابن شبرمه که یکی از قاضیان اهل سنت و ترود بخدمت حضرت بسیار میکرد و گفت هر مرتبه که بخاطرم میرسد حدیثی که از جعفر صادق صلوات الله علیه شنیده ام نزدیکست دلم پاره شود و او فرمود که خبر داد مرا پدرم از جدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله پس ابن شبرمه گفت که قسم بخدا که او دروغ بر پدرش نبسته و نه پدرش بر جدش و نه جدش بر رسول خدا که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند که هر که عمل بقیاس کند هالکست و دیگری را نیز هلاک کرده است و هر که فتوی دهد و ناسخ را از منسوخ فرق نکرده باشد و محکم را از متشابه هالکست و دیگری را هلاک نموده و بجهنم میبرد و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد شده است که آن حضرت خطبه فرمودند و فرمودند که ای مردمان بدانید که ابتدای فتنها که در دین اسلام واقع شد هواهای نفسانی بود که متابعت آن نمودند و احکام شرعی چند بود که بدعت کردند بر کتاب الله تعالی جماعتی متابعت جمعی کردند بی دلیل اگر آنکه باطل محض میبود حال آن مخفی نمیماند بر ذوی عقول و اگر حق محض بود نیز مخفی نمیماند و لیکن پاره از حق و پاره از باطل جمع نموده و بسبب اغوای مردمان شد که شیطان مسلط شد بر دوستان خودش و نجات یافتند جمعی که توفیق الهی رفیق ایشان شد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر وقت که بدعتی بهم رسد بعد از من که بسبب آن مضرت بایمان و اسلام رسد حق سبحانه و تعالی ولیی از اولیا از اهل بیت من مقرر ساخته است که موکل بوده باشد بحفظ دین و دفع کند آن بدعت را از دین و سخن کند بالهام الهی و آشکار کند حق را و سوء سازد آن را بر هان و رد کند مکر مکاران از جانب ضعفاء العقول در شبه میکند عالمان بکنند پس عبرت گیرید ای صاحبان بصیرت و فکر کنید که ایمنجاست که بسیار است و توکل بر حق سبحانه و تعالی کنید تا شما را بینا کند بحق و اهل حق ظاهر شد آنکه مراد از این خبر معصومین اند و ممکنست که تعمیم کنند بنحوی که شامل علماء شیعه نیز باشد چون علوم ایشان علوم اهل بیت است صلوات الله علیهم و در اخبار صحیحه وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم در تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی مذمت یهود و نصاری میفرماید که اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ یعنی ایشان علماء خود را و زهاد خود را خدایان خود کردند و عبادت خدا بغیر خود نکردند حضرات فرمودند که والله که این علما و زهاد کسی را بعبادت خود نخواندند و کسی ایشان را بندگی نکرد حسب ظاهر و لیکن اگر ایشان حکمی میکردند بر خلاف حکم الهی همه متابعت ایشان میکردند و اگر حرام را حلال میکردند و حلال را حرام ایشان اطاعت مینمودند حق سبحانه و تعالی ایشان را فرموده که گذاشته چون اقوال علما را مقدم داشتند بر قول الهی و حضرات این آیه را بواسطه سنیان یاد فرمودند که مدار ایشان برین بود و هست چنانکه در آیه و احادیث متواتره ایشان وارد شده است که حج را تمتع که یعنی حج الحرام و در تمتع منع کنند بجهت آنکه متعه در زمان جاهلیت نبوده و عمر گفته است که مخالفت زمان جاهلیت چیزی واقع شود در مقام معارضه در آمد و گفت و داع و جمعی بر پا عمرها کردند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل آمده است و این آیه را آورده است که فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ جواب حضرت گفت که خدا فرموده است که أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ و هم سنیان بر متابعت عمر اند و مخالفت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و امثال این آیه که علماء سنیان مخالفت صریح نموده اند قول الهی را بیان خواهد شد و اگر جمع از این اخبار مذمت عامه است و لیکن شدید است هر خاصه را از متابعت ایشان در بعضی و بعضی کرده اند آنچه کرده اند و انشاء الله آن نیز ظاهر خواهد شد و روایات بسیار وارد شده است از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم که هر بدعتی ضلالتست و هر ضلالتی راه جهنم است نعوذ بالله من الضلالة بعد الهداية فائدة ثالث در اصطلاحات است بدانکه خبر و حدیث عبارتست از قول رسول الله و ائمه معصومین صلوات الله علیهم یا حکایت فعل ایشان یا تقریر ایشان یا آنکه در حضور ایشان کسی چیزی کند یا بگوید و ایشان دانسته باشند و آن شخص را از آن نهی نکرده باشند و خبر و حدیث بیک معنی وارد و آن دو قسمست اول خبر متواتر و آن خبریست که از اول تا آخر آن روایت کرده باشند از اخبار ایشان علم بهم رسد پس گاه باشد که از قول جماعت علم بهم نرسد مثل شهادت دوستانیان از جهت ارباب و زن و بچه و گاه باشد که از گفتن سه مرد معتبر که خبر دهند قلعه شخص را دیدیم دیدم علم حاصل شود و مدار این بر علمست هر چند و این خبر متبعست باجماع و خلافی در وجوب عمل باین خبر نیست مگر آنکه متواتر شود و حضرات خاصه آن را گفته اند و یکی از اینها مقید خواهد بود در بهصورت جمع خواهیم نمود یکی از نیکو وجهی که گذشت چنانکه در قرآن مجید نیز مخالفت یکدیگر هست و یکی ناسخ و دیگری منسوخ و امثال آنکه خواهد آمد دویم خبر محفوف بقرینه است که از خارج خبر قرائن بوده باشد آنقدر که علم بهم رسد مثل آنکه شخصی را زخود را شخصی گفته باشد و کسی دیگر از آن مطلع بوده باشد هر دو از جانب او میاید و کتابتی بر سو مهر بیاورد و چون کتابت را با آنکه هر جمع آنچه با و گفته با شد و در کتابت خود نوشته خط و مهر را شناسد بسیار است که امثال این محتمه این قراین علم حاصل میشود و از این باب هر گاه شخصی از جانب پادشاهی بحکومت ولایتی رود و حکم پادشاه را داشته باشد با خلعت پادشاه هیچکس شک نمیکند که این شخص از جانب پادشاه آمده و از این باب است آنکه در احادیث سابقه گذشت که همین کردانیده که کتاب از شیخ است بآن عمل میتوان کرد و از این باب کتبی که در این اوقات ظاهر میشود از کتب قدمای شیعه مثل کتب



بابویه که کسی را که مربوط باشد بتصنیفات او و کتب و خصوصا هرگاه کتابی ملاحظه کنند که تاریخ کتابتش تا تاریخ زمان او یا قریب بزمان او باشد مثل کتاب امالی که از خط جمعی از علما و مثل کتاب معانی الاخبار صدوق که مجلد بسیار است که از قرائن علم بهم میرسد و ظاهرا این خبر نیز عمل واجب باشد چنانکه اکثر علما بآن قایلند سیم خبر واحد است و آن خبریست که علم از آن حاصل نشود خواه خبر دهنده بآن یکی باشد یا زیاده از یکی و اگر صد کس باشند که خبری را نقل کنند و از آن خبر ظنی متآخم علم و قریب بآن حاصل گردد این خبر را مستفیض میگویند و از افراد خبر واحد است و جمعی که خبر واحد را حجت نمیدانستند بعضی از ایشان این منع را حجت میدانستند و غیر این را حجت نمیدانستند و جمعی هم را حجت نمیدانستند بآیات و اخبار که نهی نموده اند از متابعت غیر علم و از متابعت ظن و اظهر آنست که عمل بخبر واحد میتوان کرد چون مدار اصحاب ائمه معصومین صلوات الله علیهم در زمان مدینه زیاده از دویست سال برین بود و همیشه هر یک از اصحاب حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم خبری که بایشان نقل میکردند عمل بآن مینمودند و هرگز ملاحظه تواتر یا آحاد نمینمودند و حضرات ائمه هدی امر میکردند شیعیان خود را باخذ احادیث از ایشان و بعمل بآن اگر چه در اخبار ایشان متواتر و محفوف بقرائن و مستفیض و خبر واحد بود ایشان فرق نمیکردند در میان آنها که هر در وقت ضرورت که معارضی بهم میرسید و بسیاری از اصحاب را رجوع به بسیاری از اصحاب کرده اند و هدایت مرتبه ایشان نوشته است بافضل و علم و رساله درین باب نوشته ام مثل بر اخبار متواتره که دلالت میکند بر حجیت خبر واحد و ظواهر آیات نیز دلالت دارد مثل لولا نفر که چنانکه گذشت و آیه إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا یعنی اگر فاسقی خبری بشما بیاورد تامل کنید و آن خبر عمل بکنید تا ظاهر شود صدق آن مفهومش اینست که اگر غیر فاسق یعنی عادل خبری بیاورد تامل مکنید و بآن عمل کنید با آنکه اخبار که در این چهار کتاب است و این سه شیخ آن از کتب معتبره نقل نموده اند که بعضی از آن کتب را بر حضرات ائمه هدی عرض نموده اند و ایشان تحسین فرموده اند و بعضی را حضرات حکم بصحت آنها نموده اند و تفصیلش در دیباچه خواهد آمد انشاء الله تعالی و ایضا خبر واحد منقسم میشود باقسام بسیار نزد عامه و بعضی از متاخرین و لیکن اکثر متقدمین ما حکم بصحت جمیع نموده اند چنانکه از دیباچه کافی و این کتاب ظاهر میشود بلکه از کتب صدوق ظاهر میشود که حدیث غیر صحیح را در کتابهای خود نقل ننموده است و ظاهر محمد بن یعقوب نیز همانست که معلوم بوده باشد که حضرات معصومین فرموده اند و این علم ایشان را میسر بوده است بواسطه کتب بسیار که از اصحاب ائمه بایشان رسیده بود هذا بر متعهد بسند نشده اند و تجربه کرده ام که بسیار آن اخبار که کلینی رحمه الله مرسل روایت کرده است صدوق رحمه الله و غیر آن را بسند بطرق صحیحه روایت کرده اند و از کتاب تهذیب و استبصار شیخ طوسی رحمه الله نیز ظاهر است که او نیز اخبار را از کتابها معتبره روایت نموده است و انصحی ظاهر است که مدار قدمای ما بر کتابها بوده است که ثقات ائمه معصومین صلوات الله علیهم از حضرات روایت کرده بودند و لیکن چون هر روز هر چه میشنیدند در کتاب خود مینوشتند و آن کتب نزد علما مضبوط بود و لیکن اخبار آنها منتشر بود جمعی دیگر از فضلای اصحاب ائمه صلوات الله علیهم مثل محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و حماد بن عیسی و بزنطی آن کتب را مرتب ساخته کتابها تصنیف نمودند بترتیب کتب فقه و روایات مثل زراره و محمد بن مسلم و برید و فضیل و لیث و امثال ایشان را در کتب خود نقل نمودند معاصران ایشان ملاحظه اصول با فروع مینمودند هر کتابی که اصلا غلط در آن نبود و روات آنها در نهایت عدالت و فضیلت بودند بلکه مدایح ایشان و کتابهای ایشان را از حضرات شنیده بودند از جهات چند بیشتر از کتاب چهارصد کتاب را اعتبار نمودند و اجماع بر عمل باین کتب واقع شد و فضلاء ثلثه رضی الله عنهم اکثر بلکه همه را نقل نموده اند در این کتب اربعه از آن چهارصد اصل نقل نموده اند و بسیار ظاهر است فرق میان کسی که از کسی نقل کند یا از کتاب خود کسی نقل کند چون از کتابی که نقل کند جمعی هستند و بوده اند که رجوع بآن کتاب میکرده اند و معلوم بوده است او کذاب و وضاع حدیث میباشد الحدیث بکتابی که مطلقا اعتبار نکرده اند بواسطه اینکه ممکنست سهوا زو واقع شده باشد یا دیگری آن جزو را در کتاب او انداخته باطل و بنابرین است که عامه و خاصه نیز اعتبار کرده اند کتب لغت متاخرین را مثل صحاح و قاموس هر چند که از فاسق بوده اند بجهت آنکه چون ایشان ناقلند و اگر دروغی در کتاب ایشان میبود فضلای اهل لغت آن را اعتبار نمیکردند پس اگر این عرب فاضل چیزی نقل کند از شخصی که ما باشد که علم بهم رسد و گاه باشد که ظن قریب بعلم بهم رسد اما اگر هم خبر را الکتاب حسین بن سعید روایت کنند و همه موافق نقل نمایند ما را علم بهم میرسد که ایشان دروغ بر حسین بن سعید نه بسته اند پس بنابرین ممکنست و جود اخبار متواترا در این کتب اربعه بالنکه الحمد لله رب العالمین کتبی دیگر از علماء اخبار هست که مؤید آن اخبار میتواند شد مثل کتاب محاسن برقی و قرب الاسناد حمیری و بصایر الدرجات صفار و غیر اینها از کتب و در روضه انشاء الله بهم شده است و در ضمن تایید اخبار اما موافق اصطلاح متاخرین از زمان علامه و اندکی بالا تر حدیث بر پنج وجه است که فایده دارد و تنبیهات دیگر در کتب عامه هست و بعضی از خاصه متابعت ایشان کرده اند و چون فایده بر آن مترتب نمیشود ذکر نکردیم آنها را اول صحیح و آن خبریست که راویان آن خبر تا معصوم همه امامی مذهب باشند و عادل باشند که گناه کبیره نکنند و اصرار بر صغیره نداشته باشند و مروت داشته باشند که از ایشان چیزی صادر نشود که دلالت بر خفت عقل ایشان کند و معهذا ثقه و معتمد باشند یا آنکه کثیر السهو و النسیان نباشند و ظاهر خبر ابن حنظله که گذشت دلالتی برین دارد و نزد متاخرین این خبر حجت است مگر آنکه معارضی داشته باشد دویم خبر حسن است و آن خبریست که رجال سندهم ایشان را مدح نموده باشند بدون توثیق یا بعضی را مدح کرده باشند و باقی را توثیق همین که یک ممدوح بدون توثیق در سند هست حدیث را حسن میگویند هر چند ماباقی ثقه باشند سیم موثق و گاهی قوی نیز میگویند و آن خبریست که همه را توثیق کرده باشند و همه یا یکی از ایشان بد مذهب باشد مانند سنی یا زیدی یا فطحی یا واقفی یا کیسانی باشد چهارم خبر قوی است که یکی مدح داشته باشد یا بیشتر و یک موثق بد مذهب داشته باشد یا بیشتر و این قسم خبر نامی ندارد و ممکن در میان اصحاب خلافست که حسن بهتر است یا موثق جمعی حسن را بهتر میدانستند این خبر را موثق میدانند و اگر موثق را بهتر میدانند میباید این را حسن بنامند چون حدیث تابع اخس رجال است چنانکه در منطق نتیجه تابع اخس مقدمتین است پنجم ضعیف و آن خبریست که یکی از آن چهار خبر نباشد یا آنکه یکی از روات خبر را قدح نموده باشند

بشق یا مجهول الحال باشد یا مرسل باشد یا آنکه در میانه شخصی را انداخته باشد یا گفته باشد عن رجل یا عن رواه یا عن حدثه یا مرفوع باشد یا آنکه راوی گفته باشد رفعه
عن الصادق صلوات الله علیه یعنی بحضرت رسانید و رجال سند را گفت و در خاطرش نیست که آنها کیستند یا راوی بگوید که قال رسول الله صلی الله علیه و آله و چنین
دانیم که راوی حضرت را ندیده است و اما ابن غضایری فرق میکند در میان این اخبار با آنکه هرچه در آن فاسقی باشد ضعیف میشمارد و الا مجهول مینامد و مجهول ضعیف نیست
که مرتبه اول پست تر است و ممکنست که این مجهول الحال ثقه باشد خصوصا وقتی که بگویند عن رجل من اصحابنا سیما وقتی که بگویند عن جماعة من اصحابنا خصوصا هرگاه
ابن عمار از جماعتی بگویند که روایت نمیکنند مگر از ثقه یا ارسال نمیکنند مگر از ثقه مثل محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و حماد بن عیسی و بزنطی که جمعی نقل اجماع نموده اند
که مراسیل ایشان مثل مسانید ایشانست بلکه جمعی از اصحاب که اجماع نموده اند اصحاب بر تصحیح ما یصح عنهم مثل زرارة بن اعین شیبانی و محمد بن مسلم ثقفی و برید بن
معویه عجلی و لیث المرادی ابو بصیر و فضیل بن یسار البصری و معروف بن خربوذ المکی و ابو بصیر یحیی بن القاسم الاسدی و عبد الله بن مسکان و جمیل بن دراج و حماد بن عثمن و
صفوان بن یحیی و ابان بن عثمن و عبد الله بن بکیر و عثمن بن عیسی و فضالة بن ایوب و محمد بن ابی عمیر و حماد بن عیسی و احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی و حسن بن محبوب و
حسن بن علی بن فضال و ظاهر مثل آنست که هر حدیثی که صحیح باشد طریق تا بایشان صحیح است و رجال ما بعد آنرا نظر نمیکنند چون اجماعست تا چیزی نزد ایشان یقینی نبوده است در
کتاب خود داخل نکرده اند پس اگر ما بعد ایشان ضعیف یا مرسل بوده باشد ضرر ندارد چون اجماعست علم بآن حاصل داشته اند بتواتر یا غیر آن از اسباب علم و لیکن چون
بعضی از متاخرین در چنین حدیثی تامل دارند بنده امثال این مراسیل را کالصحیح مینامم از جهت کافی و من لا یحضره است هم را صحیح میتوان گفت چون شهادت این دو شیخ بزرگوار
کمتر از شهادت اصحاب رجال نیست یقینا بلکه بهتر است از جهت آنکه ایشان که صحیح میگویند معنی آن آنست که یقین حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم فرموده اند بهر
که ایشانرا یقین حاصل شده است و متاخران که صحیح میگویند معنی آن اینست که جماعتی که روایت کرده اند ثقه بوده اند و احتمال کذب و سهو هم دارد و غرض بنده از این ضبط با اصطلاح
متاخرین اینست که چون اکثر مردم بآن مانوس شده اند الحال الفت ایشانست سبب عدم اعتماد ایشان میشود با آنکه در وقت تعارض حدیث فایده دارد چنانکه در حدیثه عمر بن حنظله
گذشت و اینکه مجهول الحالست او را قوی نامیدم چنانکه شهید اول علیه الرحمه ذکر کرده است و آن حق اول بر آن اشاره نموده است که حکم بصحت حدیثی کرده است از حسن بن محبوب
عن بعض اصحابنا و گفته است که حسن چون اجماع بر صحت ارسال او ضرری ندارد و مجملین اشاره بانعقی کرده است و اوایل ذکری و بسیار است که عامه و غیر او حکم بصحت حدیث
میکنند برخلاف این اصطلاح از جهت عمل اصحاب بر آن و اگر حدیث بمعصوم نرسد آن حدیث را موقوف میگویند و اکثر اوقات اشتباه میشود بر کسانی که تتبع ندارند و در واقع
موقوف نیست و اگر در آخر حدیث سالته باشد این حدیث را مضمر میگویند معلوم نیست که سوال از معصوم است یا غیر معصوم و اکثر اوقات از معنی بیرون میشود بر کسی که تتبع آنست
و وجه هر دو آنست که بسیار است که زراره در کتاب خود اولا ذکر میکند که حضرت امام محمد باقر چنین فرمود و بسیاری از اخبار را نقل میکند و نام حضرت را نمیبرد بسبب آنکه اول نام آنحضرت را
برده است و محدثان که کتاب او برداشته اند بهمان عنوان در کتاب خود نقل نموده اند بنابر آنکه نزد ایشان ظاهر بوده است و بنده دانسته که بر جماعتی مخفی خواهد ماند و مجملین در اول
کتاب ساعه ذکر کرده است که سالت ابا عبد الله علیه السلام و باقی را گفته است و سالته و یا بواسطه تقیه نام را سبب اشتباه شده است و بسیاری از جهت ها رجوعی مشتبه شده است
که انشاء الله رفع آنها خواهد شد چنانکه در روضه ذکر شده است و در محل خود ذکر مذکور خواهد شد انشاء الله و بکرسید و طریق عبارتست که از جمعی از ایشان مسمعن روایت
میکنند با آنکه میگویند اخبرنا فلان عن فلان عن فلان و قانون محدثین اینست که اگر استاد او بر شاگرد یک حدیث را خوانده است راوی میگوید حدثنی و اگر بر جماعتی خوانده است
که راوی با ایشان بوده است راوی میگوید حدثنا و اگر شاگرد بر استاد خوانده است و کسی دیگر شریک او نبوده است میگوید اخبرنی و اگر دیگری با او بوده است میگوید اخبرنا و اگر دیگر
خوانده است و او شنیده است میگوید سمعته علی فلان یعنی من از او شنیدم در حالتی که بر او میخواندند و اگر حدیث را باجازه از او داشته باشد میگوید اخبرنا اجازة و اگر بخط شیخ
دیده باشد گاهی میگوید اخبرنا وجادة و گاهی میگوید که وجدت بخط فلان یعنی یافتم بخط فلان یا رایته فی کتاب فلان یعنی در کتاب فلان این حدیث را دیدم و اکثر ایشان
حدیثی عمل نمیکنند مگر آنکه کتاب متواتر باشد از آنشخص مثل کتب اربعه از مشایخ ثلثه و دیگر بدانکه اجازه حدیث با اصطلاح علما آنست که توانند گفت که این کتاب از فلان است
از جهت وجهی که سابقا مذکور شد و معنی دیگر دارد که نزد عوام مشهور است که جایز باشد او را نقل حدیث نمودن یا عمل بحدیث کردن بلکه شیخ شهید علیه الرحمه نقل کرده است که سید
محمد بن معیة حسنی دیباجی را اوراق نمودم و او اجازه حدیث داد مرا و فرزندان مرا و هرکه او را ادراک کرده باشد با حیات او را که طفل که از نسل او بوده باشد و متولد شده باشد او نقل نمود
تو که من حدیث را روایت میکنم از سید محمد بن معیه و آنچه مشهور است نزد عوام مراد از اجازه تصدیق اجتهاد است و دیگر بدانکه در اخبار شیعه امیر المؤمنین را اطلاق میکنند بر حضرت
علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و چون روایت از حضرت امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما نادر است کنیت ایشان نادر است با آنکه کنیت حضرت امام حسن ابو محمد
و کنیت حضرت امام حسین ابو عبد الله است بر ایشان اطلاق میکنند تا نام ایشانرا نگویند و حضرت امام محمد باقر را غالب بکنیت اطلاق میکنند و آن ابو جعفر است و ابو جعفر
بر امام محمد تقی نیز اطلاق میکنند و گاهی ابو جعفر ثانی میگویند و در اطلاق تمیز آن از راویان میشود و ابو عبد الله بر حضرت امام جعفر صادق اطلاق میکنند و ابو الحسن کنیت
معصوست امام موسی کاظم و امام رضا و امام علی نقی و بر ایشان اطلاق میکنند و گاهی ابو الحسن اول و ثانی و ثالث میگویند بواسطه تمیز و بیشتر از راویان معلوم میشود و عبد صالح
و ابو ابراهیم را بر حضرت کاظم اطلاق میکنند و عالم که گویند مراد معصوست خصوص احدی مراد نیست و صاحب و فقیه را بیشتر بر امام علی نقی اطلاق میکنند و گاه هست که فقیه را

موافقت ایشان و مجملین بر اساس احادیث
مرسل محمد بن یعقوب کلینی و محمد بن
بابویه قمی بلکه جمیع احادیث ایشان
کرده است م

امام زین العابدین را هیچ باسم
یاد میکنند و حضرت م

بر امام حسن عسکری و صاحب الامر صلوات الله علیهم اطلاق میکنند و بیشتر رجل را بر حضرت امام حسن عسکری اطلاق میکنند و ابو محمد کنیت آنحضرت و جواد را بر حضرت امام
محمد تقی اطلاق میکنند و صاحب ناحیه را بر حضرت صاحب الامر اطلاق میکنند و گاه هست غایب و غلیل و غریم و حجت را نیز بر آنحضرت اطلاق میکنند و انشاء الله در مواضع خود
نیز هر یک بیان خواهد شد و آنچه از اصطلاحات حدیث اصحاب ایشان ابو بود در اینجا مذکور شد انشاء الله و باقی اصطلاحات در اثنای نقل احادیث مذکور خواهد شد خاتمه
دوازدهم بدانکه علم بهترین عبادات است و چنانکه در همه عبادات نیت قربت ضرور است مجملین در طلب علم میباید که غرض رضای الهی بوده باشد و نیات باطله سبب آنست که حق سبحانه
و تعالی توفیق تحصیل او را و افاضه نفرماید علوم را و خوف و بیم علما نیست است و چنانکه علما وارثان پیغمبرانند علما بد بدترین خلایق اند و اتباع و اعوان شیاطین اند
در اغوای خلایق و در اخبار صحیحه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد شده است که دو طایفه اند از امت من که اگر ایشان خوب باشند امت من خوب خواهند بود و اگر ایشان
بد باشند امت من متابعت ایشان نموده بد خواهند شد و آن دو طایفه امرا و علما اند و تجربه است که اگر پادشاهان خوب باشند عالمیان همه بمضمون الناس علی دین ملوکهم
مایل بخوبی میشوند و همچنین علما بلکه حق سبحانه و تعالی چنان کرده است که خوبی ایشان عجب واقع موثرست در نفوس خلایق و چندانکه این دو طایفه در خوبی بکوشند
هرچند خلایق از خوبی ایشان خبر ندارند بهتر باشند خلایق در مقام خوف و صلاح در می آیند و همچنین در بدی و فساد و بحسب احادیث متعدده ایشان در جمیع ثوابهای اهل
علم شریک خواهند بود چنانکه در بدیها نیز شریکند و در احادیث صحیحه وارد شده است که لا عمل الا بنیة و صحیح علی فی نیة عمل نیست و در حکم عدمست پس لازمست بر طالب علم اول
تصفیه نیت بریاضات و مجاهدات بکند و آسان نیست این معنی بلکه بدون مجاهدات عظیم حاصل نمیگردد و حق سبحانه و تعالی فرموده است که والذین جاهدوا فینا لنهدینهم
سبلنا و ان الله لمع المحسنین یعنی آنجماعتی که در راه ما مجاهده مینمایند با نفس و شیطان بریاضات هر آینه راههای خود را بایشان خواهیم نمود و بدرستی که حق سبحانه و تعالی با نیکو
کارانست و این جهاد اکبر است چنانکه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بروایات معتبره وارد شده است که فرمودند که رجوع کردیم از جهاد اصغر بجهاد اکبر پرسیدند که یا رسول الله
جهاد اکبر کدامست فرمودند که جهاد نفس است و فرمودند که دشمن ترین دشمنها نفس اماره است و حق سبحانه و تعالی فرموده است که قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها یعنی
رستگار یافت کسی که تزکیه نفس نمود و آنرا پاک کرد از صفات ذمیمه مثل کبر و ریا و عجب و بخل و سایر صفات ذمیمه و زیانکار شد کسی که نفس خود را در چیزها گذاشت که
خود را بپوشانید و در احادیث معتبره از حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد شده است که از ایشان پرسیدند که احسان کدامست فرمودند که احسان آنست
که عبادت الهی چنان کنی که گویا او را میبینی و اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند پس ظاهر شد که مجاهده با احسان سبب هدایت راههای قرب بجناب اقدس الهی و اعظم راههای الهی
است در نیات و از جهت است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمود که همه مردمان هالکند الا علما و همه علما هالکند مگر علمایی که بعلم خود عمل نمایند و همه علماء با عمل هالکند
مگر آنانکه علم و عمل ایشان خالص باشد از جهت رضای الهی و آیات و اخبار در این باب زیاده از حد و حصر است و انشاء الله بعضی از آنها در محل خود مذکور خواهد شد و چون ظاهر است که اخلاص
ضرورست پس اخلاص مقتضی آنست که از علوم آنچه ضرور است بفضل حق سبحانه و تعالی و تحصیل آن طلب نماید و هیچ شک نیست که حق سبحانه و تعالی معرفت بحوال بندگان
از ایشان باحوال خود و پیغمبران را بخلایق فرستاد که ایشانرا هدایت نمایند بچیزی که صلاح ایشان در آنست از علم و عمل و ایشانرا از آنچه فساد ایشان در آنست از علم و عمل منع نمایند
و در این شک نیست که پیغمبر ما بهترین پیغمبرانست و اوصیا او بهترین اوصیای پیغمبرانست بلکه بحسب اخبار متواتره از طرق اهل البیت ایشان بهتر از جمیع انبیاء اند بعد از حضرت
سید المرسلین صلوات الله علیهم اجمعین و ایشان بخلق و سایند آنچه ضرور کار است ایشانرا از علوم دینیه و معارف یقینیه پس بر همه عالمیان لازم است که متابعت ایشان نمایند
و علوم ایشانرا کسب نمایند و ایشان نگذاشته اند چیزی را که ضرور باشد مردمان را مگر آنکه آنرا بیان فرموده اند و در معرفت حق سبحانه و تعالی در قرآن بیان شده است در آیات بسیار که
هر ذره از ذرات موجودات دلیل حقی است چه بر همه عقلا ظاهر است که اگر جمیع آدمیان که زنده میباشند خواهند که پشه را از کتم عدم موجود گردانند قادر نیستند بلکه اگر خواهند
که عضوی از اعضای آنرا که حق سبحانه و تعالی در خلق آن کرده نتوانند یافت مثل آنکه آنرا بصورت فیل آفریده است و زیادتی داده است آنرا بر فیل بدو پر و آنرا بر فیل مسلط گردانیده است که
مجموع آن زنده آنرا هلاک میکند و از جهت فیل را دو گوش بزرگ داده است که پشه را از خود دفع نماید و خرطوم آنرا مانند خرطوم فیل ساخته است بلکه قوی تر با آنکه چشم آن از همه ذره
بر شباهت که نتوان در بیست چنان کرده است که با آن آسمان و زمین را می بیند و آن او را کی هوا داده است که در شب تاری میبیند و میفهمد که در کجا خرطوم آن فرو میرود و کجا خون
دارد باطنا بت حرفی که دارد از جوع هم این که با بجا رسید سر خرطوم که شهلت بر مخی ... موضع گذاشت و آن زهر آن عضو راست نمود خرطوم خود را فرو برد و خون بدر آید
و رعایت ملاحظه میکند که مبادا دستی در دفع آن در آن شود همین که حرکتی از دست دید فی الحال میپرد و غالب بد خواب میکند و رعایت ملاحظه میکند که مبادا دستی در دفع آن
در آن شود همین که حرکتی از دست دید فی الحال میپرد و غالب اوقات انتظار خواب آدمی میکشد و چون بیاید که در وقت خواب مطلبش بهتر بعمل می آید و با آنکه از جمیع باشد که
آنحضرت نفسد که بخواب رفت یا نه پشه میفهمد که امید وقت بخواب میرود و بعد از آن بخارج میکند که غذای آنست مانند حجام کشیده میپرد و حال چند مسکن میشود که بنی آدم
دست نیابد چون بفهمد که چون ضرر بایشان میرسانند ایشان در دفع آن میکوشند و با این حالی که در احتیاط دارد بتسبیح و تحمید خدا و ذکر خود مشغولست و فواید وجودش بسیار است
از آنجمله خونهای زیادتی را از بدن آدمی میکشد تا دفع بیماری شود و هذا و در جاهای که پشه بسیار است بیماری کمتر است فایده دیگر آنکه بندگان الهی ضعف خود را مشاهده نمایند که از دفع
حیوانات از خود عاجزند و با این نیشهایی که خورند یاد کنند نیشهای مارها و عقربهای جهنم را و بجهت آن و بدایع صنع و ... که در آن جای داده است استدلال کنند بر وجود واجب الوجود

میکشند حبیب الله فرزندان ذکور حضرت فوت شدند و در کتب انبیاء سابق بود که اولاد او بسیار خواهند بود و حضرت از کشته ایشان غمگین شد حق سبحانه و تعالی بشارت
فرمود بکثرت اولاد و اتباع و ملوک و علماء امت و فرمود که ان شانئک هو الابتر یعنی دشمنان تو ابتر و بی نسل خواهند بود و چنان شد که عالم از فرزندان ایشان پر شد با آنکه
بی نهایت از ایشان شهید کردند و اثری از بنی امیه و بنی عباس و بنی ابی جهل و بنی الولید و غیر ایشان نماند و ملوک آنحضرت مشرق و مغرب را حافظ بود و علماء امت آنحضرت از ائمه
معصومین و اولاد و اتباع ایشان بی نهایت شدند و اخبار مغیبات که در قرآنست از آنچه عقول خلایق بآن نرسد بسیار است و آنچه ائمه معصومین از قرآن بیرون آوردند و از آن خبر داده‌اند
واقع شد و خواهد شد بیشمار از آنجمله حکایت فتح مکه و سایر فتوح که سوره فتح مشتملست بر آن و غلبه روم که در سوره روم است و کشف اسرار منافقان که در بسیاری از سوره است
و اخبار از آنکه دین آنحضرت بر همه ادیان غالب خواهد شد و سایر خبرهائی که مقام گنجایش آن ندارد و انشاء الله در تفسیر قرآن بیان خواهد شد و بسیاری را مفسران ذکر کرده‌اند
**پنجم** اشتمال قرآنست بر علوم اولین و آخرین و با آنکه زیاده از صد هزار تفسیر نوشته‌اند و هر یک بقدر قابلیت خود از آن حقایق یافته‌اند صد هزار یک آنرا نیافته‌اند و آنچه بر
حقیر واقع شد این بود که در اوایل طلب علوم مشغول کتب تفسیر بودم و مجمع البیان و کشاف و تفسیر قاضی با بسیاری از تفاسیر در نظر بود و مطالعه میکردم با ریاضات شاقه
میخواستم که از حقایق قرآن بهره‌ای یابم در اثنای شبی سند دست داد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را در واقعه دیدم که نشسته است تنها و بنده در خدمت ایشانم بخاطرم رسید
که خوب تفکر نمایم در کمالات آنحضرت هر چند ملاحظه بیشتر مینمودم انوار آنحضرت در ترقی بود بمرتبه‌ای که عالم را فرو گرفت و من از دهشت آن واقعه بیدار شدم بخاطرم رسید که چون در اخبار
وارد شده است که کان خلقه القرآن تفکر در معانی قرآن کنم شروع نمودم در تدبر در آیه‌ای که بآن رسیده بودم شروع شد در کشف حقایق آن آیه و هر چند تفکر نمودم بیشتر ظاهر میشد
تا آنکه علوم لاتحصی و لاتعد یکبار بر ریخت که اگر مدت عمر شرح شمه‌ای از آن کنم نتوانم و همچنین هر آیه را که ملاحظه مینمودم فایض میشد علوم بسیار و بعزت حق سبحانه و تعالی قسم
اغراق نکرده‌ام اجمالا از جهت اعجاز قرآن اوضح من الشمس است با آنکه آنحضرت امی بود و همین اعجاز کافیست که حضرت امیر المؤمنین و سایر ائمه معصومین نزد کسی تعلم ننمودند بغیر از
آنحضرت و علوم ایشان را حصر نتوان کرد و همه را از قرآن میساختند از قرآن و اخبار متواتره وارد است و در آنکه قرآن مشتملست بر علوم اولین و آخرین و علم آن نزد اهل بیت بود و
سفیان ثوری در این خلافی ندارد مگر خوارج علیهم اللعنه اگرچه خوارج نیز آنحضرت را اعلم میدانستند **ششم** اشتمال قرآنست بر شریعت مقدسه حضرت سید المرسلین ص
که اگر عالم بآن عمل نمایند هر آینه احوال ایشان منتظم باشد و الحق که این اقوای معجزاتست نزد عقلاء منصفین و هر که بر [illegible] در هر حکمی از احکام شرعی عقل حکم میکند که چنین است
بابد انشاء الله پاره از آن مذکور خواهد شد **هفتم** خواص سوره و آیات قرآنیست از آنجمله آیة الکرسی تنها معجزه ایست از جهت محافظت نفس و مال و عرض و دین و قطع نظر
از اشتمال او بر معارف الهیه و همچنین سوره حمد و سوره اخلاص که بسیار دیده‌ام که اطبا عاجز شده بودند و مختضر بودند چندان مرتبه حمد خواندم که شفا یافته است و اجمعی
بر اکثر اهل اصفهان ظاهر است و همچنین آیات دیگر بواسطه مطالب دیگر بلکه اعتقاد بنده اینست که هر آیه از قرآن معجزه است بوجوه بسیار **هشتم** آنکه هر چند بیشتر خوانده شود
بآن بیشتر میشود و ایمان مؤمنان و زهاد قوی میشود و علم علما و در خواندن بخلاف سایر کتب که اگر دو بار بخوانند ملال حاصل میشود و وجوه اعجاز قرآن بسیار است نزد اهل ایمان و سایر معجزات
آنحضرت که از هزار معجزه زیادتست شق قمر است که در قرآن متواتر است و اگر نبود لااقل کفار که مسلمان شده بودند بر رد آن قیام میکردند و انکار نقل میکردند منافقان که غلطست ما الخ
نقل کرده‌اند شکوک عمر بن الخطاب که در جنگ حدیبیه با حضرت سید المرسلین در جهاد آمده که تو گفتی که لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله آمنین محلقین رؤسکم
و مقصرین یعنی البته داخل خواهید شد در مسجد الحرام اگر خدا خواهد ایمن از دشمنان سرها تراشیده و تقصیر و ناخن کرده و چون صلح نمودند که برگردند و سال دیگر کفار مکه را
خالی کنند و حضرت با اصحاب داخل شده سه روز در مکه باشند عمر برخواست که من شک در نبوت تو نداشتم و الحال صاحب شک شدم تو گفتی که ما داخل خواهیم شد و نشدیم
حضرت فرمودند که من گفتم که امسال داخل خواهید شد گفتم که داخل خواهید شد انشاء الله سال دیگر داخل خواهید شد و نزد ابوبکر رفت و همین سخن را گفت و همین جواب را
شنید اگر شک نمیبود اقلا عمر میگفت که غلط است دیگر خبر دادن حضرت امیر المؤمنین را که عنقریب قتال خواهی کرد با آنکسان که با تو بیعت کنند و بیعت خود را بشکنند
و با جابران و مارقین و این خبر در کتب عامه و خاصه متواتر است و آنحضرت که از قتال مارقین که خوارج نهروان بودند برگشتند شهید شدند دیگر خبر شهادت حضرت امیر
المؤمنین در شب نوزدهم ماه رمضان چهلم از هجرت سن واقع خواهد شد و همیشه حضرت میفرمودند و همین خبر را هم از آنحضرت روایت نموده‌اند و همچنین خبر
شهادت حضرت امام رضا در خراسان و دفن آنحضرت در آنجا و خبر امامت ائمه اثنی عشر و خبر پادشاهی بنی امیه هزار ماه در سوره انا انزلناه و خبر امارت فرزندان عباس
و شهادت ائمه بر دست ایشان که هر اینها متواتر است و دیگر اخبار که انشاء الله در این کتاب مذکور خواهد شد و دیگر مرده زنده کردن حضرت و بطعام قلیل خلق کثیر را طعام دادن
و اشباع بسیار واقع شد و دیگر ناله ستون حنانه و دیگر سخن گفتن سنگ و ریگ و شهادت دادن بر نبوت آنحضرت و این نیز بسیار واقع شد و دیگر آب از میان انگشتان آنحضرت
در آمدن و بسیار کسی با شتران ایشان سیراب شدند و دیگر بزغاله زهرآلوده بسخن در آمدن و دیگر سوسمار بسخن در آمدن و شهادت بر نبوت آنحضرت دادن و سایر
معجزات که اینجا گنجایش ذکر آنها ندارد و دیگر معجزات حضرات ائمه معصومین هر یک که از حد حصر بیرون است همه اینها دلیل امامت ایشانست و دلیل نبوت سید المرسلین نیز هست
و دیگر کرامات اولیا هر یک از صد هزاران هزار زیاده که در اعصار و امصار بوده‌اند و کراماتی که در این عصر بر بسیاری از مردم ظاهر شده همه دلیل حقیت مذهب آنحضرتست و چون این
مقام گنجایش بیش از این نداشت بر این اختصار شد دیگر ایها الاخ فی الله بر تو باد بملاحظه حق هر که باشد و زنهار که نظر نکنی بکثرت که کثرت کفار بیش از مسلمانانست

آنحضرت

حسین و خبر صلح حضرت امام حسن و خبر ملاقات جابر انصاری حضرت امام محمد باقر و خبر شهادت حضرت امام ...

وکثرت

وکثرت بما لفتان بیشتر از شیعیانست و فساق بیشتر از صلحا اند و جهال اکثر از علماء اند و علماء باطل بیش از علماء حقند و در قرآن مجید حق سبحانه و تعالی در بسیار جا
مدح قلت فرموده است و در بسیار آیه مذمت کثرت و چون بسیاری از علما اشتباهات کرده‌اند و در روضة المتقین حق را بیان کرده‌ام بر وجهی که رفع شبهها
شده است و نام کسی را نبرده‌ام که مبادا غیبت باشد و امید دارم که همه بر اجتهادات و سعیهائی که از جهت رضای الهی نموده‌اند مثاب بوده باشند و چون در این
شرح حب الاسما الاعلی فرموده‌اند که مذاهب علما را نقل کنم و بعد از آن آنچه بخاطر این ضعیف رسیده باشد بیان نمایم علاجی ندارم و لابد ذکر آنها خواهم نمود
و اشاره باغلاط خواهم کرد استدعا از اخوان مؤمنین آنست که بر این بنده مؤاخذه ننمایند و بعفو و اغماض این شکسته را بنظر شفقت اصلاح فرمایند تا لیس المعصوم
الا من عصمه الله تعالی من انبیائه و اوصیائه و ما توفیقی الا بالله و هو حسبی و نعم الوکیل و نعم المولی و نعم النصیر بسم الله الرحمن الرحیم یعنی استعانت یا تبرک میجویم
در افتتاح کتاب یا در تالیف آن باسم واجب الوجود بالذات که مستجمع جمیع کمالاتست و بخشاینده است در دنیا و عقبی بنعمتهای ظاهره و باطنه بر همه عالمیان از مؤمنان و کافران
و مهربانست بر مؤمنان در دنیا بتوفیقات و هدایات و در آخرت بادخال ایشان در بهشت و در اعلی درجات بدانکه حق سبحانه و تعالی چون کتاب خود را مفتتح ببسم الله
نمود ارشاد نموده است ایشان را که در ابتدای کتب مخصوص بلکه جمیع افعال خود افتتاح بآن نمایند و در خبر مشهور از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد
است که هر امری که اهتمامی بشان او باشد و در آن امر ابتدا ببسم الله یا باسم الله نکنند آن امر عاقبت ندارد و باتمام نمیرسد و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که ترک
مکن بسم الله الرحمن الرحیم را و اگرچه بعد از آن شعری باشد یعنی در نوشتن یا اعم از نوشتن و خواندن یا در همه کارها حتی در خواندن شعر که مذموم است و از آنحضرت
منقولست که این آیه اعظم آیات قرآنست و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که چون بنده بگوید بسم الله الرحمن الرحیم در اول کارش خداوند عالمیان
میفرماید که بنده من ابتدا بنام من کرد بر من لازمست که تمام کنم کارهای او را و مبارک کردانم جمیع احوال او را و از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله
علیهما روایتست که بسم الله الرحمن الرحیم اقربست باسم اعظم الهی از سیاهی چشم بسفیدی آن و آنکه جمیع فرمودند که اسم اعظم هست یا نیست حق سبحانه و تعالی را که کسی آنرا
که هیچ کس نداند مگر مقربان او و مبادا هیچی بانست آن روز که از تخصی بهم رسانند باسم اعظم آنشخص را هلاک کنند و کاه باشد که نداند سببش این باشد که از اهرا سما نتفع
کردند چنانکه شب قدر و ساعت استجابت دعا و اولیاء الله مخفی اند و الله تعالی یعلم و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که چون معلم بکودک بگوید
بسم الله الرحمن الرحیم خداوند عالمیان برات مینویسد از جهت کودک و برات از جهت پدر و مادر او و برات از جهت معلم او که همه را از آتش دوزخ آزاد نمودم و در احادیث
صحیحه از حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین سلام الله علیهم وارد شده است که فرمودند در تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم که با بها و حسن ذاتی الهیست و سین سنا و
رفعت الهیست و میم ملک و پادشاهی الهیست و الله یعنی خداوند و آفریدگار هر چیزی و رحمن یعنی بخشاینده بر جمیع خلایق و رحیم یعنی بخشاینده بر مؤمنان و بس
و در روایتی وارد شده است که میم مجد و عظمت الهیست و در حدیث کالصحیح است که از حضرت امام علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما پرسیدند که بسم الله چه معنی دارد
حضرت فرمودند که معنی اش آنست که داغ بندگی بر جبین روح خود میگذارم از جهت حق سبحانه و تعالی که تا زنده باشم بنده باشم و بندگی کنم و در حدیث کالصحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایتست که از آنحضرت پرسیدند از بسم الله الرحمن الرحیم حضرت فرمودند که با بها و خوبیهای الهیست و سین سنا و بلندمرتبگی الهی
است و میم ملک و سلطنت الهیست و الف الله آلاء و نعماء الهیست و لام آن لازم و واجب کردانیدنست بر خلایق که ائمه معصومین را دوست دارند و ایشان را امام خود دانند
و ها هوان و خواریست مر مخالفان محمد و آل محمد صلوات الله علیهم و رحمن بخشنده است بر جمیع عالمیان و رحیم بخشنده است بر مؤمنان و بس و در حدیث کالصحیح منقولست که
شخصی از مجلس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه برخاست و گفت یا امیر المؤمنین خبر ده مرا از معنی بسم الله الرحمن الرحیم پس حضرت فرمودند که الله اعظم اسماء الهیست
و آن اسمیست که غیر حق سبحانه و تعالی را بآن اسم نتوان خواندن و کسی نیز خود را باین نام مسمی نکرده است آنشخص گفت که الله چه معنی دارد حضرت فرمودند که معنی آن اینست
که در همه حوایج و شداید پناه باو میبرد هر مخلوقی وقتی که امید او از جمیع خلایق بریده شود و وسیلهای او از غیر حق سبحانه و تعالی گسسته شود پس گویا حق سبحانه و تعالی
میفرماید که چون ابتدا کنید هر کار را از صغیر و عظیم بگویید بسم الله الرحمن الرحیم یعنی استعانت میجویم و یاوری میخواهم در این کار و همه کارها از خداوندی که سزاوار نیست بندگی
کردن غیر او را آن خداوندی که فریادرس بیچارگانست هر گاه او را استغاثه نمایند و اجابت کننده دعای ایشانست هر وقت که او را بخوانند رحمانست که روزی خود را مبسوط کرده است
بر ما بندگان و رحیمست بر ما در دین ما و دنیای ما و آخرت ما خداوند سبک و آسان کردانیده تحمل این بار را بر ما که بسهولت بجا آوریم و باز رحمت کرده است بر ما بانکه ما را جدا
ساخته است از دشمنان او پس حضرت فرمود که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر کرا امری پیش آید و بگوید بسم الله الرحمن الرحیم از روی اخلاص و حضور
قلب البته حق سبحانه و تعالی حاجت او را در دنیا بر می‌آورد و یا ذخیره میکند از مطلوب و دار تر تحفه تا در روز قیامت باو برساند و آنچه نزد حق سبحانه و تعالی بیاند بهتر و
باقی تر است از جهت مؤمنان از آنچه در دنیا بایشان میرسد و اخبار بسیار در فضیلت بسم الله وارد شده است و همچنین در معانی و حقایق آن و علما در باء بسم الله دو
احتمال داده‌اند یکی آنکه باء بمعنی ملابسه و مقارنه باشد و در این صورت معنی اش آنست که از روی یمن و برکت ابتدا میکنم بنام الهی که هر کار که مقرونست بنام او و بنای آن کار مبارکست
و دوم آنکه بمعنی استعانت باشد که تا بنده بداند که هیچ عملی از اعمال خیر یا مطلقا بی استعانت باسم الهی از بنده صادر نمیشود یا عاقبت ندارد و احادیث ائمه معصومین صلوات

علیهم بر این معنی وارد شده است و بنای این دو معنی بر مسئلهٔ خلق اعمالست چون معتزله را گمان آنست که بنده در اعمال خود مستقل است معنی اول را اختیار کرده اند و اشاعره
را چون افعال را از حق سبحانه و تعالی میدانند معنی ثانی را اختیار نموده اند و چون شیعه را اعتقاد آنست که هر دو مذهب باطلست بلکه فعل از بنده است و به توفیق
الهی از بنده صادر میشود معنی ثانی بمذهب ایشان انسب است و دیگر خلاف است که مراد از اسم الله لفظ الله یا مطلق اسماء الهی است یا معنی که ذات الهی باشد که الفاظ
دلالت بر آن دارد که بنده استعانت بذات الهی بجوید در بسمله و بعضی دلالت بر لفظ دارد چنانکه الفاظ اسما نیز تاثیرات دارند بلکه حروف اسما نیز مؤثرند چنانکه
با را بها و حسن الهیت و سین سنا و رفعت الهیت و اخبار دیگر وارد شده است که هر یک از حروف تهجی معنی دارد و از آنجمله در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه وارد شده است که شخصی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سؤال کرد از تفسیر ابجد پس حضرت فرمود که یاد گیرید تفسیر ابجد را که در آن معانی
عجیب هست وای بر عالمی که تفسیر آنرا نداند پس گفتند که یا رسول الله چه معنی دارد ابجد پس حضرت فرمودند که الف آلاء الله و نعمای الهیت و حرفی از اسماء الهیت و با بهجت
و کمالات الهیت و جیم جنت الهیت و جمال و جلال الهیت و جمال صفات ثبوتیه و جلال صفات سلبیه است که گذشت و دال دین الهیت و اما هوز پس ها هاویه
جهنم است که درک الاسفلست و جای منافقانست پس وای بر کسی که در هاویه افتد و اما واو پس ویل است اهل جهنم را یعنی وای بر ایشان یا چاهیست عمیق که قعرش
هزار ساله راه است و اما زا پس آن زاویه و گوشه ایست در جهنم پناه بخدا از شر آن زاویه و اما حطی پس آن حطوط و افتادن گناهانست از استغفار کنندگان در
شب قدر و آمدن جبرئیلست با فرشتگان در شب قدر تا طلوع صبح و اما طا پس طوبیست و آن نام درختی است در بهشت و مانند آفتاب در خانه شیعیان شاخها کشیده
است و در هر شاخی از آن میوه ها و نعمتها هست که نه چشمها دیده و نه گوشها شنیده و نه در خاطر کسی خطور کرده باشد و امثال آن نعمتها و آن درخت را حق سبحانه و تعالی
بید قدرت خود آفریده است و آنرا جانی داده است که میشناسد شیعیان و مراتب ایشانرا و بهشتیان که در خلوت خانهای خود نشسته باشند آنرا از بیرون ببینند که شاخ
آن آویخته است و هر قسم زینتی از پوششها و زینتها آلات که خواهند و هر قسم میوه که خواهند از آن درخت میچینند و این درخت ثمرهٔ محبت اهل البیت است سلام الله
علیهم پس طوبی از برای ایشانست و حسن مآب که مرجع نیکوست مخصوص شیعیان ایشانست و اما یا پس اشاره بید قدرت و تسلط الهیت بر خلایق نه آنکه حضرت فرمودند که حق
سبحانه و تعالی دست داشته باشد چنانکه کفار او را جسم میدانند بلکه ید را عبارتست از قدرت و یا نعمت او که فایض است بر خلایق و اما کلمن پس کاف عبارتست
از کلام الهی که ابلاغ فرموده است تبدیل نمیتوان کرد آنرا بغیر آن و پناهی بغیر از خداوند تعالی نیست و اما لام پس عبارتست از المام و نزول الهی اهل بهشت بر یکدیگر از جهت
زیارت و تحیت و سلام و ملامت کردن اهل جهنمست یکدیگر را در میان خود و اما میم پس عبارتست از ملک و پادشاهی الهی که آنرا زوال نیست و دوامی که پایان و فنا راه
ندارد و اما نون پس آنست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ن و القلم و ما یسطرون پس قلم قلمیست از نور و نون دواتیست از نور و مرکب آن نیز از نور است که در لوح
محفوظ نوشته میشود و ملائکه مقربان بران گواهند و شهادت الهی کافیست ولیکن بواسطه اتمام حجت بر معاندان ملائکه را گواه کرده است و اما صاد و سعفص پس صاد
از صاعی بصاعی یعنی پیمانه به پیمانه یعنی هر چه بکنی از خیر و شر همان اجزای آن جزا خواهند داد و حق سبحانه و تعالی ظلم نمیکند کسی را هیچ و اما قرشت یعنی حق سبحانه و
تعالی همه را میمیراند و در روز قیامت محشور میگرداند و در میان ایشان بعدالت حکم خواهد فرمود و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایتست که چون حضرت عیسی
متولد شد هر روزی آنقدر ترقی میفرمود که دیگران در دو ماه ترقی نمایند تا آنکه هفت ماهه شد حضرت مریم او را بنزد معلم برد و چون در برابر معلم نشست معلم گفت
که بگو بسم الله الرحمن الرحیم حضرت گفتند پس معلم گفت که بگو ابجد پس عیسی سر بالا کرد و گفت میدانی ابجد چه معنی دارد معلم خواست که او را بزند بعلم گفت
که مرا چه میزنی اگر میدانی بگو و اگر نه از من بپرس تا تفسیرش را بیان کنم معلم گفت بیان کن پس حضرت عیسی ع فرمودند که الف آلاء و نعمای الهیت و با بهجت
حسن ذات الهیت و جیم جمال و صفات کمالیه الهیت و دال دین الهیت هوز هاویه جهنم است و واو ویلست از جهت اهل دوزخ زا زفیر و فریاد اهل جهنمست
حطی انداختن گناهانست از توبه کاران کلمن کلام الهیت که مبدل نمیشود سعفص جزاست که هر چه بکنی همان جزا میدهند از خیر و شر قرشت خلایق را بیابان
حشر میرساند و در قیامت معلم بمریم گفت که دست پسر را بگیر و ببر که احتیاج بعلم ندارد و چنین بود حکایت حضرت صاحب الامر بلکه جمیع ائمه صلوات الله علیهم در
حال صغر و حدیث معتبر از [illegible] جمیع حضرت امام حسین صلوات الله علیه منقولست که یهودی بنزد حضرت سید رسول الله صلی الله علیه و آله
آمد و حضرت امیر المؤمنین حاضر بودند یهودی پرسید که چه فایده است در حروف هجا پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله با امیر المؤمنین ع فرمود که یا علی جواب او را بده
و حضرت دعا فرمود که خداوندا علی را توفیق کرامت فرما که جواب دهد و درست جواب دهد پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هر حرفی از حروف
هجا اسمی است از اسماء حق سبحانه و تعالی پس الف الله لا اله الا هو الحی القیوم است یعنی خداوند عالمیان خداوندیست که بغیر از او خداوندی نیست زنده ایست
همیشه بوده و هست و خواهد بود قیومیست که واجب الوجود بالذاتست و قوام وجود و ثبات خلایق با وست و اما با یعنی باقیست بعد از فنای خلایق و اما تا
پس تواب است یعنی توفیق دهنده توبه و قبول کننده توبه بندگانست و اما ثا پس ثابت است و قایم بذات خود و ثابت دارنده مؤمنانست بقول ثابت ایمان در حیات
و ممات ایشان و اما جیم یعنی جل ثناؤه یعنی ثنای او از آن اعظمست که خلق توانند گفت و تقدست اسماؤه و اسماء او از آن اقدس است که کسی بکند او توانست



رسید یا شباهتی باشد اسمای او را با اسمای مخلوقات هر چند بحسب لفظ بر غیر او اطلاق کنند و اما حا پس اشاره است بحیات و ثبات و دوام الهی و اشاره است
باسم حی که زنده است بذات و باسم حلیم که بردبار است از بندگان و زود ایشانرا نمیگیرد بر گناهان ایشان و اما خا پس خبیر و عالمست بانچه میکنند بندگان آنرا
و اما دال پس دیان و دیانست یعنی دین حق را او قرار داده است یا ثواب دهنده است نیکوکاران متدین را یا جزا دهنده است بندگانرا بر خیر و شر ایشان و اما
ذال پس اشاره است بذو الجلال و الاکرام یعنی او صاحب جلال و عظمت و او دوست اکرام و انعام نه از غیر او و بعضی گفته اند که جلال صفات تنزیهیه و سلبیه است و
اکرام صفات ثبوتیه ذاتیه که عین ذاتست و اما را پس رؤف و مهربانست با بندگان و اما زا پس زین المعبودین است یعنی کسانی را که بندگی میکنند نسبتی میدهد ایشانرا
بجناب اقدس او و نسبتی نیست او را با ایشان من حیث الذات و الصفات الجمالیه و الجلالیه یا آنکه چیزهایی را که میپرستند بیگانه باطل آنکه خداست میپرستند و
اگر چه احتمال داشت که کسی غیر حق سبحانه و تعالی را بپرستد هر چند در آن پرستیدن کافر اند چون بزرگی خدا را انداختند الله و اما سین پس اشاره است بانکه سمیع است
و بصیر عالمست بانچه بندگان میگویند و داناست بانچه میکنند یا سمیع است و اجابت کننده دعوات داعیانست و بصیر است که اگر نخواسته اند و نطلبیده باشند بحسب استعداد
و قابلیات و استحقاقات هر چه باید میدهد و اما شین پس شاکر است بندگان مؤمن خود را بانکه ثوابهای عظیم میدهد ایشانرا و در ملأ اعلی بخوبی یاد میکند یا جزای
شکر شاکران را با ایشان بر وجه اتم و اکمل کرامت میفرماید و اما صاد پس صادقست در وعدهایی که بمطیعان کرده است و فوق آنرا میدهد و وعیدی که بکافران کرده است
از عذاب ابد خلاف آن نخواهد فرمود و اما ضاد پس اشاره است بضار نافع یعنی ضررهایی که بخلق میرساند همه نفع است یا ضرر و نفع میرساند بحسب حکمت و مصلحت
و اما طا پس عبارتست از طاهر مطهر یعنی پاکست از هر چه لایق ذات مقدس او نیست و پاک کننده مؤمنانست از صفات رذیله و اعمال قبیحه بتوبه و تفضل و پاک کننده
کافرانست از لوث شرک و کفر بتوفیق ایمان و اسلام و اما ظا پس ظاهر مظهر است یعنی وجود او ظاهر است بآیات غیر متناهی و هر ذره از ذرات وجود را دلیل هستی
و علم و قدرت و حیات و اراده و رحمت و جود و کرم خود کرده و ظاهر کرده است اشیا را از کتم عدم بدایره وجود در آورده است که دلالت کنند بر وجود
او و صفات او یا تسبیح و تحمید و عبادت او کنند چنانکه فرموده است وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَٰكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ یعنی نیست چیزی مگر آنکه بتسبیح و تحمید الهی
مشغولست ولیکن شما نمی فهمید تسبیح ایشانرا و اما عین پس عین یعنی عالمست باحوال و افعال بندگان و اما غین پس او غیاث و فریاد رس محتاجان و پناه کافه
خلایق و هر که استغاثه کند بدرگاه او خواه مؤمن و خواه کافر بفریاد ایشان میرسد و اما فا پس فالق و شکافنده دانها و تخمهاست که از آنها گیاه بیرون میآید نباتات و اشجار و اما
قاف پس قادر است بر همه ممکنات و خلایق و اما کاف پس کافی و کفایت کننده مهمات خلایق است و او را کفوی و نظیری نیست و او نزاییده و زاییده نشده چنانکه نصاری
میگویند و اما لام پس لطیفست و لطفها و شفقتهای او بر بندگان عظیمست یا بقدرت و علم او احاطه نموده است ایشانرا و اما میم پس مالک الملکست هر که را میخواهد پادشاه
میگرداند و از هر که میخواهد باز میگیرد و اما نون پس نور و روشن کننده آسمانهاست بکواکب و از نور عرش یا همه را بنور وجود منور کرده بنده از عرش عظمت و جلال با صدایت [illegible]
اهل آسمانهاست بنور معرفت که الکتاب عنوانه انحضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین که عرش اعظم الهی اند صلوات الله علیهم و اما واو پس واحد است که هیچ گونه تعدد و تکثر
در ذات و صفات او نیست و صفات او عین ذات اوست و محل حوادث نیست که خوشحال شود یا آزرده یا حرکت داشته باشد یا سکون زیرا که اینها از صفات جسمانیات
پس هر جا که واقع شده است رضا و غضب عبارتست از ثواب و عقاب و صمدیست واجب الوجود که همه ممکنات رو باحتیاج بسوی او دارند و اما ها پس او هدایت کننده
خلایق است بفرستادن پیغمبران و کتابها و توفیقات و تاییدات و اما لام الف پس اشاره است بلا اله الا الله وحده لا شریک له یعنی نیست خداوندی بجز الله تعالی
حال آنکه یکتاست در ذات و صفات و او را در هیچ چیز شریکی نیست و این کلمه ایست که هر که آنرا از روی اخلاص بگوید بهشت او را واجب شود و اخلاص آنست که این کلمه
او را از محرمات الهی نگاه دارد و اما یا پس اشاره است بانکه دست قدرت و نعمت الهی بسوط است بر خلایق پس چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه تمام فرمود حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که یا علی آنچه گفتی حق سبحانه و تعالی بآن راضی بود و قبول است پس یهودی مسلمان شد و در حدیث کالصحیح از حضرت ابی الحسن
علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه نیز وارد شده است که اول چیزیکه حق سبحانه و تعالی آفرید تا خلایق [illegible] کتابت کردن و ما فی الضمیر خود را از علوم و حقایق در آن
درج کردن حروف معجم بود و از آبای بزرگوار خود چنین رسیده است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم که الف آلاء الهیت و با بهجت الهیت و تا تمام شدن امامت
تمامیم آل محمد صلوات الله علیهم و ثا ثواب مؤمنانست بر اعمال صالحهٔ ایشان و جیم جمال و جلال الهیت و حا حلم الهیت و خا خمول و بی اعتباری گناه کاران
نزد حق سبحانه و تعالی و دال دین الهیت و ذال زوال ذوالجلالست و را از رؤوف رحیمست و زا زلزله های قیامتست و سین سنای الهیت و شین عبارتست از شاء الله
ما شاء و اراد یعنی حق سبحانه و تعالی آنچه خواست و اراده نمود و شما نمیتوانید بر خلاف مشیت الهی کار کردن و صاد از صدق وعده الهیت در آنکه مؤمنانرا بر صراط
بگذراند چون برق جهنده و نگاه داشتن ظالمانست در صراط بواسطه عقوبت و ضاد ضلال و گمراهی مخالفان محمد و آل محمد است صلوات الله علیهم و لعنة الله علی اعدائهم
و طا طوبی است از جهت مؤمنان و از کثرت خوبی ایشانرا و ظا ظن حسن مؤمنانست بحق سبحانه و تعالی و ظن بد کافرانست بحق جل و علا و عین از عالمست
و غین از غنا است و فا فوج و رایحه جهنم است و قاف قرآنست که بر حق سبحانه و تعالی است که جمع کند و حفظ کند آنرا از جهت خلایق و کاف از کافیست و لام از لغو کافران

درود و ثنایی که بر حضرت حق سبحانه و تعالی [illegible] اعنی باطلست و بقایی ندارد و بیم ملک الهیت روزی که پادشاهی جز او نباشد و فرماید حق سبحانه و تعالی که امروز پادشاهی از کیست
پس ارواح پیغمبران و ائمه هدی گویند که پادشاهی از یگانه قهاریست که همه را میرانید پس حق سبحانه و تعالی فرماید که امروز همه را حشر خواهم نمود و جزا خواهم داد هر نفسی را با آنچه
کرده است از خیر و شر و کسی را ظلم نخواهند کرد چون حساب کننده خداوندست و بزودی حساب خلایق خواهد کرد و با هر یک سخن گوید چنانکه اگر کسی را خیال این باشد که همین
با او سخن میکند و بس و چون نوال و عطای الهیت با مؤمنان و نکال و عذاب الهیت با کافران و او ولیست مر عاصیان را و صاحبان [illegible] ایشانست و لام الف لا اله الا
الله است که کلمه اخلاص است و هر که این کلمه را از روی اخلاص بگوید بهشت او را واجب شود و باید [illegible] الهیت که علیا را اقرار کرده است و منزهست از
جسم باشد پس حضرت فرموده که حق سبحانه و تعالی این قرآن را بدین حروف فرستاده که بدان واست بر زبان عرب و فرموده که اگر جمع شوند آدمیان و جنیان همه و خواهند که قرآنی مثل
این قرآن بیاورند نمیتوانند آورد و اگر چه همه همه را مدد نمایند و همین آیه از معجزات قرآنست که حق سبحانه و تعالی خبر داده که نمیتوانند و نتوانستند با آنکه حکمای فصیح زبان کافر بودند
و در مقام رد اسلام بودند و نتوانستند که یک سوره بیاورند و الله در اخبار مذکوره بحسب ظاهر مخالفتی هست در واقع مخالفت نیست زیرا که ممکنست که هر حرفی اشاره بچند
اسم بوده باشد و در هر حدیثی اشاره باسمی کرده باشند و چون علم معانی حروف علمیست عظیم و جمعی کثیر کتابها در آن تصنیف کرده اند خواستم که [illegible] آن نصوص اهل
البیت باشد با آنکه بنای قرآن و دعوات و احادیث بر اینهاست و بر عالمیان ظاهر شود که الف علوم اهل البیت اینست پس قیاس باید کرد باقی علوم ایشان را و در آنچه
مذکور شد بر سبیل اختصار علوم و حقایق بسیار [illegible] بیان نکردم تا موجب ملال نشود و بر سبیل اجمال اشاره ببعضی از آنها شد که جمعی که اهلیت دارند بفهمند و بعلوم
دیگر برسند چنانکه این راه گشوده شد و تفسیر من عرف نفسه دیگر همچنانکه افتتاح کتب ببسمله مطلوبست چنانکه گذشت همچنین مطلوبست که در هر کاری بسم الله
و تصنیف کتب افتتاح بحمد الهی نمایند چنانکه منبع کتاب الهی بعد از بسمله حمد است گویا بندگان را تعلیم میفرماید که در افتتاح جمیع کارها بعد از بسمله حمد الهی بجا آورند

میرزا بده

تا آن مبارک باشد و باتمام رسد و همچنین حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم در خطب افتتاح بحمد الهی نموده اند چنانکه در خطب متواتره منقولست
با آنکه در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که محبوب ترین اعمال حمد الهیست و در حدیث مشهور از حضرت سید المرسلین
وارد است که هر امری که اعتنائی بشأن او باشد و افتتاح او بحمد الهی ننمایند آن امر عاقبت ندارد و باتمام نرسد بنابرین مصنف گفت که اللهم انی احمدک و اشکرک یعنی
خداوندا ترا حمد میکنم و ترا شکر میکنم اصل اللهم یا الله است حرف ندا را حذف نموده اند و میم را بعوض آن آورده اند و اختیار این اسم از آنجهت است که الله اعظم اسماء
الهیست و اکثر بعنوان ندا او را یاد کنند [illegible] هرگاه ندا [illegible] شده باشد و الله انسب است [illegible] چون اسم ذاتیست که مستجمع
جمیع کمالات پس اگر آنرا بواسطه طلب رزق بخوانند بمنزله یا رزاق است و اگر بواسطه مغفرت بخوانند بمنزله یا غفور است و اگر بواسطه دفع دشمن بخوانند بمنزله
یا منتقم است و علی هذا القیاس و جمعی از آنجهت آنرا اسم اعظم الهی میدانند پس دعا کردن بآن اولی است [illegible] سبب دعا در مقام استعانت بجناب اقدس الهی در
حمد و شکر و غیر آن از آنچه بعد ازین مذکور خواهد شد و حمد ثنا [illegible] بزبان بر صفات کمال اختیاری و شکر [illegible] نعمت [illegible]
باشد [illegible] یا باعضا و جوارح باشد پس جمیع اعتقادات و عبادات شکر میتواند بود پس اگر آنها را بواسطه شکر نعمتها بجا آورند همچنانست [illegible]
و احوط آنست که از جهت محض فرموده الهی بجا آورند و شکر کامل آنست که بنده جمیع نعمتها و دادههای الهی را معرفت یابد و آنچه از جهت آن داده است و تفصیل آن در
باب حقوق خواهد آمد ان شاء الله تعالی و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هرگاه حق سبحانه و تعالی انعام فرماید نعمتی بر بنده
[illegible] و آن بنده بگوید الحمد لله البته شکر آن نعمت بجا آورده است و در حدیث کالصحیح از آنحضرت منقولست و وارد شده است که هرگاه حق سبحانه و تعالی
نعمتی بر بنده انعام فرماید و بنده بدل بداند که آن نعمت از حق سبحانه و تعالی است و حمد الهی را بر زبان جاری سازد [illegible] باشد که حق سبحانه و تعالی امر فرماید
بفرشتگان که نعمت او را زیاده کنند و در حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که شکر هر نعمتی هر چند آن نعمت عظیم باشد آنست که حق سبحانه و تعالی
را بران حمد کنی بلکه از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که همین که بداند که آن نعمت از حق سبحانه و تعالی یا در سیده است شکر آن نعمت کرده است و فرمودند که شکر نعمت
اجتناب از محرمات است و تمامی شکر باینست که بگوید الحمد لله رب العالمین و آیات و اخبار در امر بحمد و شکر و فضایل آن بسیار است و معنی الحمد لله آنست که جمیع ثناها
مخصوص حق سبحانه و تعالی است چون جمیع کمالات مخصوص اوست و اگر بنده را کمالی باشد از حیثیت علم یا عمل آن نیز بعطا و توفیق اوست و بهترین حمدها و شکرها
عجز از ادای حمد و شکرست چنانکه سید حامدان صلی الله علیه و آله فرموده که خداوندا من احصا نمیتوانم کرد ثنای ترا تو چنانی که خود ثنای خود کرده و در حدیث معتبر از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که خداوند عالمیان وحی نمود بحضرت موسی که یا موسی مرا شکر کن چنانکه حق شکر منست حضرت موسی گفت الهی چگونه
من حق شکر ترا بجا آورم که شکری هم از نعمتهای تست آن نیز محتاج بشکر دیگر است و همکذا خطاب رسید که چون دانستی که عاجزی از شکر من حق شکر مرا بجا آوردی

یا موسی

منقولست که این خطاب بحضرت داود عم شد داود گفت الهی چگونه حق شکر ترا بجا آورم و حال آنکه اعضا و جوارح که بآن شکر میکنم از نعمتهای تست و شکر آنرا
باید کرد و همچنین شکر شکر را الی غیر النهایه خطاب رسید که باین شکر از تو راضی شدم پس محتملست که آن شکرک شکر باشد مثل الشکر لله یا بمعنی داشته باشد

شکر

شکر توبکنیم با آنکه میدانم نعمتهای ترا بر خود و یا میدانم که شکر تو بجا نمیتوانم آورد و این را نوشکر نامیده و وجه آنکه بجمله فعلیه ادا کرده است اینست که دلالت بر تجدد
کند گویا میگوید که چون کمالات تو غیر متناهی است و همچنین نعمتهای تو آنا فآنا حمد و شکر تو بجا می آورم اگر چه تأسی بقرآن و خطب نموده بلفظ الحمد لله انسب بود
چون دلالت بر دوام و ثبات میکند با عموم الف لام و اشعاری بر عجز داشت که حمد او را با او گذاشته بود و نعم ما قال اینجا که کمال کبریای تو بود علم نبی از بحر عطای تو بود
ما را چه حد حمد و ثنای تو بود هم حمد و ثنای تو سزای تو بود و اُومِنُ بِکَ یعنی اعتقاد بوحدانیت تو دارم و اظهار ایمان خود بامر تو میکنم یا در از دیاد ایمان بعبادت و
طاعت تو سعی میکنم و این عبارت در خطب منقوله هست بنا برین اینرا ذکر نمود و در اکثر خطب بلفظ جمع بعنوان نؤمن بک و همچنین عبارات مابعد بجمع وارد است از
جهت آنکه ایمان و توکل و عبادت خود را با دیگران منضم میسازد تا شاید مقبول شود و وجه افراد میتواند بود که این باشد که افعال من قابل آن نیست که با افعال
دیگران منضم سازم مبادا بشآمت من از آنها نیز مردود گردد و ایمان در لغت بمعنی تصدیق است یعنی باور داشتن و در اصطلاح عبارتست از تصدیق
بوجود حق سبحانه و تعالی و تصدیق بوحدانیت او و تصدیق بصفات ثبوتیه و سلبیه و تصدیق بنبوت سید المرسلین و بهر چه او آورده است از جانب
الهی بخلق رسانیده است و از آنجمله است تصدیق بامامت ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم و سایر اعتقاداتی که گذشت و رعایت در از دهم و شک نیست که این
اعتقادات درکار است و در جزویت اعمال فعلیه و ترکیه خلافست و اخبار متواتره از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است که ایمان اقرار است
بزبان و اعتقاد است بجنان و عمل است بارکان و امثال این خبر و بسیاری از آیات نیز برخیفی دلالت ظاهری دارد و لیکن اکثر متکلمین علما همه را تأویل نموده اند بآنکه
ایمان کامل آنست که بنده مطلقا مخالفت الهی نکند و فایده درین ظاهر میشود که فاسقی که اعتقاداتش صحیح باشد جایز است او را مؤمن گفتن یا نه و حق اینست که ایمان
مشترک لفظی است بر همه اطلاق میکنند گاهی مؤمن میگویند و مطلق اثنا عشری میخواهند و گاه مؤمن میگویند و کسی را میخواهند که مرتکب کبایر نشود و گاه مؤمن میگویند
و کسی میخواهند که صغیره و کبیره نکند و گاه هست اطلاق میکنند بر کسی که اقرار ظاهری از و صادر شود حتی منافقان که بظاهر مسلمان باشند و اگر چه در واقع کافر باشند
و این اطلاقات در قرآن مجید و اخبار بسیار واقع شده است و اَتَوَکَّلُ عَلَیکَ یعنی توکل میکنم بر تو و در جمیع امور اعتماد بر تو دارم و کارهای خود را بتو میگذارم که بفضل خود
همه را کفایت نمایی با آنکه در اعمال توفیقم روزی کنی که آنچه خوب باشد بجا آورم و آنچه بد باشد ترک نمایم و در امر معاش آنچه مرا ضرور است برسانی و نگذاری که دشمنان بر من
مسلط شوند و فی الحقیقه با مر حق سبحانه و تعالی همه را باو میگذاریم چون امر بتوکل فرموده است و در آیات بسیار و اخبار بیشمار از آنجمله حق سبحانه و تعالی فرموده است و عَلَی
اللّٰهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ یعنی باید که مومنان توکل بر خداوند کنند دیگر فرموده است که اگر ایمان دارید توکل بر خدا بکنید و فرموده است که هر که توکل بر حق سبحانه و تعالی کند
پس خدا او را بس است و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که اول مراتب کمال اسلامست بعد از آن ایمانست بعد از آن تقوی است بعد
یقین است و یقین بسیار کم یافت راوی پرسید که یقین کدام است حضرت فرمودند که توکل بر حق سبحانه و تعالی است و تسلیم کردن بهادت و راضی بودن
بقضاهای الهی و تفویض جمیع امور است بحق سبحانه و تعالی و ظاهر آنست که تفویض آنست که یقین در نهایت کمال بوده باشد چنانکه مومن آل فرعون در روزی که از خوف
از فرعون گفت تفویض مینمایم کار خود را بخدا پس حق سبحانه و تعالی او را از شر فرعونیان و مکر او حفظ نمود و بحسب ظاهر توکلست و در حدیث کالصحیح از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در سفری بودند جماعتی از سواران بآنحضرت رسیدند و سلام کردند حضرت
فرمود که شما کیستید همه گفتند مؤمنانیم یا رسول الله حضرت فرمود که حقیقت ایمان شما چیست و چه دلیل بر آن دارید گفتند دلیلش آنکه رضا داده ایم بقضای الهی و گردن

مؤمنانیم

نهاده ایم امر الهی را و تفویض امور خود باو کرده ایم پس حضرت فرمود که این جماعت عالمند و حکیمند و نزدیکست رتبه ایشان برتبه پیغمبران اگر در یقین صادقید پس بنا مکنید
[illegible] و در آن ساکن نخواهید شد و جمع مکنید آنچه را نخواهید خورد و بترسید از خداوندی که بازگشت شما بسوی او خواهد بود و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه منقولست در تفسیر توکل که مراتب توکل بسیار است یک مرتبه آنست که در جمیع چیزها توکل بر او کنی و هر چه بر سر تو آورد از آن راضی باشی و بدانی که
هر چه خیر تست بر سر تو می آورد و بدانی که حکم حکم اوست پس توکل بر او کنی و تفویض امور خود با او کنی و با او واگذاری و در همه امور اعتماد بغیر او نکنی و دیگر منقولست باسناد
معتبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی در بعضی از کتب منزله فرموده است که بحق عزت و جلال و بزرگواری و بلندی مرتبه که بر عرش
عظمت دارم قسم میخورم که هر بنده که امید از غیر من داشته باشد قطع نمایم امید او را و او را جامه خواری بپوشانم و از قرب خود او را دور سازم و
او را بدوری از رحمت خود مبتلا سازم آیا این بنده در رفع و دفع شداید بغیر من امید دارد و حال آنکه سختیها و رفع آن بید قدرت منست آیا این بنده امید
منافع از غیر من دارد و درِ دیگری بغیر درِ من میکوبد و حال آنکه کلیدهای ابواب بدست منست و درگاه رحمت من باز است از جهت دعای من کرد مصیبتی روی داد
و بنده کامن آمد که من رفع مصیبت او نکردم و کدام بنده کار بزرگی داشت و بنده کامن آمد که کار او را انجام نکردم و حاجت [illegible] ایشان بمطلوب شود [illegible]
ایشانست و مطلوب ایشان را از برای ایشان حفظ نموده ام که در وقت بهتر با ایشان رسانم چرا بحفظ من راضی نمیشوند و من آسمانها را پر کرده ام از فرشتگان که ملال
ندارند از تسبیح و تقدیس من و ایشان را امر کرده ام که در بر روی بندگان من نبندند و دعاهای ایشان را عرض نموده مستجاب کنم چرا اعتماد بگفته من نمیکنند [illegible]

والحمد فرستم کسی نمیتواند آنرا دفع نمودن غیر من یا مانند من چرا بنده من غافلست از من نمی بیند که من باو نطلبیده احسانها کرده ام الحال که از و باز گرفته ام از دیگری سؤال
میکند هرگاه نطلبیده دهم اگر بطلبند نخواهم داد آیا بنده مرا بخیل میداند آیا مرجود و کرم از من نیست آیا عفو و رحمت بدست من نیست آیا هر اراده از من بر نمی آید
اگر بر آورم که قطع میتواند کرد غیر من آیا آرزومندان نمیترسند از من که آرزو از غیر من میکنند پس اگر همه اهل آسمانها و همه اهل زمین آرزوهای خود را عرض نمایند
هر یک بدهم آنچه همه آرزو کرده اند از ملک من بقدر عضو ذره کم نمیگردد و چگونه کم شود ملکی که من خداوند آن باشم بد احوال جمعی که از رحمت من نا امید میشوند و بد احوال
کسانی که عصیان من میکنند و ملاحظه نمینمایند که من مطلع بر افعال ایشان و امثال این اخبار بسیار است پس بر بنده لازمست که جمیع امور خود را بخداوند گذارد و
بر آنچه حق سبحانه و تعالی بر سر او آورد راضی و خوشنود باشد و بداند که حق سبحانه و تعالی عالمست و بی نیاز است و کریم و رحیمست پس هرچه میکند عین حکمت و مصلحت
وجود است و در حدیث قدسی صحیح وارد شده است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که حق سبحانه و تعالی میفرماید که جمعی از بندگان من هستند که مصلحت دین ایشان
در توانگری و فراخی روزی و تندرستی است ایشانرا توانگر میگردانم و روزی ایشانرا فراخ میسازم و بدنهای ایشانرا صحیح میدارم تا دین ایشان صحیح باشد بطاعت و عبادت
و تصدقات و خیرات و مبرات که از ایشان بفعل آید و جمعی از بندگان من هستند که مصلحت دین ایشان در فقر و فاقه و بیماریست امتحان و ابتلا میفرمایم ایشانرا بفقر
و مسکنت و بیماری تا دین ایشان صحیح شود بسبب صبر و رضا بقضا و تضرع و زاری و من اعلم و داناترم بآنچه صلاح حال بندگان مومن من در آنست و بسا باشد که جمعی از
مومنان سعی نمایند در بندگی من و شبها از بسترهای خواب لذیذ خود بیرون آیند و بعبادت من مشغول شوند و تعبها کشند در بندگی من و من یک شب و دو شب
نگذارم که بیدار شوند و ایشانرا بخواب برم تا صبح از جهت شفقت بر ایشان که مبادا برخیزند و بعجب مبتلا شوند و چون صبح بیدار شوند با خود در خشم و جدل باشند
که عبادت شب از ایشان فوت شده و اگر میگذاشتم که بعبادت برخیزند هر آینه بعجب مبتلا میشدند و فریفته اعمال خود میشدند و بسبب آن هلاک میشدند و از
خود راضی میشدند و گمان ایشان این بود که از همه عبادت کنندگان در گذشته اند و از تقصیر بیرون آمده اند و در این صورت از من دور افتاده بودند و گمان ایشان این بود که بمن
رحمت من نزدیک شده اند زنهار که اعتماد نکنند عابدان بر اعمالی که از جهت ثواب من میکنند که اگر مدت عمر در عبادت و بندگی من باشند با تعب بیشمار و مجاهده
بسیار هر آینه شرط بندگی من بجا نیاورده اند در آنچه میطلبند از کرامتهای من و نعیم جنات من و مراتب عالیه که از جهت ایشان مقرر ساخته ام و عبادت
ایشان باعث این نعمتها نمیشود بلکه میباید که اعتماد ایشان بر رحمت خویشتن من باشد و فرح ایشان از فضل من باشد و اطمینان قلوب ایشان بحسن ظن بمن
باشد بر عملهای ایشان که در اینصورت رحمت من ایشانرا فرا میگیرد و رحمت من ایشانرا میرساند برضای من و عفو من خلعت مغفرت بر ایشان میپوشاند بدرستی
که منم خداوند رحمن و رحیم و من بر جمالیت مسمی ام ﴿وَأُقِرُّ بِذَنْبِي إِلَيْكَ﴾ یعنی اقرار میکنم بگناهان خود نزد تو که خداوندی و ذکر اقرار بگناهان بعد از ذکر توکل برتا سی
بتابعت حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین است صلوات الله علیهم که در اکثر خطب فرموده اند و چون خطب راهنمای مطالب سیاخته اند که از جناب اقدس
الهی لفظا یا معنی طلب نموده اند خوبیت عاقبت آن مطلب را مناسبست که توکل بر خداوند نمایند تا هرچه خیر باشد چنان کند و اعتراف بگناهان نمایند که مانع
استجابت دعا مائیم بسبب گناهان بسیاری که از ما صادر شده است قطع نظر از آنکه اعتراف بگناهان سبب مغفرت و استجابت دعوات و بر آمدن حاجات است
چنانکه در احادیث صحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون مطلبی داشته باشی اول حمد و ثنای الهی بجا آور و صلوات بر محمد و آل او
بفرست و بعد از آن اعتراف بگناهان خود بکن و بعد از آن حاجت خود را طلب و اگر حاجت نطلبند اینها طلب حاجت و چون در افتتاح بتمامیت مطلوب اختتام
آنست هرچند طلب نمایند خطبه مشتمل بر اینها سبب اختتام آنست و مصنف را سهوی واقع شده است که صلوات که اهم مطالب است در خطبه ذکر نکرده است و ممکنست
که از نساخ سهو شده باشد و همچنین شهادتین ولیکن اشعاری بآن نموده است که ﴿وَأُشْهِدُكَ أَنِّي مُقِرٌّ بِوَحْدَانِيَّتِكَ﴾ یعنی ترا گواه میگیرم بر خود که اقرار میکنم بوحدانیت
تو و اقرار بوحدانیت مفاد کلمه اولی از شهادتین است و کلمه اولی بدون ثانیه تمام نیست پس اشاره بهر دو در ضمن این اقرار نموده است و وحدانیت الهی آنست که حق سبحانه
و تعالی را واحد من جمیع الوجوه داند در ذات و صفات یا آنکه صفات ذاتیه الهی را عین ذات داند و ذات الهی را عین وجودش داند و وجودش را عین وجوب وجود داند
چنانکه در اخبار متواتره از ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است و منقولست که روزی در جنگ جمل اعرابی بخدمت حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه آمد
و عرض نمود که آیا میگویی که الله تعالی واحد است اصحاب حضرت همه بر اعرابی گفتند که اینچه وقت این سؤالست و همه که تفکر میکنند و حضرت بر ایشان خاطر است حضرت
فرمود که بگذارید او را که هرچه خواهد سؤال کند که مطلب اعرابی همین مطلوبست که ما از این قوم داریم و غرض ما از این جنگ آنست که ایشانرا بوحدانیت الهی باز گردانیم چون
خروج بر امام زمان شرکست پس حضرت فرمودند که ای اعرابی واحد چهار معنی دارد دو معنی را اطلاق نمیتوان کرد بر جناب اقدس الهی و دو را میتوان کرد اما آنچه را اطلاق بر آن
حضرت جایز نیست اول آنست که بمعنی واحد عددی باشد و چیزی که ثانی نباشد واحد نمیگویند نمی بینی که کافر میشوند جمعی که میگویند ﴿إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ﴾ یعنی خداوند
عالمیان سیمین سه خداست و آنجماعت نصاری اند که قایلند بخدا و عیسی و مریم و این عبارترا معانی بسیار گفته اند یا آنکه واحد در اعداد بمعنی یکیست و لیکن معنی یکیست
و یکی را در جایی اطلاق میکنند که دوم داشته باشد و چون حق سبحانه و تعالی را نظیری نیست که او یکی باشد و احد باین معنی بر او اطلاق نمودن جایز نباشد والله و کلمه

ثم بر جناب

که بر جناب اقدس الهی اطلاق نمودن جایز است واحد من جمیع الوجوه است و این معنی در غیر جناب او نیست و مخصوص ذات اقدس اوست پس این وحدت در شمار نمی آید با آنکه
هر واحدی تصور میتوان کرد و جناب اقدس او را بهیچ وجه تصور نمیتوان نمود با آنکه واحدی که بر جناب اقدس اطلاق مینمایند با کثرت منافات ندارد بخلاف غیر او زیرا
که واجب الوجود است و وجود است و علمست و قدرتست و حیاتست و سمع است و بصر است و ادراکست و وجود است و همه یک ذاتست و یک معنی است بخلاف غیر او
یا چون وحدت او نیز عین ذات اوست و چنانکه ذات او معلوم و مدرک احدی نیست وحدت او نیز مدرک احدی نیست و نعم ما قال الحکیم الغزنوی احد است و شمار از او
معزول صمد است و نیاز از او معزول آن احد نی که عقل داند و فهم آن صمد نی که حس شناسد و وهم نی که مجمل تصور وحدت الهی میکنی و همه خدایی را بیاد نیاوری درحقیقت
جهت تو قرار میدهد و چگونه خدای ساخته وهم خدا باشد و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم در روایات متواتره وارد
شده است که هرچه را تصور نمایید بوهمهای خود که نهایت دقت بکنید در تقریر او او مخلوقست مثل شما بلکه ساخته شماست و حق سبحانه از آن منزه است که
مثل شما باشد یا ساخته شما باشد و دیگر معانی دقیقه ذکر کرده اند که عقل بآن نمیرسد و نمیتوان بآن رسید الا بنور کشف بعد از ریاضات و مجاهدات
بسیار و دویم از معانی که اطلاق آن بر حق سبحانه و تعالی روا نیست آنست که وحدت او را وحدت نوعی دانند چنانکه گویند که او یکیست از مردمان یعنی یک نوع
است از جنس این نیز بر حق سبحانه و تعالی جایز نیست زیرا که تشبیه است و ذات مقدس و از آن اعلی است که او را بمخلوقات شباهتی باشد و این کلام را بتقریر دیگر
بسیار گفته اند یکی آنکه بمعانی اولی بر گردد چون او را مثالی بغیر او نیست نمیتوان او را با خلق در شمار آورد و دیگر آنکه مقرر است که نوع ماهیتی است که در تحت جنس
دیگر داخل باشد تحقیقا او تقدیرا و اگر از ماهیت سوال کنند ما هو آن در جواب گفته شود مثلا انسان حقیقتی دارد که آن حیوان ناطق است و این حقیقت در
تحت حیوان مطلق که جنس اوست داخلست و چون پرسند که حقیقت انسان چیست در جواب گفته میشود حیوان ناطق و چون حق سبحانه و تعالی را با احدی شرکت
نیست نه در ذات و نه در ذاتیات و نه در صفات هر آینه این وحدت را بر او اطلاق نتوان کرد زیرا که اگر شرکت باشد پس ناچار است از چیزی که او را تمیز دهد از سایر
شرکا پس مرکب خواهد بود از جنس و فصل و هر مرکبی محتاج است باجزا و هر محتاجی ممکنست و همچنین اگر ماهیت الهی جل شأنه ماهیتی باشد نوعی که متصور شود
بعنوان کلی و اگرچه آن کلی منحصر در فرد باشد با این معنی نیز اطلاق نمیتوان کرد بلکه او را شریک نیست و محالست شریک او در ذهن و خارج و داخل نیست تحت نوع
و جنسی و لهذا تعبیر از ذات مقدس او بواجب الوجود وارد نشده است در صحیح آیه و حدیثی و در نفیست که از این جهت باشد که تا متوهم نشود که کلی است چون در
لغت واجب الوجود کلیست و اما آن دو معنی که اطلاق میتوان نمود بر ذات مقدس او یکی آنست که یکتا است و او را نظیری نیست چون در ذات و صفات او را
نیست چنانکه میگویند فلانی عالم وحید عصر خود است یعنی نظیر و همتا ندارد و دویم آنکه احدی المعنی است یعنی واحد من جمیع الوجوه است یعنی منقسم نمیشود نه
در وجود و نه در عقل و نه در وهم همچنین است حق سبحانه و تعالی پس اگر قایل بصفات زایده شوند قایل بهشت خدا شده اند همچنین است احوال معتزله که قایلند
بعالمیت الهی و قادریت و بعضی را نه موجود میدانند و نه معدوم و آنچه بر ایشان لازم می آید بدتر است از آنچه بر اشاعره لازم می آید و احادیث بسیار در این باب
واقع شده است و مقام گنجایش بیش از این ندارد اگرچه مرا در مصنفات است چون کتابی عظیم درین باب تصنیف نموده است و چون مصنف اعتقاد بصفات ثبوتیه
نداردظاهرا از آنها ذکر نکرد و صفات سلبیه را ذکر نمود با آنکه گفت ﴿وَمُنَزِّهُكَ عَمَّا لَا يَلِيقُ بِذَاتِكَ يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ یعنی ترا پاک و منزه
میدانم از آنچه لایق ذات مقدس تو نیست از چیزهایی که نسبت میدهند کسانی که ترا تشبیه بخلق کرده اند و معطل شده اند در ذات تو با آنکه از حق میل نموده اند
بباطل چون در لغت الحاد بمعنی میل است یا بمعنی مصطلح که انکار خداوند نموده اند زیرا که قایل شده اند بخدایی که خدا نیست با آنکه مراد شیخ علیه الرحمه روایت
بر سنیان که اکثر ایشان حق سبحانه و تعالی را جسم میدانند مثل جمیع حنابله و اکثر شافعیه و در کتاب ملل و نحل که تصنیف شهرستانیست و در شرح مواقف سید
شریف و در بسیاری از کتابهای ایشان نقل کرده اند اعتقاد و مذهب را از هر مذهبی از این اعتقاد و در کتابها و زندقها نقل کرده اند اگرچه آنچه نسبت بشیعه داده
از جهت شیعه از آن مذهب بیزار اند و کتابهای شیعه و روایات ندیده ایم که کسی از شیعه و العیاذ بالله باین مذاهب باطله قایل باشد و آنکه نسبت بعضی از ثقات
داده اند مثل هشام بن الحکم و هشام بن سالم اگر راست باشد مذهب سابق بر تشیع ایشان بوده است چنانکه در فهرست خواهد آمد دیگر از مذاهب باطله
زیادتی صفات الهیت بر ذات الهی که اشاعره و معتزله بآن قایل شده اند و اشاره بآن شد در مقدمه مجملا میباید که حق سبحانه و تعالی را بهیچ وجه شبیه بخلوقات
نداند نه در ذات و نه در صفات بلکه نه در افعال و احادیث متواتره از ائمه معصومین صلوات الله علیهم وارد شده که اول معرفت الهی آنست که حق سبحانه و تعالی را
منزه داند از تعطیل و تشبیه تعطیل آنست که نگویی که نیست هرگاه عقل تو باو نرسد یا نگویی که بیکار است چنانکه جمعی از حکما قایلند که حق سبحانه و تعالی عقل اول را
آفریده است و بس بلکه نیکو بندگان آفریده است بلکه میگویند از خدا بهم رسیده است و قدیمست مثل خدا بلکه میباید که اعتقاد کنی که حق سبحانه و تعالی فرموده است که
﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ یعنی هر روز در کاریست یکشان کارهای الهی آنست که یک قافله از حیوانات را در دو جهان در می آورد و یک قافله دیگر را از دو جهان بیرون می آورد و بیت
قافله دیگر را میبرد الله رب العالمین است که همه را تربیت میفرماید و روزی میدهد که همه بر سر خوان بی دریغش نشسته اند و نعمت او را هیچ زمان و آسمانها او در کوشش دارد

هر که را هر کس خاص قاضی الحاجات که هر که حاجتی با و عرض نماید اجابت میفرماید بلکه پی امر او یکی از دو حتی نمی افتد و بیان کارهای الهی در کتاب عقل مبین است هر که
اندک بصیرتی دارد میداند و هم تشبیه است که خدا را جسم ندانند نه جسم کثیف و نه جسم لطیف و در جهتی ندانند و در مکان و زمان ندانند و از قبیل اعراض
ندانند و قایل بحلول نشوند چنانکه نصاری قایلند بحلول الهی در عیسی و قایل باتحاد نباشند چنانکه جمعی از نصاری قایلند که خدا با عیسی یکی شد با آنکه
اصل اتحاد محالست و حلول عرض را میباشد و هر عرضی محتاجست بجسم و هر محتاجی ممکنست و جمیع اینها در اخبار اهل بیت بعنوان متواتر واقع شده است و آنکه
در آیات و اخبار وارد شده است که ظاهر آنها جسمیت است از آنجهت است که حق سبحانه و تعالی با بندگان بزبان ایشان سخن کفته است و در میان عرب و عجم
و ترک و هند بسیار رفته بمجازات و هر کلامی که مجازی نداشته باشد لطافت ندارد چنانکه بسیار رفته که میگویند فلانی خوش دستی دراز کرده است یعنی
تسلطی بر مردمان بهم رسانیده است و دست پادشاه بالای دستهاست یعنی اقتدار او بالاتر همه است و علی هذا القیاس و هر مجازی که ازین باب در قرآن مجید
واقع شده است در اخبار اهل البیت تاویل آن واقع شده است و حضرات ائمه معصومین مکرر فرموده اند که هرگاه حق سبحانه و تعالی خود فرموده است لیس کمثله شیء
یعنی هیچ چیز از ممکنات شباهت بحق سبحانه و تعالی ندارد و خود فرموده است که لا تدرکه الابصار یعنی بصرها یا بصیرتها ادراک او نمیتوانند نمود و خود فرموده است
که ما قدروا الله حق قدره یعنی بندگان بزرگی الهی را ادراک نکرده اند و نمیتوانند کرد چون حق تعالی شانه تنقیص خود میفرماید زیرا که اگر این صفات را داشته باشد
شبیه باجسام و مخلوقات خود خواهد بود والعیاذ بالله در محل خود هر تاویلات مذکور خواهد شد و اقول انک عدل فیما قضیت حکیم فیما امضیت یعنی میگویم
و اعتقاد دارم که تو عادلی در آنچه قضا فرموده و حکیمی در آنچه امضا کرده و جاری ساخته و بنای این مسئله برآنست که حسن و قبح اشیا عقلی است یعنی عقل در
فهمیدن بعضی از چیزها مستقلست مثل آنکه عقل میداند که حق سبحانه و تعالی عادلست با آنکه ظلم بر او محالست و بظلم ظالمان راضی نیست زیرا که کسی ظلم میکند که
نداند که ظلم بدست یا احتیاج بظلم کردن داشته باشد و حق سبحانه و تعالی عالمست و غنی و بی نیاز با آنکه حق سبحانه و تعالی بکرات و مرات در قرآن مجید فرموده است
که من ظلم بر بندگان نمیکنم و بظلم ایشان راضی نیستم و ظالمان را لعنت فرموده است پس چون تواند بود که افعال بندگان فعل الهی باشد و جمیع ظلمها و فسقها را حق
سبحانه و تعالی کند و باز ایشان را در جهنم عقاب کند آخر چه فایده خواهد داشت فرستادن پیغمبران و کتابها با آنکه حق سبحانه و تعالی در زیاده از هزار جا در قرآن مجید
افعال را نسبت به بندگان داده است و امر و نهی فرموده است و بر فعل خیرات ثواب قرار داده است و بر بدیها عقوبت مقرر فرموده است و اکثر سنیان بر مذهب اشعری اند
و قایلند که هر فعل که بکسب و عقل را از میانه برداشته اند و فارغ نشسته اند و اما آنچه در قرآن و اخبار وارد شده است که ظاهر آن جبر است بر سبیل مجاز واقع شده است و تاویل
آن میباید کرد مثل سایر چیزها که هم قایلند بنا بر آنها و قضا و قدر و رضا که در آیات و اخبار بسیار وارد شده است بلکه در اخبار بسیار واقع شده است که واجبست ایمان
بقضا و قدر و رضا و شیخ مصنف اخبار بسیار نقل نموده است در مذمت قدریه و آنکه حضرات فرموده اند که قدریه مجوس این امت اند و مراد از قدریه معتزله اند که بنده را
مستقل میدانند در اعمال و توفیق الهی را دخل نمیدانند و اخبار بسیار در تکفیر ایشان واقع شده است و اخبار بسیار واقع شده است که جبر باطلست و تفویض که
اختیار محض است باطلست و لیکن واسطه میان هر دو حقست یا آنکه فعل از بنده است و توفیق از حق سبحانه و تعالی و اخبار بسیار واقع شده است که قضا و قدر عبارتست
از علم الهی در آنچه تعلق باعمال مکلفات دارد و هر چه بنده را در آن دخلی نیست مثل تندرستی و بیماری و زندگانی و مردن و امثال اینها بقضای حتمی است و اخبار بسیار
وارد شده است که درین باب غور مکنید چون معنی آن بسیار دقیق است و فرق در میان قضا و قدر و رضا آنست که اول حق سبحانه و تعالی قضا میفرماید یعنی امور را
و مکنسه بمقدمات و خیرات برطرف شود بزودی و اگر نکرد کاری که سبب دفع قضا شود مقدر میشود مرض یا موت و در بعضی صورت بسیار مشکلست اما ممکنست که اگر
دفع نکرد بمقدمات و تضرعات بسیار امضا میشود و درین مرتبه نادر است که مندفع شود و لیکن امکان دارد مثل آنکه ابتدای بیماری دفع آن بزودی ممکنست بصدقه
و امساک و چون قصد و امساک نکردند و بیمار سنگین شد معالجه مشکل میشود و چون محتضر میشود مشکلتر و درین باب سبب قدر احادیث خواهد آمد و غرض مصنف
ازین عبارت آنست که ما اعتقاد بعدالت الهی داریم و ایمان بقضا و قدر داریم و باعتقاد صدوق قضا و قدر عبارتست از علم الهی و علم الهی علت فعل نمیشود
همچنانکه علم منجم بکسوف سبب کسوف نیست بلکه چون کسوف میشد منجم دانست که میشود و با بعضی در کتب خود تصریح نموده است خصوصا در کتاب توحید
و تاویلات دیگر کرده است قضا و قدر را و لیکن از مجموع اخباری که ذکر نموده است ظاهر میشود آنچه مذکور شد و اگر کسی اعتقاد کند که قضا و قدر حقست و
بنده مجبور نیست و با او مفوض نیست که هر چه خواهد کند و لیکن حقیقت آن را نداند و در آن فکر ننماید کافیست و بر او حرجی نیست والله تعالی یعلم و یکی از لوازم
لازم است آن اعتقاد داشتن آنست که حق سبحانه و تعالی حکیم داند و حکیم در لغت راست گفتار و درست کردار است و در اصطلاح آنست که هر چه کند رعایت
مصلحتی در آن میفرماید و کار را عبث نکند چنانکه فرموده است که افحسبتم انما خلقناکم عبثا یعنی آیا می پندارید که ما شما را عبث آفریده ایم دیگر فرموده است که و ما خلقت
الجن والانس الا لیعبدون یعنی نیافریدیم جنیان و آدمیان را مگر از جهت آنکه مرا بندگی کنند و امثال این آیات در قرآن مجید بسیار است و در احادیث بسیار
وارد شده است این مضامین و اشعریه را اعتقاد آنست که افعال الهی معلل بغرض نیست و اگر نه لازم می آید که حق سبحانه و تعالی باین افعال کامل شود و قبل

ازآن

ازآن ناقص بوده باشد و جواب او اینست که اگر غرض راجع شود بجناب اقدس الهی اشکال لازم می آید و کسی باین قایل نیست بلکه غرض راجع به بنده میشود و آنچه نفع
بندگانست و اخبار متواتر وارد شده است از حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین سلام الله علیهم که حق سبحانه و تعالی نمیکند مگر آنچه اصلح است بحال بندگان از ایشان
کفر است که بندگان اعتراض بر افعال الهی کنند بلکه بگویند که اگر حق سبحانه و تعالی ما را غنی میکرد بهتر بود یا اگر فرزندان ما را نمیبرد بهتر بود و غیر اینها از آنچه میشود مگر [illegible]
بر افعال الهی کنند بلکه اگر بگویند که اگر حق سبحانه و تعالی ما را غنی میکرد بهتر بود قصد ایشان این باشد که نفع ما در آن بیشتر بود بحسب ظاهر اگرچه بحسب واقع آنچه حق سبحانه
و تعالی کرده است بهتر است و لیکن اولی و احوط آنست که امثال این عبارت بزبان جاری نسازند چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است از حضرات ائمه طاهرین سلام
الله علیهم که حق سبحانه و تعالی نمیکند مگر آنچه اصلح است بحال بندگان او و کفر است که بندگان اگر جمیع خداوند عالمیان را بیگانگی بپرستند و عبادات نماز و روزه و حج
همه بجا آورند و با این همه هر چیزی را که خدا و رسول کرده باشد بگویند که اگر چنین نمیکرد بهتر بود و همچنین اگر این اعتقاد داشته باشند هر چند بزبان نیارند
مشرک و کافر میشوند یعنی که حق سبحانه و تعالی میفرماید که نه بحق پروردگار تو که ایمان نمی آورند و در زمره مؤمنان داخل نمیشوند تا ترا حکم نسازند در هر نزاعی که
در میان ایشان واقع شود و تو هر حکمی که کنی ایشان راضی باشند و اصلا از حکم و سخن تو تنگدل و دلگیر نشوند و گردن نهند حکم ترا گردن نهادنی نیکو و در حدیث صحیح وارد
شده است از حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه که صبر نمودن و از حق سبحانه و تعالی راضی بودن سر همه عبادتهاست و هر که در بلاها و نکبات الهی صبر
کند و خوشنود باشد از حق سبحانه و تعالی در هر چیزی که برسر او آورد خواه محبوب او باشد یا مکروه البته حق سبحانه و تعالی خیر او را در آن کند در دنیا و عقبی و حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که داناترین مردمان بحق سبحانه و تعالی کسی است که راضی تر باشد بقضای الهی و ایضا در حدیث صحیح از آنحضرت وارد شده
است که حق سبحانه و تعالی وحی نمود بحضرت موسی بن عمران علی نبینا و علیه السلام که نزد من هیچ چیز و هیچکس دوست تر از بنده مؤمن من نیست و هر چه پیش او می
آورم خیر او در آنست و هر چه از او باز میگیرم خیر او در آنست پس میباید که صبر کند بر بلاهای من و شکر کند نعمتهای مرا و راضی شود بقضاهای من تا من او را در زمره
صدیقان داخل گردانم هرگاه با اینها عمل نموده باشد یا بجهت من از و طلب کرده ام و اطاعت نموده باشد امر مرا و از آنحضرت بطریق صحیح وارد شده است که تعجب دارم از
حال مومن که هر چه حق سبحانه و تعالی برسر او می آورد خیر او در آنست اگر او را بمقراض ریزه ریزه کنند خیر او در آنست و اگر پادشاه شرق و غرب شود خیر او در
آنست و از آنحضرت منقولست که هرگز حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله چیزی را که واقع شده بود نمیفرمودند که اگر غیر این بود بهتر بود و فرمودند که من ضامنم که هرگز
خاطر او در نیابد مگر رضا بقضا هر دعای که بکند البته مستجاب شود بلکه اگر دعا نکند نیز حق سبحانه و تعالی آنچه خیر او است نزد او می آورد چنانکه در حدیث صحیح از
آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است که هر که رو کند بآنچه محبوب الهی است از عبادت و صبر و رضا و امثال اینها حق سبحانه و تعالی نیز رو کند بآنچه محبوب او است
در دنیا و عقبی و هر که پناه بحق سبحانه و تعالی برد حق سبحانه و تعالی او را در پناه خود در آورد و کسی که چنین باشد اگر عالم سرنگون شود با و ضرری نمیرسد و آیات و
اخبار درین باب بیرون از حد و حصر است لطیف لما یشاء یعنی هر چه اراده میفرمایی نسبت به بندگان خود همه محض لطف و احسان و فضل نسبت بایشان و این
معنی انسب است بسابق و لاحق و محتملست که مراد صدوق این باشد که علمای شیعه لطف را بر حق سبحانه و تعالی واجب میدانند و آن فعلیست که بندگان را
بطاعت نزدیک گرداند و از معصیت دور سازد چون حق سبحانه و تعالی از روی حکمت بندگان را از جهت بندگی آفریده است پس هر چه ایشان را به بندگی نزدیک
سازد لازمست که بفرماید و الا غرض الهی بفعل نخواهد آمد و میباید که لطف بحد الجاء نرسد چنانکه خود فرموده است و لو شاء الله لهدی الناس جمیعا یعنی اگر
حق سبحانه و تعالی میخواست که همه بندگان را هدایت فرماید میتوانست بجبر نمودن که همه خوب باشند و لیکن حکمتش اقتضا کرده است که باختیار خود هدایت را اختیار
نمایند تا مستحق ثواب شوند چون ثواب نفعیست که مقارن تعظیم و اجلال بوده باشد و عقلا قبیح است تعظیم و اجلال کسی کنند که مستحق آن نباشد و همین
مضمون از حضرت امام علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما وارد شده است و از جمله الطاف الهی فرستادن پیغمبران و کتابهاست و لهذا حق سبحانه و تعالی اول حضرت
آدم را پیغمبر فرمود و بعد از آن از نسل او خلق را آفرید و هیچ زمانی نبود که پیغمبری یا وصی پیغمبری نبوده باشد و از آنجاست که فرموده است که انی جاعل فی
الارض خلیفة و در اخبار بسیار از ائمه اطهار سلام الله علیهم وارد شده است که مراد الهی اینست که من مقرر ساختم که در زمین همیشه خلیفه از جانب من بوده
باشد و مراد ازین آیه همین حضرت آدم نیست و بس و بعضی نیز مناسبت دارد با آنچه بعد ازین میگوید لم تخلق عبادک لفاقة یعنی نیافریدی بندگان خود را
از جهت احتیاجی که بایشان داشته باشی یعنی ما که قایلیم بحکمت قایل نیستیم باستکمال بلکه قایلیم که خداوند عالمیان بی نیاز است از ایشان و از عبادت ایشان
و غرض او از خلق تکالیف محض افاضه وجود است کما قال المولوی من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم و همین مضمون در حدیث قدسی وارد
شده است از طرق خاصه و عامه و بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت پرسیدند که چرا حق سبحانه و تعالی خلایق را آفرید حضرت
فرمودند که حق سبحانه و تعالی خلایق را عبث نیافریده است و ایشان را مهمل نگذاشته است بلکه ایشان را آفریده است تا ظاهر سازد قدرت خود را و تا ایشان را بعبادات
مکلف سازد تا مستوجب رضوان الهی شوند و ایشان را نیافریده که نفعی از ایشان باو رسد یا دفع مضرتی از او بکنند بلکه ایشان را آفرید تا نفع بایشان رساند و ایشان را [illegible] جنت

وتعیم ابدی در آورد وَلَا كَلَّفْتَهُمْ إِلَّا دُونَ الطَّاقَةِ یعنی اعتقاد دارم که بندگان خود را تکلیف نفرمودی با امر و نواهی مگر کمتر از طاقت ایشان چه ظاهر است که بندگان در
شبانروزی هزار رکعت نماز می‌بایست توانستند کرد و همیشه روزه میتوانستند گرفت و هر سال حج میتوانستند کرد و در شبانروزی هفده رکعت نماز واجب کردانیده‌
سالی یکماه روزه واجب ساخت و در عمری یکبار حج طلب نمود و جوابا وابنت مضمون آیه که لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا یعنی حضرت سبحانه و تعالی تکلیف نمی‌کند
بندگان خود را مگر بچیزی که بر ایشان آسان باشد و دشوار نباشد یا آنچه تکلیف نموده است بیش از آن نیز میتوانست کرد و این جمله نیز رد است بر جمعی از سنیان
بلکه اکثر ایشان که اعتقاد ایشان آنست که حضرت سبحانه و تعالی تکلیف مالایطاق کرده است چون بنده کارها را اختیاری نیست و کرده ایشان کرده حضرت سبحانه و تعالی است
و معهذا ایشان را تکلیف کرده است وَأَنَّكَ ابْتَدَأْتَهُمْ بِالنِّعَمِ رَحْمَةً یعنی اعتقاد دارم که ابتدا کردی خلایق را بنعمتها پیش از آنکه ایشان کاری کرده باشند که مستحق آن شده
باشند بلکه رحمت اقتضا کرد که ایشان را از کتم عدم بوجود آوردی و صد هزاران احسان و انعام با ایشان بکنی هرچند شکر این نعمتها واجب بود اگر شکر طلبیدی الا
آنجهت بود که مستحق نعمتهای غیر متناهی تو شوند نه آنکه بازای نعمتهای تو باشد و الا تکلیف ما لایطاق میبود کجا بنده قدرت دارد که نعمتهای ترا ادراک تواند کرد
چون با وجود احاطه با مور غیر متناهی چه جای آنکه تواند شکر کمترین نعمتی از نعمتهای ترا کردن کما قال وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا یعنی اگر خواهید که شمارید
نعمتهای الهی را نمیتوانید شمردن و نمیتوانید رسید بآن که اگر ممکن بود احصای آن نیز ممکن میبود وَعَرَّضْتَهُمْ لِثَوَابٍ مُتَجَانِسَةٍ حَتْمًا یعنی خلایق را در معرض استحقاق
ثوابات غیر متناهی در آوردی از روی حکمت یعنی تا مستحق ثواب نباشند قبیح بود که ایشان را ثواب بدهی چون ثواب نفعی است که از روی تعظیم و اجلال کرامت
فرمایند و بدون آنکه ایشان عبادات و طاعات بجا آورند استحقاق آن بهم نمی‌رسید پس تکلیف فرمود تا بسبب عمل با آنها مستحق ثواب شوند و اینها همه از
لطف الهیست چنانکه گذشت و رد است بر اشاعره که قایل باستحقاق نیستند برخلاف آیات قرآن مجید که همه جا حضرت سبحانه و تعالی فرموده است جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
و امثال آن و چون تکالیف را ناچار بود از آنچند که بدون آن ممکن نشود و تکلیف ما لایطاق بود و از آن جمله آنها عقل بود ذکر کرد که فَأَكْمَلْتَ لِكُلِّ مُكَلَّفٍ عَقْلَهُ
یعنی کامل گردانیدی از برای هر مکلفی عقل او را پس مجنون و طفل را تکلیف نفرمود چون قابلیت خطاب و فهم تکلیف نداشتند و مراد ازین عقل عقلیست که مدار تکلیف
بر آنست و غالب اوقات قریب ببلوغ تام میشود و کمالش را نهایت نیست و پاره از آن بتجربها زیاده میشود و بیشترش بتحصیل علم با عمل که بمرتبه روح مقدس میشود
و درین مرتبه از جناب اقدس الهی فایز میگردد عقلی که بآن حقایق اشیا را کماهی ادراک میتواند کرد و میکند و در بیصورت البته متوجه دنیا و ما فیها بلکه متوجه بهشت
و نعیم آن نیز نمیشود بلکه همه از معشوق حقیقی بدیگری نمی‌پردازد و اکثر بر آنند که عقل نفس ناطقه است با مراتب نفس است یا جوهریست مجرد که بمنزله وزیر نفس
است و آن بحسب مراتبی که دارد اسامی آن مختلف میشود و روح نیز بسبب آن کامل میشود و انواع مراتبش هر دو چهار است اما عقل پس در مرتبه اول او را عقل
هیولانی مینامند و آن مرتبه قابلیت محض است که هیچ کمال علمی او را بالفعل نگردیده باشد عقل هیولانی که قبل از بلوغ دارد و محض قابلیت است و بعد از آن عقل
بالملکه است و بتدریج بسبب تحصیل کمالات عقل مستفاد میشود و بعد از آن عقل بالفعل و همچنان اول مراتب نفس و در عمل نفس اماره است و دیگر لوامه است و دیگر
ملهمه است و دیگر مطمئنه است و چون مراتب عقول و نفوس با یکدیگر است بعضی تصور وحدت هر دو کرده اند بلکه از بعضی اخبار نیز ظاهر میشود وحدت آن لیکن ظاهر
آنست که بر سبیل مجاز است و مراتب اصناف هر دو بی‌نهایت چه جای افراد هر دو و ممکن است که مراد از عبارت همه مراتب بوده باشد و در هر مرتبه کمالی که او را حاصل
میشود از جناب اقدس الهیست و بحسب هر مرتبه او را تکالیف هست چنانکه در اخبار معتبر از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد شده است که
ما گروه انبیا ماموریم که با مردم در خور عقل ایشان سخن گوییم و هیچ شک نیست که هرچند کمالات بیشتر میشود تکالیف بآن نسبت زیاده میشود چنانکه وارد است
در اخبار بسیار از حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم که ثواب بمقدار عقلست و عقاب بنسبت عقل و دقت و حساب روز قیامت بحسب عقلست و جمیع
کمالات بکمال عقلست و بسبب متابعت عقلست که آدمی بهتر از فرشتگان مقرب میشود و بسبب مخالفت عقل از حیوانات بدتر میشود و آیات و احادیث درین
باب از حصر بیرونست و بعضی از آن نیز درین کتاب خواهد آمد وَأَوْضَحْتَ لَهُ سَبِيلَهُ یعنی واضح و لحاویث درین باب از حصر بیرونست و بعضی از آن نیز ظاهر ساختی
از برای هر مکلف راه او را یعنی بسبب اکمال عقل راه خیر و شر را دانستند بآنکه دانستند خداوندی دارند عالم و قادر و حکیم و لطیف و هرچه آفریده است عبث نیافریده
است و دانستند که نعمتهای الهی بر ایشان بیشمار است و شکر نعمت واجب است و نمیدانستند که چگونه شکر نعمت منعم را باید کردن و محتاج اند بکسانی که از ایشان بهتر باشند
و ربطی بجناب اقدس الهی داشته باشند و ربطی با ایشان نا نیکو بشناسند بسبب ایشان خداوند خود را و مرادات او را از خلق و آن جماعت انبیا و اوصیا اند و بعقل
فهمیدند که هر که این دعوی کند نمیتوان تصدیق نمودن تا کاری چند از ایشان صادر نشود که مقدور بشر نباشد و کار حضرت سبحانه و تعالی باشد و دانستند که قبیحست
حضرت سبحانه و تعالی اظهار معجزه بر دست کاذب بکند یا کسی را ستند که معصوم نبوده باشد و امثال این امور که اگر عقل نباشد ممکن نیست تصدیق پیغمبران و اوصیای ایشان
سلام الله علیهم و محتملست که مراد مصنف ازین ظاهر ساختن ارسال رسل و انزال کتب باشد و جمله آینده تفصیل این اجمال بوده باشد و معنی اول اوفق است بطریقه تکلیف
ذلك بجمیع حدودش و لم تکلف مع عدم الجوارح ما لا یبلغ الا بها یعنی تکلیف نکردی بدون اعضا و جوارح چیزی که نتوان آن را بجا آوردن بدون جوارح پس تاول



ندارد تکلیف با ایمان و رضا بقضا و معارف و اخلاص و محبت و توکل و تفویض و تسلیم و امثال اینها از تکالیف قلب نفرمودی و همچنین تکالیف زبان بچشم و گوش
و دست و پا را نفرمودی تا این اعضا را احسان نفرمودی چنانکه تکلیف نفرمودی بنی آدم را که بپرند بی بال و غرض عمده بیان آنست که تکلیف مالایطاق نفرمودی ردا
علی الاشاعره و همچنین آنکه گفته است وَلَا مَعَ عَدَمِ الْمُخْبِرِ الصَّادِقِ مَا لَا يُدْرَكُ إِلَّا بِهِ یعنی و تکلیف نفرمودی بدون خبر دهنده راستگوی بیدمانند که آن معصوم انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم چیزی را که بدون مخبر صادق بآن نتوان رسید یعنی در تکالیف عقلیه محتاج بمخبر صادق نبودیم بلکه مخبر صادق را بعقل دانستیم
که معنی صادقست و لیکن در کیفیت معارف و تکالیف عقل مستقل نبود تا انبیا نفرستادی آن تکالیف را نکردی کما قال الله تعالی وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ
رَسُولًا یعنی ما هرگز عذاب نکرده ایم امتی را تا با ایشان رسولی نفرستادیم و هرگز نبوده که پیغمبری نباشد از زمان آدم تا حال چنانکه گذشت که اول آدم را آفرید و دیگران
را مکلف ساخت فَبَعَثْتَ رُسُلَكَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ یعنی لطف بر تو واجب بود و تکالیف بحسب حکمت لازم و بدون وجود انبیا ممکن نبود پس فرستادی پیغمبران
خود را در حالتی که بشارت دهندگان بودند مطیعان را بثواب و بیم کنندگان بودند مخالفان را از عقاب یعنی این هم از لطف بود که پیغمبران ترغیب و ترهیب
کنند چون طبیعت بشر مایلست بشهوات نفسانی و لذات جسمانی بشارت را بمنزله مهار نفس کردانیدی که ایشان را بترغیبات بسوی بهشت و مراتب عالیه کشاند
انذار و بیم بمنزله تازیانه باشد نفوس را که بترسند و مخالفت نکنند و اگر این بشارت و انذار نمی‌بود بسیار نادر بود که کسی اطاعت نماید و جمعی حق را مخلص میدانند
غیر انبیا و اوصیا اگر خاطر جمع بوعدها و بیم و عیدها نمی‌داشتند ظاهر میشد که اطاعت ایشان در چه مرتبه میبود چه جای دیگران و اخبار بسیار وارد شده است که
حضرت سبحانه و تعالی صد و بیست و چهار هزار پیغمبر فرستاد در عرب و عجم بلکه ظاهر آنست که جایی که نبی نفرستاده باشد و منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه
که کنیز و ازبادشاهان عجم سیصد پیغمبر را شهید کرد و چون انبیا و درین باب وصت و اخبر بر مکلف لازمست آنست که اعتقاد به پیغمبران و کتابها بحمل داشته باشد
چنانکه گذشت وَأَمَرْتَهُمْ بِنَصْبِ حُجَجٍ مَعْصُومِينَ یعنی امر کردی پیغمبران که نصب نمایند بعد از خود اوصیائی چند را که معصوم بوده باشند علامه حلی در کتاب الفین هزار
برهان ذکر کرده است که لازمست که امام معصوم بوده باشد و چون عصمت امریست که بر آن اطلاع ممکن نیست مگر حضرت سبحانه و تعالی را پس ناچار است از نص بر امام معصوم
بوده باشد و چون عصمت امریست که بر آن اطلاع ممکن نیست برابر و روایات و روایات هست که همه انبیا وصیت نمودند و وصی از برای خود مقرر ساختند علی الخصوص پیغمبر
آخر الزمان صلوات الله علیه و آله که در غدیر خم و غیر آن نصوص متواتره فرمود بر امامت ائمه اثنی عشر چنانکه خواهد آمد در باب وصیت و در آنجا مجملی مذکور خواهد شد ادْعُ
إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ یعنی که حجج یا انبیا و حجج کار ایشان این بود که خلق را دعوت مینمودند بجانب الله براه معرفت و عبادت تو بحکمت و موعظه نیکو
مشهور آنست که مراد از حکمت کتاب الهیست و موعظه فروع دین است یا آنکه حکمت آنست که با علما براهین سخن گویند و موعظه حسنه با عوام بخطابیات و اظهر آنست که حکمت
عبارت از آنکه ایشان را بحسب مصلحت وقت هدایت نماید که گاهی بدلایل و گاهی ببشارت و موعظه حسنه نصیحتهای مشتمل بر وعد و وعید است و الله تعالی یعلم لِئَلَّا يَكُونَ
لِلنَّاسِ عَلَيْكَ حُجَّةٌ بَعْدَهُمْ یعنی پیغمبران مؤید بمعجزات فرستادی با کتابها و با بشارت و انذار از روی حکمت و موعظهای نیکو تا نبوده باشد
آدمیان را حجتی بر تو بعد از فرستادن پیغمبران و نگویند که اگر پیغمبران میفرستادی هر آینه ما ایمان می آوردیم و بندگی میکردیم و این عبارات مقتبس است
از آیات چنانکه حضرت سبحانه و تعالی فرموده است که رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ و دیگر فرموده است که ادْعُ
إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ و دیگر فرموده است لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ و مصنف درین آیه زیاد کرده است تا عطف باشد بر لِئَلَّا یعنی اینها کردی تا اگر کسی هلاک شود بکفر یا فسق بعد از بینه و اتمام حجت بوده باشد و اگر کسی حیات یابد بایمان
و عبادت بعد از تمامی حجت بوده باشد که باختیار خود اختیار نجات ابدی کرده باشد تا هر یکرا استحقاق ثواب و عقاب بهم رسیده باشد و در آیه معنی
دیگر گفته اند که ما حجت تام کردیم تا اگر کسی بمیرد و بجهنم یا بهشت رود حجت بر و تمام شده باشد و اگر کسی زنده باشد خواه خوب و خواه بد حجت بر و تمام شده
باشد و معنی اول موافقست با روایات اهل البیت و در اینجا البته معنی مراد مصنف و آیات بر این مضمون بسیار است و همه این آیات دلالت میکند بر آنکه
حسن و قبح عقلیست نه چنانکه اشاعره میگویند که هرچه حضرت سبحانه و تعالی میکند خوبست اگر همه انبیا را بجهنم کند حکمت و اگر همه کفار را بهشت کند
خداوندست اگر چنین میبود چه احتیاج باینها بود که بکند تا بر و حجت نباشد یا آنکه بسیار جایی ازین باب فرموده است و عمده غرض مصنف رد بر ایشانست
و از عجلت فراموش کرده است صلوات را که در خطب لازمست و امکان دارد بعد از لفظ معصومین گفته باشد و از قلم ناسخ ساقط شده باشد فَعَظُمَتْ نِعْمَتُكَ
مِنَّتُكَ عَلَى بَرِيَّتِكَ یعنی پس عظیم شد نعمت تو بسبب این انعامها بر مخلوقات تو که از محض رحمت آفریدی و عقل دادی و پیغمبران و کتابها فرستادی تا
ایشان را دعوت نمایند بقرب و معرفت و عبادت و بندگی تو تا مستحق ثوابهای غیر متناهی تو شوند هرچند نعمتهای غیر متناهی با ایشان داده اما باین نعمت عظمی
هیچ نعمتی نمیرسد یا آنکه هر نعمتی که داده همه را از جهت معرفت و عبادت داده چون غرض از خلق عبادتست پس همه نعمتها در دین داخلست پس چگونه کسی وصف
عظمت این نعمت تواند کرد و ممکنست که منت را بمعنی متعارف بگیریم یا بمعنی از مخلوق منجمست چون بنده اند و نعمتها همه از حضرت سبحانه و تعالی است چنانکه

از ایشان قبیح است از جهت آنکه کبریا مخصوص حضرت او است اما از حق سبحانه و تعالی نیکوست هم تکبر و هم منت لهذا در قرآن مجید همه جا منت مینهد بر بندگان بنعمتهایی که
بایشان کرامت کرده است و از جهت حمد را منان فرموده است و محتمل است که بمعنی منعم باشد اما هر دو خوبست و اسم جهت است و اوجبت علیهم حمدک یعنی بسبب این
نعمتهای عظیم حمد خود را بر ایشان واجب کردانیدی و از آنجمله در شبانروزی یازده مرتبه سوره حمد واجب کردانید در نمازها بلکه میباید همیشه بنده رطب اللسان
بوده باشد بحمد الهی چنانکه گذشت که حمد بهترین عبادات است و ممکن است که اوجبت بسکون تا خوانده شود و ضمیر راجع به نعمت بوده باشد یعنی این نعمت عظیم بر بندگان
واجب ساخت حمد ترا و بنا بر این مجاز خواهد بود چون نعمت سبب حمد است پس گویا او واجب کردانیده است حمد را پس چون ظاهر ساخت عظمت نعمت الهی را مناسب این
بود که شکری کند حق سبحانه و تعالی را اکر مناسبت با این نعمت داشته باشد کفت فلک الحمد عدد ما احصی کتابک و احاط به علمک یعنی پس مخصوص تست جمیع
حمدها و ترا مخصوص میکردانم بهمه محامد چون همه کمالات مخصوص ذات مقدس تست بعدد آنچه احصا نموده است آنرا کتاب تو که قرآن باشد و جمیع علوم در قرآن هست
یا لوح محفوظ باشد و آن نیز چنین است و همین دو قول شده است و در آیه کریمه مصدوق این عبارت اشاره هست که و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و بعدد
آنچه علم تو احاطه بآن کرده است و هر دو خصوصا آخر البته غیر متناهی است لیکن نعمتهای غیر متناهی شکر غیر متناهی بجا آورده و ظاهر آنست که لام الحمد از جهت استغراق
باشد یعنی جمیع حمدها مخصوص ذات اقدس تست و اکر از برای جنس نیز بوده باشد استغراق مفهوم میشود از جهت لام اختصاص لک با تقدیم او و چون مرتبه اش لفظا تاخیر
است و اکرچه بحسب معنی چون مشتملست بر کاف ضمیری که راجع بحق سبحانه و تعالی است مناسب تقدیم است و موید عموم است آنکه منقولست در حدیث صحیح از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که نعمت هر چند عظیم باشد همین که بنده کفت الحمد لله ادای شکر آن نعمت کرده است و در حدیث کالصحیح منقولست که آنحضرت از مسجد بیرون
آمدند و اسب حضرت کم شده بود حضرت فرمودند که اکر حق سبحانه و تعالی این اسب را بمن رساند من شکر کنم او را آنچه حق شکر او باشد پس اندک زمانی شد که آنرا بخدمت حضرت
آوردند حضرت الحمد لله بر زبان راندند شخصی از حضار کفت فدای تو کردم نفرمودی که من حق شکر الهی بجا آورم حضرت فرمودند که نشنیدی که الحمد لله کفتم و خصوصا هرکاه
با این تتمه باشد چنانکه در دعاها از حضرات ائمه معصومین واقع شده است این تتمه و در اخبار بسیار وارد شده است که هرکاه بنده بکوید الحمد لله رب العالمین کثیرا کما
هو اهله و کما یستحقه کاتبان عمل عاجز میشوند و عرض میکنند که خداوندا این بنده چنین حمدی کرد و ما نمیتوانیم رسید بحمدی که تو اهل آن و مستحق آنی تا در نامه
عمل او آنرا بنویسیم خطاب میرسد که چنین است و مخلوق احصای این نمیتوانند کرد شما هر چه کفته است بنویسید من میدانم مقدار آنرا و ثواب آنرا و عبارت مصنف مشتمل
است برین معنی زیرا که علم الهی احصا کرده است حمدی را که مستحق آنست با چیزهای دیکر که مستحق آنست از تسبیح و تهلیل و تکبیر و غیر آن اکرچه اینها نیز [illegible] است و تعالیت عما
یقول الظالمون علوا کبیرا یعنی تو برتری از آنچه ستمکاران بر خود ترا بآن وصف میکنند در ذات و صفات و افعال [illegible] بالا تر از آنکه عقل بآن رسد کما قال الحکیم الغزنوی
پاک از آنها که غافلان کفتند پاکتر از آنچه عاقلان کفتند و اشاره ایست بآنکه اکر نسبتهای بد بجناب اقدس او دهند ستم بر خود کرده اند که خدا را [illegible] ناشناخته اند و خود را
مستحق عذاب ابد کرده اند و این عبارت نیز مقتبس است از آیه کریمه سبحانه و تعالی عما یقول الظالمون علوا کبیرا و صدوق این قسم تصرفات در آیات بسیار میکند چون
این تصرفات را حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم کرده اند و متابعت ایشان کرده است منزه و مقدس از چند وجه و چون تعالی شانه عما یقولون قال الشیخ الامام السعید
الفقیه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی مصنف هذا الکتاب قدس الله روحه ظاهر آنست که این عبارت مصنف نبوده باشد [illegible]
است که اسم خود را میکفته اند ولیکن غالب اوقات تعریفات شاکردان زیاد میکردند یعنی چنین کوید بزرک امام و پیشوا در حدیث سعادتمند عالم ابو جعفر محمد پسر علی پسر حسین
پسر موسی پسر بابویه قمی که این کتاب را تصنیف نموده است [illegible] و ممکن است که امام سعید اشاره باشد بآنکه دعا کرده حضرت صاحب الامر است چنانچه
شیخ نجاشی نقل نموده است که علی بن الحسین پدر شیخ بعراق عرب آمد و ملاقات کرد با حسین بن روح [illegible] بحضرت صاحب الزمان [illegible] او رسید بعد
از آن کتابی بعلی بن جعفر بن اسود داد که او نیز از وکلای حضرت بود که کتابت او بحسین بن روح برساند و رقعه بحضرت صاحب الامر نوشت و در آن رقعه از حضرت التماس
فرزند نمود حضرت نوشتند در آن رقعه که دعا کردیم و حق سبحانه و تعالی ترا در بین زودی دو پسر خواهد داد خیر و نیکوکار پس حق سبحانه و تعالی باو کرامت نمود محمد و حسین را
و ابن بابویه همیشه در مجالس افتخار مینمود که من بدعای حضرت متولد شده ام [illegible] بعالمیان رسید از کسی نرسید مصنف قریب سیصد کتاب در حدیث
تصنیف کرده که یکی از آنها این کتاب است و بسیاری از کتب او الحال هست و از حسین فرزندان بسیار بهم رسید همه محدث و فاضل و احوال بعضی از ایشان را شیخ منتجب الدین در
رجال خود ذکر کرده است و نجاشی ذکر کرده است که محمد بن بابویه شیخ شیعه است و مجتهد شیعه است و وجه علما و محدثان اهل خراسان [illegible]
بعراق عرب آمد و جمیع علمای عراق پیش او درس خواندند و او را اجازه کرفتند و شیخ طوسی نیز مدح بسیار کرده است او را و کفته است که جلیل القدر بود و احادیث را در حفظ
داشت و ضبط حدیث نیکو کرده بود و در میان علمای قم کسی مثل او نبود در حفظ و کثرت علم و مجتهد بود و ابن طاوس نیز مدح بسیار کرده است و توثیق او کرده است بلکه جمیع
علما توثیق او کرده اند چون همه حکم بصحت احادیث مجهوله او کرده اند و بالجمله این شیخ رکنی است از ارکان دین بلکه اکثر علما تابع او اند چنانکه در محال خود مذکور خواهد شد انشاء الله
تعالی انه لما ساقنی القضاء الی بلاد الغربة و حصلنی القدر منها بارض بلخ من قصبة ایلاق اما بعد از حمد حق سبحانه و تعالی پس بدرستی که چون قضا



مرا کشانید ببلاد غربت و قدر بسبب غربت بزمین بلخ انداخت در قصبه ایلاق و ظاهرا ایلاق قصبه ایست از قصبهای بلخ و محتمل است که مراد این باشد که بلخ از قصبه
ایلاق است و ایلاق ترکستان باشد و ظاهر کفته مصنف آنست که قضا و قدر دخل دارند در امثال این امور و بنده را اختیاری نباشد ولیکن مصنف این اعتقاد ندارد بلکه
معنی آن موافق اعتقاد او اینست که چون در علم الهی کذشته بود که من بغربت افتم باختیار خود و بشهر بلخ بیایم باختیار خود چنان شد و علم الهی علت نمیشود و اکر کسی را کمان
این امور قایل بقضای حتمی شود مفسده ندارد ولیکن اخبار اختیار عامست و در خصوص سفر نیز وارد شده است بروایت خاصه و عامه که شخصی از اهل عراق داخل شد بر حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه و کفت یا امیر المؤمنین خبر ده مارا از این سفری که کردیم بواسطه جنک اهل شام که آن سفر صفین است آیا بقضا و قدر الهی بود حضرت فرمودند
که بلی ای شیخ والله که بر بلندی بالا نرفتیم و بپستی بزیر نرفتیم مکر آنکه بقضا و قدر الهی بود پس آن شیخ کفت که حق سبحانه و تعالی مزد ما را بدهد چون ما مجبور بودیم و اختیار
نداشتیم استحقاق ثوابی نداریم مکر فضل الهی کاری بکند حضرت فرمودند که چنین مکوی ای شیخ تو کمان کردی که قضا ایست لازم و قدریست واجب اکر چنین باشد باطل شود
ثواب و عقاب و امر و نهی و زجر و فایده نداشته باشد وعده و وعید الهی و کسی که بد کند او را ملامت نتوان کرد و کسی که خوب کند او را مدح نتوان کرد و هر آینه نیکوکار اولی تر
بود بملامت و بدکار اولی خواهد بود بمدح این کفتکو کفتکوی بت پرستان و دشمنان خداوند رحمانست و کفتکوی قدریه این امت و مجوس این امتست ای شیخ حق سبحانه و تعالی تکلیف
داد بنده را از تکلیف نمود و نهی کرد و تحذیر نمود و بر اندک عبادت ثواب بسیار میدهد و کسی را چنان نکرده است که بی اختیار عصیان او بکند یا بی اختیار اطاعت او بکند
و آسمان و زمین را و هر چه در میان هر دو است باطل نیافریده است این کمان آن جماعتی است که کافر شدند پس وای از برای آنجماعت که کافر شده اند و مراد از وای آتش جهنم است پس آن
شیخ برخاست و شعری چند در مدح آنحضرت خواند و عبدالله بن عباس نیز این خبر را روایت کرده است و در آخر آن نقل کرده است که شیخ کفت یا امیر المؤمنین پس قضا و
قدر کدامست که ما را برد و بلندی و پستی نرفتیم مکر بقضا و قدر حضرت فرمود که آن امر و حکم الهیست که فرموده بود که ما باین جهاد برویم بعد تلاوت فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است
و قضی ربک الا تعبدوا الا ایاه یعنی پروردکار تو حکم فرموده است که عبادت مکنید مکر او را و اینکه حضرت فرمودند که نیکوکار سزاوارتر است بملامت و بدکار اولی است بمدح
در وقتی که از آنجهت باشد که نیکوکاران مضطر اند بعبادات خود و غالبا و آنها از ایشان نیست و بدکاران همیشه تنها کنند بواسطه اعمال قبیحه و آن از دیکریست و الا انکار
بی اختیار آنجماعت را خوبیها داده اند و بدیها [illegible] و بضد آن کرده شود یا آنکه هرکاه تجویز این قسم باطل کرد عقل از میان برخاست و هرکاه عقل
نباشد جزا نیز بر ضد عقل خواهد بود و وردها الشریف الدین ابو عبدالله المعروف بنعمة و هو محمد بن الحسن بن اسحق بن الحسین بن اسحق بن
موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام یعنی که من داخل بلخ شدم و وارد بلخ شد یا شده بود پیش از من سید [illegible] ابو
عبدالله مشهور بود بنعمة و اسم او محمد پسر حسن بود و در بعضی از نسخ حسن پسر اسحق پسر حسن و در بعضی از نسخ حسن پسر حسین پسر اسحق پسر امام ابو الحسن
موسی بن جعفر که پنج پشت بحضرت میرسانید و باقی ائمه را تیمنا و تبرکا ذکر کرده است و مراد از شریف در عرف عرب کسی است که از اولاد علی و فاطمه صلوات الله علیهما باشد
و کاه هست که اطلاق میکنند بر اولاد حضرت امیر المؤمنین هم اکرچه از اولاد حضرت فاطمه هم نبوده باشد و کاه هست بر مطلق بنی هاشم اطلاق میکنند اما نزد عجم شریف کسی را
میکویند که مادرش سید باشد و پدرش سید نبوده باشد بنابر این است که سادات مکه معظمه و مدینه مشرفه را اشراف میکویند با اصطلاح اول و دین صفه مشبهه است بمعنی
دین دار و صالح و نعمه لقب اوست ظاهرا اصلش نعمة الله بوده است بواسطه تخفیف جلاله را انداخته اند و تا بوقف ها شده است و ابو عبدالله کنیت اوست و کنیت لفظی
که در اول او اب یا ام یا ابن یا بنت بوده باشد مثل ابو عبدالله و ابن عبدالله و در مرد ام عبدالله و بنت عبدالله و در زن و کنیت [illegible] مرد را بابو فلان و زن را بام فلان
مستحبست در روز هفتم ولادت تفألا بالخیر که فال خوبیست و معنی اش آنست که انشاء الله بزرک خواهد شد و فرزند بهم خواهد رسانید که عبدالله نام خواهد داشت
و ابن و بنت از وی فال نیست اکر ابو عبدالله باشد یا علی اکر ابو علی کنیت کنند [illegible] سلم نام میکذارند بفال خیر که خدا او را پسری خواهد داد سالم
خواهد داشت و ابن و بنت از وی فال نیست بلکه باسم پدر یا مادر میخوانند مثل محمد فرزند حضرت امیر المؤمنین که او را ابن الحنفیه مینامند بواسطه آنکه ظاهر شود که
از حضرت فاطمه صلوات الله علیها نبوده است بلکه مادرش از اسیران لشکر مسیلمه کذاب بود حضرت او را آزاد فرمود و زن کرد بعد از اسلام او و از او محمد بهم رسید و از
بزرکت و سعادت علمای ما بمقتضای اخبار بسیار چنان بوده است که هر وقت که اسم رسول خدا مذکور میشده است صلی الله علیه و آله میکفته اند و چون اسم ائمه هدی
صلوات الله علیهم مذکور میشده است صلوات میفرستاده اند و مینوشته اند و سنیان آل را بواسطه عداوت ایشان نمی آورند و چون اظهار عداوت اهل بیت نتوانستن
نمود کفر است میکویند که علی رغم شیعه ما نداریم با آنکه در جمیع صحاح ست احادیث بسیار نقل کرده اند که چون آیه ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین
آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما نازل شد یعنی بدرستی که حق سبحانه و تعالی و فرشتکان او صلوات میفرستند بر پیغمبر ای جماعتی که ایمان آورده اید صلوات بر آنحضرت
فرستید و کردن نهید حکم او را و کردن نهادن نیکو اصحاب کفتند یا رسول الله سلام بر ترا دانستیم که چکونه بکنیم صلوات را چکونه بفرستیم حضرت فرمودند که بکوئید که اللهم صل
علی محمد و علی آل محمد و در بعضی از روایات بخاری و علی آل محمد است بی علی کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید [illegible]
کرده هم آل هست و جمعی کفته اند که حق سبحانه و تعالی نبی را فرموده و حضرت آل را داخل کرد تا ظاهر شود که مراد الهی نبی و آل است و چون همه نفس واحده بودند اکتفا بنبی کرد

وحضرت رسول صلی الله علیه وآله اشعار فرموده‌اند که صلوة من بی صلوة بر آل محمد من صحیح نیست و در احادیث صحیحه از طرق اهل بیت سلام الله علیهم وارد شده است که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که هر که صلوات بر من فرستد و بر آل من نفرستد بوی بهشت را نشنود و حال آنکه بوی بهشت از پانصد ساله راه می‌آید
و صاحب کشاف و غیر او ذکر کرده‌اند آیه و حدیث دلالت بر وجوب صلوات میکند بر همه کس ولیکن چون شعار رفضه شده است که برای خود صلوات میفرستند بنابر این
ما و علمای ما منع کرده‌ایم الحمد لله که علی رغم رفضه دین اسلام و ایمان را از دست داده‌اند و کافر شده‌اند و در کفر همه سنیان همین معنی بس است که حق سبحانه و تعالی مودت اهل
البیت را مزد رسالت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله نموده و ایشان بدل مودت عداوت کرده‌اند لعنهم الله تعالی [illegible]
الله علیهم بعد از ذکر اهل بیت صلوات الله علیهم صلوات نمیفرستاده‌اند بلکه سلام میفرستاده‌اند از جهت تقیه از مخالفان ولیکن بنده در روضة المتقین این رعایت نموده
که بعوض سلام صلوات فرستاده‌ام و گمان ندارم که صدوق سلام فرستاده باشد چون کتابهای تصانیف صدوق قریب بزمان او نوشته‌اند اکثر اوقات اسم ائمه را با
تعظیم و صلوات یاد میکنند پس ممکن است که او یا شیعیان تقیه نموده باشند والیوم الحمد لله که بدولت ابد قرین تقیه در ایران بلکه در جمیع بلاد بر طرف شده است چرا این
رعایت باید نمود علی ای حال اکثر علمای عامه و خاصه گفته‌اند که مراد از صلوات آنست که حق سبحانه و تعالی دین آنحضرت را رواج دهد و در عالم و امت او را غالب گرداند بر سایر امم
و در روز قیامت شفیع امت بوده باشد و امثال [illegible] و الا رتبه آنحضرت بمرتبه رسیده است که فوق آن دیگر در قوت امکان نمانده است که از جهت آن
حضرت صلوات الله علیه وآله طلب توان نمود چیزی که از صلوة با آنحضرت عاید میگردد فرح آنحضرت است بثواب غیر متناهی از جهت مصلی بر آنحضرت چنانکه خواهد آمد
و فاضل دوانی ذکر کرده است که چون آنحضرت را شفاعت کبری کرامت کرده‌اند این خصوصیتی بروز قیامت ندارد بلکه آنحضرت شفیع کاینات است در افاضه جود از مبدأ فیاض
بدلیل لولاك لما خلقت الأفلاك پس صلوات بر آنحضرت [illegible] کمالات از جهت مواد قابله کاینات [illegible]
علم [illegible] گشته است [illegible] زیادت آنحضرت [illegible] رسول خدا [illegible] صلوات الله علیهم سلام
نیز قریب بمعنی صلوات است زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که تحية من عند الله مباركة طيبة یعنی تحیتی است که از جانب حق سبحانه و تعالی است و با برکت و نیکو
و همچنانکه صلوات بر مردم مختلف میشود باختلاف قابلیات سلام نیز چنین است ولیکن سلام طلب سلامتی است از حق سبحانه و تعالی از جهت شخصی که بر او سلام میکند
و این سلامتی اعم است از سلامتی نفس او از جمیع صفات ذمیمه و سلامتی بدن او از جمیع امراض و سلامتی دنیا و آخرت و چون حضرات ائمه صلوات الله علیهم مستغنی اند
از این دعا از جهت دین آنحضرت و امت آنحضرت و شیعیان ایشان خواهد بود و در اخبار اهل بیت وارد شده که سلام اسم الهی است یعنی حق سبحانه و تعالی سالم است از
هر چه لایق بذات و صفات و افعال او نبوده باشد و جبرئیل سلام الهی را بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله میرسانید حضرت میفرمودند که و علی ربی السلام
پس سلام بر نبی و ائمه صلوات الله علیهم نیز بدین منوال است که فی الحقیقه ثنای ایشانست که ایشان از همه نقایص مطهرانند و متصف بجمیع کمالاتند و چون مقرر بود
[illegible] بواسطه کثرت صلوات و سلام که وارد میشود در اخبار مجملی ذکر کرده و تفصیل آن مرتبه مرتبه ظاهر خواهد شد در اثنای شرح ان شاء الله تعالی و از علیهم
السلام که مذکور شد معلوم شد که سلام بر معصومین باشد پس چنانکه غالب اوقات سلام بر غیر ایشان نمیفرستند تا فرق باشد میان ایشان و غیر ایشان ولیکن
در صورت اجتماع اگر قصد همه کنند و از حق سبحانه و تعالی در هر یک بقدر استعداد آنکس طلب نمایند ظاهرا بد نباشد و از آنجمله حضرت ابوطالب است که باجماع
علمای شیعه او مسلمان بود و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بر او نماز گذارد با آنکه آنحضرت ممنوع بود از نماز بر منافقان فکیف بر کافران و جمعی نیز بالادله
خواهد آمد ان شاء الله تعالی ندام بمجالسته سروری وانشرح بمذاکرته صدری وعظم بمودته تشرفي لاخلاق قد جمعها الی شرفه [illegible] بسبب محبتی
ایشان [illegible] من و منور شد سینه من بسبب درس خواندن او نزد من از علوم او چون او فاضل بود [illegible] از روی آداب درس او [illegible] و بسبب دوستی او
مرا با دوستی من او را شرف شد [illegible] بصحبت او که چون محبت بهم رسید من بزرگ شدم نه از جهت رتبه دنیوی اگرچه داشت ولیکن
آن منظور نبود بلکه از جهت خلقهای نیکو بود که با سیادت جمع کرده بود من سترٍ وصلاحٍ وسكينةٍ ووقارٍ وديانةٍ وعفافٍ وتقوى واخباتٍ و آن اخلاق حسنه
ستر بود یعنی مستور بودن عیوب [illegible] عیبی ظاهر نداشت و کسی که مکلف بباطن نیست اما از عیوب مردمان بود و مقرر ساخته بود که کسی در مجلس او حرف غیبت
نگوید با هر دو صلاح داشت و آن عبارتست از کردن فرایض و نوافل و اجتناب از صغایر و کبایر بلکه مکروهات نیز و سکینه داشت که همیشه دلش بیاد الهی بود
وقار و طمانینه داشت که از سخنان ناخوش و غیر آن از جا در نمی‌آمد بلکه از بلاها نیز و بعضی گفته‌اند که سکینه از باطنست و وقار از ظاهر اما اول اظهر است چون حق سبحانه
و تعالی همه جا در قرآن سکینه را نسبت بدل داده است و دیانت داشت یعنی مذهب حق را که اثنی عشریه است با تقید بشرع در مرتبه اعلی داشت و عفت داشت و آن
اجتناب از شبهات در ماکل و مشرب و منکح و تقوی داشت و آن ملکه مرضیه ترک محرمات و مکروهات بلکه مباحات و افعال او همه از برای خدا بود و اخبات
داشت و آن خضوع و خشوع بدن و قلب است بذکر الهی فذاكرني بكتاب صنفه محمد بن زكريا المتطبب الرازي وترجمه بكتاب من لا يحضره الطبيب وذكر
انه شاف في معناه پس گفتگو کرد با من یا بیاد من آورد کتابی را که تصنیف کرده بود ابوبکر محمد پسر زکریا متطبب یعنی علم طب را میدانست و بکار میفرمود و لا نکه

طبیب

طبیب نبود و لیکن طب را بر خود بسته بود و چون طبیب عرفا بمعنی شافی است و شفا از حق سبحانه و تعالی است و رازی یعنی
از اهل ری و عرب در نسبتها و تغییرها میدهند و بعضی جاها تغیرات بزیاد و کم میدهند در ری و مرو رازی زیاد و کم میکنند و مروزی [illegible]
[illegible] میکویند و [illegible] ذکریا آن کتاب طب را من لا یحضره الطبیب نامیده بود یعنی این کتاب طبیبیست کسی را که طبیب نزد او نباشد
و [illegible] گفته که اسم بامسمی است یعنی در واقع کتابیست تمام و واضح که کتاب طبی میتواند بود و این دلالت میکند که شیخ
در علم طب نیز ماهر بوده است وسألني ان اصنف له كتاباً في الفقه والحلال والحرام والشرائع والاحكام و از من سؤال کرد سید که تصنیف کنم
از جهت او کتابی در فقه و حلال و حرام و راههای دین و احکام الهی و ظاهرا مراد مصنف از فقه عباداتست و از حلال و حرام
تجاراتست و اطعمه و اشربه و از شرایع نکاح و طلاق و توابع آنست و از احکام قصاص و دیات و حدود و میراثست و احتمال
دیگر هست اما آنچه مذکور شد انسب است تا ترتیبی که کرده است این کتاب را و شیوع در میان مجتهدین ما آنست که فقه عبارتست از
جمیع احکام شرعیه فرعیه که بخصوص هر یک استدلالی بر آن نمایند از مدارک آن بحیثیتی که از ضروریات مذهب نباشد اما در عرف
محدثین اخبار یا اکر بآن عمل نماید فقیه است و علمای فقه را بر چهار قسم کرده‌اند بانکه یا مقصود از آن آخرتست و بس و آن عبادات است
مثل نماز و روزه و زکوة و خمس و حج و جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر و اگر مقصود آخرت نباشد پس صیغه در آنجا ضرورست یا نه
اگر ضرور باشد اگر از دو کس ضرورست آنرا عقود میکویند مثل انواع تجارات و نکاح و اگر از یکطرف است آنرا ایقاعات میکویند مثل طلاق
و توابع آن و اگر صیغه در کار نیست آنرا احکام میکویند مثل حدود و میراث و قصاص و دیات و دیگر تقسیمات کرده‌اند و فایده بر آن
مترتب نیست والله تعالی یعلم مشتملاً على جميع ما صنفت في معناه وأترجمه بكتاب من لا يحضره الفقيه ليكون اليه مرجعه
وعليه معتمده وبه اخذه ويشترك في اجره من ينظر فيه وينسخه ويعمل بمودعه که مشتمل بوده باشد این کتاب بر جمیع مسائل
کتبی که تصنیف کرده‌ام در فقه و حلال و حرام و شرایع و احکام یا در فقه که شامل همه باشد و التماس نمود که نام کنم این کتاب را بکتاب
من لا یحضره الفقیه یعنی این کتاب فقیه و عالم است کسی را که عالمی نداشته باشد یا دسترس باو نرسد و غرض سید از این التماس
این بود که رجوع باین کتاب بکند و اعتماد بر این باشد و باین عمل نماید و تا شریک بوده باشد در ثواب هر که نظر کند در
این کتاب و بنویسد این را و عمل نماید بآنچه در این کتاب ذکر نموده‌ام زیرا که جود سید باعث تصنیف این کتاب است پس هر که از این کتاب
منتفع میشود سید در ثواب شرکت دارد بی آنکه از ثواب او چیزی کم شود چنانکه گذشت و احادیث بسیار در این باب وارد شده از حضرت
رسول خدا و ائمه هدی سلام الله علیهم که هر که سنت خیری بگذارد هر که عمل بآن کند از ثواب ایشان بهره خواهد داشت تا روز
قیامت و شک نیست که مراد از عبارت اینست ولیکن بنا بر این معنی [illegible] از نساخ سهوا زیاده شده است و ممکن است که منتهی
باشد که معنی لفظ من باشد مثل ربه رجلا و ممکن است که علی سبیل القلب باشد بتعظیم السید و ممکن است که مراد این باشد که تا
دیگران بنویسند این ثواب به برند چنانکه سید میبرد و [illegible] افتاده باشد که بسبب ثواب دیگران سید نیز مثاب خواهد بود و ممکن است که
ضمیر راجع بکتاب باشد و معنی آن این باشد که تا شریک باشد سید در مزد و ثواب کتاب کسانی که نظر میکنند در این [illegible]
من منصوب بنزع خافض خواهد بود یعنی مع من والله تعالی یعلم هذا مع نسخه لاكثر ما صحبني من مصنفاتي وسماعه لها وروايتها
عني ووقوفه على جملتها وهي مائتا كتاب وخمسة وأربعون كتاباً فاجبته أدام الله توفيقه الى ذلك لاني وجدته اهلا
له یعنی این التماس تصنیف من لا یحضر بعد از آن بود که نوشته بود اکثر آنچه پیش بود از تصانیف من و من برو خوانده
بودم و شنیده بود اکثر آنرا و بر همه مجملا مطلع شده بود چون احادیث قریب بیکدیگرند با آنکه اجازه مجموع را از من گرفته
بود و مطالعه کرده بود و هر چه مشکل بود از من پرسیده بود و تصانیف من یا آنچه پیش بود از تصانیف من دویست
و چهل و پنج کتاب بود و باقی بعد از این تصنیف کرده خواهد بود بنا بر احتمال اول و بنا بر ثانی فیما بقی با او نبوده است
قبول کردم التماس او را از حق سبحانه و تعالی توفیق او را استدامه میدارد و از این جهت التماس او را قبول نمودم که سزاوار
این بود که التماس او را قبول کنم یا اهلیت این تصنیف داشت وصنفت له هذا الكتاب بحذف الاسانيد لئلا تكثر
طرقه و تصنیف کردم و جمع کردم احادیث این کتاب را باز جهت التماس او و نفع او و تصنیف کردم و اسانید اخبار را انداختم
تا آنکه گفتم قال الصادق یا متن حدیث را نقل کردم بعنوان نقه تا مبادا طرق او و سند او موجب زیادتی حجم کتاب

وسبب عدم رغبت بعضی شود و محتملست که مراد این باشد که بعضی از اسناد خود را در جنب ذکر کردم بجهت هرچند هرچه را احتیاجی بسند
بسیار داشتم از حضرت که متواتر شده بود نزد من و این معنی من حیث العبارة اظهرست امّا ظاهر از مراد او اولست بقرینه و آن کو[ست]
فواید بعض حدیثها بر نوشته بسیار بود و بنا بر احتمال دوم ضعیف و تشت مناسب بود که راجع باسانید باشد و فواید سند آنست که
معلوم میشد که از کدام کتابست در وقت تعارض ترجیح میتوان داد و اگر سهوی شده باشد رجوع بآن کتاب میتوانند کرد و دیگر
بعد از وفات او عمل بآن میتوانستند کرد و در حال حیات نیز فضلا عمل میتوانستند کرد و هرگاه کسی شکی داشته باشد یا نسخ مغلوط بود بعد
رجوع باصل آن میتوان کرد و دیگر عمل بحدیث با اسناد کرده خواهد بود که اقلش استحبابست و غیر این از فواید بسیار و بعضی از آن
اذا نوری برای برکتست و وسطی را اختیار نموده است که اسم صاحب کتاب را ذکر کند و در فهرست سند خود را بآن کتاب ذکر کند
بنابراین بقدر کتاب ملکه دو برابر کتاب مختصر شده است و فایده سند بجا بحال خود مانده است و یکچیزی که تصنیف کرده بود باو معه
ملهم شدند اما هر سه میگرفت که همه مسند معتمد و لیکن بتوفیق الله همه اسانید سه مسالت و فتاوی او را هم بیان نیم و در روشی
اشاره بآن کرده ام مگر نادری که احتیاج ببیان آن شود و انشاء الله در این شرح اشاره بآنها در جز خواهد شد ولم اقصد قصد المصنفین فی ایراد
جمیع ما رووه بل قصدت الی ایراد ما افتی به واحکم بصحته واعتقد فیه انه حجة فیما بینی وبین ربی تقدس ذکره وتعالت قدرته وما
مصنف دیگر نکردم که هرچه باشان میرسید از روایات در تصانیف خود ذکر میکردند خواه صحیح باشد و خواه نه و خواه آن عمل کنند و خواه نه بلکه
قصد دارم که بیاورم درین کتاب هرچه را بآن فتوی میدهم و حکم الهی میدانم و جزم بصحت آن دارم که معصوم فرموده است و در میان اعتقاد
دارم که حجت است میان من و پروردگار من که مقدس و منزه است ذکر او از آنکه بیاد امثال ما گذرد یا اسم او را بر غیر او توان اطلاق کرد
هرچند هر دو یک لفظ باشد امّا معنی هر دو متباینست چنانکه عالم را بر جناب اقدس الهی اطلاق میکنند و عین ذات مقدس اوست
و بر مخلوق که اطلاق میکنند معنی الهی اطلاق میکنند و عین ذات مقدس اوست و بر مخلوق که اطلاق میکنند معنی عرضیست که
مدرک میشود و قدرت او متعالیست از آنکه توان ادراک یا وصف آن کردن و این دو جمله آخر تنبیهست و آنکه صدوق
گفته است که فتوی بآنچه در این کتابست میدهم بسبب آن علما هر حدیثی را که او در این کتاب نقل نموده است از مذهب او
نقل نموده اند و مذهب او میدانسته مگر نادری که دو سه جائی باشد که از مذهب او نقل نموده اند و آنکه گفته است که حکم
بصحت جمیع این احادیث میکنم موافق اصطلاح متقدمینست چنانکه شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله در مشرق
الشمسین ذکر کرده است و از جاهای دیگر نیز ظاهر میشود که مراد ایشان از صحت آنست که معلوم شود انتساب آن خبر
با ئمه معصومین سلام الله علیهم و علم ایشان حاصل شده است باتفاق یا بآنکه آن خبر را در اکثر اصول ایشان که چهارصد
اصل بوده است ذکر کرده باشند و آن چنان بوده است که کتب احادیث که در زمان حضرات ائمه هدی سلام الله علیهم
مصنف شده بود بسیار بود از آنجمله ابن عقده در کتاب رجال خود اسامی اصحاب مصنف حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه را ذکر کرده است که چهار هزار مصنف بودند و چهار هزار کتاب ایشان یا بیشتر چون بعضی
کتب متعدد داشته اند از هر کتابی بعد از آنکه احوال آن شخص را ذکر کرده است چند حدیث از کتاب او نقل نموده است بر
ترتیب کتب فقه و این کتاب عظیمی بوده است که نزد مشایخ ما بوده است و همین شیخ کتابهای بسیار تصنیف نموده است در
تفصیل کتابهای اصحاب حضرت امام محمد باقر و غیر آن حضرت سلام الله علیهم و حافظ احادیث بوده است و نقل کرده است
که آنچه در حفظ دارم از احادیث باسانید صد و بیست هزار حدیثست و آنچه سند آنرا در خاطر ندارم سیصد هزار
حدیثست و این نوع که زمان او را در یافته است و ثقه و معتمد است و استاد شیخ طوسیست در رجال کتابی تصنیف
نموده است و مصنفین اصحاب حضرات را در آنجا ذکر کرده است و بسیاری در آنجا ذکر کرده است که ابن عقده کتابهای ایشانرا
نداشته و این نوع داشته است و باین نسبت که حساب کنیم بآنچه شیخ طوسی از علمای حدیث و کتب ایشانرا ذکر کرده
است و شیخ نجاشی نیز در فهرست خود یاد کرده است از حصر بیرونست از جابر جعفی منقولست که هفتاد هزار حدیث
از اسرار حضرت امام محمد باقر بخاطر دارم و محمد بن مسلم سی هزار و همچنین که بارهٔ از آن در فهرست مذکور خواهد
شد و در شرح نیز بسطی داده ام که تا غایت هیچکس از علما نکرده بودند مجملا از میان این کتابها بسیار جهت

صدکتب

صد کتاب بر انتخاب علما نمودند و آنها را اصول نامیدند و در فهرست انشاء الله مذکور خواهد شد و چون این چهارصد
اصل معتمد ایشان بود اگر خبری را در اصول بسیار میدیدند حکم بصحت آن میکردند یعنی البته حضرت فرموده است و همچنین
حکم بصحت خبری میکردند که بطرق متعدده از ائمه صلوات الله علیهم منقول بوده و ایشانرا از آن طرق علم حاصل میشد
یا مییافتند خبری را در اصول جمعی که علما اجماع کرده بودند بر تصدیق ایشان مثل زراره و محمد بن مسلم و فضیل بن یسار
یا اجماع کرده بودند که هر خبری که صحیح شود که ایشان گفته اند صحیح است مثل صفوان بن یحیی و یونس بن عبد الرحمن
و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی یا اجماع نموده بودند که عمل بروایات ایشان میتوان کرد مثل عمار ساباطی و حفص
بن غیاث و غیاث بن کلوب و سکونی و امثال ایشان که شیخ طایفه در عده ذکر کرده است ایشانرا و در مواضع خود یاد
خواهیم کرد انشاء الله یا حدیثی را مییافتند در یکی از کتبی که بر حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم عرض نموده بودند
و حضرات تحسین فرموده بودند ایشانرا مثل کتاب عبید الله بن علی حلبی که بر حضرت امام جعفر صادق عرض نمودند
و کتاب یونس بن عبد الرحمن و فضل بن شاذان را که بر حضرت امام حسن عسکری عرض نمودند مجملا که چیزهائی که سبب علم
ایشان بود بسیار بود و چون بواسطه تسلّط سلاطین جور بسیاری از آن کتب از دست رفت علمای ما این اصطلاح
را وضع کردند که در فایده یازدهم مذکور شد انتهی و لیکن هیچ دغدغه نیست که اخباری که این سه عظیم الشان در این
چهار کتاب نقل کرده اند از آن کتب بوده داشته اند محمد بن بابویه که در اینجا و در فهرست ذکر کرده است و شیخ الطایفه نیز در آخر
تهذیب و استبصار نقل کرده است و محمد بن یعقوب کلینی اگرچه نگفته است که از آن کتب نقل کرده ام و لیکن از تتبع مارا
جزم بلکه یقین بهم رسیده است که از آن کتب روایت کرده است بوجوه بسیار از آنجمله خبری که شیخ صدوق و شیخ طایفه مثلا از
کتاب حسن بن محبوب یا حسین بن سعید روایت کرده اند باسانید خود بعینه کتب همان خبر را کلینی روایت کرده بهمان سند و بجز
آن از ایشان بهمان متن و جزم داریم که جمعی که در سند کتابهای ایشان ذکر کرده است مشایخ اجازه این کتابها بوده اند که بواسطه اتصال
سند ذکر کرده اند و چون قریب العهد و الزمان بودند و ایشان یقینا کتب آن مشایخ نزد ایشان مثل این کتابها بوده است نزد ما که همه
علم داشته اند که آن کتب از مشایخ بوده است و جمعی از متاخرین اصحاب رحمهم الله نیز بواسطه عدم تتبع این معنی را نیافته
بودند حکم بضعف بسیاری از اخبار کرده اند با آنکه محمد بن یعقوب رضی الله عنه در دیباچه کافی ذکر کرده است که اخبار کافی
آثار صحیحه است از اهل البیت صلوات الله علیهم و ابن بابویه نیز حکم بصحت این اخبار نموده است و جزم داریم که صحتی که ایشان
میگویند آنست که یقینا معصوم صلوات الله علیهم فرموده اند و صحت نزد متاخرین این معنی دارد که راویان ثقه و معتمد بوده
باشد که ظن نیز بهم نرسد از این خبرها باصطلاح ایشان پس معنی کلام این دو بزرگ اینست که یقینا این خبرها از معصوم است
گویا ایشان از معصوم شنیده اند و هیچ دغدغه نیست که حکم بصحت ایشان بهترست از حکم بصحت متاخرین و آنکه رعایت
اصطلاح متاخرین کرده ام از آن جهت است که چون اکثر فضلا بطریقه ایشان مانوس شده اند موجب تنفر ایشان شود با آنکه
در وقت معارضه احادیث بواسطه ترجیح ما صحت فایده دارد چنانکه در مقبوله عمر بن حنظله گذشت و هر که تتبع کند خود
خواهد دانست آنچه را ذکر کرده ام بلکه ظاهر میشود از بسیار جاها که ابن بابویه حدیث غیر صحیح را در هیچ کتابی از کتابهای خود نقل
نکرده است چنانکه در کتاب عیون اخبار الرضا حدیثی نقل میکند در جمع بین الاخبار بعد از آن ذکر میکند که در سند این
حدیث محمد بن عبد الله مسمعی هست و شیخ ما محمد بن الحسن بن الولید با وی اعتقاد نبود و من از این جهت این حدیث
را نقل کردم در این کتاب که من این حدیث را بر شیخ خواندم در کتاب رحمه سعد بن عبد الله شیخ تقریر نمودند بواسطه
آنکه سندهای دیگر بشیخ رسیده بود بنابراین من نقل نمودم و اگر نه هرچه شیخ ما بآن اعتقاد نداشت من آنرا ذکر نمیکنم
و گمان ما آنست که شیخ او بسیار از حد در رفته است در دقت رجال معهذا هرگاه این مقدار دقت نموده باشد
دقت ما بعد از ایشان بی وجه است و شیخ الطایفه نقل کرده است که صدوق نقد رجال و حدیث بمرتبه کرده است که فوق
آن متصور نیست و همچنین محمد بن یعقوب کلینی تا آنکه کلینی کافی را در عرض بیست سال تصنیف نمود که معلومست که هر خبری
که در آنجا نقل کند علم داشته باشد که از معصوم است و بسیار است که کلینی خبری را مرسلا روایت میکند و همان خبر را ابن بابو[یه]

باشیخ طوسی باسانید صحیحه کتبی را روایت کرده اند در کتب خود و در روضه در اکثر جاها بآن اشعار نموده ام بلکه بسیار جاهست
که متأخرین علما حکم کرده اند که در این باب حدیثی نیست یا حدیث صحیحی نیست باصطلاح ایشان و بنده ذکر کرده ام احادیث صحیحه
در آن باب و ان شاء الله تعالی بهمه اشعار خواهد شد درین شرح چنانکه در روضه بآن اشعار نموده ام و استدعای بنده از فضلا
آنست که آنچه بنده نقل میکنم بآن رجوع نمایند مگر بر خاطر ایشان جمع شود و جمیع ما فیه مستخرج من کتب مشهورة علیها المعول
والیها المرجع و جمیع احادیثی که درین کتابست بعینه آورده ام از کتابهای مشهوری که اعتماد علمای شیعه بر آن کتبست و اکثر آنها
ایشانرا ... رجوع بآن کتب میکنند و ظاهر مشهور متواتر است که از مصنفات آن کتب متواتر بوده است و از اصول اربعمائه است یا
امثال آن و صدوق در آخر این کتاب فهرست کتب را ذکر کرده است و از جهار سو کس سه جهار کس کم روایت کرده است و شاید دو سه کس را
نام برده باشد در فهرست که در اصل کتاب نام ایشانرا ذکر نکرده است ممکنست که از آن کتابها حدیث نقل کرده باشد ... و از جمعی حدیث
نقل کرده است در اصل که در فهرست ایشانرا یاد نکرده است بنده سندها را از کتابهای صدوق و کلینی ذکر کرده ام و همچنین بسیاری از آن
را مرسل روایت کرده است و سند آنرا ذکر نکرده است یا بعنوان قوی ذکر کرده است سندهای آنرا همه یافته ام الکثر از کتابهای
صدوق و پاره از کلینی یافته ام مگر بسیار نادری که نیافته باشم و از وی عمل کرده و چون خاطر او جمع بوده است ذکر سند نکرده است ظاهرا
میدانست که چنین زمانه خواهد شد که اعتماد نکنند اگر چه اکثر علمای سلف قول صدوق را بمنزله حدیث میدانستند چون از ارباب نقلست و
واجتهاد در عین نفس را حائز عمید است و هر جا اجتهاد کرده است و سهو کرده است در اجتهاد علما آنرا ذکر کرده اند و مذکور خواهد شد ان شاء
الله مثل کتاب حریز بن عبد الله السجستانی مانند کتاب ... و ظاهر مراد از کتاب حریز است که بر قلیل و کثیر آن اطلاع
میکنند و او از اصحاب حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق است و کتب بسیار تصنیف کرده است و شیخ طوسی در فهرست گفته
است که کتابهای او همه از اصول است و ممکن است که مراد او کتاب صلوة او باشد که حماد بن عیسی بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه عرض نمود که من کتاب حریز را دارم و بآن عمل میکنم حضرت فرمود که باکی نیست اگر چه ممکن است که مراد حماد بن عیسی باشد و سند
صدوق باین کتاب ... سند صحیح است و کتاب عبید الله بن علی الحلبی که ثقه است و معتمد اصحاب بود و کتابی ...
کرده در آنچه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیده بود بعد از اتمام عرض نمود بر حضرت و حضرت تحسین فرمودند و ...
فرمودند که سنیان چنین کتابی ندارند و این کتاب متواتر بود از او و جمیع علما بآن عمل مینمودند چون حضرت تحسین فرموده بودند و
صدوق طرق بسیار صحیح دارد باین کتاب از انجمله هفت طریق صحیح و یک حسن و پنج قوی و شیخ طوسی از صدوق به پنج طریق صحیح
و بطرق دیگر نیز دارد و کتب علی بن مهزیار الاهوازی و کتابهای علی سی و سه کتاب بوده است که نزد صدوق بوده است و ثقه و معتمد بوده
است و بخدمت حضرت امام رضا و امام محمد تقی و امام علی نقی صلوات الله علیهم رسیده بود و منصب وکالت حضرات داشته است و حضرات ...
زیادتها کرده او میشنیدند تعظیم او میفرمودند و کتب او معتمد اصحاب بود و اهواز شهریست قریب بحویزه و کتب الحسین بن سعید و کتابهای
حسن بن سعید اهوازی سی کتاب بود و همه اصحاب بکتب او عمل میکردند و او ثقه و عظیم الشأنست و بخدمت حضرات امام رضا
و امام محمد تقی و امام علی نقی رسیده بود و از ایشان احادیث شنیده بود و اسناد کتب او در کتب مشایخ ما بسیار است و معمول
علیها است و طرق ابن بابویه بکتابهای او و علی بن مهزیار ... بسیار است و صحیح همه را در فهرست ذکر کرده
و در آنجا بیان خواهیم کرد ان شاء الله و نوادر احمد بن محمد بن عیسی و کتاب نوادر احمد کتابی بزرگ بوده است در همه ابواب و نوادر
نامیده است که احادیث او همه نفیس بوده است و صحیح و معتمد اصحاب بود و خود بزرگ قمیان بود و ثقه و جلیل القدر و عظیم
الشأن و بخدمت حضرات ثلثه متقدمه صلوات الله علیهم رسیده بود و از ایشان اخبار روایت کرده است و کتاب نوادر الحکمة
محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری و این کتاب بزرگی بوده است در جمیع ابواب اصول و فروع و معتمد اصحاب بوده است ولیکن ابن
ولید از جمعی که در این کتابند و اسامی ایشانرا ذکر کرده است روایت نمیکرده است و ابن بابویه نیز متابعت او نموده است در آنها
و از جمعی دیگر روایت میکنند که او و ابن ولید اعتماد بآنها دارند و او ثقه و معتمد است و کتاب الرحمة لسعد بن عبد الله و سعد
شیخ علمای شیعه بود و ثقه و جلیل القدر و بخدمت حضرت امام حسن عسکری ع رسیده بود و حضرت صاحب الامر ع را ملاقات
کرده بود و کتب او خصوصا کتاب رحمه معتمد بود و جامع شیخنا محمد بن الحسن بن الولید رضی الله عنه و این کتاب عظیمی بود

مشتمل

مشتمل بجامع و معتمد علما بود و خود ثقه و عظیم الشأن بود و بمرتبه که صدوق با نهایت فضیلت دست از تقلید او بر نداشته است
چنانکه خواهد آمد و نوادر محمد بن ابی عمیر و کتابهای او نیز کتابهای عظیم بود و او نزد علمای شیعه و سنی بزرگ و کسی بعبادت
و تقوی و عدالت و اعتماد باو نمیرسید و بسیار بزرگست و بخدمت حضرت امام موسی کاظم و حضرت امام رضا علیهم السلام
رسیده بود و احادیث بسیار از ایشان روایت کرده بود و از شیخ عظیم الشأن که اصحاب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودند
... حدیث بسیار شنیده بود و علما اجماع کرده اند که هر چه صحیح شود که او روایت نموده است صحیح است و ما بعد او را ملاحظه
نمینمایند و ... مراسیل او را مثل مسانید قبول میکنند و ... تصنیف داشت و کتاب المحاسن لاحمد بن ابی عبد الله البرقی
و این کتاب ... و چنانکه مشایخ نقل کرده اند بسیار بزرگ و ثقه و معتمد علیه بوده است آنچه الحال هست شاید ثلث
آن باشد و بعضی از این کتاب بود و سه کتاب دیگر تصنیف نموده است در فنون علوم و اسامی این کتابها و سایر کتابهای علما
در فهرستهای اصحاب رجال موجود است و رسالة ابی رضی الله عنه الی چون صدوق در قم اخبار بسیار اخذ کرد از پدر خود و ابن
ولید و سایر مشایخ قم بسفر رفت بواسطه زیادتی علم و طلب حدیث بعد پدرش رساله باو نوشت که بآن عمل نماید و صدوق رساله
پدرش را عین لفظ نقل میکند چون ... عمل میکرده اند بجهت ... رساله را متفرق ساخته است در این کتاب
و در هر بابی چیزی از آن را نقل میکند با آنکه مؤید آن از اخبار متواتر داشته است اما خواسته است که رعایت حق پدر کند و تیمنا
آنرا ذکر کرده است و شیخ بزرگ اهل قم بود در عصر خود و همه رجوع باو می نمودند و اعدل و اوثق آن زمان بود و حکایتهای او
مذکور شد و خواهد آمد و او را کتب بسیار بود که ابن بابویه از او روایت میکند و غیرها من الاصول و المصنفات التی طرقی
الیها معروفة فی فهرست الکتب التی رویتها عن مشایخی و اسلافی رضی الله عنهم و بالغت فی ذلک جهدی مستعینا
بالله و متوکلا علیه و مستغفرا من التقصیر و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب و هو حسبی و نعم الوکیل
و اخبار این کتابرا بعینه آورده ام از این کتابهای مذکور و از غیر این کتابها از اصول که اصول اربعمائة بالمطلق
کتب معتمده از مصنفات که غیر اصول اوست یا کتب فقهی محدثین که سندها را انداخته و حدیث را بعنوان کتب فقهی
نقل میکرده اند چنانکه مصنف در اوایل این کتاب کرده است و شیخ الطائفه در نهایه کرده است و سندهای من معروفست در فهرست
... که ذکر کرده ام در آخر کتاب که ذکر نموده ام در آنجا کتابهایی را که روایت ... کرده اند مشایخ و استادان من از کتب
خود و کتب پیشینیان از علمای ما که حق تعالی ... از ایشان راضی و خوشنود باشد و درین کتاب بذل جهد خود نموده
و نهایت سعی کرده ام که از آن کتب معتمده همه را بعینه آورده ام و هر چه علم ... آن داشتم درین کتاب ذکر نمودم در حالتی
که استعانت و یاوری از خداوند خواستم و توکل بر او کردم که هر چه خیری در آن باشد از من آورد و طلب آمرزش میکنم از
جناب اقدس او اگر تقصیری از من شده باشد یا شود و نیست توفیق من مگر از خداوند عالمیان بر او توکل کرده ام و رجوع من
از تقصیرات باو در جمیع امور باو است و او بس است مرا و نیکو وکیلیست که اگر جمیع کارها باو گذارند بر وجه احسن میسازد و ...
در اصطلاح محدثین مجهول و مختلف میباشد یعنی شیخ ... روایت کرده است و من مروی شده ام و بعنوان معلوم لحن عوام است که از
اصطلاح بیخبرند و گاه هست ... کثرت روایت ... که مشهد بوده باشد و چون
عبادات مقدم است بر غیر آن از ابواب فقه بواسطه آنکه در آن قرب بجناب اقدس الهی حاصل میشود و اهم و افضل
عبادات نماز است و بنابرین همیشه همه کس بآن مکلفند بوجوب عینی تقدیم آن لازم بود و چون طهارت باب حاصل میشود
مصنف آنرا مقدم داشت و گفت باب المیاه و طهرها و نجاستها و میاه جمع ماء است یعنی این بابیست در بیان اقسام
آبها و احکام آن و پاکی آبها و نجاست آن که کدام آب پاکست و کدام نجس است و اگر نجس میشود چگونه پاک میشود و چیزهای
دیگر را از چگونه پاک باید کرد و چون محدث از حدیث نقل میکند و احادیث در کتب حدیث منتشر بود و صدوق از هر کتابی
حدیثی ذکر کرده است و اول کسی که کاری کند بسیار مشکل است که چیزی که باید نشود لهذا ضبطی چنانکه باید نداشته مگر چیزی
را که از خود نقل میکند فی الجمله مضبوط است قال الشیخ السعید الفقیه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه
القمی الفقیه مصنف هذا الکتاب رحمة الله علیه ان الله تبارک و تعالی یقول و انزلنا من السماء ماء طهورا

آب

مرتبه دیگر نام خود را یاد کرده تا ظاهر شود که این سخنان از اوست و میگوید که بلند مرتبه است خداوندی که بسیار کوار است و فیض و برکت
او بر عالمیان فایض است و متعالی است از آنکه ادراک او توان نمود ذات او را یا کیفیت فیض او را میفرماید در قرآن مجید که ما
فرستادیم از جانب آسمان آبی که پاک کننده شما است از نجاست حدث و خبث و طهور در لغت عرب ما یتطهر به آمده است یعنی چیزی
که بآن پاک کنند کثافت و نجاست را چنانکه غسول بمعنی ما یغسل به است و وضوء بمعنی ما یتوضأ به است و در این آیه این مراد است
بقرینه آیه سیم و بقرینه اخبار صحیحه بسیار که در همه استعمال طهور بمعنی مطهر کرده اند و خواهد آمدن و لفظ ماء اگرچه نکره است
افاده عموم نمیکند و لیکن چون حق سبحانه و تعالی در مقام امتنان است میرسد که اگر از جهت عموم نباشد بی فایده میشود و لیکن
آیه اینست که آبها را که از آسمان فرستادیم پاک کننده شما است و تنکیر آن بواسطه تعظیم است یعنی آبی که فرستاده ایم و چگونه آبی
که سبب حیوة عالمیان است و طهور است و چگونه طهوری که هر قسم نجاستی که از حدث و خبث باشد بآن زایل میشود و میفرماید حق عز و جل
وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ و دیگر خداوندی که عزیز و جلیل است از آنکه بتوان
مقدس و تفضلا او توان رسید میفرماید که ما از جانب آسمان آبی فرستادیم باندازه احتیاج خلایق و آن را در زمین ساکن ساختیم
و اگر خواهیم آبها را میتوانیم برد که همه هلاک شوند و این آیه نیز چون دریا و منبع است که حق سبحانه و تعالی بر خلایق کرده است
دلالت میکند که آبهایی که در چشمه و چاهها و رودخانهها است همه از جانب آسمان آمده است و ظاهر است که اگر چند سال باران نیاید
آب در هیچ چاهی و چشمه نمیماند و اگر یک سال باران نیاید بسیار کم میشود و این معنی قطع نظر از آیه ظاهر است و میفرماید حق عز و جل و ینزل
من السماء ماء لیطهرکم به و تتمه این آیه اینست که و یذهب عنکم رجز الشیطان و باز حق عز و جل میفرماید که خداوند شما همین بود
بدیع از جانب آسمان فرستاد تا شما را بآن پاک کند از حدث و نجاست شیطان که مثبت است از شما زایل گرداند یا جنابت که بسبب احتلام
که بواسطه تخیلات شیطان شما را حاصل شده بسبب آب از شما زایل سازد و در تفاسیر و احادیث از ائمه معصومین وارد شده
که این آیه وقتی آمد که در بدر بودند اصحاب آنحضرت بواسطه کثرت عدد دشمنان و قلت ایشان غمگین بخواب رفتند
و اکثر بتخیل شیطان محتلم شدند و قریش بر سر آب فرود آمده بودند و مسلمانان آب نداشتند که غسل کنند حق سبحانه و تعالی بدعای
حضرت ایشان باران فرستاد باران آب شد و همگی محتلمان غسل کردند و ازاله نجاست منی کردند و آیه اگرچه در این باب نازل شده اما حکم
عام است باجماع مسلمین با آنکه در این آیه بلفظ تطهیر نازل شده است و بعضی اخبار دلالت بر تطهیر باران که آب باران میکنند و آیه نیز موید
این آیه است و میفرماید فأنزلنا الماء کله من السماء و هو طهور که بیرون از این سه آیه ظاهر شد که اصل آبها از آسمان است حتی آبها
زمینی و مطلق آب طهور و مطهر است و تطهیر بحسب الا از حدث که نجاست حکمیه است و در رفع احتیاج به نیت قربت است
و خبث نجاست عینیه است که در رفع او احتیاج بنیت قربت نیست اگرچه از جهت حصول ثواب محتاج است به نیت و اگر تطهیر
اعم باشد از ازاله نجاست عینی و حکمی و از ازاله کثافت همان ازاله نجاست بهمه احتمال داخل خواهد بود بنا آنکه صدوق
رحمه الله در خاطر داشته که در هر مطلبی آیاتی که نازل شده است ذکر کند و بعد از آن اخبار را نقل کند بعد از این از این معنی برگشته
که مشکل است بآیات استدلال نمودن تا از ائمه هدی صلوات الله علیهم منقول نشده باشد مبادا از تفسیر برای منع شود در حق حجابند
و لیکن فرقی نیست میان آیه و حدیث الی اگر دلالت آیه ظاهر نباشد نقل نباید کرد مع هذا احادیث بسیار از حضرت سید الانبیاء و ائمه طاهرین
منقولست که هرگاه خبری بشما رسد از ما آن خبر را عرض کنید بر قرآن مجید اگر موافق قرآن باشد باو عمل کنید و اگر مخالف قرآن باشد ترک
کنید و معلومست که مراد از این اخبار اخبار غیر معلومه باشد و نزد متقدمین چون اخبار معلومه داشتند احتیاج باین معنی نبود
و الیوم البته خوبست استدلال بقرآن مجید بلکه واجبست مهما امکن و انشاء الله این حقیر ذکر خواهد کرد در هر بابی آنچه از آیات
وارد شده است و ماء البحر طهور و ماء البئر طهور یعنی ظاهر شد از آیات که مطلق آب مطهر است پس آب دریا نیز مطهر خواهد بود و
آب چاه نیز مطهر خواهد بود اما آب دریا پس کسی از مسلمانان خلاف در مطهریت آن نکرده است مگر سعید بن مسیب و عبدالله عمرو
عاص از سنیان که ایشان گفته اند که اگر غیر آب دریا باشد از آب دریا طهارت واقع نسازند و اجماع سنی و شیعه بر خلاف این هردو
واقعست و احادیث از رسول خدا صلوات الله علیه و آله وارد شده است بر آنکه آب دریا طهور است یعنی مطهر و کلینی رحمه الله بسند
صحیح نقل کرده است و یک حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آب دریا طهور است و از این حدیثها علما استدلال

کرده اند

اما

فرستاد

ائمه طاهرین

استدلال کرده اند بر آنکه آب نمک مطهر است و نمک آب مضاف نمیشود چون آب دریا آب نمک است و خالی از اشکالی نیست زیرا که
فرق است میان نمک ذاتی و عارضی شاید ذاتی چون در اصل قرار نیافته باشد و عارضی باشد لیکن خلافی نیست از علما در این باب که هر گاه نمک
آبی ایستاده باشد و منعقد شود و گر باشد ازاله نجاست و وضو و غسل توان کرد خصوصا هر گاه آن آب را نمک آب نگویند که در این صورت
بی دغدغه است و اگر نمک آب بگویند و آب دیگر بهم رسد بهتر آنست که بآن آب طهارت نکنند هر چند بمجاز در نمک شور شده باشد
که این شوری ضرر ندارد و اما آب چاه که طهور است اگر بکشند از چاه و بآن ازاله حدث یا خبث کنند بی دغدغه مطهر است و همچنین
اگر یک دلو آب از چاه بکشند اگر نجاست بر آن وارد شود نجس نمیشود بلکه آن نجس را پاک میکند هر گاه عین آن زایل شود اما اگر نجاستی
در چاه افتد اکثر قدمای اصحاب چاه را نجس میدانسته اند و اکثر متاخرین پاک میدانند و پاک بودن اظهر است چنانکه خواهد آمدن وجه
ظاهر آیات مطهر است مطلقا و هر حدیثی که دلالت بر طهارت آب چاه کند موافق آیه خواهد بود و عمل بآن لازم است والله
یعلم و ظاهر مراد صدوق از مطهر است آب چاه معنی اولست چنانکه خود در امالی تصریح بآن کرده است و قال الصادق جعفر بن محمد صلوات الله علیهما
کل ماء طاهر الا ما علمت انه قذر یعنی حضرت فرمودند که هر آبی پاکست تا ندانی که نجس شده است یا نجس است و محمد بن یعقوب کلینی
و شیخ طوسی بعنوان صحیح قوی همین مضمون را روایت نموده اند از آنحضرت صلوات الله علیهما باین عبارت که الماء کله طاهر حتی
تعلم انه قذر و شیخ بعنوان موثق از آنحضرت روایت کرده است که کل شیء نظیف حتی تعلم انه قذر و همه باین مضمون است و دلالت میکند
بر آنکه اگر آبی ببینیم و ندانیم که بول است یا آب پاکست یا نجس حکم بپاکی آن میکنیم هر چند ظن نجاست نیز باشد چنانکه در راهها از
ناودانها در میهمی آبی ریخته شود مظنون آنست که بول است و لیکن چون علم نداریم حکم بطهارت آن میکنیم و اکثر علما گفته اند که
اگر دو عادل شهادت دهند بر نجاست آبی حکم بنجاست آن میکنیم چون شارع گواهی دو عدل را بمنزله علم نموده است و لیکن مشکل است
چون در خصوص نجاست وارد نشده است که قول عدلین معتبر است و اگر یک عادل یا چند نفر غیر عادل بگویند که این آب نجس است
عمل بقول ایشان لازم نیست مگر آنکه جمعی کثیر بگویند یا قلیلی بگویند و قراین منضم شود که علم حاصل شود حکم بنجاست میکنیم
و احوط آنست که بسبب گفته دو عادل بنجاست آب بلکه یک عادل نیز اجتناب کنند اگر آبی دیگر بهم رسد و الا از این آب طهارت بکنند
و چون بآبی دیگر رسند احتیاطا آن مواضع را بشویند والله تعالی یعلم و قال صلوات الله علیه الماء یطهر و لا یطهر یعنی حضرت صادق علیه السلام
فرمودند چون آنحضرت از پیش گذشته است و قانون همه خصوصا صدوق آنست که ضمیر راجع باشد بمعصومی که از پیش گذشته باشد
و مؤید این معنیست که کلینی رضی الله عنه همین خبر را بروایت قوی از آنحضرت روایت کرده است و گفته است که آنحضرت فرمود که حضرت
سید المرسلین صلعم فرمودند که آب تطهیر همه چیز میکند حتی ابرا و از چیزی دیگر پاک نمیشود و طریق این سخن بقا نمودن متاخرین صحیح است
و دیگر چون کلینی و صدوق حکم بصحت احادیث کتابهای خود کرده اند مطابق این حدیث عمل نموده اند باتفاق دیگر هم اگر کری متغیر
شود بنجاست نجس میشود و اگر کری دیگر آب بر او ریزند که ازاله تغییر او کند پاک میشود و اگر خود بخود تغییرش زایل شود یا چیزها
بیندازند که تغییرش مرتفع شود اشهر میان علما آنست که پاک نمیشود تا کری دیگر بر او ریزند یا باران بر او ببارد یا آب جاری باو متصل
شود و بعضی از علما گفته اند که پاک میشود اما اگر کمتر از کر باشد و متغیر شده باشد بنجاست و تغییر بجهتی زایل شود یا خود بخود
زایل شود بی دغدغه پاک نمیشود و احوط در کر آنست که چون برای زوال تغییر آب بر او ریزند دفعة یا باران ببارد یا آب جاری
متصل شود و قبل از این تطهیر استعمال نکنند و بنابر آیات و احادیث سابقه که آب مطهر است جمعی گفته اند که لازم نیست که کر آب یکدفعه
بر او بریزند بلکه اگر متصل شود بکر کافیست و همچنین اگر آب قلیل نجس باشد و بآب کر یا آب روان فرو برند پاک میشود اگرچه آب
جوف آن نرسد حتی آنکه بعضی از علما گفته اند که اگر شیشه گلابی نجس شده باشد همین که بکر فرو برند پاک میشود چون آب
مطهر همه چیز هست و لیکن خلاف احتیاط است اما اگر شیشه گلاب را در کر فرو برند که آب شود همه پاک میشود هر چند بوی آن
بکر داده گلاب بکر آنکه گلاب در کر بریزند که آب نیز گلاب شود و عرفا گویند که گلاب است پس اگر گلاب پاک باشد آب حوض پاک
هست و پاک کننده نیست و اگر گلاب نجس باشد خلافست میان علما بعضی میگویند که چون بکر رسید پاک شد و چون آن را گلاب
گویند مطهر نیست زیرا که از مطهر آب است و بعضی میگویند که تا گلاب آب نشود پاک نمیشود و نیز نجس باشد و احوط اجتناب است
و آبی که از فواره و حوض نجس آید اگرچه سطح مساوی نباشد حوض پاک میشود و بعضی بر عکس نیز قایل شده اند که اگر حوض پایین

مگر آنکه توجه بول کند و اثر آب هم شود که علم بهم رسد که نجس است اجتناب میکنیم

پاك باشد و حوض بالا نجس بالاتفاق معلوم است اما خلاف مشهور و خلاف احتياط است والله يعلم پس چون صدوق آيات و احاديث عظيمه
آب را ذكر كرد و آنكه اصل در آب طهارت است و اگرچه اخبار متواتره بر طهارة وارد شده بود بهمين اكتفا نمود و مسائل براين متفرع ساخت
باينكه گفت يعني متى وجدت ماء ولم تعلم فيه نجاسة فتوضأ منه واشرب پس هر گاه بيابي آبي را و در آن آب نه بيني نجاستي يا علم بهم نرساني
كه نجس است پس جايز است از آن آب وضو كردن و آشاميدن اما اگر آب از شخصي باشد و خبر دهد كه آب نجس است مشهور
آنست كه استعمال نميتوان كرد باعتبار آنكه صاحب يد است و قول صاحب يد مطلقا مسموع است و در اين صورت نيز حكم بنجاست
مشكل است اگرچه احوط اجتناب است بجهت حديث وإن وجدت فيه ما ينجسه فلا تتوضأ ولا تشرب إلا في حال الاضطرار فتشرب
منه ولا تتوضأ منه وتيمم و اگر در آب چيزي باشد كه سبب نجاست آب باشد پس از آن آب وضو مساز و مياشام مگر در حالت ضرورت
مثل آنكه تشنه باشد در صحراي و بغير از آب نجس چيزي نداشته باشد و خوف هلاك داشته باشد پس در اين صورت جايز است آشاميدن
بقدر ضرورت كه نميرد و ليكن طهارت باين آب جايز نيست بلكه بدل وضو تيمم ميكند و با آب نجس وضو نميسازد باجماع علما إلا أن
يكون الماء كرا فلا بأس بأن تتوضأ منه وتشرب وقع فيه شيء أو لم يقع ما لم يتغير ريح الماء فإن تغير فلا تشرب ولا تتوضأ منه
اما اگر آب كر باشد پس ميتواني وضو ساختن و آشاميدن خواه چيزي از نجاست در او باشد يا نباشد مگر آنكه بوي آب متغير شده
باشد بنجاست و همچنين رنگ و مزه نيز اگر متغير شده باشد از نجاست پس در اين صورت آن آب را مخور و از آن وضو مساز و ظاهر
اين كلام آنست كه آب قليل بملاقات نجاست نجس ميشود و آب كر نجس نميشود مگر با تغيير و در هر دو اجماع علما است در غير آب
چاه و در آب چاه خلاف است كه خواهد آمد و اگر آب كمتر از كر جاري باشد و آن آبيست كه از چشمه بيرون آيد و او را در عرف چاه نگويند
خلاف است اكثر علما بر آنند كه چشمه بملاقات نجاست نجس نميشود و حكم كر دارد و علامه بر كريت شرط كرده است در آن و اين احوط است و
اولا اظهر است و در نجس شدن آب قليل كه كمتر از كر است كه تابع نباشد اگرچه روان باشد مثل آب برف و آبي كه از چاه ميكشند و روان ميشود
خلاف است علماي ما غير ابن ابي عقيل قائلند بنجاست و ابن ابي عقيل قايلست بانكه آب قليل نجس نميشود تا متغير نشود بملاقات و ظاهر كلام صدوق
فرقست ميان آنكه نجاست داخل آب شود او را نجس ميداند و اگر آب بر نجاست وارد شود نجس نميداند و اين قول قويست اگرچه احوط اجتناب است
مطلقا والكر ما يكون ثلاثة أشبار طولا في عرض ثلاثة أشبار في عمق ثلاثة أشبار يعني كر مقداريست از آب كه طول آن سه شبر باشد و
عرض سه شبر و عمق سه شبر كه مجموع بيست و هفت شبر باشد چون سه در سه نه است و نه در سه بيست و هفت است و اين مذهب
قميانست در كر و مشهور ميان علما سه و نيم در سه و نيم در سه و نيم است كه مجموع آن چهل و دو شبر و هفت ثمن شبر باشد چون سه و نيم
در سه و نيم يكصد و نيم است و نيم در سه و نيم ربع مجموع دوازده شبر ميشود و دوازده را در سه و نيم ضرب كني سي و شش ميشود
و دوازده در نيم شش و ربع در سه و نيم سه ربع و نيم ميشود و سه ربع و نيم هفت ثمن آن چنين است و ابن جنيد ميگويد كه تخمينا
كر صد شبر است و قطب راوندي ميگويد كه سه و نيم سه مرتبه ده و نيم است قابل ضرب نيست و اين دو قول آخر وجهي ندارد و قول قميان
قويست بحسب جمع بين الاخبار و قول مشهور باحتياط اقربست و در روايت صحيح وارد شده است از اسمعيل بن جابر كه عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق عليه السلام كه چه مقدار آب چيزي او را نجس نميكند حضرت فرمودند كه دو ذراع در عمق در يك ذراع و يك شبر سعت و ظاهر
وسعت را غالبا اطلاق ميكنند در طول و عرض پس بحسب ظاهر عمق چهار شبر ميشود و هر يك از طول و عرض سه شبر ميشود و حاصل ضرب سي و شش
شبر ميشود و اگر سعه را مدور اخذ كنيم بيست و هفت شبر ميشود موافق مذهب قميان و اگر آبي سي و شش شبر باشد و نجاست بر او
وارد شود بنده حكم بنجاست آن آب نميكنم بنا بر اين حديث صحيح باتفاق علما بلكه بيست و هفت شبر را نيز بملاقات نجاست نجس نميدانم
و ليكن در اين باب احتياط ميكنم در سي و شش احتياط را لازم نميدانم والكر ما يبلغ وزنه ألفا ومائتي رطل بالمدني و كر بحسب وزن هزار
و دويست رطل مدنيست بحسب مشهور هزار و دويست رطل عراقيست و رطل مدني يك رطل و نيم رطل عراقيست و اين خلاف بنا بر آنست كه در حديث صحيح
مقطوع وارد شده است كه حضرت امام جعفر صادق عليه السلام فرمودند كه مقدار كر آبي كه چيزي او را نجس نكند هزار و دويست رطلست و صدوق و جمعي ديگر
گفته اند كه چون ظاهر آنست كه حديث را آنحضرت در مدينه فرموده اند ظاهر آنست كه اطلاق رطل منصرف شود برطل مدينه و اكثر گفته اند كه
حضرات ائمه معصومين صلوات الله عليهم رعايت بلد راويان بيشتر مينموده اند چنانكه خواهد آمد در مبحث فطره كه صاع مدني را بعراقي
فرموده اند مع هذا در حديث صحيح ديگر وارد شده است كه محمد بن مسلم از آن حضرت صلوات الله عليه روايت نموده است كه كر ششصد رطل
است و محمد بن مسلم طايفيست و رطل آن تابع رطل مكه است و رطل مكه دو برابر رطل عراقست و از اين حديث ظاهر ميشود كه رعايت بلد را
ميفرموده اند و تأييد حديث هزار و دويست رطل عراقي ميكند جمعا بين الاخبار با آنكه رطل عراقي قريبست با شبار بحسب مشهور و رطل



از دو برابر بيش ميشود خصوصا بر مذهب مصنف پس در اينجا اظهر عراقيست و ميبايد كه صدوق زيادتي را حمل بر استحباب كند اگرچه
ظاهر كلام تخيير است بلكه تخيير ميان اين دو قدر تعيين و ميان اين ها و درس گفته است كه مكلف مخير است در عمل بجميع اخباري كه
در كر وارد شده است و خالي از قوت نيست و ليكن راجع ميشود قول او بانكه كمتر از همه است و زياده ها بر سبيل استحبابست و اين
حمل ميكويند كه اين اختلاف اخبار در روايات قرينه آنست كه رعايت كر نمودن سنت است زيرا كه در واجبات اين قسم اختلاف
نادر است و سخن او خالي از قوة نيست اگرچه مخالف احتياطست غالبا وقال الصادق صلوات الله عليه إذا كان الماء قدر قلتين
لم ينجسه شيء والقلتان جرتان يعني حضرت صلوات الله عليه فرمودند كه هر گاه آب بقدر دو قله باشد چيزي او را نجس
نميكند و قله سبو است و ظاهر اين تفسير از راوي باشد و ممكن است كه از حضرت باشد و اين خبر را شيخ روايت نموده است از حضرت
باين زيادتي و حمل بر تقيه كرده است چون شافعي قايلست بقلتين و علما حمل نموده اند بر آنكه مراد از قله سبوهاي عجم است و عجم
و هر سبوي تخمينا پنج مشك آب ميگيرد و ده مشك يك كر است خصوصا بر مذهب قميان و در روايتي كالصحيح از حضرت صادق صلوات
الله عليه پرسيده اند كه اگر سبوي نصف رطل آب داشته باشد نجس ميشود حضرت فرمودند كه بلي و اين حديث دلالت ميكند كه
و آنچه ممكنست كه يك كر و نصف كر باشد و در روايتي كالصحيح از آنحضرت وارد شده است كه فرمودند كه مقدار كر مثل اين
و اشاره فرمودند بحمي از سبوهاي كه در مدينه مشرفه ميباشد و آب در آن ميكنند و در روايت صحيح از زراره منقولست كه
هر گاه آب زياده از راويه باشد چيزي او را نجس نميكند اگرچه مرده در آن افتاده باشد از هم بپاشد مگر آنكه بوي آب بگردد بنجاست
و اين روايت را حمل كرده اند كه باز زيادتي كر باشد و يا آنكه چون راويه ها كر بوده بنا بر سبك تحمل نمكنست كه كر باشد و جمعي از
علما گفته اند كه اختلاف مقادير باعتبار كثرت و قلت نجاسات است والله تعالى يعلم و علما اتفاق بر سه شبر و نيم بنا بر اكثر در سه
در سه شبر و نيم در سه شبر و نيم است با هزار و دويست رطل عراقي و رطل يكصد و سي مثقال شرعيست و مثقال شرعي على الظاهر سه
مثقال صيرفي متعارفست كه نود و شش نخود است و يك چهارم است و بر احتمالي كه مثقال شرعي مثقال مشهور باشد
و يكمن شاهي ميشود و شبر تخمينا يكمن و سه چهار يك شاه آب ميگيرد و بنابراين هفتاد من شاه ميشود و اين قريبست
با مثقال شرعي و اختلاف بسيار در آب ميباشد بحسب سنگيني و سبكي بنا بر اين جمعي كثير از علما در وزن را اعتبار نموده اند
و اختلاف اخبار را حمل بر اختلاف آبها نموده اند كه اگر آب سبك باشد سه شبر و نيم حساب ميكنند و اگر سنگين باشد سه شبر اگر
باشد سي و شش شبر و اين قول نيز بعيد است بلكه اظهر مذهب سه شبر است و زيادتي محمول است بر استحباب والله تعالى يعلم ولا
بأس بالوضوء والغسل من الجنابة والاستياك بماء الورد يعني باكي نيست وضو ساختن و غسل جنابت كردن و مسواك كردن
بگلاب و در بعضي نسخ فقه سنه هست بعد از بالوضوء و بنا بر اين نسخه معني اين ميشود كه باكي نيست وضو و غسل كردن از آب
گلاب و همچنين باكي نيست مسواك كردن بگلاب بانكه مسواك را در گلاب اندازند و مسواك كنند كه دهان خوشبو شود و
ظاهر آنست كه زياده كرده باشند تا مذهب صدوق موافق مذهب مشهور شود و ليكن صدوق در كتابهاي ديگر ذكر كرده است قول او
را و آنچه در ذكر مذهب اما متنه اين عبارت را ذكر كرده است و محمد بن يعقوب كليني اين روايتي از يونس نقل نموده است كه بحضرت ابي
الحسن علي بن موسى الرضا صلوات الله عليه عرض نمودم كه بگلاب در غسل ميتوان كرد و بان وضو ميتوان ساخت از جهت نماز
حضرت فرمودند كه باكي نيست و شيخ طوسي نقل كرده است كه اجماع شيعه است كه بآب گلاب وضو نميتوان از آبهاي مضاف وضو
و غسل نميتوان كرد پس اين خبر را طرح ميبايد كرد و حمل بر تقيه ميبايد كرد خصوصا اخبار حضرت امام رضا صلوات الله
عليه را چون وقتي كه تشريف بخراسان آوردند اكثر اوقات جمعي كثير از سنيان در مجلس آنحضرت ميبودند لهذا تقيه در
اخبار آنحضرت بيشتر است از ساير ائمه صلوات الله عليهم اجمعين و محتملست كه مراد از آب گل آبي باشد كه گل در آنجا انداخته
باشند يا گلاب در آنجا كرده باشند كه خوشبو شده باشد و ليكن گلاب بنفسه باشد مجملا در حال اختيار عمل باين حديث نميتوان كرد
است و از صدوق نقل نموده اند كه او قايلست در حال اضطرار و احوط آنست كه اگر آب نباشد وضو و غسل بگلاب بكند و
تيمم با اين هم كند و اكثر علما گفته اند كه حديث ضعيفست چون در سند سهل بن زياد است و ليكن اين سهل است چون شيخ نقل كرده
است كه اين حديث در اصول مكرر شده است و بسيار روايت كرده اند و ليكن همه ميتوانند حمل بر تقيه نمايند و بعيد از اين صدوق ذكر خواهد
كرد آب مضاف را كه با آن وضو نميتوان ساخت در آنجا روايات مذكور خواهد شد ان شاء الله والماء الذي تسخنه الشمس لا تتوضأ
به ولا تغتسل به من الجنابة ولا تعجن به لأنه يورث البرص يعني آبي كه آفتاب گرم كرده باشد وضو بآن نميتوان
ساخت و غسل جنابت از آن آب نميتوان كرد و خمير از آن نميتوان كرد زيرا كه سبب پيسي ميشود و كليني رضي الله عنه از رسول خدا صلى الله عليه وآله

روایت کرده است باسناد قوی که حضرت فرمودند که آبی را که آفتاب گرم کرده باشد وضو بآن مسازید و غسل از آن مکنید و خمیر بآن مکنید
که مورث برص است و شیخ طوسی بطریق قوی از حضرت امام موسی کاظم ع روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلعم داخل شد بر عایشه
و او آفتابه خود را در آفتاب گذاشته بود حضرت فرمود که چرا گذاشته گفت میخواهم سر و بدن خود را بشویم حضرت فرمود که دیگر چنین
مکن که مورث برص است و این دو خبر را حمل بر کراهت نموده اند از جهت خبری که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد
شده است که باکی نیست وضو ساختن از آبی که در آفتاب گذاشته باشد اگرچه ممکنست که حمل کنند بر آنکه هنوز گرم نشده باشد و
اکثر علما ذکر کرده اند که مخصوص بظرفیست و از آب نهر و چشمه و امثال آن ضرر ندارد هر چند بسیار گرم شده باشد و نقل اجماع نیز
کرده اند بر این معنی و ظاهر اخبار اعم است از هر ظرفی و بعضی گفته اند که کراهت در ظرف مس و امثال آنست و در بلاد حاره است
نه مطلقا چون واقعه عایشه چنین بود و لیکن خبر اول عام است و جمعی این نهی را ارشادی میدانند و مراد از امر و نهی ارشادی
دنیوی مطلبی است که فایده خود دنیوی باشد و ثواب اخروی نداشته باشد چون حضرات فرموده اند که مورث برص است لیکن ظاهر
اول شرعیست و منافات ندارد که فایده دنیوی نیز داشته باشد چنانکه در اخبار بسیار وارد شده است در حج که سبب
توانگریست مجملا احتراز نمودن خوب نیست اگر بر سبیل احتمال کویری جا دارد و مذهب ابن بابویه ظاهر نیست که حرام میداند یا مکروه
چون او نیز بمضمون حدیث عمل نموده است و اظهر کراهت است جمع بین الاخبار و جمعی از علما گفته اند که مکروه است همه استعمالات
حتی آنکه اگر گرمیش زایل شده باشد نیز مکروه دانسته اند و این بعمل و باطاعت اقرب ولا بأس ان یتوضأ الرجل بالماء الحمیم
الحار یعنی باکی نیست وضو ساختن از آبی که با آتش گرم شده باشد هر چند بسیار گرم شده باشد و اخبار صحیحه وارد شده است که
غسل با آب گرم میتوان کرد و باز اخبار وارد شده است که هر چیزی مباح است تا نهیی وارد شود و نهیی وارد نشده است از وضو
ساختن با آب گرم و ممکنست که تصدق و خبری رسیده باشد بابن بابویه و کسی از علما ناقل [illegible] خلاف نکرده است مکرر جا
از شناخته و جوده خلاف اجماعست شنیدن نیز اعتبار بیجد اذکر ده اند و ممکنست که [illegible] صدوق [illegible] باشد ولا تفسد
الماء اذا کان له نفس سائلة یعنی آبرا نجس نمیکند حیوان مرده مگر حیوانی که چون ببرند از رگ او خون جهنده باشد و همین عبارت را نیز
روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بعنوان موثق و قوی و مضمون این عبارت وارد است در اخبار
دیگر بسیار در حیوان موثق وارد شده است از آنحضرت ع که اگر بیاید عقرب یا وزغه که خون جهنده ندارد داخل آب شود بیرون
بیندازند آن آب اجتناب میباید کرد و این اولیست و نقیض بطریق اولی حصول [illegible] گفته اند که
ضعیف وارد و میته آن نجس است اگرچه ظاهر طهارتست تا علم بنجاست بهم رسد و کلما وقع فی الماء مما لیس له دم فلا
باس باستعماله فالوضوء منه مات فیه او لم یمت یعنی هر چیزی که در آب افتد که او را خون جهنده نباشد چون مگس
و پشه و حشرات الارض باکی نیست که آن آب را استعمال نمایند و وضو از آن بسازند خواه بمیرند یا نه و همین عبارت
مضمون در اخبار معتبره منکشف وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و عمل اصحاب نیست که میته حیوانی
نجس که نفس سائله داشته باشد و هر چه نفس سائله ندارد میته آن پاکست فان کان معک اناءان فوقع فی احدهما ما لیس له
الماء و لم تعلم فی ایهما وقع اهرقهما جمیعا و تیممت یعنی اگر با تو دو ظرف آب باشد و در یکی از آنها نجاستی واقع شده باشد
و ندانی که در کدامیک واقع شده است هر دو را بریز و تیمم کن و ابن مضمون را کلینی و شیخ رضی الله عنهما در دو حدیث موثق
کالصحیح روایت کرده اند از آنحضرت و در سؤال واقعست که آبی دیگر بهم نمیرسد حضرت امام جعفر صادق ع فرمود باید
که هر دو را بریزد و تیمم کند و عمل اصحاب بر اینست و خلافی ندارند مگر در تحقیق کردن خبیث چون در هر دو حدیث امر بتحقیق
شده است و معهذا ما واقعست که آب پاک دارد چون یقینا یکی از این دو ظرف پاکست و حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر آب نیابید
تیمم کنید و اکثر بعدم وجوب و حمل نموده اند امر بتحقیق را بر تجاهل یعنی بسبب اشتباه ظاهر حکم نجاست
مجملا دغدغه نیست در اینکه اگر خوف تشنگی نداشته باشد در ریختن و تیمم کردن بعینه است اما اگر خوف عطش خود یا توابع خود داشته
باشد ریختن حرامست و لو ان میزابین سالا میزاب بول و میزاب ماء فاختلطا ثم اصاب ثوبک منه لم یکن به باس
و اگر آنکه دو ناودان روان شود یکی ناودان بول و یکی ناودان آب و بیکدیگر مخلوط شوند و از آن آب مخلوط بجامه تو رسد باکی
نیست این عبارت را شیخان بعنوان قوی از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده اند و علما حمل نموده اند بر آنکه در وقت
آمدن باران است که بیکدیگر مخلوط شوند و آب باران متغیر نشود از بول چنانکه غالب اینها میباشد که ناودان از باران روان میشود

و آب باران

و آب باران اضعاف بول میباشد و موید این حمل آنکه شیخان بعنوان حسن کالصحیح از آنحضرت روایت نموده اند که هر گاه دو ناودان روان شود
یکی از بول و یکی از آب باران بیکدیگر مخلوط شوند و بجامه شخصی برسد باو ضرر ندارد یعنی نجس نمیشود و سأل هشام بن سالم
ابا عبد الله صلوات الله علیه عن السطح یبال علیه فتصیبه السماء فیکف فیصیب الثوب فقال لا باس به
ما اصابه من الماء اکثر منه و سؤال کرد هشام بن سالم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه بامی است که
همیشه [illegible] و باران بیاید و از آنجا قطره قطره بریزد و بجامه ما رسد چون است حضرت فرمود که باکی نیست آنچه از آب باران بآن میرسد
بیشتر از بولست که بر آنجا کرده اند و این خبر باصطلاح متاخرین صحیحست یعنی جمعی که از ابن بابویه تا آنحضرت روایت میکنند
همه اعتقاد شان صحیحست و عادلند و معتمد علیه اند و اگر چه در آنجا جهه را [illegible] ابراهیم گفته اما در روضه التزام کرده ایم
که در وقت نقل خبر هم اشاره بآن بکنیم تا سبب [illegible] باشد و ایشان را ملکه حاصل شود در اینجا نیز این رعایت را
بهم کرد بعبارت مختصر و کلینی رضی الله عنه روایت نموده است بعنوان قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق ع که راوی عرض
نمود که من براهی میروم و از ناودان میریزد در وقتی که غالب اوقات مردمان در راه وقت از خواب بیدار شده اند و بول میکنند
یعنی گمان من این است که آنچه بر من ریخته است بولست حضرت فرمودند باکی نیست سؤال مکن و ملتمس که این چه چیز
بود که بر تو ریخته دیگر پرسیدم که گاه هست باران میبارد و آب بر من میریزد از آن و متعفن است و آثار کثافت با آن
راه می بینم یعنی در آن بام هست و دیده ام و قطرات بر من میچکد یا بر زمین میریزد و از آنجا بر من ترشح میکند و گاه هست
بر پشت بام بول میکنند و باران که آید قطره قطره بر من میآید و بجامه های ما میریزد حضرت فرمود که باکی نیست و شستن آنرا
از جامه و بدن که هر چه آب باران باو میرسد پاکست حاصل این اخبار اینست که آب باران حکم آب روان دارد و هر چه
بر آن وارد شود پاک میکند و در وقت آمدن اگر نجاست برسد تا متغیر بنجاست نشود پاکست و تغییری که واقع شده است
در حدیث مراد از آن تغییر از کثافتها نیست که لازمه بیت الخلاها میباشد و سئل صلوات الله علیه عن طین المطر یصیب
الثوب فیه البول و العذرة و الدم فقال طین المطر لا ینجس و سؤال کردند از حضرت صادق صلوات الله علیه از گل
باران که بجامه میرسد و در آن بول و غایط و خون هست چنانکه متعارف است و در کوچها میباشد حضرت فرمودند
که گل باران از این نجاستها نجس نمیشود یا جامه شما را نجس نمیکند حمل کرده اند که در حال آمدن باران مراد است که
اگر عین نجاسات باشد و بعد از باران اگر عین نجاست نمانده باشد باران آنرا پاک کرده است و در حال آمدن هر چند نجاست
استعمال [illegible] و سرایت بگل نمیکند چون باران بمنزله آب روانست و آیات گذشت که آب آسمان مطهر است و سأل علی
ابن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن البیت یبال علی ظهره و یغتسل من الجنابة ثم یصیبه المطر أیؤ
خذ من مائه فیتوضأ به للصلوة فقال اذا جری فلا باس به بسند صحیح روایت نموده است علی بن جعفر که سؤال کرد از
برادرش حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیهما که هر گاه خانه ای باشد که بر پشت بام او همیشه بول کنند و غسل جنابت کنند و گاه
اوقات سؤال غسل جنابت از جهت ازاله منی است و باران میآید آیا از آن آب باران وضو میتوان ساخت از جهت نماز حضرت
فرمودند که هر گاه باران آنقدر بیاید که جاری شود باکی نیست و بام را پاک میکند و آب آن نیز پاکست و محتمل است که مراد
این باشد که تا باران میآید آن آب پاکست اما اول اظهر است و موافق احادیث دیگر است و این حدیث بحسب مفهوم دلالت
میکند که اگر باران جاری نشود پاک نمیکند چنین جائی که بسیار بول کرده باشند و ازاله منی کرده باشند و شیخ طوسی
استدلال کرده است باین حدیث که تا باران از ناودان روان نشود جائی و چیزی را پاک نمیکند و احوط اینست اما اظهر آنست
که هر گاه نجاستی فرو گیرد که بهمه جای آن آب برسد باران پاک میکند یا نکه بعضی تر شود و اگر نجاستی باشد که عینی داشته باشد
آن عین زایل شود پاک نمیشود اما آب پاکست اگر متغیر نشده باشد بنجاست والله تعالی یعلم و سأله عن الرجل یمر
فی ماء المطر و قد صب فیه خمر فاصاب ثوبه هل یصلی فیه قبل ان یغسله فقال لا یغسل

نُوبَهُ وَلَا رِجْلَهُ فَيُصَلِّي فِيهِ وَلَا بَأْسَ دیگر سؤال میکنند از حضرت صلوات الله علیه که هرگاه شخصی بگذرد و آب بارانی که از
آنجا شراب ریخته باشد و آن شراب بجامهٔ او برسد و بنابر نسخهٔ تهذیب آن آب باران بجامهٔ او برسد آیا در آن جامه
نماز میتوان کرد پیش از آنکه جامه را بشوید پس حضرت فرمودند که جامه اش را نشوید و با لیق را بشوید و در آن جامه نماز
کند و باکی نیست و این حدیث را شیخ طوسی علیه الرحمه نیز بسند صحیح روایت کرده است و لفظ اصحاب بصواب اقرب است بنابر
که آن نجاست خمر است و امّا بنابر رای ابن بابویه که طهارت خمر است دو احتمال دارد اظهر آنست که چون باران میاید شراب
مستحیل شده آب و پاک شده بنابر آن باکی نیست و محتملست که عین شراب باقی باشد و جایز باشد نماز موافق احادیث دیگر
که در این باب وارد شده است و خواهد آمد و امّا باین حدیث استدلال بر طهارت نمیتوان کرد چون محتملست که بواسطهٔ
باران پاک شده باشد و اصابت بر سبیل ظن باشد بلکه این اظهر است خصوصا هرگاه نسخهٔ اصابه نیز باشد وَسَأَلَ عَمَّارٌ السَّابَاطِيُّ
أَبَا عَبْدِ اللهِ صلوات الله علیه عَنِ الْقَيْءِ يُصِيبُ الثَّوْبَ فَلَا يُغْسَلُ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ و بسند موثق معتبر روایت کرده است از عمار
که او سؤال نمود از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر قی بجامه برسد و نشوید چونست حضرت فرمودند که باکی
نیست و ظاهر میشود که اگر قی دیگران باشد هم ضرری ندارد و لیکن شیخ بسند دیگر موثق از عمار روایت کرده است که از
حضرت صلوات الله علیه سؤال نمود که هرگاه شخصی در جامهٔ خودش قی کند آیا جایز است که نشوید آنرا و نماز
کند در آن حضرت فرمودند که باکی نیست و ممکنست که عمار دو مرتبه سؤال کرده باشد یکبار مطلق و یکبار مقید
و لیکن مشهور حمل مطلق است بر مقید و استدلال نمی توان کردن بر جواز نماز در قی دیگران با آنکه خواهد آمد
حدیث زراره که ظاهرش اینست که در فضلهٔ حیوان غیر ماکول اللحم نماز نمیتوان کرد در آنجا مفصل بیان نموده
شود ان شاء الله نعم و علی ای حال دلالت میکند بر طهارت قی چنانکه اکثر علمای ما بر آنند و بعضی قایل شده اند
بنجاست قی و دلیلی ظاهر نیست بر آن با آنکه اصل در اشیا طهارتست و این خبر مؤید است با اصل اکثر بر آنکه
فرمود حضرت که باکی نیست اشعار بکراهت دارد قطع نظر از آنکه نظافت جامه مطلوبست شرعا چنانچه
خواهد آمد ان شاء الله وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلعم كُلُّ شَيْءٍ يَجْتَرُّ فَسُؤْرُهُ حَلَالٌ وَلُعَابُهُ حَلَالٌ یعنی هر حیوانی که نشخوار
کند و برگرداند آنچه را خورده است و آن حیوانات ماکول اللحم اند پس باز ماندهٔ او حلال است و آب دهانش
داخل آب شده باشد حلال است و این خبر را شیخ بسند موثق از عبد الله بن الحسن المثنی و او از پدرش حسن مثنی
از حضرت امام حسن از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است و شکی نیست در منطوق حدیث امّا مفهوم
حدیث دلالت میکند که هر حیوانی که نشخوار نکند سؤرش حلال نیست و لعابش حلال نیست و باین مفهوم عمل
کرده اند بعضی از علما و این قول ضعیف است زیرا که دلالت مفهوم ضعیف است خصوصا مفهوم صفت سیما با معارضهٔ
احادیث صحیحه که دلالت میکند بر طهارت سؤر حیوانی که حلال گوشت نباشد با آنکه مفهوم حلال
آنست که سؤر غیر ماکول اللحم حلال نیست و هرچه مکروه هست حلال نیست زیرا که حلال و مباح آنست که
مساوی الطرفین باشد و مکروه ترکش راجحست وَأَتَى أَهْلُ الْبَادِيَةِ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا يَا
رَسُولَ اللهِ إِنَّ حِيَاضَنَا هَذِهِ تَرِدُهَا السِّبَاعُ وَالْكِلَابُ وَالْبَهَائِمُ فَقَالَ لَهُمْ لَهَا مَا أَخَذَتْ أَفْوَاهُهَا وَلَكُمْ سَائِرُ
ذَلِكَ شیخ طوسی رضی الله عنه روایت نموده است این خبر را بسند قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در سفر [...] رسیدند پس اهل بادیه بخدمت آنحضرت آمدند و گفتند یا
رسول الله بدرستی که این حوضهای ما درندگان و سگان و وحشی و گاو و گوسفند آب را میآشامند چونست
حضرت فرمودند که آنچه آنها میخورند از ایشانست و باقی از شما یعنی پاکست و ظاهر آنست که حوضهای ایشان
حوضهای بزرگ بوده است و چندان آب داشته است چنانکه الحال نیز هست حوضهای عظیم که بر سر یکی از آن حوضها

که مشهور است

که مشهور است بیرکه [...] و دو روز در آنجا بوده ایم و قافله زیاده از بیست هزار نفس بودند بعد از برخاستن تخمینا یک
شبر کم شده بود پس از این حدیث استدلال نمیتوان کرد بر طهارت قلیل با آنکه حضرت نپرسید که کر هست یا نه زیرا که ظاهر حدیث
آنست که آن حوضها مشاهد بوده و اقل مرتبه محتمل است که کر بوده باشد قطع نظر از آنکه ظاهر چنین حوضها که شتر و گاو و گوسفند
ایشان همه از آنها آب میخورده اند آنست که اضعاف مضاعفهٔ کر بوده باشد وَإِنْ شَرِبَ مِنَ الْمَاءِ دَابَّةٌ أَوْ حِمَارٌ أَوْ بَغْلٌ أَوْ شَاةٌ
أَوْ بَقَرَةٌ أَوْ بَعِيرٌ فَلَا بَأْسَ بِاسْتِعْمَالِهِ وَالْوُضُوءِ مِنْهُ یعنی اگر بخورد از آب خواه آب کر و خواه کم از کر اسبی یا الاغی یا استری یا گوسفندی
یا گاوی یا شتری پس باکی نیست استعمال آن آب کردن و از آن وضو ساختن و مراد از سؤر باز ماندهٔ حیوانست و علما تفسیر کرده اند
که سؤر چیزی است که بعد از حیوانی که حیواة در آن حلول کرده باشد بآن برسد و غالب آنست که در آب استعمال میکنند و در غیر آب [...]
خورده نیز استعمال میکنند چنانکه حضرت رسول صلعم فرمود که سُؤْرُ الْمُؤْمِنِ شِفَاءٌ یعنی طعامی که باز ماندهٔ مؤمنست شفاست
و روایت کرده است شیخ طوسی علیه الرحمة بسند صحیح از جمیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از سؤر دواب که اسب و استر و الاغ باشد و از سؤر گوسفند و گاو آیا از آن وضو میتوان ساخت و میتوان خورد حضرت فرمودند
که باکی نیست و دیگر روایت کرده است بسند صحیح از ابو العباس که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از فضل و باقی
گربه و گوسفند و گاو و شتر و الاغ و اسب و استر و حیوانات وحشی و درندگان و هرچه بود از حیوانات سؤال کردم حضرت فرمودند
که باکی نیست تا رسیدم بسگ حضرت فرمود که رجس و نجس است از باز ماندهٔ سگ وضو مساز و آن آب را بریز و اول آن ظرف را بخاک
بشوی دیگر بآب و امثال این اخبار بسیار است که دلالت میکند بر طهارت سؤر هر حیوانی غیر از سؤر سگ و خوک و کافر و احادیث
واقع شده است در کراهت سؤر الاغ و استر و سباع و غیر آن هرچه گوشت آنرا نخورند بمفهوم نه صریحا و بعضی را صدوق ذکر
خواهد کرد وَإِنْ وَقَعَ وَزَغٌ فِي إِنَاءٍ فِيهِ مَاءٌ أُهَرِيقَ ذَلِكَ الْمَاءُ یعنی اگر چلپاسه در ظرفی افتد که آب داشته باشد یا داخل شود
و بیرون آید آن آب را باید ریخت و همین عبارت در حدیث صحیح وارد شده است و ظاهر ریختن آب بواسطهٔ زهر است نه از
نجاست چون نفس سائله ندارد و اخبار گذشت که هرچه نفس سائله ندارد پاکست و در حدیث صحیح وارد شده است از علی
بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از عظایه که بزرگتر است از وزغه و در خانه ها میباشد
بشکل مار است و پا دارد شبیه بآدمیست و از مار و وزغه که از آن بزرگترست و در صحراها میباشد و آنرا چلپاسه و آفتاب پرست
میگویند هرگاه اینها در آب بروند و بمیرند در آب آیا از آن آب وضو میتوان ساخت حضرت فرمودند که باکی نیست پس جمع میان اخبار کرده اند
بآنکه امر بریختن از جهت این باشد که مبادا کسی آن آب را بخورد و سم باو ضرر رساند امّا وضو توان ساخت یا ریختن آب استحبابی
باشد و وضو ساختن مکروه باشد چنانکه اکثر علما گفته اند یا اگر بمیرد آنرا باید ریخت و اگر نمیرد نه و این جمع ظاهر تر است اگرچه
ریختن بهتر است والله تعالی اعلم و وزغ شامل این هر دو هست و شامل الحکمه نیز هست که اینجا [...] میگویند و در صحراها میباشد
و انگشت و ساق میگویند و امّا آنچه در فارسی آنرا وزغ میگویند عرب آنرا ضفدع میگویند و نزد علمای شیعه کراهت ندارد
و جمعی از سنیان آنرا نجس میدانند و جمعی مکروه وَإِنْ وَقَعَ فِيهِ كَلْبٌ أَوْ شَرِبَ مِنْهُ أُهَرِيقَ الْمَاءُ وَغُسِلَ الْإِنَاءُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مَرَّةً
بِالتُّرَابِ وَمَرَّتَيْنِ بِالْمَاءِ ثُمَّ يُجَفَّفُ و اگر سگی در آب افتد یا از آن آب بخورد آن آب را میریزند و آن ظرف را سه نوبت میشویند یکمرتبه
بخاک و دو مرتبه بآب و بعد از آن ظرف خشک میکنند بدانکه احادیث صحیحه وارد شده است در نجاست سگ مطلقا خواه شکاری
خواه غیر شکاری امّا سگ آبی پس احوط اجتنابست اگرچه حکم بنجاست آن مشکلست و جند بیدستر که خصیهٔ سگ آبیست
[...] نیست در [...] و اگر طلا کرده باشد نماز جایز نیست در آن علی المشهور نه باعتبار نجاست بلکه باعتبار آنکه جزو حیوان غیر
ماکول اللحم است امّا شستن ظرف را سه مرتبه ندیده ام در حدیثی الا از محقق در معتبر که حدیث ابو العباس سابق را نقل کرده است
و در آخر حدیث ذکر کرده است ثُمَّ بِالْمَاءِ مَرَّتَيْنِ و همچنین علامه و در نسخ [...] که نزد ماست لفظ مرتین نیست شاید در نسخهٔ
ایشان بوده باشد و صدوق تعمیم کرده است و وقوع کلب نیز داخل کرده است و مشهور ولوغ است که آب خوردن باشد بسر زبان
[...] و در حدیث [...] است و غالب اینست که فضل را در ولوغ استعمال میکنند و بنابر تفسیری که علما
سؤر و فضل را کرده اند آنست که جسم حیوانی ملاقی او شده باشد و تعمیم صدوق انسبست و در بعضی از اخبار بعنوان ولوغ

وافضل است ودر بعضی شرب وافضل است که آن هم دلو هست واین معنی سبب تصحیف کلمه است بولوغ ولیکن تعمیم احوط است چون اکثر بنجس
از سگ در ظرف انه نجس میشود بنابر مذهب مشهور وبنابر مذهب سید مرتضی نجس نمیشود واو ذکر کرده است که هرچه حیات در آن
حلول نکرده است پاکست وظاهر احادیث نجاست است اما ششم اول نجاست بعضی از علما از لفظ غسل چنین یافته اند که آبی داخل
خاک کنند در ظرف بمالند وبعضی بخاک تنها اکتفا میکنند واحوط جمع است با آنکه اول بخاک تنها بمالند وبعد از آن بکلی بمالند بعد از آن
با آب قلیل بشویند دو مرتبه بشویند واگر با آب روان یا کر بشویند یک مرتبه کافیست وانکه گفته است در آنچه که خشک کنند در حق بنی
ندیدم ام وظاهر آنست که صد وتحمل بنی دیده باشد در خشک کردن واولی خشک کردنست اگر با آب قلیل شسته باشد وبعضی خاک
حیوانی دیگر صحیح نیست هرچند تا شش بنی بنی باشد مثل نزف آهو چون نفی در خاک وارد شده است واین حکم مخصوص سگست اما
خوک وکافر این حکم ندارند وبعضی خوک را ملحق بسگ کرده اند به واسطه احوط وبطلانش ظاهر است واما الماء الذی فضل
الشرب منه الا ان یکون لا یوجد غیره واما آبی که خود بخود گندیده باشد ... است اجتناب از آن نمودن در وضو وغسل مگر
آنکه آبی دیگر بهم نرسد که در این صورت وضو وغسل میتوان با آن کردن وشیخان بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند که حضرت فرمودند که ما بکند تیمم ووضو میتوان ساخت مگر آنکه آبی دیگر بهم رسد
که در این صورت از آن گندیده اجتناب کن وظاهر خبر استحباب است وصدوق وجوب فهمیده است وممکن است که مراد او استحباب
موکد باشد واین اطلاق در عرف قدما شایعست وممکن است حمل کردن بر متغیر بنجاست زیرا که بنجس در حال ضرورت
وضو نمیتوان ساخت باجماع وحدیث اما نیز مشتمل بر این شاهد است ولا بأس بالوضوء بماء یشرب منه السنور ولا
باس بشربه وباکی نیست ووضو ساختن از آبی که گربه از آن خورده باشد وباکی نیست آن ابراهیم ... ودر اخبار صحیحه وارد شده
که سور آن را میتوان خورد ووضو با آن میتوان ساخت چون از اهل خانه است واجتناب از آن مشکلست واز جمله سباع است
وسباع پاکند بنابر آنکه گربه از جمله ما لا یؤکل لحمه مستثناست وقال الصادق صلوات الله علیه انی لا امتنع من طعام طعم
منه السنور ولا من شراب یشرب منه حضرت فرمودند که من اجتناب نمیکنم از طعامی که گربه بان دهان رسانیده باشد ونه
از آبی که خورده باشد از آن ودر حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که در کتاب حضرت امیر المؤمنین ع
مذکور است که گربه از جمله سباعست وباکی نیست در سور او ومرا از حق تعالی شرم میاید که بگذارم طعامی را بسبب خوردن
گربه از آن ودر حدیث صحیح دیگر وارد است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که از سور گربه
وضو میساختید البته باکی از او نیست ... واز این اخبار وغیرها ظاهر میشود که مکروه هست اجتناب از سور آن وفی
لا یجوز الوضوء بسور الیهودی والنصرانی وولد الزنا والمشرک وکل من خالف الاسلام واشد من ذلک سؤر
الناصب وجایز نیست وضو ساختن از سور یهودی که ملت حضرت موسی دارند ونصرانی که تابع حضرت عیسی اند وولد
الزنا که معلوم باشد از زناست ومشرک که نسبت دهد شریک را بحق سبحانه وتعالی وهر که برخلاف دین مسلمانان باشد
از سایر کفار وبدتر از همه سور ناصبیست که عداوت بیکی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم داشته باشد وکلینی رضی الله
عنه روایت کرده است بسند قوی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه کراهت داشتند از سور ولد الزنا وسور یهودی
ونصرانی ومشرک وهر کسی که برخلاف دین اسلام باشد وکراهتش از سور ناصبی بیشتر بود وصدوق این خبر را عمل نموده است وکراهت
را بمعنی حرمت برده است چون جمعی کثیر از علمای ما نقل اجماع کرده اند بر نجاست جمیع کفار وناصبی نیز کافر است چون منکر
... دین اسلام وهمه مسلمانان مودت اهل بیت را واجب میدانند بنص قرآن واخبار متواتره ...
... نیست درهمه مکرر ولد الزنا وآنچه این ضعیف از تتبع کلام اهل بیت یافته ام مراد ایشان از ولد الزنا اعادی اهل البیت
... صریح نمیتوان گفت حکم بنجاست آن ... کردن باین عبارت بیان میفرمودند وظاهر است که ولد الزنا یقینی بهم نمیرسد
... چنانکه خواهد آمد اخبار در صحت ... در این کتاب نیز خواهد آمد روایات متواتره که در زمان حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله ... حلال زاده وحرامزاده بدوستی ودشمنی امیر المؤمنین صلوات الله علیه میکردند واکثر دشمنان
نزد اهل سنت نیز ظاهر است که اولاد زنا بوده اند وزمخشری در ربیع الابرار حکایت معویه را نقل کرده است که از ...

دجهنیین

دجهنیین زیاد بن ابیه وعمرو عاص وعمر بن الخطاب وغیر ایشان که در کتب ایشان مسطور است وحمل عداوت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه است کما قوی دلایلست بر آن وبنابر آنچه جمعی از علما قایل شده اند بنجاست ولد الزنا مثل سید مرتضی وابن ادریس ...
ابن بابویه دور نیست که مراد ایشان نیز اینها باشد واگر غیر اینها مراد ایشان باشد چنانکه ظاهر کلام ایشانست بر آن دلالت وارد
دلیلش ظاهر نیست واین حدیث دلالت بر کراهت بمعنی اعم دارد که در کفار بر سبیل حرمت باشد ودر ولد الزنا بمعنی کراهت الا
آنکه صدوق نگفته است که نجسند بلکه گفته است که وضو نمیتوان ساخت از سور ایشان واین دلالت بر نجاست ندارد چنانکه مکرر
... آمد در جاهای دیگر که خواهد گفت که وضو نمیتوان ساخت ... پاک میداند مثل غساله حمام وجنب وازاله نجاست وسایر آنچه
خواهد آمد ودر سور یهود ونصاری خلافی کرده اند اکثر علمای ما سور اینها را نجس میدانند وبعضی پاک واحادیث خواهد
آمد وماء الحمام سبیله سبیل الماء الجاری اذا کانت له مادة وآب حمام حکم آب روان دارد اگر او را ماده باشد بدانکه در
حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که آب حمام بمنزله آب روانست ودر حدیث صحیح از صفوان
از منصور از بکر بن حبیب از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که باکی نیست با آب حمام اگر ماده داشته
باشد واگرچه بکر بن حبیب را توثیق نکرده اند ... نکرده اند اما چون حدیث در کتاب صفوان بوده است واجماع عصابه
علی تصحیح ما یصح عنه بوده است بنابر این اصحاب جمیعا بان عمل نموده اند وبعضی از متاخرین که متفطن باین معنی نشده اند
... علما کرده اند که چرا باین حدیث عمل کرده اند با آنکه موثق این حدیث است احادیث دیگر مجملا خلافی نیست در آنچه صدوق
گفته است ولیکن خلافست که آیا ماده شرطست که کر باشد یا نه محقق ذکر کرده است که در کار نیست کریت ماده واکثر برآنند
که شرطست واگر نه فایده نخواهد داشت ومراد از آب حمام آب کم از کر است که در حوضهای صغیر میباشد یا در حوض بزرگ
تا کر نشده باشد ودر حال آمدن از ماده اگر حوضهای صغار نجس باشد پاک میشود واگر کسی ازاله نجاست از آن بکند
پاک میشود واز این بابت هرگاه آب حوضچه را بعضی سر دهند پس اگر حوضچه یک کر داشته باشد ومتصل بیاید تا
تمام بقلیل آید اگر کثیر نجس باشد یا کسی ازاله نجاست کند پاک میشود وظاهر الازم نیست که ماده از کر بیشتر باشد
هرگاه آب بالا وپایین هر دو باهم کر باشد خوبست وظاهر مراد محقق اینست چنانکه بعضی از او نقل نموده اند وبنابر
بعضی از علما شریک او شده وظاهر غیر حمام نیز این حکم داشته باشد وتساوی سطوح شرط نباشد چنانکه در حمام باجماع شرط
نیست واز این اخبار ظاهر میشود که در آب روان کریت در کار نیست چون آب روان ماده از زمین دارد وماده زمین
نیز ماده است ... حدیث صحیح که خواهد آمد ودر حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
وارد شده است که فرمودند که غسل مکن از جایی که غساله حمام در آنجا جمع میشود که در آنجا غساله ولد الزنا هست واو پاک
نیست تا هفت پشت ودر آنجا غساله دشمنان اهل بیت هست که بدتر از ولد الزنا اند بدرستیکه حق سبحانه وتعالی نجس تر از سگ
حیوانات ... نیافریده است وناصبی از سگ کثیف تر است ... عرض میکنند که پس در حوضهای حمام چگونه غسل کنیم وحال آنکه جنب در اینجا
غسل میکند که بدنش منی دارد واطفال نجس ویهودی ونصرانی ومجوسی حضرت فرمودند که آب حمام مثل آب نهر است که بعضی
بعضی را پاک میکند یعنی اگر نهری متغیر شود بنجاست هرگاه آب معتدل از آب بیاید که تغییر آن را زایل کند پاک میشود و
همچنین اگر حوضهای کم از کر حمام نجس شود هرگاه که متصل شد بماده پاک میشود واخبار دیگر خواهد آمد انشاء الله وقال
الصادق صلوات الله علیه فی الماء الذی تبول فیه الدواب وتلغ فیه الکلاب ویغتسل فیه الجنب انه اذا کان قدر
کر لم ینجسه شیء یعنی از آن حضرت سؤال نمودند از آبی که در آن بول میکنند اسب واستر والاغ وسگان از آن میخورند
وجنب در آنجا غسل میکند وازاله نجاست میکنند چه حال دارد حضرت فرمودند که هرگاه آب بقدر کر باشد چیزی آن را نجس
نمیکند ووسایل محمد بن مسلم است چنانکه شیخان بعنوان صحیح روایت نموده اند که او سؤال کرد وحضرت جواب فرمودند که
اذا کان الماء قدر کر لم ینجسه شیء وهمین عبارت شیخان وغیر ایشان از خاصه وعامه از حضرت سید المرسلین والائمه
معصومین صلوات الله علیهم روایت کرده اند باسانید صحیحه که میتوان گفت که معنی کر از ایشان متواتر است واجماع
علمای اسلام است بر آنکه هرگاه آب بقدر یک کر باشد نجس نمیشود اما در مفهوم خلافست که اگر کمتر باشد نجس میشود

بانه اکثر اهل اسلام بر نجاست اند و قلیلی بر طهارت و بنا بر قول قلیل معفو منی مستحب است و بسیار بعید است مگر خلاف در ترکیب کرده است و آنکه
وقال الصادق صلوات الله علیه كان بنو اسرائيل اذا اصاب احدهم قطرة بول قرضوا لحومهم بالمقاريض وقد وسع الله عز وجل عليكم
باوسع ما بين السماء والارض وجعل لكم الماء طهورا فانظروا كيف تكونون حضرت فرمودند که چون بنی اسرائیل هرگاه قطره بول بر
ایشان میرسید گوشت بدن خود را از مقراض میبریدند و حق سبحانه و تعالی بر شما واسع و فراخ ساخته است بمقداری که واسع است از
میان آسمان و زمین یا آنکه آب را مطهر کرده است از جهت شما پس تامل کنید که حق سبحانه و تعالی هرگاه بر شما تکالیف
را آسان کرده است باید که شما شکر نعمتهای الهی بجا آورید و مساهله نمائید در اطاعت او با این سهولت و باید که احتنا
از بول نیکو بکنید و ظاهرش آنست که تطهیر آب فردی از افراد توسعه باشد یا بمعنی که در همه تکالیف کار را بر شما تنگ نکرده است یکی از
توسعها تطهیر آب است چنانکه احادیث توسعه خواهد آمد و در تورات که الحال در دست یهود است در چند سفر هست آنقدر که البته
شاید هست که صفحه توان کرد و اکثر یهود در کشتن اند بقول خود و این حدیث و احادیث صحیح بسیار دلالت میکند بر آنکه طهور
بمعنی مطهر است و مراد آلتی از طهور در آیه مطهر است بظاهر و این حدیث را صدوق و شیخ بسند صحیح روایت کرده اند و سنیان نیز در
صحاح این حدیث را از حضرت سید المرسلین صلعم روایت کرده اند و ظاهر است که غیر مخرج بول را مقراض میکرده اند فان دخلت حية في جب
ماء وخرجت منه صب من الماء ثلثة اكف واستعمل الباقي وقليله وكثيره بمنزلة واحدة یعنی اگر داخل شود در خم آبی ماری و از آنجا بیرون
آید سه کف آب از آن میریزند و باقی استعمال میکنند خواه آب کم باشد و خواه بسیار و این حدیث را شیخ بسند صحیح روایت نموده است و بسند
بسند موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت نموده اند که هرگاه ماری داخل شود در خنب آبی اگر
اگر آبی دیگر داشته باشد این آب را بریزد و در عقرب نیز و حدیث موثق وارد شده است که هرگاه داخل آب شود آن آب را بریزد و همه محمول
است بر استحباب از جهت حدیث صحیح علی بن جعفر و غیر آن که از نفس گذشت پس اگر نریزند بد نیست و اگر سه کف بریزند خوبست و اگر همه را
بریزند بهتر خواهد بود ولا بأس بان يستقى الماء بحبل اتخذ من شعر الخنزير یعنی باکی نیست آب کشیدن از ریسمانی که از موی خوک
تابیده باشند این حدیث را شیخ بسند صحیح روایت نموده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و چون احادیث صحیح
وارد شده است در نجاست خوک این حدیث را تاویل کرده اند که هرگاه آب را از جهت زراعت و سقی حیوانات کشند بموی خوک باکی
نیست چون متعارف بلاد عرب و مدینه مشرفه این بوده است و الحال نیز متعارف است و ظاهر حدیث مؤید مذهب سید مرتضی است
که موی سگ و خوک و کافر را نجس نمیدانند و اگر نجس باشد چاه بملاقات نجاست نجس نمیشود و این اظهر است اگرچه شیخ حمل کرده اند
بانکه ریسمان را آب نرسد و لیکن بعید است وسئل الصادق صلوات الله علیه عن جلد الخنزير يجعل دلوا يستقى به الماء فقال لا بأس
به و شیخ این روایت را بسند صحیح علی الظاهر از زراره روایت کرده است که او از حضرت سؤال کرد از پوست خوکی که او را دلو کنند و آب
بکشند حضرت فرمود که باکی نیست و این خبر را بعضی حمل بر تقیه کرده اند و مثل خبر صابونی و بعضی حمل نموده اند که آب بواسطه آن
بکشند بجهة سقی حیوانات و ظاهر این خبر نیز آنست که چاه بملاقات نجاست نجس نمیشود والله تعالی یعلم وسئل الصادق صلوات
الله علیه عن جلود الميتة يجعل فيها اللبن والماء والسمن ما ترى فيه فقال لا بأس بان تجعل فيها ما شئت من ماء
او لبن او سمن وتتوضأ منه وتشرب ولكن لا تصل فيها و از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از پوستهای حیوان
مرده که در آنجا شیر و آب و روغن میکنند شما چه اعتقاد دارید حضرت فرمودند که باکی نیست که هرچه خواهید در آنها
بکنید از آب و شیر و روغن و از آن آب وضو بسازید و بخورید و لیکن در آن پوست نماز مکنید این خبر را صدوق رحمه الله در کتاب
نقل از [illegible] کتاب و ظاهرا چون این خبر بنا بر تقیه وارد شده است بقرینه الکلام را حضرت سؤال کرده و سنیان این نحو
گفتگو با حضرت میکرده اند علما در کتب خود بنا در ده اند و احادیث بسیار وارد شده است که دلالت بر نجاست میته
صاحب نفس سائله میکند و بعضی گفته اند که جایز است از جمله آن بر میته سوسمار چون مدار اعراب بر آن است و آنرا بر روغن
و شیر در آن میکنند و شبهه دیدم بسیار بلکه کم است که در غیر آن کنند و اگر بر تقیه وارد شده باشد بنی ظاهر افضل
هس باشد و بعضی که وارد شده است از نماز بر سبیل استحباب است والله تعالی یعلم ولا بأس بالوضوء بفضل الجنب والحائض
ما لم يوجد غيره و باکی نیست وضو ساختن از باز مانده جنب و حایض مادام که آب دیگر یافت نشود که اگر یافت شود اولی

آنست

آنست که از آن نیاشامد و وضو نسازد و بدانکه اخبار بسیار بعضی صحیح و بعضی حسن کالصحیح وارد شده است بر نفی از وضو ساختن
از فضل جنب و حایض خصوصا حایض و اخبار معتبره نیز بر جواز وارد شده است و بتفصیل نیز وارد شده که اگر حایض و جنب متهم باشد
بعدم اجتناب از نجاسات از ایشان اجتناب نمایند والا فلا و مراد از جنب نیز جنب است و اکثر علما بتفصیل قایل اند و صدوق
باین تفصیل قایل است که ذکر کرده است و اولی آنست که اگر آبی دیگر یافت شود از آن وضو نسازند و اگر بغیر از فضل و سؤر جنب و حایض نباشد جنب
غیر متهم مقدم است بر حایض غیر متهم و اگر هر دو متهم باشند جنب مقدم است بر حایض متهم والله تعالی یعلم و جنب مرد را اجتناب لازم نمیکنند و
اگر مرد متهم باشد بعدم احتراز از نجاسات بعضی قایل شده اند باستحباب اجتناب از او و بعضی قایل باستحباب از هر متهمی و بدانکه اجتناب اما
ضرورت و مشروعیت مشکل است چنانکه خواهد آمد فان توضأ رجل من الماء المتغير او اغتسل او غسل ثوبه فعليه اعادة الوضوء
والغسل والصلوة وغسل الثوب وكل آنية صب فيها ذلك الماء پس اگر شخصی وضو سازد از آبی که متغیر باشد بنجاست یا غسل
کند یا جامه را از آب نجس بشوید عمدا و نماز کند واجبست که وضو و غسل را اعاده کند خواه عمدا کرده باشد یا نسیانا یا جاهلا چون نماز
مشروطست بطهارت و هرگاه وضو و غسل باطل باشد نماز هم باطلست و اعاده نماز میکند در وقت و خارج وقت و اما اگر جامه را با آب نجس
شسته باشد و عمدا نماز کرده باشد باطلست در وقت و خارج وقت اعاده میکند و اگر جاهل مسئله باشد و چنین کرده باشد مشهور میان
علما آنست که حکم عامد دارد و در وقت و خارج وقت اعاده میکند و بهتر آنست که اگر در خارج وقت قضا کند و بعضی احتیاطا قضا کنند
و اگر شخصی جاهل بنجاست آب باشد و جامه را شسته باشد و بعد از نماز در آن جامه ظاهر شود که نجس بوده است مشهور آنست که در وقت
و خارج وقت هیچ یک قضا نمیکند و بعضی گفته اند که در وقت اعاده میکند و این قول احوطست اما اظهر عدم وجوب قضا است
مطلقا و اگر نجاست را دیده باشد و از یاد فراموش کرده از ازاله نجاست یاد کرده باشد در این صورت مشهور آنست که در وقت اعاده
و در خارج وقت قضا نمیکند و اگر احتیاطا در خارج نیز قضا کند بهتر است و بعضی گفته اند که در وقت نیز اعاده واجب نیست و خارج
از قوت بعید نیست و لیکن البته اعاده نمودن بهتر است و این احکام خواهد آمد و ظاهر مراد صدوق عامد است و در عامد خلافی
که همه مرا اعاده و قضا میکند و هر ظرفی که آب نجس در آن کرده باشد و جامه که با آب نجس شسته باشد البته مرتبه دیگر
و تطهیر میدهند و در مضامین مذکوره اخبار بسیار وارد شده است و اکثر آن خواهد آمد فان دخل رجل الحمام ولم يكن
عنده ما يغرف به ويداه قذرتان ضرب يده في الماء وقال بسم الله وهذا مما قال الله عز وجل وما جعل عليكم في الدين
من حرج وكذلك الجنب اذا انتهى الى الماء القليل في الطريق ولم يكن معه اناء يغرف به ويداه قذرتان يفعل مثل ذلك بدانکه
هرجا او گفته میشود معنیش آنست که نسخه دیگر چنین است که مذکور میشود بعد از آن پس اگر شخصی داخل حمام شود و ظرفی نداشته
که از آنجا آب بردارد و دستهای او قذر باشد یعنی کثیف یا نجس دست با آب بزند و بگوید بسم الله و غسل کند و این حکم داخلست در
عموم قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که حق جل و علا در دین شما حرجی و تنگی قرار نداده است و همچنین است حکم جنب هرگاه در راه با
آب قلیلی برسد و ظرفی نداشته باشد که از آن ظرف آب بردارد و بر دستهای خود بریزد و دستهای او قذر باشد چنان میکند که او کرده
یعنی بسم الله میگوید و آب را میبردارد و غسل میکند بدانکه چون قذر را اطلاق میکنند بر چرکی و نجس هم اگر آب حمام کر باشد بهتر آنست
که دستها را بیرون بشویند و بعد از آن غسل کنند و چون ظرفی ندارد بسم الله تواند آن سنت میکند و در این صورت آب قلیل را حمل میکنیم
که کر باشد یا اندکی زیاده از کر و همان در دست نجس داخل کرده حرج و انفعالی در آن نیست چنانکه در حدیث محمد بن اسمعیل بن بزیع
وارد شده است که من نوشتم بشخصی که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کند که ابهای غدیر جمع میشود از آب باران یا از
چاه میکشند و مردمان در آنجا استنجا میکنند یا جنب غسل میکند پس در چه مرتبه جایز نیست پس حضرت فرمودند که تا مردم نشوند
از چنین آبی وضو ساز ممکنست که کر باشد و کراهت داشته باشد و داخل شده باشد با نجاست و یا کم از کر باشد و قذر را حمل میکنیم بر چرک
کثیف و ممکنست که مراد از بسم الله ابتدا شروع باشد یعنی بسم الله بگو و شروع کن و کلینی رضی الله عنه بسند حسن کالصحیح روایت
کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی از آن حضرت سؤال کرد که هرگاه جنب با آب قلیل برسد در راه
و خواهد که غسل کند و ظرفی نداشته باشد که با آن آب بردارد و دستهای او قذر باشد چه کند حضرت فرمود که دست
در آب کند و دست را بشوید و بعد از آن غسل کند این از آن جمله است که خداوند عالمیان فرموده است که حق سبحانه و تعالی بر شما تنگ

نکرده است که روینی و از این باب احادیث وارد شده است وظاهرش آنست که اگر ممکن باشد رعایت کردن مبیا باید کرد و اگرنه کاذر این
خود و دیگران تنگ نمی باید کرد ولیکن علما همه را تاویل کرده اند چنانکه گذشت و در این حدیث تیسّر الله شود و حکایت حمام شود
البته نصدق و تحقیقی رسیده است اگرچه همین حدیث کافیست در حکم حمام بنا بر طریقه متاخرین ولیکن قانون متعلق مین است که
چون کنند و ایشان تابع نمی باید و سئل علی صلوات الله علیه او سئل الصادق صلوات الله علیه أیتوضّأ من فضل وضوء جماعة المسلمین
احبّ الیک او یتوضّأ من رکو ابیض مخمّر فقال لا بل من فضل وضوء جماعة المسلمین فانّ احبّ دینکم الی الله الحنیفیّة السمحة السهلة
از آنحضرت پرسیدند که آیا وضو ساختن از باز ماندهٔ آب وضوی جماعت مسلمانان بهتر است و شما آنرا دوست تر میدارید
یا از خمی یا ابریق سربسته که دست کسی بآن نرسیده باشد حضرت فرمودند که نه بلکه محبوب تر آنست که از بازماندهٔ آب وضوی مسلمانان باشد
بدرستی که محبوب ترین دین شما نزد حق سبحانه و تعالی ملت حنیفیه است آسان و سهل و آسانست و وسواس مطلوب شارع نیست و
حنیفیه ملت حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام است از افراط و تفریط که حضرت موسی و عیسی داشتند بحسب مصلحت زمان ایشان
لهذا این امت را حق سبحانه و تعالی امّة وسطا نامیده است و چون دین حضرت ابراهیم با این دین متفق است در اصل معنی این دین
حنیفیه میگویند و وجهی دیگر آنکه در اصول دین تماما در رفع شرک متفق اند چون حضرت ابراهیم بت شکنی کرد حضرت سید
المرسلین نیز بتهای قریش را در هم شکست و وجهی دیگر آنکه چون عرب محبت دین حضرت ابراهیم در دلهای ایشان جا کرده بود حضرت
بواسطه تالیف قلوب ایشان میفرمودند که من دین حضرت ابراهیم دارم و از این حدیث ظاهر شد که وسواس از دین آنحضرت نیست بلکه دین شیطا
نست چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که نزد آنحضرت عرض نمودند که شخصی هست که مبتلا
بوضو و نماز است یعنی از جهت طهارت یقینی آب وضو بسیار میریزد و جامه خود را مکرر آب میکشد یا بوسوسه نیت نماز و وضو نیز
نقیضها میکند و عرض نمودند که مردیست عاقل حضرت فرمودند که چه عقل دارد حال آنکه اطاعت شیطان میکند راوی پرسید که چون اطاعت شیطان
میکند حضرت فرمودند که از خودش بپرسد که این وسواس از کیست خواهد گفت که از شیطانست لهذا [illegible]
که مبتلا بوسواس شدند و وقتی چند میکنند که بخاطر [illegible] معلم ایشان شیطانست و هم [illegible]
باب کافیست از برای دفع وسواس فائدة اجتمع مسلم مع ذمّی فی الحمام اغتسل المسلم من الحوض قبل الذمّی اگر مسلمانی در حمام با ذمی جمع شود
اول مسلمان غسل بکند و دیگری بواسطه شرف مسلمان و از جهت آنکه حوض را نجس کند چون حوضهای ایشان غالبا کم از کر بوده است چنانکه
در بلاد عامه غالب اینست که حوض صغیری [illegible] که هر وقت میخواهند آب از خزانه داخل این حوض میکنند ولا تغتسل
بغسالة الحمام لانّه یجتمع فیه غسالة الیهودیّ والمجوسیّ والنصرانیّ والمبغض لآل محمّد صلوات الله علیهم وهو شرّهم و جایز
نیست وضو و غسل کردن بغساله حمام و آن آبیست که از غسل ایشان بریخته میشود و جمع میشود در [illegible] زیرا که این آبیست
که جمع میشود از آب غسل یهودان و گبران و نصرانیان و دشمنان آل محمد صلوات الله علیهم و اینها [illegible] از یهود و نصاری و مجوس
و در این مضمون چند روایت وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم بلفظ لا تغتسل که نهی است و احتمال کراهت نیز دارد
که کفار در آنجا غسل کرده اند اجتناب لازم نیست مگر آنکه [illegible] که در بعضی وارد شده است [illegible] صحیح نیست باصطلاح متاخرین
و ضعیفش در کافیست و کلینی حکم بصحت آن کرده است و یکی موثق کالصحیح است و صدوق در علل الشرایع ذکر کرده است [illegible]
خواه [illegible] غسل [illegible] باشند [illegible] از این جهت حمام را نجس میدانند تا علم بطهارت آن بهم نرسد و در اینجا
ظاهر کرده اند [illegible] و اکثر متاخرین حمل بر کراهت کرده اند و اجتناب [illegible] تا علم بنجاست بهم نرسد و سئل
ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن مجمع الماء فی الحمام من غسالة الناس یصیب الثوب منه فقال لا بأس به
از آن حضرت سوال نمودند که آبی که در حمام جمع میشود از آب غسل مردم اگر بجامه برسد آیا ازاله باید کرد حضرت فرمودند که باکی
نیست و نجس نیست [illegible] رضی الله عنهما روایت کرده اند بسند قوی و مؤید آن احادیث بسیار وارد شده
است که شیخ بسند صحیح روایت نموده است از محمد بن مسلم که من حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه را دیدم که از حمام بیرون آمدند
و چون [illegible] پای مبارک را شستند [illegible] که چون در راه نجاست بود پا را شستم و اگرنه آب حمام نجس نیست
و در حدیث موثق کالصحیح از زراره منقولست که من دیدم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از حمام بیرون
آمدند و پاهای مبارک را نشستند و نماز گذاردند و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که بحضرت عرض نمودم که در حمام
جنب و غیر جنب غسل میکنند من از آب حمام غسل کنم حضرت فرمودند که بلی من غسل کردم و چون بخانه آمدم پا را شستم [illegible]

کثاف براه

کثاف براه نه بواسطه نجاست حمام و در حدیث موثق کالصحیح منقولست از حنان که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
سوال نمود که من بحمام میروم و غسل میکنم و دیگران نیز غسل میکنند و از آب غسل ایشان بر من ترشح میکند حضرت فرمودند که آیا
آب حمام جاری نیست من گفتم بلی حضرت فرمودند که باکی نیست و از این حدیث ظاهر میشود که حمامات مدینه مشرفه چنین بوده است
که همیشه اندک آبی از خزینه بعضی حمام روان بوده است چنانکه منقولست که بالفعل در شام و غیر آن چنین است و همیشه آب
روانه بتدریج داخل حوض میشود و از آن بخارج داخل میشود در صحن پس ممکنست که نشستن [illegible] از این جهت بوده است و آنچه ظاهر
میشود از این اخبار و غیر اینها آنکه آب حمام و صحن اندرون و بیرون همه پاکست و کراهتی که دارد بواسطه غساله است که چون
بدن ریخته میشود مکروه هست بآن غسل کردن مگر آنکه علم بنجاست بهم رسد و بیقین علم نجاست ظاهرا بآب ریختن
پاک میشود و چون همیشه حمامات را بتقدیر نجاست پاک هم میشود پس حکم بنجاست نتوان کرد و اگر کسی گوید که علم عادی هست
بنجاست زمین حمام و اهل حمام از دلاک و جامه دار و سقا همین علم بنجاست اکثر مردمان هست و در زمان حضرات ائمه معصومین
صلوات الله علیهم نجاست بیشتر بوده است چون در مدینه مشرفه آب روان نبود و مستراحها و خرابها و نواصب بسیار بودند و طهارت
خانه نبود که بآنجا روند اکثر اوقات در شبها در راهها قضای حاجت میکردند و چند چاهی که در آنجا بود همه از آن چاهها آب میکشیدند
و مجبور بودند و غسل و وضو میکردند و اینهمه وسواسها و طهارت یقینی از شیطان بهم رسید که مردمان را از عبادت الهی باز آورد تا دشمن
همه عالم شوند و حکم بنجاست همه کس کنند و همه کس دشمن ایشان شوند مع آنکه طهارت و نجاست حقیقت واقعی ندارد بلکه
طهارت و تا علم بنجاست بهم نرسد که تواند قسم خورد [illegible] حکم بنجاست نمی توان کرد والله تعالی یعلم ولا بأس بالوضوء
بالماء المستعمل وکان النبیّ صلّی الله علیه وآله اذا توضّأ اخذ الناس ما یسقط من وضوئه فیتوضّأون به و در تهذیب بجای فیتوضّأون
فیتوشّأون است یعنی باکی نیست وضو ساختن از آبی که از اعضای وضو ریخته باشد و مقرر بود که چون حضرت سید المرسلین
صلوات الله علیه وضو میساختند مردمان آب وضوی آنحضرت را تیمّنا و تبرکا بر میداشتند و وضو میساختند و این حدیث را شیخ مسندا
از زراره روایت کرده است و چون کتاب زراره نزد صدوق بوده است ظاهرش آنست که صدوق از آنجا نقل کرده باشد یا از کتاب [illegible]
و در سند شیخ [illegible] هست یا احمد بن هلال و ظاهر آنست که احمد از این کتب روایت میکند ولیکن از باب حدیث اعتماد نموده اند
بر روایت او از کتاب مشیخه حسن بن محبوب و کتاب نوادر ابن ابی عمیر و غرض از نقل این خبر [illegible] که اکثر ایشان آب
غساله وضو را نجس میدانند با آنکه [illegible] کرده اند این را که آب وضوی آنحضرت را بواسطه تیمن میبردند و اگر نجس میبود حضرت
البته ایشان را منع میفرمودند و اگر آب وضوی آنحضرت پاک میبود و آب وضوی مردم نجس هر آینه میبایست یکبار بفرمایند که نجس است
و از آن اجتناب بکنید حتی آنکه بسیار حدیثی برای حضرت [illegible] در یکجا ذکر نکرده حدیث ایشان نیست که حضرت حکم بنجاست کرده باشد
یا اجتناب از آن کرده باشد والماء الذی یتوضّأ به الرجل فی شیء نظیف فلا بأس ان یأخذه غیره فیتوضّأ به فاما الماء الذی
یغسل به الثوب او یغتسل به من الجنابة او یزال به نجاسة فلا یتوضّأ به و آبی که شخصی بآن آب وضو ساخته باشد در ظرف
پاکیزه پس باکی نیست که شخصی دیگر از آن آب بردارد و وضو بسازد اما آبی که بآن جامه را میشویند و بعد از ترشح در ظرف
میریزد یا بآن غسل جنابت میکنند و از بدن میریزد یا بآن ازاله نجاست از بدن یا ظرف و امثال آن میکنند پس بآن آب وضو
نمیتوان ساخت شیخ طوسی رضی الله عنه این روایت را بعینه ذکر کرده است بسندی که در او احمد بن هلال است از حسن بن
محبوب از عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آن حضرت فرمود که باکی نیست وضو ساختن از آب
مستعمل و اما آبی که بآن جامه را میشویند یا غسل جنابت میکنند جایز نیست که وضو و امثال آن از آن بسازند و اما آبی که از آن
آنکه دست شسته باشند در ظرف پاکی پس باکی نیست که دیگری بردارد و وضو بسازد و روایت سابق را از حضرت جعفر
روایت کرده است که هرگاه حضرت وضو میساختند مردمان آنچه را که از بدن حضرت میریخت برمیداشتند و وضو میساختند
و در اصطلاح آب مستعمل آب باقیمانده است نه آب از بدن ریخته پس چون نقل [illegible] هر دو روایت صحیح وارد شده است و تغییر
که صدوق داده در این روایت و در این روایت همه مقتضی بنا بر اینست که نقل حدیث بمعنی لفظ بهتر است و اعتماد بر فتاوی [illegible] نمی
توان کرد و از این جهت هرجا که چنین واقع شده است ضرور است نقل آن خبر تا سبب اشتباه دیگران نشود اگرچه شایبه

از تکرار هست اما وجهش اینست تا حمل بر سهو این مفتقر نشود و کسی که تتبع احادیث کرده است میداند که سهوها بسیار شده است از
مصنفان یا از نساخان و همین معنی سبب این شده است که جمعی عمل بخبر واحد نمیکنند و لیکن بتوفیق الله تعالی در روضه همه
درست کرده ام بی آنکه نام کسی را ببرم که کی غلط کرده است چون دغدغه غیبت میشود مع هذا ممکنست که از مخدور دیگر نشده باشد
و از ما سهوی شده باشد و در این شرح نیز اشاره بآن میشود چون اظهار غلطها واجبست از جهت آنکه اکثر بر خطا در حلال
و در احادیث صحیحه وارد شده است که هرگاه غلطی کرده باشند واجبست بر عالم که اظهار کند و الا لعنت خدا بر اوست در روز قیامت
او را لجام میکنند بلجام آتشی و یقین که امثال صدوق معاقب نخواهند بود بر امثال اینها چون سهوا واقع شده است و سهو
مغتفر است چنانکه خواهد آمد اما آنکه واقعست که از غساله جنب و غساله نجاست وضو و غسل نمیتوان کردن اعتقاد صدوق
و شیخ مفید و شیخ طوسی در اکثر کتبش آنست که جایز نیست و اکثر علما مکروه میدانند و این اظهر است اگرچه احوط آنست
که در حال اختیار وضو و غسل بآن نکنند و در حالی که بغیر از این آب آبی نباشد اظهر آنست که وضو و غسل بآن آب
میکنند و احتیاطا تیمم هم میکنند و کراهت غساله در صورتیست که آب کمتر از کر باشد و در کر حالا نیز نیست بحسب ظاهر کرده
و غسل میتوان کرد و احادیث صحیحه بران وارد شده است و حدیثی که بر نهی وارد شده است محمول بر تقیه است بلکه
اکثر علما این حدیثها نیز حمل بر تقیه کرده اند و لیکن حمل بر کراهت اولی است و جمعی از علما الحاق کرده اند غساله
هر غسلی را که بآن رفع حدث شود مثل حیض و نفاس و استحاضه و مس میت بغساله غسل جنابت و جهتش ظاهر نیست بلکه
بحسب ظاهر قیاس است و اجتناب اولی است از جهت خروج از خلاف جمعی که بآن قایل شده اند چون ممکن است که بایشان حدیثی
رسیده باشد و بما نرسیده باشد والله تعالی یعلم و اما غساله نجاست پس دغدغه در آن نیست که رفع حدث بآن نمیتوان
کرد چنانکه در این حدیث وارد شده و نقل اتفاق علما نیز بران کرده اند اما در حکم آن خلافی عظیم میان علما است اکثر علما
قایلند بنجاست آن و حدیث صحیحی بران دلالت نکرده است بحسب آنچه تتبع کرده ام و علما نیز گفته اند و در کیفیت نجاست
نیز خلاف کرده اند که هرگاه مثلا در جایی که هفت بار باید شستن اگر در مرتبه هفتم آن غساله را در ظرفی کنند بعضی گفته
اند که آن ظرف را یک مرتبه میباید شست چون نجاستش سبک شده است و در مرتبه اول هفت بار و در مرتبه دوم شش
بار و علی هذا القیاس و بعضی گفته اند که در هر مرتبه هفت بار میباید شستن و جمعی گفته اند که در مرتبه اول شش بار
و در مرتبه دوم پنج بار و در مرتبه هفتم پاکست و بعضی گفته اند که در همه مراتب پاکست و این قول اقوی است و قول دوم
احوطست و بعد از آن قول اول و بعد از آن قول سیم والله تعالی یعلم وَسُئِلَ الصّادِقُ صلوات الله علیه عَن ماءٍ شَرِبَت
مِنهُ دَجاجَةٌ فَقالَ اِن کانَ فی مِنقارِها قَذَرٌ لَم یُتَوَضَّأ مِنهُ وَلَم یُشرَب وَاِن لَم یُعلَم فی مِنقارِها قَذَرٌ تُوُضِّئَ مِنهُ وَ
اشرَب و سؤال کرده شد از حضرت صلوات الله علیه از آبی که مرغ خانگی از آن خورده باشد آیا عیبی است چون عذره
میخورد گاه گاهی حضرت فرمودند که اگر در منقارش باشد از آن آب وضو نمیتوان ساخت و نمیتوان خورد چون آب قلیل بملاقات
نجاست نجس میشود و اگر معلوم نباشد نجاستی در منقارش از آن وضو بسازد و بخورد هر چند دیده باشی که عذره
خورده چون در حیوانات بزوال عین نجاست کافیست و احتیاج بآب کشیدن آن نیست و این حدیث را شیخ طوسی
کرده است بهمین عبارت بسند موثق از عمار ساباطی و این حدیث دلالت میکند بر آنکه آب قلیل بملاقات نجاست نجس میشود
وَکُلُّ ما اُکِلَ لَحمُهُ فَلا بَأسَ بِالوُضُوءِ وَالشُّربِ مِن ماءٍ شَرِبَ مِنهُ و هر حیوانی که گوشت او را خورند پاکیست وضو ساختن
و خوردن از باز مانده آن و این مضمون در همان حدیث عمار وارد شده است با آنچه میآید و شیخ گفته است که این حدیث
دلالت میکند بر آنکه آنچه گوشت آن حرام باشد سؤر او را نتوان وضو ساختن و خوردن و دلالت مفهوم وصف ضعیف
خصوصا با وجود احادیث صحیح بسیار بر آنکه سؤر سباع پاکست و اگر دلالتی داشته باشد بر کراهت دلالت خواهد داشت
چنانکه از بعض اخبار ظاهر میشود که مکروه باشد و علی ای حال سؤر آدم و گربه مستثنی است چنانکه گذشت وَلا بَأسَ بِا
لوُضُوءِ مِن ماءٍ شَرِبَ مِنهُ بازٌ اَو صَقرٌ اَو عُقابٌ ما لَم یُرَ فی مِنقارِهِ دَمٌ فَاِن رَأی فی مِنقارِهِ دَماً لَم یُتَوَضَّأ مِنهُ
وَلَم یُشرَب و باکی نیست وضو ساختن از آبی که از آن خورده باشد باز یا چرغ یا شاهین مادام که در منقارش خون دیده

نجاست

نشود

نشود پس اگر در منقارش خون دیده شود وضو نمیتوان ساخت و نمیتوان خورد و شیخ طوسی قایلست که سؤر
همه مرغان پاکست خواه حلال گوشت و خواه حرام گوشت از جهة اخبار بسیار غیر خبر عمار فَاِن رَعَفَ رَجُلٌ فَامتَخَطَ فَصارَ
ذلِکَ الدَّمُ قِطَعاً صِغاراً فَاَصابَ اِناءَهُ وَلَم یَستَبِن ذلِکَ فِی الماءِ فَلا بَأسَ بِالوُضُوءِ مِنهُ وَاِن کانَ شَیئاً بَیِّناً فیهِ
لَم یَجُزِ الوُضُوءُ مِنهُ پس اگر شخصی خون از بینی او بیاید پس بتکاند آن را پس آن خون قطرهای خورد شود و بظرف برسد
و در آب چیزی ظاهر نباشد باکی نیست وضو ساختن از آن و اگر چیزی ظاهر باشد جایز نیست وضو کردن از آن این حدیث
صحیح علی بن جعفر است که روایت کرده است از برادرش امام موسی کاظم صلوات الله علیه و شیخان این حدیث را نیز روایت
کرده اند که علی بن جعفر گفت که نیز از آنحضرت سؤال کردم که هرگاه شخصی در اثنای وضو خون از دماغش سر کند و یک
قطره در آن ظرف برود آیا صحیحست وضو ساختن از آن آب حضرت فرمودند که نه و صدوق تغییر داده است عبارت حدیث را
بتغییری که ضرور ندارد بدانکه جمعی از علما از این حدیث استدلال کرده اند بر آنکه خون ریزه که چشم ادراک آن
نتواند کرد آب قلیل را نجس نمیکند و لیکن حق آنست که دلالت ندارد بران و محتملست که مراد سایل این باشد که
چون بظرف رسیده است ظاهرش آنست که بآب رسیده باشد آیا عمل بظاهر کنیم با وجود اصل عدم رسیدن بآب یا
عمل باصل کنیم حضرت فرمودند که پاکست و عمل باصل طهارت و عدم وصول نجاست کنید بلکه میتوان گفت که این معنی
اظهر است بقرینه تتمه و از این بابست هرگاه شخصی بول کند و بولش ترشح کند و یقین داند که بول ببدنش رسیده
است اما شک داشته باشد که بجامه اش رسیده است یا نه و امثال این مسائل که تغلیب اصل کرده اند بر ظاهر بسیار است
بلکه در نجاستها بعضی از آنچه از ائمه معصومین صلوات الله علیهم وارد شده است مگر بر سبیل استحباب مثل اجتناب
از سؤر حایض متهمه وَالدَّجاجَةُ وَالطَّیرُ وَاَشباهُهُما اِذا وَطِئَ شَیءٌ مِنهُما العَذِرَةَ ثُمَّ دَخَلَ الماءَ فَلا
یَجُوزُ الوُضُوءُ مِنهُ اِلّا اَن یَکُونَ الماءُ کُرّاً و ماکیان و مرغ پرنده و امثال اینها هرگاه بر عذره راه بروند
پای اینها نجس شود و عین نجاست باقی باشد و داخل آب شوند جایز نیست از آن آب وضو ساختن مگر
آنکه آن آب کر باشد و این عبارت مضمون حدیث صحیح علی ابن جعفر است که از برادرش حضرت امام کاظم
روایت نموده است و دلالت میکند بحسب ظاهر بر آنکه آب قلیل بملاقات نجاست نجس میشود مثل اخبار صحیح بسیار
که خواهد آمد بعضی از آن فَاِن سَقَطَ فی راوِیَةِ ماءٍ فارَةٌ اَو جُرَذٌ اَو صَعوَةٌ مَیتَةٌ فَتَفَسَّخَ فیها لَم یَجُز شُربُهُ وَلَا الوُضُوءُ
مِنهُ وَاِن کانَ غَیرَ مُتَفَسِّخٍ فَلا بَأسَ بِشُربِهِ وَالوُضُوءِ مِنهُ وَتُطرَحُ المَیتَةُ اِذا اُخرِجَت طَرِیَّةً وَکَذلِکَ الجَرَّةُ وَحُبُّ الماءِ وَالقِربَةُ
وَاَشباهُ ذلِکَ مِن اَوعِیَةِ الماءِ پس اگر در راویه آب که مشک بزرگست موشی بیفتد یا جرذ که موش صحرائیست
یا صعوه که گنجشک است بدم جنبان و اینها بمیرند در آن راویه و از هم بپاشند در آن راویه جایز نیست وضو
از آن آب و اگر از هم نپاشیده باشد باکی نیست بخوردن و وضو ساختن از آن آب و مرده هرگاه تازه باشد بیندازند
و همچنین سبو و خم آب و مشک و امثال آن از ظروف آب و این حدیث منقولست از زراره و در سندش علی بن حدید
است و حال او معلوم نیست و ظاهر آنست که مصنف از کتاب زراره نقل کرده باشد و طریق صدوق بزراره صحیح است
و باین حدیث استدلال کرده اند بر مذهب ابن ابی عقیل که آب قلیل بملاقات نجاست نجس نمیشود اما دلالت ندارد
صریحا بلکه ظاهرش آنست که میته نجس نباشد چنانکه ظاهر مذهب صدوقست و در بعضی گذشت و خواهد آمد و یا
بتفسخ نجس است از جهت نجاساتی که در اندرون آنست و در وقتی که از هم پاشید داخل آب میشود بخلاف آنکه آنرا تازه در
آورند مجملا مذهب صدوق خالی از قوت نیست چون حدیث صحیح صریحی بر نجاست ندیده ام و لیکن بر حرمت
آن احادیث وارد شده است چنانکه منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که شخصی بنزد آنحضرت آمد
که موشی در خم روغن یا در خم زیت افتاده است آن روغن را میتوان خورد حضرت فرمودند که مخور پس آن شخص گفت که
موشی چه باشد که بسبب آن یک خم روغن را بریزم حضرت فرمودند که تو موش را سبک نگرفتی دین خود را سبک کردی و دین
سبکست که اگر بیندازی تو قوی میشود چنین سخنی نمیگفتی با آنکه مرده گفتنی زیرا که حق سبحانه و تعالی هر میته را حرام کرده

وملاقی نجسیه برطوبت حکم میته دارد و لیکن جمعی کثیر از علمای ما نقل نموده اند بر نجاست میته که نفس سائله داشته باشد و هیچ
شک نیست که اجتناب احوطست و حدیث مذکور را تأویلات بعیده کرده اند که ذکر آن مناسب نیست فَإنْ وَقَعَتْ فَأرَةٌ
أوْ غَيْرُهَا مِنَ الدَّوَابِّ فِي بِئْرِ مَاءٍ فَمَاتَتْ فَعُجِنَ مِنْ مَائِهَا فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ الْخُبْزِ إذَا أصَابَتْهُ النَّارُ وَقَالَ الصَّادِقُ صلوات الله
علیه أكَلَتِ النَّارُ مَا فِيهِ پس اگر موشی یا غیر آن از حیوانات در چاه آبی بیفتند و بمیرند و از آن آب خمیر کنند باکی نیست آن
نان را خوردن چون بآتش رسیده است و آتش از مطهراتست و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده اند که آتش خورد
آنچه در آن نان بود از نجاست و این حدیث را شیخ روایت کرده است بسند قوی و ظاهرش آنست که
آب چاه نجس میشود بانکه حیوانی در آن بمیرد و دلالت میکند بر آنکه آتش از مطهراتست و محتملست که مراد از آن کراهت بوده
باشد و چنین کراهتی را آتش زایل کند و این معنی اظهرست و چون این حدیث را شیخ روایت کرده است بسند کالصحیح بلکه صحیح چون مراسیل
ابن ابی عمیر است و مراسیل او مانند مسانید است چون او ارسال نمیکند مگر از ثقات از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که از آن حضرت سؤال کردند که هرگاه نانی را پخته باشند و بعد از آن ظاهر شود که حیوانی مرده در آن آبی که از آن آب خمیر
کرده اند بوده است حضرت فرمودند که باکی نیست آتش خورد آنچه در آن بود و ممکنست که آن موش آخر افتاده باشد و چون
راوی گمان این بوده است که پیشتر افتاده بوده است و بسبب این معنی کراهتی داشته است حضرت رفع کراهت او باین فرموده اند
و مراد این باشد که آتش چنین نجاستی را اگر وهمی باشد پاک میکند و موید این معنی است آنکه شیخ در حدیثی مثل این حدیث
در صحت بلکه صحیح روایت نموده است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که اگر خمیری را با آب نجس خمیر
کرده باشند او را چه کنند حضرت فرمودند که بفروشند آنرا بجماعتی که خوردن میته را حلال میدانند یعنی بکفار بفروشند
و بمثل این سند روایت کرده است که حضرت فرمودند که دفن کنند و جمع میان این اخبار آنست که چون اول نجاستش محقق
و هم بود بخوردن فرمودند یا آنکه اگر در واقع نجس بوده است بآتش پاک شده بود چون پخته بود و در این دو خبر
نیست که پخته بودند شاید پختن سبب نجاست شود و علاج آن کردن شده است مناسب فرمودند که بفروشند یا دفن
کنند و محتملست که اول جایز باشد و یکی از این دو سنت باشد و دفن کردن در صورتیست که شود آن خمیر را بحیوان
دادن یا باستعمال که در آن طهارت شرط نبوده باشد کرد و الا آن مقدمست که اسراف نشود و کلینی در حدیث صحیح و حسن
کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که هرگاه حیوان میته و ذبح کرده بهم مشتبه شود بفروشند هر دو را
بکفار و زرش حلالست و ظاهرا عمل باین کردن بهتر باشد و خواهد آمد اخبار صحیحه در باره ان شاء الله فَإنْ
وَقَعَتْ فَأرَةٌ فِي خَابِيَةٍ فِيهَا سَمْنٌ أوْ زَيْتٌ أوْ عَسَلٌ وَكَانَ جَامِدًا أُخِذَتِ الْفَأرَةُ مَعَ مَا حَوْلَهَا وَاسْتُعْمِلَ الْبَاقِي وَأُكِلَ
پس اگر موشی در خم روغن گوسفند و گاو یا روغن زیت یا عسل افتد و اینها سخت باشند و روان نباشد آن موش مرده
را با اطراف آن بریزند و باقی را استعمال میکنند و میخورند و این مضمون در حدیث صحیح و حسن کالصحیح و موثق
وارد شده از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و کسی در این خلاف نکرده است وَكَذَلِكَ إذَا وَقَعَتْ فِي الدَّقِيقِ
وَأشْبَاهِهِ و همچنین است هرگاه موش در آرد و امثال آن بمیرد موش را با اطراف آن بریزند و باقی را استعمال نمایند
و باین مضمون حدیث موثق وارد شده است و اکثر علما حمل بر استحباب کرده اند و بعضی گفته اند که اگر چیزی بی رطوبت
بحیوانی مرده آنچنان نجس نمیشود اگرچه خشک باشد و این قول ضعیف است و اخبار صحیحه بر خلاف این وارد
شده است و خواهد آمد و لیکن چون ممکنست که اجزای موش از فضله و رطوبت و بول داخل آرد شده باشد بهتر آنست
که اطراف آن را بردارند فَإنْ وَقَعَتِ الْفَأرَةُ فِي دُهْنٍ غَيْرِ جَامِدٍ فَلَا بَأْسَ بِأنْ يُسْتَصْبَحَ بِهِ پس اگر موش در روغنی
افتد که روان باشد باکی نیست که آن روغن را در چراغ کنند و بسوزانند و این مضمون در حدیث صحیح و حسن کالصحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و ندیدیم حدیثی که دلالت کند بر آنکه این روغن را در زیر
آسمان بسوزانند و جمعی از علما چنین گفته اند و شاید بایشان حدیثی رسیده باشد لیکن اگر در زیر سقف نسوزانند
احوطست و این حکم در روغنیست که بروغن یا پیه نجس شده باشد اما اگر از دنبه حیوان مرده باشد یا دنبه حیوان
زنده را بریده باشد از روغن آن استعمال جایز نیست مطلقا چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق



صلوات الله علیه وارد شده است که مطلق انتفاعات از میته حرامست و احادیث معتبره بر خصوص دنبه نیز وارد شده است
و بعموم منع نیز وارد شده است و بعضی از آنها خواهد آمد در اطعمه فَإنْ وَقَعَتْ فَأرَةٌ فِي حُبِّ دُهْنٍ فَأُخْرِجَتْ قَبْلَ أنْ تَمُوتَ
فَلَا بَأْسَ بِأنْ يُدَّهَنَ مِنْهُ وَيُبَاعَ مِنْ مُسْلِمٍ پس اگر موش داخل خمی از روغن شود و موش را در آورند پیش از آنکه بمیرد باکی نیست
که آن روغن را بخود بمالند و بمسلمانان بفروشند و باین مضمون حدیث صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
وارد شده است و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در حدیث صحیح قریب باین وارد شده است و هر دو دلالت میکنند
بر آنکه موش پاکست و در حدیث صحیح وارد شده از علی ابن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
که هرگاه موشی در آب رود و از آنجا در آید و بر روی جامهها راه رود آیا نماز در آن جامهها توان کرد حضرت فرمودند که هر چه را
بینی که تر کرده است آن را بشو و هر چه را نه بینی و اثرش ظاهر نبوده باشد آبی بر آنجا نضح کن یعنی بریز یا بپاش و حمل کرده اند علما
این خبر را بر استحباب بواسطه نماز وَسُئِلَ الصَّادِقُ صلوات الله علیه عَنْ بِئْرٍ اسْتُقِيَ مِنْهَا وَتُوُضِّئَ بِهِ وَغُسِلَ بِهِ الثِّيَابُ
وَعُجِنَ بِهِ ثُمَّ عُلِمَ أنَّهُ كَانَ فِيهَا مَيِّتَةٌ فَقَالَ لَا بَأْسَ وَلَا يُغْسَلُ مِنْهُ الثَّوْبُ وَلَا تُعَادُ مِنْهُ الصَّلَاةُ از آنحضرت پرسیدند
از چاهی که از آنجا آب بکشند و وضو سازند و جامه بشویند و خمیر بکنند و بعد از آن بدانند که در آن حیوان مرده بوده است حضرت
فرمودند که باکی نیست و جامه را نمی شویند و نماز را اعاده نمیکنند این حدیث را کلینی و شیخ بسند موثق کالصحیح روایت
کرده اند و قریب باین معنی در دو روایت صحیح و دو روایت کالصحیح بل الصحیح و در اخبار قویه نیز وارد شده است که همه در این
مضمون مشترکند که اگر بدانند بعد از نماز و غسل ثوب که میته در چاه بوده است اعاده نماز و وضو و شستن جامه نمیکنند
و همگی دلالت میکنند بحسب ظاهر بر آنکه آب چاه بملاقات میته نجس نمیشود و ممکنست که حمل کنند بر آنکه مراد او [?] از
علم ظن بوده است که چون الحال دیده اند گمان کرده اند که پیشتر افتاده بوده است و لیکن این گمان بعید است بفضلای اصحاب آنحضرت
که علم را از ظن فرق نکرده باشند و دلالت میکنند بر عدم قبول چاه نجاست را مگر با تغییر یا احادیث بسیار که بعد از این
مذکور خواهد شد ان شاء الله در مبحث چاه وَالْفَأرَةُ وَالْكَلْبُ إذَا أكَلَا مِنَ الْخُبْزِ أوْ شَمَّاهُ فَإنَّهُ يُتْرَكُ مَا شَمَّاهُ وَيُؤْكَلُ
مَا بَقِيَ و موش و سگ هرگاه از نانی بخورند یا بو کنند پس بخورند از آن موضعی که ایشان بو کرده اند یا خورده اند و ما بقی را
بخورند چون غالبا ترک اینها چیزی هست و ترشح ... میباشد در خوردن و بو کردن سگ بخوردن بواسطه نجاست
است و در موش از جهت کراهت یا ترک هر دو از روی استحباب باشد هر چند اینجا آب کشند و پاک شود و کراهت خوردن نیز
آنست که سبب نسیان میشود یا مائل شوم بحرمت در خوردن موش نیز هرگاه رطوبت لعاب آن در نان باقی باشد باعتبار
باعتبار نجاست و این مضمون در حدیث صحیح علی بن جعفر و حدیث موثق عمار وارد شده است و احادیث بسیار وارد
شده است در کراهت سور موش و در آنکه خوردن آن سبب نسیانست و در مناهی خواهد آمد وَلَا بَأْسَ بِالْوُضُوءِ مِنَ الْحِيَاضِ
الَّتِي يُبَالُ فِيهَا إذَا غَلَبَ لَوْنُ الْمَاءِ الْبَوْلَ وَإنْ غَلَبَ لَوْنُ الْبَوْلِ الْمَاءَ فَلَا يُتَوَضَّأْ مِنْهَا و باکی نیست وضو ساختن از
حوضهایی که در آنجا بول میکنند و هرگاه غالب باشد رنگ آب بر رنگ بول و اگر غالب باشد رنگ بول بر رنگ آب پس از آنجا
وضو ساختن و علما حمل کرده اند این خبر را بر آنکه حوض کر باشد چون غالب در حوضهای ایشان آن بوده است که استعمال عفو
کر بوده است چنانکه بالفعل هست و علما را در صحت این خبر سخنی هست چون در سند او محمد بن سنان هست از علا
بن فضیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و ظاهر آنست که صدوق از کتاب علا نقل کرده است با آنکه ظاهر احمد بن
محمد بن سنان نیز نزد صدوق ثقه است چنانکه شیخ مفید تصریح بتوثیق او کرده است و موید این حدیث اخبار صحیحه هست که مطلق است
و حضرت مدار را بر تغییر نجاست و عدم تغییر گذاشته است و چون این اخبار مطلق است و احادیث مفصله و اتفاق علما
متواتر که حضرات رسولخدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم فرموده اند که آب اگر کرست نجس نمیشود و بعضی از آنها گذشت
و این حدیث رد جماعتی میکند که میگویند حوض و ظرف بملاقات نجاست نجس میشود اگرچه زیاده از کر باشد و دور نیست
که مراد ایشان حوضهای کوچک باشد که دو سه دلوی آب بیشتر نمیگیرد و غالب اوقات که حوض میگویند آنرا میخواهند و موید عدم
نجاست حوض بخصوصه روایات معتبره وارد شده است مثل روایت صحیح صفوان بن مهران که گفت سؤال کردم از حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله از حوضهایی که در راههای مکه معظمه و مدینه مشرفه است که در تونها بران واقع میشوند و سگان
از آن آب میخورند و الاغها از آن آب میخورند و جنب در آنجا غسل میکنند و از آنجا وضو میسازند حضرت فرمودند که چه مقدار
آب دارد من گفتم که گاه هست تا نصف ساق دارد و گاه هست تا زانو دارد حضرت فرمودند که وضو بساز از آنها چون حضرت اینها
را دیده بودند و سید المستند که تا نصف ساق آن چند کرست بنابراین تجویز فرمودند و اگر آب قلیل نجس [illegible]
از قعر آن عیبی میرسد و در حدیث موثق کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است
که سوار رسید را عیبی از حوض ندارد مگر آنکه حوض بزرگی باشد که از آنجا آب بیوار برند و غیر اینها از اخبار و لا یجوز التوضؤ باللبن لان
الوضوء انما هو بالماء او الصعید و جایز نیست وضو ساختن بشیر زیرا که وضو یعنی طهارت نیست مگر بآب یا بخاک و بر این معنی
احادیث معتبره وارد شده است و از این حدیث استدلال نیز ظاهر میشود که گویا حضرت میفرمایند که آنچه حق سبحانه و تعالی آنرا
مطهر گردانیده است در قرآن دو چیز است و آن آیات آب است که گذشت و در آیه تیمم فرموده است که فتیمموا صعیدا طیبا و چون حق
تعالی غیر این دو چیز را نفرموده است پس نتوان طهارت با غیر این دو چیز کردن چون طهارت حکمیست شرعی و با امر کریم
از آنکه حق سبحانه و تعالی و رسولش نفرموده اند از غیر این دو چیز و عزیز حضرت [illegible] که تجویز کرده اند الکن ایشان
طهارت با آب عصا قرار و دیگر در احادیث صحیحه نیز وارد شده است که خاک احد الطهورین است یعنی معنی که حق سبحانه و تعالی
و رسولش صلعم دو طهور قرار داده اند و آن آب و خاک است پس این احادیث دلیلست بر انکار [illegible] وضو و غسل بنبیذ
و لیکن چون صدوق عمل بآن حدیث کرده است [illegible] این اخبار رسیده باین خبر و حق آنست که آن خبر را حمل بر تقیه کرد
ده بهتر است چنانکه گذشت و لا بأس بالتوضؤ بالنبیذ لان النبی صلعم قد توضأ به و کان ذلک ماء قد نبذت
فیه تمرات و کان صافیا فوقها فتوضأ به فاذا غیّر التمر لون الماء لم یجز الوضوء به و النبیذ الذی یتوضأ به و احل
شربه هو الذی ینبذ بالغداة و یشرب بالعشی او ینبذ بالعشی و یشرب بالغداة و باکی نیست وضو ساختن
از نبیذ زیرا که حضرت رسول صلعم از آن وضو ساختند و آن آبی بود که چند دانه خرما در آنجا میانداختند تا شوری
بر طرف کند و آب صاف بود بالای خرما ایستاده بود و از آن وضو میساختند پس هرگاه خرما رنگ آب را تغییر داده جایز نیست وضو
ساختن از آن چون مضاف میشود و نبیذی که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن وضو میساختند آبی بود
که در آنجا چند دانه خرما میانداختند صباح و آخر روز میخوردند یا شب میانداختند و صباح میخوردند بنابر آنکه احادیث
متواتره وارد شده است در حرمت نبیذ و آنکه نمیتوان بآن وضو ساختن و سنیان جایز میدانند وضو ساختن از نبیذ
را بواسطه خبری که بایشان رسیده است که آنحضرت وضو ساخت از نبیذ و احادیث صحیحه وارد شده است که نبیذی که حضرت
وضو ساخت چنان بود که اهل مدینه شکایت کردند بخدمت آنحضرت که ما از آب شور مدینه مشرفه آزار میکشیم و همه را
معده و غیر آن از امراض مبتلا نموده است حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند که چند دانه خرما در ظرف آب بیندازید
صبح که آنرا [illegible] بگذارید که شب بخورید و شب که آنرا بیندازید در صبح بخورید [illegible]
[illegible] که مبادا [illegible] بشود و منجر باسکار شود و سنیان مست کننده میکنند و میخورند با آنکه در صحاح سته
احادیث بسیار نقل کرده اند که حضرت ص فرموده است که هر مست کننده حرامست و عنقریب جماعتی هم خواهند رسید شراب را
نامی دیگر خواهند گذاشت و خواهند خورد و این خبر را نیز سنیان بطرق متکثره از آنحضرت روایت کرده اند که صبح [illegible]
و شام میخورند و برعکس و مطلب صدوق اینست که بگوید ما نیز با شما شریکیم در جواز وضو بنبیذ اما چنین نبیذی که حضرت
نقل کرده اید [illegible] اغتسل رجل فی وهدة و خشی ان یرجع ما ینصب عنه الی الماء الذی یغتسل منه
اخذ کفا و صبّه امامه و کفا عن یمینه و کفا عن یساره و کفا عن خلفه و اغتسل منه پس اگر شخصی غسل کند از گودالی که
آب در آنجا باشد و کم از کر باشد و ترسد که آب غساله اش که از بدنش میریزد در آن گودال داخل شود یک کف آب از جانب پیش
بریزد و یک کف بجانب دست راست و یک کف بجانب دست چپ و یک کف بجانب پشت سر و بعد از آن غسل کند از آن
گود و این حدیث را شیخ روایت کرده است بسند معتبر و علما خلاف کرده اند در آنکه آبرا بچهار طرف بدن میریزد یا بچهار طرف
زمین آنکه بدن میگوید وجهش اینست که [illegible] غسل بدن را [illegible] که در حال غسل آبی که بریزد از بدن [illegible]
نکند که بگود برود و آنکه میگوید مراد زمین است وجهش اینست که زمینی که مرطوب [illegible] آب را جذب میکند

حضرت

حضرت را راه مکه معظمه که غالب سفر اصحاب با ایشان طرف بود و اکثر آن ریگ زار است و همین که ترشح آبرا جذب میکند و مولانا
عبد الله میگفت که ظاهرش ترجیحیست از جهت کثافت که مبادا آب کثیف شود و کلیس شود و سید محمد رحمه الله میگوید
که مراد از خبر آنست که دست بر آب برسد از چهار جانب تا کثافت آب برطرف شود و موید این اراده بدنه حدیث صحیح علی بن جعفر
است که روایت میکند از برادرش حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که سؤال کردم از آن حضرت که هرگاه شخصی بآبی برسد
در جوی یا گودی آیا غسل جنابت میتواند کرد یا وضو از برای نماز میتواند ساخت هرگاه غیر از آن آب نیابد و حال آنکه آب
بقدر صاع نبوده باشد از جهت غسل و یک مد نباشد از جهت وضو و متفرق باشد چه کند و حال آنکه میترسد که درنده ها از
آن آب خورده باشند حضرت فرمودند که هرگاه دست او پاک باشد یک کف آب بردارد و به پشت خود بریزد و یک کف بر پیش
و یک کف از دست راست و یک کف از دست چپ بریزد اگر ترسد که آب کافی نباشد سر خود را سه مرتبه بشوید و بریزد
[illegible] از دست تمام [illegible] باجریان که همین کافیست و اگر خواهد وضو بسازد رو را بشوید و هر دو دست
مسح کند بعنوان دهن یا جریان و مسح سر و پاها بکند و اگر آب متفرق باشد و تواند که جمع کند فیها و اگرنه از اینجا و از آنجا
غسل کند و اگر در یکجا باشد و اندکی باشد که از برای غسل کافی نباشد باکی نیست که غسل کند و آب غسل بآنجا برود که
مجزیست ظاهرا مراد از [illegible] که چون کرست و مضطر است از غساله غسل بقیه اعضای غسل را بشوید و دلالت میکند
بر آنکه غساله پاکست و در حالت اختیار خوب نیست که از غساله غسل کند و در حدیث صحیح از کاهلی مرویست که من از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمود که هرگاه بآبی برسی که قلیل باشد پس آب بپاش از دست راست
خود و از دست چپ خود و از پیش روی خود و وضو بساز و ظاهر این حدیث نیز صریحست چون [illegible] فایده ندارد
و ظاهر این خبر نیز دلالت میکند که [illegible] از جهت آنست که آب کثیف نشود چون غساله [illegible] و در حدیث
موثق کالصحیح از ابو بصیر منقولست که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که بسفر میرویم و [illegible] بغدیر
برهای باران که در کوشه ها [illegible] میباشد و در آن آب عذره میباشد و اطفال در آنجا بول میکنند و حیوانات بول میکنند و
[illegible] بول میکنند و سرگین میاندازند پس حضرت فرمودند که اگر از اینها کراهیتی داشته باشی دست بآب بزن که اینها دور
روند و وضو بساز که در دین اسلام حرج و تنگی نیست چون حق سبحانه و تعالی در دین اسلام هیچ تنگی قرار نساخته است و از این حدیث
سید محمد رحمه الله این حمل کرده است و این معنی در بعضی بآن ندارد پس از مجموع ظاهر شد [illegible]
پس اگر آب وفا کند همه را بپاشید و الا [illegible] و الله تعالی یعلم فان اغتسل الرجل من جنابته فیصیب بدنه من الماء الذی یستنجی
به فلا بأس بذلک و اذا ترشش من یده فی الاناء او انصب فی الارض فوقع منه فی الاناء فلا بأس به پس اگر ترشح کند بر جامه
شخص یا بر بدنش از آبی که در آن مخرج بول و غائط را میشوید باکی نیست و اگر از دستش ترشح کند در ظرف یا بر زمین بریزد و از
آنجا ترشح کند در ظرف باکی نیست خلاصه اش آنست که آب استنجا پاکست بلکه پاک کننده از خبث و این مضمون در اخبار معتبره
وارد شده است از آنجمله در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که اگر جامه شخصی
بآب استنجا افتد آیا جامه نجس میشود حضرت فرمودند که نه نجس نمیشود و در حدیث حسن کالصحیح وارد شده است که راوی عرض
نمود که من از بیت الخلاء بیرون میآیم و بآب استنجا میکنم پس جامه ام ملاقی آب استنجا میشود حضرت فرمودند که باکی نیست و در
کالصحیح [illegible] مرویست که از آنحضرت راوی پرسید که استنجا میکنم و جامه ام در آب استنجا می افتد و حال آنکه جنبم
حضرت فرمود که باکی نیست و ظاهرش آنست که قید جنابت از آن جهت میکند که غالبا در وقت جنب نجاست منی در بدن
و ازاله منی نیز کرده است پس بنابر این ظاهر میشود که غساله نجاست پاک باشد مطلقا و آنچه مظنونست آنست که غسل
آب استنجا نیز مثل سایر غسالات باشد و احادیث نهی از غساله غسل جنابت کراهتش از جهت منی باشد نه از جهت
حضرت [illegible] اگر نجاست منی هم رسیده است میبایست حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم بیان میکردند که اگر بدست
داشته باشد آب نجسست و ترک استفصال در حکایت حال مفید عموم است چنانکه در اصول مبین شده است با آنکه [illegible]

برای وضو

فرموده است ما جعل علیکم فی الدین من حرج یعنی حق سبحانه و تعالی

وارد شده است از ائمه صلوات الله علیهم که اسکتوا عما سکت الله عنه یعنی هرچه را حق سبحانه وتعالی تقریر فرموده باشد شما از آن
ساکت باشید در میان علما خلافست که آب استنجا پاکست یا معفوست حدیث صحیح اقلش صریح است در طهارت و دو حدیث دیگر ظاهر است
در طهارت و حق طهارتست و اکثر علما ذکر کرده اند که طهارت آب استنجا مشروطست بآنکه متغیر نشده باشد بنجاست چون اجماعست
که هر آبی که متغیر میشود بنجاست نجسست و دیگر آنکه بنجسی وارد نشود چیزی ملاقی نجس نجسست ولیکن میباید قید کردن که
نجاستی نباشد که از آب استنجا پاک شود چنانکه سنگی نجس باشد و بر بالای آن سنگ استنجا کنند و آب از اطراف بدر رود تعدی کرده
کادست در این صورت سنگ نیز پاک میشود و کسی که آب قلیل را بملاقات نجس نجس نمیداند این قیدها را عنی کند و قیدهای دیگر
جمعی ندارند مثل آنکه آب زیاد نشود از استنجا و این معقول نیست چرا که هرگاه اجزای نجاست داخل این آب شود البته
زیاد میشود مع هذا نگفته اند و اگر در کار … میبود میگفتند دیگر آنکه اول آب بمخرج رسد که اگر اول دست برسد پا
نیست زیرا که آب غساله دست منظم خواهد بود و این … وجهست زیرا که علی ای حال دست نجس میشود و تقیید نیز
نیست بیدلیل دیگر آنکه نجاستی دیگر نباشد در مخرج مثل نواسیر و این قید در قید اول داخلست دیگر آنکه استنجا از غایت غیر
معقولست زیرا که متعدی از ازاله نجاست جای دیگر است و این صورتی دارد در صورتی که بسیار تعدی کرده باشد که
بر انها رسیده باشد مثلاً و اگر غیر متعدی آنست که اصلا مخرج آلوده نشده باشد مثل تن پاکیان در این صورت معلوم نیست
نجاست آن تا محتاج بازاله باشد والله تعالی یعلم و احتیاط بدونیت در همه وکذلک لیس فی الاغتسال من الجنابة یعنی در غسل جنابت
هم ضروری نیست یعنی آب غساله غسل جنب نجس نیست باجماع … یا اگر … بکند و قطره چند در آن آب از بدن …
آب غسل میکنند پاکی نیست و این را صدوق خواهد گفت و باین نحوی که ذکر کرده است ظاهرش آنست که حدیثی دیده باشد و اگرچه
که از مجموع احادیث سابقه و لاحقه استنباط کرده باشد وان وقعت میتة فی ماء جار فلا بأس من الوضوء من الجانب الذی
لیس فیه المیتة و اگر جیفه مرده در آب روان باشد پس پاکی نیست و وضو ساختن از جانبی که در آن جانب مرده نباشد چون آب جاری
بملاقات نجاست نجس نمیشود لیکن اگر جانبی که میته در آن جانب نیست نباشد و متغیر شده باشد چنانکه غالب تغیر است از آن
وضو نمیتوان ساخت لزوما و اگر متغیر نباشد اجتناب بر سبیل کراهتست و علی ای حال در آن جانبی که میته نیست وضو میتوان
ساخت و حمل بر جاری کرده اند حدیث صحیحی را که منقولست از حریز از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه
آب غالب گشته باشد بر بوی مرده از آن آب وضو بساز و بخور و اگر آب متغیر شده باشد و مزه … گشته باشد وضو مساز و مخور
و هم چنین حدیث کالصحیح که از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که عرض کردند که هرگاه شخصی بآبی رسد و در آن آب
حیوان مرده افتاده باشد و گندیده باشد چه کند حضرت فرمودند که اگر آب گندیده باشد پس وضو مساز و مخور … و چون
… حضرت … که آب چه مقدار بود جواب … کرده اند و سئل الصادق صلوات الله علیه عن الماء الذی
یکون فیه الجیفة قال یتوضأ من الجانب الآخر ولا یتوضأ من جانب الجیفة و از آنحضرت سوال کردند از آب ایستاده
که مرداری در آنجا باشد حضرت فرمودند که از جانب دیگر وضو بساز و از جانب مردار مساز و این حدیث را کلینی بسند … روایت
کرده است از آنحضرت صلوات الله علیه با زیادتی آنکه و اراده استنجا نیز دارد پس جواب حضرت که وضو میباید ساخت شامل
نمیباید باشد تا جواب مطابق سوال باشد و وضو را بمعنی لغوی اطلاق نموده اند در این صورت و مراد از آب جاری که …
آب جیفه و جاهست وسئل الصادق صلوات الله علیه عن غدیر فیه جیفة فقال ان کان الماء قاهرا لها لا یوجد
الریح منه فتوضأ واغتسل و از آن حضرت سوال کردند از آب گوی ایستاده و جمع شده از آب باران که در آن جیفه مرده
افتاده باشد حضرت فرمودند که اگر آب غلبه کند بر بوی مردار و نگندیده باشد وضو و غسل بکن از آن آب و این
حدیث را کلینی بسند صحیح روایت کرده است از آنحضرت و در آخر غسل جنابت و شیخ طوسی احادیث بسیار باین مضمون روایت
کرده است بعضی صحیح است و بعضی کالصحیح … حمل کرده اند بر آنکه کر باشد و محتملست که فرق باشد میان آب باران و آب چاه
که در حوض کنند با آنکه آب باران چون در حکم آب روان دارد کریت در آن شرط نباشد و در آب چاه کریت شرط باشد ولیکن این
مذهب را صریحا از کسی ندیده ام و بعضی از معاصرین چنین قایل بودند و باین تفصیل جمع میان اخبار نجاست و طهارت قلیل
کرده بی تکلف چنانکه اصحاب تکلف بسیار کرده اند والله یعلم ومن اجنب فی سفر و لم یجد الا الثلج فلا بأس بان یتیمم



به ولا بأس بان یتوضأ به ایضا بذلک … و کسی که جنب شود در سفری و … برف … پس پاکی نیست که بآن غسل کند یا
وضو کند بآنکه بمالد بر بدن تا آب شود و جریان حاصل شود و … آنست که آب حرکت کند و اگرچه آن قدر باشد که از یک موئی به
موئی دیگر حرکت کند و اگرچه عضو درست باشد و این در صورتیست که خوف ضرر نباشد و الا تیمم کند و باین تفصیل جمع کرده اند علما میان
روایات معتبره که در برف وارد شده است و صحیحه علی بن جعفر نیز دلالت میکند بر آن ولا بأس ان یغترف الجنب الماء من الحب بیده و با
کی نیست که جنب دست در آب فرو برد و آب بردارد … و سبب نجاست آب نمیشود
و این مضمون اخبار صحیحه وارد شده است وان اغتسل الجنب فنزی الماء من الارض فوقع فی الاناء او سال من بدنه فی الاناء فلا
بأس به و اگر غسل کند جنب در زمین پاکی و بدنش پاک باشد و چون غسل کند و آب بزمین … کند از زمین و در ظرف
آبی که از آنجا غسل میکند بچکد یا از بدنش ترشح کند قطره چند و در آن ظرف فرو رود باکی نیست و بر تقدیری که از غساله جنب وضو
و غسل نتوان کرد این قطرات ضرر ندارد … چون غساله پاکست … و بر این مضمون روایات صحیحه
وارد شده است و کسی خلاف نکرده است لیکن بعنوان سئوال واقع شده است چنانکه صدوق گفته است ولیکن مراد صدوق …
است والله تعالی یعلم ولا بأس بان یغتسل الرجل والمرأة من اناء واحد ولکن تغتسل بفضله ولا یغتسل بفضلها او باکی
نیست که مرد و زن از یک ظرف غسل کنند و لیکن بهتر آنست که در آب بر داشتن اول مرد آب بردارد و دیگر زن چنانکه در حدیث
صحیح فضلا که آن زراره و محمد بن مسلم و ابو بصیر است روایت کرده اند از حضرت محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما و …
… آمده و حاصل مراد آنست که سؤر جنب نجس نیست بلکه طاهر و مطهر است و باین مضمون اخبار صحیحه وارد شده است اما تقدم
مرد بر زن در این صحیحه افضل لا واجب است ولیکن … که از جهت اشرفیت مرد باشد بر زن و رعایت ادب
زن باشد نسبت بمرد پس لازم باشد که در همه جا زن نسبت بشوهر خود رعایت ادب بکند چنانکه خواهد آمد در نکاح و
ما یقع فی البئر الانسان فیموت فیها فینزح منها سبعون دلوا و اصغر ما یقع فیها الصعوة فینزح منها دلو واحد
وفیما بین الانسان والصعوة علی قدر ما یقع فیها و بزرگترین چیزی که در چاه میافتد که شارع از جهت آن دلو
داده است آدمست خواه مرد باشد و خواه کوچک خواه زن و خواه مرد و خواه مسلمان و خواه کافر علی الظاهر که اگر بمیرد در چاه هفتاد
دلو میکشند و کوچکترین چیزی که در چاه افتد صعوه است که از افراد کنجشک است در لغت عرب و دم جنبانک میگویند آنرا اگر
چاه بمیرد یک دلو میکشند و از آدمی تا صعوه بحسب جثه زیاده و کم میشود و ظاهر آنست که مجتهد مکلف باشد در بزرگی
و کوچکی و عدد ما بین یک تا هفتاد … دلو مناسب دارد و چون به پنجاه دلو و … دلو و امثال این در
هیچ قرینه استحباب … و جمعی از علما ذکر کرده اند که غرض حضرت بیان ضابطه کلی نیست که ما برای خود استنباط
توانیم نمود بلکه در نقل مسائل رجوع باخبار دیگر میباید کرد و این خبر موثق … و علما عمل باین حدیث کرده اند
اگرچه عمار فطحیست لیکن ثقه و معتمد است و لیکن ظاهر آنست که امثال این احادیث با کثر مرویات از اخبار دیگر … عمل میکر
ده اند و با آنکه ایشان در زمان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند و در آن وقت مذهب ایشان
صحیح بوده است و چون ایشان بعد از حضرت از مذهب حق عدول کردند از ایشان روایت نمیکردند و نهایت اجتناب مینمودند
از ایشان ولیکن اخباری که از ایشان شنیده بودند در حالت ایمان و عدالت نقل میکرده اند و باین خبر عمل نموده اند
و خلافی نکرده اند مگر در کافر که بعضی گفته اند که کل آب را میباید کشید چون حضرت نجاست مردار فرموده است و … نجا
ست کفر را نفرموده است و چون اخبار دیگر وارد شده است که چاه بملاقات نجاست نجس نمیشود پس باید که در جایی که نصی وارد
نشده باشد کل را بکشند و جمعی گفته اند که در ما لا نص فیه چهل دلو میکشند و بعضی سی دلو گفته اند بنا بر روایتی …
قول هفتاد دلو کافی نیست و ابن طاوس علیه الرحمة گفته است که در ما لا نص فیه هیچ نمیکشیم چون شارع نفرموده است که
بکشید و بنا بر قول او نیز هفتاد دلو کافیست و حق آنست که این مسئله از ما لا نص فیه نیست چون حضرت فرموده است که
از جهت انسان هفتاد دلو بکشند و بدانکه در نجاست آب چاه بملاقات نجاست هرگاه متغیر شود بنجاست که رنگ یا بو
یا مزه اش بنجاست بگردد خلافی نیست که نجس میشود و اگر متغیر نشود چهار قولست مشهور میان قدما نجا

ودوجوب نزح وبعضی نجس نمیدانند وکشیدن آبرا واجب میدانند تعبدًا یعنی چون شارع فرموده است بجا میاوریم وحکم نزح بر ما ظاهر نیست
وبعضی نجس میدانند وکشیدن را سنت میدانند واین قول اکثر متاخرین است وبعضی گفته اند که اگر آب چاه کر باشد نجس نمیشود
والا نجس میشود وآنچه اظهر است نزد بنده طهارتست واحتیاط در نزحیست مجموعی که مذکور خواهد شد از روایات که مذکور
خواهد شد ظاهر خواهد شد دلیل طهارت واگرچه صدوق عمل بخبر عمار نموده است که اگر بهشتاد دلو است ونیکو کرده است بنابر آنکه
کر زیاده از هشتاد دلو نیست چون نقل کرده اند که میباید دلوی ده صاع آب بگیرد ومعلوم است که دلو معتاد آن چاه اعتبار وارد
واگر آن چاه دلو معتادی نداشته باشد دلوی که اکثر مردم آن بلد بآن کشند معتبر است وظاهر میشود که صدوق چاه را بملا
قات نجاست نجس میدانسته باشد وبر تقدیر عدم نجاست ابا نزحرا واجب میدانسته باشد وظاهر عبارت که در اول کتاب گفته
که ماء البئر طهور است که مادامی که اگرچه محتملست که مرادش این باشد که چون میکشند از او نجاست بآن میتوان کردن
چنانکه سیاق کلام بر آن دلالت میکند واین معنی اشاره نموده است در امالی وگفته است که آب چاه طهور است مادام که چیزی
از نجاسات در چاه نیفتد که باعث نجاست چاه شود وظاهرا توقف داشته باشد از جهت تعارض روایات چنانکه در روایت
صحیح از محمد بن اسمعیل بن بزیع وارد شده است که حضرت امام رضا صلوات الله فرمودند که آب چاه واسع وفراخست هیچ چیز
آنرا نجس نمیکند تا متغیر نشود بنجاست وهمین حدیثرا نیز بعنوان مکاتبه روایت کرده است ودر روایت صحیح دیگر
از آنحضرت صلوات الله علیه نقل کرده است که حضرت فرمود که آب چاه واسعست یعنی ماده دارد یا فراخست حکم آن
از حیثیت عدم نجاست وهیچ چیز آنرا فاسد نمیکند مگر آنکه بوی آن یا مزه اش متغیر شود که در این صورت آنقدر
آب میکشند تا بوی آن زایل شود ومزه اش خوب شود زیرا که ماده دارد که از زمین بیرون میاید وهمین علت در آب
چشمه جاریست بلکه اولی هرگاه بخش آن باز باشد وروان باشد دیگر در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقولست که جامه را نمیشویند واعاده نماز نمیکنند از جهت هر چیزی که در چاه افتاده باشد مگر آنکه
بوی آن بنجاست متغیر شود پس اگر متغیر شده باشد جامه را میشویند واعاده نماز میکنند وآب چاه را میکشند
ودر این باب اخبار بسیار خواهد آمد وجمعی که قایل بنجاست چاه شده اند بملاقات نجاست عمده ادله ایشان آنست
که شارع طریق تطهیر چاه را بنزح مقرر فرموده است ودر بعضی اخبار بلفظ تطهیر واقع شده است اگر نجس نمیشد نزح مقرر نمیبایست
وجواب ایشان آنست که ممکن است که مراد از تطهیر تنظیف وپاکیزگی باشد تا جمع میان اخبار شده باشد با آنکه اختلاف عظیمی که
در نزح وارد شده است قرینه استحبابست که حضرات ائمه معصومین نظر بحال سائلان میکرده اند که هر یک که استکراه ایشان
بیشتر بوده است بیشتر میفرموده اند وهر که کمتر بوده است کمتر وجمعی که قایل بتفصیل شده اند دو حدیث موافق ایشان هست هر دو
یکی موثق عمار است ویکی قوی کالصحیح حسن بن صالح است واین دو خبررا نیز حمل بر استحباب میتوان کرد که اگر کر باشد اجتناب
کمترست واگر کمتر از کر باشد بیشتر وقولی که نجس نمیشود ونزح واجبست تعبدًا نیز جمعیست میان اخبار طهارت
وامر بنزح واحوط آنست که مقدرات را بکشند وتا نکشند استعمال آنرا نکنند واگر عمل بطهارت کنند ونکشند ظاهرا معاقب
نبوده باشند والله تعالی یعلم فان وقع فیها فارة ولم تتفسخ ینزح منها دلو واحد وان انفسخت فسبع دلاء یعنی اگر موشی
در چاه افتد وبمیرد وازهم نپاشد یک دلو میکشند واگر ازهم بپاشد هفت دلو میکشند بنابر آنکه چون صدوق عمل
بحدیث عمار نموده است فاره را از باب صعوه یکدلو قایل شده است واما اخبار صحیحه بسیار بر سه دلو واقع شده
وهفت دلو ودر حدیث منقول واقع شده است که اگر ازهم بپاشد هفت دلو بکشند اکثر علما باین عنوان قایل شده اند
که اگر ازهم نپاشد سه دلو واگر بپاشد هفت دلو واحادیث صحیحه در خصوص فاره واقع شده است که سبب نجاست
چاه نمیشود ودر بعضی اخبار معتبره وارد شده است که سبب نجاست چاه نمیشود ودر بعضی اخبار معتبره وارد شده
که چهل دلو بکشند ودر بعضی اخبار تمام آبرا بکشند وآنها محمولست بر آنکه موشی بسیار در چاه افتاده باشد چنانکه
بر این است در چاههای راه مکه معظمه وآب متغیر شده باشد چهل دلو میکشند اگر تغییرش زایل شود والا آن
قدر میکشند که تغییرش زایل شود وبهتر آنست که تمام آبرا بکشند اما آنچه مضمون سنة است آنست که در مطلق
فاره اگر آب متغیر شده باشد آن مقدار میکشند که تغییر آن زایل شود وسنت است که تمام را بکشند ویا هم

تغییر

تغییر کثیر ولحیه بیت ومنت است که سه دلو بکشند وبهتر هفت دلو است وبهتر چهل دلو والله تعالی یعلم فان وقع فیها حمار نزح
منها کر من ماء واگر الاغی در چاه افتد وبمیرد باید کر آب میباید کشید ودر این مضمون حدیث معتبر کالصحیح وارد شده است واکثر
علما باین عمل کرده اند ودر احادیث صحیحه وارد شده است از برای دابه که غالبا در روایات بر اسب واستر والاغ اطلاق میکنند وبعضی
اوقات باینها منحصر شده است واستر وگوسفند وشتر که چند دلوی آب بکشند ومظنون آنست که سه دلو کافی نیست بنابر بیشتر ده دلو یا بیست
اولیست وکل بهتر است چون در حدیث صحیحی وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر در چاه بمیرد جانوری
کوچک یا جنبی در آب برود هفت دلو بکشند واگر گاو نر یا چیزی که در جثه مثل او باشد بمیرد یا شراب در چاه ریخته شود کل
آبرا بکشند پس در الاغ اگر کل آبرا بکشند بهتر است وان وقع فیها ثور نزح منها ثلثون دلوا الی اربعین دلوا واگر گاوی در چاه افتد
وبمیرد سی دلو میکشند تا چهل دلو یعنی اقل آن سی است واکثرش چهل دلو ودر میانه هر چه بیشتر باشد بهتر است واین بحو
حدیثی ندیده ام وقولی شنیده ام ودر موثقه سماعه سی دلو است یا چهل دلو ودر حدیث دیگر بیست یا سی یا چهل
ودر احادیث صحیحه وارد شده است چند دلوی که اقلش سه است ودر اخبار صحیحه پنج دلو وهفت دلو واقع شده
واظهر آنست که پنج کافیست وبهتر از آن هفت است واولی از آن بیست یا سی یا چهلست ودر بعضی کل واقع شده
ومحمولست بر آنکه اگر متغیر شده باشد سنت است کل وواجب آن مقدار است که تغییرش برطرف شود چنانکه در اخبار صحیحه وارد
شده است که اگر آب چاه متغیر نشده باشد وچیزی نمی باید کشید واگر متغیر شده باشد آنقدر بکشند که تغییرش زایل شود
ومضمون همین است وباقی مستحبست واگر زنده بیرون آید از چاه مشهور آنست که هفت دلو میکشند ودر این مضمون حدیث
صحیحی وارد شده است وظاهرا سه دلو پنج دلو کافی باشد استحبابا والله تعالی یعلم فان وقع فیها سنور نزح منها
سبع دلاء واگر گربه در چاه افتد از آنجا هفت دلو میکشند اگر بمیرد ودر این مضمون اخبار صحیحه وارد شده است
باسانید ولیکن چون صدوق بنابر حدیث عمار گذاشته است سی تا چهل را بسگ داده است وهفت را بگربه چون او
کوچکتر است وظاهر آنست که در گربه سه دلو کافی باشد وپنج بهتر وهفت بهتر وبیست بهتر چون حدیث صحیح در مطلق
میته وارد شده است که بیست دلو بکشند ودیگر سی یا چهل بهتر اگر متغیر نشده باشد والا آنقدر که تغییر زایل شود
وکل بهتر است وان وقع فیها دجاجة او حمامة ینزح منها سبع دلاء واگر در چاه مرغ خانگی یا خروس یا کبوتر هفت
دلو آب بکشند ودر روایات صحیحه در مرغ مطلق که از کبوتر باشد تا شتر مرغ وارد شده است بر هفت دلو وپنج دلو وچند
دلو وهیچ دلو نمی کشید تنها مستحب است وهفت دلو بهتر است واگر مطلق پرنده را چون گنجشک هفت دلو بکشند بهتر است
چون در لغت اطلاق میکنند طایر را بر پرنده وظاهر هم آنست اگرچه گاهی اطلاق میکنند آنرا بر واحد وان وقع فیها
او انصب فیها خمر ینزح الماء کله واگر بمیرد در چاه شتری یا گاوی نری یا ریخته شود در آن شراب کل
آبرا میکشند وبعضی شامل شتر کوچک وبزرگ ونر وماده است ودر آن اخبار صحیحه وارد شده است که جمیع را بکشند
وخبری کالصحیح هست که شتر نر را بکر بکشند واحادیث چند دلو از برای مطلق دابه هست واحادیث صحیحه وارد
شده است که هیچ چیز عینا بکشید از جهت هیچ چیز تا متغیر نشود پس اخبار کل را حمل بر تغییر آب میتوان کرد
حمل بر استحباب والا واجب در صورت تغییر آنقدر است که تغییر زایل شود وهمچنین فقاع وخمر را واحوط در خمر
آنست که تمام را بکشند اگرچه یکقطره باشد وبعضی در چند قطره بیست دلو گفته اند وسی نیز در روایت واقع
شده است واکثر علما گفته اند که حکم خمر دارد هر مسکری که شراب خرما وشراب عسل وشراب شکر وامثال اینها است از جمله
های که مست کننده است واز حلویات مسکر نیز وهمچنین فقاع وآن بوزه است که از جو یا مسکر مثل جو وبرنج
وبرنج وبعضی ملحق باینها ساخته اند عصیر عنبی را که شیره انگور است هرگاه بجوشد وغلیان کند ودو ثلث
بجوشیدن نرفته باشد وسند ایشان آنست که احادیث متواتره وارد شده است که اینها نیز حکم شراب دارند
ولیکن چون ظاهرش آنست که حکم شراب دارد ودر حرمت مشکلست داخل کردن اینها در این حکم اگرچه احوط است

فَإِنْ تَقَطَّرَ فيها قَطَراتٌ مِنْ دَمٍ اُسْتُقِيَ مِنْها دِلاءٌ و اگر چند قطرهٔ خون در چاه ریزد چند دلو آب بکشند در حدیث صحیح علی بن جعفر
وارد است که از برادر خود حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال میکند از شخصی که مرغ خانگی یا کبوتری را بکشد
و بچاه افتد آیا جایز است که از آب آن چاه وضو بسازد حضرت فرمودند که چند دلو کمی بکشد و بعد از آن وضو بسازد و در صحیحه
محمد بن اسمعیل منقول است که بشخصی کتابتی نوشتم که بحضرت امام رضا صلوات الله علیه عرض نماید که هرگاه چاهی در خانه
باشد از جهت وضو ساختن پس چند قطره بول یا خون در آن چاه ریزد یا مانند شکلی از فضلهٔ آدمی در چاه افتد چه چیز آنجا
را پاک میکند تا حلال باشد وضو ساختن از برای نماز از آب آن چاه پس حضرت بخط مبارک خود در کتابت من نوشتند که چند
دلوی آب بکشند و فرموده اند که آب چاه واسع است چیزی او را نجس نمیکند تا متغیر نشود و ظاهر این دو حدیث آنست که دلو کافی
باشد اصحاب ما و اکثر علما ده دلو گفته اند و این احوط است و حدیث سی دلو خواهد آمد و آن بهتر است والله تعالی یعلم
وَإِنْ بالَ فيها رَجُلٌ اُسْتُقِيَ مِنْها اَرْبَعُونَ دَلْواً و اگر مردی که بالغ باشد در چاه بول کند چهل دلو آب میکشند و این
روایت موثقه علی بن ابی حمزه است و علما عمل بآن کرده اند و در صحیحه فضلا وارد شده است که تمام آب را بکشند
و آن بهتر است اگر چه ظاهرش آنست که مستحب باشد یا چاه بآن متغیر شده باشد و اظهر آنست که چهل دلو بهتر
مستحب است و از پیش گذشت که از برای قطرات بول چند دلو کافیست وَإِنْ بالَ فيها صَبِيٌّ قَدْ اَكَلَ الطَّعامَ اُسْتُقِيَ
مِنْها ثَلاثُ دِلاءٍ وَإِنْ كانَ رَضيعاً اُسْتُقِيَ مِنْها دَلْوٌ واحِدٌ و اگر کودکی که غذای او بر شیرش غالب باشد بول کند در چاه
سه دلو آب میکشند و اگر شیرخواره باشد که شیرش بر غذا غالب باشد یک دلو میکشند و در روایت کالصحیح وارد شده
است که از برای بول صبی هفت دلو میکشند و اکثر اصحاب بآن عمل کرده اند و در روایت موثق وارد شده است که
از برای فطیم یک دلو میکشند و فطیم آنست که او را از شیر باز کرده باشند و علما حمل کرده اند بر طفلی که قریب بآن باشد که
از شیر باز کنند مجازاً و در صحیحهٔ الفضلاء تمام آبست و محمول بر استحبابست فَإِنْ وَقَعَ فِي الْبِئْرِ زَبيلٌ وخ زَنْبيلٌ در هم
دو جا مِنْ عَذِرَةٍ رَطْبَةٍ اَوْ يابِسَةٍ اَوْ زَبيلٌ مِنْ سِرْقينٍ فَلا بَأْسَ بِالْوُضوءِ مِنْها وَلا يُنْزَحُ مِنْها شَيْءٌ این مضمون
حدیث صحیح علی بن جعفر است پس اگر در چاه افتد زنبیلی از فضلهٔ آدمی که تر باشد یا خشک باشد یا زنبیل از سرگین در چاه
افتد پس باکی نیست که وضو بسازند و از آب چاه چیزی نکشند و این ترجمه نیست در حدیث و لیکن ظاهر حدیث است و صدوق
باین معنی روایت کرده است مرسلاً که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از چاهی
که در آن بیفتد زنبیل از عذره خشک یا تر حضرت فرمودند که باکی نیست هرگاه آب چاه بسیار باشد و ظاهر آنست
که آب بسیار از آن جهت است که اگر اینکه باشد نجاست متغیر نشود و این دو حدیث دلالت میکند بر طهارت
چاه یعنی بملاقات نجاست نجس نمیشود و لیکن چون بحسب ظاهر منافات دارد با احادیث آینده صدوق تاویل
کرده است باینکه هذا اِذا كانَتْ في زَبيلٍ وَلَمْ يَنْزِلْ مِنْهُ شَيْءٌ فِي الْبِئْرِ یعنی اینکه گفتیم باکی نیست مراد من حدیث
در صورتیست که از عذره در زنبیل است از عذره داخل آب چاه نشود و اگر آن ترجمه را داخل کنیم جمع میتوان کرد
به اینکه باکی نیست پاک میشود بنزح چهل یا پنجاه دلو و این تاویلات وقتی در کار است که حدیث دیگر نباشد و چنین
گذشت احادیث بسیار که دلالت بر طهارت آب چاه میکرد و این دو حدیث نیز مثل آنها است و ممکنست که صدوق
چاه را باین نجاسات نجس داند و بسبب مردن حیوان نجس نداند مگر وقتی که از هم بپاشد و نجاسات اندر وقع و
آید چنانکه در حدیثی اشاره بآن شد وَمَتى وَقَعَتْ فِي الْبِئْرِ عَذِرَةٌ اُسْتُقِيَ مِنْها عَشْرُ دِلاءٍ فَإِنْ ذابَتْ فيها اُسْتُقِيَ
مِنْها اَرْبَعونَ دَلْواً اِلى خَمْسينَ دَلْواً و هرگاه در چاه افتد عذرهٔ آدمی ده دلو آب بکشند پس اگر از هم بپاشد در چاه
چهل دلو بکشند تا پنجاه دلو بجوی که در سابق گذشت در روایت ابو بصیر و در آنجا که گفت چهل یا پنجاه تا پنجاه
و اگر چه در روایت ضعفی هست علما بآن عمل کرده اند و قایل به پنجاه شده اند که یقینی بهتر و پیش گذشت در صحیحه
ابن بزیع که چند دلوی میکشند و با چیزی عمل نکنند و در صحیحه علی بن جعفر نیز گذشت الحال بین الظاهر احتیاط
نزحست و چند دلو که اقلش سه است کافیست و باین روایت عمل نمودن بهتر است والله تعالی یعلم وَالْبِئْرُ اِذا كانَ
اِلى جانِبِها كَنيفٌ فَإِنْ كانَتِ الاَرْضُ صُلْبَةً فَيَنْبَغي اَنْ يَكونَ بَيْنَهُما خَمْسَةُ اَذْرُعٍ وَاِنْ كانَتْ رِخْوَةً سَهْلَةً
فَسَبْعَةُ اَذْرُعٍ و چاه هرگاه در جانب آن آبخانه باشد که چاهک ادنی ما آب رسیده باشد پس اگر زمین سخت باشد سزاوار آنست
یعنی سنت است که در میانه چاه و چاهک پنج ذرع باشد بگز دست و اگر زمین سست باشد پس سنت هفت ذرعست
و همین مضمون را کلینی در روایت قوی نقل کرده است و بجای صلبه کوه گفته است و بجای رخوه سهله گفته است

که دامن کوه

که دامن کوه باشد و صدوق چنین نسبت داده است که حضرت صلوات الله علیه بر سبیل مثال گفته است و علما متابعت او کرده اند
و ممکنست که روایت دیگر بصدوق رسیده باشد بهمین عبارت که نقل کرده باشد آنرا و در روایات معتبره که یکی از آنها حسن کالصحیح
وارد شده است که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم چیزی را اعتبار فرموده اند و در روایتی وارد شده است که ظاهر آن بلندی
و پستی قرار است یعنی که مقر آب مختلف میشود باشد هرگاه چاه را کنده باشند سه گز و بآب رسیده باشد ممکنست که چاهک را سه گز و نیم کنده
بآب رسیده باشد پس بلندی چاه بالاست و آب چاهک بچاه نمی آید نه بر عکس و اینرا تجربه کرده ایم و فوقیت جهت چنانکه از روایت معتبر
ظاهر میشود آنست که مجرای همه چشمه ها از جانب شمالست و آن از قطب شمالیست تا مغرب اعتدال پس اگر چاه در آن طرف باشد و
چاهک در طرف جنوب باشد و آن مقابل شمالست از قطب جنوبی تا مشرق اعتدال بلندست چون آبها از آن جانب میآید بر او
بچاه نمیرسد و دیگر بچاهک و بر عکس چاهک فوقست و اگر چاه در طرف صبا باشد و آن از قطب شمالیست تا مشرق اعتدال و چاهک در طرف
دبور باشد مقابل آن از مغرب اعتدال تا قطب جنوبی و بر عکس مساوی اند پس احتمالات هیجده میشود زیرا که زمین یا نرم
یا سخت و بر هر احتمالی یا مقر چاه بلندست یا چاهک یا مساوی اند و در دو در سه شش صورت میشود و این شش را در سه صورت
جهت زدیم که فوقیت چاهست یا فوقیت چاهک یا مساوی هیجده صورت میشود و چون یکی از این سه باشد پنج گز کافیست پس
نه صورت پنج ذرعست که زمین صلبست و سه صورت فوقیت قرار چاه نیز پنج ذرعست و در سه صورت تساوی مقر و
آن دو صورتش فوقیت جهتست پس چهارده صورت پنج ذرع کافیست و چهار صورت هفت ذرعست و باین اشکال
ظاهر میشود که تقسیم به بیست و چهار صورت بی وجهست چون تساوی جهت را دو صورت کرده اند یکی آنکه چاه در مغرب باشد
و چاهک در مشرق و بر عکس و هرگاه هر دو یک حکم داشته باشد و داخل تساوی باشد پس دو صورت کردن بیفایده خواهد بود
و این تحدید مشهورست و در بعضی از روایات در طرف قلت سه و چهار را تعیین شده است و در طرف کثرت دوازده واقع
شده است و در بعضی از نسخ نه ذرع پس اگر در چهارده صورت پنج ذرع باشد و در باقی دوازده بهتر است و اگر در طرف قلت
هفت ذرع باشد بهتر است والله تعالی یعلم وَقالَ الرِّضا صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ لَيْسَ يُكْرَهُ مِنْ قُرْبٍ وَلا بُعْدٍ بِئْرٌ يُغْتَسَلُ مِنْها وَيُتَوَضَّأُ ما
لَمْ يَتَغَيَّرِ الْماءُ و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که نجس نمیکند نزدیکی و دوری بالوعه چاهی را که از آب آن چاه غسل کنند
و وضو سازند مادام که آب چاه متغیر نشود و این حدیث را کلینی بسند حسن از محمد بن القسم ثقه که کتاب او نزد صدوق بوده
و طریق صدوق باو حسن کالصحیح است روایت کرده است از ابو الحسن الرضا صلوات الله علیه که پرسیدند از آنحضرت از چاهی
که میان آن و چاهک پنج ذرع باشد یا بیشتر یا کمتر حضرت فرمودند که مرتبها در قرب و بعد چاهک بچاه وضو میتوان ساخت و غسل
میتوان کرد مادام که آب چاه متغیر نشود و چون صدوق خواسته است که اختصار کند باعث اختلال معنی شده است اما مآل هر دو معنی
یکیست و ظاهر حدیث آنست که چاه بملاقات نجاست نجس نمیشود تا متغیر نشود و ممکنست که مراد این باشد که تا متغیر نشود علم بوصول
نجاست حاصل نمیشود غالبا و اول دلالتش اظهر است وَرُوِيَ عَنْ اَبي بَصيرٍ اَنَّهُ قالَ نَزَلْنا في دارٍ فيها بِئْرٌ اِلى جَنْبِها بالوعَةٌ لَيْسَ بَيْنَهُما اِلّا
نَحْوٌ مِنْ ذِراعَيْنِ فَامْتَنَعوا مِنَ الْوُضوءِ مِنْها فَشَقَّ ذلِكَ عَلَيْهِمْ فَدَخَلْنا عَلى اَبي عَبْدِ اللهِ صلى فَاَخْبَرْناهُ فَقالَ تَوَضَّؤوا مِنْها فَاِنَّ
لِتِلْكَ الْبالوعَةِ مَجارِيَ تَصُبُّ في وادٍ يَنْصَبُّ فِي الْبَحْرِ طریق صدوق بابو بصیر موثق است و او ذکر کرده است که جمعی در خانه فرود آمدیم
که در آن خانه چاهی بود که در جنب او چاهک بود که فاصله میان چاه و چاهک تقریباً دو ذرعی بود پس یارانی که با من بودند وضو نساختند
از آب آن چاه و کار بر ایشان مشکل شد که میبایست آب را از بیرون بیاورند پس همه بخدمت حضرت امام جعفر صلوات الله علیه رسیدیم
و واقعه را عرض نمودیم پس حضرت فرمودند که از آن چاه وضو بسازید که آن چاهک را راهی هست بجوی که آن جوی بدریا میریزد بدانکه محتمل
است که در مدینه منوره بیت الخلاها عمیق راه داده باشند در زیر زمین چنانکه چاههای نجف اشرف همه عمیق راه دارند و همه
بدریا که راه بدریا نزدیکست و ممکنست که مراد این باشد که جوی آب زیر زمین عمیق راه دارند و بدریا منتهی شود و کنایه
از ماده که چون هر دو ماده دارند دیر متغیر میشوند و تا متغیر نشود نجس نمیشود وَمَتى وَقَعَ فِي الْبِئْرِ شَيْءٌ فَغَيَّرَ ريحَ الْماءِ وَ
طَعْمَهُ فَالْواجِبُ اَنْ يُنْزَحَ الْماءُ كُلُّهُ فَاِنْ كانَ كَثيراً وَصَعُبَ نَزْحُهُ فَالْواجِبُ اَنْ يُكْتَرى عَلَيْهِ اَرْبَعَةُ رِجالٍ يَسْتَقونَ مِنْها عَلَى التَّراوُحِ مِنَ الْغُدْوَةِ
اِلَى اللَّيْلِ و هرگاه چیزی در چاه افتد و بوی آنرا متغیر سازد واجبست که جمیع آنرا بکشند پس اگر آب بسیار باشد و مشکل باشد ع

در جهت و با تساوی جهت هفت ذرع واقع شده است ع

باشد

آب آن چاه واجب نیست که کرایه کنند چهار کس را که آب بکشند بعنوانی که یکدیگر را راحت دهند از صبح تا شام واین معنی در حدیث کالصحیح
واقع شده است وصدوق از آن خبر برده است چون در آن خبر میپرسند از حضرت صلوات الله علیه از سگ وموش وخوک حضرت میفرمایند که
کل آبرا بکشند پس اگر آب غلبه کند تراوح کنند پس آنکه واقع شده است در اینجا که کل آبرا بکشند حمل میباید کرد بر صورت تغییر آب تا جمع شود
میان اخبار چنانکه شیخ نیز چنین کرده است ولیکن چون تمام کشیدن را سنت میدانیم همچنین تراوح را سنت میدانیم واگرچه ظاهر معتبر ودر دو
خبر صحیح ودو خبر حسن کالصحیح ویک خبر موثق کالصحیح ودو خبر قوی کالصحیح آنست که هرگاه متغیر شود چاه آنقدر بکشند که بوی بد
او زایل شود وظاهر همه این اخبار آنست که چاه بملاقات نجاست نجس نمیشود زیرا که تا تغییر هست نجاست هست وچون تغییر زایل
شد آنست که سگ را از چاه بیرون برند پس اگر نجس میشد میبایست بعد از تغییر چند دلو بکشند لهذا بعضی که قایلند بنجاست مثل مفید و
معتبر این معنی را قایلند وجمعی دیگر باین معنی قایلند که تمام کشند [illegible] را با آنکه در سگ اگرچه دلو بکشند وتغییر زایل شود
ده دلو دیگر میکشند وچنانکه محقق ومعتبر قایل شده است باین معنی واما کیفیت تراوح پس جمعی گفته اند که دو کس ودو کس بکشند باین
عنوان که یکی در چاه رود ودلو را پر کند ودیگری از بالا بکشد واینها که مانده شوند استراحت کنند ودو کس دیگر بکشند باین
عنوان وانکار میباید که چهار کس باشند واگر بیشتر باشند ضرر ندارد وبعضی گفته اند که هر دو بر لب چاه ایستاده بکشند وسه کس
کافیست نسبت بواسطه دادن بانکه یکی پر کند ویکی بدهد ویکی استراحت کند وهم چنین تا شام واگر شش باشند احوط است که یکی اندرون
چاه باشد ودو کس بالا واین سه کس که مانده شوند سه کس دیگر تا عمل بهر دو قول کرده باشند ومشهور آنست که همه بیمان جمعه
نکند [illegible] وهمچنین بیمان جماعت وبا هم چیزی میتوانند خورد ومشهور آنست که در وقت استراحت چیزی نخورند وباز مشهور
که روز صوم اعتبار دارد بانکه اول صبح دلو کشیدن [illegible] از باب مقدمه مشغول نزح شوند وتا شام بلکه اندکی بعد از شام دلو
کشند وبعضی گفته اند که این دو [illegible] در کار نیست ودر فصل کافیست وفروع بسیار در این مسئله ذکر کرده اند واحتیاط ظاهر
دلکاه بنده آنست که زوال تغییر کافیست واینها بر سبیل استحباب است والله تعالی یعلم ودیگر مشهور آنست که هرجا که تمام آبرا
باید کشید ومتعذر باشد تراوح میباید کرد ووجهش بر ظاهر نیست چنانکه گذشت که همه جا نزح بر سبیل استحباب است
واما ماء الحمات فان النبی صلی الله علیه وآله انما نهی ان یستشفی بها ولم ینه عن التوضی بها وهی المیاه الحارة
التی تکون فی الجبال یشم منها رایحة الکبریت وقال صلی الله علیه وآله انها من فیح جهنم واما آبهای گرم پس بدرستی
که حضرت رسول خدا نهی فرمود که طلب شفا از آن نکنند ونهی نفرمود که از آن وضو نسازند وآن آبهای گرمیست که
در کوهها می باشد وبوی گوگرد میدهد وحضرت فرمودند که این آبها از نسیم وبوی جهنم است وغرض از نهی شفا آنست که بنده کان الهی در هر حالی پناه بجناب اقدس او برند بلکه غرض الهی از بلاها همین است که بندگان از خدا وند خود
دفع بلاها را طلب کنند وبسبب استجابت دعوات وتفرعات اعتقاد ایشان بخدا ورسول وائمه زیاده شود وسبب محبت
وقرب الهی شود ولهذا مخلص مانند ابراهیم عم بحضرت جبرئیل گفت اما الیک فلا در وقتی که میخواستند او را در آتش اندازند
همه فرشتگان خود را عرض نمودند در مدد وقبول نفرمودند تا آنکه روح الامین رسید وگفت هل لک من حاجة ایا تو را حاجتی
هست حضرت فرمود که اما بتو ندارم گفت از آنکه داری بطلب حضرت گفت که او عالم است بحالی من چه احتیاج بسؤال
پس واین معنی مخصوص جمعی از مقربانست وجمعی دیگر حسب الامر تا دیگران متابعت کنند بزبان دعا میکنند ودر برابر اند
کرده اند ودعای ایشان مشروطست برضای الهی که اگر حق سبحانه مصلحت داند مستجاب سازد والا فلا واین حدیث را
کلینی بطرق متعدده نقل کرده است وانه نهی عن خمر او نبیذ فی عجین فقد فسد ولا بأس ببیعه من الیهود والنصاری بعد
ان یبین لهم والفقاع مثل ذلک واگر قطره خمر یا نبیذ از شرابهای دیگر در خمیر افتد آن خمیر فاسد وضایع میشود از جهت
حرمت ونجاست علی المشهور ودر این صورت باکی نیست که بیهودان وگبران عیسوی مذهب بفروشند بشرط آنکه بگویند
بایشان که این عیب دارد وفقاع که بوزه است نیز همین حال دارد وحدیثی در این باب وارد شده است از حضرت امام رضا صلوات
الله علیه بسند قوی واحادیث بسیار وارد شده است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه بسند قوی واحادیث وارد شده
در حرمت بیع خمر پس ممکنست که جمع کنیم بانکه در اینجا شراب نفروخته است چون شراب مستهلک شده است بلکه خمیر نجس
فروخته است ودور نیست که اظهار این عیب از این جهت باشد که شرعا ایشان نیز مکلفند بخوردن واگر بخورند گناهکار

ایشان

ایشان زیاده شود واحوط آنست که نفروشند بلکه دفن کنند یا بجانوران وحیوانات دهند چنانکه گذشت وسأل عمار بن موسی الساباطی اباعبدالله صلوات الله علیه عن الرجل یجد فی انائه فارة وقد توضأ من ذلک الاناء مرارا او اغتسل منه او غسل ثیابه
وقد کانت الفارة متسلخة فقال ان کان رآها فی الاناء قبل ان یغتسل او یتوضأ او یغسل ثیابه ثم فعل ذلک بعد ما رآها فی الاناء فعلیه ان یغسل ثیابه ویغسل کل ما اصابه ذلک الماء ویعید الوضوء والصلوة وان کان انما رآها بعد ما فرغ
من ذلک وفعله فلا یمس من الماء شیئا ولیس علیه شیء لانه لا یعلم متی سقطت فیه ثم قال لعله ان یکون انما سقطت
فیه تلک الساعة التی رآها طریق صدوق بعمار موثق است کالصحیح واو از حضرت صلوات الله علیه سؤال کرد از شخصی
که در ظرف خود موشی بیابد وحال آنکه از آن ظرف مکرر وضو ساخته باشد یا غسل کرده باشد یا جامهها را شسته باشد
ومع هذا موش از هم پاشیده باشد که ظاهرش این باشد که مدتی پیش از این در آن ظرف مرده باشد پس حضرت صادق صلوات الله
علیه فرمودند که اگر این موش را در آن ظرف دیده باشد پیش از غسل یا وضو یا شستن جامه وبعد از دیدن موش این کارها کرده
باشد پس لازم است که این جامهها را بشوید وهرچه را این آب بآن رسیده باشد بشوید ووضو را اعاده کند که باطل بوده است
وضوی سابق ونماز را اعاده کند که نماز نیز صحیح نبوده است واگر این موش را بعد از آن دیده باشد که این کارها کرده باشد دیگر ملاقات
نکند بعد از این آن آبرا وبر وچیزی نیست بسبب آنچه کرده است واعاده وضو ونماز نمیکند زیرا که علم ندارد که این موش کی
در این ظرف افتاده است شاید موش از هم پاشیده در این ساعت در آن ظرف افتاده باشد وپیشتر نیفتاده باشد حاصل آنکه در نجاسات
علم یقینی میباید وعلم عادی اعتبار ندارد چنانکه در اینجا علم عادی هست معهذا اعتبار نفرمودند ومؤید این خبر اخبار دیگر
هست که بعضی از اینها خواهد آمد وسأل علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل الجنب هل یجزیه
من غسل الجنابة ان یقوم فی المطر حتی یغسل رأسه وجسده وهو یقدر علی ماء سوی ذلک وبسند صحیح سؤال کرد علی
از برادر خود حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از مردی که جنب باشد آیا کافیست او را از جهت غسل جنابت
که در باران بایستد تا سر وبدن را بشوید وحال آنکه آب دیگر بهم رسد که بآن غسل کند پس حضرت صلوات الله
فرمودند که هرگاه بنحوی که از آب غسل میکند از باران غسل کند کافیست وظاهرش آنست که نیت غسل کند واول قصد
سر کند ودیگر بدن یا بعد از آن قصد جانب راست وبعد از آن قصد جانب چپ کند یا اگر باران عظیم باشد که بیکبار عرق همه
اعضا آب بعنوان جریان برسد کافیست ومثل غسل ارتماسی خواهد بود وباز بسند صحیح از برادر پرسیدم میکند
که هرگاه شخصی خواهد که وضو بسازد وبآب باران اعضای وضو را بشوید آیا مجزیست حضرت فرمودند که اگر بنحوی
وضو بشوید صحیحست ومجزیست بانکه نیت بکند واول رو را بباران دارد تا شسته شود ودیگر دست راست ودیگر دست چپ
بعد از آن مسح سر بآب وضو کند که آب باران داخل او نشود که آب جدید شود وهمچنین مسح پاها وازین باب است آنچه
ذکر کرده اند که هرگاه شخصی در میان حوضی یا نهری باشد رو را بر آب زند بعد از نیت ودیگر دست راست ودیگر دست چپ
وبعد از آن مسح سر وپاها کند بعنوانی که آب جدید نباشد بلکه اگر زیر آب باشد ونیت کند واول رو را از آب بیرون آورد
وبعد از آن دست راست را بیرون آورد ودیگر دست چپ را بقصد شستن صحیحست بشرط آنکه مسح بآب جدید نباشد وروی اسحق
ابن عمار عن ابی عبدالله عم ان اباجعفر صلوات الله علیه کان یقول لا بأس بسؤر الفارة اذا شربت من الاناء ان
یشرب منه ویتوضأ منه وبسند کالصحیح روایت کرده است اسحق بن عمار از حضرت امام جعفر صادق عم که حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه میفرمودند که باکی نیست بباز مانده موش هرگاه از ظرفی آب خورده باشد آن آبرا میتوان خورد ووضو
ساخت وپیشتر گذشت که مکروه است سؤر فاره ولا بأس منافات با کراهت ندارد بلکه مؤید کراهت است ودر حدیث
صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که از آن حضرت سؤال نمودند از موش وعقرب وامثال
اینها اگر در آب روند وزنده در آیند آیا از آن آب میتوان خورد ووضو میتوان کرد حضرت فرمود که سه کف آب از آنجا بریزند
وباقی را بخورند ووضو سازند وظاهر این سبب اینست که کفر بجهت کراهت تخفیف یابد وممکنست که زایل شود بالکلیه
والوزغة اذا وقعت فی البئر نزح منها ثلث دلاء وهرگاه سه در چاه افتد از آن چاه سه دلو آب میکشند وبعضی

حدیث صحیح وارد شده است و شیخ زین الدین علیه الرحمه ذکر کرده است که حدیث ندارد از روی غفلت و اذا ذبح رجل طيرا
مثل دجاجة او حمامة فوقع بدمه في البئر ينزح منها دلاء و اگر شخصی مرغی را بکشد مثل مرغ خانگی یا کبوتر و با آن خون بچاه
از آن چاه چند دلو بکشند و درین مضمون صحیحه علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن رجل ذبح شاة فا
ضطربت فوقعت في بئر ماء واوداجها تشخب دما هل يتوضأ من تلك البئر قال ينزح منها ما بين الثلاثين الى الاربعين دلوا ثم يتوضأ
منها و سؤال کرد علی بن جعفر صادق صلوات الله علیه از برادرش از شخصی که گوسفندی را بکشد و دست و پا
تا خود را بچاه اندازد و خون از رگهای او روان باشد و خونها در چاه برود آیا از آب آن چاه وضو میتوان ساخت حضرت فرمودند
که از سی تا چهل دلو بکشند و بعد از آن وضو بسازند و صدوق بعلی بن جعفر صحیحست و ظاهر بن آنست که هر گاه خون گوسفند
در چاه برود آب چاه را متغیر نسازد و چون این مقدار آب بکشند تغییر آب برطرف میشود و اگر متغیر شده باشد نزح
مستحب خواهد بود بدانکه در خون قلیل و کثیر خلاف عظیم است در میان علما و اکثر برآنند که از برای قلیل ده دلو میکشند
و از جهت کثیر بچاه دلو و اخباری که در خون وارد شده است در قلیل دلاء اندکست و در کثیر حدیث علی ابن جعفر و اقوال
اکثر دلیل ندارد و آنچه صدوق گفته است حقست و اگر از جهت خونهای غیر خون گوسفند بچاه دلو بکشند یا کثرت
بهتر است و اکثر علما گفته اند که از جهت خون حیض و نفاس و استحاضه و خون نجس العین جمیع آب را میکشند و آن نیز
دلیلی ندارد و ظاهرا آنخونها نیز مثل سایر خونها بوده باشد و اگر همه را بکشند احوطست و همچنین هر چه نقلی در آن
نباشد مثل منی و بول زن و بول صبیه و ملاقات کافر چاه را بانکه برود در چاه و بیرون آید و هم چنین خوک اگر زنده بیرون آید
یا فضله سگ و گربه و سایر فضلات نجس غیر فضله انسان بهتر آنست که تمام آنرا بکشند اگر چه اظهر آنست که واجب نیست
والله تعالی یعلم و سأل یعقوب بن عثیم ابا عبد الله ع فقال له بئر ماء في مائها ريح يخرج منها قطع الجلود فقال ليس
بشيء لان الوزغ ربما طرح جلده انما يكفيك دلو واحد از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال نمود که چاه آبی
داریم و بیرون می آید و پارههای پوست بیرون می آید که ظاهر بن آنست که حیوانی در چاه مرده باشد چه کنیم حضرت
فرمود که باکی نیست کاه باشد که پوست چلپاسه باشد که در زنده گی میاندازد مثل مار بکشید دلوی کافیست که بکشی و
این حدیث منع دلالت میکند که احتمالات دورکافی نیست بواسطه عدم نجاست یا عدم نزح وجوبا یا استحبابا و چون
کراهتی در خاطرش بود حضرت فرمود بکشید دلو آب بکشید و سند صدوق به یعقوب صحیحست و کتابش معتمد است
بنابرین کالصحیحست با آنکه در سند ابن ابی عمیر هست و اجمعت العصابه بر او هست یعنی اجماع شیعه است که هر گاه
از یکی از ثقات کسی که اسامی ایشان در مقدمه گذشت صحیح شود که ایشان حدیث را گفته اند آن حدیث صحیحست
و بنابرین صدوق حکم کرده است بصحت خبرهای او و امثال او و سأل جابر بن یزید الجعفی ابا جعفر صلوات الله علیه
عن السام ابرص يقع في البئر فقال ليس بشيء حرك الماء بالدلو جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال
کرد از چلپاسه که در چاه افتد حضرت فرمودند که نقصی ندارد آب را حرکت ده بدلوی یعنی دلو را تا آب زن که اگر زهری باشد
باشد متفرق شود و ضرری نرساند یا کنایه باشد از بکید دلو آب کشیدن و آنکه در پیه در حدیث حرکت آب دهید دلو را نفع
اشاره بجهت است که در زهره نزدیست و سه دلو بیش گذشت در صورتیست که در چاه مرده باشد و نصف دلوی که بجا آید در
صورتیست که از هم پاشیده باشد پس منافاتی نیست در میان این اخبار و جابر بن یزید عظیم الشانست و کتاب او نیز معتمد
بوده است و از کتاب او روایت کرده است و سندی که ذکر کرده است در فهرست بجابر در آن ضعفی هست باصطلاح متأخرین چون
کتاب از مشاهیر کتب بوده است سند را تیمنا ذکر کرده است و جعفی قبیله ایست از قبایل عرب که در یمن میباشند و در فهرست
احوال همه اصحاب اصول مذکور خواهد شد و جابر از اصحاب اصولست و مراد از اصول چهار صد اصلست که علما شیعه
از میان چند هزار کتاب که در زمان حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم تصنیف کرده بودند آن چهار صد کتاب
را اعتبار کرده اند و آنها را اصول نامیدند چنانکه گذشت در مقدمه و بواسطه تذکار ذکر کرده میشود و بعضی از اول تا
و یکی منتقد از اضافه در زهره را سام ابرص میگویند و آن را جمع از تاب جست میگویند چون غالب اوقات در صحراها در
با آفتاب دارد و سام ابرص یعنی صاحب زهر پیس هم زهر دارد و هم بدنش سیاه و سفید است گویا پیسی دارد و سأله يعقوب
بن عثيم عن سام ابرص وجدناه قد تفسخ في البئر فقال انما عليك ان تنزح منها سبع دلاء فقال له فثيابنا قد صلينا
فيها نغسلها ونعيد الصلاة قال لا و یعقوب از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کرد که

آنحضرت

آنحضرت فرمودند گذشته بود و احتمال حضرت امام جعفر هم نیز دارد و چون پیشتر از آنحضرت احوال چاه پرسیده بود که سام ابرص
را در چاه یافتیم که از هم پاشیده بود حضرت فرمودند که بیش از این بر تو نیست که هفت دلو آب بکشی پرسیدم که جامهای که
شسته ایم مرتبه دیگر بشوئیم و نماز را اعاده کنیم حضرت فرمودند که نه و ظاهرا نزح از جهت زهر باشد نه از جهت نجاست و
الغطاية اذا وقعت في اللبن حرم اللبن ويقال ان فيها السم و غطایه که آن نیز از اصناف وزغه است و اکثر اوقات در معموره
میباشد و مارمالی میگویند اگر در شیر افتد آن شیر حرام میشود و میگویند که زهر دارد و چون در شیر میافتد زهر خود را
بشیر میدهد و تجربه کرده ایم که تا ثیر زهرش در شیر بیشتر از چیزهای دیگر است و این عبارت موثقه عمار است و در تهذیب
و قال است و این اظهر است که حضرت صادق ع فرموده باشد و متعارفست که نقل میکنند که هم چنین میگویند مگر وقتی که اعتقاد
دی بآن سخن نداشته باشند و اگر اعتقاد نمیداشتند حکم بحرمت شیر نمیکردند و ظاهرا این غلط از نساخ باشد نه از
صدوق و مؤید حدیث عمار است حدیث صحیحی دیگر که حضرت فرمودند که هر چیزی که وزغه در آنجا افتد از آن منتفع نمیتوان شد
وان وقعت شاة وما اشبهها في بئر ينزح منها تسعة الى عشرة دلاء و اگر گوسفندی یا چیزی که در جثه مثل گوسفند
باشد در چاه بمیرد نه دلو میکشند تا ده دلو و این روایت موثقه اسحق بن عمار است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه اما روایت نه و ده عشر است و تعیین او بالای در سه جا واقعست و ظاهرا از نساخ باشد و اگر در آنچه گذشت توجیهی
میتوانست کرد اما در اینجا توجیه نمیتوان کرد و ممکنست که مراد صدوق در هر سه جا اشاره باین باشد که نهایت آنچه
در اینجا درکار است ده است در بیجا و بیجا هست و جهل است در سابق والله تعالی یعلم وقال الصادق صلوات الله علیه كا
نت في المدينة بئر في وسط مزبلة فكانت الريح تهب فتلقي فيها القذر وكان النبي صلى الله عليه وآله يتوضأ
منها فرمودند که در مدینه چاهی بود در میان مزبله و آن محل انداختن سرگین حیوانات بود و بسیار بود که بادی می آمد
و از آن کثافتها در چاه میریخت و حضرت صلی الله علیه و آله از آنجا وضو میساختند و این حدیث دلالت ظاهری دارد بر عدم
نجاست چاه و سرگین نجس نیست زیرا که سرگین مطلقا نجس نیست مگر سرگین حیوانی که گوشت او را نخورند و شاید که چنین سرگینی در آنجا
نبوده باشد بلکه ظاهر آنست که سرگینی را در ماکول اللحم اطلاق میکنند و معهود است که حضرت فرموده آن چاه را
پر کردند و سأل محمد بن مسلم ابا جعفر صلوات الله علیه عن البئر يقع فيها الميتة فقال ان كان لها ريح نزح منها عشرون
دلوا محمد بن مسلم بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کرد از چاهی که در آن چاه مرداری بیفتد حضرت
فرمودند که اگر آن میته بدبو شده است بیست دلو آب بکشند و این حدیث بسند صحیح وارد شده است و اکثر اوقات حدیث
محمد بن مسلم که در بن کتابست در کلینی یا تهذیب هست بسند صحیح و سند این کتاب قویست و ظاهرا صحیح باشد زیرا که
سند معلا بن محمد بصری است و صدوق طرق صحیحه بعلا دارد با آنکه کتاب محمد بن مسلم که از ارکان ائمه است در شهرت
مثل آفتاب بوده است مع هذا صدوق حکم بصحت آن کرده است و لیکن علما باین حدیث عمل نکرده اند چون مجملست و احادیث
مفصله بر خلاف این هست و ظاهرا عمل توان کرد در میته که بخصوص آن از حضرات منقول نباشد والله تعالی یعلم و سأل
كردويه الهمداني ابا الحسن موسى بن جعفر صلوات الله عليهما عن بئر يدخلها ماء الطريق فيها البول والعذرة
وابوال الدواب وارواثها وخرء الكلاب فقال ينزح منها ثلاثون دلوا وان كانت منجرة بفتح میم و کسر جا یا
بفتح میم و خا و کردویه از حضرت ع سؤال نمود که چاهی که داخل میشود در آن چاه آب راه و در آن آب هست بول و غذره
آدمی و بولهای حیوانات و سرگین حیوانات و فضله سگها پس حضرت فرمودند که از آن چاه سی دلو بکشند و اگر چه چاه
بدبو شده باشد و شیخ طوسی بسند صحیح همین حدیث روایت کرده است از کردویه و بجای ماء الطريق ماء المطر ذکر کرده
است و دور نیست که تغییر از نساخ شده باشد یا کردویه مکرر گفته باشد یا مکرر عرض نموده باشد و علی ای حال مراد از
راه بیشتر آب بارانست و سند این بابویه بکردویه کالصحیح است و حال او ظاهر نیست و لیکن چون صحیحست از ابن ابی عمیر علما
بآن عمل کرده اند و شبهه کرده اند که هر گاه بواسطه بول جهل دلو باید کشید و بواسطه عذره جهل یا پنجاه و بواسطه
سگ تمام آبرا چگونه همه که جمع شوند سی دلو باید کشید و جواب گفته اند که چون آب باران با اینها جمع شده است

شاید نجاست اینها را تخفیف داده باشد با آنکه آب چاه مبنای آن بر اختلاف متفقات و اتفاق مختلفات است چنانکه گذشت و
ظاهر آنست که این اختلافات دلیل طهارتست و چون جمعی قایل بنجاست شده اند بر ایشان این اشکال وارد است و بر این وارد شده
از ابن جنید هر گاه بلیه که از آب چاه بکشند باجماع علما علاقات نجاست نجس میشود اگر همه کرها را نموده چاه باشد با صد کر دیگر
و ماده داشته باشد که صد هزار کر بوده باشد که هر چند کشند بهبود آید اگر کر به بول کند در آن همه نجس شود و همه را باید کشید
و جواب گفته اند که احکام شرعی بعقل درست نمیشود یعنی که اگر شخصی هزار دشنه بکند یا گوید من بنده ام که حضرت سید
المرسلین رسولست صلی الله علیه و آله در آن [illegible] کافر نمیشود و باین کلمه کافر میشود و این اشکالات از این جهت است که مدار
اکثر بر تقلید پیشینیانست بلکه شیخ طوسی رحمه الله چنانکه سید ابن طاوس رحمه الله ذکر کرده است که بعد از شیخ طوسی مفتی الحق
بهم نرسید بلکه همگی مقلد شیخ شدند این همه احادیث صحیحه را طرح نموده اند و دست باحادیث ضعیفه زده اند چون شیخ گفته
است که اگر باین حدیث عمل کنیم بهمه عمل کرده ایم و اگر بآن احادیث عمل کنیم اینها را طرح میباید کرد و غافل شده اند که عکس است مثلا
اگر عمل بطهارت چاه کنیم این اخبار را حمل بر استحباب خواهیم کرد و بهمه عمل کرده ایم و اگر بنجاست قایل شویم اخبار طهارت همه
ترک کرده ایم و اگر گویند که احتیاط اینست در این حرفی نیست ولیکن احتیاط واجب نیست والله تعالی یعلم وَلَا یَجُوزُ لِلرَّجُلِ
أَنْ یَبُولَ فِی الْمَاءِ الرَّاکِدِ فَأَمَّا الْمَاءُ الْجَارِی فَلَا بَأْسَ أَنْ یَبُولَ فِیهِ وَلَکِنْ یُتَخَوَّفُ عَلَیْهِ مِنَ الشَّیْطَانِ و جایز نیست که شخصی
بول کند در آب ایستاده و اما آب جاری پس باکی نیست که در اینجا بول کنند ولیکن خوف این هست که شیاطین بر ایشان مسلط
شوند و دیوانه یا فاسق شود و شیخ طوسی حدیث صحیحی نقل کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
باکی نیست که شخصی در آب روان بول کند و مکروه هست که در آب ایستاده بول کند و در حدیث موثقه ابن بکیر هست
کرده است که باکی نیست بول در آب جاری و در حدیثی تقیید کرده بآنکه باکی نیست در آب جاری اگر روان باشد یعنی مثل آب
ایستاده نباشد و در حدیث قوی از آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت فرمود که جایز است در آب بول کردن
ولیکن خوف تسلط شیطان هست و در روایتی موثق کالصحیح وارد شده است که از آن حضرت پرسیدند که در آب جاری
بول میتوان کرد حضرت فرمود که باکی نیست و در روایتی دیگر وارد است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نهی کرده
از بول کردن در آب جاری مگر در حالت ضرورت و فرمود که آب را اهل هست و در حدیث صحیح از حضرت صادق وارد شده
که بول مکن در آب ایستاده که هر که بول کند بلا برسد بلای پس ملامت نکند مگر خود را و اگر برسد باو بلای از آن خلاصی
ندارد مگر آنکه خدا خواهد و شیخ طوسی و جمعی کثیر از علما استدلال کرده اند باین اخبار بر آنکه آب جاری علاقات نجاست
نجس نمیشود و آب ایستاده اگر کم از کر است نجس میشود و در جای که حضرت بلفظ کراهت فرموده است و اگر کر است نجس نمیشود اما
که حضرت فرموده اند که باکی نیست و نجاست باکست ولیکن مشکلست استدلال کردن باین اخبار بلکه ظاهر این اخبار آنست که
چون آب اهلی دارد از ملائکه و جن اگر ایستاده باشد و کسی که بول کند گویا بسر ایشان بول کرده است و سبب تسلط جنیان
بر او و اگر روان باشد کراهت دارد و لیکن نه مثل ایستاده است مثل آنکه جمعی براه روند و بعضی از نزد او بر سر ایشان آید
یا در مجلسی نشسته باشند و کسی بسر ایشان بول کند فرق بسیار هست و مقام اقتضای این معنی میکند نه طهارت [illegible] والله
تعالی یعلم وَقَدْ رُوِیَ أَنَّ الْبَوْلَ فِی الْمَاءِ الرَّاکِدِ یُورِثُ النِّسْیَانَ و در روایات بسیار وارد شده است که بول کردن در آب
ایستاده سبب فراموشیست و آن هم از شیطانست و ظاهر این اخبار آنست که در آب بول کردن بدست پس اگر کسی در ظرفی
بول کند و آن بول با آب برود و یا بول در ظرفی باشد و در آب ریزند کراهتی لحوق میدارد و بهتر آنست که در آب ایستاده نریزد
و اولی آنست که غایط در آب نکنند و نریزند بلکه سایر نجاسات مثل خون و منی اگرچه حکم بکراهت اینها مشکلست والله
تعالی یعلم حقایق احکامه **باب** ارْتِیَادِ الْمَکَانِ لِلْحَدَثِ وَالسُّنَّةِ فِی دُخُولِهِ وَالْآدَابِ فِیهِ إِلَی الْخُرُوجِ مِنْهُ بابیست
در بیان مسائل طلب کردن جائی از جهت بول و غایط و طریقه سید المرسلین صلعم در داخل شدن در بیت الخلاء و مستحباتی
که در اینجا بجا آوردند تا وقت بیرون آمدن از آنجا قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ
وَآلِهِ أَشَدَّ النَّاسِ تَوَقِّیاً لِلْبَوْلِ أَوْ عَنِ الْبَوْلِ حَتَّی أَنَّهُ إِذَا أَرَادَ الْبَوْلَ عَمَدَ إِلَی مَکَانٍ مُرْتَفِعٍ مِنَ الْأَرْضِ أَوْ مَکَانٍ یَکُونُ فِیهِ



التُّرَابِ الْکَثِیرِ کَرَاهِیَةَ أَنْ یَنْتَضِحَ عَلَیْهِ الْبَوْلُ حضرت صادق فرمودند که حضرت رسول الله صلعم از همه کس احتیاطش از بول بیشتر بود یا
بواسطه بول که مبادا ترشح کند بغایت احتیاط میفرمودند تا آنکه هر گاه اراده بول میکردند بجائی بلند میرفتند یا بجائی که خاک نرم بسیار
می‌بود میرفتند که مبادا بول ترشح کند و این حدیث را شیخ در حسن کالصحیح روایت کرده است و کلینی باسناد قوی از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله روایت نموده است که از جمله علم یا از علامات علم آدمیست که از جهت بول خود جائی طلب کند که ترشح نکند و شیخ باسناد قوی
از سلیمان جعفری روایت کرده است که شبی در خدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه بودم در رواس کوهی پس چون آخر شب شد
حضرت برخاستند و دور رفتند و بر بلندی برآمدند و بول کردند و وضو ساختند و فرمودند که از فقه و علم مردست که طلب کند موضعی از جهت
بول خود و جامه خود را انداختند و بر بالای او نماز شب گذاردند و در احادیث کتب صحیحه وارد شده است از حضرت سید المرسلین صلعم
که بیشتری عذاب قبر از جهت احتقان [illegible] وَکَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلعم إِذَا أَرَادَ دُخُولَ الْمُتَوَضَّأِ
قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الرِّجْسِ النَّجِسِ الْخَبِیثِ الْمُخْبِثِ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ اللَّهُمَّ أَمِطْ عَنِّی الْأَذَی وَأَعِذْنِی مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ
وَإِذَا اسْتَوَی جَالِساً لِلْوُضُوءِ قَالَ اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّی الْقَذَی وَالْأَذَی وَاجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ وَإِذَا تَزَحَّرَ أَوْ [illegible] قَالَ اللَّهُمَّ کَمَا
أَطْعَمْتَنِیهِ طَیِّباً فِی عَافِیَةٍ فَأَخْرِجْهُ مِنِّی خَبِیثاً فِی عَافِیَةٍ و دأب حضرت سید المرسلین صلعم چنین بود که چون اراده داشت که داخل
شود این دعا را میخواند و ترجمه دعا اینست که خداوندا پناه بتو میآورم از شر رجس که اعمال قبیحه باطنه دارد و نجس است که اعمال
قبیحه ظاهره دارد و چون تکرارست بر تجسم دارد ممکنست که بولش در آن حال نجس باشد چون کافرست و خبیث و بلعینیت
یا اعمال قبیحه میکند و مخبث است یعنی مردمان را باعمال بد میدارد یا مصاحبان بد دارد که شیاطین جن و انسند اگر مراد او خبیث
[illegible] باشد و اگر جمعی شیاطین جن و انس مراد باشد معنی اول مراد است و این اظهر است و شیطانست یعنی دورست از رحمت
الهی یا متمردست از فرمان الهی و رجیم است یعنی رانده شده است از بهشت یا آسمانها یا آنکه در وقت فرستادن او را
بر غضب فرشتگان او را سنگ باران کردند با سنگهای لعنت مراد او انداختند خداوندا دور کن از من چیزهای ناخوش را که آن فضلات
بدنست که اکثر امراض از حبس شدن بول و غایط و ریح است و چنانکه بدنها و فضلات ظاهری را از من دور میکنی از
شر شیطان رجیم و کراهیهای او که سبب نجاستهای معنویست مرا در پناه خود دار و ممکنست که مراد از جمله ثانیه نفوس [illegible]
معنوی شیاطین است چنانکه حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند که دشمن ترین دشمنان نفس تست که در میان پهلوی تست هر چند
شیطان عدو مبین است بگفته الهی و چون درست نشستند از جهت وضو یعنی سبب وضو که بول و غایط است [illegible]
میگویند آنجا یعنی محل سبب یعنی بامحل وضو چون متعارف بوده است که در همانجا وضو میساختند و یا مراد از وضو استنجا و شستن
[illegible] و اقلا اظهرست بقرینه دعا که حضرت خواندند و ترجمه است که خداوندا از من دور کن و دفع کن نجاست بول و غایط را تا دفع
شود و من آثار های که از لوازم احتباس آنست یا اذی عبارت از صفات رذیله است که سبب آزار مردمست از حقد و حسد و کبر
و عجب و امثال اینها و بگردان مرا از جماعتی که پاکیزگان اند از جمیع رذایل نفسانی و جسمانی از گناهان ظاهر و باطن یا با طهارت صوری
[illegible] معنوی منضم گردان نعمت خود و چون زحیری و پیچش شکمی باشد و بعضی از علما گفته اند که چون وقت خروج غایط شود
این دعا میخواند و ترجمه اینست که خداوندا همچنانکه بمن خورانیدی طعامهای نیکو با عافیت بدن و گوارا ساختی پس فضله
خبیث او را از من دفع کن با عافیت بدون نه مانند اسهال [illegible] تأمل کن در شفقتهای الهی که میخواهد که بنده [illegible]
هیچ حالی از او غافل نباشد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که چون داخل خلا شوی بگو
بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْخَبِیثِ الْمُخْبِثِ الرِّجْسِ النَّجِسِ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ و چون بیرون آئی بگو الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی عَافَانِی مِنَ الْخَبِیثِ
الْمُخْبِثِ وَأَمَاطَ عَنِّی الْأَذَی و چون خواهی که وضو بسازی بگو أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَاجْعَلْنِی
مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ و بهتر آنست که این دعا را هم بخواند و اگر دعای اول را خواند بسم الله را با آن ضم کند و کان
صلوات الله علیه او وَکَانَ عَلِیٌّ یَقُولُ مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَبِهِ مَلَکٌ مُوَکَّلٌ یَلْوِی عُنُقَهُ حَتَّی یَنْظُرَ إِلَی حَدَثِهِ ثُمَّ یَقُولُ لَهُ الْمَلَکُ
یَا ابْنَ آدَمَ هَذَا رِزْقُکَ فَانْظُرْ مِنْ أَیْنَ أَخَذْتَهُ وَإِلَی مَا صَارَ فَعِنْدَ ذَلِکَ یَنْبَغِی أَوْ فَیَنْبَغِی لِلْعَبْدِ عِنْدَ ذَلِکَ أَنْ یَقُولَ اللَّهُمَّ
ارْزُقْنِی الْحَلَالَ وَجَنِّبْنِی الْحَرَامَ و حضرت سید المرسلین صلعم و بنابر نسخه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و صلوات

در علل بسند قوي از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه اين حديث را روايت كرده است و دعاي آخر را ذكر نكرده است و بكي عامه از حضرت
سيد المرسلين صلى الله عليه وآله روايت كرده اند اين خبر را ضعيف بوده كه هر بنده كه هست فرشته موكلست باو كه گردن او را كج كند تا نظر
بحدث خود كند پس ملك باو ميكويد اي فرزند آدم عاقبت روزي تو اين شد پس به بين كه چه سعيها نمودي در تحصيل آن و عاقبت
بكجا رسيد پس سزاوار آنست كه بنده در اين حالت متوسل بجناب اقدس الهي شود و بكويد كه خداوندا روزي كن مرا روزي حلال و
حفظ كن مرا از خوردن حرام و كليني و صدوق رضي الله عنهما بسند قوي كالصحيح روايت كرده اند از ابي هشام كه مي بود حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله عليه بودم كه شخصي بخدمت آنحضرت آمد و مسائلي پرسيد پس حضرت فرمود كه هرچه احدي ما به احتياج دارد از فرزندان
آدم البته حكم آن از خدا و رسول آمده است و حتي خاص آنرا ميدانستند كه ايشان ائمه معصومين اند آن شخص گفت كه از رسول خدا چه رسيده
در امر خلا حضرت فرمود كه ذكر خدا بكند و پناه برد بخدا از شر شيطان رجيم و چون فارغ شود بكويد الحمد لله على ما اخرج مني من الاذى
في يسر و عافية پس آن شخص گفت درين چه سرّ وارد شده است كه آدمي بخلا ميرود البته نظر بفضله خود ميافتد حضرت فرمود كه
هر كه هست دو ملك موكل او ميشوند و چون در آنجا قرار گرفت آن دو ملك گردن او را كج ميكنند و باو ميگويند كه اي فرزند آدم نظر كن با
بچه جفاها ميكشيدي در تحصيل آن عاقبت بكجا رسيد پس از اين خبر ظاهر شد كه ملكي كه در حديث واقع شده است مراد از آن جنس است
كه شامل دو نيز هست با انكه هر يك را دست بكي نيز هست و ممكن است كه دو ملك دو ملكي باشند كه هميشه با بني آدم اند از جهت كتابت
اعمال خير و شر و آن يك ملك از جهت همين كار مقرر شده باشد و اين دو ملك نيز مدد كنند والله هو يعلم و فايده ديگر از جهت
نظر كردن رفع تكبر است چنانكه در احاديث صحيحه از ائمه هدى صلوات الله عليهم وارد شده است كه تعجب دارم از فرزند آدم كه اول او
نطفه نجس بي اعتبار است و آخر او جيفه مردار بوده در مابين ظرف نجاسات است و مع هذا تكبر ميكند و لم يرد للنبي صلعم قط نجو
او تغوط قط لان الله تبارك و تعالى وكل الارض بابتلاع ما يخرج منه و هركز كسي فضله آنحضرت ص را نديد زيرا كه حق سبحانه و تعالى ز
مين را موكل كرده بود كه فرو برد آنچه را جدا شود از آنحضرت و در آخر كتاب جواهر آمده است بسندي مرتق كالصحيح كه زمين
موكل بود كه فرو برد آنچه را از حضرات ائمه معصومين صلوات الله عليهم جدا شود و اين معنى از خصايص نبي و امام است صلوات الله
عليهم و كان امير المؤمنين صلوات الله عليه اذا اراد الحاجة وقف على باب المذهب ثم التفت عن يمينه و عن يساره الى
ملكيه فيقول امسكا عني فلكما الله علي ان لا احدث بلساني شيئا حتى اخرج اليكما و هميشه آنحضرت صلوات الله
عليه كه اراده قضاي حاجت داشتند بر در انجا مي ايستادند و نظر بر جانب راست و چپ خود ميكردند بجانب ملكين
و ميفرمودند كه دور شويد از من كه از جهت شما خدا را بر خود گواه ميكيرم بالله علي ميكويم كه خدا اينست برمن كه حكايت
بدو زبان جاري نسازم تا بنزد شما آيم و از تو نقص خوبيها كوشتم و دور نيست كه تخصيص زبان از آن جهت باشد
كه غالبا در آنجا كاري كه ميتوان كرد بزبانست و شيخ ابي جعفر بسندي كالصحيح روايت كرده است از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله عليه و در آنجا لفظا بلسانه بحث و ظاهر اين زبان در اينجا تكلم صدوق كرده است با شاع و كان صلوات
الله عليه اذا دخل الخلاء يقول الحمد لله الحافظ المؤدي فاذا خرج مسح بطنه و قال الحمد لله الذي اخرج عني اذاه و ابقى
في جسدي قوته فيا لها من نعمة لا يقدر القادرون قدرها و چون آنحضرت داخل خلا ميشدند اين دعا را ميخواندند
كه ترجمه اش اينست كه جميع ثناها و ستايشها مخصوص ذات مقدس خداوندي است كه مستجمع جميع كمالاتست و حا
فظست آنچه را حفظ ميبايد كرد و دفع ميكند آنچه را دفع ميبايد كرد و چون از خلا بيرون مي آمدند دست بر شكم
ميماليدند و ميفرمودند اين دعا را كه ترجمه اش اينست كه جميع محامد مخصوص ذات اقدس خداوندي است كه همه خوبيها
مخصوص اوست و از جمله نعمتهاي او نسبت بمن اينست كه آنچه خوردم فضلات آنرا از من دفع كرد و قوت آنرا در بدن من
باقي گذاشت پس اين چه نعمتيست كه هيچكس نميتواند شكر اين نعمت بجا آورد چون هيچكس نميتواند كه اين نعمت را ادراك نمايد
بعد ازانكه چون در دعاها انسب آنست كه هر مطلبي كه بنده را بوده باشد بجناب ايزد متعال خداوند خود را باسمي بخواند
كه مناسب آن مطلب باشد و چون درين مقام دو نعمت عظيم هست يكي قوة ماسكه كه غذا را در معده حفظ كند و نكذارد
كه بيرون آيد تا هضم شود و حق تعالى معده را مانند ديگي كرده است و حرارتي در آن مقرر فرموده است كه در اندك
زماني هر غذايي كه در آن وارد شود طبخ نمايد و بعد از طبخ آنچه زبده و خلاصه غذاست آنرا بجگر فرستد و از آنجا

خون شده بمجاري لطيف از آنجا بدل رود و از آنجا بعروقي كه در بدن منتشر گشت و آن صد و هشتاد رگست آنها را شرايين ميكويند جا
ري شود و آنچه خونست از عروقي كه در بين آنها متصل است بجگر بقسمت الهي هر كدام آنچه بايد داد بدهد و همچنين صفرا و بلغم و
سودا را در كل بدن جاري سازد و اين اخلاط اربعه را در هر عضوي آنچه ضرورست جزو بدن فرمايد و هرچه زياده باشد دفع
نمايد و آنچه فضله غذاست آنچه فضله آبيست بول كرده در بول دان در آورد و با آنكه سوراخ او بند گرديده است قوت ماسكه كرامت
فرموده است كه تا آدمي اراده بول نكند دفع نشود و آنچه فضله طعامست از روده ها روان كرده تا قرب مخرج آيد و قوت
ماسكه حفظ نمايد و چون اراده نمايد قوت دافعه آنرا دفع نمايد پس اگر در قوت ماسكه ضعفي بهم رسد سلس البول و اسهال
ميشود و اگر در قوت دافعه ضعفي بهم رسد حبس البول و قولنج و ساير امراض حاصل ميشود و همچنين در هر هضمي از چهار هضم كه در بدن مقرر
ساخته است ماسكه و دافعه مقرر ساخته است و تفصيل اينها را در كتب طب ملاحظه بايد نمود مجملا چون اكثر بلكه همه امراض از ضعف
قوت ماسكه و دافعه است و حفظ بدن باين دو قوتست و قوت اين دو قوت از حق سبحانه و تعالى است بنابرين چون حمد و ثناي الهي مناسب
اين مقام حافظ و مؤدي بود بآن ستايش الهي فرمود و هرچند طلب نكرد حفظ آنچه ضرورست و دفع آنچه در كار نيست اما حمد طلب است
چنانكه هركاه پادشاهي را مدح كنند بكرم معني آن طلب بخششست هرچند بزبان نياورند و در وقت بيرون آمدن چون اينها
شده بود لازم بود شكر اين نعمتها شكر كرده و اظهار نمود كه شكر آن قوت و يارائي شكر چنين نعمتها نيست تا شكر آنرا باظهار عجز از
شكر بجا آورده باشد و اين نعمت از حيثيتهاي بسيار عظيم است يكي آنكه حفظ بدن سبب قوت عبادات و طاعاتست كه بسبب آنها مراتب
عاليه ميرسد ديگر آنكه بنده باين ضعف و بيچارگي و مخالفت الهي حق سبحانه و تعالى ترتيب او ميفرمايد در همه امور حتى
در حفظ غذا و دفع اذي پس شكر لازمست با آنكه شكر نعمت سبب مزيد نعمتست در دنيا و عقبي و بايد كه بدانند كه در هر
كلمه از قرآن و احاديث رموز و اشارات بسيار هست ميبايد كه از آن غافل نشوند و بعضي از آنها اشاره ميشود و باقي را بقياس
ميتوان يافت و ميبايد دانست كه كتب احاديث ما مثل كتب فقها نيست كه در اينجا مكرر عيب است بلكه در احاديث مكرر مطلوبست از
وجوه بسيار از جمله آنها آنست كه حضرات ائمه معصومين هر كسي را در خور استعداد او دعائي تعليم نموده اند و مجموع را ذكر ميكنند اگر
كسي را مقدور باشد همه را بخواند و الا آنچه مقدور باشد و گاه باشد كه اسم اعظم الهي در دعائي باشد كه ما ندانيم با آنكه هر دعائي
معني چند دارد كه ديگري ندارد و در هر دعائي اشاراتي چند هست كه در ديگري نيست و همچنين در احاديث احكام بلكه در آيات قرآني
كه بحسب ظاهر مكرر شده است در واقع مكرر نيست حتى بسم الله الرحمن الرحيم كه صد و چهارده جا واقع شده در هر جا معني مخصوص دارد
و ارباب قلوب برياضات و مجاهدات باين اشارات فايز شده اند و ميشوند و در روايت صحيح وارد شده است كه چون حضرت امير
المؤمنين صلوات الله عليه از بيت الخلا بيرون مي آمدند اين دعا را ميخواندند كه الحمد لله الذي رزقني لذته و ابقى قوته في جسدي
و اخرج عني اذاه يا لها نعمة سه مرتبه محتمل است كه مجموع را سه مرتبه خوانده باشند يا عبارت يا لها نعمة را سه مرتبه خوانده باشند و اين
موجب عبارتي كه اكثر علما ذكر كرده اند جمع كرده اند ميان اين دو حديث و گفته اند كه بخواند كه الحمد لله الذي عرفني لذته و
ابقى في جسدي قوته و اخرج عني اذاه فيا لها من نعمة فيا لها من نعمة فيا لها من نعمة لا يقدر القادرون قدرها و اگر بكويند يا لها من نعمة
را سه بار بهتر خواهد بود و اگر تواند همه عبارات را بخواند نور على نور است و الله تعالى يعلم و كان صادق صلوات الله عليه اذا دخل الخلاء تقنع
راسه و يقول في نفسه و در تهذيب و يقول سرا في نفسه بسم الله و بالله و لا اله الا الله رب اخرج عني الاذى سرحا بغير حساب
و اجعلني لك من الشاكرين فيما تصرفه عني من الاذى و الغم الذي لو حبسته عني هلكت لك الحمد اعصمني من شر ما في هذه البقعة
و اخرجني منها سالما و حل بيني و بين طاعة الشيطان الرجيم و شيخ طوسي روايت كرده است اين خبر را بسندي قوي كه آنحضرت صلوات
الله عليه چون داخل خلا ميشدند و اين نام خلا دلالت برين دارد كه ميبايد خلوت باشد و كسي آنجا نباشد سر خود را
ميپوشيدند و آهسته ميخواندند يا در خاطر ميگذرانيدند اين دعا را و ترجمه اش اينست كه بياد و ري نام حق سبحانه و تعالى
و باستعانت اقدس او داخل خلا ميشوم و اعتماد باو دارم چون خداوندي جز او نيست پروردگارا اين فضلات را از
من بيرون آور بزودي و حساب اين نعمت را از من نخواه يا هرچند مستحق اين انعام نيستم تو كرمي اين نعمت بتفضل عطا
فرما و تو منعم كرامت كن كه از جمله شكر كنندگان تو باشم بسبب اين نعمت كه اين بلا و غم را از من دفع ميكني كه اگر دفع نكني

هلاک خواهند شد تراست جمیع ثناها و خوبیها و غیر آن غیبت خداوندا مرا حفظ کن از شر شیاطینی که درین موضع میباشند و
مرا از شر ایشان بسلامت بیرون بر و مگذار که من اطاعت شیطان مردود کنم و ظاهر این حدیث آنست که سر پوشیده شود و معنی
که سر و جهم پوشیده شود بحیثیتی که بخارات کثیفه داخل دماغ نشود پس اگر عمامه نیز بر سرش باشد سنت است که جامه بر بالای آن
بر سر اندازد وَيَنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ أَنْ يُغَطِّيَ رَأْسَهُ إِقْرَارًا بِأَنَّهُ غَيْرُ مُبَرِّئٍ نَفْسَهُ مِنَ الْعُيُوبِ و سزاوار آنست که چون کسی
خواهد که داخل خلا شود سر را بپوشاند و گویا سر پوشانیدن از روی حیاست و اقرار میکند بنده که نفس من بری نیست از عیوب و
عیوب من بسیار است بنابرین نمی پوشانم و این معنی در تقنیع بیشتر است اگرچه سر برهنه نیز دلالت بر قلت حیا میکند و چون سخن
از ارباب تصوف است و تا نقلی باو نرسیده باشد چنین حکمی نمیکند ظاهر شد آنست که او نقل را دیده باشد اما بما نرسیده است بلی
جمله در وصایای حضرت سید المرسلین صلعم که با ابو ذر کرده است اشاره باین معنی هست وَيُقَدِّمُ الرَّجُلُ الْيُسْرَى قَبْلَ الْيُمْنَى فِي
دُخُولِ الْخَلَاءِ وَدُخُولِ الْمَسْجِدِ و سنت است که چون داخل خلا میشود پای چپ را مقدم دارد بر پای راست تا فرق شود میان داخل شدن
مسجد و داخل شدن خلا چه چون مسجد مقام شریفیست مناسب آنست که پای راست که اشرفست از پای چپ آنرا مقدم دارد در
حالت دخول و خواهد آمد حدیث آن و چون خلا جای کثیف است پای چپ که آن انسب است و ظاهر این عبارت نیز عبارت حدیث است
و نکته ایست از جهت تقدیم پای چپ و یا علت تقدیم همین باشد و اگر از صدوق باشد قیاسیست باطل و حاشا که او چنین
کند و لهذا علما همه متابعت او کرده اند درین حکم و سایر احکامی که او گفته است چون از او یافته اند والله یعلم وَيَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ
مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ لِأَنَّ الشَّيْطَانَ أَكْثَرُ مَا يَهُمُّ بِالْإِنْسَانِ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ و سنت است که در وقت داخل شدن در خلا پناه بحق
سبحانه و تعالی برد از شر شیطان مردود بآنکه عبارات منقوله را بگوید یا هر عبارتی که باشد و لیکن میباید در دل در آورد این
معنی را نه محض لفظ باشد از آنجهت که اکثر اوقات که شیطان بر آدمی دست مییابد گاهیست که تنها باشد چنانکه
احادیث بسیار در مذمت تنهائی وارد شده است و خواهد آمد و در حدیث کالصحیح وارد شده است از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اشد و سختی ترین تسلطهای شیطان در وقت تنهایی آدمیست و بلفظ اخری نیز
وارد شده است یعنی در تنهایی جرات شیطان بر آدمی بیشتر است وَإِذَا خَرَجَ مِنَ الْخَلَاءِ أَخْرَجَ رِجْلَهُ الْيُمْنَى قَبْلَ الْيُسْرَى و چون خواهد که
از خلا در آید پای راست را بر چپ مقدم دارد عکس مسجد که در وقت بیرون آمدن از مسجد پای چپ را مقدم میدارد و ظاهر این
آنست که مجموع این یک حدیث باشد و در آن حدیث استعاذه نیز باشد و در حدیث بخط سعد بن عبد الله حدیثا اسنده الی الصا
دق صلوات الله علیه انه قال من کثر علیه السهو فی الصلوة فلیقل اذا دخل الخلاء بسم الله و بالله اعوذ بالله من الرجس
النجس الخبیث المخبث الشیطان الرجیم و یافتم بخط سعد که استاد استادان صدوقست و حال او گذشت حدیثی را که اسناد
آنرا بیشتر بود از مشایخ تا بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آن حضرت فرمودند که هر که در نماز سهو بسیار کند باید که
چون داخل خلا شود این دعا را بخواند تا سهو او زایل شود و دعا و شرحش گذشت و آنکه صدوق وجاده را اعتبار کرده است ظاهر اعتقاد
ده شده است بلکه جمیع روایات سعد را اجازه از بلند برشته است و چون بااجازه یعنی اجازه و وجاده جمع شده بود و حکایت گفت
یا آنکه این کتاب متواتر بوده است از سعد و علم داشته است که از اوست درین صورت نیز اعتماد میتوان کرد چنانکه در مقدمه گذشت
احادیثی که دلالت برین میکند و الا بر تقدیری که وجاده را ذکر کنند قصوری ندارد نقل کردن و لیکن عنوان گفت که میان من و خدا
حجتست والله تعالی یعلم وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ صلوات الله علیه إِذَا انْكَشَفَ أَوْ إِذَا انْكَشَفَ كَمَا فِي نُسَخٍ أَحَدُكُمْ لِبَوْلٍ أَوْ لِغَيْرِ ذَلِكَ
فَلْيَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَغُضُّ بَصَرَهُ عَنْهُ حَتَّى يَفْرُغَ فرمودند که هرگاه عورت شما باز شود از جهت بول کردن یا غیر آن باید
که بسم الله بگویید تا شیطان نظر بعورت شما نیفکند چون بسم الله میگویید او چشم خود را هم میگذارد تا وقتی که عورت خود را
بپوشید بعضی گفته اند که مراد از این چشم برهم گذاشتن آنست که شما را بوسوسهای فاسد نمی اندازد و شیخ رحمه الله این حدیث
بسند صحیح از حضرت سید المرسلین صلعم روایت کرده است تا یفرغ مذکور نیست و زیادتی و امثال این احادیث بسیار است بشرط اعتقاد اعمال
که تصدیق کنند و کاوش بتاویل آن نداشته باشند چنانکه در آیات و احادیث بسیار واقع شده است که هر چه علم شما بآن نرسد منع
میکنید وَقَالَ رَجُلٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صلوات الله علیهما أَيْنَ يَتَوَضَّأُ الْغُرَبَاءُ فَقَالَ يَتَّقُونَ شُطُوطَ الْأَنْهَارِ وَالطُّرُقَ النَّافِذَةَ وَ
تَحْتَ الْأَشْجَارِ الْمُثْمِرَةِ وَمَوَاضِعَ اللَّعْنِ فَقِيلَ لَهُ وَأَيْنَ مَوَاضِعُ اللَّعْنِ قَالَ أَبْوَابُ الدُّورِ عرض کردند که غریبان در کجا باد

کردند

بروند چون خانه ندارند حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اجتناب نمایند از آنکه بول و غایط کنند در کنار نهرها و در را
هها که تردد در آن کنند و در زیر درختان میوه دار و در مواضع لعن یعنی جاهایی که مردم نفرین کنند پرسیدند که
مواضع لعن کجاست حضرت فرمودند که در خانها ممکنست که مراد حضرت از درهای خانها مثال باشد و لفظ از آن
بر عموم خود باشد چنانکه اکثر علما چنین گفته اند پس تحت کاهها و امثال آن از جاهایی که سبب ایذای مسلمانان باشد
مکروه باشد و ممکنست که مراد حضرت در اینجا همین درهای خانها باشد و آنچه از عموما ایذای مؤمنان و قبح آن تحریم
نمایند و محتمل است که مراد از موضع لعن این باشد که حقتعالی و تعم و فرشتگان لعن میکنند چنانکه خواهد آمد و محل
این و بنابرین حمل کرده اند که در جایی از در خانه که ملک شخصی باشد بی رضای او حرامست و مستحق لعنت و اگر ملک نباشد
و مکروه باشد ممکنست که ملعون باشد یعنی از رحمت الهی دور باشد و بنابر آنکه معنی آن این باشد که مردمان لعن میکنند
ظاهر نمیشود که لعن ایشان خوب باشد شاید از این حیثیت باشد که سبب گناه دیگران میشود چون اکثر مردمان آن تقوی ندارند
که خود را در امثال این جاها ضبط نمایند و این حدیث را کلینی و شیخ بسند صحیح از آنحضرت روایت کرده اند و بجای لفظ یتقون
یتقی ذکر کرده اند و معنی یکیست وَفِي خَبَرٍ آخَرَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَغَوِّطَ فِي ظِلِّ النَّزَّالِ وَالْمَانِعَ الْمَاءَ الْمُنْتَابَ وَالسَّادَّ الطَّرِيقَ الْمَسْلُوكَ و در
حدیث دیگر وارد شده است که شیخ آنرا بسند قوی کالصحیح روایت کرده اند از حضرت سید المرسلین صلعم که حقتعالی
لعن کرده است کسی را که غایط کند در سایه که قافله در آنجا منزل میکنند و حواله کاروانسرا باشد یا زیر درخت یا و
دوم کسیرا که منع نماید مردم را از آب مباحی که در چاهها و چشمها مردمان شریک اند و لهذا مشهور نیز یا آبی که ملک
جماعتی باشد و هر روز یا هر شب نوبت شخصی باشد صاحب نوبت را منع کردن حرامست و کسی را که راه شایع مردمان
را سد کند یا آنکه دیواری بکشد که تردد نتوانند کرد یا راه را تنگ کند یا راه داری بگیرد که بسبب آن شود که کسی از آن راه تردد
ننماید و در کافی و تهذیب باین عبارتست که این سه طایفه ملعونند محتمل است که مراد این باشد که مردمان لعن ایشان میکنند
نه خدا ایشان را وَفِي خَبَرٍ آخَرَ مَنْ سَدَّ طَرِيقًا بَتَرَ اللَّهُ عُمُرَهُ و در حدیث دیگر وارد شده است که هر که راهی را به بندد حقتعالی
عمر او را قطع کند و کوتاه گرداند و چون در آن خبر سند طریق بود باین قسم این حدیث را ذکر کرد وَسُئِلَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ
صلوات الله علیهما مَا حَدُّ الْغَائِطِ قَالَ لَا تَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَلَا تَسْتَدْبِرْهَا وَلَا تَسْتَقْبِلِ الرِّيحَ وَلَا تَسْتَدْبِرْهَا و سؤال کرده شد از آن
حضرت صلوات الله علیهما که آداب و مستحبات چه چیز است حضرت فرمودند که رو بقبله مکن و پشت بقبله مکن و رو بباد مکن
که ترشح میکند و پشت بباد مکن که اندرین حالت نیز ترشح میکند غالبا یا تفنن که وجه آن ظاهر نیست و این حدیث را شیخ بسند
قوی روایت کرده اند و صدوق را حکم بصحت آن کرده اند و مؤید خبر اول آن احادیث بسیار وارد شده است و در قوه متعین است
که حضرات معصومین صلوات الله علیهم نهی از استقبال و استدبار قبله فرموده اند و لیکن خلافست که نهی بر سبیل حرمتست
یا کراهت یا در صحرا حرامست و در بناها مکروه و یا در صحراها مکروه است و در بناها جایز چون حدیث صحیح وارد شده است که محمد
بن اسمعیل بن بزیع نقل کرده است که من داخل خانه حضرت امام رضا صلوات الله علیه شدم و در آن خانه بیت الخلایی
بود رو بقبله پس گذاشتن حضرت آنرا بحال خود دلیل آنست که جایزست نشستن رو بقبله یا پشت بقبله بر تقدیری که
حضرت ساخته باشند و تقریر حضرت حجتست و جواب گفته اند که اگر حضرت نفرموده باشد گذاشتن آنرا حجتست
و حال آنکه همین ابن بزیع در حدیث صحیح دیگر روایت کرده است که من داخل خانه حضرت شدم و در آنجا کنیف رو بقبله بود
و حضرت فرمودند که هر که برابر قبله بول کند و سهوا و بخاطرش رسد که رو بقبله است و بگرداند از جهت تعظیم و اجلال قبله از آنجا
برنخیزد تا حقتعالی بیامرزد و نقل اول مبهم و مجمل است چون حدیثی جایز نیست که صریح باشد در حرمت یا کراهت در چنین
جاها جزم بهیچ طرف نمیکنیم و احتیاط میکنیم والله تعالی یعلم وَفِي خَبَرٍ آخَرَ لَا تَسْتَقْبِلِ الْهِلَالَ وَلَا تَسْتَدْبِرْهُ و در خبر دیگر وارد
شده است که رو بماه و پشت بماه مکن بخاطر ندارم که این خبر را در جای دیگر دیده باشم که پشت بماه مکروه باشد و خواهد آمد
در مناهی نبی صلعم که حضرت نهی فرموده اند از آنکه در حال خلا فرج ایشان ظاهر باشد برای آفتاب یا ماه یا آنکه شعاع آنها
بر فرج افتد و کلینی مرسلا روایت کرده است که رو بآفتاب و ماه مکن و شیخ نیز مسندا بسند قوی و بسند موثق کالصحیح

از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند که کسی بول نکند بایستاده
که فرجش ظاهر باشد به باد یعنی رو به باد بول نکند که شعاع ماه بر فرج او افتد و مَنِ استقبل القبلة فی بول او غائط ثم ذکر فتحرّف عنها اجلالاً
للقبلة و فی است و تعظیماً لها لم یقم من موضعه حتی یغفر الله له و توجیه این ذکر کردیم قبل از ممکن و همین عبارت حضرت باشد که نقول
که لفظ او غائط زیاده شده است و لفظ و تعظیماً لها ساقط شده است و دور نیست که نقل بالمعنی کرده باشند یا حدیثی دیگر باشد یا نساخ زیاده کم
کرده باشند والله یعلم و منقول است بروایت صحیحه که ابو حنیفه ملعون از خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بیرون
آمد و حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه در اوایل طفولیت ایستاده بودند ابو حنیفه از حضرت پرسید که شخصی که غریب باشد در شهر شما
رسد و خواهد که قضای حاجت کند چکند حضرت فرمودند که در پس دیوارها و مسجدها مشین و هم چنین در کنار نهرها و زیر درختان میوه
دار و منزلهای قافله و رو به قبله مکن در حال بول و غائط و جامه از بالا کن و هر جا خواهی بنشین و در این روایت بسیار وارد شده است که رو یا پشت
با مغرب کن در خلا و این بهتر است و بعضی گفته اند که واجب است ودخل ابو جعفر الباقر صلوات الله علیه الخلاء فوجد لقمة خبز فی القذر
فأخذها و غسلها و دفعها الی مملوک کان معه و قال تکون معک لآکلها اذا خرجت فلما خرج صلوات الله علیه قال للمملوک
این اللقمة قال اکلتها یابن رسول الله فقال انها ما استقرت فی جوف احد الا وجبت له الجنة فاذهب فانت حرّ لوجه الله فانی اکره
ان استخدم رجلاً من اهل الجنة آنحضرت صلوات الله علیه داخل خلا شدند دیدند که لقمه نان در آنجا افتاده بود آن لقمه
را برداشتند و شستند و بغلامی دادند و فرمودند که باتو باشد که چون در آیم بخورم پس چون حضرت بیرون آمدند فرمودند
که کو لقمه غلام گفت یابن رسول الله آنرا خوردم حضرت فرمودند که هر که چنین لقمه را بخورد که از جاهای کثیف یا نجس برداشته
باشد بعد از شستن آن بهشت او را واجب شود برو که من آزاد کردم از برای خدا که من راضی نمی آید که شخصی از اهل بهشت
او را بعنوان ملکی خدمت فرمایم غرض از ذکر این حدیث آنست که دلالت میکند بر آنکه در بیت الخلاء چیزی خوردن خوب نباشد
چون حضرت فرمودند که بیرون آیم و بخورم هر چند در وقت بول کردن نبود و ظاهر میشود که در این وقت بطریق اولی خوب
نباشد و دلالت میکند که مردمان صالح را خدمت فرمودن خوب نباشد و ظاهر آنست که در آنجا کراهت بوده است
ملکه با آب قلیل شسته باشند اما ظاهر نیست که بواسطه نجاست شسته باشند یا بواسطه کثافت زیرا که نانی در راهها افتاده
باشد و آنرا بردارند بعید است که بشویند و بخورند مگر آنکه در محل نجاستی باشد که موجب ظاهر و سبقتی پاک بوده باشد و این
حدیث دلالت میکند بر آنکه سنت است تعظیم نان کردن چنانکه منقول است در اخبار بسیار از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین
صلوات الله علیهم که عزت نان بدارید که از عرش تا فرش و اکثر اهل زمین در آن کار کرده اند تا نان شده است یعنی افلاک و کواکب
و ملائکه علویه و سفلیه و آدمیان و حیوانات و اگر نان حاضر شود انتظار نان خورش نکنند و نان زیر کاسه و امثال آن نگذارند
و نان را بو نکنند و از کارد پاره نکنند و اگر نان و گوشت حاضر شود اول نان بخورند و لقمه نانی را که بیفتد در راهها بیندازند و یا
بر بالای آن نگذارند و بنان استنجا نکنند و اخبار معتبره وارد شده که جمعی بنان استنجا میکردند حق سبحانه و تعالی ایشان را
مبتلای قحط و غلا کرد تا عاقبت همان نانها را با فضلات خوردند و فرزندان خود را خوردند و نان جو را تعظیم بیشتر از نان
گندم میباید کرد و علما ذکر کرده اند که استنجا بنان حرام است اما موضع پاک میشود و اگر العیاذ بالله بتربت حضرت امام حسین
صلوات الله علیه استنجا کند بدنش از نجاست ظاهر پاک میشود و بنجاست کفر نجس میشود و تربت حائر بر مقدس است یا
خاکی را که از کربلای معلی مهر و تسبیح کرده باشند یا بواسطه تیمن و شفا برداشته در روضه گذاشته باشند و از آنجا آورده باشند
یا خاک کربلا که از حوالی آنحضرت بقصد تیمن و شفا برداشته باشند هر چند در روضه نگذاشته باشند علی المشهور بین
الاصحاب و انشاء الله در باب زیارات و اطعمه خواهد آمد احادیث نهی و نهی رسول الله صلی الله علیه و آله ان
یطمح الرجل ببوله فی الهواء من السطح او من الشیء المرتفع و نهی فرمودند که شخصی بول کند در هوا از پشت
بام یا جایی بلندی که بسیار بلند باشد و ظاهر آنست چون ملائکه در هوا میباشند سبب آزار ایشان میشود
و دفع از بلندی که ترشح نکند خوبست اگر خاک نرم نباشد و اگر باشد خاک بهتر است و این حدیث بسند قوی
کالصحیح منقول است و علما بآن عمل نموده اند و خلافی ندیده ام و قال صلوات الله علیه البول قائما من غیر علة



من الجفاء و حضرت رسول الله صلعم فرمودند که ایستاده بول کردن خلاف آداب عقلاست بلکه کار حیوانات است و در مناهی
آنحضرت صلوات الله علیه و آله خواهد آمد که حضرت کراهت داشتند از حدث کردن ایستاده و حدث شامل بول
و غایط است و در اینجا نیز مراد هر دو است ولیکن اکثر جاها نام غایط را بواسطه قباحت نمی برند و بول میگویند و بسیار است
که نام بول را نمی برند و کنایه دیگر میفرمایند چنانکه خواهد آمد و احادیث سابقه نیز دلالت میکند بر کراهت ایستاده که
حضرت فرمودند که جایی اختیار کنند که ترشح نکند و علت ترشح در اینجا نیز هست با قباحت فعل و از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه سؤال نمودند که جایز است ایستاده بول کردن حضرت فرمودند که بلی ولیکن خوف این هست که شیطان او را دیوانه
کند مجملا و مفصله در کراهت آن نیست والاستنجاء بالیمین من الجفاء و ظاهر این خبر سابق است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله فرموده است که استنجا بدست راست کردن خلاف آداب عقلاست چون با آن دست چیزی میخورند و در حال وضو بر مساس میکشند و از
آنحضرت منقولست که دست راست از برای فرجست و دست چپ از برای ... و ظاهر اهر دو حدیث سکونیست و کلینی این معنی
را باسناد سکونی از حضرت روایت کرده است و در روایت کالصحیح از آنحضرت صلعم نقل کرده است که آنحضرت نهی فرمودند از آن
کردن بدست راست و قد روی انه لا باس اذا کانت الیسار معتلة و در روایتی واقع شده است که باکی نیست استنجا بدست
راست کردن هر گاه دست چپ را علتی باشد مثل آنکه کوتاه باشد یا شل یا مریض باشد و کلینی نیز این مضمون را روایت کرده است
و اگر روایت نیز نباشد عموم ما جعل علیکم فی الدین من حرج و امثال آن کافیست از جهت رفع کراهت و سأل هشام بن سالم ابا
عبد الله صلوات الله علیه فقال له اغتسل من الجنابة و غیر ذلک فی الکنیف الذی یبال فیه و علیّ نعل سندیة فاغتسل و علیّ النعل
کما هی فقال ان کان الماء الذی یسیل من جسدک یصیب اسفل قدمیک فلا تغسل قدمیک بسند صحیح سؤال نمود از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که من غسل جنابت یا غیر آن میکنم در میان آنجا که در آنجا بول میکنند اما کفش سندی هم لکن کفش
در پا دارم و با کفش غسل میکنم که پایم نجس نشود آیا غسل صحیح است حضرت فرمودند که اگر آب غسل
بکف پایت میرسد در میان کفش احتیاج بشستن پاها مرتبه دیگر نیست و از مفهوم حدیث فهمیده میشود که اگر آب نمیرسد
باید شست و این حدیث را کلینی و شیخ بسند قوی از هشام روایت کرده اند تا اینجا پس آنچه صدوق بعبارت گفته
ممکن است که از جزء حدیث باشد یا مضمونش را از کلام خود نقل کرده و مضمون حدیثی باشد که ایشان روایت کرده اند بسند صحیح
حماد از بکیر پرسید که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر کسی غسل جنابت کند آیا بعد از غسل پاها
خود را بشوید حضرت فرمودند که اگر در جایی غسل میکند که آب غسل بزیر پای او میرسد با آنکه زمین گل نداشته باشد و بزیر پای
رفتن پاک ساز غسل کند پس اگر مرتبه دیگر پاها را نشوید باکی نیست و اگر پاهای او در میان آب فرو رفته باشد پس باید که پا
های خود را بشوید و ظاهر مراد از آب گلست یعنی میان گل فرو رفته باشد و آب غسل ... و احتمال دارد که ظاهر خبر
باشد بآنکه در میان آب غسل ترتیبی کند و آب بدارد و باعضای خود بریزد پس هرچه را آب ریخته است بقصد غسل صحیح است
و هرچه بقصد غسل آب با نجاسات میرسد از غسل جزئی نیست پس آنکه حضرت فرمودند که بشوید در بعضی صورت یک احتمال
آنست که پا را از آب بیرون آورد و آب بر او ریزد بقصد غسل و این صورت بعید خلاف صحیح است و یک احتمال آنست که اگر در میان
آب بی حرکت دهد بقصد غسل کافی باشد و احتمال دیگر آنکه حرکت دادن و بدون حرکت هر یک کافی باشد و حق اینست که
هر دو خوبست به ترتیبی که مذکور شد پس بنابر این اگر کسی غسل ترتیبی در میان حوض کند بآنکه اول سر و گردن را در میان آب فرو برد
و هرچه از بدنش از آب بیرون باشد بشوید و آنچه در میان آب باشد بیرون آورد و آب بریزد یا نیت کند و حرکت دهد
صحیح است و کذلک اذا اغتسل الرجل فی حفرة و جری الماء تحت رجلیه لم یغسلهما و ان کانت رجلاه مستنقعتین فی الماء
غسلهما و همچنین هر گاه شخص غسل کند در گودی و روان شود آب غسل در زیر پاهای او نشوید پاها را و اگر پاهای او فرو رفته باشد در آب
بشوید پاها را و این حدیث را صدوق در اینجا ذکر کرده است بواسطه آنکه در آبشخانه غسل میتوان کرد و مناسب آن بود که در باب غسل
ذکر کند چنانکه دیگران کرده اند اما این معنی از کلام ایشان مفهوم نمیشود و از کلام صدوق مفهوم میشود و تفصیل
مذکور شد چون مطلب ذکر عبارت حدیث بود و بیان دو احتمال و عیب عبارت اظهر آنست که تتمه حدیث هشام

باشد و الّا تدلیس است و بغیبت آن نبود و جای بحث نیست ولیکن چون در اوایل کتاب سخن او با حدیث در هم است و خود ذکر کرده
است که همه فتویها او ست و میان او و حق سبحانه و تعالی حجت است اگر چنین کند تدلیس نیست امّا بعد از آنکه شروع میکند در بیان
احادیث بعنوانی که معلوم شده است بعد از این اگر چنین چیزی از او واقع شود لایق نیست و نشده است مگر با در ارسال و سئل الصادق صلوات
اللّه علیه عن الرّجل اذا اراد ان یستنجی کیف یقعد قال کما یقعد للغائط سائل عمار است و طریق صدوق بعمار موثق است هر چند در طریق
شیخ سهل هست ولیکن امر او سهل است چنانکه گذشت از حضرت صلوات الله علیه سؤال کرد که هر گاه شخصی خواهد که
استنجا کند چگونه بنشیند حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چنانکه از برای غائط مینشیند و ظاهر عموم مساوات است آنچه از لفظ ما
فهمیده میشود آنست که در حال استنجا عورتین خود را از ناظر محترم بپوشاند واجبا و رو بقبله و پشت بقبله نکند و
احتیاطا رو بآفتاب و ماه نکند و رو و پشت به باد نکند استحبابا و همچنین در باقی مکروهات نشستن مثلا
باشد و اکثر ذکر نکرده اند حال استنجا را و جمعی که ذکر کرده اند بر سبیل استحباب ذکر کرده اند الا ستر عورتین که آن واجب است
بر سر خود و در خلوه در خلا و استنجا ندارد لهذا صدوق ذکر نکرد وجوب ستر عورتین را از ناظر محترم چنانکه فقها همه ذکر میکنند
و در اخبار خلا نیز وارد نشده است و علما که ذکر کرده اند از جهت ذکر کرده اند که چون واجب است ستر عورتین و در اینجا اکثر
عورت خود را باز میکنند مناسبت داشت که ذکر کنند ذکر کرده اند و صدوق در مبحث حمام ذکر خواهد کرد چون حمام احکام بسیار
دارد و اخبار بسیار در آن وارد شده است و متعارف فقها نیست که در کتب مختصر آن را ذکر کنند و باین وجوه دفع اعتراضات
از صدوق شد و قال ابو جعفر صلوات الله علیه فرموده است که هر گاه شخصی بول کند و دست راست خود را بذکر خود نرساند
در وقت استبرا و غیره و این خبر را مسند ندیده ام و عامه در صحاح خود بطرق متعدده از ابو قتاده از سید المرسلین صلی الله علیه و سلم
روایت کرده اند و جمعی کثیر از علما ذکر کرده اند که مراسیل صدوق در حکم مسانید است چون ذکر کرده است که میان من و خدا
حجت است و از کتب معتبره ذکر کرده ام خصوصا هر گاه جزما بگوید قال ابو جعفر مثلا بخلاف آنکه بگوید روی عن ابی جعفر که
ظاهر آنست که نزد او یکسان نیست و قال صلوات الله علیه طول الجلوس علی الخلاء یورث الباسور و حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه فرمود که بسیار نشستن و مکث کردن در بیت الخلا سبب بواسیر است و بعضی نیز خوانده اند و ناسور بمعنی بواسیر
و صدوق و شیخ این خبر را بسند کالصحیح از آنحضرت روایت کرده اند و لیکن شیخ ذکر کرده است که حضرت فرمود که لقمان به پسر
خود گفت و بعد از آن گفت این را در بیت الخلا نوشتند و ممکن که محمد ابن مسلم که راوی این خبر است دو مرتبه از حضرت
شنیده باشد و ظاهر خبر کراهت است با این معنی که اگر ترک این معنی بکنند از برای حق سبحانه و تعالی ثواب خواهند داشت و محتمل است
که معنی ارشادی باشد چون فایده شرعی نیست و در این صورت وقتی ثواب دارد که قصد کنند که اگر صحیح باشند عبادات الهی را
هم کردنی مشقت و صحت و حیات و صحت را از برای عبادت خدا میخواهند در این صورت ثواب خواهد داشت اما این نیت در بها
معمول است بلکه طبیعی آدمیست که صحت بدن را فی نفسها میخواهد مگر مخلصین مانند حضرت ابراهیم علی نبینا و آله که مامور
شد بآنکه بگوید که نماز خود و حج خود و زندگانی خود و مردن از جهت رضای او میخواهم و ان شاء الله در نماز خواهد آمد و غرض
از اینجا این است که فرق میان احکام ارشادیه و تکلیفیه بکنند و احادیث بسیار وارد شده است در ارشاد به خصوص در اطعمه
و اشربه و سأل عمر بن یزید ابا عبد الله صلوات الله علیه عن التسبیح فی المخرج و قراءة القرآن فقال لم یرخص فی الکنیف اکثر من
آیة الکرسی و یحمد الله او آیة الحمد لله رب العالمین و سؤال کرد از حضرت ملم از تسبیح در مخرج که محل خروج فضلات است و از خو
اندن قرآن در آنجا پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی یا حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله رخصت نداده اند در کنیف بیشتر از آیة الکرسی
را و حمد حق سبحانه و تعالی میتوان کرد و آیه الحمد لله رب العالمین را میتوان خواند بآنکه سند صدوق بعمر بن یزید صحیح است
و این عمر ثقه و عظیم الشان است و شیعیان بواسطه تقیه از بنی امیه این نامها میگذاشته اند و فایده نیز داشته است
از برای دیگران که وقتی تقیه کنند و قصد ایشان کنند مثلا هر گاه ضرور شود قسم خورند که ما عمر را دوست میداریم یا
ابوبکر را و مراد ایشان آن جماعت باشد حق آنکه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرزندان خود را بنام ابوبکر و عمر و عثمان
کرده بودند هر سه در کربلا شهید شدند رضی الله عنهم و شیخ طوسی رحمه الله این حدیث را کالصحیح روایت کرده است تا آیه



وتحمد الحمد لله رب العالمین را ذکر نکرده است و بنا بر این مراد آنست که خواندن یک آیه کراهت ندارد و بنا بر نسخه معتمد ظاهر آنست
که جایز است در خلا هر چه مشتمل بر حمد و ثنای الهی باشد بر مطلق ذکر هر اسمی که باشد خوب باشد و دعاها که گذشت الکل مشتمل بر
حمد است خوب خواهد بود و امیر عبارت احتمال این معنی دارد که آیة الکرسی که خواند بقصد حمد بخواند یا آنکه و یحمد الله حال باشد
اتحاد هم بوده میباید که هر حمدی توان خواند و هم چنین عبارت او آیة الحمد لله رب العالمین هم احتمال دارد که مراد این باشد که هر آیه که مشتمل بر
حمد و ثنای الهی باشد توان خواند اما معنی اول اظهر است و معنی ثانی بعید نیست باعتبار اخبار دیگر که بعد از این می آید و ممکنست که مراد
این باشد که چون آیة الکرسی بخواند حمد الهی بکند یا آیه الحمد لله رب العالمین بخواند چون در آیة الکرسی بجوری که نازل شده و در روایت اهل
البیت بجواز تعظیم و الحمد لله رب العالمین هست و بعد از له ما فی السموات و ما فی الارض وارد شده است و ما بینهما و ما تحت الثری
عالم الغیب و الشهادة الرحمن الرحیم تا الذی الخ و این بروایت علی ابن ابراهیم و کلینی و شیخ طبرسی و سید ابن طاوس و غیر ایشان
ذکر کرده اند و میباید ابتدا بآیة الکرسی علی التنزیل و الله تعالی یعلم و من سمع الاذان فلیقل کما یقول المؤذن و کسی که اذان بشنود
در خلا باید که حکایت قول مؤذن بکند و این نیز مستثنی است از آنچه خواهد آمد که سخن نگوید و بدین مضمون حدیث صحیح وارد
شده است و چون حدیث کالصحیح که در حالت خلا هر چه مؤذن بگوید او نیز بگوید و حدیثی معتبر وارد شده است که سبب زیاده
روزی میشود پس ظاهر شد که شهید رضی الله عنهما که نفی نفی کرده اند جوری من لا یحضر و ثواب الاعمال و علل الشرایع
نسته اند معتقد بوده اند و در باب اذان خواهد آمد و اکراهسته مثل حدیث نفس بگوید بهتر است چنانکه گذشت و لا
یمنع من الدعاء و التحمید و التمجید من احل الله علی الخلاء فان ذکر الله حسن علی کل حال و ترک نکند دعا و حمد الهی
را در تنشستن و ذکر تمجید و تعظیم الهی را باعتبار آنکه در خلاست زیرا که ذکر الهی خوبست و مطلوبست در همه احوال و لما
ناجی الله عز و جل موسی بن عمران قال موسی یا رب ابعید انت منی فاناجیک ام قریب فاناجیک فاوحی الله جل جلا
له انا جلیس من ذکرنی فقال موسی یا رب انی اکون فی احوال اجلک ان اذکرک فیها فقال یا موسی اذکرنی علی
کل حال و چون مناجات کرد حق سبحانه و تعالی با موسی و موسی گفت ای پروردگار آیا تو از من دوری تا دعا و ذکر را بلند
یا نزدیکی که آهسته بگویم پس وحی کرد خدا و ندی که عظمت او از آن اعظم است که وصف توان کرد بموسی که ای موسی من
هم نشین کسانم که بیاد من اند پس موسی گفت ای پروردگار من در حالتی چند میباشم که ترا از آن عظیم تر میدانم که ترا
در آن حالتها یاد کنم پس خداوند عالمیان فرمود که در هر حالی که باشی مرا یاد کن و بذکر من مشغول باش بدانکه این ابتدا
و من سمع الاذان تا اینجا یک حدیث است که صدوق در علل ذکر کرده است با اندک تغییری بحسب لفظ بسندی معتبر و بسندی
صحیح روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که محمد بن مسلم فرمودند که ترک مکن ذکر الهی را در هیچ حالی
بشنوی که مؤذن اذان میگوید و تو در خلا باشی هر چه مؤذن میگوید تو آن را بگو و در روایت صحیح ذکر کرده است که زراره گفت که من
با آنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که من چه گویم وقتی که اذان بشنوم حضرت فرمودند که هر که ذکر الهی را بگوید تو نیز او
در حدیث معتبری ذکر کرده است از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که از آن حضرت پرسیدند که چه علت دارد که مستحب
است اگر چه اذان بشنود هر چه مؤذن بگوید او را باید گفت اگر چه در حالت بول و غائط باشد حضرت فرمودند که سبب زیادتی
روزی میشود و کلینی رضی الله عنه بسندی کالصحیح بل الصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است
که باکی نیست در ذکر الهی اگر چه بول کنی بعد از آنکه ذکر الهی در همه احوال خوبست پس باید که تو امثال بهم نرسد از ذکر الهی
صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت موسی گفت الهی مجلسی چند واقع میشود که من ترا
از آن عزیز تر و عظیم تر میدانم که در آن مجالس یاد کنم خطاب رسید که ای موسی ذکر من خوبست در همه احوال و بسندی صحیح
از آن حضرت روایت کرده است که در توراتی که یهودان آن را تغییر نداده اند و نزد ما هست مذکور است که حضرت موسی سؤال
کرد که ای پروردگار من آیا تو با من نزدیکی تا با تو راز بگویم یا آهسته بگویم یا دوری که فریاد کنم خداوند عالمیان وحی کرد که
من کسانم که بیاد من اند پس موسی گفت که خداوندا کدام مستحق خواهد بود در روزی که سایه نباشد مگر سایه تو یعنی
بغیر از سایه عرش تو سایه نباشد و همچنین در آفتاب قیامت که رحمت با شد حق سبحانه و تعالی فرمود که کسانی که در دل و

با و ای موسی من هم نشین

مرا یاد کنند و من ایشان را در دنیا و عقبی بعنایة الطاف یاد کنم حبی که از جهت رضای من با یکدیگر دوستی کنند من نیز ایشان را دوست دارم پس این جماعتند که هرگاه میخواهم عذابی با هل زمین بفرستم ببرکت ایشان نمیفرستم و از این باب احادیث بسیار است در ذکر الهی و مطلب از ذکر اینها آن بود که اسانید این اخبار را بعنوان صحیح یاد کنم با فواید بیشمار اما آنکه حضرت موسی گفت که آیا دوری یا نزدیکی دو احتمال دارد یکی آنکه کیفیت ذکر خود را طلبیده باشد که آیا بلند ذکر کنم مانند کسانی که دور باشند و ملاحظه بعد خود کنم که چون آنچه میباید از قرب الهی در من نیست مناسب آنست که چون دوران دعا کنم یا ملاحظه قرب تو کنم بفضل و رحمت که هرچند که ما دوریم اما رحمت تو نظر به ما لیان نزدیکست بیت دوست نزدیکتر از من بمنست وین عجبتر که من از وی دورم و آهسته یاد کنم مانند نزدیکان و بنابرین احتمال جواب نیز دو احتمال دارد یکی آنکه در هر جا این معنی را رعایت میباید کرد که اگر بنده بدل بیاد صفت من در دل او یم چنانکه در حدیث قدسی وارد شده است که آسمان و زمین گنجایش من ندارند و دل بنده مؤمن گنجایش من دارد چنانکه از بعضی از مقربان بارگاه ایزدی منقولست که اگر عرش و آنچه عرش را فرا گرفته است هزار مرتبه بزرگتر در گوشه دل عارف باشد گنجایش آنرا دارد و چون چنین باشد که دل مؤمن عرش رحمانست باین معنی که دل محل معرفت و محبت الهی است چنانکه در تفسیر آیه انا عرضنا الامانة الخ گفته است بیت آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال بنام من دیوانه زدند و دیگری گفته است که نه فلک راست مسلم نه ملک را حاصل آنچه در سر سویدای بنی آدم از دوست واگر دل محل معرفت من نیست که فریاد زدن کرفایده ندارد و وجهی دیگر چنانکه منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه آنست که چون بنی اسرائیل اولا سوال کردند که ما میخواهیم که کلام الهی را بشنویم که با تو سخن میگوید و از میان هفتصد هزار مرد حنکی هفتاد کس را انتخاب کردند با حضرت موسی بکوه طور رفتند پس حضرت موسی التماس نمود که خداوندا تو میدانی لحاجت بنی اسرائیل را و بواسطه همین معنی آمده اند خداوندا با من چنین سخن بگو که ایشان بشنوند پس بندگان موسی حق سبحانه و تعالی با موسی سخن گفت چنانکه آن هفتاد کس شنیدند بعد از آن گفتند که ما سخنی شنیدیم اما چه دانیم که این سخن الهی است تو چنان کن که ما خدا را به بینیم تا ما را خاطر جمع شود و تصدیق رسالت تو از روی یقین بکنیم حضرت موسی فرمود که خداوند عالمیان مجرد است و بحاسه دیده او را نتوان دید اگر غرض عجایب و برهان محبت او بر هان تمام کردم بر عالمیان گفتند اینها فایده ندارد ما ایمان بتو نمی آوریم تا خدا را نه بینیم پس صاعقه آمد و هفتاد کس سوختند پس حضرت موسی گفت خداوندا من چگونه نزد بنی اسرائیلیان بروم که منتخب ایشان همه مرده باشند خواهند گفت تو ایشانرا بردی و کشتی پس بدعای حضرت موسی خداوند عالمیان ایشانرا زنده کرد و ایشان باز شروع در مطلب اول کردند و بعد از معجزات بسیار گفتند تو با ما خود طلب کن و تو به بینی و ما را خبر ده که چگونه است تا معرفت ما چنانکه باید بجناب اقدس او حاصل شود خطاب رسید که ای موسی سوال کن که من تو را امر ا حرفی عنی نمایم بجهالت این قوم پس حضرت موسی سوال نمود که رب ارنی انظر الیک خداوندا خود را بمن بنما تا من تو را به بینم خطاب رسید که هرگز مرا نمیتوانی دید و لیکن نظر بکوه کن اگر کوه قرار گیرد تو مرا میتوانی دید پس حق سبحانه آیتی از آیات خود را بر کوه تجلی کرد کوه از هم پاشید و در اطراف عالم متفرق شد و آنچه بر زمین ماند اشرفست که نسبت بآن زمینها بلند مرتبه است و حضرت موسی بیهوش شد و چون بهوش آمد از این سخن استغفار نمود و گفت خدایا تو منزهی که من میدانستم که تو را نمیتوان دید و من بر تو ایمان دارم پس ممکنست که ایشان طلبیده باشند قرب و بعد را و حضرت موسی با ایشان گفته باشد که حق سبحانه و تعالی از قرب و بعد صوری منزه است و این هر دو از لوازم جسم است و ایشان مبالغه کرده باشند و بار الهی حضرت موسی این سوال کرده باشد چنانکه منقولست که چنین بود ولیکن چون سند این نقل ثابت نیست بعنوان صحیح بلکه از مشایخ شنیده ام بنابر سبیل احتمال ذکر کردم و وجهی دیگر ذکر کرده اند که ممکنست که حضرت موسی خواهد که باین وسیله رتبه خود را بیابد که آیا از مقربانست یا از دوران و جواب مجمل شنید که هیچ دو و در میان خوف و رجا باشد و این وجه دور است والله تعالی یعلم و باقی حقایق و معارف که از این اخبار معلوم میشود بفکر تو گذاشتیم که از این مقاله ای بازخوانی و از ریخ باز تفرج و نزاهت ار حیاض انس الهی از آنجمله نظر کن در عنایات الهی که میخواهد که بنده در بیت الخلا بیاد او باشد که هیچ بابی نبیند ادراک نتواند و گاهی ملایکه را میفرماید که سرش را بر نیا نکنند و بگویند که نظر کن بآنچه از تو بیرون آمده است از طعامهای لطیف و شرابها

لغید

لغید که مجرد چند ساعت مصاحبت تو چنین کندی و بجهر رسانیده که ستر آن نمیتوان کرد مانند میگویند یا دو کدام آدم تو هم اینه مصاحب یکر فضلات خبیثه هستی که اگر اندکی بوی رحمت تر باشد در نظرها چنان بی اعتبار میشوی که مقدت الصرهم که آنرا دیده باشد نمیخواهد که با زحم نشینی کند و تفضل الهی را ملاحظه کن که این فضلات با این نفحن را چنان کرده است که کمند آن ظاهر نشود با آنکه حایل آنرا پوستی کرده و اگر در غیر شکم باشد هیچ حیز حایل آن نمیتواند شد با آنکه اینها جیزهای میاست آن صفات ذمیمه که در تو جون است بعد هزار مرتبه از اینها گندیده تر است و آثار آن گندها نزد علماء ربانی ظاهر است و لیکن ستاریت الهی از ایشان نیز مخفی ساخته است با آنکه ایشان را مستغول بخود کرده است که بدیگران نمیپردازند باز تفکر کن در آنکه اخس حیوانات که سلک و خوکست فضله اینها را میخورند تغذی نوارند که فضله انسان و حکمت الهی در این تعفن آنست که نقل بجست خود کند و تکبر و تجبر از سر بیندازد و دیگری از حضور جناب اقدس او واند چنانکه الکافی اینها از ائمه معصومین صلوات الله علیهم منقولست و از جمله تفصیل آن ذکر اخبار تکرم ولا یجوز للرجل ان یدخل الخلاء و معه او علیه اسم الله او مصحف فیه القرآن فان دخل و علیه خاتم علیه اسم الله تعالى فلیحوله عن یده الشریف اذا اراد الاستنجاء و جایز نیست کسی را که داخل خلا میشود که با او بوده باشد انگشتری که بران اسم خدای تعالی یا نوشته که در آنجا قرآن باشد اگرچه یک آیه باشد پس اگر داخل شود و انگشتری که بر آن اسم الهی باشد با خود داشته باشد پس میباید که از دست چپ بیرون آورد در وقت استنجا چون استنجا بدست چپ میکند و خوف رسیدن نجاست بآن هست و روایت نموده است شیخ طوسی بسند موثق از عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جنب دست غالد و وضو نکند در هر دو جا که اسم الهی بر آن باشد و استنجا نکند در حالتی که انگشتری در دست داشته باشد که اسم الهی بران باشد و استنجا نکند در حالتی که انگشتری در دست داشته باشد که اسم الهی در آن باشد و جماع نکند هرگاه چنین انگشتری در دست او باشد و داخل خلا نشود هرگاه در دست او باشد و بسند دیگر قوی از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده اند که از آنحضرت سوال کرد شخصی که اگر انگشتری در دست داشته باشد که اسم الله بران باشد و خواهد که داخل خلا شود چه حکم است حضرت فرمودند که من دوست نمیدارم این گفت که اگر اسم محمد بران باشد گفت باکی نیست علما از این فهمیده اند که اگر اسم حضرت رسول الله صلعم بران باشد کراهت دارد و لیکن کمتر از آن که اسم الله بر آن باشد و ملحق ساخته اند بآن اسامی ائمه معصومین و اسامی پیغمبران دیگر را چون منافات بتعظیم دارد اگر مقصود از آن اسم ایشان باشد مثل آنکه نوشته باشد محمد رسول الله اما اگر اسم هم نام ایشان باشد مثل محمد علی قصور ندارد بخلاف اسم الله که مطلقا خوب نیست که با او باشد مثل عبد الله هرچند اسم شخصی باشد چون الله اسم الهی است در هر حالی که باشد مگر آنکه از اسامی مشترک باشد مثل محمد و محمد رحیم که قصور ندارد و دور نیست که مراد حضرت از حدیث دویم این باشد علما ذکر کرده اند که اگر نجاست باینها رسد حرامست چون منافی تعظیم ایشانست و از اینجا استنباط کرده اند که نمی باید که با خود ببرد قرآن یا آیه از قرآن را اگر با خود داشته باشد البته و الا بان منافی تعظیم قرآنست و ظاهر آنست که صدوق استنباط نکرده باشد بلکه حدیثی بر ایشان رسیده باشد و در حدیث موثق از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که مکروه هست که با خود ببرد در خلا شاهی سفید را مگر آنکه آنرا در جایی بسته باشد یا در کیسه سربسته باشد و ظاهر کراهت باعتبار آنست که در شاهی سفید اسم خدا و رسول منقوش میبوده است چنانکه الحال هست و کذلک اذا کان علیه خاتم فضة من فا تجارة زمزم تو عند الاستنجاء و همچنین هرگاه انگشتری داشته باشد که نگینش از سنگ زمزم چاه زمزم باشد در حال استنجا از دست بیرون آورد منقولست در حدیث صحیحی روایت کرده اند که یکی از وکلای حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه بحضرت عرض نمود چه میفرمائید در نگین انگشتری که از سنگ ریزه چاه زمزم باشد حضرت فرمودند که باکی نیست و لیکن در وقت استنجا از دست بیرون آورد و ظاهر صدوق و سایر علما چنین فهمیده باشند که سوال راوی از بردن انگشتری ثبت الخلا باشد و حضرت فرموده باشد که باکی نیست حال آنکه حرف از حال خلا در روایت نیست بلکه ظاهر آنست که راوی میپرسد که چاه زمزم داخل مسجد الحرامست و سنگ ریزه هیچ مسجدی را بیرون نمیتوان برد از آن مسجد خصوصا مسجد الحرام چنانکه خواهد آمد و حضرت فرموده باشد که قصور ندارد و این از جمله قمامه چاه است که چون چاه را پاک میکنند

آنرا ببرد و از آنجا سنت شد هرچند ... بود و ... نگین انگشتری میکشند و از این حیثیت رخصت داده باشند و
لیکن آنچه علما گفته اند باحتیاط اقربست والله تعالی یعلم نمی باید که آن نگین را باز در مسجد الحرام اصلی برند و بعضی گفته اند در آن
و ... آنست که عبا جد دیگر میتوان انداخت و ان شاء الله خواهد آمد و شیخ رحمه الله ذکر کرده است که در بعضی از نسخها
تذعیه کانی دیدیم که بدل زمزم زمزم بود بنابرین اشکال آن دفع میشود و ظاهر آنست که آن نسخه غلط بوده بود است چون لفظ
مجاز ... بر جواهر در لغت عرب استعمال میکنند اگرچه در لغت عجم استعمال میکنند و معهذا در کل کتب احادیث صحیحه بلفظ زمزم
است و اگر این راه باز شود دیگر اعتماد بر هیچ حدیثی نتوان کرد چه ممکنست تبدیل لفظی بنقیض یا ضد آن و در لا یجوز محتملست
که لا را نساخ زیاده کرده باشند و در یجوز انداخته باشند و علی هذا القیاس فاذا فرغ الرجل من حاجته فلیقل الحمد لله الذی اماط
عنی الاذی و هنانی طعامی و شرابی و عافانی من البلوی پس چون فارغ شود از قضای حاجت او بشود بگوید که شکر مر خدا را
جل سزاوار است که این فضلات را از من دور کرد و گوارا ساخت در من ... و آشامیدنی را و مرا
از بلاها عافیت کرامت نمود و دعاها دیگر گذشت و ظاهرا صدوق این دعا را از جهت فارغ شدن ذکر کرده است و دعای کل
از جهت مجموعه آمدن پس مکرر نباشد اگرچه معانی همه قریب بیکدیگراند و یکی از آنها کافیست و جمع اولیست والاستنجاء
بثلاثة احجار یجزئ بالماء وان اقتصر علی الماء اجزاه یعنی فرد کامل استنجای غایط آنست که سه سنگ پاک بمالند بعد از آن به آب
بشویند پس اگر اکتفا بآب کنند کافیست و ... در این ... جمع کردن میان سه سنگ ... و بعد از آن بآب
آن مقدار که عین و اثر غایط زایل شود احسن است و اگر اکتفا بآب کنند و سنگ نمالند بهتر است از اکتفا بسنگ کردن و بر این
مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و اجماع علماست و اکتفا بسنگ خواهد آمد و لا یجوز الاستنجاء بالروث و العظم
لان وفد الجان جاؤا الی رسول الله صلی الله علیه و آله فقالوا یا رسول الله متعنا فاعطاهم الروث و العظم فلذلک لا
ینبغی ان یستنجی بهما و جایز نیست استنجا بسرگین و استخوان کردن زیرا که جمعی از جنیان برسالت از جانب جنیان بخدمت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و گفتند یا رسول الله ما را بهره ده یعنی از جهت خوردن ما چیزی مقرر ساز که بنی آدم آنرا
نجس نکنند و ما ... بهره مند توانیم شد پس حضرت سرگین حیوانات و استخوان را مقرر فرمودند بنابرین شایسته نیست که آنها را
نجس کنند ... از عبارت لا یجوز حرمت ظاهر میشود و از لا ینبغی کراهت و در حدیث معتبری که باصطلاح متأخرین
ضعیف است اما عمل بآن کرده اند منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که از آن حضرت سؤال کردند از
استنجا باستخوان یا پشکل ... حضرت فرمودند که اما استخوان و سرگین پس آن طعام جنیانست و آنرا با حضرت سید المرسلین
شرط کرده اند پس صلاحیت ندارد که بآن استنجا کنند و ظاهر شرط آنست که بنی آدم با اینها استنجا نکنند تا ما با ایشان کاری نداشته
باشیم و ظاهرا ... بیشتر علما بحرمت آن رفته اند و جمعی مکروه میدانند باعتبار ضعف سند و عدم صراحت
متن حدیث در حرمت و شیخان باسانید متکثره در صحاح خود از سلمان رضی الله عنه روایت کرده اند که کفار بما گفتند که
پیغمبر شما همه چیز را بیاد شما میدهد حتی طهارت خانه رفتن را گفتیم بلی ما را نهی کرده است از آنکه استنجا بجهت ...
کنیم یا رو بقبله کنیم و نهی کرده است از استنجا بسرگین و استخوان و از آنکه بکمتر از سه سنگ استنجا کنیم و احتیاط در ترک است
وکان الناس یستنجون بالاحجار فاکل رجل من الانصار طعاما فلان بطنه فاستنجی بالماء فانزل الله تبارک و تعالی
فیه ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین فدعاه رسول الله صلی الله علیه و آله فخشی الرجل ان یکون قد نزل فیه امر
یسوءه فلما دخل قال له رسول الله صلی الله علیه و آله هل عملت فی یومک هذا شیئا قال نعم یا رسول الله اکلت طعاما
فلان بطنی فاستنجیت بالماء فقال له ابشر فان الله تبارک و تعالی قد انزل فیک ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین
فکنت اول التوابین و اول المتطهرین و یقال ان هذا الرجل کان البراء بن معرور الانصاری صدوق مضمون این حدیث را
بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که مردم استنجا بسنگ میکردند چون سرگین ...
... و مانند پشکل ... پس شخصی از انصار یعنی ... آمد ... بخدمت حضرت
سید المرسلین ... کردند طعامی ... که آن ... و استنجا کرده ...

که پیغمبر حق

کنید بحقی که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد توبه کاران و دوست میدارد پاکیزه کاران را ... حضرت ... 
ترسید که مبادا در شان او آیه عذابی آمده باشد از جهت این کاری که کرده بود چون بخدمت حضرت ...
که از حضرت یاد رسیده بود در تعظیم آب چنانکه در همین حدیث هست فی استنجائه بالماء پس چون داخل شد حضرت
با او فرمود که ... کاری کرده ... گفت بلی یا رسول الله ... خوردم و شکمم روان شد و استنجا بآب کردم پس حضرت
فرمود که گوارا باد ترا که حق سبحانه و تعالی در موضع تو آیه فرستاده است ... و آیه را خواندند که حق تعالی ... و دوست میدارد
توبه کاران را و دوست میدارد پاکیزه کاران را ... و شنیده ام که این مرد براء بن معرور انصاری بوده
و این خبر بحسب ظاهر دلالت میکند بر آنکه حسن و قبح اشیا عقلی باشد و استنجای ... ماند ... باشد
متعدی بآب باشد و چون این عمل ... رضای الهی کرد حق سبحانه و تعالی ... و بآنکه سنت نگذاشت
باین عمل کند او ... ثواب ایشان ... باشد ... این عمل را حق سبحانه و تعالی ... توبه ... و ممکنست که توبه بمعنی
مستعمل باشد یعنی رجوع بخدا یا آنکه در آن روز عمل قبیحی کرده باشد و از آن توبه کرده باشد اما اول ظاهر است باعتبار آنکه
او را اول توابین نامید و معنی ثانی نیز محتملست و در هر یک از اینها بحث میتوان کرد اما منافات با ظاهر ندارد و محتمل است
که چون از کرده خود پشیمان بود و تایب شده بود که بی رخصت شارع کاری نکند هرچند خوب بود حق سبحانه و تعالی مدح
هر دو فعل کرده باشد چنانکه جای دیگر فرموده است که خوبان کارهای خوب میکنند و دلهای ایشان خایفست از آنکه مبادا
مقبول نشود و حدیثهای دیگر یاد کردیم در همین حدیث بود و از کلام صدوق افاده بود و از کلام کلینی رضی الله عنه
ظاهر میشود که استنجای سنگ را ممنوع میداند و سنگ را ذکر نکرده است و بسند صحیح روایت کرده است از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه در تفسیر آیه ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین که آن حضرت فرمودند که مردمان استنجا
بکلوخ و سنگها میکردند بعد از آن حضرت ... شکم را ... ساخت و این ... خوبست پس حضرت سید المرسلین
با او امر فرمودند و خود نیز بجای آوردند ... حق جاند و تعالی نیز در کتاب خود فرستاد که ان الله یحب التوابین و یحب
المتطهرین و شیخ طوسی نیز چنین بسند صحیح از آن حضرت روایت کرده است که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله با نصاری
فرمود که حق سبحانه و تعالی شما را ثنا یاد کرده است شما چه کار میکنید گفتند که ما استنجا بآب میکنیم و من اراد الاستنجاء
فلیمسح باسبعه من عند المقعده الی الانثیین ثلث مرات ثم ینترها ثلث مرات ... و کسی که خواهد استنجا کند
از بول و خود را ... بیاورد و اگر انگشت خود را ... میان ... جهت از ... مقعد بقوت
بکشد تا زیر خصیتین سه مرتبه ... بکشد ذکر ... سه مرتبه و بعد از آن خود را ... و قریب بانچه کلینی روایت کرده
است بسند حسن کالصحیح از محمد بن مسلم که عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که هرگاه شخصی بول کند و آب ندا
شته باشد حضرت فرمودند که ... سه مرتبه و بکشد بقوت از آن ... بعد از آن ... ظاهر
... و لیکن ... و ... باو ... و این عبارت دو احتمال هست یکی آنکه مراد از طرف ذکر باشد چنانکه
در لغت آمده است و ظاهرا صدوق این معنی را ... باشد و لیکن در کشیدن ذکر سه مرتبه واقع شده است دور نیست که یکی
کافی باشد و بعضی ... گفته اند ... دو احتمال دارد یکی آنکه مراد ... ذکر ... باشد پس ... مرتبه
ظاهر میشود سه مرتبه تا زیر خصیتین و سه مرتبه ذکر را ... چنانکه جمعی از علما گفته اند که سنت است
که ... را نیز ... در اینجا هست ... و احتمال دیگر آنست که ... ظاهر است بکشد تا سر ذکر و بعد
از آن ... سر ذکر را ... حدیث از کلینی روایت نموده است در تهذیب و استبصار و در تهذیب بجای طرفه ذکره نقل
کرده است و در نسخ استبصار بعضی ... است و بعضی ... است و ظاهر این ... است و شیخ روایت کرده
بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه شخصی بول کند سه مرتبه ذکر را ...
و بعد از آن اگر آبی ظاهر شود تا ساق او برسد ... ندارد و این حدیث نیز محتملست که مراد نه مرتبه کشیدن باشد چنانکه
یا از ... ذکر تا سر ذکر بکشد که سه مرتبه باشد و احتمال شش نیز دارد ... باشد و در حدیث حسن کالصحیح نیز روایت

نیز روایت کرده است از آن حضرت صلوات الله علیه که پرسید از آنحضرت که اگر شخصی بول کند و خود را نشوید و بعد از آن قی یا بیند
چه حکم دارد حضرت فرمودند که اگر بعد از بول فشرده است میان مقعد و خصیتین را سه مرتبه و فشرده است میان هر دو را و بعد از
آن خود را شسته باشد اگر آن مقدار آب بیرون آید که بساق پای او برسد پروا نکند که قصوری نخواهد داشت و آنچه در این حدیث وا
نقش شده است که میان هر دو را فشرده باشد ظاهرش آنست که مراد میان خصیتین است که با ذکر باشد و فقرهٔ معانی و قباحت تمام
آنرا منیه باشد و محتملست که تاکید اول باشد پس اگر سه مرتبه از مقعد تا سر ذکر فشرده باشد اگر آبی بیاید سبب غذ عنه
بول نیست و اگر ذکر تنها را فشرده باشد یا ما بین مقعد و خصیتین تنها را فشرده باشد محل دغدغه است اگرچه اظهر آنست که یکی
از اینها کافی باشد و احوط هر دو است و اکمل آنست که حشفه را نیز سه مرتبه بفشارد تا هیچ دغدغه نباشد والله تعالی یعلم
فاذا صبّ الماء علی یدیه للاستنجاء فلیقل الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا و چون آب را می‌ریزد بر بدن از جهت
استنجا و مراد از بدن دست چپ است و در بعضی از نسخ بدنه است یعنی بر دست یا بدن و ظاهر هر دو نسخه غلط نساخ است و ید
میباید چنانکه خواهد آمد در وضوی حضرت امیر المؤمنین پس باید که این دعا را بخواند که جمیع ثناها مخصوص خداوندیست
با جمیع شکرها خداوند بزرگیست که آب را مطهر گردانیده است و این آب را نجس نکرده است که آب استنجا باشد با همه آبها
نجس نکرده است تا از همه منتفع شویم در آشامیدن و تطهیر بدن و ثیاب و سایر طهارات و بنابرین احتمال
دارد بعدم تنجیس اما حمل اولی اظهر است چه این امور از طهور را استفاده میشود و باید که غافل نشوید از آنکه امثال این
دلالت میکند که طهور چیزیست که در قرآن مجید واقع شده است بمعنی مطهر است چون در مقام تطهیر بدن از نجاسات واقع شده
عبارت قرآن مجید و اکثر فضلا از اینها غافل شده اند و بحث ابو حنیفه ملعون را قوی میدانند که طهور مبالغهٔ طاهر است
و ملاحظه نکرده اند که باجماع لغویین طهور بمعنی ما یتطهر به آمده است و احادیث متواتره وارد شده است بر آنکه طهور بآن معنی
است نه بمعنی مبالغه در طاهر با آنکه لیطهرکم به نص قرینه اینست که طهور بآن معنیست چون یکجا فرموده است که و انزلنا من السماء
ماء طهورا و جای دیگر فرموده است که و ینزل علیکم من السماء ماء لیطهرکم به با آنکه همین آیه کافیست اما حضرات ائمه
آن آیه را مستند میساختند چون عموم آن بیشتر است و بعد از این نیز خواهد آمد و تصبّ علی احلیله من الماء مثل ما علیه من
البول یصبّه مرتین هذا ادنی ما یجزی و میریزد بر مجرای بول از آب دو مثل آنچه بر آن مانده است از بول غالب اوقات
یک قطره میماند پس دو قطره کافی باشد اما دو مرتبه میریزد و این کمتر آبیست که مجزیست و اگر سه مرتبه بریزد
بهتر است از جهت صحیحهٔ زراره که حضرت سه مرتبه استنجا میکردند از جهت بول و از غایط بکلوخ و خرقه استنجا میکردند
و عبارت صدوق مضمون حدیث کالصحیح یا صحیح علی المشهور است که نشیط بن صالح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه سؤال میکند که در استنجای بول چه مقدار از آب کافیست حضرت فرمودند که دو برابر آنچه بر حشفه مانده
است و دو برابر غالبا یک قطره است صدوق دو قطره فهمیده است و در این حدیث و احادیث دیگر است که دو مرتبه
اما در احادیث تطهیر بدن و جامه از بول وارد شده است که دو مرتبه آب بریزد یا دو مرتبه بشوید و ظاهرا صدوق از
آن اخبار حکم کرده است بتحقیق دو بار و لیکن مشکلست استدلال بآن اخبار زیرا که مدار استنجا بر تخفیفست بنا بر مسامحه
میان اصحاب مع هذا نشیط خبر دیگر روایت کرده است از بعضی از استادان خودش از حضرت صلوات الله علیه
که مجزیست در استنجای بول که بشوید او را بمثل خودش و میتوان این خبر را حمل بر قطره کنند اگرچه آنچه ظاهر است
آنست که مراد حضرت اینست که میباید در استنجای بول بعض آب باشد چون بول البته آب را پاک نمیکند نه سنگ
و از روی تقیه بعنوان مجزی فرموده اند و از این باب در مکالمهٔ حضرات بسیار خواهد آمد و هرگاه این معنی نیز مراد
باشد دلالت دارد که هرگاه آنقدر آب باشد که اقل غسل بفعل آید کافی باشد پس بیک قطره نیز یک نوبت اقل غسل بفعل
نمی‌آید و مؤید آنکه یکمرتبه کافیست احادیث معتبرهٔ بسیار که بعضی صحیحست و بعضی کالصحیح وارد است که حضرات
ائمه میخفتند و در هیچ خبر وارد نشده است که دو بار میخفته باشند و بنابر آنکه دو بار ضرور باشد جمعی از علما گفته اند
که فاصلهٔ حکمی کافیست بآنکه آبی بریزند اگرچه بیک کف باشد که اول و آخر و وسطی داشته باشد پس بیحتی اول آنکه

دو مرتبه

دو مرتبه میشود و همانا اگر دخل در طهارت نداشته باشد البته دخل در عموم نخواهد داشت و آیه بخشتهای حضرات از این باب
اخذ کرده اند و لیکن این استدلال ضعیف است زیرا که اکثر امور شرع تعبدیست و عقل را در آن مدخلی نیست مثل اینکه اگر
چیزی نجس باشد و آبی کم از کر باشد اگر یک کف آب از آنجا بردارند و بر آن نجس بریزند پاک میشود و اگر آن نجس را در آن آب
زنند کل آب نجس میشود با آنکه آن آب هزار مثل آن کف باشد بلی چون در حدیث زراره سه مرتبه واقع شده است احوط و اولی آنست
که سه مرتبه آب بریزند هر چند علما عمل بآن حدیث نکرده اند بعنوان وجوب بلکه حمل بر استحباب کرده اند و ما نیز حکم بر جزم
آن نمیکنیم اما میگوئیم که اگر کسی عمل بمعتقد کند بامید آن حدیث عمل کردن بهتر است از این استدلال الا ضعیف والله تعالی یعلم ثم
یستنجی من الغائط و یغسل حتی ینقی ما ثمّ پس خود را میشوید از غایط و آنقدر میشوید که تا پاک شود نجاستی که در آنجا
بوده است روایت کرده اند بسند حسن کالصحیح که از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه که از آنحضرت سؤال کردند
که آیا استنجا را حدی هست که چند مرتبه باید شست حضرت فرمودند که آنقدر میباید شست که تا مخرج پاک شود راوی گفت
میشود اما بوی میماند حضرت فرمودند که نظر بسوی بو نمیباید کرد یعنی بو ضرر ندارد و هم چنین اگر بوی در دست بماند ضرر ندارد
مگر آنکه آبی که بر آن موضع بماند یا بر دست بماند متغیر باشد بنجاست که در این صورت نجسست و سرمنع بنی بتبعیت آن مجرا
بوده و لیکن این فرض نادر است و از لفظ ثم ظاهر میشود که مذهب صدوق آنست که اول استنجای بول میکند و دیگر استنجای غایط
و در این مضمون اشعار وارد است روایات بسیار از صحیح و موثق و حسن که بعنوان ترتیب ذکر شده اول استنجای بول ذکر کرده اند و دیگر غایط
و بعضی از علما بر عکس قایلند باعتبار موثقهٔ عمار که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که از آن حضرت پرسیدند
که اگر کسی خواهد که استنجا کند بکدام یک از مخرجین ابتدا کند حضرت فرمودند که اول مقعد بعد از آن ذکر و اکثر علما قایلند بتخییر
میان هر دو و محتملست جمع کردن میان اخبار بآنکه اگر بآب استنجا کند اول مخرج غایط را بشوید و بعد بول را و اگر بسنگ استنجا کند بر عکس
چنانکه بعضی از اخبار اشعار بآن دارد و در حدیث است که حکمت تقدیم استنجای غایط آن باشد که مخرج پاک شود تا در استنجای دست نجس
نشود و بنابرین وجهی دیگر ظاهر میشود در جمع که اگر مستنجی بآب باشد اول غایط را والا بر عکس و این احتمالات از جهت دفع تناقض
اخبار که یکی چنین مطلوب باشد و راوی بآن چنین باشد و الا با اینها عمل نمودن مشکلست پس تخییر اولیست والله تعالی یعلم
و المستنجی یصبّ الماء اذا انقطعت درّة البول و کسی که خواهد که استنجا کند صبر کند تا سیلان بول منقطع شود بعد از آن
آب بریزد و در حدیث است که در این صورت استبرا در کار نباشد و چنانکه تجربه است که اگر بعد از این استبرا کنند چیزی بیرون نمیآید
و مکرر این ملاحظه کرده ام و ظاهر یصبّ الماء آنست که یکمرتبه کافی باشد و همین مضمون بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه روایت کرده اند که آنحضرت فرمودند که چون سیلان بول منقطع شود آب بریزد و احادیث معتبره کالصحیح نیز بدین
مضمون وارد شده است و من صلّی فذکر بعد ما صلّی انّه لم یغسل ذکره فعلیه ان یغسل ذکره و یعید الوضوء و الصلاة و کسی که نماز کند و بعد
نماز بخاطرش برسد که استنجای بول نکرده بود پس بر اوست که استنجا بکند و وضو و نماز را اعاده کند و بدین مضمون حدیث صحیح و موثق و حسن
وارد شده است که اعاده وضو بکند یا استنجا و اعاده صلاة و احادیث صحیحه و حسنه و موثقه نیز وارد شده است که اعاده استنجا و نماز بکند
و اعاده وضو نکند پس ناچار است از آنکه اعاده وضو را حمل بر استحباب کنیم و در اعاده نماز نیز احادیث بسیار از طرفین وارد شده است و مشهور
وجوب اعاده صلاة است و حدیث صحیحی وارد شده است که در وقت اعاده میکند و در خارج وقت اعاده نمیکند و طریق جمع باین حمل
اما اگر باین نحو جمع کنیم که اعاده در وقت و خارج هر دو بر سبیل استحبابست اظهر است اگرچه احوط آنست که در هر دو صورت اعاده
کنند و منطوق آنست که فرقی نیست میان نجاست حدثین و غیر آن و مشهور اینست که فرقست که در استنجا قایلند که نماز را اعاده
میکند در وقت و خارج وقت و در سایر نجاسات در وقت اعاده میکند و در خارج وقت اعاده نمیکند و ظاهرا فرقی نباشد والله تعالی یعلم
و من نسی ان یستنجی من الغائط حتی صلّی لم یعد الصلاة و کسی که فراموش کند استنجای غایط را تا نماز کند اعاده نماز نمیکند و
در این موثقهٔ عمار وارد شده است و موثقهٔ عمار وارد شده است که اعاده میکند و صحیحهٔ علی ابن جعفر وارد شده است که اگر
در اثنای نماز باشد اعاده کند و اگر از نماز فارغ شده باشد اعاده نکند و ظاهر عبارت صدوق اشعاری باین تفصیل دارد که
است که حتی صلّی یعنی از نماز فارغ شده باشد و عمل باین حدیث اظهر است و اگرچه اعاده احوط است خصوصا در وقت و

غایت احتیاط آنست که در خارج وقت بیرون قضا کند و یجزئ فی الغائط الاستنجاء بالحجارة و الخرق و المدر و کافیست در استنجاء [illegible]
که موضع را پاک کند بسنگ و کهنه و کلوخ و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و خلافی ظاهرا نیست و در میان علما در
اکتفا بسه سنگ و سه کلوخ و سه کهنه و در یک خلافست که اگر بیک سنگ یا دو سنگ پاک شود آیا تمام آن سه سنگ لازمست مستحب
**خلاف است که**
لزومست و مجملی اگر سه طرف یک سنگ خود را پاک کند آیا کافیست یا سه سنگ میباید و مجملی اگر سه طرف جامه را بر جزو مالد و خلاف آنست
احوط آنست که سه عدد باشد حقیقتا سنگ و خلافی نیست که اگر بسه سنگ پاک نشود زیاده لازمست تا پاک شود و سنت است که بطاق تمام کند
پس که بچهار پاک کند سنگی دیگر بجا آورد تا پنج شود و مشهور آنست که آنچه ازالهٔ عین کافیست بخلاف استنجای بآب که در اینجا زوال عین و اثر هر دو
میباید و اثر عبارتست از اجزاء صغار که بغیر از آب غالبا زایل نشود پس اگر او عمامه و عرق کند و زیر جامه ببدن برسد مثلا نماز میتوان
کرد اما خلافست که آنست یا نجس است و معفوست و آنچه از اخبار صحیحه ظاهر میشود آنست که تا آب مفقود نباشد اکتفا بسنگ
نکنند و خلافی نیست در آنکه استنجای مخرج بول را بآب میباید کرد و بکلوخ و غیر آن عبث است و در استنجای غایط دفع غایط
بسنت که جمع میان سنگ و آب بهتر است و در صورت جمع لازم نیست که سه سنگ باشد همین که عین زایل شود اگر چه بیک
**سنگ**
باشد سنت نیست بعمل آمده است اگر چه سنگ بهتر است و قال الرضا صلوات الله علیه فی الاستنجاء یغسل ما ظهر علی الشرج و
لا یدخل فیه الانملة و بسند صحیح منقولست که حضرت امام رضا فرمودند که در استنجا میشوید آنچه را که ظاهرست از
حلقهٔ دبر و انگشت باندرون نبرند و بسند موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز وارد شده است و خلافی
میان علما در آنکه واجب نیست اندرون را شستن و مجملی در ذکر و اما در فرج زنان میباید که بشویند آنچه را ظاهر میشود در وقت
نشستن بر روی پا این هو المشهور و لا یجوز الکلام علی الخلاء لنهی النبی صلی الله علیه و آله عن ذلک و جایز نیست سخن
مکروهست حرف زدن در حالت بول و غایط یا وقتی که نشسته باشد از جهت آن زیرا که رسول خدا صلی الله علیه نهی کرده است از سخن
در آن حال بروایتی بسند کالصحیح از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله نهی فرمودند از آنکه شخصی در خلا باشد و او را جواب دهد یا با او سخن گوید مجملا با کسی سخن گفتن
بدست و نهی حضرت دلالت ندارد بر حرمت زیرا که آنحضرت بسیاری از مکروهات را نهی کرده اند چنانکه از محرمات کرده اند چنانکه خواهد
آمد منا هی آنحضرت که اکثر آن مکروهاتست و ظاهرا لا یجوز بمعنا نهی صریح در حرمت نیست چنانکه صدوق و شیخ مفید بسیار از این
باب گفته اند خصوصا در استنجا و لیکن احتمال هر دو دارد و علی ای حال نهی حضرت دلالت بر آن میکند که با کسی سخن نگوید نه آنکه
سخن بگوید مگر آنکه مراد صدوق بغیر این باشد چون ما دیدیم که کسی با خود سخن گوید و لیکن حدیث آینده مطلقست و روی انه
من تکلم علی الخلاء لم تقض حاجته و در روایتی واقع شده است که هر که در حالت خلا سخن کند حاجتش بر آورده نمیشود
و ظاهرا مراد همین حاجت باشد یعنی فضله بیرون نمی آید زیرا که میباید که طبیعت متوجه دفع آن باشد و وقتی که متوجه
چیزی دیگر میشود آن دفع نمیشود و سبب طول جلوس میشود و دور نیست که نهی حضرت شامل کلام نفسی نیز باشد و مراد
که اگر کسی اینجا مشغول بفکر میشود و با خود در سخن باشد قضای حاجتش نمیشود و محتملست که قضای حاجت شامل این حاجت
و غیر این حاجت باشد و مراد این باشد که سخن کردن سبب آنست که هیچ حاجت او بر آورده نشود چون مخالفت حضرت
سید کرده است و این روایت را صدوق در علل بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت نموده است که
فرمودند که سخن مگو در خلا که هر که سخن میگوید در آنجا حاجتش بر آورده نمیشود و ظاهر روایت دلالت بر همه دارد که
در وقتی که نشسته باشد مکروهست پس اگر بعد از شستن یا بعد از آن سخن بگوید ضرر ندارد چنانکه گذشت در حکایت لقمه که
حضرت بغلام خود فرمود که بگو باشد تا من در آنجا بعد و از این حکم استثنا کرده اند ذکر را و احادیث در آن گذشت و هم چنین اگر ضرور
شود سخن گفتن مثل کاری که فوت شود اگر نگوید و عموما آیات و اخبار دلالت بر این میکند مثل و ما جعل علیکم فی الدین من حرج
قال النبی صلی الله علیه و آله قال لبعض نسائه مری النساء المؤمنات ان یستنجین بالماء و یبالغن فانه مطهرة للحواشی
و مذهبة للبواسیر و بتحقیق و درستی که آنحضرت به بعضی از زنان خود فرمودند که امر کن زنان مؤمنه را که استنجا بآب
بکنند و مبالغه کنند در شستن و خوب بشویند که آب بسیار در خلاست در پاک کردن اطراف دبر و بسیار سودمند است در دفع

دریغ

دریغ بواسیر مضمون این حدیث را کلینی و شیخ بسند صحیح روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و ظاهر حدیث آنست که این مستحب
باشد نه واجب بقرینه فواید که حضرت ذکر فرموده است و اینکه خطاب بازنان فرمود در مردان نیز شریکند در این حکم چنانکه اکثر
خطابها با مردانست و زنان شریکند و دلالت میکند بر آنکه حضرت احد محبت باشد و عمل بآن توان کرد با وجود قدرت بر علم حضور
نسبت بزنان که مشکلات ایشان را براسطه مسایل بیرون آمدن پس اگر شوهر ایشان مسئله از علما بشود و با ایشان نگوید مستوجب
آن علم بودن چنانکه مدار بر این بوده است در زمان حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و لا یجوز التغوط
فی فیء النزال و تحت الاشجار المثمرة و جایز نیست قضای حاجت نمودن در سایه که قافله در اینجا منزل میکنند و در زیر درختان
میوه دار و بحکمت که مراد از فیء نزال منزل قافله باشد و فیء بمعنی رجع باشد چنانکه در حدیث سؤال ابو حنیفه گذشت که در منا
زل قافله بقضای حاجت برو و مراد از مثمره آنست که بالفعل میوه داشته باشد چون در همان حدیث بلفظ مساقط ثمار
و اقع شده است یعنی جای که محل افتادن میوه باشد و اشعاری دارد بآنکه یک منشاء آنست که مبادا سبب نجس شدن میوه
و در حدیث قوی از حضرت سید المرسلین صلعم منقولست که آنحضرت نهی فرمود از آنکه بقضای حاجت بروند در کنار جا
هی که از آنجا آب کشند یا در کنار نهری که از آنجا آب بردارند یا در زیر درخت میوه دار که میوه داشته باشد و العلة فی ذلک
ما قال ابو جعفر الباقر صلوات الله علیه ان لله تبارک و تعالی ملائکة و کلهم بنبات الارض من الشجر و النخل فلیس من شجرة و لا
نخلة الا و معها من الله عز و جل ملک یحفظها و ما کان منها و لو لا ان معها من یمنعها لاکلتها السباع و هوام الارض اذا
کان فیها ثمرتها و انما نهی رسول الله صلی الله علیه و آله ان یضرب احد من المسلمین خلاه تحت شجرة او نخلة قد اثمرت لمکان
الملائکة الموکلین بها قال و لذلک تکون الشجر و النخل انسا اذا کان فیه حمله لان الملائکة تحضره و علت کراهت یا عدم جواز
آنست که مصنف بسند حسن کالصحیح در علل روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که الله
تبارک و تعالی را فرشته کان چند هست که موکل ساخته است ایشان را بآنچه از زمین میروید از درختهای میوه دار و درختان خرما
پس هیچ درختی که هست از درختان میوه و درختان خرما البته الله تبارک و تعالی ملکی مقرر ساخته است که محافظت آن درخت و میوه
های آن درخت میکند و اگر نه حفظ این فرشتگان باشد هر آینه اینها را بخورند درندگان و جانوران زمین وقتی که میوه داشته
باشد و از این جهت است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی فرمود از آنکه احدی از مسلمانان بقضای حاجت رود
در زیر درخت یا درخت خرمایی که میوه داشته باشد از جهت فرشتگان که موکلند بآن درختان پس حضرت فرمود که از این جهت است که
درختان میوه و خرما در وقت بار داشتن انس میگیرند و مؤمنان میخواهند که در زیر آن درختها ساکن شوند هر چند میوه آنها نرسیده
باشد یا میوه نخواهند بلکه از جهت فرشتگان که در آنجا حاضرند بآنها انس دارند و این حدیث دلالت میکند بر آنکه کراهت در وقت
میوه است پس در جایی که متمر مطلق واقع شده باشد حمل بر مقید باید کرد و لیکن جمعی کثیر از علما گفته اند که چون حضرت مطلق فرموده
است و مقید پس در مطلق کراهت باشد و در مقید کراهت شدیدتر باشد پس هر درختی که میوه بیارد خواه در وقت میوه و خواه در غیر
آن وقت مکروه باشد در زیر آن قضای حاجت کردن و لیکن در وقت میوه کراهت آن شدیدتر باشد بلکه محتملست که در وقت میوه حرام
باشد چون سبب تضییع میشود و اسراف حرامست و سبب هتک حرمت آن نیز میشود و در غیر وقت میوه مکروه باشد و از کلام صدوق این
ظاهر میشود که حرامست در منازل قافله و اگر کار را فراز باشد محتملست حرمت آن چون واقف و وقف کرده است که مردم در اینجا منزل
و استراحت کنند و وقف نکرده است که بیت الخلا کنند قطع نظر از آنکه بسیار است که مردمان در شبها می آیند عالمی نجس میشود و موجب ایذای
ایشان و لعن ایشان هست و الله تعالی یعلم و من لا ینقطع بوله و یغلبه فالله اولی بالعذر فلیتق علته ما استطاع و لیتخذ
خریطة و کسی که بول او منقطع نشود و غلبه کند بر او که نتواند دفع آن کردن پس چون بلا از جانب حق سبحانه و تعالی داده است او لایق
بآنکه عفو نماید را بپذیرد و معذور دارد بنده را یعنی البته معذورست نزد حق سبحانه و تعالی و با این حال نماز میتواند کرد و
میباید بکند پس باید که از بول اجتناب کند تا ممکن باشد نگذارد که بجامه و بدنش برسد و باید کیسه بدوزد از کرباس و پنبه در آن
مشمع یا امثال آن که بول از آن جا بیرون نیاید و ذکر خود را در آن کیسه کند که همیشه ذکرش نجس باشد و تعدی بجای دیگر نکند بسند
کلینی علیه الرحمه بسند کالصحیح روایت کرده است از منصور بن حازم که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

که هرگاه شخصی سلس البول داشته باشد و قادر نباشد بر حبس بول چگونه کند حضرت فرمودند که هرگاه قدرت بر حبس آن نداشته باشد
حق سبحانه و تعالی اولی است بآنکه او را معذور دارد از عاقل تعیین و اشاره معذور میدارند بندگان خود را در چیزی که بنده ایشان
قدرت نداشته باشد اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین چگونه معذور ندارد پس کیسه بلوط نگاه دارد که بول تعدی نکند و شیخ طوسی
از آنحضرت صلوات علیه باسناد صحیح روایت کرده است که از آنحضرت سؤال کردند از سلس البول حضرت فرمودند که در وقت نماز کیسه باخود
نگاه دارد که بول تعدی نکند و بسند موثق کالصحیح از آن حضرت سؤال کردند که اگر شخصی از ذکر او قطره قطره بول یا خون آید
چه کند حضرت فرمودند که کیسه باخود نگاه دارد و وضو بسازد و نماز بکند که این بلائیست و آن ما ینبغی که بآن مبتلا
شده است و وضو را اعاده نکند اگر بول بعنوان متعارف یا غایط یا باد از او صادر شود وضو بسازد و بعد ازین حدیث
خواهد آمد مَن بال ولم یتغوط فلیس علیه الاستنجاء وانما علیه ان یستنجی و کسی که بول کرده باشد و غایط
نکرده باشد استنجای غایط برو واجب نیست بلکه ذکر شوی را میشوید بس و کسی که غایط کرده باشد و بول نکرده باشد برو
استنجای بول لازم نیست و این عبارت حدیث موثق عمار است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده
است و حضرت رد بر جماعت اهل سنت فرموده اند در جواب کسانی که لازم میدانستند و [illegible] را ذکر فرموده اند که
گویا میفرمایند که شما قایلید که اگر کسی بول کرده باشد استنجای غایط لازم نیست از جهت آنکه استنجا از آن نجاست است
در هیچ غایط نیست پس هرگاه شما در اینجا قایلید همان دلیل در عکس آن جاری است و این بحث الزامیست وَمَن توضأ ثم خرج
حدثٌ منه ریحٌ فلیس علیه الاستنجاء وانما علیه اعادة الوضوء و کسی که وضو بسازد و بعد از آن بادی از او بیرون آید
استنجا برو واجب نیست بلکه اعاده وضو میکند و نیز روایت کرده است عمار بسند موثق که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه کان یستیقظ من نومه ولم یبل فیتوضأ ولا یستنجی وقال کالمتعجب من رجل سماه بلغنی انه اذا خرجت منه
ریح استنجی و روایت کرده است شیخ رحمه الله بسند صحیح از سلیمان جعفری که من دیدم آنحضرت را صلوات الله علیه که از خواب
بیدار میشدند و استنجا نمیفرمودند و میفرمودند از روی تعجب از شخصی که حضرت نام او را برده بودند که بمن خبر رسیده است
که فلانی هرگاه بادی از او جدا میشود استنجا میکند و چون در عامه خواب ناقض است باعتبار آنکه در وقتی که آدمی بخواب میرفت
قوت ماسکه ضعیف میشود باد از او جدا میشود چنانکه ظاهر کلام صدوق مبنی است چنانکه خواهد آمد پس آنحضرت از جهت
خواب نیز وضو میکرده است که سبب خروج ریح است بنابرین حضرت بعد از خواب استنجا نمیفرمودند و ممکن است که غرض حضرت این باشد
که بیان فرمایند که استنجا از برای بول و غایط است نه از برای خواب و باد خواب را وضو ساختن و عدم استنجا بیان فرمودند
بیان عدم استنجا از جهت ریح را آن تعجب بیان فرمودند والله تعالی یعلم

باب اقسام الصلوة و این باب است در بیان اجزاء
نماز و در اینجا دو مجاز است یکی آنکه اجزا را اقسام گفتن مجاز است چون اقسام را در افراد استعمال میکنند و علاقه مجوز آنکه گویا
هر جزوی از این اجزا نماز است بر سر خود و دویم طهارت را جزو نامیدن مجاز است و وجه این مجاز آنست که چون طهارت شرط صلوة
است و نماز بدون آن صحیح نیست پس گویا جزو اعظم صلوة است وَقَالَ الصَّادِقُ صلوات الله علیه الصلوة ثلاثة اثلاث ثلث طهور و
ثلث رکوع و ثلث سجود کلینی روایت کرده است بسند حسن کالصحیح و بحسب قسم حدیث صحیح میداند که ابراهیم بن هاشم در آن
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که نماز سه جزو دارد یک ثلث آن طهور است که عبارتست از وضو و غسل و تیمم و
ازاله نجاست از جامه و بدن و مصلی و معنی آن چنانکه بعضی از آنها گذشت و بعضی خواهد آمد و ثلثی دیگر رکوع است و ثلثی دیگر
سجود است و اجزای نماز اگرچه بیشتر است اما چون اهتمام بشان رکوع و سجود بیشتر است لهذا حصر نمودند و نیز در قرآن مجید امر بآن
فرموده است که ارکعوا و اسجدوا و این دو جزو را ذکر فرمودند تا مکلف اهتمام بشان این دو جزو بیشتر داشته باشد و غرض از ذکر طهارت
با دو جزو اعظم آنست که مکلف اهتمام بشان طهارت بیشتر داشته باشد که عمده جزو اعظم نماز است بلکه ثلث نماز است و یا آنکه
مسائل طهارت ثلث مسائل نماز است و چون [illegible] تمام غایة جنبه است والله تعالی یعلم

باب وقت وجوب الطهور و این باب است
در بیان وقت واجب شدن طهارت و علما از آیه استدلال کرده اند و مناسب آنست که اول تفسیر آیه کرده شود و آنچه از آن
استنباط کرده اند مذکور شود و بعد از آن شروع در حدیث شود چنانکه وعده شد قَالَ اللهُ تبارک و تعالی یا ایها الذین آمنوا

اذا قمتم

اِذَا قُمْتُمْ اِلَی الصَّلوةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ وَاَیْدِیَکُمْ اِلَی الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُؤُوسِکُمْ وَاَرْجُلَکُمْ اِلَی الْکَعْبَیْنِ وَاِنْ کُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَاِنْ
کُنْتُمْ مَرْضَی اَوْ عَلَی سَفَرٍ اَوْ جَاءَ اَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الْغَائِطِ اَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَیَمَّمُوا صَعِیدًا طَیِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَ
اَیْدِیکُمْ مِنْهُ مَا یُرِیدُ اللهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلٰکِنْ یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ وَلِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ ترجمه اش اینست که ای
گروهی که ایمان بخدا و رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم آورده اید هرگاه به نماز برخیزید و اراده نماز داشته باشید پس
بشوئید روهای خود را و دستهای خود را تا مرفقها و مسح کنید بعض از سرهای خود را و پاهای خود را تا کعبها و اگر جنب باشید
پس غسل جنابت بکنید و اگر بیمار باشید یا مسافر باشید یا از ادب خانه بیرون آمده باشید یا با زنان مجامعت کرده باشید یا آب
نیابید پس تیمم کنید از خاک پاک یا زمین پاک و بعضی از روهای خود و دستهای خود را از آن مسح کنید که خدا نمیخواهد
که کارها را بر شما تنگ کند ولیکن میخواهد که شما را پاک گرداند و نعمت خود را بر شما تمام کند تا شاید شما شکر او را بجا آورید
و بدانکه استنباطاتی که علما کرده اند از یک یک از این فقرات اقلا [illegible] اند چون بار تکالیف از جهت مصالح بندگان بود و حق
تعالی ایشان را مخاطب ساخته است بخطاب به لفظ خود تا بسبب لذت مخاطبه سنگینی [illegible] سبک شود دیگر بخطاب یا ایها الذین
آمنوا مخاطب ساخت و غالب ادعوات یا را در منادی بعید اطلاق میکنند و با آنکه حق سبحانه و تعالی از ایشان نزدیکتر است
گویا بنده کان را میفرماید که ای دوران از بساط قرب [illegible] از نعمت قرب خود [illegible] بیایید که
تا گویا بلفظ ای و هاء تنبیه فرموده است گویا میفرماید که از خواب غفلت بیدار شوید دیگر ایشان را بوصف ایمان یاد فرموده
گویا میفرماید که اگر راست گویید در دعوی ایمان این اعمال را بجا آورید تا اعمال شما تصدیق اقوال شما کند و دیگر بلفظ آمنوا که صیغه فعلی
است دلالت بر تجدد و حدوث میکند آورده و نفرموده یا ایها المؤمنون تا اشعار فرماید که میباید ایمان شما در ترقی باشد چنانکه حق
سبحانه و تعالی وصف مؤمنان فرموده است که و اذا تُلِیَتْ عَلَیْهِمْ آیَاتُهُ زَادَتْهُمْ اِیمَانًا یعنی مؤمنان جمعی اند که چون آیات الهی بر ایشان
خوانده میشود ایمان ایشان زیاده میشود و اشعار است بآنکه کمال شما در ایمانست و کمال ایمان در عبادات است پس میباید در
عبادت سعی بکوشید در جمیع ما آورده تا شامل حاضران و غایبان و موجودان و کسانی که موجود خواهند شد الی یوم القیامة بوده
باشد و چون قرآن موجب است الی یوم القیامة خود خطاب میکند همه را چنانکه خلایق در علم الهی موجودند فی کل وقته [illegible]
حق سبحانه و تعالی مصدر باین خطاب ساخته است تا هر خواننده از لذت این خطاب زنده شده مشغول آن تکلیف گردد اذا قمتم
الی الصلوة مشهور میان علما آنست که مراد آنست که اذا اردتم القیام چون هرگاه اراده نماز کنید که نماز را بجا آورید و از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست بسند کالصحیح که مراد اینست که اذا قمتم من النوم یعنی هرگاه از خواب برخیزید
وضو بسازید و اکثر علما از این حدیث غافل شده اند با آنکه در هر دو تفسیر تقدیری است و اذا اگرچه در لغت از جهت عموم نیست
لیکن عرفا از آن عموم مفهوم میشود و قمتم بنابر مشهور جمعا احتمال دارد یکی قیام نماز است و دویم بجا آوردن نماز است چنانکه میگویند
فلانی قیام بامر الهی کرد یعنی بجا آورد خواه ایستاده و خواه نشسته و سیم رفتن بسوی مصلی است از جهت نماز و این معنی مناسب
حدیث نیست که گذشت و لفظ صلوة محتملست که مراد از آن نماز واجب باشد و در این صورت وضو واجب خواهد بود یا اعم از
واجب و سنت باشد و معنی امر خواهد بود فاغسلوا وجوهکم لفظ فا در جزای اذا واقع شده است یعنی هرگاه بنماز برخیزید
پس رو را بشوئید واجبا برای نماز واجب و بعضی از وقت نماز واجب نیست پس آمد که بعد از نماز وضو واجب است و این معنی
است که در این باب مطلوبست و حدیث نیز بر این معنی دلالت میکند و دیگر چون [illegible] فرموده که چون برخیزید بنماز
بشوئید ظاهرش آنست که بشوئید از برای نماز پس نیت استباحت با رفع حدث در آمد بحسب ظاهر [illegible] دیگر فرموده که
بشوئید رو و دستها را و مسح کنید سرها و پاها را ظاهرش آنست که شستن و مسح کردن دو حقیقت اند مقابل یکدیگر پس
در شستن میباید که جریان آب بشود چنانکه اخبار بسیار خواهد آمد تا شستن متحقق گردد و اقلش جریانست یعنی روان
شدن آب و همچنین کمان که مویی مویی دیگر حرکت کند شستن بفعل آمده است دیگر فرموده است وجوهکم ظاهرش آنست که
جمعیت باعتبار مکلفین است یعنی همه روهای خود را بشوئید یعنی هر یک روی خود را بشوئید و اینکه ایشان را با هم جمع فرموده است شاید
اشعاری دارد که مؤمنان کنفس واحده اند میباید وضوی ایشان همه با هم [illegible] تا با هم نماز جماعت کنند و جماعت [illegible]

ایشان نیز بعمل آید که در اول وقت همگی متوجه مقدمات نماز شوند و انکه فرموده که رو را بشوئید در عرف چنانچه میفهمند که کل رو را
شست حضرت هرگاه ما بعضی را همه مقید بعض ساخته و رو را مطلق گذاشته باشد که این دلیل اراده کل وجه است و جمعی گفته اند که وجه
از مواجهه است پس هرگاه بدکس رو بجهتی هم نشسته باشد هرچه از روی بکند بگرمی ببیند آن روست و حق آنست که اشتباه کرده
اند و بر عکس است زیرا که مواجهه بروبرو نشستن است او را از وجه گرفته اند نه بر عکس بنابر آنست که حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه بیان آن فرموده است که مراد الهی آن مقداریست که ابهام و وسطی بهر دو بگیرد و اگر از ظاهر قرآن در میآید حضرت میفرمودند
ائمه هدی از بطن قرآن همه چیز را میدانند امّا اگر کسی چند رو داشته باشد همه را میشوید بنابر قول همه اگر اصلی را زاید از هم جدا نباشد
و اگر ممتاز باشد بعضی گفته اند که اصلی را میشوید و بعضی گفته اند همه را او احتیاطا ظاهر آیه که بلفظ جمع آورده است و مخفی است که
جمعیت آیه اشاره باشد بانکه با روی بدن روی دل را بشوئید بتوبه و انابت از معاصی و تعلقاتی که مانع اند دل را از صلوع
حقیق که حق سبحانه و تعالی خبر داده است از حال حضرت ابراهیم که گفت وجهت وجهی و تعیین است که در این آیه مراد وجه قلب است و مجهد
روی عقل را بشوئید از او ناس تفکرات باطله تا متوجه جناب اقدس الهی به کفته او شود که یتفکرون فی خلق السموات و الارض و
روی روح را بشوئید از چرکینهائی که او را حاصل شده است از توجه او بغیر معشوق حقیقی و علی هذا القیاس روی سر و روی خفی
و روی اخفی را بشوئید از غیر او و لهذا سید العارفین و قبلة الواصلین و امام المحبین و مقتدی المصطفین علی بن الحسین زین
العابدین در حالت وضو متغیر میشدند بمرتبه که اصحاب خوف فنا داشتند و از آن حضرت سبب آنرا سؤال مینمودند حضرت میفر
مودند که نمیدانید که بعبادت که مشغول میباید شد و با که گفتگو میباید کرد و همچنین منقولست که خطاب بحضرت موسی رسید که
یا موسی ظاهر را از برای من بشوی و باطنت را از برای عبادت من از هر کدورات باطنیه پاک کن و خواهد آمد
همچنین در باقی اعضای ظاهر و باطن هر یک شستنی خاص دارد و بکنهت جمعیت اشاره با آنها باشد و ایدیکم الی المرافق
بشوئید دستهای خود را تا مرفق اکثر علما و عامه و خاصه الی را بمعنی مع گرفته اند چون همه نقل اجماع کرده اند بر آنکه واجبست
شستن مرفق و اگر بمعنی انتها گیرند دخول مرفق از اینها فوت میشود و بعضی که بمعنی انتها گرفته اند بمعنی متعلق بغسلوا
گرفته اند چون دست را بر چهار معنی اطلاق میکنند در یکجا چهار انگشت مراد است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که والسا
رق و السارقة فاقطعوا ایدیهما یعنی دست دزدان را ببرید خواه مرد و خواه زن و باجماع شیعه چهار انگشت غیر ابهام
مراد است چنانکه احادیث خواهد آمد و اطلاق میکنند بر دست تا بند دست و بر دست تا مرفق و بر دست تا کتف پس حق
سبحانه و تعالی خواست که بیان فرماید که کدام دست را باید شست فرموده که دست تا مرفق را بشوئید تا آن احتمال بعمل برود
بعضی دیگران سنیان انتهاء غسل گرفته اند و گفته اند که تا مرفق را بشوئید که مرفق را داخل کنید و ابتدا از همه جا میتوان کرد
امّا اگر ابتدا از سر دست باشد و انتها بمرفق بهتر خواهد بود چون اجماع شیعیان و سنیان است که ابتدا از سر دست
واجب نیست و کلینی بسند قوی کالصحیح روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که تنزیل
من المرافق است یعنی چنین نازل شده است یا الی بمعنی من است و آنچه ظاهر است قطع نظر از احادیث آنست که در شستن رو
و دستها ابتدا و انتها از آیه ظاهر نمیشود بلکه آیه در شستن آنها مجمل الدلالة است و در ابتدا و انتها مجملست تا از اخبار
ظاهر شود و از طرفین دلایل گفته اند و همه مدخول فیه است و آنچه در شستن رو مذکور شد در دستها جاریست و بکم و امسحوا
برؤسکم امّا مسح پس ظاهر آن دست مالیدنست پس اگر دست مالیده شود بر سر آنقدر که رطوبت آن بر سر برسد کافیست و در
زیادتی شستن آنست که بمرتبه اقل غسل نرسد و اکثر اوقات بعد از مسح سر که پا را مسح میکنند اقل غسل بلکه اضعاف
آن متحقق میشود و عدم نیست که مظنه داشته باشد امّا اگر آب سر دست را بگذارد تا کم شود و بعد از آن مسح بکشد
احوطست و امّا با پس در حدیث صحیح وارد شده است که بمعنی تبعیض است یعنی بعضی از سر را مسح کنید و در احادیث صحیح
وارد شده است که پیش سر را مسح کنند و تفصیل آن در اخبار ظاهر خواهد شد و ارجلکم الی الکعبین مشهور قرائت جرّ است و نصف قرائة
بر نصب و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که جبرئیل نازل نموده است مکرر جر را و بنابر جر عطف خواهد بود
برؤسکم یعنی بعضی از پاها را مسح کنید تا کعبین و بنابر نصب عطف خواهد بود بر محل جار و مجرور که آن نصب است بمفعولیت

برکه‌ها

برکه‌ها مسح بآن تمام میفرمایند که سر را مسح کنید و پاها را مسح کنید و الی در اینجا هم احتمالات دارد و ظاهر نیز آنست که پاها را کعبین
مسح کنید تا سر الی المرافق باشد و اگر بمعنی انتها بگیریم نیز بد نیست و لیکن احادیث صحیحه دلالت میکند بر معنی اول
و خواهد آمد و همچنین در کعب خلاف عظیمی هست که در ضمن اخبار مبین خواهد شد و از ترتیب ذکر الهی جمعی ترتیب را فهمیده
اند و وجه بسیار دارد و لیکن دلالت صریحی ندارد و عمده احادیث است که خواهد آمد پس از عموم اذا قمتم ظاهر شد که هرگاه بنماز برخیزید
وضو بسازید و باجماع شیعه و سنی واجب نیست پس بعضی قایل بعموم شده اند و استثناء شده اند و گفته اند که مراد این است که اگر
وضو نداشته باشید وضو بسازید بر وجه وجوب و اگر وضو داشته باشید وضو بسازید بر وجه استحباب و خواهد آمد که تجدید
وضو مستحب است و بعضی تقدیر میکنند که هرگاه بنماز برخیزید و محدث باشید بحدث اصغر وضو بسازید و اگر محدث باشید بحدث
جنابت غسل کنید و بنابر حدیث اول آیه مراد این است که هرگاه از خواب برخیزید وضو بسازید و وضو از احداث دیگر از آیه و اخبار
دیگر ظاهر میشود و هیچ یک ضرورتی باید کرد و ان کنتم جنبا فاطهروا بنابر حدیث عطف خواهد بود بر جمله اول کلام که و اذا قمتم
یعنی وضو را از برای نماز بسازید و اگر جنب باشید غسل کنید و در این صورت غسل جنابت واجب لنفسه خواهد بود پس بعد از
دخول وقت نیز غسل واجب خواهد بود و لیکن بوجوب موسع که تا آخر آن جایز است تا آخر وقت عمدا هر غسل و نماز و بعد از آن قضا
مضیق میشود و بنابر مشهور عطف خواهد بود بر جواب کنتم محدثین مقدر و معنی آن چنین میشود که هرگاه بنماز برخیزید اگر محدث
بحدث اصغر باشید وضو بسازید و اگر جنب باشید غسل کنید و در این صورت غسل نیز مثل وضو واجب لغیره خواهد بود از جهت نماز
و پیش از دخول وقت سنت خواهد بود پس بقرینه مقابله وضو با غسل و حق آنست که آیه در این معنی مجملست و محتمل الامرین رجوع
باحادیث میباید کرد و تتمه آیه با بسیاری از تحقیقات خواهد آمد و در باب تیمم اکثر مذکور خواهد شد و آنچه در این باب
از تحقیقات هست یک کتاب عظیمی از برای آن میباید نوشت و لیکن مجملی که ضرور بود ذکر کردیم والله تعالی یعلم قال ابو جعفر
الباقر صلوات الله علیه اذا دخل الوقت وجب الطهور والصلاة و لا صلاة الا بطهور حضرت فرمودند که هرگاه داخل میشود وقت
نماز یا چون داخل میشود وقت نماز واجب میشود وضو و غسل و تیمم و نماز و نماز صحیح نیست بی طهر و محتملست که مراد از طهر
اعم از طهر از حدث باشد یا خبث و این اظهر است اگرچه معنی اول اشهر است و ظاهر مفهوم شرط آنست که پیش از دخول وقت
همچنانکه نماز واجب نیست طهور نیز واجب نیست چنانکه ظاهر آیه نیز این بود و گذشت و ظاهر لا صلاة الا بطهور نفی صحت است
اگرچه بسیار بر این عبارت از جهت نفی کمال واقع شده است مثل لا صلاة لجار المسجد الا فی المسجد چنانکه خواهد آمد و لیکن
اجماع مسلمانانست از خاصه و عامه که نماز بی طهور یا قدرت بر آن نماز نیست و خلافی شده است در صورتیکه آب و خاک
نباشد احوط آنست که بعنوان ادا بجا آورد و بعد از طهور قضا کند **باب** افتتاح الصلاة و تحریمها و تحلیلها بدانکه
در آن چیزی که اول نماز است و آن چیزی که چون آنرا بجا آورد آن چیز حرام شده بود حلال میشود قال امیر المؤمنین صلوات
الله علیه افتتاح الصلاة الوضوء و تحریمها التکبیر و تحلیلها التسلیم فرمودند که افتتاح نماز وضو است یعنی گویا تمام حکم
صلاة است و تحریم آن تکبیر است لهذا آنرا تکبیر احرام میگویند یعنی تا تکبیر احرام نگفته باشد هر عملی میتواند کرد از حرف زدن
و کلام و امثال اینها و چون برای اکبر گفته شد همه حرام میشود و تکبیر احرام تکبیریست که بعد از نیت گفته میشود و چون
سلام واقع شد حلال میشود آنچه حرام شده بود و ظاهر نیز وجوب سلام است و جمعی کثیر از علما قایل باستحباب سلام شده اند
و سلام را افضل افراد خروج میدانند یعنی اگر سخن بگوید یا پشت بقبله کند مثلا از نماز بیرون میآید امّا بهتر آنست که
سلام بگوید از جهت خروج از صلاة و اکثر علما بر این اند و ان شاء الله در سلام خواهد آمد و این حدیث را عامه و خاصه
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده اند و همگی تلقی بقبول کرده اند اگرچه در کتب عامه مرسلست و در
کتب خاصه نیز مرسلست الا در کافی که مسندست امّا باصطلاح متاخرین ضعیف است **باب** فرایض الصلاة فرایض الصلاة
سبع الوقت والطهور والتوجه والقبلة والرکوع والسجود والدعاء فریضهای نماز عبارتست از چیزی چند که نماز
بدون آن صحیح نباشد اعم از آنکه شرط باشد یا رکن و محتملست که مراد از آن چیزی چند باشد که حق سبحانه و تعالی آن
ها را در قرآن مجید یاد کرده باشد اعم از آنکه واجب باشد یا سنت و فرایض نماز هفت است اول وقت و حق سبحانه و تعالی

واجب
و بعد از آن بقرینه و بنابر این
تقدیر وضو با غسل جنابت نیز
هر دو و غسل خواهد بود

میکند بسیار چیزها که پیش از نماز
جایز بود و آن چیزی که چون آنرا بجا
آورند آنچه حرام بود

قرآن مجید یاد کرده است و در بحث اوقات خواهد آمد و اگر کسی عمداً یا سهواً یا جهلاً نماز را تمام پیش از وقت بجا آورد باطلست
و اگر بعضی را در وقت دریابد تفصیل آن خواهد آمد پس وقت فی الجمله شرطیت دارد و تیر طهوریست و در باب قبله گفتیم
ستم توجه است و محتملست که مراد از آن نیت باشد و آیات و احادیث در وجوب آن وارد شده است و مذکور خواهد شد
در کیفیت و شرطیت آن خلافست اگرچه شرط اشبه است و علی ای حال نماز بی نیت مطلقا باطلست و محتملست که مراد از قرآن
تکبیر احرام باشد چون بآن داخل نماز میشود پس باهر دو جهت تلازم هست شرعاً در میان ایشان و هر دو داخل نماز میشود
آیه توجه میدان هر دو خوانده میشود با دعاهای توجه و مع هذا حق سبحانه و تعالی فرموده است که وکبره تکبیرا و فرموده است وربک
فکبر یعنی خداوند خود را ببزرگی یاد کن چنانچه قبلاً است و حق سبحانه و تعالی آیات در آن باب فرستاده است و خواهد آمد فی الجمله
شرطیتی دارد که اگر عمداً برخلاف قبله نماز کرده باشد نمازش باطلست و اگر سهواً کرده باشد یا جهلاً در وقت اعاده میکند و بعضی
در خارج نیز گفته اند و خواهد آمد پنجم و ششم رکوع و سجود است و حق سبحانه و تعالی هر دو را در قرآن یاد کرده است بعنوان امر
و هر دو رکن است و خواهد آمد هفتم دعاست بعضی گفته اند که قنوتست و واجبست چنانکه صدوق قائلست بآن و بنابر
این که فریضه را اعم از واجب و سنت گیریم هیچ بعیدی نیست که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید بآن امر کرده است و خواهد آمد و بعضی گفته
اند که سوره حمد است که بترک آن عمداً نماز باطل میشود و بنابرین فریضه را بمعنی واجب میباید گرفت نه واجبی که از قرآن ظاهر
شده باشد اگرچه علما از آیه استدلال کرده اند اما ضعیفست و حدیث صحیح برخلاف قول ایشان هست و مذکور خواهد شد
و محتملست که اعم از همه تکبیرها و سایر قنوت و سوره حمد و دعاهای توجه و غیر آن باشد والله تعالی یعلم باب مقدار الماء
للوضوء والغسل در بیان مقدار آبست از جهت وضو و غسل و اقل واجب آن آن مقداریست که مسمای شستن بفعل آید و بیشتر
از جهت وضو یک مد است و از جهت غسل یک صاع و زیاده اسرافست و ظاهر اسراف مکروه باشد مگر در جائی که چرکی بآن جا
رسیده باشد که در آن صورت اسراف حرامست و تفصیل آن خواهد آمد ان شاء الله تعالی قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله
علیهما الغسل بصاع من ماء والوضوء بمد من ماء وصاع النبی صلی الله علیه وآله خمسة امداد والمد وزن مائتین وثمانین
درهما والدرهم وزن ستة دوانیق والدانق وزن ستة حبات والحبة وزن حبتین من شعیر من اوساط الحب لا من صغاره
ولا من کباره و فرمودند که از جهت غسل یکصاع آب میباید و از جهت وضو یک مد آب میباید و صاع حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله پنج مد است و مدی وزن دویست و هشتاد درهم است و درهمی شش دانگست و دانگی وزن شش حبه طلا است
و حبه طلا وزن دو دانه جو است از جوهای میانه نه از بزرگها و نه از کوچکها این حدیث را شیخ طوسی بسند
قوی از سلیمان بن حفص مروزی روایت کرده است از حضرت امام ابو الحسن صلوات الله علیه و ظاهر صدوق
گمان کرده است که ابو الحسن اولست و گمان منوه آنست که ابو الحسن هادی است صلوات الله علیهما و احتمال دارد که ابو الحسن امام
رضا علیه السلام باشد اما بعیدست و حضرت امام موسی ع بسیار بعیدست و چون ظاهر شد که حدیث او ست طریق صدوق بکتاب
او صحیحست و او را اگرچه در کتب رجال ذکر نکرده اند و لیکن صدوق ذکر کرده است در عیون که او متکلم خراسان بود و نظیر
خود نداشت و مامون او را حاضر ساخت که با حضرت مباحثه نماید و بحث بسیار کرد و شیعه شد و محتملست که شیعه
نبوده باشد و بواسطه مصلحت آن مباحثها کرده باشد و لیکن بعیدست لهذا روایت او از امام موسی بعید
است و بعید آنکه هر مسئله که داشت بخدمت حضرت امام محمد تقی و امام علی نقی و امام حسن عسکری صلوات الله علیهم
میفرستاد و استفسار میکرد مجملا حدیث او را حسن میدانیم و لیکن این حدیث او مخالفت دارد با احادیث صحیحه که در
صاع و مد وارد شده است و صدوق در باب غسل و وضو چون مستحبات است باین روایت عمل نموده است و در باب فطره عمل
باحادیث مشهوره کرده است اگرچه احادیث مشهوره در باب وضو و غسل وارد شده است و لیکن محتملست که حقیقی باشد
آدمی میان هر دو را جمع شیخ رحمه الله بسند صحیح از زراره از امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه روایت کرده است
که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بیک مد از آب وضو میساختند و بیکصاع آب غسل میکردند و مدی یک رطل
و نیم است و صاعی شش رطل یعنی برطل مدینه که یک رطل و نیم عراقیست پس صاع نه رطل عراقی باشد و مد دو رطل و ربع

عراقی

عراقی باشد که چهار ربع صاع باشد و روایت کرده است بسند صحیح از محمد بن احمد بن یحیی اشعری ثقه از جعفر همدانی که جعفر با
ما در راه حج همراه بود بمن گفت که نوشتم بحضرت امام علی نقی صلوات الله علیه و بیدرم که از وکلای حضرت بود و آدم که بخدمت
حضرت برد و نوشته بودم که فدای تو گردم بدرستی که علمای ما اختلاف کرده اند در صاع بعضی میگویند که صاع مدینه است و بعضی
که صاع عراقست پس حضرت بخط مبارک خود بمن نوشت که صاع شش رطلست برطل مدینه و نه رطلست برطل عراق و دیگر از علی
بن بلال روایت کرده است که او نیز بخدمت حضرت صاحب الامر یا امام حسن عسکری نوشت و همین جواب آمد و دیگر شیخ روایت کرده
است باسناد صحیح از سماعه که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدم از مقدار آبی که از جهت غسل کافیست حضرت فرمودند که حضرت رسول
الله صلی الله علیه و آله غسل فرمودند بیک صاع و وضو کردند بیک مد و صاعی در زمان حضرت پنج مد بود و مدی یک رطل و سه وقیه بود
و وقیه هفت مثقالست که ده درهم باشد پس مجموع صد و پنجاه درهم میشود که قریب بیک رطل مدینه است زیرا که نه رطل شش رطل مدینه
میشود و اندکی کمتر تقریبا که نه رطل عراقی باشد و اگر وقیه را چهل درهم حساب کنیم که بعضی اطلاق میکرده اند و رطل را رطل عراقی حساب کنیم چهل
و دو مثقال صیرفی زیاده میشود و احادیث صحیحه از زراره و محمد بن مسلم و ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما
وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بیک صاع غسل میفرمودند و بیک مد وضو میساختند و در حدیث صحیح از معویة
بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که آنحضرت بیکصاع آب غسل میکردند و اگر بعضی از زنان با آنحضرت
غسل میکردند یک مد بر آن می افزودند و بر این مضمون نیز احادیث صحیحه وارد است پس ظاهر شد که صاعی نه رطلست و رطلی نود و یک
مثقالست و هر ده درهم هفت مثقالست پس رطلی صد و سی درهم باشد و چون حساب درهم بنابر مذهب مشهور شش دانگست و هر دانگی
هشت دانه جو است اختلاف در آن بهم میرسد بحسب شهرها در بزرگی و کوچکی بلکه در هر شهری بحسب زمینها اختلاف میشود تا آنکه شیخ
بهاء الدین محمد طاب ثراه در تصنیفی که میکرد [illegible] و آن حساب معین شد و لهذا در تصنیف او
موافق نیست و هر جا معتبر قرار داده است و این ضعیف را بخاطر میرسد که علمای خاصه و عامه ذکر کرده اند که دینار در جاهلیت
و اسلام تغییر نیافت و دینار اشرفیست و اشرفیهای قدیم دیدیم که بعینه وزن اشرفیهای که حال بود که چهار دانگ و نیم مثقال صیرفی
مشهورست و بآن حساب کردیم درهم را هر صاعی شش مثقال و چهارده مثقال و ربع مثقال است بمثقال صیرفی و دینار را بآن که مثقال شرعی
در جمیع مقادیری که گذشت و خواهد آمد انشاء الله و اگر رطل را مدنی حساب کنیم و دینار را صیرفی حساب کنیم دو دینار مشهور مثقال
که یکی شاهی و نیم و هشت مثقال و نیم باشد و نیم یک شعیر میشود که مستقل کرده است و محتملست که این صاع پنج مدی باشد که
حضرت با زوجه خود غسل میفرموده باشد و آن قریب بیکصاع میشود زیرا که بنابر مشهور صاعی هزار و صد و هفتاد درهمست و بنا
بر آنچه صدوق گفته است دو هزار و صد درهم میشود پس بنابر این حمل میکنیم صاع پنج مدی را بصاعی که حضرت با زوجه خود غسل کرده با
و اگرنه صاعی چهار مد است چنانکه گذشت و از آنچه گفته شد همه تحدیدات تقریبات معلوم میشود قال رسول الله صلی الله علیه و
آله الوضوء مد والغسل صاع وسیأتی اقوام بعدی یستقلون ذلک فاولئک علی خلاف سنتی والثابت علی سنتی معی فی حظیرة القدس
و حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که آب وضو یک مد است و آب غسل یکصاع است و عنقریب جمعی بعد از من خواهند آمد که این
مقدار آب را کم شمارند و آب بسیار بریزند و اسراف کنند و آن جماعت وسواسیانند که آبهای بسیار بر بدن خود میریزند و آن بر
خلاف سنت منند و هر که ثابت قدم باشد بر سنت من با من خواهد بود در حظیرة قدس که جای پیغمبران و اوصیای ایشانست بلکه
جای پیغمبر ماست صلی الله علیه و آله و اوصیای او صلوات الله علیهم و سئل ابو الحسن الرضا صلوات الله علیه عن رجل احتاج الی الوضوء
للصلوة ولم یقدر علی الماء فوجد ماء بقدر ما یتوضأ به بمائة درهم او بالف درهم هل یجب علیه ان یشتریه ویتوضأ به
او یتیمم فقال بل یشتری قد اصابنی مثل ذلک فاشتریت وتوضأت وما یسرنی بذلک مال کثیر وما یسوؤنی
شیخین باختلاف نسخ این کتاب و کلینی و تهذیب و شیخان بسند صحیح روایت کرده اند از حضرت امام رضا صلوات الله علیه
که از آنحضرت سؤال کردند که هرگاه شخصی محتاج بوده باشد بوضو از جهت نماز یا آنکه محدث باشد و بر آب قادر نباشد
بمقدار وضو فروشند بصد درهم یا هزار درهم آیا واجبست که آن آب را بآن بها بخرد و وضو سازد یا تیمم کند حضرت صلوات
الله علیه فرمودند که بلکه میباید بخرد چنین واقعه مرا دست داد و خریدم و وضو ساختم و آنچه مرا مسرور ساخت

و سنّی از حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که آنحضرت فرمودند که هرگاه بشخصی برسد که فلان کار ثواب دارد و آن شخص از جهت رضای الهی آن عمل را بجا آورد حق سبحانه و تعالی آن ثواب را میدهد هرچند در واقع من نگفته باشم و معروف حدیث است و علما این زیاده کرده اند بنابر این اکثر علما در مستحبات مساهله مینمایند و بحدیث ضعیف و قول فقیه عمل مینمایند و جمعی گفته اند که شاید مراد حضرت این باشد که اصلش ثابت باشد و لیکن ثوابش ثابت نباشد مثلا نماز شب از حضرات رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم بما رسیده است بعنوان تواتر و شخصی حدیث ضعیفی به بیند که نماز شب این ثواب دارد و بقصد آن ثواب آنرا بجا آورد حق سبحانه و تعالی آن ثوابرا میدهد امّا اگر حدیثی در نماز ضحی وارد شده باشد و عایشه یا انس بن مالک یا ابوهریره روایت کرده باشند با آنکه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده باشد که اکثر دروغها را بر حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه و آله این سه ملعون بسته اند و احادیث وارد شده باشد که نماز ضحی بدعتست معقول نیست در چنین جاها بگفته ضعیفی حکمی بر حق سبحانه و تعالی افترا کنیم و حال آنکه حق سبحانه و تعالی در آیات بسیار فرموده باشد که فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا یعنی ظالم تر از کسی که دروغ بر حق سبحانه و تعالی به بندد و غیر این از آیات و اخبار که در مقدّمه ذکر نمودیم مع هذا همه علمای ما این حدیث نوران را عمل کرده اند و در کتب استدلالی ذکر کرده اند و حکم بصحتش کرده اند پس لازم است پس لازمست البته که ظرف را در برابر بگذارند اگر سرباز باشد و اگر مثل ابریق باشد مشهور آنست که آنرا در دست چپ بگذارند تا آسان باشد بدست راست کردن و گمان بنده آنست که آنرا نیز در برابر گذاشتن بهتر است چون ممکنست که مراد حضرت مطلق ظرف باشد معهذا در حدیث کالصحیح یا صحیح خواهد آمد در وضوی حضرت امیر المؤمنین که حضرت امام رضا صلوات الله علیه ابریق را در برابر گذاشتن که وضو بسازند ثُمَّ حَسَرَ عَنْ ذِرَاعَيْهِ پس آستین را بالا کردند و این دلالت میکند که سنت باشد آستین بالا کنی تا در وقت شستن آن باز باشد و فعلی دیگر در اثنای وضو بفعل نیاورد و از بن باب هرگاه جامه تنگ در بازداشته باشد خصوصا سنجاق بسته باشد بهتر آنست که سنجاق را باز کند و از با بهیعه آورد تا فاصله میان افعال وضو نشود چون دعوت وجوب موالات عیین متابعت میشود و خواهد آمد ثُمَّ غَمَسَ فِيهِ كَفَّهُ الْيُمْنَىٰ پس دست راست را در آب فرو بردند بواسطه آب برداشتن بسیار ظاهر شد که سنت است که از دست راست آب را بردارند و فرو برند تا دست پر شود ثُمَّ قَالَ هَذَا إِذَا كَانَتِ الْكَفُّ طَاهِرَةً یعنی چنین بوده که آنکه دست را در ظرف کردن جایز است بیش از شستن دستها و ممکنست که دست پاک باشد یعنی اگر نجس باشد ظرف نجس میشود چنانکه احادیث صحیحه وارد است بران و محتملست که مراد این باشد که اگر پاکیزه باشد و کثافت نداشته باشد شستن پیش از وضو در کار نیست با آنکه وقتی دست در ظرف میکنی که دست را شسته باشی و معنی اول ظاهر است و احتمال دارد که هر سه مراد باشد ثُمَّ غَرَفَ مِلْأَهَا مَاءً پس بکف آب بر داشت آنمقدار که دست راست آنحضرت پر شد ثُمَّ وَضَعَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ پس آب را بر پیشانی گذاشتند و دست بر ندا شتند که مبادا همه ریخته شود و قال بسم الله و بسم الله گفتند چون اول افعال وضو است و نیت را نگفتند بنابر آنکه نیت کار دلست و شیخ رحمه الله گفته است که بسم الله عبارت از نیت است چون بنده استعانت از حق سبحانه و تعالی میجوید البته بخاطر دارد که وضو را از برای حق سبحانه و تعالی میکند و مؤید این معنی ذکر کرده است حدیث صحیحی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی وضو ساخت در حضور حضرت سیّد المرسلین و نماز کذارد پس حضرت فرمود که وضو و نماز را اعاده کن تا سه مرتبه حضرت امر باعاده وضو و نماز فرمودند آن شخص بخدمت امیر المؤمنین صلوات الله علیه رفته و قصه خود را عرض نمود حضرت فرموده ندکه در وقت وضو بسم الله گفتی گفت نگفتم حضرت فرمودند که بسم الله بگو و در مرتبه که وضو ساخت و بسم الله گفت و نماز کرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله نفرمودند که اعاده کن و اگرچه محل این حدیث بر نیت بحسب ظاهر بعدی دارد و لیکن چون امر نیت سهل است چنانکه از اخبار ظاهر میشود بر استبعادی ندارد که همین که حق سبحانه و تعالی در خاطرش باشد نیت باشد زیرا که میدانند که این فعل را بحسب الامر او میکند و احوط آنست که ترک بسم الله نکند هرچند نیت کرده باشد تا ببرکت بسم الله وضوی صحیح خالص از برای خدا بسازد و صدوق نیز مطلقا نیت را ذکر نکرده است و لیکن در اخبار صحیحه وارد شده است که إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِامْرِئٍ مَا نَوَىٰ و مذکور خواهد شد یعنی هیچ عملی صحیح نیست بدون نیت و هرچه را نیت میکند همان از وست و حدیث إِنَّمَا الْأَعْمَالُ را کرچه کلینی بسند حسن کالصحیح روایت نموده است و لیکن در کتب صدوق و در رسایل اخبار بعنوان صحیح وارد شده است و صدوق در کتب خود بسند صحیح روایت

کرده است

کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله که چه چیز سبب رستگاریست در روز قیامت حضرت فرمود که نجات حاصل نمیشود مگر بآنکه با خداوند خود مکر نکنید که هرکه با خدا مکر کند خدا با او مکر میکند و ایمان را از او سلب میکند و اگر بفهمد با خود بد کرده است نه با خداوند خود گفتند بابن رسول الله مکر با خدا کدام است حضرت فرمودند که مکر آنست که بنده کاری حق سبحانه و تعالی کنند و غرض ایشان غیر رضای الهی باشد پس از خدا بترسید و ریا مکنید که ریا شرکست بخدا گویا آن شخص را شریک خداوند خود کرده بدرستی که آن جماعتی که ریا میکنند ایشانرا در روز قیامت بچهار نام خواهند خواند ای کافر ای مکار ای فاسق ای زیانکار عمل تو باطل شد و اجر تو ضایع شد و ترا از رحمت الهی امروز بهره نخواهد بود برو مزد خود را از آنکس بگیر که عبادت از جهت او میکردی و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه وارد شده است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که جماعتی را بجهنم برند خدا وند عالمیان بمالک فرماید که آتش را بگو که قدمهای ایشانرا نسوزاند که بآن پاها بمساجد میرفتند و رویهای ایشانرا نسوزاند که بآن دستها دعا میکردند و بعضی کاه می بلند میکردند و زبانهای ایشانرا نسوزاند که تلاوت قرآن بسیار میکردند پس خازن جهنم با ایشان گوید که ای اشقیا چه کار بود میکردید ایشان گویند که ما این اعمالرا از برای غیر خدا میکردیم پس گوید که حالا برو بید و ثواب خود را از ایشان بگیرید و بسند صحیح از حضرت سیّد الساجدین صلوات الله علیه روایت کرده است که بزرگی نیست قرشی و عربیرا مگر بتواضع و بهتری نیست مگر بسبب تقوی و عملی نیست مگر با نیت و عبادتی نیست مگر با علم بدرستی که دشمن ترین مردمان نزد حق تعالی کسیست که گوید من تابع ائمه معصومین هستم و متابعت نکند کرده هاء ایشانرا و کلینی در دو حدیث صحیح از عمر بن یزید روایت کرده است که در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودیم که حضرت این آیه خواندند که بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ بلکه آدمی بر حال خود بیناست هرچند عذرها آورد حضرت فرمودند که آدمی چه عذری میتواند گفت چون یرا که حق سبحانه و تعالی میداند که نه چنانست مثلا میگوید که فلانرا از برای رضای خدا کردم و خدا میداند که دروغ میگوید پس حضرت فرمودند که حضرت سیّد خدا صلعم فرمودند که هرچه نیت تو آنست حق سبحانه و تعالی آنرا بتو میدهد اگر خیر است خیر میدهد و اگر شر است جزای آن عمل در الفعلیت و اذیه باب اخبار فوق حد و حصر است و اکثر در مثل نماز و وضو حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم نیت را نگفته اند و در حج او در زیارات مؤمن و امثال آن احادیث بسیار مشتمل در نیت واقع شده است آنست که گویا احتمال اینها عمل دادماند که کسی وضو و نماز را ریا کند چه همه کس میکنند و کاری نیست که عاقلی از برای غیر خدا بفعل آورد بخلاف زیارت مؤمن که غالب آنست که در اینجا مطالب بسیار میباشد فرموده اند که اگر از جهة رضای الهی است ثواب هست و الا فلا دیگر با آنکه هر عملی که آنرا بنحو خاصی بفعل باید آورد مثل وضو که میباید که اول رو شسته شود دیگر دست راست دیگر دست چپ بعنوان خاصی که نظر است این قسم عملی عبادتست و عقل در ان مستقل نیست میباید که از جهت رضای الهی بفعل آورند اما مانند ازالهٔ نجاست که غرض از آن همین است که نجاست نباشد خواه آن جامه را سیّد نماز کند و جامه پاک بپوشد و خواه نجاسترا عقرامی به بوی نه دورانداز ند و خواه دیگرا ازاله کند و خواه در آب مغصوب ازاله کنند همه صحیح است اینرا عبادت نمیگویند و در آنجا نیت در کار نیست بلی اگر کسی آنرا از برای رضای الهی بفعل آورد مثاب خواهد بود و وضو و غسل و تیمم از باب اول اند هم ملیه را شرایط بسیار هست و کیفیت خاص که اگر بآن نحو واقع نشود باطلست و علما ضابطه قرار داده اند که هرچه فعلست یا مانند فعلست نیت در ان لازم است و ترک کالفعل مانند صوم و احرامست که اینها ترک چیزی چند است اما چون کف نفس هست بمنزله فعلست و آنچه ترکست مثل ترک جمیع محرمات چون غرض الهی آنست که بفعل نیاید همین که نکرده معاقب نیستی اما ثواب وقتی میدهند که غرض از ترک آن رضای الهی باشد مگر خصوص شراب که احادیث بسیار در آن وارد شده است که اگر کسی آنرا ترک کند بواسطه حفظ عرض یا بواسطه آنکه خوردنش بآن شخص ضرر میرساند یا بواسطه ریا که مردمان او را خوب دانند حق سبحانه و تعالی همان ثوابرا میدهد از روی تفضل نه باستحقاق و دیگر مراتب نیت بسیار است که انشاء الله در نیت نماز گفته خواهد شد و اگر در وضو قصد رفع حدث یا استباحهٔ صلوة بکنند احوط است و غالبا هست زیرا که شخصی که وضو ندارد و وضو میکند مطلبش همینست که پیش از

وضو عثمان مشتق از کرد و وضو میسازم تا انجام نماز کرده و همین معنی رفع حدث واستباحت صلوة است واگر وقت نماز
داخل نشده است و وضو میسازد و میداند که می باید ساخت و حق سبحانه و تعالی بآن امر کرده است جزما و این معنی وجوب قربة
اگر بواسطه دخول مسجد مثلا وضو میسازد و میداند که بی وضو نیز داخل مسجد میتوان شد و میگوید اگر با وضو داخل مسجد شود سبب
رضای الهی است همین معنی سنت است بجملا اکثر تعقیداتی که علما کرده اند چیزی چند است که البته چنان واقع میشود و آن معنی که
داعیست بر فعل آن نیت است نه تکلم بآن و نه آنکه در خاطر بگذرانند مثلا شخصی مطلبی از کسی دارد در دل میگذراند و چون برا
در مرون است بدیدن او میروم از جهت رضای الهی و خود میداند که دروغ میگوید و نه چنان است بلکه اگر آن مطلب نباشد هرگز
بدیدن او نمیرود در این صورت نیت نکرده است بلکه نیت باطل کرده است مگر آنکه تصفیه قصد کند و خود کرده باشد و آن مطلب
نیز از برای خدا خواهد مثلا استلال کرده است و اشتها ندارد و میداند که چیزی خوردن ضرر دارد قصد صوم میکند نیت نکرده است مگر
آنکه قصد ثوابی باشد که صحت بدن را نیز از برای حق سبحانه و تعالی میخواهم و این معنی وقتی حقیقت است که اگر مخبر صادق خبر دهد که مردن تو
از برای تو بهتر است از زندگی او زندگی را نخواهد و مرگ را از روی صدق اختیار نماید و این معنی بسیار نادر است مگر علما
واکه بر ریاضات بسیار [illegible] محبت الهی رسیده باشند و عاشق شده باشند این معنی ممکنست والا نیت نیست بلکه خطر
بالست چیزی که بر خاطرش میگذرد و دلش از آن خبر ندارد یا خبر دارد و میداند که کاذبست وَسَیَّلَهُ عَلَی أَطْرَافِ لِحْیَتِهِ
یعنی آب را بر روی گذاشت و بسم الله گفت و دست را با آب بر روی بر بالا برد که آب بر اطراف محاسن او جاری شد بعد از آنست
کف را پیش آورد و سر را پس برد تا آب همه بر روی او فرا گیرد و اکثر مردم آب را بر پیشانی میریزند و دست خالی بر روی میکشند
و آب بجای نمیرسد و بعوض غسل مسح بعضی از او میکنند و صحیح نیست یا مکرر آب بر روی میریزند که خاطر جمع شود و گاه
در آب اسراف کرده اند و بدعت است و از آنکه حضرت آب را بر پیشانی گذاشتند و بیان او میرسد اکثر علما استدلال کرده اند که واجبست
که ابتدا از بالا کنند چون در بیان وضوی واجبست و لهذا دست نشستند و مضمضه و استنشاق سنت را نفرمودند
و جمعی گفته اند که چون در رو شستن هرگاه خواهند بیک کف باشد از باب افعال طبیعت همه کس ابتدا از اعلی میکنند پس
ممکنست که از باب افعال طبیعت باشد نه اینکه در این [illegible] سنتهای بسیار هست پس جزم بوجوب مشکلست و حضرت
در بیان وضوی بیانی نفرموده اند که ابتدا از بالا بکنید و اگر در کار بود بیان میکردند و جمعا دغدغه نیست که ابتدا
از بالا بهتر است و در این نیز دغدغه نیست نه که همین که اولا آب را به پیشانی رسانند کافیست لازم نیست که از بالای
موی بزند چنانکه اکثر مردمان چنین میکنند زیرا که حدیثی که در آن واقعست ابتدا از اعلی همینست و در این حدیث پیشانی
نیست و دلالت نیست و ظاهر اطراف لحیه آنست که کل محاسن را آب رسانیدند و دغدغه در این نیست که محاسن حضرت یک
قبضه بوده است پس زیاده از این بوده است و شسته بوده اند پس ظاهر میشود که زیادتی تا یک قبضه را شستن سنت باشد
پس آب آن مسح توان کشید و آب جدید نباشد بنا بر آنکه از اعضای مستحبه وضوست ثُمَّ أَمَرَّهُ عَلَى وَجْهِهِ وَظَاهِرِ جَبِینِهِ
مَرَّةً وَاحِدَةً پس دست مبارک خود را کشیدند بر رو و آنچه ظاهر بود از دو طرف پیشانی خود و ظاهر آنست که اول دست
را با آب بر روی آورده باشند و مرتبه دیگر دست کشیده باشند که آب بهمه جا رسیده باشد پس راوی گفت که این کار را یکبار
کردند یعنی آب ریختن یکمرتبه بود یا دست کشیدن یکمرتبه بود و اول اظهر است بحسب معنی و ثانی اظهر است بحسب
لفظ ثُمَّ غَمَسَ یَدَهُ الْیُسْرَی فَغَرَفَ بِهَا مِلْأَهَا مَاءً ثُمَّ وَضَعَهُ عَلَى مِرْفَقِهِ الْیُمْنَی فَأَمَرَّ كَفَّهُ عَلَى سَاعِدِهِ حَتَّى جَرَى
الْمَاءُ عَلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِهِ پس دست چپ را در آب کردند و پر از آب کردند و بر مرفق [illegible] و فتح یا بر عکس کشیدند
یعنی دست را با آب بر بالا آوردند و دست بر دست کشیدند تا آنکه آب را جاری ساختند بر سرهای انگشتان و آنکه در
دستها نیز ابتدا بمرفقها کردند جمعی از علما استدلال کرده اند که ابتدا از مرفق واجب باشد چنانکه در رو مذکور شد و بحث
همانست و احتیاط در ابتدا از اعلی است در رو و مرفقها در دستها و مرفق بند دستست که متصلست بآن ذراع یا بازو
و از آن جهت مرفق میگویند که آلت رفق و استراحتست چون تکیه بر او واقع میشود یا محل رفق است بنا بر فتح میم و
از کشیدن دست بر رو و دستها بعضی قایل بوجوب اجرا شده اند و از آنکه تا سر انگشتان آب را جاری ساختند

ظاهر

ظاهر میشود که آبی که پیشتر بر دست بوده است فایده ندارد و آبی دیگر میباید با او برسد و آنکه دست را غسل نکردند ظاهر
میشود که وجود آب سابق ضرری ندارد مثل رو اگر پیشتر مضمضه و استنشاق کرده باشند و بعضی از آن ترشده باشد ثُمَّ
غَرَفَ بِیَمِینِهِ مِلْأَهَا فَوَضَعَهُ عَلَى مِرْفَقِهِ الْأَیْسَرِ فَأَمَرَّ كَفَّهُ عَلَى سَاعِدِهِ حَتَّى جَرَى الْمَاءُ عَلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِهِ پس از دست راست
یک کف آب پر کردند و بر مرفق چپ گذاشتند و دست خود را با آب بر ساعد و ذراع کشیدند تا آب بسرهای انگشتان ایشان
رسید و آنکه حضرت ابتدا از مرفق نمودند معلوم میشود که اصالة مرفق را میباید شست یا از باب مقدمه و ظاهر آنست
که فی نفسه واجب باشد و متعارف است که آنچه از باب مقدمه است بگویند مع هذا مشکلست که توان یافت که حضرت
چه مقدار از آن را آب رسانیدند و احوط آنست که مرفقها شسته شود و اندکی بالاتر از باب مقدمه واجب یا بر معنی
که چون تمام روی و دستها را واجبست شستن و علم بشستن آنها وقتی بهم میرسد که اندکی زیادتر شسته شود تا یقین
شود که همه شسته شده است و خلافیست که مقدمه عقلیه واجبست بالاتر است و کسی خلاف نکرده است که البته می
باید از جهت حصول ذی مقدمه مثل طی مسافت از جهت حج وَمَسَحَ عَلَى مُقَدَّمِ رَأْسِهِ وَظَهْرِ قَدَمَیْهِ بِبِلَّةِ بَقِیَّةِ
مَائِهِ بعد از آن مسح کشیدند بر پیش سر و پشت پاها ببقیه تری که از آب وضو مانده بود و این حدیث را کلینی رحمه الله
بسند صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر روایت نموده است و بجای لفظ الایسر الیسری است در کافی و آخر حدیث
چنین است که بِبِلَّةِ یَسَارِهِ وَبَقِیَّةِ بِلَّةِ یُمْنَاهُ یعنی مسح کشیدند بتری دست چپ و بقیه تری دست راست و بعد
از آن ذکر کرده است که زراره گفت که حضرت امام محمد باقر فرمودند که خداوند عالمیان واحد است و دوست میدارد
عدد طاق را پس بتحقیق که کافیست ترا از وضو سه کف یک کف از جهت شستن رو و دو کف از جهت شستن دستها
و حضرت فرمودند که مسح بکش از تری دست راست پیش سر را و با آنچه مانده است از تری دست راست پشت پای راست
را مسح کن و بتری دست چپ مسح کن پشت پای چپ را بعد از آن حضرت فرمودند که شخصی از امیر المؤمنین صلوات الله
علیه سؤال کرد از کیفیت وضوی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پس حضرت بهمین عنوان بیان فرمودند
و امثال اینها از اخبار کیفیت وضوی سید المرسلین ص بسیار وارد شده است چون بعضی از آنها مشتمل بر
مطالب ضروریه هست ذکر خواهد شد در موقع خود وَرُوِیَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ تَوَضَّأَ ثُمَّ
مَسَحَ عَلَى نَعْلَیْهِ فَقَالَ لَهُ الْمُغِیرَةُ أَنَسِیتَ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ بَلْ أَنْتَ نَسِیتَ هَكَذَا أَمَرَنِی رَبِّی و در روایتی وارد شده
است که آنحضرت وضو ساختند پس مسح بر نعلین عربی کشیدند یعنی دست بر زیر تسمه آن نکردند پس مغیره گفت
آیا فراموش کردی یا رسول الله حضرت فرمودند که بلکه تو فراموش کردی همچنین امر کرد مرا پروردگار من بدانکه
محتملست که چون مغیره همیشه میدید که حضرت مسح بر پاها میکشند چون دید که حضرت مسح بر نعلین کشیدند گفت
یا رسول الله فراموش کردی که نعلین را بیرون کنی حضرت فرمودند که تو فراموش کردی که من پیغمبرم و نسیان [illegible]
فراموش کردی که حق سبحانه و تعالی مسح پاها را فرموده است و ممکنست که مغیره یکمرتبه دیده باشد که حضرت پا را از جهت
نظافت شسته باشند و چون مسح کشید این سؤال کرد و محتملست که پیش از نزول سوره مائده غسل مقرر بوده باشد و
منسوخ شده باشد و او آیه را نشنیده باشد و فراموش کرده باشد و علی ای حال احادیث صحیحه وارد شده است بجواز مسح
بر نعلین و نعل عربی که در روی پنجه شراک دارد و اطراف آن میپوشد است و حال نیز هست یک تسمه در طول پا دارد و از بالا تسمه
میشود و آن تسمه در میان انگشت مهین و ما بعد او در میاید و در این صورت استیعاب عرضی ساقط میشود و منافات
با استیعاب طولی ندارد و جمعی نقل اجماع کرده اند بر آنکه استیعاب طولی میباید اگرچه بیک انگشت باشد بخط
غیر مستقیم از سر انگشتان تا کعبین و اگر اعم باشد نعلین از آنچه مذکور شد از نعل عربی که دو تسمه در عرض دارد و
استیعاب طولی نیز ساقط میشود و معلوم نیست که در زمان حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم نعل عربی
بوده باشد پس احوط آنست که اگر مسح کشند بر روی نعل عربی نکشند و اگر کشند انگشت بزیر تسمه کنند تا خط طولی
بهم رسد ولیکن احادیث صحیحه وارد شده است که مسح کافیست و الی الکعبین در قرآن وارد است و بنا بر [illegible]

غایت محل مسح است نه غایت مسح چنانکه در مرفقین گذشت و میان کعبین و مرفقین فرق هست زیرا که در کعبین باء تبعیض
در مضاف اضافه مقدر است یعنی مسح کنید بعض از پاها را تا کعبین بخلاف یدین که اغسلوا بر سر آن در آمده است پس یعنی
را تمام بشوئید تا مرفقین ولیکن احوط آنست که کل پشت پا را مسح کنند چنانکه خواهد آمد و قال الصادق صلوات الله علیه
ما کان وضوء رسول الله صلی الله علیه و آله الا مرة مرة حضرت فرمودند و قسم یاد کردند بخدا که نبود وضوء حضرت
رسول خدا مگر یکبار یکبار یعنی هر عضوی را یکبار میشستند و اعضاء مسح را یکبار مسح میکشیدند بدانکه این
عبارت کلینی و شیخ رضی الله عنهما باسم علی صلوات الله علیه ذکر کرده اند که و الله ما کان وضوء علی صلی الله
علیه الا مرة مرة و ممکنست که آنچه صدوق ذکر کرده است حدیثی دیگر باشد یا مضمون احادیث صحیحه باشد که در کیفیت
وضوی حضرت سید المرسلین وارد شده است و همه یکمرتبه یکمرتبه است و شیخان بسند صحیح روایت کرده اند از حماد
که من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نشسته بودم که حضرت آبی طلبیدند و بیک کف آب یکدست را شستند
دیگر بیک کف آب برداشتند و تمام دست را شستند و کفی دیگر برداشتند و همه دست چپ را شستند پس مسح بر سر و پا
ها کشیدند و فرمودند که این وضوی کسیست که در وضو بدعتی نکرده باشد یعنی اگر پا را بشوید بدعت کرده اند چون
حضرت سید المرسلین صلعم پا را نشستند و همچنین سه مرتبه اعضا را شستن بلکه دو مرتبه نیز بدعتست علی الظاهر
و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که وضو یکی یکیست و بعد از آن بیان
فرمودند که کعب در پشت پاست بدانکه خلافست میان شیعه و سنی در کعب همه سنیان مگر قلیلی از ایشان قائلند
که کعب قوزک است و آن استخوانیست که از دو طرف پا ظاهر شده است و اجماع شیعه است که آن کعب نیست ولیکن میان
ایشان خلافست اکثر علمای شیعه را اعتقاد آنست که آن برآمدگیست که بر پشت پاست بساق نرسیده و ظاهر این حدیث
و بعضی از احادیث با ایشانست و جمعی را اعتقاد آنست که مفصل پاست اول ساق پا و بعضی اخبار با ایشانست و هر یک از این
دو طایفه احادیث معارض را تاویل میکنند پس جماعتی که مقدم ساق را مفصل میگویند که آنهم بر پشت پاست و عرض
[illegible] برستیانست که ایشان [illegible] پا را مفصل [illegible] و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه وارد است که بزنطی
گفت از آنحضرت سؤال کردم از مسح بر پاها چگونه است پس حضرت دست مبارک خود را بر انگشتان پا گذاشتند و کشیدند تا کعبین
که بر پشت پاست من گفتم فدای تو گردم اگر شخصی مسح کند بدو انگشت حضرت فرمودند که نه مگر بتمام دست و اکثر علما تمام
دست را سنت میدانند و احوط آنست که ترک نکنند و بسند صحیح از شیخ و کالصحیح از کلینی روایت کرده اند از زراره و
بکیر که مرد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردند از کیفیت وضوی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله پس حضرت طشتی یا توری طلب فرمودند و [illegible] پس فرمودند که طشتی بیاورید یا تورکه ظرفیست که از آن
آب میخورند پس دست در آب کردند و یک کف آب برداشتند و روی خود را بآن شستند دیگر دست چپ را در آب کردند
و یک کف آب برداشتند و بر دست راست ریختند و آنرا از مرفق تا سر دست شستند و سر انگشتان را بالا [illegible] دیگر این دست راست
بیک کف آب برداشتند و دست چپ را از مرفق شستند بنحوی که دست راست را بعد از آن مسح سر و پاها کشیدند ببقیه تری که در دست
مانده بود و آب تازه برنداشتند بعد از آن فرمودند که بر روی نعلین که مسح کشیدن انگشتان را در زیر بند نعلین نکشیدند پس فرمودند
که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر گاه بنماز برخیزید روهای خود را و دستهای خود را تا مرفقها بشوئید پس چیزی از رو [illegible]
ترک نمیتوان کردن و همه را میباید شستن بعد از آن فرمود که مسح بکشید بعضی از سرهای خود را و بعضی از پاهای خود را
پس هر گاه اندکی از سر یا اندکی از پاها را از کعبین تا سرهای انگشتان بکشند مجزیست زراره و بکیر گفتند که ما پرسیدیم
که کعبها کدامست حضرت اشاره فرمودند که اینجا یعنی مفصل نزد استخوان ساق پس ما گفتیم که اینها چه چیز است حضرت
فرمودند که استخوان ساقست و کعب پائین تر است پس گفتیم حق سبحانه و تعالی آنچه خیر شما باشد بشما آورد یک کف آب بس است
بواسطه روی و یک کف آب از برای دست حضرت فرمودند که بلی بس است هر گاه مبالغه کنی یا آنکه کف پر برداری و نگذاری که
که آبش تمام بریزد و همه جا برسانی بعنوان جریان [illegible] و کف خوب همه جا میرسد و این حدیث مستند جمعیست

والفقیه

مفصلرا

مفصل را کعب میدانند و این طریق قابل تاویل هست اگر اظهر مذهب مشهور است که استخوان پشت پاست و حدیث اخری
که مستند ایشانست تتمه آنرا ذکر نکرده است شیخ که حضرت فرمود که پائین تر است و اگر از بالای برآمدگی پشت پا تا مفصل
را احتیاطا بکشند بد نیست و توضأ النبی صلی الله علیه و آله مرة مرة فقال هذا وضوء لا یقبل الله الصلوة الا به و حضرت
یکمرتبه یکمرتبه وضو ساختند و گفتند این وضوئیست که حق سبحانه و تعالی نماز را قبول نمیکند مگر بآن و صدوق این حدیث
را مسندا ذکر نکرده اند و اکثر که حدیث زراره را نقل میکنند این تتمه را نیاورده اند و حاصل آنست که چون سابق برین
معلوم نیست که چه نحو وضو ساخته بوده است حضرت استدلال علما صورت ندارد اما صدوق رحمه الله چون شهادت میدهد
که در آن حدیث حضرت یکمرتبه یکمرتبه شسته است بواسطه مطلب صدوق نافعست ولیکن ضرر دارد با آنچه خواهد گفت
که دو مرتبه ضرر ندارد اما ثواب ندارد و ظاهر آنکه حضرت فرموده است که خدا ایشان قبول نمیکند مگر بمثل این وضو اصل افعال
باشد با ترتیب تا بیرون رود یا شستن و مسح باب جدید کردن و امثال آن از بدعتهائی که حضرت سید المرسلین بوحی میدا
نستند که واقع خواهد شد فاما الاخبار التی رویت فی ان الوضوء مرتین مرتین فاحدها باسناد منقطع یرویه ابو جعفر
الاحول ذکره عمن رواه عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال فرض الله الوضوء واحدة واحدة و وضع رسول الله صلعم
للناس اثنتین اثنتین پس چون احادیث یکمرتبه را ذکر کرد شروع کرد در احادیث دو مرتبه اما خبرهائی که روایت کرده
اند محتملست رویت بخوانیم یعنی بما رسیده است از علما پس یکی از آنها و در بعضی نسخ بجیم و انعکاس است یعنی
آورده ایم باسناد بریده یعنی شخصی هست در میان که معلوم نیست که کیست و خوبست یا بد که روایت میکند از ابی
ابو جعفر احول و آن محمد بن علی بن نعمانست که مؤمن الطاق و شاه الطاق میگویند و ثقه و عظیم الشانست و سند صدوق
با و کالصحیح است و او ذکر کرده است از کسی که او از او روایت نموده است و آنکس معلوم نیست که محمد احول او را فراموش کرده
یا ابن ابی عمیر راوی او و علی ای حال مرسل ابن ابی عمیر است و حکم مسانید دارد و صدوق طرح نمیکند بلکه میگوید که چون منافی
است با احادیث مسنده بران مقدم است لهذا تاویل میکنند و آن مخصوص حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه روایت میکنند که حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی وضو را یکی یکی واجب کردانیده است و حضرت رسول خدا
دو دو مقرر ساخت و اینکه صدوق اولا طعن در هر دو خبر زده است بار ارسال و فتوی خوبست که حدیث مسند نباشد
و حال آنکه شیخ دو حدیث صحیح نقل کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که وضو مثنی مثنی است یعنی دو دو
و در حدیث کالصحیح از آنحضرت روایت کرده است یونس بن یعقوب که گفتم که آن وضوئی که حق سبحانه و تعالی بر بندگان واجب
ساخته است بر کسی که بول و غایط کرده باشد حضرت فرمودند که ذکر شرا میشوید و ازاله غایط میکند و وضو میسازد دو دو
مرتبه دو مرتبه و غیر اینها از اخبار مسنده که بعضی خواهد آمد و هذا علی جهة الانکار لا علی جهة الاخبار کانه صلوات الله
علیه یقول حد الله حدا فتجاوزه رسول الله صلعم و تعداه و قد قال الله عز و جل و من یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه
یعنی محتملست که حضرت بر وجه انکار فرموده باشد آن حدیث را و استفهام انکاری باشد نه بر وجه اخبار از واقع که
چنین است گویا حضرت میفرمایند که چون چنین باشد که حق سبحانه و تعالی یکمرتبه قرار داده باشد و رسولش دو مرتبه قرار
داده باشد و از حد الهی تجاوز و تعدی کرده باشد و حال آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که از حد الهی تجاوز کند
بر خود ستم کرده است و بر این حل صدوق اعتراض وارد است بچند وجه اولا اگر راه این تاویلات داده شود آخر
هیچ حدیثی نتوان کرد و همه را استفهام انکاری میتوان گرفت دویم آنکه اگر صدوق بعد از این از باب اخبار روایت نکرده
باشد این سخن میتوان گفت در کتاب صلوة ذکر کرده است حدیث صحیح زراره را که حضرت امام محمد باقر فرمودند که حق سبحانه
و تعالی نماز را ده رکعت واجب ساخت و حضرت سید المرسلین هفت رکعت زیاده کرد و غیر از این در بسیار جائی یاد کرده است که خواهد
آمد بلکه ظاهر کلام صدوق که در کتاب علل الشرایع در باب روزه ایام البیض گفته است که اول این روزه بود و چون حق سبحانه
و تعالی تفویض برسولش نموده بود امر دین را حضرت سنت هر ماه سه روز پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر و چهارشنبه اول از دهه
میانه قرار داد چون فرموده است که ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا یعنی آنچه بیاورد بشما رسول خدا

در تاویل

عمل کنید و هرچه شما را از آن نهی کند باز ایستید از آن و اگر آنها را تاویل کنند که زیادتیها و نقصانها را بامر الهی میکرده
درا اینجا نیز تاویل باید کرد غایتش آنکه داب علماست که هرگاه جمع کنند میان دو خبر یکی را تاویل میباید کرد و تاویل خلاف
ظاهر است پس بحث نتوان کرد و لیکن تاویلهای دیگر میتوان کرد مثل آنکه مثنی مثنی را حمل کنیم بر دو کف آب یعنی ممکنست
که حق سبحانه وتعالی یک کف قرار داده باشد و حضرت یک کف زیاد کرده باشد و بهر دو کف یک غسل محقق شود و غسل آنست
که تمام شسته شود و موید این احتمالست حدیث زراره که گذشت و حضرت فرمود که یک کف بس است و اگر مبالغه کنی دو کف
بریزی بجا طرح آب بهمه جا میرسد و مولانا عبد الله رحمه الله باین تاویل مایل بود و شیخ بهاء الدین محمد طاب ثراه تاویل میکرد که
مراد از مثنی مثنی دو شستن و دو مسح است چون حق سبحانه وتعالی فرموده است که فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ
وَامْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ تا رد باشد بر سنیان که بیک مسح و سه غسل قائلند و موید این تاویل است آنکه
سنی و شیعه از ابن عباس روایت کرده اند که همیشه میگفت که حق سبحانه وتعالی غسلتین و مسحتین مقرر ساخته است
و منافقان تغییر دادند و شستن پاها را بدعت کردند و سه غسل و یک مسح شد و قد روی أنّ الوضوء حدّ من حدود
الله لیعلم الله من یطیعه و من یعصیه و انّ المؤمن لا ینجّسه شیء و حال آنکه بسند صحیح روایت کرده اند مشایخ
از زراره و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که وضو حکمیست از احکام الهی و حق سبحانه وتعالی
مدار آزمایش کان میکند با خلق که کی اطاعت او میکند و کی عصیان او میکند و بتحقیق که مومن را هیچ چیز نجس نمیکند و
إنّما یکفیه مثل الدّهن یعنی کافیست او را از جهت وضو و غسل روغن مالی یا نم مه باران و از تتمه ظاهر میشود
که مراد آنست که اسراف نکنند در آب وضو و غسل چنانکه وسواسیان میکنند و آنکه فرموده است که مومن را هیچ چیز نجس نمیکند
یعنی بسبب حدث نجس نمیشود بلکه تعبدیست که از جهت فرموده الهی بکنند و مستحق ثواب شوند و اگر نکنند
مستحق عقاب شوند و مومن نزد حق سبحانه وتعالی اعظمست از آنکه بسبب حدث نجس شود و ممکنست که عبارت را
بر عموم خود بگذاریم و مراد از مومن روح مومن باشد یعنی جنبی نجیست که اگر بدن یا جامه او نجس باشد ذکر الهی نتواند کرد
و آنکه از نسیان ذکرها غافل را حق سبحانه وتعالی مقرر ساخته است که تا رفع حدث و خبث نکند متوجه آن نشود محض تعبد است
که بسبب این بندگی او را قرب حاصل شود و مستحق مراتب عالیه شود پس مشخص شد که مطلوب نیست آب بسیار ریختن و
دو سه مرتبه اعضا را شستن و ظاهر معنی آنست که حضرت از جهت حالت اضطرار فرموده باشد که آب کم باشد معلوم نباشد که
اگر آب بیشتر میبود سببیت قرب بیشتر میبود و قال الصادق صلوات الله علیه من تعدّی فی وضوئه کان کناقضه و روایت
سکونی حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که تعدی کند در وضو و زیاده بشوید یا زیاده آب بریزد مثل کسیست که آن را نقض
کند و چنانکه نقض سبب بطلانست زیادتی نیز بعضی مشروعیت سبب بطلانست یا عقاب بطلانست یا ثوابیت و در بعضی
از نسخ صادکنا قصه نقطه دارد یعنی مثل کسیست که وضوی خود را شکسته باشد اما نقصان در مقابل تعدی است و
در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که یکی از شما یک کف روغن بر میدارد و بکل بدن میمالد
و آب از روغن فراختر است و ظاهر از باب مبالغه فرموده باشد و فراختری از آن جهت است که از آب رفع حدث و خبث میشود
و از روغن نمیشود و در حدیث صحیح دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه وارد شده است که وضو را حدیست که هر که از آن
تجاوز کند مزد ندارد و آدمی مبالغه عبث میکند پس شخصی گفت که حد آن کدام است حضرت فرمودند که حد آن آنست که
رو و دستها را بشوئی و سر و پاها را مسح کنی و در حدیث صحیح وارد شده است از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند
در وضو همین که آب بیدنت برسد بس است یعنی با جریان و در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که در غسل و استنجا آنقدر آب بس است که دست تر شود و ظاهر مراد از این اخبار آنست که آب بسیار در
کار نیست چنانکه وسواسیان اسراف میکنند و حکمت اقتضا میکند که رفع وسواس باین مبالغات بفرمایند و ممکنست
که مراد وقت ضرورت باشد چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرموده اند
که اگر آب باشد اسباغ کن وضو را و کامل ساز بآنکه دو مرتبه آب بر هر عضوی بریزی و اگر آب بهم نرسد اندک آبی کافیست



و احادیث اسباغ متواتر است از حضرت رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم خصوصا در هواهای سرد و آنکه سبب
علو درجاتست و کفاره گناهان خواهد آمد در وصایای حضرت سید المرسلین صلعم و فی ذلک حدیث آخر باسناد منقطع
رواه عمرو بن ابی المقدام قال حدّثنی من سمع اباعبدالله صلوات الله علیه یقول إنّی لأعجب ممّن یرغب أن یتوضّأ اثنتین
اثنتین وقد توضّأ رسول الله اثنتین اثنتین و در این باب حدیثی دیگر هست مرسل که روایت کرده است عمرو بن ابی المقدام
ظاهرا صدوق از کتاب او برداشته است و حکم بصحت کتاب او کرده است و لیکن اگر مسند باشد اصحست که گفت خبر داد
مرا کسی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من تعجب دارم از کسی که رغبت ندارد که وضو را دو مرتبه بسازد
و حال آنکه رسول خدا دو بار دو بار کرد و اینجا یعنی غسلتین و مسحتین مناسب تر است و آنچه صدوق گفته است بد نیست
باعتبار لفظ و معنی و لیکن بنابرین مطلوب تکرار خواهد بود فانّ النبیّ صلّی الله علیه و آله کان یجدّد الوضوء لکلّ فریضة
و لکلّ صلوة فمعنی هذا الحدیث هو انّی لأعجب ممّن یرغب عن تجدید الوضوء وقد جدّده النبیّ صلّی الله علیه و آله یعنی
بدرستی که رسول خدا تجدید وضو میکرد از جهت هر نماز فریضه و هر نماز سنتی پس معنی این حدیث این خوا
هد بود که من تعجب دارم از کسی که رغبت نمیکند در تجدید وضو و حال آنکه حضرت رسول تجدید میکرد و این
عبارت فی الجمله تشویشی دارد احتمال دارد که تعلیل جزو خبر سابق باشد و بنابرین معنی که صدوق گفته است در
کار نیست زیرا که هرگاه تعلیل بتجدید باشد ظاهرا اثنتین تجدید است و احتمال دارد که بر تقدیر جزئیت دلالت
برین معنی نکند بلکه مراد دو غسله یا دو غرفه باشد و حضرت بواسطه رفع استبعاد تجدید را فرموده باشد و معنی
آن این خواهد بود که من تعجب دارم از کسی که دو مرتبه غسل نمیکند و حال آنکه حضرت دو مرتبه معینست و تجدید میکرد یا
آنکه تعجب دارم از کسی که دو مرتبه نشوید و حال آنکه حضرت تجدید میکردند زیرا که از جهت هر نماز تجدید میکردند و
احتمالا بود معنی را گفت از جهت رفع احتمالات و احتمال دارد که حدیث اول تمام باشد و باقی سخن او باشد و فانّ النبی
تمهید این معنی باشد والله یعلم و الخبر الذی روی انّ من زاد علی مرّتین لم یؤجر و خبری که وارد شده است که هر که زی
یاده کند بر دو مرتبه ثواب ندارد روایت کرده است شیخ بسند قوی کالصحیح از زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
که وضو دو دو است کسی که زیاده کند بران ماجور و مثاب نیست پس حضرت حکایت وضوی حضرت سید المرسلین را
فرمودند و رو را یک مرتبه شستند و هر یک از دستها را یک مرتبه شستند و مسح سر کشیدند با پاها بتری دستی که مانده بود
آنحضرت ... و کلینی بعد از روایت یک مرتبه و بعد از روایت کالصحیح که بود وضوی علی صلوات الله علیه
مگر یک مرتبه یک مرتبه گفته اند که این دلیلست که وضو نمیباشد مگر یک مرتبه یک مرتبه زیرا که حال حضرت امیر المومنین صلوات الله
علیه این بود که هرگاه دو طاعت پیش می آمد آن طاعتی را اختیار میکردند که احوط بود و دشوارتر بود بر بدن آنحضرت
و آنچه از اهل البیت صلوات الله علیهم وارد شده است که وضو دو مرتبه است از برای کسی وارد شده است که یک مرتبه او را
کافی نباشد و زیاده خواهد دو مرتبه از جهت او فرموده اند پس حضرت فرمودند که هر که زیاده بر دو مرتبه کند مثاب نیست
از این جهت گفتند که دو مرتبه نهایت مرتبه ایست که در وضو توان کرد و هر که از آن تجاوز نماید آثم است و وضوی او
صحیح نخواهد بود و مثل کسی خواهد بود که نماز ظهر را پنج رکعت کند و اگر حضرات تجویز دو مرتبه نمیکردند آن نیز در مرتبه
سه مرتبه میبود پس ظاهر شد که آنچه کلینی ذکر کرده است بعضی از افراط شیخ است که دو مرتبه را سنت میدانند و بعضی از
تفریط صدوقست که این همه تکلف میکند و مبالغه طریقی که دو مرتبه را دو غرفه یکی بیرد و یک مرتبه را یک غسله هیچ تکلف
نمی ماند پس اگر دو مرتبه آب بریزد و بعد از آن بشوید یک شستن بفعل آید بهتر است و اگر ... از آب
دستی تر بر عضو و عضو بمالد که خشکی و چرکی آن زایل شود بهتر است و مدار این بنده بر این بوده است از طفولیت
تا بحال و بخاطر نداریم که محتاج بدو مرتبه شده باشیم و اگر کسی نتواند که چنین کند دو مرتبه آب بریزد و بعد از آن
بشوید که آب را بهمه آن عضو نتوان جریان رسانید بر کو ماذکرته و معناه انّه یجدّد بعد التجدید لا اجر له
یعنی خبری سابق موید اینست که مراد تجدید است و معنی آن چنین میشود که تجدید بعد از تجدید اجر ندارد اگر از پی

معنی که در آورده است صدوق این حکم را کرده است هم آن معنی در غنیا آید چنانکه گذشت و هم این حکم صورت ندارد زیرا
حسب آنکه احادیث تجدید عامست اگر صد مرتبه تجدید کند ثواب خواهد داشت چنانکه کلینی بسند قوی کالصحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که از وضو بر وضو ده حسنه در نامهٔ عمل نوشته
و دیگر خواهد آمد کالاذان من صلی الظهر والعصر باذان واقامتین اجزأه ومن اذن للعصر کان افضل والاذان
الثالث بدعة لا اجر له و این تجدید مثل اذانست کسی که نماز ظهر و عصر را بیک اذان و دو اقامت بگوید مجزیست
او را و کسی که اذان از برای عصر بگوید افضلست و اذان سیم بدعتست و اجر ندارد و ظاهر اراده این باشد که روز
جمعه نماز جمعه را باذان و اقامت بجا میاورد و نماز عصر را باقامت تنها اگر اذان با آن جمع کند بهتر است و اذان ثالث
بدعتست و آن آنست که اذانی برای جمعه اذانی دیگر بگویند چنانکه عثمان مقرر ساخت اما استحباب اذان از برای
عصر روز جمعه صریح نیست بلکه اذان سیم اذان عصر است که بعد از اذان و اقامت ظهر است بر مذهب جمعی از علما و این
قیاس دو مرتبه تجدید باذان داب صدوق نیست بلکه داب هیچکس نیست وکذلک ما روی ان مرتین افضل منها
الصحیح بود و همچنین حدیثی که وارد شده است که دو مرتبه افضلست یعنی تجدید وضو افضلست و این هم بعید است
کرده است شیخ بسند موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر که اعتقاد نداشته باشد که یک مرتبه
او را مجزیست بدو مرتبه مثاب نخواهد بود و ظاهر معنی دو غرفه است وکذلک ما روی فی مرتین انه اسباغ و هم
چنین روایتی که وارد شده است که دو مرتبه اسباغست مراد تجدید است و این معنی بعید است بلکه ظاهر آنست که مراد
دو آب ریختن است چنانکه گذشت و در حدیث زراره و بکیر ان تجدید الوضوء لصلاة العشاء یمحو لا والله
و بلی والله و در روایتی واقع شده است که تجدید وضو از جهت نماز خفتن محو میکند گناهان لا والله و بلی والله
را اگر عمدا قسم دروغ خورده باشد و اگر سهوا علی سبیل العادة باشد مکروه هست و تجدید وضو کراهت آنرا زایل میکند
و این روایت را صدوق بسند قوی از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده است وروی فی خبر آخر ان الو
ضوء علی الوضوء نور علی نور و در روایتی دیگر وارد شده است که وضو بر وضو نور است بر نور و از این حدیث استنباط
کرده اند که وضوی تجدیدی رفع حدث میکند با آنکه در خاطر نباشد که وضو ندارد و از جهت تجدید نماز وضو
هر شود که وضو نداشته است رفع حدث شده است لیکن مشکلست زیرا که وضو بر وضو نیست در این صورت و نور
لازم نیست که رفع حدث کند شاید دلیل منور شود بآنچه چنانکه ظاهر حدیث است ومن جدد وضوءه لغیر حدث
آخر جدد الله عز وجل توبته من غیر استغفار و هر که تجدید وضو کند بی آنکه حدثی دیگر از او صادر شود
حق سبحانه و تعالی توبه او را تازه کند بی آنکه او توبه کند یعنی تجدید وضو گناهان را پاک میکند چنانکه توبه گناهان را
محو میکند و صدوق این روایت را باسناد خود از مفضل بن عمر روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه وقد فوض الله عز وجل الی نبیه صلی الله علیه و آله امر دینه ولم یفوض الیه تعدی حدوده چون اخبار
را ذکر کرد پیشتر بیان سخن رفت که چون آنحضرت چیزی از احکام شرعی زیاده و کم کند و حال آنکه حق سبحانه
تفویض نمود بآنحضرت امر دین را که بخلق برساند و تفویض نکرده باین حضرت که از حدود الهی در گذرد و زیاد
و کم کند و جوابش گذشت وقول الصادق صلوات الله علیه من توضأ مرتین لم یوجر و اگر حضرت صادق صلوات
الله علیه فرموده است که هر که دو مرتبه وضو بسازد اجر ندارد و شیخ در حدیث قوی کالصحیح از آنحضرت روایت
کرده است که یک مرتبه فرض است و دو مرتبه ثواب ندارد و سیمی بدعتست و ظاهر این خبر عمل است یعنی به
انه اتی بغیر الذی امر به ووعد الاجر علیه فلا یستحق الاجر وکذلک کل اجیر اذا فعل غیر الذی امر به و
وعد الاجر علیه فلا یستحق الاجرة وکذلک کل اجیر اذا فعل غیر الذی استوجر علیه لم یکن له اجر مراد حضرت آنست که
اتیان بغیر ما امر به کرده است و بغیر آنچه از جهت آن اجر مقرر شده است پس مستحق اجر نباشد و همچنین هر مزدوری که بجا
آورد غیر آنچه او را برای آن استیجار کرده باشند او را مزدی نیست لیکن معنی که خبر را ذکر کرده ایم فرق هست میان دو مرتبه

و سه مرتبه

وسه مرتبه و محتملست که در دو مرتبه ثواب بر مرتبهٔ دویم نداشته باشد و در سه مرتبه باطل باشد چون مسح باب جدید
کرده است اگر همه اعضا را سه مرتبه شسته باشد و اگر دست چپ را یک مرتبه شسته باشد و باقی را دو مرتبه وضوی او صحیحست اگر
مسحها را بدست چپ کند و اگر هر دو دست را سه مرتبه یعنی بدو دست چپ را یک مرتبه یا دو مرتبه وضوی
او فی نفسه باطل باشد چون بدعت کرده است باب صفة وضوء امیر المؤمنین صلوات الله علیه این باب است در بیان کیفیت
وضوی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و زیادتی این وضو بر وضوهایی که گذشت آنست که در اینجا دعاها هست اگر
نه در کیفیت واجبات و بسیاری از مستحبات مثل یکدیگراند و این حدیث باصطلاح متاخرین ضعیف است اما محمد بن یعقوب
و صدوق رضی الله عنهما حکم بصحت آن کرده اند و علما عمل باین حدیث نموده اند و در اکثر اسانیدی که واقع شده
است این حدیث عبد الرحمن بن کثیر هاشمی است و صدوق در کتب خود مسندا روایت کرده است و با وجود اسانید امثل
شیخین ره اما متن حدیث و دعاها شهادت بر صحت حدیث میدهد زیرا که مشتملست بر حقایق بسیار که محالست از
امثال این روایت که توانند فهمید چه جای آنکه وضع توانند نمود و عامه در کتب خود از آنحضرت روایت کرده اند
بعضی از حضرت سید المرسلین صلعم روایت کرده اند با تفاوت قلیلی قال الصادق صلوات الله علیه بینا امیر المؤمنین
صلوات الله علیه ذات یوم جالس مع محمد بن الحنفیة اذ قال یا محمد ائتنی باناء من ماء اتوضأ للصلاة فاتاه محمد بالماء
فاکفاه بیده الیمنی علی یده الیسری حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که روزی حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه با پسرش محمد بن حنفیه نشسته بودند و او را از این جهت باسم مادر میخوانند
تا ظاهر شود که از حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها بهم نرسیده است و مادرش را در جنگ مسیلمه کذاب اسیر کرده بو
دند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه او را خرید و آزاد فرمود و خواست و از او محمد بهم رسید و او منکر گشت و اعتقاد
بامامت حضرات امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین صلوات الله علیهم داشت و در حدیث صحیح وارد شده است از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که محمد بن حنفیه بعد از شهادت حضرت امام حسین صلوات الله علیه با حضرت
سید الساجدین در حکم کعبه دعوی امامت کرد تا آنکه محاکمه را بنزد حجر الاسود بردند محمد دعا کرد و جواب نشنید و حضرت
دعا کرد و حجر الاسود بزبان فصیح گفت که خداوند را وصیت و امامت بعد از امام حسین از تست پس محمد قایل بامامت
حضرت علی بن الحسین شد و این معنی را جمعی گفته اند که محمد از جهت جمعی کرد که او را میگفتند تو بامامت سزاوار
تری جهت استی و هر چند محمد بایشان میگفت که علی بن الحسین امام است نفع نمیکرد این دعوی را کرد تا بر ایشان حجت ظا
هر شود پس فرمودند که یا محمد ظرف آبی بیار تا وضو بسازم از جهت نماز پس محمد بن حنفیه آب آورد پس حضرت ظرف را کج
کردند بدست راست آب بدست چپ ریختند و غرض از کج کردن ظرف آن بود که دستها را داخل نکنند قبل از داخل کردن
در ظرف کما اگر نجاستی داشته باشد پاک شود و اگر پاکیزه نباشد پاکیزه شود چنانکه اکثر علما فهمیده اند و یا آنکه
چون حضرت بول کرده بودند اول آب برداشتند که بر مخرج بول بریزند آبرا بدست چپ ریختند که هم پاکیزه شود
و هم استنجا واقع شود و یا آنکه در اینحال همین میخواستند که استنجا کنند و بس و همین دست شسته بودند و آنکه
بر دست ریختند و استنجا کردند و بعد از آن دستها را از جهت وضو شستند و محمد این را ذکر نکرده باشد و یا آنکه آب را
بیش ریخته باشند که هم دست چپ شسته شده باشد و هم استنجا کرده باشند و چون مضمضه کرده باشند بدست
چپ آب را بدست راست کرده باشند بیشتر که هم دست شسته باشد و هم مضمضه کرده باشند و محتملست که دست
چپ نجس بوده باشد کج کرده باشند و آب برآن ریخته باشند که پاک شده باشد ثم استنجی از جهت استنجا بود شسته
استنجا کرده باشند ثم قال بسم الله والحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا چون معنی بسم الله
وضو بود و آب را دیده بودند بسم الله را از جهت شروع گفتند و حمد را از جهت نعمت آب بجای آوردند یعنی استعانت
دیگر در جمیع کارها خصوصا در وضو از جناب اقدس خداوندی میجویم که جمیع کمالات مخصوص اوست و مستحق
عبودیت اوست یا استعانت از اسم او میجویم یا از اسم الله باعتبار جامعیت کمالات یا تبرک میجویم که این کار

مبارک باشد چون در اول کار نام او میبرد و بعضی مذکور شد که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم بارها از برای
استعانت کرده اند و بدلیل اقربیت و در بعضی نسخ و بالله هست اما در فقیه نیست و خواندن بد نیست و بنابر آنکه باشد یکی احتمال
آنست که اول استعانت باسم الهی بجا میآید و بعد از آن بذات او یا آنکه و بالله حال باشد و معنی این باشد که استعانت بذات اقدس با اسم
مقدس میجویم و چون بجا آورد و لوازم وجود من همه باو قایم است و جمیع محامد و ثناها و ستایشها مخصوص ذات مقدسی
که مستجمع جمیع کمالات و معبود بر حق و خداوند مطلق است و شکر میکنم او را بزبان و دل و اعضا و جوارح و همه را صرف میکنم که او
میگویم و از جمله یکی او مارا آن خداوندی که آب را مطهر کرده است نه نجس تا نجاسات حدث و خبث را بآب ازاله کنیم و تقرب او حاصل کنیم و آب
را نجس نکرد که از منتفع نتوان شد با آب استنجا و غسل را نجس نکرد که بر ما حرج و تنگ باشد بلکه بر ما آسان کرده است
قال ثم استنجی فقال اللهم حصن فرجی و اعفه واستر عورتی و حرمنی علی النار حضرت فرمودند که چون آب را گرفتند دعا خواندند
بعد از آن بر خود ریختند و این دعا را خواندند و ظاهرا بول کرده بودند در وقت رفتن محمد که آب بیاورد و دلالت میکند که
استنجای بول را نمیتوان کرد و ظاهرا محمد در وقت استنجا پشت سر حضرت ایستاده بوده است و چون استنجای بول لازمه
مرد باز شدن عورت و دیدن آنرا غالبا دعائی که مناسب آن بود خواندند که بار خدایا فرج مرا حفظ کن از زنا و امثال آن و از
آنکه نظر کسی بفرج من افتد که محرم نباشد چون اکثر محرمات الهی از بطن و فرج است بلکه عفیف دار او را بآنکه منع شهوات و مکروهات
نیز نشود و بپوشان عورت مرا که کسی بر آن نظر نیفکند و بعضی عورتی بتثنیه خوانده اند یعنی عورت قبل و دبر مرا بپوشان
و ما را از نظر مردم یا عورت ظاهر و باطن مرا که عیوب باشد از خلق بپوشان و اگر عورتی مفرد خوانند ظاهرا مراد از آن عیوب باشد
چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است که عورت مؤمن بر مؤمن حرامست و آن عیوب اوست یعنی حرامست تجسس عیوب
مؤمنان کردن و ستر عورت ظاهرا از جمله اقل ظاهر میشود و ستر عیوب اعظم است از آنکه آنچه دارم از نظر خلق مخفی دار و از
لذت آن نیز نگون که بوقتی باشد بیحقیقی ستر ها و در اکثر دعا ها هر دو مطلوبست و چون عورت ظاهر و باطن سبب دخول جهنم
میشود در غالب اوقات طلب کرد که خداوندا بدن مرا بر آتش دوزخ حرام گردان بآنکه هرچه کرده ام ببخشی و هرچه
نکرده ام نگذاری که بکنم قال ثم تمضمض فقال اللهم لقنی حجتی یوم القاک و اطلق لسانی بذکرک حضرت فرمودند
که بعد از آن مضمضه کردند و مضمضه آنست که آب را در دهان بگردانند و بکر باشند اگر فرو برند آنرا مضمضه بفعل آمده است
ولیکن مشهور میان علما آنست که سنت است بریختن آن آب و آنچه بحسب عرف فهمیده میشود آنست که بریختن آب
جزو حقیقت مضمضه است و دغدغه در آن نیست که بریختن بهتر است و بهتر آنست که آب را در جمیع اطراف دهان بگردانند
و مشهور آنست که سه مرتبه مضمضه و سه مرتبه استنشاق سنت است و احادیث از عدد خالیست و ظاهرا سنت بیک مرتبه
حاصل شود و سه مرتبه بد نباشد و بهتر آنست که اول مضمضه را واقع سازند بعد از آن استنشاق را چنانکه حضرت امیر
المؤمنین واقع ساختند بترتیب و خلافست که مضمضه و استنشاق جزو وضو اند یا سنتی اند بر سر خود و قبل از وضو
سنت است که آنها را بجا آورند مثل مسواک ظاهر روایات صحیحه عدم جزویتست بر احوط آنست که نیت وضو
مقارن این هر دو واقع نسازند و اگر بسازند اعاده نیت بکنند نزد شستن رو و بعد از مضمضه این دعا را خواندند که خداوندا
حجت مرا تلقین من کن در هر جا که از من سوال کنند در قبر و محشر و از جمله تلقین حجت آنست که در قیامت حق سبحانه و تعالی
خواهد فرمود که یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم یعنی ای آدمی چه چیز ترا مغرور ساخت بخداوند کریمی که
ترا آفرید و نعمتهای غیر متناهی بتو داد تا بنده در جواب بگوید که کرم تو مرا مغرور ساخت که هر چند بدی میکردم
تو احسان میفرمودی گفتم البته در آن عالم نیز با من چنین خواهی کرد و این سبب بخشش خواهد شد و اگر نه تلقین
حجت باشد مناسب این بود که بفرماید که ما غرک بربک القهار و امثال این اسم از اسامی جلالیه و لیکن بر ترجیح الالاء
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست خطبه در نهایت بلاغت و میفرماید که حق سبحانه و تعالی حجت را بر
کان عام فرموده است و با رضا فات ندارد که حق تعالی عام باشد و باعتبار سبقت رحمتی غضبی که رحمتش بر غضب پیشی
گرفته است همیشه تلقین حجت بفرماید و از جمله تلقین حجتست دعا ها در وقت حاجات چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است

که هرگاه

که هرگاه حق سبحانه و تعالی خواهد که عطائی یا دفع بلائی از بنده بفرماید او را الهام میفرماید بدعا در دنیا و عقبی تا آنکه در حدیث
معتبر وارد شده است که بنده سالها در جهنم معذب باشد که بخاطرش برسد توجه بحق هر کاری که داشتی توسل بمحمد و آل او میجستی این
بگوید که الهی بحق محمد و آل محمد که مرا ازین عذاب خلاص کن حق سبحانه و تعالی او را خلاص میدهد چنانکه حضرت آدم سیصد سال میگریست تا
آنکه ملهم شد باین دعا حق سبحانه و تعالی توبه او را قبول فرمود چنانکه این حدیث نزد شیعیان نیز مستفیض است از عبدالله بن عباس و غیر
او و بعضی از علما بتخفیف نون خوانده اند که از تلقی باشد از کلمه چنانکه در قرآن واقع است بسیار واقع شده است و معنی این خواهد
بود که حجت مرا در حالتی که مرا ضرور باشد باستقبال من بفرست و هرچه و خوبست اگر تلقین حجت انسب است و روز ملاقات الهی ملاقات ثواب
و عقاب و سوال است و اگر بمعنی نسبت الهی بمخلوق در این عالم و آن عالم یکسانست و زبان مرا گویا کن بذکر خود یعنی توفیق کرامت کن که
همیشه زبانم مشغول ذکر تو باشد یا آنکه خداوندا از من نعیمی از بدی عیانید توجیهی مرا بذکر خود بدار و چون مضمضه بواسطه تطهیر
دهانست که ملائکه متأذی نشوند از بوی بد آن و تأذی ایشان از سخنان بد بیشتر است بنابر این دعا مناسبت و فی الحقیقه
دهان مخزن زبانست و زندان آن و چون اکثر بلاها آدمی از زبانست حق سبحانه و تعالی از جهت آن زندان دو دیوار و در محکم
ساخت یکی دندانها و دوم لبها بخلاف چشم که از جهت آن یک حجاب مقرر فرمود که چیزی را که نباید دید چشم را بر هم نهد و در خبر
صحیح از حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه وارد است که هر صباح زبان آدمی با اعضا و جوارح میگوید که چه حال دارید
همه میگویند که حال ما خوبست اگر تو ما را بحال خود بگذاری و او را قسم میدهند و مبالغه میکنند که زنهار کاری مکن که
ما را در بلا اندازی کاری مکن که باعث نجات تو و ما باشد که عقوبت ما بسبب تست و نجات ما از تست و در حدیث کالصحیح
از ابوذر رضی الله عنه منقولست که گفت ای طالب علم این زبان کلید همه خوبیها و کلید همه بدیهاست پس زبانت را مهر کن
و حفظ کن چنانکه مهر بر طلا و نقره ات میزنی و عنکبوتی که ضایع نشود و بعد از این خواهد آمد و ذکری یعنی ذکر است و در بعضی
از نسخ بذکرک نیست و در بعضی و شکرک را زیاد کرده اند و بد نیست و در کافی این زیادتی هست که و اجعلنی ممن ترضی عنه یعنی خدا
وندا بگردان مرا از کسانی که تو از ایشان راضی و خوشنودی و آنها جمعی اند که از خداوند خود خوشنود اند و رضا بقضای او داده اند
و خواهش خداوند خود را بر خواهش خود مقدم داشته اند و فانی فی الله شده اند تا بجائی رضی الله عنهم و رضوا عنه
شده اند و مقدمه این خشیت و خوفست که فرموده است ذلک لمن خشی ربه یعنی این مرتبه بسبب خوف الهی از جهت ایشان
حاصل شده است رزقنا الله و ایاکم بجاه محمد و آله الطاهرین قال ثم استنشق فقال اللهم لا تحرم علی ریح الجنة واجعلنی ممن
یشم ریحها و روحها و طیبها و در بعضی از نسخ و ریحانها هست بعد از طیبها چنانکه در کافیست و در بعضی قبل از آنست
پس استنشاق کردند و استنشاق آنست که آب بینی بکشند و بالا کشیدن و اگر بوست برنند چنانکه بیالا در دماغ بکشد
و اگر هر دو را بکنند بهتر است و اگر بینی را بتکانند که هرچه در آن نجاست از نخامه بیرون آید بهتر است و اگر با انگشت
کردن بکنند و هرچه خشک شده است از نجاستها بیرون آورد و بآب زدن سنت نیست مبالغه و این زیادتیها
است و این مضمضه و استنشاق هر دو فی نفسها مطلوبست اگرچه وقت نماز نباشد هر گاه دهان یا بینی کثافت داشته باشد
چنانکه احادیث بسیار وارد شده که این ها از ده حنفیت که حضرت ابراهیم علیه السلام بر آنها مداومت داشتند و
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نیز بآن مداومت مینمودند و بسند قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله منقولست که میباید که در مضمضه و استنشاق مبالغه نمائید که سبب آمرزش گناهان شما است و سبب دور شدن شیطان
است از شما و در باب مسواک خواهد آمد و بعد از استنشاق این دعا خواندند که ترجمه اش اینست که خداوندا بوی بهشت را بر من
حرام مکن یعنی مگذار که از من چیزی چند واقع شود که بسبب آن بوی بهشت حرام شود بر من مثل عقوق پدر و مادر و چیزها
دیگر که خواهد آمد و اشاره اینست بآنکه حق سبحانه و تعالی بعضی را از جهة این داده است که بوهای خوش بهشت را بشنوند تا از بنده
کاری صادر شود که از آن محروم شود و بگردان مرا از آن جماعتی که بوی بهشت را در بهشت شنوند یا در این دنیا شنوند بآنکه
یعنی بمرتبه برسد که آنرا شنوند یا از عبادات و طاعات بوی بهشت میآید همیشه مشغول آنها باشم تا بوهای بهشت را و نسیم
های خوش آنرا و هرچه خوش باشد در آنجا همیشه آنها کنم یا مراد بهشت قرب و وصالست چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه

والله فرمودند که ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها یعنی پروردگار شما را در ایام زمان شما نفحاتی هست خود را در معرض
آن نفحات درآورید و آن بریاضات و مجاهدات و کثرت ذکر و فکر حاصل میشود و بلکه بهشت صوری سایه بهشت معنویست چنانکه همیشه
خطاب رجوع از جناب اقدس الهی بقابلان آن میرسد که یا ایتها النفس المطمئنة ای نفسی که بذکر ما ساکن شده راجع شو
الی خدا بسوی پروردگار خود در حالتی که همیشه خوشنودی [illegible] پس داخل شو در زمره دوستان من و داخل شو در جنت قرب و وصال
من بلکه آدمیرا از جهت این مرتبه آفریده‌اند و وصال و ملک را تابع او کرده‌اند و مسجود ملائکه گردانیده‌اند و بار امانت محبت و
معرفت را بر دوش او گذاشته‌اند و لذا این کتاب [illegible] شد و صف [illegible] که حق سبحانه و تعالی همه را باین مرتبه عظمی
فایز گرداند بجاه محمد و آله الطاهرین قال ثم غسل وجهه فقال اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه ولا تسود وجهی
یوم تبیض فیه الوجوه پس روی مبارک خود را شستند و خواندند بعد از آن [illegible] این دعا
را خواندند که مراد این است که خداوندا سفید کن روی مرا در آن روزی که روهای کفار و فجار سیاه خواهد شد و سیاه مکن روی
مرا در آن روزی که صلحا و اتقیاء مؤمنین رو سفید خواهند بود و این اشاره است بقول الهی جل شانه یوم تبیض وجوه وتسود
وجوه و بعد از این در [illegible] مذکور خواهد شد که سفیدی و نور مؤمنان بحسب اعمال ایشان خواهد بود بعضی
[illegible] و بعضی سیاهی و بعضی گفته‌اند که سفیدی رو کنایه است از خوشحالی ایشان چنانکه حق سبحانه
و تعالی فرموده است وجوه یومئذ ناضرة و [illegible] سفیدی [illegible]
خواهد بود [illegible] که در زمره ایشان نباشیم و در این صورت [illegible]
است و بر عکس [illegible] والعیاذ بالله همه را رو سفید کنی و من رو سیاه باشم [illegible] و [illegible]
خود داخل رو سفیدان کنی و چون رو را [illegible] که [illegible] احوال روز قیامت باشد و ملاحظه این
نماید که هر گاه بحسب طبیعت قضای حاجتی کرده باشد او را رو سیاهی حاصل شده است که [illegible]
و تا خود را پاک نکنی آب روی مناجات با خدا [illegible] ملاحظه کند که روحی که سالها مقرب بارگاه
احدیت بوده و کرده [illegible] شده [illegible] روی او را که آینه [illegible] معاصی
سیاه کرده کجا روی مناجات و قرب و جلوس بر بساط عزت او را باقی مانده باشد و تا روی او را از جمیع زنگها بصیقل
ریاضات و مجاهدات پاک نکنند کجا بار آن بارگاه می‌یابد و کجا قابل مجالست و مؤانست [illegible]
داشته باشد جمیع سیاهیهای خود را خواهد دید و هرگز متوجه غیر خود نخواهد شد [illegible]
خواهد کوشید و ممکنست که مراد این باشد [illegible] این دعا [illegible]
نخواهم که در آن حالت مردود و رو سیاه نگردم حاصل آنکه [illegible] شامل هر دو سفیدی باشد خواه در دنیا خواه
در عقبی خواه صوری و خواه معنوی بهتر خواهد بود ثم غسل یده الیمنی فقال اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد
فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا بعد از آن دست راست را شستند و این دعا خواندند که خداوندا نامه عمل مرا
بدست راست من ده و نامه ابدی بودن در بهشت را بدست چپ من ده و با آسانی [illegible] حساب کن [illegible]
و این دعا اشاره بآن آیه است که فاما من اوتی کتابه بیمینه فسوف یحاسب حسابا یسیرا وینقلب الی اهله مسرورا
یعنی در وقتی که نامه‌ها پران شود هر که نامه او را بدست راست او دهند پس عنقریب او را حساب خواهند کرد حساب
آسان و برگردد بسوی اهل خود خوشحال [illegible] حق سبحانه و تعالی دو ملک مقرر ساخته
است با هر آدمی یکی بر دست راست نشسته است و حسنات بنده را مینویسد و یکی بر دست چپ نشسته است و گناهان او
را مینویسد و چون روز قیامت برپا شود و همگی زنده شوند نامه‌ها پران شود [illegible] بدست راست آید هر چه کرده
و [illegible] بدست چپ آید و چون نامه بدست راست آید با سانی [illegible] و [illegible]
الاباد در بهشت خواهی بود و آنرا بدست چپ او میدهند و این معنی در چند روایت وارد شده است و جمعی از فضلا
احتمال داده‌اند که مراد این باشد که خداوندا چنان کن که همیشه بودن در بهشت و اسباب آنرا عوض [illegible]

کمراد

که مراد این باشد که از من بدی صادر نشود و همه خوبی صادر شود که ملک از برای من عبادتی نمینویسد که بآن مستحق خلود بهشت
باشم یا آنکه کارهای [illegible] که بدیها را نمینویسد چون از من بدی صادر نشود خوبی مینویسد یا آنکه از دست چپ چند صادر
که مستحق خلود شوم چه جای دست راست و از جمله حساب آسانست که بی حساب ببهشت روم بفضل تو دیگر معانی هست که
بتفکر در بعضی معانی آنها ظاهر میشود ثم غسل یده الیسری فقال اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا تجعلها مغلولة الی عنقی
واعوذ بک من مقطعات النیران پس دست چپ را شستند و فرمودند که خداوندا نامه عمل مرا بدست چپ من مده و مکر دان دست
مرا بادست چپ مرا غل کرده در گردن من چنانکه از آیات و روایات ظاهر میشود آنست که دستهای کفار و فجار را در گردن ایشان غل
کنند و نامه عمل را از پشت سر بایشان دهند چنانکه در همین سوره فرموده است که واما من اوتی کتابه وراء ظهره فسوف
یدعوا ثبورا ویصلی سعیرا و اما آنکس که نامه اش از پشت سر با او دهند پس عنقریب فریاد و افغان کند و آرزوی هلاک
نماید و فایده نکند و او را آتش افروخته جهنم کشند و پناه میبریم و در بعضی از نسخ بای عنوانست واعوذ بک من ربی امادی
فی وبیت [illegible] از جامه‌های که از آتش بریده باشند چنانکه حق جل و علا فرموده است که قطعت لهم ثیاب من
نار یعنی از برای کفار بریده شده است جامه‌ها از آتش یا آنکه کنایه باشد از آنکه آتش مانند جامه ایشانرا فرا گرفته است یا آنکه
مراد از مقطع جبه بسته دارست که عربان در زمستان میپوشند و این کنایه است از ازدحام آتش بر روی ایشان [illegible]
در بر کنند و جمعی مقطعات خوانده‌اند بفا و طاء نقطه دار و ظاهرا کاتب نقطه قاف را فا نوشته بوده است در نسخه ایشان و ظاهرا
تصحیف است و از مشایخ بقاف رسیده است و در نسخ بقاف ضبط نموده‌اند و بنابر این از باب افعال خواهد بود یعنی آتشهای که
رو کند و کار را بر من دشوار سازد و لیکن قرائت دعا بقاف و طاء بی نقطه مشکل است و نسخ بهاء الدین محمد احتمال میداد
اما تجویز خواندن نمیکرد و این نهایت حکم مذکر عواب الهی است که مشده در هر وقت ساعتی متذکر شود تا در وقت نماز با خضوع
باشد ثم مسح راسه فقال اللهم غشنی برحمتک وبرکاتک وعفوک و در کافی برحمتک وبرکاتک وعفوک و در تهذیب
و عفوک و ظاهرا برکاتک از بی کتابت معفوک از تهذیب از قلم نساخ افتاده باشد چون در کتب صدوق هست بنابر این
حاصل عمودم پس مسح سر کشیدند و فرمودند که خداوندا فرا گیر مرا رحمت مانند جامه که بر سر کشند و کنایه است از آنکه
از همه بدیهای که از جوارح من صادر شده است در گذر یا همه جوارح را بتبعیت خود فرا گیر و برکتهای خود را از من
رحمتهای معنوی و صوری شامل حال من گردان و عفو خود را بر من کن و بجوارح من و معانی بسیار گفته‌اند اظهر در رحمت
نعمتهای اخرویست و در برکات نعمتهای دنیوی و در عفو مغفرت گناهان که جامع جمیع منافع صوری و معنوی دنیوی
و اخروی باشد و احتمال دارد که جمعی که دانم که همه خوبیست از حق سبحانه و تعالی طلب توانیم کرد [illegible]
و در همه دعاها این بهتر است ثم مسح رجلیه فقال اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک
عنی و در کافی و امالی بجای ثبتنی ثبت قدمی است و در سایر کتب مثل اصل است و هر دو خوبست پس مسح پاها کشیدند و فرمودند
که خداوندا مرا ثابت قدم دار یا قدمهای مرا ثابت دار بر صراطی که بر جهنم کشیده شده است از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر است
[illegible] راه و هزار ساله راه بر بلندیست و هزار ساله هموار و هزار ساله سرازیر است و مؤمنان بعضی مانند برق از آن بگذرند بعضی
مانند باد و بعضی مانند اسب دونده در خور اعمال خود و جمعی باشند که سینه مال بروند و آنها عقبه‌ها است عقبه نماز و عقبه زکات
و عقبه روزه و عقبه حج و عمده آن عقبه ولایت اهل بیت است صلوات الله علیهم و هر که تقصیر در این عبادات کرده باشد از عقبه آن
بجهنم خواهد افتاد یا در آن عقبات آنقدر بماند که از عقوبات آن خلاص شود و صراط مستقیم شریعت حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله معنی آن صراطست بقدر استقامت بر شرع استقامت بر آن صراط خواهد بود در روزی که تزل فیها الاقدام اذا آن صراط
بواسطه تقصیر در این صراط و ممکنست که عکس مراد باشد که مرا ثابت بدار در این صراط مستقیم شرع تا مرا بر آن صراط مستقیم
باشم و لغزش در این دنیا سبب فتنها و معاصی سبب لغزش در آن صراط خواهد بود و بگردان سعی مرا در آن چیزی که تو از
من راضی و خشنود میسازد یعنی بای باو بپای معنوی که عبارتست از همت مشغول رضای او باشد و قدمی بر ندارد
بخلاف رضای الهی ثم رفع راسه فنظر الی محمد فقال یا محمد من توضأ مثل وضوئی وقال مثل قولی خلق الله تبارک

وتعلو من كل قطرة ملكا يقدّسه ويسبّحه ويكبّره ويكتب الله عزّ وجلّ ثواب ذلك له الى يوم القيامة يعني حضرت صلوات الله عليه
سر بالا كردند ونظر بمحمد بن حنفيه كردند وفرمودند كه اي محمد هركه وضو سازد مثل وضوي من كه بجا آوردم و بگويد مثل گفتن
من كه گفتم از دعاها بعدد هر قطره از قطرهاي آب وضوي او يا از آن قطرها بيافرينند ملكي كه تقديس الهي و تسبيح الهي و تكبير الهي
گويد تا روز قيامت ايشان عبادت كنند وملائكه ثواب ايشان را از جهت اين بنده بنويسند وكان امير المؤمنين صلوات الله
عليه اذا توضّأ لم يدع احدا يصبّ عليه الماء فقيل له يا امير المؤمنين لم لا تدعهم يصبّون عليك الماء فقال لا احبّ
ان اشرك في صلاتي احدا روايت كرده است شيخ باسناد قوي از آن حضرت صلوات الله عليه كه چون آنحضرت
وضو ميساخت نميگذاشت كسي كه آب بر دست بريزد پس گفتند كه يا امير المؤمنين چرا نميگذاري كه آب بر دست شما بريزند حضرت
فرمودند كه من دوست نميدارم كه در بندگي حق سبحانه وتعالى كسي را شريك گردانم و حضرت اشاره داشتند بآيه كريمه كه خود
آيه را ذكر كرده است بانكه حضرت امام رضا صلوات الله عليه نيز استشهاد بآيه فرمودند چنانكه كليني باسناد قوي
وشيخ كالصحيح روايت كرده اند از حسن بن علي وشا يعني [illegible] كه گفت داخل شدم بر آن حضرت صلوات الله عليه
وابريقي در برابر حضرت بود و ميخواست كه وضو بسازد از براي نماز من پيش رفتم كه آب بر دست حضرت بريزم حضرت
اباء فرمودند ونگذاشتند كه آب را من بريزم من گفتم كه يا حضرت چرا نميگذاري كه من آب بر دست شما بريزم ميخواهيد كه
من ثوابي ببرم حضرت فرمودند كه تو ثواب ميبري ومن گناه خواهم برد من گفتم چرا شما گناه ببريد حضرت فرمودند كه
نشنيده كه خداوند عالميان ميفرمايد و آيه را خواندند وفرمودند كه اينك من وضو ميسازم از براي نماز كه عبادت است
ومرا خوش نمي آيد كه كسي را در عبادت الهي شريك گردانم وقال الله تبارك وتعالى فمن كان يرجو لقاء ربّه
فليعمل عملا صالحا ولا يشرك بعبادة ربّه احدا وحق سبحانه وتعالى فرموده است كه هركه اميد لقاي رحمت غير
متناهي پروردگار خود دارد پس بايد كه عمل شايسته درگاه او بكند وكسي را در بندگي خداوند خود شريك نگرداند
واين شرك اعم است از شرك جلي كه غير خدا را با خدا بپرستند يا ريا كنند يا استعانت جويند در عبادت از غير
حق سبحانه وتعالى وحضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه در لفظ ان اشرك اشاره بآيه فرموده بودند وحضرت امام
رضا صلوات الله عليه تصريح بآن فرمودند بنابر اين صدوق آيه را ذكر كرد و ممكن است كه در كتابي كه صدوق خبر
را از آنجا روايت كرده است كه آن كتاب شهاب باشد آيه در آنجا بوده باشد وليكن در علل از شهاب بن عبد
ربه روايت كرده است و آيه را ذكر نكرده است وبعيد است كه بوده باشد و او ذكر نكند وشيخ نيز از شهاب روايت كرده
است وطريق صدوق بشهاب صحيح است ودر اين كتاب پس ظاهر آنست كه حديث صحيح باشد هرچند در علل بعنوان
صحيح روايت نكرده است باصطلاح متاخرين والله يعلم وظاهر هر دو خبر آنست كه خواسته باشند كه آب بدست
حضرتين ميكرده باشند ونگذاشته باشند وآب بدست كردن استعانت مكروه هست بنابر مذهب مشهور وشايد
صورت مبالغه نمودن در نهي وآيه را خواندند مبالغه در كراهت خواهد بود واگر راويان اراده ريختن آب
بر عضو داشته باشند حرامست ومبالغه در موقع خود است مجملا احوط آنست كه هيچ يك را نگذارند كه بفعل آيد
وقال ابو جعفر صلوات الله عليه مسح امير المؤمنين صلوات الله عليه على النعلين ولم يستبطن الشراكين
وحضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند كه حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه مسح كشيدند بر نعلين
عربي ودست بزير تسمه آن نبردند واين حديث را شيخ بسند صحيح وكليني كالصحيح از آن حضرت روايت كرده اند
وتفصيلش گذشت وكان امير المؤمنين صلوات الله عليه اذا توضّأ قال بسم الله وبالله وخير الاسماء
لله واكبر الاسماء لله وقاهر لمن في السماء وقاهر لمن في الارض الحمد لله الذي جعل من الماء كل شيء حيّ
احي قلبي بالايمان اللّهم تب عليّ وطهّرني واقض لي بالحسنى وارني كل الذي احبّ وافتح لي بالخيرات
من عندك يا سميع الدعاء وحضرت امير المؤمنين وقتي كه ميخواستند كه وضو بسازند اين دعا ميخواندند و
اين دعا مشتمل است بر جامع جميع خيرات دنيا وآخرت واستعانت ميجويند در همه كارها خصوصا در اين وضو



ساختی از نام خداوند كه جميع كمالات مخصوص ذات مقدس اوست وبعون وياري او شروع ميكنم و چون استعانت
از نام او واز ذات او بعمل ميايد حال آنكه همه اسماء خوب اسم اوست وانا اوست وبهترين نامها نام اوست وذات مقدس
غالبست بر هركه در آسمانها هست وهركه در زمينها است وظاهر نسخه كه الله دارد از بعضي نساخ زياد شده باشد زيرا
بيان مبتدا خواهد بود وقاهر خبرش خواهد بود يا بر عكس ونخواندن آن اولى است چون موجب تشويش معناست
ودر اكثر نسخ نيست وبعد از تسميه شروع بحمد كرد كه جميع ثناها مخصوص ذات خداونديست كه آبرا سبب حيات
هر چيز كرده است حتى زمين كه بآب زنده ميشود و زنده گردان دل مرا بايمان خداوندا چنانكه آبرا سبب پاكي
بدنم گردانيدي توبه ام كرامت فرما يا قبول كن توبه ام را تا از گناهان نيز پاك شوم ومقدر ساز از براي من هر چه
خوبيست يا عاقبتم را بخير كن كه بايمان از دنيا بروم وبنما بمن هر چه محبوب منست در دنيا وعقبى وبگشا بر من در همه
خوبيها را از نزد خود كه همه را بتوفيق تو بجا آورم اي مستجاب كننده دعاها مستجاب كن دعاي مرا باب حدّ الوضوء
وترتيبه وثوابه اين بابيست در بيان حد اعضاي وضو وبيان ترتيب اعضا وثواب وضو قال زرارة بن اعين لابي
جعفر الباقر صلوات الله عليه اخبرني عن حدّ الوجه الذي ينبغي ان يوضّأ الذي قال الله عزّ وجلّ روايت است با
سناد صحيح كه زراره بن اعين عرض نمود بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه كه خبر ده مرا از حد روئي كه
در وضو ميبايد شست كه خداوند عالميان در قرآن مجيد فرموده است كه فاغسلوا وجوهكم فقال الوجه الذي قال الله
عزّ وجلّ وامر الله بغسله ودر نسخه بدل از همه الذي امر الله بغسله است ونكراري نيست الذي لا ينبغي لاحد ان
يزيد عليه ولا ينقص منه ان زاد عليه لم يؤجر وان نقص منه اثم پس حضرت فرمودند كه آن روئي كه حق سبحانه
وتعالى فرموده است وامر بشستن آن كرده است كه نمي بايد مرد زياده كنند ونه كم كنند كه اگر زياده كنند مزد زيادتي
مزدي نخواهند داشت ولغوي كرده خواهند بود واگر از آن كم كنند گناهكار خواهند بود چون وضو باطل خواهد
بود وعبادت نيز باطل خواهد بود بخلاف زيادتي كه آنچه در كار است آنرا شسته است واين در صورتيست كه زيادتي
سهوا بجا آورد ويا عمدا وداند كه عبث است اما اگر عمدا بقصد وجوب بفعل آورد وداند كه واجب نيست مشهور
آنست كه باطلست چون متلاعب شده است وبازي كرده است واگر جاهل مسئله وكمان آن باشد كه زيادتي در كار است
جمعي گفته اند كه باطلست چون وضوي او كه قصد كرده است وضو نيست وليكن ظاهر اين حديث آنست كه صحيح است و
زيادتي لغو است واين ظاهر تر است ما دارت عليه الوسطى والابهام من قصاص شعر الرأس الى الذقن وما جرت عليه
الاصبعان مستديرا فهو من الوجه وما سوى ذلك فليس من الوجه آن رو مقداريست كه بر آن بگردد انگشت ميا
نى وانگشت مهين بحسب عرض رو از رستنگاه موي سر تا ذقن بحسب طول رو وآنچه بر دور ميگردد آن دو انگشت بعنوان
دور آن از روست وعنوان در طول وعرض آنچه بيرون از اينها است از رو نيست پس هرگاه از ابتداي رستنگاه از ميان
آن ميان انگشت مهين وميانى را بگذارند وپائين آورند از بالا تا ذقن در ميرود از حد رو وآن دو سفيديست
كه از دو طرف ناصيه است كه آن موي پيش سر است واز پائين ترصدغ كه آن دو طرف پيشانيست كه اين دو انگشت باو نميرسد
وشقيقه ميگويند عوام آن را ابرو ميبرد وپيشاني داخل ميشود وآن بلند نيست واز دو طرف كه گوا است وصدغ نيز
سيده است جبيني ميگويند وهر دو مستحب است بجبينين داخل رو ميشود وتحديد كرده اند بانكه آنچه مقابل اول گوش
تا ميخ گوش كه آن برآمدگيست كه پيش آمده است واز محاذي آن زلف بيرون ميآيد هرچه محاذي بالاي گوش
تا ميخ گوش آن صدغ است واز ميخ گوش تا منتهاي نرمه گوش عذار است ميگويند كه زلف بر آنجا در ميآيد بخش از ريش
واز پائين نرمه گوش عارض است وسفيدي ميان گوش وعذار هست كه موي بر آنجا بر نمي آيد [illegible]
در اكثر مردمان همه اينها از حد رو بيرون ميرود كه صدغ وعذار وعارض وسفيدي باشد [illegible]
وجه در ميانه رو ميشود واقعست وانگشتان كه بر رو ميگردند بخط مستقيم از طرفين بر نمي آيند بلكه از طرفين بشكل دا
يره طولاني بر نمي آيند حضرت فرمودند كه دارت مستديرا يعني بگردد بعنوان دايره چنانكه تا حال همه علما

ما چنین فهمیده‌اند و غفران‌پناه شیخ بهاء الدین محمد را اعتقاد این بود که معنی این عبارت آنست که دست بر رو بگردد همچو
دایره یا آنکه میان دو انگشت را بر جزوی بینی بگذارند و هر دو انگشت را بر دور رو بگردانند و هرچه بدر رود از رو نیست
و بالکل آنچه شیخ مرحوم میفرمودند بعید از رتبت و در کلام معصومین معمّا گفتن فایده برآن مترتب نمیشود و مکرر بحث
میکردیم و بجایی نرسید بعلاوه چون این حدیث را علما همگی عمل کرده‌اند و جمعی کثیر نقل اجماع بر مضمون آن کرده‌اند و بعد
از آن خلاف کرده‌اند در عذار و عارض و حق اینست که بعد از آن اجماع و حدیث صحیح بی معارض خلاف کردن وجه
نداشته باشد اگرچه ظاهر خلاف ایشان بحسب لفظ بر میگردد که جمعی میگویند که انگشتان میرسد و بعضی گفته‌اند که
نمیرسد و علما همگی گفته‌اند که این تحدید نظر بمستوی الخلقه است یعنی جمعی که دست و روی ایشان مناسب یکدیگر
باشد پس اگر رو بسیار فراخ باشد و دست تنگ رجوع میکنند بجمعی که مستوی الخلقه‌اند که چه مقدار از روی ایشان
شسته میشود و تا گوش از طرفین چه قدر میماند آن قدر را بنسبت بآن رو میشوید مثلاً غالب اوقات از هر طرفی
بمقدار دو انگشت کمتر میماند و می بینند که روی ایشان چه مقدار است و آن نسبت از رو میگذارند و از طرفین و
ما بین را میشویند و هم چنین عکس آن اگر شخصی انگشتان بلند داشته باشد یا روی او خورد باشد که انگشتان
نزدیک بگوش برسد یا از گوش بگذرد همه را نمی باید شست بلکه از طرفین بنسبت روی مستوی الخلقه خود
گذاشت پس بنابرین ظاهر شد که از عذار و عارض هر مقداری که دو انگشت فرا گیرد میباید شست و هر
چه بیرون رود نباید شست و همچنین انزع و اغم رجوع بمستوی الخلقه میکنند و انزع کسیست که موی پیش سر
او نباشد یا بالا بیرون آمده باشد و اغم کسیست که از جانبین پیشانی با مو را گرفته باشد ایشان نیز بعنوان سابق رجوع بمستوی
الخلقه میکنند و اغم مو را میشویند و آنچه بزیر آمده است و غالب احوال مستوی الخلقه آنست که پیشانی ایشان به
سه انگشت و نیم سفید میباشد پس اغم همان مقدار را میشوید و بالاتر را نمیشوید و اگر کسی زیادتی از عذار
و عذار و عارض را باین عنوان بشوید که اگر مطلوب شارع باشد فیها و الا عبث باشد ظاهراً بد نباشد فقال
له الصدغ من الوجه فقال لا پس زراره عرض نمود که آیا صدغ که موضعیست محاذی گوش تا میخ
آن و مو دارد و داخل موی سر است و زلف اطفال را از آن مو میگذارند داخل رو است و میباید شست حضرت
فرمودند که نه قال زراره قلت له أرأیت ما أحاط به الشعر فقال کل ما أحاط الله به من الشعر فلیس
علی العباد أن یطلبوه و لا یبحثوا عنه و لکن یجری علیه الماء باز زراره گفت که عرض نمودم که مرا خبر دهید
که آنچه آن را مو فرا گرفته است میباید شست حضرت فرمودند که آنچه را مو فرا گرفته است و در بعضی از نسخ من لا یحضر
و کل نسخ تهذیب لفظ الله نیست و بر تقدیر بودن معنیش آنست که هرچه را حق سبحانه و تعالی بر روی آن
مو آفریده است و ته آن مخفی نماید پس بر بندگان لازم نیست که طلب آن کنند یا از آن تفتیش نمایند یعنی
حق سبحانه و تعالی نفرموده است که تخلیل کنید همچو بس است که نفرموده است شما مکنید و میرسید که کار شما مثل کار بنی
اسرائیل بیان شود که هرچند بحاجت بنیتی کردند کار بر ایشان دشوارتر شد حق سبحانه و تعالی بایشان فرمود که
گاوی بکشید هر گاوی را که میکشتند صحیح بود آنقدر ابرام کردند در سؤال که آخر نوع منحصر در فرد شد و زر بسیار
دادند و خریدند و محتملست که مراد حضرت همین باشد که هرچه مو دار را فرا گرفته است ته آن را واجب نیست
شستن و لیکن جاری میسازند آب را بر روی مو پس ظاهر شد که هرگاه موی رو خواه ریش و خواه سبیل
و خواه ابرو ظاهرش را میباید شست و شستن زیر مو واجب نیست و برین مضمون حدیث صحیح محمد بن مسلم
نیز وارد شده است و خلافی نیست که اگر مو کثیف باشد که ته آن ننماید ظاهر مو را میشویند و تخلیل باطن نمیکنند
و اما اگر تنک باشد و ته آن نماید یا تخلیل آن میباید کرد مشهور میان علما آنست که تخلیل واجب نیست چون حضرت
فرمود که هرچه آن را مو فرا گرفته باشد تخلیل نمی باید کرد و در اینجا مو فرا نگرفته است و ظاهر آنست که همینکه آب بزند
و دست بر رو کشند کافی باشد و لیکن احوط آنست که تخلیل بکنند چون متاخرین علما نقل اجماع کرده‌اند که

هرچه

که هرچه نه مو پیدا باشد واجبست شستن آن و هرچه پیدا نیست واجب نیست باجماع علما بی خلاف عنهما مد بحث
محقق و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله میگفتند که چون وجه از مواجهه است پس هرجا از نه مو که در هر مجلسی از جا
پس مخاطب پیدا باشد یعنی بحیثیتی باشد که شخصی که در برابر او باشد یا در دست راست او یا در دست چپ او نشسته باشد
نه مو پیدا باشد آن را باجماع میباید شست و جایی از نه مو که در بعضی از مجالس پیدا باشد و در بعضی پیدا نباشد آن محل
خلافست و بعضی ذکر کرده‌اند که اگر بعضی از جاها پیدا باشد و بعضی پیدا نباشد احتیاطی که پیداست البته میباید شستن و آنچه
پیدا نیست از باب مقدمه آنجا که پیداست میباید شست چون معنی قرآن آب باجبار رسانیدن تا آب بانجا رسد خلاف در بین
که آنچه از باب مقدمه میباید شست واجبست که اگر بر ترک آن معاقب خواهد بود همچنانکه بر ترک آنچه پیداست معاقب است
یا همین بر ترک آنچه پیداست معاقبست و بس و فی الحقیقه خلاف بآن بر میگردد که مقدمه واجب واجبست یا لابد منها است
هم چنانکه خلاف شده است در هر مقدمه و هیچکس خلاف ندارد که مقدمه را البته بعمل میباید آورد فایده خلاف
در معاقبت و بس و اما آنچه اظهر است آنست که در مثل زنخ کوسج که چند مویی داشته باشد خلافی نیست و در جبین جا
که بعضی از مواضع پیدا باشد و بعضی پنهان خلافست و این اجماعی که نقل کرده‌اند ثابت نیست پس احوط آنست که
آب برسانند و اظهر آنست که واجب نیست و الله تعالی یعلم و حد غسل الیدین من المرفق الی اطراف الاصابع و مقدار و
کیفیت شستن دستها آنست که ابتدا از مرفق کنند و تا سر انگشتان بشویند که آب بعنوان جریان بهمه جا برسد پس
اگر زیاده باشد یا انگشتی یا دستی زیاد باشد و پایین مرفق باشد شستن آن واجبست و اگر زیادتی بالای مرفق باشد
شستن آن واجب نیست و احادیثی که دلالت برین معنی کند گذشت و ظاهر از اینجا کلام صدوق است و داخل حدیث
زراره نیست اگرچه از احادیث زراره در میآید چون احادیث زراره را صدوق و کلینی و شیخ و غیرهم ذکر
کرده‌اند و این عبارت با آنچه بعد ازین میآید در آن نیست و حد مسح الرأس أن تمسح بثلاث أصابع مضمومة
من مقدم الرأس و حد مسح سر و مقدار آن آنست که مکلف مسح کند به سه انگشت متصل بیکدیگر از مقدم سر
بدانکه این مضمون وارد شده است و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرمودند که زنان را از مسح همین بس است که بعضی از سر را مسح کنند به انگشت و مقنعه را از سر نیندازند و
جمعی از علما باین استدلال کرده‌اند که هرگاه زنان را بسه انگشت مسح کشیدن لازم باشد مردان را بطریق اولی البته مقدار
میباید و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که اگر مسح سر موضع سه انگشت
کافیست و هم چنین با جمعی از علما باین حدیث عمل نموده‌اند و لیکن در موضع خلاف کرده‌اند بعضی گفته‌اند که
از طول سر سه انگشت میباید پس اگر بیک انگشت مسح بکشند بمقدار سه انگشت سر را کافیست یا آنکه سر انگشتان را بیش
سر بگذارند و بکشند و بعضی گفته‌اند که از عرض مقدم سر سه انگشت کافیست پس اگر طول انگشتان را بعرض سر بگذارند و
کمی حرکتی بدهند کافیست و بعضی هر دو را گفته‌اند پس در این صورت اگر یک انگشت را بر ناصیه که پیش سر است بگذارد و
بمقدار سه انگشت از طول سر پایین آورد کافی خواهد بود و موافق آنچه صدوق گفته است و حدیث صحیح زراره
دلالت دارد آنست که سه انگشت را بگذارند و اندکی حرکت دهند تا استیعاب طولی و عرضی به انگشت شده باشد چنانکه
جمعی از علما قایل بوجوب این شده‌اند و اکثر علما اینها را سنت میدانند و مقدار سر انگشت که بسر بگذارند و اندکی حرکت
بدهند کافی میدانند و بر گفته ایشان دلالت میکند روایت صحیح زراره و بکیر که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه روایت کرده‌اند که حضرت فرمودند که هرگاه شخصی مسح کند چیزی از سر را و چیزی از پاها را از کعبین تا
سر انگشتان مجزی است و کافیست او را و گذشت و صحیحه زراره در بحث تیمم بانی خواهد آمد که مسح بعضی از سر
و بعضی از پاها مجزی است و این مذهب اظهر است و آنچه صدوق ذکر کرده است احوط است بلکه احوط آنست که این مقدار
سه انگشت از ناصیه باشد که پیش سر است نه از کله سر چنانکه احادیث بسیار برین وارد شده است و احوط آنست که
زیاده از مقدار سه انگشت در طول سر و عرض سر نکشند و اگر اندکی بالاتر مسح بکنند بهتر است که در ستیش تو

انّا آبی که بواسطه مقدّمه شستن سر اندکی از سر را شسته باشد چون غالب اوقات پیشتر از فکر مقدّمه میکشند بر پیشانی
کرده دغدغه میشود که آب جدید باشد وچون پاها را مسح کند بآب جدید مسح کرده باشد اگرچه ظاهرا این دقّت در کار نباشد بعضی
وجوب ولیکن احوط است وَحَدُّ مَسْحِ الرِّجْلَيْنِ أَنْ تَضَعَ كَفَّيْكَ عَلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِ رِجْلَيْكَ وَتَمُدَّهُمَا إِلَى الْكَعْبَيْنِ فَتَبْدَأُ بِالرِّجْلِ الْيُمْنَى
فِي الْمَسْحِ قَبْلَ الْيُسْرَى وحد مسح پاها آنست که دستها را بر سرهای انگشتان پاها گذاری وهردو را بکشی تا کعبین وابتدا کنی
در مسح بپای راست پیش از پای چپ بدانکه حدیث صحیح بزنطی موافقست با آنچه صدوق گفته است واحادیثی که حال
گذشت دلالت میکرد بر آنکه منتهای مسح کافیست چنانکه ظاهر آیه کریمه نیز بران دلالت میکند پس لازمست که حدیث
بزنطی را حمل بر استحباب کنیم واگر چنانکه صدوق گفته است دست راست را بر سر انگشتان راست گذارد بعنوانی که اندکی
کم کند که اکثر دست پشت پا را بگیرد وحرکت دهد تا کعبین بهترست وبهمه احادیث عمل کرده خواهد بود واما ابتدا
بپای راست کردن خصوصا بدست راست هیچ دغدغه نیست که بهترست وحدیث صحیح زراره وحدیث کالصحیح محمد
بن مسلم بران دلالت میکند واحوط آنست که ترک این نکنند اگرچه اکثر برآنند که واجب نیست وابتدا بپای چپ
میتوان کرد وهردو پا را باهم مسح میتوان کشید وپای راست را بدست چپ وپای چپ را بدست راست مسح میتوان کرد ولیکن اولی
احوط است واطلاق روایات صحیحه وظاهر آیه موافق قول اکثرست والله تعالی یعلم وَتَكُونُ ذَلِكَ بِمَا بَقِيَ فِي الْيَدَيْنِ مِنَ النَّدَاوَةِ
مِنْ غَيْرِ أَنْ تُجَدِّدَ لَهُ مَاءً وهمی باید که مسح سر وپاها از بقیه تری آب وضو باشد که آبی تازه برندارد واین مضمون را صدوق
در علل الشرایع باسانید صحیحه وکلینی بسند حسن کالصحیح در حکایت معراج از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت
کرده اند که خداوند عالمیان بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله خطاب فرمود در تعلیم وضو که مسح کن ببقیه تری دستها
سر وپاها را ومفصل خواهد آمد انشاء الله تعالی در باب اذان ودر حدیث صحیح زراره وارد است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه امر فرمودند که مسح میکشی بتری دست راست پیش سر را وبیان مانده آن تری پشت پای راست را مسح میکشی و
بتری دست چپ مسح میکشی پشت پای چپ را واحادیث متواتره وارد شده است که حضرات ائمه هدی در وضو بتری
آبی که در دست مانده بود مسح کشیده اند وآب تازه برنداشتند واما ابن جنید نقل کرده اند که او جایز میدانسته مسح
بآب جدید را وچند روایت وارد شده است که حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم امر کرده اند بعضی را که مسح بآب جدید
وظاهر این جهت بوده است که تقیه کنند تا آنکه از سنیان باینان آزاری نرسد چنانکه علی بن یقطین وداود بن زربی را امر
فرمودند که چون سنیان وضو بسازید سه مرتبه اعضای وضو را بشوئید ومسح بآب جدید بکشید وپاها را بشوئید وبسبب این
از کشتن خلاص شدند وحکایت ایشان طولی دارد مجملا میتوان گفت که اینها از ضروریات دین شیعه است وهمیشه میان شیعیان وسنیان
بر سر این مسایل مباحثات عظیم واقع میشد ودغدغه در این نیست که در حالت اختیار مسح بآب جدید جایز نیست ودر تقیه واجب
جایز است واگر هوا گرم باشد وآب کم باشد تجویز کرده اند مسح بآب جدید را وچنین فرضی بسیار نادرست در سرطان واسد در مکه معظمه
ومابین الحرمین ودر مدینه مشرفه بوده ایم وجای بگرمی انجاها نمی باشد چنانکه از هیچ کس نشنیده ام وکمی آب نیز بآن جمع میشود
گاه گاهی وهرگز چنین نشد که مقدار آب مسح بدست نماند واگر این فرض نادر واقع شود بآب جدید مسح بکشد واحتیاطا تیمم هم
بآن ضم کند وَلَا تَرُدَّ الشَّعْرَ فِي غَسْلِ الْيَدَيْنِ وَلَا فِي مَسْحِ الرَّأْسِ وَالْقَدَمَيْنِ ودر مکروهات میبرآمد در شستن دستها بانکه آب را از پائین
ببالا برد وظاهرا غرض این است که ابتدا از مرفق میباید کرد چنانکه در حدیث موثق کالصحیح از زراره وبکیر منقولست که
هردو سؤال کردند از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از کیفیت وضوی رسول خدا صلعم پس چون حضرت بشستن دستها
رسیدند دست راست را از مرفق تا سر انگشتان شستند وآب را بمرفق برنگردانیدند یعنی سر بالا نشستند مانند سنیان که
چنین دست میرا تا آخر حدیث حاصل آنکه ظاهر حدیث وکلام قدما اینست وممکنست که چون حضرت صلوات الله علیه ابتدا
از مرفق کرده بودند دستها را بالا نبردند که موها را برشکسته باشد چون روی مو بجانب پائین است ولیکن از این مشکل
ظاهر نمیشود که بر شکستن بد باشد مگر باعتبار آنکه ابتدا از مرفق نکرده چون در احادیث وارد شده است که حضرت امام محمد باقر و
امام جعفر صادق صلوات الله علیهما امر کردند که ابتدای شستن از مرفق کنند وعلی ای حال هیچ شک نیست که مثل آنحضرت وضو ساختن

بهترست

بهترست که رد مو نکنند در شستن دستها ونه در مسح سر یعنی مسح سر را از بالا بزیر میاورند واکثر علما اینرا سنت میدانند وبعضی
واجب وظاهر کلام صدوق نهی است از پائین ببالا مسح کشیدن ووجهش آنست که در احادیث وضوی بیانی واقع شده است که حضرات
کشیدند وظاهر آنست که بعنوان متعارف از بالا بزیر آمده باشد که اگر بر خلاف متعارف مسح میکشیدند البته آنرا نقل میکردند وعلی ای
حال البته حرام نیست از پائین ببالا از جهت حدیث صحیح حماد بن عثمان که روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که باکی نیست مسح وضو را از بالا بپائین واز پائین ببالا وحدیث صحیح یونس که گفت خبر داد مرا شخصی که حضرت امام رضا صلوات
الله علیه را در منا دیده بود که حضرت مسح پا کشیدند یکمرتبه از انگشتان تا کعب ویکمرتبه از کعب تا انگشتان وفرمودند که کار
مسح پاها سهلست هرکه خواهد از پائین ببالا برود وهرکه خواهد از بالا بزیر آید که حق سبحانه وتعالی آسان کرده است انشاء الله
وآنکه صدوق گفته است ونه در پاها رد مو نکند ظاهرش آنست که از کعب بکشد تا سر انگشتان زیرا که موی پا مایل بجانب
انگشتانست پس اگر از انگشتان مسح کشد مو را برشکسته است نه برعکس ومطلوب صدوق این نیست زیرا که پیشتر گفت
که از سر انگشتان پاها مسح کند تا کعبین پس در اینجا مجاز تغلیب شده است که بتبعیت دستها وسر این را هم گفته است وقرینه مجاز
پیشتر گفته است اما احتمال سهو بیشتر است وهیچ دغدغه نیست که در مسح پاها بهتر آنست که از سر انگشتان مسح کشد تا کعبین چنانکه
حدیث حضرت امام رضا صلوات الله علیه دلالت بر آن میکند وظاهر آیه نیز دلالت بر این میکند بر احتمالی که مراد منتهای مسح باشد
اگرچه جمع میتوان کرد باین عنوان که حدیث بزنطی را حمل بر استحباب کنیم چون مشتملست بر آنکه کل پشت پا را مسح کند وآن
چنانکه اکثر علما کرده اند با آنکه در حدیث صحیح دیگر از حماد منقولست که حضرت فرمودند که باکی نیست که پاها را از پائین ببالا واز بالا
بپائین مسح کنند ولیکن احوط ابتدا از سر انگشتانست بتمام کف والله تعالی یعلم وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صلوات الله علیه تَابِعْ بَيْنَ الْوُضُوءِ
كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ابْدَأْ بِالْوَجْهِ ثُمَّ بِالْيَدَيْنِ ثُمَّ امْسَحْ بِالرَّأْسِ وَالرِّجْلَيْنِ وَلَا تُقَدِّمَنَّ شَيْئاً بَيْنَ يَدَيْ شَيْءٍ تُخَالِفَ مَا أُمِرْتَ
بِهِ فَإِنْ غَسَلْتَ الذِّرَاعَ قَبْلَ الْوَجْهِ فَابْدَأْ بِالْوَجْهِ وَأَعِدْ عَلَى الذِّرَاعِ وَإِنْ مَسَحْتَ الرِّجْلَ قَبْلَ الرَّأْسِ فَامْسَحْ عَلَى الرَّأْسِ ثُمَّ أَعِدْ عَلَى الرِّجْلِ ابْدَأْ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ
حدیث از زراره باسناد صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده اند که حضرت فرمودند که متابعت کن
پی در پی یکدیگر واقع ساز افعال وضو را چنانکه حق سبحانه وتعالی در قرآن مجید فرموده است اول رو را بشوی دیگر دستها پس مسح
بعضی از سر بکش وپاها را وهیچ عضوی را مقدم بر عضوی واقع مساز که مخالفت کرده خواهی بود آنچه را بآن مامور شده
پس اگر دستها را پیش از رو شسته باشی اول رو را بشوی ویکبار دیگر دست را بشوی واگر مسح پاها را پیش از مسح سر کشیده باشی پس مسح سر
بکش دیگر مسح پا را اعاده کن ابتدا کن بآنچه حق سبحانه وتعالی بآن ابتدا فرموده است ومؤید این حدیث است حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق
یا حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما که از آنحضرت پرسیدند از شخصی که ابتدا کند بدست پیش از رو یا ابتدا کند بمسح پاها پیش از
شستن دستها حضرت فرمودند که ابتدا کند بآنچه حق سبحانه وتعالی بآن ابتدا کرده است واعاده کند ما بعد را با آنکه هرچه شسته باشد
بار دیگر بشوید تا آخر بدانکه در این حدیث امر بمتابعت شده است وظاهرش آنست که مراد ترتیب باشد وما بعد آن تفسیر آن باشد ومؤید
این معنیست آنکه در حدیث کالصحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که از آن حضرت سؤال کردند
از شخصی که فراموش کند دست در وضو حضرت فرمودند که اعاده کند وضو را زیرا که اعضای وضو همه تابع یکدیگرند یعنی مترتب است
وبعضی از علما حمل کرده اند امثال این عبارت را بر موالات یعنی متابعت یعنی میباید که اعضای وضو بی فاصله شسته شود که
بافاصله شسته شود نامشروع کرده است ومستحق عقوبت الهی شده است اما در بطلان وضو خلاف کرده اند بعضی باطل میدانند
واکثر برآنند که اگر این مقدار فاصله شود که اعضای سابق خشک شود باطل میشود والا فلا وقول دیگر آنست که حال
در اختیار متابعت واجبست ودر حال اضطرار مراعات خشک شدن اعضا میکنند واظهر آنست که واجب بودن متابعت
دلیل ندارد ولیکن احوط آنست که فاصله عرفی نشود واندک فاصله ضرر ندارد دیگر از این حدیث ظاهر میشود ترتیب در وضو
اما ترتیب دست راست بر دست چپ ظاهر نمیشود واز احادیث آینده ظاهر میشود ولیکن بر مذهب ابوحنیفه میکند که
او ترتیب را واجب نمیداند وبنا بر مذهب او هفتصد وبیست نحو وضو میتوان ساخت چون اعضای وضو شش است ودر هر دو عضو
دو صورت دارد که این عضو مقدم باشد یا آن عضو وعضو سیم که منضم میشود هر دو را در سه ملاحظه شش صورت بهم میرسد

و عضو چهارم که مغفور میشود بهشت و چهارم صورت مغفور و از پنجم صد و بهشت و ان شش و هفتصد و بهشت صورت بهم میرسد و باین نسبت بحسب مراتب بالا میرود و از بنجاست که یک بیت بحسب تقدیم و تاخیر کلمات جمیل هزار سعید و بهشت بیت میشود و غیر یکدیگر مثل علیٌ امامٌ کریمٌ عالمٌ تقیٌ نقیٌ جلیلٌ عظیمٌ وکذلک فی الاذان والاقامة فانها لله فانه قلت حیّ علی الصلوة قبل الشهادتین تشهدت ثم قلت حیّ علی الصلوة و هم چنین است حکم اذان و اقامت چون حق سبحانه و تعالی ترتیب ظاهر بر ساخته است ابتدا کن بانچه اول است دیگر هر چه مقدمست بر باقی پس اگر حیّ علی الصلوة را قبل از شهادتین بگوید عمداً یا سهواً تشهد بگوید و بعد از آن حیّ علی الصلوة را بگوید و ظاهر در حدیث زراره این زیادتی بوده است کلینی و غیر آن آنرا در باب اذان ذکر کرده‌اند و صدوق در اینجا ذکر کرده است بتبعیت روایت و غرض حضرت بیان لطف بوده است ظاهراً چون ایشان تا بالغند ترتیب در اذان و اقامت باعتبار آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ترتیب فرموده‌اند پس گویا حضرت منبع ما را که هما دلیل در وضو جاریست زیرا که هیچکی از سنیان نیز روایت نکرده‌اند که آن حضرت یکبار وضو را بی ترتیب واقع ساخته باشد با آنکه ترتیب قرآنی هست و سنیان نیز روایت کرده‌اند از آنحضرت صلی الله علیه و آله که فرمودند که ابتدا کنید بهر چه حق سبحانه و تعالی بآن ابتدا فرموده است و روی فی حدیث آخر فیمن بدأ بغسل یساره قبل یمینه انه یعید علی یمینه ثم یعید علی یساره و در روایت واقع شده است در کسی که ابتدا کند بدست چپ پیش از دست راست که اعاده میکند شستن دست راست را پس اعاده میکند شستن دست چپ را و دلالت میکند برین مضمون حدیث صحیح منصور بن حازم و حدیث حسن کالصحیح حلبی و حدیث موثق کالصحیح ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و قد روی انه یعید علی یساره و در روایتی واقع شده است که دست چپ را اعاده میکند ظاهراً مراد صدوق حدیث صحیح علی بن جعفر باشد که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه شخصی وضو سازد و فراموش کند دست چپ را حضرت فرمودند که همین دست چپ را میشوید و بیشتر را نمی‌شوید و لیکن بسیار مستبعد است که مراد صدوق این باشد و حدیثی بر مضمون ندیده‌ام و بر تقدیری که باشد حمل میکنیم احادیث سابق را بر آنکه دست چپ را شسته و دست راست را نشسته باشد بر میگردد و دست راست را میشوید و بعد از آن دست چپ را میشوید و حدیث دیگر را حمل میکنیم بر آنکه دست راست را بعد از دست چپ شسته باشد دیگر احتیاج نیست که دست راست را بشوید چون بموضع خود واقعست و دست چپ را مرتبه دیگر میشوید و در صورت اعاده دست راست مجاز مشاکلت است بواسطه اعادت دست چپ با آنکه در قرآن مجید و احادیث بسیار اطلاق کرده‌اند اعاده بر فعل اول و موید این جمعست حدیث حسن کالصحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه شخصی فراموش کند که دست راست را بشوید و دست چپ را بشوید و مسح سر و پاها بکند و بعد از آن بخاطرش آید که دست راست را نشسته است دست راست را بشوید و بعد از آن دست چپ را و مسح سر و پاها بکند و اگر همین دست چپ را فراموش کرده باشد دست چپ را بشوید و آنچه بعد از شسته است دیگر نشوید و بعد از آن فرمودند که اعضای وضو را تابع یکدیگر کن یعنی بترتیب واقع ساز و این عبارت نیز فهمیده اند مولانا بمعنی متابعت را و بعید است مثل سابق و محتملست که مراد صدوق این حدیث باشد و این نیز بعید است و ممکنست که جمع بین الحدیثین بنحو دیگر کنند که در احادیث اول بر تقدیری که دست راست را شسته باشد مرتبه دیگر نشوید هرگاه عمداً دست چپ را مقدم کرده باشد چون در این صورت دست راست بعد از دست چپ کالعدم است مرتبه دیگر باید شست و در حدیث دویم سهواً شسته باشد یا جاهل مسئله در این صورت بموقع خود است چپ را میشوید و بس والله تعالی یعلم و قال الصادق صلوات الله علیه اغسل یدک من البول مرّة و من الغائط مرّتین و من الجنابة ثلثا و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون خواهی وضو بسازی و ظرف کوچک کم باشد و سر باز باشد پیش از آنکه دست را داخل ظرف کنی اگر وضوی از حدث بول باشد ظاهراً یک دیگر مرتبه دست را بشوی و اگر از حدث غایط باشد دو مرتبه دست را بشوی و اگر خواهی غسل جنابت کنی سه مرتبه دست را بشوی و بعد از آن بشستن داخل ظرف کن و باین مضمون حدیث صحیح و دو حسن کالصحیح منقولست و اگر بول و غایط کرده باشد دو مرتبه کافیست چنانکه در حدیث حسن کالصحیح وارد شده است و قال الصادق صلوات الله علیه اغسل یدک من النوم مرّة و حضرت صلوات الله علیه فرموده‌اند که اگر خواهی

دست راست

بوضوء ...

باشی بخواهی که وضو سازی یک مرتبه دست را بشوی پیش از آنکه داخل ظرف کنی مضمون این خبر در حدیث حسن کالصحیح وارد شده است حدیث سابق در صحیح یک از این دو عبارت در باب اول جا که بیان شده است و ظاهر است ظاهر آنکه المعنی کرده باشد چنانکه بسیار میکند و محتملست که صدوق و غیر سعید باشد حدیث باین عبارت و لیکن بعید است و من کان وضوءه من النوم و نسی ان یدخل یده الماء قبل ان یغسلها فعلیه ان یغسلها و لا یغسلها و کسی که وضوی او عقب خواب باشد و فراموش کند و دست را در آب کند پیش از آنکه دست را بشوید پس باید که آنرا بریزد و استعمال نکند و حدیث موثق منقولست از عبد الکریم بن عتبه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی بول کرده باشد و دستش نجس نشده باشد آیا داخل ظرف میتواند کرد پیش از آنکه دستش را بشوید حضرت فرمودند که تا دست را نشوید داخل ظرف نکند باز عرض کردم که هرگاه از خواب برخواسته باشد و بول نکرده باشد آیا دست را داخل ظرف میتواند کرد تا حضرت فرمودند که نه زیرا که نمیدانند که شب دستش در کجا بوده است پس باید که بشوید دستها و ظاهر اخبار این است که چون عرب اکثر اوقات زیر جامه در پا نداشتند و بسیار بود که جنب میخوابیدند و بحسب عادت دست میگذاشتند بعضی بمعنی ساییدند و باید بر خود میکردند پس چون احتمال نجاست دارد باید که دست را بشویند و ظاهراً این خبر بعنوان تقیه وارد شده باشد بر تقدیر صحت چون سنیان این حدیث را از ابو هریره در صحاح سته روایت کرده‌اند و ممکنست که حضرت بر سبیل خلق و مجرّبه فرموده باشد و از این باب اخبار خواهد آمد نقد بر موافقت حق حضرت فرقی نفرموده‌اند میانه بول و خواب در حدیث عبد الکریم که حیض باعث صدوق شده است که در خواب این مبالغه فرموده است و در غیر خواب مساهله و حق این است که هر دو بر سبیل کراهت است زیرا که اخبار صحیحه وارد شده است که جنب و غیر آن دست را داخل ظرف میتوانند کرد پیش از شستن هرگاه دست ایشان نجس نباشد و اگر نجس باشد آب را نجس میکند و از آنجمله حدیث صحیح محمد بن مسلم و حدیث صحیح شهاب بن عبد ربه و حدیث موثق سماعه و حدیث قوی ابو بصیر است فانه ادخلها فی الماء من حدث البول و الغائط قبل ان یغسلها ناسیا فلا بأس به الا ان یکون فی یده قذر ینجس الماء پس اگر دست را داخل آب کند بعد از حدث بول یا غایط پیش از آنکه دست را بشوید از روی فراموشی باکی نیست مگر آنکه در دستش نجاستی که آب را نجس کند و احادیث صحیحه برین مضمون وارد شده است و لیکن فرقی نیست میانه خواب و غیر آن والوضوء مرة مرة و من توضأ مرتین لم یؤجر و من توضأ ثلثا فقد ابدع و وضو یک مرتبه یک مرتبه است و کسی که دو مرتبه وضو بسازد ثواب ندارد بر مرتبه ثانی و کسی که سه مرتبه وضو بسازد بدعت و این حدیث را شیخ بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است چنانکه گذشت و من مسح باطن قدمیه فقد تبع وسواس الشیطان و کسی که مسح کند شکم پاها را بتحقیق که متابعت نموده است وسوسه شیطان را بامتابعت شیطانی کرده است که امر او وسواس است و آن اجماعی انوار سنیان که حمل مسح کرده اند موافق آیه و لیکن کلاً از پشت و شکم مسح میکنند بگفته شیطان که مبادا کامل در کار باشد و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه لولا انی رأیت رسول الله صلی الله علیه و آله یمسح ظاهر قدمیه لظننت ان باطنهما اولی بالمسح من ظاهرهما و آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر نه این بود که من دیده بودم آن حضرت را صلعم که همیشه مسح بر پشت پاها میکشیدند بجای این بود که من گمان کنم یا توهم کنم که شکم پاها اولیست بمسح کشیدن از پشت پاها چون شکم پاها بجای کثیف وارد میشود و غالباً آن سزاوار است بپاک کردن از پشت پای که نادر است ورود آن بر نجاست و کثافت و ظاهر است حضرت این گفتگو را با عامه میفرمایند از روی مماشات با ایشان چنانکه حق تعالی فرموده است که بگو یا محمد که اگر خدا را فرزندی میبود هر آینه من پیش از همه کس او را عبادت میکردم و لیکن فرزند داشتن آنحضرت محالست پس عبادت من او را نیز محالست و غالباً معنی لولا اینست و این حدیث را در غیر این کتاب ندیده‌ام محتملست که سنیان این را نقل کرده باشند و در کتب خود از آنحضرت و صدوق از جهت رد بر ایشان نقل کرده باشد و من کان به فی المواضع التی یجب علیها الوضوء قرحة او جراحة او دمامیل و لم یؤذه حلها فلیحلها و لیغسلها و ان اضرّ به حلها فلیمسح یده علی الجبائر و القروح و لا یحلها و لا یعبث بجراحته و کسی که در مواضع وضوی او زخمی یا جراحتی یا دملی چند باشد و از گشودن آن ضرری باو نرسد پس میباید که بگشاید و بشوید بواسطه وضو و اگر گشودن و یا آب رسانیدن ضرر رساند پس میباید که نگشاید و دستی بر بالای آن خرقه که بر بالای شکسته یا جراحت بسته اند بمالد و آنرا نگشاید و آزار بآن جراحت نرساند و تفصیل آنست که اگر در موضعی باشد و بسته باشد و زیر آن پاک باشد و آب رسانیدن ضرر باو نرساند و ممکن باشد آب بآن

ثلاثا

ازواج

مرسا میدین فی کشودن عضو است که آنرا بگشاید یا آن موضع را در آب کذارد که آب بآن برسد و اگر زیر جبیره نجس باشد میگشاید و مغسل
بلکه ضرر برساند والا اطراف آنرا میشوید و جبیره را چون خرقه که بر آن بسته اند مسح میکند اگرچه در موضع غسل باشد و این در صورتیست
که جمیع آن عضو را نه بسته باشد والا خلافست بعضی گفته اند که تیمم میکند و بعضی بجبیره قایلند و احوط در این صورت آنست
که جبیره کند و تیممی بآن ضم کند احتیاطا و اگر جراحت یا دمّل باشد و توان شستن بآنکه ضرر رساند اگرچه بآب گرم باشد میشوید
یا غسل میکند و میشوید و اگر ضرر برساند اطراف آنرا میشوید و در مسح بر خرقه خلافست احوط مسح است و اگر آب بآن عضو
ضرر برساند تیمم میکند و ظاهر بعضی از روایات صحیحه آنست که مطلقا در زخم تیمم میتوان کرد و جمع کرده اند بآنکه اگر
ضرر برساند تیمم کند والا جبیره کند و اگر با جبیره هم مطلق جراحت تیممی ضم کند نهایت احتیاطست وقد روی فی الجبائر
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه منقولست در شکسته بستها که اطراف آنرا میشوید و درین مضمون احادیث صحیحه وارد
شده است ولیکن در احادیث حسنه کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که مسح بر خرقه نکنند و میان این دو حکم
منافاتی نیست مگر من حیث المفهوم چون در جواب همین را فرموده اند اگر مسح بر خرقه در کار میبود البته میفرمودند
ولیکن منطوق مقدم است بر مفهوم و جمع شکی نیست که احوط مسح کشیدن است ولا یجوز المسح علی العمامة ولا علی القلنسوة
ولا علی الخفّین والجوربین و جایز نیست مسح کشیدن بر عمامه و کلاه مسح سر را و جایز نیست مسح پاها بر موزها و جو
ربها کشیدن چون حق سبحانه و تعالی امر فرموده است که سر و پاها را مسح کشند و احادیث صحیحه در نهی از مسح بر موزها وارد
شده است از جمله زراره پرستیان و ایشان از ملعون عدو الله و عدو رسوله مغیرة بن شعبه روایت کرده اند بآنکه در
حدیث از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که چون عمر علیه اللعنه از مغیره شنید که حضرت رسول را
دیدم که مسح بر عمامه و موزه کشید و میدانست که مغیره کذابست اصحاب حضرت سید المرسلین ص را جمع کرد و از ایشان
پرسید که این مسئله را که هیچکس از شما دیده است که آنحضرت ص مسح بر پاها کشیده باشد همه گفتند نه بغیر
مغیره که گفت من دیدم پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که پیش از نزول سوره مائده دیدی یا بعد از آن
گفت نمیدانم حضرت فرمود که سوره مائده پیش از وفات حضرت بدو ماه یا سه ماه نازل شد و حکم آن منسوخ نشده است
حکم آن عمل میباید کرد و مسح بر پاها میباید کشید و عایشه ملعونه غوغا میکرد که مغیره دروغ میگوید و مردم مکرر
این مسئله را از عایشه میپرسیدند در جواب ایشان میگفت که علی اعلم است از او بپرسید چون میدانست که حضرت ص
میفرمودند و عبد الله ابن عباس نیز نازنده بود مبالغه در نفی میکرد و با وجود اخبار متواتره از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه در نفی آن که امامان اهل سنت در صحاح خود ذکر کرده اند که چون از عایشه میپرسیدند او میگفت علی اعلم
از او بپرسید و چون از حضرت امیر المؤمنین میپرسیدند حضرت میگفت که مرا موزه بکشید و همین حدیث دلالت بر کذب
و منافقی ایشان میکند زیرا که همه قبول دارند که عایشه منکر مسح بر خفّین بود و با نهایت عداوتی که با حضرت امیر المؤ
منین ص داشت اگر نه این بود که آنحضرت نیز منکر مسح بود هرگز نمیگفت که علی اعلم است از او بپرسید و ظن قوی این ملاعین آنست که
امثال ابو حنیفه که بطلانش اظهر من الشمس است و مذهب حضرت امیر المؤمنین بر خلاف نزد ایشان اظهر من الشمس است نسبت
بآن حضرت میدهند علی رغم شیعه چنانکه متعه را که متواتر است که مذهب حضرت امیر المؤمنین ص آنست که جایز است بلکه
سنت مؤکد است نسبت بحضرت ص میدهند که آنحضرت حرام میدانست و حدیث موضوع ابو بکر را از آنحضرت در صحاح خود روایت
کرده اند با عداوت آنحضرت ص با ابو بکر و عمر با اگر کسی اندک تتبعی داشته باشد و صحیح بخاری و مسلم را که ایشان اکثر از
مقدم میدارند بر قرآن مجید مطالعه کند کفر و کذب همه بر او ظاهر میشود الا فی حال التقیة والخیفة من العدوّ
او ثلج یخاف منه علی الرجلین یقام الخفّان مقام الجبائر فیمسح علیهما مگر در حال تقیه و ترس از دشمن مثل آنکه نا
میبود که موزه را بکشد دشمن میرسد و یا ضرر میرساند یا در برف باشد که خوف آن باشد که پاها را سرما بخورد که در این صورتها
موزه عوض جبیره است و مسح میکنند بر موزها و بر روی موزها معلوم حدیث حسن از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقولست و مؤید آنست آیات و احادیث تقیه و ضرورت دین شیعه و قال العالم صلوات الله علیه ثلثة لا اتّقی فیهنّ

احدا

انّه قال لا نتّقی احدا فی ثلثة و تحقیق ... امام جعفر صادق صلوات الله علیه

احدا شرب المسکر والمسح علی الخفّین ومتعة الحج و حضرت عالم یعنی معصوم که در اینجا امام محمد باقر است صلوات الله علیه فرموده که
سه چیز است که در این سه چیز من تقیه از هیچکس نمیکنم یکی آشامیدن مست کننده از شراب و بوزه دویم در مسح کشیدن بر موزه
ها و سیم حج تمتع و چون این حدیث مخالف حدیث مشهور است و مخالف احادیث متواتره است که در تقیه وارد شده است و حضرت
ائمه معصومین همه تقیه کرده اند این حدیث را تاویلات کرده اند اول زراره که راوی این خبر صحیح است گفته است که حضرت نفرمود
که شما تقیه مکنید فرمود که من تقیه نمیکنم و حضرت بهتر میدانند که چرا تقیه نمیکنند و مخالفت دارد با این تاویل آنکه کلینی
در حدیث کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی فرستاده است که در شش چیز
تقیه هست و ابن بابویه کالصحیح از زراره از جماعتی از استادان خود که بحضرت امام محمد باقر عرض نمودند که در مسح بر خفین تقیه
هست حضرت فرمودند که سه ازاد بر بحثیت در سه چیز تقیه کرده پرسیدند که کدامست حضرت فرمودند که شرب خمر یا مسکر دیگر مسح بر موزه
دیگر حج تمتع و شیخ طوسی رحمه الله تاویل کرده است که مراد آنحضرت اینست اگر کسی از من بپرسد که جایز است مسح بر خفین من تقیه
جایز است زیرا که همه کس میدانند که من جایز نمیدانم مسح بر خفین را و تا باید نداره که این فتوی بدهم یا آنکه با آنحضرت ضرری نمیرسید از
این فتوی چون آنحضرت ابحرمت معتمدان میدانستند و مع هذا عبد الله عباس و عایشه و جماعتی دیگر با حضرت شریک
بودند و اگرچه حضرت در عمل تقیه میکردند در فتوی تقیه نمیکردند یا آنکه اگر ضرر اندک برسد متحمل آن ضرر میباید شد
و تقیه نمیباید کرد و اگر ضرر عظیم برسد تقیه میباید کرد و آنچه اظهر است آنست که عدم تقیه در شراب شنیدن از آنجهت است
که هیچکس واجب نمیداند شرب آنرا معهذا اکثر سنیان حرام میدانند پس اگر نخورد میتواند گفت که من عذر حبی عمل
میکنم که نمیخورند و هم چنین در مسح بر خفین میتوانند کند که پاها را بشوید و پاشستن بهتر است از مسح بر موزه و در حج تمکنست
که اینکس حج تمتع کند که ایشان مطّلع نشوند چون سنیان که داخل مکه میشوند طواف و سعی میکنند و بی میکنند و طواف و سعی
عمره تمتع به نیت افراد سنیان میشود و نیت امر قلبی است پس این حکم مخصوص آنحضرت نباشد و آنکه صدوق هم دلیل ذکر
کرده است دو وجه جمع را نگفته است ظاهرا مذهب او تخییر باشد یا آنکه مکلف مخیر باشد میان تقیه و عدم تقیه که ضرر
برسد یا نخورد و باید و قایلست و چون عامه که قایلند بمسح بر خفین اعتقاد نکنند عایشه را دارند و از جهت او بیته آنکه
حضرت سید المرسلین فرموده که نصف دین خود را از حمیرا اخذ نمایید با آنکه این نسبت بالخلاف نه میدانند نمیتوان داد که فی کرما
اعتقاد ایشان معشوقه آنحضرت باشد هر کس نیکو بود که دین خود را از زن من یاد گیرید از جهت الزام ایشان که در کتا
بهای سنیان هست که با اعتقاد ایشان صحیح است مسروق از عایشه روایت کرده است و روت عایشة عن النبی صلعم انه قال
ان اشدّ الناس حسرة یوم القیمة من رأی وضوءه علی جلد غیره یعنی روایت کرده است عایشه که در روز قیامت کسی حسرت
او بیشتر باشد که وضوی خود را بر پوست غیر خود بیند چون احادیث بسیار نقل کرده اند که امت آنحضرت در روز قیامت رو
و دستها و پاهای ایشان سفید و نورانی خواهد بود از آثار وضو پس هرگاه ایشان مسح بر موزه کشیده باشند و در روز قیامت
حیوانات محشور کرده چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که واذا الوحوش حشرت پس پوست موزه بر پشت حیوانی
هر وقت که موزه را از پوست او ساخته بودند و پوست آن حیوان نورانی خواهد بود بجای صاحبش و تروی
عنها انها قالت لأن امسح علی ظهر عیر بالفلاة احبّ الیّ من ان امسح علی خفّی و از عایشه روایت کرده اند سنیان
که عایشه میگفت که والله که اگر من مسح کشم بر پشت خر کوهی که در صحرا میباشد محبوبتر است نزد من از آنکه مسح کشم
بر موزه خود چون در اینجا تشریع نیست و این تشریع و ظاهر اعراض اینست که بجای مسح موزه مسح پشت خر کوهی
کشم و در این صورت با این اعتبار محبوبتر است که اگرچه هر دو صحیح نیست اما وقتی که تنها باشد و مسح کند تو هم
صحت میشود و سبب اضلال دیگران میشود بخلاف مسح بر خر زنده که این معتقد هیچ کس نیست و در صحاح سته خصوصا
صحیح مسلم احادیث بسیار نقل کرده اند در باب وضو که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که در روز
قیامت بسیاری از صحابه را نکوا رند که از حوض کوثر آب بخورند و ایشان را بجهنم برند و از آثار وضو ایشان را نشناسند
سبحانه و وضوی پای ایشان نخواهد بود من گویم الهی این جماعت اصحاب منند خطاب رسد که یا محمد تو نمیدانی

که چه بدعتها در دین گذاشتند و همه بکفر اصلی خود رجوع کردند من گویم که من بیزارم از ایشان و [illegible]
بلیات این حدیث را ذکر کرده است تا ظاهر شود که مسح بر خفین بدعت است وکان سبب آن این است که نقصی کرده است وحق سبحانه
و تعالی چنین کرده است تا سبب رسوائی ایشان باشد و لم نعرف للنبي صلى الله عليه وآله خف الا خفا اهداه له النجاشي
وكان موضع ظهر القدمين منه مشقوقا فمسح النبي صلى الله عليه وآله على رجليه وعليه خفاه فقال الناس
انه مسح على خفيه على ان الحديث في ذلك غير صحيح الاسناد و کسی ندیده بود که حضرت سید المرسلین صلعم موزه
پا کرده باشد مگر یک موزه که پادشاه حبشه بهدیه فرستاده بود از جهت آنحضرت با چیزهای دیگر و حضرت آنرا
یکبار پا کردند و روی پاها از آن موزه شکافته بود پس حضرت از آن شکاف مسح بر پا کشیدند و سنیان افترا بستند که آن
حضرت مسح بر پا کشید با حیی تخصیص ندکه در پا بود و حضرت بر پشت پا مسح کشید گفتند که حضرت هم مسح بر موزه کشید
با آنکه حدیث مسح بر موزه اسنادش صحیح نیست زیرا که راوی آن مغیره است و نفاق مغیره و فسق او بر همه کس ظاهر است و جمعی
در آن وقت مقرر ساخته بودند در پیش خود این سخن را که صحابه همه عدول‌اند و در واقع همه عادل از حق نموده‌اند مگر قلیلی
که از خوف الهی با حضرت امیر المؤمنین بر حق ماندند بسبب احادیثی که خود در مذمت صحابه و کافر شدن ایشان روایت نموده
اند و شاید که از بیجاء سند متعارض باشد که هر یک در مواضع متفرقه از صحاح خود نقل کرده اند کسی که خواهد که خاطر جمع
شود رجوع بآنها کند و ممکنست که مراد صدوق حدیث فرستادن نجاشی موزه را باشد یعنی این هم معلوم نیست چه جا
آنکه حضرت هم پا کرده باشند و چه جای آنکه بر آن مسح کشیده باشند و سئل ابو الحسن موسى بن جعفر صلوات الله عليهما
عن الرجل يكون خفه مخرقا فيدخل يده ويمسح ظهر قدميه أيجزيه فقال نعم از آن حضرت سؤال کردند از شخصی
که موزه‌اش دریده باشد و دستها را داخل آن سوراخ کند و پشت پاها را مسح کند آیا مجزیست حضرت فرمودند که بلی و
کلینی و شیخ نیز این حدیث را روایت کرده اند باسناد قوی و از این حدیث ظاهر میشود که پشت پاها را تمام لازم نیست مسح
کشیدن چون بعید است که چنان دریده باشد که دست به کل پشت پا برسد و اگر چنین دریده باشد بر پا نمی‌شود و سئل
ابو الحسن موسى بن جعفر صلوات الله عليهما عن رجل قطعت يده من المرفق كيف يتوضأ فقال يغسل ما بقي من
عضده این حدیث را شیخان بسند صحیح از علی بن جعفر روایت کرده اند که گفت سؤال کردم از آنحضرت از شخصی که
دست او را از مرفق بریده باشند چگونه وضو سازد پس حضرت فرمودند که آنچه مانده است از بازوی او بشوید و اکثر
و این حدیث ظاهر حدیث عمل نموده واجب میدانند شستن بازو را تا کتف بلکه از ذراع و اکثر علما حمل بر استحباب کرده اند و بعضی گفته
اند که معنی حدیث اینست که چون مرفق مرکبست از جزوی از ذراع و جزوی از بازو و متعارف بریدن آنست که از بند جدا
شود پس جزو ذراع مانده است حضرت فرموده است که آن جزو را بشوید و این احتمال بعیدی نیست و دعوی در وجوب شستن این
مقدار نیست ولیکن احوط آنست که تتمه را بشوید بقصد آنکه اگر مطلوب شارع بوده باشد بعنوان وجوب یا استحباب
فیها و الا لغوی باشد و کذلک في قطع الرجل و همچنین روایتی وارد شده است در بریدن پاها یعنی ساق را مسح بکشد
اگر از بند بریده باشد و اخبار صحیحه وارد شده است که کسی که دست او را بریده باشند ما بقی را میشوید یعنی اگر از تحت
مرفق بریده باشد و همچنین اگر پا را بریده باشند آنچه مانده است مسح بر آن میکشد و ظاهر مراد صدوق نیز این احادیث
باشد اگرچه عبارتش قاصر است و ممکنست که مرادش این باشد که اگر پا را از کعب بریده باشند و بنابر آنکه کعب مفصل است
جزوی که از آن مانده است مسح بکشد آنرا چنانکه در حدیث علی بن جعفر گفته شد و از حدیث صحیح رفاعه نیز ممکنست
که این معنی بهم رسد چون روایت کرده است که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که کسی که
دست و پا بریده باشد چگونه وضو میسازد حضرت فرمودند که آنجائی که بریده اند میشوید یعنی و مسح نیز میکشد که آن
در دست باشد و مسح در پا و پا را بظهور گذاشته باشد و تغلیبا فرموده باشد اگرچه ظاهر حدیث آنست که آنچه مانده
باشد میشوید با آنکه دستها از زند بریده باشند نه از مرفق و غالب اوقات پا را از کعب میبرند چنانکه در مبحث دزدی
و قطع طریق خواهد آمد اما ممکنست که عبارت را اعم بگیریم از بریدن از مرفق یا از زند والله تعالی یعلم

وإذا

وإذا توضأت المرأة ألقت قناعها عن موضع مسح رأسها في صلاة الغداة والمغرب وتمسح عليه ويجزيها في سائر الصلوات أن
تدخل اصبعها فتمسح على رأسها من غير أن تلقي عنها قناعها و هرگاه زن وضو سازد مقنعه خود را بردارد از موضع مسح سر خود
در نماز صبح و شام و بران موضع مسح کشد و در باقی نمازها همین کافیست که انگشت را در زیر مقنعه داخل کند و مسح سر بکشد بی
آنکه مقنعه را بیندازد و قریب باین عبارت گفته است شیخ مفید علیه الرحمة و گفته است که در نماز صبح و شام که مقنعه را برمیدارد
بسه انگشت مسح میکشد و در باقی نمازها که برنمیدارد مقنعه را بیک انگشت میکشد و شیخ طوسی علیه الرحمة بسندی قوی از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت فرمودند که مسح زنان مثل مسح مردان نیست بلکه زن
در نماز صبح مقنعه را برمیدارند و سر را مسح میکشند و در باقی نمازها بعض سر را مسح میکشند و این روایت بر آنچه ایشان گفته اند
دلالت ندارد ولیکن صدوق در کتاب خصال این روایت را باسناد قوی از جابر جعفی روایت کرده است و کلینی رحمه الله بسند حسن
کالصحیح و شیخ بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده اند که زنان را همین کافیست که پیش سر را به
انگشت مسح کنند و مقنعه را از سر برندارند و از این اخبار ظاهر میشود که اگر زنان سر را باز کنند و مسح کنند بهتر است و اگر
نخواهند کشودن چون سعی بسیار میکنند در زینت خود در نماز صبح و شام باز کنند و اگر این هم مشکل باشد در نماز صبح بگشایند
زیرا که هر صبح سر خود را شانه میکنند و اگر مشکل باشد انگشتان داخل کنند و بیک انگشت مسح بکشند و اگر مشکل باشد بنابر کثرت
مویی که دارند و میباید که خوب بشکافند تا میان آن ظاهر شود و مسح را بر سر کشند یا بر مویی که مخصوص مقدم باشد که از
آن از حد مقدم سر بیرون نرفته و چون خوب بشکافند و از ناصیه بالاتر مسح کنند باید بر سر مسح کرده اند و پاره بر موی مخصوص
مقدم که آن بیخ مو باشد که اگر آنرا مکشند به پیشانی نخواهد رسید و در این صورت فضیلت مسح بسه انگشت را یافته اند و اگر سر را
نبسته باشند عمیتوانند بر بالای ناصیه مسح کشیدن بلکه بر ناصیه مسح خواهند کشید و در ناصیه قصد نشوند مقدار یک انگشت طا
هر است و بر مو که میکشند بیخ مو میکشند آن به پیشانی میرسد و از حد مقدم میگذرد و چون سنت است به سه انگشت مسح کشیدن
و به یک انگشت کافیست در همه نمازها بیک انگشت مسح میتوان کشید و لیکن از ثواب سه انگشت محروم میشود و هم چنین
مردی که موی سر گذاشته باشد بنابر آنست که مبالغه از شارع شده است در شکافتن آن چنانکه در باب بعد از این خواهد آمد
و آنکه احادیث در باره زنان بیشتر واقع شده است سببش آنست که زنان موی سر را میگذارند و مردان در اغلب اوقات میتراشند
و بنابر این تحقیق همه اشکالاتی که علما در این باب کرده اند زایل شد والله یهدي من یشاء الی صراط مستقیم والحمد لله الذي
هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله وقال الرضا صلوات الله عليه فرض الله تعالى على الناس في الوضوء أن تبدأ المرأة
بباطن ذراعيها والرجل بظاهر الذراع و حضرت امام رضا صلوات الله فرمودند که الله تعالی واجب کردانیده است بر مردمان در وضو
که زن ابتدا کند بشکم دست و مرد ابتدا کند به پشت دست و این حدیث را شیخان از محمد بن اسمعیل بن بزیع روایت کرده اند بسند
قوی و ظاهر اصدوق از کتاب محمد بن اسمعیل برداشته و طریق صدوق بکتاب او صحیح است و لهذا او و کلینی حکم بصحت این حدیث
کرده اند و ظاهر فرض وجوبست و لیکن اکثر اصحاب باستحباب قایل شده اند احوط آنست که ترک نکنند و قصد وجوب و استحباب آن
نکنند و اگر قصد وجوب کنند ظاهرا ضرر نداشته باشد چون دست شستن واجبست و این فرد واجبست و بر تقدیری که
بر عکس این جایز باشد از وجوب تخییری بدر نمیرود و اگر در امثال این قصد قربت کنند بی غوغه تر است و جمعی از علما از این
حدیث استنباط کرده اند که در غسل اول مرد ابتدا به پشت دست کند و در ثانیه به پیش دست و زن بر عکس و از لفظ ابتدا در
آورده اند چون ابتدا لازم دارد اقلا مرتبه دوم را و این وجهی ندارد زیرا که ابتدا نظر به پشت دستست و انتهاش بیش
و همین معنی بست از برای حصول معنی ابتدا پس اگر یک آب بریختن باشد بعین آنست که چون دست را با آب میشویند و مرد پا را آب
بریزد و بیمالد آنرا بر شکم دست بریزد و اگر دو غرفه بریزد غرفه اوله را بر پشت دست بریزد و غرفه ثانیه را بر شکم دست که هر دو یک
شستن بود و قال الصادق صلوات الله عليه من ذكر اسم الله على وضوئه فكأنما اغتسل بسند صحیح از آن حضرت منقولست که هر که
بسم الله بگوید یا اسم حق سبحانه و تعالی را بر زبان آورد در حال وضو یا در ابتدای وضو چنانست که غسل کرده باشد یعنی چنانکه
غسل پاک میکند جمیع اعضا را از حدث و از گناهان وضو پاک میکند عضوی چند را که آب بآنها میرسد از گناهان هر گاه بسم الله

الله

بگوید وضوی او مثل غسل مطهر جمیع اعضای او خواهد شد از جمیع گناهان علی الظاهر یا از صغایر چنانکه جمعی گفته اند و روی انّ من
توضّأ فذکر اسم الله طهر جمیع جسده وکان الوضوء الی الوضوء کفّارة لما بینهما من الذنوب ومن لم یسمّ لم یطهر من جسده الّا
ما اصابه الماء و شیخ کالصحیح روایت کرده است و صدوق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرکه وضو سازد و بسم الله بگوید یا
اسم الله را یاد کند جمیع بدنش پاک میشود و از وضوی تا وضوی سابق یا لاحق باعث دور گناهان او و امرزیده شود و وضوی با تمام آنچه
میان [?] کفاره گناهان او باشد و کسی که بسم الله یا اسم الله نگوید طاهر نشود از بدنش از گناهان مگر آنچه آب بآن رسیده است و قریب باین
مضمون روایت کرده است شیخ بسند صحیح و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله و در وضوی رسول الله صلعم نیز گذشت که حضرت رسول
امر کرد باعاده وضو و نماز سه مرتبه شخصی را که بسم الله نگفته بود و صدوق در علل ذکر کرده است که [?] بسم الله در حال
وضو و ظاهر کلامش وجوبست مگر آنکه مرادش استحباب مؤکد باشد و در کتاب حج حدیث صحیحی خواهد آمد که بسبب وضو
پاک میشود از گناهان اعضای وضو بعد از این نیز خواهد آمد در علت وضو و غسل وقال ابو الحسن موسی بن جعفر
صلوات الله علیهما من توضّأ للمغرب کان وضوءه ذلک کفّارة لما مضى من ذنوبه فی نهاره ما خلا الکبائر ومن توضّأ
لصلوة الصبح کان وضوءه ذلک کفّارة لما مضى من ذنوبه فی لیلته الّا الکبائر و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرکه
وضو سازد از جهت نماز شام خواه وضو داشته باشد و خواه نداشته باشد آن وضوی او کفاره گناهانی باشد که در آن روز کرده
است مگر گناهان کبیره و هرکه وضو از جهت نماز صبح سازد بدستور سابق آن وضوی او کفاره گناهان شب او شود مگر گناهان کبیره
و این حدیث را کلینی بدو سند قوی روایت کرده است از سماعه که من در خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
بودم و با حضرت نماز ظهر و عصر گذاردم و در خدمت حضرت نشسته بودم تا شام شد پس حضرت آب طلبیدند و وضو ساختند
و فرمودند که وضو بساز عرض کردم که فدای تو گردم وضو دارم فرمودند که اگرچه وضو داشته باشی وضو بساز و بعد از آن فرمودند
که هرکه وضو از برای نماز شام بسازد و بعد از آن آنچه صدوق ذکر کرده است نقل کرده است و صدوق [?] را ذکر نکرده است
وقال رسول الله صلعم افتحوا اعینکم عند الوضوء لعلّها لا ترى نار جهنّم فرمودند که بگشائید چشمهای خود را نزد وضو ساختن
شاید که بسبب این معنی چشمهای شما آتش جهنم را نه بیند و ظاهرش آنست که مراد این باشد که ملاحظه نمایند که آب بهمه جا
برسد یا آنکه چون در حال وضو هر عضوی کاری دارد چشم نیز باین کار مشغول باشد که اعضای وضو را [?]
یا ملاحظه کنند که مبادا سپیدی در یکی باشد و موجب بطلان شود یا آنکه با چشم ظاهر چشمهای باطن را بگشایند
با اخلاص و رغبت و استادانی که گذشت و صدوق این خبر را باسناد قوی از ابن عباس از آنحضرت روایت کرده است و مشهور
آنست که ابن عباس آب وضو را داخل چشم میکرد بگمان اینکه چشم از ظواهر است و کور شد و این حدیث دلالت نمیکند که آب بچشم باید
برسانید وقال الصادق صلوات الله علیه من توضّأ ثمّ تمندل کتب له حسنة ومن توضّأ ولم یتمندل حتّى یجفّ وضوءه
کتب له ثلاثون حسنة صدوق و کلینی بسند قوی از آنحضرت صم روایت کرده اند که هرکه وضو سازد و بدستمال پاک نماید
آب وضو را خشک کند یک حسنه در نامه عمل او بنویسند و اگر وضو بسازد و بدستمال پاک نکند تا آب وضو خشک شود سی حسنه
در نامه عمل او مینویسند بدانکه از این حدیث ظاهر میشود که از رو پاک خشک کردن مکروه باشد و گذاشتن آن تا خشک شود
سنت باشد پس اگر بدامن خود خشک کند مکروه نکرده است و لیکن خلاف سنت کرده است بلکه اظهر آنست که هر دو خلاف سنت باشد
چون نفی در تمندل مجاز است و آنکه ترک هر سنتی را مکروه گویند اصطلاح جدیدیست و مؤید عدم کراهت در غیر رو پاک
حدیث موثق کالصحیح از اسمعیل بن فضل که گفت دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را که از برای نماز وضو
ساختند و از دامن پیراهن بردی خود رو را خشک کردند و مکرر فرمودند که ای اسمعیل چنین کن و در حدیث کالصحیح از آن
حضرت صلوات الله علیه منقولست که باکی نیست که رو را بجامه خشک کند بعد از وضو هرگاه جامه پاکیزه باشد
و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از پاک کردن آب وضو از مند
یل یعنی رو پاک [?] از آنکه خشک شود حضرت فرمودند که باکی نیست و این جواب دلالت بر کراهت میکند بخلاف
دو حدیث سابق که دلالت بر عدم کراهت میکند خصوصاً هرگاه خوف ضرر باشد در هوای سرد و فعل حضرت را حمل بر بیان



بالواسطه بیان جواز والله تعالی یعلم ولا بأس بأن یصلّی الرجل بوضوء واحد صلوة اللیل والنهار کلّها ما لم یحدث وکذلک بتیمّم واحد
ما لم یحدث او یصب ماء و باکی نیست که شخصی بیک وضو نمازهای شب و روز را همه بکند تا حدثی از او صادر نشود و هم چنین
بتیمم نمازهای شبانه روز را میتوان ادا کرد تا حدثی از او صادر نشود یا با آب نرسد و این عبارت مضمون حدیث صحیح زراره
است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است و در وضو خلافی نیست میان مسلمانان و در تیمم خلافی [?] که
خواهد آمد ولیکن آن قولی که از برای هر نمازی تیممی باید ضعیف است و حق همین است که حضرت فرموده اند و احادیث بسیار
باین مضمون از ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است و آنکه مصنف بلفظ لا بأس گفته است با آنکه در روایت نفیست
تا اشعار کند بآنکه از برای هر نماز تجدید وضو مستحب است بلکه تجدید تیمم نیز وقال الصادق صلوات الله علیه اذا تو
ضّأ الرجل فلیصفق وجهه بالماء فانّه ان کان ناعساً فزع واستیقظ وان کان البرد وان حضرت صم فرمودند که هرگاه
مردی خواهد که وضو بسازد آب را بر رو زند که اگر خواب آلود باشد خواب از سرش بپرد و بیدار شود و اگر سرما باشد از دهشت زدن
آب سرما را [?] و این حدیث را شیخ بسند موثق از عبد الله بن مغیره روایت کرده است از مردی از آنحضرت صم بحسب ظاهر منافات
دارد با حدیث صحیح زراره که گذشت و با حدیث موثق کالصحیح که از حضرت سید المرسلین صم منقولست که حضرت فرمودند که در
وقت وضو آب را بر روی مزنید که همه میزنید و وضو نمیکنند بلکه متفرق سازید بآنکه بر رو گذارید و دست را با آب بزنید
در رو که آب بهمه جا برسد و جمع کرده اند که خبر اول محمولست بر جواز و ثانی بر استحباب و بعضی جمع کرده اند که اگر خواب آلوده یا
سرما باشد آب را بر رو بزنند و الا نزنند و این جمع بد نیست اما حمل حدیث زراره مطلقا بهتر است والله تعالی یعلم واذا کان
مع الرجل خاتم فلیدوّره فی الوضوء ویحوّله عند الغسل وقال الصادق صلوات الله علیه وان نسیت حتّى تقوم فی الطریق فلا
آمرک ان تعید و هرگاه با شخصی انگشتری باشد باید که او را در وضو بگرداند تا آب بزیر او برسد و بگرداند یا از جا
حرکت دهد [?] در وقت غسل و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر فراموش کنی تا بخارج برخیزی نمیگویم ترا که اعاده
نماز کنی بدانکه مجموع مضمون حدیث حسن کالصحیح است که حسین بن ابی العلا از آنحضرت روایت کرده است و گردانیدن و حرکت
[?] آوردن نزد غسل را حمل بر استحباب کرده اند و اگر نه در هر دو حکم یکسانست و ممکنست که بیرون آوردن در
غسل از نجاست باشد که در غالب اوقات منی یا حیض و نفاس و استحاضه با غسل هست و در غالب اوقات بر انگشتری اسم خدا
یا رسول یا ائمه صم میباشد بهتر آنست که بیرون آورد خصوصاً در حمامات عامه مبادا نجاست برسد و محتملست که مراد
از تحویل گردانیدن باشد و از جهت تفنن عبارت چنین فرموده باشند و علی ای حال اگر انگشتر فراخ باشد و خاطر جمع باشد
که آب میرسد گردانیدن سنت خواهد بود و اگر نرسد یا نداند که میرسد واجبست که بگرداند تا آب برسد و اما آنکه حضرت
فرمودند که اگر فراموش کرده باشی گردانیدن را تا متوجه نماز شوند اعاده نباید کرد از آنجهت است که شک بعد از فراغست
و احادیث صحیحه وارد شده است که شک بعد از وضو و غسل و نماز اعتبار ندارد و در حدیث صحیح از علی بن جعفر روایت که گفت
سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه زنی [?] داشته باشد یا بازوبند در بازوی او
باشد و نداند که آب بزیر او میرسد یا نه حضرت فرمودند که حرکت دهد تا آب بزیر او برسد دیگر پرسیدم از انگشتری تنگ
که نداند آب بزیر او میرسد یا نه چکند حضرت فرمودند که اگر داند که آب بزیر او نمیرسد در وقت وضو بیرون آورد
در آوردن بر سبیل استحباب باشد که مبادا فراموش کند در حال وضو و نگرداند و از این حدیث ظاهر شد که فرقی در میان وضو
و غسل نیست و بعضی وجه گفته اند که خواهد آمد در غسل که حضرت فرمودند که زیر هر موئی جنابت است و هرکه یکمو را آب نرساند
بجهنم خواهد رفت بنا بر این مبالغه در غسل بیشتر کرده اند و این وجه سهل است زیرا که وضو نیز چنین است و معهذا در این حدیث و حدیث صحیح
دیگر همین مضمون وارد شده است که در وضو بیرون آورند والله تعالی یعلم واذا استیقظ الرجل من نومه ولم یبل فلا یدخل
یده فی الاناء حتّى یغسلها فانّه لا یدری این باتت یده و هرگاه شخصی از خواب بیدار شود و بول نکرده باشد پس دست خود را
داخل ظرف نکند تا دست خود را نشوید بدرستی که نمیداند که دستش شب در کجا بوده است [?] گذشت که حدیثی که در این باب وا
رد شده است موثق است و احتمال تقیه اظهر است والله تعالی یعلم زکوة الوضوء ان یقول المتوضّی اللهمّ انّی اسئلک تمام الوضوء وتمام

الصلوة وتمام برضوانك والجنة فيما ذكره الوضوء و معنى چنين بود در زمان حضرت سيد المرسلين صلعم از جهت تمامي و كمال و ازدياد
توفيقات و مثوبات اين دعا ميخواندند و ظاهر اين است كه اين عبارت يكي از علماء معصومين است صلوات الله عليهم كه سندش را
انداخته است مصنف و ترجمه دعا اين است كه خداوندا ميسّر گردان سؤال ميكنم از تو تمام شدن وضو را بآنكه قبول كني و نقصهاي
كه در آن واقع شده باشد بفضل خود كامل كني و طلب ميكنم از تو تمام كردن نماز را بآنكه توفيق كرامت كني كه با اخلاص و حضور قلب و ساير
شرايط و اركان بجا آورم و از تو ميطلبم تمامي رضا و خشنودي ترا بآنكه توفيق كرامت كني كه جميع افعال من موافق رضاي تو باشد و از من
كاري صادر نشود در بقيه عمر كه مخالف رضاي تو باشد و از تو سؤال ميكنم بهشت صوري و مراتب عاليه از او و بهشت معنوي كه قرب
و وصال و محبت و معرفت است پس هرگاه اين دعا بخواند وضوي او تمام ميشود و از نقصها پاك ميشود و موجب عفو گناهان او ميشود چرا
كه مال سبب پاكيزگي نفس است از رذايل و پاكيزگي مال است از حق فقرا و تمامي نفس است بكمالات و توفيقات و تاييدات الهي و زيادتي مال است
در دنيا و در آخرت سبب ثواب نامتناهي است و اين جمله جامع جميع خيرات دنيا و آخرت است **باب** السواك چون مسواك
جزو وضو است حقيقة بر مذهبي و مجازاً بر مذهب ديگر و مبالغه بسيار در آن واقع شده بود در ميان ابواب وضو او را
داخل ساخت و بابي علحده از جهت آن مقرر ساخت و مراد از سواك پاك كردن دندانها است از چيزي كه بر روي آنها بهم رسيده
باشد و بهتر آنست كه بشاخهاي درختان تازه باشد و اكمل آنست كه بچوب اراك باشد پس بخرقه و انگشت و هر چه
ازاله چرك كند مسواك متحقق ميشود و اين مسواك كردن في نفسه سنت مؤكد است و تاكيدش بيشتر است كه پيش از شستن
رو در وضو واقع سازد و اگر پيش از مضمضه و استنشاق واقع سازد در سنيت كه بهتر باشد و اگر در حين مضمضه انگشتان
خود را بر دندانها بمالد اقل مرتبه مسواك كردن بعمل آمده است و اگر بعد از وضو نيز و پيش از نماز واقع سازد نيز سنت است
و پيش از نماز نيز سنت است و در وقت خواب مستحب است و در وقت بيدار شدن و برخواستن ميان شب مبالغه
در آن بيشتر است و چون دندانها زرد شود يا چرك بگيرد مبالغه در مسواك كردن شده است قال رسول الله صلى الله
عليه وآله ما زال جبرئيل يوصيني بالسواك حتى خشيت ان احفى او ادرد وما زال يوصيني بالجار حتى ظننت انه سيورثه
وما زال يوصيني بالمملوك حتى ظننت انه سيضرب له اجلا يعتق فيه بسند صحيح از آنحضرت صلى الله عليه
وآله منقول است كه هميشه جبرئيل مرا وصيت ميكرد و مبالغه مينمود در مسواك كردن تا ترسيدم كه از بسكه مسواك ميكنم دندانهاي
من هيچ نماند يا حوفيه شود دهان من يا دندانها همه بريزد يا دهان خود را خونين كنم يا دندانهاي خود را همه بريزم
مثل قراءت معلوم و در بابي حديث كليني بسند حسن كالصحيح روايت كرده است كه حضرت رسول خدا صلى الله عليه وآله وصيت
و مبالغه كرد مرا بمسواك كردن آنقدر كه ترسيدم كه دندانهاي من همه بريزد و همچنين وصيت مينمود مرا برعايت حق همسايه
كه گمان كردم كه عاقبت از جهت همسايه ميراثي قرار خواهد داد و همچنين وصيت و مبالغه مينمود برعايت حال غلام و كنيز تا
آنكه گمان كردم كه از جهت ايشان وقتي مقرر خواهد ساخت كه هرگاه آن مدت خدمت بكنند آزاد شوند بعد از آن و در
عدة حديث كه حق سبحانه و تعالى از جهت همسايه ميراث مقرر نساخته و از جهت مملوك آزادي مقرر نساخته است و كليني رضي الله
عنه خبري مرسل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه روايت كرده است كه هر بنده كه شيعه باشد بعد از هفت سال
آزاد ميشود خواه صاحبش آزاد بكند و خواه نكند و بعد از هفت سال خدمت او حلال نيست و اين حديث را حمل بر استحباب كرده اند
كه سنت است كه غلام شيعه را بعد از هفت سال آزاد كنند و مكروه است بعد از هفت سال او را خدمت فرمودن و في خبر آخر ما
زال يوصيني بالمرأة حتى ظننت انه لا ينبغي طلاقها و در روايت ديگر اين زيادتي هست كه و همچنين مبالغه مينمود مرا برعايت
زنان تا گمان كردم كه خوب نباشد مطلقا طلاق زنان دادن و اخبار معتبره وارد شده است در كراهت طلاق با ملاءمت اخلاق
و با عدم العنت كراهت ندارد پس حمل لا ينبغي بر طلاق ميبايد كرد يا بر حرمت طلاق و حال آنكه مكروه هست والله تعالى يعلم
وقال الصادق صلوات الله عليه نزل جبرئيل بالسواك والحجامة والخلال بسند موثق كالصحيح از آنحضرت صلوات الله عليه
منقول است كه جبرئيل مسواك و حجامت و خلال را از جهت حضرت سيد المرسلين صلعم آورد يعني گفت كه حق سبحانه و تعالى مسواك
را سنت تو كرده است هميشه خصوصا در وقت خاصه و حجامت را از جهت دفع زيادتي خون مقرر ساخته است و بعد از طعام



ميان دندانها را بچوب و امثال آن پاك ساختن را سنت گردانيد و حكمت كه چوب مسواك و همشه حجامت و چوب خلال را آورده
باشد يا آلات را احكام آنها آورده باشد و اول ظهر است و قال موسى بن جعفر صلوات الله عليه اكل الاشنان يذيب البدن والتدلك با
لخزف يبلي الجسد والسواك في الخلاء يورث البخر و بسند قوي از آنحضرت منقول است كه خوردن اشنان ميگدازد بدن را و
چرك كردن بسفال بدن را كهنه ميكند و از طراوت مياندازد يا پوست بدن سست ميشود و مسواك كردن در ادب
خانه گندي دهن ميآورد اما خوردن اشنان ظاهرا چنان بوده است كه بعد از طعام اندرون دهان را باشنان ميشسته
اند و بسيار بوده است كه فرو ميبرده اند از آن نهي واقع شده است چنانكه در حديث كالصحيح از حضرت امام رضا صلوات الله
عليه منقول است كه حضرت فرمودند كه بيرون دهانها را از اشنان بشوئيد كه چيزي ميماند و بد بو ميشود و اندرون دهان را
بد بو ميشود و در حديث قوي از حضرت امام رضا منقول است كه راوي عرض نمود كه ما اشنان ميخوريم حضرت فرمودند
كه حضرت امام موسى كاظم صلوات الله عليه وقتي كه دهن با اشنان ميشستند لبها را بر هم ميگذاشتند
كه مبادا اشنان داخل دهن شود و فرو برود زيرا كه سبب سل و دق ميشود و معني را كه ميكنند و زانوها را
ميكنند اما چرك كردن بدن بسفال و آن گل پخته است و شكي نيست كه ماليدن آن بر بدن با خوب نيست و عرفا كف
پا و پاشنه را بدان ميكوبند و در لغت بدن ميكوبند اگر غالب بدنست و اگر سنگ بر بدن بمالد معلوم نيست كه
كراهت داشته باشد اگرچه ظاهر علتي كه حضرت فرموده اند در آن نيز جاري است بهتر آنست كه غير پا را بسنگ نمالند
و در چند حديث معتبر وارد شده است كه خوف سيدن ماليدن مجبي مياورد بلكه ظاهر احاديث آنست كه رفع نجس ميشود
و مسواك كردن و امثال اينها بكنند چنانكه خواهد آمد و ظاهر حديث آنست كه در بيت الخلا مسواك كردن كراهت داشته باشد اگر
چه در حال بول و غايط نباشد محتمل است كه مجموع نهي ارشادي باشد و يا نهي تنزيهي باشد مگر آنكه كسي ترك اينها
از آن جهت كند كه چون حق سبحانه و تعالى دوست ميدارد بندگان را از جهت عبادت و عبادت مطلوب الهي است و هرچند آدمي زندگي
عبادت بيشتر خواهد كرد از آن جهت ترك اينها بكند مثاب خواهد بود و ليكن اين نيت بسيار مشكل است مگر مخلصين را و قال الصادق
صلوات الله عليه اربع من سنن المرسلين التعطر والسواك والنساء والحناء و بسند موثق وارد شده است از آنحضرت كه
چهار چيز از سنتهاي پيغمبرانست كه همه بر آن مداومت مينموده اند اول تعطر است يعني خوشبو كردن و در نسخ احاديث صدوق و كليني
العطر است بكسر عين يعني بوي خوش و اخبار متواتر در اين باب وارد شده است كه بوي خوش از سنتهاي پيغمبران است خصوصا
پيغمبر ما صلى الله عليه وآله كه بسيار بر آن مداومت مينمودند و در باب روز جمعه خواهد آمد و همچنين زنان در باب نكاح و
حنا در باب حمام و قال امير المؤمنين صلوات الله عليه ان افواهكم طرق القرآن فطهروها بالسواك و از آنحضرت منقول است
كه دهانهاي شما راههاي قرآنست و قرآن از دهان بيرون ميآيد پس بايد كه پاكيزه سازيد دهانهاي خود را بمسواك كردن از جهت تعظيم قرآن
و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه بسند قوي منقول است كه چون بنماز شب برخيزيد مسواك بكنيد كه فرشته دهان
خود را بر دهان شما ميگذارد و هرچه ميخوانيد از قرآن و دعا بآسمان ميبرد پس بايد كه دهان شما خوشبو باشد كه سبب خوشحالي
فرشته شود و سبب آزردگي او است اگر بد بو باشد و قال النبي صلى الله عليه وآله في وصيته لعلي صلوات الله عليه يا علي
عليك بالسواك عند وضوء كل صلوة و باسانيد صحيحه منقول است كه از جمله وصيتهاي حضرت سيد المرسلين حضرت امير المؤمنين صلوات
الله عليهما را كه كرد اين بود كه يا علي بر تو باد مسواك كردن نزد وضو از براي هر نمازي كه خواهد بود خواه واجب و خواه سنت و
آنچه صدوق در باب وصايا نقل نموده است اين است كه نزد هر وضوئي و نزد هر نمازي مسواك كن و چون اين باب كم
همين وضو را نقل كرده و حكمت كه از وضو آن و ميت باشد يا ناسخ انداخته باشد و ظاهر نزد وضو قبل از وضو است
پيش از مضمضه و استنشاق چنانكه كليني بسند صحيح از معلى بن خنيس روايت كرده است كه گفت از حضرت امام جعفر صادق
سؤال كردم از مسواك كردن بعد از وضو حضرت فرمودند كه پيش از وضو مسواك ميبايد كرد راوي گفت كه اگر فراموش
كنم پيش از وضو حضرت فرمودند كه بعد از وضو مسواك كن و بعد از آن سه مرتبه مضمضه كن و ظاهر اين حديث آنست
كه پيش از مضمضه باشد چنانكه در وضوي حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه مضمضه و استنشاق فرمودند و بعد

اناثه را برداشتند میباید که آنحضرت مسواک را بعثت کرده باشند واشعاری دارد که مضمضه واستنشاق جزو وضو باشد
ودر همه باب احادیث متعارضست ودر بعضی از اخبار صحیحه وحسنه وقویه وارد شده است که مضمضه واستنشاق از وضو
نیستند ودر حدیث صحیح وارد شده است که از وضو است واحادیث متفرقه وارد است برآنکه هر دو سنت است اکثر علما جمع کرده اند
درمیان اخبار بآنکه از وضو نیست یعنی از واجبات وضو نیست واز وضو هست یعنی از سنتهای وضو است ومحتملست که سنتی
علیحده باشد قبل از وضو وآنکه وارد شده است که از وضو است بر سبیل مجاز باشد چنانکه در مسواک نیز وارد شده است که
از وضو است مجازا وفایده خلاف در آن ظاهر میشود که جمعی که قایلند که از وضو است میگویند که نیت را مقارن هر یک میتوان
ساخت حتی آنکه جمعی گفته اند که نیت را مقارن دست شستن سنت پیش از وضو میتوان ساخت وبعضی گفته اند که
مقارن مسواک کردن میتوان ساخت ولیکن احوط آنست که نیت را مقارن هیچ یک از این افعال نسازد بلکه مقارن
شستن رو سازد واگر مقارن آنها سازد البته مقارن شستن رو نیز بسازد واگر مقارن شستن رو سازد بهتر آنست
که در وقتی که آنها را بعمل آورد قصد داشته باشد که از جهت رضای الهی بعمل میآورد تا ثواب بر آن افعال داشته باشد
وبعضی از علما گفته اند که هرگاه نیت را مقارن شستن رو دارد نیت شامل آنها که پیش واقع ساخته است میشود هر چند
آنها را نکرده باشد ووجهش ظاهر نیست بلکه میباید قصد شستن آنها نیز از برای خدا بکند تا ثواب داشته باشد
والله تعالی یعلم وقال صلوات الله علیه السواک شطر الوضوء وحضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که مسواک
جزو وضو است یا نصف وضو است در ثواب ومشهور آنست که بر سبیل مبالغه وارد شده است یعنی بعنوان جزو وضو است که میباید
مقارن وضو باشد وتوان آن نکنند گویا وضو نساخته اند وقال الصادق صلوات الله علیه قال رسول الله صلی الله علیه وآله لما دخل الناس فی
الدین افواجا اتتهم الازد ارقها قلوبا واعذبها افواها فقیل یا رسول الله هذا ارقها قلوبا قد عرفناه فلم صارت اعذبها
افواها فقال انها کانت تستاک فی الجاهلیة مصنف از وهب بن وهب سندا روایت کرده است از آنحضرت که حضرت رسول
خدا صلی الله علیه وآله فرمودند که چون مردمان داخل شدند در دین بعد از فتح مکه معظمه فوج فوج گروه گروه طایفه ازد
که در یمن میباشند وانصار از آن طایفه بودند آمدند از همه طوایف دلهای ایشان رقیق تر بود وکریمتر ودهانهای ایشان از
سایر ایام کفر ودهانهای ایشان خوشبوتر بود پس پرسیدند از آنحضرت که یا رسول الله فرمودی که دلهای ایشان رقیقتر است
از آثار گریه وزاری ایشان بآن سبقت انصار که از ایشان بودند بدین اسلام دانستیم اما نه دانستیم که چرا دهنهای ایشان
خوشبوتر بود حضرت فرمودند که از آن جهت بود که ایشان در جاهلیت وایام کفر مسواک میکردند وممکنست که مسواک
کردن ایشان سبب رقت قلوب ایشان شده باشد واز این جهت حضرت صادق این را فرموده باشد یا از آن جهت که سبب خو
شبوئی دهان ایشان بود وممکنست که خوشبوئی دهان کنایه از آن باشد که خوش کلام بودند ومسواک سبب آن می
شود وهمین روایتها در علل ذکر کرده است وبآن عنوانست که قال الصادق ع قال رسول الله ص وبجای اتتها الازد
سمعوا نغمه را ذکر نکرده است یا از نساخ افتاده است واگر نباشد البته مراد است واگرنه معنی صحیح نیست زیرا که سؤال ایشان
از معنی این کلام دلالت میکند بر این که حضرت رسول صلی الله علیه وآله چنین فرموده باشد وقال صلوات الله علیه لکل شیء طهور
وطهور الفم السواک در تتمه روایت سابقه وهب از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقل کرده است که فرمودند
که هر چیزی را مطهری هست ومطهر دهان مسواک است ظاهر مراد این باشد که چنانکه دهان را از کثافت پاک میکند همچنین دل
را پاک میکند از کثافتها که از او صادر شده است وعنقریب آنها که از او صادر شود منع بعد چون همه جا طهور مستلزم این معنی
هست واز این عبارت نیز ظاهر میشود که طهور بمعنی مطهر است نه طاهر بلکه در همه جا احتمال طاهر ندارد وبی تقریب
که در لغت عرب بمعنی طاهر آمده باشد در عرف خدا ورسول وائمه علیهم السلام باین معنیست البته وچند جا ذکر کردیم تا مطلع باشی
وبدانی که بحثهایی که بعضی از فضلا کرده اند بواسطه عدم تتبع است واین را نیز بدانی که حقیقت شرعی در اکثر جاها وا
قعست در عرف حضرت سید المرسلین وائمه طاهرین صلوات الله علیهم بمرتبه رسیده است که غیر معانی مصطلح ایشان کسیکه تتبع
کلام ایشان کرده نمی فهمد وبر تقدیری که احتمالی برود در عرف نبی در عرف ائمه ع مطلقا احتمال نیست با آنکه طهور کا

احتیاج

احتیاج بیقین نیست وهر منصفی میداند که یقین حاصلست وجمیع مراتب بحثهای اصولیان مبنی بر شکوکیست که از وهم
ناشیست باعتبار کثرت مزاولت ایشان واگر وهم را از میان بردارند عقول در همه امور مستقلست ولیکن کار وهم همگی
باطلست واکثر علما آنرا وحی نامیده اند وبآن افتخار مینمایند فتدبر وقال ابو جعفر صلوات الله علیه ان رسول
الله صلی الله علیه وآله کان یکثر السواک ولیس بواجب فلا یضرک ترکه فی فرط الایام وحضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه وآله بسیار مسواک میکردند وواجب نیست که بترک آن عقوبت الهی باشد بلکه
سنت موکد است پس ضرر ندارد که گاهی از اجزای روزی ترک نماید ولفظ فرط را از دو روز یا بیشتر روز استعمال میکنند که
وظاهر مراد از اینجا آنست که سه روز نرسد واگر برسد از آن نگذرد چنانکه در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه
منقولست که میباید که سه روز بیش نگذرد که مسواک نکنی اگر همه بحرکت دادن مسواک باشد بر دندانها ولا باس ان
یستاک الصایم فی شهر رمضان یعنی باکی نیست که مسواک کند روزه دار در ماه رمضان ای النهار شاء در هر وقتی از
روز که خواهد خواه پیش از زوال باشد وخواه بعد از آن واین مضمون روایت کالصحیح است از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه ودر حدیث صحیح از آنحضرت وارد شده است که از آنحضرت پرسیدند که آیا صایم مسواک میتواند کرد بآب یا بچوب
تر که مزه او را بیابد حضرت فرمودند که باکی نیست ولیکن در حدیث صحیح دیگر وارد است از آنحضرت که بآب مسواک
میتواند کرد وبچوب تر مسواک نکند ودر حدیث حسن کالصحیح وارد است که آنحضرت فرمودند که مکروهست صایم را که
مسواک کند بمسواک تر وفرمودند که اگر چوب را تر کنند وتری آنرا بتکانند که هیچ تری نماند بآن مسواک میتواند
کرد ودر حدیث موثق دیگر وارد است که بچوب تر مسواک نکند پس از این احادیث ظاهر شد که جایز است مسواک کردن و
اگر مطلقا تری نداشته باشد بهتر است واگر مسواک خشک را بآب تر کنند کراهت دارد واگر آب را بتکانند کراهت کمتری
واگر چوب تر باشد کرتان باشد کراهتش بیشتر است ولیکن اینها همه وقتیست که آب مسواک را فرو برود واگر بیندازد
ظاهرا کراهتش کمتر میشود بلکه کراهت نخواهد داشت واگر آب مسواک را در غیر روزه نیز بیندازد بهتر است چون تمام
اوقات تر بوده میباید وداخل دهان میشود واکثر علما آب دهان را حرام میدانند هرگاه از دهان بیرون آید
واگر بعد از مسواک در روزه اگر بچوب تر یا بآب مسواک کرده باشد سه مرتبه آب دهان را بیندازد بهتر است والله تعالی یعلم
ولا باس بالسواک للمحرم وباکی نیست مسواک کردن محرم را که احرام بحج یا عمره بسته باشد ودر حدیث حسن کالصحیح صحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که آنحضرت فرمودند که محرم مسواک میتواند کرد اگر چه خون در
آید چون از سنت است ودر حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که مسواک بکند اما چنان نکند که خون در آید یعنی
مبالغه نکند در مالیدن وسخت نمالد که خون در آید وجمع میان ظاهر معانی احادیث اول وارد بکراهت حمل کرده اند اول را بر
جواز ودوم را بر کراهت ویا اول را بر آنکه قصد نداشته باشد که خون در آید وبدر آید وثانی که خواسته یا مکروه آنست که
مبالغه کند عمدا تا خون در آید یا اگر از حال خود داند که خون در میاید نکند بهتر است چون یکی از محرمات احرام در آوردن خونست
از بدن وصدوق عمل بحدیث اول کرده است ودر محرمات احرام خواهد آمد ویکره السواک فی الحمام لانه یورث وباء الاسنان
ومکروهست مسواک کردن در حمام زیرا که سبب ریختن دندانها میشود وصدوق این مضمون را از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه روایت کرده است بسند کالصحیح والسواک من الحنیفیة وهی عشر سنن خمس فی الراس وخمس
فی الجسد فاما التی فی الراس فالمضمضة والاستنشاق والسواک وقص الشارب والفرق لمن طول شعر راسه ومن
لم یفرق شعر راسه فرقه الله یوم القیامة بمنشار من نار واما التی فی الجسد فالاستنجاء والختان وحلق العانة
وقص الاظفار ونتف الابطین ومسواک کردن از سنتهای حضرت ابراهیم علی نبینا وآله وعلیه الصلاة والسلام است
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بآن مداومت مینمودند وآن ده سنت است پنج سنت در سر است وپنج
سنت در بدن است اما آنچه در سر است مضمضه واستنشاقست ومسواک وکوتاه کردن شاربست وجدا کردن موی سر
بآنکه از یکدیگر آنرا دو حصه کند که پوست سر ظاهر شود وکسی که موی سر را جدا نکند حق سبحانه وتعالی سر او را

جدا کند و اما آنچه در بدنست استنجای بول و غایط است و ختنه کردن و موی پشت زهار را تراشیدن و ناخنها کوتاه کردن و موی
زیر بغلها را کندنست و صدوق بسند موثق کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه این حدیث را روایت کرده است با
این عنوان که حضرت فرمودند که پنج سنت در سر است و پنج در بدن اما آنچه در سر است مسواک و اخذ شارب و فرق شعر و مضمضه
و استنشاق و آنچه در بدنست ختنه و موی پشت زهار تراشیدن و موی زیر بغلها کندن و ناخنها کوتاه کردن و استنجا است
و زیادتیها از صدوقست اما آنکه از سنن حنیفیه است اخبار بسیار بر آن وارد است و اما مبالغه در شکافتن مو ممکن
که از جهت مسح سر باشد چنانکه گذشت که میباید مسح بر بشره باشد یا بر موی مخصوص بشره و آن قدر نیست که بکنند
از حد پیش سر بیرون نرود از اطراف مقدم سر و اگر فرق کرده باشد مسح بر پنج بشره واقع میشود یا بر پنج مو که بکنند
آن از اطراف بدر نمیرود و هرگاه عمدا بر دو انگشت از بالای ناصیه بکشد این معنی متحقق میشود زیرا که پنج مو
تا دو انگشت از هر طرفی بدر نخواهد رفت و قدر سه انگشت سنت را مسح کفیه خواهد بود البته و جدا کردن مو بقدر
یک انگشت لازم است تا مسح بر ناصیه واقع شود و لازم جدا کردن کل مو را سنت است اگر سه انگشت را واجب دانیم
و اگر نه لازمست که آنقدر جدا کند که سه انگشت مسح تواند کشید و اگر بر میان موی سر را بتراشد بهتر است و زنان را هم
تراشیدن موی سر حرامست فرق لازمست چنانکه گذشت و احکام باقی خواهد آمد و قال الباقر و الصادق صلوات الله
علیهما صلوة الرکعتین بسواک افضل من سبعین رکعة بغیر سواک فرمودند که دو رکعت نماز با مسواک بهتر است از هفتاد
رکعت بی مسواک و کلینی این را بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت نموده است و در بعضیست که اگر در
حال وضو مسواک کرده باشد یا در وقتی دیگر که قصدش این باشد که در وقت نماز با مسواک نماز کرده باشد کافی باشد و قال
ابو جعفر الباقر صلوات الله علیه فی السواک لا تدعه فی کل ثلثة ایام و لو ان تمره مرة واحدة و بسند موثق کالصحیح از
آنحضرت منقولست که فرمودند که ترک مکن مسواک را در سه روز اگر چه یکبار بکشی در دندانها و اولی آنست که در وقت
هر وضو و وقت هر نماز مسواک کند و قال النبی صلی الله علیه و آله اکتحلوا وترا و استاکوا عرضا و حضرت فرمودند که
سرمه را طاق بکشید یعنی باید که هر چشمی طاق یا مجموع باشد و در حدیث صحیح وارد است که آنحضرت صلی الله علیه و آله چهار میل
در چشم راست میکشیدند و سه میل در چشم چپ و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقو
لست که هر که سرمه کشد طاق بکشد و این بهتر است و اگر طاق نباشد باکی نیست و در صحیح کالصحیح واقعست که حضرت
رسول خدا صلعم چشمان مبارک را از سرمه سیاه در وقت خواب طاق میکشیدند یعنی هر یک را طاق میکشیدند پس حمل بر تخییر
باید کرد و در حدیث صحیح وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شب سرمه کشیدن از برای چشم نا
فعست و در روز زینت است و احادیث بسیار در فضیلت سرمه سنگ که غالبا در حدود اصفهان میباشد وارد
شده است که دهان را خوشبو میکند و پلکهای چشم را قوت میدهد و موی پلک را میرویاند و چشم را تند میکند و مدد
میکند بر آنکه سجده طولانی تواند کرد و دمعه را که رطوبت آب چشم است دفع میکند و قوت مجامعت را زیاده میکند و چشم
را جلا میدهد و حضرت فرمودند که مسواک را بعرض دندان بکشید زیرا که بر طول دندان غالبا مجروح میکند و ترک الصادق
صلوات الله علیه السواک قبل ان یقبض بسنتین و ذلک ان اسنانه ضعفت و روی [illegible] از مسلم که آنرا ذکر نمود حضرت
بود بسند قوی روایت کرده است که او گفت که آنحضرت دو سال پیش از آنکه از دنیا بروند ترک مسواک کردند چون دندانهای
آنحضرت ضعیف شده بود و ظاهرا مبالغه که سابق داشتند آنرا ترک فرموده بودند چون مجرد انگشت مالیدن کافی
مگر آنکه بقوت شده باشد بحیثیتی که خوف داشته باشند که از آن ایذا بیفتد یا آنکه راوی مجهول الحال است و دلالت
بر نفی بلی مشکلست شاید حضرت در اندرون خانه مسواک میفرموده باشد و سأل علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر
علیهما السلام عن الرجل یستاک مرة بیده اذا قام الی صلوة اللیل و هو یقدر علی السواک فقال اذا خاف الصبح فلا بأس
و بسند صحیح سؤال کرد علی بن جعفر از برادر خود حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که هرگاه شخصی یکمرتبه بدست خود
مسواک کند وقتی که بنماز شب برخیزد با آنکه قدرت بر مسواک داشته باشد خوبست حضرت فرمودند که اگر خوف طلوع صبح داشته

باشد

باشد باکی نیست یعنی اگر ترسد که صبح شود و وقت نماز شب بگذرد بی نیت بدست مسواک کردن و بحسب مفهوم دلالت
میکند بر آنکه در فراخی وقت اکتفا بهمین نکند یعنی تا ممکن باشد فرد کامل را بفعل آورد و کلینی رحمه الله روایت کرده است
که اقل مرتبه مسواک آنست که انگشت خود را بدندانها بمالی که چرک آنرا ببرد و قال النبی صلی الله علیه و آله لولا ان اشق علی امتی
لامرتهم بالسواک عند وضوء کل صلوة و صلوة و قریب بسند حسن کالصحیح و کلینی بسند قوی روایت کرده است از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر نه مشقت میشد بر امت من هر آینه واجب میکردم
بر امت خود مسواک کردن نزد هر نمازی را و ظاهر این حدیث تفویض است و الا رسول خدا را کی بود که واجب کند و تاویل کرده اند
که حق سبحانه و تعالی بر زبان من بر ایشان واجب میکرد و بسند قوی از آنحضرت منقولست که پیغمبر بودند با صحابه خود که چرا دندانها
ی شما زرد است چرا مسواک نمیکنید و روی لو علم الناس ما فی السواک لاباتوه معهم فی لحاف و بسند موثق از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که اگر مردمان می دانستند که چه ثواب بسیاری در مسواک هست هر آینه وقت خوا
بیدن در میان لحاف با خود میبردند که چون بیدار شوند بیفاصله مسواک کنند یا آنکه در زیر لحاف مسواک کنند تا خواب
شان برد و در بعضی از نسخ فی اللحاف است و آن اظهر است و نیکو در ثواب الاعمال منقولست و روی ان الکعبة شکت الی الله
عز و جل ما تلقی من انفاس المشرکین فاوحی الله تبارک و تعالی الیها قری یا کعبة فانی مبدلک بهم قوما یتنظفون بقضبان
الشجر فلما بعث الله نبیه محمدا صلی الله علیه و آله نزل علیه الروح الامین جبرئیل علیه السلام بالسواک و روایت شده
است که کعبه شکایت کرد بخدا و نوعی که عزیز و جلیلست از آنچه مییافت از گنده دهان کفار پس حق سبحانه
و تعالی وحی کرد بکعبه که بشارت باد ترا و جمعیت و خوش باد یا قرار گیر و خاطر جمع دار که من بعوض این جماعت جمعی را
خواهم آورد که ایشان دهنهای خود را پاکیزه سازند بشاخهای درختان و مسواک کنند پس چون حق سبحانه و تعالی
حضرت محمد صلی الله علیه و آله را فرستاد برسالت جبرئیل مسواک را از جهت حضرت آورد که امت او بآن مسواک کنند
و ظاهر شکایت کعبه آنست که او را شعوری باشد و ظاهر آیات و احادیث اینست و بعضی تاویل کرده اند که چون حق سبحانه و تعالی
امر بتعظیم آن کرده است پس هرگاه تعظیم او کنند تعظیم الهی کرده اند و تحقیر او تحقیر الهی است پس گویا شکایت میکند
که ایشان تعظیم نمیکنند و اگر بظاهر خود بگذارند و تاویل نکنند امثال اینها را ظاهر بهتر باشد و قال الصادق صلوات الله علیه
فی السواک اثنتا عشرة خصلة هو من السنة و مطهرة للفم و مجلاة للبصر و یرضی الرحمن و یبیض الاسنان و یذهب با
لحفر و یشد اللثة و یشهی الطعام و یذهب بالبلغم و یزید فی الحفظ و یضاعف الحسنات و تفرح به الملائکة و بطریق
متکثره قویه از آنحضرت منقولست که در مسواک کردن دوازده فایده اخروی و دنیوی هست اول آنکه از سنت حضرت سید
المرسلین است و متابعت آنحضرت موجب ثواب عظیم است دوم آنکه سبب پاکیزگی دهانست که موضع ذکر و فرشتگان از آن متأذی
میشوند قطع نظر از آنکه چرکی سبب اعتبار است سیم آنکه سبب جلای چشم است چون رطوبات فاسده دفع میشود چهارم آنکه
خوشنودی حق سبحانه و تعالی است یعنی ثواب عظیم میدهد پنجم آنکه دندانها را سفید میکند و چرک سبب فساد آن
میشود یا آنکه حسنی که لازم مسواکست ششم آنکه [illegible] دندانها را میبرد و [illegible] سبب ریختن دندانست
و قباحت دارد هفتم آنکه لثه یعنی بن دندانها را محکم میکند هشتم آنکه اشتهای طعام میآورد بسبب دفع
فضلات فاسده نهم آنکه بلغم را دفع میکند چون بسبب مسواک رطوبات بلغمی مرتبه مرتبه میآید و دفع میشود
دهم آنکه حافظه را زیاده میکند چون اغلب اوقات زیادتی بلغم سبب نسیانست یازدهم آنکه حسناتی که [illegible]
بر میشود بعد از آن مضاعف میکند و در روایتی از این روایات آنست که هفتاد برابر میشود ثواب آن و در روایتی دیگر
دو رکعت نماز را بهتر از هفتاد رکعت میکند دوازدهم آنکه فرشتگان خوشحال میشوند از آنکه بوی کار خوب میکند و ایشان
متأذی میشوند از بوی بد و در روایتی دیگر آنکه راه قرآن را پاک میکند و در روایتی کالصحیح وارد است که رطوبت آب چشم
را بر طرف میکند و چشم را جلا میدهد و در روایت کالصحیح وارد است که بلغم را میبرد و عقل را زیاده میکند مجملا آنقدر
قدر مبالغه که در مسواک وارد شده است در هیچ سنتی از سنن بخاطر ندارم که شده باشد باب علة الوضوء

معنی حقیقی که سبب این شده است که حق سبحانه وتعالی وضو را مقرر ساخته است بعنوان وجوب یا استحباب و علتهای شرعی که
هست که بسیار است ولیکن علت عقلی یکی بیش نمیباشد نزد اکثر علما وحق آنست که آن نیز نمیباشد بای معنی که هر گاه
دو کس بطلب شخصی آیند که هر یک مستقل باشند در علیت که اگر هر یک تنها میآمدند او میرفت و این هر دو علت
دارد ولیکن باصطلاح ایشان هر یک را جزو علت تامه میگویند هر چند کل واحد قابلیت علیت داشته باشند و در شرع
نیز چنین است پس اگر علت گویند هر یک را باعتبار آنست که فی نفسها مستقلست در سببیت قطع نظر از آن دیگری و اگر جزو علت
گویند باعتبار [illegible] علت را نیز علت مینامند مجازا پس اگر امثال اینها چند علت داشته باشد بعد معنی صحیحست جاء
نفر من الیهود الی رسول الله صلی الله علیه وآله فسالوه عن مسائل فکان فیما سالوه اخبرنا یا محمد لای علة توضا هذه الجوارح
الاربع وهی انظف المواضع فی الجسد روایت کرده است بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و بسند قوی
کالصحیح از حضرت امام حسن صلوات الله علیه با اندک تغییری لفظی و عبارت معنی عبارت سند اول است که جماعتی از یهود بخدمت
حضرت رسول الله صلعم آمدند و چند مسأله پرسیدند و در روایت ثانیه ده مسأله و از جمله سؤالات ایشان بود که یا محمد بچه علت
وضوی این چهار عضو شسته میشود و مسح کشیده میشود چون دستها را یکی عضو گرفته و پاها را یکی و حال آنکه این چهار عضو پاکیزه
ترین عضوهاست در بدن و میبایست عضوی که کثیف تر باشد شسته شود و در حدیث دوم چنین است که در وقت سؤال ایشان
جبرئیل در جانب راست حضرت نشسته بود و میکائیل در جانب چپ آنحضرت و بحضرت میگفتند که چنین جواب ایشان ده
وحضرت هرچه ایشان میگفتند جواب میفرمودند تا عاقبت مسلمان شدند و جوابها را بیرون آوردند که از الواح حضرت موسی
نوشته بودند و موافق بود با آنچه حضرت فرموده بود و ایشان گفتند که در الواح چنین نوشته که کسی این جوابها را نخواهد
داد مگر پیغمبر آخر الزمان و در وقت جواب دادن او جبرئیل در طرف راست او باشد و میکائیل در جانب چپ او و وصی او در
برابر او و حضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که چنین است جبرئیل از جانب دست راست و میکائیل از جانب دست چپ
و وصی من علی بن ابی طالب است که در برابر من نشسته است و عاقبت اسلام آن یهودی سائل بر وجه کمال شد قال النبی
صلی الله علیه وآله لما ان وسوس الشیطان الی آدم علیه السلام دنا من الشجرة فنظر الیها فذهب ماء وجهه ثم
قام ومشی الیها وهی اول قدم مشت الی الخطیئة ثم تناول بیده منها ما [illegible] علیها فاکل فطار الحلی و
الحلل عن جسده فوضع آدم یده علی ام رأسه وبکی فلما تاب الله عز وجل علیه فرض علیه وعلی ذریته تطهیر
هذه الجوارح الاربع فامره الله عز وجل بغسل الوجه لما نظر الی الشجرة وامره بغسل الیدین الی المرفقین لما تناول
بهما وامره بمسح الرأس لما وضع یده علی ام رأسه وامره بمسح القدمین لما مشی بهما الی الخطیئة حضرت
رسول الله فرمودند که چون شیطان وسوسه کرد حضرت آدم را و قسم یاد کرد که من شما را نصیحت میکنم که اگر میخواهید
که دایم در بهشت بمانید ازین درخت گندم یا انگور بخورید حضرت آدم متوجه شجره شد و نگاهی بآن درخت کرد
آبروی حضرت آدم رفت دیگر برخاست و بجانب آن درخت روانه شد و آن اول قدمی بود که حرکت کرد بخطا و ترک
اولی پس دست دراز کرد و از میوه آن درخت چید و خورد پس زینتها که بر بدن بود و جامها که پوشیده بود همگی از بدن
حضرت آدم پرید پس حضرت آدم دست بر سر زد و گریان شد پس چون حق سبحانه وتعالی توبه حضرت آدم را قبول کرد
واجب ساخت بر حضرت آدم و ذریت او که این مواضع را پاکیزه کنند بوضو پس حق سبحانه وتعالی او را امر کرد که رو را بشوید
چون نظر بجانب شجره کرده بود و او را امر کرد که مسح سر کند چون دست بر سر زده بود و او را امر کرد که پاها را مسح کند چون بآن پاها
رفته بود بجانب خطا و ترک اولی و حدیث دوم این تتمه دارد که حضرت فرمود که پس حق سبحانه وتعالی سنت کرد بر امت من مضمضه
را تا محبت حرام از دل ایشان برود و سنت کرد استنشاق را تا بوی آتش دوزخ بر ایشان حرام گرداند یهودی گفت راست گفتی
یا محمد پس بگو چه ثواب کسی که این وضو را بجای آورد پس حضرت رسول خدا فرمودند که اول که دست در آب میبرد شیطان از او
دور میشود و چون مضمضه میکند حق سبحانه وتعالی دل او را و زبان او را بحکمت منور میسازد که علوم الهیه در دل او میریزد و بر زبان او
جاری شود و چون استنشاق میکند حق سبحانه وتعالی او را از آتش دوزخ ایمن میگرداند و روزی میکند او را بوی بهشت

پس چون

پس چون رو میشوید حق سبحانه وتعالی روی او را سفید و نورانی میکند در روزی که بعضی از روها سفید باشد و بعضی سیاه
و چون دستها را میشوید حق سبحانه وتعالی غل آتش که بر دستهای گناهکاران خواهد گذاشت بر دستهای او حرام میگرداند و چون
مسح سر میکند حق سبحانه وتعالی گناهان او را دور میگرداند و چون پاها را مسح میکند حق سبحانه وتعالی او را بر صراط میگذراند
در روزی که قدمها از صراط بلغزد و بجهنم افتند یهودی گفت راست گفتی یا محمد و اما خطای حضرت آدم پس آن ما اولست ترک
اولی و چون تکالیف مقربان نه مثل دیگرانست ایشان را بر امر مکروه و ترک اولی عتابها میشود که دیگران را بر گناهان آنقدر عتاب و عقاب
نمیشود چون احادیث بسیار وارد است که اگر بنی آدم کبیره بکند تا هفت ساعت یا نه ساعت نمینویسند که شاید انابت و پشیمانی حاصل شود و
توبه کند و حضرت همان لحظه پشیمان شد و سیصد سال گریست تا توبه او را قبول کردند معهذا قیاس احوال خود با ایشان نمیباید کرد که
مصلحتها هست که هر کس برای اطلاع ندارند چنانکه یکی از محققان ذکر کرده است که قبل از خلق آدم حق سبحانه وتعالی فرمود که انی جاعل
فی الارض خلیفة حضرت را از جهت خلافت ارض آفریده بودند از جهت سکنای بهشت و بهانه میخواستند از جهت ارسال او بزمین چه
او را بجود گذاشتند تا بآن وسیله او را بزمین فرستند و چون محبت الهی با رفاهیت جمع نمیشود مدتی او را در بهشت نگاه داشتند
تا با علا مراتب کمال برسد و ندای خلافت او را در جهان دادند چنانکه معلوم است که او و سایر انبیا را بعد از ترک اولی رتبه خلافت داده اند
و چون آدم مخلوق شد صد هزار هزار فرشته سجده او کردند و سالها در سجده بودند و [illegible] سالها و چون سر از سجده
برداشتند سیصد سال دیگر تعلیم اسما او میکردند و کل حوران و غلمان در مقام اطاعت و بندگی او بودند و غرض آن بود که عجبی در خاطر او بهم
رسد ترک آن یا ان ترک اولی کردند تا بعد [illegible] ظاهر گردد که هر کمالی و جلالی که هست از حق سبحانه وتعالی است و بقای آن بعبث
است و عبرتی باشد فرزندان او را که با آن جلالت قدر بسبب ترک اولی او را از بهشت بیرون کردند بنی آدم طمع نکنند در بهشت با
صد هزار اراده عصیان و باز تفضل فرمودند و عبادات از جهت رفع سیئات مقرر ساختند تا بنی آدم در میان خوف و رجا باشند و غیر اینها
از وجوهی که انشاء الله در تفسیر قرآن از طریق اهل البیت سلام الله علیهم مذکور خواهد شد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه وارد است که چون دست در ظرفی میکنی که آب برداری بگو بسم الله میگویی هر گناهی که آن دست کرده است همه میریزد و چون
رو را میشویی هر گناهی که چشم و زبان کرده همه میریزد و چون دستها را میشویی گناهانی که از دست راست و از دست چپ تو بعمل آمده میریزد و
چون مسح سر و پاها میکنی هر گناهی که از پاها کرده در [illegible] وکتب ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه الی محمد بن
سنان فیما کتب من جواب مسائله ان علة الوضوء التی من اجلها صار علی العبد غسل الوجه والذراعین ومسح الرأس والقدمین
فلقیامه بین یدی الله عز وجل واستقباله ایاه بجوارحه الظاهرة وملاقاته بها الکرام الکاتبین و نوشت حضرت امام رضا
صلوات الله علیه در جواب سؤالهای چند که محمد بن سنان از آنحضرت کرده بود و در یک طومار نام برده است یک یک را [illegible] که علت
وضو که [illegible] لازم شده است که شستن رو و دستها و مسح کشیدن سر و پاها از آنست که بنده حق سبحانه وتعالی بعبادت
او میایستد و روی ظاهر بکعبه میکند و روی دل بسوی خدا و [illegible] تمام میباید و چون اعضای ظاهر متوجه کعبه است
[illegible] روی اعضا را بجانب او کرده است و اگر نه حق سبحانه وتعالی در جهتی نیست که کسی رو بآن کند و باین اعضا ملاقات میکند فرشته
کاتبان که [illegible] پس میباید که ظاهر این اعضا از نجاست حدث پاک باشد چون [illegible]
رو و باطن پر از همه تعلقات جسمانی [illegible] مطهر باشد تا روی دل بجانب حق سبحانه وتعالی تواند کرد و تواند گفت که وجهت
وجهی للذی فطر السموات والارض که در باب صلوة خواهد آمد انشاء الله تعالی و این سه علت را بر سبیل اجمال بیان فرمودند و بعد از آن
شروع در تفصیل کل واحد از اعضا کردند فیغسل الوجه للسجود والخضوع ویغسل الیدین لیقلبهما ویرغب بهما ویرهب ویتبتل ویمسح الرأس
والقدمین لانهما ظاهران مکشوفان یستقبل بهما کل حالاته ولیس فیهما من الخضوع والتبتل ما فی الوجه والذراعین پس میشوید
رو را از جهت آنکه رو را از جهت سجود و خضوع بر زمین میگذارد پس میباید که ظاهر آن پاکیزه باشد و سبب شستن از گناهها باشد
تا قابلیت قرب سجود بهم رساند چنانکه خواهد آمد که اقرب حالات بنده بخدا در نماز حال سجود است و دستها را میشوید تا ظاهر آن پا
کیزه شود و از گناهها مطهر گردد تا تواند که بدرگاه الهی برداشت و طلب بهشت نماید با جمیع مراتب کمال و طلب خلاصی از جهنم کند یا برای
از جمیع نقایص ممکنات منقطع شود بالکلیة از غیر او و متوسل باو شود در حالات قنوت یا در جمیع حالات فی کل آن [illegible]

نماز با آنکه در وقت تکبیر احرام برابر دوش و گوش برد و در حالت قراءت در برابر زانوها باشد و در حالت قنوت برابر رو باشد و در حالت ر
کوع بر زانوها باشد و در حالت سجود برابر رو باشد و در حالت تشهد بر زانوها باشد و در حالت رغبتی و ترسی و انقطاعی اول باشد
یا آنکه مراد از رغبت آن باشد که کف دستها را بجانب آسمان کند باعتقاد آنکه حق سبحانه و تعالی از رحمت خود دست او را پر کند و رغبت در
حالتیست که رجای او غالب باشد و اگر خوف غالب باشد رهبت بجا آورد با آنکه پشت دست را بجانب آسمان کند بقصد آنکه من مستحق
رحمت او نیستم مگر فضل او شامل حال من شود و تضرع کند در حالتی که خوف و رجای او مساوی باشد با آنکه انگشت سبابه راست
را بجانب راست آورد و بجانب چپ برد تا اشاره باشد بآنکه نمیداند که فردای قیامت از جملهٔ اصحاب یمین خواهد بود یا از جملهٔ اصحاب
شمال و اگر تحقیق برو غالب باشد تبتل کند با آنکه انگشت سبابه دست چپ را بالا کند که ایا مرا قابلیت مراتب عالیه هست بفضل او و هراس
سبابه آورد که من کجا و این آرزو کجا و اگر امید غالب باشد و تضرع و زاری تمام باشد و گریه شود هر دو دست را از سر بگذراند و بجانب که
براند که دست دراز میکنم که رحمت الهی را بگیرم و این اسامی از جملهٔ این مراتب در احادیث صحیحه وارد شده است و مسح سر و پاها میکند
که چون سر و پاها ظاهر است و بازست و پایها رو بکعبه دارد پس میباید که اینها نیز از سیئات پاک باشند تا ظاهر شده قابلیت استقبال
کعبهٔ ظاهری داشته باشد و سر تعبد و قدم سر ساخته متوجه کعبهٔ حقیقی شوند و چون آن حالاتی که رو و دستها را بود سر و پاها را نیست
بنابرین اینها را بمسح اکتفا نمودند و از امثال این احادیث رتبهٔ محدثین ستان ظاهر میشود چون در احادیث واقع شده است که رتبهٔ رجا
لان از رتبهٔ احادیث بیابید و نیز فرموده اند که ما مردمانیم بقدر عقول ایشان سخن میگوییم لهذا صدوق اعتقاد برو کرده است بسیار و شیخ
مفید توثیق او کرده است و لیکن جمعی از اصحاب رجال که از حقایق کمالات ائمه معصومین بی خبرند امثال این اخبار را دلیل ضعف او
ساخته اند و شبه در روضة المتقین تفصیل احوال جمیع مشایخ را بروجه اکمل یاد کرده ام و اگر اجل امان دهد در فهرست این کتاب
نیز مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی

**باب** حکم جفاف بعض الوضوء قبل تمامه

این باب در بیان حکم خشک شدن اعضای
وضوست پیش از تمامی وضو که سبب بطلان وضوست پس باید که افعال وضو را پی در پی بعمل آورد قبل از آنکه اعضا خشک شوند
بدانکه خلافی نیست میان علمای ما در آنکه در وضو موالات واجبست و لیکن خلافست که تا چه مرتبه واجبست جمعی از علما
لا تابع عرفی متابعت را واجب میدانند باینکه بی فاصله میباید که اعضای وضو شسته شود باینکه چون از شستن رو فارغ شود بی
فاصله مشغول شستن دست راست شود تا آخر وضو و اکثر علما مراعات جفاف اعضا کرده اند باینکه عضو سابق خشک نشود و در اینجا
نیز خلاف کرده اند بعضی گفته اند که شرطست که سابق خشک نشود اگر سابق بر سابق خشک شود ضرری ندارد و جمعی گفته اند هیچ عضوی
از اعضای سابق تماما خشک نشود اگر بعضی از عضو خشک شود ضرری ندارد و بعضی گفته اند که هیچ جزوی از اجزای اعضای سابق نیز خشک
نشود و در این صورت کار مشکل ترست از موالات بمعنی متابعت و بعضی گفته اند که میباید که همه خشک نشود تمام که اگر جزوی از عضوی
از اعضا باقی باشد صحیحست و این معنی از احادیث بیشتر ظاهر میشود و سهولت شرع مقدس مقتضی این قولست و احتیاط در قول سا
بق بر نحویست که افعال وضو را بلا فاصله واقع سازد که چون از وضو فارغ شود هیچ جزوی خشک نشده باشد و این احتیاط بنابر آن
است که عبارات روایات خالی از اجمالی نیست قال ابی رضی الله عنه فی رسالته الیّ ان فرغت من بعض وضوئک و انقطع بک الماء
من قبل ان تتمه فاتیت بالماء فتمم وضوءک اذا کان ما غسلته رطبا و ان کان قد جف فاعد وضوءک و ان جف بعض وضوئک
قبل ان تتم الوضوء من غیر ان ینقطع عنک الماء فاغسل ما بقی جف وضوءک او لم یجف چون صدوق بعد از آنکه در قم تحصیل
علوم کرده بود از پیش پدرش و محمد بن الحسن بن الولید و سایر مشایخ قم متوجه عراق عرب شد که از مشایخ آنجا نیز جمع نماید احادیث
را و تحصیل اجازات کند چون ببغداد رسید با آنکه صغیر السن بود جمیع مشایخ نزد او آمدند و درس شروع کردند و اجازه گرفتند چه
حافظهٔ عظیم داشت و احادیث بسیار در حفظ داشت و احوال رجال حدیث را تتبع عظیم کرده بود مدتی در آنجا مشغول افاده بود
و اکثر مشایخ عراق عرب نزد او درس خواندند و اجازه گرفتند و از آنجمله شیخ مفید که رئیس العلما بود و شیخ حسین بن عبید الله
غضائری که در رتبه بعد از شیخ مفید بود و هم چنین باقی مشایخ و بعد از آن بمکه معظمه و مدینه مشرفه رفت و علمای آنجا
نیز از شیخ مستفید شدند و کتاب [illegible] نزد مشایخ قم بود تمام میرسانید و اجازه از آن مشایخ میگرفت و مشایخ نیز از او اجازه
میگرفتند و بعد از حج متوجه خراسان شد چون مشایخ حدیث در خراسان بیش از همه جا بودند از عامه و خاصه و در خراسان

شیخ

سیر بلخ کرد و جمعی از علمای خراسان در مجلس او بسیار بودند و در اثنای مسافرت چون بخدمت شیخ قمی رسید بود و تقیه ایشان بود
[illegible] که آن بلاد بود و فقیه محل شیخ کسی بود که جمع بین الاحادیث میتوانست کرد و چون بالتماس سید نعمة این کتابرا
در بلخ تصنیف کرد از جهت رعایت حق بعضی که اسم او نیز جا بود رساله پدرش را در ابواب این کتاب متفرق ساخته است و چون متقدمین
علمای ما ارباب نصوص بودند عبارات روایات صحیحه را در کتب خود میآوردند و بنابر اعتبار اینها را فقیه میگفتند و بعضی از ایشان
مثل محمد بن یعقوب کلینی تصرف در حدیث متنا و سندا نکردند و هر روایتی را که ترجیح میدادند آنرا در کتاب خود میآوردند و شیخ
علیه الرحمه بالتماس استادش شیخ مفید علیه الرحمه تهذیب حدیث را تصنیف نمود و هر حدیثی که در مراتب فقه و احکام داخلست از اصول
اربعمائه انتخاب نمود و در هر مطلبی اکتفا بچند حدیثی از طرفین کرد و وجه جمع بین الاخبار را بیان نمود لهذا اکثر بعد از شیخ
بکتاب او رغبت بودند و اعتماد بر آن بیشتر داشتند از این جهت و کم متوجه کتابهای دیگر میشدند بنابرین مرتبه مرتبه کتب اصول فقه
شد و الحمد لله رب العالمین الحال آنچه هست از کتب اصول که متداولست و کسی که تتبع حدیث خوب بکند میداند که کسی بضبط شیخ الجلیل
محمد بن یعقوب کلینی نبوده است در میان خاصه و عامه و بعد از او در میان المحدثین محمد بن بابویه مصنف این کتاب و بعد از ایشان شیخ الطایفه
محمد بن الحسن الطوسی رضی الله عنهم و وجه اعظم که اکثر متابعت شیخ طوسی نمودند آن بود که شیخ طوسی در فنون علوم یگانه آفاق بود و
در تفسیر قرآن تبیان از اوست و کتب فقهی استدلالی او بسیار است و در علم کلام که در آن زمان اعتبار بیش از همه علوم بود
کرسی بود که خلفای عباسی هر که اعلم بود در آن عصر در علم کلام باو کرسی میدادند شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی هر سه را
کرسی داده بودند و تا زمان شیخ طوسی تقیه کم بود و هر کس اظهار مذهب خود میکرد تا آنکه علمای عامه بخلیفه گفتند که
مذاهب بسیار شده است میباید چند مذهبرا مقرر سازیم و بر آن اجماع کنیم و مذاهب دیگر را [illegible] بعضی شافعی
بودند و بعضی مالکی [illegible] توجیه کردند و سید مرتضی رضی الله عنه نیز قرار داد که [illegible] هزار تومان بدهد که مذهب شیعه نیز
ظاهر بوده باشد و خود گفت که من صد هزار تومان از مال خود میدهم شما پنجاه هزار تومان بدهید شیعیان تقصیر کردند از آن جهت که
اعتباری ندارد و ما [illegible] این مذهب [illegible] که این معنی بر طرف خواهد شد و عنقریب است که
صاحب الامر علیه السلام ظاهر خواهد شد و حکمت الهی نیز اقتضا کرده بود که این مذهب مخفی باشد تا اظهار آن بر وجه کمال بدست پادشا
هان صفویه انار الله برهانهم بوده باشد اگرچه در آن زمان آل بویه پادشاهان ایران بودند و شیعه بودند اما نتوانستند که
رفع خلفا کنند با آنکه سعی بسیار نمودند [illegible] نتوانستند که با وجود خلفا مذهب شیعه را رواج دهند اگرچه در آن زمان علمای شیعه
[illegible] ظاهر میشود که استادان که یگانهٔ آفاق
[illegible] بودند و [illegible] از کتب ابن بابویه و شیخ طوسی و شیخ نجاشی [illegible]
بودند بسیار بوده اند چه جای دیگران و در کتابی دیدیم که در زمان علی بن بابویه از محدثین در قم دویست هزار محدث بودند و ظاهر
و جمعی [illegible] و امید هست که ان شاء الله بعد از این بدولت پادشاه [illegible] صاحبقرانی [illegible] از سابق شود صدوق میگوید
که پدرم رضی الله عنه در رساله که بمن نوشته بود ذکر کرده بود که اگر بعضی از اعضای وضو را شسته باشی و آب آخر شود پیش از آنکه وضو را
تمام کنی و آب از جهت تو بیاورند اگر آنچه شسته باشی تر باشد وضو را تمام کن و اگر خشک شده باشد وضو را از سر گیر و اگر در وضو ساختن باشی و آب
داشته باشی و بعضی از اعضا خشک شود ما بقی را بجا آور خواه خشک شده باشد یا خشک نشده باشد و این عبارات مضمون چند روایت است
که باید ترجیح کرده است و همان اجمال دارد از آنجمله شیخ طوسی بسند صحیح و کلینی کالصحیح از معویة بن عمار روایت کرده اند که گفت بحضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که [illegible] باشد که وضو میسازم و آب آخر میشود [illegible] تا آنکه آب در وضوی من با
اعضای وضوی من خشک میشود حضرت فرمودند که وضو را از سر گیر و ظاهر این حدیث آنست که کل خشک شده باشد [illegible]
عبارتست که تجفیف وضوی و ممکنست بفتح واو خوانده شود که مراد آب وضو باشد یا بضم واو خوانده شود و ظاهر اعضای
وضوست و احتمال دارد که جزوی از اجزا خشک شده باشد یا عضوی خشک باشد و گفته باشد که وضوی من خشک شد و لیکن بعیدست و کلینی
و صدوق و شیخ بسند موثق کالصحیح از ابو بصیر روایت کرده اند که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه
بعضی از اعضای وضو را شسته باشی و عارض شود ترا کاری که ضرور باشد تا وضوی تو خشک شود وضو را از سر گیر که وضو پاره پاره
نمی باشد یعنی میباید متصل باشد و اظهر آنست که عضو سابق خشک نشده باشد و کلینی در حدیث کالصحیح روایت کرده است

این بوده که عوام و خواص [illegible] حدیث [illegible]
را حاوی [illegible]

از حکم که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی فراموش کند شستن دست و مسح سر را حضرت فرمودند که وضو را
از سر گیرد که میباید اعضای وضو همه تابع هم باشند و این حدیث و سه حدیث دیگر که گذشت که لفظ متابعت داشت مستند علامه حلی است
که میگوید موالات بمعنی متابعت است و ظاهر آن اخبار ترتیب است و این خبر را حمل کرده اند بر آنکه اعضای وضو خشک شده باشد و ظاهر روایت بر
اشعار بر آن دارد چون میپرسد که فراموش کرده ام ظاهر میشود که زمانی گذشته باشد و شیخ طوسی بسند صحیح روایت کرده است از حریز در صحیح
که بحضرت عرض نمودم که اگر عضو پیش خشک شده باشد پیش از آنکه ما بعد آنرا بشوید حضرت فرمودند که خواه خشک شده باشد و خواه خشک نشده باشد
ما بقی را بشوید و همین حدیث را علی بن بابویه حمل کرده است بر آنکه اگر مشغول وضو ساختن باشد و خشک شود ضرری ندارد و شیخ طوسی حمل کرده است بر آنکه
که باشد و هوا گرم باشد و خشک شود ضرر ندارد چون غالب اوقات اگر هوا گرم نباشد خشک نمیشود و سخن علی بن بابویه بنزدیک بابی است
مجملا غرض از ذکر اخبار این بود که همین احادیث سبب اختلاف علما شده است و احادیث دیگر خواهد آمد که ظاهر آن اخبار رعایت مراعات جفاف
نه متابعت معنی که علامه گفته است اگرچه احوط آنست که بفاصله عرفی اعضای وضو را بشوید و غالب اوقات چنین است کما اگر بفاصله
اعضا مطلقا در این بلاد خشک نمیشود و بلکه در هوای بسیار گرم با قلت آب وضو ساختم و اعضا خشک نشد

**باب** فیمن ترک الوضوء او بعضه او شک فیه

باب در بیان حکم کسی که ترک کند وضو را یا بعضی از افعال وضو را یا شک کند در وضو یا در بعضی از افعال آن
بدانکه ظاهر آیه دلالت میکند که هرگاه بنماز برخیزید وضو بسازید اما وضو باشد الا پس اگر وضو نداشته باشد نماز صحیح نبوده باشد و دیگر نفی
نیست محتملست که مراد این باشد که اگر ممکن باشد وضو بسازید یا غسل یا تیمم بکنید و الا همان نماز واجب باشد بر کسی که آب و خاک ندارد
باشد قال ابو جعفر صلوات الله علیه لا صلوة الا بطهور بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نماز نیست
الا بطهور که وضو و غسل و تیمم باشد و ظاهر این عبارت نفی حقیقت نماز است و بعبارت اخری نفی صحت صلوة است الا بطهور و گاه هست
که این عبارت از جهت نفی کمال اطلاق میکنند اما اجماع علما است که در اینجا نفی صحت مراد است و احادیث صحیحه مؤید این معنی است و روی
ان رجلا من الاحبار اقعد فی قبره فقیل له انا جالدوک مائة جلدة من عذاب الله عز وجل قال لا اطیقها فلم یزالوا به حتی ردوه
الی واحدة فقال لا اطیقها فقالوا لا بد منها قال فیما تجلدونیها قالوا نجلدک بانک صلیت یوما بغیر وضوء و مررت علی
ضعیف فلم تنصره فجلدوه جلدة من عذاب الله فامتلأ قبره نارا بسند صحیح روایت کرده است صدوق از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که شخصی از احبار که علمای یهود اند یا مطلق علما و در نسخه قدیمی از عقاب الاعمال که نزد بنده است الاخیار است
یعنی از خوبان و این اظهر است او را در قبر زنده کردند و نشانیدند و باو گفتند که ما ترا صد تازیانه از عذاب الهی میزنیم
گفت من طاقت آن ندارم و ایشان کم میکردند و او میگفت طاقت ندارم تا بیک تازیانه رسانیدند و او گفت طاقت آن
نیز ندارم ایشان گفتند که چاره نیست گفت بچه سبب میزنید گفتند باین سبب که روزی نماز بی وضو کردی و بمظلوم
ضعیفی رسیدی که او را ستم میکردند و او را یاری نکردی پس او را یک تازیانه از عذاب الهی زدند که قبر او پر از آتش شد
این خبر دلالت میکند ظاهرا بر آنکه نماز بی وضو حرامست خواه نماز واجب باشد خواه سنت و بعد از این نیز خواهد آمد که
نمی ترسد کسی که بی وضو نماز کند از آنکه [illegible] و بنای بیست که بعضی از علما گفته اند که وضو از جهت نماز سنت واجب است
چرا بر ترک وضو معاقب میشود و حق آنست که بر ترک وضو معاقب نمیشود بلکه بر نماز بی وضو معاقب میشود و لهذا فرشتگان
گفتند که تازیانه میزنیم ترا که نماز بی وضو کردی و نگفتند که از جهت ترک وضو میزنیم و کسی گوید که شاید تازیانه را از جهت عدم
نصرت ضعیف زده باشند زیرا که اگر همین از جهت آن بود نماز بی وضو را ذکر نمیکردند بلکه ظاهر است که از جهت هر دو زدند و قال
النبی صلی الله علیه وآله ثمانیة لا یقبل الله لهم صلوة العبد الآبق حتی یرجع الی مولاه والناشز عن زوجها وهو علیها
ساخط ومانع الزکوة وامام قوم یصلی بهم وهم له کارهون وتارک الوضوء والمرأة المدرکة تصلی بغیر خمار والزبین وهو
الذی یدافع البول والغائط والسکران صدوق بسند قوی از آنحضرت صلعم روایت نموده است که هشت کسند که نماز ایشان
مقبول درگاه الهی نیست اول غلامی که از آقای گریخته باشد تا با آقا برگردد دویم زنی که مخالفت رضای واجبی شوهر کند که
آنچه بر او واجب باشد بجا نیاورد و محتملست که مطلق مخالفت شوهر مراد باشد بقرینه آنکه فرموده است که شوهر از او آزرده باشد
دیگر کسی که زکوة مال خود ندهد نماز او مقبول نیست دیگر شخصی که امامت و پیش نمازی جمعی کند و ایشان راضی نباشند از

امامت

امامت او اگرچه عادل باشد و ظاهرا در صورتی میباشد که حسب الحکم ظلمه پیشنماز باشد نماز او نیز مقبول نیست دیگر کسی که بی وضو نماز
کرده باشد اگرچه از روی فراموشی کرده باشد صحیح نیست و اعاده واجبست دیگر زنی آزادی که بالغه باشد و بی مقنعه نماز
کند نماز او صحیح نیست پس اگر کنیز یا کودک باشد صحیح است دیگر زبین بزای و بای مشدده با نون مشدده پس از حضرت پرسیدند که
یا رسول الله زبین کدامست حضرت فرمودند که آن شخصیست که او را بول و غایط آید و بعضی آن را دفع نکند و در حال نماز مدافعه نماید
چون مانع حضور قلبست نماز او مقبول نیست دیگر کسی که مست باشد و در حالت مستی نماز کرده باشد صحیح نیست و در هشیاری واجبست که
آنرا قضا کند حاصل آنکه حضرت فرموده اند که نماز اینها مقبول نیست و این لفظ اعم است از آنکه صحیح نباشد مثل نماز بی وضو و بی مقنعه و مست
یا صحیح باشد و کامل نباشد مثل باقی و سید مرتضی را اعتقاد آنست که هرچه مقبول نیست سبب خلاصی از جهنم میشود اما به بهشت نمیرساند
و اکثر علما را اعتقاد آنست که به بهشت میرساند اما بدرجات عالیه بهشت نمیرساند چنانچه عمل مقبول آدمی را بمراتب عالیه و سعادات
غیر متناهیه فایز میگرداند در چه اثر بیست خواهد بود و آن نیز دیگر چنین است و ظاهر کلام صدوق آنست که نماز اینها نیز صحیح نباشد و جمعی از
علما را اعتقاد آنست که زن ناشزه و غلام گریخته اگر در اول وقت نماز کنند نماز ایشان صحیح نیست بلکه غلام میباید که در آن وقت
بنده اقامر کرده پس توقف بواسطه نمازش در اول وقت مشروع نیست و توقف جزو حقیقت صلوة است و هم چنین زن ناشزه یا کسی که دینی
در ذمه او باشد و قدرت بر ادای آن داشته باشد و ندهد یا نجاستی در مسجد به بیند و قدرت بر ازاله آن داشته باشد
یا ظالمی بر مظلومی ستم نماید و او قادر بر رفع ستم آن باشد و هم چنین هر جا که یکی از واجبات مضیقه یا موسعه جمع شود
و آن را نکند و نماز کند در فراخی وقت نمازش باطلست و در تنگی وقت صحیح است و دلیل این مسئله عقلیست که امر بشیء مقتضی
از نهی خاص آنست و یا امر بضدین بحسب عقل قبیحست و نزد [illegible] دلیل آن تمام نیست اما اگر در جمیع اینها واجب مضیق را ترک
دارد بید عدوه است والله تعالی یعلم و تارک الوضوء ناسیا متی ذکر فعلیه ان یتوضأ و یعید الصلوة و کسی که بی وضو نماز کرده
باشد از روی فراموشی نماز او باطلست و واجبست که اعاده نماز کند گذشت که نماز بیطهور صحیح نیست و گذشت که تارک
وضو نمازش مقبول نیست یعنی صحیح نیست پس اعاده واجب باشد مع هذا اجماع مسلمانان است که اعاده واجبست اگر وقت
باشد و قضا واجبست اگر وقت بیرون رفته باشد و اخبار صحیحه در این باب بسیار است و خواهد آمد در این باب و در بیان
نماز قضا و چون خوف توهم عقوبت الهی بود رفع آن باین حدیث نمود که و قال النبی صلی الله علیه وآله وضع عن امتی
تسعة اشیاء السهو والخطاء والنسیان وما اکرهوا علیه وما لا یعلمون وما لا یطیقون والطیرة والحسد والتفکر فی الو
سوسة فی الخلق ما لم ینطق الانسان بشفته صدوق در خصال بسند صحیح و کلینی بسند قوی از آنحضرت صلوات الله علیه
روایت کرده اند و لیکن بدل السهو بعد از ما لا یطیقون و ما اضطروا است و ظاهرا در اینجا سهو شده است از نساخ یا بعد
باو رسیده است و این اظهر است چون بسیار است که امثال این اخبار را در هر کتابی بسندی ذکر میکنند تا ظاهر سازد تواتر آن خبر
و کلینی از این جهت اکثر اوقات در کافی مکرر ذکر میکند چون یک کتاب دارد و مضمون این خبر در آیات و اخبار متواتر
رسیده است و ترجمه حدیث آنست که حضرت میفرمایند که حق سبحانه و تعالی از امت من وضع نموده است نه چیز را مراد از بعضی از
آنها وضع مؤاخذه و عقوبت و بعضی تکلیف و بعضی تاثیر اول سهو است که ظاهر مراد از آن شک است در نماز و وضو یا
عبادات و مراد مؤاخذه نیست اگرچه احکام هست چنانکه خواهد آمد و بنا بر نسخه که نباشد واضح تر است و محتاج بتکلیف
نیست دویم خطاست یعنی قصد صدور فعلی نداشته و بی قصد از او صادر شود یا قصد فعلی داشته باشد و فعلی دیگر از او صادر
شود حتی در قتل مؤمن اگر تیری بکبوتری اندازد و آدمی در کنار باشد و باو خورد مؤاخذه اخروی نیست هرچند دیت بر عاقله
هست و خواهد آمد و از این باب است خطای مجتهد در اخبار اهل بیت یا در احکام یا در اجرای احکام چنانکه در محل خود
مفصل خواهد شد و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله در شب معراج از جناب اقدس الهی طلب نمود و حق سبحانه و تعالی
که عطا کرده چنانکه علی بن ابراهیم در تفسیر خود از پدرش از ابن ابی عمیر از هشام از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
روایت کرده است و باعتقاد او صحیح است و بکمال متاخرین حسن کالصحیح است که حضرت فرمودند که آیه آمن الرسول را تا آخر آن حضرت
مشافهة از جناب اقدس الهی شنید و جبرئیل واسطه نبود و حدیث طولانی است و در آنجا حق سبحانه و تعالی فرموده است که ربنا

و نمود

لا تؤاخذنا إن نسينا أو أخطأنا تا حضرت فرمود که من عرض نمودم که چه بود که از مؤاخذه منها می واقت مرا اگر فراموش کنیم یا خطائی از ما
شود خداوند عالمیان فرمود که مؤاخذه نمیکنم و ظاهر آیه و اخبار صحیحه آنست که این عدم مؤاخذه بر خطا و نسیان مخصوص این امت
باشد با آنکه مؤاخذه بر آنها عقلاً قبیح است توجیه کرده اند که شاید ملاحظه عظیمی که در وسع مکلف باشد در آن امم
و در این امت نباشد یا مؤاخذه دنیوی باعتبار عدم ملاحظه باشد سیم نسیان و فراموشیست چنانکه اگر کسی سهواً بیرون نماز
کند یا نماز را نکند یا در رها [illegible] بفعل آورد مؤاخذه اخروی ساقطست اما نماز را اعاده و قضا میکند و احکام [illegible]
آمد چهارم آنچه نیست که از [illegible] اکراه نما شد مثل آنکه کسی را [illegible] بر شرب خمر یا ترک صلوة یا [illegible] وضو جبر کنند و از آنجمله
است تقیه در همه چیز حتی در کفر [illegible] اگر اسیر کفار شوند از آنجمله است حکایت عمار بن یاسر که کفار مکه او را و پدر او را با مادر
او را با عمار گرفتند و گفتند که بری شوید از دین آنحضرت یا سب حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بکنید و اگر نه شما را
عمار تقیه کرد و خلاص شد و پدر و مادرش تقیه نکردند و ایشان را بزجر عظیم شهید کردند و مشهور آنست که [illegible]
میکشیدند تا ایشان را [illegible] کردند و چون خبر بحضرت رسید فرمودند که [illegible] عمار عمار را نجات داد و آنها سبقت کردند بسوی بهشت
و عمار را [illegible] شهید خواهند کرد در وقتی که حق با عمار باشد و صحابه مغموم بودند که حیف عمار که چنین کلمه بر زبان
او جاری شد حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد که إلا من أكره وقلبه مطمئن بالإيمان که چون عمار مکره بود بر او باکی نیست
ایمان در دل او جا کرده است و حضرت فرمود که ایمان در رگ و ریشه عمار بنحوی جا کرده است که با اینها کافر نشود و حق با عمار است
هرجا باشد و حق سبحانه و تعالی از جهت شفقت بر امت آنحضرت این آیه را فرستاد که إلا أن تتقوا منهم تقاة و خواهد آمد
احادیث متواتره در تقیه بعضی از این امت مرفوعست مؤاخذه بر آنچه ندانستند اگرچه ظاهر این خبر عامست و لیکن مخصص
شده است باحکامی چند که جاهل در آن معذور نیست چون شریعت مقدسه آمده است و همگی عالمیان مامور بطلب علوم دین
شده اند پس تقصیر از مردم باشد اما بسیار جاهست که جاهل معذور است و خواهد آمد مثل آنکه جاهل باشد بنجاست آب
وضو یا زده و نماز کند یا با جامه نجس نماز کند اگرچه اعاده یا قضا واجب هست بتفصیلی که گذشت و خواهد آمد اما عقوبت
الهی نیست و هم چنین اگر بالکلیه جاهل باشد که همگی حکمی هست مثل آنکه چون بسیاری از کتب حدیث ما را سلاطین [illegible]
چنانکه در این اوقات مذکور شد که [illegible] سوخته یا شسته است [illegible] عثمان که جمیع قرآنها را در جمیع بلاد
امر کرد که سوختند و نقل کرده اند که چهل هزار قرآن بود که سوختند و فرمود که در مدینه [illegible] قرآن بنحوی که خود ترتیب
داد و هر چه در مدح اهل البیت و مذمت قریش بود بیرون کرد و [illegible] آن قرآنها را امام نامیدند و زمخشری در کشاف
بسیار میگوید که در امام چنین است یعنی در مصحف عثمان پس ممکنست که حکمی چند از احکام الهی در آن احادیث بوده باشد
چون بما نرسیده است بسیار باشد که اخبار بوده است و بواسطه عدم تتبع یا عدم کتب نزد جمعی یا عدم تدبر در آن متروک
شده است پس ممکنست که بسیاری از احکام الهی مخفی بوده باشد و نداند بر آن مؤاخذه نخواهد بود انشاء الله ششم
آنچه طاقت بر آن نداشته باشد یعنی مشکل باشد مثل آنکه گذشت که بنی اسرائیلیان بدن خود را بمقراض میچیدند از جهت
بول و سایر تکالیف شاقه که بر ایشان هست و در خبر معراج وارد است که این توسعه را حق سبحانه و تعالی اول فرمود که لا يكلف الله
نفسا إلا وسعها یعنی حق سبحانه و تعالی تکلیف نمیکند هیچ کس را مگر بچیزی چند که در وسع ایشان باشد از آن هست و در خطبه
کتاب گذشت و حضرت مطالب دیگر را طلبید و همه را حق سبحانه و تعالی عطا فرمود تا آخر سوره و حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که هیچ پیغمبری آنقدر از غم امت خود نداشت که پیغمبر ما [illegible] و دیگر چیزی است که بآن مضطر شوند مثل
میته در حال گرسنگی یا شراب در حال تشنگی و خوف هلاک چنانکه همه خواهد آمد و این در خصال و کلینی بدل سهو واقع
شده است و در نسخه من لا یحضره است چنانکه اشاره کردیم هفتم طیره بکسر طا و فتح یا یا سکون آن یعنی فال بد است چون ها
[illegible] که شهرت کرده است مثل آنکه فلان خانه نحس است و کسی که از خانه بیرون رود حیوان [illegible] اگر [illegible] پیدا شود
بد است و از آنجمله است ساعات منحوسه چون حقیقتی ندارد تا [illegible] خاصه که ذکر کرده اند اگرچه مستبعد نیست که بعضی
علامات باشد یا تاثیرات داشته باشد و چون علمی عظیم است بغیر از معصوم احاطه بآن نکرده است پس اگر کسی باعتبار [illegible]

فال

فال بد ملاحظه نماید طیره است و احادیث در این باب بحسب ظاهر مختلفست در بعضی وارد است که ملاحظه آن [illegible]
که حق سبحانه و تعالی تا نبی آخر الزمان از امت من برداشته است و در بعضی احادیث وارد شده است که اجتناب از آنها
بد نیست و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر کسی از خود تاثیری یابد اجتناب بد نیست و کسانی که نفوس
قویه دارند اجتناب نکنند و این حدیث جمع بین الاخبار میشود پس ممکنست که در امم سابقه این فال
های بد موثر بوده باشد و در این امت ببرکت آنحضرت برطرف شده باشد یا در امم سابقه بد نبوده باشد
اجتناب از فال بد و در این امت بعضی را خوب نباشد اجتناب و بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه وارد است که آن حضرت فرمودند که مدار طیره بر آن نحو است که تو آنرا قرار میدهی اگر بخود سهل
میگیری سهل میگذرد و اگر سخت میگیری بر تو سخت میگذرد و اگر اعتبار نکنی او را اعتبار ندارد و این معنی مجرب
است که مدار این امور بر قوت واهمه است و بسیار است که واهمه میکشد مثلا اگر جائی تنها عادت کرده باشد بعضی
و اگر تنها به قبرستان رود در شب تاریک بسیار است که بسبب واهمه هلاک میشود و بنا از آنحضرت منقولست
که فرمودند که توکل بر حق سبحانه و تعالی دفع آن میکند و احادیث صحیحه وارد شده است که تصدق بکن و خاطر جمع دار
که حق سبحانه و تعالی دفع شر آن میکند و هم چنین در نجوم احادیث مختلفه وارد شده است که حق است و لیکن
همه کس را بآن اطلاع نیست و اگر کسی عالم باشد بآن عددی نسبتها را خواهد دانست و جمعی از بعضی خبرها
دارند از آنجهت است که گاهی حکم ایشان درست میشود و چون از همه خبر ندارند بسیار است که غلط میکنند
و دفع ضرر آن نیز بتصدقات و خیرات میشود و احادیث نجوم خواهد آمد در مبحث سفر انشاء الله و در آنجا بسط
داده خواهد شد هشتم حسد است و رفع آن یا آنست که در امم سابقه تا [illegible] میکرده است و در این امت آن تاثیری
که سابق داشته است ندارد و ظاهرش آنست که معفو باشد هرگاه حسد را ظاهر نکنند چون حدیثی کالصحیح وارد است که
حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که سه چیز است که هیچکس از این سه چیز خلاصی ندارد طیره و حسد و تفکر در وسوسه
در خلق و لیکن مومنان بکار نمیفرمایند و اظهار نمیکنند حسد را و ظاهر آن دو خصلت دیگر نیز چنین است بانکه در طیره اگر
در خاطر ایشان باشد که امثال اینها شومست بنام خداوند عالمیان برند تا از خاطر ایشان محو شود و حسد آنست که کسی
بر کسی جمیل بمال یا جاه یا علم و امثال اینها که نخواهند که آن جماعت داشته باشد و اگر بحسود [illegible] نعمتی بایشان
ایشان آزرده شوند و ظاهر سازند آزردگی خود را و اگر بلائی باو رسد خوشحال شوند و شماتت کنند و هیچ
شک نیست که بدترین صفات رذیله است و در احادیث صحیحه وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم
که حسد ایمان را میخورد هم چنانکه آتش هیمه را و آفت دین حسد است و عجب است و فخر بر دیگران کردن است و مومن حسد ندا
رد و لیکن غبطه دارد و غبطه آنست که زوال نعمت را از جهت آن شخص نخواهد بلکه خواهد که آنچه او دارد خود نیز داشته باشد
بلکه بیش و آیات قرآنی بسیار در مذمت حسد وارد است و لیکن دفع آن بریاضات و مجاهدات میشود و این تکلیف هر
بلکه آنچه بآن مکلف است آنست که حسد خود را بکار نفرماید بانکه اظهار نکند آزردگی خود را در نعمت و خوشحالی خود را در
بلای محسود در ازاله نعمت نکند از محسود و تضرع و زاری کند که حق سبحانه و تعالی این صفت ذمیمه را بفضل خود از او زایل
سازد و بعضی از علما گفته اند که [illegible] حسد [illegible] و اگر ملکه شده باشد حرامست اما ضبط آن دشوار و بسیار مشکلست و
تکلیف ما لا یطاق محال است نهم تفکر است در وسوسه در خلق که غالبا همه کس را در خاطر در میآید که اشیا و زمین را
خدا آفریده است پس خدا را که آفریده است و چون شود که کسی همیشه باشد و کسی او را نیافریده باشد و بیچاره [illegible]
است و چون شود که کسی همیشه باشد و کسی او را نیافریده باشد و اینها را که آفریده است قدیم است یا حادث و امثال اینها
از وساوس شیطانی که حق سبحانه و تعالی را جسمی تصور کند یا صورتی از جهت او قرار دهد هر چند باینها اعتقاد
نداشته باشد اما شیطان یا نفس اماره یا واهمه و متخیله اینها را در خاطر میآورد و ضرر ندارد روایت کرده
است کلینی در حسن کالصحیح از جمیل که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض کردم که در خاطر من چیزها

عظیم در میآید حضرت فرمودند که بگو لا اله الا الله حبیل گفت که هر چند اینها را بعد از آن در خاطرم در آمد و لا اله الا الله گفتم از خاطرم
رفت و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول صلعم آمد و گفت یا رسول الله
هلاک شدم حضرت فرمود که شیطان وسوسه کرده است ترا که کی ترا آفریده است تو گفته که خدا باز وسوسه کرده است که خدا را که
آفریده است آن مرد گفت آری چنین است بحق آن خدائی که ترا براستی بخلق فرستاده است پس حضرت فرمود که این محض ایمانست
و حضرت صادق ع فرمود که غرض آنحضرت ع از این که فرمودند که محض ایمانست این بود که این خوفی که داری که مبادا
هلاک شوی محض ایمانست و همین مضمون در حدیث صحیحی از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه منقولست
که چون این شکایت بحضرت سید المرسلین صلعم کردند حضرت فرمود که این صریح ایمانست هرگاه چنین معنی در خاطر شما در
آید بگوئید که آمنا بالله و رسوله و لا حول و لا قوة الا بالله یعنی ایمان بخدا و رسول خدا داریم و باز ایستادن ما از
معاصی و قوت ما بر طاعات نیست مگر از حق سبحانه و تعالی و این حدیث و غیر این از احادیث دلالت میکند که دفع شیاطین بلا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم میباید کرد و بتجربت و چند حدیث هست که لا اله الا الله بگوئید و در اخبار دیگر هست که
دفع آن وساوس بی‌راهیست که میدانید نکنید و همه خوبست و نسبت بی‌راهی بهتر است بلکه امثال این وساوس علما
را عمیق‌تر اند کرد ولیکن شبهه ربط حادث بقدیم و امثال آن میکنند چنانکه منقولست و در حدیث معتبر از حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله که شیطان استاده است امثال شما را از راه فسوق اعمال عمیق‌تر اند از این راه میخواهد که
بزنند ولیکن شما متوسل بجناب اقدس او شوید تا حق سبحانه و تعالی دفع شر او از شما بکند و ظاهر قول حضرت عالم یعنی
الا فتان نشفته یعنی مادام که بالسنه ناطق نشود یعنی آنچه در دل اوست بزبان نیاورد آنست که مشکل بجا آورد
و ظاهر حدیثی که مذکور شد سابقا آنست که متعلق بوسوسه باشد که در آخر واقع شده است و سئل ابو الحسن موسی بن جعفر
صلوات الله علیهما عن الرجل یبقی من وجهه اذا توضأ موضع لم یصبه الماء فقال انه یبلّه من بعض جسده ان کان
ع سؤال کردند از شخصی که در حال وضو میماند جزوی از روی او که آب بآن نرسیده باشد حضرت فرمودند که کافیست که آنرا تر کند
از بعضی از بدنش و این حدیث را حمل کرده اند بر آنکه اگر در حال شستن دست راست باشد که همان جزو را میشوید و بی خلاف
غرض حضرت این باشد که نمی باید مرتبه دیگر رو را بشوید بلکه احتیاج نیست که آب برسد همان رطوبت دست اکتفا
میتوان کرد و بعد از آن ما بعد را میشوید و محتملست که این حالت بعد از وضو باشد و اکثر اوقات متعارف نیست که کسی
آئینه با خود داشته باشد یا عدول حاضر باشد که شهادت بدهند که فلان موضع را نشسته بلکه شخصی میگوید که
بقیه مانده است یا شک کند و شک بعد از فراغ اعتبار ندارد و از جهت رفع شک همین بس است که دستی بآنجا
بمالد بلکه اغلب اوقات کسانی که خبر میدهند شیطان بوده اند در بر دست مالیدن مماشات با ایشان معقول کرد تا
را در کار عمیق تر اند و این اظهر است بر تقدیر صحت خبر والله تعالی یعلم و صدوق این مضمون را بسند حسنی از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده است و از این باب است روایتی صحیح که از عبدالله بن سنان منقولست از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که غسل جنابت کرد پدرم و کسی باو گفت که لمعه از پشت شما آب بآن نرسیده
پس پدرم باو گفت که چه لازم بود که بگوئی پس دستی بآنجا مالیدند لهذا حضرت نفرمود که پدرم نشسته بود بلکه
چون آن سستی او گفت حضرت از جهت دفع قول او دستی مالیدند و محتملست که خشک شده باشد و او خیال کرده باشد
که آب بآن نرسیده است با آنکه حضرت عمدا نرسانیده باشند تا او بگوید و حضرت این مسأله را باو برسانند که در چنین جاها
اعلام واجب نیست و ظاهر آنست که حضرت در غسل کردن بوده اند و البته میرسانیده اند و سایل هست گفت زیرا که ایشان
سعی میکردند که اسراف در آب نفرمایند از آنکه آبی میریختند و بعد از آن مرتبه مرتبه آب بهمه جا میرسانیدند والله تعالی یعلم
و قال الصادق صلوات الله علیه ان نسیت مسح راسک فامسح علیه و علی رجلیک من بلة وضوئک فان لم
یکن بقی فی یدک من نداوة وضوئک شیء فخذ ما بقی منه فی لحیتک وامسح به راسک و رجلیک فان لم

یکن لک

یکن لک لحیة فخذ من حاجبیک و اشفار عینیک و امسح به راسک و رجلیک فان لم یبق من بلة وضوئک شیء اعدت
الوضوء و حضرت ع فرمودند که هرگاه فراموش کنی مسح سر را پس اول مسح کن و پاها را نیز مسح کن از تری وضو اگرچه بیشتر
کرده باشی پس اگر تری وضو در دست نمانده باشد از تری که در ریش مانده باشد بردار و مسح سر و پاها را بکش و اگر ریش نداشته
باشی از ابروها و مژه های چشم های خود بردار و مسح سر و پاها را بکش و اگر از تری وضو هیچ نمانده باشد وضو را از سر گیر
بدانکه مضمون این خبر در روایت صحیح و کالصحیح بسیار وارد شده است و خلافی نیست در میان علمای ما و روی ابو بصیر عن
ابی عبدالله صلوات الله علیه فی رجل نسی مسح راسه قال فلیمسح قال لم یذکر حتی دخل فی الصلاة قال فلیمسح راسه من
بلل لحیته و روایت کرده است صدوق بسند موثق از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله در باب شخصی که فراموش کرده باشد
مسح سر را حضرت فرمودند که مسح بکشد راوی پرسید که اگر بخاطرش نیاید تا وقتی که داخل نماز شود حضرت فرمودند که سر را
مسح کند از تری ریش و این حدیث نقصانی دارد که ظاهرا از نساخ افتاده باشد و آنچه شیخ روایت کرده است از ابو بصیر دو
روایتست که هر دو صحیح است بحسب معنی اول بسند صحیح از عبدالله بن مسکان روایت کرده است از ابو بصیر که اظهر آنست
که لیث باشد که ثقه است بی‌خدشه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله که از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که وضو ساز
فراموش کند که مسح سر بکشد تا وقتی که مشغول نماز شود حضرت فرمودند که برگردد نماز کند و مسح سر بکشد و نماز را اعاده
کند و حدیث کالصحیح روایت کرده است از ابن مسکان از ابو بصیر از آنحضرت ع در باب شخصی که فراموش کند مسح سر را
پس در اثنای نماز بخاطرش رسد حضرت فرمودند که اگر یقین دارد که مسح سر نکشیده است مسح سر و پاها بکشد و نماز را از
سر گیرد و اگر شک داشته باشد و نداند که مسح کشیده است یا نه پس اگر ریش او تر باشد از آنجا آب بر دارد و مسح کشد و اگر خشک
شده باشد و در ابروهایش آبی باشد از آنجا آبی بر دارد و مسح کشد و در صورت شک بر سبیل استحباب میکند چون از وضو
فارغ شده است و شک بعد از فراغ اعتبار ندارد چنانکه احادیث صحیحه وارد شده است بر آن و ظاهرا حضرت خبر دوم ابو
بصیر است و بعضی از آن ساقط شده است و مشتبه اند بود که خبری دیگر باشد و مراد از آن شک باشد یا سهو باشد و بقیه مراد
باشد والله تعالی یعلم و فی روایة زید الشحام و المفضل بن صالح عن ابی عبدالله صلوات الله علیه فی رجل توضأ فنسی
ان یمسح علی راسه حتی قام فی الصلاة قال فلینصرف فلیمسح براسه و لیعد الصلاة و در روایت زید بیه فروش
که ثقه است و راوی او مفضل بن سلیم است و در او ضعفی هست و در روایت مفضل بن صالح که طریق باو صحیح است و در او ضعفی
هست اما کتابهای هر دو معتمد بوده است و نزد صدوق بوده و از آن کتابها روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه وارد شده است در باب شخصی که وضو ساخته باشد و فراموش کرده باشد که مسح سر بکشد تا بنماز برخیزد
حضرت فرمود که قطع نماز کند و مسح سر بکشد و اعاده نماز کند و ظاهرا صاحب جا روایت ایشان تمام معلوم و این روایت را از آن
جهت ذکر کرد که تدارک اجمال روایت ابو بصیر بکند و موافق این روایت روایات صحیحه وارد شده است که در صورت نسیان
که یقین داند قطع نماز میکند و هر عضوی که ترک کرده باشد معلوم دید یا مسح میکند و ما بعد را تمام میکند اگر خشک نشده باشد
و اگر خشک شده باشد وضو و نماز را از سر میگیرد و اجماع شیعه بر این است و کسی خلاف در این نکرده است و اگر ابو بصیر مجمل نقل کرده است
ع روایت کرده است و من شک فی شیء من وضوئه فلا یلتفت الی الشک الا ان یستیقن و کسی که شک کند در عضوی از اعضای
وضو و نشسته باشد در حال وضو ساختن که مشغول وضو باشد یا از وضو فارغ شده باشد و برخاسته باشد چنانکه ظاهر عبارتست
میکند اما اول اظهر است پس اعاده میکند وضو را یعنی عضوی که شک کرده است بجا میآورد و ما بعد آنرا تا آخر و اگر از جای خود
برخاسته باشد و شک کند در عضوی از اعضا که آنرا شسته ام یا مسح کشیده ام پس ملتفت بآن شک نشود مگر آنکه یقین کند که بجا نیاورده
است بجا میآورد آنرا و ما بعد آنرا اگر تری باقی باشد و الا از سر میگیرد و مجموع مضمون روایات صحیحه است خصوصا صحیحه زراره
و اشکالی هست در آن صورت است که از وضو فارغ شده باشد با آنکه یقین دارد که مسح پاها کرده است اما هنوز نشسته باشد و شک کند
در عضوی از اعضای وضو ظاهر این عبارت دلالت میکند که اعاده کند و ظاهر اخبار بسیار و قول اکثر اصحاب آنست که شک بعد از فراغت
اعتبار ندارد و اگر بکند بقصد احتیاط بهتر است والله تعالی یعلم و من شک فی الوضوء و هو علی یقین من الحدث فلیتوضأ و من

و هو قاعد علی حال الوضوء و لیعد
و من قام عن مکانه ثم شک فی شیء
من وضوئه

شك في الحدث وكان على يقين من الوضوء ولا ينقض اليقين بالشك الا ان تستيقن وكسى كه شك كند در وضو ويقين در حدث سابق داشته
باشد بايد كه وضو كند وكسى كه شك در حدث داشته باشد ويقين داشته باشد در وضوى سابق پس بايد كه اعتنا بآن شك نكند مگر يقين به
حدث بهم رسد ومن كان على يقين من الوضوء والحدث ولا يدرى ايهما اسبق فليتوضأ وكسى كه يقين در وضو وحدث داشته
باشد ونداند كه كدام يك پيشتر است بايد كه وضو تازه بجا آورد در اين مسئله عجب ظاهر يك حديث وارد شده است در كليني و
شيخ عليه الرحمة از كليني نقل كرده است وعبارتي چند را انداخته است سهوا وظاهر از حفظ مبنى شده است خصوصا اوايل عمر
را كه غالبا اكثر محدثين در حفظ ميداشته اند وبسبب اين اغلاط بسيار از قلم شيخ صادر شده است وانا آنچه در اين حديث
شيخ آنچه در حفظش بوده است نقل كرده است بواسطه مسئله دويم ودو مسئله ديگر را استدلال كرده است بدليل عقل كه برابر هيچ
وارد است وذكر كرديم كه علماى ما بعد از شيخ تتبع او ميكرده اند وهيچ ملاحظه نميكرده اند كه هرگاه شيخ از كليني روايت كرده
باشد كليني اصلست ونقد سيرنج آن اقلا يكبار ملاحظه اصل بكنند وهمه بتبعيت شيخ غلطهاى بسيار كرده اند و
آنچه كليني روايت كرده است هر سه مطلب در مى آيد چنانكه صدوق ومفيد فهميده اند واصلا ايشان عقل
را در احكام شرع دخل نميدهند وحق با ايشانست واين تتبع نموده ام هرجا در فروع دست بعقل زده اند
عجبهاى بسيار بآن وارد است واكثرها بديهي البطلان است كه انشاء الله تعالى در محال خود اشعارى بآن خواهد
شد عبارت كافى عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن العباس بن عامر عن عبد الله بن بكير عن ابيه قال
قال لى ابو عبد الله صلوات الله عليه اذا استيقنت انك قد احدثت فتوضأ واياك ان تحدث وضوءا ابدا حتى
تستيقن انك قد احدثت عبارت شيخ طوسى اخبرنا الشيخ ايده الله عن ابى القاسم جعفر بن محمد عن محمد بن يعقوب
عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن العباس بن العامر القصبانى عن عبد الله بن بكير عن ابيه قال قال
لى ابو عبد الله ع اذا استيقنت انك قد توضأت فاياك ان تحدث وضوءا ابدا حتى تستيقن انك قد احدثت
معنى عبارت شيخ هرگاه يقين دانى كه وضو ساخته زنهار كه وضوى ديگر مساز هرگز تا يقين بهم رسانى كه حدث كرده
همين حكم يقين در وضوست وشك در حدث كه بنا بر وضو ميگذارد وعبارت كليني بسند موثق كالصحيح باعتبا
ر عبد الله بن بكير كه اجماع كرده اند شيعه بر صدق او وصحت حديثى كه صحيح شود كه او گفته است وليكن فطحى بد
مذهب است از پدرش بكير بن اعين كه نيز گفت كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه بمن گفت كه هرگاه
يقين حدث داشته باشى وضو بساز وشامل دو صورتست يكى آنكه شك در وضو داشته باشد ديگر آنكه يقين در وضو هم نيز
داشته باشد وتقدم وتاخر را نداند چون يقين در حدث دارد يقين در وضو فايده ندارد وزنهار كه وضو مساز هرگز تا
يقين در حدث بهم نرسانى يعنى اگر يقين در وضو داشته باشى وضوى ديگر مساز تا يقين در حدث بهم نرسد واين نيز
شامل دو صورتست يكى آنكه يقين حدث را ندانى كه بعد از وضوست ديگر آنكه ندانى كه بعد از وضوست يا پيش از وضو پس
حضرت صلوات الله عليه يقين در وضو وشك در حدث ويقين در حدث وشك در وضو را هر يك يكبار فرموده اند و
يقين در هر دو وشك در لاحق را دو بار وچون از قلم شيخ فقد احدثت فتوضأ مبدل شده است بآنكه قد توضأت اين دو
مطلب عظيم افتاده است وشيخ رحمه الله از جهت هر دو مطلب دليل عقلى گفته است كه ميبايد آدمى يقين در وضو داشته
باشد در حالتى كه متوجه نماز شود هرگاه يقين در حدث داشته باشد وشك در وضو يقين در وضو ندارد پس متو
جه نماز نميتواند شد وهم چنين در يقين در هر دو وشك در لاحق يقين در وضو ندارد پس متوجه نماز نميتوا
ند شد ودر اين مقدمه بر شيخ بحث وارد است قطع نظر از حديث كه چه دليل داريد كه يقين در وضو ميبايد شايد كه
شك ووهم كافى باشد چنانكه در حديثى كه ذكر كرده است بعبارت خود كه يقين در وضو داشت وشك كرد در
حدث الحال شك در وضو بهم رسيد نميداند كه وضو دارد يا ندارد واگر ظن در حدث بعنوان وضو بهم رسانيد وضو
متوهم ميشود وحدث مظنون ومع هذا حضرت در هر دو صورت فرموده است كه شك را وظن را هيچ يك اعتبار نكند

وهي

و هيچ با شكى كه در وضو دارد بهمان اكتفا كرده نماز كند پس بنا بر حديث بر نحوى كه او روايت كرده است هرگاه يقين در
هر دو دارد وشك در لاحق ساقطست كه يقين در وضو دارد وشك در حدث زيرا كه هرچه فى نفسه ناقض نيست بلكه حدثى
ناقض است كه يقين داند كه بعد از وضوست وآن يقين را ندارد بلكه هر دو طرف يكسانست واگر كسى معارضه كند وعكس
نگويد كه يقين در حدث دارد وشك در وضو دارد زيرا كه نميداند كه وضو بعد از حدث است ويقين در وضو وقتى نفع
ميكند كه يقين داشته باشد كه بعد از حدث واقع شده است وآن يقين را ندارد جوابش اينست كه چون در يقين در وضو
شك در حدث روايت داشتيم آن گفتگو ميتوانست كرد در يقين در حدث وشك در وضو باعتقاد شما روايت ندارد پس شما
بايد در طرف وضو وهم كافى باشد ودر طرف حدث يقين بايد چنانكه در طهارت ونجاست در طرف طهارت وهم كافيست ودر طرف
نجاست يقين ميبايد باتفاق همه مثلا اگر آبى در خانه باشد وسگى از آن خانه بيرون آيد ودهنش تر باشد وما داخل
آن خانه شويم وببينيم كه آب حركت ميكند باتفاق همه على الظاهر از آن آب وضو ميتوانيم ساخت واگر بغير از آن آب
نداشته باشيم واجبست كه از آن آب وضو بسازيم ونماز كنيم با آنكه ظن قريب بعلم بنجاست آب داريم پس وهم ضعيفى
در طهارت وضو داريم مع هذا بآن وضو وطهارت نماز ميكنيم وصحيح است پس ظاهر شد كه اين قسم استدلا
لات طريقه شيعه نيست طريقه سنيانست وما ارباب نصيم وجمعى از متاخرين چون ديده اند كه اين عجبها بر استد
لال شيخ وارد است در اثبات اين دو مسئله دست باحاديثى زده اند كه در باب يقين در وضو واقع شده است وشك در حدث
مثل صحيحه زراره كه در خواب واقع شده است كه تا يقين بهم نرسانند كه بخواب رفته است بنا بر وضو گذارد چون يقين در وضو
دارد ويقين را هرگز بشك زايل نكند وليكن بيقين ديگر آنرا برطرف كند واين استدلال هم مشكلست چون در باب خاص واقع
شده است ودر اين خلاف نيست سخن در عكس اينست با آنكه در مورد محلى بلام خلافست كه عموم دارد ومع هذا قرينه عهد
هست اگرچه بعضى از استدلال شيخ است اما آن هم ضعيف است وجمعى دست باجماع خاصه وعامه زده اند واجماع عامه
بچه كار كسى ميآيد واجماع خاصه وقتى اعتبار دارد كه علم بدخول معصوم داشته باشيم ودر زمان غيبت معصوم اين علم از
ممتنعات عاديست واين همه بواسطه يك سهو شيخ رحمه الله شده است وسهو ديگر آنكه ملاحظه حديث كليني نكرده اند
وبعد از اين معنى داستان عظيمى دارند در يقين در هر دو وشك در لاحق كه گفته اند كه وقتى وضو باطلست كه حال خود را
جنس از اين دو حال نداند كه اگر داند بعض از اين دو يقين كه حدث داشته است مثلا بعضى بنا بر حدث ميگذارند وبعضى بنا بر ضد
آن بدلايل ضعيفه عقليه باطله وباز شرط كرده اند كه وقتى باطلست كه صاحب تعاقب بنا شد با آنكه عادتش اين باشد كه عقيب
هر حدثى البته وضو ميكرده باشد پس اگر در اين صورت سابق بر اينها را داند كه وضو داشته است الحال وضو دارد بلكه
اگر سابق را نيز نداند الحال وضو دارد زيرا كه چون اين هر دو از او واقع شده است وعادتش اينست كه بعد از هر حدث وضو ميساخته
پس موافق عادت ميبايد كه وضوى او بعد از حدث باشد ودر اين هم بحث وارد است زيرا كه صاحب عادت بسيار است كه عادت
را فراموش ميكند وبر خلاف عادت ميكند واگر اين عادت كافى باشد ميبايد مطلقا متوجه شك در وضو ونماز نشود زيرا كه آدمى را
عادتى بهتر از اين هر دو نيست وهميشه وضو را درست ميسازد ونماز را درست ميكند چرا در اينجا عادت اعتبار دارد ودر
اينجا ندارد وكجا حضرت سيد المرسلين وائمه طاهرين صلوات الله عليهم وارد شده است كه غير جائى رجوع بعادت نمايد
با آنكه كافه علما حرف عادت را مسلم داشته اند وگفته اند كه در صورت عادت از مسئله شك بدر ميرود ومسئله يقين ميشود
وغرض از اين تطويل اينست كه ظاهر شود كه هر چيزى كه بمذهب رسيده است از متابعت علماى عامه است وهميشه شيعه را
باب نصوص بوده اند واخبار متواتره وارد شده است بر آنكه جايز نيست اين قسم علتهاى عقلى را در مسايل راه دادن كه با
قياس بر ميگردد وبازه باستحسان وامثال اينها از مزخرفات نيست كه مدار عامه بر اينهاست ووجه راه يافتن اينها اين
شد كه چون هميشه علماى ما با عامه مباحثات ميكرده اند بر سبيل الزام ايشان بعضى از ايراد احاديث اينها را نفى ميگفتند
چنانكه از كتب شيخ ومحقق وعلامه ظاهر ميشود كه مباحثات ايشان با علماى عامه است زيرا كه نقل ميكنند كه ابو حنيفه
چنين گفته است ودليلش اينست وشافعى اين گفته است ودليلش اينست وشيعه چنين گفته است ودليل ايشان اينست

که درینجا موافق یکی از ایشانند و رعایت تقیه نمیکرده‌اند و جمعی که اینها را [illegible] کرده‌اند شهید شده‌اند چنانکه مشهور است
که شیخ شهید علیه الرحمه را بواسطهٔ الفیه شهید کردند که در اول الفیه ذکر کرده بود که علم باصول دین میباید که [illegible] و ذکر کرده
آنرا و گفته است که هرکه این اعتقاد را نداشته باشد نمازش صحیح نیست بر او بحث کردند که پس نماز کل سنیان صحیح نیست و
شهیدش کردند و شیخ زین الدین رضی الله عنه را نیز بواسطه امری قریب باین شهید کردند والحمد لله رب العالمین که
الحال بدولت پادشاهان صفویه ادام الله تبارک وتعالی دولتهم الی قیام القائم تقیه در بلاد عامه نیز بر طرف شده است

**باب ما ینقض الوضوء** باید دانست در بیان آنچه وضو را میشکند و سبب وضوی تنها میشود نه هر ناقض مثل جنابت
و حیض و نفاس که وضو را میشکنند و سبب وضوی تنها نیستند بلکه جنابت سبب غسل است و آنها سبب وضو و غسل‌اند بنا
بر مذهب مشهور که مذکور خواهد شد مجملاً اصطلاح قدما غیر اصطلاح متأخرین است و قدما سبب و موجب و ناقض را
اطلاق میکنند مطلقا و نزد متأخرین سبب اعم مطلق است از موجب و ناقض و میانه موجب و ناقض عموم من وجه است و مراد
از ناقض درینجا سبب است سأل زرارة احدهما ابا جعفر و ابا عبد الله صلوات الله علیهما عما ینقض الوضوء فقالا ما خرج من
طرفیک الاسفلین الذکر و الدبر من غائط او بول او منی او ریح و النوم حتی یذهب العقل بسند صحیح روایت کرده است
زراره که سؤال کردیم از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما از چیزی که میشکند وضو را
چون سائل زراره است هر دو فرمودند که ناقض وضو آن چیزیست که از دو طرف زیر تو بیرون میآید که آن ذکر و دبر است و آنچه از
هر دو طرف بیرون آید غائط و بول و منی است و بادیست که هرچه از اینها ناقض است و دیگر از نواقض خوابیست آنقدر که عقل زائل
شود بانکه صدا را نشنود و ظاهرا تا اینجا حدیث زراره است چنانکه کلینی و شیخ تا اینجا از او روایت کرده‌اند و زیادتی را
[illegible] کرده‌اند که هر خوابی مکروه هست یعنی وضو را میشکند مگر آنکه صدا را بشنود و هر دو بسند صحیح روایت کرده‌اند و
[illegible] مضمون احادیث معتبره متواتره از حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم منقولست بلکه اکثر
احادیث صحیحه بعنوان حصر وارد شده است و چون صدوق چیزی چند را غیر اینها ناقض میداند عبارت حصر را نیاورده
و اگرچه نزد جمعی کثیر این عبارت نیز دلالت بر حصر میکند زیرا که زراره سؤال کرد از جمیع آنچه ناقض است چون لفظ ما
از جهت عمومست پس میباید که جواب مطابق سؤال باشد و جمعی که [illegible] است استحاضه قلیله است مطلقا و متوسطه
در بعضی حال [illegible] و هرچه عقل را زائل کند مثل جنون و مستی و بیهوشی و اما استحاضه از آن [illegible]
مخاطب ساخت [illegible] زنان در آنچه با مردان شریکند داخلند و آنچه مخصوص ایشانست خواهد آمد و اما مثل مستی و امثال
آن چون حدیثی صریح در آن وارد نشده است صدوق آنها را ناقض نمیداند اما آنکه تخصیص بذکر و دبر داد ظاهرا بجهت آنست که
اگر از سوراخی دیگر غیر اینها در آید ناقض نباشد و بعضی ناقض میدانند اگر آنرا غائط یا بول گویند و بعضی شرط اعتیاد
و بعضی شرط آنکه مسدود شود موضع معتاد و بعضی شرط آنکه از پائین معده در آید و احوط آنست که اگر عیاذاً بالله
کسی بچنین بلائی مبتلا شود اگر آنچه بیرون آید آنرا بول و غائط گویند و عادت شده باشد یا [illegible] باشد موضع
طبیعی در مرتبه اول و دوم نیز وضوی احتیاطا بسازد و در خواب اگر عقل بالکلیه زائل شود که اصلا آواز نشنود
[illegible] ناقض است و اگر آواز را خوب بشنود [illegible] ناقض نیست و اگر [illegible] احوط
آنست که وضو را [illegible] ولا ینقض الوضوء ما سوی ذلک من القیء و القلس و الرعاف و الحجامة و الدم
ما سال و الجروح و القروح و لا یجب الاستنجاء [illegible] آنچه در حدیث مذکور بود مثل قی [illegible] باشد یا
قلس [illegible] که دهان پر شود یا کمتر [illegible] و مرتبه دوم را قی میگویند و هم چنین [illegible]
خونی که از بینی بیاید هرچند بسیار باشد و همچنین [illegible] اگرچه از اینها آید ناقض نیست و اگر [illegible]
استنجا واجب نیست پس اگر [illegible] آلوده کرده باشد ازاله آن واجب نیست و اگر [illegible] باشد [illegible]
حکم آن دارد نه حکم استنجا [illegible] باشد مثلا و احادیث درین باب بسیار است از آنجمله در حدیث صحیح از حضرت امام رضا
صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سؤال کردند از قی و رعاف و چرکی که از زخم میآید و خون از هر جا که آید آیا اینها

ناقض

ناقض وضو هستند حضرت فرمودند که اینها ناقض هیچ چیز نیستند و قال الصادق صلوات الله علیه لیس فی حب القرع و الدیدان الصغار
وضوء انما هو بمنزلة القمل و بسند قوی از آنحضرت منقولست که در کرمهائی که شبیه بتخم کدو اند و در کرمهای کوچک وضو نیست و اینها
بمنزله شپش‌اند که از بدن بیرون می‌آید [illegible] و از آنجا شپش بیرون می‌آید یا چنانکه شپش از [illegible]
[illegible] اینها نیز [illegible] قیاس را از جهت رد بر عامه فرموده‌اند و فی الحقیقه قیاس نیست زیرا که قیاس آنست
که حکم شرع از آن استنباط کنند و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم احکام الهی را بیقین میدانستند و گاهی این تشبیهات
از جهت عامه که در مجلس ایشان حاضر میبوده‌اند میکرده‌اند و گاهی از جهت آنکه اصحاب آن حضرت که مباحثه مینمودند با ایشان
بامثال اینها ایشانرا ملزم سازند و آنکه مقید ساختند بکوچک بنابر آنست که غالب اوقات کرمهای بزرگ آلوده بنجاست میباشد
و حدیثی دیگر بسند حسن کالصحیح کلینی از ابن ابی عمیر روایت نموده است از حسن برادر فضیل از فضیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که از آنحضرت پرسیدند از شخصی که بیرون میآید از او مثل تخم کدو و از کرم حضرت فرمودند که بر او وضو نیست و شیخ رحمه الله این
را از برادر فضیل روایت کرده است از آنحضرت [illegible] که علیه وضوء و ظاهر است که این از قلم افتاده است و اگر [illegible] میبایست بخلاف آنکه لیس
باشد [illegible] لام میباید و معلوم نیست که این سهو از قلم شیخ شده است یا از قلم دیگران چون شیخ این حدیث را از کافی نقل کرده است بلکه از کتاب
حسین بن سعید نقل کرده است [illegible] روایت کرده است و در این روایت فضیل افتاده است اگرچه محتمل است که فضیل که سؤال
کرده باشد حضرت فرموده باشد که وضو نیست باعتبار آنکه آلوده نبوده است [illegible] باشد باعتبار آلودگی بفضله
باشد و لیکن بعید است و هذا اذا لم یکن فیه ثقل فاذا کان فیه ثقل ففیه الاستنجاء و الوضوء و اینکه وضو واجب نیست در کرمی
که کرم آلوده بنجاست نبوده باشد که اگر آلوده بفضله باشد در آن استنجا هست و وضو هست [illegible]
[illegible] منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در روایتی کالصحیح منقولست که اگر در اثنای نماز کرم از کسی بیفتد
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرماید که نماز را تمام کند و وضوی او صحیح است اگرچه [illegible] عامه [illegible] که حضرت
فرموده است که میان بول و غائط و باد و خواب هیچ چیز ناقض نیست و کلما خرج من الطرفین من دم و قیح و مذی و ودی و غیر ذلک
فلا وضوء فیه و لا استنجاء ما لم یخرج منه بول او غائط او ریح او منی و هرچه بیرون آید از مخرج بول و غائط خواه خون باشد
بشرطی که [illegible] باشد مثل اسهال [illegible] غائط است و ناقض و هم چنین [illegible] یا مذی که آب [illegible] که بعد از
[illegible] میآید و هم چنین ودی که عقیب بول [illegible] آبی غلیظ سفید [illegible] وضو واجب نیست و نه استنجا [illegible] که بول و غائط با
[illegible] احادیث [illegible] در آن وارد شده است و بعضی گذشت و اما مذی پس احادیث صحیحه و کالصحیحه
در آن وارد شده است که ناقض وضو نیست و پاکست مثل آب بینی [illegible] اعاده نمیباید کرد [illegible] احادیث صحیحه
در وضو و ازاله آن از جامه وارد شده است و محمولست بر تقیه یا استحباب و اولی وضو است [illegible] بر سبیل استحباب احتیاطا و اعاده
آن نیز [illegible] اولی وضو است و اظهر عدم وجوبست باعادت و قال عبد الرحمن بن ابی عبد الله للصادق صلوات
الله علیه اجد الریح فی بطنی حتی اظن انها قد خرجت فقال لیس علیک وضوء حتی تسمع الصوت او تجد الریح ثم قال ان
ابلیس یجلس بین الیتی الرجل فیحدث لیشککه و بسند صحیح روایت کرده است عبد الرحمن که عرض نمودم بحضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که من در شکم خود بادی مییابم که گمان میکنم که در آمد حضرت فرمودند که بر تو وضو واجب نیست تا صدا
نشنوی یا بوی نشنوی بعد از آن حضرت فرمودند که شیطان میان نشستگاه آدمی می‌نشیند و بادی رها میدهد که آدمی را بشک
اندازد و همین مضمون در حدیث صحیح معویة بن عمار و در حدیث زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
و عامه نیز در صحاح خود ذکر کرده‌اند و ظاهرا مراد از باد شیطان وسواس شیطانست بسبب [illegible] که غالبا از فساد معده بهم میرسد
و جمعی را اعتقاد آنست که [illegible] باشد ناقض نیست [illegible] مخصوص است بوسواسیان و اولی آنست که
آن شنوند هرچند که گمان ایشان این باشد که باد بیرون آمده است و اگر وسواس نداشته باشد و یقین داند که باد بیرون آمد [illegible]
باشد اگر در اثنای نماز باشد نماز را قطع نکند [illegible] تمام کند احوط وضو و اعادت است و سأل زرارة ابا جعفر صلی الله علیه عن الرجل یقلم اظفاره
و یجز شاربه و یأخذ من شعر لحیته و رأسه هل ینقض ذلک الوضوء فقال یا زرارة کل هذا سنة و الوضوء فریضة

لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ السُّنَّةِ يَنْقُضُ الْفَرِيضَةَ قَالَ وَ ذَلِكَ يَزِيدُهُ تَطْهِيرًا و بسند صحیح از زراره منقولست که سؤال کرد از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از شخصی که
ناخنهای خود را بگیرد و شارب خود را بگیرد و از موی سر و ریش بگیرد آیا باید وضو را اعاده کند پس حضرت فرمودند که ای زراره اینها سنتی
اند که سبب تطهیر ظاهر اند از کثافتهای ظاهری و مطهر باطن اند از کثافتهای باطنی که بسبب گناهان بر دل نشسته است و وضو واجبیست از
واجباتی که حق سبحانه و تعالی اهتمام بشأن آن دارد که آنرا در قرآن مجید از بندگان طلبیده است از جهت تطهیر ظاهر و باطن [illegible]
[illegible] وضو میدهند در تطهیر سبب نقض آن نیستند بلکه تطهیر او را زیاده میگردانند و این سخن یا موافق واقعست و معقول
بآن عمل شد یا بواسطه آنست که سنیان اکثر اینها را ناقض وضو میدانند و اعتقاد باکثر این استحبابها دارند و زراره همیشه با ایشان بحث
میکرده است حضرت از جهت رد ایشان تعلیم زراره فرموده است و ممکنست که هر دو واقع باشد والله تعالی یعلم اسرار احکامه و احادیث صحیحه
مضمون وارد است که سبب وضو نیست بلکه اینها طهور و مطهر اند و در دو حدیث معتبر کالصحیح وارد شده است که اگر [illegible] موی
بآهن کرده باشند آب بر آن بمالند چون کراهتی دارد بآب مالیدن بر دست و سر کراهت زایل میشود و این مستحب است چون در حدیث صحیح
وارد شده است که لازم نیست آب مالیدن نیز در روایتی واقع شده است که راوی میگوید که سنیان در اینها وضو را واجب میدانند
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که [illegible] با شما معارضه کنند شما با ایشان معارضه مکنید و بگوئید که سنت و طریقه حضرت سید المرسلین
چنین است که موجب وضو نیست و این روایت کالصحیح یا صحیح است وَسَأَلَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَابِرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَأْخُذُ مِنْ أَظْفَارِهِ
وَشَارِبِهِ أَيَمْسَحُهُ بِالْمَاءِ قَالَ لَا هُوَ طَهُورٌ و بسند صحیح سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق از شخصی که ناخنها و شارب بگیرد آیا آب بمالد
حضرت فرمودند که نه بلکه ناخن و شارب گرفتن مطهر ظاهر و باطنست آب مالیدن در کار نیست وَسُئِلَ عَنْ أَخْذِ الشَّعْرِ هَلْ يَنْقُضُ
الْوُضُوءَ فَقَالَ لَا روایت کرده است شیخ بسند صحیح از [illegible] که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از خلال دندان
که آیا وضو را میشکند حضرت فرمودند که نه [illegible] و لیکن ظاهرش آنست که [illegible]
کتاب [illegible] و بسند موثق از سماعه روایت کرده است که از آنحضرت سؤال کردم از خواندن شعر [illegible] آیا وضو را میشکند یا کسی [illegible]
شخصی را [illegible] مطلقا یا دروغ بگوید در شعر مطلقا حضرت فرمودند که [illegible] شعری باشد که راست باشد یا [illegible] شعری باشد
با [illegible] دروغ اما اگر شعر باطل بسیار بخواند وضو را میشکند و حمل کرده اند بر آنکه کمال وضو را میبرد [illegible] تجدید وضو وَسَأَلَهُ سَمَاعَةُ
عَنْ نَشِيدِ الشِّعْرِ هَلْ يَنْقُضُ الْوُضُوءَ أَوْ ظُلْمِ الرَّجُلِ صَاحِبَهُ أَوِ الْكَذِبِ فَقَالَ نَعَمْ إِلَّا أَنْ يَكُونَ شِعْرًا يَصْدُقُ فِيهِ أَوْ يَكُونَ يَسِيرًا مِنَ الشِّعْرِ الْأَبْيَاتَ الثَّلَاثَةَ وَ الْأَرْبَعَةَ فَأَمَّا أَنْ يَكْثُرَ مِنَ الشِّعْرِ الْبَاطِلِ فَهُوَ يَنْقُضُ الْوُضُوءَ و بسند موثق سؤال کرد سماعه از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که [illegible] در حال ایستاده یا در رکوع حضرت فرمود که [illegible] وضو واجب نیست و [illegible]
این حدیث کرده است و علما حمل کرده اند بر آنکه شعر [illegible] باشد چنانکه ظاهرش آنست که شعر روا دارد که نماز میکند و ایستاده است و اگر
نه غالب آنست که [illegible] و سأل موسی بن جعفر صلوات الله علیه عن الرجل [illegible] هل علیه وضوء فقال لا وضوء علیه ما دام قاعدا
إن لم ینفرج و از آنحضرت سؤال کرد [illegible] شخصی که [illegible] نشسته آیا بر او وضو واجبست حضرت فرمودند که بر او وضو واجب نیست مادامی که نشسته است
و با [illegible] وران نکرده است و شیخ طوسی این حدیث را [illegible] نقل کرده است [illegible] حمل [illegible] کرده بر آنکه [illegible] باقی باشد
والظهر حمل آنست بر تقیه چون عامه خواب را ناقض وضو نمیدانند فی نفسه بلکه باعتبار حدث ناقض میدانند و [illegible] ضبط خود کرده است
[illegible] از [illegible] در رکوع [illegible] ضعیف [illegible] شاهد است برخلاف این معنی
زیاده از ده حدیث صحیح و از احادیث موثقه و حسنه و قویه بسیار دلالت میکنند بر آنکه هرگاه مرد خواب را بیابد و شعورش زایل شود وضو
او باطل میشود در هر حالی که باشد خواه در رکوع و خواه در سجود و خواه در راه رفتن بلکه [illegible] در مطلبی [illegible]
حدیث در آن وارد شده باشد و تعجب از صدوق داریم که با احادیث متواتره چگونه عمل باین حدیث ضعیفی که ظاهر است که [illegible]
شده است کرده است و اگر برعکس میبود جایز است که عمل بحدیث ضعیف اینجا [illegible] و آن احادیث را طرح کنند [illegible] احادیث
آن طرف نیز متواتر باشد البته آنها را حمل بر تقیه لازمست چون موافق عامه است و احتمال دارد که اعتقاد بحدیث
زراره داشته باشد که در اول باب ذکر کرده است و این را نقل کرده باشد از جهت عمل بآن در حال تقیه چنا
نکه بسیار چنین کرده است و خواهد آمد وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَيْسَ فِي الْقُبْلَةِ وَ لَا الْمُبَاشَرَةِ وَ لَا
مَسِّ الْفَرْجِ وُضُوءٌ و در صحیحه زراره واقعست که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که در
بوسیدن و در بدن بیدن زنان مالیدن و دست مالیدن بفرج ایشان وضو

نیست را اکثر سنیان وضو را از اینها واجب میدانند چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ و احادیث صحیحه وارد شده است از طرق اهل البیت صلوات
الله علیهم که اینها ناقض نیست و مراد از ملامست در این آیه جماعست و اهل بیت اعلم اند باینچه در خانه است و احادیث وارد شده است در وضو از جهت بوسیدن
و از جهت دست مالیدن بفرج و دست مالیدن [illegible] و در مصافحه مجوسی و از جهت قی کردن و خنده کردن و تخلیل که خون بیا ورد و همه محمولست بر تقیه و اکثر علما اهل
را استحباب کرده اند و بر ظاهر نیست استحباب وضو بلکه اکثر اهل بر دست شستن نمودن ظاهر است والله تعالی یعلم احکامه وَرَوَى حَرِيزٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ
اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا كَانَ الرَّجُلُ يَقْطُرُ مِنْهُ الْبَوْلُ وَالدَّمُ إِذَا كَانَ حِينَ الصَّلَاةِ اتَّخَذَ كِيسًا وَ جَعَلَ فِيهِ قُطْنًا ثُمَّ عَلَّقَهُ عَلَيْهِ وَ أَدْخَلَ ذَكَرَهُ فِيهِ ثُمَّ صَلَّى يَجْمَعُ بَيْنَ
الصَّلَاتَيْنِ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ يُؤَخِّرُ الظُّهْرَ وَ يُعَجِّلُ الْعَصْرَ بِأَذَانٍ وَ إِقَامَتَيْنِ وَ يُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ وَ يُعَجِّلُ الْعِشَاءَ بِأَذَانٍ وَ إِقَامَتَيْنِ وَ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي الصُّبْحِ و بسند صحیح حریز روایت
کرده است از حضرت امام جعفر صادق ع که آنحضرت فرمودند که هرگاه شخصی بول یا خون از او قطره قطره آید هرگاه وقت نماز شود کیسه پنبه داری را بر خود بیاویزد و
ذکر را در آن کند و نماز کند و جمع کند میان نماز ظهر و عصر یا آنکه ظهر را اندکی تاخیر کند و عصر را پیشتر اندازد یا آنکه ظهر در آخر وقت فضیلت واقع شود و عصر در اول
فضیلت و ظهر را با اذان و اقامه بجا آورد و عصر را با اقامه تنها و شام را اندکی تاخیر کند و خفتن را اندکی پیش اندازد به یک اذان و دو اقامه بجا آورد ظهر و عصر و همچنین کند در صبح
یعنی با نماز شب یا آنکه این افعال را از جهت نماز صبح بجا آورد و ممکنست که مراد از تاخیر ظهر و شام آن باشد که هنوز با آخر وقت نرسد و تعجیل عصر و عشا این باشد که در آخر وقت
فضیلت شام بجا آورد بقرینه تعجیل و جمع بیک اذان و دو اقامه که اگر در اول وقت فضیلت عصر و خفتن باشد تعجیل اینها نشده است و تخفیف اذان آنها [illegible]
زیرا که تخفیف اذان در وقتی است که دو فریضه را در یک وقت کند اگرچه ممکنست که در اینجا بواسطه عذر ساقط شود و ظاهر خون اعمست از خون استحاضه و غیر آن و لیکن
حمل بر خون مرد میباید کرد که از ذکرش آید بواسطه مرض و ظاهر آنست جمع بین الصلوتین بواسطه تطهیر جامه است که بواسطه هر نمازی شکلست و ممکنست که از جهت وضو نیز باشد
که هر دو نماز را بیک وضو کند و حدیث سماعه گذشت که بواسطه سلس البول وضو نمیسازد و احوط آنست که بواسطه هر نمازی وضو بسازد چون در این حدیث ذکر وضو نشده است
وَسَأَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ بَالَ ثُمَّ تَوَضَّأَ وَ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ فَوَجَدَ بَلَلًا قَالَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ لَا يَتَوَضَّأُ و بسند صحیح سؤال کرد
از حضرت امام جعفر صادق ع از شخصی که بول کند و وضو بسازد و بنماز برخیزد و بعد از آن تری ببیند حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست و وضو نسازد و در کافی بسند صحیح روایت
کرده است و در آخرش اینست که این از رگهای پشت است وَرُوِيَ فِي الرَّجُلِ يَبُولُ ثُمَّ يَسْتَنْجِي ثُمَّ يَرَى بَعْدَ ذَلِكَ بَلَلًا أَنَّهُ إِذَا بَالَ فَخَرَطَ مَا بَيْنَ الْمَقْعَدَةِ وَ الْأُنْثَيَيْنِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ
وَغَمَزَ مَا بَيْنَهُمَا ثُمَّ اسْتَنْجَى فَإِنْ سَالَ حَتَّى يَبْلُغَ السُّوقَ فَلَا يُبَالِي و روایت کرده است غیر عبد الله بن ابی یعفور و آن عبد الملک بن عمرو است که و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه روایت کرده است در شخصی که بول کند و بعد از آن استنجا کند و بعد از آن تری ببیند که حضرت فرمودند که هرگاه بول کرده باشد کشیده باشد میان مقعد و
خصیتین را سه مرتبه و فشرده باشد میان هر دو را یعنی مقعد و خصیتین یا میان خصیتین و سر ذکر را بقرینه لفظ غمز کما تقدم و [illegible] آورد و بعد از آن استنجا کند پس اگر بعد
از آن تری بیابد تا ساق او برود [illegible] پس ظاهر کلام صدوق آنست که چون حدیث اول مطلق بود و این حدیث مقید است مطلق را حمل بر مقید میکند و احتمال دارد که صدوق استبرا را
سنت داند و وجوب نیز [illegible] با کراهت چنانکه در استبرا احادیث خواهد گذشت وَإِنْ مَسَّ الرَّجُلُ بَاطِنَ دُبُرِهِ أَوْ بَاطِنَ إِحْلِيلِهِ فَعَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ الْوُضُوءَ وَ إِنْ كَانَ
فِي الصَّلَاةِ قَطَعَ الصَّلَاةَ وَ تَوَضَّأَ وَ أَعَادَ الصَّلَاةَ وَ إِنْ فَتَحَ إِحْلِيلَهُ أَعَادَ الْوُضُوءَ وَ أَعَادَ الصَّلَاةَ و اگر شخصی دست برساند باندرون دبرش یا اندرون ذکرش پس بر او واجب که اعاده
کند و اگر در اثنای نماز باشد نماز را قطع کند و وضو بسازد و اعاده نماز کند و اگر بگشاید سر ذکرش را اعاده وضو و نماز بکند و این حدیث را عمار ساباطی روایت کرده و صحیح
و اگر صحیح باشد محمولست بر تقیه یا استحباب و صدوق عمل باین حدیث کرده است و گمان ندارم که غیر او کسی عمل باین حدیث کرده باشد وَمَنْ احْتَقَنَ أَوْ حَمَلَ شَيَافَةً وَ فِي بَعْضِ النُّسَخِ
شَيَافًا فَلَيْسَ عَلَيْهِ إِعَادَةُ الْوُضُوءِ وَ إِنْ خَرَجَ ذَلِكَ مِنْهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُخْتَلِطًا بِالثُّفْلِ فَعَلَيْهِ الِاسْتِنْجَاءُ وَ الْوُضُوءُ و کسی حقنه کند یا شاف بردارد یا چیزی بجنس بردارد
بر او واجب نیست اعاده وضو و اگرچه آن حقنه یا شاف بیرون آید از و مگر آنکه مخلوط باشد بنجاست پس در اینصورت واجبست بر او استنجا و وضو ساختن باعتبار بیرون آمدن نجاست
نه باعتبار بیرون آمدن حقنه یا شاف [illegible] برعامه که ایشان هر چیزی که از مخرجین در آید ناقض میدانند و روایت کرده است شیخ بسند صحیح از علی بن جعفر از برادرش
موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که گفت از آنحضرت سؤال کردم که جایز است شخصی حقنه کند یا شاف بردارد و نماز کند و آنها با او باشد و بیرون نیامده باشد آیا وضوی او میشکند
حضرت فرمودند که وضوی او نمیشکند و نماز نمیتواند کرد تا آنرا بیندازد و ظاهرا منع نماز از آنجهت باشد که چون شاف بر میدارد گاه باشد که در اثنای نماز نجاسات در آید و نمازش قطع شود
و بعضی [illegible] حدیث صحیح که از حضرت امام جعفر صادق ع وارد است که نماز مرد حاقن و زن حاقنه نماز نیست یعنی مرد و زنی که بولشان آید و نگاه دارند باعتبار عدم
حضور قلب و در حدیث دیگر تا خود را سبک نکنند نماز نکنند چنانکه گذشت عدم قبول نماز زنی یعنی کسی که مدافعه بول و غایط کند و بعضی با وجود این ترک کنند الله و علی له الحال ظاهرا
بر سبیل کراهت باشد در شاف و حقنه و محتملست که بر سبیل حرمت باشد و احتیاط در ترک نمازست تا او را حضور قلبی باشد که متوجه جناب اقدس الهی تواند شد و بعضی گفته اند
که منع باعتبار برداشتن نجاستست و این ظاهر نیست که نجاست اندرون تا بیرون نیاید حکم نجاست داشته باشد و اگر بیاید نماز هیچکس صحیح نباشد چون هر کس حامل نجاست
هستند و اگر گویند که ضرورتست اما تخفیف آن ممکن واجب بود و بر این متفرع ساختن آنکه کسی چیزی نجس بخورد و خواهد نماز کند اگر دفع آن ممکن نباشد قی کردن واجبست و از معلوم

نیست که واجب باشد از جهت آنکه مامور است بنده بطهارت ظاهر بدن نه بطهارت باطن و اگر چه واجب است که چیز نجس نخورد و در این تقدیر خوردن احوط قی کردن است اگر ممکن باشد
و الا صبر کند تا هضم شود اگر بسبب خروج وقت اداء نشود بلکه وقت فضیلت والله تعالی یعلم **باب ما ينجس الثوب و الجسد** یعنی باب در بیان چیزهایی که جامه و
بدن را نجس میکند و چیزهایی که نجس نمیکند و چون مشتمل بر هر دو است کان امیر المؤمنین صلوات الله علیه لا یری فی المذی وضوءا و لا غسل ما اصاب الثوب منه
از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که حضرت امیر المؤمنین هم مذی را سبب وضو نمیدانست و واجب نمیدانست که جامه که بر او مذی ریخته باشد بشویند هر چند که بسیار
باشد و سند این حدیث موثق است و جمعی ضعیف میدانند ولیکن موید بچندین مضمون احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار هم در آنکه سبب وضو نیست و هم در طهارت آن از
جهت والله یعلم و روی ان المذی و الوذی بمنزلة البصاق و المخاط فلا یغسل منهما الثوب و لا الاحلیل و در روایتی واقع شده است که مذی که از ملاعبه و رسیدن بازن بعد
از نظر کردن بر خواستن ذکر می آید و وذی که عقیب بول و منی می آید بمنزله آب دهان و آب بینی است که جامه را از آن نمیشویند و نه ذکر را و همین مضمون در احادیث صحیحه و حسنه کالصحیح
از زراره و محمد بن مسلم و برید بن معاویه و زید شحام و عمر بن حنظله و غیر ایشان از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما وارد شده است باسانید
بسیار و آنکه جامه را از آن نبایستی شست مگر بواسطه پاکیزگی اگر کسی از آن کراهتی داشته باشد و اگر وضو بسازد که خوبست و اگر نسازد ضرر ندارد و چند حدیث صحیح واقع شده
است که امر بوضو شده است و شستن و محمولست بر تقیه یا استحباب خصوصا هر گاه بسیار بیاید و فی خبر آخر ان فی الاربعة اشیاء المنی و المذی و الوذی و الودی فاما المنی
فهو الماء الغليظ الدافق الذي يوجب الغسل و المذي ما يخرج قبل المني و الوذي ما يخرج بعد المني على اثره و الودي ما يخرج على اثر البول لا يجب في شيء
من ذلك الغسل و لا الوضوء و لا غسل الثوب و لا غسل ما يصيب الجسد منه الا المني بنابر نسخه و همچنین بنابر نسخه که از ذکر می آید و بنابر نسخه فی بعضی در چهار چیز و …
نیست غسل و وضو آن منی است و مذی است و وذی بذال معجمه و ودی بدال مهمله چنانکه در اکثر نسخ است و در تهذیب که بعنوان حدیث قوی نقل کرده است بغیر این لفظ اول
بدال مهمله است و ثانی بذال معجمه اما منی پس آن آب غلیظ جهنده است که بعد از آمدن آن سستی … لازم میباشد و بوی … میشود و موجب غسل است و مذی آبیست که
پیش از منی می آید و وذی آبیست که بعد از منی می آید عقیب منی و ودی آبیست که عقیب بول می آید در هیچیک از اینها نه غسل واجب است و نه وضو و نه جامه را میباید شست و …
از آنچه از اینها بآن رسیده است مگر منی و در این تفصیلست در تهذیب … در ودی و وذی … چنین است که ودی عقیب بول می آید و وذی از جهت …
می آید که سستی … باشد و … عقیب منی آب بیاید و اهل لغت … روایت ذکر کرده اند و در روایت صحیح وارد شده است که در ودی وضو نیست چون از …
بول است حمل کرده اند بر آنکه با بول می آید یا … مخلوط ببول و اکثر حمل بر استحباب کرده اند … که بعد از بول و استبرا و وضو باید … حمل کنند بر صورتی که
استبرا نکرده باشد … با قطرات بول می آید و این اظهر است و سال عبد الله بن بكير ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الرجل يلبس الثوب و فيه الجنابة
فيعرق فيه فقال ان الثوب لا يجنب الرجل و در موثق کالصحیح سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق هم از شخصی که جامه بپوشد و در آنجا منی باشد و عرق کند در آن جامه حضرت فرمودند
که جامه آدمی را جنب نمیکند یعنی بسبب این غسل واجب نمیشود بدانکه تا تقیه نباشد حضرات ائمه معصومین این نحو حرف نمیزنند که جواب مطابق سوال نباشد چون اکثر سنیان …
… میدانستند و راوی از نجاستش پرسیده است و حضرت هم جواب میفرمایند که سبب غسل نمیشود تا او بفهمد که در این مجلس جای پرسیدن این قسم چیزها نیست و محتمل است که
مراد راوی نیز همین باشد که حضرت جواب فرموده اند یا غرض از این سوال آنست که عرق جنب نجس است نتوان در آنجامه نماز کردن حضرت فرموده باشند که عرق نجس نیست که
نتوان نماز کردن یا پرسیده باشد که اگر عرق کرده باشم و جامه منی دار پوشیده باشم و ندانم که منی ببدنم خورده است بدن را آب میباید کشید یا پرسیده باشد که آیا عرق سبب این
میشود که منی تعدی کند ببدن حضرت فرموده باشند نه و حمل بر تقیه اظهر است در این حدیث و در اکثر احادیث آینده والله تعالی یعلم و فی خبر آخر لا یجنب الثوب الرجل
و لا الرجل يجنب الثوب شیخ بعنوان قوی این مضمون را از حضرت امام جعفر صادق هم روایت کرده است که جامه کسی را جنب نمیکند و کسی جامه را جنب نمیکند یعنی اگر جنب عرق کند
در جامه جنابت نمیشود که اگر آنجامه را کسی بپوشد او را غسل باید کرد یا جامه جنب شود که او را باید شست هر گاه منی در آنجا نباشد و سال زيد الشحام ابا عبد الله صلوات الله عليه
عن الثوب تكون فيه الجنابة فتصيبني السماء حتى يبتل علي فقال لا بأس به و سوال کرد زید از حضرت امام جعفر صادق هم از جامه که منی داشته باشد و باران بر من آید تا
تر شود حضرت فرمودند که باکی نیست چون در اینجا نپرسیده است طهارت و نماز را حمل میتوان کرد که غایتش آنست که آدمی نجس شود و این ضرر نیست باب که بپرسد خود را تطهیر
میدهد و ظاهرش آنست که در سفر باشد و محتلم شده باشد و زیر جامه دیگر نداشته باشد با آن هم نماز میتوان کرد و این خبر در اینجا مناسب … دارد ولیکن کلینی بسند موثق نقل
کرده است همین خبر را و خبر حلبی می آید که قرینه همین حمل است و اذا نام الرجل على نطع فعرق فيه فلا بأس و هر گاه شخصی در جامه بخوابد که در آنجا منی باشد
و آن شخص عرق کند در آنجامه خواب کردن باکی نیست یعنی هرگاه علم نداشته باشد که بدنش بآن منی رسیده است برطوبت ضرر ندارد و محتملست که مراد این باشد که لازم نیست
جامه خواب پاک باشد و بدن انسان نجس نشود چون غالب اوقات جماع میکنند در آنجامه و محتلم میشوند و چون صبح میشود بحمام میروند و بدن خود را پاک میکنند و در حدیث
صحیح از ابو بصیر منقولست از حضرت امام جعفر صادق هم که از آنحضرت سوال کردم از جامه که شخصی در آن جنب شود و در آن عرق کند حضرت فرمودند که من دوست نمیدارم که
در چنین جامه بخوابم و اگر زمستان باشد باکی نیست چون عرق کمتر میکند و اگر عرق کند کراهت دارد و من اجنب في ثوبه و هو جنب فيه اذا اغتسل

یعنی

یعنی هرگاه جنب عرق کند در جامه نجس نمیشود آنجامه و بدن را از آن آبی که بعد از غسل خشک میتوان کرد و چون عرق جنب پاک است و بر طبق آن حدیث صحیح زراره وارد شده
است و احادیث بسیار در طهارت عرق جنب وارد شده است و ان كانت الجنابة من حلال فحلال الصلاة فيه و ان كانت من حرام فحرام الصلاة فيه یعنی عرق جنب
مطلقا پاک است اما اگر جنب از حلال باشد نماز در آنجامه میتوان کرد و اگر جنب از حرام باشد یا آنکه زنا یا لواط کرده باشد یا دست و … کرده باشد و محتلم شده باشد
امثال اینها پس نماز در آنجامه حرامست و جمعی از علما در این حکم متابعت صدوق کرده اند و جمعی نسبت بصدوق داده اند که او عرق جنب از حرام را نجس میداند اما این عبارت
ظاهرش آنست که پاکست اما نماز نمیتوان کرد و محتملست که حدیثی باو رسیده باشد و جمعی از اصحاب صدوق گفته اند که صدوق بآن راضی نیست مثل آنکه در احادیث صحیحه وارد
شده است که زانی در وقت زنا مومن نیست و دزد در وقت دزدی مومن نیست و جمعی از اصحاب کبایر تمام پس چون مومن نیست عرقش نجس خواهد بود و صدوق از جمله
… مومن و مسلم پس اگر از ایمان در رود و از اسلام در نمیرود و آنچه خصوصیت بزنا خواهد داشت … قایل شود بنجاست عرق هر اصحاب کبایر و چه خصوصیت
بعرق دارد و کجا سر وقت نجاست گفته است و اذا عرقت الحائض في ثوب فلا بأس بالصلاة فيه و هر گاه زن حایض عرق کند در جامه پس باکی نیست در نماز کردن
در آنجامه و احادیث صحیحه و حسنه و موثقه در این باب وارد شده است و احادیث وارد شده است در استحباب اجتناب آنجامه که ملاصق بدن اوست که مبادا نداند نجاستی
بآن رسیده باشد و اگر نجس شده باشد نماز نمیتوان کرد و اگر دانسته بکند قضا و اعاده کند و قال رسول الله صلى الله عليه و آله لبعض نسائه ناوليني الخمرة فقالت
انا حائض فقال لها احيضتك في يدك و آنحضرت هم ببعضی از زنان خود فرمودند که سجاده صغیره را که بواسطه سجده بود بخواست از حصیر بده آن زن گفت که من حایضم
حضرت هم فرمودند که آیا دستت حیض دارد یا نجس است که نمیدهی و جماعت این حدیث را باین عنوان روایت کرده اند و در حدیث کالصحیح بل الصحیح از ابن عمار منقولست
که از حضرت امام جعفر صادق هم سوال کردم که حایض آب بدست مرد میتواند داد حضرت صلوات الله علیه فرمودند که بعضی از زنان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله در حالت حیض آب بر دست آنحضرت میریختند و سجاده صغیره را بآنحضرت میدادند و در حدیث حسن کالصحیح از ابو اسامه منقولست که سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق هم که هرگاه جنب عرق کرده باشد یا غسل کرده باشد و بدنش تر باشد آیا دست بگردن زنش میتواند کرد هرگاه آن زن حایض باشد یا پهلوی زنش میتواند خوابید
اگر آن زن حایض باشد یا جنب باشد و عرق کند عرق آن زن ببدن مرد برسد حضرت هم فرمودند که اینها همه ضرر ندارد و از این باب احادیث بسیار است که معاشرت با حایض
میتوان کرد و کراهت ندارد و بعضی گذشت و سال محمد الحلبي ابا عبد الله صلوات الله عليه عن رجل اجنب في ثوبه و ليس معه ثوب غيره قال يصلي فيه فاذا
وجد الماء غسله و في خبر آخر و اعاد الصلاة و سوال کرد محمد حلبی فی الصحیح از حضرت امام جعفر صادق هم از حال شخصی که محتلم شود و جامه اش نجس شود و جامه دیگر
نداشته باشد حضرت فرمودند که در آنجامه نماز میکند و چون آب بهم میرسد جامه را میشوید و در خبر دیگر که آن موثقه عمار ساباطیست از آنحضرت هم وارد است که نماز را هم
اعاده میکند و اکثر علما حمل کرده اند اعاده را بر استحباب و تحقیقش خواهد آمد ان شاء الله تعالى و الثوب اذا اصابه البول غسل في ماء جار مرة و ان غسل في ماء راكد
فمرتين ثم يعصر و جامه که نجس شده باشد ببول اگر آنرا در آب روان بشویند یکمرتبه آنرا میشویند و اگر در آب ایستاده باشد یعنی کمتر از کر دو بار بشویند و بعد از آن بفشارند
و این عبارت مضمون صحیح محمد بن مسلم است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کرده است از جامه که ببول نجس شده باشد حضرت فرمودند که در تغار که
بشوید دو مرتبه بشو و اگر در آب روان بشوید یکمرتبه و بعضی از حدیث حسن ظاهر شده است و جمعی بآن عمل کرده اند والله تعالی یعلم و ان كان بول الغلام الرضيع صب عليه الماء
صبا و ان كان قد اكل الطعام غسل و الغلام و الجارية في هذا سواء و اگر بول طفل شیرخواره باشد که شیرش بر غذا غالب باشد یکمرتبه آب برو بریزند و اگر چیزی
خورده باشد یا آنکه خوردنش غالب باشد یکمرتبه بشویند و پسر و دختر در این حکم مساویند یعنی در حکم اخیر بموافق اعتقاد صدوق چون در دختر شیرخواره اعتقاد
او شستن است نه آب ریختن و عبارت مصنف مضمون حدیث کالصحیح حلبی است که از حضرت امام جعفر صادق هم روایت کرده است که از آنحضرت سوال کردم از بول صبی
حضرت فرمودند که آب برو میریزند و اگر چیزی خورده باشد میشویند و پسر و دختر در این حکم مساویند و چون صدوق این حدیث را از کتاب حلبی روایت کرده است
حدیث صحیح است و فرق کرده است حضرت در میان رضیع و صبی و مرد … حدیث کالصحیح حسین بن ابی العلا که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از بولی که ببدن رسیده باشد حضرت فرمودند که دو مرتبه آب برو بریز که آبست یعنی احتیاج بدست مالیدن نیست بخلاف نجاست غایط و خون … چند
بار … و دیگر سوال کردم از جامه که نجس شده باشد از بول حضرت فرمودند که دو مرتبه او را بشوی دیگر سوال کردم از کودکی که بر جامه بول کرده باشد حضرت فرمودند که اندکی آب بر
بریزند و بعد از آن جامه را بیفشارند و دیگر در حدیث موثق کالصحیح از سماعه مرویست که گفت از آنحضرت هم سوال کردم از بول صبی که بجامه برسد حضرت فرمودند که بشو گفتم اگر
ندانم که کجای جامه را نجس کرده است حضرت فرمودند که همه جامه را بشوی و احادیث صحیحه وارد شده است که از اطلاق بول سوال میکنند از حضرت امام جعفر صادق هم حضرت
میفرمایند که دو بار بشوید و تا عصر متحقق نشود غالبا شستن متحقق نمیشود بنابر این علما قایل شده اند بعصر و از این اخبار ظاهر شد که بول مرد و زن را از جامه و بدن دو مرتبه
میباید شست و بول صبی که طعام خورده باشد یکمرتبه و اگر شیرخواره باشد محض ریختن آب کافیست و اگر عصر کنند احوطست و اگر صبی را نیز دو مرتبه بشویند احوطست
و صدوق عمل کرده است بفرق میان صبی و بالغ چنانکه در آب چاه نیز فرق بود میان هر سه و اکثر علما فرق نکرده اند میان صبی و مرد و در هر دو دو مرتبه قایلند و این احوطست

اگرچه مذهب صدوق طهارت است و لما روی عن امیر المؤمنین صلوات الله علیه انه قال لبن الجاریة و بولها یغسل منها الثوب قبل ان یطعم لان لبنها یخرج من
مثانة امها و لبن الغلام لا یغسل منه الثوب قبل ان یطعم و بوله لان لبن الغلام یخرج من المنکبین و العضدین و بتحقیق که روایت کرده اند از حضرت
امیر المؤمنین که فرمودند که شیر دختر و بول دختر را از جامه میشویند پیش از آنکه طعام او غالب شود بر شیر زیرا که شیر او از بول دان مادرش می آید و شیر پسر و بول
پسر را پیش از طعام خوردن نمیشویند بلکه آب میریزند چنانکه گذشت زیرا که شیر پسر از دوشها و بازوهای مادرش می آید و این خبر را کلینی و شیخ از سکونی روایت کرده اند
از حضرت امام جعفر صادق از آنحضرت و صدوق باین خبر عمل نموده است و اکثر علما عمل نکرده اند چون مخالف اخبار است از چند وجه یکی آنکه شیر دختر نجس است
و بول او محتاج بغسلست و بول صبی محتاج بغسل نیست و اینکه مخالفت نیست بلکه موافقت دیگر آنکه فرق واقع شده است در این خبر از مخرج شیر و بول پسر و دختر
و حال آنکه اطبا فرق نکرده اند و این سخن ضعیفست زیرا که حضرت اعرفست از همه کس اگر حضرت فرموده باشد و در صحت این خبر سخن هست چون راوی آن نوفلی و سکونی
است و در هر دو ضعفی هست و لیکن چون کلینی و صدوق حکم بصحت آن کرده اند جبر ضعف کرده است و عمل باین احوط است و اگرچه عمل بر استحباب شستن شیر و بول
دختر کردن اظهر است و سأل حکم بن حکیم ابن اخی خلاد ابا عبد الله صلوات الله علیه فقال له ابول فلا اصیب الماء و قد اصاب یدی شیء من البول
فامسحه بالحائط و بالتراب ثم تعرق یدی فامسح وجهی او بعض جسدی او تصیب ثوبی فقال لا بأس به و حکم پسر برادر خلاد صراف از آنحضرت بصحیحی از او
نموده است که عرض نمودم که گاه هست بول میکنم و آب بهم نمیرسد و دستم ببول آلوده شده است پس دستم را بدیوار و بخاک میمالم بعد از آن عرق میکنم و دست را بر
رو یا بر بعضی از بدن میمالم یا بجامه ام میرسد حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی اینها را اعادهٔ نجس کردن که نامیست همین که آب کشید پاک میشود و ظاهر حدیث دلالت
میکند بر آنکه خاک دست را هم پاک کند چنانکه مذهب سید است و ظاهرا حضرت تقیه فرموده باشند و موافق واقع مراد ایشان آن باشد که مذکور شد و سأل ابراهیم
بن ابی محمود الرضا صلوات الله علیه عن الطنفسة و الفراش یصیبهما البول کیف یصنع و هو ثخین کثیر الحشو فقال یغسل منه ما ظهر فی وجهه و بصحیح سوال
کرد ابراهیم پسر ابو محمود از حضرت امام رضا از طنفسه و آن از قبیل بالش است و … چیزهائی که بر روی فرش می‌نشینند و همچنین از فراش که نهالی باشد که بر روی بچوا بند نجس میشود
ببول بچه خواه از او بول از آن میکنند و حال آنکه ضخیم است و پنبه بسیار دارد و همه را باب نتوان شستن حضرت فرمودند که ظاهرش را بشویند اندرونش که نجس نشده
ضرر ندارد و شستن ظاهرش باین نحو که آنرا جدا کنند از پنبه و بشویند و خشک شود و بعد از آن بیندازند بر روی پنبه نجس یا پنبه را بیرون آورند و بعد از آنکه
بشویند پنبه را داخل کنند بیدغدغه است و احتمال دارد که همین آبی که بر روی آن بریزند پاک شود و آن طرفش نجس باشد چنانکه ظاهر حدیث است اما مکان ندارم که کسی آنرا
باین نحو قایل شده باشد پس اولی آنست که پنبه را بیرون آورند تا بیدغدغه پاک شود و سأل حنان بن سدیر ابا عبد الله صلوات الله علیه فقال انی ربما بلت فلا
اقدر علی الماء و یشتد ذلک علی فقال اذا بلت و تمسحت فامسح ذکرک بریقک فان وجدت شیئا فقل هذا من ذاک و موثقا سوال کرد حنان از حضرت امام جعفر
صادق که بسیار است که بول میکنم یا اراده بول دارم و آب بهم نمیرسد و ضبط بول کردن دشوار است برمن یا بسبب توهم خروج بول آزار میکشم چون کسی که خود را …
باشد آنا فآنا گمان میکند که بول در می آید و جامه اش نجس میشود حضرت فرمودند که هرگاه بول کردی و موضع را خشک کردی پایین تر از سر ذکر را بجامه پاک آب دهان بمال
همین که شیطان وسوسه کند که بول در می آید جوابش بده که رطوبت آب دهنست و ظاهر است که حضرات … اطبا … و دوای در هر کس … کرده اند
ابقا ضرر داشت از بیان نجاسات و کیفیت ازاله آن که در احادیث بسیار واقع شده است ذکر کرده ام این اخبار شاذه نادره را از جهت غرابت ذکر کرده است رحمه الله و سأل
… ابا عبد الله صلوات الله علیه عن امرأة لیس لها الا قمیص واحد و لها مولود فیبول علیها کیف تصنع فقال تغسل القمیص فی الیوم مرة و سوال کرد ابو حفص از حضرت
امام جعفر صادق از حال زنی که او را بغیر از یک پیراهن نباشد و فرزندی دارد پسر یا دختر و بر او بول میکند چکند حضرت فرمودند که هر روزی یکبار پیراهن را
میشوید و علما ذکر کرده اند که بهتر آنست که پیراهن را قریب بشام بشوید تا نماز ظهر و عصر را در جامه پاک کرده باشد و نماز شام و خفتن را در جامه پاک یا نجاستش
سبک باشد کرده باشد و نماز صبح را در جامه نجس میکند و از نجاست بول معفو است و محتملست که از غایط طفل نیز معفو باشد و بول کننده … باشد و هر دو را خواه … باشد
ذکر مرد باشد معفو نیست چون حضرت زن را فرمود و اگر طفل دختر باشد اکثر گفته اند که معفو نیست ولیکن لفظ روایت مولود است و آن شامل هر دو است و یوم شامل
شب و روز است و اگر لنگ داشته باشد که طفل با آن محافظت تا پاک بر آنجا بول کند ظاهرا معفو نباشد چون آنرا نیز ثوب میگویند در لغت عرب و حدیث اگرچه سندش ضعیف
یا جهالت دارد اما منجبر شده است بعمل اصحاب و همه باین عمل کرده اند و قال محمد بن النعمان لابی عبد الله صلوات الله علیه اخرج من الخلاء فاستنجی
بالماء فیقع ثوبی فی ذلک الماء الذی استنجیت به فقال لا بأس به لیس علیک شیء و محمد عرض نمود بخدمت حضرت امام جعفر صادق که من از خلا بیرون می آیم
و استنجا با آب میکنم و جامه ام در آب استنجا می افتد حضرت فرمودند که باکی نیست و بر تو چیزی نیست و این محمد صاحب الطاق است که از بزرگان اصحاب حضرت امام محمد باقر
و امام جعفر صادق و امام موسی کاظم است صلوات الله علیهم و این حدیث در اینجا و در کافی سندش کالصحیح است و همچنین در تهذیب و حدیث صحیح عبد الکریم هاشمی در بحث
در پاک بودن آب استنجا و بیان تفتیش گذشت در باب اول و قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما فی طین المطر انه لا بأس به ان یصیب الثوب

ثلاثة ایام الا ان یعلم انه قد نجسه شیء بعد المطر فان اصابه بعد ثلاثة ایام غسله و ان کان طریقا نظیفا لم یغسله حضرت فرمودند در گل باران که باکی
نیست که بجامه برسد تا سه روز مگر آنکه داند که چیزی او را نجس کرده است بعد از ایستادن باران و اگر بعد از سه روز بجامه رسد بشوید آنرا استحبابا بنا بر مشهور
و اگر راهی باشد پاکیزه مثل صحراها بعد از سه روز هم نشوید این حدیث را شیخان بصحیحا روایت کرده اند از ابن بزیع و او ارسال کرده است و گفته است از بعضی اسناد
ما بما رسیده است که او از حضرت روایت کرده است و چون بزرگست مرسل او را اعتبار کرده اند معهذا موید این حدیث احادیث بسیار وارد است و بعضی از آنها گذشت
و سأل ابو الاغر النخاس ابا عبد الله صلوات الله علیه فقال انی اعالج الدواب فربما خرجت باللیل و قد بالت و راثت فتضرب احدها بیدها او برجلها
فینضح علی ثوبی فقال لا بأس به و سوال کرد ابو الاغر بغین معجمه و را مهمله چنانکه در شیخ فقیه است و بعین مهمله و زای چنانکه در کافیست
نخاس فروشنده چهارپایان و غلام و کنیز است و طریق کافی باو صحیحست و طریق صدوق باو کالصحیح است و چون فضلای مثل ابن ابی عمیر و صفوان و علی بن الحکم از او روایت
کرده اند دلالت بر بزرگی او میکند ولیکن اصحاب رجال او را ذکر نکرده اند و شهادت صدوق دلالت میکند بر آنکه کتاب او معتمد اصحاب بوده است و شهادت صدوق
بر صحت حدیثش کافیست از حضرت امام جعفر صادق و گفت کار من اسب و استر و الاغست و اینها را میفروشم و بسیار است که شب بیرون می آیم از بول و اینها
بول و سرگین کرده اند و یکی از اینها دست یا پا زده و ترشح میکند بر جامه من حضرت فرمود که باکی نیست و این حدیث دلالت میکند بر طهارت بول و سرگین اسب و استر
و الاغ و مؤید اینست حدیثی کالصحیح که صریحست در طهارت ابوال اینها و عمومات احادیث صحیحه و حسان و موثقات هست که دلالت میکند بر آنکه بول ماکول اللحم پاکست و
احادیث بسیار هست که گوشت ماکولست ولیکن حدیثی صحیح و حسن و چند موثق کالصحیح و چند قوی دلالت بر شستن میکند بلفظ امر و یکی بنهی صریحست در نجاست
و بعضی از علما قایل بنجاست بول اینها شده اند و اکثر قایلند بطهارت و آن احادیث را حمل کرده اند بر آنکه سنت اجتناب از آن و اظهر آنست که حمل بر تقیه کنند چون
مذهب عامه نجاست و صحیح نیست که احوط آنست که از بول اینها اجتناب نمایند و لا بأس بخرء الدجاجة و الحمامة یصیب الثوب و باکی نیست در فضله مرغ و
خروس و کبوتر که بجامه برسد و این عبارت روایت وهب بن وهب است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است و وهب اگرچه ضعیفست ولیکن
کتابش معتمد است معهذا از دو وجه دیگر پاکست یکی از حیثیت آنکه فضله طیور مطلقا پاکست و دوم از حیثیت آنکه فضله هرچه ماکول اللحم است پاکست و حدیثی … وارد
شده است بر نهی از نماز در آن و محمول بر تقیه است یا کراهت یا اگر مرغ خانگی غیر از نجاست نخورد و در این صورت بنا بر مذهب مشهور فضله اش نجس است و جمعی که …
است پاک میدانند بنا بر مذهب ایشان یکی از آن در حل اول میباید کرد و تقیه اظهر است و اجتناب اولی و لا بأس بخرء ما طار و بوله و باکی نیست در فضله هر حیوانی که پرنده
باشد و همچنین باکی نیست در بول آنها چون بعضی از پرندها بول دارند و شیخان در حسن کالصحیح روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر چیزی
که پرد باکی نیست در بول و فضله آن و از آنجمله است شب پره و در خصوص آن حدیث موثقی وارد است که باکی نیست در بول آن و مؤید اینهاست صحیحه علی بن جعفر که از برادر
موسی بن جعفر صلوات الله علیهما سوال کرده است که هرگاه شخصی در جامه خود بیابد فضله مرغی را در اثنای نماز آیا در اثنای نماز حک کند حضرت فرمودند که باکی نیست
و اگر در مرغ تفصیلی میبود البته حضرت میفرمودند که فضله غیر ماکول را حک کردن فایده ندارد بلکه جامه را بیاید انداخت اگر ساتری دیگر داشته باشد و الا نماز را
بیاید کرد پس چون این تفصیل را نفرمودند ظاهر میشود که همه پاکست و این اخبار معارضی ندارد مگر عموماتی که خواهد آمد و صحیح نیست که خاص مقدمست با احادیث
وارد شده است که اصل در اشیا طهارتست و با سهولتی که شریعت محمد سهله مقتضی آنست و اگر قایل بنجاست باشند جمیع مساجد و مشاهد میباید نجس باشد و
اینکس در کار ازاله آن باشد خصوصا بر مذهب اکثر که قایلند بآنکه هرگاه مشتبه باشد فضله ماکول اللحم بغیر آن بجهت اجتناب از آن که در این صورت هر فضله که ببیند
بباید که ازاله کند اگرچه بر تقدیر نجاست مظنون آنست که اصل طهارتست چنانکه احادیث صحیحه بر آن وارد است و خواهد آمد و اگر احتیاط تواند کرد اجتناب احوطست
و لا بأس ببول کل شیء اکل لحمه فیصیب الثوب و باکی نیست در بول هر چیزی که گوشت او را بخورند که بجامه برسد و بر این مضمون احادیث معتبره وارد شده است و از
آنجمله احادیث حسنه کالصحیح از زراره و محمد بن مسلم و عبد الرحمن بن ابی عبد الله از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما وارد شده است
و همچنین در سرگین اسب و استر و خر احادیث کالصحیح بل الصحیح وارد شده است که پاکست با کراهتی که دارند پس در غیر مکروه بطریق اولی با اتفاق جمیع علماء شیعه
مؤید آنکه خواهد آمد و همچنین در نجاست بول و فضله حیوان غیر ماکول اللحم احادیث کالصحیح وارد شده است با جماع در غیر پرنده و در غیر حیوانی که نفس سائله
نداشته باشد مثل کیک و شپش و مگس و امثال اینها و اگرچه بعضی گفته اند که اینها نجس معفواست و علی ای حال نماز در اینها میتوان کرد بیدغدغه و لا بأس بلبن المرأة المرضع
یصیب قمیصها فیکثر و ییبس … و باکی نیست بشیر زن شیرده که بپیراهن رسد و بسیار در آید و خشک شود یا زن آنجامه را بپوشد و نماز کند و ظاهر آنست
که اگر شیر دختر هم باشد ضرر … نداشته باشد چون تکلیف با اجتناب از آن تکلیف ما لا یطاق است و ظاهرا این عبارت روایت یا مضمون روایت که بصدوق رسیده است
و بسیار تتبع نمودیم و ظاهر شد که صدوق بی سند حرف نمیزند و قطع نظر از وقوع حدیث نیز دغدغه نیست و در اینکه مدار زنان بر … است و شیر ایشان بر پیراهن ایشان
میریزد و اگر لازم بود اجتناب از آن باعتبار آنکه فضله غیر ماکول اللحم است البته میبایست بخصوص این میفرمودند و همچنین چرک و عرق … اینها با آنکه احادیث بسیار وارد شده

وبی بتواتر که عرق جنب و حایض اگر بغیر ایشان رسد ضرری ندارد و تفصیلش ان شاء الله خواهد آمد و سُئِلَ الرِّضا صلوات الله علیه عَنِ الرَّجُلِ یَطَّلی فی الحَمّامِ وَفی رِجْلَیْهِ الشِّقاقُ
فَیَطَأُ البَوْلَ وَالنُّورَةَ فَیَدْخُلُ الشُّقاقَ أَثَرٌ أَسْوَدُ مِمّا وَطِئَهُ مِنَ القَذَرِ وَقَدْ غَسَلَهُ کَیْفَ یَصْنَعُ بِهِ وَبِرِجْلِهِ الَّتی وَطِئَ بِها أَیُجْزِیهِ الغَسْلُ أَمْ یُخَلِّلُ أَظْفارَهُ بِأَظْفارِهِ وَیَسْتَنْجی
فَیَجِدُ الرِّیحَ مِنْ أَظْفارِهِ وَلا یَرى شَیْئاً فَقالَ لا شَیْءَ عَلَیْهِ مِنَ الرِّیحِ وَالشِّقاقِ بَعْدَ غَسْلِهِ و از حضرت علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما سؤال کردند از شخصی
که بحمام رود و نوره کشد و در پای او ترکها باشد [illegible]

[illegible]

ومن اصاب ثوبه کلب جاف ولم یکن کلب صید فعلیه ان یرشه بالماء وان کان رطبا فعلیه ان یغسله وان کان کلب صید وکان جافا فلیس علیه شیء وان
کان رطبا فعلیه ان یرشه بالماء و وکسی که جامه اش بسگ خشکی خورد که جامه اش خشک باشد وسگ شکاری نباشد پس بر واست استحبابا که آبی بجامه اش بریزد
واگر ملاقات سگ برطوبت شود واجبست که بشوید جامه را واگر سگ شکاری باشد وخشک باشد بر وچیزی نیست واگر تر باشد بر ولازمست استحبابا که آبی بران بریزد
محتملست که صدوق آب ریختن در صحرا را واجب داند بدانکه علمای ما نقل اجماع کرده اند بر نجاست سگ وخوک ونقل قول ابن بابویه اکثر نکرده اند بلکه این مذهب را از
سنیان نقل کرده اند که ایشان استدلال بایه کرده اند که حق سبحانه وتعالی فرموده است که بخورید از شکاری که سگ بگیرد واز جهت شما نگاه دارد وجواب داده اند که ظاهرست
که غرض الهی آنست که شکار سگ بتذکیه حلال است والا بیاید که خون هم پاک باشد وهرچه در اندرون ذبیحه است حلال باشد وهیچکس از مسلمانان بانها قایل نیستند ودور
نیست که صدوق حدیث دیده باشد چون طریقه او نیست استدلال بایه خصوصا این نحو استدلالات احتمال نیست که صریحی بحجت است واگر ملاقات برطوبت کنند واجبست ازاله
واگر ملاقات بیبوست کنند سنت است آب ریختن بران ومضمون احادیث صحیحه وارد شده است ومجملین ومرخوك حدیث صحیح وارد شده است بتفصیل مذکور از علی بن جعفر
از برادرش موسی بن جعفر صلوات الله علیهما ولا بأس بالصلوة فی ثوب اصابه خمر لان الله عز وجل حرم شربها ولم یحرم الصلوة فی ثوب اصابته وباکی نیست نماز کردن
در جامه که شراب بان رسیده باشد یا رسیده باشد زیرا که حق سبحانه وتعالی خوردنش را حرام کرده است وحرام نکرده است نماز را در جامه که شراب بان رسیده باشد بدانکه ظاهر
کلام صدوق طهارت خمرست اگرچه شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله میفرمودند که این عبارت دلالت بر طهارت ندارد بلکه او شراب را نجس میداند وتعفو میداند مثل خون کمتر از درهم و
این حال نماز کردن ودر آنرا جایز میداند وبحث در نیست وسید مرتضی وشیخ طوسی هر دو نقل اجماع کرده اند بر نجاست شراب وروایات در این باب متعارضست واز طرفین احادیث
بسیار هست صدوق احادیث نجاست را حمل بر تقیه یا استحباب اجتناب کرده است واکثر علما احادیث طهارت را حمل بر تقیه کرده اند چون در زمان خلفای بنی امیه وبنی عباس این
حدیث را از ائمه روی نقل کرده اند وجمعی از علمای آن زمان بواسطه خوش آمد خلفا حکم بطهارت آن کرده بودند وخلفا میخوردند وائمه معصومین صلوات الله علیهم از روی تقیه
بر دوستان خود که مبادا بایشان ضرری رسد از اجتناب از آن فرموده اند که نماز در آن جامه میتوان کرد چون شیعیان با سنیان می نشستند واگرچه نمیخوردند شراب بر خود ایشان
میریختند که ایشان اجتناب مینمودند سنیان بیشتر میریختند چنانکه نزد عوام متعارفست الحال نیز واین عبارتی که صدوق نقل کرده است ظاهر عبارت حدیث صحیحی است
که در علل از حضرت امام محمد باقر وامام جعفر صادق صلوات الله علیهما روایت کرده است که جمعی از اصحاب از ایشان پرسیدند که ما جامه کرباس میخریم از جاعقی که میدانیم که
با قند های این جامها شراب میخورند وپیه خوک را بر آلات جولاهی میمالند آیا نماز میتوانیم کرد در این جامها پیش از آنکه بشوییم آنها را حضرت فرمودند بلی باکی نیست حق سبحانه
وتعالی حرام کرده است خوردن وآشامیدن آنها را وحرام نکرده است پوشیدن ودست مالیدن ونماز کردن در آنها را واین حدیث صریح نیست در طهارت زیرا که اولی علم بملاقات
نماشناست واحادیث از این باب بسیار می آید وبعضی حضرت فرموده اند ممکنست حمل کردن بر اینکه در چنین جایی که علم بملاقات نداشته باشد حق سبحانه وتعالی حرام نکرده
است نماز را نجایی که علم داشته باشند والا بر صدوق لازم می آید که خوک هم پاک باشد اما ظاهرا صدوق آنرا نیز التزام میکند وحدیث خوک را در این باب ذکر نکرده است والله تعالی
یعلم وهیچ شک نیست که احتیاط در این اجتناب مطلقست چنانکه حق سبحانه وتعالی در قرآن مجید امر باجتناب از آن کرده است مطلقا ودیگر خلافست در مسکرات غیر خمر
در فقاع وعصیر عنبی که جوش زده باشد وقوامی گرفته باشد وهنوز دو ثلث آن نرفته باشد اکثر علما بر نجاست همه اند واحوط اجتنابست وروایات بر نجاست مسکرات وبوده
هست ودر عصیر عنبی اگرچه روایت بر نجاست ندیده ام ولیکن روایت هست که آن نیز شرابست علما ذکر کرده اند هرگاه شراب باشد نجس است وخالی از اشکالی نیست
حکم بنجاست اینها کردن والله تعالی یعلم فاما فی بیت فیه خمر فلا یجوز الصلوة فیه اما در بیوتی که در آنجا شراب وظرفی باشد نماز در آن بودن جایز نیست وحدیث عمار
ساباطی که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که نماز مکن یا نمیتوان کرد در خانه که در آنجا شراب باشد ... باشد اکثر علما حمل بر کراهت کرده اند
واجتناب اولی است ومن بال فاصاب فخذه نکتة من بوله فصلی ثم ذکر انه لم یغسله فعلیه ان یغسله ویعید صلوته وکسی که بول کند واندکی از بول بران اش بچکد و
فراموش کند ونماز کند بعد از آن بخاطرش آید که نشسته بود برو لازمست که بشوید ونماز را اعاده کند واین حدیث را شیخان بسند نقل کرده اند که منعی دارد اما مؤید این حدیث
احادیث صحیحه هست واحادیث صحیحه هست که اعاده نمیباید کرد وحدیث صحیحی هست که در وقت اعاده کند ودر خارج وقت لازم نیست واکثر بر این اند وبهتر آنست که اگر در وقت
اعاده کند وقصد قربت کند وقصد وجوب نکند واگر در خارج وقت نیز بقصد قربت قضا کند بهترست والله تعالی یعلم وان وقعت فارة فی الماء ثم خرجت فمشت علی
الثیاب فاغسل ما رأیت من اثرها وما لم تره انضحه بالماء واگر موشی در آب رود واز آنجا بیرون آید وراه رود بر جامها پس بشو هرجا را که ببینی اثر آن وهرچه اثر آن نه
نماشد آبی بران بریز واین مضمون صحیحه علی بن جعفرست وظاهرش دلالت میکند بر نجاست موش ولیکن علی بن جعفر چند حدیث صحیح دیگر از و منقولست که دلالت میکند
بر آنکه موش پاکست واز جمله حدیث داخل شدن موش در روغن که حضرت فرمودند که چون زنده بیرون آمده است روغن نجس نیست بخورند پس این حدیث را حمل بر استحباب باید کرد
وان کان بالرجل جرح سائل فاصاب ثوبه من دمه فلا بأس بان لا یغسله حتی یبرأ وینقطع الدم وهرگاه شخصی جراحتی یا دملی باشد که از آن خون آید وبند نشود وجامه
خونین شود باکی نیست که خون را نشوید وبا آن خون نماز کند تا به شود وخون منقطع شود پس بعد از آن رعایت درهم میکند اگر کمتر از درهم است عفوست ودرهم وزیاده



میشوید ومضمون احادیث صحیحه وارد شده است وظاهر احادیث آنست که تا خون بند نشود اجتناب مطلقا واجب نیست وجمعی از علما قایلند باینکه بقدر ضرورت معفوست
پس تا ممکن باشد نگذارد که خون تعدیه کند بموضعی دیگر واگر ممکن باشد که خرقه بران ببندد که تا اثم الصلوة فیها باشد وهمان نجس شود با امکان همان مقدار معفوست
واحوط اینست که رعایت این قول بکند اگرچه اظهر آنست که این رعایت واجب نیست ونجاست بول وخون استحاضه که در آنها احتیاط بیشتر میباید کرد چنانکه گذشت وسئل
ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیه عن الخصی یبول فیلقی من ذلک شدة ویری البلل بعد البلل قال یتوضأ ثم ینضح ثوبه فی النهار مرة واحدة واز
آنحضرت سؤال کرد عبد الرحیم قصیر از خصی که ذکر وخصیه او را قطع کرده باشند وبول کند ومشقت کشد باعتبار آنکه چون قوت ماسکه منعدم شده است همیشه رطوبت
ظاهر میشود وظاهرش آنست که بول باشد وهمیشه میشوید ودیگر ظاهر میشود حضرت فرمودند که وضو میسازد یعنی از جهت هر نمازی علی الظاهر وآب بجامه اش بریزد یعنی بشوید یک
روزی یکبار وچون حضرت هم بلفظ نهار فرموده اند نه بلفظ یوم ظاهرش آنست که در شب نیز جامه را باید شست مگر آنکه بگوییم که چون در نجاست شب را نفرموده اند باید
بنا بر حدیثی که وارد شده است که اسکتوا عما سکت الله عنه یعنی شما کاری مدارید باینها حق سبحانه وتعالی نفرموده است بلکه ظاهر حدیث آنست که چون یقین ندارد
که این تری بولست شستن واجب نیست بلکه آب ریختن سنت است چنانکه اکثر احادیثی که بلفظ نضح واقع شده محمول بر استحبابست چنانکه حدیث موثق سماعه نیز دلالت دارد
شده است که در مجروح ومقروح روزی یکمرتبه جامه را بشویند واکثر علما آنرا حمل بر استحباب کرده اند وتحقیقش اینست که اگر علم بهم رسد که این تری بولست شستن واجبست
واگر مشکوک فیه باشد آب ریختن سنت است والله تعالی یعلم وچون عبد الرحیم که راوی حدیث است مجهول الحالست علما مطلقا حمل بر استحباب کرده اند ولیکن چون صدوق
حکم بصحت آن کرده است معین از برای عمل بآن کافیست وسأل علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل وقع ثوبه علی کلب میت قال ینضحه
ویصلی فیه ولا بأس وباسانید صحیحه سؤال کرد علی بن جعفر از برادرش حضرت امام موسی کاظم ع از شخصی که جامه اش بر سگ مرده بخورد حضرت فرمودند که آبی بران جامه
بریزد ودر آن نماز کند وباکی نیست واین حدیث صحیح نیز روا آن قول میکند که هرگاه جامه یا بدن شخصی بمرده خورد نجس میشود بنجاست حکمی یعنی که تا نشویند آن موضع را
نماز نمیتوان کرد واگر چیزی ملاقات کند آن موضع را برطوبت آن چیز نجس نمیشود وحدیث صحیح بر نجس دلالت نکرده است بلکه بعضی احادیث مطلقه وارد شده است که آن چیز را
آب کشند وبعضی احادیث مطلقه وارد شده است که شستن لازم نیست مثل این دو حدیث صحیح علی بن جعفر که یکی در حمار وارد شده است ویکی در سگ پس این احادیث را
حمل بر ملاقات بیبوست میکنیم ونضح را بر استحباب واحادیث شستن را حمل میکنیم بر آنکه ملاقات برطوبت باشد سعد النضح که در این حدیث وارد شده است بلکه بنابر آنکه
که سگ ودر سگ مطلقا احادیث وارد است که ملاقی آن را بیبوست نضح کنند وبرطوبت بشویند لهذا در حدیث حمار نضح بود وظاهر نضح آب پاشیدنست ولیکن در حدیث
صحیح وارد شده است که آب بران بریزد وبنابرین علما نضح را تفسیر کرده اند در هر جا بآب ریختن والله تعالی یعلم باب العلل التی من اجلها تجب الغسل من

علت

الجنابة ولم یجب من البول والغائط این باب در بیان علتی است که بسبب آن غسل از جنابت واجبست واز بول وغایط غسل واجب نیست بدانکه ظاهر این کلام آنست که غسل
جنابت فی نفسه واجب باشد وظاهر بسیاری از احادیث نیز چنین است بلکه غیر آن از اغسال نیز ظاهرش وجوب لنفسه است چنانکه گذشت واکثر علما جمع طهارات را واجب
لغیره میدانند وامثال این احادیث را حمل بر سببیت کرده اند یعنی جنابت مثلا سبب آنست که چون وقت نماز داخل شود غسل واجب شود چنانکه در حدیث صحیح زراره گذشت
که هرگاه داخل شود وقت واجب میشود طهور که وضو وغسل وتیمم است وهمچنین نماز بعد از دخول وقت واجب میشود وفایده خلاف در آن ظاهر میشود که هرگاه شخصی خواهد
که پیش از دخول وقت غسل کند ومشغول الذمه بنماز یا طواف یا مس کتابت قرآن واجب مثلا نباشد آیا در نیت قصد واجب میکند یا سنت جمعی که واجب لنفسه میدانند قصد
واجب میکنند وباقی قصد سنت ومظنون بنده آنست که غسل جنابت لنفسه واجبست وباقی طهارات لغیرها ولیکن احوط آنست که اگر شخصی خواهد که پیش از وقت غسل کند
ونماز قضا داشته باشد بقصد نماز قضا غسل کند ومیباید در خاطر داشته باشد که بعد از غسل نماز قضا بکند وهمین کافی نیست که نماز قضا دارد علی الظاهر واگر مشغول
الذمه نباشد اگر دو رکعت نماز نذر کند باین عنوان که اگر توفیق صلوات بر نبی وآل او سلام الله علیهم ... بر من که دو رکعت نماز بکنم قربة الی الله وبعد از آن یکمرتبه صلوات
بفرستد در اینصورت غسل واجب میشود از جهت نماز نذر پس در وقت غسل نیت میکند که غسل جنابت میکنم از جهت رفع حدث ومباح بودن این نماز وباقی نمازها واین
چیزهایی که بسبب غسل مباح میشود از جهت آنکه واجبست قربة الی الله واگر در وقت غسل رفع حدث جنابت را قصد کند وباینها که مذکور شد ظاهرا صحیح باشد باینکه نیت
کند که غسل جنابت میکنم قربة الی الله وبعضی غسل جنابت همین است که غسل میکنم که جنابت برطرف شود ولیکن بعنوان نذر بعید نیست وبر همه اقوال علما صحیحست
واگر جمعی یاد در همه اغسال ووضو وتیمم رعایت نماید نهایت احتیاط بجا آورده است واگر در وضوی پیش از وقت وضو را بقصد دو رکعت نماز سنت بجا آورد بهترست وچون
وقت داخل شود بآن وضو نماز واجب میتوان کرد باتفاق علما واگر در اینصورت قصد قربت کند کافیست بلکه در همه عبادات قصد قربت کافیست واشکالی که هست آنست که بسیاری
خود وجناب اقدس الهی نیت را درست کند که من اطاعت فرمان الهی میکنم چون فرموده است که این عبادات را بجا آورید واصلا قصد بهشت وخلاصی از جهنم را منظور ندارد و
چون اینمعنی بسیار مشکلست اگر قصد رضای الهی یا قصد خلاصی از عذاب الهی ورسیدن بمراتب عالیه بهشت بجا آورد صحیحست ومیباید که محض طمع بهشت وخلاصی از جهنم
منظورش نباشد واین نیت را قبل از اراده عبادات درست میباید کرد وبعد از آن در حال عبادت همین بس است که متذکر باشد که غسل میکند وهمین که در خاطر دارد که غسل میکند

البته خواهد دانست که غسل را از جهت آن میکنم که از حدث جنابت پاک شوم و نماز توانم کرد و اینها عجب زیوره الغیب و لازم نیست که بر زبان راند که الغسل لرفع الحدث و لاستباحة
الصلوة لوجوبه قربة الی الله یا بفارسی بگوید که غسل میکنم از جهت برداشتن حدث و مباح شدن نماز از جهت رضای الهی و یا بخاطر بگذراند این معانی را بلکه اینها نیت نیست
زیرا که نیت عبادت از دواعی بر فعل بسیار است که قصد شخصی ریا است که مردمان او را خوب دانند و در خاطر میگذراند که این فعل را محض رضای الهی بجای آورم و در این
صورت حق سبحانه و تعالی میداند که دروغ میگوید و چیزی که او را بر این فعل داشته است محض ریا به مردم است لهذا اگر مردم نباشند نمیکند و چون مردم باشند میکند پس
ظاهر شد که اینکه بعضی از مردمان وسواس میکنند و نیت و مکرر نیت میکنند کار شیطانست و یکی از شیاطین نام او وسواس است که حق سبحانه و تعالی امر فرموده است که
سورهٔ قل اعوذ برب الناس را مکرر بخوانند از روی اخلاص تا حق سبحانه و تعالی شر آن ملعون را از آن کس کفایت کند و دیگر دعاها که بعضی گذشت و بعضی خواهد آمد و اگر
چنین شخصی از شر شیطان خلاصی نداشته باشد باید که بی نیت عبادات را بجا آورد که در این صورت شروع نیت او را نیت کردن و محالست که کسی کاری بی نیت تواند
کرد و البته هر کس متوجه مسجد میشود نیت نماز دارد و چون رو بقبله کرد و بنماز ایستاد نیت نماز دارد و نماز را از جهت رضای الهی آمده است که میکند دیگر نام بردن بی معنی است باید
که الله اکبر بگوید و در وقت وضو آب برو و ریزد و همچنین غسل الخ و در احادیث وضو و غسل و تیمم که حضرات رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم بیان فرموده اند هیچ جا
نفرموده اند که پیش از وضو یا غسل یا تیمم نیت بکنید بلکه هیچ جا فرموده اند که نیت خود را از جهت رضای الهی خالص کنید و ان شاء الله در نماز تفصیل داده خواهد شد جاء نفر من الیهود
الی رسول الله صلی الله علیه و آله فسألوه عن مسائل فکان فیما سألوه ان قال لای شیء امر الله عز و جل بالاغتسال من الجنابة و لم یأمر بالغسل من
الغائط و البول فقال رسول الله صلی الله علیه و آله ان آدم لما اکل من الشجرة دب ذلک فی عروقه و شعره و بشره فاذا جامع الرجل اهله خرج الماء من
کل عرق و شعرة فی جسده فاوجب الله عز و جل علی ذریته الاغتسال من الجنابة الی یوم القیمة و البول یخرج من فضلة الشراب الذی یشربه الانسان و
الغائط یخرج من فضلة الطعام الذی یأکله الانسان فعلیهم فی ذلک الوضوء قال الیهودی صدقت یا محمد بسند قوی کالصحیح منقولست از حضرت
سید جوانان اهل بهشت امام حسن صلوات الله علیه که جمعی از یهودان بنزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند و دانا ترین ایشان از آنحضرت ده سوال کرد و از جمله این
سوال بود که گفت که حق سبحانه و تعالی از چه جهت امر بغسل فرموده است از جهت جنابت و غسل را واجب نساخته از جهت غایط و بول آنحضرت فرمودند که چون آدم از شجره تناول
نمود لذت آن در جمیع رگهای آنحضرت و بدن و در پوست و موی آنحضرت جا کرد پس چون آدمی با اهل خود جماع کرد آب منی از هر رگ و موئی که در بدن او هست بیرون می آید
پس حق سبحانه و تعالی واجب کرد اینها بر ذریت آنحضرت که غسل جنابت بکنند تا روز قیامت و بول از فضله آبی که آدمی بخورد بیرون می آید و غایط از فضله طعامی که بخورد
بیرون می آید پس بنابر این وضو مقرر ساخت چون از همه اعضا بیرون نیامده است و علت وضو را حضرت بیشتر فرموده بودند یهودی گفت راست فرمودی یا محمد
و بعضی اطبا نیز ذکر کرده اند که چون منی از کل بدن بیرون می آید لهذا بعد از آن لذت کل اعضاست میشود و بسبب آن سستی در همه اعضا بهم میرسد و در پوست سرایت میکند
پس لازمست که آب بهمه اعضا برساند تا تدارک آن سستی بشود و چون در غالب احوال منی می آید این حکم غسل جاری شد و نادر را که جماع بدون انزال است حکم
غالب داده اند طرد اللباب چنانکه در جمیع احکام شرایع چنین است مثل شراب حرمتش باعتبار زوال عقلست و آن غالبست و الا که عقل را زایل نکند حکم بسیار
دارد و علی هذا القیاس بعض از این حدیث ظاهر شد که فی نفسه غسل جنابت لازمست قطع نظر از نماز و ممکنست که در واقع چون از منی از شهوت نقصان آمده است بسبب آن
از قابلیت مناجات اعظم الهی که آن نماز است افتاده است پس چون غسل بکند حق سبحانه و تعالی بسبب غسل گناهان اعضای او را همه می آمرزد و قابل آن مناجات میشود
چنانکه یهودی بعد از آن سوال کرد که یا محمد چه ثواب دارد کسی که غسل جنابت بکند از حلال یا حلال خود مجامعت کرده باشد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند که
چون مومن با حلال خود مجامعت بکند هفتاد هزار فرشته با حلال خود نیکنامی از خوشحالی و رحمت الهی نازل میشود پس چون غسل بکند حق سبحانه و تعالی بعدد هر
آبی که بر بدن او میرسد خانه در بهشت از جهت او بنا میفرماید و این غسل جنابت سری از اسرار الهیست که در میان او و خلق است چون کسی بر آن مطلع نیست بغیر از حق سبحانه
و تعالی و چون غسل بکند قابل فیوض الهی میشوند و احادیث صحیحه در وضو گذشت که هر که در وضو لیم الله میگوید چنانست که غسل کرده است و تفسیرش گذشت و در
همه جا این قسم تاویل میتوان کرد و اما منافات با ظاهر ندارد و ظاهرش وجوب لنفسه است و الله تعالی یعلم و قریب باین علت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه بطریق
کالصحیح منقولست که فضل بن شاذان از آنحضرت روایت کرده است و در فرق میان وضو و غسل باطلی که بعد از این مذکور میشود و علتها بسیار است و تعبد است که بیاید بلکه اکثر
برکات الهی باشد و اینها بمنزله نکاتست و بیا باشد که در هر حکمی علتهای بسیار باشد و عقول هر کس بآن نتواند رسید و در بعضی عقول منعقد این علتها فرموده باشد و اکثر
اوقات چنین است لهذا احیب لمناسبت عقول مختلف میفرمایند و در واقع همه علت و همه حکمت است و الله تعالی یعلم و کتب الرضا صلوات الله علیه الی محمد بن سنان فیما
کتب من جواب مسائله علة غسل الجنابة النظافة لتطهیر الانسان مما اصاب من اذاه و تطهیر سایر جسده لان الجنابة خارجة من کل جسده فلذلک وجب
علیه تطهیر جسده کله و علة التخفیف فی البول و الغائط انه اکثر و ادوم من الجنابة فرضی فیه بالوضوء لکثرته و مشقته و مجیئه بغیر ارادة منه و لا شهوة
و الجنابة لا تکون الا بالاستلذاذ منهم و الاکراه لانفسهم و آنحضرت صلوات الله علیه نوشتند در جواب سوالاتی که محمد بن سنان از آنحضرت کرده بود از جمله سوال کرده بود از علت

وجوب

وجوب غسل جنابت حضرت نوشتند که علت غسل جنابت پاکیزگیست که پاکیزه سازد آدمی را از آنچه باو رسیده است از منی و باقی بدن را پاک کند چون منی از جمیع بدن
بیرون می آید از جهت جمیع بدن را در غسل بباید شست و علت سهل ساختن تکلیف وضو از جهت بول و غایط آنست که اینها بیشتر واقع میشوند و گردش بیشتر از
جنابت پس حق سبحانه و تعالی از بندگان راضی شد بهمین اعضا چون بسیار واقع میشود و اگر غسل را واجب میساخت بر ایشان شاق بود هر ساعت غسل کردن و همچنانکه
بی اختیار می آیند اینها در غالب اوقات و شهوت داعی نیست در فعل اینها و در جنابت بواسطه لذت و شهوت که در آن هست و خود را بر آن میدارند و گاه کاهلی است غسل
بر ایشان شاق نبود غسل مقرر ساخت بجهة غسل جنابت کفاره آن لذتی است که کرده است و کفاره گناهانی است که کرده است و سبب تطهیر ظاهر و باطنست بفضل الهی
و اگر در بول و غایط نیز غسل مقرر میساخت کفاره گناهان میشد بواسطه مشقت بر ایشان مقرر نساخت و رحم الله را در حین وضو مقرر ساخت که بگویند و وضو بمنزله غسل
شود بفضل و تعالی شانه **باب** الاغسال قال ابو جعفر الباقر صلوات الله علیه الغسل فی سبعة عشر موطنا لیلة سبع عشرة من شهر رمضان و
لیلة تسع عشرة و لیلة احدی و عشرین و لیلة ثلث و عشرین و فیها ترجی لیلة القدر و غسل العیدین و اذا دخلت الحرمین و یوم تحرم و یوم الزیارة و
یوم تدخل البیت و یوم الترویة و یوم عرفة و اذا غسلت میتا و کفنته او مسسته بعد ما یبرد و یوم الجمعة و غسل الکسوف اذا احترق القرص کله
فاستیقظت و لم تصل فعلیک ان تغتسل و تقضی الصلوة و غسل الجنابة فریضة این حدیث محمد بن مسلمست که صدوق از او روایت کرده است بسند حسن کالصحیح
و شیخ بسند صحیح و لیکن صدوق بعضی از حدیث را ترک کرده است و آنرا ذکر میکنیم مجملا ذکر کرده است که حضرت فرمودند که غسل در هفده موضعست **اول** غسل شب
هفدهم ماه رمضانست و آن شبی است که لشکر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که سیصد و سیزده نفر بودند با لشکر کفار مکه که اضعاف ایشان بودند در چاه بدر بیکدیگر
رسیدند و مسلمانان در آن شب بسیار خایف و غمگین بودند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تا صباح مشغول دعا بودند و روزش فتح شد و این فتح اعظم
فتحها بود که مسلمانانرا شد و صنادید و بزرگان قریش نصف کشته شدند و نصف اسیر شدند چون چنین نعمتی حق سبحانه و تعالی کرامت فرمود بشکرانه این نعمت
سنت که غسل کنند و آن شب مشغول عبادت باشند **دویم** غسل شب نوزدهم ماه رمضانست و در این شب مینویسند حاجیان را که توفیق حج بیابند و آن یکی احتمال
شب قدر است و احیای این شب سنت و احادیث غسل این شب بسیار است **سیم** غسل شب بیست و یکم این ماهست و این شبیست که اوصیای پیغمبران در این
شب بجوار رحمت الهی واصل شده اند و از جمله بهترین ایشان حضرت امیر المومنین صلوات الله علیهم بعالم وصال ارتحال فرمودند و در این شب حضرت عیسی را بآسمان بردند
و روح حضرت موسی را ببهشت بردند صلوات الله علیهما **چهارم** غسل شب بیست و سیم و در این شب امید لیلة القدر هست یعنی احتمال شب قدر در این شب بیشتر از
شبهای دیگر است بلکه البته شب قدر است چون امید معصومین متحقق الوقوعست و لیکن حکمت الهی اقتضا نموده است که صریح نفرمایند **پنجم و ششم** غسل عید رمضان
و عید قربانست **هفتم و هشتم** غسل اراده دخول حرم خداست پیش از دخول و آن از محلی است که میل نصب کرده اند و ممکنست که مراد از آن مکه معظمه باشد چنانکه خواهد
آمد و همچنین حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و آن از عایر است تا وعیر و محتملست که مراد از آن شهر مدینه باشد پیش از دخول و بعد از دخول در حرم در هر دو جا جایز است
**نهم** روز احرام حج است یا عمره و تعبیر اسلوب از بخت فرموده اند که صحیح غسل کنند و قریب بوجوب احرام بند که صحیح است **دهم** روز زیارت یعنی طواف کعبه و بعضی گمان
کرده اند که شامل طواف و زیارت حضرات سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم باشد و ضرر ندارد چون احادیث غسل زیارات قریب بتواترست
و اگر احادیث دیگر نبود اشکالی داشت از همین حدیث استدلال کردن آن چون ظاهرش طواف خانه است و احتمال غسل زیارت نبی هم نیز هست که آن هم مراد
باشد چون لفظ حرمین از پیش گذشته است و احتمال هم دارد و لیکن باحتمال استدلال نتوان کردن **یازدهم** غسل دخول کعبه است پیش از دخول البته و اینجا
نیز مثل سابقست که غسل حج از برای عمره کافیست بتفصیلی که در کتاب حج خواهد آمد که خواب نرفته باشد بعد از غسل یا حدث نکرده باشد و در غسل احرام و ما بعد
علی الخلاف **دوازدهم** غسل روز ترویه است و آن روز هشتم ذی الحجه است و در وجه تسمیه احادیث بسیار وارد شده است که در کتاب حج خواهد آمد ان شاء الله
تسمیه عرفه **سیزدهم** غسل روز عرفه است و آن روز نهم ذی الحجه است **چهاردهم** غسل مس میتست هر گاه میت را غسل داده باشی و پیش از غسل و بعد از
سرد شدن دست ببدن او رسانیده باشی و خواهی که میت را کفن کنی مستحبست که غسل مس واجب را در این وقت بجا آوری تا در وقت کفن کردن پاک باشی و در
بعضی از نسخ در این کتاب و در خصال و در تهذیب بجای واو او واقع شده است و ظاهرا سهو ناسخست و واو میباید و بنابر نسخه بعضی گفته اند که مراد از اذا غسلت میتا
غسل میت است یعنی غسل میت واجبست و در وقت کفن کردن غسل مس واجبست چون مس میت کرده است یا غسل واجب را در این وقت بجا آوردن سنتست و
همچنین هر گاه مس میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن کرده باشی غسل از جهت آن واجبست و او در هر دو جا یعنی و او است چنانکه در قرآن مجید او جاء احد
منکم من الغائط یعنی و او است چنانکه در باب تیمم مذکور خواهد شد و اینها نیز لغت که ضرور نکرده است هذا اکثر نسخ و او است و غلط ناسخ بسیار است و قرینه دیگر
آنکه مصنف در خصال قبل از این عبارت گفته است و غسل المیت و اذا غسلت میتا و همچنین در کتاب امالی و غرض از این تطویل آنست که این غلط را بزرگان کرده اند بواسطه
عدم تتبع و بنابر این دو نسخه **پانزدهم** غسل میت خواهد بود و بنابر این نسخه و نسخه تهذیب پانزدهم غسل آنست **شانزدهم** غسل کسوفست یا خسوف هر گاه تمام قرص گرفته

باشد و بیدار شود و نماز نکرده باشی پس بر تو لازم است که غسل کنی و نماز کسوف شمس یا خسوف قمر را قضا کنی و عبارت فقها باین عنوانست که فاغتسل واقض الصلوة
و در عبارت شیخ فاغتسل هست و قضا اسقاط شده است بنابر این سید مجتهد و بعضی دیگر گفته اند که در اینجا قضا مذکور نیست پس ظاهرش آنست که غسل از جهت ادا باشد
یا اعم از ادا و قضا اما چون ظاهر شد که از قلم نساخ افتاده است مشکلست قایل شدن باستحباب غسل از جهت ادا یا اثم و قضا معلوم نیست که چه سند داشته اند خواهد
بود خصوصا هرگاه شروع در انجلا و قضا بیرون رود و بعضی از اصحاب گفته اند که اگر دو عدل عادل خبر دهند اعتماد میتوان کرد در تطویل نماز پس اگر ایشان خبر
دهند که وقت طول دارد و زمان غسل قریب بزمان وضو باشد مثل بلاد حاره که در همه وقت و در همه جا غسل میتوان کرد در اینصورت نیز اشکال زایل نمیشود چون وقت
محالست که علم بهم رسد غالبا و اعتماد بظن ایشان کردن بی سند شرعی مشکلست و از آنکه روایت بلفظ امر واقع شده است بعضی قایل بوجوب غسل شده اند و
جزم بوجوب یا استحباب مشکلست اولی آنست که در غسل از جهت قضا قصد قربت کند والله تعالی یعلم **صد دهم** غسل جنابت واجبست که وجوب آن از قرآن
مجید ظاهر شده است و چنین واجبی را در اصطلاح حدیث فریضه میگویند و بنابر نسخه که غسل میت دارد این جمله بر سر خود خواهد بود و صد و عدد غسل
سنت خواهد بود و سنت در اصطلاح حدیث آنست که در قرآن بحسب ظاهر مذکور نباشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله آنرا گفته باشد اعم از آنکه واجب
باشد یا سنت پس غسل میت و غسل مس میت که مذکور شده است سنتست باین معنی و بنابر ظاهر این حدیث سید مرتضی رضه غسل مس میت را سنت میداند
بلکه غسل میت را نیز و شاید که غسل میت را از جهت نجاست میدانسته اند و نیت در کار نمیداند و اگر نیت بکند ثواب خواهد داشت و سنت خواهد شد و چون احادیث صحیحه
در غسل مس میت بعنوان امر واجب شده است و معارضی ندارد الا مثل این خبر و این قابل تاویل هست اکثر علما قایل بوجوب آن شده اند والبته ترک نباید کرد
و اگر قصد قربت کند بهتر است با قصد وجوب یا ندب نکند والله تعالی یعلم و بنابر آنکه جمله آخر بر سر خود باشد و غسل المیت نباشد باید که واو اغتسلت بیننا
بعضی غسل میت بگویند یا غسل مس را دو فرد حساب کنند یکی سنت و آن تقدیم آنست بر کفن و دوم واجب و آن مطلق غسل مس است بعد از سرد شدن و قبل
از غسل دادن و بعضی غسل عیدین را یکی حساب کرده اند و همچنین دخول حرمین را و درینصورت و عدد کم میشود و بعوض آن و غسل میت و غسل جنابت زیاد میشود
و حکمی بسبب اینها تغییر نمییابد بلکه محض تصحیح عددست وقال الصادق صلوات الله علیه غسل الجنابة والحیض واحد و آنحضرت فرمودند که غسل جنابت و حیض
یکیست یعنی در کیفیت مساویند یا در وجوب مساویند یا در هر دو و یا آنکه تداخل میشود در هر یک از اینها روایات صحیح و موثق و حسن وارد شده است اما کیفیت پس ظاهر
که چنانکه در غسل جنابت ترتیب صحیحست همچنین در غسل حیض و سایر اغسال صحیحست و در ارتماس نیز حیض با جنابت یکسانست و در آن دو همچنین در وجوب شرکت [illegible]
علما اسلام و در تداخل اغسال نیز احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار است از آنجمله در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت
سؤال کردند که هرگاه مرد یا زن جنب باشد و حایض شود آیا غسل جنابت بر او واجبست حضرت فرمودند که غسل جنابت و حیض یکیست و ظاهر حدیث اینست که غسل حیض
از غسل جنابت مجزی باشد و دلالت میکند بر آنکه در غسل حیض نیز وضو در کار نباشد و در حدیث کالصحیح از زراره و عبید الله الحلبی و محمد الحلبی و ابو بصیر و جمیل
خباب از حضرت امام جعفر صادق منقولست که حضرت فرمودند که غسل جنابت و حیض یکیست یکغسل کافیست و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از زراره
از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که هرگاه بعد از صبح غسل کنی آن غسل مجزیست از جنابت و جمعه و عرفه و عید
و زیارت و کشتن و سر تراشیدن و کشتن گوسفند و زیارت و هرگاه چند حق خدا جمع شود یک غسل کافیست و بعد از آن فرمودند که همچنین زن را از یک غسل کافیست
از جهت جنابت و احرام و غسل جمعه و غسل حیض و غسل عید ایشان پس بدانکه ظاهر او غرض درین نباشد که حایض جنب باشد اگر یک غسل بکند و قصد رفع حدث جنابت
و حیض هر دو یا قصد استباحت صلوة بکند صحیحست و جمعی گفته اند که اگر بقصد غسل جنابت کند از حیض مجزیست باجماع و اگر قصد رفع حدث حیض کند خلافست جمعی
گفته اند که مجزیست چنانکه ظاهر روایاتست و بعضی گفته اند که اگر وضو ضم کند مجزیست والا فلا و بعضی گفته اند که با وضو نیز مجزی نیست و حق اینست که بی وضو هم مجزیست
و اگر وضو بسازد احوط است و بهتر آنست که بقصد هر دو بسازد و این اقاویل در صورتیست که دو غسل رافع حدث یا بیشتر جمع شود با هم اما اگر غسل سنتی با غیر سنتی
جمع شود مثل غسل جنابت و جمعه بعضی گفته اند که در اینجا قصد هر دو نمیتوان کرد چون واجب و سنت ضد یکدیگرند و حق آنست که قطع نظر از حدیث هم این وجه صحیح نیست
و با هم جمع میشوند معهذا همچنین حدیثی باشد که ابن ادریس از کتاب حریز نقل کرده است از زراره از احدهما صلوات الله علیهما و کلینی
بسند حسن کالصحیح و شیخ بسند حسن دیگر کالصحیح روایت کرده اند از حریز از زراره و در اینصورت اگر قصد هر دو کند ظاهرا بهتر است و همچنین اگر قصد جنابت کند
جمعی کثیر گفته اند که کافیست از غسل جمعه و اگر قصد غسل جمعه کند خلافست و مشهور آنست که مجزی نیست از غسل جنابت و حق اینست که این نیز مجزیست اما بهتر آنست
که اول غسل جنابت بکند و بعد از آن غسل جمعه احتیاطا بجا آورد و این قصد که مطلوب الهی باشد فیها والا لغو باشد همچنین در صورتیکه غسل جنابت و حیض
جمع شده باشد اولی آنست که اول غسل جنابت را واقع سازد و بعد از آن غسل حیض احتیاطا بکند تا بقول همه علما عمل کرده باشد والله تعالی یعلم وروی ان من قتل
وزغا فعلیه الغسل و در روایتی واقع شده است که هرکه چلپاسه را بکشد بر او لازمست غسل و کلینی باسناد خود از عبد الله بن طلحه روایت کرده است که گفت سؤال کردم

از حضرت

از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از وزغ که چلپاسه اش میگویند و آنچه در معموره است مارمولک میگویند و آنچه در صحراست بزمجه که آفتاب پرست میگویند
و کوچکش را انگشت عروسان و عجم پنجه مثل پنجه آدمی دارند و بعضی سوسمار را نیز از افراد وزغ میدانند حضرت فرمودند که رجس است یعنی نجس مطلقا جمعی قایلند بنجاست
و بعضی حمل بر مبالغه کرده اند پس حضرت فرمودند که جمیع افراد آن مسخ اند و چون آنرا بکشی غسل بکن بعد از آن فرمودند که پدرم میگفت که هر یک از بنی امیه که میمیرند
بصورت وزغ میشوند و چون عبد الملک بن مروان مرد مسخ شد بصورت وزغ و ناپدید شد و فرزندانش از فضیحت و رسوایی ترسیدند چوبی تراشیدند و کفن در
آن پوشانیدند و دفن کردند و کسی بر آن مطلع نشد مگر فرزندانش و احادیث معتبره درین باب وارد شده است تا آنکه دمیری در کتاب حیوة الحیوان از مستدرک
حاکم که مسند علیه سنیانست از عبد الرحمن بن عوف روایت کرده است که گفت مقرر چنین بود که هر فرزندی که حق سبحانه و تعالی کرامت میکرد میبردیم بخدمت حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله میبردیم تا آنحضرت از جهت او دعا کنند پس چون مروان بن حکم را بخدمت آنحضرت بردند حضرت فرمود وزغ بن وزغ ملعون بن ملعون و کلینی نیز قریب
باین از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است بسند کالصحیح وقال بعض مشایخنا ان العلة فی ذلك انه یخرج من ذنوبه فیغتسل منها و بعضی از
مشایخ و استادان ما میگفتند که علت غسل آنست که هرکه وزغ را بکشد از گناهان بیرون می آید پس غسل میکند بهر غسل توبه که چون بتوبه پاک میشود غسل میکند چنانکه
خواهد آمد همچنین قاتل وزغ از گناهان بیرون می آید و ظاهرا حدیثی برین معنی داشته باشند و از مشایخ شنیده ام که کسی که وزغ را بیک ضربت بکشد هفتاد حسنه دارد و اگر
بدو ضربت بکشد یکی دارد و از جهت قوت ایمان و ضعف آن و وجه دیگر صدوق در آن زمان [illegible] نیافت شد که [illegible] هر چند زنان خلفای بنی عباس
بود و ایشان با بنی امیه بد بودند اگر این مختار اعلای سنیان بکفش ضرور نداشت اما اگر شیعه بکفش آزار میرسانیدند چنانکه مولانا سعد الدین ذکر کرده است لعن یزید
اصحاب و را و لعن هر کس که با اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بد کرده اند و بعد از آن ذکر کرده است که چرا بعضی از علما منع کرده اند از لعن ایشان تا اقتدی نکنند با علمی [illegible]
و مرادش از اعادی اول معویه است و از ثالث ثلثه لعنهم الله و اظهار کرده است که ایشان اولی اند بلعن از جهت آنکه بنای ظلم را اولا ابو بکر و عمر گذاشتند و غصب حق امامت و فدک
و میراث و شهادت حضرت فاطمه و شهادت سایر ائمه صلوات الله علیهم و این دلالت میکند بر تشیع مولانا یا آنکه حق سبحانه و تعالی بر زبانش جاری ساخته است بی اراده او چنانکه از
بسیاری از علمای ایشان واقع شده است و قاضی نور الله رحمه الله علیه در مجالس المؤمنین اکثر را نقل کرده است وروی ان من قصد الی مصلوب فنظر الیه وجب علیه الغسل
عقوبة و در روایتی وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که هرکه بقصد دیدن [illegible] برود و او را ببیند واجبست بر او غسل از جهت عقوبت برین عمل و ظاهرش آنست
که مصلوب بی گناه باشد و اگر مصلوب شرعی باشد سنت آنست که سه روز او را بردار بگذارند تا عبرت دیگران شود پس دیدن آن خوب خواهد بود [illegible]
[illegible] ابن حکم را بعد سه روز چون مشروع نیست گذاشتن بعد از آن و تعمیم کرده اند که خواه شرعی باشد و خواه غیر شرعی و خواه بنهج شرع او را حلق کشیده باشند
و از مشایخ شنیده ام که صلب شرعی آنست که مصلوب را رو بقبله بر چوب دار به پیچند تا در آنجا بمیرد و صلب بنص قرآن از جهت قطاع الطریق است در کتاب حدود خواهد آمد
آنست که اگر شرعی باشد بعد از سه روز غسل بکند و اگر غیر شرعی باشد در همه وقت و ظاهر کلام صدوق آنست که واجب باشد و اکثر حمل بر استحباب کرده اند و احوط آنست که بدیدن
مصلوب نروند و اگر بروند غسل را بر سبیل قربت واقع سازند و قصد وجوب و ندب نکنند وسأل سماعة بن مهران ابا عبد الله صلوات الله علیه عن غسل الجمعة فقال واجب
فی السفر والحضر الا انه رخص للنساء فی السفر لقلة الماء وقال غسل الجنابة واجب وغسل الحیض واجب وغسل الاستحاضة واجب اذا احتشت بالکرسف فجاز
الدم الکرسف فعلیها الغسل لکل صلوتین وللفجر غسل وان لم یجز الدم الکرسف فعلیها الوضوء لکل صلوة و سؤال کرد سماعه از حضرت امام جعفر صادق صه از غسل
جمعه پس حضرت فرمودند که واجبست غسل جمعه در سفر و حضر لیکن رخصت داده اند زنان را در سفر که غسل نکنند چون در سفر آب کم میباشد و در نسخه کلینی که نزد بنده است
لقلة الماءست یعنی در سفر و قلت آب هر دو زنان مرخص اند و محتملست که متعلق بهمه باشد یعنی بکمی آب هر کس مرخص اند و لیکن نسخه فقیه موافق متن است و همچنین تهذیب علل
بعد از آن حضرت فرمودند که غسل جنابت واجبست و غسل حیض واجبست و غسل استحاضه واجبست هرگاه مستحاضه کرسف را یعنی پنبه که بکند خون از پنبه در گذرد پس بر او واجبست
که غسل کند از جهت هر دو نماز یعنی باید که غسل کند از جهت نماز ظهر و عصر و هر دو را با هم بکند و غسلی بکند از جهت نماز شام و خفتن و هر دو را با هم بکند و غسلی بکند از جهت نماز صبح و اگر
خون از پنبه در نگذرد پس بر او واجبست که از جهت هر نماز وضو بکند و این حدیث در همه کتب مشهورست برین عبارت فعلیها الغسل کل یوم مرة والوضوء لکل صلوة یعنی بر او واجب
برین زن که هر روز یکغسل بکند و از جهت هر نماز وضوی بسازد و صدوق نیز قایلست بغسل از برای متوسطه و بعد ازین خواهد آمد و فرق چنین کرده است میان قلیله و متوسطه
و کثیره که اگر خون بظاهر پنبه نرسد قلیله است و اگر بظاهر برسد و در نگذرد و سیلان نکند متوسطه است و اگر سیلان کند کثیره است و مستند این تفصیل همین خبرست هم
ظاهر آنست که از نساخ افتاده باشد و محتملست که مذهب صدوق این باشد که استحاضه دو صورت دارد قلیله و کثیره و آنچه بعد ازین میگوید مذهب پدر اوست و لیکن مناسب
او اینست که حدیث را چنانکه وارد شده است نقل کند و بعد از آن تاویل کند نه آنکه از حدیث بیندازد و اکثر جاها چنین میکند پس اینها از نساخ افتاده است و در باب استحاضه اشاره
باحادیث خواهد شد ان شاء الله وغسل النفساء واجب وغسل المولود واجب و غسل نفسا که زاییده باشد و خونش بیاید و بند شود واجبست [illegible] و در وجوب
و غسل فرزندی که متولد شود واجبست و در این غسل خلافست که واجبست یا سنت مشهور استحبابست و خلافست که غسل است و ترتیب دارد و نیت یا شستن نجاست از خون

مشهور است و خلاف نیست که آب بیرون با مباهله بشد و اثر بکشد و ریدش بیاند ظاهر و روشن است اهل بیت را بدان از جهت ازاله خوف و بعد از آن غسل است والله تعالی یعلم
وَغُسْلُ الْمَیِّتِ وَاجِبٌ وَغُسْلُ مَنْ غَسَّلَ مَیِّتاً وَاجِبٌ وَغُسْلُ الْمُحْرِمِ وَاجِبٌ وَغُسْلُ یَوْمِ عَرَفَةَ وَاجِبٌ وَغُسْلُ الزِّیَارَةِ وَاجِبٌ اِلَّا مَنْ عِلَّةٍ وَغُسْلُ دُخُولِ الْبَیْتِ وَاجِبٌ
وَغُسْلُ دُخُولِ الْحَرَمِ وَاجِبٌ وَیُسْتَحَبُّ اَنْ لَا یَدْخُلَهُ الرَّجُلُ اِلَّا بِغُسْلٍ وَغُسْلُ الْمُبَاهَلَةِ وَاجِبٌ وَغُسْلُ الْاِسْتِسْقَاءِ وَاجِبٌ وَغُسْلُ اَوَّلِ لَیْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ یُسْتَحَبُّ
وَغُسْلُ لَیْلَةِ اِحْدَیٰ وَعِشْرِینَ سُنَّةٌ وَغُسْلُ لَیْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِینَ لَا تَتْرُکْهُ فَاِنَّهُ یُرْجَیٰ فِی اِحْدَاهُمَا لَیْلَةُ الْقَدْرِ وَغُسْلُ یَوْمِ الْفِطْرِ وَغُسْلُ یَوْمِ الْاَضْحَیٰ لَا اُحِبُّ تَرْکَهُمَا
وَغُسْلُ الْاِسْتِخَارَةِ یُسْتَحَبُّ و غسل سلطان مرده واجبست و غسل کسی که غسل دهد مرده را واجبست بتفصیلی که گذشت و خواهد آمد و غسل محرم که اراده احرام حج یا عمره داشته
باشد واجبست و اکثر علما سنت میدانند و بعضی واجب میدانند بسبب این حدیث و حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که غسل در هفده موضع
است و از آنجمله سه غسل فرض است غسل جنابت و غسل مس میت و غسل احرام و احادیث بسیار که بلفظ امر وارد شده است و احوط آنست که ترک نکنند و قصد وجوب و
ندب نکنند و غسل روز عرفه واجبست یعنی سنت مؤکد است و همچنین هرجا بعد از این وارد شده است همه بمعنی مبالغه در استحبابست باتفاق علما و بهتر آنست که این غسل را
قریب بزوال واقع سازد و غسل زیارت خانه طواف باشد واجبست و اکثر علما قائل شده اند و این حدیث را دلیل غسل زیارات رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم ذکر
کرده اند و بر فقیر ظاهر آنست که اظهر باشد از جهت استدلال نمیتوان کرد باین حدیث و امثال این چون در بیان اعمال حج واقع شده است و آن قرینه طوافست و از جهت خصوص زیارات
احادیث صحیحه وارد شده است که خواهد آمد و همچنین از جهت اکثر آنچه در این حدیث و غیر این وارد شده است هر یک در محل خود احادیث بسیار وارد که مذکور خواهد شد
ولیکن داب محدثین و علما است که در باب طهارت ذکر میکنند اینها را اجمالا و در ابواب خود مفصلا و این غسل زیارت خانه سنت مؤکد است مگر آنکه مانعی داشته باشد و غسل
دخول خانه کعبه واجبست و غسل دخول حرم واجبست و سنت است که غسل داخل حرم شود و این نیز قرینه ایست که دلالت میکند بر آنکه واجب بمعنی سنت مؤکد است و غسل
مباهله واجبست و مشهور میان علما آنست که مراد روز مباهله است که روز بیست و چهارم یا بیست و پنجم ذی الحجه است که حضرت سید المرسلین و حضرات امیر المؤمنین و فاطمه
زهرا و امام حسن و امام حسین اراده مباهله فرمودند با نصارای نجران بامر الهی که قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ اَبْنَاءَنَا وَاَبْنَاءَکُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَکُمْ وَاَنْفُسَنَا وَاَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ
اللّٰهِ عَلَی الْکَاذِبِینَ یعنی که بعد از آنکه حق را بدلایل بر ایشان ظاهر ساختی اگر مجادله نمایند بگو با ایشان که با شما مباهله میکنیم بآنکه ما پسران خود را بخوانیم که بیایند و شما
پسران خود را و ما زنان خود را و شما زنان خود را و ما کسانی را بخوانیم که بمنزله جان ما باشند و شما نیز ایشان را بخوانید و بعد از آن تضرع بکنیم و لعنت الهی را برکسی بکنیم از ما یان
و شما که دروغگو باشد و بعد از آنکه چنین مقرر شد روز دیگر حضرت سید المرسلین عبائی بر دوش گرفتند و حضرات امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و حسنین را صلوات الله علیهم
داخل عبا کردند و ام سلمه و عایشه بروایت سنیان خواستند که داخل شوند حضرت نگذاشت و از این آیه معلوم شد که حضرت امیر المؤمنین بمنزله جان پیغمبر است و در جمیع کمالات
بغیر از نبوت با آنحضرت شریکست چنانچه اخبار متواتره عامه و خاصه بر این معنی شاهد است پس آنحضرت با این جماعت متوجه صحرا شدند از جهت مباهله چون سید و عاقب که بزرگ
نصاری آمده بودند دیدند بعضی با ایشان مشاهده نمودند با خود گفتند که اگر مباهله کنند یک نصرانی بر روی زمین نخواهد ماند چون بر ما ظاهر ساخت پیغمبری خود را همگی بتضرع
و زاری بخدمت آنحضرت آمدند و استقاله کردند از مباهله یا رسول الله ما با تو مباهله نمیکنیم بر ما رحم کن و از آن عهده بیرون آیم برگرد حضرت فرمود که برگشتم و با شما جنگ
میکنیم گفتند طاقت جنگ تو نداریم با جزیه بر تو شرط کنیم هرگاه به مباهله راضی نشویم بجنگ چون راضی خواهیم شد حضرت فرمودند پس جزیه مقرر سازید حضرت جزیه
بر ایشان مقرر ساختند و فرمودند که عذاب را از خود دور کردید والله که اگر دعا میکردم نصرانی بر روی زمین نمیماند و آتش در نجران که شهر شما است میافتاد که از پس یکان احدی
نمیماند و چون در این روز حقیقت اسلام ظاهر شد و بزرگی اهلبیت آنحضرت بر منصه ظهور رسید بر شبه که سنیان با آن شقاوت جمیع آنچه مذکور شد از عایشه و ام سلمه و
غیرهما روایت کرده اند در جمیع کتب تفاسیر و احادیث خود پس لازمست تعظیم این روز بغسل و دعا و نماز و این سخن علما است که از این حدیث فهمیده اند ولیکن در حدیث وارد
شده است که روز مباهله بلکه مباهله واقع شده است و آنچه این بنده میفهم آنست که در ابتدا شیخ مفید این سهو کرده است و بعد از آن باقی متابعت کرده اند بلکه سنت
غسل از جهت فعل مباهله چنانکه کلینی روایت نموده است بسند حسن کالصحیح از ابی مسروق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که عرض نمودم که من با عامه بحث میکنم
و دلایل بر امامت حضرت امیر المؤمنین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم از آیات قرآنی می آورم و بخدمت حضرت عرض کردم که من حجت بر ایشان تمام میکنم و ایشان جدل میکنند
و تا ولایت میکنند حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه چنین شود با ایشان مباهله کن عرض نمودم که بچه عنوان مباهله نمایم حضرت فرمودند که سه روز اصلاح خود بکن
با آنکه در آن سه روز بغیر از عبادت الهی نکنی و گمان دارم که حضرت فرمود که روزه بگیر و غسل بکن و با او بصحرا رو و انگشتان دست راست را در انگشتان او کن و با او بانصاف سخن
کن بآنکه اول خود را مقدم دار و بگو اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْاَرَضِینَ السَّبْعِ عَالِمَ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنَ الرَّحِیمَ اگر ابو مسروق انکار حق کند و دعوی باطل بکند
فرو فرست عذابی از آسمان یا معذب ساز او را بعذاب الیم در زمین بعد از آن نفرین بر او کن و بگو اگر فلان انکار حق کرده است و دعوی باطل پس بفرست بر او عذابی از آسمان
یا معذب ساز او را بعذاب الیم پس حضرت فرمود که البته زمانی نخواهد گذشت که خواهی دید که او ببلائی مبتلا خواهد شد راوی میگوید که چون با چند کس مباهله نمودم و ایشان
بلاها مبتلا شدند و دیگر هرگز کسی با ما مباهله نخواند لجابت سن نیکرد و در حدیث صحیح وارد شده است که هفتاد مرتبه این دعا و نفرین را بکن و دیگر اخبار بسیار در این باب وارد شده است



و داب محدثین بود چنانکه صفوان که استاد شیخ مفید است و معاصر ابن بابویه است عظیم الشان بود روزی در مجلس ابن حمدان با قاضی موصل بر سر امامت علی بن ابی
طالب بحث در آمد هرچند صفوان دلایل میگفت او مکابره میکرد تا عاقبت صفوان با او گفت که با تو مباهله میکنیم قرار دادند که فردا مباهله کنیم روز دیگر مباهله کردند
و دست در دست یکدیگر کردند و مقرر بود که قاضی هر روز بخانه امیر ابن حمدان حاضر میشد آن روز و روز دیگر نیامد امیر گفت که احوال قاضی را بگیرید شخصی رفت و برگشت و
گفت که قاضی همان ساعت که از اینجا برخاست تب کرد و آن دستی که به مباهله دراز کرده بود باد کرده و سیاه شده است و روز دیگر قاضی بجهنم واصل شد پادشاهان آل بویه
او را طلبیدند و بسیار نزد ایشان معتبر شد و حکایت میرزا مخدوم شریفی در مجلس شاه اسمعیل ثانی و مباهله نمودن میر مرتضی مباهله با او و اخراج او در دو روز دیگر
مباهله از ایران مشهور است پس ظاهر شد که غسل از برای مباهله این غسلست والله تعالی یعلم دیگر غسل استسقا واجبست و کیفیت نماز استسقا مذکور خواهد شد ان شاء
الله تعالی و غسل شب اول ماه رمضان مستحبست و غسل شب بیست و یکم و شب بیست و سیم سنتست آنرا ترک مکن و صدوق لفظ سنت را ترک کرده است و در کلینی
و تهذیب هست پس بدرستی که امید شب قدر در یکی از این دو شب هست و در کلینی و تهذیب بلفظ جمع واقع شده است و ظاهر آنست که مراد شب اول و این دو شب
باشد و محتملست که مراد شب نوزدهم و این دو شب باشد و ظهور گذشته باشد چون سماع از آنحضرت مکرر شنیده بود و ممکنست که بر سبیل تعظیم بلفظ جمع وارد شده
باشد چون شب قدر بهتر از سی هزار شبست اما در بعضی نسخ صدوق اظهر است و غسل روز عید فطر و عید اضحی سنتی است که دوست میدارم که کسی ترک این دو غسل نکند
و در بعضی نسخ سنت از قلم صدوق ترک شده است و غسل استخاره مستحبست و جمعی از علما گفته اند که مراد از این استخاره آنست چند است که بعد از این مذکور خواهد شد و لیکن ذکر
کرده اند بلکه ظاهر حدیث مطلق استخاره است و استخاره ای که غسل در آن وارد شده است موید عمومست و لا اقل در آنجاها آکد باشد و به الفضیلة بیشتر باشد و انشاء الله در
باب استخارات مفصل مذکور خواهد شد و این خبر سماعه موثق کالصحیح است باصطلاح متاخرین و تا غایت ندیده ام که کسی در این حدیث سخنی گفته باشد بلکه همه اصحاب
آنرا قبول نموده عمل بآن کرده اند و مؤید اکثر غسلهائی که در این حدیث وارد شده است احادیث صحیحه وارد شده است از آنجمله در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه وارد شده است که در چهارده موضع غسل هست غسل میت و غسل جنب و غسل کسی که غسل داده باشد میت را و غسل جمعه و عید فطر و عید اضحی و روز عرفه و غسل
احرام و دخول کعبه و دخول مدینه و دخول حرم و زیارت و شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم ماه رمضان و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق هم وارد شده
است که غسل کن در روز عید قربان و عید فطر و جمعه و هرگاه غسل میت داده باشی چون لازم است غسل میت دائما الا ما اعلم بالهذا الاکثر روایات باین عنوان وارد شده است و
جمعی از اصحاب توهم کرده اند که مراد از این عبارت غسل مس است مع هذا در چند حدیث غسل میت وارد شده است و این عبارت وارد شده است و در حدیث کالصحیح از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که غسل از جنابت و غسل جمعه است و عیدین و روز عرفه و سه شب ماه رمضان و از جهت دخول حرم و از جهت دخول کعبه
و دخول مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و از جهت غسل دادن میت یعنی غسل مس میت و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه چند روایت وارد شده است که شبهای
فرد ماه رمضان غسل بکنید و در روایتی وارد شده است که در دهه آخر ماه رمضان هر شب غسل بکنید و شب بیست و سیم دو غسل بکنید یک غسل در اول شب و یکی در آخر شب و در
در کتاب اقبال از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نقل کرده است که هر کس شب اول و نیمه و آخر ماه رجب غسل کند از گناهان بیرون آید مثل روزی که از مادر متولد شده
باشد و اکثر علما ذکر کرده اند غسل بیست و هفتم ماه رجب را چون شب مبعث و حدیثی در آن بنظر نرسیده است التماس دعا از ایشان دارد و غسل عید غدیر بر مجمع علیه است و در روا
علی بن الحسین از حضرت امام جعفر صادق وارد شده است و روایت ابو بصیر از آنحضرت صلوات الله علیه در غسل نیمه شعبان وارد شده است و غسل شب عید فطر و در
روایت حسن بن راشد از آنحضرت هم وارد شده است و روایات نمازهای حاجت و استخاره و اعمال آنها در اواخر کتاب صلوة خواهد آمد و روایات غسل از جهت افعال حج
در کتاب حج نیز خواهد آمد با روایات غسل از جهت دخول مکه و غیر آن ان شاء الله تعالی وَقَالَ رَجُلٌ لِلصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اِنَّ لِی جِیرَاناً وَلَهُمْ جَوَارٍ یَتَغَنَّیْنَ
وَیَضْرِبْنَ بِالْعُودِ فَرُبَّمَا دَخَلْتُ الْمَخْرَجَ فَاُطِیلُ الْجُلُوسَ اسْتِمَاعاً مِنِّی لَهُنَّ فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ لَا تَفْعَلْ فَقَالَ وَاللّٰهِ مَا هُوَ شَیْءٌ آتِیهِ بِرِجْلِی اِنَّمَا
هُوَ سَمَاعٌ اَسْمَعُهُ بِاُذُنِی فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ تَاللّٰهِ اَنْتَ اَمَا سَمِعْتَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ یَقُولُ اِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ کُلُّ اُولٰئِکَ کَانَ عَنْهُ مَسْؤُولًا فَقَالَ الرَّجُلُ کَاَنَّنِی
لَمْ اَسْمَعْ بِهٰذِهِ الْآیَةِ مِنْ کِتَابِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَرَبِیٍّ وَلَا عَجَمِیٍّ لَا جَرَمَ اِنِّی قَدْ تَرَکْتُهَا وَاِنِّی اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ عَلَیْهِ السَّلَامُ قُمْ فَاغْتَسِلْ وَصَلِّ مَا بَدَا لَکَ فَلَقَدْ
کُنْتَ مُقِیماً عَلَی اَمْرٍ عَظِیمٍ مَا کَانَ اَسْوَاَ حَالَکَ لَوْ مِتَّ عَلَی ذٰلِکَ اسْتَغْفِرِ اللّٰهَ وَاسْاَلْهُ التَّوْبَةَ مِنْ کُلِّ مَا یَکْرَهُ فَاِنَّهُ لَا یَکْرَهُ اِلَّا الْقَبِیحَ وَالْقَبِیحَ دَعْهُ لِاَهْلِهِ فَاِنَّ لِکُلٍّ اَهْلاً
جمعی از علما نقل کرده اند این حدیث را و حکم کرده اند باینکه مرسلست و لیکن مرسل صدوق مثل مسند است و بعضی از شرایع ما طاب ثراه با علما غو غا داشت که عجب از ایشان که
کلینی این حدیث را بعنوان مسند موثق ذکر کرده است و او نیز اشتباه کرده است بلکه موافق اصطلاح متاخرین صحیح عالی السند است چون کلینی بی واسطه از حضرت هم روایت
کرده است از علی بن ابرهیم از هرون بن مسلم از مسعدة بن زیاد از آنحضرت که گفت مسعده که من در خدمت آنحضرت بودم که شخصی گفت پدر و مادرم فدای تو باد به درستی که مرا
همسایه چند هست و ایشان کنیزکان دارند که بعود خوانی و سرود میکنند و عود مینوازند و من بسیار هست که داخل خلا میشوم و نشستن را طول میدهم که صدای آن زنان و عود
ایشان را بشنوم حضرت فرمودند که دیگر چنین مکن آن مرد گفت که والله من بنزد آن کنیزکان نمیروم که ایشان را ببینم بگوش خود صدای میشنوم چه ضرر دارد حضرت فرمودند که خو

واسمکر فشنیده و در کافی و بعضی از نسخ فقیه یقرأ آنست یعنی تو مردی که بخواهی بنده خدا باشی مگر نشنیده که حق سبحانه و تعالی چه میفرماید و در بعضی نسخ تهذیب است
یعنی زبرا سخط توبه کن و در بعضی یا ابتداست که از روی عجب باشد چنانکه ستمکاران مکرر میگویند که خدا را ببین که چه میگوید مگر نشنیده که ایزد تعالی در قرآن مجید
میفرماید که بدرستی و راستی که نزد حق قیامت از گوشها و چشمها و دلها سؤال خواهد کرد که چرا چیزی چند که گفته بودیم شنودید چون سازها و سرودها شنیدید
و همچنین هر چه نبایست شنید چون غیبت مؤمنان و بهتان بر ایشان و سخنان بد و بیهوده چرا شنیدید و آنچه میبایست شنید از سخنان خدا و رسول و ائمه هدی
و سخنان علمای دین و داد مظلومان و نصایح ناصحان و خیرخواهان و امثال اینها را چرا نشنیدید و همچنین چون حق سبحانه و تعالی نعمتی مثل چشم بتو عطا کرده بود
و نموده بود که فاعتبروا یا اولی الابصار یعنی ای صاحبان بصر و بصیرت عبرت بگیرید یا آنکه تفکر کنید در هر ذره از ذرات موجودات و ببینید که ایزد خالق و داور از
کتم عدم بدایره وجود در آورده و در هر ذره آثار صنع و قدرت و علم و حکمت خود جا داده و ببینید که امثال شما با این عقل ضعیف که دارید نمیخواهید که شما را نسبت دهند
بآنکه کار را بد کرده باید یا عبث کرده باید چون نسبت توان داد بخدا و ندیدکه همه کمالات با افضل اوست بلکه هر کمالی که دارد از اوست پس باو نسبت میدهید که چیزی را عبث
آفریده باشد و هزاران حکمت در خلق آن جای نداده باشد و همچنین ببینید که بی آنکه افاضه جود و وجود بر هر ذره از ذرات کنند محالست که او را بقا باشد چه قلب حقائق
محالست و امکان عین حقیقت اوست و عدم لازم ذات او بدون تاثیر واجب الوجود بالذات ممتنع الوجود است و ببینید که حکمای خلاق ذوی العقول را در وقت بد
بچه این نهاده اند و چند روز از جهت تحصیل کمالات درین خراب آباد دنیا فرستاده و هر روز جمعی را بدار السلام آن عالم ایزدی میبرد و عنقریب نوبت باینکس رسید
است و از خصوص چشم چیزها طلب نموده اند که بجا آورد مانند مطالعه علوم دینیه از قرآن و حدیث و دعا کنند و چشم را از دیدن زنان نامحرم و امردان از روی شهوت نگاه
دارد و مراتب دنیا و زینتهای آن نبیند چنانکه انشاء الله در باب حقوق در جزء مذکور خواهد شد و دل که بزرگ پادشاه است در بدن عزت او و بنیاد و ...
ملک دیگر را بنده چون عرش اعظم حق سبحانه و تعالی است و او را از قاذورات جهل و بخل و کبر و عجب و حسد و عداوت مؤمنان و کینه و مکر و ریا و امثال اینها پاک کرده باشد
و باینها الاعظم جود و تواضع و خود را خوار داشتن و دیگران را برخود تفضیل دادن و دوستی با مؤمنان کردن و خیرخواه ایشان بودن و خالص از برای خدا بودن و امثال اینها از
صفات کمال زینت و صید و بیدار باید تا قابل محبت و معرفت الهی شود پس آن مرد گفت که گویا من نشنیده بودم این آیه را از کتاب الهی نه از عرب و نه از عجم حالا که شنیدم ناچار ترک
نمودم و توبه میکنم که دیگر نکنم و طلب مغفرت از حق سبحانه و تعالی میکنم که از تقصیرات گذشته در گذرد پس حضرت فرمود که برخیز و غسل بکن و هر چه بخاطرت رسد از نماز
بکن یعنی اقلا دو رکعت و هر چه بیشتر بهتر پس بدرستی که اقامت داشتی بر گناه عظیم بسیار بد و چه بد بود حال تو اگر بر این حال میمردی استغفار و توبه کن و از حق سبحانه
و تعالی طلب کن که توبه ترا قبول کند از جمیع هر چه بد دوستی که هر چه را حق سبحانه و تعالی نهی کرده است البته قبیح است و بد را از برای بدان بگذار که هر چیزی قومی بدان
سزاوارند اینها سزاوار کفار است نه شیعیان ائمه اثنی عشر چون اینها خوبانند و غیر ایشان هر چه هست کافرانند و چون کفار بجهنم میروند اگر عذاب ایشان عظیم
تر باشد گو باش چون خود باختیار خود عذاب را خواسته اند بخلاف شیعیان که ایشان اهل بهشتند حیف باشد که ایشان بواسطه چنین چیزها بعقوبت الهی گرفتار
شوند و کسی توهم نکند که اگر ایشان بد کنند خوبست بلکه مراد آنست که ایشان بد میکنند البته حیف باشد که امثال ایشان باشند و فی الحقیقه این یک دلیلست
بر بدی اینها که خوبان اینها را نمیکنند حیف باشد که شما شباهت بایشان داشته باشید و صدوق این حدیث را از جهت سند غسل توبه ذکر کرده است ولیکن درین حدیث
اشارات بسیار هست یکی حرمت غنا و سرود که در ملاهی میباشد و در حرمت آن نزد علماء شیعه خلافی نیست و همچنین عود و هر بربط هر سازی را که از چوب میسازند
عود میگویند مثل تنبور و بربط و کوچک و کمانچه و غیر آن و مشهور میان علماء شیعه اینست که غنا و عود از جمله گناهان صغیره اند ولیکن چون بواسطه اصرار و دوستی
نمودن است حضرت آنرا کبیره شمرده چنانکه در احادیث متواتره وارد شده است که صغیره نیست با اصرار بلکه کبیره میشود و دیگر ظاهر میشود که حاصل معتقد درست
چون آن شخص گناه نبود و بعد از حضرت فرموده که چه حال تو بد بود اگر بر این حال میمردی دیگر علما ذکر کرده اند که غسل توبه بعد از توبه است چون جایز نیست تاخیر
توبه باجماع علما و از جمله واجبات فوریات است و ذکر کرده اند که هر غسلی که از جهت زمانست بعد از دخول آن زمانست و هر چه از جهت فعلست پیش از فعلست و
از آن استثنا کرده اند غسل دیدن مصلوب را و غسل کشتن وزغ را و غسل تارک کسوف را اگر چه میتوان گفت که درینجا غسل از جهت نماز قضاست و همچنین غسل
توبه ظاهر حدیث آنست که بواسطه نمازیست که بعد از آن میکند و در غسل سابق فی الحقیقه از برای فعل نیست بلکه بسبب فعلست دیگر اکثر علما ذکر کرده اند
که اگر کافر مسلمان شود سنت است او را غسل توبه کردن از جهت این حدیث و علتی که حضرت فرمودند که تو مداومت داشتی بر گناهی عظیم و کفر نیز از اعظم گناهانست یا باین
وجه که هرگاه بواسطه توبه بر اصرار بر صغیره غسل باید کرد پس بر اعظم آنها که شرکست بطریق اولی و ظاهر حدیث آنست که درینجا بگو بعد عبارت از پشیمانیست
اول کرد و غسل را فرمود که بکند و نماز بکند و استغفار دیگر بکند و از حق سبحانه و تعالی طلب نماید قبول توبه را پس غسل از جهت این افعالست نه از جهت توبه و
فرقست میان توبه و استغفار توبه پشیمانیست از گذشته و عزم بر آنکه دیگر نکند و استغفار طلب آمرزش است و سؤال توبه سؤال قبول توبه است و محتملست که غرض
حضرت این باشد که پشیمانی او از همین فعل بود حضرت فرمودند که توبه از جمیع گناهان بکن و در غسل نیت در آنکه توبه از جمیع گناهان واجبست ولیکن خلاف است میان

علا

علما که آیا توبه از بعضی بدون بعضی صحیحست یا نه بعضی گفته اند که تبعیض توبه صحیح نیست زیرا که توبه عبادتست و شرط نیت جزمیست و اگر کسی از جهت رضای الهی توبه
کند چه خصوصیت باین گناه دارد بلکه هر گناهی خلاف رضای الهیست پس کاشف میشود که کسی که توبه از بعضی بدون بعضی کرده است بواسطه مطلبی از
مطالب خود کرده است مثل آنکه شخصی توبه از شراب میکند و مال یتیم را میخورد چون در شراب مفسده هاست از اینجا بر حاکم ولو با اعتبار در نظرها و در مال
یتیم اینها نیست پس در واقع تائب نیست و شکی نیست که غالبا چنین است و درین کسی نزاع ندارد نزاع درینست که اگر شخصی بانفس اماره بر نیاید که همه معاصی را ترک
کند هیچ شک نیست که هر چند معصیت کمتر باشد عقوبت الهی کمتر خواهد بود پس بر ایشان لازم می آید که بگویند یا شراب بخور یا ترک مال یتیم بکن و اینمعنی باطلست
باطلست دیگر چه خصوصیت دارد به ترک معاصی فعل طاعات همچنین است پس میباید که شخصی اگر نماز نمیکند هیچ نبوده که یا نماز را ترک کن یا حج مرو و این باجماع باطلست
پس حق آنست که تبعیض توبه صحیحست و باید اعتقاد که از جهت رضای الهی ترک معاصی میکند ثواب دارد و بر تقدیری که ثواب نداشته باشد البته او را بسبب ترک شراب
عقاب نخواهند کرد و اگر بخورد البته عقاب خواهند کرد و جمعی ازین حدیث استدلال کرده اند که تبعیض صحیح نیست چون حضرت صلوات الله علیه فرمودند که از
همه گناهان توبه کن و این استدلال بی وجهست زیرا که کسی نگفته است که توبه از همه واجب نیست بحث بر سر اشتراطست و بعضی عکس گفته اند که چون آن شخص اظهار
ندامت کرد بر شنیدن ساز و نوا حضرت آنرا قبول نمودند و فرمودند که توبه از همه نیز بکن و این استدلال نیز ضعیفست زیرا که از حدیث بر نمی آید که حضرت آنرا قبول
نموده باشد بلکه ممکنست که حضرت ایما فرموده باشد تا بیان نماید که تبعیض صحیح نیست و حق اینست که حدیث دلالت بر هیچ طرفی ندارد بلکه دلالت بر این
دارد که توبه از همه گناهان واجبست و شیخ بهاء الدین محمد طاب ثراه میفرمودند که آنا فآنا توبه واجبست پس اگر کسی یک گناه کبیره بکند و یک دقیقه بگذرد و توبه نکند
دو کبیره کرده است یکی اصل گناه و دیگر ترک توبه از کبیره کبیره است و چون بدقیقه سیم میرسد چهار کبیره میشود و در دقیقه چهارم هشت کبیره میشود و در دقیقه
پنجم شانزده کبیره میشود و علی هذا القیاس مضاعف میشود و چون یک شبانروز بگذرد در اغراق از عدد ریگ بیابان و برگ درختان و موی چهارپایان و ستارگان
آسمان از همه بیشتر میشود بلکه دقایق روز تنها باعتبار تضاعف از اینها بیشتر است بلکه اگر مابین آسمان تا زمین از اطلاق که همه پر از ... باشد
فرض کنند این عدد زیادتی دارد اضعافا مضاعفه و آنرا حساب نمیتوان کرد و این حساب نمیتوان کرد هرگاه بدقایق حساب کنند چنین میشود و یقینا و هر ثانیه
بلکه عاشره ... بتوبه زیرا که توبه محض پشیمانیست و اگر کسی خواهد که حساب گناهان هر روز خود را بکند نمیتواند کرد و وقتی که همه در اضعاف باشد بغیر از حق سبحانه
و تعالی کسی حساب آنرا نمیتواند کرد ... نظر بتفضل الهی کن که اگر شخصی مدة العمر در معصیت باشد بیک پشیمانی از همه در میگذرند و جمعی که پشیمانی ایشان کامل باشد
فاولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات یعنی آن جماعت را بتفضل خود بدل میسازد گناهان ایشان را بحسنات یا بمعنی که از نامه عمل ایشان گناهان غیر متناهی محو میشود
و بعوض هر گناهی اضعاف آن از حسنات نوشته میشود خصوصا جمعی که توبه ایشان سبب توبه دیگران باشد بلکه نسبت بآن جماعت باعتبار هر شخصی غیر متناهی از حسنات
نوشته میشود و حساب نعمتهای الهی بر بندگان باضعاف مضاعف ازین بیشتر است لهذا حق سبحانه و تعالی فرموده است که و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها ان الانسان
لظلوم کفار یعنی اگر خواهید که در مقام تعداد نعم الهی در آیید احصای آن نمیتوانید کرد بدرستی که آدمی بسیار ظلم کننده است بر نفس خود که شکر نعمت چنین
معبودی را بجا نمی آورد که بازای هر شکری غیر متناهی از نعمت من بر و مضاعف کرده و بسیار کافر نعمتست هر چند باو احسان میکنم نمی فهمد و اگر فهمید آن نعمت را نسبت
بدیگران میدهد و اگر بمن نسبت دهد در برابر آنها بی الفت و کفران نعمت میکند و بسط این کلام را در شرح صحیفه کامله خواهد آمد انشاء الله تعالی و الغسل کله
سنة ما خلا غسل الجنابة یعنی همه افراد غسل سنتست بغیر از غسل جنابت یعنی وجوب غسل جنابت از قرآن ظاهر است که حق سبحانه و تعالی بسبیل امر واجب آنرا
طلب فرموده است و باقی اغسال خواه واجب مثل غسل حیض و نفاس و استحاضه و غسل میت و مس میت و خواه سنت مثل باقی اغسال که مذکور شد از سنت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله ظاهر شده است و بر فیضون احادیث بسیار وارد شده است و قد یجزی الغسل من الجنابة عن الوضوء لانهما فرضان اجتمعا فاکبرهما
یجزی عن اصغرهما و من اغتسل لغیر جنابة فلیبدأ بالوضوء ثم یغتسل و لا یجزیه الغسل عن الوضوء لان الغسل سنة و الوضوء فریضة و لا یجزی سنة
عن فرض و همچنین که غسل جنابت از وضو کافیست زیرا که غسل جنابت و وضو هر دو واجبست که وجوب هر دو از قرآن ظاهر شده است پس آنچه بزرگترست غسلست
کوچکتر که وضوست مجزیست و کسی که اغسال دیگر کند غیر غسل جنابت پس باید که ابتدا بوضو کند و بعد از آن غسل کند و مجزی نیست او را غسل از وضو زیرا که آن غسل
سنتست و وضو فرضست و مجزی نیست سنتی از فرض این مضمون را در روایات ندیده ام و دور نیست که صدوق روایتی دیده باشد و محتملست که بعد و خود استنباط
از روایات کرده باشد و نکته باشد بعد از وقوع و علی ای حال شکی نیست در آنکه در غسل جنابت احتیاج بوضو نیست چون احادیث صحیحه بلکه متواتره وارد شده است در
آنکه احتیاج بوضو نیست و وضو با غسل جنابت بدعتست و حدیثی وارد شده است و آن حدیث باصطلاح متاخرین صحیح نیست و شیخ طوسی حمل کرده است آنرا بر استحباب و آن نیز
وجهی ندارد زیرا که احادیث بسیار وارد شده است که وضو با غسل جنابت بدعتست و حمل بر تقیه ظاهرترست و اکثر علمای ما نقل اجماع کرده اند بر آنکه بدعتست و حکمت
و در غیر غسل جنابت اکثر علما واجب میدانند از جهت مرسله ابن ابی عمیر از شخصی از حضرت امام جعفر صادق که در هر غسلی پیش از آن وضو هست مگر غسل جنابت

وخواهد شد که وضو هست ولیکن بر سبیل استحباب چون در روایات صحیحه وارد شده است که کدام وضو طاهرتر از غسل است وکدام وضو پاک کننده‌تر است از غسل و
احادیث بسیار وارد شده است که غسل حیض و غسل جنابت یکیست و احادیث متواتره وارد شده است در کیفیت اغسال حیض و نفاس و استحاضه و مس میت و در صحیح
حدیثی وارد شده است که وضو بساز پس واجب نباشد و سنت باشد از جهت حدیث سابق بلکه احادیث معتبره وارد شده است که در اغسال مستحبه نیز وضو نیست و
حدیثی که وارد شده است که در غسل جمعه وضو هست محمول بر استحباب است و احوط آنست که با غیر غسل جنابت خواه واجب و خواه سنت وضو بسازد و الله تعالی یعلم

باب صفة غسل الجنابة قال ابی رضی الله عنه فی رسالته الیّ اذا اردت الغسل من الجنابة فاجهد ان تبول لیخرج ما بقی فی احلیلک من المنی
ثم اغسل یدیک ثلاثا من قبل ان تدخلهما الاناء وان لم یکن بهما قذر فان ادخلتهما الاناء وبهما قذر فاهرق ذلک الماء وان لم یکن بهما قذر فلیس به بأس
وان کان اصاب جسدک منی فاغسله عن بدنک ثم استنج واغسل او انق فرجک ثم ضع علی رأسک ثلاث اکف من ماء ومیز الشعر بانامِلک حتی یبلغ
الماء الی اصل الشعر کله وتناول الاناء بیدک وصبه علی رأسک وبدنک مرتین وامرر یدک علی بدنک کله باب کیفیت غسل جنابت پدرم در رساله که بمن
نوشته بود ذکر کرده است که هرگاه خواهی که غسل جنابت کنی پس سعی کن که اول بول کنی تا بیرون آید باقی مانده … تا آنکه داخل ظرف کنی اگر چه نجس
نباشد و اگر دستها را داخل ظرف کنی و نجس باشد آن آب را بریز … نجاست نجس میشود و اگر دستها نجس نباشد و داخل ظرف کنی باکی نیست
ولیکن ترک سنت کرده خواهی بود و اگر به بدنت منی رسیده باشد پس بشو منی را از بدنت و استنجا بکن چون بول کرده یا غیر آن از آنچه واقع شده است و فرجت را
بشو تا پاک شود … پس سه کف آب بر سر بریز و به انگشتان موها را … تا آب به پوست برسد … و بر سر و بدنت دو بار بریز و دست را
بدنت بمال که آب به همه جا برسد و این مضمون در روایات صحیحه وارد شده است خصوصا در حدیث صحیح زراره و حدیث صحیح محمد بن مسلم و حدیث صحیح بزنطی که از حضرت امام
محمد باقر و امام جعفر صادق و امام علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهم وارد شده است الا آنکه ذکر کرده است در آخر که بر سر و بدنت دو بار بریز و در احادیث سه بار وارد شده است
و صدوق در امالی نیز چنین ذکر کرده است و ظاهر مراد او اینست که آن سه مرتبه آب ریختن بر سر که اول میریزد از جهت تمهید … غسل است که در وقت غسل آب بهتر
برسد و بنا بر این ظاهر نمیشود که قایل است بترتیب سر بر بدن یا نه اما ترتیب سر بر بدن خلافی نیست نزد علماء شیعه و احادیث صحیحه بر آن دلالت دارد اما تقدیم جانب
راست بر جانب چپ از اخبار بیرون نمی آید و ظاهرا علی بن بابویه و پسرش بظاهر احادیث عمل نموده اند و قایل بترتیب نیستند و در حدیث کالصحیح زراره وارد شده
است که بحضرت عرض نمودم که جنب چگونه غسل بکند حضرت فرمودند که اگر دستش نجس نباشد دست را در آب کند و فرجش را بشوید پس سه کف آب بعد از آن سه
کف آب بر سر بریزد بعد از آن دو کف بر دوش راست بریزد و دو کف بر دوش چپ پس هر عضوی که آب بر آن عضو روان میشود مجزیست و اکثر علما از این حدیث بیرون
آورده اند ترتیب را و لفظ واو بنا بر مذهب … دلالت بر ترتیب ندارد و لفظ ثم … دلالت بر تقدیم سر میکند بر بدن و بر تقدیم که
اول آب بر دوش راست باید ریخت … که جانب راست را بشوید اولا پس ممکنست که مراد این باشد که دو کف آب بر دوش راست بریزد و دو کف بر دوش چپ و بعد از آن
آب را بر همه جا از طرفین جاری سازد و … که ترتیب احوط است حتی در عورتین بلکه نصف را با جانب راست بشوید و نصف را با جانب چپ وتخلل اذنیک
باصبعیک وکلما اصابه الماء فقد طهر فانظر ان لا تبقی شعرة من رأسک ولحیتک الا وتدخل الماء تحتها ومن ترک شعرة من الجنابة لم یغسلها متعمدا کان
فی النار و تخلیل کن گوشهای خود را به انگشتان خود یعنی آنچه از گوشها پیداست واجب است … حتی پیچهای گوشها را چنان کن که آب بآنجا برسد و چون
کف بر سر ریخته است البته آب بگوش رفته است و انگشتان آن آب را به همه جا میرساند بعنوان جریان و … بیخ ناف و کف پا اگر در میان گل باشد یا در میان آب چنانکه
گذشت و هر جا که آب میرسد پاک میشود یعنی بعنوان جریان چنانکه این معنی در عبارات احادیث صحیحه چنین واقعست کلما جری علیه الماء فقد طهر یعنی هر جا که
آب بعنوان جریان باو میرسد پاک میکند و غرض ابن بابویه در اینجا معنی دیگر است و آن مبالغه است در رسانیدن آب بجمیع اجزای بدن بقرینه آنکه گفته است که ملاحظه
تمام بکن که نگذاری یکموی از سر و ریش مگر آنکه آب بزیر آن مو برسانی و هر که مقدار سر موئی را از بدن بواسطه غسل جنابت عمدا نشوید آنشخص در آتش جهنم خواهد
و همین عبارت در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست و مراد از شعره مقدار آن است از بدن چنانکه اکثر علما گفته اند و نقل اجماع کرده اند
اگر شستن بدن واجب است و شستن مو واجب نیست و ظاهر این حدیث وجوبست و احوط آنست که مو را نیز بشوید و ممکنست که اعتقاد ابن بابویه این باشد که رسیدن
کافیست اگر چه بعنوان جریان نباشد چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است که … کافیست اگر چه مثل روغن مالی باشد ولیکن علما حمل کرده اند آنرا بآنکه با جریان باشد
چون احادیث بسیار وارد شده است که هر جا که آب بر آن جاری میشود طاهر میشود و احوط آنست که اگر گوش یا بینی سوراخ داشته باشند آب بیابان سوراخ برساند بجهت آنکه
واجب میدانند که اگر سوراخ فراخ باشد … که ببابد آب پاک برسد و در سوراخ تنگ خلافست اکثر عدم وجوب است و احوط رسانیدنست و …
… اگر چرک داشته باشد احوط آنست که … با چرک بیرون آورد و گذشت در تخلیل وضو آنچه … وروی ان من ترک البول علی اثر الجنابة
اوشک ان یتردد بقیة الماء فی بدنه فیورثه الداء الذی لا دواء له … که ترک کند بول کردن را عقیب انزال … که آن منی که در مجری مانده است در بدنش و حرکت

کند

کند و بسبب آن دردی بهم رسد که دوا نداشته باشد پس چنانکه فایده اخروی دارد استبرا کردن از جنابت ببول فایده دنیوی نیز دارد و این مضمون حدیث … احادیث
و فواید اخروی ومن احب ان یتمضمض ویستنشق فی غسل الجنابة فلیفعل ولیس ذلک بواجب لان الغسل علی ما ظهر لا علی ما بطن و کسی که خواهد که مضمضه و
استنشاق در غسل جنابت بکند پس بکند اما واجب نیست زیرا که غسل بر ظاهر بدن واجبست نه بر باطن بدن هر چند که اخبار صحیحه وارد شده است که امر فرموده اند بمضمضه و استنشاق
و چون خوف توهم وجوب هر دو بود اخبار باین عنوان نیز وارد شده است تا بدانند که واجب نیست و اظهر آنست که در امثال این اخبار غرض ائمه هدی صلوات الله علیهم رد
بر سنیان بوده است که جمعی از ایشان هر دو را واجب میدانسته اند و الله تعالی یعلم ثم ان الرجل اذا اراد ان یأکل او یشرب قبل الغسل لم یجز له الا ان یغسل یدیه
ویتمضمض ویستنشق وانه ان اکل او شرب قبل ان یفعل ذلک خیف علیه البرص لیکن اگر شخص جنب خواهد که چیزی بخورد یا بیاشامد پیش از غسل جایز
مگر آنکه دستها را بشوید و مضمضه و استنشاق بکند که اگر کسی اینها را نکند و بخورد یا بیاشامد خوف آن هست که پیس شود و بر این مضمون حدیث کالصحیح زراره از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که هرگاه جنب خواهد که چیزی بخورد و بیاشامد دست بشوید و مضمضه بکند و رو بشوید و بخورد و بیاشامد
و دیگر روایت سکونی وارد شده است ولیکن در آن استنشاق و عدم جواز نیست و ظاهر مراد صدوق هم کراهت باشد و در حدیث صحیح وارد شده است که جایز است او را خوردن
و اگر دست بشوید بهتر است و اگر وضو بسازد بهتر است و در حدیث کالصحیح وارد شده است که جنب میتواند خوردن و آشامیدن و قرآن خواندن و ذکر الهی کردن و اینها موید
کراهت و شاید که بصدوق حدیثی رسیده باشد ولیکن خلاف ظاهرست و همین عبارت را در امالی از کلام خود ذکر کرده است و ظاهر کلام پدرش تمام شد چون پدرش در
رساله حدیث می آورده وروی ان الاکل علی الجنابة یورث الفقر و روایت کرده است حسین بن زید از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله نهی فرمودند که جنب چیزی بخورد و فرمودند که سبب فقر است یعنی فقر مذموم و آن احتیاج بخلقست و فقری که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
بآن افتخار فرمودند آن فنای فی الله است که بنده رضای خود را در رضای الهی کند یعنی مطلبی بغیر از رضای الهی نداشته باشد و محتمل است که بی چیزی باشد و آن نسبت
با کثر خلایق … و در دنیا … بنظر بکمال است چون در مقام صبر و شکر و رضا اند و مؤید اینست آنکه در اخبار صحیحه وارد شده است که ملکی بخدمت آنحضرت
آمد و کلیدهای زمین را از جهت آنحضرت آورد و گفت حق سبحانه و تعالی اینها را فرستاده است و فرموده است که اگر قبول کنی از رتبه تو چیزی کم نخواهیم کرد حضرت قبول نفرمودند و فقر را
اختیار نمودند بر غنا وقال عبید الله بن علی الحلبی سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل اینبغی له ان ینام وهو جنب فقال یکره ذلک حتی یتوضأ و روایت
کرده است عبید الله بسند صحیح و باسانید بسیار دیگر از او که گفت سوال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا خوبست که جنب بخوابد حضرت فرمودند
که تا وضو نسازد خوب نیست و در صحیحه عبد الرحمن از آنحضرت نهی از خواب وارد شده است پیش از غسل و محمولست بر کراهت و در صحیحه سعید اعرج که حضرت فرمودند که مرد
و زن هر دو خواب میتوانند کرد و در موثقه سماعه مثل این وارد شده است پس ظاهر شد که خواب پیش از وضو و غسل مکروهست و اگر وضو بسازد کراهت سبک میشود و اگر غسل کند
بالکلیه زایل میشود و در حدیث آخر انا انام علی ذلک حتی اصبح وذلک انی ارید ان اعود و در حدیثی دیگر وارد شده است از آنحضرت که فرمودند که گاه هست که من بر جنابت
میخوابم و غسل و وضو نمیکنم از جهت آنکه اراده دارم که مرتبه دیگر جماع کنم پس این حدیث تخصیص این اخبار کرده که کراهت وقتیست که اراده جماع نداشته باشد و الا جماعت
بیکراهت و این عبارت محتملست که از صدوق باشد و در میان اخبار عبید الله در آورده باشد و محتملست که از عبید الله باشد و مرادش این باشد که من مرتبه دیگر از حضرت
شنیدم که این تقیید فرمودند ولیکن صدوق … نقل کرده است که گفت این عبارت محمد بن ابی عمیر است که راوی این حدیث است و او در میان در آورده است و بنا بر
اظهر آنست که ابن ابی عمیر در کتاب عبید الله داخل کرده است حدیثی را که از عبید الله باو رسیده بوده در کتابی دیگر و احتمالی دارد که از دیگری باو رسیده باشد و بنا بر
احتمال که از صحت بیرون نمیرود چون مراسیل ابن ابی عمیر حکم مسانید دارد و الله تعالی یعلم اگر چه مراسیل صدوق نیز کم از مسانید نیست وقال عن ابیه صلوات الله علیهما
اذا کان الرجل جنبا لم یأکل ولم یشرب حتی یتوضأ وقال انی اکره الجنابة حین تصفر الشمس وحین تطلع وهی صفراء و عبید الله میگوید که حضرت امام جعفر صادق
از پدرش حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که فرمودند که هرگاه شخصی جنب باشد نخورد و نیاشامد تا وضو نسازد و گفت که من کراهت دارم از جماع کردن در وقتی که آفتاب زرد
شود نزد غروب و همچنین هرگاه یکنیزه بماند زرد میشود باعتبار بخارات جو و همچنین در وقتی که آفتاب طالع میشود و زرد است تا یکنیزه بلند شود جماع مکروهست قال
الحلبی وسألته عن الرجل یغتسل بغیر ازار حیث لا یراه احد قال لا بأس عبید الله گفت که من از حضرت امام جعفر صادق سوال کردم از شخصی که بی لنگ غسل کند
با آنکه برهنه باشد در جایی که هیچکس او را نبیند حضرت فرمودند که باکی نیست و احادیث بسیار وارد شده است که برهنه غسل کردن مکروهست … و لا باس منافات
با کراهت ندارد بلکه اشعار بکراهت دارد چنانکه شهید در ذکری ذکر کرده است و محتملست که فرض مسئله محال باشد و حضرت بنا بر محال جواب داده باشد زیرا که چنین جا
نمیباشد که دو ملک که بر دوش راست او و دوش چپ او هستند نمی بینند قطع نظر از فرشتگان و جنیان که در هوا ساکنند لیکن بعید است بلکه ظاهر آنست که مراد
ناظر محترمست از آدمیان که اگر زنش یا طفل صغیری که تمیز نداشته باشد یا حیوانی باشد ضرر ندارد و داخل سوال او نیست وقال وسئل عن الرجل یصیب المرأة فلا ینزل
اعلیه غسل قال کان علی صلوات الله علیه یقول اذا مس الختان الختان فقد وجب الغسل وکان علی صلوات الله علیه یقول کیف لا یوجب الغسل والحد یجب

در حال جنابت

خزینهای

فیه وقال یجب علیه المهر والغسل و عبید الله گفت که شخصی از آنحضرت سؤال کرد از شخصی که جماع کند با زن و انزال منی نشود آیا غسل بر او واجب است حضرت
صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که هرگاه ختنه گاه بختنه گاه رسد غسل واجب میشود و میفرمودند که چگونه
غسل واجب نشود و حال آنکه بمجرد ادخال حشفه بگفته شما سنیان حد واجب میشود و فرمودند که بمجرد همین مهر واجب میشود تمام باقرار میکردید تمام و غسل نیز
واجب میشود و این سخن وقتی بود که میان مهاجرین و انصار بر سر این مسئله نزاع شد انصار میگفتند که ما از حضرت شنیده ایم که الماء من الماء یعنی آب غسل
با آب منی است و مهاجران میگفتند که حضرت فرمودند که چون ختنه گاه بختنه گاه رسد غسل واجب میشود حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه رد با انصار
کردند و فرمودند که آیا واجب میسازید بسبب جماع مهر و رجم را و واجب نمیسازید بر او یکصاع آب را پس عمر گفت که سخن سخن مهاجرانست و متوجه قول انصار
نشوید و این کلام قیاس است بحسب ظاهر و چون مدار ایشان بر قیاس بود حضرت رد سخن ایشان موافق باطل ایشان نمودند و ممکنست که در خصوص این
ماده میان این احکام تلازم بوده باشد و حضرت صلوات الله علیه موافق واقع فرموده باشد و قیاس الا بحجت باطلست که غیر معصوم علم بعلیت ندارند و از نزد خود
استنباط مینمایند بانکه مثلا میگویند که شراب حرامست و حرمتش از جهت مستی است که روانست والا میبایست هر مایع حرام باشد و از جهت رنگش نیست و الا می
بایست هر چه این رنگ داشته باشد حرام باشد و همچنین مزه و سایر صفات پس ظاهر شد که علت حرمت آن نیست الا آنکه مست کننده است پس هر چه مست
کننده باشد حرام خواهد بود و همچنین نجس است و نجاستش از جهت آن صفات نیست پس میباید که از جهت اسکار باشد و وجه بطلانش اینست که شاید …
چند باشد در آنکه ما ندانیم یا مجموع این صفات با آنکه از انگور حاصل شده است سبب حرمت یا نجاست باشد پس قیاس شراب خرما و شکر و غیر آن بر آن باطل
باشد اما اگر معصوم داند که علت حرمت شراب اسکارست و همان علت در جاهای دیگر سبب حرمتست این قیاس فقهی نخواهد بود بلکه قیاس منطقی
و در قوت اینست که میگوییم که زید در ضرب زید فاعلست و هر فاعل مرفوعست پس عمرو نیز در ضرب عمرو مرفوع باشد بهمان قیاس و این قیاس باطل نیست زیرا که علم
داریم بانکه هر فاعلی مرفوعست بخلاف قیاس فقهی که علم ندارند بانکه هر مسکری حرام و نجس است و این سخن بر طریق مثال مذکور شد والا احادیث شیعه و سنیان
متواترست که هر مسکری حرامست و معهذا اکثر علمای اهل بدعت و ضلالت که خود را سنی ساخته اند با اهل سنت و جماعت جدل بسیار دارند و غرض از بیان این تحقیق
آنست که توهم نشود که در امثال این سخنان حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم قیاس فرموده اند یا راه قیاس داده اند و اکثر علما جواب اول را داده اند و در
جواب اول خلافی هست که آیا جایزست که معصوم کسی را باطل بباطل که مدعی حجیت آنست ملزم کرده اند و گفته اند که … حق را معلوم ساخته است و معصوم
عالمست بجمیع حقایق پس اولی حکمت دفع باطل بحق کردنست و در صورت امکان خلافی نیست که جایز نیست بلی نسبت بامثال ما ممکنست که جایز باشد هرگاه جواب آن
مسئله را ندانیم و اگر دانیم تا ترس … و علی ای حال شک نیست در بحث جواب ثانی و در اول سخن هست والله تعالی یعلم وسئل صلوات الله علیه عن الرجل
یصیب المرأة فیما دون ذلک اعلیها غسل ان هو انزل ولم تنزل هی قال لیس علیها غسل وان لم ینزل هو فلیس علیه غسل و از حلبی گفت و شیخ صحیحا
ازو روایت کرده است که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که با زن خود نزدیکی کند در غیر فرج آیا بر زن غسل هست اگر مرد انزال کرده باشد و زن
انزال منی نکرده باشد حضرت فرمودند که چون زن انزال نکرده است غسل بر او واجب نیست و اگر مرد نیز انزال نمیکرد بر او نیز غسل نمیبود و بعضی از علما از این
این حدیث از احادیث صحیحه استدلال کرده اند بر آنکه در وطی در دبر زن اگر منی نیاید غسل واجب نیست و لیکن صریح نیست در المطلب زیرا که ظاهر مادون
فرج وطی است و از آنطرف نیز احادیث صحیحه وارد شده است که هرگاه مرد با زن وطی کند و داخل کند ذکر را غسل واجب میشود و اکثر علما گفته اند که داخل کند شامل
قبل و دبرست و این نیز صریح نیست چون ممکنست که دخول محمول بر متعارف باشد و از آن طرف نامتعارفست و … صحیحست در وطی در دبر دو حدیث مرسل
که در یکی وارد است که غسل بکند و در دیگری وارد شده است که غسل واجب نیست و جمع میان این دو حدیث باین میتوان کرد که غسل سنت باشد و بعضی از علما
بیشتر استدلال کرده اند بر وجوب غسل چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که چگونه غسل واجب نباشد و حال آنکه حد واجبست و در اینجا حد …
پس غسل نیز واجب باشد و چون اکثر آنرا حمل بر تقیه کرده اند استدلال مشکلست حاصل آنکه دلیلی تمام نیست بر وجوب غسل در جماع در دبر زن یا مرد یا حیوان
بدون انزال منی و لیکن چون اکثر علما بر وجوب غسل اند اگر نعوذ بالله چنین چیزی واقع شود احوط غسلست و وضو بعد از غسل یا پیش از آن و احوط آنست که هر جا
وضو با غسل جمع کند اول وضو بسازد و بعد از آن غسل بکند چون در احادیث صحیحه وارد شده است که وضو بعد از غسل بدعتست وسئل صلوات الله علیه عن الرجل
یغتسل ثم یجد بعد ذلک بللا وقد کان بال قبل ان یغتسل قال لیتوضأ وان لم یکن بال قبل الغسل فلیعد الغسل و حلبی گفت که از آنحضرت سؤال
کردند از شخصی که غسل کند و بعد از آن تری به بیند و پیش از غسل بول کرده باشد حضرت فرمودند که وضو بسازد و اگر پیش از غسل بول نکرده باشد غسل را اعاده کند
و قریب باینست آنچه کلینی از حلبی روایت کرده است و این مضمون را در حدیث موثق سماعه روایت کرده است و شیخ در حدیث صحیح محمد بن مسلم و حدیث کالصحیح دیگر از
آنحضرت روایت کرده است و وضو را حمل کرده اند بر آنکه استبرا از بول نکرده باشد و اکثر علما چنین قایلند که اگر بول و استبرا کرده باشد و تری به بیند اعتبار ندارد

واگر

واگر بول کرده است و استبرا نکرده است وضو میسازد و چون پیش از غسل استبرای منی ببول کرده است و استبرای بول بعد از آن نکرده است ظاهر آنست که بقیه
بول باشد که در مجرا مانده آمده است و اگر هیچیک را نکرده است غسل را اعاده میکند چون ظاهر آنست که بقیه منی است که در مجری مانده بوده است و اگر بول نکرده باشد
و استبرا کرده باشد اگر بولش می آمده است و تقصیر کرده است غسل را اعاده میکند و اگر بول ممکن نبوده باشد هیچیک را اعاده نمیکند و این تفصیل جمع بین الاخبار
کرده اند اکثر اصحاب وروی فی حدیث آخر ان کان قد رأى بللا ولم یکن بال فلیتوضأ ولا یغتسل انما ذلک من الحبائل قال مصنف هذا الکتاب رحمة الله
علیه اعادة الغسل اصل والخبر الثانی رخصة و در حدیث دیگر وارد شده است که اگر تری به بیند و بول نکرده باشد باید که وضو بسازد و غسل نکند زیرا که این آب
از رگهای پشت است چنین میگوید مصنف کتاب من لا یحضره الفقیه که صدوقست رحمت خدا شامل حال او باد که آنچه در حدیث صحیح حلبی و محمد
مسلم و غیر ایشان است که اعاده غسل باید کرد اصلی است که بآن عمل میباید کرد و خبر دویم که گفته است غسل نکند و وضو بسازد بر سبیل رخصتست یعنی اگر …
باشد غسل و وضو قایم مقام غسلست و محتملست که مراد صدوق این باشد که هر جا وارد شده است که غسل کند بر سبیل اولویت و افضلیت و حدیث دویم بیان جواز
ترک غسلست لیکن حدیثی که صدوق نقل کرده است در کتب حدیث باین عنوان ندیده ام و … اخبار با آنچه صدوق گفته است حدیث حسن حلبی … است که گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی جنب شود و فراموش کند بول را تا غسل کند و بعد از غسل آبی به بیند باز دیگر غسل بکند حضرت فرمودند
که رگهای پشت فشرده شده است و این آب آمده است و در این حدیث و سه حدیث دیگر ضعیف که قریب باینست و حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی غسل مرتب و دیگر را …
وضع نموده است چون بول را فراموش کرده است و در دو حدیث … بر نسیان و در حدیث دیگر که نسیان ندارد شیخ حمل بر نسیان کرده است و جمع شیخ بهترست از جمع صدوق
زیرا که در این چهار حدیث وضو نیست و آنکه صدوق ذکر کرده است که این آب از حبایل است قرینه آنست که وضو نباید کرد و در هر جا که حضرات این عبارت را آورده اند از جهت نفی …
می آورند و بر تقدیری که لفظ وضو سهوا زیاد نشده باشد البته حمل بر استحباب میباید کرد و محتملست جمع بین الاخبار باین عنوان که احادیث اعاده غسل محمول بر استحباب باشد
بنا بر آنکه یقین در طهارت حاصلست و شک در حدث حکم بطهارت باید کرد و اکثر علما که عمل باحادیث اعاده غسل کرده اند بنا بر آنست که دو حدیث صحیح و دو حدیث کالصحیح دارد
و ظاهر حال نیز آنست که هرگاه بول نکرده باشد بقیه منی باشد که در مجری مانده است و آمده است تغلیب ظاهر بر اصل نموده اند و هیچ شک نیست که عمل بمشهور نمودن اولی است
و احوط آنست که با این غسل وضو هم احتیاطا بسازد تا عمل بهمه احادیث و اقوال کرده باشد والله تعالی یعلم و احوط آنست که تا بول نکند غسل نکند مگر آنکه انزال نکرده باشد و …
حشفه شده باشد و پس اما اگر زن بعد از غسل تری به بیند اعاده غسل نمیکند زیرا که ممکنست که منی که آمده باشد منی مرد باشد و بر این مضمون حدیث صحیح و دو حدیث کالصحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و این در صورتیست که مرد با او جماع کرده باشد اما اگر محتلم شده باشد و بول نکرده باشد و بعد از غسل تری به بیند احوط آنست
که اعاده غسل بکند با وضو احتیاطا وسئل عن الرجل ینام ثم یستیقظ فیمس ذکره فیری بللا ولم یر فی منامه شیئا أیغتسل قال لا انما الغسل من الماء الاکبر
و حلبی گفت که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند که هرگاه شخصی بخواب رود و بیدار شود و دست بذکرش مالد و تری به بیند و در خواب چیزی ندیده باشد یعنی جماعی
که بسبب آن محتلم شده باشد آیا غسل بکند حضرت فرمودند که نه نیست غسل مگر از آب بزرگتر که آن منی است و غالب اینست که اگر در خواب چیزی می بیند از مانند …
مذی می آید و گاه هست که در خواب یاد کرد خود بازی میکند و مذی می آید غسل واجب نیست و اگر علامات منی باشد از جستن و سستی بدن و غلظت آب و بوی منی غسل واجب
و بر این مضمون روایات صحیحه و حسنه وارد شده است و خلافی در آن نیست مگر آنکه بیمار باشد که در احادیث صحیحه وارد شده است که در جستن شرط نیست و اگر بیمار محتلم شود منی او …
می آید ما سستی بدن که در احتلام بیمار واقع میشود و قریب برونست و آن علامت کافیست با علامتهای دیگر منی وسئل عن المرأة تری فی المنام ما یری الرجل قال ان انزلت فعلیها
الغسل وان لم تنزل فلیس علیها غسل و حلبی گفت که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از زنی که در خواب به بیند آنچه را مرد در خواب می بیند یا آنکه به بیند که کسی
با او جماع میکند حضرت فرمودند که اگر انزال منی بکند غسل بر آن زن واجبست و اگر انزال نکند غسل واجب نیست و همین عبارت را کلینی بسند صحیح از حلبی روایت
کرده است و این مضمون در احادیث صحیحه و حسنه و قویه قریب بتواتر وارد شده است و در چند حدیث صحیح وارد شده است که در احتلام زن غسل واجب نیست و در حدیث
صحیح وارد شده است که این مسئله را بزنان مگویید که غسل بر ایشان واجبست بسبب احتلام که سبب این میشود که هر روز بحمام روند بهانه آنکه محتلم شده ایم و …
کنند و بهانه احتلام بحمام روند و چون این اخبار مخالف اجماع مسلمانان و اخبار متواتره است از خاصه و عامه لازمست تاویل آنها بانکه حضرت صلوات الله علیه موافق واقع
حکم کرده باشند بانکه راوی را گمان منی بوده است و حضرت میدانسته اند که مذیست نه منی چنین فرموده باشند و محتملست که چون احتلام زنان نادرست بنا بر این واجب نباشد
این حکم را بایشان گفتن … هرگاه متهم باشد بعدم صلاح و اگر بپرسند واجبست گفتن و اگر زنی محتلم شود و غسل کند اگر وضو هم احتیاطا بسازد بهتر خواهد بود و اگر
ظاهر او نکرده باشد والله تعالی یعلم قال الحلبی وحدثنی من سمعه یقول اذا اغتمس الجنب فی الماء اغتماسة واحدة اجزأه ذلک من غسله و حلبی گفت که حدیث کرد مرا کسی که از آنحضرت صلوات الله علیه شنیده بود و کلینی و شیخ بسند کالصحیح از حلبی روایت کرده اند که گفت کسی از آنحضرت شنیدم که
میفرمودند که هرگاه جنبی سر در آب فرو برد یکمرتبه یعنی بزودی که دفعه عرفی صادق آید یا آنکه بیکمرتبه سر فرو بردن کافیست اگرچه … بهترست که سر فرو بردن از غسل …

وعبارت کلینی و شیخ اذا ارتمس الجنب ارتماسة اجزات و معنی یکیست و منافاتی نیست میان دو حدیث چنین نیز اگر ممکنست که اول حدیث را از راوی آنحضرت هم شنیده
باشد و بعد از آن از حضرت هم و شیخ بسند صحیح از زراره از آنحضرت امام جعفر صادق هم روایت کرده است که فرمودند که اگر شخصی یکمرتبه سر در آب فرو برد مجزیست او را
از غسل هرچند دست ببدن خود نمالد و شکی نیست که غسل ارتماسی صحیح است اگرچه ظاهر اخبار آنست که اصل در غسل ترتیبی است و شیخ مفید علیه الرحمه مکروه میداند
در مانند حوض و غیره بجهة خوردن غسل ارتماسی کردن را اگرچه زیاده از کر باشد چون حضرات سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم همیشه غسل ترتیبی میکرده اند و در
حدیث صحیح وارد است که محمد بن اسمعیل بخدمت حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه نوشت که گوداهایی که از آب باران یا چاه جمع میشود و مردمان از آنجا
استنجا میکنند و در آنجا غسل میکنند یا چون است حضرت فرمودند در جواب کتابت که تا ضرور نشود از جنب آنجا وضو مساز و این حدیث را شیخ از جهت شیخ مفید دلیل ساخته
است و بحسب ظاهر دلالت ندارد و ظاهرش آنست که چون جنب در آب کثیف باشد مکروهست و وضو تا ضرور نشود چون گذشت که مکروهست وضو از آب کثیف و
مَن اَجنَبَ فی یومٍ او لیلةٍ مراراً اجزاه غسلٌ واحدٌ الّا ان یکونَ یجنبُ بعد الغسل او یحتلم فان احتلم فلا یجامع حتی یغتسل من الاحتلام و مصنف
که کسی که در روزی یا شبی چند مرتبه جنب شود کافیست او را یک غسل مگر آنکه غسل بکند و بعد از آن جنب شود یا محتلم شود که دیگر غسل واجبست پس اگر محتلم شود مکروه است
جماع تا غسل کند از احتلام و بعد از غسل جماع کراهت ندارد چنانکه خواهد آمد در مکروهات در اواخر کتاب نکاح ولا بأس ان یقرأ الجنب القرآن کله ما خلا العزائم
التی یسجد فیها و هی سجدة لقمن و حم السجدة و النجم و سورة اقرأ باسم ربک و باکی نیست که جنب همه قرآن را بخواند بغیر از چهار سوره عزیمه که در آن سجده واجب
و آن سجده لقمانست یعنی پهلوی سوره لقمن که الم تنزیل است و حم سجده است که موسوم است بسوره فصلت و سوره والنجم است و سوره اقرأ باسم ربک اما آنکه قرآن میتوان
خواند همه را و هرچه خواهد احادیث صحیحه و حسنه و موثقه بسیار بر آن دلالت دارد و از آنجمله صحیحه عبد الله بن علی حلبی است که گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق ع
که حایض و نفسا و جنب و کسی که در ادب خانه باشد قرآن میتواند خواند حضرت فرمودند که هرقدر که خواهند میتوانند خواند و جمعی از اصحاب زیاده از هفت آیه را مکروه میدانند
و زیاده از هفتاد آیه را اشد کراهت میدانند نیست بجهة از جهت حدیث موثق سماعه و این معنی که اگر ممکن باشد غسل کند و قرآن بخواند ثوابش بیشتر خواهد بود و بعضی
حرام میدانند مطلقا و بعضی هفت آیه را مکروه میدانند و زیاده را حرام و بعضی تا هفتاد آیه را مکروه میدانند و زیاده را حرام و این اقاویل بی وجهست زیرا که احادیث جواز قرائت
بتواترست و ابن بابویه صدوق گفته است موافق احادیث و اما آنکه سجده در این چهار سوره واجبست احادیث آن نیز قریب بتواترست و اکثر صحیحست و اما آنکه سوره سجده
را حرامست خواندن بر جنب حدیث صحیح و کالصحیح وارد است از زراره و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه که فرمودند که حایض و جنب قرآن میخوانند
هرچه خواهند بغیر از سجده را و ذکر حق سبحانه و تعالی میکنند در همه احوال و در حدیث کالصحیح نیز از حضرت امام محمد باقر ع وارد شده است که حایض و جنب هرچه خواهند میتوانند
خواند از قرآن مگر سجده را و اکثر علما حمل کرده اند سجده را بر سوره سجده و اکثر ایشان نقل اجماع کرده اند که حرامست بر ایشان سوره عزایم حتی بسم الله بقصد یکی از این سوره ها
این اجماعات و اگرنه احادیث دلالت بر آیه سجده نیز میتوان کرد والله تعالی یعلم ومن کان جنبا او علی غیر وضوء فلا یمس القرآن وجائز له ان یمس الورق او یقلب له
الورق غیره و یقرأه و یذکر الله عزوجل و کسی که جنب باشد یا بیوضو باشد پس مس قرآن نکند بعضوی از بدنش که حیات در آن حلول کرده باشد و جایزست که مس
کاغذ کند یا دیگری ورق را بگرداند و او بخواند و ذکر حق سبحانه و تعالی بکند اما آنکه جنب مس کتابت قرآن نمیتواند کرد در قول کل مسلمانست و جمعی کثیر از علما نقل اجماع کرده اند و از
ظاهر آیه انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون تنزیل من رب العالمین نیز دلالت دارد حق سبحانه و تعالی قسم یاد کرده است که این کتابی که بشما فرستاده ام
مجموعه ایست از علوم الهیه که بزرگوارست و ثبت است در کتابی محفوظ از تغیر و تبدیل که آن لوح محفوظست و مس نمیکنند آنرا مگر مطهران از حدث و خبث و بتدریج نازل
میشود از پروردگار عالمیان چون حق سبحانه و تعالی این آیه را در وصف قرآن فرستاده است و مقدم و موخر لا یمسه الا المطهرون در وصف قرآنست ظاهر آنست که این جمله نیز
وصف قرآن باشد معهذا لفظ مس مناسب قرآنست و مطهر ظاهرش تطهیر شرعیست که در اکثر مواضع از آن استعمال میکنند در معنی طهارت حدث و خبث و جمعی گفته اند که صفت کتاب
مکنونست چون آن نزدیکترست و مراد از مس آنست که بمعانی و حقایق آن نمیرسند مگر فرشتگان که مطهرند از جمیع معاصی و کالاینست که خلاف ظاهرست زیرا که مجاز میگویند
که فلانی مس بدیهی نمیکند اما در کلام عرب متعارف نیست معهذا معلوم نیست که ملائکه معانی قرآنرا چنانکه شاید بجمیع علوم الهیه توانند فهمید با آنکه حصر مناسب نیست
و یقین است که حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اعلمند از جمیع عالمیان و دیگر مناسبت ندارد که در مقام تعریف اشتمال او بر علوم باعتبار لفظ قرآن گفتن که
مس معانی او نمیکنند مگر فرشتگان بلکه بر تقدیر اطلاق فرشتگان این لفظ استعارست چنانکه بر حضرت بلغا مخفی نیست و اگر احتمال رود باری بنبی و ائمه صلوات الله علیهم انسب
است که مراد از مطهران ایشان باشند و لیکن لفظ مس استعارست و بنابرین احتمال ارجاع ضمیر بقرآن انسبست چنانکه در احادیث متواتره وارد شده است که جمیع علوم در قرآن
پس کتاب مکنون و علوم آن نزد ایشانست و قرآن خواهد بود و بجهة آنکه کسی بمکنون تدبر کند خواهد یافت که بجهة اکثر علما ناشی از عدم تدبر است معهذا حدیث موثق کالصحیح از ابراهیم بن عبد
الحمید که از اصحاب اصول اربعمائه است مرویست از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که مصحف را مس مکن بیوضو و در جنابت و مس خط آن مکن و مس ریسمانهای آن مکن که
حق سبحانه و تعالی میفرماید که لا یمسه الا المطهرون و کلینی و در حسن کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق ع که از آنحضرت سؤال کردند از تعویذ

که حایض

که حایض با خود داشته باشد حضرت صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست و فرمودند که قرآن میتواند خواند و میتواند نوشت اما دست بنوشته آن نمیتواند گذاشت و کلینی
گفته است که در روایتی وارد شده است که نمیتواند نوشت و در حدیث صحیح روایت کرده است از حماد بن عیسی از حسین بن مختار از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام
جعفر صادق هم از کسی که قرآن را از روی مصحف بخواند و بیوضو باشد حضرت فرمودند که باکی نیست و لیکن مس نوشته قرآن نکند و این حدیث اگرچه در سندش حسین هست و او
واقفیست و ثقه است بگفته شیخ طوسی و لیکن شیخ مفید توثیق او کرده است و گفته است که او روایت کرده است نص بر امامت حضرت امام رضا صلوات الله علیه را و علی ای
حال چون حدیث صحیحست از حماد و اجماع شده است که هر حدیثی که از حماد صحیح شود صحیحست معهذا کلینی حکم بصحت هر دو حدیث کرده است و شیخ نیز حدیث صحیح از حماد روایت کرده
است از حریز که گفت او حمد از اصول است از کسی که او را خبر داده است از حضرت امام جعفر صادق هم که آنحضرت با اسمعیل پسرش فرمود که ای فرزند قرآن بخوان گفت وضو ندارم حضرت
فرمودند که دست بنوشته آن مگذار و مس ورق بکن و بخوان و در حسن کالصحیح روایت کرده است از محمد بن مسلم که حضرت امام محمد باقر هم فرمودند که جنب و حایض قرآن را
گشایند از عقب جلد که دستشان بمصحف نرسد و هرچه خواهند از قرآن بخوانند مگر سجده را و داخل مسجد نشوند بعنوان گذشتن و نه نشینند در مسجد و نزدیک مسجد الحرام
و مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله نشوند و مؤید این اخبار است صحیحه علی بن جعفر که سؤال کرد از برادرش هم که اگر شخصی بیوضو باشد میتواند قرآن را بر تخته یا کاغذ بنویسد
حضرت فرمودند که نه و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله میگفت که همین حدیث بس است در حرمت مس از دو وجه یکی آنکه ظاهرش آنست که نهی از نوشتن از آن جهت باشد که غالبا الا
دارد مس را و دوم هرگاه نوشتن حرام باشد دست مالیدن بطریق اولی و در هر دو بحث وارد است و لیکن مؤید میتواند بود و بنابر قانون علما کراهت را از برای وجوب و نهی از
جهت حرمت میباید که نسبت بغیر طاهر حرام باشد مس و لیکن تردد این ضعیف قوی و مشترک است طهارت پس در چنین جایی البته میباید که بیوضو و جنب و حایض و نفسا آیه
قرآن و هر جزوی از اجزای قرآن را مس نکنند و از جهت تعظیم قرآن مس نکنند و مظنون حرمتست و لیکن معلوم نیست که احکام الهی بظن ثابت شود مگر ظنی که قریب بعلم
باشد که اطلاق علم بر آن کنند و در اینجا بآن مرتبه نرسیده است و دیگر خلافست در مس تفسیر قرآن و ترجمه قرآن و احادیثی که در تفسیر قرآن وارد شده است بلکه مطلق احادیث
بنا بر طریقه اهل بیت سلام الله علیهم که اخبار ایشان تفسیر کلام الهیست و احتیاط ظاهر است لیکن عرفا اینها را قرآن نمیگویند والله تعالی یعلم ولا یجوز للحایض و
الجنب ان یدخلا المسجد الا مجتازین و لهما ان یأخذا منه و لیس لهما ان یضعا فیه شیئا لان ما فیه لا یقدران علی اخذه من غیره و هما قادران علی وضع
ما معهما فی غیره و جایز نیست حایض و جنب را که داخل مسجد شوند مگر بعنوان گذشتن که از دری درآیند و از دری دیگر بیرون روند یا از دحام در شرط عدم توقف
نمایند صحبت جمعی از علما و هر دو از مسجد چیزی از چیزهای خود را برمیتوانند داشت و نمیتوانند که چیزی را در مسجد بگذارند چون آنچه از ایشان باشد و محتلم شوند در
مسجد آنچیز را میتوانند که از خارج مسجد بردارند غالبا مثل لباس و کفش و سایر چیزها که با ایشان بوده است اما آنچه در دست دارند نمیتوانند که در مسجد بگذارند
غالبا و در جای دیگر بگذارند اما اگر تا در این حالت احتلام یا آمدن حیض در مسجد باشد چون میتوانند بیرون رفتن و برداشتن احوط آنست که بیرون روند و
دارند یا کسی با ایشان باشد که او بردارد و مال ایشان تلف نشود بهتر آنست که خود برندارند و اگر آنچه در دست دارند مثلا قرآن باشد که وقف مسجد باشد و واقف شرط
کرده باشد که از مسجد بیرون نبرند نمیتوانند که در مسجد نگذارند و بنابرین قید غالب کردیم و آنکه احوط و اولی گفتیم از آن جهتست که ظاهر نیست که آنچه حضرت فرموده است تعبد
حکمت یا علت حکم مثلا علت حرمت شراب زوال عقلست و چون غالب زوال عقلست از آن علت حکم کلی شده است که یک قطره نیز حرامست و امام در چیزهایی که مست کند مثل
جو بنا حکم در اینجا متعدیست باسکار و بعضی نوعی که مست کند از آن حرامست مطلقا و ظاهرا در اینجا از قبیل اول باشد چون احادیث بسیار درین باب وارد شده است
که حضرات هم مطلقا فرموده اند حتی این حدیث که زراره و محمد بن مسلم بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده اند حضرت مطلق فرمودند زراره پرسید که
چرا چنین است که میتوانند برداشت و نمیتوانند گذاشت حضرت این وجه را فرمودند و در حدیث صحیح عبد الله بن سنان مطلقست که میتوانند برداشت و نمیتوانند گذاشت
و در حدیث صحیح زراره و محمد بن مسلم که از حضرت امام محمد باقر روایت کرده اند که از آنحضرت پرسیدند که حایض و جنب داخل مسجد میتوانند شد یا نه حضرت فرمودند که حایض و
جنب داخل مسجد نمیتوانند شد مگر بعنوان گذشتن چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده ولا جنبا الا عابری سبیل حتی تغتسلوا و ظاهر مراد این باشد که نزدیک مواضع صلوة مشوید
مگر بعنوان عبور تا وقتی که غسل کنید چون سابقش اینست که لا تقربوا الصلوة وانتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون یعنی نزدیک مشوید بمواضع نماز که مساجد باشد
در وقتی که مست باشید از جهت نماز کردن تا بدانید که چه میگویید و محتملست که لا تقربوا الصلوة اعم از صلوة و مواضع صلوة باشد و در جزو اول صلوة مراد باشد و در ثانی مواضع
صلوة و قرینه مجاز الا عابری سبیلست و خواهد بود که مراد از مستی اعم از نشو اولی مستی است و آنکه مست خواب باشد یا مست هواهای نفسانی باشد بقرینه آنکه تا بدانید
که چه میگویید چون با خداوند خود مناجات میکنید و وجوه بسیار در تفسیر این آیه گفته اند و لیکن آنچه در احادیث ائمه اهل بیتست اینست که مذکور شد والله تعالی یعلم
و مستثنی است از مساجد مسجد الحرام و مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله آنچه در زمان حضرت سید المرسلین هم مسجد بوده است که در آنجا داخل نمیتوان شد مطلقا و اگر محتلم شود
در آن دو مسجد واجبست که تیمم کند از جهت بیرون آمدن و بر بعضون احادیث صحیحه وارد شده است و بعد از این نیز مذکور خواهد شد در بحث تیمم و مساجد و بعضی از علما ملحق
ساخته اند باین دو مسجد مشاهد مشرفه ائمه معصومین صلوات الله علیهم را و در حدیث صحیح از بکر بن محمد روایت است که از مدینه در آمدیم بقصد خانه حضرت امام جعفر صادق هم درهم

که ابو بصیر از بازار بیرون آمد و ملحق شد با او و جنب بود و ما نمیدانستیم تا داخل خانهٔ حضرت شدیم پس حضرت رو با بو بصیر کرد و گفت ای ابو محمد نمیدانی که سزاوار
نیست جنب را که داخل خانهٔ انبیا شود پس ابو بصیر برگشت و ما داخل شدیم فَاِذَا اَرَادَتِ الْمَرْاَةُ اَنْ تَغْتَسِلَ مِنَ الْجَنَابَةِ فَاَصَابَهَا حَیْضٌ فَلْتَتْرُکِ الْغُسْلَ اِلَی اَنْ
تَطْهُرَ فَاِذَا طَهُرَتْ اِغْتَسَلَتْ غُسْلًا وَاحِدًا لِلْجَنَابَةِ وَالْحَیْضِ یعنی هرگاه زن خواهد که غسل جنابت کند حایض شود پس باید که ترک کند غسل را تا وقتی که از حیض پاک
شود و چون طاهر شود یک غسل بکند از جهت جنابت و حیض و عبارت عبارت فقه رضویه است و بر این مضمون صحیح عبدالله بن سنان و حسن کالصحیح کاهلی و موثقات
کالصحیح سعید بن یسار و زراره و ابی بصیر و حجاج خشاب وارد شده است و ظاهر این اخبار آنست که غسل جنابت واجب لغیره است و اگر لنفسه واجب بود هر آینه میبایست
که در حالت حیض غسل جنابت بکند و بعد از پاک شدن غسل حیض بکند و لیکن ممکنست که فی نفسه واجب باشد و تاخیر آن جایز باشد و موید این احتمالست حدیث
موثق سماعه که چون همین سؤال از حضرت کردند حضرت فرمودند که غسل جنابت بر او واجبست و موثقهٔ عمار که حضرت فرمود که اگر خواهد الحال غسل بکند و اگر خواهد صبر کند
تا پاک شود و یک غسل از برای هر دو بکند و از مجموع این اخبار ظاهر میشود که اگر یک غسل بکند و قصد هر دو کند مجزیست البته و از حدیث هفتم ظاهر میشود که اگر بقصد
جنابت کند از حیض مجزی باشد و اگر بقصد حیض کند از جنابت مجزی نباشد پس احوط آنست که قصد هر دو بکند اگر یک غسل کند و اگر نه اول غسل جنابت بکند و بعد
از آن غسل حیض احتیاطا بکند والله تعالی یعلم اگرچه اظهر آنست که هر یک از دیگری مجزیست چنانکه گذشت در حدیث زراره و ایضا جمیل از بعضی از اصحاب از احدهما
روایت کرده است که هرگاه جنب بعد از طلوع فجر غسل بکند آن غسل مجزیست از هر غسلی که بر او لازمست در آن روز وَلَا بَأْسَ بِاَنْ یَخْتَضِبَ الْجُنُبُ وَیُجْنِبَ
وَهُوَ مُخْتَضِبٌ وَیَحْتَجِمَ وَیَذْکُرَ اللّٰهَ وَیَتَنَوَّرَ وَیَذْبَحَ وَیَلْبَسَ الْخَاتَمَ و باکی نیست که جنب خواه مرد و خواه زن خضاب کند و زن به بناید بر دستش و سر و دست
و یا وکیل بدن بعد از نوره یا در وقتی که خضاب بسته باشد جماع کند و باکی نیست که جنب حجامت کند یا ذکر خدا کند یا نوره بکشد یا حیوانی را ذبح کند یا انگشتر
بپوشد اگرچه اسم خدا و رسول و ائمه صلوات الله علیهم داشته باشد اما خضاب پس اخبار وارد شده است که جنب خضاب نکند و با خضاب بسته جنب نشود
و وارد شده است که وقتی که رنگ برد در جماع میتواند کرد و اخبار بخبر ابن عنوان وارد شده است که باکی نیست پس ظاهر میشود که نهی محمول بر کراهت بود و در جنب مکوث
وارد شده است که باکی نیست که حجامت کند و نوره بکشد و ذبح بکند و احادیث ذکر الهی در بیت الخلا گذشت و اما لبس خاتم اگر دست بنوشتهٔ آن نرساند ضرری ندارد
و در موثقهٔ عمار وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود که مس نکند جنب درهم و دینار را که اسم حق سبحانه و تعالی بر او باشد و در موثق کالصحیح
از ابو ایوب وارد است که بحضرت صادق عرض نمودم که داخل خلا میشوم و در دستم انگشتری هست که بر او مکتوبست اسمی از اسما الهی حضرت فرمودند که نه و اگر در
دستت باشد جماع مکن و محمولست بر کراهت و احوط آنست که پیش از غسل روغن بر بدن نمالد چون نهی واقع شده است از آن و دور نیست که از این جهت باشد که مانع
میشود از رسیدن آب به بشره و اگر مالیده باشد احوط آنست که سعی کند تا بالکلیه زایل شود که عین روغن نماند و اگر اثری از آن چربی باشد که مانع نباشد ضرری ندارد وَیَنَامُ
فِی الْمَسْجِدِ وَیَمُرُّ فِیهِ و باکی نیست که جنب در مسجد خواب کند یا بگذرد در آن و شیخ طوسی بسند صحیح روایت کرده است از محمد بن قاسم که من از حضرت امام رضا
سؤال نمودم که جنب خواب میکند در مسجد حضرت فرمودند که وضو بسازد و باکی نیست که خواب رود یا بگذرد در مسجد و چون ظاهر اخبار صحیحه دلالت دارد که
لبث در مساجد حرامست تاویل میتوان کرد این حدیث را که دور نیست که مراد راوی این باشد که آیا خواب در مسجد میتوان کرد و حال آنکه بسیار است که محتلم میشود
و جنب واقع میشود پس نباید خوابید تا این مفسده لازم نیاید حضرت در جواب فرموده باشند که اگر در وقت خواب وضو بسازد او در طهر است هرچند محتلم شده
باشد و مانند جنب در مسجد مفسده نیست در لبث کردن با شعور بدانست و در بیصورت او را شعور نیست منجا جایز است او را مرور در مسجد چون در آن نیست
ضرر ندارد اما ظاهر کلام صدوق اینست که جایز میداند که جنب بخواب رود در مسجد و حمل میتوان کرد بر آنکه جایز است خواب رفتن هرگاه نتواند از مسجد بیرون رفتن
بآنکه دشمنی در بیرون باشد یا در محاذی مسجد نجاستی باشد و نتواند گشودن و محتملست که صدوق را اعتقاد این باشد که چون در اکثر احادیث نهی وارد شده است
از نشستن در مساجد و خواب نشستن نیست پس خواب ضرر ندارد و احتمال بعید هست که بر فرضی حال باشد یعنی میتواند خواب کردن در حال مرور یا آنکه مرور
کسی باشد و بخواب رود و او را بیرون برند و بسیار است که جمعی در راه رفتن بخواب میروند مثل شاطران چون عادت کرده اند و حمل بر ضرورت اولی است والله تعالی یعلم
وَیُجْنِبُ اَوَّلَ اللَّیْلِ وَیَنَامُ اِلٰی آخِرِهِ و جنب میتواند شد در اول شب و بخواب رود تا آخر شب و پیش گذشت که مکروهست خواب جنب مگر آنکه وضو بسازد
یا قصد جماع مرتبهٔ دیگر داشته باشد و این عبارت را حمل بر این دو صورت میتوان کرد و بر بیان جواز نیز حمل میتوان نمود و در حدیث صحیح از عبدالرحمن بن ابی عبدالله منقول
که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی با اهل خود جماع کرده باشد آیا با این حال بخواب میتواند رفت حضرت فرمودند که حق سبحانه
و تعالی در وقت خواب قبض روح بنده میکند و هر کس که اجل او رسیده است نگاه میدارد روح او را و هر که را نرسیده است روح او را با این بدن میفرستد پس میبایست
که برگردد و آخر جنب از دنیا رفته باشد خوب نیست باید که چون از جماع فارغ شود غسل بکند و در روایت از آنحضرت بعطر آبای خود از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله
علیهم که فرمودند که کسی که جنب باشد بخواب نرود و بی وضو بخواب نرود و اگر آب بهم نرسد تیمم کند بخاک و بدرستی که چون مؤمن بخواب میرود ملک روح او را بعالم قدس

میبرند و رحمت الهی شامل حال او میشود و حق سبحانه و تعالی بر او برکت میفرماید با انواع فیوض تا رسید پس اگر اجلش رسیده باشد او را در رحمتهای خاصهٔ خودش یا در
گنجهای رحمت خود جاوید میدارد و اگر اجلش نرسیده است او را باز میفرستد با فرشتگان مقرب خودش که او را در بدن جای دهند وَمَنْ اَجْنَبَ فِی اَرْضٍ وَلَمْ یَجِدِ الْمَاءَ
اِلَّا مَاءً جَامِدًا وَلَا یَخْلُصُ اِلَی الصَّعِیدِ فَلْیُصَلِّ بِالْمَسْحِ ثُمَّ لَا یَعُدْ اِلَی الْاَرْضِ الَّتِی یُوبَقُ فِیهَا دِینُهُ و کسی که جنب شود در زمینی که نیابد در آن زمین مگر آب بسته
مانند برف و یخ و دستش بخاک نرسد پس باید که نماز کند بیخ و دیگر بر نگردد بچنین زمینی که دین او را باطل کند ظاهر مضمون حدیث صحیح محمد بن مسلم است بنحوی که خود
فهمیده است و حدیث اینست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که جنب شود در سفری و نیابد مگر برف را یا یخ را حضرت فرمودند که
بمنزلهٔ ضرورت در جاهای دیگر که حق سبحانه و تعالی واسع کرده است تیمم کند و من خوب نمیدانم که بچنین زمینی دیگر بیاید که دینش را باطل کند و ظاهر حدیث آنست
که آب نیابد و خاک نیابد و چون سبب تیمم است باختیار خود خوب نیست که بچنین زمینی بیاید که تیممش باید کرد و موید این معنی است خبر صحیح محمد بن مسلم از یکی از
امام محمد باقر یا امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که از آنحضرت پرسیدند از شخصی که چند ماه در شهرها میماند که در آنجا آب نیست یعنی حمام نیست بواسطهٔ چرانیدن شتران
و صلاح حال شتران حضرت فرمودند که نه و محمولست بر کراهت چون اخبار صحیحه بسیار وارد شده است که جایز است و خاک احد الطهورین است که حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده
است و لیکن چون لفظ هلاک دین واقع شده است صدوق حمل کرده است بر آنکه خاک یا سنگ نیز بهم نرسد و تیمم از برف کند و چون مضطرست صحیحست و دیگر بچنین
زمینی نیاید و هذا بسند کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی جنب شود در سفری که یافت نشود
مگر برف حضرت فرمودند که مساویست که غسل کند از برف یا از آب نهر یعنی اگر خوف هلاک نباشد و برف را که بر بدن مالد که آب شود چنانکه در حدیث کالصحیح از علی بن جعفر
منقولست که سؤال کردم از برادرم موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از شخصی که جنب باشد یا بی وضو و آب بهم نرسد و برف بهم رسد و خاک کدام یک افضلست آیا تیمم کند
یا برف را بر رو یا لا حضرت فرمودند که اگر برف تر کند سر و بدنش را آن افضلست و اگر نتواند به آن غسل کردن تیمم کند و احوط آنست که بچنین زمینی نرود و اگر برود و آب
خواهد کرد و اگر خاک و سنگ بهم نرسد اگرچه جامه و زین بهم رسد اگرچه غباری باشد تیمم میکند و اگر آن هم نباشد تیمم بر برف میکند و احتیاطا وقتی که آب بهم رسد
و سنگ آن نماز را اعاده میکند والله تعالی یعلم و محتملست که هلاک دین باعتبار جماع کردن باشد در چنین جایی که آب بهم نرسد چنانکه خواهد آمد ان شاء الله تعالی
بعد از این در باب تیمم وَقَالَ اَبِی رَحِمَهُ اللّٰهُ فِی رِسَالَتِهِ اِلَیَّ لَا بَأْسَ بِتَبْعِیضِ الْغُسْلِ تَغْسِلُ یَدَیْکَ وَفَرْجَکَ وَرَاْسَکَ وَتُؤَخِّرُ غَسْلَ جَسَدِکَ اِلَی وَقْتِ الصَّلٰوةِ ثُمَّ تَغْسِلُ
جَسَدَکَ اِذَا اَرَدْتَ ذٰلِکَ و پدرم در رساله که بمن نوشته بود ذکر کرده بود که باکی نیست که در غسل موالات نباشد بآنکه دستها را بشوئی پیش از غسل بشوئی
سه بار و ازالهٔ نجاست از فرج خود بکنی و سر را بشوئی و شستن بدن را تاخیر کنی تا وقت نماز و در وقت نماز بدن را بشوئی یعنی اگر خواهی که بی موالات واقع سازی جایز
است و شکی نیست در آنکه با موالات بهتر است چنانکه در احادیث متواتره از رسول خدا و ائمهٔ هدی صلوات الله علیهم وارد شده است که ایشان بیفاصله غسل میکردند
پدرش ذکر کرده است مضمون حدیث صحیحی است که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین جایز میدانستند که جنب در بامداد سر خود را بشوید و بدن
را در وقت نماز ظهر بشوید و از این کلام نیز ظاهر میشود که صدوقان قایل بترتیب میان جانب راست و چپ نیستند چنانکه ظاهر احادیث است و اگرچه ترتیب احوطست تا
مخالفت علما نکرده باشد و موالات اولی است تا از وسوسه و حدث در اثنای غسل نیز خلاص شده باشد چنانکه گفته است فَاِنْ اَحْدَثْتَ حَدَثًا مِنْ بَوْلٍ اَوْ غَائِطٍ اَوْ رِیحٍ بَعْدَ
مَا غَسَلْتَ رَاْسَکَ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَغْسِلَ جَسَدَکَ فَاَعِدِ الْغُسْلَ مِنْ اَوَّلِهِ پس اگر حدثی از تو صادر شود مثل بول و غایط یا باد بعد از آنکه سر را شسته باشی پیش از آنکه
بدن را بشوئی پس اعاده کن غسل را از سر و ظاهرش آنست که علی بن بابویه این عبارت را و سایر عبارات که به پسرش نوشته است از کتاب فقه رضوی برداشته باشد بلکه
اکثر عبارات که صدوق از خود میگوید از آن کتاب برداشته باشد و این کتاب در قم ظاهر شد و نزد ما هست و ثقهٔ عدل قاضی میر حسین طاب ثراه قریب به سی سال قبل از این
از روی آن کتاب نوشته بود و چند جا خط حضرت امام رضا صلوات الله علیه بر آنجا بود که من اشاره کرده ام بآن و صورت خط حضرت را قاضی نوشته بود و من نیز نوشتم
از موثقه آن نسخه با نسخهٔ من لایحضره الفقیه ظن قوی بهم میرسد که علی بن بابویه و محمد بن علی هر دو علم داشته اند که این کتاب تصنیف آنحضرت است که گفته است صدوق
که بیان من و خدا حجتست و چون سهوی واقع شده است در آنجا ملاحظه نکردم و اینجا ما یاد آمد ان شاء الله تعالی اشاره به آن خواهم کرد و بعضی از علما ذکر کرده اند که در امالی ابن بابویه
این حدیث هست و امالی بسیار نزد ما هست و بعضی بر صدوق خوانده اند و اجازات فضلا بر آن هست و در صحیحست از تنها مذکور بنا بر این علمای ما خلاف عظیم در این مسئله
دارند بعضی اعادهٔ غسل را واجب میدانند بنا بر این کلام و بعضی غسل را صحیح میدانند و وضو را واجب میدانند بنا بر آنکه حدث اصغر ناقض غسل نیست و حدث بعد از طهارت
مضرست و ندیده ایم که حدث در اثنای غسل مضر دانسته باشد و اکثر علما غسل را صحیح میدانند و وضو را واجب میدانند بنا بر آنکه اگر بعد از غسل صحیح حدث واقع شود طهارت
صغری باطل میشود و وضو واجبست اجماعا پس اگر در اثنای غسل باشد بطریق اولی ناقض خواهد بود و این قول خالی از قوت نیست و لیکن احوط آنست که غسل را از سر گیرد
و وضو بسازد و بعضی گفته اند که احوط آنست که همین غسل را تمام کند و بعد از آن غسل را اعاده کند و وضو بسازد و آخوند مولانا احمد اردبیلی گفته است که احوط آنست که مرتبهٔ دیگر
جماع کند تا بیقین غسل نیت جزم تواند کرد و ظاهرا این تدبیر بالعمد در کار نیست از سر گرفتن غسل و وضو ساختن کافیست والله تعالی یعلم فَاِنْ بَدَاْتَ بِغَسْلِ جَسَدِکَ قَبْلَ الرَّأْسِ

فَأَفِضِ الْغُسْلَ عَلَى جَسَدِكَ بَعْدَ غَسْلِ رَأْسِكَ پس آب را بریز بر بدن بعد از شستن سر پس اعاده کن شستن بدن را بعد از شستن سر بعنوانی که در ترتیب
وضو گذشت و این عبارت نیز عبارت فقه رضویست و بر مضمون حدیث حسن کالصحیح زراره از حضرت امام جعفر صادق ع وارد شده است و دلالت میکند بر
اشتراط ترتیب میان سر و بدن و اما تقدیم جانب راست بر جانب چپ حدیث صریح ندارد و گذشت و در حدیث موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که چون غسل جنابت کنی این دعا بخوان که اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَتَقَبَّلْ سَعْيِي وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْراً لِي اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ و کلینی این دعا
روایت کرده است که اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَزَكِّ بِهِ عَمَلِي وَتَقَبَّلْ سَعْيِي وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْراً لِي و اگر هر دو را بخواند بهتر است و اگر این جمله وزک به عملی را داخل کند در دعای
اول بعد از طهر قلبی ظاهرا عمل بهر دو روایت کرده خواهد بود و ترجمه اش اینست که خداوندا دل مرا از همه عیب پاک گردان و چنانکه بامر تو ظاهر را پاک میکردم تو باطن را پاک
گردان از ریا و حسد و کینه مومنان و تکبر و عجب و سایر صفات رذیله و بسبب این تطهیر اعمال مرا پاکیزه گردان چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ
مِنَ الْمُتَّقِينَ یعنی حق سبحانه و تعالی قبول میکند عبادات را مگر از کسانی که پرهیزکار باشند از همه عیب و میتوان گفت که بدیهای دل بدتر است از بدیهای بدن بلکه
بدیهای دل موثر است در بدیهای بدن و بالجمله چون صفات رذیله را بیرون کردی بعوض آنها صفات حسنه را داخل کن چون ریا بیرون رود اخلاص در آید که کارهای من
محض موافق رضای تو باشد و چون حسد بیرون رود شفقت بر خلق الله داخل شود و کینه بدر رود و محبت دوستان خدا داخل شود و تکبر بیرون رود و تواضع با خدا
و خلق داخل شود و عجب بیرون رود و خود را از همه کس زبون تر دانستن داخل شود و یاد تخاوت(?) در رود و ذکر و معرفت الهی داخل شود و محبت غیر خدا بیرون رود
و محبت الهی داخل شود و بر این قیاس و قبول کن سعی مرا در طاعت و عبادت تو هر چند لایق درگاه تو نیست و چنان کن که آنچه نزد تست از ثواب غیر متناهی بهتر
باشد نزد من و از برای من الحتی در امور باطله دنیای فانی خلق نکند چنانکه ظاهر مرا از حدث پاک کردی بغسل باطنم را از گناهان پاک گردان بتوبه و انابت و بگردان
مرا از پاکیزه کنندگان خود از جمیع الواث بشریت تا فانی فی الله شده باقی بالله شوم و قابلیت مناجات و قرب تو را حاصل کرده که تو دانم بندگی کردن که اولا لایق من باشد
محالست که بندگی من لایق درگاه تو باشد و اگر کسی این دعاها را بخواند و معنی آن نداند و مجملا داند که چون حضرات دعای الهی ما را باین هدایت کرده اند البته
آنچه بهتر است از برای ما طلبیده اند ظاهرا ثواب دارد بلکه اگر نداند که این الفاظ دعاست و طلب مغفرت بلکه چون فرموده اند بخواند ظاهرا فضل الهی کار خود میکند و
چه لایق بیناییان آنست که چون در هر حرکت و سکون ایشان را تنبیهات و اشارات هست از آن غافل نباشند تا بسبب هر یک بابی از ابواب فیوض الهی بر ایشان مفتوح گردد
چنانکه ان شاء الله مذکور خواهد شد در کتاب صلوة که حضرات فرموده اند که نماز را چهار هزار در است و در روایتی که امثال اینها ابواب صلوة باشند

## باب غسل الحیض

وَالنِّفَاسِ حیض در لغت بمعنی سیلانست و در عرف شرع خونیست که رحم زن در اوان بلوغ او دفع میکند تا آنکه عادت میشود در اوقات چند و حق سبحانه و تعالی آن را از
جهت غذای فرزند مقرر ساخته است تا در رحم غذای او است از آن خون و چون متولد شد آن خون را شیر میکرداند تا وقتی که شروع در غذا نکرده است و چون طفل غذای
غالب شد بر شیر باز بعنوان سابق در اوقات عادت می آید در ماههای مختلف بحسب قوت مزاجهای زنان از ده روز تا سه روز و چون از ولادت می افتد خون بر طرف
میشود و در سن پنجاه سالگی یا شصت سالگی بتفصیلی که خواهد آمد و چون وضع حمل میشود بقیه خونی که در رحم مانده است رحم آن را دفع میکند و آن خون را نفاس میگویند
نون و زبر اثنا و بفتح نون و فا و اگر خون حیض از عادت متجاوز در گذشت آن را استحاضه میگویند و فی الحقیقة آن خونیست که بسبب مرض رحم دفع میشود یا بآنکه عضو قوت
گرفته باشد مثل خونی که پیش از نه سالگی از زنان می آید یا مانند قوتش زایل شده است مثل خونی که بعد از شصت سالگی یا پنجاه سالگی و باید
المزاجی که در اوقات امکان حمل هم رسد مثل آنچه از بلوغ تا سن یاس بخلاف عادت آید بتفصیلی که مذکور خواهد شد قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ كَانَ أَوَّلُ دَمٍ وَقَعَ عَلَى
وَجْهِ الْأَرْضِ دَمُ حَوَّاءَ حِينَ حَاضَتْ بطرق متکثره وارد شده است که یهودان از حضرت سید المرسلین و بعضی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم مسایل میپرسیدند از آنجمله
میپرسیدند که کدام خونست که اول بر زمین ریخت حضرات میفرمودند که اما باعتقاد شما اول هابیلست که قابیل او را شهید کرد و اما باعتقاد ما اول آن خونیست که حوا حایض
شد وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ إِنَّ الْحَيْضَ لِلنِّسَاءِ نَجَاسَةٌ رَمَاهُنَّ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا وَقَدْ كُنَّ النِّسَاءُ فِي زَمَنِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا تَحِيضُ الْمَرْأَةُ فِي كُلِّ
سَنَةٍ أَوْ فِي السَّنَةِ حَيْضَةً حَتَّى خَرَجَ نِسْوَةٌ مِنْ حِجَابِهِنَّ أَوْ حِجَابَتِهِنَّ أَوْ مَجَابِهِنَّ أَوْ مَجَازِهِنَّ أَوْ مَجَادِيهِنَّ عَلَى اخْتِلَافِ النُّسَخِ وَكُنَّ سَبْعَمِائَةِ امْرَأَةٍ فَانْطَلَقْنَ فَلَبِسْنَ
الْمُعَصْفَرَاتِ مِنَ الثِّيَابِ وَتَحَلَّيْنَ وَتَعَطَّرْنَ ثُمَّ خَرَجْنَ فَتَفَرَّقْنَ فِي الْبِلَادِ فَجَلَسْنَ مَعَ الرِّجَالِ وَشَهِدْنَ الْأَعْيَادَ مَعَهُمْ وَجَلَسْنَ فِي صُفُوفِهِمْ فَرَمَاهُنَّ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ
بِالْحَيْضِ عِنْدَ ذٰلِكَ فِي كُلِّ شَهْرٍ يَعْنِي أُولٰئِكَ النِّسْوَةَ بِأَعْيَانِهِنَّ فَسَالَتْ دِمَاؤُهُنَّ فَخَرَجْنَ مِنْ بَيْنِ الرِّجَالِ وَكُنَّ يَحِضْنَ فِي كُلِّ شَهْرٍ حَيْضَةً فَشَغَلَهُنَّ اللّٰهُ تَعَالَى
بِالْحَيْضِ وَكَسَرَ شَهْوَتَهُنَّ قَالَ وَكَانَ غَيْرُهُنَّ مِنَ النِّسَاءِ اللَّوَاتِي لَمْ يَفْعَلْنَ مِثْلَ مَا فَعَلْنَ يَحِضْنَ فِي كُلِّ سَنَةٍ حَيْضَةً قَالَ فَتَزَوَّجَ بَنُو اللَّاتِي يَحِضْنَ فِي كُلِّ شَهْرٍ
حَيْضَةً بَنَاتِ اللَّاتِي يَحِضْنَ فِي كُلِّ سَنَةٍ حَيْضَةً فَامْتَزَجَ الْقَوْمُ فَحِضْنَ بَنَاتُ هٰؤُلَاءِ وَهٰؤُلَاءِ فِي كُلِّ شَهْرٍ حَيْضَةً فَكَثُرَ أَوْلَادُ اللَّاتِي يَحِضْنَ فِي كُلِّ شَهْرٍ حَيْضَةً لِاسْتِقَامَةِ
الْحَيْضِ وَقَلَّ أَوْلَادُ اللَّاتِي يَحِضْنَ فِي السَّنَةِ حَيْضَةً لِفَسَادِ الدَّمِ قَالَ فَكَثُرَ نَسْلُ هٰؤُلَاءِ وَقَلَّ نَسْلُ أُولٰئِكَ روایت کرده است صدوق بسند حسن کالصحیح از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه که خون حیض نجاستی است که حق سبحانه و تعالی زنان را بآن مبتلا کرده است و بتحقیق که زنان در زمان حضرت نوح ع در هر سالی یکمرتبه حایض میشدند تا



جمعی از زنان از خانهای ستر و حجاب یا محال عبادات خود بیرون آمدند و ایشان هفتصد زن بودند که کار ایشان این شد که جامهای گلی مانند نارنجی و آل بپوشیدند و زینتها
میکردند و بوی خوش بکردند و مردمان با ایشان رغبت میکردند تا آنکه از آن شهر بیرون رفتند و در شهرها متفرق شدند و با مردان می نشستند و در عیدها با ایشان
حاضر میشدند و در صفهای مردان جا میکردند چون فاحشه شدند پس حق سبحانه و تعالی ایشان را مبتلا ساخت که در هر ماهی یکبار حایض میشدند تا زنان و بس پس بسبب آن
که در میان مردان نشسته بودند و حایض میشدند و فروش ایشان را نجس میکردند مردان که اجتناب از مشاهده نمودند ایشان را از میان خود بیرون کردند و آن زنان معتاد شدند
بآنکه هر ماه یکمرتبه حیض ایشان می آمد و آن شهوت و میلی که داشتند مردان شکست و کم شد اما آن زنانی که غیر ایشان بودند عادت ایشان این بود که هر سالی یکمرتبه حایض میشدند پس
با یکدیگر وصلت کردند و مخلوط شدند تا آنکه اولاد ایشان بسیار شدند و نسل آنهائی که هر سال یکمرتبه حایض میشدند کم شد باعتبار آنکه خون فاسد میشد در رحم و آنهائی
که هر ماه حایض میشدند باعتبار استقامت و عدم فساد بسیار شدند و آنکه در زمان حضرت نوح چنین شده بودند ظاهرا بدعای حضرت نوح بود که بر قوم خود کرد که از ایشان
فرزند بهم نرسد تا تغییر کرد در مسلمانان نیز و نسل ایشان نیز در کمی شد و چون خون جمع میشد شهوت زیادتی کرد تا عاقبت حق سبحانه و تعالی هم را بعادت اصلی برد و ممکنست
که تا زمان حضرت نوح در هر سالی یکمرتبه حایض میشده باشند و چون بدعای آنحضرت عالم هلاک شدند و حکمت اقتضا کرد که توالد و تناسل بیشتر باشد چنان شد که آن
زنان را بخود گذاشت تا چنین کردند و چنین شد و الله تعالی یعلم وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهَا لَيْسَتْ كَأَحَدِكُنَّ إِنَّهَا لَا تَرَى دَماً فِي حَيْضٍ وَلَا
نِفَاسٍ كَالْحُورِ الْعِينِ فرموده اند که حضرت فاطمه مثل شما زنان نیست بدرستی که او خون حیض و نفاس نمی بیند مانند حوریان بهشت و بعضی از خواص آنحضرت بود نسبت باین
است یا اعم و بعضی در اخبار بسیار وارد شده است و در بعضی اخبار وارد شده است که از این جهت است که آنحضرت را فاطمه میگویند و در اخبار متواتره وارد شده است که از این جهت آنحضرت
فاطمه میگویند که حق سبحانه و تعالی آتش دوزخ را بر دوستان آنحضرت حرام کرده است و خواهد آمد بعد از این در اوصاف آنحضرت احادیث که در آنجا انسب است ذکر فضایل حضرت
صلوات الله علیها و سُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ قَالَ الْأَزْوَاجُ الْمُطَهَّرَةُ اللَّاتِي لَا يَحِضْنَ وَلَا يُحْدِثْنَ چون ذکر کرد حضرت
فاطمه مثل حوریانست و وصف حوریان را بیان کرد که از آنحضرت سوال کردند از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی خداوند عز و جل که فرموده است که مومنان را در بهشت خواهد بود زنان
پاکیزه حضرت فرمود که پاکیزه اند از خون حیض و از احداثی که در دنیا از بنی آدم بیرون می آید مثل بول و غایط و منی و باد و ظاهرا این پاکیزه بودن... زیرا که حضرت امام حسن
عسکری صلوات الله علیه فرموده اند که پاکیزه اند و حق سبحانه و تعالی ایشان را پاک کرده است از جمیع صفات رذیله که زنان را میباشد از حسد و بغض و عداوت و تکبر و کفران
حق شوهر چنانکه خواهد آمد وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رِسَالَتِهِ إِلَى الْمَأْمُونِ إِنَّ أَقَلَّ الْحَيْضِ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ وَأَكْثَرَهُ عَشَرَةُ أَيَّامٍ و چون در رساله که بسوی مامون فرستاده بود یاد کرده بودند
که کمترین زمان حیض سه روز است که از آن کمتر نباشد و بیشترش ده روز است که از آن بیشتر نباشد و بر مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و اجماع علمای شیعه است و کسی
این نگفته است و در حدیث صحیح وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بیشتر آنچه میباشد از حیض هشت روز است و کمتر آنچه میباشد سه روز است
و ظاهرا مراد حضرت آنست که اکثر زنان حیض ایشان هشت روز باشد چنانکه بتجربه واقع چنین است و آنکه سه روز یا بیشتر باشد نادر است و لهذا حضرت نفرموده اند که اکثر حیض
این مقدار است بخلاف بعضی از این عبارت مفهوم نمیشود و تعجب دارم که اکثر فضلا تاویلات بعیده کرده اند و بعضی بخط خود نسبه الله فَإِذَا رَأَتِ الْمَرْأَةُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَمَا زَادَ إِلَى
عَشَرَةِ أَيَّامٍ فَهُوَ حَيْضٌ پس اگر زن سه روز پی در پی ببیند و دیگر نبیند تا ده روز هر چه می بیند حیض است چون اقل حیض که سه روز است هر گاه دید ظاهر شد که این خون
حیض است پس بعد از آن خواه متصل ببیند و خواه منفصل هم حیض است حتی روزهایی که در آن خون ندیده است هم حیض است بشرط آنکه بر ده روز نیفزاید مثلا اگر سه روز
ببیند و روز دهم ببیند و بند شود کل این ده روز حیض است و اگر نماز و روزه کرده باشد ظاهر میشود که عبث کرده است و ده روز روزه را قضا میکند و همچنین اگر سه روز ببیند و روز
پنجم یا ششم یا نهم ببیند و بند شود آن سه روز اول تا روز آخر و میان هم حیض است و اگر خون از ده روز گذرد اگر صاحب عادت باشد عادتش حیض است و باقی استحاضه بشرط
آنکه خون آخر اگر هم یکی باشد در عادت بیاید مثلا اگر عادت زن هفت روز باشد و سه روز را ببیند و آخر روز هفتم یکی ببیند و خون از ده روز درگذرد هفت را حیض حساب
میکند و باقی را استحاضه اما اگر در این صورت روز هشتم خون ببیند همان سه روز اول حیض است و هر چه خون ندیده است پاکست و نماز و روزه میکند و آنچه خون دیده است از
هشتم تا هر چه بیند عمل استحاضه بجا می آورد و نماز و روزه را میکند و این عبارت مصنف مضمون عبارت فقهاست که هر خونی که ممکن باشد که حیض باشد حیض است و بر مضمون
احادیث صحیحه وارد شده است و خلافی نیست میان علما وَعَلَيْهَا أَنْ تَتْرُكَ الصَّلَوٰةَ و بر او واجبست که ترک کند نماز را بلکه روزه را نیز و آنکه مصنف روزه را نگفته است ظاهرا از جهت این
باشد که نماز را بالکلیه ترک میکند بخلاف روزه که آن را قضا میکند پس گویا آن را ترک نکرده است یا آنکه بعد از این خواهد گفت و اگر نماز و روزه بر او حرامست احادیث متواتره وارد
شده است و قول جمیع علمای مسلمانانست وَلَا تَدْخُلُ الْمَسْجِدَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ مُجْتَازَةً و زن حایض داخل هیچ مسجدی نمیتواند شد مگر بعنوان گذشتن مانند جنب مگر مسجد الحرام و مسجد
نبی که مطلقا داخل آنها نمیتواند شد چنانکه در اخبار صحیحه وارد شده است و بعضی گذشت و بعضی خواهد آمد حاصل آنکه در اکثر احکام حایض مثل جنب است نه بعنوان قیاس بلکه
باعتبار احادیث صحیحه در کیفیت غسل و در ترتیب و ارتماس و غیر آن و خواهد آمد ان شاء الله تعالی وَيَجِبُ عَلَيْهَا عِنْدَ حُضُورِ كُلِّ صَلَوٰةٍ أَنْ تَتَوَضَّأَ وُضُوءَ الصَّلَوٰةِ وَتَجْلِسَ
مُسْتَقْبِلَةَ الْقِبْلَةِ وَتَذْكُرَ اللّٰهَ بِمِقْدَارِ صَلَوٰتِهَا كُلَّ يَوْمٍ و واجبست بر حایض نزد حضور وقت هر نمازی که وضو بسازد بنحوی که از برای نماز وضو میسازند و رو بقبله بنشیند و ذکر حق

سبحانه وتعالی کند بقدار تا رش در هر روز تا پاک شود وظاهر امرا و صدوق از وجوب استحباب موکد است و در مضمون احادیث صحیحه وکالصحیح بسیار وارد شده است و محمد بلفظ
امرا ست یا بعض امر و این عبارت فقه رضویه صلوات الله علیه با عبارت آمده تا حل لزوجها ان یاتیها و بعد از آنکه بیست ترتیب واقع سازد فان رأت الدم یوما او یومین
فلیس ذلک من الحیض ما لم تر الدم ثلثة ایام متوالیات وعلیها ان تقضی الصلوة التی ترکتها فی الیوم او الیومین پس اگر زن یکروز یا دو روز خون ببیند پس آن از حیض
نیست تا سه روز پی در پی نبیند و بر او واجب که قضا کند نمازی را که ترک کرده است در آن یکروز یا دو روز چون سابقا مقرر شد که اقل حیض سه روز است پس اگر یکروز یا دو روز
ببیند و منقطع شود البته کاشف می آید که حیض نبوده است و نماز اگر ترک کرده است قضا میکند و درین خلافی نیست اما اگر سه روز را در عرض ده روز ببیند در این خلاف
مشهور میان علما آنست که حیض نیست و در حدیث مرسلی وارد شده است که حیض است و این فرض بسیار نادر است و اگر کسی احتیاط کند در آنکه در آن سه روز جمع کند میان
عمل استحاضه و حیض بهتر است والله تعالی یعلم فان رأت الدم اکثر من عشرة ایام فلتقعد عن الصلوة عشرة ایام وتغتسل یوم حادی عشر وتحتشی فان لم یثقب
الدم الکرسف صلت صلوتها کل صلوة بوضوء وان ثقب الدم الکرسف ولم یسل صلت صلوة اللیل وصلوة الغداة بغسل وسایر الصلوات بوضوء وان ثقب
الدم الکرسف وسال صلت صلوة اللیل وصلوة الغداة بغسل والظهر والعصر بغسل تؤخر الظهر قلیلا وتعجل العصر وتصلی المغرب والعشاء الآخرة بغسل

در بچهار که رو در دعا و الهام مرکی که بر همه غالبست و بر همه قاهر است ای پروردگار فضل حضرت سبحانه و تعالی نمیکند باید که آن مکر اینچه اصلحست بحال ایشانست و او صلاح ستم بر بندکان
نمیکند ولیکن ایشان بر خود ستم میکنند و در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که تعجب دارم از فرزند آدم اول او نطفه
نجس و آخرش میته ایست مردار و در میان هر دو حال ظرف نجاسات و با این احوال تکبر میکند و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که بیان
سلمان و شخصی گفتگو شد آنمرد گفت که مرا میشناسی و خود را میشناسی و مشهورست که آنحضرت فرمودند که بلی اول من و تو نطفه بودیم و مردار و آخر من و تو مرده
خواهیم بود و در اعتبار و چون روز قیامت شود و ترازو و ضمای عمل بر پا شود هر که ترازوی حسناتش سبکتر باشد او لئیم و بد خواهد بود و هر کس سنگین باشد میزان او از خبراست
او کریم و نیکو خواهد بود وَ الْحُبْلَى إِذَا رَأَتِ الدَّمَ تَرَكَتِ الصَّلَاةَ فَإِنَّ الْحُبْلَى رُبَّمَا قَذَفَتِ الدَّمَ وَذَلِكَ إِذَا رَأَتْ وَمَا كَثُرَ أَحْمَرَ فَإِنْ كَانَ قَلِيلًا أَصْفَرَ فَلْتُصَلِّ وَلَيْسَ
عَلَيْهَا إِلَّا الْوُضُوءُ و زن آبستن هر گاه خون ببیند نماز نمیکند از جهت آنکه گاه هست که از غذای طفل زیاد می آید دفع میکند زاید اشرط آنکه خون بسیار ببیند که
سرخ باشد بصفت خون حیض پس اگر اندک باشد و زرد باشد باید که وضو بسازد و نماز کند که آن خون استحاضه خواهد بود و چون ذکر کرد که خون حیض غذای ولد است
پس ظاهر آنست که نباید حیض در حمل چنانکه غالب آنست که نمی آید و همچنین بعد از شیر میدهد چون خون شیر میشود همه اینها بیان کرد که گاه هست که از غذا زیاد می آید
رحم دفع آن میکند و در این باب احادیث بسیار وارد شده است چنانکه ده حدیث صحیح و پنج حدیث کالصحیح وارد شده است که حیض با حمل جمع میشود و یک حدیث صحیح و یک
ضعیف وارد شده است که جمع نمیشود و جمع بین الاخبار از اخبار ظاهر میشود با آنکه اگر خون بسیار باشد و بصفت حیض باشد و در عادت آن زن یا قریب بعادت
بیاید و اقلا سه روز بیاید حیض است و خبر صحیح که وارد شده است بر عدم جمع چنین وارد شده است که هر گاه یکدفعه بیاید و دو دفعه بیاید حیض نیست پس اینچه صدوق
گفته است صحیحست و لیکن انسب آن بود که آن شرطها را نیز ذکر کند که در عادت یا قریب بعادت بیاید چون این شرط در حدیث صحیح عالی السند حمل اصحاب وارد
شده است وَ الْحَائِضُ إِذَا طَهُرَتْ فَعَلَيْهَا أَنْ تَقْضِيَ الصَّوْمَ وَلَيْسَ عَلَيْهَا أَنْ تَقْضِيَ الصَّلَاةَ و حایض هر گاه طاهر شود یعنی خون بند شود پس بر او واجبست که قضای
روزه بکند و بر او نیست که قضای نماز بکند و در این باب روایات متواتره وارد شده است بلکه از ضروریات دینست که اگر کسی انکار این کند کافرست و خوارج قایلند
بوجوب قضای نماز و ایشان داخل مسلمانان نیستند بلکه بدترین کفار اند وَ فِي ذَلِكَ عِلَّتَانِ إِحْدَاهُمَا لِيَعْلَمَ النَّاسُ أَنَّ السُّنَّةَ لَا تُقَاسُ وَالْأُخْرَى لِأَنَّ الصَّوْمَ إِنَّمَا
هُوَ فِي السَّنَةِ شَهْرٌ وَالصَّلَاةُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ فَأَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا قَضَاءَ الصَّوْمِ وَلَمْ يُوجِبْ عَلَيْهَا قَضَاءَ الصَّلَاةِ لِذَلِكَ و در آنکه حایض قضای روزه
میکند و قضای نماز نمیکند دو علتست یکی آنکه مردمان بدانند که سنت حضرت سید المرسلین را کسی قیاس نتواند کرد و دیگر آنکه چون روزه در سالی یکماه واجبست پس
اشکالی ندارد که زنان در سالی شش هفت روز را قضا کنند و نماز در هر شبانروز واجبست پس سه چهار ماه در سالی قضا کردن در نهایت صعوبت بود بنا بر این حق سبحانه
و تعالی قضای روزه را واجب کردانید و قضای نماز را واجب نکردانید بدانکه کلینی روایت کرده است از حسن بن راشد که گفت عرض نمودم بر حضرت امام جعفر صادق
که حایض نماز را قضا نمیکند حضرت فرمودند که نه گفتم روزه را قضا میکند فرمودند که بلی گفتم چرا چنین مقرر شده است حضرت فرمودند که اول کسی که قیاس کرد شیطان بود پس
ظاهر آنست که چون راوی از علت حکم پرسید حضرت فرمودند که او را این باز نمیکند که علت احکام را بپرسد که عاقبت منجر بقیاس میشود و قیاس کار شیطانست زیرا که حق
سبحانه و تعالی از جهت قرار داده است که قیاس نکنند و علت ثانی را ابو بصیر از حضرت پرسید و حضرت جواب بعلت و کثرت دادند و ظاهر اینچون در طبع حسن بن
راشد میل بقیاس بود حضرت او را جواب نفرمودند و چون خاطر از ابو بصیر جمع بود علت فرمودند و ممکنست که حدیث دیگر بصدوق رسیده باشد اگر چه بعید است و بنحو یکه
که در حدیث باشد جمع میان این دو علت که بحسب ظاهر با هم منافات دارند چنین میباید کرد که آدمی عاجز است از رسیدن بعلل احکام الهی بسیار باشد که او چنین فهمد که
این چیزی علتست و در واقع غیر آن علت باشد چنانکه در احادیث بسیار واقعست که حضرت صادق صلوات الله علیه با ابو حنیفه لعنه الله میفرمایند که ای ابو حنیفه
شنیده ام که تو قیاس میکنی و میخواهی علتهای احکام الهی را بعقل خود بیابی بگو که چرا حق سبحانه و تعالی در سر تو چهار آب قرار داده است یکی را شیرین کرده است و آن آب
دهانست و آب چشم را شور کرده است و آب بینی را بی مزه کرده است و آب گوش را تلخ کرده است ابو حنیفه گفت نمیدانم ابن ابی لیلی عرض نمود که یا ابن رسول الله شما
بفرمایید حضرت فرمودند که خبر داد مرا پدرم از پدرش از جدش از رسول خدا صلی الله علیه و آله که حق سبحانه و تعالی آب دهان را شیرین کرده است تا لذت غذا را آدمی
بیابد و مدد کند لقمه خشک را تا فرو رود و چون حق سبحانه و تعالی چشمها را از پیه آفریده و پیه کرم را هلاک میکند و اگر نمکش نباشد میگندد پس آب چشم را شور کرده
است تا حفظ آن پیه چشم کند و آب دماغ را سرد کرده است تا هوای که بنفس او داخل کند سرد شود و حفظ مغز سر کند و اگر این آب نباشد مغز سر بگدازد و بیرون آید و آب
گوش را تلخ کردانیده است تا اگر کرمی خواهد که بسر رود هر گاه به آب تلخ میرسد بمیرد و الا بسر رود و مسایل بسیار از او پرسیدند و او جواب نمیتوانست داد پس حضرت فرمودند که
زنهار قیاس مکن که اول کسی که قیاس کرد شیطان بود باین نحو که گفت اصل من از آتش است و اصل آدم از خاک و آتش بهتر است از خاک پس میباید که فرع آتش که منم بهتر
باشد و حال آنکه شیطان غلط کرده از وجوه بسیار یکی آنکه آدم باعتبار روح مجردی که در بدن او جا داده بودند زیادتی داشت نه بواسطه بدن بعد از وجوه بسیار خاک
بهتر از آتش است دیگر حضرت فرمودند که نماز بهتر است یا روزه ابو حنیفه گفت نماز حضرت فرمودند که مناسب عقل تو میبایست که حایض نماز را قضا کند که بهتر است حاصل آنکه

عقل

عقل مستقل نیست پس حضرت فرمودند که ای نعمان ترا چه که قیاس مکن که پدرم از پدرش از جدش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده
که آنحضرت فرمودند که هر که قیاس کند حکمی را بحکمی حق سبحانه و تعالی او را با شیطان محشور خواهد کرد زیرا که اول کسی که قیاس کرد او بود
مدرستی که بنای دین الهی بر قیاس و رای نیست و مشیری در حیوة الحیوان این حدیث را در مذمت ابو حنیفه آورده است از ابن طولانی
تو هیچ شک نیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عقل کل بود و معهذا اگر از آنحضرت صلی الله علیه و آله از اصول دین یا فروع دین چیزی سؤال میکردند حضرت
منتظر وحی میبودند تا جبرئیل هر چه بگوید آنحضرت جواب فرمایند و شک نیست که عقل ناقص از امثال ما هر روز غلطها در امور معاش
خود میکند با آنکه همیشه در این کار است پس چون بر رای خود باحکام الهیه تواند رسید وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَحْتَجِمَ الْجُنُبُ وَالْحَائِضُ عِنْدَ
الْمُتَلَقِّينَ لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَّى بِهِمَا وَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَلِيَا غُسْلَهُ وَيُصَلِّيَا عَلَيْهِ وَلَا يَنْزِلَا قَبْرَهُ فَإِنْ حَضَرَاهُ وَلَمْ يَجِدَا مِنْ ذَلِكَ بُدًّا
فَلْيَخْرُجَا إِذَا قَرُبَ خُرُوجُ نَفْسِهِ و جایز نیست که جنب و حایض نزد تلقین احتضار میت حاضر شوند زیرا که ملائکه از بودن
ایشان متأذی میشوند و باکی نیست که او را غسل دهند و نماز کنند و در قبر داخل نشوند که در اینجا نیز فرشتگان اند از جهت سؤال میت میآیند پس اگر
جنب و حایض در وقت مردن حاضر باشند و بودن ایشان ضرور باشد در وقت رفتن میت که نزدیک شود که ایشان بیرون روند تا فرشتگان
کار از جهت قبض روح میآیند متأذی نشوند و این مضمون معنی واقع شده است و در چند روایت بعنوان عدم جواز واقعست بعنوان نهی یا عبادات
مکروه و این استبعاد است مگر آنکه مراد از حرام از حرمت و کراهت باشد چون هر دو تشریک کنند در آنکه منع جسته اند و این نهی خلاف متعارفست
وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْمَرْأَةُ إِذَا بَلَغَتْ خَمْسِينَ سَنَةً لَمْ تَرَ حُمْرَةً إِلَّا أَنْ تَكُونَ امْرَأَةً مِنْ قُرَيْشٍ وَهُوَ حَدُّ الْمَرْأَةِ الَّتِي تَيْأَسُ مِنَ
الْحَيْضِ و حضرت صادق فرمودند که هر گاه زنی سال پنجاه شود بعد از آن حیض نمی بیند مگر آنکه زنی باشد از قریش تا اینجا عبارت روایت معتبر این
الی عمیر است از بعض از اصحاب ما از آنحضرت و مابقی کلام مصنف است و این سن را سن یأس میگویند که امید نیست از حیض و در روایت حسن کالصحیح
یا صحیح چنانکه اکثر گفته اند از عبد الرحمن بن حجاج وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ابتدا
تا امیدی زنان از حیض و منیست که پنجاه سال تمام شود و در مرسله بزنطی نیز وارد شده است که حد یأس از حیض پنجاه سالست و
کلینی و بعضی از ذکر کرده است که در روایتی واقع شده است که شصت سالست ظاهر میشود که شصت نسبت بقرشیه باشد و
پنجاه در غیر قرشیه و جمعی نبطیه را ملحق بقرشیه ساخته اند که ایشان نیز در شصت سالگی یائسه میشوند و در روایتی نقل کرده اند که
او وارد شده است و اکثر علما ذکر کرده اند که آن روایت را ندیده ایم و در وجه نیست که چون خون حیض و ولادت ایشان تا شصت سال
ممکن بوده است و قریشی نیست که از جانب پدر یا مادر بنی هاشم احتمالی مشتبه و متعین کتاب نیستند و الیوم آنچه معروف است از انساب اینها
علویه که نسب ایشان بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میرسد بلکه اولاد حضرت فاطمه حضرت ما در بعض بلاد و بعضی جمعی اند که در ما بین بغداد
و بصره و در صحراها سکنی داشتند و الیوم در جزایر و جوانب بحرین و قطیف و احسا و حویزه و شوشتر و آنحدود میباشند و دور نیست که اکثر اولاد
ایشان بلکه غیر ایشان هر که تا شصت سال برسد که نا امید حیض شود حکم کرد بلکه اگر در زمانی که عادت خود خون ایشان بصفت
حیض آید حیض خواهد بود و میشنوم که نادری از زنان سادات تا شصت خون ایشان میآید و اکثر در پنجاه قطع میشود وَالْمَرْأَةُ
إِذَا حَاضَتْ أَوَّلَ حَيْضِهَا فَدَامَ دَمُهَا ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَهِيَ لَا تَعْرِفُ أَيَّامَ أَقْرَائِهَا فَأَقْرَاؤُهَا مِثْلُ أَقْرَاءِ نِسَائِهَا فَإِنْ كُنَّ نِسَاؤُهَا مُخْتَلِفَاتٍ
فَأَكْثَرُ جُلُوسِهَا عَشَرَةُ أَيَّامٍ و زنی که حایض شود اول مرتبه و سه ماه خون همیشه آید و عادتی او را حاصل نشده باشد و خون تمیزی
نداشته باشد که معلوم شود که ایام حیض او چند است پس ایام حیض او یا ایام طهر او مثل ایام حیض زنان خویشان او است یا مثل
طهر ایشان زیرا که چون طهر معلوم میشود حیض به تبعیت معلوم میشود و بر عکس و اگر خویشان او مختلف باشند پس اکثر
ایام حیض او ده روز است یعنی از سه تا ده اختیار دارد و ممکنست که مختار باشد میان سه شش و هفت و ده باعتبار
روایات و این حدیث را شیخان از سماعه روایت کرده اند با زیادتی و اقله ثلاثة ایام و معنی مختلف میشود و اکثر
این خبر را مثل این مسئله آورده اند که یکماه سه و یکماه ده و از عبارت بیرون میآید ظاهر نیز تخییر است از سه تا ده و
این حدیث کالصحیح زراره و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر که فرمودند که واجبست بر مستحاضه که نظر به بعضی
از زنان خود کند و اعتقاد داشته باشد که آنها حیض میبینند آن مقدار را حیض حساب کند و بعد از آن زمان بگیرد استظهار کند بعضی
بیش از حیض کند و بعد از آن عمل استحاضه کند و ظاهر اینجا لفظ یا قرائها را با قرابتها سهوا نوشته اند و جمعی از فضلا این حدیث را
دلیل کرده اند که عمل بعادت همسالان یا بلد خود میتوان کرد در صورتی که خویشان نداشته باشد یا مختلف باشند و اکثر علما او نیز

این تکبیر را نقل کرده‌اند از جهت آنکه مبتدأه و مضطربه هرگاه تمیز نداشته باشند و مبتدأه خویشان نداشته باشد یا مختلف باشند یکی ده
روز حیض حساب میکنند و یکی سه روز و برای دلالت ندارد بلکه ظاهر این است که ماه اول ده روز حیض حساب میکنند و بعد از آن
سه روز و این معنی موافق اصول و قواعد اینها است و حدیثی که دلالت بر تخییر میکند و هم موثق سماعه است و کلینی و صدوق حکم بصحت
آن کرده‌اند و بهترین اخبار در این باب حدیث کالصحیح یونس است که از جماعت کثیری از استادان خود روایت کرده است که ایشان از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام سؤال نمودند از حال حایض پس حضرت فرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله سه سنت گذاشتند که همه مشکلات را در آن بیان فرموده
و مجملش این است که یک سنت از برای صاحب عادت مقرر ساختند که اگر خون از ده روز تجاوز کند عادتش را حیض حساب میکنند و ما
بقی را استحاضه و دوم از جهت مضطربه است که سابقا عادتی داشته است و آن را فراموش کرده است حضرت فرمودند که عمل به تمیز کند اگر خونش
تمیز بوده باشد یا آنکه خونش مختلف باشد بعضی سیاه باشد یا سرخ و بعضی زرد باشد یا کدر که خاکستری رنگ باشد مجملا هر چه
قوی‌تر است آن حیض است و آنچه کمتر است استحاضه پس اگر بعضی سیاه باشد و بعضی سرخ سیاه حیض است و سرخ استحاضه و یا
بعضی غلیظ باشد و بعضی تنک اگر چه هر دو سرخ باشند غلیظ حیض است و رقیق استحاضه و یا بعضی بدبو باشد مثل بول …
بول کسی که … بر او غالب باشد بدبو تند بو حیض است و بی بو استحاضه بشرط آنکه هر چه بصفت حیض باشد از سه روز
کمتر نباشد و از ده روز بیشتر نباشد و بعضی شرط کرده‌اند که ایام استحاضه کمتر از ده روز نباشد تا اقل طهر میان دو حیض بوده
باشد و سنت سیم حال مبتدأه است که هیچ خون نمی‌آید حضرت فرمودند که هر ماه شش روز یا هفت روز اول حیض حساب کند و باقی را استحاضه
تا وقتی که او را عادتی بهم رسد که دو ماه پی در پی بحسب وقت و عدد مساوی باشند و سببش آنکه صاحب عادت میشود که اگر ماهی زیاده
شود و از ده روز درگذرد عادتش را حیض حساب میکنند و باقی را استحاضه و چون احادیث دیگر در این باب وارد شده است لکن علما
ضابطه این عنوان مقرر ساخته‌اند که اگر خون بعد ده روز باشد همه حیض است و اگر از ده روز تجاوز کند صاحب عادت عادتش را حیض
حساب میکند و ما بقی را استحاضه و مبتدأه و مضطربه رجوع به تمیز میکنند پس اگر تمیز نباشد یا باشد و شرایط نباشد مبتدأه
رجوع بخویشان میکند و اگر نباشد یا مختلف باشند رجوع بروایات میکنند و مضطربه هرگاه تمیز نداشته باشد رجوع
بروایات میکنند و آنچه از روایات دلالت دارد نسبت بمبتدأه است که رجوع بشش روز یا هفت یا از سه روز تا ده روز هر چه خواهد
حیض حساب کنند و در مضطربه حدیثی بخاطر ندارم که بوده باشد که عمل باین روایات کند و لیکن بعضی از علما دعوی اجماع
کرده‌اند بر آنچه مذکور شد و اگر مضطربه تمیز نداشته باشد اولی احتیاط کند … که عمل استحاضه کند
و هر سال ده روز یا یازده روز قضا کند و اگر ترک حیض … و اگر خون
از عادت تجاوز کند … یا دو روز یا سه روز عمل حیض میتواند کرد بشرط آنکه ده روز نگذرد که اگر مثلا عادت ده روز باشد
البته غسل میکند و هر چه خون می‌آید عمل استحاضه میکند و اگر عادتش نه روز باشد یک روز بیشتر استظهار میکند و اگر عادتش
سه روز باشد و بعد از عادت خون بیند هر یک روز را و احتیاط عمل حیض کند و در روزهای دیگر … و بعضی گفته‌اند که
تا ده روز عمل حیض میتواند کرد پس اگر از ده روز درگذرد عادتش را حیض حساب میکند و غسل در روزها را که ترک کرده است قضا میکند
و بهتر آن است که زیاده از یک روز عمل حیض نکند و بر این مضامین احادیث صحیحه وارد شده است والله تعالی یعلم و القرء هو جمع
الدم بین الحیضتین و هو الطهر لان المرأة تقرأ الدم ای تجمعه فی ایام طهرها ثم تدفعه فی ایام حیضها و فرق
که حق سبحانه و تعالی فرموده است که مطلقات عده بدارند سه قرء را طهر است یعنی سه طهر زیرا که قرء در لغت عرب بمعنی جمع است
و در اینجا جمع شدن خون است در میان دو حیض زیرا که خون در ایام طهر در رحم او جمع میشود و در ایام حیض دفع میکند
و این معنی انسب آن بود که در طلاق مذکور شود و ظاهرا غرض علی بن ابراهیم است که آنچه حضرت فرموده است که اقرا او مثل اقراء
… در اینجا نیز مراد اطهار است و مذکور شد که … میان هر دو و ظاهر اینجا بمعنی حیض باشد و شک نیست که قرء
در لغت عرب و احادیث بهر دو معنی آمده است و در بعضی احادیث صحیحه وارد شده است که مراد از آن طهر است و خواهد آمد در
عده طلاق و امثال این استدلالها مناسب قدما نیست و لیکن از جهت … ذکر کرده است که ظاهر سازد که قرء بمعنی طهر
انسب است از آنکه بمعنی حیض باشد یا در معنی طهر حقیقت است و در معنی حیض مجاز است و مجاز علامت است از اشتراک
والله یعلم والمرأة التی تطهر من حیضها عند العصر فلیس علیها ان تصلی الظهر انما تصلی الصلوة التی تطهر
عندها و زنی که پاک شود از حیض در وقت عصر پس واجب نیست که نماز ظهر را بکند همان نمازی را میکند که در وقت

آن

آن پاک شده است و در این معنی احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است و این عبارت احتمال دارد که مراد از آن وقت مخصوص
باشد مثل آنکه وقتی پاک شود که مقدار زمان غسل باشد و یکنماز کند که نماز عصر باشد را میکند و ظهر و مغرب ساقط است و احتمال دارد
که مراد از این وقت فضیلت و اختیار باشد مثل آنکه چهار قدم از ظهر که بگذرد یا سرخی مغربی که زایل شود پاک شود در این صورت نماز عصر
مثلا را میکند … و احادیث بسیار بر هر یک از این دو معنی وارد شده و شیخ جمع باینکه در صورت اخیر و مغرب سنت است و احوط آن
کاول نماز ظهر را بکند و بعد از آن نماز عصر را و همچنین اول نماز شام را بکند و دیگر خفتن را و متی رأت الطهر فی وقت صلوة فاخرت
الغسل حتی یدخل وقت صلوة اخری کان علیها قضاء تلک الصلوة التی فرطت فیها و ان لم تفرط و انما کانت فی تهیئة
ذلک حتی دخل وقت صلوة اخری فلیس علیها القضاء انما تصلی الصلوة التی دخل وقتها و هرگاه پاک شود از
حیض یا بعد از آنکه … در وقت نمازی و تاخیر کند غسل را تا وقت نماز دیگر داخل شود پس اگر در نماز اول تقصیر کرده است بر او
واجب است که قضا کند آن نماز را و اگر تقصیر نکرده باشد و در مقدمات آن سعی کند مثل آنکه آب … یا گرم باید کرد یا بحمام باید
رفت و مشغول این کارها باشد تا وقت نماز دیگر داخل شود پس قضای آن نماز واجب نیست و همین نمازی که وقتش داخل شده بجا
می‌آورد و همین عبارت صحیحه عبید بن زراره است که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است و دو احتمالی که در حدیث سابق
بود داشت این عبارت نیز دارد که مراد آخر وقت باشد یا وقت فضیلت و بر هر احتمالی احادیث معتبره وارد شده است و احوط
آن است که اگر چهار قدم از زوال بگذرد بی تقصیر ظهر را اول بجا آورد و بعد از آن عصر را تا وقتی که بغروب مقدار چهار رکعت
نماز مانده عصر را بجا آورد پس اگر تقصیر کرده باشد ظهر را قضا کند و الا فلا فاذا صلت المرأة من الظهر رکعتین ثم رأت
الدم قامت من مجلسها و لیس علیها اذا طهرت قضاء الرکعتین فان کانت فی صلوة المغرب و قد صلت منها رکعتین
قامت من مجلسها فاذا طهرت قضت الرکعة … و این مضمون را … حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده‌اند و شیخ در موثق کالصحیح نیز از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که اگر زنی دو رکعت نماز ظهر بگذارد و خون
حیضش بیاید برخیزد از اینجا یعنی نمازش تمام شد یا اگر در مسجد باشد برخیزد و بیرون آید و در وقتی که پاک شود قضای
دو رکعت بر او لازم نیست و اگر در نماز شام باشد و دو رکعت کرده باشد قطع نماز بکند و از اینجا برخیزد و چون پاک شود یک رکعت
شام را قضا کند و جمع از قدما عمل باین حدیث نموده‌اند و دور نیست که وجهش این باشد که چون دو رکعت نماز ظهر اصل نماز است
که حق سبحانه و تعالی واجب ساخته است و آن را بجا آورده گویا نماز کرده است و آن دو رکعتی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله زیاد کرده است اگر چه واجب است
و لیکن در احکام اختلاف دارند چنانکه خواهد آمد و در صحیحه زراره بخلاف رکعت شام که اگر چه آن را حضرت زیاد کرد
اما آن را در سفر و حضر بحال خود گذاشته است و آن را حکم دو رکعت اول داده لهذا شک در آن سبب بطلان نماز است پس بعد از آنکه سه
… رکعت را بجا آورد یا آنکه نماز شام را قضا کند چنانکه … اعتکاف در … باشد واجب است که دو روز دیگر از
… با آن … کند و اکثر علما عمل باین حدیث نکرده‌اند و تاویل کرده‌اند که این در صورتی است که نماز ظهر را در اول وقت بجا آورده
باشد و هرگاه در اثنا خون ببیند کاشف میآید که نماز ظهر بر او واجب نبوده است و نماز شام را بعد از گذشتن مقدار یک رکعت شروع
باشد و کاشف اید که مقدار سه رکعت داشته باشد و تقصیر کرده است که آن را در اول وقت بجا نیاورده است پس قضا میکند آن رکعتی که
در … سه رکعت والله تعالی یعلم و احوط آن است که اگر از وقت مقدار نماز را دریافته باشد قضا کند و اگر از آخر وقت مقدار
یک رکعت دریافته باشد با زمان طهارت ادا کند و اگر تقصیر کند قضا کند و احوط در یک رکعت شام آن است که یک
رکعت اول بجا آورد و بعد از آن نماز شام را احتیاطا بجا آورد و اذا کانت فی الصلوة فظنت انها قد حاضت ادخلت یدها
و مست الموضع فان رأت الدم انصرفت و ان لم تر شیئا اتمت صلوتها عمار ساباطی در موثق روایت کرده است از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام که هرگاه زنی در نماز باشد و گمان کند که حایض شده است دست خود را بآن موضع بمالد و ملاحظه کند اگر خون در
آمده است نماز را قطع کند و اگر خون نه بیند نماز را تمام کند و دور نیست که این ملاحظه از جهت اطمینان قلب خوب باشد
و محتمل است که واجب باشد ملاحظه که مبادا نماز را در حیض بجا آورد خصوصا هرگاه در اوقات عادت باشد و سئل
موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن رجل اشتری جاریة فمکثت عنده اشهر لم تطهر و لیس ذلک من کبر …

النساء أنه ليس بها بأس هل يجوز أن تنكح في الفرج فقال إن الطمث قد تحبسه الريح من غير حبل فلا بأس أن يمسها في الفرج واز
آنحضرت ص پرسیدند که اگر شخصی کنیزی بخرد و چند ماه پیش او بماند و حایض نشود و حیض نیامدن بسبب پیری نباشد با آنکه کنیزک جوان
باشد و زنان چون ملاحظه کردند گفتند که حامله نیست آیا جایز است مالک را که با او جماع کند در فرج با آنکه محتملست که حامله باشد
و خلاف نیست در حامله که از زنا نباشد که او را بعد از چهار ماه و ده روز وطی جایز است یا نه و خواهد آمد و اگر حملش از زنا باشد
پیش از چهار ماه و ده روز خواهست وطی و بعد از آن جایز است پس حضرت فرمودند که چون جزم بحمل نیست زیرا که ممکنست که باد
سبب حبس حیض شده باشد و حامله نباشد پس باکی نیست که او را جماع کند در فرج و این حدیث بسند صحیح از آنحضرت
ص منقولست و مؤید این حدیث آنست که گفتیم که اگر حامله باشد از آن منتفع میتوان شد حضرت فرمودند که ...
وإذا احتبس على المرأة حيضها شهرا فلا يجوز أن تسقي دواء الطمث من يومها لأن النطفة إذا وقعت في الرحم لم يخلق
منها شيء فإذا ارتفع طمثها شهرا وجاوز وقتها التي كانت تطمث فيه لم تسق دواء كليني بسند صحيح از رفاعه روایت
کرده است که بخدمت حضرت امام جعفر صادق ص عرض نمودم که گاه هست کنیز میخرم و خونش بند شده است بسبب فساد خون یا باد در رحم
و از این جهت او را دوا میدهیم همان روز حایض میشود آیا جایز است با آنکه محتملست که حامله باشد و لکن من علم بحال او ندارم حضرت
فرمودند که چنین مکن عرض نمودم که این خون یک ماه هست که بند شده است و بر تقدیری که حامله باشد نطفه منی است تا حمل ...
ما عزل نطفه میکنیم و منی را بیرون فرج میریزیم این هم مثل آنست صدوق اینها را از حدیث اخذ نموده است و جواب حضرت آنکه
که فرمودند که این هر دو مثل هم نیستند اگرچه قیاس باطلست و در اینجا فرق هست زیرا که نطفه که در رحم افتاد علقه میشود یعنی
خون بسته دیگر مضغه میشود پاره گوشت دیگر تا آنچه خدا خواهد که استخوان میشود و صورت ستوی در آن میشود و دیگر
گوشت بر روی استخوان هم میرسد دیگر روح در او دمیده میشود و اگر نطفه در غیر رحم ریخته شود در صورت عزل چیزی
از آن خلق نمیشود پس فرق ظاهر است میان این دو نطفه پس هرگاه یکماه بگذرد و از زمان حیض بگذرد دوا نمیتوان داد زیرا که ممکن است
که حامله باشد و فرزند ساقط شود و بمنزله قتل نفس است وإذا اشترى الرجل جارية مدركة ولم تحض عنده حتى مضى لذلك
ستة أشهر وليس بها حمل فإن كان مثلها تحيض ولم يكن ذلك من كبر فهذا عيب ترد منه كليني و شیخ بسند صحیح از داود
بن فرقد روایت کرده اند که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ص که هرگاه کنیزک بالغه را بخرد و شش ماه بگذرد نزد
او که حایض نشود و حامله نباشد حضرت فرمودند که اگر در سنی است که زنان در آن سن حایض میشوند و پیر و صغیره نباشد و هم ...
بعد از نه سالگی بیاید است که تا پانزده سال حایض میشود حیض ندارد این عیبست که کنیز را با این عیب به صاحبش پس میتوان داد
که زن خود را نگیرد و این مسئله بکتاب بیع انسب بود و خواهد آمد که هر صفتی که بر خلاف طبایع صحیح باشد عیبست تا آنکه اگر موی ...
زهار نداشته باشد رد میتوان کرد و کسی نگوید که کنیز این کار رحمت خداست هر چند حایض نشوند بهتر است زیرا که عیب ...
هر چند نسبت با شخص که با او فروخته باشیم عیب نباشد وليس على الحائض إذا طهرت أن تغسل ثيابها التي لبستها في طمثها
عرقت فيها إلا أن تكون أصابها شيء من الدم فتغسل ذلك منها و بر حایض واجب نیست که بعد از حیض بشوید جامهای را
که در حالت حیض پوشیده باشد یا در آن عرق کرده باشد مگر آنکه از خون نجس شده باشد که همان موضع نجس را بشوید و در
این باب احادیث صحیح و کالصحیح بسیار وارد شده است و بعضی از اینها گذشت فإن أصاب ثوبها دم الحيض فغسلته
فلم يذهب أثره صبغته بمشق حتى يختلط ويذهب پس اگر خون حیض بجامه حایض رسیده باشد و هر چند میشوید
اثر رنگ آن برود جامه را بگل سرخ رنگ کند تا رنگها مخلوط شود و آن اثر زایل شود یعنی اثر خون پیدا نباشد و محتملست
که چون از گل سرخ میشوید آن اثر بالکلیه زایل شود و اینمعنی از جهت رفع وسواس است و اگر نه آن اثر خون پاک است و بر این مضمون
روایت موثق کالصحیح و قوی کالصحیح وارد شده است و مع هذا اصحاب حکم بعفت همین معنی کرده اند و علما عمل کرده
اند وإذا انقطع الحيض عن المرأة فتختضب رأسها بالحناء فإنها يعود إليها الحيض و اگر منقطع شود خون حیض از زنی
و آن زن حنا بر سر بندد خون حیض عود خواهد کرد روایت کرده است کلینی بسند قوی از محمد بن اسمعیل بن بزیع و ظاهر
آنست که صدوق از کتاب او برداشته باشد و طریق صدوق باو صحیح است گفت که عرض نمودم بخدمت حضرت ابي

الحسن

الحسن علي بن موسى الرضا ص که کنیز بچه دارم و حیضش بند شده است پس حضرت فرمودند که حنا بر سر بندد که حیضش بحال خود خواهد آمد
مولف این را گفتم که حنابست و حیضش بحال خود آمد ولا بأس أن تسكب الحائض الماء على يد المتوضئ وتناوله الخمرة و باکی نیست که
حایض آب بر دست کسی کند که خواهد دست نماز بشوید یا سجاده را باو بدهد چنانکه روایتست بسند صحیح از معویة بن عمار که سؤال کردم از
حضرت امام جعفر صادق ص که آیا از دست حایض آب میتوان گرفت حضرت فرمودند که بعضی از زنان حضرت سید المرسلین ص آب بدست
حضرت میریخت و آن زن حایض بود و سجاده صغیره را بآنحضرت میداد و در حدیث دیگر وارد شده است که آنحضرت ص از یکی از زنان
خود سجاده را طلب فرمودند آن زن گفت که من حایضم حضرت فرمودند که دست حایض نجس نیست بدو عرض آنست که معاشرت با زن حایض
میتوان کرد و مثل یهود و مجوس از ایشان اجتناب نمیباید کرد و چیزی که حرامست جماعست چنانکه میگوید که ولا يجوز مجامعة المرأة
في حيضها لأن الله عز وجل نهى عن ذلك فقال ولا تقربوهن حتى يطهرن يعني بذلك الغسل من الحيض و جایز نیست جماع
کردن زن در حالتی که حایض باشد زیرا که حق سبحانه و تعالی از جماع نهی فرموده است و فرموده است که نزدیکی مکنید با زنان بجماع تا غسل کنند و آیه
ترجمه اش اینست که یا محمد ص سؤال میکنند تو را از خون حیض چون در جاهلیت از زنان حایض اجتناب مینمودند مانند یهود و مجوس
از آن حضرت سؤال نمودند که بچه عنوان با حایض سر کنیم حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که بگو یا محمد که این خون حیض نجس است و طبا
یع از آن نفرتی دارند پس شما از مجامعت ایشان دوری کنید و نزدیکی بجماع با ایشان مکنید تا پاک شوند بنا بر قراءت تخفیف یا تا
غسل کنند بنا بر قراءت تشدید یا جمع میان القراءتین کنند در حکم که تا پاک شوند وطی حرام باشد و بعد از آن تا غسل کردن مکروه باشد
اگرچه از احادیث ائمه معصومین ص ظاهر میشود که قرآن بر یک قراءت نازل شده است و این اختلاف از راویان بهم رسیده است
و لیکن تجویز فرموده اند که عمل بقراءت مشهوره کنیم تا وقتی که حضرت صاحب الامر ص ظهور فرمایند و جمعی از علما قراءت تشدید را
مقدم میدارند از جهت آنکه مراد از آن آیه غسل است و بعد از آن نهی حق سبحانه و تعالی فرموده است که چون زنان حایض غسل کنند پس
جماع کنید ایشان را چنانکه حق سبحانه و تعالی شما را بآن امر فرموده است یعنی بآن زنانی که حلال شما شده اند ... حفظ نفس از
معاصی کنید یا قصد فرزند داشته باشید یا در وقت جماع بسم الله بگوئید یا با طهارت باشید و جمعی قراءت تخفیف را مقدم میدارند
و قراءت تشدید را حمل بر آن میکنند که مراد از طهارت ... باشد ... تا پاک شدن حرام باشد و
تا غسل کردن مکروه باشد بکراهت شدیده و تا فرج خود را نشستن مکروه باشد بکراهت سبک چنانکه گفته است فإن كان الرجل شبقا
وقد طهرت المرأة قبل الغسل أمرها أن تغسل فرجها ثم يجامعها پس اگر مردی بسیار خواهان جماع باشد و زن پاک شده باشد
و خواهد که با او جماع کند پیش از غسل امر کند زن را که فرجش را بشوید و بعد از آن با او جماع کند و مضمون این حدیث را کلینی بسند
صحیح و سند قوی و شیخ بسند کالصحیح روایت کرده اند و چند خبر کالصحیح نقل کرده است که جماع نمیتوان کرد تا غسل نکند و حمل بر کراهت
کرده است و جمع میتوان کرد که جایز نباشد هرگاه این دو شرط مفقود باشد یکی آنکه شبق باشد و دیگر آنکه فرجش را بشوید لیکن دو حدیث کالصحیح
روایت کرده است که جماع میتوان کرد و بعد از غسل بهتر است پس ظاهر شد که جایز است وطی با کراهت و در این دو صورت کراهت کمتر میشود
و محتملست که مکروه نباشد خصوصا وقتی که آب بهم نرسد و از ترک جماع خوف مرض یا وقوع در زنا داشته باشد و احوط آنست که در آن صورت
تیمم کند زن یا بعد متوضی باشد چنانکه عمار ساباطی از حضرت امام جعفر صادق ص پرسید که هرگاه زن تیمم بدل از غسل حیض کند حلال ...
حلال میشود بر شوهر حضرت فرمودند که بلی و کلینی در حدیث کالصحیح روایت کرده است که از حضرت ص پرسیدند که زن حایض از بعد
حیض و قبل از غسل جماع میتوان کرد هرگاه آب نباشد که غسل کند حضرت فرمودند که هرگاه فرجش را بشوید و تیمم کند باکی نیست و جماع ...
کرده و اشعاری بکراهت وارد و در صورتی که شبق نباشد و خوف مرض یا وقوع در زنا نداشته باشد و الا کراهت نخواهد داشت چنانکه در حدیث
کالصحیح از اسحق بن عمار مرویست که سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم ص که هرگاه شخصی زنش با او باشد در سفر و آب نیابد جماع
میتواند کرد حضرت فرمودند که مرا خوش نمی آید که جماع کند مگر آنکه شبق باشد و یا خوف داشته باشد بر خود از ترک جماع که مریض شود یا
بزنا افتد و غرض از این تطویل این بود که ظاهر شود که ... که جمع در منع کرده اند از عدم تتبع است ومتى جامعها وهي حائض في
أول الحيض فعليه أن يتصدق بدينار فإن كان في وسطه فنصف دينار وإن كان في آخره فربع دينار و هرگاه جماع کند زن حایض
را در اول حیض پس بر وست که یک دینار تصدق کند و اگر در میان حیض باشد نیم دینار و اگر در آخر حیض باشد چهار یک دینار
نماید و شیخ این مضمون را بعنوان مرسلی از داود بن فرقد روایت کرده است و ظاهرا صدوق از کتاب او برداشته است و طریق صدوق

بکتاب او صحیح است و شیخ از کتاب محمد بن احمد بن یحیی برداشته است و بعید است که صدوق از آن کتاب برداشته باشد چون بنابر گفته
ابن ولید عمل بحدیثی که در کتاب او عن رجل باشد عمل نباید کرد و این خبر عن رجل است و صدوق مخالفت ابن ولید هیچ نکرده است و علی ای
حال ظاهر آنکه کفاره سنت بوده باشد چون روایات مختلفه در کفاره وارد شده است با روایتی که دلالت بر عدم وجوب میکند
از آنجمله کلینی بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که اگر وطی در نصف اولست تصدق کند بر هشت نفر و در نصف آخر
بچهار نفر ... نیست و در حدیث کالصحیح یا صحیح بیک دینار است و در حدیث کالصحیح بنصف دینار است و در حدیث دیگر اطعام ده مسکین است و
شیخ این سه حدیث را متفرق ساخته است بر سه حالت و در حدیث صحیح و حدیث کالصحیح و حدیث قوی وارد شده است که چیزی نیست و استغفار
کند و اینها را حمل کرده است بر آنکه چیزی نداشته باشد یا جاهلا یا ناسیا وطی کرده باشد چنانکه در تتمه حدیث داود بن فرقد وارد شده است
که عرض کردم بحضرت که اگر چیزی نداشته باشد که کفاره بدهد چکند حضرت فرمودند که تصدق کند بر یک مسکین والا استغفار کند و دیگر چیزی
کاری نکند بدرستی که استغفار توبه و کفاره است کسی را که چیزی نداشته باشد و کفاره نتواند داد و در فقه رضوی بتفصیل وارد شده
است چنانکه عبارت متن است وَرُوِيَ أَنَّهُ إِذَا جَامَعَهَا وَهِيَ حَائِضٌ تَصَدَّقَ عَلَى مِسْكِينٍ بِقَدْرِ شِبَعِهِ و در موثق کالصحیح از عبید الله
حلبی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که هرگاه مردی جماع کند با حایض تصدق کند بر ده مسکین آنقدر که او سیر شود و از نقل این
حدیث ظاهر میشود اولی ... اکر نه میگفت که واجبست و احتمالی دارد که مخیر باشد میان آنچه گذشت و میان تصدق بر
یک مسکین و احوط آنست که اثر فی ... تمام عباد بدهد و در نصف میان اگر نصف صحیح ... بدهد فیها والا مقران کنند و نصف را
با ربع را بدهد و بنابر آنکه واجب باشد ... اگرچه یک تومان نقره بدهد صحیح نیست و اشرفی را ... کس و ... مینوان
داد که در میان خود قسمت کنند و اگر کفاره را اطعام کند میباید نان در سفره حاضر سازد تقدیر آنچه ده کس سیر شوند بانکه
زیاد احتیاطا با هر مسکینی را صد درم گندم یا جو بوزن قدیم بدهد احتیاطا وَمَنْ جَامَعَ أَمَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ تَصَدَّقَ بِثَلَاثَةِ
أَمْدَادٍ مِنْ طَعَامٍ و کسی که جماع کند با کنیز خود و کنیز حایض باشد تصدق کند بسه مد از گندم یا جو و گندم بهتر است و احوط
و این عبارت فقه رضویست و شیخ بسند کالصحیح روایت کرده است که تصدق کند بر ده مسکین و استغفار کند و این احوط
است هَذَا إِذَا أَتَاهَا فِي الْفَرْجِ فَإِنْ أَتَاهَا مِنْ دُونِ الْفَرْجِ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ و این کفاره و حکم لازمست که جماع کند در فرج
زن که اگر نزدیکی کند در غیر فرج چیزی لازم نیست چنانکه در احادیث بسیار کالصحیح وارد شده است که از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که از حایض چه جاها منتفع میتوان شد حضرت فرمودند که غیر از قُبل بعینه یا غیر فرج یا
پایین فرج یا میان رانها یا هر جا که خواهد غیر از موضع خون یا هر جا که خواهد غیر از آن موضع و از همه ظاهر میشود که جایز
باشد وطی در دبر و حضرت امام رحیق و در حدیث صحیحی وارد شده است که صفوان بن یحیی گفت بحضرت امام رضا علیه السلام
عرض نمودم که شخصی از شیعیان شما مرا گفته است که بشما عرض نمایم مسئله چون خود شرم داشت که بپرسد حضرت فرمودند
که چه چیز است گفتم که میتواند وطی کند در دبر زن حضرت فرمودند که میتواند گفت عرض نمودم که شما این فعل را میکنید حضرت
فرمودند که ما این عمل را نمیکنیم چه جای حایض منتفع میتوان شد حضرت فرمودند که میان رانها و داخل سوراخ نکند و محمول
است بر کراهت و احوط آنست که اگر وطی در دبر کند کفاره بدهد بنحوی که در وطی قبل مذکور شد چون اکثر احادیث کفاره
جماعست مطلقا اگرچه مطلق منصرف میشود بمتعارف که آن قُبل است والله تعالی یعلم وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ جَامَعَ
امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْذُومًا أَوْ أَبْرَصَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ در روایت رسول الله صلی الله علیه و آله خواهد آمد که فر
مودند که هر که با زن خود جماع کند و او حایض باشد پس اگر فرزندی حامل شود و خوره یا پیسی داشته باشد پس ملامت
نکند مگر خود را یعنی خود سبب شده است که فرزندش خوره و پیسی رسانیده است نعوذ بالله منها وَسُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الْمُشَوَّهِينَ فِي خَلْقِهِمْ فَقَالَ هُمُ الَّذِينَ يَأْتِي آبَاؤُهُمْ نِسَاءَهُمْ فِي الطَّمْثِ و از آنحضرت سؤال کردند که چه سبب است
که جمعی معیوب میباشند خلقت ایشان با آنکه پدر و مادر سفیدند و فرزند سیاه میباشد یا عضوی از اعضای ایشان
سیاه میباشد یا پیس میباشد یا خوره میدارند و امثال اینها از عیوب حضرت فرمودند که اینها جمعی اند که پدران ایشان و مادران
ایشان در حیض جماع کرده اند و اینها از آنجهت معیوب شده اند پس ظاهر شد که هرچه را حق سبحانه و تعالی حرام کرده باشد زیرا
حال سبکان خود کرده است و مخالفت آنها سبب حسرت است در دنیا و عقبی و این مضمون را کلینی در قوی کالصحیح از حضرت

روایت

واحادیث در این مسئله در کتاب
نکاح مذکور خواهد شد
و در حدیث صحیح وارد است
که راوی پرسید از حضرت امام
جعفر صلوات الله علیه که مردان

صدوق

روایت
کرده است و صدوق در علل بسندی اقوی از آن روایت کرده است وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَا يُبْغِضُنَا إِلَّا مَنْ خَبُثَتْ
وِلَادَتُهُ أَوْ حَمَلَتْ بِهِ أُمُّهُ فِي طَمْثِهَا أَوْ فِي حَيْضِهَا و بروایت متکثره از جابر بن عبد الله انصاری و زید بن ثابت و غیر
هما از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین علیهم السلام منقولست که همه فرمودند که دشمن ما نیست مگر کسی که ولد الزنا باشد
یا ولد الحیض که مادرش در حیض آبستن شده باشد بر و جابر همیشه در کوچهای انصار فریاد میکرد که اگر خواهید که بدا
نید فرزندان خود را که حلال زاده و حرامزاده ببینید از ایشان که محبت علی دارند یا دشمنی اگر دوست آنحضرت باشند بدانید
که حلال زاده اند و اگر دشمن نکردی در مادران ایشان بکنید که البته زنا کرده اند و احادیث بسیار وارد شده است از ائمه
معصومین علیهم السلام که هر که نظر بحال خود کند و محبت اهل البیت را در دل خود بیابد شکر کند حق سبحانه و تعالی را بر این نعمت که آن
حلال زاده گیست و در کتاب نکاح نیز خواهد آمد وَتُسْتَبْرَأُ الْأَمَةُ إِذَا اشْتُرِيَتْ بِحَيْضَةٍ وَمَنِ اشْتَرَى أَمَةً فَدَخَلَ
بِهَا قَبْلَ أَنْ يَسْتَبْرِئَهَا فَقَدْ زَنَا بِمَالِهِ و هرگاه کنیزی را بخرند واجبست که او را استبرا کنند بیک حیض که
اگر یک حیض بیاید از او مظنون میشود که حامله نیست و او را وطی میتوان کرد و کسی که کنیزی بخرد
و با او دخول کند پیش از استبرا پس چنانست که بمال خود زنا کرده است و زنای بمال خود حرامست و لیکن مثل زنا بمال دیگری
نیست و احادیث استبرای کنیزان در کتاب نکاح خواهد آمد انشاء الله تعالی و مصنف از جهت لفظ حیض در اینجا ذکر کرده است
وَإِذَا أَرَادَتِ الْمَرْأَةُ الْغُسْلَ مِنَ الْحَيْضِ فَعَلَيْهَا أَنْ تَسْتَبْرِئَ وَالِاسْتِبْرَاءُ أَنْ تُدْخِلَ قُطْنَةً فَإِنْ كَانَ هُنَاكَ دَمٌ خَرَجَ وَلَوْ مِثْلَ رَأْسِ
الذُّبَابِ فَإِنْ خَرَجَ لَمْ تَغْتَسِلْ وَإِنْ لَمْ يَخْرُجِ اغْتَسَلَتْ و هرگاه زنی خواهد که غسل حیض کند بر او لازمست که استبرا کند یعنی ملاحظه
کند که خون ایستاده است یا نه و استبرا آنست که پنبه بردارد اگر در رحم خونی مانده است که باید در اثنای پنبه ظاهر میشود اگر
چه سر مگسی باشد پس اگر بیرون آید خون غسل نمیکند و هنوز حایضست و اگر چیزی در پنبه ظاهر نشود غسل کند که پاک شده است و این
مضمون صحیحه محمد بن مسلم است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و بعد از این ذکر کرده است که اگر بعد از استبرا و غسل زردی به بیند آن بحا
منه است از جهت آن وضو بسازد و گذشت که اگر خون سیاه شود اگر مبتداه است و ابتدای حیض اوست تا ده روز صبر میکند و بعد از آن عمل
استحاضه میکند و در بعضی از روایات صحیحه وارد شده است که سه روز را استظهار میتواند کرد و در بعضی تا ده روز و احوط آنست
که زیاده از ده روز عمل حیض نکند بشرطی که عادتش ده روز نباشد یا نه روز که عمل حیضش از ده روز نگذرد و اذا ارادت تاکید ذکرها ...
و این عبارت فقه رضویست وَإِذَا رَأَتِ الصُّفْرَةَ وَالشَّيْءَ أَوْ وَالنَّتْنَ فَعَلَيْهَا أَنْ تُلْصِقَ بَطْنَهَا بِالْحَائِطِ وَتَرْفَعَ رِجْلَهَا الْيُسْرَى كَمَا تَرَى
الْكَلْبَ إِذَا بَالَ وَتُدْخِلَ قُطْنَةً فَإِنْ خَرَجَ فِيهَا دَمٌ فَهِيَ حَائِضٌ وَإِنْ لَمْ يَخْرُجْ فَلَيْسَتْ بِحَائِضٍ و هرگاه زن زردی به بیند یا چیزی
از قبیل آن مانند کدورت که صفت خون حیض نباشد یا تیره و بد بوئی به بیند چنانکه در بعضی از نسخ است و نسخه اول ظاهر ترست و معنی
تهذیبست پس بر او لازمست که شکم خود را بدیوار بچسباند و پای چپ را بردارد چون سگ در وقت بول کردن بر میدارد و پنبه داخل فرج
کند پس اگر خونی بر آن ظاهر شود حایضست و اگر خون در نیاید حایض نیست و این مضمون کالصحیح سماعه است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و مرفوعه
هیات این مسئله و مسئله سابق اینست که در سابق از حیض پاک شده بود ملاحظه میشود که پاک شده است یا نه و این مسئله عنوانش که
حایض است یا نه بانکه قطرها از آن زرد و کدر میبیند و حیض ظاهر میشود از صورتی که پاره باشد مخصوص لاحق است و حال آنکه چنین نیست
بلکه احادیث بسیار در صورت اول نیز وارد شده است که شکم خود را بدیوار بگذارد و پای چپ خود را بردارد و کسی از جنت آن زن بره
کند تا اگر چیزی باشد ظاهر شود و اگر در هر دو صورت این عمل باز در کرده شود بهتر است و سبب شفاست وَإِنِ اشْتَبَهَ عَلَيْهَا دَمُ الْحَيْضِ
وَدَمُ الْقُرْحَةِ فَرُبَّمَا كَانَ فِي فَرْجِهَا قُرْحَةٌ فَعَلَيْهَا أَنْ تَسْتَلْقِيَ عَلَى قَفَاهَا وَتُدْخِلَ إِصْبَعَهَا فَإِنْ خَرَجَ الدَّمُ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ فَهُوَ
مِنَ الْقُرْحَةِ وَإِنْ خَرَجَ الدَّمُ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ فَهُوَ مِنَ الْحَيْضِ و اگر بر زن مشتبه شود خون حیض و خون جراحت رحم چون بسیار است
که در اندرون فرج دملی بهم میرسد پس بر آن زن لازمست که بر پشت بخوابد و انگشت خود داخل کند در فرج خود پس اگر خون از جانب راست
زن بیرون آید آن خون دمل است و اگر از جانب چپ در آید خون حیض است این کلام مضمون حدیث ابانست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
و موافقست با نسخه نهایت شیخ و تهذیب در نسخها که نزد ما هست و سید ابن طاوس ذکر کرده است که نسخ قدیمه تهذیب موافق کلینی است
که بر عکس اینست که اگر از جانب راست است از حیض است و اگر از جانب چپ است از قرحه است و این سهو از نساخ جدید تهذیب است و بعضی از

نیست

اصحاب ما لعنه عظیم در این باب دارند که جانب چپ را از علامات حیض شمرده‌اند با آنکه در این روایت در صورت اشتباه واقع شده است
بلکه ابان از حضرت صه سؤال کرده است که دختر جوانی از ما قرحه دارد و نقش بهم رسیده است و خون در وادی می‌آید و عبیدالله که خون حیض
یا قرحه و تمامی محمود در فقه رضویست و بعد از آن حضرت فرموده‌اند که اگر از جانب چپ خون آید از حیض است و بعضی ترجیح نسخهٔ
تهذیب داده‌اند که چون شیخ اعلم است و افضل از کلینی نسخهٔ او مقدم است و بر تقدیر اعلمیت اضبطیت در این باب عمده است و هر که
تتبع دارد میداند که کلینی اضبط است از جمیع علمای ما که آثار ایشان بما رسیده است و در اینجا کتاب هیچیک نیست بلکه ظاهرش
آنست که نسخه کلینی که نزد شیخ بوده است چنین بوده است بقرینه این کتاب که اکثرش از کافیست و اگر در این نسخه چنین شود جادارد
که سهو را نسبت بشیخ دهند و اظهر آنست و اکثر آنست که سهو از ناسخ شده است و علی ای حال عمل بحدیثین حوطی مشکلست و در
چنین مسئله رجوع باحادیث دیگر اولی است با آنکه اگر تمیزی از خون بوده باشد یا صاحب عادت باشد بآن عمل کند و الا عمل باحتیاط
کند در فعل عبادات و ترک محرمات حیض و الله تعالی یعلم وَإِنِ افْتَضَّهَا زَوْجُهَا وَلَمْ يَرْقَ دَمُهَا وَلَا تَدْرِي دَمُ الْحَيْضِ هُوَ أَمْ دَمُ الْعُذْرَةِ
فَعَلَيْهَا أَنْ تُدْخِلَ قُطْنَةً فَإِنْ خَرَجَتِ الْقُطْنَةُ مُطَوَّقَةً بِالدَّمِ فَهُوَ مِنَ الْعُذْرَةِ وَإِنْ خَرَجَتْ مُنْغَمِسَةً فَهُوَ مِنَ الْحَيْضِ و اگر
شوهر بکارت زنی را ببرد و خونش بند نشود و نداند که آنچه خون حیض است یا خون بکارت پس بر او لازم است که پنبه داخل فرج
کند و لحظه صبر کند و بیرون آورد پس اگر خون طوق زده باشد بر پنبه خون بکارتست چون پرده دریده است از اطراف آن خون
می‌آید و اگر پنبه پرخون شود و مطوق نباشد خون حیض است و بر این مضمون احادیث صحیحه از حضرت امام محمد باقر و امام
موسی کاظم صه علیهما وارد شده است و کسی خلاف نکرده است وَدَمُ الْعُذْرَةِ لَا يَجُوزُ الشُّفْرَتَيْنِ و خون بکارت از لبهای فرج در
نمیگذرد و این عبارت جزو احادیث نیست و لیکن در فقه رضوی باین عبارت واقع شده است و در واقع خون بکارت کم میباشد
و خون حیض بسیار در غالب اوقات وَدَمُ الْحَيْضِ حَارٌّ يَخْرُجُ بِحَرَارَةٍ شَدِيدَةٍ وَدَمُ الِاسْتِحَاضَةِ بَارِدٌ يَسِيلُ مِنْهَا وَهِيَ لَا تَعْلَمُ
خون حیض گرمست و بسیار با گرمی در میاید یعنی سوزشی دارد و غلظت و سیاهی یا سرخی مایل بسیاهی نیز دارد در غالب اوقات
و خون استحاضه سردست و از زن میاید و او خبردار نمیشود و تنکی و زردی یا کدورت نیز دارد و گذشت که فایده تمیز در جائی است
که محتاج بتمیز باشد و هم چنین گذشت که اگر در ایام عادت زرد یا کدر به بیند حیض است و اگر در غیر عادت به بیند و از انتهای خون اول
تا ابتدای آن خون ده روز نگذشته باشد استحاضه است هر چند تند و تازه و سیاه باشد و اگر ده روز گذشته باشد و این خون
بیاید اگر سه روز بیاید این نیز حیض خواهد بود و اگر پیشتر از سه روز بند شود استحاضه خواهد بود و بر این مضمون احادیث
صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است و اما عبارت عبارت فقه رضویست کَذَلِكَ ذَكَرَهُ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ هم
چنین ذکر کرده است پدرم در رساله که بمن نوشته بود یعنی اذا علم ان اقل الحیض تا اینجا از رساله پدرم بود و اگر چه بعضی گفته
بود و لیکن چون طولی بهم رسانید لازم بود که اشاره بکند بآن و قانون متاخرین در چنین جاها آنست که انتهی کلام ابی وَإِذَا
رَأَتِ الدَّمَ خَمْسَةَ أَيَّامٍ وَالطُّهْرَ خَمْسَةَ أَيَّامٍ أَوْ رَأَتِ الدَّمَ أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ وَالطُّهْرَ سِتَّةَ أَيَّامٍ فَإِذَا رَأَتِ الدَّمَ لَمْ تُصَلِّ وَإِذَا رَأَتِ
الطُّهْرَ صَلَّتْ تَفْعَلُ ذَلِكَ مَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ ثَلَاثِينَ يَوْماً فَإِذَا مَضَتْ ثَلَاثُونَ يَوْماً ثُمَّ رَأَتْ دَماً صَبِيباً اغْتَسَلَتْ وَاسْتَدْخَلَتْ
بِالْكُرْسُفِ وَاسْتَثْفَرَتْ فِي وَقْتِ كُلِّ صَلَاةٍ وَإِذَا رَأَتْ صُفْرَةً تَوَضَّأَتْ و هر گاه زنی پنج روز خون به بیند و پنج روز پاکی یا چهار
روز خون به بیند و شش روز پاکی پس هر گاه خون به بیند نماز نکند و هر گاه طهر به بیند نماز کند و هم چنین میکند تا سی روز
چون سی روز بگذرد اگر خون بسیار به بیند در وقت هر نمازی غسل میکند و پنبه بر میدارد و بر بالای آن خرقه را محکم
می‌بندد که خون تعدی نکند و اگر بعد از سی روز زردی به بیند استحاضه قلیله است از برای هر نمازی وضو میسازد و مثل
این حدیث بعینه یونس بن یعقوبست که از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صه روایت کرده است و یونس نیز قریب باین از آنحضرت
روایت کرده است و چون این دو حدیث باصطلاح قدما صحیحست محدثان ثلثه باین عمل کرده‌اند و ظاهرش آنست که این حکم
نسبت بمبتداء واقع شده است تخفیفا و رحمة لها چون عادتی ندارد تا یکماه هر چه بصفت حیض باشد حیض حساب میکند
و هر چه خون زرد به بیند یا بصفت استحاضه به بیند عبادت میکند تا شاید که تا یکماه عادتی بهم رساند یا خونش بند شود چون
مرخص است که بر خلاف عادت زنان واقع شده است و بعد از قانون متعارف عمل میکند که رجوع به تمیز میکند اگر تمیز

داشته

داشته باشد یا شرایط و الا رجوع بعادت اهل خود میکند و الا رجوع بروایات خواهد بود و موافق قوانین متاخرین میباید که اقل که
سه روز یا چهار روز خون به بیند عمل حیض کند البته و بعد از آن اگر خون به بیند اگر چه بصفت استحاضه باشد حیض حساب کند
تا ده روز مگر آنکه خونش بنماید که ظاهرست و نماز میکند و اگر مثلا در اول سه روز به بیند و بعد از آن سه روز نه بیند و بعد از
آن سه روز به بیند کاشف میباید که همه حیض بوده است و بعد از ده روز یا بعد از انقطاع خون تا ده روز هر چند خون به بیند و بصفت
حیض باشد استحاضه خواهد بود و بعد از آن اگر سه روز خون به بیند باز حیض خواهد بود و هم چنین اگر خون زرد به بیند تا ده روز
عمل حیض میکند تا عادتش بهم رسد یا مرضش برطرف شود و ممکنست که تاویل این حدیث نیز بر این وجه بکنیم که هر گاه اول سه روز یا بیشتر خون
به بیند بیقین که حیض است و اگر خون نه بیند سه روز چنانکه ظاهر حدیث است میباید عبادت بکند شاید که پاک شده باشد موافق
دیگر بود و دیگر که خون به بیند چون در ده است عمل حیض میکند البته و هم چنین عمل میکند در جائی که اقل طهر در میانه بگذارد و بعد از
بیست روز باز چنین میکند که سه روز را حیض حساب میکند تا باخر آنچه مذکور شد و خلاف ظاهری که هست در این صورت در چند
یکی آنکه حضرت بیان نفرموده است که آن سه روزی که طهر بوده است کاشف آمد که حیض بوده است و این سهلست چون بسیارست که
بیش بیان فاضل گفته است دیگر بعلم او میگذارند و در تیمم قبول امکان حیض نشده است و این سرا نیز ممکنست که رجوع بعلم سایل کرده باشد
با آنکه چون معلوم نیست که حال این زن چون خواهد شد از مرتبه که عمل بحیض کرد ممکنست که همین حیض او باشد و ده روز دیگر
از این حیض بگذرد حیض او باشد و هم چنین در حیض ثانی ممکنست که انتهای حیض اول باشد و از اینجا ده روز حساب باشد تا بهر حال
که احتمال حیض هست حق سبحانه و تعالی بر او تخفیف داده باشد چون ضبط این قاعده فی الاحتمال مشکل است کرد و زنان بیچاره و جوان توانند
حضور شاهر که در اوایل بلوغ باشند و ممکنست که قایل بتخییر شویم که مخیر باشد میان این عمل یا رجوع بقاعده کلیه و این حکم ترتیل
رخصت باشد و این اظهر است در هر گاه مخیر باشد طرفی که بیقین عمل است و هم بآن عمل کرده‌اند اولی خواهد بود بالامکان و الله تعالی یعلم
وَالْمَرْأَةُ الْحَائِضُ إِذَا رَأَتِ الطُّهْرَ فِي السَّفَرِ وَلَيْسَ مَعَهَا مَاءٌ يَكْفِيهَا لِغُسْلِهَا وَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَإِنْ كَانَ مَعَهَا مِنَ الْمَاءِ قَدْرُ مَا تَغْسِلُ
بِهِ فَرْجَهَا غَسَلَتْهُ وَتَيَمَّمَتْ وَصَلَّتْ وَحَلَّ لِزَوْجِهَا أَنْ يَأْتِيَهَا فِي تِلْكَ الْحَالِ إِذَا غَسَلَتْ فَرْجَهَا وَتَيَمَّمَتْ زن حایض هرگاه
در سفر باشد و پاک شود و آب آنقدر نداشته باشد که از برای غسلش کافی باشد یا هوا سرد باشد و غسل نتواند کرد و وقت
نماز شود پس اگر آنقدر آب دارد که فرجش را بشوید بشوید و تیمم کند و نماز کند و در این صورت که فرجش را شسته باشد و تیمم کرده
باشد شوهرش با او نزدیکی میتواند کرد و این خبر ابو عبیده است که از حضرت امام جعفر صادق صه روایت کرده است و مثله را طوق
بعلم حاصلست که این خبر را کلینی از آن کتاب نقل کرده است و از تتبع مرا علم عادی بهم رسیده است انشاء الله ترا نیز حاصل خواهد شد
با آنکه شیع اگر متابعت اسلاف را از خواطر بیرون کنی و الا آن شبهه ایست که معارضه با حق الیقین میکند چنانکه در ماده
سنیان و کافران مشاهده است و این شرطیست که سید مرتضی ره در تواتر کرده است در جواب علماء سنیان که با او بحث کرده اند که
چرا از احادیث غدیر خم و منزلت و سفینه و ثقلین ما را علم حاصل نمیشود و شما دعوی علم میکنید سید فرموده‌اند
که ما را شبهه سابقه در نفس نبود علم بهم رسید و شما را شبهه محبت دین آبا و اسلاف در خاطر جا کرده است اگر حق بتامل
بیابید و او را به بیند بیقین خواهید گفت کما ذکرنا که جبرئیلست و اگر شیطان مصور شود بصورت خودش و بگوید که
منم جبرئیل حقیقت خواهید گفت که البته جبرئیلست وَلَا يَجُوزُ لِلنِّسَاءِ أَنْ يَنْظُرْنَ إِلَى أَنْفُسِهِنَّ فِي الْمَحِيضِ لِأَنَّهُنَّ
تُؤْتَيْنَ يَنْهَيْنَ عَنْ ذَلِكَ و جایز نیست زنان را که نظر بفرج خود بیاورند دیگران را در حالت حیض از جهت اینکه ایشان را
که ایشان را نهی کرده‌اند از نظر کردن بفرج دیگران و شیخ ما بهاء الدین محمد قدس سره ینظرن را به تشدید خوانده
و مکیفت مراد آنست که جایز نیست زنان را در حال حیض که زینت کنند خود را که باعث میل شوهران شود با ایشان و سلطان
داده باشد در جماع ایشان زیرا که حضرت سید المرسلین صه زنان را از زینت در حیض منع کرد و لیکن محمد بن کلینی رضی الله عنه
روایت کرده است بسند صحیح از ابو حمزه از حضرت امام محمد باقر صه که آنحضرت رسید که جماعتی از زنان در میان شب جماع
و زنان را میگویند که اندرون فرج ایشان را به بینند که پاک شده اند یا نه و حضرت منع فرمود که بد میکنند

که در حیض مسکیدند میکردند در زمان حضرت سید المرسلین صلعم و در حدیث حسن کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که آنحضرت نهی فرمودند زنان را که نظر بفرج خود کنند یا بمالند چیزی را که نظر بفرج ایشان کنند در شب و میفرمودند که گاه هست زن
میباشد خون حیض و گاه هست نمیباشد خاکستری که در شب تشخیص نمیتوان کرد بلکه تشخیص آن به بینند میباید کرد و عبث
ظاهر میشود مع هذا فی مرور فی نظر بفرج دیگران کردن حرامست و این دو حدیث را کلینی در باب استبرا آورده است و اگر مسئله را نبی
بخوانیم این معنی مرادست و اگر بخفف بخوانیم از باب وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ است که مراد نفس دیگرانست بجهت لا باب افعال و تفعیل انسبست
و لیکن بمعنی مذکور وَسَأَلَ عُبَيْدُ اللهِ ابْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الْحَائِضِ مَا يَحِلُّ لِزَوْجِهَا مِنْهَا قَالَ تَتَّزِرُ
بِإِزَارٍ إِلَى الرُّكْبَتَيْنِ وَتُخْرِجُ سُرَّتَهَا ثُمَّ لَهُ مَا فَوْقَ الْإِزَارِ وَذَكَرَ عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا أَنَّ مَيْمُونَةَ كَانَتْ
تَقُولُ إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَأْمُرُنِي إِذَا كُنْتُ حَائِضاً أَنْ أَتَّزِرَ بِثَوْبٍ ثُمَّ أَضْطَجِعُ مَعَهُ فِي
الْفِرَاشِ و باسانید صحیحه روایت کرده است حلبی از حضرت امام جعفر صادق ع که از آنحضرت سؤال کرده که از حائض
چه چیز حلالست بر شوهرش حضرت فرمودند که لنگی میبندد تا زانو و ناف را بیرون میکند و بالای ناف او را است
یعنی از طرفین مثل ساق و سینه یا دست بر بالای لنگ میتواند گذاشت و بر زیر آن نمیتواند برد و آنحضرت ع از پدر بزرگوار
نقل کرد که میمونه زوجه حضرت سید المرسلین ص میگفت که آنحضرت میفرمودند در وقتی که من حائض میبودم که لنگی به
به بندم و با آنحضرت بخوابم و باین حدیث سید مرتضی رضه قائل شده است و جائز نمیداند تمتع بردن از حائض را از ناف تا
زانو مگر از فوق لنگ و چند حدیث دیگر موثق کالصحیح برین مضمون وارد شده است و حمل بر استحباب کرده اند و از
احادیث بسیار که گذشت که علی قبل حلالست و محتملست که تقیة وارد شده باشد چون موافق اکثر عامه است و قرینه
تقیه حکایت میمونه و هر جائی که حضرات ائمه معصومین استشهاد می آورند حاجت بنقل دیگری دارد وَقَالَ وَ
كَانَتْ نِسَاءُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَقْضِينَ الصَّلَاةَ إِذَا حِضْنَ وَلَكِنْ يَتَحَشَّيْنَ حِينَ يَدْخُلُ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَيَتَوَضَّأْنَ
ثُمَّ يَجْلِسْنَ قَرِيباً مِنَ الْمَسْجِدِ فَيَذْكُرْنَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ حلبی میگوید که حضرت ع فرمودند که زنان حضرت ص در وقتی که حائض
میشدند نماز نمیکردند و لیکن خود را از نجاست پر میکردند در وقت هر نمازی وضو میساختند و نزدیک مسجد مینشستند تا آنکه
دخول مسجد را نیز فراموش نکنند تا آنکه در استحاضه بحسب عادت بقرب مسجد می آمدند و سجده گاه در مسجد میکردند در موضع خود
ببیرون مسجد میبود چنانکه در اخبار صحیحه وارد شده است وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي امْرَأَةٍ ادَّعَتْ أَنَّهَا
حَاضَتْ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ ثَلَاثَ حِيَضٍ إِنَّهُ تُسْأَلُ نِسْوَةٌ مِنْ بِطَانَتِهَا هَلْ كَانَ حَيْضُهَا فِيمَا مَضَى عَلَى مَا ادَّعَتْ فَإِنْ شَهِدْنَ صَدَقَتْ
وَإِلَّا فَهِيَ كَاذِبَةٌ و بسند صحیح از عبد الله بن مغیره از سکونی از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که حضرت امیر المؤمنین ص
میفرمودند که هرگاه زنی ادعا کند که در یک ماه سه حیض دیده ام و عده ام سر آمده است یا معتبرند از او حضرت ع فرمودند که از زنان
که با آن زن معاشرت داشته باشند سؤال میکنند که آیا پیش از این هم چنین حیض می آمده است حیضها که در یک ماه سه حیض دیده یا
اگر زنان شهادت دهند تصدیق او میکنند و اگر نه دروغ میگوید و این حدیث بحسب ظاهر مخالف ظاهر آیه است که حق سبحانه
و تعالی فرموده است که وَلَا يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ یعنی کتمان نکنند زنان حیض را که حق سبحانه و تعالی در رحمهای ایشان آفریده
است و اگر حرف ایشان مسموع نباشد نهی از کتمان بحسب ظاهر بیفایده است و هم چنین در حدیث صحیح از حضرت امام
محمد باقر ع وارد شده است که عده و حیض متعلقست بزنان و گفته ایشان در آن مسموعست و ادعای ایشان مصدقست پس جمع
میباید کرد و مستحبست تفحص که در صورتی که آن زن متهم باشد بکذب و محتملست که حضرت موافق واقع فرموده باشند که او
کاذبست و نفرمودند که مکذبست یا مصدق بلکه نیست پس ممکنست که کاذب باشد و ما را تصدیق باید کرد مثل نواحی که
علم عادی هست که ایشان عده بعید است اگر بگویند که عادت میداریم تصدیق میباید کرد و هم چنین اگر مرد و زنی در یک
لحاف به بینیم و بگویند که زن منست و علم عادی بکذب او داشته باشیم بحسب ظاهر شرع تصدیق میباید کرد بلکه ادعا نکنند ما
را چاره نیست تفحص بو عدلا تا بودن هر چند بحسب واقع حلی نباشد والله یعلم وَسَأَلَ عَمَّارٌ السَّابَاطِيُّ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
عَنِ الْحَائِضِ تَغْتَسِلُ وَعَلَى جَسَدِهَا الزَّعْفَرَانُ لَمْ يَذْهَبْ بِهِ الْمَاءُ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ وَعَنِ الْمَرْأَةِ تَغْتَسِلُ وَقَدِ امْتَشَطَتْ بِقَرَامِلَ وَلَمْ
تَنْقُضْ شَعْرَهَا كَمْ يُجْزِيهَا مِنَ الْمَاءِ قَالَ مِثْلُ الَّذِي يَشْرَبُ شَعْرُهَا وَهُوَ ثَلَاثُ حَفَنَاتٍ عَلَى رَأْسِهَا وَحَفْنَتَانِ عَلَى الْيَمِينِ وَحَفْنَتَانِ عَلَى

اليسار

و ذکر حق سبحانه و تعالی میکرده اند ... از ... و قرب مسجد از آن جهت بود که ... ایشان متصل ... مسجد ... نشستند

جعفر صادق

الْيَسَارِ ثُمَّ تُمِرُّ يَدَهَا عَلَى جَسَدِهَا كُلِّهِ و بسند موثق منقولست که عمار از حضرت امام [جعفر صادق] ع سؤال نمود از حائضی که غسل
کند و بر بدنش زعفران باشد و آب آنرا نبرده باشد حضرت فرمودند که باکی نیست و سؤال کرد از زنی که غسل کند و موهای سرش را گیس
بافته باشد و نخواهد که باز کند چه مقدار از آب باید او را کافیست حضرت ع فرمودند که آن مقدار آب بس است که بموی برد موها که
بزیر آن برسد و آن سه کفست که بر سر کند بریزد و دو کف بر دست راست و دو کف بر دست چپ و بعد از آن دست بهمه بدن
بمالد تا آب بهمه جا برسد و حفنه را اطلاق میکنند بر یک کف و بر دو کف و ظاهر از اینجا مراد دو کف باشد اما زعفران را حمل
کرده اند که محض رنگی باشد چنانکه متعارف نیز همین و اگر جرمی داشته باشد بجهتی نباشد که آب با عجاب مضاف شود اما اگر
آب برسد فرما ... که تا بمضاف شود ظاهر ... داشته باشد و لیکن احوط احتیاط است و موید اینست حدیث صحیح که
ابراهیم ابن ابی محمود گفت بخدمت حضرت امام رضا ع عرض نمودم که هرگاه شخصی جنب شود و زعفران بر سر و بدنش باشد
و بوی خوش و چیزهای چسبنده مثل لادن و چیزهای بوی خوش که مردم بر سر و ریش میمالند آن معطر سازد و چون غسل میکند میباید که آن
زعفران و بوی در بدنش مانده است حضرت فرمودند که باکی نیست چه اما خلوق که زعفران وارد ظاهرش آنست که آب بهم بجز
میرسد و اما چیزهای چسبنده مانند غالیه اگر چه چسبنده است و لیکن متعارفست که موها را آن معطر میسازند و شستن جرم
واجب نیست بلکه میباید آب بزیر مو برسد و اما نگشودن موها از این جهت است که آب بزیر آن می باید برسانید چنانکه در حدیث
صحیح از حضرت امام محمد باقر ع وارد شده است که سابقا گیسو بافتن مثل این زمان نبود و چها از پیش سر و از عقب سر
می بافتند اما آب بزیر موها میرسید و الحال که گیسوی بسیار بر سر میبافند مبالغه نمایند که آب بزیر مو برسد و مثل این احادیث
کالصحیحه وارد است و اما تقدیم جانب راست بر چپ که در این حدیث وارد شده است بعضی استدلال کرده اند بر ترتیب و دو
دلالت ندارد زیرا که واو دلالت بر ترتیب ندارد و معهذا حضرت ع فرموده اند که چون آب بر همه طرف بریزد بعد از آن دست بر
بدن بمالد اگر ترتیب لازم بودی بایست که اول دست بر جانب راست بمالد و بعد از آنکه آب بر جانب چپ بریزد دست بر آن بمالد
پس دلالت بر عدم ترتیب اظهر است وَكَانَ بَعْضُ نِسَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تُرَجِّلُ شَعْرَهُ وَتَغْسِلُ رَأْسَهُ وَهِيَ
حَائِضٌ و صحیح بود که بعضی از زنان آنحضرت ص موی سر را شانه میکردند و سر را میشستند در حالت حیض و ظاهر آنست
که حضرت دیده باشند و منع نکرده باشد یا حضرت او را فرموده باشد که چنین کند و چون حضرت با ایشان میخوابید اگر زینت
کردن ایشان خوب نباشد رفع کثافت مطلقا مطلوبست همیشه چنانکه اخبار بسیار در این باب وارد شده است و در طرق عامه
حدیث بسیار نقل کرده اند در این عنوان با تذکیر ممکن که مراد اینست که بعضی از زنان سر آنحضرت را میشستند و شانه میکردند و محتملست
که در اینجا نساخ غلط کرده باشد والله یعلم وَإِذَا وَلَدَتِ الْمَرْأَةُ قَعَدَتْ عَنِ الصَّلَاةِ عَشَرَةَ أَيَّامٍ إِلَّا أَنْ تَطْهُرَ قَبْلَ ذَلِكَ
فَإِنِ اسْتَمَرَّ بِهَا الدَّمُ تَرَكَتِ الصَّلَاةَ مَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً لِأَنَّ أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ نُفِسَتْ بِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ فِي حَجَّةِ
الْوَدَاعِ فَأَمَرَهَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ تَقْعُدَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً و هرگاه زنی بزاید و خون آید ده روز ترک نماز میکند
مگر آنکه خونش منقطع شود پیش از ده روز که بعد از آن نماز میکند پس اگر خونش مستمر شود یعنی از ده روز بگذرد ترک میکند نماز
را تا هیجده روز اگر خونش آید زیرا که اسماء بنت عمیس در حج وداع محمد را زائید پس حضرت فرمود او را که هیجده روز ترک نماز
کند و نفاس حساب کند بدانکه جمع علما اکثر نفاس را هیجده روز میدانند و جمع عادت حیض را احتیاطا منکنند و اگر عادت نداشته
باشد و مبتداء باشد هیجده روز و بعضی صاحب عادت را عادت و مبتداء را ده روز و اکثر بل بسیار و احادیث بسیار در این باب وا
رد شده است احوط آنست که عادت حیض را احتیاطا حیض کند و بعد از آن تا ده روز را استظهار میتوان کرد چنانکه در حیض
استظهار میکنند و بعد از ده روز اگر خون بسیار بصفت حیض بیند تا هیجده روز نیز مخیرست میان عبادت و ترک آن و
آن با فی ایام استظهار نفاس است و اگر ما بعد عادت تا بعد از استظهار یک روز یا دو روز عمل هر دو بجا آورد نهایت احتیاط
و عمل بهمه اقوال و روایات کرده خواهد بود و بعضی علما تا بیست و یکروز قائل شده اند یا آنکه سه روز بعد از هیجده روز
استظهار او باشد و قولی بعض از علمای شیعه بجاهلیت و در فقه رضوی هست که در روایت واقعست یعنی از
آبای ما صلوات الله علیهم که نفسا هیجده روز ترک نماز میکند و روایت بیست و سه روز نیز مرویست و روایت
ده روز و سه روز از حیث استظهار و هر یک از این روایات عمل میتوان کرد و از روی تسلیم و از عامه اقوال بسیار
نقل کرده اند از سی و چهل و پنجاه و شصت و از طرق ما نیز روایات وارد شده است و کاتب علمای ما حمل کرده اند

همه را بر تقیه حمل نمی توان نمود بلکه این اخبار فتوی مخالفان است و در حال تقیه والله تعالی یعلم و قد روی انه صار حد قعود
النفساء عن الصلاة ثمانیة عشر یوما بان اقل الحیض و اوسطه و اکثره و صدوق بسند قوی از حنان بن سدیر روایت کرده است
که بحضرت عرض نمودم وجه مقرر است ظاهرا حضرت امام جعفر صادق باشد که چرا نفسا هیجده روز ترک
نماز میکند حضرت فرمودند که چون اقل حیض سه روز است و اکثرش ده روز است و وسطش پنج روز است حق سبحانه و تعالی اختیار
او اقل و اوسط و اکثر را مقرر ساخت والاخبار التی رویت فی قعودها اربعین یوما وما زاد الی ان تطهر معلولة کلها
وردت للتقیة لا یفتی بها الا اهل الخلاف و اخباری که اصحاب ما روایت کرده اند که چهل روز ترک نماز میکند یا زیاده که هیجده
روز باشد تا آنکه طاهر شود و این خبری دیگر است معلولست و ما میدانیم که چنین روایت شده است که آن تقیه است یا ضعیف است باعتبار
تقیه که عمل بآن نمیتوان کرد و فتوی بآن اخبار مخالفان مگر سنیان اکثر ... و آنچه از عامه مشهور است قول ابو حنیفه و احمد بن
حنبل و جمعی دیگر چهل روز است و قول شافعی و مالک و احمد در روایتی دیگر شصت روز است و از مالک قول هفتاد روز روایت کرده اند
و قول حسن بصری پنجاه روز است و شیخ بسند صحیح از محمد بن مسلم روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق که اگر نفسا
خونش منقطع نشود سی روز یا چهل روز تا پنجاه روز ترک نماز میکند و در بعضی کم مراد حضرت احتیاط از حال سنیان باشد که اینها
چنین میکنند و در روایت موثق چهل روز وارد شده است و در روایت ضعیف وارد شده است که حد تا هفده یعنی تا پاک
شود و در روایت ضعیف چهل تا پنجاه وارد شده است و در روایت عمار بن موسی ساباطی عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال
سألته عن امرأة اصابها الطلق الیوم والیومین والثلث و اکثر من ذلک تری صفرة او دما کیف تصنع بالصلاة قال تصلی ما لم
تلد فان غلبها الوجع صلت اذا برئت و این عمار سوال کرد از آن حضرت از زنی که یک روز یا دو روز درد زائیدن
داشته باشد یا بیشتر و زردی یا خونی ببیند نماز را چکند حضرت فرمودند که نماز میکند تا زائیده است و اگر وجع بر و غلبه
کند و نماز را نکند بنا بر وجع وقتی که به شود قضا کند چون خلافی نیست ظاهرا میان علمای ما که نفاس با ولادت میباشد
یا بعد از آن و هرچه پیش از ولادت آید اگر زرد باشد استحاضه است و اگر سیاه باشد یا سرخ باشد و سه روز نشود آن نیز استحاضه است و اگر
سه روز شود و بصفت حیض باشد و در ایام حیض باشد یا قریب بایام باشد ظاهرا حیض باشد چنانکه گذشت حیض با حمل جمع میشود و جمعی
در اینجا شرط کرده اند که میان اقل طهر هم برسد میان حیض و نفاس چون نفاس حکم حیض دارد و وجهی ابن قرینی نادر بود حضرت حکم فر
مودند که نماز میکند و ممکنست که حکم حضرت بان جهت باشد که شرایط فوق نیز نادر است و اگر خونی آید پیش از ... روز دو روزی
البته والله تعالی یعلم
باب التیمم قال الله عز و جل و ان کنتم مرضی او علی سفر او جاء احد منکم من الغائط او لامستم النساء فلم
تجدوا ماء فتیمموا صعیدا طیبا فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم منه ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج و لکن یرید الله لیطهرکم
و لیتم نعمته علیکم لعلکم تشکرون باعث در بیان تیمم و احکام آن حق جل و علا می فرماید بعد از بیان وضو و غسل که مذکور شد
و اگر بوده باشید بیمار یا مسافر و آمده باشد یکی از شما از زمینی گود که کنایه است از بول و غایط رفته باشد و گاه هست که آنها را دست بهم
نمیدهد و یا دست داده باشید بر زنان که حدث اصغر از شما واقع شده باشد یا جماع کرده باشید با زنان و نیابید آب را پس تیمم کنید با قصد
صعید خوب او مشهور ... آنست که مراد از صعید وجه الارض است که شامل سنگ باشد و بعضی گفته اند که مراد از آن خاک است
و مراد از طیب آنست که مغصوب نباشد علی المشهور پس چون دست بر صعید زدید مسح کنید بعضی از رو ها خود را
که پیشانی باشد یا با جبینین دو طرف پیشانی و بعضی از دستهای خود را از صعید و حق سبحانه و تعالی تیمم را بدل از وضو و غسل مقرر
فرموده از جهت آنکه نمیخواهد که کار را بر شما تمام کند به تخفیف عبادات با آنکه بدل از طهارت آبی طهارت خاکی مقرر فرمود
شاید که شما شکر خداوند خود را بکنید به عبادات و ترک مناهی بجا آورید این محل بود از توجه سیاق در بعض اخبار مذکور
خواهد شد انشاء الله تعالی و قال زرارة قلت لابی جعفر صلوات الله علیه الا تخبرنی من این علمت و قلت ان المسح
ببعض الرأس و بعض الرجلین فضحک و قال یا زرارة قاله رسول الله صلی الله علیه و آله و نزل به الکتاب من الله عز و جل لان الله
عز و جل قال فاغسلوا وجوهکم فعرفنا ان الوجه کله ینبغی ان یغسل ثم قال و ایدیکم الی المرافق فوصل الیدین
الی المرفقین بالوجه فعرفنا انه ینبغی لهما ان یغسلا الی المرفقین ثم فصل بین الکلام فقال و امسحوا برؤسکم
فعرفنا حین قال برؤسکم ان المسح ببعض الرأس لمکان الباء ثم وصل الرجلین بالرأس کما وصل الیدین بالوجه
فقال و ارجلکم الی الکعبین فعرفنا حین وصلها بالرأس ان المسح ... قال فلم تجدوا ماء فتیمموا صعیدا طیبا فا

مسحوا

مسحوا بوجوهکم قال فلما ان وضع الوضوء عمن لم یجد الماء اثبت بعض الغسل مسحا لانه قال بوجوهکم ثم وصل بها و ایدیکم منه ای من
ذلک التیمم لانه علم ان ذلک اجمع لم یجر علی الوجه لانه یعلق من ذلک الصعید ببعض الکف و لا یعلق ببعضها ثم قال ما یرید الله
لیجعل علیکم من حرج والحرج الضیق و بسند صحیح زراره گفت که بخدمت حضرت امام محمد باقر عرض نمودم که آیا خبر نمیدهی مرا که از کجا
دانستی و میگوئی که از کجا میدانی و میگوئی تا میباشد باخصها که گفتم دانم که جواب ایشان تو دانی گفت اگر ازیشان بپرسند که چرا مسح بعضی از سر و
بعضی از پاها را مسح باید کرد حضرت تبسم فرمودند که تبسم از ترک ادب او باشد یا از آنکه بعد از این خواهد فرمود که اوراتعجب آید
که آنکه در قرآن هست و زراره قاری و مفسر بود نمیدانست و گفت ای زراره رسول الله صلعم فرموده است و از آنحضرت دانستیم و کتاب الهی بآن
معنی نازل شده است و ما میدانیم زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که روهای خود را بشوئید که کل را میباید شست و در عرف عرب
این معنی را میفهمند پس فرمود که و دستهای خود را تا مرفقها و آن سر آرنج است و بازو است بشوئید پس فصل فرمود براو عاطفه در میان
پس رو را کل میباید شست دانستیم که دستها تا مرفقها را نیز تمام میباید شست پس حق سبحانه و تعالی تغییر اسلوب فرمود بعد
دیگر بآنکه با برسر مفعول در آورد و فرمود که مسح کنید بعضی از سرهای خود را پس چون باء را آورد دانستیم که مراد الهی بعضی از سر است بعد از
آن عطف فرمود پاها را بر سر چنانکه عطف فرمود دستها را بر رو و گفت و پاها را تا کعبین پس دانستیم که بعضی از پاها را مسح میباید کرد
با آنکه اولا نیز ظاهر بود حضرت رسول خدا صلعم قولا و فعلا از جهت مردمان بیان فرمود و ایشان ضایع کردند از ادیگر فرمود که اگر
آب نیابید تیمم کنید صعید طیب را یعنی قصد آن کنید یا از آن تیمم کنید پس مسح کنید بعضی از روهای خود را پس چون حق
سبحانه و تعالی وضو را ساقط ساخت از کسی که آب نیابد بعضی از مواضع غسل را مسح فرمود چون شستن مواضع بود مسح معمول که
رو و دستها بود و سه ممسوح که سر و پاها بود سه مغسول را مقرر ساخت که بعضی از آنها را مسح کنند زیرا که لفظ با بوجوهکم در آ
ورد و ایدیکم را بر و عطف فرمود و فرمود که منه یعنی مسح کنید از آنچه قصد بآن کرده بودید از صعید طیب و من تبعیضی آورد
یعنی بعضی از آن خاک را بر رو و دستها بمالید چون میدانست که دستی بر خاک زنند خاک بتمام او نمیرسد زیرا که خاک بر بعضی
از دست میچسبد و بر بعضی نمیچسبد بعد از آن فرمود که خداوند عالمیان نمیخواهد که کار را بر شما تنگ گرداند و نیز مؤید تبعیض مسح است
در وضو و تیمم پس ظاهر شد که حق سبحانه و تعالی و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است که وضو و تیمم ساخت و جنبی کردند اما
و مثل آنحضرت گذشت و اما تیمم را بعقیب این ذکر میکنیم و قال زرارة قال ابو جعفر صلوات الله علیه قال رسول الله صلی الله علیه و آله ذات یوم لعمار فی سفر
له یا عمار بلغنا انک اجنبت فکیف صنعت قال تمرغت یا رسول الله فی التراب فقال له کذلک یتمرغ الحمار افلا
کنت صنعت هکذا ثم اهوی بیدیه الی الارض فوضعهما علی الصعید ثم مسح جبینیه باصابعه و کفیه احدهما بالاخری ثم لم یعد ذلک و بسند
صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت رسول الله صلعم روزی بعمار فرمودند در سفری که
ای عمار شنیدم که جنب شدی چه کردی گفت یا رسول الله در خاک غلطیدم حضرت فرمودند که چنانکه الاغ غلطید چرا جنبی
میغلطد یعنی قیاس کار خرافت چرا نپرسیدی چرا چنین نکردی پس حضرت رسول صلعم یا حضرت امام محمد باقر بر احتمالی دستها را بر زمین
در زدند و بر صعید که خاک است یا زمین گذاشتند بعد از آن پیشانی را با دو طرف او یا با دو جبینه یا با کفهای خود مسح کردند و دستها را
هر یک بدیگری مالیدند و دیگر دست بر خاک نزدند و بر یک مرتبه اکتفا فرمودند با آنکه حکایت عمار در طریق سنیان و شیعه متواتر است و جمع
کثیر از قرآن مثلا نوائر و سنیان در صحاح خود نقل کرده اند از عمر بن الخطاب روایت کرده اند که عمر اعتقاد به تیمم نداشت و میگفت
که اگر آب نیابد نماز نکنید و در مجلس عمر عمار حکایت خود را ذکر کرد عمر او را منع نمود عمار گفت اگر بخواهی حکایت خود را نقل
کنم و هیچ کافیست در کفر عمر و کفر سنیان تمام علمای ایشان که شخصی که منکر قرآن باشد باتفاق مسلمانان کافر باشد و انکار امام
باشد و اگر خواهی رجوع بصحاح سته کن در باب تیمم فالمهم الله انا نؤفکون و لیکن اینها عبادت عمر است حق بجانب ایشانست که
النساء العالمین فاطمه زهرا را با حسن و حسین فرزند رسول خدا شهید کند و حضور ندانسته باشد انکار قرآن شما خواهد بود و بلی
که حضرت سید المرسلین صلعم را گوید که این مرد که هذیان میگوید و در جمیع صحاح سته متواتر از او نقل کنند و منافی اسلام او
اینها سهل خواهد بود اولئک علیهم لعنة الله والملائکة والناس اجمعین فاذا تیمم الرجل للوضوء ضرب یدیه علی الارض مرة
واحدة ثم نفضهما و مسح بهما جبینیه و حاجبیه و مسح علی ظهر کفیه و اذا کانت تیمم للجنابة ضرب یدیه علی الارض

جبینه

مرّةً واحدةً ثمّ نفضهما ومسح بهما جبينيه وحاجبيه ثمّ ضرب بيديه على الارض مرّةً أخرى ومسح على ظهر يديه فوق الكفّ قليلاً وبدأ
بمسح اليمنى قبل اليسرى. پس هرگاه شخصی خواهد که تیمّم بدل از وضو کند هر دو دستها را یک مرتبه بر زمین زند و خاک آن را بیفشاند و به
دو دست مسح هر دو طرف پیشانی کند با ابروها و پشت هر دو دست را مسح کند و اگر تیمّم بدل از غسل جنابت باشد هر دو دست را یک مرتبه
بر زمین زند پس هر دو دست را بیفشاند و پهلوهای پیشانی با ابروها مسح کند پس دستها را مرتبه دیگر بر زمین زند و پشت دستها
را مسح کند بالای دست اندکی و ابتدا کند به مسح دست راست پیش از دست چپ اما آنچه صدوق ذکر کرده است از [illegible]
[illegible] و در احادیث صحیحه بسیار به لفظ ضرب واقع شده است و در احادیث صحیح و کالصحیح به لفظ وضع واقع شده
است جمعی ضرب را سنّت میدانند و جمعی وضع که مطلق است حمل بر مقیّد میکنند و ضرب را واجب میدانند و اظهر استحباب است و احوط
ضرب است والله یعلم و الّا آنچه ذکر کرده است که مسح جبینین را بکند موافق ظاهر حدیث زراره است که گذشت و موافق حسنه زراره و
حسنه عمرو بن ابی المقدام است که در هر سه جبینین واقع شده است و ممکن است که مراد از جبین جبهه باشد یا جبین و در موثقه
کالصحیح زراره مسح جبهه واقع شده است علما هر دو را با هم ضم کرده اند و در صحیحه زراره و صحیحه محمد بن مسلم و صحیحه
اسمعیل بن همام و صحیحه داود بن نعمان و کالصحیح کاهلی و غیر اینها از اخبار بسیار و مسح رو واقع شده است و اکثر علما حمل کرده
اند مسح رو را [illegible] و محقق رحمه الله مسح باقی رو را در امالی ذکر کرده است که رو را مسح کند [illegible]
واقع شده است که جبینها و ابروها را مسح کند [illegible] مگر در فقه رضوی
و اما مسح پشت دستها پس احادیث بسیار از طرق خاصّه و عامّه بوی وارد شده است و مراد از [illegible] است که اندکی
بالای کف تا سر انگشتان و بعضی از علما اکتفا به سر انگشتان کرده اند و بعضی گفته اند [illegible]

[illegible]

که اگر تیمم بدل از غسل کرده باشد در حین حدث که تیمم میکند باز بدل از غسل میکند نه بدل از وضو چنانکه جمعی گفته اند و بنابر مذهب ایشان میباید که اگر آب در حین بهم برسد وضو بسازد چنانکه گفته اند و احادیث صحیحه متعدده رد قول ایشان میکند که حضرت مطلقا فرموده اند که تیمم کند و وضو نسازد و قول ایشان جماعت از استنباط ناشی شده است که گفته اند که تیمم بدل از غسل بمنزله غسل است و هرگاه ناقض غسل بفعل آید مثل جنابت تیمم را مرتبه دیگر بقصد غسل میباید کرد و اگر ناقض وضو بفعل آید تیمم را بدل از وضو میباید کرد و روایتی نیز بر این امر کرد دلالت بر مطلب ایشان کند و اگر کسی خواهد که مخالفت ایشان نکرده باشد احتیاطا تیممی بدل از وضو بعد از تیمم بدل از غسل نیز بجا آورد و قال
اصاب الماء وقد دخل في الصلوة فلينصرف وليتوضأ ما لم يركع فان كان قد ركع فليمض في صلوته فان التيمم احد الطهورين
بسند صحیح زراره است که از حضرت سؤال کرد که اگر کسی بیابد آب را در وقتی که داخل نماز شده است که حضرت فرمودند که قطع کند نماز را و وضو بسازد و نماز را از سر گیرد مادام که برکوع نرفته باشد پس اگر برکوع رفته باشد همان نماز را اتمام کند زیرا که تیمم یکی از دو مطهریست که حق سبحانه و تعالی قرار داده است یعنی مطهر آبی قرار داده است که آن وضو و غسل است و مطهر خاکی نیز مقرر فرموده است که آن تیمم است و باین مضمون روایات دیگر نیز وارد شده است و در روایتی قوی کالصحیح یا صحیح وارد شده است و از محمد بن حمران از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که اگر آب بهم رسد بعد از دخول در نماز نماز را اتمام کند و ممکنست حمل این روایت بر ما بعد از رکوع و اکثر علما عمل باین روایت کرده اند و روایات سابقه را حمل بر استحباب کرده اند و ممکنست که حمل کنیم روایت ابن حمران را بر صورتی که تیمم را در آخر وقت واقع ساخته باشد که اگر قطع نماید و کل نماز یا بعضی از آن در خارج وقت بفعل آید در این صورت واجب باشد اتمام و در بقاء وقت حمل کنیم بر استحباب چنانکه روایت ابن حمران اشعاری باین معنی دارد زیرا که حضرت بعد از امر باتمام فرمودند که بجا نکه شرط او این نیست که کسی تیمم کند مگر در آخر وقت و علی ای حال شک نیست که با بقاء وقت در این صورت وضو ساختن و نماز را از سر گرفتن اولی و احوط است و عمل بر این است والله تعالی یعلم
و من تيمم ثمّ اصاب الماء فعليه الغسل ان كان جنبا و الوضوء ان لم يكن جنبا فان اصاب الماء وقد صلّى بتيمم وهو في وقت فقد تمت صلوته ولا اعادة عليه و کسی که تیمم کند و چون خواهد که شروع در نماز کند آب بهم رسد میباید که غسل کند اگر جنب باشد و وضو بسازد اگر وضو نداشته باشد و نماز کند بشرطی که وقت در بود و در این حال فی بحث میان مسلمانان و اگر بعد از آنکه نماز را کرده باشد بتیمم آب بهم رسد و وقت باقی باشد نمازی که کرده است صحیحست و اعاده آن نماز واجب نیست و در این مسئله خلافست و بعضی از علما جمعی که واجب میدانند که میباید تیمم در آخر وقت باشد اعاده آن نماز را واجب میدانند مگر که اگر آب بهم نرسد بلی اعاده را واجب میدانند چون نماز در آخر وقت واقع شده است و جمعی که رعایت آخر وقت را سنت میدانند اعاده نماز را سنت میدانند و بر عدم اعاده نماز مطلقا در وقت حدیث صحیح و احادیث کالصحیح وارد شده است و حدیث صحیح و کالصحیح نیز وارد شده است بر اعاده و محمولست بر استحباب و احادیث صحیحه وارد شده است که تیمم را در آخر وقت واقع سازد و محمولست بر استحباب زیرا که احادیث صحیحه وارد شده است بر جواز تیمم در وسعت وقت و احوط آنست که اگر در وسعت وقت تیمم کند و اگر آب بهم رسد آن نماز را اعاده کند با بقاء وقت
و قال زرارة و محمّد بن مسلم قلنا لابي جعفر صلوات الله عليه رجل لم يصب ماء و حضرت الصلوة فتيمم و صلّى ركعتين ثمّ اصاب الماء اينقض الركعتين او يقطعهما و يتوضّأ ثمّ يصلّي قال لا و لكنه يمضي في صلوته فيتمها و لا ينقضها لمكان انّه دخلها على طهر بتيمم و بسند صحیح روایت است از زراره و محمد بن مسلم که گفتند عرض کردیم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که اگر شخصی را آب بهم نرسد و وقت نماز شود و تیمم کند و دو رکعت نماز بگذارد و بعد از آن که آب بهم رسد آیا آن دو رکعت نماز شکسته میشود یا میباید که قطع نماز نماید بلکه ... و وضو سازد و نماز کند حضرت فرمودند که هیچ یک نمیکند بلکه نماز را تمام میکند و برا سطر وجود آب نماز را بهم نمیزند زیرا که با طهارت تیمم داخل نماز شده است و کسی نگوید که این حدیث مؤید مسئله سابق کما اینکه بعد از رکوع در یابد زیرا که بر تقدیری که این عبارت عام باشد مخصص میشود بآن خبر که ظاهر میشود که این جود ملتست نه علت تامه بلکه علت واجب آنست بعد از رکوع و این حدیث نیز دلالت بر ظاهر دارد و بر جواز تیمم در فراخی وقت و اگر در این صورت نماز را اتمام کند و آب برطرف شود ظاهر آنست که تیمم صحیح و برای نماز دیگر تیمم نباید کرد زیرا که اگر چه آب بهم رسید اما متمکن نبود شرعا از استعمال آب و منع شرعی مثل منع عقلیست بلکه اقوی والله تعالی یعلم و قال زرارة قلت له دخلها و هو متيمم فصلّى ركعة ثمّ احدث فاصاب ماء قال





فیبنی تا شد یعنی علی ما مضی من صلوته التی صلّی بالتیمم و بسند صحیح زراره روایت کرده است که بحضرت عرض نمودم که هرگاه شخصی با تیمم یک رکعت نماز بگذارد و حدثی ظاهر شود و آب بهم رسد حضرت فرمودند که وضو میسازد و بنا میکند بر باقی یعنی که با تیمم کرده است و بقیه را با وضو تمام میکند و همین حدیث را شیخ بسند صحیح از زراره و محمد بن مسلم روایت کرده است و جمعی عمل کرده اند و حدث را با آنکه نسیانا واقع شده باشد و بعضی گفته اند که مراد از حدث آمدن باران است چنانکه در قاموس است که احداث آمدن باران بهار است و چون باران بهاری گاه هست که باندک زمانی از آن عذرها بهم میرسد مراد این است که چون بعد از نماز باران آمد و نمازی که کرد و فوراً آب بهم رسد و باران آمد و قرینه بر این انکه متفرع ساخته اند که فاصاب ماء یعنی پس آب بهم رسید و احداث بمعنی مفاجاة نیز آمده است و این معنی نیز مناسبست که آب نبود و ناگاه واقع شد که آب بهم رسید بآنکه قافله رسید یا شخصی که گمان نداشتند بطلب آب رفته بود و در اثنای نماز واقع شد ... و این دو معنی اگر چه اندکی خلاف ظاهر است و لیکن بهتر است از تاویلات سابقه و بطرح حدیث زراره و مؤید این حدیث کالصحیح زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از شخصی که یک رکعت نماز با تیمم کرد پس شخصی بناگاه پیدا شد و دو مشک آب آورد حضرت فرمودند که ترک نماز میکند و وضو میسازد و بنابر این یک رکعت گذاشته نماز را تمام میکند و فی الحقیقه این حدیث زراره تفسیر این دو حدیث دیگر او میکند و در حدیث قوی وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در شخصی که بتیمم نماز کند و نهری بر او روان شود در جانب او و یک رکعت نماز کرده باشد حضرت فرمودند که غسل کند و نماز را از سر گیرد و اگر نماز را تمام کرده باشد اعاده نمیکند و بنابر این ظاهر شد که اگر بعد از نماز آب بهم رسد وضو میسازد و هم چنین بعد از شروع و پیش از رکوع و بعد از اتمام رکعت وضو میسازد و بنا مینهد و ممکنست که تخییر باشد میان بنا و از سر گرفتن اگر چه بنا و بعد از دو رکعت تمام میکند چون اصل نماز را کرده است و هم چنین بعد از اتمام و اگر کسی را ممکن باشد بنا نهادن بآنکه استقبال قبله نشود و سخن نگوید احوط آنست که وضو بسازد و بنا نهد و بعد از آن احتیاطا نماز را اعاده کند تا عمل بهمه اقوال کرده باشد والله تعالی یعلم
و سأل محمّد بن مسلم اباعبدالله صلوات الله عليه عن التيمم من الوضوء و من الجنابة و من الحيض للنساء سواء فقال نعم و بسند موثق سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از تیمم بدل از وضو و بدل از غسل جنابت و بدل از غسل حیض زنان آیا مساویند حضرت فرمودند که بلی و مؤید این خبر است حدیث کالصحیح که مراد این است که تیمم جنب و حائض مساویند و بحسب ظاهر دلالت میکند بر آنکه همه یک ضربت یا دو ضربت و دلالت میکند بر آنکه از برای غیر جنابت یک تیمم کافیست چنانکه احادیث بسیار گذشت که جنابت و حیض یکسانند و لیکن مشهور میان علما آنست که از برای وضو یک ضربت و از برای غسل جنابت دو ضربت و از برای سایر اغسال دو تیمم است یکی بدل از غسل دو ضربت و یکی بدل از وضو یک ضربت و حدیثی صریحی نیست در این معنی و لیکن چون اکثر علما تیمم را بدل از وضو و غسل میدانند و در سایر اغسال وضو واجب میدانند لازم می آید که دو تیمم کند و بنابر این دو حدیث تاویل میکنند بآنکه در کیفیت یا در وجوب مساویند و بنا بر آنچه ما ذکر کردیم که با سایر اغسال وضو واجب نیست یک تیمم لازم خواهد بود بلکه این دو حدیث نیز دلالت میکند بر آنکه با غسل وضو واجب نیست و احوط آنست که تیممی بدل از وضو نیز بساز و بقصد آنکه اگر مطلوب شارع باشد فیها و الا عبث باشد تا مخالفت این جمع نیز نکرده باشد والله تعالی یعلم و سأل محمّد بن مسلم اباجعفر صلوات الله عليه عن الرجل يكون به القروح و الجراحات فيجنب فقال لا بأس بان يتيمم و لا يغتسل همین حدیث را کلینی و شیخ بسند قوی یا صحیح روایت کرده اند از محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از شخصی که بر بدن او دملها و جراحتها باشد و جنب شود حضرت فرمودند که باکی نیست که غسل نکند بلکه کوکی نیست که تیمم کند و غسل نکند و عبارت شیخان چنین است که لا بأس بان لا يغتسل يتيمم یعنی باکی نیست که غسل نکند و تیمم میکند یعنی واجبست که تیمم کند و بنا بر نسخه متن مفهوم میشود که هر دو جایز است و در این نسخه شاید که نساخ غلط کرده باشند و مؤید نسخه شیخین است صحیحه داود بن فرقان از آنحضرت در شخصی که جنب شود و در بدن او جراحتها یا دملها باشد یا خوف

V Guy

حلال داشته باشد از سرما حضرت فرمودند که غسل نکند و تیمم بکند و هم چنین حدیث کالصحیح محمد بن مسلم که حضرت فرمودند که تیمم کند و هم
چنین صحیح بزنطی از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا ع مثل حدیث داود بن سرحان است پس بنابراین تیمم واجب باشد و این در صورتی
که خوف ضرر باشد و جبیره نتوان کردن و اگر ممکن باشد جبیره داخل جبیره است با آنکه علما همه را نسبت داده بودیم که بر روی زخم مسح کند و این
حدیث را حمل میتوان کرد بر صورتی که جبیره نتوانند کرد مجملی باشد میان غسل با جبیره و تیمم و ظاهرش آنست که محمد بن مسلم مخالف شنیده
باشد این حدیث امر به تیمم در صورتی باشد که غسل کردن با جبیره ضرر داشته و حدیث متن در صورتیست که ضرر نداشته باشد و
ظاهر این احادیث نیز دلالت میکند بر آنکه اگر عمداً جنب شده باشد تیمم میکند وقال الصادق صلوات الله علیه المبطون والکسیر
یؤممان ولا یغتسلان و حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که شخصی که شکم روش داشته باشد یا عضوی از اعضای او شکسته
باشد ایشان را امر به تیمم میکنند و امر بغسل نمیکنند و یا تیمم میدهند هرگاه عاجز باشند از آنکه خود بجا آورند یا آنکه دست
بخاک میزنند و بر رو و دستهای ایشان میکشند و اگر از بس عاجز باشند شخصی دست خود را بر زمین میزند و بر رو و دستهای
ایشان میمالد و این روایت را کلینی مرسلا روایت کرده است و لیکن مرسلات صدوق و کلینی حکم مسانید دارند و مؤید اینست حدیث
حسن کالصحیح از آنحضرت ع که فرمودند که تیمم میدهند بخاک کسی را که آبله داشته باشد یا عضوی او شکسته باشد هرگاه
جنب شوند به تفصیل سابق و شیخ بعنوان صحیح روایت کرده است و در مبطون لازم است که حمل کنند بر آنکه ضرر باو رسد و هم چنین
در کسیر هرگاه جبیره نتوان کرد یا آنکه مثلا از بلندی افتاده باشد که استخوانهای پهلوش شکسته باشد وقیل لرسول الله
صلی الله علیه وآله ان فلانا اصابته جنابة وهو مجدور فغسلوه فمات فقال قتلوه الا سألوا الا یمموه ان
شفاء العی السؤال و عرض نمودند بخدمت حضرت سید المرسلین ص که فلان شخص جنب شده بود و آبله داشت او را غسل
دادند و مرد حضرت فرمودند که جماعتی که او را غسل دادند یا فتوی دادند بغسل او را کشتند چرا سؤال نکردند چرا تیممش ندادند بد
رستی دوای درد جهل و نادانی پرسیدن است و در بعضی از نسخ بغین معجمه است یعنی کم راهی و بحسب معنی قریب است باول و لیکن
محققان ضبط کرده اند این لفظ را بعین بی نقط و غین با نقط سهو نساخ است و این حدیث را کلینی بسند کالصحیح از حضرت امام
صادق ع روایت کرده است در دو جا که از آنحضرت سؤال کردند و قریب باین حدیث ذکر کرده است که از حضرت سید المرسلین ص سؤال
نمودند وسئل الصادق صلوات الله علیه عن مجدور اصابته جنابة فقال ان کان اجنب هو فلیغتسل وان کان احتلم
فلیتیمم و از آنحضرت ع سؤال نمودند از آبله زده که جنب شده بود پس حضرت فرمودند که اگر باختیار خود جماع کرده باشد غسل
بکند و اگر محتلم شده باشد بی اختیار پس تیمم کند و این حدیث را شیخان مرسلا از آنحضرت روایت کرده اند و مضمون این حدیث
بلکه اینجا باسانید صحیحه روایت کرده است از آنحضرت ع و محملش آنست که جایز است جماع کردن در جایی که هوا سرد باشد یا آبله
داشته که استعمال آب مشکل باشد و لیکن میباید که غسل کند هر چند مشقت کشد ما دام که خوف تلف نفس نباشد والحسن ان
خاف علی نفسه من البرد تیمم اما اگر در این صورت خوف هلاک داشته باشد بسبب سرما تیمم کند و بعد از این خواهد آمد
که قضا کند و اکثر علما این احادیث را حمل بر استحباب کرده اند در صورتی که خوف هلاک نباشد اما اگر بحسب عادت خود داند که بیمار
میشود و احتمال دهد که منجر بهلاک شود ظاهرا مستحب نباشد بلکه در کی سنت خواهد بود که محض سرما خوردن باو عادت شده
باشد که بیمار شود اگرچه بخلاف عادت بیمار شود چنانکه احادیث بسیار وارد شده است بجواز تیمم اگرچه ظاهرا صدوق
و کلینی و از متقدمین همه را حمل بر محتلم کرده اند و لیکن بعید است بسیار وسأله معویة بن میسرة عن الرجل یکون
فی السفر فلا یجد الماء فیتیمم ویصلی ثم یأتی بالماء وعلیه شیء من الوقت ایمضی علی صلاته ام یتوضأ ویعید الصلاة
قال یمضی علی صلاته فان رب الماء هو رب التراب و بسند کالصحیح معویه سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق ع از شخصی که
در سفر باشد که آب بهم نرسد و تیمم کند و نماز کند بعد از آن بآب برسد و اندکی از وقت مانده باشد آیا نمازی که کرده است صحیح است
یا وضو میسازد و نماز را اعاده میکند حضرت فرمودند که نمازش صحیح است بدرستی که آب خداوندی که پروردگار آبست پروردگار
خاکست یعنی هر دو مساویست در وضو و تیمم محض شده کیست و همین مضمون از حدیث زراره از حضرت امام محمد باقر ع در ...

کالصحیح

کالصحیح یعقوب بن سالم و کالصحیح لیث مرادی از حضرت امام جعفر صادق ع وارد شده است و دلالت میکند بر جواز تیمم با فراخی وقت
و در حدیث صحیح یعقوب بن یقطین از حضرت امام موسی کاظم ع وارد شده است که آنحضرت فرمودند که اگر آب بهم رسد و وقت نماز باقی باشد
اعاده کند نماز را و اگر وقت در رفته باشد اعاده لازم نیست و حمل کرده اند اعاده را بر استحباب و دلالت میکند بر جواز تیمم با سعت وقت
واتی ابوذر رحمه الله علیه النبی صلی الله علیه وآله فقال یا رسول الله هلکت جامعت علی غیر ماء قال فامر النبی صلی الله علیه وآله
بمحمل فاستترنا به وبماء فاغتسلت انا وهی ثم قال یا اباذر یکفیک الصعید عشر سنین و بسند حسن موثق روایت کرده است سکونی از حضرت
امام جعفر صادق از آبای بزرگوار خود که ابوذر بخدمت حضرت سید المرسلین ص آمد و گفت یا رسول الله هلاک شدم که جماع کردم و آب نداشتم
ابوذر گفت که حضرت رسول الله ص فرمودند که کجاوه را آوردند و من و زنم در عقب آن یا در میان آن رفتیم و خود را از آن مستور ساختیم که کسی
ما را نبیند و حضرت فرمود که آبی آوردند و من و زوجه ام بآن غسل کردیم پس حضرت فرمودند که ای ابوذر صعید که خاکست یا زمین ترا کافیست
ده سال اگر آب بهم نرسد و غرض آنحضرت ص این بود که رد قول او کنند که هلاک شدم با آنکه هلاک نمیشود کسی باین عمل چون حق سبحانه
خاک را طهور ساخته است بدل از آب و بعضی گفته اند که مراد این است که اگر یک تیمم بکنی تا ده سال بآن نماز میتوانی کرد از برای ...
این معنی بعید است با عدم مناسبت مقام والله تعالی یعلم واذا اجنب الرجل فی سفره ومعه ماء قدر ما یتوضأ به تیمم ولم یتوضأ
الا ان یعلم انه یدرک الماء قبل ان یفوته وقت الصلاة و هرگاه جنب شود شخصی در سفر و بقدر وضو آب داشته باشد تیمم کند
و وضو نسازد چنانکه احادیث صحیحه بر این دلالت میکند بی معارضی مگر آنکه علم داشته که پیش از فوت وقت نماز آب بهم میرسد
که در این صورت تیمم نمیکند و صبر میکند تا قریب بآنکه وقت فوت شود اگر بهم رسید چنانکه علم او بود غسل میکند و الا تیمم میکند
و آنکه خلاف است در این مسئله که تیمم را در فراخی وقت میتوان کرد یا نه جمع کثیری از علما قائلند که میتوان کرد اگرچه امید داشته باشد که
عذر او پیش از خروج وقت و بعضی گفته اند که مطلقا در سعت وقت نمیتوان کرد هر چند امید بزوال عذر نباشد مثل آنکه مرضی
داشته باشد که بحسب عادت مستبعد باشد زوال آن مرض پیش از خروج وقت و بعضی بتفصیل قائلند با آنکه اگر عذر مرجو الزوال است
مثل آنکه درد سری مانع شده است که ممکنست بحسب عادت که در آخر وقت برطرف شود یا آب نداشته باشد و ممکن باشد که آب برسد یا
بادای بیاید در این صورت واجبست تاخیر تا قریب بآخر وقت آنقدر که طهارت کند با آب یا بخاک و نماز کند پس اگر عذر زایل شود
با غسل کند و الا تیمم و ظاهر مذهب صدوق قول اولست زیرا که گفته است که اگر علم داشته باشد بزوال عذر و در این صورت ظاهرا خلافی
نباشد که تاخیر واجبست و احادیثی که مذکور شد سابقا نیز دلالت بر این میکند با اخبار دیگر و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم وارد است که گفت
از حضرت شنیدم که میفرمودند که هرگاه آب یافت نشود و خواهی که تیمم کنی تیمم را در آخر وقت بکن اگر آب یافت نشود خاک خواهد بود
و قریب باین حدیث کالصحیح زراره و غیر آن و از امثال این خبرها استدلال کرده اند که چون حضرت فرمودند که تاخیر کن تا آخر وقت
بنابر آنکه امر از برای وجوب است و بعضی از تتمه حدیث قائل بتفصیل شده اند چون حضرت فرمودند که اگر آب بهم نرسد خاک خواهد بود که طهور
از این جهت که امید یافتن شدن آب هست و معهذا اگر بتفصیل قائل شوند جمع بین الاخبار نیز کرده خواهند بود و لیکن بعضی
دیگر جمع کرده اند ظاهر است با آنکه امر تاخیر را حمل بر استحباب میکنند یا آنکه امر از برای وجوب باشد خصوصا اوامر احادیث ظهوری در وجوب ندارد خصوصا
با انضمام روایات بسیار که آن احادیث معتمده است که با امکان در اول وقت نماز کرده بودند و آب بهم رسید و حضرت ص فرمودند که نماز صحیحست اما
می باید دید ظاهر آنست که اگر امید زوال عذر باشد تاخیر سنت است و الا سنت نیست و نماز را در اول وقت میتوان کرد و لیکن از جهت خروج
از خلاف همین اگر تاخیر کنند بهتر است مادام که حرج نشود و در مثل نماز شام و خفتن که تا نصف شب نهایت مشقت دارد
و اکثر فضلا ضبط آن نمیتوانند کرد چه جای عوام و شریعت سمحه سهله اقتضای این جمع نمیکند خصوصا در اموری که هر کس بآن احتیاج
داشته باشد پس اگر در مثل حوالی زوال نماز را در اول وقت کنند ظاهرا بهتر باشد و در حوالی زوال اگر بقدری تاخیر کند که ظن بهم رسد که عذر
زایل نخواهد شد والله تعالی یعلم و اما طلب آب را صدوق ذکر نکرده و اکثر علما عمل بحدیث قوی سکونی کرده اند از حضرت امام جعفر صادق
که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین ع میفرمودند که میباید که مسافر طلب آب کند در زمین ناهموار یک تیر پرتاب و در زمین هموار دو تیر
پرتاب و بعضی از این طلب در کار نیست و علما ذکر کرده اند که مراد از زمین هموار آنست که بلند و نشیب نباشد و ناهموار آنکه پست و بلند باشد و تیر
بحد نیست کلام نمیرسد و در حدیث حسن کالصحیح زراره از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما وارد شده است

که آنحضرت فرمودند که هرگاه مسافر آب نیابد باید که طلب آب کند تا قریب باخر وقت پس در وقتی که خوف داشته باشد که نماز فوت شود اگر از آن وقت
تاخیر نماید پس تیمم کند و نماز را در آخر وقت بجا آورد پس اگر بعد از آن آب بیابد بر او نمازی نیست اگر با تیمم کرده است قضا میکند و وضو میسازد از جهت
نماز آینده و اکثر علما حمل کرده اند این حدیث را بر استحباب و بعضی فرق کرده اند میان طلب اول و این طلب بانکه طلب اول در وقتیست که خواهد
هم نماز کند [illegible] از چهار جانب خود طلب مینماید هر جانبی یک تیر پرتاب یا دو تیر پرتاب و این طلب در وقتیست که در راه است از
رفقا تفحص میکند [illegible] با صبر و شد و انتظار میکشد که شاید بقافله برسند یا آبی پیدا کنند یا باران بیاید و مراد این حدیث که از
هر طرفی یکفرسخ یا زیاده راه میروند و در حدیث صحیح از داود رقی منقولست که گفت بحضرت امام جعفر صادق ص عرض نمودم که من بسفر
میروم و وقت نماز داخل میشود و آب نداریم و میگویند که آب نزدیک است و وقت نماز تنگ است آیا از دست راست و از دست چپ طلب آب
بکنم حضرت فرمودند که طلب آب مکن و لیکن تیمم کن زیرا که میترسم که از یاران خود دور مانی و در راه را گم کنی و درندگان بخورند و در
حدیث موثقی وارد شده است که راوی از حضرت امام جعفر صادق ص سؤال کرد که آیا طلب کنم آبرا در دست راست و دست چپ حضرت فرمودند
که طلب مکن در دست راست و دست چپ و نه در چاه بانکه در چاه مروی اگر آب در راه باشد فرو شو و الا تیمم کن و قریب باین حدیث
قوی یعقوب بن سالم که گفت سؤال کردم از آنحضرت ص که هرگاه شخصی آب نداشته باشد و آب در دست راست راه یا دست چپ باشد در
[illegible] باما شود آن حضرت فرمودند که امر نمیکنم او را که خود را در مهلکه اندازد [illegible] و در صورتیکه منظور صورت این
این احادیث و امثال این احادیث باشد که ذکر طلب نکرده است و اکثر علما این اخبار و امثال اینها را حمل کرده اند بر صورتی که خوف ضرر داشته باشد
نکه از حدیث [illegible] ظاهر میشود [illegible] که اگر [illegible] باشد طلب [illegible]
عمل بحدیث زراره است که تا وقت تنگ نشده است طلب کند والله تعالی یعلم وسأل عبد الرحمن بن ابی نجران اباالحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیه
عن ثلاثة نفر کانوا فی سفر احدهم جنب والثانی میت والثالث علی غیر وضوء وحضرت الصلوة ومعهم من الماء قدر ما یکفی احدهم
من یأخذ الماء وکیف یصنعون فقال یغتسل الجنب ویدفن المیت بتیمم ویتیمم الذی هو علی غیر وضوء لان الغسل من الجنابة
فریضة وغسل المیت سنة والتیمم للآخر جائز و بسند صحیح منقولست که سؤال کرد عبد الرحمن از آنحضرت ص که هرگاه سه کس در
سفری باشند و یکی جنب باشد و دوم مرده باشد و سیم بی وضو باشد و با ایشان آن قدر آب باشد که یکی از ایشان را کافی باشد که آیا کدام
یک از ایشان [illegible] میکنند پس حضرت فرمودند که جنب غسل میکند و میت را تیمم میدهند و دفن میکنند و آنکسی که وضو ندارد تیمم
میکند زیرا که غسل جنابت فریضه است که وجوب آن از قرآن ظاهر شده است و رفع حدث اکبر میکند و غسل میت سنت است یعنی
وجوب آن از [illegible] شده است نه از قرآن و تیمم از جهت دیگری که محدث است بحدث اصغر جایز است هرچند وجوب از قرآن ظاهر
شده است اما رفع حدث اکبر اهم است از رفع حدث اصغر و مؤید اینست سه خبر دیگر که روایت کرده است شیخ که جنب را بر میت مقدم
میدارید و محمولست بر آنکه آب مال میت باشد و اخبار دیگر را حمل کرده اند بر آنکه آبی مباح برسند یا شخصی بذل کرده باشد بهر که محتاج تر باشد
بآن و صدوق همین را شیخ روایت کرده است بسند صحیح از عبد الرحمن بن ابی نجران از مردی که با او حدیث کرده بود که از ابوالحسن
ص روایت کرده بود و ظاهر اینست حدیث باشد و از قلم ناسخ عن رجل افتاده باشد بقرینه آنکه اصحاب رجال نقل
نکرده اند روایت او را از موسی بن جعفر ص بلکه نقل کرده اند که او راوی ابی الحسن علی بن موسی الرضا و جواد است
و محتملست که خود از حضرت شنیده باشد و بواسطه نیز شنیده باشد و لیکن بعید است والله تعالی یعلم و صدوق بسند حسن
کالصحیح از حضرت امام رضا علیه التحیة والثناء روایت کرده است که جنب را مقدم میدارند چون غسل جنابت فریضه است
و غسل میت سنت است وسأل محمد بن حمران النهدی وجمیل بن دراج اباعبد الله صلوات الله علیه عن امام قوم
اصابته جنابة فی السفر ولیس معه من الماء ما یکفیه للغسل أیتوضأ بعضهم ویصلی بهم فقال لا ولکن
یتیمم الجنب ویصلی بهم فان الله عز وجل جعل التراب طهورا کما جعل الماء طهورا و بسند صحیح از محمد بن حمران
و بسند صحیح از جمیل منقولست که گفتند عرض کردیم بحضرت امام جعفر صادق ص که پیشنمازی جمعی که جنب شود در سفر و آن
مقدار آب نداشته باشد که از جهت غسل کافی باشد و ماموم آب داشته باشند آیا میتواند بود که یکی از ایشان وضو
بسازد و پیشنمازی ایشان کند چون کراهت دارد که شخصی که تیمم داشته باشد پیشنمازی جمعی کند که وضو داشته باشند

مسجدین

مسجدین و لیث و در غیر آن و از این عبارات بسیار ظاهر میشود که مطهر منحصر است در آب مطلق و خاک و آب مضاف مطهر نیست چنانکه در حدیث معتبر ابوبصیر وارد
است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مطهر منحصر است در آب و صعید و از این حدیث ظاهر میشود که مراد از صعید خاک باشد اما گذشت اخبار
بسیار که بلفظ ارض واقع شده است و آن شامل سنگ و خاک و در حدیث کالصحیح سکونی وارد شده است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که تیمم از زمین گچ
و آهک میتوان کرد اگر نه پخته باشد اگرچه ظاهر حدیث اینست و در وی نیست که تیمم بگچ پخته توان کرد چون بآن اسم زمین بدر رفته است بخلاف آهک و احوط
آنست که تیمم [illegible] نکنند و حضرت ص فرمودند که تیمم از خاکستر نمیتوان کردن چون اصل آن شجر است و اکثر علمای ما جایز میدانند تیمم را از معادن چون آنرا زمین
گویند و قول شده است که جایز است و لیکن ضعیفست و اگر ممزوج شود معدن بخاک پس اگر مستهلک شود که اصلا ظاهر نباشد تجویز کرده اند و اگر ظاهر باشد جایز
نیست و همچنین هرگاه که تیمم نتوان کرد چون که از زمین نیست و بهتر آنست که تیمم از زمینهای پاکیزه کنند و از زمینهایی که راه رو باشد نکنند چون جمعی از مفسرین
تفسیر طیب بآن کرده اند و مشهور آنست که نجس نباشد و مغصوب نباشد و بهتر آنست که تا ممکن باشد تیمم بخاک کند و اگر نباشد تیمم بسنگ کند والله تعالی یعلم و نیز
دلالت بر عمر بن الخطاب علیه لعاین الله والملائکة والناس اجمعین و بر تابعان آن ملعون که هر جا ذکر کرده است قول خدا و رسول را صریحا و این [illegible]
کرده اند که اجتهاد کرده است و غرض از ذکر اینها آنست که بینا شوی باقوال حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم و بدانی که چون کلام ایشان کلام الحق است در
هر عبارتی مطالب بسیار مستنبط میشود تا بمرتبه ای برسد که اینکس را یقین حاصل میشود که اینها مراد ایشانست و جمعی از متاخرین علما قایل شده اند وسأل
عبد الله بن سنان اباعبد الله صلوات الله علیه عن الرجل تصیبه الجنابة فی اللیلة الباردة ویخاف علی نفسه التلف ان اغتسل فقال یتیمم ویصلی
فاذا امن من البرد اغتسل واعاد الصلوة و بسند صحیح منقولست که سؤال کرد عبد الله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی جنب شود
باختیار خود در شبی که سرد باشد و بترسد که اگر غسل کند هلاک شود حضرت فرمودند که تیمم میکند و نماز میکند و وقتی که از سرما ایمن میشود غسل میکند و
نماز را اعاده میکند بدانکه کلینی این حدیث را بسند صحیح از جعفر بن بشیر روایت کرده است و او از شخصی از حضرت ص و شیخ نیز مثل او روایت کرده است و ایضا
روایت کرده است از جعفر بن بشیر از عبد الله بن سنان یا غیر او از حضرت و ظاهر است که او غیره از قلم ناسخ افتاده باشد یا جعفر که از عبد الله بن سنان شنیده بود
شک داشته و ابن ابی عمیر که راوی عبد الله است در این کتاب او شک نداشته باشد بلکه همین سند تایید آن میکند که جعفر از عبد الله شنیده بوده است و چون
اندک وسوسه داشته است یکبار عمن حدثه گفته است و یکبار عن عبد الله بن سنان او غیره گفته است از جهت احتیاطی که داشته است و لیکن سقوط از ناسخ
اظهر است چون ظاهر است که کتاب عبد الله را داشته اند و علی ای حال اکثر علما اعاده را حمل بر استحباب کرده اند چون در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان و بحد
صحیح از محمد بن مسلم و احادیث صحیحه از عیص بن القسم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت فرمودند که هرگاه جنب تیمم کرده باشد و نماز
کرده باشد و بعد از آن آب بهم رسد اعاده نماز نمیکند بدرستی که خداوند آب و خاک یکیست و او احد طهورین را بجا آورده است چنانکه ابن مسلم روایت کرده است [illegible]
ایضا کرده است بروایت ابن سنان یا غسل میکند و اعاده نماز نمیکند چنانکه عیص روایت کرده است اگرچه شیخ این احادیث را حمل بر مختار کرده است لیکن بعید است و اگر
اعاده کنند احتیاط بهتر خواهد بود والله تعالی یعلم واذا کان الرجل فی حال لا یقدر الا علی الطین یتیمم به فان الله تبارک وتعالی اولی بالعذر اذا لم یکن
معه ثوب جاف ولا لبد یقدر علی ان ینفضه ویتیمم به و هرگاه شخصی در موضعی باشد که قادر نباشد مگر بر گل پس تیمم میکند بآن زیرا که حقسبحانه وتعالی اولی
است بانکه عذر بندگان خود باشد از دیگران که عذر بندگان خود را قبول میکند و اولویت از جهت آنست که اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین است معهذا عذر از
جانب اوست هرگاه با آن شخص جامه خشکی نباشد و نمدی نباشد که تواند که او را بتکاند و از آن غبار تیمم کند و این مضمون صحیح ابوبصیر است از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه و دلالت میکند بر آنکه غبار مقدمست بر گل و دلالت میکند بر تقدیم غبار صحیح رفاعه و کالصحیح زراره از حضرت امام جعفر صادق ص و حسنه کالصحیح
عبد الله بن المغیره و در صحیح زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که در صورت اضطرار از نمد زین و یال اسب تیمم میکند و در حدیثی دیگر
از حضرت امام رضا صلوات الله علیه وارد شده است که هرگاه آب و خاک یافت نشود تیمم از گل میکند و این اخبار منافات با اخبار سابقه ندارد و لیکن ظاهر قوی زراره
تقدیم گلست بر خاک و تاویل کرده اند که اگر گلی باشد که سخت باشد مقدمست بر غبار و اگر از نمد زین غبار جمع شود [illegible] مقدمست بر گل و اگر غبار
قلیلی داشته باشد که جمع نشود چیزی از آن و گل روان باشد ظاهر اخبار تقدیم غبارات و اگر ممکن باشد که گل را خشک کنند البته مقدمست بر غبار والله تعالی یعلم
ومن کان فی وسط الزحام یوم الجمعة او یوم عرفة ولم یستطع الخروج من المسجد من کثرة الناس تیمم وصلی معهم ویعید اذا انصرف و کسی که در ازدحام روز
جمعه یا روز عرفه باشد و نتواند بسبب کثرت مردمان که از مسجد بیرون رود و وضو سازد چون حدثی از او صادر شده است تیمم کند و با ایشان نماز کند و چون فارغ شود
اعاده کند و در بسیاری از نسخ ولم یعد است که اعاده در کار نیست و این حدیث را شیخ بسند موثق کالصحیح از سکونی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق از پدر
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم و عبارت تهذیب و غیر آن از کتب فقها و یعید اذا انصرف و اکثر علما اعاده نماز را حمل بر استحباب کرده اند چون سبب تیمم

که عذر است حاصل است و محتمل است که بنا بر این نسخه اعاده وضو مراد باشد از جهت عبادات دیگر چون آب موجود است و خوف فوات نماز جمعه و ظاهر این عرفه یا معصوم که
حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه بود تیمم کرد و چون عذر برطرف شد تیمم حکمش باطل شد یا باعتبار وجود آب منتقض شد و محتمل است بنا بر نسخه ام بعد
که صدوق مذهب خود را ذکر کرده باشد که اعاده نماز لازم نیست تا ظاهر سازد که اعاده که در این حدیث واقع شده است اعاده وضو است نه نماز یا نماز است علی
الاستحباب ولیکن طریقه صدوق نیست و ظاهرا از نساخ شده است این غلط و اصل صحیحست و اعاده نماز مستحبست و اعاده وضو واجب والله تعالی یعلم ومن
تیمم وکان معه ماء فنسی وصلی بتیممه ثم ذکر قبل ان یخرج الوقت فلیعد الوضوء والصلوة و کسی که تیمم کند و آب داشته باشد و فراموش کرده باشد که آب دارد
و با آن تیمم نماز کند و پیش از خروج وقت بخاطرش آید که آب بوده است پس وضو بسازد و نماز را اعاده کند چون تقصیر کرده است در طلب آب و این مضمون حدیث کالصحیح
عبدالله بن مسکان است از ابو بصیر و چون کتاب عبدالله نزد صدوق بوده ظاهرش آنست که از آنجا برداشته باشد و طریق صدوق باو صحیحست و علما نیز عمل باین کرده‌اند
و ظاهر میشود که طلب آب پیش از نماز در کار باشد ومن احتلم فی مسجد من المساجد خرج منه واغتسل الا ان یکون احتلامه فی المسجد الحرام او فی مسجد
الرسول صلی الله علیه وآله فان احتلم فی احد هذین المسجدین تیمم وخرج ولم یمش فیهما الا متیمما و بسند صحیح منقولست از ابو حمزه از حضرت امام
محمد باقر که هر که محتلم شود در یکی از مساجد بیرون آید و غسل کند مگر آنکه در مسجد الحرام و مسجد سید المرسلین صلی الله علیه وآله محتلم شود که اگر در یکی از این دو
مسجد محتلم شود تیمم کند و بیرون آید و راه نرود در این دو مسجد مگر آنکه با تیمم باشد و این مضمون از آنحضرت هم منقولست و در عبارت تغییری واقع شده است و در
معنی تغییری نیست و خلافی نیست میان علمای ما در آنکه جنب و حایض داخل مسجدین نمیتوانند شد و در تیمم از جهت بیرون آمدن اکثر علما آنرا واجب میدانند و این
جزء سنت میدانند و جزم باحد الطرفین مشکلست و قصد قربت کافیست و فروع بسیار در این مسئله گفته‌اند و چون نادر است ذکر آنها فایده ندارد باب
غسل یوم الجمعة ودخول الحمام وآدابه وما جاء فی التنظیف والزینة باب است در بیان غسل روز جمعه و داخل شدن در حمام و آداب آن از واجبات و مستحبات
و در اخباری که وارد شده است در پاکیزه ساختن بدن بتراشیدن و نوره کشیدن و غیر آن و در بیان زینت کردن بخضاب و غیر آن قال رسول الله صلی الله علیه
وآله من کان یؤمن بالله والیوم الآخر فلا یدخل الحمام الا بمئزر روایت کرده است کلینی بسند حسن کالصحیح که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند
که هر که ایمان بخداوند عالمیان و بروز قیامت دارد پس باید که داخل حمام نشود مگر با لنگ و امثال این عبارت در احادیث بسیار واقع شده است و ظاهرش آنست که مخفی
که چنین نکند ایمان بخدا و روز قیامت ندارد چون حق سبحانه و تعالی حرام کرده است که عورتین خود را بنامحرم بنمایند و غالب اوقات در حمام نامحرم میباشد که اگر
در حمام کسی نباشد و یا زنان او و کنیزان او یا اطفال غیر ممیز باشند حرام نخواهد بود و همچنین اگر دستی بر پیش و دستی بر پشت گذارد که کسی عورتین او را نبیند
نخواهد بود و این حدیث و امثال این بنا بر این وارد شده است که اکثر مردمان در آن زمان بی لنگ بحمام میرفتند چنانکه از اخبار بسیار ظاهر میشود و محتملست که مراد
از حدیث اعم از حرمت و کراهت باشد یا آنکه اگر نامحرم در حمام نباشد نیز سنت باشد با لنگ رفتن و مکروه باشد بی لنگ رفتن چنانکه از اخبار دیگر ظاهر میشود
ونهی صلی الله علیه وآله عن الغسل تحت السماء الا بمئزر ونهی عن دخول الانهار الا بمئزر وقال ان للماء اهلا وسکانا و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
وآله نهی فرمودند از غسل کردن در زیر آسمان مگر با لنگ و نهی فرمودند از داخل شدن در نهرها مگر با لنگ و فرمودند که آب را اهلی چند هست و ساکنان چند میباشند
و دان و صدوق باسانید متعدده ذکر کرده است این مجموع را در این کتاب و غیر آن بلفظ که بعضی حضرت لحوش نمی آید و از نهی اراده کراهت داشته شد اگرچه در احادیث لعنت
از حرمت و کراهت چنانکه خواهد آمد ولیکن در اینجا بعنوان کراهت مجملا چنانکه نهی را نیز در هر دو استعمال فرموده‌اند و نهی اینجا نیز بمعنی کراهتست و ظاهرا صدوق نقل بالمعنی
کرده است اگرچه محتملست که باین عبارت نیز وارد شده باشد و مراد از زیر آسمان آنست که سقفی نباشد اگرچه لنگی باشد که بر سر او باد زند و ظاهر حدیث اگرچه در
نهرها وارد شده است ولیکن علتی که حضرت فرموده‌اند که آب را اهل و ساکنان هست شامل آب حوض و غیر آن هست اولی آنست که در همه آبها بی لنگ داخل نشود و در بعضی
اخبار وارد شده است که اهل و سکان آب ملائکه و جنیانند و در حدیثی وارد شده است که اگر در فضایی غسل کند احتیاطی بکند که مبادا کسی پیدا شود و نظرش بر عورت
او افتد یا آنکه لنگ بر بندد یا چیزی حایل سازد چنانکه گذشت و در حدیث ابوذر رضی الله عنه نیز منقولست که حضرت امیر المؤمنین هم نهی فرمودند از داخل شدن آب بی لنگ
و منقولست که بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودند که سعید بن عبد الملک با کنیزان خود بحمام میرود حضرت فرمودند که باکی نیست اگر همه لنگ داشته باشند
که هم بعورت یکدیگر نظر کنند و در حدیث کالصحیح وارد شده است از ابو بصیر که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق عرض نمودم که آیا برهنه غسل میتوان کرد حضرت
فرمودند که هر گاه کسی را نظر بعورت او نیفتد باکی نیست و این حدیث دلالت میکند که نهی سابق محمولست بر کراهت وغسل یوم الجمعة واجب علی الرجال والنساء
فی السفر والحضر الا انه رخص للنساء فی السفر لقلة الماء و غسل روز جمعه واجبست بر مردان و زنان در سفر و حضر مگر آنکه زنانرا رخصت داده‌اند در سفر که غسل
نکنند از جهت کمی آب در سفر و این عبارت دو احتمال دارد یکی آنکه چون در سفر در غالب اوقات آب کم میباشد زنان ترک میتوانند کرد اگرچه آب بسیار باشد و دیگری
آنکه اگر آب کم باشد رخصت داده‌اند و اولا طهارت زیرا که باکی آب مردان نیز مرخصند چنانکه در حدیث صحیح زراره وارد است که گفت از حضرت امام جعفر صادق سؤال کردم

و مثل حوض نباشد

از

در حضر و بر مردان لازم است

از غسل جمعه حضرت فرمودند که سنت است در سفر و حضر مگر آنکه مسافر بر نفس خود ترسد از سرما یعنی خوف هلاک داشته باشد و در حدیث صحیح وارد است از آنحضرت
صلوات الله علیه که غسل روز جمعه بر مردان و زنان لازمست در حضر و بر زنان لازم نیست در سفر و عبارت مصنف مضمون حدیث موثق دوم سماعه است که گذشت و ظاهر
آنست که صدوق غسل جمعه را واجب میداند چنانکه در امالی تصریح بآن کرده است و حدیث صحیح زراره که در نماز جمعه مذکور خواهد شد با احادیث بسیار از حسن و موثق
و قوی بلفظ وجوب وارد شده و احادیث صحیحه و حسنه و قویه وارد شده است که غسل جمعه سنت است و جمع میان این اخبار میتوان کرد باینکه سنت است یعنی وجوبش از قرآن
مجید ظاهر نشده است بلکه از سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله ظاهر شده است ولیکن حدیثی وارد شده است که سنت است و واجب نیست بنا بر این اکثر علما
حمل کرده‌اند وجوب را بر استحباب مؤکد چنانکه در بسیار جا استعمال وجوب بر سنت کرده‌اند یا اصل برائت ذمت و احتیاط آنست که مهما امکن ترک نکنند و نیت قربت
کنند چون البته علم حاصلست باآنکه حق سبحانه و تعالی طلبیده است اینکس فرمان الهی بجا می آورد و دلیلی ظاهر نیست که نیت وجوب را یا ندب را باید کردن و بر تقدیری که
باید در چنین جایی با جماع علما واجب نیست و اگر نه تکلیف ما لا یطاق لازم می آید و بعضی از فضلا دغدغه کرده‌اند که در این صورت تردید در نیت لازم می آید زیرا
که نیت قربت باین عاید میشود که اگر واجب باشد واجب باشد و الا سنت و تردید در نیت جایز نیست پس میباید دو غسل بکنند یکی بقصد وجوب و یکی بقصد
سنت و اشتباه کرده‌اند از چند وجه یکی آنکه این معنی تردید در نیت نیست و تردید در نیت زیرا که مراد از تردید در نیت آنست که جزم نداشته باشد بکردن و نکردن و در نیت
جزم بفعل دارد ولیکن کیفیت فعل را جازم نیست دوم آنکه بر تقدیری که تردید در نیت جزء نیت باشد بید غیره صحیحست چون متعذر است جزم بآن سیم آنکه
وجوب و ندب هر دو محالست از دو وجه یکی آنکه نیت جزم است و هر گاه جزم هیچ یک نداشته باشد هیچیک را نیت نکرده است و دوم آنکه اجتماع ضدین لازم می آید
پس گویا جزم بوجوب و جزم بندب هر دو دارد و این محالست و جمعی دیگر با این دو غسل ضم میکنند یکی بقصد قربت چنانکه اول مذکور شد دوم بقصد
رجحان مطلق یعنی میدانیم که شارع میخواهد وجوبا یا استحبابا سیم بقصد آنکه اگر واجب باشد واجب و اگر سنت باشد سنت و در اینجا نیز اشتباه کرده‌اند که
معنی و مفاد هر سه یکیست توهم مغایرت کرده‌اند و هر یک از این سه نیت را جمع اینها با وجوب و ندب همان محذور سابق لازم می آید پس گویا گفته است که میداند
که واجبست و میداند که سنت و نیز آنکه واجب یا سنت و یکی از فضلای محدثین ذکر کرده است که چون در حدیث لفظ واجب و سنت وارد شده است مخیر است
آنکه قصد واجب کند یا سنت و این عبارت دو احتمال دارد یکی آنکه محمد بن یعقوب کلینی گفته است که در جایی که تعارض شود میان دو حدیث مکلف مخیر است
در عمل بهر یک که خواهد ولیکن این در صورتیست که جمع نتوان کرد و احتمال دیگر آنکه واجب قصد بکنم یا سنت قصد بکنم آن واجب و سنتی را که شارع خواسته است
و این بمعنی قربت بر میگردد و این نقلا مضمون او نقل کردند از آن فاضل معنی آخر بود و آن نیز اشتباهست و از قربت که بعینه در قربت افتاده است و این همه اشتباهات
از آنست که توهم کرده‌اند که نیت خطور بالبالست و سابقا تحقیق شده که نیت تلفظ و نه معنی که در خاطر گذراند بلکه آن معنی داعیست که داعی مکلفست بر فعل
والله تعالی یعلم ومن کان فی سفر وتخوف عدم الماء یوم الجمعة ویخشی ان لا یجده یوم الجمعة فلا بأس بان یغتسل یوم الخمیس للجمعة فان وجد الماء یوم
الجمعة اغتسل وان لم یجد اجزأه فقد روی الحسن بن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن امه وام احمد بن موسی قالتا کنا مع ابی الحسن موسی بن جعفر
صلوات الله علیهما فی البادیة ونحن نرید بغداد فقال لنا یوم الخمیس اغتسلا الیوم لغد یوم الجمعة فان الماء غدا بها قلیل قالتا فاغتسلنا یوم الخمیس
للجمعة و کسی که در سفری باشد و روز پنجشنبه آبرا بیابد و ترسد که در روز جمعه آب نیابد پس باکی نیست که روز پنجشنبه غسل روز جمعه را بعنوان تقدیم بکند پس اگر
روز جمعه آب بیابد غسل کند و اگر نیابد آن غسل او را کافیست پس بتحقیق که روایت کرده است حسن پسر حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از مادرش و از مادر
احمد پسر حضرت که هر دو زن حضرت گفتند که ما با حضرت بودیم در صحرا و در وقتی که متوجه بغداد بودیم پس روز پنجشنبه حضرت فرمودند ما را که امروز غسل کنید
غسل جمعه را از جهت فردا که در منزلی که فردا خواهیم رسید آب کمست پس حسب الامر حضرت روز پنجشنبه غسل جمعه را کردیم و این حدیث را کلینی و شیخ بسند صحیح
از احمد بن محمد روایت کرده‌اند از حسین بن موسی از مادرش و از ام احمد دختر حضرت که کنیزش ام احمد است و ظاهرا غلط از نساخ این کتاب شده است و محتملست
که غلط از نساخ کافی شده باشد و علی ای حال دلالت میکند بر استحباب تقدیم از خوف کمی آب و دلالت میکند بر آنکه زنان نیز در سفر غسل بکنند و رخصتی که
واقع شده است بر سبیل جواز ترکست اما آنکه اگر آب بهم رسد اعاده باید کرد این حدیث دلالت ندارد مگر حدیث دیگر باو رسیده باشد یا از عمومات استنباط کرده
باشد و شیخ بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت با اصحاب خود فرمودند که در منزل فردا آب نیست امروز غسل جمعه
بکنید پس ما غسل جمعه را در روز پنجشنبه کردیم و علما عمل باین کرده‌اند وغسل یوم الجمعة سنة واجبة ویجوز من وقت طلوع الفجر یوم الجمعة الی قرب الزوال
وافضل ذلک ما قرب من الزوال و غسل روز جمعه طریقه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله است که بر همه کس واجب کرده‌اند است بتفویض یا بامر الهی و
وجوبش از قرآن ظاهر نشده است و جایز است که آنرا بفعل آورند از ابتدای طلوع صبح صادق روز جمعه تا قریب بظهر آنقدر که بعد از غسل ظهر شود چون اول وقت ظهر
میباید که مشغول نماز جمعه یا ظهر شوند و افضل وقتها آن وقتی است که نزدیکتر بزوال باشد و این مضمون از اخبار صحیحه و کالصحیح از زراره و فضیل و غیر آن ظاهر میشود از

بلکه در حدیث صحیح از زراره و فضیل منقولست که گفتند با حضرت عرض نمودیم که اگر کسی بعد از صبح غسل جمعه بکند کافیست حضرت صلوات الله علیه فرمودند که بلی
و در حدیث حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که ترک مکن غسل روز جمعه را که سنتست و باید که از غسل فارغ شوی
پیش از ظهر که چون اول ظهر باشد مشغول نماز شوی و فرمودند که غسل روز جمعه واجبست پس حضرت اول فرمودند که سنتست و بعد از آن فرمودند که واجبست ظاهرا
آنست که مراد حضرت هم سنت واجبه باشد و محتملست که مراد از واجب مبالغه استحباب باشد و در حدیث اول فرمودند که بعد از صبح میتوان کرد و در حدیث دوم
فرمودند که قریب بزوال بکن از جهت آنکه از صبح تا قریب بزوال میتوان کرد و قریب بزوال بهتراست و اکثر متاخرین تعمیم کرده اند این عبارترا در وقت و تقدیم
و قضا بانکه چون در تقدیم از صبح روز پنجشنبه تا صبح جمعه میتوان کرد و همچنین در قضا تا شام شب یکشنبه میتوان کرد پس آخر وقت تقدیم بهتراست و اول وقت
قضا و همچنین هرچه بآخر و اول نزدیکتر باشد بهتر خواهد بود ولیکن مشکلست استخراج این معنی از این عبارت و حدیثی که بعد از این خواهد آمد که فایده غسل
جمعه آنست که پاکیزه باشد که تا سبب آزار مردم نباشد در تقدیم و ادا فایده مدارد … در قضا ولیکن در فقه رضوی باین عنوانست که بدانکه غسل جمعه سنت
واجبست ترک مکن آنرا در سفر و حضر و اگر غسل کنی بعد از طلوع فجر جایزست و هرچند نزدیکتر باشد بزوال افضلست و ظاهرا سند بسیاری جزم داشته اند که این کتاب
از حضرتست و این عبارترا در کتب خود ذکر کرده اند و متاخرین متابعت ایشان کرده اند والله تعالی یعلم وَمَنْ نَسِيَ الْغُسْلَ أَوْ فَاتَهُ لِعِلَّةٍ فَلْيَغْتَسِلْ بَعْدَ
الْعَصْرِ أَوْ يَوْمَ السَّبْتِ و کسی که غسل جمعه را فراموش کند یا از او فوت شود بواسطه سببی از اشغال ضروریه پس باید که بعد از عصر یا روز شنبه قضا کند و در حدیث
موثق کالصحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که اگر کسی را غسل جمعه فوت شود تا شب بجای آورد و اگر فوت شود از او
در روز جمعه در روز شنبه غسل میکند و در روایت موثقه سماعه آنست که اگر او را فوت شود در اول روز غسل جمعه قضا میکند غسل را در آخر روز و اگر …
روز شنبه قضا میکند و در حدیث صحیح حماد از حریز از بعضی اصحاب ما از حضرت امام محمد باقر وارد است که ناچار است از غسل روز جمعه در حضر و سفر پس اگر
کسی فراموش کند روز دیگر بجا آورد و ظاهر این اخبار آنست که قضا ظهر روز جمعه یا روز شنبه بجا آورد و در شب شنبه حدیثی وارد نشده است و همچنین در
شب جمعه و محتملست که مراد از یوم شبانروز باشد ولیکن باحتمال مشکلست حکم کردن در احکام الهی ولیکن اکثر علما در استحباب بجهت اکتفا بنیت که بعضی از
علما کرده باشند و در نیت که بگفته … عمل توان نمود چون ایشان ارباب نصوص اند و بی نص حکم بر چیزی نمیکنند اما متاخران که باستنباط عمل میکنند مشکل
اعتماد نمودن چنانکه در این مسئله ذکر کرده اند که هرگاه روز پنجشنبه غسل توان کرد در شب جمعه بطریق اولی میتوان کردن و عبارت فایده غسل جمعه که می آید
و ظاهراست که عبارت سابق عموم ندارد و شاید که خصوصیت روز را مدخلی باشد و همچنین در قضا با آنکه فایده ظاهر نیست در آن مگر تعبد ولیکن عبارت
فقه رضوی عموم دارد که گذشت و در آن کتاب هست که قضای غسل جمعه را در عرض هفته میتوان کرد والله تعالی یعلم وَيُجْزِئُ الْغُسْلُ لِلْجُمُعَةِ كَمَا يَكُونُ لِلرَّوَاحِ
الْوُضُوءُ بِنِيَّةٍ قَبْلَ الْغُسْلِ یعنی اگر در شب غسل جمعه کنند مجزیست از غسل جمعه همچنانکه بعد از ظهر مجزیست یعنی وقتش از صبح است تا زوال و هرگاه قضا
شود فرقی نیست که در عصر بکنند یا در شنبه قضا کنند و علی ای حال وضو پیش از غسلست و این حل بنا بر آنست که رواح براء و حای بی نقطه بخوانند چنانکه در
بعضی از نسخ است و در بعضی از نسخ للرواج است بزای و جیم و بنا بر … است که غسل جمعه در کیفیت مثل غسل جنابتست و در غسل جمعه ناچاراست از وضوی پیش
از غسل چنانکه سابقا گذشت که در هر غسلی وضوهست مگر غسل جنابت و بنا بر این نسخه محتملست که مراد این باشد که اگر در روز جمعه جنب باشد یک غسل از برای
هر دو کافیست ولیکن وضو در این صورت نمیباید بخلاف آنکه از جهت رفع جنابت محض باشد و یا آنکه اگر بقصد جمعه کنند از جنابت مجزیست و سخن اول ظاهر
است وَيَقُولُ الْمُغْتَسِلُ لِلْجُمُعَةِ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَطَهِّرْ قَلْبِي وَأَنْقِ غُسْلِي وَأَجْرِ عَلَى لِسَانِي مَحَبَّةً مِنْكَ و کسی که غسل جمعه کند بگوید این دعا را بر سبیل استحباب و ترجمه
اینست که خداوندا مرا پاک گردان از گناهان و دلم را پاک گردان از بدیها مانند ریا و تکبر و عجب و حسد و عداوت مومنان و امثال اینها … و کینه
دل مرا پاک گردان که کینه مومنان در دل من نباشد و در بعضی از نسخ بعوض غسلی عملی است یعنی عمل مرا خالص گردان از جهت رضای خودت و جاری ساز بر زبان
من چیزی که سبب محبت تست یعنی مشغول ذکر و قرآن و سخنان خیر گردان که سبب آن شود که ترا دوست دارم یا مرا دوست داری وَقَالَ الصَّادِقُ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنِ اغْتَسَلَ لِلْجُمُعَةِ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي
مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ كَانَ طُهْراً مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ و حضرت هم فرمودند که هرکه غسل جمعه کند و این دعا بخواند بعد از غسل یا بعد از شروع
در آن آن غسل سبب پاکی او شود از گناهان از آن جمعه تا جمعه دیگر یعنی تا جمعه سابق یا لاحق یا هر دو و اگر تا جمعه آینده گیریم محتملست که مراد این باشد که اگر
گناهی از او صادر شود این غسل کفاره آن باشد و اظهر آنست که غسل جمعه سبب عصمت او باشد که از او گناه صادر نشود یا چیزی که سبب بعد او شود از جناب
اقدس الهی که حدثهای معنویست از او بفعل نیاید یا هم مراد باشد و ترجمه دعا اینست که گواهی میدهم که نیست کسی که سزاوار بندگی باشد مگر ذات مقدس خداوند
که واجب الوجود بالذات و مستجمع جمیع کمالاتست و او در ذات و صفات یگانه است که صفات او عین ذات اوست و او را شریکی در خداوندی و غیر آن نیست و گواهی

میدهم

میدهم که محمد بنده اوست و رسول و فرستاده اوست بجمیع خلایق خداوندا صلوات فرست بر محمد و آل محمد که ائمه معصومین اند با فاطمه زهرا و بگردان مرا از جمله توبه کنندگان و
بگردان مرا از جمله پاکیزگان از حدثهای ظاهری و باطنی که آن جمیع گناهانست یا مکروهات بلکه مباحات نیز و شیخ در حدیث موثق عمار روایت کرده است از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که فرمودند که چون غسل جمعه کنی این دعا را بخوان که اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَمْحَقُ دِينِي وَتُبْطِلُ عَمَلِي اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي
مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ و ترجمه اش اینست که خداوندا پاک گردان دل مرا از هر آفتی که دین مرا باطل کند و عمل مرا بسبب آن باطل کنی و آن جمیع امراض قلبست از حسد و عداوت و
کبر و کینه و غیر آن و کلینی از آنحضرت هم روایت کرده است قویا با شیخ که در غسل جمعه این دعا را بخوان که اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَمْحَقُ بِهَا دِينِي وَتُبْطِلُ بِهَا عَمَلِي …
بخواند بهتراست وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ طَهُورٌ وَكَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا مِنَ الذُّنُوبِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ و حضرت هم فرمودند که غسل روز جمعه
مطهر و کفاره است گناهانی را که از جمعه تا جمعه از بنده صادر میشود و ظاهرش آنست که کفاره بیان مطهر باشد و محتملست که کفاره گناهان جمعه گذشته باشد و مطهر جمعه
آینده باشد که از او بدی صادر نشود یا کفاره کبایر باشد و مطهر از صغایر یا تطهیر باعتبار قابلیت قرب باشد و کفاره از صغایر و کبایر و ظاهر عبارت آنست که من الجمعة الی
الجمعة بیان لما بینهما باشد یا آنکه ما بینهما ایامی باشد که من الجمعة متعلق آن باشد یا لف و نشر مرتب یا مشوش باشد باعتبار طهور و کفاره که یکی نسبت بسابق باشد و دیگر
بلاحق والله تعالی یعلم و محدثان روایت نموده اند باسانید ایشان از اصبغ که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه وقتی که میخواستند که سرزنش کنند شخصی را میفرمودند
که تو عاجزتری از آنکسی که ترک غسل جمعه میکند یا آنکه اگر غسل جمعه میکرد در پاکیزگی میبود تا جمعه دیگر پس چه مقدار … سبب آنکه تقصیر خود را
از چنین ثوابی محروم کرده است وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي عِلَّةِ غُسْلِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ إِنَّ الْأَنْصَارَ كَانَتْ تَعْمَلُ فِي نَوَاضِحِهَا وَأَمْوَالِهَا فَإِذَا كَانَ يَوْمُ
الْجُمُعَةِ حَضَرُوا الْمَسْجِدَ فَتَأَذَّى النَّاسُ بِأَرْوَاحِ آبَاطِهِمْ وَأَجْسَادِهِمْ فَأَمَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْغُسْلِ فَجَرَتْ بِذَلِكَ السُّنَّةُ و آنحضرت هم فرمودند در
سبب غسل روز جمعه که انصار کار میکردند با آب کشیدن از جهت باغات و باعمال دیگر که سبب عرق بسیار ایشان بود و چون روز جمعه میشد در مسجد حاضر میشدند از
جهت نماز جمعه و مردمان آزرده میشدند از بوی بغل ایشان و از عرق بدنهای ایشان … پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ایشان را امر فرمودند که غسل کنند و سنت
جاری شد در همه کس یعنی اصل مشروعیت از جهت تنظیف شد پس اگر کسی پاکیزه باشد غسل باو نیز سنت خواهد بود چون مدار علتهای احکام بر غالب است و نادر
تابع غالبست و این حدیث بسند قوی منقولست در تهذیب و غیره وَرُوِيَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَتَمَّ صَلَاةَ الْفَرِيضَةِ بِصَلَاةِ النَّافِلَةِ وَأَتَمَّ صِيَامَ الْفَرِيضَةِ
بِصِيَامِ النَّافِلَةِ وَأَتَمَّ الْوُضُوءَ بِغُسْلِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ و روایت کرده اند شیخان بسند صحیح از حسین بن خالد که گفت عرض نمودم بخدمت امام موسی کاظم که چه سبب دارد
بودن غسل روز جمعه حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی تمام میفرماید نمازهای واجب را بنمازهای سنت و تمام میفرماید روزه واجب را بروزه سنت و تمام میفرماید وضو
بغسل روز جمعه و در کافی وضوی نافله را و در تهذیب وضوی فریضه را و در همه روایات این تتمه که هرچه در آن باشد از سهو یا تقصیر یا نسیان یعنی اگر سهوی در نماز واقع
شده باشد نمازهای سنت که سی و چهار رکعتست و دو برابر فریضه است قایم مقام آن میشود و همچنین حق سبحانه و تعالی روزه واجب را … از سنت مقرر ساخته است
و آن روزه شعبانست تمام یا هر ماهی سه روز که … میشود که تدارک شک و نسیان و تقصیرات روزه واجب کند و همچنین غسل جمعه اتمام تقصیرات وضوها کرد
… و روایات دیگر وارد شده است و خواهد آمد و مناسب مذهب صدوق این بود که حدیث را تمام نقل کند چون مشتمل بر لفظ وجوب ولیکن چون …
بنا نهاده است قریبا استحباب غسل جمعه است بنا بر این وجوب را نقل نکرد وَرَوَى يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْأَهْوَازِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ قَالَ
الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا إِذَا دَخَلْتَ الْحَمَّامَ فَقُلْ فِي الْوَقْتِ الَّذِي تَنْزِعُ فِيهِ ثِيَابَكَ اللَّهُمَّ انْزِعْ عَنِّي رِبْقَةَ النِّفَاقِ وَثَبِّتْنِي عَلَى الْإِيمَانِ وَإِذَا
دَخَلْتَ الْبَيْتَ الْأَوَّلَ فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَأَسْتَعِيذُ بِكَ مِنْ أَذَاهُ فَإِذَا دَخَلْتَ الْبَيْتَ الثَّانِيَ فَقُلِ اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي الرِّجْسَ النَّجِسَ
وَطَهِّرْ جَسَدِي وَقَلْبِي وَخُذْ مِنَ الْمَاءِ الْحَارِّ وَضَعْهُ عَلَى هَامَتِكَ وَصُبَّ مِنْهُ عَلَى رِجْلَيْكَ وَإِنْ أَمْكَنَ أَنْ تَبْلَعَ مِنْهُ جُرْعَةً فَافْعَلْ فَإِنَّهُ يُنَقِّي الْمَثَانَةَ وَالْبَثْ فِي
الْبَيْتِ الثَّانِي سَاعَةً فَإِذَا دَخَلْتَ الْبَيْتَ الثَّالِثَ فَقُلْ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ وَنَسْأَلُهُ الْجَنَّةَ تُرَدِّدُهَا إِلَى وَقْتِ خُرُوجِكَ مِنَ الْبَيْتِ الْحَارِّ وَإِيَّاكَ وَشُرْبَ الْمَاءِ
الْبَارِدِ وَالْفُقَّاعِ فِي الْحَمَّامِ فَإِنَّهُ يُفْسِدُ الْمَعِدَةَ وَلَا تَصُبَّنَّ عَلَيْكَ الْمَاءَ الْبَارِدَ فَإِنَّهُ يُضْعِفُ الْبَدَنَ وَصُبَّ الْمَاءَ الْبَارِدَ عَلَى قَدَمَيْكَ إِذَا خَرَجْتَ فَإِنَّهُ يَسُلُّ الدَّاءَ
مِنْ جَسَدِكَ فَإِذَا لَبِسْتَ ثِيَابَكَ فَقُلِ اللَّهُمَّ أَلْبِسْنِي التَّقْوَى وَجَنِّبْنِي الرَّدَى فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ أَمِنْتَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ و روایت کرده است صدوق و والد او بسند قوی کالصحیح
از … از محمد که حضرت امام جعفر صادق هم فرمودند که چون داخل حمام شوی و خواهی که جامها را بکنی این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست خداوندا بکن و دور
کن ریسمان نفاق را … که در گردن حیوانات میکنند … کنایاتست از اسباب و لوازم نفاق مثل خلف وعده و دروغ و خیانت بلکه
مطلق مخالفت الهی … بعدم ایمان صحیح و کامل و چون در وقت دخول حمام جامها را میکنند که خود را از نجاسات و کثافات پاک کند این دعا مناسبتست پس میگوید که
خداوندا من ظاهر خود را میتوانم پاک کردن تو باطن مرا از نفاق پاک کن تا ایمان من صحیح شود و از من چیزی که خلاف رضای تست صادر نشود و همچنین در جمیع دعوات این
حدیث این رعایتها شده است از آن غافل مباش و مرا ثابت قدم بدار بر ایمان صحیح و کامل تا از من چیزی بد صادر نشود و هرچه خوبی را بجا آورم و چون داخل خانه اول حمام شوی

بخوان این دعا را که ترجمه اش اینست که خداوندا پناه بتو می آورم از شر نفس اماره خودم و پناه بتو می آورم که مرا حفظ کنی از آزار حمام پس چون داخل خانه دوم شوی بخوان این
دعا را که ترجمه اش اینست که خداوندا دور کن از من رجس نجس که شیطان رجیم است و پاک کن بدنم را از بدبوی نجاسات و کثافات و سیئات و دلم را پاک کن از بد [illegible]
دل که گذشت و از آب گرم قدری بردار و بر سر بریز و قدری بر پاها بریز و اگر ممکن باشد یک جرعه آب بخور که پاک میکند [illegible] در خانه دوم
تا مرتبه [illegible] خانه بگرمابه داخل شوی پس چون داخل خانه سیم شوی که گرمابه است این دعا را بخوان که من و سایر مؤمنین پناه بخداوند عالمیان می آوریم از شر آتش
جهنم و ازو سوال میکنیم او بهشت را این دعا را مکرر بخوان تا از گرم خانه بیرون آیی و زنهار که آب سرد در حمام مخور و زنهار که فقاع مخور که معده را فاسد میکند و آب سرد
بر خود مریز که بدن را ضعیف میکند و چون از حمام بیرون آیی آب سرد بر پاها بریز که درد و مرض را از بدنت بیرون می آورد و چون جامها را پوشی این دعا را بخوان که ترجمه اش
اینست که خداوندا تقوی و پرهیزگاری را لباس و پوشش من کن و مرا دور دار از هر چه سبب هلاکت [illegible] پس هر گاه این اعمال را بجا آوری ایمن میشوی از هر درد
و چون تفکر و تدبر نمایی در افعال و ادعیه و مناسبات آن خواهی یافت که نفس حدیث دلیل صحت آنست و آنچه واقع شده است که فقاع را مخور ممکنست که مراد فقاع حلال
باشد که چند دانه [illegible] آب [illegible] چنانکه گذشت یا اعم از حلال و حرام باشد و غرض این باشد که [illegible] در حمام نخورند که [illegible]
[illegible] والله تعالی یعلم ولا بأس بقراءة القرآن في الحمام ما لم ترد به الصوت اذا كان عليك مئزر [illegible]
خواندن قرآن در حمام مادام که [illegible] داشته باشی [illegible]
واقع شده است که [illegible] خواندن مردمان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] چنانکه مشهور است که حمام [illegible] و قرآن [illegible] و [illegible] واقع شده است و هر گاه
[illegible] باشد خواندن قرآن در حمام [illegible] چنانکه در حدیث صحیح از علی بن یقطین و حدیث صحیح از محمد بن اسمعیل بن بزیع وارد است که از حضرت امام موسی کاظم
و حضرت امام رضا صلوات الله علیهما سوال کردند که شخصی که در حمام قرآن بخواند یا جماع کند چون است فرمودند که باکی نیست و در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقول است
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که شخصی در حمام قرآن بخواند هر گاه غرضش رضای الهی باشد [illegible]
حدیث موثق کالصحیح از ابو بصیر منقول است که از آنحضرت سوال کردم از خواندن قرآن در حمام حضرت فرمودند که [illegible] هر چه خواهی [illegible]
عبارت فقه رضویست وسأل محمد بن مسلم ابا جعفر صلوات الله عليه فقال كان امير المؤمنين صلوات الله عليه ينهى عن قراءة القرآن في الحمام فقال لا انما
نهى ان يقرأ الرجل وهو عريان اذا كان عليه ازار فلا بأس و بسند صحیح روایت کرده است کلینی از [illegible] که سوال کردم از حضرت امام محمد باقر [illegible] حضرت امیر المؤمنین
نهی میفرمودند از خواندن قرآن در حمام حضرت فرمودند [illegible] حضرت نهی میفرمودند [illegible] و سند ابن بابویه بجهالت
[illegible] ازو روایت کرده است با این سند [illegible] روایت کرده اند همان حدیث را [illegible]
[illegible] فرمودند که باکی نیست [illegible]
[illegible] علی بن یقطین ازان اعظم بود [illegible]
بحمام رود [illegible] ويجب على الرجل ان يغض بصره ويستر فرجه من ان ينظر اليه [illegible] و واجبست بر مرد که چشم خود را بپوشد از نظر کردن بعورت مردان
و زنان نامحرم و واجبست که فرج خود را بپوشاند از آنکه کسی نظر [illegible] از مردان و زنان غیر محرم مثل زوجه و کنیز غیر مزوجه [illegible]
[illegible] اجنبیه دارد [illegible] ایشان عورتست [illegible]
[illegible] وسئل الصادق صلوات الله عليه عن قول
الله عز وجل قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم ويحفظوا فروجهم ذلك ازكى لهم فقال كل ما كان في كتاب الله عز وجل من ذكر حفظ الفرج فهو من الزنا
الا في هذا الموضع فانه الحفظ من ان ينظر اليه و بسند صحیح روایت کرده است صدوق که از آنحضرت [illegible] تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی زنان و مردان را امر
فرموده است [illegible] مردان مؤمن را که چشمهای خود را بپوشانند و فرجهای خود را حفظ نمایند که این بهتر و [illegible] ایشان [illegible] پس حضرت فرمودند که هر جا که حق
سبحانه و تعالی فرموده است که حفظ فرج نمایند [illegible] مراد از حفظ حفظ فرجست از نظر کردن [illegible]

ایشان

ایشان نکنند و ظاهرش آنست که چشم پوشانیدن نیز مخصوص باشد ولیکن چون تصریح بآن نشده است اولی آنست که آنرا بر عموم خود بگذارند چنانکه عامه و خاصه
نقل کرده اند که این آیه بعد از آن وارد شد و روایت کرده است کلینی در حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که جوانی از انصار [illegible] نظر بآن زن [illegible]
نامی آمد و چون گذشت نظر بآن داشت [illegible] که [illegible] دیواری بود که [illegible] خود را [illegible]
که آن زن [illegible] شد [illegible] همه خون شده [illegible] بخدمت حضرت سید المرسلین بیرم
عرض حال خود با آنحضرت میکنم [illegible] پس چون بخدمت حضرت آمد حضرت فرمودند که این زخم از چه سبب در روی تو بهم رسید حال خود را
عرض نمود پس جبرئیل این آیه را آورد که قل للمؤمنين الخ پس بنا برین تفسیر آیه چنین خواهد بود که یا محمد بگو مؤمنان را که چشم خود را بپوشانند از نظر کردن بزنان و
مردان و همچنین زنان چشمهای خود را بپوشانند از نظر کردن بمردان و از نظر کردن بفرج زنان و مردان و حفظ نمایند فرجهای خود را از نظر کردن بفرجهای ایشان و
[illegible] باسانید صحیح و حسن کالصحیح که مراد ازین آیه حفظ فرجست از نظر بآن و روی عن الصادق صلوات الله عليه انه قال انما كره النظر الى عورة
المسلم فاما النظر الى عورة من ليس بمسلم مثل النظر الى عورة الحمار و این مضمون را روایت کرده است کلینی بسند حسن کالصحیح از آنحضرت که [illegible]
نظر کردن بعورت مسلمانانست و اما نظر کردن بعورت کفار مثل نظر کردن بعورت [illegible] و حق سبحانه و تعالی فرموده است که يا بني آدم قد انزلنا عليكم
لباسا يواري سوآتكم یعنی ای فرزندان آدم بتحقیق از جهت شما پوششی فرستادیم که بپوشاند چیزهای قبیح شما را و مراد از آن عورتست باتفاق علما و این حکم
عامست نسبت بمؤمنان و کافران و همچنین احادیث عامه بسیار وارد شده است و اما خطابی که در آیه سابق بمؤمنان واقع شده است بنا بر آنست که ایشان از
تکالیف الهی منتفع میشوند [illegible] ایشان بنا برین در اکثر آیات خطاب با ایشانست و عموما [illegible] حق سبحانه و تعالی خطاب فرموده است و چنانچه مثل قوله تعالی
يا ايها الناس اعبدوا ربكم الذي خلقكم یعنی ای مردمان عبادت کنید پروردگار خود را که شما را آفریده است و ابو حنیفه ملعون از آنکه حق سبحانه و تعالی مؤمنان را
خطاب کرده است [illegible] عقل شوم خود گفته است که کفار مخاطب نیستند زیرا که هر عبادتی که ایشان میکنند در حال کفر باطلست چون شرط عبادات اسلام
پس تکلیف ما لا یطاق است [illegible] ایشان [illegible] ایشان قادرند که مسلمان شوند و عبادت را بجا آورند مثل محدث که مکلفست بعبادات
و معهذا با حدث نماز نمیتواند کرد و لیکن ممکنست او را از الۀ حدث و بنا بر عقل شوم او میبایدکه محدث نیز مکلف نباشد با آنکه ابو حنیفه قائلست بتکلیف ما لا یطاق
چون بنده را فاعل فعل خود نمیداند و فعل بنده را از حق سبحانه و تعالی میداند و جواب بهلول او را مشهور است پس ممکنست که این حدیث تقیه وارد شده باشد و [illegible]
حال خالی نیست در آنکه اگر بسبب شهوت باشد حرامست از کفار نیز همچنانکه اگر ملحوق [illegible] جمع شود و از بعضی حفظ داشته باشد و نظر کردن بفرج آن سبب [illegible]
شود نظر کردن از باب مقدمه حرام خواهد بود و احادیث عامه واقع شده است که حضرت لعنت فرموده است آنکس را که نظر کند بعورت دیگران و آنکس را که عورت خود را
باز گذارد که دیگران نظر بآن کنند و علامه در منتهی نقل خلاف نکرده است حتی از صدوق و ظاهر است که این مذهب را نسبت بصدوق داده مبادا سبب طعن [illegible]
شود بر شیعیان و الله تعالى يعلم وقال امير المؤمنين صلوات الله عليه نعم البيت الحمام يذكر فيه النار ويذهب بالدرن وقال صلوات الله عليه بئس البيت
الحمام يهتك الستر ويذهب بالحياء وقال الصادق صلوات الله عليه بئس البيت الحمام يهتك الستر ويبدي العورة ونعم البيت الحمام يذكر حر النار و
آنحضرت فرمودند که نیکو خانه ایست حمام از آنجهت که بیاد می آورد آتش جهنم را و چرک بدن را میبرد و بدن پاکیزه میشود و باز حضرت فرمودند که بد خانه ایست حمام
ازین حیثیت که برهنه بحمام میروند و نظر بعورت یکدیگر میکنند و حیا برطرف میشود با آنکه حیا از ایمانست و حضرت امام جعفر صادق نیز فرمودند که بد خانه ایست
حمام که پرده حیا را میدرد و عورت انسان را ظاهر میسازد و نیکو خانه ایست حمام که بیاد می آورد گرمی آتش جهنم را و حاصل هر دو حدیث آنست که حمام خوبی دارد و بدی دارد
اگر بدیهایش را برطرف سازند با آنکه لنگ ببندند و مردمان را نیز بر آن دارند که لنگ ببندند یا ملاحظه تمام بکنند که نظرشان بعورت کسی نیفتد همه خوبی خواهد بود
لیکن کلینی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین فرمودند که نیکو خانه ایست حمام مذکر جهنم است و چرک را میبرد [illegible]
[illegible] که بد خانه ایست حمام ظاهر میسازد عورت را و میدرد پرده ستر و حیا را پس حضرت فرمودند که [illegible] فرموده حضرت [illegible]
امیر المؤمنین صلوات الله علیه داده اند و شیخ طوسی بسند کالحسن روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین با عمر بحمام رفتند عمر گفت که بد خانه ایست حمام [illegible]
[illegible] بسیار میشود و حیا کم میشود پس حضرت امیر المؤمنین فرمودند که نیکو خانه ایست حمام انسان را پاک و پاکیزه میکند از جهت عبادت الهی و متذکر آتش جهنم است
و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمودند که نیکو موضعیست حمام پس حاصل این اخبار این شد که حضرت سید المرسلین و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما
مدح حمام کرده اند [illegible] و فی الحقیقه حمام بدی ندارد [illegible] در حمام بد کنند همچنانکه در مساجد نیز که جمع میشوند اکثر مردمان [illegible] غیبت میکنند مسجد بد
نشود [illegible] ظاهر میشود که در حدیثی که صدوق روایت کرده است بر تقدیر صحت از روی تقیه وارد شده است و الله تعالی یعلم ومن الاداب ان لا
يدخل الرجل ولده معه الحمام فينظر الى عورته و از جمله آداب مستحبه آنست که آدمی فرزند خود را با خود بحمام نبرد که مبادا نظرش بعورت او افتد یعنی مبادا فرزند

بنا دارد نظر بعورت پدر کند یا پدر از روی غفلت نظرش بعورت فرزند افتد بعد از این خواهد آمد و در وصیت کبیر رسول الله صلی الله علیه وآله از جمله حقوق
پدر بر فرزند آنست که با پدر بحمام نرود و کلینی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت فرمودند که پدر با پسر خود بحمام نرود که مبادا
نظر بعورت او کند و در حدیث دیگر از آنحضرت هم روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که پدر با پسر بحمام نرود مبادا نظر بعورت او کند
و حضرت فرمودند که پدر و مادر نظر بعورت فرزند نمیتوانند کرد و فرزند نظر بعورت پدر نمیتواند کرد و حضرت فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه وآله لعنت کرده
است آنکسی را که در حمام نظر بعورت کسی کند که لنگ نداشته باشد و آنکس را که لنگ ندارد که مردم نظر بعورت او کنند نیز لعنت کرده است پس ظاهر شد که این نهی
باعتبار این بوده است که بی لنگ بحمام میرفته اند که اگر هر دو لنگ داشته باشند کراهت ندارد و اگر چه بهتر آنست که اگر ممکن باشد با پدر بحمام نرود تا حشمت پدر
از نظر پسر کم نشود چنانکه از وصیت ظاهر میشود والله تعالی یعلم وقال رسول الله صلی الله علیه وآله من کان یؤمن بالله والیوم الآخر فلا یبعث حلیلته
الی الحمام و بسند حسن کالصحیح و موثق کالصحیح و غیر آن از آنحضرت هم منقولست که هر که ایمان بخداوند عالمیان و روز قیامت دارد پس باید که حلال خود را
بحمام نفرستد و ظاهر اد در صورتی بوده است که زن متهم باشد یعنی که خوف آن باشد که چون بیرون بحمام در رود بزنا رود یا مکروه باشد رخصت دادن در بلاد گرم
که در خانهای خود غسل میتوانستند کردن و در امثال این بلاد بعث رخصت دادن حرج نباشد چنانکه بعضی از زنان هر چند متهم بزنا نباشند و لیکن بعث
هر روز بحمام روند و اقلا مردان قد و بالای ایشان را می بینند و اگر کسی را ممکن باشد که در خانه خود حمام بسازد بجهت زنان بهتر است و اما در مثل هواهای سرد
که خوف هلاک ایشان باشد و غسل بر ایشان واجب باشد یا بسیار کثیف شده باشند و قدرت بر حمام بلکه بر آب گرم کردن نیز نداشته باشند شک نیست که جایز
است بلکه واجب که ایشان را رخصت حمام بدهند و محتملست که همین عذر کافی باشد در جواز منع زنان از آنکه بحمام نروند و لیکن بخاطر نمیرسد که کسی از علما بتحریم کرده باشد
والله تعالی یعلم وقال صلوات الله علیه وآله من اطاع امرأته اکبه الله تعالی علی منخریه فی النار قیل وما تلک الطاعة فقال تدعوه الی النیاحات والعرسات
والحمامات والثیاب الرقاق فیجیبها و در وصیت کبیر از آنحضرت صلوات الله علیه وآله منقولست که وصیت بامیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند و در حدیث قوی
از سکونی از حضرت امیر المؤمنین هم نیز منقولست که حضرت فرمودند که هر که اطاعت کند زن خود را حق سبحانه و تعالی او را سرنگون بمقدم بینی در جهنم اندازد و چون خواهد
در آن بیشتر است که او را برو کشند که بینی او بر خاک کشیده شود از حضرت رسول هم پرسیدند که چه فرمانبرداریست که سبب این نوع عذاب میشود پس حضرت فرمودند که
آنست که زن طلب کند از شوهر خود رخصت رفتن بعزاها و عروسیها و حمامها و جامهای باریک و شوهر او را رخصت دهد و از برای او جامه تنک بیاورد و ظاهر امراد این
باشد که هر جائی که خواهد برود و در هر عزا و عروسی تماشا رود و چادر بدن نما خواهد که بدنش در زیر چادر نمایان باشد چنانکه بسیاری از زنان بی عصمت چنین میکنند
هر چند خاطر جمع باشد که زنا نمیکنند معهذا از زنانی که اعتقاد عصمت ندارند عاقبت بزنا نیز گرفتار میشوند پس اگر بقدر ضرورت بجائی که با ایشان نزدیکتر باشد بروند یا
بعزا و عروسی خویشان نزدیک روند با جامهای تنک و نفیس را در خانه از جهت شوهر بپوشند ظاهر اضرری نداشته باشد والله تعالی یعلم وسأل ابو بصیر ابا عبد الله علیه السلام
عن الرجل یدع غسل یوم الجمعة ناسیا او متعمدا فقال اذا کان ناسیا فقد تمت صلوته وان کان متعمدا فلیستغفر الله ولا یعد و بسند موثق منقولست که
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال نمودند از شخصی که ترک کند غسل جمعه را از روی نسیان یا عمدا چه باید کرد حضرت فرمودند که اگر فراموش کرده است نماز
تمام است و اگر عمدا ترک نموده است پس استغفار کند و طلب آمرزش کند که حق سبحانه و تعالی از تقصیر او درگذرد و دیگر ترک نکند و همین حدیث را شیخ بسند حسن از
امام رضا هم روایت کرده است و ظاهرش وجوب غسل جمعه است و دلالت میکند بر آنکه غسل جمعه را در تمامی نماز دخلی هست و لیکن اکثر علما تأویل کرده اند که استغفار
در مکروهات بلکه در مباحات نیز میباشد و تمامی غیر صحتست بلکه کمال نماز در غسلست و احتیاط آنست که مهما امکن ترک نکنند چنانکه گذشت و خواهد آمد وقال
الصادق صلوات الله علیه لا تتک فی الحمام فانه یذیب شحم الکلیتین ولا تسرح فی الحمام فانه یرقق الشعر ولا تغسل رأسک بالطین فانه یسمج الوجه
وفی حدیث آخر یذهب بالغیرة ولا تدلک بالخزف فانه یورث البرص ولا تمسح وجهک بالازار فانه یذهب بماء الوجه و حضرت هم فرمودند که تکیه مکن در
حمام یعنی بدن خود را بزمین حمام مرسان خواه بعنوان پهلو خوابیدن باشد و خواه بر پشت خوابیدن چنانکه تصریح بآن واقع شده است در حدیث کالصحیح که میبرد
یا میگدازد بنابر نسخه یذیب پیه گرده ها را و گل اخت سبب لاغر شدن بدنست و شانه مکن در حمام که موی را تنک میکند یعنی موی سر و موی ریش را میریزاند و تنک میکند
و سر را بگل مشوی که روی را ناخوش میکند و در حدیث دیگر که کلینی آنرا روایت کرده است بدل سماجت و جهت آنست که سر را بگل شستن غیرت را میبرد و سفال را بر بدن و پا مال
که پیسی می آورد و در حدیثی دیگر جذام و خوره می آورد و لنگ را بر رو مال که آب رو را میبرد و در روایت دیگر بر رو کشیدن نیز خوب نباشد و بهتر آنست که بواسطه از الحمام
چیزی بر رو نمالد و چون از حمام بیرون آید رو را خشک نکند وروی ان ذلک طین مصر وخزف الشام و در روایتی وارد شده است که این گل مکروه گل مصرست و خزف
مکروه سفال شامست و کلینی و شیخ بسند حسن از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما روایت کرده است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند که سر
مشوئید بگل مصر که غیرت را میبرد و دیوثی بار می آورد و این حدیث دلالت میکند که گل مصر کراهتش بیشتر باشد اگر کراهت منحصر در آن نباشد چنانکه در حدیث قوی وارد شده است

حضرت

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که بصحن حمام بر آمد حضرت فرمودند که زنهار که سفال بر بدن ممالید که بدن را کهنه یا مجروح میکند بر شما باد که خرقه
بمالید و از آنجمله است کیسه و در حدیث معتبر کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد شده است که در حمام بر پشت مخوابید که پیه گرده ها را میگدازد و
سفال بر پاها ممالید که جذام و خوره می آورد همچنانکه اگر سفال حمام باشد کراهتش بیشتر است چنانکه در حدیث قوی از حضرت امام رضا صلوات الله علیه وارد
شده است که هر که از حمام سفالی را بردارد و ظاهر آجر نیز داخلست و بدن خود را بآن بمالد و پیس شود پس ملامت نکند مگر خود را و کسی که از غساله حمام غسل کند
و خوره بهم رساند پس ملامت نکند مگر خود را شخصی گفت که اهل مدینه میگویند که غساله یا غسل از غساله شفای درد چشمست حضرت فرمودند که دروغ میگویند
آبی را که جنب از حرام در آن غسل کرده باشد و زنا کار غسل کرده باشد و دشمن اهل بیت غسل کرده باشد که از همه بدتر است و از جمیع کفار بدتر است چنین آب
شفای درد چشم میباشد شفای درد چشم خواندن الحمد است و معوذتین و آیة الکرسی و بخور کردن بسنبل و چندنا و کندر است و بنده در بدن دو روز با ایشان مبتلا بودم
کرده که وقت چشم من زایل شد الحمد لله رب العالمین والسواک فی الحمام یورث وباء الاسنان و گذشت در بحث مسواک که مسواک کردن در حمام مورث وبای و عفونت
دندانهاست چون رخاوت حاصل میشود لثه را و در روایت که بسیار آن مضر باشد و ترک آن اولی است ولا یجوز التطهیر والغسل بغسالة الحمام و جایز نیست
ساختن و غسل کردن از غساله حمام روایت کرده است صدوق بسند موثق کالصحیح از عبید الله بن ابی یعفور که تراجعی واقع شد میان من و زراره در کندن موی زیر
بغل و تراشیدن آن که کدام یک بهتر است من میگفتم که کندن بهتر است از تراشیدن و نوره گذاشتن از همه بهتر است با هم آمدیم بدر خانه حضرت امام جعفر صادق هم
و طلب رخصت دخول خانه کردیم گفتند که حضرت تشریف بحمام برده اند پس بحمام رفتیم دیدیم که حضرت بیرون آمدند و زیر بغل را نوره گذاشته بودند من بزراره گفتم
که فعل حضرت کافیست در بیان افضلیت نوره زراره گفت که شاید مانعی از کندن بوده باشد حضرت رو با کرد که از جهت چه آمده اید گفتم که من میگویم تراشیدن بهتر است
از کندن و نوره گذاشتن از همه و افضلست و زراره میگوید که کندن بهتر است حضرت فرمودند که تو درست میگوئی و زراره خطا کرده است پس حضرت با او فرمودند که نوره
بکشید ما گفتیم که سه روز شده است که نوره کشیده ایم حضرت فرمودند که دیگر بکشید زیرا که نوره طهور است و پاکیزه میکند بدن را پس نوره کشیدیم پس حضرت فرمودند که ای
ابی یعفور یاد گیر گفتم فدای تو گردم یاد دارم دیگر هم حضرت فرمودند که زنهار که در حمام بر پهلو مخوابید که پیه گرده ها را میگدازد و بر پشت مخوابید که درد دبیله می آورد
و آن مرضیست که درد اندرون بهم میرسد و زنهار که شانه در حمام مکن که موها را تنک میکند و زنهار که مسواک مکن که دندانها را میریزد و زنهار که سر را بگل مشوی که رو را قبیح
میکند و زنهار که لنگ را بر سر و رو مال که آب رو را میبرد و زنهار که از غساله حمام غسل مکن که در آن جمع شده است غساله یهودی و نصرانی و مجوسی و دشمنان ما اهل بیت
و او بدترین آنهاست زیرا که حق سبحانه و تعالی نجس تر از سگ نیافریده است و ناصبی از سگ نجس تر است و کلینی بسند صحیح روایت کرده است از شخصی از بنی هاشم که گفت
بخدمت حضرت ابو الحسن صلوات الله علیه رفتم و گفتم چه میفرمائید در حمام حضرت فرمودند که بی لنگ داخل حمام مشو و چشم خود را حفظ کن که بعورت کسی نیفتد و
و از غساله حمام غسل مکن که در حمام غسل از زنا میکنند و ولد الزنا غسل میکند و دشمنان ما اهل البیت غسل میکنند که بدترین آنها اند و پیشتر مذکور شد در جمع بین
الاخبار که امثال این اخبار را حمل بر کراهت میباید کرد یا در صورتیکه دانسته که ناصبی در آنجا غسل کرده است و محتملست که حکم حضرات باعتبار آن زمان بوده باشد چون اکثر
از زمان دشمن اهل البیت بوده اند و صدوق آب غساله را پاک میدانند و غسل را جایز میدانند و امثال این اخبار ظاهرش نجاست آبست مگر آنکه حمل کنند بر آنکه علم بغسل ناصبی
بهم نرسد غالبا و چون ظن ملاقات آنها هست غسل نتوان کرد و این وجوها از جهت بیان غسل نکردن باشد نه وجه نجاست و ابعض ظاهر تر است والله تعالی یعلم وقال
الصادق صلوات الله علیه لیتزین احدکم یوم الجمعة یغتسل ویتطیب ویسرح ویلبس انظف ثیابه ولیتهیأ للجمعة ولیکن علیه فی ذلک الیوم
السکینة والوقار ولیحسن عبادة ربه ولیفعل الخیر ما استطاع فان الله یطلع علی الارض لیضاعف الحسنات و کلینی بسند صحیح روایت کرده است از هشام
بن الحکم که حضرت امام جعفر صادق هم فرمودند که میباید هر یک از شما شیعیان در روز جمعه زینت کنید و در کلینی واو نیست با آنکه بغسل تا آخر بیان زینت باشد و
بر او تخصیص بعد از تعمیم خواهد بود از جهت زیادتی اهتمام با آنکه غسل جمعه بکنید و بوی خوش بکار فرمائید و شانه بکنید و پاکیزه ترین جامها را بپوشید و از جهت
نماز جمعه خود را مهیا سازید و باید که ترک کنید و باید که بر هر یک از شما سکینه دل و وقار تن باشد یا آنکه دل بیاد الهی باشد و بدن با آرام متوجه نماز شود و عبادت پروردگار خود را
نیکو بجا آورد و هر چه مقدور باشد او را از کارهای خیر البته ترک نکند بدرستی که حق سبحانه و تعالی بنظر شفقت و رحمت نظر باهل زمین میفرماید بعضی فیوض مقدسه
خاصه را فایض میگرداند بر مواد قابله پس چنان کنید که خود را در معرض قابلیت آنها در آورید تا حسنات شما را مضاعف گرداند بفیوض قدسیه دنیوی یا مراتب
عالیه اخروی و در روایتی وارد شده است که هر یک را اعضاء مثل آن در نامه عمل بنده مینویسند و این حدیث را باعتبار غسل و غیر آن از جمیع در اینجا ذکر کردم چون زینت
مطلوبست پس سر بتراشد و کیسه بکشد و ناخن بگیرد و شارب بگیرد و جمیع مراتب زینت که خواهد آمد داخلست اما بر شخصی که واجب است ظاهر است و اما او که نماشد اما
زینت مطلق مرادست و آنچه مذکور شده است اقوی آنست والله تعالی یعلم وقال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما لا تدخلوا الحمام علی الریق ولا تدخلوه
حتی تطعموا شیئا و آنحضرت هم فرمودند که ناشتا داخل حمام مشوید تا آنکه چیزی نخورید و آنکه خوبست و بر بیرون معده نیز بدانست چنانکه در حدیث حسن وارد شده است

از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که داخل مشو در حمام مگر آنکه در معده چیزی باشد که معده مضطرب نشود از جهت گرسنگی و باید که صفرا و معده دیر رود و این
اندیشه خوردن از جهت قوت بدن است و اگر شکم پر باشد داخل حمام مشو و در حدیث قوی از آنحضرت منقولست که هرگاه حضرت اراده حمام داشتند اندک
چیزی تناول میفرمودند شخصی گفت که مردمان میگویند که ناشتا بهتر است حضرت فرمودند که نه چنین است بلکه اندک چیزی پیشتر بباید خورد تا صفرا را فرونشاند
و حرارت اندرون را ساکن گرداند وَقَالَ بَعْضُهُمْ خَرَجَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمَّامِ فَلَبِسَ وَتَعَمَّمَ قَالَ فَمَا تَرَكْتُ الْعِمَامَةَ عِنْدَ خُرُوجِي مِنَ الْحَمَّامِ فِي
الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ و بعضی از اصحاب گفت که آن سیف بن عمیره است چنانکه کلینی در صحیح از او روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق هم از حمام بیرون
آمدند پس جامه پوشیدند و عمامه بر سر مبارک گذاشتند و نساخ از حدیث این فقره را انداخته اند که فقال لی اذا خرجت من الحمام فتعمم یعنی حضرت به من فرمودند که
هرگاه از حمام بیرون آیی عمامه بر سر گذار سیف گفت بعد الامر حضرت من ترک نکردم عمامه را در وقت بیرون آمدن از حمام در زمستان و تابستان و ظاهر مطلوب
این باشد که سر برهنه بیرون نیاید که سده میشود و بهتر آنست که اگر عمامه اندک باشد که بگیرد بهر رو سر پیچیده شود باشد و اقل عمامه همین است و اگر چه برکلاه نیز اطلاق
میکنند وَقَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا الْحَمَّامُ يَوْمٌ وَيَوْمٌ لَا يُكْثِرُ اللَّحْمَ وَإِدْمَانُهُ كُلَّ يَوْمٍ يُذِيبُ شَحْمَ الْكُلْيَتَيْنِ و آنحضرت هم فرمودند که حمام یکروز
یکروز گوشت بدن را زیاده میکند و هر روز بحمام رفتن پیه گرده ها را میگدازد و این حدیث را کلینی بسند صحیح از آنحضرت روایت کرده است و در صحیح از سلیمان جعفری
روایت کرده است که بیمار شدم تا بمرتبه‌ای که گوشت بدنم تمام رفت پس بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه رفتم حضرت فرمودند که میخواهی که گوشت بدنت
بحال خود باز آید گفتم بلی حضرت فرمودند که یکروز نه یکروز بحمام رو که گوشت بدنت بحال اول خواهد آمد و زنهار که هر روز بحمام مرو که سل بهم میرسد وَكَانَ الصَّادِقُ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَطَّلِي فِي الْحَمَّامِ فَإِذَا بَلَغَ مَوْضِعَ الْعَوْرَةِ قَالَ لِلَّذِي يَطْلِي نَحِّ ثُمَّ يَطَّلِي هُوَ ذَلِكَ الْمَوْضِعَ و منقولست که آنحضرت سلام الله علیه نوره میکشیدند
در حمام پس چون قریب بعورت میشد با شخصی که نوره بر بدن آنحضرت میمالید میفرمودند که دور شو و حضرت خود عورت را نوره میکشیدند و قریب باین روایت کرده
است شیخ در قوی از آنحضرت هم و روایت کرده است کلینی از بشیر نبال که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر از حمام حضرت فرمودند که اراده حمام داری
گفتم بلی پس حضرت فرمودند که حمام را گرم کردند پس داخل حمام شدند و لنگی بستند که از ناف تا زانو را پوشید پس حمامی را فرمودند که نوره کشید بیرون لنگ از
بالا و پایین بعد از آن حضرت فرمودند که بیرون رو پس حضرت بقیه را نوره کشیدند و فرمودند که چنین کن و این حدیث بطریقه ایشان اقرب است و آن حدیث اول
نیز برین حمل باید کرد وَمَنِ اطَّلَى فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَلِيَ الشَّعْرَ غَيْرُهُ لِأَنَّ النُّورَةَ سُتْرَةٌ و کسی که نوره بر عورت خود کشد باکی نیست که لنگ نداشته باشد زیرا
که نوره ساتر عورت است روایت کرده است کلینی مرسلا که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس باید که داخل
حمام نشود بی لنگ راوی گفت که حضرت هم روزی داخل حمام شد و نوره کشید پس چون نوره کل بدن را فرو گرفت حضرت لنگ را انداخت پس یکی از آزاد کرده های
حضرت عرض نمود که پدر و مادرم فدای تو باد شما همیشه مبالغه میفرمودید در بستن لنگ و حال انداختید سبب چیست حضرت فرمودند که نمی‌بینی که نوره عورت را
تمام فرو گرفته است و ظاهر این خبر و خبر سابق آنست که حجم عورت نباشد و لیکن بر تقدیر وقوع اینمعنی حمل باید کرد بر آنکه عورت در میان ران‌ها باشد و نوره
بمنزله ستر بالاماله باشد که حجم نیز پیدا نباشد یا از جهت بیان جواز فرموده باشند وَدَخَلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ الْحَمَّامَ فَقَالَ لَهُ صَاحِبُ الْحَمَّامِ نُخْلِيهِ
لَكَ فَقَالَ لَا إِنَّ الْمُؤْمِنَ خَفِيفُ الْمَؤُونَةِ و حضرت هم داخل حمام شدند حمامی عرض نمود که رخصت میدهید که مردم را از حمام بیرون کنیم تا خلوت شود از جهت شما حضرت
فرمودند که نه بدرستی که مومن کارهای او سبک است یعنی کار را بر مردمان دشوار نباید کرد و کلینی این حدیث را در قوی کالصحیح روایت کرده است و در آخرش این است که فرمودند
لَا حَاجَةَ لِي فِي ذَلِكَ الْمُؤْمِنُ أَخَفُّ مِنْ ذَلِكَ یعنی حضرت هم فرمودند که مرا احتیاجی باین نیست مومن از این سبکتر است یعنی قرق کردن طریقه جباران است
نه طریقه مومنان وَرَوَى عُبَيْدُ اللهِ الرَّافِقِيُّ قَالَ دَخَلْتُ حَمَّاماً بِالْمَدِينَةِ فَإِذَا شَيْخٌ كَبِيرٌ وَهُوَ قَيِّمُ الْحَمَّامِ فَقُلْتُ يَا شَيْخُ لِمَنْ هَذَا الْحَمَّامُ فَقَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ
عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا فَقُلْتُ أَكَانَ يَدْخُلُهُ فَقَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ كَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ قَالَ كَانَ يَدْخُلُ فَيَبْدَأُ فَيَطْلِي عَانَتَهُ وَمَا يَلِيهَا ثُمَّ يَلُفُّ إِزَارَهُ عَلَى
أَطْرَافِ إِحْلِيلِهِ وَيَدْعُونِي فَأَطْلِي سَائِرَ بَدَنِهِ فَقُلْتُ لَهُ يَوْماً مِنَ الْأَيَّامِ الَّذِي تَكْرَهُ أَنْ أَرَاهُ قَدْ رَأَيْتُهُ قَالَ كَلَّا إِنَّ النُّورَةَ سُتْرَةٌ و صدوق بسند قوی
روایت کرده است از عبیدالله رافقی چنانکه در کافی نیز با رافقی که گفت داخل شدم در حمامی در مدینه مشرفه دیدم که مرد پیری حمامی بود گفتم ای پیر مرد
این حمام از کیست گفت از حضرت امام محمد باقر است هم پس گفتم که آیا حضرت خود تشریف می‌آورند باین حمام گفت بلی گفتم چکار میکنند گفت که آنحضرت
داخل میشود و ابتدا میکند و پشت زهار را نوره میکشد و آنچه در حوالی آنست پس لنگ را بر اطراف ذکرش می پیچد و در کافی چنین است که ثُمَّ يَلُفُّ عَلَى طَرَفِ
إِحْلِيلِهِ یعنی سر ذکرش را چیزی می پیچد و این اظهر است پس مرا میطلبد و من باقی بدنش را نوره میکشم پس روزی از روزها گفتم که آنچه تو نمیخواهی که من آنرا
ببینم دیدم حضرت فرمود که حاشا که دیده باشی بدرستی که نوره آنرا پوشیده است و ظاهر این حدیث آنست که حجم خصیتین را دیده باشد و آنکه صدوق چنین
حدیثی را جزم کرده است که حق است با آنکه راوی آنرا گرد پیر حمامی را نشناخت که صادق است یا کاذب چنانکه از حدیث ظاهر میشود دور نیست که در آخر دانسته



باشد که راست گوست یا کتاب او را بر یکی از حضرات عرض نموده باشد و حضرت تصحیح فرموده باشند مطلقا این حدیث را ابن ابی عمیر روایت کرده است و تا بر او
ظاهر نشده باشد حیث حدیث او نقل نمیکند والله تعالی یعلم و بر تقدیر صحت تاویلش آنست که آن حضرت را دیده باشد در زیر نوره و حضرت بیشتر مبالغه
فرموده باشند در پوشیدن آن وَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُسْلِمٍ الْمَعْرُوفُ بِسَعْدَانَ كُنْتُ فِي الْحَمَّامِ فِي الْبَيْتِ الْأَوْسَطِ فَدَخَلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِمَا وَعَلَيْهِ إِزَارٌ فَوْقَ النُّورَةِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَدَخَلْتُ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الْحَوْضُ فَاغْتَسَلْتُ وَخَرَجْتُ وَفِي هَذَا إِطْلَاقٌ
فِي التَّسْلِيمِ فِي الْحَمَّامِ لِمَنْ عَلَيْهِ مِئْزَرٌ وَالنَّهْيُ الْوَارِدُ عَنِ التَّسْلِيمِ فِيهِ هُوَ لِمَنْ لَا مِئْزَرَ عَلَيْهِ و بسند صحیح منقولست از سعدان و او از اصحاب اصول گفت
من در حمام بودم در خانه وسط پس حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه داخل شد و لنگی بر بالای نوره بسته بود و گفت السلام علیکم من جواب سلام دادم و داخل شدم در خانه
که حوض در آنجا بود پس غسل کردم و بیرون آمدم و از این حدیث ظاهر میشود که جایز است سلام کردن کسی که در حمام لنگ بسته باشد و نهی که وارد است از سلام نسبت بکسی
است که لنگ نداشته باشد و چون سلام کند مردم متوجه او شوند که جواب او بگویند و نظر ایشان بر عورت او افتد و احادیث نهی بسیار است از آنجمله روایت کرده است صدوق
بسند کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که سلام مکنید بر یهودی و بر نصرانی و بر مجوسی و بر بت پرستان و بر شارب الخمر و بر کسی که شطرنج و نرد بازی
کند و بر مخنث و بر شاعری که هجو کند نسبت زنا بر مومنات و بر کسی که نماز کند زیرا که نمازگذار نمیتواند جواب داد پس سلام نباید کرد و چون سلام شنید جواب سلام واجب
و بر کسی که سود خواره باشد و بر کسی که در آبریز خانه باشد و بر کسی که در حمام باشد و بر فاسقی که علانیه فسق کند و کراهت در نماز ظاهرا تقیه وارد شده است یا در حالت تقیه
با آنکه سلام بر شیعه کنند که نماز کنند و سنیان حاضر باشند و از ترس ایشان جواب نتوانند داد یا بر کسی که مسئله ندانند و جواب ندهد بخوف بطلان نمازش باشد یا جهت سوا
اقتدا از کثرت شرایطی که دارد که اگر سلام صحیح برعالمی کند که تقیه نباشد ظاهرا ضرر نداشته باشد و مجتهدین سلام بر کسی که در خلا باشد که اعلیش از این جهت و سلام بر
حمام باعتبار عریان بودن است بخصوص که صدوق تاویل کرده است و احتمال تقیه نیز دارد و فرق همت میان امثال این اخبار و آنچه صدوق ذکر کرده است زیرا که در بین اخبار
است از سلام بر کسی که در حمام باشد ما زکی که در حمام ما است پس ممکنست که صدوق حمل کند حدیث سعدان را برآنکه لنگ داشته است که حضرت بر او سلام
کرده است هر چند که در خبر مذکور نیست اما از جهت جمع بین الاخبار برین حمل میکنند و ممکنست که حمل کلام صدوق برین کنیم اما بسیار خلاف ظاهر است وَرَوَى حَنَانُ بْنُ
سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَأَبِي وَجَدِّي وَعَمِّي حَمَّاماً فِي الْمَدِينَةِ فَإِذَا رَجُلٌ فِي بَيْتِ الْمَسْلَخِ فَقَالَ لَنَا مِمَّنِ الْقَوْمُ فَقُلْنَا مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ فَقَالَ وَأَيُّ الْعِرَاقِ فَقُلْنَا
الْكُوفِيُّونَ فَقَالَ مَرْحَباً بِكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ وَأَهْلاً أَنْتُمُ الشِّعَارُ دُونَ الدِّثَارِ ثُمَّ قَالَ وَمَا يَمْنَعُكُمْ مِنَ الْأُزُرِ فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ
عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ قَالَ فَبَعَثَ عَمِّي إِلَى كِرْبَاسَةٍ فَشَقَّهَا بِأَرْبَعَةٍ ثُمَّ أَخَذَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا وَاحِداً ثُمَّ دَخَلْنَا فِيهَا فَلَمَّا كُنَّا فِي الْبَيْتِ الْحَارِّ صَمَدَ لِجَدِّي فَقَالَ يَا كَهْلُ مَا يَمْنَعُكَ
مِنَ الْخِضَابِ فَقَالَ لَهُ جَدِّي أَدْرَكْتُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَمِنْكَ لَا يَخْتَضِبُ فَقَالَ وَمَنْ ذَاكَ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنِّي فَقَالَ أَدْرَكْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَ
لَا يَخْتَضِبُ فَنَكَسَ رَأْسَهُ وَتَصَابَّ عَرَقاً وَقَالَ صَدَقْتَ وَبَرِرْتَ ثُمَّ قَالَ يَا كَهْلُ إِنْ تَخْتَضِبْ فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ خَضَبَ وَهُوَ خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
وَإِنْ تَرَكْتَ فَلَكَ بِعَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أُسْوَةٌ قَالَ فَلَمَّا خَرَجْنَا مِنَ الْحَمَّامِ سَأَلْنَا عَنِ الرَّجُلِ فِي الْمَسْلَخِ فَإِذَا هُوَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمَعَهُ ابْنُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِمْ وَفِي هَذَا الْخَبَرِ إِطْلَاقٌ لِلْإِمَامِ أَنْ يُدْخِلَ وَلَدَهُ مَعَهُ الْحَمَّامَ دُونَ مَنْ لَيْسَ بِإِمَامٍ وَذَلِكَ أَنَّ الْإِمَامَ مَعْصُومٌ فِي صِغَرِهِ وَكِبَرِهِ لَا يَقَعُ مِنْهُ النَّظَرُ إِلَى عَوْرَةٍ
فِي حَمَّامٍ وَلَا غَيْرِهِ و روایت کرده است بسند موثق حنان پسر سدیر صیرفی از پدرش که گفت داخل شدم من و پدرم و جدم و عمم در حمامی در مدینه مشرفه پس در خانه
رخت کن شخصی را دیدیم که با ما گفت که شما از کدامین طایفه اید ما گفتیم که از اهل عراقیم پس او گفت که از کدام عراق کوفه یا بصره ما گفتیم که از کوفه ایم پس حضرت فرمودند که خوش آمدید
و صفا آوردید و جای فراخ و با اهل خود آمدید شما پیراهن تنید شما جامه بالایین یعنی شما از خواص مایید نه از عامه و از شیعیان حضرت از بخت بودند
ایشان از اخصیت فرمایید بلنگ بستن اطاعت کنند پس حضرت فرمودند که چه چیز مانع است شما را از لنگ بستن بدرستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودست
که دیدن عورت مومن بر مومن حرامست سدیر گفت که عمم فرستاد و کرباسی آوردند و چهار حصه کرد و هر یک یک حصه را بستیم و بحمام رفتیم پس چون در خانه گرم نشستیم
حضرت متوجه جدم شد و فرمود که ای شخصی که ریشت سیاه و سفید است چرا رنگ نمی بندی پس جدم گفت که من بصحبت کسی رسیده ام که بهتر از من و تو بود و خضاب نکرد
پس حضرت فرمودند که کیست آنکسی که بهتر از منست گفت بصحبت علی بن ابی طالب هم رسیده ام و آنحضرت خضاب نکرد پس حضرت سر بزیر انداخت و عرق میریخت از او و فرمود که راست
گفتی و نیکو گفتی پس حضرت فرمود که ای کهل یعنی ریش دو موا اگر خضاب کنی و ریشت را رنگ کنی متابعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کرده خواهی بود و آنحضرت
بهتر است از امیرالمومنین هم و اگر خضاب نکنی متابعت حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه کرده خواهی بود و آن نیز بد نیست سدیر میگوید که چون از حمام بیرون آمدیم در رخت
کن احوال آن شخص را پرسیدیم که کیست ظاهر شد که حضرت سید الساجدین بود و پسرش حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما با آنحضرت بود و صدوق میگوید که از این خبر
ظاهر میشود که جایز است امام را که فرزند خود را با خود بحمام ببرد نه کسی که امام نباشد زیرا که امام معصوم است از گناهان صغیره و کبیره در طفولیت و در جوانی و نظر او بعورت هیچ کس
نمی افتد نه در حمام و نه در غیر حمام بدانکه صدوق گفت که سنت که پدر فرزند خود را با خود بحمام نبرد و از اینجا ظاهر میشود که با اعتقاد او جایز نیست غیر معصوم را و حق اینست که

بی لنت بلت با آنکه از حدیث ظاهر میشود که حضرت در وقت کن بایهد بود واصلا ظاهر نشد که در حمام با حضرت بوده باشد دیگر آنکه صدوق غافلست از آنکه سلیم
ویند صحابش هر سه در حمام بودند وحضرت منع ایشان نکرد مگر آنکه صدوق گوید که حضرت عیب ایشانست بس تقدیری که عیب ندانند ورت که داشتند باجماع
اخبار متواتره واز فراست بود که پیش از برهنه شدن حضرت یافت که بیحیا اصند برهنه داخل شوند شروع در تکرف فرمودند چون توان گفت که از اول تا آخر حمام نفهمیدند
که پدر وپسر اند ووجه عدم خضاب حضرت امیر المؤمنین این بود که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرموده بود که محاسنت از خون خضاب خواهد شد
حضرت انتظار شهادت میکشید که محاسن حضرت رات شود چنانکه کلینی در حدیث صحیح از حضرت عبد الله بن سنان روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صم
که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله خضاب فرمودند ومانع نبود حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را از خضاب مگر گفته حضرت سید المرسلین صم
که رنگ خواهد شد محاسنت از خون سرت وحضرت امام حسین وامام محمد باقر صلوات الله علیهما بوسمه خضاب میکردند وقریب باین حدیث دیگر از آنحضرت صم
وفواید این حدیث بسیارست وبا اندک تاملی ظاهر میشود وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ الْفَخِذُ لَيْسَ مِنَ الْعَوْرَةِ وبسند قوی از آنحضرت صم منقولست که ران از
عورت نیست وآنچه گذشت در حدیث بشیر نبال که حضرت از ناف تا زانو را پوشیدند محمولست بر استحباب زیرا که کلینی وشیخ روایت کرده اند در قوی از حضرت موسی بن
جعفر صم که عورت قبل ودبرست ودبر پوشیده میشود از نشستگاه پس هرگاه که ذکر وخصیتین را بپوشانی ستر عورت کرده ودر حدیث صحیح از حریز از امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که نظر نکند کسی بعورت برادر مومنش ودر حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صم وارد است که از آنحضرت پرسیدند که در وقت آب ریختن
بر بدن برهنه میتواند شد که عورتش ظاهر شود یا عورت کسی را ببیند حضرت فرمودند که پدر مرا بدی آمد از هر کس که بعورت دیگری نظر کند وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ النُّورَةُ طَهُورٌ ودر حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت صم منقولست که نوره طهورست یعنی پاک کننده از مو وچرک وگناهان وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا أَلْقُوا الشَّعْرَ عَنْكُمْ فَإِنَّهُ نَجِسٌ کلینی در موثق از آنحضرت صم روایت کرده است که موها از بدن خود دفع کنید که سبب حسن ... از مو غیر
قبضه ریش است وابرو وهمین عبارت را شیخ بسند صحیح از ابان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَنْ أَرَادَ
أَنْ يَتَنَوَّرَ فَلْيَأْخُذْ مِنَ النُّورَةِ وَيَجْعَلْهُ عَلَى طَرَفِ أَنْفِهِ وَيَقُولُ اللَّهُمَّ ارْحَمْ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَمَا أَمَرَ بِالنُّورَةِ فَإِنَّهُ لَا تَحْرِقُهُ النُّورَةُ إِنْ شَاءَ اللهُ
عَزَّ وَجَلَّ واز آنحضرت صم منقولست که هر که خواهد که نوره بکشد پس اندکی از نوره بردارد ... بر سر بینی گذارد وبگوید که خداوندا رحمت کن
بر سلیمان بن داود چنانکه امر کرد بنوره کشیدن ومشهورست که پیشتر نوره نبود وحضرت سلیمان از جهت بلقیس ساخت ... پس کسی که این کار بکند نوره او را نسوزاند
ان شاء الله تعالی خواهد ومجربست وَقَدْ رُوِيَ مَنْ جَلَسَ وَهُوَ مُتَنَوِّرٌ خِيفَ عَلَيْهِ الْفَتْقُ ودر روایتی از حضرات صم وارد شده است که هر که نوره کشد ونشیند
این هست که او را فتق حاصل شود ... وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أُحِبُّ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَطَّلِيَ فِي كُلِّ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا
وبسند قوی از آنحضرت صم منقولست که فرمودند که من دوست میدارم از جهت مومن که در هر پانزده روز یکمرتبه نوره بکشد وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ السُّنَّةُ فِي
النُّورَةِ فِي كُلِّ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا فَإِنْ أَتَتْ عَلَيْكَ عِشْرُونَ يَوْمًا وَلَيْسَ عِنْدَكَ فَاسْتَقْرِضْ عَلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ بسند صحیح از آنحضرت صم منقولست که سنت که هر پانزده روز
یکبار نوره بکشند پس اگر بیست روز بگذرد ونداشته باشی بهای نوره را پس قرض کن بر حق سبحانه وتعالی یعنی قرض است که ادای آن بر الحضرت تعالی شانه ودر خصال ابن
... زیادتی است وهر که چهل روز برو بگذرد ونوره نکشد پس او مومن ومسلمان نیست واو را نزد حق سبحانه وتعالی کرامتی وعزتی نیست وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ
كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَتْرُكْ عَانَتَهُ فَوْقَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَلَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تَدَعَ ذَلِكَ مِنْهَا فَوْقَ عِشْرِينَ يَوْمًا ودر روایت
از آنحضرت صلی الله علیه وآله منقولست که هر که ایمان بخدا وروز قیامت دارد از مردان پس ترک نکند نوره پشت زهارش را زیاده از چهل روز وحلال نیست زنی را که ایمان بخدا
وروز قیامت دارد که ترک کند نوره پشت زهارش را زیاده از بیست روز واینها نهایت زمانست والا هر چند زودتر است بهتر است چنانکه در حدیث صحیح از عبد الرحمن بن ابی
عبد الله منقولست که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق صم داخل حمام شدم حضرت فرمودند که نوره بکش گفتم چند روز نیست که نوره کشیده ام حضرت فرمودند که نوره بکش
که نوره طهورست یعنی پاکیزه میکند بدنت را از مو وچرک واز گناهان بمغفرت سابق وتوفیق لاحق واز این باب احادیث بسیار وارد شده است ودر روایت حسن از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله هر جمعه پشت زهار وپایین شکم را نوره میکشیدند واولی آنست که در وقت نوره
این دعا را بخوانند که کلینی بسند معتبر از سدیر از حضرت علی بن الحسین صلوات الله وسلامه علیهما روایت کرده است که آنحضرت فرمودند که هر که در وقت نوره کشیدن این
دعا را بخواند حق سبحانه وتعالی او را طاهر گرداند از چرکهای دنیوی وصفات رذیله وپاک کند او را از گناهان وبدل از هر مویی که بیرد مویی کرامت فرماید که او را گناه نکند
وبعدد هر مویی که در بدن اوست ملکی بیافریند که تسبیح الهی کنند تا روز قیامت وهر تسبیحی از تسبیحهای ایشان برابر باشد با هزار تسبیح اهل زمین ودعا اینست اللَّهُمَّ طَيِّبْ مَا طَهُرَ
مِنِّي وَطَهِّرْ مَا طَابَ مِنِّي وَأَبْدِلْنِي شَعْرًا طَاهِرًا لَا يَعْصِيكَ اللَّهُمَّ إِنِّي تَطَهَّرْتُ ابْتِغَاءَ سُنَّةِ الْمُرْسَلِينَ وَابْتِغَاءَ رِضْوَانِكَ وَمَغْفِرَتِكَ فَحَرِّمْ شَعْرِي وَبَشَرِي عَلَى النَّارِ
وَطَهِّرْ خَلْقِي وَطَيِّبْ خُلُقِي وَزَكِّ عَمَلِي وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَلْقَاكَ عَلَى الْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَدِينِ مُحَمَّدٍ حَبِيبِكَ وَرَسُولِكَ عَامِلًا بِشَرَائِعِكَ تَابِعًا لِسُنَّةِ

نبیك

نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آخِذًا بِهِ مُتَأَدِّبًا بِحُسْنِ تَأْدِيبِكَ وَتَأْدِيبِ رَسُولِكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَأْدِيبِ أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ غَذَوْتَهُمْ بِأَدَبِكَ وَزَرَعْتَ الْحِكْمَةَ
فِي صُدُورِهِمْ وَجَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ لِعِلْمِكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ ترجمه اش اینست که خداوندا خوب گردان وباخوشبو ساز بانوار معارف وطاعات وعبادات عضوهایی که طاهر
است از من بطهارت ظاهری از احداث ونجاسات وبطهارت باطنی از گناهان ومکروهات وطاهر گردان آنچه را طیب ونیکوست از من وآن روح وعقل وقلب وقوی که
شکرهای روح اند بلکه هر عضوی از اعضای ظاهر وباطن را از گناهان وهر چه لایق نیست مطهر گردان بآنکه همگی مشغول بغیر تو یا بغیر چیزی که رضای تو در آن باشد نشود
خداوندا بدل کن از من موی را که عصیان تو نکند یا ما دام که موی عصیان ومخالفت تو نکنیم خداوندا غرض من از این نوره کشیدن متابعت پیغمبران مرسلست از پیغمبران که
حضرت سلیمان آمد ومحض رضای تو است واعظم ایشان صلی الله علیه وعلیهم وغرض رضای تست که از من خوشنود شوی واز گناهان من درگذری وبیامرزی
پس حرام گردان موی مرا واعضای مرا بر آتش جهنم وطاهر گردان ظاهر مرا از هر ناشایستی ونیکو گردان خلق مرا بآنکه متخلق گردانی مرا باخلاق انبیا واوصیا
خود واعمال مرا پاکیزه ساز از آنکه از جهت غیر تو بجا آورم یا قبول کن وبگردان مرا از کسانی که چون از دنیا بروم بر ملت حضرت ابراهیم خلیل تست که آن دین
جلی وحنفیت بروم چون بنای اخلاص از آنحضرت بروجه اکمل شد اگرچه در واقع در جمیع کمالات تابع سید المرسلین است صلوات الله علیهم وبر دین مرا بر
حبیب تو که مرتبه محبت ومحبوبیت را باعلی مراتب کمال رسانیدی وفرستاده تست بر جمیع خلایق وچنان کن که عمل کنم بجمیع شرایع واحکامی که آنحضرت از تو بخلق
رسانیده است وتابع سنت پیغمبر تو باشم صلی الله علیه وآله ودوست ودامان متابعت او زنم وچنان کن که مرا باحسن وجوه بآداب خود بداری ومتخلق باخلاق
خود کنی ومتخلق باخلاق رسولت گردانی صلی الله علیه وآله وچنان کن که باخلاق وآداب ائمه معصومین که دوستان تو اند وایشان را واجب الاطاعه عالمیان کرده
متأدب ومتخلق گردم آن جمعی که ایشان را تربیت کرده بآداب واخلاق خود وعلوم حقیقیه ومعارف لدنیه در سینهای ایشان زراعت فرموده وایشان را معدنهای علوم
واسرار خود کرده ای صلوات تو بر ایشان باد چنانکه با ایشان کرده مرا نیز بهره از خوان بیدریغ ایشان کرامت فرما وچون تفکر کنی در این دعا خواهی یافت که شامل است
جمیع مطالب دنیویه واخرویه وظاهریه وباطنیه ومیباید که در وقت دعا متوجه جناب اقدس او باشد وبتضرع وزاری این مراتب را طلب نماید که اینها از ابواب جهاد
... است که خواهد آمد وعجب از صدوق که اکثر احادیث نوره را از کلینی نقل کرده است وچنین دعایی را از کتابهای آلهی غافل شده است که ذکر کند وَقَالَ رَسُولُ اللهِ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّمَا ... شَعْرَ الْإِبِطِ لِلذَّكَرِ وَالْأُنْثَى وآنحضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که بتراشید موی زیر بغل را خواه مردان وخواه زنان که سنت بر همه کس ودر
بعضی از نسخ بجای الابط البطن است که تراشیدن موی شکم باشد وَكَانَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَطْلِي إِبْطَيْهِ فِي الْحَمَّامِ وَيَقُولُ نَتْفُ الْإِبْطِ يُضْعِفُ الْمَنْكِبَيْنِ
وَيُوهِي وَيُضْعِفُ الْبَصَرَ ومقرر بود که حضرت امام جعفر صادق صم نوره میکشیدند زیر بغلها را در حمام ومیفرمودند که کندن زیر بغل ضعیف میکند دو دست را وکم میکرداند
وضعیف میکرداند چشم را اما آنکه نوره میکشیدند در حمام در روایت صحیح از هشام وحفص وارد شده است وهمچنین در روایات بسیار واما آنکه سست وضعیف میکند
در روایت سعدان وابو ... واقع شده است واما آنکه بصر را ضعیف میکند در موثقه علی بن ابی حمزه از حضرت امام جعفر صادق صم وارد شده است جمیعا وَقَالَ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ حَلْقُهُ أَفْضَلُ مِنْ نَتْفِهِ وَطَلْيُهُ أَفْضَلُ مِنْ حَلْقِهِ ودر موثق کالصحیح وطرق دیگر از عبد الله بن ابی یعفور از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمود
که تراشیدن موی زیر بغل بهتر است از کندن آن ونوره کشیدن آن بهتر است از تراشیدن آن وَقَالَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ نَتْفُ الْإِبْطِ يَنْفِي الرَّائِحَةَ الْمَكْرُوهَةَ وَهُوَ طَهُورٌ وَسُنَّةٌ
مِمَّا أَمَرَ بِهِ الطَّيِّبُ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ روایت کرده است صدوق بسند قوی از آنحضرت صم که کندن موی زیر بغل پاک میکند ودر خصال ينفي الرائحة المنكرة است که دور میکند
بوهای بد را چون بیشتر کنند بغل از کثرت مو بهم میرسد واین کندن پاک کننده است از گناهان وسنت حضرتست واز آنچیزهاییست که پاکیزه ترین عالمیان صلی الله علیه
وآله امر فرموده است ودر بعضی نسخ صلی الله علیه وآله است ودر حدیث صحیح گذشت که کندن زیر بغل از سنن حنیفیه است وظاهرا مراد از آن ازاله مو باشد وکندن که اول
کندن عظیم باشد وتراشیدن اعظم باشد وثواب نوره کشیدن بیشتر از همه باشد وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يُطَوِّلَنَّ أَحَدُكُمْ شَعْرَ إِبْطِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَتَّخِذُهُ
مَخْبَأً يَسْتَتِرُ بِهِ وکلینی بروایت سکونی از آنحضرت صم روایت کرده است که فرمودند که زنهار که هیچیک از شما نگذارند که موی زیر بغل ایشان دراز شود که شیطان آن را پناه
میکند ودر آنجا پنهان میشود چون هر جا کثافت بیشتر است شیطان از آن محظوظ تر است وتاویل کرده اند بآنکه بسبب ترک سنت آنحضرت شیطان تسلط بر شخص
بیشتر میشود بخلاف متابعت که هر چند بیشتر کنند شیطان دورتر میشود والله تعالی یعلم وَالْجُنُبُ لَا بَأْسَ بِأَنْ يَطَّلِيَ فَإِنَّ النُّورَةَ تَزِيدُهُ نَظَافَةً وروایت کرده
شیخ بسند صحیح از ابن ابی عمیر از سلام که ... عرضه بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه نوشتیم وعرض نمایم که جنب نوره میتواند کشید حضرت صم پیش از آنکه
بنویسم نوشتند که نوره سبب زیادتی پاکیزگی جنابت بد نیست ولیکن اگر خضاب بسته باشد مرد وزن جماع نکنند وظاهرا این مطلب ... است که حضرت
فرموده اند واولی آنست که بعد از نوره آثار آنرا خوب پاک کنند تا در غسل نرسیدن آب بزیر آن ودر غسل نجاست زیر آن برطرف شود وبعد از آن غسل کنند واز حدیث
سابق ظاهر شد که اینها ضرر ندارد ولیکن مرسل بود واحتیاط اولی است والله تعالی یعلم وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَنْبَغِي
لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَوَقَّى النُّورَةَ يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ فَإِنَّهُ يَوْمُ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ وصدوق از ابو بصیر ومحمد بن مسلم بسند قوی روایت کرده است که فرمودند که سزاوار آنست که اجتناب

کتما از نوره کشیدن در روز چهارشنبه که روز شومیست که تمام آن ستر است نحس مستمر بوده است و حق واحد بوده و در احادیث بسیار وارد شده است که روز نحس مستمر که حق سبحانه
و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است چهارشنبه آخر ماه است و در کتاب حج خواهد آمد که ملاحظه چهارشنبه از طریقه اهل طیره است و از این امت برطرف شده است
چنانکه در باب وضو گذشت و یجوز النورة فی سائر الایام یعنی روز چهارشنبه بد است و در باقی روزها جایز است چون امر بنوره شده است و وقتی از جهت آن تجویز
نساختند پس در همه روزی جایز باشد و روی انها فی یوم الجمعة تورث البرص و در روایتی واقع شده است که نوره در روز جمعه سبب پیسی است روایت کرده
صدوق در قوی کالصحیح از ابن عباس که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که پنج چیز است که پیسی می آورد نوره کشیدن در روز جمعه و چهارشنبه و وضو و غسل کردن از
کوز آفتاب گرم شده باشد و در جنابت چیزی خوردن و در حیض با زنان جماع کردن و چیزی خوردن هرگاه سیر باشد و کلینی و غیره از حضرت امام جعفر صادق روایت
کرده است که بآنحضرت عرض نمودند که بعضی از مردمان گمان دارند که نوره در روز جمعه مکروه است حضرت فرمودند که نه چنین است کدام مطهر در روز جمعه تطهیر
بیشتر از نوره است و از این حدیث ظاهر میشود که آن حدیث بر تقدیر صحت محمولست بر تقیه والله تعالی یعلم و روی الریان بن الصلت عن ابی الحسن
صلوات الله علیه قال من تنور یوم الجمعة فاصابه البرص فلا یلومن الا نفسه و بسند حسن از ریان منقولست از کسی که او را خبر داده است و بسند ایضا
از حضرت ابی الحسن موسی یا رضا صلوات الله علیهما که فرمودند که هر که نوره کشد در روز جمعه و باو رسد پیسی پس ملامت نکند مگر خود را چون خود سبب آن شده است
و دور نیست که تقیة وارد شده باشد و ظاهرا روز پنجشنبه کشیدن اولی باشد که داخل تهیه روز جمعه باشد چنانکه در حدیث صحیح گذشت و لا باس بان یدلک الرجل فی
الحمام بالسویق والدقیق والنخالة و لا باس بان یدلک بالدقیق الملتوت بالزیت و لیس فیما ینفع البدن اسراف انما الاسراف فیما اتلف المال و اضر
بالبدن و باکی نیست که شخص ازاله چرک بدن کند در حمام با آرد بو داده و با آرد و سبوس و باکی نیست که دور کند چرک بدن را با آردی که بروغن زیت آلوده باشد و نیست
در چیزی که نفع کند بدن را اسراف بلکه نیست اسراف مگر در چیزی که مال را تلف کند و ضرر به بدن رساند آنچه ظاهر میشود از احادیث اینست که مقرر بوده است که
کیسه بکشند از جهت رفع چرک چون ضرر به بدن میرسید بلکه سبوس و آرد و امثال اینها بدل از اینها گذاشته اند و گاهی آرد را مخلوط بروغن زیت و امثال آن میکردند که
را ببرد و روغن بخورد بدن داده شود بنابرین سؤال میکرده اند که مبادا اینها اسراف باشد و حق سبحانه و تعالی فرموده است که او دوست نمیدارد اسراف کنندگان را و
فرموده است که اسراف کنندگان برادران شیاطین اند و غیر آن از آیات و اخبار متواتره در مذمت اسراف حضرت فرمودند که چون اینها به بدن نفع میرساند اسراف نیست
بلکه اسراف در چیزی چند است که مال تلف شود و ضرر به بدن رسد از آنجمله روایت کرده است کلینی در صحیح از هشام بن الحکم که از حضرت امام موسی کاظم سؤال کردم
که اگر شخصی نوره کشد و روغن زیت و آرد بر خود مالد خوبست حضرت فرمودند که باکی نیست و در حسن کالصحیح از عبدالرحمن بن حجاج روایت کرده است که از حضرت
امام جعفر صادق سؤال کردم از شخصی که نوره کشد و از جهت آن آرد را مخلوط بزیت سازد و بعد از نوره بر بدن مالد تا بوی نوره را زایل کند حضرت فرمودند
که باکی نیست و باز عبدالرحمن روایت کرده است که دیدم که حضرت امام موسی کاظم آرد را با روغن زیت مخلوط ساخته بر بدن میمالیدند من گفتم که سفیان این را خوب نمیداند
حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث قوی کالصحیح روایت کرده است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از مالیدن آرد بر بدن بعد از نوره حضرت
فرمودند که باکی نیست گفتم که گمان میکنند مردمان اهل سنت که این اسرافست حضرت فرمودند که هر چه اصلاح بدن کند در آن اسراف نیست بسیار است که من میکنم
که آرد نخود را مخلوط میسازند بزیت و من بر بدن میمالم عمده اسراف آنست که مال تلف شود و ضرر به بدن رسد و قریب باین روایت کرده است از ابان بن تغلب از آنحضرت
و ایضا از این دو روایت ظاهر میشود آنست که هر چه ضرر به بدن رساند اسرافست و هر چه نفع به بدن رساند اسراف نیست و اما چیزی که نفع نرساند و ضرر نرساند مثل تنباکو که در این
زمان شایع شده است سکوت عنه است بدانکه اسراف بر دو قسم است یکی آنکه نسبت باشخاص مختلف میشود مثل طعامهای نفیس نسبت بجمعی که داشته باشند اسراف
نیست و نسبت بکاسبی که قدر کسب او زیاده از قیمت نان او نباشد اسرافست بجهت ظاهر چون سبب این میشود که قرض کند و مال مردم در ذمت او بماند و بعضی
که دارند و نسبت بایشان این منع نیست ضرر ندارد و همچنین پوششهای نفیس و اسبهای نفیس بلکه اگر کاسب مذکور الاغی نگاه دارد که او را ضرور نباشد اسرافست
و قسم دویم آنست که نسبت بهمه کس اسرافست مثل تضییع مال با آنکه اگر شخصی صاحب صد هزار تومان باشد و یکدرهم را در میان دریا اندازد که احتمال انتفاع کسی نباشد
چون ممکن بود که جمعی از این درهم منتفع شوند اما اگر خوف غرق شدن کشتی باشد و صد هزار تومان را در آب اندازد بواسطه سبک شدن کشتی جایز است بلکه واجبست و در
حدیث صحیح از داود رقی وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که بپرهیزید که اسراف نکنید در خوردن [illegible] که حق سبحانه و
تعالی آنرا دوست میدارد و اسراف امریست که حق سبحانه و تعالی آنرا دشمن میدارد تا آنکه هسته خرما را انداختن اسرافست چون بکار می آید از جهت خوردن شتر یا سوختن
تا آنکه آب نکوز را ریختن اسرافست هر چند کثیف باشد چون ممکنست که کثافت ته نشیند و از آن منتفع شوند و حیوانات از آن منتفع میتوانند شد با کثافت و امثال این
اخبار بسیار است که در ابواب زکات و تجارت خواهد آمد پس احوط در تنباکو آنست که اگر کسی هیچ نفع از آن نشود ترک کند و اگر بسبب اصلاح دماغ شود اگرچه بسبب عادت باشد
ظاهرا بد نباشد والله تعالی یعلم و قال رسول الله صلی الله علیه و آله من اطّلی و اختضب بالحناء آمنه الله عز وجل من ثلث خصال الجذام والبرص والاکلة الی طلیة

مثلها و آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که نوره بکشد و بعد از آن حنا بر بدن مالد حق سبحانه و تعالی او را ایمن کند از سه خصلت یکی جذام که مقدمه خوره است و دویم
پیسی و سیم خوره تا هر شب دیگر که نوره کشد باین عنوان که بعد از نوره خضاب کند و کلینی همین حدیث را روایت کرده است بسند قوی از آنحضرت صلی الله علیه و آله و بسند
بسند کالصحیح روایت کرده است و بسند قوی روایت کرده است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که هر که بعد از فارغ شدن از نوره حنا بمالد از سر تا پا حق سبحانه و تعالی
او را ایمن کند از جنون و جذام و پیسی و قال الصادق صلوات الله علیه الحناء علی اثر النورة امان من الجذام والبرص یعنی حضرت فرمودند که حنا بر بدن
مالیدن عقیب نوره سبب ایمنی است از خوره و پیسی و روی انّ من اطّلی فتدلک بالحناء من قرنه الی قدمه نفی الله عنه الفقر و در روایت بسند قوی از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر که نوره کشد و بعد از آن حنا بر بدن مالد از سر تا پا حق سبحانه و تعالی فقر و احتیاج را از او دور کند که محتاج خلق نشود یا آنکه
غنی کند و روایت کرده است کلینی و شیخ از احمد بن عبدوس که من دیدم حضرت امام محمد تقی را که از حمام بیرون آمدند و از سر تا پا مثل گل سرخ شده بودند از اثر
حنا و قال رسول الله صلی الله علیه و آله اختضبوا بالحناء فانه یجلو البصر و ینبت الشعر و یطیب الریح و یسکن الزوجة و بسند کالصحیح روایت کرده است
کلینی از آنحضرت صلی الله علیه و آله که خضاب کنید بحنا که سبب جلا و روشنی چشمست و سبب روییدن موست و بو را خوش میکند و زوجه را ساکن و مطمئن
میکند بگمان آنکه شوهرش جوانست که چون موی سفید نمی بیند معلوم میشود و ظاهرا مراد از خضاب رنگ کردن ریش و سر است بلکه غالب ریش بوده است و
مطلق مصروف بغالب میشود و قال الصادق صلوات الله علیه الحناء یذهب بالسهک و یزید فی ماء الوجه و یطیب النکهة و یحسن الولد و آنحضرت
فرمودند که حنا بوی بدی که از عرق حاصل میشود میبرد و آب رو را زیاد میکند و دهن را خوشبو میکند و فرزند را خوش صورت میکند و این حدیث را شیخان بسند
قوی روایت کرده اند از آنحضرت و لا باس ان یمس الرجل الخلوق فی الحمام و یمسح به یدیه من شقاق یداویه و لا یستحب ادمانه و لا ان یری اثره علیه
و باکی نیست که شخص خلوق را در حمام بخود بمالد یا بدست مالد از جهت ترکیدن دست که مداوا کند بآن و خوب نیست مداومت بر آن یا آنکه اثر زردی آن بر دست
باند و خلوق بوی خوشی بوده است که زعفران داشته است با چیزهای دیگر خوشبو بر بدن میمالیده اند و بر دست و بدن و دست را زرد میکرده اند
و در حدیث کالصحیح و حسن کالصحیح مضمون واقع شده است از عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق که در حمام فرموده اند که از جهت رنگ آن نماند که
باند قلیلی باند و بواسطه مداوا آکسته بواسطه زردی و گاه گاهی کنند نه همیشه و در حدیث وارد است که خلوق کردن بد نیست اما بباید که پیش از خواب ازاله آن
بکنند که شب بستر نیالاید با خلوق و در حدیث موثق کالصحیح از زراره وارد است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر از خلوق کردن حضرت فرمودند که باکی نیست
و لیکن دوست نمیدارم که مداومت کنی بر آن و احادیث بسیار وارد شده است از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که باکی نیست خلوق
کردن و لیکن شب بروز نیاورد با خلوق و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه الخضاب هدیة الی محمد صلی الله علیه و آله و هو من السنة و آنحضرت فرمودند
که حق سبحانه و تعالی خضاب را بهدیه فرستاد بسوی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و خضاب از جمله سنتهای آنحضرت است که بر آن مداومت میفرمودند و هر جا که
خضاب مذکور میشود شامل رنگ ریش است خواه بحنا یا وسمه یا کتم و امثال آن و شاملست کل بدن را حنا مالیدن بعد از نوره و موی سر را رنگ کردن اگر مو گذاشته
باشد و همچنین موی ابرو و شاملست حنا گذاشتن زنان دست و پا را و محتملست که شامل حنای دست و پای مردان نیز باشد و لیکن جایی وارد نشده است بخصوص
و از مشایخ شنیده ایم که بدعتست بقصد سنت کردن و اگر از جهت مباحات داند ضرر ندارد و جمعی از علما گفته اند که حرامست چون زینت زنانست بهتر آنست که اگر خواهد
دست رنگین شود عقیب نوره حنا بگذارد و اگر بسیار رنگین نشود بهتر است والله تعالی یعلم و قال الصادق صلوات الله علیه لا باس بالخضاب کله و آنحضرت
فرمودند که باکی نیست بهر رنگی خضاب کردن هر چند حنا بهتر است و لیکن با نواع رنگها خوبست و پیران را وسمه بهتر است چنانکه در حدیث صحیح از عبدالله بن سنان وارد
است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از وسمه حضرت فرمودند که باکی نیست بآن مر پیران ریش سفید را و در حدیث صحیح از محمد بن
مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه را دیدم که مصطکی میخاییدند پس حضرت فرمودند که ای محمد وسمه دندانهای مرا ضعیف کرده است از مصطکی
میخایم تا محکم شود و سست شده بود دندانهای آنحضرت از اطلاء بوسمه بودند و دخل حسن بن الجهم علی ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما و قد
اختضب بالسواد فقال ان فی الخضاب اجرا والخضاب والتهیئة مما یزید الله عز وجل به فی عفة النساء و لقد ترک نساء العفة بترک ازواجهن
التهیئة فقال لم بلغنا ان الحناء یزید فی الشیب فقال ای شیء یزید فی الشیب الشیب یزید فی کل یوم و بسند حسن کالصحیح منقولست از حسن که داخل
شد بر حضرت و آنحضرت محاسن مبارک را خضاب بسیاهی فرموده بودند پس حضرت فرمودند که در خضاب اجر عظیم هست و خضاب کردن و خود را نیکو داشتن از جمله
چیزهاییست که حق سبحانه و تعالی بآن زیاده میکند عفت و صلاح زنان را و بتحقیق که بسیاری از زنان ترک صلاح و عفت نمودند از جهت آنکه شوهرهای ایشان ترک زینت
نمودند پس حسن عرض نمود که شنیده ایم که حنا سبب زیادتی سفیدی موست و مو را سفید میکند یا سبب زیادتی پیریست حضرت فرمودند که چه چیز پیری را زیاد میکند
پیری هر روز زیاد میشود و بنابر آنکه حسن گفته باشد که سبب سفیدی ریش است ممکنست که حضرت فرموده باشند که سفیدی ریش هر روز زیاد میشود یا مراد حضرت

پیری باشد و غرض حضرت این باشد که سفیدی مو نداشته و پیری که هر روز زیاده میشود پس نباید ترک سنت کردن بواسطه امثال اینها و از این حدیث
ظاهر میشود که سنت باشد مردان را زینت کردن از جهت زنان و بر این مضمون احادیث متواتره وارد شده است و سأل محمد بن مسلم ابا جعفر صلوات الله علیه
عن الخضاب فقال کان رسول الله صلی الله علیه وآله یختضب وهذا شعره عندنا و بسند کالصحیح منقولست که سؤال نمود محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه از خضاب حضرت فرمودند که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله خضاب میفرمودند و اینک موی آنحضرت نزد ما است و ممکنست که حضرت از جهت حفظ
نموده باشند یا از جهت تیمن و تبرک نگاه داشته باشند و خواهد آمد که سنت است دفن موها الا اینکه ممکنست که مستثنی باشد و روی انه صلوات الله علیه وآله
کان فی رأسه ولحیته سبع عشرة شیبة و در روایتی وارد شده است که در سر و محاسن مبارک آنحضرت هفده تار موی سفید بهم رسیده بود و میفرمودند که شیبتنی
هود والواقعة والمرسلات واذا السماء انشقت یعنی مرا پیر کرد هیبت عذاب الهی که در این سورها واقع شده است و در آنوقت موی سفید میشده است موی در ریش
او قات نادر است که در شصت سالگی اکثر محاسن سفید نشود وکان النبی صلی الله علیه وآله والحسین بن علی وابو جعفر محمد بن علی صلوات الله علیهم
یختضبون بالکتم بسند حسن کالصحیح وارد شده است از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از رنگ کردن مو پس حضرت فرمودند
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله و حضرت سید الشهداء و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما خضاب میفرمودند بکتم و کتم گیاهیست که ریش را
بآن رنگ میکرده اند و سیاه میشده است مانند وسمه و بعضی گفته اند که وسمه است و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است وکان علی بن الحسین صلوات
الله علیهما یختضب بالحناء والکتم و حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه خضاب میفرمودند بحنا و کتم یعنی هر دو را بیکدیگر مخلوط میساختند و می
بستند یا آنکه گاهی حنا میبستند و گاهی کتم و این اظهر است بلکه همه ائمه معصومین صلوات الله علیهم گاهی حنا و گاهی وسمه و گاهی کتم می بستند چنانکه در اخبار
صحیح وارد شده است وقال الصادق صلوات الله علیه الخضاب بالسواد انس للنساء ومهابة للعدو و بسند قوی از عمر بن یزید منقولست که آنحضرت صلوات
الله علیه فرمودند که خضاب کردن بسیاهی سبب انس زنانست که گمان میکنند که شوهران ایشان جوانند و سبب ترسیدن دشمنانست بهمین سبب وقال
صلوات الله علیه فی قول الله عز وجل واعدوا لهم ما استطعتم من قوة قال منه الخضاب بالسواد و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
تفسیر قول خداوند عالمیان که فرموده است که مهیا و استعداد کنید از جهت دفع کفار آنچه را استطاعت دارید از چیزهایی که سبب قوت شما است و از آنجمله اسب
نگاه داشتن است و آلات حرب چون شمشیر و زره و نیزه و خود و لگام اسب دوانیدن و شتر دوانیدن و تیر اندازی کردن و شمشیر بازی و نیزه بازی کردن
بستن بر اینها حضرت فرمودند که از آنجمله است ریش را بخضاب سیاه کردن تا سبب خوف کفار شود که شما را جوان پندارند هر چند پیر باشید وان رجلا
دخل علی رسول الله صلی الله علیه وآله وقد صفر لحیته فقال له رسول الله صلی الله علیه وآله ما احسن هذا ثم دخل علیه بعد هذا وقد اقنی بالحناء
فتبسم رسول الله صلی الله علیه وآله وقال هذا احسن من ذاک ثم دخل علیه بعد ذلک وقد خضب بالسواد فضحک الیه وقال هذا احسن
من ذاک وذاک و بسند حسن که مردی داخل شد بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله و ریش را بحنا زرد کرده بود حضرت تبسم فرمودند که چه خوبست این
رنگ پس بعد از آن بر آنحضرت داخل شد و ریش را بحنا سرخ کرده بود پس حضرت تبسم فرمودند و فرمودند که این بهتر از آنست که پیشتر کرده بودی پس مرتبه دیگر
بر آنحضرت داخل شد و ریش را بخضاب سیاه کرده بود و حضرت خندیدند و فرمودند که این از هر دو بهتر است که سابق کرده بودی وقال الصادق صلوات الله
علیه لا ینبغی للمرأة ان تعطل نفسها ولو ان تعلق فی عنقها قلادة ولا ینبغی لها ان تدع یدها من الخضاب ولو ان تمسحها بالحناء مسحا وان کانت
مسنة و بسند صحیح روایتست از داود بن سرحان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و بسند صحیح روایتست از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
که فرمودند که سزاوار نیست زن را که خود را زینت نکند بلکه مستحب است که زینت کند اگر همه گردن بندی در گردن داشته باشد و سزاوار نیست او را که ترک کند رنگ
دستش را اگر چه حنا بدست مالیده باشد هر چند زن سالخورده باشد و روایات صحیحه در این باب وارد شده است که انشاء الله در کتاب نکاح مذکور خواهد شد
وقال ابو جعفر الباقر صلوات الله علیه فی الاظافیر اذا اصابتها النورة غیرها حتی انها تشبه اظافیر الموتی فلا بأس بتغییرها و روایت کرده است کلینی
بسند قوی از حکم بن عتیبه که دیدم حضرت امام محمد باقر را صلوات الله علیه که حنا بر داشتند و بر ناخنهای خود گذاشتند پس حضرت فرمودند که ای حکم چه میگویی در
رنگ کردن ناخن پس من گفتم که چه میتوانم گفت در حالی که تو میکنی و نزد ما جوانان این کار را میکنند پس حضرت فرمودند که ای حکم هر گاه نوره
بناخنها رسید آنرا متغیر میسازد و شبیه میشود بناخنهای مردهها پس آنرا تغییر ده بحنا تا بد نمودن آن زایل شود وقد خضب الائمة صلوات الله علیهم بالوسمة
و تحقیق که ائمه معصومین صلوات الله علیهم خضاب کرده اند بوسمه در احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد است که حضرت امام حسن صلوات الله علیه و حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه خضاب بوسمه میفرموده اند و در حدیث صحیح و کالصحیح وارد شده است که حضرت امام محمد باقر زنی داشتند که خاطر او را میخواستند و آن زن
بنا الله میبود در خضاب حضرت و حضرت از جهت او محاسن مبارک را بوسمه سیاه میکردند و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از معمر بن خلاد منقولست که گفت مکرر



حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه را دیدم که محاسن مبارک را بحنا سرخ کرده بودند والخضاب بالصفرة خضاب الایمان والاقناء خضاب الاسلام والسواد
اسلام وایمان ونور و خضاب کردن بزردی خضاب ایمانست و سرخ کردن خضاب اسلامست و سیاه کردن اسلام و ایمان و نور است و ظاهرا از نساخ سهوی شده است
چنانکه صدوق در ثواب الاعمال نقل کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که خضاب بزرد کردن خضاب اسلامست و خضاب بسرخ کردن خضاب
ایمانست و این معنی انسب است باحادیثی که گذشت و محتملست که حدیثی باو رسیده باشد چنین ولیکن بعید است و کلینی نیز روایت کرده است بسند قوی از حضرت امام
صادق صلوات الله علیه که شخصی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله آمد حضرت دیدند که موی سفید در ریش او بهم رسیده است پس حضرت فرمودند که هر
یکموی سفید در محاسن او بهم رسد آن مو نوری خواهد بود او را در روز قیامت آنمرد رفت و حنا بست چون بخدمت حضرت آمد حضرت فرمودند که نور است و اسلام
آنمرد رفت و خضاب سیاهی کرد حضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که نور است و اسلامست و ایمان و سبب محبت زنانست و سبب خوف دشمنانست و ظاهرا از این
حدیث نیز چیزی از نساخ افتاده باشد والله تعالی یعلم وقال رسول الله صلی الله علیه وآله لعلی صلوات الله علیه یا علی درهم فی الخضاب افضل من الف
درهم فی غیره فی سبیل الله عز وجل وفیه اربع عشرة خصلة یطرد الریح من الاذنین ویجلو البصر ویلین الخیاشیم ویطیب النکهة ویشد اللثة
ویذهب بالضنا ویقل وسوسة الشیطان وتفرح به الملائکة ویستبشر به المؤمن ویغیظ الکافر وهو زینة وطیب ویستحیی منه منکر ونکیر وهو
براءة له فی قبره و بسند قوی که بعد از این در وصیت کبیره خواهد گذشت و بسند قوی کلینی ذکر کرده است و خود در خصال روایت کرده است که حضرت سید المرسلین
بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند و در سندی دیگر از حضرت منقولست که یا علی یکدرهم صرف نمودن در خضاب بهتر است از هزار درهم که در راههای دیگر صرف نمایند از
راههای خداوند عالمیان و در خضاب چهارده خوبی هست آنکه باد را از گوشها دفع میکند و چشم را جلا میدهد و دماغ را نرم میکند که خشک نشود و دهان را خوشبو
میسازد و بیخهای دندانرا سخت میکند و لاغری را میبرد و در بعضی از نسخ بجای ضنا ضنا است بصاد مهمله و در روایت چنانکه بعد از این نیز مسنانست یعنی کند ذهن را
میبرد و در خصال و ثواب الاعمال نیز همین نسخه هست و در همین حدیث در کافی که ترو مانست عنا است یعنی خبث نفس و بدی بو را زایل میکند و وسوسه شیطانرا کم
میکند و فرشتگان از آن خوشحال میشوند و مؤمنان شکفته میشوند و کفار را خشم می آورد و این زینتست و بوی خوش است و منکر و نکیر را شرم می آید که از او سؤال
کنند یا او را عذاب کنند و سبب بیزاریست در قبر از عذاب الهی و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که زنهار ترک
خضاب مکنید بعد از آنکه خضاب کرده باشید که سبب فقر است یا آنکه بسیار بد هیئت نیز میشوند و اکثر اوقات محاسن هفت رنگ میشود چنانکه مشهور است و در
حدیث کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در خضاب سه خصلتست سبب خوف دشمنانست و سبب محبت زنانست و سبب
زیادتی قوت جماعست و احادیث در این باب بسیار است بر این اکتفا شد و در طرق عامه نیز احادیث بسیار هست از زبیر و ابی هریره که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
وآله فرمودند که موی سفید را بخضاب تغییر دهید و شبیه بیهود و نصاری مباشید و احادیث بسیار در صحاح ایشان هست که ابو بکر و عمر خضاب کردند و انس بن
مالک گفت که موی سفید حضرت قلیلی بود و بمرتبه نرسیده بود که خضاب باید کرد بنا بر این آنحضرت خضاب نکرد ولیکن امر بخضاب فرمودند و معهذا اکثر عامه تشنیع شیعه
میکنند بر خضاب مثل بسیاری از مسائل که خواهد آمد که ایشان علی رغم شیعه ترک کرده اند و تصریح بآن کرده اند قاتلهم الله انی یؤفکون وقال الصادق صلوات الله
علیه انی لاحلق فی کل جمعة فیما بین الطلیة الی الطلیة و بسند قوی کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که من سر میتراشم در هر جمعه در
میان دو نوره یعنی در هر پانزده روز یکبار نوره میکشم و در هر هفته یکبار سر میتراشم و بنا بر کراهت نوره در جمعه ممکنست که مراد از لفظ جمعه هفته باشد نه
که مراد روز جمعه باشد و بیان حقیقی نباشد ولیکن ظاهر حدیث دلالت میکند بر آنکه نوره در جمعه میکشیده اند و مکروه نیست والله تعالی یعلم وقال رسول الله
صلی الله علیه وآله لرجل احلق فانه یزید فی جمالک و آنحضرت صلی الله علیه وآله بشخصی فرمودند که سر را بتراش که حسنت زیاده میشود و روایت کرده است کلینی در صحیح از عبد
الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که عرض نمودم بآنحضرت که چه میفرمایید در گذاشتن موی سر پس حضرت فرمودند که اصحاب حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه وآله اشعر بودند و کلینی گفته است یعنی الطم یعنی موی سر را میتراشیده اند که هرگاه اشعر بهمزه سلب باشد و ظاهر خبر اینست که مو میگذاشتند و ممکنست که از روی
تقیه چنین فرموده باشند یا اصحاب بمخالفت حضرت میکرده باشند و در حدیث صحیح از عبد الرحمن بن ابی نجران منقولست که حجام مرا حجامت کرد و پشت گردنم را از مو
حجامت بود تراشید پس حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما مرا دیدند و فرمودند که این چه چیز است که بعضی از سر را تراشیده و باقی را گذاشته برو سر را
بتراش و احادیث دیگر در این باب خواهد آمد وقال الصادق صلوات الله علیه حلق الرأس فی غیر حج ولا عمرة مثلة لاعدائکم وجمال لکم و منقولست که حضرت فرمودند
که سر تراشیدن در غیر حج و عمره قبیح است مثل گوش و بینی بریدن نسبت بدشمنان شما و سبب زینت شماست و در حدیث کالصحیح از بزنطی منقولست که بخدمت حضرت امام
رضا صلوات الله علیه عرض نمودم که اصحاب ما روایت میکنند که سر تراشیدن در غیر حج و عمره قبیح است حضرت فرمودند که حضرت امام موسی کاظم علیه السلام وقتی که مناسک حج و
عمره بجا می آوردند و متوجه مدینه مشرفه میشدند در اثنای راه در راه را میکردند و بقریه ساوه میرفتند و سر میتراشیدند یعنی حج میکردند تا آنکه داخل مدینه شدند

بتراشند پس اگر بدعت بود حضرت این مقدار مبالغه در آن چون میکردند و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت پرسیدند که
مردمان میگویند که سر تراشیدن قبیح است حضرت فرمودند که سبب عزت و بزرگواری ماست و شد و قبیح است نظر به شما ما و معنی هذا ان قول النبی صلی الله علیه وآله
حین وصف الخوارج فقال انهم یمرقون من الدین کما یمرق السهم من الرمیة وعلامتهم التسبیت وهو الحلق وترک التعهد و معنی آنکه شد علامت تسبیت
به شما ما از قول حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله آنکه ظاهر میشود که چون آنحضرت صفت خوارج را فرمودند که ایشان از دین بدر میروند چنانکه تیر از نشانه در
علامت ایشان تسبیت است و در بعضی از نسخ تسبید است و هر دو بمعنی سر تراشیدنست و علامت دیگر آنکه روغن نمالند پس ظاهر است که سر تراشیدن ایشان
شد و قبیح است که حضرت آنرا صفت ایشان فرموده است و اگر نه خصوصیتی با ایشان ندارد بلکه همه مسلمانان سر میتراشند و محتمل است که قباحت باعتبار ترک روغن
مالیدن باشد و لهذا صاحب نهایه احتمال داده است که مراد از تسبید ترک روغن مالیدن باشد و بخاری در بسیار جایی احادیث خوارج را ذکر کرده است و این را
ذکر نکرده است و ذکر کرده است که خوارج خروج خواهند کرد بر بهترین خلایق و گفته است که خروج ایشان بر علی بن ابی طالب بود و نمیدانم که چه تفاوت کرده است
ایشان از خوارج میگویند و اصحاب عایشه و طلحه و زبیر و معویه و عمرو عاص را نیکو میدانند با آنکه ذکر کرده اند که عبادت و تقوای ایشان صد مرتبه از آنها بیشتر بود و با آنکه
احادیث متواتره نقل کرده اند که عمار بن یاسر را حضرت سید المرسلین فرمود که فئه باغیه ترا شهید خواهند کرد و لشکر معویه او را شهید کردند و در همه کتابها ذکر کرده
حکایت کلاب حوأب را بر عایشه در وقتی که خروج کرده باشد بر بهترین خلایق ولیکن چون کور و کر شده اند خود نقل میکنند همه را و مخالفت بهترین خلایق را
میدانند اولئک علیهم لعنة الله والملائکة والناس اجمعین وقال الصادق صلوات الله علیه اخذ الشعر من الانف یحسن الوجه و کلینی نیز روایت کرده است
از حضرت که گرفتن موی بینی خواه بعنوان کندن و خواه بعنوان چیدن سبب حسن روست محتملست که مراد حسن ظاهر باشد چون بسیار بدنماست اگر موی بینی بلند
شود با آنکه چون بکنند سبب حسن معنوی شود که مؤمنان از دیدن او مسرور شوند چنانکه نماز شب سبب حسن رو میشود و در بینی که هر دو مراد باشد و در اینجا
امثال اینجا وقال الصادق صلوات الله علیه غسل الرأس بالخطمی فی کل جمعة امان من البرص والجنون و کلینی بسند موثق کالصحیح روایت کرده است از آنحضرت که
که در هر جمعه سر خود را شستن بخطمی خواه برگ و خواه تخم و بهتر و بهتر سبب ایمنی است از پیسی و دیوانگی وقال صلوات الله علیه غسل الرأس بالخطمی ینفی الفقر
ویزید فی الرزق و بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که فرمودند که شستن سر بخطمی پریشانی را برطرف میکند احتیاج بخلق او و روزی را زیاده میکند وفی خبر
آخر قال صلوات الله علیه غسل الرأس بالخطمی نشرة و در حدیث دیگر موثق کالصحیح از آنحضرت منقولست صلوات الله علیه که شستن سر بخطمی نشره یعنی تعویذ است و حفظ
میکند از سحر جن و انس همچنانکه در حدیث دیگر بسند معتبر وارد شده است که نشره است و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که در ده چیز نشره است
که سبب خوشحالی و سرور است راه رفتن سوار شدن سر آب فرو بردن و نظر به سبزه کردن و خوردن و آشامیدن و جماع کردن و مسواک کردن و سر را بخطمی شستن و
برو با زن صاحب جمال کردن و با مردان خوب صحبت داشتن غم را میبرد و خوشحالی میآورد وقال امیر المؤمنین صلوات الله علیه غسل الرأس بالخطمی یذهب بالدرن
وینفی الاقذاء و بسند کالصحیح از آنحضرت هم منقولست که شستن سر بخطمی دفع چرک میکند و کوفت چشم را دفع میکند یا فضلات را که از سر به چشم و جراحت دفع میکند
و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که شارب را بگیرد و ناخن بگیرد و سر را بخطمی بشوید در هر جمعه چنانست که بنده آزاد کرده باشد و فرمودند که سر
بخطمی شستن سبب ایمنیست از صداع و از فقر و سر را پاک میکند از امراض و در حدیث موثق از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه وارد است که شستن سر بخطمی را
می آورد وان رسول الله صلی الله علیه وآله اغتم فامره جبرئیل علیه السلام فغسل رأسه بالسدر وکان ذلک سدرا من سدرة المنتهی و مرویست بسند قوی از حضرت
امیر المؤمنین هم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله مغموم شدند باعتبار قلت مؤمنین و کثرت کفار حضرت جبرئیل هم از سدرة المنتهی سدری آورد و حضرت سر
خود را بآن سدر شستند غم حضرت زایل شد وقال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما غسل الرأس بالسدر یجلب الرزق جلبا و بسند موثق از آنحضرت هم
منقولست که شستن سر بسدر روزی را میکشاند کشیدنی نیکو وقال الصادق صلوات الله علیه اغسلوا رؤوسکم بورق السدر فانه قدسه کل ملک مقرب وکل نبی
مرسل ومن غسل رأسه بورق السدر صرف الله عنه وسوسة الشیطان سبعین یوما ومن صرف الله عنه وسوسة الشیطان سبعین یوما لم یعص ومن لم یعص
دخل الجنة و بسند کالصحیح منقولست از آنحضرت که فرمودند که سر خود را برگ سدر بشویید که مقدس گردانیده است سدر را پاک و خوب هر فرشته مقرب و هر پیغمبر مرسلی و هر که
خود را برگ سدر بشوید حق سبحانه و تعالی دفع کند از او وسوسه شیطان را هفتاد روز و هر که را حق سبحانه و تعالی دفع کند از او وسوسه شیطان را هفتاد روز معصیت نخواهد
کرد و هر که معصیت نکند داخل بهشت میشود ومن غسل رأسه بورق السدر صرف الله عنه وسوسة الشیطان و هر کس سر خود را برگ سدر بشوید حق سبحانه و تعالی [...]
کند وسوسه شیطان را از او و معصیت نمیکند از او و ظاهر این جمله از قلم ناسخ سهو شده است و زیاد نوشته اند چون صدوق و کلینی اخبار سابقه را ذکر کرده بودند این را ذکر
نکرده اند والله تعالی یعلم ومن غسل رجلیه بعد خروجه من الحمام فلا بأس وان لم یغسلهما فلا بأس و کسی که پاهای خود را بشوید بعد از بیرون آمدن از حمام باکی نیست
و اگر پاها را نشوید نیز باکی نیست یعنی غساله حمام پاکست و زمین حمام که غساله در آن ریخته میشود پاکست هر چند از آن آب غساله وضو و غسل نتوان کرد و در بعضی

احادیث

احادیث صحیحه وارد شده است و بیشتر اشاره بآن شد و همچنین در آب حمام که در قلتین باشد و کر و زیاده باشد غسل میتوان کرد و اینچنین وارد شده است آب
قلیلیست که بآن غسل کنند و از بدن بریزد و اکثر علما آن را نجس کرده اند یا در صورتیکه ازاله نجس آن کرده باشند و احوط اجتناب است از آب قلیل و اولی اجتناب
از آب کثیر نیز اگر ممکن باشد چون در حدیث صحیح بر نهی وارد شده است والله تعالی یعلم وخرج الحسن بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما من الحمام فقال له
رجل طاب استحمامک فقال یا لکع وما تصنع بالاست ههنا فقال طاب حمامک فقال اذا طاب الحمام فما راحة البدن منه قال فطاب حمیمک فقال ویحک اما علمت
ان الحمیم العرق فقال له کیف اقول فقال قل طاب ما طهر منک وطهر ما طاب منک و آنحضرت از حمام بیرون آمدند شخصی بحضرت عرض نمود که پاک باد طلب حمام
تو پس حضرت فرمودند که ای احمق لفظ است چه تعلق است چون موضوعست از برای دبر پس گویا گفته است که دبر حمام تو خوب باد یا آنکه است از برای طلبیدن [...]
حمام میکنی و چه حاجت بعد از بیرون آمدن از حمام رحمی ندارد پس آنمرد گفت که حمام تو نیکو باد حضرت فرمودند که هرگاه حمام نیکو باشد پس چه فایده بعد بدن
و حال آنکه مطلوب از حمام راحت بدنست پس او گفت طیب باد حمیم تو یعنی آب گرم حضرت فرمودند که نمیدانی که حمیم بمعنی عرق آمده است و چه فایده دارد که عرق خوب
باشد هر چند او قصد نکرده باشد عرق را لیکن آداب آنست که لفظ مشترک گفته نشود که معنی لغوی آن احتمال معنی ناخوش داشته باشد پس او گفت که پس من چه
چیز بگویم حضرت فرمودند بگو که حق سبحانه و تعالی طیب و نیکو و خوشبو سازد بعبادات و طاعات و حقایق و معارف عضوهایی که طاهر و پاکیزه است از نوبت
مخالفت الهی و طاهر و پاکیزه سازد از جمیع بدیها و مکروهات اعضایی که طیب و نیکوست از انوار دل و روح و عقل بلکه اعضای ظاهر را که طاهر است از مخالفت طیب
گرداند بعبادات و طاعات پس ظاهر شد که این دو کلمه از معدن وحی صادر شده است مشتملست بر طلب جمیع کمالات صوری و معنوی وقال الصادق صلوات الله
علیه اذا قال لک اخوک وقد خرجت من الحمام طاب حمامک فقل له انعم الله بالک صدوق بسند کالصحیح روایت کرده است از ابو بصیر و محمد بن مسلم از حضرت
امام جعفر صادق هم از آبای خود سلام الله علیهم که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه تعلیم اصحاب خود فرمودند در یک مجلس چهار صد مسئله از آنچه مؤمن را
بکار می آید در دین و دنیا و علما مدح این کتاب کرده اند و حق آنست که متن کتاب دلیل صحت آنست و کلینی و صدوق اکثر احادیث آن کتاب را متفرق ساخته اند در کتب
و این کتاب و غیر این از کتب صدوق از آنجمله اینست که حضرت فرمودند که هرگاه برادر مؤمن تو بگوید در وقتی که از حمام بیرون آمده باشی طاب حمامک و حمیمک یعنی
حمام و آب گرمت نیکو باد تو در جواب بگو که حق سبحانه و تعالی خاطر ترا نیکو گرداند که چیز بد در دل تو در نیاید یا همیشه خوشحال باشی و این حدیث
ظاهر منافات با حدیث سابق دارد پس جمع باین نحو میتوان کرد که در آنجا حضرت نفرمودند که چنین بگوید بلکه فرمودند اگر چنین بگوید تو در جواب چنین
بگو زیرا که حق سبحانه و تعالی جواب تحیت هر کس را میباید گفت پس اگر کسی سلامی نادرست بکند جواب او را میباید داد اگر چه نادرست باشد معهذا در
جواب اشعاری هست بنادرستی تحیت زیرا که انعم الله بالک اشعاری دارد بآنکه حق سبحانه و تعالی عقلت را کامل کند که بدانی چه نحو تحیت میباید کرد و در
تحیتها لکن و اظهر آنست که هر کس بیک نحو مکلف نیستند چون راوی سابق قابل تربیت بود حضرت او را تربیت فرمودند و با همه کس همه کس نمیتوانند به
نحو گفتگو کنند و مؤید این آنکه کلینی روایت کرده است از عبد الله بن سکان که با جمعی از حمام بیرون آمده بودیم بخدمت حضرت امام جعفر صادق هم رسیدیم
حضرت فرمودند که از کجا می آیید گفتیم از حمام حضرت فرمودند که انقی الله غسلکم یعنی حق سبحانه و تعالی غسل شما را پاکیزه کند که شستن باشد
یا غسل شما را یعنی که آب غسل شما پاکیزه کند باینکه هر یک از شما سبب تطهیر شما باشد از گناهان و هر چه ناشایست و اینها سبب توفیق شما باشد در طاعات و
عبادات کرامت کند پس ما در جواب گفتیم که فدای تو گردیم و ندانستیم که در جواب چه بگوییم در خدمت حضرت آمدیم تا آنحضرت هم بحمام تشریف بردند و ما ایستادیم
تا حضرت بیرون آمدند ما گفتیم انقی الله غسلکم حضرت فرمودند که طهرکم الله پس چون اینجماعت در مرتبه وسط بودند این نحو تلقین فرمودند و مرتبه اول اعلی بود
و مرتبه وسط ادنی والله تعالی یعلم وقال رسول الله صلی الله علیه وآله الداء ثلثة والدواء ثلثة فاما الداء فالدم والمرة والبلغم فدواء الدم الحجامة
ودواء البلغم الحمام ودواء المرة المشی و حضرت صلوات الله علیه وآله فرمودند که عمده دردها و مرضها سه است و عمده دواها نیز سه است اما درد پس از زیادتی خون
و بلغم و مرات که آن صفرا و سوداست پس دواء خون حجامتست و دواء زیادتی بلغم حمامست که بعرق دفع میشود و دواء صفرا و سودا حجامتست و مسهل که بیدوانند
اینکس را [...] و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق هم وارد است که عمده دواها چهار است حجامت و سعوط که چکانیدن در دماغست و حقنه است
و قی و در حدیث کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که علاجهای خون چهار است [...]
صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که سه چیز فربه میکند و سه چیز لاغر میکند اما آنچه فربه میکند مداومت بر حمام یعنی یک روز نه یک روز
گذاشت و بوی خوش است و جامهای نرم پوشیدن و اما آنچه لاغر میکند مداومت بر خوردن تخم مرغست و ماهی و طلع که شکوفه خرماست وقال الصادق صلوات الله علیه ثلث
یهدمن البدن وربما قتلن اکل القدید الغاب ودخول الحمام علی البطنة ونکاح العجائز وزید [...] غشیان النساء علی الامتلاء و حضرت هم فرمودند که سه چیز است که بدن
از هم میپاشد و بسیار است که میکشند خوردن گوشتی که خشک کرده باشند و بو کرده باشد و داخل شدن حمام با امتلاء و جماع کردن زن پیر و روایتی واقع شده است

مجهار جامع کوفست با اسلام و بیرون ... و روی هشام بن سالم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال تقلیم الاظفار یوم الجمعة یؤمن من الجذام والبرص

والعمی فان لم تحتج فحکها حکاً و در صحیح از هشام منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که ناخنها گرفتن در روز جمعه ایمن میگرداند از مرض خوره و برص

و پیسی و کوری و اگر محتاج بگرفتن نباشی بمقراض یا کارد ... [illegible] ... و صدوق ره ... این حدیث ذکر کرده است که حضرت ع فرمودند که

ناخنها بگیر و شارب بگیر در هر جمعه و بگو ... بسم الله و علی سنة محمد و آل محمد حق سبحانه و تعالی بعدد هر ریزه ناخنی آزاد کردن بنده از فرزندان اسمعیل

و فی خبر آخر فان لم تحتج فأمر علیه السکین او المقراض و در روایتی دیگر وارد شده بهمان عنوان ...

[illegible]

که در روز جمعه باشد لازم بود که مبالغه فرمایند در عدم وجوب باین عبارت زیرا که ایشان این توهم را از امثال عبارات سابقه کرده بودند پس اگر ملاحظه ... در جواب
میفرمودند سبب رسوخ اعتقاد باطل ایشان میشد چنانکه خواهد آمد بسیاری از امثال این و احوط آنست که نگذارد که ناخنهای دست و پا دراز شوند و اگر نچیند
البته در وقت وضو و غسل چنان کنند که چرک نماند در زیر ناخنها که وضو و غسل(?) وجوب میشود و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است
که فرمودند که سبب ناخن گرفتن آنست که چرک در زیر آن بهم میرسد اگر دراز شود و شیاطین در چنین جاها جا میکنند و سبب فراموشی میشود و قریب باین معنی در حدیث
کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق هم وارد شده است و اولی آنست که ناخن را بدندان نگیرد که اخبار بسیار وارد شده است در نهی از آن و آنکه سبب نسیانست و قال رسول
الله صلی الله علیه و آله للرجال قصوا اظافیرکم و للنساء اترکن من اظافیرکن فانه ازین لکن و بروایت سکونی از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقولست که مردان
را فرمودند که ناخنهای خود را بگیرید و بزنان فرمودند که اندکی از ناخنهای خود بگذارید که از برای زینت شما بهتر است یعنی چنانکه مردان را سنت است گرفتن ناخن زنان را سنت
نیست تا آنکه نگیرند از جهت آنکه اگر نگیرند قبیح مینماید البته و قال الصادق صلوات الله علیه دفن الرجل اظافره و شعره اذا اخذ منها وهی سنة و حضرت هم فرمودند
که هرگاه ناخنها و موها بگیرند سنت است که آنرا دفن کنند و این مضمون در احادیث معتبره وارد شده است و کلینی از حضرت امام جعفر صادق هم روایت کرده است که از حضرت
سؤال کردند تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که الم نجعل الارض کفاتا احیاء و امواتا یعنی آیا نکردانیدیم زمین را محل دفن زندگان شما و مردگان شما حضرت
فرمودند که از آنجمله است دفن مو و ناخن یعنی چنانکه کرده است حق سبحانه و تعالی که بعضی از اجزای زندگان نیز در آنجا مدفون گردد و چون مفسران برای خود تفاسیر میکنند
تجوزات بسیار در این آیه کرده اند و روی انه من السنة دفن الشعر و الظفر و الدم و در روایتی واقع شده است که از جمله سنتهاست دفن مو و ناخن و خون و بنا بر این
خون نیز داخل خواهد بود در آیه بلکه هر چیزی که از زنده جدا شود مثل دندان و دستها و پاها اگر بریده شود و آنشخص زنده باشد چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه وارد شده است که حضرت فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمودند ما را بدفن کردن چهار چیز مو و دندان و ناخن و خون و سئل ابو
الحسن الرضا صلوات الله علیه عن قول الله عز و جل خذوا زینتکم عند کل مسجد قال من ذلک التمشط عند کل صلوة و روایت کرده است کلینی در حسن کالصحیح از
عبدالله بن مغیره که از ابوالحسن هم سؤال کردند از تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که زینت خود را بردارید و خود را مزین سازید نزد هر مسجدی حضرت فرمودند
که از آنجمله است شانه کردن نزد هر نمازی و صدوق در قوی کالصحیح روایت کرده است از عبدالرحمن بن حجاج از حضرت امام جعفر صادق هم که در تفسیر این آیه حضرت فرمودند
که شانه است بدرستیکه شانه کردن روزی را فراخ میکرداند و مو را نیکو میسازد و حاجتی که دارد زود برآورده میشود و آب پشت که منی است زیاده میشود و بلغم را قطع میکند پس
که مراد از مسجد در آیه نماز باشد چون مشهور است نماز در مسجد یا آنکه مصدر میمی باشد یا مراد این باشد که هر بار که بمسجد روید شانه بکنید و هر زینتی که از شایع باشد بسیار است در
آیه داخلست مثل مسواک کردن و جامه های پاکیزه پوشیدن و بوی خوش کردن و در جمعها و عیدها جامه های نفیس پوشیدن و سایر چیزها که خواهد آمد و گذشت که در حدیث وارد
نماز سنت باشد جامه های نفیس پوشیدن و در نمازهای حاجت وارد شده است که جامه های کهنه بپوشد و آن سنتی باشد چنانکه کلینی و صدوق در حدیث معتبر کالصحیح از ابو
و محمد بن مسلم روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین هم فرمودند که جامه های پاکیزه ... و طهور و عطر
برای نماز و کلینی روایت کرده است در صحیح از حماد بن عثمان که نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه حاضر بودم که شخصی بحضرت عرض نمود که شما میفرمایید که حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه جامه های کهنه میپوشیدند و پیراهن چهار درهم میخریدند و میپوشیدند و امثال اینها و ما میبینیم که جامه های نفیس میپوشید حضرت فرمودند که در آن زمان
که حضرت امیرالمؤمنین چنین میکردند بدنما نبود و امروز بدنماست و بهترین پوششها پوشش اهل آن زمانست ولیکن چون قایم آل محمد صلوات الله علیهم خروج خواهد کرد
بسیرت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه سلوک خواهد کرد و امثال این از احادیث متواتره وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که زینت میکرده اند و با آن
زینت نماز میکرده اند و این آیه را میخوانده اند که ترجمه اش اینست که بگو یا محمد که کیست آنکه حرام کرده است زینتهای الهی را که از جهت بندگان آفریده است و روزیهای طیب و پاکیزه را
بگو که ما همه را از برای مؤمنان آفریده ایم و احادیث بسیار وارد شده است که بهترین پوششها سفیدست و آن لباس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است و بهترین آنجامها
سفید است و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم جامه های خز میپوشیده اند و قیمت آنها بحدی بوده است تا چهل تومان قیمت آن میشده است بعضی از اوقات و در بعضی
خواهد آمد و احکام لباس در آنجا مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و قال الصادق صلوات الله علیه مشط الرأس یذهب بالوباء و مشط اللحیة یشد الاضراس و حضرت
که شانه کردن سر رفع وبا میکند و شانه کردن ریش محکم میکند دندانهای آسیا را کلینی در قوی کالصحیح از آنحضرت هم روایت کرده است که فرمودند که جامه پاکیزه پوشیدن
میکرداند و روغن مالیدن فقر را و چرکت را زایل میکند و سر را شانه کردن وبا را میبرد ... حضرت فرمودند که ... و ریش را شانه کردن دندانهای آسیا را محکم میکند
قال ابوالحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما اذا سرحت لحیتک و رأسک فامر المشط علی صدرک فانه یذهب بالهم و الوباء و کلینی بسند قوی از آنحضرت هم روایت
کرده است که هرگاه ریش و سر را شانه کنی پس بمال شانه را بر سینه ات که رفع میکند غم و وبا را و گذشت که وبا تب است و ظاهر آنکه بر بالای جامه بر سینه مالد سنت بعمل آید
و قال الصادق صلوات الله علیه من سرح لحیته سبعین مرة و عدها مرة مرة لم یقربه الشیطان اربعین یوما و در حدیث کالصحیح از آنحضرت هم منقولست که هر که ریش



خود را اعتقاد و مرتبه شانه کنند که حساب کند یک یک را شیطان چهل روز نزدیک او نیاید و در روایت که مشروط باشد باخلاص و لا بأس بامشاط العاج و المکاحل و
المداهن و باکی نیست بشانهایی که از استخوان فیل ساخته باشند و محل سرمه و انها و روغن و انها که از استخوان فیل ساخته باشند هر چند فیل از مسوخست و لیکن
مسوخ نجس نیستند با آنکه خصوص استخوان فیل مستثنی باشد که کراهت نیز ندارد و این مضمون حدیث کالصحیح است که از حضرت امام جعفر صادق هم سؤال کردند از روغن دانها
و شانهای استخوان فیل حضرت فرمودند که باکی نیست در اینها و قال موسی بن جعفر صلوات الله علیهما تمشطوا بالعاج فانه یذهب بالوباء و کلینی در قوی کالصحیح از حسن
بن عاصم روایت کرده است که داخل شدم بر آنحضرت هم و دیدم که آنحضرت شانه از استخوان فیل داشتند و بآن شانه میکردند پس گفتم فدای تو گردم جماعتی در کوفه هستند که
میگویند حلال نیست شانه کردن بعاج حضرت فرمودند که چرا حلال نباشد و حال آنکه پدرم را یک شانه یا دو شانه بود از استخوان فیل پس فرمودند که شانه کنید بعاج که رفع
وبا میکند و ... که بنا بر آنکه حضرت یک شانه فرمودند یا دو شانه و در حدیث قوی از موسی بن بکر مرویست که گفت دیدم حضرت امام موسی کاظم صلوات
الله علیه را که شانه میکردند بشانه عاج و من آن شانه را از جهت حضرت خریده بودم و در حدیث قوی کالصحیح از عبدالله بن سلیمان منقولست که از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه سؤال کردم از استخوان فیل حضرت فرمودند که باکی نیست و من شانه از آن دارم و قال الصادق صلوات الله علیه المشط یذهب بالوباء و
هو الحمی و فی روایة احمد بن ابی عبدالله البرقی یذهب بالوناء و هو الضعف و قال الله عز و جل و لا تنیا فی ذکری ای لا تضعفا و بسند قوی کالصحیح
از آنحضرت هم منقولست که شانه کردن وبا را میبرد و آن تب است و در روایت برقی ... و آن ... است یعنی ضعف را میبرد و استشهاد بآیه
کرده است که حق سبحانه و تعالی فرموده است بموسی و هارون که در ذکر من ضعیف مباشید و سستی مکنید پس ونی بمعنی ضعف است و محتملست که برقی اجتهاد کرده باشد
که وبا ظاهرتر است و بهر تقدیر بعض مقدرست و اگر بآن عنوان نیز روایت کرده باشد منافات ندارد که هر دو را ببرد و در حدیث کالصحیح از حضرت موسی بن جعفر وارد
است که آنحضرت فرمودند که شانه کردن وبا را میبرد و حضرت امام جعفر صادق هم شانه داشتند در مسجد که چون از نماز فارغ میشدند محاسن مبارک را شانه میکردند
و حکمت که پیشتر از نماز شانه کرده باشد در خانه و در مسجد نیز میکرده باشد و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که بسیار شانه کردن
موی سر وبا را میبرد و روزی را فراخ میکند و قوت جماع را زیاده میکند و از محمد بن خالد برقی منقولست که بسیار شانه کردن بلغم را تخفیف میدهد و قال ابو
الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیه ثلث من عرفهن لم یدعهن جز الشعر و تشمیر الثوب و نکاح الاماء و بسند صحیح روایت کرده است معمر بن خلاد
از ابوالحسن هم و ظاهر ابوالحسن حضرت امام رضاست و سهو واقع شده است که آنحضرت فرمودند که سه چیز است که هر که لذت یا ثواب آنرا بداند هرگز ترک آنها نمیکند
کوتاه کردن یعنی کم کردن موی از سر و ریش و شارب و دیگر جامه را بر زدن که بر زمین نکشد و سیم جماع کنیزان بعنوان خاصه کرفتن بدانکه چون تکبر و خیلا در میان عالمیان
شایع بود خصوصا در میان عرب و جامه های دراز میپوشیدند که بر خاک میکشید حق سبحانه و تعالی حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله مخاطب ساخت و مراد امت بود
که فرمود که و ثیابک فطهر در احادیث صحیحه از طرق ما وارد شده است و اکثر مفسران نیز چنین تفسیر کرده اند که فشمر یعنی جامه های خود را پاک کردان بدامن برزدن و
نیز دو احتمال دارد یکی آنکه جامه را از خاک بردار بدست یا طرف آنرا بر کمر بند کن که بر زمین نکشد و دویم آنکه کوتاه ساز یا آنکه از کعب ... و در حدیث صحیح از محمد
بن مسلم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نظر کرد بشخصی که پیراهن درازی پوشیده بود و بر زمین میکشید حضرت فرمودند که این جامه طاهر نیست
و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر هم منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وصیت فرمودند مردی از بنی تمیم را که زنهار که ازار و پیراهن را
دراز مکن که بر زمین کشد که این صفت متکبرانست و خداوند عالمیان دوست نمیدارد متکبران را و در حدیث کالصحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
آنحضرت جوانی را دیدند که دامنش دراز بود حضرت فرمودند که ای جوان دامنت را از خاک بردار که سبب بقای جامه است که زود کهنه نمیشود و سبب نقا و پاکیزگی
دلست که بتکبر مبتلا نمیشوی و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که شخصی را دیدند که جامه اش را بر زمین میکشید حضرت فرمودند که مرا خوش
نمی آید که شخصی شبیه بزنان باشد و قال الصادق صلوات الله علیه لبعض اصحابه استأصل شعرک یقل درنه و دوابه و وسخه و تغلظ رقبتک و یجلو
بصرک و تستریح بدنک و در حدیث موثق کالصحیح از آنحضرت هم منقولست که با اسحق بن عمار فرمودند که موی سر را بر طرف ساز بچیدن یا تراشیدن تا چرک نگیرد و
شپش نیفتد در آن و چرکنهای که لازمه موی گذاشتن است زایل شود و گردنت کنده(?) شود و روشنی چشمت زیاده شود و بدنت استراحت کند و در روایتی دیگر از اسحق
عمار وارد است که با آنحضرت هم عرض نمودم که بسیار است که موی پشت سرم بسیار میشود و من مغموم میشوم حضرت فرمودند که ای اسحق نمیدانی که موی پشت سر را تراشیدن
غم را زایل میکند و قال رسول الله صلی الله علیه و آله من اتخذ شعرا فلیحسن ولایته او لیجزه و در روایت سکونی وارد است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند
که هر که موی سر را بگذارد میباید که آنرا تربیت نیکو بکند بشانه کردن و روغن مالیدن و دفع شپش کردن هفته دو بار و امثال آن یا بتراشد بدانکه در زمان جاهلیت
موی سر میگذاشتند و اگر کسی گناهی میکرد که میبایست که او را معیوب(?) کنند موی سرش را میتراشیدند و چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ...
کرامی را بر طرف ساز(?) معزز فرمودند که در حج و عمره سر را بتراشند و واجب نکردانید که مبادا سبب نفرت ایشان شود از اسلام و خود همیشه میتراشیدند تا در نظر

ایشان قبیح نماید واکثر اوقات آنحضرت چهار انگشت موی گذاشتند تا چون نوبت بحضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم رسید ایشان میتراشیدند وجمعی که ایمان حقیقی داشتند
متابعت میکردند ودیگران که میتراشیدند ایشانرا مبالغه میفرمودند که تربیت مو بکنید واحادیث شانه کردن ... وهمچنین شستن موی سر بخطمی وسدر واگر صحیح باشد
بآب شستن نیز نیکوست چنانکه بسند قوی کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که شستن سر از چرک شپش را زایل میکند وازاله مرضهای چشم را نیز میکند
وظاهر احادیث این بود که سر را بگل بکر ... باشد شستن واعتقاد صدوق این بود که کراهت مخصوص گل مصرست وبهتر آنست که بخطمی شویند یا آرد بوداده وغیر بوداده و...
وبعد از آن وبنشستن بدن وسر را روغن مالیدن خصوصا روغن بنفشه وبادام وبنفشه بهتر ... چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقولست که شب روغن مالیدن بعد عروق میدود ودر پوست جا میکند ورو را سفید میکند ودر چهار صد کلمه حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه که فرمودند که روغن
بدن را نرم میکند وترطیب دماغ میکند ... را زیاد میکند وراههای آنرا باز میکند که فضلات سر از چشم وبینی وگوش دفع شود وکثافت بدن را دفع میکند وروی را
میبارد ودر روایتی کالصحیح ... ودر حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که ... روغن بمالی ... بر کف دست راست ... را
واین دعا بخوان که اللهم انی اسئلک الزین والزینة والمحبة واعوذ بک من الشین والشنآن والمقت یعنی خداوندا از تو سوال میکنم که خوش اندام وبازینت باشم ودوا
دوست دارم وتو مرا دوست داری ومؤمنان مرا دوست دارند ومن ایشانرا دوست دارم وپناه بتو میبرم از آنکه قبیح منظر باشم یا شوم ودر دنیا وعقبی پناه میبرم بتو از دشمنی مؤمنان
ودشمنی ایشان مرا واز عذاب تو در دنیا وعقبی ودر حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فضیلت روغنهای ما روغن بنفشه است
وبنفشه در میان روغنها مثل شیعیان ماست در میان مردمان وفرمودند که از طرف شما چیزی با بهتر از روغن بنفشه باشد ودر قوی کالصحیح
از آنحضرت هم منقولست که بنفشه در میان روغنها مثل ائمه معصومین است صلوات الله علیهم نسبت بمردمان وفرمودند که زیادتی بنفشه بر روغنها مثل زیادتی دین اسلام
است بر سایر دینها نیکو روغنی است روغن بنفشه مرضهای سر وچشم را بر ... وعالت ... دردسر را برطرف میکند واگر تب ... آورده روغن بنفشه ...
آن در اخبار بسیار وارد شده است ونیکو صحبت که از آن بر ... وظاهر باشد که برای شود که شبیه بزنان شوند ودر همه روغنها ... که چون از حمام بیرون آید بخور کنند
بیوهای خوش خصوصا بعود ودر حدیث کالصحیح منقولست از حسن بن جهم که دیدم که حضرت ابو الحسن را از حمام بیرون آمده وبوی بخور از آنحضرت می‌آمد ودر حسن کالصحیح
از مرازم منقولست که در خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه بحمام رفتم وچون حضرت از حمام بیرون آمدند ... فرا گرفتند عود سوزی آوردند وبخور
فرمودند پس فرمودند که مرازم را بخور کنید پس من عرض کردم که اگر کسی خواهد حصه خود از بخور بشود ... حضرت فرمودند بلی ودر حدیث کالصحیح از حضرت امام
جعفر صادق هم منقولست که هر که ثروت داشته باشد خوبست که جامه های خود را بخور کند واگر موی سر گذارد سنت است که بروغن خوشبو سر را خوشبو سازد مثل غالیه چنانکه
حدیث صحیح منقولست از معمر بن خلاد که حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما امر فرمودند که روغن بان از مشک وعنبر ودانکم پس فرمودند که در کاغذی
بنویسم آیة الکرسی والحمد وقل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس وآیات دیگر از جهت حرز منقولست مثل آیه سخره وسوره قل هو الله احد وقل یا ایها الکافرون
را واین کاغذ را در میان غلاف شیشه وشیشه بگذارم پس آنچه فرموده بودند بجا آوردم وبخدمت حضرت بردم حضرت از آن روغن بمحاسن ... چرب میکردند ومن میدیدم
ومنقولست که حضرت امام محمد تقی هم فرمودند که غالیه ساختند که تخمینا چهل تومان خرج آن شد واز حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که درویشی بسوی حضرت امام زین
العابدین متوجه شد بسوی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بودند ... جبه خز وردای خز وعمامه خز پوشیده بودند ومحاسن خود را بغالیه معطر ساخته بودند یکی از شیعیان
بآنحضرت رسید وگفت فدای تو گردم در چنین شبی با این زینت بکجا میفرمایید حضرت فرمودند که بمسجد جدم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله میروم بطلب خواستگاری
حور العین از خداوند عالمیان ودر روایات دیگر وارد شده است که آنحضرت بدن مبارکش ضعیف بود وبواسطه دفع سرما جامه خز میپوشیدند وچون گرسنه و... آن بود که
بیان جواز کنند چون در آن زمان صوفیه سنیان ورعنت زینت میکردند حضرات ائمه معصومین زینتها میکردند تا ظاهر سازند که زینت جایز است وحرام نیست ودر حدیث
صحیح وارد شده است که علی بن جعفر گفت سؤال کردم از برادرم موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که مشک در روغن جایز است کردن حضرت فرمودند که من میکنم وباکی نیست
ودر حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله مشکدانی داشتند که چون وضو میساختند با دست تر از آن مشک بر
میگرفتند وچون حضرت از منزل بیرون می‌آمدند هر کس از آن بوی میفهمیدند که حضرت تشریف می‌آورند وبعضی از دست تر مالیدن بیان طهارت مشک بود که توهم نشود که چون
اصل آن خونست نجس است زیرا که با استحاله پاک شده است ودیگر وقت عنکت که غالب اوقات آهوی خطا نا قرابی ندارد ونکاری آورند وزیرا که چون از مسلمانان بگیرند پاک
ونجس نمیشود ولالت ... چنانکه در اخبار بسیار وارد شده است که دلالت بر طهارت میکند وبعضی اخبار روا داشته است که مشک را در طعام بتوان کرد یا آنکه اصل ... حلیت
چنانکه احادیث در آن باب خواهد آمد ودر احادیث متواتره وارد شده است که بوی خوش کردن از اخلاق پیغمبرانست ودر حدیث صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه وارد است
که سنت است که هر روز بوی خوش بکنند واگر نداشته باشد یک روز نه یکروز بکنند واگر نداشته باشد هر جمعه ترک نکنند ودر حدیث از حضرت امام جعفر صادق هم که در رکعت نماز
با بوی خوش بهتر است از هفتاد رکعت نماز بی بوی خوش وحضرت فرمودند که در بوی خوش اسراف نیست وحضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بخود در بوی خوش بیشتر

دفع میکند پس آنرا بر سر وبدن بمالید وفرمودند که روغن بنفشه در تابستان خنک است ودر زمستان گرم ودماغ را قوت میدهد واکرم

میفرمودند بیشتر بود از آنچه در طعام صرف میفرمودند ودیگر منقولست در اخبار کالصحیح بسیار که اگر کسی بوی خوش از جهت کسی بیاورد رد نباید کرد مگر آنکه بعنوان رشوه
باشد که قبول آن کفرست چنانکه خواهد آمد وقال صلوات الله علیه وآله اکثر الحسن من کسوة الله عز وجل فاکرموه فظاهر از حدیث سکوت باشد که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله فرمودند که موی خوب از پوششهای الهیست که خداوند عالمیان برآدمیان پوشانیده است پس آنرا عزت بدارید وظاهر مراد از آن موی دریش است یا سر اگر بگذارد
عزت بدارید بترتیبی که مذکور شد وظاهر او فضیلت باشد ... تراشیدن موی سر بهترست از گذاشتن چنانکه احادیث بسیار بر آن دلالت میکند وبعضی از علما از این حدیث
فهمیده اند که گذاشتن با تربیت بهتر باشد وبر تقدیری که این حدیث حمل بر تقیه نشود الظاهر است والله تعالی یعلم وقال الصادق صلوات الله علیه من اتخذ شعرا فلم یفرقه
فرقه الله بمنشار من نار وآنحضرت هم فرمودند که هر که موی سر بگذارد وآنرا شکافته نکند بدو حصه که میان مو ظاهر شود حق سبحانه وتعالی او را دو حصه کند باره از آتش وبیشتر
گذشت که در وقتیکه از جهت مسح باشد چون میباید که بر بشره مسح واقع شود یا بر موی مخصوص بآن که بیشتر آن از حد مقدم سر بیرون نرود وچون شکافته نشود بعضی
از سر را مسح نتوان کرد وبعضی از موی مخصوص بآن از طرفین که اینجا بران مسح کشیده میشود از چهار طرف از حد پیش سر بیرون نرود واکثر علما حمل بر مبالغه در کراهت کرده اند
واین قدر مبالغه در کلام ایشان متعارف نیست والله تعالی یعلم وکان شعر رسول الله صلی الله علیه وآله وفرة لم یبلغ الفرق وموی سر حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه وآله وفره بود ووفره آنقدر است از مو که بنرمه گوش رسد وبآن مرتبه نبود که توان شکافتن او را یعنی وفره کامل نبود وظاهر آنست که قریب بدو انگشت بوده
باشد ومکنست در اینصورت که در وقت مسح دست بیان آن کنند یا ممکنست که هر چه مقدم سر بوده باشد یک انگشت نیز نباشد که اندکی از رستنگاه بالاتر بوده
هر گاه مسح کنند صحیح باشد که بیشتر آن از حد مقدم در نرود وچون در حدیث کالصحیح باعتقاد علما وصحیح باعتقاد بنده وارد شده است از ایوب که گفت از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که موی وفره داشته باشد آیا آنرا میشکافد یا بحال خود میگذارد حضرت فرمودند که میشکافد وگفت که مراد شکافتن
حال مسح باشد چون شکافت میشود شکافتن وظاهرا اگر نه آنرا بروغن چرب کند وسعی نماید در شکافتن شکافته شود ولیکن چون بسیار شکافت فرق نکرده
چنانکه در حدیث کالصحیح از ایوب بن هرون منقولست که بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که آیا حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله موی سر را
میشکافتند حضرت فرمودند که نه زیرا که موی سر آنحضرت وقتی که دراز میشد تا نرمه گوش آنحضرت میرسید ودر حدیث کالصحیح از عمرو بن ثابت منقولست که بحضرت امام جعفر
صادق هم عرض نمودم که آیا فرق وشکافتن از سنت است حضرت فرمودند که از سنت نیست گفتم سنیان را اعتقاد اینست که حضرت سید المرسلین فرق کردند حضرت فرمودند که
آنحضرت هم فرق نفرمودند وهیچ یک از پیغمبران موی نگذاشتند که بلند شود تا فرق توان کرد واز حدیث موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وآله ظاهر میشود که موی
گذاشتند که فرق فرمودند در وقتی بود که مسدود شدند در حدیبیه وسیاه نشد عجب رؤیای صادقه که سال دیگر داخل مسجد الحرام خواهند شد موی گذاشتند که بعد از آن
بتراشند ودر عرض سال فرق فرمودند پس آنکه سنت باعتبار آن حالت بود پس هر که ممنوع شود موی بگذارد وفرق کند واینکه سنت نیست وقتی است که ایجالت واقع
نباشد پس ظاهر شد که موی گذاشتن مطلوب نیست واگر بگذارد فرق کند وتربیت کند واگر سنت خواهد میباید که بتراشد والله تعالی یعلم وقال رسول الله صلی الله علیه
وآله حفوا الشوارب واعفوا اللحی ولا تشبهوا بالیهود وآنحضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که شارب را از بیخ بچینید وریش را دراز کنید وشبیه بیهودان مباشید
که برعکس میکنند سبیل میگذارند وریش میتراشند وظاهرا در آن وقت یهودان چنین میکرده اند وچون حال بعضی از مسلمانان امتیاز نداشته باشد بطرز مسلمانان ...
نظر رسول الله صلی الله علیه وآله الی رجل طویل اللحیة فقال ما کان علی هذا لو هیأ من لحیته فبلغ الرجل ذلک فهیأ من لحیته بین اللحیتین ثم دخل علی النبی
صلی الله علیه وآله فلما رآه قال هکذا فافعلوا وکلینی از حضرت امام جعفر صادق هم روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله نظر بشخصی کردند که ریش
بلندی داشت حضرت فرمودند که چه میشد اگر این مرد اصلاحی میکرد که کوتاه میشد چون این خبر بآن مرد رسید ریش خود را اصلاح کرد میانه ریش کوتاه وریش دراز پس چون
بر حضرت داخل شد حضرت فرمودند که همچنین کنید وقال رسول الله صلی الله علیه وآله ان المجوس جزوا لحاهم ووفروا شواربهم وانا نحن نجز الشوارب ونعفی اللحی وهی
الفطرة وآنحضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که بتحقیق که گبران ریش را میچیدند وسبیل را بزرگ میکردند وما سلمانان شارب را میچینیم وریش را دراز میگذاریم واین فطرت
اسلامست یا از سنتهای حضرت ابرهیم است وقال الصادق صلوات الله علیه ما زاد من اللحیة عن قبضة فهو فی النار وبسند کالصحیح از آنحضرت هم منقولست که هر چه
از ریش زیاده از یک قبضه است پس آن زیاده در آتش خواهد بود وآتش که در زیادتی افتاد در همه جا سرایت میکند یا مطلوب نیست از شارع واگر مقصد مطلوبیت بگذارند مواخذ
خواهد بود وقال محمد بن مسلم رأیت ابا جعفر صلوات الله علیه والحجام یاخذ من لحیته فقال دورها ودر کافی والحجام یاخذ من لحیته وبسند کالصحیح از محمد منقولست که حضرت امام
محمد باقر را دیدم که مشغول اصلاح محاسن مبارک آنحضرت میکرد حضرت باو فرمودند که محاسن را مدور کن یعنی طولانی نباشد واین نیز دلالت بر چهار انگشت میکند تخمینا چون زیاده
بر آن طولانی میشود ودلالت میکند بر آنکه اگر دیگری اصلاح کند خوبست ولیکن دلالت نمیکند بر جای که مطلق شارب را میگرفت وقال الصادق صلوات الله علیه تقبض
بیدک علی لحیتک وتجز ما فضل وبسند کالصحیح از آنحضرت هم منقولست که فرمودند که بدست خود ریش خود را بگیر وزیادتی را بچین وظاهر فقیه آنست که از ابتدای ریش
از اطراف بالا گرفت وچون عامه را مطلوب افتاده است زیاده قبل از انتهای ... که در نهایتها را تمام است بگیرند وکاش بآن نیز اکتفا میکردند ودر حدیث کالصحیح از

یا از جهت زنان موی سر واز جهت مردان موی ریش را یک قبضه

سدیر صیرفی منقولست که حضرت امام محمد باقر را دیدیم که از دو طرف محاسن میگرفتند و محاسن را قبضه میکردند بانکه از زیر آن میگرفتند و بنا فی این علیت حدیث بعض زیادت کرمن آنحضرت را دیدیم که سبلت میکردند محاسن مبارک خود را زیرا که حلق میکنیم سبلی با بر گرفتن زیاده از قبضه از اطراف واما شارب پس ظاهر در حدیث نبوی که از پیش گذشت آنست که کل موی شارب بالا با سبیلها گرفته شود و در حدیث کالصحیح از عبد الله بن عثمان منقولست که من دیدم که حضرت امام جعفر صادق ع شارب را تمام میگرفت تا محل دو بیخ مو و در حدیث سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله مرویست که سنت آنست که شارب را بگیرند تا لب بالا تمام ظاهر شود و محل دو بیخ مو برسد و از این حدیث ظاهر میشود که آب خوردن باید گرفت و بس و در لغت شارب را بر آنچه اطلاف میکنند و بر پشت لب بالا اطلاق میکنند و بر مجموع اینها یا سبیلها اطلاق میکنند پس آنچه معلومست استحباب آن چیزیست که مجموع است و زیادتی را اگر کوتاه کنند ضرر ندارد و اما کوتاه کردن ریش پس اگر قدری که از قبضه زیاده است کنند مستحب نا مشروع نکرده است ولیکن ترک سنت کرده است چون سنت قبضه است و ظاهر از زیاده قبضه تراز کمی باشد و از دو خبر نبوی صلی الله علیه وآله ظاهر میشود که چیدن ریش بعنوان موی چینی یا تراشیدن آن بد باشد و احتمال حرمت و کراهت هر دو دارد اگرچه ظاهر اکثر علما حرمت است چون امر را از برای وجوب میدانند و شهید رحمه الله ذکر کرده است حرمت تراشیدن ریش را بی خلاف و کلینی رحمه الله از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه روایت کرده است که جماعتی بودند که ریش را میتراشیدند و شارب را میهلیدند حق سبحانه و تعالی ایشان را مسخ کرد بماهی و کلینی حکم بصحت حدیث کرده است پس از این حدیث ظاهر شد که سبیل را باید شارب میگویند و احتیاط در دو ترک هر دو است والله تعالی یعلم وقال رسول الله صلی الله علیه وآله الشیب فی مقدم الراس یمن وفی العارضین سخاء وفی الذوائب شجاعة وفی القفا شوم و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلی الله علیه وآله منقولست که موی سفید در پیش سر مبارکست و دلالت بر خوبی میکند یعنی اول مرتبه اگر ظاهر شود و در دو طرف ریش نزدیک بگوش اگر ظاهر شود اول دلالت بر سخاوت و کرم میکند و در دو طرف سر اگر ظاهر شود دلالت بر شجاعت میکند و از پشت سر اگر ظاهر شود شومست و دلالت بر بدی دارد که آنشخص بلا بسیار مبتلا شود وقال الصادق صلوات الله علیه اول من شاب ابراهیم الخلیل علیه السلام وانه ثنی لحیته فرای طاقة بیضاء فقال یا جبرئیل ما هذا فقال هذا وقار فقال ابراهیم اللهم زدنی وقارا و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که اول کسی که موی سفید در محاسن او بهم رسید حضرت ابراهیم خلیل بود و سنت الهی هم بود که روزی محاسن را میل داد بالا یافت تای موی سفید و از آن در پس گفت ای جبرئیل این سفیدی چه است جبرئیل گفت این وقار است پس ابراهیم گفت خداوندا زیاد کن وقار مرا و وقار عبارت از آنست که زنها و دنیا ببیند باهیبت باید اگر باشند و فکر مرگ کنند چون موی قاصد مرگست و مشهور است که چون حضرت ابراهیم و حضرت اسمعیل بسیار شبیه بودند بیکدیگر و اکثر مردم ایشان را از هم فرق نمیکردند حق سبحانه و تعالی آنحضرت را موی سفید داد تا از یکدیگر ممتاز شوند و بروایت سکونی نیز از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که اول کسی که موی سفید بهم رسانید آنحضرت بود و گفت خداوندا این چه چیز است حق سبحانه و تعالی فرمود که نور است و توقیر و تعظیم که حق سبحانه و تعالی آنشخص را بزرگ کرده است و امر بتعظیم او کرده است ابراهیم گفت پروردگارا نور و توقیر مرا زیاده کن وقال صلوات الله علیه من شاب شیبة فی الاسلام کانت له نورا یوم القیمة و در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وارد شده است و نیز از جمله چهارصد کلمه حضرت امیر المومنین است صلوات الله علیه که فرمودند هر که یکموی سفید از او بهم رسد آنموی سفید نوری خواهد بود از جهت او در تاریکی قیامت وقال رسول الله صلی الله علیه وآله الشیب نور فلا تنتفوه و آنحضرت فرمودند که موی سفید نور است پس آن را مکنید و این حدیث نیز در چهار علیهست وکان علی صلوات الله علیه لا یری بجز الشیب باسا ویکره نتفه و در روایت سکونی وارد است که حضرت امام جعفر صادق ع میفرمودند که حضرت امیر المومنین باک نداشتند که کسی بچیند موی سفید را و کراهت داشتند از کندن آن فالنهی عن نتف الشیب نهی کراهیة لا نهی تحریم لان الصادق صلوات الله علیه یقول لا باس بجز الشیب ونتفه وجزه احب الی من نتفه فاخبارهم صلوات الله علیهم لا تختلف فی حالة واحدة لانها تخرج من عند الله تعالی ذکره وانما تختلف بحسب اختلاف الاحوال پس از لفظ کراهت ظاهر شد که نهی که از آن حضرت صادر شده بود که موی سفید را مکنید نهی کراهت است نه حرمت و اگرچه کراهت را بمعنی حرمت اطلاق میکنند لیکن در اینجا بمعنی کراهت است زیرا که در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که باکی نیست بچیدن موی سفید و کندن آن و چیدن نزد من محبوبتر است از کندن پس اخبار ایشان که ائمه هدی اند که در دو آنچه بر ایشان یاد مختلف نمیشود در یک حالت مثل کندن موی که از ائمه هم بگوید که حرامست و یکی بگوید که مکروهست بلکه ممکنست که یکی نهی کند و یکی بگوید که مکروهست یا حرامست و بیان آن نهی باشد چون نهی از جهت کراهت و حرمت هر دو میآید مثل اینجا زیرا که هر چه میگویند از جناب اقدس الهی میگویند که از وحی بحضرت سید المرسلین هم بایشان رسیده است و در علم الهی اختلاف نمیباشد بلی ممکنست که مختلف شود بحسب اختلاف احوال بانکه مثلا بگویند که بینه حرامست و بگویند که در حال ضرورت حلالست پس ظاهر میشود که اولی که گفته اند که حرامست حالت غیر ضرورتست یا در جای تقیه باشد بگویند که پا را بشویید و در غیر تقیه بگویند که پا را مسح بکشید و امثال اینها که انشاء الله تعالی در هر موضعی آنچه انسب است ذکر خواهد شد پس ظاهر شد که کندن موی سفید کراهتش بیشتر است از چیدن و چیدن نیز مکروهست و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان و در حدیث کالصحیح از ابو ... و غیر او منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمودند که از جمله تعظیم الهیست تعظیم مسلمانی که یکموی سفید داشته باشد و در احادیث کالصحیح از حضرت سید المر[سلین]

صلی

صلی الله علیه وآله وارد شده است که هر که تعظیم کند شخصی را که یکموی سفید در اسلام او بهم رسیده باشد حق سبحانه و تعالی او را از فزع و خوف ایمن گرداند در روز قیامت و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که از جمله تعظیم الهیست تعظیم مومنی که موی سفید داشته باشد و هر که مومنی را تعظیم کند تعظیم الهی کرده است و هر که سبک سازد مومنی را که یکموی سفید داشته باشد حق سبحانه و تعالی بر او مسلط سازد کسی را که او را سبک سازد پیش از مردن او و احادیث در تعظیم پیران بسیار است وقال الصادق صلوات الله علیه اربع من اخلاق الانبیاء علیهم السلام التطیب والتنظیف بالموسی وحلق الجسد بالنورة وکثرة الطروقة و حضرت هم فرمودند که چهار چیز است که از سنت و طریقه پیغمبرانست صلوات الله علیهم بوی خوش کردن و پاکیزه بدن را از مو پاک کردن و بنوره تراشیدن و بسیار جماع کردن و ظاهرا سهو شده است که مناسب آنست که تراشیدن با سترة باشد و پاک کردن بنوره و ممکنست که مجازا واقع شده باشد و در حدیث صحیح از حضرت علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما وارد شده است که سه چیز است که از اخلاق حضرات انبیاست بوی خوش کردن و موی زیادتی دور کردن یا شارب برابر گرفتن و بسیار جماع کردن و این حدیث شامل آن چهار هست و در حدیث موثق از حضرت امام جعفر صادق ع وارد است که چهار چیز از اخلاق پیغمبرانست بوی خوش کردن و بسیار جماع کردن و مسواک کردن و حنا بستن ریش و سر و احادیث متواتره وارد شده است در این چهار که طریقه انبیاست وقال صلوات الله علیه قلموا اظفارکم یوم الثلثاء واستحموا یوم الاربعاء واصیبوا من الحجامة حاجتکم یوم الخمیس وتطیبوا باطیب طیبکم یوم الجمعة سلیمن جعفری از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه روایت کرده است و سند صدوق بکتاب او صحیح است که حضرت فرمودند که در روز سه شنبه ناخنها را بگیرید و در روز چهارشنبه بحمام روید و اگر محتاج بحجامت باشید در روز پنجشنبه حجامت کنید و بوی خوش کنید بهترین بوهای خوش در روز جمعه و این حدیث دلالت میکند بر آنکه در سه شنبه نیز ناخن گرفتن خوبست همچنانکه در جمعه و پنجشنبه و شنبه خوبست و دور نیست که هفته دو مرتبه ناخن گرفتن بهتر باشد در جمعه و سه شنبه و اگر کسی عادتش بسیار باشد در روز پنجشنبه بگیرد بهتر است و اگر در جمعه او را فراموش شود در شنبه بگیرد و در احادیث کالصحیح وارد شده است که حجامت در آخر روز در شنبه خوبست و در روز سه شنبه خوبست و در روز چهارشنبه نیز خوبست بقصد مخالفت اصحاب طیره که چهارشنبه را شوم میدانند مهما از خواندن آیة الکرسی در دیگر وارد شده است که هر روز که خون زیادتی کند حجامت کن و آیة الکرسی بخوان و هر روز که خواهی حجامت کن و ظاهر امراد از حجامت خون گرفتن باشد خواه بعنوان حجامت یا زالو یا فصد و چون در آن اوقات حجامت بیشتر شایع بود و در واقع ضررش کمتر است و نفعش بیشتر بنا بر این فضلش واقع شده است در اخبار و اگر در روز چهارشنبه آخر ماه خون بگیرد بهتر است اگر از چهارشنبه آخر برسد و اما بوی خوش کردن هر روز سنتست و اگر میسر نباشد یکروز نه یکروز و الا روز جمعه البته مستحب موکد است و بعضی از احادیث در بوی خوش گذشت و انشاء الله تعالی در بحث جمعه بیشتر مذکور خواهد آمد.

## باب غسل المیت

یا هیئت در بیان غسل میت و سایر احکام متعلقه بر غسل و نماز آن حتی آنکه نماز میت را صدوق در این باب ذکر کرده است و اکثر در باب صلوات ذکر میکنند و چون متعارفست نزد محدثان که در این باب اول احکام ذکر میکنند پس ناچار است از ذکر بعضی از اخبار و اگرچه مصنف متفرقه ذکر بعضی از آنها در این کتاب کرده است از جمله رئیس المحدثین و ثقة الاسلام و المعظم بین الخاص و العام محمد بن یعقوب الکلینی الرازی در حدیث صحیح روایت کرده است از عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق ع که روزی حضرت سید الانبیاء والمرسلین صلی الله علیه وآله رو بجانب آسمان فرمودند و تبسمی کردند از آنحضرت سوال کردند که یا رسول الله سبب سر بالا کردن و تبسم فرمودن چه بود حضرت فرمودند که تعجب نمودم از آنکه دو فرشته از آسمان بزمین آمدند و طلب مینمودند بنده مومن را در جای نمازش که همیشه در آنجا نماز میکرد تا اعمال شب و روز او را بنویسند او را در جایگاه نمازش ندیدند پس برگشتند بجای خود رفتند و گفتند که خداوندا رفتیم که اعمال بنده ترا بنویسیم دیدیم که بیمار است برگشتیم پس حق سبحانه و تعالی فرمود که همان اعمالی که میکرد در حالت صحت در نامه عمل او بنویسید از خوبیها مادام که در بند من است چون من او را بیمار کرده ام و مانع اعمال او شده ام بر من لازمست که نکرده او را کرده ها نگارم و قبول کنم و در صحیفه کامله حضرت سید الساجدین این مضمون را در دعای مرض بفصاحت و بلاغتی بیان فرموده اند که فوق آن مقصود نتوان کرد و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله منقولست که هر گاه مومن بضعف پیری مبتلا شود حق سبحانه و تعالی امر میفرماید بفرشتگان که بنویسید اعمال او را اگر هر عملی از اعمال خیر که این بنده در حالت صحت و جوانی میکرده است در نامه عمل او بنویسید در حالت مرض میفرماید که هر عملی که در حالت صحت میکرد در نامه عملش بنویسید و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق ع وارد است که ملکین که موکلند بر بنده در وقت مرض او بآسمان میروند حق سبحانه و تعالی میفرماید که چه چیز نوشتید از جهت بنده من در بیماری او ایشان گویند که شکایت نوشتیم چون هر که بر او وارد میشد میگفت بر بیماری مبتلا شده ام که هیچکس بآن مبتلا نشده است و امثال این پس خداوند عالمیان فرماید که انصاف نباشد که خود بنده را در زندان بیماری کرده باشم و منع کنم او را از شکایت بنویسید از جهت بنده من هر عملی از اعمال خیر که در حالت صحت میکرد و هیچ گناه بر او منویسید تا او در حبس منست چون من او را حبس کرده ام و از این باب احادیث بسیار وارد شده است و انشاء الله در شرح صحیفه کامله مذکور خواهد شد و در حدیث حسن کالصحیح و موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که بیدار بودن یک شب از جهت بیماری یا درد چشم و غیر آن نزد حق سبحانه و تعالی افضلست و اجرش عظیمتر است از عبادت یکساله و دو روز مشغول عبادت باشد و از آنحضرت هم منقولست که یک شب برابر است با عبادت یکساله و دو شب برابر است با عبادت دو ساله و سه شب برابر است با عبادت هفتاد ساله و در روایتی کالصحیح از حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که یک شب تب کفاره گناهان گذشته و آینده است و ظاهر اینست که باشخاص و احوال مختلف شود چنانکه در روایت صحیح
از حضرت امام جعفر صادق هم وارد شده است که هرگاه یک شب بیمار باشد و آن بیماری را نعمت الهی داند و شکر آن نعمت بجا آورد چنانست که شصت سال عبادت الهی
کرده باشد و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در قوی کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که هر کس
روز بیمار شود و آنرا بپوشاند و بکسی نگوید بیماری خود را حق سبحانه و تعالی بدل کند او را گوشتی بهتر از آن گوشت که بریده بسبب مرض و خونی بهتر و پوستی بهتر و
موئی بهتر کرامت فرماید که در آنها گناه نکرده باشد و در دو حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما وارد شده است که خداوند
عالمیان میفرماید که هر که سه شب بیمار شود و بعیادت او آیند شکایت مرض خود را نکند گوشت و خون و پوستی بهتر او را عطا کنم پس اگر او را ببرم بجوار رحمت خود
برم و اگر شفا دهم گناهان او را عفو کنم و شفا دهم و در حدیث حسن کالصحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق هم وارد است که اگر کسی بگوید که امروز تب داشتم و دیشب
خواب نکردم شکایت نیست هرچه راست گفته باشد و شکایت آنست که بگوید که ببلائی مبتلا شده ام که هیچکس بآن مبتلا نشده است یا بیماری بمن رسیده است
که بهیچ کس نرسیده است و در حدیث صحیح از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت فرمودند که هر یک از شما که بیمار شود باید برادران
مؤمن خود را اعلام کند تا شما را عیادت کنند که هر مومنی را اقلا یک دعای مستجاب هست شاید که آن نصیب شما شود و در حدیث حسن کالصحیح باعتقاد علما و اکثر
اینها باعتقاد بنده صحیحست و لیکن بقانون متاخرین ابن عقده ذکر میکنیم از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که فرمودند که سزاوار آنست که هر یک از شما که بیمار شود
برادران مومن را اعلام کند که بیمار شده اید تا ایشان بعیادت شما بیایند تا ایشان ثواب یابند و شما نیز ثواب بیابید که سبب ثواب ایشان شده اید و بسبب همین
در نامه عمل شما ده حسنه مینویسند و ده درجه بلند میکنند و ده گناه محو میکنند و از آنحضرت هم منقولست که چون بعیادت مومنان روید از ایشان سوال کنید که از
جهت شما دعا کنند که دعای بیماران مثل دعای فرشتگانست چون در مرض گناه نمیکنند و مستجابست البته و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه وارد است که فرمودند که هر که عیادت کند بیماری را در اول روز حق سبحانه و تعالی از عقب او بفرستد هفتاد هزار فرشته که از جهت او استغفار کنند تا شام و اگر در شام
بعیادت بیمار رود هفتاد هزار فرشته مشایعت او کنند و استغفار کنند از جهت او تا صبح و چون نزد بیمار بنشیند رحمت الهی او را فرا گیرد و گناهان او آمرزیده شود و
درجات او عالی شود و در حدیث صحیح از صفوان منقولست که حضرت امام جعفر صادق هم فرمودند که هرگاه شخصی بعیادت بیمار مسلمانی رود حق سبحانه و تعالی
هفتاد هزار فرشته را مقرر سازد که فرا گیرند خانه او را و تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر گویند خداوند عالمیان را تا روز قیامت و نصف این ثوابها از جهت آنکسی است که
بعیادت بیمار رفته است و این هفتاد هزار غیر آن هفتاد هزار سابق است بحسب ظاهر و در چند حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما وارد
است که حق سبحانه و تعالی هفتاد هزار فرشته میفرستد که از جهت او استغفار کنند از صبح تا شام و از شام تا صبح … از صبح تا صبح و از آن ساعت تا آن ساعت
زیاده رحمت الهی او را فرا گیرد و در بهشت او را خریفی بدهند پرسیدند از حضرت که خریف چه چیز است حضرت فرمودند که آنقدر جا بدهند که چهل ساله راه سوار
رو باشد و در چند حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق هم وارد است که هر که مومنی را بمحض رضای الهی عیادت کند حق سبحانه و تعالی فرشته را مقرر سازد که تا
قبر باشد او را عیادت کند و از جهت او طلب آمرزش کند تا روز قیامت و احادیث در این باب بسیار است با آنکه عیادت بیمار زیارت مومن است و بیمار خوشنود میشود
و حق برادر را بجا آورده است و با بیمار مهربانی کرده است و مصافحه و معانقه بجای آورده و اگر حاجتی دارد حاجت او را بر می آورد و غم او را زایل میکند و بیمار مسرور (?)
کنند و سایر چیزهائی که هر یک ثوابهای عظیم متناهی دارد که اگر از هر یک شمه مذکور شود بجاست از آنجمله در حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
منقولست که آنحضرت فرمودند که هر که بزیارت برادر مومنش رود بخانه او حق سبحانه و تعالی میفرماید که مهمان منی و بزیارت من آمدی بر من واجب است که مهمانی تو کنم و بهشت را
واجب گردانیدم از جهت تو بواسطه محبتی که داری و اظهار کردی ببرادر مومنت و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق هم وارد شده است که هر که بزیارت برادر مومن رود
در منزل او و کور (?) باشد از جهت رضای الهی پس چنانست که زیارت خدا کرده است یعنی بخانه خدا رفته است و بر حق سبحانه و تعالی لازمست که گرامی دارد کسی را که بزیارت
او رود و با آنکه چون از جهت رضای الهی رفته است گویا خدا را زیارت کرده است چنانکه در متعارفات هر که تعظیم بنده شخصی میکند تعظیم آنشخص کرده است و در حدیث
صحیح از آنحضرت وارد شده است که هر که زیارت برادر مومن خدا … کند حق سبحانه و تعالی او را ندا فرماید که ای بنده زیارت کننده من خوشحال تو و گوارا باد بهشت
از برای تو و در حدیث صحیح وارد است از حضرت امام محمد باقر که حق سبحانه و تعالی را بهشتی هست که از جهت مقربان خود مقرر ساخته است و داخل نمیشود در آن بهشت مگر
سه کس اول کسی که اقرار کند بحق اگر چه حق بجانب خصم او باشد و دوم کسی که زیارت برادر مومن کند بمحض رضای الهی و سیم کسی که برادر مومن را بر خود مقدم دارد از جهت
الله تعالی و در حدیث حسن کالصحیح و موثق کالصحیح و قوی کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم و حضرت امام محمد باقر وارد است که فرمودند که هر که زیارت کند برادر مومن را از
رضای الهی نه از جهت بخل او و بغرضش ثواب الهی و مراتب عالیه باشد که حق سبحانه و تعالی آنرا وعده فرموده است حق سبحانه و تعالی هفتاد هزار فرشته موکل گرداند از آنوقتی که از
خانه بیرون می آید تا بخانه او برود که همه میگویند خوشحال تو و خوش باد بهشت از برای تو از برای خود در بهشت مهیا ساختی منزل و چه خوش منزل و شما زیارت کنندگان خداوند

و لشکر پروردگار با ایشان پس پرسید از حضرت که هر چند راه دور باشد فرشتگان می آیند حضرت فرمودند که بلی اگر چه یکساله راه باشد زیرا که حق سبحانه و تعالی بخشیده است
و فرشتگان بسیارند مشایعت میکنند او را تا بمنزل خود آید و امثال اینها از احادیث در فضیلت زیارت مومن بسیار است و از مجموع ظاهر میشود که آنچه بکار آید
آنست که خالص از برای حق سبحانه و تعالی باشد و از بسیاری از این اخبار و غیر اینها از احادیث متواتره ظاهر میشود که قصد ثواب منافات با اخلاص ندارد و ظاهرا
این نیت بهتر است و نیت بخواص مضرات است چنانکه گذشت و خواهد آمد و در حدیث صحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که هرگاه دو مومن
ملاقات کنند یکدیگر را و مصافحه کنند که دست یکدیگر را بگیرند حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و مرحمت بایشان کند و گناهان از روی ایشان بریزد تا از یکدیگر جدا
شوند و در حدیث صحیح از آنحضرت هم منقولست که مصافحه مومن بهتر است از مصافحه فرشتگان و در حدیث حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر منقولست
که فرمودند که کسی وصف عظمت الهی نمیتواند کرد و چگونه وصف توان کرد او را و حال آنکه خود فرموده است که وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ یعنی کسی نرسیده بذات مقدس و
صفات مقدسه او که عین ذات مقدس اوست چنانکه حق معرفت اوست و هرچه تصور کنی از بزرگی الهی او از آن بزرگتر است و همچنین حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله را وصف نمیتوان کرد و چگونه وصف توان کرد بنده را که او را از صفت حجاب کرده اند و ظاهر شد صفت آسمانست و خواهد آمد عجب … که
احترام و طاعت او را در زمین بترتیب اطاعت خود گردانیده که وَمَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللّٰهَ و فرموده که وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا یعنی هر چه را
پیغمبر من بگوید شما بآن عمل کنید و آنچه را نهی کند ترک کنید و هر که اطاعت او کند اطاعت من کرده است و هر که عصیان او کند عصیان من کرده است و باو تفویض
نموده که هر چه او بگوید باید بآن عمل کنند و دیگر ما که ائمه معصومینیم وصف ما را نمیتوان کرد و چگونه وصف توان کرد جمعی را که حق سبحانه و تعالی مطلق رجس و شرک را
از ایشان برداشته است و دیگر مومن را وصف نمیتوان کرد و چگونه وصف توان کرد مومن را و حال آنکه چون ببرادر مومن میرسد و با او مصافحه میکند تا در مصافحه اند
نظر شفقت و مرحمت الهی بسوی ایشان هست و گناهان از روی ایشان میریزد چنانکه برگ از درختان و بر این مضمون احادیث صحیحه و کالصحیح وارد است و دلالت
بر تفویض میکند و خواهد آمد انشاء الله در مبحث … و در احادیث حسنه کالصحیح و قویه کالصحیح از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما
وارد شده است که در وقت مصافحه فشردن دست یکدیگر مطلوبست و همچنین که از هم جدا شوند اگر چه دو سه درختی بگردند باز مصافحه سنت و چون بهم رسند اول
سلام کنند و بعد از آن مصافحه کنند و چون از یکدیگر جدا شوند بگویند که غَفَرَ اللّٰهُ لَكُمْ وَلِوَالِدَيْكُمْ و هر یک که محبت او بیشتر در مومنش بیشتر است نزد حق سبحانه و تعالی
محبوبتر است و در وقتی که با هم خلوت میکنند فرشتگان نویسنده عمل ایشان دور میروند که شاید ایشانرا سری باشد که نخواهند که ما بدانیم اگر چه عالم السر و الخفیات بداند
مصافحه کنندگان را … و در حال جنابت نیز مصافحه مطلوبست و ظاهرا زنان نیز سنت باشد با هم و مرد و زن محرم را سنتست و نامحرم را از زیر چادر خوبست چنانکه در
حدیث حسن کالصحیح وارد است که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که مرد مصافحه میتواند کرد زن نامحرم را حضرت فرمودند که نه مگر از زیر چادر و لباس
آن که دستش بدست او نرسد و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقولست که پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق هم که مرد با زن مصافحه میتواند کرد حضرت فرمودند که
حلال نیست مرد را که مصافحه کند با زن مگر زنی که محرم او باشد و نتواند او را زن کند مثل خواهر یا دختر یا عمه یا خاله یا دختر خواهر یا مانند اینها از محارم اما زنی را که تواند
خواست با او مصافحه نکند مگر از عقب جامه و نفشارد دست او را و این در صورتیست که خوف تلذذ و ریبه نباشد که در آن صورت حرامست و احادیث دیگر وارد شده است
که در کتاب نکاح خواهد آمد و در حدیث موثق کالصحیح از اسحق بن عمار از حضرت امام جعفر صادق هم وارد شده است که هرگاه دو مومن یکدیگر را ملاقات کنند و دست در
یکدیگر کنند رحمت الهی ایشانرا فرا میگیرد … و قصد ایشان رضای الهی باشد و هیچ غرضی از اغراض دنیوی نداشته باشند خطاب میرسد بایشان که
گناهان شما آمرزیده شد من بعد عمل را از سر گیرید … و چون شروع در گفتگو میکنند فرشتگان بیکدیگر میگویند که دور شوید شاید که ایشانرا سری باشد
که حق سبحانه و تعالی بر ایشان پوشیده باشد اسحق گفتم فدای تو گردم پس در آن وقت بر ایشان ملکی نمی نویسند و حال آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بنده سخنی
نمیگوید مگر آنکه نزد او ناظری حاضر هست پس حضرت آهی سرد از سینه کشیدند و بگریه افتادند تا آنکه محاسن مبارک آنحضرت تر شد و فرمودند که ای اسحق غرض الهی از دور
کردن فرشتگان تعظیم مومنست و اگر ایشان نشنوند و ننویسند خلل ندارد که عالم السر و الخفیات است میداند و بر ایشان حفظ مینماید و در حدیث قوی از حضرت امام محمد
باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما وارد شده است که هر مومنی که بزیارت برادر مومن خود رود و حق برادر مومن داند حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او بعدد هر
گامی یک حسنه و محو کند یک گناه و بلند کند یک درجه او را و چون در خانه او را بزند درهای آسمان از جهت او گشوده شود و چون یکدیگر را ملاقات کنند و مصافحه کنند و
دست در گردن یکدیگر کنند حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و مرحمت بایشان فرماید و فخر نماید بایشان با فرشتگان و فرماید که نظر کنید باین دو بنده من که زیارت یکدیگر کردند
و با هم محبت نمودند از جهت رضای من بر من لازمست که ایشانرا بآتش دوزخ عذاب نکنم بعد از این کاری که ایشان کردند پس چون از یکدیگر جدا شوند مشایعت کنند
فرشتگان زیارت کننده را بعدد هر نفس و گامی که برداشته است و بعدد هر سخنی که با او کرده است و این فرشتگان او را حفظ نمایند از بلاهای دنیا و هولهای روز قیامت تا
شب آینده و اگر در بین میان بمیرد او را حساب نکنند و اگر آن مومنی که بزیارت او آمده است این مومن حق زیارت کننده خود را بداند و تعظیم او بکند از استقبال و مشایعت

وضیافت وغیر اینها هر قولی که برابر کرامت کردند بر روی زمین کرامت خواهند کرد و ظاهر است بکردن کردن و در نقل که فتن وفق است که بعد عهد که شده باشد و بعد
گذشته باشد که هم را ائمه باشد خصوصا اگر از حج یا زیارات ائمه هدی صلوات الله علیهم برگشته باشد چنانکه در تفسیر حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه
موجود است که آنحضرت از آبای بزرگوار خود از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم روایت کرده است و عامه نیز روایت کرده اند در صحاح خود که چون حضرت جعفر طیار از
حبشه می آمدند در روز فتح خیبر بآنحضرت رسیدند حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله برخواستند و دوازده گام استقبال او فرمودند و دست در گردن او کردند و
میان هر دو چشم جعفر را بوسیدند و گریستند از خوشحالی و فرمودند که نمیدانم که بکدام یک از این دو نعمت خوشحال تر باشم آیا بآمدن تو ای جعفر یا بفتحی که حق سبحانه
و تعالی مرا کرامت فرمود بر دست برادرت و باز گریستند از خوشحالی و در باب سفر حج و غیر آن نیز خواهد آمد و از این خبر و اخبار دیگر ظاهر میشود که مؤمنان پیشانی
هم را ببوسند و بر رو نیز وارد شده است و لب را نبوسند مگر لب زن و لب طفل صغیر را و در حدیث حسن کالصحیح وارد است از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمودند که
نتوان بوسید سر کسی را و دست کسی را الا سر و دست حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را یا کسی را که مقصود از حضرت رسول الله باشد مثل ائمه معصومین
صلوات الله علیهم باجماع علما و مثل سادات باعتبار انتساب خویشی و فرزندی آنحضرت و مثل علماء صالحین باعتبار وراثت آنحضرت بر احتمالی که خالی از قوتی نیست
پس اگر دست ایشان را ببوسند این قصد کنند که دست ایشان را میبوسیم باعتبار انتساب ایشان بآنحضرت صلوات الله علیه و آله و دور نیست که علما را نیز توان دست بوسیدن
باعتبار متابعت ایشان آنحضرت را و اگر دست غیر معصوم را نبوسند بهتر است چنانکه در حدیث قوی کالصحیح وارد است از علی بن مزید که داخل شدم بر حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه و دست آنحضرت را بوسیدم حضرت فرمودند که بدرستی که خوب نیست دست بوسیدن مگر پیغمبر را یا وصی پیغمبر را و در حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله منقول است که آنحضرت فرمودند که هر که مؤمنی را خوشحال گرداند پس بتحقیق که مرا خوشحال کرده است و هر که مرا مسرور گرداند حق سبحانه و تعالی را مسرور
گردانیده است یا بمعنی که سرور حضرت سرور خداست و از برای خداست یا آنکه حق سبحانه و تعالی ثواب غیر متناهی باو کرامت کند که ثمره سرور است و در حدیث حسن کالصحیح
از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که حق سبحانه و تعالی وحی کرد بحضرت داود که بدرستیکه بنده از بندگان من حسنه بنزد من آورد و من بهشت را بر او مباح
میکنم که در هر جای بهشت که خواهد ساکن شود و در حدیث صحیح از آنحضرت ع وارد است که فرمودند که دوست ترین اعمال نزد حق سبحانه و تعالی خوشحالی است که بدل
مؤمنی برسانی بآنکه او را سیر گردانی یا غم او را برطرف سازی یا دین او را ادا نمایی و در حدیث حسن کالصحیح وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
چون حق سبحانه و تعالی مؤمن را از قبر بیرون آورد صورت مثالی پیش پیش او برود و چون مؤمن به هول و ترسی از هولهای قیامت رسد آن مثال باو گوید مترس و اندوهناک
مباش و بشارت باد ترا بسرور و خوشحالی و کرامتهای الهی تا او را در مقام حساب بدارند و حق سبحانه و تعالی او را حساب کند حساب آسان و امر کند او را ببهشت رفتن و روانه
بهشت شود و مثال پیش پیش او باشد پس مؤمن بآن مثال گوید که تو نیکو شخصی بودی که با من از قبر بیرون آمدی و همیشه مرا بشارت میدادی بخوشحالی و کرامت الهی تا آنکه
عاقبت ببهشت رسیدیم بگو تو کیستی گوید که من سرور و خوشحالی ام که در دار دنیا برادر مؤمنت را بآن خوشحال ساختی حق سبحانه و تعالی مرا از آن سرور آفریده است تا ترا خوشحال
گردانم و در حدیث قوی کالصحیح از ابان بن تغلب و کالصحیح از حکم بن مسکین نیز از آنحضرت ع قریب باین وارد شده است و بعضی از این در کتاب تجارت نیز خواهد آمد و احادیث فراوان
قضای حاجت مؤمنان در کتاب حج خواهد آمد و در اخبار کالصحاح از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که فرمودند که خلایق عیال حق سبحانه و
تعالی اند پس محبوب ترین خلق نزد حق سبحانه و تعالی کسی است که نفع بعیال الهی بیشتر رساند و از آنحضرت ع پرسیدند که محبوب ترین خلایق نزد حق سبحانه و تعالی کیست
حضرت فرمودند که هر که نفع او بمردم بیشتر رسد و حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که غم مسلمانان ندارد او مسلمان نیست و هر که فریاد رسی خواهد و کسی بشنود و فریاد او را رسی
نکند مسلمان نیست و فرمودند که هر که بلای آب یا آتش را از مسلمانان دفع کند بهشت او را واجب شود و آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که بهترین عابدان کسی است که کینه مسلمانان
نداشته باشد و خیرخواه مسلمانان باشد و از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که بر تو باد که از برای خدا خیرخواه خلایق باشی که در روز قیامت ثواب هیچ عملی باین ثواب
نمیرسد و در حدیث صحیح از حضرت کلام الله الناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که مؤمن با مؤمن مانند اعضای یک بدن است که هر گاه رگی
دیگر نیست و بیکار در دیگری می آید و اگر عضوی بدرد آید باقی در طپش بیشتر از آفتاب است بآفتاب و در حدیث صحیح از آنحضرت ع منقول است که مؤمن برادر مؤمن است چشم اوست
و دلیل و راهنمای اوست و او را خیانت نمیکند و ظلم نمیکند و بد خواه او نیست و خلف وعده او نمیکند و در حدیث صحیح از آنحضرت ع منقول است که مسلمانان برادران یکدیگرند
برادر خود را ظلم نمیکنند و او را در بلاها بیکس نمیگذارند بلکه مدد میکنند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که جمعی از مسلمانان ببغری در تشنه
راه را گم کردند و تشنگی برایشان غلبه کرد و بر زمین قرار گرفتند و دیدند که مرد پیر سفید پوشی بنزد ایشان آمد و گفت برخیزید این آبست و اگر نیست بر شما ایشان برخواستند
و آب خوردند و سیراب شدند و باو گفتند تو کیستی که حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند او گفت که من از جنیانم که با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بیعت کرده ام و از
آنحضرت صلی الله علیه و آله شنیدم که مؤمن برادر مؤمن است و چشم اوست و راهنمای اوست پس روا نباشد که من بر حال شما مطلع شوم و بیکار آیم و در حدیث صحیح
از آنحضرت ع وارد است که بر مؤمنان لازم است که سعی بسیار کنند در اتحاد و آمد و رفت بیکدیگر کردن و مهربانی و احسان کردن با همدیگر بر همدیگر مهربانی که

اعضا نیز الم آن را می یابند و روحهای ایشان از یک طینت مخلوق شده و بدرستیکه روح مؤمن بجناب اقدس الهی

الجنان

تا چنان باشید که حق سبحانه و تعالی شما را بآن امر فرموده است که رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ همه بهم رحمت کنید و هر چند نتوانید که اعانت ایشان کنید هم آن داشته باشید که آنچنانی دیگر از جهت
ایشان سعی کنید چنانکه انصار در زمان حضرت سید کاینات صلی الله علیه و آله سر میکردند با مهاجران اهل مکه و غیر ایشان و حق سبحانه و تعالی مدح ایشان فرموده است که
وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ یعنی دیگران را بر خود مقدم میدارند هر چند خود بآن احتیاج داشته باشند و در احادیث صحیحه از آنحضرت صلوات الله علیه و آله وارد است
که آنحضرت با اصحاب خود مکرر میفرمودند که از حق سبحانه و تعالی بترسید و همه برادران باشید و بیکدیگر نیکی کنید و با هم دوستی کنید از جهت رضای الهی و با هم نزدیکی کنید و بر یکدیگر
رحم کنید و زیارت یکدیگر بکنید و همه را ملاقات کنید و احادیث ما را بیکدیگر نقل کنید و مذهب تشیع را زنده کنید بآن و در حدیث صحیح از عیسی بن ابی منصور منقول است که من و عبد
الله بن ابی یعفور و عبد الله بن طلحه در خدمت حضرت امام جعفر صادق ع بودیم که حضرت رو بعبد الله بن ابی یعفور کردند و فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله فرمودند که شش خصلت است که هر که این شش خصلت در او بوده باشد فردای قیامت از جمله اصحاب دست راست عرش باشد که حق سبحانه و تعالی مدح ایشان را در قرآن
مجید کرده است عبد الله گفت فدای تو گردم آن شش خصلت کدام است حضرت فرمودند که آنست که از برای برادر مسلمان خود دوست دارد چیزی را که از جهت عزیزترین اهل
خود دوست میدارد و نخواهد از جهت برادر مسلمان خود چیزی را که نخواهد از جهت عزیزترین اهل خود و اخلاص شرط دوستی است با برادر خود بجا آورد پس عبد الله بگریه
افتاد و گفت چگونه کند حضرت فرمودند که ای پسر ابی یعفور هرگاه خیرخواه ایشان است تا میتواند در رفع غم ایشان میکوشد و اگر خوشحال باشد او خوشحال خواهد بود و اگر
اندوهناک باشد او اندوهناک خواهد بود و اگر چیزی داشته باشد با او که غم او را بآن برطرف کند بکند و اگر نه از جهت او دعا کند پس حضرت فرمودند که این شش خصلت
سه چیزش تعلق بشما دارد و سه چیزش متعلق است بما پس چون آنحضرت سه چیز ایشان را فرموده بودند فرمودند که سه چیز ما آنست که افضلیت ما را بر عالمیان بدانید که
لازم معرفت امامت و دوم آنکه از عقب ما بیایید یعنی متابعت ما کنید و سیم انتظار کشیدن عاقبت ما که حق سبحانه و تعالی با ایشان وعده فرموده است پس چون
چنین باشند نزد انبیا و اوصیا خواهند بود و جمعی که رتبه ایشان از ایشان پست تر باشد از نور ایشان روشنی یابند و اما آنها که از دست راست عرش خواهند بود اگر جمعی
از ایشان پست تر باشد رتبه دست راست عرش آنها را ببینند نزدیکان ایشان کو او را باشد بر ایشان از زیادتی فضل ایشان پس عبد الله گفت که چرا ایشان را نه بینند و حال
آنکه از دست راست عرش خواهند بود حضرت فرمودند که ای پسر ابی یعفور ایشان بسبب انواری که حق سبحانه و تعالی با ایشان کرامت کرده است محجوب باشند شنیدی که
حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که حق سبحانه و تعالی را خلقی چند هست که ایشان از دست راست عرش باشند و دست راست انبیا و اوصیا که روی ایشان
از برف سفیدتر باشد و از آفتاب چاشت روشن تر پرسند خلایق که ایشان کیستند با ایشان گویند که اینها جمعی اند که با یکدیگر محبت کرده اند بجلال جلالی که حق سبحانه و تعالی
با ایشان داده بود و اما وعده عاقبت ایشان در قرآن آیه است که وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ الخ یعنی حق سبحانه و تعالی وعده داده
است آن جماعتی را از شما که ایمان بخدا و رسول آورده اند و اعمال صالح کرده اند که ایشان را خلیفه خود سازد در زمین و تمکین دهد از برای ایشان آن دینی که خود از جهت ایشان پسندیده
شده است و بدل سازد ایشان را بعد از خوف ایمنی که همگی عبادت من کنند و هیچ شک نیاورند و احادیث متواتره از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین وارد است که این در
زمان خروج قایم آل محمد صلوات الله علیهم خواهد بود چون تا زمان آنحضرت خوف سلاطین از کفار زایل نشده است تا حال و نخواهد شد و خلافی نیست در میان شیعه و
که مهدی خروج خواهد کرد و در صحاح ایشان نیز متواتر است و آنکه بلفظ جمع واقع شده است بنا بر آنست که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم همه رجعت خواهند شد
و حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه با اولیاء الله که در خدمت حضرتند جهاد خواهند فرمود و در اطراف عالم هدایت عالمیان خواهند کرد و حق سبحانه و تعالی در آیه
دیگر فرموده است که وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّن يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ یعنی روز رجعت که ما بر انگیزانیم از هر امتی جماعتی را که آیات ما را باور نداشتند و
مشکلات عذاب ایشان را احاطه کرده باشد و نزد شیعه خلافی نیست در آنکه مراد از این روز روزی است که حضرت صاحب الامر خروج فرماید چون روز قیامت همه کس محشور خواهند
شد و در رجعت صغری جمعی از مؤمنان را حشر خواهند کرد که در دار دنیا انتظار خروج آنحضرت کشیده باشند و جمعی از کفار را حشر نمایند که در مقام قتل و قمع اهل ایمان
بوده باشند یا خواص شیعیان ایشان را آزار داده باشند و احادیث متواتر در رجعت واقع شده است و بزرگان علمای شیعه هر یک کتابی علیحده در رجعت تصنیف کرده اند و اگر
کسی خواهد نام ایشان را رجوع کند بفهرست شیخ الطایفه و فهرست شیخ نجاشی که در ضمن شمردن کتابهای علمای شیعه و محدثین شیعه در بسیاری هست که له کتاب فی الرجعة
و له کتاب فی المتعة با آنکه در قرآن مجید حکایت رجعت عزیر و ارمیا و مبعوث گردانیدن قوم ایشان هست چنانکه فرموده است أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ
حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ و دیگر حکایت هفتاد کسی که با حضرت موسی بکوه طور رفته بودند و طلب رؤیت الهی کردند و حق سبحانه و تعالی صاعقه فرستاد که همه سوختند
و حضرت موسی دعا کرد تا همه زنده شدند و در صحاح ست روایت کرده اند بطرق بسیار که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر چه در بنی اسرائیل واقع شده است در
امت من واقع خواهد شد و این حدیث در کتاب صلوة خواهد آمد ان شاء الله تعالی و انکار رجعت صغری مثل انکار رجعت کبری عامه است که انکار میکردند و در حدیث صحیح از حضرت امام
امام جعفر صادق ع وارد است که فرمودند که هیچ بنده که حق سبحانه و تعالی عبادتی بهتر از ادای حق برادر مؤمن نیست و در حدیث موثق کالصحیح از آنحضرت ع وارد است که فرمودند که از جمله حقوق
برادر مسلمان بر برادر مسلمان آنست که چون باو رسد سلام بکند و چون بیمار شود بعیادت او برود و چون غایب باشد خیرخواهی او بجا آورد و چون عطسه کند تشمیت او بکند

و چون او را بضاعت دیگر باشد اجابت او بکند و چون بمیرد بجنازهٔ او حاضر شود و بطریق دیگر کالصحیح از معلی بن خنیس از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که گفتم حق مومن بر مومن کدامست حضرت فرمودند که هفت حق واجبست که هر یک واجبست که اگر یکی از آنها را ضایع کرد از دوستی حق سبحانه و تعالی یا از حفظ و حمایت
و اطاعت او بیرون میرود و حق سبحانه و تعالی را نسبت باو لطفی نخواهد بود گفتم فدای تو گردم آنها کدامست حضرت فرمودند که بر تو میترسم که این حقوق را ضایع کنی و
حفظ نکنی و بجا نیاوری و بآن عمل نکنی من گفتم که قوت نیست کسی را بر کاری مگر بتوفیق و عون الهی حضرت فرمودند که سهل ترین آن اینست که از برای او دوست داری آنچه از برای
خود دوست میداری و نخواهی از جهت او آنچه نخواهی از جهت خود و حق دویم آنست که او را از خود آزرده نکنی و متابعت خوشنودی او کنی و امر او را اطاعت کنی و حق سیم آنکه
او را یاری کنی بجان و مال و زبان و دست و پای و حق چهارم آنکه تو چشم او باشی یعنی در دیدن عیبها از جهت اصلاح و رفع آن و دلیل و راهنمای او باشی و آینه او باشی
که با و نمائی خوب و بد او را و حق پنجم آنکه تو سیر نباشی و او گرسنه و سیراب نشوی و او تشنه باشد بلکه تو نخوری و باقی را باو دهی و تو پوشیده نباشی و او
برهنه باشد و حق ششم آنکه اگر ترا کنیزی خدمتکار باشد و برادر ترا نباشد پس واجبست که او را بفرستی که جامهاش را بشوید و طعام او را بپزد و فرش خواب او را بیندازد
و برچیند و حق هفتم آنست که قسم او را درست کنی که اگر ترا قسم دهد که والله چنین کن بکنی اگر شروع باشد و اگر ترا بضیافت بطلبد آن بخواند اجابت کنی و اگر بیمار شود
عیادت او کنی و اگر بمیرد بجنازهاش حاضر شوی و اگر بیابی که حاجتی بود دارد حاجتش را برآوری و نگذاری که آنرا از تو طلب کند بلکه پیش دستی کنی در برآوردن حاجت
پس هرگاه چنین کنی دوستی خود را بدوستی او وصل کرده و دوستی او را بدوستی حق سبحانه و تعالی یعنی شروط محبت مومن که از جمله شروط محبت الهیست بجا آورده
خواهی بود و در دو حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مومن را بر مومن هفت حق واجبست که حق سبحانه و تعالی آنها را واجب کرده
است و مومن را از آن سوال خواهد کرد اول آنکه در برابر تعظیم او کنی و دوستی او در دل خود نگاه داری و در مال او را با خود برابر کنی یا اعانت کنی او را بمال خود و از برای
او همان خواهی که از برای خود میخواهی و غیبت او را بر خود حرام کنی یعنی نکنی و نشنوی و در مرض بعیادت او بروی و تشییع جنازه او بکنی و بعد از مردن او نگوئی مگر خیر او را
و در حدیث حسن کالصحیح بلکه صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حق مسلمان بر مسلمان آنست که او سیر نباشد و برادرش گرسنه باشد و او سیراب نشود و
برادرش تشنه باشد و او پوشیده نباشد و برادر مومنش برهنه باشد پس چه عظیمست حق برادر مسلمان بر برادر مسلمانش و حضرت فرمودند که دوست دار از جهت برادر
مسلمان آنچه دوست میداری از جهت خود و اگر احتیاجی داشته باشی از او سوال کن و اگر او سوال کند بده و از خوبی با او دریغ مکن و او نیز از تو دریغ ندارد از خوبی کردن با تو
و یاور او باش که او معین و یاور تست و اگر غایب شود حفظ او کن در غیبتش یعنی حرف بد او مشنو و اعانت باهل و عیال او بکن و اگر از سفر بیاید بزیارت او برو و تعظیم و اکرام
او بکن که او از تست و تو از وی پس اگر از تو آزرده باشد از او جدا مشو تا آزردگی را از خاطرش بیرون کنی و اگر باو خوبی برسد حمد الهی بکن و اگر مبتلا شود به بلائی مددش کن و
اگر در سختی گرفتار شود او را یاری کن و اگر شخصی برادر مومنش بگوید اف دوستی را قطع کرده است و اگر برادرش بگوید که دشمن منی یکی از این دو کافر شده زیرا که اگر راست گفته
است آنکه دشمنست در حکم کافر است و اگر دروغ گفته است این کافر شده است که افترا بر وی بسته است و اگر او را متهم سازد ایمان در دلش گداخته میشود چنانکه نمک در آب
بگدازد و راوی گفت که شخصی از آنحضرت نقل کرد که فرمودند که نور مومن روشنی میدهد اهل آسمانها را چنانکه ستارهای آسمان روشنائی میدهند اهل زمین را و حضرت فرمودند
که مومن دوست حق سبحانه و تعالی است و خدا او را یاور است و هرچه خیر اوست پیش او می آورد و مومن نمیگوید بر حق سبحانه و تعالی مگر آنچه راستست و از غیر او نمیترسد
این اخبار زیاده از حد و حصر است و بعد از این نیز خواهد آمد انشاء الله تعالی و اما شروط عیادت پس سنت است که بسیار ننشیند پیش بیمار چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که عیادت بقدر دو فواق شتر است و آن چنانست که چون پاره از شیر بدوشند چند دقیقه صبر میکنند تا شیر به پستان
های آن بیاید آنگاه دوشند و آن قدر زمانی است و آن نیز تردد باقیست و این تردید ممکنست که از حضرت باشد یا از راوی که نمیداند که حضرت کدام یک را فرمودند و بر هر حال ظاهرست که مراد
اینقدر باشد یا کمتر از آن باشد چنانکه در حدیث قوی کالصحیح از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که از عیادت کنندگان بیمار کسی اجرش بیشتر است
نزد حق سبحانه و تعالی که چون عیادت کند زود برخیزد مگر آنکه بیمار خواهد که او بنشیند و التماس کند و فرمودند که از تمامی عیادت آنست که کسی که عیادت کند یکی از دستهای خود را به
دست دیگر گذارد یا بر پیشانی خود و ظاهرا غرض از این اظهار آزردگیست اما مکروه است بلا و اگر کسی چنین کند خوف بیماری او میشود و حضور صاحبکار عیادت کننده طبیب باشد
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که تمامی عیادت بیمار آنست که دست بر ذراع او گذاری و زود برخیزی بدرستی که عیادت احمق بر بیمار سخت
تر است از بیماری که دارد و حکایت کرده که بعیادت بیمار رفت مشهور است و در حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که تمامی عیادت آنست که دست خود را بر
بیمار بگذاری و فرمودند که عیادت نیست در درد چشم و در کمتر از سه روز عیادت نیست ظاهر اول بیماری مراد باشد که بعد از سه روز بعیادت روند و بعد از آن هر روز
سنت نیست چون دیر میشود یک روز در میان یکروز سنت است بیمار تا طول بهم رساند بیمار را با عیال خود میباید گذاشت و ترک عیادت میباید کرد و منقولست که جمعی از
آزادکردهای حضرت امام جعفر صادق بعیادت آزادکرده آنحضرت که بیمار شده بود رفتند و در راه بآنحضرت صلوات الله علیه رسیدند پس حضرت با ایشان فرمودند کجا میروید
بعیادت فلان میرویم حضرت فرمودند که بایستید ایستادند پس حضرت فرمودند که هیچ یک از شما سیبی یا بهی یا ترنجی یا پاره از بوی خوش یا پاره از عود بخور از برای ایشان

کفتند

گفتند چیزی با خود نداریم حضرت فرمودند که نمیدانید که بیمار خوشحال میشود که چیزی از اینها و امثال اینها از جهت او ببرند و سنت که دعاها از جهت شفای بیمار بخوانند
چنانکه در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که هر که را سوره حمد شفا ندهد هیچ چیز سبب شفای او نخواهد شد و در حدیث حسن
کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که اگر سوره حمد را هفتاد بار بر مرده بخوانم و زنده شود در آن تعجبی نیست و فرمودند که نخواندم
سوره حمد را هفتاد مرتبه بر هیچ دردی مگر آنکه ساکن شد و این بنده زیاده از هزار بیمار را اکثر را که آن داشتند که محتضراند حتی اطبا عیادت نمودم و هفتاد
و حق سبحانه و تعالی شفا داد و بیکمرتبه حمد با توجه نیز حق سبحانه و تعالی شفا داده است و اگر بیماری سهلست بنده بیکمرتبه اکتفا میکنم و اگر وسط است هفت مرتبه بخوانم
و حدیث هفت مظنون منست و احوال یقین ندارم و همچنین چهل مرتبه میخوانم و نفی که شدید تر باشد و اگر بسیار شدید باشد هفتاد مرتبه میخوانم و حصر بخوانم
کرد و عموم حدیث اول شامل همه هست اگرچه حدیث نباشد و الله تعالی یعلم و از جمله مجربات دعائی که در حدیث صحیح از داود بن رزین وارد شده است که گفت
در مدینه بیمار شدم بیماری سخت خبر بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسید بمن نوشتند که خبر بمن رسید که بیماری یک صاع از گندم بخر و بر پشت
بخواب و گندم را بر سینه ات بریز تا متفرق شود و بگو اللّهم انّی اسئلک باسمک الذی اذا سألک به المضطر
کشفت ما به من ضرّ و مکنت له فی الارض و جعلته خلیفتک علی خلقک ان تصلّی علی محمد و آل محمد و ان تعافینی من علّتی بعد از آن درست بنشین و
گندم را از دور خود جمع کن و همین دعا را بخوان و چهار حصه کن و هر حصه را بمسکینی بده و این دعا را بخوان در وقت دادن بمسکین داود گفت چنین کردم و گویا که
دست و پای مرا بسته بودند و گشاده شد و بسیار کسی کردند و منتفع شدند و بنده محمد تقی حصر نمیتوانم کرد آنچه را بآن عمل شفا یافتند و چون بسیار که هرچه فرموده اند
چنان کنند از آنجمله هر بیمار کند هست بهتر آنست که بخرند هرچند گندم داشته باشند و یک صاع بخرند و زیاد و کم نباشد و بیمار بخرد و دیگری نخرد و خود بر سینه خود بریزد
با امکان و خود گندم را جمع کند و خود چهار قسمت صحیح کند و خود دعا بخواند در وقت ریختن و در وقت قسمت کردن نیز دعا بخواند و بهتر آنست که بمسکین دهد و در
وقت دادن دعا بخواند و اگر خود نتواند خواند تلقینش کنند که بخواند و اگر بیهوش باشد دیگران نیز میتوانند خواند اما معنی دعا اینست که خداوندا بحق نامی از نامهای تو که
سوال میکنم بحق اسم اعظمی که هرگاه مضطری ترا بآن اسم خواند که اولش حضرت ایوب علی نبینا و علیه السلام بود و چون خواند محنت و مشقت او را برطرف کردی و او را
در زمین بلیتهای او را خلیفه خود گردانیدی چون پیغمبران خلیفهای الهی اند سوال میکنم که صلوات بر محمد و آل محمد بفرستی و مرا عافیت و شفا دهی از این بیماری و در
حدیث صحیح از زراره از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند هرگاه بر بیماری داخل شوی این دعا را هفت مرتبه بخوان که اعیذک بالله العظیم رب العرش العظیم
من شر کل عرق نعّار و من شر حرّ النار یعنی ترا در پناه خداوند عظیم که آفریدگار عرش بزرگوار است در می آورم یعنی از حق سبحانه و تعالی طلب میکنم که ترا در
پناه خود در آورد از شر هر رگی که خونش زیاده باشد و از شر گرمی آتش دوزخ یا اعم از آن و از آتش تب سوزان و در حدیث صحیح از هشام بن سالم منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که این دعا را بر بیمار بخوان یا منزل الشفاء و مذهب الداء انزل علی ما بی من داء شفاء یعنی ای خداوندی که شفا را تو
میفرستی و درد را تو برطرف میکنی شفای بدرد من فرست و از آنحضرت هم منقولست که دست خود را بر موضع درد گذارد و این دعا را سه مرتبه بخوان اللهم انی اسئلک
بحق القرآن العظیم الذی نزل به الروح الامین و هو عندک فی ام الکتاب علی حکیم ان تشفینی بشفائک و تداوینی بدوائک و تعافینی من بلائک
تصلی علی محمد و آله و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هرگاه کسی بیمار باشد این دعا را بخواند بسم الله و بالله و محمد رسول الله
اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله علی ما یشاء من شر ما اجد و احاذر و نیز فرمودند که بیمار بخواند اللهم انی اسئلک تعجیل عافیتک و صبرا علی بلیتک
و خروجا الی رحمتک و نیز از جهت درد زانو فرمودند که چون از نماز فارغ شوی این دعا را بخوان یا اجود من اعطی و یا خیر من سئل و یا ارحم من استرحم ارحم
ضعفی و قلة حیلتی و اعفنی من وجعی راوی گفت که تا خواندم شفا یافتم و بسند موثق حسن از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هرگاه شخصی را ببینی که ببلائی
مبتلا شده است این دعا را بخوان و چنان مکن که او بشنود الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به و فضلنی علیک و علی کثیر من خلقک و از جهت هر بیماری و درد
این دعا منقولست و مجربست که اللهم بجاه محمد و آله الطاهرین اشفنی و عافنی و دعا بسیار است خصوصا دعاهای منقوله از اهل بیت صلوات الله علیهم و در
صحیفه کامله و دعاهای کامل از جهت خصوص مرض وارد شده است و لیکن خواستیم که خالی نباشد این کتاب از آن قلیلی مذکور شد از مجربات قال الصادق صلوات
الله علیه ان رسول الله صلی الله علیه و آله دخل علی رجل من بنی هاشم و هو یقضی فقال له قل لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان
الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و ما تحتهن و رب العرش العظیم و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین فقالها فقال
رسول الله صلی الله علیه و آله الحمد لله الذی استنقذه من النار و کلینی بسند حسن کالصحیح این را روایت کرده است و بسند صدوق بجای صحیح است که حضرت امام جعفر
صادق فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله داخل شدند بر شخصی از فرزندان هاشم و او در جان کندن بود حضرت فرمودند که بگو کلمات فرج را پس آنمرد گفت
حضرت فرمودند که الحمد لله یعنی جمیع ثناها مخصوص خداوندیست که او را خلاص داد از آتش دوزخ اما کلمات فرج اینست که نیست معبودی که سزاوار پرستش باشد مگر ذات

واجب الوجود که مستجمع جمیع کمالات و صفات کمالیه او عین ذات مقدس اوست و حلیم است که عاصیان را بر عصیان زود نمیگیرد و کریم است یعنی خوبیهای ذاتی
او راست و پس بالله احسان و انعام او جمیع عالمیان را فرا گرفته است و ظاهر اهر دو معنی مراد است نیست خداوندی بجز خداوند عالمیان که بلند مرتبه است یا آنکه
واجب بالذات است و وجود محض است و علم محض است و قدرت محض است یا و فعلش از آن بلند تر است که عقول کل بذات مقدس او تواند رسید و بزرگوار و عظیم
الشان است باعتبار قدرت کامله که هرچه اراده فرماید چنان میشود یا آنکه عظمت ذات و صفات و افعال او از آن بالاتر است که عقول انبیا و اوصیا باو تواند
رسید منزه و پاک میدانم خداوند عالمیان را از هرچه لایق بذات و صفات و افعال او نیست آن خداوندی که آفریننده و تربیت کننده هفت آسمان و هفت زمین
است اما هفت آسمان آن فلک قمر است و عطارد و زهره و شمس و مریخ و مشتری و زحل و اما هفت زمین پس از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که
این زمین زمین آسمان اول است و پشت آسمان اول زمین آسمان دویم است و همچنین تا با آسمان هفتم و بعضی گفته اند که مراد هفت اقلیم است چنانکه از حضرت امام
جعفر صادق هم وارد است که و بنا هفت اقلیمست یاجوج و ماجوج و روم و چین و زنگی و قوم موسی و اقلیمهای بابل که هفت اقلیم مشهور است میان منجمین و
محتمل است که هفت اقلیم متعارف مراد باشد و ظاهر حدیث زینب عطاره آنست که زمین مثل آسمان هفت طبقه است و پروردگار آنچه در آسمانها و زمینهاست از
فرشتگان و جنیات و کواکب و نباتات و حیوانات بلکه جمادات نیز و آنچه در میان اینهاست از هوا و بخار و زمهریر و کره نار و ملائکه و جن و پرندگان و آنچه در زیر
از گاو و ماهی و ثری بنا بر آنکه و ما تحتهن باشد و اکثر نسخ ندارد و آن خداوندی که پروردگار عرش عظیم است و مشهور میان علما آنست که عرش فلک نهم است و کرسی
فلک هشتم و گاه هست که فلک نهم را کرسی نیز میگویند و عرش را اطلاق میکنند بر علم الهی و بر دل مومنان کامل و بر جمیع مکونات چون همه مظهر اسمای الهی و مظهر
صفات کمالیه الهی اند و سلام و رحمت الهی بر پیغمبران باد که فرستاده الهی اند بخلق یا پیغمبرانی که دین و کتاب داشته اند و آنها سیصد و سیزده پیغمبر اند و قصد
کردن اولی است و صلوات سلام علی المرسلین در این حدیث واقع شده و دیگر که محمد بن یعقوب کلینی ذکر کرده است در این باب و در باب قنوت نیست و ممکنست
در کتاب حلبی بوده باشد و از روات افتاده باشد ولیکن در فقه رضوی هست در تلقین میت بعید نیست که از جهت صدوق زیاده کرده باشد در جمیع حمدها و
ثناها مخصوص خداوندیست که آفریننده و پرورش دهنده عالمیانست و در حدیث حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر وارد است که فرمودند که هرگاه به
بیننده که شخصی جان میکند تلقین کنید او را یعنی بگویید تا بگوید اگر تواند و اگر نتواند بخوانید کلمات فرج را بعبارت سابق ذکر کردند و باین اعتبار کلمات فرج
میگویند او را که نسبت بمحتضر فرج میدهد و ظاهر ادعیه هر عمل و لیلی نافعست و احتضار را بیگمان آنست و بخوانید الکلمات هی کلمات الفرج و این کلمات کلماتیست که از
جهت هر فرجی نافعست و اسمی است بکلمات فرج چنانکه در حدیث زراره وارد شده است و کلینی از قداح روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق
میفرمودند که هرگاه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه تلقین میفرمودند مردی از اهل خانه خود را که نزدیک بمردن میرسید و حضرت بعد از تلقین کلمات
فرج میفرمودند که خاطر جمع دار که دیگر بر تو غمی نیست و قال ابو جعفر صلوات الله علیه انکم تلقنون موتاکم لا اله الا الله عند الموت و نحن نلقن موتانا محمد رسول
الله و در حدیث حسن کالصحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر و در حسن کالصحیح از حفص بن البختری از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که
فرمودند که شما مردگان خود را یعنی کسانی که نزدیک بمرگ شده باشند از شما تلقین میکنید کلمه لا اله الا الله بگویید ما مردگان خود را تلقین میکنیم که کلمه محمد رسول الله
بگویید محتملست که خطاب با سنیان باشد که ایشان تلقین کلمه توحید میکنند و بس حضرت میفرمایند که ما رسالت را ضم میکنیم تا شهادتین باشد چون در تشهد کلمه
اسلام و اذان و غیر آن مقرون شده بیکدیگر یا آنکه خطاب بشیعیان باشد و مراد این باشد که ما اهل البیتیم تلقین برسالت میکنیم و بس آنچند وجه دارد یکی آنکه اهل خانه
ما همیشه متکلمند بکلمه توحید احتیاج ندارند که ایشان را تلقین بآن کنند و تلقین برسالت ضرور است میکنیم یا آنکه کلمه توحید لازم ندارد رسالت را چون بسیار
هستند که اعتقاد بیگانگی الهی دارند و اعتقاد برسالت ندارند اما هر که اعتقاد برسالت محمد صلی الله علیه و آله دارد البته اعتقاد بیگانگی الهی دارد چون مدار رسالت بر
توحید است و میفرمودند که امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله یا از آن جهت که زیادتی قرب سبب غفلت میشود و چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله ...
البیت است زیادتی قرب ایشان را غافل ساخته است از آنکه مبادا که آن ایشان را سوال خواهند کرد چنانکه خواهد آمد و در تلقین فاطمه بنت اسد که چون ملکین از خدا و
رسول پرسیدند جواب گفت و چون از امام پرسیدند متفکر شد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که ابنک ابنک یا آنکه کلمه رسالت مستلزم هر اعتقادیست
که از آنجمله است اعتقاد بامامت ائمه صلوات الله علیهم و قال رسول الله صلی الله علیه و آله لقنوا موتاکم لا اله الا الله فان من کان آخر کلامه لا اله
الا الله دخل الجنة و در حدیث موثق و احادیث قویه وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که تلقین کنید مردگان خود را بکلمه توحید که هر که
آخر کلام او کلمه توحید باشد داخل بهشت میشود و این بعد از تلقین بشهادتین و ائمه معصومین است چون وارد شده است که اول تلقین کبیر بکنند و بعد از آن کلمه
توحید را بگویند تا بروند و محتملست که از روی تقیه وارد شده باشد چون راویان این اخبار همه سنیان اند و در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر
صادق فرمودند که هرگاه حاضر شوید نزد شخصی که قریب بمردن باشد تلقین کنید او را باشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله یعنی



تا آخر چنانکه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون وقت رفتن میشود شیطان از لشکر خود کسی را موکل میسازد که او را امر کند بکفر یا بشک
اندازد او را در دینش تا وقتی که جان بدر رود پس چون حاضر شوید در وقت رفتن تلقین کنید او را بکلمات فرج و شهادتین و اقرار بائمه معصومین یکی بعد از یکی تا
دیگر نتواند سخن گفتن و ظاهر این حدیث آنست که تلقین بکلمات فرج و شهادتین و اقرار بائمه معصومین را مکرر کنند برا او تا بمیرد و حدیث عکرمه نیز خواهد آمد و صحیح
در صحیح از عبد الله بن محمد روایت کرده اند که شخصی از اهل بیت من بیمار شد پس بعیادت او رفتم باو گفتم ای پسر برادر من ترا حقی نصیحتی بر من هست آیا قبول
خواهی کرد گفت بلی گفتم بگو اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له پس شهادت داد پس گفتم بگو و ان محمدا رسول الله پس شهادت برسالت داد پس گفتم که این نفع
نمیکند ترا تا یقین بخدا و بیگانگی او نداشته باشی و یقین بمحمد و رسالت او نداشته باشی گفت یقین دارم پس گفتم بگو اشهد ان علیا وصیه و هو الخلیفة من بعده و الامام
المفترض الطاعة من بعده یعنی گواهی میدهم که علی وصی رسول خداست و خلیفه آنحضرت بعد از او و امامیست که اطاعت او بر همه خلایق واجبست بعد از رسول خدا صلی الله
علیهما پس شهادت داد پس گفتم که این نفع ندارد تا یقین نداشته باشی گفت یقین دارم پس ائمه معصومین را صلوات الله علیهم یک یک میگفتم و او اقرار میکرد و میگفت یقین
دارم پس اندک زمانی شد که او برحمت خدا واصل شد پس اهل او جزع عظیم کردند و من از ایشان غایب شدم و بعد از آن بنزد ایشان آمدم دیدم که همه خوشحالند گفتم شما را چه
شد و زنش را گفتم که ترا این صبر از کجا بهم رسید آن زن گفت که والله که بواسطه مردن او بمصیبتی عظیم گرفتار شدیم و صبر و خوشحالی ما از جهت خوابیست که دیشب دیدم
گفت آن مرده را دیدم زنده و سلامت گفتم فلانی گفت بلی گفتم تو مرده گفت بلی مردم ولیکن نجات یافتم بکلماتی که تلقین کرد مرا آن عبد الله حضرمی و اگر تلقین او نبود
جمله هالکان خواهم بود و در حدیث کالصحیح از معویة بن وهب منقولست که گفت ما بیرون رفتیم بسفر مکه و با ما مرد پیری موفق عابدی بود ولیکن سنی بود و نماز را تمام میکرد در
راه و با او پسر برادرش بود و او شیعه بود پس آن مرد پیر بیمار شد من بپسر برادرش گفتم که کاش در این وقت مذهب حق را بر او عرض میکردی امید هست که حق سبحانه و تعالی او را
نجات دهد اصحاب ما همه گفتند بگذارید تا بمیرد شاید عبادات او را نفع دهد که بسیار حریص ساکت پس پسر برادرش صبر نکرد و باو گفت ای عم مردمان بعد از حضرت سید
المرسلین همه مرتد شدند مگر جماعتی قلیل و حضرت امیر المؤمنین بعد از رسول خدا خلیفه و واجب الاتباع بود و امامت حق او بود که غصب کردند آن مرد پیر آهی کشید و نعره زد و گفت
من برین دینم و مرد پس ما داخل شدیم بر حضرت امام جعفر صادق و علی بن سری این حکایت را بخدمت آنحضرت عرض نمود حضرت فرمودند که او شخصی است از اهل بهشت علی بن
سری عرض نمود که او هیچ [illegible] مگر همین ساعت حضرت فرمودند که دیگر چه چیز از و میخواهید والله که داخل بهشت شد و قال الصادق صلوات الله علیه اعقل ما یکون المؤمن
عند موته [illegible] فرمودند که عاقل ترین اوقات مومن حالت مرگ است که حق سبحانه و تعالی بآن جهت بر بنده تمام میکند که اگر تلقین او کنند اعتقادات حقه را بفهمد و اگر
شیاطین خواهند که او را از دین بدر برند بجواب ایشان تواند گفت و اگر حقوق خدا یا خلق در ذمت او باشد وصیت کند و احتمالی دارد که از عقل یعنی [illegible] باشد چنانکه [illegible]
بعید است و احادیث و معنی اول خواهد آمد و قال الصادق صلوات الله علیه اعتقل لسان رجل من اهل المدینة علی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله فی مرضه الذی
مات فیه فدخل علیه رسول الله صلی الله علیه و آله فقال له قل لا اله الا الله فلم یقدر علیه فاعاد علیه رسول الله صلی الله علیه و آله فلم یقدر علیه و عند راس الرجل
امرأة فقال لها هل لهذا الرجل ام فقالت نعم یا رسول الله انا امه فقال لها افراضیة انت عنه ام لا فقالت بل ساخطة فقال لها رسول الله صلی الله علیه و آله
فانی احب ان ترضی عنه فقالت قد رضیت عنه لرضاک یا رسول الله فقال له قل لا اله الا الله فقال لا اله الا الله فقال له قل یا من یقبل الیسیر و یعفو عن
الکثیر اقبل منی الیسیر و اعف عنی الکثیر انک انت العفو الغفور فقالها فقال له ماذا تری فقال اری اسودین قد دخلا علی قال اعدها فاعادها فقال ما تری فقال
قد تباعدا عنی و دخل الابیضان و خرج الاسودان فما اراهما و دنا الابیضان منی الآن یاخذان بنفسی فمات من ساعته از آنحضرت منقولست که در عهد حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله زبان شخصی بند شد در جوانی که وقت بیماری او بود پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد او آمد و فرمود که بگو لا اله الا الله قدرت
بر گفتن نداشت پس حضرت صلوات الله علیه و آله مرتبه دیگر فرمودند که بگو لا اله الا الله نتوانست گفت و بالای سر آن مرد زنی بود حضرت بآن زن گفت که آیا این مرد را مادر هست
آن زن گفت بلی یا رسول الله من مادر اویم حضرت فرمودند که از و خوشنودی یا نه زن گفت که از و ناخوشنودم پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله باو فرمودند که من دوست میدارم
که تو از و خوشنود شوی مادر گفت از جهت خوشنودی تو یا رسول الله خوشنود شدم پس حضرت بآن مرد گفت که بگو لا اله الا الله او گفت لا اله الا الله پس حضرت فرمود که بگو یا من
یقبل تا آخر دعا که ترجمه اش اینست که ای خداوندی که اندک از طاعات بندگان را قبول میکنی و بسیاری از گناهان را عفو میکنی عبادت اندک مرا قبول کن و گناهان بسیار مرا عفو کن بدرستی
که تو خداوندی که عفو میکنی و می آمرزی پس چون این دعا را خواند حضرت فرمودند که چه می بینی گفت دو سیاه میبینم که داخل شده اند پس حضرت فرمودند که مرتبه دیگر این دعا را بخوان
پس خواند حضرت فرمودند که چه چیز می بینی گفت آن دو سیاه از من دور شدند و دو سفید داخل شدند و دو سیاه بیرون رفتند و دو سفید الحال نزدیک شدند و قبض روح
من میکنند پس همان ساعت مرد و کلینی بسند کالصحیح روایت کرده است از آنحضرت و ابن بابویه صدوق ذکر کرده است زیادتی را در دعا و حکایت مادر در این حدیث دلالت
میکند بر آنکه عقوق مادر سبب سختی جان کندنست و دلالت میکند بر استحباب تلقین لا اله الا الله و استحباب تلقین این دعا چنانکه در حدیث کافی هست که حضرت
صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حاضر شوید در وقت حضور موت شخصی این دعا را تلقین او کنید که بخواند و دلالت میکند که فرشتگانی که قبض روح میکنند نزد شخص

قل

فلما اعادها

بصورت مهیب می‌آیند یا بعضی از ایشان که با معصیت می‌آیند بخلاف مطیع او ممکنست که از جهت تخفیف عذاب چنین آیند و همچنین سختیهای جان کندن از جهت تخفیف عذاب
باشد چنانکه اخبار متواتره با ظواهر آیات بر آن دلالت میکند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر مصیبتی که بشما میرسد بسبب کردهای شماست و حق سبحانه و تعالی
از بسیاری عفو میفرماید و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق هم وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که خداوند عالمیان جل جلاله میفرماید
که هر بنده که قابلیت الطاف من دارد و میخواهم که او را داخل بهشت کنم بیماری باو میدهم اگر کفاره گناهان شد فبها و اگر نشد جان کندن را برو سخت میکنم تا چون از
دنیا برود هیچ گناه برو نمانده باشد پس او را به بهشت میبرم و هر بنده که کارهای بد کرده است آنقدر که از قابلیت الطاف من افتاده است و میخواهم او را بجهنم برم و کارهای خوب
کرده است از خوبیها بدنش را صحیح میکردانم اگر جزای عملش شد و اگر نه او را ایمن میکردانم از سلاطین که با او شری نرسانند پس اگر جزای عملش شد و الا روزی را برو فراخ میکردانم
اگر جزای عمل او شد و اگر نه جان دادن را برو آسان میکردانم تا چون نزد من آید او را حسنه نمانده باشد پس او را بجهنم برم و با مضمون احادیث کالصحیح وارد شده است از حضرت
امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام موسی کاظم و حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهم وَسُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ تَوْجِيهِ الْمَيِّتِ
فَقَالَ اسْتَقْبِلْ بِبَاطِنِ قَدَمَيْهِ الْقِبْلَةَ و در حدیث موثق کالصحیح از معویة بن عمار منقولست و چون این حدیث را از کتاب او نقل کرده است و سند صدوق باو صحیحست ظاهر
صحت حدیث که از آنحضرت هم سؤال کرد معویة بن عمار از روی میت را بقبله کردن که بچه عنوان بکنند و در کافی و تهذیب لفظ توجیه نیست پس حضرت فرمودند که شکم پایها
او را بقبله کن و مشایخ محدثان و فقها این حدیث را در احتضار میت ذکر کرده‌اند و در لفظ حدیث چیزی نیست که دلالت بر احتضار کند و تعمیم میتوان کرد تا آنرا که شامل احوال
باشد تا دفن و لیکن استدلال نمیتوان کرد چون عموم مجاز لازم می‌آید چون در وقت احتضار میت بر او اطلاق کردن مجاز است اگرچه در احادیث شایعست چنانکه گذشت و در
حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که در روی میت بقبله کردن فرمودند که روی او را بقبله میباید کرد و پایهای او را نیز بقبله میباید کرد و این حدیث نیز
مثل سابقست و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از سلیمن بن خالد منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه محتضر شما بمیرد رو بقبله چیزی برو بپوشانید
همچنین وقتی که او را غسل دهند در موضعی که غسل دهند که بکنند در برابر قبله که آب غسل آن رو و شکم پایهای او و روی او را بقبله کنند و این حدیث نیز مثل دو حدیث سابقست
که از جهت احتضار نقل کرده‌اند و صریح نیست و ظاهرش آنست که بعد از مردن تا وقت دفن باید که پای میت بقبله باشد و در حدیث صحیح از یعقوب بن یقطین مرویست که از حضرت
ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما سؤال کردم که میت را در وقت غسل چگونه بخوابانند رو بقبله او را بقبله کنند یا بر دست راست بخوابانند رو بقبله حضرت
فرمودند که هر نحو که آسان باشد و چون میت را غسل داده مدفن بیاید که بدست راست بخوابانند پس ممکنست که این حدیث مخصص احادیث سابقه باشد که بیان کند که مراد از
سه حدیث سابق تا فارغ شدن از غسل باشد و ممکنست که در ما بعد غسل مخیر باشند بیان هر دو شق و این اظهر است اگرچه اول اولیست و الله تعالی یعلم وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع
دَخَلَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَهُوَ فِي السَّوْقِ وَقَدْ وُجِّهَ لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ فَقَالَ وَجِّهُوهُ إِلَى الْقِبْلَةِ فَإِنَّكُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ أَقْبَلَتْ
عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَأَقْبَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى يُقْبَضَ و صدوق بسند موثق از زید پسر امام زین العابدین صلوات الله علیه روایت کرده است از
پدران خود از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله داخل شدند بر مردی از فرزندان عبد المطلب و او در جان کندن بود و روی او
بجانب قبله نبود حضرت فرمودند که روی او را بقبله کنید که اگر چنین کنید فرشتگان متوجه او میشوند و حق سبحانه و تعالی بنظر شفقت و مرحمت میدارد او را تا قبض روح او کنند
و این حدیث صریحست در وجوب استقبال در حال احتضار و این حدیث ترجمان آنست که احادیث سابقه شامل حال احتضار نیز بوده باشد و لیکن وجوب یا استحباب ظاهر
نمیشود خصوصا هرگاه بیان ثواب کنند چون غالب اوقات در واجبات ذکر وعید میکنند و در مستحبات ذکر وعد و چون اکثر علما بر وجوبند احوط آنست که رو با میت بقبله کردن
بسوی قبله و اگر ولی نداشته باشد بر هر کس لازمست که او را بقبله کند و اگر شخصی بجا آورد از کردن دیگران ساقط میشود و همچنین بقیه احکام میت از واجبات و مندوبات آن
کفاییست چنانکه خواهد آمد وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَا مِنْ أَحَدٍ يَحْضُرُهُ الْمَوْتُ إِلَّا وَكَّلَ بِهِ إِبْلِيسُ مِنْ شَيَاطِينِهِ مَنْ يَأْمُرُهُ بِالْكُفْرِ وَيُشَكِّكُهُ فِي دِينِهِ حَتَّى تَخْرُجَ
نَفْسُهُ فَإِذَا حَضَرْتُمْ مَوْتَاكُمْ فَلَقِّنُوهُمْ شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى يَمُوتُوا و از آنحضرت منقولست که فرمودند که البته هر کسی که در
وقت مرگش میشود شیطان بزرگ از لشکرهای خود از شیاطین فرزندان او بهم موکل میسازد با سلطنت کمی که آن محتضر را امر کنند بکفر یا بشک اندازند در دین تا بیرون رود
باطلش تا وقتی که جان او بدر رود پس چون حاضر شوید بر سر شخصی که محتضر باشد تلقین کنید او را شهادتین تا شیاطین دست نیابند چون هرگاه مشغول اذکار میشود
باطل نمی‌کنند یا آنکه خاصیت شهادتین آنست که شیاطین از و دور میشوند و این نوع شیاطین را عدیله میگویند که اینها وسوسه میکنند تا از دین حق عدول کنند و دعای عدیله
بهتر است خواندن چون مشهور است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و دعای اعتقاد نیز مناسبست و الله تعالی یعلم وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي آخِرِ
خُطْبَةٍ خَطَبَهَا مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَنَةٍ تَابَ اللهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ وَإِنَّ السَّنَةَ لَكَثِيرَةٌ وَمَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرٍ تَابَ اللهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ وَإِنَّ الشَّهْرَ لَكَثِيرٌ وَمَنْ تَابَ قَبْلَ
مَوْتِهِ بِيَوْمٍ تَابَ اللهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ وَإِنَّ يَوْماً لَكَثِيرٌ مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَاعَةٍ تَابَ اللهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَكَثِيرَةٌ وَمَنْ تَابَ وَقَدْ بَلَغَتْ نَفْسُهُ هَذِهِ وَأَهْوَى
بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ تَابَ اللهُ عَلَيْهِ و آنحضرت صلی الله علیه و آله در آخر خطبه که فرموده‌اند در آخر آن خطبه فرمودند که هر که توبه کند پیش از مردنش بیکسال حق سبحانه و تعالی

توبه

توبه او را قبول میکند بعد از آن فرمودند که یکسال بسیار است هر که توبه کند پیش از مردن بیکماه حق سبحانه و تعالی توبه او را قبول میفرماید دیگر فرمودند که یکماه بسیار است هر که
توبه کند پیش از مردنش بیکروز حق جل و علا توبه او را قبول میفرماید پس فرمودند که یکروز بسیار است هر که توبه کند پیش از موت بیکساعت حق عز و علا توبه او را قبول میفرماید
پس فرمودند که یکساعت نیز بسیار است هر که توبه کند و جان باینجا رسیده باشد و اشاره فرمودند بحلق مبارک خود حق سبحانه و تعالی توبه او را قبول میفرماید و این خطبه را
صدوق از طرق عامه روایت کرده است در عقاب الاعمال و خصوص این جمله را کلینی و صدوق بطرق کالصحیح روایت کرده‌اند و در مجموعست بعد از ماه که فرمودند که ماه بسیار
است هر که توبه کند پیش از مرگش بیکهفته حق سبحانه و تعالی توبه او را قبول میفرماید پس فرمودند که یکهفته بسیار است هر که توبه کند پیش از مردن بیکروز الخ و ظاهر آنست که
افتاده باشد و در نسخه‌های فقیه این موضع واو و من تاب نیست و در نهایة مخالفت اکثر دارد و معنی تغییر میشود زیرا که اگر واو باشد محمول بر افضلیتست بترتیب مذکور
یعنی توبه کامل آنست که بعد از توبه بیکسال تدارک کند و الا بیکماه و الا بیکهفته و الا بیکروز و اقل اقل یکساعت تدارک کند اگرچه بوصیت باشد که حقوق خدا و خلق
را ادا کردن خود بدهند و بنابر نسخه که واو نباشد احتمال دارد که اینها که مذکور شد و بآنکه حکمهای سابق منسوخ شده باشد بلاحق بعنوان تفویض و یا بعنوان
که جبرئیل مرتبه مرتبه چنین فرموده باشد و حضرت از جانب او یا بالهام یا بتلقین روح القدس فرموده باشد و ظاهر اول اصح است و الله تعالی یعلم و غرض صدوق
از ذکر این حدیث در اینجا آنست که تلقین کنند محتضر را بتوبه که اهم چیزهاست و بسیار کم متفطن شده‌اند و اکثر غافل شده‌اند از معنی و حدیث ابن وهب گذشت و حدیث
عکرمه می‌آید و دلالت بر توبه دارد و در حسن کالصحیح از بکیر بن اعین از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که حضرت آدم
مناجات کرد که خداوندا شیطان را بر من مسلط کرده و او را در رگ و ریشه بنی آدم راه داده در برابر آن از جهت من و فرزندانم چیزی مقرر ساز حق سبحانه و تعالی فرمود که ای آدم
جهت تو را مقرر ساختم که فرزندان تو هر یک که اراده گناهی بکنند ملائکه او را بر ایشان ننویسند و اگر بجا آورند آنرا یکی بنویسند و هر که از فرزندان تو اراده عمل خیری بکنند
آنرا بجا نیاورند یکحسنه در نامه عمل ایشان بنویسند و اگر بجا آورند یکی را ده بنویسند آدم گفت خداوندا زیاده کن حق سبحانه و تعالی فرمود که مقرر ساختم که هر کس بدی بکند
و استغفار کند او را بیامرزم آدم گفت خداوندا بیش ازین میخواهم حق سبحانه و تعالی فرمود که توبه را از جهت ایشان مقرر ساختم و وقت آنرا واسع کردانیدم تا جان بلب
ایشان رسد حضرت آدم گفت خداوندا بس است مرا یعنی با ذریت من و در احادیث صحیحه متواتره وارد شده است از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین
و در احادیث متواتره صحیحه وارد شده است که گناه را تا هفت ساعت ننویسند شاید پشیمان شود اگر پشیمان شود ننویسند و در حدیث صحیح فضیل است که اگر بگوید پیش از
هفت ساعت أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ برو ننویسند و اگر هفت ساعت
بگذرد و از عقب آن حسنه یا استغفاری نکند ملک دست راست بملک دست چپ بگوید که بنویس برین شقی محروم و در چند حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق
وارد شده است که بعد از گناه هفت ساعت مهلت میدهند اگر سه مرتبه بگوید أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ ننویسند و استغفارات دیگر
نیز وارد شده است و ظاهر این عبارات بهتر باشد و مطلق پشیمانی کافی باشد با جزم باینکه بعد از آن نکند اگرچه بکند یا استغفار کند بهر عبارتی که باشد و بهترین
عبارات و دعاهای که از حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد شده است خصوصا دعاهای توبه صحیفه کامله که در آنجا طریق مکالمه با جناب
اقدس الهی را بیان فرموده‌اند حضرت سید الساجدین بالهام حق سبحانه و تعالی و ظاهرست که هیچ مخلوقی بدون تایید الهی چنین کلمات نتواند ادا کردن وَسُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ قَالَ ذَلِكَ إِذَا عَايَنَ أَمْرَ الْآخِرَةِ و از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از معنی قول خداوند بزرگوار عظیم الشان که فرموده است و نیست توبه از برای آنجماعتی که گناهان میکنند تا وقتی که مرگ حاضر شود گوید
که الحال توبه کردیم با آنکه مخالفت دارد احادیث با ظاهر آیه بلکه عمومات آیات توبه نیز حضرت فرمودند که مخالفت ندارد و مراد از وقت حضور مرگ آنست که ببیند ملک الموت را که
ببیند یا بهشت یا دوزخ را در وقت مردن یا [illegible] ببیند در آنوقت توبه مقبول و صحیح نیست چون الجاء لازم می‌آید که بجبر توبه بجا آرند و آن قبیح است عقلا و از تفسیر این آیه ظاهر
میشود که آنکه حق سبحانه و تعالی قبل ازین فرموده است که ترجمه‌اش اینست که قبول کردن توبه بر حق سبحانه و تعالی لازم نیست مگر توبه جمعی که گناهان از روی جهل و نادانی کرده
باشند و بزودی توبه کنند یعنی پیش از دیدن امور آخرت یا پیش از آنکه از بسیاری گناهان دل ایشان سیاه شود که اراده توبه بخاطر ایشان نرسد پس اینجماعت را حق سبحانه
و تعالی قبول میکند توبه ایشانرا و حق سبحانه و تعالی داناست که توبه کرا قبول باید کرد و حکیمست که توبه هر کس را قبول نمیکند بلکه توبه جاهلان را قبول میفرماید پس
شد که تا امور آخرت را نبینند جاهلست اگرچه شیخ ابو علی باشد یا شیخ ابو یزید و بوعلی سینا و حدیث صحیح از جمیل که گفت از حضرت امام جعفر صادق شنیدم که فرمودند که هر
گاه جان بحلق رسد توبه عالم مقبول نیست یعنی در آنوقت عالم میشود یا عالم شود که امور آخرت را ببیند پس حضرت این آیه را خواندند که إِنَّمَا التَّوْبَةُ الخ و ترجمه‌اش گذشت
و از آنحضرت هم منقولست که فرمودند که هر گناهی که بنده میکند از روی جهالت و نادانی میکند و اگرچه عالم باشد که در آن قبح عاجلست چون خود را در معرض مخالفت و استحقاق
عقوبت الهی در آورده است نمی‌بینی که حق سبحانه و تعالی حکایت فرموده است قول یوسف را که به برادران خود گفت که آیا میدانید که چه کردید با یوسف و برادرش بنیامین در وقتی
که جاهل بودید پس ایشانرا جاهل نامید چون خود را در معرض مخالفت و عقوبت الهی در آورده بودند و ممکنست که مراد از آیه توبه کامل باشد چنانکه از حدیث سابق ظاهر شد که

هر که پیش از مرگ بیکسال توبه کند حق سبحانه و تعالی آنرا قبول میکند ولیکن چون روایات بعنوان سابق وارد شده است متعین است که آنرا ذکر کنند در تاویل والله تعالی یعلم
وَاَتَی رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ رَجُلٌ مِنْ اَهْلِ الْبَادِیَةِ لَهُ جِسْمٌ وَجَمَالٌ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللهِ اَخْبِرْنِی عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ اَلَّذِینَ آمَنُوا وَکَانُوا یَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَی
فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا وَفِی الْاٰخِرَةِ فَقَالَ اَمَّا قَوْلُهُ لَهُمُ الْبُشْرَی فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا فَهِیَ الرُّؤْیَا الْحَسَنَةُ یَرَاهَا الْمُؤْمِنُ فَیُبَشَّرُ بِهَا فِی دُنْیَاهُ وَاَمَّا قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَفِی
الْاٰخِرَةِ فَاِنَّهَا بِشَارَةُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ الْمَوْتِ یُبَشَّرُ بِهَا عِنْدَ مَوْتِهِ اَنَّ اللهَ قَدْ غَفَرَ لَكَ وَلِمَنْ یَحْمِلُكَ اِلَی قَبْرِكَ و شخصی از صحرا نشینان که خوش هیئت و خوش صورت
بود بنزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله مرا خبر ده از تفسیر قول الهی که ترجمه اش اینست که آنجماعتی که ایمان بخدا و رسول و ائمه هدی
آورده اند و از حق سبحانه و تعالی خایفند و مخالفت الهی نمیکنند در ترک واجبات و فعل محرمات بلکه در ترک واجبات و مستحبات و در فعل محرمات و مکروهات ایشانرا
بشارتست در زندگانی دنیا و در آخرت پس حضرت صلوات الله علیه و آله فرمودند که اما بشارت در زندگانی دنیا پس آن بشارت خوابهای خوبست که مومنان می بینند و در
خوابها ایشانرا بشارت میدهند که شما بهشت خواهید رفت و از جهنم خلاص خواهید شد یا حضرات رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم در واقعه می بینند که ایشان
ایشانرا بشارت بهشت میدهند یا آنکه چون بسیار در خواب می بینند حضرات را امید وار میشوند بنجات و بهشت و اما آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ایشانرا در
آخرت بشارت میدهند پس آن بشارتیست که مومن را میدهند در وقت مرگ که حق سبحانه و تعالی ترا آمرزید و کسانی را که ترا بر دارند و بقبر رسانند اما جزو اول
کلینی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است بسند موثق کالصحیح و در حدیث صحیح از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه مرویست که هر
صباح حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میفرمودند باصحاب خود که آیا بشارتی دارید یعنی خوابی خوب دیده اید که سبب خوشحالی باشد و در حدیث حسن کالصحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که رؤیای مومن و رؤیای مومن جزویست از هفتاد جزو از نبوت و از طرق عامه نیز احادیث بسیار در صحاح ایشان
مذکور است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هر دو معنی را فرموده اند هم مبشرات و هم جزویت نبوت و قبل از این آیه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اَلَا اِنَّ
اَوْلِیَاءَ اللهِ لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ یعنی آیا چنین نیست که بتحقیق و درستی که دوستان حق سبحانه و تعالی را خوفی بر ایشان نیست نه در دنیا و نه در عقبی
و ایشان اندوهناك نخواهند شد بعد از موت و اکثر مفسرین بر آنند که آیه سابقه تتمه این آیه است و بنا برین بشارت بر رؤیای صادقه مخصوص اولیاء الله است و این
معنی مجربست که رؤیای دوستان الهی تخلف نمیکند بلکه تعبیر ندارد زیرا که ایشان همه چیز را چنانکه هست می بینند یا عبارد بلی که بسبب محبت الهی ایشانرا با جناب اقدس
الهی بهمرسیده است و آیینه روح و سر و خفی ایشان چنان میشود که انوار لاهوتیه و جبروتیه و ملکوتیه و ناسوتیه در آن منعکس میشود و بسبب محبت الهی محبوب الهی شده
چنانکه فرموده است تعالی شانه یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ و دیگر فرموده است که وَالَّذِینَ آمَنُوا اَشَدُّ حُبًّا لِلّٰهِ و در حدیث کالصحیح بل الصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
وارد شده است که حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که حق سبحانه و تعالی را شناخت و بزرگواری و عظمت او را دانست منع میکند زبان را از
کلامی که بغیر ذکر الهی باشد و باز میدارد شکم را از خوردن مگر بقدر ضرورت و بتعب می اندازد خود را بروزه روزها و عبادت شبها صحابه گفتند پدرها و مادرهای ما فدای تو
یا رسول الله اینجماعت اولیاء الله اند حضرت فرمودند که بتحقیق که اولیاء الله این صفت دارند که اگر خاموش باشند خاموشی ایشان فکر است در صفات و افعال و عظمت
و جلال الهی و اگر سخن میگویند سخن گفتن ایشان همه ذکر الهیست و اگر نظر بجایی می اندازند نظر ایشان همگی عبرتست که در هر چه نظر میکنند خدا را می بینند
چنانکه منقولست از افراد اولیاء که هر یك از ایشان خبر داده اند که نظر نکردم در چیزی مگر آنکه حق سبحانه و تعالی را بعد از آن دیدم چنانکه هر ذره از ذرات عالم دلیل علم
و قدرت و ارادت و کمالات که بغیر از عقول انبیا و اولیا بآن کمالات کسی را راه نیست و جمعی گفته اند که نظر نکردم در چیزی مگر آنکه حق سبحانه و تعالی را با آن دیدم و پیش از
دیدم یا او را دیدم و بس دیگر را ندیدم و اگر اولیاء الله سخن گویند سخنان ایشان همه حکمت و در اصطلاح حدیث هر چه از جانب الهی فایض میشود آنرا حکمت میگویند و چون
ایشان فانی فی الله شده اند باقی بالله شده اند و اگر راه روند هر جا که روند نفعهای عظیم از ایشان بخلایق رسد اگر نه اجلی باشد که حق سبحانه و تعالی از جهت ایشان مقرر
ساخته است قرار نگیرد روحهای ایشان در بدنهای ایشان یك چشم زدن از شوق ثواب الهی و خوف عقاب الهی و ظاهر است که ثواب ایشان وصالست و عقاب
ایشان هجرانست و از حضرت قبلة العارفین و المحبین علی بن الحسین سلام الله و صلواته علیهما منقولست که اولیاء الله جمعی اند که ادا کنند فرایضی را که حق سبحانه و
تعالی مقرر ساخته است و عمل کنند بسنتهای حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله و ورع و پرهیزکاری داشته باشند از محرمات الهی و ترك کرده باشند دنیا و
ما فیها را و محبت ایشان منحصر باشد در حق سبحانه و تعالی یا دوستان او و کسب حلال کنند بقدر ضرورت و قصد ایشان بزرگی و بسیاری دنیا نباشد و حقوق واجب
الهی را بمستحقین برسانند پس اینجماعت که حق سبحانه و تعالی برکت میدهد در آنچه کسب کرده اند و ثواب میدهد ایشانرا بر آنچه از جهت خود از پیش میفرستند و پاره از اوصاف دوستان
گذشت و دیگر خواهد آمد و غرض آنست که بشارت مخصوص ایشانست و رتبه محبان عظیمست و خوابهای مومنان بحسب قرب ایشان و محبت ایشان و بعد ایشان از علایق
عظیم دارد و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که رؤیا بر سه قسم است یکی بشارتیست از جانب الهی مومنانرا و دیگر تخویف و ترسیست از جانب
شیطان و دیگر خوابهای پریشانست که اکثر اوقات بسبب غذاهای فاسده و خیالات باطله بهم میرسد و از بقیه فکرهای روز به نظر میآید و صدوق از معویة بن عمار روایت



کرده است و بسند صحیح نیز وارد است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که بندگان الهی وقتی که بخواب میروند روح ایشان بآسمان میرود هر چه را در آسمان می بینند
حق است و هر چه را در هوا می بیند خواب پریشانست و بدرستی که ارواح لشکرها اند با یکدیگر مجتمع شده پس روحی که با روحی در عالم ارواح الفت بهم رسانیده اند در بدنها
با هم الفت دارند و هر چه از ایشان با هم الفت بهم نرسانیده اند در آن عالم در این عالم نیز الفت بهم نرسانند پس چون روح بآسمان میرود الفت و بغض در آنجا بهم میرسانند
اگر الفت بهم رسانیدند با هم در آنجا و در زمین هم یکدیگر را میشناسند و هر چه در آنجا الفت بهم نرسانیدند در اینجا الفت ندارند و در حدیث کالصحیح از آنحضرت هم منقولست که
از آنحضرت سؤال کردند که بسیار است که خواب می بینیم و چنانکه در خواب دیده ایم در بیداری بهمان نحو واقع میشود و بسیار است که خواب می بینیم و اثری از آن ظاهر
نمیشود پس حضرت فرمودند که چون مومن بخواب میرود روح او حرکت میکند بجانب آسمان پس هر چه را در آسمان می بیند نزد فرشتگانی که تقدیر میکنند اشیا را آن
آن حقست و واقع میشود و هر چه را در زمین می بیند آن خواب پریشانست راوی گوید که من گفتم که روح مومن بآسمان میرود حضرت فرمودند بلی من گفتم که هیچ در بدن
نماند حضرت فرمودند که اگر نماند بمیرد گفتم پس چگونه بیرون میرود حضرت فرمودند که نمی بینی که آفتاب در آسمانست و شعاعش در زمین است همچنین روح در بدنست
و حرکتش در آسمانست و از این حدیث ظاهر میشود که رفتن بعنوان مجاز واقع شده است در احادیث و ظاهرش آنست که روح مجرد باشد و تعلقی ببدن داشته باشد مانند
تعلق عاشق بمعشوق و چون در خواب وقت تعلقش کم میشود از بدن ربطش بعالم علوی که خانه و مأوای اصلی اوست بهم میرسد و در آن عالم چیزها می بیند و آنچه بخیر
با قسام آنست که آدمی هر چه ربطش بیشتر است در عالم رؤیا که عالم مثالست از آن بیشتر می بیند و جمعی که اولیاء الله اند چون ربط ایشان بجناب اقدس الهی بیش از
هر چیز است خواب ایشان غلط نمیشود و خواب دیگران بحسب ربط ایشانست تا آنکه بسیار است که کفار نیز هرگاه ریاضت میکشند و ترك تعلقات میکنند ایشانرا
از عالم سفلیات خبرها میدهند و درست میشود بلکه چنان میشود که در بیداری نیز خبرهای صحیح میدهند چون بیداری ایشان در قطع تعلقات حکم خواب دارد اما
از عالم علویات خبری ندارند و اگر قصد ایشان رضای الهی باشد حق سبحانه و تعالی البته حق را بایشان مینماید چنانکه فرموده است که وَالَّذِینَ جَاهَدُوا فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ
سُبُلَنَا یعنی آنجماعتی که در راه ما جهاد مینمایند از جهت رضای ما البته هدایت میکنیم ایشانرا براههای قرب خود و اظهر من الشمس است که مراد الهی از این جهاد جهاد با
دشمنان دین نیست بلکه جهاد نفس و شیطانست چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المومنین منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله لشکری
بجنگ دشمنان دین فرستاده بودند چون برگشتند حضرت فرمودند که مرحبا جمعی را که جهاد اصغر را بجا آوردند ولیکن جهاد اکبر بر ایشان مانده است گفتند یا رسول
الله جهاد اکبر کدامست حضرت فرمودند که آن جهاد نفس است پس فرمودند که بهترین جهادها جهاد نفسی است که در میان دو پهلوی اوست و آن مخالفت و منع نفس است
از جمیع آرزوهای او چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اما آنکسی که از عقوبت الهی بترسد یا از عظمت او و نهی کند نفس خود را از آرزوهای او پس بدرستی که بهشت
جا و مأوای اوست و آیات و احادیث در این باب بسیار است بعضی از آنها را در شرح صحیفه کامله ذکر کرده ام بآن رجوع نمایند و اما بشارت در آخرت چنانکه در این حدیث
مذکور است ظاهر آنست که بعد از مرگست چنانکه خواهد آمد و ممکنست که دو بشارت باشد یکی نزد مرگ چنانکه در این حدیث و یکی بعد از آن چنانکه بعد از این خواهد آمد
مناسب این مقام در تفسیر همین آیه وارد است احادیث که بعد از این مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ قِیلَ لِمَلَكِ الْمَوْتِ عَلَیْهِ السَّلَامُ
کَیْفَ تَقْبِضُ الْاَرْوَاحَ وَبَعْضُهَا فِی الْمَغْرِبِ وَبَعْضُهَا فِی الْمَشْرِقِ فِی سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَقَالَ اَدْعُوهَا فَتُجِیبُنِی قَالَ فَقَالَ مَلَكُ الْمَوْتِ عَلَیْهِ السَّلَامُ اِنَّ الدُّنْیَا بَیْنَ یَدَیَّ
کَالْقَصْعَةِ بَیْنَ یَدَیْ اَحَدِکُمْ یَتَنَاوَلُ مِنْهَا مَا شَاءَ وَالدُّنْیَا عِنْدِی کَالدِّرْهَمِ فِی کَفِّ اَحَدِکُمْ یُقَلِّبُهُ کَیْفَ شَاءَ و منقولست از حضرت صادق علیه السلام که بملك
الموت گفتند که تو چگونه قبض روح چندین کس میکنی در یکساعت و یکزمان با آنکه بعضی از آنها در مغرب زمین اند و بعضی در مشرق زمین پس ملك الموت گفت که بخوانم ایشانرا
کفته
و ایشان اطاعت میکنند بعد از آن ملك گفت که کل دنیا نزد من بمنزله کاسه ایست که در برابر یکی از شما باشد و از هر جای آن که خواهد بردارد و جمیع آن نزد من بمنزله شاهیست که در
دست یکی از شما باشد و بهر نحو که خواهد آنرا بگرداند یعنی نزد شما دنیا بزرگ مینماید و نزد من حقیر است و ملك الموت اگر مجرد باشد چنانکه بعضی گفته اند تصرفش در آنها
و نزدیکیها سهلست و اگر جسم لطیف باشد چنانکه اکثر علما بر آنند و ظواهر آیات و احادیث بر آن دلالت میکنند نیز سهلست با آنکه چندین هزار دست داشته و هر
دستی قبض روح کسی کند اگر روح جسم باشد مثل ملك و اگر مجرد باشد چنانکه مذهب اکثر علمای محققین است اشاره کافیست چنانکه اول گفت که بخوانم
ایشانرا و ایشان اجابت میکنند و در این صورت بآن نحو میشود که ملك امر کند او را با آنکه قطع تعلق از جسم بکند یا بروح بنماید مراتب عالیه که از جهت او مقرر شده
است او قطع تعلق از این جسم بکند مثل آنکه شخصی بشخصی زن عاشق باشد و زنی بسیار مقبول تر را به بیند عاشق او شود چنانکه بعد از این خواهد آمد وَقَالَ الصَّادِقُ
صَلَوَاتُ اللهِ مَا یَخْرُجُ مُؤْمِنٌ مِنَ الدُّنْیَا اِلَّا بِرِضًی مِنْهُ وَذٰلِكَ اَنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَی یَکْشِفُ لَهُ الْغِطَاءَ حَتّٰی یَنْظُرَ اِلَی مَکَانِهِ مِنَ الْجَنَّةِ وَمَا اَعَدَّ اللهُ لَهُ
فِیهَا وَتُنْصَبُ لَهُ الدُّنْیَا کَاَحْسَنِ مَا کَانَتْ لَهُ ثُمَّ یُخَیَّرُ فَیَخْتَارُ مَا عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَیَقُولُ مَا اَصْنَعُ بِالدُّنْیَا وَبَلَائِهَا فَلَقِّنُوا مَوْتَاکُمْ کَلِمَاتِ الْفَرَجِ و حضرت
فرمودند که هیچ مومنی از دار دنیا بیرون نمیرود مگر برضا و خوشنودی او زیرا که حق سبحانه و تعالی پرده از پیش چشم او بر میدارد تا جای خود را در بهشت به بیند و به بیند حور
و غلمان و سایر چیزهایی که حق سبحانه و تعالی از جهت او مهیا ساخته است و دنیا را نیز در نظر او در آورند به بهترین حالتی که دنیا را میباشد از برای کسی مثل ملك سلیمانی

اگر که نباشد دنیا بر شخص کرده است باشد یعنی بینا باید دنیا را او با حسن حالاتی که آن مؤمن را در دنیا بوده است بگوید یعنی عبادات او را و خیر و عبادت زندگی که بیخواهی که
در دنیا باشی ترا در دنیا احسن حالات دنیا خواهد بود و اگر این مراتب را نخواهی بگو پس او گوید که بهیچ کار من نمی آید دنیا پس که اگر ملک سلیمانی باشد بلا و عناد ده
و محنتها لازمه اوست پس تلقین کنید مردگان خود را در وقت مرگ ایشان بکلمات فرج تا ایشان روی ترا زین محنت کده دنیا خلاصی یابند و آن مراتب عالی
برسند بالکلیه چون کلمات فرج را بگوید درجات او عالی تر میشود وقال ابو جعفر الباقر صلوات الله علیه لو ادرکت عکرمة عند الموت لنفعته فقیل
للصادق صلوات الله علیه بماذا کان ینفعه قال کان یلقنه ما انتم علیه و در حدیث حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر منقولست که فرمودند که
من عکرمه را در وقت مرگ در می یافتم که نزدیک بود با و نفع میرسانیدم پس از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که حضرت امام محمد باقر چه نفع
میتوانست رسانید که و میرسانید حضرت فرمودند که اگر میرسیدند او را و زنده میبود او را تلقین میفرمودند باعتقادات شما و او میگفت در آنوقت نجات مییافت
و در حدیث کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که ابو بصیر گفت که ما جمعی در خدمت آنحضرت بودیم و حمران برادر زراره نیز در آنجا
بود که ناگاه یکی از آزادکردهای حضرت آمد و بخدمت آنحضرت عرض نمود که عکرمه محتضر است و او آزادکرده عبد الله بن عباس بود و اعتقاد خارجیان را داشت
اما اعتقاد بسیار بحضرت امام محمد باقر داشت و همیشه تردد در خدمت آنحضرت داشت و چون حق صحبت داشت با او حضرت فرمودند که اگر شما باشید تا من برگردم
ما گفتیم چنین باشد پس حضرت رفتند و بزودی رجوع نمودند و فرمودند که اگر من عکرمه را در مییافتم پیش از آنکه جان بحلق او رسد هر آینه تعلیم میکردم
او را کلماتی که از آن منتفع میشد ولیکن وقتی رسیدیم که کار او شده بود یعنی او در آخر ترا دیده بود و عقلش زایل شده بود و زبانش بند شده بود پس ابو بصیر گفت
که من عرض نمودم که فدای تو گردم آن کلمات کدام کلماتست که بخدا بهتر از هم کفار است نفع میرساند حضرت فرمودند که والله که آن کلمات اعتقادیست که شما دارید
پس چون بمحتضر رسید تلقین ایشان کنید که شهادتین بگویند و امامت ائمه معصومین را پس تلقین ایشان کنید که بگویند بدانکه چون اصحاب نهروان کشته شدند
از ایشان نه کس گریختند و نه مذهب گذاشتند که هر یک از ایشان از مذهب خارجی است و همه اعتقاد بخلافت شیخین دارند و با حضرت امیر المؤمنین بدانکه حضرت یک
گناه صغیره از او صادر شد و هر که یک گناه صغیره میکند کافر میشود و گناه آنحضرت باعتقاد آن ملاعین این بود که حضرت چرا حکمین را راضی شدند با آنکه در
جنگ صفین وقتی که کار بر معویه تنگ شد و نزدیک رسید که شکست خورند عمرو عاص علیه اللعنه بمعویه علیه اللعنه گفت که اصحاب علی احمق اند این مکر را با ایشان
میزنیم که قرآنها را بر سر نیزها میکنیم و فریاد میکنیم که ما را با شما جنگی نیست ما با شما عمل میکنیم آنچه در قرآنست چون چنین کردند اکثر دست از جنگ داشتند و
بخدمت حضرت آمدند که ایشان مسلمانند و مسلمانان و ایشان ما را بکتاب خدا میخوانند ما چگونه با ایشان جنگ کنیم حضرت فرمودند که والله که این مکر عمرو عاص
است ایشان قرآن چسبیده اند من بامر الهی که در قرآنست صریحا که فقاتلوا التی تبغی حتی تفیء الی امر الله جنگ میکنم و دیگر آیات و احادیث بر ایشان خواند
فایده نکرد و گفتند مالک اشتر را بگو که دست از جنگ بکشد و اگر نه ترا گرفته بمعویه میدهیم بجهاد همین ملاعین سبب ترک جنگ شدند و گفتند از یک طرف
جمعی و از آن طرف جمعی بنشینند و با هم از کتاب خدا بحث کنند تا هر که غالب شود او امام باشد حضرت فرمودند که از این طرف من بروم معویه گفت که از طرف علی
میباید شد او از همه کس اعلمست حضرت فرمودند که عبد الله بن عباس بیاورد گفتند او نیز از علیست و مثل علیست شما ابو موسی اشعری را بفرستید چون ایشان
حماقت او را میدانستند و از طرف ما عمرو عاص و هر چند حضرت مبالغه بیشتر فرمودند همین خوارج مبالغه بیشتر کردند تا عاقبت بمکر عمرو عاص آن شد که شد در
جمیع تواریخ مذکور و مسطور است و چون این ملاعین دانستند که اینها مکر عمرو عاص بود شروع بجهاد کردند با حضرت که ما اگر بد کردیم تو چرا گفته ما عمل میکردی تا آنکه
جنگ کردند و همه کشته شدند الا نه کس و هر یک از ایشان بطرفی رفتند و الحال خوارج عمان اباضیه اند که امید هست که بدولت قاهره مدفوع گردند و اگر عکرمه که از
فرنگی میبود احتمال نجات نسبت باو بیشتر بود و لیکن از جمیع کفار بدتر بود و چنین کسی قابل توفیق نبود و لهذا حضرت هم نرسیدند و غرض آنحضرت علی الظاهر این بود که
امید وار شوند و رزمی صحابت که اگر بر فرض محال او بر برکت ناجی گردد و مقام گنجایش بیش از این ندارد و تفصیل اینها را از مجالس المؤمنین طلب نمایند و از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که والله که اگر شخصی مدت عمرش بت پرستی کرده باشد و در وقت رفتن شیعه شود آتش جهنم در بدن او
نمیگذارد هرگز عقابش نمیکند و بالجمله عذاب نمیکشد و قال رسول الله صلی الله علیه وآله ان موت الفجأة تخفیف علی المؤمن واخذة اسف علی الکافر و در حدیث
کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقولست که فرمودند که مردن ناگاه نسبت بمؤمنان سبب راحت است و نسبت بکفار گرفتنی است که سبب ندامت ایشانست
و در بعضی از نسخ بجای علی حزن است چنانکه در کافیست و بجای اخذة اسف اخذة آسف و اسفا است که معنی چنین باشد که مردن فجاه سبب سبکباری است از گناهان
و راحت و بینوایت مؤمن را و سبب تأسف خوردن کفار است که کاش مدت بیمار میکشیدیم که ممکن بود که توبه کنیم و همچنین است نسبت بمنافقان اما مؤمن صالح
همیشه کارهای خود را درست کرده است با خدا و بخدا و مشتاق لقای الهیست و ظاهرا اخذ در اصل مسلمت صحیح است چنانکه در کافیست و نسخه دیگر تصحیف ناسخ
است و از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که هر کس پیش از روز چهارشنبه هم بمیرد بفجاه مرده است چون بیمار باشد

ازین

ازین شفا نیابد و شب چهاردهم بحران اعظم است و محل خطر است پس میباید که البته وصیت بکند و همچنین بعد از چهاردهم نیز مبالغه بیشتر است اگر در چهاردهم فرق بهمت نکند
و بهتر آنست که هر کس هر شب وصیت کند و کامل تر آنست که مؤمن هر شب وصیت او در زیر سر او باشد تا با کاهیر نرود و حسرت خورد در آن وقت که چرا وصیت نکردم و در
روایت موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که پیش از زمان حضرت ابراهیم همه مردم بفجاه میمردند حضرت دعا کرد که الهی از برای مرگ مرضی بیشتر بفرست
تا بفکر مرگ افتند و هر کس خود بکارهای خیر و وصیتها بکنند و سبب صبر بازماندگان و تسلی ایشان میشود چون در چهار مرتبه مرتبه احتمال مرگ پیشتر میشود و خیالها کشیده میشود
و مرگ آسان میشود پس حق سبحانه و تعالی تب را فرستاد و دیگر دردها فرستاد و قال الصادق صلوات الله علیه الموت کفارة ذنب کل مؤمن و آنحضرت صلوات الله علیه فرمود
که مرگ کفاره گناهان هر مؤمن است و تخفیف میدهد گناهان او را بالکلیه مغفور میشود بسبب مراتب اخلاص و گناهان و در احادیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق وارد است
که فرمودند که تب قاصد مرگ است و زندان الهیست در زمین و گرمی تب شد آتش از جهنم است و نصیب مؤمن از آتش جهنم همین تب است اگر مؤمن صالح باشد و از وساوس واقع شده
باشد بیدغدغه بیماری کفاره آن هست و اگر فاسق باشد گناهانش بسبب تب و درد و سایر مرضها تخفیف مییابد و اگر چیزی بماند در جان کندن تخفیف مییابد و اگر باقی بماند عذاب
اوقات در برزخ که قبر است سبک میشود و اگر چیزی بماند در صحرای قیامت بالکلیه مغفور میشود تا بجهنم نرود و احادیث بر این مضمون زیاده از حد و حصر است و ظاهر احادیث متواتره

خواهند شد یک طایفه از
انصار ایشان ناجی خواهند بود
و باقی هالک و اشعار برین
دارد که اگر شیعه اثنا عشری
بجهنم رود فرقی

که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که امت من هفتاد و سه فرقه خواهند بود میان این طایفه و سایر طوایف چنانکه سید المحققین ابن طاوس و غیر او از محققین
و علماء شیعه در این باب کتابها تصنیف کرده اند و لیکن عذاب قبر و بسیاری هزار سال قیامت سهل نیست و از اسباب سهولت همه رحمت الهیست و سعی و شفاعت حضرت
سید المرسلین و ائمه معصومین است که امیدواری عظیم باینها است و خواهد آمد در باب تفریع انشاء الله تعالی و قال صلوات الله علیه ان بین الدنیا و الآخرة الف عقبة
اهونها و ایسرها الموت و حضرت امام جعفر صادق هم فرمودند که پیش که میان دنیا و آخرت که روز قیامت است یا هشت و دوزخ هزار عقبه و گردنه هاست سهل تر و آسانتر
آنها مرگست با آنکه منقولست که از حضرت خلیل الله و حضرت کلیم الله علیهما السلام پرسیدند بعد از مرگ که مرگ را چگونه یافتید ایشان گفتند که آنرا یافتیم مانند گوسفندی
که زنده پوست آنرا بکنند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که حضرت عیسی بن مریم بنزد قبر یحیی بن زکریا سلام الله علیهم آمد و دعا کرد
که حق سبحانه و تعالی او را زنده کرد پس زنده شد و از قبر بیرون آمد حضرت یحیی گفت از من چه میخواهی عیسی گفت که میخواهم که مونس من باشی چنانکه بودی سابقا یحیی هم گفت یا عیسی
هنوز تلخی و گرمی مرگ از من ساکن نشده است میخواهی که باز مرا بدنیا آوری و مرتبه دیگر تلخی مرگ را بکشم پس او را بقبر خود رفت و ظاهرا تلخی باعتبار تعلقات و چون تعلق هم

چند سال

رسیده بود مفارقت روح مشکل بود و لهذا با آسانی هر دو بقبر رفت و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که جمعی از جوانان پادشاه زادگان
بنی اسرائیل مشغول عبادت بودند و مقرر بود که پادشاه زادگان مشغول عبادت میشدند بعد از آن متوجه سیاحت شدند قلندروار از جهت آنکه در هر شهری عبرتها حاصل
کنند پس رسیدند بقبری در کنار راهی که آن قبر مندرس شده بود و اثری بیشتر از آن نمانده بود گفتند که بیایید تا دعا کنیم الحال تا حق سبحانه و تعالی صاحب این قبر را زنده کند و ما از وی بپرسیم که
مزه مرگ را چگونه یافته است پس این دعا کردند که انت الهنا یا ربنا لیس لنا اله غیرک والبدیع الدائم غیر الغافل الحی الذی لا یموت لک فی کل یوم شأن تعلم کل شیء بغیر
تعلیم انشر لنا هذا المیت بقدرتک پس شخصی از آن قبر بیرون آمد که موی سر و ریشش سفید بود و خاک از سر و روی میسترد و چشم او متوجه آسمان بود پس با ایشان گفت که
چکار داشتید گفتند که میخواهیم که از تو بپرسیم که مزه مرگ را چگونه یافتی پس گفت که من نود و نه سالست که مرده ام و الم و مشقت مرگ از من نرفته است ایشان گفتند که چون بمردی
در آنوقت سر و ریشت سفید بود گفت نه ولیکن چون صدا شنیدم که بیرون آی استخوانهای خاک شده جمع شد و روح در آن جا کرد و من گمان کردم که روز قیامت بر پا شده
آمدم و چشم بجانب آسمان داشتم که چگونه از هم خواهد پاشید از بیم ترس موی سر و ریشم سفید شد و ترجمه دعا آنست که تو خدای مائی ای پروردگار ما ما را بغیر از تو خدایی
نیست توئی که اشیا را بعد از عدم موجود کرده و خود همیشه بودی و غافل نیستی از احوال و افعال خلایق و زنده که ترا مرگ نیست و ترا هر روز کاری است از ایجاد خلایق و میراندن
و روزی دادن و تربیت کردن و دانائی که همه چیز را میدانی بی آنکه کسی تعلیم تو کرده باشد خداوندا بقدرت خود این مرده را زنده گردان اما هزار عقبه پس آنچه معلومست زنده کردن
و سؤال کردن وقت از اعتقادات که نکیر و منکر سؤال میکنند چنانکه خواهد آمد و اما سؤال از اعمال پس اکثر اخبار دلالت میکند بر آنکه سؤال از آنها نخواهند کرد اما ثواب و عقاب
خواهد بود پس ممکنست که باعتبار هر عملی از اعمال خیر ثوابی باشد و بر ترک آن عقوبتی و همچنین بر عکس در اعمال شر پس ممکنست که عقبات عبارت از آنها باشد که از
ترک اعمال خیر و فعل اعمال شر او را حاصل شود یا هم از عقبات مکروهات و ترک مستحبات که برهم و همچنین نیست که مؤمن را حاصل خواهد شد بواسطه ترک بسیاری از مستحبات
زیاده از خفای جان کندن است و محتمل است که عقبات تعلقات دنیوی باشد که بسبب قطع آن یک درد باشد زیرا که جدا کردن مرگ هر اش جدا شدن از مالوفات و محبوبات
نفس ناطقه را تعلقات بسیار بهم رسیده است بسبب انس بآنها یعنی که هر چند شخص متعلق باشد اگر دزدی را زر و سفالی برده بسبب آن المی حاصل شود هر چند هزار کوزه در خانه
داشته باشد و اگر انگشتی از شخص قطع کنند تا زنده است درد عظیم است و مرگ عبارت از آنست که چشمهای او را کور کنند و گوشهای او را کر کنند و شامه اش را زایل سازند و گوشهای او را بر طرف سازند
و بعد از آن این اعضا را یک یک ببرند بسبب هر یک از اینها نهایت الم او را حاصل میشود و مرگ عبارت از قطع همه اعضاست و عبارت از گذشتن از زنان و فرزندان و اموال و اسباب و
برادران و خویشان و آشنایان هر است مگر کسانی که بحکم موتوا قبل ان تموتوا قطع جمیع تعلقات کرده باشند از این جهت با ایشان مزدی بپرسد اما اول و در معنی عقبه ظاهر است

تا اینها مبین مرکبست پس عقبات عبارت از عقوبات و بلاهای نیست در آنکه عذاب قبر حق است و ضغطه قبر حق است و سؤال رومان و صحیفه کامله و در حدیث مشهور
سلمان واقعست که او سؤال از رایت ... از اعمال میکند و خبر میدهد که بسبب این عملها مستحق این مقدار از عقوبات آتی هستی و بسبب این اعمال مستحق این ثوابها هستی
و خلافی که هست در اینست که آیا عذاب قبر جسمانیست یا روحانی و ... که معاد روحانی حقست و آنچه معاد روحانی عبارتست از بقای روح بعد از مفارقت بدن جمعی
کثیر از متکلمین از معتزله و غیر ایشان اعتقاد ایشان آنست که نفس ناطقه خونست یا بخار لطیفست که از جگر پیدا میشود که حیوانات نیز دارند و امثال این از مزخرفات بسیار
گفته اند و آنچه یقینیست از آیات و اخبار متواتره آنست که روح بعد از خراب بدن باقیست و آن یا جسمی لطیف است مانند ملائکه و یا روحیست مجرد که تعلق ببدن دارد
و هلاک نیست و این مذهب محققین است و اینمعنی ظاهر است از دلایل عقلیه و نقلیه و چنین است که دلایل این مذهب افاده یقین کند که اگر کسی این اعتقاد نداشته
باشد مواخذ باشد و اظهر آنست که ضغطه قبر که خواهد آمد جسمانیست و ما بقی روحانیست باینمعنی که چون اعمال بد کرده است هر یک بصورتی مصور میشود از صورتهای
درندگان و گزندگان و در عالم برزخ با او خواهند بود و همچنین صفات رذیله مثل بخل و حسد و کینه و تکبر و عجب و امثال اینها مصور بصورتهای قبیحه که افعی ازان بیشتر
میشوند و اگر صفات حسنه و اعمال حسنه داشته باشد آنها مصور بصورتهای خوب میشوند و درین خلافست که عین آن صفات و اعمال باین صورتها میشوند یا حق سبحانه
و تعالی بسبب آن اعمال این صورتها را می آفریند و ... اینکس اند ظاهر اخبار و آیات بر بعضی ... دلالت میکند و اهل کشف نیز چنین یافته اند و بتجربه نیز شاهد است
بر اینمعنی که هر صفتی که بر آدمی غالبست در عالم خواب حیوانی را می بیند که آن صفت برو غالب باشد مثلا هر که حرص برو غالب باشد موش را در خواب بیشتر از حیوانات
دیگر می بیند و اگر درندگی برو غالب باشد سگ و امثال او را می بیند و اگر علم برو غالب باشد آب و شیر را می بیند و اگر بجناب اقدس الهی مربوط باشد انوار قدسیه را مشاهده
میکند و هر گاه آدمی ملاحظه نماید صفات رذیله و حسنه و اعمال قبیحه و حسنه را زیاده از حصر میشود و در وقتیکه ... از کثرت باشد یا اصلش ... ذره
حساب نیکو اگر دو الله تعالی بعلم و قال الصادق صلوات الله علیه ان الشیطان لیاتی الرجل من اولیائنا عند موته عن یمینه و عن شماله لیضله عما هو
علیه فیابی الله عزوجل له ذلک و ذلک قول الله عزوجل یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة و حضرت فرمودند که شیطان
آید بنزد هر یک از دوستان و شیعیان ما نزد مرگ او از دست راست و از دست چپ یعنی بهر وسیله و هر وجهی که او را از راه دین بدر برد و حق سبحانه و تعالی نمیگذارد
و اینست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ترجمه اش اینست که الله تعالی ثابت قدم میدارد بر اعتقادات حقه آنجماعتی را که ایمان آورده اند بقول صحیح و اعتقاد واقعی که آن اعتقادات
حق است در زندگانی دنیا و در آخرت و ظاهر این حدیث اینست که مراد از آخرت وقت مرگست که شیاطین هجوم می آیند که مومن را از دین برگردانند و لیکن حق سبحانه و تعالی
نمیگذارد و لیکن اکثر مفسرین عامه و خاصه چنین تفسیر کرده اند که در زندگانی دنیا تا وقت مرگست و در آخرت قبر است چنانکه اخبار معتبره در این باب وارد شده است پس
تاویل میباید کرد که مراد ثابت داشتن در دنیاست تا وقت مرگ و بعضی احادیث مزبوره در سؤال قبر خواهد آمد انشاء الله تعالی و قال الصادق صلوات الله علیه فی المیت
تدمع عیناه عند الموت ان ذلک عند معاینة رسول الله صلی الله علیه و آله فیری ما یسره ثم قال اما تری الرجل یری ما یسره و ما یحب فتدمع عیناه و یضحک
و در حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست در میت که چشمهای او آب میزند فرمودند که آن در وقتیست که می بیند حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله را بعنوان بشاشت و خوشحالی آب از دیده اش می آید پس حضرت فرمودند که نمی بینی که هر که چیزی را می بیند که از دیدن آن چیز مسرور شود یا محبوب خود را بیند
آب از دیده اش می آید و میخندد و پس آن گریه خوشحالیست و قال الصادق صلوات الله علیه اذا رایت المومن قد شخص ببصره و سالت عینه الیسری و رشح جبینه
و تقلصت شفتاه و انتشر منخراه فای ذلک رایت فحسبک بها و منقولست بطرق متکثره که آنحضرت فرمودند که هر گاه مومن را ببینی که چشمش باز شده و بهم نمیزند و آب از
چشم چپ او روان شود و عرق از پیشانی او بریزد و لبهای او بهم کشیده شود و بینی او گشاده شود پس هر یک از اینها را که از او ببینی ترا بس است در دلالت
رفتن او بجهت کشیدن پای او بجنبد و خوابیدن نتوان نزد او و تلقین او کردن و در آنکه جنب و حایض از پیش او بیرون کنند و در آنکه بدانکه وقت آمدن حضرت رسول خدا و ائمه
صلوات الله علیهم اما اگر شبهه شود مرگش با اینها جزم نتوان کردن که مردها بسیار است که در سکته بعضی ازین حالات بهم میرسد و قال ابوجعفر صلوات
الله علیه ان آیة المومن اذا حضره الموت ان یبیض وجهه اشد من بیاض لونه و یرشح جبینه و یسیل من عینیه کهیئة الدموع فیکون ذلک آیة خروج روحه و ان
الکافر یخرج روحه سلا من شدقه کزبد البعیر کما یخرج نفس الحمار و ابوحمزه ثمالی از حضرت امام محمد باقر شنیده فرمودند که علامت احتضار مومن آنست که روی
او سفید میشود زیاده از سفیدی که داشت یا از سفیدی سایر بدنش و طرف پیشانی او بعرق می افتد و از چشمهای او آبی روان میشود مانند آب گریه پس اینها علامتست که
روح او بیرون رود و روح کافر از اطراف دهانش بیرون میرود با سیل میکشد و از اطراف دهانش بیرون میکشد مثل کف دهان شتر چنانچه کف بیرون میرود و در کافی
او کما یخرج نفس البعیر است یعنی ... و در حضرت ابن عباس ... فرموده کزبد البعیر یا فرموده کما یخرج نفس البعیر و ظاهرا ... اشتباه شده ... شتر گویا
و ذکرت اذا خرجت نفسه ... [illegible] (در وقت مردن)
جهت باشد و الله المعلوم ... [illegible] ... و در وقت رفتن از بدن که

هر کس خلاص شده بنده خاص حق سبحانه و تعالی میشود و جانش را شیرین میکند تا برحمت او امیدوار شود و الله تعالی یعلم و سئل رسول الله صلی الله علیه و آله کیف
یتوفی ملک الموت المومن فقال ان ملک الموت لیقف من المومن عند موته موقف العبد الذلیل من المولی فیقوم هو و اصحابه لا یدنو منه حتی یبدأ
بالتسلیم و یبشره بالجنة و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پرسیدند که ملک الموت چگونه قبض روح مومنان میکند حضرت فرمودند که ملک الموت در وقت
مردن مومن نزد او می ایستد چنانکه بنده ذلیلی نزد آقای خود بایستد پس او و یاران خود و اصحابش بنزدیک او نمی آیند تا اول ابتدا میکند بسلام و او را بشارت میدهد
بهشت و بعد از آن بادب بنزد او می آید و جان او را با او میستاند و او را مخیر میسازد و چون مشغول جان خود میشود قبض روح او میکند و قال امیر المومنین صلوات الله
علیه ان المومن اذا حضره الموت وثقه ملک الموت و لولا ذلک لم یستقر و در روایت سکونی از آنحضرت منقولست که چون وقت مردن مومن میشود ملک الموت
او را محکم می بندد تا بیقراری و اضطراب نکند و اگر نه این باشد او قرار نگیرد و در روایتست که محکم بستن او عبارت از بشارت و نمودن جای اوست که بسبب آن قرار میگیرد و پس
او رابسته است یا نسبت باشخاص مومنان مختلف باشد بعضی که از صلحا و اتقیا باشند بنحو سابق با ایشان سر کنند و فساق و فجار را ببندند و قریب بانکه در کلینی ...
المومن المیت واقعست و بنابرین حمل میتوان کرد بر غیر مومن از منافقان و کفار و ظاهرا سهو از ناسخ شده باشد و ما من احد یحضره الموت الا مثل له النبی صلی الله
علیه و آله و الحجج صلوات الله علیهم حتی یراهم فان کان مومنا یراهم بحیث یحب و ان کان غیر مومن یراهم بحیث یکره و هر کس که مرگ او حاضر میشود البته حضرت
رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین که حق سبحانه و تعالی حجت خود را بر خلق تمام کرده است بامامت ایشان بعنوان مثال و جسد مثالی در برابر او در می آیند
پس اگر مومن باشد ایشان را بر این نحوی که دوست میدارد می بیند یعنی بصورتهای خوب می بیند و ایشان او را بشارت میدهند به بهشت و اگر مومن نباشد می بیند ایشان را
بعنوانی که دشمن او باشد یا بشارت بجهنم و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که آنحضرت فرمودند که چون جان شما بحلق میرسد چشم شما روشن میشود (یعنی)
از دیدن حضرات و اشاره است باین آیه و قال الله تبارک و تعالی فلولا اذا بلغت الحلقوم و انتم حینئذ تنظرون و نحن اقرب الیه منکم و لکن لا تبصرون
بدانکه این آیه از متشابهات آیات قرآنیست و تاویل آنرا بغیر از خدا و رسول و اهل بیت صلوات الله علیهم کسی نمیداند و اخبار بسیار در تاویل این آیه از ائمه معصومین علیهم
واقع شده است و ترجمه اش اینست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که چرا وقتی که جان بحلق شما میرسد و شما در آنوقت نظر میکنید ... باز نمیگردانید ببدن اگر
قدرت دارید و حال آنکه نزدیکتریم بیمار از شما و لیکن شما نمی بینید و ظاهر آیه خطابست با حاضران محتضر جمعی که نزد آن شخص که میمیرد نشسته اند پس حاصل معنی اینست
که شما اختیاری نیست در حیات و موت احدی و همین است و احد قهار است جل شانه اما اشارات پس ممکنست که از لفظ و نحن اقرب باشد که ما اقربیم باو از شما یعنی خلفا
ما یا او نزدیکترند مراد از آن رسول خدا و ائمه هدی و ملائکه باشد صلوات الله علیهم یعنی شما را اختیاری هست ... خبر هست که ما با ایشان در جمیع کارها
عدم اختیار ظاهر است و عدم خبر از جهت آنست که حضور حضرات بعنوان رحمت با مومنان و بعنوان غضب با غیر ایشان و دیگر نمودن جای مومن را باو تا از شوق
بلا جهت دیگر خطاب مستطاب رب الارباب که یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی و دیگر فرستادن ملائکه رحمت
از جهت حوران و غضب از جهت معاندان و غیر اینها که از اخبار بسیار ظاهر میشود پس بنابرین تفسیر حدیث صحیح سابق که حضرت فرمودند که چشم شما روشن میشود جمیع اینها خواهد
بود و هر یک نیز ممکنست که مراد باشد اما جمیع اظهر است و احتمال بعض بنابر آنست که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم ... فرموده اند
بنحوی بشارت داده اند چنانکه صدوق نقل کرده است فقال الصادق صلوات الله علیه اذا بلغت النفس الحلقوم اری مکانه من الجنة فیقول ردونی
الی الدنیا حتی اخبر اهلی بما اری فیقال له لیس الی ذلک سبیل و کالصحیح از ابی بصیر از آنحضرت وارد است ابو بصیر گفت که آیا بعد از ... و تفسیر از
طلبیم و صدوق تفسیر ... وارد است ... [illegible] ... وارد شده بود نقل کرده ... پس حضرت
فرمودند که چون جان بحلق میرسد جای او را در بهشت باو بنمایند و او میگوید که مرا بدنیا فرستید تا خبر دهم اهل خود را ... پس باو میگویند که هر گاه ... امور آخرت
چیزی را دید دیگر راهی نیست او را بسوی برگشتن بدنیا پس ذکر این آیه در این مقام با این تفسیر محتملست که مراد صدوق این باشد که با دیدن حضرات و دیدن جای بهشت
خواهد بود یا آنکه چون جای خود را می بیند حضرات را نیز خواهد دید و یا آنکه این آیه را حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم بهر دو معنی تفسیر کرده اند و میان هر دو
منافاتی نیست چه ممکنست که هم جای او را بنمایند و هم حضرات را ببیند و ممکنست که مراد حضرت صادق این باشد که ائمه هدی صلوات الله علیهم جای او را باو بنمایند و او
خواهد که اهل خود را خبر کند بهر دو معنی خبر کند یکی دیدن ایشان و دویم جای او در بهشت چنانکه در حدیث کالصحیح بل الصحیح ... از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد
است که چون جان هر یک از شما بحلق میرسد باو بشارت میدهند که خاطر جمع دار که هر چه از آن خایف و ترسان بودی ... و میگویند باو که رسول خدا و امیر المومنین
و فاطمه زهرا پیش تو میروند یعنی تا ترا بمراتب عالیه برسانند و در حدیث کالصحیح از سدیر صیرفی منقولست که بحضرت امام جعفر صادق عرض نمودم که فدای تو گردم یا ابن رسول
الله آیا قبض روح مومن را باکراه میکند او راضی نباشد حضرت فرمودند که نه و الله بدرستیکه چون ملک الموت از جهت قبض روح مومن می آید مومن جزع میکند و میترسد
پس ملک الموت میگوید که ای دوست خدا بی تابی مکن که بحق آنخداوندی که محمد را بخلق فرستاده است که من بر تو مهربانترم از پدر مهربان تو اگر حاضر میبود ترا چشمان

برسالته

خود را بگشا و ببین پس ممثل شود از جهت او حضرات سید المرسلین و امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و باقی حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم پس با او گویند که تو رفیق ما خواهی بود و بیاید [illegible] و ایشان باشد و دیگر نظر کند ببیند که منادی ندا میکند از جانب حضرت رب العزة و میگوید یا اَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ای [illegible] قرار گیر با محمد و اهل بیت او خواهد بود چنانکه محبت ایشان در دل تو جا کرده است بیرون از این دنیای فانی بسوی پروردگار خود خوشنود باش از ولایت و محبت اهل بیت حضرت حق سبحانه [illegible] خواهد رسانید پس داخل شو ای روح در زمره بندگان خاص مقرب که محمد و اهل بیت او بود داخل شو در جنت من پس چون این خطاب بوی [illegible] چیزی نزد او محبوبتر از این نیست که قبض روح او کنند و برسد به آن منادی که از آن منادی بهشت رود و در خدمت حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم و [illegible] حدیث ظاهر میشود که این خطاب ستطاب از حضرت رب الارباب در وقت رفتن مؤمنست و در حدیثی معتبر از آنحضرت وارد شده است که این خطاب با حضرت امام حسین صلوات الله علیه است و منافات ندارد که خطاب با هر کس باشد حق باشد کان نیز چنانکه ظاهر آیه عموم دارد و اهل کشف و شاهده آنا فآنا بگوش هوش این خطاب میشنوند و فی الحقیقه ایشان در حین مرگ اختیاری میشوند که آن ما موراند و از اخبار متواتر ظاهر میشود که قرآن را ظهری هست و بطنی هست تا هفت بطن و در بعضی اخبار تا هفتاد بطن ولیکن از بطن قرآن کسی خبر ندارد مگر ائمه معصومین صلوات الله علیهم و اولیاء الله نیز بهره داده اند ولیکن از برکات هدایات و ارشادات ائمه هدی صلوات الله علیهم چون ولایت معنی است که بعیر از حق سبحانه و تعالی کسی بر آن اطلاع ندارد اعتماد نتوان کرد بر آن مگر بر اشارات و تنبیهاتی که از عبارت مستفاد شود مثلا در همین آیه جمیع کشته اند که حق سبحانه و تعالی را اشارات بسیار هست با دوستان خود که مستنبط و مستفاد میشود از الفاظ آیه مثل خطاب با او بطمانینه یعنی قرار گرفته به یاد الهی چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که اَلَا بِذِکْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ و هر دو آیه اشاره دارد بر آنکه میباید که قرار نفوس به ذکر الهی باشد و اشعاری دارد بر آنکه تا مرتبه محبت الهی نرسد قرار نمی باشد و اضطراب و ابتها جریت و دیگر خطاب ارجعی الی ربک یعنی بازگشت کن به پروردگار خود اشاره دارد بر آنکه نفس ناطقه پیش از خلق ابدان سالها با جناب اقدس الهی مربوط بوده است چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است که حق سبحانه و تعالی ارواح را پیش از خلق اجساد به دو هزار سال آفریده بود و در انعام ایشان از جناب اقدس الهی و با ارواح مثل خود وحشی در جهان بود پس خطاب میرسد که چرا جای خود را و محل قرار خود را فراموش کرده پس آنا فآنا گویا بنده مخاطب است زیرا که کلام الهی همیشه کلام طیب است هر زمان با هر کس خطاب میکند دیگر الی ربک اشاره دارد به آنکه و در افتاده است بسیار و همچنانست بسیر الی الله و دیگر اشاره است به آنکه ای بنده همیشه من تربیت تو را در دنیا با هزار مخالفت کرده ام اگر در مقام موافقت در آیی تو را فرو نخواهم گذاشت و دیگر اشاره است به آنکه من آفریده و تربیت تو کرده ام و میکنم که جاوید تو را همچنین که پرورش من مخصوص است و دیگر در کلمه راضیة مرضیة اشارات است به آنکه میباید رجوع تو به پروردگارت از روی خوشنودی باشد و این ممکن نیست تا مرتبه محبت و عشق نرسد پس گویا طلب کرده است و گویا چون عاشق میشود معشوق خواهد شد و فانی خواهد شد از جمیع ارادات خود و باقی خواهد شد به خداوند خود و متخلق خواهد شد به اخلاق خداوند فاقا خطاب فادخلی فی عبادی شود و اشاره است به آنکه بندگان خاص من ایشان بندگان خاص هستند و غیر ایشان بنده نفس و شیطان هستند و چون کمالات سابقه را بهم رسانید داخل میشوند در مسلک مقربانی که فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ اند و همنشین او میشوند یعنی همیشه با محبت الهی اند و همه از ماجرا و غافل نمیشوند و این مرتبه اعلی مراتب جنات است و بهشت مقربانست و لهذا خطاب فرمودند که وَادْخُلِی جَنَّتِی و اضافه بخود نمودن با آنکه همه چیز از او ست و اشاره است به آنکه جنت حقیقی اینست و از این آیات دیگر مستفاد میشود که حصر نتوان کردن و این نحو اشارات و تنبیهات در هر آیه و حدیثی هست وَمَا یَعْقِلُهَا اِلَّا الْعَالِمُونَ و این اشارات را نیابند مگر عالمان حقیقی که اولیا الله اند و کلام ما که متوجه بعضی از اشارات میشوم تا بنده غافل نشود و بنا شد از حق سبحانه و تعالی حرمت ایشان فرموده چه قرآن مجید مشحونست از امثال که تدبر نمایند و از مدح شدبران و متفکران امید که حق سبحانه و تعالی همه را از خواب غفلت بیدار کند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که فرمود که چون بنده محتضر شد و از بالش بنشد حضرات رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم می آیند پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بر دست راست او می نشینند و حضرات امیر المؤمنین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم بر دست چپ او پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمایند با او که اما آنچه امید آن داشتی از مراتب عالیه الحال به آن خواهی رسید و اما آنچه از آن ترسان بودی از عذاب الهی ایمن و خاطر جمع دار که حق سبحانه و تعالی ترا بخشید پس جای او را در بهشت به او بنمایند و با او میگویند که این منزل تست در بهشت اگر بخواهی ترا باز گردانیم به دنیا و زر او در دنیا بدهند از طلا و نقره آنقدر که خواهی او گوید که مرا احتیاجی به دنیا نیست پس در آن محل روی او سفید میشود و پیشانی او در عرق می افتد و لبهاش درهم کشیده میشود و بینی اش کشیده میشود و از چشم چپش آب روان میشود پس هر یک از این علامات که بهم رسد پس است در وقت حضور ایشان صلوات الله علیهم و در حضور مرگ پس چون جان از بدنش بیرون رود مرتبه دیگر دنیا و آخرت را بر او عرض میکنند و او اختیار آخرت میکند پس چون غسلش بدهند حضرات همه حاضر اند و دعا میکنند که حق سبحانه و تعالی او را از گناهان پاک کند یا مدد میکنند در غسل و کروبیان او را از دست چپ به دست راست میگردانند پس چون او را کفن کنند و در تابوت گذارند و متوجه قبر شوند روح او پیش پیش تابوت رود و ارواح مؤمنان استقبال او کنند و بر او سلام کنند و بشارت دهند او را به آنچه حق سبحانه و تعالی از جهت او مهیا ساخته است از نعمتهای بهشت پس چون او را در قبر گذارند و قبر را پر کنند روح را در بدن او در آورند تا او جای قبر [illegible] و پس از اعتقادات او را سؤال میکنند پس اگر خدا و رسول و ائمه معصومین صلوات الله علیهم را اعتقاد و امامت داشته باشد و جواب ملکین بگوید در بهشت را بر روی او بگشایند تا هبوب از



اشارات

نسیم بهشت و بوهای خوش آن و روشنائی آن با او رسد پس گفتم فدای تو گردم منغط و فشار قبر چه شد که بیان نفرمودید حضرت فرمودند که هیهات مومنان از فشار قبر نمیرسد والله که هر جزوی از زمین که مومن بر آن راه رفته باشد بر جزوی دیگر فخر میکند و میگوید که مومن بر من راه رفت و بر تو نرفت و زمین قبر بمومن میگوید که والله که من ترا دوست میداشتم در وقتی که بر پشت من راه میرفتی الحال که درمن داخل شده خواهی دید که با تو چها خواهم کرد از خوبیها پس تا چشم کار کند بهشت میبیند با قبرش را فراخ کردانند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که فرمودند که والله که عبادات شما شیعیان را قبول میکند که شما را فی آمرزند و بس و جفای شما تا وقتی است که جان بحلق رسد و دیگر شروع میشود در فرح و خوشحالی و چشم روشنی بمرتبه که هر کس آرزوی منزلت شما کند چون جان بحلق میرسد و میت محتضر میشود حاضر میشوند حضرات رسول الله و امیر المؤمنین و جبرئیل و ملک الموت پس حضرت امیر المؤمنین هم نزدیک حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می آید و میگوید که این شخص از محبان ما بود و اهل بیت را دوست میداشت پس یا رسول الله شما او را دوست دارید و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بجبرئیل میفرمایند که ای جبرئیل این شخص دوستدار خدا و رسول و اهل بیت رسول بود پس تو او را دوست دار و جبرئیل بملک الموت گوید که این شخص دوست میداشت خدا و رسول را و اهل بیت رسول را صلی الله علیه و علیهم پس تو او را دوست دار و با او رفق کن پس ملک الموت پیش او آید و گوید که ای بنده خدا بسبب اعتقادات خوب آزاد کرده از آتش جهنم اما آنچه از آن خوف داشتی از عذاب الهی حق سبحانه و تعالی ترا بخشید و آنچه امید داشتی از رحمت الهی بآن رسیدی بشارت باد ترا که محشور خواهی بود با حضرات رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم پس جان او را بآسانی از بدن بیرون آورد و پس جامه بهشتی با بوی خوش بهشت که با خود آورده باشد او را بآن بپوشانند و او را بوی خوش کنند و بعد از آن حلوا و دری از حلهای بهشت با و بپوشانند پس چون او را بقبر برند از نسیم و بوهای بهشت با او رسد و قبر او را یکباره راه از پیش رو و دست راست و دست چپ فراخ کردانند و قبر عبارتست از عالمی که روح در آنجا خواهد بود و بیان آن در ضمن اخبار خواهد شد پس با او گویند که بخواب مانند شخصی که داماد شده باشد بر بسترهای نفیس و خواب بدن عبارتست از استراحت بدن در قبر و استراحت روح در عالم مثال و با او گویند که بشارت باد ترا براحت و نسیم بهشت و باغستانهای با نعمت غیر متناهی بهشت که داخل آن خواهی شد و خداوند عالمیان از تو خوشنود است و هر وقت که خواهد بزیارت ائمه معصومین صلوات الله علیهم میرود و در مراتب عالیه ایشان و در خدمت ایشان میخورد از طعامهای ایشان و شرابهای ایشان و در خدمت ایشان صحبت میدارد تا آنکه خروج فرماید مهدی صاحب الزمان صلوات الله علیه پس چون حضرت خروج کند گروه گروه از شیعیان زنده میکنند و لبیک اللهم لبیک گویان بخدمت آنحضرت می آیند پس در آن محل سنیان باطل نهلک میافتند که اینها شیعه بیکنند احتمال دارد که راست باشد و مذاهب فاسده هم ظاهر خواهد شد اما شیعیان چنین که مذکور شد بسیار کم اند پس صبر کنید که اینجا همه جمیع به عنوان خروج با برگشتن از زمین هلاک کنند و ناجیه لذا اعتقاد دارند به رجوع آنحضرت و از حق سبحانه و تعالی سوال میکنند که نزدیک گرداند ظهور آنحضرت را و اشاره با یقین دارد که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که یا علی و عده ما و تو در وادی السلام که بهشت باشد با نجف اشرف که خواهد آمد و حضرت صادق هم فرمودند که چون محتضر میشود کافر حاضر میشوند حضرات رسول خدا و امیر المؤمنین و جبرئیل و ملک الموت صلوات الله علیهم پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه پیش او می آید و میگوید یا رسول الله این شخص دشمنی با اهل بیت میکرد تو او را دشمن دار و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به جبرئیل میفرمایند که ای جبرئیل این شخص دشمنی میکرد با خدا و رسول و اهل بیت رسول تو او را دشمن دار و جبرئیل میگوید که ای ملک الموت این شخص دشمن خدا و رسول و اهل بیت رسول بوده است تو او را دشمن دار و جان او را بسختی بگیر پس ملک الموت پیش آید و گوید که ای بنده خدا آیا خود را خلاصی دادی از آتش جهنم بمحبت اهل بیت آیا برات ایمنی از عذاب الهی گرفتی بسبب محبت ایشان آیا چنانست و امان متابعت ایشان دادی که بسبب آن داخل بهشت شوی او گوید که نه پس ملک الموت گوید که بشارت باد ترا ای دشمن خدا بغضب و عذاب الهی و آتش جهنم اما آنچه از آن ترسان بودی بآن رسیده پس بسختی تمام جان او را بیرون آورد پس مسلط شیطان موکل سازد بر روح او که هر آب دهان بر روی او اندازد و روح او در عذاب باشد پس چون او را در قبر در آورند دری از درهای جهنم بر روی او گشایند که گند جهنمیان و زبانه آتش در قبر او در آید و در عذاب باشد تا روز قیامت و در حدیث کالصحیح از آنحضرت هم منقولست که چون جان بحلق رسد فرشته می آید و میگوید که ای فلان امید از حیات ببر و دل جمع دار که عذاب الهی بتو میرسد یا از محنت دنیا فارغ شده و در حدیث کالصحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که چون جان به سینه میرسد می بیند عقبه اسعد گفت گفتم چه چیز می بیند فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را می بیند و حضرت میفرمایند که من رسول الله بشارت باد ترا پس حضرت فرمودند که دیگر امیر المؤمنین هم را می بیند و حضرت میفرمایند که منم علی بن ابی طالب که تو او را دوست میداشتی آمده ام که ترا نفع برسانیم و از محنتها نگاهداریم گفتم که بتو رسد عقبه گفت گفتم که آیا هر کسی که حضرات را ببیند و باز بدنیا آید که شفا یابد از آن مرض حضرت فرمودند که نمیشود هرگاه که می بیند ایشان را میروند از این دنیا و این بشارت را حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده است که آنها که ایمان آورده اند و پرهیزکار اند ایشان را بشارتست به همه در زندگانی دنیا و در آخرت و بدل نمیشود و تغییر نمی یابد کلمات الهی در وعدهها یعنی هر وعده که کرده است جاری میشود و پیش گذشت که جای او را در بهشت با او بنمایند و منافات ندارد که آن بشارت مشتمل بر همه باشد و قریب با این اخبار بحسب معانی احادیث بسیار وارد شده است

بزین اکتفا شد اگر چه طول بیرون ماند ولیکن ضرور بود چون معاد از ارکان دین است و سئل الصادق صلوات الله علیه عن قول الله عزوجل الله یتوفی الانفس حین موتها
وعن قول الله عزوجل قل یتوفاکم ملک الموت الذی وکل بکم وعن قول الله عزوجل الذین تتوفاهم الملائکة طیبین والذین تتوفاهم الملائکة ظالمی انفسهم وعن
قول الله عزوجل توفته رسلنا وعن قول الله عزوجل ولو تری اذ یتوفی الذین کفروا الملائکة وقد یموت فی الساعة الواحدة فی جمیع الآفاق ما لا یحصیه الا الله
عزوجل فکیف هذا فقال ان الله تبارک وتعالی جعل لملک الموت اعوانا من الملائکة یقبضون الارواح بمنزلة صاحب الشرطة له اعوان من الانس یبعثهم
فی حوائجه فتتوفاهم الملائکة ویتوفاهم ملک الموت من الملائکة مع ما یقبض هو ویتوفاهم الله عزوجل من ملک الموت و منقولست که از آنحضرت پرسیدند که حق
تعالی فرموده است که اوست تعالی قبض ارواح میکند در وقت مردن ایشان و جای دیگر میفرماید که بگو یا محمد که قبض روح شما میکند فرشته که موکلست از جهت موت شما [illegible]
و مسمی است بملک موت و جای دیگر فرموده است بتعریف روح خوبان که آنجمعی که قبض ارواح ایشان میکنند فرشتگان در حالتی که ایشان طیب و پاکیزه‌اند از بدیها و فرموده
بجز بدیها [illegible] فرموده است که آنجماعتی که فرشتگان قبض ارواح ایشان میکنند در حالتی که ستم کننده باشند بر نفسهای خود بسبب معصیت و جای دیگر فرموده است که
بر مبنی که فرشتگان قبض روح کافران میکنند بچه عنوان میکنند هر آینه عجب کنی پس جمع بین الآیات چون میشود و همچنین اگر ملک الموت تنها قبض ارواح کند چگونه ممکنست
و حال آنکه در یکساعت در اطراف عالم آنقدر میمیرند که حساب آنها را نمیتواند کرد بغیر از حق سبحانه و تعالی پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی از جهت ملک الموت مددکاران
مقرر ساخته است از فرشتگان که ایشان قبض ارواح میکنند مانند سردار لشکر یا سردار پهلوانان لشکر یا حاکم که نوکران و مددکاران از آدمیان دارد که بواسطه کارها که خود
بجا آورد میفرستد همچنین ملک الموت این فرشتگان را میفرستد و ایشان قبض روح بسیار کس میکنند و بعضی را ملک موت میدهد بغیر آنچه خود قبض روح ایشان میکند
و همه را بقبض الهی میدهد ملک الموت و [illegible] خبر آنست که قبض همه بحق محقق میشود و ممکنست که مراد این باشد که چون بفرموده و اطاعت او بیاید حق سبحانه و تعالی نسبت بخود کرده
است و همچنین ملک الموت و این مجاز شایعست چنانکه هرگاه پادشاه وزیر را حکم کند که تصرف از جهت او بیاید و وزیر بامرا [illegible] میدهند که او ساخته است
است در بنا حقیقة و در پادشاه و وزیر مجاز او قال الصادق صلوات الله علیه [illegible] علی صلوات الله علیه [illegible] عند الموت وعند الصراط و عند
الحوض [illegible] و با سانید متواتره از حضرت امام جعفر صادق و حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم منقولست که دوست حضرت امیر المؤمنین آنحضرت را در
مواضع می بیند بعنوانی که مسرور شود بشفاعت و نجات یکی در وقت مردن که احادیث دیگر نیز گذشت دویم نزد صراط که حضرت بجهنم خطاب فرماید که این از منست و آن از تو
و دوستان آنحضرت مثل برق از صراط عبور کنند دیگر نزد حوض کوثر که ساقی آنحوض آنحضرت است و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم و احادیث متواتره از خاصه و عامه وارد
شده است که دشمنان آنحضرت را از آن آب بهره نیست و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمود که والله که هر کس مرا دشمن دارد البته مرا خواهد
دید در وقت مردن بعنوانی که از جهت او بد باشد و هر که با دوستی من از دنیا برود در وقت مرگ مرا خواهد دید بعنوانی که محبوب او باشد و حضرت امام محمد باقر فرمودند که چنین است
و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حاضر شود در وقت [illegible] او مثل حضرت امیر المؤمنین و در حدیث کالصحیح منقولست از عبدالله بن ابی یعفور که خطاب جهنی [illegible]
معامل بود و عداوت آل محمد صلوات الله علیهم داشت و هم صحبت بود با جمعی خارجی و او بیمار شد بعیادت او رفتم از جهت معامله که با او داشتم و از جهت تقیه دیدم که در
بیهوشی مرگست و میگفت مرا با تو چکار است یا علی پس خبر دادم حضرت امام جعفر صادق را باینخبر [illegible] حضرت فرمود که بحق پروردگار کعبه که علی را دیده است
او را دیده است بخداوند کعبه که او را دیده است و از ابی سعید خدری از طرق عامه منقولست که حضرت سید المرسلین فرمودند که هر کسی که حق سبحانه و تعالی دوستی اهل بیت من
او را روزی کرده باشد پس او را خیر دنیا و آخرت داده است و کسی شک نکند در آنکه او از اهل بهشت است بدرستی که در دوستی اهل بیت من بیست خصلتست ده در دنیا و ده در
آخرت اما ده دنیا اول ترک دنیا و محبت دنیاست دویم حریص است بر علم سیم پرهیزکاریست در دین چهارم رغبتست در عبادت پنجم توبه است پیش از مرگ ششم توفیق نماز
شب است که برغبت تمام بکند هفتم ناامیدیست از آنچه در دست مردمانست هشتم حفظ کردن اوامر و نواهی الهیست با آنکه امرها را بجا آورد و نواهی را ترک کند نهم دشمنی دنیا
دهم سخاوتست و اما ده آخرت پس اول آنکه دیوان او و نامه عمل او را نگشایند دویم ترازوی عمل از جهت او نصب نکنند سیم نامه عمل او را بدست راست او دهند چهارم
از جهت او بنویسند برات از آتش جهنم پنجم روی او سفید باشد در روز [illegible] ششم حلهای بهشت را در او پوشانند هفتم او را شفاعت دهند در صد کس از اهل بیت او هشتم
حق سبحانه و تعالی بنظر رحمت بسوی او نظر کند نهم تاجی از تاجهای بهشت بر سر او گذارند دهم آنکه داخل بهشت شود بی حساب پس خوشا حال دوستان اهل بیت من و چون
نباشد که حق سبحانه و تعالی محبت ایشانرا مزد رسالت آنحضرت کرده است با آنکه هیچ پیغمبری مزد بر رسالت کرامت نفرموده است مگر آنحضرت و از طرق ایشان از جابر
بن عبدالله انصاری منقولست که روزی در خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بودم که ناگاه رو بجانب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه کردند و فرمودند که
میخواهی ترا بشارت دهم یا ابا الحسن حضرت فرمودند بلی یا رسول الله حضرت فرمودند که اینک جبرئیل از جانب خداوند جلیل آمده است و میگوید که حق سبحانه و تعالی شیعیان و
دوستان ترا ده خصلت کرامت کرده است اول آسانی مرگ دویم انس در وحشت قبر که فرشتگان بزیارت او آیند سیم نور در ظلمت قبر و قیامت چهارم ایمنی از ترس عظیم روز
قیامت پنجم عدالت نزد میزان بآنکه میزان حسنات او سنگین باشد یا نخیزد عمل او ششم گذشتن از صراط مثل برق هفتم خلاصی از جهنم هشتم داخل شدن در بهشت پیش از

مردم نهم الله نور ایشان سعی کند در پیش ایشان و از دست راست ایشان یعنی منور باشند و ایضا صدوق از طرق صحاح عامه نقل کرده است از عبدالله بن عمر بن الخطاب
و بچند سند از طرق ایشان دیگر از عمر بن الخطاب که گفت سوال کردیم از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله از حال در شأن علی بن ابی طالب صلوات الله علیه پس حضرت غضبناک
شدند و فرمودند که چه برین داشته است جمعی را که سخن گویند از حال کسی که منزلت و مرتبه او نزد حق سبحانه و تعالی مثل منزلت و مرتبه منست بغیر از نبوت آیا نه چنین است که هر که علی را
دوست دارد مرا دوست داشته است و هر که مرا دوست دارد حق سبحانه و تعالی از او خوشنود است و هر که خدا از او خوشنود است جای او در بهشت است آیا نه چنین است که هر که علی را
دوست دارد از دنیا بیرون نرود تا او را از شراب کوثر آب بدهند و میوه درخت طوبی بخورد و جای خود را در بهشت ببیند آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سبحانه
و تعالی از او خوشنود است و هر که خدا از او خوشنود است جای او در بهشت است آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد او از دنیا بیرون نرود الا نماز و روزه و عبادات شب او
قبول کند و دعای او را مستجاب گرداند آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد فرشتگان از جهت او استغفار کنند و هشت در بهشت را از جهت او بگشایند که از هر در که
خواهد داخل بهشت شود بی حساب آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سبحانه و تعالی نامه عمل او را بدست راست او دهد و او را حساب کنند حساب آسانی
آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سبحانه و تعالی سکرات مرگ را بر وی آسان گرداند و قبر او را باغی گرداند از باغستانهای بهشت آیا نه چنین است که هر که علی را دوست
دارد حق سبحانه و تعالی بعدد هر رگی که در بدن اوست او را حوری کرامت فرماید و او را شفیع گرداند در هشتاد کس از اهل بیت او و بعدد هر موی که در بدن اوست او را در بهشت
شهری کرامت کنند آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سبحانه و تعالی ملک الموت را نزد او فرستد چنانکه نزد پیغمبران میفرستد و دفع کند از او هول منکر و نکیر را و قبر
او را یکساله راه فراخ گرداند و روز قیامت روی او را سفید گرداند و محشور او با حمزه سید الشهدا باشد آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سبحانه و تعالی او را در روز
قیامت در سایه عرش خود درآورد با صدیقان و شهدا و صالحان و از فزع اکبر روز قیامت او را ایمن گرداند آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سبحانه و تعالی حکمت را
در دل او درآورد و بر زبان او جاری گرداند و درهای رحمت را بر روی او بگشاید آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد او را در آسمانها بخوانند که اسیر الهیست و در زمین
حق سبحانه و تعالی باو مباهات فرماید با اهل آسمانها و با حاملان عرش خود آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد ملکی از زیر عرش او را ندا کند که ای بنده خدا عمل را از سر گیر
که حق سبحانه و تعالی گناهان ترا همه آمرزید آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد در صحرای محشر حاضر شود و روی او مثل ماه شب چهارده باشد آیا نه چنین است که هر که علی را
دوست دارد حق سبحانه و تعالی تاج پادشاهی بر سر او گذارد و حله عزت و کرامت بر او بپوشانند آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد بگذرد بر صراط مثل برق جهنده آیا نه چنین
است که هر که علی را دوست دارد بنویسند از جهت او برات از آتش دوزخ و گذشتن از صراط و ایمنی از آتش دوزخ و نامه عمل او را نگشایند و ترازوی عمل از جهت او نصب نکنند
و او را گویند که داخل بهشت شو بی حساب آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد و بر دوستی آنحضرت بمیرد فرشتگان او را مصافحه کنند و پیغمبران او را زیارت کنند و هر
حاجتی که داشته باشد حق سبحانه و تعالی آنرا برآورد آیا نه چنین است که هر که آل محمد را دوست دارد ایمن باشد از حساب و میزان و صراط آیا نه چنین است که هر که آل محمد را
دوست دارد من ضامن اویم که داخل بهشت شود با پیغمبران آیا نه چنین است که هر که آل محمد را دشمن دارد در روز قیامت بر پیشانی او نوشته باشد که از رحمت الهی ناامید است
آیا نه چنین است که هر که بمیرد بر دشمنی آل محمد بمیرد کافر مرده است آیا نه چنین است که هر که بر دشمنی آل محمد بمیرد بوی بهشت نشنود و این حدیث را اگر چه عامه روایت کرده اند
امثال این از طرق ایشان از حد و حصر بیرون است لیکن چون مضامین در اخبار متواتره وارد است صدوق در کتب خود نقل کرده است و چون نمیخواستم کتاب بیرون از حد مختصر
نوشته شود چند حدیثی ذکر شد و استیفای آن در تفسیر قرآن خواهد شد ان شاء الله تعالی و ملک الموت یدفع الشیطان عن المحافظ علی الصلوة ویلقنه شهادة ان
لا اله الا الله وان محمدا رسول الله فی تلک الحالة العظیمة و ملک الموت دفع میکند شیطانرا از کسی که محافظت نموده است نمازها را مانند در وقت خود با شرایط و
ارکان بجا آورده باشد و تلقین میکند ملک موت او را که بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله در چنان حالتی عظیم که او را به بینید تلقین کنند او را هول
و ترس و کم شود و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد است که داخل شد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر شخصی از اصحاب و او جان میکند پس
حضرت فرمودند که ای ملک الموت رفق کن بصاحب من که او مؤمنست ملک گفت یا رسول الله خوشنود باش که من بهر مؤمنی رفق میکنم و بدان یا محمد که من قبض روح فرزند آدم
میکنم و اهلش جزع میکنند من در گوشه از خانه ایشان می ایستم و میگویم این چه جزعست که میکنید والله که پیش از اجلش قبض روح نکرده ام و در قبض روح او گناهی ندارم
اگر راضی باشید و صبر کنید اجر عظیم خواهید داشت و اگر جزع کنید گناه کرده اید و بار گناه بر پشت خود سنگین کرده اید و بدانید که ما را بسوی شما بازگشت خواهد بود و دیگر
بازگشت خواهد بود پس حذر کنید و حذر کنید از مخالفت الهی بدرستی که هر خانه که هست در مشرق زمین و مغرب زمین خواه خانهای گل و خواه خانهای موی صحرا
نشینان که البته هر روز پنج مرتبه تفحص احوال ایشان میکنم و من داناترم بکوچک و بزرگ ایشان از ایشان بحال خودشان و اگر خواهم که قبض روح پشه کنم قدرت ندارم
تا پروردگار مرا بآن امر نفرماید پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که در اوقات نمازها تفحص میکند پس اگر مداومت بر نمازها دارند که در وقتهای آن بجا آورند
ملک الموت او را در وقت مردن تلقین میکند شهادتین و شیطانرا از او دور میکند و قریب باین مرویست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و در حدیث [illegible] از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که خداوند عالمیان امر میکند ملک الموت را که به بهترین عنوانی قبض روح بنده مؤمن کند و اگر طولی بیرون [illegible]

که بر او آسان شود و جمعی را که جان کندن بر او سخت شده است و جمعی که مغضوب الهی اند و آنها غیر مؤمنانند ملائکة الموت را امر فرموده که جان او را به سختی بیرون آورد
چنانکه به شما رسیده است که مانند سیخی که از نمد تر بیرون آورند جان او را بیرون می آورند به زودی و سختی و مؤمنان را کار آنست که جان کندن بر او آسان شده است یا عنقریب
[illegible]

[illegible]

آن واصل شد پس چون چادر شب بر او کشیدند و بیرون رفتند یعقوب بن جعفر در بحضرت کرد و گفت پیش ما چنین مقرر بود که نزد میت سوره یس و القرآن الحکیم بخوانند
و شما امر فرمودید بخواندن سوره والصافات حضرت فرمودند که ای فرزند این سوره را نزد هر کس که بنزع مبتلا باشد اگر بخوانند البته حق سبحانه و تعالی زود او را از آن غم
راحت میدهد و در روایتی که بعد از مردن خواندن سوره یس خوب باشد و از این اخبار ظاهر شد که اگر جان کندن دشوار باشد نقل کنند و سوره را بخوانند
و جمعی از علما استنباط نموده اند که هرگاه نقل و سوره شدت نزع را برطرف کند پس اگر پیشتر از شدت بخوانند نخواهد گذاشت که شدت بهم رسد و این معنی در سوره
خوبست چون از جهت هر مکروه دافع است اما در نقل مشکلست خصوصا با آنکه صدوق گفته است که و لا یمس فی تلک الحالة یعنی در آن حالت نزع دست
باو نرسانند مبادا سبب این شود که آزاری باو رسد که سبب مردن شود و او قاتل باشد چنانکه متعارفست میان عوام که شربت شهادت میدهند مثل شربت
عسل که زودتر شهید شود و صحیح نیست که اگر کسی مخصوص در حالت جان کندن بکشد او قاتلست و نقل و خواندن سوره اگرچه چنین است ولیکن از جانب
شارع رخصت شده است و چیزی را قیاس باینها نمیتوان کردن چون قیاس باطلست و گذشت فاذا قضی نحبه فیجب ان یقال انا لله و انا الیه راجعون که
چون مدت خود را بسر آورد یعنی بمیرد واجبست که بگویند کلمه استرجاع را و آن ترجمه اش اینست که بتحقیق که ما بنده و مملوک خدائیم هرچه میکند خوبست و ما
همه را بازگشت بسوی او خواهد بود یعنی همه خواهیم مرد اگرچه در پیش شود سهلست و آنکه بعنوان وجوب گفته است ظاهرا مرادش استحباب موکد باشد که
ترکان کرده باشد که چون حق سبحانه و تعالی این کلمه را در قرآن یاد کرده است البته واجبست یا چون رضا بقضا واجبست و این کلمه دلالت بر آن دارد و فردی از افراد
واجب تخییری باشد یا حدیثی باو رسیده باشد که دلالت بر وجوب کند و اول اظهر است و حدیث ثواب این کلمه خواهد آمد اگرچه آیه کریمه و لنبلونکم الی آخره که
ترجمه اش اینست که هر آینه با شما معامله آزمایندگان خواهیم کرد که اگر اطاعت کنید و صبر کنید و راضی باشید شما را ثواب جزیل کرامت کنیم و آن آزمایش یا بلکی از خوف
بسبب تکلیف جهاد از دشمنان یا خوف الهی بسبب آیات وعید و یا بلکی از گرسنگی بروزه گرفتن یا ببلای قحط مبتلا شدن و یا بلکی از کمی اموال بزکات و خمس و
سایر واجبات و صدقات یا بغصب و نهب و دزدی که ایشانرا بازگذاشته است که هرچه خواهند باختیار خود کنند و یا بلکی از نفس جانها بجهاد رفتن و القضا
شدن و چیزی که بمنزله جان اینست که کشته شدن یا خود کشته شدن چون اندکست یا بقای روح و یا بلکی از نفس میوها برکات یا بصدقات یا بآفات یا برفتن
فرزندان که میوه قلوبند و یا مهر بشارت رسان آنجماعتی را که چون بایشان رسد مصیبتی بگویند که انا لله ما از خدائیم و بازگشت ما بسوی او است همه را اجزای کامل
خواهد داد آنجماعت که متکلم باین کلمه شوند و متحقق بمعنی آن از اعتراف بعبودیت و حشر و نشر و ثواب و عقاب و صبر و رضا و تسلیم بر ایشانست صلوات الهی از
نعم متناهی اخروی و رحمت و برکات دنیوی و ذکر جزای ایشان یا بر عکس و اول اظهر است باعتبار جمعیت صلوات و افراد رحمت چون نعمتهای دنیوی نظر بنعمتهای
اخروی قلیلست و آنجماعت که هدایت یافته اند برضا و تسلیم و غیرها و اگر کسی نیکو تدبر کند در الفاظ آیه و معانی و اشارات و دقایق آن خواهد دانست که معین
معجزه است از معجزات قرآن و هر آیه چنین است با تدبر نیکو و چون صدوق اخبار را بعد از این ذکر کرده است در آنجا انسبست ذکر اخبار و سئل الصادق صلوات
الله علیه لای علة یغسل المیت قال تخرج منه النطفة التی خلق منها تخرج من عینیه او من فیه و از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند که از چه سبب
که میت را غسل میدهند حضرت فرمودند که چون آن نطفه که از آن مخلوق شده است از او بیرون می آید پس که واجب میشود و آن نطفه از چشمهای او بیرون می آید یا از
دهانش و بر مضمون احادیث کالصحیح بسیار وارد شده است و مستبعد نیست که بعضی از آن نطفه در اجزای چشم یا دهان یا بقیه اعضای او مانده باشد بحفظ الهی
در وقت بیرون آید و ممکن است که مراد از آن روح حیوانی باشد که چون بیرون میرود بدن نجس و جنب میشود و چون غسل میدهند او را پاک میشود و قابل آن میشود
که نماز بر او توانکرد پس که واجب شده است و الله یعلم و ما یخرج احد من الدنیا حتی یری مکانه من الجنة او من النار و هیچ روحی از بدن بیرون نرود تا آنکه جای
خود را ببیند از بهشت یا دوزخ و احادیث گذشت و قال الصادق صلوات الله علیه من مات محرما بعثه الله ملبیا و آنحضرت فرمودند که هر که در حالت احرام
حج یا عمره بمیرد حق سبحانه و تعالی او را مبعوث کند و زبان او متکلم بکلمات لبیک اللهم لبیک تا آخر باشد و در وقتی که هر کس بحال خود درمانده و اینجا ذکر گویند
و این حدیث را شیخ کلینی هم در قوی کالصحیح روایت کرده است و قال صلوات الله علیه من مات فی احد الحرمین امن من الفزع الاکبر یوم القیمة و حضرت امام
جعفر صادق ع فرمودند که هر که بمیرد در یکی از مکه یا مدینه یا در حرم هر دو ایمن خواهد بود در روز قیامت از فزع و ترسی که اعظم فزعها و ترسها است و آن جمیع فزعهای روز
قیامت یا بعضی از آن یا که بشنود بر صراط که خایف خواهد بود که در جهنم خواهد افتاد یا خواهد گذشت یا در وقت پریدن نامها یا در وقت میزان یا در وقت حساب یا در
عرض بر جناب اقدس عز شأنه و این حدیث نیز بسند کالصحیح منقولست و در حدیث حسن کالصحیح منقولست که هر که در وقت رفتن یا برگشتن در راه مکه بمیرد از فزع اکبر روز
قیامت ایمن شود و شامل حرمین نیز هست و در حج نیز خواهد آمد و قال صلوات الله علیه المرأة اذا ماتت فی نفاسها لم ینشر لها دیوان یوم القیمة و آنحضرت
فرمودند که هر که زنی در زایدن تا انتهای نفاس بمیرد روز قیامت نامه عمل او را نگشایند و بیحساب ببهشت رود و قال صلوات الله علیه موت الغریب شهادة و
حضرت فرمودند که هر که در غربت بمیرد شهید از دنیا بیرون میرود و احادیث در این باب در کتاب حج خواهد آمد و قال صلوات الله علیه فی قول الله عز وجل و ما

تدری نفس ماذا تکسب غدا و ما تدری نفس بای ارض تموت قال من قدم الی قدم و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست در تفسیر قول حق سبحانه و
تعالی که ترجمه اش اینست که هیچ نفسی نمیداند که فردا چه خواهد کرد بلکه احتمال آنست که هرگاه نداند که خواهد بود یا نه چه داند که چه خواهد کرد و اگر دل بهبست تعلق گرفته
بسیار است که امروز اراده دارد که فردا کاری بکند و حق سبحانه و تعالی مصلحت او را در آن کار نمیداند او را بر میگرداند یا هر دو معنی مراد باشد و هیچ نفسی نمیداند که در
کدام زمین خواهد مرد یعنی جای اجلش را نمیداند که کجا خواهد بود حتی آنکه ممکنست که از قدمی که بر میدارد که بجای دیگر گذارد در میانست که نگذاشته بمیرد پس هرگاه آدمی در
معرفت اجل خود چنین است تاخیر نباید کرد کارهای خیر را خصوصا توبه و انابت را و قال صلوات الله علیه اذا مات المؤمن بکت علیه بقاع الارض التی کان
یعبد الله عز وجل فیها و الباب الذی کان یصعد منه عمله و موضع سجوده و آنحضرت ع فرمودند که هرگاه مؤمن بمیرد میگریند بر او گوشهای زمینی که عبادت حق سبحانه و تعالی
در آنجا میکرده است و آن در آسمانی که از آن در عمل او را بالا میبردند فرشتگان و موضع سجودش و کلینی در حسن کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه روایت کرده
که هرگاه مؤمن فوت شود میگریند بر او فرشتگان و بقعهای زمینی که در آنجاها عبادت الهی میکرده است و درهای آسمانها که عمل او را از آن درها بالا میبردند و در اسلام رخنه میشود که
هیچ چیز آن رخنه را نتواند گرفت زیرا که مؤمنان حصارهای اسلامند چنانکه باره حصار شهر است و مانعست از آمدن دشمنان در آن شهر همچنین مؤمنان و وجود ایشان سبب
دفع بلاهای صوری و معنویست خصوصا علمای ایشان چنانکه گذشت و گریستن زمین و آسمان ممکنست که بر سبیل حقیقت باشد و ایشانرا شعور باشد که مانند ایشانرا بکنایه باشد از
آنکه وجود ایشان سبب بقای عالمست پس هرچه از ایشان کم میشود سبب خراب عالمست پس گویا ایشان بر حال خود میگریند و الله تعالی یعلم و قال صلوات الله علیه من عد غدا
من اجله فقد اساء صحبة الموت و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که فردا را از عمر خود داند پس بد مصاحبت کرده است با مرگ بلکه شرط آنست
که هر روز را آخر عمر خود داند و در همه وقت مستعد مرگ باشد بلکه هر نمازی که کند وداع کند نماز را که معلوم نیست که دیگر نماز توانم کرد بلکه هر نفس را و حیث متکلم بکلمه لا اله الا
الله باشد که اگر فجاة مرگ برسد آخر کلام او این کلمه باشد و داخل بهشت شود و دخل رسول الله صلی الله علیه و آله علی خدیجة و هی لما بها فقال لها بالرغم منا ما نری بک
یا خدیجة فاذا قدمت علی ضراتک فاقرئیهن السلام فقالت من هن یا رسول الله قال مریم ابنة عمران و کلثم اخت موسی و آسیة امرأة فرعون فقالت بالرفاء یا
رسول الله و آنحضرت صلی الله علیه و آله داخل شد بر خدیجه و خدیجه بر کار رفتن بود یعنی در حال احتضار پس حضرت فرمودند که دور باد مرگ تو از ما یعنی مرگت را نمیبینیم اما چون
واجبست که همه را در پیش است چون بهم رسی با ایشان رسانند به خدیجه سلام مرا از ایشان رسان خدیجه گفت آنها کیستند حضرت فرمودند که مریم دختر عمران و کلثم خواهر موسی و آسیه زن فرعون
خدیجه گفت مبارکباد یا رسول الله و متعارف عرب بود که میگفتند بالرفاء و البنین یعنی مبارکباد بر فاطمه و پسران که حق سبحانه و تعالی کرامت کنند و حضرت از این کلام منع فرمودند
چنانکه خواهد آمد پس ممکنست که این گفتن خدیجه قبل از نهی حضرت صلوات الله علیه بوده باشد و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه خمسة لیسة لهم الجنة رجل خرج بصدقة
فمات فله الجنة و رجل خرج یعود مریضا فمات فله الجنة و رجل خرج مجاهدا فی سبیل الله فمات فله الجنة و رجل خرج حاجا فمات فله الجنة و رجل خرج الی
الجمعة فمات فله الجنة و رجل خرج فی جنازة رجل مسلم فمات فله الجنة و آنحضرت ع فرمودند که شش کس را ضامنم که به بهشت روند اول شخصی که صدقه واجب یا سنت را بیرون
برد که بمستحق آن برساند و بمیرد پس او راست بهشت بضمان من دوم شخصیست که بعیادت بیماری رود و بمیرد بهشت او راست سیم شخصی که از خانه خود بیرون رود از جهت جهاد
در راه خدای تعالی عز وجل و بمیرد پس بهشت او راست چهارم شخصیست که از جهت حج بیت الله الحرام بیرون رود و بمیرد بهشت او راست پنجم شخصیست که از جهت نماز
جمعه بیرون رود و بمیرد بهشت او راست ششم شخصی که بتشییع جنازه مسلمانی بیرون رود بهشت او راست و بنابر این حدیث قول حق سبحانه و تعالی که هر کو از خانه خود
بیرون رود بقصد هجرت بخدا و رسول پس ادراک کند او را مرگ پس بتحقیق که مزد او بر خداست شامل همه است بیرون رفتنی که بقصد رضای الهی باشد یا متابعت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ممکنست که این افعال شش گونه اگرچه بقصد ثواب باشد سبب دخول بهشت باشد و لیکن بعیادات چون همه عبادات و عبادت
مشروطست بنیت و الله تعالی یعلم و قال رسول الله صلی الله علیه و آله کرامة المیت تعجیله و آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که کرامت و تعظیم میت آنست که او را زود بقبر ببرند
چون هرچند بماند بد بو میشود و مردمان از او متنفر میشوند و قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا الفین منکم رجلا مات له میت لیلا فانتظر به الصبح و لا رجلا مات له
میت نهارا فانتظر به اللیل لا تنتظروا بموتاکم طلوع الشمس و لا غروبها عجلوا بهم الی مضاجعهم یرحمکم الله فقال الناس و انت یا رسول الله یرحمک الله و از جابر از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که نباید که شما را بیابم که چنین کنید یعنی چنین مکنید و در بعضی از نسخ بیابم
و آن تصحیفست اگرچه معنی آن نیز با این بر میگردد یعنی ملاقات نکنم شما را که چنین کنید که شخصی میت او در شب مرده باشد و انتظار روز کشد و نه شخصی که میت او در روز مرده باشد
و انتظار شب کشد انتظار مکشید از جهت مردگان خود طلوع آفتاب را و نه غروب آفتاب را یعنی تا در آید یا فرو رود که مولد معنی اول باشد یا آنکه ملاحظه مکنید که در دنیا در وقت نماز
مکروهست پس صبر کنید که بگذرد بلکه برفتید کراهت نماز میت سنتیست چنانکه خواهد آمد در اخبار کثیره و زود برسانید مردگان خود را بخوابگاه ایشان تا حق سبحانه و تعالی
شما را رحمت کند مردمان گفتند که حق سبحانه و تعالی ترا نیز رحمت کند که ما را بر رحمت الهی دلالت نمودی و بنابر این و در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند
که هرگاه شخصی از شما بمیرد در اول روز پس نباید که خواب قیلوله کند تا او را دفن کنید یعنی پیش از پیشین او را دفن کنید یا آنکه مشهور میان علما آنست که این امر از جهت استحبابست

خواهد انشاء الله و قال ابو جعفر صلوات الله علیه کان فیما ناجی به موسی بن عمران علیه السلام ربه عز و جل ان قال یا رب ما بلغ من عیادة المریض من الاجر قال اوکل به ملکا یعوده فی قبره الی محشره قال یا رب ما لمن غسل الموتی قال اغسله من ذنوبه کیوم ولدته امه

و قال صلوات الله علیه من غسل مؤمنا میتا فادی فیه الامانة غفر الله له قیل و کیف یؤدی فیه الامانة قال لا یخبر بما یری

و عبارت این حدیث دو احتمالی دارد که مراد حضرت این باشد که در صورتی سرد گرم میتوان کرد تا ضرر به میت و غاسل هر دو نرسد یعنی میباید که گرم کنی تا حفظ نفس میت کنی
چنانکه میباید که حفظ نفس خود کنی که سرما ضرر بتو و او نرساند و بر بعید نیست و اگرچه معنی اول اظهر است وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا تُمَسَّ مَيِّتَكَ
وَحْدَهُ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَعْبَثُ بِهِ فِي جَوْفِهِ و آنحضرت فرمودند که زنهار که میت را تنها مگذار زیرا که شیطان با او بازی میکند و ضرر باو میرساند در اندرون او
و قریب باین نقل کرده اند شیخان در حدیث کالصحیح و عبث شیطان از عقل بیرون است و امثال این حدیث را تصدیق میباید کرد و بکیفیت آن کار نمیباید داشت و بعضی
گفته اند که مراد از شیطان نمار است که اگر تنها باشد از راه حلق یا اندرون او میرود یا شیطان مار را برین میدارد که برود باندرون او و همچنین گربه را برین میدارد
که عضوی از او را ضایع کند و همچنین سایر حیوانات زیرا که تا آدمی زنده است هیچ حیوان جرات نمیکند که نزد او آید و چون مرد همه حیوانات بر او دست مییابند و الله
تعالی یعلم وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا عَنِ الْمَيِّتِ يُغَسَّلُ فِي الْفَضَاءِ فَقَالَ لَا بَأْسَ وَإِنْ سُتِرَ بِسِتْرٍ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ و
باسانید صحیح مروی است از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم که آیا میت را در فضای غیر مسقف غسل میتوان داد حضرت فرمودند
که باکی نیست و اگر حایلی باشد میان او و آسمان پس آن محبوبتر است نزد من و همین مضمون در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست و آنحضرت
دوست میداشتند در غسل میت که میان میت و آسمان حایلی باشد مثل سقف خانه یا خیمه و چون این حدیث معنی آن حدیث لازم است که تفسیر آن برین نحو
کرده شود و قطع نظر از این حدیث ظاهرش همین است و لیکن احتمال دارد که مراد حایل میان مردمان و میت باشد یا آنکه پرده بیاویزند یا عورت میت را بپوشانند
و محتملست که هر دو مراد باشد و اول اظهر است و از برای هر یک احادیث بسیار هست چنانکه خواهد آمد ان شاء الله تعالی وَسَأَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ أَبَا عَبْدِ
اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ أَيَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى امْرَأَتِهِ حِينَ تَمُوتُ أَوْ يُغَسِّلَهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهَا مَنْ يُغَسِّلُهَا وَالْمَرْأَةُ هَلْ تَنْظُرُ إِلَى مِثْلِ ذَلِكَ مِنْ
زَوْجِهَا حِينَ يَمُوتُ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ أَهْلُ الْمَرْأَةِ كَرَاهِيَةَ أَنْ يَنْظُرَ زَوْجُهَا إِلَى شَيْءٍ يَكْرَهُونَهُ مِنْهَا و باسانید صحیح منقولست از ابن سنان که
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق که آیا جایز است مرد را که نظر بزن خود کند بعد از مرگ او یا اگر کسی نباشد که او را غسل دهد شوهر او را غسل میتواند داد و
همچنین زن نظر بشوهر خود میتواند کرد بعد از مرگ او حضرت فرمودند که باکی نیست و اینها این جماعت را کسان زن میکنند که مبادا شوهر زن نظر بچیزی کند که ایشان را
از آن کراهت باشد مثل نظر بعورت یا عیوب مخفیه زن و امثال آن و ظاهر حدیث دلالت میکند که هر یک از زن و شوهر غسل یکدیگر میتوانند داد مطلقا اگرچه سؤال در
صورتیست که زن نباشد اما جواب عامست و مدار بر عموم جوابست و احادیث دیگر خواهد آمد وَسُئِلَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا مَنْ غَسَّلَهَا فَقَالَ
غَسَّلَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِأَنَّهَا كَانَتْ صِدِّيقَةً لَمْ يَكُنْ لِيُغَسِّلَهَا إِلَّا صِدِّيقٌ و باسانید معتبره منقولست از مفضل بن عمر که سؤال کردم از حضرت امام جعفر
صادق که آیا کی حضرت فاطمه زهرا را غسل داد حضرت فرمودند که حضرت امیر المؤمنین غسل دادند و فرمودند که حضرت فاطمه معصومه بود و معصوم را غسل نمیدهد
مگر معصوم و در وقت فوت آنحضرت معصومی نبود که او را غسل دهد مگر حضرت امیر المؤمنین و حسنین صلوات الله علیهم و حضرت اولی بود یا آنحضرت از ایشان نیز
بعد از آن فرمودند که حضرت مریم را غسل نداد مگر حضرت عیسی از جهت که مذکور شد و صدیق در لغت بمعنی کثیر الصدقست که بسیار راستگو باشد یا بسیار تصدیق حق
کند یا هرچه گوید بفعل او مصدق قول او باشد اما در عرف حدیث بمعنی معصومست و احادیث بسیار وارد شده است که معصوم را غسل نمیدهد مگر معصوم و حضرت امام
موسی کاظم که در بغداد شهید شدند حضرت امام رضا از مدینه بواسطه غسل آنحضرت بطی الارض آمدند و آنحضرت را غسل دادند و همچنین حضرت امام محمد تقی صلوات الله
علیه از جهت غسل حضرت امام رضا صلوات الله علیه از مدینه مشرفه بطی الارض آمدند بخراسان صلوات الله علیهم اجمعین **باب المس** و در بعضی از نسخ هست
و در بعضی بجای آن واو است یعنی این بابیست در بیان غسل مس میت وَمَنْ مَسَّ قِطْعَةً مِنْ جَسَدِ أَكِيلِ السَّبُعِ فَعَلَيْهِ الْغُسْلُ إِنْ كَانَ فِيمَا مَسَّ عَظْمٌ وَمَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ عَظْمٌ
فَلَا غُسْلَ عَلَيْهِ فِي مَسِّهِ و هر که برساند بدن خود را بپاره از بدن شخصی که حیوان درنده خورده باشد پس اگر آن پاره که دست رسانیده باشد استخوان داشته باشد بر او غسل واجبست
و هرچه را استخوان نداشته باشد در مس آن چیزی لازم نیست و اکثر علما باین عمل کرده اند و گفته اند که هر عضوی از اعضای آدمی را که مس کند و استخوان داشته باشد غسل واجبست
خواه آن عضو از مرده جدا شده باشد و خواه از زنده اگر آن عضو را غسل نداده باشند چون روایتی که در این باب وارد شده است کالصحیح است از حضرت امام جعفر صادق که فرمودند
که اگر قطعه از شخصی جدا شود آن میت است پس اگر کسی او را مس کند پس اگر استخوان داشته باشد غسل میباید کرد و اگر استخوان نداشته باشد غسل در کار نیست و عبارت حدیث
اعمست از آنکه از مرده جدا شده باشد یا از زنده و ظاهر عبارت صدوق نیز آنست که از مرده جدا شده باشد و این عبارت صدوق عبارت فقه رضویست با عبارت ما بعد این جمله
و احوط غسلست با ضم وضو و الله تعالی یعلم وَمَنْ مَسَّ مَيْتَةً فَعَلَيْهِ أَنْ يَغْسِلَ يَدَهُ وَلَيْسَ عَلَيْهِ الْغُسْلُ إِنَّمَا يَجِبُ ذَلِكَ فِي الْإِنْسَانِ وَحْدَهُ و کسی که مس کند میته غیر آدمی را اگر
نفس سائله داشته باشد پس بر او لازمست که دست خود را بشوید و غسل بر او واجب نیست و غسل نیست مگر در آدمی تنها اما آنکه غسل واجب نیست پس بر آن دلالت میکند
احادیث صحیحه و اجماع علما و اما آنکه دست خود را بشوید پس ظاهر کلام صدوق در اینجا نیز اعمست و لیکن در حدیث علی بن جعفر گذشت که ملاقات میت مرده و جانور مرده نجس میکند
پس این عبارت را با حدیثی که در این باب واقع شده است حمل بر ملاقات برطوبت میباید کرد یا حمل بر استحباب در ملاقات بیبوست وَمَنْ مَسَّ مَيِّتاً قَبْلَ الْغُسْلِ بِحَرَارَتِهِ فَلَا

علیه

عَلَيْهِ وَإِنْ مَسَّهُ بَعْدَ مَا يَبْرُدُ فَعَلَيْهِ الْغُسْلُ وَمَنْ مَسَّهُ بَعْدَ مَا يُغَسَّلُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ غُسْلٌ و کسی که مس کند میت آدمی را پیش از غسل در حالتی که گرم باشد و سرد نشده باشد بر او
غسل واجب نیست و اگر بعد از سرد شدن و پیش از غسل مس کند غسل بر او هست و اگر بعد از غسل دادن مس کند بر او غسل نیست و بر این مضمون دلالت میکند احادیث متواتره و
خلافی نیست میان علما در این مضمون و لیکن خلاف شده است در آنکه غسل مس میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن واجبست یا سنت اکثر علما بر آنند که واجبست چون
بلفظ امر وارد شده است و بعضی … و سید مرتضی سنت میدانند چون اوامر حدیث نزد او مشترکست میان واجب و سنت و هرگاه وجوب ثابت نشود حمل بر استحباب باید
کرد چون طلب معلومست و وجوب معلوم نیست و محقق سید متین است در آنکه دلالت بر وجوب معلوم نیست و لیکن هرگاه دلالت بر وجوب معلوم نباشد حمل بر استحباب
کردن نیز خوب نمیدانیم بلکه عجب ظاهرتر اتفاقست بین القولین که گویند نمیدانیم و میدانیم بلکه همین قدر میدانیم که مطلوب شارعست پس باید که بعنوانی که میدانیم
آوریم و قصد قربت کنیم و احتیاطا وضو با آن غسل هم کنیم والله تعالی یعلم وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَسُّ الْمَيِّتِ عِنْدَ مَوْتِهِ وَبَعْدَ غُسْلِهِ وَالْقُبْلَةُ لَيْسَ بِهَا
بَأْسٌ و بسند صحیح از محمد بن مسلم از آنحضرت منقولست که فرمودند که مس کردن میت و بوسیدن میت نزد مردن خواه مرده باشد یا نمرده باشد و گرم باشد باکی نیست در هر دو حال و
همچنین بعد از غسل باکی نیست نه حرمت دارد و نه غسل واجب و بر این مضمون نیز دلالت میکند صحیح عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق و در حدیث موثق کالصحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که حضرت سید المرسلین عثمان بن مظعون را بعد از مردن بوسیدند و او برادر رضاعی آنحضرت بود چون
مادر ایشان … آنحضرت بود و در حدیث صحیح از اسمعیل بن جابر منقولست که من بخدمت حضرت امام جعفر صادق رفتم در روزی که اسمعیل پسر بزرگ حضرت فوت شده بود
و آنحضرت او را میبوسیدند من عرض کردم که فدای تو گردم آیا نه چنین است که مس میت بعد از مرگ خوب نیست و اگر مس کنند غسل میباید کرد حضرت فرمودند که تا میت گرم باشد
باکی نیست آن در وقتیست که سرد شده باشد یعنی غسل یا غسل و بوسیدن وَمَنْ أَصَابَ ثَوْبُهُ جَسَدَ الْمَيِّتِ فَعَلَيْهِ أَنْ يَغْسِلَ مَا أَصَابَ الثَّوْبَ مِنْهُ و کسی که جامه او به بدن
آدمی رسد یعنی پیش از غسل و بعد از سرد شدن پس بر اوست که بشوید آنجای از جامه که ببدن میت رسیده است و … صدوق ذکر کرده است دلالت میکند حدیث حسن
کالصحیح حلبی و کالصحیح ابرهیم از حضرت امام جعفر صادق و موافق ظاهر این دو حدیث اعمست از آنکه ملاقات برطوبت باشد یا بیبوست و در ملاقات برطوبت خلافی نیست که میباید شست
و جمعی این دو حدیث را حمل بر آن کرده اند که قایل شده اند که در ملاقات بیبوست شستن واجبست مطلقا خواه مرده آدمی باشد و خواه غیر آدمی و جمعی که از آنجمله صدوقست
قایل شده اند که در آدمی غسل واجبست و در غیر آدمی شستن در کار نیست و این قول خالی از قوت نیست و احتیاط از دست ندهند والله تعالی یعلم و بنا بر این نجاست حکمی خواهد بود
یا معنوی که تا نشویند نماز در آن جامه نمیتوان کرد اما اگر آن جامه ملاقات کند جای دیگر را برطوبت آن جا را نمیباید شست چنانکه اکثر علما گفته اند و لیکن بهتر آنست که آنجا را نیز بشویند که
شستن اظهر است والله تعالی یعلم وَغَاسِلُ الْمَيِّتِ يَبْدَأُ بِكَفَنِهِ فَيَقْطَعُهُ يَبْدَأُ بِالنَّمَطِ فَيَبْسُطُهُ وَيَبْسُطُ عَلَيْهِ الْحِبَرَةَ وَيَنْثُرُ عَلَيْهِ شَيْئاً مِنَ الذَّرِيرَةِ وَيَبْسُطُ الْإِزَارَ عَلَى الْحِبَرَةِ
وَيَنْثُرُ عَلَيْهِ شَيْئاً مِنَ الذَّرِيرَةِ وَيَبْسُطُ الْقَمِيصَ عَلَى الْإِزَارِ وَيَنْثُرُ عَلَيْهِ شَيْئاً مِنَ الذَّرِيرَةِ وَيَبْسُطُ الْإِزَارَ وَيَنْثُرُ عَلَيْهِ شَيْئاً مِنَ الذَّرِيرَةِ و کسی که غسل میدهد میت را
اول کفن میت را مهیا میکند تا چون از غسل فارغ شود او را در کفن گذارد مبادا … چیزی از میت بیرون آید پس ابتدا میکند و کفن را میبرد … از کفن در آمده باشد
بنا بر مشهور بعد از آن … را پهن میکند پس اول نمط را پهن میکند و آن جامه ایست که از یمن می آورده اند و خط خط بوده است … و این نمط را بنا بر مشهور از جهت زن
زیاد میکنند و در اینجا نیز حکمت که مراد این باشد که اگر زن باشد … و لیکن حدیثی که دلالت کند بر استحباب آن … و محتملست که صدوق مستحب داند
از برای زن و مرد چنانکه ظاهر عبارتست و بر بالای آن پهن میکند حبره را و آن نیز جامه ایست نفیس که در یمن میبافته اند از قبیل قطنی که نزد ما میباشد … بر او ذریره را و اندکی از آن
حدیث موثق در آن وارد شده است و حقیقتش معلوم نیست و اختلاف بسیار در تفسیر آن هست و مشهور آنست که ریزهای قصب الذریره است و آنرا از هند می آورند
و ببوست و خوشبوی دارد مثل کافور و مناسبت دارد بمیت که اعضای او را بهم آورد تا چیزی از او بیرون نیاید پس ازار را پهن میکند بر بالای حبره
و اندکی از ذریره بر آن میپاشد دیگر پهن میکند پیراهن را بر بالای ازار و اندکی از ذریره بر او میپاشد و در بعضی از نسخ این زیادتی هست که بعد از آن لفافه را بر روی
پیراهن پهن میکند و اندکی از ذریره بر او میپاشد و ظاهرا از زیادتی ناسخ باشد و بر تقدیری که باشد مراد … چنانکه خواهد آمد وَيُجْعَلُ جَرِيدَتَيْنِ مِنْ نَخْلٍ
خَضْرَاوَيْنِ رَطْبَتَيْنِ طُولُ كُلِّ وَاحِدَةٍ قَدْرُ عَظْمِ الذِّرَاعِ وَإِنْ كَانَتْ قَدْرَ ذِرَاعٍ أَوْ شِبْرٍ فَلَا بَأْسَ و هم بیسازد دو جریده از درخت خرما که تر باشد و خشک نباشد
که درازای هر یک بقدر استخوان دست باشد که از وجب اندک درازتر است و اگر بقدر ذراع باشد که دو وجب تخمینا یا یک وجب باشد باکی نیست و اصل در جریده آنست
که شیخ بسند … روایت کرده اند … که چون حضرت آدم را از بهشت بیرون آوردند بزمین آوردند او را وحشتی دست داد پس دعا کرد که خداوندا مرا انیس ده
چیزی از درختان بهشت پس حق سبحانه و تعالی درخت خرما را از بهشت فرستاد و تا حضرت آدم در دنیا بود با آن انس داشت و چون قریب بموت رسید بفرزندان خود
گفت که من در حالت حیات باین درخت انس داشتم و امیدوارم که بعد از وفات نیز با آن انس داشته باشم پس چون من بمیرم از شاخ درخت خرما شاخی بردارید و در کفن من
کنید و این کار را بعد از من بکنید پس فرزندان آدم این عمل را میکردند تا آنکه در زمان جاهلیت مندرس شد پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و علی جمیع الانبیا
احیای آن سنت نمودند و آن سنتیست که هر کس … که متابعت آن سنت کند و مرویست که حق سبحانه و تعالی نخل را از زیادتی طینت آدم آفریده است و از این جهت که آنرا

رضی الله عنهما

او پیغمبران آورده اصل میشود …

عمد آنرا میگویند چون لفظ نخله مؤنث است و لهذا آنکه میباید تر باشد پس بواسطه آنست که در احادیث وارد شده است که تا تر است او را عذاب نمیکنند و مرویست بسند قوی از حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه که از آنحضرت سؤال نمودند که شاخ خشک را اگر در وصف کنند در جریده خوبست که با او در قبر گذارند حضرت فرمودند که خشک جایز نیست در
حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق هم مرویست که سنتست که با میت بوده باشد در قبر او جریده تری الجزا قدر یک ذراع و شبر در روایات واقع شده است و قدر

مبعوث خواهید شد و ممکنست که در بصورت نیز خطاب با اولیا باشد و زینت مرتق زینت ایشان باشد و در چند حدیث وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق که
فرمودند که هر که کفنش با او باشد در خانه اش او را از جمله غافلان نمی نویسند و هر چند نظر بکفن میکند حق سبحانه و تعالی او را ثواب کرامت میفرماید و بدانکه در چند
چند وارد شده است از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم در تفسیر این آیه کما بدأکم تعودون یعنی چنانکه حق سبحانه و تعالی شما را اول ایجاد
کرد ثانیا اعاده خواهد فرمود فرمودند که مراد الهی اینست که محشور خواهید شد برهنه و پا برهنه و ختنه ناکرده و حیران مانند روزی که متولد شده اید پس جمع چنین
باید کرد که غیر انبیا عشور برهنه باشند و ایشان پوشیده محشور خواهند شد و الله تعالی یعلم و قال صلوات الله علیه اجیدوا اکفان موتاکم فانها زینتهم و در
حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که فرمودند که نیکو کنید کفنهای مردگان خود را که این کفنها زینت ایشانست محتملست که مراد زینت روز قیامت
باشد تا موافق حدیث سابق باشد و محتملست که مراد این باشد که عزت ایشان نیبا دید است پس اگر عزیزی را کفن کرباس زبون بپوشانند او را در نظرها خوار کرده اند
و ظاهرا هر دو مراد باشد و لهذا بر دیبی و نمط زیاده میکنند و خواهد آمد در حدیث موثق از آنحضرت هم وارد شده است که حضرت فرمودند که پدرم مرا وصیت فرمود در وقت
رفتن که یا جعفر مرا کفن کن در فلان جامه و فلان جامه و برد یمانی بخر و عمامه بخر و نفیس بخر بدرستی که مردگان مباهات و مفاخرت بیکدیگر می نمایند بکفنهای
خود و هر دو معنی سابق در اینجا نیز مراد است بحسب ظاهر و کل واحد از آنها محتملست و الله تعالی یعلم و قال ابو جعفر الباقر صلوات الله علیه اذا کفنت المیت
فان استطعت ان یکون فی کفنه ثوب کان یصلی فیه نظیفا فافعل فانه یستحب ان یکفن فیما کان یصلی فیه و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست
که فرمودند که چون خواهی که میت را کفن کنی اگر توانی چنان کن که او را جامه او از سر تا سر یا پیراهن پاکیزه باشد و در آنجا نماز بسیار کرده باشد که مستحبست که
کفن کنند در جامه که در آنجا نماز میکرده باشد و محتملست که عبارت یصلی فیه را در هر دو جا مجهول بخوانند و لهذا احادیث بسیار وارد شده است که اصحاب حضرات ائمه
معصومین صلوات الله علیهم از ایشان طلب مینمودند جامه کفن را و ایشان جامه احرام میفرمودند و میگفتند که در اینجا نماز کرده ام چنانکه ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات
الله علیهما که پیراهن به دعبل خزاعی داد و فرمودند که در این پیراهن هزار شب نماز کرده ام هر شبی هزار رکعت و اگر هر دو باشد بهتر است چنانکه روایت کرده است سهل بن الیسع
و در حسن از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا که گفت سوال کردم از جامهایی که در آن نماز کند شخصی و روزه بگیرد آیا کفن میتوان کرد حضرت فرمودند که من چنین کفن را
دوست میدارم که پیراهن را چنین کنند که در آن نماز کرده باشد و کفن کنند راوی گفت که آیا در جامه کفن میتوان کرد که چنین باشد یا هم سر تا سری باشد حضرت فرمودند
که باکی نیست اما پیراهن نزد من بهتر است و دیگر اخبار خواهد آمد انشاء الله تعالی ولا یجوز ان یکفن المیت فی کتان ولا ابریسم ولکن فی القطن و جایز نیست که
کفن کنند بکتان و نه با ابریشم و لیکن کفن میباید که از پنبه باشد ظاهر کلام صدوق حرمت کفنست در ابریشم خالص و خلافی بخاطر ندارم بلکه نقل اجماع کرده اند و
صحیح این ظاهر کلامش آنست که حرامست کفن کردن بکتان و مشهور کراهتست و ممکنست که حمل کنند کلام او را بر کراهت شدید پس بنابراین لایجوز را اعم از حرمت و کراهت
میباید گرفت و صحیح نیست که پنبه سفید بهتر است مگر در حبره و نمط که صحیح نیست که مخلوط با ابریشم کراهت ندارد و خواهد آمد که کفن نیز خوب است و قال الصادق
صلوات الله علیه الکتان کان لبنی اسرائیل یکفنون به و القطن لامة محمد صلی الله علیه و آله در حدیث کالصحیح از آنحضرت هم منقولست که فرمودند که بنی اسرائیل کفن
بکتان میکردند و مخصوص ایشان بود و کفن کردن به پنبه مخصوص امت محمد است صلی الله علیه و آله و اکثر علما این حدیث را حمل بر کراهت کرده اند و احوط آنست که کفن بکتان نکنند
چنانکه در حدیث قوی از آنحضرت هم منقولست که حضرت فرمودند که کفن نکنند در کتان و اولی آنست که کفن غیر حبره و نمط سفید خالص باشد چنانکه در حدیث موثق کالصحیح
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد شده است که فرمودند که جامه سفید بپوشید که بهتر و پاکیزه تر است و مردگان خود را بآن کفن کنید و چند حدیث قریب باین از
آنحضرت صلی الله علیه و آله وارد شده است و بسند کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حضرت فرمودند که جامهای پنبه بپوشید که پوشش حضرت سید المرسلین
است صلی الله علیه و آله و پوشش ماست صلوات الله علیهم و سئل ابو الحسن الثالث صلوات الله علیه عن ثیاب تعمل بالبصرة علی عمل العصب الیمانی من قز و
قطن هل یصلح ان یکفن فیها الموتی فقال اذا کان القطن اکثر من القز فلا بأس و بسند صحیح منقولست که سوال کردند از حضرت امام علی نقی از جامهایی که در بصره
میبافند شبیه برد یمانی از ابریشم و پنبه آیا جایز است که مردگان را بآن کفن کنند حضرت فرمودند که هر گاه پنبه بیشتر از قز یا ابریشم باشد باکی نیست و از این حدیث استدلال
کرده اند بر آنکه کفن از حریر محض نمیتوان کرد و کسی خلاف نکرده است و در استحباب این نیز اکثر از این نیز ظاهر باشد که حریر محض نگویند کافیست و احادیث نیز بر آن دلالت
دارد چنانکه در بحث لباس مصلی مذکور خواهد شد انشاء الله و ظاهر شرایط آنست که برد یمانی نیز نمیتوان بود که حریر محض باشد و در حدیث سکونی از حضرت سید المرسلین
وارد شده است که فرمودند نیکو کفنی است حله و نیکو قربانیست قوچ شاخدار ظاهر مراد از حله برد یمانیست و لیکن در قدیم حله میگویند که دو جامه باشد ازار و لنگی که بر کمر می بندند
و لنگی که بر دوش می اندازند و از این حدیث ظاهر میشود که حکم ابریشم داشته باشد چنانکه مشهور است میان علما و لیکن ممکنست که مراد از قز در اینجا ابریشم باشد و روایت کرده
است کلینی در حدیث کالصحیح از عباس بن موسی از پدرش هم که گفت از او سوال کردم از ابریشم و کج حضرت فرمودند که هر دو مساویست و در عباس قدحی هست که کلینی ذکر
کرده است و احتیاط در اجتنابست از کج محض اما اگر اندک خلیطی داشته باشد که مستهلک نباشد ظاهرا جایز باشد پوشیدن چنانکه در حدیث صحیح بزنطی وارد است که

حسن

حسن بن قیاما سوال کرد از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از جامه که پود ش ابریشم و پنبه باشد و ابریشم بیش از نصف باشد آیا در آن نماز میتوان
کرد حضرت فرمودند که پدرم حضرت امام موسی کاظم چند جبه چنین داشتند و در حدیث صحیح از آنحضرت هم منقولست که در آن جامه حریر باشد یعنی ابریشم حضرت فرمود
که هرگاه چیزی دیگر با آن مخلوط باشد باکی نیست و سئل موسی بن جعفر صلوات الله علیه عن رجل اشتری من کسوة الکعبة شیئا فقضی ببعضه حاجته و بقی
بعضه فی یده هل یصلح بیعه فقال یبیع ما اراد و یهب ما لم یرده و یستنفع به و یطلب برکته قیل ایکفن به المیت قال لا و در حدیث کالصحیح از آنحضرت هم منقولست
که پرسیدند از شخصی که بعضی از جامه کعبه چیزی را خرید و بعضی از آن حاجتش برآید و بعضی از آن در دست او باشد میتواند آنرا فروختن حضرت فرمودند که هر چه را خواهد که بفروشد
میتواند بخشید و نفع از آن میتواند برد و طلب میکند برکت آنرا یعنی تیمنا و تبرکا انتفاعات از آن میتواند برد پرسیدند از آنحضرت هم که آیا بآن کفن میتوان کرد میت را
حضرت فرمودند که نه و ظاهرش آنست که از جهت سوال کرده باشد که چون وقف بر خانه کعبه نتوان فروختن و خریدن ممکنست که بقصد استنقاذ و استخلاص کرده
باشد از جهت و جوابش اینست که فی الحقیقه انکه وقف کرده است چنین وقف کرده است که یکسال جامه باشد و بعد از آن از خدمه کعبه باشد و اینکه کفن نمیتوان کرد
ظاهرش آنست که چون حریر محض است نتوان کفن کردن و در حدیث صحیح از عبد الملک بن عتبه وارد است که گفت سوال کردم از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما
از شخصی که از جامه کعبه چیزی خریده باشد آیا کفن میت میتوان کرد حضرت فرمودند که نه و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر هم منقولست مثل سابق و قال الصادق
صلوات الله علیه ینبغی ان یکون القمیص للمیت غیر مکفوف و لا مزرور یا او ولا مزرور چنانکه در بعضی از نسخ است و در کافی و تهذیب است و از آنحضرت هم منقولست که سزاوار
آنست که پیراهن میت سجاف نداشته باشد و تکمه و بند نداشته باشد یعنی بنا بر نسخه اصل و بنا بر نسخه دیگر تکمه و بند نداشته باشد و بر مضمون حدیث صحیح و کالصحیح بسیار وارد
شده است از حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام رضا و غیرهما صلوات الله علیهم اجمعین و سئل الصادق صلوات الله علیه عن الرجل یکون له القمیص ایکفن
فیه فقال اقطع ازراره قلت و کمه قال لا انما ذلک اذا قطع له و هو جدید لم یجعل له کما فاما اذا کان ثوبا لبیسا فلا یقطع منه الا الازرار و در حدیث قوی منقولست
که از آنحضرت هم سوال کردند از شخصی که پیراهنی دارد آیا در آن پیراهن او را کفن میتوان کردن حضرت فرمودند که بندها و تکمه های او را قطع کن گفتم که آستین نیز قطع کنم
حضرت فرمودند که آستین وقتی میباید باشد که پیراهنی تازه از جهت میت ببرند اما اگر جامه باشد که پوشیده باشد پس قطع نکنند از آن بغیر از بندها و تکمه ها و
آستینها را بحال خود میگذارند و علما عمل باین کرده اند فاذا فرغ غاسل المیت من امر الکفن وضع المیت علی المغتسل مستقبل القبلة و ینزع القمیص من فوقه الی
سرته و یترکه الی ان یفرغ من غسله لیستر به عورته فان لم یکن علیه قمیص القی علی عورته ما یسترها و یلین اصابعه برفق فان تصعبت علیه
دعها و یمسح یده علی بطنه مسحا رفیقا ثم یبدأ بفرجیه فیغسلهما بثلث حمیدیات بماء السدر ثم یلف علی یده الیسری خرقة یجعل علیها شیئا من الحرض و
هو الاشنان و یدخل یده تحت الثوب و یصب علیه غیره الماء من فوق الی سرته و یغسل قبله و دبره ولا یقطع الماء عنه ثم یغسل راسه و لحیته
برغوة السدر و یتبعه بثلث حمیدیات ولا یقعده ثم یقلبه الی جانبه الایسر لیبدو له الایمن و یمد یده الیمنی علی جنبه الایمن الی حیث بلغت ثم یغسله
بثلث حمیدیات من قرنه الی قدمیه ولا یقطع الماء عنه ثم یقلبه الی جانبه الایمن لیبدو له الایسر و یمد یده الیسری الی جنبه الایسر الی حیث بلغت
ثم یغسله بثلث حمیدیات من قرنه الی قدمیه ولا یقطع الماء عنه ثم یقلبه علی ظهره و یمسح بطنه مسحا رفیقا و یغسله مرة اخری بماء و شیء من جلال
الکافور مثل الغسلة الاولی ثم یخضخض الاناء التی فیها الماء و یغسله الثالثة بماء قراح ولا یمسح بطنه ثالثة و یقول عند غسله اللهم عفوک عفوک فانه
من فعل ذلک عفی الله عنه و اکثر عبارات عزیزیه بلکه همه مگر نادری از فقه رضویست و صدوق بعضی از عبارات که در احادیث دیگر وارد شده است زیاده کرده است یعنی چون
فارغ شود از مهیا ساختن کفن پیش از غسل میت را بگذارد بر جایی که او را بر آن غسل میدهد مثل تخته یا سکویی که سرا شیب باشد و رو بقبله بخوابانند مثل کسی که میت
باشد و دستهای میت را از زیر پیراهنش بیرون آورد و پیراهن را از بالا بزیر آورد تا بناف و بر میت بگذارد تا از غسل او فارغ شود تا آنکه پیراهن عورت او را بپوشاند و اگر
پیراهن نداشته باشد خرقه بر عورتش بیندازد یا لنگی بیندد بر کمر و عورتش را بپوشاند و نرم کند انگشتان میت را برفق و هموار و اگر خشک باشد و نتواند نرم کردن بگذارد
خود بگذارد و دست بر شکمش مالد هموار پس ابتدا کند بشستن دستهای میت و هر دو را بشوید به سه سبو آب یا سه ابریق حمیدی و ظاهرا در زمان حضرت امام رضا هم
در زمان صدوق سبو یا ابریق بزرگی بوده است که استاد نجاری حمید نام آنرا ساخته بوده است و بنام او شهرت کرده بوده است و غرض در غسل میت آب بسیار ریختن است
تا کثافتها را زایل کند و دستها را اولا بآب سدر بشوید بعد از آن خرقه بر دست چپ کند مثل کیسه که چون عورتین میت را بشوید دستش بعورت میت نرسد و بر آن خرقه
بگذارد و دست چپ را بزیر پیراهن برد و دیگری آب بریزد از بالای ناف تا بزیر پیراهن رود و او پاشنه عورتین او را پاک بشوید که اگر در بیماری نجس شده باشد و بجا
و لنگها خشک شده باشد بسبب اشنان پاک شود پس سر و ریش میت را بکف سدر بشوید و بعد از آن سر و گردن میت را سه سبو آب بریزد که هر سبوی آبش بهم بسر
گردن برسد و میت خوابیده باشد و او را نشاند پس بگرداند میت را بجانب چپ تا ظاهر شود جانب راست او و دست خود را بر پهلوی راست او دراز کند در وقتی که آب میریزد
و دیگری پس سه سبو آب بریزد از سر تا پا هر چند بیشتر بهتر است مرتبه دیگر و دیگر در بعض نسخ بعد از ظرفین آنرا میشوید و آنرا از او قطع نکند آن شخصی که آب

بیع کند و هرچه را نخواهد
که بفروشد

بیرون برد و غاسل دست بمالد تا آب بهمه جا برسد حتی بعورتین که دست را بجا میرساند با خرقه که دستش بآن پیچیده پس میت را بگرداند بجانب راست تا ظاهر شود جانب چپ او
دست چپ را از پهلوی چپ بمالد تا بعورتین از زیر پیراهن و آن دیگری آب بریزد و جانب چپ را بترتیب سابق بشوید از سر تا پا و ممکنست که مراد انتهای سر باشد
ولیکن اول ظاهرتر است و آب را قطع نمیکند از او بلکه یکبار نمیریزد بلکه مرتبه مرتبه آب را از سر گرفته تا پا میرساند و او دست بمالد پس پشت را بپشت بخواباند و دستی بر شکمش
بمالد هموار که اگر از فضلات چیزی باشد بیرون آید و مرتبه دیگر او را غسل میدهد بآب و اندک از کافور جوزدانه و در فقه رضوی جوزدانه نیست و داخل آن آب میکند و غسل
میدهد او را بنحوی که بآب سدر غسل داده بترتیبی که اول سر و گردنش را میشوید و دیگر جانب راست را و دیگر جانب چپ را بعد از آن آب را بظرف میکند و حرکت میدهد آنرا تا از
سدر و کافور پاک شود و چیزی در آن نماند و مرتبه سیم غسل میدهد او را بآب خالص که سدر و کافور نداشته باشد و در این مرتبه دست بر شکمش نمیمالد و در وقت غسل
میگوید اللهم عفوک عفوک پس کسی که چنین کند حقسبحانه و تعالی عفو میکند از او و باین تفصیل و قریب باین احادیث معتبره وارد شده است از آن جمله حدیث یونس است
که کلینی روایت کرده است از علی بن ابرهیم از پدرش و او از استادانش که اگرچه نام نبرده است ایشان را اما اصحاب رجال حکم بصحت احادیث یونس کرده اند زیرا که کتب یونس
نزد کلینی و صدوق بوده است و جزم داشته اند که کتاب اوست و او از ائمه معصومین روایت کرده است که ملاقات ایشان کرده است و بخدمت ایشان رسیده است با آنکه
کتاب یونس را بخدمت حضرت امام حسن عسکری عرض نمودند حضرت همه را ملاحظه فرمودند و فرمودند که حقسبحانه و تعالی او را بعدد هر حرفی نوری کرامت کند و دیگر کتاب
کاهلی است و آن کتاب نیز نزد صدوقین بوده است اگرچه در سند شیخ بهمان صحت دارد و بر تقدیری که خوب نباشد از شیخ اجازه کتابست و هذا ندیم الحدی از
علما اگر قدحی در این دو حدیث طویل کرده باشند با آنکه مؤید اند باحادیث صحیحه و کالصحیح مثل صحیح عبدالله بن مسکان و صحیح عبدالله بن سنان و حلبی و غیرهم و چیزی که
در آنها نیست سوی حمد است و آن سهل است چون در آن زمان معروف بوده است بیرزنک ذکر کرده است و اما تفصیل آن پس آنچه گفته است که میت را وضو بدهند آنچه
گذشت و در حدیث یونس و کاهلی گذشت بر سبیل امر و بنا بر این خلافست که واجب یا سنت احوط آنست که آنرا ترک نکنند البته و خلافی نیست که بیاید پای میت بقبله
باشد مثل محتضر و دیگر او را بر تخت گذاشتن مستحبست و خلافی در آن نیست و الحال متعارفست که در میان حوض یا آب روان غسل میدهند چون ازاله نجاست در آن
آسانتر است خصوصا نسبت بعوام و اگر بر تخت غسل دهند و از نهر فضلات بیرون آید تطهیر تخت را خوب نمیتوانند کرد و این نیز خوبست و اگر تخت را در میان آب
توان گذاشت بهتر است و دیگر پوشانیدن عورتست به پیراهن یا الا بخرقه و بران دلالت میکند صحیح ابن مسکان و غیر آن از احادیث بسیار و دیگر نرم کردن انگشتانست برفق
و حدیث کاهلی دلالت بران دارد و در حدیث دیگر از طلحة بن زید وارد است که مفصلی از مفاصل میت را محمولست بر خلاف رفق و دیگر دست بر شکم میت مالیدنست
برفق پیش از دو غسل اول پس آنچه مذکور است در حدیث یونس و کاهلی و خلافی در آن نیست که مستحبست و اکثر استثنا کرده اند زن حامله را و مستند ایشان حدیث ام انس بن
مالکست و نیکو که در دو حدیث صحت احتیاج باستثنا ندارد والله تعالی یعلم و شستن دستهای میت تا نصف ذراع پیش از غسل در حدیث یونس واقعست و در حدیث
حسن کالصحیح حلبی تا بند دست و هر دو خوبست اگرچه تا نصف ذراع بهتر است چون شستن مرفقین و دیگر خرقه بر دست گذاشتن که دست بعورتین نرسد و در صحیح ابن مسکان
و کالصحیح حلبی و غیر آن وارد است و اما شستن عورتین به اشنان در حدیث کاهلی وارد است و در اخبار دیگر شستن با آب سدر واقعست و اینها سنت است باتفاق علما و
نیت غسل میت خلافست مشهور میان علما آنست که واجب نیست و احوط آنست که آنکسی که میت را میگرداند نیت بکند و آنکه آب میریزد نیز نیت کند باین عنوان که
کند که این میت را غسل میدهم بآب سدر و کافور و قراح از جهت رضای الهی و غسل سدر را بعد و در وقت غسل کافور قصد آن کند و همچنین در قراح
در غسل اول از آنجهت که اکثر علما صریح را یک غسل میدانند و بعضی سه غسل پس بنا بر این احوط نیت کردن از خلاف بیرون می آید و اما آنکه میت را سه غسل میدهند
و کافور و قراح پس دلالت میکند بران روایات صحیح و کالصحیح بسیار و کسی خلاف نکرده است مگر سلار در قولی و ضعیفست و همچنین خلافی نیست در ترتیب میان غسلها و
ترتیب در میان اعضا و از بعضی نقل کرده اند که ترتیب مستحبست و این قول نیز ضعیفست بلکه هر حدیثی که وارد است در غسل ترتیب نیز در آن هست مگر نادری و آنکه ذکر کرده است
که از سر تا پا بشوید و بجانب راست و چپ در حدیث کاهلی واقع شده است و در حدیث یونس از نصف سر تا پا واقع شده است ظاهرا سببش آنست که چون در غسل میت تطهیر
است تطهیر بدن مهما امکن هذا شش مثلث و هفت مثلث واقع شده است و گذشت پس هر چند سر بیشتر شسته شده است اگر در وقت شستن بدن تطهیر بیشتر شود
پاکیزه تر خواهد بود و محتملست که مراد از قرن منتهای سر باشد اما نصف سر معه بجست در آنکه ایشان داشته است و دیگر شستن بهتر است و اما آنکه واقع شده است که میت را
در اخبار بسیار واقع شده است و در بعضی وارد شده است که او را بنشانند محمولست بر تقیه اگرچه ظاهرا مخالفت ندارد بعد از تامل و آن حدیثی است که شیخ در صحیح روایت کرده است
از فضل بن عبدالملک که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع از غسل میت حضرت فرمودند که او را بنشان و هموار دست بر شکمش بمال پس او را پاک کن از فشردن شکم یعنی از
فضلات که بیرون آمده است پس او را بر پهلو بخوابان و ابتدا میکنی بجانب راست او و میشوئی او را بآب و اشنان پس بآب و کافور پس بآب خالص میشوئی او را و در کفن میکنی او را
و ظاهر است که نشانیدن اول از آنجهت است که سبب خروج فضلات شود تا در حالت غسل چیزی بیرون نیاید و نشانیدن که نهی وارد شده است بر آن نشانیدن در حالت غسل
است پس احتیاج نیست که حمل بر تقیه کنند بلی فقها اتفاق کرده اند بر اینکه در غسل اول بجای سدر اشنان واقع شده است و بر آن حمل کردن بر اشنان که فرج را بآن میشویند

یا در صورتی

یا در صورتیکه سدر بهم نرسد یا با سدر ضم کنند چون غسل سدر از جهت تنظیف بدن مقرر است چنانکه در اخبار ظاهر میشود والله تعالی یعلم و المشهور و اینکه غاسل
از آنجهت که او میشوید و دیگری علی الاتصال آب میریزد میباید که دست بالا از یکطرف بزیر بغلها و از طرف دیگر بعورتین تا آب بهمه جا برسد و اما آنکه کافور جلال که گفته است
صدوق و شیخ مفید و شیخ طوسی در نهایه گفته اند که واجبست که غسل و حنوط میت بکافور درشت داده باشد و شیخ ابو علی در شرح نهایه پدرش ذکر کرده است که کافور صمغ
درختی است که هر چه از آن درخت میریزد درشت و انواع است آنرا نمی پزند و آنرا کافور خام میگویند و هر چه ریزه است و بخاک مخلوط میشود آنرا میپزند تا از خاک ممتاز شود این
کافور در حنوط جزئی نیست و در اخبار که وارد شده این قید نیست حتی در فقه رضوی بنا بر آن اکثر اصحاب شرط نکرده اند که خام باشد و بعضی ذکر کرده اند که چون این در
در بلاد کفار است و کفار میپزند نجس میشود و بعضی گفته اند که با شیر خوک میپزند و جمعی از تجار نیز میگویند که چنین است و لیکن شرعا این قسم شهادت مسموع نیست
و افعال مسلمین محمول بر صحت است و اصل در اشیا طهارتست و در نجاست علم میباید و از باب اخبار تجار در بلاد روم و پنجاب و سایر پوستها اگر از بلاد کفر
و همچنین نیل و شکر و مندیل و سایر پارچه های هند که تجار خبر میدهند که جمیع اینها را کفار ملاقات برطوبت میکنند پس اگر تاجری حرف گوید که نجس است این مندیلها یا
نیل را در زینت که اجتناب لازم باشد در اینجا از دست او میگویم اما شهادت بر دیگران مسموع نیست مگر آنکه بخصوص جا مشخصی دو عادل شهادت دهند در نجاست
و احوط اجتنابست و اما آنکه ظروف را باید شست که آب قراح سدر و کافور نداشته باشد در حدیث یونس وارد شده است و در همه اخبار آب خالص وارد شده است جمعی
قایلند که واجبست که خالص باشد و جمعی گفته اند که در آب قراح لازم نیست که سدر و کافور نداشته باشد چنانکه در دو غسل اول لازمست پس اگر داشته باشد ضرر ندارد
و همچنانکه نیست که نداشتن احوطست و اما سدر و کافور پس مسمی آن کافیست چنانکه ظاهر روایاتست و بعضی گفته اند که اقل صدق برگ سدر میباید و در طرف کثرت نیز
ظاهر کلام جمعی آنست که اگر آب مضاف شود ضرر ندارد و جمعی ذکر کرده اند که شرطست که مضاف نشود چنانکه در اخبار وارد شده است که سدر را بکوبند و در ظرف آب کنند و کف
بزنند تا بکف آید کف آنرا جدا کنند از جهت شستن سر و ریش که پیش از غسل میشویند و شکی نیست که این احوطست اگرچه قول اول خالی از قوت نیست والله تعالی یعلم
والکافور السابغ للمیت ثلثة عشر درهما و ثلث والعلة فی ذلک ان جبرئیل ع اتی النبی صلی الله علیه و آله باوقیة کافور من الجنة والاوقیة اربعون درهما
فجعلها النبی صلی الله علیه و آله ثلثة اثلاث ثلثا له و ثلثا لعلی صلوات الله علیه و ثلثا لفاطمة صلوات الله علیها و کافور کامل از جهت حنوط میت با غسل
هر دو سیزده درهم و ثلثی است که هفت مثقال صیرفی باشد و سبب این مقدار آنست که حضرت جبرئیل ع یک اوقیه کافور بهشت از جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله آورد و اوقیه چهل درهم بود پس حضرت آنرا سه حصه فرمودند ثلث آنرا از جهت خود مقرر ساختند و ثلثی را بحضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه دادند و ثلثی را بحضرت
فاطمه صلوات الله علیها دادند پس چون تاسی بایشان مطلوبست اکمل آنست که هر کس این مقدار حنوط کند و این روایت را کلینی و صدوق و شیخ ذکر کرده اند مرسلا و کلینی
روایت کرده است که سیزده درهم و ثلث است اکثر آن و در فقه رضوی مذکور است که حنوط کن میت را بسیزده درهم و ثلثی از کافور پس اگر باین مقدار بهم نرسد چهار درهم کافور حنوط کند
و اگر این نیز مقدور نباشد پس یک مثقال کمتر نباشد که کسی آنرا بیابد فان لم یقدر علی وزن ثلثة عشر درهما و ثلث کافورا حنط المیت بوزن اربعة مثاقیل فان لم یقدر
فمثقال لا اقل منه لمن وجده پس کسی که قادر نباشد بوزن سیزده درهم و ثلث از کافور حنوط کند میت را بچهار مثقال شرعی که سه مثقال صیرفی باشد پس اگر
برین قادر نباشد یک مثقال حنوط کند و کمتر نکند اگر داشته باشد والا مسمی کافیست و کلینی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمودند که اقل آنچه مجزیست از
برای میت از کافور یک مثقالست و در روایت کاهلی و حسین بن مختار از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که وسط آن چهار مثقالست و ظاهر آنست که کلینی از کتاب هر دو
نقل کرده باشد و شیخ بسند قوی از کاهلی و حسین بن مختار روایت کرده است بنحو سابق و حدیثی که کلینی ذکر کرده است از سهل از ابن ابی نجران یک مثقالست و شیخ این
حدیث را یک مثقال و نیم ذکر کرده است و سهو از نساخ شده است و زیاد فهیچون محکی اصحاب یک مثقال ذکر کرده اند و ممکنست که دو حدیث باشد و یک مثقال و نیم مقدم بر
مثقال باشد والله تعالی یعلم و احوط آنست که از یک مثقال و نیم شرعی کمتر نباشد اگرچه از اخبار بسیار ظاهر میشود که مسمای کافور کافیست در حنوط و غسل چنانکه اکثر
اصحاب بآن قایلند و در موثقه عمار از جهت غسل نیم حبه کافور واقعست و در حدیث یونس چند حبه و در حدیث مغیره وارد است که حضرت امیرالمومنین ع حضرت سید
المرسلین را غسل دادند به سه مثقال کافور و یک مثقال مثلث و در غسل ظاهرا کمتر بهتر باشد تا ضایع نشود والله تعالی یعلم و حنوط الرجل والمرأة سواء غیر انی
اکره ان یجمر او یتبع بمجمرة و لکن یجمر الکفن و حنوط مرد و زن مثل یکدیگرند و لیکن در بوی خوش میت مکروهست که میت را خوشبو سازند بچیزی که در آتش کنند
مثل عود و کشته یا عود سوز از عقب میت ببرند چون تفال با آتش جهنمست و لیکن کفن را خوشبو بسازند ببود عود و امثال آن چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از حلبی
منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که چون خواهی حنوط کنی میت را پس بمال حنوط را بمواضع سجود میت که آن پیشانی است و دستها و زانوها و سر
انگشت مهین پاها و بمال بر محل بندهای میت و بر سر او و در ریش او و بر سینه او و حنوط را و فرمودند که حنوط مرد و زن مساویست و فرمودند که مکروهست که از عقب او مجمره
ببرند و نحو ذلک صدوق روایت کرده است مرسلا و بعضی الفاظ رسانیده است چنانکه بتامل ظاهر میشود و در حدیث قوی کالصحیح وارد شده است که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از آنکه مجمره از عقب میت ببرند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع وارد شده است که آتش نزدیک مرده کافر خود ببرید یعنی دخنه بعود

واشال آن مکنند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که باکی نیست بلند کردن عمود کفن میت را و سزاوار آنست که هر کس که قدرت
داشته باشد جامهای خود را خوشبو سازد بخوشبو ظاهر است صدوق این حدیث است و علما حمل کرده اند این حدیث را بر تقیه یا بیان جواز و قرینه تقیه ظاهر است
در جزو آخر حدیث که حال زنده را با حال مرده برابر کرده است چنانکه سنیان میکنند ولیکن حضرت بخوی فرموده اند که شیعیان نفهمند و احادیث بسیار وارد شده است
که بخور کفن میت نکنند و احادیث بسیار وارد شده است که خوشبوی میت منحصر است در کافور و ذریره وَيُجْعَلُ الْكَافُورُ عَلَى بَصَرِهِ وَأَنْفِهِ وَفِي مَسَامِعِهِ وَفِيهِ وَيَدَيْهِ
وَرُكْبَتَيْهِ وَمَفَاصِلِهِ كُلِّهَا وَعَلَى أَثَرِ السُّجُودِ مِنْهُ فَإِنْ بَقِيَ مِنْهُ شَيْءٌ جُعِلَ عَلَى صَدْرِهِ و حنوط میت باین عنوانست که کافور بر جبین او و بینی او و در گوشهای او و در دهان او و
بر کف دستهای او و زانوهای او و بر جمیع بندهای او و بر اثر سجود او بمالد اگر چیزی باقی ماند بر سینه او بریزند بدانکه مشهور میان علما آنست که آنچه واجب است از حنوط
همین مساجد سبعه است چون در جمیع اخبار حنوط مساجد هست و باقی را حمل بر استحباب کرده اند مگر در گوش و چشم که حمل بر کراهت کرده اند و در حدیث موثق عبد الرحمن
از حضرت امام جعفر صادق هم وارد است که از آنحضرت پرسید از حنوط میت حضرت فرمودند که بر مواضع سجده او بگذار و در حدیث حسن کالصحیح حلبی وارد است که کافور را بر مواضع
سجود او بمال و بر جمیع بندها و سر و ریش و سینه میت بمال و در حدیث یونس وارد است که کافور سابیده را بر پیشانی او بگذار که موضع سجود است و بمال بر جمیع بندهای او از سر
تا پا و بر سر و گردن و دوشها و مرفقها و هر بندی از بندهای دستها و پاها و کف دستها بمال و بر بینی و چشم و گوش و دو مال و در حدیث صحیح حمران وارد است که کافور را بر بینی و
موضع سجود او و بندهای او بگذارند و نزدیک گوش او بریزند و در حدیث کالصحیح عثمان نوا وارد است که کافور را نزدیک گوش او مبر البته و در حدیث صحیح عبد الله بن سنان از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که عرض نمودم که چگونه حنوط کنم میت را حضرت فرمودند که در دهان و گوشها و مواضع سجده از پیشانی و دستها و زانوها بگذار
و در حدیث کالصحیح بل الصحیح از آنحضرت هم منقولست که کافور را بر مواضع سجده میگذاری و بر کو کردن کف پاها و جای بند نعلین و بر زانوها و کفهای دست و پیشانی و کوکرد
میگذارند و در موثقه عمار وارد است که بگذار کافور را بر گوشهای میت و بر مواضع سجود او و دهان او و در حدیث صحیح وارد است از حضرت امام محمد باقر که چون میت را حنوط
کنی کافور را بر آثار سجود او و بندهای او همه کن و بگذار در دهان او و گوشهای او و سر و ریش و سینه و فرج او از حنوط اندکی و فرمودند که حنوط مرد و زن مساویست
و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق هم وارد است که چون کفن کنی میت را بپاش بر هر جامه اندکی از ذریره و کافور و اندکی از کافور بر گوشها و مساجد سبعه
او میگذاری و در فقه رضوی مذکور است که چون حنوط کنی ابتدا کن به پیشانی میت و بندهای او را هم و اگر چیزی زیاد آید بر سینه و کفهای دست بریز و در روایتی وارد
شده است که کافور را در دهن و گوشها و چشم و سر و ریش او بمال و محمد بن مسلم ... را بر سینه و فرج او بریز و مرد و زن مساوی اند ولیکن مکروه است که میت را بعود ...
آن از دودها خوشبو سازند یا بعود سوزانیدن ... بریزند ولیکن اگر کفن را بعود خوشبو سازند باکی نیست اینست اخباری که در این باب وارد است و علما مخالفت در گوش
و چشم و بینی و ... حمل کرده اند که آنجا که نهی وارد شده است مراد از نهی اینست که در اندرون گوش و چشم و بینی بگذارند و آنجا که امر است محمولست بر ظاهر آنها گذارند و
اظهر آنست که امر را حمل بر تقیه کنند زیرا که عامه بر بینند که میباید کرد چون کافور اعضا را بهم می آورد ... اینست که در اینها بگذارند تا از اینها چیزی بیرون نیاید و این غلط است
زیرا که از چشم و گوش متعارف نیست که چیزی بیرون آید پس قیاس ایشان بمواضع دیگر قیاس باطلست و مع الفارق زیرا که علت احکام مخفیست والله تعالی یعلم و در
صحیح یعقوب بن یقطین از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و در صحیح محمد بن مسلم از امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که دستها را تا کف بشوید و این
اولی است و اولی آنست که بسیار بشوید چنانکه ابن یقطین روایت کرده است جمع کرده است اکثر اخبار را و آنها همه حمل کرده است و بدو نیست و در غیر مساجد سبعه بلکه در هم
قصد قربت کافیست فَإِذَا فَرَغَ الْغَاسِلُ مِنَ الْغَسْلَةِ الثَّالِثَةِ فَلْيَغْسِلْ يَدَيْهِ مِنَ الْمِرْفَقَيْنِ إِلَى الْأَصَابِعِ پس چون غاسل فارغ شود از شستن سیم که آن آب قراح است
پس سنت است که دستها را از مرفق تا سر انگشتان بشوید و ایضا ... و در موثقه عمار وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق هم و در حدیث یونس وارد شده است
که بعد از شستن سدر و کافور هر یک دستها را تا مرفق بشوید وَأَلْقِ عَلَى الْمَيِّتِ ثَوْباً يُنَشِّفُ بِهِ الْمَاءَ عَنْهُ و چون از غسل فارغ شود سنتست که بدن میت را بجامه
خشک کنند تا کفن تر نشود و ایضا ... و در حدیث حسن کالصحیح حلبی و حدیث یونس و غیر آن وارد است که بجامه پاکیزه طاهر او را خشک کنند وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَدْخُلَ الْمَاءُ
الَّذِي يَنْصَبُّ مِنَ الْمَيِّتِ مِنْ غُسْلِهِ فِي بِئْرِ كَنِيفٍ وَلَكِنْ ذَلِكَ فِي بَلَالِيعَ أَوْ حَفِيرَةٍ و جایز نیست که آب غساله که از بدن میت ریخته میشود در چاه بول و غایط
رود و میباید که در چاه میان خانه رود یا گودی از جهت آن بکنند که در آن گود رود در حدیث صحیح محمد بن الحسن الصفار وارد است که عرضه نوشت بحضرت امام حسن
عسکری هم نوشت که آیا جایزاست که میت را غسل دهند و آبی که از او میریزد در کنیف رود یا آب وضوی نماز را در کنیف بریزند حضرت در زمان خود فرمودند که چنانکه نکند
که داخل بالوعه شود و در حدیث صحیح سلیمن بن خالد وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون میت را غسل دهید گودی بکنید در برابر قبله که آن غساله
که سرازیر شود بآن گود رود و ازین عبارت ظاهر میشود که میباید تختی که میت را بر آن غسل میدهند سرازیر باشد که آب بجانب پاها آید و از آنجا بگودال رود و چون این ورد
حدیث وارد شده است صدوق حمل بر تخییر کرده است چنانکه در فقه رضویست بلکه اذا فرغ تا او حفیرة عبارت آنست و در روایت صدوق تصرف نموده است یا تغییر
رود و ... فیراست تا با آخر چنانکه در اخبار دیگر است اما آنچه ظاهر میشود از حدیث اولی آنست که اگر خواهند که بچاه رود بهتر آنست که چاه میان خانه رود پس

و اندکی بر انگشت دستها میگذاری

وصدوق هم

و در صحیح یعقوب بن یقطین از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و در صحیح محمد بن مسلم از امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که دستها را تا کف بشوید و این اولی است و اولی آنست که هر دو را بشوید چنانکه ابن یقطین روایت کرده است هم

گودال

گودال کندن مقدم باشد بر آن و اگر دست بهم ندهد در بالوعه رود والله تعالی یعلم وَلَا يَجُوزُ أَنْ يُقَلِّمَ أَظَافِيرَهُ وَلَا يَجُزَّ شَارِبَهُ وَلَا شَيْئاً مِنْ شَعْرِهِ فَإِنْ سَقَطَ مِنْهُ
شَيْءٌ جُعِلَ مَعَهُ فِي أَكْفَانِهِ و جایز نیست که ناخنهای میت را بگیرند و جایز نیست که شارب او را و نه چیزی از موی او را بچینند پس اگر چیزی از اینها جدا شود با او بگذارند
در میان کفنهای میت اما نهی از گرفتن ناخن و موی میت مطلقا پس در روایت حسن کالصحیح وارد است و در روایت موثق کالصحیح و موثق کالصحیح وارد است از حضرت
امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما و در بعضی ازین روایات بلفظ کره واقعست بنا بر این جمعی قایل بکراهت شده اند و احوط ترکست و اما گذاشتن
آنها اگر جدا شده است در کفن پس در حسن کالصحیح وارد شده است و علما قایلند بوجوب آن و محقق شک نیست که احوطست چون جزو اجزای میت است و دفن میت با جمیع
اجزا واجبست ثُمَّ يَغْسِلُ الْغَاسِلُ يَدَهُ لِلْوُضُوءِ ثُمَّ يَغْتَسِلُ ثُمَّ يَضَعُ الْمَيِّتَ فِي أَكْفَانِهِ وَيَجْعَلُ الْجَرِيدَتَيْنِ مَعَهُ إِحْدَاهُمَا عِنْدَ تَرْقُوَتِهِ يُلْصِقُهَا بِجِلْدِهِ وَيَمُدُّ عَلَيْهِ
قَمِيصَهُ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ وَالْجَرِيدَةُ الْأُخْرَى عِنْدَ وَرِكِهِ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ مَا بَيْنَ الْقَمِيصِ وَالْإِزَارِ ثُمَّ يَلُفُّهُ فِي إِزَارِهِ وَحِبَرَتِهِ وَيَبْدَأُ بِالشِّقِّ الْأَيْسَرِ فَيَمُدُّهُ
عَلَى الْأَيْمَنِ ثُمَّ يَمُدُّ الْأَيْمَنَ عَلَى الْأَيْسَرِ وَإِنْ شَاءَ لَمْ يَجْعَلِ الْحِبَرَةَ مَعَهُ حَتَّى يُدْخِلَهُ قَبْرَهُ فَيُلْقِيهِ عَلَيْهِ وَيُعَمِّمُهُ وَيُحَنِّكُهُ وَلَا يُعَمِّمُهُ عِمَّةَ الْأَعْرَابِيِّ وَيُلْقِي طَرَفَيِ
الْعِمَامَةِ عَلَى صَدْرِهِ پس غاسل ابتدا میکند بوضو واجبا بنا بر مذهب بعضی و مستحبا بنا بر مذهب بعضی و این وضوییست که با هر غسل هست غیر غسل جنابت و چون
غاسل میت را میگرداند دست بر بدن میت میگذارد غالبا غسل مس میت بر او واجبست وضو پیش از غسل میکند و بعد از آن غسل میکند و در بسیاری از اخبار وارد شده است
که این غسل را پیش از کفن میکند و در اخبار صحیح وارد شده است که بعد از کفن میکند پس حمل بر تخییر میباید کرد و در فقه رضوی امر کرده است بوضو پیش از غسل و در آنجا فرموده
است که در هر غسلی وضو میکند پیش از غسل مگر غسل جنابت و ذکر کرده است که اگر فراموش کنی غسل مس میت را و نماز کنی پس چون بیاد آید غسل بکن و نماز را اعاده کن و
ازینجهت که اصحاب غسل مس میت را شرط میدانند در صحت صلوة و در ... ذکر کرده اند و متأخران متابعت ایشان کرده اند و اخباری که در غسل مس وارد شده است بلفظ
امر واقع شده است و معارضی صحیح ندارد بنا برین علما قایل بوجوب غسل شده اند و شیخ اعظم مولانا عبدالله میفرمودند که بر تقدیر وجوب اشتراط ظاهر نیست و ازین خبر
خبردار نشدند والله تعالی یعلم و بعضی از علما گفته اند که این غسل سنت است از جهت کفن کردن هر چند مس نکرده باشد و این قول ضعیفست پس میت را از آب بیرون آورد و
میان کفنها که پهن کرده است میگذارد و در وجوب حنوط را با او میگذارد یکی از گوی گردن که می چسباند بپوست او از جانب راست میت و پیراهن را بر سر او در آورد و بر بدن
او میکشد و جریده دیگر را نزد ران او میگذارد از جانب چپ میان پیراهن و سر تا سری و این نحو گذاشتن جریدتین و جریده هر جا مذکور است و در فقه رضوی قریب باین
و مثل خبر یونس است الا آنکه در زراع که در آنجا عظم ذراع است و در حدیث یونس وارد است که دو قطعه از جریده سبز که یک ذراع قدر او باشد ... و یکی را میان زانوهای
میت میگذارد که نصف آن از جانب ساق باشد و نصف آن بجانب ران باشد و دیگری را در زیر بغل راست میگذارند و در حدیث صحیح از جمیل منقولست که حضرت هم فرمودند
که جریده یکی ... یکی را از پیش گلوگاه میگذارند متصل ببدن میت تا هر جا برسد و دیگری را در جانب چپ میگذارند بر بالای پیراهن از پیش گلوگاه تا هر جا برسد و این
طریق مشهور است و حدیث صحیح است و در حدیث حسن کالصحیح از جمیل منقولست که از حضرت هم پرسیدم از جریده که در زیر کفنها میگذارند یا بالای کفنها حضرت فرمودند که بالای
پیراهن میگذارد از پایین که از جانب راست و ظاهر این دو صورتیست که یکی جریده بگذارند و آن نیز خوبست اگرچه دو جریده بهتر است چنانکه در حدیث کالصحیح وارد است از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که جریده سبز بر میت بر بدن میت میگذارند و از زیر بغل تا ترقوه که گلوگاه است میگذارد و در حدیث کالصحیح نیز از آنحضرت وارد است که جریده را
بر میدارند بقدر ذراعی و میگذارند از پیش گردن تا دست و در دو حدیث کالصحیح از آنحضرت وارد است که یکی را از جانب راست میگذارند و یکی را از جانب چپ و پیشتر
گذشت که اگر ممکن باشد که بنحوی بگذارند که در روایت وارد شده است بعنوان مروی بگذارند و الا بهر عنوان که باشد بگذارند اگرچه در قبر گذارند و اگر ممکن نباشد از ترس
که مردمان در اینجا نباشند در قبر او فرو برند چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بعد از دفن در قبر فرو بردند پس ظاهر شد که آنچه مشهور است بهتر
است از حیثیت سند حدیث و در رضویست که اگر یکی دیگر در میان زانوها گذارند بهتر باشد تا عمل بهمه احادیث کرده باشد والله تعالی یعلم بعد از آن پیراهن که بر او
پوشانند سر تا سر بر او و جامه یمنی را بر او پوشانند و اول جانب چپ را بجانب راست آورد و بعد از آن جانب راست را بجانب چپ بخلاف زندگان و جامه پوشیدن
و در فقه رضوی باین عنوانست که صدوق گفته است و علما ذکر کرده اند بتبعیت صدوق و اگر خواهند میتوانند که حبره را بر او نپیچانند تا آنکه او را در قبر گذارد بر روی او
مانند لحاف و در حدیث صحیح از عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که فرمودند که برد یمنی را بر میت نمی پیچند ولیکن بر روی او میاندازند که
میت را در قبر میگذارند اول برد را در قبر پهن میکنند تا روی میت و پهلوی او بالای آن باشد و مثل این در حدیث صحیح از ابن سنان وارد است از آنحضرت هم منقولست ولیکن
در آن واقعست که در زیر پهلوی میت میگذارند و محتملست که آن نیز جایز باشد چنانکه در فقه رضویست و هر سه عنوان خوبست و صدوق حمل بر تخییر کرده است و در دو
و اگر جامه دیگر زیاد کنند از برد یمنی بهتر است جمعا بین الاخبار و ممکنست حمل این دو حدیث را بر تقیه والله تعالی یعلم و سنتست که عمامه بر سر میت بپیچند که حنک داشته باشد
و مانند اعرابی او را عمامه نکنند و دو طرف عمامه را بر روی سینه میت میاندازند اما اصل عمامه از جهت میت پس آن از خصایص شیعه است و احادیث صحیح و حسنه کالصحیح
در آن وارد شده است که بر سر او بپیچند و ظاهرا عمامه محقق میشود بآنکه بر سر پیچیده شود یکبار و دو طرف او را بیندازند و حنک کردن سنتی دیگر است چنانکه در حدیث حسن

شنیده بودند در زمان حضرت امام جعفر صادق که زید خروج کرد او زیدی شد و جارودیه زیدیه تابع او یند بنا برین احادیث سابق او را از جهت تایید نقل میکنند بلکه ثقه
نیز معتبر است و کتاب او از اصول است و در چنین جای که احادیث دیگر بوده باشد ضرر ندارد از امثال او نقل کردن وَإِذَا أَسْقَطَتِ الْمَرْأَةُ وَكَانَ السِّقْطُ تَامّاً غُسِّلَ وَحُنِّطَ
وَكُفِّنَ وَدُفِنَ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ تَامّاً فَلَا غُسْلَ عَلَيْهِ وَيُدْفَنُ بِدَمِهِ وَحَدُّ تَمَامِهِ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ و اگر زنی بچه بیندازد و آن سقط خلقتش تمام شده باشد غسل بدهند
او را و حنوط بکافور میکنند و کفن سه جامه میکنند و دفن میکنند و اگر تمام نباشد برو غسل نیست و با آن خون او را دفن میکنند و حد تمامی او آنست که چهار ماهه شده باشد و
آن وقتیست که روح حیوانی بهم رسانده و نفس ناطقه بآن تعلق میگیرد و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم منقولست که از آنحضرت پرسیدند که هرگاه خلقت
سقط تمام شده باشد غسل و کفن و دفن برو واجبست که نیست یا و چیا آورند(?) حضرت فرمودند که همه برو واجبست و در حدیث کالصحیح از زراره وارد شده است که حضرت امام
جعفر صادق فرمودند که هرگاه سقط چهار ماهه باشد او را غسل میدهند و در حدیث قوی از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سقط را با خون
در ... دفن میکنند و در حدیث قوی از حضرت وارد شده است که چون سقط چهار ماهه شود او را غسل میدهند پس جمع میان اخبار مقتضی آنست که ...
شده است که با خون دفن میکنند آنست که چهار ماه نداشته باشد و ظاهر آنکه فرموده اند که با خون دفن کنند آنست که احتیاج بشستن ندارد نه آنکه در میان خون ... او را
دفن میکنند و الاحوط آنست که او را در خرقه ای بپیچند و دفن میکنند و شک نیست که این احوطست و عبارت صدوق عبارت فقه رضویست وَالْكَفَنُ الْمَفْرُوضُ ثَلَاثَةٌ قَمِيصٌ
وَإِزَارٌ وَلِفَافَةٌ سِوَى الْعِمَامَةِ وَالْخِرْقَةِ وَلَا تُعَدَّانِ مِنَ الْكَفَنِ فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَزِيدَ زَادَ لِفَافَتَيْنِ حَتَّى يَبْلُغَ الْعَدَدُ خَمْسَةَ أَثْوَابٍ فَلَا بَأْسَ و کفن واجب سه قطعه است
پیراهن است و لنگ و سرتاسری پس کسی که خواهد زیاده کند دو سرتاسری دیگر زیاده کند تا پنج جامه شود باکی نیست و مراد صدوق از ازار لنگ است و ممکنست که مراد از آن سر
تاسری باشد که بدل از حبره میکنند و بنا برین دو سرتاسری که با اینها جمع میشود در اصل است و یکی بدل از حبره و یکی بدل از نمط و دو سرتاسری زایدست که اگر حبره
و نمط بهم رسد حبره و نمط کنند و الا بدلیه کنند و بنا بر آنکه مراد از ازار لنگ باشد سه سرتاسری خواهد بود چنانکه گذشت که نمط و حبره و لفافه و پیراهن ...
اخبار صحیح ظاهر میشود آنست که ناچار است سه از سه جامه غیر عمامه و خرقه ران پیچ و جایز است که سه سرتاسری باشد و اگر بدل یکی قمیص باشد بهتر است و بدل از یک سر
تاسری اگر حبره باشد بهتر است چنانکه عبارت شیخ مفید نیز برین دلالت دارد و اگر بدل یک سرتاسری لنگ کنند نیز جایز است از آنجمله در حدیث صحیح از حضرت امام محمد
صلوات الله علیه مذکور است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را سه جامه کفن کردند یکی برد یمنی سرخ و دو جامه سفید صحاری که از بلاد عمانست و در حدیث صحیح
حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که از آنحضرت پرسیدند زراره و محمد بن مسلم که عمامه از جمله کفن است حضرت فرمودند که نه و کفن واجب سه قطعه است و کفن
تام آنست که سه جامه واجبست که اقلا یکی از آن سه جامه پیراهن باشد و اگر همه را بپوشانند خوبست و اگر دو جامه سرتاسری باشد و یکی پیراهن بهتر است و دو سرتاسری دیگر
زیاد میتوان کرد و یک سرتاسری و لنگ نیز زیاد میتوان کرد که پنج عدد شود و در بعضی از نسخ تهذیب بجای واو او واقعست و بسبب آن بعضی از علما قایل شده اند که یک سر
تاسری کافیست و این قول شاذ است و از عدم تتبع اخبار و اعتماد بسیار بر شیخ طوسی رحمه الله ناشی شده است با آنکه همین روایت در کلینی بواو است و اغلاط شیخ رحمه الله زیاده
از حد است اگر نه حمل کنیم که از نساخ واقع شده است اعتماد نمیتوان نمود بر نقل او و لیکن اکثر اوقات اکثر از شیخ بسبب کثرت تصنیف و اعتماد بر حفظ غلطی از او واقع شود ...
کلینی و ... جعفر و غیر آن حتی الامکان از ... صحیح میتوان کرد و بتوفیق الله تعالی ... در روضة المتقین چنانکه جای اشتباه نمانده است مکرر ... و در حدیث صحیح از عبدالله
بن سنان وارد است که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق عرض نمودم که چگونه کفن کنم حضرت فرمودند که خرقه از جهت ران پیچ ... پس بعد از آن لنگ حضرت فرمودند که
آن داخل حساب نیست لنگ را ... تا حفظ کند مثل ران پیچ که چیزی بیرون نیاید و پنبه در اینجا بسیار کند ... بهتر از لنگ دیگر پیراهنی که ...
باشد و عمامه الخ و در حسن کالصحیح از حلبی از آنحضرت هم منقولست که فرمودند که پدرم در وصیت نامه نوشتند که او را کفن کنم در سه جامه یکی ردائی که ... و دو از جمله ...
تاسری دیگر و پیراهنی پس به پدرم گفتم که چرا مینویسی گفت میترسم که مردم ... گفتند که چهار جامه یا پنج جامه کفن کن تو ... وصیت پدرم است ...
او نتوانیم کرد و عمامه ... و عمامه داخل کفن نیست بلکه کفن چیزیست که کل یا اکثر بدن را فرا گیرد مثل پیراهن و عبارت حضرت ... که غرض ... آنست که وصیت
امامت ... نوشتم شهرت ... و در حدیث حسن کالصحیح ... شده است بعد از وصیت ...
و در موثق کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم هم منقولست که فرمودند که کفن کردم پدرم را در دو جامه مصری سفید که در آن احرام میگرفتند و در پیراهنی که نماز در آن میکردند و در برد
که آنرا خریده بودند بچهل مثقال طلا و در عمامه حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه که امروز میبود قیمتش چهارصد مثقال طلا میبود و در حدیث حسن کالصحیح از
حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که در کفن فرمودند که خرقه بردار ... را بآن بهم آورد و بر پیچی مستحکم که مبادا چیزی بیرون آید و هر چه پنبه در و بر میکنی بهتر است
پس کفن بکنی به پیراهنی و سرتاسری و بردی که همه بدن را فرا گیرد و مذکور است ... که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم فرمودند که حبره ... سرتاسری
بر بالای آن پهن کن و بعد از آن پیراهن را پهن کن و عمامه و ران پیچ را ... گذشت و در حدیث کالصحیح موثق از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که فرمودند که
را در پنج جامه کفن میباید کرد پیراهنی که تکمه و بند نداشته باشد ... و سرتاسری و خرقه که ران او را محکم بر بندند و بردی که او را در آن بپیچند و عمامه

لا اقل که جمیع بدن را بپوشاند تا پنج جامه و زیاده برین بدعتست و عمامه سنت و مراد از ثوب تمام ...



بر سر او بپیچند و زیادتی او را بر سینه اش ... و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که مرد را در سه جامه کفن میکنند و زن اگر بزرگ باشد در
پنج جامه پیراهن و ران پیچ و مقنعه و دو لفافه و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که میت را در سه جامه کفن میکنند بغیر از ران پیچ و
عمامه و احادیث کفن حضرت سید المرسلین خواهد آمد پس از این اخبار متواتر ظاهر شد که لنگ داخل کفن نیست و آن نیز بمنزله ران پیچست چنانکه در صحیح ابن سنان
تصریح بآن واقع شد و همان عبارت در فقه رضوی مذکور است و در موثقه عمار وارد شده است و محمولست بر ران پیچ یا بجای ران پیچ و از ران پیچ دیگر است و چون ...
تا بی خواهی دانست که اینچه کرده اند بعضی از عدم تدبر ناشی شده است و جمعی که بعد از ایشان آمدند اعتماد بر یافت ایشان کردند و خود تدبر نمودند و چون واجبست بیان
حق کاهی بطول میکشد و الله تعالی یعلم وَكُفِّنَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ فِي بُرْدَيْنِ ظَفَرِيَّيْنِ مِنْ ثِيَابِ الْيَمَنِ وَثَوْبِ كُرْسُفٍ وَهُوَ ثَوْبُ قُطْنٍ
و آنحضرت را صلی الله علیه و آله کفن کردند در سه جامه که دو جامه آن از شهر ظفار یافته بودند از شهرهای یمن و یک جامه پنبه و ظاهر آنست که جامه پنبه را پیراهن آنحضرت
کردند و دو سرتاسر را برد کرده باشند و چون آنحضرت معصوم بود محتاج بران پیچ نبودند و همچنین لنگ بدانکه آنفا گذشت و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه که آنحضرت را کفن کردند در دو جامه صحاری عمانی سفید و برد یمنی و کلینی نیز از ابی اسامه چنین روایت کرده است و شیخ در موثق کالصحیح از ... روایت
کرده است که از آنحضرت سؤال کردم از ... میت را بآن کفن میکنند حضرت فرمودند که سه جامه است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را کفن کردند در سه جامه دو
جامه صحاری و جامه حبره و حضرت امام محمد باقر را نیز در سه جامه کفن کردند و در موثق کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر مرویست که حضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله را در سه جامه کفن کردند دو جامه صحاری و یکی یمنی و سند حدیث متن بنظر نرسید تا حال و لیکن در فقه رضوی همین عبارتست و تاویل میتوان کرد که چون صحار
از یمنست و آن نزدیک بیمن اطلاق یمن بران کرده باشند و ثوب حبره از پنبه باشد و لیکن بعید است وَرُوِيَ أَنَّهُ حُنِّطَ بِمِثْقَالِ مِسْكٍ سِوَى الْكَافُورِ روایت کرده است شیخ
بسند مجهول از حضرت امام جعفر صادق هم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را حنوط کردند بیک مثقال مشک بغیر از حنوط بکافور و احادیث بسیار وارد شده است
در آنکه میت را خوشبو نسازند بغیر از کافور و ذریره و بخصوص مشک نیز وارد شده است که مشک او را خوشبو نسازند پس این خبر بر تقدیر صحت محمولست بر آنکه از خصایص آنحضرت
بوده باشد و حمل بر تقیه اظهر است چون ظاهر آنست که راوی خبر از عامه باشد و در فقه رضوی مذکور است که مشک را بالای کفن بگذارند تا فرشتگان ازو محظوظ شوند و ...
و این وجهیست در جمع بین الاخبار و الله یعلم وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ كَتَبَ أَبِي صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي وَصِيَّتِهِ أَنْ أُكَفِّنَهُ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ أَحَدُهَا رِدَاءٌ لَهُ حِبَرَةٌ
كَانَ يُصَلِّي فِيهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَثَوْبٍ آخَرَ وَقَمِيصٍ و از حلبی منقولست و طریق صدوق باو صحیح است و طریق کلینی باو حسن کالصحیح است که آنحضرت هم فرمودند که پدرم در وصیت نامه نوشت
که او را کفن کنم در سه جامه یکی بردی یمانی که داشتند و روز جمعه در آن نماز میکردند و جامه دیگر که ظاهرا سرتاسری باشد چنانکه اخبار در آن گذشت و در پیراهنی وَسُئِلَ مُوسَى بْنُ
جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَمُوتُ أَيُكَفَّنُ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ بِغَيْرِ قَمِيصٍ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ وَالْقَمِيصُ أَحَبُّ إِلَيَّ و بسند حسن از سهل بن الیسع منقولست که سؤال نمودم از
آنحضرت هم که مردی که مرده باشد او را کفن میتوان کرد در سه جامه سرتاسری بی پیراهن حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر یکی از آن سه جامه پیراهن باشد محبوبتر است نزد من از
آنکه همه سرتاسری باشد و از مجموع این اخبار ظاهر شد آنچه پیش مذکور شد وَسَأَلَ عَمَّارُ بْنُ مُوسَى السَّابَاطِيُّ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الْمَرْأَةِ إِذَا مَاتَتْ فِي نِفَاسِهَا
كَيْفَ تُغَسَّلُ قَالَ مِثْلَ مَا تُغَسَّلُ الطَّاهِرَةُ وَكَذَلِكَ الْحَائِضُ وَكَذَلِكَ الْجُنُبُ إِنَّمَا تُغَسَّلُ غُسْلاً وَاحِداً و در موثق از عمار منقولست که سؤال کردم از آنحضرت هم از زنی که در
نفاس بمیرد چگونه او را غسل دهند حضرت فرمودند که چنانکه زن پاک را غسل میدهند و همچنین حایض و همچنین جنب هرگاه بمیرند یک غسل میدهند و احادیث جنب گذشت
... و ظاهرا ... جنب مراد باشد چون جنب را هم مرد و زن اطلاق میکنند وَسُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ الثَّالِثُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ هَلْ يُقَرَّبُ إِلَى الْمَيِّتِ الْمِسْكُ وَالْبَخُورُ
قَالَ نَعَمْ و از حضرت امام علی نقی هم پرسیدند که آیا مشک و بخور را نزدیک میت میبرند حضرت فرمودند که بلی و چون احادیث گذشت که میت و کفن او را دخان نکنند این حدیث را
حمل برین میکنیم که بخور را از جهت حاضران کنند که ایشان بوی میت را نشنوند هرگاه بد بو کرده باشد و ممکنست که مشک نیز داخل بخور باشد چنانکه در حدیث موثق از غیاث از حضرت
امام جعفر صادق از پدرش صلوات الله علیهما منقولست که آنحضرت خوشبو میساختند بخور میت را بعودی که در آن مشک بود و گاه بود که بر تابوت میگذاشتند و گاه بود که
گذاشته شد ... که ملائکه بخور را از عقب میت برند و محمولست بر آنکه در حوالی میت بخور کنند و مشهور میان علما حمل بر تقیه است چنانکه گذشت و میتوان حمل کرد بر
آنکه مشک را بر بالای کفن گذارند چنانکه در فقه رضوی مذکور است وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِذَا مَاتَتِ الْمَرْأَةُ نُفَسَاءَ وَكَثُرَ دَمُهَا أُدْخِلَتْ إِلَى السُّرَّةِ فِي الْأَدَمِ
أَوْ مِثْلِ الْأَدَمِ وَتُنَظَّفُ ثُمَّ تُحْشَى الْقُبُلُ وَالدُّبُرُ ثُمَّ تُكَفَّنُ بَعْدَ ذَلِكَ و از آنحضرت هم منقولست بسند قوی کالصحیح که هرگاه زنی در نفاس بمیرد و خونش بند نشود از بسیاری آن
آن زن را داخل میکنند تا ناف در پوستی یا مثل پوست و آنرا پاکیزه میکنند پس قبل و دبرش را پر میکنند پس کفن میکنند او را بعد از آن و این عبارت دو احتمال دارد یکی آنکه بعد از
غسل فرجش را از پنبه پر میکنند ... چنانکه در حدیث دیگر وارد است و ... از قبیل زیر جامه ... از جهت او مهیا میکنند و پاهایش را در اندرون آن میکنند که اگر خون
از پنبه بگذرد از پوست نگذرد و کفن را نجس نکند و احتمال دیگر عبارت آنست که علی سبیل التعقیب باشد یا آنکه ... و امثال آن ... و آهک در فرج او بر کنند که تا
مانع شود از آمدن خون و الله تعالی یعلم وَسُئِلَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ مَعَ رِجَالٍ لَيْسَ فِيهِمْ ذُو مَحْرَمٍ هَلْ يُغَسِّلُونَهَا وَعَلَيْهَا ثِيَابُهَا فَقَالَ إِذاً يُدْخَلَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ

ولکن یغسلون کفیها و بسند صحیح و قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که از آنحضرت سؤال کردند از زنی که بمیرد در سفر با مردان و با او زنی نباشد و زن محرم
نباشد آیا مردان اجنبی آن زن را غسل میتوانند داد جامه پوشیده که نظر ایشان بیدن آن زن نیفتد پس حضرت فرمودند که اگر در اینصورت آن زن را غسل دهند
عظیم بران قبیله واقع میشود و حقتعالی آن را مقرر نساخته ولیکن سر و دست آن زن را میشویند و این نیز بر سبیل استحبابست چون اخبار بسیار وارد شده
است از صحیح و کالصحیح که اورا با جامها دفن میکنند و غسل نمیدهند و اورا و شستن مختلف واقع شده است و در بعضی سر و دستها واقع شده است و در بعضی شستن مواضع
تیمم واقع شده است یا آنکه اول کف دست را میشویند دیگر روی اورا دیگر پشت دستهای اورا و در بعضی مواضع وضو وارد شده است و در بعضی تیمم وارد شده است و لهذا
قرینه استحبابست و در دو روایت وارد شده است که اورا غسل میدهند جامه پوشیده و هر دو خالی از ضعف نیستند و شیخ حمل کرده است بر استحباب و حمل بر تقیه اظهر
است و علی ای حال شک نیست که غسل دادن او واجب نیست پس اورا با جامها دفن کردن اولی است که دست باو نرسانند چنانکه در روایت صحیح و کالصحیح بران دلالت
دارد والله تعالی یعلم و سأله عبد الله بن ابی یعفور عن الرجل یموت فی السفر مع النساء و لیس معهن رجل کیف یصنعن به قال یلففنه لفا فی ثیابه و
یدفنه و لا یغسلنه و بسند صحیح از عبد الله منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بمیرد در سفر با زنان و با ایشان مردی
نباشد که اورا غسل دهد چکنند زنان با او حضرت فرمودند که می پیچند اورا در جامهای او و دفن میکنند اورا و غسل نمیدهند اورا و بر مضمون دلالت میکند احادیث
مثل صحیح کناسی و صحیح حلبی و غیرهما و سأله الحلبی عن المرأة تموت فی السفر و لیس معها ذو محرم و لا نساء قال تدفن کما هی بثیابها و عن الرجل یموت و لیس معه
الا النساء لیس معهن رجل قال یدفن کما هو بثیابه و در صحیح از حلبی مرویست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع از زنی که در سفر بمیرد و نباشد محرمی و نه
زنان که اورا غسل دهد حضرت فرمودند که اورا با جامهای او دفن میکنند و مردی که بمیرد و نباشد با او بجز زنان و با ایشان مردی نباشد و زن محرمی نباشد که اورا غسل دهد
دفن میکنند اورا با آن جامها و محرم در حدیث شیخ نیست و در اینجا مراد است بقرینه سابق و احادیث دیگر و سأله ابو النمیر مولی الحرث بن المغیرة فقال حدثنی
عن الصبی الی کم تغسله النساء فقال الی ثلث سنین و در قوی کالصحیح از ابو نمیر آزاد کرده حارث منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع که بفرمائید
که کودک را تا چند سال زنان غسل میتوانند داد حضرت فرمودند که تا سه سال و علما حمل کرده اند که تا سه سال برهنه غسل میتوانند داد و چون مجرد شد و بصورت اطفال نظر
میتوانند کرد تا سه سال و بعد از آن جایز نیست و احوط آنست که بعد از سه سال اگر مرد باشد زن او را غسل ندهد و اگر باشد جامه پوشیده اورا غسل بدهند تا بلوغ
و بعد از بلوغ با جامها دفن کنند چنانکه گذشت و در حدیث موثق از عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سؤال کردند از صبی که زن
اورا غسل میتواند داد حضرت فرمودند که اطفال را زنان غسل میدهند و پرسیدند از صبیه که مرد زن نباشد که اورا غسل دهد حضرت فرمودند که مردان محرم اورا غسل
میدهند و ذکر شیخنا محمد بن الحسن رضی الله عنه فی جامعه فی الجاریة تموت مع الرجال فی السفر قال اذا کانت ابنة اکثر من خمس سنین او ست دفنت
و لم تغسل و اذا کانت ابنة اقل من خمس سنین غسلت و ذکر عن الحلبی حدیثا فی معناه عن الصادق صلوات الله علیه و ذکر کرده است استاد ما محمد بن الحسن
که حقتعالی ازو خوشنود باشد در کتابی از کتب او که مسمی است بجامع در دختری که بمیرد با مردان در سفر که او گفته یا حضرت فرموده است که اگر زیاده از پنج سال یا شش سال
باشد سال او را دفن میکنند و غسل نمیدهند و اگر سالش کمتر از پنج سال باشد اورا غسل میدهند مردان و احوط آنست که برهنه غسل ندهند اگرچه شیخ جزو آخر حدیث را
ذکر کرده است و بعد از آن ذکر کرده است که یعنی برهنه غسل میتوان داد و این یعنی یا از شیخ است یا از محمد بن احمد بن یحیی است که این حدیث را از کتاب او مرسلا روایت کرده
است و ابن ولید که در کتاب خود این عبارت را ذکر کرده است حدیثی بهمین مضمون از حلبی از حضرت امام جعفر صادق ع نیز ذکر کرده است مسندا یا مرسلا و بر تقدیر ارسال
ظاهرش صحت حدیث است چون سند ابن ولید بحلبی صحیح است ولیکن چون لفظ برهنه در حدیث وارد نشده است اولی آنست که پیراهن پوشیده اورا غسل دهند والله تعالی یعلم
و سأله منصور بن حازم عن الرجل یخرج فی السفر و معه امرأته ایغسلها قال نعم و امه و اخته و نحو هذا یلقی علی عورتها خرقة و یغسلها و بسند صحیح از منصور منقولست
که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع از شخصی که با زن خود بسفر رود و آن زن بمیرد آیا آن زن را غسل میتواند داد حضرت فرمودند که بلی و مادر و خواهرش و امثال
اینها از محارم را غسل میتواند داد مثل دختر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر خود را و جامه بر عورت زنش یا محرمات اینها خرقه و اورا غسل میدهد بنا آنکه محرم
حدیث دلالت میکند که زوجه و سایر محارم را غسل میتواند داد برهنه بغیر از عورت که میباید بپوشاند و بر مضمون احادیث معتبره دلالت میکند ولیکن اکثر علما در محارم
قایلند که جامه پوشیده آنها را غسل میتواند داد و در زوجه پوشیدن عورت کافیست و احوط آنست که زوجه را پوشیده غسل بدهد چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است
اگرچه اظهر آنست که محمولست بر استحباب و همچنین اولی آنست که حایل باشد از زن و مرد مثل غسل ندهند چنانکه در اخبار معتبره وارد شده است بلی واجب نیست اما
بمیلات چون احادیث جواز صحیحست و مطلقست و مصرح است والله تعالی یعلم و سأله سماعة بن مهران عن رجل مات و لیس عنده الا نساء فقال تغسله امرأة
ذات محرم منه و تصب النساء علیها الماء و لا تخلع ثوبه و ان کانت امرأة ماتت مع رجال و لیس معهم امرأة و لا محرم لها فلتدفن کما هی فی ثیابها و ان کان معها
ذو محرم لها غسلها من فوق ثیابها و بسند موثق کالصحیح منقولست که سماعه گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع از مردی که مرده باشد و نباشد نزد او بجز زن

پس حضرت فرمودند که غسل میدهد اورا زنی که محرم او باشد و زنان دیگر آب بر دست آن زن یا بر آن مرد میریزند و جامه او یعنی پیراهن اورا نمیکنند و اگر زن بمیرد با مردان و
با ایشان زنی و مرد محرمی نباشد آن زن را با جامهای او دفن میکنند و اگر مرد محرمی باشد اورا پیراهن پوشیده غسل میدهد و بر مضمون احادیث صحیحه وارد شده است
و سأله عمار الساباطی عن الصبیة لا تصاب امرأة تغسلها قال یغسلها اولی الناس بها من الرجال و سأله عن الرجل المسلم یموت فی السفر و لیس معه رجل
مسلم و معه رجال نصاری و عمته و خالته مسلمتان کیف یصنع فی غسله قال تغسله عمته و خالته فی قمیصه و لا تقربه النصاری و عن المرأة تموت فی السفر
لیس معها امرأة مسلمة و معها نساء نصاری و عمها و خالها مسلمان قال یغسلانها و لا تقربها النصرانیة غیر انه یکون علیها درع فیصب الماء من فوق
الدرع و سأله عن النصرانی یکون فی السفر و هو مع المسلمین فیموت قال لا یغسله مسلم و لا کرامة و لا یدفنه و لا یقوم علی قبره و ان کان اباه و بسند موثق از عمار
منقولست که گفت سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از دختری نابالغ که بمیرد و زنی بهم نرسد که اورا غسل دهد حضرت فرمودند که غسل میدهد اورا
ولی او از مردان یعنی محارم او از پدر و برادر و عم و خال مثلا و دیگر از آنحضرت سؤال کردند که هرگاه مرد مسلمان در سفر بمیرد و نباشد با او مرد مسلمان و مردمان نصرانی
مذهب باشند و عمه و خاله مسلمان نیز باشند که غسل او بدهند حضرت فرمودند که عمه و خاله او اورا غسل میدهند پیراهن پوشیده و نصرانی نزدیک او نرود و دیگر سؤال
کردند از زنی که بمیرد در سفری و نباشد با او زن مسلمانی و زنان نصرانیه باشند و عمو و خالوی مسلمان باشند حضرت ع فرمودند که عمو و خالو اورا غسل میدهند و زن
نصرانیه نزدیک او نرود و لیکن میباید که آن زن با پیراهن باشد و آب را از بالای پیراهن بریزند و دیگر سؤال کردند از آنحضرت ع که هرگاه در سفری نصرانی با مسلمانان
باشد و بمیرد چه کنند حضرت فرمودند که اورا مسلمانی غسل نمیدهد و دفن نمیکند و اورا عزتی نیست نزد حقتعالی و نزد مومنان که پا را اینها کنند مسلمان بر سر قبر او
نمیرود که دعا کند اگرچه پدرش باشد و سأله المفضل بن عمر فقال قلت له جعلت فداك ما تقول فی المرأة تکون فی السفر مع الرجال لیس فیهم لها ذو محرم و لا
معهم امرأة فتموت المرأة ما یصنع بها قال یغسل منها ما اوجب الله علیه التیمم و لا تمس و لا یکشف لها شیء من محاسنها التی امر الله عز و جل بسترها فقلت
له کیف یصنع بها قال یغسل بطن کفیها ثم یغسل وجهها ثم یغسل ظهر کفیها و بسند کالصحیح از مفضل منقولست که عرض نمودم که فدای تو گردم چه میفرمایی در زنی که
در سفر فوت شود و با او مردان باشند و محرمی و زنی نباشد چه کنند با او حضرت فرمودند که مواضع تیمم اورا میشویند و دست باو نرسانند و باز نمیکنند چیزی از محاسن او را
که حقتعالی امر کرده است بپوشانیدن آنها مثل گردن و سینه و هر چیزی غیر از رو و دستها و پاها تا ساق چنانکه خواهد آمد پس مفضل گفت چگونه بشویند حضرت
فرمودند که شکم دستها را میشویند که در وقت تیمم بر خاک میزنند و رو را میشویند تمام و پشت دستها را میشویند و این عنوان نیز یک نوع است از افراد مستحب
گذشت و اگر این فعل را بجا آورند تیمم بدهند اورا سه مرتبه بدل از سه غسل که فورا فراح والله یعلم و سأله عمار بن موسی الساباطی عن رجل مات و لیس معه رجل مسلم
و لا امرأة مسلمة من ذوی قرابته و معه رجال نصاری و نساء مسلمات لیس بینهن و بینه قرابة قال یغتسل النصرانی ثم یغسله فقد اضطر و سأله عن المرأة
المسلمة تموت و لیس معها امرأة مسلمة و لا رجل مسلم من ذوی قرابتها و معها نصرانیة و رجال مسلمون قال تغتسل النصرانیة ثم تغسلها و بسند موثق منقولست
که عمار از حضرت امام جعفر صادق ع سؤال کرد از مردی که بمیرد و نباشد با او مردی مسلمان و نه زن مسلمانی که از خویشان او باشد و محرم او باشد و با او باشند مردان نصرانی
و زنان مسلمان که میان او و ایشان خویشی نباشد حضرت فرمودند که اول نصرانی غسل میکند تا بدنش از نجاسات عینیه مثل خمر و خنزیر که ملاقات با آنها کرده است پاك شود
بعد از آن مسلمانرا غسل میدهد چون مضطر است و دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کرد از زن مسلمانی که بمیرد و با او نباشد زن مسلمانی و نه مرد مسلمانی از خویشان او و با او
باشد زن نصرانیه و مردان مسلمان حضرت فرمودند که زن نصرانیه اول غسل میکند و بعد از آن زن مسلمانرا غسل میدهد و نظیر این خبرست خبر موثق از حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که جمعی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمدند و عرض کردند که زنی در این سفر با ما بود و فوت شد و محرمی نداشت حضرت
فرمودند که چه کردید گفتند که آب بر او ریختیم حضرت فرمودند که زنی از اهل کتاب نبود که او را غسل دهد گفتند نه حضرت فرمودند که چرا اورا تیمم ندادید و عمل باین دو حدیث کرده
اکثر علما ولیکن گفته اند که نزد ضرورت مطلق کافر غسل میتواند داد و این دو حدیث دلالت میکند بر آنکه اهل کتاب که یهود و نصاری و مجوس باشند غسل میتوانند داد نه مطلق
کافر و محقق در معتبر تامل نموده است در عمل باین دو خبر که جهت راوی هر دو بد مذهبند مشکلست عمل باین با آنکه زیاده از یکجا عمل بحدیث عمار و امثال او کرده است و گفته
که اشکالی دیگر آنکه غسل عبادتست و نیت در کار است جوابش آنکه ظاهر نیست که در این غسل نیت در کار باشد و بر تقدیر اشتراط نیت علما ذکر کرده اند که زنان مسلمان نیت میکنند
دیگر آنکه کافر نجس است و غسل سبب زیادتی نجاست میشود و این نیز ظاهر نیست که اهل کتاب نجس باشند چنانکه گذشت و می آید و نجاست عارضی بغسل ایشان زایل میشود
و منعت جرع تخمرات بشهوت بین الاصحاب با آنکه همین حکم در فقه رضوی هست والله تعالی یعلم و خمسة ینتظر بهم ثلثة ایام الا ان یتغیروا الغریق و المصعوق و
المبطون و المهدوم و المدخن و در حدیث صحیح از اسمعیل بن عبد الخالق مرویست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که پنج کسند که انتظار ایشان میباید کشید که مبادا سکته
کرده باشند و مرده باشند مگر آنکه متغیر شوند و بوی بد از ایشان ظاهر شود که آن دلیل قطعیست بر مردن و سایر علاماتی که ذکر کرده اند ظنی است و عمل بر آن مشکلست و آن پنج کس
کسی است که غرق شده باشد یا صاعقه او را زده باشد یا بعلت اسهال رفته باشد یا خانه بر سر او فرود آمده باشد یا دود زده باشد و مکث که مصعوق کسی باشد که بیهوش شده باشد

نبش کردن چنانکه در این بلاد بیشتر است و بسیار کس دیدیم که غش کرده بود و در تابوت گذاشته بغسالخانه بردند و زنده بود اما اگر سه روز بگذرد جزما میمیرد و البته
بو میکند و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که مصعوق را بهر دو معنی علی الظاهر و غریق را سه روز صبر میکنند مگر آنکه پیشتر متغیر
شوند و در حدیث موثق کالصحیح اسحق بن عمار روایت کرده است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از غریق که آیا او را غسل میدهند حضرت
فرمودند که بلی و احتیاط نیز میباید کرد گفتم که چگونه احتیاط کنم حضرت فرمودند که سه روز دفن نباید کرد و همچنین صاحب صاعقه را بهر دو معنی زیرا که بسیار است که
گمان میکنند که او مرده است و نمرده است و از علی بن ابی حمزه منقولست که یکسال در مکه معظمه صاعقه و برف بسیار بهم رسید و مردم بسیار بسبب آن مردند پس بخدمت
حضرت امام موسی کاظم ع رفتم حضرت خود فرمودند بی آنکه من سؤال کنم که میباید غریق و مصعوق را سه روز دفن نکنند مگر آنکه بو کنند که آن دلیل مردنست گفتم
فدای تو گردم از گفته شما چنین ظاهر میشود که بسیار کس را زنده بگور کرده باشند حضرت فرمودند که بلی بسیار کس را زنده دفن کردند که نمردند مگر در قبور خود و از
حضرت امیر المؤمنین ع بروایت سکونی منقولست که غریق را غسل میباید داد و در موثق عمار وارد است که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که غریق را دفن
نمیکنند تا متغیر نشود و بدانند که مرده است بعد از آن غسل میدهند و دفن میکنند و مصعوق را دو روز صبر میکنند و بعد از آن کفن میکنند و دفن میکنند و در
که دو روز متغیر شود البته اگر مرده باشد و یا بهوش آید اگر سکته کرده باشد اما سه روز البته صبر میباید کرد احتیاطا و از این اخبار ظاهر میشود که غسل بجا آوردن بعد از
نجاست و پس و اگر غریق را دیگر غسل نبایست داد و محتملست که از جهت ترتیب باشد و شستن سدر و کافور چون ضرور است و شستن از نجاست اعاده
باید کرد و لیکن حضرت مطلقا امر باعاده فرموده است اگرچه سدر و کافور نداشته باشد والله تعالی یعلم و همین مضمون در فقه رضوی مذکور است و لیکن غریق و
مصعوق و مدخن مذکور نه چون غالب اینها اند را الْمَجْدُورُ اِذَا مَاتَ يُصَبُّ الْمَاءُ عَلَيْهِ صَبًّا اِذَا خِيفَ اَنْ يَسْقُطَ مِنْ جِلْدِهِ شَيْءٌ عِنْدَ الْمَسِّ وَكَذَلِكَ الْكَسِيرُ وَالْمُحْتَرِقُ وَ
الَّذِي بِهِ الْقُرُوحُ و کسی که آبله داشته باشد و پیره آب بر و میریزند هرگاه خوف آن باشد که اگر دست بمالند چیزی از پوست او جدا شود و همچنین کسی که اعضای او شکسته
باشد یا سوخته باشد یا جراحتها و ملهها داشته باشد و بر مضمون حدیث کالصحیح از عمر بن یس منقولست و در حدیث موثق از حضرت امیر المؤمنین هم منقولست که از آنحضرت
پرسیدند از شخصی که سوخته باشد بآتش حضرت ایشان را امر فرمودند که آبرا بر و بریزند و نماز کنند و در حدیث دیگر منقولست که عرض نمودند بآنحضرت صلوات الله علیه که شخصی
از ما آبله دارد و مرده است اگر او را غسل دهیم از هم بپاشد حضرت فرمودند که تیمم دهید و این اخبار اگرچه خالی از ضعف نیست و لیکن عمومات شامل اینها هست و اینها
نوشته اند یا آنکه در فقه رضوی نیز هست و اما بعد از آنکه اگر در کشتی مرده باشد پاهای او را سنگین میکنند و در دریا می اندازند والله تعالی یعلم وَقَالَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ اِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ فِي الْبَحْرِ غُسِّلَ وَحُنِّطَ وَكُفِّنَ ثُمَّ يُوثَقُ فِي رِجْلِهِ حَجَرٌ وَيُرْمَى بِهِ فِي الْمَاءِ و در روایت وهب بن وهب از آنحضرت هم منقولست که هرگاه شخصی در کشتی
در دریا بمیرد او را غسل میکنند و حنوط میکنند و کفن میکنند و سنگی در پاهای او می بندند و در دریا می اندازند بعضی ذکر کرده اند که سنگی دیگر در بالای سر او نیز می بندند و رو بقبله
سر دهند که فرو رود یا مکان لا ینشر و بر مضمون که در حدیث حدیث کالصحیح دیگر از حضرت امام جعفر صادق هم وارد است اما باین عبارت که سنگین میکنند و در حدیث
دیگر از آنحضرت هم منقولست که اینها را میکنند بشرط آنکه کنار مقدور نباشد یا اگر نبیند از خوف شده باشد که بکندد یا از هم بپاشد وَقَدْ رُوِيَ اَنَّهُ يُجْعَلُ فِي خَابِيَةٍ وَ
يُوكَأُ رَأْسُهَا وَيُرْمَى بِهَا فِي الْمَاءِ هَذَا كُلُّهُ اِذَا لَمْ يُقْدَرْ عَلَى الشَّطِّ و تحقیق که در روایتی وارد شده است که آن حدیث صحیح ایوب بن حر است که گفت از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه سؤال کردند که هرگاه شخصی بمیرد در کشتی بیرون در دریا چکنند حضرت فرمودند که در میان خمی میگذارند و سرش را می بندند که جانور داخل او نشود
و در آب می اندازند صدوق ذکر کرده است که این هر دو حکم در صورتیست که قدرت بر کنار نداشته باشند و الا میباید که بکنار برند و دفن کنند و در حدیث مرسل این شرط بود
در حکم اول که مذکور شد و اکثر علما مخیر کرده اند و جمعی گفته اند که الرخم ممکن باشد و توان خرید اگرچه بزر بسیار باشد هرگاه داشته باشند آن متعذر است زیرا که
واجبست حفظ میت از آنکه سباع آنرا بخورند و سباع دریا بسیار از خشکی است و اگر ممکن نباشد سنگین میکنند و بآب می اندازند و مجملا نیست که عمل باین قول
است والله تعالی یعلم وَقَالَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ الْمَرْجُومُ وَالْمَرْجُومَةُ يُغَسَّلَانِ وَيُحَنَّطَانِ وَيُلْبَسَانِ الْكَفَنَ قَبْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يُرْجَمَانِ وَيُصَلَّى عَلَيْهِمَا وَ
الْمُقْتَصُّ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ ذَلِكَ يُغَسَّلُ وَيُحَنَّطُ وَيُلْبَسُ الْكَفَنَ ثُمَّ يُقَادُ وَيُصَلَّى عَلَيْهِ بچند سند از مسمع منقولست این حدیث و چون ظاهر آنست که مصنف از کتاب او برداشته است
منصف طرق ضرور ندارد و او از حضرت امام جعفر صادق هم روایت کرده است که گفت حضرت فرمودند که مرد را اگر خواهند سنگسار کنند و زن را اگر خواهند که سنگسار کنند غسل میدهند
و حنوط میکنند و کفن بپوشانند پیش از کشتن بعد از آن سنگسار میکنند و بعد از آن بر هر دو نماز میکنند و کسی که کسی را کشته باشد و او را خواهند که بعوض آن شخص بکشند او نیز
عنوان غسل میدهند و حنوط میکنند و کفن در او بپوشانند و گردنش را بزنند و نماز میکنند [illegible] و ظاهر است و گمان ندارم که کسی خلاف
کرده باشد در این مسئله و اگر پیش از کشتن نکرده باشد بعد از کشتن واجبست هم اجماعا و عبارت مصنف صریحست که نماز بعد از کشتن است اما این عبارت ثم يقاد
در کافی و تهذیب نیست و ظاهر فقه رضوی یا مصنف و عبارت مابعد عبارت فقه رضویست وَاِذَا كَانَ الْمَيِّتُ مَصْلُوبًا اُنْزِلَ عَنِ الْخَشَبَةِ بَعْدَ ثَلَاثَةِ اَيَّامٍ وَغُسِّلَ وَدُفِنَ
وَلَا يَجُوزُ صَلْبُهُ اَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ اَيَّامٍ و بطرق متعدده از سکونی منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که هرگاه شخصی را از خلق کشیده باشند که او را [illegible]

بعد

بعد از سه روز او را از دار بزیر می آورند و غسل میدهند و نماز میکنند و دفن میکنند و جایز نیست که زیاده از سه روز او را در دار بگذارند و این سه روز از جهت عبرت دیگران
مقرر شده است چنانکه خواهد آمد در کتاب حدود ان شاء الله تعالی و در حدیث صحیح از ابو هاشم منقولست که از حضرت امام رضا ع سؤال کردم از مصلوب پس حضرت
فرمودند که آیا نمیدانی که حضرت صادق هم نماز گذارد بر عمش زید بن علی ابو هاشم گفت میدانم و لیکن کیفیتش را نمی فهمم و ظاهرا پیشتر شنیده باشد و نفهمیده باشد حضرت
فرمودند که من بیان کنم از جهت تو اگر روی مصلوب بقبله باشد پس محاذی کتف راست مصلوب بایست و میل بدست چپ قبله کن و اگر پشت او بقبله باشد محاذی
دوش چپ او بایست و میل بدست چپ قبله کن که میان مشرق و مغرب قبله است و اگر دوش چپ او بقبله باشد محاذی دوش راست بایست و اگر دوش راستش بقبله
باشد محاذی دوش چپ او بایست و هر نحو که او منحرف شود تو میل بجانب دوش او و قبله کن و میباید که روی تو از میان مشرق و مغرب بیرون نرود و استقبال [illegible]
او مکن البته ابو هاشم گفت که فهمیدم ان شاء الله فهمیدم والله وَسَاَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ اَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا عَنِ الرَّجُلِ يَاْكُلُهُ السَّبُعُ اَوِ الطَّيْرُ فَتَبْقَى
عِظَامُهُ بِغَيْرِ لَحْمٍ كَيْفَ يُصْنَعُ بِهِ قَالَ يُغَسَّلُ وَيُكَفَّنُ وَيُصَلَّى عَلَيْهِ وَيُدْفَنُ و بسند صحیح منقولست که سؤال کرد علی از برادرش هم از شخصی که او را شیر یا درنده دیگر خورده باشد
یا مرغان گوشت او را خورده باشند و استخوانهای او مانده باشد بی گوشت با او چکنند حضرت فرمودند که او را غسل میدهند و کفن میکنند و نماز بر آن میکنند و دفن میکنند و در فقه
نیست که اگر همه استخوانها مانده باشد این حکم دارد و بعد از این احادیث در این باب خواهد آمد و در فقه رضوی هست وَفِي خَبَرٍ آخَرَ اَنَّ عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَمْ يُغَسِّلْ عَمَّارَ
بْنَ يَاسِرٍ وَلَا هَاشِمَ بْنَ عُتْبَةَ وَهُوَ الْمِرْقَالُ وَدَفَنَهُمَا فِي ثِيَابِهِمَا بِدِمَائِهِمَا وَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِمَا و در خبری دیگر که آن خبر مسعدة بن صدقه عامیست وارد است که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه غسل نداد عمار بن یاسر را و هاشم بن عتبه را که او را مرقال میگویند باعتبار آنکه حضرت امیر المؤمنین هم در جنگ صفین او را علم داد و در جنگ بسیار تند میرفت
او را باین اعتبار مرقال نامیدند و حضرت ایشان را با جامهای خونین دفن کردند و بر ایشان نماز نکردند و اکثر علما بر آنند که نماز بر شهید واجب نیست چون نماز از جهت مغفرت است و او
مغفور است و این قول باطلست زیرا که حضرت از جهت مغفرت نیست که از جهت علو درجات میباشد با آنکه انبیا که نماز بر و میکنند نیز مغفور میشوند و با آنکه این عبارت در خبر آخر ظاهرا
سهو واقع شده باشد زیرا که ما سبق نیست میان خبر آخر و اول و آن با این عبارت گفته شود و توجیه بتوان کرد که هر کدام از اینها خبر است اما احکام میت جاری باشد چگونه بر شهید نماز
توان کرد و علی ای حال ظاهر کلام علمای شیعه اینست که خلافی نیست میان ایشان که شهید خواه در معرکه شهید شده باشد یا نه نماز بر و واجبست و لیکن اکثر اخبار قتیل در معرکه او را کشته
در یابند و رمقی نداشته باشد از حیات خالی است از صلوة و گفته که از جهت تقیه تصریح نفرموده باشند و حدیث نفی صلوة همین خبر مسعده است و لیس علی الظاهر هَكَذَا رُوِيَ لَكِنَّ
الْاَصْلَ اَنْ لَا يُتْرَكَ اَحَدٌ مِنَ الْاُمَّةِ اِذَا مَاتَ بِغَيْرِ صَلَاةٍ صدوق میگوید که این روایت چنین وارد شده است لیکن اصل باعتبار عمومات اخبار آنست که هیچیک از امت حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله را بی نماز نگذارند خلافی که شده است در نماز سنیان باین اعتبار است که آیا ایشان از امت آنحضرت هستند یا نه زیرا که مطلق امت مراد نیست چون یهود و نصاری داخل
امت دعوت هستند و حضرت همه را بدین اسلام دعوت فرموده است و خلافی نیست در آنکه خوارج و نواصب و غلاة و مرتد و مجسمه قائلین بجسم [illegible] داخل امت اجابت
انکار ضروری دین آنحضرت نموده اند [illegible] سنیان و شیعیان بد مذهب مثل زیدیه و واقفی و امثال اینها خلافست و شیخ مفید علیه
الرحمه ذکر کرده است که جایز نیست شیعه اثنی عشری را که غسل دهد مخالف حق را و هرگاه باشد و جایز نیست نماز کردن بر ایشان مگر از جهت تقیه و در نماز بر و لعن خواهد کرد و
می آید [illegible] نماز وارد شده است بلکه [illegible] نماز را بفعل می آورد و لعن میکند و شیخ طوسی ذکر کرده است در شرح کلام مفید که وجه [illegible]
که مخالف اثنی عشری کافر اند [illegible] و حدیث [illegible] گذشت و خواهد آمد و این استدلال [illegible] اخبار [illegible] وارد شده است
چنانکه ذکر کرده است وَرَوَى اَبُو مَرْيَمَ الْاَنْصَارِيُّ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ الشَّهِيدُ اِذَا كَانَ بِهِ رَمَقٌ غُسِّلَ وَكُفِّنَ وَحُنِّطَ وَصُلِّيَ عَلَيْهِ وَاِنْ لَمْ يَكُنْ بِهِ رَمَقٌ
كُفِّنَ فِي اَثْوَابِهِ و روایت بسند موثق کالصحیح بل الصحیح از ابو مریم از آنحضرت هم که فرمودند که هرگاه شهید رسید و بقیه حیات چیزی مانده باشد خواه در معرکه بمیرد و خواه در [illegible]
هرگاه او را غسل میدهند و کفن میکنند و حنوط میکنند و نماز میکنند بر او و اگر رمقی نمانده باشد او را در جامهای که دارد دفن میکنند اگر خونین شده باشد
وَسَاَلَهُ اَبَانُ بْنُ تَغْلِبَ عَنِ الرَّجُلِ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللهِ اَيُغَسَّلُ وَيُكَفَّنُ وَيُحَنَّطُ فَقَالَ يُدْفَنُ كَمَا هُوَ فِي ثِيَابِهِ بِدَمِهِ اِلَّا اَنْ يَكُونَ بِهِ رَمَقٌ فَاِنْ كَانَ بِهِ رَمَقٌ ثُمَّ مَاتَ
فَاِنَّهُ يُغَسَّلُ وَيُكَفَّنُ وَيُحَنَّطُ وَيُصَلَّى عَلَيْهِ لِاَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَّى عَلَى حَمْزَةَ وَكَفَّنَهُ وَحَنَّطَهُ لِاَنَّهُ كَانَ جُرِّدَ و سند ابان اگرچه در این کتاب جهالتی دارد اما
کلینی بسند صحیح روایت کرده است از ابان بن تغلب با دو لفظ و غیر [illegible] گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق هم از شخصی که کشته شود در راه خدا که جهاد شرعی
باشد اگرچه در زمان غیبت باشد و کفار بر سر مسلمانان آیند چون دفع ایشان واجبست آن نیز داخلست پرسید که آیا غسل میدهند و کفن میکنند و حنوط میکنند او را حضرت
فرمودند که با آن جامهای خونین دفن میکنند او را مگر آنکه رمقی داشته باشد پس اگر باو رسند و رمقی از حیات او مانده باشد و بمیرد او را غسل میدهند و کفن میکنند و حنوط میکنند
نماز بر و میکنند [illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز بر حمزه کردند و کفن
و حنوط کردند او را از جهت آنکه او را برهنه کرده بودند کفار و این [illegible] دفع اعتراضی است که [illegible] آنحضرت [illegible] چون حمزه سید الشهدا [illegible] و شهید
شده بود پس چرا حضرت او را کفن و حنوط کردند حضرت جواب فرموده اند که چون [illegible] که چون [illegible] کرده بودند با جامهای خود دفن [illegible]

کردن حضرت او را کفن از جهت کردند وحنوط فرمودند و اگر جامه پیدا شد کفن وحنوط میکردند وبنا بر آنچه از اخبار ظاهر میشود نیز صلوات است [illegible] و در روایت حسن
کالصحیح از اسمعیل بن جابر وزراره از حضرت امام محمد باقر منقولست که گفتند عرض کردیم که چگونه شهید را با خونش دفن میکنند حضرت فرمودند که با جامهای خونینش دفن
میکنند و اولی واحوط آنست که غسل نمیدهند و بهمان عنوان که هست دفن میکنند پس حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله عم خود حمزه را دفن فرمودند
با جامهای خونش یعنی جامهای رسول ص یا بعضی از جامهای او که مانده بود با خونش وحضرت ردای خود را کفن او فرمودند و پاهای او نرسید حضرت علف اذخر طلبیدند و پاهای
او را پوشانیدند و هفتاد نماز یعنی هفتاد کرت نماز [illegible] و هفتاد تکبیر [illegible] آمد و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که فرمودند
هر که شهید شود در راه خدا او را با جامهای او دفن میکنند وغسل نمیدهند او را مگر آنکه مسلمانان او را دریابند و رمقی داشته باشد و بعد از آن بمیرد که در اینصورت او را غسل میدهند
وکفن میکنند وحنوط میکنند بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه وآله حمزه را با جامهای او دفن کرد وغسل نداد ولیکن بر او نماز کرد و دیگر اخبار خواهد آمد و غرض از ذکر این اخبار
اشتباه اکثر علماست در آنکه مطلقا گفته اند که این حکم از برای شهید در معرکه امامست و احادیث [illegible] با امام صلوات الله علیه چنانکه در فقه رضوی است که
[illegible] وَاسْتُشْهِدَ حَنْظَلَةُ بْنُ أَبِي عَامِرٍ الرَّاهِبِ بِأُحُدٍ فَلَمْ يَأْمُرِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِغُسْلِهِ وَقَالَ رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ بَيْنَ
السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ تُغَسِّلُ حَنْظَلَةَ بِمَاءِ الْمُزْنِ فِي صِحَافٍ مِنْ فِضَّةٍ فَكَانَ يُسَمَّى غَسِيلَ الْمَلَائِكَةِ و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که حنظله پسر ابو عامر
راهب شام که منافقان پدرش را از شام آوردند ومسجد ضرار را از جهت او ساختند [illegible] و در آن مسجد با هم بسر آورند [illegible] اصحاب [illegible]
بهم رسانند حق سبحانه وتعالی آیه الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ را فرستاد وحضرت امر فرمود که آن مسجد را سوزانیدند پس پسرش حنظله بشرف اسلام
وایمان مشرف شد وعبد الله بن ابی که سردار منافقان بود دختر خود را نامزد او کرده بود و در جنگ احد با منافقان مدینه که سیصد نفر بودند از جهاد تخلف کردند و حنظله را
عرس ودختر [illegible] شده بود از حضرت سید المرسلین رخصت دامادی گرفت حضرت او را رخصت داد [illegible] خاطرش رسید که روا باشد که حضرت [illegible]
باشد و او در عرس وعشرت باشی [illegible] از آنکه غسل جنابت کند سلاح برداشت که متوجه جنگ شود دختر با او گفت که [illegible] گفت بجنگ گفت بخدا قسم که در کس را گواه
بگیر که با من نزدیکی کرده مبادا از تو فرزندی حاصل شود و مردمان سخنها گویند گفت چرا گفت [illegible] دیگر از آن بیشم [illegible] بخواب دیدم که در آسمان گشوده شد و تو داخل آسمان
شدی [illegible] و حنظله [illegible] رسید که جنگ در گرفته بود خود را با بو سفیان رسانید و [illegible] و ابو سفیان از اسب افتاد و فریاد کرد که منم ابو سفیان و
قصد کشتن من دارد کفار او را در میان گرفتند و از ایشان چند کس کشت و عاقبت شهید شد پس [illegible] غسل او نکردند و فرمودند که من فرشتگان را دیدم در میان آسمان و زمین که
حنظله را غسل میدهند [illegible] در ظرفهای نقره و [illegible] غسیل ملائکه یعنی غسل داده فرشتگان و حضرت فرمودند که چون جنب شده بود و غسل نکرده
بود فرشتگان او را غسل دادند و جمعی از علما بسبب این حدیث قائل شده اند که جنب را غسل جنابت میباید داد و این استدلال باطلست زیرا که اگر میبایست حضرت او را غسل میدادند و
غسل ملائکه علی [illegible] است وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يُنْزَعُ مِنَ الشَّهِيدِ الْفَرْوُ وَالْخُفُّ وَالْقَلَنْسُوَةُ وَالْعِمَامَةُ وَالْمِنْطَقَةُ وَالسَّرَاوِيلُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ أَصَابَهُ دَمٌ فَإِنْ أَصَابَهُ
دَمٌ تُرِكَ وَلَا يُتْرَكُ عَلَيْهِ شَيْءٌ مَعْقُودٌ إِلَّا حُلَّ و بسند موثق از آنحضرت هم منقولست که فرمودند که میکنند از شهید پوستین و موزه و کلاه و عمامه و کمربند و زیر جامه را مگر آنکه خون بر آنها
رسیده باشد خون یا چیزی از اینها را احتمال که اکثر علما عمل باین احتمال کرده اند و مشکلست پس اگر بآن زیر جامه یا چیزی خون رسیده باشد خون باز میکنند [illegible]
[illegible] باشد بر شهید از بند [illegible] را بگشایند و همین مضمون در فقه رضوی هست و ظاهرش حرکت و جمعی از علما خیال کرده اند که وجه کندن اینها از بیت آنست که اینها در
غالب اوقات پوست میباشد پس نتوان کفن کردن پوست را و این خیال بیوجه است چون عمامه و کلاه [illegible] و زیر جامه و بر تقدیری که در زیر جامه جنگ پوست متعارف باشد
در عمامه متعارف نیست وَالْمُحْرِمُ إِذَا مَاتَ غُسِّلَ وَكُفِّنَ وَدُفِنَ وَعُمِلَ بِهِ مَا يُعْمَلُ بِالْمُحِلِّ إِلَّا أَنَّهُ لَا يُقَرَّبُ إِلَيْهِ الْكَافُورُ و محرم هر گاه بمیرد غسل میدهند او را بسدر و قراح و غسل کافور
نمیدهند وکفن میکنند او را و دفن میکنند هر چه با محل میکنند با محرم میکنند و لیکن کافور بنزدیک او نمیبرند و حنوطش نمیکنند و روی او و سر او را میپوشانند هر چند محرم
نپوشانند [illegible] همین و در روی حنوطش است و بر این مضمون حدیث صحیح عبد الرحمن و محمد بن مسلم و موثق کالصحیح ابو مریم و سماعه و حدیث کالصحیح اسحق بن عمار و ابن ابی حمزه
میکند [illegible] خلاف میان اصحاب و عبارت عبارت فقه رضویست مگر در این عبارت که الا انه لا یقرب الیه الکافور و این عبارت بهتر است و ظاهرا تغییر از نساخ
وَقَتِيلُ الْمُعْتَرَكِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يُغَسَّلُ كَمَا يُغَسَّلُ الْمَيِّتُ وَيُضَمُّ رَأْسُهُ إِلَى عُنُقِهِ وَيُغَسَّلُ مَعَ الْبَدَنِ و کسی که در معرکه جنگی کشته شده باشد که آن جنگ بفرموده حق سبحانه وتعالی
نبوده باشد او را غسل میدهند چنانکه میت را غسل میدهند و سر را بگردن میگذارند اگر از بدن جدا شده باشد و با بدن غسل میباید داد و بر این مضمون حدیثی وارد شده است و عبارت
فقه رضوی قریبست باین و قطع نظر از حدیث عمومات غسل شامل آن هست و چیزی که بیرون میرود قتیل معرکه امامست بنا بر مذهب اکثر و قتیل جهاد مشروع است اگر برسند که
رمق نداشته باشد بنا بر مذهب مشهور و اخبار و باقی دیگر حکم میت دارد در جمیع احکام و متعارف آنحال که زخم را میدوزند و همچنین اگر سر از بدن جدا شده باشد سر را
ببدن میدوزند و ظاهرا این باشد چون نهی از تشایع نرسیده است باو رسیده است احادیث که هر چیزی جایز است تا نهی بما نرسد و الله تعالی یعلم وَإِذَا مَاتَتِ الْمَرْأَةُ وَهِيَ حَامِلٌ
وَوَلَدُهَا يَتَحَرَّكُ فِي بَطْنِهَا شُقَّ بَطْنُهَا مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ وَأُخْرِجَ الْوَلَدُ و هر گاه زن حامله بمیرد و فرزند در شکمش زنده باشد بشکافند شکم او را از جانب چپ و فرزند را



بیرون می‌آورند و بمضمون در حدیث صحیح و موثق کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه وارد است و همچنین در قوی کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و در
قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و در صحیحه ابن ابی عمیر [illegible] از اخبار هست که از جانب چپ بشکافند ولیکن چون صدوق ذکر کرده است تا آن
که این عبارت و عبارت ما بعد این عبارت فقه رضویست بنا بر عادت او با تبعیت او کرده اند و بنا بر آنکه چون عجب این احادیث از همه طرفها میتوان شکافت طرف مشهور بهتر است
بود و در حدیث ابن ابی عمیر و روایت که چون شکافتند فرزند را بیرون آورند شکم را بدوزند و عمل باین بهتر احوط است که میباید در شکم بیرون آید وَإِنْ مَاتَ الْوَلَدُ فِي
جَوْفِهَا وَلَمْ يَخْرُجْ وَهِيَ حَيَّةٌ أُدْخِلَ إِنْسَانٌ يَدَهُ فِي فَرْجِهَا وَقُطِّعَ الْوَلَدُ بِيَدِهِ وَأُخْرِجَ و اگر فرزند در شکم زن بمیرد و بیرون نیاید و زن زنده باشد آدمی دست خود را در فرج زن کند
و بچه را پاره پاره کند و بیرون آورد و مضمون روایت آنست که اگر زنان توانند این کار کردن ایشان متوجه شوند و اگر زن صاحب تجربه نباشد مرد صاحب تجربه این کار را
میکند و روایت اگر چه ضعفی دارد ولیکن ضعفش منجبر است بشهرت بین الاصحاب و شهرت باعتبار فقه رضوی بوده است که در ایشان داشته اند و بآن عمل میکرده اند و ظاهرا وجه
شهرتش کالمتن این بوده است که چون حضرت امام رضا صلوات الله علیه آن کتاب را از جهت اهل خراسان تالیف فرمودند و چون صدوق بخراسان رفت از علما خراسان گرفته بوده است و
بر و خوانده بودند و بکوفه نرسیده بود که بهتر از این شهرت کند چون اکثر محدثین مادر [illegible] بودند ولیکن چون صدوق بعراق رفت اکثر محدثین عراق پیش او درس خواندند
و اجازات گرفتند و جمعی که اعتماد عظیم باو داشتند عمل بگفته او مینمودند و چون صدوق تمسک کرده بر اکثر چیزهایی که مشهور است از جهت آنکه [illegible] در آن رسیده است با سند صحیح نیست
رسیده است و باعتبار همین بوده است که چون در این کتاب بوده است و یقین میداشته اند که تالیف آنحضرت است عمل کرده اند و الله تعالی یعلم با آنکه احادیث مطلقه در طهارت
وارد شده است مثل حدیث صحیح ابو حمزه ثمالی که روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که از آنحضرت سوال کردم از زن مسلمان که بیماری مبتلا شود در بدنش
مثل شکستگی یا جراحتی در جایی که نظر بآنجا نتوان کرد مثل فرج و مردان معالجه آنرا بهتر از زنان توانند کرد آیا جایز است مردان را که نظر بآنجا کنند فرمودند که هر گاه مضطر شوند حضرت فرمود
که هر گاه مضطر شوند جایز است که معالجه کنند و بیبینند و دیگر احادیث که خواهد آمد وَرُوِيَ أَنَّهُ لَمَّا قُبِضَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَمَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِ بِالسِّرَاجِ فِي الْبَيْتِ الَّذِي كَانَ يَسْكُنُهُ حَتَّى قُبِضَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ثُمَّ أَمَرَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِمِثْلِ ذَلِكَ فِي بَيْتِ أَبِي عَبْدِ
اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ حَتَّى أُخْرِجَ بِهِ إِلَى الْعِرَاقِ ثُمَّ لَا أَدْرِي مَا كَانَ و شیخان در قوی روایت کرده اند که چون حضرت امام محمد باقر برحمت ایزدی واصل شدند حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام امر فرمودند که همیشه چراغ بسوزد یعنی در شبها در آن منزلی که حضرت سکنی داشتند تا وقتی که حضرت امام جعفر صادق ع آن عالم را بنور وجود خود منور گردانیدند
بعد از آن حضرت امام موسی کاظم امر فرمودند که همیشه در منزل سکنی آنحضرت چراغ سوزد تا وقتی که هرون الرشید علیه لعاین الله والعذاب الشدید آنحضرت را ببغداد برد و دیگر
کسی ندانست که چه شد و جمعی از اصحاب باین حدیث استدلال کرده اند که اگر میت در شب بمیرد چراغ نزد او روشن کنند تا صبح و این استدلال بیوجه است بلکه ظاهرش آنست که این
حکم مخصوص خانهای حضرات ائمه معصومین باشد چون تعظیم خانه و مدفن ایشان از شعایر و علامات دینست و اگر در مدفن ایشان چراغ سوزد اگر در مدفن مسکن ایشان
باشد مثل عسکریین صلوات الله علیهما خوبست و اما در باقی اماکن مشرفه باین حدیث استدلال نتوان کرد بلکه بعمومات تعظیم ایشان استدلال خوبست و الله تعالی یعلم وَمَنْ
كَانَ جُنُبًا وَأَرَادَ أَنْ يُغَسِّلَ الْمَيِّتَ فَلْيَتَوَضَّأْ وُضُوءَ الصَّلَاةِ ثُمَّ يُغَسِّلُهُ وَمَنْ أَرَادَ الْجِمَاعَ بَعْدَ غُسْلِ الْمَيِّتِ فَلْيَتَوَضَّأْ ثُمَّ يُجَامِعُ و کسی که جنب باشد و خواهد که میت را غسل
دهد سنتست که وضو بسازد بنحو وضوی نماز و بعد از آن میت را غسل دهد و کسی که بعد از غسل میت اراده جماع کند باید که وضو بسازد سنتست و بعد از آن جماع کند و این مضمون
وارد است و در حدیث حسن کالصحیح از شهاب بن عبد ربه از حضرت امام جعفر صادق ع و چون ظاهرش آنست که از کتاب شهاب برداشته است حدیث صحیح خواهد بود و چون [illegible]
ابن بابویه بکتاب شهاب صحیح باشد و در فقه رضوی هست بهمین عبارت و الله تعالی یعلم و در تتمه این حدیث هست که جنب میتواند غسل داد و [illegible] جنابت چنانکه در
اخبار دیگر وَإِنْ غُسِّلَ مَيِّتٌ فَخَرَجَ مِنْهُ دَمٌ كَثِيرٌ لَا يَنْقَطِعُ فَإِنَّهُ يُجْعَلُ عَلَيْهِ الطِّينُ الْحُرُّ فَإِنَّهُ يَنْقَطِعُ و کسی که غسل دهد میتی را و خون بسیار از او آید و منقطع نشود گل [illegible]
بگذارند چون بند میشود و لیکن هر گاه گل [illegible] خواهد بود مگر آنکه از روی فرج کنند که ظاهر [illegible] باشد که [illegible] بعد از آنکه بند شود گل را برداشتند و ظاهرا [illegible]
بهتر باشد و در زخمها مجربست وَسَأَلَ سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَيَغْتَسِلُ مَنْ غَسَّلَ الْمَيِّتَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَمَنْ أَدْخَلَهُ الْقَبْرَ قَالَ لَا إِنَّمَا مَسَّ الثِّيَابَ و
بسند حسن کالصحیح از سلیمان منقولست که او سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق ع که آیا غسل مس میت میکند کسی که غسل میدهد میت را حضرت فرمودند که بلی گفت که پس کسی که
او را در قبر داخل میکند بر او غسل هست حضرت فرمودند که نه او مس نمیکند مگر جامه را یعنی چه جای بر سینه داد که اگر مس بدن میکرد جا داشت که بر وی غسل باشد مگر آنکه گرد داخل قبر کند
[illegible] داشته باشد و اولی آنست و بر این مضمون است صحیحه عبد الله بن سنان و حسن کالصحیح حریز و غیر اینها از احادیث و ظاهر میشود که غاسل میت آنکس
است که میت را بکردانند و او متعارف است مس میت میکند نه آنکس که آب بریزد و پس نیت را غاسل باید بکند و جمعی گفته اند که هر آب بریزد نیت واجبست و احوط آنست که هر دو بکنند که
قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَمَّا مَاتَ إِسْمَاعِيلُ أَمَرْتُ بِهِ وَهُوَ مُسَجًّى أَنْ يُكْشَفَ عَنْ وَجْهِهِ فَقَبَّلْتُ جَبْهَتَهُ وَذَقْنَهُ وَنَحْرَهُ ثُمَّ أَمَرْتُ بِهِ فَغُطِّيَ ثُمَّ قُلْتُ اكْشِفُوا عَنْهُ فَقَبَّلْتُ أَيْضًا
جَبْهَتَهُ وَذَقْنَهُ وَنَحْرَهُ ثُمَّ أَمَرْتُهُمْ فَغَطَّوْهُ ثُمَّ أَمَرْتُ بِهِ فَغُسِّلَ ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَقَدْ كُفِّنَ فَقُلْتُ اكْشِفُوا عَنْ وَجْهِهِ فَقَبَّلْتُ جَبْهَتَهُ وَذَقْنَهُ وَنَحْرَهُ وَعَوَّذْتُهُ ثُمَّ قُلْتُ أَدْرِجُوهُ
فَقِيلَ لَهُ بِأَيِّ شَيْءٍ عَوَّذْتَهُ فَقَالَ بِالْقُرْآنِ و حضرت ع فرمودند که چون اسمعیل ولد آنحضرت وفات کرد در روز [illegible] جامه بر روی او کشیده بودند امر کردم که روی او را

باز کنند پس پیشانی و دفن و کردن او را بوسیدم پس گفتم که او را بپوشانند بچادر شب و بپوشانیدند دیگر گفتم که چادر شب را ببردارید پس مرتبه دیگر پیشانی و زنخ و
کو کردن او را بوسیدم دیگر گفتم که بپوشیدند او را پس گفتم که غسل دادند او را و داخل شدم و کفنش کرده بودند گفتم روی او را بگشایید پس بوسیدم پیشانی و دفن و کردن او را
و او را در پناه الهی در آوردم پس گفتم که ببریدش که او باید پس بحضرت عرض کردند که بچه چیز او را تعویذ کردید حضرت فرمودند که بقرآن یعنی سوره قرآن خواندم مثل چهار قل
و آیة الکرسی و فایده تعویذ آنکه از عذاب قبر ایمن کردد چنانکه خواهد آمد و این بوسیدنها ممکنست که از لوازم بشریت باشد و منافات با عصمت ندارد و یا بیان جواز
کرده باشند بلکه ممکنست که مستحب باشد چنانکه مهربانی در حال حیات مطلوبست و خواهد آمد و ممکنست که نقل آنحضرت هم از جهت اظهار موت اسمعیل باشد تا جمعی
نگویند که او نمرده است و مخفیست که او امامست چنانکه همه کس را این گمان بود و با وجود اینها جمعی را اعتقاد آنست که اسمعیل بعد از حضرت فوت شد و او را امام میدانند مثل
اسمعیلیه که در اطراف عالم منتشر اند و ولد او هر که باشد امام میدانند و از اطراف از جهت آنکه الات والوت خمس می آورند با آنکه میدانند که اکثر اینها مرتد و
رفسوق میشود همان اعتقاد دارند والله تعالی یعلم وقال الصادق صلوات الله علیه ان رسول الله صلی الله علیه وآله قبّل عثمان بن مظعون رضی الله عنه بعد
موته و بسند موثق کالصحیح از آنحضرت هم منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بوسیدند عثمان بن مظعون را بعد از موت او و او از اکابر صحابه کبار آنحضرت
بود و بمنزله برادر حضرت بود چون مادر او ام ایمن دایه حضرت بود که تربیت آنحضرت صلی الله علیه وآله کرده است و حضرت فرموده اند که ام ایمن از اهل بهشت است و بوسیدن
او ظاهرش اظهار محبتست با برادر مومن چنانکه در حال حیات مطلوبست و گذشت و قبر عثمان در بقیعست و جمعی از اهل مدینه میگفتند که اینجا مشهور است که قبر عثمن
عفانست قبر عثمن بن مظعونست و اگر کسی در اینجا زیارت ابن مظعون مقصودش باشد دو ثواب خواهد داشت یکی ثواب تقیه و دیگر ثواب زیارت مومن و میگفتند که در
همه کتب سیر و تواریخ و احادیث منقولست که حضرت امیر المومنین او را دفن نکردند چون حضرت او را کافر میدانستند و سید مرتضی با ایشان بحث کرده است که اعتقاد
بامامت عثمان با اعتقاد امامت علی بن ابی طالب جمع نمیشود ما لا بعیه

## باب الصلوة علی المیت

قال امیر المومنین صلوات الله علیه من تبع جنازة کتب الله
له اربعة قراریط قیراطا لاتباعه ایاها وقیراطا للصلوة علیها وقیراطا بالانتظار حتی یفرغ من دفنها وقیراطا للتعزیة وبسند موثق کالصحیح از آنحضرت منقولست
که هر که از عقب جنازه برود حق سبحانه وتعالی از جهت او چهار حصه از ثواب بنویسد یک حصه بسبب متابعت که جنازه را کرده است و یک قیراط از جهت نماز برو و یک
از جهت انتظار کشیدن تا از دفن او فارغ شوند و یک حصه از جهت تعزیه یعنی صبر فرمودن صاحب مصیبت و قیراط بیست مثقالست و بغیر از آن بقیراط از جهت آنست
که قطره از رحمت الهی عالی دانیست و خواهد آمد که اگرچه نظر برحمت غیر متناهی او بخشید صد بنده بهتر از قیراط ولیکن نظر بمبدء مثل کوه احد است که
ثواب آن ندارد و غرض از بیان این چهار آنست که تصور نکنند که نماز میت عبادتست و بس بلکه هر یک از اینها عبادتست اما همراهی جنازه فواید بسیار است اول تعظیم میت که
اگر شخصی صغیر رود و تعظیم آن شخص آنست که همراهی کنند با او بقدر محبت پس میت خوار نشده است فایده دوم تعظیم مصیبت زدگان و سروری که بدل ایشان میرسد که
جبر مصیبت ایشان میکند سیم فایده که باینکس میرسد که مشایعت جنازه کرده است بآنکه تفکر در دفن کنند و فکر کنند که عنقریب او نیز خواهد رفت و تفکر کنند که اگر
دنیا و ما فیها داشته باشد و از و قبول کنند هر آینه همه را خواهد داد که یکروز دیگر در دنیا باشد و تلافی ما فات بکند پس خود را چنان تصور کنند که میت بود این آرزو کرده
باو دادند آنچه میخواست دیگر عبرت بیگیرد که بیچاره این همه تعبها کشید و عاقبت دست خالی میرود و هیچکس در هیچ چیز با او فایده نمیدهد و علی هذا القیاس و اما آنچه بواسطه
نماز است پس دعا از جهت برادر مومن کرده است و هر یک مطلب که از جهت او میطلبد صد هزار مثل آن باو میدهند چنانکه خواهد آمد دیگر و اما انتظار کشیدن تا او را دفن کنند
سبب سرور و تسلی ایشان میشود و ساعت بساعت او را اجرها حاصل میشود و اما تسلی و صبر فرمودن مصیبت زدگان بمواعظ وافیه و نصایح شافیه کردن فرمیشانند غم
والم و اعلی ایشان را و بهترین حقوق مومنان بر یکدیگر این حقست که غم ایشان را از خاطر ایشان بیرون برد و اگر بعضی نگوید او مومنان را سبب زدودن غم ایشان می
شود غرض آنکه هیچ چیز نزد حق سبحانه وتعالی ضایع نمیشود و میباید در هر یک ازین امور غرض رضای الهی باشد و آنچه کنند بر سبیل عادت نکنند چنانکه اکثر که
ایشان اینست که اگر بجنازه حاضر میشوند از جهت میشوند که فلانکس مرد و فلان آمد ما نیز برویم تا ملاحظه بکنیم با ما بیرویم تا آنها نیز بیایند همه اینها را میکنند که ثوابی ندا
باشند و تحقیق که بفضل الهی این ثوابها را بی نیت بیرون بدهد پس اگر بانیت باشد بقدر نیت مضاعف میشود و حسرت اهل بر ترک آن خواهد بود حق سبحانه وتعالی
همه را از خواب غفلت بیدار کند تا هر یک را در هر حرکت و سکون عبرتها باشد بجاه محمد وآله الطاهرین وقال ابو جعفر صلوات الله علیه من مشی مع جنازة حتی یصلی علیها
ثم رجع کان له قیراط واذا مشی معها حتی یدفن کان له قیراطان والقیراط مثل احد وبسند قوی کالصحیح بل الصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که با جنازه
پیاده برود تا نماز بر و کنند و بر کردد او را یک قیراط اجر است و اگر پیاده برود تا دفن کنند او را دو قیراط ثوابست که قیراطی مثل کوه احد است و بحسب ظاهر منافات با حدیث سابق
دارد و در واقع منافات ندارد از چند وجه یکی آنکه حضرت بیان دو را فرمودند یکی دفن و دویم انتظار یا آنکه حمل بعلی المجهول نیز بتوان خواند و ثواب صلوة را مذکور
گذاشتند و تعزیه را بیان نفرمودند و ثواب این دو چیز که در نظر مردم کم بود بیان فرمودند و جهی دیگر آنکه غرض بیان اینست در حدیث که انتظار کشیدن تا دفن ثوابش مثل آمدن
و نماز کردنست چنانکه اکثر نماز را کرده میکنند برمیگردند بتوهم آنکه ثواب همین است و بعضی آمده حضرت میفرمایند که مثل آن ثواب در بیقراریست دیگر در آن طرف میت است

وضایع میکند

و نماز در طرف انتظارات و تعزیه اگرچه سخن نگوید و بدیدن مصیبت زدگان پیش از دفن و بعد از دفن سبب تسلی و صبر ایشان میشود با آنکه لازم نیست که قیراطان مساوی
باشد بلکه ممکنست که حصه آخر ثوابش بیشتر باشد و غرض از بیان رفع تناقض و تضاد در اخبار آنست که توهم نشود بسبب این تضاد عجب ظاهر کردد حدیث کتابکه معصوم
نگفته است چنانکه عادت جمعی از جهلا است با آنکه ممکنست که اختلاف بحسب اشخاص باشد و بحسب نیات باشد و بحسب میت باشد از خوف و رجا او و بحسب اشخاص
میت باشد از خوف و رجا و تاثر و عدم تاثر و خواص ایشان و غیر آن از وجوه بسیار والله تعالی یعلم وقال صلوات الله علیه من تبع جنازة امرء مسلم اعطی یوم القیمة
اربع شفاعات ولم یقل شیئا الا قال الملک ولک مثل ذلک وبسند موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که از عقب تابوت مردی مسلمان برود در
مشایعت و پا بسبب چهار چیز مسابق چهار شفاعت در روز قیامت باو دهند با آنکه بگوید که چهار کس خواهی شفاعت کن پس اگر هزار مرتبه بجنازه حاضر شده باشد
روز قیامت شفاعت چهار هزار کس خواهد کرد و نگوید چیزی از دعا از جهت میت مگر آنکه ملکی موکلست که بگوید که حق سبحانه وتعالی دعای ترا در حق او قبول کرد و ترا نیز مثل آن
کرامت فرمود و احادیث بیشتر است که بسیار فضل هزار از بر صد هزار عطا کنند خواهد آمد انشاء الله تعالی پس هر چند دعای مغفرت از جهت میت و دعای صبر از جهت
مصیبت زدگان بیشتر میکند از جهت خود تحصیل ثواب و اجر کرده است با ضعاف مضاعفه وقال الصادق صلوات الله علیه من اخذ بجوانب السریر
الاربعة غفر الله له اربعین کبیرة وبسند قوی از آنحضرت هم منقولست که هر که تربیع کند یا آنکه چهار گوشه تابوت را بردارد حق سبحانه وتعالی چهل گناه کبیره او را بیامرزد و
تحقیق که درست سایندن کافی باشد و بهر عنوان که بردارد کافی باشد از جهت حصول این ثواب و ممکنست که مراد برداشتن بنحو خاص باشد چنانکه می آید و علما ذکر
کرده اند که تربیع مستحبست بچهار معنی یکی آنکه چهار کس تابوت را بردارند دویم آنکه اینکس چهار گوشه او را بردارد بهر عنوان که باشد سیم و چهارم کیفیت خاص است که مذکور
شده است که می آید وقال صلوات الله علیه من شیع جنازة مومن حتی یدفن فی قبره وکل الله به سبعین ملکا من المشیعین یشیعونه ویستغفرون له اذا
خرج من قبره الی الموقف وبسند قوی کالصحیح بل الصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که هر که مشایعت کند جنازه مومنی را تا آنکه او را دفن کنند در
قبرش حق سبحانه وتعالی مقرر فرماید که چون از قبر بیرون آید هفتاد فرشته که از ایشان تشییع است مشایعت و همراهی او کنند و او را اعزاز و اکرام در موقف که انبیا و اوصیا
و ملائکه صلوات الله علیهم حاضراند برسانند از فزع و خوف قیامت ایمن باشد و در امالی بسند صحیح منقولست و هفتاد هزار فرشته است و ظاهر لفظ هزار از نساخ افتاده
و این ثواب نیز هست با ثوابهای سابق و لاحق و همچنین در هر فعلی که ثوابهای مختلف واقع شده باشد و ممکنست که بحسب اشخاص مختلف باشد و بحکم یا نوعی از ثواب
ولیکن بعیدست و مخالف ظاهر لفظ حدیث و مخالف سعت رحمت و سبقت رحمت اوست تعالی شانه بر غضب او جل جلاله وقال صلوات الله علیه اول ما یتحف
المومن فی قبره ان یغفر لمن تبع جنازته وبسند قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اول تحفه و هدیه که بمومن
در قبر او باو میرسد اینست که باو میگویند که حق سبحانه وتعالی آمرزید هر کس را که از عقب جنازه تو آمده بود و بسبب این بشارت او را سروری عظیم حاصل شود وقال ابو جعفر
صلوات الله علیه اذا دخل المومن قبره نودی الا ان اول حبائک الجنة الا وان اول حباء من تبعک المغفرة وبسند حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست
که چون مومن داخل قبر میشود ملکی از حضرت رب العزة میرسد که بتحقیق که اول بخششی که کرامت کردیم ترا بهشتست و اول عطایی که کرامت فرمودیم تابعان جنازه ترا آمرزش
گناهان ایشانست وقال ابو جعفر صلوات الله علیه من حمل اخاه المیت بجوانب السریر الاربعة محی الله عنه اربعین کبیرة من الکبائر و در حسن کالصحیح و در
صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که فرمودند که هر که بردارد جنازه برادر مرده را و بعبارت برادر مرده کافی و بسبب بیست از چهار جانب حق سبحانه وتعالی چهل گناه
او را بیامرزد و در هر دو کتاب من الکبایر نیست یعنی از کبایر که در نامه عملش نوشته اند چهل کبیره را محو کنند و از خاطر ملکین نیز محو شود و این حدیث نیز احتمال دارد که برا
مطلق چهار گوشه برداشتن باشد یا بنحو خاص و اظهر در جمع آنست که اگر بنحو خاص بردارد هم گناهان او آمرزیده شود چنانکه می آید وقال السنة ان یحمل السریر من جوانبه
الاربعة وما کان بعد ذلک فهو تطوع و ظاهر این تتمه حدیث سابق باشد چون از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست یعنی و سنت که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بر آن مداومت مینمودند اینست که تابوت را از چهار گوشه بردارند بعد از آن هر چه بردارند از جمله مستحبات است و سنت را ترک نباید کرد
و تطوع را اختیار دارد وقال الصادق صلوات الله علیه من اخذ بقوائم السریر غفر الله له خمسا وعشرین کبیرة واذا ربع خرج من الذنوب وبسند قوی از آنحضرت
منقولست که فرمودند که هر که چهار گوشه تابوت را بگیرد حق سبحانه وتعالی بیست و پنج گناه کبیره او را بیامرزد و اگر تربیع کند بنحو خاص از گناهان بیرون آید و در کافی و امالی بجای
السریر است یعنی یکپایه تابوت را و ظاهرا سهو از نساخ شده باشد و بنابرین هر گاه از جهت یکپایه بیست و پنج کبیره بیامرزند از جهت مجموع صد کبیره میباید آمرزیده شود
اما حق سبحانه وتعالی بفضل خود همه گناهان صغیره و کبیره را می آمرزد و میتواند بود که نسبت بجمعی چنین باشد که نیت ایشان خالص باشد لله تعالی وقال صلوات الله علیه
لاسحق بن عمار اذا حملت جوانب سریر المیت خرجت من الذنوب کما ولدتک امک وبسند موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق با اسحق فرمودند که هر گاه
برداری چهار جانب تابوت میت را از گناهان بیرون می آیی چنانکه از مادر متولد شده باشی و این محمولست که از جهت برداشتن خاص باشد یا از جهت خواص و ظاهرا صدوق
اعتقاد منقول نداشته که ذکر نکرده است و حدیث جابر بن سعید که می آید دلالت میکند بر آنکه هر نحوی که خواهد بردارد و آن از قلم وجوب با بیان اول مراتب استحباب

وا گر منظور این باشد که اخبار کیفیت خاصه خالی از ضعفی نیست محمد بن یعقوب کلینی هرگاه حکم بصحت آن کرده باشد کافیست سیما در امور مستحبه با آنکه مدار او بر کلینی است
وظاهرا سهو شده باشد که ذکر نکرده است از آنجمله در حدیث کالصحیح یا حسن کالصحیح از علی بن یقطین از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که
در برداشتن جنازه آنست که از پیش روی تابوت که از جانب سر است بیایی و جانب چپ تابوت را بدست راست بگیری که دست راست میت است دیگر دوری بانکه بعد
از آن پای چپ تابوت که پای راست میت بر آنست بگیری و از پشت سر تابوت آمده پای راست تابوت که محاذی پای چپ میت است بگیری و بگوشه چهارم که دست
راست تابوتست از جانب چپ خود برداری و در این صورت هر چهار جانب میت و در جانب حامل شده است که دست راست هر دو را مقدم داشته اما دست چپ تابوت
مقدم شده است و بهمین مضمون است حدیث دیگر از آنحضرت و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق ع وارد است که فرمودند که در برداشتن تابوت ابتدا میکنی
از جانب راست پس از پشت سر تابوت می آیی تا بجانب دیگر تا به پیش می آیی و میگردی بر مانند آسیا و ظاهر این حدیث آنست که دست راست تابوت را اول بردارد
که دست چپ میت است از جانب چپ خود و دیگر پای راست تابوت و دیگر پای چپ تابوت و دیگر دست چپ تابوت بدست راست خود عکس اول و عبارت فقه
رضوی اینست که هرگاه خواهی که تربیع کنی پس جانب راست را بجانب راست بردار و بگردی از پشت سر تا جانب چپ را بجانب چپ برداری و این عبارت محتملست که
جانب راست تابوت باشد و در برداشتن بحرف برداره یا جانب راست میت مراد باشد مثل اول و ممکنست که این حدیث را حمل کنیم بر آن دو حدیث که مراد جانب راست
یا جانب راست خود باشد ولیکن بعید است و تخییر است میان هر دو و اگر هر دو بعنوان بردارد بهتر خواهد بود بیدغدغه و فرقی که هست میان شیعه و سنی آنست که
از پشت سر میکردند و سنیان از پیش رو و قال ابو جعفر صلوات الله علیه ان المشی خلف الجنازة افضل من المشی بین یدیها و لا باس ان یمشی بین
یدیها و در حدیث موثق کالصحیح از اسحق بن عمار از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که پیاده رفتن پشت سر تابوت بهتر است از پیاده رفتن پیش پیش تابوت و باکی
نیست که پیش پیش تابوت بروی و این حدیث در کافی و تهذیب از اسحق از صادق ع منقولست و صدوق از ابو قره روایت کرده است ممکنست که سهو از نساخ باشد یا
حدیث دیگر باشد یا بر آن باشد که حدیث صادق هم حدیث باقر است صلوات الله علیهما و در مقدمه گذشت که جایز است احادیث هر یک از ائمه معصومین صلوات الله علیهم را
از دیگری روایت کنند چون بمنزله یک نفسند و علوم ایشان یک علمست خصوصا حدیث الاحتراز از سابق و کتب الحسین بن سعید الی ابی الحسن الرضا صلوات الله
علیه یسأله عن سریر المیت یحمل أله جانب یبدأ به في الحمل من جوانبه الاربعة أو ما خف على الرجل یحمل من أي الجوانب شاء فكتب من أيها شاء و بسند صحیح
منقولست که حسین بخدمت آنحضرت ع عریضه عرض نمود که آیا تابوت را که بر میدارند از جانبی ابتدا میباید کرد در برداشتن آن از چهار جانب او یا از هر جانبی که آسان تر
بر میدارد از هر جانبی که خواهد حضرت نوشتند در جواب عریضه که از هر جانب که خواهد و جمع بین الاخبار باین عنوانست که واجب نیست و حمل بر تقیه یا اتقا اظهر است
خصوصا در مکاتیب حضرت امام رضا تا با آخر ائمه تقیه بیشتر بوده است و تعاکر مبادا شیعیان را این کیفیت بشناسند و بایشان ضرر رسانند بسیار میفرمودند والله
تعالی یعلم و سئل الصادق صلوات الله علیه عن الجنازة یخرج معها بالنار فقال ان ابنة رسول الله صلی الله علیه و آله و علیها اخرج بها لیلا و معها مصابیح
و از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردند که آتش با جنازه میتوان برد حضرت فرمودند که دختر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یعنی رقیه که زن عثمان بود شهید
کرد شب او را بیرون بردند و چراغها داشتند حضرت تجویز چراغ شب فرمودند و در روز مجمره بردن و غیر آن بدعت است و ممکن است که فال بد است با آتش و در جاهلیت بوده
است والحال شعار ایشانست اگرچه تخفیف یافته است و اسراف است چراغ در روز بیدغدغه و کلینی در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده است بروایتی
طولانی که مجمل آن اینست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مهدر کرد خون مغیرة بن ابی العاص را و عثمان او را در خانه خود جا داد و جبرئیل ع خبر آورد که مغیره در خانه
عثمان است تا آنکه حضرت رسول الله امیر المؤمنین صلوات الله علیهما را با جمعی فرستاد و او را در بیرون مدینه بجهنم فرستادند عثمان علیه اللعنة رقیه را بسیار زد و رقیه بخدمت
حضرت فرستاد که مرا کشت بفریادم رس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را طلبید و فرمود که شمشیر بردار و برو دختر پیغمبر را
از آنجا در آور و حضرت شمشیر کشیده رفت و رقیه را بخانه حضرت آورد چون حضرت را نظر باو افتاد و او میگریست حضرت نیز بسیار گریست و بپهلوی خود را برد آنحضرت
نمود و حضرت فرمود که ترا کشته است خداوند عالمیان او را بکشد و بعد از سه روز برحمت الهی واصل شد پس حضرت رسول حضرت فاطمه را با زنان مومنان فرستاد که بر او
نماز کردند و او را دفن کردند و حضرت صلی الله علیه و آله در آن واقعه نه مرتبه لعنت کرد عثمان را علیه لعاین الله و الملائکة و الناس اجمعین و عمر علیه لعاین الله بگفت
ابوبکر علیه لعاین الله سیده نساء عالمیان را شهید کرد بلکه هر ظلمی که بر اهل بیت واقع شد همه در گردن این سه سگ بود که اساس ظلم را بر اهل بیت ایشان گذاشتند چنانکه
احادیث متواتره بر این مضمون وارد است و صحاح سته پر مشهور است مشحونست از آن کسی که تعصب را دور گذارد و می بیند و اکثر ایشان نمی بینند از آنجهت که تعصب چشمهای
ایشان را کور کرده است و روی محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال سألته عن المشی مع الجنازة فقال بین یدیها و عن یمینها و عن شمالها و خلفها و کلینی بسند
صحیح از محمد از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما روایت کرده است که پرسیدم از راه رفتن با جنازه حضرت فرمودند که از پیش رو و از دست راست
و از دست چپ و از پشت سر جنازه همه خوبست یا خوبست که از چهار جانب بروند و اول اظهر است و این حدیث بیان جواز است منافات ندارد با آنکه در عقب بهتر باشد

حدیث

حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر ع وارد است که هر که خواهد که براهی رود که فرشتگان مؤمن میروند که با آن عمل بیرون باید که از دست راست و دست چپ تابوت برود و در حدیث
دیگر از آنحضرت منقولست که از عقب جنازه رفتن بهتر است و در دو حدیث کالصحیح وارد است که پیش پیش جنازه مخالفان حق مروید که ملائکه عذاب باستقبال ایشان
می آیند با انواع عذاب و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع وارد است که شخصی از انصار از اصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فوت شده بود و آنحضرت
پیاده بجنازه او بیرون رفتند بعضی از اصحاب گفتند یا رسول الله سوار نمیشوید حضرت فرمودند که مرا خوش نمی آید که سوار شوم و ملائکه پیاده باشند و حضرت سوار
و حضرت سید المرسلین جمعی را دیدند که سوار شده اند حضرت فرمودند که شرم ندارند این جماعت که برادر مومن ایشان در این حال باشد و ایشان سوار باشند یعنی پیاده
که پیاده باشند و از تشییع و تربیع و غیر آن بهره مند شوند با آنکه در سواری تکبری هست و در پیاده رفتن تواضع اینها در صورتیست که قدرت داشته باشد و رایانع کراهت
بیدغدغه و روی عبد الله بن سنان عن الصادق صلوات الله علیه قال لما مات آدم صلوات الله علیه فبلغ الی الصلوة علیه فقال هبة الله لجبرئیل علیه السلام
تقدم یا رسول الله فصل علی نبی الله فقال جبرئیل ان الله عز و جل امرنا بالسجود لابیك فلسنا نتقدم ابرار ولده و انت من ابرهم فتقدم فكبر علیه خمسا عدة الصلوات
التی فرضها الله عز و جل علی امة محمد صلی الله علیه و آله و هی السنة الجاریة فی ولده الی یوم القیمة و بسند صحیح از عبد الله منقولست که حضرت ع فرمودند که چون حضرت آدم ع فوت
شدند و تجهیز و تکفین او کردند و وقت نماز رسید حضرت هبة الله شیث بحضرت جبرئیل گفتند که پیش بایست و نماز کن بر رسول الله آدم پس جبرئیل گفت که حقسبحانه و تعالی ما را امر
کرد که سجده کنیم از جهت پدرت تعظیما لذا پس ما امر کرد تقدم نمیکنیم بر نیکوکاران فرزندان او و تو از نیکوکار ترین ایشانی پس حضرت شیث پیش ایستاد و پنج تکبیر بر آدم گفت بعدد نماز
که حقسبحانه و تعالی واجب ساخته است بر امت محمد صلی الله علیه و آله و چون شیث نماز بر آدم کرد به پنج تکبیر سنتی شد باقی در فرزندان آدم تا روز قیامت و فواید این حدیث
بسیار است یکی افضلیت انسان بر ملائکه و آن اجماع شیعه است و احادیث بر افضلیت انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم بر فرشتگان متواتر است دیگر آنکه پیشنماز باید افضل باشد
تقدم مفضول بر فاضل قبیح است دیگر آنکه حقسبحانه و تعالی بجا اصلح میکند و در وقایع حضرت آدم فضیلت داشت بر ملائکه که حقسبحانه و تعالی امر بسجود او کرد و آنست که اشاعره
میگویند که حسن و قبح شرعیست دیگر آنکه نماز میت پنج تکبیر بوده است از زمان آدم تا حال و سنیان یکی را انداخته اند دیگر آنکه ظاهرش آنست که همین پنج تکبیر واجب باشد و پس ازو

هایی باشد

محتملست که غرض بیان عدد تکبیر باشد و منافات ندارد که دعا واجب باشد یا بعد از زمان آدم تا بحال واجب بوده باشد و حضرت او عبد را فرموده باشد والله تعالی یعلم و کان رسول
الله صلی الله علیه و آله اذا صلی علی میت کبر فتشهد ثم کبر فصلی علی النبي و آله و دعا ثم کبر و دعا للمؤمنین و المؤمنات ثم کبر الرابعة و دعا للمیت ثم کبر و انصرف فلما نهاه
الله عز و جل عن الصلوة علی المنافقین کبر و تشهد ثم کبر فصلی علی النبي و آله ثم کبر و دعا للمؤمنین ثم کبر الرابعة و انصرف و لم یدع للمیت و در حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر
از محمد بن مهاجر ثقه منقولست از مادرش ام سلمه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر میتی نماز میکردند تکبیر میگفتند
و شهادتین میخواندند دیگر تکبیر میگفتند و صلوات بر رسول و آل او صلی الله علیهم میفرستادند و دعا بر ایشان میکردند یا بر میت دیگر تکبیر میگفتند و دعا از برای مومنین و مومنات میکردند
دیگر تکبیر چهارم میگفتند و دعا از جهت میت میکردند دیگر تکبیر میگفتند و فارغ میشدند پس چون حقسبحانه و تعالی او را نهی فرمود از نماز بر منافقان چون نماز بر ایشان میکرد تکبیر میگفت
و شهادتین میخواند دیگر تکبیر میگفت و صلوات بر نبی و آل او میفرستاد و دیگر تکبیر میگفت و دعا از برای مومنان میکرد و دیگر تکبیر چهارم میگفت و فارغ میشد و دعا از جهت میت نمیکرد و این حدیث
اگرچه ام سلمه حالش نزد ما معلوم نیست اما اگر ثقه نبود محمد بن مهاجر و ابن ابی عمیر از او روایت نمیکردند و علما اعتماد نمیکردند خصوصا ابن بابویه و در حسن کالصحیح بل صحیح از حماد بن عثمان
از هشام بن سالم از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر جمعی پنج تکبیر میگفتند و بر جمعی چهار تکبیر میگفتند و چون چهار تکبیر میگفتند متهم
میشد میت بآنکه منافقست و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله نماز بر میتی گذاردند و پنج تکبیر گفتند و
دیگری نماز گذاردند و چهار تکبیر گفتند اما آنرا که پنج تکبیر گفتند در تکبیر اول حمد الهی و تمجید او کردند و در تکبیر دویم دعا از جهت رسول الله کردند و در تکبیر سیم دعا از برای مؤمنین
و مومنات کردند و در تکبیر چهارم دعا از برای میت کردند و در تکبیر پنجم فارغ شدند و اما آنرا که چهار تکبیر گفتند در تکبیر اول تحمید و تمجید الهی کردند و در تکبیر دویم دعا از برای خود
و اهل بیت خود کردند و در تکبیر سیم دعا از برای مومنین و مومنات کردند و در تکبیر چهارم فارغ شدند و دعا نکردند چون منافق بود و ظاهر اینست که در نماز میت دعای خاصی نیست
در اخبار صحیحه و کالصحیح وارد شده است و خواهد آمد ان شاء الله تعالی و من صلی علی میت فلیقف عند رأسه بحیث ان هبت ریح فرفعت ثوبه اصاب الجنازة و کسی که نماز گذارد
بر میتی پس باید که نزد سر او بایستد و آنقدر دور باشد که اگر باد بوزد و جامه او را بر دارد بجنازه برخورد جامه اش یعنی بسیار نزدیک نباشد و بسیار دور نباشد اما ابن جنید
ذکر کرده است که نزد سر میت بایستد مراد امام جماعت است و این خلاف مشهور است و اما قرب میت در حدیثی وارد شده است و جزو اول نیز در حدیثی وارد شده است و انشاء الله
بعد از این ذکر خواهد کرد احادیث را در اینجا ذکر خواهیم کرد انشاء الله تعالی و یکبر و یقول اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا
و نذیرا بین یدی الساعة ممکنست که صدوق چنین باین عنوان دیده باشد و در فقه رضوی بهمین عنوانست با قدری تغییرات که مذکور خواهد شد اما در دعای اول بعد از شهادتین
اینست و ان الموت حق و الجنة حق و النار حق و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور و بعد از تکبیر دویم اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارك
علی محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد افضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابرهیم و آل ابرهیم انك حمید مجید و ترجمه اش اینست که گواهی میدهم بیگانگی

و سلّمه

وادم ایشت کسی که او را عبادت جایز باشد بلکه الله که واجب الوجود بالذات و مستجمع جمیع کمالات است و اوست مستحق عبادت حال کوفت که او یکانه است مرجع الوجود که معنای
او عین ذات اوست و وجودش عین اوست بلکه ذات او وجود است و وجوب وجود او عبارت از آنکه وجود اوست و او را در صفات شریک نیست بلکه یحدث او
اینمعنی دارد که بی نظیر و بی مثل و همتا است و در ذات او تبعض و تکثر نیست و هرچه غیر اوست ذاتی دارد و وجودی دارد و امکان دارد و صفات ایشان غیر ذات ایشان
و شهادت میدهم و علم دارم که محمد بنده اوست و مخلوق اوست و فرستاده اوست بخلق و او را براستی و حقیقت فرستاده است که بشارت دهد مومنان را بثواب و بیم کند
کافران و فاسقان را بعذاب الهی پیش پیش روز قیامت که بعد از او پیغمبری نخواهد بود تا زمان و نزدیک است بقیامت و یکبر الثانیة و یقول اللهم صل علی محمد و آل محمد وارحم
محمدا و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید و تکبیر دوم را میکوید و این دعا را میخواند که ترجمه
اینست که خداوندا صلوات فرست بر محمد و آل محمد که ائمه معصومین اند و فاطمه زهرا صلوات الله علیهم با جمیع سادات و علما و صلحا بالتبع داخل باشند و صلوات عمومیت بنو محمد
باشد اما صلوات آنحضرت طلب رواج دین و مذهب و کثرت اتباع که عالم همه بدین آنحضرت و آل او در آیند چنانکه نزد حق سبحانه و تعالی در اقصی مراتب کمالست دنیا و برزخ هم
و صوری شود و عالم که هر احدی بزرگی و جلالت و عظمت ایشان را دانسته منقاد شود و باقصی مراتب کمال خود برسد و فی الحقیقة دعا راجع بامت میشود که محبین در آخرت اول
شفاعت کبری بایشان کرامت فرما تا هرکه با اسلام از دنیا رفته باشد و قابلیت شفاعت داشته باشد آنحضرت شفاعت فرماید و او را چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که من
ذا الذی یشفع عنده الا باذنه یعنی که شفاعت نتواند کرد بی اذن الهی و شفاعت نمیتواند کرد مکر کسی را که حق سبحانه و تعالی از دین او راضی باشد که شیعه اثنی عشری باشد و در
و صحاح سته و غیره بسیار احادیث منقول است در شان صحابه که من بر سر حوض کوثر باشم و امت خود را آب دهم که هرکه از آن آب بخورد دیکر تشنه نشود مکر اکثر اصحاب
همه مکر قلیلی مانند [illegible] و کروه کروه از اصحاب من که بسوی حوض شوند ایشان را برانند و بجهنم برند و من کویم الهی اینها اصحاب من
الهی اینها اصحابه [illegible] کویند که تو نمیدانی که بعد از تو چها کردند ایشان بکفر اصلی بر کشتند و من کویم سحقا سحقا ایشان دور باشند و من بیزارم از ایشان و در
متواتره اهل بیت وارد شده است که همه مرتد شدند مکر سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و حذیفه و بعد از آن فرد فرد [illegible] کس برکشتند مثل ابو الهیثم بن التیهان و جابر انصاری
و سهل بن حنیف و ابو ایوب و عبادة بن الصامت و خزیمة بن ثابت و ابو سعید خدری و امثال ایشان که روایات وارد شده است در رجوع ایشان و فضل ایشان را ذکر کرده
چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر حضرت بمیرد یا کشته شود همه بکفر بر خواهید کشت [illegible] و ممکنست که وارحم محمدا و آل محمد اشاره
بآخرت و شفاعت شیعیان ائمه معصومین صلوات الله علیهم باشد و رفعت درجات ایشان و آنچه شفاعت شیعیان بسیاری از ایشان و مثل طایفه ربیعه و مضر که در
شیعه متواتر است و سنیان در اویس قرنی ذکر کرده اند از عمر بن خطاب علیه اللعنة والعذاب [illegible] اویس [illegible] حضرت سید المرسلین داد و [illegible]
و بشارت شفاعتش و مثل ربیعه و مضر که دو طایفه اند [illegible] نقل کرده اند که در جنگ صفین [illegible] امیر المومنین
صلوات الله علیه مشرف شد و بشهادت فایز شد [illegible] که حق سبحانه و تعالی رتبه آنحضرت را برتبه رسانید
که قابلیت زیادتی ندارد چنانکه اشاره بان دارد قول الهی فکان قاب قوسین او ادنی و این حدیث نیز متواتر است که حق سبحانه و تعالی فرموده که لولاک لما خلقت الافلاک
طرق شیعه متواتر او از طرق اهل سنت نیز [illegible] لولاک که خطاب بمحمد و علی صلوات الله علیهما باشد و در طرق شیعه متواتر [illegible] خطاب بآنحضرت و انوار اطهار
معصومین فرموده که اکر شما نمیبودید نه آسمان می آفریدم و نه زمین و نه آفتاب و نه ماه و نه هیچ چیز پس چون غرض از ایجاد ایشان شدند مطلقا پس هرچه حق سبحانه و تعالی آفرید الی ابد الآباد
مطلوب از خلق همه ایشان شدند پس حق سبحانه و تعالی لازم کردانید که در هر مطلبی اول صلوات بر آنحضرت و آل او بفرستند تا ببرکت ایشان و از جهت ایشان و بشفاعت کبری ایشان آن
مطلوب حاصل کردد بلکه شفاعت کبری [illegible] محقق [illegible] شرح آن [illegible] و چون حق سبحانه و تعالی امر بصلوات بر آنحضرت فرمود
در آیه که در احادیث متواتره در صحاح سته و نزد شیعه وارد شده است که صحابه از حضرت سید المرسلین سؤال کردند که کیفیت سلام بر تو یا رسول الله دانستیم چگونه بر تو صلوات
بفرستیم فرمود که بکویید اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابرهیم و آل ابرهیم و بارک علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید و در طرق شیعه
لفظ علی نیست میان محمد و آل محمد و محققان طرفین ذکر کرده اند که چون حق سبحانه و تعالی صلوات بر محمد [illegible] فرمود و حضرت آل را اضافه فرمود این اشاره است
بانکه صلوات بر آنحضرت بدون صلوات بر آل آنحضرت صلوات نیست و احادیث صحیحه وارد است بر آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هرکه صلوات فرستد بر من
و صلوات نفرستد بر آل من بوی بهشت را نخواهد شنید با آنکه بوی بهشت از پانصد ساله راه می آید و ممکنست که صلوات بر آنحضرت سبب سرور آنحضرت شود بسبب آنکه کوینده
صلوات مستحق بهشت میشود و این از برکت صلوات آنحضرت باشد چنانکه در احادیث بسیار وارد است بر آنکه آنحضرت خوشحال میشود و احادیث متواتره وارد شده است که هرکه
یکمرتبه صلوات بر من فرستد من ده مرتبه صلوات بر او فرستم و حق سبحانه و تعالی هزار مرتبه صلوات بر او فرستد و هزار صف از فرشتگان هزار مرتبه صلوات بر او فرستند و احادیث
صحیحه وارد شده است که هرکه در هر حاجتی که داشته باشد اول صلوات بفرستد حق سبحانه و تعالی کفایت میفرماید مهمات دنیا و آخرت او را و هر دعایی که مقرون بصلوات نباشد آن دعا
باسمان نمیرسد و مستجاب نمیشود و احادیث بسیار وارد شده است که هرکه اسم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نزد او مذکور شود و صلوات نفرستد راه بهشت را خطا کرده

است

است و بر او جهنم رفته است و خود را از رحمت الهی محروم کرده است و احادیث صلوات در کتاب صلوة مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و اما برکت که در این دعا و در صلوات واقع شده
است ممکنست که مراد از آن زیادتی قابلیت آنحضرت باشد و زیادتی اولاد و زیادتی کمالات آنحضرت صلی الله علیه و آله و جمعی کفته اند که مدار امور ساخته اند با این عبارات و مجمل
میدانیم که کفتن این خوبیست و از جهت آنحضرت خوبی دارد و ما نمیدانیم که آن خوبی چه چیز است هذا بعد از آنکه شناسیم هر را که آنچه حق سبحانه و تعالی میداند چنان میفرماید و ما را
باین کفتنها ثواب عظیم حاصل میشود والله تعالی یعلم و اما آنچه وارد شده است در صلوات که صلوات و رحمت و برکت بر آنحضرت فرست مثل بهترین صلواتی که بر حضرت ابرهیم و
آل ابرهیم فرستاده و قاعده کلی آنست که مشبه به میباید که اقوی از مشبه باشد و در اینجا بر عکس است و وجوه بسیار در جواب این بحث کفته اند یکی آنکه در اینجا مطلوب تشبیه در اصل
صلوات است نه در کیفیت آن پس کویا بنده میکوید که چون صلوات بر حضرت خلیل و آل او فرستاده بر حضرت حبیب اولی است بصلوات چون [illegible] از جهت آنحضرت کرده
و فی الحقیقة خلیل و آلش فرع حبیب و آل اویند و این وجه در صورتی خوبست که لفظ افضل نباشد دویم آنکه چون آل خلیل بسیار اند و پیغمبران صد و بیست و چهار هزار
پیغمبر اند و اکثر ایشان از اولاد آنحضرتند پس استبعادی ندارد که مجموع ایشان زیادتی داشته باشند هرچند حضرت از کل واحد از ایشان بهتر باشد و بر تقدیر افضلیت آنحضرت
از مجموع چنانکه حق است تشبیه در کثرت و کمیت شده است نه در کیفیت پس ممکنست که صد هزاران هزاران هزار صلوات بر ایشان فرستاده باشد و اما آن عدد در طلب
کنیم اگرچه کل واحد از این اعداد بهتر از مجموع آنها باشد و بهترین وجوه آنست که حضرت سید المرسلین و آل آنحضرت داخلند در آل ابرهیم چون فرزندان آنحضرتند پس
یقین است که صلواتی که بر ایشان و بر سایر انبیا و اوصیا از اولاد آنحضرت و آنحضرت باشد اقوی خواهد بود از صلواتی که بر آنحضرت و آل او تنها باشد ما از حق سبحانه
تعالی آن مجموع را از جهت حضرت سید المرسلین و از جهت عترت از آل آنحضرت که حضرات ائمه معصومین اند با حضرت فاطمه زهرا طلب میکنیم صلوات الله علیهم انک
حمید مجید یعنی که تو مستحق جمیع ثناها و عظمت و بزرگواری مخصوص تست بسبب اختصاص تو بجمیع کمالات پس تو سزاوار چنین صلواتی بر آنحضرت فرستادن چون
آنحضرت و آل آنحضرت را در اعلی مراتب خوبیهای ذاتی و صفاتی آفریده صلوات الله علیهم اجمعین و ظاهرا در این عبارت سهوی واقع شده است و مناسب آنست که جمله و بارک
علی محمد و آل محمد مقدم باشد بر جمله وارحم محمدا و آل محمد بقرینه کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت و در همه جا نیز مقدمست هم در دعا هم در احادیث و هم در فقه رضوی
که ظاهرا اصل این چنین است و زیاده و کم کرده است باعتبار اخبار دیکر و ممکنست که خبری دیکر باشد والله تعالی یعلم و یکبر الثالثة و یقول اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات
والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات و تکبیر سیم میکوید و میکوید این دعا را که ترجمه اش اینست که خداوندا بیامرز کناهان مردان مومن و زنان مومنه و مردان
مسلمان و زنان مسلمان زندکان ایشان را و مردکان ایشان را و مراد از مومن در اینجا شیعیان اثنی عشری صالح اند که کناهان کبیره نکنند و اصرار بر کناهان صغیره نداشته باشند
مراد از مسلمان شیعه اثنی عشری غیر عادلست چنانکه خواهد آمد که دعای سنیان لعنتست بر ایشان و ایشان کافرانند و منافق و محتملست که مراد عکس باشد چنانکه اکثر متکلمین
بر آنند که مومن کسی است که اعتقاداتش صحیح باشد و اثنی عشری باشد اگرچه فاسق باشد و مسلمان کسی آنست که منقاد شریعت مقدسه باشد یا آنکه عادل باشد و ممکنست که هر دو یک
معنی باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ان الدین عند الله الاسلام یعنی دین حق نزد حق سبحانه و تعالی اسلامست [illegible] اجماع علما [illegible] و بنابرین محتملست
که دعا از جهت شیعیان باشد در هر دو خواه عادل و خواه فاسق و محتملست که مراد از هر دو عادل باشد چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است که مسلمان کسی است که مسلمانان از دست
و زبان او سالم باشند و [illegible] مطلقا بمسلمانان نرسد و مومن کسی است که مومنان از دست و زبان او ایمن باشند و امین مومنان باشد بر اموال ایشان و تعبیر اول انسبست باکثر اخبار
و تفاسیر دیکر نیز که در احادیث وارد شده است و حق آنست که ایمان و اسلام مشترکند میان این معانی همه والله تعالی یعلم و بخصوص این عبارت احادیث وارد شده است در دعا
میت و در حدیث صحیح از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که هرکه باین عنوان دعا کند از جهت مومنین و مومنات و مسلمین و مسلمات
احیای ایشان و اموات حق سبحانه و تعالی بعدد هر مومن و مومنه حسنه در نامه عمل او بنویسد از زمان آدم تا روز قیامت و بعد از آن هرکه بمیرد از ایشان [illegible] و دعا کند
و در موثق کالصحیح بل الصحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که هرکه در روزی بیست و پنج مرتبه این دعا را بخواند حق سبحانه و تعالی بعدد هر مومنی که رفته است و بعد از این هر مومنی که
خواهد بود تا روز قیامت حسنه بنویسد و سیئه محو کند و درجه بلند کند و احادیث در این باب بسیار است و بعضی از آن نیز خواهد آمد ان شاء الله تعالی و در تتمه این دعا
و در فقه رضوی تابع بیننا و بینهم فی الخیرات انک مجیب الدعوات و ولی الحسنات یا ارحم الراحمین [illegible] چنین تفسیر کرده اند که خداوندا ما را تابع ایشان کردان در خیرات
که مطلوب کنیم و تو با ما احسان کنی چنانکه با ایشان کردی و محتملست که مراد این باشد که پی در پی فرست خیرات خود را بر ایشان و بر ما بر ایشان برحمت و بر ما برحمت و توفیق
هدایت بدرستی که تو اجابت کننده دعاهایی و خداوند که خوبیها از تست ای بخشنده ترین بخشندکان و یکبر الرابعة و یقول اللهم عبدک و ابن عبدک و ابن امتک
نزل بک و انت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فتجاوز عنه واغفر له اللهم اجعله
عندک فی اعلی علیین واخلف علی اهله فی الغابرین وارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین ثم یکبر الخامسة و در فقه رضوی [illegible] و فضای رحمت تو [illegible]
شده است و تکبیر چهارم را میکوید و این دعا را میخواند که ترجمه اش اینست خداوندا بنده تو و پسر بنده تو و پسر کنیز تو برحمت تو نازل شده است و در فقه رضوی بعد از عندک اینست که
اغفر لنا و له اللهم احشره مع من یتولاه و یحبه و ابعده ممن یتبرأ منه و یبغضه اللهم الحقه بنبیک و عرف بینه و بینه وارحمنا اذا توفیتنا یا اله العالمین و چون تکبیر پنجم

از نساخ

و تکبیر چهارم الخ میگوید این دعا را
میخواند که خداوندا این بنده تو و فرزند بنده تو و فرزند کنیز تو
برحمت تو نازل شده است و در
فقه رضوی نزل بک ...
در فضای رحمت تو نازل
شده است م

میگوید بخوانند رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنیا حَسَنَةً وَفِی الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنا عَذابَ النّارِ اما ترجمه اصل و بدرگاه تو آمده است و این دعا را میخوانند تو بهترین کسانی که بدرگاه او نزول کنند
از سعادتی که بدرگاه ایشان بیرون روند بواسطه عطا خداوندا بدرستی که ما علم نداریم و بینا نیستیم از او مگر خوبی را که آن ظاهر است و از باطن اعمال اگرچه ما باشد علم نداریم زیرا که ملکت که
تو بخشیده باشی بسبب سکرات مرگ چنانکه گذشت و تو داناتری باحوال او از ما خداوندا اگر نیکوکار بوده است پس زیاده کن در احسان خود با او چنانکه در دنیا احسان
کرده که نیکوکار بود و اگر گناهکار بوده است تو از گناهان او درگذر و او را بیامرز خداوندا بگردان روح او را با جای والا در بالاترین مراتب بهشت و تو بعوض او باش در
بازماندگان او و تدارک احوال ایشان و رحم کن او را برحمتهای خاص خود ای بخشنده ترین بخشندگان و بنا بر نسخه فقه رضوی و بیامرز ما را و او را خداوندا محشور کن او را
با جمعی که او ایشان را امام خود میداند و دوست میدارد ایشان را و دور کن او را از کسانی که او بیزار است از ایشان و دشمنی داشت با ایشان خداوندا ملحق ساز به پیغمبرش و آل
پیغمبر او و بیامرزش و ببخشا ما را ... ای خداوند عالمیان پروردگارا عطا کن ما را در دنیا هر حسنه و خوبی که هست یا اعمال صالحه و زوجه صالحه و عطا کن ما را
در آخرت بهشت و حورالعین و ... از عذاب جهنم و فی الحقیقه دعای پنجم از نماز گذارنده است پس تکبیر پنجم بگوید بدانکه در تعارفات فصیح است که با بزرگان
بگویند بلکه شما میگویند و او را بمنزله جمعی گرفته لفظ جمع می‌آورند در کلام عرب و عجم و لیکن چون وحدت مخصوص ذات مقدس اوست و اوست که واحد من جمیع الوجوه است
هر واحد غیر او کثیر است بکثرتهای مختلف پس اگر لفظ جمع بیاورند توهم تعدد و تکثر بهم میرسد و این نقص است بلکه محال است نسبت بذات مقدس او و بنابرین لفظ
جمع وارد نشده و غالب آنست که اگر حق سبحانه و تعالی بفرماید که ما چنین کردیم مراد انبیا و اوصیا و فرشتگان اند که کرده اند ایشان کرده حق سبحانه و تعالی است چنانکه فرموده
که اِنَّ اِلَیْنا اِیابَهُم یعنی رجوع و بازگشت خلایق بسوی ماخواهد بود و حساب ایشان نیز بر ماست که ما حساب ایشان میکنیم و در احادیث معتبره وارد شده است که مراد انبیا
و اوصیا اند و ازین تحقیق غافل مباش که ... در تفاسیر و در کلام علما بلکه از تفضل الهیست ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم
آنست که از برای نماز بر مؤمن پنج تکبیر ضرورست و دعای خاصی واجب نیست بلکه هر دعائی خوبست و اگر همه دعاها را در هر تکبیر بخوانند بهترست و ظاهر اگر اکتفا به پنج
تکبیر کنند کافی باشد خصوصاً کسی که اقتدا کرده باشد اگرچه اقتدا در نماز میت مثل اقتدای غیر این نماز نیست و در غیر این نماز مقتدی قرائت نمیکند مگر جهریه را که نشنود
هیچ چیز را حتی همهمه را و درین نماز اگر شنود نیز دعا خواندن بهترست و اگر جمع کند میان دعاها یکی از احادیث منقوله در جمیع بهترست بشرط زیاد کردن لفظ اشهد
چون اکثر روایات منقوله مشتمل برین دعاست و در حدیث صحیح از زراره و محمد بن مسلم وارد است که هر دو از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده اند که در نماز
بر میت قرائت قرآن نیست و دعای مقرری نیست بلکه هر دعائی که بخاطر رسد خوبست و سزاوارترین کسانی که از جهت او دعا کنند مؤمن است و آنست که ابتدا کند به صلوات
بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از ابو ولاد منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تکبیر بر میت حضرت
فرمودند که پنج تکبیرست و چون تکبیر اول را گفتی میگوئی که اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَا الْمُسَجّیٰ قُدّامَنا عَبْدُکَ
وَابْنُ عَبْدِکَ وَقَدْ قَبَضْتَ رُوحَهُ اِلَیْکَ وَقَدِ احْتاجَ اِلیٰ رَحْمَتِکَ وَاَنْتَ غَنِیٌّ عَنْ عَذابِهِ اَللّٰهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْ ظاهِرِهِ اِلَّا خَیْراً وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِسَرِیرَتِهِ اَللّٰهُمَّ اِنْ کانَ
مُحْسِناً فَزِدْ فِی اِحْسانِهِ وَاِنْ کانَ مُسِیئاً فَتَجاوَزْ عَنْ سَیِّئاتِهِ و همچنین بعد از هر تکبیر این دعا را بخوانی و ظاهر این حدیث و بعضی حدیث موثق عمار دلالت میکند بر آنکه بعد از
تکبیر پنجم نیز دعا خوبست و احادیث بسیار دلالت میکند بر آنکه بعد از آن دعا نیست یعنی لازم نیست و در حدیث حسن کالصحیح منقولست از حلبی که حضرت امام جعفر صادق
فرمودند که تکبیر میگوئی و شهادتین میخوانی و بعد از آن میگوئی اِنّا لِلّٰهِ وَاِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ رَبِّ الْمَوْتِ وَالْحَیاةِ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ جَزَی اللهُ
عَنّا مُحَمَّداً خَیْرَ الْجَزاءِ بِما صَنَعَ بِاُمَّتِهِ وَبِما بَلَّغَ مِنْ رِسالاتِ رَبِّهِ پس میگوید اَللّٰهُمَّ عَبْدُکَ ابْنُ عَبْدِکَ ابْنُ اَمَتِکَ ناصِیَتُهُ بِیَدِکَ خَلا مِنَ الدُّنْیا وَاحْتاجَ اِلیٰ رَحْمَتِکَ وَ
اَنْتَ غَنِیٌّ عَنْ عَذابِهِ اَللّٰهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلَّا خَیْراً وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ اَللّٰهُمَّ اِنْ کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِی اِحْسانِهِ وَتَقَبَّلْ مِنْهُ وَاِنْ کانَ مُسِیئاً فَاغْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ وَارْحَمْهُ وَتَجاوَزْ عَنْهُ
بِرَحْمَتِکَ اَللّٰهُمَّ اَلْحِقْهُ بِنَبِیِّکَ وَثَبِّتْهُ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَفِی الْآخِرَةِ اَللّٰهُمَّ اسْلُکْ بِنا وَبِهِ سَبِیلَ الْهُدیٰ وَاهْدِنا وَاِیّاهُ صِراطَکَ الْمُسْتَقِیمَ اَللّٰهُمَّ عَفْوَکَ
عَفْوَکَ پس هر تکبیری که میگوئی این دعا را میخوانی تا فارغ میشوی از پنج تکبیر و این خبر نیز در فقه رضوی هست و این عبارت ظاهرش آنست که در تکبیرات باقی از اللهم تا آخر
بخواند و احتمال هم دارد و در حدیث حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام جعفر صادق در نماز میت فرمودند که تکبیر میگوئی و صلوات بر محمد و آل او صلوات الله علیهم
میفرستی و میگوئی اَللّٰهُمَّ عَبْدُکَ ابْنُ عَبْدِکَ ابْنُ اَمَتِکَ لا اَعْلَمُ مِنْهُ اِلَّا خَیْراً وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا اَللّٰهُمَّ اِنْ کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِی حَسَناتِهِ وَتَقَبَّلْ مِنْهُ وَاِنْ کانَ مُسِیئاً فَاغْفِرْ لَهُ
ذَنْبَهُ وَافْسَحْ لَهُ فِی قَبْرِهِ وَاجْعَلْهُ مِنْ رُفَقاءِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ پس تکبیر دوم میگوئی و میخوانی اَللّٰهُمَّ اِنْ کانَ زاکِیاً فَزَکِّهِ وَاِنْ کانَ خاطِئاً فَاغْفِرْ لَهُ پس تکبیر سیم میگوئی
و میخوانی اَللّٰهُمَّ لا تَحْرِمْنا اَجْرَهُ وَلا تَفْتِنّا بَعْدَهُ پس تکبیر چهارم میگوئی و میخوانی اَللّٰهُمَّ اکْتُبْهُ عِنْدَکَ فِی عِلِّیِّینَ وَاخْلُفْ عَلیٰ عَقِبِهِ فِی الْغابِرِینَ وَاجْعَلْهُ مِنْ رُفَقاءِ
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ پس تکبیر پنجم بگو و فارغ شو و این مضمون نیز در فقه رضوی مذکورست و از حدیث موثق کالصحیح و غیره ... ظاهر میشود که در تکبیر اول چهار
میخواند و در سه تکبیر دیگر دعا از جهت میت میکند و قریب بآنست موثقه عمار ساباطی چنانکه ظاهر حدیث زراره و حلبی نیز برین دلالت میکند و احادیث متواتره از ائمه معصومین
صلوات الله علیهم وارد شده است که نماز میت پنج تکبیرست پس اگر چنان کنند که بعد از هر تکبیری شهادتین بگوید و صلوات بفرستد و دعا از جهت مؤمنین و مؤمنات بکند



ازجهت میت بکند بهمه احادیث عمل کرده است و اگر همه دعاها را جمع کنند و در هر تکبیری بخوانند بهتر خواهد بود اگر منفرد باشد و اگر بجماعت نماز کنند تخفیف در دعا اولی است
والله تعالی یعلم و لا یبرح من مکانه حتی یری الجنازة علی ایدی الرجال و چون از نماز فارغ شود از جای خود بجای دیگر نرود تا نه بیند جنازه را بر دستهای مردان
و این مضمون حدیث موثقیست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرموده است که چون حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نماز بر میت میگذاردند از جای خود حرکت
نمیکردند تا جنازه را بر دستهای مردان نمیدیدند و چون ظاهر خبر در فعل حضرت وارد شده است ممکنست که مخصوص امام جماعت باشد و چون تاسی بافعال ایشان
باید کرد بهتر آنست که همه بحال خود باشند مگر چهار کس که جنازه را بردارند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که بعد از نماز
اندکی توقف میکنند و بجای نبرود تا جنازه را بر ندارند از برابر او و عبارت متن عبارت فقه رضوی است که والعلة التی من اجلها یکبر علی المیت خمس تکبیرات ان
الله تبارک و تعالی فرض علی الناس خمس فرائض الصلوة والزکوة والصوم والحج والولایة فجعل للمیت عن کل فریضة تکبیرة و علتی که باعث بر آنست که بر میت
پنج تکبیر میگویند آنست که حق سبحانه و تعالی پنج چیز را بر خلایق واجب گردانیده است و ستونهای دین گردانیده است و آن نماز و زکات و روزه و حج و اعتقاد بامامت
ائمه معصومین صلوات الله علیهم است پس حق سبحانه و تعالی مقرر فرمود که بدل از هر فریضه تکبیری بر میت بگویند و چون منافقان زمان حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله از ولایت بنی و اهل بیت بهره مند نشدند حضرت بر ایشان چهار تکبیر میفرمودند و همچنین منافقان بعد از آنحضرت و آن غیر اثنی عشریه هرکه باشد اگرچه یک
امام زیاد کنند مثل فطحیه یا بعضی از ائمه را اعتقاد نداشته باشند مثل واقفیه ایشان را چهار تکبیر میباید گفت و در تکبیر پنجم میخواندند بگویند و لعنت کنند
و برین مضمون احادیث متواتره وارد شده است و سنیان کیفیت نماز بر منافقان را از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده اند و بدان عمل میکنند و اگر
شیعه بر ایشان نماز کنند مخیرند که چهار تکبیر بگویند مثل نماز منافقان یا پنج تکبیر بگویند و بعد از تکبیر چهارم بر ایشان لعنت کنند و تفصیلش می‌آید و روی ان العلة
فی ذلک ان الله عزوجل فرض علی الناس خمس صلوات فجعل للمیت من کل صلوة تکبیرة و در روایات صحیحه و کالصحیحه از ائمه هدی صلوات الله علیهم واقعست که فرمودند
که حق سبحانه و تعالی بر مردمان پنج نماز واجب گردانیده است و از برای میت بدل از هر نمازی تکبیری مقرر ساخته است یا از هر نمازی تکبیری از جهت میت برداشته مقرر ساخته
است و بنابرین احتمال ظاهر آنست که تکبیرات احرام را برداشته اند پس ظاهر میشود که پنج تکبیر همه رکن باشند و بترک یکی از آنها سهوا نماز باطل شود و بنا بر احتمال اول
نیز این معنی ظاهر میشود و چون اگر یکی ترک شود چنان خواهد بود که یک نماز را نکرده باشد و قطع نظر ازین استنباط چون احادیث متواتره وارد شده است که نماز میت پنج تکبیرست
پس اگر یکی کم شود نماز میت نخواهد بود اگرچه سهوا باشد والله تعالی یعلم و در حسن کالصحیح وارد است که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که این معنی ظاهر حدیثست در
باطنش و اینجنس حاصلست و از اینجهت که شما ولایت را قبول کرده اید پنج تکبیر میگوئید و مخالفان شما چهار تکبیر میگویند و یقوم من صلی علی المرأة و یقف عند صدرها و
کسی که نماز کند بر زن محاذی سینه او می‌ایستد و پیشتر گذشت که در نماز بر میت امام محاذی سر میت می‌ایستد پس ظاهر میشود که مراد ازین آن عبارت مردست و در حدیث حسن
کالصحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هرکه نماز بر زن کند در برابر میان زن نایستد بلکه محاذی سینه او بایستد و هرکه نماز بر مرد کند باید که محاذی میان
او بایستد و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین رسول الله صلی الله علیه و آله محاذی ناف مرد می‌ایستادند و زنان را
محاذی سینه می‌ایستادند و در حدیث قوی از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه کالصحیح وارد شده است منقولست که فرمودند که هرگاه نماز کنی بر زن محاذی سر او بایست و چون نماز بر مرد کنی محاذی سینه
بایست و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه مرویست که از آنحضرت سؤال کردم که هرگاه جنازهای مردان و زنان جمع شود چه کنند حضرت فرمودند که مردان را مقدم میدارند قریب بامام
و زنان را پس تر میگذارند اندکی نزد پاهای مرد و امام محاذی سر میت می‌ایستد و بر همه دو نماز میکنند و ممکنست که مراد از میت زن باشد و بر تقدیری که مرد مراد باشد در صورت
اجتماع چنین واقع شده و در صورت انفراد احادیث سابقه وارد شده است و صدوق در کتاب خصال این مضمون را ذکر کرده است از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
در احکام زنان که حکم زنان مخالف حکم مردانست و در آخر آن خبر ذکر کرده است که اگر نماز بر زن کنند محاذی سینه او بایستند و بر مرد که نماز کنند محاذی سر او بایستند و ظاهرا
جزو خبر باشد و ممکنست که بعد از ذکر خبر بیان از اخبار دیگر خصایص زنان را ذکر کرده باشد تا اعتقاد و سه خصلت و کلام صدوق باشد و علی ای حال صدوق تا خبری نیابد
باشد نمیگوید و در فقه رضوی مذکورست که چون نماز کنی بر مؤمن پس بایست نزد سینه او یا وسط او و ازین خبر ظاهر میشود که در مرد مخیرست میان وسط و سینه چنانکه
از اخبار ظاهر شد و همچنین از اخبار ظاهر شد که در زن مخیرست میان سر و سینه او والله تعالی یعلم و اما آنچه صدوق گفته است کسی آنرا عمل نکرده است و ظاهرا همه جایزست
و اول اولی است والله تعالی یعلم و لیس فی الصلوة علی المیت تسلیم الا فی حال التقیة و در نماز بر میت سلام نیست مگر در حالت تقیه بدانکه اکثر سنیان در تکبیر اول سوره حمد
میخوانند و بعد از تکبیر چهارم سلام میگویند و در احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار واقع شده است که در نماز میت قرائت نیست و سلام نیست و در چند حدیث قرائت و سلام وارد
شده است و محمول بر تقیه است بعید نیست و ابن بابویه عمل بآنها نیز کرده است و در حال تقیه و این خروج بهترست اگرچه بحث ما نیز این بسیار دور ولیکن این خبر اقرب بادب
و آداب والله تعالی یعلم و کَبَّرَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَلیٰ حَمْزَةَ سَبْعِینَ تَکْبِیرَةً وَکَبَّرَ عَلِیٌّ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ عَلیٰ سَهْلِ بْنِ حُنَیْفٍ خَمْساً وَعِشْرِینَ تَکْبِیرَةً وَقالَ اَبُو جَعْفَرٍ
صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ کانَ یُکَبِّرُ خَمْساً خَمْساً کانَ اِذا اَدْرَکَهُ النّاسُ قالُوا یا اَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ لَمْ نُدْرِکِ الصَّلوٰةَ عَلیٰ سَهْلِ بْنِ حُنَیْفٍ فَیَضَعُهُ فَیُکَبِّرُ عَلَیْهِ خَمْساً حَتّیٰ انْتَهیٰ اِلیٰ قَبْرِهِ

حدیث ۸

خمس تکبیرات و بسند قوی از ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هفتاد تکبیر بر حمزه گفتند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
بر سهل بن حنیف انصاری بیست و پنج تکبیر گفتند و حضرت ابو جعفر فرمودند که حضرت پنج مرتبه بر او نماز کردند و هر نمازی پنج تکبیر هر چند جمعی میرسیدند و میگفتند یا امیر
المؤمنین ما بنماز او نرسیدیم حضرت میفرمودند که جنازه را بگذاشتند و مرتبه دیگر با آن جماعت نماز میکردند تا چون بقبر رسید پنج مرتبه نماز بر او کرده بودند و در حدیث کالصحیح
از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بر حمزه هفتاد تکبیر گفتند و در حدیث حسن کالصحیح از زراره و اسمعیل آورده‌اند که
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله هفتاد تکبیر و هفتاد دعا کردند بر حمزه و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایتست که حضرت امیر
المؤمنین پنج تکبیر بر سهل بن حنیف گفتند و او در جنگ بدر حاضر بود و یک ساعتی رفتند و پنج تکبیر گفتند تا آنکه بیست و پنج تکبیر بر او تمام شد و در حدیث موثق از حضرت امام جعفر
منقولست که فرمودند که حضرت سید المرسلین نماز کردند بر جنازه و چون فارغ شدند جمعی دیگر آمدند و گفتند که ما بنماز نرسیدیم حضرت فرمودند که بر میت جنازه دو مرتبه نماز نمیتوان کرد
دعا کنید از جهت او و خوبی او را بگوئید و قریب باینست روایت وهب بن وهب از صادق هم و ازین اخبار ظاهر میشود که اعاده جایز باشد و بسبب اختلاف اخبار بعضی گفته‌اند که اعاده
مکروهست و آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه اعاده فرمودند شاید که باعتبار منقبتی چند بوده باشد خصوص حمزه و سهل
کراهت نداشته باشد چنانکه در حدیث حلبی گذشت که حضرت فرمودند که او بدری بود و در حدیث حسن از حضرت جعفر صادق هم منقولست که فرمودند که چون حضرت امیر المؤمنین
پنج مرتبه نماز بر سهل بن حنیف کردند فرمودند که او از اهل بدر بود و از اهل عقبه بود که با حضرت سید المرسلین در عقبه در مکه معظمه بیعت کردند و دیگر شیعه و دوازده کس
و دیگر شیعه هفتاد کس و روایتی هست که مرتبه پیش ازین هر دو شش نفر از انصار بیعت نمودند و در مرتبه آخر حضرت از ایشان عهد گرفتند که اگر بمدینه مشرف شویم از ایشان و اهل و مال
جان و مال خود را دریغ ندارند و حضرت بعد از آن متوجه مدینه شدند و ازین حدیث ظاهر میشود که سهل در بیعت عقبه بوده است اما ظاهر نمیشود که در یک بیعت بوده است یا دو
بیعت اما از آخر حدیث ظاهر میشود که در دو بیعت حاضر بوده است و حضرت فرمودند که در جنگ احد نیز حاضر بود و از جمله دوازده نقیب بود که حضرت ایشان را اختیار فرمودند
بهدایت اهل مدینه مشرفه فرستادند پس او را پنج منقبت بود حضرت از جهت هر منقبتی یک مرتبه نماز بر او گذاردند پس ممکنست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نیز بر
حمزه چهارده نماز گذارده باشند بواسطه چهارده منقبتی که حضرت دانند و ما ندانیم و در حدیث عمرو بن شمر از حضرت صادق هم منقولست در سهل مثل حدیث حلبی که حضرت
فرمودند که او بدری بود اما در حدیث موثق عمار ساباطی و حدیث موثق یونس بن یعقوب از حضرت امام جعفر صادق وارد است که تا میت را دفن نکرده باشند نماز بر او میتوان
کرد کسی که نماز بر او نکرده باشد هر چند دیگران نماز کرده باشند بنا برین احادیث نهی را حمل بر کراهت کرده‌اند و ظاهر المحمول بر تقیه باشد چون مذهب اکثر عامه کراهتست و بعضی
حرمت و راوی هر دو حدیث نیز از اهل سنت اند پس اگر امام باشد اعاده ما و خوبست و غیر او اگر کسی نماز نکرده باشد کردن خوبست و اگر کرده باشد بهتر نکردنست و اگر بکند گناه ندارد
والله تعالی یعلم وَمَن کَبَّرَ عَلَی جِنَازَةٍ تَکْبِیرَةً أَوْ تَکْبِیرَتَیْنِ فَوُضِعَتْ جِنَازَةٌ أُخْرَی مَعَهَا فَإِنْ شَاءَ کَبَّرَ الْآنَ عَلَیْهِمَا خَمْسَ تَکْبِیرَاتٍ وَإِنْ شَاءَ فَرَغَ مِنَ الْأُولَی وَاسْتَأْنَفَ الصَّلَوٰةَ
عَلَی الثَّانِیَةِ و کسی که تکبیر گفته باشد بر جنازه یک تکبیر یا دو تکبیر و جنازه دیگر بیاورند پس اگر خواهد الحال پنج تکبیر بر هر دو بگوید یعنی نماز اول را قطع کند و اگر خواهد نماز
اول را تمام کند و نماز دیگر از سر گیرد بر سبب دوم و این حکم مستند بحدیث صحیح علی بن جعفرست که روایت کرده است از برادرش موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که گفت از آنحضرت سؤال
کردم از قومی که یک تکبیر یا دو تکبیر بر جنازه گفته باشند که جنازه دیگر بیاورند و چه کنند حضرت فرمودند که اگر خواهند جنازه اولی را بگذارند تا فارغ شوند از تکبیر بر جنازه اخیره و
اگر خواهند اولی را بردارند و تمام کنند تکبیرات باقی را بر اخیره و لیکن ظاهر این حدیث آنست که حضرت میفرمایند که چون جنازه دوم را آورند قصد دوم نیز خواهد کرد با اولی
هر تکبیری دعای هر دو را بخواهد خواند اگر قایل باشیم که هر تکبیری دعای خاصی دارد و اگر جمیع دعاها را در هر تکبیری خواند یا هر دعایی در هر تکبیری صحیح باشد چنانکه گذشت که این حکمست
همان دعا را از برای هر دو خواهد خواند تا پنج تکبیر بر اول تمام شود در این صورت اگر بخواهند جنازه اولی را بر میدارند و نماز گذارندگان بقیه تکبیرات جنازه ثانیه را تمام خواهند کرد
با دعا یا بدون دعا بر مذهب کسانی که دعا را واجب نمیدانند و ظاهر این حدیث هم اینست که محض تکبیراتست و اگر خواهند جنازه اولی را بگذارند تا تکبیرات بر ثانیه تمام شود بعد
هر دو را بردارند و برین نحو حمل میتوان کرد هفتاد تکبیر بر حمزه را که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اولا متوجه نماز بر حمزه شده باشند و صحابه یک یک از شهدا را آوردند و
با او گذاردند تا آنکه چون نماز بر آخر شهدا تمام شد باشد حضرت هفتاد تکبیر بر حمزه گفته باشند و در این صورت اگر چه نماز بر دیگران کرده اند اما چون نماز ایشان هم منفصل بوده است
جمعی که نماز ایشان تمام شده بوده است بهره از نماز دیگران داشته‌اند چنانکه در صحیفه رضویه که بطرق متکثره از آنحضرت صلوات الله علیه نقل کرده‌اند و آنحضرت از آبای بزرگوار خود
روایت کرده است از حضرت امام حسین صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اولا پنج تکبیر بر حمزه گفتند و
شهدا را آوردند حضرت بر هر یک پنج تکبیر میگفتند و حمزه را بر نمیداشتند تا هفتاد تکبیر بر حمزه تمام شد و بعید نیست که در چنین صورت زیادتی تکبیر و دعا ضرر نداشته باشد
چنانکه ظاهر این حدیث صحیحست و چون اولا صدوق این حدیث را بر نماز حمزه رضوی حمل کرده است چنانکه عبارت آن قریب بعبارت متن و معنای هر دو یکیست و علما متابعت او
کرده‌اند با آنکه ترددی ندارد بلکه ممکنست که هر دو معنی خوب باشد پس علما حمل حدیث علی بن جعفر را باین عنوان کرده‌اند مستوجب نکرده‌اند و تفکر در معنی حدیث نکرده بودند نماز تام
سعید شهید محمد بن مکی ره و شهید ثانی را یافتند و تا خراسان متابعت شهید کردند و در میان شهید را در زمان تیمور بشرف شهادت مشرف ساختند و حق سبحانه و تعالی

امام جعفر

تکلفات

تکلفات کرد چون شهید بخوابگاه تیمور را بر ایشان مسلط کرد بالاتفاق زیاده از صد هزار کس ایشان را بدولت اسلام رسانید اگر چه قصد تیمور در کشتن شامیان طلب خون
امام حسین بود منافات ندارد که باعث این طلب شیخ شهید باشد و از تاریخ روم ظاهر میشود که امیر تیمور شیعه بوده است و از نصایح الملوک که خود از جهت فرزندان خود
نوشته است تشیعش ظاهر میشود والله تعالی یعلم وَمَنْ صَلَّی عَلَی جِنَازَةٍ وَکَانَتْ مَقْلُوبَةً فَلْیُسَوِّهَا وَلْیُعِدِ الصَّلَوٰةَ عَلَیْهَا و کسی که نماز کنند بر جنازه و ظاهر شود که کشته بوده
از وضع شرعی یا آنکه برو افتاده باشد یا سر بجانب دست چپ باشد و پا بجانب دست راست پس میباید که او را درست بگذارند و مرتبه دیگر برو نماز گذارند و در حدیث موثق عمار
وارد است که از حضرت امام جعفر صادق هم پرسیدند که اگر بر میتی نماز کرده باشند و بعد از آن ظاهر شود که سر او بجانب پاها و پاها بجانب سر حضرت فرمودند که درست میکنند و نماز را اعاده
میکنند و اگر چه میت را از آنجا برداشته باشند تا دفن نکرده باشند و اگر دفن کرده باشند نماز برو نمیکنند بعد از دفن و درین خلافی نیست که میباید سر میت بجانب دست راست
امام باشد و بر پشت خوابانیده باشند او را که روی او بآسمان باشد و دلیلش آنکه از زمان حضرت سید المرسلین تا انتهای غیبت صغری که ازمنه ائمه معصومین صلوات الله
علیهم بود چنین میکردند و اگر واجب نمیبود بخلاف این میفرمودند و هیچ شک نیست که باین نحو برائت ذمت حاصل میشود و بغیر این نحو علم ببرائت حاصل نمیشود
و این دلایل اگر چه افاده علم یا ظن قریب بعلم نمیکنند و ممکنست که بگوییم که اگر واجب میبود بیان میکردند و ظاهرا آنکه مداومت بر واجبات میکردند بر سنتها نیز مداومت مینمودند
و شک نیست در آنکه این نحو احوطست اما آنکه سر بجانب دست راست باشد در حدیث عمار است که گذشت و در صحیح حلبی و غیر آن وارد است و خلافی در آن نیست دیگر
کسی که در وقت موت بر پهلو بخوابانند که رو او بقبله باشد ظاهر کلام علما جمیعا آنست که آن نماز باطلست و اعاده میباید کرد و هیچ شک نیست که ترکش اولیست بلکه این نحو
مرخصست و عبارت متن عبارت فقه رضویست و عموم دارد که بهر نحو که باشد هر گاه مخالف وضع معهود باشد نماز را اعاده میکنند چنانکه اکثر علما ذکر کرده‌اند و شیخ طوسی در صحیح از
عبدالله بن مغیره روایت کرده است که گفت هر گاه در وقت میت را بقبله کنی چنان کن که رو و کف پاهای او بقبله باشد و او را به پهلو مخوابان چنانکه سنیان میکنند و در احتضار و غسل
آن اما ابو بصیر امر میکرد که به پهلو بخوابانند او را و ظاهر احالت نماز نیز داخل بوده است و عبدالله بن مغیره میگوید که چون او مرا از مذهب ابو بصیر علی بن ابی حمزه و ممکنست که سهو
کرده باشد وَرَوَی الْحَلَبِیُّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا أَدْرَکَ الرَّجُلُ التَّکْبِیرَةَ وَالتَّکْبِیرَتَیْنِ مِنَ الصَّلَوٰةِ عَلَی الْمَیِّتِ فَلْیَقْضِ مَا بَقِیَ مُتَتَابِعًا و اما بدیعه صحیح از
حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق هم فرمودند که هر گاه شخصی در اثنای نماز برسد و یک تکبیر یا دو تکبیر با امام دریابد در نماز بر میت تتمه تکبیرات را بجا آورد پی در پی یعنی بی دعا
و در حدیث صحیح عیص منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم که هر گاه شخصی یک تکبیر را دریابد با امام حضرت فرمودند که ما بقی را تمام میکند
مثل این در حدیث زید شحام از آنحضرت منقولست و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر گاه کسی با امام یک تکبیر یا دو تکبیر را دریابد ما بقی را تمام میکند
و با جنازه را میبرند پس اگر تمام نکرده باشد نزد قبر تکبیر میگوید و اگر داخل قبر کرده باشند تکبیر بر قبر میگوید و جمعی از علما جمع بین الاخبار چنین کرده‌اند که اگر ممکن باشد که اقل
دعا را بجا آورد یا دعا بخواند و الا اکتفا بتکبیر میکند و اگر بعضی را تواند که با دعا بخواند بخواند و در حدیث موثق وارد شده است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند
که قضا نمیآورد آنچه را فوت شود از تکبیر بر جنازه و شیخ حمل کرده است بر آنکه با دعا قضا نمیکند بلکه متتابعا قضا میکند و حمل بر تقیه میتوان کرد چون جمعی از عامه بعدم قضا قائلند
و جمع میتوان کرد که قضا نمیکند باعتبار آنکه وقتش گذشته است بلکه ادا است و این بعید است از تقیه والله تعالی یعلم وَرَوَی عُمَرُ بْنُ یَزِیدَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ أَنَّهُ
قَالَ إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ فَحَضَرَ جِنَازَتَهُ أَرْبَعُونَ رَجُلًا مِنَ الْمُؤْمِنِینَ فَقَالُوا اللّٰهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَیْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا قَالَ اللهُ تَبَارَکَ وَتَعَالَی قَدْ أَجَزْتُ شَهَادَاتِکُمْ
وَغَفَرْتُ لَهُ مَا عَلِمْتُ مِمَّا لَا تَعْلَمُونَ و بسند صحیح از آنحضرت هم منقولست که هر گاه مؤمنی بمیرد و در جنازه او حاضر شوند چهل مرد مؤمن و بگویند در نماز بر او یا بالفاظ دیگر
در غیر نماز که خداوندا ما از او نمیدانیم مگر خوبی را و تو داناتری بحال او از ما حق سبحانه و تعالی فرماید که من قبول کردم گواهیهای شما را بر خوبی او و گناهان او را که
ایشان آنرا نمیدانند و ظاهر حدیث آنست که آن شخص بحسب ظاهر بد نباشد و محتملست که با علم بدیها و در حال حیات این عبارت را که حق سبحانه و تعالی مغفرت
کرده نماز هر کس بگویند هر چند مخالف اعتقاد ایشان باشد حق سبحانه و تعالی بفضل خود بشهادت حساب فرماید و او را بیامرزد با آنکه شاهد علم ندارد که بدی او را حق سبحانه
و تعالی آمرزیده است و علم ظاهری که بایمان او دارد کافیست در این شهادت و در حدیث صحیح از سعد بن ظریف از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که
در بنی اسرائیل عابدی بود که حضرت داود علیه السلام از عبادت او خوشحال بود و او را خوب میدانست حق سبحانه و تعالی وحی فرمود بحضرت داود که او را خوب مدان که عبادت او
بریا واقع میسازد و غرضش اینست که مردم او را خوب دانند پس آن عابد مرد و خبر مرگ او را بداود رسانیدند حضرت داود فرمود که بروید و او را دفن کنید پس بنی اسرائیل را خوش
نیامد و گفتند که چرا بجنازه عابد حاضر نمیشود پس چون او را غسل دادند پنجاه کس برخاستند و گفتند پیش خدا گواهی میدهیم که از او نمیدانیم مگر خوبی را و چون او را دفن کردند
پنجاه کس همین شهادت را دادند پس خطاب بحضرت داود رسید که چرا بجنازه او حاضر نشدی داود گفت که از جهت آنکه مرا مطلع ساختی از آنکه او مرائیست پس حق سبحانه و تعالی
گفت که چنین بود و لیکن جمعی از علما و عباد شهادت بر خوبی او دادند که ما نمیدانیم از او مگر خوبی را پس شهادت ایشان را قبول کردم و از علم خود گذشتم و از این جهتست که سنت
است اعلام مؤمنان بموت مؤمن تا شهادت دهند بر خوبی او و ثواب نیز بیابند و استغفار از جهت میت بکنند چنانکه در حدیث صحیح منقولست از ذریح که گفت سؤال کردم از
حضرت امام جعفر صادق هم که در مردن مردمان را اعلام میباید کرد حضرت فرمودند که بلی و در حدیث صحیح از ابو ولاد و عبدالله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق

و شهادت دادند که ما از او نمیدانیم مگر
خوبی را و چون نماز بر او کردند پنجاه
کس دیگر برخواستند

وبوجه که ورثه میت مومنان را اعلام کنند که برادر ایشان مرده است تا بجنازه او حاضر شوند و نماز کنند برو و طلب مغفرت کنند از جهت او تا ایشان ثواب یابند و میت اجر یابد و شود
و ایشان که اعلام کرده اند نیز مثاب شوند چون سبب ثواب مومنان و سبب مغفرت میت شده اند و از آنحضرت نیز منقولست که البته مردم را خبر کنند و متعارف در کربلا و نجف
چنین است که موذن بالای منار میرود و اخبار میکند و بد نیست تا زود تر حاضر شوند که منافات با تعجیل برداشتن نداشته باشد وَسَأَلَهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ الْفَضْلُ بْنُ عَبْدِ
الْمَلِكِ هَلْ يُصَلَّى عَلَى الْمَيِّتِ فِي الْمَسْجِدِ قَالَ نَعَمْ و در صحیح از فضل منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق عم که آیا نماز بر میت را در مسجد میتوان کرد حضرت فرمودند
که بلی و چند حدیث کالصحیح دیگر بمضمون وارد است و در حدیثی قوی از ابی بکر علوی منقولست که من در مسجد بودم که جنازه را آوردند و من خواستم که برو نماز کنم دیدم که حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه آمدند و مرفق خود را بر سینه من گذاشتند و مرا بیرون بردند تا از مسجد بیرون بردند و فرمودند که نماز میت را در مسجد نمیباید کرد و اکثر علما اعلام
حدیث کرده اند و احادیث سابقه را حمل بر جواز کرده اند و بعضی عمل باخبار سابقه کرده اند چون صحیح و کالصحیح اند و حدیث ابو بکر ضعیف است و جمع میتوان کرد که اگر متعارف باشد
که در مسجد کنند و اجتماع مومنان در اینجا بیشتر بهم رسد مسجد اولی باشد و اگر موضع معتاد از جهت نماز جایی دیگر باشد که چون مردم را اعلام کنند آنجا حاضر شوند یا خوف
تلویث مسجد باشد در خارج اولی باشد و دفع حضرت او را از این متعارف ایشان است مستبعد نیست که از اینجهت باشد که میت خارجی باشد و حضرت بهانه از جهت
خروج خود و او بعضی ذکر دانسته باشند والله تعالی یعلم و خلافی نیست در آنکه در مسجد جایز است خلاف در افضلیت است وَسَأَلَهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ عَنِ الْمَرْأَةِ
تَمُوتُ مَنْ أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهَا قَالَ زَوْجُهَا فَقَالَ لَهُ الزَّوْجُ أَحَقُّ مِنَ الْأَبِ وَالْوَلَدِ وَالْأَخِ قَالَ نَعَمْ و بسند موثق و اسانید معتبره کالصحیح از ابو بصیر منقولست که سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق عم که هرگاه زنی بمیرد کیست که سزاوار تر است بنماز کردن بر آن زن حضرت فرمودند که شوهرش احق است باو پس ابو بصیر پرسید که شوهر
احق از پدر و فرزند و برادرش حضرت فرمودند که بلی و در روایتی دیگر بلی او احق است بغسل و او بتر میتواند داد یاد و بغسل نیز او احق است و در حدیث صحیح و قوی
از آنحضرت عم مرویست که اگر شوهر و برادر باشد برادر احق است از شوهر و علما حمل کرده اند بر تقیه و ممکنست که محمول باشد بر صورتی که شوهر سنی باشد یا شرایط امامت
در او نباشد و در برادر باشد و در حدیث حسن کالصحیح و قوی کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که نماز میکند بر جنازه اولی تر
بمیت یا امر میکند هر که را خواهد و علما گفته اند که مراد از اولی اولی بمیراث میت است یعنی وارث چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض
در میراث و محتملست که اولویت در دین نیز مراد باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ یعنی مردان و زنان مومنه بعضی
اولی اند ببعضی از غیر مومن و مومنه و بعد از این نیز خواهد آمد احادیثی که ظاهرش اولویت در دین است و علی ای حال شک نیست که اگر زن شیعه باشد و شوهر سنی باشد شوهر
امامت نمیتواند کرد و دغدغه در نیست که آیا ولایت دارد که هر که را خواهد از شیعیان رخصت امامت دهد یا نه اظهر آنست که ولایت ندارد که فرع سلطانست والله تعالی یعلم و از این حدیث
ظاهر میشود که ورثه بالفعل میت اولی اند از دیگران و شوهر اولی است از همه کس و اگر پدر و پسر باشد پدر اولی است از پسر چون جد ولایت دارد بر پسر اما اگر جد میت باشد و پسر میت
پسر اولی است چون در این صورت جد میراث نمیبرد و علما فروع بسیار استنباط کرده اند مثل آنکه مردان وارث اولی اند از زنان و بعضی گفته اند مردان بر زنان اولویت دارند و از
زنان و برادر پدر و مادری اولی است از برادر پدری و مادری تنها اما اولویتش بر برادر پدری از آن جهت است که برادر پدری با برادر پدر و مادری میراث نمیبرد و بر برادر مادری
مقدمست چون او دو نسبت دارد و مادری یک نسبت و امثال این ترجیحات و استنباط کرده اند و بیرون نص مشکلست این ترجیحات والله تعالی یعلم و چون نماز میت واجب
کفائیست و بر همه کس واجبست علما حمل کرده اند اولویت را بر امامت مطلقا وَقَالَ أَبِي رَحِمَهُ اللهُ فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ اعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ مَنْ يُقَدِّمُهُ
وَلِيُّ الْمَيِّتِ فَإِنْ كَانَ فِي الْقَوْمِ رَجُلٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَهُوَ أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ إِذَا قَدَّمَهُ وَلِيُّ الْمَيِّتِ فَإِنْ تَقَدَّمَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُقَدِّمَهُ وَلِيُّ الْمَيِّتِ فَهُوَ غَاصِبٌ و پدرم که
آنچه پدرم در رساله بمن نوشته است گفته است که بدان ای پسرک که اولی مردمان به پیش نمازی نماز میت کسی است که ولی او را مقدم دارد پس اگر در میان جماعت حاضر شخصی
بنی هاشم باشد او سزاوار تر است بنماز کردن بر میت بشرطی که وارث او را مقدم دارد پس اگر او امامت کند بی آنکه ولی او را مقدم دارد غاصب خواهد بود که حق ولی میت را غصب کرده
است اما تقدم هر که ولی او را مقدم کند گذشت و اما استحباب تقدیم بنی هاشم بعضی گفته اند که مراد علی بن بابویه امام اصلست چون این عبارت را نقل کرده است بعینها با
حدیث سکونی است که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرموده است که هرگاه حاضر شود سلطانی از سلاطین الهی پس او احق است بنماز کردن بر میت اگر ولی میت او را مقدم
دارد و الا پس او غاصب است یعنی ولی که دیگری را مقدم داشته است و ممکنست که مراد علی بن بابویه این باشد که حدیث این معنی دارد که سلطان هاشمی باشد و اگر امام اصل باشد
احتیاج باذن ولی میت ولا اذن عقب بر امام زمان جایز نیست چنانکه در حدیث موثق طلحة بن زید از حضرت امام جعفر صادق عم منقولست که فرمودند که هرگاه امام حاضر
شود در جنازه پس او احق است از همه مردمان بنماز کردن بر میت و بعضی نقل کرده اند که حدیث مرسلی وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است که
قریش را مقدم دارید و بر قریش تقدم مجوئید و بر تقدیر صحت حدیث ظاهرش امامت کبری است چنانکه آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که الائمة من قریش و علی ای حال شرطست
که شرایط امامت در او باشد و اگر نه جایز نیست تقدم او بالاجماع و عبارت متن عبارت فقه رضویست و کتابهای علما پر است که این کتاب را ندیده بودند از جناب ابن بابویه گفته اند
کتاب علی بن ظاهر عبارتست و اگر کسی گوید که آنکه این کتاب از حضرت باشد متیقن نیست جواب اینست که همه اخبار یقینی نیست مگر نادری که متواتر باشد و شهادت صدوقین با اعلی

اصحاب

اصحاب با آن توجیهی نمیست که ایشان تا غیبت باین نداشته باشند چون توانستند گفت که بیان من و خط منست و اگر کسی گوید که شاید این عبارات از کتاب نباشد اما اتفاقی
شده باشد جواب اینست که مجموع این اتفاقها را با قاعده و ظن رجال موافق باشد هرگز نشده است و علی ای حال جزم ایشان بصحت این اخبار بهتر از آنست که ایشان گفته باشند که
ما از معصوم شنیده ایم و ظاهر اصحاب کافی باشد خصوصا با عمل اصحاب یا موافقت با اخبار دیگر یا آنکه پیش از آنکه بشنوند که چنین کتابی هست همه عمل بگفته صدوق
بنموده اند هرگاه ضم شود این کتاب نور علی نور خواهد بود والله تعالی یعلم وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِذَا فَاتَتْكَ الصَّلَاةُ عَلَى الْمَيِّتِ حَتَّى يُدْفَنَ فَلَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ
عَلَيْهِ وَقَدْ دُفِنَ و منقولست در صحیح از عبد الله بن سنان از آنکه حضرت امام جعفر صادق عم فرمودند که هرگاه فوت شود از تو نماز کردن بر میت تا او را دفن کنند پس باکی
نیست که بعد از دفن برو نماز کنی و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که باکی نیست که نماز کنند بر میت بعد از دفن او وَكَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا فَاتَتْهُ الصَّلَاةُ عَلَى الْمَيِّتِ صَلَّى عَلَى قَبْرِهِ و منقولست که دأب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این بود که هرگاه فوت میشد از آنحضرت نماز بر میت آنحضرت
نماز بر قبر میت میکردند و احادیث قریب باین وارد است که نماز میتوان کرد و حدیث عمار گذشت که ظاهرش این بود که بعد از دفن نماز نمیتوان کرد و لازم نیست و چند حدیث دیگر
وارد شده است قریب بآن و در جمع بین الاخبار اقوال بسیار است بعضی آنکه تا یکشبانروز میتوان کرد و بعد از آن نماز نمیتوان کرد و بعضی سه شبانروز گفته اند و بعضی گفته اند
که تا از هم نپاشیده باشد نماز میتوان کرد و بعد از آن نمیتوان و برین تحدیدات خبری وارد نشده است و اگر وارد شده باشد بأس بسیار است و بعضی تاویل کرده اند نماز را بدعا
و بر مضمون حدیث حسن و قوی وارد شده است که صلوة بعد از دفن دعاست که از جهت میت بکنند و بعضی گفته اند که اگر نماز بر میت نکرده باشند نماز میتوان کرد و الا فلا
و بعضی گفته اند که هرگاه نماز نکرده باشد نماز میتواند کرد اگر چه نماز برو کرده باشند و این دو قول خالی از وجهی نیست اما احادیثی وارد شده است که دلالت بر وجوب نماز کنند و بعضی
آنست که اگر نماز بر میت نکرده باشند نماز احتیاطا بکنند و اگر برو نماز کرده باشند و کسی خواهد که نماز کند بهتر آنست که دعا بکند نه نماز و اگر دعاهای نماز میت را بخواند
است و ظاهر حدیث مالک که صدوق روایت کرده است اینست که هر که نماز نکرده باشد نماز میتواند کرد اگر چه نماز برو کرده باشند والله یعلم وَسَأَلَ الْيَسَعُ بْنُ عَبْدِ اللهِ
الْقُمِّيُّ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي عَلَى الْجَنَازَةِ وَحْدَهُ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَاثْنَانِ يُصَلِّيَانِ عَلَيْهَا قَالَ نَعَمْ وَلَكِنْ يَقُومُ الْآخَرُ خَلْفَ الْآخَرِ وَلَا يَقُومُ
بِجَنْبِهِ و سوال کرد یسع از حضرت امام جعفر صادق عم از شخصی که تنها باشد نماز بر جنازه میتواند کرد حضرت فرمودند که بلی گفتم که دو کس بر جنازه نماز میکنند حضرت فرمودند
که بلی و لیکن یکی از ایشان در عقب دیگری بایستد اگر اقتدا باو کرده باشد و در پهلوی او نایستد مثل سایر نمازها که اگر یک کس اقتدا کند بپهلوی امام میایستد و این سوال از آن جهت
کرده است که جمعی از عامه میگویند که کمترین عدد در نماز میت سه کس است و بکمتر از سه کس بر میت نماز جماعت نمیتوان کرد چون اقل جمع سه است با آنکه خود از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که دو کس و زیاده جماعت است و علما ذکر کرده اند که هرگاه یک کس در عقب امام میایستد پس اگر بیشتر باشند بطریق اولی در عقب امام میایستند
و روایات زنان نیز قریب باین است چون وارد شده است که زنان در یک صف میایستند و حضرت برهنگان و امام در پیش ایشان میایستد و مضمون در فقه رضوی منقولست
و ظاهر صدوق این جزوها از کتاب فقه برداشته باشد و او ثقه است هر چند طریق خود را در فهرست بجمیع ذکر نکرده است و کلینی نیز ذکر کرده است همین جزو را و حکم بصحت
آن کرده است از آن سندش باصطلاح متاخرین جهالتی دارد با آنکه ظاهر آنست که مستحب باشد و در مستحبات مسامحه میکنند چون حدیث صحیح و حسن کالصحیح وارد
شده است از حضرت امام جعفر صادق عم که فرمودند هر که بشنود ثوابی را بر چیزی از اعمال و آن را بجا آورد حق سبحانه و تعالی آن ثواب را میدهد اگر چه در واقع غلط باشد و
حضرت او را نفرموده باشد و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که فرمودند که هر کرا باو رسد خبری که حق سبحانه و تعالی بر عملی ثوابی مقرر ساخته است
و آن عمل را بقصد آن ثواب بجا آورد حق سبحانه و تعالی آن ثواب را باو میدهد اگر چه در واقع چنان نباشد و عامه این حدیث را نقل کرده اند و جمعی از اصحاب گفته اند که بنا برین
این متفق علیه باشد بین الفریقین و جمعی نقل اجماع نیز بر مضمون کرده اند و محقق دوانی بحث کرده است که علما در مستحبات عمل بحدیث ضعیف کرده اند و میکنند و جواز
بیان واجب و سنت هر دو حکم الله اند و جواب داده اند که ما عمل بحدیث صحیح کرده ایم نه بضعیف ولیکن آنچه ظاهر میشود از طریقه قدما آنست که ایشان عمل بحدیث ضعیف
کرده اند مطلقا و امثال این اخبار پیش ایشان صحیح است باصطلاح ایشان والله تعالی یعلم وَقَالَ جَابِرٌ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِذَا لَمْ يَحْضُرِ الرَّجُلُ الْمَيِّتَ تَقَدَّمَتِ الْمَرْأَةُ
وَسْطَهُنَّ وَقَامَ النِّسَاءُ عَنْ يَمِينِهَا وَشِمَالِهَا وَهِيَ وَسْطَهُنَّ تُكَبِّرُ حَتَّى تَفْرُغَ مِنَ الصَّلَاةِ و بسند قوی از جابر منقولست بلکه چون صدوق از کتاب جابر روایت کرده است
و جابر ثقه است حدیث صحیح است و مشایخ اجازه جهالت و ضعف ایشان در کتابهای متواتره ضرر ندارد و ظاهرا صدوق و کلینی حکم بصحت حدیث جابر کرده اند و کتاب او از اصول
اربعمائه است که جمیع مشایخ اعتماد بر او دارند و جمعی که از جابر روایت کرده اند ضعف اکثر ایشان باعتبار غلو ایشانست چنانکه از تتبع بانضمام با آنکه مدار متقدمین بر کتب بوده است
چنانکه از کتاب رجال ظاهر است و صدوق نیز در اول کتاب ذکر کرده است جابر میگوید که حضرت امام محمد باقر عم فرمودند که هرگاه شخصی بمیرد در جایی که مردان نباشند و زنان حاضر
باشند یکی که اهلیت امامت داشته باشد امامت میکند و زنان از دست راست و دست چپ او میایستند و امام در میان ایشان میایستد و تکبیر میگوید و ایشان نیز تکبیر میگویند
تا از نماز فارغ شوند و از این حدیث و دیگر احادیث این باب ظاهر میشود که اگر مردان باشند ایشان اولی اند اما جایز است که با وجود مردان زنان بر میت زن نماز کنند چنانکه در چند خبر وارد
شده است که حضرت سید المرسلین حضرت فاطمه صلوات الله علیها را فرستادند با زنان مسلمانان که نماز خواهر خود کردند و پیش گذشت و آنکه حضرت را فرستادند با وجود آنکه شوهر داشت

که عثمان بود از آنجهت بود که تا ظاهر سازد که منافقت و سلمان نیست و حدیث زینب نیز وارد شده است که حضرت فاطمه و ریحانه او حفر شد با زنان مهاجر و انصار با الکلیه
بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ما شد و بنا بر قول جمعی از علما رقیه و زینب دختران خدیجه بوده اند از شوهری دیگر پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها را نماز میخواسته
خواهند بود و بر تقدیر وراثت نیز حضرت رسول اولی بودند و اولویت خود را بحضرت فاطمه گذاشته باشند والله تعالی یعلم وقال الحسن بن زیاد الصیقل سئل ابو عبد الله صلوات
الله علیه کیف تصلی النساء علی الجنائز اذا لم یکن معهن رجل فقال یقمن جمیعا فی صف واحد ولا تتقدمهن امرأة قیل ففی صلاة مکتوبة ایؤم بعضهن بعضا قال نعم
و در قوی کالصحیح منقولست که حسن بن زیاد صیقل گفت که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که چگونه نماز میکنند زنان بر جنازهها هرگاه مردی با ایشان نباشد
حضرت فرمودند که همه در یک صف بایستند و زنی پیش نرود مثل مردان عرض نمودند که در نمازهای واجب دیگر زنان پیش نماز زنان میتوانند کرد حضرت فرمودند بلی و لحال
بعضی در این باب ذکر شده است و در نماز جماعت خواهد آمد ان شاء الله تعالی وقال رسول الله صلی الله علیه وآله صلوا علی المرجوم من امتی وعلی القاتل نفسه من امتی
ولا تدعوا احدا من امتی بلا صلاة و بسند قوی از آنحضرت صلی الله علیه وآله وارد است که فرمودند که نماز کنید بر کسانی که از امت من سنگسار کرده باشند و بر کسی که خود را
کشته باشد از امت من و مگذارید احدی از امت مرا بی نماز و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که فرمودند که نماز کن بر هر که بمیرد از اهل قبله و حساب او را
با خدا گذار و قریب بهمین مضمون از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده اند سنیان و معهذا جمعی کثیر از عامه میگویند که نماز نمیتوان کرد بر کسی که در حد کشته شده باشد
یا کسی که خود را کشته باشد وسأل هشام بن سالم ابا عبد الله صلوات الله علیه عن شارب الخمر والزانی والسارق یصلی علیهم اذا ماتوا فقال نعم و بسند صحیح از هشام
منقولست که سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق که از شارب الخمر و زناکار و دزد اگر بمیرند نماز بر ایشان میتوان کرد یا نه حضرت فرمودند که بلی و خلافی نیست در آنکه هرگاه
از امت اجابت باشد یا آنکه اثنی عشری باشد نماز بر او واجبست اگرچه فاسق باشد و کبایر کرده باشد و خلافی نیست در آنکه بر کسی که از غیر ملت اسلام باشد یا مذهب غلاة از مسلمانان
باشد و در واقع کافر باشد یا انکار کرده باشد ضروری از ضروریات دین را مثل خارجی که بر امام زمان خروج کرده باشد یا مذهب خوارج داشته باشد و بر غلاة که مجموع ائمه
هدی را یا یکی از ایشان را صلوات الله علیهم خدا دانند و مجسمین مرتد و مجسم کثیف نماز نمیتوان کرد و خلافی که هست در … است از فرق باطله و حق آنست که نماز بر ایشان روا
نیست چون بحسب واقع کافر اند و جایز است نماز کردن و لعنت کردن در تکبیر چهارم چنانکه خواهد آمد و احادیث بسیار وارد شده است که شارب الخمر را بجنازه او حاضر شوید و
بسیاری از اصحاب کبایر را نیز وارد شده است که نماز بر ایشان مکنید چنانکه خواهد آمد حتی آنکه شخصی دو دینار قرض گذاشته بود حضرت بر او نماز نکردند تا شخصی ضامن آن شد
حضرت نماز گذاردند و بعد محمولست بر مبالغه تا بر فسوق ایشان مبالغه واقع نشده است و در نماز بر ایشان آن مبالغه در صلحا واقع شده است و فی الحقیقه از جهت
این مبالغات واقع شده است تا عبرت دیگران شود اما اگر کسی نباشد که بر ایشان نماز کند البته واجبست نماز کردن بر ایشان بر هر کس که حاضر شده باشد و اگر همه نماز نکنند همه گناهکار
خواهند بود باجماع علما وقال عمار بن موسی الساباطی قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه ما تقول فی قوم کانوا فی سفر لهم یمشون علی ساحل البحر فاذا هم برجل
میت عریان قد لفظه البحر وهم عراة لیس علیهم الا ازار کیف یصلون علیه وهو عریان ولیس معهم فضل ثوب یکفنونه به قال یحفر قبره ویوضع فی لحده ویوضع
اللبن علی عورته لیستر عورته باللبن وبالحجر ثم یصلی علیه ثم یدفن و بسند موثق از عمار منقولست که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق که چه میگویی در قومی که
سفری باشند و در کنار دریا میروند و این عبارت بهتر است و در کنار دریا میرفتند که ناگاه دیدند که مرده برهنه را دریا بر کنار انداخته بود و ایشان نیز برهنه باشند و بغیر از
لنگی که ساتر عورت ایشان باشد جامه نداشته باشند پس چگونه بر او نماز کنند و حال آنکه میت برهنه است و ایشان جامه زیادتی نداشته باشند که میت را بآن جامه کفن کنند
کاف بجای کاف لاست یعنی … حضرت فرمودند که قبری از جهت او میکنند و میت را در لحد میگذارند و خشتی بر عورت او میگذارند تا عورت او پوشیده شود
بخشت یا سنگ و در بعضی از نسخ فیستر عورته است و معنی این نزدیک بآن یعنی پس عورت او را بخشت و سنگ بپوشانند و بر او نماز میکنند و بعد از آن دفن میکنند
خاک بر او میریزند تا قبر پر شود بلا خلاف نیست که غسل میت مقدمست بر کفن و کفن مقدمست بر نماز و نماز مقدمست بر دفن و غسل میت بمنزله ازاله نجاست است که مصلی میکند
جهت نماز خود و کفن بمنزله ساتر عورت و همچنانکه نماز گذارنده در حالت اختیار نمازش صحیح نیست تا ازاله نجاست نکند و ستر عورت نکند میت نیز نماز بر او صحیح نیست تا او را
غسل ندهند و کفن نکنند و چون ساتر ندارد ستر ما امکن واجبست اگرچه بخشت باشد و چون ساتر میت باید جمیع بدنش را بپوشاند اگر در وقت نماز …
مثلا نماز صحیح نیست علی الظاهر پس فرمودند که او را در قبر گذارند و عورت که اهم است بخشت و سنگ بپوشانند و باقی بدن بقبر پوشیده شود تا نماز صحیح باشد و چون واجبست که
دفن بعد از نماز باشد اول نماز میکنند و بعد از آن خاک بر او میکنند و همین مضمون از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست و بعد از آن از حضرت پرسیدند که بعد از دفن بر او
نماز میتوان کرد فرمودند که نماز کردن جایز نیست و … از جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در حرم … پس نماز میتوان کرد بر مدفون …

حضرت م

ما بالمعنی قریب بایشت و چون تحقیق این مطلب شد ظاهر میشود که … والله تعالی یعلم وروی عن اسحاق بن عمار عن الصادق صلوات الله
علیهما ان علیا صلوات الله علیه وجد قطعا من میت فجمعت ثم صلی علیها ثم دفنت و بسند موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر مرویست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
در اثنای سفر پارههای چند از آدم … پس حضرت فرمودند که همه را جمع کردند و بر آن نماز کردند و بعد از آن دفن کردند و محمولست بر آنکه همه بدن بوده باشد و اگرچه محل استخوان باشد



یا زنان پاره سینه بوده باشد چنانکه گذشت و خواهد آمد و غسل و کفن را ذکر نکرده اند بر آنکه نماز لازم دارد هر دو را چنانکه گذشت احوال وروی الفضل بن عثمان الاعور عن
الصادق عن ابیه صلوات الله علیهما فی الرجل یقتل فیوجد راسه فی قبیلة ووسطه وصدره ویداه فی قبیلة والباقی منه فی قبیلة فقال دیته علی من وجد فی
قبیلته صدره ویداه والصلاة علیه و روایت کرده است فضل … اعور یعنی یک چشم و در صحیح از حضرتین … در شخصی که کشته شود و سر او در
یک قبیله باشد و میان او و سینه و دستهای او در قبیله دیگر و باقی او در قبیله دیگر باشد حضرت فرمودند که دیت و خونبهای او بر آنجماعتیست که سینه و دستهای او در آن قبیله …

سوکه

و نماز نیز بر سینه و دستهاست احادیث خواهد آمد که اگر لوث که قرینه است بهم رسد … و دیت را بگیرند و اما نماز بر سینه است و دستها
مدخلی نیست در نماز و لیکن چون واقعه چنین بود و سایل واقعه را گفت حضرت بنا بر گفته او فرمود چون در روایت صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که از آنحضرت سؤال
کردند از شخصی که او را شیر بخورد یا درنده دیگر یا بمیرد و مرغان گوشت او را بخورند و استخوان بی گوشت بماند با او چه باید کرد حضرت فرمودند که او را غسل میدهند و کفن
میکنند و نماز بر او میکنند و او را دفن میکنند و اگر میت را دو نصف کرده باشند بر آن نصفی نماز میکنند که دل میت در آن نصف است و آن سینه است که محل قلبست و همین حدیث
بعنوان منقولست از علی بن جعفر از برادرش حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما جزو اول مجمع علی بن جعفر گذشت و جزو ثانی … که مذکور شد در این حدیث
و کلینی در قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است که هرگاه شخصی را دو نیم کرده باشند نماز بر آن نصفی میکنند که دل در آنجاست و این در صورتیست که
نصف دیگر حاضر نباشد که اگر باشد بر همه نماز میکنند و از این روایات ظاهر میشود که نصفی که در آن دل باشد نماز باید کرد یا سینه بی دستها و دلالت میکند که سینه حکم میت دارد
در جمیع احکام و همچنین جمعی کثیر از علما گفته اند که هرگاه دل فقط باشد حکم میت دارد در جمیع احکام چون حضرت مناط احکام را بر دل گذاشته است و این ظهوری ندارد که باید
دل باشد بلکه محتملست که مراد این باشد که موضعی که در آن دل باشد تا موافق حدیث منفصل باشد و بر تقدیر … صریح باشد ظاهرش آنست که سینه با دل این حکم دارد نه دل
فقط و این استدلالات مناسب بطریقه شیعه ندارد بلکه طریقه سنیانست و اگر جمعی از علمای ما مثل علامه این نحو استدلالات میکنند و مطلوب ایشان رد بر عامه است
الزاما نه اعتقادا زیرا که هر که رجوع بکتب اصولیه و استدلالیه ایشان نماید میداند که اینها استنباطات کرده اند بدلایل شتی و جمعی متابعت ایشان کرده اند و جمعی بحث بر ایشان کرده اند که هر
طایفه غافل شده اند از طریقه مطلوب ایشان فتامل وقال الصادق صلوات الله علیه اذا وجد الرجل قتیلا فان وجد له عضو من اعضائه تام صلی علی ذلک العضو و
دفن وان لم یوجد له عضو تام لم یصل علیه و دفن و بسند قوی از آنحضرت منقولست که هرگاه شخصی را کشته بیابند پس اگر عضوی از اعضای او تمام باشد بر آن عضو نماز میکنند
و دفن میکنند و اگر عضوی تمام نباشد نماز نمیکنند بر او و آن را دفن میکنند و این حدیث را جمعی تاویل کرده اند بآنکه عضو تام سینه و دلست که محل علوم و اعتقاداتست جمعا بین الاخبار
و بعضی حمل بر استحباب کرده اند و این اظهر است و احوط آنست که اگر سر یا دست یا پا و امثال این از اعضایی که استخوان داشته باشد بیابند غسل بدهند و کفن کنند و نماز کنند و
دفن کنند خصوصا احتیاطا که اگر واجب باشد یا سنت باشد بجا آورده باشند والا لغوی نباشد والله تعالی یعلم واذا وسط الرجل بنصفین صلی علی النصف الذی فیه القلب و در حدیث صحیح
… و در حدیث صحیح علی بن جعفر و غیر آن از ائمه معصومین حضرات باقر و صادق و کاظم صلوات الله علیهم منقولست که هرگاه شخصی را دو نیم کرده باشند نماز میکنند بر آن نصفی
که دل در آن باشد و حکمش مذکور شد سابقا وان لم یوجد منه الا الراس لم یصل علیه و اگر یافت نشود مگر سر میت نماز بر آن نمیکنند کلینی و در حدیث حسن کالصحیح از محمد بن مسلم
روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر فرمودند که هرگاه کشته یافت شود و بغیر از گوشت نباشد و استخوان نداشته باشد بر او نماز نمیکنند و اگر استخوان بی گوشت باشد بر آن نماز میکنند
و علما حمل کرده اند بر آنکه همه استخوانها باشد چنانکه ظاهر صحیح علی بن جعفر است و بعضی حمل کرده اند بر استخوان سینه فقط باشد چون سینه حکم کل دارد و کلینی بعد از این حدیث ذکر
کرده است که قال وروی انه لا یصلی … وارد شده است که نماز بر سر میت نباید کرد هرگاه از بدن جدا شده باشد یعنی واجب نیست اگر حدیث سابق را
بحال خود گذاریم و اگر آن حدیث را تاویل کنیم که عضو تام سینه و دلست این حدیث را بحال خود باید گذاشت والله تعالی یعلم و موید این جزاست حدیث موثق از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که نماز نمی باید کرد بر عضوی از اعضا بتنهایی مثل پا و سر و دست و اگر بدن تنها باشد نماز میباید کرد هرچند سر و دست و پا نداشته باشد
و از این حدیث ظاهر میشود که دست دخل ندارد وروی زرارة وعبید الله بن علی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه سئل عن الصلاة علی الصبی متی یصلی علیه
فقال اذا عقل الصلاة قلت متی تجب الصلاة علیه فقال اذا کان ابن ست سنین والصیام اذا اطاقه و بسند صحیح از زراره و عبید الله از حضرت امام جعفر صادق منقولست
که از آنحضرت پرسیدند که نماز بر طفل چه وقت نماز بر او میکنند حضرت فرمودند که هرگاه نماز را بفهمد و تمیز داشته باشد که واجب و سنت و شرط و رکن را از یکدیگر فرق تواند کرد
یا وقت بلوغ … که نماز بر او واجب میشود یعنی لازمست که او را بنماز بدارند حضرت فرمودند که هرگاه شش ساله باشد و او را بروزه میباید داشت هر وقت که طاقت داشته
باشد و اکثر علما جزو ثانی حدیث را … جزو اول … که بیان عقل الصلاة باشد که اگر شش ساله … نماز را چگونه بر او واجب باشد و لیکن اجماعست که واجب نیست
بلکه واجبست بر ولی که شش ساله را بنماز بدارد و قول بوجوب … و یا بمعنی سنت موکد است بر ولی که او را امر کند بنماز تا عادت کند بآن و لیکن چون در حدیث
صحیح زراره واقع شده است تفسیر عقل الصلاة بشش سالگی البته لازمست که واجب را حمل بر لازم و مستحب موکد کنیم و چون طاقت اطفال در روزه فرق عظیم بهم میرسد
مختلف میباشد و حضرت بنا را بر طاقت ایشان گذاشت یعنی بعد از آنکه بر ایشان مشکل نباشد بسیار و محتملست که اطفال را نیز ثوابی باشد چنانکه ولی را هست …

[illegible]

دلالت میکند بران و در محل خود خواهد آمد و اکثر مشهور است که ایشان اهلیت خطاب نماز ندارند پس تکلیف معقول نیست و ثواب بر تکلیف است حق است اگر کسی قایل (و استحسان)
شود ولیکن ممکن است که حق سبحانه و تعالی از روی تفضل کرامت فرماید بالغ اگر تمیز داشته باشد یا استحقاق نیز ممکن است والله تعالی یعلم ومن حضر [illegible]
علی طفل فلیقل اللهم اجعله لابویه ولنا فرطا و کسی که حاضر شود با جمعی که نماز بر طفل کنند پس باید که بگوید که خداوندا این طفل را از جهت پدر و مادر او و از جهت ما از پیش
فرستادگان یعنی پیش رو ما باشد که از جهت ما ثوابی مهیا کند چون رفتن طفل و صبر بران موجب ثواب عظیمست یا موجب اجر است اگر صبر نکنند و لیکن مصطلح علما آنست که
فعلی که بنده باختیار خود کند از جهت فرموده الهی بسبب ثواب است و آن تفضیلیست که دایم باشد و مقارن تعظیم و اجلال باشد و هر چه بی اختیار اینکس برسر اینکس می آید موجب
اجر است و در اجر لازم نیست که دایمی باشد و لازم نیست که مقارن تعظیم و اجلال باشد و چون صبر فعل اینکس است بسبب آن ثواب بیحساب حاصل میشود و چون از رفتن
طفل بی اختیار است موجب اجر است و لیکن بعد از مردن می آید که حق سبحانه و تعالی در مردن فرزند بهشت [illegible] خواه صبر بکند و خواه نکند و این از تفضل الهیست و موافق
اصطلاح علما در کتاب عتق حدیثی می آید که دلالت برین تفصیل میکند و در حدیث موثق از زید بن علی از آبا او از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم منقولست که
نماز بر طفل که میکوید اللهم اجعله لابویه ولنا سلفا وفرطا واجرا و شیخ مفید ذکر کرده است که اگر نماز بر طفل کنند بعد از تکبیر چهارم این دعا را بخواند اللهم هذا الطفل
کما خلقته قادرا وقبضته طاهرا فاجعله لابویه نورا وارزقنا اجره ولا تفتنا بعده یعنی خداوندا چنانکه این طفل را بقدرت کامله خود آفریدی و او را گرفتی پاک [illegible]
که مرتکب معصیت نشده پس بگردان او را از جهت پدر و مادرش نوری در دنیا بزیادتی ایمان و کمالات و در تاریکی قبر و قیامت سبب روشنایی ایشان باشد و عطا کن ثواب
او بما گردان و ما را از فتنه دنیا مگردان بعد از و بمرگ او یا چنان مکن که بی صبری کنیم و این عبارات همه خوبست و از عبارت صدوق ظاهر میشود که اعتقاد علما در جواز
کردن بر اطفال ذکر کرده است که اگر حاضر شوی یعنی نماز مکن و این دعا را [illegible] بخوان و محتملست که مراد شیخ مفید باشد و لیکن عبارت مصنف عبارت فقه رضویست
و در آنجا چنین است که هرگاه که بر طفل نماز نتوان کرد تا نماز را بفهمد پس اگر حاضر شوی بطفلی که بر طفل نماز کنند پس بگو اللهم اجعله لابویه ولنا ذخرا ومزیدا وفرطا و
اجرا و این عبارت صریحست که نماز بر طفل نیست و دعا را با [illegible] بخواند و صورت نماز را بجا آورد چنانکه ظاهر کلام صدوقست و خواهد آمد اخبار درین باب والله تعالی یعلم
وصلی ابو جعفر صلوات الله علیه علی ابن له صبی صغیر له ثلث سنین ثم قال لولا ان الناس یقولون ان بنی هاشم لا یصلون علی الصغار من اولادهم ما صلیت علیه
و حضرت امام محمد باقر نماز گذاردند بر فرزند صغیر آن حضرت که او سه ساله بود و بعد از آن فرمودند که اگر نه این بود که مردمان تشنیع بکنند که بنی هاشم نماز بر اولاد خود
نمیکنند من نماز نمیکردم و این ملاحظه یا از آن جهتست که شهرت کنند که ایشان اولاد صغار خود را مسلمان نمیدانند یا شهرت کنند مخالفت مذهب عامه را و ضرر بایشان
رسانند چون عامه نماز میکنند بر مطلق اطفال خود و لیکن صدوق ذکر کرده است مضمون چند حدیث را از آنجمله بسند صحیح از زراره منقولست که پسری از حضرت امام محمد باقر
فوت شد پس چون خبر فوت او بحضرت دادند حضرت فرمودند تا او را غسل دادند و کفن کردند و حضرت با او متوجه شدند بمقبره و نماز بر او کردند و سجاده حضرت را انداختند
و حضرت بر بالای سجاده ایستادند از جهت نماز دیگر بر [illegible] ایستادند تا از دفن او فارغ شدند پس حضرت برگشتند و من در خدمت حضرت برگشتم و با آنحضرت می آمدم
پس رو کرد و گفت بدرستی که بر مثل این طفل نماز نیست و آن طفل سه ساله بود و فرمودند که حضرت امیر المؤمنین امر میفرمودند که امثال این طفل را دفن کنند و نماز نمیکردند و لیکن چون [illegible]
میکنند من تقیه کردم و نماز گذاردم بعد از آن پرسیدم که پس چه وقت نماز بر او واجب میشود حضرت فرمودند که هرگاه نماز را بفهمد و شش ساله بشود پس پرسیدم که حال
اطفال چونست در آن نشاه حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی اعلمست بانکه ایشان چه خواهند کرد و تحقیق این بحث خواهد آمد و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت
امام جعفر صادق فرزندی داشتند در حیات حضرت امام محمد باقر و نامش عبد الله بود و از شیر باز شده بود و براه افتاده بود و حضرت آزاد کرده داشت که [illegible]
آن طفل [illegible] بطفل گفتم که این کیست که در پهلوی تست طفل گفت آزاد کرده ماست آن غلام از روی خوش طبعی گفت من آزاد کرده تو نیستم آن طفل گفت [illegible]
مولای من نباشی آن ملعون [illegible] بشکم آن طفل زد و کشت و آن طفل شهید شد و آن طفل را در تابوتی گذاشتند [illegible] بجانب قبرستان بقیع بردند
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بیرون آمدند و جبه خز زردی پوشیده بودند و عمامه خز زردی و رداء خز زردی و تکیه بر من کرده بودند چون حضرت [illegible] بودند دشوار
ایشان از پی تکیه بر کسی بجا میرفتند و مردمان می آمدند و سر سلامتی میدادند بر فرزند زاده آنحضرت چنانکه [illegible] یعنی سر سلامتی
میدادند و میگفتند که این ملعون غلام چه کار کرد که چنین طفلی را شهید کرد پس چون حضرت به بقیع رسیدند پیش ایستادند و چهار تکبیر بران طفل گفتند تقیه و فرمودند که او را دفن
کردند پس حضرت دست مرا گرفتند و بگوشه بردند و فرمودند که در زمان حضرت سید المرسلین و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما و اولادهما مقرر بود که نماز بر اطفال کنند
حضرت امیر المؤمنین میفرمودند که اطفال را مخفی دفن کنند و نماز بر ایشان نکنند و غرض از مخفی ساختن آنکه [illegible]
نکردن مخفی دفن بکرده باشند چون ابوبکر و عمر بدعت نماز را گذاشته بودند و حضرت میخواستند که اظهار مخالفت آن نکنند چون منافقان اتباع ایشان [illegible]
بعد از آن حضرت فرمودند که من اینجهت نماز بر این طفل کردم که اهل مدینه میگویند که ایشان نماز بر اطفال خود نمیکنند و در حدیث حسن کالصحیح منقولست از علی بن جعفر عبد الله که گفت
شنیدم از حضرت امام موسی کاظم که فرمودند که چون ابرهیم فرزند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند در آن روز سه سنت جاری شد یکی آنکه در آن روز آفتاب

گرفت

گرفت پس مردمان میگفتند که بواسطه مردن ابرهیم شد که آفتاب گرفت پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر منبر رفتند و حمد و ثنای الهی بجا آوردند و فرمودند که
ای گروه مردمان بدانید که آفتاب و ماه دو آیتند از آیات الهی که دلالت بر وجود و وحدت و علم و اراده و قدرت الهی میکنند و بامر الهی جاریند و حرکت کنند و اطاعت فرمان او میکنند و
منکسف نمیشوند از جهت مردن کسی و نه از جهت زندگی کسی پس چون هر دو یا یکی از ایشان بگیرد نماز کنید پس حضرت از منبر بزیر آمدند و نماز کسوف را با مردمان بجماعت گذارد
پس چون سلام دادند فرمودند که یا علی برخیز و کار سازی ابرهیم بکن پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه برخاستند و ابرهیم را غسل دادند و حنوط کردند و کفن
کردند و بیرون بردند ابرهیم را و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نیز رفتند تا او را بقبر رسانیدند پس صحابه گفتند که حضرت فراموش کردند که نماز بر او گذارند بسبب جزعی
حضرت را دست داده است پس حضرت برخاستند و فرمودند که ایها الناس جبرئیل آمده است و گفته شما را این گفته که شما گمان برده اید بمن که من فراموش کرده ام نماز بر فرزند [illegible]
جزع و نه چنین است که شما گمان کرده اید و لیکن خداوند لطیف خبیر بر شما پنج نماز واجب کرده است و بعد از هر نمازی یک تکبیر از جهت مردگان شما مقرر ساخته است و مرا
امر کرده است که نماز نکنم مگر بر کسی که نماز کرده باشد پس حضرت فرمود که یا علی بقبر در آی و فرزند مرا در لحد بخوابان پس حضرت رفتند و ابرهیم را در لحد جا دادند پس دیگر بار صحابه
گفتند که چون حضرت بقبر نرفتند جایز نیست که کسی در قبر فرزند خود در رود پس حضرت سید صلی الله علیه و آله فرمودند که یا ایها الناس بر شما حرام نیست که در قبر فرزندان در آیید و لیکن
از آن میترسم که چون روی فرزند خود را در قبر بگشایید شیطان دست یابد و جزعی بکنید که اجر شما ضایع گردد پس برگشتند از بقیع و بسند قوی از هشام منقولست که
بحضرت امام جعفر صادق عرض نمودم که سنیان بر ما اعتراض دارند و میگویند که شما میگویید که نماز بر طفل نمیتوان کرد چون نماز نکرده است پس سخن شما اینست که نماز بر کسی
باید کرد که نماز کرده باشد ما میگوییم که یهودی یا نصرانی مسلمان شود و هم ساعت بمیرد پس بر شما لازم می آید که نماز بر او نباید کرد و حال آنکه شما قایلید که بر او نماز
میباید کرد چه جواب بگوییم حضرت فرمودند که بگویید که اگر این شخص که مسلمان شده است افترا بندد بر کسی او را چه میباید کرد البته خواهند گفت که حد بر او واجبست پس [illegible]
جواب بگویند بگویید که اگر این طفل که نماز نکرده است افترا بندد بر کسی آیا حد بر او واجبست خواهند گفت که نه پس بگویید که نماز بر کسی میباید کرد که نماز و حدود بر او واجب باشد
و نماز نمیباید کرد بر کسی که نماز و حدود بر او واجب نباشد [illegible] آنست که حضرت میخواهند بیان فرمایند که عبارتی که وارد است که نماز بر کسی میباید کرد که نماز کرده باشد (خواهد گفت)
که اهل تکلیف بنماز باشد خواه کرده باشد یا نکرده باشد و چون معنی دقیق بود حضرت حد را ذکر کردند که او بفهمد و این حدیث دلالت میکند بر آنکه پیش از بلوغ نماز واجب نیست
و از شش سال تا بلوغ سنت باشد و این حدیث با احادیث سابقه دلالت میکند که پیش از شش سال بدعت باشد پس اخباری که وارد شده است در آنکه اگر متولد شود حیا
نماز بر او هست محمول خواهد بود بر تقیه و اکثر علما حمل کرده اند این اخبار را بر نفی وجوب و بنا بر مذهب مشهور تا شش سال سنتست و بعد از شش سال واجب و لیکن
احادیث دلالت بر این [illegible] و چون چنین اشتباهی شده است لازم بود نقل این اخبار و اخبار دیگر که دلالت بر مطلوب میکند مثل صحیحه علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم
حضرت امام موسی کاظم که آیا نماز بر میت طفل میتوان کرد اگر [illegible] داشته باشد حضرت فرمودند که هرگاه نماز را بفهمد نماز بر او میتوان کرد و در حدیث صحیح زراره گذشت که فهمیدن
نماز در شش سالگیست و در موثق از عمار وارد است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از طفلی که قلم بر او جاری نشده باشد آیا نماز بر او میتوان کرد حضرت
فرمودند که نماز بر مرد و زن وقتی واجبست که قلم بر ایشان جاری شود و ظاهرش وقت بلوغست و در حدیث صحیح از علی بن یقطین وارد شده است که گفت سؤال کردم از حضرت
امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که طفل که چند ساله شود نماز بر او میتوان کرد حضرت فرمودند که در هر حالی نماز هست مگر آنکه تمام متولد شود یعنی مرده چنانکه در حدیث صحیح
عبد الله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که نماز نمیباید کرد بر طفلی که مرده از مادر متولد شود [illegible] ظاهر نشود که دلالت بر حیات او کند [illegible]
[illegible] و اگر فریاد بکند بر او نماز بکذارد و او را میراث بدهد و بهمین مضمونست حدیث سکونی و در حدیث دیگر منقولست از حضرت موسی بن جعفر صلوات
الله علیه موافق حدیث ابن یقطین و همه محمولست بر تقیه یا اتقاء که غرض حضرت این باشد که نماز بر طفل بکنند مبادا که ضرری بایشان رسد چنانکه حضرت کردند و در حدیث صحیح
از قداح [illegible] منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر شنیدم که فرمودند که حضرت سید المرسلین نماز بر ابرهیم فرزند خود کردند و پنج تکبیر گفتند و این حدیث
غریبست و ممکنست بر تقدیر صحت که تقیه فرموده باشند بعنوان استفهام انکاری یعنی شما سنیان چنین میگویید و غلطست و این نحو از تقیه بسیار است که خواهد آمد و ظاهرا
اتقا و بیشتر واقع شده باشد احادیث بیشمار از تقیه چون حضرات ائمه معصومین علم بحیات و ممات و وقت آن داشتند و احتیاج بتقیه نداشتند چنانکه راوی بخدمت حضرت
امام کاظم عرض میکند که شما اظهار امامت علانیه میکنید و از شمشیر هرون الرشید علیه اللعنة والعذاب الشدید خوف ندارید حضرت فرمود که خاطر جمع دار که هرون بمن ضرری
نمیرساند و اگر هرون بمن ضرری رساند من امام نیستم چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ابوجهل [illegible] که در مقام قتل آنحضرت بود رسول الله حضرت میفرمودند که
اگر ابوجهل مرا [illegible] من پیغمبر نیستم و کسی که خواهد تفصیل این معنی را نظر کند بعیون اخبار الرضا صلوات الله علیه که حضرت تقیه نفرمودند در بسیار جاها و اگر تقیه بر ایشان لازم
میبود ترک آن نمیکردند و احادیث از طرق عامه و خاصه متواتر است که حضرت امیر المؤمنین قاتل خود را میدانستند و ساعت شهادت خود را میدانستند و فرزندان حضرت سید الشهدا [illegible]
و آنکه حضرت در آن شب در خانه نماز گذاردند و حضرت بتول [illegible] نمودند و چون بعضی از چیزها را بیان میکنم باقی را که خواهید رسید در محل خود خواهید دانست انشاء الله تعالی که
سئل متی تجب الصلوة علیه فقال اذا عقل الصلوة وکان ابن ست سنین و در حدیث صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردند که چه وقت

بر طفل واجب میشود حضرت فرمودند که هرگاه نماز را بفهمد و شش ساله شود چون غالب اوقات در شش سالگی میتوان فهمانید که خداوندی دارد و او فرموده است که
نماز بکنند تا بهشت روند و اگر نکنند بجهنم میروند و بهشت چنین جایی است و دوزخ چنین جایی است والحمد لله رب العالمین که بنده در چهار سالگی همه اینها را میدانستم
و نماز شب میکردم در مسجد صفا و نماز صبح را بجماعت میکردم و اطفال را نصیحت میکردم با آیه و حدیث بتعلیم پدرم رحمه الله علیه تعالی و غرض آنست که حق سبحانه و تعالی
مرتبه مرتبه عقل اطفال را زیاده میکند و در سن شش غالبا قابل تعلیم هستند و لیکن پدرهای بی سعادت خود تحصیل نکرده اند که بچه ها را بیاموزند و تحصیل چیزی
کرده اند که بنیاد آنها را بباد اطفال خود میدهند و حجت الهی بر خلایق تمامست و فقیر از ایشانست و صدوق ذکر نکرده است برداشتن دستها را نزد تکبیرات
خمس و بعضی از علما بر آنند که در تکبیر اول دست بر میدارند و بس و اکثر علما بر آنند که در هر تکبیری سنت دست برداشتن تا برابر گوش که سر انگشت محاذی
گوش باشد و کف دست وقتیکه بالا رود رو بقبله باشد و در حدیث صحیح وارد شده است از عبدالرحمن عرزمی که گفت من نماز میت کردم در پشت سر حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام و دیدم که حضرت پنج تکبیر بر میت گفتند در هر تکبیری دستها را برداشتند و همین مضمون در حدیث قوی از محمد بن عبدالله بن خالد منقولست
و در حدیث کالصحیح از یونس منقولست که گفت از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما سؤال کردم و گفتم فدای تو گردم بدرستی که سنیان در تکبیر
اول نماز میت دست بر میدارند و بعد از آن دست بر نمیدارند اما من بخلاف سنیان یکمرتبه دست بر دارم یا در هر تکبیری دست بر دارم حضرت فرمودند که در هر تکبیری
دست بر دار و از این حدیث ظاهر میشود که [illegible] است که در هر تکبیری دست برداشتن سنت است و سؤال او از جهت آنست که تقیه بکنم یا نکنم حضرت فرمودند که ممکن
که ضرری بتو برسد بتوجیه ما و اظهار شعار ایمان نیز کرده خواهی بود و از اینجا نیز ظاهر میشود که در اخبار هر جا یکمرتبه واقع شده است از جهت تقیه است که مبادا ضرر
بایشان رسد با آنکه راوی حدیث یکمرتبه غیاث بن ابراهیم است و او سنی است و ظاهرا اسمعیل بن اسحق نیز چنین باشد چنانکه در روایت نقل حضرت امیر
المؤمنین را کرده اند که حضرت صلوات الله علیه در تکبیر اول دست بر میداشت و بس پس ممکن است بر تقدیر وقوع که حضرت تقیه فرموده باشد چون پیشتر از
سنیان این بدعت را گذاشته بودند و حضرت از انکار اصحابش خایف بوده باشد چنانکه خواهد آمد که حضرت امیر المؤمنین اراده فرمودند که بدعت عمر را در نماز تراویح
در جمیع صحاح ایشان هست که عمر گذاشته است بر طرف کند و حضرت امام حسن را فرستاد که بدعت ترک کنید همگی فریاد بر آوردند که واعمراه حضرت فرمودند که هر چه
خواهند بکنند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند در خطبه طولانی که اگر من بدعتهایی که گذاشته اند بر طرف کنم هر آینه همه از من متفرق خواهند شد بغیر قلیلی
که مرا شناخته اند و فضیلت مرا از کتاب خدا دانسته اند و یکی از آنها تکبیر بر میت است که حضرت سید المرسلین پنج تکبیر بر مومن مقرر ساختند و بر منافق چهار و ایشان
بواسطه نفاقی که داشتند چهار را عمل میکنند در مومن و منافق و اگر چه روایت علامت نفاق چهار تکبیر است روی زرارة و محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله
علیه قال الصلوة علی المستضعف والذی لا یعرف مذهبه یصلی علی النبی صلی الله علیه وآله ویدعو للمؤمنین والمؤمنات ویقال اللهم اغفر للذین تابوا
واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم ویقال فی الصلوة علی من لا یعرف مذهبه اللهم ان هذه النفس انت احییتها وانت امتها اللهم ولها ما تولت واحشرها
مع من احبت و بسند صحیح از زراره و کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر فرمودند که نماز بر مستضعف و بر کسی که مذهب او را ندانند صلوات بر پیغمبر و آل
او صلی الله علیه وآله و دعا میکنند از برای مردان مومن و زنان مومن و بعد از آن میگوید در نماز مستضعف یا هر دو که خداوندا بیامرز کسانی را که توبه کرده باشند از دین
باطل و از دین حق را متابعت کرده باشند راه ترا که آن مذهب حقست و اعمال صالحه و نگاهدار ایشانرا از عذاب جهنم و در نماز بر کسی که مذهبش را ندانند میگوید بعد از صلوات
و استغفار از برای مومنین و مومنات یا اما قبل هر چه گذشت است با همین دعا که خداوندا این نفس را تو زنده کرده ای در شکم مادر و تو میرانیده ای او را خداوندا او
را والی گردان بهر که او را ولایت کرده است یعنی اگر شیعه است حضرات ائمه معصومین را شفیع او گردان و اگر سنی است عمر را با او [illegible] تا با ایشان بجهنم رود و او را بمذهب که دارد
از خوب و بد محشور کن او را با هر که او را دوست میدارد و مراد از مستضعف جمعی اند که حق را نیافته اند از سنیان و شیعیان غیر اثنا عشری و با ایشان احسان یا [illegible]
مذهب خود بر میگردند و [illegible] میشوند و با آنکه احسان یا [illegible] از سنیان بشنوند سنی میشوند و بعضی را مشاهده نمودیم در اکثر سنیان بصره که در [illegible] اراده کرد
در راه مکه که چون شخصی فوت شده بود از جهت او استخاره کنیم قریب بصد کس آمدند و لعنت کردند بر ثلثه و چون دوازده امام را از ایشان پرسیدیم بغیر از علی کسی را
نمیدانستند تا آنکه بعضی از اخوان مومنین مراجع کردند که در راه مکه [illegible] تقیه میکنی و حال آنکه متوجه آنجایی بعد از آن از آنجا بنجف خود رفتیم و ظاهر بود که همه سنی
بودند و در اخبار معتبره حسنه کالصحیح از ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است که فرمودند که مستضعف جمعی اند که عقل ایشان ندارند و عقول ایشان مثل عقول
اطفالست نه در کفر ثابت قدمند و نه بایمان هدایت یافته اند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده که الا المستضعفین من الرجال والنساء والولدان لا یستطیعون
حیلة ولا یهتدون سبیلا و ترجمه اش اینست که مگر ضعفاء العقول از مردان و زنان و اطفال که در کفر ثابت قدم نیستند و هدایت بایمان نیافته اند و احادیث بسیار وارد است
در آنکه هر کس [illegible] و در دین اختلاف دارند را بجماعت میگویند که آنها بر باطلند و بجهنم میروند و بر عکس اینجماعت مستضعف نمیشد و عقل ایشان اقتضا میکند
که تفحص حق بکنند اما ضعفاء العقول شیعه اثنی عشری پس ایشان از مستضعف نیکو بندند هر چند دلیل بر حقیت مذهب خود را ندانند و بر این مضمون نیز احادیث بسیار وارد شده

است

است و مراد از کسی که مذهبش را ندانند آنست که هرگاه شخصی میان اهل سنت فوت شود و ندانیم که شیعه است یا نه مجهول الحالست اما اگر کسی در امثال این بلاد فوت
شود او مجهول نیست بلکه او را دعای مومنان میکنیم و اگر شیعه و سنی در هم مرده باشند و خصوص کسی را ندانیم که شیعه کدامست و سنی کدام همه را غسل و حنوط و کفن
میکنند و یکجا نماز بر ایشان میکنند و همین دعای مجهول الحال را میخوانند و اگر خواهد دعای مومنان را میخواند و بس و دعا از برای مومنان میکنند و اگر خواهد دعای بر منافق را
از جهت مومنان میخوانند و دعای مستضعفان را از جهت ایشان و دعای منافقان را از جهت ایشان میخوانند تا بهمه اخبار عمل کرده باشد و روی صفوان بن مهران الجمال عن
ابی عبدالله صلوات الله علیه انه قال مات رجل من المنافقین فخرج الحسین بن علی صلوات الله علیهما یمشی فلقیه مولی له فقال له الی این تذهب فقال
افر من جنازة هذا المنافق ان اصلی علیه فقال له الحسین صلوات الله علیه قم الی جنبی فما سمعتنی اقول فقل مثله قال فرفع یدیه وقال اللهم اخز عبدک فی
عبادک وبلادک اللهم اصله اشد نارک اللهم اذقه حر عذابک فانه کان یوالی اعدائک ویعادی اولیائک ویبغض اهل بیت نبیک و در روایت کرده اند از صفوان
شتربان بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند که شخصی از منافقان یعنی دشمنان اهل بیت سید المرسلین صلی الله علیهم فوت شد پس حضرت سید الشهداء
بجنازه آن ملعون بیرون رفتند و بیرون رفتند که بخدمت حضرت رسید آزاد کرده آنحضرت یا یکی از شیعیان آنحضرت صلوات الله علیه حضرت با او فرمودند که کجا میروی آنشخص گفت از
جنازه این منافق میگریزم که مبادا حاضر باشم و نماز باید کرد پس حضرت امام حسین سلام الله علیه فرمودند که بپهلوی من بایست هر چه بشنوی که من میگویم تو هم آنرا بگو پس حضرت
دستها برداشتند و دلالت میکند که در تکبیر چهارم دست برداشتن خوب باشد و گفتند خداوندا خوار گردان این بنده را در میان بندگان و در همه شهرها خداوندا و بدار او را
آتش از دوزخ جهنم گردان بسخت ترین آتشی [illegible] خداوندا بچشان او را گرمی عذاب را و ظاهرا سهوی در بعضی از کتاب شده است و [illegible] کلینی و تهذیب و سایر ادعیه است با این
عنوانست که اللهم اصله حر نارک اللهم اذقه اشد عذابک بدرستی که او دوستی میکرد با دشمنان تو و دشمنی میکرد با دوستان تو و دشمن بود اهل بیت پیغمبر ترا صلوات الله علیهم
و احادیث صحیحه وارد شده است که این آیه در شان ناصبی است که عداوت اهل بیت داشته باشد عاملة ناصبة تصلی نارا حامیة یعنی عبادت میکند و دشمنی با اهل بیت رسول من دارد
آنقدر از آتش خواهد بود که گرمی او را تصور نتوان کرد و در احادیث متواتره وارد شده است که اگر جمیع پیغمبران و جمیع اوصیاء پیغمبران و جمیع ملائکه مقربان شفاعت کنند ایشان
را حق سبحانه و تعالی شفاعت هیچیک را قبول نخواهد کرد و این معنی بر تقدیر فرض محالست و در احادیث متواتره وارد شده است که دشمنان اهل البیت بوی بهشت نمیشنوند و در احادیث
بسیار وارد شده است که ناصبی نماز کند یا زنا کند مساویست و در احادیث بسیار وارد شده است که ناصبی کسی است که دشمن شیعه باشد از آنکه شیعه بلکه همین دشمنی با اهل البیت یا
جهت
با یکی از ایشان [illegible] کافیست از برای خلود در جهنم و احادیث متواتره وارد شده است که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم فرموده اند که اگر کسی هزار سال یا مدت عمر دنیا در میان
که مابین رکن و مقام ابراهیم است عبادت کند که شبها بر پا ایستد و روزها روزه بگیرد حق سبحانه و تعالی آنرا قبول نکند و البته او را بجهنم برد و دایم در عذاب جهنم باشد و احتمال نجات در
مستضعفین هست بتفضل الهی یا شفاعات باعتبار بعضی از اخبار و اکثر علمای شیعه بلکه نقل اجماع نیز کرده اند که غیر اثنی عشری کافرست [illegible] باشد و مستحق خلود نار اند و احادیث
متواتره بر این مضمون وارد است و چون کسی ملاحظه صحیح بخاری نماید یقین بهم میرساند که ابوبکر و عمر و عثمان دشمن اهل بیت بوده اند و لیکن چون حق سبحانه و تعالی ایشانرا کور کرده است
نمی یابند و همین احادیث [illegible] کافیست در کفر ایشان که بخاری آن حدیث طولانی را ذکر کرده است زیاده بر ده موضع یکجا باعتبار سلوک با سیدة نساء العالمین و یکجا باعتبار سلوک
با حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم اجمعین و [illegible] در مواضع مختلفه ذکر کرده است که آن ملعون شدید العداوة [illegible] ایشانرا نیز در
مواضع مختلفه ذکر کرده است و آنکه حضرت امیر المؤمنین بهترین خلایقست و آنکه حضرت فاطمه سیدة نساء عالمیانست و در احادیث هر جا که منافق میگویند غیر اثنی عشری را میخواهند
که مراد از آن ناصبی است و در نماز میت که منافق میگویند غیر مستضعف را میخواهند اگر چه ظاهرا عداوت نداشته باشد با اهل بیت و احادیث بسیار صحیح و کالصحیح وارد شده است
در نماز منافق و مستضعف و در نماز منافق همین لعن وارد شده است و مطلقا تکبیر و دعاهای دیگر وارد شده است و چون ضرور بوده است تقیه حضرات ائمه [illegible] دعاها را
میکرده اند و احوط آنست که اگر کسی مبتلا شود چنین کند که صورت نماز را بفعل آورد و مشغول لعن شود و احادیث مستضعف [illegible] ذکر کرده است و از آیه [illegible]
ائمه معصومین میخوانده اند که اللهم اغفر للذین تابوا [illegible] ظاهر میشود که دعای بر ایشان مشروط است بتوبه ایشان در وقت مرگ چون [illegible] باشد و ما ندانیم و اشعار
بآنکه اگر توبه نکرده باشد بر ایشان [illegible] مغفرت و دخول در عذاب جحیم والله تبارک و تعالی یعلم و روی محمد بن مسلم عن ابی عبدالله صلوات الله علیه
انه قال اذا صلیت علی عدو الله عز وجل فقل اللهم انا لا نعلم الا انه عدو لک ولرسولک اللهم فاحش قبره نارا واحش جوفه نارا وعجله الی النار فانه کان یوالی
اعدائک ویعادی اولیائک ویبغض اهل بیت نبیک اللهم ضیق علیه قبره فاذا رفع فقل اللهم لا ترفعه ولا تزکه وان کان مستضعفا فقل اللهم اغفر للذین تابوا
واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم واذا کنت لا تدری ما حاله فقل اللهم ان کان یحب الخیر واهله فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه وان کان مستضعفا منک بسبیل
فاستغفر له علی وجه الشفاعة منک لا علی وجه الولایة و باسانید صحیح از [illegible] منقولست از حضرت امام ابی عبدالله جعفر بن محمد صلوات الله علیهما که فرمودند که هرگاه نماز
کنی یا دعا و نفرین کنی بر دشمن الهی که آن کسی است که عداوت با اهل بیت داشته باشد چون احادیث متواتره وارد شده از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که دشمن تو دشمن
و دشمن من دشمن خداست پس این دعا را بخوان که خداوندا ما نمیدانیم از حال او مگر آنکه دشمن تست و دشمن رسول تست خداوندا قبرش را پر از آتش گردان و اندرونش را پر از آتش

کردان داورا بروی با آتش برسان بدوستی که او دوستی میکرد با دشمنان تو و دشمنی میکرد با دوستان تو که ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم و شیعیان ایشان و بغض اهل بیت
رسولت را در دل میداشت خداوندا قبر او را بر او تنگ گردان و چون جنازه او را بردند بگو خداوندا او را رفعت مده یا روح او را بالا مبر و او را بخوبی یاد مکن و اگر میت مستضعف
باشد و اعتقادش معین نباشد بگو خداوندا بیامرز کسانی را که ایمان بتو و به رسولت و به اهل بیت رسولت داشته باشند و ایشان را از عذاب جهنم نگاه دار و اگر حال میت را ندانی
بگو خداوندا اگر این شخص دوست میداشت ایمان را و اهل ایمان را یعنی کسانی را که ایمان با ایشان میباید داشت که رسول خدا و ائمه هدی اند صلوات الله علیهم با شیعیان ایشان
پس بیامرز او را و رحم کن بر او از گناهان او و در گذر از او اگر مستضعف را با تو ربطی باشد مثل خویشی و الفت و همسایگی پس طلب مغفرت بکن از جهت او بر وجه شفاعت نه بر وجه
دوستی چون دوستی خلاف مذهب حرامست پس با او دشمن نباید بود و استغفار میباید کرد از جهت او بعنوان شفاعت که خدا از عذابش معین نبود و چاره است اگر قابل است
مغفرت دار و بیامرز و الا تو میدانی اما کسانی که شعور مذهب داشته باشند مثل علمای اهل سنت ایشان داخل منافقانند و شفاعت ایشان جایز نیست و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست
که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که چون عبدالله بن ابی که سر منافقان اهل مدینه بود بجهنم رفت و پسرش مومن بود و بخدمت حضرت آمد و گفت یا رسول الله من میدانم
که پدرم از اهل جهنم است ولیکن اگر تو بجنازه او حاضر نشوی ننگ و عار عظیم خواهد بود ما را حضرت بجنازه او حاضر شد پس عمر گفت یا رسول الله آیا حق سبحانه و تعالی ترا
نهی نکرده است که بر قبر منافقان نایستی حضرت خاموش شدند دیگر آن سر دار منافقان مکرر همین عبارت را اعاده کرد حضرت فرمودند که وای بر تو چه میدانی که من چه گفتم گفتم
که خداوندا اندرون او را پر از آتش کن و قبرش را پر از آتش کن پس حضرت صادق ع فرمودند که عمر باعث شد که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله اظهار کردند چیزی را که نمیخواستند
که اظهار کنند یعنی از جهت خاطر پسرش و حاصل جواب حضرت این شد که حق سبحانه و تعالی مرا نهی کرده است از طلب مغفرت نماز حضور و لعنت چنانکه فرموده است که وَلَا تُصَلِّ الخ
یعنی دعا مکن هرگز بر احدی از کفار و منافقین و بر قبر ایشان مایست که استغفار کنی که اگر هفتاد مرتبه استغفار کنی حق سبحانه و تعالی ایشان را نمی آمرزد و علما نیز این حدیث را در
حدود ذکر کرده اند و حدیث کار آنحضرت اینها آنحضرت بود و عرضش از این کلمات نفی نبوت آنحضرت بود که چون پیغمبر باشی و حال آنکه خود نقل میکنی که خدا چنین گفت و خود مخالفت
میکنی و قاضی عضد و حکایت دوات و قلم جوابی گفته است از جهت عمر که آنچه عمر گفت از غیبت صدا این بحضرت سید المرسلین و بکلامی که حضرت چیزی بنویسد که مردم گمراه
نشوند که اینها اصلیت حدیث کار عمر اینچنین بود و داست گفته است که همیشه چنین بود و جوابش باین بر میکرده که عمر در آنوقت کافر نشد همیشه کافر بود و داست که
و سعد بن عبدالله نیز روایت کرده است که بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه رفتم و حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه در دامن آنحضرت نشسته
بودند و چون مسایل خود را بحضرت عرض کردم حضرت فرمودند که فرزندم صاحب شماست و حضرت صاحب مسایلی که بود مسایل خود را از او پرس پس من هرچه پرسیدم جواب
فرمودند پس حضرت صاحب الامر ع فرمودند که چرا آن مسئله ناصبی را نپرسیدی و آن چنان بود که یکی از نواصب که حدیث را او بحث و امامت میکردم من گفتم که شما شیعیان حدیث
چیزهای باطل میگویید که بطلانش بدیهیست از آنجمله میگویید که ابوبکر و عمر هرگز مسلمان نبودند و ایشان منافق بودند با آنکه ایشان در مکه مسلمان شدند و نفاق در مدینه بهم رسید
و من از جواب او عاجز شده بودم حضرت فرمودند که چرا در جواب آن ناصبی نگفتی که ایشان طمعا مسلمان شدند عجب ظاهر چون از یهود و نصاری شنیده بودند که پیغمبر آخر الزمان
عالم گیر خواهد شد گفتند که اظهار اسلام کنیم شاید از استیلا ما را بهره باشد پس اسلام مکر منافقات با نفاق ایشان ندارد و حکایت طولانیست مجملی که مطلوب بود مذکور شد
و کان علی صلوات الله علیه اذا صلی علی المرأة و الرجل قدم المرأة و اخر الرجل و اذا صلی علی العبد و الحر قدم العبد و اخر الحر و اذا صلی علی الکبیر و الصغیر قدم الصغیر
و اخر الکبیر و بسند کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حدیث حضرت امیرالمؤمنین ع که بر میت نماز میکردند و جنازه جمع میشد و بر همه نماز میکردند و اگر
زن بودند زن را مقدم میداشتند بجانب قبله و مرد را موخر میداشتند از زن و برابر آنحضرت بود و هرگاه نماز بر بنده و آزاد میکردند آزاد نزد امام بود و بنده در عقب او بجانب قبله
و هرگاه نماز بر بزرگ و طفل میکردند طفل را مقدم میداشتند بجانب قبله و بالغ موخر میداشتند بجانب حضرت و آنچه مذکور شد در حل حدیث سوای آن احادیث بسیار وارد شده است
از آنجمله و حدیث صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما وارد است که سوال کردم از آنحضرت که بر مردان و زنان چگونه نماز باید کرد حضرت فرمودند که مردان بجانب امام
باشند مقدم بر زنان و همه را در عقب یکدیگر صف میکنند و ممکنست که مراد از صف صفوف باشد که در حدیث عمار واقع شده است و در دو حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر و
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما وارد شده است ترتیب بحدیث محمد بن مسلم که مردان بجانب امام باشند و زنان بجانب قبله و مردان را مقدم میداشتند چنانکه در کتاب
حضرت امیرالمؤمنین است ع و در حدیث موثق از عمار ساباطی وارد است که از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند که اگر دو مرده یا سه مرده باشد چگونه نماز بر ایشان میکنند حضرت فرمودند
که اگر سه یا دو یا زیادتر باشند بر همه یکنماز میکنند پنج تکبیر میگویند چنانکه بر یک میت نماز میکنند و چون یکنماز کردند گویا بر همه کرده اند فرمودند که اگر دو یا زیاده باشند باید که
اول میتی را بگذارند و سر میت دیگر را محاذی نشستگاه میت اول بگذارند و سر میت سیم را محاذی نشستگاه میت دویم بگذارند بهمین روش تا آخر پس باید صف درست
کنند امام در میان صف بایستد و پنج تکبیر میگوید چنانکه بر میت واحد نماز میکند پس دیگر پرسیدند که اگر مردان و زنان جمع شوند چه باید کرد حضرت فرمودند که صف مردان را
بطور سابق درست میکنند و بعد از آن سر زن را محاذی نشستگاه مرد آخر میگذارند و سر زن دیگر را محاذی نشستگاه زن اول میگذارند تا زنان نیز بطور مردان تمام شوند پس در میان
صف مردان بایستد و یکنماز بر همه میکند و این حدیث را باین عنوان کلینی ره روایت کرده است و شیخ در تهذیب و استبصار ذکر کرده است در ترتیب زنان که سر زن دویم را محاذی

که گوشت شیر هم رسیده

بآنکه اگر ده مرد باشد و ده زن صف مردان را پی در پی یکدیگر میگذارند و دیگر زنان را از عقب مردان یک صف میکنند



زن اول میگذارند و اکثر علما بفتوی کرده اند که نظر بکتابی دیگر نمیکنند عمل بروایت شیخ کرده اند و ظاهر شیخ از کافی برداشته است و احتمال دارد که از کتاب محمد بن احمد اشعری
برداشته باشد چنانکه ظاهر آنست که کلینی نیز از آنجا برداشته باشد و هرگاه منقول عنه یکی باشد شک نیست که کلینی اثبت است و اعتماد بر و بیش از هر کس است چنانکه بر
متتبع ظهورش کالشمس فی رابعة النهار است و در جمع مردان با زنان در حدیث صحیح از عبیدالله حلبی منقولست که از حضرت سوال کردم که بر مرد و زن نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که
مرد و برابر زن باشد بجانب قبله و سر زن پیش نشستگاه مرد باشد از جانب چپ او یعنی میت مرد چون بر پشت خوابیده است و سر زن محاذی دست چپ امام باشد و سر مرد از
جانب دست راست امام باشد و این نحو در نیست که بهتر باشد چون زنان بر پشت سر امام الی قتنا محاذی ما موجب خواهد بود و از این حیثیت پیش بودن ایشان اولی
خواهد بود و از این حدیث ظاهر میشود که میباید میت بر پشت خوابیده باشد و سر او محاذی جانب راست امام باشد و حدیث عمار که پیش گذشت و همین حدیث اینجا بلکه
ظاهر اخبار بسیار دلالت میکند بر استقبال میت باین عنوان که بر پشت خوابیده باشد و سر او محاذی دست راست امام باشد و در حدیث صحیح از زراره و حلبی منقولست
که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که مرد و زن که جمع شوند چگونه بر ایشان نماز گذارند حضرت فرمودند که مرد در پیش امام است و زن بعد از او و در
حدیث موثق کالصحیح از آنحضرت ع منقولست در جنازه مردان و اطفال و زنان که فرمودند که مردان در پیش امام باشند و بعد از آن اطفال و بعد از ایشان زنان در پیش
قبله و جمعی از علما اطفال را بعد از زنان میگذارند چون زنان اشرفند باعتبار آنکه مکلفند و بعضی اطفال شش ساله را که نماز بر ایشان واجبست باعتقاد ایشان مقدم
میدارند بر زنان و پیش از شش سال را موخر میدارند ولیکن چون نص وارد است استنباط باعلت معهد ظاهر نیست که پیش و پس باعتبار اشرفیت باشد و بر تقدیر
تسلیم شاید رعایت ستر زنان اولی باشد و حدیث متن و دلالت کرد بر آنکه همه و دیگر از قبیل هم باشد تقدم دارند بآنکه مردان بر زنان و آزاد بر بنده و کبیر بر صغیر در
داشت یکی تقدم بجانب قبله و دیگر تقدم بجانب امام اما اکثر مرجح شوند بغیر از حدیث موثق حدیث دیگر بخاطر ندارم و لیکن جمعی از علما خنثی را مقدم میدارند بر زن و در
عبد و خنثی دور نیست که مخیر باشد چون حریت شرف دارد همه و مقید شده بر زن و دور نیست که مقدم باشد بر صبی و خنثی نیست که این تقدمها بر سبیل استحباب خواهد آمد و روی هشام بن سالم عن ابی عبدالله صلوات الله علیه انه قال لا بأس بان یقدم الرجل و تؤخر المرأة و تقدم المرأة و یؤخر الرجل یعنی فی الصلوة علی
المیت و مانند صحیح و حسن از هشام منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که باکی نیست که مقدم دارند مرد را بجانب امام یا قبله و تاخیر کنند زن را از امام یا قبله و مقدم
دارند زن را بهر دو معنی و موخر دارند مرد را بهر دو معنی یعنی در نماز بر میت و جمله یعنی ظاهر کلام هشام باشد چون شیخ طوسی این حدیث را بصحیحا روایت کرده است از کتاب علی بن
بابویه و احتمال عذر او از رواة نیز هست و اکثر علما این حدیث را دلیل عدم وجوب ساخته اند و ظاهر این حدیث آنست که مستحب هم نباشد چون اگر تقدیم مرد سنت باشد
که از احادیث صحیحه ظاهر شد مناسب این بود که بگویند باکی نیست بمقدم زن و تاخیر مرد و در مضمون ظاهر میشد عدم وجوب و استحباب باقی میبود اما این عبارت عجب
دلالت میکند که هر دو مساوی باشد بلکه تقدیم مرد مرجح باشد و ممکنست که مراد این باشد که استحباب بهر دو نحو متحقق میشود بآنکه مرد را بجانب قبله گذارند و رعایت ستر
قبله کنند و بر عکس رعایت اشرفیت قرب امام و ستر زن و نیست مختلف شود و ممکنست که تخیر او تقدیم المرأة باشد چنانکه در بعضی از نسخ تهذیب او واقع است و بنابرین دلالت
ثابت وارد که حضرت این عبارت را گفته است یا آن عبارت را و ممکنست که در واقع باید که مرد بجانب قبله باشد و زن بجانب امام چنانکه صحیح حلبی و ظاهر حدیث حفص بن
البختری و ظاهر موثقه عبدالرحمن بن ابی عبدالله که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع از جنازهای مردان و زنان هرگاه جمع شوند حضرت فرمودند که در کتاب حضرت امیر
المؤمنین وارد شده است که مردان را مقدم میدارند و ظاهر تقدیم آنست که بجانب قبله باشد و چون این حکم مخالف مذهب سنیانست چون همه ایشان مرد را بجانب امام میگذارند
مگر حسن بصری که او مرد را بجانب قبله میگذارد و بنابرین حضرت فرمودند که در کتاب علی چنین است پس بنابرین اخبار سابقه محمول بر تقیه باشد و این نحو که بجماعتی چنین بگذارند
مجموعی چنین بگذارد بر نحوست از تقیه که عامه اتفاق باعاده واقع میشود و اکثر بهمین راضی میشوند که بگویند مذهب ایشان بالکلیه باطلست خصوص هرگاه موافق حسن بصری که از صحابه
حضرت امیرالمؤمنین است باما باشد اخبار جمع بین الاخبار ظاهر میشود این و مشهور استحباب تقدم مرد است بجانب امام و چون این امر واجب نیست سهلست والله تعالی اعلم
والحمد لله رب العالمین که در بین راه هم واقع میشود که چنین اجتماعی واقع شود ولیکن در بلاد روم شایعست طاعون و این قسم اجتماعات و طاعون دست بهم میدهد افضل الصفوف
فی الصلوة علی المیت الصف الاخیر و العلة فی ذلک ان النساء کن یختلطن بالرجال فی الصلوة علی الجنائز فقال النبی صلی الله علیه و آله افضل المواضع فی
الصلوة علی المیت الصف الاخیر فتاخرن الی الصف الاخیر فبقی فضله علی ما ذکره صلی الله علیه و آله و بهترین جاها در نماز میت صف آخر است و علتش اینست که مردان
میآمیختند بزنان در نماز جنازه پس حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که بهترین صفها در نماز بر میت صف آخر است پس زنان بصف آخر رفتند پس چون بر زبان مبارک آنحضرت
چنین جاری شد که مطلق فرمودند هر چند از جهت زنان فرمودند فضیلتش مطلق ماند یا آنکه جبرئیل گفت که حق سبحانه و تعالی چنین مقرر ساخت و باعث نقل جای آنحضرت
شده بود چنین شد و ممکنست که در آن وقت حق سبحانه و تعالی بر زبان آنحضرت چنین جاری ساخته باشد و حضرت میدانست که از جانب الله تعالی شده است فضل آن را مطلق
گذاشت و ممکنست که فضیلتش نسبت بزنان مانده باشد و این علت بیان فضیلت صف آخر باشد نسبت بایشان و لیکن در کافی و تهذیب و علل این حدیث منقولست از سکونی از
حضرت امام جعفر صادق ع که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که بهترین صفها در نماز صف پیش است و بهترین صفها در جنازهها صف آخر است پرسیدند که یا رسول الله

چرا چنین شده است حضرت فرمودند که از جهت مستور بودن زنان چنین شده است و ظاهر است ... این حدیث باشد چنانکه در علل ذکر کرده است و جزو اول حدیث

عبارت فقه رضویست و را بجماعت را ذکر نکرده است و بعضی از علما درین حدیث و حدیث هشام بن سالم عکس آنچه مذکور شد حمل کرده اند بآنکه مراد از حدیث هشام این باشد

که بالای میت که مرد را مقدم دارند که پیش نماز باشد هر چند وارث زنان باشند و زنان را موخر دارند با آنکه از سر حق خود بگذرند یا امام اصل که حاضر شود ایشان را مقدم دارند و بر

عکس اگرچه ولی مرد باشد زن را مقدم دارند چنانکه در نماز بر دختر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گذشت که با آنکه ولایت از حضرت بود بحضرت فاطمه صلوات الله علیها

داد و خود را موخر کردند و در حدیث سکونی عکس این معنی مذکور شد که حضرت فرمودند که صف آخر نمازهای زنان پس باشد نه صف نماز مردان کان و این هر دو بر

خلاف ظاهرات خصوصا اول و این تاویل بنابرین کرده اند که دفع اشکالهای سابق بشود و اشکالهای دیگر بهم میرسد یا از ارتکاب خلاف ظاهر بسیار و تاویلات که کردیم بسیار بر

خلاف ظاهر نیست والله تعالی یعلم وَاِذَا دُعِيَ الرَّجُلُ اِلَى الْوَلِيمَةِ وَاِلَى جَنَازَةٍ فَاَجَابَ اِلَى الْجَنَازَةِ لِاَنَّهَا تُذَكِّرُ اَمْرَ الْآخِرَةِ وَيَدَعُ الْوَلِيمَةَ فَاِنَّهَا تُذَكِّرُ الدُّنْيَا و هرگاه شخصی را شخصی

دعوت کنند بضیافتی از ضیافات مستحب یا مطلق ضیافت و شخصی دیگر او را بواسطه امور میت بخواند از غسل و کفن و نماز و دفن اجابت رفتن بجنازه کند زیرا که جنازه مذکر امور

آخرت و ولیمه مذکر امور دنیاست مثل عروسی و خانه نو خریدن و امثال اینها که خواهد آمد قطع نظر از آنکه واجب کفاییست و از اینجا ظاهر میشود که اگر جمعی متوجه امور میت شوند

لازم نباشد رفتن دیگران و درین مسئله خلافی هست بعضی را اعتقاد آنست که تا علم شرعی بهم نرساند که جمیع واجبات را کرده اند از دیگران که شنیده اند ساقط نمی

شود و بعضی کافی میدانند که ظن داشته باشد که این جمعی که میروند تمام باین امور خواهند کرد و در غیبت عظیم میشود لهذا حیله که سبب عدم لزوم باشد آنست که اگر کسی خبر

بدهد بموت شخصی علم بموت آن شخص بهم میرسد و ممکنست که این حدیث را حمل بآن کنیم که چون ثابت شده است میتوانند ضیافت رفتن و لیکن رفتن بجنازه اولیست و اکثر اوقات

علم عادی بهم میرسد با انضمام قراین و خود را فریب میدهند در غیبت و شک نیست که رفتن بجنازه احوط و اولی است و اشهرت حدیث سکونیست و علما همه عمل کرده اند

باین حدیث چون موید باحادیث بسیار هست و خواهد آمد وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اِلَى الْجَنَائِزِ فَاَسْرِعُوا وَاِذَا دُعِيتُمْ اِلَى الْعَرَائِسِ فَاَبْطِئُوا و منقولست که آنحضرت

فرمودند که هرگاه شما را بتجهیز میت یا بتشییع جنازه بخوانند زود بروید یعنی چیزی را مانع آن مسازید و بروید یا در دفن شتاب بروید که مبادا ما رفتن شما او را بر داشته باشند و هرگاه

شما را بعروسی بخوانند دیر بروید یعنی تا ممکن باشد عذر بخواهید چون غالب اوقات زینتها میکنند و ایشان نمازند و مجالست فاسقه کافیست که مذکر امور دنیاست و جنازه مذکر

احوال مردن است و ما بعد الموت وَقَالَ اَبِي رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فِي رِسَالَتِهِ اِلَيَّ لَا تُصَلِّ عَلَى الْجَنَازَةِ بِنَعْلٍ حَذْوٍ وَلَا تَجْعَلْ مَيِّتَيْنِ عَلَى جَنَازَةٍ وَقَالَ اِذَا صَلَّى رَجُلَانِ عَلَى

جَنَازَةٍ وَقَامَ اَحَدُهُمَا خَلْفَ الْاِمَامِ وَلَمْ يَقُمْ بِجَنْبِهِ وَقَالَ اِذَا اجْتَمَعَ جَنَازَةُ رَجُلٍ وَامْرَاَةٍ وَغُلَامٍ وَمَمْلُوكٍ فَقَدِّمِ الْمَرْاَةَ اِلَى الْقِبْلَةِ وَاجْعَلِ الْمَمْلُوكَ بَعْدَهَا وَاجْعَلِ الْغُلَامَ بَعْدَ

الْمَمْلُوكِ وَاجْعَلِ الرَّجُلَ بَعْدَ الْغُلَامِ مِمَّا يَلِي الْاِمَامَ وَيَقِفُ الْاِمَامُ خَلْفَ الرَّجُلِ فِي وَسَطِهِ وَيُصَلِّي عَلَيْهِمْ جَمِيعًا صَلَاةً وَاحِدَةً و پدرم رحمه الله تعالی از و خشنود باشد در رساله که بمن نوشته

بود ذکر کرده بود که نماز مکن بر جنازه در کفش عربی یعنی در نعل عربی که تخت یا بند پاشنه نداشته باشد و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است

که با کفش عربی نماز نکنند و باکی نیست در موزه پوشیدن و با موزه نماز جنازه کردن و اکثر علما گفته اند که پابرهنه بهتر است تا سبب خشوع شود و دعا او مستجاب گردد و در وصیت داود

تابوت مکتا و در مکاتبه صحیحه صفار واقعست که نوشتم بخدمت حضرت امام حسن عسکری که آیا جایز است دو میت را در یک جنازه بر دارند در جایی که ضرور شود و مردم نباشند

و مرد و زن را در یک تابوت بر بیوتات داشتن و یکجا ازو بر دو کردن حضرت فرمودند که مرد و زن را در یک تابوت بر نتوان داشت و این حدیث اشعار دارد که اگر ضرورت نباشد نتوان

کرد و اگرچه در کلام سابق است اما تقریر حضرت حجت و ظاهر احادیث باو رسیده باشد که مکروهست و این حدیث دلالت میکند که کراهت مرد و زن بیشتر باشد و احوط

آنست که باهم بر ندارند و دیگر نوشته بود که هرگاه دو کس نماز کنند بر جنازه یکی در عقب دیگری بایستد و در روست راست او نایستد مثل نمازهای دیگر که در آنها در دست راست

می ایستد ماموم اشهرا و حدیث نبیع در بین باب گذشت و صدوق در حدیث قوی از جابر از حضرت امام محمد باقر نیز روایت کرده است و در جمله عقیده و در خصلت احکام

جامعه که اکثر آنها مردم روایت نمیشود و در ان احکام و در فقه رضوی مذکور است از وقال اذا صلی ... واحد و روا بجا یجنبه ... الرجل فی وسطه است و چون صدوق

اعتقاد بوسط ندارد و اینجا اختلاف است ... و سطر او در بعضی از نسخ ولم یقم بجنبه ... هست یعنی در پهلوی او نایستد و مراد دست راست چنانکه خواهد آمد

و گفته بود که هرگاه جمع شود جنازه مرد و زن و پسر بالغی یا قریب بالبلوغ و بنده پس زن را بجانب قبله بگذارند و بنده را بعد از زن بگذارند و پسر را بعد از بنده و مرد را بعد از

پسر بترتیب با امام و امام از عقب مرد بایستد و بر همه یکجا نماز بکنند و گذشت وَسَاَلَ يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ اَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الْجَنَازَةِ اُصَلِّي عَلَيْهَا عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ

فَقَالَ نَعَمْ اِنَّمَا هُوَ تَكْبِيرٌ وَتَسْبِيحٌ وَتَحْمِيدٌ وَتَهْلِيلٌ كَمَا تُكَبِّرُ وَتُسَبِّحُ فِي بَيْتِكَ و در حدیث قوی و روایت و شیخان در موثق کالصحیح روایت کرده اند از یونس که سؤال کرد از حضرت

امام جعفر صادق که آیا بی وضو نماز میت میتوان کرد حضرت فرمودند که بلی نماز میت بمنزله تکبیرات یا مشتملست بر تکبیر و تسبیح و تحمید و تهلیل چنانکه تکبیر و تسبیح میکویی در

خونت و در کافی و تهذیب هست عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ یعنی بی وضو که جایز است و این نماز بمنزله ذکر است و ازین حدیث ظاهر میشود که نماز حقیقی نیست و اگر پوست غیر ماکول اللحم پوشیده

باشد یا جامه اش نجس باشد نماز میتوان کرد و بیست و بعضی گفته اند که شاید که این علت از جهت عدم وضو باشد و بس و احوط این قولست اگرچه اول اظهر است وَفِي خَبَرٍ آخَرَ اَنَّهُ يَتَيَمَّمُ

اِنْ اَحَبَّ و در حدیث دیگر واقع شده است که اگر خواهد تیمم کند و این حدیث را ندیده ام باین عنوان بلکه احادیث وارد شده است که تیمم میکند مثل حدیث حسن کالصحیح که مروی است از



اذا دعیتم الی العرائس

حلی که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که در باب جنازه را و وضو نداشته باشد و اگر برود که وضو بسازد نمازش فوت میشود و مردم نماز میکنند

و دیگر نماز نمیتواند کرد حضرت فرمودند که تیمم میکند و نماز میکند و در حدیث کالصحیح از عبد الحمید منقولست که بخدمت حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه عرض نمودم که جنازه

حاضر میشود و من وضو ندارم اگر بروم که وضو بسازم نماز فوت میشود آیا میتوانم که بی وضو نماز کنم حضرت فرمودند که با طهارت باشد محبوبتر است نزد من و در حدیث موثق از سماعه

منقولست که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که جنازه برو بگذرد و بی وضو باشد چگونه کند حضرت فرمودند که دست خود را بر دیوار خشت بزند و تیمم میکند و ظاهرا تیمم

مستحب باشد زیرا که در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست از یکی از امامین صلوات الله علیهما که از آنحضرت سؤال کردم که هرگاه شخصی بجنازه برسد ناگاه و بی وضو باشد

حضرت فرمودند که با ایشان تکبیر بگوید اگرچه حمل بر تعذر تیمم میتوان کرد و لیکن حضرت تیمم را نفرمودند دلیل عدم وجوبست وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ

اللهِ عَلَيْهِ اَنَّ الْحَائِضَ تُصَلِّي عَلَى الْجَنَازَةِ وَلَا تَصُفُّ مَعَهُمْ و بسند قوی کالصحیح و شیخان در حسن کالصحیح از محمد بن مسلم روایت کرده اند که گفت سؤال کردم از آنحضرت

که حایض نماز بر جنازه میتواند کرد حضرت فرمودند که بلی و لیکن جدا بایستد و با مردان نایستد و بهمین عنوان در موثق کالصحیح از عبد الرحمن از حضرت امام جعفر صادق

منقولست وَفِي رِوَايَةِ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي الطَّامِثِ اِذَا حَضَرَتِ الْجَنَازَةُ تَتَيَمَّمُ وَتُصَلِّي عَلَيْهَا وَتَقُومُ وَحْدَهَا بَارِزَةً مِنَ الصَّفِّ

يَعْنِي اَنَّهَا تَقِفُ نَاحِيَةً وَلَا تَخْتَلِطُ بِالرِّجَالِ وَالْجُنُبُ اِذَا قُدِّمَ لِلصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَازَةِ تَيَمَّمَ وَصَلَّى عَلَيْهَا و در روایت موثق کالصحیح از سماعه از حضرت امام جعفر صادق

منقولست که حایض هرگاه بجنازه حاضر شود تیمم میکند و نماز میت میکند و لیکن جدا می ایستد از صف بتنها یی و ظاهر حدیث سماعه همین است و باقی از صدوق است که بگوید

مقصود حضرت درین احادیث آنست که گوشه می ایستد و مخلوط نمیشود با مردان چون این حدیث مطلقست و احادیث سابقه مقیدست این حدیث را حمل بر آن احادیث

باید کرد و لیکن اکثر علما این حدیث را بر اطلاق خود گذاشته اند و گفته اند که اگر زنان بر جنازه نماز کنند حایض از ایشان نیز جدا میشود و در صف جدا می ایستد اگر حایض تنها

دیگر بوده باشد یا او می ایستد و الا او تنها می ایستد بلکه علما احادیث سابقه را نیز حمل برین کرده اند و ضمیر مذکر را در معهم حمل بر تغلیب کرده اند که اگر زنان و مردان نیز باشند

حایض جدا می ایستد از همه و شک نیست که هر دو احتمال هست اگرچه قول علما ظاهرتر است و در حدیث سماعه و منافات میان احادیث نیست چون سنت که در صف مردان

ایستادن عمل کردن احوطست و در علل نیز در رضوی و صدوق گفته است که هرگاه جنب را مقدم دارند که امامت کند بر جنازه تیمم کند و امامت کند و مضمون فقه رضویست

و لیکن در آنجا مذکور است که تیمم کند یا وضو بسازد و در موثق کالصحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حایض نماز بر جنازه میکند

زیرا که در نماز جنازه رکوع و سجود نیست و جنب تیمم میکند و نماز بر جنازه میکند و در حدیث کالصحیح نیز وارد شده است که از حضرت امام جعفر صادق سؤال کردند که حایض

نماز بر جنازه میکند حضرت فرمودند که بلی و با ایشان نمی ایستد و جنب نماز بر جنازه میکند وَاِذَا حُمِلَ الْمَيِّتُ اِلَى قَبْرِهِ فَلَا يُفَاجَا بِهِ الْقَبْرُ لِاَنَّ لِلْقَبْرِ اَهْوَالًا عَظِيمَةً وَيَتَعَوَّذُ

حَامِلُهُ بِاللهِ مِنْ هَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَيَضَعُهُ قُرْبَ شَفِيرِ الْقَبْرِ وَيَصْبِرُ عَلَيْهِ هُنَيْئَةً ثُمَّ يُقَدِّمُهُ قَلِيلًا وَيَصْبِرُ عَلَيْهِ هُنَيْئَةً لِيَاْخُذَ اُهْبَتَهُ ثُمَّ يُقَدِّمُهُ اِلَى شَفِيرِ الْقَبْرِ و صدوق

در علل ذکر کرده است بعد از حدیث محمد بن عجلان که خواهد آمد و روی فی حدیث آخر یعنی در حدیث دیگر وارد شده است که چون میت را نزدیک قبر آورد عجلت مکن بناگاه او را

داخل قبر مکن و بنا بر حدیث پس کار را بر ورثات و تسکین مکن که فی الحال او را در قبر در آورید بدرستی که قبر را ترسهای عظیم هست و میباید که شخصی که میت را داخل قبر میکند او را

پناه بحق سبحانه و تعالی برد او را از هول المطلع یعنی از آنچه مشرف میشود بر آن از احوال هائله آن فنا و بعضی مطلع را بکسر خوانده اند یعنی ترس آنکه حق سبحانه و تعالی بر اسرار او مطلع بوده

و فرشتگان مؤکلان بر آن اطلاع داشته اند و در قبر رسوا خواهد شد و مطلع بفتح شامل همه هست و چون نزدیک قبر میرساند جنازه را بر زمین میگذارد و اندک زمانی

صبر میکند و دیگر اندکی پیش میبرد و اندک زمانی صبر میکند تا استعداد دخول را بگیرد چنانکه بسیار است که شخصی با پیری ظالمی میرسد از خوف لال میشود و اگر اندک زمانی

صبر کرد و مرتبه مرتبه میبرد بر و بنماید و هر چند روح از بدن مفارقت کرده است و روح حیوانی مرده است اما نفس ناطقه زنده است و تعلق او از بدن بالکلیه زایل نشده است

و خوف ضغطه قبر و سؤال منکر و نکیر و رومان فتان قبور و عذاب برزخ هست چنانکه گذشت با آنکه از جهت دیگران نیز عبرتست که تفکر کنند که چنین واقعه در پیش

دارند و دیگر بیشتر میرسند که کنار قبر و در حدیث حسن از یونس منقولست که گفت حدیثی از حضرت امام موسی کاظم شنیده ام که در هر خانه که بخاطرم میرسد آن خانه با وسعتش

بر من تنگ میشود و آن آنست که فرمودند که چون میت را بکنار قبر برند ساعتی او را مهلت دهند تا استعداد سؤال منکر و نکیر بکند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر

صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سزاوار آنست که میت را نزدیک قبر اندک زمانی بگذارند و بعد از آن بقبر در آورند و سنت که هرکه داخل قبر شود سر را

برهنه کند و پا را برهنه کند و بندهای جامه را بگشاید و ردا را از دوش بیندازد و مصنف در کتب دیگر اینها را ذکر کرده است که واجب و در اینجا سهو کرده است و در حدیث

حسن کالصحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که داخل قبر مشو با عمامه و کلاه و کفش و طیلسان که ردا

باز است و بالا پوشست مثل بالاپوش و بندها را بگشا که باینها سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله جاری شده است و پناه بگیرد بخدا و ند عالمیان از شر شیطان

و بعد از آن سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد و آیة الکرسی را بخواند و اگر تواند روی میت را بگشاید و خد راست روی او را بخاک گذارد

و تلقین کند میت را بشهادتین و اقرار بائمه معصومین را بخاطرش بیاورد که متذکر باشد در وقت سؤال منکر و نکیر جواب ایشان را تواند گفت و در حدیث کالصحیح از حضرت امام

و در صف زنان نیز نایستاد

جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که سزاوار نیست احدی را که داخل قبر شود با نعلین و موزه و عمامه و ردا و کلاه و دیگر فرمودند که داخل قبر شو با جامه و کلاه و ردا
و کفش و بند جامه را بکشا پس سیدند که با موزه میتوان رفت در قبر حضرت فرمودند که اگر ضرورت یا تقیه باشد میتوان پوشید و احادیث دیگر بر این مضمون وارد شده است و
بعضی خواهد آمد وَیُدْخِلُ الْقَبْرَ مَنْ یَأْمُرُهُ وَلِیُّ الْمَیِّتِ إِنْ شَاءَ شَفْعاً وَإِنْ شَاءَ وِتْراً و در حدیث صحیح از زراره منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
پرسید که چند کس را داخل قبر می باید کرد حضرت فرمودند که اختیار با ولی میت است یعنی وارث اگر خواهد جفت داخل کند و اگر خواهد طاق و در حدیث اول طاق ثبت
فایده تقدیم آنست که صحیح اول میگویند آنکه بهتر است و این عبارت فقیر رضوانست بار دعایی که بلا فاصله مذکور خواهد شد و غرض از دخول ولی آنست که ولی شخصی را داخل
قبر کنند که عارف باشد بمسایل و قراءت و تلقین میت و آنکه شیعه باشد و اگر قبر فراخ باشد سه کس بهتر است که مدد کنند که بهموار اورا در قبر رو آورند یکی سر او بگیرد و
یکی سینه او و یکی پایین تنه او و اگر سه کس نگنجد دو کس و یک کس نیز کافیست هرگاه مرد از خارج قبر یاوری رسد و در اخبار کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
وارد شده است که پسر داخل قبر پدر میتواند شد اما پدر داخل قبر پسر نمیتواند شد مبادا که بی تابی ورزد و کاری بکند که اجرش ضایع شود وَیَقُولُ وَهُوَ یَنْظُرُ إِلَى الْقَبْرِ
اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا رَوْضَةً مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّةِ وَلَا تَجْعَلْهَا حُفْرَةً مِنْ حُفَرِ النَّارِ و چون نظرش بقبر افتد این دعا بخواند و ترجمه اش اینست که خداوندا بگردان این حفره را یا قبر
و تانیث ضمیر باعتبار روضه است یا یکی از باغهای بهشت و مگردان این حفره را گودی از گودهای دوزخ چنانکه مرویست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که قبر
مومن روضه ایست از ریاض بهشت و قبر کافر گودیست از گودهای جهنم و مراد از قبر عالم برزخ است و آن مابین دنیا و آخرتست و ممکنست که اجزای بدن میت را سرور باشد
و غایت سرور و نهایت الم داشته باشد و ما ندانیم چنانکه هرگاه شخصی در خواب باشد در بهترین جاها خوابها ی موحش می بیند و او در غایت الم است و ما خبر نداریم بلکه در
بیداری هم فالج و درد دندان دارد و ما خبر نداریم و سبب نیست که در هر جزوی حق سبحانه و تعالی دردها قرار دهد و کسی بر آن مطلع نباشد وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ
اللَّهِ عَلَیْهِ حَدُّ الْقَبْرِ إِلَى التَّرْقُوَةِ وَقَالَ بَعْضُهُمْ إِلَى الثَّدْیَیْنِ وَقَالَ بَعْضُهُمْ قَامَةُ الرَّجُلِ حَتَّى یُمَدَّ الثَّوْبُ عَلَى رَأْسِ مَنْ فِی الْقَبْرِ وَأَمَّا اللَّحْدُ فَبِقَدْرِ مَا یُمْکِنُ
الْجُلُوسُ فِیهِ و بسند صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از مشایخ او منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حد قبر تا چنبر گردنست یعنی تا آنجای که
وسط داشته باشد و بعضی گفته اند که تا پستانهاست و بعضی گفته اند که قد و قامت مردست بمقداری که اگر جامه بر قبر کشند سر پیدا نباشد و اما لحد را چندان می باید کند
که ممکن باشد در آنجا نشستن و این عبارت محتملست که حضرت آنرا فرموده باشند و مراد این باشد که سنیان برای خود این گفته اند یا یکی را ما اختیار کرده ایم و حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است آنست که من گفتم و این نحو کلام و فتوی از ایشان صادر میشود که سنی حاضر باشد چنانکه اکثر اوقات جمعی کثیر از سنیان بواسطه
شنیدن حدیث بمجلس ایشان میبوده اند و احتمال دارد که بعضی از ابن ابی عمیر باشد که دعا و بعضی که از و شنیده است نقل کرده است و علی ای حال ظاهرش آنست که آن
قول باطل باشد و ممکنست که مراد راوی از بعض معصوم باشد یعنی احادیث باین دو نحو نیز واقع شده است و بنا بر این اختلاف حدیث یا باعتبار آنست که اول مرتبه تا
وسط تا چنبر گردنست و نهایتش تا قامتست یا اختلاف باعتبار زمینهاست در سستی و محکمی چون غرض از دفن دو چیز است یکی آنکه بوی میت ظاهر نشود که سبب
نفرت مردم شود از میت و دوم آنکه درندگان او را نخورند و اگر زمین سخت باشد یا درنده کم باشد کوتاه کردن بسیار در کار نیست و اگر زمین سست باشد لا زیست
والله تعالی یعلم و لحد آنست که از پهلوی قبر از جانب قبله قبر را گو میکنند و با بندرت میروند از زمین از جانب قبله که آسان باشد خشت چینند که خاک بر میت ریخته نشود
و لحد سنتست و اگر زمین سست باشد و میت فربه باشد و نتوان لحد کندن شق میکنند قبر را یا آنکه از میان قبر گو میکنند بمقداری که چون میت را در آنجا گذارند آجر و تخته
بر بالای او بچینند از آنکه خاک با اندرون قبر نرود و در حدیث کالصحیح وارد است که از جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله لحد کندند و از جهت حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه شق کردند بنا بر وصیت آنحضرت چون آنحضرت فربه بودند و سکونی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که قبر را بیشتر از سه گز دست بزیر نبرند و غالب آنست که مراد گود سه گز میباشد متوسط القامه را که شش وجب باشد و سر بگوچه رحم
قامت متوسط باشد و خواهد آمد که بمقدار قامت بر صفت بهتر است وَقَدْ رُوِیَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الثَّالِثِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ إِطْلَاقٌ فِی أَنْ یُفْرَشَ الْقَبْرُ بِالسَّاجِ وَیُطْبَقَ
عَلَى الْمَیِّتِ السَّاجُ و بسند کالصحیح منقولست از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که آنحضرت بخط خود فرمودند که فرش کنند قبر را بچوب ساج که از قبیل چوب شمشاد است و
همچنین بعوض خشت و آجر در لحد و شق چوب ساج بچینند از آنکه و لیکن بخط حضرت بنا بر ضرورت واقع شده است و ظاهرا زیرا که علی بن بلال عرضه بخدمت آنحضرت نوشت
که بسیار است که مردم ما میمیرند و زمینهای ما نم دارد و چون در شط فرات واقعست آیا جایز است که فرش قبر را بساج کنند یا پوشش لحد را بساج کنند حضرت فرمودند بخط
خود که جایز است و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه خشت چیدند بر قبر حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله از حضرت پرسیدند که اگر آجر بچینند ضرر دارد در بیست حضرت فرمودند که نه و ازین حدیث ظاهر میشود که خشت بهتر است و آجر جایز است وَکُلُّ
شَیْءٍ جُعِلَ وَبَابُ الْقَبْرِ عِنْدَ رِجْلَیِ الْمَیِّتِ و در حدیث موثق عمار است که روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر چیزی را دریست و در
قبر از پیش پاهای میتست و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هر خانه را دریست و در قبر از پیش پاهای میت است پس بنا برین در وقت داخل

شدن و بیرون آمدن از پیش پا سنت است که داخل شود و بیرون آید چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که خانهها را از درهای آنها داخل شوید و ما لغه بیش از است و در وقت بیرون
آمدن نیز البته از پیش پا بیرون آید و از طرف دیگر بیرون نیاید چنانکه در روایت قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که هر که داخل قبر شود
نباید مگر از پیش پاهای میت و نکته گفته اند که در وقت داخل شدن صورت میت را بقبر برده اند و در وقت بیرون آمدن خاک میریزد که بر پای میت ریخته شود چرا
که بر سر و روی میت ریخته شود وَالْمَرْأَةُ تُؤْخَذُ بِالْعَرْضِ مِنْ قِبَلِ اللَّحْدِ وَیَقِفُ زَوْجُهَا فِی مَوْضِعٍ یَتَنَاوَلُ وَرِکَهَا وَیُؤْخَذُ الرَّجُلُ مِنْ قِبَلِ رِجْلَیْهِ یُسَلُّ سَلّاً و زن را بعرض
میگیرند از پیش لحد که پیش قبله است و سر از سر میکنند شل مرد و شوهرش نزدیک ران او می ایستد که زن را بگیرد و شخصی دیگر الا نیست در یک جو و مرد را از پیش پای قبر داخل
میکنند باین نحو که از تابوت بجواب بیرون می آورند و سر او را بزیر میکنند شل روزی که داخل دنیا شده است از شکم مادر و این عبارت عبارت فقه رضویست و در حدیث موثق
زید بن علی است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و در حدیثی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز وارد است و عمل اصحاب بر اینست و در حدیث قوی سکونی
از حضرت امیر المؤمنین هم منقولست که فرمودند که سنت جاری شده است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که زن را در قبر در نیاورد مگر کسی که در حال حیات محرم او بوده
است و در حدیث قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که شوهر اولی است بزن خود تا او را در قبر در آورد و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر
و حدیث موثق وارد است که شوهر نزد ران میت می ایستد که او را بقبر در آورد و کسی در این احکام خلاف نکرده است که اولی است و لیکن خلاف در آنکه آیا واجب که محرم زن او را در قبر گذارد
یا سنت و اولی آنست که نامحرم باشد و اگرچه زنان باشند با ایشان دفن کنند والامر بیرمع صالح والاجوان صالح والامر بیرمع غیر صالح یا خصی چنانکه علما ذکر کرده اند والله تعالی اعلم
وَقَالَ أَبِی رَحِمَهُ اللَّهُ فِی رِسَالَتِهِ إِلَیَّ إِذَا دَخَلْتَ الْقَبْرَ فَاقْرَأْ أُمَّ الْکِتَابِ وَالْمُعَوِّذَتَیْنِ وَآیَةَ الْکُرْسِیِّ فَإِذَا تَوَلَّیْتَ الْمَیِّتَ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ
وَآلِهِ ثُمَّ تَضَعُهُ فِی لَحْدِهِ عَلَى یَمِینِهِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَتَحُلُّ عُقَدَ کَفَنِهِ وَتَضَعُ خَدَّهُ عَلَى التُّرَابِ وَتَقُولُ اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَأَصْعِدْ إِلَیْکَ رُوحَهُ وَلَقِّهِ مِنْکَ رِضْوَاناً و پدرم رحمه
الله در رساله که بمن نوشته و فرستاده بود ذکر کرده بود که چون داخل قبر شوی که میت را بقبر در آوری پس بخوان سوره حمد را که مسمی است بام الکتاب یعنی اصل قرآنست زیرا که حق سبحانه
و تعالی در جمیع قرآن ذکر کرده است در این سوره بآن اشاره فرموده است یا مجمل در این سوره هست و لیکن بغیر از ائمه معصومین کسی بر آن اطلاع ندارد چنانکه در احادیث وارد شده است که
تفصیلش ان شاء الله در تفسیر قرآن مذکور خواهد شد و معوذتین را بخوان که آن سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس است و از این جهت آنرا معوذتین میگویند که این دو سوره
قاری و حامل خود را در پناه الهی در می آورند از بلاهای دنیا و آخرت و آیة الکرسی را بخوان و باین اعتبار او را آیة الکرسی میگویند که حق سبحانه و تعالی در آن آیه وصف کرسی کرده است و
تفصیل آنرا در شرح صحیفه کامله بیان کرده ام و تا و هو العلی العظیم آیة الکرسی است و هرجا اطلاق میکنند همین قدر مخواهند و هرگاه که مراد تا آیه خالدون است بیان میکنند پس
چون میت را بگیری که داخل قبر کنی بگو بسم الله و در این مقام از خدا و ندعالمیان یا از اسم الهی و استعانت بجویم از ذات مقدس او و با معنی اش اینست که استعانت میجویم از او و چگونه نجویم
هرگاه بعطاء او وجود بمیت و بقای من باوست و دفن میکنم میت را بر نحوی که در ملت سید المرسلین است و فرموده اوست صلی الله علیه و آله پس میت را در لحد بخوابان بر دست
راست او و رو بقبله و بندهای کفن او را بگشا و پیش روی او را بر خاک گذار و بگو خداوندا دور کن زمین را از پهلوهای او که منغطه و فشار قبر بر او واقع نشود یا بدن او را تنگ و در او
بالا برده روح او را با علی علیین و روح خوشنود و خوشحال با استقبال او فرست و جمیع این ذکرها در فقه رضوی مذکور است و ظاهرش اینست که این سورهها را پیش از داخل کردن میت در
قبر بخواند و احادیث بسیار دلالت میکند بر آنکه اینها را بعد از دخول بخواند پس اولی آنست که در هر دو وقت بخواند و آنکه گفته است که بر دست راست بخواباند میت را بجا
بلکه کالضروریست و قولی نقل کرده اند بر آنکه سنت ظاهرا مراد آنحضرت نیز وجوبست که از سنت ظاهر شده است چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که براء بن معرور انصاری در مدینه شریف بود و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در مکه معظمه تشریف داشتند و چون براء محتضر شد وصیت نمود که او را در قبر رو
او را بجانب آنحضرت یعنی بجانب کعبه کنند پس چنان کردند و این سنت را حضرت جاری ساختند و وصیت نمود بثلث مالش حق سبحانه و تعالی در قرآن فرستاد و سنت جاری شد و ممکن
است که مراد از سنت سنت واجبه لازمه است نه بمعنی مستحب والله تعالی یعلم و در حدیث قوی کالصحیح بطرق متعدده از محمد بن عجلان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که چون میت را بنزدیک قبر آوری در آن حال او را بعجله بزیر کنار بر روی دوش و کرانش شود بلکه در سه کره و بگذار تا در اش بجای خود آید و بعد از آن او را داخل لحد کن و اگر تقیه نباشد روی
او را بخاک گذار بعد از آنکه کفن را از روی او دور کرده باشی و باید که اول مردم باو که شیعه است یا وارث شیعه نزدیک سر او باشد و بنام خدا ابر و از شر شیطان و سوره فاتحه و معوذتین
و قل هو الله احد و آیة الکرسی را بخواند پس تلقین کند او را باسامی ائمه معصومین صلوات الله علیهم بعد از شهادتین و بهمین مضمون روایت کالصحیح از محمد بن عطیه منقولست اگر
کاتب اینست که سهو القلم است و ابن عجلانست و در حدیث حسن کالصحیح بلکه صحیح چون ظاهرا است که این احادیث در کتاب ابن ابی عمیر بوده است و کتاب ابن ابی عمیر کالشمس مشهور است
مشهور بوده است و همچنین کلینی بسند حسن روایت کرده است از کتاب حلبی باعتبار ابراهیم بن هاشم و صدوق و شیخ باسانید صحیحه روایت میکنند و هیچ یک از علما اعلام ابراهیم
این حدیث نکرده مبالغه چون ظاهر است که ابراهیم بن هاشم این کتابرا بقم آورد و پیشتر از آن حسین بن سعید و علی بن جعفر و غیرهم الاعیان علما آورده بودند و مجلدا همه تلقی بقبول کردند
و از او روایت کردند و پسرش علی بن ابراهیم که از جمله ثقات معتبرانست احادیث او را روایت میکند و محمد بن یعقوب کلینی که از اعاظم ثقات و محدثین اهل ایران و اسلام است احادیث او را روایت
میکند بلکه از سهل بن زیاد روایت کند ظاهرا چون سهل نیز همین کتب را بقم آورده بود و بخدمت حضرات جواد و هادی و عسکری رسیده بود و از ایشان صلوات الله علیهم او مکاتبات

مضمون

بر سید و مظنون آنست که از جمله اصحاب اسرار حضرات است و اگر گاهی از اسرار بیان میکرده جمعی نفهمیده حمل بر غلو او کرده‌اند و احمد بن محمد بن عیسی او را از قم بیرون کرد با جمعی
و آخر پشیمان شد و با التماس بسیار بعضی را برگردانید و چون کلینی رحمه الله بخدمت جمعی کثیر از اصحاب سهل رسیده بود که یکی از ایشان ثقه عظیم الشان علی بن محمد خال کلینی است
و دیگر ثقه عظیم الشان محمد بن الحسن صفار و دیگر ثقه عظیم الشان محمد بن جعفر اسدی که از ابواب حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه است و دیگر محمد بن عقیل کلینی و
غیرهم و هم خوبهای سهل را میدانستند همیشه معتمد کلینی است و در این مدت مدید حدیثی از سهل ندیدیم که دلالت بر غلو او ارتفاع داشته باشد با آنکه شیخ طوسی توثیقش کرده
است و معهذا از مشایخ اجازه کتب معتبره مشهوره است مثل کتب بزنطی و ابن ابی عمیر و حماد و صفوان و حسین بن سعید و امثال این از اصول و مصنفات که مرا از این تتبع تیقن
بهم رسیده است که حدیثا و ضعیف نیست و در روایه کمتر از ابن عیسی نیست اگر بهتر از او نباشد و جمعی که اصلا تتبع ندارند همین که یکی از این جمع در طریقند [illegible] حدیث باشد همه را
طرح میکنند و این ضعیف نیز باعتبار تالیف قاموس [illegible] همراهی با متاخرین کرده‌ام و هر جا که صحیح میگویم باعتقاد من صحیحست مثل حدیثی که عده سابقه از سهل روایت کرده باشد و او [illegible]
روایت کرده باشد تا معصوم صحیح میدانم و دأب قدما که از رجال بحث میکردند این بوده است که در روات ائمه بحث میکفتند [illegible] زیرا که کتب روات نزد ایشان بوده است که آن
راوی آنها میداشته‌اند مگر از جهت اتصال سند و لهذا شیخ هرگز بحثی در توثیق روات نیکو [illegible] مثل قاسم بن محمد جوهری که حسین بن سعید از او بسیار روایت کرده است با آنکه
واقفیست و مدح و توثیق ندارد و این بنا بر اینست که او راوی نبوده است بلکه کتب مشایخ او که همه مشهور بوده است بحسین بن سعید اجازه آنها داده بود و کتب متواتر نزد حسین
بن سعید بود و اسم او را بجهت اتصال سند میبرد و بر اینها از تتبع با اتمام بعضی [illegible] شیخ محقق شیخ حسن بن شیخ زین الدین رحمهما الله تعالی مطلع شده است که رحمه
سهو کرده است تحقیق خود را و اکثر احادیث صحیحه را از مرتبه صحت انداخته است و چون حق سبحانه و تعالی بفضل خود چنان کرد که از مدت پنجاه سال زیاده است که همیشه تتبع اخبار [illegible]
و علما کرده‌ام بعد از تلمذ بسیار در خدمت فضلاء محققین رحمهم الله حق سبحانه و تعالی بحسب وعده والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا این ضعیف را هدایت نموده است
و چون که شریکیم بسیار شکایت [illegible] چون بدون تتبع فهمیدنش متعذر است یا متعسر اما امید هست که بعد از این جمعی کثیر مرتبه مرتبه هدایت یابند بفضل الله تعالی
و محمد حلبی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق که چون میت را خواهی که بقبر در آوری تابوت را نزدیک قبر بگذار و میت را از پایین بیرون آور و سر او را پیش کن و بقبر در آور
و آیة الکرسی بخوان و بگو بسم الله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم افسح له فی قبره و الحقه بنبیه صلی الله علیه و آله و آنچه [illegible]
بگو اینها بخوان از اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه و هرچه خواهی از جهت میت طلب مغفرت بکن [illegible]
سید الساجدین صلوات الله علیه وقتی که میتی را در قبر میبرد میگفت اللهم جاف الارض عن جنبیه و صاعد عمله و لقه منك رضوانا و در حدیث حسن کالصحیح از محمد بن مسلم
از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که چون میت را در لحد گذاری بگو بسم الله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله عبدك ابن عبدك نزل بك و انت
خیر منزول به اللهم افسح له فی قبره و الحقه بنبیه اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به و چون خشت چینی بگو اللهم صل وحدته و آنس وحشته و اسکن الیه
من رحمتك رحمة تغنیه بها عن رحمة من سواك و چون از قبر بیرون آیی بگو انا لله و انا الیه راجعون و الحمد لله رب العالمین اللهم ارفع درجته فی اعلی علیین و اخلف
علی عقبه فی الغابرین یا رب العالمین و در حدیث صحیح از سماعه منقولست که عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه گویم [illegible]
پس حضرت فرمودند که بگو اللهم عبدك و ابن عبدك و ابن امتك نزل بك و انت خیر منزول به و قد احتاج الی رحمتك اللهم و لا نعلم منه الا خیرا
و انت اعلم بسریرته و نحن الشهداء بعلانیته اللهم جاف الارض عن جنبیه و لقنه حجته و اجعل هذا الیوم خیر یوم اتی علیه و اجعل هذا القبر خیر بیت نزل فیه و صیره
الی خیر مما کان فیه و وسع له فی مدخله و آنس وحشته و اغفر ذنبه و لا تحرمنا اجره و لا تضلنا بعده و در حدیث حسن کالصحیح از آن حضرت منقولست که چون
میت را داخل قبر کنی بگشا کفن را از پیش روی میت یعنی روی او را باز کن و در حدیث صحیح از ابی حمزه منقولست که گفتم باحدهما صلوات الله علیهما که آیا بند های کفن را بگشایند
حضرت فرمودند که بلی و روی او را باز میکنند و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که چون میت را در قبر [illegible] کفن را شق میکنند یعنی میدرند چنانکه
بظاهر حدیث عمل نموده‌اند [illegible] و ظاهر مراد دور کردن کفنست از روی میت چنانکه در اخبار صحیح وارد شده است والله تعالی یعلم و فی روی سالم بن
مکرم عن ابی عبدالله صلوات الله علیه انه قال یجعل له وسادة من تراب و یجعل خلف ظهره مدرة لئلا یستلقی و در [illegible] از سالم منقولست که حضرت امام جعفر صادق
فرمودند که بالشی از خاک میسازند از برای میت که [illegible] و پشت او کلوخی میگذارند که [illegible] و یحل عقد کفنه و الکشف عن وجهه ثم یلحده و یقال اللهم
عبدك و ابن عبدك و ابن امتك نزل بك و انت خیر منزول به اللهم افسح له فی قبره و لقنه حجته و الحقه بنبیه و قه شر منکر و نکیر و بند های کفن را میگشایند چنانکه
احادیث بسیار در آن واقع شده است و بعضی گذشت و روی او را باز [illegible]
[illegible]
دارند [illegible]
[illegible]



اعتقادات حسنه او را تا جواب ایشان تواند گفت و محشور سازد او را با پیغمبرش که بهترین خلایق است و نگاه دارد او را از عذاب منکر و نکیر ثم تدخل یدك الیمنی تحت منکبه الایمن
و تضع یدك الیسری علی منکبه الایسر و تحرکه تحریکا شدیدا و تقول یا فلان بن فلان الله ربك و محمد نبیك و الاسلام دینك و علی ولیك و امامك و تسمی الائمة
صلوات الله علیهم واحدا واحدا الی آخرهم ائمتك ائمة هدی ابرار ثم تعید علیه التلقین مرة اخری فاذا وضعت علیه اللبن فقل اللهم ارحم غربته و صل وحدته و
آنس وحشته و آمن روعته و اسکن الیه من رحمتك رحمة تستغنی بها عن رحمة من سواك و احشره مع من کان یتولاه پس دست راست خود را داخل میکنی در زیر دوش راست
او که بر زمین است و دست چپ خود را بر دوش چپ او میگذاری و حرکت میدهی او را حرکت سخت و میگویی اسم او را و پدر او را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
او را با پیغمبر [illegible] و رحمت عظیم که [illegible]
[illegible] و المجموع عبارت فقه رضویست و متی زرت قبره فادع له بهذا الدعاء
و انت مستقبل القبلة و یداك علی القبر فقل و انت تنفض یدیك من التراب انا لله و انا الیه راجعون ثم احث التراب علیه بظهر کفیك
ثلاث مرات و قل اللهم ایمانا بك و تصدیقا بکتابك هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله و رسوله فانه من فعل ذلك و قال هذه الکلمات کتب الله له بکل
ذرة حسنة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مثل قبره الماء و تجعل القبر امامك و انت
مستقبل القبلة و تبدأ بصب الماء من عند رأسه و تدور به علی قبره من اربع جوانبه حتی ترجع الی الرأس من غیر ان تقطع الماء ثم تصب علی وسط القبر ثم تضع
یدك علی القبر و تدعو للمیت و تستغفر له [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بن عبدك و ابن امتك نزل بك و انت خیر منزول به [illegible] بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله

اللهم لا رحمتك لا الی عذابك اللهم افسح له فی قبره و لقنه حجته و ثبته بالقول الثابت و قنا و ایاه عذاب القبر و چون قبر را پر از خاک کنی تا برابر زمین شود بگو اللهم
جاف الارض عن جنبیه و اصعد روحه الی ارواح المؤمنین فی علیین و الحقه بالصالحین و در حدیث موثق کالصحیح از اسحق بن عمار منقولست که شنیدم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که چون داخل قبر شوی از جهت میت بگو بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله پس میت را هموار بر پهلو
بقبر در آور پس چون در قبر گذاری ... بگو اللهم یا رب عبدك ابن عبدك نزل بك و انت خیر منزول به اللهم ان کان محسنا
فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فتجاوز عنه و الحقه بنبیه محمد صلی الله علیه و آله و صالح شیعته و اهدنا و ایاه الی صراط مستقیم اللهم عفوك عفوك پس دست چپ
بر بازوی چپ میت گذار و او را حرکت ده حرکت سخت پس بگو یا فلان بن فلان اذا سئلت فقل الله ربی و محمد نبیی و الاسلام دینی و القرآن کتابی و علی امامی پس یک
یک از ائمه معصومین صلوات الله علیهم را بگوی تا آخر پس مرتبه دیگر تلقین را اعاده میکنی و میگوئی ای فلان آیا فهمیدی پس حضرت م فرمودند که او جواب میدهد و میگوید بلی فهمیدم
پس میگوید ثبتك الله بالقول الثابت هداك الله الی صراط مستقیم عرّف الله بینك و بین اولیائك فی مستقر من رحمته پس میگوید اللهم جاف الارض عن جنبیه
و اصعد بروحه الیك و لقنه منك برهانا اللهم عفوك عفوك پس خشت می چینی و روزنهای آن را گل میزنی که خاک بقبر نرود و تا خشت و گل در کاری این دعا میخوانی که اللهم
صل وحدته و آنس وحشته و آمن روعته و اسکن الیه من رحمتك رحمة تغنیه بها عن رحمة من سواك فانما رحمتك للظالمین پس از قبر بیرون می آیی و میگوئی انا لله
و انا الیه راجعون اللهم ارفع درجته فی علیین و اخلف علی عقبه فی الغابرین و عندك نحتسبه یا رب العالمین و احادیث بسیار است با اندک اختلافی و هر
یک مشتمل بود بر حکمی چند که در دیگری نبود و هر چه مکرر بود ذکر نکردم و اگر جمع کند میان دعاها بهتر است چون ممکنست که خصوص هر دعائی نفعی خاص بدهد و بمیت رسد که بسبب
دیگری نرسد و اما خاک ریختن پس در حدیث کالصحیح وارد شده است که حضرت ابوالحسن صلوات الله علیه به پشت دستها خاک بر قبر میریختند و در حدیث حسن کالصحیح از داود بن نعمان
منقولست که حضرت امام ابوالحسن م را دیدم در جنازه که میفرمودند ما شاء الله لا ما شاء الناس و چون بنزدیک قبر رسیدند گوشه رفتند و نشستند پس چون میت را در لحد
گذاشتند برخاستند و سه کف خاک در قبر ریختند بهر دو دست و در حسن کالصحیح از ابن اذینه منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق م را دیدم که خاک بر میت میریختند
و یکساعت خاک را در دست نگاه میداشتند و بعد از آن میریختند و زیاده بر سه کف نریختند پس من سؤال کردم که سبب این چیست حضرت فرمودند که نگاه میداشتم و این
دعا میخواندم که ایمانا بك و تصدیقا ببعثك هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله و رسوله و ما زادنا الا ایمانا و تسلیما و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنین
میکردند و بر این سنت جاری شد و در حدیث سکونی مثل این حدیث است که فرمودند بقا بعثك و در فقه رضوی مثل متن است و در حدیث کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که با
امام محمد باقر صلوات الله علیه بودم در جنازه شخصی از شیعیان پس چون او را در خاک کردند حضرت برخاستند و نزدیک قبر رفتند و از پیش سر و سه کف خاک بر قبر ریختند
پس دست خود را بر قبر پهن کردند که انگشتان گشاده شد و این دعا خواندند که اللهم جاف الارض عن جنبیه و اصعد الیك روحه و لقه منك رضوانا و اسکن قبره من
رحمتك ما تغنیه به عن رحمة من سواك و بعد از آن روانه شدند و در حدیث صحیح منقولست از عبید الله بن زراره که فرزند شخصی از اصحاب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فوت شده بود و حضرت در جنازه او حاضر بودند پس چون او را در لحد گذاشتند پدرش خواست که خاک بر قبر بریزد حضرت دست او را گرفتند و گفتند که خاک بر وی مریز و هر که خویش او
باشد خاک نریزد بدرستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از آنکه پدر یا خویشان دیگر خاک بر قبر بریزند پس ما گفتیم که یا ابن رسول الله چرا نهی میفرمائی
از خاک ریختن حضرت فرمودند که هر خویشی را نهی میکنم از ریختن خاک بر خویش خود چون سبب قساوت و سنگدلی میشود و هر که سنگدل است از رحمت الهی دور است و اما آب
ریختن بر قبر پس سنت است و اخبار حسنه و موثقه کالصحیح در آن وارد است و بعنوان دور که مذکور شد در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد
شده است و در آخر حدیث است که سنت چنین است پس ممکنست که احادیث مطلق را حمل بر مقید کنیم و ظاهرا در مستحبات لازم نیست که مطلق را حمل بر مقید کنیم بلکه ثواب
مقید بیشتر است و مطلق نیز ثواب دارد و در حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت مرویست در ریختن آب بر قبر که تا تری هست میت را عذاب نمیکنند و در حدیث حسن کالصحیح و صحیح از زراره
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون از قبر فارغ شوی آب بر وی بریز و بعد از آن دست را در گل فرو بر که انگشتان از هم باز باشند و در حدیث
حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این عمل را در قبور بنی هاشم واجب ساخته بودند که اولاد
بتر از ایشان بکنند و بعد از آن همه کس یا خصوص حضرت نسبت بغیر بنی هاشم بکرده باشند و این از جمله خصائص آنحضرت باشد یا بنی هاشم و در حدیث حسن کالصحیح واقع
شده است که قبر را چهار انگشت بلند کن و در موثق کالصحیح وارد شده است که چهار انگشتی که مضموم باشد نه گشاده بلند کن و در حدیث موثق کالصحیح واقع شده است که بقدر چهار
انگشت گشوده بلند کن جمع کرده اند که اقلش چهار انگشت مضموم است و اکثرش چهار انگشت گشاده است و در دو حدیث وارد شده است که دست بر قبر گذاشتن لازم است کسی را که
بر میت حاضر نشده باشد یعنی نسبت باو تاکیدش بیشتر است و در حدیث کالصحیح موثق وارد است که در وقت دست گذاشتن بیاید رو بقبله باشد چنانکه در فقه رضوی مذکور است
که در این وقت و هر وقت که زیارت کنی قبر برادر مؤمن را میباید که دست بر قبر گذاری و رو بقبله کنی و دعای اللهم ارحم غربته ... بخوانی و روی عن یحیی بن عبد
الله انه قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله علیه یقول ما علی اهل المیت منکم ان یدرؤا عن میتهم لقاء منکر و نکیر قلت و کیف نصنع فقال اذا افرد المیت

فلیتخلف عنده اولی الناس به فیضع فاه علی رأسه ثم ینادی باعلی صوته یا فلان بن فلان او یا فلانة بنت فلان هل انت علی العهد الذی فارقناك علیه
من شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریك له و ان محمدا عبده و رسوله سید النبیین و ان علیا امیر المؤمنین و سید الوصیین و ان ما جاء به محمد صلی الله علیه
و آله حق و ان الموت حق و البعث حق و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور قال فاذا قال ذلك قال منکر لنکیر انصرف بنا عن هذا فقد لقن
حجته و بطرق متکثره قریب باین از یحیی بن عبد الله هاشمی منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق م شنیدم که فرمودند که چه مانع است برای اهل بیت شما که دفع کنند از میت خود
ملاقات منکر و نکیر پس راوی گفت که چه کار کنیم که ملاقات نشود حضرت فرمودند که این کنید که چون میت تنها شود یعنی مشیعان برگردند پس باید که بماند نزدیکترین کسی که اولی است
بمیت از دیگران یعنی وارث شیعه و دهن خود را نزد سر میت برد و فریاد کند باواز بلند و اسم او و اسم پدرش را بگوید خواه مرد و خواه زن و بگوید این تلقین را که ترجمه اش
اینست که ای فلان آیا هستی بر آن اعتقادات که ما از تو جدا شدیم و از تو جدا شدیم و تو را واگذاشتیم و در کافی فارقتنا و محققین در تهذیب یعنی تو از ما جدا شدی و
رفتی با آن اعتقاد که آن گواهیست که بغیر از الله سبحانه و تعالی خدا و خداوندی نیست حال آنکه واحد من جمیع الوجوه است و در خداوندی و یگانگی و سایر کمالات
او را شریك نیست و بر شهادت آنکه محمد که بنده اوست یعنی اعتقاد با وصیت او مدار بنده و رسول اوست بهترین پیغمبرانست و آنکه علی پادشاه مومنانست و بهترین
اوصیای پیغمبرانست و با اعتقاد آنکه هر چه فرموده است محمد حق است یا آنکه مردن و لوازم او از سؤال منکر و نکیر و عذاب قبر و بقای روح بعد از فنای بدن حق است
و مبعوث شدن و زنده شدن در قیامت حق است و آنکه قیامت خواهد آمد با لوازمش که آنحضرت از آنها خبر داده است از قرآن و احادیث معلومه متواتره و بر آنها شبهه
شکی در آنها نیست و در آنکه حق سبحانه و تعالی جمیع مردگان را زنده میکند و مطیعان را ثواب میدهد بمراتب عالیه بهشت و کافران را بجهنم میکند همه حقست و موافق واقع
است چون پیغمبر مؤید بمعجزات بسیار فرموده است و گفت پس حق باشد پس هر گاه که این تلقین را بکنند منکر بنکیر میگوید که ما را واگذار ... اعتقاد او را تلقین
کردند و دیگر ما را با او کاری نیست و ما باین عنوان آمده بودیم که اگر او را تلقین نکنند سؤال کنیم چون تلقین کردند میباید رفتن و از این حدیث است که شهید گفته است که
سؤال قبر حقست اجماعا مگر کسی را که تلقین کرده باشند که در آنجا اجماع نیست و خلافی هست چون اصل سؤال متواترست و سقوطش از ملقن باحاد رسیده است و در
حدیث کالصحیح از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که باکی نیست و ضرری نیست بر هیچیك از شما که چون میت خود را دفن کنید و قبر را درست
و هموار کردند یکی بماند نزد قبر او و بگوید یا فلان بن فلان انت علی العهد الذی عهدناك به من شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله صلی الله
علیه و آله و ان علیا امیر المؤمنین امامك و یك یك از ائمه معصومین صلوات الله علیهم را بگوید تا آخر پس چون این تلقین را کردند یکی از دو ملك
بدیگری میگوید که بار سؤال را از دوش ما برداشتند زیرا که تلقینش کردند پس برمیگردند از پیش او و داخل نمیشوند که سؤال کنند و در فقه رضوی مذکور است که هر گاه
از فوت خویشان میت را باواز بلند تلقین کنند از سؤال نجات خواهد یافت و در وقت تلقین هر دو دست را بر قبر گذارد و اولی آنست که هر دو بار او را تلقین کنند و احادیث صحیحه وارد
شده است از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که هر که زیارت برادر مؤمن کند و هفت نوبت انا انزلناه بخواند حق سبحانه و تعالی هر دو را بیامرزد
میت و خواننده را و شیخ طوسی رحمه الله ذکر کرده است که صحیفه بنویسند و جمعی گواهی دهند بر اعتقاد حق میت و با او در قبر گذارند با جریدتین و کیفیتش در مصباح مذکور
و سنتست که خاك قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه نیز در قبر گذارند چنانکه علامه و غیر او روایت کرده اند که در زمان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
[illegible] بود که زنا میکرد و هر فرزند که میزائید در تنور می انداخت و میسوخت چون فوت شد و در قبر گذاشتند او را و قبر را پر کردند از خاک او را بیرون انداخت و مکرر کردند
و زمین او را قبول نکرد بخدمت حضرت عرض نمودند حضرت فرمودند که زمین کفار را قبول میکند از مادرش پرسید که این دختر چه عمل میکرده او گفت کردار او را حضرت فرمودند
که بواسطه سوختن بی گناهانست که زمین او را قبول نمیکند پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که تربت حضرت امام حسین م را با او بگذارید چون گذاشتند زمین
قبول کرد و بیرون نینداخت و در فقه رضوی مذکور است که بگذارند با میت در کفنهای او اندکی از خاک قبر حسین بن علی صلوات الله علیهما و بنا بر این بیشتر علما ذکر
کرده اند استحباب را

باب التعزیة و الجزع عند المصیبة و زیارة القبور و النوح و المأتم

بابیست در بیان تعزیه یعنی صبر فرمودن اهل بیت مصائب و مواعظ ایشانرا و اول آن در بیان استحباب تعزیه اهل میت است و در جزع کردن و صبر نکردن که مکروهست و در زیارت قبرها که سنتست و در نوحه کردن که چه مرتبه خوبست و چه مرتبه بدست و در ماتم
اجتماع زنانست یا اعم از زنان و مردان و طعام بخشیدن همسایگان و خویشان قال رسول الله صلی الله علیه و آله من عزی حزینا کسی فی الموقف حلة یحبر بها بسند قوی
کالصحیح از سکونی از حضرت امام جعفر صادق از آبای آنحضرت صلوات الله علیهم منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که تسلی دهد صاحب مصیبتی را
[illegible] که از جهت اندوه او از نقصان مال باشد حق سبحانه و تعالی در روز قیامت حله از جامه های بهشت در وی پوشاند که او مسرور و با زینت شده خوشحال گردد و در حدیث
کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقولست که هر که تسلی دهد مصیبت زده را حق سبحانه و تعالی او را مثل ثواب مصیبت زده بدهد بی آنکه از ثواب او چیزی کم شود و در حسن
کالصحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر که غم مؤمنی را بردارد بهر عنوان که باشد حق سبحانه و تعالی در روز قیامت غمهای او را زائل کند و چون از قبر
بیرون آید خوشحال باشد و احادیث در این باب بسیار است و روی هشام بن الحکم انه قال رأیت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما یعزی قبل الدفن و بعده و بحث [illegible]

بجمیع اقسام منقولست که گفت دیدیم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه را که تعزیه میفرمودند پیش از دفن و بعد از دفن بمواعظ و نصایح و غیر آن و این عبارت دو احتمال دارد
یکی آنکه گاهی پیش از دفن پرسش میفرمودند و گاهی بعد از دفن و احتمال دیگر آنکه هر دو را بفعل می آوردند و این اظهر است از عبارت و قال الصادق صلوات الله علیه
التعزیة الواجبة بعد الدفن و در قوی از آنحضرت هم منقولست که تعزیه و پرسش واجب یعنی سنت موکد بعد از دفنست یعنی این اهم است چون گذشت که در هر دو خوبست
و در حسن کالصحیح از آنحضرت هم وارد است که فرمودند که تعزیه و تسلیه و صبر فرمودن اهل مصیبت بعد از آنست که میت را دفن کنند و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات
الله علیه وارد است که فرمودند که تعزیه میت الا نزد قبر و بیاید که برگردند زیرا که آنجا را میایستند مبادا سبب ایشان را طلب کنند و ایشان آواز او را بشنوند و باعث زیادتی غم ایشان
شود و قال صلوات الله علیه کفاک من التعزیة ان یراک صاحب المصیبة و آنحضرت هم فرمودند که از پرسش و صبر فرمودن همین بس است که صاحب مصیبت ترا ببیند و این
حدیث را سند بخاطر ندارم ولیکن علما عمل باین کرده اند چون مرسل و حکم مسند دارد یا آنکه غرض از تعزیه بلکه معنی تعزیه تسلی دادنست و در دل او تسلی بیابد و اکرام
مشغول شدن بایشانست که از خاطرش ببرد مصیبت را و اتی ابو عبد الله صلوات الله علیه قوما قد اصیبوا بمصیبة فقال جبر الله وهنکم و احسن عزاکم و رحم
متوفاکم ثم انصرف و آنحضرت هم بنزد جمعی آمدند که ایشان را مصیبتی رسیده بود پس حضرت باین عنوان تعزیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی تدارک کند شکستگی ایشان را
و عوض بدهد در دنیا و آخرت و شما را صبر جزیل کرامت کناد و مرده شما را بیامرزد و همین را فرمودند و برگشتند و در موثق کالصحیح منقولست از یونس بن یعقوب که گفت که حضرت امام جعفر
صادق هم بمن فرمودند که نزد مفضل روم و او را تعزیه دهم از جانب حضرت بر فوت پسرش اسمعیل و فرمودند که سلام مرا باو برسان و بگو که ما بمصیبت اسمعیل مبتلا شدیم و صبر کردیم
تو نیز صبر کن چنانکه ما صبر کردیم ما اراده امری کردیم و حق سبحانه و تعالی غیر آنرا خواست چون چنین است تسلیم بکنیم مر اراده او را و قال رسول الله صلی الله علیه و آله التعزیة تورث
الجنة و در حدیث موثق کالصحیح از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که تعزیه و پرسش و صبر فرمودن بهشت لازم دارد که البته بهشت میبرد و در حدیث معتبر وارد است از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله که هرکه اندوهناکی را تسلی دهد حق سبحانه و تعالی او را عطا کند در روز قیامت حله از جامهای بهشت و در بعضی حدیث یعنی جامه وارد شده است بعضی
عطا کنند او را و در روایت که حدیث سکونی نیز بعضی باشد و ... نوشته باشد کتاب یا بر عکس و لیکن در نسخ معتبره بنحو سابق وارد شده است و هر دو خوبست و از
حضرت امام محمد باقر هم منقولست که حضرت موسی هم در مناجات پروردگار گفت الهی چه ثواب است کسی را که زن فرزند مرده را تسلی دهد و تعزیه کند حق سبحانه و تعالی فرمود که او را در
سایه خود در آورم روزی که سایه نباشد مگر سایه من یعنی سایه عرش چنانکه در قوی کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هرکه زن بچه مرده را تعزیه کند و
تسلی دهد حق سبحانه و تعالی او را در سایه عرش خود در آورد روزی که سایه نباشد مگر سایه عرش او و ممکنست که مراد از اول هم سایه حمایت و شفقت مراد باشد در هر حال
و سایه عرش جائیست که انبیا و اوصیا و اولیا و ملائکه در آنجا خواهند بود از جهت حساب خلایق و عن الصادق صلوات الله علیه ... فقال له صلوات الله علیه
الله خیر لابنک منک و ثواب الله خیر لک منه فلما بلغه جزعه بعد ذلک عاد الیه فقال له قد مات رسول الله صلی الله علیه و آله اما لک به اسوة فقال له انه کان
مرهقا فقال له ان امامه ثلث خصال شهادة ان لا اله الا الله و رحمة الله و شفاعة رسول الله صلی الله علیه و آله فلن تفوته واحدة منهن ان شاء الله عز و جل و بسند
صحیح و کالصحیح از وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق هم تعزیه فرمودند شخصی را که پسرش فوت شده بود و باو گفتند که خداوند عالمیان از برای پسر تو بهتر است از تو از برای
پسرت و ثواب الهی از برای تو بهتر است از پسرت از برای تو و این کلامیست که بالاتر از این سخن نباشد و لیکن مصیبت زده متنبه نشد ... پس خبر بحضرت رسید
بعد از این که آن مرد بیتابی میکند حضرت مرتبه دیگر تشریف بردند و باو فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند شما متابعت آنحضرت نمیکنید باینکه چون
آنحضرت رفتند باینکه شما را نیز میباید رفت ... یا آنکه چون صبر کردید بر فوت آنحضرت که حیات عالمیان بود بر این نیز صبر بکنید چنانکه احادیث بسیار وارد شده است
که هرگاه مصیبتی برسد پس باید که فوت آنحضرت را یاد کنند ... و بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که
چون حضرت سید المرسلین از دنیا رفت اهل البیت صدائی شنیدند و کسی را نمیدیدند که میگفت هر نفسی چشنده مرگست و همه را باید رفت و مزد شما را کامل در روز قیامت بشما خواهند
رسانید پس هرکه را دور از آتش جهنم کنند و داخل بهشت شود رستگار است و نیست زندگانی دنیا مگر متاعی که مردمان فریفته او شده اند و بدرستی که اگر پیغمبر از شما
رفت خدا با شماست و رحمت او و تسلی میدهد مصیبت زده را و تدارک میکند آنچه را از دست رفته است پس میباید که اعتماد شما بر خدا باشد و بس و امیدواری شما باو باشد و بس و
محروم کسی است که از ثواب خود را محروم کند بجزع و عدم صبر و در روایات بسیار این مضمون وارد شده است و در روایتی هست که بعضی گمان کرده اند که ملکی بود که از جانب
حق سبحانه و تعالی آمده بود و بعضی گفتند که خضر هم بود و ظاهر یکی حدیث اینست که جبرئیل بود پس آمد بحضرت صادق هم گفتند که گمان دارم اینست که ...
در بعضی از نسخ مراعات است چنانکه در ثواب الاعمال است و لیکن در کافی ... و بر تقدیر وقوع یعنی ...
میخواهند پس ... که جوان و جاهل بود ... پس حضرت فرمودند سه چیز در پیش دارد که با آنها امیدوارم تمام هست یکی گواهی بوحدانیت الهی و گواهی
بسیار وارد شده است که گویند این کلمه ... مغفورست از آنجمله حدیثی که متواتر بین العامه و الخاصه که چون حضرت امام رضا هم بنیشابور رسیدند محدثان آن بلاد همه در خدمت
حضرت ایستاده بودند و نقل کرده اند که ... اهل نیشابور ... بودند از خاصه و عامه که ... باجتماع نمودند و آخر بواسطه حسد محدثین آنجا ...

سنگباران



سنگباران کردند و جمعی بصد تشویش او را از دست ایشان خلاص کردند و در شب او را از بغداد بیرون بردند بعد از آنکه در مرتبه سابق ... سمرقند و بخارا نیز او را سنگباران
کرده بودند از جهت آنکه اعتقاد بخاری این بود که کلام الهی حادثست و شافعی و احمد حنبل تابع ابوالحسن اشعری بوده قرآنرا قدیم میدانستند و این اعتقاد باطل در خراسان شایع
بود خصوصا نزد محدثان اهل سنت چون بخاری را مخالف این اعتقاد دیدند ... و در رجال علما حکایت ... باین عنوان نقل کرده اند و ذکر کرده اند که در شهر
سبز بود و از آنجا که متوجه سمرقند شد دویست هزار محدث بر او جمع شدند و چون فضلای آنجا باعتبار شنیدند ... که در وقتی که در منبر باشد مسئله حدوث و قدم کلام
را بپرسید و او گفت که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید وصف کرده است قرآنرا بحدوث پس فضلا گفتند که کافرست و شروع در سنگباران کردند و جمعی از مریدان بصد تشویش
او را خلاص کردند و مخفی از آنجا بخارا آمد و در آنجا نیز سیصد هزار محدث بر او جمع شدند و عاقبت مثل سمرقند شد و در نیشابور بدستور تا چون ببغداد رسید اعتبار ...
بهم رسانید ... نقل کرده اند که در درخانه حضرت بیست هزار از فضلا و محدثین اجتماع کرده بودند و چون حضرت از خانه بیرون آمدند در محفه بودند محدثان فریاد بر آوردند که ای ابن
رسول الله از شهر ما بیرون میفرمایی و یک حدیث افاده نمیفرمایی که مستفید شویم حضرت سر بیرون کردند و فرمودند که شنیدم از پدرم موسی بن جعفر که فرمود که شنیدم از پدرم
جعفر بن محمد تا حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت شنیدم از جبرئیل از خداوند عالمیان که فرمود که لا اله الا الله حصار منست هرکه داخل شد در حصار من ایمن شد
از عذاب من پس چون شتر روانه شد حضرت باواز بلند فرمودند که با شرطهای آن و من از جمله شروط این کلمه ام و هرکه قائل بامامت آنحضرت قائلست بدوازده امام معصوم
پس یک شرط امامت ائمه معصومین است صلوات الله علیهم و شرطهای دیگر چنانکه در احادیث کالصحیح و صحیح وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرکه از روی
اخلاص کلمه لا اله الا الله بگوید البته داخل بهشت شود و اخلاص آنست که این کلمه او را از محرمات الهی باز دارد و احادیث فضل این کلمه زیاده از آنست که حصر توان کرد و دیگر از آن
رحمت الهیست که بر هرکس واجبست که امیدوار رحمت او باشد بلکه از جمله گناهان کبیره است ناامیدی از رحمت الهی تا آنکه فرموده است که ناامید از رحمت الهی نمیشوند مگر کافران و
شفاعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین صلوات الله علیهم و جزو اخیر را ذکر نکردند از جهت ظهور و عدم اغترار شیعیان که مغرور نشوند و آیات و احادیث
را حصر نتوان کرد پس یکی از اینها که شفاعت ائمه معصومین است یا هر یک از اینها ... خواهد شد اگر حق سبحانه و تعالی خواهد و اگر نه بنا بر آن فرمودند که رجا غالب نشود
بمرتبه که مرتکب معاصی شوند باین امیدواری چنانکه حق سبحانه و تعالی هرجا آیه رحمتی فرستاده است عقیب آن آیه غضبی بیان فرموده است و بر عکس تا بنده در میان خوف و رجا
باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که فرمودند که هرکه شما را ... دوست دارد بواسطه تشیع دوست دارد داخل بهشت میشود اگرچه
شیعه نباشد و چنین کسی ظاهرش آنست که مستضعف و گذشت که احادیث بسیار هست که امیدواری هست در ایشان که بفضل الهی نجات یابند و در حدیث صحیح و کالصحیح از علی
بن مهزیار منقولست که شخصی عرضه بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه فرستاد که از مردن فرزندم بسیار غم دارم حضرت نوشتند که نمیدانی که حق سبحانه و تعالی از زنان
مومن و فرزند مومن انتخاب میفرماید ... تا ثواب عظیمش کرامت فرماید و منقولست که برادر اشعث فوت شده بود حضرت امیر المؤمنین بعزا پرسش او آمدند و فرمودند
که اگر جزع کنی حق خویشی و رحم او را بجا آورده و اگر صبر کنی حق الهی را ادا کرده با آنکه اگر صبر کنی میگذرد و نزد خدا و خلق محمودی و اگر جزع کنی میگذرد و نزد خدا و خلق مذمومی ای اشعث
گفت انا لله و انا الیه راجعون حضرت فرمودند که میدانی چه معنی دارد اشعث گفت تو غایت علوم و منتهای علومی که هرکس را که مشکلی پیش آید بازگشتش بسوی تست من چه دانم
فرمودند که انا لله اقرار است از بنده بمملوکیت و انا الیه راجعون اقرار است بآنکه ... هلاک خواهد شد و روی ابو بصیر عن الصادق صلوات الله علیه انه قال ینبغی
لصاحب الجنازة ان لا یلبس رداءه و ان یکون فی قمیص حتی یعرف و در موثق و در قوی کالصحیح منقولست از ابو بصیر از آنحضرت که فرمودند که سزاوار نیست صاحب جنازه را
اولی ... و در کافی صاحب مصیبت آنست که ردا نپوشد چون شعار عرب همه ردا میپوشیدند و نزد عجم بالاپوش ... و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله میگفت
بالاپوش رداست و پیش عرب چنین شعارست و میباید که همین پیراهن پوشیده باشد تا آنکه صاحب عزا را مردمان بشناسند و او را تسلی دهند و در حدیث حسن کالصحیح
از آنحضرت هم منقولست که فرمودند که سزاوار آنست که صاحب مصیبت ردا نپوشد تا آنکه بدانند که او صاحب مصیبت است و در فقه رضوی مذکور است که صاحب مصیبت جنازه را
بردارد و خاک در قبر نکند و مستحبست او را که سر برهنه و پا برهنه باشد و ینبغی لجیرانه ان یطعموا عنه ثلثة ایام و سزاوار ... آنست که طعام کشند
روز از جهت اهل بیت میت و جمعی که بپرسش ایشان می آیند چون خود بمصیبت گرفتارند و ظاهر آنست که تتمه حدیث ابی بصیر باشد چنانکه در کافیست متفرقا و مضمونش در فقه
رضوی مذکور است و احادیث دیگر خواهد آمد و قال صلوات الله علیه ملعون ملعون من وضع رداءه فی مصیبة غیره و حضرت صادق هم فرمودند که ملعونست از رحمت الهی
دور است در دنیا و آخرت کسی که ردا نپوشد در مصیبت دیگران و سبب آنست که شرع شعار قرار داده است که صاحب مصیبت ردا نپوشد با اظهار حزن و اندوه کرد
بدروغ و با اظهار جزع کردن و شکایت از جناب اقدس الهی ... یا وجهی داشته باشد که ما ندانیم و در حدیث قوی نیز گذشت در اوایل احکام میت و لما قبض علی بن محمد
العسکری صلوات الله علیهما رأی الحسن بن علی صلوات الله علیهما قد خرج من الدار و قد شق قمیصه من خلف و قدام و چون وفات کرد حضرت امام علی نقی عسکری ...
اعتبار آنحضرت را و حضرت امام حسن بن علی را عسکری مینامیدند از جهت آنکه مسکن ایشان در سامره بود و سر من رأی ... از خلفا از جهت عسکر بنا کرده بود ... ایشان
... حاصل که حضرت امام حسن عسکری از خانه بیرون آمدند و پیراهن خود را از پیش و پس دریده بودند و در حدیث کالصحیح روایت کرده است که برادر حضرت امام

کس

فوت شده بود حضرت از جهت برادر گریبان خود را دریده بود و این در حدیث دلالت میکند بر آنکه جامه بر پدر و برادر دریدن سنت و در حدیث قوی از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقولست که سزاوار نیست فریاد کردن و جامه دریدن بر میت و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که از آنحضرت پرسیدند از شخصی که جامه
خود را بر پدرش یا بر مادرش یا بر برادرش یا بر خویشی او بدرد پس حضرت فرمودند که باکی نیست در جامه دریدن بدرستیکه حضرت موسی جامه درید بر برادرش حضرت هرون علیهما
السلام و جامه نمیدرد پدر بر فرزندش و نه شوهر بر زنش و زن جامه میدرد بر شوهرش و اگر جامه بر زن بدرد یا پدر بر فرزند پس کفاره میباید بدهد مثل کفاره قسم و نماز ایشان خوب
نیست تا کفاره بدهند و توبه کنند از آنچه کرده اند و اگر زن روی خود را بخراشد یا موی خود را بچیند یا بکند پس در بریدن مو بنده آزاد کند یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد
یا شصت مسکین را طعام دهد و اگر رو را بخراشد یا مو را بکند کفاره قسم بدهد و اگر بخراشیدن خون در آید و اگر دست بر روی خود زده باشد میباید که توبه کند و کفاره
واجب نیست و بتحقیق که زنان اولاد فاطمه صلوات الله علیها جامها دریدند و سیلیها بر روهای خود زدند از جهت حضرت امام حسین صلوات الله علیه و بر چنین کسان جامه
میتوان درید و دست بر رو بیشتر زد و دیگر اخبار جزع خواهد آمد بنابرین علما حرام میدانستند این افعال را مگر بر پدر و برادر و کفاراتی که وارد شده است جمعی واجب میدانند و
جمعی سنت و احتیاط آنست که نباید کرد با آنکه چنین کارها نکنند و اگر بکنند کفاره بدهند و وضع رسول الله صلی الله علیه و آله رداءه فی جنازة سعد بن معاذ رحمه الله
فسئل عن ذلک فقال انی رأیت الملائکة قد وضعت اردیتها فوضعت ردائی و بسند کالصحیح بل الصحیح روایت کرده است صدوق از عبدالله بن سنان و طریق او بعبدالله صحیح
است از حضرت امام جعفر صادق هم که بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمدند و عرض نمودند که سعد بن معاذ برحمت الهی واصل شد و بسیار بزرگ بود چنانکه از
اخبار بسیار ظاهر میشود پس حضرت با اصحاب برخاستند پس فرمودند که او را غسل دادند و کفن کردند و در تابوت گذاشته روانه شدند و حضرت از عقب جنازه میبودند که
دست راست تابوت را میگرفتند و گاهی دست چپ را یعنی در راه چند گاه او را بقبر رسانیدند پس حضرت داخل قبر شدند او را در لحد خوابانیدند و خشت بر چیدند و میفرمودند
که سنگ بدهید گل بدهید تا در زیر خشتها کنند پس چون فارغ شدند و بدست خود خاک ریختند در قبر و قبر را پر کردند حضرت سید المرسلین فرمودند که من میدانم که این
خاک میشود و روز بروز در بو میدانست ولیکن حق سبحانه و تعالی دوست میدارد که هر که کاری کند آنرا خوب بکند پس چون قبر درست شد مادر سعد در گوشه بود گفت که
بلا بهشت از برای تو ای سعد پس حضرت فرمودند که ای مادر سعد باینمعنی که دیدیم جزم مکن برخداوند تعالی که البته او را بهشت میبرد بدرستیکه سعد را الحال فشار قبر از
بهم رسید پس حضرت با اصحاب برگشتند پس گفتند یا رسول الله امروز کاری چند فرمودید بر سعد که هیچکس نکرده بودید پیش از این یکی آنکه در جنازه او پا برهنه بودید و ردا را از دوش
انداختید پس حضرت فرمودند که چون فرشتگان همه بیکفش و ردا بودند من متابعت ایشان کردم و دیگر صحابه گفتند که گاهی جانب راست تابوت را میگرفتی و گاهی جانب چپ را حضرت
فرمودند که دست من در دست جبرئیل بود هر جا که او دست را میگذاشت میگذاشتم و دیگر صحابه گفتند که امر کردی که او را غسل دادند و نماز بر او کردی و در لحد او را خوابانیدی و بعد از آن فرمودی
که او را فشار قبر رسید حضرت فرمودند که بلی بخاطر آنکه با اهل خانه خود بد خلقی میکرد حق سبحانه و تعالی باین فشار او را پاک کرد و صدوق ذکر کرده است در خصال که سعد بن معاذ را سه چیز
بود که هیچیک از آنها را کل اهل زمین نداشتند از جهت فضیلت ایشان کافی بود و صدوق این جزو آخر را [illegible] ذکر کرده [illegible] حدیث سابق دلالت میکند که ردا را در جنازه
نباید انداخت پس چرا حضرت صلوات الله علیه و آله انداختند جواب گفته که خصوص سعد از این حکم مستثنی است بامر الهی از جهت تالیف قلوب یهودان و احسان سلمانان و
سعد و خویشان او از کتب سیر و تواریخ و غیر آن ظاهر میشود خصوصا حال جمعی که در زمان آنحضرت از دنیا رفتند بعنوان شهادت یا غیر آن و حال جمعی که ماندند و فریفته دنیا شدند و
بدنیا فریفتند نعوذ بالله من الضلالة بعد الهدایة و قال الصادق صلوات الله علیه لولا ان الصبر خلق قبل البلاء لتفطر المؤمن کما تتفطر البیضة علی الصفا و بسند قوی کالصحیح
از آنحضرت سلام الله علیه منقولست که اگر نه آن بود که حق سبحانه و تعالی صبر را پیش از بلا آفریده بود مطلقا پاشیده میشد مؤمن همچنانکه میشکند تخم مرغ [illegible] بر سنگ سخت چون
بلا از حق سبحانه و تعالی از جهت دوستان خود مقرر ساخته است و قال رسول الله صلی الله علیه و آله اربع من کن فیه کان فی نور الله عز وجل الاعظم من کان عصمة
امره شهادة ان لا اله الا الله و انی رسول الله و من اذا اصابته مصیبة قال انا لله و انا الیه راجعون و من اذا اصاب خیرا قال الحمد لله رب العالمین و من اذا اصاب
خطیئة قال استغفر الله و اتوب الیه و در صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که چهار خصلت است که هر که این چهار خصلت در او باشد خواهد بود
در نور عظیم که اعظم انوار الهیست جل شانه در دنیا و عقبی اما در دنیا چون مشتبه بنور ایمان و رضا بقضا و شکر حق سبحانه و تعالی و بازگشت باو در مصائب [illegible] و در عقبی اعظم جاهای
قیامت در نور [illegible] که انبیا و اوصیا در زیر عرش حق سبحانه و تعالی خواهند بود و این نورهای معنوی سبب انوار صوری آن روز خواهند بود چنانکه آیات و احادیث متواتر بر آن
دلالت دارند اما آن چهار چیز اول [illegible] آنکه اعتصام او و اعتقاد او شهادت بر وجود باری تعالی و وحدت او و یقین برسالت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله باشد
و این دو یقین لازم دارد یقین با آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله آورده اعتقاد داشته باشد بجمیع آنچه آنحضرت فرموده است و از آنجمله اعتقاد است بامامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم
و حشر و نشر و سایر امور که آنحضرت خبر داده باشد چنانکه در احادیث متواتر وارد شده است که شهادتین بی اقرار بائمه معصومین فایده اخروی ندارد بلی این کلمتین فایده دنیوی دارد
نسبت بمنافقان که بدترین کفار بودند و بسبب کلمتین جان و مال ایشان محفوظ بود دویم آنکه هر که مصیبتی باو برسد در مال یا نفس و غیر آن چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است
ولنبلونکم بشیء من الخوف [illegible] تفسیر [illegible] خداوند علیم حکیم رحیم نسبت به بندگان خود [illegible] خواهد [illegible]

در مصایب و چون غرض الهی آنست که ایشان را بسبب اینها ثواب عظیم بدهد [illegible] میگویند انا لله و انا الیه راجعون و بدرستی و راستی که بازگشت ما بسوی او خواهد بود
و جزای ما را بر وجه احسن چنانکه فرموده است خواهد داد [illegible] از جانب حق سبحانه و تعالی باو نعمتی برسد [illegible] متواتر و متوالی است که جمیع ثناها و جزاها مخصوص خداست
که آفریننده و روزی دهنده و تربیت کننده جمیع عالمیانست و در بعضی از نسخ فقیه رب العالمین نبود اما در خصال بود [illegible] از نسخ مصنف نوشته اند و جمعی از
مجتهدین [illegible] براین گشته اند و اجازات فضلا در آنجا هست چهارم کسی که هر گاه از او خطایی سر زند فی الحال رجوع بتوبه نماید چنانکه پیش از این [illegible] نوشته
شود و قال ابو جعفر صلوات الله علیه ما من مؤمن یصاب بمصیبة فی الدنیا فیسترجع عند مصیبته و یصبر حین تفجأه المصیبة الا غفر الله له ما مضی من ذنوبه
الا الکبائر التی اوجب الله عز وجل علیها النار و کلما ذکر مصیبته الاولی الی الاسترجاع الاخیر الا الکبائر من الذنوب و در صحیح و حسن کالصحیح از معروف بن خربوذ

فیما یستقبل من عمره فاسترجع عندها
و حمد الله عز وجل عندها غفر الله
له کل ذنب اکتسبه فیما بین الاسترجاع
صح

از حضرت امام محمد باقر سلام الله علیه منقولست که فرمودند که هر مومن که در دنیا بمصیبتی مبتلا شود و در وقت مصیبت بگوید انا لله و انا الیه راجعون و چون مصیبت بناگاه
رسد صبر کند و جزع نکند البته حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته او را همه بیامرزد مگر گناهان کبیره که حق سبحانه و تعالی واجب کرده است جهنم را از برای آن یعنی باستحقاق
اگر توبه نکند و رحمت الهی شامل حال او نشود و شفاعت احدی او را دستگیری نکند [illegible] جرات نکند بر گناهان کبیره و هر چند این مصیبت
بخاطرش رسد در آینده و کلمه استرجاع را بگوید و حمد الهی کند [illegible] آن بلا گذشته است حمد الهی شکر
نیست حق سبحانه و تعالی بیامرزد او را هر گناهی که کرده باشد از گفتن آن کلمه تا گفتن این کلمه مگر گناهان کبیره را چنانکه در باب کبایر خواهد آمد تعداد آن [illegible]
باشد و مراد همه کبایر نباشد بلکه مثل شرک و کشتن معصوم و چیزهایی که گذشت اینها مغفور نشود و باقی کبایر مغفور شود و اینمعنی بحسب عبارت ظاهر تر است و الله تعالی
یعلم و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق هم وارد شده است که هر که را حق تعالی ملهم سازد در وقت مصیبت که کلمه استرجاع را بگوید بهشت واجب میشود از جهت او و در
حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که بعد از مدتی بخاطرش آید مصیبت گذشته را و بگوید انا لله و انا الیه راجعون و الحمد لله رب العالمین اللهم اجرنی علی
مصیبتی و اخلف علی افضل منها یعنی خداوندا مرا مزد ده بر آن مصیبت که بر من واقع شد و بهتر از آن بعوض آن کرامت کن مرا همان ثواب کرامت میفرماید که در صدمه اول داده
از جهت مصیبت و روی ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال ان ملکا موکلا بالمقابر فاذا انصرف اهل المیت من جنازتهم عن قبره اخذ قبضة من تراب
فرمی بها فی آثارهم ثم قال انسوا ما رأیتم [illegible] ما انتفع احد بعیشه و بسند موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرشته
در قبرستانها مقرر ساخته است که چون اهل میت از قبر [illegible] قبضه از خاک بر میدارد و در عقب ایشان میریزد و میگوید که فراموش کنید غم را که دیدید پس اگر نه چنین
کسی از زندگانی منتفع نمیشد و ظاهرا آنست که اگر حالت ساعت اول [illegible] کسی زنده نمیماند و قال الصادق صلوات الله علیه من اصیب بمصیبة جزع علیها او لم یجزع صبر
علیها او لم یصبر کان ثوابه من الله عز وجل الجنة و آنحضرت هم فرمودند که هر که بمصیبتی مبتلا شود خواه بر آن مصیبت جزع کند و خواه نکند و خواه صبر کند و خواه نکند ثوابش
نزد حق سبحانه و تعالی بهشت و مشهور آنست که مراد از ثواب در اینجا اجر است و در صورت جزع و صبر در ثواب گفته اند بسبیل تغلیب و یا بمعنی لغوی مراد است یعنی جزا که شامل
ثواب و اجر هر دو باشد و قال صلوات الله علیه ثواب المؤمن من ولده اذا مات الجنة صبر او لم یصبر و در موثق کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق هم که فرمودند که ثواب
که مومن میدهد از جهت مردن فرزندش بهشت خواه صبر بکند یا نکند و ممکن است که مراد از حدیث سابق مرگ فرزند باشد و مناسب رحمت واسعه الهی [illegible] و اجر مومن عظیم
است و حق سبحانه و تعالی [illegible] از برای مغفرت و قال صلوات الله علیه من قدم ولدا کان خیرا من سبعین یخلفهم بعده کلهم قد رکب الخیل و قاتل فی سبیل
الله عز وجل و بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق سلام الله علیه منقولست که هر که یک فرزند پیش بفرستد یعنی پیش از مرگ او بمیرد آن فرزند از جهت او بهتر است از هفتاد فرزند
که از عقب او بمانند که همگی بر اسب سوار شوند و جهاد کنند از جهت رضای الهی هر چند فرزند صالح که میماند از جهت پدر نافعست اما آن ثواب کجا و ثواب مصیبت فرزند کجا خصوصا
با صبر کما قال الله تعالی انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب و قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا یدخل الجنة رجل لیس له فرط فقال له رجل فمن لم یولد له و لم یقدم
ولدا یا رسول الله او لکلنا فرط فقال نعم ان من فرط الرجل المؤمن اخاه فی الله عز وجل و منقولست که آنحضرت فرمودند که داخل بهشت نمیشود شخصی که او را پیش روی نباشد که
شفیع او باشد پس شخصی عرض نمود که پس شخصی که از برای او فرزندی نشده باشد و فرزندی پیش نفرستاده باشد یا رسول الله حال او چونست [illegible]
از فرزند باشد حضرت فرمودند که بلی از جمله پیش روها برادر مومن دوست که مومن از فقدان او مغموم میشود و او شفیع است برادر مومن خود را و در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی اختیار میفرماید از فرزندان مومن هر که را نفیس تر است و محبت باو بیشتر دارد تا او را در خور مصیبت ثواب عظیم کرامت فرماید و در
حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که هر گاه حق سبحانه و تعالی بنده را دوست میدارد محبوبترین فرزندان او را میبرد [illegible] کسی را
شریک خداوند نگرداند چنانکه نسبت بحضرت ابراهیم و حضرت یعقوب سلام الله علیهما واقع شد و از حضرت امام محمد باقر هم منقولست که چون طاهر فرزند رسول خدا صلی الله
علیه و آله از دنیا رفت حضرت رسول خدا خدیجه را از گریه منع فرمودند خدیجه گفت یا رسول الله بلی لکن آب دیده جمع شد [illegible] حضرت فرمودند که دوست نمیداری که در روز
قیامت فرزند خود را به بینی که در در بهشت ایستاده است و چون نظرش بتو افتد دست ترا بگیرد و داخل بهشت کند و بجایی که از همه جاهای بهشت پاکیزه تر و نفیس تر باشد ترا آورد

خدیجه گفت که چنین خواهد بود حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر و کریم تر است که میوه دل بنده را ببرد و آن بنده صبر کند از جهت رضای الهی و خداوند حمد و شکر کند
و حق سبحانه و تعالی او را عذاب کند و به همین عنوان حدیثی از آنحضرت منقولست در مردن قاسم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و خلاف نیست که طاهر همان قاسمست که طاهر و طیب
او را باشد یا آنکه دیگریست چنانکه در طیب و ابراهیم به خلاف شده است و قال صلی الله علیه و آله لفاطمة صلوات الله علیها حین قتل جعفر بن ابی طالب لا تدعی بذل و لا ثکل
و لا حرب و ما قلت فیه فقد صدقت و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در وقتی که جعفر طیار شهید شده بود و حضرت فاطمه را بتعزیه اسماء بنت عمیس [illegible]
نهی فرمودند آنحضرت [illegible] در جاهلیت میکشیدند و فرمودند خواندن ویل را ترک کن یا ذل [illegible] و ثکل را ترک کن و حرب را [illegible] یعنی [illegible] واولاه
واثکلاه واحرباه واحزناه بلکه [illegible] بگوئید چون حضرت جعفر شهید شده بود و سعادت که از جهت کشته شدن [illegible] حضرت بیان فرمودند که جعفر در بهشت طیار
است این عبارات مناسبت ندارد چون دلالت بر مذلت و خواری دارد و بعضی اینها [illegible] بر حال تو و اعدای تو [illegible] وای مذلت و خواری [illegible]
و ثکل آنست که زن فرزندش مرده باشد یعنی ای [illegible] و ای جنگ [illegible] کار [illegible] و هرچه بگوئی راست گفته یعنی از خوبیهای او و احوال دیگر داده اند
که هرچه بگوئی راست بگو اما لفظ ناپسند ... بطرق متعدده وارد شده است که حضرت امیر المؤمنین فرمودند که یاران خود را بگوئید که [illegible] حضرت سخنان [illegible]
بگوئید که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند هاشمیات بخدمت حضرت فاطمه صلوات الله علیها آمدند که او را پرسش کنند و ماتم بدارند حضرت ایشان
فرمودند که دعا کنید و ترک کنید آنچه متعارف است از شمردن کمالات و حالات او در مصیبتها و روی مهران بن محمد عن الصادق صلوات الله علیه قال ان المیت اذا مات بعث
الله عز و جل ملکا الی اوجع اهله علیه فمسح علی قلبه فانساه لوعة الحزن لولا ذلک لم تعمر الدنیا و کالصحیح مرویست از آنحضرت که چون شخصی از دنیا رفت حق سبحانه و تعالی
ملکی را میفرستد بسوی هر کس که از او درد و بیشتر است دست بر دل او میمالد تا فراموش کند آن سوز و درد را و اگر این باشد دنیا معمور نشود زیرا که آن حزن اگر باشد متوجه ما [illegible]
شد و نه فرزند را که زنده باشند و ثواب مردن ایشان و بر غذای که باشند متوجه دنیا نخواهند شد و حکمت الهی اقتضا کرده است که دنیا معمور باشد بغفلت چنانکه منقولست
که حضرت سلیمان سه روز شیاطین را حبس کرد هر کس ترک بازار و کار [illegible] کردند و از جهت خود [illegible] و مشغول مردن شدند تا آنکه [illegible] حضرت سلیمان که کردند زنبیل بافی بود که
از آن معاش خود میفرمودند [illegible] حضرت جبرئیل [illegible] آمد و گفت که حق سبحانه و تعالی را حکمتهاست در وجود اینها چون حضرت او را رها کردند [illegible]
متوجه کار و بار خود شدند حق سبحانه و تعالی را حکمتهاست چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که در زمان سابق هیچ مرده نمی [illegible]
واشند عاشق شدند که دعا کنند که حق سبحانه و تعالی مرگ را از ایشان بردارد پس دعا کردند و حق سبحانه و تعالی مرگ را برداشت تا آنکه بسیار شدند و خانه ها بر ایشان تنگ شد و نسل ایشان
بسیار شد و بجائی رسید که هر کس متوجه احوال پدرش و جدش و مادرش و جده و [illegible] ایشان را بشو [illegible] بر ایشان کار دنیا از ایشان [illegible]
از کسب و کار خود باز ماندند از جهت اشتغال بامور ایشان و چون با فشار که بر [illegible] خود آمدند که ما پیشتر از این کار و کردیم از حق سبحانه و تعالی طلب کن که ما را بحال
اول برد حق سبحانه و تعالی اجابت فرمود و بحالت اول برد [illegible] اگر کسی با بصیرت باشد در جمیع چیزها تفکر کند میداند هرچه حق سبحانه و تعالی کرده است عین مصلحت است
خلایقست و قال رسول الله صلی الله علیه و آله اذا قبض ولد المؤمن و الله اعلم بما قال العبد قال للملائکة قبضتم ولد فلان المؤمن فیقولون نعم ربنا فیقول فما
قال عبدی المؤمن فیقولون حمدک ربنا و استرجع فیقول الله عز و جل ابنوا له بیتا فی الجنة و سموه بیت الحمد و در قوی کالصحیح از سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله منقولست که چون مؤمن را فرزندش فوت شود با آنکه حق سبحانه و تعالی میداند که بنده چه گفته است از فرشتگان میپرسد که فرزند فلان مؤمن را قبض کردید ایشان گویند که
بلی ای پروردگار ما پس حق سبحانه و تعالی فرماید که بنده مؤمن من چه گفت ملائکه گویند که پروردگارا حمد کرد ترا و گفت انا لله و انا الیه راجعون پس حق سبحانه و تعالی فرماید که بنا کنید
از جهت او خانه در بهشت و نام آن را خانه حمد بنامید و در حدیث صحیح از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که حق سبحانه و تعالی را خوش می آید که شخصی فرزندش بمیرد و او شکر
الهی کند و حق سبحانه و تعالی مباهات میفرماید با فرشتگان که مرا چنین بنده هست که جان او را گرفتم چون فرزند بهتر از جان است و حمد و شکر میکند مرا و لما مات اسمعیل خرج
الصادق صلوات الله علیه فتقدم السریر بلا حذاء و لا رداء و سند کالصحیح از حسین بن عثمان ثقه منقولست که چون اسمعیل فرزند حضرت صادق از دنیا رفت حضرت
از خانه بیکفش و بی ردا بیرون آمدند و پیش پیش تابوت میرفتند و غرض حضرت این بود که تعلیم فرمایند اصحاب خود را که میباید صاحب مصیبت چنین کند تا مردمان او را
بشناسند و او را پرسش کنند چنانکه گذشت و بخواهد آمد که حضرت نه بسبب غم چنین کردند بلکه بواسطه تعلیم و کان علی بن الحسین صلوات الله علیهما اذا رای جنازة
قال الحمد لله الذی لم یجعلنی من السواد المخترم و در حسن کالصحیح از ابو حمزه منقولست که حضرت سید الساجدین هرگاه جنازه را میدیدند که در برابر آنحضرت می آوردند میگفتند
که جمیع محامد و ثناها مخصوص خداوندیست که نگردانیده است مرا از شخص هالک یعنی زنده ام و مرده ام یا دین من درست است اگر مرگ بیاید رضا بقضا دادیم یا مراد درستی سلامتی
آن دین است و در میان مسلمانانم که اگر عیاذا بالله در شهر کفار میبودم ممکن بود که مذهب ایشان داشته باشم و اگر در میان ایشان باشم و میبودم مسلمانان از ثواب تجهیز من از دعاها
ایشان محروم میبودم یا هر مراد باشد و بنا بر اول منافات ندارد با احادیث که وارد شده است از حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم که هر که دوست دارد
لقای الهی را حق سبحانه و تعالی دوست میدارد لقای او را و هر که خوش ندارد لقای الهی را حق سبحانه و تعالی نیز نخواهد لقای او را و بالجمله خداوند عالمیان فرموده است که ای دوستان

خدابید

خدا بید آرزو کنید مرگ را اگرچه خطاب بیهود است اما تعلیل دلالت میکند بر عدم اختصاص بایشان و عدم منافات بچند وجه است یکی آنکه مراد از آیه یهودانند و در مجالس
شد با یهود که اگر راست میگوئید آرزوی مرگ میکردید همه میمردند و این معجزه بود از آنحضرت یا آنکه فرمود که ایشان هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد بواسطه اعمال قبیحه که دارند چنانکه
اکثر مفسرین تفسیر کرده اند و بر تقدیر تسلیم منافات ندارد که آرزوی مرگ داشته باشند و شکر نعمت حیات بجا آورند یا آرزوی مرگ داشته باشند شرط برضای الهی باید
وقت خود چون بنده میباید در هر وقتی شکر حال خود بکند و شرط بندگی آنست که بنده راضی باشد بداده الهی اگرچه عمر آن را طلبد چنانکه خواهد آمد در حکایت فرزند صادق
و جمعی گفته اند که در مرض آرزوی مرگ خوبست و بعضی ظاهر نیست بلکه بر تقدیر رضای الهی در هر وقت خوبست بلکه میباید که در زندگی زندگی را خواهد که صرف عبادت و طاعت
الهی کند و اگر حق سبحانه و تعالی مرگ او را خواهد او حیات نخواهد مگر از جهت کمال در آخرت که بنده رضای الهی را خواهد و احتمال دویم از اینجهت که در زمان حضرت سید المرسلین
الساجدین و محمد بن حضرت امام محمد باقر که این کلام از آنحضرت نیز منقولست زمان استیلای بنی امیه بود و اکثر عالمیان کافر بودند و در رضا بر رضا دادن سب اشرف
الخلایق میکردند بنابرین آن معنی مناسبت دارد و احتمال دویم و سیم بر سبیل تعلیم است و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله هرگاه روبروی جنازه واقع میشدند یا جنازه را میدیدند این دعا را میخواندند که الله اکبر هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله و رسوله اللهم زدنا
ایمانا و تسلیما الحمد لله الذی تعزز بالقدرة و قهر العباد بالموت و هر کس این دعا را بخواند نماند فرشته مگر آنکه گریه کنند از روی شفقت بر او و برای از حزن او و ترجمه
دعا اینست که خداوند عالمیان از آن بزرگتر است که کسی به بزرگی او تواند رسید یا بزرگواری و عظمت و جلال مخصوص اوست که هر که را بخواهد میمیراند و این مرگ آن چیزیست
که وعده کرده اند ما را آن خدا و رسول او و راست گفته اند خدا و رسول که میباید مرد و بعد از مرگ وقایع بسیار است خداوندا ایمان ما را زیاده گردان و تسلیم ما را زیاده گردان که
گردن نهیم فرمان ترا در همه چیز و خواهان چیزی باشیم که تو خواهان او باشی اگرچه مرگ باشد شکر خداوندی را است که عزت و جلالت و عظمت مخصوص اوست بقدرتی که مالک
اوراست و مقهور ساخته است بندگان را بآنکه کرامیرانید بر همه مقدر ساخته است و همه ذلیل او بند و در امثال این دعوات اشارات حسنه هست که بایذلت تدریج میتوان فهمید از آنجمله
بزرگی الهی و ذلت خلق اشاره است بآنکه مقام عبودیت مقتضی اینست که بنده بزرگی را از جهت خداوند خود خواهد و کمال ذلت را از برای خود خواهد چون کمال بنده در ذلت
و هرچه تقال کرد خداوند بیشتر میکند غرضش بیشتر میشود و دیگر این معنی را از برای خود و بس نخواهد بلکه از برای جمیع عالمیان بخواهد و دیگر اشاره بآنکه از اینجهت که عظمت
او را باشد و ذلت بنده را آرزوی مرگ کرده است چنانکه عاشق خواهان که از دوست معشوق کشته شود و میباید عارف در وقت اطلاع او را شبهات بوده باشد و این اشارات و
تنبیهات بنده را بجائی میرساند تا اشارات و تنبیهات او بر عقل بغیر از رضات چیزی او را حاصل نمیشود هرچند کلام را از دیگران بر خلاف مسلک خود ذکر کرده است و در مقامات
و قال الصادق صلوات الله علیه لما مات ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و آله قال النبی صلی الله علیه و آله حزنا علیک یا ابراهیم و انا لصابرون یحزن القلب
تدمع العین و لا نقول ما یسخط الرب و آنحضرت فرمودند که چون ابراهیم فرزند سید المرسلین صلی الله علیه و آله فوت شد حضرت فرمودند که ای ابراهیم بر فوت تو اندوهناکیم
و لیکن صبر میکنیم دل اندوه دارد و چشم میگرید و نمیگوئیم چیزی که سبب غضب الهی باشد بحسب ظاهر این خبر قوی منافات دارد با آنکه گذشت که حضرت بخدیجه فرمود
که گریه مکن و لیکن ظاهر آنست که غرض حضرت در آنجا این بود که غم مخور چون فرزند شفیع است و بعد از خدیجه جواب داد که آب از چشم دیگر بواسطه لوازم بشریت و حضرت
شفاعت فرزند را بیان فرمودند و در اینجا نیز حضرت میفرمایند که ما بقضای الهی راضیم و لیکن این گریه از لوازم بشریت است و تا حزن نباشد ثواب نخواهد بود و ممکن است
که بر تقدیر صحت حدیث حضرت گریه نکرده باشند بواسطه فکر رضای الهی و چنین ظاهر ساخته باشند که کار و بر این دشوار نشود که گریه نکنند و بلا ها مبتلا شوند چنانچه
خواهد آمد که گریه باید تا سوزش دل فرو نشیند و قریب باین ذکر کرده است کلینی در حدیث قوی و قال صلوات الله علیه ان النبی صلی الله علیه و آله حین جاءته
وفاة جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثة کان اذا دخل بیته کثر بکاؤه علیهما جدا و یقول کانا یحدثانی و یؤنسانی فذهبا جمیعا و منقولست که حضرت امام جعفر
صادق فرمودند که چون خبر شهادت جعفر طیار و زید بن حارثه پسر خوانده حضرت با آنحضرت رسید هر گاه داخل خانه میشدند بسیار بر ایشان میگریستند و میفرمودند که با ما
انیس و جلیس من بودند هر دو و یکبار رفتند این خبر نیز بر تقدیر صحت مثل خبر سابق است یا آنکه در اینجا معنی دیگر بود که هر دو از بزرگان دین بودند و رفتن ایشان سبب
خلل شد در دین از آن خلل که سلمان نگذاشتند که خلافت بمورد بر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه قرار گیرد چنانکه در خبر صحیح وارد شده است که از حضرت امیر المؤمنین
شخصی پرسید که را امیر المؤمنین بنی هاشم را چه شده بود که قریش کار را بر ایشان تنگ گرفتند و حق ایشان را غصب نمودند حضرت فرمودند که بهترین بنی هاشم بودند حمزه و جعفر بودند که
شهید شدند و کسی که مانده بود عباس و عقیل بودند و این هر دو از مستضعفین بودند و در صوتی که بیابست نداشتند تا عاقبت کردند آنچه کردند و قال صلوات الله علیه ان
البلاء و الصبر یستبقان الی المؤمن فیأتیه البلاء و هو صبور و ان الجزع و البلاء یستبقان الی الکافر فیأتیه البلاء و هو جزوع و در روایت حسن کالصحیح از
آنحضرت فرمودند که بلا و صبر هر دو متوجه مؤمن میشوند مانند دو سوار که گرو بسته باشند که کدام یک زودتر خود را برسانند با وی پس صبر زودتر میرسد و چون بلا میرسد
مؤمن صاحب صبر است در جزع و بلا میدوانند که خود را بکافر رسانند پس چون بلا میرسد جزع پیشتر رسیده است پس ممکن است که مراد از کافر کسی باشد که کفران نعمت کند در برابر
المؤمن شاکر باشد یا آنکه کنایه از مؤمن باشد که مؤمن کسی است که صبر داشته باشد و جزع کار کافر است نمیباید که مؤمنان در جزع شبیه بکفار باشند و بطرق متعدده موثق کالصحیح

از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که جزع آنست که فریاد کنند و واویلاه گویند و نعره زنند و طپانچه بر روی خود زنند و بر سینه خود زنند و موی پیش سر را بچینند و کسی که زن نوحه کر بیاورد ترک صبر کرده است و بغیر راه رفته است و کسی که صبر کند و کلمه انا لله و انا الیه راجعون بگوید و شکر کند خداوند خود را بر نعمت او کرده است پس بفعل الهی راضی شده است و مزد او بر خداست و کسی که چنین نکند قضا کار خود را کرده است و او مستحق مذمت است از خدا و خلق و اجر او حبط شده است و همین مضمون در احادیث بسیار وارد شده است و در تهذیب عن الکاهلی انه قال قلت لابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما ان امرأتی و اختی و هی امرأة محمد بن مارد تخرجان فی المآتم فانهاهما فقالتا لی ان کان حراما انتهینا عنه وان لم یکن حراما فلم تمنعنا فیمتنع الناس من قضاء حقوقنا فقال صلوات الله علیه عن الحقوق تسئلنی کان ابی صلوات الله علیه یبعث امی و ام فروة تقضیان حقوق اهل المدینة و در جمیع الکاهلی که ناقش عبدالله بن یحیی است منقولست که عرض کردم بآنحضرت که زنم و خواهرم که زن محمد بن مارد است ایشان در ماتمهای خویشان و غیر ایشان میروند و من ایشانرا از آن نهی میکنم که مروید پس ایشان بمن میگویند که اگر حرامست ما نرویم و اگر حرام نیست پس چرا ما را منع میکنی تا باعث این شود که کسی ما بمیرد بماتم ما نیاید پس حضرت فرمودند که از حقوق بمن سؤال میکنی که بعیت روند منع نتوان کرد اما چون که میآیند و عزا و عروسی پیش ایشان را حق هست پدرم حضرت سید ساجدین مادرم را حمیده و ام فروه مادرش دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر بود و محمد است که حضرت صادق صلوات الله علیه را از زنی یا دختری هم نام مادرش باشد هر دو را میفرستادند تا حقوق اهل مدینه را بجا آورند پس ظاهر شد که بواسطه قضای حقوق رخصت میتوان داد بلکه سنت باشد بلکه واجب باشد چنانکه خداوند عالمیان فرموده است وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا یعنی هرگاه تحیت کنند شما را پس شما بازای آن تحیت کنید بهتر از تحیت ایشان کرده اند یا همان مقدار ادا کنید و خلافی نیست که سلام داخلست در تحیت و در تحیات دیگر مثل تواضعات و دیدنهای متعارف و جواب عطسه و امثال اینها بعضی گفته اند که همه تحیت است و رد آن واجبست و این حدیث معتبر نیز دلالت دارد چون حقوق جمع محلی بلامست و مفید عمومست باتفاق اصولیین با دیگر احادیث که در این باب وارد شده است قطع نظر از احادیث عامه زیارت مومن و حق اینست که از این عبادات جزم میتوان کرد و این از معظم بهانه است که بسیار باید سعید قربت بجا آورند و ترک نکنند والله تعالی یعلم و اخبار و خواهد آمد در این باب انشاء الله تعالی و قال الصادق صلوات الله علیه لا یسأل فی القبر الا من محض الایمان محضا او محض الکفر محضا والباقون ملهو عنهم الی یوم القیمة و بمضمون این از حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم منقولست که فرمودند که سؤال نمیکنند در قبر مگر از کسی که ایمان خالص داشته باشد و آنها شیعیان صالح اند یا اهم و الکفر را خالص کرده باشند و آنها اثنی عشری صالح و مابقی شیعیان فاسق اند اما ایشانرا باز نمیکنند از بهجال خود و ثوابی خواهد بود ایشانرا و نه عذابی و عذاب ایشان عدم ثوابست و حسرت و ببینند حسرت از کناهان پاک میشوند و چون این عبارت را مختلف خوانده اند با بعضی که از محض اعتقادات سؤال میکنند و محضا را مصدر و فعل میخوانند میگیرند ولیکن بسیار لفظ با قوت که از برای مذکر ذی عقلست اطلاق میشود بر اعمال ز سابق ابعد است بلی ابعد بعضی از اعتقادات بی پرسند احادیث متواتره وارد شده است اما در احادیث واقع نشده است که از اعمال نمی پرسند و بعضی از اخباری که دلالت میکنند بر این اخبار است و این اخبار ظاهرش اینست که از ایشان سؤال میکنند معهذا اخبار بسیار وارد شده است که از اعمال نیز میپرسند از آنجمله حدیث صحیحست که بطرق متکثره مرویست از سعید بن مسیب و او اگرچه بحسب ظاهر از علمای عامه است اما بحسب واقع از مخصوصان و ثقات سید الساجدین است و او روایت کرده است که حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما در هر جمعه موعظه میفرمودند در مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و جمعی حفظ کرده اند و جمعی نوشتند میفرمودند که ای گروه مردمان از خدا بترسید و بدانید که بازگشت شما بسوی او خواهد بود و هر کسی در دنیا کار خوب کرده است همه پیش او حاضر خواهد بود و بدیها که کرده اند نیز حاضر خواهد بود و آرزو کنند که آن اعمال از ایشان مسافت دور باشد و خداوند عالمیان شما را از عذاب خود حذر میفرماید که کاری مکنید که موجب عذاب شود ولی بر توای فرزند آدم که غافلی از آنچه در پیش داری و از تو غافل نیستند ای فرزند آدم بدرستیکه اجل تو در نهایت سرعت بسوی تو می آید و در طلب تو میدود و عنقریبست که مدت عمرت بسر آمده است و اجلت رسیده است و ملک موت قبض روح تو کرده است و ترا در قبر تنها در آورده اند و روح را در بدنت جا داده اند و بنا گاه منکر و نکیر در قبر آمده اند که از تو سؤال کنند بدرستیکه اول چیزیکه سؤال خواهند کرد از حق سبحانه و تعالی است که پروردگار تست که او را در دنیا پرستش میکردی و دیگر سؤال میکنند از پیغمبری که بآن اعتقاد داشتی و از کتابیکه آنرا تلاوت مینمودی و از امامانی که تولا بایشان داشتی و امام میدانستی بعد از اینها سؤال میکنند از عمرت که در کجا و در طاعت صرف کردی یا در معصیت دیگر از مالت میپرسند که از حلال بهم رسانیدی یا از حرام و در راه خوب صرف کردی یا در راه بد پس باید که امر بزرگ فرصت دارد احتیاط خود را بکنی و چنان کنی که هر را جواب خوب توانی داد پس اگر شیعه اثنی عشری و پرهیزکاری و بدین خود معرفت داری و متابعت ائمه هدی کرده خداوند عالمیان حجت ترا بتو میرساند و زبانت را بجواب خوب ناطق میکند و هر را جواب میگوئی نیکو و ترا بشارت میدهند ببهشت و رضای الهی و بحوران خوش صورت و استقبال میکنند ترا فرشتگان با نسیمهای بهشت و میوه های بهشت و اگر چنین نباشی زبانت بند میشود و حجتی نخواهی داشت که جواب توانی گفت و بشارت میدهند ترا بجهنم و باستقبال تو می آیند فرشتگان عذاب با آب حمیم جهنم و زبانه دوزخ که همیشه در عذاب باشی تا روز قیامت و بدان ای فرزند آدم که بعد از قبر چیز دیگر قیامت خواهد بود که طاهر سوزان و چشمها همه گریان خواهد بود روزیکه همه عالمیان از پیشینیان و پسینیان را جمع خواهند کرد روزیکه سور را اسرافیل بدمد و مردمان



همه از خاک بیرون آیند و از دهشت آن روز جانها بحنجرها رسد و در نهایت خشم از خود و از اعمال خود و روزیکه قبول نکنند سؤالت را که مرا بدنیا فرستید تا تدارک کنم آنچه را نکرده باشم و از تو نشنوند و کسی فدای خود نتواند داد و بر فرض محال اگر داشته باشد قبول نخواهند کرد و عذر کسی را نخواهند شنید چون حجت در دار دنیا بر همه تمام شده است و توبه کسی را قبول نخواهند کرد چون وقت توبه این نشاه است و نخواهد بود مگر جزای حسنات که بجزای آن دهند و مکر جزای سیئات که بجزای آن دهند پس هر مومن که بسنگینی ذره از اعمال خیر کرده باشد ثواب آنرا بیابد و مومنی که بسنگینی ذره از اعمال بد کرده باشد بجزای خود خواهد رسید پس حذر کنید ای مردمان از گناهان صغیره و کبیره که حق سبحانه و تعالی شما را از آن نهی فرموده است و حذر فرموده است از آنها در کتاب صادق و بیان ناطق خود که قرآن مجید است و از مکر الهی و عقاب او ایمن مباشید در وقتی که شیطان ملعون شما را بشهوات باطله دعوت کند بدرستیکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که متقیان پرهیزکاران حال ایشان اینست که چون شیطان در مقام اغوای ایشان در آید ایشان متذکر میشوند و بینا میشوند که شیطانست که این دعوت میکند و متوجه آن گناه نمیشوند پس میباید که خوف الهی را شعار دلهای خود کرده باشید و پیوسته خاطر در آورید وعدههای که حق سبحانه و تعالی بشما وعده داده است از ثوابهای عظیم چنانکه شما را ترسانیده است از عقاب الیم تعذیب و اکثر عبارات این حدیث آیات کلام مجید است که حضرت جمع فرموده اند و در حدیث کالصحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود که میت را در قبر از پنج چیز سؤال میکنند از اعتقادات خصوصا از ائمه معصومین صلوات الله علیهم و از نماز و روزه و حج و زکات پس ولایت اهل البیت با آن چهار میگوید که در هر نقصی که بر شما وارد شده باشد تلافی آن بر منست و در حدیث کالصحیح است که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون مومن را داخل قبر میکنند نماز از دست راست او خواهد بود و زکات از دست چپ و احسان پدر و مادر بر سر او سایه انداخته باشد و صبر در کناری باشد پس چون منکر و نکیر داخل قبر میشوند از جهت سؤال صبر بنماز و روزه میگوید که شما مدد کنید و اگر شما عاجز شوید من هرچه باید بکنم و دیگر احادیث خواهد آمد که بر بعضی دلالت میکند و مذکور شد سابقا که اعمال صالح مصور میشوند بصورتهای خوب و اعمال بد بصورتهای بد و در حدیث کالصحیح از عمر بن یزید منقولست که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که من از شما شنیدم که فرمودید که شیعیان ما همه بهشت میروند هرچند بد کردار باشند حضرت فرمودند که بلی والله همه بهشت میروند گفتم فدای تو گردم گناهان کبیره بسیار میشود حضرت فرمودند که بشفاعت حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم در روز قیامت همه را خواهند بخشید و لیکن بخدا میترسم از شما از عذاب برزخ گفتم برزخ کدامست حضرت فرمودند که از اول قبر است تا روز قیامت و احادیث عذاب قبر خصوصا منقطع و فشرده متواتر است و همچنین سؤال منکر و نکیر متواتر است و آنکه نزد مومنان بصورتهای خوب می آیند و نزد غیر ایشان بصورتهای مهیب می آیند و آنکه روح را بدن مثالی میدهند و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در قبر را فسحت بلکه نزد مردن و بعد از آن و در نزد قبر و نزد پل صراط و نزد حساب و نزد میزان که جان کندن بر ایشان آسان شود و قبر را بر ایشان واسع و منور باشند و وحشت نداشته باشند و چون از قبرها مبعوث شوند بمعاینه بهشت در پیشانی ایشان نوشته باشند و نامهای اعمال ایشانرا ببدستهای راست ایشان دهند و ایشانرا حساب نکنند یا بآسانی حساب کنند و ترازوی حسنات ایشان بسبب محبت اهل البیت سنگین باشد متواتر است و معنی متواتر است احادیث صحیحه بسیار از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را باینها بشارت داده اند و اکثر از طرق عامه منقولست و از طرق خاصه متواتر است که شیعیان بجهنم نمیروند و ابن طاوس کتابی تصنیف کرده است که داشتم و در آنجا در باب حدیث نقل کرده بود و بعضی ازو در فردوس الاخبار ایشان منقولست و در غرایب الکتب عامه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر مردمان همه جمع میشدند بر محبت علی بن ابی طالب حق سبحانه و تعالی دوزخ را نمی آفرید و در کتب ایشان بطرق متکثره واقعست که دوستی علی بن ابی طالب حسنه ایست که هیچ سیئه با آن ضرر نمیکند و دشمنی آنحضرت سیئه ایست که هیچ حسنه با آن نفع نمیکند و احادیث متواتره وارد است از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم که دوستی رسول خدا و ائمه هدی بر هر کس واجبست و بسبب محبت از جمیع عذابها و حشر دوستان ایشان با ایشان خواهد بود و فرموده اند که المرء مع من احب یعنی حشر هر کس با آنکسی خواهد بود که او را دوست دارد و لیکن احادیث بسیار وارد شده است از حضرت سید المرسلین تا حضرت صاحب الامر صلوات الله علیهم که دوستی با مخالفت ایشان جمع نمیشود و حال کرده اند بر آنکه دوستی کامل جمع نمیشود و دیگر خواهد آمد انشاء الله تعالی و سئل الصادق صلوات الله علیه سماعة بن مهران عن زیارة القبور و بناء المساجد فیها فقال اما زیارة القبور فلا بأس بها ولا یبنی عندها مساجد و سماعه در موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد از زیارت قبرهای مومنان و از بنا کردن مسجد بر سر قبرستان حضرت فرمودند که اما زیارت قبرها پس باکی نیست و خوبست و اما بنای مساجد در اینجا نکند چون مکروهست نماز و میان قبرها یا بواسطه آنکه جا را بر مردگان تنگ نکند حضرت هرگاه زمین آن وقف کرده باشد از جهت آنکه مقبره باشد و شاید وجهی دیگر نیز داشته باشد و بطرق متعدده تو کالصحیح منقولست از حضرت امیرالمؤمنین که فرمودند که زیارت کنید مردگان خود را که ایشان خوشحال میشوند بسبب زیارت شما ایشانرا قطع نظر از اعمال خیر مثل دعای مغفرت و خواندن قرآن و ثواب بخشیدن بایشان قربت کردن و اگر زیارت پدر و مادر کنید باید که حاجت خود را به نزد قبر ایشان از حق سبحانه و تعالی طلب کنید که مستجاب میشود و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که در زیارت قبور فرمودند که مردگان بسیار بیایند از زیارت شما چنانکه در حالت حیات بسبب زیارت خوشحال میشوند و چون از پیش ایشان برمیگردید ایشانرا وحشت بهم میرسد و از اسحق بن عمار منقولست که بحضرت امام کاظم عرض نمودم که مومن میداند که کیست آنکه بزیارت او می آید حضرت فرمودند که بلی و انس میابد تا نزد قبر ایشانست و چون برمیگردد میت را وحشتی دست میدهد و قال النبی صلی الله علیه و آله لا تتخذوا قبری قبلة ولا مسجدا فان الله عز و جل لعن الیهود حیث اتخذوا قبور انبیائهم مساجد و منقولست که حضرت علی صلی الله علیه و آله فرمودند که قبر مرا قبله خود نکنید که بسوی آن نماز کنید و مسجد مکردانید که در اینجا نماز کنید زیرا که حق سبحانه و تعالی یهود را لعنت کرد بسبب آنکه قبور پیغمبران خود را مسجد کردانیدند و این حدیث از عامه در صحاح

خود ذکر کرده اند که حضرت در مرض موت چنان فرمودند و اینکه فرموده است آنحضرت صلی الله علیه و آله که قبر مرا قبله مکنید یعنی قبر را بمنزله کعبه مکنید که هر جا که باشید رو بقبر من کنید
و نماز کنید هر چند بدن مبارک آنحضرت بهتر از کعبه است نزد حق سبحانه و تعالی ولیکن غرض از استقبال کعبه تعبد و بندگیست و چون حق سبحانه فرموده است که در عبادات و افعال مخصوص
رو بکعبه کنید اطاعت میباید کرد و زبان ادا هم چنانکه قرآن مجید بهتر است از کعبه و در نماز رو بقرآن نمیتوان کرد یا آنکه مراد حضرت این باشد که قبر مرا در قبله مسجد من مکنید که مبادا
توهم این شود بعد از ایام که سجده بجانب قبر من میباید کرد و قبر مرا مسجد مکنید نیز این احتمال دارد که محل سجود خود مکنید که بجانب قبر من سجده کنید چنانچه یهود سجده میکنند نزد
پادشاهان و بر خاک می افتند یا قبر من چنان مکنید یا آنکه بر بالای قبر من مانند … که نماز کنند یا آنکه قبر مرا ظاهر سازند که بجانب او نماز کنید هر چند بمنزله کعبه نکرده اند حکمتش
همان باشد که مبادا بعد از ایام توهم شود که بر قبر من سجده میباید کرد و اصلش ظاهر نیست چون راوی این خبر عایشه ملعونه کذابه است و در حدیث صحیح است از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که از کذب کذابه نکرده است با اعتقاد مخالف و موالف که سه کس بودند که همیشه بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دروغ می بستند عایشه و ابو هریره و انس و الحق
احادیث عامه ازین سه کس و سه چهارم عبد الله بن عمر است که گاهی راست میگفت و لهذا حضرت او را ذکر نفرمودند و غرض آن ملعونه از وضع این خبر این بود که او را آن زندیقه …
کرده اند که از جهت دشمنی که همیشه با حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه داشت و حضرت مکرر میفرمودند که حضرت سید المرسلین بمن وصیت فرمود آن ملعونه تکذیب میکرد که حضرت
کی وصیت کرد و حال آنکه سر حضرت بر سینه من بود که از دنیا رفت و وصیتی نکرد همین بود که گفت قبر مرا مسجد و قبله مکنید الخ و محدثین اهل سنت و محدثین ایشان این حکایت
عایشه را ذکر کرده اند در صحاح خود و حکایت دوات و قلم را ذکر کرده اند که در خانه مردان بسیار بودند که حضرت طلبیدند دوات و قلم را و عمر علیه اللعنه نگذاشت و گفت این مرد هذیان
میگوید کتاب خدا ما را بس است و بخاری حدیث دوات و قلم را در صحیح خود در زیاده از شش جا نقل کرده است بعد از شهادت نفی معقول نیست و خود نقل کرده اند که چون ایشان قبول
نکردند و دوات و قلم نیاوردند حضرت امیر المؤمنین را طلب فرمودند و همه را از خانه بیرون کردند و با آنحضرت سر گوشی بسیار فرمودند و چون از حضرت پرسیدند که حضرت چه فرمود
حضرت امیر المؤمنین میفرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هزار باب از علم تعلیم من کردند که از هر بابی هزار باب مفتوح میکرد و هزار باب پس ذکر این حدیث کردن عایشه با
مناسب نبود و اگر از حضرات ائمه منقول شده باشد تقیه خواهد بود و الله تعالی یعلم وسأل جراح المدائني ابا عبد الله صلوات الله عليه كيف التسليم على اهل القبور فقال
تقول السلام على اهل الديار من المؤمنين والمسلمين رحم الله المستقدمين منا والمستأخرين وانا ان شاء الله بكم لاحقون و در قوی کالصحیح منقولست که جراح گفت از آنحضرت
سؤال کردم که چگونه سلام میباید کرد بر اهل قبرستان حضرت فرمودند که باین نحو سلام کنید که سلام و رحمت الهی بر مومنان و مسلمانان این خانها و اگر خانهای قبرات و مراد از مومنان
صالحانند و مسلمانان غیر ایشان رحمت کند حق سبحانه و تعالی آنهایی را که از پیش رفته اند و آنهایی را که خواهند رفت یا آنهایی که … پیش از من رفته اند و جمیع … رفته اند
و ما نیز ان شاء الله بشما خواهیم رسید و این ان شاء الله از روی تیمن و تبرک است و اگرنه البته همه را میباید رفت و ممکنست که مراد این باشد که ما چون مومنان بهشت رفته اند ان شاء الله بما
و حول بهشت باشد بحق یا ایشان چه ممکنست و العیاذ بالله که مومن عاقبت از دین برگردد چنانکه بسیار برگشتند از خواص مثل شیطان و عابد برصیصا و بلعم باعورا و الله تعالی یعلم
وكان رسول الله صلى الله عليه وآله اذا مر على القبور قال السلام عليكم من ديار قوم مؤمنين وانا ان شاء الله بكم لاحقون و در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقولست که آنحضرت فرمودند که بگویید این عبارت را و تخصیص مومنین درینجا از آن جهت است که منافقان بیرون روند و مومنان اینجا اعم است از صالح و طالح چون اینها از اهل ثواب
هست و در همه جا مناسب آن مقام مراد است و آنکه صدوق این حدیث را از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده است از آن جهت است که هر چه ائمه معصومین میگویند
از آنحضرت است و یا آنکه حدیث دیگر است و الله تعالی یعلم وقال امير المؤمنين صلوات الله عليه اذا دخل المقابر يا اهل التربة ويا اهل الغربة اما الدور فقد سكنت واما
الازواج فقد نكحت واما الاموال فقد قسمت هذا خبر ما عندنا فليت شعري ما عندكم ثم التفت الى اصحابه وقال لو اذن لهم في الجواب لقالوا ان خير الزاد التقوى
و بسند کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون حضرت امیر المؤمنین داخل قبرستان میشدند و در اول چون مشرف میشدند بر قبرستان میفرمودند که
ای اهل خانها خانه شما خالی گشت و بدن شما خاک شده است یا خواهد شد و ای جماعتی که بغربت مبتلا شده اید بجائی که خانهای شما را دیگران ساکن شده اند و زنان شما را دیگران خواستند
و اموال شما را دیگران قسمت نمودند این خبریست که نزد ماست کاش ما میدانستیم که نزد شما چه خبر است و در امالی فلیت شعری ما عندکم یعنی نزد شما چه خبر است پس حضرت رو باصحاب
خود فرمودند و فرمودند که این جماعت اگر رخصت میداشتند … که بهترین توشه پرهیزکاریست و ما نیز در ایام … شما سعی کنید در تحصیل آن توشه و ظاهرا غرض حضرت ازین مکالمه آنست که دیگران عبرت گیرند که ایشان هم عنقریب
حسرت آن میکشند هم درین دنیا خواهد ماند و چیزی که با ایشان خواهد بود تقوی و اعمال صالح است و چون تقوی پرهیزکاریست از آنچه خلاف رضای آنحضرت …
مقرر است هم فعل واجبات نیز داخل تقوی است و این تقوای عوامست و تقوی خواص اجتناب از مکروهات و فعل مستحبات نیز و تقوای خاص الخاص آنست که هرگز از یاد
الهی غافل نشوند و لحظه متوجه غیر او نشوند و در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که همه خوبیها جمعست در سه چیز در نظر کردن و خاموش بودن
و حرف زدن پس هر نظری که در آن عبرتی نباشد آن نظر سهو است بلکه میباید در هر نظری عبرتی گیرد و فایده چشم همین است یکی آنکه همه اشیا را دلیل وجود و علم و قدرت و حکمت الهی
گیرد و اگر باهل آخرت نظر کند فکر کند که ایشان مردانند در راه خدا … و منقرب بمراتب عالیه رسیده اند … و اگر باهل دنیا نظر
عبرت گیرد که این بیچارگان عمر عزیز را در طلب دنیا … و اگر در عقب جنازه روان شود فکر کند که همچنین نزد این میت

که اگر ایشان را رخصت جواب میدادند
و در امالی رخصت کلام میدادند هر
آینه میگفتند چنانکه شما میشنیدید
که بهترین توشها تقوی است یعنی
متاع م

مطلوب

مطلوب تر ازین نیست که چند روزی او را بدنیا فرستند که تدارک نماید … و خود را چنان تصور کند که مرده است و او را بمطلوب او رسانیده اند و برگشته است که تدارک کند چنانکه
از حضرت صادق منقولست و علی هذا القیاس در هر چیزی عبرتهاست و اما سکوت پس میباید که تا خاموش باشد در فکر چیزی باشد که بکار او آید از آنچه مذکور شد و غیر آن
و هر سکوتی که در آن فکری نباشد غفلتست و هر کلامی که بیاد خدا یا از برای خدا نباشد آن لغو است پس خوشا حال کسی که نظرهای او همه عبرت باشد و خاموشیهای او همه فکرت
باشد و کلام او همه ذکر الهی باشد و همیشه بر گناهان خود گریان باشد و دیگر فرمودند که … دوستی که بزبان حال میگوید که من همیشه با تو خواهم بود در حیات و
ممات و آن عمل صالح است و دوستی که میگوید که من با تو ام تا لب گور و آن مال اوست و دوستی که میگوید که من با تو ام تا کنار قبر و آن فرزندانند ووقف رسول الله صلى الله عليه
وآله على القليب يوم بدر وقد جمعهم في قليب فقال يا اهل القليب انا قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقا فهل وجدتم ما وعد ربكم حقا فقال المنافقون ان رسول الله صلى الله
عليه وآله يكلم الموتى فنظر اليهم فقال لو اذن لهم في الكلام لقالوا نعم وان خير الزاد التقوى بطرق متکثره قریب بتواتر منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله کشتهای که در جنگ بدر کشته بودند از کفار فرمودند که در چاهی یا گودی مانند چاه انداختند و حضرت بر سر آن چاه آمدند و فرمودند که ایشان حق سبحانه و تعالی وعده داده
ما را از فتح و ظفر الحمد لله همه راست شد چنانکه منقولست … که حضرت جاهای یک یک را نشان داده بودند که فلانی درینجا کشته خواهد شد و فلانی در اینجا آیا آنچه
وعده داده بود شما را از مغلوبیت در دنیا و از عذاب آخرت یافتید بحق پس منافقان که در آنجا حاضر بودند گفتند که حضرت خطاب بمردگان میکنند و این چه فایده دارد و معنی آن
نمیفهمیدند چون مرده اند پس حضرت … نظر بایشان فرمودند و فرمودند که اگر ایشان را رخصت سخن گفتن بدهند هر آینه خواهند گفت بلی و بدرستی که بهترین توشه
از برای این راه پرهیزکاریست و این عبارت ظاهر آن آنست که خطاب آنحضرت بکفار بوده باشد و محتملست که خطاب بمومنان باشد و یک قبر از برای همه کنده باشند و مراد از
مردگان بهشت باشد لیکن اخبار دیگر صریحست که خطاب با کفار بود والله تعالی یعلم وكانت فاطمة صلوات الله عليها السلام تأتي قبور الشهداء كل غداة سبت فتأتي قبر
حمزة فتترحم عليه وتستغفر له و بسند قوی منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت فاطمه هر صباح شنبه بزیارت قبور شهدا می آمدند و بزیارت
قبر حمزه می آمدند و طلب رحمت میکردند از جهت او و استغفار میکردند از برای او و بسند حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق که فرمودند که حضرت فاطمه صلوات
الله علیها هفتاد و پنج روز بعد از حضرت سید کاینات زنده بودند که تبسم و خنده نکردند و هر هفته دو مرتبه بزیارت قبور شهدا میرفتند روز دوشنبه و پنجشنبه و میگفتند که حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله درینجا ایستاده بودند در جنگ احد و کفار درینجا ایستاده بودند و ممکنست که در ابتدای حال هفته دو مرتبه آمده باشند و درین … 
یکمرتبه آمده باشند و در شنبه اما مدت حیات آنحضرت که هفتاد و پنج روز بود بعد از حضرت احادیث صحیحه و کالصحیحه دیگر وارد شده است در طرق اهل البیت صلوات الله علیهم و در
صحاح سته بطرق متکثره از عایشه خارجیه روایت کرده اند که شش ماه بعد از آنحضرت زنده بودند و اهل خانه اعلمند بآنچه در خانه است و آنچه در خانه واقع میشود و غرض ایشان از
وضع کردن شش ماه آنست که مخفی سازند شهادت محسن و حضرت فاطمه صلوات الله علیها را و لیکن در این احادیث طولانی که بخاری نقل کرده است کفر همه ایشان خصوصا ابو بکر و عمر ظاهر
میشود اگر کسی بنگرد … و صحیحین از احادیث دیگر که بخاری نقل کرده است طولانی نیز ایشان … میشود و ان شاء الله تعالی در باب وصیت مذکور خواهد شد
وقال الصادق صلوات الله عليه اذا دخلت الجبانة فقل السلام على اهل الجنة و آنحضرت فرمودند که هر گاه داخل شوی در قبرستان پس بگو السلام على اهل الجنة رحمت الهی و سلامتی
از عذاب الهی بر کسی باد که از اهل بهشت و مراد از آن شیعه اثنی عشریست اگر چه فاسق از دنیا رفته باشد چون عاقبت ببهشت خواهند رفت وقال ابو الحسن موسى بن جعفر صلوات
الله عليهما اذا دخلت المقابر فطأ القبور فمن كان مؤمنا استروح الى ذلك ومن كان منافقا وجد الله و منقولست که آنحضرت فرمودند که چون داخل قبرستان شوی
عمدا راه رفتن بر بالای قبور زیرا که هر که مؤمن است راحت مییابد از برکت قدم مومن و هر که منافقست یعنی غیر اثنی عشری الم آن را مییابد و در حدیث موثق کالصحیح منقولست که
سؤال کرد علی بن جعفر از حضرت امام موسی کاظم که آیا خانه بنا میتوان کرد بر قبرها و میتوان نشست بر بالای قبر حضرت فرمودند که خوب نیست بنا کردن بر قبرها و در
برات و گچ مالیدن و … و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی کردند از آنکه نماز کنند بر قبر
یا بنشینند بر آن یا بنا کنند بر آن و در حدیث کالصحیح از آنحضرت منقولست که بنا مکنید بر قبور و صورت مکشید بر سقف خانها که حضرت سید المرسلین را خوش نمی آمد از اینها و کراهت
داشتند از اینها و در حدیث معتبر از آنحضرت هم وارد شده است که سؤال کردند از آنحضرت که اگر چاهی تنگ باشد و شخصی در آنجا افتد و بمیرد و ممکن نباشد که او را از آنجا بیرون
آورند آیا دیگران آن چاه را … و غایط میتوان کرد حضرت فرمودند که نمیتوان کرد بلکه آن چاه را پر کنند و قبر آن شخص کنند و اگر ممکن باشد که آن شخص را بیرون آورند و اگر چه بکندن چاه باشد
او را بیرون آورند و غسل دهند و دفن کنند چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حرمت مسلمان مرده مثل حرمت مسلمان زنده است و مثل یکدیگرند در احترام یعنی
اگر زنده در موضعی افتد او را البته واجبست بر همه مسلمانان که سعی کنند و او را بیرون آورند مرده نیز چنین است و احادیث بسیار وارد شده است که حرمت مرده مثل حرمت زنده است و
مجموع این اخبار ظاهر میشد که بر روی قبرها نمیتوان رفتن چنانکه جمعی از اصحاب ذکر کرده اند که مکروهست و در اخبار از طرق اهل البیت خبری صریح درین باب ندیدیم اما از طرق عامه
حدیثی منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از راه رفتن بر قبور پس ممکنست که از احترام میت راه رفتن مستثنی باشد یا جمع کنند با آنکه اگر بقصد زیارت
قبور باشد خوب باشد و اگر عبث باشد بد باشد یا آنکه راه رفتن ضرور نداشته باشد بد باشد … چنانکه منقولست و در حدیث کالصحیح که از حضرت امام جعفر صادق هم سؤال نمودند که

سقط شد پس حضرت فرمودند که هیهات موفقا ترا از بن علا بها چیزی نمی‌بیند والله که زمینی که مومن بران راه میرود فخر میکند بر زمینی که بران راه نرفته باشد و میگوید که مومن
بر من راه رفته است و زمینی که قبر مومن است بمومن میگوید که من ترا دوست میداشتم در وقتی که بر پشت من راه میرفتی الحال که داخل من شده خواهی دید که با تو چه خواهم
کرد پس قبر او فراخ کنند آنقدر که چشم کار کند و جمعی گفته‌اند که سنت است که چون بقبرستان روند پا برهنه کنند از جهت احترام مومنین و از جهت
کاین کس را حاصل میشود و این نیز وجهی است در جمع بین الاخبار والله تعالی یعلم و روی محمد بن مسلم انه قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه الموتی نزورهم
فقال نعم قلت فیعلمون بنا اذا اتیناهم فقال ای والله انهم لیعلمون بکم و یفرحون بکم و یستانسون الیکم قال قلت فای شیء نقول اذا اتیناهم قال قل اللهم جاف
الارض عن جنوبهم وصاعد الیک ارواحهم ولقهم منک رضوانا واسکن الیهم من رحمتک ما تصل به وحدتهم وتونس به وحشتهم انک علی کل شیء قدیر و بسند
الصحیح چنانکه علامه گفته است محمد بن مسلم گفت که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع که ما بزیارت اموات برویم حضرت فرمودند که بلی گفتم ایشان میدانند که ما نزد
ایشان رفته‌ایم حضرت فرمودند که آری والله بدرستیکه ایشان میدانند و خوشحال میشوند از رفتن شما بنزد ایشان و انس میگیرند بشما پس گفتم که چون بزیارت ایشان رویم چه
بگوییم حضرت فرمودند که بگو این دعا را که ترجمه‌اش اینست که خداوندا زمین را از پهلوهای ایشان دور کن و ارواح ایشان را با علی علیین بر و خوشنودی خود را باستقبال ایشان فرست
و از ایشان راضی شو و ساکن ساز نزد ایشان از رحمت آنقدر که بسبب آن تنهایی ایشان را بآن موصول سازی یعنی رحمت را رفیق و مونس ایشان کن و بآن رحمت وحشت ایشان را
کم کن بدرستیکه تو بر همه چیز قادر و توانایی و این عبارت ظاهرش آنست که دعا از برای مومنان کل آن معتبر است اگرچه عرض بلی باشد بباید که دیگران را با او ضم کنند تا سبب استجابت دعا
شود و در حدیث صحیح از عمرو منقولست که با حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه رفتیم ببقیع که قبرستان مدینه مشرفه است و رسیدیم بقبر شیعه از اهل کوفه حضرت ایستادند گفتند
اللهم صل وحدته وآنس وحشته واسکن الیه من رحمتک ما یستغنی بها عن رحمة من سواک والحقه بمن کان یتولاه وقال الرضا صلوات الله علیه ما من عبد زار قبر مومن
فقرا عنده انا انزلناه فی لیلة القدر سبع مرات الا غفر الله له و لصاحب القبر و باسانید صحیحه از آنحضرت منقولست که هر بنده مومن که زیارت کند قبر مومنی را و نزد او بخواند
سوره انا انزلناه هفت مرتبه البته حق سبحانه و تعالی بیامرزد او را و آن مرده را و در حدیث حسن است که احمد بن محمد گفت که با ابراهیم بن هاشم بودم در قبرستان ابراهیم پیش قبری آمد و
بقبله نشست و دست خود را بر قبر گذاشت و هفت مرتبه انا انزلناه خواند پس گفت که خبر داد مرا صاحب این قبر که محمد بن اسمعیل است که هر که بخواند و محمد بن احمد در صحیح منقولست که
بودم و آن قاعده ایست و با علی بن بلال بر سر قبر محمد بن اسمعیل رفتیم پس علی بن بلال گفت که روایت کرد بمن صاحب این قبر از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا
که فرمودند که هر که بزیارت قبر برادر مومن رود و دست بر قبر گذارد و هفت مرتبه سوره انا انزلناه را بخواند از فزع اکبر قیامت یا روز فزع ایمن شود و در بعضی از روایات و در حسن معتبر
بسند صحیح از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه منقولست و از این اخبار دانسته شد که بهتر آنست که نزد قبر قرآن خوانند سنت و بهتر است و سال اسحق بن عمار ابا الحسن
الاول صلوات الله علیه عن المومن یزور اهله فقال نعم فقال فی کم قال علی قدر فضائلهم منهم من یزور کل یوم ومنهم من یزور فی کل یومین ومنهم من یزور فی کل
ثلثة ایام قال ثم رایت فی مجری کلامه انه یقول ادناهم جمعة فقال له فی ای ساعة قال عند زوال الشمس او قبیل ذلک فیبعث الله معه ملکا یریه ما یسره ویستر
عنه ما یکره فیری سرورا و یرجع الی قرة عین و در موثق کالصحیح منقولست که اسحق از حضرت امام موسی کاظم ع سوال کرد از مومن مرده که آیا بزیارت زندهای اهل خود می‌آید
حضرت فرمودند که بلی گفت که در چند روز یکبار می‌آید حضرت فرمودند که بقدر فضیلتهای ایشان و بنسبت آن رخصت ایشان میدهند هر چند فضیلت بیشتر است رخصت
بیشتر میدهند بعضی از ایشان هر روز بزیارت اهل خود می‌آیند و بعضی هر دو روز یکبار می‌آیند و بعضی هر سه روز یکبار اسحق گفت که از کلام آنحضرت چنان یافتم که کمتر از یک هفته رخصت
نمیدهند پس اسحق گفت که در چه وقت ایشان می‌آیند حضرت فرمودند که نزد زوال آفتاب از خط نصف النهار که اول پیشین است یا اندکی پیش از زوال می‌آیند و حق سبحانه و تعالی
ملکی را با او میفرستد که باو نماید چیزی را که سبب خوشحالی او گردد و بپوشاند از او آنچه را کراهت داشته باشد خواه از امور اخروی باشد مثل عبادات و طاعات را باو بنماید و معاصی را
از و بپوشاند و خواه از امور دنیوی باشد مثل رفاهیت و سرور ایشان را بنماید و غم و الم را مستور میسازند پس مسرور و خوشحال او را دست میدهد و چشم روشن و خوشحال
برمیگردد و پوشیده نیست که مراد از این حدیث و احادیث دیگر از این باب آنست که مردگان بزیارت زندگان می‌آیند ولیکن علامه رحمه الله در منتهی ذکر کرده است که سنت است که بزیارت قبور
مگر بروند و این حدیث را دلیل آورده و دلالتی از جهت علامه بیشتر نکرد که هرگاه مردگان بزیارت زندگان آیند بطریق اولی ایشان را بزیارت مردگان باید رفت یا چون ایشان
باز دید ایشان بباید کرد و محتملست که غرضش این باشد که این حدیث اگرچه ظاهرش مردهاست حمل میباید کرد بر زیارت زندهها چون ظاهر حدیث شباهتی بتناسخ دارد اگرچه تناسخ
آنست که روح ببدن جسمانی دیگر تعلق بگیرد و در بدن مثالی گرفتست چنانکه خواهد آمد و ظاهرا بواسطه تعجیل در تصنیف غافل شده سهو کرده باشد والله تعالی
یعلم و روی حفص بن البختری عن ابی عبد الله صلوات الله علیه ان الکافر یزور اهله فیری ما یکره ویستر عنه ما یحب بسند صحیح و کلینی در حسن کالصحیح باز او هم روایت
کرده الفاظ حفص از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمودند که مومن بزیارت اهل خود می‌آید و می‌بیند آنچه سبب کراهت اوست و مستور میسازند از او آنچه محبوب اوست بعد از آن
حضرت فرمودند که بعضی در هر هفته یکبار می‌آیند و بعضی بحسب اعمال خوب بعد دیر و زود میشود و چون صدوق جزو اول و آخر را در حدیث اسحق ذکر کرده بود از این حدیث آنرا ذکر
نکرد و در موثق از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که فرمودند که هر مومن و کافری که مرده‌اند نزد زوال بزیارت اهل خود می‌آیند پس اگر اهل خود را می‌بینند که اعمال صالح

میکنند شکر الهی بجا می‌آورند برین نعمت و کافر چون می‌بیند که اهل او اعمال خیر میکنند او را حسرت عظیم دست میدهد و از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست
در خبر کالصحیح که از آنحضرت پرسیدند که میت بزیارت اهل خود می‌آید حضرت فرمودند که بلی گفتم که در هر چند گاه یکبار می‌آید حضرت فرمودند که در هر هفته و ماه و سال می‌آیند بقدر
منزلتی که دارند گفتم در چه صورت می‌آید حضرت فرمودند که بصورت مرغی با لطافت بر دیوار خانه‌ها می‌نشیند و نظر باحوال ایشان میکنند پس اگر حال ایشان خوبست خوشحال می
شود و اگر بد است یا پریشانند مغموم و حزین میشوند و در قوی از آنحضرت روایت کرده است عبد الرحیم که عرض نمودم که مومن بزیارت اهل خود می‌آید حضرت فرمودند که بلی از حق
سبحانه و تعالی رخصت میگیرد و رخصتش میدهند و دو فرشته با او میفرستند او بصورت مرغی می‌آید و بر دیوار خانه می‌نشیند و نظر بایشان میکند و سخن ایشان را میشنود
پس ظاهر شد از اخبار مستفیضه که آمدن ایشان حق است و اگر عقول ضعیفه حقیقتش را نیابد بسیار چیزها را نمی‌یابد پس نباید طرح نمودن امثال این اخبار را تا داخل شود در
زمره آنجماعتی که حق سبحانه و تعالی فرموده است در مذمت ایشان بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه ولما یاتهم تاویله بلکه ایشان تکذیب نمودند چیزی چند را که علم ایشان بآن
نرسیده و هنوز بایشان نرسیده بود تاویل آن و حقیقت آن از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم و احادیث بسیار وارد شده است از رسول خدا و ائمه هدی صلوات
الله علیهم که حق سبحانه و تعالی دو حق عظیم بر بندگان خود دارد یکی آنکه تا چیزی را ندانند نگویند دوم آنکه هرگاه عقل ایشان بآن نرسد طرح آن نکنند و بعد از آن این آیه را
خواندند که الم یوخذ علیهم میثاق الکتاب ان لا یقولوا علی الله الا الحق و آیه سابقه را یعنی آیا عهد و پیمان از ایشان نگرفتیم در کتابی که بر ایشان فرستاده‌ایم که نگویند بر خدا
مگر آنچه حق باشد و آنچه ثابت که یقین داشته باشند که حق سبحانه و تعالی فرموده است و قال صفوان بن یحیی لابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیه بلغنی ان المومن
اذا اتاه الزائر انس به فاذا انصرف عنه استوحش فقال لا یستوحش و در حسن کالصحیح مرویست که صفوان عرض نمود بخدمت حضرت امام موسی کاظم ع که حدیثی بمن
رسیده است که مومن میت هرگاه کسی بزیارت او میرود با او انس میگیرد پس چون برمیگردد صاحب وحشت میشود حضرت فرمودند که صاحب وحشت نمیشود و بحسب ظاهر
منافات با احادیث سابقه دارد و جمع میتوان کرد که دور نیست که غرض صفوان این باشد که زیارت نبود اگر نروند بهتر است که سبب وحشت میت میشود حضرت فرمایند
که اگرچه از رفتن زائر فی الجمله او را وحشتی حاصل میشود اما بسبب زیارت مومن رحمتهای الهی نازل میشود که او مشغول آن میشود و از آن وحشت خلاص میشود و قال ابو
جعفر صلوات الله علیه یصنع للمیت ماتم ثلثة ایام من یوم مات و در حسن کالصحیح از زراره منقولست و ظاهر آنست که از کتاب زراره برداشته باشد و سند صدوق بزراره
صحیح است پس صحیح باشد که حضرت امام محمد باقر ع فرمودند که سه روز ماتم میت را میگیرند یعنی آنکه اجتماع کنند زنان و جمعی از خویشان ایشان که آیند تعزیه ایشان کنند و ایشان را
تسلی حاصل کرده و زیاده از سه روز خوب نیست چون غالب اوقات تا سه روز تعزیت میباید و بعد از سه روز اظهار شکایت از جناب اقدس الهی تعالی شانه و اوصی ابو
جعفر صلوات الله علیه بثمانمائة درهم لماتمه وکان یری ذلک من السنة لان رسول الله صلی الله علیه وآله قال اتخذوا لآل جعفر بن ابی طالب طعاما فقد شغلوا
و در خبر کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر ع وصیت فرمودند هشتصد درهم از جهت ماتم آنحضرت و اینمعنی را سنت میدانستند چون حضرت رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرمودند در وقتی که خبر شهادت جعفر رسید که از برای اهل خانه جعفر طعامی مهیا کنید که ایشان بمصیبت گرفتار اند و این خبر را حریز روایت کرده است از زراره و فضیل
که وصیت نمودند و این هشتصد درهم را وصیت کرد این را از جهت سنت میکردند و استدلال بفعل حضرت کردن هم بخود کلام معصوم نیست بلکه ظاهرش آنست که راوی چنین فهمیده
باشد و درست نیافته است زیرا که وصیت را مناسبتی نیست با طعام مهیا کردن بلکه مستحب است که خویشان و همسایگان تهیه طعام ایشان بکنند که ایشان گرفتار تعزیه اند
و بخشش و تهیه طعام کردن اهل میت چون خوب نیست وصیت از آن مستثنی خواهد بود و چون فی الحقیقه انفاق اهل میت واقع نشده است و ظاهر آنست که فعل حضرت در وصیت
از جهت اعلاء دین و گرامی کردن مومنان باشد تا ایشان مثاب شوند و ماتم ائمه معصومین صلوات الله علیهم مثل ماتم دیگران نیست بلکه ماتم نگرفتن بعد از سه روز بهتر است از
جهت ایشان بعد از هر او سال سنت اگرچه محتملست که این وصیت از جهت سه روز اول باشد اما ظاهرش آنست که این وصیت از جهت ده سال است چنانکه می‌آید و هشتصد
درهم خرج هر سال باشد و اوصی ابو جعفر صلوات الله علیه ان یندب فی المواسم عشر سنین و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمودند که پدرم بمن گفت که از مال
من اینقدر وقف کن که تا ده سال در سه روزی که شیعیان در آنجا از جهت حج اجتماع میشوند ایشان را از این مال زنی که نوحه بر من کنند و ظاهرا ده سال از آنجهت بوده که
بدانند که بعد از آن زمان استیلای بنی عباس خواهد بود و تقیه نباید کردن بواسطه تقیه و قال الصادق صلوات الله علیه الاکل عند اهل المصیبة من عمل اهل
الجاهلیة والسنة البعث الیهم بالطعام کما امر به النبی صلی الله علیه وآله فی آل جعفر بن ابی طالب ع لما جاء نعیه و آنحضرت ع فرمودند که چیزی خوردن نزد اهل مصیبت
از عمل کفار است که قبل از اسلام متعارف بوده و بعد از اسلام سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله جاری شد که خویشان و همسایگان از جهت ایشان طعام بفرستند چنانکه
آنحضرت امر فرمودند که سه روز طعام از جهت خانه جعفر طیار بفرستند وقتی که خبر شهادت او را آوردند رض پس ظاهر آنست که اگر دعوت کنند نرفتن اولی باشد مگر آنکه بایشان
آزرده میشوند رفتن و در این صورت اولی است و خوردن طعام نیز چنین است اگر نخورند اولی است مگر آنکه آزرده شوند از نخوردن یا جمعی باشند که از اهالی دور آمده باشند از جهت
پرسش و همسایگان و خویشان تهیه طعام نکرده باشند یا اهل ایشان کرده باشد پس باشد در این صورت بخل ایشان ضرر ندارد و خوردن ایجاب والله تعالی یعلم و قال صلوات
الله علیه لما قتل جعفر بن ابی طالب ع امر رسول الله صلی الله علیه وآله فاطمة صلوات الله علیها ان تاتی اسماء بنت عمیس ونساءها وان تصنع لهم طعاما ثلثة ایام فجرت بذلک السنة

ایضاً وحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون جعفر طیار در جنگ موته شهید شد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که حضرت فاطمه
زهرا هم بروند بنزد زن جعفر اسماء بنت عمیس وسایر زنان او وپرسش ایشان بفرمایند وسه روز نزد ایشان باشند وسه روز از جهت ایشان طعام مهیا کنند وبفرستند
بعد از آن این سنت جاری شد که سه روز طعام بفرستند از جهت اهل مصیبت واین مضمون در حدیث حسن کالصحیح از حفص وهشام از آنحضرت منقولست ودر حدیث
کالصحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که سزاوار آنست که همسایگان میت سه روز طعام مهیا کنند از جهت ایشان وکذا زنده‌ها اهل مصیبت طعام مهیا کنند از جهت خود و
قال الصادق صلوات الله علیه لیس لاحدٍ ان یحدّ اکثر من ثلثة ایام الّا المرأة علی زوجها حتّی تنقضی عدّتها ودر حدیث موثق کالصحیح از آنحضرت منقولست که کسی
ترک زینت نکند از جهت کسی زیاده از سه روز مگر زن که در عزای شوهر خود چهار ماه وده روز عده ترک زینتها میکند چنانکه در باب طلاق خواهد آمد انشاء الله و
سئل صلوات الله علیه عن اجر النائحة فقال لا بأس به قد نیح علی رسول الله صلی الله علیه وآله واز آنحضرت پرسیدند که مزد نوحه کردن حلالست حضرت
فرمودند که باکی نیست بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله نوحه کردند واگر حرام میبود اهل بیت عصمت وطهارت منع میفرمودند وحال آنکه منع نکردند وهر گاه حلال باشد
مزد برو جایز خواهد بود واین حدیث را سند بخاطر ندارم که دیده باشم وکلینی در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است که آنحضرت فرمودند
کرخانهای خود را بگویید که نزد مردگان خود سخنان خوب بگویند وچون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله از دنیا رفتند زنان بنی هاشم در عزای آنحضرت حاضر شدند
وشروع در نوحه کردند وکمالات حضرت سید المرسلین را میگفتند چنانکه متعارف بوده است که در نوحه چنین میکرده اند حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمودند که با ذکر آن
تعداد فضایل اگر رسم جاهلیت است بلکه دعا کنید وصلوات فرستید بر آنحضرت صلی الله علیه وآله وممکنست که سهو از کتاب شده باشد وچنین باشد که قد نیح عند
رسول الله صلی الله علیه وآله واین اظهر است در استدلال بنابرین حضرت فرموده باشند که نزد آنحضرت نوحه کردند وحضرت منع نفرمودند چنانکه خواهد آمد در باب ...
واحادیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقول که فرمودند که بر ... ام سلمه نوحه کرد نزد آنحضرت بر یکی از خویشان خود وحضرت منع نفرمودند وروی انه قال لا بأس بکسب
النائحة اذا قالت صدقاً ودر روایتی وارد شده است که باکی نیست کسب نوحه گری اگر راست گوید ودروغ نگوید چنانکه متعارفست که دروغ بسیار میگویند نوحه گران تا زنان را
بگریه در آورند ودروغ حرامست ودر روایات صحیح وارد شده است که باکی در این کسب نیست ودر حدیث موثق وارد شده است که باکی نیست اگر شرط نکند وهر چه دهند مزد او
قبول کند ودر حدیث موثق کالصحیح وارد شده است که مکروهست وجواز منافات ندارد با کراهت وفی خبر آخر قال تستحلّه بضرب احدی یدیها علی الاخری ودر حدیث حسن
کالصحیح وارد است که از حضرت امام جعفر صادق سؤال کردند از کسب نوحه گر حضرت فرمودند که حلال میکند زن نوحه گر مزد خود را بآنکه دست خود را بر دست دیگر
بزند از جهت گریه آوردن زنان پس چون کار میکند مزدش حلالست ولمّا انصرف رسول الله صلی الله علیه وآله من وقعة احد الی المدینة سمع من کل دار
قتل من اهلها قتیل نوحاً وبکاءً ولم یسمع من دار حمزة عمه فقال صلی الله علیه وآله لکن حمزة لا بواکی علیه فآلی اهل المدینة ان لا ینوحوا علی میّت ولا یبکوه
حتی یبدؤا بحمزة فینوحوا علیه ویبکوه فهم الی الیوم علی ذلک ومنقولست که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله از جنگ احد برگشته داخل مدینه شدند
چون هفتاد نفر از اصحاب آنحضرت شهید شده بودند از هر خانه که کسی از ایشان کشته شده بود صدای نوحه وگریه شنیدند واز خانه عمش حمزه اسد الله صدایی نشنیدند پس
حضرت فرمودند که از همه جا که صدای آید که کسی دارند وچون حمزه کسی ندارد ودر غربت شهید شده است کسی بر او گریه نمیکند چون اهل مدینه این سخن را شنیدند همه سوگند
خوردند که نوحه نکنند بر مردگان خود وگریه بر ایشان نکنند تا اول گریه ونوحه بر حمزه کنند وبعد از آن بر مردگان خود وتا امروز ایشان بر همین رسم خود هستند وظاهر این
سخن حضرت امام جعفر صادق هم باشد واحتمال کلام صدوق نیز دارد ولیکن بعیدست ویکی از فضلا ذکر کرده است که ظاهر آنست که از گفته آنحضرت ناشی شده است قصه حمزه
هرچند قرائت اهل مدینه که گریه میکنند در ایام قصص بر سید الشهدا اولی تر است که بمثل حسین بن علی بباید نوحه وگریه کردن وتعزیه آنحضرت واجب داشتن بسیار ودر
اول محرم که فضایل آن واحادیثی که در این باب وارد شده است فوق حد وحصر است وانشاء الله تعالی در باب زیارات مذکور خواهد شد وقال عمر بن یزید قلت لابی
عبد الله صلوات الله علیه نصلّی عن المیت فقال نعم حتی انه لیکون فی ضیقٍ فیوسّع علیه ذلک الضیق ثم یؤتی فیقال له خفّف عنک هذا الضیق بصلوة فلان
اخیک عنک قال فقلت له فاشرک بین رجلین فی رکعتین قال نعم وبسند صحیح واسانید کالصحیح منقولست از عمر بن یزید که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق که آیا
نماز برای میت میتوان کرد حضرت فرمودند که بلی تا آنکه بسیار باشد که در تنگی وسختی باشد آن میت وآن نماز را بثواب برند وبا او گویند که سختی ازو
این تنگی را از تو تخفیف داد یا برداشت بسبب نمازی که فلان برادر مؤمن بنیابت تو بجا آورد پس عرض نمودم که میتوانم که دو کس را شریک کنم در دو رکعت نمازی که کنم
ودر بعضی از نسخ فی رکعة یعنی در یک رکعت یا یک نماز حضرت فرمودند که بلی ظاهر سؤال اول قضاست از میت خواه واجب وخواه قضای نوافل بقرینه لفظ عن وظاهر سؤال
دوم اینست که دو رکعت نماز سنت بکند وثوابش را بایشان تبرع کند یا بنیابت ایشان بآنکه قصد کند که دو رکعت نماز را قضا از جهت پدر ومادر میکنم از برای خدا وهر چند ...
باعتبار احادیث متواتره که زیاده از سی کس از فضلای اصحاب حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم روایت کرده اند وسید جلیل عظیم الشان ابن طاوس رساله
نوشته است در رد بعضی از علما که این را روا نداشته اند وگفته اند ... وبعضی فرموده است که لیس للانسان الّا ما سعی یعنی از برای آدمی نیست مگر اجر آنچه خود سعی

کرده

کرده باشد وجواب داده اند که این نیز از سعی آدمیست که ایمان آورده است وایمان سبب قبول عبادت دیگران شده است از برای اینکس بفضل الهی ویا آنکه حصر اضافیست
که آدمی اعتماد نکند بر نسب وحسب وامثال اینها وبر تقدیر عموم اکثر عمومات مخصص شده است این نیز عامی باشد مخصص یا آنکه شکی نیست که رحمت الهی وشفاعت
انبیا واوصیا ومؤمنان هم خواهد بود وآنها تخصیص این عام کرده اند وبعضی گفته اند که استیجار نماز وروزه در شرع وارد نشده است وتشریع است وجواب گفته اند که چون
احادیث متواتره وارد است بر صحت عبادات از دیگران وعمومات اجارات هست ودر هر چیزی که غرض شارع تعلق نگرفته باشد بمباشرت خاص مثل نماز از غیر در حال حیات
یا نسبت از ازواج وامثال آن وکالت واجاره در آن بر رود ودر اینجا چنین است اگر مطلوب مباشر خاص بود نوع جایز نمیبود وتبرع جایز است باخبار متواتره پس استیجار هم جایز
باشد فقال صلوات الله علیه ان المیت لیفرح بالترحّم علیه والاستغفار له کما یفرح الحیّ بالهدیّة تهدی الیه بنابر نسخه ... وحدیث عمر بن یزید است وصحیح
وبنابر نسخه داود محتمل الامرین است وعلی ای حال این مضمون در آیات متکثره وقطع نظر از اخبار متواتره وارد است که میت خوشحال میشود بسبب ترحمی که دیگران از جهت او کنند یا
استغفار از جهت او کنند چنانکه زنده خوشحال میشود بهدیه که از جهت او بیاورند بلکه برابر چیزی بهتر است چون سبب نجات از عذاب ودخول جنات وتشبیه باعتبار اصل
خوشحالیست ویجوز ان یجعل الرجل حجة او عمرة او بعض صلوته او بعض طوافه لبعض اهله وهو میّت فینتفع به حتی انه لیکون مسخوطاً علیه فیغفر له ویکون
مضیّقاً علیه فیوسّع له ویعلم المیّت بذلک ولو ان رجلاً فعل ذلک عن ناصب لخفّف عنه والبرّ والصلة والحج یجعل للمیت والحیّ واما الصلوة فلا یجوز عن
الحیّ وجایز است که شخصی حج یا عمره خود را یا بعضی از نماز یا بعضی از طواف را از جهت بعضی از اهل خود کند که او مرده باشد واز آن نفع میابد تا آنکه بسیار باشد که آنشخص مستوجب
غضب الهی شده باشد واو را بیامرزند یا در تنگی قبر یا عذاب آن مبتلا باشد وبسبب این عبادات بر او فراخ گردانند واز آن شدت وسختی خلاص شود وآن میت را ازین اعلام میکنند
که این فرج از برای تو از جهت عبادت فلان شد واگر شخصی اینها را از جهت دشمن اهل بیت کند سبب تخفیف عذاب او میشود با آنکه از همه کفار بدتراند وبعضی گفته اند که اگر
پدرش ناصبی باشد نفع میکند واز جهت غیر پدر نفع نمیکند چنانکه در کتاب حج خواهد آمد وصدقات یا ثواب بر والدین واحسان بایشان واحسان بمؤمنان یا ثواب
صله رحم را وحج را وهمچنین عمره را از برای مردگان وزندگان قرار میتوان داد وثواب اینها را بایشان قربت میتوان کرد واما نماز را پس جایز نیست که از جهت زنده قرار دهد باید
بکنند بدانکه ظاهر آنست که اینها کلام صدوق باشد واکثرش حدیث موثق کالصحیح اسحق بن عمار است از حضرت امام موسی کاظم که گفت سؤال کردم از آنحضرت از شخصی که حج کند
وحج خود را یا عمره خود را یا بعضی از طوافش را یا آنکه نصف یا ثلث مراد باشد یا طواف عمره یا طواف حج را از برای بعضی از اهل خود قرار دهد وآنشخص در شهر دیگر باشد
حضرت فرمودند که بلی گفتم که از اجر او چیزی کم میشود حضرت فرمودند که نه هم از برای او خواهد بود وهم از برای آنشخص که از برای او قرار داده است وثوابی دیگر دارد که احسان ...
کرده است گفتم که شخصی که از برای او میکند مرده باشد آیا این ثواب باو میرسد حضرت فرمودند که بلی تا آنکه گاه باشد که مستوجب عذاب الهی شده باشد واو را بیامرزند یا در تنگی باشد
وبر او واسع گردانند گفتم که میت میداند که این عمل را کرده است از جهت او حضرت فرمودند که بلی گفتم اگرچه ناصبی باشد نفع باو میرسد حضرت فرمودند که عذابش سبک میشود ...
حدیث صحیح از محمد بن اسمعیل وارد شده است که عرض نمودم بخدمت حضرت امام رضا که چند کس را شریک میتوانم کرد در ثواب حج یا حج حضرت فرمودند که هر قدر که خواهی واز حضرت
امام جعفر صادق هم منقولست که اگر هزار کس را شریک گردانی در حج خود حق سبحانه وتعالی هر یکرا ثواب حجی میدهد بی آنکه از ثواب تو چیزی کم شود ... واخبار کثیره سبب طول
وملال میشود ... چنین کرده است که ما حصل اخبار را ذکر کرده است وحاصلش آنست که خالی از آن نیست که بنیابت میکند یا تشریک یا ثواب را میدهد اما نیابت پس در حج
سنت بیدغدغه جایز است بدل از زنده ومرده واحادیث صحیحه در این باب وارد شده است که در کتاب حج مذکور است ودر حج واجب یا ... که مرجو الزوال نباشد مثل پیری
که نتواند در محفه نشستن مثلاً بیدغدغه جایز است بدل از زنده ومرده واحادیث صحیحه در این باب وارد شده است که در کتاب حج مذکور است نایب میتواند گرفتن واگر مرجو
الزوال باشد مثل بیماری ظاهرا نایب نتواند گرفتن وچون عذرش زایل شود اعاده میباید کردن ودر زکات وخمس نایب میتواند گرفتن که شخصی را وکیل کند که مال او را
دهد ودر جهاد نیز ظاهرا نایب میتواند گرفت بی ضرورت وبا ضرورت بیدغدغه ودر عبادات بدنیه محض مثل نماز وروزه در حال حیات نایب نمیتواند گرفت مگر نماز طواف
که جزو حج است واز برای حی در حیات نایب میتوان گرفت چنانکه گذشت واما تشریک پس در حج سنت میتوانند که چند کس را بنیابت بفرستند که از جهت ایشان حج سنتی
بکنند ودر حج واجب مشهور آنست که جایز نیست ودر غیر حج مثل نماز وروزه قضا در حیات وممات تشریک بنیابت جایز نیست اما در ثواب ظاهرا جایز باشد مثل آنکه قصد کند که نماز
صبح یا روزه ماه رمضان را یا حج واجب را میکنم وپدرم یا مادرم را در ثواب آن شریک میکنم قربة الی الله اما بهتر آنست که امثال این عبادات بدنی را در ابتدای فعل شریک نکنند بلکه
بعد از فعل شریک کنند خواه واجبات وخواه مندوبات ولهذا صدوق ذکر کرده است او بعض صلوته پس اگر بعد از نماز بگوید که خداوندا ثواب نصف نماز خود را به پدر ومادر خود
بخشیدم ضرر ندارد واگر همه را ببخشد نیز ظاهرا ضرر نداشته باشد ولهذا بهتر آنست که در سنتها هر چه خواهد ببخشد ودر واجبها همه را ببخشد مگر آنکه داند که هر چند همه را ببخشد
ثوابش ... بلکه مضاعف میشود یا قصد بکند که این عبادات من بکار نمی آید چون شرایطی که در عبادات هست با آن شرایط بعمل نیاورده است این را میبخشم که ...
بعوض این عبادات که بکار آید ببخشد چون اکرم الاکرمین است ودرین صورتها نیز خوبست اما اگر سبب استحقاق عبادت باشد بهتر است اما بخشیدن ثواب عبادت بائمه معصومین
صلوات الله علیهم ظاهرا خوب باشد هر چند ایشان را احتیاج بعبادات ما نباشد خصوصاً در حج خصوصاً بحضرت فاطمه بخشیدن صلوات الله علیها که در حدیث صحیح وغیر آن وارد شده است

وخواهد آمد انشاء الله تعالی وحضرت پیغمبر فرمایند که فایده آن بخشیدن آنست که چون محشور شوی در روز قیامت با ایشان … ایشان که
ثوابش با عاید میشود نه با ایشان چنانکه گذشت ومنقولست در حدیث صحیح از عمر بن یزید که حضرت امام جعفر صادق ع هر شب از جهت فرزند خود دو رکعت نماز میکردند
ودر هر روز دو رکعت نماز از جهت پدر ومادر خود میکردند من گفتم فدای تو گردم چرا شب از جهت فرزند نماز میکنید حضرت فرمودند که زیرا که فراش او نزدیکتر است یعنی
شبها با ما میبود وچون شب بخاطر میرسد نماز میکنم که موجب ثوابش او باشد وحضرت در این نماز انا انزلناه میخواندند وانا اعطیناک الکوثر وقال صلوات الله علیه ست یلحقن
المؤمن بعد وفاته ولد یستغفر له ومصحف یخلفه وغرس یغرسه وصدقة ماء یجریه وقلیب یحفره وسنة یؤخذ بها من بعده ودر حدیث کالصحیح از حضرت امام
جعفر صادق ع منقولست که شش چیز است که ثواب آنها بعد از مردن مؤمن بر میرسد که از فعل اوست بفضل الهی یکی فرزندی که طلب مغفرت کند از برای پدر ومادر دیگر
مصحفی که از و ماند خواه قرآن وخواه کتب علمی که هر که تلاوت کند یا خواند ثوابش باو میرسد اگرچه وقف نکرده باشد دیگر درختی که بنشاند اگر بقصد قربت وقف کرده باشد
یا بقصد این کرده باشد که جمعی منتفع خواهند شد از برای خدا … ثوابش باو میرسد وظاهر حدیث مطلقست ودیگر آبی که جاری کند از برای خدا مثل کاریزی یا نهر
بکند ووقف کند که مؤمنان از آن نفعها برند ودر اینجا قصد قربت میباید باعتبار لفظ صدقه واگر وقف کند وقصد قربت نکند خلافست که صحیح است یا نه وبر تقدیر صحت
نفعش باو عاید میشود واگر وقف نکند وقصدش قربت باشد که از جهت رضای الهی این کار میکنم که مؤمنان منتفع شوند ظاهرا نفعش باو میرسد وهمچنین هرگاه چاهی
در بیابانها بکند که مؤمنان از آنجا منتفع شوند قربة الی الله این نیز … نفعش باو میرسد وظاهر حدیث عامست واگر بقصد قربت نباشد انتفاع مؤمنان تا قیامت
خصوصا هرگاه دعا کنند از جهت او ودیگر سنتی که بآن عمل کنند بعد از او ومراد از سنت چیزیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله اصل آنرا مقرر ساخته باشند
اینکس فروع آنرا جاری کند مثل احادیث بسیار وارد شده است که نفع رسانیدن بخلق خدا مطلوبست شخصی مدرسه یا رباط یا پل بسازد ودیگران که به بینند رغبت کنند
و بسازند هرچند حضرت مثلا خصوص این عمارات را نفرموده باشند وهمچنین هرگاه در شهری عبادتی از سنت یا جماعت نکنند وشخصی بیاید وآنها را برپا دارد که
تا قیامت ثواب عبادت آن جماعت باو عاید میشود وجمعی از علما بسبب این حدیث تجویز بدعتها کرده اند مثل جماعت در نافله ماه مبارک رمضان وغیر آن ونقل کرده اند
که چون عمر تراویح را قرار داد وشبی آمد بمسجد ودید که مسجد پر شده است از نماز گذارندگان گفت نعمت البدعة هذه یعنی نیکو بدعتی قرار دادم ولفظ سنت … بدعت …
اظهر من الشمس است وخواهد آمد نقل کرده اند که نوشیروان مقرر ساخته بود که هر کس سخنی نیکو بگوید باو بگوید که زه یعنی زهی کلام خوب چهار هزار درهم با آنشخص بدهند اتفاقا
رسید بمرد پیری که درخت زیتون میکشت نوشیروان گفت که بابا این درخت بعد از سی سال بار آور میشود مناسب عمر تو نیست آن مرد گفت که بابا دیگران کشتند ما
خوردیم ما هم میکاریم تا دیگران بخورند نوشیروان گفت زه چهار هزار درهم باو دادند آن مرد گفت بابا دیدی که درخت ما چون بار داد نوشیروان گفت زه چهار هزار دیگر
دادند آن مرد پیر گفت بابا هر درختی سالی یکبار بار میدهد این درخت در یکسال دو بار داد گفت زه ودوانده شد چهار هزار دیگر باو دادند ونوشیروان گفت که خزینه
ما را خالی میکرد اگر میایستادیم … ذکر خیرش پیشتر بماند نقل کرده اند که چون طاق معروف را ساخت که هنوز هست در حوالی بغداد وکسی مثل آن عمارت
نساخته بود ایلچی از جانب قیصر تحف وهدایا آورده که بدهد واورا در آن مجلس جا دادند چون نظر بگوشه مجلس کرد دید که کجیست ودر میان این طاق چند کنگره …
آمده است در تفکر افتاد که چه سبب داشته باشد نوشیروان بفراست یافت گفت فکر بد کجی این عمارت میکنی که سببش چیست گفت بلی پادشاهم گفت وجهش اینست
که خانه پیر زالی در این خانه ما بود ونخواستیم که دل اورا بر نجانیم ایلچی گفت که ممکن بود که خانه نفیسی باو داده اورا راضی کنید وعمارت بدکج نباشد گفت با او گفتیم او گفت
که همسایگی پادشاه را بملک دنیا نمیفروشم ایلچی گفت که اگر عمارت بدکج ماند اما … صیت عدالت تا قیام قیامت خواهد ماند ومنقولست که حضرت سید المرسلین ص
فرمودند که من متولد شده ام در زمان پادشاه عادل بلکه وجود آنحضرت تاثیر کرده بود در عدالت او ومشهور است که حضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که نوشیروان وحاتم
را عذاب نخواهند کرد واستبعادی ندارد چنانکه در حدیث کالصحیح بل الصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که خداوند عالمیان وحی کرد بحضرت موسی بن
عمران علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام که یا موسی مرا بندگانی چند هستند که فردای قیامت بهشت را مباح خواهم کرد وایشانرا حاکم خواهم کرد در بهشت که در هر جائی که خواهند
در آنجا قرار گیرند موسی گفت خداوندا این جماعت کیها باشند که بهشت را از جهت ایشان مباح میکنی وایشانرا در آن حاکم میگردانی خطاب رسید که ایشان کسانیند که مؤمن را …
کنند بعد از آن حضرت فرمودند که مؤمنی در مملکت پادشاه ظالمی بود واز ستم او گریخت ودر منزل شخصی از کفار نازل شد آن کافر او را جا داد وبا او مهربانیها کرد ومهمانی کرد
پس چون آن کافر مرد حق سبحانه وتعالی وحی کرد باو که قسم بعزت وجلال من که اگر ممکن بود که ترا در بهشت جا دهم جا میدادم ولیکن بهشت بر کفار حرامست ولیکن خطاب … آتش
برسد که او را ضرر برسان وآتش برو سرد وسلامت است وصباح وشام روزی او را ملایکه باو میرسانند از بهشت … حضرت فرمودند که از هر جا که خواهد
وازین باب اخبار بسیار است واز جمله در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وارد است که فرمودند که خداوند عالمیان میفرماید که منم خداوندی که
بغیر از من خدائی نیست پادشاهان را آفریده ام ودلهای ایشان بدست منست پس هر قومی که اطاعت من کنند ومخالفت من نکنند دلهای پادشاهان را بر ایشان مهربان …
وهر قومی که عصیان من کنند دلهای پادشاهان را بر ایشان دشمن میکنم زنهار که اگر پادشاهان با شما بدی کنند نفرین بایشان مکنید بلکه توبه کنید از گناهان تا …

حوالی

دلهای

دلهای ایشانرا بر شما مهربان کنم ودر روایت کالصحیح منقولست که دو طایفه اند از امت من که صلاح ایشان سبب صلاح عالمیانست وفساد ایشان سبب فساد عالمیانست
وآنها علما اند وپادشاهان ودر حسن کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که بشیعیان فرمودند که ای گروه شیعیان ملازمت کنید نفس خود را ذلیل مگردانید بترک
اطاعت پادشاهان خود پس اگر پادشاهان عادل باشند از حق سبحانه وتعالی سؤال کنید که عمر ایشان را دراز کند واگر ظالم باشند از خدا بطلبید که خدا ایشانرا
خوب گرداند که خوبی ایشان در خوبی شما است یعنی شما که خوبید پادشاهان شما خوبند وپادشاه شما که خوبست خوبی او تاثیر میکند در خوبی شما وبدانید که پادشاه
عادل بمنزله پدر مهربانست پس هرچه از برای خود خواهید از خوبیها از جهت پادشاه خود آنرا بخواهید وهرچه از برای خود نخواهید از بدیها از برای ایشان نخواهید
ودر حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که فرمودند که هر که والی مسلمانان باشد وعادل باشد ودر خانه خود را بگشاید که مظلومان دستشان باو رسد و
دور کند که داد خواهان او را ببینند … بر حق سبحانه وتعالی واجبست که در روز قیامت ترس او را زایل کند واورا داخل بهشت کند واز این باب احادیث بسیار وارد شده است
وبعضی از آنها خواهد آمد وچون این معنی بتجربه رسیده بود واین اخبار بنظر معتبر بود بنا بر این ذکر شد که مؤمنان لازمست که همیشه پادشاهان خود را دعای خیر کنند خصوصا پادشاهان
صفویه که حقوق ایشان تالی حقوق سید المرسلین وحضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم است چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که شما همه در کنار جهنم بودید وحق
سبحانه وتعالی شما را ببرکت رسول واهل بیت او از جهنم نجات داد وظاهر است که اکثر عالمیان کافر بودند وببرکت ایشان عالمی مؤمن ومسلمان شدند دام الله بقاءهم الی قیام
صاحب الزمان بل الی قیام القیمة چنانکه در کتابی از کتب غیبت که بعضی از علما در غیبت حضرت صاحب الامر تصنیف کرده اند واین کتاب قدیمیست که شاید هفتصد سال
باشد که نوشته شده باشد چنانکه از تاریخش ظاهر میشود که حدیثی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در آن کتاب هست که حضرت خبر داده است که یکی از فرزندان من
خروج خواهد کرد وعالم بسبب او هدایت یابند واحوال فرزندان او حتی کشتن شاه عباس پسرش را وپادشاهی شاه صفی وپادشاهی شاه صاحبقران ادام الله تعالی ظلاله الی یوم
القیام همه از آن کتاب ظاهر میشود ومن رساله نوشته ام وآن حدیث را تفصیل دادم ومحدث شاه جنت مکان علیین آشیان شاه صفی علیه الرحمة والرضوان گذرانیدم ودر خزینه خاصه
وموافق این اخبار است خبر مشهور الناس علی دین ملوکهم پس پادشاهان هر سنتی که جاری سازند هر کس بآن سنت عمل نماید تا روز قیامت پادشاهان در ثواب ایشان شریک
خواهند بود ودر بعضی احادیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که از عقب مؤمن نمیماند چیزی بعد از او نافع باشد مگر سه چیز یکی صدقه جاریه آزاد …
که بعد از مرگ … باشد … ودر ساختن مسجدها ومدرسه ها وپلها وحمامات وقنوات وآب انبارها ووقف کردن کتابها وغیر اینها از چیزهایی که نفعش باقی باشد تا روز قیامت دیگر
سنت خیر وهدایت چنانکه مذکور شد دیگر فرزند صالحی که از جهت او دعا واستغفار کند ودر حدیث صحیح از معویة بن عمار از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که عرض نمودم بآنحضرت که
چیزیکه نفع رساند بعد از مرگ چه چیز است حضرت فرمودند که سنت خیری که مردم بعد از موت بآن عمل نمایند مثل شرح احادیث اهل البیت ورواج مذهب وعلوم ایشان که بعد از مرگ
او بآن عمل نمایند او را ثواب هر که بآن عمل کند تا روز قیامت خواهد بود … از مزد ایشان چیزی کم شود وصدقه جاریه که بعد از موت او جاری باشد وفرزند صالحی که دعا کند از جهت پدر
ومادر بعد از مرگ ایشان وحج کند از جهت ایشان وتصدق کند وبنده آزاد کند ونماز کند وروزه بگیرد از جهت ایشان پس گفتم که ایشانرا در حج خود شریک کنم حضرت فرمودند که بلی
همین مضمون ودر حدیث موثق کالصحیح از هشام بن سالم ودر موثق کالصحیح از اسحق بن عمار از حضرت امام جعفر صادق ع وارد است بلکه این مضمون از حضرت سید المرسلین وائمه طاهرین
صلوات الله علیهم متواتر بالمعنی است از خاصه وعامه ودر صحاح سته نیز احادیث بسیار باین مضمون وارد شده است وقال صلوات الله علیه من عمل من المسلمین عن میت عملا صالحا
اضعف له اجره ونفع الله به المیت وبطرق متکثره از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر کس از مسلمانان از جهت میتی عمل صالحی از اعمال خیر بجا آورد حق سبحانه وتعالی اجر اورا مضاعف
گرداند ومیت را از آن منتفع گرداند وقال صلوات الله علیه یدخل علی المیت فی قبره الصلوة والصوم والحج والصدقة والبر والدعاء ویکتب اجره للذی یفعله وللمیت وبطرق صحیح
وکالصحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که داخل میشود در قبر میت نماز وروزه وحج وتصدقات وخیرات ودعا که از جهت میت بکنند ومینویسند ثواب آنرا از جهت کسی که آنرا
کرده است واز جهت میت ولما مات ذر بن ابی ذر رحمة الله علیه وقف ابو ذر علی قبره فمسح القبر بیده ثم قال رحمک الله یا ذر والله ان کنت بی لبرا ولقد قبضت وانی
عنک لراض والله ما بی فقدک وما علی من غضاضة وما لی الی احد سوی الله من حاجة ولولا هول المطلع لسرنی ان اکون مکانک ولقد شغلنی الحزن لک عن
الحزن علیک والله ما بکیت لک ولکن بکیت علیک فلیت شعری ماذا قلت وماذا قیل لک اللهم انی قد وهبت له ما افترضت علیه من حقی فهب له ما افترضت علیه من
حقک فانک احق بالجود منی والکرم وچون ذر پسر ابوذر مرد رحمهما الله ابوذر بر قبرش ایستاد ودست بر قبرش مالید وگفت رحمت کند حق سبحانه وتعالی ترا ای ذر والله که تو
نسبت بمن نیکوکار بودی وشرط فرزندی را بجای آوردی والحال که ترا از من گرفته اند من از تو خوشنودم والله از رفتن تو باکی ندارم ونقصانی بمن نمیرسد ومرا احتیاجی
بغیر از حق سبحانه وتعالی نیست واگر نه هول آنعالم باشد از احوال عظیم قبر هر آینه من مسرور میبودم که بجای تو رفته باشم ولیکن میخواهم چند روزی تدارک مافات بکنم وتحقیق که اندوه
از برای تو مرا مشغول ساخته است از اندوه بر تو یعنی فکر و غم اینم که عبادات وطاعات از برای تو واقع شد بکنم والحق مرا باز داشته است از آنکه غم مردن وجدایی ترا بخورم
والله گریه نکردم از جهت تو که مرده واز من جدا شده ولیکن گریه بر تو کردم که حال تو چون خواهد بود وچون بگذرد پس کاش میدانستم که تو چه گفتی وبتو چه گفتند خداوندا بخشیدم
حقوقی را که بر او واجب کرده بودی از برای من خداوندا تو هم ببخش حقوق خود را که بر او واجب کرده بودی که تو سزاوارتری بجود وکرم از من واز این کلمات محققست احوال آن بزرگوار

ظاهر میشود که رتبهٔ او در زهد در چه مرتبه بوده است رضی الله عنه ... و اگر کسی خواهد که کلمات زهدیات آنحضرت را نظر کند در خطب نهج البلاغه ... مراجعه نماید ...

آن بیان کرده است صلوات الله علیه و علی ابن عمه سید الانبیاء و اولاده الطاهرین **باب** النوادر بابیست در ذکر اخبار متفرقه نادره که از برای هر حدیثی از آن ...

بابی میتوان کردن ... قال الصادق صلوات الله علیه ...

[illegible]

اقوال و افعال ... در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که فرمودند ...

حضرت سید المرسلین ... شیاطین ...

و احادیث صحیحه ... آسمان و زمین ... اَوَلَمْ یَرَوْا اَنَّا نَاْتِی الْاَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ اَطْرَافِهَا ...

[illegible]

هر دو لفظ را سؤال کرده است و جواب حضرت ظاهر است که پدر و مادر زنده را ... کردن عقوق است ... چنانکه ... پدر و مادر ... فرزند زاده ...

یا مثل این عبارت که ... هر چند ... چنانکه در عرف ... هر کس ...

... و قال الصادق صلوات الله علیه الصبر صبران ...

[illegible]

علیه و آله منقولست که صبر بر سه قسم است صبر نزد مصیبت و صبر بر طاعت و صبر از معصیت پس کسی که صبر کند بر مصیبت ...

[illegible]

مَنْ اَنْکَرَ مِنْکُمْ قَسَاوَةَ قَلْبِهِ فَلْیَدْنُ یَتِیمًا فَیُلَاطِفْهُ وَلْیَمْسَحْ رَأْسَهُ یَلِینُ قَلْبُهُ بِإِذْنِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّ لِلْیَتِیمِ حَقًّا و به سند قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که
آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هرکه قساوت قلب داشته باشد که گریه‌اش نیاید [illegible]

[illegible]

قبض روح او کرد روح او را در قالبی جا میدهد مثل قالب دنیا شبیه بآن و میخورند و می آشامند غذاهای روحانی یا مثالی را پس چون بنزد مؤمنان رفته میرود ایشان او را میشناسند چون شبیه است صورت او بصورتی که در دنیا داشته است و در حدیث موثق کالصحیح منقولست از ابو بصیر که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که احادیث بسیار است که ارواح مؤمنان در حوصلهای مرغان سبز جا میدهند میکنند و در بهشت میچرند و میآوایشان در قندیلها زیر عرش است حضرت فرمودند که نه چنین است اگر در حوصله مرغ باشند در قندیل نخواهند بود و اگر در قندیل باشند در حوصله مرغ نخواهند بود بلکه در بدنهای مثالی اند و در روضهای بهشت ماوی دارند و ظاهرا انکار حضرت رد عامه فرموده اند

[illegible]

روح و بدن نیدارد بلکه یک بدن پیدا دارد شبیه بدن دنیا و قرینه صحت آنکه اکثر اوقات مؤمنان مردگان را در خواب می بینند و ایشان خبر از آینده میدهند و آن واقع میشود و بهمان صورت دنیا ایشان را می بینند اگر زمان تخیل باشد و محض خیال باشد تحقق نخواهد داشت و حال آنکه تحقق دارد و آنچه برین بنده واقع شده ازین باب زیاده از حصر است

و در حدیث کالصحیح از یونس بن یعقوب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون شخصی از دنیا میرود مؤمنان که گذشته اند نزد او می آیند و از او سؤال میکنند از جمعی که ایشان میشناسند اگر میگوید که زنده اند امید دارند میشوند و اگر میگوید که مرده اند میگویند که نزد ما نیامد پس بزیر رفت که جهنم باشد و بعضی از ایشان بعضی میگویند که اینکه میرسد بگذارید که آرام گیرد و بعد از آن از او پرسش کنند

و در حدیث کالصحیح منقولست از حبه عرنی که در خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بظهر کوفه رفتیم بصحرای نجف و سخن گفت با ایشان حضرت در آنجا ایستادند و گویا با جمعی صحبت میداشتند [illegible]

[illegible]



عنوان که باشد میباید سعی نمایند در رفع آن و در چون یکی آن احتمالی نیست [illegible]

استخلاص خود بدیها و غیر آن و فایده ندارد ذکر فکر کنند که آیا کردم [illegible]

است و قال الصادق صلوات الله علیه ان الله تبارک و تعالی اوحی الی موسی بن عمران ان اخرج عظام یوسف من مصر [illegible]

[illegible]

امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی وحی کرد بحضرت موسی علیه السلام که استخوانهای حضرت یوسف را از مصر بیرون برد [illegible]

[illegible]

مستور سازد حق سبحانه و تعالی ترا مستور سازد از آتش جهنم تم شرح کتاب الطهارة علی ید احوج المربوبین الی رحمة ربه الغنی محمد تقی بن المجلسی الاصفهانی [illegible] فی العشر الآخر

من شهر محرم الحرام لسنة خمس و ستین بعد الالف حامدا مصلیا مسلما

تاریخ غره شهر صفر [illegible] ١٢٩٣

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله رب العالمين والصلوة على افضل السابقين واشرف المصلين محمد وعترته الذين اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا من العالمين **ابواب الصلوة** باب الصلوة وحدودها قال الرضا صلوات الله عليه الصلوة لها اربعة آلاف باب وقال الصادق صلوات الله عليه الصلوة لها اربعة آلاف حد باسانيد متكثره منقولست از زکریا بن آدم با آنکه سند صدوق … صحیح است گفت که حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه فرمودند که نماز را چهار هزار درست و بسند حسن کالصحیح از حماد بن عیسی روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله … و اسانید صدوق … سند … است بلکه از … گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز را چهار هزار حد است حضرت شیخ سعید شهید که حضرت شیخ شهید ثانی … گفته است که محقق حقایق اولین و آخرین بود چنین یافته است که … و … دارد و مراد از آن واجبات و مندوبات نماز است و کتاب الفیه را در واجبات تالیف نموده است و … نموده است که هزار … مسئله است واجبات نماز و نفلیه را تالیف نموده است و سه هزار مسئله … ساخته است و لیکن تکلف بسیار … فرموده الله رضی الله تعالی عنه … این ضعیف … بخاطر رسیده است آنست که چهار هزار حد عبارتست از مسائل نماز و آن اعم است از واجبات و مندوبات و … که … مترتب میشود … بر این چهار هزار … میشود … و اما ابواب پس ممکنست که … مسائل باشد و ممکنست که مراد از آن ابواب فیضهای الهی باشد چون … که نماز معراج مومن است که بآن عروج … مراتب عالیه … ابواب … مفتوح که … سبب نمازی که با شرایط باشد مفتوح میگردد تا … میشود و در … مقام شهود است بآن میرسد و در سلام بمقام حضور … مقعد صدق عند ملیک مقتدر … میگردد و قرب … از پادشاه اولیاء الله قطب المحققین و رئیس العارفین والعاشقین شیخ … الملة والحقیقة والحق والدین … الله تعالی برهانه … و تعالی فی اعلی درجات الجنان مقامه منقولست که در باب … انشاء الله تعالی … است آنکه منقولست از حضرت سید الانبیاء والمرسلین صلی الله علیه وآله که خداوند عالمیان را هفتاد هزار حجابست از نور و ظلمت … هزار حجابست … جناب اقدس اوست … و … و … نماند … علوم … و … واسطه … است که اینکس … خداوند عالمیان جل جلاله فرموده … انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم فرموده اند … است جمعی … طریقه اینست که … فهمند … که حدیث … و … که طالب علوم … کرده ایم … فرموده … آن ابواب مفتوح کرد … مطلوب حقیقی است … حجب … الکحل … مرکب … که حق سبحانه و تعالی مکانی ندارد که حجاب داشته باشد ولیکن … که حجابهای بندگان … ارباب ریاضات … تا حجابها … چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین و همین آیه کافیست … عالمیان … است که مراد از … جهاد با اعدا … بلکه جهاد است با نفس و شیطان و جمیع شهوات نفسانی و لذات جسمانی و آن سبب هدایت راههای قرب … و … که حق سبحانه و تعالی با محسنانست و منقولست که از حضرت سید الانبیاء والمرسلین پرسیدند که احسان چه معنی دارد که حق سبحانه و تعالی فرموده است و در این آیه و آیات دیگر

ش

مثل آیه کریمه ان الله مع الذین اتقوا والذین هم محسنون یعنی بدرستی و راستی که حق سبحانه و تعالی با متقیان و پرهیزکارانست و با آنجماعتی است که ایشان نیکوکارانند حضرت فرمودند که احسان اینمعنی دارد که بنده در عبادت الهی چنان باشد که گویا حق سبحانه و تعالی را می بیند یعنی اصلا خاطرش متوجه غیر او نباشد و فرمودند که اگر تو خدا را نمی بینی خداوند تعالی ترا می بیند حاصل کلام آنکه هرگاه عبادات باین نحو واقع شود که بنده اولا ترک نماید هر چه مخالفت حق سبحانه و تعالی است و بعد از آن … و اگر … کرده باشد … و بعد از آن عبادت او لا چنان باشد که خود را منظور خدا داند و ملاحظه نماید که حق سبحانه و تعالی حاضر و ناظر است و او با خداوند گفتگو میکند و عظمت و جلال خدا را ملاحظه نماید آن عبادت اول مراتب قبول خواهد داشت و بالاتر از این آنست که دل او بانوار الهی منور شده باشد و صفات رذیله را از نفس بیرون کرده باشد و مرتبه اعلی تقوی را داشته باشد که مطلقا متوجه مباحات نشود چه جای مکروهات و حرام … عبادت کند خداوند خود را ببیند بقلب و در اصطلاح علما این دو مرتبه را احسان میگویند و در اصطلاح صوفیه مراقبه و مرتبه اولی بمرتبه ثانیه میکشاند … و … داخل شد … داخل … میشود و دعاهای مخصوص که اشاره بآن شد انشاء الله و همچنین در وضو و غسل و دعاهای هر دو و اشارات که در شستن هر عضوی هست و دیگر در اذان و اقامت و دعاهای مابین هر دو و بعد از هر دو و تکبیرات توجه و دعاهای آن و نحو حمد با تدبر در معانی و اشارات آن و همچنین سوره و رکوع و سجود و دعاهای هر دو و تسبیحات هر دو و همچنین در قنوت و دعاها و اشارات آن و همچنین تشهد و سلام و تعقیب آن که انشاء الله تعالی اشاره بآنها خواهد شد و در هر فعلی و دعایی و اشاره و تنبیهی و دعا از درهای فیوض الهی و رحمتهای خاصه او بروی نمازگذارنده مفتوح میشود و ظاهرا چهار هزار باب از جهت متوسطانست و از جهت مقربان حصر ابواب آن نتوان کردن والله تعالی یعلم

**باب** فرض الصلوة آیات و احادیث در بیان آیات و اخباری که وارد شده است که دلالت میکنند بر واجب بودن نمازها خصوصا نماز پنجگانه که در شبانروز مقرر شده است بلکه وجوب آن از ضروریات دین مبین است که اگر کسی شک کند در وجوب آن کافر است اگر چه نماز کند چون یقین است که حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم فرموده اند که نماز بکنید و واجب کرده آن بجهتی که هر که مسلمانست علم دارد که ایشان گفته اند و کسی که شک کند فی الحقیقه شک در نبوت آنحضرت کرده است و شک در آن کفر است بیدغدغه مثل سایر ضروریات دین مگر آنکه شخصی تازه مسلمان شده باشد و نشنیده باشد که آنحضرت واجب کردانیده است که در اینصورت سبب کفر نمیشود و اینمعنی در نماز پنجگانه بیدغدغه است اما در سایر نمازها مثل نماز جمعه و عیدین و کسوف و خسوف و زلزله و بادهای سرخ و زرد و سیاه و خوفهای آسمانی و نماز طواف و نماز میت و نمازی که بر خود لازم ساخته باشد بنذر یا عهد یا یمین و نماز قضای نمازی که از جهت پدر کند که پدر نکرده باشد و نمازها جاری که خود را اجیر کرده باشد و نماز احتیاط که جمیع اینها واجب و کیفیت هر خواهد آمد انشاء الله تعالی اگر کسی شک کند در وجوب اینها جزم بکفر آنشخص مشکلست کردن چون از ضروریات دین نیست هر چند اجماعیست و وجوب آن در جمیع با اعتقاد است که تارک نماز کافر است هر چند حلال نداند و خواهد آمد قال زرارة بن اعين قلت لابي جعفر صلوات الله عليه اخبرني عما فرض الله عز وجل من الصلوة فقال خمس صلوات في الليل والنهار فقلت هل سماهن الله وبينهن في كتابه قال نعم قال الله عز وجل لنبيه صلى الله عليه وآله اقم الصلوة لدلوك الشمس الى غسق الليل ودلوكها زوالها ففيما بين دلوك الشمس الى غسق الليل اربع صلوات سماهن الله وبينهن ووقتهن وغسق الليل انتصافه ثم قال وقرآن الفجر ان قرآن الفجر كان مشهودا فهذه الخامسة وقال في ذلك اقم الصلوة طرفي النهار وطرفاه المغرب والغداة وزلفا من الليل وهي صلوة العشاء الآخرة وقال حافظوا على الصلوات والصلوة الوسطى وهي صلوة الظهر وهي اول صلوة صلاها رسول الله صلى الله عليه وآله وهي وسط النهار ووسط الصلوتين بالنهار صلوة الغداة وصلوة العصر وقال في بعض القراءة حافظوا على الصلوات والصلوة الوسطى صلوة العصر وقوموا لله قانتين في صلوة الوسطى قال وانزلت هذه الآية يوم الجمعة ورسول الله صلى الله عليه وآله في سفر فقنت فيها وتركها على حالها في السفر والحضر واضاف للمقيم ركعتين وانما وضعت الركعتان اللتان اضافهما النبي صلى الله عليه وآله يوم الجمعة للمقيم لمكان الخطبتين مع الامام فمن صلى يوم الجمعة في غير جماعة فليصلها اربعا كصلوة الظهر في سائر الايام باسانید صحیحه منقولست از زرارة بن اعین که از جمله ارکان دین بود و در وقت خود که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر که بیان فرمایید نمازهایی که حق سبحانه و تعالی بر عالمیان واجب گردانیده است در قرآن مجید چنانکه لفظ فرض را برای الاهی میکنند و نمازهای غیر پنجگانه را حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بیان فرمودند یا غرض نمازهای شبانروزی باشد پس حضرت فرمودند که پنج نماز است که حق سبحانه و تعالی واجب کرده است در شبانروز زراره گفت عرض نمودم که آیا حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید نام برده است و بیان فرموده است آن پنج نماز را حضرت فرمودند که بلی خداوند بزرگوار عظیم الشان بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله خطاب فرموده است و امت بتبعیت آنحضرت داخلند در خطاب الهی که اقامت کن و بپای دار و بجا آور نماز را از ابتدای دلوک آفتاب تا انتهای تاریکی شب و دلوک آفتاب زوال آنست از دایره نصف النهار که میان حقیقی مشرق و مغرب است یا وسط مشرق و مغرب هر روز و فرقی نیست در وسط هر دو بکیفیت پس وقت چهار نماز ظاهر شد چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله در وقت نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را واقع ساختند پس گویا که حق سبحانه و تعالی بیان فرموده نام برده و وقت آنرا مقرر ساخت چون فعل حضرت بیان آیت و غسق شب نصف شب است پس ظاهر شد که وقت ظهرین از زوالست تا غروب و وقت عشائین از غروبست تا نصف شب پس حق سبحانه و تعالی فرمود که بپای دار قرآن صبح را یعنی نماز صبح را و از این نماز تعبیر فرمود بلفظ قرآن تا دلالت کند بر آنکه در نماز صبح خواندن قرآن بیشتر از نمازهای دیگر در کار است لهذا سنت است که سورهای دراز را در آن بخوانند و این از قبیل مجاز مشهور است که نام بعض اجزا را اشعار

آوردم وایشان بآن عمل کردند واقرار نمودند یا انفس خود قرار ندادند که بآن عمل نمایند تا آنکه حق سبحانه وتعالی کوه طور را بر سر ایشان برد ودریای آب وآتش از پیش وپس ایشان

فرستاد تا ایشان بی علاج [illegible] رفتند بسجده رو وبزبان میگفتند سمعنا وبدل میگفتند عصینا چنانکه حق سبحانه وتعالی در قرآن مجید یاد کرده است پس دیگر بار آنحضرت

مراجعت نمودند وسوال تخفیف کردند وحق سبحانه وتعالی پنج نماز دیگر را انداخت وبه پنج امر فرمود باز آنحضرت در مراجعت بیك یك از پیغمبران میگذشتند وایشان چیزی نپرسیدند

تا بحضرت موسی رسیدند موسی باز پرسید که بچند نماز مامور شدند حضرت فرمودند که به پنج نماز [illegible] سوال کن که تخفیف [illegible] طاقت [illegible]

[illegible] پس حضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که مرا شرم می آید که دیگر برگردم پس حضرت از آسمانها بزیر آمدند وپنج نماز از آنجهت است [illegible] وحضرت سید المرسلین صلی الله علیه

وآله فرمودند که حق سبحانه وتعالی موسی را جزای خیر دهاد بسبب این تخفیفی که بامت من رسانید وسبب شد وحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] فرمودند که

حق سبحانه وتعالی موسی را جزای خیر دهاد بسبب تخفیفی که بما رسانید واخبار در این باب بسیار است [illegible] وبعضی از فضلا ذکر کرده اند که نسخ قبل از فعل جایز نیست زیرا

[illegible]

عشرة ساعة و فيما بين طلوع الفجر الى طلوع الشمس ساعة فجعل الله عز و جل لكل ساعة ركعتين اما نافلهٔ ظهر و عصر شانزده رکعت هشت رکعت پیش از ظهر و هشت رکعت
پیش از عصر و نافلهٔ شام چهار رکعت بعد از شام بی سلام و اما دو رکعتی که بعد از خفتن نشسته میکنند آن دو رکعت را یک رکعت حساب میکنند و از این جهت آنرا بجا می آورند که
اگر کسی را مانعی بهم رسد از مرگ یا غیر آن پیش از آنکه باخر شب برسد و نماز وتر را بجا آورده شب او بوتر بسر آمده باشد و اگر آخر شب را دریابد بعد از نماز شب که هشت رکعت است سه رکعت
وتر را بجا می آورد و حال آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است که هر کرا ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس میباید که شب او بروز نشود مگر با وتر پس چون چنین مبالغه
واقع شده است پس نافله خفتن از این جهت مقرر شده است که اگر خواهش [illegible] یا مانعی پیش آید و نکند نماز وتر را در وقت خود [illegible] کرده باشد بعد از خفتن و شب [illegible]
بسر آمده باشد و لهذا آنرا وتیره نامیده اند یعنی وتر کوچک و نماز شب هشت رکعت و شفع دو رکعت و وتر یک رکعت و هر سه رکعت را نیز وتر میخوانند و در اکثر اوقات و گاه
دوازده رکعت را وتر میگویند و گاه هست که سیزده رکعت را وتر میخوانند چون همه طاق است پس مجموع فریضه و نافله پنجاه و یک رکعت باشد و کسی که دریابد آخر شب را و نماز وتر را که سه
رکعت است با نماز شب که هشت رکعت است بجا آورد آن دو رکعتی که بعد از خفتن کرده است بدل از وتر آنرا حساب نخواهد کرد از جمله سنتها بلکه تطوعی خواهد بود و نماز شبانروزی پنجاه
رکعت خواهد بود و چرا مجموع پنجاه رکعت زیرا که ساعات شب دوازده ساعت است و ساعات روز دوازده ساعت و از طلوع صبح تا طلوع آفتاب یک ساعت پس مجموع بیست
و پنج ساعت باشد حق سبحانه و تعالی از جهت هر ساعتی دو رکعت نماز مقرر فرموده است اینست ترجمه کلام او اما مطلوب او در این عبارت چند چیز است یکی آنکه جمع کند میان اخبار
که وارد شده است که نماز شبانروزی از فریضه و نافله پنجاه و یک رکعت و بر خصوص [illegible] احادیث متواتره وارد شده است از احادیث صحیحه و حسنه و قویه که جای شک نیست
است در آنکه حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم چنین فرموده اند مجملا اما تفصیلش [illegible] وارد شده است کما ان شاء الله بیان خواهد شد و چند حدیث وارد شده است که پنجاه
رکعت اگرچه میتواند بود که یک رکعت را بنابر ظهور نفرموده باشند و لیکن باین عنوانی که صدوق ذکر کرده است حدیث وارد شده است پس جمع چنین میشود که آن دو رکعت که یک
رکعت محسوبست داخل نیست بلکه داخلست [illegible] و منظور دیگر دارد که چنان کند که بعوض هر ساعتی دو رکعت نماز مقرر شود و آن باین عنوان میشود که یک رکعت را بیندازد
و احادیثی که در این باب وارد شده است چون مخالف رأی صدوق است بعضی از آنرا عمل نموده است و بعضی آنرا عمل نموده است آن چنانست که رأی صدوق اینست که چون آفتاب فرو
رود شب است و نماز شام گزارد افطار میتوان کرد چنانکه در کتب خود ذکر کرده است و در بحث اوقات صلوات نیز خواهد آمد پس بنا بر رأی او فاصله نباشد میان غروب و شب
احادیثی که در این باب وارد شده است یکی از آنها حدیثیست که صدوق بسند [illegible] از ابوهاشم خادم که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که چرا نماز شب
پنجاه رکعت کرده اند و کم نیست حضرت فرمودند که چون ساعات شب دوازده ساعت است و ساعات روز دوازده هست و از صبح تا طلوع آفتاب یک ساعت است پس از برای هر ساعتی دو رکعت
نماز مقرر شده و از فرو رفتن آفتاب تا سقوط شفق غسق است یک رکعت از جهت آن مقرر شده و در این حدیث اگرچه راوی پنجاه رکعت گفت اما حضرت هم پنجاه و یک رکعت فرمودند و آن
رکعت را از جهت نیم ساعت غروب فرمودند تا زوال شفق [illegible] و دیگر کلینی بسند ضعیف مرفوعا از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است که از آنحضرت سؤال کردند
از علت پنجاه و یک رکعت نماز حضرت فرمودند که ساعات روز دوازده هست و ساعات شب دوازده هست و از طلوع صبح تا طلوع آفتاب یک ساعت و از غروب شمس تا غروب شفق
غسق است پس از جهت هر ساعتی دو رکعت مقرر شد و از جهت غسق یک رکعت و احادیث معتبره وارد شده است که چون حق سبحانه و تعالی [illegible] واجب کرد حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible] آنرا [illegible] و نافله خفتن را مقرر ساختند نشسته بجا آورند و یک رکعت حساب کنند [illegible] فریضه شود و کلینی و صدوق
صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده اند که آنحضرت فرمودند که هر کرا ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس میباید که شب او بی وتر بسر نیاید و صدوق بسند صحیح از
روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که زنهار کسی شب بسر نبرد تا آنکه وتر کرده باشد [illegible] آنرا قضا باید کرد
[illegible] و در حدیث اینست که البته مومن میباید که نماز شب بجا آورد و [illegible] صدوق گفته است که مراد از [illegible] خفتن است چون بسند قوی منقولست از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که مفضل عرض نمود بآنحضرت که چون نماز خفتن میکنم دو رکعت نشسته میکنم حضرت فرمودند که آن یک رکعت محسوبست [illegible]
شب بکی شب را بوتر بسر آورده و این حدیث دلالت میکند بر آنکه قایم مقام وتر میشود تا آنکه مراد حضرت اینست و لیکن روایتی نقل کرده است از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق
که حضرت فرمودند که هر کرا ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس میباید که شب او بی وتر بروز نرسد ابو بصیر گفت که عرض نمودم که مراد از این دو رکعت بعد از خفتن است حضرت فرمودند که
بلی آنرا یک رکعت حساب میکنند و کسی که این دو رکعت را کرده باشد و چیزی واقع شود که نماز شب را نکند شب او بوتر بسر آمده است و اگر چیزی واقع نشود و زنده باشد وتر را در آخر شب
خواهد کرد پس عرض نمودم که آیا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این دو رکعت را میکردند حضرت فرمودند که نه گفتم چرا نکردند حضرت فرمودند زیرا که وحی بآنحضرت می آمد
و میدانست که آنشب خواهد رفت یا نه و غیر آنحضرت این را نمیداند پس [illegible] بیاید کرد و ظاهر این خبر [illegible] و لیکن بعد از تامل ظاهر میشود که مراد حضرت اینست که عبارت
شامل وتیره است [illegible] بر حال ظاهر شد مطلوب صدوق [illegible] ظاهر شد بجهت آنکه در این عبارت [illegible]
شبانروز بیست و چهار است و صدوق بیست و پنج ساعت گفته است و جوابش اینست که هر کس اصطلاحی دارد در ساعت حتی منجمان ساعات حقیقیه [illegible]
باصطلاح خود حضرت میفرمایند با اصطلاح منجمین [illegible] چون ظاهر شد [illegible] باطل [illegible]

اصل الله

مستوفی [illegible]

در علل و روایت [illegible]

که تعرض نمودیم [illegible] ایشان از باب خصوص [illegible] ظاهر شد که هرچه صدوق میگوید بی سند نیست و سند نزد او صحیح بوده است و ایشان معذور اند اگر ما عمل بغیر کنیم
ایشان کنیم بنابر آنست که سند ما که باعتقاد ما صحیح تر است و با رسیده است عمل بآن میتوانیم و ایشان را بجهالت [illegible] بلکه نسبت بهر کس [illegible] که چنین کنیم زیرا که ایشان
سعی خود را کرده اند و چنان [illegible] واقع غلط کرده باشند بعد از سعی مؤاخذ نخواهند بود و اعتقاد اکثر علما آنست که ثواب خواهند بود مگر آنکه در سعی تقصیر کرده باشند
و آن نیز بر ما نیست که تعرض ایشان نمودیم زیرا که [illegible] باعتقاد ایشان همان مقدار سعی که کرده اند کافی باشد چنانچه حسن ظن بسابقین داشته اند و اعتماد بر ایشان میکرده اند
تتبعات [illegible] مذکور است که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است نوافل را که تمم فرایض بوده باشد از هر سهوی و قصوری که در فرایض بوده باشد و هشت رکعت قبل از
ظهر [illegible] و هشت رکعت بعد از ظهر [illegible] و چهار رکعت بعد از شام نماز [illegible] و دو رکعت نشسته بعد از خفتن که یک رکعت ایستاده محسوبست
نماز [illegible] و هشت رکعت نماز شب [illegible] و سه رکعت [illegible] و دو رکعت فجر [illegible] احادیث [illegible] صحیح از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله منقولست که در شب معراج گفتم خداوندا حال مومن نزد تو چگونه است خداوند عالمیان فرمود که یا محمد هر که دوستی مرا خوار کند چنانست که با من محاربه کرده
و من بزودی [illegible] ظلم میکنم [illegible] مثل ترددی که در قبض روح بنده مومن دارم چون او از مرگ کراهت دارد و من نمیخواهم که [illegible]
آزرده شود و بدرستیکه بعضی از بندگان من هستند که صلاح حال ایشان نیست مگر در توانگری و اگر ایشان را فقیر گردانم [illegible] خواهند شد و بعضی از بندگان من هستند که صلاح
حال ایشان نیست مگر در فقر و اگر ایشانرا غنی گردانم [illegible] خواهند شد [illegible] بنده را قرب بمن حاصل نمیگردد بچیزی که نزد من محبوب تر باشد از آنچه بر ایشان واجب کرده ام
و بدرستیکه بندگان تقرب بمن میجویند بکردن نوافل تا بمرتبه که محبوب من میشوند و چون بمرتبه محبوبیت من رسیدند من گوش ایشان میشوم که بمن میشنوند
[illegible] ایشان میشوم که بمن می بینند و من زبان ایشان میشوم که بمن میگویند و من دست ایشان میشوم که بمن [illegible] اگر مرا بخوانند اجابت میکنم و اگر سوال کنند عطا
و در حدیث صحیح واقع شده است که این رتبه مخصوص [illegible] بلکه [illegible] از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم که این رتبه [illegible]
شود و چون این حدیث قدسی [illegible] است [illegible] که تحقیق [illegible] که سؤال [illegible] واقع شد و حق سبحانه و تعالی حال [illegible]
فرموده است [illegible] مومن [illegible] بمرتبه دوستی الهی [illegible] اعتقاد [illegible] علم الیقین [illegible] عین الیقین [illegible] حق الیقین [illegible]
محبت الهی را [illegible] محبت الهی [illegible] صاحب یقین [illegible] و عظمت الهی را [illegible] الطاف [illegible]
الهی [illegible] محبت [illegible] و چون [illegible] محبت زیاده میشود [illegible] فرموده است که خوار کردن دوستان او [illegible]
است [illegible] و احادیث صحیحه متواتره بالمعنی وارد شده است بعضی بعنوان اهانت و بعضی بعنوان اذلال و ذلیل شمردن یا ذلیل کردن و بعضی بعنوان ایذا و بعضی بعنوان [illegible]
و از [illegible] بالاتر [illegible] که حق سبحانه و تعالی [illegible] خود [illegible] باشد [illegible] چون دل مومن عرش حق سبحانه و تعالی است و محل محبت و معرفت [illegible]
پس [illegible] با مومن [illegible] با خداوند [illegible] و در [illegible] اگر کسی اهانت غلام کند اهانت آقا کرده است چه جای اهانت پسر [illegible] محبوب او باشد یا معشوق او
این [illegible] من تردد [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] ازشایع [illegible] که تردد داشته باشد و آنکه مومن [illegible] دوست باشد [illegible] که چون
دوستی [illegible] است [illegible] چند روزی دیگر باشد تا دوستی او زیاده شود و [illegible] اراده الهی [illegible] که [illegible] دوستی [illegible]
خود [illegible] است [illegible] مرتبه [illegible] يا ايتها النفس المطمئنة ارجعي الى ربك راضية مرضية [illegible] فى مقعد صدق عند
مليك مقتدر [illegible] شفقت [illegible] فقر [illegible] احادیث متواتره وارد است [illegible] دوستان فقر [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] و در [illegible] متوجه جناب [illegible] از دوستان هستند [illegible] احادیث صحیحه [illegible] وارد است
[illegible] صلوات الله علیه [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] ایشان [illegible] ایشانرا [illegible]
[illegible] ایشانرا در عافیت [illegible] ایشانرا در عافیت و [illegible] و لیکن [illegible] شفقت الهی [illegible]
[illegible] صلاح حال ایشان در آنست چنان [illegible] احادیث [illegible] صحیحه وارد است [illegible] در حدیث قدسی صحیح وارد است از حضرت سید المرسلین صلی الله
[illegible] خداوند عالمیان میفرماید که بعضی از بندگان من بندگانی اند که صلاح امر دین ایشان نیست مگر در توانگری و [illegible] ایشان [illegible]
ایشانرا [illegible] و [illegible] ایشانرا [illegible] ایشان [illegible] عبادت و طاعت و محبت و معرفت من باشد و بعضی از بندگان مومن من هستند که [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] در فقر و مسکنت [illegible] ایشان [illegible] ایشان مشغول دعا و تضرع باشد و قرب ایشان [illegible]
و [illegible] ایشان در مقام [illegible] ایشانرا [illegible] از فضل من [illegible] در مقام رضا [illegible]
[illegible] باشد [illegible] من [illegible] صلاح حال بندگان من [illegible] دوستان من [illegible] من باشند [illegible]
[illegible] من [illegible] ایشان [illegible] ایشان دارم [illegible] جنت [illegible]

کمی

ایشان

وو عتاب وخطاب بند با نفس خود که آن عبادت را نکرده اند که موجب عجب میکردند واگر ایشانرا بحال خود میگذاشتم هر آینه بعجب مبتلا میشدند واز خود راضی میبودند و بسبب عجب
وخودبینی فریفته اعمال خود میشدند و گمانشان این بود که از همه عابدان در پیش اند و در بندگی من تقصیر ندارند و بسبب عجب از من دور شده بودند و گمانشان این می
بود که من نزدیک شده اند بمن تا نهایت بندگی آنست که خود را و اعمال خود را لاشی دانند زنهار که عبادت کنندگان اعتماد بر عبادت خود نکنند آن عبادتهایی که از جهت
ثواب من میکنند چنانکه احوال اکثر عابدان اینست که از جهت ثواب میکنند و تکیه بر آن نمایند که اگر آن عبادات را بمحض رضای الهی کنند روز بروز فنای ایشان بیشتر میشود با آنکه
هر چند عبادت کامل کنند نباید تکیه بر آن کنند چون محالست که از ناقص کامل بهم رسد و بر تقدیر کمال نسبت با ایشان کمالست هرگاه نظر بجلال و عظمت او کنند ماسوی
الله همه لاشی میشوند چه جای او و عبادت او چنانکه پیغمبر ما و سایر انبیا میفرمودند که حق تعالی شانه که اگر بندگان من اجتهادات و سعیها کنند در بندگی من و مدت عمر خود را بتعب اندازند در عبادت من
هر آینه مقصر خواهند بود و البته شرط بندگی من بجا نیاورده خواهند بود چون در برابر کرامتهای من و نعمتهای بهشت عالی و درجات عالیه که در جوار انبیا و اولیا با ایشان
خواهم داد عبادت ایشان در جنب آن چه نماید با آنکه چون منظور ایشان و عبادت ایشان اینست کجا این عبادت ایشانرا بلند مرتبه میکند چون شرط عبادت آنست که غیر
حق سبحانه و تعالی منظور نباشد و امر دوم یعنی و لیکن میباید که اعتماد هم بر رحمت من باشد نه بر عبادت خودشان و میباید که امید و فرح و خوشحالی ایشان بفضل و رحمت من باشد
که هر چند عبادت کنند عبادت را سبب رحمت ندانند بلکه منظورشان این بود باشد که نهایت حق سبحانه و تعالی با ما بتفضل سر کرده است کجا بود استحقاق از ابتدای خلق و
رحمهای مادر حال بلکه اگر باستحقاق عمل میشود در سلسله موجودات موجود نمیبودیم بلکه در سلسل و اغلال میبایدکه قرار قلوب بندگان من بکمان خوب باشد بمن که خواه عبادت کنند و
معصیت امیدوار به رحمت او داشته باشند خصوصا در پیری و بیماریها اگر هرگاه بنده نظر از خود و از اعمال خود بردارد و رحمت من در اینصورت ایشانرا در میابد و عنایت مقتضای
ایشان نمیکند و در اینصورت که ایشان از خود و اعمال خود فانی شدند رحمتهای خاصه الهی ایشانرا بمرتبه رضا بقضا و خوشنودی حق سبحانه و تعالی میرساند و مغفرت من بلباس عفو مرا
بر ایشان میپوشانند که باقی بالله میشوند و حکایت ایشان می آید و آنچه مذکور شد ترجمه بود یا اشاره بجمیع حقایق و حقایق کلام الهی را نیابند که روشنان و کمالات و مقامات
داشته باشند دیگر آنکه حق سبحانه و تعالی قرب فرایض را مقدم داشته است ظاهر میشود که تا کسی مشغول الذمه بواجب باشد سنتها را نباید کرد اما آنکه حرام باشد ظاهر میشود از این
حدیث و شک نیست در آنکه فرایض را مقدم داشتن بهتر است و ظاهر میشود از اشال این احادیث که حق سبحانه و تعالی در جمیع احوال بندگان آنرا بر ایشان واجب گردانیده چنانکه
غذاها را برای قوام بدن ضرور است و مستحبات از جهت طراوت روح درکار است چنانکه میوهها از جهت طراوت بدن درکار است و چون که سعیها بنمایند در قرب و نیز رسند بطلوع
از بهشت و لیکن بعد از قرب فرایض تقرب بنوافل مطلوبست و آن افراد طی بی نهایت و چون نبنده از اسباب قرب خبر ندارد ملاحظه نماید بنوافل که شارع کدام یک از نوافل
خود بیشتر بجا می آورده و مداومت داشته با آن بیشتر بیکرده اند و در این شک که مداومت و امر بدان در نوافل موسیه بیشتر از سایر نوافل بوده اند چنانکه مذکور خواهد شد
از آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بنده تقرب میجوید بسوی من بنوافل یعنی از جهت قرب من بجای آورد چنانکه در فرایض فرموده است ظاهر میشود که در عبادات قرب
درکار است خصوصا هرگاه خواهد باین مراتب عالیه فایز گردد و بعضی از علما ذکر کرده اند در افراد قرب الله از جهت خلاصی از جهنم باشد یا از جهت رسیدن بهشت چون
قرب الهی بحسب مکان احتمال ندارد پس مطلوب قرب برحمت و اعظم رحمتهای الهی خلاصی از جهنم است یا دخول بهشت لیکن اکثر علما تفصیل داده اند که اگر منظورش عبادت الله
و رضای او باشد بلکه محض دخول بهشت یا خلاصی از عذاب جهنم است بلکه شهید رحمه الله نقل اجماع کرده است بر بطلان این عبادت و اگر منظورش رضای او و رفع عذاب
از نار هر دو باشد صحیح است و بعضی گفته اند که اگر مقصود بالذات خلاصی از نار باشد و اطاعت بالتبع باطلست و بر عکس صحیح است و اگر هر دو مقصود باشند ترجیح احدی نیز با
رخواهد آمد احادیث صحیحه در ورع و غیر آن که حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم فرموده اند در بیت احرام و غیره ابتغی بذلک وجه الله و الدار الآخرة یعنی مقصود من از
فعل رضای الهی است با ثواب بهشت و این حدیث و امثال آن که قرب بنوافل است دلالت میکند بر آنکه اگر هر دو مراد باشد ضرر ندارد و اگر تنها خیال دیگر بود ظاهرش دلالت
بر آنکه این قصد نباید وجوبا یا استحبابا و لیکن در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که عبادت کنندگان یا عبادت بر سه قسم است طایفه
عبادت الهی میکنند از ترس عذاب و این عبادت بمنزله عبادت بندگانست که از ترس آقا خدمت میکنند و طایفه عبادت الهی میکنند بواسطه ثواب الهی و این عبادت بمنزله خدمت
مزدورانست و جمعی عبادت الهی میکنند از جهت محبت الهی این عبادت آزادانست و این عبادت بهترین عبادتهاست و بطرق معتبره از یونس بن ظبیان منقولست که حضرت
امام جعفر صادق فرمودند که مردمان عبادت الهی را برسه وجه میکنند طایفه از جهت رغبت در ثواب او میکنند و این عبادت حریصان و طامعانست و جماعتی عبادت میکنند
از ترس و این عبادت غلامان و کنیزانست و لیکن من عبادت او میکنم بمحض دوستی او و این عبادت بزرگوارانست و این راه ایمنی است چنانکه حق سبحانه و تعالی
در شان ایشان فرموده است که ایشان از فزع روز قیامت ایمنانند و دیگر فرموده است که اگر شما حق سبحانه و تعالی را دوست میدارید متابعت من کنید یعنی از جهت دوستی او
تا حق سبحانه و تعالی شما را دوست دارد و گناهان شما را بیامرزد پس کسی که خدا را دوست دارد خداوند عالمیان او را دوست میدارد و هر که را خدا دوست دارد از جمله ایمنانست از
عذاب او و در اخبار بسیار از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه وارد است که در مناجات خود چنین مناجات میکردند که خداوندا ترا از جهت بهشت عبادت نکردم و از
ترس جهنم بندگی نکرده ام بلکه از جهت محبت عبادت کرده ام و در اخبار بسیار چنین است که آنحضرت بعد از هر دو فرمودند که چون ترا اهل عبادت دانستم عبادت کردم و



باشد ۱۲

از این باب احادیث بسیار وارد شده است و دلالت ندارد بر بطلان عبادت بلکه ظاهرش آنست که عبادت صحیح باشد و لیکن کامل نباشد و هیچ شک نیست در آنکه چنین
عبادات سبب قرب نمیشود و قرب الهی عبارتست از ارتباط بنده بجناب اقدس او و این نیز چند معنی دارد یکی آنکه بنده را از ارتباط مطالب دنیوی یا اخروی باشد و این
نیز باعث قرب میگردد و دیگر آنکه چون لذت بالاتر از آن نمیباشد که بنده انیس و جلیس خداوند باشد از جهت عبادت کند و این نیز معلولست چون مراد نفس مطلوبست
و همچنین اگر عبادت الهی را از جهت دوستی حق سبحانه و تعالی کند که اصل محبت او لذتی است که فوق آن نمیباشد یا چون محبت الهی سبب محبوبیت الهیست و این نیز لذت نفس
با اضعاف مضاعفه از آن بالاتر است اما اگر عبادت از جهت حصول محبت یا محبوبیت باشد از آنجهت که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد این عبد را این کمالست یا آنکه
چون محبت الهی چنین باشد دو مرتبه دیگر آنست که عظمت الهی را دانسته است و میداند که چنین خداوندی بندگی کردن سزاوار است چنانکه در کلمات حضرت امیرالمؤمنین و دعاهای
آنحضرت صلوات الله علیه بسیار واقع شده که من عبادت تو میکنم چون تو سزاوار عبادتی و دیگر بسیار میفرمایند که الهی اگر بهشت و دوزخ نمیداشتی ترا عبادت میبایست کرد
و امثال این کلمات و لیکن حیا دو اصلا مرتبه نیست که هر کس تواند چنین عبادت کردن بلکه تا عاشق نشود یا عارف نشود بنحوی که سابقا گذشت که من عرف الله و عظمه
منع فاه من الکلام الخ بمرتبه اخلاص فایز نمیگردد و ترجمه این حدیث آنست که هر که خدا را شناخت و عظمت الهی در دل او جلوه گر شد منع میکند زبان خود را از ما لا یعنی
چون همیشه خداوند با عظمت حاضر و ناظر است در حضور چنین خداوندی کجا رواست که یاد غیر در خاطر گذرد یا بر زبان جاری شود و همچنین شکم خود را باز میدارد از
خوردنها و همیشه خود را در تعب میدارد بروزه روز و عبادت شب بلکه تعب نیست در آن مرتبه بلکه نهایت لذت دارد و نه از جهت لذت نفس میکند بلکه محبت الهی هم
لذات جسمانی و روحانی او را محو کرده است و سوخته است و فانی فی الله شده است و چون سیدن باین مرتبه ممتنع است این نیت کردن بلکه نیت اختیاری نیست و مطلقا مقدما
آن اختیاری است زیرا که نیت معنی است که داعی بر فعلست و هر داعی که دارد آن حالت او را بر فعل میدارد پس اگر خوف عذاب بر و غالب باشد نمیتواند نیت ثواب کردن
و بر عکس و همچنین اگر دنیول خلایق منظور نفس اوست و در برابر ایشان عبادت میکند اگر هزار سعی کند که نیت را از جهت خوف الهی بجا آورد نمیتواند بلی بر زبان بتواند
گذرانیدن و در خاطر در میتوان آوردن اما اینها نیت نیست پس اگر مبتدی خواهد که نیتش صحیح شود میباید که ترک مالوفات و مستلذات جسمانی بکند و همگی خود را
عبادات و طاعات و اوراد و اذکار بدارد و با مراقبه که همیشه خود را منظور خداوند داند و جمعی از ارباب قلوب تلقین مریدان میکرده اند این ذکر را که الله حاضری و الله ناظری
و این عبارت بعربی و فارسی هر دو درست معنی بر پیش اینست که حق سبحانه و تعالی حاضر است مرا یعنی علم او احاطه کرده است مرا و همیشه نظر تربیت بسوی من دارد
چون رب العالمین است و فارسی آن خطابست با حق سبحانه و تعالی یعنی خداوندا تو حاضری و تو ناظری و بر مبتدی خصوصا عوام بسیار مشکلست که ایشان تفکر
نکنند خدا را بصورت و مکانی بلکه همین که متوجه ذکر و فکر میشود قوت واهمه ایشان خدایی میسازد و صورتی از جهت او قرار میدهد و مکانی از جهت او مقرر میسازد
یا در عرش یا تصور میکند که از قبیل هوا احاطه کرده است یا و هر چه تصور کند حق سبحانه و تعالی منزه است حتی آنکه اگر تصور لامکان کند یا چنین تصور بکند که جای خاص
که گاهی در آسمانست و گاهی در زمین است یا مکانرا تصور کرده لامکانش مینامد بلکه هر چند و اهمه این نحو تصورات کند میباید بتضرع و زاری در آید و پناه بخدا
برد و با وجود چنین مقرر سازد که او تصور نفس ناطقه که عین اوست نمیتواند کردن چگونه تصور خداوند خود میتواند کردن و با این حال همیشه بذکر الهی مشغول باشد و از
اهل دنیا عزلت اختیار کند که نفس او با ایشان الفت نگیرد چنانکه محققان گفته اند که صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکر بدوام تا تمامان جانرا بکند کار تمام و هرگاه مداومت
مداومت بر اینها بقانون شرع مبین کند بموجب فرموده الهی حاصل خواهد شد چنانکه ترجمه اش اینست که آنجماعتی که مجاهده میکنند با نفس و هوا و شیاطین هر آینه
ما هدایت خواهیم کرد ایشانرا براههای قرب خود و اینمعنی از قبیل سهل ممتنع است که بسهولت حاصل میتوان کرد اما ترک مالوفات مشکلست مگر حق سبحانه
تعالی هدایت کند بلکه خود ایشانرا برا مخود ببرد پس چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که بنده من تقرب بمن میتواند جست بنوافل تا بمرتبه که محبوب من شود
یحبهم و یحبونه و احادیث بسیار دلالت میکنند که چون محبوب الهی شدند خاصیت محبت اقتضا میکند که ایشانرا عاشق کند و کسی نگوید که عشق الهی محالست
که عشق تعلق بصورت خوب میگیرد و حق سبحانه و تعالی را صورت نیست پس چگونه عشق ممکن باشد جوابش اینست که اکثر مردمان عاشق دنیا اند و دنیا صورت ندارد
چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که زین للناس حب الشهوات الخ یعنی شیطان زینت میدهد از جهت آدمیان دوستی شهوتها را از زنان و فرزندان ذکور و قنطارها
طلا و نقره یعنی کیسهای پر از زر و خلاف بسیاری هست در معنی قنطار و همه باین بر میگردد که زر بسیار دوست میدارد و دیگر اسبان یا زینت و چهار پایان و مزارع زنان
اینها از زینتهای زندگانی دنیا و هیچ شک نیست که اکثر مردمان عاشق زر بسیار اند و عاشق صورت زر نیستند و عاشق آنکه و در زیر زمینها باشد که هرگز نه بینند و همچنین
جمعی از شیعیان عاشق حضرت امیرالمؤمنین میشوند و هیچکس عاشق صورت آنحضرت نمیشود بلکه جمعی فی نفسه محبت دارند و بعضی باعتبار کمالات آنحضرت و بعضی از
جهت افعال آنحضرت که نسبت باو خواهد فرمود از شفاعت و حضور در وقت مردن و حشر و نشر و خلاص کردانیدن از آتش و رسانیدن بهشت و اما الحق حق سبحانه و تعالی
فرموده است فاذا احببته کنت سمعه الذی یسمع به الخ و وجوه بسیار گفته اند محققان بهترین آنست که چون سالک بریاضات و مجاهدات نفس خود را که بمنزله آینه جهان
نماست و زنگهای معلقات بر آن آینه نشسته آنرا صاف کرده بود و ریاضات با آداب و قوانین آن زنگها را زدوده آینه روشن میشود و بسبب ذکر بسیار او را بجناب اقدس الهی

که عشق او دوست حاصل نشد الست تو عشق
او را بر عبادت میدارد این اعظم
کمالاتست و ظاهر احادیث معصومین
صلوات الله علیهم

دیگر بپرسد پس منعکس میشود دران آینه انوار الهی و بسبب آن روح او شنوا میشود و بینا میشود و بآن شنوایی میفهمد مخاطبات الهی را که در قرآن و احادیث مذکور است
و بآن بینایی مطالعه میکند در کتاب الهی که عوالم آفاق و انفس است و میرسد بمرتبه‌ای که انوار حقایق و معارف الهی و زبانش بآن گویا میشود و بقوت الهی میکند هرچه
میکند و این معنی نه بحلول و اتحاد است بلکه بمحض ارتباط است و این رتبه‌ایست که حق سبحانه و تعالی غیر انبیا را نداده است و بنابرین معنی که چون در شکان کشتند که الهی
حکمت که ما همه مشغول تقدیس و تسبیح و تحمید توایم ما را از جهت خلافت خود مقرر نمیسازی و آدمیان را مقرر میسازی که از جهت خلافت که کار ایشان فساد و خون ریزی
بود خطاب رسید و لاکن چون چند میدانم که شما نمیدانید و اشعار فرمود که بنده کاری از آن جهت است که بدانند که خداوند حکیم علیم بد نمیکند و هرچه اصلح است میکند
از آن برو جه تفضل بر ایشان ظاهر ساخت که نشاء انسانی قابل این معانی هست که مظهر اسرار الهی و منبع علوم و حکم غیر متناهی باشد و شود و دارای فیاض عظیم حاصل
که علم او علم الهی باشد و قدرتش قدرت الهی و همچنین صفات غیر متناهی الهی در وجلوه گر شود و حق سبحانه و تعالی بملائکه بر آدم و سایر ملئکه کرد ملایک از آن انفعال
منقطع شدند و آدم همه را یافت و عجلانکه روایت یا سیصد سال در مقام تعلم از آدم درآمدند هزار باب علوم حضرت آدم را اندا نشد و اینها از جهت تجرد و روح آدم
که تعلق ببدن بهم رسانیده بود و بالخاصیه اورا از الحق این حالت حاصل شد و ملئکه مقربین را نشد پس درینصورت بنور الهی میشود و می بیند و میگوید و میکند این
نشاء چنین نشاء ایست که احادیث متواتره وارد شده است که در وقت وفات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که خلیل مرا بخوانید پس عایشه و حفصه کس
بجانب ابوبکر و عمر فرستادند و چون ایشان آمدند حضرت رو از ایشان گردانیدند و دیگر فرمودند که خلیل مرا بخوانید پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها کس بجانب حضرت
امیر المؤمنین فرستادند و چون آنحضرت صلوات الله علیه آمدند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را بر سر خود خواندند و
[illegible] را بر سر خود و علی کشیدند و حضرت که سر بیرون آوردند از آنحضرت پرسیدند که حضرت چه فرمودند حضرت فرمودند که تعلیم فرمودند مرا هزار باب از علم که از هر باب
مفتوح میشود هزار باب و ایضا در احادیث بسیار منقولست که مرا تعلیم کرد هزار حدیث که از هر حدیثی مفتوح میشود هزار حدیث و ایضا در احادیث صحیحه بسیار فرمودند که
و نمود مرا هزار کلمه که از هر کلمه مفتوح میشود هزار کلمه و ایضا در احادیث صحیحه بسیار فرمودند که تعلیم فرمودند مرا هزار حرف که مفتوح میشود از هر حرفی هزار حرف و از ائمه
هدی صلوات الله علیهم منقولست در احادیث بسیار که حضرت باینها مفتوح شده است بالنسبه علومی که ما خلق رسانیدیم و الحمد لله کشف علوم [illegible]
این اخبار بر وجهی که باید نتوانکرد و از بحاست که باب مدینه علم رسول الله صلی الله علیه و آله بسیار میفرمودند که درینسینه علوم بسیار هست کاش میافتم کسی که
اینها بیدارد و از بحاست که فرمودند که در خیبر بقوت جسمانی نکندم بلکه بقوت ربانی کندم و امثال آیات و احادیث درین باب زیاده از حصر است و در هرجا اشاره
از اینها میشود و آنکه در احادیث صحیحه متکرر وارد شده است که حق سبحانه و تعالی تمام میکند فرایض را بنوافل اما این شکسته را بخاطر میرسد و الله یعلم اینست که چون نماز
است که غرض الهی از جمیع تکالیف قرب بندگان است بجناب قدس او و بسبب آنکه جمعی کثیر همیشه عبادت میکنند و اصلا ایشانرا قرب حاصل نمیشود آنست که طبیعت
بهانه جوست همین که شنیدند که در نماز حضور قلب کار نیست چون فقها شمرده‌اند آنرا از جمله واجبات بلکه اکثر در تحت مستحبات نیز ذکر نکرده‌اند اما عمل خود کردند
و احادیث متواتره و اصحیح نظر نکردند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون که رستگاری یافتند آن
مؤمنانی که در نماز خود خاشعند و خضوع و خشوع بدون حضور قلب محالست و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده‌اند که نماز نیست بی حضور قلب و
احادیث صحیحه و حسنه کالصحیحه وارد شده است که از نماز آنقدر مقبولست که دل با خدا باشد اگر در ثلث نماز با خدا است همان ثلث را حساب میکنند و اگر عشر عشر و چون
اکثر بنی آدم باشغال دنیوی گرفتارند و بسیار مشکلست که از اول نماز تا آخر نماز بیاد حق سبحانه و تعالی توانند بود بلکه تجربه کرده‌ایم که اگر در مقام مراقبه باشند و این هم نادر
باشد شاید در ثلثی از نماز بیاد الهی توانند بود بنابرین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در برابر فرایض نوافل مقرر فرمودند که در آنجا نیز اگر سعی نماید ثلثی با یاد
خدا باشند که آن بمقدار دو ثلثی است که از نمازهای حضور قلب بوده است بتفضل الهی نماز تمام شود و لیکن اکثر عالمیان در فریضه متوجه حق سبحانه و تعالی نمیشوند در
نافله چه احتمال دارد که متوجه شوند بنابرین در مرتبه اول مانده‌اند و اصلا غم خود ندارند که اگر در سابق تقصیری شده باشد بعد ازین نکنند که تلافی ما فات میشود و لیکن
با خود قرار داده‌اند که نماز همین است و قراءت درست باید کرد و اگر والعیاذ بالله قراءت درست کرده باشند هیچ دل‌ها را آن و لفی ما سوی میکوشند و بسیار باشد که جمعی
دران نکوشیده باشند و در حضور قلب کوشیده باشند و در مقام محبت و معرفت درآمده باشند و بر تقدیری که تقصیر در آن کرده باشند درست و درست خود را اعتبار نمیکنند
کرد بلکه هر دو میباید و میباید که جمیع شرایط ظاهری باشد با شرایط باطنی و انشاء الله تعالی در مقام خود مذکور خواهد شد و قال زرارة بن اعین قال ابو جعفر صلوات
الله علیه کان الذی فرض الله عز و جل علی العباد عشر رکعات و فیهن القراءة و لیس فیهن وهم یعنی سهوا فزاد رسول الله صلی الله علیه و آله سبعا و فیهن السهو
و لیس فیهن قراءة و باسانید صحیحه و حسنه منقولست که زراره گفت که حضرت امام محمد باقر فرمودند که آنچه حق سبحانه و تعالی بر بندگان واجب گردانید ده رکعت نماز بود که در
ده رکعت قراءت حمد واجبست البته و در سوره مخالفت و خواهد آمد و درین ده رکعت وهم نیست یعنی شک نمیباید که اگر کسی شک کند در نماز دو رکعتی باید دو رکعت اول
غیر آن نمازش باطل میشود و در شک و سهو غیر رکعت خلاف نیست که خواهد آمد و ظاهرا یعنی کلام زراره باشد و محتملست که کلام راوی دیگر باشد و تعینا کلام مدرج نیست

چون

چون همین عبارت در کافی هست و معنی‌اش اینست که زراره میگوید که مقصود حضرت از نفی وهم سهو است چه در اصطلاح حدیث سهو را اطلاق میکنند بر فراموشی و شک
بلکه گمان نیز و بحسب لغت سهو آنست که بیقین داند که فراموش کرده است و شک آنست که هر دو طرف مساوی باشد و اگر بیک طرف راجح باشد ظن مینامند و مرجوح را وهم
و در اصطلاح حدیث بسیار است که وهم میگویند و ظن میخواهند و هم خواهد آمد پس حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله هفت رکعت زیاد کردند و درین هفت رکعت شک
و سهو و ظن ضرر ندارد و درین هفت رکعت قراءت نیست یعنی بعنوان وجوب معین بلکه مخیرست میان حمد و تسبیح و آنکه فرمودند که در هفت رکعت سهو هست مراد آن
شش رکعت آخر است چون خواهد آمد که در سه رکعت شام اگر شک کند در رکعات نمازش باطلست و آنکه واقعست درین خبر که حضرت هفت را زیاد کرده‌اند یعنی بعنوان
تفویض و ظاهرا صدوق اعتقاد بتفویض دارد چنانکه در علل تصریح بآن کرده است و اگر درین کتاب از آن اعتقاد برگشته باشد چنانکه در بحث وضو نفی تفویض کرده که ممکنست
که مرادش نفی تفویض در وضو باشد یا در بحثها تاویل کند حدیث را و لیکن احادیث تفویض متواترست از آنجمله روایت کرده است کلینی در حسن کالصحیح که من نزد امام جعفر
صادق صلوات الله علیه نشسته بودم و برادرم حمران نیز آنجا بود پس حمران بحضرت عرض نمود که چه میفرمایید در قول زراره که مخالف قول شماست حضرت فرمودند که
در چه چیز حمران گفت زراره میگوید که اوقات نماز را حق سبحانه و تعالی بحضرت سید المرسلین تفویض فرموده بود و حضرت خود مقرر ساختند پس حضرت بحمران فرمودند که تو چه
میگویی حمران گفت من میگویم که جبرئیل در روز اول اول وقتها آورد و در روز دیگر آخر وقتها آورد پس جبرئیل گفت که میان این دو وقت همه وقتست پس حضرت فرمودند
که ای حمران زراره میگوید که جبرئیل گفت و رسول خدا قرار داد و سخن هر دو یکیست و مخالفت تو نمیکوید زراره بجهة احادیث تفویض متواترست و ظاهرا وجه تفویض بحضرت آنست که
امر الهی کاری میکرده است اگرچه جبرئیل نیز واسطه نباشد چون همیشه روح القدس با آنحضرت بوده است و قطع نظر از آن هرگاه عیب احادیث فیه باید نظر نمود تا
ممکن باشد فی تبیع ولیه بعید نیست چرا که بآنحضرت ممکن نباشد با آن ربطی که آنحضرت را با جناب اقدس الهی بود بلکه مستبعد نیست که اکثر احکام چنین نازل شده
باشد چنانکه ظاهر آیات و اخبار بر آن دلالت دارد و ابعضی در غیر انبیا اگر باشد بجهت تسویل ندشد چون شیاطین بر ایشان مسلطند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است
که شیاطین وحی میکنند بدوستان خود شان و تبیین بیان وارد است و رحمانی و شیطانی در نهایت صعوبت و در انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم چون علم یقینی داریم که شیاطین
بر ایشان تسلط ندارند خاطرجمعست و کرده ایشان کرده خداست و گفته ایشان گفته خداست جل جلاله قال و من شک فی الاولتین اعاد حتی یحفظ و یکون علی یقین و من شک فی
الاخیرتین عمل بالوهم پس کسی که شک کند در دو رکعت اول نماز اعاده میکند نماز را تا دیگر خود را ضبط کند و صاحب یقین باشد یا نماز را اعاده میکند حفظ کند و بیقین دو
رکعت داشته باشد و کسی که شک کند در دو رکعت آخر عمل بوهم کند یعنی نمازش باطل نیست و رجوع بقاعده میکند که خواهد آمد یا عمل بظن خود میکند چون وهم بمعنی ظن آمده است
و این عبارت ممکنست که داخل حدیث زراره باشد یا سخن صدوق باشد که بیان معنی حدیث کند اگرچه احتمالی که در آن بود درین نیز هست در هر دو طرفین و کلینی این جمله را ذکر کرده
در حدیث زراره اظهر آنست که سخن صدوق باشد و لیکن مضمونش در احادیث زراره و غیر او هست و احکام سهو در باب خود خواهد آمد در جا تبعیت جزو اول مذکور شد قال
زرارة و الفضیل قلنا لابی جعفر صلوات الله علیه ارایت قول الله عز و جل ان الصلوة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا یعنی کتابا مفروضا و لیس یعنی وقت فوتها ان تجاوز
ذلک الوقت ثم صلاها لم تکن صلاة مؤداة و لو کان ذلک کذلک لهلک سلیمان بن داود علیهما السلام حین صلاها لغیر وقتها و لکنه متی ذکرها صلاها و بسند صحیح
و کالصحیح از فضیل بن یسار منقولست که ایشان گفتند که ما بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض کردیم که بیان فرمایید قول خدا را که نماز بر مؤمنان کتابت
موقوت چه معنی دارد حضرت فرمودند که نوشته ایست واجب و ظاهر آنست که حضرت تفسیر موقوتا کرده باشند و ممکنست که تفسیر کتابا کرده باشند و بعد از آن بیان موقوتا فرموده باشند
که مراد از موقوت نه آنست که اگر از وقت بگذرد فوت شود و تدارک نتوان کردن و اگر آنجا آورند بعوض فایده نشود و اگر چنین بود میبایست که حضرت سلیمان بن داود هلاک
شده باشند چون نماز را در غیر وقت فضیلت یا اختیار بجا آوردند و لیکن نمازی که فوت شود هرگاه بخاطرش رسد قضا میکند آنرا و این عبارت در احتمال هر دو هست که سایل چون ان
حضرت شنیده است که ایشان بعد از عصر نماز در وقت اختیار یا فضیلت میفرموده‌اند و کالفش این بوده است که نماز که از وقت اختیار یا فضیلت بگذرد قضا میشود حضرت هم
فرموده باشند که چنین نیست که تو توهم کرده‌ای بر تقدیری که این اوقات وقت هم که باشد که از وقت عمدا بگذرانند قضا نمیشود بلکه تا وقت اضطرار هست ادا است هرچند
نزدیک باشد بعد از آن اختیار نیست بلکه خود را از ثواب عظیم اول وقت فضیلت محروم ساخته است و اگر چنین بود که اگر از وقت فضیلت بگذرد قضا باشد یا موا خذ باشد هر آینه
میبایست که حضرت سلیمان هم هلاک شوند که نمازش از وقت فضیلت گذشت و محتملست که سایل چنین توهم کرده باشد که هرگاه وقت بیرون رود قضا نتوان کرد و عقوبت تقصیر آن
نیز انکه حضرت فرموده باشند که چنین است که قضا نتوان کرد که اگر قضا نتوان کردن هر آینه حضرت سلیمان هلاک خواهد شد و ظاهرا حکایت سلیمان بر فرض خلاف واقع
مراد باشد یعنی اگر نتوانستی کردن و حق سبحانه و تعالی آفتاب را برنگردانیدی هر آینه هلاک خواهد شد و حال آنکه حق سبحانه و تعالی آفتاب را از جهت او برگردانید و او نماز را در وقت
خود بجا آورد و قال مصنف هذا الکتاب ان الجهال من اهل الکتاب یزعمون ان سلیمان صلوات الله علیه اشتغل ذات یوم بعرض الخیل حتی توارت الشمس بالحجاب ثم
امر برد الخیل و امر بضرب سوقها و اعناقها و قتلها و قال انها شغلتنی عن ذکر ربی عز و جل و لیس کما یقولون جل نبی الله سلیمان عن مثل هذا الفعل لانه لم یکن للخیل
ذنب فتضرب سوقها و اعناقها لانها لم تعرض نفسها علیه و لم تشغله و انما عرضت علیه و هی بهایم غیر مکلفة و الصحیح فی ذلک ما روی عن الصادق صلوات الله علیه

طرف راجح را ام
حضرت ع
واوصیاء
قال ع

لاتحلم نعرض منها علیه ولم تتعلم وانما عرضت علیه وهی صافنات ... اذ قال ان سلیمن بن داود ع عرض علیه ذات یوم بالعشی الخیل فاشتغل بالنظر الیها حتی توارت
الشمس بالحجاب فقال للملائکة ردوا الشمس علی حتی اصلی صلاتی فی وقتها فردوها فقام فطفق مسح ساقیه وعنقه وامر اصحابه الذین فاتتهم الصلاة معه بمثل ذلک
وکان ذلک وضوؤهم للصلاة ثم قام فصلی فلما فرغ غابت الشمس وطلعت النجوم وذلک قول الله عز وجل ووهبنا لداود سلیمن نعم العبد انه اواب اذ عرض علیه بالعشی
الصافنات الجیاد فقال انی احببت حب الخیر عن ذکر ربی حتی توارت بالحجاب ردوها علی فطفق مسحا بالسوق والاعناق وقد اخرجت هذا الحدیث مسندا
فی کتاب الفوائد چون مذکور شد و حدیث صحیح که نماز حضرت سلیمن فوت شد و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است و عامه تفسیرهای باطل کرده اند بعضی گفته اند
میگوید موافق قانون محدثین چون هرچه نقل میکنند سخن معصومین است هرگاه میخواهند که سخنی از خود گویند باین عنوان میگویند که مصنف این کتاب من لا یحضره الفقیه
که محمد بن علی بن بابویه است میگوید که جاهلان از اهل کتاب که یهود و نصاری باشند این حکایت را چنین نقل کرده اند و جاهلان اهل سنت متابعت ایشان کرده اند در چون
ملاحظه از سلیمان فی الجمله میکنند یعنی نسبت به یهود و نصاری داده است بعنوانی که سلیمان نیز داخل شد بلکه از تفاسیر اهل بیت ظاهر میشود در هر جا که حق سبحانه و تعالی
صریحا خطاب و عتاب با یهود و نصاری ... کنایه با منافقان دارد ... سلیمان و در زمان حضرت سید المرسلین از جمله منافقان بودند بعد از آن حضرت ...
از اسلام خواستند و در ظاهر کلمه میگفتند و در باطن در تضییع دین آنحضرت میکوشیدند تا ... بر حق ماندند و آنها قبلی ... [illegible]
که ایمان حقیقی داشتند و منافقان در زمان آنحضرت ع نهایت خوف داشتند و هر روز هزار قسم ... که مبادا کشته شوند یا رسوا شوند بنزول آیه در ...
با سایر ایشان و بعد از آنحضرت آن خوف برطرف شد ... کافر شدند چنانکه ... مطابق ... صحاح ... است بلکه ... تواتر رسیده است ...
سنت ... کتب معتبره ... حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مکرر میفرمودند که من شهرستان علوم و حکم الهی ام و علی در آن شهرستان ...
الشمس است که علی در بود ... صلی الله علیه و آله ... مراد حضرت این بود که علوم من ... صلوات الله علیه ... [illegible]
... منافقان ... یهودان ... تورات ... سفر است ... سفر ... در زمان حضرت موسی ...
ایشان چهار سفر ... احکام ... سفر ... تورات ... سفر دیگر تاریخ بود ...
که ... حکایات ... منافقان ... [illegible]
... این تورات ... حضرت داود و سلیمان ... خراج ...
وحد ... و قصاص و اجرای احکام تورات بر ایشان کرد ... بنی اسرائیل ... حق سبحانه و تعالی
در طرف دشمنان بر ایشان ... فراعنه مصر ... پادشاهان ... [illegible]
بود تا حق سبحانه و تعالی اشموئیل پیغمبر را بر ایشان فرستاد و او بنی اسرائیل را جمع کرد و ... حق سبحانه و تعالی ... پادشاهی ...
و با کفار جهاد کنید و حق سبحانه و تعالی ... چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است و طالوت را حق سبحانه و تعالی پادشاه ایشان کرد
و با جالوت جنگ کردند و جالوت بدست حضرت داود کشته شد ... داود پادشاه ایشان شد ... سلیمان ... [illegible]
حال نظر کنید که ... یهود ... داود و سلیمان ... تاریخ ... [illegible]
و با اولاد لوط ... بنی اسرائیل و ایشان محاربات واقع شد ... اصل تورات ... نقل کرده اند که چون حق سبحانه و تعالی شهرهای قوم لوط را خراب کرد و لوط ...
جمعی ... دختران ... حضرت لوط ... [illegible]
... لوط ... اولاد ... [illegible]
موسی ... هرون ... تورات ... [illegible]
با آنکه میتوان گفت که ثلث تورات ... هرون ... حضرت موسی ... پادشاهی ... حضرت نوح ...
... [illegible]
چنین کردند حضرت نوح نفرین کرد ... اولاد ایشان ... [illegible]
... اولاد حام ... اهل ایران باشند ... تورات و انجیل ... جزم میکنند ...
... تورات ... انجیل ... چهار روایت ... انجیل ... چهار کتاب انجیل ... تالیف یوحناست ...
یکی مرقس ... حکایت ... ولادت حضرت عیسی ... انجیل نقل کرده اند
اکثر آن بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله ... آنحضرت ... نظر کند ... جزم میکند ... آنحضرت ... انجیل ...

عیسی را

عیسی را دوست کرده اند که پسر یوسف نجار است که چون یوسف حضرت مریم را خواست دید که آبستن است گفت از کجا آبستن شده گفت ... پس ظاهر شد که البته
خدا با مریم جماع کرده است و این پسر خداست و پسر یوسف نجار است و ... انجیل حاوی نیست ... معصومین
است که از ... واقعات ... تفصیل ... اهل کتاب ... باطل ... چنین نقل کرده اند که حضرت
سلیمن ... روزی ... اسبان ... عرض ... آفتاب فرو رفت و نماز آنحضرت فوت شد پس حضرت سلیمن ... نماز نکرده است ...
اسبان ... و همه را کشت ... آن اسب ... از حضرت داود ... ارث ...
شام ... اسبان ... حضرت سلیمن گفت که چون این اسبان مرا از یاد خدا باز داشت
... حضرت سلیمان که پیغمبر خدا باشد
چنین کند که اسبان بی گناه را بکشد ... اسبان ... آنحضرت عرض ... اسبان خود را عرض میفرمودند نیز گناه
نداشتند ... حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ... حضرت سلیمن ... عرض اسبان شدند تا آفتاب
فرو رفت پس حضرت امر فرمودند فرشتگان را که آفتاب را برگردانند تا من نماز را در وقت فضیلت ... بجا آوردم پس فرشتگان موکل بر آفتاب آفتاب را برگردانیدند پس آنحضرت
برخاستند ... وضو ساختند ... آب بر ساق پاها ... نماز ایشان نیز فوت شده بود امر کردند ... وضو ...
عنوان چون وضوی ایشان چنین بود که مسح کنند ساق و گردن خود را و بعد از آن نماز را بجا آوردند و چون از نماز فارغ شدند آفتاب فرو رفت و ستارگان ظاهر شدند ...
مراد از قول الهی تعالی شانه که فرموده است که ما سلیمان را بداود عطا کردیم نیکو بنده بود سلیمان ما را و ... توبه کننده بود با آنکه ... 
... متوجه ... بر آنحضرت وارد شد که در وقت عصر ... عرض نمودند اسبانی ... پاهای ... چهارم ...
زمین ... این نوع اسب نفیس میباشد ... بسیار نفیس پس چون حضرت ملاحظه نمودند که آفتاب فرو رفته است ...
مرا از ذکر الهی باز داشت تا آنکه وقت فضیلت نماز ... فرشتگان آفتاب را برگردانید تا نماز را در وقت فضیلت بجا آورم پس شروع در وضو کردند و نماز را بجا آوردند ...
کامت حدیث ... اسناد آن در کتاب فوائد ذکر کرده ام و چون حکم بصحت آن کرده است ظاهر میشود که سند آن صحیح است باصطلاح ... مراد مصنف ...
که بعضی اهل کتاب نقل کرده اند ... پس میباید که این خبر که موافق ... صحیح باشد ... خبر عامه و خاصه روایت کرده اند از
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه ... مقدره ... صلوة ... معصیت ... اخبار ... عامه و خاصه وارد شده است
که نماز ... وقت فضیلت ... آنحضرت ظاهر شود ... ردّ شمس ...
دارد ... جواز ... چون البته نماز را در وقت بجا خواهد آورد والله تعالی یعلم وقد روی ان الله تبارک وتعالی رد الشمس علی یوشع بن نون وصی موسی ع حتی صلی
الصلاة التی فاتته فی وقتها و تحقیق که منقول است از حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم که حق سبحانه و تعالی آفتاب را برگردانید از جهت یوشع بن نون
وصی حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام بود بسبب حربی که با کفار میکرد ... نماز ... یوشع دعا کرد تا حق سبحانه و تعالی رد شمس نمود تا نماز را در وقت خود
بجا آورد و قال النبی صلی الله علیه و آله یکون فی هذه الامة کل ما کان فی بنی اسرائیل حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة وقال عز وجل سنة الله التی قد خلت من
قبل ولن تجد لسنة الله تبدیلا وقال عز وجل ولا تجد لسنتنا تحویلا و منقول است بطرق متکثره از عامه و خاصه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده اند
است واقع خواهد شد هرچه در بنی اسرائیل واقع شد ... 
که این سنت الهیست ... تبدیلی ... حضرت
باشد و ممکنست که ... حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم ...
ای حال غرض از ذکر حدیث و آیات آنست که میباید که رد شمس در این امت دو مرتبه بشود چنانچه در بنی اسرائیل دو مرتبه شد ... رد شمس دو مرتبه ...
خاصه و عامه روایت کرده اند ... رد شمس ... فجرت هذه السنة فی رد الشمس علی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه فی هذه الامة رد الله
علیه الشمس مرتین مرة فی ایام حیوة رسول الله صلی الله علیه و آله ومرة بعده وفاته صلی الله علیه و آله اما فی ایامه صلی الله علیه و آله فروی عن اسماء بنت عمیس
انها قالت بینما رسول الله صلی الله علیه و آله نائم ذات یوم ورأسه فی حجر علی صلوات الله علیه ففاتته العصر حتی غابت الشمس فقال اللهم ان علیا کان فی طاعتک
وطاعة رسولک فاردد علیه الشمس قالت اسماء فرأیتها والله غربت ثم طلعت بعد ما غربت ولم یبق جبل ولا ارض الا طلعت علیه حتی قام علی صلوات الله علیه
فتوضأ وصلی ثم غربت پس جاری شد این سنت در برگشتن آفتاب بحضرت امیر المؤمنین ... در بنی اسرائیل دو مرتبه رد شمس شد در این امت نیز دو مرتبه
شد ... یک مرتبه در حیات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شد و یک مرتبه بعد از وفات آنحضرت ... در ایام حیات آنحضرت

واقع شد پس روایت باسانید معتبره از طرق عامه و خاصه و از طرق قاضی عیاض از علمای عامه حکم بصحت این حدیث کرده است و از جمله معجزات آنحضرت شمرده است و
همچنین طحاوی از علمای عامه و از طرق خاصه نیز باسانید معتبره منقولست که اسما گفت که روزی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بخواب رفتند و سر آنحضرت در
کنار حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بود تا آنکه نماز عصر حضرت امیر المؤمنین هم فوت شد تا آنکه آفتاب فرو رفت و چون حضرت سید المرسلین بیدار شدند دیدند که
حضرت امیر المؤمنین گریه میکنند و چون سبب گریه را پرسیدند حضرت فرمودند که نماز عصر را نکرده بودم و بیدار کردن شما را جایز ندانستم و الحال آفتاب فرو رفته است پس
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گفتند که خداوندا چون علی در فرمان برداری تو و فرمان برداری رسول تو بود تا نماز او فوت شد آفتاب را از جهت او برگردان اسما گفت
که والله که آفتاب را دیدم که فرو رفته بود و بسبب دعای حضرت طالع شد بعد از غروب نماند کوهی و نه زمینی مگر آنکه آفتاب برو تابید تا حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
برخواستند و وضو ساختند و نماز گذاردند پس آفتاب فرو رفت و ممکنست که حضرت امیر المؤمنین هم نماز را بایما کرده باشند یا آنکه چون در جانب حرم شریف وقت اضطرار
نماز آنحضرت فوت نشده باشد و از وقت فضیلت گذشته باشد و در روایت معتبره وارد است که رد شمس در مدینه مشرفه در مسجد فضیخ شد و خواهد آمد و در فضل
طحاوی ذکر کرده است بروایت صحیح که در صهبا واقع شد در خیبر و صدوق نیز بسند معتبر روایت کرده است که در صهبا واقع شد و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر
صادق هم روایت کرده است که علت تاخیر حضرت نماز عصر را این بود که چون آنحضرت هم از نماز ظهر فارغ شدند کله سر آدمی بآنحضرت بسخن آمد و گفت که من پادشاهی بودم و احوال
بسیار از حالات خود با آنحضرت عرض مینمود تا آنکه چون حکایت او تمام شد حضرت نماز عصر را کرده بودند و چون آنحضرت بخدمت حضرت آمدند حضرت آثار وحی ظاهر شد که خود را در
کنار آنحضرت گذاشتند الخ و ممکنست که در حیات حضرت هم دو مرتبه واقع شده باشد و یکی در صهبا واقع شده باشد اسما در آنجا حاضر بوده باشد و یکی در مسجد فضیخ واقع شده
اسما از حضرت امیر المؤمنین هم نقل کرده است که در یکجا رد شمس شد از جهت من چنانکه در حدیث معتبر وارد است و اما خواب حضرت امیر المؤمنین و سید المرسلین صلی الله علیه و آله
پس احادیث بسیار وارد شده است که خواب و بیداری آنحضرت مساوی بود و در خواب علم آنحضرت بآنچه واقع میشد مثل بیداری بود پس ممکنست که حضرت با آنکه علم داشته
باشند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما نماز نکرده است برنخواسته باشند چون میدانستند که دعا میتوانند کرد یا خواهند کرد و حضرت نماز را در وقت خود خواهند کرد و در
چنین صورت ضرر نداشته باشد بلکه مطلوب باشد تا فضیلت آنحضرت ظاهر شود و ممکنست که خواب نباشد و اسما خیال کرده باشد که حضرت بخواب رفته است بلکه غشیه وحی
باشد که آنحضرت را همیشه در مقام قرب لی مع الله وقت میسر بود و چون آنحضرت را در آن اختیاری نبود و متوجه عالم قدس بودند خبر از این عالم نداشته باشند اما ظاهر آنحضرت
در مقام جمع الجمع بودند و توجه بآنجناب مانع از توجه باین جانب نبود اما ظاهرا چنین بوده باشد که با وجود عدم مانعیت متوجه این عالم نمی شده اند چنانکه در خبر مستفیض
شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که مرا با جناب اقدس الهی وقتی هست که در آن حالت گنجایش ندارد نه ملک مقرب و نه نبی مرسل و این مقام الخ
تقریبست و حق اینست که مقامات حضرت سید المرسلین را بعقول ضعیفه ادراک نتوان کرد چنانکه هیچیک نیست که عوام مراتب فضلا را ادراک نتوانند کرد و همچنین فضلا
علوم ظاهره علوم و کمالات فضلای علم باطن را ادراک نتوانند کرد مگر علی سبیل الاجمال چنانکه سابقا در حدیث قدسی گذشت و محقق طوسی و ابو علی سینا اشاره بآن کرده اند که
قیاس هرچه بالا روند اهل مقامات حضرت سید المرسلین و الکاملین و الواصلین و اما بعد وفات النبی صلی الله علیه و آله فانه روی عن جویریة بن مسهر انه قال اقبلنا
مع امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه من قتل الخوارج حتی اذا قطعنا فی ارض بابل حضرت صلوة العصر فنزل امیر المؤمنین صلوات الله علیه و نزل
الناس فقال علی صلوات الله علیه ایها الناس ان هذه ارض ملعونة قد عذبت فی الدهر ثلث مرات و فی خبر آخر مرتین و هی تتوقع الثالثة و هی احدی المؤتفکات
و هی اول ارض عبد فیها وثن و انه لا یحل لنبی و لا لوصی نبی ان یصلی فیها فمن اراد منکم ان یصلی فلیصل فمال الناس عن جنبی الطریق یصلون و رکب هو صلوات الله
علیه بغلة رسول الله صلی الله علیه و آله و مضی قال جویریة فقلت والله لاتبعن امیر المؤمنین صلوات الله علیه و لاقلدنه صلوتی الیوم فمضیت خلفه فوالله ما جزنا
جسر سوراء حتی غابت الشمس فشککت فالتفت الی و قال یا جویریة أشککت فقلت نعم یا امیر المؤمنین فنزل صلوات الله علیه عن ناحیة فتوضأ ثم قام فنطق بکلام
لا احسبه الا کان بالعبرانی ثم نادی الصلوة فنظرت والله الی الشمس قد خرجت من بین جبلین لها صریر فصلی العصر و صلیت معه فلما فرغنا من صلوتنا عاد
اللیل کما کان فالتفت الی فقال یا جویریة بن مسهر ان الله عز و جل یقول فسبح باسم ربک العظیم و انی سألت الله عز و جل باسمه العظیم فرد علی الشمس و روی ان
جویریة لما رای ذلک قال وصی نبی و رب الکعبة و اما آنچه بعد از وفات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله واقع شد پس بسند حسن که منقولست باسانید قوی کالصحیح
از جویریة بن مسهر که از خواص حضرت امیر المؤمنین است هم منقولست که آنحضرت سه مرتبه او را بشارت بهشت داده اند که جویریه گفت که در خدمت حضرت امیر المؤمنین همراه بودم در برگشتن
از قتال خوارج تا آنکه بزمین بابل رسیدیم و آن در عراق عرب است و حله را از آجرهای شهر خراب بابل ساخته اند چنانکه نجف اشرف را از آلات کوفه و بغداد را از آلات مدائن
ساخته اند وقت نماز عصر شد پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرود آمدند و لشکر حضرت فرود آمدند پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که ای مردمان این زمین ملعونست
و محل سخط الهی و سه مرتبه اهل آن بعذاب الهی معذب شده اند و در حدیث دیگر وارد شده است که دو مرتبه معذب شده اند و انتظار مرتبه سیم میکشد و زمین بابل یکی از آنها
است که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید وصف فرموده است بمؤتفکه یعنی سرنگون شده یا حقیقة مثل شهرهای حضرت لوط یا مجازا چون خراب شده است بسبب اعمال قبیحه

ایشان

ایشان و شهری که خراب شد و در عرف آنرا میگویند که سرنگون شده است مجازا و ظاهرا مرتبه سیم خراب شدن کوفه بود بسبب اعمال قبیحه ایشان و ظاهرا کوفه و مدائن نیز از
زمین بابل باشد و این اول زمینی است که در آنجا بت پرستیده اند و بدرستی که جایز نیست پیغمبری و نه وصی پیغمبری را که در این زمین یا در امثال این زمین نماز کنند اما شما را
جایزست پس هر که از شما خواهد که نماز کند نماز کند پس مردمان میل بجانبهای راه کردند و مشغول نماز شدند و حضرت بر استر حضرت چنانکه خواهد آمد ... و حضرت هم
بر استر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سوار شدند و روانه شدند جویریه گفت که من با خود گفتم که والله که من متابعت آنحضرت هم میکنم و هرجا که آنحضرت نماز بکند من هم
در آنجا نماز میکنم پس من از عقب آنحضرت روانه شدم پس والله که از جسر سوراء که از آب فرات حاصل است نگذشته بودیم که آفتاب فرو رفت پس من بشک افتادم که حضرت نماز نکرده اند و این
منافات با امامت دارد و ظاهرا محض خطور طبیعی باشد که از لوازم بشریت است پس حضرت هم رو بمن کردند که ای جویریه بشک افتادی پس من گفتم بلی یا امیر المؤمنین و حضرت هم رفع
شک او فرمودند با اخبار از غیب و برد شمس پس حضرت از استر بزیر آمدند از گوشه و وضو ساختند پس برخواستند و سخنی گویا شدند که شبیه بزبان عبری بود پس بلند نماز
فرمودند یا امر کردند مرا باذان چنانکه در روایت دیگر وارد است پس والله که نظر کردم بسوی آفتاب که از میان دو کوه بیرون آمد و صدای عظیم داشت پس آنحضرت هم نماز عصر را
بجا آوردند و من اقتدا بآنحضرت کردم پس چون از نماز فارغ شدند شب شد بطور سابق پس حضرت هم رو بجانب من کردند و فرمودند که ای جویریة بن مسهر بدرستیکه حق
سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است و خطاب برسولش کرده است که تسبیح کن اسم عظیم پروردگار خود را و من سوال کردم خداوند عالمیان را باسم عظیم او که آفتاب را برای من برگرداند
از جهت نماز من حق سبحانه و تعالی دعای مرا مستجاب کرد و غرض از ذکر این آیه اینست که مبادا جویریه حمل بر سحر کند یا غالی شود و در روایت که چون جویریه این معجزه را دید
گفت که بحق پروردگار کعبه که علی وصی پیغمبر است یا وصی پیغمبر و امامت حق است که صاحب معجزات و صدوق این خبر را در علل بهمین مضمون بهمین عبارت ذکر کرده
و بعد از آن گفته است که اخبار هم در این معنی وارد شده است در کتاب معرفت ذکر کرده ام و غرضش اظهار تواتر این خبرست و مسجد شمس در حله از آفتاب مشهورتر است و
مردمان در آنجا بزیارت میروند و حاجات از حق سبحانه و تعالی طلب میکنند و مستجاب میشود و جمعی که در آنجا میبودند چیزهای غریب نقل میکردند و هرچه از معجزات حضرت
و سایر حضرات ائمه معصومین ذکر کنند عجیب نیست و صدوق اسانید این سه خبر را در فهرست ذکر کرده است و خواهد آمد که چه اسانید بسیار معتبر اینها داشته است
که در کتب متفرقه ذکر کرده است و قال سلیمان بن خالد للصادق صلوات الله علیه جعلت فداک اخبرنی عن الفرائض التی فرض الله عز و جل علی العباد ما هی
فقال شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و اقام الصلوة الخمس و ایتاء الزکوة و حج البیت و صیام شهر رمضان و الولایة فمن اقامهن و سدد و قارب
و اجتنب کل مسکر دخل الجنة و بسند حسن کالصحیح بروایت که سلیمان بخدمت امام جعفر صادق هم عرض نمود که فدای تو گردم خبر ده مرا از واجباتی که حق سبحانه و تعالی بر بندگان
خود واجب کرده است که کدامست پس حضرت هم فرمودند که آن گواهی دادنست بوحدانیت الهی و برسالت حضرت سید المرسلین و اقامت نمازهای پنجگانه و دادن زکوة
و حج خانه کعبه و روزه ماه رمضان و امامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم پس کسی که بجا آورد این واجبات را و حج بجا آورد و از جهت رضای الهی بجا آورد و بالاتر اعمال خود
هم خوب کند و از جهت رضای الهی کند و اجتناب کند از هر مست کننده داخل بهشت میشود البته و در بعضی از نسخ این حدیث کل مسکر است یعنی اجتناب کند از جمیع معاصی کبیره
یا کبیره و صغیره بدانکه اخبار متواتره بر این مضمون وارد شده است و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اصول دین و فروع آنرا با یکدیگر ذکر فرموده اند و اظهر و ابلغ اهم است
بیان فرموده اند و چون اکثر اوقات علمای اهل سنت در خدمت ایشان میبوده اند و نقل احادیث از ایشان میکرده اند ولایت را با این واجبات ذکر میکرده اند سنیان ولایت را بمعنی
محبت میفهمیده اند و لیکن مضایقه نداشته اند و همه مذهبها را حق میدانسته اند چنانکه میر سید شریف در شرح مواقف و مولانا سعد الدین در شرح مقاصد و غیر ایشان در
کتب خود ذکر کرده اند که این اختلافات فرعی است و سنیان اجتهادات هرچند خطا کرده باشند مثابند و اما در وقتی که تقیه نبوده است تصریح بکفر غیر امامی میفرموده اند
و اینمعنی از ضروریات مذهب است و احادیث بر این معنی متواتر است برابت شتی از آنچه باسانید صحیحه بسیار منقولست از ابو الیسع که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق
که یا حضرت بیان فرمایید که ستونهای اسلام کدامست که هرگاه آنرا بدانم اعمال من صحیح است و اگر چیزی دیگر را ندانم بمن ضرر نرساند حال آن پس حضرت فرمودند که آن شهادتین
است یعنی با اعتقاد جازم بوحدانیت الهی و با اعتقاد جازم بنبوت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و اقرار کردن بجمیع آنچه حضرت فرموده است از احوال مبدا و معاد
و غیر آن و اقرار بزکوة و واجب باشد بر هر که اعتقاد بوجوب آن داشته باشد و دیگر ولایت که حق سبحانه و تعالی بآن امر کرده است که آن محبت و اقرار بامامت ائمه معصومین
است زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هرکه بمیرد و امام زمان خود را نداند کافر مرده است و خداوند عالمیان فرموده است که اطاعت کنید خدا را
و اطاعت کنید رسول او را و اولوا الامر را و اولوا الامر صاحبان امرند که واجبست اطاعت امر ایشان کردن حضرت امیر المؤمنین است پس بعد از آنحضرت حضرت امام حسن است
و بعد از او حضرت امام حسین و بعد از او حضرت علی بن الحسین است و بعد از او حضرت محمد بن علی و همچنین بعد از ایشان ائمه معصومین زیرا که زمین باقی نمیماند بدون امام و حجت
که زمین باشد و امام نباشد و هرکه امام خود را نشناسد کافر میمیرد و محتاج ترین وقتی باین معرفت وقتی است که جان بسینه رسد و اینکس جای خود را در بهشت بسبب اعتقاد
بائمه معصومین تا آخر مشاهده کند و ایشان در مقام نجات دادن ایشان او شوند و در آنوقت خواهد دانست خوبی مذهب خود را بحق الیقین و شکر الهی بجا خواهد آورد و
معتبر از فضیل بن یسار و ابو حمزه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه مرویست که بنای اسلام بر پنج چیز است و آن نماز است و زکوة و حج و روزه ماه رمضان و ولایت

و شیعیان امامت و جمیع ابواب سنیان
امامت میفهمیده اند

گواهی دادن

و ولایت ائمه معصومین
صلوات الله علیهم

امر رسالت صلی الله علیه وآله هیچ واجبی آنقدر مبالغه نفرموده اند آن مبالغه که در امر ولایت فرمودند که بآواز بلند در غدیر خم فرمودند که من کنت مولاه فعلی مولاه که قریب هفتاد هزار
کس که با آنحضرت بودند همه شنیدند با سایر الفاظ دیگر که فرمودند و امر بمتابعت بقیه ائمه معصومین فرمودند چنانکه خواهد آمد و بسند صحیح و حسن کالصحیح از زراره منقولست
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که بنای اسلام بر پنج چیز است بر نماز است و زکات و حج و صوم و ولایت ائمه معصومین زراره گفت که عرض نمودم بخدمت
آنحضرت که از این پنج چیز کدام یک افضلست حضرت فرمودند که ولایت افضلست زیرا که ولایت کلید باقی فرایض است و امام بیان میکند کیفیت فرایض را گفتم بعد از
ولایت کدام افضلست حضرت فرمودند که نماز افضلست زیرا که حضرت سید الانبیا صلی الله علیه وآله فرمودند که نماز ستون دین شماست چنانکه خیمه و خانه بی ستون [illegible]
میشود همچنین دین بدون نماز دین نیست و از دست بیرون [illegible] گفتم بعد از نماز کدام فاضلتر است حضرت فرمودند که زکات چون حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید مقرون کرده
است نماز را با زکات و اکثر جاها که امر بنماز فرموده است بعد از آن امر بزکات فرموده است و ابتدا بنماز فرموده است چون آن افضلست و فرموده است که اقیموا الصلوة وآتوا الزکوة
و خواهد آمد که نماز بدون زکات مقبول نیست و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که دادن زکات گناهان را محو میکند گفتم بعد از آن در فضل کدام است حضرت
فرمودند که حج است زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که بر خداست بر مردمان حج خانه کعبه هر که زاد و راحله داشته باشد و کسی که کافر شود ترک حج پس بدرستی که حق سبحانه
تعالی بی نیاز است از عالمیان [illegible] و ابواب حج خواهد آمد و حضرت سید الانبیا صلی الله علیه وآله فرمودند که یک حج مقبول بهتر است از بیست نماز نافله و هر
که هفت شوط طواف کند و حساب آنرا نگاه دارد با حضور قلب باشد و دو رکعت نماز طواف را با حضور قلب بجا آورد حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و حضرت سید المرسلین
در روز عرفه و روز مزدلفه فرمودند آنچه فرمودند از فضایل بسیار که خواهد آمد گفتم که دیگر کدام افضلست حضرت فرمودند که روزه [illegible]

[illegible]

و یا مانند قوی منقولست از عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و بطریق صدوق بعبدالله صحیح است و ظاهر آنست که صدوق از کتاب او نقل کرده باشد که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که نیست نمازی که وقت آن داخل شود مگر آنکه ملکی مقرر است که می آید در برابر مردمان و فریاد میکند که ای گروه آدمیان
برخیزید و متوجه آتشهای شوید که بر پشتهای خود بسبب معاصی افروخته اید آن آتشها را بنور نماز فرو نشانید که نماز سبب محو سیئات میشود چنانکه اخبار
متواتره بر بعضی وارد شده است بالفاظ مختلفه إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ که حسنات مطلقا یا خصوص نمازها محو میکنند گناهان را و دخل رسول الله صلی الله علیه
و آله المسجد و فيه ناس من اصحابه فقال تدرون ما قال ربكم قالوا الله و رسوله اعلم فقال ان ربكم يقول ان هذه الصلوات الخمس المفروضات من صلاهن
لوقتهن و حافظ عليهن لقيني يوم القيمة و له عندي عهد ادخله به الجنة و من لم يصلهن لوقتهن و لم يحافظ عليهن فذلك الي ان شئت عذبته و ان شئت
غفرت له و بسند صحیح منقولست از فضیل بن یسار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله داخل شدند در مسجد و در آنجا جماعتی از اصحاب
آنحضرت بودند پس حضرت فرمودند که میدانید که حق سبحانه و تعالی چه فرموده است صحابه گفتند خدا و رسول اعلم اند پس حضرت فرمودند که پروردگار شما میفرماید که این نماز
پنجگانه واجب را هر که در اوقات خود بجا آورد و محافظت نماید بر ایشان یا آنکه با شرایط واجبه یا اعم از واجبه و مستحبات مؤکده بجا آورد چون بنده مرا در روز قیامت یابد
از برکت ملاقات کند یعنی ملاقات جزای عمل کند بجزای شایسته آن بنده را نزد من عهدی هست که او را داخل بهشت کنم البته چون من این وعده را کرده ام و وفا بوعده بر من
واجبست و مخالفت آن بر من محالست و کسی که این نمازها را در اوقات فضیلت یا اعم از آن بجا نیاورده باشد هر چند قضا کرده باشد علی الظاهر و یا محافظت بر آن ننموده
باشد پس کار آن بنده با منست اگر خواهم او را بعدل خود عذاب میکنم و اگر خواهم بفضل خود او را می آمرزم و همین مضمون در چند حدیث صحیح دیگر روایت از آنحضرت علیه السلام
و قال الصادق صلوات الله عليه ما يحاسب به العبد على الصلوة فاذا قبلت قبل سائر عمله و اذا ردت عليه رد عليه سائر عمله و قال صلوات الله عليه ان العبد
اذا صلى الصلوة في وقتها و حافظ عليها ارتفعت بيضاء نقية تقول حفظتني حفظك الله و اذا لم يصلها لوقتها و لم يحافظ عليها ارتفعت سوداء مظلمة تقول
ضيعتني ضيعك الله و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اول چیزی که حساب میکنند در روز قیامت بنده را حساب نماز است پس اگر نمازها مقبول شد باقی
اعمال را بتفضل قبول میکنند و اگر نماز مردود شد بر و سایر اعمال او مردود میشود پس حضرت فرمودند که هر گاه بنده نماز را باسمان میبرند روشن و پاکیزه و نماز بزبان حال
یا مقال میگوید که مرا حفظ کردی خداوند عالمیان ترا حفظ کند و اگر در وقت فضیلت یا اعم بجا نیاورده باشد و محافظت بر آداب و شرایط آن نکرده باشد یا در وقت
بجا نیاورده باشد پس ... آن نماز بالا میرود و در بعضی از نسخ بجای ارتفعت رجعت وارد شده است یعنی بر میگردد سیاه و تاریک و میگوید بدرا ضایع کردی حق سبحانه
و تعالی ترا ضایع کرداناد و این حدیث را شیخان از ابی بصیر روایت کرده اند بسند موثق و قریب باین صدوق روایت کرده است بسند قوی از هشام و چون سند هشام
صحیح است حکم بصحت آن میتوان کرد و مضمونش در فقه رضوی وارد شده است و صدوق و کلینی بسند صحیح روایت کرده اند از ابی بصیر و عمرو بن خارجه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که فرمودند که ملکی موکلست بر نماز بنده که کاری دیگر ندارد و چون بنده از نماز فارغ میشود آن ملک نماز را گرفته بالا میبرد پس اگر قابلیت قبول دارد مقبول میشود و اگر
قابلیت قبول ندارد بآن ملک خطاب میرسد که این نماز را رد کن بر بنده من پس آن ملک می آورد و بر روی او میزند و میگوید بدحال تو همیشه من تعب میکشم از جهت تو و
این اخبار تجسم اعمالست و استبعادی ندارد که چیزی در یک نشاه از قبیل اعراض باشد و در نشاه دیگر از قبیل جواهر باشد چنانکه مکرر زیاده از هزار مرتبه گرد و روز در
علوم حقیقیه منکشف شده است ... که در رویا آب را ... و امثال این وقایع فوق حد حصر بنده
شده است پس محتملست که در آن نشاه حکمی اعمال بصورت حوران و غلمان شوند و در قبر که عالم برزخ است بالعکس باشد و محتملست که حق سبحانه و تعالی بسبب اعمال صالحه
صور حسنه بیافریند و لیکن بعیدست از حیثیت ظاهر اخبار و عالم خراب و در واقع لازم نیست که حقیقت این را بدانند بلکه لازمست اعتقاد کردن که چنین میشود چون
اخبار متواتره بر آن واقع شده است و الله تعالی یعلم و اما بالا بردن ممکنست که مراد از بالا بردن نامه عمل باشد یا کنایه از قبول باشد و برگشتن کنایه از عدم قبول و ظاهر امر آنست که
قبول غیر مرتبه اجزا باشد یا آنکه نمازها با شرایط صحیحه از اخلاص تام و حضور قلب تام و سایر مستحبات مؤکده باشد مقبول میشود و بسبب آن سایر اعمال مقبول میشود و
محتملست که مراد از قبول در اینجا اجزا باشد یا آنکه مشتمل باشد بر واجبات و بس و اینمعنی نیز بسیار مشکلست چنانکه مشاهدست از اکثر فضلا و صلحا و سایر عوام که
آن از قرائت و سایر شرایطی که مذکور شد خواص اند چه جای عوام و قال الصادق صلوات الله عليه اقرب ما يكون العبد الى الله عز و جل و هو ساجد قال الله تعالى و اسجد
و اقترب بسند صحیح از آنحضرت علیه السلام منقولست که نزدیکترین احوال بنده بحق سبحانه و تعالی حالتی است که او در سجده باشد و صدوق تا اینجا از حدیث نقل کرده است ظاهر
آنست که استشهاد بآیه از صدوق باشد یا آنکه جزو حدیث باشد و این حدیث را با آیه کلینی رحمه الله تعالی در قوی کالصحیح روایت کرده و در صحیح از وشاء روایت کرده است از
امام رضا صلوات الله علیه و دور نیست که سهوا از نساخ شده باشد یا صدوق آیه را بحدیث حضرت صادق علیه السلام منضم کرده باشد و ظاهر آیه آنست که سجده کن و قرب بهم رسان
بحق از سجده و ممکنست که مراد از سجده نماز باشد یا سجده نماز باشد یا اعم از سجده نماز و سجده شکر باشد و این اظهر است و ممکنست که مراد این باشد که سجده یا نماز را
خالص سازد آنرا از جهت حق سبحانه و تعالی و لیکن اول اظهر است و قال ابو جعفر صلوات الله عليه ما بين عبد و بين شيء يقوم الى الصلوة الا انتشر بعده حتى

در وقت خود بجا آورد و محافظت کند بر وی آنکه با شرایط بجا آورد یا در وقت فضیلت بجا آورد یا نیاورد

مضمون ...

خالص

ما لکم ملا یکلم الملوک خلفهم و یدعون الله عز و جل لمحق یفرغ من صلوتهم و بسند قوی کالصحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر بنده از شیعیان ما که برخیزد نماز
الله سبحانه و تعالی بعدد سنیان یا بعدد جمیع شیعیان اثنی عشری از جمیع عالمیان فرشتگان میفرستند که در عقب او نماز کنند و از جهت او دعا کنند تا او از نماز فارغ
شود و روی عن الصادق صلوات الله عليه فريضة خير من عشرين حجة و حجة خير من بيت مملو ذهبا يتصدق به حتى يفنى و بسند قوی کالصحیح و بسند
موثق کالصحیح و قوی نیز منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از خانه پر از طلا که همه را
تصدق نمایند در راه رضای الهی تا آخر شود و در روایات اخر حتى لا يبقى منه شيء وارد است یعنی تا چیزی از آن نماند و چون این خبر بحسب ظاهر منافات دارد
با خبر مشهور افضل الاعمال احمزها و شک نیست در آنکه جفای حج بسیار بیش از نماز است علما توجیهات کرده اند این خبر را بآنکه بر تقدیر صحت مراد آنست که افضل هر عملی
مشکلترین آن عملست مثل صوم تابستان بهتر است از صوم زمستان و در نماز بر عکس و حج پیاده بهتر است از سواره و امثال این تاویلات و فی الحقیقه این شبهه عمر بن
الخطاب است که حی علی خیر العمل را از اذان انداخت که چون نماز بهتر از جهاد و حج باشد مردم ترک آنها میکنند و ملاعین اهل سنت که اهل بدعت اند متابعت آن ملعون نموده و ظاهر ساختند که اعتقاد
اینست که عمر اعلمست از خدا و رسول و نمیدانستند که ایشان چه خبر دارند از نماز و صعوبت آن چنانکه معلوم نیست که از صحابه آنحضرت صلی الله علیه و آله یک کس یکنماز با شرایط کرده باشد
بغیر از حضرت امیر المؤمنین و سایر معصومین صلوات الله علیهم چنانکه انشاء الله خواهد آمد پس نماز جهاد اکبر است با نفس و شیطان و مراتب شتی از جهاد اصغر مشکلتر است
دیگر آنکه هر کاه تمام فریضه بهتر از بیست حج باشد و حج مشتمل است بر دو فریضه تفضیل شیء بر نفس آن شیء و غیر آن لازم می آید و جواب گفته اند و لازم نمی آید که نماز یومیه بهتر
استبعادی نیست در آنکه نماز یومیه بهتر از نمازهای دیگر باشد چنانکه از اخبار نیز ظاهر میشود و ظاهرا آنست که مراد از بیست حج بیست حج قطع نظر از نماز باشد چون حق سبحانه
و تعالی از جهت هر فعلی از افعال حج ثوابی مقرر ساخته است ثواب که از جهت نماز مقرر ساخته است بهتر است از بیست برابر ثوابهایی که از جهت سایر اعمال حج مقرر ساخته است
چنانکه در بسیاری از اخبار چنین تاویل کرده اند مثل خبر نية المؤمن خير من عمله و غیر آن که انشاء الله تعالی خواهد آمد و حج حمل کرده اند حج را بر سنتی و ظاهرا مراد حج اکبر
باشد چون از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که یک حج بهتر است از دنیا و آنچه در آنست و یکنماز فریضه بهتر است از هزار حج و در این حدیث مراد حج سنتست
چه ممکنست که حمل کنند بر حج واجب و نسبت باشخاص مختلف باشد چون ظاهر آنست که شخصی که نمازش بهتر از هزار حج باشد او بهتر از دنیا و ما فیها باشد که در راه خدا صرف
نماید نماز او چون داشته باشد بر اشخاصی که نماز ایشان بهتر از بیست حجست و بعضی بهتر از خانه پر از زر که در راه خدا بدهد و این دادن را در هر دو صورت حمل کرده اند بر غیر صدقات واجبه
مثل زکات و خمس و ظاهر او کار بناشد چه استبعادی نیست در آنکه بعضی از سنتها بهتر از بعضی از واجبات باشد چنانکه ثواب سلام کردن بیشتر از ثواب جواب دادن نبود
هفت مرتبه با آنکه جواب واجبست و چنانکه مهلت دادن قرض دار پریشان واجبست و بخشیدن مال او سنتست و این سنت بهتر از آن واجبست چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده
است وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ و قال صلوات الله عليه اياكم و الكسل ان ربكم رحيم يشكر القليل ان الرجل ليصلي الركعتين تطوعا
يريد بهما وجه الله تعالى فيدخله الله بهما الجنة و انه ليتصدق بالدرهم تطوعا يريد به وجه الله عز و جل فيدخله الله به الجنة و انه ليصوم اليوم تطوعا يريد به
وجه الله عز و جل فيدخله الله به الجنة و بسند کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمودند زنهار که دور باشید از کسل و تنبلی در امور آخرت اخروی و دنیوی بلکه
که پروردگار شما مهربانست و اندک عملی را جزای عظیم میدهد بدرستی و راستی که بسیار است یا چنین است که بنده دو رکعت نماز میکند بقصد رضای الهی و حق سبحانه و تعالی
بسبب این دو رکعت نماز او را داخل میکند در بهشت و بدرستی که بنده یکدرم تصدق میکند بقصد سنت و غرضش محض رضای الهی است و حق سبحانه و تعالی او را داخل بهشت
میکند بسبب آن تصدق و بدرستی که یکروز روزه میگیرد و غرضش محض رضای حق سبحانه و تعالی است و حق سبحانه و تعالی او را بهشت میبرد و از این حدیث ظاهر میشود که
اهلیت اخلاص است بآنکه اصلا غرضش ثواب و خلاصی از عقاب نباشد و آنکه در بسیاری از اخبار بلفظ وجه واقع شده است بنا بر مجاز شایعست میان عرب و عجم که فلان
بروی فلان این کار را کرد یعنی محض خاطر او یا شرم از روی او کرد و اینمعنی حیاتست که در اخبار بسیار وارد شده است از حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات
الله علیهم که فرموده اند که عبادت را چنان کنید که گویا خداوند خود را می بینید پس اگر شما او را نمی بینید او شما را می بیند و ستلزم حضور قلب نیز هست چون هر کاه بنده خدا
خود را حاضر داند و از جهت او کاری کند البته با حضور قلب خواهد بود و حضور ما نماز که اکثرش مناجاتست با حق سبحانه و تعالی و هر کاه شخصی با دیگری سخن کند البته متوجه
او میشود و هر کاه سخن با جناب اعظم الاعظمین و اجل الاجلین کند و داند که با او مناجات میکند البته میباید که متوجه او باشد و در مناجات با او کاذب نباشد و در امثال وجهت
وجهی و ایاک نعبد و ایاک نستعین چنانکه مفصلا خواهد آمد در مواضع خود انشاء الله تعالی و احادیث در مذمت کسل در امور آخرت و دنیا بسیار وارد شده است
در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمودند که هر که تنبلی کند از وضو و غسل و نماز پس در هیچ چیز خوبی نیست از جهت امر آخرتش و کسی که کسل
ورزد از چیزی که معاش دنیوی او و آن باصلاح آید پس در هیچ چیز نیست از جهت امر دنیای او پس کسی که در هر دو کسل ورزد خسر الدنيا و الاخرة است و بعد از این در باب نماز
احادیث در مذمت کسل خواهد آمد و منع آن بدعاهاست و در دعاها بسیار وارد است الدعاء بحق سبحانه و تعالی بردن از کسل و قال الصادق صلوات الله عليه لا يجتمع الرغبة
و الرهبة في قلب احد الا وجبت له الجنة فاذا صليت فاقبل بقلبك على الله عز و جل فانه ليس من عبد مؤمن يقبل بقلبه على الله عز و جل في صلوته و دعائه

میکوشد

إلا أقبل الله عز وجل عليه بقلوب المؤمنين إليه وأيّده مع مودّتهم إيّاه بالجنّة و از آنحضرت م منقولست که جمع نمیشود رغبت برحمت الهی و خوف از بدیهای خود و از غضب الهی در دل احدی مگر آنکه بهشت از جهت او واجب میشود پس چون نماز کنی دل خود را متوجه حق سبحانه و تعالی کن تا رغبت و رهبت با آیات وعد و وعید ها حاصل شود یا با محاسبه حاصل میشود هر چند نفهمد معنی آیات را و اجتمع بهر رغبت پس بدرستی که نیست بنده مؤمنی که دل خود را در نماز متوجه حق سبحانه و تعالی کند مگر آنکه حق سبحانه و تعالی البته دلهای مؤمنان را مایل بمحبت او میکند و محبت مؤمنان سبب دعای ایشانست در دنیا و شفاعت ایشانست در آخرت و با آنکه فایده دنیویست و از این محبت حق سبحانه و تعالی بهشت نیز عطا میفرماید و صدوق در ثواب الاعمال بسند کالصحیح از آنحضرت م روایت کرده است که فرمودند که حق سبحانه و تعالی هر بنده را که عطا کند با ورع و پرهیزکاری با ترک محبت دنیا البته بهشت عطا میکند پس حضرت فرمودند که من دوست میدارم که هر یک از شما که متوجه نماز شوید دل خود را متوجه خداوند خود سازید و دل را مشغول امور دنیوی مگردانید که هر مؤمن که دل خود را در نماز متوجه خداوند سازد حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و رحمت بجانب او میکند و دوستی خود را در دلها او در می آورد و یا دوستی خود دلهای مؤمنان را مایل باو میکند که او را دوست دارند و مظنون اینست که هر دو یک حدیث باشد و تغییرات از نساخ شده باشد والله تعالی یعلم و علی ای حال ظاهر میشود که روح عبادت حضور قلبست و شکی نیست که عبادت بی حضور قلب مقبول نیست و سبب قرب نمیشود و مقصود اعظم از عبادات قرب بندگی است بجناب اقدس او و اگر نماز با حضور قلب باشد البته نماز سبب آن میشود که شیاطین از بنده دور شوند و از معاصی و مخالفت الهی واقع نشود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که إنّ الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنكر ولذكر الله أكبر یعنی بدرستی که نماز باز میدارد و منع میکند بنده را از جمیع قبایح و هر آینه ذکر حق سبحانه و تعالی از همه چیز اعظم است پس اگر در نماز بذکر الهی و با حضور قلب باشد مطالب دنیوی و اخروی و قرب الهی که اعظم مطالبست حاصل میشود و ظاهر آیه کریمه فویل للمصلين الذين هم عن صلوتهم ساهون یعنی وای بر نماز کنندگانی که دلهای ایشان متوجه جناب اقدس او نباشد و همچنین ظاهر آیه قد افلح المؤمنون الذين هم في صلوتهم خاشعون والذين هم عن اللغو معرضون نیز دلالت دارد یعنی بتحقیق که رستگار و فایز شدند مؤمنانی که در نماز خود با خشوع اند و آنجماعتی که از لغو اعراض کننده اند مطلقا خصوصا در نماز و آیات و اخبار در این معنی زیاده از حد حصر است ولیکن چون این معنی در نهایت صعوبت است نفس اماره و شیطان نمیگذارند که این معنی حاصل شود و بعید از لایل بر عدم از وجوب حق سبحانه و تعالی هم را بینا و شنوا کند تا فریب این دشمنان عظیم نخورند بجاه محمد و آله الطاهرین و قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا زالت الشمس فتحت أبواب السماء وأبواب الجنان واستجيب الدعاء فطوبى لمن رفع له عند ذلك عمل صالح و بسند صحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه و آله فرمودند که هرگاه زوال شمس شود که آفتاب از دایره نصف النهار بگذرد درهای آسمان گشوده میشود و درهای بهشت مفتوح میشود و دعا مستجاب میشود پس خوشا حال بنده که در این وقت عمل صالح او را بالا برند و ظاهر مراد از گشودن درهای آسمان و درهای جنان این باشد که در این وقت حق سبحانه و تعالی بنده گان را بعبادت خوانده و از جهت ایشان عبادات که سبب دخول بهشت است مقرر ساخته است و همچنین دعا را وارد شده است و دعا مستجاب میشود پس چون راه بنده گان بعبادت و دعا داده اند گویا که در آسمان را از جهت صعود اعمال ایشان و قبول دعوات ایشان گشوده اند و محتمل است که چون وقت نماز شود درهای آسمانها را بگشایند و در هر وقت نماز ها بگشایند چنانکه احادیث بسیار دلالت میکند بر آنکه آسمانها و درها از روی حکمت که مراد از سموات آسمانهای معنوی باشد چون آسمانهای صوری محل درهای ظاهرند آسمانهای معنوی محل درهای معنوی باشند و این معنی نزد این شکسته ظاهر تر است کما قال الحکیم الغزنوی آسمانهاست در ولایت جان کاردرمای آسمان جهان و اگر در امثال این عبارات عزم نکنند ظاهرا بهتر باشد والله تعالی یعلم و سأل معوية بن وهب أبا عبد الله صلوات الله عليه عن أفضل ما يتقرّب به العباد إلى ربّهم وأحبّ ذلك إلى الله عزّ وجلّ ما هو فقال ما أعلم شيئا بعد المعرفة أفضل من هذه الصلوة ألا ترى أنّ العبد الصالح عيسى بن مريم عليها السلام قال وأوصاني بالصلوة و با سانید صحیحه منقولست از ابن وهب که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع از بهترین چیزی که بندگان بآن تقرب جویند بپروردگار خود و محبوبترین آن نزد حق سبحانه و تعالی کدام است پس حضرت فرمودند که نمیدانم بعد از معرفت چیزی بهتر از این نماز را نمیدانی که بنده صالح الهی عیسی بن مریم ع گفت که حق سبحانه و تعالی مرا وصیت فرموده است و امر کرده بنماز و زکات تا زنده باشم و این تتمه در کافی هست و در اینجا نیز مراد است و بنا بر آنکه مراعات در نقل آیات و نشخ استشهاد آیه را ذکر نکرده است و این حدیث دلالت میکند بر آنکه بهترین اعمال معرفتست و مراد از آن معرفت واجبات از اعتقاد بوجود واجب الوجود و صفات ثبوتیه و سلبیه و معرفت نبی و ائمه صلوات الله علیهم و اعتقاد بجمیع آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است و ممکنست که شامل فروع دین نیز باشد و همچنین نیست که معرفت واجبات بلکه مندوبات و مکروهات و محرمات افضل عبادات است و اگرچه معرفت اصول دین اوجب باشد و اشاره بآن شد در فوائد ثلاثه و دلالت میکند بر آنکه بعد از معرفت نماز بهترین عباداتست و همچنین نیست که قربی که بنده را از نماز حاصل میشود از هیچ عبادت حاصل نمیگردد و آیات و اخبار متواتره بر این معنی وارد است و دلالت دارد بر آنکه بسیار بود که هر عبادات را از روی تقرب بجا آورند خصوصا نماز را و فضلا و علما در نیات قربة الی الله را اختیار کرده اند و معانی قربت قبل از این مذکور شد و همچنین نیست که هر چند اخلاص بیشتر باشد قرب بیشتر حاصل میشود و اعلی مراتب اخلاص فنای فی الله است که بنده را مرادی نباشد بغیر از رضای الهی و محبت او و مراد خود هیچ منظور نباشد حتی لذت قرب و این معنی منع عادیست بیرون رتبه محبت که عشق باشد و گذشت که بچه عنوان تحصیل آن میباید کرد و اما استشهاد بآیه از این است که حضرت عیسی که از پیغمبران اولوا العزم است میفرماید که حق سبحانه و تعالی مرا امر کرده است بنماز و زکات تا زنده باشم پس اگر چیزی در قرب بیشتر از نماز میبود امر

حق

حق سبحانه و تعالی بآن امر میفرمود و آنکه اول نماز را امر فرمود دلالت دارد بر آنکه اهتمام بشان آن بیشتر است و اما لفظ هذه الصلوة ظاهرا اشاره بنمازهای یومیه باشد و ممکنست که اشاره بجمیع نمازها باشد که حضرت سید المرسلین فرموده است یا اعم از آنها که آنحضرت و سایر انبیا صلوات الله علیهم فرموده باشند و لفظ هذه از جهت تعظیم باشد و لفظ هذه در هذه الصلوة جهت وأتى رجل رسول الله صلى الله عليه وآله فقال ادع الله أن يدخلني الجنّة فقال أعنّي بكثرة السجود و شخصی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله از خدا طلب کن که مرا داخل بهشت کند حضرت فرمودند که اعانت کن مرا بر این باب بسجود بسیار یعنی نماز یا مطلق سجود اول اظهر است که مراد نماز باشد و این حدیث را شیخ نیز بهمین عنوان ذکر کرده است بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و کلینی بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مردی بعضی از حجرهای پیغمبر بودند شخصی رسید و گفت یا رسول الله این خدمت را من بجا آورم حضرت باو گذاشتند تا چون فارغ شد حضرت فرمودند که مطلبی داری گفت بلی آرزوی من بهشت است حضرت سر بزیر انداختند و ظاهرا بوحی شد پس حضرت سر بالا کردند و فرمودند که بلی ضامن شدم بهشت را از جهت تو و آرزو داشت که برود حضرت فرمودند که ای بنده خدا مدد کن مرا بطول سجود یعنی نماز یا سجود طولانی کن تا شفاعت ما ترا آسان باشد چون گذشت که شفاعت ما بتارک الصلوة نمیرسد و هر چند نماز بهتر و طولانی تر است تا بلیت شفاعت بیشتر بهم میرسد و ظاهرا هر دو حدیث یک واقعه باشد و اختلاف باجمال و تفصیل است وروى محمد بن مسلم عن أبي جعفر صلوات الله عليه أنّه قال المصلّي له ثلاث خصال إذا قام في صلوته حفّت به الملائكة من قدميه إلى عنان السماء ويتناثر البرّ عليه من عنان السماء إلى مفرق رأسه وملك موكّل به ينادي لو يعلم المصلّي من يناجي ما انفتل و بسند کالصحیح منقولست از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر که فرمودند که چون نماز کننده نماز در ایستد از تسلیکان او را احاطه میکنند از محل ایستادن او تا اطراف آسمان و رحمت الهی بر او فایض میشود از اطراف آسمان تا فرق سر او و فرشته موکل میشود بر او و ندا میکند که اگر نماز کننده بداند که با که مناجات میکند هرگز از نماز فارغ نشود یا آنکه نماز را طول دهد یا همیشه مشغول نماز باشد و بهمین مضمون صدوق روایت کرده است از جبرئیل بن حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق ع و قریب باین روایت کرده است کلینی بسند کالصحیح از ابن خلیفه و بسند کالصحیح و بسند قوی کالصحیح از ابی حمزه از حضرت امام محمد باقر ع که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که چون بنده مؤمن مشغول نماز میشود حق سبحانه و تعالی نظر رحمت بر وی میکند یا متوجه او میشود برحمت تا از نماز فارغ شود و رحمت بر سر او سایه می اندازد از فرق سر او تا آسمان و ملائکه او را احاطه میکنند تا باطراف آسمان و ملکی را بر سر او موکل میکنند که با او خطاب میکند که ای نماز کننده اگر بدانی که نظر بسوی تو دارد و با که مناجات میکنی دل خود را بجانب غیر او نمیدادی و هرگز متوجه او باشی و از جای نمازت بجای دیگر نروی و این اخبار نیز دلالت بر آنکه میباید با حضور قلب باشد و قال أبو الحسن الرضا صلوات الله عليه الصلوة قربان كلّ تقيّ و بسند کالصحیح از آنحضرت و صورتا سانید معتبره از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم منقولست که نماز سبب قرب هر متقی و پرهیزکار است و اکثر علما حمل کرده اند نماز را بر نافله چون در حدیث کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم وارد است که فرمودند که نمازهای نوافل اسباب قرب مؤمنانست و چنانکه در حدیث گذشت که و انه لیتقرب الی بالنوافل و چنانکه از طرق عامه و خاصه از حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلام الله علیهم وارد است که نماز خیریست که حق سبحانه و تعالی از جهت بندگان خود مقرر ساخته است هر که خواهد کم کند و هر که خواهد بسیار کند یعنی اکر کم کند نقصان بخود رسانیده اند و حق آنست که عبارت اعم است از واجب و سنت و اشعار دارد بر آنکه شرط قبول آن تقویست چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که إنّما يتقبّل الله من المتّقين یعنی حق سبحانه و تعالی قبول نمیکند عبادت را مگر از پرهیزکاران بلکه ظاهر حصر معنی است چنانکه در حدیث معاذ خواهد آمد و علی ای حال شک نیست در آنکه هر چند بیشتر کنند قرب بیشتر حاصل میشود هرگاه با حضور قلب و اخلاص باشد چه ظاهر است که مشاهده است از جمعی که همیشه نماز میکنند و در مرتبه پنجاه سال بیش از آن اند و اصلا ایشان را قرب حاصل نمیشود بواسطه فقدان این دو شرط که اخلاص و حضور قلبست و قال الصادق صلوات الله عليه أحبّ الأعمال إلى الله عزّ وجلّ الصلوة وهي آخر وصايا الأنبياء صلوات الله عليهم فما أحسن من الرجل أن يغتسل أو يتوضّأ فيسبغ الوضوء ثمّ يتنحّى حيث لا يراه أنيس فيشرف الله عزّ وجلّ عليه وهو راكع أو ساجد إنّ العبد إذا سجد فأطال السجود نادى إبليس يا ويلاه أطاعوا وعصيت وسجدوا وأبيت و بسند صحیح از آنحضرت م منقولست که محبوبترین اعمال نزد خدا بعد از معرفت نماز است و این نماز آخر وصیتهای پیغمبرانست یعنی وقتی که همه از دنیا بیرون رفتند نماز میکردند و بیرون رفتند پس چه نیکوست که شخصی غسل کند اگر جنب باشد مثلا یا وضو بسازد اگر محدث باشد یا تجدید اگر وضو داشته باشد و کامل سازد وضو را بآنکه هر عضوی را دو مرتبه آب برزد و آب بهمه اعضای وضو برساند و با آنکه با اخلاص بجا بیاورد و اول اظهر است چنانکه گذشت پس بگوشه رود که هیچکس از انسان او را نبیند که مبادا خاطرش متوجه ایشان شود و از حضور قلب بیفتد یا آنکه ریائی در خاطرش خطور کند و حق سبحانه و تعالی او را ببیند که یا در رکوع و یا در سجود در اطاعت خود رسانید حال او کند بدرستی که چون بنده بسجده میرود یا بنماز مشغول میشود و آنرا طول میدهد شیطان فریاد میکند که وا ویلاه این دشمنان من اطاعت الهی کردند و من عصیان او کردم و ایشان سجده کردند و من ابا کردم و در کافی بلفظ مفرد وارد شده است در اطاع و عصی و در آن اظهر است و در حدیث صحیح وارد شده است که حضرت سید المرسلین فرمودند که هر که اسباغ وضو کند بنحوی که مذکور شد و نماز خود را نیکو کند بهمه شرایط از اخلاص و حضور قلب و طول آن و زکات مال خود را بدهد و غضب خود را نگاهدارد و زبان را نگاهدارد و استغفار کند و از گناهان خود استغفار کند و بغیر شرط جز این حاجت نیست باهل بیت رسول خدا صلوات الله علیهم

بجا آورد که با دوستان ایشان دوست باشد و با دشمنان ایشان دشمن و بعض ایشان از ایشان شود و در هر بابی پس بتحقیق که کامل کرده ایند است حقایق یا نماز و در هواب
بهشت از جهت و گشوده است از محروری که خواهد داخل بهشت شود یا آنکه اینها اسباب دخول جنات نعیم است که تفصیل آن کرده است و اینکه درین خبر وارد شده
است که گوشه رود ممکنست که مراد از آن نوافل باشد چون سنت که نوافل را در خانه خود واقع سازد و تعمیم اظهر است که زیرا که حضرت تعمیر نموده اند که جائی بناشد بلکه
فرموده اند بگوشه رود که انیسی او را مشغول نسازد پس منافات ندارد که اینمعنی در جماعت متحقق شود با آنکه از آشنایان که سبب شغل قلب او باشد دوری کند چون
ظاهر است که هر گاه نزدیک ایشان است خاطر او متوجه ایشان خواهد بود و از حضور قلب می افتد و قال رسول الله صلی الله علیه و آله مثل الصلوة مثل عمود الفسطاط
اذا ثبت العمود نفعت الاطناب و الاوتاد و الغشاء و اذا انکسر العمود لم ینفع وتد و لا طنب و لا غشاء و بسند کالصحیح منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله
فرموده اند که مثل و شبیه نماز مثل ستون خیمه است هر گاه ستون برپاست طنابها و وتدها و ... نفعت است و ان اظهر است و ظاهر از نساخ شده باشد یعنی
نافعست طنابها و میخها و پرده و خیمه و اگر ستون خیمه شکست نفع نبخشد میخ و نه ریسمان و نه خیمه یعنی قبول سایر عبادات موقوفست بر قبول نماز و خیمه ایمانست
که بنای آن بر عبادات است و شعاری دارد با آنکه اگر نماز کند و صحیح نباشد نیز فایده ندارد اعمال دیگر بلکه اگر مقبول نباشد اعمال دیگر مقبول نمیشود چنانکه گذشت و
چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که ستون دین نماز است و اول چیزی که فردای قیامت از اعمال بنی آدم در آن نظر
میکنند نماز است پس اگر نماز او صحیح است نظر میکنند در باقی اعمال و اگر صحیح نباشد در بقیه اعمال او نظر نمیکنند و قال صلوات الله علیه انما مثل الصلوة فیکم کمثل السری
و هو النهر علی باب احدکم یخرج الیه فی الیوم و اللیلة یغتسل منه خمس مرات فلم یبق الدرن مع الغسل خمس مرات و لم یبق الذنوب مع الصلوة خمس
مرات و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند بدرستی و تحقیق که مثل نماز در میان شما مانند نهریست که در در خانه شما باشد و هر روز پنج
مرتبه در آن نهر غسل کنند و بدن خود را بشویند پس چنانکه با غسل پنج مرتبه چرک در بدن نمیماند با پنج مرتبه نماز گناهان نمیماند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است ان
الحسنات یذهبن السیئات یعنی اعمال حسنه گناهان را محو میکند و حق سبحانه و تعالی فرموده است که نماز کنید در دو طرف روز و عبادات شب را بجا آورید بدرستی که حسنات
سیئات را محو میکند و ظاهر آیه آنست که هر حسنه سیئه را محو میکند و اگر قرینه ما قبل را رعایت نمایند و احتمال هم میرسد یعنی آنکه هر نمازی سیئات قبل را محو میکند و بر طبق
احادیث بسیار از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است و شیخ طبرسی بسیاری از آن اخبار را در ضمن این آیه و آیات دیگر نقل کرده است و احتمال دیگر
متعلق بجمله الجرم باشد که آن عبادات شب است و بر مضمون نیز اخبار روایت شده است که خواهد آمد و علی ای حال منافات با عموم ندارد زیرا که ممکنست که عبادات شب
و مطلق عبادات که افراد حسنات اند بر سبیل مثال واقع شده باشد و مضمون حدیث متن را شیخ طوسی بسند موثق کالصحیح نقل کرده است از حضرت سید المرسلین ص
بعبارت اوضح و افصح از عبارت متن و قال الصادق صلوات الله علیه من قبل الله منه صلوة واحدة لم یعذبه و من قبل الله له حسنة لم یعذبه و بسند حسن
کالصحیح از آنحضرت منقولست که هر که حق سبحانه و تعالی یک نماز او را قبول کند او را عذاب نمیکند و کسی که یک حسنه او را قبول کند او را عذاب نمیکند و در حدیث صحیح از حضرت امام
محمد باقر منقولست که اگر شخصی یک نماز تمام بجا آورد حق سبحانه و تعالی همه نمازهای او را قبول میکند هر چند باقی ناتمام باشد و اگر همه نمازها تمام نکرده باشد و همه را فاسد
کرده باشد حق سبحانه و تعالی هیچ عبادت او را قبول نمیکند و حساب نمیکند و در حساب در نمی آورد نه فرایض او را و نه نوافل او را زیرا که نافله را بعد از فریضه قبول میکنند بلکه
نوافل از جهت اتمام فرایض مقرر شده است و هر گاه فرایض را ادا نکرده باشد نافله چگونه مقبول شود و از جمله شرایط قبول حضور قلب است چنانکه در حدیث صحیح از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که از نماز بنده گاه هست که نصف آنرا بالا میبرند یا ثلث آنرا یا ربع آنرا یا خمس آنرا و بالا نمیبرند مگر آنقدر را
که دل بنده با حق سبحانه و تعالی باشد و ما مامور شده ایم بنوافل مگر از جهت اتمام فرایض و منقولست در حدیث صحیح از محمد بن مسلم که گفت بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه عرض نمودم که عمار ساباطی روایت از شما میکند که حضرت فرمودند که ... عرض نمودم که میگوید سنت فریضه است حضرت فرمودند که چه میگوید و چه حد
من چنین نگفته ام بلکه گفتم که هر گاه بنده نماز کند و دلش متوجه نماز باشد و چیزی در خاطر خود نگذراند و سهو نکند بقدر آنکه بنده متوجه است حق سبحانه و تعالی حق سبحانه
و تعالی باو رو کند و فیض از آنجا قابل است پس بسا باشد که نصف را بالا برند یا ربع یا ثلث یا خمس آنرا و ما مامور شده ایم بنوافل مگر از جهت اتمام فرایض و در حدیث صحیح از
فضیل منقولست که حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما فرمودند که ترا نیست از نمازت مگر آنچه در آن متوجه حق سبحانه و تعالی باشد پس اگر در
تمام نماز دل مشغول بجز حق سبحانه و تعالی باشد یا غافل شود ... و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق
که فرمودند که هر که دو رکعت نماز کند که بداند که چه میگوید یعنی از اول نماز تا آخرش با حق سبحانه و تعالی باشد چون فارغ شود هر گناهی که داشته باشد همه محو شود و در
حدیث موثق از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که دو رکعت نماز سبک با حضور قلب بهتر است از عبادت یک شب تا صباح که بی حضور قلب باشد
و احادیث بسیار از ابی بصیر و ابو حمزه و غیر ایشان منقولست از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که از نماز آنقدر مقبولست که دل با حق سبحانه و تعالی باشد و حق سبحانه
و تعالی تمام میکند فرایض را بنوافل و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که چون بنده بنماز برخیزد حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و رحمت بسوی او

میکند

میکند و نظر بسوی او دارد تا سه مرتبه ملتفت نشود یعنی با آنکه چشم را بغیر موضع سجود اندازد و یا دل را متوجه غیر کند پس چون سه مرتبه التفات میکند حق سبحانه
و تعالی نظر از او بر میدارد و در بحث سهو خواهد آمد احادیث ازین باب و در فقه رضوی نیز بهمین عنوان مذکور است بلکه این مضمون متواتر است و شکی درین نیست
و یکی از شرایط قبول آنست که نماز را در اول وقت بجا آورد چنانکه در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که والله بسیار است
که بنده پنجاه سال نماز میکند و حق سبحانه و تعالی یک نماز او را قبول نمیکند پس چه چیز ازین بدتر است والله که اگر این قسم نماز از جهت همسایگان خود بکنید قبول نخواهند
کرد باعتبار سبک کردن آن نماز بدرستیکه حق سبحانه و تعالی خوب است و قبول نمیکند مگر خوب را و چون قبول کند چیزی که آنرا استخفاف کنند و سبک بجا آورند و در حدیث
صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که چون بنده بنماز بر میخیزد و نماز را سبک میکند حق سبحانه و تعالی میفرماید بفرشتگان که نظر نمیکنید باین بنده من که گویا اعتقادش
اینست که غیر من کارهای او را میتواند ساخت نمیداند که برآوردن حاجات او بدست منست و بطرق متعدد از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که همیشه شیطان از
مؤمن تا محافظت مینماید نمازها را که با آداب و شرایط در اوقات فضیلت آن بجا می آورد و چون ضایع میکند نمازها را جرات بیاید و بر او مسلط میشود و او را بگناهان عظیم می
اندازد و در حدیث صحیح وارد شده است از فضیل که گفت از حضرت امام محمد باقر سوال کردم از تفسیر آیه الذین هم علی صلوتهم یحافظون که حق سبحانه و تعالی مدح کرده است جمعی را
بآنکه ایشان محافظت مینمایند بر نماز خود چه نماز است حضرت فرمودند که مراد از آن نمازهای واجبست که با شرایط و ارکان در اوقات فضیلت بتأنی و خضوع و اخلاص بجا آورند
گفتم که در ترتیب بآن مدح کرده است جمعی را که الذین هم علی صلوتهم دائمون کدامست حضرت فرمودند که مراد از آن جمعی اند که مداومت مینمایند بر نوافل که نوافل یومیه را ترک نمیکنند بلکه
چون نوافل را میکنند گویا همیشه نماز میکنند یا آنکه همیشه تطوعات میکنند چنانکه حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم هر شب هزار رکعت نماز میکردند و در حدیث کالصحیح از
آنحضرت هم منقولست که مؤمن که محافظت نماید بر نمازها با آنکه با آداب و شرایط بجا آورد و در اوقات فضیلت واقع سازد او از جمله غافلان نیست و بسند معتبر از حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که فرمودند که هر چیزی را رویی هست و روی دین شما نماز است پس باید که روی دین خود را قبیح نکنید بتضییع نماز و هر چیزی را بینی است و
بینی نماز شما تکبیرات است پس اگر تخفیف دهید بعضی از تکبیرات نماز را دین خود را بینی بریده کرده خواهید بود و کریه منظر خواهد بود بمنزله شخصی که بینی او را بریده باشند و بر این
قیاس هر فعلی از افعال نماز را اگر خوب بجا نیاورد بمنزله آنست که عضوی از اعضای نماز را مقطوع ساخته اید و بسبب آن دین شما ناقص میشود و در حدیث حسن کالصحیح در
کالصحیح از حضرت امام محمد باقر هم منقولست که روزی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نشسته بودند در مسجد که شخصی داخل شد و مشغول نماز شد و رکوع و سجود آنرا تمام
بجا نیاورد پس حضرت فرمودند که منقاری بر زمین زد مانند منقار بر زمین زدن کلاغ والله که اگر این شخص بمیرد و نمازش چنین باشد هر آینه بر غیر دین من مرده خواهد بود و باسانید
قوی کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که نماز خود را ضایع مکنید بدرستیکه هر که نماز خود را ضایع کرد حق سبحانه و تعالی او را حشر میکند با قارون و
هامان و حق سبحانه و تعالی لازمست که او را داخل جهنم کند با منافقان پس وای بر کسی که محافظت نکند بر نماز خود و ادای سنت آن و حضرت فرمودند که چون روز قیامت حساب کنند
اول چیزی که از بنده از آن سوال میکنند از نماز است که تمام بجا آورده است یا نه و الا او را بجهنم می اندازند و در حدیث صحیح از هرون بن خارجه مرویست که من عرض نمودم
از شیعیان بعضی حضرت امام جعفر صادق هم و بسیار مدح او کردم حضرت فرمودند که نماز او چگونه است یعنی خوبی هر شخصی بخوبی نماز او ظاهر میشود و در حدیث کالصحیح از حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که بدترین دزدان دزد نماز است که تخفیف دهد نماز خود را و امثال این احادیث بسیار است بهمین اکتفا شد و یکی از شرایط قبول تقوی است
چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که انما یتقبل الله من المتقین و گذشت آیه و بعضی از اخبار و در حدیث قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که هر که بعضی
از اشعار هجو مؤمنان بخواند حق سبحانه و تعالی نماز آن روز او را قبول نمیکند و اگر در شب بخواند نماز آن شب را قبول نمیفرماید و در احادیث صحیح و حسن و موثق و قوی متواتر وارد شده
است از حضرات سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم که هر که شراب بخورد تا آنکه مست شود حق سبحانه و تعالی نماز او را چهل روز قبول نمیفرماید مگر آنکه توبه کند و در
روایت جمال العارفین ابن فهد مسند از معاذ بن جبل که گفت ردیف حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بودم که ناگاه حضرت روی بجانب آسمان کردند و فرمودند که سپاس و
ستایش خداوندی را سزاست که حکم میکند در میان خلقش هر چه میخواهد پس فرمودند که ای معاذ گفتم لبیک یا رسول الله ... بهترین مؤمنان از پیغمبران و غیر ایشان و دیگر فرمودند که ای
معاذ گفتم لبیک یا رسول الله که پیشوای خیر و داعی بحق ... فرمودند که ... حدیثی که بهتر است خود را از آن خبر بدهد اگر حفظ نمایی ترا نفع خواهد کرد
اگر آن عمل نمایی و اگر بشنوی و آن عمل نکنی حجت بر تو تمام شده خواهد بود و عذری نخواهی داشت نزد حق سبحانه و تعالی پس فرمودند که خداوند عالمیان هفت فرشته آفریده است
پیش از آنکه آسمانها را بیافریند پس در هر آسمانی فرشته مقرر ساخته است و او را بعظمت خود بزرگ گردانیده است و بر هر دری از درهای آسمانها فرشته دربان آن آسمان گردانیده
پس حافظان اعمال عمل بنده را میبرند و آن عمل را نوریست مثل نور آفتاب تا آنکه بآسمان اول میرسند و حفظه خوبی آن عمل و بسیاری آنرا ذکر میکنند پس ملک دربان آن ملک
دربان آسمان اول میگوید که بایستید و این عمل را بر روی صاحبش زنید من ملک غیبتم پس کسی که غیبت کرده باشد نمیگذارم که عمل او از اینجا بالا رود و پروردگارم چنین فرموده است
پس روز دیگر حافظان عمل عملی را بالا میبرند که صالح باشد و نور او بسیار باشد و بزرگ باشد پس تا آسمان اول میبرند و از آسمان اول میگذرانند تا بآسمان دوم میرسند پس ملک آسمان دوم میگوید
که بایستید و این عمل را بر روی صاحبش زنید چون غرض اینست از عمل دنیا بوده است که حق سبحانه و تعالی ... من صاحب دنیام نمیگذارم که عمل چنین کسی از من

بگذرد پس حضرت فرمودند که حافظان اعمال عمل بنده را بالا میبرند که از آن شعوب و خوشحال باشد بسبب نماز و صدقه که از ایشان خوش آمده باشد از کثرت معجب تا بآسمان سیم پس رسند
پس ملک میگوید که بایستید و این عمل را بروی صاحبش زنید و بر پشت او زنید من ملک صاحب تکبرم این مرد اگر چه این اعمال کرده است ولیکن در مجالس بر مردمان تکبر
میکند پروردگارم امر کرده است که نگذارم که عمل چنین کسی از من درگذرد پس فرمودند که حافظان عمل عمل بنده را بالا میبرند که منور باشد مانند ستارگان درخشنده در آسمان
و آن عمل را صدائی باشد به تسبیح و از آن روزه و حج باشد تا بآسمان چهارم رسند آن ملک گوید که بایستید و این عمل را بر رو و شکم صاحبش زنید من ملک عجبم این مرد در نفس
اینست که کاری کرده است و از عمل خود خوشنود است پروردگارم امر کرده است که نگذارم که عمل او از من درگذرد پس حضرت فرمودند که حافظان عمل عملی را بالا میبرند مانند عروسی که
او را بخانه شوهر برند و از آسمانها بگذرانند تا بآسمان پنجم رسند و آن عمل مشتمل باشد بر جهاد و صدقه میان دو نماز و آن عمل روشن باشد مانند آفتاب پس ملک گوید که بایستید
من ملک حسدم بر میدارید این عمل را و بر روی صاحبش زنید و در گردنش بیاویزید و بر بدوش بیندازید این مرد حسد میبرد علما و عباد را که از جهت حق سبحانه و تعالی عمل میکنند و چون
جمعی را میبیند که در علم یا عمل بر وی زیادتی دارند حسد ایشان میبرد و میخواهد که ایشان بهتر از او نباشند بر میدارید این عمل را و در گردنش آویزید و آن عمل صاحبش را لعنت میکند پس
فرمودند که حافظان عمل عملی را بالا میبرند تا بآسمان ششم رسند پس ملک گوید که بایستید من صاحب رحمتم این عمل را بر روی صاحبش زنید و چشمهای دل او را کور کنید چون صاحب
این عمل رحم ندارد و اگر ببیند بنده از بندگان الهی را که گناهی میکند یا ضرری بوی میرسد شماتت و خوشحالی میکند پروردگارم امر کرده است که نگذارم که عمل این از من
بگذرد پس حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که حافظان عمل عملی را بالا میبرند با علم و اجتهاد و ورع و پرهیزکاری و آن عمل را صدائی باشد مانند صدای رعد و روشنی داشته باشد
مانند برق و سه هزار فرشته با آن عمل باشند پس میبرند او را تا آسمان هفتم ملک گوید که بر میدارید این عمل را و بر روی صاحبش زنید من ملک حجابم و مانعم هر عملی را که خالص از
جهت حق سبحانه و تعالی نباشد و غرض این شخص اینست که بلند مرتبه باشد نزد بزرگان و او را در مجالس بخوبی یاد کنند و آوازه صلاح او در شهرها فاش شود پروردگارم امر
کرده است که نگذارم که عملی از من بگذرد که خالص نباشد لله پس فرمودند که حافظان عمل عملی را بالا میبرند که از آن خوشنود باشند و مشتمل باشد بر حسن خلق و خاموشی از ما لا یعنی
و بر ذکر بسیار و مشایعت کنند او را ملائکه آسمانها و آن هفت فرشته با ایشان تا حجب رسند و از آنها درگذرند تا بجائی رسند که در آنجا عرض نمایند عمل را بر حق
سبحانه و تعالی و همگی شهادت دهند نزد حق سبحانه و تعالی و همگی شهادت دهند نزد حق سبحانه و تعالی که این بنده بخوبی مشغول عمل و دعاست پس خطاب رسد که شما حافظان
عمل بنده اید و من مطلع بر دل و ضمیر او هستم غرض این بنده خالص نبود از جهت من لعنت من بر او باد پس ملائکه گویند که بر او باد لعنت تو و لعنت ما راوی گوید که معاذ گریان شد و گفت
صلوات الله علیه و آله عرض نمودم که چگونه و چگونه از عهده این شرایط بیرون آییم آنحضرت فرمودند که اقتدا کن به پیغمبر خود در یقین ای معاذ معاذ گفت گفتم تو رسول خدائی
و من معاذم چگونه توانم مثل تو بودن حضرت فرمودند که اگر در عمل تو تقصیری باشد پس قطع کن زبان خود را از غیبت برادران مؤمن و از حاملان قرآن و بار گناهان خود را
بر دوش خود گذار و بر دوش برادران مگذار یعنی عیب ایشان که در برادران ای بینی چون مؤمن آینه مؤمن است و خود را بخوبی یاد مکن بمذمت کردن برادران و خود را بلند
مگردان بپست کردن ایشان و ریا مکن بعبادت و دنیا را داخل آخرت مکن یا آنکه کارهای آخرت را از جهت دنیا بکنی و در مجالس فحش مگو که مردمان از زبان تو بترسند و ملاحظه از تو کنند و هرگاه
در کسی با تو باشند با یکی از ایشان سرگوشی مکن که سبب آزردن آن دیگر شود و بر مردمان بزرگی مکن که خیرات دنیا از تو قطع میشود و در دعا آزار مؤمنان مباش که سگان جهنم
در جهنم خواهند درید چنانکه حق سبحانه و تعالی ایشان را یاد کرده است در قرآن معاذ گفت پس من گفتم که طاقت این اعمال دارد حضرت فرمودند که هر که را حق سبحانه و تعالی بر او آسان کند
آسان میشود راوی گوید که ندیدم معاذ این حدیث را میخواند مانند کسانی که تلاوت قرآن کنند و چنانکه این حدیث دلالت میکند بر آنکه میباید که اعمال بد نکنند تا اعمال خوب ایشان
مقبول باشد دلالت بر اخلاص نیز میکند که عمل را لله واقع سازد و این از همه واجبتر است بلکه شرط صحت عبادات است و عدم ریا که شرط قبول است آنست که آدمی در هیچ عملی
ریا نکند تا آن عملش مقبول باشد هر چند این عمل را خالصا لله کرده باشد و عدم ریا در این عمل شرط صحت این عملست چنانکه اخبار متواتره وارد شده است از آنجمله در
حدیث صحیح از علی بن جعفر مرویست که شنیدم از برادرم حضرت امام موسی کاظم از آبای بزرگوار خود صلوات الله علیهم که حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله فرمودند که جمعی را امر
کنند که بآتش جهنم برند پس حق سبحانه و تعالی خطاب کند بمالک جهنم که ای مالک آتش را بگو که پاهای ایشان را نسوزاند که این پاها بسا بجانب مسجد رفته و رویهای ایشان را نسوزاند
که عبادت از چشم و دهان و گوش است چون آب وضو را تمام میکردند خصوصا در صحراهای سرد و در فصول زمستان بجای فرج و جبهه است یعنی رو و دهان ایشان را نسوزاند و دستهای
ایشان را نسوزاند چون این دستها را بدعا برداشته اند و زبانهای ایشان را نسوزاند چون بزبانها تلاوت قرآن میکردند پس خازن جهنم با ایشان گوید که ای شقیان حال شما چه بود
که بجهنم کرده اند شما را با آنکه اعمال خیر بسیار کرده اید ایشان گویند که ما اعمال را از جهت غیر حق سبحانه و تعالی میکردیم پس خازن با ایشان گوید که بگیرید ثواب اعمال خود را از
کسانی که اعمال را از جهت ایشان کرده اید و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پرسیدند که فردای قیامت نجات در چه چیز است حضرت فرمودند
که نیست نجات مگر در آنکه با خدا مکر نکنید که اگر مکر کنید حق سبحانه و تعالی نیز با شما مکر میکند با آنکه شما را بجهنم میبرد و گمان کنید که خوبید و عبادات شما را بجهنم میبرد
و در روایت دیگر وارد است که ایشان را نزدیک بهشت برند و ایشان گمان داشته باشند که بهشت میروند پس ایشان را بجهنم برند و مکر الهی اینست که آنچه ایشان مکر کنند و دعای درو
بر ایشان بگشاید که ایشان گمان کنند که از خوبی ایشانست و در واقع سبب زیادتی عصیان ایشان شود و حضرت فرمودند که هر که با خدا و رسول خدعه میکند حق سبحانه و

تعالی

تعالی با او خدعه میکند و ایمان را از او خلع میکند و فی الحقیقه اگر داند فریب میدهد خود را پس گفتند یا رسول الله خدعه با حق سبحانه و تعالی کدام است حضرت فرمودند که آنست
که آدمی اعمالی که حق سبحانه و تعالی امر بآن کرده است از جهت غیر حق سبحانه و تعالی بجا آورد پس زنهار که از خدا بترسید و ریا مکنید که ریا شرک است و روز قیامت ریاکننده را بچهار
نام بخوانند و میگویند که ای کافر ای بدکار ای فاسق ای زیانکار عملت باطل شد و اجرت ضایع گشت و در این روز ترا از رحمت الهی بهره نخواهد بود برو و مزد خود را از کسی بگیر که
این عمل را از جهت او کرده و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر وارد شده است که عملی نیست مگر بنیت و همچنین احادیث حسنه و قویه وارد شده است که هیچ عملی بی نیت
نیست و هر کسی راست آنچه نیت کرده است و احادیث گذشت و خواهد آمد مجملا آنچه در آیات و اخبار وارد است همین نیت قربت است که واجب است و اما نیت وجوب و ندب و اداء
و قضا و قصر و اتمام را دلیلی نیست که دلالت بر وجوب آن کند و اگر بکند بد نیست از جهت خروج از خلاف و در حدیث صحیح از یونس بن عبد الرحمن منقولست از یونس بن عمار که
گفت نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که شخصی از آنحضرت سوال کرد که هرگاه شخصی در خلوت نماز کند و عجبی بخاطرش رسد چونست حضرت فرمودند
که هرگاه در اول نماز قصدش رضای الهی بوده است اینها ضرر ندارد باید که نماز را تمام کند علی رغم شیطان و این وسواس شیطانست و در حدیث حسن کالصحیح مرویست از عبد الله
بن مغیره که در کتاب حریز دیدم که گفت که من فراموش کردم که در نماز واجبم تا برکوع رفتم و از خاطرم رفت و قصد نماز سنت کردم پس حضرت فرمودند که نیت اول معتبر است که
با آن قصد متوجه نماز شده بوده ای پس اگر اول بقصد نماز واجب شروع در نماز کرده باشی و بعد از آن شک کنی که از اعمال واجب بگذاردم یا سنت یا قصد سنت کرده باشی
نیت اول را اعتبار کن و اگر بقصد نافله شروع کرده باشی و بعد از آن نیت واجب کرده باشی نیت نافله صحیح است و در نافله و اگر شروع در نماز فریضه کرده باشی و بخاطرت آید که
نافله نکرده ای فریضه را تمام کن و بر مضمون که مدار بر اول نماز است و آن نیت معتبر است حدیث موثق کالصحیح و قوی کالصحیح وارد شده است و اصحاب بآن عمل نموده اند
فی الحقیقه این نیت نیت وجوب و ندب نیست بلکه نیت تعیین است که چه نماز است و نیت تعیین لازم و واجبست اجماعا و نیت وجوب که در آن خلاف است آنست که
قصد نماز ظهر کنی آیا شرط است که قصد نماز ظهر واجب کنی یا نیت نماز ظهر کافیست و حق آنست که کافیست و همچنین خلاف شده است که هرگاه قصد نماز ظهر واجب کردی
شرط است که قصد کنی که این ظهر واجب را لوجوبه واقع میسازم یا لوجه وجوبه و این خلاف از این ناشی شده است که متکلمان گفته اند که میباید که عبادت را واقع سازد از جهت
آنکه واجب است یا از جهت وجه واجب شدن که آن شکر منعم است یا از آنجهت که عبادات ظاهری لطفند در عبادات باطنی یعنی چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که بندگان
با او باشند و کمالات معنویه داشته باشند از کرم و اخلاص و شفقت علی خلق الله این عبادات ظاهره را مقرر ساخته است که تا چون این عبادات را بجا آورند آن حالات
حاصل شود و متکلمان این معانی را بعوض نیت قربت بدلایل عقلی مقرر ساخته اند و جمعی از بعض غافل شده اند و اینها را با نیت قربت جمع کرده اند و علی ای حال شبهه نیست
که هرگاه نیت قربت را بکنند از همه مجزیست و احتیاج باینها نیست و اگر کسی بکند ضرر ندارد و بر تقدیر لزوم اجماعست که نیت لفظ نیست و خطور بال نیست بلکه آن نیت
باعث فعلست و آن معنی اختیاری نیست مگر آنکه مقدمات آنرا حاصل کنند بریاضات و مجاهدات تا آنکه بنده هر چه کند غرضش اطاعت و فرمانبرداری الهی باشد چنانکه
گذشت و قال صلوات الله علیه کان رسول الله صلی الله علیه و آله یقول من حبس نفسه علی صلوة فریضة ینتظر وقتها فصلاها فی اول وقتها فاتم رکوعها
و سجودها و خشوعها ثم مجد الله عز و جل و عظمه و حمده حتی یدخل وقت صلوة اخری لم یلغ بینهما کتب الله له کاجر الحاج المعتمر و کان من اهل علیین
و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میفرمودند که هر که حبس کند نفس خود را بر نماز فریضه بانتظار وقت آن بکشد تا نماز
در اول وقتش بجا آورد و رکوع و سجود و خشوع نماز را تمام بجا آورد پس تعقیب کند نماز را با آنکه تمجید الهی کند بصفاتی که دلالت بر عظمت الهی کند مثل لا حول و لا قوة الا
بالله العلی العظیم و تعظیم الهی کند بصفات عظمت و حمد الهی کند بصفات کمالیه مثل الحمد لله رب العالمین مثلا تا آنکه وقت نماز دیگر در آید و در میان دو نماز حرف
بی فایده نگوید بنویسد حق سبحانه و تعالی از جهت او ثواب کسی که حج و عمره را بجا آورده باشد و از اهل علیین گردد که اعلی مراتب بهشت است و چون در حدیث سابق بود
شاید که نماز بهتر از بیست حج یا هزار حج است و ظاهر این حدیث یک حج و عمره است چند وجه میتوان گفت یکی آنکه مقصود حج بجا آوردن است که بیست حج باشد یا هزار حج و
دیگر آنکه ممکنست که ثواب یک حج و عمره از جهت انتظار وقت باشد و سایر مستحبات با آنکه در این حدیث ضم شده است آنکه از اهل علیین باشد و ممکنست که این معنی زیادتی کند بر بیست
حج و احتمالی دیگر هست که چون در نظر اکثر مردمان خصوصا سنیان ثواب حج و عمره عظیم است و اگر بیست یا هزار را بشنوند حمل بر اغراق خواهند کرد مجمل فرمودند که
منافات ندارد یک حج با هزار حج چون یک در ضمن هزار هست و ممکنست که بسبب استحقاق یک حج باشد و باقی بسبب تفضل باشد و آن نظر باشخاص مختلف شود یا یک حج
واجب باشد و زاید حج سنت والله تعالی یعلم و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مرویست که هر که انتظار کشد بعد از نماز تا وقت نماز دیگر داخل شود از
جمله زایران حق سبحانه و تعالی است و بر حق سبحانه و تعالی لازمست که گرامی دارد زایر خود را و بدهد باو هر چه سوال کند و در خبر کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
وارد شده است که فرمودند که انتظار نماز بعد از نماز گنجی است از گنجهای بهشت و از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه منقولست که هر که اهتمام دارد بوقتهای نماز لذت دنیا
او کامل نمیشود یعنی چندان لذت از یعنی میباید که لذتهای دنیا محو میشود نزد او یا آنکه میباید که لذات دنیا را ترک کند تا این سعادت او را حاصل شود و عنقریب احادیث در
فضیلت اول وقت نیز خواهد آمد و قد اخرجت فیها الاخبار مسندة مع ما رویت فی معناها فی کتاب فضایل الصلوة و تحقیق که اخبار که در اینجا مرسل ذکر کرده ام

آنرا ذکر نکرده ام این اخبار را با اسانید خود و سایر اخبار که درین باب وارد است در کتاب فضایل نماز ذکر کرده ام و اصطلاح محدثین است که چنین اخبار را بجای ذکرت ذکر
بکنند چون از کتب بیرون آورده اند و در آنجا مجملا ذکر کرده اند و مذکور شد سابقا که درچنین جاها روایت مجهول است یعنی شایع بن نقل کرده اند و جمعی که معلوم نیست حال ایشان
یا روایت مجهول شد و ایشان ندانسته اند از اصطلاح ایشان بی خبرند و احادیث در فضل طول دادن رکوع و سجود و قنوت وارد شده است و انسب ذکر آنهاست در ابواب آینده اگر
چه بعضی در اینجا نیز ذکر میکنند **باب** علة وجوب خمس صلوات فی خمس مواقیت ماهیت و علت واجب شدن پنج نماز در پنج وقت و چون جزم بصحت این اخبار
نیست اکثر علما اینها را نکته بعد از وقوع میدانند و علتش را بر تقدیر صحت حق سبحانه و تعالی میداند و کسانی که خازنان علم الهی اند و محتملست که در واقع اینها صحیح باشد و علت
باشد لیکن جزم بطرفین نمیتوان کرد و اگر این اخبار صحیح باشد نیز جزم بعلیت نتوان کرد چون اکثرش را اهل کتاب از یهود و نصاری سؤال کرده اند و ممکنست که حضرات نبی و ائمه صلوات
الله علیهم موافق آنچه در کتب ایشانست جواب فرموده باشند تا سبب اسلام ایشان شود چون اکثر اوقات سبب اسلام ایشان همین بوده است و بنا برین ما اول خواهد بود که
آنچه نزد شماست چنین است و اگر چه بعضی اوقات چنین گفته اند که آنچه نزد شماست اینست و آنچه موافق واقعست و نزد ماست اینست بجهة آنکه ایشان حکمای الهی اند و در هر
آنچه موافق حکمت بوده است سخن میفرموده اند محمد بن یعقوب کلینی و شیخ طوسی رضی الله عنهما که ذکر کرده اند اینها را یا از جهت عدم صحت باعتقاد ایشان یا از جهت عدم
معتد بها بلکه آنچه متروکست آنست که مانند هرچه خدا کرده است وجهی دارد والله روی عن الحسن بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما انه قال جاء نفر من الیهود الی
النبی صلی الله علیه وآله فسأله اعلمهم عن مسائل فکان مما سأله انه قال اخبرنی عن الله عز وجل لای شیء فرض الله عز وجل هذه الخمس الصلوات فی خمس مواقیت علی امتک فی
ساعات اللیل والنهار مرویست بسند معتبر از حضرت امام حسن که فرمودند که جمعی از یهودان بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله آمدند و اعلم ایشان ده مسئله
از حضرت پرسید و از جمله آن مسایل این بود که خبر ده مرا که بچه علت حق سبحانه و تعالی این پنج نماز را در پنج وقت بر امت تو واجب گردانید در ساعات روز و شب و فی الحقیقه
سؤالست از اصل وجوب و از تخصیص این ساعات و ساعت جزوی از اجزای شب و روز است و اصطلاحات در آن مختلفست اما ساعات مستقیمه جزوی از بیست و چهار جزو
از شبانروز است و هر ساعتی شصت دقیقه است و هر دقیقه شصت ثانیه است و هر ثانیه شصت ثالثه است و هکذا و گاهی اطلاق میکنند بر جزوی از دوازده جزو از روز خواه
روز بلند و خواه کوتاه و همچنین در شب و گاه هست اطلاق میکنند بر وقتی که مختلفست بزیاده و کم چنانکه وارد شده است در اخبار که از صبح تا طلوع آفتاب یکساعتست و
دعای خاص در آن مستحبست چنانکه شیخ در مصباح ذکر کرده است و گاه هست که اطلاق میکنند بر جزوی چنانکه متعارفست نزد عرب و عجم که میگویند یکساعت نزد فلان نشستیم
یا یکساعتست که فلان رفت و اگر چه نیم ساعت یا دو ساعت مستقیم باشد و گاه هست که مجموع شب و روز را قسمت میکنند بر بیست و چهار جزو و هم چنین [illegible] چنانکه اخبار در آن
گذشت و اصطلاحات دیگر نیز هست نزد منجمان فقال النبی صلی الله علیه وآله ان الشمس عند الزوال لها حلقة تدخل فیها فاذا دخلت فیها زالت الشمس فیسبح کل شیء
دون العرش بحمد ربی جل جلاله وهی الساعة التی یصلی علی فیها ربی جل جلاله ففرض الله علی وعلی امتی فیها الصلاة وقال اقم الصلاة لدلوک الشمس الی غسق اللیل و
هی الساعة التی یؤتی فیها بجهنم یوم القیامة فما من مؤمن یوافق تلک الساعة ان یکون ساجدا او راکعا او قائما الا حرم الله جسده علی النار پس حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه وآله فرمودند که آفتاب را حلقه هست نزد زوال که در آنجا داخل میشود و این حلقه بنا بر مشهور دایره ایست موهومه که در میان حقیقی مشرق و مغرب اعتدال توهم کرده اند و
میان مشرق و مغرب مرور میکند و نیز صحیح است زیرا که [illegible] سمت مشارق و مغارب دور و قرب و بعد از اعتدال دور [illegible] مراد دایره ایست بعد از آن دایره از جانب مغرب که آنرا دایره
حقیقی است زوال شده است و چون از آن دایره بیرون رود زوالست و ممکنست که منجمان دایره باشد و تا داخل شود زوال شود و اگر تا داخل شده است بیرون بیرون رود و زمانی
نمیشود و لیکن چون مشهور شد برما محتاج است بر خلاف دایر [illegible] رعایت میباید کرد پس چون داخل میشود در آن دایره زوال میشود پس هرچه هست در میان عرش تسبیح
و تحمید پروردگار من در آن آید و میگویند سبحان الله و بحمده و این تسبیح بر حقیقی است [illegible] چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که و ان من شیء الا یسبح
بحمده یعنی هرچیز که هست از موجودات بزبان حال یا مقال تنزیه پروردگار خود میکنند یا تحمید یعنی هر من حیث الامکان و الحدوث میگویند [illegible] که از آفریده
و او را بابیست و جسم نیست و در مکان نیست و در جهت نیست بجهة از جمیع نقایص مبراست و بجمیع کمالات موصوفست پس تسبیح و تنزیه ایشان معرفست بتحمید ایشان که
صفات سلبیه و صفات ثبوتیه همه دلالت میکنند و لله المثل [illegible] بزبانی که ما نمی فهمیم و جمعی گفته اند که [illegible] آنست که چون در تسبیح
تنزیه الهی میکنند متوهم میشود که ایشان بجزوی خود این تسبیح میکنند [illegible] بتحمید میکنند که تسبیح ما از توفیقات و عطایات اوست [illegible] که حمد و مراد
و آنچه واقعست که دون عرش تسبیح میکنند [illegible] آنست که عرش و غیر آن مراد باشد و [illegible] مراد از عرش علم باشد و مراد از دون عرش معلومات الهی بوده باشد [illegible]
از دون تو عرش باشد چون عرش محیط بتسبیح و تحمید مشغولست ما دون عرش در این اوقات تسبیح گویند و این ساعتیست که پروردگار عظیم الشان من صلوات و رحمت
فیوض قدسیه بر من نازل میسازد و بسبب آنکه بر من [illegible] چنانکه حدیث لولاک لما خلقت الافلاک بر آن دلالت میکند [illegible] عالمیان [illegible]
است که بر من و بر امت من واجب گردانیده است و فرموده است که اقامت کن نماز را در وقت زوال آفتاب تا نصف شب چنانکه گذشت و این ساعتیست که در روز قیامت جهنم را در
محشر می آورند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که و جیء یومئذ بجهنم و چون در آن روز آفتاب حرکت ندارد و بر سمت الراس است گویا که همیشه زوالست و ممکنست که در آن

روز

روز نیز زوالی داشته باشد یا چون نصف روز که بیست و پنج هزار سالست میکشد جهنم را می آورند چنانکه خاصه و عامه روایت کرده اند از ابو سعید خدری که چون آیه نازل شد
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله متغیر شد و حالی عجیب از روی آنحضرت شاهد شد که صحابه ترسیدند که مبادا حضرت هلاک شود و چون هر وقت که چنین حالت
معنویه واقع میشد علاج آنرا حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه میکردند شخصی از صحابه خود را بحضرت امیرالمؤمنین رسانید و گفت یا علی دریاب حضرت را که حالتی
حالتی آنحضرت را دست داد پس حضرت امیرالمؤمنین خود را رسانیدند و از پشت سر حضرت را در بر گرفتند و میان هر دو دوش حضرت را بوسه زدند پس گفتند یا نبی الله پدر و مادرم
فدای تو باد امروز چه چیز حادث شد پس حضرت فرمودند که جبرئیل آمد و این آیه را برمن خواند که جهنم را در صحرای محشر حاضر آورد راوی گفت که من گفتم چگونه جهنم را آورند
حضرت فرمودند که هفتاد هزار مهار دارد و هفتاد هزار فرشته هر یک مهاری را میکشند پس چنان محشر را بر هم زند که اگر او را بگذارند اهل محشر را بسوزانند پس متوجه جهنم شوم جهنم
گوید که یا محمد مرا با تو چکار است زیرا که حق سبحانه و تعالی گوشت ترا بر من حرام کرده است پس در آن حالت همه کس نفسی نفسی گویند و محمد گوید امتی امتی و آوردن جهنم
که شعبه از شعبهای او باشد یا شعله از شعلهها یا زبانه از زبانها باشد و نیز ممکنست چون زمین را تبدیل میسازند بزمین دیگر پس ممکنست که آنقدر فراخ سازد که آنرا بمجالس
داشته باشد یا آنکه جهنم بسیار مثل خواهد بود و همه را مانند جهنم در میان آن در خواهند آورد اعاذنا الله و سایر المؤمنین منها پس هر یک از وقت و ساعت زوال در سجود یا رکوع
یا قیام باشد یا آنکه هنوز نماز اینجا نشین کرده باشد که اول ظهر مشغول نافله شود یا آنکه تا دو قدم از ساعت هفتم است و دو قدم بعد از آن ساعت هشتم است و این جهاد
مدعا بین ساعت زوال میگویند چون نماز ظهر و نوافلش در آن واقع میشود البته حق سبحانه و تعالی آتش دوزخ را بر وجود او حرام گردانده و اما صلوة العصر فهی الساعة التی اکل
آدم فیها من الشجرة فاخرجه الله عز وجل من الجنة فامر الله عز وجل ذریته بهذه الصلوة الی یوم القیامة واختارها لامتی فهی من احب الصلوات الی الله عز وجل
و اوصانی ان احفظها من بین الصلوات و اما نماز عصر پس وقت آن ساعتیست که حضرت آدم از شجره تناول کرد و بنی نهی وارد شده بود بر او که نخورد و بهتر است [illegible]
آنست که آن درخت گندم بود و بعضی گفته اند که درخت انگور بود و بعضی شجره حسد گفته اند و بعضی شجره علم بعضها و قدر گفته اند و در حدیث صحیح از عبدالسلام هروی منقولست
که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما عرض نمودم که یا ابن رسول الله بیان فرمایید که شجره که حضرت آدم و حوا از آن تناول نمودند چه چیز بود چون خلاف
میگویند که گندم بود و بعضی روایت کرده اند که انگور بود و بعضی روایت کرده اند که درخت حسد بود حضرت فرمودند که همه حقست چون درخت بهشت مثل درختهای دنیا نیست بلکه
انواع بارها بر میدارد یا میوه اش همه مزه دارد و خاصیتش انواع علوم است بدرستیکه چون حق سبحانه و تعالی حضرت آدم را بزرگ گردانیدند [illegible] و ملائکه را امر کرد که بجهت او سجده کردند
او را در بهشت در آورد در خاطر حضرت آدم در آمد که آیا حق سبحانه و تعالی بهتر از من کسی را آفریده باشد پس حق سبحانه و تعالی چون مطلع بود بر خطور بال او خطاب فرمود که ای آدم سر
بالا کن و نظر کن بساق عرش پس دید که در آنجا نوشته است که لا اله الا الله محمد رسول الله علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین و زوجه او فاطمه سیدة نساء العالمین و الحسن و
الحسین سیدا شباب اهل الجنة اجمعین پس آدم گفت ای پروردگار من اینها کیستند پس حق سبحانه و تعالی فرمود که اینها از ذریت تواند و بهتر از تواند و بهتر از جمیع خلایق
و اگر ایشان نبودند ترا نمی آفریدم و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی آفریدم مبادا زنهار که نظر با ایشان کنی بچشم حسد که اگر نظر کنی هر آینه ترا از بهشت بیرون
کرد پس حضرت آدم بچشم حسد با ایشان نظر کرد و آرزو کرد منزلت ایشان را پس شیطان سبب شد که از شجره منهیه تناول نمودند و بر حوا مسلط شد چون بچشم حسد
آرزوی منزلت حضرت فاطمه زهرا را کرد و او نیز از شجره منهیه تناول کرد چنانکه آدم کرد پس حق سبحانه و تعالی ایشان را از بهشت بیرون کرد و بزمین فرستاد بدانکه این
حسد نسبت با شان ایشان نیست چون مسمی است بغبطه که آرزوی منزلت دیگری کند و سلب آن نعمت را از محسود نخواهد و حسد آنست که بخواهد که محسود آن نعمت را
داشته باشد و لیکن نسبت بانبیا غبطه مکروه است و نسبت بجلالت ایشان نامناسبست و اگر گناه یا عصیان یا معصیه بر آن اطلاق کنند بر سبیل مجاز است چنانکه وارد
است که حسنات ابرار سیئات مقربانست چنانکه روایت کرده است شیخ صدوق که عبدالسلام هروی که چون مأمون جمع کرد علمای یهود و نصاری و مجوس و صابیان را و حضرت ابو الحسن علی
بن موسی الرضا صلوات الله علیه را ملزم ساخت از کتب ایشان علی بن محمد بن جهم برخاست و گفت یا ابن رسول الله آیا قایلی بعصمت پیغمبران حضرت فرمودند بلی گفت پس چه
معنی دارد قول حق سبحانه و تعالی و عصی آدم ربه فغوی و سایر آیات که در خطاهای انبیا وارد شده است حضرت فرمودند که از خدا بترس و گناه را بر انبیای خدا نسبت مده
و قرآن را برای خود تفسیر مکن زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که نمیداند تأویل متشابهات قرآن را مگر خدا و راسخان در علم که ائمه اند صلوات الله علیهم اما حضرت آدم پس حق
سبحانه و تعالی او را از جهت خلافت زمین آفریده بود و او را بنا فرموده بود که در بهشت باشد و بنا بود که از حضرت آدم واقع شد در بهشت واقع شد نه در زمین و مخالفت بهشت سبب
استحقاق دخول نار نیست پس ترک اولی بود که از آنحضرت صادر شد در بهشت پیش از نبوت و خلافت زمین و حکمت الهی اقتضا کرد که حضرت آدم را مجبور گرداند تا آنکه
باشد از جهت بیرون آمدن از بهشت و سکنای زمین و حصول انبیا و اوصیا از صلب آنحضرت پس چون حق سبحانه و تعالی او را بزمین فرستاد از ترک اولی [illegible] آنحضرت
و در مدت عمر هزار سال که چهل سال یک مکروه از آنحضرت صادر نشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده که ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین الخبر و از این خبر
بسیاری از مشکلات حل میشود و در توریة بوده است [illegible] مذکورست که شجره علم قضا و قدر بوده که چون حضرت آدم تناول کرد [illegible] و بسبب تفکر در آن فساد
از خلایق [illegible] و میشوند و اخبار صحیحه [illegible] نهی وارد شده است از تفکر در آن بجهة چون حضرت آدم را از بهشت بیرون آوردند حق سبحانه و تعالی امر کرد ذریت حضرت

آدم

آدم را که نماز عصر را بجا آورند تا روز قیامت و حق سبحانه و تعالی این نماز را اختیار کرد از جهت امت من و این نماز از محبوبترین نمازهاست نزد حق سبحانه و تعالی و مرا امر کرد بمحافظت
آن از میان نمازها و ظاهر این حدیث آنست که مراد از نماز وسطی نماز عصر است و حدیث زراره مذکور اول باب صلوة گذشت ظاهرش آنست که مراد از نماز وسطی نماز جمعه است یا ایم
از جمعه و ظهر و سایر ایام و در حدیث حسن کالصحیح وارد است از عبد الله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه این آیه را چنین خواندند حافظوا علی
الصلوات والصلوة الوسطی وصلوة العصر و محتمل است که این حدیث را حمل بر این کنیم که عصر و نماز وسطی اند اگرچه ظهر اهم باشد چون عصر در میان نمازهای جهریه واقع شده است در میان
روز واقع میشوند خصوصا هرگاه نسخه چنین باشد که والصلوة الوسطی وصلوة العصر چنانکه گذشت و در این صورت صادق است که حق سبحانه و تعالی امر بمحافظت او کرده است و اما
اگر از باب صلوات دلالت ندارد بر آنکه او محبوبتر باشد بلکه دلالتش بر خیرانی اظهر است باعتبار تعظیم و اگرنه بیاید که حضرت آنرا نگویند و اما بنا بر حدیث آخر که علی بن ابراهیم
در تفسیر خود ذکر کرده است و او ندارد ممکنست که واو از قلم ناسخ افتاده باشد و بر تقدیر عدم واو از آیه ظاهر شود که صلوة عصر وسطی باشد و از حدیث ظاهر شود که ظهر صلوة
وسطی است پس عصر و صلوة وسطی باشد بآیه و حدیث و شکی نیست در آنکه حکمی هست در مخفی بودن آن پس اولی محافظت بر نماز جمعه و ظهر و عصر تا بید غد عمل بآیه کرده
باشد و در فقه رضوی مذکور است که اول نمازی که حق سبحانه و تعالی واجب کرد نماز ظهر روز جمعه بود و مشهور است با آنکه جمعه وسطی است یعنی افضل والله تعالی یعلم و اما صلوة
المغرب فهی الساعة التی تاب الله عز وجل فیها علی آدم علیه السلام وکان ما بین ما اکل من الشجرة وبین ما تاب الله عز وجل علیه ثلثمائة سنة من ایام الدنیا وفی ایام
الآخرة یوم کالف سنة ما بین العصر الی العشاء وصلی آدم ثلث رکعات رکعة لخطیئته ورکعة لخطیئة حوا علیهما السلام ورکعة لتوبته ففرض الله عز وجل هذه
الثلث رکعات علی امتی وهی الساعة التی یستجاب فیها الدعاء فوعدنی ربی عز وجل ان یستجیب لمن دعاه فیها وهی الصلوة التی امرنی ربی بها فی قوله تبارک وتعالی
فسبحان الله حین تمسون وحین تصبحون یعنی که نماز شام پس وقت آن ساعتی است که حق سبحانه و تعالی توبه حضرت آدم را قبول فرمود و از وقتی که از شجره خورده بود تا وقتی که توبه او را
قبول کردند سیصد سال بود و آن از عصر تا شام بود و در ایام آخرت روزی هزار سال است از ابتدای روز تا چاشت که دویست سال باشد یا سیصد سال علی الخلاف ملائکه در
سجده حضرت آدم بودند و چون سر برداشتند تا میان روز که سیصد سال باشد یا دویست سال مشغول تعلیم ایشان بود حضرت آدم و دویست سال دیگر که از ظهر بود تا عصر
مشغول حوا و نعمات جنت بودند پس چون توبه کرد بتوسل بآل عبا که انوار ایشان را دیده بود و اسمای ایشان را ملاحظه نموده بود در ساق عرش و گفت الهی بحق محمد و علی و فاطمه
و حسن و حسین که توبه مرا قبول کن و حق سبحانه و تعالی توبه او را قبول فرمود در ابتدای شام و حضرت آدم سه رکعت نماز کرد یکرکعت از جهت کفاره گناهان خود و یکی از جهت کفاره
گناه حوا و یکرکعت شکر از قبول توبه پس حق سبحانه و تعالی واجب کرد این سه رکعت را بر امت من و این ساعتی است که دعا مستجاب میشود پس حق سبحانه و تعالی وعده کرد بمن که
مستجاب کرداند دعای هر کرا که حق سبحانه و تعالی را بخواند از جهت هر مطلبی که بخواهد در این ساعت و این نمازیست که پروردگار من مرا بآن امر فرموده است در آنجا که فرموده است فسبحان
الله حین تمسون وحین تصبحون یعنی پاک یاد کنید خداوند خود را در وقت شام و در وقت صبح و در حالت نماز یا آنکه اهل نماز تنزیه حق سبحانه و تعالی است از هرچه لایق بآن
نیست چون نماز دلیل بندگیست مر خداوند تعالی را و واجب الوجود منزهست از هر نقصی یا آنکه مراد سبحان الله گفتن است یا از سبحان الله صلوات است یعنی نماز کنید از جهت خداوند سبحانه
و تعالی نماز را از رکوع خوانده و سجود خوانده و قرآن خوانده و قنوت خوانده و در اینجا تسبیح خوانده از جهت اشتمال آن بر هر یک از اینها از باب تسمیه کل باسم جزو و تتمه آیه اینست وله الحمد
فی السموات والارض وعشیا وحین تظهرون و حال آنکه اوست مستحق محامد در آسمانها و در زمین و نماز کنید در وقت خفتن و در حینی که داخل میشوید در ظهر و بنابراین عصر محذوف
بظهر و بعضی گفته اند که مراد از عشی نماز عصر است و مراد از تمسون شام و خفتن است و اکثر بر آنند که مراد اینست که در این اوقات تسبیح و تحمید الهی بجا آورید و همچنین در آیه کریمه و
سبح بحمد ربک قبل طلوع الشمس وقبل الغروب ومن اللیل فسبحه وادبار النجوم جمعی گفته اند که مراد از تسبیح پیش از طلوع آفتاب نماز صبح است و پیش از غروب نماز ظهر و عصر
است و مراد از تسبیح شب نماز شام و خفتن است و مراد به پشت کردن ستارها که اول شام طالع اند نماز شب است بعد از نصف شب یا ادبار نجوم بل بغروب و نماز نافله صبح است
امثال این آیات بسیار است که دلالتش صریح نیست و مدار بر احادیث و ضرورت دین مبین در وجوب نمازهای پنجگانه و نوافل آن و در حدیث حسن کالصحیح وارد است که مراد از ادبار
نجوم نافله صبح است و مراد از ادبار سجود دو رکعت نافله بعد از شام است و انشاء الله بعد از این تفاسیر آیات در موضع خود خواهد آمد و اما صلوة العشاء الآخرة فان
للقبر ظلمة ولیوم القیمة ظلمة امرنی ربی عز وجل وامتی بهذه الصلوة لتنور القبر ولیعطینی وامتی النور علی الصراط وما من قدم مشت الی صلوة العتمة الا حرم
الله عز وجل جسدها علی النار وهی الصلوة التی اختارها الله تعالی وتقدس ذکره للمرسلین قبلی و اما نماز خفتن پس بدرستی که قبر را ظلمتی عظیم است و روز قیامت را ظلمتی
عظیم است پروردگار من تعالی شانه امر کرده است مرا و امت مرا باین نماز تا این نماز قبر را منور کرداند و بمن و امت من نوری کرامت کند از جهت گذرانیدن صراط قیامت و از هیچ قدمی بسوی
نماز خفتن رود بمساجد از جهت نماز جماعت یا مطلقا الا آنکه حق سبحانه و تعالی آن بدن را بر آتش دوزخ حرام کرداند و این نمازیست که حق سبحانه و تعالی اختیار کرده است از جهت
پیغمبران مرسل که پیش از من بوده اند و خواهد آمد که هر که در تاریکی بمساجد رود حق سبحانه و تعالی در روز قیامت او را روشنائی کرامت فرماید و هر که در روزهای گرم روزه دارد و تشنگی
کشد در روز قیامت تشنگی نکشد و در اکثر ثوابها ما مثل مرتبت و اما صلوة الفجر فان الشمس اذا طلعت تطلع علی قرنی شیطان فامرنی ربی عز وجل ان اصلی قبل طلوع الشمس
صلوة الغداة وقبل ان یسجد لها الکافر لتسجد امتی لله عز وجل وسرعتها احب الی الله عز وجل وهی الصلوة التی تشهدها ملائکة اللیل وملائکة النهار یعنی اما نماز

صبح پس بدرستی که چون آفتاب طالع میشود طالع میشود از میان دو قرن شیطان یعنی بت پرستان طرفین او یا بت پرستان از جن و انس یا آنکه شیطان تخت خود را در محل
طلوع آفتاب میگذارد تا چون آفتاب بیرون آید آفتاب پرستان آفتاب را سجده کنند شیاطین گویند که بنی آدم مرا سجده میکنند یا آنکه چون اطاعت شیطان میکنند در آفتاب
پرستیدن میگوید که من ایشان را در بند خود در آورده ام چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که آیا با شما عهد نکرده ام که شما عبادت شیطان مکنید که او دشمن ظاهر است
و نگفتم که مرا عبادت کنید بمخالفت شیطان بدرستی که راه من راه راستست و شما را به بهشت میبرد پس پروردگار من مرا امر کرد که پیش از طلوع آفتاب او را عبادت کنم
پیش از آنکه کفار سجده آفتاب کنند تا امت من سجده کنند خداوند عالمیان را و زود کردن نماز صبح نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر است تا سبب آن شود که در هر شب دو نامه
عمل بنده نوشته شود چون ملائکه شب میروند که بر بروند و ملائکه صبح زود بیایند و حاضر شوند نماز صبح را در نامه عمل بنده بنویسند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ان قرآن
الفجر کان مشهودا یعنی بدرستی که نماز صبح مشهود است یعنی حاضر میشوند نزد او فرشتگان شب تا در آخر نامه عمل شب بنویسند و ملائکه روز تا در اول نامه عمل روز بنویسند
مسئلة اخری فی الآیة وهی ما رواه الحسین بن ابی العلاء عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال لما اهبط آدم من الجنة ظهرت به شامة سوداء فی وجهه
من قرنه الی قدمه فطال حزنه وبکاؤه علی ما ظهر به فاتاه جبرئیل علیه السلام فقال له ما یبکیک یا آدم فقال من هذه الشامة التی ظهرت بی قال قم یا آدم فصل فهذا وقت
الصلوة الاولی فقام فصلی فانحطت الشامة الی عنقه فجاءه فی الصلوة الثانیة فقال قم فصل یا آدم فهذا وقت الصلوة الثانیة فقام وصلی فانحطت الشامة
الی سرته فجاءه فی الصلوة الثالثة فقال یا آدم قم فصل فهذا وقت الصلوة الثالثة فقام فصلی فانحطت الشامة الی رکبتیه فجاءه فی الصلوة الرابعة فقال
یا آدم قم فصل فهذا وقت الصلوة الرابعة فقام فصلی فانحطت الشامة الی قدمیه فجاءه فی الصلوة الخامسة فقال یا آدم قم فصل فهذا وقت الصلوة الخامسة
فقام فصلی فخرج منها فحمد الله واثنی علیه فقال جبرئیل علیه السلام یا آدم مثل ولدک فی هذه الصلوة کمثلک فی هذه الشامة من صلی من ولدک فی کل یوم ولیلة خمس
صلوات خرج من ذنوبه کما خرجت من هذه الشامة علت دیگر منقولست از جهت پنج نماز و آنرا روایت کرده است حسین بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمود
که چون حضرت آدم ع را از بهشت بدنیا فرستادند خال سیاهی بهم رسید در روی آنحضرت و از سر تا پا را فرو گرفت پس آنحضرت بسیار حزین و گریان شد از جهت آن سیاهی پس
جبرئیل ع آمد و گفت ای آدم چرا گریه میکنی حضرت فرمود که بسبب این سیاهی که بهم رسیده است من ظاهر شده است جبرئیل گفت که ای آدم برخیز و نماز کن که این وقت نماز اولست آدم برخواست
و نماز کرد و پس آن خال فرو آمد تا بناف او پس در وقت نماز سیم آمد و گفت ای آدم برخیز و نماز کن که این وقت نماز سیم است پس برخواست و نماز کرد و پس آن خال آمد تا
زانوهای حضرت آدم ع پس جبرئیل ع در وقت نماز چهارم آمد و گفت ای آدم برخیز و نماز کن که این وقت نماز چهارم است پس برخواست و نماز کرد و آن خال آمد تا قدمها
پس در وقت نماز پنجم آمد و گفت ای آدم برخیز و نماز کن که این وقت نماز پنجم است پس برخواست و نماز کرد و خال بالکلیه زایل شد پس حضرت آدم حمد و ثنای الهی را بجا آورد و شکر
زوال این خال کرد پس جبرئیل گفت ای آدم مثل فرزندان تو در این نمازها مثل تست در این خال هر که از فرزندان تو در هر شبانروزی این پنج نماز را بکند از گناهان بیرون میآید
چنانکه تو از این خال پاک شدی بدانکه چون مقربان در نهایت صفا اند بیک ترک اولی که از ایشان صادر میشود ارواح ایشان مکدر میشود و آن کدورت باطنی تاثیر میکند در بدن
و چون متوجه الهی میشوند کدورت باطنی زایل میشود و بعد از آن کدورت ظاهری هم زایل میشود چون صفای ایشان بر کثافت خود غالب نیست در بدن ایشان ظاهر
میشود و حکمت الهی بر چنین اقتضا میکند تا آنکه بمرتبه ایجاب نرسد و اگرنه حق سبحانه و تعالی قادر است که بی تغیر لطف هم عطا نماید چنان که از ایشان معصیت صادر نشود
و در آن صورت ما تعیینات خواهد بود و مستحق ثواب نخواهند شد و اما معصومان صفای روح تاثیر در ترویح بدن ایشان میکند که بدن ایشان بمنزله روح ایشان لطیف
میشود چنانکه سایه ندارند و پیش و پس ایشان و خواب و بیداری ایشان یکسانست چنانکه خواهد آمد که اینها از خصایص حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین است صلوات
الله علیهم و بدن ایشان خاک نمیشود و شیعیان که بمرتبه ولایت میرسند ایشان را نیز از این حالات بهره یابند و خود از احوال خود که در کدورت و سیاهی اند بعین الیقین می بینند
اینها از تفضل الهی است که چون از خفی وارد شود فی الحال در مقام تدارک آن در آیند و جمعی که از اصحاب الیمین اند ایشان را بسبب صغایر تنبیهات واقع میشود و بیدار
میشوند و بالهامات و رؤیای صادقه بآن مطلع میشوند و بزودی بازگشت میکنند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم
مبصرون یعنی چون شیاطین بر ایشان دست می یابند متذکر و بینا میشوند و در مقام توبه و انابت و استعاذت بجناب اقدس الهی در می آیند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده
است که الهام میفرماید حق سبحانه و تعالی بایشان راه خوب و بد را رستگار کسیکه در مقام تدارک و تزکیه نفوس خود در می آیند و در این باب آیات و اخبار بسیار
وارد شده است و شمه از آنها در شرح صحیفه کامله مذکور شده است علة اخری لوجوب الصلوة کتب الرضا علی بن موسی صلوات الله علیهما الی محمد بن سنان فیما
کتب من جواب مسائله ان علة الصلوة انها اقرار بالربوبیة لله عز وجل وخلع الانداد وقیام بین یدی الجبار جل جلاله بالذل والمسکنة والخضوع والاعتراف
والطلب للاقالة من سالف الذنوب ووضع الوجه علی الارض کل یوم اعظاما لله جل جلاله وان یکون ذاکرا غیر ناس ولا بطر ویکون خاشعا متذللا راغبا طالبا
للزیادة فی الدین والدنیا مع ما فیه من الایجاب والمداومة علی ذکر الله عز وجل باللیل والنهار لئلا ینسی العبد سیده ومدبره وخالقه فیبطر ویطغی ویکون فی ذکره
لربه جل وعز وقیامه بین یدیه زجرا له عن المعاصی ومانعا له من انواع الفساد علت دیگر از جهت وجوب نماز آنست که حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات

آن خال آمد تا گردن پس در وقت نماز
دویم آمد و گفت ای آدم برخیز و نماز
کن که این وقت نماز دویم است پس
برخواست و نماز کرد

علیه السلام در جواب مسایل محمد بن سنان نوشته‌اند که علت نماز آنست که نماز اقرارست بآنکه حق سبحانه و تعالی پروردگار عالمیانست و او را شبیهی و نظیری نیست چون [illegible]
سوره حمد و تشهد و اذان یا آنکه سجده و عبادت نهایت خضوع است و کسی این خضوع را از جهت غیر خداوند واجب الوجود بالذات نمیکند و عقلا قبیح است از جهت [illegible]
پس اصل نماز اقرارست بآنکه معبود او خداوندیست که پروردگار عالمیانست و جهت وجوب وجود دلالت بر نفی شریک میکند پس عبادت واجب عبادت خداوند [illegible]
و نظیر است یا آنکه چون خدا را عبادت میکند و غیر او را عبادت نمیکند پس این عبادت نفی شریکست و دیگر آنکه ذات بذاته او مستحق عبادت است پس در نماز عبادت [illegible]
خدا بذلت و مسکنت و خضوع و اعتراف بگناهان و دعا و قنوت و طلب مغفرت میکند که حق سبحانه و تعالی از تقصیرات او درگذرد یا آنکه اصل نماز [illegible]
که غلام که نزد آقای عظیم الشان ایستاده و هر چند نام برد تقصیرات خود را چون آقا بداند و او باشکستگی و ذلت نزد آقا آمده است زبان حال او دلالت بر نهایت [illegible]
ذکر کند بلکه بعنوان طلب احسان طلبست و دیگر هر روز نزد خداوند رفتن و سجده کردن از روی تعظیم از لوازم بندگیست و نماز مشتملست بر آن و دیگر آنکه نماز سبب آنست که
همیشه بیاد خدا خود باشد در حال نماز و بعد از آن بتعقیبات و پیش از آن بانتظار دخول [illegible] و دیگر آنکه بنده طاغی و یاغی نباشد چون بنده که بخدمت آقا میرود [illegible]
در دنیا بجهت مفتاح رحمت عظیم الهی است پس چون در نماز داخل میشود از روی خضوع و خشوع و تذلل [illegible]
خود را مورد الطاف و احسان او آوردنست یا آنکه بر خود واجب ساختن که همیشه در مقام بندگی باشد و در شب و روز زیاده او باشد اعلی مراتب کمالات [illegible]
و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله [illegible] بعنی خضوع یا آنکه [illegible] و این قرائت معنی لطیف دارد و خضوع مکرر است [illegible]
است یعنی نماز کردن سبب باز ایستادن از معاصی و قبایح است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که نماز نهی میکند از فحشا و منکر و در چند حدیث وارد است که نماز با شرایط
منع میکند [illegible] ابوبکر و عمر و سایر ائمه ضلال یا آنکه نماز کردن سبب آنست که بنده فراموش نکند خدا را [illegible] سبب طغیان و فساد
میشود [illegible] بر نماز سبب اینها است و دیگر از لوازم ایشان [illegible] که بنده معصیت نکند چون عیب عرفی بسیار قبیح است که غلام پیش خدمت مخالفت
آقا کند بلکه عقوبت او را باضعاف مضاعف زیاده از دوران میکند چنانکه ظاهرست و همین معنی سبب منع اوست از اطلاع فساد [illegible] نماز [illegible] مکرر میشود
و دیگر آنکه در فواید نماز احادیث بسیار واقع شده است و حق آنست که اگر کسی نماز با شرایط بجا آورد [illegible] که نماز از اعظم واجبات و ذات [illegible]
خود [illegible] وجوب اوست یا آنکه بر بنده لازم نیست که علت آنرا بداند چون علیم حکیم غنی بالذات هر چه بفرماید یقین است که از جهت [illegible]
علل [illegible] نماز است که سبب آن شود که بنده [illegible] باشد و اهتمام بافعال و آداب و شرایط آن [illegible]
آنکه [illegible] و العارفین و المحبین و المرسلین صلی الله علیه و آله فرمایند که قرة العین و روشنایی چشم من در نماز است و همین که آنحضرت صلوات الله علیه و آله
[illegible] مشغول میشد ساعتی میفرمودند که ارحنا یا بلال یعنی زود باش و راحت بگردان ما را یعنی راحت یابیم یا آنکه براحت خود که نماز است مشغول شویم [illegible]
سبحانه [illegible] بعبادات [illegible] فرموده است که نماز را ترک نکنید و در احادیث صحیحه از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد شده است که
[illegible] میان مسلمان و میان کفر آنست که ترک کند نماز واجب را یا بتهاون و سستی کند یا نماز را بی اعتبار داند و بجا نیاورد [illegible] میان کفر و ایمان
ترک نماز [illegible] و احتمال دیگر آنکه ترک نماز واسطه است میان ایمان و کفر که از ایمان بیرون رفته و داخل در کفر نشده است [illegible]
یعنی [illegible] باب مواقیت الصلوات سألَ مالِكٌ الجُهَنيّ اَبا عَبدِ الله صَلَواتُ اللهِ عَليهِ عَن وَقتِ الظُّهرِ فَقالَ اِذا زالَت الشَّمسُ فَقَد دَخَلَ
وَقتُ الصَّلاتَينِ فَاِذا فَرَغتَ مِن سُبحَتِكَ فَصَلِّ الظُّهرَ مَتى ما بَدا لَكَ [illegible] در بیان وقتهای نمازها از وقت فضیلت یا اختیار و وقت اجزا [illegible]
[illegible] از مالک منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از وقت نماز ظهر پس حضرت فرمودند که هرگاه زوال شمس شود از دایره نصف النهار پس داخل میشود
[illegible] ظهر مقدمست بر عصر پس چون از نافله فارغ شوی نماز ظهر را بکن هر وقت که خواهی غرض آنست که احادیث بسیار وارد شده است که تا دو قدم وقت نافله است
[illegible] وارد شده است و آن بجهت اختلاف اشخاص است در طول دادن نافله و مراد از دو قدم آنست که اگر سایه زیاد دارد که بعد از زوال بهم میرسد تا دو
[illegible] نافله را پیش از فریضه بجا آورد و بعد از آنکه دو سبع بگذرد میباید که مشغول فریضه شود مگر آنکه یک رکعت را پیشتر کرده باشد [illegible]
[illegible] بجا آوردن و اینکه وارد شده است که دو قدم وقت نافله است ایمعنی ندارد که فریضه را پیشتر از آن نتوان کرد بلکه اگر در نیم قدم نافله را بجا آورد بعد از آن
فریضه را [illegible] و این جزء را شیخ بسند موثق کالصحیح از مالک روایت کرده است و سألَهُ عُبَيدُ بنُ زُرارَةَ عَن وَقتِ الظُّهرِ وَالعَصرِ فَقالَ اِذا زالَت الشَّمسُ دَخَلَ
وَقتُ الظُّهرِ وَالعَصرِ جَميعاً اِلّا اَنَّ هذِهِ قَبلَ هذِهِ ثُمَّ اَنتَ في وَقتٍ مِنهُما جَميعاً حَتّى تَغيبَ الشَّمسُ و باسانید قویه کالصحیح منقولست از عبید و او ثقه و معتمد است [illegible]
[illegible] سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از وقت نماز ظهر و عصر حضرت فرمودند که چون زوال شمس میشود داخل میشود وقت [illegible]
[illegible] ظهر را پیش از عصر بجا باید آورد یا وقت ظهر پیش از وقت عصر داخل میشود پس تو در وقت هر دو نمازی تا غایب شود آفتاب و فرو رود [illegible]
[illegible] در بیان علما بعضی و از آنجمله صدوق قایلند باشتراک هر دو وقت از اول زوال تا شام و همچنین شام و خفتن تا نصف شب و اکثر قایلند باختصاص بآنکه بعد از زوال

مقدار

مقدار چهار رکعت مخصوص ظهر است و همچنین از اول شام سه رکعت مخصوص شام و بعد از مقدار چهار رکعت و سه رکعت خلافی نیست که هر دو در وقت شریکند تا آخر
وقت عصر و خفتن مقدار چهار رکعت باند آن چهار رکعت مخصوص عصر است و خفتن پس اگر کسی نماز کرده باشد تا آن وقت ظهر و شام قضا میشود و میباید که نماز عصر و
خفتن را بجا آورد و اگر چه ظاهر عبارات اشتراک آنست که اگر چهار رکعت باند در آخر وقت عصر ظهر را باید کرد و اگر در آخر وقت خفتن چهار رکعت باند شام و خفتن
باید کرد و لیکن چون احادیث صحیحه وارد شده است که آن چهار رکعت مخصوص عصر و عشاست هر که قایلست باشتراک بآنکه آخر وقت مخصوص عصر و عشاست و
همچنین خلافی نیست در آنکه هر وقت که نماز کند تا آخر وقت میباید که اول ظهر و شام را بجا آورد بلکه فایده خلاف در صورت نسیان ظاهر میشود که اگر کسی در نماز در اول وقت عصر
و معهذا در حدیث صحیح واقعست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمایند که این چهار رکعت را بجای ظهر کند و چهار رکعت دیگر از جهت عصر بجا آورد و عمل باین بد نیست اگر
چه اکثر این حدیث را حمل کرده‌اند بر آنکه در اثنای نماز نقل بکند و مراد از حدیث آنست که اگر نماز را کرده باشد و بچهار رکعت رسد نقل بکند و احوط آنست که مرتبه دیگر ظهر
و عصر را بترتیب بجا آورد و الله تعالی یعلم وَرَوى زُرارَةُ عَن اَبي جَعفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ اَنَّهُ قالَ اِذا زالَت الشَّمسُ دَخَلَ الوَقتانِ الظُّهرُ وَالعَصرُ فَاِذا غابَت الشَّمسُ دَخَلَ
الوَقتانِ المَغرِبُ وَالعِشاءُ الآخِرَةُ و بسند صحیح منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر که فرمودند که چون زوال آفتاب میشود وقت نماز ظهر و عصر داخل میشود و
چون آفتاب غروب میکند وقت نماز شام و خفتن داخل میشود و این حدیث نیز مثل حدیث سابق و احادیث بسیار دلالت بر اشتراک میکند و در حدیث کالصحیح از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که هرگاه زوال شمس شود پس داخل میشود وقت ظهر تا قدر چهار رکعت نماز پس چون مقدار چهار
رکعت نماز بگذرد وقت ظهر و عصر داخل میشود تا آنکه مقدار چهار رکعت نماز شام باند وقت ظهر بیرون میرود و وقت عصر میماند و میباید که اول عصر را بکند و بعد از آن ظهر را
قضا کند و چون آفتاب فرو رود وقت شام داخل میشود تا آنقدر که سه رکعت نماز توان کرد پس چون اینمقدار بگذرد وقت نماز شام و خفتن هر دو داخل میشود تا آنکه
بنصف شب آنقدر وقت باند که چهار رکعت نماز خفتن توان کرد پس داخل میشود وقت نماز خفتن و بیرون میرود وقت نماز شام و اکثر علما عمل باین حدیث کرده‌اند و احادیث سابقه
را بعد از تاویل کرده‌اند بآنکه بعد از مقدار چهار رکعت و سه رکعت وقت هر دو داخل میشود و این تاویل بعیدست و تاویل بهتر آنکه مراد از دخول وقت هر دو دخول بعد از
ورود اخبار متواتره وارد شده است که وقت هر دو داخل میشود و لیکن اول ظهر و دیگر عصر و اول شام و دیگر خفتن و هیچ شک نیست که در اول زوال وقت نماز ظهر نیز داخل میشود
چون فعالیت که در زمان اول نماز ظهر را نتواند کرد مگر بعنوان شروع در نماز و هر چه میکند وقت جزء دیگر بتدریج داخل میشود پس در عصر نیز چنین باشد که دخولش بعد از
فعل ظهر باشد چون نمازها اول وقت وقت جزء رکعت اول بلکه وقت جزء از تکبیر احرام داخل میشود پس عصر نیز تا سایر رکعات ظهر باشد بقرینه آنکه فرموده‌اند که هر دو داخل
میشود و لیکن اول وقت اول و بعد از آن وقت دویم و در این تاویل ارتکاب خلاف ظاهر بسیار نیست و عبارت الآن هذه قبل هذه دو احتمال دارد یکی آنکه گذشت و دویم آنکه
اول اول را بکند مثل آنکه اول وقت اول داخل میشود و حدیث اختصاص قرینه معنی اول خواهد بود و الله تعالی یعلم وَرَوى الفُضَيلُ بنُ يَسارٍ وَزُرارَةُ بنُ اَعيَنَ وَبُكَيرُ بنُ اَعيَنَ وَ
مُحَمَّدُ بنُ مُسلِمٍ وَبُرَيدُ بنُ مُعاوِيَةَ العِجلِيُّ عَن اَبي جَعفَرٍ وَاَبي عَبدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِما اَنَّهُما قالا وَقتُ الظُّهرِ بَعدَ الزَّوالِ قَدَمانِ وَوَقتُ العَصرِ بَعدَ ذلِكَ قَدَمانِ و
باسانید صحیحه و کالصحیحه منقولست از این فضلای اصحاب از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که فرمودند که وقت ظهر بعد از زوال دو قدمست و
وقت عصر بعد از آن دو قدمست یعنی بعد از دو قدم و دو قدمست و وقت عصر بعد از این چهار قدم دو قدمست یعنی این قدم افضلست و بعد از این دو قدم دو قدم دیگر فضیلت
دارد چنانکه شیخ در تتمه این خبر ذکر کرده است که این اول وقتست تا چهار قدم وقت عصر است و بعد از هشت قدم وقت ضرورتست تا شام و احتمال دیگر در این خبر آنست
که اینمعنی منسوب بکسی است که نافله بکند اول وقت نظر باو بهتر باشد تا دو قدم و عصر را بعد از این دو قدم در دو قدم بجا آورد چنانکه احادیث بعد از این نقل خواهد کرد
نافله بکند و بحسب ظاهر و احتمال اول اظهر است بحسب معنی چنانکه در صحیح زراره می‌آید وَقالَ الصّادِقُ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ اَوَّلُ الوَقتِ زَوالُ الشَّمسِ وَهُوَ وَقتُ اللهِ
الاَوَّلُ وَهُوَ اَفضَلُهُما و بسند کالصحیح از آنحضرت منقولست که اول وقت ظهر زوال شمس است و این وقت اولیست که حضرت جبرئیل از جانب حق سبحانه و تعالی از جهت حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله آورده و وقت دویم را بعد از وقت فضیلت آورد و این وقت افضلست از وقت آخر اگر چه بعد از دو قدم افضل از هر دو است حاصل آنکه
اضافیست نه حقیقی و بعضی از علما گفته‌اند که مراد از زوال شمس بعد از آنست بدو قدم و بعضی حمل کرده‌اند بر کسی که نافله نکند و علی هذا القیاس هر حدیثی که از این باب واقع
شده است این تاویلات در او میرود و محتملست که مراد از این وقت نافله باشد یا آنکه چون نافله حکم فریضه است بمنزله جزو اوست و از بسیاری از اخبار اینمعنی ظاهر میشود
و شکی نیست در آنکه در اوقات اجمال بسیار شده است و بهتر از جهت آنست که چون هر صاحب مذهبی را از وقت پیشتر حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم از جهت
شفقت بر شیعیان بحکمت میفرمودند که مبادا با ایشان ضرری رسد و ملاعین اهل سنت و خلفای اشقیاء ایشان با هر مذهبی ساخته بودند حتی با ملاحده مذاهب خود را
آشکار میکردند و با ایشان کار نداشتند و در مقام قلع و قمع شیعیان بودند از چند وجه یکی آنکه خلفای بنی عباس بلکه بنی اسماعیل [illegible] که خلافت حق ایشان
میرسید که مبادا اتباع ایشان بسیار شوند و حق بمرکز خود قرار گیرد و دویم آنکه غیر شیعه اگر چه ملاحده بودند کاری با ابوبکر و عمر نداشتند و همیشه شیعیان تکفیر ایشان
میکردند و لعن میکردند بتیم الله شیطان [illegible] فارغ شده بودند [illegible] جهنم انداخته بود و عمر که داشت اثنی عشری بود حتی زیدیه و واقفیه و غیر ایشان [illegible]

قابلست [illegible] اول وقت فضیلت نماز عصر را آورد بنا بر قول باختصاص نماز [illegible] و بنا بر قول باشتراک [illegible] معنی [illegible]

روشن کرد است شیعیان اثنی عشری بسبب اتباع ائمه معصومین صلوات الله علیهم بودند و در عهد ایشان و رفع ایشان میکوشید و ائمه هدی صلوات الله علیهم شیعیان را ترغیب
امر میفرمودند که مبادا از دست بروند چنانکه وارد است در خبر موثق کالصحیح که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسید که بسیار است که من داخل مسجد میشوم
و بعضی از اصحاب ما نماز عصر میکنند و بعضی نماز ظهر میکنند حضرت فرمودند که من ایشان را امر کرده ام که [؟] نماز کنند هر که فرصت یابد و قریب باین مضمون اخبار بسیار
وارد شده است باآنکه احادیث صحیحه وارد شده است از طرق خاصه از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله در حضر بی عذری جمع کردند نماز ظهر و
عصر را در اول وقت که وقت فضیلت ظهر بود و همچنین جمع کردند نماز شام و خفتن را در وقت اول که وقت فضیلت شام بود تا وقت بر امت فراخ شود و از طرق عامه نیز بسیار [؟]
در صحیحین ایشان احادیث بسیار وارد شده است و قال صلوات الله علیه اول الوقت رضوان الله وآخره عفو الله والعفو لا یکون الا من ذنب و از حضرت امام جعفر
صادق هم منقول است که فرمودند که خشنودی الهی در نماز در اول وقت است و اگر در آخر وقت کنند حق سبحانه و تعالی عفو میفرماید و عفو نمیباشد مگر از گناه و تا عفو الله در فقه
رضوی هست و وارد است که روایت از آبای ما بما رسیده است که هر نمازی را سه وقت است اول و وسط و آخر پس اول وقت رضوان خدا خوشنودی الهی است و وسط آن عفو الهی است
و آخرش آمرزش الهی است و نباید که کسی آخر وقت را وقت کند بلکه آخر وقت از جهت بیمار و کسی است که مانعی داشته باشد یا مسافر باشد و [؟] بر مبالغه بسیار [؟]
گفت الله هر جاکه اول وقت وارد شده است در ظهر بعد از نوافل است و در سایر بحال خود است در فرایض و همچنین در نوافل مگر نافله شب که اول وقت آن نصف شب است
و تا آخر آن حضور صاحب رکعت و تر را افضلست و خواهد آمد و قال صلوات الله علیه فضل الوقت الاول علی الآخر خیر للمؤمن من ولده وماله و باسناد صحیح منقولست
از حضرت امام جعفر صادق که هر آینه [؟] که فضیلت وقت اول بر وقت آخر بهتر است از برای مومن از فرزندان و مال او و چون اکثر اوقات فرزند و مال سبب غفلت از عبادت
خصوصا از نماز در اول وقت میشود و حق سبحانه و تعالی از اینجهت فرموده است که ای مومنان زنهار که غافل نسازد شما را اموال شما و نه اولاد شما از یاد حق سبحانه و تعالی و هر که
اینها از یاد خدا غافل شوند پس آنجماعت زیانکارانند و مراد از ذکر نماز است خصوصا نماز جمعه چون در سوره منافقان وارد شده است و در باب جمعه بآن اشاره خواهد
شد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق هم وارد است که فرمودند که هر نمازی را دو وقت است و اول آن افضلست و نباید که کسی وقت آخر را همیشه وقت خود کند بی علتی
مگر آنکه عذری داشته باشد و در حدیث صحیح دیگر وارد شده است از آنحضرت که هر نمازی را دو وقت است و اول آن افضلست از آخر و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه منقولست که فرمودند که بدانکه همیشه اول وقت افضلست و هر خیری را تا توانی تعجیل کن و [؟] دوست تر [؟] ترین اعمال نزد حق سبحانه و تعالی آن
که بران مداومت کنند اگرچه اندک باشد و در حدیث صحیح زراره منقولست که گفت بخدمت حضرت امام محمد باقر عرض نمودم که نماز در اول وقت یا وسط یا آخر کدام یک بهتر است
حضرت فرمودند که اولش بدرستیکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که حق سبحانه و تعالی از خیرات و اعمال صالحه عملی را دوست میدارد که آنرا بزودی
بجا آورند و وجهش آنست که شیاطین [؟] در تاخیر آن میکنند که شاید [؟] برسد و نکنند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق هم وارد شده است که
فرمودند که چون وقت نماز داخل میشود درهای آسمان از جهت بالا بردن اعمال باز میشود من چنان دوست میدارم که عمل مرا پیش از همه کس بالا برند و در صحیفه عمل
از عمل من نوشته شود و از آنحضرت کالصحیح منقولست که فضیلت وقت اول بر وقت آخر مثل فضیلت آخرت است بر دنیا و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
منقولست که نمازهای واجب هرگاه در اول اوقات با حدود و شرایط و ارکان واقع شود خوشبو تراست از شاخ سورد که در وقت سبزی و طراوت آنرا بگیرند پس زنهار که
در اول وقت بجا آورید و چون نزد عرب گلی بخوشبویی سورد نیست تشبیه بآن واقع شده و آیات مسارعت بخیرات و مسابقت باسباب مغفرت با احادیث و بعضی از حدیثها
بسیار وارد است و قطع نظر از آیات و اخبار عقل شاهد است براینکه مسارعت در خیرات خوبست و مسارعت آنست که آنرا بر هر کاری مقدم دارند مانند آنکه بسرعت بفعل آورند چنانچه
گذشت و سأل زرارة ابا جعفر صلوات الله علیه عن وقت الظهر فقال ذراع من زوال الشمس ووقت العصر ذراعان من وقت الظهر فذاک اربعة اقدام من زوال
الشمس ثم قال ان حائط مسجد رسول الله صلی الله علیه وآله کان قامة وکان اذا مضی منه ذراع صلی الظهر واذا مضی منه ذراعان صلی العصر ثم قال اتدری
لم جعل الذراع والذراعان قلت لم جعل ذلک قال لمکان النافلة لک ان تتنفل من زوال الشمس الی ان یمضی ذراع فاذا بلغ فیئک ذراعا بدأت بالفریضة و
ترکت النافلة واذا بلغ فیئک ذراعین بدأت بالفریضة وترکت النافلة و بسند صحیح منقولست از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر از وقت ظهر پس حضرت
فرمودند که یک ذراع که بگذشت از زوال شمس و وقت عصر دو ذراع گذشته از اول وقت ظهر که چهار قدم گذشته باشد از زوال و محتملست که این نسبت بکسی باشد که نافله نکند و اول ظهر
یک ذراع از جهت ظهر باشد و بعد از آن یک ذراع از برای عصر باشد و ما بعد از برای نافله کرده باشد چنانکه شیخ فهمیده است ازین حدیث و محتملست که تا هشت قدم را از زوال شمس گوید
و مراد از ذراع اول یک ذراع باشد بعد از ذراع نافله و مراد از دو ذراع عصر دو ذراع بعد از دو ذراع باشد چنانکه تتمه حدیث برین معنی دلالت دارد و بنا برین ذراعی از زوال شمس
این معنی دارد که از جمله ساعات زوال شمس و محتملست که بعد منتهی باشد یعنی بعد از ذراعی از زوال و دو ذراع از وقت ظهر بعد از وقت ظهر باشد و چهار قدم از جهت نافله ظهر
و نماز ظهر و نافله عصر باشد پس حضرت فرمودند که دیوار مسجد رسول الله صلی الله علیه وآله یک قد آدم بود و چون یکذراع از سایه زیادتی یا از سایه او میگذشت نماز ظهر را
میکردند و همچنین و رعایت اوقات در مدینه مشرفه سایه محسوس نمیشود و در وقت ظهر یکذراع بنا بر حقی در زمستان بلکه شنیده ام که در زمستان نیز اندک بما میماند چون [؟]

خط استوا و چون سایه دو ذراع میگذشت نماز عصر را میکردند پس حضرت فرمودند که آیا میدانی که چرا ذراع را از جهت ظهر و دو ذراع را از جهت عصر مقرر فرمودند و نماز ظهر را بعد از
ذراع و نماز عصر را بعد از دو ذراع میکردند من گفتم که چرا چنین مقرر ساختند حضرت فرمودند که از جهت نافله و شیخ درین حدیث و احادیث بسیار روایت کرده است که [؟]
و اکثر علما حمل بر سهو ناسخ کرده اند ولیکن ایشان سهو کرده اند و مراد از آن اینست که حضرت دو قدم را بواسطه ضبط وقت نماز فریضه مقرر ساختند که چون یکذراع یا دو قدم بگذرد
مشغول فریضه شوند و نافله را ترک کنند و بمضمون احادیث معتبره بسیار وارد شده است و جمعی از فضلا چنین تفسیر کرده اند که این اقدام مقرر شده از جهت کامل شدن [؟]
با نافله چون احادیث صحیحه گذشت که حق سبحانه و تعالی نوافل را از جهت اتمام فرایض مقرر ساخته است و این معنی خوبست لیکن از لفظ بعید است و [؟] بخصوص در حدیث
ندیده ام و بخصوص معنی سابق اخبار بسیار وارد شده است و کلام اینست که ناسخ این کتاب سهو کرده است چون ترتیب ما بعد هست که حضرت فرمودند که میتوانی نافله کردن از اول
زوال تا یکذراع از سایه زیاد شود پس چون از سایه یکذراع بگذرد ابتدا میکنی بفریضه و ترک میکنی نافله را و همچنین در عصر هرگاه سایه ات دو ذراع بگذرد نافله را ترک
میکنی و ابتدا میکنی بفریضه و این عبارت اگرچه جزو اولش فریضه نافله است اما جزو آخرش فریضه آنست که لمکان الفریضه صحیح باشد که مراد ضبط وقت فریضه باشد که در آخر وقت
نافله کنند و بر مضمون که حل این حدیث کرده شد احادیث بسیار در تهذیب مذکور است و نقل آنها سبب طول میشود و هر که خواهد بآن رجوع کند و این حدیث از جمله مشکلات
احادیث بیاید که تدبر کنی تا آنچه حق است بر تو ظاهر شود بفضل الله تعالی و از فقه رضوی ظاهر میشود که این اختلافات باعتبار اختلاف نافله [؟] است چنانکه از احادیث
صحیحه بسیار نیز ظاهر میشود پس جمعی که ضبط وقت نمیتوانند کرد بایست که در اول وقت متوجه نماز نافله شوند و دو قدم خصوصا در تابستان نماز نافله ظهر را با ظهر بجا آورند
خصوصا نماز جماعت که در آنجا تخفیف مطلوب است و در دو قدم دیگر نماز عصر را بجا آورند و کسانی که خوب ضبط نتوانند کرد تا یک قدم از ظهر نگذرد ظهر ظاهر نمیشود و نماز
جمعه نافله اولا یکقدم میباید و چون دو قدم گذشت متوجه ظهر میشوند و نافله عصر را اولا دو قدم وقت این دوازده رکعت میشود و چون چهار قدم بگذرد متوجه نماز [؟]
میشوند و جمعی که شغلها و موانع دارند از جهت ایشان تا هشت قدم وقت مقرر شده است که کار بر ایشان مشکل نشود و بنا بر این آنچه درین حدیث [؟]
نیست بلکه یکذراع و دو ذراع از جهت جمعی خواهد بود و چهار قدم و هشت قدم یا دو ذراع و چهار ذراع از جهت جمعی دیگر خواهد بود با آنکه نوافل بجا آورند و باین نحو [؟]
جمع میتوان کرد اخبار را بی تکلفی و امری که مشکل تر از همه است در وقت احادیث یک قامت و دو قامت است چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام رضا هم منقولست که از آنحضرت [؟]
از وقت ظهر و عصر حضرت فرمودند که وقت ظهر از زوالست تا سایه یکقدم برود و وقت عصر یک قامت و نیم است تا دو قدم و در حدیث صحیح از بزنطی وارد است که از آنحضرت [؟]
سؤال کردم از وقت نماز ظهر و عصر حضرت در جواب نوشتند که یک قامت از برای ظهر و یک قامت از جهت عصر بود و حدیث موثق کالصحیح منقولست از زراره که گفت سؤال [؟]
از حضرت امام جعفر صادق از وقت نماز ظهر در تابستان حضرت جواب نفرمودند و ظاهرا از جهت تقیه بوده است پس بعد از آن بجعفر بن عمر بن سعید بن هلال فرمودند که زراره
از من سؤال کرد از وقت نماز ظهر در تابستان و من او را جواب ندادم و آزرده شدم که مبادا آزرده شده باشد سلام مرا باو برسان و بگو هرگاه سایه ات مثل تو باشد نماز ظهر را بکن و هرگاه
سایه ات دو مثل تو باشد نماز عصر را بکن [؟] و ازین باب احادیث قوی بسیار وارد شده است و در جمع بین الاخبار میتوان گفت که چون قامتی سه ذراع و نیم است
تقریبا و هفت قدم باشد ظاهر آنست که نماز ظهر را از قدم چهارم نگذرانند و اگر بگذرد از قدم هفتم که یک قد شاخص است نگذرانند و در [؟] صورت اولی آنست که نافله ظهر از دو قدم
و نافله عصر از چهار قدم نگذرانند و هر چند حدیث موثق واقع شده است که قامت یکذراعست و دو قامت دو ذراعست و باین اعتبار ذراع را قامت میگفته اند که [؟]
آنحضرت صلی الله علیه وآله در آن بوده است یا بالا شتر آنحضرت یکذراع بوده است و مراد از قامت قامت رحل است و رحل پالان شتر را میگویند و در بعضی اطلاق میکنند اگرچه در معنی
اظهر است چون ندیده ایم در حدیثی که آنحضرت را [؟] باشد و [؟] که عبارت از [؟] جامه و پیراهن و ردا باشد [؟] و محتملست
که مراد از قامت سایه قامت باشد و در آن وقتی که حضرت سید المرسلین فرموده اند که هرگاه یک قامت باشد ظهر را بکن و در آن محل سایه قامت ذراع بوده باشد و [؟]
اخبار موثق و قوی وارد شده است و ظاهر اخبار همه اینست که اخبار مختلف که وارد شده است بقدم و قدمین و ذراع و ذراعین و قامت و قامتین باین اعتبارات که چون
وقت ظهر از زوالست تا آنکه ظل هر چیزی مثل آن شیء شود یعنی ظل زاید مثل ظل سابق شود و آن مختلف میباشد گاهی یکقدم مانده ظهر میشود و گاهی دو قدم و گاهی
قامت و اکثر علما باین عمل میکرده اند و [؟] ذراع و ذراعین بهتر است و لهذا صدوق احادیث قامت را ذکر نکرده است و جمعی [؟]
که ذراع را در فریضه ذکر نکرده اند و از جهت نافله ذکر کرده اند و از جهت فریضه قامت را ذکر کرده اند بنا بر طریقه ایشان نماز نافله عصر را در قدم سیم میکنند و نماز عصر را در قدم [؟]
و این بسیار بعید است مگر آنکه نافله عصر را از ظهر حساب کنند چنانکه بعضی از روایات دلالت بران دارد و محتملست که اخبار قامت محمول بر تقیه باشد چنانکه از چند حدیث
ظاهر میشود که حضرت میفرمایند که قامت و ذراعست و در کتاب علی صلوات الله علیه و نسبت بکتاب علی هم میدهند غالبا مگر در جایی که خلاف آن نزد عامه مشهور باشد و در
صحاح ستة مدار بر احادیث یک قامت و دو قامت است والله تعالی یعلم وقال ابو جعفر صلوات الله علیه لابی بصیر ما خدعوک فیه من شیء فلا یخدعونک فی العصر
صلها والشمس بیضاء نقیة فان رسول الله صلی الله علیه وآله قال الموتور اهله وماله من ضیع صلوة العصر قیل وما الموتور اهله وماله قال لا یکون له اهل و
لا مال فی الجنة قیل وما تضییعها قال یدعها والله حتی تصفر او تغیب الشمس و باسناد موثق و قوی منقولست که حضرت امام محمد باقر بابو بصیر فرمودند که

اگر سنیان نماز قریب بوقت و در بعضی از مسائل بیاید که قریب ایشان تحویل ور نماز عصر چون اکثر ایشان تاخیر میکرده اند و الحال نیز میکنند بمتابعت ابو حنیفه لعنة الله و
ایاهم نماز عصر را بگذارد در وقتی که آفتاب نورش بضعیف مایل باشد و یا کبره باشد و مایل بزردی شده باشد چون وقتی که آفتاب قریب بغروب میشود و کوه بخار بیشتر حایل
میشود میل بزردی میکند و تقریبا تا دو نیزه مانده بغروب چنین میشود و وجه قریب بغروب آنست که سنیان نیز در صحاح خود روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرموده اند که بی اهل و مال کسی است که نماز عصر را ضایع کرده اند از آنحضرت پرسیدند که بی اهل و مال کدام است حضرت فرمودند که آنست که او را در بهشت اهلی
مالی نباشد پرسیدند که ضایع کردانیدن عصر کدام است حضرت فرمودند که آنست که نماز را بکنند تا آفتاب زرد شود یا فرو رود و احادیث بسیار وارد شده است با مضمون
و احادیث معتبره موثقه و قویه وارد شده است که از صحت قدم امیکند در تضییعات و جمع این اخبار بحمل بر کراهت و بر شدت و ضعف آن چون احادیث متواتر صحیح و حسن
و موثقه و قویه وارد شده است که وقت ظهر تا غروب آفتاب است که شام باشد چنانکه خواهد آمد و احوط آنست که اگر قرص غایب شده باشد و سرخی شرق زایل نشده باشد نماز را
بقصد قربت کند نیت ادا و قضا نکند و الله تعالی یعلم و قال ابو جعفر صلوات الله علیه وقت المغرب اذا غاب القرص و بسند حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه منقولست که فرمودند که وقت شام وقتی است که قرص آفتاب فرو رود پس اگر بعد از آن ببینی قرص را و نماز کرده باشی اعاده میکنی نماز را و اگر چیزی خورده باشی دیگر نخور
و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که فرمودند که وقت شام وقتی است که آفتاب فرو رود و قرص آفتاب غایب شود و در حدیث صحیح از زید منقولست که گفت
از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از وقت شام حضرت فرمودند که جبرئیل از جهت هر نماز دو وقت آورد بنزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله غیر از نماز شام که آن
یکوقت دارد و وقت آن وجوب آنست یعنی سقوط آفتاب چنانکه اکثر علما تفسیر کرده اند و احتمال دیگر آنست که وقت آن بقدر فعل آنست و در حدیث صحیح از زراره و فضیل
منقولست که ایشان گفتند که حضرت امام محمد باقر فرمودند که هر نمازی را دو وقت است غیر از شام که یکوقت دارد و آن فرو رفتن آفتاب است یا بقدر نماز مثل حدیث سابق و وقت فوت نماز
شام برطرف شدن سرخی است از جانب مغرب بلکه در این حدیث و احادیث معتبره دیگر وارد شده است که هر نمازی دو وقت دارد الا نماز شام که یکوقت دارد و در احادیث معتبره بسیار
وارد شده است که نماز شام نیز دو وقت دارد اولش سقوط قرص آفتاب و دوم برطرف شدن سرخیست از جانب مغرب و علما جمع کرده اند بین الاخبار بآنکه چون هر دو وقت نزدیک
بیکدیگر اند گویا بمنزله یکوقت فرموده اند مجازا و مراد از دو وقت وقت فضیلت است زیرا که احادیث صحیحه وارد شده بر جواز تاخیر نماز شام اختیارا از سقوط حمره و الله و در بعضی
احادیث و بعضی از اخبار دیگر وارد شده است که اول شام فرو رفتن آفتابست بظاهر بنا بر عمل نموده است صدوق و متابعت او کرده اند بعضی از متاخرین و اکثر علما بر اینند که مراد
از سقوط قرص ذهاب حمره مشرقیه است پس چنین میشود معنی اخبار سابقه که آفتاب فرو رود از آن بلد و حوالی آن بلد و چون سرخی برطرف میشود ظاهر میشود که آفتاب
از آن نواحی نیز فرو رفته است و در فقه رضوی مذکور است که اول وقت شام سقوط قرص است و علامت فرو رفتن آفتاب آنست که سیاه شود افق مشرق و آخر وقت آن بر
طرف شدن سرخیست از جانب مغرب و آن اول وقت خفتن است و آخر آن نصف شب است و آن زوال لیلست و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست
که فرمودند که نماز شام را تاخیر کنید اندکی تا تاریک شود زیرا که آفتاب از شما فرو میرود پیش از آنکه از ما فرو رود و در حدیث موثق وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق هم
فرمودند که هرچه ما بگوییم بآن عمل نمیکنند مگر اینکه نماز شام را تاخیر کنید تا سرخی مشرق برطرف شود ایشان تاخیر میکنند تا آنکه همه ستاره ها ظاهر میشوند و من بسبب همین
معنی الحال نماز شام را در استتار قرص بجا می آورم و این حکایت در اخبار بسیار وارد شده است که ابو الخطاب که از اصحاب حضرت امام جعفر صادق هم بود دعوی
الوهیت از جهت آنحضرت و نبوت از جهت خود کرد و مذاهب شنیعه وضع نمود از آنجمله که وقت شام اشتباک نجومست که همه ستاره ها ظاهر شوند و باطل و منسوخ
تا بعد از ... است از حق با آنکه چندین هزار محدث در کوفه بودند و اکثر ایشان از اصحاب حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم بودند و ایشان موعظه و نصیحت خلایق میکردند
فایده نداشت و چون حضرت هم شنیدند از او تبرا فرمودند و او را لعن کردند بکرات و مرات و بالفاظ فرمودند و ترک متابعت آن ملعون و قبایح میکرد تا آنکه حضرت او را نفرین
فرمودند که خداوندا او را بشمشیر هلاک کن و در همان زودی چنان شد که آن ملعون را با بسیاری از اتباع او کشتند و بعد از آن جمعی ماندند بر مذهب آن ملعون و ایشان را خطابیه میگفتند
و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم از او و طایفه تقیه میفرمودند که یکی از غلات و دوم از غالیان که همین که از ایشان چیزی می شنیدند که دلالت کند بر بزرگی ایشان آنرا مستند
خود میساختند و چون مذهب خطابیه شیوع عظیم بهم رسانیده بود و حضرت تقیه از سنیان و از ایشان میفرمودند و نماز شام را بعد از غیبوبت قرص بجا می آوردند و احتمال
که بجهت واقع باستتار قرص وقت داخل شود و تاخیر آن تا ذهاب حمره مشرقیه سنت بوده باشد مثل ظهر چنانکه گذشت و چون دیدند که اینمعنی سبب این شده که نماز شام را
در وقت خفتن میکردند دیگر مبالغه در تعجیل میفرمودند چون بعد از غروب شمس بیش از آن بود که بعد از غروب حمره و اشتباک نجوم بجا آورند و ظاهر حدیث با جمعی از احادیث
و بعضی اول نیز شواهد بسیار وارد پس اولی و احوط آنست که نماز ظهر و عصر را باین وقت نیندازند و اگر بسبب عذری باین وقت اندازند نیت ادا و قضا نکنند و نماز شام و افطار
پیش از ذهاب حمره مشرقیه بجا نیاورند و الله تعالی یعلم و قال سماعة بن مهران قلت لابی عبدالله صلوات الله علیه فی المغرب انا ربما صلینا و نحن نخاف ان تکون
الشمس خلف الجبل او قد سترها منا الجبل فقال لی لیس علیک صعود الجبل و بسند موثق کالصحیح منقولست از سماعه که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق هم
در وقت شام که بسیار است که نماز میکنیم و میترسیم که آفتاب پشت کوه باشد و کوه حایل باشد و در بسیاری از کتب احادیث بلفظ او واقع شده است که راوی شک دارد که گفت



اول را گفته است یا دوم را و مراد از هر دو یکیست پس حضرت فرمودند که بر تو واجب نیست که بالای کوه روی و ظاهر حدیث اینست که همین که در پایین پنهان شد آفتاب نماز میتوان
کرد و لیکن چون مذهب عامه استتار قرص است ظاهر حدیث آنست که حضرت جواب فرموده باشند بر سبیل تقیه چون جای تقیه است چون رفتن بر بالا سبب فتنه است
که بگویند آفتاب هست و نماز شام میکنند و افطار میکنند معهذا مراد بر حمره است و از پایین میتوان یافتن که حمره زایل شده است یا نه و اگر مطلوب جواز نماز با محبت آن
بود جواب میفرمودند که نماز کن یا صحیح است آنچه کرده و شیخ طوسی احتمال داده است که سرخی زایل شود و معهذا آفتاب پشت کوه باشد یا بمعنی بحسب ظاهر غریبست و قال
المغرب لمن کان فی طلب المنزل فی سفر الی ربع اللیل و وقت نماز شام از جهت کسی که در طلب منزل باشد در سفر تا ربع شب یعنی در سفر کراهت ندارد که تاخیر کند
هرگاه مکان داشته باشد که پیش از ربع شب بمنزل برسد و بخاطر جمع با حضور قلب نماز خواهد کرد و بر مضمون احادیث معتبره وارد شده است بلکه در حدیث صحیح و احادیث
معتبره دیگر وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق هم که در حضر نیز هرگاه بجایی رفته باشد و تا خانه رفتن سرخی مغرب زایل شود تاخیر کردن تا خانه اگرچه قریب بربع
شب شود بهتر است هرگاه داند که پیش از ربع بخانه برسد و بخاطر جمع و حضور قلب نماز خواهد کرد و لمن یفیض من عرفات الی جمع کذلک و کسی که روانه شود از عرفات
بجانب مشعر تاخیر میکند نماز شام و خفتن را تا مشعر الحرام و در مشعر بجا می آورد اگرچه ربع شب بگذرد چنانکه در فقه رضوی و احادیث معتبره وارد شده است و در احادیث
صحیحه تا ثلث شب نیز وارد شده است خواهد آمد در باب وقوف و مشعر و احادیث بلفظ امر وارد شده است و اقل مراتب آن استحبابست و مراد مصنف نیز وجوب یا
استحبابست اگرچه عبارت قاصر است و چون در باب خود بیان خواهد کرد در اینجا مساهله نموده است و روی بکر بن محمد عن ابی عبدالله صلوات الله علیه انه سأله
سائل عن وقت المغرب فقال ان الله تبارک و تعالی یقول فی کتابه لابراهیم علیه السلام فلما جن علیه اللیل رای کوکبا قال هذا ربی فهذا اول اللیل و آخر
ذلک غیبوبة الشفق و اول وقت العشاء الآخرة ذهاب الحمرة و آخر وقتها الی غسق اللیل یعنی نصف اللیل و بسند صحیح از بکر ازدی منقولست که شخصی از حضرت
امام جعفر صادق هم سوال کرد از وقت شام پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در کتاب خود فرموده اند در حکایت حضرت ابراهیم هم که چون شب او را فرا گرفت کوکبی را دید
و گفت بر سبیل استفهام یا حکایت اقوال قوم که این پروردگار منست یعنی بنا بر گفته شما و بعد از آن دلیل فرمودند که چون حادث است و محل حوادث است محالست که واجب الوجود
بالذات باشد و غرض از ذکر آیه استشهاد است بآنکه حق سبحانه و تعالی فرموده اند که چون شب در آمد ستاره را دید و مشهور آنست که ستاره زهره بود چون غالبا حرکت او با آفتاب است
پس دیدن ستاره علامت دخول لیلست و غالبا بعد از ذهاب حمره ظاهر میشود پس این اول وقت شامست و آخر آن غایب شدن سرخی مغربیست و اول وقت خفتن برطرف
شدن این سرخیست و آخر وقت نماز خفتن ظلمت شدید شبست و آن نصف شبست و در حدیث حسن کالصحیح از شهاب منقولست که حضرت امام جعفر صادق هم بمن فرمودند
که ای شهاب من دوست میدارم که چون نماز شام کنم در آسمان کوکبی ببینم و شیخ طوسی حمل کرده است بر آنکه دوست میدارم که چون از نماز شام فارغ شوم در آسمان ستاره
ببینم یعنی نماز را بتانی بکنم و لیکن خبر سابق ظاهرا آنست که در ابتدا مراد است و اشتباهی شده است شیخ و جمعی را که گمان کرده اند که دیدن ستاره مذهب ابو الخطاب است
لیکن مذهب آن ملعون اشتباک نجومست و آن بعد از ذهاب بیاض مغرب میشود پس این اخبار موافق مذهب مشهور است و مخالف مذهب صدوق و ظاهرا صدوق از این
جهت ذکر کرده است که ستاره مثل زهره بعد از غروب آفتاب ظاهر میشود و لیکن بر هر کس ظاهر نمیشود بر جمعی ظاهر میشود که قبل از غروب نیز می بینند بنا بر حدت باصره
ایشان و فی روایة معاویة بن عمار وقت العشاء الآخرة الی ثلث اللیل و کان الثلث هو الاوسط و النصف هو آخر الوقت و بسند صحیح از ابن عمار منقولست از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که وقت نماز خفتن تا ثلث شب است و چون در حدیث سابق وارد شده بود که تا نصف شبست صدوق ذکر کرده است که مراد حضرت از ثلث
آنست که افضل آنست که از ثلث نگذرد و اگر بگذرد تا نصف شب نیز ادا است و محتملست که مراد صدوق نیز این باشد که ثلث وسط وقت فضیلتست و نصف آخر وقت فضیلت
و اول اظهر است بحسب معنی و دوم بحسب لفظ و روی ان من نام عن العشاء الآخرة الی نصف اللیل انه یقضی و یصبح صائما عقوبة و انما وجب ذلک علیه لنومه عنها
الی نصف اللیل و در روایتی وارد شده است که هرگاه شخصی نماز خفتن نکند و بخواب رود تا نصف شب شود قضا میکند نماز خفتن را و آن روز را روزه میدارد از جهت کفاره و خواب
رفتن و چرا واجب که آن روز را روزه بدارد از جهت آنکه نماز خفتن نکرده است تا نصف شب و کلینی در حسن روایت کرده است و بحسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق هم که اگر شخصی بخواب
رود و نماز خفتن نکرده باشد و تا نصف شب بیدار نشود حضرت فرمودند که آن نماز را قضا میکند و روزش روزه میگیرد و این عبارات مضطرب را صدوق حکایت کرده از این خبر
یا خبری دیگر باو رسیده باشد و در حدیث موثق کالصحیح وارد شده است از حضرت امام محمد باقر هم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر نه آن بود که امت من در
تعب افتند هر آینه نماز خفتن را امر میکردم که بعد از ثلث شب بجا آورند یا چون بجا آورند ثلث شود تا نصف شب مرخصی و آن غسق لیلست که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته
است پس چون نصف شود و نماز خفتن نکرده باشد و فرشته ندا میکند که هر که بخواب رود و نماز خفتن را نکرده باشد تا نصف شب پس چشمهای او بخواب نرود یعنی
چون از لوازم حیاتست یا بمرض و چه خوابی مبتلا شود و در حدیث موثق کالصحیح وارد است که نماز خفتن را تا ثلث شب میتوان کرد و تا نصف شب و چون از ثلث در گذرد ضایع
است و چون در وقت فضیلت بجا نیاورده است یا چون بنصف شب رسیده و نکرده است ضایع کرده است نماز را و معاقب خواهد بود و احادیث صحیحه متکثره وارد شده
که نماز شام و خفتن باشد تا صبح میتوان کرد و جمع بین الاخبار چنین است که نماز شام را از ذهاب حمره مشرقی تا ذهاب حمره مغربی وقت فضیلتست و تا ربع شب نیز

بالله متفق و کاری که داشته باشد و بعد از آن تا ثلث شب و بعد از آن تا نصف شب و از نصف که گذشته حرامست ولیکن تا صبح اداست و نماز خفتن را بعد از فراغ
از شام میتوان کرد و افضل آنست که بعد از سرخی مغرب بجا آورد و تا ثلث شب وقت فضیلتست و تا نصف وقت جواز و بعد از آن معاقبست اما اداست تا صبح و احوط آنست
که بعد از نصف شب نیت ادا و قضا نکند بلکه نیت نماز واجب کند والله تعالی یعلم و روی محمد بن یحیی الخثعمی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال کان رسول
الله صلی الله علیه و آله یصلی المغرب و یصلی معه حی من الانصار یقال لهم بنو سلمة منازلهم علی نصف میل فیصلون معه ثم ینصرفون الی منازلهم و هم یرون مواضع
سهامهم و در بعضی نسخ نبلهم است و سند [illegible] از محمد بن یحیی خثعمی از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز شام را بکرد
و قبیله از انصار که ایشان را بنو سلمه میگفتند و خانهای ایشان تا مسجد آنحضرت صلی الله علیه و آله نصف میل بود که بحسب مشهور قریب بدو هزار ذرع باشد با آنحضرت نماز
میکردند بخانهای خود میرسیدند و اگر تیری می انداختند میدیدند که تیر ایشان کجا می افتد غرض اینست که بیاید بحسب ظاهر که آنحضرت نماز را در حالت زود رفتن قرص کرده
باشند که نماز را ادا کرده باشند و قریب بدو هزار قدم راه رفته باشند و تاریک نشده باشد اگرچه ممکنست که بعد از ذهاب حمره نیز آنحضرت نماز را سبک کرده باشند چون نماز
جماعت را تخفیف میکردند و دو هزار قدم اندکی است خصوصا بر مذهب صدوق که نصف میل هشتصد و پنجاه ذرعست و اظهر آنست که این حدیث را حضرت از روی تقیه
فرموده باشند اگر فرموده باشند و ممکنست که محمد بن یحیی موافق مذهب خود بر حضرت وضع کرده باشد و این حدیث را سنیان در کتب خود ذکر کرده اند و محتملست از جهت
رد بر خطابیه فرموده باشند یا اکثر در کتب دیگر نیافته ام این جزو از کتب شیعیان والله تعالی یعلم و قال الصادق صلوات الله علیه ملعون ملعون من اخر المغرب طلبا
لفضلها منقولست از آنحضرت هم که فرمودند که ملعونست و از رحمت الهی دورست کسی که تاخیر کند نماز شام را که تا وقتی که هم ستارها ظاهر شود بقصد آنکه در وقت افضلست
و دو لعن کرده است از آنجهت باشد که دو مخالفت الهی کرده است یکی نماز شام را در وقت غیر فضیلت کرده است و دویم باعتقاد فضیلت کرده است و افترا بر حق سبحانه و تعالی
بسته است و محتملست که هر دو لعن از جهت افترا باشد و لعن خدا و رسول باشد یا لعن دنیا و آخرت باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است در افترا لعنهم الله فی
الدنیا و الآخرة و شیخ نیز این حدیث را مرسلا روایت کرده است ولیکن بعنوان صحیح از آنحضرت هم روایت کرده است که عرض نمودند که جمعی از اصحاب ابو الخطاب نماز شام را تاخیر
میکنند تا اشتباک نجوم حضرت فرمودند که من نزد حق سبحانه و تعالی بیزاری میجویم یا شما بیزار باشید نزد خدا از کسی که تاخیر کند شام را از جهت فضیلت و بیزاری عبارت
از آنست که از شیعیان ما نیست و از برادران شما نیست پس نباید که با ایشان دوستی یا اختلاط کنید چون در دین بدعت میکنند و از اهل بهشت نیستند واجبست اما اگر کسی
تاخیر کند و اعتقادش این باشد که مکروهست گناه ندارد و قیل له ان اهل العراق یؤخرون المغرب حتی تشتبک النجوم فقال هذا من عمل عدو الله ابی الخطاب و حضرت امام
جعفر صادق هم عرض نمودند که اهل عراق که کوفیان باشند تاخیر میکنند نماز شام را تا ستارها درست بهم در شود و همه ظاهر شوند حضرت فرمودند که این از عمل و بدعتهای دشمن خدا ابو
الخطابست و بسند قوی از زید شحام منقولست که شخصی بحضرت صادق صلوات الله علیه عرض نمود که من تاخیر بکنم نماز شام را تا ستارها ظاهر شود حضرت فرمودند که این بدعت
ابو الخطابست بدرستی که جبرئیل نماز شام را وقتی آورد که قرص پنهان شد و از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که ابو الخطاب مذهب
اکثر اهل کوفه را فاسد کرد و نماز نمیکنند اکثر ایشان تا اشتباک نجوم نشود و سرخی مغرب زایل نشود بلکه سفیدی نیز و بدانکه تاخیر شام از جهت مسافر و خایف و صاحب
حاجت و این جماعت را جایز است بی کراهت تاخیر نمودن مطلقا و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
هرگاه شب تاریک بود و باد و باران بود نماز شام را [illegible] و اول زمانی مکث میفرمودند تا مردمان نماز شام را میکردند پس مؤذن حضرت اقامه میگفت و بیرون می آمدند چون
وقت خفتن داخل شده بود و نماز خفتن را نیز میکردند و بخانهای خود میرفتند و احادیث صحیح وارد شده است که هرگاه که عذری داشته باشند نماز شام را تاخیر میتوان کرد
و نماز خفتن را تعجیل باید کرد پیش از ذهاب حمره بجا آورند و قال ابو اسامة زید الشحام صعدت مرة جبل ابی قبیس و الناس یصلون المغرب فرأیت الشمس لم تغب انما توارت
خلف الجبل عن الناس فلقیت ابا عبد الله صلوات الله علیه فاخبرته بذلک فقال لی و لم فعلت ذلک بئس ما صنعت انما تصلیها اذا لم ترها خلف الجبل غابت او
غارت ما لم یتجللها سحاب او ظلمة تظلها فانما علیک مشرقک و مغربک و لیس علی الناس ان یبحثوا و بسند ضعیف از زید منقولست و شیخ بسند صحیح روایت کرده است از او
با تغییر اول و مجملش آنست که [illegible] یکمرتبه بالای کوه ابو قبیس رفتم در مکه معظمه و سنیان نماز شام میکردند پس دیدم که آفتاب هست و فرو نرفته است و
پشت کوه از مردمان پنهان شده است پس بخدمت حضرت امام جعفر صادق هم رسیدم و این خبر دیده بودم بآنحضرت عرض نمودم پس حضرت فرمودند که چرا چنین میکردی بد کردی هرگاه
آفتاب را نبینی نماز بکنی خواه فرو رفته باشد یا پشت کوه باشد مادام که آنرا نپوشانیده باشد ابری یا ظلمتی که فرا گرفته باشد آفتاب را بکسوف یا بخارات بدرستی که بر تست که ملاحظه
شرق و مغرب خود بکنی و بر مردم نیست که تفحص کنند یعنی واجب نیست که بر بالای کوه روند و ببینند که آفتاب فرو رفته است یا نه و ظاهر حدیث غیبوبت قرصست و ظاهر
آنست که منع حضرت از آنجهت بود که غرض زید بیان بدعت سنیان بود و این معنی سبب فساد بود و بلکه ظاهرش آن بوده که چون حضرت در مکه بود غالب اوقات جمعی کثیر از سنیان
در خدمت آنحضرت بوده اند پس ممکنست که در وقت سؤال زید بعضی از ایشان حاضر بوده باشند و حضرت از آنجهت او را آزرده باشند یا اگر حاضر نبوده باشند نیز
که اگر منع او نمیفرمودند آنچه کرده بود و جمعی دیگر میگفتند بلکه با ایشان میبود که مذهب شما چنین یا خاسته که آفتاب هست و نماز شام میکنید و لهذا فرمودند که بر شما نیست که تجسس

احوال

احوال سنیان بکنید تا سبب فساد شود و محتملست که در این صورت غرض حضرت این باشد که شهر او در کار نیست یا الا رفتن بکوه زیرا که کار شما با ذهاب حمره است و آن در
پایین نیز ظاهر است و با آنکه ممکنست که چون کوه ابو قبیس بسیار بلند است آفتاب را توان دید و در حمره از جانب مشرق زایل شده باشد ولیکن مستبعد است و حمل بر تقیه ممکن است
با این احتمالات ندارد چون حضرات در تقیه چنان سخن میفرمودند که شیعیان حق را بیابند و سنیان موافق مذهب خود بفهمند یا آنکه مذهب ابو الخطاب نیز شایع شده بود
و نماز شام آنحضرت صلوات الله علیه با [illegible] میفرمودند چنانکه گذشت و در این باب ابو اسامه احادیث بسیار روایت کرده است از آنحضرت و بعضی از آنها گذشت و
جمعی از علما ذکر کرده اند که این حدیث موافق مذهب سنیان نیز نیست زیرا که ایشان قایل نیستند با آنکه هرگاه آفتاب پشت کوه رود شام میشود بلکه علما سنیان و جهال ایشان نیز
ایشان و ظاهر آنست که هرگاه طلوع قرص و غروب قرص را اعتبار کنند افق مصلی را اعتبار میکنند هرگاه جایی باشد و زمین مسطح پس اگر مصلی در این سطح باشد
و در طرف مغرب کوهی باشد و آفتاب پنهان شود نماز میتوان کرد هر چند شعاع آفتاب بر کوه جانب مشرق باشد اما اگر کسی بر بالای کوه باشد نماز نمیتوان کرد
و بر عکس در طرف صبح در طلوع آفتاب بلکه در طلوع صبح نیز پس اگر کسی بر بالای کوه باشد و صبح نسبت با او طالع باشد و نسبت بجمعی که در پایین کوه باشند ظاهر نشده
کسی که بر کوه است نماز صبح را میتواند کرد و آنکه در پایین است نمیتواند کرد و مؤید اینست آنکه حضرت فرمودند که مشرق و مغرب تو معتبر است هر جا که باشی و بر یقین نیز
معتبر وارد شده است از اجله و در حدیث موثق کالصحیح وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بر ماست که نماز کنیم وقتی که آفتاب از ما غایب شود
و همچنین در صبح از جمعی دیگر که از ما دور و نزدیک برمایشانست که افق خود را ملاحظه نمایند و اکثر علما بیان کرده اند و اگرچه احوط آنست که در چنین صورت اگر نماز شام را
نکند و اگر صبح باشد نماز نکند و اگر آفتاب بر کوه طالع شده باشد و بر او طالع نشده باشد نیت ادا و قضا نکند و قال الصادق صلوات الله علیه اذا غابت الشمس فقد حل الافطار
و وجبت الصلوة و از آنحضرت منقولست که فرمودند که هرگاه آفتاب پنهان شود جایز است افطار و واجبست نماز شام و این حدیث را مسندا ندیده ام ولیکن قریب باین احادیث
معتبره وارد شده است و بعضی گذشت و بعضی خواهد آمد و در آنکه حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین فرموده اند و همچنین احادیث متواتره وارد شده است که
آفتاب بذهاب حمره مشرقیه است از اجله در قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که وقت مغرب وقتی است که سرخی جانب مشرق
زایل شود و میدانی که چرا چنین است راوی گفت نه حضرت فرمودند که زیرا که مشرق مشرفست بر مغرب و حضرت دست مبارک راست را بر بالای دست چپ داشتند و فرمودند که
هرگاه آفتاب از طرف مغرب غایب میشود سرخی از جانب مشرق زایل میشود یعنی سرخی مشرق عکس آفتابست که بر بخارات جو افتاده است [illegible] آفتاب که بر کوه باشد
حدیث موثق کالصحیح از یونس بن یعقوب منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق هم که در چه وقت از عرفات روانه مشعر میشویم حضرت فرمودند که وقتی که سرخی
زایل شود یعنی از جانب مشرق با آنکه در آنجا نیز احادیث وارد شده است که در وقت غروب شمس افاضه میکنند و خلافی نیست میان علما که هر دو یک حکم دارد و دیگر بطرق متعدده
کالصحیح از برید منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه غایب شود سرخی از اینجانب یعنی از مشرق پس غایب شده است آفتاب از شرق زمین و غرب آن
یعنی بسبب فرو رفتن قرص آفتاب از مغرب پنهان میشود و عکس آن در مشرق هست پس چون سرخی زایل شد از مشرق نیز غروب کرده است و در موثق ابن ابی عمیر کالصحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که وقت فرو رفتن قرص آفتاب و واجب شدن افطار آنست که در برابر قبله بایستی و ملاحظه کنی سرخی را
که از مشرق بالا می آید پس چون از کله سر در گذشت و بجانب مغرب رود افطار واجب میشود و قرص فرو رفته است و در حدیث موثق کالصحیح از آنحضرت هم منقولست که فرمودند
که نماز شام را آنقدر تاخیر کنید تا تاریک شود چون آفتاب نزد شما فرو میرود و همچنین نزد ما فرو رفته است و در حدیث کالصحیح از عبدالله بن وضاح منقولست که عریضه
بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و عرض نمودم که بسیار است که قرص فرو میرود و شب پیش می آید مرتبه مرتبه و سرخی بر بالای کوه بلند میشود و مؤذنان نزد ما اذان
میگویند آیا نماز بکنیم و افطار روزه بکنیم اگر صایم باشیم یا انتظار بکشیم تا آنکه سرخی که بر بالای کوه هست زایل شود پس حضرت در جواب نوشته فرمودند که میباید که انتظار بکشی
تا سرخی زایل شود و رعایت احتیاط بکنی از جهت دین خود یعنی چون خبر بیرون قرص بتو رسیده است و خبر ذهاب حمره نیز رسیده است اگر باین خبر عمل کنی بیدغدغه
بری الذمه میشوی و اگر بخبر اول عمل کنی جزم نداری ببراءت ذمت پس کسی که غم دین خود دارد البته رعایت احتیاط میکند و در هر جا که چنین باشد و غرض از این مکاتبه آنست
که تعلیم فرمایند قاعده کلیه در جمیع مسایلی که در آنجا شکوک نیست باشد و احادیث عمل باحتیاط بسیار وارد شده است قریب بتواتر با آنکه عقل نیز حکم بلزوم آن میکند و مولانا
سید احمد رحمه الله بتفصیلی قایل بودند و میگفتند که اگر مثل نماز باشد که اصل آن بیدغدغه واجبست و اگر سوره و قنوت و سلام را مثلا بجا آوریم بیدغدغه بری الذمه میشویم
و اگر نماز را بی اینها واقع سازیم جزم ببراءت ذمت نداریم پس واجبست و لازم که البته اینها را بجا آوریم اما مثل غسل جمعه که وجوب اصل آن معلوم نیست احوط ایقاع آنست اما
بمرتبه وجوب نمیرسد و آنچه گفته است از جهت زیادتی استحباب و لزوم خوبست اما جزم بوجوب بهم نمیرسد چون میتوان گفت که اینها از آنهاست یقینا واجبست یا
رها نمیکنیم بنا بر آنکه داخل حقیقت صلوتست یا نه و در غسل جمعه نیز میتوان گفت که یقینا شارع طلب فرموده است و اگر نکنیم ممکنست که بر ترک آن عقوبت کند چون علم بطلب
داریم و قدرت بر ایقاع آن نیز داریم بجهت اشکال این دلایل عقلیه را مستند احکام شرعیه ساختن خالی از اشکالی نیست و دیگر بسند قوی از حماد منقولست که حضرت امام جعفر
صادق هم فرمودند که من ابو الخطاب را فرمودم که نماز شام را در وقت ذهاب حمره مشرقیه بکند او در وقت ذهاب حمره مغربیه کرد یعنی عمدا یا اشتباه کرد چون من حمره گفتم و بطور

که بهترین ساعات یکی بعد از صبح است تا طلوع آفتاب و یکی از غروب است تا ذهاب حمره مغربیه و وقت الفجر حین یعترض الفجر و یضیئ حسنا و یجلل الصبح السماء و یکون کالقباطی او مثل نهر سوراء و وقت نماز صبح وقتی است که سفیدی صبح در عرض افق ظاهر شود و خوب روشن شود و روشنی صبح آسمان را فرا گیرد و بوده باشد سفیدی مانند سفیدی جامه مصری که بسیار سفید میباشد یا مانند نهر ... باشد ...

[illegible]

عرض نمودم که بیان فرمایید که بهترین وقتهای نماز صبح کدام است حضرت فرمودند که آن اول طلوع صبح است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بجا آور نماز صبح را که
آن مشهود است یعنی حاضر اند فرشتگان شب و فرشتگان روز در آنوقت پس اگر بنده نماز صبح را با طلوع فجر بجا آورد از جهت او دو مرتبه اثبات میکنند ملک شب و ملک روز
و من حیث المفهوم از خبر ظاهر میشود که اگر در غیر آنوقت بجا آورند یک مرتبه نوشته میشود و قانون صدوق نیست که از مفهوم استنباط کند حکمی را هر چند مفهوم شرط باشد
و دور نیست که خبر باو رسیده باشد و این مضمون در اخبار بسیار وارد شده است از صحیح و کالصحیح که تفسیر آیه باین عنوان شده است اگر چه ظاهر آیه اعم است از آنکه نماز را
در اول وقت کنند یا آخر وقت و لیکن اهل البیت علم قرآن و مراد الهی را میدانند و از این کلام نیز ظاهر میشود که مراد صدوق ظاهر شد نه صحیح است نه بسیار روشن شده است
اگر چه احتمال معنی صدوق نیز دارد چنانکه گذشت وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَقْتُ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَاعَةَ تَزُولُ الشَّمْسُ وَوَقْتُهَا فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ
وَاحِدٌ وَهُوَ مِنَ الْمُضَيَّقِ وَصَلَاةُ الْعَصْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي وَقْتِ الْأُولَى فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ و منقولست که حضرت امام محمد باقر فرمودند که وقت نماز جمعه در روز جمعه ساعتی است
که زوال میشود یعنی اول زوال تا دو قدم که وقت نافله است و وقت آن در سفر و حضر یکوقتست چون در سفر نافله نیست و در حضر نافله جمعه را در اوقات سفر در بجا
آورند و وقت جمعه مضیق و تنگست و از جمله چیزهاییست که حق سبحانه و تعالی آنرا تنگ گردانیده است چنانکه خواهد آمد که بعضی از امور را حق سبحانه و تعالی واسع گردانیده است
و بعضی را تنگ و نماز را واسع گردانیده است بحسب وقت و وقت نماز جمعه را تنگ گردانیده است و نماز عصر در روز جمعه در وقت نماز ظهر است در سایر ایام چون ظهر غیر روز
جمعه بعد از دو قدمست که از جهت نافله است عصر روز جمعه در آنوقت و خواهد آمد که حق سبحانه و تعالی چنین مقرر ساخته است که نماز جمعه را در اول زوال بکنند تا توانند
که بجاهای خود روند پیش از شام چون واجبست که از دو فرسخ بنماز جمعه حاضر شوند و در روزهای کوتاه پیش از این وقت نیست که بعد از نماز جمعه که روانه شوند قریب بظهر
برسند پس نماز را در اول وقت مقرر ساخت و عصر را در وقت ظهر سایر ایام تا چون نمازها را بکنند و روانه شوند پیش از شام بخانه رسند و ظاهر این حدیث صحیح زراره است
که خواهد آمد با احادیث صحیحه بسیار که باین مضمون وارد شده است که متواتر است یا قریب بتواتر و مخالف این اخبار جز چند پیام و لیکن اکثر علما غافل شده اند و افراط و تفریط
بسیار در وقت جمعه کرده اند بعضی از این اخبار چنین فهمیده اند که چون زوال میشود واجب است که نماز جمعه را واقع سازند و اگر اندکی بگذرد وقت بیرون میرود با آنکه بسیار مشکل است
اول وقت را دانستن است و اکثر علما جای جای غیر ایشان و جمعی افراط کرده اند که چون جمعه بدل از ظهر است تا غروب آفتاب میتوان کرد و اکثر قایلند با آنکه وقت جمعه از زوال است
تا وقتی که سایه زیاد شود مثل سایه سابق بر زوال شود و بعضی مثل شخص گفته اند و خود اعتراف نموده اند که حدیثی بر این مضمون ندیده ایم و متابعت مشایخ کرده اند البته با ایشان
جز هم رسیده است که گفته اند و این محض تقلید مذموم است و در بحث نماز جمعه بیان اخبار خواهد شد ان شاء الله تعالی وَرَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي رِيَاحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا صَلَّيْتَ وَأَنْتَ تَرَى أَنَّكَ فِي وَقْتٍ وَلَمْ يَدْخُلِ الْوَقْتُ فَدَخَلَ الْوَقْتُ وَأَنْتَ فِي الصَّلَاةِ فَقَدْ أَجْزَأَتْ عَنْكَ و بسند صحیح منقولست از ابن ابی عمیر از اسمعیل
ابن ریاح و ظاهر آنست که در اینجا از قلم نساخ زیاد شده است چون بعد از این در فهرست ندارد و در کافی و تهذیب نیست و در نسخها مخالفت است در ریاح یا رباح و ظاهر دو واقع شده
است و در رجال شیخ ریاح است و ذکر کرده است که از اصحاب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بوده است و غیر این خبر حدیثی از او ندیده ایم اما از گفته صدوق ظاهر میشود
که کتابش معتمد اصحاب بوده است با آنکه ابن ابی عمیر که از او روایت کرده است اجماعست بر صحت اخبار او و صحیح شود لهذا اکثر علما عمل بآن نموده اند و از حضرت روایت کرده است
که فرمودند که هرگاه نماز کنی بگمان آنکه وقت داخل شده است و داخل نشده باشد و در اثنای نماز وقت داخل شود آن نماز مجزیست و اگر چه در حالت تشهد وقت داخل شود آن
نماز صحیح است و الا اولی و مشهور آنست پس اگر باعتقاد دخول وقت سهوا نماز کرده باشد چنانکه بسیار است که آنکس غافل میشود و اعتقادش آنست که وقت داخل شده است
در این صورت ظاهر آنست صحیح باشد اگر قدری در وقت واقع شود خصوصا هرگاه یک رکعت واقع شود خصوصا هرگاه یک رکعت واقع شود در وقت اما اگر یقین دخول وقت داخل شود
در نماز پس اگر این ظن او را از گفته دو عادل بهم رسیده باشد یا مؤذن عادلی اگر چه یکی باشد بر مذهب مشهور این صورت نیز چنین است اما اگر آفتاب یا ستاره را ملاحظه نماید که غروب
ملاحظه نکند و او را ظنی بهم رسید نماز کند مشهور بطلان نماز است اگر چه همه در وقت واقع شده باشد چون علم بدخول وقت میباید و در حال نماز ندانسته است و احوط
در همه صورت آنست که احتیاطا آن نماز را اعاده کنند و احتیاط عظیم در این است که تا علم بهم نرسانند بدخول وقت نماز نکنند و ظاهر اعوام را کافی باشد الله که بر بینند که عادلی
بکند خصوصا هرگاه مجتهد باشد و اگر عامی نیز سعی نماید تا عارف شود بوقت احوط است با امکان و الله تعالی یعلم وَسَأَلَهُ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَنِ الصَّلَاةِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
إِذَا لَمْ تُرَ الشَّمْسُ وَلَا الْقَمَرُ وَلَا النُّجُومُ فَقَالَ تَجْتَهِدُ رَأْيَكَ وَتَعَمَّدُ الْقِبْلَةَ جُهْدَكَ یا بجهدک چنانکه در بعضی از نسخهاست و مجهد یا جتهد و تعمد در بعضی از نسخ و بسند
موثق کالصحیح منقولست از سماعه که گفت سؤال کردم از آنحضرت هم از اوقات نماز در شب و روز با از قبله یا از هر دو هرگاه آفتاب و ماه و ستاره ها ظاهر نباشد عمل بچه چیز کنند
حضرت فرمودند که اجتهاد میکنی برای وظن خود و قصد قبله میکنی بجهد خود و این حدیث عمل کرده اند علما در قبله چون مؤید است باحادیث دیگر که خواهد آمد و قرینه
است و اکثر مشایخ نیز این حدیث را در وقت نقل کرده اند که ظاهر میشود که ایشان فهمیده اند که اعم است از وقت و قبله و در دخول وقت عمل بگمان میتوان کرد و اکثر علما قایلند که
در وقت یقین میباید زیرا که تا یقین بدخول وقت نشود یقین ندارد در تکلیف بنماز و قصد وجوب نمیتواند کرد و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق وارد شده
است که فرمودند که اگر نماز ظهر را در وقت عصر بکنم نزد من محبوبتر است از آنکه پیش از زوال بکنم زیرا که اگر پیش از زوال بکنم محسوب نیست و اگر در وقت عصر محسوب است الحدیث

و بعضی گفته اند که اگر یک رکعت تا نماز وقت داخل شود

کنم

من

من و همچنین در حدیث کالصحیح نیز از آنحضرت وارد است و در احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد است که نمازی که پیش از وقت کرده شود باطل است و قضا باید کرد و اعاده میباید کرد اگر
وقت باقی باشد و بعضی عمل بظن کرده اند و جواز نماز را اگر ظاهر شود که بیشتر از وقت کرده است همه قایلند بوجوب اعاده و قضا مگر آنکه بعضی از آن یا یکرکعت از آن
در وقت واقع شود و لفظ محبوبتر اشعاری دارد بآنکه باطل نماز نیز میتوان کرد و لیکن بهتر صبر است و همچنین احادیث آینده و در خواندن خروس احوط آنست که تا علم
بدخول وقت حاصل نشود نماز نکنند مگر آنکه خوف فوات وقت داشته باشد مثل نماز صبح در شب ماه و ابر که در این صورت بظن غالب نماز میتوان کرد وَرَوَى أَبُو عَبْدِ اللهِ
الْفَرَّاءُ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا رُبَّمَا اشْتَبَهَ عَلَيْنَا الْوَقْتُ فِي يَوْمِ غَيْمٍ فَقَالَ تَعْرِفُ هَذِهِ الطُّيُورَ الَّتِي تَكُونُ عِنْدَكُمْ
بِالْعِرَاقِ يُقَالُ لَهَا الدُّيُوكُ فَقَالَ نَعَمْ قَالَ إِذَا ارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهَا وَتَجَاوَبَتْ فَعِنْدَ ذَلِكَ فَصَلِّ و بسند صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از ابو عبدالله پوستین فروش
یا پوستین دوز و مظنون این است که آنست که سلیم قرات و او ثقه است و بنابراین حدیث صحیح است با آنکه هرگاه از ابن ابی عمیر صحیح است صحیحست با آنکه کلینی بسند
حکم صحت آن کرده اند و او از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که شخصی از شیعیان از آنحضرت سؤال کرد که بسیار است که وقت نماز مشتبه میشود
بر ما در روز ابر پس حضرت فرمودند که میشناسی این مرغانی را که نزد شما میباشد در عراق و آنرا خروس مینامند پس آن شخص گفت بلی حضرت فرمودند که هرگاه آوازهای خروسان
بلند شود و جواب یکدیگر گویند یعنی همه بفریاد آیند در آنوقت نماز کن و ظاهر مراد این باشد که خروس در روز سه مرتبه میخوانند یکی در وقت چاشت و دیگر قریب بظهر و سیم
بعد از ظهر و مراد حضرت خواندن سیم باشد که در آنوقت بیقین که ظهر شده است غالبا و دور نیست که در چنین صورت در روز ابر عمل بآن توان کرد وَرَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ الْمُخْتَارِ
عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِنِّي مُؤَذِّنٌ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ غَيْمٍ لَمْ أَعْرِفِ الْوَقْتَ فَقَالَ إِذَا صَاحَ الدِّيكُ ثَلَاثَةَ أَصْوَاتٍ وِلَاءً فَقَدْ زَالَتِ الشَّمْسُ وَدَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ
و بسند صحیح از حماد بن عیسی از حسین موثق منقولست و کلینی و شیخ همین روایت را نقل کرده اند از حسین از شخصی که او گفت که من عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه و ظاهر او این کتاب عن رجل بوده است و از نساخ افتاده است اگر چه محتملست که حسین اولا از آن شخص شنیده باشد و بعد از آن خود نیز بخدمت آنحضرت
رسیده پرسیده باشد و لیکن بسیار بعید است چون نقل کرده اند که حسین مؤذن نباشد بلکه کلاه فروش بوده است و علی ای حال عرض نمودم که من مؤذنم و چون روز ابر
میشود وقت را نمیشناسم پس حضرت فرمودند که هرگاه خروس سه مرتبه پی در پی بخواند زوال شده است و وقت نماز داخل شده است و ظاهر مراد او سه مرتبه آنست که سابقا
مذکور شد که مراد مرتبه سیم باشد و احوط آنست که مکلف بخروس عمل نکند مگر وقتی که تجربه کرده باشد خروس را در غیر روز ابر و ملاحظه کرده باشد که مرتبه سیم بعد از
ظهر است و در روز ابر بآن عمل کند و اگر صبر کند تا یقین حاصل شود احوطست تا عمل باخبار و گفته همه اصحاب کرده باشد و الله تعالی یعلم و احادیث خروس بعد از این خواهد آمد
در بحث نماز شب ان شاء الله تعالی وَمَنْ صَلَّى لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ فِي يَوْمِ غَيْمٍ ثُمَّ عَلِمَ فَإِنْ كَانَ فِي وَقْتٍ فَلْيُعِدْ وَإِنْ كَانَ قَدْ مَضَى الْوَقْتُ فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْهِ وَحَسْبُهُ اجْتِهَادُهُ
و بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که نماز کند در روز ابر و بعد از نماز عالم شود که بر خلاف قبله نماز کرده است پس اگر در وقت باشد بیاید که
نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته باشد پس اعاده نماز بر او لازم نیست و کافیست او را اجتهادی که کرده است و در دخول وقت و احادیث صحیحه برین مضمون وارد شده است و در باب
قبله خواهد آمد و ذکر این حدیث در این باب مناسب نبود مگر باعتبار وقت و آن سبب ذکر بعضی شده است وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَأَنْ أُصَلِّيَ بَعْدَ مَا مَضَى
الْوَقْتُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُصَلِّيَ وَأَنَا فِي شَكٍّ مِنَ الْوَقْتِ وَقَبْلَ الْوَقْتِ و منقولست از حضرت امام محمد باقر که البته اگر نماز کنم بعد از وقت محبوبتر است نزد من از آنکه نماز کنم
در وقتی که شک داشته باشم که وقت نماز است یا پیش از وقت است و قریب باین خبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست و سابقا مذکور شد و این خبر دلالت
ندارد و ظاهرا تعبیر باحب از روی تقیه واقع شده باشد و مراد آنست که البته میباید که در وقتی که شک داشته باشد نماز نکند چون تکلیف بنماز ظاهر نیست تا جزم بدخول
وقت بهم نرسد و ظاهرا مراد از گذشتن وقت وقت فضیلت باشد چون وقت فضیلت تنگست و زود بیرون میرود و ممکنست که مراد این باشد که بر سبیل فرض محال اگر دو
باشد که اگر کسی نماز را بعد از خروج وقت کند بهتر است از آنکه قبل از دخول وقت کند زیرا که قضای نماز بجای ادا واقع میشود اما پیش از وقت البته باطلست و اعاده
باید کرد چنانکه در حدیث صحیح یا موثق کالصحیح وارد شده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در شخصی که نماز صبح را در شب کرده باشد بآنکه شب ماه باشد و گمان
کرده باشد که صبح شده است و بخواب رفته باشد تا آفتاب طالع شود و او را خبر کنند که نماز را پیش از صبح کرده است حضرت فرمودند که اعاده میکند نماز را یعنی قضا میکند و در
حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق هم وارد شده است که فرمودند که هر که نماز کند در غیر وقت نماز او نماز نیست و باطلست و محتملست که مراد این باشد که هر که در غیر وقت
فضیلت نماز را واقع سازد نماز او کامل نیست و الله تعالی یعلم و اخبار برین مضمون بسیار است و خلافی نیست میان علما در آنکه نماز پیش از دخول وقت باطلست هرگاه تمام پیش از
وقت واقع شده باشد خواه عمدا و خواه از روی نسیان و خواه از روی جهالت واقع شده باشد وَرَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ كَانَ
الْمُؤَذِّنُ يَأْتِي النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْحَرِّ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ فَيَقُولُ لَهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبْرِدْ أَبْرِدْ قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ يَعْنِي عَجِّلْ عَجِّلْ وَأُخِذَ
ذَلِكَ مِنَ الْبَرِيدِ و بسند صحیح منقولست از ابن وهب از حضرت امام جعفر صادق که فرمودند که مؤذن بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می آمد در وقت ظهر
که در هوای گرم اذان بگوید پس حضرت صلوات الله علیه و آله میفرمودند ابرد ابرد و مصنف این کتاب که صدوق است چنین تفسیر کرده است که تعجیل کن تعجیل کن یعنی اذان

واقامت را زود بگو تا ما بزودی نماز بکنیم که مردمان جفا نکشند واز تبرید تبرد گرفته اند جهی یعنی صبر کن تا شدت حرارت هوا بشکند که مردمان جفا نکشند واکثر علما این
معنی حل کرده اند ودر بعضی از نسخ این کتاب من ابرد بدلست یعنی برید که قاصدست او را بریدی میگویند که بتعجیل بیرو و پس ابرد یعنی بعجل باشد ودر کتب دیگر صدوق
اینچنین است واین اظهرست وصاحب نهایه بنا برین احتمال ابرد بنهار گرفته است یعنی اول آن چون هرچند باول روز نزدیکتر است خنکتر است چون سردی
شب را دارد واین مجربست واگرچه این تاویلات مخالف ظاهرست از جهت کرده اند که احادیث متواتره وارد شده است در افضلیت اول وقت واین حدیث بنا بر حل
سابق مخالفت دارد با آن احادیث ولهذا شیخان نقل نکرده اند این حدیث را وممکنست که بعنوان تقیه وارد شده باشد چون موافق مذهب اکثر عامه است والله تعالی
یعلم

## باب معرفة زوال الشمس

این باب بیست در بیان شناختن زوال آفتاب از دایره نصف النهار که آن اول وقت ظهرست و روایات که در آن وارد شده است
اگرچه اکثر علما ذکر کرده اند که بهر عنوان که علم بدخول وقت حاصل شود عمل میتوان نمود خواه باسطرلاب باشد یا دایره هندیه یا میزان آفتاب که اعم است از اسطرلاب وغیر آن
واعمال بسیار کرده اند از جهت معرفت اوقات روز و شب وغالب این اعمال نسبت بهندسه فایده دارد واینها از بزودی علم حاصل میشود ودایره هندیه باندك حدسی
سبب علم میشود واکثر عقلا را او عمل بآن بهترست چنانکه مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی روی عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال تزول الشمس
فی النصف من حزیران علی نصف قدم وفی النصف من تموز علی قدم ونصف وفی النصف من آب علی قدمین ونصف وفی النصف من ایلول علی ثلثة
اقدام ونصف وفی النصف من تشرین الاول علی خمسة ونصف وفی النصف من تشرین الآخر علی سبعة ونصف وفی النصف من کانون الاول علی
تسعة ونصف وفی النصف من کانون الآخر علی سبعة ونصف وفی النصف من شباط علی خمسة ونصف وفی النصف من آذار علی ثلثة ونصف وفی
النصف من نیسان علی قدمین ونصف وفی النصف من ایار علی قدم ونصف وفی النصف من حزیران علی نصف قدم بسند صحیح منقولست از عبد الله
از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمودند که زوال آفتاب در نیمه حزیران که از ماههای رومیست ونود وهفتم نوروزست تقریبا که اوایل سرطانست واوایل تابستان که دو
روزی از اول تابستان گذشته است ونهایت ارتفاع شمس است بر نیم قدمست یعنی چهارده یك شاخص که از سایه مختلف بماند در عراق عرب ظهر میشود ودر نیمه تموز که اول
ماه دوم تابستانست وآفتاب پست شده است سی وسه چهار درجه زوال میشود وقتی که سایه یك قدم ونیم مانده باشد وشروع در زیادتی میکند وقدم هفت یك شاخص
است هرچه باشد چون در مستوی الخلقه کف پای او مقدار هفت یك قد اوست وچون سایه زیاد میشود از هر چیزی بنسبت طول اوست وچون ماههای تابستان و
ماههای بهار آفتاب بلندست وروزها از دوازده ساعت است تا چهارده ساعت وچهار دقیقه تخمینا در هر ماهی یکقدم زیاد میشود وچون شش ماه پاییز وزمستان
آفتاب پست وروزها کوتاه میشود تا ده ساعت وپنجاه وشش دقیقه تقریبا هر ماهی سایه دو قدم زیاد میشود ودر نیمه آب که اوایل ماه سیم است از تابستان زوال میشود
بر دو قدم ونیم مانده باشد که نصف قد شاخص باشد ودر نصف تشرین اول که اوایل ماه دوم پاییزست زوال میشود بر پنج قدم ونیم که میماند ودر نیمه تشرین آخر که اوایل
ماه سیم پاییزست زوال میشود وقتی که هفت قدم ونیم بماند ودر نیمه کانون اول که اوایل اول ماههای زمستانست وآفتاب در نهایت پستی است زوال میشود وقتی که نه
قدم ونیم از سایه بماند وچون از اوایل زمستان آفتاب شروع در بلندی میکند بهمین نسبت بر میگردد ودر نیمه کانون آخر که اوایل ماه دوم است از زمستان زوال میشود
بر هفت قدم ونیم ودر نیمه شباط که اوایل ماه سیم است از زمستان زوال میشود وقتی که پنج قدم ونیم مانده باشد از سایه ودر نیمه آذار که اوایل اول ماههای بهارست
زوال میشود وقتی که سه قدم ونیم مانده باشد ودر نیمه نیسان که اوایل ماه دوم است از بهار زوال میشود وقتی که دو قدم ونیم مانده باشد ودر نیمه ایار که اوایل
ماه سیم است از بهار زوال میشود وقتی که یکقدم ونیم مانده باشد ودر نیمه حزیران بر نیم قدم یعنی باز بهمین عنوانست در همه سالها واین حق باید در اصفهان تقریبی است
واز نیم قدم بیشتر میماند ودر حزیران قریب بدو ثلث قدم میماند وهمچنین در رساتیق وشیخ بهاء الدین محمد رحمه الله تعالی میفرمودند که من در عراق عرب ملاحظه نمودم بهمین
بود ومنقولست از مولانا احمد اردبیلی رحمه الله که او میگفته است که من در نجف اشرف ملاحظه نمودم تقریبیست ولیکن شیخ بهاء الدین رحمه الله در علم هیات استاد
بود مجملا تا مکرر ملاحظه این وضع یا دایره هندیه ومطلع الانوار واسطرلاب کرده نشود اعتماد نمیتوان کرد چون نهایت اختلاف دارد بلاد وهر بلدی حکمی دارد چنانکه
مذکور خواهد شد با آنکه عمل باسطرلاب ومیزان الشمس وغیرهما هر کس نمیتواند کرد مگر کسی که در علم هیات نهایت مهارت داشته باشد یا حدس صایبی که تا امل بر وظاهر شود
وقال الصادق صلوات الله علیه تبیان زوال الشمس ان تاخذ عودا طوله ذراع واربع اصابع فتجعل اربع اصابع فی الارض فاذا نقص الظل حتی یبلغ غایته
ثم زاد فقد زالت الشمس وتفتح ابواب السماء وتهب الریاح وتقضی الحوائج العظام ومنقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که ظاهر شدن زوال آفتاب
بآنست که چوبی بردارید که یکذرع وچهار انگشت طول آن باشد پس چهار انگشت آنرا در زمین فرو برید که حرکت نکند وچون آفتاب بیرون می آید سایه هر چیزی که در آن است
وهر چند آفتاب بلند میشود سایه کم میشود تا چون آفتاب بنهایت ارتفاع میرسد سایه بنهایت کمی میرسد بعد از آن شروع در زیادتی میکند وچون اندکی زیاد میشود
ظاهر میشود که آفتاب از وسط آسمان گذشته است ومیل بغروب کرده است ودیگر سایه زیاد میشود تا در وقت غروب مانند وقت طلوع میشود وچون زوال آفتاب شد
درهای آسمان گشوده میشود از جهت آمدن رحمت وبالا بردن عبادات ومیوزد بادهای رحمت وبرآورده میشود حاجتهای عظیم خلایق وممکنست که مراد از فتح ابواب سما

کم ماهها شروع در زیادتی میکند در نصف ایلول ماه رومی که اوایل ماه اول پاییزاست زوال میشود وقتی که سه قدم ونیم

فتح

فتح ابواب آسمان رحمت الهی باشد بواجب گردانیدن عبادات از جهت رسانیدن رحمتها ومراد از وزیدن بادها وزیدن نسیمهای فیوض قدسیه باشد چنانکه منقولست از
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که فرمودند که بدرستی که پروردگار شما را در ایام دهر شما نسیمهای رحمت هست البته خود را در معرض آن نسیمها در آورید وانواع
آن نسیمها بسیارست گاهی بعنوان نسیم می آید وسبب فیوض عظیمه میشود وگاهی در لباس سخنان حکمت جلوه گر میشود وگاهی درهای دلهای دوستان خود را بر
روی دوستان میگشاید بیواسطه وگاهی بواسطه سخنان قدسی وگاهی بنظرهای قدسی وتا کسی نرسیده باشد بمعانی آن نمیتواند فهمید وخود را در معرض اینها در
آوردن بآنست که مشغول ریاضات شود وهمیشه بذکر وفکر مشغول باشد وظاهر حدیث آنست که این فیضها همیشه نباشد واکثر محققان بر آنند که همیشه این فیوض
از مبدا فیاض فایضست ولیکن قابلیت نادرست پس اگر کسی همیشه خود را در معرض آن فیوض قدسیه دارد همیشه از آن فیوض بهره مند میگردد وظاهرا دوام اتصال این
فیوض نادرست ولهذا حضرت سید المرسلین فرمودند که لی مع الله وقت یعنی مرا با جناب اقدس الهی وقتی هست که در آن وقت گنجایش ندارد ملك مقرب ونه نبی
مرسل ونفرمودند که همیشه هست هرچند مرتبه فیوض پست آنحضرت اعلی مقامات پیغمبران اولو العزمست وهر کس در خور قابلیت خود از این مقامات بهره ور میشود و
هر کس را قابلیتی هست که همیشه محل فیوض قدسی باشد ولیکن فیض حضرات قدس گاه گاهست واین بدن تاب دوام آن ندارد کما هو المجرب والله تعالی یعلم لما?... واین
خبرلت از معرفت زوال قریب بآنست وحدیث دیگر وارد شده است وشبهه در این نیست که باین عنوان علم بزوال حاصل میشود ولیکن نسبت باکثر عالمیان تا یکساعت
نگذرد معلوم نمیشود خصوصا در اوایل تابستان که آفتاب در نهایت ارتفاعست وبعنوان دایره هندیه زودتر ظاهر میشود وآن نیز دو طریقست ودر بعضی از احادیث وعلما
دایره هندیه آنست که زمین را هموار کنند که پست وبلند نداشته باشد وآن تجسس بنا بآن رسا? قول ایشان دانسته میشود وبعد از آن دایره میکشند وهر چند دایره بزرگ
تر باشد زودتر ظاهر میشود ودر مرکز این دایره چوبی نصب میکنند مخروطی که سرش تیز باشد وطول این چوب میباید بمقداری باشد که سایه آن داخل دایره شود واز آنجا
بیرون رود واگر دوازده تر باشد که فاصله دخول وخروج بیشتر باشد بهتر ظاهر میشود وهرچند باعتبار اختلاف غیر محسوس حرکت آفتاب اگر فاصله کمتر باشد اکتفا بهتر است
ومیباید که میان این چوب بر مرکز دایره راست بایستد که از سر این چوب بهر طرفی از اطراف دایره بعد مساوی باشد واستقامت این چوب نیز بشاقول میشود ودر میان
وچوبی که بر سر این چوب گذارند وباطراف دایره گذارند که از هر طرف مساوی باشد واگر پیشتر دایره را بر چهار قسمت صحیح کنند بپرگار وغیر آن ودر میان با چوب بر چهار طرف
با سر چوب ملاحظه نمایند بهتر ظاهر میشود وچون مقیاس را عمود کردند میباید که ملاحظه نمایند که چون سایه این مقیاس داخل دایره شود نقطه بر آن بگذارند از آنجا
با غیر آن وچون سایه بیرون رود از دایره محل خروج را نیز نقطه بگذارند ومیان حقیقی این دو نقطه را از پرگار یا غیر آن درست کنند واز آنجا خطی درست بکشند تا مرکز
دایره واگر تا کناره بگذرانند واز آن خط کشیده شود بهترست واین خط نصف النهارست پس تا سایه باین خط نرسیده است زوال نشده است وبیرون نرفته است زوال
نشده است وچون سایه سر مقیاس ازین خط بیرون رود زوال آفتاب از نصف النهار شده است وچون سایه سر چوب در میان این خط نصف روزست ودر
زوال نصف روز بحسب عرف معتبرست وآن از طلوع شمس است تا غروب شمس وچون روز شرعی از طلوع صبح صادقست بین علما وانتهای آن بر مذهب مشهور ذهاب
حمره مشرقیه است نصف اول روز قریب بیکساعت زیاده است واگر غروب قرص باشد قریب بیکساعت ونیم بیشترست از نصف آخر ودر بعضی که دایره هندیه کشیده
باشند چون ملاحظه میکنند میباید که سایه شروع در زیادتی دارد خصوصا هرگاه دایرههای بسیار قریب بیکدیگر کشیده باشند همین که سایه از میان خط بیرون
رفت وسایه سر چوب بر یك دایره باشد نصف دقیقه میگذرد که بدایره دیگر میرسد چون حرکت آفتاب ووضعیت سایه بیتر دوری حرکت میکند در نقصان وزیادتی
واگر بعنوان دایره هندیه نباشد وسایه چوبی که نصب کرده اند کم شود وشروع در زیادتی کند قریب بیکساعت که میگذرد یقین میشود که سایه شروع در زیادتی کرده است
چنانکه مجربست واز این جهت که بکار برند علم یقینی هم میرسد از دایره هندیه چون حرکت آفتاب بیك نسبتست از طلوع تا غروب چون یکساعت حقیقی از طلوع گذشته
باشد در یك دایره باشد همین که یکساعت حقیقی بغروب مانده است سایه بهمان دایره میرسد وهمچنین در ساعات ودقایق وثوانی وثوالث واز اینها ظاهر میشود که در هر
فصلی ودر هر روزی وسط روز این خط نصف النهارست وچون خط نصف النهار ظاهر شد قبله هر بلدی زودتر ظاهر میشود ولیکن معرفت قبله ظنی است چون بنای
آن بر قول اهل رصدست واختلاف بسیار در اقاویل ایشان هست چنانکه در خصوص قبله اصفهان در مسجد جامع قدیم انحراف از خط نصف النهار بجانب مغرب بنا
بر زیج قدیمست وآن سی وسه درجه وچهل دقیقه است وبنا بر استخراج از زیج جدید الغ بیگ مسجد جامع عباسی را بران مقرر ساختند وانحراف آنرا چهل درجه و
بیست وهشت دقیقه وپنج یا شش ثانیه مقرر فرمودند ودر وقت کشیدن دایره هندیه اکثر فضلا ومنجمین حاضر بودند وچون دایره قبله اوسع از آنست که در آن ملاحظه
این دقایق نمایند همه خوبست چنانکه در بحث قبله خواهد آمد وچون در همه بلاد اسلام بنا بر زیج جدید است بنا بر استخراج بطلمیوس عصر خود مولانا محمد باقر یزدی
طاب ثراه که انحراف بلاد اسلامی ... ودر رساله مطلع الانوار بیان فرموده مذکور میشود از آنجمله انحراف کاشان سی وچهار درجه وسی و
دو دقیقه است وقزوین بیست وهفت درجه وسی وچهار دقیقه است وتبریز پانزده درجه وچهل دقیقه است ویزد چهل وهشت درجه وبیست وهفت دقیقه است وقم
سی ویك درجه وپنجاه وپنج دقیقه است واسترآباد سی وهشت درجه وچهل وهفت دقیقه است وطوس چهل وپنج درجه ونه دقیقه است ونیشابور چهل وشش د

قریب

وبیست وشش دقیقه است وسبزوار چهل وچهار درجه وچهل وشش دقیقه است وبغداد دوازده درجه وچهل وپنج دقیقه است وبحرین پنجاه وهفت درجه وبیست وسه
دقیقه است وشیراز پنجاه وشش درجه وبیست دقیقه است وهمدان بیست ودو درجه وشانزده دقیقه است وساوه بیست ونه درجه وهیجده دقیقه است وتون پنجاه ودو درجه
وبیست وچهار دقیقه است وطبس کیلک پنجاه وسه درجه ودو دقیقه است وشوشتر سی وپنج درجه وبیست ونه دقیقه است واردبیل هفتاد درجه وسیزده دقیقه است
وهرات پنجاه وسه درجه وپنجاه وچهار دقیقه است ونائین پنجاه وچهار درجه وچهار دقیقه است وسمنان سی وچهار درجه وسی وهشت دقیقه است وصاوف سی ودو
درجه وپنجاه وچهار دقیقه است وآمل سی وچهار درجه وسی وهفت دقیقه است وقندهار هفتاد وچهار درجه وپنجاه ونه دقیقه است وکشمیر هفتاد ویک درجه وشش
دقیقه است وملتان هفتاد ونه درجه است وحلب هیجده درجه وبیست وشش دقیقه است وسایر بلاد را تخمین میکنند ببلاد قریبه بآن اگرچه بنای جمیع اینها بر قول است
چون از قول اهل رصد است ودر رصدهای ایشان نیز اختلاف هست واز جهت آنکه اقاویل ایشان بسیار است که در کسوف وخسوف واقع نمیشود چنانچه اکثر درین چند روز
در تقاویم کسوف نوشته بود در ماه ربیع الاول سنه هزار وشصت وپنج هجری وواقع نشد ودر سه سال قبل ازین تقویم حکم کرده بودند بکسوف وخسوف وهر دو واقع نشد
ولیکن مظنون که از اقاویل ایشان در معرفت قبله بهم میرسد بیشتر است از علامات دیگر که علما ذکر کرده اند وان شاء الله تعالی مذکور خواهد شد در قبله وچون در وقت علم
نباید غالبا پس اگر کسی نافله کند در باشد ناچار است از دایره هندیه بنحوی که مبین شد وبسند قوی از حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که
هر که اهتمام بوقتهای نمازها دارد کامل نمیشود او را لذت دنیا بلکه در هر کاری که باشد میباید ترک کند ومشغول شناختن اوقات شود تا نمازها را در اوقات فضیلت آنها
بجا آورد واین معنی مجربست واز حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر روز که ابر باشد ووقت زوال ظاهر نباشد البته امام زمان صلوات الله علیه امر میفرماید
آفتاب را که ظاهر شود تا حجت الهی تمام گردد بر عالمیان وهر که خواهد نماز نوافل را یا نماز جمعه را در اوقات آنها بجا آورد تواند وهر که نکند حجت بر او تمام شده باشد واین نیز
مجربست هر چند ابر عظیم باشد البته آفتاب خود را مینماید وفی الحقیقه امر غیبت بابر است که از مقابل آفتاب دور شود **باب** رکود الشمس بابیست در بیان
سبب قرار آفتاب در وسط آسمان واین معنی بحسب حس ظاهر است که در آن وقت گویا حرکت نمیکند چون بطیء مینماید وممکنست که بحسب واقع در زمان قلیلی مطلقا حرکت
نکند سأل محمد بن مسلم ابا جعفر صلوات الله عليه عن ركود الشمس فقال يا محمد ما اصغر جثتك واعضل مسألتك وانك لاهل للجواب ان الشمس اذا
طلعت جذبها سبعون الف ملك بعد ان اخذ بكل شعاع منها خمسة آلاف من الملائكة من بين جاذب ودافع حتى اذا بلغت الجو وجازت الكو قلبها ملك
النور ظهرا لبطن فصار ما يلي الارض الى السماء وبلغ شعاعها تخوم العرش فعند ذلك نادت الملائكة سبحان الله ولا اله الا الله والحمد لله الذي لم يتخذ
صاحبة ولا ولدا ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا فقال له جعلت فداك احافظ على هذا الكلام عند زوال الشمس فقال
نعم حافظ عليه كما تحافظ على عينيك فاذا زالت الشمس صارت الملائكة من ورائها يسبحون الله في فلك الجو الى ان تغيب منقولست بسند کالصحیح که محمد
بن مسلم سؤال کرد از حضرت امام محمد باقر ع از رکود آفتاب در وقت ظهر که بچه سبب وزنش میکند وحرکت نمیکند یا بسرعت حرکت نمیکند پس حضرت فرمودند که ای محمد
صغیر است جثه وبدن تو وچه مشکلست مسأله تو پس اگر محمد بن مسلم بحسب ظاهر خورد باشد محتملست که این سخن از روی مطایبه ... باشد واگر جثه او
نباشد ممکنست که مطایبه باشد ودر هر دو صورت ممکنست که از روی تحسین باشد چون تفکر در آلاء الهی وعجایب صنایع او ودر وجوه حکمت اوست یا از روی [illegible]
باشد یا آنکه آدمی در چیزی چندی که بکار او می آید سؤال نمیکند ودر چیزی چند که او را ضرور نیست سؤال میکند واکثر ایشان قابلیت جواب ندارند اما تو قابلیت جواب
داری بدرستی که چون آفتاب طالع میشود میکشانند او را بجانب بالا هفتاد هزار فرشته وگرفته اند هر شعاعی از اشعه آنرا پنجهزار فرشته ودر بعضی از نسخ چنین است
که بعد ان اخذ بكل شعاع منها او بكل شعبة منها یعنی پنجاه هزار فرشته آفتاب را بجانب مغرب میکشند وپنج هزار فرشته دیگر آنرا بجانب شرق میکشند چون جمیع
کواکب وافلاک غیر فلک اطلس دو حرکت دارند یک حرکت بتبعیت فلک اطلس از شرق بجانب مغرب در شبانروزی یک دور ودو حرکت دیگر از مغرب بجانب شرق
وآن در شمس در هر سیصد وشصت وپنج روز وربعی تقریبا یکدور است پس ممکنست که هفتاد هزار فرشته که حرکت شمس میدهند فرشتگانی باشند که حرکت فلک نهم
دهند بجانب مغرب وبتبعیت آن افلاک دیگر حرکت میکنند پس شمس وفلک او نیز بآن حرکت متحرک باشند یا آنکه شمس وفلک آنرا هفتاد هزار فرشته جذب کنند وباشد
کواکب وافلاک را فرشتگان دیگر جذب کنند وپنجهزار ملائکه که دفع میکنند فرشتگانی باشند که فلک شمس را در سالی یکبار حرکت میفرمایند وممکنست که هفتاد هزار فرشته
باشند که بعضی از پیش آنرا بکشند وجمعی از پس آنرا حرکت دهند وهر پنجهزار ایشان یک گوشه از گوشهای آفتاب را گرفته باشند که محل شعاع شمس است یا شعاع آنرا بقوت
روحانی کشند وباین نحو حرکت میدهند تا وقتی که آفتاب بوسط آسمان رسد وشعاع آفتاب از دیگر جانب شرق بیرون رود چون در غالب اوقات چنین است
پس چون بمیان آسمان میرسد میگرداند آفتاب را فرشته که مسمی است بملک نور پس طرفی که بجانب زمین است بجانب آسمان فوق آن آسمان میافتد وطرفی که بجانب آسمان فوق بود
زمین میافتد وبحسب ظاهر دلالت میکند بر آنکه شمس را فلک تدویر باشد وعلماء هیئت اثبات نکرده اند فلک تدویر را از جهت شمس واز جهت بعضی از کواکب اثبات کرده اند
بسبب قرائنی که بر ایشان ظاهر شده است ودر فلک شمس نفی آن نکرده اند چون قانون ایشان اینست که هر چه یافته اند ذکر کرده اند وگفته اند که ممکنست که جمیع کواکب را

فلک

فلک تدویر باشد وما نیافته باشیم ومحتملست که گردیدن بجانب زمین باشد باینکه روی معنوی خود را بجانب عرش کند واستفاضه نور کند از عرش چنانکه در اخبار دیگر وارد
شده است ودرین حرکت شعاع آفتاب باطراف عرش میرسد ودرین وقت تسبیح فرشتگان حاملان عرش وساکنان سموات پس درین حالت همه فرشتگان مشغول
این تسبیح میشوند که ترجمه اش اینست که منزهست خداوندی که از همه نقایص بریست وبهمه کمالات موصوفست یا تنزیه میکنم خداوند خود را از جمیع نقصهای ذات وصفات
وافعال ونیست خداوندی بغیر از معبود برحق وخداوند مطلق وستایش میکنم خداوند را که منزهست از آنکه او را زنی یا فرزندی باشد چنانکه نصاری مریم را زن خدا
وعیسی را فرزند او میدانند یا مراد از صاحبه صفات زایده باشد واز ولد صفات حادثه ونبوده است او را هرگز شریکی در پادشاهی ونبوده است او را کسی که دفع مذلت
وخواری از او کند وچنین است که صد هزاران هزار از ملائکه مقربین وانبیاء ومرسلین وغیر ایشان که عبادت او کنند تا تعظیم کنند در بزرگی او واگر نکنند نقصی بجبروت
در عظمت وجلالت او وبعد از آن بر سبیل التفات فرموده است که خداوند خود را بزرگ دان بزرگ عظیم یعنی از آن بزرگتر است که عقل ووهم بذات مقدس او یا
بصفات مقدسه او توانند رسید پس محمد بن مسلم گفت فدای تو گردم محافظت کنم برین کلام در وقت زوال آفتاب حضرت فرمودند که بلی چنانکه محافظت میکنی
چشمهای خود را یا چشم خود را چنانکه در بعضی از نسخ علی عینك است پس چون زوال شد وآفتاب میل بمغرب کرد فرشتگان از عقب سر مدد میکنند وحرکت میدهند
آفتاب را تا غروب کند ومحتملست که فرشتگان دیگر باشند که جذب کنند وآنها دفع کنند یا این هفتاد هزار فرشته جذب ودفع کنند تا نصف روز وبعد از آن هفتاد
هزار فرشته دیگر جذب ودفع کنند تا غروب واین ترجمه حدیثست که مذکور شد اما مراد حضرت هر برما ظاهر نیست ممکنست که چون محمد بن مسلم از علماء ربانیست فهمیده
باشد چنانکه حضرت فرمودند که تو اهلیت جواب داری واشال این اخبار از حضرت سید المرسلین وائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین وارد شده است ومرمات که
تسلیم کنیم وبسبب آنکه عقل ما بآن نرسد رد نکنیم چنانکه در فواید مقدمه مذکور شد والله تعالی یعلم وسئل الصادق صلوات الله عليه عن الشمس كيف تركد
ولا تركد يوم الجمعة ركود قال لان الله عز وجل جعل يوم الجمعة اضيق الايام فقيل له ولم جعله اضيق الايام قال لانه لا يعذب المشركون في ذلك
اليوم لحرمته عنده ومنقولست که از حضرت امام جعفر صادق ع سؤال کردند که سبب چیست که آفتاب هر روز وقت زوال قرار میگیرد ودر روز جمعه قرار ندارد حضرت
فرمودند که زیرا که حق سبحانه وتعالی جمعه را از روزهای دیگر کوتاه تر کرده است پرسیدند که چرا آنرا کوتاه تر کرده است حضرت فرمودند که زیرا که حق سبحانه وتعالی درین روز
ارواح مشرکین وکفار را عذاب نمیکند چون روز رحمت الهی است وبسند کالصحیح از محمد بن اسمعیل بن بزیع منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت ابی الحسن علی بن موسی
الرضا صلوات الله علیه که خبری بمن رسیده است که روز جمعه کوتاه ترین روزهاست حضرت فرمودند که چنین است پس گفتم فدای تو گردم چرا چنین است حضرت فرمودند که
حق سبحانه وتعالی جمع میفرماید در هر روز ارواح کفار را در زیر چشمه آفتاب وایشانرا عذاب میکند با آنکه ایشانرا در زیر آفتاب باز میدارد یکساعت ودر روز جمعه از جهت
فضیلت جمعه ایشانرا عذاب نمیفرماید بنابرین آفتاب رکود ندارد وانچه مذکور شد که تنگ ترین روزهاست یک وجهش عدم رکود شمس است ووجهی دیگر آنست که عبادات روز
جمعه بسیار است واز انجمله نماز جمعه است که نماز دو فریضه را میباید حاضر شوند ونماز جعفر طیار وغیره از نمازها ودعاها که در آن وارد است چنانکه از احادیث دیگر ظاهر میشود
ووجهی دیگر آنکه روز وصالست وآن کوتاه مینماید بخلاف روز وشب هجران که دراز است والله تعالی یعلم وروی عن حريز بن عبد الله انه قال كنت عند ابي عبد الله ع
فسأله رجل فقال له جعلت فداك ان الشمس تنقض ثم تركد ساعة من قبل ان تزول فقال انها تؤامر اتزول ام لا تزول وبسند صحیح منقولست از حریز که گفت در خدمت
حضرت امام جعفر صادق ع بودم که شخصی از آنحضرت سؤال نمود وگفت فدای تو گردم بدرستی که آفتاب حرکت سریع میکند تا قریب بزوال وبعد از آن قرار میگیرد یا حرکت بطی
میکند که محسوس نمیشود سببش چیست پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون بامر الهی تا وسط آسمان حرکت کرد رخصت میطلبد از جناب اقدس الهی که زایل شود ومیل بجانب
مغرب بکند یا نکند وچون مامور میشود حرکت میکند واین حدیث دلالت میکند که آفتاب شعور دارد چنانکه ظاهر آیات بسیار واخبار بیشمار است والله تعالی
یعلم **باب** معرفة زوال الليل بابیست در بیان شناختن زوال شب از جهت نماز تهجد وسایر عبادات چون احادیث بسیار وارد شده است که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه وآله چون نماز خفتن میگذاردند دیگر نماز نمیکردند تا نصف شب وبعد از آن متوجه نماز شب میشدند وهمچنین از جهت معرفت آخر وقت نماز خفتن نیز
شناختن نصف شب ضرور است وهر گاه در حدیث وارد شده باشد بهتر خواهد بود واگرچه شناختن اوقات شب بجدی وفرقدان وحرکت آن نیز نیکوست بلکه هر ستاره که
شخصی شعور داشته باشد چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که ستارهها را از برای شما آفریده ایم تا هدایت یابید بآن در تاریکیهای شب وروز واز جمله هدایات آنها معرفت اوقات
شب است سأل عمر بن حنظلة ابا عبد الله صلوات الله عليه فقال زوال الشمس نعرفه بالنهار فكيف لنا بالليل فقال لليل زوال كزوال الشمس قال فبأي شيء
نعرفه قال بالنجوم اذا انحدرت وبسند موثق منقولست که از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند که زوال آفتاب را در روز میشناسیم در شب چگونه بشناسیم پس حضرت
فرمودند که شب را نیز زوالی است مثل زوال آفتاب در روز پرسیدند که بچه چیز آنرا بشناسیم حضرت فرمودند که بستارهها هرگاه از دایره نصف النهار میل کنند بجانب مغرب
ومراد از آن ستارهها آنست که در اول شب ظاهر میشوند ودر آخر شب غروب میکنند وچون آن مختلف میشود اولی آنست که هر هفته یکمرتبه نشان کند وستارهای ثوابت که
جز خود حرکت ندارند بحسب ظاهر اما باعتبار حرکت آفتاب آنها نیز مختلف میشوند وهمین که از ثوابت ستاره را در یکسال نشان کردند در همه سالها بآن نسبت چون

واگر ستارهای سیاره رانشان کند اکثر اوقات ملاحظه انها میباید کرد و چون حرکت جدی و فرقدان کمتر است بهتر محسوس میشود م

حرکت ثوابت محسوس نمیشود چون در شبانروزی یکدور حرکت میکنند پس از وقتی که برابر یکدیگر اند تا وقتی که یکی از اینها بالا رود و دیگری بزیر شش ساعت میشود
و اگر دو ربیان باشد بان نسبت که حساب میکنند یا بحساب ساعات شب و در هر فصلی نصف شب خوب ظاهر میشود و اینمعنی از تجربیات است و بتجربه بدیهی میشود
و علم بهم میرسد و غایب اوقات و اکثر شبها شود از یک زمانی که بیکدیگر تفاوت میشود والله تعالی یعلم

**باب** صلوة رسول الله صلی الله علیه و آله التی قبضه الله علیها قال ابو جعفر صلوات الله علیه کان رسول الله صلی الله علیه و آله لا یصلی بالنهار شیئا حتی تزول الشمس فاذا زال صلی ثمانی رکعات وهی صلوة الأوابین تفتح فی تلک الساعة ابواب السماء ویستجاب الدعاء وتهب الریاح وینظر الله الی خلقه فاذا فاء الفیء ذراعا صلی الظهر اربعا وصلی بعد الظهر رکعتین ثم صلی رکعتین اخراوین ثم صلی العصر اربعا اذا فاء الفیء ذراعا ثم لا یصلی بعد العصر شیئا حتی تؤوب الشمس فاذا آبت وهو ان تغیب صلی المغرب ثلثا وبعد المغرب اربعا ثم لا یصلی شیئا حتی یسقط الشفق فاذا سقط الشفق صلی العشاء ثم اوی رسول الله صلی الله علیه و آله الی فراشه ولم یصل شیئا حتی یزول نصف اللیل فاذا زال نصف اللیل صلی ثمانی رکعات واوتر فی الربع الاخیر من اللیل بثلث رکعات فقرأ فیهن فاتحة الکتاب وقل هو الله احد ویفصل بین الثلث بتسلیمة ویتکلم ویامر بالحاجة ولا یخرج من مصلاه حتی یصلی الثالثة التی یوتر فیها ویقنت فیها قبل الرکوع ثم یسلم ویصلی رکعتی الفجر قبل الفجر وعنده وبعیده ثم یصلی رکعتی الصبح وهو الفجر اذا اعترض الفجر واضاء حسنا فهذه صلوة رسول الله صلی الله علیه و آله التی قبضه الله تعالی علیها

ثم صلی رکعتین م

این بابیست در بیان نماز حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که مداومت بران مینمودند در اواخر عمر و بر این مداومت از دنیا بیرون رفتند منقولست که حضرت امام محمد باقر ع فرمودند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز نماز نمیکردند هیچ نماز را تا زوال روز میشد و در بعضی از نسخ تا زوال آفتاب پس چون زوال میشد هشت رکعت نماز میکردند و آن هشت رکعت نماز نافله ظهر است که مسمی است بنماز اوابین یعنی جمعی که همیشه بازگشت دارند بحق سبحانه و تعالی بتوبه و انابت یا آنکه این نماز بمرتبه … توبه و انابت اضافت در ثواب و محو گناهان و در ان ساعت درهای آسمان گشوده میشود از جهت بالا بردن اعمال حسنه خلایق و دعاها مستجاب میشود و بادهای رحمت یا بادهای نافعه از جهت خلایق خصوصا … که در کشتها اند می آید و حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و رحمت بسوی خلایق میکند و از انجهاست (?) اکثر در این ساعت عبادات اسباب قرب ایشانرا مقرر فرموده است پس چون سایه یکذراع میگذشت که دو شبر باشد چهار رکعت نماز ظهر را بجای آوردند و بعد از نماز ظهر دو رکعت نماز میکردند پس فاصله کم میشد دو رکعت نماز دیگر بجای آوردند و چهار رکعت نماز عصر را میکردند وقتی که یکذراع دیگر گذشته بود یا آنکه در شبر چهارم میکردند دیگر بعد از نماز عصر نمازی نمیکردند تا غروب آفتاب پس چون غروب میشد که اثر آفتاب غایب میشد که حمره مشرقیه باشد یا قرص غایب میشد سه رکعت نماز شام را میکردند و بعد از آن چهار رکعت نافله شام را بجای آوردند دیگر نماز نمیکردند تا سرخی جانب مغرب زایل میشد و چون سرخی برطرف میشد نماز خفتن را میکردند و بعد از آن بخوابگاه خود میرفتند و نمازی نمیکردند تا نصف شب میگذشت پس چون نصف میگذشت هشت رکعت نماز شب را بجای آوردند و سه رکعت وتر را در ربع آخر شب بجای آوردند و در آن سه رکعت سوره حمد و قل هو الله احد میخواندند و فاصله میکردند میان نماز شفع و نماز وتر بسلام و سخن میفرمودند و اگر کاری داشتند بان امر میفرمودند و از مصلای خود بیرون نمیرفتند تا رکعت سیم وتر را بجای آوردند و در آن رکعت قنوت میخواندند پیش از رکوع پس سلام میدادند و دو رکعت نافله صبح را بجای آوردند نزدیک پیشتر از صبح کاذب یا صبح صادق و گاهی در صبح کاذب یا اول صبح صادق بجای آوردند و گاهی اندک بعد از آن پس دو رکعت نماز صبح را بجای آوردند در صبح صادق که سفیدی در عرض افق ظاهر میشد و خوب روشن میشد که علم بدخول وقت بهم میرسید هر کس را … این نمازی بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله برین مداومت مینمودند تا از دنیا متوجه اعلی علیین شدند بدانکه این حدیث … و لیکن چون صدوق حکم بصحت آن کرده البته صحیح میدانسته اند و دلالت میکند بر آنکه نماز چاشت بدعت است و از اخبار عامه و صحاح ایشان نیز ظاهر میشود که بدعت باشد و دیگر دلالت میکند بر آنکه هشت رکعت نافله زوال نماز آن وقت … ظهر و احادیث بسیار بر این معنی دلالت میکند پس اگر در نیت قصد نماز نافله کند بهتر است و در خاطر چنین باشد که اگر از جهت نماز ظهر مطلوب باشد چنان باشد و اگر … مطلوب باشد چنان باشد و دلالت میکند بر آنکه نماز ظهر را بعد از یکذراع بجا آوردن بهتر باشد خصوصا نسبت بنماز جماعت تا مومنان همگی از قضای حاجت و وضو و … اوابین فارغ شده باشند و دور نیست که اولویت مخصوص نماز جماعت باشد چون احادیث بسیار وارد شده است در آنکه اول وقت افضلست الا بقدر آنکه از نوافل فارغ شود و دور نیست که دلالت کند بر آنکه بهتر این باشد که نوافل را طول دهد و دعاها بخواند تا دو قدم بگذرد و در تابستان دو قدم قریب بیکساعت نجومی بگذرد و در زمستان قریب بنیم ساعت میشود و اشعاری دارد بانکه حق سبحانه و تعالی طول و قصر نوافل را بحسب طول و قصر ایام مقرر فرموده است و ظاهر میشود که دو رکعت نافله بعد از ظهر متعلقست بظهر و دو رکعت دیگر متعلقست بعصر چنانکه احادیث بسیار بر این معنی دلالت دارد و در بعضی از اخبار هشت رکعت منقسم میشود بانکه چهار رکعت را بعد از ظهر بجا آورند و چهار رکعت را قبل از عصر و از اخبار بسیار ظاهر میشود که اهتمام باین چهار رکعت بیشتر از چهار رکعت دیگر است و چهار رکعت را ترک نمیباید کرد و چهار رکعت دیگر را اگر شغلی داشته باشد ترک میتوانکرد و دور نیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بسبب شغلی ترک نموده باشند بر تقدیر صحت حدیث عجب واقع و ظاهر میشود از اخبار بسیار که اگر چهار رکعت کند دو رکعت را بعد از ظهر بجا آورد و دو رکعت دیگر را در قدم چهارم بجا آورد که در اول قدم پنجم متوجه نماز عصر

شود

شود و همچنین اگر هشت رکعت کند چهار رکعت را بعد از ظهر بجا آورد و چهار رکعت دیگر را در قدم چهارم بجا آورد و احتیاط در دو رکعت یا چهار رکعت بعد از ظهر مثل نافله است بانکه قصد نافله کند اعم از آنکه از جهت ظهر باشد یا از جهت عصر و احوط آنست که بی عذری ترک هشت رکعت نکند چون احادیث صحیحه متواتره وارد شده است که مجموع نماز فریضه و نافله پنجاه و یک رکعت است و همچنین احادیث بسیار در نافله شام وارد شده است که چهار رکعت را ترک نکند در سفر و حضر و احادیث دو رکعت نیز وارد شده است و محمولست بر آنکه اهتمام بشان دو رکعت آن بیشتر است و دو رکعت دیگر از جهت عذر ترک میتوان کرد و همچنین در اخبار بسیار وارد شده است و ذکر نکرده اند و ظاهر میشود که اهتمام بشان آن کمتر است یا آنکه اگر اهتمام بشان آن باشد بسبب بدلیت نماز وتر است نه آنکه نافله خفتن باشد و گذشت که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که بجای آوردند سبب این بود که حضرت بوحی میدانستند که نماز وتر را خواهند کرد چون نماز وتر بر آنحضرت واجب بود و خواب و بیداری آنحضرت یکسان بود و معصوم بودند ترک آن محال بود از آنحضرت بنابر این و غیره در این حدیث نیز وارد شده است و آنکه وارد شده است در این خبر که آنحضرت بعد از نماز خفتن نماز نمیکردند تا نصف شب و از احادیث صحیحه نیز وارد شده است که حضرت سید المرسلین و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما بعد از نماز خفتن نماز نمیکردند تا نصف شب که ممکنست که مراد نفی نماز سنت باشد نه تطوع چون احادیث بسیار دلالت میکند بر آنکه حضرات رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم هر شب یا هر شبانروز هزار رکعت نماز میکردند از تطوع و محتمل است که حضرت سید المرسلین بسبب پیری ترک فرموده باشند یا از جهت تاسی امت که مبادا توهم کنند که واجبست و هر کس اهتمام بان داشته باشد و از همه کارها باز مانند و نظام نوع انسانی بر هم خورد بنابر این که حضرت سید المرسلین عسل و گندم و گوشت و امثال اینها نمیخوردند و مشهور است و در اخبار که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بسبب اشتغال بر … ترک اینها میفرمودند چنانکه خواهد آمد ان شاء الله تعالی و آنکه وارد است که حضرت بعد از نصف شب هشت رکعت نماز میکردند منافات ندارد با آنکه خواهد آمد در احادیث صحیحه که حضرت هشت رکعت را متفرق بجای آوردند چهار را بعد از نصف بجای آوردند و چهار دیگر را بعد از … چون در بیان این که مجتمع بجای آوردند یا متفرق پس حمل بر تفرق میباید کرد جمعا بین الاخبار و آنکه وارد شده است که فاصله میفرمودند سه رکعت وتر را بسلام از جهت رد بر عامه است که ایشان سه رکعت را مانند نماز شام متصل میکنند و بعد از این نیز خواهد آمد با بقیه احکام در مبحث نماز شب

**باب** فضل المساجد وحرمتها وثواب من صلی فیها روی خالد بن ماد القلانسی عن الصادق صلوات الله علیه انه قال مکة حرم الله وحرم رسوله وحرم علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما الصلوة فیها بمائة الف صلوة والدرهم فیها بمائة الف درهم والمدینة حرم الله وحرم رسوله وحرم علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما الصلوة فیها بعشرة آلاف صلوة والدرهم فیها بعشرة آلاف درهم والکوفة حرم الله وحرم رسوله وحرم علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما والصلوة فیها بالف صلوة وسکت عن الدرهم

بابیست در بیان فضیلت مسجدهای معظمه و غیر آنها و حرمت مسجدها و ثواب نمازها در آنها روایت بسند قوی و در کافی بسند حسن کالصحیح از خالد کلاه دوز یا کلاه فروش از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمودند که مکه معظمه حرم حق سبحانه و تعالی است یعنی محترم کرده است که تعظیم کنند خلایق آنرا بنحوی که خواهد آمد و همچنین حرم حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله که محل ولادت و نشو و نمای آنحضرت است و امر بتعظیم آن کرده است و حرم حضرت امیر المؤمنین است … که یکنماز که در مکه بجا آورند یا در مسجد الحرام بر احتمالی قوی چنانکه در احادیث وارد شده است برابر است با صد هزار نماز و یک درهم که در شهر مکه تصدق کنند یا در مسجد الحرام برابر است با ثواب صد هزار درهم که در غیر آن تصدق کنند و مدینه مشرفه حرم حق سبحانه و تعالی است که امر بتعظیم آن کرده است و حرم حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و حرم حضرت امیر المؤمنین است که هر دو هجرت نمودند بان و ساکن آنجا آنرا بقدوم و توطن مشرف گردانیدند و امر بتعظیم و احترام آن فرمودند چنانکه خواهد آمد یکنماز که در شهر مدینه یا در مسجد حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله بجا آورند برابر است با ده هزار نماز و درهمی که در آنجا تصدق کنند برابر است با ده هزار درهم و کوفه حرم حق سبحانه و تعالی و حرم رسول است صلی الله علیه و آله و حرم حضرت امیر المؤمنین است که امر بتعظیم مسجد آن فرموده اند و شهر آن بنابر ظاهر عبارت نمازی که در آنجا بجا آورند برابر است با هزار نماز و سخن در درهم را در کوفه نفرمودند و در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مکه معظمه حرم الهیست و مدینه مشرفه حرم رسالت پناهیست صلی الله علیه و آله و کوفه حرم منست هر جباری که خواهد در کوفه ستم کند البته حق سبحانه و تعالی او را ببلای عظیم مبتلا میکند و احادیث دیگر از این باب وارد شده است که خواهد آمد در باب زیارات وروی ابو حمزة الثمالی عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال من صلی فی المسجد الحرام صلوة مکتوبة قبل الله منه کل صلوة صلاها منذ یوم وجبت علیه الصلوة وکل صلوة یصلیها الی ان یموت و ابو حمزه ثمالی بسند … منقولست که حضرت امام محمد باقر ع فرمودند که هر که یکنماز واجب در مسجد الحرام بجا آورد حق سبحانه و تعالی قبول میکند از وی هر نمازی که کرده باشد از آن روز که نماز بر وی واجب شده و هر نمازی که بعد از این خواهد کرد تا وقت مردن هر چند شرایط قبول در آن نمازها نبوده باشد وقال رسول الله صلی الله علیه و آله الصلوة فی مسجدی کالف صلوة فی غیره الا المسجد الحرام فان صلوة فی المسجد الحرام تعدل الف صلوة فی مسجدی و روایت کرده است شیخ طوسی بسند صحیح که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که نماز در مسجد من مانند هزار نماز است که در غیر این مسجد بجا آورند مگر مسجد الحرام که یکنماز در مسجد الحرام برابر است با هزار نماز که در مسجد من بجا آورند و بحسب ظاهر لفظ غیر شامل جمیع مساجدست بقرینه استثنای مسجد الحرام پس شامل مسجد کوفه و مسجد اقصی نیز خواهد

دنیا

وهر یك از ایشان نماز دران برابر با هزار نماز است پس نماز در مسجد آنحضرت برابر باشد با هزار هزار نماز و نماز در مسجد الحرام برابر باشد با هزار هزار هزار نماز که ترتیب بعمر
چون عمر دنیا صد هزار سال است واگر شبانروزی هزار رکعت نماز بکند سالی سیصد و شصت هزار رکعت نماز کرده است که یکصد و هشتاد هزار نماز باشد و صد هزار سال
هزار هزار هزار و دویست و شصت هزار هزار است و شصت و پنج سال زیاده که حساب یکی نه هزار هزار و نهصد هزار میشود که مجموع عمر دنیا هزار هزار هزار و دو
و شصت و نه هزار هزار و نهصد هزار است با آنکه هیچ احدی از افراد انسان این عمر نشده است و نخواهد شد واگر نمازی در مسجد الحرام با عالمی بکند مستدعی داهزارش مثل این ثواب
خواهد بود که هزار هزار هزار باشد و امام و او و مثل این اگر ده کس باشند و هرچند بیشتر شوند مضاعف میشود چنانکه خواهد آمد در نماز جماعت و در حدیث صحیح دیگر از
حضرت امام جعفر صادق مروی و وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که نماز در مسجد من برابر است با هزار نماز در غیر آن مگر در مسجد الحرام که آن افضل
از مسجد من است و حدیث صحیح دیگر نیز بر همین مضمون از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد شده است و این هر دو حدیث را حمل بکنیم بر آنکه افضلیت بهزار نماز است تا جمع شود
با حدیث متن و با حدیث صحیح صفوان از اسحق بن عمار که آن نیز مثل حدیث متن است و احادیث بسیار وارد شده است که نماز در مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
برابر است با ده هزار نماز حمل میتوان کرد بر آنکه ده هزار نماز در مساجد جامع مراد باشد بغیر جامع کوفه و بیت المقدس و در بعضی صورت هزار هزار میشود و جمیع احادیث متفق میشود بی
اشکال و جمعی اختلاف را حمل کرده اند بر اختلاف احوال مصلین مثل نماز جماعت یا نماز عالم یا نماز با حضور قلب و بنا بر آنچه مذکور شد احتیاج بآن تاویل بعید نیست زیرا
که مراد از این اخبار بیان شرف مکانست و آن شرفها هر یک بحال خود است و در هر مسجدی مضاعف میشود بلکه در بعضی مساجد نیز آن شرفها بحال خود است پس اگر در
محرابی نماز جماعت کنند که عدد آن جماعت از ده زیاده باشد ثواب هر یك از ایشان زیاده خواهد بود بر ثواب نماز در مسجد الحرام چون نماز در مسجد الحرام احصا میتوان کرد و آن را
احصا نمیتوان کرد و الله تعالی یعلم وَسَأَلَ عَبْدُ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ كَمْ كَانَ مَسْجِدُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ كَانَ ثَلَاثَةَ آلَافٍ وَ
سِتَّ مِائَةِ ذِرَاعٍ مُكَسَّرَةً و منقولست بسند حسن کالصحیح که سؤال عبد الاعلی آزادکرده آل سام با حلیف ایشان که داخل قبیله ایشان شده بود و با ایشان قسم یاد کرده بود

کرده

قانون عرب از حضرت امام جعفر صادق که چه مقدار است مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که آنحضرت مسجد کرده بودند حضرت فرمودند که سه هزار و ششصد
ذرع مضروب و ظاهر آنست که طول آن را که در عرض ضرب میکنی این مقدار میشود که اگر طول مسجد شصت ذرع باشد بذراع دست و عرض آن نیز شصت ذرع بوده باشد چون ضرب کنند
سه هزار و ششصد ذرع میشود و اگر اندکی طول زیاده باشد عرض باز نسبت کمتر خواهد بود و غرض از این سؤال آنست که مسجد آنحضرت که ثواب عظیم دارد نماز کردن در آن
آن مسجد است که در زمان آنحضرت بود و آنچه بعد از آنحضرت داخل مسجد کرده اند اضعاف آنست و ثواب نماز کردن در آن زیادتیها مثل ثواب در سایر مساجد جامع خواهد بود
چنانکه بعضی از علما ذکر کرده اند و محتملست که ثواب نداشته باشد چون بنی امیه خانهای مردم را غصب کردند و مسجد را بزرگ کردند و همچنین مسجد الحرام را وسعت دادند
تا باین عنوان حال رسیده است و در آنجا نیز چنین است که آنچه در زمان آنحضرت صلی الله علیه و آله مسجد بوده است این ثواب عظیم دارد و باقی را ثواب ندارد چون مغصوب است
یا ثواب مسجد جامع دارد و آنچه ظاهر میشود آنست که علما ضبط صحیح کرده اند حد هر دو مسجد را در مسجد الحرام که در زمان آنحضرت بوده است ... کرده اند که تراست
اندکی از زمین باقی مسجدها که زیاد کرده اند و همچنین در مسجد نبی صلی الله علیه و آله آنچه از پیش قبله زیاد کرده اند و بدیوار کشیده اند تخمینا طولش یك گز کم ... باشد و از
دست چپ قبر حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و خانه حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه و حسنین صلوات الله علیهم است و از اخبار ظاهر میشود که آنها
از خانه حضرات بیرون انداخته اند که اکنون خدام می نشینند نزدیك در که از آنجا ببقیع میروند و از پیش سر تا صحن داخل مسجد است و صحن را زیاد کرده اند و از دست راست
زیاده کرده اند بسیار و لیکن زمین آن زیادتی را بلندتر کرده اند تا ظاهر باشد مسجد زمان آنحضرت و آنچه بعد ساخته اند از آن و باسانید صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست که چون
حضرت سید المرسلین بمدینه مشرفه نزول اجلال فرمودند و بزرگان مدینه هر یك میخواستند که آنحضرت در خانه ایشان نزول فرمایند حضرت فرمودند که در هر جا که شتر من بخوابد
مخوابانید در آنجا نازل خواهم شد و همگی در رکاب همایون آنحضرت می آمدند تا آنکه شتر آنحضرت بدر خانه ابو ایوب انصاری رسید خوابید منقولست که ابو ایوب اولاد
تبع ... و صحیفه بیرون آورد که وصایای اجداد او در آن صحیفه بود و همگی فرزندان خود را وصیت کرده بودند که ما در کتب پیغمبران دیده ایم که پیغمبر آخر الزمان مولدش در مکه
خواهد بود و هجرت خواهد فرمود بمدینه مشرفه و چون مهاجرت فرماید سلام ما را بآنحضرت برسانید که ما ایمان بآنحضرت آورده ایم پیش از قدوم آنحضرت بطیبه و ابو ایوب
از اولاد آن حضرات شد و جمعی کثیر نیز ایمان آوردند بسبب دیدن این صحیفه پس ابو ایوب اسباب آنحضرت را بخانه خود بردند با اولاد و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم
و در آن خانه فضایی بود حضرت فرمودند که آن فضا را پاکیزه کردند از گشتها که در آنجا بود و مسجدی بنا کردند که یك خشت عرض دیوار آن مسجد بود پس چون مسلمانان بیشتر
شدند و دران مسجد جای ایشان نبود صحابه عرض نمودند که یا رسول الله اگر رخصت شود مسجد را بزرگتر کنیم حضرت صلی الله علیه و آله رخصت فرمودند و مسجد را بنا کردند
بیك خشت و نیم چون بزرگتر شد دیوار را ضخیم تر کردند که نیفتد دیگر مسلمانان زیاده شدند و باز از آنحضرت استدعای زیادتی کردند حضرت رخصت فرمودند که باز آن
دیوار را برداشتند و پی ترکاشتند و دیوار را دو خشت فرمودند و کاشتند موافق قانون بنایان تا قفل شود در یکدیگر و دو خشت برابر هم نیفتد و در آنجا نماز میکردند تا آنکه
چون هوا بسیار گرم شد و در نماز ظهر و عصر آزار بسیار میکشیدند التماس نمودند که یا رسول الله رخصت فرمایید که بپوشانیم تا سایبان بهم رسد حضرت رخصت فرمودند



و دار بستی کردند و ستونها از چوب خرما نصب کردند و شاخهای درخت خرما بر روی آن انداختند تا پوشیده شد بنحوی که از گرمای آفتاب اندکی تعب کمتر شد و چون
باران می آمد از سقف بر سر ایشان میریخت باز استدعا نمودند که اگر رخصت فرمایید کاه گلی بر سطح مسجد بمالیم و راه آبی از جهت آن قرار دهیم که آب باران بر سر مسلمانان
نریزد حضرت رخصت نفرمودند و فرمودند که حضرت موسی هم بهمین نحو مسجدی ساختند و در تیه ... و بهمین عنوان بود تا آنحضرت بجوار رحمت
الهی واصل شدند و در زمان عثمان آنها را کندند و گچ و آجر ساختند و بزرگ کردند و پادشاهان بنی امیه مسجد الحرام و مسجد آنحضرت را مرتبه مرتبه بزرگ میکردند تا باین مرتبه
رسید که الحال هست وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لِأَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ الْمَسَاجِدُ الْأَرْبَعَةُ الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ وَمَسْجِدُ الرَّسُولِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَسْجِدُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ
وَمَسْجِدُ الْكُوفَةِ يَا أَبَا حَمْزَةَ الْفَرِيضَةُ فِيهَا تَعْدِلُ حَجَّةً وَالنَّافِلَةُ تَعْدِلُ عُمْرَةً و باسانید معتبره کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر فرمودند بابی حمزه که چهار مسجد است
که حق سبحانه و تعالی آنها را بزرگ گردانیده است و آن مسجد الحرامست و مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است در مدینه مشرفه و مسجد بیت المقدس است که در
قدس خلیل است و مسجد بزرگ کوفه است ای ابو حمزه فریضه که در مسجد کوفه یا در چهار مسجد بجا آورند برابر است با حجی و نافله برابر است با عمره و در حدیث موثق
وارد است بهمین مضمون و در حدیث موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نافله در این مسجد برابر است با عمره که در خدمت حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله بجا آورند و فریضه برابر است با حجی که در خدمت آنحضرت بجا آورند و در حدیث کالصحیح وارد است از حضرت امام جعفر صادق که فریضه در مسجد
کوفه برابر است با هزار نماز و نافله برابر است با پانصد نماز و در احادیث کالصحیح بسیار وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که نماز در مسجد کوفه برابر است با هزار
و گذشت که نماز بهتر است از بیست حج یا هزار حج پس نماز در مسجد کوفه اقلا بیست هزار حجت و اکثرش هزار هزار حج پس حج و دیگر محمولست بر حج و عمره که با حضرت
باشد چنانکه گذشت و ممکنست که حج و عمره با آنحضرت برابر باشد در ثواب با بیست هزار یا هزار هزار حجی که در خدمت آنحضرت نباشد و اظهر آنست که حضرات ائمه معصومین
صلوات الله علیهم با هر کسی بقدر عقل او سخن میفرموده اند و چون ثواب حج و عمره در نظر اکثر مردم بسیار عظیم بود اکثر توانایی تحمل بیشتر از این نداشته اند با ایشان
چنین میفرموده اند و جمعی که تحمل بیشتر داشته اند بیشتر میفرموده اند و هیچ شك نیست که هر گاه ثواب بیشتر باشد اقل نیز خواهد بود و محمولست برین آنچه مرویست بسند
صحیح از وشاء که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا که آیا نماز در مسجد الحرام و مسجد الرسول صلی الله علیه و آله در فضل مساویند حضرت فرمودند که بلی و نماز در میانه هر دو برابر است
با هزار نماز محتملست که مراد این باشد که هر دو در هزار نماز شریکند و اگرچه مشتمل بر زیادتی باشد هر یك با مسجد الحرام چنانکه گذشت یا آنکه مراد ما بین حرمین باشد و این بعید
است از قرینه و معنی اول بحسب معنی اقرب است اگرچه در حدیث موثق عمار وارد است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق از نماز در مدینه مشرفه آیا مثل نماز در مسجد
رسولست صلی الله علیه و آله حضرت فرمودند که نه چنین است نماز در مسجد برابر است با هزار نماز و نماز در شهر مدینه مثل نماز در سایر شهرهاست و خواهد آمد نظیرا بحثی در آن
وَسُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ قَبْرِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهَا فَقَالَ دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا فَلَمَّا زَادَتْ بَنُو أُمَيَّةَ فِي الْمَسْجِدِ صَارَتْ فِي الْمَسْجِدِ و باسانید صحیح
منقولست از بزنطی که سؤال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از قبر حضرت فاطمه زهرا که در کجاست حضرت فرمودند که آنحضرت را دفن کردند
در خانه خودش که معروفست و متصلست بخانه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که الحال خانه را قبر آنحضرت کرده اند پس چون بنی امیه مسجد آنحضرت را زیاد کردند
آنخانه داخل مسجد شد الحال جداست از مسجد و دریچه دارد که مردمان از آن دریچه آنحضرت را زیارت میکنند و کسی داخل آنخانه نمیشود مگر خواجه سرایان اما در زمان حضرات
داخل میشده اند و احادیث صحیحه وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که نماز کردن در آنخانه افضلست از نماز کردن در روضه که ما بین قبر و منبر است و افضل
مواضع مسجد آنحضرت است و جمعی را اعتقاد آنست که آنحضرت را در روضه دفن کرده اند و جمعی را اعتقاد آنست که در بقیع و اکثر عامه در بقیع در پیش قبله قبور ائمه بقیع
صلوات الله علیهم زیارت میکنند و قول اول اظهر است و احادیث آن صحیح تر است و وجه مخفی ساختن آن بود که حضرت فاطمه وصیت فرمودند بحضرت امیر المؤمنین که
مرا در شب دفن کن تا ابوبکر و عمر بر من نماز نکنند چنانکه در صحاح سته مذکور است بطرق متکثره و آنکه آنحضرت از ایشان ناراضی از دنیا رفتند با آنکه احادیث متکثره نقل
کرده اند عامه که ایذای فاطمه ایذای خدا و رسولست و او را بغضب آوردن غضب آوردن خدا و رسولست و خود نقل کرده اند بطرق متکثره از عایشه و غیرها که چون حضرت
فاطمه صلوات الله علیها در مرض موت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بعیادت آنحضرت آمدند بسیار گریستند پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله با آنحضرت سر
گوشی فرمودند بسیار خوشحال شدند و عایشه گفت که من هرگز ندیدم حزنی که در پی آن زود سرور شود مثل این واقعه تا آنکه بعد از وفات آنحضرت از فاطمه سؤال
نمودم که حضرت در آن سرگوشی چه فرمودند حضرت فرمودند که مرا بشارت فرمودند باینکه اول کسی که بمن ملحق خواهد شد از اهل بیت من تو خواهی بود بنابرین خوشحال شدم و
هرگاه آنحضرت دانند که زود ملحق بآنحضرت خواهند شد و شاد شوند بلقای آنحضرت ... باشد بهیچ وجه که غضب او از ابی بکر و عمر از جهت دنیا بود بلکه لله بود چنانکه خود از عایشه و غیرها
نقل کرده اند که آنحضرت در عبا داخل بودند و آیه تطهیر و عصمت در شان آنحضرت نازل شد و آنحضرت فرمودند که فاطمه سیده زنان عالمیانست و سیده زنان اهل بهشت
جمیعا و غیر این احادیث که در بخاری و غیر آن از صحاح خمسه و غیر آن خود نقل کرده اند و تفاسیر ایشان مشحونست از ذکر این اخبار و غیر اینها حتی در تفسیر کبیر و کشاف
و بیضاوی چه جای تفسیر واحدی و ثعلبی و امثال آن از تفاسیر متقدمین ایشان پس حب بدبختی تا بر تو ظاهر شود کفر ایشان وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

من اتی مسجدی مسجد قبا فصلی فیه رکعتین رجع بعمرة وکان صلوات الله علیه یاتیه فیصلی فیه باذان واقامة و از آنحضرت صلی الله علیه وآله منقولست که هر که بیاید
بمسجد من که آن مسجد قباست و دو رکعت نماز در آنجا بکند از آن مسجد برگردد با ثواب عمره که در نامه عمل او نوشته میشود و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله می‌آمدند
بآن مسجد و نماز میگذاردند با اذان و اقامه یعنی نماز واجب را در آنجا بجای آوردند با آنکه مسجد آنحضرت در مدینه بود با آن همه فضیلت و ممکنست که وقتی حضرت در اینجا نماز
کرده باشند که اول وقت در اینجا بوده باشند و تا رفتن بآن مسجد خوف فوات وقت فضیلت بوده باشد و همین شرف آنرا بس است که حضرت در آنجا بسیار نماز میکرده اند
و در حدیث صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند باو که آیا رفتید در مسجد قبا یا مسجد فضیخ یا بالاخانه مادر ابراهیم فرزند حضرت سید المرسلین
من گفتم بلی حضرت فرمودند که هرچه بود از آثار حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله همه را بجا ... لعنهم الله تغییر دادند غیر از این مسجدها که مانده است یعنی چون اینها
مانده است میباید متعهد فضل اینها بکنید بزیارت و نماز و دعا ویستحب اتیان المساجد بالمدینة مسجد قبا فانه المسجد الذی اسس علی التقوی من اول یوم و
مشربة ام ابراهیم ع ومسجد الفضیخ وقبور الشهداء ومسجد الاحزاب وهو مسجد الفتح و سنت رفتن بمساجدی که در مدینه مشرفه است و آن مسجد قباست که حق
سبحانه و تعالی فرموده است که آن مسجدیست که بنای آنرا بر تقوی گذاشته اند از روز اول یعنی بنیت خالصه از جهت رضای الهی بنا کرده اند متقیان یا بسبب آنکه در آنجا نماز
کنند با شرایط که آن سبب تقوی است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که نماز باز میدارد نماز کننده را از اعمال قبیحه و اعتقادات فاسده اگر نماز با شرایط باشد و
در اینجا حضرت تصریح بامامت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند چنانکه عامه و خاصه روایت کرده اند از حضرت امام المتقین ع که داخل شدم بر حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه وآله و آنحضرت در مسجد قبا بودند با جمعی از صحابه چون حضرت مرا دیدند شگفتگی کردند و تبسم فرمودند بمرتبه که سفیدی دندانهای مبارک آنحضرت
ظاهر شد و روشن شد مانند برق لامع پس فرمودند که یا علی نزد من آی یا علی نزد من آی و مکرر فرمودند و من نزدیک میرفتم تا آنکه متصل شد ران من بران حضرت صلوات
الله علیهما پس حضرت رو بصحابه کردند و فرمودند که ای گروه اصحاب من رحمت الهی بسوی شما آمد ببرکت آمدن علی بن ابی طالب بسوی شما ای گروه اصحاب من بدرستیکه
این از منست و من ازویم روح او از روح منست و طینت او از طینت منست و او برادر و وصی من و خلیفه منست بر امت من در حیات من و بعد از وفات من هر که اطاعت
او کند اطاعت من کرده است و هر که با او موافقت کند با من موافقت کرده است و هر که مخالفت کند او را مخالفت من کرده است دیگر مشربه که غرفه و بالاخانه ماریه مادر ابراهیم
فرزند حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه وآله که در آنجا نیز حضرت سید المرسلین امامت آنحضرت را صلوات الله علیهما بیان فرمودند چنانکه در روایت صحیح از ابن
ابی عمیر از محمد بن قیطی که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند در شان حضرت امیر المؤمنین ع در وقتی که آنحضرت را عارضه
دست داده بود و حضرت در آن غرفه بودند و صحابه بعیادت آنحضرت می‌آمدند و جمعی در آنجا بودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آمدند و صحابه جایی با آنحضرت
نمودند که بنشینند پس چون حضرت دیدند که با آنحضرت جا نمودند فرمودند که ای مردمان من در میان شما ام و شما با اهل بیت من چنین سر میکنید و بدرستیکه بحق سبحانه
تعالی قسم یاد میکنم که اگر من از شما غایب شوم خداوند من از شما غایب نخواهد بود و میداند افعال شما را و جزا میدهد شما را بر آن از خوب و بد بدرستیکه روح و راحت و خوش
روئی و بشارت و رستگاری مخصوص کسی است که متابعت کند علی را و او را پیشوای خود داند و گردن نهد فرمان او را و اولو فرمان او و اوصیای مرا از فرزندان او خواهد بود بر من لازم است
که ایشان را در شفاعت خود داخل کنم زیرا که ایشان متابعت من چنانکه باید کرده اند و میکنند و چنانکه حضرت ابراهیم ع گفت که هر که متابعت من کند از منست من نیز میگویم
که هر که متابعت بکند مرا از منست و این سنتی است که جاری شده است در حضرت ابراهیم و در من زیرا که من از حضرت ابراهیم و آنحضرت از منست و فضیلت من فضیلت اوست
و فضیلت او فضیلت منست و من افضلم از او چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ذریة بعضها من بعض ذریتی اند که بعضی از ایشان از بعضی اند و خدا ... عالم
شنواست اقوال ایشان را و داناست افعال ایشان را و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که چنانکه سنیان غافلند از حدیث غدیر خم که نص است بر امامت حضرت امیر
المؤمنین ع از این حدیث نیز غافلند هر دو را نقل میکنند و غور نمیکنند که هر دو نص اند در امامت آنحضرت بلا فصل و دیگران را بر آنحضرت مقدم داشته اند و عنقریب حق سبحانه
و تعالی از ایشان سؤال خواهد کرد دیگر مسجد فضیخ است که حق سبحانه و تعالی کرامت حضرت امیر المؤمنین ع را ظاهر ساخت با آنکه آفتاب را برگردانید از جهت آنحضرت تا نماز
عصر را بجا آوردند چنانکه گذشت و در روایت اسماء بنت عمیس از روایات عامه و خاصه و از ائمه اهل البیت صلوات الله علیهم نیز وارد شده است که حق سبحانه و تعالی آفتاب را
از جهت آنحضرت دو مرتبه برگردانید در اخبار بسیار قطع نظر از آنکه عامه روایت کرده اند بطرق خود از اسماء و جویریه و غیر آن و بعهده ما شهادت معصومین است بر صحت آن
و دیگر سنت زیارت قبور شهداء احد خصوصا زیارت قبر حمزه سید الشهداء فی عهد سید المرسلین صلی الله علیه وآله و در روایت صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که حضرت فاطمه زهرا ع بعد از وفات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله هفتاد و پنج روز زنده بودند و آنحضرت را کسی خندان ندید و هفته دو
مرتبه روز دوشنبه و پنجشنبه بزیارت قبور شهدا میرفتند و میفرمودند که موضع رسول خدا اینجا بود و کفار در اینجا بودند و غرض آنحضرت تنبیه دیگران بود که مثل کوششی
که در آن واقعه صحابه آنحضرت نکردند و حضرت امیر المؤمنین ع چه کوشش کردند همگی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله را گذاشتند و گریختند و حضرت امیر المؤمنین
جنگ میکردند و کفار را از آنحضرت دور میکردند تا آنکه هفتاد و کسری زخم و نیزه و تیر برداشتند و جبرئیل نازل شد و لا فتی الا علی ولا سیف الا ذو الفقار را آورد و

کرشرط

که شرط مواسات و یاری را علی بجا آورد حضرت فرمودند که علی از منست و من از ویم جبرئیل گفت که و من نیز از شمایم و صدوق ذکر کرده است که جبرئیل آرزو کرد که از ایشان باشد
جبرئیل بالخاصیة آنست که از ایشان باشد و این تاویل ضرور نیست زیرا که مراتب بودن از ایشان مختلفست مثل آنکه حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله
علیهم فرموده اند که سلمان از اهل بیت است و ایضا بسیاری از صحابه خود را فرموده اند که از ما اند و در روایت صحیح وارد شده است که در روز احد جبرئیل در رکاب حضرت
امیر المؤمنین ع از دست راست و میکائیل از دست چپ و در رکاب آنحضرت بودند که بسبب این اعانت از ایشان باشند و در روایت صحیح وارد شده است که در هر جنگی چنین بوده
دیگر سنت رفتن بمسجد احزاب که مسمی است بمسجد فتح و هیچ واقعه بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله دشوار تر از جنگ احزاب نبود چون قریش با جمیع
اعراب بادیه و یهود جمعیت نموده متوجه مدینه مشرفه شدند و قبل از ورود ایشان خندق را کندند و در آن کندن معجزات ظاهره باهره ظاهر شد تا آنکه چون قریش آمدند
نتوانستند که داخل مدینه شوند و لشکر حضرت هفتصد کس بودند از مهاجر و انصار و لشکر قریش از ده هزار بیشتر بودند تا آنکه عمرو بن عبدود اسب خود را جهانید
بطرف مسلمانان و مبارز طلبید و حضرت امیر المؤمنین او را بجهنم فرستاد و حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که وکفی الله المؤمنین القتال بعلی بن ابی طالب یعنی
حق سبحانه و تعالی جنگ کردن مسلمانان را با کفار کفایت فرمود با آنحضرت که عمرو را کشت و رعب در دل ایشان افتاد و گریختند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
فرمودند که والله که ضربت علی عمرو را بهتر است از عبادت جن و انس تا روز قیامت و تفصیل این حکایت در سوره احزاب است و مضمون مقاله المصدوق و در حدیث صحیح
از حضرت امام جعفر صادق ع وارد است که فرمودند که ترک مکن زیارت مشاهد را در مدینه مشرفه و آن مسجد قباست و مشربه ام ابراهیم است و مسجد فضیخ است و
قبور شهداست که مراد از آن شهدای جنگ احد است ... حضرات امام حسن و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و فاطمه زهرا ... و شهدا احد ...
احزاب که آن مسجد فتح است پس حضرت فرمودند که بما رسیده است که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بزیارت قبور شهدا میرفتند میگفتند که السلام علیکم
بما صبرتم فنعم عقبی الدار یعنی سلام و رحمت الهی بر شما باد بسبب آنکه صبر کردید در جهاد تا شهید شدید پس بسیار نیکو عاقبت رسیدید که آن بهشت است و در مسجد
فتح این دعا را بخوانید چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله این دعا را خواندند و حق سبحانه و تعالی فتح کرامت فرمود یا صریخ المکروبین ویا مجیب دعوة
المضطرین اکشف همی وغمی وکربی کما کشفت عن نبیک همه وغمه وکربه وکفیته هول عدوه فی هذا المکان و در حدیث کالصحیح از آنحضرت ع منقولست که
فرمودند که ابتدا کن بمسجد قبا و در آنجا بسیار نماز کن که آن اول مسجدیست که آنحضرت در آن فضا نماز کردند دیگر بمشربه ام ابراهیم رو و در آنجا نماز کن که آنجا مسکن حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله و مصلای آنحضرت بود دیگر بمسجد فضیخ رو و نماز کن که حضرت در آنجا نماز کرده اند و چون از اینجانب فارغ شوی بجانب احد رو و در
مسجدی که نزدیک بسنگستان است نماز کن دیگر بزیارت قبر حمزه رو و بر او سلام کن دیگر بزیارت قبور شهدا رو و نزدیک ایشان بایست و بگو السلام علیکم یا اهل الدیار
انتم لنا فرط وانا بکم لاحقون بعد از آن بیا بمکانی که ... در جنب کوهست از دست راست تو در وقتی که بلحد داخل میشوی و در آنجا نماز میگذاری چون حضرت سید
الانبیا صلی الله علیه وآله از آنجا متوجه احد شدند در وقتی که ملاقات نمودند با کفار و حرکت نکردند از آنجا تا وقت نماز شد و نماز کردند و ... پس برگرد
باز بقبور شهدا می‌آیی و هر مقدار نماز که توانی میکنی از جهت شهدا و چون شهدا هفتاد تن بودند اگر از برای هر یک دو رکعت ممکن باشد که بکنی بهتر است پس از آنجا روانه
میشوی بمسجد احزاب می‌آیی و نماز میکنی و دعا میکنی و در آنجا چون آنحضرت این دعا را در روز احزاب خواندند که یا صریخ المکروبین ویا مجیب المضطرین ویا مغیث المهموم
اکشف همی وکربی وغمی فقد تری حالی وحال اصحابی و بجز حدیث اول خواندن بهتر است با حال اصحابی را نخوانند و اگر همی باشد که اصحاب دارد نیز فرا گرفته باشد
خوبست تاسیا بالنبی صلی الله علیه وآله و در روایتی وارد است که از آنجهت مسجد فضیخ میگویند که در جاهلیت درخت خرمایی در آنجا بود که از خرمای آن شراب
میگرفتند ویستحب الصلوة فی مسجد الغدیر فی میسرة المسجد فان ذلک موضع قدم رسول الله صلی الله علیه وآله حیث قال من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم
وال من والاه وعاد من عاداه واما الجانب الآخر فذاک موضع فسطاط المنافقین الذین لما راوه رافعا یدیه قال بعضهم لبعض انظروا الی عینیه تدوران
کانهما عینا مجنون فنزل جبرئیل ع بهذه الآیة وان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر ویقولون انه لمجنون وما هو الا ذکر
للعالمین اخبر الصادق صلوات الله علیه بذلک حسان الجمال لما حمله من المدینة الی مکة فقال له یا حسان لولا انک جمالی ما حدثتک بهذا الحدیث
سنت نماز کردن در مسجد غدیر خم چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق ع وارد شده است باین عبارت و فرمودند که زیرا که حضرت رسول خدا صلی الله علیه
وآله حضرت امیر المؤمنین ع را بامامت نصب فرمودند و اینموضعیست که حق سبحانه و تعالی حق را ظاهر ساخت و در حدیث صحیح از عبد الرحمن بن حجاج منقولست که گفت
سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از نماز کردن در مسجد غدیر خم در روز هر که مسافر باشم حضرت فرمودند که نماز بگذار که در آن فضیلتی عظیم هست و
در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که حسان جمال گفت که من آنحضرت را از مکه بشتران خود بردم و چون بمسجد غدیر خم رسیدیم حضرت نظر فرمودند بدست
چپ مسجد و فرمودند که در اینجا حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله ایستاده بودند در وقتی که فرمودند که هر که من مولی و واجب الاطاعه اویم پس علی مولا او است و در وقتی که
اول فرمودند که آیا من نیستم اولی بنفوس شما از شما چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم همه گفتند بلی یا رسول الله پس فرمودند که هر که

من اولی بنفس اویم پس علی اولی بنفس اوست و واجب الاطاعه اوست خداوندا دوست دار هر که علی را دوست دارد و دشمنی کن با هر که با علی دشمنی کند پس نظر بجانب
دیگر کردند فرمودند که اینجا موضع خیمه ابوبکر و عمر و سالم مولی ابی حذیفه و ابو عبیده بن جراح است که از جمله اصحاب صحیفه بودند و در کعبه عهد کرده بودند که چون
حضرت در این سفر بقصد امامت علی بن ابی طالب بامامت رفته بودند و در عرفات و در مسجد خیف مکرر حدیث ثقلین را فرمودند این چهار منافق سوگند یاد کردند که هرگز نگذارند که
الخلافت در کعبه با هم بیعت کردند که چون حضرت از دنیا بروند نگذاریم که علی امام شود و حدیثی وضع نمودند در کعبه که چون علی دعوی کند یکی از جماعت برخیزد و بگوید
که من از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ام که فرمود که ما اهل بیتیم که حق سبحانه و تعالی آخرت را از جهت ما اختیار کرده است نه دنیا را و جمع نمیشود در ما نبوت و
خلافت و باقی را بشهادت بطلبید ما شهادت خواهیم داد و بر هم خواهیم زد و همه قسم خوردند که این سر را افشا نکنند و جبرئیل آمد و آیات آورد و آن حکایت طولی دارد
بحار و کلینی و تهذیب تصحیح با ایشان هست و صدوق تقیه کرده است که آن موضع خیمه منافقین بوده چون حضرت دیدند که دست بلند کرده است و علی را برداشته است
کلام را میفرماید بعضی ببعضی گفتند که نظر کنید بچشمهای او که چگونه میگردد گویا چشمهای دیوانه است و آن چشمی بود که میگردند باین گفتگو و بسیار رود که شتر را از بالای آمد
باین گفتن حق سبحانه و تعالی از جهت کشف اسرار ایشان و دعای چشم زخم عالمیان این آیه را فرستاد که ترجمه اش اینست که نزدیک بود که کافران ترا از زخم چشم بلغزانند و
در آوردند که عصمت ما میبود و میگویند که دیوانه شده است در محبت علی چنانکه مرتبه دیگر نیز گفته بودند که مذکور خواهد شد در تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها و
دروغ میگویند و چنین است که تو از پیش خود گوئی و نیست این امامت علی مگر تذکیر و موعظه ای از برای عالمیان که ما آوردیم و میثاق و عهد بستیم با خداوند عالمیان و همه علی گفتند
که حق سبحانه و تعالی فرمود که آیا من خداوند شما نیستم و محمد پیغمبر شما نیست و علی امام شما نیست و ائمه او و از فرزندان او امامان شما نیستند همه گفتند بلی و صدوق چون
مضمون این خبر را یاد کرده با اخبار دیگر که مذکور شد در همه کرده است خبر را ذکر کرده که خبر داد باین خبر حضرت صادق حسان شتربان شتر را در وقتی که آنحضرت را از مدینه بمکه
معظمه میبرد و حضرت فرمودند که ای حسان اگر نه این بود که جمال من بودی و اعتماد بر تو داشتیم این حدیث را بتو نمیگفتیم و ممکنست که حسان این حدیث را تمام روایت کرده یا
و کلینی بعضی از آن را و همه حدیث حسان باشد و لیکن بعید است چنانکه متتبع با قسام ایم که اکثر اخبار این کتاب را از کلینی نقل کرده است و در بسیاری صورت مراد صدوق از آخر بالمعنی
تمام حدیث باشد نه مجموع و الله تعالی یعلم وَأَمَّا مَسْجِدُ الْخَيْفِ بِمِنًى فَإِنَّهُ رُوِيَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ صَلَّى فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ سَبْعُمِائَةِ نَبِيٍّ و اما
مسجد خیف که در منی است پس بدرستی که منقولست از جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر که فرمودند که نماز کرده است در مسجد خیف هفتصد پیغمبر و در اکثر مساجد
آن تشرف نماز کذارند که امت و از جهت شرف آن محمین بس است که حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم و بر نبینا در آن مسجد نماز کرده اند پس این شرف
که هفتصد پیغمبر دیگر با ایشان باشد در آنجا نماز کرده باشند نور علی نور خواهد بود وَرَوَى أَبُو حَمْزَةَ الثُّمَالِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ مَنْ صَلَّى فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ
بِمِنًى مِائَةَ رَكْعَةٍ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهُ عَدَلَتْ عِبَادَةَ سَبْعِينَ عَامًا وَمَنْ سَبَّحَ اللهَ فِيهِ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ كَتَبَ اللهُ لَهُ كَأَجْرِ عِتْقِ رَقَبَةٍ وَمَنْ هَلَّلَ اللهَ فِيهِ مِائَةَ تَهْلِيلَةٍ عَدَلَتْ
أَجْرَ إِحْيَاءِ نَسَمَةٍ وَمَنْ حَمِدَ اللهَ فِيهِ مِائَةَ تَحْمِيدَةٍ عَدَلَتْ أَجْرَ خَرَاجِ الْعِرَاقَيْنِ يُتَصَدَّقُ بِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ و با سند معتبر منقولست از ابو حمزه ثمالی از
امام محمد باقر که فرمودند که هر که صد رکعت نماز در مسجد منی بکند پیش از آنکه از مسجد بیرون آید برابر است با عبادت هفتاد ساله و کسی که صد مرتبه سبحان الله در آن
مسجد بگوید حق سبحانه و تعالی در نامه عمل او بنویسد ثواب یک بنده آزاد کرده و هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید برابر است با زنده کردن یک آدمی را و از کشتن خلاص
کند یا از کفر بایمان آورد و هر که صد مرتبه الحمد لله در آن مسجد بگوید برابر است با آنکه خراج کوفه و بصره که بسیار عظیم بوده است که آن را در جهاد صرف نمایند یا در راه خدا
تصدق نمایند وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ كَانَ مَسْجِدُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى عَهْدِهِ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الَّتِي فِي وَسَطِ الْمَسْجِدِ وَفَوْقَهَا إِلَى الْقِبْلَةِ نَحْوًا
مِنْ ثَلَاثِينَ ذِرَاعًا وَعَنْ يَمِينِهَا وَعَنْ يَسَارِهَا وَخَلْفَهَا نَحْوًا مِنْ ذَلِكَ فَتَحَرَّ ذَلِكَ وَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَكُونَ مُصَلَّاكَ فِيهِ فَافْعَلْ فَإِنَّهُ صَلَّى فِيهِ أَلْفُ نَبِيٍّ وَإِنَّمَا
سُمِّيَ الْخَيْفَ لِأَنَّهُ مُرْتَفِعٌ عَنِ الْوَادِي وَمَا ارْتَفَعَ عَنْهُ يُسَمَّى خَيْفًا و بسند صحیح از آنحضرت منقولست که حضرت با ابن عمار فرمودند که نماز کن در منی در مسجد خیف
و در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مسجد آنحضرت در منی از مناره که در میان مسجد است از طرف قبله قریب بسی ذرع و از دست راست و دست چپ
و پشت سر نیز قریب بسی ذرع دست از مسجد بود پس تخمینا طول و عرض آن هر یک شصت ذرع زیاده خواهد بود با دخل مناره که سی ذرع ثواب باشد و نزدیک است بقدر
مسجد مدینه مشرفه پس ظاهر شد که آنچه زیاده کرده اند داخل مسجد آنحضرت نیست و یا حکم مسجد داشته باشد ظاهر این خبر آنست که مسجد نباشد اگرچه ممکنست که مراد
این باشد که آن ثواب عظیمی که از جهت نماز و اذکار وارد است مخصوص مسجد زمان آنحضرت باشد و زیادتی که حادث شده است مسجد باشد و آن ثواب نداشته باشد
بنابر این مشکل میشود آنکه متعارف عامه شده است که در اندرون آن مسجد قربانی بسیار میکنند و چون ازاله نجاسات از مسجد واجبست نهایت عسرت بهم میرسد چنانکه
این بنده را شد ولیکن و چیز سبب خلاصی شد یکی آنکه علما ذکر کرده اند که جایز نیست احیاء مشاعر عبادات مثل عرفات و مشعر و منی و سنت این قول بر این بنده ظاهر
نیست چه آنست که مجرد دیوار دلالت بر مسجدیت ندارد بالکه آثار مسجدیت در آن نیست بلکه خلافش هست که آن ذبح انعامست و وجه دیگر آنکه بر تقدیر مسجدیت
ممکن نیست ازاله نجاست چنانکه در مسجد الحرام نیز ممکن نیست بلکه اگر کسی متعرض آن شود با و ضرر میرسد حضوصا عجم که نزد ایشان متهم اند بر رفض پس حضرت فرمودند که

ملاحظه

ملاحظه کن که نماز در مسجدی واقع شود که در زمان آنحضرت مسجد بوده است و اگر توانی چنان کن که تا در منا یی همه نمازها را در آنجا بجا آوری و در نماز روز دهم عید رفت
و انعال و در شبها نسبت بمیمان خوف کشتن هست چنانکه دیدیم که کشتند شخصی را بد کسی که هر که پیغمبر در آنجا نماز کذارده اند و چرا آن مسجد را خیف میگویند زیرا که هر غور
هر کنار وادی که بلند باشد خیف میگویند و این مسجد چنین است زیرا که در کنار راه واقعست و اگر سیلی در شهر بهم رسد یا در منی همه از اینجا روانه میشود و آنکه در بعضی
حدیث وارد شده است که هزار پیغمبر در آن نماز کرده اند و در حدیث سابق بود که هفتصد پیغمبر نماز کرده اند با آنکه این حدیث اصح است حمل میتوان کرد آن حدیث را بر این حدیث چون
هر گاه هزار پیغمبر نماز کرده باشند هفتصد نیز کرده اند و ممکنست که لفظ هزار و هفتصد کنایه از کثرت باشد نه خصوص عدد مراد باشد و الله یعلم و ابن اخبار در فضایل مسجد کوفه بسیار
شد وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ حَدُّ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ آخِرُ السَّرَّاجِينَ خَطَّهُ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا أَكْرَهُ أَنْ أَدْخُلَهُ رَاكِبًا قِيلَ لَهُ فَمَنْ غَيَّرَهُ عَنْ خِطَّتِهِ قَالَ
أَمَّا أَوَّلُ ذَلِكَ فَالطُّوفَانُ فِي زَمَنِ نُوحٍ ثُمَّ غَيَّرَهُ أَصْحَابُ كِسْرَى وَالنُّعْمَانِ ثُمَّ غَيَّرَهُ زِيَادُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ و منقولست بسند قوی که حضرت صلوات الله علیه
فرمودند که حد مسجد کوفه آخر بازار سراجانست و آن مقداریست که حضرت آدم حصار کشیده و نشان کرده بخط او و اولاد آنحضرت بنا بر آن کذاشتند و مرا خوش نمی
آید که سواره داخل بازار سراجان شوم یا در آن مقداری از مسجد که بیرون انداخته اند از آن پس عرض نمودند که آن را تغییر داد از خط آدم حضرت فرمودند که اول مرتبه طوفان
نوح خراب کرد و فرزندان حضرت نوح که ساختند بنا را بر بنای حضرت آدم دیگر بعد از آن اصحاب خسرو پادشاه عجم و نعمان بن منذر که از جانب او پادشاه عرب بود
تغییر دادند پس تغییر که شد از زیاد بن ابیه است که ولد الزنا بود و با جماع سلاطین و معاویه او را طلبید و ملحق بخود ساخت در اخوت و دادن و غیر آن بود چون هر دو از
اولاد زنا بودند و هند مادر هر دو از فواحش صاحب علم بود و در آن زمان فواحش مشهوره علمی بر در خانه خود میزدند و زمخشری در ربیع الابرار نقل کرده است که
چون معاویه متولد شد زنانی که با هند و الدها زنا میکردند نزاع نمودند و شش کس را نام برده است که یکی از ایشان ابو سفیان بود و عاقبت آن ملعون بعنبر کرفت که
از پشت ما چون زیاد متولد شد از و آن ملعون بسیار کریه منظر بود کسی دعوی او نکرد و او را زیاد بن ابیه میگفتند تا آنکه معاویه چون او را بخود ملحق ساخت در زمان
امارت بسیاری از اصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این معنی را بر او انکار کردند و گفتند که آنحضرت فرمودند که الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ و از آنجمله ابو
بکره بود و فایده نکرد و با هر یک روباه بازی میکرد و او را از خود راضی میکرد پس آنکه حضرت فرمودند زیاد بن ابی سفیان محمول بر تقیه است که در اوایل امامت فرمودند
چون آنحضرت در یافتند زمان بنی امیه و بنی عباس را هر دو وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى دِيرَانِي فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فِي دَيْرٍ لَهُ فِيمَا بَيْنَ الزَّاوِيَةِ وَالْمِنْبَرِ
فِيهِ سَبْعُ نَخَلَاتٍ وَهُوَ مُشْرِفٌ مِنْ دَيْرِهِ عَلَى نُوحٍ يُكَلِّمُهُ و حضرت صادق فرمودند که چنان معلوم منست که گویا الحال میبینم که راهبی در دیری بود در مسجد
کوفه در کنج مسجد و کوفه منبر که قریب بدر بیست که بجانب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میروند از جانب قبله و در دیر او هفت درخت خرما بود و از دیر سر
بیرون کرده بود و با حضرت نوح سخن میگفت و غرض از ذکر این حدیث آنست که مسجد کوفه در زمان حضرت نوح نیز مسجد بود که دیر آن راهب در آنجا مشغول عبادت
بود وَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ نِعْمَ الْمَسْجِدُ مَسْجِدُ الْكُوفَةِ صَلَّى فِيهِ أَلْفُ نَبِيٍّ وَأَلْفُ وَصِيٍّ وَمِنْهُ فَارَ التَّنُّورُ وَفِيهِ نُجِرَتِ
السَّفِينَةُ مَيْمَنَتُهُ رِضْوَانُ اللهِ وَوَسَطُهُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَمَيْسَرَتُهُ مَكْرٌ يَعْنِي مَنَازِلَ الشَّيْطَانِ او الشیاطین و در کافی همین خبر را نقل کرده است و بجای الشیطان
السلاطین و بسند موثق از ابو بصیر منقولست که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق که میفرمودند که نیکو مسجدیست مسجد کوفه در آنجا نماز کرده اند هزار پیغمبر و هزار
وصی پیغمبر و از آنجا جوشید تنور که حق سبحانه و تعالی فرموده که چون وقت رسید که هلاک کنیم قوم نوح را و تنور جوش آمد حضرت نوح دانست که مقدمه عذابست داخل
کشتی شدند و در این مسجد تراشید حضرت نوح کشتی را و دست راست آن مسجد رضای الهیست که خانه حضرت امیر المؤمنین و اولاد آنحضرت صلوات الله علیهم با
اشرف کرده است و میان و وسط آن که اصل مسجد است روضه ایست از روضهای بهشت و دست چپ آن مکر است یعنی خانهای شیاطین است که سلاطین بنی امیه
بقرینه کافی و ظاهرا تصحیف شناخته و در کافی مذکور است بعد از ذکر راوی ابی بصیر از و پرسید که مراد حضرت از مکر چیست ابو بصیر گفت که معنیش اینست که منازل
سلاطین و حضرت امیر المؤمنین هم بر در مسجد می ایستادند و تیری می انداختند و آن تیر در بازار خرما فروشان می افتاد که و میفرمودند که تا اینجا داخل مسجد است
فرمودند که مسجد بر ربع محیط بود آنچه کم کرده اند مقداریست که مثل زیادتی طول مسجد است الحال و لیکن ظاهر نیست که از طرف دست راست کم کرده اند یا دست چپ چون
نیست که بازار سراجان و تماران در کدام طرف بوده است وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِ رَسُولِ اللهِ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَسْجِدِ الْكُوفَةِ و بسند قوی از آنحضرت منقولست که بار نمیتوان بست از جهت مسافرت بر رفتن بسوی مساجد مگر سه مسجد را و آن مسجد الحرامست
مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و مسجد کوفه است یعنی اگر مطلوب همین نماز است در مسجد باشد باین سه مسجد از راههای دور میتوان آمد چه جای آنکه در مسجد
الحرام اداء حج یا عمره با نماز هست و در مسجد آنحضرت هم زیارت آنحضرت هست با زیارت حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام حسن و امام حسین و زین العابدین و حضرت
امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهم با زیارت سایر مساجد معظم که در مدینه مشرفه است و در مسجد کوفه زیارت حضرت امیر المؤمنین هم هست
با مساجد دیگر و دور نیست که در هر یک اسباب دیگر نیز منضم باشد که از جهت همه و همه مراد باشد و شک نیست در آنکه بهتر آنست که همه مطالب مراد باشد بلکه چون از خانه

بیرون رود بجانب عتبات عالیات بیاید که قصد زیارت همه ائمه مطلوب باشد با نماز در مسجد کوفه و سایر مشاهد و مساجد تا بهره‌اش بیشتر باشد و در هر قدمی بلکه قصد
زیارت مؤمنانی که در آنجا ساکنند نیز داشته باشد و قصد اکرام و احسان با ایشان نیز مقصودش باشد و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد است که مردی
بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آمد و آنحضرت در مسجد کوفه تشریف داشتند پس گفت السَّلامُ عَلَیْکَ یا أَمیرَ المُؤْمِنینَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ پس حضرت
جواب سلام ایشان فرمودند پس آنشخص گفت که فدای تو گردم اراده زیارت مسجد بیت المقدس دارم آمده‌ام که شما را سلام کنم و وداع کنم حضرت فرمودند که چه مطلب داری
از رفتن بآنجا آنشخص گفت فدای تو گردم غرضم تحصیل ثواب است حضرت فرمودند که راحله خود را بفروش و توشه‌ات را بخور و در این مسجد نماز گذار که نماز
در این مسجد ثواب حج مقبول دارد و نماز سنت ثواب عمره مقبوله دارد و تا دوازده فرسخ را برکت داده این زمین دست راست آن یمن و برکت است و دست چپ آن مکر است
و در وسط این مسجد چشمه‌ایست از روغن و چشمه‌ایست از شیر و چشمه‌ایست از آبیکه شراب مؤمنانست و چشمه از آب است که مطهر مؤمنانست و کشتی نوح از اینجا روانه شد و در
زمان جاهلیت نیز تعظیم این مسجد میکردند و سه بت نسر و یغوث و یعوق را در اینجا گذاشته بودند از جهت تعظیم این مسجد و بعد از اسلام حرمتش زیاده شد و در این
مسجد نماز کرده‌اند هفتاد پیغمبر و هفتاد وصی پیغمبر که من یکی از ایشانم و دست مبارک را بر سینه مبارک گذاشتند و فرمودند که هر مکروبی که بکربی و غمی مبتلا شود و در این
مسجد حاجت خود را از حق سبحانه و تعالی طلب کند حق سبحانه و تعالی آن حاجت او را برآورد و غم او را زایل گرداند و چشمها که مذکور شد ممکنست که در زمان حضرت صاحب
الامر ظاهر شود و ممکنست که مراد چشمهای معنوی فیوض قدسیه الهی باشد چنانکه روغن و شیر و آب غذای جسمند این چشمها غذای روح باشند و ایمان در
مسجد کوفه بمرتبه‌ایست که هر کس بیاید از آنجمله در وقتی که داخل آنجا شدم جمعی همراه بودند که معنی فیض را منکر بودند از جهت مرض و هرچه باشد و چون داخل شدند حیران
شدند و گفتند ای خلائق فیض این مسجد بجهتی ظاهر است که انکار آن از قبیل انکار بدیهیاتست و جمعی از فضلا پرسیدند که ما داخل مسجدهای معظم شده‌ایم و در هیچ
این فیض را نیافته‌ایم گفتم در روایت که از آن جهت باشد که ساکنان آنجا مانند از فیض بخلاف نجف وَقالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ لَمّا أُسْرِیَ بِهِ مَرَرْتُ بِمَوْضِعِ
مَسْجِدِ الْکُوفَةِ وَأَنا عَلَی الْبُراقِ وَمَعی جَبْرَئیلُ فَقالَ یا مُحَمَّدُ انْزِلْ فَصَلِّ فی هذَا الْمَکانِ قالَ فَنَزَلْتُ فَصَلَّیْتُ فَقُلْتُ یا جَبْرَئیلُ أَیُّ شَیْءٍ هذَا الْمَوْضِعُ قالَ یا مُحَمَّدُ
هذِهِ کُوفانُ وَهذا مَسْجِدُها أَمّا إِنّی قَدْ رَأَیْتُها عِشْرینَ مَرَّةً خَراباً وَعِشْرینَ مَرَّةً عُمْراناً بَیْنَ کُلِّ مَرَّتَیْنِ خَمْسُمِائَةِ سَنَةٍ و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه وآله فرمودند که در شب معراج که مرا باسمان میبردند گذشتم بمحاذی مسجد کوفه و من بر براق سوار بودم و جبرئیل با من بود پس گفت یا محمد بزیر آی و در این مکان
نماز کن حضرت فرمودند که بزیر آمدم و نماز کردم پس گفتم یا جبرئیل این چه موضعست جبرئیل گفت یا محمد این کوفانست و این مسجد آنست بدرستی که من این مسجد را بیست
مرتبه خراب دیده‌ام و بیست مرتبه معمور دیده‌ام و میان هر دو مرتبه پانصد سال بوده که مجموع بیست هزار سال باشد و مشهور آنست که عمر دنیا از روزی که حق سبحانه و
تعالی حضرت آدم را بزمین فرستاده تا حال زمان حضرت شش هزار سال گذشته بود و منقولست که هر یک از ملائک و جن هفت هزار سال در دنیا بودند پس چهارده هزار
سال در زمان ایشان خواهد بود بر تقدیر صحت حدیث و معروف ممکنست که بعبادت باشد یا در بنا یا ام جن در زمان ملائک خراب از عبادت معقول نیست مگر آنکه
الهی در مکان دیگر عبادت کرده باشند و کلینی کالصحیح و برقی فی الصحیح روایت کرده‌اند از هرون بن خارجه که گفت که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که ای هرون بن
خارجه میان شما و مسجد کوفه چه مقدار راهست آیا یک میل هست گفتم سه هزار و پانصد ذرع باشد گفتم نه حضرت فرمودند که نماز همه را در مسجد میکنی گفتم نه حضرت فرمودند
که اگر من در آنجا میبودم یکنماز فوت نمیشد که در آن مسجد نکنم آیا میدانی که چه فضیلت وارد بوده است بنده صالحی و نه پیغمبری مگر آنکه در مسجد کوفه نماز کرده است حتی
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله در آن شبی که حق سبحانه و تعالی آنحضرت را باسمان برد جبرئیل بآنحضرت عرض نمود که یا رسول الله میدانی که الحال در کجایی در برابر
مسجد کوفانی حضرت فرمودند که یا جبرئیل از جناب اقدس الهی رخصت مرا بگیر تا دو رکعت نماز در آنجا بکنم پس جبرئیل رخصت گرفت و حق سبحانه و تعالی رخصت داد پس حضرت
بزیر آمدند و نماز گذاردند و بدرستی که دست راست آن روضه‌ایست از روضهای بهشت و وسط آن روضه‌ایست از باغهای بهشت و عقب آن روضه‌ایست از روضهای بهشت
و نماز واجب در آن برابر است با هزار نماز و نماز سنت در آن برابر است با پانصد نماز و نشستن در آن بدون آنکه تلاوت قرآن یا ذکر کند عبادتست و اگر مردمان بدانند که چه
ثواب و چه فضل وارد هر آینه از اطراف عالم بآنجا آیند اگرچه بعنوان اطفال بر زمین بسینه بکشند وَرُوِیَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُباتَةَ قالَ بَیْنَما نَحْنُ ذاتَ یَوْمٍ
حَوْلَ أَمیرِ الْمُؤْمِنینَ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ فی مَسْجِدِ الْکُوفَةِ إِذْ قالَ یا أَهْلَ الْکُوفَةِ لَقَدْ حَباکُمُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِما لَمْ یَحْبُ بِهِ أَحَداً مِنْ فَضْلٍ مُصَلّاکُمْ بَیْتُ آدَمَ وَبَیْتُ نُوحٍ
وَبَیْتُ إِدْریسَ وَمُصَلّی إِبْراهیمَ الْخَلیلِ وَمُصَلّی أَخی الْخِضْرِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ وَمُصَلّایَ وَإِنَّ مَسْجِدَکُمْ هذا لَأَحَدُ الْأَرْبَعَةِ الْمَساجِدِ الَّتی اخْتارَها اللهُ عَزَّ وَجَلَّ
لِأَهْلِها وَکَأَنّی بِهِ قَدْ أُتِیَ بِهِ یَوْمَ الْقِیامَةِ فی ثَوْبَیْنِ أَبْیَضَیْنِ یَتَشَبَّهُ بِالْمُحْرِمِ وَیَشْفَعُ لِأَهْلِهِ وَلِمَنْ صَلّی فیهِ فَلا تُرَدُّ شَفاعَتُهُ وَلا تَذْهَبُ الْأَیّامُ وَاللَّیالی حَتّی یُنْصَبَ
الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ فیهِ وَلَیَأْتِیَنَّ عَلَیْهِ زَمانٌ یَکُونُ مُصَلَّی الْمَهْدِیِّ مِنْ وُلْدی وَمُصَلّی کُلِّ مُؤْمِنٍ وَلا یَبْقی عَلَی الْأَرْضِ مُؤْمِنٌ إِلّا کانَ بِهِ أَوْ حَنَّ قَلْبُهُ إِلَیْهِ فَلا
تَهْجُرُوهُ وَتَقَرَّبُوا إِلَی اللهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالصَّلاةِ فیهِ وَارْغَبُوا إِلَیْهِ فی قَضاءِ حَوائِجِکُمْ فَلَوْ یَعْلَمُ النّاسُ ما فیهِ مِنَ الْبَرَکَةِ لَأَتَوْهُ مِنْ أَقْطارِ الْأَرْضِ وَلَوْ حَبْواً
عَلَی الثَّلْجِ و بسند موثق منقولست از اصبغ بن نباته که گفت روزی از روزها در خدمت حضرت امیر المؤمنین بودیم در مسجد کوفه که آنحضرت فرمودند ای اهل کوفه

بتحقیق

بتحقیق که حق سبحانه و تعالی شما را عطائی فرموده است که هیچکس را آن عطا نفرموده و آن فضیلت نمازگاه شماست مسجد کوفه که خانه حضرت آدم و خانه حضرت نوح و خانه
حضرت ادریس بوده است و مسجد حضرت ابرهیم خلیل و نمازگاه برادرم حضرت خضر است و نمازگاه منست بدرستی که این مسجد شما یکی از چهار مسجد است که حق سبحانه و
تعالی اختیار کرده است و برگزیده است از جهت اهل آنها و گویا در برابر منست و می‌بینم که آنرا در روز قیامت در صحرای محشر خواهند آورد و دو جامه سفید پوشیده مانند کسی
که جامه احرام پوشد و شفاعت میکند اهل خود را و کسانی را که در آنجا نماز کرده‌اند و شفاعت او را قبول خواهند کرد و رد نخواهند کرد و نمیگذرد روزها و شبها تا آنکه نصب
خواهند کرد در آن حجر الاسود را البته چنین خواهد شد که نمازگاه مهدی باشد که از فرزندان منست و نمازگاه هر مؤمنی باشد و نماند بر روی زمین کسی که مؤمن باشد مگر آنکه
در اینجا باشد یا دلش مشتاق اینجا باشد پس ترک این مسجد مکنید و تقرب جوئید بحق سبحانه و تعالی بنماز کردن در آن و حاجات خود را از حق سبحانه و تعالی طلب
کنید در این مسجد که برکتی آورد پس اگر مردمان بدانند برکت این مسجد را هر آینه از اطراف عالم باینجا آیند و اگرچه بسینه یا فشتگاه خود را بر زمین کشند و آیند
و اگرچه در برف باشد و آنچه مذکور شد از نصب حجر الاسود ممکنست که محض اخباری باشد که از غیب کرده‌اند مشروع باشد چنانکه در بعضی از کتب دیده‌ام که در زمان
ملاحده حجر الاسود را آوردند و چند سال در مسجد کوفه منصوب بود و بعد از انقضای ایشان باز بجای خود بردند و محتملست که در زمان حضرت صاحب الامر
واقع شود و این از جمله خصائص زمان آنحضرت باشد یا مراد الهی بر تقدیری که این حدیث از حضرت باشد و راویان سهو کرده باشند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مسجد کوفان باغیست از باغهای بهشت و در آن نماز کرده‌اند هزار و هفتاد پیغمبر و دست راست آن رحمتست و دست چپ آن مکر
و در آنجاست عصای حضرت موسی و شجره یقطین که روئید از جهت حضرت یونس حق سبحانه و تعالی رویانید و ممکنست که در مسجد کوفه رویانیده باشد
چون قبر یونس نزدیک بمسجد بود و در آنجاست خاتم حضرت سلیمان چون جمیع اینها با حضرت صاحب الامر است ممکنست که حضرت در آنجا گذاشته باشد که هر وقت خواهند
برآورند و ممکنست که در مسجد باشد و کسی آنها را نبیند چون نزد قدرت الهی مستبعد نیست و از اینجا جوشید تنور در زمان حضرت نوح و در اینجا تراشید حضرت نوح کشتی را
و آن ناف بابل زمینست و محل اجتماع پیغمبران بوده است یا الحال خضر و الیاس در آنجا هم میرسند یا در زمان حضرت صاحب الامر حضرت عیسی و ادریس نیز اجتماع می
نمایند با خضر و الیاس والله تعالی یعلم و آنکه در اخبار مستفیضه وارد شده است که روضه‌ایست از ریاض جنت ممکنست که مکان مسجد را در بهشت برند و در آنجا واقع شود
و اکثر چنین گفته‌اند که چون عبادت در آنجا سبب دخول روضه بهشت پس گویا آن روضه است و ممکنست که مراد بهشت معنوی باشد و اختلاف که در اخبار وارد است
که همه پیغمبران در آنجا نماز کرده‌اند یا هزار پیغمبر یا هفتاد یا هزار و هفتاد ممکنست که همه نماز کرده باشند و هزار پیغمبر از ایشان عظیم الشان باشند و هفتاد اعظم و در هر مرتبه
جمعی مراد باشد و در خور حوصله مردمان کم و زیاد گفته شده باشد چنانکه گذشت و در حدیث صحیح وارد است از ابو اسمعیل سراج که گفت جزء دادم ابن وهب دستم را
گرفت و گفت جزء داد مرا ابو حمزه و دستم را گرفت و او گفت جزء داد مرا اصبغ و دستم را گرفت و بین ستون [illegible] گفت این مقام حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه
و گفت که حضرت امام حسن صلوات الله علیه نزد ستون پنجم نماز میکردند و در زمان حضرت امیر المؤمنین و چون آنحضرت غایب میشد حضرت امام حسن بجای حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیهما می‌ایستادند و آن از در کنده است و باب الکنده چنانکه در نجف اشرف مشهور است و در روایت که بجانب حضرات بیرون‌اند از جانب قبله و مقام
امیر المؤمنین [illegible] هفت ستون [illegible] چند سال قبل از این که [illegible] عمارت کنند جای آنحضرت ظاهر شد و اینجا مواضعت با حدیث
بخوبی که شنیده‌ام و در بعضی اوقات ندیده‌ام والله تعالی یعلم و این نحو حدیث را مسلسل مینامند و منقولست بسند قوی از ابو حمزه ثمالی که گفت که حضرت سید الساجدین صلوات الله
علیه بقصد نماز در مسجد کوفه از مدینه مشرف آمدند و چهار رکعت نماز گذاردند و برگشتند و ظاهر آنست که بقصد زیارت جد بزرگوار نیز آمده باشند و شاید که قصد نماز در مسجد
نیز مقصود باشد و لیکن عمده زیارت بوده است و آنحضرت اخفا میفرمودند چون در زمان بنی امیه تقیه شدید بود و صورت قبر حضرت امیر المؤمنین را کسی از ایشان نداده بود
تا در زمان امارت بنی عباس حضرت صادق علیه السلام بیان فرمودند بخواص خود و در زمان هرون آشکار شد وَأَمّا مَسْجِدُ السَّهْلَةِ فَقَدْ قالَ الصّادِقُ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ لَوِ اسْتَجارَ
عَمّی زَیْدٌ بِهِ لَأَجارَهُ اللهُ تَعالی سَنَةً ذلِکَ مَوْضِعُ بَیْتِ إِدْریسَ الَّذی کانَ یَخیطُ فیهِ وَهُوَ الْمَوْضِعُ الَّذی خَرَجَ مِنْهُ إِبْراهیمُ إِلَی الْعَمالِقَةِ وَهُوَ الْمَوْضِعُ الَّذی
خَرَجَ مِنْهُ داوُدُ إِلی جالُوتَ وَتَحْتَهُ صَخْرَةٌ خَضْراءُ فیها صُورَةُ وَجْهِ کُلِّ نَبِیٍّ خَلَقَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمِنْ تَحْتِهِ أُخِذَتْ طینَةُ کُلِّ نَبِیٍّ وَهُوَ مَوْضِعُ الرّاکِبِ فَقیلَ لَهُ وَما
الرّاکِبُ قالَ الْخِضْرُ علیه السلام و اما مسجد سهله که در کوفه قریب بمسجد اعظم پس بتحقیق که حضرت صادق علیه السلام فرمودند که اگر عمم زید پناه بآن مسجد میبرد در وقت خروج باید که داخل
آن مسجد میشد و استغاثه میکرد بجناب اقدس الهی حق سبحانه و تعالی اورا یکسال در پناه خود در میآورد و در این یکسال شاید از آن کفار را بجهنم میفرستاد و آن مسجد جائیست
که خانه ادریس در آنجا بوده است و در آنجا خیاطی میکرده چون خیاطی را آنحضرت پیدا آورد و آن موضعیست که حضرت ابرهیم از آنجا روانه شد بسوی عمالقه و ظاهرا مراد از شأن
اتباع نمرود باشد که رفت و فتح کرد و لشکرکشی که نمرود کرد و حق سبحانه و تعالی پشه را بر ایشان گماشت تا همه را هلاک کرد و ممکنست که مراد از عمالقه فراعنه مصر باشند و مسجد
سهله موضعیست که داود از آنجا متوجه جالوت شد و فتح عظیم واقع شد و در زیر مسجد سنگ سبزیست که در آنجا منقوش است صورت هر پیغمبری که حق سبحانه و تعالی آفریده
است و از زیر این مسجد برداشته‌اند طینت هر پیغمبری را و این مسجد جای سواره است پرسیدند از آنحضرت که سواره کیست حضرت فرمودند که خضر است که همیشه در آنجا

عالم میکرود بطی الارض ومحل قرارش این مسجد است و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که فرمودند
که در کوفه مسجدیست که آنرا مسجد سهله میگویند اگر آنکه عم زید با آنجا میرفت و نماز میکرد و پناه بخدا میبرد حق سبحانه و تعالی یکسال امان میداد او را و سواره شتر
حرو (?) دارد در آنجا مسجد ابراهیم که خضر باشد یا سیابه (?) که هر که آنجا رود اول با آن مسجد رود و بعد از آن بمساجد دیگر و خانه ادریس هم در آنجا بوده است و هر معجزی که در آن مسجد رود
و میان شام و خفتن نماز میکند و خدا را بخواند حق سبحانه و تعالی اندوه او را برطرف کند و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که چون قایم آل محمد ظهور کند
منزلش در آنجا خواهد بود و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که پرسیدند از آنحضرت که بعد از حرم خدا و حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله
کجا افضلست حضرت فرمودند که کوفه افضلست و آن زمین مطهر مبارکست و در آنجا قبور پیغمبران هست مثل ذی الکفل و یونس و صالح و هود و نوح صلوات الله علیهم و غیر
ایشان از پیغمبران مرسل و غیر مرسل و اوصیاء پیغمبران صادقان و در آنجاست مسجد سهیل که هر پیغمبری در آنجا نماز کرده است و در آنجا ظاهر خواهد شد عدل الهی و قایم
بعد ما در آنجا خواهد بود و در وقت ظهور آنحضرت صلوات الله علیهم و قایمان بعد از آنحضرت یعنی بعد از آنکه قایم بجهاد روند خلفاء آنحضرت در آنجا خواهند بود یا بقیه
ائمه معصومین که نزد ظهور آنحضرت زنده خواهند شد صلوات الله علیهم چنانکه روایت است که غسل آنحضرت را حضرت امام حسین صلوات الله علیه خواهد داد و آنجا منزل
پیغمبران و اوصیای پیغمبران و صالحان خواهد بود و در حدیث معتبر از مفضل بن عمر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که دوست میدارم که هر مؤمن پنج
انگشتر در دست کند یکی یاقوت و آن فاخرترین همه است و در او فایده لباس فاخر و طهارت پوشیدن مثل روز جمعه و عیدها و غدیر سنت است که انگشتر یاقوت
نیز در دست کند دیگر عقیق است و خالص بودن از برای حق سبحانه و تعالی و در آن بهتر میراست (?) چون زینت بسیار در آن نیست و هر که دوستی او با ما بیشتر است
از جهت رضای الهی مدام بر انگشتر عقیق میکند دیگر فیروزه است و آن سبب خوشحالی مردان مؤمن و زنان مؤمنه است که خود خوشحال شوند یا دیگران مسرور
شوند چون می بینند که مؤمن فیروزه در دست دارد و سبب قوت روشنائی چشم است و سبب وسعت قلبست که غم نخورد و صبر کردن در حوادث بر او آسان میشود و
در او قوت میکرداند (?) بشجاعت یا بانواع معرفت دیگر حدید صینی است و من دوست نمیدارم که مردم بپوشند اما خواهد ظالمانرا بهیبت پوشیدن آن بد نیت از جهت دفع
شر ایشان و با خود داشتن مجرب است از جهت دور کردن جنیان و شیاطین متمرد و کردن کش دیگر دُر نجف سفید است که در عرب زمین که اهل نجفست بهم
رسد مفضل گفت که گفتم ای مولای من در نجف چه ثواب دارد حضرت فرمودند که هر که انگشتری در نجف داشته باشد در انگشت و بآن نظر کند حق سبحانه و تعالی بعدد
هر نظری زیارتی در نامه عمل او مینویسد که ثواب آن زیارت مانند ثواب پیغمبران و صالحان باشد و اگر نه آنست که حق سبحانه و تعالی بر فقرای شیعه رحم کرده است که قیمت
مایل بآنها نکرده است هر آینه نگین آن بهای نمیداشت از کثرت قیمت بسبب کثرت رغبت ها لیکن حق چنانکه ایشانرا مایل بالماس بی فایده کرده است و لیکن حق
سبحانه و تعالی قیمت آنرا ارزان کرده است تا اغنیا و فقرا همه منتفع شوند از آن و فضایل زیارات و آب فرات و غیر اینها در باب زیارات خواهد آمد انشاء الله و چون این احادیث
همه در این باب می آورند و لیکن چون مقصود صدوق فضایل نماز بود بیشتر را اختیار داد و در این باب ذکر کرد و اما مسجد براثا بغداد و فضل امیر المؤمنین صلوات الله علیه
لما رجع من قتال اهل النهروان و روی عن جابر بن عبد الله الانصاری انه قال صلی بنا علی صلوات الله علیه ببراثا بعد رجوعه من قتال الشراة و
نحن زهاء مائة الف رجل فنزل نصرانی من صومعته فقال من عمید هذا الجیش فقلنا هذا فاقبل علیه فسلم علیه فقال یا سیدی انت نبی فقال لا النبی
صلی الله علیه و آله سیدی قد مات قال فانت وصی نبی قال نعم ثم قال له اجلس کیف سألت عن هذا قال انا بنیت هذه الصومعة من اجل هذا الموضع
و هو براثا و قرأت فی الکتب المنزلة انه لا یصلی فی هذا الموضع بهذا الجمع الا نبی او وصی نبی و قد جئت اسلم فاسلم و خرج معنا الی الکوفة فقال له علی ع
فمن صلی ههنا قال صلی عیسی بن مریم و امه علیهما السلام فقال له علی صلوات الله علیه افاخبرک من صلی ههنا قال نعم قال الخلیل علیه السلام و اما مسجد
که مشهور است بجامع براثا که ما بین مشهد کاظمین صلوات الله علیهما و بغداد است و مندرس شده بود و در این اوقات تجدید کرده اند پس حضرت امیر المؤمنین ع در آن
نماز کرده است وقتی که از جهاد خوارج اهل نهروان برگشتند و مرویست بسند کالصحیح از جابر انصاری که اکثر غزوات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را در یافته بود
و در غزوات حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه همراه بود و بخدمت حضرات حسنین و علی بن الحسین و باقر علوم النبیین رسید و از همه حدیث شنید و سلام
حضرت سید المرسلین را بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه رسانید و احادیث بسیار روایت کرده است در امامت ائمه اثنی عشر و در بسیاری از آن اخبار هست که
چون حضرت اسامی ائمه اثنی عشر را میفرمودند و بحضرت امام محمد باقر میرسیدند میفرمودند که عنقریب او را در خواهی یافت و چون او را در یابی سلام مرا باو برسان پس
چون بخدمت آنحضرت رسید و نمی شناخت آنحضرت را جابر گفت شمایلت مثل شمایل رسول خداست پس چون از نسب پرسید و شناخت جابر گفت که حضرت رسول خدا
فرمودند که سلام او را بشما برسانم حضرت فرمودند که بر جد من باد سلام و بعد از آن بسیار بخدمت حضرت تردد میکرد و عرض میشود اخبار را که از حضرت شنیده بود و حضرت
تصحیح آن میفرمودند هر چه را صحیح بخاطر داشت و هر چه را سهو کرده بود حضرت تذکیر میفرمودند حاصل آنکه جابر ذکر کرده است که در عقب حضرت امیر المؤمنین ع نماز کرد
در براثا بعد از رجوع آنحضرت از کشتن خوارج که دین خود را بهیچ فروختند و باعتقاد خودشان آخرترا خریدند الا یدینا لعنهم الله تعالی بالاعتقاد ملاعین که هم

اعتقاد

اعتقاد با صحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله داشتند اعتقاد ما بر احادیث در کتب ایشان خصوصا از جهت این قبال نقل کرده اند که در صحیح چه نقل کرده اند
جمعی استبعاد کرده اند که چه وجه داشته باشد که حق سبحانه و تعالی سلب توفیق از جماعت کرده است با آنکه مدتها ملازم آنحضرت بوده اند و مشغول عبادات شاقه میکرده اند
رفع استبعاد باینست که خوارج همه سنی بودند و اعتقاد بخلافت ابوبکر و عمر داشتند و اعتقاد بعثمان نداشتند چون متابع او را دیدند و با عتقاد این ملاعین حضرت
امیر المؤمنین یک صغیره کرد که حکمین ایشان را در صلح معویه راضی بحکمین شدند و با عتقاد این طایفه لعنهم الله هر صغیره فاعل خود را از ایمان بیرون میبرد بنا بر آنکه
مگر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که مخالفت الهی با کفر است یا چون که اگر کسی اعتقاد داشته باشد ببزرگی الهی و بزرگی معاصی و عقوبات آن
چگونه جرات میکند بر مخالفت او و لیکن مراد از کفر عدم ایمان کاملست زیرا که منافات ندارد که این اعتقادات داشته باشد و اعتقاد بسعت رحمت الهی داشته باشد
بسبقت رحمت بر غضب چنانکه احادیث متواتره در این باب وارد است حاصل آنکه چون آنحضرت در بغداد در براثا نماز کردند و رفتند و ما بقدر صد هزار کس بودیم یعنی تخمینا
و لهذا باین عبارت فرمودند پس نصرانی در صومعه اش در حوالی آن مسجد بود و چون این نماز را این کثرت دید از صومعه بزیر آمد و گفت سردار این لشکر کیست ما اشاره
باینحضرت کردیم پس رو بجانب حضرت کرده سلام کرد و گفت ای سید من تو پیغمبری حضرت فرمودند که پیغمبر صلی الله علیه و آله که سید من بود از دنیا رفته است گفت پس
تو وصی پیغمبری حضرت فرمودند که بلی پس حضرت فرمودند که بنشین چرا این سوال را کردی نصرانی گفت که این صومعه را از جهت این موضع بنا کرده ام در
کتب سماوی خوانده ام که در این موضع با این کثرت نماز نمیکنند مگر پیغمبری یا وصی پیغمبری و الحال آمده ام که مسلمان شوم پس مسلمان شد و با ما آمد تا کوفه پس حضرت از وی پرسید
که در اینجا که نماز کرده است نصرانی گفت حضرت عیسی بن مریم و مادرش صلوات الله علیهما پس حضرت فرمودند که خبر دهم ترا که دیگر که نماز کرده است گفت بلی حضرت فرمودند
که حضرت ابراهیم خلیل الرحمن پس سنت است که چون ببغداد در روند در مسجد براثا نماز کنند و حاجات طلب کنند و بنا بر مذهب کسی که اعتکاف در جامع میباید کرد که معصوم
نماز جماعت کرده باشد در اینجا اعتکاف میتوان کرد بر تقدیر صحت خبر و اگر گویند که میباید که نماز جمعه کرده باشد نمیتوان اعتکاف کردن چون معلوم نشد که نماز جمعه بوده
که حضرت کرده اند یا غیر جمعه و ظاهر آنست که اگر نماز جمعه کرده بودند جابر ذکر میکرد چون شرف نماز جمعه بیشتر است و الله تعالی یعلم و قال الصادق صلوات الله علیه
من تنخع فی المسجد ثم ردها فی جوفه لم تمر بداء الا ابرأته شیخ طوسی رحمه الله نقل کرده است این خبر را از عبد الله بن سنان و ظاهر آنست که صدوق از کتاب عبد الله
نقل کرده باشد و طریق او بآن کتاب صحیح است و روایت کرده است ابن سنان که آنحضرت فرمودند که هر که خواهد که فضلات سینه یا دماغ که بحلق می آید در مسجد بیندازد
و از جهت تعظیم مسجد نیندازد و فرو برد نگذرد بدردی مگر آنکه آن درد را و اشود بقدرت الهی و از این حدیث استدلال کرده اند جمعی که نخامه تا بیرون نیاید از حلق حرام
نیست که اگر حرام میبود از جهت ترک مکروهی جایز نبود که حرامی را بفعل آورد و خالی از قوت نیست از آن حیثیت که ظاهر شده است که تا بیرون نیاید فرو بردن آن
حرام باشد و اگر قایل بحرمت شویم این حدیث استثناء آن میتواند کرد بحسب ظاهر زیرا که ممکنست که چون بفضای حلق نرسیده باشد تجویز فرو بردن کرده باشد
و عمده دلایل حرمت آیه کریمه یحل لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث است و این آیه ممکنست که حکم باشد که دلالت کند بر آنکه هر چه طبایع از آن نفرت نداشته باشد
حلالست و هر چه نفرت داشته باشد حرامست الا ما اخرجه الدلیل پس مانند طلع که حلالست و شراب که حرامست نقض هر دو را بیرون کرده است و احتمال دیگر
که حق سبحانه و تعالی بر سبیل امتنان فرموده باشد که هر چه طیبست بر شما حلال کرده ایم و هر چه خبیث است حرام کرده ایم غیر طیب را حلال نکرده ایم و طیب را حرام
نکرده ایم بر شما و شما نمیدانید غالبا که طیب کدامست و خبیث کدامست بسیار چیزیست که اکثر طباع از آن نفرت ندارند و حق سبحانه و تعالی بسببی از اسباب آنرا حرام کرده است
مثل خوک که بحسب طباع اکثر عالمیان خبثی ندارد و لیکن چون سبب زوال عقلیست که آدمی بآن آوست (?) و بسبب فسادهاییست که بران مترتب میشود غالبا حق
سبحانه و تعالی آنرا حرام کرده است و طلع خبثی ندارد مگر آنکه چون جمعی عادت بآن نکرده اند طبع ایشان از آن تنفر دارد مثل زیت و زیتون با آنکه جمعی که معتادند
بخوردن آن از آن لذت مییابند و مثل کامه و مثل طایفه که معتادند نفرت ندارند و هر که معتاد نیست بآن از آن نفرت دارد پس مستبعد است که حق سبحانه و تعالی آنرا
مختلف خلایق کرده است حلیت و حرمت را پس چون آیه در معنی ثانی اظهر است اگر دلیلی دیگر باشد بر حرمت نخامه که از حلق بیرون نیامده باشد متبع است و الا بر اصل اباحت
خواهد بود و بر تقدیری که در معنی دویم اظهر نباشد در معنی اول اظهر نیست و در این صورت مجمل خواهد بود و بآن استدلال نمیتوان کردن والله تعالی یعلم و بر این مسئله
متفرع میشود که اگر کسی روزه ماه رمضان داشته باشد و نخامه را فرو برد قضا و کفاره جمع باید داد چنانکه بعضی از اصحاب گفته اند و بنا بر قول دیگر اگر در مسجد فرو برد در روز
ثواب خواهد داشت پس احوط آنست که جمع بین الاحتیاطین بکند که فرو نبرد و در مسجد نیز نیندازد بلکه بطرف جامه یا دستمال بگیرد تا مخالفت جمعی از علما نکرده باشد
والله تعالی یعلم و در حدیث موثق وارد است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که هر که تعظیم مسجد کند و نخامه را در مسجد نیندازد در روز قیامت خندان
باشد و در وقتی که او را حساب کند حق سبحانه و تعالی و نامه عمل او را بدست راست او دهد و آنحضرت فرمودند که هر که آب دهان را فرو برد و در مسجد نیندازد از جهت تعظیم
حق سبحانه و تعالی آنرا قوت کرداند در بدن او و حسنه در نامه عمل او بنویسد و نگذرد بدردی مگر آنکه دوای آن درد باشد و در حدیث کالصحیح از زراره از حضرت امام جعفر
صادق ع منقولست که هر که آب دهن را نگاه دارد و نیندازد در نماز از روی تعظیم الهی حق سبحانه و تعالی او را تندرستی کرامت کند که بیمار نشود مگر بیماری موت مقدر و در حدیث کالصحیح

بالکلیه

حق مسجد

از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که از آنحضرت سؤال نمودند از شخصی که در مسجد در نماز باشد و خواهد که آب دهان بیندازد حضرت فرمودند که از جانب چپ بیندازد
و اگر در غیر نماز باشد و بقبله نیندازد و از دست راست و دست چپ بیندازد و در حدیث موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که
دهن در مسجد انداختن خطیئه و گناهست و کفاره آن دفن آنست که خاک بر روی او کنند و در چهار صد کلمه حضرت امیر المؤمنین هم مذکور است که آب دهن بجانب
قبله نیندازد پس اگر کسی از روی فراموشی بیندازد از آن استغفار کند از حق سبحانه و تعالی و اینها محمولند بر استحباب و کراهت چون احادیث بجواز و عدم
دفن وارد شده است وقال رسول الله صلی الله علیه وآله من کنس المسجد یوم الخمیس ولیلة الجمعة فاخرج منه من التراب ما یذر فی العین غفر الله تعالی
له و باسانید منکره از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله منقولست که هر که بروبد مسجد را در روز پنجشنبه یا شب جمعه از جهت پاکیزه بودن در روز جمعه
و از آنجا آنقدر خاک بدر برد که بقدر دارویی باشد که در چشم کشند و در بعضی از نسخ و در کتب فقیه ثواب الاعمال و غیره یذر در عین بهمان معنی حق سبحانه و تعالی گناهان
او را بیامرزد و ازین حدیث ظاهر میشود که خاک روبه مسجد را بیرون توان برد هر چند مظنون آن باشد که از خاک مسجد داخل آن شده باشد و چون در اخبار کثیره وارد شده
است که سنگریزه و خاک مسجد را بیرون نبرند حمل میتوان کرد بر آنکه بوریا یا گلیم مسجد را اگر بروبند بیرون توان برد و اگر مظنون باشد که خاک مسجد داخل آن شده
است ظاهرا توان بیرون برد اگر چه احوط آنست که اگر کوی در مسجد باشد داخل آن کو کنند و همچنین اگر در مسجد دیگر کوی باشد در آنجا کنند بغیر مسجد نریزند
والله تعالی یعلم و در حدیث قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله منقولست که هر که مسجد را بروبد حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او ثواب آزاد کردن بنده و اگر آنقدر
چیزی بیرون برند که اگر در چشم ریخته شود سبب آزار چشم باشد حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او دو نصیب عظیم از رحمتش یعنی نعمت دنیا و رحمت آخرت
وقال الصادق صلوات الله علیه من مشی الی المسجد لم یضع رجله علی رطب ولا یابس الا سبح له الی الارضین السابعة و بسند قوی کالصحیح منقولست
از آنحضرت هم که فرمودند که هر که پیاده بمسجد رود نگذارد پای خود را بر تر و خشکی یعنی بر هر چیزی مگر آنکه تسبیح کنند تا زمینهای هفتم و ثواب آن تسبیحات از جهت او نوشته
شود اگر مراد از هفت زمین هفت اقلیمست مراد از زمینهای هفتم شهرها و بقعهای اقلیم هفتم خواهد بود پس معنی آن چنین خواهد بود که از اطراف او هم تسبیح کنند تا
منتهای زمینها و اگر هفت زمین طبقات باشد مانند آسمان چنانکه ظاهر اخبار است درینصورت اجزای طبقه هفتم خواهد بود که پا بر آن گذاشته است تا مسجد و هم
جاکه پا بر زمین گذارد از زیر پای او تا طبقه هفتم تسبیح کویند و در بعضی از نسخ مفرد واقع شده است و ظاهرا تصحیف نساخست چون این خبر در جمیع کتب حدیث مذکور
و حدیثه الی الارضین است بعنوان جمع یا محتمل است که راوی خوب ضبط نکرده باشد و ظاهرا این خبر باسناد اخبار بسیار و آیات بیشمار دلالت میکند بر آنکه زمین را
شعور باشد و ما مذابیم وقد اخرجت هذه الاخبار مسندة وما روینا فی معناها فی کتاب فضل المساجد وحرمتها وما جاء فیها و بتحقیق که بیرون آورده ام
اخبار را با اسانید آن و آنچه بمن رسیده است ازین باب از کتب معتبره و ذکر کرده ام در کتاب فضیلت مساجد و حرمت آنها و آنچه وارد شده است در باب مساجد
یعنی و ربما الکثر او مرسل ذکر کرده ام و در آن کتاب با اسناد و درین کتاب مذکور ذکر کرده ام و در آنجا بسیاری اگر اسناد اینها را خواهی یا اخبار دیگر رجوع بآن کتاب
کن و اکثر کتب صدوق بما نرسیده است وقال علی صلوات الله علیه صلوة فی بیت المقدس تعدل الف صلوة وصلوة فی المسجد الاعظم تعدل مائة الف صلوة
وصلوة فی مسجد القبیلة تعدل خمسا وعشرین صلوة وصلوة فی مسجد السوق تعدل اثنتی عشرة صلوة وصلوة الرجل فی بیته صلوة واحدة و بسند قوی
کالصحیح از حضرت منقولست که فرمودند که یک نماز در مسجد قدس خلیل برابر است با هزار نماز و یک نماز در مسجد اعظم که مسجد الحرام بوده باشد برابر است با صد هزار نماز و
الف و در کتب صدوق همت و در غیر کتب او مأة الف صلوة هست و بنابرین نسخه مراد بمسجد اعظم هر بلدیست و مثل اصفهان که دو مسجد عظیم باشد یک احتمال
آنست که آنچه بزرگتر است که آن جامع قدیمست این حکم داشته باشد و احتمال دیگر آنکه هر دو باشد چون هر دو از باقی مساجد اعظم اند و در ظاهر هر دو را مسجد اعظم
و مسجد جامع میگویند و اگر این احتمال راه داده شود قبیله از مساجد اعظم اند بسیاری و قول اول مشهور است میان اصحاب و یک نماز در مسجد قبیله برابر است با
بیست و پنج نماز و المحال مسجد محله بهتر از مسجد قبیله است بنابر مشهور و یک نماز در مسجد بازار برابر است با دوازده نماز و مراد از آن مسجدیست که اهل بازار در میان
بازار از جهت خود مقرر ساخته باشند و اگر هر چه متصل ببازار باشد مسجد بازار باشد همه مساجد مسجد بازار خواهد بود در اکثر بلاد و نمازی که در خانه کنند یک نماز
است و ظاهرش آنست که معادلست با صد و با بیست و پنج نسبت بخانه باشد و ممکنست که هر مسجدی نسبت با بعد او باشد چنانکه در مسجد الحرام و مسجد نبی تصریح
واقع شده بود پس بنابرین مسجد نبی برابر است با ده هزار نماز در مسجد کوفه یا قدس و این هر دو برابرند با هزار نماز در مسجد جامع و آن برابر است با صد نماز در مسجد
محله و آن برابر است با بیست و پنج نماز در مسجد بازار و بازار با خانه والله تعالی یعلم وقال ابو جعفر صلوات الله علیه من بنی مسجدا کمفحص قطاة بنی الله له
بیتا فی الجنة قال ابو عبیدة الحذاء مر بی وانا بین مکة والمدینة اضع الاحجار فقلت هذا من ذلک قال نعم ابن عباده محاسن است باین عنوان کرده
قوی روایت کرده است و بقیه حکایت ابو عبیده را مرسلا روایت کرده است و کلینی و شیخ ره روایت کرده اند بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمودند
که هر که مسجدی بنا کند حق سبحانه و تعالی خانه در بهشت از جهت او بنا کند و برقی نیز از آنحضرت روایت کرده است که هر که مسجدی بنا کند مانند جایی که اسفرود در زمین

امیر المؤمنین ع

از سینه خود خانه میسازد و کنایه است از آنکه صغیر باشد و دیوار نداشته باشد بلکه اگر سنگ چینی کرده باشد بقدر یک کس نماز انداختن حق سبحانه
و تعالی در بهشت از جهت او خانه بنا کند ابو عبیده میگوید که حضرت بر من گذشتند و من سنگ چینی کرده بودم از جهت مسجدی پس عرض کردم که فدای تو گردم
امید وارم که یاد آوری که این سنگ چین مسجد باشد و ثواب مسجد داشته باشم چنانکه فرمودی حضرت فرمودند که بلی و در روایت متن همینست که عرض نمودم که
این سنگ چین مسجد است حضرت فرمودند که بلی و بعضی از فضلا میگفتند که مراد از سنگ چین همین سنگ چینی است که عوام میکنند که دو سه سنگ بر بالای هم
گذارند و توجیه میکرد که قصد مسجد میتوان کرد که اگر کسی نماز کند و بر بالای این بایستد که سنگ را دور کنند و بر آن زمین بایستد اگر بعضی از پای او در مسجد باشد
یا پیشانی را بر او گذارد او ثواب دارد و کسی که اینرا ساخته است نیز ثواب دارد و این بسیار بعید است خصوصا نسبت بفاضلی مثل ابو عبیده که بنحو اطفال جایی بسازد و
مسجدش بنامد بلکه چنانست که اول مذکور شد و محققان علما نیز گفته اند والله تعالی یعلم وسأل عبیدالله بن علی الحلبی اباعبدالله صلوات الله علیه
عن المساجد المظللة یکره القیام فیها قال نعم ولکن لا تضرکم الصلوة فیها و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع
از مساجدی که سقف آنرا بخت و گل یا گچ و آجر پوشانده باشند چنانکه متعارف مسجد حالست آیا نماز کردن در آنها مکروهست حضرت فرمودند که بلی و لیکن شما را
ضرر ندارد و تتمه حدیث را صدوق ذکر نکرده است و شیخان ذکر کرده اند که ضرر ندارد شما را امروز که سنیان استیلا دارند و شما را تقیه میباید کرد و اگر صاحب
الامر ظاهر شود و حق را بر پای دارد خواهید دید که چه خواهد کرد و از حضرت امام جعفر صادق ع هم سؤال کردند از مساجدی که در آنجا صورت آدمی یا اعم از
آدمی و حیوانات میکشند نماز بسوی آن کرد حضرت فرمودند که مکروهست و لیکن شما را امروز ضرر ندارد و اگر عدل قائم شود بظهور آنحضرت خواهید دید که چه
خواهد کرد وقال ابو جعفر صلوات الله علیه اول ما یبدأ به قائمنا سقوف المساجد فیکسرها ویأمر بها فیجعل عریشا کعریش موسی و منقولست که حضرت
امام محمد باقر ع فرمودند که اول کاری که حضرت صاحب الامر خواهد کرد این خواهد بود که سقفهای مسجدها را بکند و داربستی کنند مثل چوب پوشی که حضرت
موسی ع کرده و از پیش گذشت وجهی از علما ذکر کرده اند که داربست در بلاد حاره خوبست اما در بلاد بارده که برف و باران می آید و یخ می بندد اگر مسجد سقف
نداشته باشد سبب این میشود که کسی در مسجد نماز نکند پس خوبست که بعضی مسقف باشد و بعضی سر گشاده باشد و تا ممکن دور باشد و در سرما از نماز
و چون هوا بسیار سرد شود در مسقف نماز کنند و لیکن چون الیوم که حضرت ظاهر نیست حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم ما را رخصت داده اند
بهتر آنست که بآن رخصت نماز کنیم تا حضرت صاحب الامر ظاهر شود بعد از ظهور هر چه فرمایند متابعت کنیم والله تعالی یعلم وکان علی صلوات الله علیه
اذا رأی المحاریب فی المساجد کسرها ویقول کأنها مذابح الیهود و منقولست بسند موثق که حضرت امیر المؤمنین ع چون میدیدند محرابهای داخل
در مسجد را داخله و بنا را خراب میکردند و میفرمودند که بمذابح یهودان میماند که قربان میکنند و ازان بدانکه از جمله بدعتهای عثمان این بود که مقصوره از جهت
خود ساخت داخل مسجد که خود در آنجا بایستد و ممتاز باشد از دیگران و والیان عثمان نیز در بلاد اسلام از جهت خود ساختند و حضرت امیر المؤمنین ع در زمان
خلافت ظاهری بدعتهای عثمان را برطرف میفرمودند و بدعتهای ابو بکر و عمر را نتوانستند برطرف کردن حاصل آنکه دو قسم محراب ساختند یکی داخل دیوار
و آنرا مشکل بود خراب کردن مگر بخراب کردن دیوار و ضرری نداشت زیرا که اگر امام در آنجا رود اگر دو طرف صف امام را نمی بینند و لیکن می بینند کسانی را
که امام را می بینند و اما آنکه داخل مسجد بود قریب بدو صف در دست راست و چپ می ایستادند که نه امام را می بینند و نه کسی را می بینند که امام را ببیند از جهت
خراب میفرمودند و دلیل که عوام نفهمند میفرمودند که شبیه بمذبح یهودانست و حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرموده اند که مخالفت کنید یهودان را و رأی
علی صلوات الله علیه مسجدا بالکوفة قد شرف فقال کأنه بیعة ان المساجد لا تشرف تبنی جما و بسند موثق منقولست که آنحضرت ع در کوفه مسجدی را
دیدند که کنگره دارد حضرت فرمودند که بمساجد یهود و نصاری ماند بدرستی که مساجد را با کنگره نباید ساخت بلکه دیوارش را هموار میباید ساخت که کنگره نداشته باشد
و این اخبار اگر چه خالی از ضعف نیست و لیکن چون عمل باینها مشهور است میان اصحاب جبر ضعف آن کرده است با آنکه در مستحبات بحدیث ضعیف نیز عمل
نموده اند و فقها العقیده عمل بحدیث صحیح کرده اند که ظاهرش دلالت میکند بر آنکه در مستحبات عمل بحدیث ضعیف میتوان کرد و این حدیث را کلینی از علی بن ابراهیم از
پدرش از ابن ابی عمیر از هشام بن سالم روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمودند هر که بشنود چیزی از ثواب بر عملی و آن عمل را بجا آورد حق سبحانه و تعالی آن ثواب را
باو کرامت میفرماید اگر چه در واقع چنان نباشد و این حدیث حسن کالصحیح است باعتبار ابراهیم و بعضی صحیح میدانند و بنده صحیح میدانم باعتبار آنکه ابراهیم بن هاشم کتابهای کوفیان را
در کوفه قم برده و صاحبان کتاب خواندند و همان کتابها را بقم آورده و علماء قم همه را از او روایت کرده اند از جمله کتاب صفوان و ابراهیم از مشایخ اجازه است اگر توثیق نیز
نداشته باشد ضرر ندارد چنانکه علامه گفته است که توثیق صریح ندارد و از جهت بلفظ صریح گفته است که نقل علماء قم از او توثیق اوست و لیکن صریح هست و نزد بنده در کتب
ضعف مشایخ اجازه ضرر ندارد و برقی در محاسن از علی بن الحکم روایت کرده است از هشام از آنحضرت ع که فرمودند که هر که باو برسد حدیثی از نبی ص که چیزی از ثواب هست بر عملی
عمل را بجا آورد آن ثواب باو داده خواهد شد هر چند نبی آنرا نفرموده باشد و بهمین مضمون کلینی و در قوی برقی در صحیح با آنکه حکم صدوق بصحت اینها و مثل ابو الحسن

صلوات الله علیه عن الطین فیه التبن یطین به المسجد او البیت الذی یصلی فیه فقال لا بأس وسئل عن بیت قد کان الجص یطبخ فیه بالعذرة أیصلح أن یجصص به المسجد فقال لا بأس وسئل عن بیت قد کان حُشّاً زماناً هل یصلح أن یجعل مسجداً فقال اذا نظف واصلح فلا بأس و منقولست که سؤال کردند از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام از گلی که کاه در رو کنند و مسجد را کاهگل کنند یا خانه را که در و نماز کنند و بیش را کاهگل بالندا یا خوبست که مسجد بیندا نگرد با آنکه کاه ماکول است حضرت فرمودند که باکی نیست کاه ماکول حیوانات است و مبالغه در ماکول انسان نباشد و ممکنست که علی جعفر شنیده باشد که نیم از کاه گل نیندا نکرد بخاطرش رسیده باشد که سجده کردن بر مثل تیمم کردن است حضرت فرموده باشند که باکی نیست و همچو از یک باب نیستند و جمیع چیزها رو دیگر از آنحضرت سؤال کردند از زمینی که در آنجا گچ می‌پزند بفضله آدمی چنانکه متعارف عراق عرب است بالفعل نیز که گچ خام را پهن میکنند و عذره خشک را بر بالای آن میریزند و آتش در آن میزنند که گچ پخته میشود و دو فضله از دو وجهست یکی آنکه ممکنست که عذره تر باشد و گچ نجس شود و دیگر آنکه آیا بسوختن پاک میشود و استحاله از مطهرات هست یا نه و در هیجا دو استحاله است یکی استحاله عذره بخاکستر و دوم استحاله گچ خام که پخته میشود آیا باین پاک میشود و مسجد را باین گچ کاری میتوان کرد یا نه حضرت در جواب فرمودند که باکی نیست یعنی استحاله بخاکستر از مطهراتست و گچ لازم نیست که نجس شود چون اغلب آنست که عذره خشک را بر روی گچ میکنند و اگر سؤال از این باشد که زمین مسجد را گچ کاری میکنند آیا سجده بر آن میتوان کرد چنانکه بعضی سؤال خواهد آمد در این صورت جواب اینست که مثل این استحاله بر تقدیری که مطهر باشد مانع از سجده نیست زیرا که بسیاری استحاله از اسم ارض بیرون نبرد و سجده بر ارض جایز است پس بنابرین سجده بر آجر و امثال آن توان کرد ولیکن باین حدیث استدلال بر جواز سجده نتوان کرد چون سخن سجده مذکور نیست در این خبر و دیگر رسیده که هرگاه بوده بیت الخلا باشد آیا آنجا را مسجد میتوان کرد حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه پاکیزه سازند آنجا را از نجاسات و اصلاح کنند که خاکی در آنجا بریزند بواسطه زوال تطهیر یا بوریایی بر آن بیندازند باکی نیست و توهم میشود که چون زمین نجس شده است شکلست که خاکهای آن زمین را آنقدر توان برداشتن که هیچ خاک نجس نماند از جهت رفع این توهم خاک بر بالای آن ریختن خوبست و دور نیست که این خاک مطهر باشد چنانکه ظاهر احادیث صحیحه است از حضرات صادقین صلوات الله علیهم که فرموده‌اند که زمین بعضی از آن بعضی دیگر را مطهرست و ظاهرش آنست که خاک پاک که بر خاک نجس اندازند پاک میشود و صریح این احادیث نیز دلالت بر آن میکند مثل صحیحه حلبی که خواهد آمد بلفظ تطهیر و صحیحه عبدالله بن سنان که حضرت فرمودند که هرگاه خواهی بیت الخلا را مسجد کنی آنقدر خاک بر روی آن بریز که نجاسات مخفی شود پس بتحقیق که آن را مطهرست ان شاء الله و در حدیث کالصحیح سماعه که از آنحضرت فرمودند که هرگاه آنقدر خاک بریزند که نجاسات را بپوشاند و بوی آن زایل شود باکی نیست که مسجد بسازند زیرا که خاک تطهیر آن میدهد و سنت برین جاری شده است و در حدیث کالصحیح دیگر از آنحضرت وارد شده است در این سؤال که هرگاه آنقدر خاک بریزند که بپوشاند نجاسات را پس آن باشد تطهیر است و در حدیث کالصحیح دیگر از آنحضرت منقولست که باکی نیست که بیت الخلا را مسجد کنند و اگر این خاک هم مطهر نباشد نیز ضرر ندارد بنابر آنکه الحال علم نداریم که از خاک نجس چیزی مانده است یا آنکه هرگاه مسجد کنند بعد از آن نباید آنرا نجس کردن آنچه پیشتر نجس شده باشد ضرر ندارد چنانکه شیخ شوشتری طاب ثراه میفرمودند و ظاهر احادیث بسیار اینست که همین کافیست که خاک نجس را بپوشد اگر احتیاط بر دارد و این وقتها وسواس است و اکراه و وسواس باز شود گوشت نمیتوان خورد زیرا که چربی گوشت در دکان قصابان بید غلط نجس میشود و چربی به منزله آب مضاف است که قابل تطهیر نیست مثل روغن و قطع نظر از چربی که دستی که بر آن بمالند که از النجاسات آن کنند آن دست چرب میشود و تا چربی دارد نجس قابل تطهیر است و دست باعتبار حایل بودن چربی از رسیدن آب بدست و همچنین در جمیع چیزها هرگاه دقت کنند پاک در عالم بهم نمیرسد و در شریعت سمحه سهله این دقتها را مدخل نیست در هیچ جایی که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم کرده باشند بلکه مدار بر توسعه است چنانکه گذشت و خواهد آمد و این حدیث از جمله احادیث علی بن جعفر است و همین سؤالات در کتاب قرب الاسناد هست از علی بن جعفر که از برادرش موسی بن جعفر سلام الله علیهما کرده است پس بنابرین صحیح بوده باشد چون سند صدوق بکتاب علی بن جعفر صحیح است وسأل عبيد الله بن علي الحلبي أبا عبد الله صلوات الله عليه في مسجد يكون في الدار فيبدو لأهله أن يتوسعوا بطائفة منه أو يحولوه عن مكانه فقال لا بأس بذلك قال فقلت فيصلح المكان الذي كان حُشّاً زماناً أن ينظف ويتخذ مسجداً قال نعم إذا ألقي عليه من التراب ما يواريه فإن ذلك ينظفه ويطهره و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از مسجدی که در خانه باشد و اهل آن خانه خواهند که بعضی از آن مسجد را داخل خانه خود کنند یا آن مسجد را از آنجا بکنند بجای دیگر اندازند حضرت فرمودند که باکی نیست و علما حمل نموده‌اند برآنکه صیغه وقف نگفته باشند بلکه گوشه را از جهت نماز اهل خانه معین ساخته باشند و ممکنست که حکم مسجد خانه چنین باشد حلبی گوید که گفتم که آیا جایی که مدتی ادبخانه باشد میتوان آنرا پاکیزه کردن و مسجد کردن حضرت فرمودند که بلی هرگاه آنقدر خاک بر روی آن کنند که همه جا را بپوشاند او را پاک میکند و طاهر میگرداند و قریب باین عبارت و مضمون سؤال در صحیحه عبدالله بن سنان و احادیث دیگر وارد شده است و تفصیلش در حدیث سابق گذشت و ظاهر این اخبار صحیحه و کالصحیحه آنست که خاک از جمله مطهراتست بلکه استحاله نیز چون اگر عین عذره نیز باقی باشد باید که زمان خاک میشود چنانکه ظاهر بسیاری نیز دلالت میکند بر معنی و گذشت بعضی و خواهد آمد بعضی ان شاء الله تعالی و کان امیر المؤمنین صلوات الله علیه یقول من اختلف الی المساجد اصاب احدی الثمان اخاً مستفاداً في الله عز وجل او علماً مستطرفاً او آية محكمة او رحمة منتظرة او كلمة ترده عن ردى او يسمع كلمة تدله على هدى او يترك ذنباً خشية

او حیاء

او حیاء و باسانید موثقه و قوی کالصحیح از بهترین جوانان اهل جنت امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما و اصبغ بن نباته و غیر ایشان منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که هرکه تردد کند یا تردد بسیار کند در مساجد یکی از هشت چیز البته میباید غالباً اول برادر مؤمنی میگیرد ببرادری و یا او برادر میشود از جهت رضای الهی یا برادری بهم میرساند صالح و عالم و عاقل متصف بصفات حسنه که از صفات او منتفع تواند شد از جهت رضای الهی و در گرفتن برادر و دو انتفاع از او چون همیشه خوبان در مسجد میباشند و این قسم برادری نادر است اما اکسیریست که مسهای قابل را طلا میکند و هذا نادر جا عن مطلوبیست که اکثر خوبان جمع میشوند و از سلام و مصافحه و امثال اینها از یکدیگر منتفع میشوند و قطع نظر از انتفاع تا زاده خواهد آمد دوم میباید علمی که سبب رغبت او شود در عبادات و طاعات از کلمات حکمت و مواعظ حسنه و مستطرف تعیینست که هرکس آن را محفوظ کرده و ظاهر مراد از علم مستطرف علوم و صحیفه دینیه است که فکر او در آن مدخلی نباشد بلکه بمحض تفضل الهی وارد شود بر جمعی که همیشه میل الهی باشند بار باشند سیم میباید و میشنود آیه واضح الدلاله را و از علم آن منتفع میشود چون سنتست خواندن قرآن در مساجد بلکه در حدیث صحیح وارد شده است که مساجد از جهت خواندن قرآن موضوعست یعنی بعد از نماز یا نماز نیز از جهت خواندن قرآن موضوعست و عمده قرآن که نافعست اکثر عالمیان را محکمات آیاتست چهارم میباید رحمتی را که انتظار قابل کشیده باشد یا قابلیه منتظر آن فیض رحمت و صورت اولی فیضیست که همیشه از جناب اقدس تعالی شانه فایض است و هرکه قابل آن شود بآن میرسد و صورت دوم فیض خاصست که هرچند از این طرف قابلیت بیشتر میشود کشش آن بیشتر است و بیشتر فایض میشود چنانکه از مدینه علم الهی صلی الله علیه وآله منقولست که ان لربکم في ايام دهركم نفحات ألا فتعرضوا لها و تفصیلش گذشت پنجم میشنود سخنی را که باز دارد او را از چیزی چند که سبب هلاکت اوست ششم میشنود کلمه را که دلالت میکند او را بر هدایت چون همیشه در مساجد علما و وعاظ میبوده‌اند و کار ایشان اینست که نصایح و مواعظی که از بدایع الهیست نزد ایشان بخلایق رسانند و ممکنست که اشاره بنایع باشد و آن عبارتست از شنیدن کلامی که قصد متکلم از آن چیزی دیگر است و اینکس چنان میباید که حقسبحانه و تعالی بر زبان او جاری ساخته است از جهت هدایت او مثل آنکه شخصی شنید که کسی فریاد میکند سعتر بری او چنین فهمید که حقسبحانه و تعالی باو خطاب میفرماید که توسعی کن در راه من تا به بینی الطاف مرا و نیت بخود و علی هذا القیاس و اعم از همه ظاهر است والله تعالی یعلم هفتم ترک گناه میکند از ترس الهی چون از لوازم خانه است که هر عاقلی اجتناب میکند از سخط صاحب خانه و از لوازم مسجد است که آدمی متذکر شود خداوند خود را پس اگر اراده گناهی کند از ترس الهی نخواهد کرد هشتم ترک گناه هست از روی حیاء صاحب خانه و این رتبه بالاتر است چنانکه در اخبار متواتره وارد شده است که چون عبادت الهی کنی چنان باش که گویا او را می‌بینی پس اگر تو او را نمی‌بینی او ترا می‌بیند و حیایی بالاتر از این نیست که عصیان صاحب خانه کند در خانه او و بعضی تفسیر کرده‌اند خشیت را بخشیت الهی و حیا را بحیاء از خلق و لیکن برعکس نیز گفته‌اند و تعمیم بهتر است با آنکه ترک ذنوب مطلوبست هر چند بواسطه خوف رفتن عرض باشد و حیا مطلوبست از خدا و خلق و آنچه حضرت فرموده‌اند از لوازم مسجد است عادی دارد که میباید که شخصی که داخل مسجد میشود همه اینها منظورش باشد بلکه چون متوجه مسجد شود قصد اینها و امثال اینها داشته باشد تا بهر قصدی او را ثواب عظیم بوده باشد چنانکه حضرت سید انبیاء صلی الله علیه و آله و آبائه و ابنائه ذکر کرده‌اند که خدا و کلاً نیت مرا او فرو عظیم کردن که هر فعلی مثل برنیات بسیار باشد زیرا که عدد او بر نیتست وسمع النبي صلى الله عليه وآله رجلاً ينشد ضالة في المسجد فقال قولوا له لا رد الله عليك فانها لغير هذا بنيت و منقولست که حضرت سید المرسلین شنیدند که شخصی در مسجد میگوید که کم یافته است حیوان مرا اگر بشد از باب مجرد باشد و اگر از باب افعال باشد در بعضی اطلاق میکنند و در آنکه گوید که گم کرده است حیوانی را و علما در هر دو صورت حکم بکراهت کرده‌اند چون زجر دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت ضالة را نهی فرمودند یعنی بهره دو معنی و تعلیل حضرت نیز دلالت بر هر دو میکند پس حضرت فرمودند که بگوییدش که خداوند تعالی ضالة ترا بتو نرساند یا صاحبش پیدا نشود بنابر احتمال دیگر ولیکن بعیدست بلکه ظاهر آنست که گم کرده است و بجو بدارد پس فرمودند که مسجد را از جهت غیر این کارها بنا کرده‌اند یعنی از جهت عبادات و صدوق در تتمه این خبر مرسل ذکر کرده است که رفع صوت در مسجد مکروهست و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که شنیدند شخصی نیز میرا شید حضرت او را نهی فرمودند و فرمودند که مسجد را از جهت غیر این کارها بنا کرده‌اند و علی ای حال محمولست بر کراهت زیرا که منقولست در حدیث کالصحیح از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که در مسجد انشاد ضاله میتوان کرد حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی حرام نیست و حرام بودن منافات ندارد با کراهت و ممکنست که این حدیث را حمل کنیم بر کسی که یافته باشد حیوانی را و طلب صاحبش کند و صورت اول را بر آنکه گم کرده باشد چون وارد است که ضاله را در مجامع میباید کرد و ممکنست که حمل کنیم کراهت را بر صورتی که فریاد کنند و جواز را بر آهسته چون نهی از بلند آواز کردن وارد است در مسجد و اکثر علما هر دو را مکروه میدانند و بقریب دانسته شد که در صورت مسجد میکنند نزد بیت و دعا در مسجد و این بهتر است هر چند جایز باشد در مسجد و قال صلوات الله علیه جنبوا مساجدکم صبيانكم ومجانينكم ورفع اصواتكم وشراءكم وبيعكم والضالة والحدود والاحكام و بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمودند که اجتناب کنید در مساجد از اطفال و بگذارید که داخل مسجد شوند مبادا مسجد را نجس کنند و حمل نموده‌اند بر اطفال غیر ممیز که اگر تمیز داشته باشند سنتست که ایشان را عادت بمسجد برند تا عادت کنند چنانکه در سایر عبادات ایشان را آنها باز میدارند و از مجانین نیز اجتناب کنید و مکلا مطلقا داخل مساجد شوند و مفاسد ایشان بیشتر

وآوازهای خود را بلند مکنید و خرید و فروخت مکنید و گم شده را یا صاحبش را مجوئید و حدود را در مسجد اقامت مکنید چون خوف تلوث مسجد بنجاسات است
واحکام را اقامت مکنید بقضا و این اخبار را حمل کرده اند بر دوام پس اگر نادر واقع شود ضرر ندارد چون مشهور است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
در دکة القضاء که داخل مسجد کوفه است قضا میفرمودند پس جمع میکنند با آن خبر بآنکه حضرت نادر در مسجد حکم میفرمودند یا آنکه معصوم مستثنی است یا آنکه
اگر جماعت را در مسجد بیاورند چون واجب فوریست در مسجد میباید واقع سازند و غیر این از وجوهی که علما ذکر کرده اند و وجه علت بهتر است و در حدیث دیگر از
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله منقولست که فرمودند که اجتناب فرمایید مساجد را از اطفال و دیوانهای خود و از خرید و فروخت و ادب خانه و محل وضو را در
بیرون مسجد قرار دهید نزد بابهای مساجد خود یعنی مسجد را چنان وقف مکنید که ادب خانه در میان مسجد باشد و بر در آن مسجد باشد والله تعالی یعلم و منقولست
انّه انّ یجنّب المساجد انشاد الشعر فیها و جلوس المعلّم للتأدیب فیها و جلوس الخیّاط فیها للخیاطة و سنت که مساجد را اجتناب نمایند از شعر گفتن و شعر خواندن
و از نشستن معلم در آنجا از جهت تعلیم اطفال چون خوف تلوث و تنجیس مسجد هست و همچنین از نشستن خیاط در مسجد از جهت خیاطی چنانکه گذشت لهذا
که مساجد را از جهت امثال این کارها بنا نکرده اند و منقولست بسند صحیح از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که اگر بشنوید
که شخصی در مسجد شعر خواند بگوئید که فضّ الله فاك خدا دهانت را بشکند بدرستی که مساجد از جهت آنست که در آنجا قرآن بخوانند و بهتر آنست که اگر
خوف فساد نباشد چنان گفتن که آن شخص بشنود بهتر باشد و اگر نه آهسته نفرین کند و در حدیث کالصحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم موسی
صلوات الله علیه که آیا جایز است شعر خواندن یا گفتن یا ام در مسجد حضرت فرمودند که باکی نیست و حمل کرده اند اول را بر اشعار باطله و ثانی را بر اشعار حقه مثل مدح و
منقبت خدا و رسول و ائمه صلوات الله علیهم یا اشعار حکمت یا استشهادات از کلام عرب بر آیه و حدیث و اگر از موزونیت بیندازند بهتر است والله تعالی یعلم و در حدیث
صحیح وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله نهی فرمودند از کشیدن شمشیر در مسجد و از تراشیدن تیر در مسجد و فرمودند که بنا شده است مسجد از برای
غیر اینها که عبادتست و در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا سلاح را در مسجد میتوان آورد
حضرت فرمودند که بلی اما در مسجد اکبر نه زیرا که جدم سید الساجدین صلوات الله علیه شخصی را دیدند که در مسجد تیر میتراشید حضرت او را نهی فرمودند از آن چون مسجد محل
امنست و خواب کردن در مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه وآله مکروه است و در مساجد دیگر مکروه نیست چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از زراره منقولست که عرض
نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر که چه میفرمایید در خواب کردن در مساجد حضرت فرمودند که باکی نیست مگر در دو مسجد مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه وآله و
زراره گفت که گاه بود که حضرت دست مرا میگرفتند در مسجد الحرام و بگوشه میرفتند و حدیث میفرمودند تا خواب میرفتند و من نیز بخواب میرفتم پس عرض میکردم که شما را
خواب میبرد حضرت فرمودند که آن مسجد که کراهت دارد که در زمان حضرت صلوات الله علیه وآله مسجد بود اما در جائی که خارج است از آن ضرر ندارد و در حدیث صحیح از
ابن وهب منقولست که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق از خواب کردن در مسجد حضرت فرمودند که ضرر ندارد پس مردمان غریب در کجا بخوابند و این حدیث
دلالت میکند که کراهت در حدیث سابق بمعنی مشهور است و حمل میتوان کرد بر آنکه اگر جائی داشته باشد در مسجد خوابیدن مکروه باشد و اگر نه جایز باشد و ممکنست که
حدیث دویم را حمل کنیم بر اول یا آنکه جواز خواب در زیادتهای مسجد باشد نه در داخل مسجد و در حدیث کالصحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت
امام موسی کاظم از خواب کردن در مسجد الحرام حضرت فرمودند که باکی نیست و سؤال کردم از خواب کردن در مسجد رسول صلی الله علیه وآله حضرت فرمودند که خوب نیست
و اطفال متعارفست که در مسجد حضرت رسالت بخوابند بخلاف مسجد الحرام ممکنست که از جهت آزار رسیدن بایشان نهی شده باشد که مبادا اسپان آزار بایشان رسانند والله
یعلم و در حدیث صحیح از رفاعه منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق از وضو ساختن در مسجد حضرت فرمودند که اگر وضو از بول و غایط سازد مکروه است
و اگر بسبب احداث دیگر باشد کراهت ندارد و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله نهی فرمودند از تکلم عجمی در مساجد و
کراهت در وقتی باشد که عربی تواند تکلم کردن و از آنحضرت بسند قوی منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که هر که در مسجد باشد و اذان بگویند
بی علتی از مسجد بیرون رود منافق است مگر آنکه اراده برگشتن داشته باشد و در موثق کالصحیح منقولست از آنحضرت که هر که در مسجد بنشیند و انتظار وقت نماز کشد او
مهمان حق سبحانه و تعالی است و بر حق سبحانه و تعالی لازم است که گرامی دارد مهمان خود را و احادیث صحیح و کالصحیح بسیار وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که هر که سیر خورده باشد نزدیک مسجد ما نیاید و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که از آنحضرت
پرسیدند از خوردن سیر و پیاز و تره حضرت فرمودند که باکی نیست خام و پخته اش و باکی نیست که دوا کنند بسیر ولیکن هر گاه خورده باشد بمسجد نروند و ظاهر
آنست که حکم سیر را فرموده باشند و احتمال هر سه دارد خصوصاً پیاز خام چون در حدیث دیگر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر که از این موذیات خورده باشد
نزدیک نشود بمسجد یعنی هر چه سبب آزار مردمان باشد و بوی تنباکو نیز موذیست کسانی که آنرا نمیکشند و دور نیست که الیوم کراهت نداشته باشد چون همه میکشند
مگر بسیار نادر و بعضی واقع شده است از انداختن سنگ و ریزه در مسجد بیکدیگر و در روایت سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله منقولست که آنحضرت

شخصی را

شخصی را دیدند که سنگ ریزه انداخت در مسجد حضرت فرمودند که این سنگ ریزه صاحبش را لعن میکند تا بزیر آید پس فرمودند که در مجالس سنگ ریزه بیکدیگر انداختن
از صفات قوم لوط است پس حضرت این آیه را تلاوت کردند که ترجمه اش اینست که حضرت لوط با ایشان میگوید که شما اعمال بد میکنید و در مجالس امر منکر را بفعل
می آورید و بیان انداختن سنگ ریزه است بیکدیگر و بهمین سند منقولست که در مسجد عورت خود را نباید گشودن و از ناف تا زانو عورتست هر چند که کسی نباشد
چون ملائکه در مسجد میباشند و اگر کسی باشد بغیر عورتین را باز کرده از ناف تا زانو کراهتش بیشتر است و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله منقولست
که فرمودند که در مساجد سخنی که از دنیا باشد مگوئید که عقاب عظیم بر آن مترتب میشود و احادیث سابقه اشعاری باین معنی دارد که مسجد را از جهت عبادت وضع
کرده اند و علما بر آن حمل کرده اند یعنی نامشروع یا مبالغه و اول اظهر است و قال رسول الله صلی الله علیه وآله من اسرج فی مسجد من مساجد الله سراجا
لم تزل الملائکة وحملة العرش یستغفرون له ما دام فی ذلك المسجد ضوء من السراج منقولست بچند سند که حضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که هر که
روشن کند در مسجدی از مساجد الهی چراغی تا روشنی آن چراغ باشد هر آینه ملائکه حاملان عرش از جهت او طلب مغفرت کنند و هر ملکی که ملک تابند بامر
الهیست و در حدیثیست که حق سبحانه و تعالی هر گاه فرشتگان را امر کند بدعا البته می آمرزد آن بنده را و حاجتش را بر می آورد با آنکه این حدیث را انس بن مالك روایت
کرده است و از محدثین ما بعضی نام او را برده اند و بعضی گفته اند که از رجلی یا رسیده است و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که عمده دروغها که بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بستند عایشه و ابو هریره و انس بن مالك بستند و عمده احادیث اهل سنت از این سه کس است
و از عبد الله بن عمر و اخبار در مذمت او نیز وارد است پس آنکه محدثین ما از او نقل کرده اند این حدیث را و بر سبیل ندرت نیز از ایشان نقل میکنند و نفی میکرده اند که
موافق آن خبر از صادقین صلوات الله علیهم با ایشان رسیده باشد و از جهت تألیف قلوب عامه نیز نقل میکرده اند و با آنکه در سنتها مساهله میتوان کرد محدثین
ما نیز کرده اند مکرر در مثل این صورت والله تعالی یعلم و قال ابو جعفر صلوات الله علیه اذا اخرج احدکم الحصاة من المسجد فلیردها مکانها او فی مسجد آخر فانها
تسبّح و بروایت وهب منقولست از حضرت امام محمد باقر که فرمودند که هر گاه شخصی سنگ ریزه را از مسجد بیرون برد میباید که آن سنگ ریزه را بجای خود برد و آورد یا بمسجد
دیگر که آن تسبیح میگوید و این در صورتیست که سنگ ریزه جزو مسجد باشد اما اگر از زیادتیها باشد که سبب کثافت مسجد باشد ظاهر اما بیرون بردن بهتر باشد چنانکه
گذشت و دور نیست که تسبیح اشاره باشد بجزویت مسجد چون تسبیح مسجد نه مثل تسبیح سایر مواضع است که مسجد نباشد و لا یجوز للحایض والجنب ان یدخلا
المسجد الا مجتازین و جایز نیست حایض و جنب را که داخل مسجد شوند مگر بعنوان گذشتن و پیشتر گذشت که مگر مسجدین که مطلقاً داخل هر دو نمیتوانند شد و قال
الصادق صلوات الله علیه خیر مساجد نسائکم البیوت و بسند کالصحیح و صحیح علی المشهور از آنحضرت منقولست که فرمودند که بهترین مسجدها از جهت زنان شما
بیوتهای ایشانست چنانکه بعد از این خواهد آمد ان شاء الله تعالی و سئل صلوات الله علیه عن الوقوف علی المساجد فقال لا یجوز فان المجوس وقفوا علی
بیوت النار و از آنحضرت سؤال کردند از وقف کردن بر مساجد حضرت فرمودند که جایز نیست بدرستی که گبران وقف میکنند بر خانهای آتش خود شما مثل آنها مباشید
و ظاهر آنست که صدوق نقل معنی حدیث کرده است موافق فهم خود زیرا که در جاهای دیگر مثل باب وقف این کتاب و علل و غیر آن بسند قوی از حضرت امام جعفر
صادق روایت کرده است که از آنحضرت پرسیدند که هر گاه شخصی خانه بخرد و بنا کند خانه از جهت خودش و عرصه از آن زمین باشد و آنرا مستغل کند که بکرایه دهد آیا این
خانه را وقف میتوان نمود بر مسجد حضرت در جواب فرمودند که مجوس وقف کردند بر خانه آتش و این عبارت ملیحا احتمال این دارد که هر گاه ما ایشان وقف بر خانه آتش
کنند شما اولی اید که وقف کنید بر خانه حق سبحانه و تعالی و احتمالی دیگر آنکه از پیش گذشت و احتمال جواز اظهر است باعتبار عمومات اخبار و اگر اظهر نباشد هر دو احتمال
ساوی باشد از مجملات اخبار خواهد بود و ممکنست که این جزوی دیگر باشد و بسبب مرحمت این خبر آن خبر را حمل بر این کرده باشد و لیکن بسیار بعید است و احتمال دارد
که مراد این باشد که وقف بر مسجد نباید کرد بلکه وقف بر مسلمانان میباید کرد زیرا که شرطست در موقوف علیه که قابل ملك باشد و مسجد قابل تملك نیست و
که مقصد آن باشد که مراد حضرت عدم جواز باشد و حمل این باشد که اغلب اوقات وقف میکنند از جهت زینتهای مسجد و آن مطلوب شارع نیست و کاش ندارم که غیر صدوق
کسی این خبر را حمل کرده باشد بر عدم جواز والله تعالی یعلم و روی ان فی التوراة مکتوبا ان بیوتی فی الارض المساجد فطوبی لعبد تطهر فی بیته ثم زارنی فی بیتی
الا ان علی المزور کرامة الزائر الا بشر المشائین فی الظلمات الی المساجد بالنور الساطع یوم القیامة و بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقولست که فرمودند که در توریت نوشته است که حق سبحانه و تعالی میفرماید که بدرستی که خانهای من در زمین مسجدهاست پس خوشا حال بنده که در خانه خود
وضو سازد و بعد از آن بزیارت من آید در خانه من بدرستی که لازمست بر هر که شخصی بزیارت او رود که اکرام و تعظیم کند زیارت کننده خود را تا اینجا حدیث حضرت صادق
و زیاده که البته بشارت ده جمعی را که در تاریکیها بمساجد میروند که ایشان را در روز قیامت نوری باشد ظاهر و هویدا مانند برق لامع و در حدیث دیگر است که صدوق
کالصحیح روایت کرده است از جعفر طیار رض که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که خداوند عالمیان میفرماید که بدرستی که خانهای من در زمین مسجدهاست
روشنی میدهند اهل آسمانها را چنانکه ستارگان روشنی میدهند اهل زمین را خوشا حال بنده که مساجد خانهای او باشد و خوشا حال بنده که در خانه خود وضو سازد و بزیارت من

ودر خانه من بدرستی که بر من زور است که گرامی دارد زایر خود را یا بهی بشارت ده جمعی را که در تاریکیها بپای خود میروند بمسجدها که فردای قیامت ایشانرا نوری ساطع بوده باشد
ودر کتب صدوق چنین است و در بعضی امر ورد با هم ضم کرده است از حفظ علی الظاهر و باین دو حدیث استدلال کرده اند بر استحباب طهارت از جهت دخول مسجد
چون ظاهر حدیث آنست که اصل دخول زیارت الهیست و ممکنست که مراد از زیارت نماز و خواندن قرآن و سایر عبادات باشد که در مسجد واقع میشود یا بمحض نماز
چون مناجات با حق سبحانه و تعالی و دلالت کند بر نماز تحیت مسجد چنانکه در حدیث ابوذر و غیر آن وارد است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که
مساجد را اکرام کنید بدو رکعت نماز و در آن نماز نکنید پس اولی آنست که اگر کسی اراده مسجد داشته باشد قصد نماز یا قراءت قرآن داشته باشد و وضو از جهت یکی ازینها
بسازد چنانکه در چهارصد کلمه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بنده مومن قرآن نخواند هرگاهی طهارت باشد تا طهارت نسازد
اگر جنب باشد غسل کند و اگر بیوضو باشد وضو سازد و در حدیث کالصحیح از محمد بن فضیل منقولست که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم و عرض نمودم
که قرآن میخوانم و مرا بول آزار میدهد بیرون میروم و بول را استنجا میکنم و دست را میشویم و باز قرآن میخوانم حضرت فرمودند که تا وضو نسازی قرآن مخوان و در حدیث صحیح
که زینت مساجد وضع شده است از جهت خواندن قرآن و در حدیث کالصحیح از ابن ابی بصیر منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از علت
تعظیم مساجد حضرت فرمودند که بسبب این امر کرده اند بتعظیم مساجد که خانهای خداست در زمین یعنی خانه عبادت الهیست یا چون حق سبحانه و تعالی منسوب بخود
باضافه تشریف تعظیم آن واجبست و جایز است نماز کردن در مسجدی که سنیان بنا کرده اند و احادیث صحیحه وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که فرمودند
که نماز کنید در مساجد ایشان و خواهد آمد و در حدیث صحیح ابن ابی عمیر منقولست از بعضی از استادان او که گفت بحضرت امام جعفر صادق عرض نمودم که من کراهت دارم
از نماز کردن در مساجد سنیان حضرت فرمودند که کراهت مدار زیرا که هر مسجدی که بنا شده است و میشود البته محاذی قبر پیغمبریست یا وصی پیغمبری که شهید شده است
در آنجا از خون او رشحه است بنا برین حق سبحانه و تعالی دوست میدارد که عبادت او در این مساجد کنند پس هر نمازی را در این مساجد بجا آور از فریضه ادا و قضا و نوافل ادا و
قضا وروی ان البیوت التی یصلی فیها باللیل یضیء نورها لاهل السماء کما یضیء نور الکواکب لاهل الارض و منقولست بسند صحیح از فضیل از حضرت امام جعفر
صلوات الله علیه که فرمودند که خانهائی که در آن خانها نماز شب میکنند با تلاوت قرآن روشنائی میدهد نور آن خانها اهل آسمانرا چنانکه ستارها روشنی میدهند اهل زمین
را و بعد از آن صدوق ذکر خواهد کرد این خبر را و بعد از باللیل بتلاوة القرآن در آن مذکور است و در اینجا ذکر نکرده است ممکنست که حدیث دیگر باشد یا از نساخ سهو شده
باشد و این عبادت و احتمال دارد یکی آنکه تلاوت قرآن در نماز کنند چنانکه در حدیث طویل خواهد آمد یا آنکه بعد از نماز شب و در اثنای آن تلاوت کنند واعم بقراءت
والله یعلم و غرض از ذکر این حدیث در اینجا آنست که چنانکه گذشت که بهترین مساجد از جهت زنان خانهاست همچنین بهترین مساجد از جهت نوافل خانهاست چون از ریا
دورتر است وروی ان علیا صلوات الله علیه مر علی منارة طویلة فامر بهدمها ثم قال لا ترفع المنارة الا مع سطح المسجد و بسند قوی از سکونی منقولست که
امیر المؤمنین علیه السلام گذشتند بر مناره پس فرمودند که مناره را بکنند و فرمودند که مناره را بلند نباید کرد مگر با سطح مسجد و اصل مناره از مجوس بود که چون آتش را میپرستیدند
منارهای بلند میساختند که بر بالای آنها آتش بیفروزند و تعظیم آتش کرده باشند و چون بلاد عجم مفتوح شد و عراق عرب نیز ملوث بعجم داشتند بعضی گفتند که منارها
بحال خود باشد و بر بالای آنها اذان بگویند و حضرت امیر المؤمنین امر بهدم آن فرمودند چون سبب اشراف بر خانهای مسلمانان و آن حرامست و فرمودند که در زمان
حضرت محل اذان در دیوار مسجد بود و از سطح مسجد بلندتر نبود و همان مقدار بلند کردن خوبست و زیاده بدعتست و ازین حدیث نیز فهمیده شد که نباید مناره در میان
مسجد باشد چون در زمان حضرت متصل بدیوار مسجد بود و لفظ حدیث صریح نیست در نهی و اگر در میان مسجد نباشد بهتر است و منار مسجد حنیف که در وسط مسجد
است و بلند است ظاهرا در زمان ملاعین ساخته باشند و نیست در جائی که در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بوده باشد یا آنکه چون در حوالی خانه
نیست بلند کردن آن ضرر ندارد و ممکنست که در صحرا نیز خوب نباشد تا مشابهت بمجوس نداشته باشد والله تعالی یعلم وان الله تبارک وتعالی لیرید عذاب اهل
الارض جمیعا حتی لا یحاشی منهم احدا فاذا نظر الی الشیب ناقلی اقدامهم الی الصلوات والولدان یتعلمون القرآن رحمهم الله تعالی فاخر ذلک عنهم و بسند
موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بسیار است که حق سبحانه و تعالی میخواهد که اهل زمین را همه معذب سازد که احدی را نجات ندهد از
جهت بدی ایشان که معاصی و سیئات از ایشان صادر میشود و اگر جمعی خوبان هستند چون انکار نمیکنند منکرات ایشان نیز مستحق عذاب الهی میشوند پس چون نظر میکند
که جمعی از پیران با ضعف بمساجد میروند و اطفال تعلیم قرآن میکنند ببرکت ایشان بر همه رحم میکند و عذاب ایشانرا از روی تفضل تاخیر میفرماید که شاید توبه کنند و در حدیث
کالصحیح از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما منقولست که چون حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است منادی را که هر روز ندا میکند که ای بندگان الهی باز
ایستید از معاصی و مخالفت الهی و اگر نه حیوانات چرنده باشند و اگر اطفال شیرخواره باشند و اگر نه پیران با رکوع باشند که نماز میکنند با ضعف پیری با هم شده اند ماننده نعمات
هر آینه حق سبحانه و تعالی عذابی بر شما نازل سازد که شما را ریزه ریزه کند و مؤید این اشارات این و جزا است آنچه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر حق سبحانه و تعالی بندگان
خود را مؤاخذه بنماید بسببهای ایشان بر نفس خود و بر غیر خود هر آینه جنبنده بر روی زمین نگذاشت و آنچه در این حدیث وارد شده است که سبب تاخیر عذاب عبادت

منهم احدا



یا مدخلیت فی الجملة

پیران و تعلم اطفال بقرآن و اطفال شیرخواره و حیوانات چرنده بر سبیل تمثیل وارد است و در اخبار چیزهای دیگر وارد است که سبب رفع عذاب یا تاخیر آن میشود مثل کرم علما
و وجود علما خصوصا سید و بهتر و مهتر ایشان حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه و غیر اینها که خواهد آمد و در ضمن اخبار ومن اراد دخول المسجد فلیدخل علی
سکینة ووقار فان المساجد بیوت الله واحب البقاع الیه واحبهم الی الله عز وجل ارفقهم دخولا واخرجهم خروجا و کسی که خواهد که داخل مسجد شود باید که
شود بباب مسجد باید که با ذکر الهی قلبی و آرام بدن روانه شود با آنکه در خاطر خود در آورد که خداوند عالمیان مرا بخانه خود طلبیده است از وقتی که روانه میشود بذکر
و فکر الهی بلکه با توبه و انابت باشد پس بدرستی که مساجد خانهای الهیست و محبوب ترین مکانهاست نزد حق سبحانه و تعالی و محبوب ترین خلایق نزد حق سبحانه و تعالی کسی

ملائکه

که پیش از همه داخل شود و بعد از همه کس بیرون رود چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که چون متوجه نماز شوی با سکون دل و آرام تن برو پس
اگر با اول نماز جماعت برسی فبها و اگر در میان برسی ما بقی را بعد از نماز امام تمام کن الخبر و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله از جبرئیل سؤال کرد و فرمود که ای جبرئیل از جاهای زمین کجاها محبوب تر است نزد حق سبحانه و تعالی جبرئیل گفت مسجدها و محبوب ترین
اهل مساجد جمعی اند که پیشتر از همه کس داخل شوند و بعد از همه کس از آنجا بیرون روند ومن دخل المسجد فلیدخل رجله الیمنی قبل الیسری ولیقل بسم الله وبالله
السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته اللهم صل علی محمد وآل محمد وافتح لنا ابواب رحمتک واجعلنا من عمار مساجدک جل ثناء وجهک واذا
خرج فلیخرج رجله الیسری قبل الیمنی ولیقل اللهم صل علی محمد وآل محمد وافتح لنا ابواب فضلک و کسی که خواهد داخل مسجد شود باید که پای راست را در
مسجد گذارد پیش از پای چپ و بگوید این کلمات را که ترجمه اش اینست که داخل مسجد میشوم باستعانت از حق سبحانه و تعالی و با یاد و بنام الهی و بیاری ذات مقدس
الهی یا آنکه چون استعانت از یکی نمیتوان و حال آنکه وجود من و بقای من و حرکات و سکنات جمیع من همه بعون الهیست رحمت الهی بر تو باد و سلامتی از آفات و رحمتها و برکات
الهی بر تو باد ای سید پیغمبران خداوندا رحمتهای خاصه خود را بر محمد و آل محمد فرست و بگشا بر روی ما درهای رحمت را چنانکه در مسجد را بر ما گشودی بتوفیق و صلاح
و بگردان مرا و سایر مؤمنانرا از جمله عمارت کنندگان مساجد خود بعبادت و طاعت ثنای ذات مقدس تو از آن بالاتر است که کسی تواند بآن رسید یا تو الله کنند و چون خواهد
که بیرون آید پای چپ را مقدم دارد و پیش از پای راست و بگوید که خداوندا صلوات فرست بر محمد و آل محمد که حضرت فاطمه زهرا و ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم
و بگشا بر روی ما درهای فضل و رحمت خود را در امور دنیوی و اخروی اما داخل کردن پای راست پس در حدیث کالصحیح یونس از ائمه هدی صلوات الله علیهم روایت کرده
که فرمودند که فضیلت در دخول مسجد آنست که در وقت دخول پای راست را مقدم داری و در وقت بیرون آمدن پای چپ را مقدم داری و جمعی غافل شده اند ازین حدیث که
کلینی روایت کرده است و گفته اند برعکس بیت الخلاست و در بیت الخلا گفته اند برعکس مسجد که چون مسجد مکان شریفست پای راست را مقدم داشتن که اشرفست
است و برعکس در خروج و برعکس در بیت الخلا و این وجه نکته میشود بعد از ورود نص نه آنکه علت حکم سازند و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق
منقولست که چون داخل مسجد شوی صلوات بر محمد و آل محمد بفرست و چون بیرون آئی نیز صلوات بفرست و شیخ بسند صحیح روایت کرده است از فضیل از ابو عبدالله که حضرت
گفت چون داخل مسجد شوی بگو اللهم اغفر لی وافتح لی ابواب رحمتک و چون خواهی که بیرون آئی بگو اللهم اغفر لی وافتح لی ابواب فضلک و در حدیث موثق کالصحیح
حضرت روایت کرده است که فرمودند که چون خواهی که داخل مسجد شوی بگو بسم الله والسلام علی رسول الله صلی الله علیه وآله ان الله وملائکته یصلون علی محمد وآل
محمد والسلام علیهم ورحمة الله وبرکاته رب اغفر لی ذنوبی وافتح لی ابواب فضلک و چون بیرون آئی همین دعا را بخوان و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر

و خواهی که بنشینی بیرون داخل شوی در مسجد ممکن با طهارت و چون خواهی که داخل شوی

روایت کرده است که چون داخل مسجد شوی رو بقبله کن و خدا را بخوان و مطالب خود را طلب کن و در وقت داخل شدن بسم الله بگو و حمد الهی بجا آور و صلوات بر محمد و آل
محمد بفرست و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که در وقت داخل شدن در مسجد ملاحظه کنید کفشهای خود را که نجس نباشد و اینکه کفش پوشیده
بهتر آنست که با کفش داخل شوند و کفش خود را بکسی بسپارند و در بیرون مسجد که خاطر جمع باشد تا آنکه دزد نبرد مبادا در اثنای نماز باین فکر افتند و کلینی در حدیث حسن کالصحیح

والی الله

از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند که چون داخل مسجد شوی بگو بسم الله وبالله ومن الله وما شاء الله ولا حول ولا قوة الا بالله
اللهم اجعلنی من زوارک وعمار مساجدک وافتح لی باب توبتک واغلق عنی باب معصیتک وکل معصیة الحمد لله الذی جعلنی ممن یناجیه اللهم اقبل علی
بوجهک جل ثناؤک و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هرگاه نماز واجبی در مسجد
آورند و خواهند که از مسجد بیرون آیند میباید که در در مسجد بایستند و بگویند که اللهم دعوتنی فاجبت دعوتک وصلیت مکتوبتک وانتشرت فی ارضک کما امرتنی
فاسالک من فضلک العمل بطاعتک واجتناب سخطک والکفاف من الرزق برحمتک و ترجمه این دعا اینست که داخل میشوم و الحال جز بکمن بیاد و بنام الهی
و بیاری ذات مقدس الهی یا آنکه و حال آنکه همه چیز در همه فعل من بعون الهیست و بازگشت من بسوی اوست و غرض من از دخول مسجد عبادتیست که سبب قرب من شود
بجناب اقدس او و من از جانب او و بجانب او میروم یعنی هر کار من از برای اوست و آنچه حق سبحانه و تعالی اراده فرماید چنان میشود که اراده فرماید و نیست مرا بازایستادن
از معاصی و کردن طاعات مگر بعون الهی خداوندا بگردان مرا از زیارت کنندگان خود که همیشه عبادات من در مساجد باشد خالص از جهت رضای تو و بگردان مرا از خیل

عمارت کند یکی از مساجد خود بعبادت و طاعت یا با آن بیفزاید حرمت چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که عمارت میکنند مساجد الهی را مگر کسی که ایمان بجناب اقدس
الهی و بروز قیامت داشته باشد و نماز کند و زکات دهد و نترسد از کسی بغیر از حق سبحانه و تعالی پس امیدواری هست که از جملهٔ هدایت یافتگان باشند و دیگر فرموده
است که کیست ظالم تر از کسی که منع کند مساجد الهی را از آنکه در آنجا بیاد خدا باشند و سعی میکنند در خراب مساجد و در سایر آیات که در این باب وارد شده است
بگشا از جهت من در توبه ات را و توفیقم کرامت کن که همیشه بازگشتم بسوی تو باشد و در گناهان را بر روی من در بند و مگذار که متوجه گناهی شوم و چنان کن که
هیچ گناه از من صادر نشود حمد و سپاس خداوند را سزاست که کردانیده است مرا از آن کسانی که همیشه مناجات با او میکنم و راز خود را با او میگویم خداوندا نظر شفقت
و رحمت بسوی من کن و ثنای تو از آن اعظمست که ما توانیم کرد اما دعای دویم خداوندا مرا بدرگاه خود خوانده و من اجابت نمودم دعوت ترا و آنچه واجب کردانیده
بودی بجا آوردم و بزمین متفرق شدم چنانکه فرموده که هرگاه نماز را بجا آورید پس متفرق شوید در زمین و طلب کنید روزی الهی را از فضل الهی پس من ترا میخوانم از فضل تو
توفیق دهی که آنچه فرموده بجا آوردم و چیزی که خلاف رضای تو باشد بفعل نیاوردم و سؤال میکنم روزی که مراقبی باشد نه زیاده و نه کم بسبب رحمت تو یا بحق آن یا ارحم
تو و میباید که غافل نشوی که هر یک از فقرات این دعوات و هر دعایی که خوانده شود پیش از نماز و در نماز و بعد از نماز دریست از درهای فیوض الهی از جملهٔ چهار هزار باب
صلوة و بر عارف مفتوح میشود از هر دری درهای بسیار بسیار باب المواضع التی تجوز فیها الصلوة والمواضع التی لا تجوز فیها این بابیست در مواضعی که نماز
در آن جایز است اعم از آنکه مستحب باشد یا جایز و مواضعی که جایز نیست نماز در آن مواضع اعم از کراهت و حرمت قال النبی صلی الله علیه وآله اعطیت خمسا لم یعطها
احد قبلی جعلت لی الارض مسجدا وطهورا ونصرت بالرعب واحل لی المغنم واعطیت جوامع الکلم واعطیت الشفاعة منقولست در صحیح از حضرت سید البشر
صلی الله علیه وآله که فرمودند که حق سبحانه و تعالی پنج چیز بمن کرامت فرموده است که کسی را پیش از من کرامت نفرموده است اول آنکه همه زمین را محل نماز من و امت من کردانیده
در هر جا که خواهیم نماز کنیم بخلاف سایر انبیا صلوات الله علیهم که بر ایشان لازم بود که در معابد خود نماز کنند و در غیر کنیسه و بیعه نماز نمیکردند و همچنین زمین را از جهت
من مطهر کرد لیکن با آنکه با عدم وجدان آب تیمم کنیم و ته کفش و تها را پاک کند و سنگ استنجا و خاک ولوغ کلب و سایر چیزها که گذشت و زمین ...
دیگر نصرت یافتم برعب و در بعضی از روایات وارد شده است یک ماهه یعنی حق سبحانه و تعالی خوف مرا در دل دشمنان من تا یک ماه راه ... و مشهور آنست که این
بعد از قتل عمرو بن عبدود بود که با او هزار سوار برابر بود و در باب سابق گذشت دیگر غنیمت کفار را حق سبحانه و تعالی بر من حلال کرد و بر پیغمبران سابق حرام بود و ...
سوخته دیگر حق سبحانه و تعالی کرامت فرمود مرا جوامع سخنان خوب و آن قرآنست که مشتمل است بر علوم اولین و آخرین و همچنین از کلمات حکمت که لفظ آنها قلیلست و معانی آنها
بسیار و آن زیاده از حد و حصر است و آنچه در کافی است از آن کلمات کافیست مرد عاقل را دیگر مرا اعطا فرموده است شفاعت کبری که در روز قیامت جمیع انبیا ...
گویند و پیغمبر ما صلی الله علیه وآله انا لها گوید و همچنین حضرت فاطمه زهرا و ائمه هدی را شفاعت کبری خواهند داد و بلکه شیعیان ایشان نیز بسیار باشد که بعضی از ایشان
شفاعت ... در مثل عدد قبیلهٔ ربیعه و قبیلهٔ مضر که حصر عدد این هر دو را بغیر از حق سبحانه و تعالی نکرده است و احادیث شفاعت متواتر بالمعنی از حضرت سید المرسلین
و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم و انکار آن کفر است چنانکه جمعی از عامه منکر آنند و در مادهٔ ایشان هم احادیث متواتره وارد است که اگر جمیع پیغمبران
و اوصیای ایشان و جمیع مخلوقات الهی از خوبان شفاعت کنند یک ناصبی را فایده نخواهد کرد و این بر تقدیر فرض محالست و اگر نه ایشان شفاعت نمیکنند مگر کسی را که دانند
که حق سبحانه و تعالی راضیست که ایشان شفاعت کنند و احادیث بسیار وارد است که ناصبی کسیست که عداوت با شیعیان ایشان داشته باشد از جهت تشیع ویجوز الصلوة
فی الارض کلها الا فی المواضع التی خصت بالنهی عن الصلوة فیها چون در حدیث سابق بود که در هر موضعی نماز میتوان کرد صدوق ذکر کرده است که جایز است نماز در همه زمین
مگر مواضعی مخصوص که نهی وارد شده است از نماز کردن در آن مواضع بعضی از آن عامست یا اطلاق و با اخبار دیگر تخصیص یا تقیید یافته است و آن مواضعیست که بعد از این
بیان خواهد کرد و از این کلام ظاهر میشود که صدوق در مواضع آینده حرام میداند و ممکنست که گوید که نهی وارد شده است و ما یافته ایم که بر سبیل حرمت یا کراهت پس اگر
نهی حرمت باشد مخصص این حدیث خواهد بود یا آنکه ظاهر این خبر جواز بدون کراهت است و از احادیث آینده بر تقدیری که کراهت مفهوم شود نیز مخصص خواهد بود و ...
اعتقاد اکثر اصحاب کراهتست در مواضع آینده و قول شده است بر حرمت و لیکن با قول بحرمت شک دارد در بطلان نماز در آن مواضع و اکثر علما گفته اند که نهی در عبادت
مستلزم فسادست و قایل این قول را لازمست که قایل شود ببطلان صلوة در این مواضع وقال الصادق صلوات الله علیه عشرة مواضع لا یصلی فیها الطین والماء
والحمام والقبور ومسان الطرق وقری النمل ومعاطن الابل ومجری الماء والسبخة والثلج ... منقولست بسند صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از
اصحاب از آنحضرت که ده موضعست که نماز نمیتوان کرد در آن مواضع گل و آب و حمام و قبرستان و میان راه و خانهای مورچه و خوابگاه شتر از جهت آبخوردن ...
که آبخواه اول خورده است و در عروق آن برود و آبی دیگر بخورد یا مطلق خوابگاه آن و مجرای آب و شوره زار و برف و ظاهرا بغیر از طین و ماء همه مکروه باشد چون احادیث
بر جواز همه وارد شده است و صدوق تفصیل داده است در کتب خود با اختیار و اضطرار و اخبار جواز را حمل کرده است بر حالت ضرورت و خواهد آمد ... وروی انه لا یصلی
فی البیداء ولا ذات الصلاصل ولا فی وادی الشقرة ولا فی وادی ضجنان ... و در حدیث صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق ... که مکروهست نماز کردن در سه

قایل

منقولست

موضع

موضع از راه مدینه مشرفه بمکه معظمه یکی بیداست و آن مسمی است بذات الجیش که لشکر سفیانی در آنجا بزمین فرو خواهند رفت در زمان ظهور حضرت صاحب الامر و در
بعضی از روایات وارد است که قبل از ظهور حضرت آن لشکر در آنجا بزمین فرو میروند و قبل از ظهور آنحضرت صلوات الله علیه ... دجال خروج خواهد کرد و اکثر
لشکر او یهودان خواهند بود و حضرت صاحب الامر که ظهور فرماید در مکه معظمه اول جمعی که با آنحضرت بیعت خواهند کرد سیصد و سیزده تن از اولیاء الله خواهند بود
که قوام دنیا بلکه عالم با ایشانست و دجال متوجه آنحضرت شود و حضرت عیسی علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام از آسمان بزیر آید در روز خروج آنحضرت و حضرت
کند عیسی را که پیش بایست تا اقتدا بتو کنیم یا رسول الله حضرت عیسی گوید که من امت جد توام و تابع شما ام پیش بایستید پس حضرت پیش بایستد و عیسی نماز بجماعت
اقتدا کند بآنحضرت و اهل مکه همه بیعت کنند جمعی طوعا و جمعی کرها و متوجه مدینه مشرفه شوند که دفع آفات دجال با ایشان در قرب مدینه مشرفه در ذات الجیش برسد
و دجال دعوی الوهیت کند حضرت صاحب الامر حضرت عیسی را که مقدمهٔ لشکر حضرت خواهد بود بدعوت بنزد دجال فرستد او را باسلام بخواند و او قبول نکند
حضرت عیسی او را بکشد و زمین بیدا که دو فرسخ است دجال و خر او و لشکرش را فرو برد و دویم ذات الصلاصل سیم وادی ضجنان و وادی ... در
وادی نیز قریب بهم است لشکر دجال همه را فرو گرفته باشد و این سه وادی همه محل خسف دجال باشد چنانکه ظاهر این حدیث است و ممکنست که خسف بجهتی
دیگر و نیز در دو وادی نشود و علی ای حال نماز در این هر سه وادی مکروهست پس حضرت فرمودند که باکی نیست که کسی نماز کند در این سه موضع در کنار راه از بیدا
و بیابان و بیابان جاده مکروهست و محتملست که مراد این باشد که در میان راه جاده هست و میان هر دو جاده بر آمدگی هست در آن بر آمدگی نماز میتوان کرد و در جاده
نمیتوان کرد و صدوق ذکر کرده است که چون در زمین خسفست ... امام نماز در آنجاها نمیتوانستند کردن و دیگران در کنار راه میتوانند کرد و در حالت ضرورت که خوف فوت
شدن وقت نماز یا مثل آن باشد چنانکه در حدیث مسجد شمس گذشت و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که در وادی شقره بضم شین و
سکون قاف یا بفتح شین و کسر قاف نماز نمیتوان کرد و در حدیث صحیح بزنطی وارد است که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا علیه السلام که ما بیدا بودیم با قافله در آخر
پس وضو ساختیم و سوال کردم و میخواستیم که نماز کنیم و ... بخاطرم رسید که در بیدا نماز نمیتوان کرد آیا ... در کجا باشد نماز نمیتوان کرد حضرت فرمودند که در بیدا
نماز مکن تا ... عرض نمودم که حد بیدا از کجاست تا بکجا حضرت فرمودند که چون حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه به بیدا میرسیدند تند میراندند که زود از آنجا
بیرون روند و نماز نمیکردند تا بعرس ... صلی الله علیه وآله میرسیدند که نزدیک مسجد شجره است گفتم ذات الجیش کجاست فرمودند که پیش از آنکه مسجد شجره در آنجا
واقعست ... یک فرسخ باشد و اول بیدا میل هست و یک فرسخ که بیرون بکوهی میرسند و تا آنجا وادی بیداست و بعد از آن سه وادی دیگر هست که مسمی است باین اسامی
علی الظاهر والله یعلم و غیر از بیدا از آن سه وادی ... از مردمان آنجا کسی خبر ندارد اما آنها نیز مثل بیدا هر یک قریب یک فرسخ تخمینا هست که متصلند به بیدا و در ...
که همان باشند فاذا حصل الرجل فی الطین او الماء وقد دخل وقت الصلوة ولم یمکنه الخروج منه یصلی ویکون سجوده اخفض من رکوعه چون صدوق ده موضع
را در ضمن حدیث مجملا یاد کرد شروع نمود در تفصیل آن که هرگاه شخصی در میان گلی باشد که نتواند سجده کردن بر زمین یا در میان آب باشد و وقت نماز داخل شود و نتواند
بیرون آمدن از آن گل یا آب نماز کند با یما و میباید که سجودش پست تر باشد از رکوعش و این در صورتیست که آب و گل تا ... باشد که نتواند رکوع صحیح
کردن والا رکوع را درست میکند و سجود را ایما میکند و در هر موضع رکوعش پست تر از سجودش خواهد بود چنانکه خواهد آمد در باب صلوة خوف و اگر در کشتی باشد و
نتواند در آمدن و تواند که در کشتی نماز کند صحیحا مخیرست و اگر چه در آمدن بهتر است چنانکه خواهد آمد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که شخصی از آنحضرت سوال کرد از شخصی که وقت نماز شود و او در میان آب باشد و قدرت بر زمین نداشته باشد حضرت فرمودند که اگر در حرب باشد ... پس ایما کند و اگر در
تجارت باشد پس خوب نیست که داخل آب شود تا نماز نکند گفتم اگر واقع شود چکند حضرت فرمودند که چون از آب بیرون آید نماز را قضا کند و قریب باین است حدیث
حسن کالصحیح حلبی الا در قضا که در این حدیث مذکور نیست و قضا محمولست بر استحباب و احوط آنست که البته قضا کند بقصد قربت و در حدیث موثق عمار وارد است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حد گلی که نتوان سجده کردن بر آن آنست که پیشانی در آن غرق شود پس اگر گلی سخت باشد یا اگر در آن باشد
اندکی باشد که چون اندک زوری کند پیشانی قرار گیرد سجده خواهد کرد صحیحا و الا ایما میکند ... و در حدیث دیگر از آنحضرت هم وارد است که اگر در میان گل باشد
در تشهد و غیر بنشیند اگر چه بدنش یا جامه اش آلوده شود بگل و بعد از این نیز خواهد آمد ان شاء الله تعالی ولا بأس بالصلوة فی مسلخ الحمام وانما تکره فی
الحمام لانه ماوی الشیاطین و باکی نیست نماز کردن در رختکن حمام و مکروه نیست مگر در حمام زیرا که حمام جای شیاطین است و ظاهر حدیث کراهت بمعنی مصطلح
بقرینهٔ علت و احادیث دیگر وارد و سأل علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الصلوة فی بیت الحمام فقال اذا کان الموضع نظیفا فلا بأس
یعنی المسلخ و باسانید صحیحه و کالصحیح از آنحضرت منقولست از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم از نماز کردن در خانهٔ حمام حضرت فرمودند
که اگر محل نماز پاکیزه باشد باکی نیست صدوق از جهت جمع بین الخبرین تاویل کرده است این حدیث را که مراد حضرت از بیت حمام رختکن است و این تاویل بعیدست و ...
نیست زیرا که از اخبار تاویل ظاهر میشود چون این حدیث مقیدست و در حدیث سابق مطلقست مطلق را حمل میتوان کرد که کراهت باعتبار قذارت باشد ...

فقال

نجاست داشته باشد یا بعتبار نجاست کراهت یعنی حرمت باشد و دو دیگر که ماوی شیاطین بودن باعتبار کثافت باشد و ممکن که مراد از شیاطین سنیان نیز
باشند که قطع نظر از نجاست خود حمام را نجس میکنند البته چون غالب اوقات با نجاست منی داخل حمام میشوند و مبالغه کاری میکنند همه نجاسات را و داخل حوض
نمیشوند که امکان طهارت باشد و بیرون زمین نجس هم می‌ایستند و نماز میکنند پس اگر بر روی تخته طاهر بایستند کراهت نخواهد داشت یا کمتر خواهد بود چنانکه
لفظ لا باس نیز اشعار بکراهت فی الجمله دارد و حدیث موثق عمار نیز بعینه مثل حدیث علی بن جعفر است پس ظاهر شد که احادیث کراهت قابلیت معارضه
با این احادیث ندارد چه جای آنکه آنها را مقدم دارند و اینها اخبار صحیح را تاویل کنند با آنکه احادیث علی بن جعفر چون از برادرش در خلوت پرسیده است تقیه در آن
نادر است بلکه نیست بخلاف اخبار دیگر وَاَمَّا الْقُبُورُ فَلا یَجُوزُ اَنْ تُتَّخَذَ قِبْلَةً وَلا مَسْجِداً و اما قبور را جایز نیست که قبله کنند یا آنکه در برابر قبر بایستند و نماز کنند
که ده ذرع فاصله نباشد یا قبرستان را مسجد کنند یعنی در قبرستان نماز کنند و ممکنست که مراد این باشد که قبور انبیا و ائمه صلوات الله علیهم را مثل کعبه نکنند هر چند
بهتر از کعبه باشد چون تشریع است یا مکانی که وقف باشد از جهت مقبره آنرا مسجد نکنند چنانکه صدوق در صحیح روایت کرده است از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که نماز میانه قبرستان چون است حضرت فرمودند که در میان دو قبر بجهت ملاحظه که قبر در برابر نباشد در قبله زیرا که حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله از این نهی فرمودند و فرمودند که قبر مرا قبله مگردانید که در برابر او نماز کنید و نه جا بیا بیرکه کعبه مگردانید که از هر طرف که باشد رو بجانب قبر من کنید و قبر مرا مسجد
مگردانید که بر قبر من نماز کنید زیرا که حق سبحانه و تعالی یهود را لعن کرد از جهت آنکه قبور پیغمبران خود را قبله گردانیدند و بعضی از علما تجویز نموده اند که در پیش قبر معصوم
نماز کنند چنانکه در حدیث صحیح حسن کالصحیح منقولست که حمیری گفت عریضه بخدمت حضرت صاحب الامر الزمان و خلیفة الرحمن الله فی الارض صلوات الله علیه نوشتم و
عرض نمودم که اگر کسی بزیارت قبور ائمه معصومین صلوات الله علیهم رود آیا جایز است که سجده بر قبر کند یا نه و آیا جایز است که در عقب قبر نماز کند که قبور ایشان محاذی
قبله او باشد و آیا جایز است که در پیش بایستد و پشت بقبر کند یا نه پس فرمان همایون شد و فرمان را خواندم و از آنجا نوشتم اما سجود بر قبر جایز نیست در نماز فریضه و نافله
و زیارت بلکه طرف راست رو را بر قبر ایشان می نهد و اما نماز در عقب ایشان پس آنرا مقدم کند و قبر در قبله او باشد و قبر را امام خود کند و از پیش قبر جایز نیست که پشت بقبر کند
و از دست راست و دست چپ میتواند ایستاد و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که زیارت حضرت امام حسین بکن و زیارت
قبور شهدا بکن نماز بالا سر او در عقب حضرت بجا آور و اخبار دیگر نیز وارد شده است باین مضمون پس ممکنست که نهی مخصوص قبر نبی صلی الله علیه و آله باشد یا در صورتی که
بمنزله کعبه کنند که از هر طرف که باشد رو بآن کنند والله تعالی یعلم وَلا بَأْسَ بِالصَّلٰوةِ بَیْنَ خَلْفِهَا مَا لَمْ یَتَّخِذْ شَیْئاً مِنْهَا قِبْلَةً و باکی نیست در نماز کردن میان دو قبر یا دو امام که
در برابر قبله نباشد چنانچه مذکور شد در حدیث زراره و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام رضا هم بهمین مضمون وارد شده است وَالْمُسْتَحَبُّ اَنْ یَکُونَ بَیْنَ الْمُصَلّی وَ
بَیْنَ الْقُبُورِ عَشَرَةُ اَذْرُعٍ مِنْ کُلِّ جانِبٍ و سنت که میان نماز کننده و میان قبور ده ذرع فاصله باشد از هر جانبی پس ظاهر شد که صدوق جایز میداند که در میان قبور
نماز کنند و مکروه میداند که قبر محاذی قبله باشد مگر آنکه ده ذرع فاصله باشد و از سه جانب دیگر سنت میداند که فاصله ده ذرع باشد و ترکش را مکروه نمیداند و حدیث ده ذرع
را عمار روایت کرده است در موثق که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق هم از شخصی که نماز کند در میان قبور حضرت فرمودند که جایز نیست مگر آنکه ده ذرع از پیش و ده ذرع
از یمین و ده ذرع از یسار و ده ذرع از خلف باشد و اقل مراتب لا یجوز کراهت است پس قبله کراهتش بیشتر باشد و اطراف نیز مکروه باشد و ممکنست که مراد صدوق نیز این باشد
و در حدیث صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از نماز کردن میان قبرها آیا صحیح است حضرت فرمودند که باکی نیست
وَاَمّا مَسانُّ الطُّرُقِ فَلا یَجُوزُ الصَّلٰوةُ فیها وَلا عَلَی الْجَوادِّ فَاَمّا عَلَی الظَّواهِرِ الَّتی بَیْنَ الْجَوادِّ فَلا بَأْسَ و اما در وسط شارع عام پس جایز نیست نماز کردن و در آن
راهها یعنی که از کثرت تردد مثل جاده است و جایز نیست در جاده‌هایی که در میان راهها کوفته است اما بر آنکه بیابانی که میان جاده‌هاست باکی نیست و ظاهر
میشود از اخبار که منع نماز در جاده باعتبار تردد مردم است که مصلی مانع تردد مارّه میشود و مارّه مانع حضور قلب مصلی پس چون تردد غالبا در جاده میشود مکروه است
و در ما بین کراهتش کمتر است و بکراهت نیست چون گاه هست که چهارپا باردار است و اگر چه چهارپا بر جاده میرود اما بارش محاذی ظواهر است و بر مصلی میخورد و ازین
عبارت و در حدیث حسن کالصحیح حلبی بلفظ نهی وارد شده است و صدوق بعوض لا یجوز نهی کرده است و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سوال کردم از
نماز در سفر حضرت فرمودند که نماز بر روی جاده مکن و از دست راست و چپ جاده نماز کن و در حدیث موثق کالصحیح از حسن بن جهم منقولست که حضرت ابوالحسن علی بن
موسی الرضا صلوات الله علیهما فرمودند که هر راهی که مردم در آنجا تردد کنند در آنجا نماز مکن عرض نمودم که از جهت حضرت امام جعفر صادق هم بما روایت رسیده است که در
ما بین جاده‌ها نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که گاه هست در ظواهر نیز تردد میکنند یا در جاده که تردد کنند بر کسی که در ظواهر است خود را میزنند و حضور قلب بهم میرسد
عرض نمودم که اگر خوف بر بار خود داشته باشد اگر دور کند از رو حضرت فرمودند که اگر خوف داشته باشد در میان راه نماز کند پس ظاهر شد که بر ظواهر نیز کراهت دارد اگر
چه در جاده کراهتش بیشتر است چنانکه در مساجد و غیرها که کراهت از حیثیت آنکه راه است کراهت دارد و از حیثیت آنکه موانع عقب الهیت است کراهت
وَقالَ الرِّضا صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ کُلُّ طَریقٍ یُوطَأُ وَیُتَطَرَّقُ کانَتْ فیهِ جادَّةٌ اَوْ لَمْ تَکُنْ لا یَنْبَغِی الصَّلٰوةُ فیهِ قیلَ فَاَیْنَ یُصَلّی قالَ یَمْنَةً وَیَسْرَةً و بسند کالصحیح از حضرت

سلام

سلام الله علیه منقولست که فرمودند که هر شارعی که مردمان در آنجا تردد میکنند و دواب [illegible] شارع متروکی که شارع بوده است و الحال کسی در آنجا تردد نمیکند
و آن شارع خواه جاده داشته باشد مثل شارع صحراها یا جاده نداشته باشد سزاوار نیست نماز کردن در آن شارع عرض نمودند که پس در کجا نماز کنند حضرت فرمودند
که در دست راست و دست چپ راه و این حدیث نیز دلالت بر کراهت دارد بحسب ظاهر لفظ لا ینبغی وَسَأَلَ الْحَلَبِیُّ اَبا عَبْدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الصَّلٰوةِ
فی مَرابِضِ الْغَنَمِ فَقالَ صَلِّ وَلا تُصَلِّ فی اَعْطانِ الْاِبِلِ اِلّا اَنْ تَخافَ عَلی مَتاعِکَ الضَّیْعَةَ فَاکْنُسْهُ وَرُشَّهُ بِالْماءِ وَصَلِّ فیهِ قالَ وَکَرِهَ الصَّلٰوةَ فِی السَّبِخَةِ اِلّا اَنْ
تَکُونَ مَکاناً لَیِّناً تَقَعُ عَلَیْهِ الْجَبْهَةُ مُسْتَوِیَةً و باسانید صحیحه بلکه متواتره منقولست از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق هم از نماز در جاهایی که گوسفندان خوابیده
که در آنجا نماز بکن و نماز مکن در مواضعی که شتر را بعد از آب دادن میخوابانند که مرتبه دیگر آب دهند و غالب اوقات در کنار رودها و چاهها میباشد و اکثر مردمان در
آنجاها قضای حاجت میکنند و نجس میباشد و یا از آنجهت که چون شتران انتظار آب دیگر دارند بسیار است که خود بر میجهند و اگر کسی باشد که نگریزد در زیر دست و
پای ایشان میرود از اینجهت نهی وارد شده است و تجربه نیز کرده ام که چنین است پس فرمودند که مگر آنکه خوف داشته باشی که متاعت را دزد ببرد یا در زیر دست و پای
شتران ضایع شود که در این صورت آنجا را بروب و آبی بر آنجا بریز که اگر نجاستی داشته باشد پاک میشود و نماز کن همچنانکه در هر جا که نجاست و محل است شارع صب آب
یا نضح یا رش از جهت زوال وهم فرموده اند و هر سه بیک معنی وارد که ریختن آبست تا پاشیدن چنانکه ظاهر لفظ نضح و رش است چون در بعضی اخبار بلفظ صب وارد شده است
و لیکن مظنون آنست که هر جا بلفظ صب باشد ریختن باید و هر جا بلفظ نضح و رش باشد پاشیدن کافی است اگر چه در همه جا ریختن بحیثیتی که همه جا را فرو گیرد بهتر است تا مخالفت
اصحاب نکرده باشد چون اکثر نضح و رش را تفسیر بصب کرده اند و مظنون اینست که در اینجا بر سبیل تقیه وارد شده است چون اکثر عامه مطلق بول را نجس میدانند که
از جمیع بول اجتناب میکنند پس اگر در جایی باشند که تقیه باید کرد ریختن اولی است خصوصا از بولهای بزرگ چاه که اکثر عامه مطهر میدانند چون نقل کرده اند که اعرابی در
مسجد حضرت صلی الله علیه بول کرد و مردمان خواستند که او را آزار دهند حضرت منع مردمان کرد که بگذارید او را تا تمام کند بول را و بعد از آن اعرابی را طلبیدند و نصیحت
فرمودند که این خانه الهیست و خانه خدا را نجس نمیباید کرد و فرمودند که دلو بزرگ آوردند و آب بر آنجا ریختند و این حدیث در طرق ما نیز وارد شده است و حمل کرده اند جمعی
بر آنکه مسجد در آنوقت سر باز بود و با آفتاب پاک شد و جایی که آفتاب تابد بهتر آنست که بر آن بول آبی بریزند تا پاک شود و خواهد آمد جمعی حمل کرده اند بر آنکه ممکنست که آن
دلو کر بوده باشد و این احتمال بعید است و جمعی در خصوص این موضع دلو بزرگ را مطهر میدانند و اکثر متأخرین این حدیث را طرح کرده اند بضعف و یا حمل بر تقیه چون
موافق مذهب عامه است و علی ای حال خلاف در آنکه در مواضع نضح و رش با رطوبت نماز میتوان کرد یا نه یا باید صبر کنند تا خشک شود اکثر علما برین قولند و ظاهر کلام
صریح اخبار آنست که با رطوبت نماز میتوان کرد چون نجاستش یقینی نیست و دور نیست که آبی که در بازارها میپاشند مطهر باشد چون نجاستش یقینی نیست و شیخ ما مولانا
عبدالله طاب ثراه مایل بود بطهارت چنانکه روزی شخصی از فضلا میگفت در حضور شیخ که زمین بازارها نجس است زیرا که هر روز دو سه مرتبه یا دو مرتبه آب میپاشند و کفار
و سگ در آنجا تردد میکنند علم یقینی داریم که همه جای آن نجس است شیخ فرمودند که بهتر هر گاه روزی سه مرتبه آنرا تطهیر دهند نجاست نمیماند با آنکه اصل در اشیا طهارت
حضار مجلس همگی متوجه بحث شدند که این آب قلیلست و بملاقات نجاست نجس میشود شیخ فرمودند که این بحث در جمیع تطهیرات بآب قلیل وارد میشود و احادیث نضح
و رش قریب بمتواتر است و در همه جا این بحث می‌آید و بعد از ورود نص بحث باطلست و قطع نظر از اخبار این سخن استبعادی دارد و لیکن کسی که تتبع احادیث کرده است
استبعادی ندارد والله تعالی یعلم و دیگر حضرت صلوات الله علیه فرمودند که مکروهست نماز در شوره زار مگر آنکه مکانی نرم باشد که پیشانی بر آن درست قرار گیرد و ظاهر این
حدیث صحیح آنست که نهی از نماز در شوره زار باعتبار ناهمواریست پس اگر آنرا بکوبند تا هموار شود کراهت نداشته باشد چنانکه در حدیث صحیح منقولست از ابو بصیر و در حدیث
صحیح از حلبی که سوال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز در شوره زار چرا آنرا مکروه میدانید حضرت فرمودند که از آن جهت که پیشانی در آنجا خوب قرار نمیگیرد پس گفتم
که اگر زمین همواری باشد در آنجا نماز میتوان کردن حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقولست که از آنحضرت سوال کردم از نماز در شوره زار فرمودند که
باکی نیست و حمل کرده اند بر آنکه هموار باشد و همچنین است برف چنانکه در حدیث حسن از داود صرمی منقولست که سوال کردم از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه و عرض نمودم
که از جهت خریدن چرم بجانب همدان و امثال آن میروم و بسیار است که برف عالم را فرو گرفته است بجایی نمیتوانم نماز کنم حضرت فرمودند که اگر جایی بهم رسد که برف نباشد نماز مکن و اگر بهم
نرسد بکوب برف را و هموار کن و بر آنجا نماز کن و قریب باین است کالصحیح دیگر از آنحضرت هم و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق هم
از نماز کردن در مواضع شتر در کنار آب حضرت فرمودند که اگر خوف داشته باشی بر متاعت بروب و آب بریز و نماز کن و باکی نیست در نماز کردن در جاهای گوسفندان و در
موثق کالصحیح از سماعه منقولست که از آنحضرت سوال کردم از نماز در خوابگاه شتر در کنار آب و در جاهای گاو و گوسفند حضرت فرمودند که اگر آب بریزی و خشک شود باکی
نیست و اما در جاهای اسبان و استران و خران نماز مکن وَسُئِلَ الصّادِقُ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الصَّلٰوةِ فی بُیُوتِ الْمَجُوسِ وَهِیَ تُرَشُّ بِالْماءِ قالَ لا بَأْسَ بِهِ
ظاهر میشود آنست که این حدیث نیز در کتاب حلبی بوده باشد و مشایخ این حدیث را باین عنوان نقل کرده اند حاصل آنکه از آنحضرت هم سوال کردند از نماز کردن در خانهای
مجوس و حال آنکه در آنجا آب میپاشند حضرت فرمودند که باکی نیست و ممکنست که مراد این باشد که اگر مسلمانان آنجا را آب بپاشند نماز میتوان کرد و در حدیث صحیح از عبدالله بن

سنان منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز کردن در معابد یهود و نصاری و از خانهای گبران مجوس حضرت فرمود که بعد از آب بزن و
نماز کن و در حدیث صحیح از ابو بصیر منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از نماز کردن در خانهای مجوس حضرت فرمود که آب بزن و نماز کن و در حدیث صحیح
از حلبی منقولست که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از معابد یهودان حضرت فرمود که هر گاه در بیعه یکی پاک نیست بلکه نباشد نماز مکروهست چنانکه در حدیث

نماز کردن در معابد

کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمود که نماز مکن در خانه که در آنجا مجوسی باشد و باکی نیست در خانه که یهودی یا نصرانی باشد ثم قال
ورأیته فی طریق مکة احیاناً یرش موضع جبهته ثم یسجد علیه رطباً کما هو وربما لم یرش المکان الذی یری انه نظیف پس حلبی گفت که من گاه گاهی حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام را دیدم در راه مکه که موضع سجده را آب میپاشیدند و همان موضع تر بود که سجده میکردند و بسیار بود که آب نمیپاشیدند چون میدیدند که آن موضع پاکیزه است و در کافی بجای
نظیف رطب و طیب و نجاسات یعنی چون تر بود محتاج نبود که دیگر تر کنند و ظاهر التصحیف طیب باشد و طیب بحسب معنی با نظیف اقربست و رطب بحسب لفظ و سؤال
سابق اگر از حلبی باشد بنا بر این اسم حضرت را برده است که حدیث را و سپس سید این سؤال را دیگران کرده باشد و اگر از حلبی نباشد از افعال صدوق بعید نیست که در
میان حدیث حلبی در آورده و باز بحدیث حلبی رود وقال صالح بن الحکم سئل الصادق صلوات الله علیه عن الصلوة فی البیع والکنائس فقال صل فیها قال فقلت
أصلی فیها وان کانوا یصلون فیها قال نعم اما تقرأ القرآن قل کل یعمل علی شاکلته فربکم اعلم بمن هو اهدی سبیلا صل علی القبلة ودعهم و منقولست
بسند صحیح از حماد بن عثمان از حکم بن الحکیم و در آنجا صحیح است و ظاهر التصحیف از نساخ تهذیب شده است که از آنحضرت هم پرسیدند از نماز کردن در معابد یهود و
نصاری حضرت فرمود که نماز بکن در آنجا عرض کردم که در وقت نماز ایشان نماز بکنم حضرت فرمود که بلی آیا در قرآن نمیخوانی این آیه را که ترجمه اش اینست که بگو یا محمد
هر کسی عمل میکند بطریقه و مذهب خود و پروردگار شما اعلمست بآنکه کدام یک راه ایشان درست تر است یعنی میداند که راه مسلمانان درست تر است …
داده است که راه حق را بیابند و حجت بر ایشان تمام شود و این قسم گفتگو از جهت تألیف قلوب کفارست و اگرنه مؤمنان نیز بعلم یقین میدانستند که راه ایشان …
و راه غیر ایشان باطلست پس حضرت فرمود که تو بر قبله خود نماز کن و ایشان را بکار ایشان و مدار و در تهذیب و عمر بن یزید است یعنی ایشان را بعرب که از جهت بیت المقدس
ایشانست در مغرب واقعست نظر باهل عراق و این نسخه بهتر است از نسخه این کتاب و ظاهر التصحیف از نساخ این کتاب شده است و مستبعد نیست چون …
شده است اگر در نسخ تهذیب نیز شده است اما الحمد لله که از کافی و سایر کتب صحیح میشود مگر نادری و در حدیث صحیح از عیص بن قاسم منقولست که گفت سؤال کردم از

از صالح بود … ضعفی هست اما چون
حماد از اهل اجماع است … در
تهذیب همین روایت را نقل کرده است
از حماد بن عثمان

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا نماز میتوان کرد در معابد یهود و نصاری حضرت فرمود که بلی و سؤال کردم که آیا اهل عبادت ایشان را خراب میتوان کرد حضرت
که سجده بیابد فرمود که بلی وسأل زرارة ابا جعفر صلوات الله علیه عن البول یکون علی السطح او فی المکان الذی یصلی فیه فقال اذا جففته الشمس فصل
علیه فهو طاهر و بسند صحیح منقولست از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر از بولی که بر پشت بام کرده باشند یا در مکانی که در آنجا خواهند یا خواهم
که نماز کنم چون خشک حضرت فرمود که هرگاه آفتاب او را خشک کند بر او نماز کن که آن زمین پاکست و از این حدیث ظاهر میشود که آفتاب از مطهراتست چنانکه در
فقه رضوی نیز تصریح بآن مذکور است و در حدیث صحیح وارد شده است از محمد بن اسمعیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا
صلوات الله علیهما چون سؤال او را از آنحضرت … از زمین و سطحی که بول بر آن کنند یا شبیه بول از نجاسات که عینی از آن نماند آیا آفتاب آنرا پاک میکند بدون آب
حضرت فرمود که چگونه بدون آب پاک کند و در حدیث صحیح از زراره و حدید منقولست که گفتند عرض نمودیم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه
بول بر زمین بر پشت بامی یا بر آنجا بول کنند آیا در آن مکان نماز میتوان کرد فرمود که اگر آفتاب و باد باو رسد و خشک شود باکی نیست و ظاهر این حدیث آنست که نماز
توان کرد بر آن و دلالت بر طهارت زمین نکند و در موثق عمار نیز قریب باین وارد شده است پس احوط آنست که آبی بر آن موضع بریزند و در آفتاب خشک شود و حدیث
محمد بن اسمعیل بن بزیع را حمل میتوان کرد بر صورتی که خشک شده باشد اولا و بعد از آن آفتاب تابیده باشد در این صورت البته آفتاب تطهیر نمیکند بلکه آبی بر آن
بریزند و در حدیث صحیح علی بن جعفر وارد است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از بوریاها که بول بر آن میکنند آیا نماز میتوان کرد بر آن هرگاه خشک
شود یا الحال آنرا نشویند حضرت فرمود که بلی و حمل کرده اند بر آنکه در آفتاب خشک شده باشد و حدیث ابن بزیع را حمل بر استحباب نیز میتوان کرد چون حدیث
صریحست در طهارت اخبار دیگر را حمل بر آن میباید کرد و ظاهر میشود که آفتاب مطهر است هر چه را خشک کند از چیزهایی که آنها را نقل نتوان کرد مانند زمین و حصیر
و بوریای بزرگ بلکه اگر نقل آن نیز مشکل باشد و در و پنجره منصوب حکم زمین دارد و همچنین درخت و میوه که بر درخت باشد و عمارتی که بگل و گچ ساخته باشند اگر
آفتاب بر یک طرف افتد اگر آفتاب تأثیر کرده باشد در آن طرف هر دو طرف پاک میشود چنانکه اکثر علما این فروع را و غیر اینها را استنباط کرده اند و دلیل اینها است حدیث
کالصحیح که حضرت امام محمد باقر بعبید الله بن محمد فرمودند که هر چه آفتاب بر آن بتابد آن چیز طاهر است و در فقه رضوی مذکور است که تطهیر آفتاب مخصوص زمین و
حصیر و بوریاست اما جامها پس پاک نمیشود بغیر از آب وسأل عمار بن نعیم الحمی ابا عبد الله صلوات الله علیه عن المنازل التی ینزلها الناس فیها ابوال
الدواب والسرجین ویدخلها الیهود والنصاری کیف نصنع بالصلوة فیها فقال صل علی ثوبک و بسند حسن کالصحیح منقولست از ابن ابی عمیر از عمار

واز

واز صدوق ظاهر میشود که کتابش معتمد اصحاب بوده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت سؤال کردم از آنحضرت از منازلی که در راه ها هست در آن
فرود می آیند و در آنجا بول اسب و استر و سرگین اینها میباشد و یهود و نصاری نیز فرود می آیند چگونه در آنجاها نماز کنیم حضرت فرمود که جامه را بینداز و بر بالای

والاغنام

جامه نماز کن و این محمولست بر استحباب چون احادیث صحیحه وارد است بر آنکه واجب نیست که موضع نماز بغیر پیشانی پاک باشد و آنکه لازمست که موضع پیشانی پاک
باشد حدیثی صریح بر آن دلالت نکرده است و شک نیست که احوط طهارت است و آنکه در این حدیث مذکور است که نماز کن بر جامه از جهت استحباب نظافت موضع نماز
است و صریح نیست که سجده بر جامه توان کرد مگر آنکه حمل کنند بر آنکه جامه پنبه یا کتان باشد چنانکه غالب اوقات در بلاد عرب پنبه و کتان میپوشند و در حالت اضطرار
سجده بر همه میتوان کرد و تفتیش خواهد آمد وسأل علی بن مهزیار ابا الحسن الثالث صلوات الله علیه عن الرجل یصیر فی البیداء فتدرکه صلوة فریضة فلا یخرج
من البیداء حتی یخرج وقتها کیف یصنع بالصلوة وقد نهی ان یصلی فی البیداء فقال یصلی فیها ویتجنب قارعة الطریق و بسند صحیح منقولست که سؤال
کرد علی از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه از شخصی که در بیدا رسد و وقت نماز واجبی در آید مثل نماز صبح و تا از بیدا بیرون رود وقت نماز بدر رود یا نماز کند
و حال آنکه نهی وارد شده است از نماز در بیدا حضرت فرمود که در آنجا نماز میکند و در میان راه نماز نمیکند یعنی در دو طرف راه نماز میکند چنانکه احادیث دیگر گذشت
و از این خبر ظاهر میشود حرمت و کراهت وروی عنه صلوات الله علیه ایوب بن نوح انه قال نهی عن الجواد بینه و یسره ویصلی و در این حدیث جزو اول حدیث
را هم الحدیث اول کرده است چون در سؤال من حیث المعنی شرکتی دارند اما فرق نیز دارند چنانکه کلینی بسند صحیح روایت کرده است که از حضرت امام علی نقی علیه السلام
سؤال کردم از شخصی که وقت نماز داخل شود و او در بیدا باشد حضرت فرمود که از میان راه بگوشه بیرون رود از دست راست و چپ و نماز میکند وسأل علی بن جعفر
اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن البیت والدار لا تصیبهما الشمس ویصیبهما البول ویغتسل فیهما من الجنابة ایصلی فیهما اذا جفا قال نعم
وسأله عن الصلوة بین القبور هل تصلح قال لا بأس به و بسند صحیح منقولست از علی که گفت سؤال کردم از برادرم امام موسی از خانه که آفتاب بآنجا نرسد اگر
طاهر کرده آید و بول در آن واقع شده باشد و غسل جنابت کرده باشند آیا نماز در این دو جا میتوان کرد هرگاه خشک شده باشد و نجاست
متعدی بمصلی و محمول او نکند و بجامه اش نرسد حضرت فرمود که بلی یعنی موضع نماز شرط نیست که پاک باشد هرگاه نجاست متعدی نداشته باشد مگر موضع پیشانی که
مستثنی است و دور نیست که علی بن جعفر شنیده باشد پیشتر از آنحضرت استثنا فرموده و دیگر علی گفت که از آنحضرت سؤال کردم از نماز در میان قبور آیا جایز است حضرت
فرمود که باکی نیست و امثال این خبر دلالت میکند بر آنکه نهی از نماز در این مواضع محمولست بر کراهت و ممکنست که حمل کنند بر صورتی که ده ذرع فاصله باشد و اول اظهرست
وسأل عمار بن موسی ابا عبد الله صلوات الله علیه عن البواری یبل قصبها بماء قذر ایصلی علیها فقال اذا جفت فلا بأس بالصلوة علیها و منقولست
عمار از آنحضرت هم سؤال کرد از بوریایی که نی آنرا تر کنند با آب نجس وقت بافتن آیا جایز است نماز کردن بر آن حضرت فرمود که هرگاه خشک شود باکی نیست بنماز کردن بر آن
و بهمین مضمون منقولست حدیث صحیح از علی بن جعفر و این دو حدیث نیز دلالت میکند بر آنکه در موضع نجس نماز میتوان کرد هرگاه نجاست متعدی نباشد اما آنچه استدلال
کرده اند بآن که بباید موضع پیشانی پاک باشد حدیث موثق عمار است که گفت سؤال کردم از موضعی که در خانه نجس باشد یا غیر خانه و آفتاب بآن نرسد ولیکن موضع نجس
خشک شده باشد حضرت فرمود که نماز بر آن نمیتوان کرد و آن موضع را نشان کنند تا بشویند و دیگر پرسید از آنحضرت که آیا آفتاب پاک میکند زمین را حضرت فرمود که هرگاه
موضعی نجس شده باشد از بول یا غیر آن پس آفتاب بآن رسد تا آنرا خشک کند پس نماز بر آن موضع جایز است و اگر آفتاب بآن موضع برسد و آن موضع نجس خشک شده باشد
و تر باشد پس جایز نیست نماز کردن بر آن تا خشک شود و اگر پای تو تر باشد یا پیشانی تو تر باشد یا غیر این دو موضع از مواضعی که باین موضع نجس رسد در آن موضع نماز
مکن تا عضو تو خشک شود که جایز نیست بر موضع نجسی نماز کنند که نجاست متعدی میکند خواه آن موضع تر باشد یا بدن تو و سؤال کردم از شخصی که وضو بسازد و پای برهنه
… او تر باشد حضرت فرمود که اگر زمین شما سنگریزه است فرش او کافیست … حضرت فرمودند اما ملا جایز است چون
فرش زمین ما سنگریزه است بدانکه از جزو اول حدیث استدلال کرده اند بر آنکه شرطست که موضع جبهه پاک باشد چون جز این کتاب که از عمار است دلالت میکند بر آنکه
در موضع نجس نماز میتوان کرد و این جزو دلالت میکند بر آنکه نمیتوان کرد پس حمل باید کرد بر آنکه موضع سجده مراد باشد و بعد از آن گفت که اگر آفتاب آنرا خشک کرده باشد
نماز میتوان کرد یعنی موضع سجود را اگر پیشانی تر باشد و خواهد آمد که اگر موضع نماز نجس باشد نماز میتوان کرد و اما جزو آخر حدیث دلالت میکند که زمین
مطهرات نیز … و سنگریزه باشد که بر پا بچسبد مانند خاک و ممکنست که جزو اول حدیث را حمل بر استحباب کنند و ممکنست که چنین زمینی را آفتاب …
که اجزاش زایل شود و پاک نشود و بسجده توان کرد چنانکه محقق و غیر او در طهارت زمین کرده است با آفتاب و گفته است که سجده میتوان کرد بر این زمین و ممکنست که جزو آخر
از جهت نظافت باشد که اگر پا تر باشد و بر خاک راه رود کراهت داشته باشد نماز کردن تا پا را نشوید و اگر زمین سنگریزه باشد احتیاج بشستن نداشته باشد وسأل زرارة
ابا جعفر صلوات الله علیه عن الشاذکونة تکون علیها الجنابة ایصلی علیها فی المحمل فقال لا بأس بالصلوة علیها و بسند صحیح منقولست از زراره که گفت سؤال کردم از
حضرت امام محمد باقر از بالش و اکیه و امثال آن که در دین میباشند و بر آن منی باشد آیا بر آن نماز میتوان کرد در محمل حضرت فرمودند که باکی نیست در نماز کردن بر آن و این خبر

بر دلالت میکند برآنکه لازم نیست که موضع نماز پاک باشد بلکه موضع سجده نیز چنانکه در احادیث سابقه استثنا فرموده اند طهارت موضع سجده را و لیکن چون عقاب
آن بوده است که از پشم بوده است یا از پنبه نیز پس ظاهر است که چیزی بر بالای آن میگذاشته اند و سجده میکرده اند علی الظاهر چنانکه خواهد آمد و چند حدیث مثل این وارد
شده است که جایز است و در حدیث موثق کالصحیح عبدالله بن بکیر منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شاذکونه که
[illegible] آیا بران نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که باکی نیست و این محمولست بر کراهت یا بر صورتی که خشک باشد و تعدی نکند به بدن یا جامه مصلی وَرَوَی مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ
عَنْهُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ قَالَ لَا بَأْسَ بِأَنْ تُصَلِّیَ عَلَی التَّمَاثِیلِ إِذَا جَعَلْتَهَا تَحْتَکَ و مرویست کالصحیح و در صحیح از محمد از حضرت امام محمد باقر که فرمودند که باکی
نیست هرگاه در زیر پای تو باشد و شیخان در صحیح از محمد بن مسلم روایت کرده اند که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیهما که در صورتها که در بوریا میباشد حضرت فرمودند که هرگاه از دست راست تو باشد و از دست چپ تو باشد و پشت سر تو باشد و در زیر پای تو باشد و اگر در برابر قبله باشد
جامه بر روی آن بینداز و نماز کن و ظاهرا تماثیل اعمست از صورت درختان و حیوانات یا انسان و عدم باس منافات با کراهت ندارد و ممکنست که مراد از آن صورت درختان
و نحو آن باشد و ظاهرا محرم در قبله از جهت آنست که شبیه به بت پرستان نباشد و خاطر متوجه آن نشود پس اگر نقش اسلیمی خطایی باشد و آن نقشی است که شبیه به
صورت مثال چیزی نیست و اگر صورت مجسم باشد که صورت سایه داشته باشد مشهور میان علما حرمت ساختن و ابقای آنست و در بعضی احادیث بطلان صلوة
[illegible] دار نباشد و ناقص باشد مثل صورت مرغان که غالبا یک چشم اند کراهت کمترست و اگر دو چشم باشد و یک چشم آنرا کور کنند کراهت تخفیف مییابد
و احادیث بسیار وارد شده است در نهی از تصویر از آنجمله در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که صورتی بکشد
در روز قیامت امر میکنند که روح در آن دمد و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که آنها که ایذا میکنند خدا و رسول را مصورانند که
روز قیامت امر میکنند که روح در آن دمند و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که فرمودند که در روز قیامت سه کس را عذاب میکنند اول شخصی که خوابی دروغ
نقل کند که ندیده باشد او را تکلیف میکنند که دو جو را بهم گره زند و هرگز نمیتواند کرد دوم کسی که صورت کشد او را گویند که جان بده این صورت را و هرگز نمیتواند جان داد و سیم [illegible]
[illegible] کالصحیح از آنحضرت هم منقولست که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که جبرئیل آمد بنزد من و گفت پروردگارت سلام میرساند و میفرماید که
[illegible] و در حدیث صحیح از آنحضرت وارد شده است که فرمودند که بنا مکنید بر سر قبرها و صورت مکشید سقفهای خانها را [illegible] حضرت سید المرسلین
[illegible] و غیر اینها از احادیث بسیار و اکثر حمل کرده اند اخبار را که دلالت بر حرمت میکند ظاهرا بر صور مجسمه و هرچه بلفظ کراهت وارد شده است بر صور غیر
[illegible] وَسَأَلَ لَیْثٌ الْمُرَادِیُّ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ عَنِ الْوَسَائِدِ تَکُونُ فِی الْبَیْتِ فِیهَا التَّمَاثِیلُ عَنْ یَمِینٍ أَوْ عَنْ شِمَالٍ فَقَالَ لَا بَأْسَ
بِهِ مَا لَمْ تَکُنْ تُجَاهَ الْقِبْلَةِ وَإِنْ کَانَ شَیْءٌ مِنْهَا بَیْنَ یَدَیْکَ مِمَّا یَلِی الْقِبْلَةَ فَغَطِّهِ وَصَلِّ وَسُئِلَ عَنِ التَّمَاثِیلِ تَکُونُ فِی الْبِسَاطِ لَهَا عَیْنَانِ وَأَنْتَ تُصَلِّی فَقَالَ إِنْ کَانَ لَهَا
عَیْنٌ وَاحِدَةٌ فَلَا بَأْسَ وَإِنْ کَانَ لَهَا عَیْنَانِ وَأَنْتَ تُصَلِّی فَلَا و منقولست از لیث مرادی عظیم الشأن و ظاهرا از کتاب عبدالله بن سکان نقل کرده است چون شیخ این خبر را
از ابن سکان از لیث روایت کرده است و سند صدوق با ابن سکان صحیحست پس حدیث صحیح باشد علی الظاهر که او سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق [illegible]
[illegible] در صورت میباشد و در آن صورتها هست اگر از دست راست یا از دست چپ باشد چون است حضرت فرمودند که مادام که برابر قبله مصلی نباشد باکی نیست و اگر
[illegible] داشته باشد برابر قبله تو باشد آنرا بپوشان و نماز کن و از آنحضرت پرسیدند از صورتها که در فرش [illegible] میباشد که آنرا دو چشم باشد و تو نماز کنی چه
حکم دارد [illegible] اگر یک چشم باشد مانند مرغان یا اگر دو چشم داشته باشد یک چشمش را کور کرده باشد باکی نیست و اگر دو چشم داشته باشد و تو نماز کنی و آن
[illegible] پس خوب نیست یا چنین مکن و سؤال آخر را شیخ باسناد صحیح از ابن ابی عمیر روایت کرده است از بعضی اصحاب خود و ظاهرا لیث بوده باشد از حضرت
صلوات الله علیه و ممکنست که همین حدیث باشد بقرینه آنکه شیخ هر دو حدیث را از کتاب حسین بن سعید روایت کرده است و سؤال آخر را از لیث روایت [illegible]
[illegible] و هم صحیحست بهم ذکر کرده است والله تعالی یعلم وَقَالَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ لَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ وَأَنْتَ تَنْظُرُ إِلَی التَّصَاوِیرِ إِذَا کَانَتْ بِعَیْنٍ وَاحِدَةٍ
و منقولست از حضرت امام جعفر صادق که باکی نیست در نماز کردن در حالتی که نظر بصورتها کنی هرگاه یک چشم داشته باشد و منافات ندارد عدم باس با کراهت
[illegible] چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مکروه میدانستند یا کراهت داشتند از صورتها
و در حدیث کالصحیح نیز همین عبارت وارد شده است اگرچه احادیث مطلقه متواتره را حمل بر احادیث مقیده میتوان کرد که کراهت وقتی باشد که دو چشم باشد و لهذا
[illegible] و لیکن اظهر آنست که در مستحبات حمل مطلق بر مقید نباید کرد بلکه باطلاق قدیم مکروهست و در صورت مقید اشد کراهت است و اکثر علما نیز بر این رفته اند که
[illegible] صورت حیوانات باشد پس اگر صورت درخت و آفتاب و ماه باشد مکروه نخواهد بود یا کراهتش سبک خواهد بود چنانکه در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست
که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تمثال درخت و آفتاب و ماه حضرت فرمودند که باکی نیست مادام که صورت حیوانات نباشد و ظاهرا
[illegible] میشود که صورت انسان بدترست وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ لَا تُصَلِّ فِی دَارٍ فِیهَا کَلْبٌ إِلَّا أَنْ یَکُونَ کَلْبَ الصَّیْدِ وَأَغْلَقْتَ دُونَهُ بَابًا فَلَا بَأْسَ

فان

فَإِنَّ الْمَلَائِکَةَ لَا تَدْخُلُ بَیْتًا فِیهِ کَلْبٌ وَلَا بَیْتًا فِیهِ تَمَاثِیلُ وَلَا بَیْتًا فِیهِ بَوْلٌ مَجْمُوعٌ فِی آنِیَةٍ و منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که نماز مکن در خانه
که در آن خانه سگ باشد مگر آنکه سگ شکاری باشد و در آن [illegible] که نماز کنند نباشد و در صورت را [illegible] یا توان پس تن که در این صورت باکی نیست که در آن
خانه باشد پس بدرستی که فرشتگان داخل نمیشوند در [illegible] که در آن سگ باشد و مشهور [illegible] که در آن صورت باشد و [illegible]
بول در ظرفی باشد ظاهرا صدوق چند حدیث را باهم منضم ساخته است از آنجمله در حدیث صحیح از عبدالله بن سکان که از اهل اجماعست منقولست از محمد بن مروان
که مشترکست [illegible] از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که جبرئیل بنزد من آمد و گفت ما
فرشتگان داخل نمیشویم در خانه که در آن صورت سگی یا صورتی یا ظرف [illegible] باشد و بهمین مضمون حدیث صحیح و کالصحیح بسیار از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
منقولست و در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که [illegible] نیست مگر در سگ شکاری یا سگ گله و در حدیث قوی
کالصحیح منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله رخصت دادند اهل صحرا را که سگی نگاه دارند که محافظت خیمه ایشان کند و اگر کسی خانه اش دور باشد از [illegible]
و خوف دزدان داشته باشد نیز میتواند نگاه داشتن و غیر اینها را مکروهست نگاه داشتن سگ چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که مکروهست که در خانه مسلمانان سگ باشد و در حدیث موثق کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هر که سگ نگاه دارد هر روز از عمل او یک قیراط کم میشود و مجملا این فرمودند که سگ در خانه نگاه ندارند مگر آنکه سگ شکاری باشد و توان در صورت [illegible] پس تن کرد
خانه باشد و داخل [illegible] نشود و در حدیث صحیح از ابو حمزه منقولست که در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم در میان مکه و مدینه که آنحضرت نظر بجانب
دست چپ کردند و دیدند سگی که تمام بدنش سیاه محض بود فرمودند که چه چیز داری [illegible] و بد صورت گردانید چه زود [illegible] و مانند مرغ پرید
و رفت گفتم فدای تو گردم این چه چیز بود حضرت فرمودند که نام این سگ غثم است و پیک شیاطین است الحال هشام بن عبدالملک بن مروان بجهنم رفت است
این پیک و خبر مرگ او بهمه شهرها میرساند و باسانید کثیره کالصحیح منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
مرا فرستادند بمدینه مشرفه [illegible] هر صورتی که کشیده بودند محو کردم و هر قبر بلندی که بود هموار کردم و هر سگی را کشتم و در حدیث صحیح از علی بن جعفر روایت کرده اند که گفت سؤال
کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در خانه او صورتها باشد یا در پرده کشیده باشد و نداند باشد و بعد از آن بداند بر او چه
لازم می آید حضرت فرمودند که هرچه نداند بر او چیزی نیست و وقتی که دانست میباید پرده را بردارد و سرهای صورتها را بردارد و دیگر پرسیدم که هرگاه خانه تنگ
و در آنجا صورتها باشد چکند فرمودند که میباید صورت در برابر قبلهات نباشد مگر آنکه چاره نداشته باشی که در این صورت سرهای صورتها را قطع کن و اگر نتوانی
نماز بکن دیگر پرسیدم که هرگاه شخصی خواهد که نماز کند در حجره که در آنجا فرشها باشد که صورت داشته باشد و چیزی بر بالای صورتها بیندازد [illegible]
بلی دیگر پرسیدم که هرگاه حجره دو پرده داشته باشد و یکی صورت داشته باشد و دیگری نداشته باشد و اینکه صورت نداشته باشد در طرف اندرون حجره باشد
و آنکه صورت داشته بیرون حجره باشد یا یک پرده باشد [illegible] و در برابر بیندازند نماز کند خوبست حضرت فرمودند که بلی باکی نیست دیگر پرسیدم که
هرگاه حجره در آنجا باشد صورت مرغی یا ماهی یا امثال آن که اهل خانه با اطفال بازی میکنند [illegible] آیا نماز در آن حجره میتوان کرد حضرت فرمودند که نه تا آنرا
جدا نکنند یا فاسد نسازند و اگر نماز کرده باشد اعاده نمیکند نماز را و دیگر سؤال کردم از [illegible] که در آنجا تمثال یا صورت باشد آیا نماز میکنند در آن مسجد حضرت فرمودند
که سرهای آنها را [illegible] و سر صورتها را آلوده میکنند که صورت ضایع شود و نماز میکنند و باکی نیست پس ظاهر شد که تمثال را بر سایه دار اطلاق میکنند و
صورت را بر بی سایه در غالب اوقات و این احادیث در محاسن برقی و در قرب الاسناد حمیری مروی است و مؤید این احادیث صحیحه دیگر نیز هست و از این اخبار
ظاهر میشود که اگر مجسمه باشد میباید باطل کنند و الا فلا بلکه در غیر مجسمه این کافیست که یک چشم آنرا کور کنند و اگر یک چشم باشد تغییر آن در کار نیست و از آخر حدیث
آخر ظاهر میشود که امر بشیء نهی از ضد آن نیست و اگر نه میبایست نماز باطل باشد و اعاده کند در وقت و قضا کند در خارج وقت مگر آنکه حمل کنیم بر جاهل و ظاهرا جاهل
در امثال مسایل عزیمه معذور باشد والله تعالی یعلم و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست در تفسیر آیه که [illegible] میفرماید که
جنیان از جهت حضرت سلیمان میساختند آنچه را سلیمان اراده مینمود از مساجد و تماثیل حضرت فرمودند که صورت زنان و مردان نبود بلکه صورت درخت و امثال آن
بود و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمود که این صورتها در خانه شما هست سببش چیست حضرت فرمودند که این
خانه زنانست [illegible] وَلَا یَجُوزُ الصَّلَاةُ فِی بَیْتٍ فِیهِ خَمْرٌ مَحْصُورٌ فِی آنِیَةٍ و جایز نیست نماز کردن در حجره که در آنجا شرابی در ظرفی باشد که اگر شراب ریخته باشد
در زمین جایز است نماز کردن چنانکه در حدیث موثق منقولست از عمار از حضرت امام جعفر صادق که فرمودند که نماز مکن در حجره که در آنجا شراب انگور باشد یا مسکرات
زیرا که فرشتگان در آن خانه داخل نمیشوند و فرمودند که نماز مکن در جامه که با آن جامه رسیده باشد شراب یا مست کننده غیر آن تا آنکه بشوئی آن جامه را و ظاهر حمل بر کراهت است و ممکنست
حمل کنیم کلام صدوق را نیز بر کراهت و جمعی بجهت حرمت را چنین گفته اند که چون واجبست ریختن شراب بر هر که قدرت بر آن داشته باشد پس اگر نماز کند نماز منهی عنه خواهد بود

چون مند رفتن شرایست با بانگ و دو متم که واجبست رفتن نماز مأمور به نیست از جهت نفی امر بضدین و همچنین هرگاه نماز جمع شود با واجب فوری این دو وجه
جاریست و حق آنست که بر تقدیر عدم جواز تعدیاست از جهت نص و آن دو وجه بی وجهست چنانکه در روضة المتقین بیان شده است وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ مَنْ كَانَ فِي مَوْضِعٍ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْأَرْضِ فَلْيُومِ إِيمَاءً وَإِنْ كَانَ فِي أَرْضٍ مُنْقَطِعَةٍ و منقولست از ابی بصیر لیث عظیم الشان و ظاهر از
کتاب ابن مسکان بر داشته چنانکه شیخ روایت کرده است از ابن مسکان از ابی بصیر حدیث صحیح باشد و بنابر آنچه در آخر ذکر کرده است موثق کالصحیح است که حضرت
فرمودند که هرکه در موضعی باشد که قدرت بر زمین نداشته باشد بآنکه از دشمنی یا سبعی خایف باشد پس نماز را بایما کند بسر اگر ممکن باشد و اگر نه بچشم و اگرچه در زمینی
باشد که از بلاد کفر باشد و از بلاد اسلام منقطع باشد بآنکه مثلا اسیر کفار شده باشد و از ترس ایشان نماز نتواند کرد نماز را بایما بکند چنانکه در باب خوف خواهد آمد
وَسَأَلَهُ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَنِ الْأَسِيرِ يَأْسِرُهُ الْمُشْرِكُونَ فَتَحْضُرُهُ الصَّلَاةُ فَيَمْنَعُهُ الَّذِي أَسَرَهُ مِنْهَا فَقَالَ يُومِي إِيمَاءً و باسناد موثق کالصحیح از سماعه منقولست که گفت سؤال
کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از اسیری که کفار اسیر کرده باشند او را و وقت نماز داخل شود و آن کافر که او را اسیر کرده است منع کند او را از نماز حضرت فرمودند که
ایما میکند بسر یا بچشم وَسَأَلَ مُعَاوِيَةُ بْنُ وَهْبٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ يُصَلِّيَانِ فِي بَيْتٍ وَاحِدٍ فَقَالَ إِذَا كَانَ بَيْنَهُمَا قَدْرُ شِبْرٍ صَلَّتْ
بِحِذَاهُ وَحْدَهَا وَهُوَ وَحْدَهُ لَا بَأْسَ و در حدیث صحیح منقولست از ابن وهب که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق که مرد و زن در یک خانه نماز میتوانند کرد
حضرت فرمودند که هرگاه یک شبر در میان ایشان فاصله باشد برابر او میتواند ایستاد که هر یک بر سر خود نماز منفرد بکنند باکی نیست و یک شبر فاصله را حمل کرده اند بر تقدم
مرد بیک شبر چنانکه اخبار دیگر بر آن دلالت کرده است و در صورت محاذات مجاری خواهد بود وَفِي رِوَايَةِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا كَانَ بَيْنَهَا
وَبَيْنَهُ قَدْرُ مَا يَتَخَطَّى أَوْ قَدْرُ عَظْمِ الذِّرَاعِ فَصَاعِداً فَلَا بَأْسَ صَلَّتْ بِحِذَاهُ وَحْدَهَا و بسند صحیح از زراره منقولست از حضرت امام محمد باقر در این صورت که حضرت
فرمودند که هرگاه میان مرد و زن بقدر گامی باشد یا بقدر استخوان ذراع یا بیشتر باکی نیست که زن محاذی مرد باشد و تنها نماز کند و این خبر نیز مثل سابقست در
تقدم مرد بر زن اولا بقدر استخوان دست باشد و قرینه است بیک شبر اشتراط انفراد که نماز جماعت نکنند که اگر نماز جماعت کنند سنت است که زن در عقب مرد باشد بکل
بدن چنانکه خواهد آمد در باب جماعت و در حدیث صحیح دیگر از زراره از آنحضرت منقولست که گفت از آنحضرت سؤال کردم از زن که هرگاه نزد مرد نماز کند حضرت فرمودند
که محاذی او نماز نکند مگر آنکه سینه مرد مقدم باشد بر زن و همچنانکه بیک شبر است و در حدیث صحیح محمد بن مسلم وارد است که گفت سؤال کردم از احدهما صلوات الله
علیهما از مردی که در گوشه حجره باشد و زنش یا دخترش در گوشه دیگر نماز کنند برابر او حضرت فرمودند که سزاوار نیست پس اگر میان ایشان فاصله یک وجب باشد اگر خواست
و راوی گفته است که مراد حضرت تقدمست بیک شبر و ظاهر است چون فاصله و بعید گفته بود سابقا و در حدیث صحیح وارد است از ادریس بن عبدالله که گفت سؤال
نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق که هرگاه شخصی در برابر او زنی ایستاده باشد در پهلوی او در فراش خود حضرت فرمودند که اگر آن زن نشسته باشد ضرر
ندارد و اگر نماز کند خوب نیست چون فاصله نیست متقدم و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که گفت عرض نمودم که هرگاه مرد و زن
هر کجا باشد باهم نماز میتوانند کرد حضرت فرمودند نه اول مرد نماز کند و بعد زن و تقدم مرد بسبیل استحباب است چون در حدیث صحیح کالصحیح از عبدالله بن ابی یعفور
منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من نماز میکنم و زنم در پهلوی من نماز میکند حضرت فرمودند که مکرر آنکه اول او نماز کند یا تو
و اگر تو نماز کنی و او نماز نکند و در پهلو تو نشسته باشد یا ایستاده باشد باکی نیست و در حدیث معتبر وارد است که اگر فاصله ده ذرع شرعی باشد اگر در هر طرف ایشان
و جانبین نماز کنند ضرر ندارد و اگر زن نماز نکند ضرر ندارد و در حدیث صحیح محمد بن مسلم وارد است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که از آنحضرت سؤال کردند
که زن نزد مرد نماز میتواند کرد حضرت فرمودند که اگر در میان هر دو حایلی باشد قصور ندارد و در حدیث صحیح علی بن جعفر وارد است که دیوار کوتاهی یا دیوار مشبکی که هم
ببینند نیز حایلست یا بعد ده ذرع [illegible] کافیست بمحاذات و احادیث در این باب متواتر است که ظاهر همه منع است و معارضی که دارد حدیث جمیل است که وَرُوِيَ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ تُصَلِّيَ الْمَرْأَةُ بِحِذَاءِ الرَّجُلِ وَهُوَ يُصَلِّي فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يُصَلِّي وَعَائِشَةُ مُضْطَجِعَةٌ بَيْنَ
يَدَيْهِ وَهِيَ حَائِضٌ وَكَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْجُدَ غَمَزَ رِجْلَيْهَا فَرَفَعَتْ رِجْلَيْهَا حَتَّى يَسْجُدَ و بسند صحیح منقولست از جمیل از حضرت امام جعفر صادق که فرمودند که باکی
نیست که زن نماز کند محاذی مرد که نماز کند بدرستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز میکردند و عایشه در برابر آنحضرت خوابیده بود در پهلو و حایض
بود و چون حضرت میخواستند که سجده کنند پای او را فشردند تا پا را بر دارد و حضرت سجده کنند و ظاهر این حدیث جواز محاذاتست و حمل میتوان کرد بر صورتی
که وجب فاصله باشد یا حایل باشد ده ذرع از سه طرف دیگر چنانکه در اخبار صحیحه گذشت و حمل بر تقیه ظاهرتر است بقرینه عایشه که سنیان آنرا علت ساخته اند که
هرگاه زن در برابر شخصی باشد و حایض باشد و خوابیده باشد نماز صحیح باشد پس اگر نماز کند و نماز جماعت کنند چه ضرر خواهد داشت و حدیث جمیل را شیخ ذکر کرده است
و در آن این تتمه نیست و تأویل کرده است بآنچه مذکور شد و تتمه را در حدیث مرسل ذکر کرده است و ممکنست که بجای فا واو بوده باشد و نساخ غلط کرده باشند
و جمیل در حدیث دیگر روایت کرده است که حضرت فرمودند که هرگاه سجود زن با رکوع مرد باشد باکی نیست که تنها قریب بشبر است یا ذراع و مثل همین خبر است

جز

جز کالصحیح الا ابن بکیر و در خبر کالصحیح از ابو بصیر لیث از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقل کرده اند که از آنحضرت سؤال کردیم که هرگاه مرد و زن در یک
بوریا نماز گذارند باهم و زن در دست راست مرد باشد محاذی او حضرت فرمودند که نه مگر آنکه در میان ایشان فاصله یک شبر یا یک ذراع یا مثل آن باشد و در حدیث
حسن کالصحیح از حریز از آنحضرت هم منقولست در زنی که پهلوی مرد باشد نزدیک با و حضرت فرمودند که هرگاه فاصله تقدم مرد بقدر موضع پا که یک شبر است یا موضع پالان
شتر که یک ذراع است باشد باکی نیست و نیز بنا بر اعتبار نسخه کافیست که لفظ رحل واقع شده است و در بعضی نسخ نقطه دارد و شکی نیست در نهی از محاذات و جواز
اکتفا بیک شبر و استحباب زیاده بحیثیتی که زن در عقب مرد باشد اما آنکه تقدم شبر بر سبیل وجوب باشد معلوم نیست و از متشابهات اخبار است و صحیح علی بن جعفر
نیز مؤید آنست و آن خبر متشابه است پس احتیاط در عمل بقاصد است والله تعالی یعلم وَلَا بَأْسَ أَنْ يَكُونَ بَيْنَ يَدَيِ الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ وَهُمَا يُصَلِّيَانِ مِرْفَقَةٌ أَوْ شَيْءٌ
و باکی نیست که در برابر مرد یا زن در وقتی که نماز کنند بالش تکیه گاهی یا چیزی باشد محتمل است که مراد این باشد که چون غالب اوقات در تکیه گاهها صورت میباشد پس اگر
صورتها بپوشانند مکروه نکرده است و لیکن صحیح است نماز او و اگر بپوشانند نیز این میشود که سجده در برابر آن کرده باشد و شبیه باشد به بت پرستی بگویند که چنین نیست
زیرا که مسلمان سجده حق سبحانه و تعالی میکند و خود میدانند و دیگران نیز میدانند و اظهر آنست که مراد صدوق ستره است که نزد اکثر علما مستحب است که هرگاه شخصی در صحرا
یا فضائی باشد سنتست که در برابر قبله خود چیزی بگذارد مانند بالش یا پالان شتر یا عصا که آنرا نصب کند یا عرض در برابر خود بگذارد یا خطی بکشد و چون مصنف
ظاهراست میدانند باین عبارت ذکر کرده است و حق آنست که سنتست چنانکه در حدیث صحیح از ابن وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله عصا نیزه داشتند و در وقت نماز آنرا در برابر خود میگذاشتند و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که قطع نمیکند نماز را
گذشتن سگ و الاغ و زن از برابر مصلی و لیکن چیزی را ستره کنید و اگر بقدر یک ذراع چیزی یا چوبی را در برابر خود نصب کنید ستره حاصل شده است و قریب باین
حدیث موثق کالصحیح از ابن ابی یعفور و ابو بصیر و در حدیث کالصحیح از آنحضرت هم روایت کرده است که درازی پالان شتر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یک ذراع بود
و در وقت نماز در برابر خود میگذاشتند که ساتر باشد از آنکسانی که از برابر آنحضرت گذرند و در حدیث صحیح از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما
منقولست که اگر شخصی نماز کند بیابانی در برابر خود خاک را جمع کند که بلند شود یا خطی در برابرش بکشد که ستره او باشد و سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله روایت کرده است که فرمودند که هرگاه شخصی در صحرائی نماز گذارد پس در برابر خود بگذارد پالان شتر را اگر پشت پالان برابر او باشد پس اگر پالان نباشد سنگی
و الا تیری را نصب کند و اگر بهم نرسد خطی بکشد و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله کالحجری را در برابر خود میگذاشتند و نماز میکردند و غیر اینها از اخبار دیگر بسیار است و در حدیث کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که ابو حنیفه بخدمت حضرت امام
جعفر صادق آمد و عرض نمود که دیدم فرزند شما موسی را که نماز میکرد و مردمان از برابر او میگذشتند و او ایشانرا منع نمیکرد چون نزد ما منع میکنند و تا کشتن جایز
میدانند و فیه ما فیه یعنی در فعل فرزند شما بحثی هست که بر هرکس ظاهراست یا آنکه شما او را تأدیب خود کرده اید که بعد از شما امام باشد و امام ترک اولی نمیکند
حضرت فرمودند که موسی را بطلبید چون حاضر شد حضرت فرمودند که ابو حنیفه بر تو بحثی وارد کرد که نماز میکردی و مردمان از برابرت میگذشتند منع ایشان
نکردی یا ستره نداشتی که سبب منع باشد چرا اگر ستره باشد بمنزله حایلست و ضرر ندارد حضرت امام موسی صلوات الله علیه فرمودند که آنکسی که من عبادت او
میکردم بمن نزدیکتر از مردمان بود چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که ما نزدیکتریم به بنده از رگ گردن پس حضرت صادق هم حضرت موسی را در بغل گرفتند و
فرمودند که پدر و مادرم فدای تو باد ای کسی که محل اسرار خداوند عالمیانی و عبارت حضرت ظاهرا این معنی دارد که من چنان محو شده بودم در مناجات که کی میدیدم
مردمان را تا ایشانرا دفع کنم با آنکه چون من بندگی حق سبحانه و تعالی میکردم در چنین حالی بلای مسلمانان مناسب نبود از جهت مکروهی که از ایشان صادر شود یا آنکه
این معنی واجب نبود تا بر من بحث آید بلکه حضرت از جهت بیان جواز چنین کرده بودند و بعضی ذکر کرده اند که حضرت از جهت تأدیب ابو حنیفه چنین فرمودند
و چون چنین حدیثی در این باب وارد شده است ظاهرا صدوق احادیث ستره را حمل بر تقیه کرده است و ترک نکرده است و گفته است که اگر ستره بگذارد بد نیست
والله تعالی یعلم **باب** مَا يُصَلَّى فِيهِ وَمَا لَا يُصَلَّى فِيهِ مِنَ الثِّيَابِ وَجَمِيعِ الْأَنْوَاعِ این بابیست در بیان جامهائی که در آن جامها نماز میتوان کردن و آنچه
نمیتوان کردن و غیر ثیاب که با او جایز است بودن یا جایز نیست بودن بدانکه واجبست در حالت نماز که عورت مصلی پوشیده باشد خواه کسی باشد و خواه نباشد
و عورت مردان ذکر و انثیین و دبر است و بعضی از علما گفته اند که واجبست در نماز که از ناف تا زانو پوشیده باشد و بعضی تا نصف ساق گفته اند و
پوشیدن بهتر است اما جزم بوجوب مشکلست و لباس مصلی میباید که چیزی باشد که عورتین را بپوشاند که رنگ آن در زیر آن پیدا نباشد و در حجم خلافست احوط
آنست که حجم نیز مستور باشد و لازمست که حریر محض نباشد و پوست و موی حیوان غیر ماکول اللحم نباشد مگر چیزی چند که مستثنی خواهد شد وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ جُلُودِ الْمَيْتَةِ يُلْبَسُ فِي الصَّلَاةِ إِذَا دُبِغَ فَقَالَ لَا وَلَوْ دُبِغَ سَبْعِينَ مَرَّةً و باسانید صحیحه منقولست از محمد بن
مسلم که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر از پوست حیوانی که مرده باشد اگر دباغی آن بکنند آیا آنرا در نماز میتوان پوشید حضرت فرمودند که نمیتوان و اگر

اگرچه هفتاد مرتبه دباغی آن پوست کرده باشد و بسند صحیح از ابن ابی عمیر منقولست که او از جمعی از فضلاء و اصحاب آنحضرت روایت کرده است از آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که نماز مکن در پوست مرده اگرچه بند نعلین از آن پوست باشد و بمبالغه هفتاد مرتبه دباغت از آنجهت که اکثر عامه پوست مرده را بدباغی پاک میدانند
صحیح بسیار از ائمه معصومین ع منقولست برد ایشان و در حدیث صحیح وارد شده است که راوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال میکند که آیا
منتفع میتوان شد بچیزی از حیوان مرده حضرت فرمودند که نه راوی گفت که عرض نمودم که حدیثی روایت میکنند عامه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گذشتند
بگوسفندی که مرده بود و فرمودند که چرا از پوست این گوسفند منتفع نشدند هرگاه از گوشت این منتفع نمیتوانستند شد آیا این حدیث صحیح است حضرت فرمودند که این
حکایت در ماده گوسفند سوده بنت زمعه وارد شد که از جمله زنان حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و آن گوسفند لاغر شده بود که از گوشت آن منتفع نمی
توانستند شد و گذاشتند تا مرد و از خانه بیرون انداختند حضرت فرمودند که از پوست آن که منتفع میتوانستند شد چرا گذاشتند تا بمیرد یعنی بایست که آنرا بکشند و
غلط فهمیده اند و احادیث در عدم جواز نماز در آن متواتر است ولیکن در نجاست صریح نیست و از حدیث ابن ابی عمیر ظاهر میشود که در ما لا یتم الصلوة فیه از میته نماز
نمیتوان کرد اگرچه ممکنست که در ما لا یتم الصلوة محمول بر کراهت باشد و آنکه واقع شده است که از میته منتفع نمیتوان شد مراد از آن چیزیست که حیات در آن حلول کرده
باشد و آنچه حیات در آن حلول نکرده است میته نیست و از آن منتفع میتوان شد باحادیث بسیار مانند مو و پشم و کرک و استخوان و دندان و شاخ و سم و پر و پشیز و
و نحو که پوست را الا آنکه میته باشد و بخواهد آمد تفصیل اینها در باب الصید و سئل الصادق صلوات الله علیه عن قول الله عز و جل لموسی علیه السلام فاخلع نعلیک انک بالواد
المقدس طوی قال کانتا من جلد حمار میت و بسند موثق کالصحیح بل صحیح منقولست از یعقوب که از آنحضرت ع سؤال کردند از تفسیر قول خداوند تعالی که بموسی فرمود
که بکن کفشها را که در وادی مقدسی که مراد است از خیر و برکاتش که غرض از کندن کفشها چه بود حضرت فرمودند که از پوست خر مرده بود و در وقت مناجات و نماز نبایستی که با پوست
میته نماز و مناجات بکنند و در حدیثی وارد است که از جهت رعایت ادب بود چنانکه سنت است که پا برهنه داخل حرم و مسجد الحرام شوند و منقولست که حضرت سید المرسلین در شب
معراج که بعرش رسید خواست که رعایت ادب بکند و کفش را بکند خطاب رسید که مکن تا عرش من بکفش تو مشرف گردد و در حدیثی وارد است که مراد از نعلین غم زن
و غم فرعون بود و خطاب رسید که این دو غم را در وقت مناجات از دل بیرون کن و بعضی گفته اند که فکر زن و فرزند بود یا فکر دنیا و عقبی چون وقت قرب مولی بود و
غم زن و روح و امثال اینها گفته اند و مستبعد نیست که همه صحیح باشد و این حدیث دلالت میکند بر آنکه شریعت سابق چنین بحسب علم بنسخ آن هم رسد والله تعالی
یعلم و سئل ابو جعفر صلوات الله علیه و ابو عبد الله صلوات الله علیه فقیل لهما انا نشتری ثیابا یصیبها الخمر و ودک الخنزیر عند حاکتها انصلی فیها قبل
ان نغسلها فقالا نعم لا بأس ان الله انما حرم اکله و شربه و لم یحرم لبسه و مسه و الصلوة فیه و باسانید صحیحه منقولست از حریز که او روایت کرده است از بکیر بن
اعین از حضرت امام محمد باقر ع و از ابو الصباح کنانی و از ابو سعید و حسن نبال از حضرت امام جعفر صادق ع و همه گفتند که عرض نمودیم بخدمت ایشان که ما میخریم جامه
که بافندهای آن جامها در وقت جامه بافتن شراب میخورند و بر آن جامها میریزد و چربی گوشت خوک را بر شانه و ماکو و غیر آن میمالند یا آنکه گوشت خوک میخورند و نماز
و دست ایشان چرب است و کار میفرمایند آیا نماز میتوانیم کرد در آن جامها پیش از آنکه آن جامها را بشوییم هر دو حضرت فرمودند که بلی باکی نیست حقسبحانه و تعالی خوردن
گوشت خوک و آشامیدن شراب را حرام کرده است و پوشیدن این جامه و دست مالیدن و نماز کردن در این جامه را حرام نکرده است بدانکه ظاهر این حدیث آنست که
شراب و خوک پاکست و در شراب قول بطهارت شده است و در خوک قول نشده است مگر از صدوق بحسب ظاهر و جمعی نقل اجماع کرده اند بر نجاست خوک و حدیث
صحیح نیز دلالت بر نجاست آن میکند بنجاست مغلظ و این حدیث را حمل کرده اند بر آنکه علم بنجاست نداشته باشد بلکه گمان داشته باشد باعتبار آنکه نصاری یا یهود و
مجوس همیشه مزاول خمر و خنزیر اند چنانکه اول حدیث صریحست در آن و بعضی آخر حدیث را حمل میکنیم بر آنکه چنین شراب موهوم و لحم و دسم خنزیر موهوم را حقسبحانه و
تعالی حرام نکرده است نماز کردن را در آن و استبعادی ندارد سیما تقیه نیز باشد خصوصا در خنزیر که اکثر عامه آنرا پاک میدانند و بهذا معنی حدیث مشوش است و هرجا که
تقیه هست چنین مشوش میباشد و در حدیث صحیح از عبدالله بن سنان منقولست که گفت پدرم از حضرت امام جعفر صادق ع سؤال کرد و من حاضر بودم که من بعاریت می
دهم جامه خود را بیکی از اهل ذمه از یهود و نصاری و مجوس و میدانم که او شراب میخورد و گوشت خوک میخورد و جامه را پس می آورد آیا میباید که بشویم تا نماز توانم کرد در آنجامه
حضرت فرمودند که نماز بکن در این جامه و از جهت آن مشوی زیرا که چون جامه را بعاریت دادی پاک بود و یقین نداری که آنرا نجس کرده است پس نماز میتوانی کرد تا علم بنجاست
آن حاصل شود و در حدیث صحیح منقولست از ابن عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع از جامهای سابری که در بلاد شاپور که دهقانان و یهودان و نصرانیان
و مجوس در آنجاها بوده اند و جامهای نفیس میبافند و ایشان خبیث اند و نجس اند و شراب میخورند و زنان ایشان نیز چنین اند یعنی مردان میبافند و زنان نیز میبافند
و همه را نجس میکنند میتوانم که بپوشم و نشویم و نماز کنم در آنجامها حضرت فرمودند که بلی راوی گوید که پیراهنی که از آن پارچها بریدیم و دوختیم و تکمه گذاشتیم و ردایی نیز از پارچها
سابری با پیراهن بخدمت حضرت فرستادم در روز جمعه قریب بزوال حضرت مطلب مرا دانستند آن جامها را پوشیدند و بیرون آمدند از جهت نماز جمعه و غرض راوی این
بود که حضرت بی آنکه بشویند بپوشند و احادیث بر این مضمون بسیار است که دلالت میکند بر آنکه ظنون قویه بلکه علم عادی در نجاست سبب حکم بنجاست نمیشود و از اکثر

احادیث

احادیث صحیحه که در مسئله وارد شده است که با فرسنگ را با خود نگاه میتوان داشت و با او نماز میتوان کرد هرچند علم عادی هست که آلوده است و اگر آلوده اکثر کفار
میکنند و آنچه ایشان میبافند و آنچه از دست مسلمانان میگیریم پاکست و در غیر صورت دیگر آنکه مشک خوبست لیکن چون استحاله شده است پاکست و در حدیث صحیح وارد شده
است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که هرگاه جامه خود را بعاریت بدهد بکسی که داند که او ماهی میخورد و شراب میخورد و جامه را پس میدهد آیا پیش
از شستن آنجامه نماز در آن میتوان کرد حضرت فرمودند که تا نشوید نماز نکند و محمولست بر استحباب یا بر صحیح آب چنانکه در حدیث صحیح که از آنحضرت ع پرسیدند از نماز
کردن در جامه مجوس حضرت فرمودند که آبی بر آن بریزند و بعد از آن نماز کنند و در حدیث صحیح از علی منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست نماز کردن در
جامهایی که یهود و نصاری و مجوس میبافند یا میدوزند یا میبرند و وجهش آنست که در نجاست علم یقینی میباید و علم یقینی نداریم که ایشان بافته اند و بر تقدیر
علم بافتن ایشان علم بنجاست نداریم چون ممکنست که ملاقات برطوبت نشده باشد و بر آن تقدیر نیز جزم بنجاست نیست چنانکه گذشت و در حدیث صحیح از علی بن
جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم صلوات الله علیه که بر فرشهای یهود و نصاری میتوان خوابید فرمودند که باکی نیست ولیکن در جامهای ایشان نماز نکنند و گفت
که مسلمانان با ایشان در یک کاسه چیزی نخورند و که با او در فرش خود ننشانند و دست بدست ایشان نرسانند و با ایشان مصافحه نکنند و دیگر گفت که سؤال کردم از آنحضرت
از شخصی که در بازار جامه بخرد از جهت پوشیدن و نداند که از که بوده است نماز در آن میتواند کرد حضرت فرمودند که اگر از مسلمانان خریده باشد نماز در آن میکند و اگر از
نصرانی خریده باشد تا نشوید نماز در آن نکند و منقولست از عبدالله بن جبل که گفت از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدیم از جامهایی که یهود و نصاری میبافند پیش
از شستن آنها نماز میتوانیم کرد در آنها حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر بشویند محبوبتر است نزد من و چون این اخبار معتبره وارد شده است اگر بشویند بهتر است خصوصا
در صورتیکه گمان ملاقات برطوبت ایشان قوی باشد مثل جامهای چرکین ایشان که علم عادی بملاقات ایشان هست و ممکنست که بسبب رفع از چنین جامها اجتناب لازم
باشد و بر این نحو نیز جمع بین الاخبار میتوان کرد ولیکن جمع اول اظهر است والله تعالی یعلم و سأل محمد بن علی الحلبی اباعبدالله صلوات الله علیه عن الرجل یکون
له الثوب الواحد فیه بول لا یقدر علی غسله قال یصلی فیه و بسند صحیح منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از آنحضرت از شخصی که یک جامه داشته باشد و بول
نجس شده باشد و نتواند آنرا شستن حضرت فرمودند که در آنجامه نماز میکند یعنی واجبست که در آنجامه نماز کند یا جایز است و سأل عبد الرحمن بن ابی عبدالله عن الرجل
یجنب فی ثوب و لیس معه غیره و لا یقدر علی غسله قال یصلی فیه و بسند صحیح منقولست از عبدالرحمن که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع از شخصی که
جنب شود در جامه که محتلم شود و جامه اش نجس شود و جامه دیگر نداشته باشد و قدرت بر شستن آن نداشته باشد یا آنکه آب نباشد یا اگر باشد خوف ضرر داشته باشد
حضرت فرمودند که در آنجامه نماز میکند و فی خبر آخر قال یصلی فیه فاذا وجد الماء غسله و اعاد الصلوة و در خبر دیگر وارد است که عمار ساباطی بسند موثق روایت
کرده است که از آنحضرت ع سؤال کردند از شخصی که همین یک جامه داشته باشد و در آنجامه نماز نتواند کرد و آنکه نجس باشد و آبی بهم نرسد که آنرا بشوید چکند حضرت فرمودند
که تیمم میکند و نماز میکند و چون آب بهم رسد جامه را میشوید و نماز را اعاده میکند و ظاهرا صدوق عمل کرده است باین حدیث چون بحسب ظاهر منافات نیست با
وجوب نماز و وجوب قضا مگر باعتبار وجوه عقلیه که امر دلالت بر اجزا میکند و بر تقدیر تسلیم و نفی مسلم است که معارض نداشته باشد و چون صدوق عمل بموثقات
میکند بر ولا ریب که این خبر عمل باید و جمعی که عمل بآن نمیکنند حمل بر استحباب میکنند و شکی نیست که احوط نماز است در جامه نجس و اعاده آن و اکثر اصحاب این اخبار
را حمل کرده اند بر حالتی که برهنه نماز نتواند کرد و اگر تواند واجب میدانند که برهنه نماز کند یا باعتبار حدیث صحیحی که محمد بن علی حلبی از حضرت امام جعفر صادق ع روایت
کرده است که هرگاه شخصی محتلم شود در صحرایی و بغیر از یک جامه نداشته باشد و آب نباشد که از آن آنرا بشوید حضرت فرمودند که تیمم میکند و برهنه نماز میکند نشسته و ایما میکند
از جهت رکوع و سجود و حدیث موثق کالصحیح سماعه نیز بهمین مضمون است و جمعی از علما مخیر میدانند میان برهنه نماز کردن و در جامه نجس نماز کردن و این قول بهتر است
من حیث الجمع بین الاخبار اگرچه احوط آنست که دو نماز بکند یکی برهنه و یکی در جامه نجس با امکان برهنه نماز کردن و اگر هوا سرد باشد و خوف بیماری داشته باشد
احوط آنست که در جامه نجس نماز کند و بعد از آنکه بآب رسد قضا یا اعاده کند و سأل علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن رجل عریان و حضرت
الصلوة فاصاب ثوبا نصفه دم او کله دم یصلی فیه او یصلی عریانا قال ان وجد ماء غسله و ان لم یجد ماء صلی فیه و لم یصل عریانا و باسانید صحیحه منقولست از
علی که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم ع از شخصی که برهنه باشد و وقت نماز شود و جامه داشته باشد که نصف آن خون آلوده باشد یا همه خونین باشد
در آنجامه نماز میکند یا برهنه حضرت فرمودند که اگر آب یابد بشوید و اگر آب بهم نرسد در آنجامه نماز میکند و برهنه نماز نمیکند یعنی بهتر آنست که در آنجامه نماز کند یا در
صورت خوف مرض والله تعالی یعلم و کتب صفوان بن یحیی الی ابی الحسن صلوات الله علیه یسأله عن الرجل معه ثوبان فاصاب احدهما بول و لم یدر ایهما
هو و حضرت الصلوة و خاف فوتها و لیس عنده ماء کیف یصنع قال یصلی فیهما جمیعا قال مصنف هذا الکتاب رحمه الله یعنی علی الانفراد و بسند حسن کالصحیح
منقولست از صفوان که گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت ابوالحسن ع و عرض نمودم که هرگاه شخصی دو جامه داشته باشد و بول بیکی از آن دو جامه رسیده باشد و نداند
کدام یک نجس است و وقت نماز شده باشد و خوف بیرون رفتن وقت نماز باشد و آب نداشته باشد چکند حضرت فرمودند که در هر دو جامه نماز میکند یعنی نماز ظهر را اول

منقولست

دو جامه میکند و بعد از آن در جامه دیگر و همچنین هر نمازی را دو مرتبه میکند در هر جامه یکبار و اگر اول نماز ظهر و عصر را در یکجامه بکند و بعد از آن ظهر و عصر را در جامه دیگر خلاف
و اظهر جواز است چون حدیث شامل آن نیز هست و چون توهم میشد که مراد حضرت این باشد که هر دو جامه را بپوشد و نماز کند صدوق رفع توهم نموده است که مراد آنست
که در هر جامه یکبار و اگر مشتبه شود به بیشتر از یکجامه بعدد نجس جامه را بپوشد و نماز کند صدوق رفع توهم نموده است میکند با زیادتی یکعدد مثلاً هرگاه دو جامه
داشته باشد و سه جامه از آن نجس باشد هر نمازی را در چهار جامه میکند تا یقین هم رسد که در جامه طاهر نماز کرده است اما اگر عدد غیر محصور باشد مثل آنکه پنجاه جامه
نجس باشد و در صد جامه در پنجاه حرج لازم می آید که هر نمازی را پنجاه و یک مرتبه بکند بلکه در هر جامه که خواهد نماز کند و دور نیست که هر چه دشوار نباشد باید کردن چون احتمال
جامه طاهر بیشتر میشود هر چند بیشتر کند و در غیر موضع نص اشکالست مگر در صورتی که یکجامه نجس مشتبه شود به پنجاه جامه طاهر در غیر صورت و نماز البته کافیست
و ایا در کار هست محتمل است که یک نماز کافی باشد و احوط دو نماز است و جمعی در هر صورت قایل شده اند که برهنه نماز کند و این قول ضعیف است چون نصی ندارد و خلاف نص مخصوص
است در صورت اشتباه بیکجامه و در ما بقی که نص ندارد دور نیست که مخیر باشد میان برهنه نماز کردن و آنچه مذکور شد والله تعالی یعلم و قال محمد بن مسلم لابی جعفر ع م
الدم یکون فی الثوب علی و انا فی الصلوة فقال ان رایته و علیک ثوب غیره فاطرحه و صل فی غیره و ان لم یکن علیک ثوب غیره فامض فی صلوتک و لا
اعادة علیک ما لم یزد علی مقدار الدرهم و ان کان اقل من درهم فلیس بشیء رایته او لم تره و اذا کنت قد رایته و هو اکثر من مقدار الدرهم فضیعت غسله و
صلیت فیه صلوات کثیرة فاعد ما صلیت فیه و لیس ذلک بمنزلة المنی و البول ثم ذکر صلوات الله علیه المنی فشدد فیه و جعله اشد من البول ثم قال ع م
ان رایت المنی قبل او بعد فعلیک الاعادة اعادة الصلوة و ان انت نظرت فی ثوبک فلم تصبه و صلیت فیه فلا اعادة علیک و کذلک البول و سند این صحیح
بلکه صحیح بطرق متعدده چون این سند بعلاء میرسد و صدوق اسانید صحیح دارد بعلاء و برقی از احمد و کلینی بسند حسن کالصحیح روایت کرده است و شیخ بعضی را
از کلینی روایت کرده است و حکایت بول و منی را بسند صحیح از محمد بن مسلم روایت کرده است و این مضمون نیز در فقه رضوی هست و عمل علما نیز بر این حدیث است الا در
حکایت منی و بول حاصل آنکه محمد میگوید که عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که هرگاه خون در جامه باشد که پوشیده ام و در نماز مطلع شدم بر آن حکم چیست
حضرت فرمودند که اگر خون را به بینی و جامه دیگر پوشیده باشی که ساتر عورت باشد این جامه را بینداز و در جامه دیگر که پوشیده نماز کن و اگر جامه دیگر نداشته باشی و همین جامه ساتر
عورت باشد نماز را تمام کن با این جامه خونین مادامی که خون زیاده از درهم نباشد بحسب سعت پس اگر کمتر از درهم باشد قصوری ندارد خواه دیده باشی و خواه ندیده
باشی و اگر دیدی خون را و زیاده از مقدار درهم باشد و فراموش کرده باشی و در آن جامه نماز بسیار کرده باشی اعاده کن هر نمازی را که در این جامه کرده باشی و خون مثل منی و بول نیست
پس حضرت حرف منی را فرمودند و مبالغه بسیار در ازالهٔ آن فرمودند چون اکثر عامه منی را پاک میدانند و فرمودند که ازالهٔ منی یا حکم نجاست آن سخت تر از بول است پس فرمودند که
اگر منی را پیش از نماز به بینی یا بعد از نماز به بینی نمازها را اعاده میکنی هرچند پاکی کرده باشی و اگر در جامه ملاحظه کرده باشی و ندیده باشی و نماز کرده باشی اعاده بر تو لازم نیست
و همچنین است حکم بول و مجموع این حدیث وارد است از ملاحظه و عدم آن در احادیث حسن کالصحیح و قوی کالصحیح نیز وارد شده است و دلالت میکند بر آنکه اگر شخص نجاست
منی را فراموش کند نماز را اعاده میکند در وقت و خارج و در خارج وقت را حمل بر استحباب میبایدکرد چنانکه احادیث صحیحه گذشت بلکه در وقت نیز علی الظاهر از اخبار
صحیحه و دلالت میکند بر آنکه جاهل نجاست منی اگر ملاحظه کرده باشد اعاده نمیبایدکرد در وقت و خارج و اگر ملاحظه نکرده باشد در هر دو صورت اعاده میکند و این
اعاده نیز محمولست بر استحباب چنانکه گذشت احادیث صحیحه در عدم اعادهٔ جاهل و اگر در وقت به بیند اعاده احوطست و در همه نجاسات خصوصاً در منی و بول و احوط
آنست که اگر ملاحظه نکرده باشد اعاده کند در وقت و خارج در منی و بول خصوصاً هرگاه او را شکی بهم رسد در نجاست و ملاحظه نکرده باشد و این در صورتیست که غسل
جنابت کرده باشد اما منی را رعایت نکرده باشد خصوصاً در احتلام که بسیار است که بسیار جاها را نجس میکند خصوصاً هرگاه زیر جامه نپوشیده باشد اما اگر محتلم شده باشد
و غسل نکرده باشد عامداً یا ناسیاً یا جاهلاً اعاده نماز میکند اجماعاً و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه السیف بمنزلة الرداء تصلی فیه ما لم تر فیه دماً و القوس
بمنزلة الرداء منقولست بطرق متعدده از ابو البختری از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که شمشیر در گردن
انداختن بمنزلهٔ رداست و نماز میکنی در آن مادام که نه بینی خون در آن و کمان بمنزلهٔ رداست و حدیث صحیح عبدالله بن سنان و غیر آن خواهد آمد که شمشیر بمنزلهٔ رداست با
تفاصیل احکام ردا و ظاهر این خبر دلالت میکند بر آنکه نجاست شمشیر معفو نیست با آنکه از جملهٔ ما لا یتم الصلوة فیه است و ممکنست که مراد از ما لا یتم لباس باشد یعنی که
پول یا شال که نجس باشد معفو نباشد چنانکه جمعی گفته اند و ممکنست که محمول باشد بر کراهت و معارضه کند این مکروه باشد ردا یا آنکه مراد عدم تاکد استحباب باشد
و این اظهر است الا انه لا یجوز للرجل ان یصلی و بین یدیه سیف لان القبلة امن و روی ذلک عن امیر المؤمنین صلوات الله علیه و لیکن جایز نیست که شخصی
نماز کند و برابر او شمشیر باشد زیرا که قبله محل امنست نه محل خوف یعنی اگر شمشیر در قبله باشد گاه باشد که شخصی دشمنی داشته باشد و در اثنای نماز شمشیر حاضر
به بیند و او را بکشد و اگر واقع نشود اقل مرتبه باین خوف و وسواس آن مبتلا میشود و لهذا در مسجد شمشیر کشیدن مکروه هست و شمشیر و سایر اسلحه را در حرم نبایدبرد
بسبب آن چون حرم محل امنست و این معنی نیز از حضرت امیر المؤمنین منقولست و لیکن بعنوان نهی در چهار صد کلمه یا مضمون که شمشیر را با خود بحرم مبر و بسوی او نماز مکن ...

صحیحه از ارشاد و وقتی که در برابر او شمشیر باشد زیرا که قبله محل امنست و صدوق مناهی را بعنوان نهی تعبیر میکند و مرادش اعم از کراهت و حرمتست در اکثر اوقات یا آنکه
نهی را از جهت حرمت میداند مگر جائی که حدیث دیگر باشد که دلیل کراهت باشد و لیکن این معنی خلاف دأب اخباریین است و لیکن صدوق واسطه را اختیار کرده است که
گاهی اجتهاد میکند بنا بر حیثیت که علما قول او را نقل میکنند بخلاف ثقة الاسلام کلینی که اخباری محض است و علما قول او را نقل نکرده اند و کان ابن ضعیف آنست که
کلینی را نظر بهیئت و فضل رجال والله تعالی یعلم و سأل علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل هل یصلح له ان یصلی و امامه مشجب و
علیه ثیاب فقال لا بأس و سأله عن رجل یصلی و امامه ثوم او بصل قال لا بأس و سأله عن الرجل هل یصلح له ان یصلی علی الرطبة النابتة قال اذا الصق
جبهته علی الارض فلا بأس و سأله عن الصلوة علی الحشیش النابت او الثیل و هو یصیب ارضا جددا قال لا بأس و باسانید صحیح و کالصحیح منقولست که علی سؤال
کرد از برادرش حضرت امام موسی کاظم ع که آیا جایز است که شخصی نماز کند و در برابرش سه پایه یا مشجب باشد که جامه بر آن انداخته باشند بسبب آنکه شبیه است
بچلیپا که بت را بر آن میگذارند حضرت فرمودند که باکی نیست و از آنحضرت ع سؤال کرد که هرگاه در برابر شخصی سیر یا پیاز باشد نماز میتواند کرد چون بوی آنها آن
شخص را از حضور قلب باز میدارد حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی سبب بطلان نماز نیست یا کراهتی نیز هم ندارد چون کراهت نیز باس است و در اکثر این مسایل
نزد شیعه کراهت نیز ندارد و ممکنست که عامه بعضی را به قیاسات باطله مکروه میدانند و از آن جهت علی سؤال میکند تا خاطرش مطمئن شود و بسیاری از سؤالات
که علی کرده است و چون بدیهی الجواب بوده شیخ و غیر او نقل نکرده اند دیگر سؤال کرد از گیاهی که روییده باشد و در غذا میشود که ماکول باشد چون در بسیار جاها آنرا
بروف میکنند و میاید که محل جبهه چیزی باشد که آنرا نخورند حضرت فرمودند که آن معتاد نیست زیرا که ماکول عادی نیست و در جائی که خورند در آنجا سجده نکنند
نه هر جا بلکه مانع جهت آنست که میاید پیشانی بر زمین قرار گیرد پس اگر بمجرد الصاق باشد که پیشانی بر زمین قرار گیرد باکی نیست و ممکنست که در عراق عرب در آن زمان
بجو ورده باشند و جواب چنین باشد که اگر بچه را از دو طرف بشکنند که زمین ظاهر شود و پیشانی را بر زمین گذارد که هر چند اولی واجب باشد خوب است و هر چند بعضی از
جبهه بر آن باشد باکی نیست و این معنی بعبارت انسب است اگرچه اول من حیث المعنی اربط است و دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه پرسید از علف روییده یا مرغ که بر آن
سجده میتوان کرد هرگاه بزمین ساده بهم رسد حضرت فرمودند که باکی نیست چون علف و مرغ ماکول عادی حیوانات است نه انسان و عن الرجل هل یصلح له ان
یصلی و السراج موضوع بین یدیه فی القبلة قال لا یصلح له ان یستقبل النار و باز علی بن جعفر در صحیح سؤال کرد از شخصی که نماز کند و چراغی در برابر او باشد
در قبله حضرت ع فرمودند که خوب نیست که در وقت نماز رو به آتش کند چون شباهتی دارد به آتش پرستان علی سؤال از چراغ کرد و حضرت جواب عام داد که شامل
هر آتشی باشد و بعد از این خواهد آمد حدیث عمار در نفی استقبال نار هذا هو الاصل الذی یجب ان یعمل به فاما الحدیث الذی روی عن ابی عبدالله ع
انه قال لا بأس ان یصلی الرجل و النار و السراج و الصورة بین یدیه لان الذی یصلی له اقرب الیه من الذی بین یدیه فهو حدیث یروی عن ثلثة من
المجهولین باسناد منقطع یرویه الحسن بن علی الکوفی و هو معروف عن الحسین بن عمرو عن ابیه عن عمرو بن ابراهیم الهمدانی و هو مجهول
یرفع الحدیث قال قال ابو عبدالله صلوات الله علیه ذلک و لکنها رخصة اقترنت بها علتها صدرت عن ثقات ثم اتصلت بالمجهولین و الانقطاع فمن
اخذ بها لم یکن مخطئا بعد ان یعلم ان الاصل هو النهی و ان الاطلاق هو رخصة و الرخصة رحمة صدوق ذکر کرده است که حدیث علی و عمار اصلی است که باید
یعنی لازمست که بآن عمل نمایند و در برابر آتش نماز نکنند اما آن حدیثی که مرویست از حضرت امام جعفر صادق ع که حضرت فرمودند که باکی نیست که شخصی
نماز کند و آتش و چراغ و صورت در برابرش باشد زیرا که آنکسی را که نماز از جهت بندگی او میکند او نزدیکتر است از آنچه در برابر اوست و غرض اینست که نسبت چراغ
با آدمی اگرچه قریب باشد بحسب ظاهر و روشنی یکساعت و حق سبحانه و تعالی آدمی را از کتم عدم موجود ساخته است و آنا فآنا تربیت میکند با فاضهٔ وجود یا بقای
آن و جمیع اعضا و جوارح و قوی و ارواح که متعلق است تدبیرات و روح همه را تربیت میکند و روزی بهم میرساند بنحوی که فی الجمله در شرح ربنا آل محمد صحیفه کاملا بیان
شده است پس یقین است که نفع قرب الهی بیشتر است از نفع آتش و صورت و غیر آن یا آنکه قرب معنوی اقوی است از قرب صوری چون محبت الهی در دل مومنست
گویا که حق سبحانه و تعالی مقیم است در قلب و چنانکه وارد است که قلب مومن عرش رحمانست و در احادیث صحیحه وارد شده است که من همنشین کسانی ام که بیاد من اند
و همین قرب معنویست هر دو معنی آیه حق سبحانه و تعالی فرموده است که من بنده را از رگ گردن نزدیکترم چون رگ گردن اگر گسسته شود بنده میمیرد و اگر فیض الهی
منقطع شود او معدوم بالمره میشود چنانکه قرب روح ببدن که کیفیتش مجهولست با آنکه تعلقش معلومست همچنین قرب الهی نسبت بروح و چون بر اکثر عالمیان تعقل
تعلق مجردات کالممتنع است حق سبحانه و تعالی همه را از این قید خلاص کرده است فرمود که یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا
و در فواید بهره مذکور شد صدوق میگوید که این حدیثی که آنرا روایت کرده اند سه کس که احوال ایشان بر من و استادان من مخفیست و لیکن بر حسن بن علی کوفی مجهول
نبوده است که او در اصل خود ذکر کرده است همچنانکه احوال او نیز بر اکثر علما مخفی شده است و هر کس نسبت با او کافی بوده است و ما احوال و ظاهر است که او حسن بن علی بن
عبدالله بن المغیره کوفیست و ثقه ثقه است و استاد اکثر فضلاست مثل صفار و سعد و محمد بن یحیی و غیر هم که در بسیار جاها تصریح باسم او شده است و همچنین

علی بن

علی و پسرش جعفر و اکثر تحقیق است و پسرش استاد پدر صدوق است و پدر پدر استاد صدوق است و در بسیار توثیق ایشان کرده است و اکثر منتهی الیه صدوق کتب است
که با آنکه سه مجهول در طریق هست آخر سند منقطع شده است و رفع الحدیث گفته است و ظاهرا بعض حسن باشد و ممکنست که بعض پدر حسین باشد که میگوید
من از عمرو شنیدم و او از کسی شنیده بود که در خاطر او نبود یا در خاطر من نمانده است و آنشخص بی واسطه یا بیک واسطه از حضرت روایت کرده است که حضرت
آن عبارت سابق را فرمودند و اگرچه این عیوب دارد و لیکن چند چیز دارد که سبب علم و رد حدیث یکی آنکه رخصت است و این مذهب موافق مذهب
مذهب حنیفه سهل است ولیکن بهم میرسد که معصوم فرموده باشد که اگر مضطر شوید و نماز کردن در جایی که آتش یا چراغ در برابر شما باشد و علاج نتوانید کرد
جایز است که رو بآتش کنید مثل مانند مساجد عامه دویم آنکه در حدیث علت حکم واقعست و این علت در چند حدیث دیگر وارد شده است چنانکه گذشت در حکایت
ابو حنیفه و در بعضها بغیر سند مذکور خواهد شد و ابعض نیز قرینه چنانچه حدیث دیگر وارد شده است چنانکه [illegible] صحت حدیث سیم آنکه ثقات معتمد بین که ما ایشان را
میشناسیم در کتب و روایات خود این حدیث را ذکر کرده اند و اگر صحیح نبود پیش ایشان نقل نمیکردند و آن ثقات را در فهرست ذکر کرده است که صدوق از جعفر
روایت کرده است و او از جدش حسن و بسند دیگر صدوق از علی پدرش روایت کرده است و پدرش از پدر جعفر که علی باشد و او از پدرش حسن و بعد از این ثقات
متصل شده است بمجهول و مرسل شده است در آخر پس چون این سه کمال دارد که قراین صحت اگر کسی باین حدیث عمل کند بد نکرده است بعد از آنکه بداند که اصل
خواست که تا تواند رو بآتش نکند و تجویز رخصتی است که در حالت ضرورت یا مطلقا عمل آن میتواند کرد و رخصت جهت آنست چنانکه حرامی را در حالت اضطرار
حلال کرده است یا مطلقا تجویز فرموده است که کار بر ما مشکل نشود و ظاهر شود که در برابر آتش ایستادن حرام نیست بلکه کراهت سوی دارد و این حمل مطولی که صدوق
داده است ظاهر نمیشود که مدعاش حرمت است و رخصت در حالت ضرورت است یا کراهت و این حدیث قرینه است بر آنکه نهی بر سبیل کراهت و اگر این خبر نبود شاید
طریقه اخباریین آنست که بدانیم که رو بآتش کردن خوب نیست ولیکن نمیدانیم که حرامست یا مکروه و مناسب مذهب جمعی که نهی را از جهت حرمت میدانند و کردن حرام خواهد
بود و جمعی که اوامر و نواهی را از برای قدر مشترک میدانند یا مشترک لفظی میدانند باز اجتماعست سه طایفه میشوند یک طایفه قایل میشوند مثل اخباریین و یک طایفه حرام
میدانند از روی احتیاط که چون نهی از شارع واقع شده است و ممکنست که حرام باشد و ما را عقاب کنند بر ترک آن پس اگر عمل آن ترک نکنیم بیم عقاب بری الذمه میشویم و اگر
عمل کنیم خوف عقاب داریم و دفع ضرر محتمل را واجب میدانند و طایفه دیگر مکروه و نهی و سنت و امر میدانند و اکثر متاخرین بر اینند و میگویند طلب معلوم است و نهی
از ترک معلوم نیست پس سنت یا مکروه خواهد بود زیرا که معنی سنت و مکروه همین است و جواب اینست که ما مکلفیم بتکالیف واقعیه الهی ولیکن چون بواقع نمیتوانیم
بجا آوریم این حکم را میتوانیم که بدانیم و بحالت که ما استحباب یا کراهت را بدانیم پس اصل طلب را فعلا یا ترکا بدانیم قصد میکنیم و آنچه را نمیدانیم رد آن بحضرت حق
تعالی میکنیم علما در این مثال بر تقدیر عمل بر این خبر نهی اخبار سابقه را حمل بر کراهت میکنیم و اگر این خبر را کسی عمل نکند باعتبار جهالت و ارسال پس گویا این خبر وارد نشده است
و جهات اخبار نهی وارد شده است ما ترک میکنیم رو بآتش کردن را از جهت رضای الهی پس اگر حرام باشد حسنه ما را حق تعالی حرام حساب فرماید و اگر مکروه باشد مکروه با آنکه
در مکروه نیت ضرور نیست بلکه ترک آن کافیست والله تعالی یعلم پس نیکو تدبر کن در این سخنان که اصلیست عظیم از جهت اکثر مسایل و از سخنان صدوق و جمعی دیگر از
اخباریین چنین ظاهر میشود که احکام الهی همین پنج حکم نیست بلکه فرض هست و واجب هست و سنت هست و تطوع هست و همچنین در حرام و مکروه چهار قسم دارد
تقابل آن چهار و اباحت هست و خطاب وضع هست از شرط و سبب و مانع و صحت و فساد و در هر یک اقوال و اختلاف است و اکثر مسایل است و علم [illegible]
حدیثی و آنچه میفهمد و اکثر ایشان از فقه و نحوی حکم میشود و [illegible] است که دائمی بنمایم و از دست که هر جا که رسی تدبر کنی تا بحث این مقال بر تو ظاهر شود
ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله واسع علیم و ذو الفضل العظیم و عبارت فقه رضوی را ذکر نکردم که اگر انکار بعض من کنی مهلت میترسم که چون با عقول منعقد نمی
نیشود انکار بعض معصوم کنی و آیات نیاورده که قرشی چون اقاویل اصولیین در خاطر جا کرده است و هیچ فکر نمیکنی که اینهمه اخبار از رسول مختار و ائمه اخیار سلام
الله و صلواته علیهم که وارد شده است بیجا نفرمودند که احکام وسیع است با نهایت احتیاج که خلق را بآن بود و انکه نفرمودند از آنجهت که حصر نمیتوان کردن و از این
جهت که کتابی در فقه و حلال و حرام نوشتند و کتابی که املای حضرت سید المرسلین و خط حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما بود عقول اصحاب از ادراک
و رسد مسئله آن عاجز بود و هر که میشنودند یا کافر میشدند یا دانا و توبه میکردند و ایشان میشد که هرگز اراده نمیکردند که آنرا به بینند و با خود میگفتند که هرچه ایشان بر ما
حقست و عقول ما بآن نمیرسد و تفصیل احوال رجال خواهد آمد در فهرست و ما ذکر کرده ایم در روضة المتقین که آن میترسم این حکایت که میتوان گفت که دو کس یک منبع اند
و همین بس است اخبار سلمان و ابوذر که هیچیک از ایشان قوت تحمل [illegible] دیگری نداشتند بلکه اگر بر منابر یکدیگر مطلع میشدند سلمان میگفت رحم الله قاتل ابی ذر و ابوذر
میگفت رحم الله قاتل سلمان وَسُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الصَّلٰوةِ فِي الْقَلَنْسُوَةِ السَّوْدَاءِ فَقَالَ لَا تُصَلِّ فِيهَا فَإِنَّهَا لِبَاسُ أَهْلِ النَّارِ و در بند قوی از آنحضرت
منقولست که پرسیدند از نماز کردن در کلاه سیاه پس حضرت فرمودند که نماز مکن در کلاه سیاه که پوشش اهل جهنم است چون در آتش میسوزند تا سیاه میشوند یا مراد از
اهل جهنم خلفای بنی عباس اند که ابومسلم مروزی خواست که خود پادشاه شود اول بیعت بحضرت امام جعفر صادق یا حضرت امام محمد را فرا آمد و گفت مرا تا سبب خود کنید

حدیث ۲

مفهوم ۲ فضل الله

تا پادشاهی را

تا پادشاهی را از بنی امیه بگیرم و بشما دهم حضرات قبول نفرمودند و از بیعت حضرت صادق فرستاد که کتابی و استدعاء نیابت نمود حضرت جوابش ندادند و بر چراغ
عریضه او را سوختند و فرمودند که این جوابست و چون از حضرت مایوس شد با بنی عباس ساخت که ایشان سیاه پوش شوند و خود و تمام لشکرش سیاه پوش شدند
و مردمان از ایشان خایف میشدند و لشکر او را شیاطین میگفتند و این سیاه پوشی شعار بنی عباس شد وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِيمَا عَلَّمَ أَصْحَابَهُ
لَا تَلْبَسُوا السَّوَادَ فَإِنَّهُ لِبَاسُ فِرْعَوْنَ و از جمله چهارصد کلمه حضرت است که در یک مجلس تعلیم اصحاب خود فرمودند که سیاه مپوشید که لباس فرعونست ممکنست که
فرعون بودن ماشید یا فرعون زمان آنحضرت مراد باشد و ظاهرا مبالغات حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم از جهت بوده است که ایشان حدیث وضع کرده بودند
در استحباب سیاه پوشی و این شعار را سنت میدانستند لازم بود که این مبالغات واقع شود وَكَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَكْرَهُ السَّوَادَ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ الْعِمَامَةِ
وَالْخُفِّ وَالْكِسَاءِ و باسناد قوی منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کراهت داشتند از جامه سیاه مگر سه جا در عمامه و موزه و عبا که در اینها
کراهت نیست یا کراهت شدید نیست وَرُوِيَ أَنَّهُ هَبَطَ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي قَبَاءٍ أَسْوَدَ وَمِنْطَقَةٍ فِيهَا خَنْجَرٌ فَقَالَ يَا
جَبْرَئِيلُ مَا هٰذَا الزِّيُّ فَقَالَ زِيُّ وُلْدِ عَمِّكَ الْعَبَّاسِ يَا مُحَمَّدُ وَيْلٌ لِوُلْدِكَ مِنْ وُلْدِ عَمِّكَ الْعَبَّاسِ فَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْعَبَّاسِ فَقَالَ يَا عَمِّ
وَيْلٌ لِوُلْدِي مِنْ وُلْدِكَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللهِ أَفَأَجُبُّ نَفْسِي قَالَ جَرَى الْقَلَمُ بِمَا فِيهِ و در روایتی مرسل وارد شده است که جبرئیل بخدمت حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله آمد با قبای سیاه و کمربندی که در آن خنجری بود پس حضرت فرمودند که این چه هیئتست جبرئیل گفت که این هیئت فرزندان عم تست عباس ای محمد
وای بر فرزندان تو از فرزندان عم تو عباس پس حضرت بنزد عباس آمدند و فرمودند که ای عم وای بر فرزندان من از فرزندان تو پس عباس گفت یا رسول الله رخصت میدهی
که من آلت تناسل خود را ببرم حضرت فرمودند که قلم جاری شده است بآنچه شدنیست یعنی نمیتوان عجب شرع که آلت تناسل را ببری حاصل آنکه حضرت خبر از وقوع
دادند که پسران تو باختیار خود چنین کارها خواهند کرد و علم بآنکه کسی زنا خواهد کرد سبب این نمیشود که او را جبر کنند بهمین حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
بالاکه میدانستند که ابن ملجم لعنه الله سبب شهادت آنحضرت خواهد شد و منقولست که آن ملعون استدعا نمود که یا امیر المؤمنین اگر میدانی [illegible]
میشود رخصت بده تا خود را بکشم یا بفرما که مرا بکشند حضرت فرمودند که هرگاه از تو جرمی صادر نشده باشد چون ترا بکشم و این حکایت قضا و قدر است که عقول ضعیفه
بآن نمیرسد و تفکر در آن نکردن اولی است چنانکه احادیث بسیار وارد شده است که در این باب تفکر مکنید وَرَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
قَالَ أَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا تَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَلَا تَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي وَلَا تَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ
أَعْدَائِي و بسند کالصحیح از سکونی منقولست که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که خداوند عالمیان وحی کرد به پیغمبری از پیغمبران خود که مؤمنان را بگو که لباس دشمنان
مرا نپوشند و طعام دشمنان مرا نخورند و سلوک دشمنان من نکنند که ایشان دشمن من خواهند بود چنانکه آنها دشمن منند و مطلوب آنست که بزی مخصوص آنها
نکنند در خوردن و پوشش و غیر آن مثل آنکه مسلمانان لباس گبران یا زنگان نپوشند که مردمان گمان کنند که ایشان فرنگی اند یا گبر اند اما لباس مشترک مثل پیراهن و قبا
که مسلمانان و ایشان هر دو میپوشند ضرر ندارد و ظاهر حدیث آنست که هیئت مخصوص کفار بد است اگرچه قطع نظر از آنکه زی ایشانست حلال باشد چنانکه در دو حدیث
وارد شده است که زی مجوس و یهود است بر تقدیری که حلال باشد چون زی ایشانست بد است و ظاهر آنست که این بر سبیل مبالغه باشد در کراهت مکروه در محرمات و
تاویل کرده است که مراد از این حدیث لباس سیاهست و لباسهای محرم چون حریر محض و طلا و میته و طعامهای حرامست چون شراب و بوزه و گوشت خوک و امثال
اینها و راههای ایشان هر چیزیست که مخالف رضای الهی باشد و اگر اعم از محرمات و زی خاصه ایشان گیرند بهتر است که در بعضی جاها حرام باشد و در بعضی مواضع مکروه
والله تعالی یعلم فَأَمَّا لُبْسُ السَّوَادِ لِلتَّقِيَّةِ فَلَا إِثْمَ فِيهِ فَقَدْ رُوِيَ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ أَنَّهُ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ بِالْحِيرَةِ فَأَتَاهُ رَسُولُ
أَبِي الْعَبَّاسِ الْخَلِيفَةِ يَدْعُوهُ فَدَعَا بِمِمْطَرٍ أَحَدُ وَجْهَيْهِ أَسْوَدُ وَالْآخَرُ أَبْيَضُ فَلَبِسَهُ ثُمَّ قَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَمَا إِنِّي أَلْبَسُهُ وَأَنَا أَعْلَمُ أَنَّهُ لِبَاسُ أَهْلِ النَّارِ و پوشش
سیاه از جهت تقیه در آن گناهی نیست چنانکه بسند کالصحیح منقولست از حذیفه که گفت من در خدمت حضرت امام جعفر صادق م بودم در حیره که دهی بود در حالت بنزدیک
محله از محلات کوفه که متصل آن بوده است که شخصی از جانب سفاح که اول پادشاهان عباسی است و ابراهیم را پیشتر پیشوا کردند و لیکن پادشاه شد و آن رسول طلب حضرت
آمد که خلیفه شما را میطلبد حضرت جامه باران طلبیدند که یکروی آن سیاه بود و یکروی آن سفید بود و آن جامه را پوشیدند و فرمودند که من این جامه را میپوشم و میدانم که لباس اهل
جهنم است یعنی از روی تقیه میپوشم و جامه باران بمنزله عباست و عبا مستثنی شد و لیکن عبارا سابقا بمنزله گلیم برخود میکشیده اند و جامه باران را پوشیده اند و میتواند
بود که استثنا بهتر از جهت آن باشد که ضرری بشیعیان نرسد که اتقا باشد نه تقیه و اتقا آنست که حکم را بگویند و میفرمایند که برخلاف آن عمل کنید تا بشیعیان ضرری نرسد و تقیه
آنست که از خوف خلاف حکم واقعی را فرمایند که بسبب تقیه حکم واقعی میشود مثل خوردن میته که در حالت ضرورت واجب میشود اگرچه در غیر آن حالت حرامست و در حدیث
کالصحیح از داود رقی منقولست که شیعیان بسیار سؤال میکردند از حضرت امام جعفر صادق م از پوشیدن جامه سیاه و دیدیم که حضرت نشسته بودند و جبه سیاهی پوشیده
بودند و کلاه سیاهی و موزه سیاه که آستر آن نیز سیاه بود بعد از آن حضرت گوشه جبه را شکافتند و پنبه بیرون آوردند سیاه و فرمودند که دل خود را بپوشیدن سفید کن

وهرچه خواهی بهم شد یعنی اگر تقیه کنید چنانکه من کردم که پلیه جبه را نیز سیاه کردم سبب نور قلب شما خواهد شد زیرا که غرض از تکالیف الهی اطاعت و فرمانبرداری است
و فرمان برداری تقیه اهمّ است از همه زیرا که بسبب آن حفظ نفس خود و حفظ نفوس شیعیان و حفظ نفس معصوم کرده اید و احادیث تقیه آنقدر وارد شده است که
حصر آن و حصر ثواب آن نمیتوان کرد و قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا یصلّی الرجل و فی یده خاتم حدید و بروایت سکونی منقولست که آنحضرت فرمودند که با انگشتر
آهن نماز نکنند و ظاهر لفظ حدید حدید است در لغت عرب و فولاد را حدید ذکر مینامند و آهن را انثی مینامند و انگشتری آهن اعم است از آنکه حلقه آهن یا فولاد باشد
یا نگین چنین باشد و مشهور آنست که مکروهست و قال صلوات الله علیه ما طهّر الله یداً فیها خاتم حدید و در حدیث کالصحیح حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
چهارصد کلمه تعلیم اصحاب خود نمودند از آنجمله فرمودند که انگشتری غیر نقره در دست مکنید بدرستیکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که ما طهرت ید فیها
خاتم حدید یعنی طاهر نیست دستیکه در آن دست انگشتری آهن باشد و محتمل است که جمله دعائیه باشد یعنی طاهر مباد دستی که انگشتری آهن داشته باشد یعنی توفیق کارهای
خیر نیابد و موافق این نسخه است آنچه کلینی در کافی این حدیث نقل کرده است و بنا بر نسخه اصل بر عکس است که اظهر آنست که نفرین باشد و احتمال خبر نیز دارد و ممکنست که
خبر دیگر باشد و لیکن بعیدست و ممکنست که از نساخ شده باشد یا صدوق نقل بالمعنی کرده باشد و این اظهر است و روی عمار انّه قال لابی الحسن ابی عبد الله صلوات الله
علیه فی الرجل یصلّی و علیه خاتم حدید قال لا و لا یتختم به لانّه من لباس اهل النار و بسند موثق منقولست از عمار که از حضرت امام جعفر صادق سؤال کرد
در مردی که نماز کند و انگشتری آهن در دست داشته باشد حضرت فرمودند که نماز با آن نکند و در غیر نماز در دست هم نکند زیرا که آهن پوشش اهل جهنم است یعنی در
جهنم تا عذاب ایشان عظیم تر شود یا آنکه در دار دنیا اکثر اوقات کفار بپوشند و بسند موثق از اسحق بن عمار منقولست که از حضرت امام جعفر صادق پرسیدند
که هرگاه شخصی ناخن خود را از آهن بگیرد یا پاره از موی خود را بگیرد یا پشت سر را بتراشد از آهن حضرت فرمودند که بر وست که آب بر آنجا بمالد پیش از آنکه نماز کند پس
پرسیدند که اگر آب بر آنجا نمالد و نماز کند چونست حضرت فرمودند که آب بمالد و نماز را اعاده کند زیرا که آهن نجس است و فرمودند که آهن پوشش اهل جهنم است و طلا
پوشش اهل بهشت دیگر پرسیدند از شمشیر که در آن صورت کشیده باشد یا کوزه یا کاسه چوبین را صورت کشیده باشد در آن یا نقره باشد حضرت فرمودند که از
آنها وضو نسازد و در آنجا وضو نسازد و بسند قوی منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که نماز نکند شخصی که کلید آهنی را به بند زیر جامه اش بسته باشد
و در حدیث دیگر وارد است که اگر کلید پنهان باشد باکی نیست و بسند قوی از آنحضرت مرویست که فرمودند که آهن پوشش اهل جهنم است و طلا زینت اهل
بهشت و حقتعالی طلا را در دنیا زینت زنان کرده است و پوشش آنرا بر مردان حرام کرده است و نماز کردن در آنرا نیز حرام کرده است و آهن را
در دنیا زینت جنیان و شیاطین گردانیده است و بر مسلمانان حرام گردانیده است که در آن نماز نکنند مگر آنکه در حرب باشد در برابر دشمنان دین که در آن صورت
باکی نیست راوی گوید که عرض نمودم که هرگاه شخصی در سفر باشد و کاردی در میان موزه گذاشته باشد که ضرور داشته باشد یا در زیر جامه بسته باشد یا کلید
آهنی باشد که خوف داشته باشد که اگر جایی گذارد گم شود یا کمربند آهنین در میان داشته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست در کارد و کمربند مسافر بواسطه ضرورت
و همچنین کلید هرگاه خوف گم شدن و فراموش کردن داشته باشد و باکی نیست در شمشیر و سایر آلات حرب در حالت حرب و در غیر حالت حرب نماز در آن نکند
زیرا که آهن نجس است که مسخ شده است غرض آنکه احادیث بسیار وارد شده است و ظاهر اکثر آن نجاست و ظاهر صدوق نجس میداند پس اولی آنست که تا ممکن باشد
از آن اجتناب کنند و با آن نماز نکنند و لیکن چون علما دریا استعمال کارد و جوده (?) است و اگر نجس میبود میبایست بیشتر از این اهتمام میکردند و احادیث بسیار وارد شده است
که دلالت میکند بر آنکه آهن در جلد قرآن نصب میکرده اند و تجویز بیع آنها کرده اند و اگر نجس میبود بی آنکه میفرمودند یا آنکه اخبار آهن دران یحتمل صحیح یا حسن
نیست از اینجهت که اکثر علما مکروه میدانند که در حالت نماز آهن با خود داشته باشد مگر پنهان نگاه دارد که ظاهر نباشد که در بعضی روایت وارد شده
شود و الله تعالی یعلم و روی ابو الجارود عن ابی جعفر صلوات الله علیه ان النبی صلی الله علیه و آله قال لعلیّ صلوات الله علیه انّی احبّ لک ما احبّ لنفسی و
اکره لک ما اکره لنفسی فلا تختّم بخاتم ذهب فانّه زینتک فی الآخرة و لا تلبس القرمز فانه من اردیة ابلیس و لا ترکب بمیثرة حمراء فانّها من مراکب ابلیس
و لا تلبس الحریر فیحرق الله جلدک یوم تلقاه و بسند موثق از زیاد که ابوالجارود خوب بود و علما شیعه از و روایت میکردند و چون زید خروج کرد زیدی شد و جارودیه
منسوبند باو و چون در وقتی که خوب بود حدیث از و روایت میکردند و او کتابی تصنیف کرده بود در آنچه از حضرت امام محمد باقر روایت کرده بود کتاب او از جمله
چهارصد اصلست که علما شیعه آنرا عمل میکردند بنابر این صدوق و کلینی و سایر محدثین از و روایت کرده اند که حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین بحضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیهما فرمودند که یا علی دوست میدارم از جهت تو آنچه دوست میدارم از جهت خود و کراهت دارم از جهت تو آنچه کراهت دارم از جهت
خود پس زنهار که انگشتری طلا در دست مکن که آن زینت تو خواهد بود در بهشت و جامه سرخ قرمز را در بر مکن یا مپوش که ردای شیطان سرخست و سوار مشو
بر بالش سرخ که بر بالای زین انداخته اند و بر بالای آن می نشسته اند و همچنین است بالش میان زین اگر سرخ باشد که شیطان بر آن سوار میشود و جامه
حریر مپوش که حقتعالی پوست ترا میسوزاند یعنی بر فرض محالی که بکنی و مراد دیگر آنست که پوشش حریر سبب آتش دوزخ است در روز قیامت یا از قبر

تمر وقتیکه مستحق باشد و بر مضمون احادیث مستفیض است قریب بتواتر از طرق خاصه و عامه و در حدیث صحیح از علی بن جعفر مرویست که گفت سؤال کردم از برادرم
حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از زین و لجامی که در آن نقره باشد حضرت فرمودند که اگر روکش آن نقره باشد که نتوان جدا کردن آن عیب
ندارد باکی نیست و اگر توان نقره را جدا کردن بر چنین مرکوبی که زین یا لجام نقره داشته باشد سوار نشود و در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر
صادق که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که انگشتری طلا در دست مکن که زینت آخرت تست و در چند
کالصحیح بسیار نهی از انگشتری طلا شده است مردان را و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که باکی نیست مزین ساختن
شمشیر بطلا و نقره و در حدیث کالصحیح از آنحضرت هم منقولست که زینت شمشیر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله همه نقره بود دسته اش و نعلش و حلقه هایش
نقره و مابین هر دو بود و در حدیث کالصحیح از فضیل منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از تختی که طلا داشته میتوان در خانه
نگاه داشتن حضرت فرمودند که اگر طلا باشد نه و اگر آب طلا باشد باکی نیست و در حدیث موثق از آنحضرت هم منقولست که انگشتری آهن در دست نکنند و مرد
طلا نپوشد و در طلا نماز نکند زیرا که لباس اهل بهشت است در بهشت پس نمیباید که در دنیا بپوشند و دیگر باسانید صحیحه وارد است که داود بن سرحان گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از طلایی که زینت اطفال میکنند حضرت فرمودند که پدرم اطفال و زنان را از زینت طلا میفرمودند باکی نیست و در حدیث
صحیح از ابو الصباح منقولست که از آنحضرت هم سؤال کردم از طلایی که اطفال را با آن زینت میکنند حضرت فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرزندان
و زنان خود را زینت طلا و نقره میفرمودند و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت از آنحضرت سؤال کردم از زینت کردن زنان بطلا و نقره حضرت فرمودند
که باکی نیست و در احادیث موثقه و قویه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که همیشه زنان در زمان حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین
صلوات الله علیهم زینت طلا میکردند و حضرات منع ایشان نمیفرمودند و بطرق متکثره منقولست که حضرت سید المرسلین جامه حریر و انگشتری طلایی که نجاشی
هدیه فرستاده بود از جهت آنحضرت پوشیده بودند و در منبر بودند که جبرئیل آمد و تحریم هر دو را آورد حضرت صلی الله علیه و آله هر دو را کندند و فرمودند که حلالٌ
لاناث امّتی حرامٌ علی ذکورها یعنی حقتعالی حریر محض و طلا را بر مردان امت من حرام کرده است و در احادیث کالصحیح وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله انگشتری طلا در دست کرده بودند و از خانه بیرون آمده بودند و صحابه نظر تعجب میکردند که چرا حضرت طلا پوشیده اند حضرت دست مبارک راست را بر بالای
آن انگشتری که در انگشت کوچک دست چپ کرده بودند گذاشتند و بتزول فرموده اند لخشد و دیگر نپوشیدند و احادیث بسیار نیز بر مضمون وارد شده است و خلافی
نیست در حرمت زینت کردن مردان بطلای محض و در زینت کردن نقره که روپوش آن طلا باشد معقول شده است بجواز با کراهت شدید و خلافی نیست در آنکه جایز
نیست در نماز پوشیدن طلا و خلافست در بطلان نماز و ظاهر موثقه عمار بطلانست و صحیح شک نیست که احوط اجتناب است و زنان و اطفال غیر ممیز را دغدغه نیست
و جواز باعتبار احادیث صحیحه سابقه و مفهوم آن احادیث نیز دلالت میکند بر حرمت تزیین بطلا مردان را و در اطفال نیز خلافست و احوط اجتناب فرمودن ولی است
ایشانرا مثل سایر واجبات و محرمات و در روکش طلا قول بجواز شده است و احتیاط عظیم در اجتناب است از آن چون عرفا آنرا طلا میگویند بلکه لغة نیز بها و قف (?) که
زینت کرده است بطلا خصوصا مثل کلابتون که طلا و نقره از یکدیگر ممتاز است و طلا بر بالا است و نقره در میان و در وقت گداختن طلا و نقره از یکدیگر جدا میشوند و خلاف
نقش کردن بطلا و ظاهر اکثر اصحاب از محموه (?) که نقل خلاف در آن کرده اند یلسه (?) مثل کلابتون والله تعالی یعلم و لم یطلق النبی صلی الله علیه و آله لبس الحریر لاحد
من الرجال الا لعبد الرحمن بن عوف و ذلک انّه کان رجلاً قملاً و بطرق متعدده منقولست که حضرت سید المرسلین تجویز نفرمودند پوشیدن ابریشم محض امر از
جهت ابن عوف از جهت آنکه بدنش شپش بسیار داشت و از جهت رفع شپش ابریشم خوبست و منقولست بطرق متعدده نیز از طرق عامه که حضرت تجویز فرمودند
زبیر بن عوام را نیز بسبب همین علت و در تعدیه کردن این حکم نسبت بغیر ایشان اگر مرض شپش داشته باشند خلافست و اولی ترکست و علامه ابن عباس ترا توهم کرده
است که از حدیث سابقست و اظهر آنست که بر سر خود است زیرا که صدوق در علل تا این عبارت ذکر کرده است خبر را و علما ما تجویز کرده اند پوشیدن حریر محض را در حرب
چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که فرمودند که جایز نیست مردان را که حریر محض بپوشند مگر در حرب و در موثق کالصحیح منقولست که سماعه گفت که سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق از پوشیدن حریر و دیبا حضرت فرمودند که اما در حرب ضرر ندارد و اگرچه صورت نیز داشته باشد و بر حرب حمل کرده اند حدیث صحیح محمد
بن اسمعیل را که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم از احرام در دیبا حضرت فرمودند که اگر صورت نداشته باشد باکی نیست یعنی در حرب و اگرچه محتملست
که مراد از دیبا جامه چند رنگ باشد که حریر محض نباشد چنانکه ظاهر میشود از اهل لغت و لیکن در اکثر اوقات حریر را ملون و منقش میساخته اند و لیکن در مفهوم دیبا است
که حریر باشد و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حریر و دیبا نپوشند مگر در حرب و در حدیث کالصحیح از لیث
منقولست که آنحضرت هم فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله جامه حریر محض باسامه عطا فرمودند او جامه را پوشید و از خانه بیرون آمد پس چون حضرت
او را دیدند فرمودند بپوش این جامه را که کسی جامه حریر بپوشد که او را در آخرت نصیبی از رحمت الهی نباشد این جامه را قسمت کن در میان زنان خود و سأل یحیی بن

فكأنّه موسى بن جعفر صلوات الله عليهما عن الرجل يصلّي وأمامه شيء من الطير قال لا بأس وعن الرجل يصلّي وأمامه النخلة وفيها حملها قال لا بأس وعن
الرجل يصلّي في الكرم وفيه حمله قال لا بأس وعن الرجل يصلّي وأمامه حمار واقف قال يضع بينه وبينه قصبة أو عودا أو شيئا يقيمه بينهما ثم
يصلّي فلا بأس وعن الرجل يصلّي وعليه ثوب فيه من جلد حمار أو بغل قال لا يصلح أن يصلّي وهي معه إلّا أن يتخوّف عليها ذهابها فلا بأس أن يصلّي وهي
معه وعن الرجل يتحرّك بعض أسنانه وهو في الصلاة هل ينزعه قال إن كان لا يدميه فلينزعه وإن كان يدمي فلينصرف وعن الرجل يصلّي وفي كمّه
طير فقال إن خاف عليها ذهابها فلا بأس وعن الرجل يكون به الثالول أو الجرح هل يصلح له أن يقطع الثالول وهو في صلاته أو ينتف بعض لحمه
من ذلك الجرح ويطرحه قال إن لم يتخوّف أن يسيل الدم فلا بأس وإن تخوّف أن يسيل الدم فلا يفعله روایت میکنند بسند صحیح از علی که گفت سؤال کردم
از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند و در برابر او مرغی باشد چون سبب اشتغال قلب میشود حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی
ممکنست که اینکس نگاه بآن نکند و بموضع سجود خود نظر کند و دل را متوجه حق سبحانه و تعالی سازد دیگر پرسیدم از شخصی که نماز کند و در برابرش درخت خرما
باشد باردار چون خاطر متوجه خرما میشود خصوصا در بلاد حاره که خرما از همه چیز لذیذتر است و مانع حضور قلبست فرمودند که باکی نیست مثل سابق و دیگر
پرسیدم از شخصی که در باغ انگورستان نماز کند و درخت انگور داشته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست دیگر پرسیدم از شخصی که نماز کند و در برابرش درازگوشی
ایستاده باشد حضرت فرمودند که میان خود و الاغ چیزی نصب میکند مانند نی و چوب یا غیر آن که مانع الاغ باشد از حرکت بموضع سجده او یا آنکه خود را برابر
زند یا باعتبار ستره که سابقا مذکور شد و حکمتش مخفیست و اظهر آنست که امر باین از روی تقیه است چون عامه را اعتقاد آنست که اگر سگ یا الاغ یا زن از برابر
نمازگذارنده بگذرند نماز باطل میشود بروایت ابوهریره و عایشه انکار سخن او میکرد و میگفت دروغ میگوید من مکرر در برابر آنحضرت خوابیده بودم و حضرت رسول
خدا صلی الله علیه وآله نماز میکردند بلکه اکثر سؤالات علی بن جعفر از اینجهت است که عامه امثال اینها را مبطل میدانند بعضی باعتبار خبرهای ابوهریره و بعضی باعتبار
قیاسات ابوحنیفه حضرت بعضی را میفرمایند که باکی نیست چون محض قیاس است و بعضی را اگر خبر دارند و نزد ایشان مشهور است فرموده اند که تقیة حایلی از
ستره قرار دهید تا بشما ضرری نرسد زیرا که در حدیث ابی هریره که در صحیحین عامه مذکور است که این سه چیز نماز را قطع میکند و موجود است که اگر پالان شتر
حایل باشد ضرر ندارد و دیگر سؤال کردم از شخصی که نماز کند و با او چیزی باشد از پوست الاغ یا استر حضرت فرمودند که خوب نیست که با او باشد مگر آنکه خوف
داشته باشد که دزدان ببرند و درینصورت قصور ندارد که در حالت نماز با او باشد و غرض ازین سؤال ظاهرا باعتبار آنست که چون در بلاد غالبا از پوست استر و الاغ
مرده میسازند چنانکه مدار حال وزیر اینست و چون از دست مسلمانان گرفته میشود بحسب ظاهر شرع حکم بطهارت آن میکنند پس چون توهم نجاست هست
اجتناب اولی است و با خوف تلف کراهت ساقط میشود دیگر سؤال کردم از شخصی که بعضی از دندانهای او حرکت کند آیا در حالت نماز میتواند کند حضرت فرمودند
که اگر بسبب کندن او خون بیرون نیاید میتواند کند و اگر خون بیرون شود درینصورت نماز را قطع کند و ازاله کند و از سر گیرد و اگر آب حاضر باشد و ممکن باشد ازاله
بی استدبار و بدون فعل کثیری که از هیئت مصلی بیرون رود ازاله میکند و اینجا که گذشته است بنا بر این بند و عبارت احتمال دارد که مراد مفهوم کلام سابق باشد یعنی
که اگر گمان داشته باشد که دندانش خون بیرون میشود صبر کند تا از نماز فارغ شود و دندان را بکند دیگر سؤال کردم از شخصی که نماز کند و در آستین او پرنده باشد مانند
کبوتر و مانند آن بحسب ظاهر از حضور قلب حضرت فرمودند که اگر ترسد که اگر رها کند بپرد و برود باکی نیست نگاه داشتن و الا نداشتن او خوبتر است دیگر
سؤال کردم از شخصی که در بدنش ثالول باشد که ثالول میگویند آنرا و آن بقدر نخودی و کمتر و بیشتر در بدن بهم میرسد و غالب اوقات بی ضعفی بر سر آن می بندند تا
روزی می افتد یا جراحتی در بدنش باشد آیا در حالت نماز میتواند که قطع کند ثالول را یا بعضی از گوشت جراحت را بکند و بیندازد حضرت فرمودند که اگر خوف نداشته
باشد که خون روان شود باکی نیست و اگر خوف سیلان خون داشته باشد نکند و بحسب ظاهر دلالت میکند که اگر چه خون کمتر از درهم باشد نیز نکند بنا بر آنست که
بعضی از علما ذکر کرده اند که اگر جامه یا بدن پیش از نماز خون کمتر از درهم داشته باشد نماز میتواند کرد و اگر موضع خون داشته باشد و بسبب آن شود که خون کمتر از
درهم بجامه یا بدن رسد جایز نیست و در چنین مکان نماز کردن و ظاهر این حدیث تایید این قول میکند و لیکن این حدیث را حمل بخون زاید بر درهم کرده اند
لفظ سیلان ابای بآن دارد و آن قول دلیلی صریح ندارد والله تعالى يعلم وعن الرجل يكون في صلاته فرماه رجل فشجّه فسال الدم فانصرف فغسله و
لم يتكلّم حتّى رجع إلى المسجد هل يعتدّ بما صلّى أو يستقبل الصلاة قال يستقبل الصلاة ولا يعتدّ بشيء ممّا صلّى وعن الرجل يرى في ثوبه خرء الطير أو
غيره هل يحكّه وهو في صلاته قال لا بأس وقال لا بأس أن يرفع الرجل طرفه إلى السماء وهو يصلّي وسألته عن الخلاخيل هل يصلح لبسها للنساء و
الصبيان قال إن كنّ صمّا فلا بأس وإن كان لها صوت فلا يصلح وسألته عن فأرة المسك تكون مع من يصلّي وهي في جيبه أو ثيابه قال لا بأس بذلك
وسألته عن الرجل هل يصلح له أن يصلّي وفي فيه الخرز واللؤلؤ قال إن كان يمنعه من قراءته فلا وإن كان لا يمنعه فلا بأس و دیگر علی بن جعفر گفت از
آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که نماز کند و کسی سنگی بر او اندازد و بر سر او خورد و خون روان شود پس نماز را ترک کند و سرش را بشوید و سخن



نگوید تا بجایی که نمازش رود آیا آن نماز سابق را حساب میکند و از آنجا بنا میگذارد یا نماز را از سر میگیرد حضرت فرمودند که نماز را از سر بگیرد و بنا بر آنچه کرده است
نگذارد و این بنا بر آنست که استدبار قبله کرده باشد یا زمانی بسیار شده باشد یا فعلی کثیر کرده باشد که نگویند که او نماز میکند چنانکه ظاهر عبارتست که رفت و از آنجا
کرد و سری که شکسته شده باشد در غالب اوقات خون آن زود زایل نمیشود دیگر گفت که سؤال کردم از برادرم از شخصی که در نماز باشد و در جامه خود فضله مرغ
ببیند یا غیر آن آیا در اثنای نماز آن فضله را از جامه میتواند تراشیدن حضرت فرمودند که باکی نیست بنا بر آنکه در غالب اوقات فعل کثیر نمیشود و فضله مرغان
مطلقا پاکست اگر فضله ما لا يؤكل اللحم نجس میبود میبایست که حضرت تفصیل فرمایند و چون تفصیل نفرمودند ظاهرش طهارت آنست مطلقا و عموم حدیث
که در حسن کالصحیح حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که فضله هر پرنده پاکست و دیگر فرمودند که باکی نیست که نمازگذارنده نظر بجانب آسمان کند در حالت
اگر چه سنت آنست که نظر بموضع سجده کند چنانکه در احادیث صحیح و کالصحیح وارد شده است دیگر گفت که سؤال کردم از خلخال که در پا میکنند آیا پوشیدن آن خوبست زنان
و اطفال را حضرت فرمودند که اگر صدا نکند باکی نیست و اگر صدایی داشته باشد خوب نیست و ظاهر مراد از آن حالت نماز باشد و بر تقدیری که اعم باشد شامل حالت
نماز نیز هست دیگر گفت که سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از نافه مشک که با نمازگذارنده باشد و آن نافه در جیب او یا در میان جامهای او باشد یا آنکه غالب
اوقات آهو آنرا می اندازد و جلدیش مذکی میتراست و در آن نماز میتوان کرد یا اگر کشند غالب اوقات کفار ختا و ختن میکشند و بینیان سمرقند و کفار ایغور شدند
و ایشان میآورند حضرت فرمودند که باکی نیست چون از مسلمانان گرفته میشود و افعال ایشان محمولست بر صحت و وجه دیگر کرده اند که مشک خونست اولا و حوالی
آنست که با سیما مرهاک میشود و احادیث صحیح دیگر در طهارت و حلیت مشک وارد شده است و گذشت دیگر گفت که از آنحضرت پرسیدم که آیا جایز است که شخصی نماز کند
و در دهانش مهره یا مروارید باشد حضرت فرمودند که اگر مانع از قراءت او باشد نه و اگر مانع نباشد باکی نیست و در حدیثی معتبر از حضرت امام جعفر صادق منقولست
که بازی با ریش خود بازی کردن در نماز قطع نماز نمیکند و محمولست بر کراهت و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله شخصی را دیدند که با ریش خود بازی میکرد در اثنای
نماز حضرت فرمودند که اگر دل این مرد خاشع میبود جوارحش نیز خاشع میبود و هیچ شک نیست در آنکه جوارح تابع قلبند اگر قلب بیاد الهی است همه اعضا بجای خود
بطور مطلوب میباشد و اگر دل بیاد الهی نیست هر عضوی بجایی میرود پس احتیاط در آنست که سعی در حضور قلب نماید تا از نماز خود بهره ور شود وسأل عمّار بن
موسى أبا عبد الله صلوات الله عليه عن الرجل هل يجوز له أن يصلّي وبين يديه مصحف مفتوح في قبلته قال لا قلت وإن كان في غلاف قال نعم وعن الرجل
يصلّي وبين يديه تور فيه نضوح قال نعم قال قلت يصلّي وبين يديه مجمرة شبه قال نعم قال قلت وإن كان فيها نار قال لا يصلّي حتّى ينحّيها عن قبلته
وعن الصلاة في ثوب يكون في علمه مثال طير أو غير ذلك قال لا وعن الرجل يلبس الخاتم فيه نقش مثال الطير أو غير ذلك قال لا تجوز الصلاة فيه
بسند موثق از عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا جایز است که شخصی نماز کند و در برابر او مصحفی یعنی قرآنی یا مکتوبی بوده باشد
گشوده در برابر قبله او حضرت فرمودند که نه چون سبب اشتغال قلب اوست اگر چه سواد نداشته باشد عرض نمودم که اگر در غلاف و کیسه اش باشد جایز است فرمودند
بلی دیگر سؤال کردم از شخصی که نماز کند و در برابرش کاسه باشد که در آن بوی خوشی باشد که بر خود میپاشیده اند و بسیار خوشبو بوده است حضرت فرمودند بلی جایز
است دیگر گفت که عرض نمودم که اگر شخصی نماز کند و در برابرش عودسوز مجمر باشد که مس زرد است فرمودند بلی جایز است عمار گفت عرض نمودم که اگر در آنجا آتش باشد
حضرت فرمودند که نماز نکند تا آتش را از قبله دور نکند و در کافی و تهذیب هست که عمار گفت که حضرت فرمودند که نماز نکند اگر در قبله اش آتشی یا آهنی باشد عرض نمودم که
اگر کسی نماز کند و در برابرش قندیلی آویخته باشد و در آن آتش باشد اما در برابرش باشد نه بر روی زمین حضرت فرمودند که اگر بلند باشد بدتر است که برابر آن نماز نکند
بدتر بودن آنست علی الظاهر که غرض از نهی محاذات آتش آنست که شبیه نباشد با آتش پرستان و در وقتی که مرتفع باشد شباهت او با ایشان بیشتر میشود و منقولست که
از حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه سؤال نمودند این مسئله را حضرت در جواب کتابت نوشتند که اگر مصلی از اولاد مجوس باشد که آتش پرست بوده اند نماز نکند و الا
باکی نیست و این جمعیت میان اخبار آتش دیگر عمار سؤال کرد از نماز کردن در جامه که در علمش یا عملش چنانکه در بعضی از نسخ است صورت مرغی یا غیر آن از صور حیوانات
یا اعم از آن و از صور اشجار باشد حضرت فرمودند که نه دیگر پرسید که اگر شخصی انگشتری در دست داشته باشد که در آن صورت مرغی یا غیر آن باشد حضرت فرمودند که جایز نیست
نماز کردن در آن انگشتری و جمهور اصحاب حمل بر کراهت کرده اند و بعضی احتمال داده اند که عمار چون فطحیه باشد شاید حضرت اگر جایز نیست و از عمار بعید نیست چنانکه از تتبع
ظاهر میشود و احوط ترک همه است والله تعالى يعلم وسأل حبيب بن المعلّى أبا عبد الله صلوات الله عليه فقال إنّي رجل كثير السهو فما أحفظ صلاتي إلّا بخاتمي
أحوّله من مكان إلى مكان فقال لا بأس به و بسند موثق کالصحیح منقولست از حبیب که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و عرض نمودم
که من مردی ام که بسیار سهو و شک میکنم و حفظ نمیتوانم کرد عدد رکعات را مگر با انگشتری که او را از جایی بجایی دیگر میگردانم یا آنکه از انگشتی بانگشت دیگر میکنم یا از مکانی
بمکانی دیگر میگذارم حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث صحیح از حبیب مذکور منقولست که گفت شکایت نمودم بحضرت امام جعفر صادق از بسیار سهو و شکی که مرا
واقع میشود حضرت فرمودند که عدد رکعات را بسنگ ریزه بشمار و باین عبارت فرمودند که حفظ کن عدد رکعات را بسنگ ریزه و ممکنست که حبیب دو مرتبه سؤال کرده

و علی ای حال ظاهر میشود که امثال این افعال هر چند بسیار شود ضرر نداشته باشد چون با هم نیست چنانکه عامه نقل کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله امامه
دختر ابی العاص را در نماز با خود داشتند و در وقت رکوع میگذاشتند و بر زمین و در حال قیام برمیداشتند و سأل محمد بن مسلم ابا جعفر صلوات الله علیه فقال
له أیصلی الرجل و هو متلثم فقال اما علی الدابة فنعم و اما علی الارض فلا و بسند صحیح منقولست از محمد که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و عرض
نمودم که آیا جایز است دهن بسته نماز کنم حضرت فرمودند که اگر سواره باشی بلی و اگر بر زمین باشی نه و محمولست بر آنکه غالب اوقات لثام را از جهت می بندند که دشمنان نشناسند
ایشان را و قانون اعراب اینست که تخصیص ایشان سواره است هر چه خواهند باو میکنند اما وقتی که بزیر آمد نمیکنند و این را فتوت میگویند و دلالت بر زبونی و عدم شجاعت
و مروت میکنند و شیعیان دشمن بسیار داشته اند و دارند خصوصا در بیابان پس چون سوارند فایده دارد که ایمن باشند و بر زمین فایده ندارد پس نباید کرد و دیگر احادیث
در آخر این باب خواهد آمد در دهن بسته و سأل عبد الرحمن بن الحجاج ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الدراهم السود تکون مع الرجل و هو یصلی مربوطة
او غیر مربوطة فقال ما اشتهی ان یصلی و معه هذه الدراهم التی فیها التماثیل ثم قال صلوات الله علیه ما للناس بد من حفظ بضایعهم فان صلی و هی معه فلیکن
من خلفه و لا یجعل شیئا منها بینه و بین القبلة و منقولست بسند صحیح از عبد الرحمن که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع از درهمهای سیاه یا فلوس که
با شخص باشد و نماز کند که در کیسه بسته باشد یا در جیب یا در بغل ریخته باشد نسبت حضرت فرمودند که مرا خوش نمی آید که شخص نماز کند و این درهمها که در آنها صورت باشد
با او باشد و ظاهر آنست که فلوس باشد چون همیشه فلوس صورت میدارد و ممکنست که مراد از آن درهمی باشد که همیشه از فرنگ می آورده اند و نام آن نزد ما آنرا سیاه
گویند و علی ای حال سوال باعتبار صورتست بعد از آن حضرت فرمودند که مردم را از تجارات از حفظ نمودن سرمایه خود و اگر بیندازند دزدان با خود میبرند پس اگر با خود
داشته باشد در وقت نماز چنان کنند که بر پشت ببندند و در بغل نباشد که نزد قبله اوست و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست
که از آنحضرت پرسیدم از مردی که نماز کند و در جامه اش درهم صورت دار باشد حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث صحیح حماد منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع
فرمودند که باکی نیست هرگاه پنهان باشد و ظاهر نباشد پس حدیث محمد بن مسلم را حمل بر کراهت میتوان کرد و این دو حدیث را حمل بر جواز و آنرا حمل بر نهی بر تنزیه اگر در بغل
پنهان باشد و در پشت بسته باشد و این اولیست در جمع اگر چه اول اظهر است والله تعالی یعلم و سأل موسی بن عمر بن بزیع ابا الحسن الرضا صلوات الله علیه
فقال له اشد الازار و المندیل فوق قمیصی فی الصلوة قال لا بأس و منقولست بسند حسن کالصحیح و بروایت شیخ در صحیح از موسی که گفت سوال کردم از آنحضرت ع و عرض
نمودم که جایز است که لنگی یا دستمالی را بر بالای پیراهن ببندم در حالت صلوة حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث صحیح از موسی بن قاسم منقولست که گفت حضرت امام
محمد تقی را صلوات الله علیه دیدم که نماز میکردند و دستمالی را بر بالای پیراهن بسته بودند و در حدیث حسن کالصحیح از حماد منقولست که حسن بن علی عرضه بحضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه نوشته بود که آیا جایز است مرد اگر نماز کند و لنگی بر بالای پیراهن ببندد حضرت فرمودند که بلی و ظاهرا وقتی خوبست میان بستن که
پیراهن تنها پوشیده باشند و چون کمر را بلنگ یا دستمال ببندند عورت مصلی از مصلی پوشیده میشود و این مطلوبست زیرا که چون زیر جامه نپوشیده باشند اگر چاک
پیراهن عورت خود را میتواند دید و اگر لنگ فراخ باشد بر زیر پیراهن بستن بهتر است و این صور محمولست بر آنکه لنگ و دستمال را میتوان لنگ کردن در زیر پیراهن
و بنا بر این منافاتی نیست میان این اخبار صحیحه و معارضات او مثل صحیح ابی بصیر از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمودند که سزاوار نیست که توشح کنی بازاری بالای پیراهن
در حال نماز و توشح آنست که لنگ فراخی را از زیر بغل ببندد و لنگی را بر بالای پیراهن بندد در حالت نماز که این از اعمال کفارست و شبیه بایشان خوب نیست و این
حدیث محمولست بر آنکه لنگ فراخ باشد و بهتر آنست که در زیر پیراهن ببندند و اکثر علما جمع باین نحو کرده اند که اخبار سابقه دلالت بر جواز میکند و این خبر بر کراهت
منافاتی نیست میان هر دو و لیکن در فعل حضرت ناخوش است این وجه الا گفتن مگر آنکه بگویند که حضرت از جهت بیان جواز چنین کردند و این نیز خوب نیست
زیرا که ممکن بود که بفرمایند و لزومی نداشت که مرتکب مکروهی شوند در حالت صلوة و وجه اول اظهر است و سأل عیص بن القسم ابا عبد الله صلوات الله علیه عن
الرجل یصلی فی ثوب المرأة و ازارها و یعتم بخمارها فقال نعم اذا کانت مأمونة و بسند صحیح منقولست از عیص که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع از
مردیکه نماز کند در جامه زن یا لنگ زن یا مقنعه زن را عمامه کند حضرت فرمودند که بلی میتوان کرد اگر آن زن مأمونه باشد و خاطر جمع باشد که از نجاسات اجتناب
میکند و دلالت میکند این حدیث بر آنکه اگر چرکین شده باشد از عرق زن و چرک بدن او نماز توان کرد چون حضرت تفصیل نفرمودند و از این باب اخبار صحیحه بسیار
وارد شده است و بعضی از آنها گذشت و در عرق زن و دیگر خواهد آمد اگر چه ممکنست که حمل کنند مأمونه را بر آنکه اگر چرک بدن او باشد در جامه بگوید تا مرد در آن نماز نکند
و لیکن بسیار بعید است و علی ای حال این معنی بر سبیل استحبابست چون احادیث بسیار وارد شده است که در آنها این شرط نشده است با آنکه افعال مسلمانان مرد
و زن محمولست بر صحت و اصل در اشیا طهارتست تا علم بنجاست بهم رسد و جمعی از علما چون حضرت علت حکم را فرموده است آنرا جاری ساخته اند در مثل جامه قصاب
و پیه فروش و صابون(?) و کوکش و جمعی دیگر که متهم باشند بعدم اجتناب النجاسات و لیکن مشکلست شاید این حکم مخصوص زن باشد و قیاس باطلست اگر چه
منصوص العلة باشد باحادیث متواتره از ائمه معصومین صلوات الله علیهم و اگر مطلق تمام علت جواز اجتناب باشد میباید از جمیع مسلمانان حتی از علما و صلحا نیز اجتناب

خوب

خوب باشد چون ظن قریب بعلم هست که اکثر عامیان نجاست و طهارت را نمی فهمند و آنچه که می فهمند از آن اجتناب نمیکنند و بسبب این هم عالم نجس اند و صحیح
نیست که اکثر کارداران هند که فرانند و جمعی که نیل را بعمل می آورند کار فرمند و مجموع شکر و هر کس استعمال همه اینها میکنند بلکه در بلاد اسلام و ایمان روغن و پنیر و ماست
و کشک و سایر چیزهایی که از سر حدها می آورند آنجماعتی که بعمل می آورند اینها را معاشرانند با سگان و از ایشان اجتناب نمیکنند قطع نظر از نجاسات دیگر و احادیث صحیحه که
که حضرت جامه را از مجوسان عاریه می گرفتند و میپوشیدند و نماز در آن میکردند و دیگر خواهد آمد و روی عبد الله بن سنان انه قال سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه عن
رجل لیس معه الا سراویل فقال یحل التکة منه فیضعها علی عاتقه و یصلی و ان کان معه سیف و لیس معه ثوب فلیتقلد السیف و یصلی قائما و بسند صحیح
منقولست از عبد الله که گفت از حضرت امام جعفر صادق ع سوال کردند از مردی که نبوده باشد او را مگر زیر جامه حضرت فرمودند که بند زیر جامه را بیرون می آورد و بجای
ردا بر دوش می اندازد و نماز میکند و اگر شمشیری داشته باشد و جامه نداشته باشد که عورت را بآن بپوشاند پس شمشیر را بعوض ردا بر دوش می اندازد و نماز میکند
ایستاده و حمل کرده اند ایستاده را بر آنکه کسی نباشد که اگر مطلعی باشد نشسته نماز میکند و محتملست که مراد از جامه ردا باشد و این حدیث دلالت میکند بر آنکه ردا سنتست
اگر چه ببندد زیر جامه باشد یا شمشیر کسی را اگر یک جامه داشته باشد مطلقا پس اگر کسی زیر جامه و پیراهن هر دو را پوشیده باشد در حق او این تاکید نیست بلکه پیراهن بجای
ردای اوست و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال ادنی ما یجزیک ان تصلی فیه بقدر ما یکون علی منکبیک مثل جناحی الخطاف و بسند صحیح
منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر ع که فرمودند که کمتر آنچه کافیست ترا که نماز کنی در آن از ردا آنست که بر دوشهای تو باشد مثل بالهای پرستوک مثل دستمالی که بر دوش
باشد و قال ابو بصیر لابی عبد الله صلوات الله علیه ما یجزی الرجل من الثیاب ان یصلی فیه فقال صلی الحسین بن علی صلوات الله علیه فی ثوب قد
قلص عن نصف ساقه و قارب رکبتیه لیس علی منکبیه منه الا قدر جناحی الخطاف و کان اذا رکع سقط عن منکبیه و کلما سجد یناله عنقه فرده
علی منکبیه بیده فلم یزل ذلک دأبه و دأبه مشتغلا به حتی انصرف و منقولست بسند موثق از ابو بصیر که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر
صادق ع که کمترین جامه که کافی باشد نماز کنند چند جامه است حضرت فرمودند که حضرت امام حسین ع نماز کردند در یک جامه که از نصف ساق بالا
گرفته بود و زانوها را نزدیک بهم آورده بودند چون آن جامه تنگ بود و بر دوشهای آنحضرت نبود مگر بقدر دو بال پرستوک و چون کوتاه بود هر مرتبه که برکوع می
رفتند آن سر جامه از دوش حضرت مایل بگردن میشد و چون بسجده میرفتند از دوشها بگردن حضرت می افتاد و باز حضرت بعد از سجود بجای خود برمیگردانیدند
و باین نحو میکردند تا از نماز فارغ شدند و ظاهر میشود که امثال این افعال که از جهت نماز باشد ضرر نداشته باشد خصوصا هرگاه مجتمع نباشد و هر فعل در رکعتی
باشد چنانکه گذشت و روی الفضیل عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال صلت فاطمة صلوات الله علیها فی درع و خمارها علی رأسها لیس علیها اکثر مما وارت
به شعرها و اذنیها و بسند کالصحیح منقولست از فضیل از حضرت امام محمد باقر ع که فرمودند که حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها نماز کردند در پیراهنی و مقنعه
که بر سر مبارک گرفته بودند و زیاده از آن نبود که موی و گوشهای مبارک آنحضرت را فرا گرفته بود و ظاهر آنست که وقتی تمام موی را فرا میگیرد که گردن نیز پوشیده باشد
یا محمولست بر حالت ضرورت زیرا که احادیث صحیحه وارد شده است که دلالت میکند بوجوب ظاهرا که زنان یا لعموم حره را لازمست ستر جمیع بدن بغیر از رو و دستها تا بند
دست و پاها تا اول ساق از آنجمله منقولست بسند صحیح از زراره که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از اقل لباسی که زنان در آن باید که نماز
کنند حضرت فرمودند که پیراهنی و چادری که بر سر کنند که همه بدن ایشان را فرا گیرد و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت دیدم که حضرت امام محمد
باقر ع نماز کردند در لنگی که بسیار فراخ نبود و یک سر آنرا بر گردن بسته بودند که بجای ازار و ردا بود عرض نمودم که مرد در یک پیراهن نماز میتواند کردن حضرت فرمودند که
بلی هرگاه کثیف و کنده باشد یعنی تنک نباشد که عورت را توان دید باکی نیست و از این ظاهر میشود که ترک ردا جایز است و فرمودند که زن نماز میکند در پیراهن و
مقنعه هرگاه پیراهن کثیف باشد که بدن را نتوان دید پس عرض نمودم که هرگاه مشغول دختهای خاصه کنیزان باشی بر کنیزان لازمست که سر را بپوشانند حضرت فرمودند
که بر کنیزان مقنعه لازم نیست و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی کاظم ع منقولست که فرمودند که بر کنیزان مقنعه واجب نیست در نماز و لیکن زن حره را لازمست
که دو جامه بپوشد و گفت سوال کردم از آنحضرت از دختر نابالغ چه وقت سر خود را از نامحرم بپوشاند و چه وقت مقنعه بر سر بیکند از جهت نماز حضرت فرمودند که دختر سر را
بپوشاند تا وقتی که حرام شود برو نماز بی مقنعه که اول بلوغ است و در حدیث صحیح محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هرگاه دختر بالغ باشد نماز او
بی مقنعه صحیح نیست مگر آنکه بهم نرسد او را مقنعه و دیگر گفت عرض نمودم که کنیز سر خود را بپوشاند حضرت فرمودند که نه و کنیزی که مادر فرزند باشد اگر فرزند
مرده باشد و ظاهر این قید از روی تقیه وارد شده است زیرا که خواهد آمد احادیث صحیحه که ام ولد که فرزندش زنده باشد نیز بنده است هر چند فروختن او جایز نباشد
و در احادیث معتبره کالصحیح وارد شده است که کنیزان سر برهنه نماز کنند تا فرق شود میان کنیز و آزاد و احوط اینست که بگذارند و در صحیح از جمیل منقولست که عرض
نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع از زنی که نماز کند در پیراهن و مقنعه صحیح است حضرت فرمودند که چادری بر بالای اینها بر سر کند که او را فرا گیرد و این
حدیث محمولست بر آنکه پیراهن و مقنعه نازک باشد چنانکه گذشت که فرمودند کثیف باشد و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق ع وارد است که جایز

که در بعضی روایت سیف بمنزله ردای او خواهد بود

حلیته

نیست زن مسلمان را که بپوشد از مقنعه و پیراهن آنچه نازک باشد که تن از آن نمایان باشد و با حمل کرده میشود بر استحباب و آن اظهر است چنانکه در حدیث موثق کالصحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که زن نماز نمیکند در سه جامه ازاری که چادر باشد و پیراهنی و مقنعه و اگر مقنعه را بر دور سر بپیچد که سر و گردن و موی و سینه را
بپوشاند بعوض چادر نیز ضرر ندارد و اگر بغیر از دو جامه نداشته باشد یکی را ازار کند و یکی را مقنعه راوی گوید که عرض نمودم که اگر پیراهنی و چادری داشته باشد
و مقنعه نداشته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست که چادر را مقنعه کند پس اگر بعرض نرسد بطول آن بر سر گیرد که همه جا را فرا گیرد و ظاهر میشود که چادر تنها بهتر است که
باشد هر گاه تنک نباشد و در حدیث کالصحیح وارد شده است از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که بر کنیزان واجب نیست مقنعه در نماز و
نه بر کنیز مدبره که صاحب گفته باشد که بعد از وفات من آزادی و نه بر مکاتبه مشروطه نیز مقنعه واجب نیست تا همه مال کتابت را ندهد و حمل او حد مملوکست و شروط
آنست که در حین عقد کتابت گفته باشد مولی که اگر ندهی بنده باشی و همچنین است مکاتبه مطلقه که از مال کتابت چیزی نداده باشد اما اگر چیزی داده باشد اگرچه
اندکی باشد بقدر آنچه داده است آزاد میشود و مقنعه بر او لازمست و بعضی گفته اند که شکم و دست و ساقها را بپوشاند و احوط آنست که کل دست و پا را بپوشاند باشد
و از رو بقدری که در وضو میباید شست باز باشد که ترک از باب مقدمه و در باب خصایص زنان نیز احادیث بسیار وارد شده است و بعضی از آنرا صدوق ذکر کرده است
و خواهد آمد وروی زرارة عنه قال قلت الرجل یری العقرب والافعی والحیة وهو یصلی ایقتلها قال نعم ان شاء فعل و بسند صحیح منقولست از زراره از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه که شخصی از آنحضرت سؤال کرد که اگر شخصی عقرب یا مار افعی یا مار دیگر ببیند در وقتی که نماز کند آیا اینها را میتواند کشت حضرت فرمودند که اگر خواهد
بکشد ضرر ندارد و این حدیث در اینجا مناسبت ندارد چون صدوق بابی ذکر خواهد کرد و احادیث بسیار در آنجا مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و ظاهرش آنست که اگر
خوف ضرر باشد و محتاج بعمل کثیر یا استدبار قبله باشد قطع نماز واجبست و الا جایز است اگر خوف باشد که محض احتمال باشد و اگر کاری نداشته باشد و بیم
رود اگر قطع نکند بهتر است و اگر بدون قطع ممکن باشد جایز است کشتن والله تعالی یعلم وسأل سلیمان بن جعفر الجعفری العبد الصالح موسی بن جعفر
صلوات الله علیهما عن الرجل یاتی السوق فیشتری جبة فراء لا یدری اذکیة هی ام غیر ذکیة ایصلی فیها قال نعم لیس علیکم المسألة ان ابا جعفر صلوات
الله علیه کان یقول ان الخوارج ضیقوا علی انفسهم بجهالتهم ان الدین اوسع من ذلک و باسانید صحیح و کالصحیح منقولست از سلیمان عظیم الشان که بیع پشت بحضرت (?)
جعفر طیار میرساند گفت که سؤال کردم از بندهٔ صالح موسی بن جعفر صلوات الله علیهما و تعبیر باین عبارت باذن آنحضرت بوده است از جهت تقیه و از جهت علم (?)
که او خدا میدانستند از شخصی که بیازار رود و جبه پوستینی بخرد که نداند که تذکیه کرده اند یا نکرده اند چون جمعی از ایشان میته را بدباغت پاک میدانستند آیا در آن جبه نماز
میتوان کرد یا سؤال میکند که شاید آنرا بدباغت پاک میدانند حضرت فرمودند که بلی میتوان نماز کردن و بر شما نیست که سؤال کنید چون غالب اوقات آنست که تذکیه
میکنند یا آنکه سبب حرج میشود چون مدار بر سنیان بود و تقیه واجب بود و اجتناب از ایشان سبب ضرر بشد بشیعیان یا بطلق حرج منفیست چنانکه فرمودند
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بسیار میفرمودند که خوارج لعنهم الله کار را بر خود تنگ کردند از روی جهالت بدرستیکه دین محمد صلی الله علیه و آله از آن فراخ
تر است که امثال این دقتها کنند چنانکه گذشت بلکه سؤال را ... آنحضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی مرا مبعوث کرد بدینی سهل آسان و حق سبحانه و تعالی در
قرآن مجید فرموده است که ما جعل علیکم فی الدین من حرج یعنی حق سبحانه و تعالی در دین بر شما حرجی و تنگی قرار نداده است و غیر این آیه از آیات که دلالت میکند
بر آنکه حق سبحانه و تعالی آسان کرده است و دشوار نکرده است و گذشت که خوارج ملاعین کار را بر خود ... بودن چنان تنگ کرده اند که باعتقاد خود همه واجب
القتل اند چون گناه صغیره را سبب خلود در جهنم میدانند و آیات و اخبار متواتره در وجوب محبت اهل بیت وارد شده است و در کفر دشمنان ایشان و جزم که این
ملاعین قرآن نخوانده اند و احادیث را هیچ قبول ندارند یا تواتر آن نزد سنیان چه جای شیعیان قاتلهم الله انی یؤفکون و بهمین عبارت در سؤال و جواب احادیث
صحیح وارد است از بزنطی که از حضرت امام علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما روایت کرده است و حضرت همین جواب فرموده اند وسأل اسمعیل بن عیسی ابا الحسن
الرضا صلوات الله علیه عن الجلود والفراء یشتریها الرجل فی سوق من اسواق الجبل ایسأل عن ذکوتها اذا کان البایع غیر عارف قال صلوات الله علیه
علیکم ان تسألوا عنه اذا رأیتم المشرکین یبیعون ذلک واذا رأیتموهم یصلون فلا تسألوا عنه و بسند قوی کالصحیح منقولست از اسمعیل که گفت سؤال کردم از حضرت
ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از پوستها و پوستین و در تهذیب عن الجلود والفراء یشتریها است و این اظهر است باعتبار موافقت لفظ اخبار
دیگر و شخصی بخرد اینها را در بازاری از بازارهای کوفه که اهل کوهستانها ... در آنجا میفروخته اند و در عراق عرب کوه کم نیابند از کردستان و همدان پوست
و پوستین بیرون ند و میفروختند و در بعضی از نسخ الخیل است چون اسب نیز از این اطراف میبردند و پوست نیز میفروختند و اول اظهر است آیا لازمست که بپرسند
از بایع هر گاه شیعه اثنی عشری نباشد که این پوست را تذکیه کرده اید یا نه از دیگران بپرسند و اگر خود گوید که ما میته را بدباغت پاک میدانیم بجزم یا ایشان
ثابت سازند که این پوست را تذکیه کرده اند یا غرض از سؤال عدم ... باشد بقرینه جواب حضرت که فرمودند که اگر بایع این پوستها کفار بوده باشند پس سؤال کنید یعنی
اعتماد بگفته کفار نمیتوان کرد و اگر فروشنده را ببینید که نماز میکنند از ایشان سؤال مکنید چون افعال ایشان محمولست بر صحت و محتملست که مراد از نماز کردن ...

از ابن بکیر منقولست از آنحضرت م که بی مقنعه صحیح است و محمولست بر حالت اضطرار والله تعالی یعلم در حدیث م

سلمان

سلمان باشند چون نماز کردن از لوازم اسلامست و این معنی اظهر است حاصل آنکه پوست آنرا از کفار میباید نمیتوان گرفت و از مسلمانان میتوان گرفت و ظاهر آنست
و غلاة نتوان گرفت اگرچه در کفر با سایر فرق شریکند هر چند کفر ایشان اشد است و مشهور آنست که از نواصب و خوارج و غلاة و مرتدان و مجسمه نمیتوان گرفت
و این احوطست بنا بر آنکه اصل عدم تذکیه است تا ظاهر شود که پوست مذکی است و دست مسلمانان دلیل طهارتست و اگر از کفار بگیرند و دو عادل گواهی دهند
که این پوست را مسلمان تذکیه کرده است یا کافر از مسلمان خریده است نماز میتوان کرد و هر چند ظن قوی باشد که مسلمانان از کفار خریده اند مثل پوست سمور و سنجاب
و خز و بلغار و امثال اینها اما اگر مسلمان بگوید که من از ایشان خریده ام پیش از بیع نمیتوان گرفت و بعد از بیع خلافست و احوط رد است و عدم استعمال و اگر گمان
داشته باشد که مسلمانان از کفار خریده اند یا از جمعی خریده اند که میته را بدباغت پاک میدانند بهتر آنست که در آن پوست نماز نکنند چنانکه کلینی نیز روایت کرده است
از ابی بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز کردن در پوستین حضرت فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه
بسبب ضعف بدن مبارک از سرما متأثر میشدند و پوستینهای حجاز که مکه و مدینه است و آن حدود است بر گرم نبود چون دباغی آنرا از برگ درخت خار میکردند
و آنحضرت میفرستادند بجانب عراق که فرو و پوستین از جهت آنحضرت میگرفتند چون گرم تر بود و میپوشیدند و چون وقت نماز میشد آن پوستین را بیرون میانداختند
با جامه که زیر آن میپوشیدند و چون وجه انداختن را از آنحضرت سؤال مینمودند حضرت در جواب میفرمودند که چون جمعی در کوفه هستند که میته را بدباغی پاک
میدانند و محتملست که این پوست میته باشد بنا بر این نماز در آن نمیکنم و امثال این اخبار بسیار وارد شده است و احادیث صحیحه نیز در جواز وارد شده است بنا بر این
علما این اخبار را حمل بر استحباب کرده اند وروی عن جعفر بن محمد بن یونس ان اباه کتب الی ابی الحسن صلوات الله علیه یسأله عن الفرو والخف البسه
واصلی فیه ولا اعلم انه ذکی فکتب لا بأس به و بسند حسن کالصحیح منقولست از جعفر که پدرش ابن یونس گفت که مکتوبی بخدمت حضرت امام موسی کاظم
نوشتم و عرض نمودم که پوستین و موزه را میتوانم پوشید که نماز کنم با آنکه نمیدانم که تذکیه اش کرده اند فرمان آنحضرت رسید که باکی نیست اما آنکه مظنون باشد
عدم تذکیه مثل ما عرض کرد اغلب آنست که استر و خر که مردند پوست آنرا بعمل می آورند یا مظنون نیز نباشد مثل سایر پوستها که از مسلمانان بخرند و ظن قریب بعلم
هست که تذکیه بر آن واقع شده است وروی عن هاشم الحناط انه قال سمعت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما یقول ما اکل الورق والشجر فلا بأس بان
تصلی فیه وما اکل المیتة فلا تصلی فیه و در صحیح منقولست از هاشم گندم فروش یا کاه فروش که گفت از آنحضرت شنیدم که فرمودند که هر حیوانی که برگ درخت
و علف خورد جایز است نماز کردن در پوست آن و هر حیوانی که گوشت مرده را خورد در پوست آن نماز مکن یا نمیتوان کرد و ظاهر میشود که نماز در سنجاب میتوان کرد
و محتملست که این حکم مبنی بر غالب باشد بنا بر آنکه حیواناتی که گوشت آنها حلالست نمیخورند غالبا و هر چه حرامست میخورند غالبا تا جمع شود میان روایات موثق
کالصحیح مقبول و معمول اصحاب از ابن بکیر که گفت سؤال کرد زراره از حضرت امام محمد باقر از نماز کردن در کرک پوست روباه و فنک و سنجاب و غیر اینها از کرکها پس
حضرت کتابی از خانه بیرون آوردند و فرمودند که این کتابیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده اند و حضرت امیر المؤمنین نوشته اند بخط مبارک
خود که هر چه حرام گوشت است نماز در کرک و موی آن و پوست آن و بول آن و سرگین آن و هر جزئی از آن فاسد است و آن نماز را حق سبحانه و تعالی قبول نمیکند تا آنکه
نماز کند در غیر آن از اجزای حیوانی که حلال گوشت باشد پس حضرت فرمودند ای زراره این فرموده حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله پس باید که حفظ
کنی و اگر حیوانی باشد که گوشت او را خوردن حلالست پس جایز است نماز در کرک آن و بول آن و موی آن و سرگین آن و شیر آن و در هر جزئی از آن هر گاه بدانی که آنرا
تذکیه کرده اند بعنوان ذبح یا نحر و اگر چیزی باشد که حرام گوشت باشد پس نماز در هر جزوی از آن فاسد است خواه تذکیه کرده باشند آنرا و خواه نکرده باشند
حاصل آنکه در اجزای حلال گوشت نماز جایز است و در اجزای حرام گوشت باطلست و اصحاب ما رضی الله عنهم این حدیث را اصل کرده اند و مستثنی که بخصوص شده
است با عدای آنچه مذکور خواهد شد و ظاهرش دلالت میکند بر عدم جواز نماز در هر حیوانی که گوشت آنرا نخورند ولیکن ممکنست که تخصیص دهیم آنرا بغیر آنکه
کرم و ستر عورتین باشد ... چنانکه منقولست در صحیح از محمد بن عبد الجبار که گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه و عرض
نمودم که آیا نماز میتوان کرد در کلاهی که بر رو باشد کرک حیوانی که گوشت آنرا نخورند یا در بند زیر جامه حریر محض یا بند زیر جامه از کرک خرگوش پس فرمان حضرت
صادر شد که حلال نیست نماز در حریر محض و اگر کرک حیوانی باشد مذکی حلالست نماز در آن و ظاهر آنست بذکی از آنجهت است که اگر از میته گیرند ... که
بملاقات بدن میت نجس میشود و غیر این حدیث از اخبار و جمعی این حدیث را حمل بر تقیه کرده اند چون در حدیث صحیح منقولست از علی بن مهزیار که ابراهیم بن عقبه عریضه
بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه نوشت و عرض نمود که متعارفست نزد ما که جوراب و بند زیر جامه میبافند از کرک خرگوش آیا جایز است نماز کردن در آن هر گاه
ضرورت یا تقیه نباشد حضرت فرمودند که جایز نیست نماز در هر دو و جمعی احادیث نهی را حمل بر کراهت کرده اند چنانکه در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست
که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پوست روباه آیا در آن نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که دوست نمیدارم که در آن نماز
کنم حاصل آنکه چون اخبار بسیار از طرفین وارد شده است احوط اجتنابست بغیر ضرورت والله تعالی یعلم وقال زرارة قال ابو جعفر صلوات الله علیه خرج

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه علی قوم فرآهم یصلّون فی المسجد قد سدلوا اردیتهم فقال لهم ما لکم قد سدلتم ثیابکم کانّکم یهود قد خرجوا من فهرهم یعنی
بیعتهم ایّاکم وسدل ثیابکم و ما سابق صحیح منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما در آمدند بر جمعی و ایشان را
دیدند که در مسجد نماز میکردند و رداهای خود را آویخته بودند حضرت فرمودند که چرا جامها را آویخته اید و خود را شبیه بیهودان کرده اید که از معابد خود بیرون آمده
باشند زنهار که سدل ثیاب مکنید بدانکه ردا مستحب است خصوصا کسی را که یک جامه پوشیده باشد خصوصا امام جماعت و خطیب نماز جمعه و اعیاد و اولی و افضل آنست که
ردا را بر هر دو دوش اندازد و طرف چپ را بر طرف راست اندازد و سدل که نهی از آن واقع شده است اکثر علما حمل کرده اند بر آنکه طرفهای ردا آویخته باشد و در این صورت
کراهت باعتبار پوشیدن و شباهت بر مذهب جمعی و جمعی مطلقا و جمعی گفته اند که شباهت بهود در آنست که ردا را بر بالای عمامه اندازد و هر دو طرف آن آویخته باشد
و یهودان چنین میکنند پس این نحو ردا مکروه خواهد بود و آویختن مطلق خلاف سنت خواهد بود و طرف راست را بر جانب چپ انداختن بهتر و سنت است
و در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم که آیا جایز است که دو طرف ردا بر دست چپ او باشد حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما فرمودند که هر
دو طرف را بر دست چپ انداختن خوب نیست بلکه هر دو را بر دست راست اندازد یا بیاویزد که آویختن بهتر است از آنکه بی ردا نماز کند یا برخلاف سنت نماز کند و قال زرارة
قال ابو جعفر صلوات الله علیه ایّاک و التحاف الصمّاء قال قلت و ما الصمّاء قال ان تدخل الثوب من تحت جناحک فتجعله علی منکب واحد و در صحیح باسانید کثیره
منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر فرمودند که زنهار که ردا را بر خود بعنوان صما مگیر زراره عرض نمود که چه نحو است صما حضرت فرمودند که آنست که ردا را از زیر دو بغل خود
بیرون آوری از پیش و احتمال عکس نیز دارد و احتمال آنکه هر دو دیده شد و این اظهر است و چون هر دو طرف را بیرون آوری از پیش یا از پس بر یک دوش بیندازی از
دست راست یا چپ و بعضی از علما چنین گفته اند که مراد از صما چادر بستن است که جمیع بدن را فرا گیرد و بعضی گفته اند که آنست که یکجامه پوشیده باشد و پس آن ردا یا شمله
در این صورت یکجانب را بر جانب دیگر اندازد که سبب کشف عورت شود و بنا بر این حرام خواهد بود و بر تقدیری که از اینها مراد باشد همه آنست که حضرت معصوم فرموده اند
و مراد الله آنست که ایشان میفرمایند و ظاهر حدیث شاملست آنکه جامه دیگر بوده باشد و آنکه را پیشتر پوشیده باشد هر چند آنکه یکجامه پوشیده باشد نمازش باعتبار
کشف عورت باطل باشد و ظاهر کلام محدثین آنست که یکجامه داشته باشد و خواهد آنکه بهتر آنست که ازار و ردا باشد هر دو والله تعالی یعلم و روی فی الرجل یخرج
عریانا فتدرکه الصلوة انه یصلی عریانا قائما ان لم یره احد فان رآه احد صلی جالسا و بسند صحیح منقولست از ابن ابی عمیر از ابن مسکان و هر دو از اهل اجماعند از بعضی از
اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که بیرون آید برهنه از دریا و امثال آن و وقت نماز شود حضرت فرمودند که نماز میکند برهنه ایستاده اگر کسی او را
نبیند و اگر خوف دیدن باشد نشسته نماز میکند و این عنوان که در این حدیث جمع میشود میان احادیث صحیحه که دلالت میکند بر آنکه نشسته نماز میکند و حدیث صحیح علی بن
جعفر که دلالت میکند بر آنکه ایستاده نماز میکند پس اخبار نشسته را حمل میکنیم بر عدم امن از مطلع و ایستاده را بر امن از مطلع و در صحیح منقولست که حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه فرمودند که اگر برهنه علفی بیابد که عورت خود را بآن بپوشاند نماز را صحیح بجا آورد و جمعی از علما گفته اند که هر چه ممکن باشد حتی از حریر محض و پوست
غیرمأکول اللحم و امثال اینها و حتی بگل و امثال آن بر عورت مالیدن و علی ای حال خواه ایستاده نماز کند و خواه نشسته از جهت رکوع و سجود ایما میکند بسر و ایمای سجود را پستتر
میکند و دست را بر بالای عورتین میگذارد و در حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق وارد شده است که فرمودند که اگر تواند برهنه گودی میکند و داخل آن میشود و رکوع و
سجود میکند بهر نحوی که ممکن باشد و روی ابو جمیلة عن ابی عبدالله صلوات الله علیه انه سأله عن ثوب المجوسی البسه واصلی فیه قال نعم قال قلت یشربون الخمر
قال نعم نحن نشتری الثیاب السابریة فنلبسها و لا نغسلها و بسند صحیح از بزنطی منقولست و او از اهل اجماعست و او از ابو جمیله مفضل بن صالح روایت کرده است که سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق از جامه گبران که جایز است که بپوشم و در آن نماز کنم پیش از آنکه آنرا بشویم حضرت فرمودند که بلی عرض نمودم که ایشان شراب میخورند حضرت
فرمودند که میتواند هر چند آنها شراب خورند و مظنون باشد که جامه بشراب آلوده شده است ما خود جامهای سابری میخریم و میپوشیم و نمیشوئیم چون خریداست علم بیابد
اصل بر طاهر بودنست و جامه مجوسی اعم است از جامهائی که بافته باشند یا پوشیده باشند و احادیث صحیحه بر این مضمون گذشت با احادیث صحیحه که اجتناب از جامه ایشان بهتر
است تا نشویند و بعد از شستن کراهت ندارد و روی زیاد بن المنذر عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه سأله رجل و هو حاضر عن الرجل یخرج من الحمام او یغتسل
فیتوشح و یلبس قمیصه فوق الازار فیصلی و هو کذلک قال هذا من عمل قوم لوط فقلت انّه یتوشح فوق القمیص قال هذا من التجبّر قلت ان القمیص رقیق
یلتحف به قال نعم و الازرار فی الصلوة و الحذف بالحصی و مضغ الکندر فی المجالس و علی ظهر الطریق من عمل قوم لوط و مرویست از ابو الجارود بسند
و کتابش معتمد اصحاب بود قبل از تبدیل مذهب که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر از شخصی در وقتی که من حاضر بودم از شخصی که از حمام بیرون آید یا بیرون آید از حمام
غسل کند و لنگ را بر خود بندد که بزیر بغل او برسد و پیراهن را بالای این لنگ بپوشد و نماز کند با این حال حضرت فرمودند که این عمل قوم لوطست عرض نمودم
که اگر این لنگ فراخ را بر بالای پیراهن بپوشد حضرت فرمودند که این از تجبر و تکبر است و شیعه مؤمنان خوب نیست عرض نمودم که اگر پیراهن تنگ باشد و این
لنگ را از جهت آن ببندد که زیر آن نماید حضرت فرمودند که رواست و بدن مردان عورت نیست و بر تقدیری که عورت نماید حجم آن دیده میشود و حجم عورت نیست

چنا

چنانکه در باب حمام گذشت اکثر نسخ من لا یحضره چنین است و در تهذیب خط شیخ طوسی باین عنوان بود که ثم قال ای حلّ الازرار فی الصلوة پس حضرت فرمودند که
بد رسمی که بندها و تکمهها را گشودن و در اثنای نماز و سنگریزه را با انگشت بیکدیگر انداختن و در مجالس کندر خائیدن و مچیدن در کنار راهها یا در میان راهها در اثنای
راه رفتن یا مطلقا کندر خائیدن از اعمال قوم لوطست و در تهذیب و علی ظهر الطریق نیست که مراد از مجالس کنار راه باشد از جهت نگاه بانان که شاید غریبی بر ایشان
وارد شود و او را بگیرند و فضیحت بر سر او آورند و ظاهرا تفسیر آیه کریمه باشد که حق سبحانه و تعالی فرموده است که در مجالس اعمال قبیحه را بجای آورید و قد روی
رخصة فی التوشح بالازار فوق القمیص عن العبد الصالح صلوات الله علیه و عن ابی الحسن الثالث و عن ابی جعفر الثانی صلوات الله علیهما و بها
آخذ و افتی و در روایات وارد شده است بر جواز لنگ بستن یا لنگ را از زیر بغل بستن بالای پیراهن از حضرت امام موسی و امام علی نقی و امام محمد تقی صلوات الله
علیهم و من عمل باین روایات میکنم و باینها فتوی میدهم که دیگران عمل کنند ظاهرا مقصود صدوق اینست که اگر این روایات نبود میبایست قائل بحرمت شویم یا حکم
بکنیم بحرمت آن یا کراهت ولیکن چون این روایات وارد شده است ظاهر میشود که روایات نهی محمولست بر کراهت و محتملست که مراد منع آن باشد که در محاذات اکثر گفت
سابقا اما روایات پس مرویست در حسن کالصحیح از حماد بن عیسی که حسن بن علی بن یقطین عریضه نوشت بخدمت حضرت عبد صالح موسی بن جعفر صلوات الله علیهما
آیا جایز است که شخصی نماز کند و بر بالای پیراهن لنگی ببندد که بر زیر بغل برسد حضرت در جواب فرمودند که بلی و در صحیح از موسی بن القسم منقولست که من دیدم ابو جعفر
دوم حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه را که نماز میکردند و پیراهنی و بر فوق آن دستمالی بسته بودند و بعضی غیر توشح مکروهست بلکه بعضی از نماز قباء مشدود
است که شیخ طوسی رحمه الله از شیخ مفید رضی الله عنه ذکر کرده است که جایز نیست که نماز کنند و قبای شد کرده پوشیده باشند مگر در حرب و شیخ گفته است که ما بعضی را
بن بابویه ذکر کرده است و ما از استادان خود شنیده ایم که میگفتند بر سبیل فتوی یا خبر مرسل از ائمه هدی صلوات الله علیهم و خبری باشند یافتیم و قباء مشدود را
تفسیر کرده اند بعضی که میان بسته باشد مانند چهار ... و احادیث صحیحه بر جواز آن بعضی وارد شده است و بعضی گفته اند که مراد قبای تنگست و بعضی گفته اند که آنست
که بندهای قبا را با تکمهها آراسته باشد و بعضی همه را گفته اند بر سبیل انفراد و بعضی علی الاجتماع و جمعی عمل نکرده اند چون قول مشایخ حجت شرعی نیست و بعضی
اینها را اجماع میدانند و اجماع علما کاشفست از قول معصوم صلوات الله علیه خصوصا اتفاق متقدمین که عمل بنصوص میکنند خصوصا مثل صدوقین و شیخین و چون از
قبیل ترک است شک نیست که ترک اولی است و بسند صحیح از ابن بزیع منقولست از بعضی از اصحاب ما از یکی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که فرمودند که توشح در نماز
اگر کرده باشد که لنگ را از زیر بغل برده باشد بر بالای آن ردا مکروهست و توشح بر بالای پیراهن مکروهست و از این باب اخبار صحیحه گذشت و از اخبار مفهوم میشود که
بستن در وقتی که یکجامه داشته باشد مانند پیراهن مطلوبست و لنگ فراخ در زیر پیراهن یا بر بالای آن مکروهست چون شبیه است بافعال متکبران و اکثر همه را
باهم ذکر کرده اند و اگر لنگ فقط داشته باشد اگر فراخ باشد بهتر است چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که فرمودند که در یک لنگ نماز
کردن باکی نیست اگر تا پستانها برسد و بر دو را چادر بر سر کردن خوب نیست اما تا دوشها خوبست چنانکه در اخبار صحیحه و موثقه وارد شده است و اگر چادر برابر دوش
کرد که تا ساق پوشیده شود یا قبایی بپوشد اهتمام در ردا نیست و اگر بدوش نرسیده باشد ردا سنت است اگر همه ریسمانی باشد که بر دوش اندازد و اگر امام جماعت باشد
مکروهست بی ردا نماز کردن و بر این مضامین احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم و بعضی از آن گذشت و بعضی دیگر نیز می آید در ...
انشاء الله تعالی و سأل عبدالله بن بکیر ابا عبدالله صلوات الله علیه فی الرجل یصلّی و یرسل جانبی ثوبه قال لا بأس و در موثق کالصحیح منقولست که عبدالله
سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق که آیا جایز است که مردی نماز کند و هر دو جانب ردا را بیاویزد حضرت فرمودند که باکی نیست و منافات ندارد با آنکه سنت
باشد که جانب راست را بجانب چپ بیندازد بلکه باکی نیست اشعاری بکراهت دارد و مؤید همین است حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست
که مردی نماز کند و ردا را بر دوشها کرده کرد پشت او را بپوشاند و طرف چپ را بجانب راست نیندازد و راوی گفت که شخصی مرا خبر داد که دیدم که حضرت نیز چنین نماز
کردند و ظاهرا از جهت عذری بوده است یا بواسطه بیان جواز یا آنکه اول مرتبه انداخته باشند و چون مشغول نماز شده باشند آن افتاده باشد و حضرت جبر نکرده
باشند چنانکه در حدیث کالصحیح از ابو حمزه منقولست که دیدم که حضرت سید الساجدین نماز میکردند و ردای آنحضرت از دوش مبارکش افتاد و درست نکردند که باز بر دوش
راست اندازند تا از نماز فارغ شدند از آنحضرت سؤال کردم که چرا درست نکردید حضرت فرمودند که مگر نمیدانی که نزد که ایستاده بودم بدرستی که از بنده مقبول نمیشود نماز
مگر آنچه رو باو کرده باشد و متوجه حق سبحانه و تعالی باشد پس گفتم فدای تو گردم ما هم هلاکیم که از ما چنین نماز بفعل نمی آید حضرت فرمودند که نه چنین است و لیکن حق سبحانه و تعالی
نقصها را بنوافل تمام میکند و سأله ابو بصیر عن رجل یصلی فی حرّ شدید فیخاف علی جبهته من الارض قال یضع ثوبه تحت جبهته و بسند موثق کالصحیح
منقولست از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از آنحضرت امام جعفر صادق از شخصی که نماز کند و هوا بسیار گرم باشد و خوف داشته باشد که اگر پیشانی را بر زمین
گذارد بسوزد و آبله کند حضرت فرمودند که بر جامه اش سجده کند و بر این مضمون احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است و خواهد آمد بلکه از این حدیث ما سبق
باین باب ... و اولی آنست که در هوای گرم بر زمین گرم نایستد بلکه دفع آن میشود که با اختیار در چنین جایی نماز باید کرد و سأل داود الصرمی ابا الحسن

علی بن محمد صلوات الله علیهما فقال له انی اخرج فی هذا الوجه وربما لم یکن موضع اصلی فیه من الثلج فکیف اصنع قال ان امکنک ان لا تسجد علی الثلج
فلا تسجد علیه وان لم یمکنک فسوّه واسجد علیه و در حسن منقولست که داود صرمی سوال کرد از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه و عرض نمود
که من از کوفه میروم بجانب همدان و کردستان از جهت چرم و بسیار است که برف افتاده است که جایی هم نمیرسد که برف نداشته باشد یا توان پاک کردن چه
باید کرد حضرت فرمودند که اگر توانی که بر برف نماز و سجده نکنی مکن و اگر ممکن نباشد پس زمین را بکوب تا هموار شود و بران نماز کن و در اینجا دو مفسده است یکی آنکه
مکان نماز مستقر نیست اگر مراد از سجده نماز باشد و آن بهموار کردن برطرف میشود دویم آنکه برف آبیست و سجده بران نمیتوان کرد و جواب اینست که چون مستقر
باکی نیست وقال ابو ابرهیم بن ابی محمود للرضا صلوات الله علیه الرجل یصلی علی سریر من ساج ویسجد علی الساج قال نعم و در صحیح و حسن منقولست از ابرهیم که
گفت عرض نمودم بحضرت امام رضا صلوات الله علیه که میتواند بود که شخصی نماز کند بر تخت چوب با آنکه اندک حرکتی میکند و سجده میتواند کرد بر چوب ساج که از قبیل چوب شمشاد است
حضرت فرمودند که بلی میتواند اما اول چون ممکنست که تخت حرکت نکند و اگر حرکت کند اینقدر حرکت ضرر ندارد اما جواز سجده باعتبار آنکه از زمین روییده است
و آنرا نمیخورند و نمیپوشند و در حدیث صحیح منقولست از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم که آیا جایز است که شخصی نماز کند بر تخته که بر دو
درخت خرما نصب کرده باشند از جهت چیدن خرما که از درختی بدرختی دیگر روند یا تختی ساخته باشند از جهت تفرج و تنزه حضرت فرمودند که اگر مساوی باشد
یعنی هموار که بلند و پست نباشد یا مستقر که حرکت بسیار نکند باکی نیست دیگر گفت از حضرت سوال کردم از فرشی که از حریر یا دیبا باشد یا اعم از آنکه قالی و گلیم باشد
یا دو شک و بالش و امثال اینها یا جای نماز حریر باشد یا دیبا آیا جایز است که بر روی آن بخوابند یا بر آن تکیه کنند و یا نماز کنند حضرت فرمودند که فرش میتوان کرد
بر بالای آن نماز میتوان کرد اما بران سجده نمیتوان کرد چون از زمین نیست و معهذا پوشیدنی نیست وروی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال
لا بأس بالصلوة علی البوریا والخصفة وکل نبات الا الثمرة و روایت کرده است شیخ در صحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر که فرمودند که باکی نیست در نماز کردن
بر بوریا و حصیری که از برگ خرما بیافند و بر هرچه از زمین روید بغیر از میوه یعنی خوردنی و ممکنست که شامل پوشیدنی نیز باشد چنانکه اطلاق میکنند ثمره را بر
حاصلی که از زمین بهم رسد و تفصیلش خواهد آمد و بر مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و آنکه فرموده اند که باکی نیست باعث آنست که بر زمین بهتر است و همچنین
بر چیزی که جمع پیشانی بر زمین رسد و در بوریا و حصیر اندک فاصله هست و بنابر فرش بهتر است وسأل سماعة بن مهران ابا عبدالله صلوات الله علیه عن لحوم
السباع من الطیر والدواب قال اما لحومها فانا نکرهه واما الجلود فارکبوا علیها ولا تلبسوا منها شیئا تصلون فیه و بسند موثق منقولست از سماعه
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق از گوشتهای درندگان مرغ چون چرخ و باز و درندگان حیوانات چهارپا چون شیر و گرگ آیا حلالست حضرت
فرمودند که اما خوردن گوشت اینها را کراهت داریم یعنی نمیخوریم و حرام میدانیم و اما پوست اینها را جایز است که بران سوار شوند اما در حال نماز مپوشید آن پوستها
و این حدیث دلالت میکند بر آنکه سباع قابل تذکیه هستند چنانکه احادیث صحیحه دلالت میکند بران و خواهد آمد و در حدیث بسیار است که کراهت را بر حرمت اطلاق
میکنند و در احادیث معتبره وارد شده است که علت عدم جواز نماز در پوست سباع آنست که اکثر آنها سوخته وقال ابی رضی الله عنه فی رسالته الی لا بأس بالصلوة
فی شعر ووبر کل ما اکلت لحمه وان کان علیک غیره من سنجاب او سمور او فنک واردت الصلوة فانزعه و پدرم رحمه الله تعالی از او راضی و خوشنود باشد
در رساله که بمن نوشته بود این را ذکر کرده بود که باکی نیست نماز کردن در کرک و موی هر حیوانی که گوشت آنرا توان خورد و اگر پشم و موی و کرک و پوست حیوانی باشد که گوشت
آنرا نخورند و حرام باشد و خواهی که نماز کنی آن جامه را بکن و نماز کن مثل سنجاب و سمور و فنک حیوانیست که پوست آن بسیار نفیس میباشد و بالطبع از جهت ترا بها
حاره و بارده مصر در مناسب است و حقیقتش ظاهر نیست و از بعضی تجار شنیدیم که ... و عبارت فقه رضوی صلوات الله وسلامه علیه اینست که بدان رحمک الله
که هرچه از زمین روییده است باکی نیست پوشیدن آن و نماز کردن در آن مثل علف و برگ و هرچه گوشت آن حلال باشد در پوست آن نماز میتوان کرد اگر آنرا
ذبح کرده باشند و بسم الله گفته باشند و همچنین در پشم آن و موی و کرک و پر و استخوان آن نماز میتوان کردن خواه از زنده و خواه از مرده کنده باشند اگر حلال گوشت
باشد باکی نیست و جایز نیست نماز کردن در پوست حیوانی که گوشت او حرام باشد مثل سنجاب و فنک و سمور و حواصل و در موضع دیگر قریب بعبارت متن است که
قد روی فی ذلک رخص وایاک ان تصلی فی ثعلب ولا فی الثوب الذی یلیه من تحته وفوقه و این عبارت فقه رضویست و بتحقیق که از ائمه هدی صلوات
الله علیهم روایات وارد شده است در سمور و سنجاب و فنک پس اگر کسی در حالت ضرورت یا مطلقا در آن نماز کند صحیح است و اولی ترکست و نماز مکن در
پوستینی که از پوست روباه باشد و همچنین نماز مکن در جامه که در زیر آن پوشیده باشی یا بالای آن که مبادا موی روباه بآن جامه چسبیده باشد و در ...
احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد شده است در نهی از پوشیدن پوست و پر و موی حیوانی که گوشت آنها را نخورند و در خصوص سنجاب و سمور و فنک و روباه و خرگوش
احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد شده است بر جواز و اکثر علما حمل کرده اند این اخبار را بر تقیه و جمعی حمل کرده اند اخبار نهی را بر کراهت و این اظهر است در جمع ولیکن
احتیاط در دین مقتضی آنست که نماز در اینها نکنند و مکروه است نماز کردن در جامه که در زیر اینها یا بالای اینها پوشیده باشند خصوصا روباه و خرگوش والله تعالی

یعلم وقد روی عن سلیمن بن جعفر الجعفری انه قال رأیت الرضا صلوات الله علیه یصلی فی جبة خز و باسناد صحیح و حسن کالصحیح منقولست که سلیمن گفت
دیدم حضرت امام رضا را که نماز میکردند در جبه خز و چون مدار عرب بر جامه فراخ بوده است در زمستان جامه پنبه دار تنک میپوشیده اند از جهت رفع سرما و گاه
بوده است که پوستین تنک مانند کابتی میپوشیده اند و چنین جامه را جبه مینامیده اند و اکثر اوقات از کرک خز جامها میبافته اند و بقیمتهای اعلی میفروخته اند تا
الحال مشهورست که خز است بعضی از علما گفته اند که این خز نیست و بسیار مستبعد است که حیوانی با آن کثرت بالکلیه برطرف شود و ظاهر آنست که نماز در آن توان
کرد حتی در پوست آن و احادیث صحیحه در جواز صلوة در آن وارد شده است بشرط آنکه مغشوش نباشد بموی روباه و خرگوش زیرا که چون جامه بسیار از آن میبافته اند
بسیار بوده است که کرک روباه و خرگوش را با کرک خز مخلوط میساخته اند و در حدیث صحیح از عبدالرحمن بن الحجاج منقولست که گفت در خدمت حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه بودم که شخصی از آنحضرت سوال کرد از پوست خز حضرت فرمودند که باکی نیست آن مرد گفت فدای تو گردم این خز در بلاد ما میباشد و سگیست
اینست که از آب بیرون می آید حضرت فرمودند که اگر از آب بیرون آید زنده میماند آن مرد گفت نه حضرت فرمودند که باکی نیست و مرویست از عبدالله بن ابی یعفور که من نزد
حضرت امام جعفر صادق بودم که داخل شد بآنحضرت شخصی از خز فروشان و عرض نمود که فدای تو گردم چه میفرمایید در نماز در خز حضرت فرمودند که باکی نیست
نماز میتوان کرد آن مرد گفت فدای تو گردم مرده است و پوست میته را نماز نمیتوان کرد و این کار منست و خوب مطلع بر احوال آن حضرت فرمودند که احوال آنرا من بهتر میدانم
آن مرد گفت که این کار منست و هیچکس بهتر از من نمیداند حضرت تبسم فرمودند و فرمودند که تو میگویی که این حیوانیست که از آب بیرون می آید یا در آب آنرا صید میکنند و چون
از آب جدا میشود میمیرد آن مرد گفت چنین است فدای تو گردم پس حضرت فرمودند که دیگر میگویی که این حیوانیست که چهار دست و پا دارد و حکم ماهی ندارد که کشتن و مردن
او بیرون آوردن از آب باشد آن مرد گفت آری والله چنین بخاطر میرسد حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی ماهی را حلال کرده است و کشتن آنرا این چنین مقرر ساخته است که او را
از آب بیرون آورند همچنین خز را نیز مقرر فرموده است که ذکات آن بیرون آمدن یا بیرون آوردن از آب باشد و حلال باشد نماز کردن در پوست و موی و منقولست
در صحیح از سعد بن سعد که از حضرت امام رضا سوال کردم از پوست خز حضرت فرمودند که ما خز میپوشیم و اشاره فرمودند که هرگاه کرک حلال باشد پوست آن نیز
حلال خواهد بود و در حدیث صحیح از بزنطی منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه جبه خزی به پنجاه
مثقال طلا میخریدند و میپوشیدند و ردای خز را به پنجاه مثقال طلا میخریدند و در زمستان میپوشیدند و در بهار میفروختند و بهای آنرا تصدق میکردند و این آیه را
تلاوت میفرمودند که ترجمه اش اینست که بگو یا محمد که حرام کرده است زینت حق سبحانه و تعالی را که از جهت بندگان خود آفریده است و که حرام کرده است خوردنیهای خوب را
بگو که اینها همه از جهت مومنان آفریده ام در دنیا و در آخرت خالص از جهت ایشان خواهد بود و در صحیح از حلبی منقولست که گفت از آنحضرت یعنی امام جعفر صادق
سوال کردم از پوشیدن خز حضرت فرمودند که باکی نیست بتحقیق که حضرت سید الساجدین در زمستان بالاپوش خز میپوشیدند و چون تابستان میشد میفروختند
و ثمن آنرا تصدق میفرمودند و میفرمودند که مرا شرم می آید که بهای جامه را بخورم که عبادت الهی در آن جامه کرده باشم و از این باب احادیث صحیحه بسیار است که دلالت میکند
بر آنکه حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم خز میپوشیده اند و در آن جامه نماز میکرده اند وروی علی بن مهزیار قال رأیت ابا جعفر الثانی صلوات الله علیه یصلی
الفریضة وغیرها فی جبة خز طاروی وکسانی جبة خز وذکر انه لبسها علی بدنه وصلی فیها وامرنی بالصلوة فیها و باسناد صحیح منقولست از علی که گفت از
حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه را دیدم که نماز واجب و سنت را در جبه خز بجا میکردند و جبه خزی را بمن خلعت دادند و فرمودند که این را پوشیده ام که بر بدن من
رسیده است و نماز در این جبه کرده ام و مرا امر فرمودند که در آن جبه نماز کنم وروی عن یحیی بن ابی عمران انه قال کتبت الی ابی جعفر الثانی صلوات الله علیه
فی السنجاب والفنک والخز وقلت جعلت فداک احب ان لا تجیبنی بالتقیة فی ذلک فکتب صلوات الله علیه بخطه الی صل فیها و کالصحیح منقولست از
یحیی که گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی که در نماز کردن در سنجاب و فنک و خز و عرض نمودم که فدای تو گردم میخواهم که آنچه حق است بیان فرمایی و بخاطر
از روی تقیه نفرمایی حضرت بخط مبارک خود نوشتند که در اینها نماز کن و این حدیث یکی از اخبار رخصت است که سابقا گذشت و اخبار جواز نماز در خز متواتر است و در
شعر و بر آن خلافی نیست در میان اصحاب ما رضی الله عنهم و اخبار جواز نماز در سنجاب و فنک نیز بسیار است از آنجمله در حدیث صحیح از ابو علی بن راشد که از جمله
وکلای حضرات است منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد تقی که چه میفرمایید در این پوستینها در کدام یک نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که کدام
پوستین را میگویی عرض نمودم که پوستین فنک و سنجاب و سمور را میگویم حضرت فرمودند که در فنک و سنجاب نماز بکن و اما نماز مکن عرض نمودم که در پوست
روباه نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که نه و لیکن میتوان پوشیدن آنرا بغیر نماز عرض نمودم که نماز کنم در جامه که در زیر یا بالای آن پوشیده باشم فرمودند که نه و در
احادیث موثق نیز وارد شده است که در سنجاب نماز میتوان کرد زیرا که گوشت نمیخورد و حضرت سید المرسلین نهی از نماز کردن در پوست سباع فرموده اند و سنجاب حیوانیست که
گوشت خورد و در حدیث صحیح از ریان منقولست که سوال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از پوشیدن پوستین سمور و سنجاب و حواصل و
اینها و از کربند و ساغری که غالبا میته است و کربند غالبا چرم میته است و از جامه که لیح را بعوض پنبه در آن کرده باشند و از موزه ها از انواع پوستها حضرت فرمودند

چنانکه

بخزی که پوشیده بودند عرض نمودم که
فدای تو گردم آنچه شما پوشیده اید
که کسیت و بنده از پوست آن سوال
میکنم حضرت فرمودند که

کرباکی نیست در هر اینها مکروه باشد بنا برین اکثر علما جایز میدانند نماز را در سنجاب و احوط ترکست وَرُوِیَ عَنْ دَاوُدَ الصَّرْمِیِّ اَنَّهُ قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ اَبَا الْحَسَنِ الثَّالِثَ
صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ عَنِ الصَّلٰوةِ فِی الْخَزِّ یُغَشُّ بِوَبَرِ الْاَرَانِبِ فَکَتَبَ یَجُوزُ ذٰلِكَ و مرویست کالصحیح از داود که گفت سؤال کردم از حضرت امام علی نقی از نماز در خز
که مخلوط میسازند آنرا بکرک خرکوش حضرت نوشتند که نماز میتوان کرد و مثل این خبر جزء دیگر از آنحضرت م وارد شده است وَفِیهِ رُخْصَةٌ الْاٰخِذُ بِهَا مَاجُورٌ
وَرَادُّهَا مَاثُومٌ وَالْاَصْلُ مَا ذَکَرَهُ اَبِی رَحِمَهُ اللّٰهُ فِی رِسَالَتِهِ اِلَیَّ وَصَلِّ فِی الْخَزِّ مَا لَمْ یَکُنْ مَغْشُوشًا بِوَبَرِ الْاَرَانِبِ صدوق میگوید که آنچه درین حدیث وارد
شده است که جایز است نماز در خز مغشوش بر سبیل رخصت وارد شده است که در حال اضطرار میتوان پوشید یا مطلقا اگر نهی محمول بر کراهت باشد و اصل
معمول به آنچیزیست که پدرم که حق سبحانه و تعالی او را رحمت کناد در رساله بمن نوشته بود که نماز کن در خز مادام که مخلوط نباشد بکرک آن یا کرک خرکوش و محتملست
که حدیث جواز را حمل کنیم بر صورتی که علم نداشته باشد و اخبار نهی محمول باشد بر صورت علم مثل در حدیث مرسل از حضرت امام جعفر صادق م که فرمودند که باکی
نیست نماز کردن در خز خالص و اما خزی را که مخلوط ساخته باشند بکرک خرکوش و غیر آن از وبرها الایؤکل لحمه پس در آن نماز مکن و عبارت رساله عبارت فقه
رضویست چنانکه اکثر عبارات آن رساله عبارت فقه رضویست چنانکه سابقا مذکور شد و عهده توقف مصنف آنست که جزم داشته است بآنکه فقه رضوی
از آنحضرتست صلوات الله علیه ولیکن حدیث صریح در حرمت نیست شاید که مکروه باشد و محتملست که احادیث جواز را حمل کنیم بر مثل کلاه و بند زیر جامه و جوراب
که ستر عورت بآن نتوان کرد بتنهایی چنانکه گذشت در حدیث محمد بن عبد الجبار و حمل بر کراهت اظهر است در جمع چنانکه در حدیث صحیح از حلبی از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که گفت از آنحضرت سؤال کردم از پوستین سمور و سنجاب و روباه و امثال آن حضرت فرمودند که باکی نیست نماز کردن
در اینها و در حدیث صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از پوشیدن پوستین سمور و فنک و روباه
و سایر پوستها حضرت فرمودند که باکی نیست و درین حدیث نماز مذکور نشده است اگرچه اطلاق خبر شامل وقت نماز هست و در صحیح محمد بن مسلم مرویست که
گفت از حضرت امام جعفر صادق م سؤال کردم که آیا نماز میتوان کرد در پوست روباه حضرت فرمودند که من دوست نمیدارم که نماز کنم در آن و در صحیح از محمد بن ابراهیم
منقولست که گفت عریضه نوشتم بخدمت آنحضرت م و احتمال دارد که آنحضرت امام حسن عسکری باشد یا صاحب الامر صلوات الله علیهما چون از جمله وکلاء
حضرت صاحب الزمان است م و سؤال کردم از نماز کردن در پوست خرکوش حضرت نوشتند در فرمان همیون که مکروهست اگرچه گاه هست که مکروه را بر حرام
اطلاق میکنند ولیکن ظاهرش کراهتست باعتبار اخبار دیگر و در حدیث صحیح از جمیل منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق م از نماز کردن
در پوست روباه حضرت فرمودند که اگر آنرا تذکیه کرده باشند باکی نیست و در حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سؤال کردند
که آیا نماز میتوان کرد در لحاف یا پوستین زنان که از پوست روباه باشد حضرت فرمودند که اگر تذکیه کرده باشند خوبست و همچنین دو کالصحیح دیگر و بازاء این اخبار
نهی اخبار وارد شده است ولیکن این اخبار اصح و اکثر است و آنها اشهر اند در عمل اصحاب بآنها چون اکثر عمل بآنها کرده اند و اینها را حمل بر تقیه کرده اند و ظاهر آنست
که عمل کنند باینها نیز جایز است هر چند موافق عامه باشند چون موافق خاصه نیز هستند و احتیاط در دین ترکست اگرچه نیکو باشد و الله تعالی یعلم وَقَالَ فِیهَا
وَلَا تُصَلِّ فِی دِیبَاجٍ وَلَا حَرِیرٍ وَلَا وَشْیٍ وَلَا فِی شَیْءٍ مِنْ اِبْرِیسَمٍ مَحْضٍ اِلَّا اَنْ یَکُونَ ثَوْبًا سَدَاهُ اِبْرِیسَمٌ وَلُحْمَتُهُ قُطْنٌ اَوْ کَتَّانٌ و پدرم در رساله ذکر کرده است
و عبارت فقه رضویست که حضرت م فرموده اند که نماز مکن در دیبا که نوعیست از حریر محض غالبا و معنی آن آنست که منقش و ملون باشد اگرچه غیر حریر باشد و
در جامه حریر محض و نه در جامه منقش بهیچ وجه و مثال آنها آن و اغلب آن بوده است که جامه حریر را منقش میکرده اند یا اگر شامل غیر حریر باشد که طلا بر او نقش کرده
باشند یا بصورت انسان یا اعم در بعضی حرام خواهد بود و در بعضی مکروه چنانکه گذشت و اگر بصورت اشجار باشد کراهتش کمتر خواهد بود و نماز مکن در چیزی از
ابریشم محض مگر آنکه تارش ابریشم باشد و پودش پنبه باشد یا کتان و در فقه رضوی او صوف یا پشم و ظاهر اینست بر سبیل مثالست پس اگر خلیط نقره باشد
خوب خواهد بود و در حدیث دیگر خز را فرموده اند بلکه جمعی از اصحاب نقل اجماع کرده اند در حرمت پوشش حریر محض مردانرا و همچنین در حرمت نماز کردن در آن
و اخبار از طرق خاصه و عامه بر خصوص بسیار وارد شده است از آنجمله در حدیث صحیح از محمد بن عبد الجبار منقولست که گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام حسن
عسکری صلوات الله علیه و عرض نمودم که آیا نماز میتوان کرد در کلاه حریر محض یا کلاه دیبا فرمان همیون آنحضرت آمد که حلال نیست نماز در حریر محض و در صحیح
دیگر پرسیدم که آیا نماز میتوان کرد در بند زیر جامه حریر حضرت نوشتند که حلال نیست نماز در حریر محض و در حدیث صحیح منقولست از اسمعیل بن سعد که گفت از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز کردن در پوست [illegible] حضرت فرمودند که در آنها نماز مکن دیگر پرسیدم که آیا مرد نماز میتواند کرد در جامه ابریشمینه
فرمودند که نه و در حدیث کالصحیح منقولست از ابو الحارث که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا م که آیا مرد نماز میتواند کرد در جامه ابریشمینه حضرت فرمودند که نه روا نیست
ابدا و روایات در خبر صحیح از محمد بن اسمعیل که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن امام رضا م از نماز کردن در جامه دیبا حضرت فرمودند که اگر صورت نداشته باشد باکی نیست
ظاهر آنست که جامه منقش باشد مثل وشی و لازم نیست که حریر محض باشد خصوصا مع کون راوی فاضلی باشد مانند ابن بزیع که ظاهرش آنست که سؤال او از دیبا باشد

منقش

منقش بودن باشد و اکثر حمل کرده اند بر حالت حرب یا ضرورت و سندش آورده اند حدیث موثق کالصحیح سماعه را که گفت از حضرت امام جعفر صادق م
سؤال کردم از پوشیدن حریر و دیبا پس حضرت فرمودند که اما در حرب باکی نیست هر چند صورت داشته باشد فتامل فیه و احادیث درین باب گذشت کَتَبَ
اِبْرٰهِیمُ بْنُ مَهْزِیَارَ اِلٰی اَبِی مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ یَسْاَلُهُ عَنِ الصَّلٰوةِ فِی الْقِرْمِزِ وَاَنَّ اَصْحَابَنَا یَتَوَقَّوْنَ عَنِ الصَّلٰوةِ فِیهِ فَکَتَبَ لَا بَاْسَ بِهِ
مُطْلَقٌ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ قَالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْکِتَابِ رَحِمَهُ اللّٰهُ وَذٰلِكَ اِذَا لَمْ یَکُنِ الْقِرْمِزُ مِنْ اِبْرِیسَمٍ مَحْضٍ وَالَّذِی نُهِیَ عَنْهُ فَهُوَ مَا کَانَ مِنْ اِبْرِیسَمٍ مَحْضٍ
وَکَتَبَ اِلَیْهِ فِی الرَّجُلِ یَجْعَلُ فِی جُبَّتِهِ بَدَلَ الْقُطْنِ قَزًّا هَلْ یُصَلِّی فِیهِ فَکَتَبَ نَعَمْ لَا بَاْسَ بِهِ یَعْنِی بِهِ قَزَّ الْمَعْزِ لَا قَزَّ الْاِبْرِیسَمِ و در صحیح منقولست
از ابراهیم بن مهزیار و جزو آخر را کلینی ذکر کرده است از محمد بن ابراهیم که ابن مهزیار باشد و همچنین شیخ و جزو اول را شیخ ذکر کرده است از علی بن مهزیار و بسیار بعیدست چون
مذکور نیست در رجال و شاید ام روایت علی یا از ابی محمد صلوات الله علیه و علی ای حال حدیث صحیح است که عرض نمود بخدمت حضرت امام حسن عسکری م و سؤال نمود
از نماز کردن در جامه سرخ قرمزی و عرض نمود که علمای ما توقف دارند در نماز کردن در آن و ظاهرش آنست که با ایشان خبری رسیده باشد که نماز در آن نکنند فرمان
حضرت رسید که باکی نیست مباحست والحمد لله که حق سبحانه و تعالی کار را دشوار نکرده است با جهد مباحث [illegible] و تبرکا صدوق میگوید که آنکه نماز در آن نتوان کرد در صورتیست
که جامه ابریشم محض نباشد و نهیی که بشایع رسیده است در صورتیست که ابریشم محض باشد و محتملست که خبر نهی را صدوق دیده باشد دیگر در عریضه عرض نموده بود که
که مردی در جامه پنبه دار بعوض پنبه کج را مانند پنبه در جامه کند آیا در آن جامه نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که باکی نیست صدوق میگوید که مراد از این کج پیله بز است
نه پیله ابریشم یعنی میباید که مراد حضرت این باشد اما تاویل اول صدوق ضرور نشود زیرا که جامه قرمزی خصوصیتی با ابریشم ندارد چون احادیث بسیار وارد شده است که
جامه سرخ تیره مکروهست یا [illegible] و شایع نبودانسته اند که نهی کراهتست یا حرمت توقف داشتند از جواب حضرت ظاهر شد که مراد از آن نهی کراهتست نه حرمت
و اما تاویل ثانی بسیار بعیدست و ضرور نیست زیرا که ظاهر نیست که کج حکم ابریشم داشته باشد اگرچه در حدیث ضعیف از عباس بن موسی منقولست که گفت از پدرم پرسیدم
از ابریشم و کج و فرمودند که هر دو یکسانند زیرا که ضعف حدیث مانعست از آنکه بآن استدلال توان کرد و بر تقدیر تسلیم ظاهر نیست که هرگاه ابریشم بعوض پنبه در جامه باشد
جایز نباشد با آنکه اخبار صحیح وارد شده است بر جواز بدون معارض بحسب ظاهر و اگر لا یحل الصلوة فی حریر محض عام باشد ممکنست که مخصص شود باین اخبار اما
اولی پس بدرستی که اخبار بسیار در حسن کالصحیح و موثق کالصحیح وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که حق سبحانه و تعالی دشمن میدارد جامه [illegible] را که اینکس را مشهور سازد
میان مردم و بنا بر آن اکثر علما خلاف مروتست و منافات با عدالت دارد و جامه قرمزی از آن بابت و احادیث بسیار وارد شده است قریب بتواتر که دلالت میکنند بر کراهت جامه
سرخ خصوصا تیره و در حدیث موثق کالصحیح از حماد بن عثمان از حضرت امام جعفر صادق م وارد است که فرمودند که مکروهست نماز در جامه تیره سرخی که از گل کافشه زرد رنگ کرده
باشند و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که مکروهست نماز در جامه گلی که از زعفران بخورد او داده باشند تا خوب سرخ تیره شده باشد و در حدیث

دیگر

کالصحیح دیگر همین عبارتست و آنچه نهی واقع شده است از مطلق پوشیدن جامه سرخ بسیار است و محمولست بر کراهت اما [illegible] پس بتحقیق که غیر ازین حدیث حدیث صحیح ریان بن
صلت بر جواز آن وارد شده است و اندکی پیشتر گذشت و دیگر روایت کرده اند کلینی و شیخ در صحیح از حسین بن سعید که گفت خواندم کتابتی را که نوشته بود محمد بن ابراهیم بخدمت
حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما و سؤال کرده بود از نماز کردن در جامه که بعوض پنبه کج کرده باشند آیا جایزست یا بیجایست آن نماز پس حضرت در جواب
او نوشتند و من خواندم جواب حضرت را که باکی نیست در نماز کردن در آن و ازین خبر ظاهر میشود که خبر مصنف غیر این خبرست ولیکن در سؤال و جواب مشترک بوده اند
[illegible] بسیار است و ممکنست که حمل کنند این ثوب را بر ثوبی که نماز در آن تمام نشود مثل کلاه چنانکه مرویست از حلبی که در آن سند احمد بن هلالست از ابن ابی عمیر و ظنون آنست که
موسی بن الحسن با احمد شریکست اگرچه اکثر نسخ بلفظ عن است اما شیخ قریب بآن و احمد بن هلال نقل کرده است و بنا برین حدیث صحیحست و بنا بر لفظ عن چون روایت احمد از
ابن ابی عمیرست ضرر ندارد زیرا که اکثر علما عمل کرده اند حدیث احمد را از حسن بن محبوب و از ابن ابی عمیر و ظاهر اسبابش این بوده است که این هر دو کتاب نزد ایشان بوده است
و چون مقابله کرده بودند موافق بوده است با آنکه در وقتی که حالا و خوب بود حدیث از او نقل کرده بودند و بعد از آنکه غالی شد دیگر کسی از او روایت نکرد و آنچه سابقا از او روایت
کرده بودند بآن عمل مینمودند و حلبی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق م که آنحضرت فرمودند که هر چه بآن ستر عورتین نتوان کرد نماز در آن میتوان کرد مثل بند زیر جامه
ابریشمین و کلاه و موزه و بند زیر جامه نماز در بند میتوان کرد اگر چه حریر محض باشد و مراد از موزه دیبا چاقشور است هر چند ظاهر دو خبر محمد بن عبد الجبار عدم جواز نماز است
حمل میتوانکرد آنرا بر کراهت یا اعم از کراهت و حرمت که در ما یتم الصلوة حرام باشد و در ما لا یتم الصلوة مکروه باشد چنانکه اکثر اصحاب باین قائلند و در فقه رضوی
استثنا شده است ما لا یتم الصلوة که ستر عورتین بآن نتوان کرد و در صحیح از صفوان از عیص از ابو داود منقولست که گفت داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
و قبای خزی پوشیده بودم که آستر آن نیز خز بود و طیلسان که بر بالا پوشیده بودم بود است از خز و خوب بلند قیمت پس عرض نمودم که این جامه که پوشیده ام از پوشیدنش کراهت
دارم حضرت فرمودند که از کدام جامه کراهت داری عرض نمودم که از طیلسان فرمودند که چرا گفتم خز است فرمودند که خز چه بدی دارد گفتم تارش ابریشم است حضرت فرمودند که کراهت
ندارد که تارش ابریشم باشد و نه آنکه [illegible] آن بدانست که محض ابریشم باشد مردان را و کراهت ندارد نماز و در موثق کالصحیح از آنحضرت م منقولست که در جامه که در آن ابریشم باشد

اگر غیر ابریشم با آن باشد باکی نیست وَقَدْ وَرَدَتِ الْأَخْبَارُ بِالنَّهْيِ عَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ وَالدِّيبَاجِ وَالْإِبْرِيسَمِ الْمَحْضِ وَالصَّلَاةِ فِيهِ لِلرِّجَالِ وَوَرَدَتِ الرُّخْصَةُ فِي لُبْسِ ذَلِكَ
لِلنِّسَاءِ وَلَمْ تَرِدْ بِجَوَازِ صَلَوتِهِنَّ فِيهِ فَالنَّهْيُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْإِبْرِيسَمِ الْمَحْضِ عَلَى الْعُمُومِ لِلرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ حَتَّى يُخَصِّصَهُنَّ خَبَرٌ بِالْإِطْلَاقِ لَهُنَّ فِي الصَّلَاةِ فِيهِ كَمَا
خَصَّهُنَّ بِلُبْسِهِ و بتحقیق که اخبار وارد شده است در نهی از جامه حریر و دیبا و ابریشم محض و از نماز کردن در حریر مردانرا و احادیث وارد شده است که جایز است زنانرا پوشیدن
حریر و دیبا و وارد نشده است با آنکه جایز است ایشانرا نماز کردن در حریر محض پس اخبار نهی از نماز در ابریشم محض بر عموم خود باقیست مردان و زنانرا الا خبری برسد
که مخصص آنکه ایشانرا جایز است پوشیدن جایز است نماز کردن این نحو استدلال نه داب صدوقست بلکه داب مجتهدین است که بآرا و ظنون عمل میکنند و امثال این
دلایل معارضه بدلایل مثل آن [illegible] در جواب میگوییم که اصل در اشیا اباحت حتی در عبادات چنانکه خواهد آمد که هر چیزی جایز است تا نهی بخصوص آن برسد
معهذا بجواز پوشیدن حریر شده است زنانرا در همه احوال و از جمله احوال حال صلوتست و نهی بخصوص نماز نشده است پس جایز باشد بلی ممکنست که توجیه کلام صدوق باین
عنوان کنیم که عام در افراد خود حقیقتست و الا مجاز [illegible] و احادیث ظاهر نشود و نکره در سیاق نفی مفید عمومست و در حدیث صحیح وارد شده است که لا صلوة فی حریر
محض و این حکم شامل مردان و زنان هست اگرچه این نحو استنباط بتر از داب اخباریین نیست و در هر تقدیر منع احوط است از آنجهة چون سؤال [illegible]
و علاوه لباس مردانست ظاهرش آنست که حکم مخصوص مردان باشد دیگر آنکه در مثل این عبارت که لا صلوة لجار المسجد الا فی المسجد و لا صلوة الا بفاتحة الکتاب
و شك نیست که کاملی کامله مراد است و کاملی صحیحه چنانکه در عبارت اول اول مراد است و در عبارت دویم دویم و درین عبارت ممکنست که مراد اعم ازین دو باشد با آنکه در
ما لا یتم الصلوة نسبت بمرد و نسبت بزن مطلقا کامله مراد باشد و نسبت بمرد در ما یتم الصلوة صحیحه مراد باشد تا جمع شود میان اخبار و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه وارد است که زنان حریر محض و دیبا میتوانند پوشید مگر در حال احرام و در موثق کالصحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که سزاوار نیست زنرا
که حریر محض بپوشد در حال احرام و اما در سوای آن جایز است پس چون حالت احرام را استثنا فرمودند میباید که در هر حالی غیر از حال احرام جایز باشد و خواهد آمد احادیث
بسیار در احرام که مشعر است باین معنی و صدوق در حدیث کالصحیح از جابر روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمود و سرچیز از زنان
از آنجمله حضرت فرمودند که جایز است زنانرا که دیبا و حریر بپوشند و بغیر از احرام و حرامست بر مردان پوشیدن حریر مگر در جهاد و جایز است که زن انگشتر طلا پوشد و با آن
نماز کند و بر مردان حرامست مگر در جهاد و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند بعلی که انگشتر طلا در دست مکن که آن زینت تست در بهشت و حریر مپوش که آن پوشش
تست در بهشت و این حدیث اگرچه اشعاری دارد بعدم جواز نماز زن در حریر و لیکن بحسب مفهوم دلالت دارد و آن ضعیفست اگرچه ممکن بود گفتن آن از طرفین مذکور شده
پس احوط آنست که زنان نماز در حریر محض نکنند اگرچه اظهر جواز است از جهت حرج والله تعالی یعلم وَلَمْ يُطْلِقْ لِلرِّجَالِ لُبْسَ الْحَرِيرِ وَالدِّيبَاجِ إِلَّا فِي الْحَرْبِ وَلَا بَأْسَ بِهِ
وَإِنْ كَانَ فِيهِ تَمَاثِيلُ رَوَى ذَلِكَ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ و جایز نیست مردانرا پوشیدن جامه حریر و دیبا مگر در حرب که باکی نیست اگرچه
صورت داشته باشد و این معنی را روایت کرده است سماعه از حضرت امام جعفر صادق ع و سابقا ذکر کردیم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تجویز پوشیدن حریر فرمودند
مگر عبد الرحمن بن عوف را و در بعضی تخصیص بحرب داده و ممکنست که هر دو باشد یا حمل کنیم سابق را بر آنکه رخصت مخصوص او و زبیر بود و این حکم عامست و در حالت ضرورت
نیز جایز است چنانکه آیه و اخبار دلالت بران میکنند و اگر غرض از جامه حریر غنا باشد اظهر آنست که برهنه نماز میکند مگر در حالت ضرورت وَرَوَى يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ
عَنْهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَا بَأْسَ بِالثَّوْبِ أَنْ يَكُونَ سَدَاهُ وَزِرُّهُ وَعَلَمُهُ حَرِيرًا وَإِنَّمَا يُكْرَهُ الْحَرِيرُ الْمُبْهَمُ لِلرِّجَالِ و بسند صحیح از صفوان منقولست از یوسف بن ابراهیم و لفظ
ابن محمد در صحیح کتاب از کتب حدیث و کتب رجال نیست و ظاهرا از قلم ناسخ زیاد شده است چون در فهرست صدوق نیز نیست و چون صفوان از اهل اجماعست جهالت
یوسف ضرر ندارد و او روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمودند که باکی نیست که جامه تارش و تکمه اش و علمش حریر محض باشد و مکروه یعنی حرام نیست مگر
حریر خالص از جهت مردان و ظاهرا علم اعم است از سجاف و آنچه در اصل جامه بافته میشود که حریر محض میشود بعضی از جامه و لفظ تکمه دلالت میکند بر آنکه ما لا یتم الصلوة
اگر حریر محض باشد ضرر نداشته باشد اگرچه فرقی هست میان آنکه متصل بجامه باشد یا جدا باشد مانند بند زیر جامه و بند جا نشود چون آنچه متصلست از قبیل تار و پود
میشود و باید بنا بر تمثیل که جامه را با آن میدوزند و دلالت میکند این حدیث بر آنکه لازم نیست که اکثرش یا نصفش حریر محض باشد چنانکه بعضی از علما بآن قایل شده اند و
همچنین حدیث بزنطی که گفت شخصی از حضرت امام رضا ع سؤال کرد از جامه که از کج و پنبه بافته باشد و کج یا ابریشم زیاده از نصف باشد آیا در آن نماز میتوان کرد حضرت
فرمودند که باکی نیست حضرت امام موسی کاظم ع چند جبه چنین داشتند دلالت میکند بر آنکه نصف و زیاده از نصف چون اگر یکی از تار یا پود خلیط
باشد ضرر ندارد بر سبیل مثال خواهد بود و ما لله عهد آنست که اکثر اخبار نهی حریر محض یا خالص یا مبهم است یعنی خالص پس اگر حریر محضش نگویند کافی خواهد بود و
اکثر علما گفته اند که میباید اقلا خلیط عشر باشد و ندیدیم حدیث عشر را و ظاهر آنست که اگر نصف عشر نیز خلیط باشد و آنرا حریر محض نگویند کافی باشد بلی میباید که
نزدیک باشد خلیط که مستهلك باشد که اصلا محسوس نشود چون حقیقت عرفی را مقدم میدارند بر لغوی و علما ذکر کرده اند که همین کافی نیست که جامه حریر را از ز...
بدوزند و شکی نیست در آنکه اگر عشر خلیط باشد احوطست و اگر یکی از تار و پود خلیط باشد چنانکه در حدیث کالصحیح عبید بن زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات

علیه

علیه منقولست که حضرت فرمودند که باکی نیست در جامه حریر که تار یا پود حریر باشد و دیگری پنبه یا کتان باشد و در حدیث کالصحیح از آنحضرت منقولست که سؤال کردند
از جامه که تارش ابریشم باشد و پودش مو باشد حضرت فرمودند که بپوشد و در حدیث موثق کالصحیح منقولست از زراره که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه که نهی میفرمودند از پوشش حریر مردان و زنانرا مگر حریری که مخلوط باشد با آنکه تارش یا پودش خز یا کتان یا پنبه باشد و مکروه نیست مگر حریر محض مردانرا و
زنانرا و نهی و کراهتی که درین حدیث است اعم از حرمت و کراهتست با آنکه در مرد بر سبیل حرمت باشد و در زن بر سبیل کراهت باشد و چون این حدیث را مستند صدوق
گردانیده اند که چون اجماعست که زنانرا جایز است پوشیدن حریر پس البته میباید مراد از نهی نهی صلوة باشد و صدوق باین استدلال راضی نیست و عدم استدلال
صدوق آن بود که ذکر کرد و جوابش مذکور شد دیگر علما استثنا کرده اند سجاف حریر را بقدر چهار انگشت و در صحاح عامه صریحست و از طرف خاصه مرویست در حدیث
موثق کالصحیح از جراح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که آنحضرت کراهت داشتند از پوشیدن پیراهنی که سجاف آن دیبا باشد و کراهت داشتند لباس حریر و جامه
منقش و کراهت داشتند از بالش سرخ میان زین و پالان و میفرمودند که بالش شیطانست یعنی شیطان از جهت متکبران اینها را مستحسن ساخته است و ظاهرا این چنین
منع از سجاف بقرینه ما بعد و لیکن علما کراهت اول را بمعنی خود گذاشته اند و همچنین سیم و چهارم را و دویم را بمعنی حرمت حمل کرده اند تا جمع شود میان اخبار و
رُوِيَ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ أَنَّهُ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يُؤْخَذَ مِنْ دِيبَاجِ الْكَعْبَةِ فَيُجْعَلَهُ غِلَافَ مُصْحَفٍ أَوْ يُجْعَلَ مُصَلًّى يُصَلَّى عَلَيْهِ و مرویست بسند کالصحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که دیبای کعبه را غلاف نمایند و کیسه مصحف کنند یا جانماز کنند و بران نماز کنند یعنی اصل نماز کردن خوبست
اما میباید که علی جیهه نباشد چنانکه خواهد آمد و این حدیث و صحیح علی بن جعفر دلالت میکند بر آنکه بالای حریر نماز میتوان کرد و قولی شده است بر عدم جواز و قایلش
مجهولست و قولش ضعیف و احادیث جامه کعبه بعضی در کفن میت گذشت و بعضی در ابواب حج خواهد آمد و الحال جامه کعبه از حریر دیباست که منقش است بآیه الکرسی
و غیر آن و ظاهرا در زمان حضرات نیز چنین بوده است و در اخبار وارد شده است که بر آن نماز میتوان کرد و ظاهرا باعتبار آنکه حریر است حرامست و باعتبار آنکه منقش
است مکروهست و استعمالات دیگر ضرر ندارد و بهتر آنست که تعظیم الکعبة مهما امکن تعظیم آن بکنند و نجس نکنند و اگر نجس شود آب کشند و الحال متعارفست
که باسم الله آنرا نجس میکنند اگر ممکن باشد که ازاله آن کنند بغیر سوختن بهتر است و اگر کاغذی بر آن روی نجس بچسبانند دور نیست که جمع بین الحقین شود
والله تبارك و تعالی یعلم وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الثَّوْبِ الْمُعْلَمِ فَكَرِهَ مَا فِيهِ مِنَ التَّمَاثِيلِ و
مرویست بسند صحیح از محمد که گفت سؤال کردم از آنحضرت ع از نماز کردن در جامه خط خط که بخاطری باف مانند تفصیله یا جامه چند رنگ یا جامه رنگین و معرا
معلم میگویند اگرچه استعمال آن در اولا شهر است پس حضرت فرمودند که اگر در خطها صورت باشد اگرچه صورت درختان باشد مکروهست یا مراد خوش نمی آید و این
حدیث را شیخ در صحیح از ابن بزیع نقل کرده است که از آنحضرت ع پرسیدم از جامه دیبا حضرت فرمودند که اگر صورت ندارد باکی نیست و ظاهرا مراد از دیبا حلت
چنانکه گذشت و ممکنست که حدیث دیگر باشد و چون احادیث بسیار موثقه کالصحیح وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
فرمودند که سفید بپوشید که جامه سفید نیکوتر و پاکیزه ترین جامهاست و کفن موتای خود را سفید کنید و کالصحیح وارد شده است که جامهای سفید بپوشید که لباس حضرت
سید المرسلین است و لباس ماست صلوات الله علیهم پس ترك سفید مکروهست بیك اصطلاح و کراهت در جامهای رنگین نیز بیشتر است خصوصا در سرخ
نیز خصوصا هرگاه براق باشد یا شك باشد و اگر صورت بناید حرامست و نماز باطلست و در جامه سیاه کراهت بیشتر است و گذشت و اگر جامه معلم مثال داشته
باشد کراهتش اشد است مگر آنکه صورت را تغییر دهند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که آنحضرت کراهت داشتند یا میفرمودند که مکروهست
آنکه شخصی نماز کند با جامه صورت دار و صورت حیوان که اهتش بیشتر است و انسان بیشتر وَلَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِي تِكَّةٍ رَأْسُهَا مِنْ إِبْرِيسَمٍ و جایز نیست نماز کردن در
بند زیر جامه که سرش ابریشم باشد و آنچه در فقه رضویست باین عنوانست که نماز نمیتوان کرد در بند زیر جامه ابریشمین و دور نیست که لفظ راسها از ناسخ زیاده
شده باشد و لیکن در موضع دیگر استثنا کرده مانند ما لا یتم الصلوة فیه را مانند تکه پس ظاهر آنست که مراد از عدم جواز کراهت باشد و در حدیث مکاتبه محمد بن عبد الجبار
که از حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه سؤال کرده است در عریضه آنست که آیا نماز میتوان کرد در کلاهی که بران باشد کرك حیوانی که گوشت آنرا نخورند یا
زیر جامه حریر باشد یا بند زیر جامه را از کرك خرگوش بافته باشند حضرت در جواب فرمودند که حلال نیست نماز در حریر محض و اگر کرك پاکیزه باشد یا حیوان آنرا کشته
باشند نماز در آن حلالست انشاء الله و لفظ مشیت از روی یمن و تبرك در مکاتبات نوشته میشود و ممکنست که حمل کنیم بر کراهت چنانکه اکثر علما کرده اند و مؤید
جواز است احادیث پنبه ابریشم که جایز است نماز کردن با آن چه غایب آنست که نمیتوان بآن ستر عورت کردن بلکه بمنزله چند رشته الست بواسطه آنکه اجزای آن
بهم مربوط نیستند و لیکن احتیاط در ترك نماز است در بند زیر جامه حریر بنا بر فتوی صدوق و ظاهرش آنست که حرمت یا کراهت وقتی باشد که کل سر بند ابریشم باشد
نه آنکه الحال متعارفست که ابریشم بر سر آن میپیچند که باز نشود اگرچه احوط آنست که عوض ابریشم ریسمان بپیچند پس بنا برین دعوی میشود در کل سرخ و زرد که بر
دستار وضع میکنند از ابریشم و شیخ بهاء الدین محمد طاب ثراه میفرمودند که مشایخ جبل عامل جامه را از ریسمان میدوزند و لیکن بسیار حرجست و شبهه این مبالغه

بها الغیر خوارج لعنهم الله که ایشان مطلقا ابریشم نپوشند اگرچه یکرشته از تار یا پود ابریشم باشد و سند ایشان قول حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که هذان
محرمان علی ذکور امتی یعنی ابریشم و طلا هر دو حرام اند بر مردان امت من ولیکن چون آن سلاح دین دست از متابعت ائمه هدی و ابواب علوم مدینه علم خدا کشیدند خسر
الدنیا والآخرة شدند و لا بأس بالفراء و الخوارزمیة و ما یدبغ بارض الحجاز و باکی نیست در نماز کردن در پوستینهای خوارزم و در پوستینهائی که در زمین حجاز دباغی
آن میکنند روایت کرده است شیخ بسند قوی از بشیر بن بشار که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز کردن در فنک و پوستین سنجاب و سمور و حواصل که
در بلاد شرک صید میکنند یا در بلاد اسلام میتوانم در آن نماز کردن بدون تقیه حضرت فرمودند که نماز مکن در سنجاب و حواصلی که در خوارزم صید میکنند که بلاد اسلام
است و نماز مکن در پوست روباه و سمور چون متعارف بود در آن زمان مثل حال که پوستین این قسم جانوران را از بلاد کفر می آورند و مسلمانان میخرند و میفروشند
حضرت میفرمایند که هر چه را علم داشته باشی که کفار صید کرده اند مپوش و همین اجناس را از خوارزم می آورند از ایشان بگیر و محتملست که مراد این باشد که اسلام کن هر چه
را از بلاد اسلام آورده باشند بپوش و الا فلا و این بر سبیل استحباب باشد و محتملست که در آن زمان اهل خوارزم جمعی کافر باشند و جمعی مسلمان و مسلمانان را رخصت داده
باشند که از آنجا میتوان خرید چون پادشاه مسلمانست بحسب ظاهر و اما آنچه دباغی آن در زمین حجاز میکنند گذشت که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرمودند
که دباغی آنرا از برگ درخت حوار میکنند و خوب کرم میکنند و اهل حجاز میته را بدباغت پاک نمیدانستند و حضرت میفرستادند و پوستین عراق را میبردند و ایشان دباغی
پوست را از فضله سگ میکرده اند و میته را بدباغت پاک میدانسته اند حضرت آن پوستین را از جهت رفع سرما میپوشیدند و در وقت نماز میکندند و میفرمودند که از جهت
آنکه اهل کوفه میته را بدباغت پاک میدانستند و از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نماز مکن در موزههای دارشی زیرا که دباغی آنرا از فضله سگ میکنند
و ظاهرا مکروه باشد و مدار اهل بغداد الحال بر اینست از جهت کفشهای ایشان لطیفست و چون مکرر میشویند ظاهر آنست که چیزی از آن نمیماند و مکروه هست که مبادا ماده
و اجتهادها این نیست که بر تقدیری که جایز نباشد استعمال آن در نماز واجب باشد اجتناب از آن مطلقا یا چون ظن قریب بعلم هست که استعمال میکنند پوست مرده
که دباغی کرده باشند اجتناب خوبست و در حدیث حسن کالصحیح منقولست از حلبی از حضرت امام جعفر صادق که فرمودند که مکروه هست نماز کردن در پوستینها مگر در پوستینی
که در زمین حجاز میباشد زیرا در پوستینی که بدباغی کرده اند تذکیه آن کرده اند و بسند قوی از عبد الرحمن بن حجاج منقولست که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
عرض نمودم که داخل میشوم در بازار مسلمانان یعنی این جمعی که دعوی اسلام میکنند و عجب واقع هم که از فرزند چون قایل بامامت ائمه اثنی عشر نیستند و از ایشان پوستین
میخرم از جهت تجارت و از صاحب پوستین میپرسم که آیا این پوستین مذکی است و جواب گفتند که بدرستی خود مرده است او میگوید بلی مذکی است آیا جایز
است که من در وقت فروختن بگویم که تذکیه این کرده اند حضرت فرمودند که نه ولیکن باکی نیست که بفروشی و بگوئی که آنکسی که من از او خریده ام گفت که مذکی است عرض
نمودم که چه چیز سبب این شده است که نتوان گفت حضرت فرمودند که باعث بر این آنست که اکثر اهل عراق حلال میدانند که در میته نماز کنند و دعوی باطل علمای ایشان
اینست که هر گاه میته را دباغی کنند چنانست که تذکیه آن کرده اند و بهمین اکتفا نکرده اند که بگویند رای ما اینست بلکه دروغ بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می
بندند که حضرت چنین فرموده است و سبب این کذب آنست که گذشت که گوسفندی از زنان حضرت مرده بود و بیرون انداخته بودند حضرت فرمودند که چرا بکار
نبردید هر گاه گوشت نداشت پوست داشت و غرض حضرت ظاهر بود که میبایست تذکیه کنند و پوستش را ببرند و ایشان میگویند که غرض حضرت این بود که چرا دباغی نکردند
که پاک شود با آنکه در صحاح ایشان هست از آنجمله احمد بن حنبل و ابو داود سجستانی روایت کرده اند از عبد الله بن حکیم که گفت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و
آله کتابی نوشتند بقبیله جهینه که پیش از این شما را رخصت داده بودم در استعمال میته و چون این کتاب بشما رسد من بعد انتفاع میابید از مرده نه بپوستش و نه
به پیهای او و از جابر روایت کرده اند که گفت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند که از هیچ چیز حیوان مرده انتفاع مجوئید و خود گفته اند که این دو روایت
حسن است و نیکوست با آنکه ظاهر آیه نیز دلالت میکند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که حرمت علیکم المیتة یعنی حرام شده است بر شما میته و اکثر اصولیین ایشان
نیز ذکر کرده اند که در امثال این آیه اقرب مجازات بحقیقت حرمت جمیع انتفاعاتست و نزد علمای شیعه جایز است انتفاع از چیزی چند که حیات در آن حلول نکرده
است باعتبار آنکه آن میته نیست زیرا که میته آنست که حیات داشته باشد و مرده باشد و عمده احادیث متواتره است نزد شیعه بلکه عامه نیز نقل کرده اند که مذهب
اهل بیت نجاستست و عدم جواز صلوة در آن و لا بأس بالصلوة فی صوف المیتة لان الصوف لیس فیه روح و باکی نیست نماز کردن در پشم حیوانی که مرده
باشد و ماکول اللحم باشد زیرا که پشم روح در آن نیست و بهذا از چیزهای آن حیوان متاثر نمیشود و این عبارت حدیث صحیح حلبی است از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه و از تعلیل حضرت مفهوم میشود که هر چه روح در آن نمیباشد پاکست و آن ده چیز است که در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که ده چیز از
حیوان مرده مذکی است و پاکست و آن استخوان و مو و پشم و پر و شاخ و سم و تخم مرغ هر گاه پوست بالایش باشد و پنیر مایه و شیر و دندان است و در شیر خلافست
و در احادیث دیگر بدل از شیر کرک است و در این حدیث کرک داخل پشم است و احادیث صحیح و حسن کالصحیح و موثق کالصحیح در این باب وارد است بدون معارض و کسی
خلاف نکرده است و در باب الطهر خواهد آمد و سأل سماعة بن مهران ابا عبد الله صلوات الله علیه عن تقلید السیف فی الصلوة فیه الفراء و الکیمخت

فقال

فقال لا بأس ما لم تعلم انه میتة و در موثق کالصحیح منقولست از سماعه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق از آنکه حمایل شمشیر بگردن و حال آنکه سر دوال شمشیر
بگردن و حال آنکه سر پشم دارد که غالبا از پوست خر مرده میسازند و ساغری یا چرم و در آن نیز چنین است حضرت فرمودند که باکی نیست تا علم نداشته باشی بآنکه
از میته است پاکست چون اصل در اشیا طهارتست چنانکه ظاهر عبارتست یا آنکه چون از مسلمان میگیری افعال مسلمین محمولست بر صحت چنانکه اکثر علما گفته اند و
بهمین مضمون موثق کالصحیح که از آنحضرت منقولست و در موثق کالصحیح منقولست از اسحق بن عمار از حضرت امام ابی الحسن موسی کاظم که فرمودند که باکی نیست
نماز کردن در پوستین یمنی و در هر چه از پوست باشد که در زمین مسلمانان عمل آورده باشند اسحق عرض نمود که اگر در آن زمین کفار نیز باشند استعمال آن پوست
توان کرد حضرت فرمودند که هر گاه غالب بر آن زمین مسلمانان باشند باکی نیست یعنی اکثر اهل آن مسلمانان باشند یا پادشاه مسلمان باشد و اول اظهر است اگرچه جمعی معنی
دوم را گفته اند و منقولست در صحیح از بزنطی که گفت سوال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله و سلامه علیهما از خفافی که از بازار میرود و موزه میخرد
و نمیداند که آن پوست را تذکیه کرده اند یا نه چه میفرمایید در نماز کردن در آن با آنکه نمیداند که مذکی است یا میته آیا نماز میتواند کرد در آن حضرت فرمودند که بلی من موزه
از بازار میخرم و از جهت من میدوزند و در آن نماز میکنم بر شما نیست که سوال کنید بدانکه امثال این اخبار صحیح بسیار است که دلالت میکنند بر آنکه در ما لا یتم الصلوة
از میته نماز نمیتوان کرد و حکم سایر نجاسات ندارد و احادیث صحیح و کالصحیح بسیار وارد شده است در آنکه ما لا یتم الصلوة فیه یعنی چیزی که بتنهائی ستر عورت نمی
توان کرد مانند موزه و کلاه و بند زیر جامه و جوراب که نجس باشند نماز با آن میتوان کرد ولیکن در موثق کالصحیح منقولست از اسمعیل بن حنظل که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق از لباس پوستها و موزهها و کفشها و نماز کردن در آنها هر گاه از جائی آورند که زمین کفار باشد حضرت فرمودند که در کفش و موزه
قصوری ندارد و این حدیث مخالف آن احادیث نیست زیرا که ظاهر آنست که از مسلمانان گرفته است و ایشان از بلاد کفار آورده اند و در چنین صورت آنچه در مثل
پوستین احتیاط مطلوبست و در ما لا یتم مطلوب نیست و منقولست در قوی از قاسم شمشیرگر که گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام رضا که من غلاف
شمشیر میسازم از پوستهای خر مرده و بجامه ام میرسد نماز در آنجامه میتوانم کرد حضرت در جواب کتابت نوشتند که جامه جدا از جهت نماز مقرر ساز که در وقت
نماز این جامه را بکنی و آنرا بپوشی و مدتی بر این عمل میکردم و بر من مشکل بود اجتناب کردن عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه و عرض
نمودم که به پدرت صلوات الله علیه عریضه نوشتم و چنین جواب فرمودند و بر من بسیار مشکل شده در این اوقات از پوست خر وحشی میسازم چون غالب اوقات
در آنها شکار است و بسم الله میگویند بخلاف الاغ که کسی متعارف نیست که آنرا بکشد بلکه مثل این زمان بوده است که بعد از مرگ پوست آنرا بعمل می آورده اند
حضرت در جواب نوشتند که همه کارهای جبر شکسته و بر آن صبر بیا بلکه کردنا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند و شیخ ما ... میفرمودند که کارها را صبر کن تا حق
سبحانه و تعالی ترا رحمت کند چون لفظ کل را بکسر کاف و سکون لام میخواندند پس اگر از پوست خر وحشی باشد که تذکیه کرده باشند باکی نیست و اجتناب نمی
کرد ظاهرا غرض سایل اینست که غالب اوقات چنین میباشد حضرت تجویز فرمودند و اجتناب بر سبیل استحبابست و اگر میته بودن معلوم بوده باشد بعید
است که تجویز فرمایند چون سبب نجاست جامه میشود مگر آنکه در وقت فروختن ذکر کند که این غلاف از پوست میته است و الله تعالی یعلم و منقولست در قوی
از حضرت امام محمد تقی که شخصی کتابتی بآنحضرت نوشت و عرض نمود که چه میفرمایید در پوستینی که از بازارها میخرند حضرت فرمودند که اگر بایع بگوید که میته نیست
باکی نیست و احادیث از طرفین بسیار است و جمع بین الاخبار آنست که بدون سوال جایز است خریدن خصوصا در بلاد عامه و اگر ممکن باشد سوال کردن و
حرف ضرر نباشد سوال بهتر است و ظاهرا سوال وقتی خوبست که ندانیم که او میته را بدباغت پاک میداند که اگر دانیم که این اعتقاد دارد عبث است سوال کردن بلی اگر
سوال از مذهب او کنند از وی یا از دیگران پس اگر ظاهر شود که حنبلی مذهبست از وی میتوان گرفت چون احمد حنبل میته را بدباغت پاک نمیداند و بر غیر اینها اعتماد نمی
توان کرد اگرچه حنبلی از دیگران بهتر است اما از بابت شیعه است که میته را بدباغت پاک نمیدانند ولیکن از جمیع محرمات ایشان پاک نمیدانند پس اگر ممکن باشد که از شیعه
بخرد بهتر است و الا از حنبلی بگیرد و اگر سوال نکند جایز است و استعمال میتواند کرد چنانکه در روایات سابقه مذکور شد و در قوی منقولست از حسن بن جهم که
عرض نمودم بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه که من بازار میروم و موزه میخرم و نمیدانم که مذکی است یا نه حضرت فرمودند که با آن نماز کن عرض نمودم که کفش
نیز چنین است فرمودند که بلی چنین است عرض نمودم که خاطرم جمع نمیشود فرمودند که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه میپوشیدند و با آن نماز میکردند
نمیخواهی که متابعت آنحضرت کنی و در حدیث صحیح منقولست از ابراهیم بن مهزیار که بخدمت حضرت صاحب الامر عریضه نوشتم و سوال کردم از نماز در سر موزه و
سر موزه از جهت من آورده بودند بخدمت حضرت فرستادم که نماز در این میتوان کرد حضرت فرمودند که بلی نماز در این میتوانی کرد و ظاهرا غرض از فرستادن این بوده
که شایع میگفته اند که نماز نمیتوان کرد در چیزی که پشت پا را بپوشاند و ساق نداشته باشد و غالب اوقات سر موزه که پشت پا را نپوشاند چه جای ساق
سر موزه را از جهت که اگر خواهد کفش را بکند و موزه را نکند و این سر موزه فی الحقیقة کفش است و حضرت تجویز فرمودند و ممکنست که سر موزه را از جلد
فرستاده باشد از جهت آنحضرت و غرض این باشد که چون در غالب از بلخ و بخارا می آورده اند و ایشان میته را بدباغت پاک میدانستند میخواست که بداند که حضرت

ودران نماز میکند یا نه چنانکه در رد گذشت و علی ای حال جواب دلالت میکند بر جواز نماز در مانند کفش عجمی اگرچه ساق نداشته باشد و اگر نماز نکند بهتر است اما اگر نعل
عربی باشد سنت است دران نماز کردن چنانکه در احادیث معتبره وارد شده است که حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم دران نماز میکرده اند و امر بآن میکرده اند و ظاهر
کر سنت اگرچه اخبار بلفظ نعل واقع شده است و نعل بمعنی کفش است و شامل هر کفشی هست ولیکن چون کفش عجمی شایع نبوده است در زمان ایشان مطلق
منصرف میشود بآنچه شایع است و بهتر آنست که در نعل عجمی نماز نکند چون ظاهر شد آنست که مستحب باشد و پشت پا را بپوشد بر اکثر میپوشاند بخلاف نعل عربی
و علی کل حال اشهر بلزوم داره و در طول یا و یسأل علی بن الریان بن الصلت ابا الحسن الثالث صلوات الله علیه عن الرجل یأخذ من شعره و اظفاره ثم یقوم الی
الصلوة من غیر ان ینفضه من ثوبه فقال لا بأس و بسند حسن کالصحیح منقولست از علی که گفت سوال کردم از حضرت امام علی نقی علیه السلام که از موی و ناخنها کرده و بنماز برخیزد
یا آنکه موی و ناخن را از جامهاش بیفشاند تا نماند حضرت فرمودند که باکی نیست و روایت کرده است شیخ در صحیح از علی بن ریان که گفت عرضه بخدمت آنحضرت نوشتم که آیا جایز است
نماز کردن در جامه که در آن جامه موی از موی آدمی بوده باشد یا ناخنها باشد پیش از آنکه بیفکند موی و ناخن را از خود دور کند فرمان همایون حضرت آمد که جایز است و چون ظاهر حدیث
آنست که یکجا باشد ممکنست که حمل کنیم جزء حسن را برین جزء که مراد از آن جزء سوال بعنوان مکاتبه باشد و این جزء را حمل بر آن کنیم که مراد موی و ناخن خود باشد و ممکنست که
یکمرتبه بعنوان مکاتبه سوال کرده باشد و مرتبه دیگر بعنوان مشافهه و بنا برین جزء حسن دلالت میکند بر آنکه موی و ناخن خود ضرر ندارد و ظاهر [illegible] دران نباشد چون
فضله خود [illegible] بدن از لوازم آدمیست و اگر جایز نباشد نماز دران حرج عظیم لازم می آید و مؤید آنست حدیث موثق عمار که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از
شخصی که قی کند در جامهٔ خویش آیا جایز است که در آن جامه نماز کند پیش از آنکه آنرا بشوید حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث کالصحیح از حلبی منقولست که گفت عرض نمودم
بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه که هرگاه شخصی دستمالی داشته باشد که بآن دست پاک کند جایز است که آنرا بعوض ردا بر دوش اندازد یا بر میان ببندد و نماز کند حضرت
فرمودند که باکی نیست و کلینی در قوی روایت کرده است از آنحضرت که فرمودند که نماز مکن در دستمالی خود که بآن دست پاک کرده باشی و نماز مکن در دستمالی که غیر تو دست
بآن پاک کرده باشد چون غالبا از چرک دست داخل دستمال میشود و فضله غیر ماکول را دران نماز نمیتوان کرد و از این وجه است که جمعی از علما شرط کرده اند در خون
از درهم که معفو است آنکه خون خود شخص باشد چون خون غیر جزو حیوان غیر ماکولست و مؤید این معنیست آنکه در فقه رضوی است که خون تو مثل خون غیر تو نیست یعنی
در خون خود اگر کمتر از درهم باشد معفو است و در خون غیر تو معفو نیست چون فضله حیوان غیر ماکول اللحم است و کلینی در قوی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده است که آنحضرت فرمودند که خون تو پاکیزه تر است از خون غیر تو هرگاه در جامه تو ترشح کرده باشد از خون تو باکی نیست و اگر از خون غیر تو باشد بشو اگر اندک باشد و اگر
بسیار باشد پس بشوی آنرا و کلینی حکم صحت حدیث کرده است اما بنا بر مکاتبه ظاهرش آنست که از موی و ناخن خود باید و گران پی اگر قایل شویم که ما لا یتم الصلوة فیه از چیزها معفو
است چنانکه در خبر محمد بن عبد الجبار گذشت پس در غلنسوه و مویی غیر ماکول اللحم بود و اگر عمل بآن خبر نکند چون اخبار بسیار در نهی وارد شده است چنانکه بعضی از آن اخبار مذکور شد
و در حدیث صحیح وارد شده است از علی بن مهزیار که گفت ابراهیم بن عقبه عرضه بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه فرستاد و ظاهر احادیث اینست که عرض نمود که نزد ما جوراب
و بند ازار جامها میبافند از کرک خرگوش آیا جایز است نماز کردن دران بی ضرورت و بی تقیه حضرت در جواب نوشتند که جایز نیست نماز دران و همچنین در حدیث صحیح از
علی بن مهزیار منقولست که آنحضرت علیه السلام نهی فرمودند از پوستین روباه و از جامه زرکش و از آنچه موی از آن بچسبد الا آنکه ما لا یتم است و این نهی ممکنست که اعم از حرمت
و کراهت باشد که اگر ببیند مو جایز نباشد نماز کردن و اگر نه بیند مکروه باشد و حدیث زراره که از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بود نقل کرده شد منکور است
که در هر چیزی از حیوان غیر ماکول اللحم نماز فاسد است و تامل بکن بر ظاهر وجوه [illegible] و در حدیث قوی کالصحیح منقولست از ابراهیم بن محمد همدانی که گفت بخدمت حضرت نوشتم
که گاه هست بر جامه من میافتد کرک و موی حیوانی که گوشت آنرا نمیتوان خوردن بی تقیه و بی ضرورت پس حضرت نوشتند که جایز نیست نماز دران و در حدیث صحیح
از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که نماز مکن در پوستین روباه و در جامه که پهلوی او است یعنی از طرفین که مبادا موی آن بچسبد باشد مثل حدیث علی بن مهزیار که گذشت
با جزء دیگر پس حمل بیاید کرد حدیث دویم را بر اول بآنکه مراد از موی و ناخن آنست که از و باشد نه از غیر او و ممکنست که حمل کنند این اخبار بر کراهت چنانکه در حدیث کالصحیح
حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که حضرت امام جعفر صادق کراهت داشتند از هر کرکی هر حیوانی که گوشت آنرا نخورند یا آنکه مراد از آن موی باشد که بر جامه
چسبیده باشد نماز نکند در جامه و دیگر باشد یا آنکه کراهت اعم از حرمت و کراهت باشد و در ما لا یتم یعنی خود و در ما یتم بمعنی حرمت باشد و این اظهر است جمعا بین الاخبار
و اگرچه احوط ملاحظه تمام است که اجتناب از موی از حیوان غیر ماکول اللحم در ثوب یا جامه باشد و بنا برین نباید که بر پشت بر جامه خود جا دادن مبادا که کرک آن بر جامه چسبیده
از این حیثیت شکلست استعمال بالش پر قو چون متعارف شده است که هر پر را پر قو میگویند اگرچه پر مرغ جایز الصلوة چون ماکول اللحم است اما پر بسیاری از جوانور
غیر ماکول اللحم شبیه است بآن و در عرف هر پر که نرمست آنرا پر قو میگویند پس اولی آنست که از بایع آن تفتیش نمایند که این پر قوی ماکول اللحم است یا نه و چون بایع بقول
او عمل باستعمال میتوان کرد و بیشتر از این در کار نیست و لازم نیست که بیا و بگوید که چه میدانی آیا خود اخذ کرده از قول بایع مسلمان بتو گفته است یا خود ترست پر قو میگوید
و اگر کسی این تفتیش بکند و بایع عقید و صالح باشد البته خواهد گفت که من نمیدانم و الله تعالی یعلم و سأل یونس بن یعقوب ابا عبد الله صلوات الله علیه عن



کرزمو بوده

الرجل یصلی و علیه برطلة فقال لا یضره و در موثق کالصحیح باسناد شیخ منقولست از یونس که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از شخصی که نماز کند و کلاه برطله بر سر
داشته باشد چون است حضرت فرمودند که ضرر بنماز او ندارد که سبب بطلان نماز باشد یا کراهت نیز ندارد یا عتبار برطله و در صحیح از صفوان از زیاد بن عیسی منقولست که گفت حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرا دید که طواف میکردم در دور کعبه و برطله بر سر داشتم بعد از آن حضرت بمن رسیدند و فرمودند که ترا دیدم که طواف میکردی بر دور کعبه
و برطله بر سر داشتی زنهار که دیگر این کلاه را پوشی بر دور کعبه که از جملهٔ زی یهود است یعنی نباید که هیئت یهودان باشی و ظاهر این علت کراهت پوشیدن باشد و ممکنست
که کراهت مخصوص طواف باشد و در نماز مکروه نباشد از حیثیت نماز بلکه از حیثیت مطلق پوشش باشد چنانکه در عمامه نیز خواهد آمد و برطله بفتح با و لام و ضم با و طا کلاه طولانی
بوده است که یهودان میپوشیده اند و الحال جمعی از درویشان و گرجیان میپوشند و اگر نماز با عمامه باشد بهتر است و سر برهنه بودن بهتر است از پوشیدن این کلاه و سمعت
شیخنا رضی الله عنهم یقولون لا تجوز الصلوة فی الطابقیة و لا یجوز للمعتم ان یصلی الا و هو متحنک و شنیدم از استادان که حق تعالی از ایشان راضی
و خشنود باد که میگفتند که جایز نیست نماز کردن در عمامه طابقی یعنی بی حنک و تشبیه کرده اند آنرا بتابه و طابق معرب تابه است که دران ماهی و امثال آن بریان میکنند
و میگفتند که جایز نیست شخصی که عمامه بر سر داشته باشد آنکه نماز کند الا با تحنک داشته باشد و چون صدوق علیه الرحمه نیافته است که دلالت بر تحنک کند نسبت بمشایخ
داده است که ایشان چنین گفته اند و چون مشایخ البته بایشان رسیده خواهد بود صدوق و سایر علما اعتماد کرده اند بگفته مشایخ لیکن سایر علما بر سبیل استحباب و ظاهر شد
عدم جواز است یا اعم از کراهت و حرمت چون بسیار است که عدم جواز را استعمال میکنند در کراهت بلکه اگر حرمت ظاهر شود حرمت شروط است نه آنکه حنک واجب
زیرا که اگر کلاه و سر داشته باشد حنک در کار نیست و همچنین اگر سر برهنه باشد کراهت ندارد اما اگر عمامه بر سر گذارند میباید حنک داشته باشد و شیخ بهاء الدین
محمد رحمه الله میفرمودند که و غدغه میشود که حنک در خصوص نماز تشریع باشد و ترک آن اولی است زیرا که تقلید حرام است و دلیلی بر آن نرسیده است و جمعی از علما ذکر کرده اند که
احادیث وارد شده است در استحباب عمامه مطلقا و وارد شده است ایضا که هرکه عمامه بر سر گذارد میباید که با حنک باشد در جمیع اوقات و چون وقت نماز اشرف اوقات
است بنا برین وقت نیز باید که با حنک باشد و شیخ ما جواب میفرمودند که ما نزاع نداریم در استحباب عمامه و حنک مطلق پس اگر کسی در اثنای نماز باین عنوان واقع سازد که چون
مستحب است من چنین میکنم بد نیست اما آنکه منظور خصوص وقت نماز باشد تشریع است و بعضی گفته اند که اخبار بسیار وارد شده است که مستحب است نماز با عمامه و اخبار وارد
است که عمامه بی حنک مکروه است پس از این دو مقدمه معلوم میشود که نماز بی حنک مکروه باشد و این استدلال نیز مدخولست زیرا که از این استدلال ظاهر میشود بر تقدیر
تسلیم که استحباب عمامه در نماز که عمامه با حنک است مطلوب باشد در نفس الامر اما اخبار استحباب تحنک فی نفسه از آنجمله کلینی رضی الله عنه ذکر کرده است که روایت
وارد شده است که عمامه بی حنک عمامه شیطانست و در حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند که هرکه عمامه بر سر پیچد و حنک نکند آنرا و دردی باو رسد که
دوا نداشته باشد پس ملامت نکند مگر خود را اگر چنین کرده است که چنین شده است و جمعی از علما گفته اند که این خبر اگرچه سندش معتبر است ولیکن دلالت ندارد بر آنکه
مستحب باشد که همیشه با حنک باشد پس اگر در وقت پیچیدن عمامه بر سر عمامه را در زیر حنک در آورد و بعد از آن بر سر پیچد که حنک نداشته باشد امتثال کرده است
و شارع معتبرین باشد نه آنکه همیشه سنت باشد حنک یا مکروه باشد ترک حنک و مؤید این است آنکه در حدیث کالصحیح دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند
که هرکه عمامه بر سر پیچد و حنک نکرده باشد عمامه را بر زیر حنکش و بلا و دردی رسد که دوا نداشته باشد پس ملامت نکند مگر خود را و آن احتمال در این حدیث اقوی میشود و حق آنست
که چون در این دو روایت وارد شده است من تعمم و من اعتم و اکثر لغویین بمعنی ادارة العمامة علی الرأس تفسیر کرده اند و ظاهر هر دو لفظ آنست که بر سر پیچد و این عبارت را
بر اطلاق میکنند در آنکه عمامه بر سر داشته باشد بنا برین در اطلاق حدیث مجمل میشود که ظاهر نمیشود که مراد از آن دوام حنک است یا حنک در وقت پیچیدن اگرچه
معنی اظهر است که همین کافی باشد اگرچه ابقای آن نیز مستحب باشد چنانکه از حدیث اول ظاهر میشود که همیشه مطلوب باشد با حدیثی که خواهد آمد از طرق عامه و ظاهر
کلام صدوق اینست که دوامش منسوخ باشد بلکه این حکم در اوایل اسلام بود تا فرق شود میان مسلمانان و کفار و پوشیدن عمامه منتخبست خصوصا از جهت امام و
خطیب نماز جمعه و عیدین بلکه مطلق ائمه بلکه مطلق صلوات و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین عمامه بر سر
پیچیدند و یکطره از پیش و یکی از پس گذاشتند و در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که عمامه عرب بمنزله تاج عجم است و بزرگان عجم
با تاج میبوده اند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر سر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
پیچیدند و یکطره از پیش آویختند و یکطره از پشت سر و آنرا کوتاه فرمودند بقدر چهار انگشت پس فرمودند که برو حضرت امیر رفتند پس فرمودند که بیا آمدند پس بعد از آن
فرمودند که چنین است تاجهای فرشتگان و از حضرت امام محمد باقر منقولست که در روز بدر که حق سبحانه و تعالی سه هزار فرشته مدد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
فرستادند همگی عمامه سفید طره دار بر سر داشتند و بعضی از اصحاب ذکر کرده اند که مسمی عمامه آنست که یکدور دو دور بر سر بگردد و حنک داشته باشد و دو طره داشته باشد و ظاهرا
حنک و طره در مستحب بودن عمامه و در نفل در مسمای عمامه نمیشد و از احادیث صحیحه ظاهر میشود که ردا افضلست از عمامه پس اگر یک کرباس باشد و عمامه شود یا ردا بهتر
آنست که آنرا ردا کنند و اگر تواند که از کنار آن عمامه و ردا را در آورد بهتر است و روی عمار الساباطی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال من خرج فی سفر

نماز اگرچه کراهت داشته باشد از حیثیت پوشش چنانکه از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست در حسن کالصحیح که مکروهست پوشیدن آن

صدوق ره

عامه ره

فلم یجدوا العمامة تحت حنکهم فأصابهم ألم لا دواء له فلا یلومن إلا نفسه و بسند موثق از عمار ساباطی و ساباط از قرای مداین منقول است که حضرت امام جعفر صادق ع
فرمودند که هرکه از خانه خود بیرون رود بقصد سفر و عمامه را بر زیر حنک نگرداند لهی که باو رسد که دوا نداشته باشد پس ملامت نکند مگر خود را پس این سنت دیگر است که
اگر کسی عمامه اش تحت الحنک باشد منها و الا تحت الحنک میگذارد و از خانه بیرون می آید و قال الصادق صلوات الله علیه ضمنت لمن خرج من بیته معتما أن یرجع إلیهم سالما
و منقول است از آنحضرت که فرمودند من ضامنم عجب و عدا لهی کسی اگر از خانه خود بیرون رود با عمامه و در بعضی از نسخ هست تحت حنک یعنی با تحت الحنک سلامت
بسوی اهل خانه برگردد و برقی روایت کرده است کالصحیح از ابرهیم بن عبد الحمید که حضرت امام موسی کاظم ع فرمودند که من ضامنم که هرکه بسفری رود با عمامه با تحت الحنک
باشد از سه بلا از آنکه دزد مالش را ببرد و از آنکه غرق شود و از آنکه بسوزد و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که هرکه از خانه خود بیرون آید با
عمامه با تحت حنک و بقصد سفری داشته باشد نرسد بوی در آن سفر دزدی یا سوختن یا غرق و نرسد او را مکروهی و قال صلوات الله علیه إنی لأعجب ممن یأخذ فی حاجة
و هو علی وضوء کیف لا تقضی حاجته و إنی لأعجب ممن یأخذ فی حاجة و هو معتم تحت حنکه کیف لا تقضی حاجته منقول است از حضرت امام جعفر صادق ع
بسند کالصحیح که فرمودند که تعجب دارم از کسی که شروع کند در کاری که احتیاج بآن داشته باشد و با وضو باشد چگونه حاجت او بر آورده نشود و بدرستی که تعجب دارم از کسی
که شروع کند در حاجتی و او با عمامه با تحت الحنک باشد چگونه حاجت او بر آورده نشود یعنی میباید که البته در هر صورت حاجت او بر آورده شود مگر کسی که بسیار بد باشد و کارها
بسیار بد کرده باشد که آنها سبب عدم قضاء حاجت او شده باشد و چون شیخ جزو اول حدیث را از عبد الله بن سنان روایت کرده است بطریق صدوق بکتاب او صحیح است
ظاهر شد صحت حدیث که جزء حکم صدوق بصحت آن کافیست و قال النبی صلی الله علیه و آله الفرق بین المسلمین و المشرکین التلحی بالعمائم و از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله منقول است که فرق میانه مسلمانان و کافران تحت الحنک عمامها بود هر کس که تحت الحنک داشت عمامه او مسلمان بود و هرکه عمامه او تحت الحنک نداشت
علامت کفر بود و این علامت مسلمانان از کافران ممتاز بودند چنانکه الیوم میان اهل هند شایعست که قبای مسلمانان از دست راست بسته میشود و کفار از دست چپ
و ظاهر میشود که میباید امتیاز بوده باشد میان مسلمانان و کافران تا مسلمانان از همه وجهی اجتناب از کفار کنند و سلام بایشان نکنند و اگر آنها سلام کنند در جواب ایشان
علیک بگویند و ملاقات برطوبت با ایشان نکنند و پوست و گوشت و امثال آن از ایشان نگیرند و تعظیم ایشان نکنند و علی هذا القیاس سایر چیزها و ذلک فی أول الإسلام
و ابتدائه و ظاهر این کلام صدوق آنست که میگوید که این امتیاز بتحت الحنک در اول اسلام و ابتدای آن بود که مسلمانان کم بودند و کفار بسیار بودند لازم بود امتیاز تا آنکه
چون اسلام آشکار شد علامت امتیاز شد از جامه سفید و سایر چیزها دیگر احتیاج بتحت الحنک نداشتند و نکردند و در اوایل اسلام اکثر منافق بودند و بعد از آن
مرتبه مرتبه بنور ایمان منور شدند و عبادات بسیار میکردند بموجب کریمه سیماهم فی وجوههم من أثر السجود نور ایمان از صفحات وجوه ایشان لامع بود چنانکه ...
آمده و ممکنست که این عبارت یکی از ائمه هدی معصومین صلوات الله علیهم باشد هذا صدوق نسبت بحضرت نداد چنانکه دأب اوست که نسبت بحضرت میدهد و قد نقل عنه
أهل الخلاف أیضا أنه أمر بالتلحی و نهی عن الاقتعاط و بتحقیق که سنیان نیز از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که آنحضرت امر نمود بتلحی که
عمامه با تحت الحنک باشد و نهی فرمودند از عمامه بی تحت الحنک و بهمین عبارت ذکر کرده اند ... و بغوی این عبارت نیز روایت کرده اند ... حسین بن مسعود
در شرح سنت روایت کرده است از معمر از لیث از طاوس که میگفت که عمامه بپیچد و تحت الحنک نگذارد آنرا طاوس میگفت که این عمامه شیطانست ...
آنکه خود نقل کرده اند و علی رغم شیعیان ترک نموده اند چنانکه دین حق را بعلی رغم ایشان ترک کرده اند و سأل الحلبی ... أبا عبد الله صلوات
الله علیه هل یقرأ الرجل فی صلاته و ثوبه علی فیه فقال لا بأس بذلک و فی روایة الحلبی إذا سمع الهمهمة و باسانید صحیحه منقول است از حلبی و بسند صحیح از عبید الله
منقول است که گفتند سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع که آیا میتواند مردی قراءت کند در نماز و دهانش بسته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست و در روایت حلبی حضرت
فرمودند که اگر همهمه را بشنود ... آنست که صدای بشنود و تمیز حروف نکند و ظاهرا مراد که اقل مرتبه اخفات آنست که خود بشنود ... را اوات کند و چون دهنش
بسته است همهمه را میشنود پس اگر دهان بند را بردارد البته صحیحا خواهد شنید و در روایت عبید الله که این ... نیز محمولست بر روایت حلبی که قید دارد و چون
در واجبات مطلق را حمل بر مقید میکنند و صحیحه محمد بن مسلم گذشت که نهی وارد شده است از لثام هرگاه سوار نباشد و آن نهی محمولست بر کراهت از جهت این دو حدیث
اگرچه ممکنست که حمل کنیم اینها را بر حالت سواری ولیکن ظاهر جواز است با کراهت اگر مانع قراءت نباشد چنانکه در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که گفت از حضرت امام جعفر
صادق ع سؤال کردم از شخصی که نماز کند و دهانش بسته قراءه میکند حضرت فرمودند که باکی نیست هرچند دهن بسته باشد در حالت قراءت و در روایت دیگر سماعه از حضرت
منقولست که باکی نیست و اگر در حالت قراءت بگشاید بهتر است و سماعه گفت که دیگر سؤال کردم از آنحضرت ع از زنی که نقاب بسته باشد حضرت فرمودند که اگر موضع سجده
او باز باشد که بر سنگ ... که سجده بر آن توان کرد باکی نیست و اگر نقاب را دور بردارد افضلست هرگاه نامحرمی نباشد و اگر نامحرم باشد نقاب انداختن اولی است و در
حدیث کالصحیح از احدهما صلوات الله علیهما نیز منقولست که جایز است با دهن بند نماز کردن و این مطلق نیز محمولست بر مقید و جواز منافات با کراهت ندارد و بلکه بهتر
آنست که روی و پیشانی باز باشد هرچند سجده نکند چنانکه منقولست در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق ع در شخصی که نماز کند بسبب خوف برد ... صلوات

چنانکه متعارف عربست دهن بند

علیه با عمامه را پاک کند حضرت فرمودند که موضع سجده که پیشانیست بگشاید و لیکن ممکنست که گشودن از جهت سجده باشد برما مقدم چنانکه خواهد آمد که آیا بسجده
برما مقدم ان شاء الله تعالی بعلم و سأل رفاعة بن موسى أبا الحسن موسى بن جعفر صلوات الله علیهما عن المختضب إذا تمکن من السجود و القراءة أ یصلی فی حنائه
فقال نعم إذا کانت خرقته طاهرة و کان متوضئا و منقولست بسند صحیح از رفاعه که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از کسی که
رنگ بر ریش خود بسته باشد هرگاه پیشانی او باز باشد که سجده تواند کرد و مانع از قراءت نباشد که قراءت تواند کرد آیا با آن خضاب نماز میتواند کرد حضرت فرمودند که
بلی اگر آن خرقه که بر رنگ بسته است پاک باشد و وضو داشته باشد و این دو قید از جهت آنست که بسیار است که مساهله مینمایند و خرقه نجس میبندند چون آخر خضاب
میگویند که اگر نجس باشد ضرر ندارد و این خرقه اگرچه ما لا یتم الصلوة باشد نماز نمیتوان کرد در آن چون حنا تر است و حنا بالکه ... نیز نجس میکند بلکه بعضی ...
که هرگاه از حنای نجس رنگ بر دارد پاک نمیشود اگرچه این دغدغه محض وسواس است و قید دوم از جهت آنست که اکثر عوام مساهله مینمایند و چون موضع حنا را نمیتوانند شست
تیمم میکنند گویا حضرت میفرمایند که حنا عذر نیست که سبب جواز تیمم شود و در حدیث حسن کالصحیح از عبد الله بن محمد منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام
جعفر صادق ع از شخصی که نماز کند و خضاب بسته حضرت فرمودند که خضاب بسته نماز نکند و چون خواهد که نماز کند خضاب را بردارد و نماز کند راوی عرض نمود که حنا و
خرقه اگر پاک باشد نماز میتواند کرد حضرت فرمودند که باین حال نماز نکند و محمد بن زید گفت نماز نکند با خضاب بسته و این حدیث را حمل بر کراهت کرده اند چون احادیث صحیحه
بجواز وارد شده است و لا بأس بأن تصلی المرأة و هی مختضبة و یداها مربوطتان و روی ذلک عمار أیضا عن الصادق صلوات الله علیه و باکی نیست که نماز کند
زن و دستهای خود را حنا بسته باشد و بند باشد چنانکه متعارف که چون حنا ببندند کاری نمیتوانند کرد غالبا تا نگشایند حنا را و همین مضمون را روایت کرده است
عمار بسند موثق از حضرت امام جعفر صادق ع و لیکن در حدیث عمار هست که اگر وضو ساخته باشد پیش از خضاب باکی نیست و از این حدیث ظاهر میشود که حنای
زنان غالبا آنست که دستها را حنا می بندند و حنای مردان حنای ریش است چنانکه گذشت در باب خضاب بلکه سنتست که زنان اگرچه پیر باشند که دستهای خود را حنا ببندند و لیکن
داشته باشند و زینتی داشته باشند اگرچه ... باشد آن مزین دارند خود را بلکه مکروهست نماز کردن زنان بی زینت چنانکه در احادیث صحیحه و موثق کالصحیح وارد شده
است و خواهد آمد و روی علی بن جعفر و علی بن یقطین عن أبی الحسن موسى بن جعفر صلوات الله علیهما أنهما سألاه عن الرجل و المرأة یختضبان أ یصلیان
و هما مختضبان بالحناء و الوسمة فقال إذا أبرزوا الفم و المنخر فلا بأس و در روایت باسانید صحیحه از علی بن جعفر و بسند صحیح از علی بن یقطین که سؤال کردند هر دو از حضرت
امام موسی کاظم ع از مرد و زن که خضاب کنند بحنا یا وسمه آیا با خضاب نماز میتوانند کرد پس حضرت فرمودند که اگر ظاهر سازند ایشان یعنی مردان و زنان و در ... لفظ ابرزا
وارد است یعنی مرد و زن و این اصح و اظهر است هرگاه ظاهر سازند دهن و بینی را تا قراءت توانند کرد با خوبی قراءت توانند کرد باکی نیست و در حدیث حسن از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سؤال کرد ... که آیا مرد خضاب بسته نماز میتواند کرد هرگاه با طهر باشد حضرت فرمودند که بلی و ظاهرا مراد از طهر حنا
از حدث و خبث باشد چنانکه گذشت و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که چه وجه دارد که جایز نیست مرد را که نماز کند و بر شارب
حنا باشد حضرت فرمودند که هرگاه خرقه بسته باشد نمیتواند قرآن و دعا را خواندن و در این صورت حرام خواهد بود که خوب نمیتواند خواندن و در این صورت مکروه خواهد بود
پس احتیاط در ترکست مطلقا و سأل محمد بن مسلم أبا جعفر صلوات الله علیه عن الرجل یصلی و لا یخرج یدیه من ثوبه فقال إن أخرج یدیه فحسن و إن لم یخرج
یدیه فلا بأس و شیخ طوسی روایت کرده ... در صحیح از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر ع از شخصی که نماز کند و دستهای خود را از جامه بیرون نیاورد حضرت
فرمودند که اگر دستها را بیرون آورد خوبست و اگر دستها را بیرون نیاورد باکی نیست و ظاهر میشود کراهت پنهان بودن دستها خواه در آستین باشد و خواه در زیر
پیراهن و روایت کرده است شیخ در موثق از عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع از شخصی که نماز کند و دست را در میان جامه نگاه داشته باشد حضرت
فرمودند که اگر جامه دیگر داشته باشد خواه لنگ یا زیر جامه باکی نیست و اگر پیراهن تنها باشد جایز نیست و اگر یک دست را داخل کند و دست دیگر را داخل نکند نیز باکی نیست
پس ممکنست که حدیث سابق که مطلقست حمل بر این مقید کنیم یا بگوییم جواز در صورتیست که جامه دیگر پوشیده باشد و اشهر حمل بر کراهتست و احوط آنست که داخل نکند هر دو
دست را در میان جامه بلکه وقتی که جامه دیگر در زیر پیراهن پوشیده باشد و بهتر آنست که مطلقا پنهان نکند اما اگر در زیر ردا یا بالاپوش باشد ظاهرا کراهت نداشته باشد و
الله تعالی یعلم و در حدیث حسن کالصحیح منقولست از عبد الرحمن بن حجاج که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق ع بودم که عبد الملک قمی برآنحضرت داخل شد و گفت حق
سبحانه و تعالی احوال شما را نیکو گرداند ما که هست بسجده میروم و دستم در میان جامه است حضرت فرمودند که اگر خواهی ضرر ندارد پس حضرت فرمودند که والله من از آنها
اینها بر شما نایب نیستم یعنی اینها از جمله مکروهاتست و خوف من آنست که ترک تقیه کنید که از جمله واجباتست و بسند صحیح ... از مصادف منقولست از حضرت امام
جعفر صادق ع در مردی که نماز واجب را گذارد و موی سر او را بافته باشد یا پیچیده باشد در میان سر حضرت فرمودند که نماز را اعاده میکند و اکثر حمل کرده اند بر استحباب
ترک و کراهت فعل و استحباب اعاده نماز و احتیاط ظاهر است چون ممکنست که در واقع حرام بوده باشد و اعاده بر سبیل وجوب باشد معهذا معارضی ندارد مگر اصل برائت
یا اصل صحت و لیکن این اصول قابلیت معارضه ندارد با حدیثی که کلینی حکم بصحت آن کرده باشد اگرچه ابن غضایری مصادف را ضعیف شمرده باشد چون او نیز مجهول الحالست

بالکه زحس بمجامعت و اوراه اهل اجابت والله تعالی یعلم وَرَوَى زِيَادُ بْنُ سُوقَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يُصَلِّيَ أَحَدُكُمْ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ
وَأَزْرَارُهُ مَحْلُولَةٌ إِنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَنِيفٌ و بسند صحیح منقولست از زیاد ثقه از حضرت امام محمد باقر که فرمودند که باکی نیست که شخصی نماز کند در یک جامه
مانند پیراهن و معهذا تکمه‌های آن گشوده باشد که اگر از گریبان خود نظر کند عورتش را تواند دید بدرستی که دین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله حنیفست یعنی
مایلست از افراط و تفریط سایر ادیان که حکمت اقتضای آنها کرده بسوی وسط چنانکه در مذهب حضرت موسی مناسب بجاهلت بود آن بود که کارها بر ایشان تنگ
کرده بودند که از نجاست بول بدن خود را مقراض میکردند و چون نصاری اکثر عباد و زهاد بودند مناسب حال ایشان آن بود که اکثر چیزها پاک میدانستند بلکه نجاست نمی
باشد نزد ایشان و دین حضرت سید المرسلین وسطست چنانکه ظاهرست و این عبارت نیز اشاره است بحدیث بُعِثْتُ عَلَيْكُمْ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ الْبَيْضَاءِ یعنی حق
سبحانه وتعالی مرا مبعوث گردانیده است برسالت بر شما بادین حنیفیه که دین حضرت ابرهیم است هم در اصول دین خصوصا در بت شکنی و ازاله شرک و خوش آینده و
آسان و با نهایت وسعت و بنا برین از حنیف سمحه سهله بیضاء مراد است ولا باس که در این حدیث وارد شده است منافات ندارد با استحباب ترک چنانکه در موثق
کالصحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که فرمودند که نماز نکند مرد با پیراهنی که تکمه‌های او گشوده باشد مگر آنکه لنگی داشته باشد که مانع باشد از دیدن او عورتش را و حکم
لنگ دارد زیر جامه چنانکه در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم هم که جایزست که شخصی امامت کند بدون زیرجامه و
بالاپوش حضرت فرمودند که خوب نیست دیگر سوال کردم که آیا زیر جامه بعوض لنگ خوبست حضرت فرمودند که بلی و در صحیح محمد بن مسلم وارد است که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مرد نماز میتواند کرد در یک پیراهن یا لنگ تنها یا قبای چنبه دار و حال آنکه لنگ نبسته باشد حضرت فرمودند که هرگاه پیراهن کلفت باشد
که تنما نباشد و گریبان قبا گشوده نباشد که عورت پیدا باشد باکی نیست و یکجامه که آنرا بر دوش اندازد با زیرجامه در حکم قباست و هم قصور ندارد ولیکن اگر زیرجامه تنها
پوشد ببا یکه در گردنش چیزی بیندازد اگر همه ریسمانی باشد و گذشت که اگرچه بند زیرجامه باشد [illegible] از اخبار صحیحه ظاهر شد آنست که واجبست که عورتین
پوشیده شود و خلافی هست در اشتراط آن و مشهور آنست که ستر عورتین اگر سهوا نشود نماز باطل شود ولیکن در حدیث صحیح منقولست از علی بن جعفر که گفت سوال
کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند و فرج او [illegible] از جامه اش بیرون آمده باشد و او ندانسته آیا نماز را اعاده میکند یا چه باید
کردن حضرت فرمودند که اعاده بر او لازم نیست و نمازش تمامست [illegible] و این حدیث [illegible] دلالت میکند بر آنکه ستر عورتین واجب باشد نه شرط و جمعی گفته‌اند که
از زنان نماز اینها واجبست در نماز پوشانیدن و ستر شرط ظاهر نیست بلکه از احادیث صحیحه ظاهر میشود که مستحبست که دو جامه پوشیده باشد و اگر اکتفا بیک جامه کند که کل
بدنش تا گردن پوشیده شود کافی باشد و اگر با این جامه زیر جامه یا لنگی بوده باشد بهتر است و اگر بر بالا عبایی نهاد [illegible] اکمل خواهد بود و اگر لنگی یا زیر جامه داشته باشد
پس سنت مؤکد است که چیزی بر دوش بیندازد اگر همه سر عمامه باشد و اگر عمامه کوچک باشد عمامه را ردا کند [illegible] نماز کند بهتر است چنانکه منقولست در حدیث
صحیح از سلیمان بن خالد که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که پیش نمازی جمعی کند و پیراهنی پوشیده باشد و ردا نداشته
باشد حضرت فرمودند که سزاوار نیست مگر آنکه ردائی داشته باشد یا عمامه اش را ردا کند و در حدیث کالصحیح از جمیل منقولست که گفت [illegible] مرازم از حضرت امام جعفر
صادق هم و من با او حاضر بودم از شخصی حاضر که نماز کند [illegible] حضرت فرمودند که در گردن خود بیندازد دستمالی یا عمامه را ردا کند و ظاهر شد نیز که اگر مانند [illegible]

سؤاله

یا قبا پوشیده باشد قایم مقام رداست و موثقه کالصحیح سماعه نیز بر [illegible] دلالت میکند و اگر ردا بیندازد بهتر است و اگر امام جماعت باشد بی ردا مکروهست چنانکه
صحیح علی بن جعفر و صحیح سلیمان بران دلالت میکند و مذکور شد و اگر با ردا نعلین هم بپوشد اکمل خواهد بود چنانکه در حدیث صحیح از محمد بن اسمعیل منقولست که
من دیدم آنحضرت را یعنی امام رضا صلوات الله علیه را که نماز میکردند در نعلین و نکندند و حسین بن سعید میگوید که گمان دارم که محمد بن اسمعیل گفت که دو رکعت
نماز طواف دیدم که با نعلین کردند و در حدیث صحیح از معویة بن عمار منقولست که گفت مکرر دیدیم که حضرت امام جعفر صادق هم در نعلین نماز میکردند و ندیدیم هرگز که در
حال نماز کنده باشند و در حدیث صحیح از علی بن مهزیار منقولست که من حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه را دیدم در روز هشتم ذی الحجه نزد زوال که شش رکعت
در عقب مقام ابرهیم هم کردند با نعلین و نکندند و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که فرمودند که هرگاه نماز کنی در نعلین نماز کن اگر پاک باشد
میگویند که سنت یعنی مخصوص ما نیست صحابه و تابعین نیز قایلند و در حدیث صحیح از عبدالله بن مغیره منقولست که گفت هرگاه نماز کنی و نعلین پاک باشد در آن نماز کن
که از سنت حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه وآله و چون عبدالله از جمعی است که اجماع شده است بر تصحیح ما یصح عنه ظاهر آنست که از خود نگوید بلکه از ائمه
صلوات الله علیهم میگوید و محتملست که عبدالله باعتبار حدیث سابق گفته باشد چون او در سند حدیث سابق مذکور است و در حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر
منقولست که هرچه در حالت نماز بپوشی از مستحبات با تو تسبیح میکند و از این جهت بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله در حالت نماز نعلین میپوشیدند و در
موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون بنده متوجه نماز میشود بدنش و جامه‌اش و هرچه بر دور اوست هم بتسبیح الهی مشغول میشوند و ظاهر
احادیث آنست که در هر کفشی جایز باشد بلکه سنت باشد ولیکن علما تخصیص داده‌اند نعل را بنعل عربی چون در زمان حضرات همین را میپوشیده‌اند و ذکر کرده‌اند

مشایخ

مشایخ خود شنیده‌ایم که نماز در این کفشهای متعارف که پشت پا را میپوشانند و ساق ندارد جایز نیست و در حدیث صحیح ابرهیم بن مهزیار از ائمه معصومین صلوات الله علیهم روایت
میکنند با آنکه در سر موزه نماز توان کرد و سر موزه همین کفشهای متعارفست پس ظاهر جواز است و احوط ترک والله تعالی یعلم **باب** مَا يُسْجَدُ عَلَيْهِ وَمَا لَا يُسْجَدُ عَلَيْهِ
این بابیست در بیان آنچه پیشانی بر وی توان گذاشت در حالت سجده نماز و آنچه سجده بران نتوان کرد قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ السُّجُودُ عَلَى الْأَرْضِ فَرِيضَةٌ وَعَلَى
غَيْرِ ذَلِكَ سُنَّةٌ منقولست بسند صحیح از یعقوب بن یزید که مرفوع کرده حدیث را با آنحضرت و کلینی رض روایت کرده است از محمد بن یحیی باسناد او از آنحضرت صلوات الله علیه
که فرمودند که سجود بر زمین فریضه است و بر غیر آن از چیزهائی که جایز است بران سجده کردن سنت و در کافی و علی الخمرة سنة یعنی بر سجاده صغیره که بجای مهر
میداشتند و بران سجده میکردند از سنت نبی صلی الله علیه وآله ظاهر شده است اما آنکه بر زمین فریضه است یک احتمالش آنست که مراد از آن قول حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه وآله باشد که فرمودند مرا از که جُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ مَسْجِدًا یعنی حق سبحانه وتعالی کل زمین را محل سجده و محل نماز من کرد اما محل نماز گذشته
در امم سابقه نمازهای ایشان در غیر معابد ایشان صحیح نبود اما حق سبحانه وتعالی همه زمین را محل نماز آنحضرت و امت آنحضرت گردانیده که در همه جا نماز توانند کرد و محل
سجده ایشان گردانید که بر همه زمین سجده توانند کرد و چون مفوض بود بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله آنحضرت واسع گردانیدند برامت خود که سجده توانند
کرد بر چیزهائی که از زمین روییده باشد که آنرا نخورند و نپوشند بتفصیلی که خواهد آمد و در حدیث کالصحیح از اسحق بن فضل منقولست که او سوال کرد از حضرت امام جعفر
صادق هم از سجده کردن بر حصیر و بوریا حضرت فرمودند که باکی نیست اما بر زمین سجده کردن بهتر است زیرا که حضرت سید المرسلین دوست میداشتند که پیشانی را بر
زمین و خاک متمکن سازند چون شکستگی در آن بیشتر است و من دوست میدارم از جهت تو آنچه را که آنحضرت دوست میداشتند و محتملست که مراد از فریضه چیزی باشد که
وجوبش از قرآن ظاهر شود و سجده کردن بر زمین وجوبش از قرآن ظاهر شود و ما نفهمیم یا در قرآن حضرات بوده باشد چون بسیاری از آیات را ذکر نکرده‌اند و عامه
معترفند در اکثر کتب خود ولیکن توجیهی میکنند که منسوخ شده است و کلینی رحمه الله بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق هم روایت کرده است که قرآنی که جبرئیل هم
بر حضرت سید المرسلین نازل ساخت هفده هزار آیه است و احادیث متواتره وارد شده است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه جمع نمودند قرآن را بعد از وفات

فرستاده است

حضرت سید المرسلین در مدینه و نزد صحابه فرمودند که اینست قرآن که حق سبحانه وتعالی فرستاده است بترتیبی [illegible] گفتند که ما را احتیاج بقرآن تو نیست خود جمع
میکنیم و جمعی را فرستادند که جمع کنند [illegible] قریش جمع کردند و در زمان ابابکر و عمر تمام شد عمر بحفصه سپرد و چون مردمان متوجه جنگ
بودند کسی متوجه قرآن نشد تا زمان عثمان فرستاد و از حفصه گرفت [illegible] بزبان قریش را اعتبار کرد [illegible] قرآن [illegible]
و باطراف عالم فرستاد و فرمود که هر قرآنی که بغیر قرآن او باشد بسوزانند و منقولست که چهل هزار قرآن را سوختند و از آنجمله قرآن عبدالله بن مسعود را طلبید و او نداد که
این قرآنیست که بر حضرت سید المرسلین خوانده‌ام تا آنکه او را آنقدر زدند که فتق کرد و قرآن او را نیز گرفتند و سوختند و در حضور صحابه نوشتند و استغنا
کرد شخصی که [illegible] واجب القتل هست یکی از اعمال قبیحه اش سوختن قرآنها بود خصوصا قرآن ابن مسعود که در صحاح سته احادیث بسیار در فضیلت او نقل کرده
و اکثر [illegible] و همه فتوی دادند و او را کشتند و از جمله مفتیان قتل عایشه ملعونه بود که مکرر میگفت که اُقْتُلُوا نَعْثَلًا قَتَلَ اللهُ
نَعْثَلًا و بعد از قتل دعوی خون او بر حضرت امیر المؤمنین میکرد و شانزده هزار نفس از صحابه را بکشتن داد و محتملست که مراد این باشد که ثوابش ثواب فریضه است
یا [illegible] و محتملست که مراد این باشد که از آیه وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ ظاهر شده است که مواضع سجده را بر زمین گذارند و از سنت آنحضرت صلوات الله علیه ظاهر شد که
باید بر سنگ یا خاک یا نبات باشد و بنابرین وجه اول از قبیل وضع بعضی مساجد خواهد بود اگرچه بر چوب باشد صادقست که سر بر زمین گذاشته است و این معنی بعید
[illegible] و علی ای حال شک نیست در میان خاصه و عامه که حضرت سید المرسلین بر همه جا سجده نمیکردند و از برگ درخت خرما از جهت آنحضرت سجاده صغیره
ساخته بودند که با خود میداشتند از جهت محل جبهه چنانکه در صحاح عامه منقولست از میمونه زوجه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که گفت آنحضرت همیشه
بر خمره سجده میکردند و در شرح السنه [illegible] این حدیث را از میمونه روایت کرده است و گفته است که هذا حدیث صحیح و در صحیح مسلم و غیره روایت کرده‌اند از ابی سعید
خدری که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله سجده میکردند بر حصیر و در صحیح بخاری در باب صلوة بر خمره روایت کرده است از ابی الولید از شعبه از سلیمان از عبد
الله بن شداد از میمونه که گفت حضرت سید المرسلین همیشه سجده بر خمره میکردند و بخاری باسناد خود از انس روایت کرده است که حضرت سجده کردند بر حصیر کهنه
و ایضا روایت کرده است از میمونه که حضرت سید المرسلین نماز میکردند و من در برابر او بودم و حایض بودم و چون حضرت بسجده میرفتند جامه حضرت بمن میرسید و
حضرت نماز میکردند بر خمره و مسلم همین دو حدیث را نقل کرده است و دوام خمره را بعضا نقل کرده است و در بسیاری جاهائی از صحیح بخاری و مسلم و غیرهما هست که آنحضرت سجده
بر زمین گل آلوده کردند و [illegible] انس این را نقل کرده است که در هوای گرم سجده بر طرف جامه خود میکردیم و ما نیز قایلیم و گذشت و خواهد آمد و با وجود این اخبار و آثار
بر مثل حصیر و بوریا نمیکنند علی رغم شیعه بلکه اگر سنگی یا حصیر [illegible] باشد دستمال خود را بر بالای آن می‌اندازند مبادا تشبه بشیعه بهم رسانند [illegible] امری که
[illegible] وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ السُّجُودُ عَلَى طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يُنَوِّرُ إِلَى الْأَرَضِينَ [illegible]

السَّبعة یا الی الارض السابعة منقولست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که سجده کردن بر خاک قبر حضرت امام حسین علیه السلام منور میسازد زمین را تا هفت طبقه زمین یا تا
هفتم و هفت زمین محتملست که اقالیم سبعه مراد باشد یعنی کل زمین یا تا آسمان هفتم مراد باشد چنانکه گذشت و در تفسیر کلمات فرج و منور شدن زمین ببرکت نور
نماز کننده ایست که سجده بر خاک آنحضرت کند و در باب زیارت آنحضرت هم خواهد آمد که تا پنج فرسخ حریم قبرست از هر طرف و تا هفت فرسخ نیز روایت وارد شده است و
فرسخ نیز و میل نیز و مقدار ذرع نیز و بیست و پنج ذرع نیز وارد شده است و محمولست بر مراتب فضل و هرچند نزدیکتر است شرفش بیشتر است وَمَنْ کَانَتْ مَعَهُ
سُبْحَةٌ مِنْ طِینِ قَبْرِ الْحُسَیْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ کُتِبَ مُسَبِّحاً وَإِنْ لَمْ یُسَبِّحْ بِهَا و هرکه با او باشد تسبیحی از قبر آنحضرت صلوات الله علیه او را تسبیح میتویسند اگرچه با آن تسبیح نکند
و ظاهر این عبارت ماخوذ است از حدیث صحیحی که محمد بن قولویه روایت کرده است از محمد بن عبد الله حمیری که گفت عریضه بخدمت حضرت صاحب الامر نوشتم و این
مرتبه مشتمل بوده است بر مسایل بسیار از آنجمله عرض نمودم که آیا جایز است که کسی تسبیح کند بخاک قبر حضرت امام حسین و آیا در آن فضلی و ثوابی هست و ظاهرا عدم
یکرده است که مبادا ترک ادب باشد پس ابن قولویه میگوید که حضرت جواب آنرا نوشتند و من از فرمان همایون آنحضرت اخراجم و از روی آن خط نوشتم و فرموده که
در هیچ چیز تسبیح کردن بهتر از تسبیح کردن بخاک آنحضرت نیست و از آنجمله از فضل او اینست که اگر شخصی تسبیح کند و آنرا فراموش کند و تسبیح را گرداند ثواب تسبیح
در نامه عمل او مینویسند هرچند تسبیح نکرده باشد و ظاهرا همین خبر باشد و ظاهرا مراد صدوق نیز همین است و بسبب اختصار مجمل شده است و حمیری گفت که در عریضه
نوشتم بخدمت حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه که آیا خاک آنحضرت را با میت در قبر میتوان گذاشت حضرت در فرمان همایون نوشتند و من خواندم و از آنجا نوشتم که
فرموده بودند که با میت در قبر میتوان گذاشت و مخلوط بکافور و حنوط نیز میتوان کرد ان شاء الله و بسند قوی از حضرت امام موسی کاظم منقولست که فرمودند که چهار است
شیعیان ما را از چهار چیز بی نیاز نمیتوان سجاده از جهت موضع پیشانی که برآنجا سجده کنند و مراد همراست از خاک آنحضرت علی الظاهر و دیگر انگشتری که در دست کنند و مسواک که
بآن مسواک کنند و دیگر تسبیحی از خاک قبر حضرت امام حسین بن علی صلوات الله علیه که سی و سه دانه باشد که هرگاه بدان ذکر الهی آن را بگرداند بعدد هر دانه که بگرداند چهل حسنه
در نامه عمل او نوشته شود و اگر سهوا بگرداند عبث و بازی چنانکه دأب عوامست بعدد هر دانه بیست حسنه در نامه عمل او بنویسند و از حضرت امام جعفر صادق منقولست
که هرکه تسبیحی از خاک حضرت امام حسین در دست داشته باشد اگر تسبیح با او کند بنها و اگر او تسبیح نکند تسبیح در دست او تسبیح کند و اگر سهوا آنرا بگرداند در نامه عمل او تسبیح نوشته میشود
و اگر متذکر باشد و تسبیح گوید و ذکر الهی کند بعدد هر دانه از چهل تسبیح در نامه عملش نوشته میشود و باز از آنحضرت منقولست که هرکه از خاک آنحضرت یک تسبیح بکند حق سبحانه
و تعالی بعدد هر تسبیحی چهار صد حسنه در نامه عملش بنویسد و چهار صد گناه محو کند و چهار صد حاجت او را برآورد و چهار صد درجه او را بلند کند و میباید که ریسمان این
تسبیح کبود باشد و سی و چهار دانه باشد یعنی بعدد دانه اصل و یکی بر روی همه این تسبیح مولاة واجب الاطاعه والمحبه یا فاطمه زهرا است صلوات الله علیها چون حمزه شهید
شد آنحضرت از خاک قبر حمزه این تسبیح را ساخته بود و بعد از هر نماز به آن تسبیح میکردند و این دو حدیث با تتمه از خط شیخ علیه الرحمه نوشته شد و اگر این تسبیح خام باشد
بهتر باشد و جمعی از علما و غیرهم میکردند که چون پخته میشود بسبب استحاله از اطلاق خاک بیرون میرود و ظاهرا بیرون نرود و ظاهرا بر پخته آن نیز سجده توان کرد چنانکه
خواهد آمد وَالتَّسْبِیحُ بِالْاَصَابِعِ اَفْضَلُ مِنْهُ بِغَیْرِهَا لِاَنَّهَا مَسْئُولَاتٌ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ و در خصال بسند قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است
... خصلت از خصایص زنانست از آنجمله آنکه زنان با انگشت خود حساب تسبیح را نگاه دارند زیرا که بندهای انگشتها را نیز حساب خواهند کرد و در جای دیگر
نیز نقل کرده است این معنی را از خصایص زنان و در ... مطلق ذکر کرده است که شامل زنان و مردان هست و ظاهر امر اوش زنانند و تغییر عبارت حدیث نیز کرده است
و عبارت حدیث منافات ندارد با استحباب حساب تسبیح زیرا که حساب تسبیح را نیز با انامل میکنند که مراد جنس انامل باشد و ممکن جمع بینهما یکم باشد که تا صد را
از تسبیح حساب میکنم و مأت را با انگشتان حساب نگاه میدارم و جمع دیگر میتوان کرد که تسبیح بخاک مطلقا بهتر از همه چیز باشد و بعد از آن بندهای انگشتها فضلیت از
غیر آن والله تعالی یعلم و در بعضی اصابع گفته است و در خصال انامل وَرَوَی حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ السُّجُودُ عَلَی مَا اَنْبَتَتِ الْاَرْضُ
اِلَّا مَا اُکِلَ اَوْ لُبِسَ و بسند صحیح منقولست از حماد از حضرت امام جعفر صادق که فرمودند که سجود بر هر چیز هست که از زمین روید و نخورند و نپوشند ظاهرا زمین را
بطهور کالفتشد یا مراد آنچیزی باشد که از سنت نبی صلی الله علیه و آله زیاد شده است چنانکه گذشت و محتملست که مراد این باشد که سجده کردن بر آنچیزی که از زمین
روید آنچیزیست که ماکول و ملبوس نباشد و در صورت اول ... بطهور که اشکالی در بیان حکم غیر ارض کرده اند و در صورت اشاره هست با آنکه سجده بر زمین
نیست با این شرط نیست وَرُوِیَ عَنْ یَاسِرٍ الْخَادِمِ اَنَّهُ قَالَ مَرَّ بِی اَبُو الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ وَاَنَا اُصَلِّی عَلَی الطَّبَرِیِّ وَقَدْ اَلْقَیْتُ عَلَیْهِ شَیْئاً فَقَالَ مَا لَکَ لَا
تَسْجُدُ عَلَیْهِ اَلَیْسَ هُوَ مِنْ نَبَاتِ الْاَرْضِ و در حسن منقولست از یاسر خادم حضرت امام رضا که گفت من نماز میکردم بر روی حصیر طبرستان و بر بالای آن خرقه
انداخته بودم حضرت فرمودند که چرا سجده بر حصیر نکردی آیا این حصیر از زمین نروییده است و ممکنست که از روی ورع ... فرموده باشند زیرا که
سجاده بر حصیر کنند کسی از سنیان متعرض کسی نمیشود غالبا بخلاف آنکه چیزی بر بالای آن انداخته باشد که آن دلیل تشیع است و در صورت اتقا خواهد بود
نه تقیه و گاه باشد که خوف ضرر بحضرت نیز باشد چون خادم حضرت بوده میکند آنحضرت کرده است و هر حقی که باو رسد بحضرت رسیده خواهد بود و احتمال

اظهر آنکه بیان حکم الهی تعالی شأنه کرده باشند والله تعالی یعلم وَقَالَ اَبِی رَحِمَهُ اللهُ فِی رِسَالَتِهِ اِلَیَّ اُسْجُدْ عَلَی الْاَرْضِ اَوْ عَلَی مَا اَنْبَتَتِ الْاَرْضُ وَلَا تَسْجُدْ عَلَی الْحُصُرِ
الْمَدَنِیَّةِ لِاَنَّ سُیُورَهَا مِنْ جُلُودٍ وَلَا تَسْجُدْ عَلَی شَعْرٍ وَلَا صُوفٍ وَلَا جِلْدٍ وَلَا اِبْرِیْسَمٍ وَلَا زُجَاجٍ وَلَا حَدِیدٍ وَلَا صُفْرٍ وَلَا شَبَهٍ وَلَا رَصَاصٍ وَلَا نُحَاسٍ وَلَا
رِیشٍ وَلَا رَمَادٍ و پدرم در رساله که بمن نوشته بود ذکر کرده بود و عبارت عبارت فقه رضویست صلوات الله علیه که سجده کن بر زمین یا بر چیزیکه از زمین روییده
باشد و در فقه رضویست که بنوشته و سجده مکن بر حصیرهایی که در مدینه میبافند زیرا که بندهایی که بمنزله پود اوست از پوستست و سجده بران جایز نیست و
مکن بر مو و بر کرک و در آنجا هست و نه بر پشم و نه بر پوست و نه بر ابریشم و نه بر شیشه و نه بر آهن و نه بر روی و نه بر برنج و نه بر قلعی و نه بر مس و نه بر پر و نه
بر خاکستر زیرا که از زمین نیستند همه و بعضی که از زمین است یا استحاله از اسم زمین بیرون رفته اند مثل معادن چنانکه منقولست در صحیح از زراره از حضرت امام محمد
باقر که گفت عرض نمودم که سجده جایز است بر قیر حضرت فرمودند که نه و نه بر جامه پنبه و نه بر ابریشم و نه بر چیزی از حیوان و نه بر طعام و نه بر چیزی از میوه‌های زمین
و نه بر چیزی از فروش و در حدیث کالصحیح از ابو العباس منقولست که گفت که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که سجده مکن مگر بر زمین یا چیزی که از زمین روییده
باشد مگر پنبه و کتان و در حدیث حسن کالصحیح منقولست از فضیل و برید از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که باکی نیست ایستادن بر مصلی و جانمازی که از
مو یا پشم باشد اگر سجده بر زمین کنند و اگر جانماز از چیزی باشد که از زمین روییده باشد جایز است بران ایستادن و سجده کردن و بسند حسن کالصحیح از حضرت
امام رضا منقولست که سجده مکن بر قیر و آهک و خاکستر چون خاکستر با استحاله از اسم نبات بیرون رفته است و آهک پخته نیز استحاله یافته است و در
حدیث کالصحیح از یونس بن یعقوب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سجده نمیتوان کرد بر طلا و بر نقره و در صحیح از محمد بن الحسین
منقولست که بعضی از استادان ما عریضه بخدمت حضرت امام رضا یا امام علی نقی صلوات الله علیهما نوشتند و سؤال کردند از سجده کردن بر شیشه و گفت که
چون عریضه را فرستادم فکر کردم و گفتم که شیشه از زمین حاصل میشود عبث عرض کردم و در کار نبود که سؤال کنم پس گفت حضرت در جواب بسوی من نوشتند
و در تهذیب اینست که حضرت بسوی او نوشتند بنابرین حدیث صحیح میشود و در علل حضرت نوشتند که سجده مکن بر شیشه هرچند در خاطرت در آمده است
از زمین روییده است ولیکن شیشه از نمک و ریگ حاصل میشود و هردو مسوخ اند یعنی با استحاله از حالت اول بیرون رفته اند با آنکه نمک هم معدنست و هم
خوردنی و هم استحاله بیشتر هم یافته است و در حدیث حسن کالصحیح از حمران از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که پدرم بر خمره که بمنزله مهر بود سجده
میکردند و بر بالای جانماز میگذاشتند و اگر وقتی خمره حاضر نبود سنگریزه بر میداشتند و بر روی جانماز میگذاشتند و نماز میکردند و در حدیث کالصحیح از حلبی منقولست
که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که پدرم میخواست نماز کنند و طلب نمود خمره را و دیر شد پس حضرت هم یک کف سنگریزه برداشتند و بر روی قالی گذاشتند و بران
سجده کردند و از این دو حدیث و احادیث دیگر ظاهر میشود که بر ریگ سجده میتوان کرد هرچند استحاله یافته است چون استحاله از خاک اولیت کرده است و از اسم
ارض بیرون نرفته است بخلاف شیشه که از استحاله از اسم ارض بیرون رفته است و بسند کالصحیح منقولست از علی بن ریان ثقه که گفت بعضی از اصحاب ما عریضه
بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه نوشتند و سؤال کردند از سجده کردن بر خمره که در مدینه میسازند فرمان همایون حضرت آمد که هر سجاده که از ریسمان
بافته باشند آنرا سجده نمیتوان کرد چون ریسمان پنهان میباشد در حصیرها که میبافند و هر سجاده را که از پوست و نیم بافته باشند سجده مکن یا با عبارا آنکه بوریا
بر روی افتاده است و سجده بر پوست نمیتوان کرد یا آنکه از آنکه همه پیشانی باید بسجده گاه برسد و سنت که همه پیشانی برسد یا از جهت آنکه جمعی از آنجا
نیز میتوان ... میدانسته اند و در این دو صورت نهی محمول خواهد بود بر کراهت والله تعالی یعلم چنانکه در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال
کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زنی که موی پیشانی او بلند شده باشد و بعضی از پیشانی را گرفته باشد و چون بسجده میرود بعضی از
پیشانی او بر زمین است و بعضی را مو مانعست که بزمین رسد آیا جایز است حضرت فرمودند که تا جمیع پیشانی را بر زمین نگذارد و این حدیث نیز محمولست بر استحباب
چنانکه خواهد آمد وَاِنْ کَانَتِ الْاَرْضُ حَارَّةً تَخَافُ عَلَی جَبْهَتِکَ الْاِحْتِرَاقَ اَوْ کَانَتْ لَیْلَةً مُظْلِمَةً خِفْتَ عَقْرَباً اَوْ شَوْکَةً تُؤْذِیکَ فَلَا بَأْسَ اَنْ تَسْجُدَ عَلَی کُمِّکَ
اِذَا کَانَ مِنْ قُطْنٍ اَوْ کَتَّانٍ و در فقه رضوی و رساله علی مذکور است که اگر زمین گرم باشد و ترسی که پیشانی تو بسوزد یا شب تاری بوده باشد و از عقرب ترسی یا خار
که بسبب آن آزرده شوی باکی نیست که سجده کنی بر آستین خود هرگاه آستین از پنبه باشد یا کتان و بر این مضمون نیز احادیث بسیار وارد شده است از آنجمله در حدیث صحیح
از قاسم بن فضیل منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که فدای تو گردم میتواند که شخصی سجده کند بر
آستین خود بسبب آزار گرما و سرما حضرت فرمودند که باکی نیست و در حسن کالصحیح منقولست از عیینه که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق
که داخل میشوم در مسجد در روزی که بسیار گرمست و مشکلست سجده کردن بر سنگریزه که در نهایت گرمیست جامه خود را پهن میکنم و بران سجده میکنم حضرت فرمودند که
باکی نیست و احادیث کالصحیح بسیار بر این مضمون وارد شده است و غالب اوقات پوشش صحابه حضرات پنبه بود یا کتان بنابرین اکثر علما حمل کرده اند جواز سجده را بر
پنبه یا کتان با امکان و از اخبار بسیار ظاهر میشود که قطن و کتان واسطه ایست در میان ما یسجد علیه و ما لا یسجد علیه که در حالت ضرورت این هردو مقدمند بر غیر در حل

بعض ورود کرده اند اخبار بسیار که وارد شده است بر جواز مطلقا بدون قید ضرورت مثل حدیث کالصحیح داود صرمی که گفت سوال کردم از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که
آیا جایز است سجده کردن بر کتان و قطن بدون تقیه حضرت فرمودند که جایز است و همچنین حدیث کالصحیح حسین بن علی که گفت عریضه بخدمت آنحضرت نوشتم و سوال
کردم از سجده کردن و قطن و کتان بی تقیه و بی ضرورت حضرت فرمودند که جایز است بدانکه بسیار است که راویان ازین باب سوال میکنند که اگر تقیه نباشد یا جواب
از روی تقیه معرما وفایده ندارد ازو و وجه یکی آنکه هرگاه حضرت دانسته خود را ایشان تقیه واجبست موافق تقیه جواب خواهند داد خصوصا در مکاتبات زیرا که خوف
آن هست که بدست حکام افتد و شنیده را انکار میتوان کرد و نوشته را نه و دویم آنکه بسیار است که در وقت جواب تقیه نیست و حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم
حال ایشان میفرمایند که با ایشان ضرر نرسد و بخصوص تقیه نیست بلکه اتقا داست بلکه و چون امر سجده را نهایت اهتمام میداشته اند ملاعین اهل سنت حضرات و
باب مبالغه بسیار فرموده اند و در حدیث کالصحیح از منصور بن حازم منقول است از بسیاری کس از اصحاب ما که گفتند بعرض نمودیم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که
بسیار است که در زمینهای سرد سیر میباشیم و برف آمده است آیا سجده بر برف بکنیم حضرت فرمودند نه و لیکن پنبه یا کتان بر بالای آن بینداز و بران سجده کن و اگر
کان بجبهتک دمّل فاحفر حفیرة فاذا سجدت جعلت الدمّل فیها و ان کانت بجبهتک علّة لا تقدر علی السجود من اجلها فاسجد علی قرنک الایمن من جبهتک
فان لم تقدر علیه فاسجد علی قرنک الایسر من جبهتک فان لم تقدر علیه فاسجد علی ظهر کفّک فان لم تقدر علیه فاسجد علی ذقنک لقول الله تبارک و تعالی انّ
الذین اوتوا العلم من قبله اذا یتلی علیهم یخرّون للاذقان سجّدا الی قوله تعالی و یزیدهم خشوعا و در فقه رضوی صلوات الله علی قائلها و در رساله علی بن بابویه
مذکور است که اگر در پیشانی تو دملی باشد که نتوانی که بر زمین یا خاک که بران سجده میکنی و در وقت سجده دمل داخل آن گودی تا اطراف دمل از پیشانی بر زمین یا خاک رسد
و اگر در پیشانی علتی باشد که هیچ جای آن را بر زمین نتوان گذاشت پس سجده کن بر طرف راست پیشانی و اگر نتوانی سجده کن بر طرف چپ پیشانی و اگر نتوانی سجده کن بر پشت دست
و اگر نتوانی سجده کن بر ذقن زیرا که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است جمعی را که ایشان سجده میکردند بذقن و فرموده است که بدرستی که آنجماعتی که عطا کرده ایم ایشان را
علم بکتب سابقه پیش از نزول قرآن از علما یهود و نصاری هرگاه بر ایشان خوانده میشود قرآن میافتند بسجده بر ذقن و میگویند الحال یا سابقا تنزیه میکنیم پروردگار
خود را از آنکه خلاف وعده کند یا مخالف حکمت فعلی از و صادر شود بدرستی که وعده حق سبحانه و تعالی فرموده است در انزال قرآن و بعثت پیغمبر آخر الزمان هر آینه واقع شد
یا خواهد شد و بر زمین میافتند بذقن و گریه میکنند و خشوع ایشان زیاده میشود چون میبینند وعده الهی واقع شد یا چون تفکر مینمایند در معانی قرآن و حقایق و دقایق
و اشارات و تنبیهات قرآن و علی بن ابراهیم بسند حسن کالصحیح روایت کرده است از اسحق بن عمار که گفت بحضرت امام جعفر صادق عرض نمودم که اگر شخصی در میان ابرو در چشم او
دملی باشد و نتواند که سجده کند چکند حضرت فرمودند که قرینه بجوی سر را بر زمین گذارد پس اگر نتواند ابرو را بروی راست سجده کند و اگر نتواند ابرو را بروی چپ سجده کند و اگر نتواند
بر ذقن سجده کند عرض نمودم که بر ذقن سجده کند حضرت فرمودند که قرآن نخوانده و یخرّون للاذقان سجّدا و قریب این حدیث را آنچه صدوق ذکر کرده است و بسند کالصحیح از
منقول است از اسحق بن عمار از بعضی از استادان او از مصادف که گفت دملی در پیشانی من در آمد من سجده میکردم بر یکجانب پس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
دیدند که چنین میکنم حضرت فرمودند که این چه حالت عرض نمودم که از جهت دمل پیشانی سجده نمیتوانم کردن حضرت فرمودند که گودی بکن و دمل را در میان گودی گذار
تا اطراف آن بر زمین برسد و پیشانی را بر زمین گذاشته باشی و کلینی از علی بن محمد روایت کرده است باسناد او که از حضرت امام جعفر صادق پرسیدند از کسی که در
پیشانی او علتی باشد و قدرت بر سجود نداشته باشد حضرت فرمودند که ذقنش را بر زمین گذارد و آیه را خواند یخرّون یعنی که صدوق ذکر کرده است جمع علیه
در میان اصحاب و دلیلی بغیر از اجماع ندیده بودند و الحمد لله که احادیث معتبره ظاهر شد و اما سجده بر پشت دست پس بطریق متعدده کالصحیح منقول است از ابو بصیر که
گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق یا امام محمد باقر صلوات الله علیهما که گاه هست که در سفرم و وقت نماز داخل میشود و هوا گرمست و خوف دارم که اگر پیشانی بر
زمین گذارم آزار عظیم بیابم چکنم حضرت فرمودند که بر جامه خود سجده کن عرض نمودم که اگر چنین جامه نداشته باشم که بر گذارم و آن را داشته آن سجده کنم حضرت فرمودند
که بر پشت دست سجده کن که آن یکی از مساجد است و ظاهرا مراد این باشد که چون دست یکی از مساجد سبعه است مناسبت دارد بر آن سجده کردن یا حق سبحانه و تعالی
پشت دست را نیز در حالت ضرورت محل سجده کرده است و حکمت که اصحاب مراد این باشد که بر پشت دست سجده کن نه بر شکم دست چون شکم دست یکی از مساجد سبعه
است و واجبست آن را بر زمین نهادن پس اگر بر پشت دست سجده کنی جمع بین الحقین کرده خواهی بود و الله تعالی یعلم و لا بأس بالقیام و وضع الکفین و الرکبتین و
الابهامین علی غیر الارض و باکی نیست ایستادن در حالت قرائت و رکوع و گذاشتن دستها و زانوها و انگشتهای ابهام را بر غیر زمین بلکه حکم گذاشتن بر زمین خصوص
جبهه است و این مضمون متواتر است و اخبار بسیار گذشت و خواهد آمد و اما آنچه در حدیث موثق از غیاث از حضرت امام جعفر صادق از پدرش از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که نمی باید که سجده کنند بر چیزی که سایر بدن بران نباشد ظاهرش از روی تقیه وارد شده است و راوی نیز سنی است اما ظاهرا مراد
حضرت این باشد که بجز آنکه جمیع بدن بر ما یصح السجود علیه باشد استحبابا و موید است آنچه در موثق از سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول
که فرمودند که دستها را در جایی گذارید که پیشانی را بر آنجا میگذارید بدرستی که دستها سجده میکنند چنانکه رو سجده میکند و حکمت که اتقا وارد شده باشد بالله

خره

خره در صحاح ست خصوصا بخاری بطرق متکثره وارد است ملاعین اهل سنت شیعیان را بت پرست مینامند و در حدیث صحیح ردّا علیهم منقول است از زراره که گفت
سوال کردم از حضرت امام محمد باقر از مردی که سجده میکند بر زمین یا بر بادزن یا بر مسواک که بر دارد و بر پیشانی گذارد این بهتر است از آنکه
گویا ایشان بت پرستی است و ما هرگز غیر حق سبحانه و تعالی را عبادت نکرده ایم پس سجده کن بر بادزن یا چوب یا مسواک و غیر آن
و در اکثر نسخ لفظ غیر نبوده و از قلم نساخ افتاده بوده و لیکن در فقه رضوی بود داخل اصل کردم و اشاره با آن کردم و ترغم بانفک و در فقه رضوی
که ارغام بینی خود از برای حق سبحانه و تعالی ادنی مرتبه آن آنست که بر زمین رسد و اگر با ما یصح السجود علیه گذارد بهتر است و اگر بر زمین رسانند بهتر است و اگر
بخاک رسانند بهتر است و ظاهر اصحاب آنست که اهتمام بخاک رسانیدن بینی پیش از پیشانی نیست چون لفظ ارغام دلالت دارد بر آن و اگر پیشانی و جبهه بلکه
مساجد سبعه نیز حکمی بر خاک باشد افضل قربت و خلاف در آنکه ارغام واجبست یا سنت و ظاهر اخبار صحیحه استحبابست چنانکه در صحیح حماد که خواهد آمد
حضرت میفرمایند که گذاشتن هفت موضع فرض است و ارغام سنت و در صحیح زراره از حضرت امام محمد باقر منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
فرمودند که سجده بر هفت استخوانست پیشانی و دستها و زانوها و انگشتهای ابهام و ارغام میکنی بینی خود را یعنی بر خاک مالیدن نیکو اما فرض آن هفت است و ارغام
بر بینی سنت حضرت سید المرسلین است و در حدیث صحیح از محمد بن مصادف منقول است که گفت که از حضرت امام جعفر صادق شنیدم که میفرمودند که سجده بر بینی
و بر بینی سجده نیست و بعد از این نیز خواهد آمد و هر این اخبار قابل تاویل هست و معهذا منقولست در موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که
نیست نماز که نرسد بینی با آنچه پیشانی با آن میرسد و در حدیث حسن کالصحیح از عبد الله بن مغیره النخعی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که
فرمودند که نماز نیست کسی را که نرسد بینی او با آنچه میرسد با آن پیشانی او و این اعم است از زمین یا چیزی که از زمین روییده باشد و قریب باینست حدیث موثق دیگر از
آنحضرت هم پس احوط آنست که ترک نکنند بینی بر خاک مالیدن را در سجود و ظاهر اجزای بینی که برسد کافی باشد و جمعی گفته اند که میباید که میان بینی که استخوانست
برسد و اگر میان و سر بینی هر دو برسد نور علی نور است و عبارت صدوق احتمال وجوب و استحباب دارد و احوط آنکه توقف باشد اظهر است و قصد قربت با آن
اولیست و الله تعالی یعلم و یجزیک فی وضع الجبهة من قصاص الشعر الی الحاجبین مقدار درهم و در فقه رضوی و در رساله علی مذکور است که کافیست ترا
در گذاشتن پیشانی از رستنگاه موی تا ابروها مقدار یک درهم و کلینی در حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که فرمودند که پیشانی تمام از رستنگاه
موی سر تا ابروها موضع سجود است پس هر جزوی از اجزای پیشانی که بر زمین رسد مقدار یک درهم و مقدار طرف انمله یعنی سر انگشت کافیست و از ینجا استدلال کرده اند علما که
درهم وافی و بغلی مقدار بند انگشت و احتمال بند انگشت مهین و غیر آن دارد و چون متعارف درهم آن بوده است که مدور باشد انگشت مهین بند دیگر قریبست
و اگر سبابه را اعتبار کنند رعایت آن میکنند که عرض آن نیز مثل طولش باشد یا قطرش مقدار طول سبابه باشد و بنا برین مثل مهین بلکه بیشتر میشود و لیکن
از یک مقدار درهم و انمله کمی باشد لازم نمی آید که انمله مدور را اعتبار کنند و اما در مقدار پیشانی اکثر علما بر آنند که مسمی کافیست چنانکه خواهد آمد در حدیث زراره و غیر آن
اگر چه حکمت که اطلاق را حمل بر مقید کنند چنانکه جمعی کرده اند در صحت شک نیست که عمل باین قول احوط است و یکون سجودک کما یتخوی البعیر الضامر عند بروکه
یکون شبه المعلّق لا یکون شیء من جسدک علی شیء منه و در فقه رضوی و رساله علی مذکور است و میباید که سجود تو مانند فراخ بودن مابین اعضای شتر
لاغر باشد نزد خوابیدن که مانند کسی باشی که آویخته باشد یا شتر مانند چیزی باشد که آویخته باشد و نبوده باشد چیزی از بدنت بر چیزی از بدنت و ظاهر عبارت
استحباب گشوده بودن مانند شتر لاغر و بعضی گفته اند که مراد اینست و این نیز هست که چنانکه شتر در وقت خوابیدن دستها را پیش میکند مصلی نیز میباید که
در وقت رفتن بسجود اول دستها را بر زمین گذارد و دیگر زانوها را و بعضی از لفظ عند بروکه فهمیده اند که هر چه ضرور نکرده است که بعضی را ازین عبارت یا از مثل این
عبارت استخراج نمایند چون احادیث صحیحه بمضمون وارد شده است و مضمون این عبارت و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین منقول است که چون آنحضرت
بسجود میرفتند میان تهی بودند چنانکه میان هیئت شتر لاغر یعنی در وقت خوابیدن عضوهای آن از یکدیگر جداست و احکام و اخبار سجده خواهد آمد و چون این عبارت
در فقه رضوی مذکور است واقع بود بدوش و در رساله ذکر کرد و در آنجا هم بر تمام خود و افتست و همین عبارت را در موقع خود ذکر کرده است و همین معنی قرینه سهو است
و سال المعلی بن خنیس ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الصلوة علی القفر و القیر فقال لا بأس به روایت کرده است شیخ در صحیح از معویة بن عمار که گفت سوال کرد
معلی بن خنیس از حضرت امام جعفر صادق و من نزد آنحضرت بودم از سجده کردن بر قفر یعنی قاف و آنکه قیر گفته است که میل آورده اند و خاکستر داخل آن کرده اند
و بر قیر که اجسامی از خام و پخته پس حضرت فرمودند که باکی نیست و در تهذیب غیر السجود علی القفر است و چون مخالفت دارد با احادیث دیگر شیخ حمل کرده است بر تقیه
یا ضرورت اما بنا برین نسخه مخالفت ندارد زیرا که نماز کردن بر آن لازم ندارد سجده کردن بر آن را و ظاهرا سهوا از نساخ شده باشد و دیگر آنکه این حدیث را شیخ از کتاب حسین
بن سعید نقل کرده است و از کتاب از معویة بن عمار بواسطه نقل از محمد بن ابی حمزه پس مناسب این بود که صدوق از معویة بن عمار نقل کند مگر آنکه در کتاب معلی نیز
بوده باشد اگر چه بعیدست معهذا از معاویه نیز روایت کرده است و ظاهر آن روایت دیگر باشد از معویه و علی ای حال روایات بر جواز وارد شده است و در باب نماز در

خواهد بود و اظهر جواز است و احوط ترک مگر در حالت ضرورت وَسَأَلَ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ أَبَا الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الْجِصِّ يُوقَدُ عَلَيْهِ بِالْعَذِرَةِ وَعِظَامِ
الْمَوْتَى ثُمَّ يُجَصَّصُ بِهِ الْمَسْجِدُ أَيُسْجَدُ عَلَيْهِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ بِخَطِّهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنَّ الْمَاءَ وَالنَّارَ قَدْ طَهَّرَاهُ و باسانید صحیحه منقولست از حسن که گفت سؤال کردم
در عریضه که بخدمت حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه نوشته بودم از گچی که آن را میپزند از عذره آدمی و استخوان مردگان حیوانات
و بعد از آن مسجد را گچ بمالند بآن گچ آیا سجده بر آن میتوان کرد حضرت بخط مبارک خود نوشتند که بدرستی که آب و آتش آن را تطهیر داده است اگر نجس شده
باشد و چون راوی و عذره کرده است که عذره و استخوان حیوانات نیز نجس اند چون مرده اند و استخوان ملاصق گوشت ایشان که نجس بوده نجس شده است
و خاکستر اینها در میان گچ میماند پس میباید که مسجد نجس شده باشد و سجده بر آن میکنند و جواب حضرت فرمودند که نجاستش معلوم نیست چون عذره خشک
بود و در گچ میریزند و چون سوخت باستحاله پاک میشود و همچنین استخوان و چون احتمال دارد که بعضی از عذره تر باشد یا چون آتش در آن افتد آب از آن جدا
شود و بر گچ بریزد یا از جهت محض توهم چنین نجس است که آب در گچ میکنند آن نجاست موهوم را پاک میکنند و همچنین گچ آتش دیده است نجاست موهوم آن
زایل شده است و یا آنکه چون گمان داشته است که خاکستر نجس نجس باشد حضرت فرموده است که آن پاک است از آنکه هرگاه خاک شود نجاست پاک میشود و همچنانکه
آب در گچ کرده اند هرچند بقصد تطهیر آن نکرده باشند چون در ازاله خبث نیت در کار نیست و فی الحقیقه این آب بمنزله رشی است که بر زمین محتمل النجاسة میریزند و
جمعی از این حدیث استدلال کرده اند که در مثل پختن گچ هرگاه آتش مطهر باشد پس آجر و سفالی که از گل نجس ساخته باشند پاک شود بپختن و این استدلال ضعیف
است چون نجاست این گچ ظاهر نیست ظاهر آنست که تطهیر بمعنی تنظیف باشد پس استدلال نتوان کرد بر نجاست متیقن با آنکه ممکن باشد که آجر از گل
نجس خشک زده باشد آن توهم بپختن زایل میشود باین حدیث والله تعالی یعلم و چون غالب این بوده است که از استخوان حیوانات غیر آدمی گچ را می پختند حضرت الزام
کردند که اگر استخوان آدمی را سوخته اند و اگر احتمال ظاهری میداشت البته آنحضرت تقریر آن نمی فرمودند وَسَأَلَ دَاوُدُ بْنُ أَبِي يَزِيدَ أَبَا الْحَسَنِ الثَّالِثَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
عَنِ الْقَرَاطِيسِ وَالْكَوَاغِذِ الْمَكْتُوبِ عَلَيْهَا هَلْ يَجُوزُ السُّجُودُ عَلَيْهَا فَكَتَبَ يَجُوزُ و منقولست بطریق صحیح از داود بن زید یا ابن ابی زید و این هر دو یکی اند و بعضی
اوقات ابن را حذف میکنند و داود ابو زید یا ابو زید میگویند اما داود بن ابی یزید که در نسخ فقیه است آن داود بن فرقد است و آن نیز ثقه است و طریق صدوق باو نیز
صحیح است اما او را در حضرت امام جعفر صادق و امام موسی کاظم است و در اینجا احتمال ندارد که او باشد و غلط از نساخ شده است و شیخ از ابن ابی عمیر روایت کرده است
داود بن یزید و صدوق خبر صحیحی که در این ابواب حدیث نقل کرده است در فهرست بهمین ترتیب سند را ذکر کرده و داود بن زید را در بعضا ذکر کرده است و داود بن ابی یزید
را و آخر و بسند صحیح روایت کرده است از کتاب احمد بن محمد از علی بن مهزیار که داود بن یزید عرضه نوشت بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه و سؤال کرد از کاغذها
که چیزی بر آن نوشته باشند آیا جایز است سجده کردن بر آن حضرت فرمودند که باکی نیست و منافاتی با جواز ندارد آنچه روایت کرده اند کلینی و شیخ در صحیح از جمیل از
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که مکروه است یا حضرت کراهت داشت از سجده کردن بر کاغذی که بر آن چیزی نوشته باشند زیرا که کراهت با جواز منافات
ندارد خصوصا هرگاه جواز بلفظ لا باس باشد و احتمال دارد که کراهت وقتی باشد که سواد داشته باشد و خاطرش متوجه نوشته شود و جواز در صورتی باشد که سواد نداشته
باشد یا آنکه کراهت بمعنی حرمت باشد و در صورتی باشد که سجده بر نوشته کنند و جواز در صورتی باشد که سجده بر جایی کنند که نوشته نباشد چون بجز و مرکب واجبست
و آن معدنی نیست و دوده نیز داخل دارد و اگر مرکب را از مازو و فقط ساخته باشند و امثال آن بر آن سجده میتوان کرد و اگر نوشته نباشد سجده بر آن میتوان کرد چنانکه روایت
کرده است شیخ در صحیح از صفوان جمال که گفت من دیدم حضرت امام جعفر صادق را که در محمل میبودند و سجده بر کاغذ میکردند و اکثر اوقات اینا میکردند ما اگر
بران نکنند و خواهد که از آنجا سوره طولانی دراز بخواند که در حفظ نداشته باشد خلاف شیخ نسبه کالصحیح روایت کرده است از حسن بن زیاد که گفت عرض نمودم بخدمت
حضرت امام جعفر صادق که چه میفرمایید در شخصی که نماز کند و نظر بمصحف کند و از آنجا خواند و چراغ را نزد خود بر آن گذاشته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست
حدیث کالصحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم که اگر مردان یا زنان مصحف را در برابر خود گذارند و از آنجا قرائت کنند
در حال نماز حضرت فرمودند که اعتماد باین نماز نکنند پس جمع میتوان کرد بجواز و کراهت و بعضی جمع کرده اند بآنکه اول محمول بر نافله کرده اند و ثانی را بر فریضه و اول اظهر است
و ثانی احوط با آنکه از احادیث صحیحه ظاهر شد که سجده بر کاغذ نوشته میتوان کرد و خلافی نیست نزد علمای شیعه در جواز آن و لیکن بعضی از متأخرین شرط کرده اند که
کاغذی باشد که از چیزی که ملبوس نیست از کتان یا از ابریشم و امثال اینها ساخته باشد چون احادیث در نهی از قطن و کتان و حریر وارد شده است دیگر شرط است که آهک در آن
کاغذ نکرده باشند چون سجده بر آهک بجهت نمیتوان کرد دیگر شرط است که آهار نداده باشند کاغذ را چون آهار نشاسته است و آن خوردنی است و ظاهر است که حضرات
ائمه هدی صلوات الله علیهم که تجویز فرموده اند میدانسته اند که اکثر کاغذها خالی از این عیوب نیست پس اگر این شرطها در کار بود میفرمودند و چون نفرمودند ظاهر جواز
باشد سجده کردن بر آن مطلقا و اگر کسی احتیاط کند بهتر خواهد بود والله تعالی یعلم وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَسْجُدُ عَلَى الْمِسْحِ
وَالْبِسَاطِ فَقَالَ لَا بَأْسَ إِذَا كَانَ فِي حَالِ التَّقِيَّةِ و بسند صحیح منقولست از علی که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم از سجده کردن بر گلیم و قالی که از پشم

میافتند حضرت فرمودند که باکی نیست سجده کردن بر آنها هرگاه در جایی باشد که اگر سجده بر آنها نکند ضرری باو رسد چون تقیه واجبست و اگر احتمال ضرر نباشد مثل آنکه
در بلاد عامه در خانه خود در را بسته باشد و منافقی بجز ظاهر نداشته باشد در این صورت تقیه واجب نیست و جمعی منع میدانند و در مثل بلاد ما تقیه حرام است
مگر آنکه خوف باشد وَلَا بَأْسَ بِالسُّجُودِ عَلَى الثِّيَابِ فِي حَالِ التَّقِيَّةِ و باکی نیست در سجده کردن بر جامه ها در حالت تقیه و در حدیث موثق از ابی بصیر که
گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند در پلاس و گلیم حضرت فرمودند که اگر تقیه باشد باکی نیست وَسَأَلَ مُعَاوِيَةُ
بْنُ عَمَّارٍ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْقَارِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ و در صحیح از ابن عمار منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
از نماز کردن در قیر حضرت فرمودند که باکی نیست و در صحیح از ابن عمار که گفت که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که هرگاه در کشتی باشند سجده میکنند بر قیر
و قیر و در صحیح ابن حفص و کالصحیح ابراهیم بن میمون و غیرهما نیز وارد است که در کشتی سجده بر قیر میتوان کرد حضرت فرمودند چون متعارف است که کشتیها را قیر میمالند
و احادیث جواز در کشتی وارد شده است چون غالب اوقات تقیه لازم بود و علامت تشیع این بود که بر چیزی غیر آنچه نماز میکرده اند سجده میکرده اند حضرات ائمه
فرموده اند که بر اینها سجده بکنند که مبادا ضرری بایشان رسد والله تعالی یعلم وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَسْجُدُ وَعَلَيْهِ قَلَنْسُوَةٌ
أَوْ عِمَامَةٌ فَقَالَ إِذَا مَسَّ شَيْءٌ مِنْ جَبْهَتِهِ الْأَرْضَ فِيمَا بَيْنَ حَاجِبَيْهِ وَقُصَاصِ شَعْرِهِ فَقَدْ أَجْزَأَ عَنْهُ و باسانید صحیحه منقولست که زراره گفت که عرض نمودم بخدمت حضرت
امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که هرگاه شخصی سجده کند و کلاهی یا عمامه بر سر داشته باشد و کلاه یا عمامه بعضی از پیشانی او را پوشانیده باشد
چون است حضرت فرمودند که هرگاه از پیشانی و میان ابروها و رستنگاه موی سر است اندکی بزمین رسد از او مجزیست و همین حدیث را شیخ در صحیح از زراره نقل کرده
است باین عبارت که اذا مس جبهته الارض فیما بین حاجبیه الخ یعنی هرگاه برسد پیشانی او بزمین و این عبارت احتمال کل و بعض دارد بلکه در کل ظاهر است و همچنین خبر
دیگر زراره و موثقه عمار دلالت میکنند بر آنکه مسمی کافیست و لیکن ممکنست که این اخبار را حمل کنیم بر آنکه فاصله بکند میان پیشانی با سجده علیه بر سبیل اعتبار حدیث
دیگر زراره که گذشت و ممکنست که درهم اقل مراتب استحباب باشد و کل پیشانی را رسانیدن اکمل باشد و در حدیث موثق کالصحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق از شخصی که سجده کند و عمامه در سر داشته باشد و مانع باشد از رسیدن کل پیشانی بزمین حضرت فرمودند که مجزی نیست تا پیشانی
او یا کل پیشانی او بزمین رسد و این خبر نیز هر دو احتمال دارد و در خبر کالصحیح از برید عجلی منقولست که حضرت امام محمد باقر فرمودند که از پیشانی تا بینی هر جای آن
که بزمین رسد در سجده مجزیست و سجده کردن بر تمام پیشانی افضلست و محمولست بر افضلیت حدیث علی بن جعفر از برادرش حضرت امام موسی کاظم که گفت
پرسیدم از زنی که سجده کند و بعضی از پیشانیش بزمین رسد و بعضی را مو مانع باشد آیا جایز است حضرت فرمودند که نه تا جمیع پیشانی را برساند بزمین و سؤال کردم از مرد
که سجده کند و عمامه یا کلاهش حایل شود میان پیشانی و زمین حضرت فرمودند که خوب نیست یا صحیح نیست تا پیشانی او بزمین رسد یعنی جمیع بر سبیل استحباب یا
بر سبیل وجوب وَقَالَ يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يُسَوِّي الْحَصَى فِي مَوْضِعِ سُجُودِهِ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ و منقولست در موثق کالصحیح بل الصحیح
یونس که گفت دیدم حضرت امام جعفر صادق را که سنگریزه را درست میکردند در موضع سجده در میان دو سجده یعنی اگر ناهموار بود هموار میفرمودند و این قسم کارها
منافات با حضور قلب ندارد حضور را که ملازم حضور است هرگاه بفرموده الهی باشد و در حسن کالصحیح از عبد الملک بن عمرو منقولست که دیدم حضرت امام جعفر صادق را که
وقتی اراده سجده داشتند سنگریزه را هموار میکردند از جهت سجود وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ بُجَيْلٍ أَنَّهُ قَالَ رَأَيْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا كُلَّمَا سَجَدَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ أَخَذَ
الْحَصَى مِنْ جَبْهَتِهِ فَوَضَعَهُ عَلَى الْأَرْضِ و بسند قوی کالصحیح منقولست از علی که گفت دیدم حضرت را که هر مرتبه که سجده میرفتند و سر از سجده برمیداشتند سنگریزه بر پیشانی
ایشان چسبیده بود آن را بر میداشتند و بر زمین میگذاشتند و اگر پیشانی نماز گذارنده بر بلندی واقع شود پس اگر زیاده از چهار انگشت باشد آن بلندی سر را بردارد و
موضع سجود را درست کند و سجده رود و اگر چهار انگشت یا کمتر باشد سر را برندارد بلکه پیشانی را زور میکند تا قرار گیرد و اگر بر چیزی واقع شود که سجده بر آن نتوان کرد سر را
حرکت دهد یا بر پیشانی در آورد یا پیشانی را بر زمین کشد و بر ندارد و اگر صورت اولی نیز بر ندارد بهتر است و وجهش آنست که تا چهار انگشت محل سجده است که بلندی ضرری
ندارد علی المشهور بین الاصحاب و اگر مساوی باشد محل ایستادن با محل سجده کردن احوط و اولی است چنانکه در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از عبد الله بن سنان منقولست
که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق که آیا جایز است که در سجده موضع پیشانی از موضع قدمش بلندتر باشد حضرت فرمودند که نه و لیکن میباید که مساوی باشد
و در حدیث صحیح از ابی بصیر منقولست که گفت سؤال کردم از آنحضرت از شخصی که موضع سجده اش را بلند کند در سجده حضرت فرمودند که من دوست میدارم که موضع پیشانی
و قدم مساوی باشد و مرا خوش نمی آید بلند و پست و در حدیث حسن کالصحیح یا صحیح چنانکه جمعی گفته اند از عبد الله بن سنان از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که
گفت از آنحضرت سؤال کردم از سجده کردن بر زمینی که بلند باشد حضرت فرمودند که اگر موضع پیشانی تو بلند باشد از موضع دستهای تو و در بعضی نسخ از موضع بدن تو و در
کافی از موضع پاهای تو بقدر یک خشت که چهار انگشت باشد باکی نیست و در حدیث موثق از عمار منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق از بیمار آیا
جایز است که بر فراش خود بایستد و سجده بر زمین کند حضرت فرمودند که اگر فراش بقدر یک آجر باشد یا کمتر باشد جایز است که بر آنجا بایستد و سجده بر زمین کند و اگر

بیشتر از آجر باشد جایز نیست وظاهرا تا چهار انگشت را در عرف مساوی میگویند واگر مساوی حقیقی مراد نبود خمره سبب بلندی میشود وهمچنین سنگریزه و
کلوخ که در حدیث دیگر از آنحضرت هم منقولست که راوی گفت که جایز است که در کشتی روم و کلوخی بردارم و بران سجده کنم حضرت فرمودند که بلی و در حدیث صحیح از
معویة بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه پیشانی از برابلندی گذارد بردار از آنجا ولیکن بر زمین کش وظاهرا آنست
سر بر نداشتن آنست که سجود مکرر میشود عمدا و در صحیح از ابن مسکان از حسین بن حماد منقولست که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق هم عرض نمودم که گاهی
بسجده میروم پیشانی من بر سنگی یا چیزی بلند روی خود را بجانب جایی کنم که هموار باشد حضرت فرمودند که بلی روی خود را بر زمین کش یعنی آنرا بردار
وایضا از حسین بن حماد منقولست که گفت از آنحضرت سوال کردم از شخصی که روی او بر سنگریزه واقع شود حضرت فرمودند که سر را بردار از محل سجده را خوب کند تا
پیشانی او خوب قرار گیرد و در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم هم که هرگاه پیشانی شخصی در حال سجود بسنگریزه
رسد و قرار نگیرد بر زمین حضرت فرمودند که حرکت دهد پیشانی خود را و سنگریزه را دور کند از پیشانی تا قرار گیرد و سر بر ندارد و جمع بجوابیست که گذشت و ممکنست
که حمل بر تخییر کنیم در بعضی از صور ولیکن هرگاه تخییر خوب باشد ترتیب بهتر خواهد بود تا مخالفت اصحاب نکرده باشیم والله تعالی یعلم وروی عمار الساباطی عن
ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال ما بین قصاص الشعر الی طرف الانف مسجد فما اصاب الارض منه فقد اجزاک وبسند موثق کالصحیح از عمار از آنحضرت
منقولست که فرمودند که از رستنگاه موی سر تا طرف بینی که متصلست بپیشانی همه محل سجده است و هرچه از آن بزمین رسد کافیست تا و بهمین عبارت روایت کرده
است شیخ در موثق کالصحیح از مروان بن مسلم از آنحضرت هم وروی زرارة عنه صلوات الله علیه مثل ذلک وبسند صحیح منقولست از زراره از حضرت امام جعفر صادق هم
بمثل این عبارت ولیکن شیخ از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است بهمین معنی نه بهمین لفظ ممکنست که مراد صدوق مماثلت معنوی باشد
حدیث دیگر باشد وسأل رجل الصادق صلوات الله علیه عن المکان یکون فیه الغبار فانفخه اذا اردت السجود فقال لا بأس وبسند صحیح منقولست
از اسحق از شخصی از نجیح که گفت سوال کردم از آنحضرت هم از مکانی که غبار داشته آیا میتوانم از و غبار دور کردن وقتی که اراده سجده داشته باشم باراده نماز حضرت فرمودند
که باکی نیست وعدم بأس منافات ندارد با حدیث صحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق هم که گفت عرض نمودم بآنحضرت که آیا در اثنای نماز موضع پیشانی را باد دهم
تا گرد و کردش برود حضرت فرمودند که نه وبعد از نهی خواهد آمد وفی رسالة ابی رضی الله عنه الیّ ولا تنفخ فی موضع سجودک فاذا اردت النفخ فلیکن قبل دخولک
فی الصلوة و در رساله پدرم که بمن نوشته بود این بود که باد مکن در موضع سجودت پس اگر اراده داشته باشی که موضع سجود را پاک کنی بیاید که پیش از دخول در نماز
کنی و در بعضی نیست که این بهتر است وروی عن الصادق صلوات الله علیه انه قال انما یکره ذلک خشیة ان یؤذی من الی جانبه روایت کرده است صدوق
در صحیح از لیث مرادی که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق هم که اگر شخصی نماز کند نفخ میتواند کرد موضع پیشانی را حضرت فرمودند که باکی نیست بدرستی که نفخ
مکروهست که آزار رساند بکسی که در جانب او باشد پس اگر کسی نباشد کراهت ندارد یا کراهت شدید ندارد ویکره ان یمسح الرجل التراب عن جبهته وهو فی الصلوة
ویکره ان یترکه بعد ما صلی فان مسح التراب من جبهته وهو فی الصلوة فلا شیء علیه وقد وردت الرخصة فیه و مکروهست که پاک کند خاک را از پیشانی در حال
نماز و مکروهست که بعد از نماز آن خاک را بگذارد و پاک نکند چون خوف ریاست پس اگر در حالت نماز خاک را پاک کند بر او چیزی نیست چون رخصت از شارع شده است
چنانکه علی بن جعفر کالصحیح سوال میکند از برادرش هم که آیا در اثنای نماز خاک پیشانی را پاک میتوان کرد حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث صحیح از حلبی منقولست
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق هم که آیا نماز گذارنده خاک پیشانی را در اثنای نماز پاک میتواند کرد حضرت فرمودند که بلی حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه پاک میکردند هرگاه خاک آلوده میشد پیشانی را و در حدیث سکونی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مرا خوش نمی آید که پیشانی
مردان ساده باشد و بران اثر سجود نباشد و حمل کرده اند که مراد حال نماز است والظهر آنست که مراد پینه کردن پیشانیست از بسیاری سجود چنانکه حضرت سید
الساجدین و حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهم چنین بوده اند بلکه ظاهر چنانکه اخبار بسیار وارد شده است در پیشانی و در بعضی از اخبار هست که
ائمه ما صلوات الله علیهم اثر در پیشانی ایشان بوده است وجمعی آیه سیماهم فی وجوههم من اثر السجود را چنین تفسیر کرده اند و احادیث بسیار وارد شده
است در صفات مؤمنان که بیابد پیشانی ایشان مثل زانوی شتر پینه کرده باشد وتا چنین نباشد شیعه امیر المؤمنین صلوات الله علیهم نیستند [illegible]
و دیگر از بسیاری روزه لبهای ایشان خشک باشد همیشه و رنگهای ایشان زرد باشد از بسیاری گریه و پشت ایشان کج باشد از بسیاری عبادت و تفصیل اینها
را از تفسیر حضرت امام حسن عسکری و باب کفر و ایمان کلینی طلب باید کرد والله الموفق للسداد **باب** علة النهی عن السجود علی الماکول والملبوس
دون الارض وما انبتت من سواهما قال هشام بن الحکم لابی عبد الله صلوات الله علیه اخبرنی عما یجوز السجود علیه وعما لا یجوز قال السجود لا یجوز الا علی الارض
او ما انبتت الارض الا ما اکل او لبس فقال له جعلت فداک ما العلة فی ذلک قال لان السجود خضوع لله عز وجل فلا ینبغی ان یکون علی ما یؤکل
او یلبس لان ابناء الدنیا عبید ما یأکلون ویلبسون والساجد فی سجوده فی عبادة الله عز وجل فلا ینبغی ان یضع جبهته فی سجوده علی معبود ابناء

قال السجود لا یجوز

الدنیا

الدنیا الذین اغتروا بغرورها والسجود علی الارض افضل لانه ابلغ فی التواضع والخضوع لله عز وجل این بابیست در بیان علت نهی از سجود بر خوردنی و پوشیدنی
وعدم نهی از زمین و هرچه از زمین میروید آنرا نخورند و نپوشند روایت بهشت سند صحیح از هشام بن حکم که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که مرا خبر ده از آنچه جایز است بران سجده کردن و از آنچه جایز نیست حضرت فرمودند که سجده جایز نیست مگر بر زمین یا آنچه از زمین میروید باشد مگر آنچه خوردنی
یا پوشیدنی باشد بحسب عادت پس عرض نمودم که فدای تو گردم علت این چیست حضرت فرمودند که از جهت آنکه سجود خاضع شدنست نزد حق سبحانه وتعالی پس سزاوار
نیست که خضوع نزد ماکول و ملبوس باشد زیرا که اهل دنیا بندگان ماکولات و ملبوسات اند وکسی که سجده میکند در عبادت حق سبحانه وتعالی و بندگی وذلت نزد او
پس سزاوار نباشد که پیشانی خود را در سجود بر معبود اهل دنیا گذارد که فریب دنیا خورده اند وفریفته ماکول و ملبوس شده اند و از آنها که سجده بران میتوان کرد
زمین بهتر است زیرا که سجده کردن زمین کاملتر است در تاثیر شکستگی و خضوع نزد حق سبحانه وتعالی و هیچ شک نیست که خاک کربلا بهتر موثر است در رقت
وخضوع که هرچند شقاوت عظیم باشد چون یاد میکند واقعه کربلا را البته او را گریه و زاری حاصل میشود که سبب قرب بندگانست بعد از مغفرت گناهان
و ایشان هذا حضرت فاطمه زهرا تسبیح از خاک حمزه ساخت تا سبب رقت باشد مر شیعیان و مؤمنان را هرچند شهادت سبب علو درجات ایشان شد اما سبب تقصیر
عالمیان شد و بحسب الامر مامور یم بانکه ملاحظه مظلومیت ایشان کنیم و بگرییم تا درجات عالیه کرامت فرماید تنها برین اگر خاک [illegible] باشد سبب تذلل بیشتر میشود از
کلمهای ساخته باشند که در آن و عذر نمیشود که صحیح نباشد یا آنکه دو خال همه پیشانی بران میرسد و دو مهر خوب نمیرسد مگر آنکه چنان بسازند که پیشانی بران جا
همه و بعد از خاک سنگ بهتر است از حصیر و بوریا یا آنکه در بیشتر غالبا همه پیشانی جا نمیکند چون فاصلها دارد اما شک نیست در آنکه جایز است و احادیث خمره متواتر
است بلکه ظاهر اخبار آنست که خمره مقدم باشد بر سنگریزه و دور نیست که وجه تقدم طهارت و نظافت آن بوده باشد و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که
گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست در سجده کردن بر بوریا و برگ درخت خرما و هرچه از زمین روییده باشد مگر میوه و در صحیح از حسین
بن ابی العلاء از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر هم آمد و سوال کرد از سجده کردن بر بوریا و جلد ظرف خرما
و هرچه از زمین روییده آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی و احادیث گذشت که زمین بهتر است و اگر کل بحث باشد بی دغدغه مقدمست بر نباتات و احادیث سنگریزه
کالمتواتر است و بعضی دغدغه کرده اند که استحاله شده است و اصلش خاکست که با آب جمع شده است و آفتاب یا در آن تاثیر کرده است و سنگریزه شده است و این بی
وجهست زیرا که بر تقدیر تسلیم از اسم زمین بدر نمیرود و بعضی دغدغه کرده اند در مثل سنگ مرمر بلکه سنگ آسیا که معدن دارد در اطلاق معدن بر آنها میکنند و حق
که سجده کردن بر آنها جایز است حتی بر آجر و گچ بخشم از آنکه استحاله میشود و بعد از پختن دغدغه عظیم در آن میشود و در اخبار نهی از آن وارد شده است واما
ماکول و ملبوس ظاهرا مراد از آنها عادیست پس مثل اهلیلج و بلیلج خام را سجده میتوان کرد چون معتاد الاکل نیست بلکه از جهت دوا میخورند اما بر دو داش ماکول عادیست
و مانند آنکه موز هرچند بسیار بمرور آن میتوان کرد اما ملبوس عادی نیست و جمعی گفته اند که سجده بر جو میتوان کرد و بر گندم نمیتوان چون پوست آنرا نمیخورند و پوست
نمیخورند و احوط آنست که بر جو سجده نکنند و اگر چه در بعضی از بلاد آنرا خورند و در بعضی نمیخورند هر بلدی حکم خود دارد مثل پنبه که هرجا نخورند سجده میتوان کرد و هرجا
سجده نتوان کرد و بعضی تغلیب منع کرده اند چون صادقست که ماکولست و احوط منعست و مثل پوست بادام تازه که میخورند سجده نمیتوان کرد و چون بادام میرسد آنرا نمیخورند
سجده میتوان کرد و مانند پیوند که چون بآن عادت کرده اند ایشان سجده نمیتوانند کرد و احوط آنست که مطلقا نکنند لکن ظاهرا سجده میتوان کرد چون متعارف نیست
خوردن آن و بر بالای کتان نماز کردن مکروهست هرچند گل بر آن کشیده باشد چون در حدیث کالصحیح از محمد بن مضارب منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق هم از خرمن کندمی که گل اندود کرده باشند آیا بر بالای آن نماز کنم حضرت فرمودند که بر بالای آن نماز مکن عرض نمودم که اگر سطح هموار شده باشد چونست حضرت فرمودند
که بران نماز مکن و در حدیث حسن کالصحیح از محمد بن خلاد منقولست که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق هم عرض نمودم که خرمنی از کندم را گل اندود کرده اند مانند سطح حضرت
فرمودند که نماز مکن بعضی جایز است پس جزء اول محمولست بر کراهت بسبب حرمت طعام وگذشت **باب** القبلة این بابیست در بیان قبله و آن موضع یا طرفیست
بیاید که روی و مقادیم بدن بسوی آن کنند در نماز واجب و مستحب علی الخلاف و در ذبح یا نحر کردن ذبیحه یا مقادیم بدن آنرا بسوی آن کنند و همچنین در حالت
بول و غایط بترک توجه بآن و بترک استدبار آن و همچنین در احوال میت از احتضار و غسل و نماز و دفن او و غیر اینها از آنچه مذکور خواهد شد در هر باب و غیر آن در
مواضع خود ان شاء الله تعالی قال الصادق صلوات الله علیه ان الله تبارک وتعالی جعل الکعبة قبلة لاهل المسجد وجعل المسجد قبلة لاهل الحرم وجعل الحرم
قبلة لاهل الدنیا منقولست در دو خبر ضعیف از آنحضرت هم که فرمودند که بتحقیق که حق سبحانه کعبه را قبله اهل مسجد کرده است و مسجد الحرام را قبله اهل حرم کرده است
و حرم را قبله اهل دنیا گردانیده است و همین مضمون روایت کرده از سفیان بن عیینه از عبد الله بن عباس از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله و بسند دیگر از مجهول باسناد او از
آنحضرت هم و روایت کرده است صدوق در موثق کالصحیح از ابو صهیب بن ابی البلاد از ابی غره که حضرت امام جعفر صادق هم فرمودند که خانه کعبه قبله اهل مسجد الحرامست و مسجد قبله مکه است
و مکه قبله حرمست و حرم قبله اهل عالمست و شیخ طوسی و شیخ طبرسی نقل اجماع کرده اند برین قول وسأل المفضل بن عمر ابا عبد الله صلوات الله علیه عن التحریف لاصحاب

وتعالی

ذات الیسار عن القبلة و عن الشیب فقال ان الحجر الاسود لما انزل به من الجنة و وضع فی موضعه جعل انصاب الحرم من حیث لحقه النور نور الحجر فهو عن
یمین الکعبة اربعة امیال و عن یسارها ثمانیة امیال کله اثنا عشر میلا فاذا انحرف الانسان ذات الیمین خرج عن حد القبلة لقلة انصاب الحرم و اذا انحرف
الانسان ذات الیسار لم یکن خارجا عن حد القبلة و بطریق دیگر از مفضل منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع از انحرافی که شیعیان میکنند
بجانب چپ از قبله و جهتش چیست و چه سبب دارد حضرت فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی حجر الاسود را از بهشت بدنیا فرستاد و در جای خود گذاشت علامات
حرم را نصب کرد حضرت آدم از آنجایی که نور حجر الاسود با آنجا رسید و نور از جانب راست کعبه چهار میل رسیده بود و از جانب چپ هشت میل رسیده بود که مجموع دوازده میل
باشد که مقدار حرمست که چهار فرسخ در طولست و چهار فرسخ در عرض پس اگر اندک انحرافی درین بلاد واقع شود بجانب دست راست نمازگذارنده از حد قبله آن حرم
بیرون میرود چون نشانهای حرم کمتر است از طرف یمین و اگر اندک انحرافی از دست چپ واقع شود از حد قبله بیرون نمیرود و موید این حدیث حدیث قوی کالصحیح است که بحضرت
حضرت امام جعفر صادق ع عرض نمودند که از چه وجه در نماز میل بجانب دست چپ میکنند حضرت فرمودند که زیرا که کعبه را شش حد است چهار حد از آن بر دست چپ تست
و دو از آن بر دست راست تست پس از اینجهت که منحرف میشوند بجانب چپ و حدیث سابق مفسر این خبر است و چون بلفظ کعبه وارد شده است احتمال دیگر دارد که
در روضه ذکر کرده ام والله تعالی یعلم بدانکه درین حدیث مذکور است که نور حجر الاسود منتشر شد و در احادیث صحیحه بسیار وارد شده است که نور بیت المعمور بود که حق
سبحانه و تعالی آنرا از بهشت از جهت انس حضرت آدم ع فرستاده بود و تا زمان نوح در زمین بود و در طوفان نوح بآسمان بردند و در بعضی از روایات معتبره واقع شده است
که ستون خانه چهار جهت را منور ساخت و منافاتی نیست میان این اخبار چون ممکنست که نور همه منتشر شده باشد و در واقع نیز چنین است و تفصیلش در اوایل
حرم خواهد آمد اما آنچه وارد شده است که قبله اهل عالم حرمست و قبله اهل حرم مسجد است مذهب متقدمین علماء شیعه است و در فقه رضوی نیز وارد است که چون
رو بقبله کنی اندکی میل بدست چپ کن باحتیاط زیرا که حرم از دست راست کعبه چهار میلست و از دست چپ آن هشت میلست و میل بدست چپ باعتبار توجه بحرم
است و مذهب متاخرین علماء آنست که کعبه قبله کسانیست که در مکه معظمه باشند و جهت کعبه قبله عالمست و احادیث بسیار از صحیح و حسن کالصحیح و موثق کالصحیح
بر این ظاهر میشود که کعبه قبله باشد و آیه قبله بلفظ مسجد الحرام وارد است و مراد از مسجد کعبه است چون آن نیز مسجد محترمست یا باعتبار اطلاق کل بر جزء مجازا
یا مراد از مسجد حرمست چنانکه مذهب قوماست و در این صورت اطلاق کرده اند جزو را بر کل و چون حق سبحانه امر فرموده است که رو بجانب مسجد الحرام کنند فایده معتد
بهی ظاهر میشود درین خلاف نسبت بکسی که دور باشد از کعبه و اخبار متواتره بلفظ قبله وارد شده است پس مکلف رو بقبله میکند و آنجانب و طرفیست که علم یا ظن
داشته باشیم که کعبه یا مسجد یا حرم در آنطرف باشد و بعضی گفته اند که قبله طرفیست که علم یا ظن نداشته باشیم بخروج کعبه از آنطرف و بعضی گفته اند که کعبه قبله بعید
است که چون هر چند چیزی دورتر میشود محاذات حسی بیشتر میشود مثلا اگر کعبه نور یا آتش ظاهر شود و حجابها از پیش برخواست شود هر کس را محسوس میشود که رو
بقبله کرده اند از عجب واقع جمعی قلیل محاذی کعبه اند تا آنکه شیخ بهاء الدین محمد طاب ثراه نقل کرده این قول را و بحث برین قول اگر علما ذکر کرده اند که اگر خطی دراز بکشند
و هزار کس برین خط بایستند شاید ده کس ازین خط محاذی کعبه باشند و باقی بیقین خارج خواهند بود از محاذات کعبه پس جواب گفته اند که ما اعلم نداریم بخروج احدی
از محاذات کعبه بلکه ممکنست که همگی محاذی عین کعبه باشند چون زمین کرویست و خطی که بر کره کشیده شود هر چند مستطیل باشد در واقع مستدیر است و بر تقدیر تسلیم
محاذات حسی کافیست و آن مظنونست و شکی نیست در آنکه علم یا ظن بر خلاف آن نداریم و لیکن بنده گفته ام که این قول مخالف ظاهر آیاتست چون حق سبحانه و تعالی هر جا
امر فرموده است که در هر جا که باشید رو بجانب مسجد الحرام کنید و یکجا نفرموده است که رو بجانب مسجد یا کعبه کنند در جواب فرمودند که آنجماعت را اعتقاد اینست که رو بجانب
مسجد یعنی رو بمسجد است چنانکه متعارفست که هر گاه شخصی رو بشخصی کند میگویند که فلانی متوجه جانب فلانیست در جواب گفتم که بر تقدیری که این اطلاق بر سبیل
حقیقت باشد قرینه معنی اول از آیه ظاهر است که در تعیین کعبه محالست بعید است در جواب فرمودند که از اینجهت است که اکثر باین طرف قائلند و غرض این بود که حرف ایشان
فی الجمله صورتی دارد بر تقدیر صحت این جوابها گفته ام و بعد از آن فرمودند که فلانی رساله در تحقیق جهت نوشته ام آنرا مطالعه کن و بعد از آن اگر شبهه باشد گفتگو کن
و بحث باین منتهی شد بجهت آنچه از آیات و اخبار ظاهر میشود آنست که امر قبله بسیار سهلست و در بیان علامات نیز مذکور خواهد شد و نهایت دقتی که توان کرد آنست که
سابقا در باب سوا نسبت مذکور شد والله تعالی یعلم و من کان فی المسجد الحرام صلی الی الکعبة الی ای جوانبها شاء و کسی که در مسجد الحرام باشد در زمان رو بکعبه میکند
بهر طرف که خواهد یعنی چنان نیست که ملاحظین اهل سنت کرده اند و هر طرف را نامزد یکی از مجتهدان اربع خود کرده اند که حنفی رو بمیزاب میکند و حنبلی محاذی آنها و شافعی رو
بباب میکنند و مالکی در برابر آنها که محض بدعتست که خود نیز قایلند که امر او بعد ایشان نیز از ین خبر ندارند و اعتقاد خود میدانند چنین لا اطلاعی میگویند و اجماع
است بلکه ضروریست از دین مسلمانان که در مسجد بهر طرف که نماز کنند صحیح است با آنکه در زمان حضرت که حنفی نماز جمعه میکند از چهار طرف کعبه حق و در مکه معظمه
خاکباران ساخته اند و کعبه مشاهد است همگی نماز جمعه را اقتدا میکنند بامام حنفی و بعد از آن تشنیع بر شیعه میکنند که شما متابعی ندارید و ظاهر است که هر کس اهل کعبه است که
مسلمان و مومن باشد و اسلام و ایمان مخصوص شیعه است و غیر اثنا عشری کافر است بنصوص که سنیان در کتب صحاح خود ذکر کرده اند و لیکن این عبارت بعجب

ظاهر منافات با مذهب ما دارد چون باعتقاد ایشان که هر که خارج مسجد الحرامست مسجد قبله اوست و مراد از مسجد آن مسجد است که در زمان حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله مسجد بود پس بنا برین جایز خواهد بود کسانی را که از آن مسجد خارج باشند که رو بمسجد الحرام کنند از طرفی که رو بکعبه نکرده باشند و گمان ندارم که از
فضلا کسی التزام این معنی کرده باشد و لیکن بر ایشان لازم می آید اگر چه قایل بآن نباشند مگر آنکه ایشان گویند که چون کسی خارج مسجد اعظم باشد مشکلست او را که رو بکعبه
کند بنا برین میگوییم که رو بمسجد کنند نه در وقتی که در مسجد باشند یا آنکه شخصی که در خانهای مکه باشد همچنانکه او را متعسرست که رو بجانب کعبه معظمه همچنین مشکل
است رو کردن بجانب مسجد زمان حضرت بلکه رو بکعبه کردن آسانتر است چون کعبه فی الجمله ارتفاعی دارد و اگر بر بلندی روند ممکنست که کعبه را ببینند بخلاف
مسجد الحرام زمان آنحضرت که دیواری ندارد بلکه میلهای کوتاه نصب کرده اند که نمیتوان آنها را تشخیص نمودن و اگر کسی در کوهها باشد و هر دو را ببیند چرا رو بکعبه
نکند و این اشتباه از آن میشود که خیال کرده اند که این مسجد همچنانکه الحال هست و دیوارهای بلند دارد مسجد الحرامست و حال آنکه ده مرتبه بزرگ کرده اند تا
باین مرتبه رسیده است و رساله وارده که تفصیل همه در آنجا مسطور است والله تعالی یعلم و محتاج نیست که تا ممکن باشد رو بکعبه کردن احوط آنست که رو بکعبه کنند خصوصا
کسانی که خانهای ایشان در کوهها است و کعبه را میتوانند دید البته رو بکعبه میکنند اما کسانی که خانهای ایشان در پستی واقع باشد اگر مشکل نباشد که ایشان از برای نماز در مسجد
الحرام واقع سازند احوط آنست که بمسجد آیند و اگر مشکل باشد پس اگر ممکن باشد که از پشت بام خود یا همسایگان علم بجانب کعبه بهم رسانند احوطست و دور نیست که
ظن قریب بعلم نیز کافی باشد و بسیار مستبعد است که ظن بمحاذات مسجد الحرام زمان آنحضرت بهم رسد و ظن بمحاذات کعبه بهم نرسد مگر در ابتدای عمارت
مکان و مجاوران مکه معظمه و من صلی فی الکعبة صلی الی ای جوانبها شاء و افضل و کذلک ان یقف بین العمودین علی البلاطة الحمراء و یستقبل الرکن الذی
فیه الحجر الاسود و کسی که نماز کند در کعبه معظمه رو میکند بهر جانبی که خواهد چون همه جانب قبله است و بهتر آنست که نماز را در میان دو ستون بر سنگ سرخ کند
و مشهورست در میان خاصه و عامه که آن موضع ولادت حضرت امیر المومنین است صلوات الله علیه و بهتر آنست که رو کنند برکنی که حجر الاسود در آن رکنست و شکی نیست
در آنکه نماز سنت را در کعبه میتوان کرد و مجتهدین نماز واجب را در حالت ضرورت مثل آنکه وقت تنگ شده باشد و از کثرت بیرون نتوانند آمد و اما در حالت اختیار اخبار
صحیحه بر نهی واقع شده است و نقل اجماع نیز بر حرمت کرده اند و احتیاط در ترک است با اخبار واقع نمازها و نکته بعد از وقوع گفته اند که در کعبه یا پشت بام کعبه اگر نماز
کنند اگر چه رو بکعبه کرده است پشت بکعبه نیز کرده است و آن در نماز جایز نیست و مجتهدین گفته اند که شایع کل کعبه را قبله کرده است و در غیر و بنا بر کل آن استقبال میشود
بجزو او قریب دو انبوه بر بعضی از آن میشود و مضمون متن در احادیث صحیحه وارد شده است مکرر در استقبال رکن حجر و در ابواب حج خواهد آمد احادیث نهی از نماز در میان
آن و من کان فوق الکعبة و حضرت الصلوة استلقی و اومی برأسه الی البیت المعمور و کسی که در سطح کعبه باشد و وقت نماز در آید یعنی وقت آخر که خوف فوات نماز
باشد یا وقت اول چنانکه ظاهر عبارتست بر پهلو بخوابد و رو بر بالا کند بسوی بیت المعمور که محاذی کعبه است در آسمان چهارم بدانکه آنچه صدوق ذکر کرده است در
ندیده ام و در خاطر ندارم که کسی قایل باین شده باشد بلکه در حدیث قوی از عبد السلام هروی منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه در شخصی که ادراک کند
اول وقت نماز را و در بام کعبه معظمه باشد حضرت فرمودند که بر پا بایستد او را قبله نخواهد بود چون دیواری ندارد بر بام کعبه و لیکن بر پشت بخوابد و رو و چشمهای خود را
بجانب آسمان و دل را قصد میکند که رو بقبله کرده است که در آسمانست که آن بیت المعمورست و قرائت میکند و چون میخواهد که برکوع رود چشمهای خود را بهم میگذارد و
چون میخواهد که سر از رکوع بر دارد چشمها را میگشاید و بسجود نیز بهمین عنوان میکند و جمعی از قدما باین حدیث عمل نموده اند و اکثر علما عمل بآن نکرده اند بنا بر آنکه حدیث
ضعیفست بحسب سند و بحسب متن نیز باعتبار آنکه وارد است که اگر بایستد قبله ندارد و حال آنکه در احادیث وارد شده است که کعبه تا آسمان و تا منتهای زمین قبله
است چنانکه خواهد آمد و اکثر بر آنند که اگر ممکن باشد نماز در آنجا نکردن اولی است چون جزو کعبه است و احادیث صحیحه وارد است در نهی از نماز در جوف کعبه و بالای
صرا قبله آنست اولی میباید که بعد از برکنار بام نکنند که در وقت سجود قبله نداشته باشد و روایت کرده است شیخ در قوی از محمد بن عبد الله که گفت پرسیدم که سوال کردم
از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از مردی که وقت نماز فریضه حاضر شود و او در کعبه باشد و ممکن نباشد او را بیرون آمدن از کعبه حضرت ع فرمودند که بر پشت خوابد
و ایما کند و حضرت این آیه را باستشهاد آوردند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر جا که رو میکنی آنطرف وجه الله است یعنی طرفیست که عبادت الهی در آنطرف
جایز است و این خبر نیز محمول است بر آنکه در سطح خانه باشد و من کان فوق جبل ابی قبیس استقبل الکعبة و صلی فان الکعبة قبلة ما فوقها الی السماء و روایت
کرده است شیخ در موثق کالصحیح از عبد الله بن سنان بلکه صحیح باشد چون سند صدوق بعبد الله صحیح است که گفت شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
سوال کرد و گفت که من در بالای کوه ابو قبیس نماز فریضه را گذاردم آیا مجزیست و حال آنکه کعبه در زیر پای من بود حضرت فرمودند که بلی بدرستی که کعبه قبله است از جای
خود تا بآسمان و شیخان بسند صحیح روایت کرده اند از خالد بن ابو اسمعیل که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع که اگر شخصی در کوه ابو قبیس نماز کند رو
بقبله حضرت فرمودند که باکی نیست و ظاهر این دو حدیث آنست که کعبه قبله است نه مسجد اگر چه حدیث دویم دیگر است و حدیث اول را حمل بر آن میتوان کرد و لیکن عکس
اظهر است والله تعالی یعلم و صلی رسول الله صلی الله علیه و آله الی البیت المقدس بعد النبوة ثلث عشرة سنة بمکة و تسعة عشر شهرا بالمدینة ثم عیّرته

یهود فقالوا لک تابع بقبلتنا فاغتم لذلک غما شدیدا فلما کان فی بعض اللیل خرج صلوات الله علیه یقلب وجهه فی آفاق السماء فلما اصبح صلی الغداة فلما
صلی من الظهر رکعتین جاءه جبرئیل علیه السلام فقال له قد نری تقلب وجهک فی السماء فلنولینک قبلة ترضاها فول وجهک شطر المسجد الحرام
الآیة ثم اخذ بید النبی صلی الله علیه وآله فحول وجهه الی الکعبة وحول من خلفه وجوههم حتی قام الرجال مقام النساء والنساء مقام الرجال فکان
اول صلوته الی بیت المقدس وآخرها الی الکعبة فبلغ الخبر مسجدا بالمدینة وقد صلی اهله من العصر رکعتین فحولوا نحو القبلة فکان اول صلوتهم الی
بیت المقدس وآخرها الی الکعبة فسمی ذلک المسجد مسجد القبلتین فقال المسلمون صلوتنا الی بیت المقدس تضیع یا رسول الله فانزل الله عز وجل وما کان
الله لیضیع ایمانکم یعنی صلوتکم الی بیت المقدس وقد اخرجت الخبر فی ذلک علی وجهه فی کتاب النبوة و منقولست بطرق بسیار از ائمه اطهار صلوات الله علیهم
این مضمون بلکه اکثرش متواتر است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بعد از بعثت سیزده سال در مکه معظمه بودند و روی خود را در نماز بجانب بیت المقدس
میکردند بانکه رو بمغرب میکردند بنحوی که رو بکعبه و بیت المقدس هر دو نماز میکردند و چون بمدینه تشریف آوردند داشتند تا نوزده ماه و روایات در زیاده و کم وارد شده

الا بحرفی فبلغه المتحیر وبینها المشرق والمغرب فاینما تولوا فثم وجه الله منقولست و در حدیث صحیح از حسین بن سعید از محمد بن حصین که گفت عریضه نوشتم بخدمت
حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه شخصی نماز کند در روز ابری در صحرائی و قبله را نداند که بر قبله نماز کند تا چون از نماز فارغ شود آفتاب ظاهر شود و کاشف شود
که بغیر قبله نماز کرده است آیا اعتماد برآن نماز میکند یا نماز را اعاده میکند حضرت فرمودند که نماز را اعاده میکند مادام که وقت بیرون نرود آیا نشنیده که حق سبحانه و تعالی
میفرماید و قول او حقست که فاینما تولوا فثم وجه الله و تفسیر مشهور اینست که این آیه در قبله متحیر نازل شده است و آن اینست و ترجمه‌اش اینست که مشرق و مغرب مال
خداست و آفریده اوست پس هر جا که رو کنید آنطرف طرفیست که توجه بحق سبحانه و تعالی کرده اید و غرض آنست که نصاری رو بشرق میکردند و یهودان رو بمغرب میکردند
و امت پیغمبر آخر الزمان صلوات الله علیه و آله را وسط داده اند چنانکه در آیه مذکور است پس اگر رو بمشرق کرده باشید در حالت تحیر یا بمغرب یا بوسط چون مطلوب شما
تعبد است بهر طرف که واقع شده باشد گویا توجه بجانب خداوند خود کرده اید چنانکه ملائکه که سجده حضرت آدم میکردند غرض ایشان اطاعت الهی بود پس گویا سجده خداوند
خود کردند نه سجده آدم و خاصه و عامه در تفسیرهای خود آورده اند که صحابه در سفری بودند و ابر شد و هر یک بطرفی نماز کردند و خطها کشیدند که قبله هر کس ظاهر شود و چون
روشن شد همگی بر خلاف قبله نماز کرده بودند و ظاهر آنست که هر یک اجتهادی کرده بودند یا شک داشتند و چون وقت در رفته بود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
امر نفرمودند باعاده نمازهائی که کرده بودند و معارض این اخبار خواهد آمد وروى محمد بن ابي حمزة عن ابي الحسن الاول صلوات الله عليه قال اذا ظهر النز من
خلف الكنيف وهو في القبلة يستره بشيء و بسند کالصحیح از محمد بن مسلم روایت کرده است از حضرت امام موسی کاظم که فرمودند که هرگاه ظاهر شود تری از عقب بیت الخلا و
آن در برابر قبله نماز گذارنده باشد بپوشاند آنرا بچیزی که آن نجس در برابر او نباشد و در حدیث کالصحیح از [illegible] منقولست که او سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق
از مسجدی که دیوار قبله‌اش تری دهد از بالوعه که در آنجا بول کنند حضرت فرمودند که اگر آن تری از بالوعه باشد نماز در آنجا مکن و اگر از غیر بول باشد باکی نیست و در حدیث
کالصحیح بل الصحیح از فضیل منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من نماز میکنم و در برابر قبله [illegible] در پیش حضرت
فرمودند که از آنجا دور شو تا مقدور تو باشد و نماز مکن بر جاده راه که در آنجا تردد کنند ولا يقطع صلوة المسلم شيء يمر بين يديه من كلب او امرأة او حمار او غير ذلك
و بسند موثق از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که فرمودند قطع نمیکند نماز مسلمان را چیزی که از برابر بگذرد پیش روی او خواه سگ باشد یا زن یا الاغ [illegible]
آن و احادیث ستره گذشت که مستحب است و ظاهر کلام صدوق آنست که اخبار مانع بعنوان تقیه وارد شده است ولیکن مشهور میان علما استحباب ستره است در جائی که
حایلی نباشد مثل صحرا یا فضا ونهى رسول الله صلى الله عليه وآله عن البزاق في القبلة و نهی کرد آنحضرت صلوات الله علیه و آله از آب دهن انداختن بجانب قبله
و احادیث در این باب گذشت و مذکور شد که بر سبیل کراهت است و منافات دارد با تعظیم قبله ورأى صلوات الله عليه نخامة في المسجد فمشى اليها بعرجون من
عراجين ارطاب فحكها ثم رجع القهقرى فبنى على صلوته وقال الصادق صلوات الله عليه وهذا يفتح من الصلوة ابوابا كثيرة و منقولست که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله آب بینی را دیدند که در مسجد انداخته بودند حضرت شاخی از شاخهای که خوشه رطب است برداشتند و پیش رفتند و آن نخامه را از دیوار مسجد تراشیدند
و از پس برگشتند و از آنجائی که گذاشته بودند نماز را تمام کردند و حضرت امام جعفر صادق هم فرمودند که این فعل حضرت دلالت میکند بر مسایل بسیار که متعلق بنماز است
از آنجمله مثل برداشتن آن شاخ و رفتن و تراشیدن و برگشتن فعل کثیر نیست و اگر این افعال فی نفسها خوب نباشد از جهت تعظیم مسجد خوبست و دیگر برگشتن
از عقب تا استدبار قبله نشود که آن سبب بطلان صلوة است و دیگر قطع نماز نباید کرد و دیگر تعظیم مسجد [illegible] مطلوبست که مثل آنحضرت که در چنان حالی
که مقام قرب مع الله است متوجه امثال شده [illegible] که نماز را تمام کرده باشد و دیگر مفهوم میشود که آب بینی در مسجد نباید انداختن و دیگر آنکه امثال این امور خوبست
خواه وجوبا و خواه استحبابا و دیگر آنکه این امور چون از جهت خدا بود منافات با حضور قلب نداشت اگرچه قیاس دیگران با آنحضرت مناسب نیست و از قول حضرت
صادق صلوات الله علیه مستفاد میشود که امثال اینها استنباطات خوبست اگرچه ممکنست که حضرت فرموده باشد یا غرض این بوده باشد که صحابه [illegible] آنحضرت
بفرمایند و چون [illegible] ونهى عن الجماع مستقبل القبلة ومستدبرها و خواهد آمد در مناهی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که نهی فرمودند از جماع
کردن رو بقبله و پشت بقبله که روی زن بقبله باشد و بر سبیل کراهت است ونهى عن استقبال القبلة ببول او غائط و در مناهی باز مذکور است که آنحضرت هم نهی
فرمودند از رو بقبله کردن در حالت بول یا غائط و همچنین است [illegible] منهی عنه است و گذشت که خلافست در آنکه حرام است یا مکروه و چون استقبال [illegible]
خود گفته است [illegible] وقال ابو جعفر صلوات الله عليه
لا يبزقن احدكم في الصلوة قبل وجهه ولا عن يمينه وليبزق عن يساره وتحت قدمه اليسرى و بسند قوی کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر هم منقولست
که فرمودند زنهار که آب دهان در نماز از پیش رو میندازید و از دست راست میندازید بلکه از جانب چپ بیندازید و زیر قدم چپ بیندازید و [illegible]
احادیث گذشت و اکثر بر سبیل کراهت است نه حرمت وقال الصادق صلوات الله عليه من حبس ريقه اجلالا لله عز وجل في صلوته اورثه الله تعالى صحة
حتى الممات و بسند صحیح از زراره از آنحضرت هم منقولست که فرمودند که هر که آب دهان خود را فرو برد و از جهت تعظیم نماز حق سبحانه و تعالی او را [illegible] کرامت کند



[illegible] مقدر و احادیث بسیار وارد شده است که فرمودند که [illegible] مگر آنکه [illegible] و نخامه داخلست در آب دهن بطریق اولی وقد روي
فيمن لا يهتدي الى القبلة في مفازة انه يصلي الى اربعة جوانب و بتحقیق که روایتی وارد شده است در کسی که در صحرائی باشد و نداند قبله در کدام جانب است که نماز
میکند بچهار جانب و این روایت را شیخ طوسی نقل کرده است بسند صحیح از عبد الله بن مغیره و او از اهل اجماع است از اسمعیل بن عباد از خراش از بعضی از اصحاب ما
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت بآنحضرت عرض نمودم که فدای تو گردم بدرستی که این سنیان [illegible] با ما میگویند که هرگاه آسمان ابر شود [illegible]
شود و ما نتوانیم [illegible] ما و شما برابریم در اجتهاد حضرت فرمودند که چنین نیست که میگویند هرگاه چنین باشد نماز را بچهار طرف بجا آورد و بسند صحیح از حسین
بن سعید از عباد [illegible] منقولست و ظاهر میشود که آن بعضی که راوی است از جمله فضلاء اصحاب آنحضرت [illegible] و مقرر بود که شیعیان عمل باجتهاد نمیکردند در احکام الهی چون
اجتهاد [illegible] است در تحصیل ظن اگرچه در معرفت قبله [illegible] که بحث کرده اند [illegible] از معرفت قبله بیرون کرده و ظاهرا
ما بقی هم ظنونست چون اطلاق علم بر آن کرده اند جواب گفته اند که ظنیت طریق منافات ندارد با علمیت حکم و بدیهیست که این جواب مصوبه است که مخطئه آنرا ذکر
کرده اند از روی جهالت و بدیهیست که نتیجه تابع اخس مقدمتین است و هرگاه مقدمه ظنی باشد چون علم بهم رسد اصحاب ائمه هدی صلوات الله علیهم جمیع مسایل
خود را از معصوم میشنیدند یا بواسطه ثقات که از اقوال ایشان علم بهم رسد بعنوان تواتر یا بعنوان اخبار آحاد محفوفه بقرائن [illegible]
مسئله قبله اجتهادیست عمل ما را الزام میدهند که شما نیز در قبله عمل با اجتهاد و ظنون میکنید و دیگر شما با ما نتوانید گفت که شما اهل اجتهادید ما اهل علم حضرت فرمودند که
ما در اینجا نیز عمل بعلم میکنیم و عمل بظن نمیکنیم زیرا که ما نماز را بچهار جهت میکنیم بعنوانی که خطی بر خطی عمود شود که زوایای آن مساوی باشد و در این صورت البته
یکی از آنها بر قبله است و همچنین که احتمال قبله در دو طرف یا سه طرف باشد دو نماز یا سه نماز میکنیم تا آنکه بیقین عمل کرده باشیم و چون در غالب بلاد معموره [illegible]
از بیست و چهار درجه نیست و از طرفین مشرق اعتدال چهل و هشت درجه میشود و همچنین از طرفین مغرب اعتدال [illegible]
از مشرق و مغرب پس اگر [illegible] که اقوی است برسد صحیح [illegible] یکی از این خطوط بر مشرق یا مغرب میافتد ولیکن بسیار مشکلست [illegible]
که صحیح باشد و مع هذا بعضی از اقالیم غیر معموره را شامل نخواهد بود بنابر چهار طرف فرمودند که البته یکی از این نمازها بر قبله خواهد بود یا بر میان مشرق
و مغرب خواهد بود که قبله اضطراریست بر بعضی از مذاهب یا حقیقی است بر مذهب بعضی و دیگر چون این حدیث موافق اصول و قواعد محدثین است ایشان عمل
باین حدیث کرده اند و چون مخالف طریقه متاخرینست رد آن کرده اند بضعف سند او و متنا بامعارضه اخبار صحیحه که گذشت و خواهد آمد پس جمع میان اخبار باین نحو باید
کرد که اگر ممکن باشد نماز بر چهار جهت [illegible] و اگر ممکن نباشد در [illegible] اجتهاد میکند و اکثر متاخرین ترجیح اجتهاد کرده اند [illegible]
بکنند که از سعی بسیار بعلم نرسد [illegible] وروى زرارة عن ابي جعفر صلوات الله عليه انه قال لا صلوة الا الى القبلة قال قلت اين حد القبلة قال
ما بين المشرق والمغرب قبلة كله قال قلت فمن صلى لغير القبلة او في يوم غيم في غير الوقت قال يعيد و باسانید صحیحه منقولست از زراره از حضرت امام
محمد باقر که آنحضرت فرمودند که نماز نیست یعنی صحیح نیست نماز مگر رو بقبله زراره گفت عرض نمودم که کجاست حد قبله حضرت فرمودند که میان مشرق و مغرب همه قبله است
گفت عرض نمودم که اگر کسی نماز کند بغیر قبله یا در روز ابر در غیر وقت نماز کند حضرت فرمودند که اعاده میکند [illegible] این حدیث مشتمل است بر چند حکم
یکی آنکه شرط نماز است که رو بقبله واقع سازند و از احادیث صحیحه سابقه ظاهر شد که اگر بر خلاف قبله نماز کرده باشد بسبب ابر یا اجتهاد در وقت اعاده میکند
و در خارج وقت اعاده نمیکند و این یکی خوبست از شروط و آیات و اخبار گذشت که امر شده است مکلفان را بآنکه نماز را رو بقبله واقع سازند و در حدیث موثق کالصحیح از
ابن مسکان از ابو بصیر منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی فاقم وجهك للدين حنيفا
یعنی روی خود را بدار از جهت دین در حالتی که رو بدین اسلام کن حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی امر فرموده است پیغمبر خود را که رو بجانب قبله کند و روی خود را
از عبادت بتهای ظاهری یا باطنی بگرداند خالصا مخلصا حاصل آنست که در این آیت چند چیز مطلوبست یکی آنکه رو بقبله کند در حالت نماز دویم بت پرستی را ترک
کنند و معبود و خداوند خود را یکی دانند بحسب اعتقاد و غیر خدا را شریک خدا ندانند سیم خالص شوند از جهت خدا و خود در اعمال که هر چه کنند از عبادات
همه را بمحض رضای الهی واقع سازند چنانکه در نیت مذکور شد چهارم معنی اعم از همه که روی ظاهر و باطن را بجانب او کنند و غیر او را موجود ندانند و هر چه کنند و گویند
همه را از جهت رضای او واقع سازند و مراد و غرض [illegible] منظور نباشد که خالصا عبارت از بنده بودنست و مخلصا از بندگی کردن باز بهمین سند موثق کالصحیح از ابو بصیر
گفت از آنحضرت سؤال کردم از تفسیر قول الله تبارک و تعالی واقيموا وجوهكم عند كل مسجد حضرت فرمودند که این آیه نیز مثل آیه سابقه در قبله است پس معنی چنین
میشود که بدارید روهای خود را بجانب قبله نزد هر نماز که واجب است از روی ظاهر بکعبه و از روی دل بجانب معبود بر حق و خداوند مطلق و از روی روح و عقل و
سر و خفی همه را بسوی عالم ملکوت و جبروت و لاهوت که عبارت از عوالم افعال و صفات تنزیهیه و اسماء و صفات ثبوتیه و عالم ذات اقدس و از جهت
که بعنوان جمع وارد شده است اگرچه ممکنست که جمعیت باعتبار افراد باشد ولیکن لفظ [illegible] نیز افاده آنمعنی میکرد والله تعالی یعلم و چون حضرت فرمودند

از اصحاب م

آن علت احکام شرعیه فرعیه که در خصوص
هر یک از مسایل بیانست [illegible]
و از جمله ضروریات دین نباشند و
بالتبیان م

میفرمایند م

سعد مشرق م

که این آیه نیز مثل آن آیات است آیه اول خطاب بحضرت سید المرسلین است صلی الله علیه وآله و آیه دویم خطاب بامت و هرچه مذکور شد در آیه اولی و در آیه ثانیه نیز
مراد است و در روایت محمد حلبی در تفسیر این آیه حضرت صلوات الله علیه فرمودند که در هر مسجدی که ساخته شده باشد رو میباید رو بقبله کنند و بنا بر این تقدیر
مساجد مراد است و بنا بر تفسیر اول نمازها مراد است و منع جمعی نیست که هر دو مراد باشد اما حکم دویم اینست که حضرت فرمودند که میان مشرق و مغرب همه قبله است
و ظاهر این حکم مخصوص اهل عراق باشد و توابع آن و محتملست که جمعی که از طرف مغرب محاذی اهل عراق باشند ایشان نیز داخل باشند بر عکس اهل عراق چون ایشان
مغرب را بدست راست میگیرند و مشرق را بدست چپ آنجماعت مشرق را بدست راست میگیرند و مغرب را بدست چپ و در این حدیث و حدیث معویة بن عمار که
گذشت و همچنین آنچه گذشت در صحیح ابو هاشم جعفری که میان مشرق و مغرب قبله است جمعی از علما گفته اند که میان مشرق و مغرب اعتدال قبله است و این محتمل است
نظر بمثل اهل موصل و بعضی از دیار بکر که بر خط اعتدال است بلاد ایشان و جمعی چنین گفته اند که قبله از میان مشرق و مغرب بیرون نیز رود پس مانند اهل بصره و ما وراء
النهر قریب بمغربست قبله ایشان و مانند بعضی از بلاد شام و حلب نزدیک بمشرقست چنانکه تفصیلش در باب اوقات گذشت و موافق آن تفصیلست احادیثی که
مذکور خواهد شد در علامت اهل عراق و ظاهر حدیث زراره آنست که هر جزوی از آن قبله صریحست هر یکیست و این اظهر است و موافقست با ظاهر آیت که شطر المسجد
الحرام است یعنی جانب آن و حکم سیم آنست که اگر نماز بغیر قبله کرده باشد اعاده میباید کرد ما دام وقت باقی باشد در وقت یا اعم از اینکه بسبیل وجوب باشد و بر
سبیل استحباب حکم چهارم آنست که اگر نماز او در خارج وقت بجا آورده باشد اعاده میکند و این نیز محتاجست بتقیید باینکه کل در خارج باشد که اگر بعضی در وقت واقع
شود همچنین چنانکه گذشت وقال فی حدیث آخر ذکره ثم استقبل القبلة بوجهک ولا تقلب بوجهک عن القبلة فتفسد صلوتک فان الله عز وجل
یقول لنبیه صلی الله علیه وآله فی الفریضة فول وجهک شطر المسجد الحرام وحیثما کنتم فولوا وجوهکم شطره فقم منتصبا فان رسول الله صلی الله علیه
وآله قال من لم یقم صلبه فلا صلوة له واخشع ببصرک لله عز وجل ولا ترفعه الی السماء ولیکن حذاء وجهک فی موضع سجودک و باسانید صحیحه منقولست
از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه با او فرمودند بعد از حکمی چند که فرموده بودند و خواهد آمد که پس رو بقبله کن و روی خود را از قبله مگردان و در کافی
و تهذیب ولا تقلب و جملتاست که مقدمه اش بباب تفعیل شده است و بنا بر نسخه اصل باشد است یعنی هر دو یکیست که چه عبارت آنها نیز است که اگر رو را
از قبله بگردانی نمازت فاسد میشود و ممکنست که اعم باشد از گردانیدن کل بدن نیز زیرا که حق سبحانه و تعالی به پیغمبر خود خطاب فرموده است در نماز واجب که یا محمد بگردان
روی خود را بجانب مسجد الحرام و ای امت محمد هر جا که باشید روهای خود را بجانب مسجد الحرام کنید که مراد از مسجد حرم باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که
سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام و حال آنکه در اخبار بسیار وارد شده است که حضرت در خانه ام هانی بودند که از حرم بود و مسجد نبود و اطلاق مسجد
بران کرده اند بعنوان مجاز یا مراد کعبه باشد چنانکه احادیث متواتره بران وارد است و گذشت و خواهد آمد پس راست بایست زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
وآله فرمودند که هر که پشت خود را راست نکند نماز او نماز نیست و چشم خود را بزیر انداز از جهت رضای الهی و نظر بجانب آسمان مکن بلکه میباید که نظرت در برابر رویت باشد
در موضع سجودت و ظاهر عبارت این حدیث دلالت میکند بر آنکه اگر رو را که بگرداند از قبله نماز باطل شود و لیکن اکثر علما حمل کرده اند بر آنکه کل رو بجانب پشت بگردد
بعنوان معرکه گیران و آن نادر است و یا آنکه بدن نیز بگردد و در این صورت نیز گردیدن بدن و گردیدن رو هر دو سبب بطلان صلوة میشود چنانکه در حدیث صحیح
منقولست از زراره که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که التفات قطع میکند نماز را هرگاه بجمیع باشد یعنی بتمام بدن و احتمال دارد
که اعم باشد از تمام بدن و تمام رو نیز و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از آنحضرت پرسیدم که آیا مرد التفات میتواند کرد در نماز حضرت فرمودند که نه و
انگشتان خود را نشکند چنانکه متعارفست که با انگشتان خود بازی میکنند و اخبار دیگر نیز خواهد آمد و محتمل نیست که احوط آنست که رو بجانب راست و چپ نکند
بهیچ وجه و در حدیث کالصحیح از عبد الملک منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از التفات در نماز آیا قطع میکند نماز را حضرت
فرمودند که نه و دوست نمیدارم که کسی التفات کند در نماز و محمولست بر آنکه بچشم باشد چنانکه گذشت و خواهد آمد و اکثر علما حمل کرده اند بر آنکه بجانب دست راست
و دست چپ باشد و رو به پشت نرسد و احوط آنست که بهیچ وجه التفات نکند چنانکه خواهد آمد دیگر در این حدیث وارد شده است که حکم استقبال قبله از جهت نماز
واجبست و شک نیست در آنکه در نماز واجب واجبست و در نماز سنت اگر در سفر باشد بر روی چهارپا میتواند کرد بهر طرف که بروند و اما اگر در سفر نباشد و در حضر
خلافست بعضی استقبال را در کار میدانند و احوط آنست که بی عذری بر خلاف قبله نماز نکند وقال صلوات الله علیه لزرارة لا تعاد الصلوة الا من خمسة الطهور
والوقت والقبلة والرکوع والسجود و بسند صحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر فرمودند که اعاده نماز نمیباید کرد مگر از جهت پنج چیز اول طهارتست از حدث که
اگر کسی بی وضو یا با جنابت و غیر آن از احداث نماز کند خواه عمدا یا سهوا یا جهلا نمازش باطلست و اعاده میکند نماز را در وقت و خارج وقت چون طهارت از حدث
شرطست در نماز باجماع و احادیث بسیار در آن وارد شده است و همچنین که مطهر از خبث واقع نساخته باشد عمدا یا جهلا بنا بر مشهور یا سهوا از جهت اعاده نماز
در وقت بتفصیلی که گذشت و همچنین وقت نیز گذشت که اگر کسی نماز را پیش از وقت بجا آورده باشد اعاده میکند مگر آنکه بعضی از آن در وقت واقع شود و همچنین

قبله از جهت اعاده در وقت و دیگر رکوع و دیگر سجود و این هر دو رکن اند و حکمش خواهد آمد وقال ابی رضی الله عنه فی رسالته الی اذا اردت ان تصلی نافلة
وانت راکب فصلها واستقبل راس دابتک حیث توجهت بک مستقبل القبلة ومستدبرها ویمینا ویسارا فان صلیت فریضة علی ظهر دابتک فاستقبل
القبلة وکبر تکبیرة الافتتاح ثم امض حیث توجهت بک دابتک واقرا فاذا اردت الرکوع والسجود فارکع واسجد علی شیء یکون معک مما یجوز
علیه السجود ولا تصلها الا علی حال اضطرار شدید وتفعل فیها اذا صلیت ماشیا مثل ذلک الا انک اذا اردت السجود سجدت علی الارض و ذکر کرده
است پدرم رضی الله عنه در رساله که بسوی من نوشته بود با آنکه جمیع این عبارات عبارات فقه رضویست صلوات الله وسلامه علیه هرگاه خواهی نماز نافله کنی
و سواره باشی پس بجا آور و رو بسر چهارپا کن هر جا که ترا ببرد خواه رو بقبله رود یا پشت بقبله و خواه بدست راست رود و خواه بدست چپ و اگر نماز واجب را بر پشت چهارپا
کنی پس اول رو بقبله کن و تکبیر احرام را رو بقبله بگو و رو کن بهر طرف که چهارپا از آن طرف رود و حمد و سوره بخوان پس چون خواهی که رکوع و سجود کنی رکوع کن و سجود کن بر
چیزی که با خود داشته باشی از چیزهایی که جایز باشد سجده کردن بران و فریضه را بر پشت حیوان مکن تا بسیار مضطر نباشی و اگر مضطر شوی پیاده و رفتن بهمان عنوان نماز
کن که تکبیر احرام را رو بقبله بگو و قراءت را در راه بخوان و رکوع را راکع شو و چون خواهی که سجده کنی بر زمین سجده کن و بر این مضامین احادیث صحیحه بسیار وارد شده است و چون
بعد از این همه را ذکر کرده ام و احادیث آورده ام ان شاء الله تفصیلش در آنجا بیان خواهیم کرد وقال فیهما اذا تعرض لک سبع وخفت فوت الصلوة فاستقبل القبلة و
صل صلوتک بالایماء وان خشیت السبع وتعرض لک فدر معه کیف دار وصل بالایماء و پدرم در رساله ذکر کرده بود و عبارت عبارت فقه رضویست که هرگاه شیری
متوجه تو شود و ترسی که اگر صبر کنی نمازت فوت شود پس رو بقبله کن و نماز را بایما کن اگر دور باشد و اگر از آن ترسی و نزدیک شده باشد پس بگرد با او هر طرف که بگردد و نماز را بایما
بکن حاصل آنست که هر نحوی که ممکن باشد نماز بکند … شیر … اگر کسی پشت بآن کند یا بگریزد متوجه میشود … یا از خوف یا بسبب حیا
آدمی نمیشود و در این صورت رو بشیر قبله خواهد بود چنانکه در سابق سر چهارپا بود و چنانکه در آینده سینه کشتی و همچنین روی واعظ قبله است و همچنین موعوظ
وروی انه اذا عصفت الریح بمن فی السفینة ولم یقدر علی ان یدور الی القبلة صلی الی صدر السفینة و در روایتی وارد شده است که هرگاه بادی بوزد که طوفان شود در
آن باد که کشتی و هر چه در آنست غرق شود و نتواند که بگردد بقبله نماز کند و رو کند بسینه کشتی و این عبارت نیز عبارت فقه رضویست وقال النبی صلی الله علیه وآله
لکل واعظ قبلة ولکل موعوظ قبلة للواعظ یعنی فی الجمعة والعیدین وصلوة الاستسقاء فی الخطبة یستقبلهم الامام ویستقبلونه حتی یفرغ من خطبته و
بسند قوی کالصحیح از سکونی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که هر واعظی قبله موعوظست و هر موعوظی قبله
واعظست یعنی در خطب نماز جمعه و خطبه نماز عید رمضان و عید قربان و خطبه نماز طلب باران امام رو بمردمان میکند و مردمان رو بامام میکنند تا از خطبه فارغ شود
و همین حدیث را کلینی نقل کرده است تا اینجا که هر واعظی قبله است یعنی هرگاه امام خطبه بخواند در روز جمعه سنت مردمان را که رو بامام کنند بدانکه ظاهر آنست که تفسیر
یعنی از حضرت امام جعفر صادق باشد و لفظ یعنی این کتاب نیز ظاهر آنست که از حضرت باشد و ممکنست که از کلینی و صدوق باشد و کلینی … بر سبیل مثال گفته
باشد و صدوق نیز اکثر … آن را گفته باشد و ممکنست که … و مقصود این باشد که موعظه که از شارع منقول شده است در خطبه شده است و نمازی که خطبه دارد و همچنین است
و ظاهر … موعظه مطلوب شارع باشد هر جا بود بعضی از اوقات واجب و در بعضی از اوقات مستحب چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که وذکر فان الذکری تنفع المؤمنین
و دیگر فرموده است که فذکر ان نفعت الذکری یعنی موعظه کن مؤمنان را که موعظه نافعست و همیشه نفع میدهد ایشان را و موعظه کن کفار را که باید که موعظه ایشان را نفع دهد یا …
و اخبار در این باب از حد حصر بیرون است پس تخصیص اگر از معصوم است بر سبیل مثالست و اگر از شیخین است دو احتمال دارد یکی انحصار و یکی مثال والله تعالی یعلم و مراد از
قبله ظاهر آن باشد که سنت است که خطیب پشت بقبله باشد و مقتدین رو بقبله و ترجیح جانب ایشان از جهت کثرت ایشانست و محتملست که زاید بران یعنی نیز مراد باشد
که بیاید بحکمی و رو بواعظ کنند و نظر او بجانب متعظین باشد تا فیوض قدسیه که از مبدأ فیاض بر قلوب هر یک از ایشان رسد متعدی بدیگران کند که اگر بر واعظ فایض شود
بر ایشان نیز فایض شود و اگر اولا بر متعظی بسبب زیادتی قابلیت فایض شود فیض او بواعظ رسد و از واعظ بباقی و این معنی را بکرات و مرات تجربه کرده ام و مولانا … در
ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها [illegible] … کرده است و گذشت و ظاهر اغرض او مثال باشد و ابواب فیوض را حصر نتوان کرد والله تعالی یعلم وقال رجل للصادق
انی اکون فی السفر ولا اهتدی الی القبلة باللیل فقال اتعرف الکوکب الذی یقال له جدی قلت نعم قال اجعله علی یمینک واذا کنت فی طریق الحج فاجعله
بین کتفیک و منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمود که بسیار است که در سفری باشم و قبله را ندانم در شب حضرت فرمودند
که آیا میشناسی ستاره را که جدی میگویند گفتم بلی حضرت فرمودند که جدی را بر دست راست گیر و هرگاه در راه حج باشی آن را در میان دو کتف خود گیر و ظاهر اسایل …
باشد چون آن خوف بهم بسیار است و در راه مکه معظمه از هر طرف که روند ظاهرا رو براه … و اگر از طرف بغداد روند جدی را قریب بمیان دو کتف میگیرند و در حدیث کالصحیح
از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما که گفت سؤال کردم از آنحضرت از قبله حضرت فرمودند که جدی را بر قفا گذار و نماز کن و ظاهر قفا میان دو شانه است و در این صورت
موافقست با احادیث صحیحه سابقه که میان مشرق و مغرب قبله است بحکمی و ممکنست که مراد از قفا عقب منکب باشد چنانکه در این بلادست یا عقب کتف راست باشد

عربیه بعد از آنکه قرائت نماید خواهد بود حضور ایشان در مسجد و در این صورت موافق خواهد بود با حدیث متن یا قریب به آن خواهد شد و بعضی از این روایات در فصل جزء بیان شد
و اگر در هر جا جمع بجماعت شود که سابقا مذکور شد بهتر خواهد بود **باب** الحق الذی یحقق بالصبیان بالصلوة قال الصادق صلوات الله علیه انا نامر صبیاننا
بالصلوة وهم ابناء خمس سنین فمروا صبیانکم بالصلوة اذا کانوا ابناء سبع سنین ونحن نامر صبیاننا بالصیام اذا کانوا ابناء سبع سنین بما اطاقوا من صیام
الیوم ان کان الی نصف النهار او اکثر من ذلک او اقل فاذا غلبهم الجوع او العطش افطروا حتی یتعودوا الصوم ویطیقوه فمروا صبیانکم بالصیام اذا کانوا
ابناء تسع سنین بما اطاقوا من صیام الیوم فاذا غلبهم العطش افطروا این حدیث در بیان حدی که اطفال را جبر میکنند شیخان بسند حسن کالصحیح روایت کرده اند
از حلبی و طرق صدوق باو صحیح است و او گفته است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ما امر میکنیم اطفال خود را به نماز در پنج سالگی پس شما امر کنید اطفال خود را
بنماز هرگاه هفت ساله باشند و ما امر میکنیم اطفال خود را بروزه در وقتی که هفت ساله باشند بآنچه طاقت داشته باشند از روزه روز اگر تا نصف روز باشد یا بیشتر یا کمتر
پس چون غلبه میکند بر ایشان گرسنگی یا تشنگی افطار میکنند تا عادت کنند بروزه و قوت گرفتن بهم رسانند پس شما امر کنید اطفال خود را بروزه هرگاه نه ساله
باشند هرچه طاقت داشته باشند از روز و روز پس چون غلبه میکند بر ایشان تشنگی افطار کنند و در حدیث صحیح از زراره و حدیث صحیح الی حلبی منقولست از حضرت
امام جعفر صادق که سوال کردند که کی نماز بر اطفال واجب میشود که طفل ایشان را بآن بدارد حضرت فرمودند که وقتی که شش ساله شوند و روزه وقتی واجب میشود
که طاقت داشته باشند و ظاهر مراد از این وجوب استحباب موکد است بر ولی و در حدیث صحیح منقولست از عبد الله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که هرگاه پسری بنهایت قوت خود برسد که آن سیزده سالست و داخل شود در سال چهاردهم واجب میشود بر او آنچه واجب است بر بزرگان محتلم شده
خواه آن پسر محتلم شده باشد یا محتلم نشده باشد و مینویسند بر او گناهان او و مینویسند از جهت او حسنات او و هر کاری که میکند صحیح است مگر آنکه سفیه باشد یا
العقل باشد و موید این حدیث چند حدیث دیگر وارد شده است در سیزده و احوط آنست که در این سال ترک عبادات نکنند و اگر ترک کرده باشند قضا کنند بعد از بلوغ
احتیاطا و ممکنست که در سال چهاردهم قابل تکلیف مستحب شود و بر افعال خیر ثواب شود و عقاب بر محرمات بر او ثواب باشد و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست
از احدهما صلوات الله علیهما که عرض نمودند که طفل کی نماز میکند حضرت فرمودند که هرگاه نماز را بفهمد گفتم کی نماز را بفهمد و واجب میشود بر او حضرت فرمودند که شش سال
و در حدیث صحیح از معویه بن وهب منقولست که گفت از آنحضرت سوال کردم که در چند سالگی اطفال را بنماز باز میدارند حضرت فرمودند در شش سالگی و در
میان شش و هفت عرض نمودم که کی ایشانرا جبر نمایند بر صوم حضرت فرمودند که در میان پانزده و چهارده و اگر بیشتر روزه بدارد او را بحال خود گذار بدرستی که
فرزند من روزه گرفت پیش از این و منع نکردم او را و در حدیث موثق عمار منقولست که آنحضرت فرمودند که هرگاه سیزده ساله شود نماز بر او واجب میشود و اگر پیشتر
محتلم شود نماز بر او واجبست و قلم بر او جاریست و همچنین است حکم دختر که هرگاه سیزده ساله شود یا پیش از آن حایض شود نماز بر او واجبست و قلم بر او جاریست
و اخبار بسیار در این باب خواهد آمد انشاء الله تعالی وروی عن الحسین بن قارن انه قال سالت ابا الحسن الرضا صلوات الله علیه او سئل وانا اسمع عن الرجل
یجبر ولده وهو لا یصلی الیوم والیومین فقال وکم اتی علی الغلام فقلت ثمانی سنین فقال سبحان الله یترک الصلوة قال قلت یصیبه الوجع قال یصلی علی
نحو ما یقدر و بسند حسن منقولست از حسن راوی مجهول الحالست و بیشتر بقاف و راء مهملات یا بفا و آیت که گفت سوال کردم از آنحضرت و یا دیگری سوال
کرد و من شنیدم از شخصی که جبر کند فرزند خود را که نماز کند یکروز و دو روز پس حضرت فرمودند که این فرزند چند سال دارد پس من عرض نمودم که هشت سال
فرمودند سبحان الله از روی تعجب چنانکه متعارفست یا منزهست از آنکه مستحق معبودیت نبوده باشد ترک نماز میکند راوی گفت که عرض نمودم که درد دارد کم
چون متوجه نماز میشود بیشتر میشود حضرت فرمودند که هر نحو که قدرت دارد نماز را بجای آورد و ترک نکند نماز را یعنی اگر وضو نتواند ساخت تیمم بکند و کا
اسم بپیش یا لفت عرب آنرا بزبان خود آورده است فارن شده است و در بعضی از نسخ قارنست و تصحیف چنانکه در فهرست قارنست و از سابق حضرت
مفهوم میشود که در هشت سالگی تادیب نوا کرد بر ترک نماز و در حدیث کالصحیح از اسحق بن عمار منقولست از حضرت امام جعفر صادق که فرمودند که هرگاه طفل شش ساله
شود نماز بر او واجبست و هرگاه قدرت داشته باشد که روزه بگیرد روزه بر او واجبست و در حدیث صحیح از فضیل بن یسار منقولست که حضرت سید الساجدین صلوات
الله علیه میفرمودند که اطفال نماز خفتن را جمع کنند با شام و میفرمودند که جمع کردن ایشان بهتر است از آنکه بخواب روند چون اگر صبر کنند که وقت فضیلت خفتن
داخل شود اکثر اوقات بخواب میروند و علت خواب اطفال آن زمان در شتاء این زمان جاریست خصوصا در ماه رمضان که جمع کردن پیش از نماز افطار بهتر است از
صبر کردن که وقت فضیلت داخل شود چون اکثر زیاده از قدر متعارف آب و نان میخورند و سنگین میشوند و بخواب میروند و از جهت که در احادیث صحیحه و حسنه
و موثقه از طرق خاصه و عامه حتی در صحیحین ایشان از عبد الله بن عباس روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بی علتی و سفری جمع میفرمودند
در میان ظهر و عصر و همچنین جمع کردند میان مغرب و عشا تا فراخ شود وقت بر امت آنحضرت صلی الله علیه و آله و بر ایشان شکل و تنگ نباشد و منقولست از
از حضرت امام محمد باقر که گفت از آنحضرت سوال کردم که آیا اطفال را در مسجد باز داریم در عقب بلغ حضرت فرمودند که اطفال را امر کنید که در مسجد



داخل نشوند یا اگر شوند در صف آخر بایستند که سبب این میشود که با هم بازی کنند و تفرقه کنند در میان ایشان یا آنکه در صف شما باشند با ایستند اما در نماز ایشان
با هم نباشند وروی عبد الله بن فضالة عن ابی عبد الله او ابی جعفر صلوات الله علیهما قال سمعته یقول اذا بلغ الغلام ثلث سنین یقال له قل لا اله الا
الله سبع مرات ثم یترک حتی یتم له ثلث سنین وسبعة اشهر وعشرون یوما فیقال له قل محمد رسول الله صلی الله علیه و آله سبع مرات ویترک حتی یتم
له اربع سنین ثم یقال له سبع مرات صلی الله علی محمد و آله ثم یترک حتی یتم له خمس سنین ثم یقال له ایهما یمینک وایهما شمالک فاذا عرف ذلک حول
وجهه الی القبلة ویقال له اسجد ثم یترک حتی یتم له ست سنین فاذا تم له ست سنین قیل له اغسل وجهک وکفیک فاذا غسلهما قیل له صل ثم یترک
حتی یتم له تسع سنین فاذا تمت له علم الوضوء وضرب علیه وامر بالصلوة وضرب علیها فاذا تعلم الوضوء والصلوة غفر الله عز وجل لوالدیه ان شاء الله
تعالی و مرویست و در قوی از عبد الله حضرت امام جعفر صادق یا حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما بآنکه تقدیم حضرت امام جعفر صادق از آنجهت که از
قول آنحضرت بیشتر بوده است و محتملست که شیخ راوی باشد و از آنحضرت مکرر شنیده باشد یا باعتبار قرب عهد با آنحضرت مقدم داشته باشد حاصل گفتار آنحضرت
شنیدم که میفرمودند که هرگاه پسر سه ساله شود باو میگویند که بگو لا اله الا الله هفت مرتبه دیگر او را میگذارند تا سه سال و هفت ماه و بیست روز شود میگویند
او را که بگو محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و ظاهر صلوات باعتبار آنست که اسم آنحضرت مذکور شده است شرعی نقلها چون بعد از آن آنرا خواهد گفت و گفت
که صلوات در این مرتبه یا بتبع باید گفت و بعد از آن بالذات و این اولیست و ظاهر اضافه زیاد کرده اند باعتبار آنکه اسم حضرت مذکور شده است و موید این است
که در امالی صلوات ذکر نکرده است دیگر او را میگذارند تا تمام شود چهار سال پس او را میگویند که هفت مرتبه بگو صلی الله علی محمد و آله دیگر او را میگذارند تا او را پنج
سال تمام شود پس از و میپرسند که دست راست تو کدامست و دست چپ تو کدام پس چون دانست ایشان قرآن و امثال ایشان روی او را بقبله میکنند و میگویند
باو که سجده کن دیگر او را میگذارند تا هفت سالش تمام شود پس چون تمام شود او را هفت سال میگویند او را که رو را بشو و دستها را تا بند دست بشو و چون این را
داشت باو میگویند که نماز بکن دیگر او را میگذارند تا نه سالش تمام شود و چون نه سالش تمام شود وضوی صحیح را تعلیم او میدهند و اگر وضو نسازد او را
و همچنین تعلیم میدهند او را نماز و اگر ترک کند میزنند پس چون وضو و نماز را دانست حق سبحانه و تعالی گناهان پدر و مادر او را می آمرزد انشاء الله تعالی
یعنی اگر حق سبحانه و تعالی خواهد بآنکه مخالف مذهب حق نباشد و ممکنست که انشاء الله تیمن و تبرک باشد چنانکه گذشت **فایده** بدانکه شرایط نماز همه مذکور
شد در این ابواب مگر اسلام و ایمان و خلافی میان شیعه و سنی نیست که اسلام شرط صحت همه عبادات است و کسی که انکار کننده ضروریات دین اسلام
کافر است و خلافی نیست نزد شیعه که ایمان نیز شرط صحت است و احادیث منقوله از ائمه معصومین در این باب متواتر است و محل این مسئله کتب کلامست ولیکن
اخبار بنابر این بود که در کتب فقهیه احادیث اصول دین را مقدم سازند چنانچه شیخ مفید علیه الرحمه در مقنعه که از کتب فقه او است اصول دین را اولا ذکر کرده
است و چون ضرور بود مجملی در مقدمه مذکور شد و مجملی اگر در مقدمات نماز مذکور شود بی موقع نخواهد بود از آنجمله بسند صحیح منقولست از ابو حمزه که گفت که حضرت
امام العارفین و سید الساجدین صلوات الله علیه از ما پرسیدند که از مساجد مشرفه و بقاع معظمه کدام یک افضل اند من گفتم که خدا و تعالی و رسولش و فرزند
رسولش اعلم اند پس حضرت فرمودند که بتحقیق که فاضلترین بقعه ها میان رکن حجر الاسود است و مقام حضرت ابراهیم که مسمی است بحطیم و خواهد آمد پس اگر کسی عمر
یابد مانند عمری که حضرت نوح در تبلیغ رسالت یافت که آن هزار و پنجاه سالست و در آن موضع روزها بروزه باشد و شبها بعبادت مشغول باشد و در روز قیامت
در صحرای محشر حاضر شود و اعتقاد بامامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم یا بامامت یکی از ایشان نداشته باشد از این عبادات هیچ بهره نخواهد داشت و از جمله
از این عبادات منتفع نخواهد شد و در صحیح از میسر منقولست که نزد حضرت امام محمد باقر بودیم و در آن جمع قریب به پنجاه کس بودیم و همه خاموش بودیم پس
حضرت فرمودند که چرا اعتقادات زیاده ترک کرده اید اعتقاد شما اینست که من پیغمبر خدا ام نه چنین است مرا قرابت و خویشی هست برسول خدا صلی الله علیه و آله
هر که با دوست و محب و متابعت ما بکند و اطاعت خدا و نه خود کرده است و هر که با ما نیکی میکند حق سبحانه و تعالی با او نیکی میکند و هر که دوست میدارد ما را
حق سبحانه و تعالی او را دوست میدارد و هر که حق ما را ضایع کرد حق سبحانه و تعالی او را از رحمت خود محروم میکند پس فرمودند که میدانید که از جاهای زمین کجا
افضلست نزد حق سبحانه و تعالی و رسول او پس مجلس جواب نداد بعد از آن خود فرمودند که بهترین جاهای دنیا مکه است که حق سبحانه و تعالی آنرا حرم خود کرده است
و خانه خود را در آنجا قرار داده است دیگر فرمودند که آیا میدانید که در مکه کجا حرمتش نزد حق سبحانه و تعالی افضلست کسی سخن نگفت از ما و حضرت خود فرمودند که آن
میان رکن مسجد الحرام است که بهترین جاهای مکه معظمه است دیگر فرمودند که آیا میدانید که در مسجد الحرام کجا نزد حق سبحانه و تعالی اعظمست باز کسی جواب نداد و خود فرمودند
که میان رکن و مقام و در کعبه معظمه است یعنی عرضش از رکن حجر است تا در کعبه معظمه و طولش تا مقام حضرت ابراهیم است که الحال در آنجاست و آن حطیم
حضرت اسمعیلست که خود در آنجا نماز میکردند و گوسفندان خود را در حجر جا داده بودند که توشه آنحضرت بود پس بخدا و ند عالمیان قسم یاد میکنم که اگر
بنده هزار کم پنجاه سال در آنجا عبادت کند که شبها عبادت کند تا روز و روزها روزه باشد تا شب و ما را امام واجب الاطاعه نداند حق سبحانه و تعالی هیچ

عمل او را قبول نکند و در حدیث دیگر از حضرت منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر بنده هزار سال عبادت کند در حطیم یا در میان رکن و مقام حضرت
سید المرسلین و منبر آنحضرت صلی الله علیه و آله و عاقبت شهید شود و یکی از ائمه معصومین را امام ندانسته باشد بر حق سبحانه و تعالی واجبست که او را بجهنم برد
و در فردوس الاخبار عامه نقل کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر بنده عبادت الهی کند آنقدر که حضرت نوح در قوم خود بود
که هزار کم پنجاه سال باشد و مثل کوه احد طلا در راه خدا صرف نماید و آنقدر عمر یابد که هزار حج پیاده بکند و در میان صفا و مروه بناحق شهید
شود و ترا یا علی امام نداند بوی بهشت را نشنود و داخل بهشت نشود و احادیث درین باب فوق حد و حصر است و هر که خواهد رجوع کند بکتاب حجت کافی و محاسن برقی و عقاب
الاعمال و بصائر الدرجات و امثال این کتب قطع نظر از کتب کلامیه که مشحونست ازین معنی بلکه اجماع شیعه است باجماع یقینی که امامت از اصول دینست و احادیث متواتره
از طرق عامه و خاصه وارد است که هر که امام زمان خود را نداند و بمیرد کافر مرده است و احادیث بسیار وارد شده است که جمعی که اثنا عشری نیستند عبادات ایشان و زنا و لواط
ایشان مثل یکدیگر است چون مذکور شد که صلوة که اعظم عبادات است اگر کسی بی وضو واقع سازد دو عقاب دارد یکی آنکه نماز نکرده است و مانند کفار است و دویم آنکه استخفاف بنماز
کرده است و آن نیز بمنزله کفر است بخلاف آنکه تارک الصلوة است او را عقاب میکنند از جهت ترک فقط پس چنانکه وضو شرط صلوة است محبت اهل بیت و معرفت واجب شرط
ایمانست بلکه شرط اسلام پس بمنزله نماز بی ایمانست که کفار بجا آورند و بعد از این نیز احادیث متفرقه درین باب مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی

## باب الاذان و الاقامة و ثواب المؤذنین

این بابیست در بیان شرعیت اذان و اقامت و کیفیت آن و ثواب مؤذنان و سایر احکامی که متفرع میشود بر آن بدانکه علمای شیعه اجماع کرده اند بر آنکه اذان
و اقامه بوحی الهی است چنانکه اجماع سنیان است بر آنکه از خواب یکی از صحابه است که آن عبدالله بن زید است یا ابی بن کعب و اجماع شیعه است بر آنکه هر که این اعتقاد داشته باشد
ملعونست و احادیث ما متواتر است که از وحی است و بعضی از آن مذکور خواهد شد روی حفص بن البختری عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال لما اسری برسول الله
صلی الله علیه و آله حضرت الصلوة فاذن جبرئیل علیه السلام فلما قال الله اکبر الله اکبر قالت الملائکة الله اکبر الله اکبر فلما قال اشهد ان لا اله الا الله قالت الملائکة خلع
الانداد فلما قال اشهد ان محمدا رسول الله قالت الملائکة نبی بعث فلما قال حی علی الصلوة قالت الملائکة حث علی عبادة ربه فلما قال حی علی الفلاح قالت
الملائکة افلح من اتبعه منقولست باسانید معتبره از حضرت امام جعفر صادق که فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را بمعراج بردند وقت نماز
شد یعنی وقت تعلیم نماز یا وقت نمازی که آنحضرت در آسمان کردند پس حضرت جبرئیل اذان گفت و چون گفت الله اکبر الله اکبر ملائکه گفتند
کردند و جهان عبادت را ... پس چون جبرئیل گفت که گواهی میدهم که نیست خدایی بغیر خداوند عالمیان تعالی شانه فرشتگان گفتند که این کلمه که شایع خواهد شد بر هر
غیر حق سبحانه و تعالی که ... پرستش غیر حق سبحانه و تعالی کرده اند ... این کلمه توحید است که باین محو میشود ...
جبرئیل گفت اشهد ان محمدا رسول الله یعنی گواهی میدهم از روی یقین که محمد فرستاده الهیست ... ملائکه گفتند که پیغمبری مبعوث شده است ... باسم الحی
مبعوث شده است و چه پیغمبری پس گفت که بشتابید و سعی کنید در نماز فرشتگان گفتند که جبرئیل ترغیب نمود بر عبادت پروردگار خود و چون جبرئیل گفت بشتابید
بسوی فلاح و رستگاری ملائکه گفتند که نجات یافت و رستگار شد هر که متابعت کرد این پیغمبر را و روی منصور بن حازم عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال
هبط جبرئیل علیه السلام بالاذان علی رسول الله صلی الله علیه و آله و کان رأسه فی حجر علی صلوات الله علیه فاذن جبرئیل و اقام فلما انتبه رسول الله صلی الله
علیه و آله قال یا علی سمعت قال نعم یا رسول الله قال حفظت قال نعم قال ادع بلالا فعلمه فدعا بلالا فعلمه منقولست در حسن کالصحیح بل الصحیح از منصور از حضرت امام
جعفر صادق که فرمودند که حضرت جبرئیل اذان را از آسمان بزمین آورد بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و در حالتی که سر آنحضرت در کنار حضرت امیر المؤمنین بود پس جبرئیل
اذان و اقامت را گفت پس چون آنحضرت بیدار شدند فرمودند که ای علی شنیدی گفت بلی یا رسول الله فرمودند که حفظ کردی گفت بلی فرمودند که بلال را بطلب و باو یاد ده
پس حضرت امیر المؤمنین بلال را طلبیدند و او را یاد دادند و بلال مؤذن شد چون بلال بلند آواز و خوش آواز بود و منافاتی نیست میان این و خبری که گذشت که در شب معراج
حضرت شنیده باشند و مامور نشده باشند که در زمین بجا آورند و چون جبرئیل بزمین آورد بعد از آن عمل نموده باشند و ظاهر اینست که معراج در مکه معظمه واقع شد و اذان
در مدینه مشرفه و ممکنست که در مدینه مشرفه نیز معراج شده باشد و چون حضرت بزمین آمده باشند جبرئیل آمده باشد که بآن عمل نمایند چون در حدیث کالصحیح از حضرت
امام جعفر صادق هم وارد شده است که فرمودند که صد و بیست مرتبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را معراج واقع شد و در هر مرتبه حق سبحانه و تعالی با آنحضرت بیان
نمود در امر ولایت حضرت امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم بیشتر از باقی فرایض چنانکه این بنده زیاده از هزار حدیث در معراج دیده ام
با العصر و امامت و خلافت حضرت امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم وارد است و چون در حدیث صحیح وارد است که مشتملست بر اذان و نماز تنها
و بر فواید بسیار مشتملست ذکر میکنیم آنرا کلینی رحمه الله تعالی عنه روایت کرده است بسند حسن کالصحیح از ابن اذینه و صدوق روایت کرده است باسانید صحیحه و موثقه که
از صباح مزنی و سدیر صیرفی و مؤمن الطاق و عمر بن اذینه که همه حاضر بودند و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه خطاب کرد با ابن اذینه و فرمودند که این
سنیان دشمن خدا و رسول و اند چه روایت میکنند ابن اذینه گفت فدای تو گردم در چه چیز حضرت فرمودند که در اذان و رکوع و سجود عرض نمودم که ایشان میگویند که ابی بن کعب

در خواب دید

در خواب دید و در اکثر روایات سنیان میگویند که عبدالله بن زید در خواب دید حضرت فرمودند که دروغ میگویند زیرا که دین حق سبحانه و تعالی از آن عزیزتر است که در
خواب ببینند احکام الهی را و حضرت رسولش که بهترین پیغمبرانست محتاج خواب عبدالله بن زید و ابی بن کعب باشد پس سدیر صیرفی گفت فدای تو گردم
بیان فرما پس حضرت امام جعفر صادق فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی پیغمبرش را بآسمانها برد در آسمان اول ... بر آنحضرت ... آنحضرت را تمام کرد
و در آسمان دویم تعلیم فرمود فرایض را بآنحضرت و آنچنان بود که حق سبحانه و تعالی محملی از نور بعزت او کرد و در آن محمل چهل نوع از انواع نور بود و از انواری که احاطه
کرده اند بعرش حق سبحانه و تعالی که چشمهای نظر کنندگان از دیدن آن انوار تیره و خیره میشوند اما یکی از آن انوار نور زردیست که هر زردی از آن نور زرد شده است دیگری
نور سرخیست که هر سرخی از آن نور سرخ شده است و یکی از آنها نور سفیدیست که سفیدیها از آن نور سفید شده است و باقی انوار بعدد انواع الوان بود حاصل آنکه
رنگهای که هست در عالم چهل رنگست و این چهل از چهل نوریست که محیطست بعرش رنگین شده اند و آن محمل که جبرئیل آورده بود مشتمل بود بر چهل نور از انوار عرش هر نوری
برنگی و در آن محمل حلقها و زنجیرها بود از نقره پس آنحضرت در آن محمل نشستند و آنحضرت را بآسمان بردند چون ملائکه آسمان اول آن نورها را مشاهده نمودند ایشان
مانند مرغی باطراف آن آسمان رفتند و بسجده افتادند و گفتند سبوح قدوس منزه و مقدس است حق سبحانه و تعالی از آنکه کسی را بوی شباهتی باشد ... شبیه
است این انوار بانواری که حق سبحانه و تعالی عرش آنرا خود را بآن انوار منور کردانیده است پس جبرئیل گفت الله اکبر الله اکبر یعنی حق سبحانه و تعالی از آن عظیمتر است که کسی
او را وصف تواند کرد یا کسی بذات مقدسش تواند رسید یا آنکه اعظم از آنکه ادراک ذات یا ادراک صفات او توان کرد پس فرشتگان درهای آسمان اول را گشودند و از هر
نوع فوج فوج می آمدند و بر آنحضرت سلام میکردند و میگفتند یا محمد برادرت چه حال دارد چون بزمین روی سلام ما را باو برسان پس حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که
شما او را میشناسید فرشتگان گفتند چگونه او را نشناسیم و حال آنکه از همه ما عهد و پیمان گرفته اند بر آنکه ترا پیغمبر دانیم و علی را خلیفه و جانشین تو دانیم و شیعیان علی را
دوست داریم و از جهت ایشان استغفار کنیم و ما هر روز پنج مرتبه در اوقات نمازهای پنجگانه نظر بروی شیعیان میکنیم و از جهت ایشان دعا میکنیم و بر تو و علی صلوات
میفرستیم پس چهل نوع از انواع نور بر آن انوار سابقه افزودند که شباهت نداشت بآن انوار سابقه و در آن محمل حلقها و زنجیرها زیاده کردند و آنحضرت را بآسمان دویم بردند
و در کلینی ... شده است که ما بقی را حضرت از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت میفرمایند که حق سبحانه و تعالی چهل نوع از انواع نور بر من افزود و
حلقها و زنجیرها از جهت من افزود و مرا بآسمان دویم برد چون نزدیک آسمان دویم رسیدیم و از فرشتگان ... این انوار بود همگی باطراف آن آسمان رفتند و بسجده
رفتند و گفتند سبوح قدوس رب الملائکة و الروح یعنی پروردگار ما از آن منزه است که بذات او توان رسید و از آن مقدس است که ادراک صفات او توان کرد
خداوندیست که آفریننده و تربیت کننده فرشتگان و ارواح است چه شبیه است این نور بنور عرش پروردگار ما پس جبرئیل گفت اشهد ان لا اله الا الله دو مرتبه
یعنی گواهی میدهم که نیست خداوندی که مستحق معبودیت باشد مگر معبود بحق و خداوند مطلق پس فرشتگان همگی جمع شدند و از جبرئیل پرسیدند که این کیست که با تست
باین همه عظمت و جلالت جبرئیل گفت که این محمد است صلی الله علیه و آله فرشتگان گفتند که مبعوث شد برسالت جبرئیل گفت بلی پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله فرمودند که بر من ظاهر شدند که سر و گوشهای فرشتگان بسیار را مانند اسبان ... مانند اسبان ... و اینها تشبیه
نظیر تشبیه المعانیست برسبیل احتمال و سلام کردند بر من و گفتند سلام ما را برادرت علی برسان من گفتم شما علی را میشناسید ملائکه گفتند چگونه او را نشناسیم
و حال آنکه از ما گرفته اند عهد و پیمان رسالت ترا و عهد و پیمان علی را و عهد و پیمان شیعیان علی را تا روز قیامت و ما تفحص میکنیم روهای شیعیان علی را در هر روز پنج مرتبه
در هر وقت نمازی پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی چهل نور دیگر بر من افزود از انواع انوار که شباهت نداشت بانوار سابقه و مرا بآسمان
سیم بردند پس فرشتگان این آسمان نیز تاب تحمل مشاهده این انوار نیاوردند و بسجده رفتند و گفتند سبوح قدوس رب الملائکة و الروح و معنی آن مذکور شد
این چه نوریست که شبیهست بانواری که محیطست بعرش پروردگار ما پس جبرئیل گفت اشهد ان محمدا رسول الله دو مرتبه پس فرشتگان گفتند مرحبا و خوش آمدی ای
اول و مرحبا ای پیغمبر آخر و مرحبا ای پیغمبر حاشر و مرحبا ای پیغمبر ناشر محمد پیغمبریست که بهتر از همه پیغمبرانست و علی بهتر از همه اوصیای پیغمبرانست و آنکه اول
اول کسی است که حق سبحانه و تعالی او را پیغمبر گردانید چنانکه عامه و خاصه نقل کرده اند از آنجمله ابن شیرویه در فردوس الاخبار ذکر کرده است باسناد صحیح از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر مردمان میدانستند که در چه وقت علی را امیر المؤمنین نامیدند هرآینه انکار نمیکردند فضل او را بر عالمیان و او را امیر المؤمنین نامیدند
در وقتی که آدم میان روح و جسد بود و حق سبحانه و تعالی فرموده است که یاد کن ای محمد آن وقتی را که پروردگار تو عهد و پیمان گرفت از آدم و ذریت آدم که هنوز در صلب آدم
بودند و همه را بر یکدیگر گواه گردانید و فرمود که آیا من پروردگار شما نیستم فرشتگان گفتند بلی هستی پس حق سبحانه و تعالی فرمود که من پروردگار شما ام و محمد پیغمبر شما است و علی
امیر شما است و در روایات متواتره وارد است که اول است چون در جواب الست بربکم اول آنحضرت گفت بلی و اول است چون نور مقدس آنحضرت را پیش از جمیع اشیا آفرید و اول است باعتبار
آنکه افضل از همه خلایق است و آخر است یعنی خاتم پیغمبرانست و بعد از و پیغمبری نخواهد بود و حاشر و ناشر است یعنی متصلست زمان آنحضرت بحشر و نشر و پیغمبری دیگر نخواهد
بود یا آنکه خلق عالم بسبب وجود آنحضرت بود پس گویا او سبب خلق اشیا شد چنانکه متواترست که لولاک لما خلقت الافلاک را شاید این لفظ پس حضرت رسول الله

صلی الله علیه وآله فرمودند که فرشتگان آسمان سیم می‌آمدند فوج فوج و سلام بر من میکردند و احوال برادرم علی را بپرسیدند و من میگفتم که او در زمین است و خلیفه
منست آیا شما او را میشناسید ایشان گفتند چگونه او را نشناسیم و حال آنکه هر سال حج میکنیم بیت المعمور را و بر صحیفه سفیدی نوشته است در آنجا اسامی محمد
و علی و حسن و حسین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم و اسامی شیعیان ایشان تا روز قیامت و لفظ فاطمه ظاهرا از نساخ سهو شده است چون در
احادیث متواتره اسم آنحضرت نیز هست و شیخ محیی الدین عربی در رساله انشاء الله الدوایر نقل کرده است که در ابتدای [illegible] آنحضرت معراج روحانی شد و در بیت
المعمور بلکه در جمیع سموات و بر کرسی و بر عرش دیدم که نوشته بود اسامی چهارده معصوم و همه را نام برده است و در چند جا از فتوحات مکی نیز اشاره بآن کرده است با آنکه
از رؤسا و علمای اهل سنت است بحسب ظاهر و سابقا مذکور شد که در صحاح سته خصوصا در صحیح بن عامر مصرحست اثنا عشر و آنکه ایشان خلیفه سید المرسلین
و فاطمه سیدة نساء عالمیانست پس فرشتگان گفتند که ما هر روز پنج مرتبه صلوات بر تو و بر امامان ذریت تو میفرستیم و از جهت شیعیان ایشان استغفار میکنیم و در وقت
هر نمازی و دست بر سر ایشان میکشیم بنماز و تبرکا حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی چهل نوع دیگر از انواع نور بر من افزود که شباهت نداشت بانوار سابقه و حلقها
و زنجیرها زیاده کردند و مرا بالا بردند تا بآسمان چهارم رسانیدند پس فرشتگان هیچ سخن نگفتند و صدای عظیم شنیدم از تسبیح و تهلیل مانند صدای زنبور عسل [illegible]
ناله از سینها بیرون آید پس ملکها جمع شدند و درهای آسمان چهارم را گشودند و بیرون آمدند سر و گردن بسیار که سر بزیر کرده بودند که مرا ببینند پس جبرئیل گفت
حی علی الصلوة دو مرتبه یعنی بشتاب ای مؤمن بنماز و دو مرتبه حی علی الفلاح یعنی بشتاب بچیزی که سبب رستگاری است که آن نماز است فرشتگان گفتند که دو صدا
که معروفند و با محمد و بسبب محمد اقامت نماز میشود و بسبب علی فلاح و رستگاری حاصل میشود پس جبرئیل گفت قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة پس ملکها
گفتند که نماز بشیعیان علی بر پا خواهد بود تا روز قیامت و نماز غیر ایشان هیچ نخواهد بود پس فرشتگان جمع شدند و گفتند برادرت را چون گذاشتی گفتم شما او را
میشناسید گفتند که او را میشناسیم و ارواح ایشان انوارند در دور عرش حق سبحانه و تعالی و بدرستی که در بیت المعمور کاغذیست از نور که نوشته است
در آن اسامی محمد و علی و حسن و حسین و باقی امامان صلوات الله علیهم و جمیع شیعیان ایشان تا روز قیامت که نه یکی زیاد میشود و نه یکی کم و این عهد و پیمانیست
که از ما گرفته‌اند و هر روز جمعه بر ما میخوانند حضرت فرمودند که پس من بشکر این نعمت بسجده رفتم پس خطاب از حضرت رب العزة رسید که سر بردار یا محمد پس سر بر
داشتم و دیدم که درهای آسمان یا طبقات آسمان یا طنابهای آسمان همه دریده شد و حجابها برخاسته شد پس خطاب رسید که سر بزیر کن و سر بزیر کردم پس دیدم خانه
مثل خانه کعبه شما در زمین و حرمی مثل حرم کعبه شما که اگر چیزی از دست من می‌افتاد بر آن خانه نازل میشد و ظاهرا یعنی بعد از عروج بجمیع آسمانها بود و بقیه حوائر
مقرر بودند چون چهار آسمان را فرمودند و همه بهمان نسبت بودند و چون کشف حجب شد بیت المعمور را در برابر خود دیدند پس خطاب رسید که یا محمد این حرم منست
در آسمانها چنانکه حرم در زمین مقرر کرده‌ام و ترا نیز محترم گردانیده‌ام مثل کعبه و اهل بیت ترا محترم گردانیده‌ام مانند حرم و هر چیزی از جسمانیات که هست بازای
آن چیزی از روحانیات مقرر ساخته‌ام پس وحی من آمد که نزد چشمه صاد رو و وضو بساز و اعضای خود را مطهر گردان و نماز کن از جهت پروردگارت پس حضرت
رسول خدا صلی الله علیه وآله نزدیک شد بصاد و آن آبیست که از ساق عرش از جانب راست می‌آید پس حضرت آب را بدست راست گرفت از اینجهت مستحبست که آب را از
دست راست بردارند یعنی از جهت شستن رو و از جهت شستن دست راست نیز باید از دست راست بردارد و بدست چپ کند و در دست راست داخل شود و در دست
چپ ظاهر است که از دست راست آب برو ریخته میشود پس خطاب رسید که رو را بشوی که بآن رو نظر میکنی در عظمت مصنوعات و غرایب مخلوقات من پس دست راست
پس دست چپ را بشوی چون قران مجید را بدستها بر میداری بیاید که دستها مطهر باشند پس مسح کن سر را از بقیه آبی که در دو دست مانده است و همچنین مسح کن
پاها را از بقیه آب وضو تا کعبین بدرستی که من برکت میکنم بر تو و بسرت را محل انوار خود میگردانم بنابرین مسح سر کن و مسح پاها را از آنجهت که ترا بجایی بالا میبرم که
هیچکس غیر تو بآنجا نرفته باشد پس اینست علت اذان و وضو پس حق سبحانه و تعالی وحی کرد بآنحضرت که یا محمد رو بحجر اسود کن و بعدد هفت حجاب هفت تکبیر بگو

تا هر تکبیری سبب رفع حجابی شود و افتتاح کن تکبیرات به تکبیر یعنی حق سبحانه و تعالی چنین مقرر ساخته است و دو تکبیر از جهت افتتاح سجده اول و ثانیه مقرر

> که یک تکبیر احرام از جهت افتتاح قرائت
> باشد و یک تکبیر از جهت افتتاح
> رفتن برکوع مقرر ساخته است

فرموده است و دو تکبیر دیگر از جهت سر برداشتن از سجده‌ها مقرر ساخته است و آنکه مستحبست که هفت تکبیر در ابتدای نماز بگویند از جهت اینست که یک تکبیر از
احرام و افتتاح قرائت مقرر ساخته است و از جهت هر رکعتی تکبیر افتتاحیه مقرر ساخته است پس اگر کسی هفت تکبیر را در افتتاح نماز گفته باشد اگر در محل خود
فراموش کند ضرر نخواهد داشت و چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله هفت حجاب را طی فرمودند از جهت طی هر حجابی تکبیری فرمودند و این هفت تکبیر
تکبیرش افتتاحیه بود چون اول سه تکبیر میگویند و دعایی میخوانند تکبیر اول از این سه تکبیر تکبیر افتتاح نماز بود یا افتتاح این سه تکبیر دیگر و دو تکبیر گفتند و دعا
خواندند دیگر دو تکبیر گفتند و دعا خواندند و از این چهار تکبیر دو تکبیر اول افتتاحیه بود و ظاهر آنست که مراد از حجب ظاهری هفت آسمان باشد و در بسیاری از اخبار
وارد شده است که بعد از هفت آسمان هفت حجاب دیگر هست از نور مثل حجاب مجد و حجاب بها و حجاب عظمت و حجاب جلال و حجاب عزت و حجاب قدرت
و حجاب سرادق و این حسن [illegible] در اخبار بسیار موجود است پس حضرت فرمودند که حجب همه در برابر یکدیگر اند و در میان اینها دریاهای نور است و [illegible]

کهحق

که حق سبحانه و تعالی آنرا بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرستاد و حکمت که مراد از اذان در روایات نور حقایق و معانی توحید باشد که سه مرتبه تکبیر گفته میشود و بعد
مرتبه بسیار [illegible] دو مرتبه و سه مرتبه دعا بعد از آنکه خوانده میشود پس حضرت از تکبیر و افتتاح نماز فارغ شدند حق سبحانه و تعالی وحی فرمود بآنحضرت که نام مرا ببر که بمن
رسیدی بنابرین بسم الله الرحمن الرحیم در اول حمد مقرر شد پس خطاب رسید که مرا حمد کن پس حضرت گفت الحمد لله رب العالمین پس بخاطر حضرت رسید که این حمد را
بشکرانه نعمای الهی بجا آوردم پس خطاب رسید که چرا قطع کردی حمد مرا تمام بر حضرت گفت الرحمن الرحیم و بنابرینست که این عبارت در حمد مکرر شده است پس
چون بحمد رسانید در خاطر خود الحمد لله رب العالمین از جهت شکر نعمت الهی پس خطاب رسید که چرا ذکر مرا تمام [illegible] بنابرین بسم الله الرحمن الرحیم بیان در سوره مقرر شد
پس خطاب بآنحضرت رسید که یا محمد سوره نسبت پروردگار که آن سوره توحید است بخوان و بگو قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد
پس حضرت صلی الله علیه وآله گفت کذلک الله الواحد الاحد الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد پس وحی منقطع شد پس حضرت صلی الله علیه وآله گفت
کذلک الله کذلک ربنا یعنی خداوند عالمیان چنین است و پروردگار ما چنین است پس چون این ثنا کرد خطاب رسید که یا محمد برکوع رو از جهت پروردگار
خود پس آنحضرت برکوع رفت پس در حالت رکوع وحی رسید بآنحضرت که بگو سبحان ربی العظیم و بحمده و لفظ بحمده در علل بود و در کافی نبود پس حضرت سه
مرتبه این تسبیح را خواندند پس خطاب رسید که سر بردار یا محمد پس آنحضرت راست شد پس خطاب رسید که یا محمد بسجده رو از جهت پروردگار خود پس حضرت بسجده
رفتند پس خطاب رسید که بگو سبحان ربی الاعلی و بحمده و این و بحمده نیز در بسیاری از نسخ کافی نبود و در علل و در بعضی از نسخ کافی بود پس حضرت سه مرتبه
این تسبیح را در سجود خواندند پس خطاب بآنحضرت رسید که سر بردار و درست بنشین پس چون درست نشست از انوار عظمت الهی بر دل آنحضرت تجلی کرد
حضرت بی تاب بسجده رفتند بی آنکه مامور شده باشند پس سه مرتبه همان تسبیح را خواندند پس خطاب رسید که درست بنشین و چون سر برداشت تجلی
بیشتر دیده بود از انوار عظمت و از اینجهت که هر رکعتی یک رکوع و دو سجده دارد پس خطاب رسید که یا محمد برخیز و سوره حمد را بخوان و چون حمد را در رکعت
خواندند چنانکه در رکعت اول خوانده بودند پس خطاب رسید که بعد از حمد سوره انا انزلناه فی لیلة القدر را بخوان که این سوره نسبت تو و نسبت اهل
بیت تست تا روز قیامت و رکوع و سجده این بنحوی واقع شد که در رکعت اولی مذکور شد پس از سجده دویم فارغ شد خطاب رسید که یا محمد سر بردار حق سبحانه و تعالی
ترا ثابت قدم بدارد و در جمیع مراتب کمالات و چون خواست که برخیزد خطاب رسید که بنشین پس حضرت نشست پس حق سبحانه و تعالی وحی فرمود که یا محمد هر گاه
انعام کنم یا تمام کنم مرا نام ببر پس آنحضرت ملهم شد که گفت بسم الله و بالله و لا اله الا الله و الاسماء الحسنی کلها لله پس خطاب رسید که صلوات بر خود و بر اهل
بیت خود بفرست حضرت گفت صلی الله علی و علی اهل بیتی و کرد آنچه ببایست کردن پس چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله نظر کردند دیدند صفهای
فرشتگان و پیغمبران مرسل و غیر مرسل را در عقب خود پس خطاب بآنحضرت رسید که سلام کن بر ایشان حضرت فرمودند که السلام علیکم و رحمة الله و برکاته پس
خطاب بحضرت رسید که منم سلام و تحیت و رحمت و برکات تو و ذریت تو پس خطاب بآنحضرت رسید که بجانب چپ منگر و اول آیه که شنید آنحضرت بعد از
قل هو الله احد و انا انزلناه آیه اصحاب الیمین و اصحاب الشمال بود و از اینجهت بود که یک سلام مقرر شد رو بقبله و از اینجهت که تکبیر در سجود از جهت شکر است که
گفتن سمع الله لمن حمده از اینجهت بود که حضرت صدای فرشتگان را شنیدند که تسبیح و تحمید و تهلیل الهی میکردند چون حضرت آن صدا را شنیدند سمع الله گفتند یعنی حق
سبحانه و تعالی اجابت فرمود دعای حامدان را و از اینجهت که اگر کسی در دو رکعت اول شک کند اعاده میکند نماز را چون این دو رکعت در شب معراج مقرر شد با امر الهی
و این فرض الله است و آنچه حضرت بجا آوردند نماز زوال بود یعنی ظهر بلکه جمعه بود چنانکه گذشت این بود معنی عبارت کافی و در علل الشرایع در بعضی از جاها زیاده
شده است مثل رکوع که خطاب رسید که بنیت رکوع کن و دستها را بر زانوها گذار و نظر کن بعرش من پس حضرت فرمودند که در رکوع مشاهده نمودم عظمت عرش را که نزدیک بود
شوم و غش کردم پس ملهم شدم که سبحان ربی العظیم و بحمده را گفتم چون عظمت الهی را مشاهده نمودم در عظمت عرش او پس چون این تسبیح را گفتم آن [illegible]
زایل شد از اینجهت در رکوع این تسبیح مقرر شد دیگر خطاب رسید که سر بردار و چون سر برداشتم باز تجلی شد عظمت الهی و بسجده افتادم و دو دست پس ملهم شدم که
تسبیح سجود را گفتم و تخفیف یافت تا هفت مرتبه گفتم آن حالت فرو نشست پس ملهم شدم و سر برداشتم باز عظمت الهی تجلی کرد و غش روی نمود و بسجده رفتم و [illegible]
مرتبه گفتم و بخود آمدم و سر برداشتم و آنکه از جهت استراحت نشستم پیش از برخواستن بنابرین جلسه استراحت اینک مطلوبست و تبیین مطالب این حدیث در
کیفیت نماز بتفصیل مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و در روضة المتقین اشاره بعضی از تحقیقات این حدیث شده است و اما حدیث دویم را شیخ ثقه صدوق
علی بن ابرهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از هشام در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که در شب معراج تعلیم اذان و سایر عبادات شده
چون بسیار طولانی بود در مکانی که انسب باشد مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و کلینی در حسن کالصحیح از زراره و فضیل روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام
فرمودند که چون در شب معراج حضرت سید المرسلین را بآسمان بردند و به بیت المعمور رسیدند و حاضر شد وقت نماز پس جبرئیل اذان و اقامت گفت و حضرت پیش
ایستادند و فرشتگان و پیغمبران همگی اقتدا بآنحضرت کردند و احادیث در این باب بسیار است بر این اکتفا شد و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال

تؤذن وانت علی غیر وضوء فی ثوب واحد قائما او قاعدا واینما توجهت ولکن اذا اقمت فعلی وضوء متهیئا للصلوة و باسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت
امام محمد باقر فرمودند که جایز است که اذان بگویی و وضو نداشته باشی و یک جامه پوشیده باشی و در حالت قیام واقع سازی یا در نشستن و روی بقبله یا
پشت بقبله ولیکن هرگاه خواهی که اقامه بگویی میباید که با وضو باشی و مهیا باشی از جهت نماز غرض آنست که چون اقامه نزدیک بجزو نماز است میباید که با وضو باشی
و دو جامه پوشیده باشی و ایستاده باشی و رو بقبله باشی بر سبیل استحباب مؤکد علی المشهور و در اذان نیز سنتست جمیع اینها ولیکن مؤکد نیست و احوط
آنست که در اقامت مراعات حالت نماز کنند چون احادیث بسیار در بعضی واقع شده است وروی احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی عن الرضا صلوات الله علیه
قال یؤذن الرجل وهو جالس ویؤذن وهو راکب و باسانید صحیحه و حسنه منقولست از احمد که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که مرد را جایز است اذان گفتن
نشسته و بحسب این جایز است اذان گفتن سواره و در کافی مذکور است که اذان میتوان گفت نشسته و اقامه نگوید مگر ایستاده و اذان میتوان گفت سواره و اقامه مگر
که پیاده مکروه در وقتی که بر زمین باشی و شیخ نیز روایت کرده است بسند صحیح [illegible] مثل کلینی وروی ابو بصیر عن الصادق صلوات الله علیه قال لا بأس ان تؤذن
راکبا او ماشیا او علی غیر وضوء ولا تقیم وانت راکب ولا جالس الا من علة او تکون فی ارض ملصة و بسند موثق کالصحیح منقولست از ابو بصیر از آنحضرت که فرمودند
که باکی نیست که اذان بگویی در سواری یا راه رفتن یا بی وضو و اقامت مکروه در حالت سواری و در نشسته مگر علتی داشته باشد یا در زمینی باشی دزدگاه که در پیاده شدن سواره
پیاده میتوان گفتن چنانکه نماز را نیز سواره میتوان کردن و ظاهر آنست که با علتی عذری کراهت یا حرمت برطرف شود زایل بشود بخلاف نماز و در حدیث صحیح از حضرت امام
جعفر صادق منقولست که فرمودند که باکی نیست که بی وضو بغسل اذان بگویی و اقامه را مکروه داشته با وضو فرمودند که باکی نیست مسافر را که اذان بگوید سواره و اقامه را بگوید
در وقتی که از اسب بزیر آید و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که اذان میتوان گفت نشسته و اقامت نمیتوان گفت مگر ایستاده و احادیث بسیار بر این مضمون
وارد شده است و اکثر علما همه را حمل بر کراهت کرده اند بجمعا و جمع ما بینهما استحباب اذان و اقامه است و در استحباب صرف اشکالی هست و جزم بآن مشکلست مهما امکن
ندارد استحباب اصل یا وجوب شرط مثل وضو از جهت نماز فذکر جمعی قایلند باستحباب حرام میدانند نماز بی وضو را نیز باشد که ترک قیام توان کردن و بی عذر روی بقبله
و نشسته و پیاده و سواره نمیتوان کرد و احوط در امثال این مسایل آنست که جرات نکنند در حکم بوجوب یا استحباب و حرمت یا کراهت و بقصد قربت واقع سازند والله تعالی یعلم
وقال رسول الله صلی الله علیه وآله المؤذن فیما بین الاذان والاقامة مثل اجر الشهید المتشحط بدمه فی سبیل الله عز وجل فقال علی صلوات الله علیهم انهم
یجتلدون علی الاذان فقال کلا انه یاتی علی الناس زمان یطرحون الاذان علی ضعفائهم تلک لحوم حرمها الله علی النار و بسند قوی از حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که مؤذن را در میان اذان و اقامت ثوابیست مثل ثواب کسی که شهید شده
باشد در جهاد از جهت رضای الهی و در خون خود غلطیده باشد پس حضرت امیر المؤمنین فرمودند که یا رسول الله هرگاه شما اینقدر ثواب آنرا بیان فرمائید آخر بر سر اذان
خواهند کشید و در بعضی از نسخ یجتلدون و یجتالدون و یتجالدون واقع شده است یعنی هرگاه این ثواب را شنیدند جمعی خواهند که اختیار خواهند کرد که مانع یا جاهل
باشند با شمشیر خواهند کرد بر فقرا یا جنات خواهند کرد با اطفال این ثواب را شنیده اند چنین نیست که اگر ثواب را بشنوند چنانچه خواهند کرد حضرت فرمودند که چنین نخواهد شد چون
مردمان را در اعمال خیر که نفع دنیوی در آن نباشد احتیاجی نیست بلکه چنین خواهد شد که اذان را بر ضعفا و بیچارگان خواهند انداخت بعنوان طرح پس آن گوشتهای که از دور
طرح بر ایشان انداختند و ایشان الله کنند حق سبحانه و تعالی گوشتهای ایشان را بر آتش دوزخ حرام میکرداند یعنی بجهنم نروند وقال علی صلوات الله علیه آخر ما فارقت علیه
حبیب قلبی صلی الله علیه وآله ان قال یا علی اذا صلیت فصل صلوة اضعف من خلفک ولا تتخذن مؤذنا یاخذ علی اذانه اجرا و در قوی از سکونی از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که آخر مجلسی و یا سخنی که برای مفارقت واقع شده میان من و محبوب دل من این بود که فرمودند که یا علی هرگاه نماز کنی رعایت حال کسی کن که
ضعیف ترین ماموین باشد یعنی نماز را سبک واقع ساز هرگاه مثل مرد پیری یا بیماری در میان ماموین باشد و اگر جمعی باشند که همه قوت تطویل داشته باشند و خواهند
آنرا تطویل میتوان دادن چنانکه خواهد آمد و مؤذن مگیر که برای اذان مزد خواهد چون اذان عبادتیست که مطلوبست از همه کس کفایة پس بر آن مزد گرفتن از بابت آنست که
شخصی نماز واجب یا نماز سنت خود را کند و از دیگران مزد طلب کند و در باب عبادات خواهد آمد احادیث در این باب وروی خالد بن نجیح عن الصادق صلوات الله علیه
انه قال التکبیر جزم فی الاذان مع الافصاح بالهاء والالف و در قوی کالصحیح منقولست از خالد که آنحضرت فرمودند که میباید که در اذان وقف کنند بر اکبر تکبیرات بلکه همه
الله که مستحب وقف نمودن بر آخر جمیع فصلهای اذان و اقامت ولیکن چون مبالغه در تکبیرات بیشتر بود آنرا ذکر فرمودند و دیگر سنتست بیکو ظاهر ساختن هاء و الف
در تکبیرات بلکه در کل اذان یا اذان و اقامت و مراد از الف همزه است در اول الله و اکبر یا اعمت از همزه و الف کما گفتند مثل الف بعد از لام الله و هاء اله را بیکو ظاهر سا
مطلوبست خصوصا الف و هاء تکبیرات و شهادتین و غیر آنرا سنتست که با ما فی التواقع ساز نه تا خلاف سنت و مخالف لغت واقع ننا خشنه باشد و اگر مخالف لغت واقع
شود معاقبست بر مخالفت سنت وروی ابو بصیر عن احدهما صلوات الله علیهما انه قال ان بلالا کان عبدا صالحا فقال لا اؤذن لاحد بعد رسول الله صلی الله
علیه وآله فترک یومئذ حی علی خیر العمل و منقولست در موثق کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق که فرمودند که بلال مؤذن حضرت سید



المرسلین صلی الله علیه وآله بنده شایسته حقی بود و گفت که من از جهت کسی اذان نخواهم گفت بعد از آنحضرت هم و چون او ترک کرد از آن روز حی علی خیر العمل ترک شد از بر
عامه منقولست از عکرمه که گفت از عبدالله بن عباس سوال کردم که چرا حی علی خیر العمل را از اذان انداختند عبدالله گفت که چون عمر بن الخطاب نهایت اهتمام داشت
در فتح بلاد بخاطر او رسید که اگر مردمان دانند که نماز بهترین اعمال است مشغول نماز خواهند شد و بجهاد در ترک خواهند کرد و در کتاب سلیم بن قیس هلالی مذکور
است که عمر حدیث را از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله ما ازعم داشت که چگونه نماز بهتر از جهاد باشد با آنکه در جهاد دین و جان و فرزندان و مال است حضرت میفر
که اگر در جهاد کشته شود یکمرتبه کشته شده است و رسیده به بهشت رود و نماز با اخلاص و با حضور قلب مجاهدات میباید کرد تا یک نماز مقبول از بیکس بفعل آید و چون
در زمان آنحضرت از بعضی دست بهم نداد با ستافقان بتهیه که کرد که بگویند که در زمان حضرت بینگفتند و نزاع شد جمعی گفتند که ما میشنیدیم که مؤذنان میگفتند و جمعی گفتند
که ما نشنیدیم عاقبت قرار داده که بلال اذان بگوید تا معلوم شود که بوده است یا نه و بلال را گفتند که اگر حی علی خیر العمل را خواهی خواند از دست عمر کشته خواهی شد
که متوجه اذان شد چون نام پیغمبر صلی الله علیه وآله رسید بیهوش شد و این را عذر ساخت یا حکایت حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها که خواهد آمد و در
هوش کالصحیح از جعفر جعفری ثقه منقولست که او گفت که شخصی از اهل شام داخل شد بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پس با او گفت که اول کسی که پیش
از همه کس به بهشت میرود بلال است گفت چرا گفت از آنجهت که او اول کسی است که اذان گفته است و جمعی از علما این حدیث را در فضل اذان ذکر کرده اند و جمعی در فضل بلال
و هیچیک ظاهر نیست چون ظاهر نیست که این عبارت از حضرت فرموده اند یا آن شامی در بر تقدیری که حضرت فرموده باشند ظاهرا از روی تقیه باشد و احتمال
بعید هم دارد که حضرت فرموده باشند از جهت فضل اذان و مستلزم فضل بلال نخواهد شد یا بر عکس والله تعالی یعلم وروی الحسن بن السری عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه انه قال من السنة اذا اذن الرجل ان یضع اصبعیه فی اذنیه و بسند حسن کالصحیح منقولست از حسن که شیخ در صحیح از حسن روایت
کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که از جمله سنتهای حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله است که هرگاه مرد اذان گوید دو انگشت
خود را در دو گوش خود بگذارد و در بعضی که حکمتش این باشد که چون سنتست که اذان را بلند بگویند خوف ضرر هست که بسامعه رسد و این حکمت منقولست یا
اذان را آهسته گویند همان سنتست والله تعالی یعلم وروی خالد بن نجیح عنه صلوات الله علیه انه قال الاذان والاقامة مجزومان وفی خبر آخر موقوفان
و در صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از خالد از حضرت امام جعفر صادق که فرمودند که اذان و اقامت مجزوم اند و اعراب آخرهمه فصول نمی نیست و در حدیث دیگر وارد
شده است که اذان و اقامت را وقف میباید کرد و اکثر علما حمل بر استحباب کرده اند و احوط آنست که با اعراب نخوانند همه فصول وقف کنند خصوصا فصول اذان و در
از شیخ نقلا عن الکلینی در حسن کالصحیح از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اذان را بوقف میباید گفت و ظاهر بیان ساختن هاء و الف را و اقامه را تند
میباید واقع ساخت و تانی در این حدیث هست زیرا که در نسخ کافی که نزد ما است بغیر نیست که در نسخ تهذیب شیخ باشد یا از کتاب دیگر از کتب کلینی نقل کرده باشد آنچه که
بخاطر است آنست که این حدیث در کتاب محمد بن احمد بوده است و سهو در نسبت بکافی شده است و از این باب چند جا از شیخ واقع شده است والله تعالی یعلم
وروی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال لا یجزئک من الاذان الا ما اسمعت نفسک او فهمته وافصح بالالف والهاء وصل علی النبی صلی الله علیه وآله
کلما ذکرته او ذکره ذاکر عندک فی اذان او غیره وکلما اشتد صوتک من غیر ان تجهد نفسک کان من یسمع اکثر وکان اجرک فی ذلک اعظم و باسانید صحیحه
منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر که فرمودند که کافی نیست ترا از اذان مگر آنچه خود بشنوی آنرا یا بفهمی آنرا و ماننده نفهمد و ممکنست که تردید از راوی باشد که گفتا
که حضرت اسمعت فرموده است یا فهمته یعنی ظاهر ساز الفات و هاء آنرا بلکه بعد از این خواهد آمد که همه حروف را درست بگوید ولیکن اکثر مردمان همزه و الف و
سهل میگیرند حضرت اینها را فرمودند یا اکثر در اذان شش همزه و در اقامت شش و شش همزه و الف و هاء است که رعایت آنها را میباید کرد و بعضی بغیره یا اقدام
در میان هر یک بجا رعایت کنند که حرف کنند شود البته رعایت باقی را نیز خواهد کرد و این عدد موافق اذان مشهور است اما موافق آنچه صدوق و غیره ترجیح داده اند که تکبیر
اول نیز چهار است صد و سی و نه موضع میشود که اظهار میباید کرد و صلوات فرست بر پیغمبر صلی الله علیه وآله هر مرتبه که خود نام حضرت را بگویی یا کسی اسم حضرت را نزد تو ببرد در اذان
یا غیر آن و این صحیح ضمنا اند وجوب صلوات هر مرتبه که نام حضرت برده شود ولیکن مبنای این استدلال بر آنست که امر از جهت وجوب باشد هر چند آواز تو بلند تر باشد
بی آنکه خود را بتعب اندازی بیشتر خواهند شنید و اجر تو عظیم تر خواهد بود پس ظاهر شد که اقل مرتبه اذان آنست که خود بشنود و لازم نیست در تحقق اذان که دیگری
بشنود هر چند نفع اذان از جهت اینست که دیگران بشنوند و بدانند که وقت داخل شده است و اکثر اش آنقدر است که خود را آزار ندهد پس جمعی که عادت کرده اند که
اذان را بلند گویند آواز و بنا بلند هر چند بلند تر گویند بهتر خواهد بود چنانکه خواهد آمد وروی معویة بن وهب عن ابی عبدالله صلوات الله علیه عن الاذان فقال اجهر
وارفع به صوتک واذا اقمت فدون ذلک ولا تنتظر باذانک واقامتک الا دخول وقت الصلوة واحدرا قامتک حدرا و در حسن کالصحیح منقولست از ابن وهب که
گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از اذان پس حضرت فرمودند که بلند بگو و آواز را بلند کن آنقدر که قدرت داری و چون اقامه گویی کمتر از اذان آواز را بلند کن
چون فی الحقیقه اذان اعلام دور است و اقامت اعلام حاضران و در اذان و اقامت انتظار مکش مگر دخول وقت نماز را یعنی اذان را در اول وقت واقع ساز که اول زوال است

واقامه را بعد از نوافل و در وقتی که خواهی متوجه نماز شوی و این تفصیل از اخبار دیگر ظاهر میشود و اقامه را تند بگو بخلاف اذان که تانی در ان مطلوبست و منقولست در
حدیث صحیح از عبد الرحمن که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه اذان گوئی آهسته مگو زیرا که حق سبحانه و تعالی ترا ثواب کرامت میکند بقدر آنکه
آوازت رود یعنی هر چند آوازت بلندتر شود ثواب بیشتر خواهد بود بشرط آنکه باین سبب خود را نرنجانی و حاصل نکند و در هر جا که مطلوب بلند خواندنست همین معنی
است حتی در اذان وروى عنه صلوات الله عليه عمار أنه قال إذا قمت إلى الصلوة الفريضة فأذن وأقم وافصل بين الأذان والإقامة بقعود أو
بكلام أو تسبيح فقال وسألته كم الذي يجزي بين الأذان والإقامة من القول قال الحمد لله منقولست بسند موثق از عمار که حضرت امام جعفر صادق فرمودند
که هرگاه بنماز واجب برخیزی اذان و اقامه بگو و فاصله کن میان اذان و اقامت بنشستن یا بحرف زدن یا بتسبیح و عمار گفت که از آنحضرت سؤال کردم که اقل چیزی که میان اذان
و اقامه گفته شود کدامست حضرت فرمودند که الحمد لله و از این حدیث ظاهر میشود که کلامی که حضرت فرمودند مراد ذات ذکر الهیست و باین حدیث استدلال کرده اند
جمعی از اصحاب بر وجوب اذان و اقامه بنا بر آنکه امر از جهت وجوبست و این استدلال نزد بنده ظهوری ندارد بلکه فقیه فهمیده میشود [illegible] تا وجوب یا استحباب
از خارج ظاهر شود و احوط آنست که بقصد قربت [illegible] سازد و البته ترک نکند و مستحبست [illegible] روایت کرده اند که چون از اذان فارغ شود
و بنشیند بگوید که اللهم اجعل قلبي بارا ورزقي دارا واجعل لي عند قبر نبيك قرارا ومستقرا یعنی خداوندا دل مرا نیکوکار گردان [illegible]
و بگردان از جهت من نزد قبر رسولت قراری [illegible] و چون این حالت [illegible] متعذر است بلکه متعذر
است که مراد این باشد [illegible] والله تعالى يعلم وسأل محمد بن مسلم أبا جعفر صلوات
الله عليه عن الرجل يؤذن وهو يمشي أو على ظهر دابته أو على غير طهور قال نعم إذا كان التشهد مستقبل القبلة فلا بأس روایت کرده است شیخ در صحیح از محمد
بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما که گفت از آنحضرت سؤال کردم [illegible] که اذان گوید [illegible] باشد که غسل یا وضو [illegible] کردن [illegible] باشد حضرت
فرمودند که بلی هرگاه تشهد رو بقبله باشد باکی نیست و ظاهر این نیز محمولست بر استحباب چنانکه احادیث صحیحه گذشت بر سبیل اطلاق اگر چه ممکنست که اطلاق محمول
بر مقید باشد و لیکن خلاف ظاهر است و دیگر خواهد آمد وروى عنه صلوات الله عليه زرارة أنه قال إذا أقيمت الصلوة حرم الكلام على الإمام وأهل المسجد إلا في
تقديم إمام و منقولست باسانید صحیحه از زراره از حضرت امام محمد باقر که آنحضرت فرمودند که هرگاه اقامه گفته شود تمام یا گفته شود قد قامت الصلوة حرامست سخن گفتن
بر امام و بر اهل مسجد مگر در مقدم داشتن امام که اگر امام راتب حاضر نباشد و اراده کنند ماموان شخصی که قابلیت امامت داشته باشد او را و بگویند تقدم یعنی پیش بایست
تا بتو اقتدا کنیم چنانکه در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق که هرگاه مؤذن بگوید قد قامت الصلوة آیا قوم برپا بایستند
یا بنشینند تا امام راتب ایشان بیاید حضرت فرمودند که نه بلکه برپا بایستند اگر امام راتب آمد [illegible] والا دست یکی از قوم را بگیرند و پیش بیندازند [illegible]
از عبد الله بن سنان [illegible] و ظاهر [illegible] زیادت [illegible] عبد الله بن سعید که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق که
که در اقامت سخن گوید حضرت فرمودند که بلی پس چون مؤذن بگوید قد قامت الصلوة حرامست کلام بر اهل مسجد مگر آنکه [illegible] جمع شده باشند و امامی نداشته باشند
پس باکی نیست که بعضی ببعضی گویند که پیش بایست ای فلان تا بتو اقتدا کنیم و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که هرگاه
اقامه را واقع ساختی سخن مگو و اگر سخن گوئی اعاده میکنی اقامه را و در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که هرگاه مؤذن نماز اقامه را
بگوید سخن کردن حرام میشود مگر آنکه آن قوم امامی نداشته باشند میتوانند سخن کردن در مقدم داشتن امام و احادیث صحیحه وارد شده است که در اذان سخن میتوان
کرد و در حدیث صحیح و احادیث موثقه کالصحیح وارد شده است که در اقامه سخن میتوان گفت و محمولست بر آنکه قبل از قد قامت الصلوة سخن میتوان گفت یا بعد از آن در امری
که تعلق بنماز داشته باشد مثل تقدیم امام و برین تعمیم حدیثی بخاطر ندارم و احوط آنست که در غیر تقدیم امام سخن نگوید تا اهل مخصوص کرده باشد و محتملست که اخبار
نهی را حمل بر کراهت کنیم چنانکه در حدیث صحیح از حماد بن عثمان منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا مرد که اقامت گفته
باشد سخن میتواند کرد حضرت فرمودند که بلی و چند حدیث کالصحیح نیز بر این مضمون وارد شده است و هر دو وجه میتواند کرد اگر چه اظهر کراهتست و لیکن احوط آنست که سخن نگوید
مگر در تقدیم امام و احوط آنست که اگر سخن گفته باشد اقامه را از سر گیرد وقال علي صلوات الله عليه قال رسول الله صلى الله عليه وآله يؤمكم أقرؤكم ويؤذن لكم
خياركم وفي حديث آخر أفصحكم و منقولست از حضرت امیر المؤمنین که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که امامت میکند شما را هر که اعلم باشد
بقراءت یا بیشتر در حفظ داشته باشد یا قراءت را بهتر خواند بلکه رعایت وقوف و صفات حروف را بهتر کند و بعضی گفته اند که مراد از اقرا اعلمست چون در زمان حضرت
سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم علم تخصیص بود در علم قرآن و این احتمال بعید است چنانکه خواهد آمد و محتملست که مراد از اقرا کسی باشد که یکی از این صفات
موصوف باشد و این احتمال بعید نیست لیکن در صورت تعارض شکلست و دیگر حضرت فرمودند که اذان بگویند از جهت شما خوبان شما یا کسی که خوبتر باشد و اقل مرتبه
خوبی عدالتست تا اعتماد بر او توان کرد در دخول وقت و در بعضی از نسخ و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که اذان بگوید از جهت شما هر که فصیح تر باشد یا آنکه حروف را

از مخارج گوید با رعایت صفات حروف وقال رسول الله صلى الله عليه وآله من أذن في مصر من أمصار المسلمين سنة وجبت له الجنة بسند صحیح منقولست از آن
حضرت صلی الله علیه و آله که هر که یکسال در شهری از شهرهای مسلمانان اذان بگوید بهشت او را واجب شود و ظاهر مراد از این اذان اعلامست نه اذانی که آهسته گوید
قال أبو جعفر صلوات الله عليه المؤذن يغفر الله له مد صوته وبصره ومد صوته في السماء ويصدقه كل رطب ويابس سمعه وله من كل من يصلي معه في مسجده
سهم وله من كل من يصلي بصوته حسنة وکالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر که فرمودند که حق سبحانه و تعالی می آمرزد مؤذن را بقدر آنکه چشم او کار کند و
بقدر آنکه آواز او بجانب آسمان برود و تصدیق میکنند مؤذن را هر تر و خشکی که صدای او را میشنوند و بسبب هر که نماز کند با او در مسجد نصیبی از ثواب او خواهد بود
نصیبی بوی و بسبب هر یک از کسانی که اذان او را بشنوند و با او نماز نکنند حسنه در نامه عمل او نوشته میشود بدانکه این حدیث را صدوق در ثواب الاعمال و خصال و غیر آن
ذکر کرده است از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هر که ده سال اذان بگوید خالصا لوجه الله حق سبحانه و تعالی می آمرزد مد بصر او را و کشیدن آواز او را در آسمان و
چشم در آسمان کار میکند تا فلک هشتم پس ممکنست که مراد این باشد که اگر گناهان مؤذن باین مقدار باشد که آسمانها پر شده از گناهان که حق سبحانه و تعالی همه را می آمرزد
و همچنین آنقدر که آوازش رود و آن نیز تا عرش باشد چنانکه خواهد آمد که فرشتگان آواز مؤذن را تا بالا می برند و ممکنست که تشبیه کرده باشند مغفرت را بمقدار بالا که
قطرها از دریای مغفرت و رحمت الهی را کافیست و ممکنست که مراد از مد بصر مد صوت باشد چون غالبا وقت مراد از چشم کار کردن آنست که تشخیص تواند کرد چنانکه
آمد و بنا برین احتمال ممکنست که مراد بر بودن از گناهان یا مغفرت باشد واز قبیل تشبیه معقول بمحسوس باشد چنانکه گذشت و ممکنست که مراد این باشد که هر چند آواز
مؤذن بیشتر رود از اطراف ثوابش بیشتر خواهد بود و بنا برین حکم کردن نتیجه از آنجهت خواهد بود که بسیار بلند نگوید که سبب ضرر شود بلکه مد بصر که نیست که
و قریبست باین حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق که فرمودند که می آمرزند مؤذن را هر بقدر آنکه آوازش برود یعنی هر چند بیشتر می رود آواز او از گناهان او
بیشتر آمرزیده میشود و شهادت میدهند از جهت او هر چیزی که صدای او را میشنوند و در ذوی العقول ظاهر است و در غیر آن حقیقه یا مجاز چنانکه گذشت و همچنین
در حدیث صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که چون اذان گوئی آهسته مگو زیرا که حق سبحانه و تعالی ترا ثواب میدهد بقدر بلندی
اذان که هر چند بلند میگوئی ثواب بیشتر است و دیگر خواهد آمد وقال صلوات الله عليه من أذن سبع سنين محتسبا جاء يوم القيامة ولا ذنب له وکالصحیح منقولست
از حضرت امام محمد باقر که فرمودند که هر که هفت سال اذان بگوید خالصا لله چون فردا در محشر حاضر شود او را گناه نباشد و ظاهر این خبر نیز اذان اعلامست و در حدیث صحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سه طایفه در بهشت قرار ایشان در مشک تل خواهد بود اول مؤذنی که از برای رضای الهی اذان بگوید دوم پیش
نمازی که ماموان از و راضی باشند و بنده که اطاعت حق سبحانه و تعالی کند و اطاعت آقای خود نیز کند و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بسند قوی منقولست که مؤذن
که اذان از جهت رضای الهی بگوید ثواب مجاهدی دارد که شمشیر کشیده باشد و در میان دو صف جهاد کند و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلی الله علیه و آله که فرمودند که مؤذنان
محشور میشوند با پیغمبران و صدیقان و شهدا و صالحان وروى عنه أنه قال إذا سمعت الأذان من أهل الأرض قالت هذه أصوات أمة محمد بتوحيد الله فيستغفر
الله لأمة محمد صلى الله عليه وآله حتى يفرغوا من تلك الصلوة و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
طول دیوار مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یک قامت بود و چون وقت نماز داخل میشد حضرت میفرمودند بلال را که ای بلال بالای دیوار رو و اذان را بلند
بگو بدرستی که حق سبحانه و تعالی باد برانگیخته است که این صدا را بآسمان برد و صدوق تا اینجا را از حدیث ذکر کرده است بدرستی که هرگاه فرشتگان اذان
میشنوند از اهل زمین میگویند این صداهای امت محمد است صلی الله علیه و آله بیگانگی الهی و فرشتگان استغفار میکنند از جهت امت محمد صلی الله علیه و آله تا از این نماز فارغ شوند
و این حدیث را برقی بسند صحیح و کلینی کالصحیح روایت کرده اند و دلالت میکند بحسب ظاهر بر آنکه سنت چنین گفتن اذان در مناره بقدر آدمی بالا رفتن و بعد از دخول وقت
نامشروع گفتن و منافات ندارد با حدیث صحیح علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا اذان بر منارها گفتن سنت است حضرت فرمودند که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اذان میگفتند بر روی زمین و در آن وقت مناره نبود و جمع میتوان کرد بآنکه نفی مناره متعارف فرموده باشند چون مناره که بر دیوار مسجد
حضرت بود شکل مناره نداشت بلکه راهی بود بر دیوار ساخته بودند که بر مؤذن مشکل نباشد اذان گفتن و آواز او بهمه جا برسد و بکفد آدم فی الحقیقه بر روی زمین است و
ممکنست که در اوایل نبوده باشد و در اواخر ساخته باشند والله تعالی یعلم وروى عنه زرارة عن أبي جعفر صلوات الله عليه أنه قال أدنى ما يجزي من الأذان أن يفتتح الليل
بأذان وإقامة ويفتتح النهار بأذان وإقامة ويجزيك في سائر الصلوات إقامة بغير أذان و باسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر فرمودند که کمتر چیزی که
مجزی و کافیست آنست که افتتاح کنی شب را باذان و اقامه و افتتاح کنی روز را باذان و اقامه و کافیست ترا در باقی نمازها که اکتفا کنی باقامه بی اذان و ظاهر این حدیث آنست
که اذان و اقامه از جهت نماز صبح و شام واجبست و در باقی نمازها اقامه واجبست و موید این حدیث حدیث کالصحیح صباح که گفت که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که ترک
مکن اذان را در هیچ نمازها و اگر ترک کنی در نماز صبح و شام تقصیر مکن که در این دو تقصیر نیست بدین معنی و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که در نمازها اقامه کافیست مگر در
نماز صبح و شام و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقولست که آنحضرت فرمودند که نماز صبح و شام را نمیتوان کرد مگر باذان و اقامه و در باقی نمازها رخصت داده اند که با اقامه تنها بجا آورند

با اذان افضلست وجمعی این حکم را مخصوص نماز جماعت میدانند ودر منفرد اقامه تنها را کافی میدانند چنانکه ظاهر احادیث صحیحه است واحوط آنست که نماز جماعت را
بی اذان واقامت واقع نسازند مگر در دو موضعی که خواهد آمد ودر نماز منفرد احوط آنست که اذان صبح وشام را ترک نکنند واقامه همه نمازها را ترک نکنند اگرچه ظاهر استحبا
ب هر دو است مطلقا وجمع رسول الله صلی الله علیه وآله بین الظهر والعصر بعرفة باذان واحد واقامتین وجمع بین المغرب والعشاء بجمع باذان واحد و
اقامتین وباسانید صحیحه منقولست از حضرت سید المرسلین وائمه طاهرین صلوات الله علیهم که جمع کردند در روز عرفه میان ظهر وعصر بیک اذان ودو اقامت و
روزیست که دعا مطلوبست نماز ظهر وعصر را در وقت ظهر بجا آوردند وازجهت ظهر اذان واقامت گفتند وازجهت عصر اقامت تنها گفتند چون وقت فضیلت عصر داخل نشده
بود واذان را در وقت خفتن بجا آوردند واذان خفتن را پیش از نماز شام گفتند وبعد از آن اقامت ازجهت نماز شام گفتند وبعد از نماز شام اقامت ازجهت نماز خفتن
گفتند وظاهر آنست که سقوط اذان در این دو موضع باعتبار جمع بود چنانکه خواهد آمد وروی عبد الله بن سنان عن الصادق صلوات الله علیه ان رسول الله صلی
الله علیه وآله جمع بین الظهر والعصر باذان واقامتین وبسند صحیح منقولست از عبد الله از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمودند که حضرت سید المرسلین ص
جمع فرمودند میان نماز ظهر وعصر بیک اذان ودو اقامت وهمچنین جمع کردند میان نماز شام وخفتن در حضر بی علتی بیک اذان ودو اقامت [illegible] احادیث بسیا
ر از طرق خاصه وعامه وارد شده است ودر بسیاری از این اخبار وارد شده است که جمع فرمودند تا وقت بر امت آنحضرت فراخ شود وظاهر آنست که دو نماز را در یک وقت
بجا آورده باشد وچون ازجهت نمازیست که در وقت آن داخل شده باشد پس که نماز عصر را پیش از آنکه سایه زیادتی چهار قدم شده باشد بجا آورند اذان ازجهت
ظهر میگویند واقامت نیز میگویند ونماز ظهر را بجای آورند واقامه میگویند وعصر را بجای آورند واگر نماز نکرده باشد تا چهار سبع شاخص گذشته باشد اذان را پیش از نماز ظهر
ازجهت عصر بجای آورند وبعد از آن اذان ازجهت ظهر میگویند وبعد از نماز ظهر اقامت ازجهت نماز عصر میگویند وعصر را بجای آورند وهمچنین است حکم نماز شام وخفتن ودر
احادیث معتبره وارد شده است که جمع بین الصلوتین وقتی محقق میشود که نافله در میان نمازها واقع نشود وهرگاه نافله واقع شود جمع نشده است واز این اخبار ظاهر
میشود که اگر نماز ظهر را در آخر اول وقت بجا آورد وبعد از آن نافله عصر را بجا آورد اذان ازجهت عصر میگوید هرچند چهار قدم [illegible] نشده باشد وظاهر این باشد که اذان
در این صورت وهمچنین است حکم جمع در روز جمعه اذان ازجهت عصر نمیگویند ودر این چهار موضع خلافست در مشروعیت اذان وبعضی مطلقا حرام میدانند
اذان اعلام را بدعت میدانند وسنت میدانند اذان را بقصد اعظام چون ذکر حسنه [illegible] وجمعی اذان عصر عرفه وعصر جمعه وعشاء مشعر الحرام میدانند
وجمع در غیر این سه موضع را مکروه میدانند واحوط ترکست مطلقا چون بسیاری از فصول آن ذکر نیست مثل حیعلات ودر قامت ودر تقدیری که ذکر باشد همه ذکر
در هر وقت مطلوب نیست خصوصا بقصد مشروعیت واگر نماز ظهرین را بعد از هشت قدم بجا آورند ظاهر عبارات اصحاب آنست که اذان ساقط باشد واقامه ساقط
نمیشود ومگر آنکه وقت نماز تنگ باشد وخوف خروج وقت باشد که در این صورت اقامه را نیز نمیگویند اگر امکان داشته باشد جمع مینماید [illegible] بهتر آنست که نماز ظهر را
در چهار قدم بجا آورده ونماز عصر را در قدم پنجم بفعل آورد واگر هیچ مشکل باشد گاهی بتفرقه واقع سازد وگاهی بجمع واگر چنان کند که نماز ظهر را در برترک واقع سازد
تا نماز عصر در اول وقت بفعل آید بهتر از آنست که هر دو در یک وقت واقع شود وچون دانستن اول وقت مشکلست تا یقین شود دخول وقت ونافله ظهر را با نماز ظهر
ونافله عصر بجا آورد ودعاهای نماز وتعقیب چهار قدم میکشد ونماز عصر در قدم پنجم واقع میشود غالبا والله تعالی یعلم وروی ان من صلی باذان واقامة صلی خلفه
صفان من الملائکة ومن صلی باقامة بغیر اذان صلی خلفه صف واحد وحد الصف ما بین المشرق والمغرب ومنقولست بسند کالصحیح که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرکه نماز کند باذان واقامت در عقب او نماز میکنند دو صف از فرشتگان وهرکه نماز کند با اقامت بی اذان در عقب او نماز میکند
یکصف وحد صف میانه مشرق ومغربست ودر ثواب الاعمال چنین است که سائل گفت عرض کردم که مقدار هر صفی چه مقدار باشد حضرت فرمودند که کمترش [illegible]
مشرق ومغربست وبیشترش میانه آسمانست تا زمین ومؤید اینست حدیث صحیح حلبی که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هرگاه در صحرایی نماز کنی اذان و
اقامه بگویی در عقب تو نماز میکنند دو صف از فرشتگان واگر اقامه بگویی واذان نگویی در عقب تو نماز میکنند یکصف ومثل اینست حدیث صحیح محمد بن مسلم از حضرت
صلوات الله علیه وکذا روی العباس بن هلال عن ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه انه قال من اذن واقام صلی وراءه صفان من الملائکة وان اقام
بغیر اذان صلی عن یمینه واحد وعن شماله واحد ثم قال اغتنم الصفین وبسند کالصحیح منقولست از عباس که حضرت امام رضا ع فرمودند هرکه اذان واقامه بگوید نماز
کنند در عقب او دو صف از فرشتگان واگر اقامه گوید بی اذان نماز میکنند از دست راست او یک فرشته واز دست چپ او یک فرشته بعد از آن حضرت فرمودند که غنیمت
دان دو صف را یعنی که اذان واقامت بگو وفایده نماز کردن این دو صف آنست که ثواب نمازهای فرشتگان همه از تو خواهد بود یا بعدد هر فرشته نماز او مضاعف خواهد شد
چنانکه در نماز جماعت خواهد آمد وفی الصحیح روی ابن ابی لیلی عن علی صلوات الله علیه انه قال من صلی باذان واقامة صلی خلفه صفان من الملائکة لا یری
طرفاهما ومن صلی باقامة صلی خلفه ملک وبسند کالصحیح روایت کرده است صدوق از ابن ابی لیلی از عبد الله بن جعفر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما که فرمو
دند که هرکه نماز کند با اذان واقامت در عقب سر او نماز میکنند دو صف از فرشتگان که دو طرف این دو صف پیدا نباشد وهرکه نماز کند با اقامت نماز میکند در عقب او فرشته

ملکی

فضیلت میگفتند وهمچنین جمع فرمودند میان شام وخفتن در مشعر الحرام بیک اذان ودو اقامت بانکه نماز شام را در وقت م

وجمع بین المغرب والعشاء والظهر والعصر من غیر علة باذان واحد واقامتین

ممکنست که مراد از این ملک جنس باشد ومراد یکصف باشد یا بحسب نماز کنندگان وعددهای ایشان مختلف شود پس کسی که عدد او اقوی باشد صف او اطول
خواهد بود والله تعالی یعلم ودر حدیث صحیح وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در روز قیامت گردن مؤذنان درازتر خواهد
بود وعامه نیز همین حدیث را در صحاح خود نقل کرده اند از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله ودر تفسیر این حدیث ظاهرا اقوال بسیار است بعضی گفته اند
درازی گردن کنایه است از رستگاری یا کنایه است از امیدواری بسیار یا اقربند برحمت الهی یا زودتر ببهشت میروند واحادیث در فضل اذان واقامه بسیار است از
آنجمله در حدیثی که صدوق در آخر عقاب الاعمال ذکر کرده است ودر آخر آن حدیث فضیلت مؤذنان را ذکر کرده است آنقدر که حصر نتوان کرد بلکه بسیار مشکلست که قبول
کنند از زیادتی کثرت ثواب ولیکن اکثر اخبار که در فضیلت مؤذنان وارد شده است خصوصا در این حدیث مشروطست باینکه خالصا لوجه الله باشد واینمعنی بسیار نادر
است واگر واقع شود این ثوابها سهلست نزد عمل خالص والله تعالی یعلم وقال الصادق صلوات الله علیه من قال حین یسمع اذان الصبح اللهم انی اسئلک باقبال
نهارک وادبار لیلک وحضور صلواتک واصوات دعاتک ان تتوب علی انک انت التواب الرحیم وقال مثل ذلک حین یسمع اذان المغرب ثم مات من
یومه او لیلته مات تائبا وبسند کالصحیح منقولست که آنحضرت ع فرمودند هرکه چون اذان نماز صبح را بشنود این دعا را بخواند وچون اذان مغرب را بشنود این دعا را
بخواند ودر آن روز یا در آن شب بمیرد با توبه از دنیا برود یا این دعا او را از گناهان پاک کند مثل توبه وترجمه دعا اینست که خداوندا از تو سؤال میکنم بحق آمدن روز
ورفتن شب یا بسبب آنکه این نعمت بزرگ ودعا بیان کرده که روز را آورده وشب را برده وحاضر شدن وقت نمازهای روز که از آنجمله نماز صبح است وبسبب آنکه
بلند میشود آوازهای دعاکنندگان تو یا بحق صداهای بلند یا باذان شده چون مؤذنان دعوت کنندگان مردم اند بنماز که چون احسان الهیست که توفیق تو
کرامت کنی مرا بتوبه که توفیق توبه دهد وتوبه پذیرنده وتوفیق مهربانی ودر وقت شام تغییر بباید داد باین عنوان که اللهم انی اسئلک باقبال لیلک وادبار
نهارک یعنی خداوندا از تو سؤال میکنم بحق آمدن شب ورفتن روز تا آخر یا عبارت اول را بخواند بی تغییر وقتی که بشنود اذان شام را وبعد از آن در آن روز یا در آن شب
بمیرد بعنوان لف ونشر مرتب وکان ابن النباح یقول فی اذانه حی علی خیر العمل حی علی خیر العمل فاذا رآه علی صلوات الله علیه قال مرحبا بالقائلین
عدلا وبالصلوة مرحبا واهلا ومنقولست که عامر بن نباح که مؤذن حضرت امیر المؤمنین ع بود در اذان که میگفت بعد از حی علی الفلاح دو مرتبه حی علی خیر
العمل را میگفت وچون حضرت امیر المؤمنین ع میشنیدند این کلمه را میفرمودند که مرحبا جمعی را که حق ودرست میگویند ومرحبا بنماز این جماعت ومرحبا جمعی
که اهل نماز اند ونماز ایشان را حق سبحانه وتعالی قبول میفرماید یعنی جمعی که ترک میکنند این کلمه را اهل نماز نیستند ونماز ایشان مقبول نیست [illegible] از اخبار ظاهر میشود
اینست که چون اذان در شب معراج مقرر شد وبعد از آن جبرئیل آورد مشتمل بود بر کلمه حی علی خیر العمل یعنی بشتابید ای بندگان بر عملی که بهتر از همه اعمالست که آن نماز است
عمر معارض شد که شما را منظور اینست که عالم مفتوح شود بر اسلام وهمین که مردمان دانستند که نماز بهترین اعمالست همگی رو بنماز خواهند کرد وترک جهاد خواهند کرد
حضرت فرمودند که وضع این از من نبوده تا توانم رفع این نمودن حق سبحانه وتعالی چنین مقرر ساخته است ودر زمان آنحضرت میگفتند ودر زمان امارت عمر بر منبر گفت
که سه چیز در زمان حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله بود ومن حرام میکنم وبر آن عقاب میکنم وآن متعه زنان وحج تمتع وقول حی علی خیر العمل است
چون پادشاه بود هرچه میکرد افعال او را توجیهات میکردند جمعی ازجهت نفاق وجمعی از روی تقیه واجماع اهل بیت است بر آنکه حی علی خیر العمل جزو اذان واقامت
واحادیث متواتره بر آن وارد شده است واز طرق عامه سهل بن حنیف وعبد الله بن عمر نیز قائلند بآن وعبد الله بن عمر روایت کرده است که من شنیدم که ابا محذوره در حضور
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله اذان گفت وحی علی خیر العمل گفت وابن جنید ذکر کرده است که ما مشاهده نمودیم آل رسول صلوات الله علیهم را که حی علی خیر [illegible]
وعمل اهل طبرستان ویمن وکوفه ونواحی کوفه وبعضی از بغداد نیز بر اینست ومیگویند ومنقولست از طرق عامه که عکرمه گفت پرسیدم از عبد الله بن عباس که چرا عمر ترک
کرد حی علی خیر العمل را از اذان در جواب گفت که مطلبش این بود که مردمان سعی در جهاد کنند وفتح بلاد شود بنابراین ترک کرد آنرا از اذان ودر حدیث صحیح وارد شده است
که از حضرت ابی الحسن صلوات الله علیه پرسیدند که چرا ترک کردند حی علی خیر العمل را از اذان حضرت فرمودند که علت ظاهره را میخواهی یا علت باطنه را راوی گفت
هر دو را حضرت فرمودند که اما علت ظاهره آنکه مردمان رو بنماز نکنند که ترک جهاد کنند واما علت باطنه آنکه مراد از خیر العمل ولایت واعتقاد بامامت ائمه معصومین است
صلوات الله علیهم وعمر میدانست اینمعنی را خواست که این کلمه را ببندد ازجهت آنکه ترغیب وتحریص بر ولایت ایشان واقع نشود ودر حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر ع
وارد شده است که مراد از خیر العمل نیکی است بحضرت فاطمه وحضرات اولاد او که ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم ومنافاتی نیست میان این حدیث [illegible] که از اعمال جوارح
بهترین اعمال نماز است واز اعمال قلوب بهترین اعمال مودت وولایت اهل بیت است که مزد رسالت حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه وآله وسبب قبول سایر اعمال است
چنانکه ابن شیرویه که از بزرگان علمای عامه است در فردوس الاخبار در باب لام روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند بحضرت امیر المؤمنین ع
که یا علی اگر بنده عبادت کند حق سبحانه وتعالی را بمثل آنچه نوح در قوم خود تبلیغ رسالت کرد که آن هزار سال الا پنجاه سالست واو را بمثل کوه احد طلا بوده باشد وهمه را در راه خدا
صرف کند وآنقدر عمر بیابد که هزار حج پیاده بکند واز روی ظلم در میان صفا ومروه شهید شود وترا امام نداند یا علی بوی بهشت نخواهد شنید وداخل بهشت نخواهد شد

یا بحق حاضر شدن وقت نمازهای شام

شد و در باب عون نقل کرده است که حضرت فرمودند که علی از منست و من از ویم و علی ولی و پیشوای هر مؤمنست بعد از من و علی و شیعه او ایشانند رستگاران در روز
قیامت و من شهرستان علم آنم و علی در آن شهر است و علی بیان میکند از جهت امت من آنچه را آورده ام از جهت ایشان بعد از من و دوستی او ایمانست و دشمنی او نفاق
و دوستی او و نظر کردن بسوی او عبادتست و علی بهترین خلایقست هر که شک کند در وی کافراست و علی بهترین خلایقست و هر که ابا کند کافراست و علی قسمت کننده دوزخ و بهشت
است و علی مثل باب حطه است که در بنی اسرائیل بود هر که داخل شد در آن باب مؤمنست و هر که بیرون رفت کافراست و علی از من بمنزله هرونست از موسی بغیر از آنکه بعد
از من پیغمبری نخواهد بود و اوست بعد ... وروی الحرث بن المغیرة النصری عن ابی عبدالله صلوات الله علیه انه قال من سمع المؤذن یقول اشهد ان لا اله
الا الله واشهد ان محمدا رسول الله صلعم فقال مصدقا محتسبا وانا اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله اکتفی بها عن کل من ابی وجحد واعین بها
من اقر وشهد کان له من الاجر عدد من انکر وجحد وعدد من اقر وشهد و بسند صحیح و حسن کالصحیح منقولست از حارث از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمودند که
هر که بشنود که مؤذن شهادتین میگوید و او بگوید از روی تصدیق و ایمان خالصا لله که من گواهی میدهم بوحدانیت الهی و برسالت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله
و باین شهادت اکتفا میکنم از هر که ابا و انکار کند یعنی اگر عالمی منکر باشند من اقرار دارم و انکار نمیکنم و یاوری میکنم باین شهادت هر که را اقرار کند و شهادت دهد هر که
این کلمات را از روی اعتقاد و اخلاص بگوید حق سبحانه و تعالی او را مزد و ثواب کرامت فرماید بعدد منکران و جاحدان و بعدد مقران و شاهدان یعنی بعدد جمیع خلایق
وقال ابو جعفر صلوات الله علیه لمحمد بن مسلم یا محمد بن مسلم لا تدعن ذکر الله علی کل حال ولو سمعت المنادی ینادی بالاذان وانت علی الخلاء فاذکر الله
عز وجل وقل کما یقول المؤذن و کالصحیح بل صحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر ع که فرمودند بمحمد بن مسلم که ای محمد ترک مکن ذکر حق سبحانه و تعالی را در هیچ حال
اگر چه بشنوی در حالتی که در بیت الخلا باشی که مؤذن اذان گوید پس تو نیز ذکر حق سبحانه و تعالی بکن و بگو چنانکه مؤذن میگوید و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون میشنیدند که مؤذن اذان میگوید حضرت حکایت قول مؤذن میفرمودند در همه عبارات و در حدیث صحیح منقولست از زراره
که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر ع که چون بشنوم اذان را چه چیز بگویم حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی را یاد کن با هر که او را یاد کند و بسند قوی از حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت فرمودند که حکایت اذان سبب زیادتی روزیست اگرچه در بیت الخلا باشد و از این باب احادیث گذشت پیشتر
و ظاهر اکثر عبارات آنست که در همه چیز حکایت مستحبست و از طرق عامه منقولست که چون حیعلات را بشنود بگوید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و جمعی از علما ذکر
کرده اند که اگر در نماز باشد یا در بیت الخلا باشد بعوض حیعلات حوقله بگوید و در نماز اگر حوقله بگوید احوطست چون جمعی قایل ببطلان نماز شده اند و در بیت الخلا
و غیر آن کراهت نیست چون احادیث صحیحه وارد شده است و امر بحکایت وارد است وسأل زید الشحام ابا عبدالله صلوات الله علیه عن رجل نسی الاذان والاقامة حتی
دخل فی الصلوة فقال ان کان ذکر قبل ان یقرأ فلیصل علی النبی وآله ولیقم وان کان قد دخل فی القراءة فلیتم صلوته و منقولست بسند که خالی از ضعف نیست
ولیکن چون از کتاب زید ماخوذ است و زید ثقه است و حکم صحیح است با آنکه حدیث صحیح محمد بن مسلم نیز بهمین عنوان منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام
جعفر صادق ع از شخصی که فراموش کند اذان و اقامه را تا آنکه داخل شود در نماز حضرت فرمودند که اگر بخاطرش آید پیش از قرائت پس صلوات بر محمد و آل او فرستد و اقامه
را بگوید و نماز را از سر گیرد و اگر بخاطرش آید وقتی که شروع در قرائت کرده باشد نماز را تمام کند و بهمین مضمون در حدیث حسن کالصحیح بل صحیح از حسین بن ابی العلا منقولست
از حضرت امام جعفر صادق ع و در حدیث صحیح منقولست که آنحضرت فرمودند که اگر فراموش کرده باشی اذان و اقامت را و بخاطرت آید پیش از رکوع اذان و اقامه بگو و نماز را
از سر گیر و اگر برکوع رفته باشی نماز را تمام کن و در حدیث صحیح منقولست از علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم ع از شخصی که فراموش کند که اقامه نماز را بگوید
و بخاطرش آید وقتی که شروع در نماز کرده باشد حضرت فرمودند که اگر از نماز فارغ شده باشد نمازش تمامست و اگر در اثنای نماز بخاطرش رسد اعاده کند و بر همین مضمون
احادیث دیگر نیز وارد شده است و حق آنست که هر گاه اذان و اقامت یا اقامه را فراموش کرده باشد پس اگر پیش از قرائت بخاطرش رسد مستحب مؤکدست اعاده و بعد
از آن و در آنکه پیش از رکوعست و بعد از آن تا آخر نماز و اگر برنگردد نمازش صحیحست چنانکه در حدیث صحیح از زراره منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر ع
از شخصی که فراموش کند اذان و اقامه را تا داخل شود در نماز حضرت فرمودند که نماز را تمام کند زیرا که اذان سنتست و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست
در شخصی که فراموش کند اذان و اقامه را تا داخل شود در نماز حضرت فرمودند که بر وی چیزی نیست و احادیث دیگر بر این مضمون وارد است وروی عن عمار الساباطی انه قال
سألت ابا عبدالله صلوات الله علیه عن رجل نسی من الاذان حرفا فذکره حین فرغ من الاذان والاقامة قال یرجع الی الحرف الذی نسیه فلیقله ولیقل من
ذلک الحرف الی آخره ولا یعید الاذان کله ولا الاقامة و منقولست بسند موثق از عمار که گفت از حضرت امام جعفر صادق ع سؤال کردم از شخصی که فراموش کند از
اذان فصلی را و بیادش آید وقتی که فارغ شده باشد از اذان و اقامه حضرت فرمودند که رجوع میکند بآن فصلی که آنرا فراموش کرده است و آنرا میگوید و ما بعد آنرا تا آخر
آن اعاده میکند تمام اذان را و نه اقامت را و ظاهرش اینست که اگر مثلا حی علی الصلوة را فراموش کرده باشد از اذان آنرا میگوید تا آخر اذان و اقامه را اعاده نمیکند و محتملست
که مراد این باشد که اگر از اقامه نیز فصلی را فراموش کرده باشد آنرا میگوید تا آخر و احتیاج نیست که اقامه را از سر گیرد و بنا بر این در صورت فراموش کردن فصل از اذان اعاده اقامه

الاجزاء

مسکوت

مسکوت عنها خواهد بود و اول اظهر است چنانکه بسند موثق از عمار منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه یا شنیدم که آنحضرت
میفرمودند که اگر شخصی فراموش کند فصلی را از اذان تا شروع کند در اقامه اقامه را تمام کند و بر وی چیزی نیست و اگر فصلی از اقامه را فراموش کند بر میگردد و آن فصل را می
گوید تا بآخر اقامه و منقولست در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هر که سهو کند در اذان و مقدم کند مؤخر را و مؤخر کند مقدم را از
آنجایی که تاخیر کرده است میگوید و تمام میکند تا بآخر و از این اخبار ظاهر میشود که ترتیب بنحو منقول شرطست و اگر عمدا بر خلاف ترتیب واقع سازد بی غرض باطلست
و اگر سهوا بی ترتیب واقع شده باشد اگر وقت باقی باشد یا آنکه داخل نشده باشد در نماز اعاده میکند بنحوی که گذشت وسأل معویة بن وهب ابا عبدالله صلوات
الله علیه عن التثویب الذی یکون بین الاذان والاقامة فقال ما نعرفه و باسانید صحیحه و کالصحیحه منقولست از ابن وهب که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر
صادق ع از تثویبی که متعارفست میان عامه که در میان اذان و اقامه میگویند یا در میان هر دو بجای حی علی خیر العمل میگویند که الصلوة خیر من النوم حضرت فرمودند
که ما نمیدانیم آنرا یعنی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نفرموده اند که اگر ایشان فرموده بودند میدانستیم بلکه شکی نیست در آنکه عمر علیه لعاین الله والملئکة
والناس اجمعین ردا علی الله و علی رسوله بموافق عقل شوم خود قرار داده که نماز بهتر از خوابست نه بهتر از همه عبادات چون آنملعون خبر نداشت از نماز و از قرب
که مؤمنانرا حاصل میشود از نماز و آنکه نماز معراج مؤمنست و جمیع عبادات بجامعیت نماز نیست چون جمیع جوارح ظاهره و قوی و ارواح باطنه هر یکرا در هر حال
شغلیست خاص که آن بابیست از ابواب فیوض قدسیه و واردات قدسیه که بر عارف مفتوح میگردد و لهذا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می
فرمودند که روشنایی چشم من نمازست و میفرمودند که ارحنا یا بلال مارا راحت ده بگفتن اذان تا متوجه جناب اقدس او شویم و جواب دادن حضرت با بن عمر را
از روی تقیه است و در کافی باین عبارتست عن التثویب بین الاذان والاقامة و این عبارت بهتر است از عبارت متن و عبارت تهذیب مثل متن است
و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست از حضرت امام محمد باقر ع که فرمودند که پدرم در خانه باواز بلند میفرمودند که الصلوة خیر من النوم و اگر تو نیز مکرر
بگویی این کلمه را باکی نیست و ظاهر است که حضرت از روی تقیه میفرمودند چون علامه ... ایشان منکر اند و لهذا نیست در حدیث که در اذان میفرمودند
و فرمودند که اگر بگویی باکی نیست اگر سنت میبود امر میکردند که بگو و همچنین در حدیث موثق وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که ندا و تثویب در اقامه سنت نیست و محمولست بر تقیه و ممکنست که مراد تکریر شهادتین باشد یا حیعلات از جهت اعلام جمعی که غافل باشند یا در خواب
باشند چنانکه در حدیث صحیح از زراره منقولست که گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که ای زراره ابتدا میکنی اذان را بچهار تکبیر و ختم میکنی
بدو تکبیر و دو تهلیل و اگر خواهی که اعلام کنی بجای الصلوة خیر من النوم حی علی الفلاح را مکرر کن و در حدیث موثق از ابو بصیر منقولست که حضرت امام
صادق ع میفرمودند که اگر مؤذن مکرر کند شهادتین و حی علی الصلوة و حی علی الفلاح را دو مرتبه و سه مرتبه و بیشتر هر گاه امام باشد و خواهد که مامومین جمع
شوند باکی نیست و شکی نیست که بدعتست و اجماعست چنانکه بدعت عمر است لعنه الله وکان علی صلوات الله علیه یقول لا بأس ان یؤذن الغلام
قبل ان یحتلم ولا بأس ان یؤذن المؤذن وهو جنب ولا یقیم حتی یغتسل و بسند موثق کالصحیح منقولست از حضرت امیر المؤمنین ع که میفرمودند که باکی
نیست که صبی ممیز پیش از بلوغ اذان بگوید و باکی نیست که جنب اذان بگوید و اقامه نگوید تا غسل نکند و موافق جزو اول در حدیث صحیح منقولست از ابن سنان
از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمودند که هر گاه مؤذن اذان بگوید و کم کند اذان را یا آنکه مثلا حی علی خیر العمل را نگوید و تو خواهی که باذان او نماز کنی پس تمام کن
آنچه او ناقص کرده است از اذان و باکی نیست که اذان بگوید پسری که محتلم نشده باشد و ظاهرش آنست که اکتفا باین اذان میتوان کرد از جهت نماز هر گاه ممیز باشد
چنانکه ظاهر لفظ غلامست و اگر مؤذن کم کرده باشد پس اگر شیعه باشد و سهوا کم کرده باشد یا از جهت تقیه اکتفا باذان او میتوان کرد هر گاه ناقص را
بگوید و اگر سنی باشد پس اگر خود بگوید با آنکه هر چه مؤذن گوید حکایت کند و هر چه را نگفته باشد او بگوید بهتر است چون اذان را خود گفته است یا آنکه
خواهد که با او نماز کند بعنوان تقیه و اگر اذان و اقامه را خود بگوید خوف آن باشد که او برکوع رود و قرائه را نکرده باشد در اینصورت نیز اکتفا میکند بآنکه آنچه را
او ترک کرده است بگوید و اکثر علما حمل این حدیث بر منفرد کرده اند و تعمیم بنحوی که مذکور شد اظهر است و بر جزو ثانی حدیث دلالت میکند احادیث صحیحه و
کالصحیحه و بعضی از آنها گذشت و از احادیث بسیار ظاهر میشود که بباید در حالت اقامه مثل حالت نماز باشد و در اذان در کار نیست که چنان باشد اگرچه بهتر است
که در حال اذان نیز باوضو و رو بقبله و ایستاده باشد مثل اقامت و در حالت اقامت ظاهر نیست که اینها واجبست یا مستحب مؤکد چنانکه گذشت وروی ابو بکر الحضرمی
وکلیب الاسدی عن ابی عبدالله صلوات الله علیه انه حکی لهما الاذان فقال الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان لا اله الا
الله اشهد ان محمدا رسول الله اشهد ان محمدا رسول الله حی علی الصلوة حی علی الصلوة حی علی الفلاح حی علی الفلاح حی علی خیر العمل حی علی خیر
العمل الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله لا اله الا الله والاقامة کذلک و بسند ضعیف منقولست از ابی بکر و بسند حسن کالصحیح منقولست از کلیب و شیخ بسند
موثق کالصحیح روایت کرده است از هر دو که گفتند حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه حکایت کرد از جهت ما اذانرا و فرمودند که اقامت مثل اذانست و ظاهر امر اذان

[illegible]

یا ثالث مامک فی الجملة است و آنکه فصول هر دو را مکرر باید گفت و در اکثر شریکند و هیچ شک نیست که آنچه در مرتبه قد قامت الصلوة مکرر میشود و در اذان نیست
اکثر بر آنند که تکبیر اول اذان چهار است و اول اقامت دو است و تهلیل در آخر اذان دو است و در آخر اقامت یکی و در آخر باب تصریح باینها خواهد نمود با علتش و در
نسخه تهذیب که بخط شیخ حسین بن عبد الصمد از خط شیخ طوسی رحمهما الله نوشته بود تکبیر آخر نیز چهار بود و ظاهرا از سهو ناسخ باشد و مؤید مشهور است حدیث موثق کالصحیح
اسمعیل جعفی که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که اذان و اقامت سی و پنج حرفست و بدست مبارک خود بشمردند اذان هجده حرف و اقامت هفده
حرف و جمعی این حدیث را صحیح میدانند و علی ای حال اکثر علما عمل باین حدیث کرده اند و احادیث صحیحه وارد شده است بغیر این عنوان و بعضی عمل بآنها نقل کرده اند که
عمل بآنها کرده اند ولیکن قایلش معلوم نیست مثل حدیث صحیح عبد الله بن سنان که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از اذان حضرت فرمودند که میگو
الله اکبر الله اکبر تا آخر آنچه مذکور شد و در حدیث حسن کالصحیح بلکه صحیح از زراره و فضیل بن یسار از حضرت امام محمد باقر که فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله را بمعراج بردند و به بیت المعمور رسیدند وقت نماز شد جبرئیل اذان و اقامه گفت و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پیش ایستادند و ملائکه و پیغمبران صلوات الله علیهم در عقب
آنحضرت ایستادند و نماز کردند پس زراره و فضیل گفتند که پرسیدیم که چگونه اذان گفت حضرت فرمودند که گفت الله اکبر الله اکبر تا آخر آنچه مذکور شد و فرمودند که اقامه

منقولست

مثل اذانست مگر آنکه در اقامه هست قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة در میان حی علی خیر العمل و میان الله اکبر پس رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمودند بلال را که
اذان و بلال باین عنوان اذان میگفت تا رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند و غرض آنست که تغییرات که واقع شد مثل ترک حی علی خیر العمل و در حدیث فصول اذان
و اقامت یا اقامت تنها بعد از حضرت شد و این دو حدیث [illegible] موافق مشهور اند الا در تکبیرات اول اذان که در این دو حدیث دو مرتبه وارد شده است و تهلیل آخر اقامه و خواه
آمده و در حدیث فضل بن شاذان که دو تکبیر جزو اذانست و دو تکبیر دیگر از جهت تنبیه غافلست و در حدیث موثق کالصحیح از علی بن خنیس منقولست کیفیت اذان و شنیدن
بر چهار تکبیر و در حدیث صحیح از زراره منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که ای زراره افتتاح میکنی اذان را بچهار تکبیر و ختم میکنی آنرا بدو تکبیر و دو
تهلیل و در حدیث صحیح از معلی [illegible] منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که اذان دو دو است و اقامه دو دو موافق حدیث
جعفی میباید که لا اله الا الله در آخر اقامه یکی باشد تا صحیح باشد و در بعضی از اخبار صحیحه وارد شده است که اذان و اقامه را یکی یکی میتوان گفت و در چند خبر
صحیح وارد شده است که اذان دو دو است و اقامه یک یک و محمولست بر حالت تعجیل یا تقیه وَلَا بَأْسَ أَنْ يُقَالَ فِي صَلَاةِ الْغَدَاةِ عَلَى أَثَرِ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ
مَرَّتَيْنِ لِلتَّقِيَّةِ و باکی نیست که در اذان نماز صبح بعد از حی علی خیر العمل دو مرتبه بگوید از جهت تقیه که الصلوة خیر من النوم بلکه بعضی از اوقات که خوف ضرر باشد واجبست که
بگوید و عبارت مصنف منافات ندارد با وجوب چون توهم میشود که بدعتست و حرامست که در اذان بگوید و این بدعت را واقع نسازد پس جواب اینست که چون اذان از
شعار دین اسلامست ترک آن نتوان کرد از جهه کلمه بدعتی که در آن باشد و نزد شیعه معلومست که جزو اذان نیست بلکه سنیان نیز معترفند که چون عمر حی علی خیر
العمل را برطرف کرد بجای آن این کلمه را مقرر ساخت و بعضی از علما بحث کرده اند بر مصنف که این دو کلمه را با هم جمع نمیتوان کردن زیرا که در حالت تقیه حی علی خیر العمل نمیتوان
گفت و در غیر تقیه الصلوة خیر من النوم را نمیتوان گفت و جواب اینست که ممکنست که حی علی خیر العمل را آهسته بگوید و کلمه دیگر را بلند یا آنکه در زمان مصنف تقیه در این مرتبه نبود
که حال هست چنانکه مذکور شد که نصف بغداد [illegible] میکنند و در نصف دیگر نمیکنند و بهمین تقیه بفعل می آمد که الصلوة خیر من النوم را بگویند هر چند آن کلمه را نیز گویند والله تعالی

هذا م

یعلم وَقَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ هَذَا هُوَ الْأَذَانُ الصَّحِيحُ لَا يُزَادُ فِيهِ وَلَا يُنْقَصُ مِنْهُ وَالْمُفَوِّضَةُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ قَدْ وَضَعُوا أَخْبَاراً وَزَادُوا فِي الْأَذَانِ مُحَمَّدٌ وَآلُ
مُحَمَّدٍ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ مَرَّتَيْنِ وَفِي بَعْضِ رِوَايَاتِهِمْ بَعْدَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً وَلِيُّ اللَّهِ مَرَّتَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ رَوَى بَدَلَ ذَلِكَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً أَمِيرُ
الْمُؤْمِنِينَ حَقّاً مَرَّتَيْنِ وَلَا شَكَّ فِي أَنَّ عَلِيّاً وَلِيُّ اللَّهِ وَأَنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقّاً وَأَنَّ مُحَمَّداً وَآلَهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ وَلَكِنْ لَيْسَ ذَلِكَ فِي أَصْلِ الْأَذَانِ
وَإِنَّمَا ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِيُعْرَفَ بِهَذِهِ الزِّيَادَةِ الْمُتَّهَمُونَ بِالتَّفْوِيضِ الْمُدَلِّسُونَ أَنْفُسَهُمْ فِي جُمْلَتِنَا و میگوید مصنف این کتاب ابن بابویه رضی الله عنه و تعالی از روا
یاد که این اذانیکه مذکور شد در حدیث حضرمی و اسدی همین است اذان صحیح که زیاد و کم ندارد اگر چه مخالفت دارد با مشهور از جهت آنکه بنا بر ظاهر حدیث تکبیر در
اول اقامت نیز چهار است و تهلیل در آخر آن دو است و قد قامت ندارد اما چهار مرتبه تکبیر را در حدیث فضل خواهد آمد که مخصوص اذانست بحسب ظاهر و در صحیحه زراره
و معلی نیز گذشت که مخصوص اذانست و اما قد قامت خلافی نیست میان خاصه و عامه که در اقامت هست و آنرا حواله بظهور فرموده اند و اما تکرار تهلیل در اقامه مستبعد
نیست که مذهب صدوق باشد ولیکن ظاهر حدیث جعفی و حضرمی چنانکه مشهورست و ظاهر آنست که غرض مصنف بیان آنست که ظاهر این حدیث صحیح است بلکه مراد
او اینست که زیادتیهای آینده را ندارد و مفوضه که طایفه اند از غالیان که اعتقاد ایشان اینست که حق سبحانه و تعالی محمد و علی و آله صلوات الله علیهم را آفرید و بایشان گذاشت
خلق عالم را و ایشان خالق عالم و شارع شرایع لعنهم الله و منع نموده اند پیش خود چند خبر و چند را زیاد کرده اند در اذان که محمد و آل محمد بهترین خلایقند دو مرتبه مثل
سایر فصول اذان و در بعضی از روایات ایشان واقعست بعد از شهادت برسالت دو مرتبه شهادت میدهم که علی ولی خداست یعنی حق سبحانه و تعالی او را امام کرده است و در
آیه انما ولیکم الله الآیه و بعضی از ایشان روایت کرده اند بدل آن عبارات این عبارت را که شهادت میدهم که علی امیر و پادشاه و امام مؤمنانست البته در بار مثل سایر فصول اذان

واقامت

و اقامت و شکی نیست در آنکه علی امامست از گفتن آنها و شکی نیست که علی امیر مؤمنانست البته و شکی نیست که محمد و آل او صلوات الله علیهم بهترین خلایقند ولیکن در اصل
اذان نیست و اذان کلامیست منقول از شارع اگر کسی کلمه لا اله الا الله را که بهترین و راست‌ترین کلماتست زیاده کند در اذان تشریع کرده است و از این جهت این روایات
موضوعه را ذکر کردم تا باین زیادتی ظاهر شوند جمعی که متهمند بتفویض و تدلیس میکنند و خود را از شیعیان میدانند و چنین ظاهر میشود که شیعه اند پس همین که
روایات را در کتب خود ذکر کنند یا باینها عمل نمایند ظاهر خواهد شد که از بند در تشیع بلکه از جمله غلاة مفوضه اند و از این کلمات ظاهر میشود که در زمان صدوق جمعی از غلاة
بوده اند و ایشان در کتب خود این اخبار را ذکر کرده اند و لیس و ما ندیده ایم در کتب حدیثی که بما رسیده است حدیثی باین عبارات که صدوق ذکر کرده است و از کلام شیخ
در مبسوط و علامه در منتهی ظاهر میشود که ایشان دیده اند چون ذکر کرده اند که اخبار شاذه بر این زیادتیها وارد شده است و مصطلح ارباب حدیث آنست که خبر صحیح را که
مشهور نباشد شاذ میگویند و در زمان محقق و علامه کتب حدیث ما بسیار بوده است پس بنابراین مشکلست جزم کردن بانکه این اخبار موضوعه است مگر آنکه یکی از
معصومین صلوات الله علیهم فرموده باشند و اگر کسی این کلمات را باین عنوان گوید که اگر مطلوب شارع باشد حسن بعنوان تیمن و تبرک فیها و الا لغو باشد بد نیست
اگر نگویند بهتر است مگر از روی تقیه چون در اکثر بلاد شایعست و بسیار شنیده ایم که جمعی ترک کرده اند و مبتلا شده اند تا آنکه در وقتی که حضرت استاد مولانا عبد
الله [illegible] در درس [illegible] در بحث اذان سخنان صدوق را ذکر فرمودند بنده عرض نمودم که شما چرا در اذان و اقامه اشهد ان علیا ولی الله را دو مرتبه میگویید فرمودند
که تیمنا و تبرکا میگوییم و بحثها شد تا آنکه فرمودند که دیگر نگوییم چند روز ترک کردند خود از جمعی شنیدم که فلانی سنی است باز عرض نمودم که ظاهر شد که واجبست گفتن آن
تقیة فرمودند که در اول نیز همین منظور من بود نخواستم که بلفظ تقیه بگویم [illegible] دیگر میکنند و در [illegible] و در فقه رضوی چهار تکبیر است در اول اذان و اقامت هم
[illegible] اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا رسول الله حی علی الصلوة حی علی الفلاح حی علی خیر العمل الله اکبر لا اله الا الله هر یک دو بار مگر تهلیل در آخر اقامت که یکبار
است و قد قامت الصلوة بعد از حی علی خیر العمل [illegible] است در اقامت حاصل آنکه موافق مشهور است الا در تکبیر اول اقامت که چهار است موافق ظاهر خبر صدوق و شیخ
[illegible] که اگر اقامت را متصل گویند یا اذان بدون تکبیر اکتفا کنند و اگر منفصل واقع سازند چهار تکبیر بگویند چنانکه ظاهر خبر فضلست یا آنکه در تکبیر اقامه مخیر باشد بین
دو و چهار و شیخ طوسی رحمه الله ذکر کرده است که در بعضی از روایات اذان و اقامت سی و هشت فصل است که تکبیر اقامه را چهار مرتبه بگویند و در بعضی از روایات چهل و دو فصل است که
تکبیر اذان و اقامه را چهار مرتبه بگویند در اول و چهار مرتبه در آخر و تهلیل را دو مرتبه بگویند در اذان و اقامه و ذکر کرده است که هر کدام که عمل کند خوبست اگر چه عمل باشهر بهترست
والله تعالی یعلم وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْمُؤَذِّنُونَ أُمَنَاءُ و از آنحضرت منقولست که فرمودند که مؤذنان امینانند یعنی میباید که امین و عادل
باشند تا جمعی که معذورند اعتماد [illegible] نماز کنند و در حدیث بلال نیز خواهد آمد و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین منقولست که فرمودند که مؤذن مؤتمن است و محل
امانت و امام ضامنست و در حدیث موثق از عمار منقولست که از حضرت امام جعفر صادق پرسیدند که آیا اذان غیر شیعه اثنی عشری صحیح است حضرت فرمودند که اذان او صحیح
نیست و امامت او صحیح نیست و ظاهر این حدیث آنست که اذان غیر مؤمن صحیح نیست وَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ صَلِّ الْجُمُعَةَ بِأَذَانِ هَؤُلَاءِ فَإِنَّهُمْ أَشَدُّ شَيْءٍ مُوَاظَبَةً عَلَى الْوَقْتِ
و در حدیث صحیح منقولست از ذریح که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که نماز جمعه را بکن باذان این سنیان زیرا که ایشان بسیار سعی مینمایند در آنکه نماز را در اول
وقت بجا آورند یعنی در دخول وقت نیز [illegible] و در [illegible] ایشان و در حدیث کالصحیح منقولست از محمد بن خالد که گفت عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ما میترسیم که آنها نماز جمعه را پیش از زوال بجا آوریم حضرت فرمودند که اگر چنین شود گناه آن بر موذنانست یا تشخیص وقت بر موذنانست
بر شما نیست و از این دو حدیث ظاهر میشود که اعتماد بر موذن سنی میتوان کرد و جواب گفته اند که چون نماز جمعه ایشان باطلست چون شرطست در امام که اثنی عشری باشد
پس نماز جمعه را از روی تقیه بجای آورند در هر وقت که خواهند واقع سازند و یا آنکه چون غالب اوقات موذنان بسیار اذان میگویند در اول وقت و بسیار
که آن گفته اند علم بهم رسد و احوط آنست که اعتماد بر اذان غیر عادل نکنند مگر در حالت [illegible] و اگر چه ظاهر این اخبار آنست که قول ایشان چنانکه افعال مسلمانان
در هر حال محمولست بر صحت و در اینجا نیز محمولست بر صحت و احوط آنست که هر کس وقت را نشناسد و تا علم بهم نرساند نماز نکند بظاهرا اعتماد بر نماز مسلمانان میتوان کرد و اگر
جمعی پیش نماز کنند والله تعالی یعلم وَيَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ جَلْسَةٌ إِلَّا الْمَغْرِبَ فَإِنَّهُ يُجْزِي بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ نَفَسٌ و سزاوار آنست که در میان
اذان و اقامه اندکی بنشیند مگر در نماز شام که در آنجا کافیست بقدر نفس کشیدن و بر مضمون حدیث نوعا از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است
و در حدیث صحیح از بزنطی منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که در هر نمازی در میان اذان و اقامت نشستن هست هر گاه پیش از اقامه نمازی نباشد که
آنرا بجا آورند پس در مانند نماز ظهر و عصر بهتر آنست که دو رکعت از نافله را در میان هر دو واقع سازند چنانکه در حدیث کالصحیح از [illegible] صلوات الله علیهما منقولست که حضرت
فرمودند که اذان میگوید از جهت نماز ظهر بعد از آنکه شش رکعت نافله ظهر را کرده باشد و همچنین اذان میگوید از جهت نماز عصر بعد از شش رکعت از نافله عصر که بعد از نماز
ظهر بجا آورد و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که فاصله کن در میان اذان و اقامت بنشستنی یا بدو رکعت نماز و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق
منقولست که فرمودند که لا بد است در میان اذان و اقامه از نشستنی و در حدیث موثق از عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه برخیزی بنماز

واقامت

واجب اذان واقامه بگو و فاصله کن میان هر دو بنشستنی یا بکلامی یا بتسبیحی حضرت فرمودند که فاصله را اگر قضا نماز ترک کند باکی نیست و بعمد ترک نکند و از آنحضرت پرسیدند
که فاصله چه چیز کافیست حضرت فرمودند که الحمد لله و در حدیث کالصحیح از آنحضرت هم منقولست که فرمودند که هر که بنشیند در میان اذان واقامه شام چنانست که شهید
شده باشد و در خون خود غلطیده باشد و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در میان اذان واقامه نفست مکرر و رکعت نماز و این فاصله
بر سبیل استحباب است چون در حدیث صحیح منقولست از عبدالله بن مسکان که گفت حضرت امام جعفر صادق هم را دیدم که اذان واقامت گفتند بی آنکه فاصله کنند در میان
هر دو بنشستنی وَرَوَى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ يُجْزِئُ فِي السَّفَرِ إِقَامَةٌ بِغَيْرِ أَذَانٍ و بسند صحیح از آنحضرت هم منقولست که
فرمودند که در سفر کافیست اقامه بدون اذان و در حدیث صحیح منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فرمودند که اذان واقامه دو دو است و اگر کسی اقامه را
دو دو بگوید در نماز واجب کافیست او را و کسی که اقامه را یك یك بگوید از اذان مجزی نیست و در حدیث قوی از آنحضرت هم منقولست که فرمودند که اگر اقامه بگویم دو دو
بهتر است نزد من از آنکه اذان واقامه را یك یك بگویم و در حدیث حسن منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که اذان در سفر مقصور میشود چنانکه
نماز قصر میشود اذان یك یك و اقامه یك یك و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که فرمودند که مجزیست ترا در سفر که اقامه را یك یك بگوئی
و هر یك که عمل کند خوبست گو چه اول بهتر است و از این عبارات ظاهر میشود که در حضر کافی نباشد اقامه تنها بلکه لازم باشد اذان واقامه بلکه دو دو چنانکه گذشت در
حدیث عمار و در حدیث صحیح از ابان از محمد بن مسلم و فضیل منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که مجزیست ترا در سفر اقامت تنها و در احادیث صحیحه منقولست
که اگر کسی تنها نماز کند اکتفا باقامه میتواند کرد و در حدیث صحیح و احادیث کالصحیح منقولست که اکتفا باقامه میتوان کرد در هر نماز مگر در نماز صبح و شام که در اذان آن تقصیر
نیست چنانکه در این دو نماز تقصیر نیست یعنی در سفر و حضر اذان واقامه بگوید درین دو نماز و این مبالغات محمولست بر تأکد استحباب چنانکه گذشت و در حدیث صحیح
منقولست که از حضرت امام جعفر صادق هم که آیا در نماز شام اکتفا میتوان کرد باقامه تنها بدون اذان حضرت فرمودند که باکی نیست ولیکن دوست میدارم که عادت کنند بر ترك
اذان و در صحیح از حلبی منقولست که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق هم که آیا مرد را کافیست در سفر و حضر که اکتفا باقامه کند بی اذان حضرت فرمودند که باکی نیست و در
حدیث دیگر وارد شده است که هرگاه انتظار کسی نکشند اکتفا باقامت میتوان کرد یعنی در نماز جماعت و احوط آنست که ترك نکنند اذان واقامت را در نماز جماعت و همچنین در حضر
ترك نکنند در نماز صبح و شام وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا أَذَّنْتَ فِي الطَّرِيقِ أَوْ فِي بَيْتِكَ ثُمَّ أَقَمْتَ فِي الْمَسْجِدِ أَجْزَأَكَ و در موثق کالصحیح
منقولست از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق هم فرمودند که هرگاه اذان گوئی در راه یا در خانه ات واقامه را در مسجد بگوئی مجزیست ترا و بهمین مضمون احادیث صحیحه
از عبدالله بن سنان و محمد بن مسلم و بزنطی و غیر ایشان وارد شده است و دلالت میکنند بر آنکه اذان را در هر حالی واقع میتوان ساخت سیما که اقامت را بر حالتی مانند
حالت نماز واقع سازد یعنی آنکه با وضو و رو بقبله و ایستاده واقع سازد بر روی زمین چنانکه گذشت وَكَانَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يُؤَذِّنُ وَيُقِيمُ غَيْرُهُ وَكَانَ يُقِيمُ وَقَدْ أَذَّنَ غَيْرُهُ و از
اسمعیل بن جابر منقولست که بسیار بود که حضرت امام جعفر صادق هم اذان میگفتند و غیر آنحضرت اقامه میگفت و بسیار بود که حضرت اقامه میگفتند و دیگری اذان گفته بود
و چون کلینی و شیخ این حدیث را از اسمعیل روایت کرده اند و طریق صدوق بکتاب اسمعیل صحیح است بحسب ظاهر حدیث صحیح است و دلالت میکند بر آنکه لازم نیست که مؤذن
و مقیم یکی باشد بلکه سنت که دو کس باشند و سنت که امام یکی از هر دو را بگوید وَشَكَا هِشَامُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ سُقْمَهُ وَأَنَّهُ لَا يُولَدُ لَهُ
فَأَمَرَهُ أَنْ يَرْفَعَ صَوْتَهُ بِالْأَذَانِ فِي مَنْزِلِهِ قَالَ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ فَأَذْهَبَ اللَّهُ عَنِّي سُقْمِي وَكَثُرَ وُلْدِي قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ رَاشِدٍ وَكُنْتُ دَائِمَ الْعِلَّةِ مَا أَنْفَكُّ مِنْهَا فِي نَفْسِي
وَجَمَاعَةِ خَدَمِي وَعِيَالِي حَتَّى إِنِّي كُنْتُ أَبْقَى وَمَا لِي أَحَدٌ يَخْدُمُنِي فَلَمَّا سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ هِشَامٍ عَمِلْتُ بِهِ فَأَذْهَبَ اللَّهُ عَنِّي وَعَنْ عِيَالِي الْعِلَلَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ و منقولست
در حدیث صحیح از علی بن مهزیار از محمد بن راشد از هشام که از صحابه حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا هم بود گفت که شکایت کردم بآنحضرت که همیشه بیمارم و مرا فرزند نمیشود
حضرت فرمودند که چون در خانه نماز کنی یا مطلقا آواز خود را باذان بلند کن در خانه هشام گفت که چنین کردم حق سبحانه و تعالی بیماری از من برداشت و اولاد من بسیار گرد
راوی او محمد بن راشد میگوید که من هم همیشه بیمار بودم و خالی از بیمار نبودم خودم و هیچ از خدمتکاران و عیال من تا آنکه بسیار بود که همه بیمار بودند و کسی نبود که خدمت
من کند پس چون این حدیث را از هشام شنیدم باین عمل کردم و اذان را در خانه بلند میگفتم حق سبحانه و تعالی برداشت بیماریها را از من و از عیال من والحمد لله بر این
نعمت و بر نعمتهای الهی و در حدیث صحیح منقولست از سلیمن جعفر که از آنحضرت هم شنیدم که میفرمودند که در خانه خود اذان بگو که دفع میکند شیطان را و سنتست از جهت تعلیم
اطفال یا دفع شر شیاطین از ایشان وَرُوِيَ أَنَّ مَنْ سَمِعَ الْأَذَانَ فَقَالَ كَمَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ روایت کرده است صدوق چنانچه قوی از سلیمن که گفت عرض نمودم
بحضرت امام موسی کاظم هم که چه وجه دارد که حکایت اذان مستحب است با آنکه هرچه مؤذن بگوید آنرا هر که بشنود بگوید هر چند در بول و غایط باشد حضرت فرمودند
که حکایت اذان سبب زیادتی روزیست و صدوق اختصار نموده است در بعضی بر حاصل معنی و پیشتر گذشت وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَمَلْتُ مَتَاعِي مِنَ الْبَصْرَةِ
إِلَى مِصْرَ فَقَدِمْتُهَا فَبَيْنَا أَنَا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ إِذَا أَنَا بِشَيْخٍ طُوَالٍ شَدِيدِ الْأُدْمَةِ أَبْيَضِ الرَّأْسِ وَاللِّحْيَةِ عَلَيْهِ طِمْرَانِ أَحَدُهُمَا أَسْوَدُ وَالْآخَرُ أَبْيَضُ فَقُلْتُ مَنْ هَذَا
فَقَالُوا هَذَا بِلَالٌ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَخَذْتُ أَلْوَاحِي فَأَتَيْتُهُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّيْخُ فَقَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ قُلْتُ

رحمك

يَرْحَمُكَ اللَّهُ تَعَالَى حَدِّثْنِي بِمَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ وَمَا يُدْرِيكَ مَنْ أَنَا فَقُلْتُ أَنْتَ بِلَالٌ مُؤَذِّنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ فَبَكَى
وَبَكَيْتُ حَتَّى اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ نَبْكِي قَالَ ثُمَّ قَالَ يَا غُلَامُ مِنْ أَيِّ الْبِلَادِ أَنْتَ قُلْتُ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ قَالَ بَخٍ بَخٍ فَمَكَثَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ اكْتُبْ يَا أَخَا أَهْلِ
الْعِرَاقِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ الْمُؤَذِّنُونَ أُمَنَاءُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَلُحُومِهِمْ وَدِمَائِهِمْ لَا يَسْأَلُونَ
اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ فِي شَيْءٍ إِلَّا شُفِّعُوا منقولست بسند قوی از عبدالله بن علی و ظاهر صدوق آنست که کتاب او معتمد بوده است حکم بصحت
این حدیث کرده است گفت که متاع خود را از بصره بمصر بردم و چون داخل شهر شدم روزی در راهی بودم مردی پیر بسیار سیاهی مایل بود مو سر و ریش سفید بود دیدم
که دو جامه کهنه پوشیده بود یکی سیاه و دیگر سفید بود و سیاه را از روی تقیه پوشیده خواهد بود پس پرسیدم که این کیست گفتند بلالست آزاد کرده حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله پس من تختهای خود را که حدیث بر آن مینوشتم برداشتم چنانکه عادت سلف بود که بر تخته مینوشتند و حفظ میکردند و میشستند دیگر
می نوشتند و چون کاغذ کم بود بسیار بود که بر تختها مینوشتند و با خود میداشتند پس بنزد بلال آمدم و بر او سلام کردم باین عنوان که السلام علیك ای مرد بزرگوار
یا مرد پیر پس او در جواب گفت و علیك السلام و در امالی هست و رحمة الله و برکاته و غرض از اول آنست که سلام او را از خدا میطلبید و بعد از آن سلام خود را
بر وجهی امید دارم که حق سبحانه و تعالی مرا سالم دارد و برکت سلام تو و ترا نیز سالم دارد در دنیا از جمیع آفات و بر تو باد رحمت الهی در آخرت و زیاده نمایی اموال و اولاد
و عمر و سایر خوبیها در دنیا گفتم حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد خبر ده مرا از احادیثی که شنیدی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پس بلال گفت که تو چه
میدانی که من کیستم و ظاهرا غرض آن بود که بداند که کیست تا اگر اهل آن باشد که حدیث از او نقل کند بکند والا فلا و محتملست که علی رسم العاده باشد پس من گفتم که تو بلال
مؤذن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله راوی گوید که چون بلال اسم حضرت را شنید بگریه در آمد و من نیز بسبب گریه او بگریه در آمدم تا آنکه مردمان
بر ما جمع شدند و ما میگریستیم پس بلال گفت که ای پسر از کدام شهری گفتم از اهل عراقم گفت به به چون اهل عراق شیعه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بودند
یا آنکه ایشان بسیار سعی میکردند در طلب حدیث پس ساعتی مکث نمود و در بعضی از نسخ چنانست که ثم سکت ساعة یعنی پس ساعتی خاموش شد و در بعضی نسخ فکر
کرده باشد که چه حدیث نقل کند پس گفت بنویس ای برادر اهل عراق یعنی ای عراقی بسم الله الرحمن الرحیم چون مستحبست که هر چه نویسند اگر چه شعری باشد که ابتدا
ببسمله کنند و سلف اکثر ایشان امثال اینها را رعایت میکردند و چون سبب بزرگی حجم کتاب میشد و رغبتها کم میشد و طبایع متنفر میشد خلف ترك آن کردند در
نوشتن اما در گفتن میگفتند تا باینجا رسید که اصل و فرع همگی متروك شد شنیدم از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که میفرمودند که مؤذنان امینان مومنانند
بر نمازهای ایشان همیشه نسبت بهمه کس یا نسبت بصاحبان عذر و محبوسان و در روزهای ایشان از جهت ابتدای امساك چنانکه خواهد آمد در صوم و در گوشتهای ایشان
یعنی که مؤذنان اذان میگویند مؤمنان غیبت اهل آن شهر نمیکنند و الا گوشت ایشانرا بغیبت بخورند اگر چه در چنین صورت جایز است غیبت ایشان لیکن چون
متعارف اینست که غیبت همه کس میکنند و همه کس گناه ندانند بلکه بعضی گناه کار دانند که از جانب سلاطین عهد کرده اند که اذان بگویند یا از بیت المال مسلمانان که حق
ایشان چیزی مقرر ساخته اند که بگیرند و اذان بگویند و نگویند و محتملست که از روایت بعید باشد ظاهر باشد هر چند غیبت همه جایز باشد در صورتی که همه تقصیر کرده باشند
ولیکن چون شبیه است بغیبت حرام باین عبارت از آن تعبیر فرموده اند و امین مؤمنانند بر خونهای ایشان چون در اخبار بسیار وارد شده است که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله مقرر ساخته بود که لشکری که بر سر جمعی میفرستادند ملاحظه مینمودند که اگر اذان میگفتند میدانستند که مسلمانند و الا ایشان را
غارت میکردند و مردان را میکشتند و زنان و اطفال را اسیر میکردند و جمعی از علما گفته اند که چون اذان از شعایر اسلامست اگر اهل شهری اتفاق کنند بر ترك اذان
اولا امام زمان ایشان را نصیحت میفرماید اگر بر ترك آن اصرار نمایند جایز است امام را که قتل همه مردان ایشان بکند و چون احادیث صحیحه گذشت که دلالت میکند بر آنکه
اذان واقامه سنت حمل کرده اند این حدیث را بر آنکه مستوجب عقاب دنیوی میشوند و واجب آنست که بر ترك آن مستوجب عقاب اخروی شوند چنانکه خواهد
آمد در زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که اگر حاجیان ترك کنند امام جبر میکند ایشانرا بر زیارت و اگر مخالفت کنند همه را میکشد با آنکه زیارت نیز سنت است و از این
باب مسایل خواهد آمد پس حضرت فرمودند که مؤذنان چیزی از حق سبحانه و تعالی سوال نمیکنند مگر آنکه بایشان عطا میفرماید و شفاعت نمیکنند در چیزی مگر آنکه شفاعت
ایشانرا قبول میفرماید قُلْتُ زِدْنِي رَحِمَكَ اللَّهُ قَالَ اكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ مَنْ أَذَّنَ أَرْبَعِينَ عَاماً مُحْتَسِباً بَعَثَهُ
اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ عَمَلُ أَرْبَعِينَ صِدِّيقاً عَمَلًا مَبْرُوراً مُتَقَبَّلًا قُلْتُ زِدْنِي رَحِمَكَ اللَّهُ قَالَ اكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ يَقُولُ مَنْ أَذَّنَ عِشْرِينَ عَاماً بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ مِنَ النُّورِ مِثْلُ نُورِ السَّمَاءِ قُلْتُ زِدْنِي رَحِمَكَ اللَّهُ قَالَ اكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ
رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ مَنْ أَذَّنَ عَشْرَ سِنِينَ أَسْكَنَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَعَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ فِي قُبَّتِهِ أَوْ فِي دَرَجَتِهِ قُلْتُ زِدْنِي رَحِمَكَ اللَّهُ قَالَ اكْتُبْ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ مَنْ أَذَّنَ سَنَةً وَاحِدَةً بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقَدْ غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ كُلُّهَا بَالِغَةً مَا بَلَغَتْ
وَلَوْ كَانَ مِثْلَ زِنَةِ جَبَلِ أُحُدٍ عبدالله بن علی گفت که گفتم زیاده کن از افادات خود مرا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد گفت بنویس بسم الله شنیدم از حضرت سید المرسلین

صلی الله علیه و آله که پیغمبر فرمودند که هر که چهل سال اذان بگوید از جهت [illegible] خالصاً لله سبحانه و تعالی او را در روز قیامت مبعوث کند و او را ثواب عمل چهل صدیق کرامت
فرماید همه آن اعمال [illegible] مقبول باشد و صدیق کسی است که هرچه [illegible] گفته باشد یا تصدیق انبیا کرده باشد گفتم زیاده کن مرا از فواید خود تا حق سبحانه و تعالی
ترا رحمت کناد گفت بنویس بعد از جمله که شنیدم از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله که پیغمبر فرمودند که هر که بیست سال اذان بگوید [illegible] چنانکه گذشت مبعوث کند او را
حق سبحانه و تعالی در روز قیامت و او را از نور مثل [illegible] آسمان بوده باشد و این از بابت تشبیه معقولست بمحسوس گفتم زیاده کن مرا از علوم خود حق سبحانه و تعالی ترا رحمت
کناد گفت بنویس بعد از جمله که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که پیغمبر فرمودند که هر که ده سال اذان بگوید حق سبحانه و تعالی او را ساکن سازد با حضرت ابراهیم در
خانه و قبه که حق سبحانه و تعالی از جهت او مقرر فرموده است یا در درجه آنحضرت یعنی در قبه مثل آن قبه و در درجه مثل آن درجه و ظاهر [illegible] در قبه لازم ندارد [illegible]
در نعمتها را و مکنت که در نعمتهای ظاهری موافق باشند و آنحضرت در نعمتهای باطنی زیادتی داشته باشد و مستبعد نیست که [illegible] هر که موذن خالص باشد [illegible]

[illegible]

ولا اله

ولا اله الا الله [illegible]

و در روایت ابو بصیر گفت که اذان [illegible] بعد از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها [illegible]
صلی الله علیه و آله بانگ اذان بگوید [illegible] شروع کرد در اذان [illegible]
[illegible]
بلال [illegible] تمام نکرد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

لعلل كثيرة منها ان يكون تذكيرا للناسي وتنبيها للغافل وتعريفا لمن جهل الوقت واشتغل عنه ويكون المؤذن بذلك داعيا الى عبادة الخالق ومرغبا
فيها ومقرا له بالتوحيد مجاهرا بالايمان معلنا بالاسلام مؤذنا لمن ينساها وانما يقال له مؤذن لانه يؤذن بالاذان بالصلوة وانما بدا فيه بالتكبير و
ختم بالتهليل لان الله عز وجل اراد ان يكون الابتداء بذكره واسمه واسم الله في التكبير في اول الحرف وفي التهليل في آخره وانما جعل مثنى مثنى ليكون
تكرارا في اذان المستمعين مؤكدا عليهم ان سهى احد عن الاول لم يسه عن الثاني ولان الصلوة ركعتان ركعتان فلذلك جعل الاذان مثنى مثنى وجعل
التكبير في اول الاذان اربعا لان اول الاذان انما يبدو غفلة وليس قبله كلام ينبه المستمع له فجعل الاوليان تنبيها للمستمعين لما بعده في الاذان
وجعل بعد التكبير الشهادتان لان اول الايمان هو التوحيد والاقرار لله تبارك وتعالى بالوحدانية والثاني الاقرار للرسول صلى الله عليه وآله بالرسالة و
ان طاعتهما ومعرفتهما مقرونتان ولان اصل الايمان انما هو الشهادتان فجعل شهادتين شهادتين كما جعل في سائر الحقوق شاهدان فاذا اقر العبد لله
عز وجل بالوحدانية واقر للرسول صلى الله عليه وآله بالرسالة فقد اقر بجملة الايمان لان اصل الايمان انما هو الاقرار بالله وبرسوله وانما جعل بعد الشهادتين
الدعاء الى الصلوة لان الاذان انما وضع لموضع الصلوة وانما هو نداء الى الصلوة في وسط الاذان ودعاء الى الفلاح والى خير العمل وجعل ختم الكلام
باسمه كما فتح باسمه

ودر آنچه ذکر کرده است فضل از علل شرایع از حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه اینست که پرسیدند که چرا مامور شده اند
مردمان باذان فرمودند که مامور شده اند از جهت وجوه بسیار یکی آنکه یاد آورد مردمان را و ظاهر الساهی بوده است چنانکه در عیون و علل است یا مصنف تبدیل کرده
است ساهی را بناسی و فراموش کار یا آنها آگاه کند و بیدار کردن غافلان ... وقت را بجهت آنکه نشناسند یا آنکه محبوس باشند یا عاجز باشند
و غیر آن و یا آنکه چون جاهل دیگر مؤذنان عارف در وقت اذان گفتند یا آنکه اذان شام را در وقت ذهاب حمره مشرقی گفتند و صبح را در ذهاب حمره مغربی و
بشناسند از اذان ایشان و همچنین نظر بکسی که شغلی دارد و از نماز غافل است اذان مذکر او است و دیگر آنکه مؤذن باین اذان بندگان را میخواند بعبادت پروردگار
عالمیان چون مؤذن حق سبحانه و تعالی را یاد میکند که او از هر چیزی و از هر کسی بزرگتر است یا اذان اعظمست که کسی بعظمت او نتواند رسید اگر مشغول کار دنیا باشد
کسی است ترک آن میکند و مشغول حق سبحانه و تعالی میشود یا آنکه مؤذن فی الحقیقه نایب حق سبحانه و تعالی است در خواندن بندگان بجناب اقدس او و ترغیب میکند
خلایق را بعبادت الهی در حیعلات یا در همه چنانکه انحال گذشت و اقرار میکند بوحدانیت الهی و ظاهر میسازد ایمان را از جهت خودش نافع باشد و دیگران نیز
باشند و از جهت آنکه اذان از شعایر و علامات اسلام اهل آن شهر است و گویا که مؤذن اظهار میکند ایمان و اسلام اهل بلد را و یاد میآورد کسی را که شهادتین را فراموش کرده
باشند یا نماز را و از جهت مؤذن را مؤذن میگویند که اذان در لغت بمعنی اعلام است و مؤذن بسبب اذان اعلام میکند مردمان را بنماز و در اکثر نسخ بالاذان هست و ظاهرا
از قلم ناسخ زیاده شده است و در عیون و علل نیست و چرا ابتدا بتکبیر کردند و ختم بلا اله الا الله زیرا که حق سبحانه و تعالی میخواست که ابتدا و انتها باسم او باشد و در تکبیر
الله در اول است و در تهلیل الله در آخر است و چرا ختم بسبحان الله و الحمد لله نکردند با آنکه در اینها نیز الله در آخر است از جهت آنکه کلمه لا اله الا الله مجمع کلمات زیاده دارد
از اول ایمان و اسلام است و این زیادتی هست و صدوق از جهت اختصار و ظهور ذکر نکرده است و چرا فصول آن دو دو است تا مکرر شود در گوشها هر چیزی که گوش باذان
بدهد و چون کند در خاطرهای ایشان که اگر سهو کنند که اولی را کلمه دویم را سهو نکنند و وجهی دیگر آنکه اصل نماز دو رکعت دو رکعت بوده از آن جهت دو فصل کردند و چرا
تکبیر در اول اذان چهار است زیرا که اول اذان بعد از غفلتست و پیش از آن کلامی نیست که شنونده کان را آگاه کند دو تکبیر اول را از جهت آگاه کردن مستمعان مقرر ساختند
و این وجه جهیست میان طریق مشهور و همچنین که دو تکبیر در اول اذان واقع شده بود که فی الحقیقه این دو تکبیر جزو اذان نیست بلکه از جهت بیدار کردن غافلانست و بعد از
تکبیر شهادتین را مقرر ساختند یعنی خدا و رسول زیرا که اول ایمان اقرار بوحدانیت الهی است و جزو دویم ایمان اقرار برسالت حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله
و با هم آوردند از جهت آنکه اطاعت خدا و رسول و معرفت هر دو قرین یکدیگرند که کسی که اطاعت رسول نکند و یا او را نشناسد خدا را اطاعت نکرده است و نشناخته است و وجهی
دیگر آنکه دو شهادت بمنزله دو شاهد است و چون در همه حقوق دو گواه بکار است ایمان و اسلام هر شهادت بمنزله شاهدیست برای او پس هر گاه بنده اقرار کند بوحدانیت
الهی و اقرار کند برسالت رسالت پناهی پس اقرار بجمیع ایمان کرده است زیرا که اصل ایمان اقرار بخدا و رسول است و اقرار بجمیع آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده اند و در احادیث
اقرار بنبی چنانکه دو شهادتین گذشت و چرا بعد از شهادتین حیعلاتها را مقرر ساختند زیرا که وضع اذان از جهت این شده است که بندگان را بنماز بطلبند پس اولا میگوید
که بشتاب بنماز و دویم بیان میکند که بشتاب بفلاح و رستگاری تا باعث رغبت بنده شود چون بداند که نماز سبب رستگاریست و سیم ترغیب میکند با آنکه نماز بهترین
اعمالست و در علل و عیون این زیادتی هست پس ندا میکند بتکبیر و تهلیل چهار مرتبه چنانکه اول ندا کرد بدو تکبیر و دو شهادت و در آخر ندا کرد بدو تکبیر و دو تهلیل
چنانکه اول ابتدا باسم او بود انتها نیز ختم باسم حق سبحانه و تعالی شد بدو وجه یکی آنکه تکبیر و تهلیل اسم او است و دویم الله که در اول و آخر است ابتدا و اختتام باو شده
است و بسند معتبر بلکه صحیح نزد صدوق روایت کرده است از حضرت امام ابو الحسن موسی بن جعفر الکاظم صلوات الله علیهما از آبای بزرگوار خود از حضرت سید المرسلین
الشهدا و خامس آل عبا صلوات الله علیهم که روزی در خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نشسته بودیم مؤذن بر مناره بالا رفت و گفت الله اکبر الله اکبر پس گریست
حضرت



بسیار و ما نیز از گریه حضرت گریستیم و مرادم از ما حاضران مجلس اند پس چون مؤذن فارغ شد حضرت فرمودند که آیا میدانید که مؤذن چه میگوید ما گفتیم که خدا و رسول و وصی
او اعلمند حضرت فرمودند که اگر بفهمید میگوید هر آینه خنده کم کنید و گریه بسیار کنید بدرستی که الله اکبر را معانی بسیار هست از آنجمله چون مؤذن الله اکبر میگوید در آن
سه جهت قدم و ازلیت و ابدیت و علم و قوت و قدرت و حکمت و کرم و جود و عطا و کبریا چون الله اسم ذات واجب الوجود است و وجوب وجود مستلزم این صفات هست
و بنا بر مشهور چون الله اسم ذات واجب الوجود است که مستجمع جمیع کمالات باشد از صفات و باقی صفات جلال و کمال داخل خواهد بود خصوصا هر گاه وصف کنند او را بکبریا
پس چون مؤذن میگوید الله اکبر پس گویا هم میگوید که آن خدا او است که او راست خلق و امر هرچه خواهد میآفریند و حکمی که خواهد و اراده کند میکند همه را او آفریده است و باید
هر نیکویی از او است و ملک همیشه بوده پیش از آنکه اشیا را بیافریند و آخر است بعد از فنای اشیا و او را زوال نیست و ظاهر است یعنی بر همه اشیا غالب است و او را دانا است و او را کسی نتواند دید
و باطنست یعنی هیچ کس بکنه او نرسیده است یا آنکه همه کس علم بوجود او دارد و اظهر من الشمس است و او است باقی و غیر او همه فانی و معنی دویم الله اکبر علیم و خبیر است و عالم است
بهرچه بوده است و عالمست بهرچه خواهد بود پیش از وجود آن چون الله اسم جامع است شامل این معنی هست یا آنکه در تکرار تکبیرات در اول که میگوییم که خدا بزرگتر است از آنکه
کسی بداند کمالات او صفت و اصناف او باعتبار وجوب وجود است و در تکبیر دویم اعظمیت باعتبار علمست و در سیم باعتبار قدرتست یعنی قادر است بر همه چیز و قوی است
باعتبار قدرت کامله مقتدر است بر خلایق و قویست لذاته یعنی قدرت زاید بر ذات او نباشد و همه اشیا بقدرت او بر پا است و هر چه را اراده کند بامر او موجود میشود
چهارم الله اکبر یعنی باعتبار حلم و کرم از آن اعظمست که او توان رسید حلم میورزد بر معاصی بندگان که گویا نمیداند و عفو میکند چنانکه گویا نمی بیند و میپوشاند که گویا
هیچ کس عصیان او نمیکند و زود نمیگیرد و عقوبت نمیکند بسبب کرم و عفو و حلم و وجهی دیگر از جهت اعظمیت در معنی الله اکبر باعتبار وجود و کثرت عطا است و تحول افضالات
و وجهی دیگر در الله اکبر اعظمیت است باعتبار آنکه بکنه او نمیتوان رسید گویا میگوید که خداوند عالمیان از آن بزرگتر است که وصف کنندگان او را وصف توانند کرد چنانکه
او هست بلکه او را وصف میکنند باندازه حوصله و وجهی دیگر آنکه خدا اعظمست از آنکه احتیاج بعبادت خلایق داشته باشد بلکه امر بعبادت کرده است تا با ایشان جود کند
و اما اشهد ان لا اله الا الله پس اعلام میکند خلایق را با آنکه شهادت جایز نیست تا یقین قلب نباشد پس گویا میگوید که میدانم که معبودی بغیر از حق سبحانه و تعالی نیست و هر
معبودی بغیر او باطلست و بزبان اقرار میکنم بآنچه در دل بآن اعتقاد دارم که معبودی نیست بغیر از الله تعالی و گواهی میدهم که پناهی نیست از خدا بغیر از خدا و پناهی نیست از شر آن
بغیر از خدا و در مرتبه دویم که میگوید اشهد ان لا اله الا الله معنی آن اینست که گواهی میدهم که هادی نیست بغیر از خدا و دلالت کننده ای نیست مرا بغیر از خدا و خدا را گواه میگیرم که من گواهی میدهم
بوحدانیت الهی و گواه میگیرم ساکنان آسمانها را و ساکنان زمینها را و آنچه در میان آسمانها و زمینهاست از فرشتگان و آدمیان همه و آنچه در آنها هست از کوهها و درختها و وحوش و هر تر و
خشکی را که من گواهی میدهم که آفریننده و روزی دهنده و معبودی و ضرر دهنده و نفع دهنده و قبض کننده و بسط کننده و بخشنده و منع کننده و دفع کننده و خیر خواهی و کفایت کننده و شفا دهنده و مقدم کننده
و تاخیر کننده نیست مگر خدا و خداوند عالمیان او است خالق و حکم حکم او است و همه خیرات بدست قدرت او است بزرگوار است خداوند که پروردگار عالمیانست و اما اشهد ان محمدا رسول الله پس میگوید
که خدا را گواه میگیرم که شهادت میدهم که بغیر از خداوند معبودی نیست و محمد بنده او است و رسول او است و نبی او است و برگزیده او است و همه را او فرستاده است بکافه خلایق
همه را هدایت کند به خلق را هدایت کند بدین حق و آن را غالب گرداند بر همه ادیان اگر چه کراهت داشته باشند مشرکان و گواه میگیرم هر که در آسمانها و زمینها است از پیغمبران و رسولان
و فرشتگان و آدمیان همه را من گواهی میدهم که محمد بهترین پیشینیان و پسینیان است و در مرتبه دویم که میگوید اشهد ان محمدا رسول الله پس چنین میگوید که گواهی میدهم که هیچ کس هیچ
حاجتی ندارد مگر بخداوند یگانه قهار که بی نیاز است از خلایق و بندگان خود همه و او فرستاده است محمد را بعالمیان که بشارت دهنده و بیم کننده است ایشان را از جهنم و خواننده خلایق را
بعبادت الهی باذن او و چراغی باشد روشن که عالمیان را نورانی سازد پس کسی که انکار کند او را و ایمان نیاورد باو حق سبحانه و تعالی او را داخل جهنم کند که همیشه در جهنم باشد و از آن رهایی
و خلاصی نداشته باشد و اما حی علی الصلوة یعنی بشتابید بسوی بهترین اعمال شما و بسوی پروردگار شما که شما را بآن خوانده است و مسارعت کنید بسوی چیزی که سبب مغفرت از
پروردگار شما و سبب فرو نشاندن آتش است که بر پشتهای خود افروخته اید و سبب خلاصی است از گناهانی که کرده اید تا گناهان شما را ببخشد و گناهان شما را بدل سازد بحسنات
بدرستی که او پادشاهیست کریم و او راست فضل عظیم و میگوید که رخصت داده است ما را تا نماز کنیم بجهت او و فایز گردیم در مقام بنده گی او و در مرتبه دویم که میگوید حی علی
الصلوة یعنی برخیزید بمناجات پروردگار خود و بعرض کردن حاجات خود بخداوند خود و توسل جویید بخدا بکلام او و کلام او را شفیع خود سازید و بسیار بگویید ذکر او را و قنوت
و رکوع و سجود و خضوع و خشوع بجا آورید نزد خداوند خود و حاجات خود را باو عرض کنید که رخصت کرامت کرده است و داده است اما حی علی الفلاح پس میگوید که رو کنید بسوی بقایی که
فنا ندارد و بسوی نجاتی که با او هلاک نباشد و بسوی حیاتی که با او مرگ نباشد و بسوی نعیمی که آخر نداشته باشد و بسوی پادشاهی که زوال نداشته باشد و بسوی شادی که با آن اندوه نباشد و انسی که
با آن وحشت نباشد و بسوی نوری که با آن ظلمت نباشد و بسوی وسعتی که با آن تنگی نباشد و بسوی بهجتی که منقطع نشود و بسوی توانگری که با آن فقر نباشد و بسوی صحتی که با آن مرض نباشد و بسوی عزتی که با آن
مذلت نباشد و بسوی قوتی که با آن ضعف نباشد و بکرامتی که با آن اهانت نباشد و تعجیل کنید بسوی شادی دنیا و عقبی و نجات آخرت و اول و در مرتبه دویم که حی علی الفلاح میگوید پس چنین میگوید که زود
باشید و پیشی گیرید بآنچه شما را بآن خواندم و بکرامت عظیم و نعمتهای بزرگ و فوز عظیم و نعیم ابدی در جوار محمد صلی الله علیه و آله در جایگاه صدق نزد خداوند پادشاه
قادر و اما الله اکبر الله اکبر پس میگوید که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که کسی از خلایق تواند دانست آنچه نزد او است از کرامت نسبت به بنده ای که اجابت او کرده باشد و اطاعت او و اطاعت

و نسخ املا باین عنوانست که ثُمَّ سَجَدَ وَوَضَعَ كَفَّيْهِ مَضْمُومَتَيِ الْاَصَابِعِ بَيْنَ رُكْبَتَيْهِ حِيَالَ وَجْهِهِ فَقَالَ یعنی پس بسجده رفتند و دستهای خود را بعنوانی که انگشتان
نزدیک هم بود منضم و گشوده پیش زانوها گذاشتند محاذی روی خود و ذکر گفتند و در روایت این توهم از نساخ شده باشد و ازین عبارت آنچه فهمیده باشند
و محتملست که در بعضی از نسخ کتاب حماد چنین باشد و لیکن بسیار مستبعدست و لیکن سهوا از نساخ شده است چنانکه در بسیار جایی شده است و گفتند سبحان ربی
الاعلی و بحمده سه مرتبه یعنی منزه میدانم پروردگار خود را که بلندتر است از آنکه عقول عاقلان بکنه ذات مقدسش رسد و بزرگتر از آنکه حمد و ستایش
برین تسبیح و این تنزیه نیز از جمله نعمتهای اوست و هرگاه تسبیح از نعم اوست حمد بر تسبیح نیز از نعمتهای اوست و محتاج بحمد دیگر الی غیر النهایه و معلوم میشود که حمد او
هیچکس نمیتواند گفت و اعلی مراتب حمد اعترافست بعجز از حمد و هیچ جزوی از بدن را بر جزوی دیگر نگذاشتند و سجده بر هشت استخوان کردند پیشانی و دستها و کاسه زانوها و
سر انگشتان مهین پایها و بینی را بر زمین گذاشتند پس آن هفت اول فرض است و گذاشتن بینی بر زمین سنت و آنرا ارغام میگویند که بر خاک مالیدن بینی است پس سر از سجده
برداشتند پس چون درست نشستند الله اکبر گفتند و بر جانب چپ نشستند و پشت پای راست را بر شکم پای چپ گذاشتند و گفتند استغفر الله ربی و اتوب الیه یعنی از
خداوندی که تربیت کننده منست میطلبم که بیامرزد مرا و بازگشت میکنم بسوی او از جمیع گناهان که دیگر نکنم پس در وقتی که درست نشستند الله اکبر گفتند و بسجده دوم رفتند و آنچه در
سجده اول گفته بودند در سجده دوم گفتند و باری نگذاشتند هیچ جزوی از بدنش بر جزوی دیگر در رکوع و سجود چنانکه متعارفست که در رکوع پهلوها را بر ذراع و مرفق میگذارند
و در سجود مرفق را بر ران و زانو میگذارند بلکه بال را بر گشوده بودند و همه اعضا از یکدیگر گشوده بودند و ذراعهای خود را بر زمین نگذاشتند پس دو رکعت نماز را باین عنوان کردند پس گفتند
که ای حماد اینچنین نماز بگذار و روی خود را بجمیع طرف مکن و با دست خود بازی مکن و با انگشتان خود بازی مکن بشکستن و بغیر آن و آب دهن بینداز
از دست راست و نه از دست چپ و نه در برابر بلکه زیر پا بینداز و در غیر آن بگیر آنرا و در کافی و تهذیب تا هکذا صل است و باقی در امالی جزو حدیثست و نماز حضرت که گفتند
نماز باشد چون فرمودند که مساجد سبعه فرض است و محتملست که نماز حقیقی باشد و بعد از نماز فرموده باشند و حماد در موضع خود ذکر کرده باشد و چون حضرت فرمودند که هکذا
صل جمیع را باید بجا آورد الا آنچه دلیل بر خلاف آن قائم شود و آنچه واجب نبود مگر آنکه از برای وجوب دلیلی هم داشته باشیم مگر آنچه بوجوبش ظاهرست یا احادیث و اجماع و تحقیقش
در اول باب مذکور شد و قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِذَا قُمْتَ اِلَى الصَّلٰوةِ فَقُلِ اللّٰهُمَّ اِنِّي اُقَدِّمُ اِلَيْكَ مُحَمَّدًا بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِي وَاَتَوَجَّهُ بِهِ اِلَيْكَ فَاجْعَلْنِي بِهِ وَجِيهًا عِنْدَكَ
فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ وَاجْعَلْ صَلٰوتِي بِهِ مَقْبُولَةً وَذَنْبِي بِهِ مَغْفُورًا وَدُعَائِي بِهِ مُسْتَجَابًا اِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ بسند صحیح و حسن کالصحیح از آنحضرت منقولست که
چون خواهی متوجه نماز شوی و تکبیر گفته باشی بعد از اقامه گوی و پیش از آن نیز میتوان گفت و اول اظهرست پس بگو این دعا را که ترجمه اش اینست که خداوندا پیش میدارم
در پیش حاجت خود یعنی آنحضرت را شفیع خود میسازم و بسبب او متوجه میگردم بسوی تو پس بگردان مرا ببرکت آنحضرت یا ببرکت شفاعت آنحضرت رو شناس نزد خود و صاحب
منزلت در دنیا و آخرت یا آنکه در دنیا شفاعتم بدعا مقبول باشد و در آخرت بشفاعت و مرا از جمله مقربان نزد خود گردان و نماز مرا
بآنحضرت مقبول گردان و بشفاعت آنحضرت گناهان مرا بیامرز و ببرکت آنحضرت دعای مرا مستجاب گردان بدرستی که توئی خداوند آمرزنده و مهربان فَاِذَا قُمْتَ اِلَى الصَّلٰوةِ
فَلَا تَأْتِهَا مُتَكَاسِلًا وَلَا مُتَنَاعِسًا وَلَا مُسْتَعْجِلًا وَلٰكِنْ عَلَى سُكُونٍ وَوَقَارٍ فَاِذَا دَخَلْتَ فِي صَلٰوتِكَ فَعَلَيْكَ بِالتَّخَشُّعِ وَالْاِقْبَالِ عَلَى صَلٰوتِكَ فَاِنَّ اللّٰهَ عَزَّ
وَجَلَّ يَقُولُ وَاِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ اِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ وَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ بِوَجْهِكَ وَلَا تُقَلِّبْ وَجْهَكَ عَنِ الْقِبْلَةِ فَتَفْسُدَ صَلٰوتُكَ وَقُمْ مُنْتَصِبًا فَاِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ مَنْ لَمْ يُقِمْ صُلْبَهُ فَلَا صَلٰوةَ لَهُ وَاخْشَعْ بِبَصَرِكَ وَلَا تَرْفَعْهُ اِلَى السَّمَاءِ وَلْيَكُنْ نَظَرُكَ اِلَى مَوْضِعِ سُجُودِكَ وَاشْغَلْ قَلْبَكَ بِصَلٰوتِكَ فَاِنَّهُ لَا يُقْبَلُ مِنْ
صَلٰوتِكَ اِلَّا مَا اَقْبَلْتَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِكَ حَتَّى اَنَّهُ رُبَّمَا قُبِلَ مِنَ الصَّلٰوةِ رُبْعُهَا اَوْ ثُلُثُهَا اَوْ نِصْفُهَا وَلٰكِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يُتِمُّهَا لِلْمُؤْمِنِينَ بِالنَّوَافِلِ وَلْيَكُنْ قِيَامُكَ فِي
الصَّلٰوةِ قِيَامَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ الْجَلِيلِ وَاعْلَمْ اَنَّكَ بَيْنَ يَدَيْ مَنْ يَرَاكَ وَلَا تَرَاهُ وَصَلِّ صَلٰوةَ مُوَدِّعٍ كَاَنَّكَ لَا تُصَلِّي بَعْدَهَا اَبَدًا وَلَا تَعْبَثْ بِلِحْيَتِكَ وَ
لَا بِرَاْسِكَ وَلَا بِيَدَيْكَ وَلَا تُفَرْقِعْ اَصَابِعَكَ وَلَا تُقَدِّمْ رِجْلًا عَلَى رِجْلٍ وَزَاوِجْ بَيْنَ قَدَمَيْكَ وَاجْعَلْ بَيْنَهُمَا قَدْرَ ثَلَاثِ اَصَابِعَ اِلَى شِبْرٍ وَلَا تَتَمَطَّ وَلَا تَتَثَاءَبْ وَلَا
تَضْحَكْ فَاِنَّ الْقَهْقَهَةَ تَقْطَعُ الصَّلٰوةَ وَلَا تَتَوَرَّكْ فَاِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ عَذَّبَ قَوْمًا عَلَى التَّوَرُّكِ كَانَ اَحَدُهُمْ يَضَعُ يَدَيْهِ عَلَى وَرِكَيْهِ مِنْ مَلَالَةِ الصَّلٰوةِ وَلَا تُكَفِّرْ فَاِنَّمَا
يَصْنَعُ ذٰلِكَ الْمَجُوسُ وَاَرْسِلْ يَدَيْكَ وَضَعْهُمَا عَلَى فَخِذَيْكَ قُبَالَةَ رُكْبَتَيْكَ فَاِنَّهُ اَحْرَى اَنْ تَهْتَمَّ بِصَلٰوتِكَ وَلَا تَشْتَغِلَ عَنْهَا بِنَفْسِكَ فَاِنَّكَ اِذَا حَرَّكْتَهَا كَانَ ذٰلِكَ يُلْهِيكَ
وَلَا تَسْتَنِدْ اِلَى جِدَارٍ اِلَّا اَنْ تَكُونَ مَرِيضًا وَلَا تَلْتَفِتْ عَنْ يَمِينِكَ وَلَا عَنْ يَسَارِكَ فَاِنِ الْتَفَتَّ حَتَّى تَرَى مَنْ خَلْفَكَ فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْكَ اِعَادَةُ الصَّلٰوةِ یعنی چون خواهی
که نماز کنی پس بیا بسوی نماز بعنوان دوستی حتی در نماز جمعه که حقتعالی امر بسعی فرموده است چنانکه در حدیث صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق
فرمودند که چون ان شاء الله بنماز برخیزی پس بعنوان دویدن بسوی نماز میا و باید که با سکینه دل و وقار تن از جماعت حاضر شوی و هرچه را در یابی بکن و هرچه را پیش از تو
کرده باشند بعد از نماز ایشان تمام کن و آنکه حقتعالی در سوره جمعه فرموده است که فَاسْعَوْا اِلٰى ذِكْرِ اللّٰهِ مراد دویدن نیست بلکه اهتمام بآن داشتن است که بجا
آوری البته و از روی کسل و تنبلی نماز مکن و چون پینکی زنی که خواب آید نماز مکن و چنان کن که آن کاهل شود و متوجه نماز شوی بلکه با سکون و وقار متوجه نماز شو پس چون در نماز
داخل شوی بر تو باد که با خشوع باشی و دل خود را متوجه نماز خود سازی زیرا که حقتعالی مدح کرده است خاشعان را در سوره مؤمنان و فرموده است که رستگار شدند

مؤمنان

مؤمنان که در نماز خود با خشوع‌اند و دیگر فرموده است که در بلاها و محنتها از جهت دفع آن یاری جویید بروزه و نماز یا استعانت را نماز گران و دشوار است مگر بر خاشعان
که در حالت نماز دلهای ایشان مشغول جناب اقدس اوست زیرا که ایشان از نماز لذتی عظیم میابند که ثقل آن از ایشان مرتفع میشود بلکه لذت ایشان در نماز است و لیس و در حدیث
صحیح زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که چون بنماز برخیزی بر تو باد که دل خود را متوجه نماز گردانی زیرا که از نماز تو چیزی مقبولست که دل تو با خدا با
شد و دست خود و ریش خود بازی مکن و بکلام و فکرها و چیزی که در خاطر تو در آید و دهن دره مکن و کمانکشی مکن یعنی اعضا را چنان مکن که مثل کمان کشیدن باشد و بر خود دست بفعل میاور
تا در نماز راغب شوی و دست خود را مبند چنانکه گبران میکنند زیرا که فعل گبرانست و در حال نماز دهن را مبند و خود را جمع ساز بلکه در رکوع و سجود بال را بر گشا و از هم
گشوده ساز و مثل اقعا مکن که بر پاشنهای پا نشینی در میان سجدتین و در تشهد و در حالت سجود کف دستها را تا مرفق بر زمین فرش مکن و انگشتان را مشکن که اینها نقصان نماز
است و نماز مکن با تنبلی و پینکی و سنگینی که اینها علامت نفاقست چنانکه حقتعالی نهی فرموده است مومنان را که متوجه نماز شوند در حالتی که خواب باشند و در شان منافقان
فرموده است که چون بنماز می ایستند بکسل و تنبلی می ایستند و ریا میکنند و عبادات خود را بخلق مینمایند و یاد نمیکنند خدا را مگر اندکی اما تشهد متضمن دیگر روی خود را بقبله کن
و روی خود را از قبله مگردان که نمازت فاسد میشود و راست بایست زیرا که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند که هرکه پشت خود را راست نکند نماز او صحیح نیست و چشم را
بزیر انداز و بجانب آسمان مکن بلکه در حالت ایستادن میباید که نظر بموضع سجده‌گاه داشته باشی و دل خود را مشغول نمازت کن بدرستی که از نمازت مقبول نیست مگر آنچه دلت
مشغول حقتعالی باشد تا آنکه بسا باشد که از نماز ربع آن یا ثلث آن یا نصف آن مقبول شود و لیکن حقتعالی نماز مومنان را تمام میکند بنوافل و میباید که در حالت
نماز چنان بنماز بایستی که بنده ذلیلی نزد پادشاهی عظیم الشان بایستد و بدانکه نزد کسی ایستاده‌ای که او ترا میبیند و تو او را نمیبینی و نماز کن مانند کسی که وداع نماز کند و داند که نماز آخر
اوست چنین کسی البته با نهایت خضوع و خشوع و حضور قلب نماز میکند و تجربه چنین است که در هر نمازی چون بنده بداند که این نمازی که میکند تمام خواهد کرد یا نه و بازی مکن
با ریش و سر و دستهای خود و انگشتان خود را مشکن و یک پا را پیشتر از پای دیگر مگذار و هر دو را جفت کن که برابر باشند و فاصله میان پاها به اندازه سه انگشت گشوده باشد تا یک شبر
و کمانکشی مکن و دهن دره مکن و خنده مکن که خنده قهقهه قطع میکند نماز را و تورک مکن که حقتعالی معذب ساخت جمعی را بسبب تورک و چنین بود که اکثر ایشان از ملال
حاصل میشد از نماز دستهای خود را بر رانها میگذاشتند و دست مبند که این فعل گبرانست که در برابر بزرگان خود چنین می ایستادند و عمر را خوش آمد و گفت نزد حقتعالی
چنین اولی است که بایستند و ملاحظه نمیکرد که ما چه دانیم که بزرگ را چگونه میباید کرد تا نخوت که فرموده اند باید کرد و لیکن آنملعون اعتقاد به نبی صلی الله علیه و آله نداشت و دستها را
بیاویز از پیش رو بگذار بر رانها در برابر زانوها که چنین کنی لایقتر است باهتمام بشان نماز داشته باشی و خاطرت متوجه غیر نماز نباشد زیرا که هرگاه دستها را حرکت
دهی از نماز غافل میکنند و تکیه بر دیوار مکن مگر آنکه بیمار باشی و روی بجانب راست و چپ مکن که اگر التفات کنی چندانکه عقب خود را ببینی واجبست که اعاده کنی نماز را بدانکه بر هر روایت
آنکه صدوق ذکر کرده است احادیث صحیح و حسن وارد شده است و ذکر همه آنها سبب طول میشود بعضی از اخبار را ذکر میکنم که فواید بسیار دارد و از آنجمله حدیث صحیح زراره که روا
کرده است از حضرت امام محمد باقر که فرمودند که چون بنماز بایستی پاها را بهم نزدیک مگذار و میان هر دو فاصله بگذار اقلش یک انگشت و اکثرش یک شبر و دستها را بیاویز و بر ران
مکن و دستها را بیاویز و بند و انگشتان را در میان هم مکن و باید که دستها برابر رانها باشد محاذی زانوها و میباید که نظرت در حال ایستادن بموضع پیشانی باشد و چون برکوع روی
پاشنه‌ها محاذی هم بدار و فاصله در میان ایشان بقدر یک شبر بگذار و کف دستها را بر زانوها گذار و اول دست راست را بر زانوی راست گذار و بعد از آن دست چپ را بر زانوی
چپ گذار و چون کف دست را بر کاسه زانو گذاری انگشتان را گشاده کن که زانو را بگیرد و محکم بگذار و اگر سر انگشتان در رکوع بزانوها رسد کافیست و آن باینطریق
حاصل میشود مگر آنکه مراد این باشد که کف دست گذاشتن بهتر است بجوی که مذکور شد واجب نیست بلکه اگر خم شده باشد سر انگشتان که برسد کافیست و لیکن بهتر است و اول
اظهر است و بهتر آنست که دستها را بزانوها نیکو بگذاری و با انگشتان زانوها را بگیری گشاده و پشت را راست کن و گردن را بکش راست و میباید که در حالت رکوع
نظرت در میان پاها باشد پس چون خواهی که بسجده روی دستها را بلند کن از جهت تکبیر و خود را بینداز از جهت سجود و دستها را بر زمین گذار پیش از زانوها و هر دو را
باهم بگذار و ذراعها را بر زمین مگذار مانند گذاشتن شیر و دستهای خود را بر زمین و ذراعها بر زانوها و رانهای خود مگذار بلکه دور کن مرفقها را مانند گشودن بال و دستها را
در میان مگذار بر زانوها و نزدیک روی خود نیز مگذار بلکه پیش تر گذار در برابر روی خود و هموار بچسبان بزانوها مگذار بلکه اندکی بطرف میان از آنها دار و کفهای دست
بر زمین پهن کن و اندکی بسوی خود آور و در وقتی که سر از سجده برداری دستها را بسوی خود کش و هموار از جای خود برمدار و اگر دستها را برنداری چنانکه روی خود نداری و اگر بکار
رساند بهتر است و در حالت سجده انگشتان از هم بلکه بهم متصل باشند حتی ابهامها و چون بتشهد نشینی زانوها را بر زمین بچسبان و بهم متصل ساز و در میان ایشان
فاصله بگذار اندک و باید که پشت پای چپ بر زمین باشد و پشت پای راست بر شکم پای چپ باشد و سرینهای بر زمین باشد و طرف انگشت ابهام پای چپ را در پا باشد و اگر بجهت دوری
باشد چنانکه ظاهر حدیث بسیار شکست باشد بر دست شد لطف و باید که سر انگشت مهین راست بر زمین باشد و زنهار که بر پاشنهای پا منشین که آزرده میباشی و زانو را
نشسته خواهی بود بلکه بعضی از تو بر بعضی نشسته خواهد بود پس صبر نمیتوانی کرد از جهت تشهد و دعا و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که
چون داخل شوی در نماز پس بر تو باد که با خشوع باشی و دل بنماز دهی و بدانکه با که مناجات میکنی و چه میگویی بدرستی که حقتعالی میفرماید که رستگار شدند آنجماعت

که در نماز خود خاشعند و در احادیث بسیار وارد شده است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که حق سبحانه و تعالی [illegible] و منقولست که
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که چه چیز نماز را قطع میکند حضرت فرمودند که [illegible] و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام جعفر
صادق [illegible] منقولست که از نماز بنده [illegible] و الا [illegible] نصف یا ثلث یا ربع یا خمس و الا [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] و مامور شده ایم
بنوافل که از جهت آنکه تمام شود هر نقصانی که در فرایض شده باشد و در صحیح از زراره منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که نوافل از جهت آن مقرر شده است
که تا آن تمام شود نقصان فرایض و [illegible] اخبار بسیار و در صحیح مشهور منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه
چون متوجه نماز میشدند رنگ مبارک ایشان متغیر میشد و چون بسجده میرفتند سر بر نمیداشتند تا عرق از ایشان [illegible] و منقولست که چون آنحضرت به نماز می‌ایستادند
[illegible] ساق درخت بودند [illegible] و آنحضرت چیزی حرکت نمیکرد مگر آنکه باد حرکت میداد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که فرمودند که التفات قطع
میکند نماز را هرگاه بکل بدن باشد [illegible] و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
سوال کردم که آیا مرد التفات میتواند کرد در نماز حضرت فرمودند که نه [illegible] و در صحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که روی خود را از قبله مگردان
که نماز فاسد میشود زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در فریضه که روی خود را بجانب مسجد الحرام کن و در هر جا که باشید روی خود را
بآنجا کنید و چشم خود را [illegible] بجانب آسمان مکن [illegible] و الله تعالی یعلم و ان العبد اذا التفت
فی صلاته ناداه الله عز و جل فقال عبدی الی من تلتفت الی من هو خیر لک منی و ان التفت ثلث مرات صرف الملائکة نظره فلم ینظر الیه بعد ذلک ابدا [illegible]
[illegible] از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هرگاه بنده [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و رحمت از وی [illegible]
[illegible] ولا تنخع فی موضع سجودک و ان اردت التنخع فلیکن قبل دخولک فی الصلوة فانه یکره ثلث الخصال فی موضع السجود و فی الرزق و فی الطعام [illegible]
[illegible] اخبار بسیار وارد است [illegible] و در حدیث صحیح وارد است [illegible]
[illegible]
قرآن و دعا باشد [illegible]
من حیث [illegible] اللهم عز و جل [illegible]
[illegible] تعظیم حق سبحانه و تعالی است [illegible]
وارد شده است [illegible] تعظیم [illegible] و لا تجاوز [illegible]
دستها را [illegible] اخبار صحیح [illegible] تکبیر الاحرام است و شش تکبیر سنت [illegible]
[illegible] تکبیر [illegible]
[illegible] از ابن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق [illegible]
در تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که فصل لربک و انحر فرمودند که مراد [illegible] بلند کردن دست [illegible]
[illegible]
دیگر منقولست [illegible] و در صحیح صفوان منقولست که آنحضرت را صلوات الله علیه دیدم که در وقت تکبیر
دستها را بالا میبردند [illegible] ابن سنان مرویست که آنحضرت [illegible]
[illegible] تکبیر افتتاح [illegible]
[illegible] تکبیر [illegible]
[illegible]
[illegible]
آن با ابتدای رفع باشد و انتهای آن با انتهای رفع [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی از آن اعظمست که محسوس شود بحواس [illegible] و در تکبیر دوم

فصل

قصد میکند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظمست که محسوس شود بحواس حس باطنه و غیرها [illegible] ثم ابسطهما بسطا و کبر ثلث تکبیرات
و قل اللهم انت الملک الحق المبین لا اله الا انت سبحانک و بحمدک عملت سوءا و ظلمت نفسی فاغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت ثم کبر تکبیرتین فی
ترسل ترفع بهما یدیک و قل لبیک و سعدیک و الخیر فی یدیک و الشر لیس الیک و المهدی من هدیت عبدک و ابن عبدیک بین یدیک منک و بک و لک
و الیک لا ملجأ و لا منجا و لا مفر منک الا الیک تبارکت و تعالیت سبحانک و حنانیک سبحانک رب البیت الحرام ثم کبر تکبیرتین و قل وجهت وجهی
للذی فطر السموات و الارض عالم الغیب و الشهادة حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین
لا شریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم کلینی رحمه الله [illegible]
کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون شروع بنماز کنی و خواهی که تکبیر بگوئی دستها را [illegible]
دستها را بالا ببری [illegible] و در [illegible] ذکر کرده است [illegible]
سبحانک و حنانیک تبارکت و تعالیت [illegible] و در حدیث [illegible] فاطر السموات
و الارض عالم الغیب و الشهادة [illegible] و در حدیث [illegible] علی ملة ابراهیم حنیفا مسلما است [illegible]
ملة ابراهیم و دین محمد و ولایة امیر المؤمنین [illegible] و در فقه رضوی بعد از سبحانک
رب البیت الحرام و الرکن و المقام و الحل و الحرام [illegible] من المشرکین المسلمین لا اله غیرک و لا معبود سواک [illegible]
بعد از استعاذه [illegible] تکبیر هفتم واجبست و آن تکبیر افتتاح است و تحریم نماز [illegible]
[illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی از آن اعظمست [illegible] در افتتاح صلوة [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی از آن اعظمست [illegible] و در تکبیر دوم [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی از آن اعظمست [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی از آن اعظمست [illegible]
صفات و افعال [illegible] حق سبحانه و تعالی از آن اعظمست [illegible]
[illegible]
[illegible]
ارواح [illegible] اولی العزم است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]

علی بن ابی طالب صلوات الله علیه [illegible] در کتاب [illegible] ذکر کرده است [illegible] دین محمد [illegible] امیر المؤمنین

بَیْنَ سُورَتَیْنِ فِی رَکْعَةٍ فَأَمَّا فِی النَّافِلَةِ فَاقْرَأْ مَا شِئْتَ و قران مکن بعد از حمد میان دو سوره در میان نماز واجب و اما در نافله هرچه خواهی قران کن با آنکه خلافی نیست
در نماز نافله و نماز کسوف که قران در آن جایز است بلکه مستحب است و در بسیاری از مواضع مطلوبست مثل آنکه هزار قل هو الله شب فطر و نماز دو رکعت و پنجاه قل هو الله در شب
نیمه شعبان و صد قل هو الله احد در شب نیمه شعبان و غیر آن و بسیار مذکور خواهد شد و اما در نماز واجب غیر کسوف خلافست در حرمت و کراهت و مضمون عبارت حدیث
در احادیث بسیار وارد شده است از آنجمله در حدیث موثق کالصحیح منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که مکروه نیست جمع کردن میان دو سوره
مگر در نماز فریضه و اما نافله پس باکی نیست و در صحیح منصور روایت کرده که در نماز واجب کمتر از یک سوره و زیاده از یک سوره مخوان و در صحیح محمد بن مسلم منقولست که از احدهما صلوات
الله علیهما منقولست که گفت سوال کردم از آنحضرت از شخصی که دو سوره را در یک رکعت بخواند حضرت فرمودند که هر سوره را رکوعی هست پس چون در نماز باشی رکوعی بکن بعد از
یک سوره باشد و غیر اینها از اخبار که نهی واقع است از قران در فریضه و در حدیث صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم ص از قران دو
نماز فریضه و نافله حضرت فرمودند که باکی نیست و سوال کردم از خواندن بعضی از سوره حضرت فرمودند که من قران را کراهت دارم و باکی نیست در نافله و سوال کردم از
نماز که امام آهسته خواند آیا او را در دو رکعت حمد بخوانیم و حال آنکه تنها باو کرده باشیم حضرت فرمودند که اگر قرائت کنی باکی نیست و اگر خاموش باشی باکی نیست و ظاهر امراد در
رکعت آخر باشد و احادیث صحیحه بسیار وارد شده است و بجواز عدول از سوره بحمد باشد قرائت چون در حدیث سابق گذشت که کمتر از یک سوره و زیاده از یک سوره مخوان و ظاهر
کراهت قرائت حضوصا در مثل عدول و ظاهرا عدول مستثنی باشد جمعا بین الاخبار و احوط آنست که قران در فریضه نکند حذرا من الخلاف والله تعالی یعلم وَلَا تَقْرَأْ فِی
الْفَرِیضَةِ شَیْئاً مِنَ الْعَزَائِمِ الْأَرْبَعِ وَهِیَ سُورَةُ سَجْدَةِ لُقْمَانَ وَحم السَّجْدَةِ وَالنَّجْمِ وَسُورَةُ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ وَمَنْ قَرَأَ شَیْئاً مِنَ الْعَزَائِمِ الْأَرْبَعِ فَلْیَسْجُدْ وَلْیَقُلْ إِلَهِی
آمَنَّا بِمَا کَفَرُوا وَعَرَفْنَا مِنْکَ مَا أَنْکَرُوا وَأَجَبْنَاکَ إِلَى مَا دُعُوا إِلَهِی فَالْعَفْوَ الْعَفْوَ ثُمَّ یَرْفَعُ رَأْسَهُ ثُمَّ یُکَبِّرُ و مخوان در نمازهای واجب سوره از سورهایی که در آنها سجده واجب
یعنی واجبست و آن سوره سجده لقمانست و آن الم سجده است و باعتبار مجاورت سوره لقمان آنرا سجده لقمان میگویند و دوم حم سجده است و سیم سوره والنجم و چهارم
سوره اقرأ است و کسی که بخواند چیزی از چهار سوره را یعنی آیه سجده را پس باید که سجده رود و این دعا را بخواند که ترجمه‌اش اینست که خداوندا ایمان داریم بآنچه کافران بآن
ایمان نداریم و شناختیم حق و چیزی را که دیگران منکر آنها شده اند یا نشناخته اند و اجابت کردیم زمانی را که طلبیدی ایشان را بآن خواندند و اجابت نکردند خداوندا
پس عفو کن گناهان ما را عفو کن پس سر بردارد و الله اکبر بگوید اما وجه خواندن سوره عزیمه در نمازهای واجب روایت کالصحیح زراره است که از احدهما صلوات الله علیهما روایت
کرده است که آنحضرت فرمودند که مخوان در نمازهای واجب سورهای عزیمه را زیرا که سجود زیاده میشود در نماز واجب و خواهد آمد که یک سجده را عمدا زیاد کردن سبب بطلان نماز
و این روایت کور سندش قاسم بن عروه است و توثیق ندارد ولیکن اکثر علما بآن عمل کرده اند و در حدیث موثق از سماعه منقولست که گفت که در فریضه مخوان و در نماز نافله بخوان
و این روایت نیز مثل سابق نیست و ایضا ضرور دار و خواندن آیه سجده است پس اگر آن را نخوانند ظاهرا ضرورت نداشته باشد چون احادیث صحیحه وارد شده است که اکتفا ببعض از سوره
بتوان کرد و در صحیح علی بن جعفر وارد است که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از امامی که آیه سجده را بخواند پس حادث از وضو در شود پیش از
آنکه سجده بجا آورد چکند حضرت فرمودند که دیگری را مقدم دارد و او تشهد بخواند و سجده کند و امام بکار خود رود که وضو بسازد و نماز از سر گیرد و نماز موتمین صحیح است و این
روایت را حمل بر نسیان یا تقیه میتوان کرد و در موثق از عمار منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که در نماز واجب سوره عزیمه بخواند حضرت فرمودند که
بآیه سجده رسد آن آیه را نخواند و من دوست میدارم که برگردد و سوره دیگر بخواند و از احادیث صحیحه ظاهر میشود که جایز است خواندن سوره سجده در نماز واجب پس ممکنست که
حمل کنیم اخبار نهی را بر کراهت و احوط آنست که نخوانند و اگر بخوانند آیه سجده را نخوانند و پیش از نصف رجوع بسوره دیگر کنند و ترک را کلیه اولی است حذرا من الخلاف و شکی
که سجده در این چهار سوره واجبست بر کسی که خود قرائت کند یا گوش داده باشد بقرائت دیگری و واجب نیست بر کسی که بشنود و گوش نداده باشد چنانکه در حدیث صحیح عبدالله
بن سنان از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست و در حدیث صحیح عبدالله بن سنان منقولست که پیش از سجده تکبیر بگو و چون سر برداری تکبیر بگو و احادیث بسیار وارد است که
دلالت میکنند بر آنکه در این سجده طهارت شرط نیست و جنب و حایض سجده بکنند اگر بشنوند آیه سجده را یا اگر نماز شروع کرده بخوانند سجده میکنند بعد از خواندن و آیا اشتراط
کرد و بیقبله باشد و سجده بر چیزی کنند که صحیح باشد سجده کردن بر آن و صفت موضع و زمین رسد و ذکر گفتن شود و در همه خلافست و اظهر عدم اشتراطست و احوط آنست که
رعایت کنند هرچند را رعایت سبابه کرده در سجده نماز و در حدیث صحیح وارد است که سجده سبابه کرده بعد خواندن و بعد شنیدن اگرچه هزار مرتبه بخواند یا بشنود بعد آن سجده
بکنند و در حدیث صحیح محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که گفت سوال کردم از آنحضرت که اگر کسی آیه سجده را بخواند و سجده را فراموش کند تا رکوع و سجود بکند
حضرت فرمودند که هر وقت بخاطرش آید بجا آورد اگر سجده‌های عزیمه باشد و از این حدیث ظاهر میشود که اگر در غیر نماز نیز فراموش کند هر وقت که بخاطرش آید قضا بکند چون بجا
نیاورده هرچند سوال خاص باشد و اما دعائی که در سجده بخوانند آن حدیث در حدیث صحیح وارد است از ابو عبیده که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هرگاه کسی از شما سجده
عزیمه را بخواند پس باید که در سجده این دعا را بخواند که سَجَدْتُ لَکَ تَعَبُّداً وَرِقّاً لَا مُسْتَکْبِراً عَنْ عِبَادَتِکَ وَلَا مُسْتَنْکِفاً وَلَا مُتَعَظِّماً بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِیلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِیرٌ و ظاهرا در
اکثر یقول فی سجدة العزائم لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا لا اله الا الله عبودیة و رقا سجدت لک یا رب تعبدا و رقا لا مستنکفا و لا

مستکبرا

تَسْتَکْبِراً بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِیلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِیرٌ ثُمَّ یَرْفَعُ رَأْسَهُ ثُمَّ یُکَبِّرُ و در روایت دیگر منقولست که در سجده عزیمه میگوید این دعا را که ترجمه‌اش اینست که نیست سزاوار عبودیت
و خدا و ندی بجز واجب الوجود بالذات که مستجمع جمیع کمالاتست و یقین دارم که چنین است و موافق واقعست نیست خدا و ندی بجز حق سبحانه و تعالی و ایمان دارم و تصدیق
میکنم باینمعنی و میگویم کلمه توحید را از روی عبودیت و بندگی و سجده کردم از برای تو خالصا ای پروردگار من از روی بندگی و عبودیت حال آنکه با ندارم و کوتاهی و تکبر
عظم نیکنم بلکه بنده ذلیل و ترسانم و پناه بتو آورده‌ام پس سر برمیدارد و الله اکبر میگوید و هم حدیث چون صدوق حکم بصحت این دو حدیث کرده است و اگر هر دو را جمع کند
بهتر است و اگر در حدیث متن و اخل کند اگرچه در کلام کرد در حدیث سابق همست و در این حدیث نیست ظاهرا جمع کرده باشد و احوط آنست که ترک نکند آنچه را در حدیث صحیح
وارد شده است وَمَنْ سَمِعَ رَجُلاً یَقْرَأُ الْعَزَائِمَ فَلْیَسْجُدْ وَإِنْ کَانَ عَلَى غَیْرِ وُضُوءٍ و کسی که بشنود که شخصی سورهای عزیمه را میخواند و آیه سجده را بشنود باید که سجده کند هرچند با وضو
نباشد و در حدیث صحیح موثق کالصحیح منقولست از ابو عبیده از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حایض اگر بشنود آیه سجده را سجده میکند هرگاه بشنود
آنرا و صحیح این در حدیث موثق کالصحیح از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هرگاه نماز کنی با سنیان و پیشنماز سوره اقرا یا سوره دیگر از عزایم را بخواند
سجده نکند پس تو با ایشان سجده بکن چون سجده صحیح نمیتوانی کرد در نماز از خوف ایشان و حایض هرگاه بشنود آیه سجده را سجده میکند و ظاهر این اخبار و امثال این دلالت میکند
بر آنکه سجده بر سامع لازم باشد و حمل میتوان کرد بر سامع یا بر استحباب و احوط آنست که سامع ترک نکند سجده را هرچند گوش نکرده باشد حذرا من الخلاف وَیُسْتَحَبُّ
أَنْ یَسْجُدَ الْإِنْسَانُ فِی کُلِّ سُورَةٍ فِیهَا سَجْدَةٌ إِلَّا أَنَّ الْوَاجِبَ فِی هَذِهِ الْأَرْبَعِ الْعَزَائِمِ و سنت است که سجده کند هرکه بخواند یا بشنود هر سوره که سجده در آن هست و اما سجده
واجب در این چهار سوره است و بس منقولست در حدیث ابو بصیر که گفت فرمودند که هرگاه خوانده شود آیه از سورهای عزیمه و بشنوی سجده کن اگرچه بی وضو باشی و هرچند جنب
باشی و هرچند زن حایض و نفسا باشد و باقی سجده‌ها را بخواهی سجده میکنی و بخواهی نمیکنی و اگر سنت نبود جایز نبود سجده کردن و تشریع بود و معهذا کسی در استحباب
آن خلاف نکرده است و شیخ طبرسی روایت کرده است از عبدالله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که سجود در الم سجده و حم سجده و والنجم و اقرأ واجبست و
ما بقی قرآن سنت و واجب نیست و نقل اجماع کرده اند بر استحباب یازده سجده دیگر با الکه سجده فی نفسها عبادتست وَأَفْضَلُ مَا یُقْرَأُ فِی الصَّلَوَاتِ فِی الْیَوْمِ وَاللَّیْلَةِ
فِی الرَّکْعَةِ الْأُولَى الْحَمْدُ وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَفِی الثَّانِیَةِ الْحَمْدُ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ إِلَّا فِی صَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ لَیْلَةَ الْجُمُعَةِ فَإِنَّ الْأَفْضَلَ أَنْ یَقْرَأَ فِی الْأُولَى مِنْهَا الْحَمْدَ
وَسُورَةَ الْجُمُعَةِ وَفِی الثَّانِیَةِ الْحَمْدَ وَسَبِّحْ وَفِی صَلَاةِ الْغَدَاةِ وَالظُّهْرِ وَالْعَصْرِ یَوْمَ الْجُمُعَةِ فِی الْأُولَى الْحَمْدَ وَسُورَةَ الْجُمُعَةِ وَفِی الثَّانِیَةِ الْحَمْدَ وَسُورَةَ الْمُنَافِقِینَ
وَجَائِزٌ أَنْ یَقْرَأَ فِی الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ لَیْلَةَ الْجُمُعَةِ وَصَلَاةِ الْغَدَاةِ وَالْعَصْرِ بِغَیْرِ سُورَةِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِینَ وَلَا یَجُوزُ أَنْ یَقْرَأَ فِی صَلَاةِ الظُّهْرِ یَوْمَ الْجُمُعَةِ بِغَیْرِ سُورَةِ
الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِینَ فَإِنْ نَسِیَهُمَا أَوْ وَاحِدَةً مِنْهُمَا فِی صَلَاةِ الظُّهْرِ وَقَرَأَ غَیْرَهُمَا ثُمَّ ذَکَرَ فَارْجِعْ إِلَى سُورَةِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِینَ مَا لَمْ تَقْرَأْ نِصْفَ السُّورَةِ فَإِنْ
قَرَأْتَ نِصْفَ السُّورَةِ فَتَمِّمِ السُّورَةَ وَاجْعَلْهَا رَکْعَتَیْنِ نَافِلَةً فَسَلِّمْ فِیهِمَا وَأَعِدْ صَلَاتَکَ بِسُورَةِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِینَ وَقَدْ رُوِیَتْ رُخْصَةٌ فِی الْقِرَاءَةِ فِی صَلَاةِ الظُّهْرِ
بِغَیْرِ سُورَةِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِینَ لَا أَسْتَعْمِلُهَا وَلَا أُفْتِی بِهَا إِلَّا فِی حَالِ السَّفَرِ وَالْمَرَضِ وَخِیفَةِ فَوْتِ حَاجَةٍ وَفِی صَلَاةِ الْغَدَاةِ یَوْمَ الْاثْنَیْنِ وَیَوْمَ الْخَمِیسِ فِی
الرَّکْعَةِ الْأُولَى الْحَمْدَ وَهَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ وَفِی الثَّانِیَةِ الْحَمْدَ وَهَلْ أَتَاکَ حَدِیثُ الْغَاشِیَةِ فَإِنَّ مَنْ قَرَأَهُمَا فِی صَلَاةِ الْغَدَاةِ یَوْمَ الْاثْنَیْنِ وَیَوْمَ الْخَمِیسِ
وَقَاهُ اللَّهُ شَرَّ الْیَوْمَیْنِ وَحَکَى مَنْ صَحِبَ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ إِلَى خُرَاسَانَ لَمَّا أُشْخِصَ إِلَیْهَا أَنَّهُ کَانَ یَقْرَأُ فِی صَلَوَاتِهِ بِالسُّوَرِ الَّتِی ذَکَرْنَاهَا فَلِذَلِکَ اخْتَرْنَاهَا مِنْ بَیْنِ
السُّوَرِ بِالذِّکْرِ فِی هَذَا الْکِتَابِ و بهترین آنچه بخوانند در نمازهای شبانروزی از سورهای قرآن سوره حمدست و انا انزلناه در رکعت اولی و در رکعت دویم الحمد و قل هو الله احد
مگر در نماز خفتن شب جمعه که بهتر آنست که در رکعت اولی الحمد و سوره جمعه و در رکعت دویم الحمد و سبح اسم ربک الاعلی بخوانند و در نماز صبح و ظهر و عصر روز جمعه در رکعت اولی
الحمد و سوره جمعه بخوانند و در رکعت دویم الحمد و سوره منافقان بخوانند و جایز است که در نماز خفتن شب جمعه و نماز صبح و عصر که غیر از سوره جمعه و منافقان بخوانند و جایز
نیست در نماز ظهر روز جمعه که اکتفا کند از ظهر و نماز جمعه غیر سوره جمعه و منافقان بخوانند پس اگر هر دو سوره را یا یکی از آن دو سوره را فراموش کنی در نماز ظهر و غیر آنرا بخوانی
و بخاطرت آید پس برگرد بسوره جمعه و منافقان مادام که نصف سوره را نخوانده باشی پس اگر نصف آن سوره را خوانده باشی پس آن سوره را تمام کن و نماز را تمام کن دو رکعت
بقصد نافله و سلام بده و اعاده کن نماز را با سوره جمعه و منافقان و در روایت صحیح و حسن رخصت داده اند در نماز ظهر که بغیر سوره جمعه و منافقان بخوانند و من عمل باین در
روایت نیکنم و فتوی باینها نمیدهم مگر در حالت مرض یا سفر یا ضرر یا برفتن یا اگر خوف داشته باشد که کاری از او فوت شود و در نماز صبح روز دوشنبه و پنجشنبه در رکعت
اول الحمد و هل اتی بخوانند و در رکعت دویم الحمد و سوره غاشیه بخوانند و هرکه این دو سوره را در نماز صبح روز دوشنبه و روز پنجشنبه بخواند حق سبحانه و تعالی او را حفظ
از بلاهای که در این دو روز نازل میشود و حکایت کرده است ابن جزی کسی که مصاحب حضرت امام رضا ع بود تا خراسان وقتی که حضرت را بخراسان بردند و حکایت کننده رجا
ابو ضحاک است که برای آنحضرت موکل ساخته بودند و او نقل کرده است که حضرت در نمازهای خود همیشه این سورها را میخواندند از اینجهت ما این سورها را اختیار کردیم و در این
کتاب مذکور ساختیم و ظاهر آنست که شیعه نبوده باشد و ممکنست که بصدوق ظاهر شده باشد او ثقه است و صدوق بحدیث موثق عمل میکند بلکه محتملست که در واقع شیعه
باشد و بگمان آنکه با آنحضرت تسلیم خواهد کرد خلاف دارد رفته باشد و حضرت را آورده باشد و از حدیثی که صدوق در عیون ذکر کرده است ظاهر میشود که رجا اعتقاد خوبی

سوره ... [illegible]

الم سجده

باوضوء

عضیت و شده است اما منافات با شناختن ندارد و بسیاری از عبادات و کمالات آنحضرت را ذکر کرده است و ظاهرا همین سبب اعتماد او و صدوق شده باشد چون صدوق در باب
نماز جمعه همین عبارات را ذکر کرده است نقل اخبار جمعه در اینجا انسب است و در حدیث قوی از عامر بن عبد الله منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم
که میفرمودند که هر که سوره از حوامیم در نماز صبح بخواند وقت نمازش فوت میشود و ظاهرا مراد وقت فضیلت صبح باشد چون تنگست و اکثر علما از این حدیث استدلال کرده اند که
جایز نیست که سوره طویله بخوانند که وقت بسبب خواندن آن فوت شود و دلالت این حدیث بر تحریم ظاهر نیست بلی از عموماتی که دلالت میکند بر آنکه جایز نیست در حالت اختیار
نماز را با بعضی از آن او خارج وقت بجا آورد استدلال میتوان کرد و از این حدیث ظاهر میشود که سوره که سبب بیرون رفتن وقت فضیلت باشد مکروهست خواندن آن و جهر
بسم الله الرحمن الرحیم ای جمیع الصلوات و ... و در همه نمازها خواه جهریه باشد یا اخفاتیه بلند بخوانند و ظاهرا در اخفاتیه بسبیل استحباب باشد و شکی نیست در مطلوب
بودن جهر ظاهرا با امام و در منفرد خلافست و ظاهر آنست که استحباب جهر است چنانکه در اخبار بسیار بر سبیل عموم و اطلاق واقع شده است و در حدیث صحیح منقولست از صفوان که گفت
چند روز در عقب حضرت امام جعفر صادق ... نماز میکردم و حضرت در نمازها بسم الله بلند میخواندند و در احادیث صحیحه وارد شده است که بسم الله را در جهر ... میفرمودند
منقولست بر تقیه چون اکثر علما بسم الله را جزو حمد و سوره نمیدانند و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از
آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی بر سبیل امتنان میفرماید و لقد آتیناک سبعا من المثانی یعنی بتحقیق که عطا کردیم ترا هفت آیه که آنها ثانی اند و عطا کردیم قرآن عظیم را بتو حضرت فرمودند
که سبع مثانی فاتحه است حضرت فرمودند بلی گفتم بسم الله الرحمن الرحیم از جمله هفت آیه است حضرت فرمودند بلی از بهترین آیات فاتحه است و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری
صلوات الله علیه ... روایت کرده است از آنحضرت صلوات الله علیه از آبای خود صلوات الله علیهم که حضرت امیر المؤمنین ... فرمودند که بسم الله الرحمن الرحیم آیه است
از فاتحة الکتاب و آن هفت آیه است که ببسمله تمام میشود و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند که حق سبحانه و تعالی بمن فرمود که یا محمد بتحقیق که عطا کردیم
ترا هفت آیه از مثانی که قرآن است یا آن هفت آیه ... بحسب لفظ مکرر شده است ... تکرار ... و تکرار در جانب ... و تکرار ایاک و عدا
یا آنکه آیات رحمت با عذاب و هدایت با ضلالت در آن مکرر شده است ... و فرمودند که عطا کردیم بتو قرآن عظیم را ... حق سبحانه و تعالی بر ...
منت نهاد ... سوره فاتحه افضل از جمیع ... و بدرستیکه حق سبحانه و تعالی آنحضرت را باین سوره مخصوص گردانید
و هیچیک از پیغمبران را ... حضرت سلیمان ... بسم الله الرحمن الرحیم ... چنانکه در قرآن مجید مذکور است که حق سبحانه و تعالی حکایت
حکایت فرموده است که ... خوش ... آمده است و در آنجا نوشته است که این مکتوب سلیمانست و آنکه بسم الله الرحمن الرحیم ...
مخالفت من مکنید و همه ... با اسلام ... هر که این سوره را بخواند و شیعه محمد و آل محمد باشد و اعتقاد بامامت ایشان داشته باشد و انقیاد
... باطن ایشان ... حق سبحانه و تعالی ... از خزاین ... بهتر باشد از جمیع دنیا و انواع ... 
و هر که گوش دهد ... بسیار بخوانید ... 
... در حدیث صحیح از ابن اذینه منقولست که حضرت امام جعفر صادق ... آیه بسم الله الرحمن الرحیم است و بعضی آیه مراد
... ایشان ... حق سبحانه و تعالی ... از حضرت امام حسن عسکری
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که علامتهای مؤمن پنج است ... بلند خواندن بسم الله
الرحمن الرحیم و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست ... که هر که عاجز از ... بسم الله الرحمن
الرحیم را در همه نمازها بلند بخوانند و کالصحیح منقولست از اعمش از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ... بسم الله الرحمن الرحیم را در همه نمازها بلند بخوا
و اجبست و در صحیح از ... منقولست ... حضرت امام جعفر صادق ... بسم الله را در جهر سوره بلند میخواندند و در نماز صبح ... خواندند و بلند
میخواندند و فرمودند که بسم الله الرحمن الرحیم باسم اعظم اقربست ... و در حدیث کالصحیح منقولست از ثمالی که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرمودند
که هر گاه ... بسم الله الرحمن الرحیم را بلند ... شیطان ... امام ... میشود ... اجهر بجمیع القراءة فی المغرب و العشاء
الآخرة و الغداة من غیر ان تجهد نفسک و ترفع صوتک شدیدا و لیکن ذلک وسطا لان الله عز و جل یقول و لا تجهر بصلاتک و لا تخافت بها و ابتغ بین ذلک سبیلا
و لا تجهر بالقراءة فی صلاة الظهر و العصر فان من جهر بالقراءة فیهما او اخفی بالقراءة فی المغرب و العشاء و الغداة متعمدا فعلیه اعادة صلاته فان فعل ذلک
ناسیا فلا شیء علیه الا یوم الجمعة فی صلاة الظهر فانه یجهر فیها ... بلند بخوان ... 
بلند بخواند بلکه باید که وسط باشد نه بسیار بلند و نه آهسته ... بلند بخوان و آهسته بخوان ...
بلند بخوان نماز ظهر و عصر را ... بلند بخواند ... آهسته بخواند ... نماز را اعاده کند ...
بخواند یا بر عکس ... و در صحیح عبد الله بن سنان ... حضرت امام جعفر صادق صلوات

الله علیه که آیا لازمست امام را که چنان بخواند که هر که در عقب او باشد اگر چه بسیار باشند همه بشنوند حضرت فرمودند که میانه قرائت را وسط بخواند چنانکه حق سبحانه و تعالی فر
است که بلند بخوان و آهسته بخوان و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقولست که از آنحضرت سوال کردم از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که بلند بخوان و آهسته بخوان حضرت
فرمودند که آهسته آنست که خود نشنوی و بلند آنست که بسیار بلند بخوانی و از این حدیث ظاهر میشود که حق سبحانه و تعالی هر دو بلند بسیار و آهسته بسیار را در همه نمازها نهی
کرده است و از آیه ظاهر میشود که در کجا بلند بخوانند و کجا آهسته که حدیث سابق ... با بعضی حمل میتوان کرد هر چند سوال سایل از نماز جهریه است و جمعی تفسیر آیه را چنین
کرده اند که همه نمازها را بلند مخوان و همه را آهسته مخوان بلکه وسطی اختیار کن که بعضی را بلند بخوانی و بعضی را آهسته و مواضع جهر و اخفات را حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله بیان کرده اند و این تفسیر اگر چه با آنکه مخالف اخبارست مخالف ظاهر نیز هست بلکه ظاهر اخبار همین است که در اخبار واقع شده است و اما آنکه جهر در شش رکعت
و اخفات در باقی محل اهتمام آنحضرت صلی الله علیه و آله کافیست و لهذا در احادیث بنای آن را بر ظهور گذاشته اند و تغییر میکنند یا جهریه در اخبار متواتره که خواهد آمد در
جماعت و غیر آن و اما آنچه ذکر کرده است از وجوب جهر و اخفات ظاهر صحیح زراره دلالت میکند بر آن و صحیح علی بن جعفر دلالت میکند بر عدم وجوب و در احادیث بسیار صحیح
و موثق وارد است که نماز بی فاتحه صحیح نیست مگر آنکه ابتدا بجهر کنند در جهر و اخفات دلالت بر صحیح طرف نمیکند زیرا که ممکنست که مراد این باشد که ابتدا بجهر کنند در جهریه و با خفات
در اخفاتیه یا تخییر میان هر دو و اگر چه اکثر اظهر است اما ظهور ندارد که عمل بآن توان کرد و لیکن صحیح علی بن جعفر کافیست در عدم وجوب و حمل میتوان کرد صحیح زراره را بر
مبالغه در کراهت یا استحباب اعاده و بر تقدیر وجوب فرق کردن میان جهر و اخفات در نهایت اشکالست و اکثر اصحاب گفته اند که اقل اخفات آنست که خود بشنود و اقل
جهر آنست که صحیح قریب بشنود یعنی کسی که گوشش شنوا باشد و نزدیک ... باشد بشنود و تجربه کرده ایم که هر گاه چنان بگویند که خود بشنوند البته صحیح قریب خواهد شنید
و از اینجهت جمعی گفته اند که جهر آنست که جوهر صوت ظاهر شود و اخفات آنست که جوهر صوت ظاهر نشود هر چند بعید بشنود و اگر جهر و اخفات واجب باشد بسیار جایی
بلکه در اکثر اوقات جمع میشود جهر و اخفات اگر بنا بر جوهر صوت گذاریم و مشکلست بنا بر آنکه اول گفتیم چون بحسب شرع و عرف و لغت چیزی نیست که دلالت کند بر حد
و اگر سعی بسیار بکند که اخفاتیه را چنان بگوید که صحیح قریب نشنود و تمیز حروف بکند بر وجهی که از مخارج گفته شود و تمیز داشته باشد نهایت احتیاط خواهد بود اما غالب
آنست که احتیاط منحصر دارد بقراءت و ظاهرا در مواضع جهر زنان مخیر باشند میان جهر و اخفات اگر آواز ایشان را اجنبی نشنود و اگر بشنود احوط اخفاتست و خلافی هست
در آنکه آواز زن عورتست و واجبست که مردان نامحرم نشنوند یا عورت نیست مطلقا بلکه حرمت شنیدن وقتی است که تلذذ و ریبه باشد و این مذهب خالی از قوت نیست
خواهد آمد ان شاء الله در ابواب نکاح و ظاهرا خنثی مشکل نیز مخیر باشد و اکثر گفته اند که حکم زن دارد و احوط آنست که نماز جهریه را بلند بخواند و چنان کند که آواز او را نامحرم
نشنود و ظاهرا در قضای نماز از زنان مخیر باشند میان جهر و اخفات در جهریه و الله تعالی یعلم و فی الرکعتین الاخراوین بالتسبیح یعنی در دو رکعت آخر تسبیح بخواند بر
سبیل استحباب و ظاهرا شکی نیست در آنکه حمد و تسبیح هر دو جایز است و لیکن خلافست در افضلیت و ظاهرا امام را افضل حمد باشد و منفرد را تسبیح اگر چه احوط است
چون خلاف بسیار در تسبیح شده است و قال الرضا صلوات الله علیه انما جعل القراءة فی الرکعتین الاولیین و التسبیح فی الاخریین للفرق بین ما فرض الله
عز و جل من عنده و بین ما فرض الله من عند رسول الله صلی الله علیه و آله و در حسن کالصحیح از فضل بن شاذان منقولست که حضرت امام رضا فرمودند که چرا قراءت
در دو رکعت اول لازمست و تسبیح در دو رکعت آخرست یعنی افضلست یا بدل قراءت جایز است تا فرق شود میان آنچه حق سبحانه و تعالی از پیش خود واجب ساخته است
و میان آنچه حق سبحانه و تعالی از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله واجب ساخته است یعنی هر چه بعنوان تفویض باشد بآنحضرت حق سبحانه و تعالی شده است یا آنکه باعتبار
نبی ینطق آنچه بگفتند همیشه یا در بعضی از اوقات چنین بود که هر چند تکلم آنحضرت بود بحسب ظاهر و لیکن بحسب واقع حق سبحانه و تعالی بود نه بعنوان حلول و اتحاد
عجب ... که آنحضرت را حاصل بود و گاه ... احادیث صحیحه در این باب گذشت و ممکنست که هر دو واقع باشد و هر چه بعنوان تفویض بوده باشد باز حق سبحانه
زبان آنحضرت جاری ساخته باشد و الله تعالی یعلم و دیگر خواهد آمد اخبار تفویض اگر چه در اوایل کتاب نیز بود تفویض و سأل محمد بن عمران ابا عبد الله صلوات الله
فقال لای علة یجهر فی صلاة الجمعة و صلاة المغرب و صلاة العشاء الآخرة و صلاة الغداة و سایر الصلوات الظهر و العصر لا یجهر فیهما و لای علة صار
التسبیح فی الرکعتین الاخیرتین افضل من القراءة قال لان النبی صلی الله علیه و آله لما اسری به الی السماء کان اول صلاة فرض الله علیه الظهر یوم الجمعة
فاضاف الله عز و جل الیه الملائکة تصلی خلفه و امر نبیه صلی الله علیه و آله ان یجهر بالقراءة لیبین لهم فضله ثم فرض علیه العصر و لم یضف الیه احدا من
الملائکة و امره ان یخفی القراءة لانه لم یکن وراءه احد ثم فرض علیه المغرب و اضاف الیه الملائکة فامره بالاجهار و کذلک العشاء الآخرة فلما کان قرب
الفجر نزل ففرض الله عز و جل علیه الفجر فامره بالاجهار لیبین للناس فضله کما بین للملائکة فلهذه العلة یجهر فیها و صار التسبیح افضل من القراءة فی
الاخیرتین لان النبی صلی الله علیه و آله لما کان فی الاخیرتین ذکر ما رأی من عظمة الله عز و جل فدهش فقال سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
فلذلک صار التسبیح افضل من القراءة و در صحیح از ابن ابی عمیر از محمد بن عمران و ظاهرا ابن حمران باشد ... ظاهر میشود ... 
منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق ... سبب چیست که بلند بخوانند نماز جمعه و شام و نماز خفتن و نماز صبح را و ... ظهر و عصر را ...

و در بعضی از نسخ ... و بسم الله الرحمن الرحیم ... بلند بخواند ... در حدیث ... 

کذ بموده

مکروه

بلند بخوانند و دیگر بسبب جهت که تسبیحات اربع در دو رکعت آخر بهترست از قراءت حضرت فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی پیغمبر را به آسمان برد اول نمازی که حق سبحانه
و تعالی بر آنحضرت واجب گردانید ظهر روز جمعه بود و حق سبحانه و تعالی ملائکه را مقرر ساخت که در عقب آنحضرت نماز کنند و امر کرد پیغمبرش را صلی الله علیه و آله که قراءت را
بلند بخواند تا فضل آنحضرت را بر فرشتگان ظاهر سازد بآنکه سوره حمد و باقی سور قرآنی را بر آنحضرت فرستاده است و بهیچ پیغمبری نداده است آنچه به آنحضرت داده است
پس نماز عصر را بر آنحضرت واجب ساخت و هیچیک از فرشتگان را به آنحضرت ملحق نگردانید و امر کرد او را که آهسته بخواند قراءت را زیرا که در عقب حضرت کسی نبود که قراءت را
بشنود پس نماز شام را بر آنحضرت واجب گردانید و فرشتگان را امر کرد که در عقب آنحضرت نماز کنند پس حق سبحانه و تعالی آنحضرت را امر فرمود که بلند بخواند و همچنین نماز
خفتن را پس چون نزدیک صبح شد حضرت بزیر آمدند و حق سبحانه و تعالی نماز صبح را بر آنحضرت واجب گردانید و امر کرد حضرت را که نماز صبح را بلند بخواند تا ظاهر سازد فضل
او را بر آدمیان چنانکه ظاهر ساخت بر فرشتگان و از این جهت که نماز صبح را بلند بخوانند و از این حدیث ظاهر میشود که جماعت در نمازهای جهریه اهمست از نمازهای اخفاتیه
و در دو رکعت آخر تسبیح افضلست از قراءت زیرا که چون حضرت در نماز بدو رکعت آخر رسیدند بخاطر در آوردند عظمت و جبروت الهی را پس متحیر و مدهوش شدند و
تسبیحات اربع را خواندند بنابراین که تسبیح بهترست از قراءت که متابعت آنحضرت کرده باشد وسأل یحیی بن اکثم القاضی ابا الحسن الاول صلوات الله علیه
عن صلوة الفجر لم یجهر فیها بالقراءة وهی من صلوات النهار وانما یجهر فی صلوة اللیل فقال لان النبی صلی الله علیه وآله کان یغلس بها فقربها من
اللیل منقولست در صحیح از محمد بن بشیر که یحیی بن اکثم قاضی [illegible] سوال کرد از حضرت امام علی نقی مسائل بسیار و ظاهر آنست که لفظ اول از نساخ زیاد شده باشد
صدوق در علل از ابوالحسن ثالث روایت کرده است از نماز صبح که چرا آنرا بلند بخوانند و حال آنکه آن از نمازهای روزست و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
منقولست که نمازهای شب را بلند میباید خواند و نمازهای روز را آهسته پس حضرت فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز صبح را در اول وقت
که تاریک بود واقع میساختند و ترتیب شب میکردند آنرا حکم نمازهای شب دادند و در جمعه و در علل اقربها بود یعنی چون نزدیک بشب بود آنرا حکم نماز شب دادند
و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سنتست که نمازهای روز را آهسته بخوانند و سنتست که نمازهای شب را بلند
بخوانند و این بر سبیل استحبابست در نوافل و در فرایض خلافیست که گذشت و در حدیث موثق کالصحیح از رجاء منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
که آیا مردان نمازهای سنت را در روز بلند میتوانند خواند حضرت فرمودند که بلی وفیما ذکره الفضل بن شاذان من العلل عن الرضا صلوات الله علیه انه قال امر الناس بالقراءة
فی الصلوة لئلا یکون القرآن مهجورا مضیعا ولیکون محفوظا مدروسا فلا یضمحل ولا یجهل وانما بدأ بالحمد دون سایر السور لانه لیس شیء من القرآن والکلام
جمع فیه من جوامع الخیر والحکمة ما جمع فی سورة الحمد وذلک ان قوله عز وجل الحمد لله انما هو اداء لما اوجب الله عز وجل علی خلقه من الشکر وشکر لما
وفق عبده من الخیر رب العالمین توحید له وتحمید واقرار بانه هو الخالق المالک لا غیره الرحمن الرحیم استعطاف وذکر لآلائه ونعمائه علی جمیع
خلقه مالک یوم الدین اقرار له بالبعث والحساب والمجازاة وایجاب ملک الآخرة له کایجاب ملک الدنیا ایاک نعبد رغبة وتقرب الی الله تعالی ذکره
واخلاص له بالعمل دون غیره وایاک نستعین استزادة من توفیقه وعبادته واستدامة لما انعم علیه ونصره اهدنا الصراط المستقیم استرشاد لدینه واعتصام
بحبله واستزادة فی المعرفة لربه عز وجل ولعظمته وکبریائه صراط الذین انعمت علیهم توکید فی السؤال والرغبة وذکر لما تقدم من نعمه علی اولیائه ورغبة
فی مثل تلک النعم غیر المغضوب علیهم استعاذة من ان یکون من المعاندین الکافرین المستخفین به وبامره ونهیه ولا الضالین اعتصام من ان یکون من
الذین ضلوا عن سبیله من غیر معرفة وهم یحسبون انهم یحسنون صنعا فقد اجتمع فیه من جوامع الخیر والحکمة من امر الآخرة والدنیا ما لا یجمعه شیء من الاشیاء
و در جمله علل که از فضل بن شاذان شنیده کالصحیح مرویست که گفت که حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما فرمودند که مردمان مامور شده اند که قرآن را
بخوانند تا آنکه قرآن متروک نشود و ضایع نماند و محفوظ باشد بسبب بسیار خواندن در نمازها و تعلیم یکدیگر کنند و اگر خواندن آن در نماز واجب نبود اکثر مردم حمد را یاد نمی
گرفتند چه جای سورهای دیگر و اگر نخوانند قرآن از دست میرود و کسی نماند که معرفت قرآن او را حاصل باشد و چرا حمد را بر همه سورها مقدم داشته اند زیرا که در جمیع سور قرآن و
در سخنان خیر اینقدر جمع نشده است از خوبیها و حکمتها آنچه جمع شده است در سوره حمد و از این جهت که آنرا ام القرآن میگویند که هرچه در قرآن هست نمونه آن در سوره فاتحه
هست چنانکه انسان مجموع جمیع چیزهاست و هرچه در عالم کبیرست انموذجی از آن در انسان هست و لیکن هرچه در عالم کبیرست مفصلست و در عالم صغیر مجمل زیرا که الحمد لله یعنی
جمیع محامد و کمالات مخصوص ذات مقدس خداوندیست که واجب الوجودست و مستجمع جمیع کمالاتست و از جمله کمالات افاضه وجود و جزئیات بر همه عالمیان پس بنده
باصالت خود و نیابت سایر ذوی العقول ادای شکر نعمت الهی کرده است و از الحمد شکر نعمت حق سبحانه و تعالی یاد کرده است که او را توفیق عبادت کرامت کرده است و رب
العالمین یعنی آفریننده و تربیت کننده و روزی دهنده همه عالمیانست و چون عالم یعنی ماسوی الله است پس بنده خداوند خود را بیکتایی یاد کرده است و حمد کرده است که
باعتبار تربیت بغیر او حمدست و شکر و باعتبار تربیت او شکرست و حمد و اقرار کرده است بیگانگی که حق سبحانه و تعالی چون خالق است و لیس پس مالک او باشد نه غیر او و تحقیق
کرده بندگی خود را تا محقق شود که عبودیت او واجبست خصوصا چنین مالکی که از عدم بوجود آورده است و چون در بسم الله که جزو حمدست ابتدا باسم چنین خداوندی

حسن ج

او نیز کرده است و در عبودیت و علو الحمد
و یحق است یعنی خداوند خود را
بجز رحمی یاد کرده است و حمد گ

کده

کرده است که مستجمع جمیع محامد و کمالاتست و اظهار کرده است که بدون استعانت بذات مقدس او و بالهام مکرم او هیچ کاری تحقیق نمیپذیرد و جمیع نعمتهای ظاهره و باطنه
از دست و بابهای دنیا و در سوره حمد او را باز بر رحمانیت و رحیمیت ستایش میکند که رحمتهای ظاهره از مراتب حیات مهد از قوت و درجات بهشت از وست و همچنین
نعمتهای عظیم معنویه که نه چشمها دیده باشد و نه گوشها شنیده باشد و نه در خاطر کسی خطور کرده باشد از جانب اوست پس چون خداوند خود را باین دو صفت بخواند
گویا طلب عفو و رحمت از او کرده است و حمد او نیز کرده است که چنانکه رحمتهای ظاهره و باطنه دنیویه بر کافه عالمیان تمام کرده است همچنین در عقبی بر همه تمام خواهد کرد
با آنکه در دنیا بهزار گونه معصیت مبتلا بودند رحمتهای خود را دریغ نداشت در آخرت که معصیت نخواهد بود و عجز و شکستگی و احتیاج بیشتر خواهد بود البته خواهد
کرد فوق آنچه از اولیا و اوادبودند بخود در نبوده است که سنت الهی را تبدیل و تحویل نیست و طریقه بکیفیت چه ظاهرست که منبع خوبیها اوست و از کرم وجود محض جز از
کرم و جود بهم نمیرسد مگر آنکه قبح باشد کرم چنانکه در بعضی از مواقع چنین است و چون خداوند خود را بکرم و رحمت یاد کرد در الله اکرم اسم جامعست و لیکن رحمت
سبقت دارد بر غضب و در رحمن رحمانیت و رحیمیت چهار مرتبه با آنکه رحمانیت و رحیمیت در الله مندرجست و آن دو مرتبه گذشته است و از رب العالمین نیز رحمانیت
و رحیمیت ظاهر شد و در مرتبه خود را برحمت مبرهن یاد کرد و آن نیز از وجهی که غالبست رحمت و از وجهی مغلوب غضب و مشهورست که اعرابی از روز جزا
میترسید او گفت که فردا که حاکم خواهد بود گفتند حق سبحانه و تعالی گفت الحال خاطرم جمع شد کریم چون قادر شد عفو میکند چون اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین چنین باشد
و از این مدایح که حق سبحانه و تعالی تعلیم و تلقین بندگان خود کرده است باین عبارات و اشارات امید داریها و ترغیبها است و در نسخ حدیث در همه کتب بلفظ مالک واقع
شده است و اکثر علما ترجیح ملک داده اند بوجوه بسیار و حق اینست که در بعضی مالک و ملک بکیفیت اگر مالکست مالکیت که پادشاهست و اگر ملکست ملکیت که آنکه
ظاهر اخبار آنست که قرآن بر یک قراءت نازل شده است پس در چنین جایی احوط آنست که هر دو قراءت بخوانند تا بقراءت منزل خوانده باشند و لیکن در احادیث معتبره
صحیحه وارد شده است که بهمین عنوانکه هست در قراءات سبعه یا عشره که تقریبا هشت تا قراءت میشود هر یک از این روایات قرآن خوانند و اولی آنست که از چهارده
روایت تعدی نکنند و جمعی از اصحاب ترجیح قراءت ملک کرده اند و جمعی حصر را اختیار نموده اند و حضرت پیغمبر فرمایند که در مالک یوم الدین بنده اقرار میکند بآنکه مبعوث
شد و حساب و جزا خواهد بود و پادشاهی آخرت را از جهت او اقرار میکند چنانکه پادشاهی دنیا را بخصوص او میداند در دهر و کتاب باین عبارتست که کما اوجب له
ملک الدنیا یعنی پادشاهی آخرت را از جهت او واجب میداند چنانکه پادشاهی دنیا را از جهت او واجب دانست و در کلمه رب العالمین و غیرها و دیگر چون بنده باعتیاد
بنده که بسبب تعلقات جسمانی و در از جناب اقدس الهی دور افتاده است بحال او این بود که در مقام حمد و ثنا خود را چنانکه هست و در داشته مناجات کند با دلهم
و تفکر تا بسبب اینها او را قرب حاصل گردد که بعنوان مشافهه خطاب نماید و گفت ایاک نعبد یعنی ترا بندگی میکنیم و بس و دیگری را شریک تو نمیدانیم و در عبادت
با تو شریک نمیسازیم و در معرفت غیر ترا موجود نمیدانیم پس هیچ عبادت و بندگی و عبودیت خود را بخصوص جناب اقدس تو گردانیدیم و چون بنده ملاحظه میکند که این
عبادت نیز کاریست عظیم خصوصا هرگاه خواهد که با اخلاص باشد و موانع آن بسیارست غالبا و دواعی خلاف آن بینهایت و بدون استعانت از جناب اقدس او کماهی
تعلیمی و نبود که بگوید و ایاک نستعین خداوندا استعانت و یاوری در همه کارها خصوصا در عبادت از غیر تو طلب نمیکنیم بنابر این استعانت از تو میخواهیم و بس شاید
بعبودیت و بندگی خالص تو نمایم گرد و چون وسیله پیش از عرض حاجت مرکوز طباع عقلا شده است عبادت را مقدم گردانید بر استعانت هرچند عبادت بندگان در حکم عدمست
لیکن چون حق سبحانه و تعالی عبادت انبیا و اوصیا و اولیا را بفضل خود قبول میفرماید بندگان ذاتا شریک ایشان گردانیده و بلفظ جمع آورده است تا شاید ببرکت ایشان عبادت
او نیز مقبول شود و حضرت میفرماید که در ایاک نعبد رغبتیست بجناب اقدس او و میگوید که من و سایر عالمیان بندگانیم و میدانیم که در این درگاه چیزیکه مطلوبست شکستگی
و نیازست رو باین درگاه کرده امید داریم و چون عبادت سبب قربت آنرا وسیله ساخته ایم بسوی جناب اقدس خداوندی که ذکر او از ان بالاترست که بزبان ما جاری
من جاری گردد و لفظ ذکره در علل الشرایع و عیون اخبار الرضا نیست و تقدیم ایاک چون مفید حصرست پس بنده میگوید که خداوندا ترا بنده ام و بس و ترا بندگی میکنیم و بس
بندگی را خالص از جهت تو گردانیده ام و بس و چون بنده اقرار کرد به شرک بنفس است و بنده نفس و شیطان و هواست و فی الحقیقه هیچ بندگی خلاصیست با خود پس عبادت
خود کرده است نه عبادت خداوند خود و حق در نیست حرب الله و نظر کرد ش لذت قرب و رفعت بسبب آن باشد عابد خودست نه عابد خداوند و همچنین در دعاها و معرفت
و هیچ کار از آنجمله است و بسیت خود و یقین است که در همه اینها از این مراتب اخلاص او را حاصل نیست حق سبحانه و تعالی تعلیم و تلقین میفرماید او را هرچند نداری آنچه باید
بگو که وا دارم شاید شرمنده شوی از دروغهای خود و روی بجناب اقدس او کنی و گاه باشد که هرگاه عبادت او را با اخلاص قرار گرداند و هرگاه تضرع و زاری کند تا حق سبحانه
و تعالی او را خالص گرداند و میفرماید که در ایاک نستعین یعنی استعانت و یاوری از تو میخواهیم و بس با آنکه چون مشغول عبادت شده است اعانت الهی ابتدا شده است پس در
استعانت زیادت توفیق او و زیادتی عبادت او را طلب میکند که اگرچه عبادت میکند باید که آن اخلاصی که میباید ندارد و یا میباید که دارد باید او در این هر دو صورت استعانت
میباید و اگر مرتبه کمال اخلاص را داشته باشد مانند انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم ایشان طلب دوام این نعمت عظمی میکنند که الهی استعانت و یاوری از تو میخواهیم که آنچه انعام کرده
مستدام داری و ما را بر آن ثابت قدم بداری و معرفت ما را دایم داری تا سبب ترقیات ما شود و بسیار مستبعدست که کسی برتبه رسد که فوق آن متصور نباشد و نداند

وخوف زوال الخوف بود بالکلیه خود را
بمالک یوم الدین یاد کرد ح

ولیکن چون بنده جمیع معروفات را با خود شریک کردانیده است مخصص کرانداست نعمت را طلب نماید با آنکه منافات ندارد که ارشاد است نعمت را طلب نمایند در جایی که زیاده
از آن نخواهند و در بیان که بر وجه کمال نباشد استکمال آن را از حق سبحانه و تعالی طلب کنند اهدنا الصراط المستقیم یعنی خداوندا هدایت کن ما را براه راست حضرت حق
نمایند که این دعا بیت که کسانی که دین هیچ ندارند و آن اعتقاد و در فرقانند از امت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ایشان از حق سبحانه و تعالی طلب میکنند هدایت
بدین حق را که آن را اهل بیت آنحضرت و آن طریقه ائمه معصومین است صلوات الله علیهم و بجنات رونده در دامان ایشان چنانکه حبل الله ایشانند و حق سبحانه و
تعالی امر فرموده است که واعتصموا بحبل الله جمیعا یعنی دست زنید در ریسمان الهی و حق سبحانه و تعالی تشبیه فرموده است دین را بریسمانی که از آسمان آویخته باشد و
دست بآن زنند و بهشت روند و حق اینست که حبل الله دین حق ائمه معصومین است صلوات الله علیهم یا ایشانند که متابعت ایشان سبب نجات ابدیست و مخالفت
ایشان سبب هلاک سرمدیست و اما جمعی که مهتدی باشند نظر بایشان طلب هدایت بکمالاتیست که ایشان بآن رتبه نرسیده اند و طلب زیادتی معرفت حق سبحانه
و تعالی است و معرفت عظمت و کبریاء او تا باین معرفت بکمالات خود فایز کردند صراط الذین انعمت علیهم تاکیدیست از جهت توضیح سوال و مبالغه در آن و در ذات
بجناب اقدس الهی و یاد کردن نعمتهایی را که حق سبحانه انعام کرده است بر دوستان خود و دعا است و مثل آن نعمتها چنانکه خود فرموده است که این جماعت که
حق سبحانه و تعالی انعام کرده است بر ایشان و آن جماعت پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحانند و نیکو رفیقانند ایشان کویا حق سبحانه و تعالی میفرماید که چون این
طلب کنید اول حمد و ثناء الهی بجا آورید و دیگر اخلاص خود را بهم کردانید و بعد از آن راه راست را طلب کنید و بعد از آن بیان فرمود که راه راست راه جماعتیست که
کو غیر المغضوب علیهم یعنی نه راه آنکسانی که بسبب علم بحقیت حق و ترک آن کردن مستوجب غضب الهی شده اند و حضرت میفرماید که بنده این کلام بجناب اقدس
الهی ببرد که خداوندا مرا در پناه خود در آور از آنکه از جمله معاندان و کافران باشم که حق سبحانه و تعالی را بعظمت نشناخته باشند و امر و نهی او را سهل دانند و لا
الضالین یعنی و نه راه کمراهان و پناه بجناب قدس او میبرد از آنکه از جمعی باشد که بنادانی راه کم کرده اند و کمان میکنند که کار خوب میکنند و اکثر مفسرین کفته اند که مغضوب
علیهم یهودانند و ضالین نصاری اند و حضرت فرموده که مغضوب علیهم معاندان هر طایفه اند و ضالین جاهلان اند که بنادانی از بعضی بیرون رفته اند پس تحقیق که جمع شده
است در این سوره از کلمات خیر و حکمت از امر آخرت و دنیا آنچه هیچ چیز جامع آن نیست و در اخبار بسیار وارد است که حق سبحانه و تعالی هر چه در کتب سماوی بود همه را در
قرآن جای داد و بسیار چیزها در قرآن هست که در جمیع آن کتب نیست و در اخبار بسیار هست که هر چه در قرآنست در حمد هست و هر چه در حمد هست در بسم الله هست
و هر چه در بسم الله است در باء بسم الله هست و هر چه در باست در نقطه تحت باست و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده اند که منم نقطه تحت باء و رسایل بسیار در
باب نوشته شده است از آنجمله شیخ العارفین شیخ صاین الدین ترکه طاب مرقده نوشته است و این علمیست عظیم و بسیار دقیق و بسیاری بسبب سوء فهم ملحد شده اند
و اولی آنست که منکر این علم نباشند و اثبات آن نجویند که ما الان نرسیده ایم بمعرفت آن نیست و جفر جامع که اکثر هست و جفر ابیض که مصحف حضرت فاطمه است بسبب
ظاهر از این علمست والله تعالی یعلم و ذکر العلة التی من اجلها جعل الجهر فی بعض الصلوات دون بعض ان الصلوات التی یجهر فیها انما هی فی اوقات مظلمة
فوجب ان یجهر فیها لیعلم المار ان هناک جماعة فان اراد ان یصلی صلی لانه ان لم یر جماعة علم ذلک من جهة السماع والصلاتان اللتان لا یجهر فیهما
انما هما بالنهار فی اوقات مضیئة فهی من جهة الرؤیة لا یحتاج فیها الی السماع و بسند کالصحیح منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که ذکر
فرمودند علتی که از جهت آن بعضی از نمازها را بلند بخوانند و بعضی را آهسته و آن علت آنست که نمازهایی که بلند بخوانند آنها نمازهاییست که در اوقات تاریکیست و آن شام و خفتن و
صبحست پس واجبست که در آن نمازها بلند بخوانند تا بدانند کسی که از آنجا بگذرد که در آنجا نماز جماعتی بر پا شده است پس اگر خواهد که نماز با جماعت کند بکند زیرا که اگر جماعت را
نبیند از راه شنیدن قرائت بداند و نماز ظهر و عصر را که در آن بلند نخوانند در روز واقعست در زمانی که روشنست پس چون می بیند احتیاج بشنیدن ندارد فاذا
قرأت الحمد وسورة فکبر واحدة وانت منتصب ثم ارکع وضع یدک الیمنی علی رکبتک الیمنی قبل الیسری وضع راحتک علی رکبتیک والقم اصابعک عین
الرکبة وفرجها ومد عنقک ویکون نظرک فی الرکوع ما بین قدمیک الی موضع سجودک پس چون حمد و سوره خواندی یک تکبیر از برای رکوع بکو و وقتی که ایستاده
باشی پس برکوع رو و دست راست را بر زانو بکذار پیش از دست چپ و کفهای دست را بر زانوها بکذار و کاسه زانو را در میان انکشتان خود در آور و کشاده کن انکشتان
و کردن را بکش تا بجا در احادیث صحیحه وارد است و میباید که چشم خود را در رکوع در میان پاها بدارد تا موضع سجده و بعضی علما [illegible] بلکه در احادیث صحیحه
وارد است که میباید نظر در حال رکوع در میان پاها باشد و ظاهر این عبارت از فقه رضوی بر داشت باشد و در آنجا چنین است و فی وقت القراءة الی موضع سجودک
و کلها اولی [illegible] باشد والله تعالی یعلم و سأل رجل امیر المؤمنین صلوات الله علیه فقال یا ابن عم خیر خلق الله عز و جل ما معنی مد عنقک فی الرکوع
فقال تأویله آمنت بالله ولو ضربت عنقی و در حدیث قوی منقولست که شخصی از حضرت امیر المؤمنین سؤال کرد و کفت ای پسر عم بهترین خلق خدای تعالی چه معنی دارد
کشیده کردن در حال رکوع پس حضرت فرمودند که تاویلش اینست که ایمان آوردم بخداوند عالمیان و اگر چه کردنم را بزنند و مقررست که هر گاه شخصی در مقام انقیاد
باشد و خواهند که کردن او را بزنند کردن را بکشد تا انقیادش ظاهر شود و کردن زدن بر آسان میشود و در حدیث کالصحیح از سعید بن جناح منقولست که

کفت در خانه حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بودم و دیدم که حضرت خود سر کردند و فرمودند که هر که رکوع را تمام کند وحشت در قبر او داخل نمیشود فاذا
رکعت فقل اللهم لک رکعت ولک خشعت ولک اسلمت وبک آمنت وعلیک توکلت وانت ربی خشع لک وجهی وسمعی وبصری وشعری وبشری ولحمی و
دمی ومخی وعصبی وعظامی وما اقلته الارض منی لله رب العالمین ثم قل سبحان ربی العظیم وبحمده ثلث مرات وان قلتها خمسا فهو احسن وان قلتها
سبعا فهو افضل و چون برکوع روی بکو پیش از تسبیح دعایی که ترجمه اش اینست که خداوندا رکوع میکنم خالص از برای تو و خاشع شدم از جهت رضای تو و از جهت تو
(وچشم من) تو سلمات یا منقاد شدم و ایمان بتو دادم و توکل بر تو کرده ام و حال آنکه تو پروردگار منی خاشع شد از برای تو روی من و کوش من و دیده من و کوشت من
و خون من و مغز استخوان من و پی من و استخوانهای من و هر چه بر روی زمینست از من یعنی جمیع اعضای من همکی خاشع شده اند از جهت خداوندی که پروردگار عالمیانست پس بکو سه
بکیم و پاکی یاد میکنم پروردگار خود را که بسیار بزرگست یا از آن اعظمست که تصور بزرگی او توان کردن و حال آنکه شکر میکنم او را بر آنکه مرا اهل آن کرده است که تسبیح او کنم و بکیم
از جمله [illegible] و سایر اهل ملل باطله و این تسبیح را سه مرتبه بکویی و اکر پنج مرتبه بکویی بهتر است و اکر هفت مرتبه بکویی افضلست و عبارات و دعاها از این نحو در جایی ندیدم
و کلینی بسند صحیح و حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند که چون خواهی برکوع روی در وقتی که ایستاده باشی الله اکبر بکو
پس برکوع رو و بکو اللهم لک رکعت ولک اسلمت وبک آمنت وعلیک توکلت وانت ربی خشع لک قلبی و [illegible] و در بعضی نسخ [illegible]
وشعری وبشری ولحمی ودمی ومخی وعصبی وعظامی وما اقلته قدمای غیر مستنکف ولا مستکبر ولا مستحسر سبحان ربی العظیم وبحمده را سه مرتبه بکو و اکر
و در حالت رکوع هر دو پاها را برابر هم بکذارد و فاصله یک شبر بوده باشد میان پاها و کفهای دست را بر زانو بکذارد بنحوی که سر انکشتها بر زانوها باشد و دست راست
بر زانوی راست پیشتر از چپ بکذارد و کاسه زانوها را با انکشتان خود پر کنی و انکشتان را از هم بکشی و وقتی که بر زانو بکذارد و پشت را راست بکنی و کردن را بکشی و نظر
کن در حال رکوع در میان پاها باشد و چون راست بایستی بکو سمع الله لمن حمده الحمد لله رب العالمین اهل الجبروت والکبریاء والعظمة لله رب العالمین با آواز بلند بکو
پس دستها را از جهت تکبیر سجود بر بدارد و خود را بسجده اندازی و چون این خبر بحسب ظاهر است خواندن این دعا بهتر است و لا مستحسر یعنی از روی تنبلی و سستی
رکوع نکنم یعنی بنهایت شوق دارم و در فقه رضوی باین عنوانست که اللهم لک رکعت ولک خشعت وبک اعتصمت ولک اسلمت وعلیک توکلت انت ربی خشع لک قلبی
وسمعی وبصری وشعری وبشری ولحمی ودمی ومخی وعصبی وعظامی وجمیع جوارحی وما اقلت الارض منی غیر مستنکف ولا مستکبر لله رب العالمین لا شریک له
وبذلک امرت پس تسبیح کبیر را سه مرتبه یا پنج یا هفت مرتبه بکوید و در فقه رضوی [illegible] ثلث تسبیحات تقول سبحان الله سبحان الله
سبحان الله وتسبیحة تامة تجزئ للمریض والمستعجل و کافیست از سه تسبیح آنکه بکوید سبحان الله را سه مرتبه و اکر کسی بیمار باشد یا تعجیل داشته باشد یک تسبیح تام کافیست
یعنی یک سبحان الله که تمام بکوید و از حروف آن چیزی نیفکند و در حدیث کالصحیح از هشام منقولست که کفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تسبیح
در رکوع و سجود حضرت فرمودند که در رکوع میکویی سبحان ربی العظیم و در سجود سبحان ربی الاعلی الفرض واجب از آنها یک تسبیح است و سنت سه تسبیح است و فضیلت
در هفتست و در صحیح از زراره منقولست که کفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر که چه چیز کافیست در رکوع و سجود حضرت فرمودند که سه تسبیح با تأنی و یک تسبیح تام
مجزیست و ظاهر این حدیث آنست که صدوق فهمیده است و عبارت صدوق تفسیر این حدیثست و بعضی چنین فهمیده اند که سه تسبیح کبیر بخوانند و یکی از آن کافیست چنانکه در
حدیث قوی از حضرت منقولست که کفت حضرت امام محمد باقر فرمودند که میدانی که حد رکوع و سجود چه چیز است کفتم نه حضرت فرمودند که در رکوع سه مرتبه میکویی سبحان ربی
العظیم وبحمده و در سجود سه مرتبه سبحان ربی الاعلی وبحمده میکویی پس هر کس یکی را کم کند ثلث نمازش را کم کرده است و کسی که دو تسبیح را کم کند دو ثلث نمازش را کم کرده
است و کسی که تسبیح نکوید او را نماز نیست و حق آنست که مراد از این حدیث کامل بودن نماز در فضیلت و یک تسبیح صغیر کافی نیست بلکه مطلق ذکر کافیست چنانکه در حدیث صحیح از هشام
منقولست که کفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق که آیا کافیست مرا اکر در رکوع و سجود بدل از تسبیح لا اله الا الله والله اکبر بکویم حضرت فرمودند که بلی و در صحیح از هشام بن
(منقولست) حکم که کفت عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا کافیست مرا که بدل از تسبیح رکوع و سجود بکویم لا اله الا الله والله اکبر حضرت فرمودند که بلی
همه اینها ذکر حق سبحانه و تعالی است یعنی هر یک از اینها کافیست بلکه هر چه ذکر الهیست کافیست و در صحیح هشام بن سالم مثل این حدیث روایت کرده است از حضرت امام
جعفر صادق ع و در حسن کالصحیح از هشام بن حکم منقولست که کفت حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که نیست کلمه مثل کلمه سبحان الله در وجازت لفظ و بلاغت معنی چون
دلالت میکند بر تنزیه الهی از هر چیزی که لایق ذات و صفات و افعال الهی نباشد و فی الحقیقة تمام معرفتها در این کلمه مندرجست هشام کفت عرض نمودم که آیا کافیست مرا در
رکوع و سجود که بدل از تسبیح لا اله الا الله والحمد لله والله اکبر بکویم حضرت فرمودند که بلی همه اینها ذکر حق سبحانه و تعالی است کفت عرض نمودم که سبحان الله چه معنی دارد حضرت فرمودند
که تنزیه الهیست از هر چه لایق او نیست و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مجزی نیست کمتر از سه تسبیح یا بقدر سه تسبیح و محمولست بر استحباب
فضل اکر از غیر تسبیح بخوانند و اکر نه تسبیح کبیر از سه تسبیح بجهت حروف بیشتر است و اکثر متأخرین مطلق ذکر را کافی میدانند و مستند ایشان این اخبار است و دلالت اینها بر
مطلق ذکر وقتی تمامست که قیاس منصوص العله حق دانیم و ظاهر احادیث متواتره نفی مطلق قیاس است بلکه در خصوص منصوص العله نیز اخبار بسیار وارد است

پس باید که تجاوز از این چهار کلمه که تسبیحات اربعه نکنند و تسبیح اولی است و بیک تسبیح که سبحان الله باشد اکتفا نتوان کرد و احوط آنست که بکمتر از سه سبحان الله
یا یک تسبیح کبیر اکتفا نکنند و اگر سه تسبیح کبیر بگوید از همه خلاف فقها بیرون می آید و در احادیث تا سی و سه یا سی و چهار بلکه شصت تسبیح وارد شده است در نماز و در حدیث
موثق تا پانصد تسبیح وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در سجده فرمودند و در نماز جماعت اولی آنست که تخفیف دهد و دعای سابق تسبیح
را بخواند و زیاده بر سه تسبیح بزرگ نگوید مگر آنکه جمعی باشد که همه خواهش تطویل داشته باشند و در این صورت خوبست و در حدیث کالصحیح حمزة بن حمران و حسن بن زیاد
که گفتند داخل شدیم بر حضرت امام جعفر صادق و نزد آنحضرت جمعی بودند و حضرت امامت ایشان فرمودند در نماز عصر و ما نماز کرده بودیم پس تسبیح رکوع حضرت را شمردیم
سی و سه مرتبه یا سی و چهار مرتبه بود و یکی از این دو راوی نقل کرد که حضرت سبحان ربی العظیم فرمودند و یکی گفت که سبحان ربی العظیم و بحمده گفتند و ممکنست که راوی اول
را غرض این باشد که تسبیح بزرگ را باین عدد خواندند و تتمه را از جهت تخفیف کلام نفرموده باشند و اگر چه بسیار مستبعد است که این عدد شنیده باشد و لفظ بحمده
نشنیده باشد و همچنین در سجده‌ها باین عدد خواندند و در صحیح از ابن عمار منقولست که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق که کمترین چیزی که بس باشد کافیست در رکوع
و سجود چه چیز است حضرت فرمودند که یک تسبیحاست و در حدیث صحیح و موثق کالصحیح از ابان بن تغلب منقولست که داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه و آنحضرت نماز میکردند پس شمردم در رکوع و سجود شصت تسبیح گفتند و ظاهر آنست که حضرت در هر یک از این عدد را گفته باشند و احتمال دارد که در هر یک بیست
گفته باشند یا نماز دو رکعتی باشد و هر مرتبه در هر یک فرموده باشند یا چهار رکعتی و پنج مرتبه و این احتمالات خلاف ظاهر است و ظاهر آنست که چون فرد اول غریب بود آنرا
گفته باشد و الله تعالی یعلم و از جهت این حدیث و احادیث دیگر بعضی از علما گفته اند که مستحبست که عدد تسبیحات طاق باشد مگر آنکه بسیار گوید که در آنجا رعایت طاق
و جفت در کار نیست چون مصلی از حضور قلب می افتد و از جهت جفت فرمودند تا بر دیگران مشکل نباشد و در احادیث صحیح وارد شده است که اقل ذکر سه تسبیح است
و یکی مجزیست و در حدیث صحیح وارد است که یکی مجزیست هر گاه پیشانی را درست بر زمین گذاشته باشی و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که فرمودند
که در ذکر رکوع کافیست سه تسبیح با وقار و آرام که بشتاب نخوانند و خوب نیست که تند بخوانند و بعضی از حروف ساقط شود و در صحیح دیگر کمترین ذکر سه سبحان الله است
که بشتاب و آرام بگوید و در حدیث موثق از سماعه منقولست که گفت از آنحضرت سوال کردم که آیا رکوع و سجود در قرآن نازل شده است حضرت فرمودند بلی در آنجا که فرموده است
یا ایها الذین آمنوا ارکعوا واسجدوا یعنی ای مؤمنان رکوع و سجود بکنید در نماز پس عرض نمودم که حد رکوع و سجود چیست پس حضرت فرمودند اما اقل مجزیست تا در رکوع
سه تسبیحاست و کسی که قوت داشته باشد که طول دهد رکوع و سجود را پس باید که طول دهد هر چه مقدورش باشد در تسبیح و تحمید و تمجید الهی و دعا و تضرع باشد بدرستی
که نزدیکترین حالات بنده بپروردگار خدا وقتی است که او در سجود باشد اما اگر امام جماعت باشد تطویل خوب نیست زیرا که در میان مردمان ضعیف هستند که تاب ندارند
یا کاری هست که او را ضرور است و از بند حضرت سید المرسلین وقتی که نماز بجماعت میکردند سبک میکردند و گذشت و خواهد آمد در باب جماعت ثم ارفع رأسک من الرکوع وارفع
یدیک واستو قائما ثم قل سمع الله لمن حمده والحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم اهل الجبروت والکبریاء والعظمة والجود سمع الله لمن حمده ثم کبر واهو
الی السجود وضع یدیک جمیعا معا قبل رکبتیک پس سر از رکوع بردار و دستها را بدون تکبیر بردار و راست بایست پس بگو سمع الله لمن حمده یعنی حق سبحانه و تعالی شنید
و اجابت کرد دعای حامد انرا یا دعاست که حق سبحانه و تعالی طلب اجابت میکند و جمیع محامد و ثناها مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیانست و بخشاینده و مهربان
و الرحمن الرحیم در نسخ فقیه هست و در اخبار نیست و اوست که بزرگواری و جلالت و عظمت او راست چنانکه در احادیث متواتره وارد شده است که کبریا و عظمت
مخصوص ذات مقدس اوست و لفظ سمع الله لمن حمده کافیست پس تکبیر بگو در وقتی که ایستاده باشی از جهت سجده و دستها را بگذار پیشتر از زانوها بر زمین
کلا اما ابن بابویه صدوق گفته است از برداشتن دستها از جهت سر برداشتن از رکوع اکثر علما ذکر نکرده اند آنرا و در حدیث صحیح منقولست از ابن عمار و ابن مسکان از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه و لیکن تکبیر ندارد و اما باقی افعال و اذکار گذشت در حدیث زراره با زیادتی لله رب العالمین و اما اکتفا بسمع الله لمن حمده گذشت در
حدیث صحیح حماد و اما دستها را بر زمین گذاشتن پیش از زانوها در صحیح زراره گذشت و در صحیح ابن مسلم منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق را دیدم که دستها را
بر زمین میگذاشتند پیش از زانوها در وقتی که بسجود میرفتند و چون میخواستند که برخیزند زانوها را پیش از دستها بر میداشتند و در صحیح منقولست که از آنحضرت پرسیدند از کسی
که دستها را بر زمین گذارد پیش از زانوها حضرت فرمودند که باکی نیست باید کرد یعنی در نماز و اینها محمولست بر استحباب چون در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق
منقولست که فرمودند که مجزیست میان هر دو و در موثق کالصحیح دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند باکی نیست که شخص زانوها را پیش از دستها بر زمین
گذارد وسأل طلحة السلمی اباعبدالله صلوات الله علیه لای علة توضع الیدان علی الارض فی السجود قبل الرکبتین قال لان الیدین بهما مفتاح الصلوة و منقولست
بسند قوی که طلحه سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق که چرا در رفتن بسجده دستها را پیش از زانوها بر زمین میگذارند حضرت فرمودند که از جهت آنکه افتتاح نماز در تکبیر
احرام بدستها میشود یعنی دستها را از جهت تکبیر بلند میکنند پس مناسب آنست که افتتاح سجود نیز بدستها شود وان کان بین یدیک وبین الارض ثوب فی
السجود فلا بأس وان افضیت بهما الی الارض فهو افضل این عبارت از حضرت امام محمد باقر که فرمودند اگر در میان دستهای تو و زمین جامه باشد

اخبارم

بعضی ازم

مکروهست

که وصلت بر زمین برسد باکی نیست و اگر دستها را بر زمین رسانی در حالت سجود افضلست یعنی ثواب کسی بیشتر است یعنی چنانکه پیشانی را بر زمین رسانیدن بهتر است
دستها را نیز بر زمین رسانیدن افضلست و با مضمون حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نیز منقولست که باکی نیست که سجده کنی و میان دستهای تو و میان
زمین جامه بوده باشد و در حدیث قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که بگذارید دستها را بر زمین بگذارید زیرا که دستها سجده میکنند
چنانکه رو سجده میکند و در حسنه فضلا کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که باکی نیست اگر در جای نماز سوراخ باشد هر گاه سجده بر زمین واقع شود
و اگر جا نماز بوریا و حصیر و امثال اینها باشد بر آن نماز میکنند و بر آن سجده میکنند و احادیث از این باب گذشت وروی اسمعیل بن مسلم عن الصادق صلوات الله علیه عن
ابیه صلوات الله علیه انه قال اذا سجد احدکم فلیباشر بکفیه الارض لعل الله یدفع عنه الغل یوم القیمة و در علل و ثواب الاعمال و منقولست
و در قوی کالصحیح از سکونی که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که حضرت امام محمد باقر فرمودند که هر گاه که بسجده روید پس چنان کنید که بشره دستهای شما بر زمین رسد امید
هست که اگر چنین کنید حق سبحانه و تعالی دفع کند از شما غل در روز قیامت که اکثر عالمیان دستهای ایشان را در گردن ایشان بغلهای آتشین بسته باشد یا بر دارد از شما غل دلها و حسد
حقد آن شده باشد پس بنا بر این اخبار ظاهر شد که سنت کردن شکل از جهت دستها در سجاده باشد یا بر روی خاک نماز کنند ولا یکون سجودک کما یبرک البعیر
الضامر عند بروکه ویکون شبه المعلق لا یکون شیء من جسدک علی شیء منه و باید که سجودت مثل خوابیدن شتر لاغر نباشد که اعضای آن بهم اتصال ندارد و نیز
چنین باشی و شبیه باویخته باشی که هیچ جزو از بدنت بر جزو دیگر نباشد حاصل آنکه در حالت سجود تجافی مطلوبست چنانکه در صحیح حماد و زراره گذشت و در حدیث قوی
کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وقتی که بسجود میرفتند اعضای آنحضرت از یکدیگر گشوده بود چنانکه شتر لاغر
در وقت خوابیدن هیچ عضوی از آن بر عضو دیگر نیست و عبارت متن عبارت فقه رضویست و همچنین بعد ازین مذکور میشود ویکون نظرک فی السجود الی طرف
انفک ولا تفترش ذراعیک کافتراش السبع ولکن اجنح بهما وترغم بانفک وتجعل فی موضع الجبهة ما بین الشعر الی الحاجبین مقدار درهم ومن لا یرغم بانفه
فلا صلوة له و باید که نظرت در حال سجود بطرف و کنار بینی ات باشد و در فقه رضوی مذکور است و دو ذراع را فرش مکن بر زمین چنانکه شیر در
وقت خوابیدن فرش میکند و لیکن چنان کن که بالدار باشی و بینی را بر خاک بمالی و کافیست پیشانی از رستنگاه موی سر تا ابروها بقدر
یک درهم و کسی که بینی را بر خاک نمالد نمازش نیست اما نهی از افتراش در صحیح زراره و حماد و غیر آن وارد است و اما ارغام در صحیح حماد گذشت که سنت است و در صحیح از زراره منقولست
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که سجود بر هفت استخوانست پیشانی و دستها و زانوها و ابهامهای پاها و
بینی را بر خاک بمالی اما فرض همین هفت موضع است و ارغام سنت حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله اما مقدار درهم پس در حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد
باقر منقولست که فرمودند که پیشانی تمام از رستنگاه موی سر تا ابروها موضع سجود است و هر جائی از پیشانی که بر زمین برسد بمقدار درهمی کافیست و مقدار طرف انگشت
این عبارت سند مجهولست که میگویند درهم بمقدار سر انگشت و در حسن کالصحیح از عبدالله بن مغیره منقولست از کسی که آنحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت
کرده است که فرمودند که نماز نیست کسی را که نرساند بینی را بجائی که بر رساند پیشانی را یعنی بر زمین رساند یا بر مایصح السجود علیه یا بر خاک و در حدیث موثق از حضرت امیر المؤمنین
نیز منقولست و در موثق از طلحة بن زید نیز قریب باین وارد است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و این اخبار مخالف ندارد اخبار سنت و لیکن در صحیح از محمد بن مصادف
منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق شنیدم که میفرمودند که نیست سجود مگر بر پیشانی و نیست بر بینی سجودی و تاویل این خبر میتوان کرد که مراد از آن ارغامست
و لیکن بعید است و اگر در مجهول مصادف کلامی نبود هر آینه این حدیث جمع میتوان کرد و لیکن ابن غضایری او را در کتاب توثیق کرده است و در کتاب دیگر
و احتیاط تام میباید کرد در آنکه بینی را بخاک رساند و ظاهرا میان بینی کافی باشد حتی آنکه سید مرتضی را اعتقاد اینست که لازمست که استخوان بینی را برساند چون در حدیث
حماد هشت استخوان بود و در صحیح از زراره منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که اگر کسی سجده کند با عمامه و کلاهی در سر داشته باشد چون فرمودند حضرت فرمودند که هر گاه
او بر زمین رسد و میان ابرو و رستنگاه موها مجزیست و در حدیث دیگر از زراره و در قوی از حضرت امام محمد باقر منقولست که گفت سوال کردم از آنحضرت از حد سجود حضرت
فرمودند که ما بین رستنگاه مو تا موضع ابرو هر مقدار که بر زمین گذارد مجزیست و در موثق از برید منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که از پیشانی تا بینی
هر جا را که بر زمین رسانی در سجود کافیست و سجده کردن بهمه پیشانی افضلست و در موثق کالصحیح از مروان بن مسلم و عمار منقولست که فرمودند که از میان رستنگاه مو تا طرف بینی
محل سجده است هر جا را که برسانی بر زمین مجزیست و این اخبار را حمل میتوان کرد بر مقدار درهم و مقدار درهم را حمل میتوان کرد بر استحباب احوط آنست که مقدار درهم را بر زمین برساند
و اگر همه پیشانی را برساند افضلست چنانکه گذشت و در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زنی که موی سر او دراز شده
باشد و بر پیشانی افتاده باشد و چون بسجده میرود بعضی از پیشانی بر زمین است و بعضی با مو گرفته است آیا جایز است حضرت فرمودند نه تا آنکه پیشانی خود را بر زمین گذارد
یعنی همه را و حمل بر استحباب کرده اند جمعا بین الاخبار وتقول فی سجودک اللهم لک سجدت وبک آمنت ولک اسلمت وعلیک توکلت سجد لک وجهی وسمعی وبصری و
شعری وبشری ولحمی ودمی وعصبی وعظامی سجد وجهی للذی خلقه وصوره وشق سمعه وبصره تبارک الله رب العالمین ثم تقول سبحان ربی الاعلی وبحمده ثلث مرات

فإن قلتها خمساً فهو أحسن وإن قلتها سبعاً فهو أفضل ويجزيك ثلاث تسبيحات تقول سبحان الله سبحان الله سبحان الله [illegible]
المستعجل ثم ارفع رأسك من السجود واقبض يديك إليك قبضاً فإذا تمكنت من الجلوس فارفع يديك بالتكبير وقل بين السجدتين اللهم اغفر لي و
ارحمني واجبرني وادفع عني وعافني ويجزيك اللهم اغفر لي وارحمني وارفع يديك مكبراً واسجد الثانية وقل فيها ما قلت في الأولى و در حسن کالصحیح از
حلبی منقولست و ظاهر آنست که صدوق الکتاب او نقل کرده باشد پس حدیث صحیح خواهد بود از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که چون خواهی سجده
روی تکبیر بگو و بخوان این دعا را که ترجمه‌اش اینست که خداوندا ترا سجده میکنم یا سجده را از برای تو میکنم و ایمان بتو آورده‌ام و فرمان ترا گردن نهاده‌ام یا خالصاً از برای تو
مسلمان شده‌ام و توکل بر تو کرده‌ام و در حدیث حلبی و فقه رضوی اینست و انت ربی و تو پروردگار منی سجده کرد یا میکند ترا از جهت رضای تو روی من و گوش من و
چشم من و موی من و پوست من و مغز استخوان من و پی و استخوانهای من و از سجده تا اینجا در حدیث نبود و در فقه رضوی چنین است بعد از توکلت انت ربی سجد لک
وجهی وشعری وبشری ولحمی ودمی ومخی وعصبی وعظامی سجد وجهی البالی الفانی الذليل المهين للذي خلقه وصوّره وشق سمعه وبصره تبارك الله
أحسن الخالقين یعنی سجده کرد روی من آن خداوندی را یا از جهت آن خداوندی که آفریده است این روی او شکافته است چشم و گوش و چشم او را بزرگوار آن خداوندیکه بهترین آفرینندگانست
پس سه مرتبه میگوئی که پاکی یاد میکنم یا اعتقاد دارم بپاک بودن آن خداوندیکه مرا آفریده است و تربیت کرده است و از آن بالاتر است که بصفات و صفات او توان رسید
و شکر و حمد میکنم او را برین نعمت که اعظم نعمتست که مرا با اعتقاد حق موفق گردانیده است و اگر پنج مرتبه بگوئی احسن است و اگر هفت مرتبه بگوئی افضلست و کافیست ترا
تسبیح و یک سبحان الله تمام کافیست کسی را که تعجیل داشته باشد یا بیمار باشد و اینها همه گذشت در اخبار صحیحه پس سر از سجده بردار و دستها را بردار که از جا بلند کنی و بنزد
خود بیاوری بلکه بر زمین کشیده هموار بنزد خود آوری چنانکه در صحیحه زراره و غیر آن گذشت پس چون درست بنشینی تکبیر بگو و دستها را در حال تکبیر بردار و بگو در میان دو
سجده که خداوندا بیامرز مرا و ببخشا مرا و شکستهای مرا درست کن و در بعضی از نسخ هست واجرني بجای آن یعنی مرا زنهار ده و در امان خود در آور و محافظت کن مرا و عافیت
ده مرا از آفات دارین و محو کن از گناهان من و در روایت زراره این زیادتی هست که وادفع عني إني لما أنزلت إليّ من خير فقير تبارك الله رب العالمين و بلاها
از من دفع کن که من محتاج و فقیرم بخیری که بسوی من فرستی بزرگوار و با برکت و خیر بسیار آن خداوندیست که پروردگار عالمیانست و کافیست ترا که بگوئی اللهم اغفر لي وارحمني
خداوندا بیامرز مرا و ببخشا مرا و دستها را از جهت تکبیر دیگر بردار با تکبیر و سجده دویم را بکن و بگو در آن آنچه گفته بودی در سجده اولی و در صحیحه حماد گذشت که استغفار بخواند در
سجدتین جمع میان هر دو اولیست ولا بأس بالإقعاء فيما بين السجدتين ولا بأس به بين الأولى والثانية وبين الثالثة والرابعة ولا يجوز الإقعاء في موضع
التشهدين لأن المقعي ليس بجالس إنما يكون بعضه قد جلس على بعض فلا يصبر للدعاء والتشهد و باکی نیست در اقعاء میان دو سجده و مراد از اقعاء آنست که شکم
سر پاها را بر زمین گذارد و پاشنه پا را بر نشستگاه گذارد و بعضی گفته‌اند که آنست که بر شکم پاها بنشیند و زانوها را بلند کند تا شبیه بسگ نشستن باشد و معنی اول اشهرست
و ترک هر دو بهتر است و باکی نیست اقعا کردن میان رکعت اول و دویم و میان رکعت سیم و چهارم که نشستن تمام ندارد بلکه جلسه استراحت در هر دو جا مستحبست و بعضی
واجبست و جایز نیست اقعا در تشهد اول و دویم زیرا که شخصی که بعنوان اقعا نشسته است درست ننشسته است بلکه بعضی از او بر بعضی نشسته است پس صبر نمیتواند کرد
از جهت دعاهائی که در تشهد بخوانند بلکه صبر نمیتواند کرد از جهت تشهد نیز تا نهی آن در حالت تشهد و در صحیحه زراره مذکور شد و ظاهر تعلیل نیز کراهتست و محتملست که
مراد صدوق کراهت شدیده باشد و اما جواز پس در صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست در اقعا در میان دو سجده
حدیث صحیح از معویة بن عمار و از محمد بن مسلم و از حلبی منقولست که ایشان گفتند که حضرت فرمودند که اقعا مکن در نماز در میان دو سجده مثل نشستن سگ و در موثق
کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت فرمودند که هیچ اقعا مکن در میان دو سجده و اقل مراتب نهی کراهتست و لا بأس جمع
و صدوق نیز منافات ندارد اگرچه ظاهر کلام صدوق فرقست میان هر دو و لیکن فرق حاصل میشود بشدت کراهت و خفت آن و بعضی از حدیث زراره چون معلومست که
کراهت در جاهای دیگر جاریست و ترک مطلقا اولیست ومن أجلسه الإمام في موضع يجب أن يقوم فيه تجافى و مضمون در حدیث صحیح عبد الرحمن بن الحجاج
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که برکعت دویم رسد و رکعت اول او باشد یعنی که امام بنشیند از جهت تشهد حضرت فرمودند
که تجافی کند و درست ننشیند و ظاهرش آنست که بر سر پاها بنشیند چنانکه از مشایخ دیده‌ایم و شنیده‌ایم و این محمولست بر جواز یا استحباب چنانکه در باب جماعت خواهد
آمد والسجود منتهى العبادة من بني آدم لله تعالى ذكره وأقرب ما يكون العبد إلى الله تعالى إذا كان في سجوده وذلك قوله عز وجل واسجد واقترب و سجود نهایت
مرتبه تذللست که بندگان خداوند خود را بآن تذلل و تعبد کنند و نزدیکترین احوال بندگان بجناب اقدس الهی وقتیست که ایشان در سجود باشند و اینست که حقسبحانه و تعالی
میفرماید که سجود کن و نزدیک شو و ظاهر آنست که سجده کن تا قرب معنوی ترا حاصل شود و در حدیث صحیح وارد شده است از آنجمله که حضرت امام جعفر صادق ع میفرمودند که
چون بنده سجده را طول میدهد در جائیکه کسی او را نبیند شیطان میگوید که وای بر من بنی آدم اطاعت کردند و من عصیان کردم و ایشان سجده کردند و من ابا کردم و در صحیح از
آنحضرت منقولست که نزدیکترین احوال بنده بجناب اقدس الهی وقتیست که او در سجده باشد و در صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هر که یک سجده

بکند یک گناه او را محو میکند و یک درجه او را بلند میکند و استشهاد بآیه از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست و گذشت وسأل رجل أمير المؤمنين صلوات
الله عليه فقال له يا ابن عم خير خلق الله ما معنى السجدة الأولى فقال تأويلها اللهم إنك منها خلقتنا يعني من الأرض وتأويل رفع رأسك ومنها
أخرجتنا والسجدة الثانية وإليها تعيدنا ورفع رأسك ومنها تخرجنا تارة أخرى و بسند کالصحیح منقولست که شخصی از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کرد و
گفت ای پسر عم بهترین خلق حقسبحانه و تعالی چه معنی دارد سجده اول حضرت فرمودند که تاویل آن اینست که خداوندا تو ما را ازین جائی که سر گذاشته‌ایم یعنی از زمین
آفریدی ما را و اصل ما خاک بود و تاویل سر برداشتن اینست که ما را از خاک بیرون آوردی و نشو و نما دادی و تاویل سجده دویم آنکه ما را باز بخاک خواهی برد و میباید که
متذکر شود احوال و اهوال قبر را و تاویل سر برداشتن از سجده دویم آنکه ما را مرتبه دیگر ازین خاک بیرون خواهی آورد و تفکر کند در اهوال روز قیامت وسأل أبو بصير
أبا عبد الله صلوات الله عليه عن علة الصلاة كيف صارت ركعتين وأربع سجدات قال لأن ركعة من قيام بركعتين من جلوس و در موثق کالصحیح منقولست که
ابو بصیر سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق ع از علت نماز که چرا دو رکوع و چهار سجود مقرر ساختند حضرت فرمودند که یک رکعت ایستاده برابر است با دو رکعت نشسته که در
رکوع ایستاده است و در سجود نشسته است و در موثق کالصحیح از اسحق بن عمار منقولست و از هشام بن حکم منقولست و سند صدوق باو صحیحست و او از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه و اسحق از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایت میکنند و لفظ از آنحضرتست که گفت عرض نمودم بآنحضرت که چرا در هر رکعتی یک رکوع و دو سجده است
حضرت فرمودند که هرگاه سؤال کنی از چیزی خاطر خود را جمع کن و خیالهای باطل را از خاطر بیرون کن تا بفهمی بدرستیکه اول نمازی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بجا
آوردند نمازی بود که در پیش عرش الهی تعالی شأنه بجا آوردند زیرا که چون آنحضرت را باسمانها بردند در شب معراج و بنزد عرش رسیدند خطابی از حضرت رب العزه رسید که نزدیک
شو بصاد و وضو بساز از محل سجده‌ها پاک شود و نماز کن از جهت پروردگار پس حضرت بآنچه مامور شدند از حقسبحانه و تعالی قیام نمودند رفتند بنزد صاد و وضو ساختند و کامل
ساخت وضو را پس ایستاد و رو بطرفی کرد که مامور شد پس امر کرد خدا او را که تکبیر بگوید گفت پس خطاب رسید که بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين تا آخر بخواند
دیگر خطاب رسید که سوره نسبت که سوره توحیدست بخوان حضرت خواندند پس حضرت خود گفت كذلك الله كذلك الله یعنی حقسبحانه و تعالی چنین است که گفتم اوصاف او را
لفظاً و معنی یا جهراً و بطناً چون عمل رکعت را گفتیا کرد گفت پس خطاب رسید که بجهت پروردگار خود پس حضرت برکوع رفت و خطاب رسید که تسبیح کبیر را بخوان
حضرت سه مرتبه سبحان ربي العظيم و بحمده پس خطاب رسید که سر از رکوع بردار پس راست شد چنانکه مامور شد پس خطاب رسید که سجده رو یا جهت پروردگار پس حضرت
بسجده رفت پس خطاب رسید که بگو سبحان ربي الأعلى و بحمده حضرت سه مرتبه گفت پس خطاب رسید که درست بنشین با جهت پس حضرت درست نشست پس چون درست
نشست یاد کرد عظمت و جلال الهی را خود بسجده رفت بی آنکه مامور شود تا آخر آنچه مذکور شد در اول باب اذان و ازین جهتست که اگر کسی سجده را فراموش کند نمازش باطل میشود
وأما ما يقال في الركوع سبحان ربي العظيم وبحمده وفي السجود سبحان ربي الأعلى وبحمده لأنه لما أنزل الله تبارك وتعالى فسبح باسم ربك العظيم قال النبي
صلى الله عليه وآله اجعلوها في ركوعكم فلما أنزل الله عز وجل سبح اسم ربك الأعلى قال النبي صلى الله عليه وآله اجعلوها في سجودكم و بسند قوی از عقبة بن
عامر منقولست که چون حقسبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که فسبح یعنی تنزیه کن باسم پروردگار عظیم خود را حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که این تسبیح را در
رکوع خود قرار دهید و بگوئید سبحان ربي العظيم و بحمده یا لفظ و بحمده را بعد ازین زیاد فرمودند از آنجهت که در بعضی از روایات هست و در بعضی نیست و چون این آیه
اسم نازل شد یعنی تنزیه کن نام پروردگار خود را که از آنها بالاتر است که تنزیه او کنند حضرت فرمودند که این آیه را در سجود خود جا دهید چنانکه در رکوع مذکور شد و تنزیه
نام حکمت که نام زاید باشد از جهت عینیت لفظ یا آنکه مراد تنزیه اسم او باشد از آنکه با معنی که حقسبحانه و تعالی بآن موصوف باشد بر غیر او اطلاق توان کرد و از تنزیه
اسم تنزیه ذات بیرون می آید بطریق اولی و جزو اول را صدوق زیاد کرده است که چرا در رکوع سبحان ربي العظيم و بحمده گفته میشود و در سجود سبحان ربي الأعلى و بحمده
و لفظ بحمده چون از صدوقست معلوم نیست که با هم مقرر شده یا آخر و از حدیث سابق ظاهر شد که در شب معراج چنین مقرر شد پس جمع میتوان کرد که در شب معراج
از جهت حضرت مقرر شده باشد و در زمین از جهت امت و اما کیفیت ثم ارفع رأسك من السجدة الثانية وتمكن من الأرض وارفع يديك وكبّر ثم قم إلى الثانية فإذا
اتكيت على يديك للقيام فقل بحول الله وقوته أقوم وأقعد فإذا كنت إلى الثانية قرأت الحمد وسورة واقنت بعد القراءة وقبل الركوع پس سر از سجده دویم بر دار
و قرار گیر در زمین از جهت جلسه استراحت که سنتست و بعضی گفته‌اند که واجبست و دستها را بردار از جهت برخاستن از سجده دویم و تکبیر بگو پس بواسطه رکعت دویم
برخیز و چون تکیه میکنی بر دستها از جهت برخاستن اول زانوها را بردار و بگو بحول الله که ترجمه‌اش اینست که بسبب حول و قوت الهی بر میخیزم و می نشینم و در بعضی اظهر
که هر دو بمعنی توفیق و قوتست پس چون برخیزی از جهت رکعت دویم حمد و سوره را بخوان هر سوره که باشد غیر سوره‌هائیکه گذشت و قنوت بخوان بعد از قراءت و پیش
از رکوع با آنچه خواهد آمد و اما جلسه استراحت پس در حدیث صحیح از عبد الحمید منقولست که دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را که هرگاه سر از سجده دویم بر
میداشت اول بر میداشت و می نشست تا آرام میگرفت پس برمیخاست و در موثق از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که چون سر از سجده دویم در رکعت اول
بر داری وقتی که خواهی برخیزی پس درست بنشین و بعد از آن برخیز و منقولست در قوی از اصبغ بن نباته که هیچگاه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که سر از سجده بر میداشت

می‌نشستند و قرار میگرفتند و بعد از آن برمیخواستند پس شخصی عرض کرد که یا امیر المؤمنین ابوبکر و عمر وقتی که از سجود سر برمیداشتند شکم سر پا را بر زمین گذاشته برمیخواستند
مانند شتر حضرت امیر المؤمنین ع فرمودند که این عمل را جفا میکنند که اهل جفا اند از مردمان یعنی آداب نماز را بجا نیاورده اند یا اهل ستم‌اند که بر خود ستم میکنند و خود را از ثواب محروم
میکنند و بدرستی که نشستن و قرار گرفتن از جمله تعظیم نماز است و چون سنیان متابعت آنها نموده اند واجب میدانند حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم گاهی تقیه
میفرمودند چنانکه در موثق کالصحیح منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما و حضرت امام جعفر صادق را دیدم که چون سر از سجده برمیداشتند برمیخواستند یعنی نمی‌نشستند
و در قوی از رحیم منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فدای تو گردم شما را می‌بینم که در نماز چون سر از سجده برمیدارید در رکعت اول و سیم
نمی‌نشینید اندکی و بعد از آن برمیخیزید تا متابعت شما بکنیم حضرت فرمودند که شما نظر مکنید هرچه میکنیم بکنید ظاهرا حضرت پیشتر با او گفته باشد که منشینید و چون
فعل حضرت را دید بخاطرش رسید که متابعت حضرت کند و ندانست که نمیتوانستند رسانید وجه او را و بعضی نرسانیده‌اند چون جلسه استراحت اینجا
شعار شیعیانست مثل دست گشودن و سجده شکر و دست برداشتن از جهت تکبیرات و جهر ببسم الله و امثال اینها هرچند واجب نمیدانند خلاف اینها را و اینکه
میگویند که شعار رفضه است و جمعی از این حدیث استدلال کرده اند که تأسی واجب نیست و غافلند که در اینجا مانع هست که آن تقیه است بلی ظاهر میشود در هرجا احتمال تقیه
باشد متابعت نمی‌باید بلکه باید که بپرسند و تکبیری که صدوق گفته است تکبیر بر برداشتن از سجده دوم است که مستحبست چهار تکبیر از جهت سجده‌ها و در رفع سجده
و در سر برداشتن از آن و اما گفتن بحول الله و قوته پس در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که فرمودند که چون از سجود برخیزی بگو بحول الله و قوته اقوم و اقعد
و در صحیح از عبدالله بن سنان منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون سر از سجده برداری و خواهی که برخیزی میگوئی اللهم ربی بحولک و قوتک اقوم
و اقعد و اگر خواهی زیاده کن و ارکع و اسجد را و در صحیح از رفاعه منقولست که گفتا از حضرت امام جعفر صادق ع شنیدم که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
چون از دو رکعت اول برمیخواستند میگفتند بحولک و قوتک اقوم و اقعد و در صحیح از ابن مسلم منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هرگاه در دو رکعت اول
بنشینی و تشهد بخوانی و خواهی که برخیزی بگو بحول الله و قوته اقوم و اقعد و در حسن کالصحیح منقولست که آنحضرت فرمودند که چون از دو رکعت برخیزی تکیه بر دستها کن
و بگو بحول الله اقوم و اقعد که حضرت امیر المؤمنین ع چنین میکردند و هر یک از این عبارات خوبست و لیکن اولی آنست که اکثر و یا او بسیار باشد خطاب کند که در الکافی آن
مناسبست و الاعجب و الله تعالی یعلم و اما قنوت عنقریب خواهد آمد و اما یستحب ان یقرأ فی الاولی الحمد و انا انزلناه و فی الثانیة الحمد و قل هو الله احد لان انا
انزلناه سورة النبی صلی الله علیه و آله و اهل بیته صلوات الله علیهم اجمعین فیجعلهم المصلی وسیلة الی الله تعالی لانه بهم وصل الی معرفة الله و یقرأ
فی الثانیة سورة التوحید لان الدعاء علی اثره مستجاب و علی اثره القنوت لیستجاب و چرا سنت که در رکعت اول سوره حمد و انا انزلناه بخوانند و در رکعت
دوم حمد و قل هو الله احد بخوانند زیرا که انا انزلناه سوره پیغمبر و اهل بیت اوست صلوات الله علیهم چون ملائکه و روح بر ایشان نازل میشوند چنانکه خواهد آمد پس
نمازگذار ایشان را وسیله خود میگرداند و متوسل بایشان میشود در جمیع امور زیرا که بسبب ایشان حق سبحانه و تعالی را شناخته است و در رکعت دوم بعد از حمد سوره قل
هو الله احد بخوانند زیرا که دعا در عقب آن مستجابست و در عقب آن قنوت میخوانند که دعاست پس مستجاب میشود دعا البته و در بعضی از نسخ بعد از مستجاب فیستجاب
بعده القنوت است و اول بهتر است و اینمضمون در روایات متفرقه واقع است صدوق همه را جمع کرده است و ممکن است که بهمین عبارت روایت دیده باشد و القنوت سنة
واجبة من ترکها متعمدا فی کل صلوة فلا صلوة له قال الله عز و جل و قوموا لله قانتین یعنی مطیعین داعین و قنوت سنتی است از سنن حضرت سید المرسلین که
واجبست هر که این سنت را ترک کند عمدا در هر نماز پس نمازی او را نیست حق سبحانه و تعالی فرموده است که بایستید از برای حق سبحانه و تعالی حال آنکه با قنوت باشید که
بخوانید و مراد آنحضرت آنست که اطاعت کننده باشید خداوند خود را و دعا کنید خداوند خود را و قنوت یا بقنوت و صدوق نقل کرده است رساله از سلیمن بن مهران الاعمش که
ظاهرا از سنیانست و بخاری و مسلم از او احادیث بسیار نقل کرده اند در صحیح خود و نزد ما از شیعیان مخلص است و این رساله مشتملست بر احکام بسیار و صدوق آنرا
صحیح میداند و ذکر کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که قنوت در همه نمازها سنت واجبست در رکعت دوم بعد از قراءت و پیش از رکوع
و ظاهر عبارت صدوق وجوبست و احتمال استحباب موکد دارد خصوصا عبارت صدوق که گفته است که هر که در همه نمازها ترک کند او را نمازی نیست و جب مفهوم دلالت میکند
که اگر در یکی از نمازها بخواند همه نمازهای او نماز باشد و معهذا عبارت لا صلوة له ممکنست که مراد از وی این باشد که نماز او کامل نباشد نه آنکه صحیح نباشد و استدلالی که صدوق بآیه
کرده است خوبست اما تفسیری که کرده است مشعر بر خلاف ظاهر آیت چون عامه کم اعتقاد بقنوت ندارند مثل ما بعضی مطلقا و بعضی در بعضی از نمازها قایلند ایشان
چنین تفسیر میکنند و لیکن ما تفسیر او را تاویل کردیم بآنکه مرادش قنوت حق احد بود و در اول کتاب صلوة تفسیر آن کرده شد و ظاهرش وجوب قیام و اخلاص
قنوتست و این آیه از جهت نیت بهتر از آیات دیگر است که بآنها استدلال کرده اند و همچنین است آیه کریمه فصل لربک که گذشت و در این باب آن نیز دلالت بر اخلاص میکند
و احوط آنست که ترک نکند قنوت را مهما امکن اگرچه همین دست برداشتن باشد با کلمه اللهم اغفر لنا و امثال آن و صحیحه زراره نیز دالست بر آنکه مراد از قنوت در این آیه معنی
اصطلاحی است نه لغوی و در حدیث صحیح از وهب بن عبد ربه منقولست که گفت که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هر که قنوت را ترک کند بعنوان میل از آن مثل



سنیان که اکثر اعتقاد بآن ندارند و جمعی که دارند علی رغم شیعیان ترک میکنند پس اگر شیعه رغبةً عنه ترک کند نماز او نماز نخواهد بود بلکه رغبت عنه میشود که مرتد شود
چون انکار ما جاء به النبی صلی الله علیه و آله کرده است و در حدیث صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که مرا خوش نمی‌آید که کسی رو بگرداند
از سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یا ترک کند آنرا و تردید ممکنست که از راوی باشد و حق این است که حضرت هر دو شق را مکروه میدانستند و فی
ادنی ما یجزئ من القنوت انواع منها ان یقول رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم انک انت الاعز الاکرم و منها ان یقول سبحان من دانت له السموات
و الارض بالعبودیة و منها ان تسبح ثلث تسبیحات و لا بأس ان تدعو فی قنوتک و رکوعک و سجودک و قیامک و قعودک للدنیا و الآخرة و تسمی
حاجتک ان شئت و کمتر آنچه کافیست از قنوت چند نوعست از آنجمله نوعی که مشتمل بر دعا باشد چنانکه در صحیح یا موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق ع
منقولست که فرمودند که قنوت در نماز فریضه دعاست و در وتر استغفار است و دعای صدوق ترجمه‌اش اینست که پروردگارا گناهان مرا بیامرز و ببخشا و در گذر از
آنچه میدانی بدرستی که تو از همه عزیزتر و کریمتری که عزت و قهاریت ترا و کرم و بزرگواری و بخشش ترا کسی تصور نتواند کرد و از آنجمله آنست که ثنا باشد مثل آنکه بگوئی
که منزه خداوندی که خاشع و مطیعند او را آسمانها و زمینها و خوردشان یا اهلشان باعبودیت و بندگی و ثنا دعای معنویست چنانکه در حدیثست که بهترین دعاها الحمد لله
است چون کریم را مدح کنند هرچند چیزی طلب نکنند اصل مدح طلبست و از آنجمله قنوت است به تسبیح چنانکه در حدیث کالصحیح منقولست که سه تسبیح کافیست
در قنوت و در حدیث دیگر از ابوبصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که کمترین قنوت پنج تسبیح است و در روایت علی بن محمد
از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سوال کردم از قنوت حضرت فرمودند در فرمان همیون نوشتند که هرگاه مقتضی تقیه باشد دعا را
بلند مکن و سه مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم بگو و باکی نیست که دعا کنی در قنوت و رکوع و سجود و برخواستن و نشستن از جهت دنیا و آخرت و اگر خواهی حاجت خود را
نام ببری و در موثق کالصحیح از عبدالرحمن منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع که در وقت سجده دعا میتوانم کرد حضرت فرمودند دعا بکن از برای
دنیا و آخرت بدرستی که پروردگار دنیا و آخرت اوست و همه را از او باید طلبید و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که در وداع مکه ابوبصیر امامت ما کرد و شتری
کم شده بود از شخصی ابوبصیر در سجده گفت که خداوندا ناقه فلانی را باو بازده محمد بن مسلم گفت که پس داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
و واقعه را بخدمت آنحضرت عرض نمودم حضرت فرمودند که چنین کرد من عرض نمودم که بلی پس حضرت خاموش شدند عرض نمودم که نماز را اعاده کنم حضرت فرمودند که نه
و دور نیست که حضرت را این منظور باشد که چرا ابوبصیر تقیه نکرد یا برای خود کرده بود یا آنکه دلالت میکرد بر فضل او و راوی چنین فهمید که خوب نکرده است و اکثر
علما این حدیث را مستند این مسئله کرده اند باعتبار آنکه حضرت امر باعاده نماز ابن مسلم نکرد و این دلیل نمیشود چون بطلان موافق نماز امام سبب بطلان نماز
ماموم نمیشود چنانکه خواهد آمد و سأل الحلبی ابا عبدالله صلوات الله علیه عن القنوت فیه قول معلوم فقال اثن علی ربک و صل علی نبیک و استغفر
لذنبک و باسانید صحیح منقولست از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع که آیا در قنوت لفظی مخصوص هست که آنرا باید خواند حضرت فرمودند که ثنا
حق سبحانه و تعالی را بجا آور و صلوات بر پیغمبرت صلی الله علیه و آله بفرست و از گناهان خود استغفار کن ظاهرش آنست که همه قنوت استغفار باشد و قبل از آن
حمد و صلوات مطلوبست تا دعا مستجاب شود چنانکه احادیث متکثره در این باب وارد شده است و محتملست که استغفار نیز از جهت تهلیل و دعا باشد چنانکه اخبار
بسیار نیز در این وارد شده است و بهتر آنست که کلمات فرج را بخوانند و صلوات بفرستند اللهم اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و الآخرة انک علی کل
شیء قدیر چون در حدیث حسن کالصحیح دیگر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که مجزیست ترا در قنوت اللهم اغفر لنا الخ و در حدیث موثق کالصحیح از اسمعیل
منقولست که پرسیدم از آنحضرت صلوات الله علیه از قنوت و آنچه در قنوت گفته میشود حضرت فرمودند که هرچه حق سبحانه و تعالی بر زبانت جاری سازد خوبست و
چیزی مخصوص نیست که همان را باید خواند و دعاهای صحیفه کامله خوبست و پانزده مناجات حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه از بهترین دعاهاست و ابن طاوس
طاب ثراه در مهج الدعوات ذکر کرده است قنوتات حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم را و هرچند قنوت بیشتر باشد بهتر است و بهتر است از سوره‌های دراز
خواندن چنانکه در حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که هر که از شما قنوتش درازتر است در دار دنیا راحتش در روز قیامت
بیشتر خواهد بود و در حدیث صحیح از ابن عمار منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه دو کس در یکساعت شروع کنند در نماز
و یکی قرآن بیشتر از دعا بخواند و دیگر دعا بیشتر بخواند و در یکساعت فارغ شوند کدام یک افضلست حضرت فرمودند که هر دو فضیلت دارند و هر دو خوبند عرض
نمودم که من میدانم که همه خوبست و همه فضیلت دارد حضرت فرمودند که دعا افضلست نشنیده که حق سبحانه و تعالی فرموده است و قال ربکم ادعونی استجب لکم یعنی
پروردگار شما میفرماید که مرا بخوانید تا دعای شما را مستجاب گردانم بدرستی که آنها که تکبر میکنند از بندگی من زود باشد که ایشان را داخل جهنم کنند بخواری و زاری و الله که
دعا عبادتست چون حق سبحانه و تعالی فرمود که ادعونی و بعد از آن فرمود عن عبادتی که از این دعا عبادت نیست باز مکرر فرمودند که دعا و الله بهتر از تلاوت قرآنست
و الله که آن بهتر است آیا عبادت منحصر نیست در دعا و الله که همین دعا عبادتست و الله که همین دعا عبادتست آیا دعا مشکلترین عبادات نیست و الله که آن سخت‌ترین

عبادات واعظم سخت‌ترین عبادات است وظاهراً از این جهت مشکل‌تر است که آداب وی بسیار است واز جمله حضور قلب است که با حق سبحانه وتعالی مناجات میکند واگر دل متوجه
جای دیگر شود خصوصا در وقتی که در نماز میکند اقل مرتبه اش آنست که مردود ومطرود شود چنانکه گذشت ودر این باب دیگر بیاید که دل مطهر باشد از حسد وکبر وریا وعجب وبغض
وغیر اینها از صفات رذیله وموصوف باشد بتقوی چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که قبول میکند حق سبحانه وتعالی عبادات را بجز از متقیان وبهترین عبادات نماز است
ودر شرح صحیفه کامله مجلی عظیم واقع است وروی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال القنوت فی کل رکعتین فی التطوع والفریضة ومنقولست در
قوی کالصحیح وشیخ نیز در موثق کالصحیح روایت کرده است از محمد از حضرت امام محمد باقر که آنحضرت فرمودند که قنوت مطلوبست در هر نماز دو رکعتی خواه نافله باشد وخواه فریضه
ودر روایتی دیگر در موثق کالصحیح که آنحضرت فرمودند که در همه نمازهای پنجگانه قنوت بعنوان جهر میکنید عرض کردم این حدیث را بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که اما نمازهای جهریه شک در آن نیست باشد ودر آن عکس واز این باب احادیث بسیار وارد شده است وظاهراً هم تقیه است چون جمعی در صبح قایلند ودر شام وزیر روایت کرده
وابو حنیفه مکروه میداند بنابرین اخبار مختلفه در این باب وارد شده است وبعضی حمل کرده اند بر تاکید استحباب در جهریه وحق آنست که در همه نمازها واجب یا سنت موکد واولی
آنست که بقصد قربت واقع سازند وروی محمد صلوات الله علیه زراره انه قال القنوت فی کل الصلوات وباسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر فرمودند که
قنوت مطلوبست در همه نمازها ودر صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر فرمودند که قنوت در هر نمازی در رکعت دویم است پیش از رکوع واز این قاعده کلیه مستثنی است
قنوت جمعه با احادیث صحیحه که خواهد آمد ودر حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که قنوت در هر نمازی که مطلوبست واز این باب اخبار بسیارست بلکه از جمله ضروریات
دین شیعه است وذکر شیخنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید رحمه الله عنه عن سعد بن عبد الله انه کان یقول لا یجوز الدعاء فی القنوت بالفارسیة وکان
محمد بن الحسن الصفار یقول انه یجوز والذی اقول به انه یجوز لقول ابی جعفر الثانی صلوات الله علیه لا بأس ان یتکلم الرجل فی صلوة الفریضة بکل شیء
یناجی به ربه عز وجل ولو لم یرد هذا الخبر لکنت اجیزه بالخبر الذی روی عن الصادق صلوات الله علیه انه قال کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی والنهی عن
الدعاء بالفارسیة فی الصلوة غیر موجود والحمد لله وذکر کرده شیخ واستاد ما از سعد که او میگفت که جایز نیست دعا کردن در قنوت بفارسی چون منقول نیست از شارع
نماز عبادتست وهرچه از شارع منقول نشده است نمیتوان کرد وهذا تکبیر احرام وقراءة بفارسی نمیتوان کرد در حالت اختیار بی خلاف ومصنف میگفت که جایز است وابن ولید
را احتمالی میگوید که آنچه کان مستند آنست که جایز است از جهت حدیث صحیح علی بن مهزیار روایت کرده است که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه از مرد که با
حق میگوید در نماز واجب هر چیز که مناجات کند با پروردگار خود حضرت فرمودند که بلی واگر این خبر وارد نبود هر آینه تجویز میکردم بسبب حدیثی که از حضرت صادق
منقولست که هر چیز جایز است تا نهیی در آن وارد شود از شارع ونهیی از دعای فارسی وارد نشده است وحمد خداوند عالمیانرا که وارد شده است وتوسعه فرموده است بالحمد
که ما را اعانت کرده حق در این مسئله ودر حسن کالصحیح از حماد بن عیسی از بعض از مشایخ او منقولست که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که هرچه را که سخن میگویی با حق سبحانه وتعالی
در نماز واجب باکی نیست وکلام میت وشیخ ومااتی الدین محمد رحمه الله فرمودند که عموم حدیث جواد مراد از آن عموم مطالب دنیا وآخرتست وعموم جز دیگر در دعای عبادات چون
عبادات عبارتی است که از شارع منقول است وهرگاه بفارسی منقول نشده باشد باید که نتوان کرد وجواب گفتیم که چنانکه دلالت بر عموم مطالب دارد بر عموم لغات نیز دارد
نهی عین اخبار لیست بلکه نهی وارد باشد وبعد از این تکلم بود وشک نیست که ترک آن اولی است والله تعالی یعلم وقال الحلبی سالت ابا عبد الله صلوات الله علیه فی الصلوة
قال اجهلهم وباسانید صحیحه وحسنه وموثقه منقولست از حلبی که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق که در نماز جایز است که نام ائمه معصومین صلوات الله علیهم را
ببرم حضرت فرمودند که مجمل نام ببر مفصل یعنی بگوید مثلا اللهم انی اسئلک بحق الائمة الراشدین المهدیین الهادین که اگر عامه گویند که اینها کیستند توان گفت که از مشایخ
پس اگر تقیه باشد مفصل نبرد خوبست وقال الصادق صلوات الله علیه کلما ناجیت به ربک فی الصلوة فلیس بکلام وکالصحیح منقولست از آنحضرت که فرمودند که هرچه را
با آن مناجات کنی با پروردگار خود در نماز آن کلامی نیست که سبب بطلان نماز شود هرچند از جهت امور دنیویه باشد وسأله منصور بن یونس بزرج عن الرجل یتباکی فی
الصلوة المفروضة حتی یبکی فقال قرة عین والله وقال اذا کان ذلک فاذکرنی عنده وبسند موثق کالصحیح منقولست از منصور بزرج که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه سوال کردم از شخصی که او را گریه نیاید بخود را بگریه دارد در نماز واجب تا بگرید حضرت فرمودند که والله چشم او روشن خواهد شد وفرمود که از این دنیا برود
وثواب آن برسد وحضرت فرمودند که هرگاه چنین شود که آترا گریه بیاید پس مرا یاد کن بدعا واحتمال دارد که مراد آن باشد که هرگاه گریه نیاید مرا یاد کن تا گریه بیاید یا مظلومیت
مرا یاد کن ودر حدیث کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق که عرض کردند بآنحضرت که آیا خود را بگریه دارم حضرت فرمودند که بلی اگر چه مثل سر مگس باشد
ودر موثق کالصحیح از سعید بن یسار منقولست که عرض نمودم بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه که خود را بگریه میدارم ودر دعا آیا حضرت فرمودند که سعی کن که گریه بیاید اگر چه مثل
سر مگس باشد ودر صحیح از آنحضرت هم منقولست که فرمودند که اگر ترا گریه بسیار نیاید خود را بگریه بدار ودر موثق کالصحیح از اسحق بن عمار منقولست که با آنحضرت عرض نمودم که دعا میکنم و
میخواهم که مرا گریه بیاید ونمی آید وبسیارست که مرده های خود را یاد میکنم در آن وقت بهم میرسد ومیگریم آیا جایزاست حضرت فرمودند که بلی ایشانرا یاد کن وچون رقت بهم رسد گریه کن
واز حق سبحانه وتعالی مطالب بخواه ودر موثق از علی منقولست که حضرت امام جعفر صادق به ابو بصیر فرمودند که اگر ترسان باشی یا حاجتی داشته باشی پس اول حمد وثنا وتعظیم

الهی

از عامه

منقولست

بلی
ودر حدیث حسن کالصحیح منقولست از آنحضرت که
راجح جمیع اصحاب حق سبحانه وتعالی بعض میگویند در نماز
واجب باکی نیست ودر کالصحیح منقولست از آنحضرت
فرمودند که هرچه حق سبحانه وتعالی را با آن یاد کنی
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
آن از نماز است

الهی بجا آورد بثنائی که حق سبحانه وتعالی اهل آن باشد وصلوات برنبی وآلش صلوات الله علیهم بفرست وحاجت خود را طلب کن وخود را بگریه بدار اگرچه مثل سر مگس باشد
که پدرم صلوات الله علیه میفرمودند که نزدیکترین احوال بنده بجناب اقدس الهی آن وقتیست که بنده در سجود باشد وگریان باشد ودر حدیث کالصحیح از اسمعیل منقولست که حضرت
با او فرمودند که اگر ترا گریه نیاید خود را بگریه بدار تا شاید بیاید پس اگر مثل سر مگسی آب از دیده بیرون آید پس بهبه وروی ان البکاء علی المیت یقطع الصلوة والبکاء لذکر
الجنة والنار من افضل الاعمال فی الصلوة ومنقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گریه کردن که اصل داشته باشد بر میت قطع میکند نماز را وگریه کردن
از جهت طمع بهشت یا خوف جهنم از جمله بهترین اعمالست در نماز واین حدیث بحسب ظاهر منافات دارد با حدیث بزرگ وجمع کرده اند بآنکه چون در حدیث سابق متصل
اگر به رضای الهیست ومرده را یاد میکند که گریه اش بیاید بواسطه خدا است بنابرین ضرر ندارد ودر اینجا مطلوب میتست بنابرین گریه مفسد صلوتست وبعضی حمل بر این حدیث
کرده اند چون راوی اش اکثر مجهولند وسند اول موثق است معهذا موید است بعمومات احادیث بسیار که بعضی از آنها مذکور شد واین حدیث را حمل بر کراهت میتوان کرد که مراد آن
قطع ثواب فضیلت نماز باشد واینچه اول مذکور شد اظهر است وبعضی گفته اند که این حدیث گریه بلند است واحادیث سابقه محمولست بر آنکه صدا نداشته باشد بقرینه آنکه بعد
تشویش بهم رساند که شاید قطره آب دیده بیرون آید واحوط آنست که از جهت دنیا مطلقا گریه نکند واگر بکند آن نماز را تمام کند واعاده کند وروی انه ما من شیء الا وله کیل
ووزن الا البکاء من خشیة الله عز وجل فان القطرة منه تطفی بحارا من النیران ولو ان باکیا بکی فی امة لرحموا وباسانید بسیار از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقولست که فرمودند که نیست چیزی از ثواب مگر آنکه آنرا پیمانه یا وزن هست مگر گریه کردن از ترس الهی که یک قطره آب دیده فرو مینشاند دریاها را از آتش غضب الهی را واگر
کسی گریه کند از جهت امتی که همه مستحق عذاب الهی شده باشند حق سبحانه وتعالی همه را میبخشد وباسانید صحیحه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله منقولست که در روز
که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را گفتند که یا علی آیا نمیدانی که هر که از ترس حق سبحانه وتعالی تا بنا گشته از جهت تو بهر قطره از آب دیده هزار خانه در
ودر بعضی از روایات صد هزار خانه از لؤلؤ وزبرجد وانها واست ومیت را مثنت ودر روضه احادیث هزار را نقل کرده ام وظاهرا الف از نساخ افتاده است وچون اسانید
است ممکنست که از روایات افتاده باشد یا آنکه ممکنست که یکخانه مشتمل باشد بر هزار یا صد هزار خانه وباسانید بسیار منقولست از حضرت امام جعفر صادق که فرمودند که در روز
قیامت هر چشمی گریان خواهد بود مگر چشمی که از ترس الهی گریسته باشد وهر چشمی که از ترس الهی پر از آب دیده شود البته حق سبحانه وتعالی آن بدن را بر آتش دوزخ حرام کرده اند وچون
آب دیده برود روان شود برآن رو گرد مذلت وخواری نخشیند وهر چیزی را قیمتیست آنرا کیلی ووزنیست مگر آب دیده را بدرستیکه حق سبحانه وتعالی میبخشد آن امت را بسبب گریه یک
بنده ودر حسن کالصحیح از ابو حمزه منقولست که حضرت امام محمد باقر فرمودند که هیچ قطره نزد حق سبحانه وتعالی محبوبتر نیست از قطره آب دیده در شب تار از ترس حق سبحانه وتعالی که
غیر او منظور نباشد وکل عین باکیة یوم القیمة الا ثلثة اعین عین بکت من خشیة الله وعین غضت عن محارم الله وعین باتت ساهرة فی سبیل الله وباسانید
کثیره موثقه وقویه کالمتواتر از حضرت سید المرسلین وائمه طاهرین صلوات الله علیهم منقولست که فرمودند که هر چشمی در روز قیامت گریان خواهد بود مگر سه چشم چشمی که از ترس
الهی گریسته باشد وچشمی که او را پوشانیده باشند از محرمات الهی وچشمی که بیدار در کشیده باشد در راه الهی ودر موثق کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله منقولست که
فرمودند که خوشا حال صورتی که حق سبحانه وتعالی او را نظر کند که او گریه کند از ترس الهی بر گناهی که مطلع نشده باشد بر آن گناه غیر حق سبحانه وتعالی ودر حدیث حسن کالصحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حق سبحانه وتعالی وحی فرمود بحضرت موسی که ای موسی بدرستیکه بندگان من تقرب نجستند بمن بچیزی که محبوبتر از سه خصلت باشد
موسی گفت یا رب آن سه خصلت کدامست خطاب رسید که یا موسی ترک دنیاست وپرهیز کاری از معاصی وگریستن از ترس من موسی گفت ای پروردگار من چه ثوابست کسی را
که این خصلت داشته باشد پس خطاب رسید که یا موسی اما تارکان دنیا را ترک کنندگان محبت آن پس ایشان در بهشت خواهند بود واما گریه کنان از ترس من پس ایشان در مرتبه
بلند واعلی درجات خواهند بود وکسی شریک ایشان نخواهد بود واما پرهیزکاران از معاصی پس من در روز قیامت تفحص اعمال خلایق بحساب ومیزان خواهم کرد و
تفتیش احوال ایشان نخواهم کرد وشکی نیست که این رتبها بلند ترین رتبهای امثال ایشانست وچون که از محبت الهی گریسته باشد ثواب ایشانرا محبوبان ایشان میدانند ودر بیرون
اخبار خواهد آمد وروی عن صفوان الجمال انه قال صلیت خلف ابی عبد الله صلوات الله علیه ایاما فکان یقنت فی کل صلوة یجهر فیها ولا یجهر ودر کافی وتهذیب بعد
ان ولا یجهر فیها صحت ودر تهذیب اولا یجهر فیها است وباسانید صحیحه منقولست از صفوان که گفت نماز کردم در عقب حضرت امام جعفر صادق وحضرت قنوت میخواندند
در هر نمازی که آنرا بلند میخواندند وآنچه را بلند نمیخواندند یعنی در جهریه واخفاتیه ودر بعضی نسخ که فیها نباشد یعنی معنی دارد واحتمال دارد که مراد این باشد که در نماز جهریه قنوت
بلند میخواندند وقنوت را از روی تقیه بلند نمیخواندند وچون در کافی است ودر تهذیب است البته معنی اول مراد است وظاهرا از قلم نساخ افتاده باشد وروی عن زرارة انه قال قال ابو
جعفر صلوات الله علیه القنوت کله جهار ودر صحیح از زراره منقولست که گفت که حضرت امام محمد باقر فرمودند که هر قنوتی را بلند باید خواند خواه در نماز جهریه وخواه در
اخفاتیه وخواه امام وخواه منفرد ودر ماموم خلافست چون معارضست این عموم بعموم احادیثی که وارد شده است که ماموم چیزی را بشنواند بامام وبیان این در علم عموم و
خصوص من وجه است وترجیح احدهما بر دیگری باین میشود که مرجحی دیگر بهم رسد از جهت یکی از این دو وچون نیست ظاهرا مخیر باشد میان هر دو والله تعالی یعلم والقنوت
فی قنوت الفریضة فی الایام کلها الا فی الجمعة اللهم انی اسئلک لی ولوالدی ولولدی واهل بیتی واخوانی المؤمنین فیک الیقین والعفو والمعافاة والرحمة

با نمکداران دریاهای آتش را فرو مینشاند
واگر بنده گریه کند از جهت امتی البته
حق سبحانه وتعالی

آتنا فی الدنیا والآخرة و ازین دعا نیز بسند صحیح از آنحضرت هم منقولست که بعد از قنوت نمازهای همه روزها گویند که در روز جمعه نیست و تتمه حدیث خواهد آمد که در روز
جمعه وترجمه دعا مذکور شد و ترجمه اش اینست که خداوندا از تو سوال میکنم از جهت خود و از جهت پدر و مادرم و از جهت فرزندانم و اهل خانه ام و برادران مومنم که از جهت خدا
تو با ایشان برادرم از جهت همه سوال میکنم که همه را صاحب یقین کنی و گناهان همه را عفو کنی و از عقوبات همه در گذری و رحمت خود را شامل احوال همه کنی و گناهان همه را
بیامرزی در دنیا و عقبی بعافیت باشند فاذا فرغت من القنوت فارکع واسجد فاذا رفعت رأسک من السجدة الثانیة فتشهد وقل بسم الله وبالله والحمد
لله والاسماء الحسنی کلها لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة ثم انهض
الی الثالثة وقل اذا اتکأت علی یدیک للقیام بحول الله وقوته اقوم واقعد وقل فی الرکعتین الاخیرتین اماما کنت او غیر امام سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اکبر ثلث مرات وان شئت قرأت فی کل رکعة منها الحمد الا ان التسبیح افضل پس چون از قنوت فارغ شوی رکوع و سجود کن و چون
سر از سجده دویم برداری تشهد بخوان و بگو و ترجمه اش اینست که استعانت و یاری میخواهم از نام حق سبحانه و تعالی و از جناب اقدس الهی یا بعون الهی تشهد میخوانم و شکر
عون او را میخواهم و حال آنکه اصل وجود و بقای من باوست و شکر او و حمد او میکنم با آنکه جمیع ثناها مخصوص ذات مقدس اوست و جمیع خوبیها هست مخصوص اوست
پس جمیع صفات کمال ازوست پس جمیع مخصوص او باشد تعالی شانه علم دارم و شهادت میدهم که نیست الهی که مستحق عبادت و معبودیت باشد مگر واجب الوجود بالذات که
جامع کمالات است در حالتی که او یگانه است و اصلا تعدد و تکثر در ذات او و صفات او نیست و هیچکس شریک او نیست و نظیر او نیست زیرا که هر واحدی غیر او بکثرتهای بسیار
متکثرست و ذات او سبحانه واحد من جمیع الوجوه است و گواهی میدهم از روی علم و یقین که محمد بنده اوست و فرستاده اوست بسوی خلایق و حق سبحانه و تعالی او را براستی
بخلق فرستاده در حالتی که بشارت دهنده بود مطیعان را بثواب و بیم کننده بود مجرمان را بعقاب پیش پیش روز قیامت که بعد از و بعید نخواهد بود پس برخیز برکعت سیم و
دست را بر زمین گذار و زانوها را بردار و در حین حالت بگو که بحول و قوت الهی برمیخیزم و می نشینم و در دو رکعت آخر و یک رکعت شام خواه امام باشی و خواه نشوی بگو تسبیحات
اربع را سه مرتبه بنابر بعضی از نسخ یا تسبیحات ثلث را بنابر اکثر نسخ سه مرتبه بگو که نه تسبیح شود و اگر خواهی حمد بخوان در هر رکعتی ولیکن تسبیح افضلست و تشهد در
حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که تشهد در رکعت اول اینست الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی محمد وآل محمد وتقبل شفاعته وارفع درجته و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که عرض نمودم بحضرت امام جعفر
صادق که تشهد نماز را دوبار عرض نمودم که چگونه است حضرت فرمودند که چون درست بنشینی بگو اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله پس
فارغ میشوی یعنی تشهد همین است یا تشهد واجب همین است یا آنکه صلوات و سلام واجب نیست و اول اظهرست بقرینه آنکه محمد بن مسلم گفت عرض نمودم که پس تحیات که
بنده میگوید که التحیات لله والصلوات الطیبات لله چه چیز است حضرت فرمودند که این لطفی از دعاست که بنده پروردگار خود را بلطف و مهربانی دعا کند و این تحیات
در تشهد آخر منقولست از طرق عامه و خاصه و در حدیث کالصحیح وارد است که مراد از تحیات ملک و پادشاهیست و ابن اثیر ذکر کرده است که چون مقرر بود که از جهت پادشاهان
انواع تحیتها میکردند و همه راجع باین میشد که پادشاه زنده باشد و طلب حیات و بقای ملک او میکردند بنده میگوید که هر تحیتی که خوبست مثل ملک و بقا و سلامتی از آفات مخصوص
حق سبحانه و تعالی است و همچنین صلوات طیبات یعنی صفات کامله مخصوص اوست یا آنکه رحمتهای خوب مخصوص اوست که ببندگان خود عطا میکند و بنابرین تحیات که
از تحیات چنین باشد که تحیتهایی که بندگان با یکدیگر میکنند از تواضعها و دعاها [illegible] مخصوص حق سبحانه و تعالی [illegible] چنانکه [illegible] جبرئیل که
میکنند که حق سبحانه و تعالی سلامت و [illegible] بندگان با یکدیگر کنند طلب آن از حق سبحانه و تعالی باشد که تحیت خوب و آن مخصوص اوست مثل حیاک الله
حق سبحانه و تعالی ترا زنده دارد و سلام علیک یعنی حق سبحانه و تعالی ترا سالم دارد و ممکنست که این حدیث مستند صدوق باشد در آنکه صلوات واجب نیست چنانکه در
امالی ذکر کرده است که شهادتان واجبست و باقی مستحب است و صدوق واجب میداند صلوات بر نبی و آل او هر وقت که اسم آنحضرت صلی الله علیه وآله مذکور شود و در
تشهد اسم حضرت مذکور میشود پس از جهت وجوب میداند نه از جهت آنکه جزو نماز است ولیکن این حدیث دلالت میکند بر آنکه زیاده بر آنچه در تشهد کبیر مذکورست
مستحب است و واجب نیست یا آنکه در تشهد اول صلوات واجب نیست و صلوات در تشهد است و جمعی بر آنند که همین کافیست که بگوید اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله
بعضی اشهد در آخر زیاد میکنند چنانکه در حسن زراره منقولست که گفت سوال کردم از ابو الحسن صلوات الله علیه (یعنی کاظم) که نماز ظهر را بعصر کنند و حدث از او
صادر شود در حالتی که از جهت تشهد دویم نشسته باشد حضرت امام موسی کاظم یا حضرت امام رضا صلوات الله علیهما فرمودند که اگر گفته باشد اشهد ان لا اله الا الله وان
محمدا رسول الله اعاده نمیکند نماز را و اگر پیش از تشهد حدث از او واقع شده باشد اعاده میکند نماز را و این حدیث دلالت میکند بر آنکه سلام سنت باشد یا واجب خارج باشد
و در صحیح الفضلا از حضرت امام محمد باقر منقولست که فرمودند که هرگاه از نماز فارغ شدی نماز تمام شده میشود و احادیث صحیحه مثل این بسیار است که بعضی از آنها
مذکور خواهد شد در بحث سلام و در حدیث قوی از سورة بن کلیب منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از کمترین چیزی که مجزیست از
تشهد حضرت فرمودند که شهادتان و در حدیث صحیح علی الظاهر از یعقوب بن شعیب منقولست که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که تشهد در رکعتها یا امیر المؤمنین ۳

شنع

شنع است یعنی شهادتین است در نیت شهادت چنانکه بنابر اسم حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه وآله از اذان و از تشهد نیز انداختند از جهت حضرت
بکتاب امیر المؤمنین صلوات الله علیه سید هند تا اعتماد کنند و توهم اجتهاد آنحضرت نکنند و چون اکثر عامه تشهد را سنت میدانند احادیث بعنوان تقیه بسیار وارد شده
است اگر نخواند از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هرگاه از جهت تشهد بنشیند و حمد الهی بکند و ارکان نیست و حمل کرده اند بر آنکه در سنتهای مابین است
و از منقولست از آنحضرت هم که پرسیدند که در تشهد و قنوت چه چیز بخوانیم حضرت فرمودند که بهترین چیزهایی که میدانید بخوانید که اگر مقرر بود که خصوص بعضی از ثناها وارد
میبایست خواندن هر آینه مردمان هلاک میشدند و یا آنکه چون عامه میگویند که تحیات و غیر آن لازم میبود بر مردمان هر آینه هلاک میشدند و مقرر بود که صحابه هر چه آسانتر
بود از آنچه میدانستند بخوانند هرگاه حمد حق سبحانه و تعالی کردن کافیست و محمولست بر زیادتیها که خواهد آمد و یا آنکه مطلق تشهد را اکثر عامه واجب نمیدانند اهتمام
تمام در تحیات دارند و هرکه اولا را افضل بخوانند و در حدیث صحیح از زراره و ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که روزه تمام نمیشود
بدون زکات فطره همچنانکه صلوات بر حضرت نبی و آل او صلوات الله علیهم از تمامی نماز است و کسی که ترک کند صلوات را نماز او نماز نیست و جمعی باین حدیث استدلال کرده اند
بر آنکه صلوات در تشهد واجبست و دلالت بر عدم وجوب اظهر است از وجوب و در فقه رضوی صلوات الله علی من قبل السید در تشهد اول صلوات نیست و در
دویم هست و عبارت صدوق عین عبارت آنست و تمجید در وقت برخاستن گذشت و در حدیث صحیح از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که هرگاه
بنماز برخیزی باید که گویا نزد او ایستاده و اگر تو حق سبحانه و تعالی را نمی بینی او ترا می بیند پس دل را متوجه نماز گردان و آب بینی بینداز و آب دهن مینداز و انگشتان را شکن و
تورک مکن که جمعی را حق سبحانه و تعالی معذب ساخت بسبب انگشتان شکستن و تورک در نماز و چون سر از رکوع برداری پشت خود را راست کن تا همه مهرهای پشت بجای
خود قرار گیرند و چون سر از سجده اول برداری درست بنشین تا استخوانهای پشت بجای خود قرار گیرد و در رکعت اول و سیم که سر از سجده برداری درست بنشین بجلسه
جلسه استراحت بعمل آید و چون خواهی که برخیزی بگو بحول الله وقوته اقوم واقعد بدرستی که چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چنین میکردند و اما تسبیحات
بنابر حدیث زراره که بعد از این خواهد آمد سه تسبیح است سه مرتبه اقتضا آنست که اکتفا کرده باشد و بنابر حدیث رجا بن ابو ضحاک که اعتماد بر او کرده است صدوق سابقا چهار
تسبیح سه مرتبه باید گفت که دوازده باشد و احادیث تسبیح خواهد آمد فاذا صلیت الرکعة الرابعة فتشهد وقل فی تشهدک بسم الله وبالله والحمد لله والاسماء الحسنی
کلها لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون التحیات
لله والصلوات الطیبات الطاهرات الزاکیات الناعمات الغادیات الرائحات لله ما طاب و طهر و زکی و خلص ونمی فلله وما خبث
فلغیره اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة واشهد ان الجنة حق وان
النار حق وان الساعة آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور واشهد ان ربی نعم الرب وان محمدا نعم الرسول ارسل واشهد ان ما علی الرسول الا
البلاغ المبین السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته السلام علی محمد بن عبد الله خاتم النبیین السلام علی الائمة الراشدین المهدیین السلام علی جمیع
انبیاء الله ورسله وملائکته السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین ویجزیک فی التشهد الشهادتان وهذا افضل لانها العبادة پس چون رکعت چهارم را
بجا آوری تشهد بخوان و در تشهد بگو آنچه را ترجمه اش گذشت و کافیست در تشهد شهادتین که در اول مذکور شد یا اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله و در
روایات شهادتین هر دو بعنوان اول گذشت و در فقه رضوی مشتملست بر زیادتهای بسیار و روایت کرده است شیخ طوسی ره بسند موثق از ابو بصیر از حضرت امام جعفر
صادق که فرمودند که هرگاه در رکعت دویم بنشینی بگو بسم الله وبالله والحمد لله وخیر الاسماء لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله
ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة اشهد انک نعم الرب وان محمدا نعم الرسول اللهم صل علی محمد وآل محمد وتقبل شفاعته فی امته وارفع درجته
پس حمد بگو خدا را دو مرتبه یا سه مرتبه بالحمد لله رب العالمین پس برخیز پس چون در رکعت چهارم بنشینی بگو بسم الله وبالله والحمد لله وخیر الاسماء لله
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة اشهد انک نعم الرب وان محمدا نعم الرسول
التحیات لله والصلوات الطاهرات الطیبات الزاکیات الغادیات الرائحات السابغات الناعمات لله ما طاب و زکی و طهر و خلص و صفا فلله و در روایات
دیگر هست وما خبث فلغیره و در حدیث صحیح از یعقوب بن شعیب منقولست که عرض کردم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بخوانم در تشهد که ما طاب فلله و
ما خبث فلغیره حضرت فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چنین میفرمودند واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله
ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة اشهد ان ربی نعم الرب وان محمدا نعم الرسول واشهد ان الساعة آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور و
الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله الحمد لله رب العالمین اللهم صل علی محمد وآل محمد وبارک علی محمد وآل محمد وسلم علی محمد وآل محمد وترحم
علی محمد وآل محمد کما صلیت وبارکت وترحمت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد واغفر لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان
ولا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا ربنا انک رؤف رحیم اللهم صل علی محمد وآل محمد وامنن علی بالجنة وعافنی من النار اللهم صل علی محمد وآل محمد واغفر

المؤمنات ولمن دخل بيتي مؤمنا وللمؤمنين والمؤمنات ولا تزد الظالمين الا تبارا ثم قل السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته السلام على انبياء
الله ورسله السلام على جبرئيل وميكائيل والملائكة المقربين السلام على محمد بن عبد الله خاتم النبيين لا نبي بعده والسلام علينا وعلى عباد الله الصالحين
پس سلام بگوید وظاهر عبارت اینست که این سلامها از تشهدات وسلامی که بآن از نماز بیرون می آیند السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته است چنانکه خواهد آمد
ودر فقه رضوی بعد از وان محمدا نعم الرسول اینست وان علی بن ابی طالب نعم الولی وان الجنة حق والنار حق والموت حق والبعث حق وان الساعة
[illegible] وسلمت على ابراهيم وآل ابراهيم في العالمين انك حميد مجيد اللهم صل على محمد المصطفى وعلي المرتضى وفاطمة الزهراء والحسن والحسين وعلى
[illegible] من آل طه ويس اللهم صل على نورك الانور وعلى حبلك الاطول وعلى عروتك الاوثق وعلى وجهك الاكرم وعلى جنبك الاوجب
[illegible] الادنى وعلى مسلك الصراط اللهم صل على الهادين المهديين الراشدين الفاضلين الطيبين الطاهرين الاخيار الابرار اللهم صل على جبرئيل
و[illegible] اسرافيل وعزرائيل وعلى ملائكتك المقربين وانبيائك المرسلين ورسلك اجمعين من اهل السموات واهل طاعتك اجمعين واخصص محمدا بافضل
[illegible] والتسليم السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته السلام عليك وعلى اهل بيتك الطيبين السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين پس سلام بگو
[illegible] وخواهی از دست راست وچپ وبخواهی رو بقبله وچون در اکثر عبارات مشترک بودند همه را ذکر کردیم که اگر کسی خواهد همه را بخواند چون گذشت که در
[illegible] خواهی بخوان با احادیث دیگر وحدیث معویة بن عمار که هر دعایی در نماز [illegible] بسیار [illegible] حتی آنکه در نماز جماعت تشهد را
[illegible] امام سلام [illegible] واخبار بسیار درین باب وارد شده است وخواهد آمد واما ترجمه مشترکات ومختصات پس
[illegible] در تشهد اول [illegible] حق سبحانه وتعالی [illegible] از جهت [illegible] خلق [illegible] در آورد
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible]
[illegible] صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سید المرسلین صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] حضرت ابرهیم علی نبینا وآله وعلیه السلام [illegible] انی جاعلک للناس اماما [illegible]
[illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] واذ اخذ الله میثاق النبیین [illegible]
[illegible] صاحب الامر [illegible]
[illegible]

میدانند

میدانند که هر مرتبه که اسم حضرت مذکور شود صلوات بفرستند [illegible] صلوات [illegible] چون خطاب رسید بآنحضرت صلی الله علیه وآله که یا محمد صل علی
نفسک وعلی اهل بیتک چون بلفظ امر وارد شده است که صلوات بفرست [illegible]
[illegible]
[illegible]
ورفع درجات آنحضرت [illegible]
[illegible]
وشفاعت امت کند صلی الله علیه وآله والحمد لله الذی هدانا لهذا [illegible] سپاس [illegible] خداوندیست که ما را هدایت کرد بدین اسلام وایمان [illegible]
هدایت نمی یافتیم اگر نه این بود که حق سبحانه وتعالی ما را هدایت میکرد [illegible] صلوات ورحمت وبرکت وسلام [illegible]
[illegible]
وشفاعت کبری [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ثم تسلم وانت مستقبل القبلة
وتميل بعينك الى يمينك ان كنت اماما وان صليت وحدك قلت السلام عليكم مرة واحدة وانت مستقبل القبلة وتميل بانفك الى يمينك وان كنت خلف امام
تأتم به فتسلم تجاه القبلة واحدة ردا على الامام وتسلم على يمينك واحدة وعلى يسارك واحدة الا ان لا يكون على يسارك انسان فلا تسلم على يسارك الا ان
تكون بجنب الحائط فتسلم على يسارك ولا تدع التسليم على يمينك كان على يمينك احد او لم يكن پس سلام [illegible]
[illegible] السلام عليكم [illegible]
[illegible]
[illegible] امام جعفر صادق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] السلام علیکم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مکر آنکه [illegible] کرده [illegible] سلام [illegible] باشی که سلام بر دست چپ

نیکند بکو السلام علیکم دست راست او دیوار باشد و در دست چپ کسی باشد که اقتدا با امام کرده باشد در این صورت سلام بر دست چپ میکند گفتم سلام امام بر کیست حضرت فرمود
که بر ملائکه و ماموین بفرشتگانی که موکلند برو میگوید بنویسید که نماز من سالمست از چیزی که سبب فساد آن باشد و با مومنین میگوید که شما ایمنید از عذاب الهی گفتم
چرا تحلیل نماز به سلام شد حضرت فرمود که اولا تحیت و سلامست بر دو ملکی که بر او موکلند دیگر هرگاه نماز میکند با حدودش در رکوع و سجود تمام سلامش ایمنی دارد
که بنده از آتش دوزخ سالمست و نمازش سالم و مقبولست و در روز قیامت هرگاه نمازش سالم باشد جمیع اعمالش سالم خواهد بود و اگر نمازش سالم نباشد جمیع اعمال خویش
مردود میشود اینست عبارت حدیث و موافقست با آنچه صدوق گفته است و آنچه علما ذکر کرده اند که مستند ایشان نیز همین حدیث است چون علل الشرایع را داشته اند و بعضی
که ندیده اند بر توجیه آن نیز شده اند و اما دیوار و اگر نسبت بصدوق میدهند از مذهب خلاف کشته ایشانست و اما روایاتی که در این باب وارد شده است از آنجمله صحیح ابیست که
گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در صفی باشی یعنی ماموم باشی پس یکسلام از دست راست بکو و یکی از دست چپ زیرا که از دست چپ تو کسی هست که
سلام کند بر تو و اگر امام باشی یکسلام بکو رو بقبله و از این حدیث ظاهر میشود که دو سلام و شاید که کسی در دست چپ او باشد و در صحیح ابن مسکان از عنبسه که گفت
سوال کردم از آنحضرت از کسی که در صف باشد در عقب امام و بر دست چپ او کسی نباشد چگونه سلام میدهد حضرت فرمود که یکسلام میدهد از دست راست و در حدیث صحیح از
عبدالحمید بن عواض منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که اگر امامت کنی کافیست ترا یکسلام از دست راست و اگر ماموم باشی دو سلام بده و اگر منفرد باشی یکسلام بده
رو بقبله و در صحیح از منصور منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که امام یکسلام میدهد و ماموم دو سلام میدهد و اگر در دست چپ او کسی نباشد یکسلام میدهد و از ابو
بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هرگاه امام باشی سلامت اینست که بر حضرت نبی و آل او صلوات الله علیهم سلام کنی و بکوئی السلام علینا و علی عباد الله
الصالحین پس چون این سلام را گفتی نمازت منقطع شد پس اعلام بکن قوم را در حالتی که رو بقبله باشی و بکوئی السلام علیکم و همچنین اگر تنها باشی میکوئی السلام علینا و علی عباد
الله الصالحین چنانکه امام بود و اگر ماموم باشی در حالت آنچه مذکور شد میکوئی و سلام میکنی برکسانی که در دست راست و دست چپ باشند پس اگر در دست چپ کسی نباشد
سلام کن برکسانی که از دست راست باشند و ترک مکن سلام از دست راست و اگر در دست چپ کسی نباشد و اما صحیح فضلا از حضرت امام محمد باقر ع فرمودند که
سلام میدهد خواه امام باشد و خواه غیر او و محمولست بر سلامی که لازمست و یکی اکتفا بنوا کرد و شیخ حمل کرده است بر غیر ماموم و در این اخبار دیوار نیست ولیکن مستند صدوق
بدون حدیث ساقطست و چون خلاف نیست در استحباب سلام دوم اکتفا باین حدیث نتوان کرد و در مستحب با عمل صدوقین امام در وجوب و استحباب سلام خلافست جمعی قائل
بوجوب سلام از جهت احادیث متواتره که بلفظ امر وارد شده است و از آنجمله حدیث معراجست که حضرت فرمودند که چون صلوات بر خود و اهل بیت خود فرستادم التفات نمودم
دیدم که فرشتگان و مرسلان و انبیا در عقب من صف زده بودند خطاب من رسید که یا محمد بر ایشان سلام کن پس گفتم السلام علیکم و رحمة الله و برکاته پس وحی رسید که
منم سلام و تحیت و تو و ذریت تو رحمت و برکاتند پس خطاب رسید که بجانب چپ التفات مکن از این جهت که یکسلام میدهد امام بجانب قبله و احادیثی که بلفظ یا معنی امرست
گذشت و خواهد آمد و تقریبا بی حدیث صحیح و هشت حدیث حسن و موثق است بلکه زیاده که جمعی از فضلای عظیم الشان از اصحاب ائمه هدی صلوات الله علیهم از ایشان روایت کرده اند
و از آنکه روایت واقع شده است که دلالتش بر عدم وجوب صریح نیست و خواهد آمد و شیخ بهاءالدین محمد بتبعیت شیخ شهید رحمه الله قائل این بود که واجب خارجست
نماز تا جمع بین الاخبار کرده باشد چون عمده احادیث استحباب آنست که حدث پیش از سلام ضرر ندارد ولیکن چون دلایل امر ازواله در وجوب ظاهر نیست خصوصا در اخبار
پس احوط آنست که بجا آورد و قصد وجوب و استحباب آن نکند دیگر خلافست در آنکه سلام السلام علیکم تنهاست یا السلام علیکم و رحمة الله و بس یا با هم و برکاته یا آنکه السلام
علینا و علی عباد الله الصالحین سلامست و بس یا آنکه هر یک از این عبارات سلامست و این اظهرست چون در همه روایات بسیار وارد شده است اگرچه اولی آنست که السلام علینا
و علی عباد الله الصالحین را با سلامهای مستحبه بجا آورد و قصد خروج از نماز به آن نکند و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته را بجا آورد و به آن قصد خروج کند و اگر اکتفا کند بصیغه
آخر احوط است و اگر قصد خروج نکند جایز است و قصد کردن احوط است و چون صدوق امثال این اخبار را متفرق ذکر خواهد کرد در آنجا ذکر کردن آنها مناسبت ندارد و قال رجل
لامیر المؤمنین صلوات الله علیه یا ابن عم خیر خلق الله ما معنی رفع رجلک الیمنی و طرحک الیسری فی التشهد فقال تأویلها اللهم امت الباطل و اقم الحق قال
فما معنی قول الامام السلام علیکم فقال ان الامام یترجم عن الله عز و جل و یقول فی ترجمته لاهل الجماعة امان لکم من عذاب الله یوم القیمة و صدوق نقل
که شخصی عرض نمود بخدمت حضرت امیر المؤمنین ع که ای پسر عم بهترین خلق حق سبحانه و تعالی چه معنی دارد و اشاره بچه چیزاست آنکه در تشهد پای چپ را بر زمین میگذارند و
پشت پای راست را بر شکم پای چپ میگذارند حضرت فرمودند که تاویلش اینست که خداوندا باطل را بمیران که زایل شود و حق را اقامت کن که عالی شود و چون راست تعلق بحق دارد
و چپ تعلق بباطل دارد گفت چه معنی دارد آنکه امام السلام علیکم میگوید حضرت فرمودند که امام ترجمان حق سبحانه و تعالی است میفرماید بجماعت ماموین میگوید که سلامتی و
ایمنی باد شما را از عذاب الهی در روز قیامت فاذا سلمت رفعت یدیک و کبرت ثلاثا و قلت لا اله الا الله وحده لا شریک له انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و غلب الاحزاب
وحده فله الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر پس چون سلام دهی دستها را بردار و سه تکبیر بکو و بکو این ذکر را منقولست و در حدیث فرمودند که مفضل گفت عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق ع که چه سبب دارد که نمازگذاران بعد از سلام سه مرتبه الله اکبر میکویند و دستها را برمیدارند حضرت فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی

واشتباه علما از این عبارت شده است و با تمام حدیث اشتباه نیست م

علیه

علیه و آله فتح مکه معظمه کردند نماز ظهر را با اصحاب خود نزد حجر الاسود بجا آوردند و چون سلام دادند سه مرتبه تکبیر گفتند و دستها را از جهت آن برداشتند و گفتند لا اله الا الله
وحده وحده تا آخر و ظاهرا تبدیلی در وحده بلا شریک له از نساخ شده است و ظاهرا چون در فقیه مذکور بوده است ذکر نکرده است و این بعینه از حضرت امام جعفر
صادق ع روایت کرده است که آنحضرت فرمودند که بعد از سلام بکو الله اکبر لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر
و هو علی کل شیء قدیر لا اله الا الله وحده وحده صدق وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب وحده اللهم اهدنی لما اختلف فیه من الحق باذنک انک تهدی من تشاء الی
صراط مستقیم و ترجمه و معنی حدیث اینست که نیست خداوندی بجز معبود برحق و خداوند مطلق حال آنکه یکتاست در ذات و صفات و افعال که شریکی نیست افعال او را
با افعال مخلوقین یا او را شریک نیست چون هر واحدی غیر او بکثرات بسیار مبتلاست و وحدت من جمیع الوجوه مخصوص ذات مقدس اوست بجا آورد وعده خود را
که برسولش صلی الله علیه و آله کرده بود که فتح مکه خواهد کرد چنانکه در قرآن مجید نیز فرموده است که لقد صدق الله رسوله الخ و نصرت داد بنده خود محمد را و مغلوب
ساخت گروه گروه عرب را یعنی مغلوب خواهد کرد یا همه عالمیان را یا اهل مکه را تنها یعنی محض قدرت او بود و بس پس سزاوار است پادشاهی و بس و مخصوص اوست همه ثناها او
زنده میکرداند طفل را در شکم مادر و او میمیراند و او بر همه چیز قادر و توانا است و در تتمه حدیث مفضل مذکور است که پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله رو باصحاب
خود فرمودند و فرمودند که ترک مکنید این تکبیرات و این کلمات را در عقب هر نماز واجبی بدرستی که هر که اینها را بکوید ادا کرده است شکر نعمت قوت یافتن اسلام و مسلمانان را که
بر او واجبست که این شکر را بجا آورد بدانکه این تکبیرات اول تعقیبات است که مستحبست و چون اهتمام بسیار شان این تعقیب هست با تعقیبات دیگر که میکوید مانند اینها گویا
جزو صلوة کرده است و در تعقیب ذکر نکرده است و سبح تسبیح فاطمة الزهراء صلوات الله علیها و هی اربع و ثلثون تکبیرة و ثلث و ثلثون تسبیحة و ثلث و ثلثون
تحمیدة فانه روی عن الصادق صلوات الله علیه انه قال من سبح تسبیح الزهراء فاطمة صلوات الله علیها فی دبر الفریضة قبل ان یثنی رجلیه غفر له و تسبیح حضرت
فاطمه زهرا را بکو و آن سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمد لله است بدرستی که منقولست بسند صحیح از عبدالله بن سنان که حضرت
امام جعفر صادق ع فرمودند که هر که تسبیح حضرت فاطمه زهرا را بکوید پیش از آنکه پاها را از حالت تشهد بکرداند در عقب نماز واجب حق سبحانه و تعالی او را بیامرزد و ابتدا
بالله اکبر و از این عبارت ظاهر میشود که آنچه ضرورست ابتدا بتکبیراست و در تسبیح و تحمید مخیراست و مشهور آنست که ابتدا بتکبیر میکند پس بتحمید پس تسبیح چنانکه
در حدیث صحیح منقولست از محمد بن عذافر که گفت با پدرم داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق ع پس پدرم از آنحضرت پرسید از تسبیح فاطمه صلوات الله علیها حضرت الله
اکبر گفتند تا سی و چهار مرتبه شمردند پس الحمد لله گفتند تا شصت و هفت مرتبه شد پس سبحان الله گفتند تا صد مرتبه شد و همه را بدست خود یکجا شمردند یعنی بیکبار که متصل
گفته شود و تکبیر سی و چهار مرتبه باشد و تحمید و تسبیح هر یک سی و سه مرتبه بترتیب و در حدیث کالصحیح از لیث منقولست بهمین ترتیب و در حدیث کالصحیح منقولست از
آنحضرت ع که فرمودند که تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها در وقتی که خواهی بخوابی سی و چهار مرتبه الله اکبر بکو و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله بکو و آیة الکرسی
و معوذتین و ده آیه از اول سوره والصافات بخوان و ده آیه از آخر همین سوره و در حدیث کالصحیح از برادر داود بن فرقد منقولست که شهاب از ما التماس کرد که از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کنیم که زنی هست از جن که در خواب من می آید در شب و مرا اذیت میرساند حضرت فرمودند که او را بکو که تسبیح بهم رساند و سی و چهار مرتبه
تکبیر بکوید و سی و سه مرتبه تسبیح و سی و سه مرتبه تحمید و بعد از آن ده مرتبه بکوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی بیده الخیر
و له اختلاف اللیل و النهار و هو علی کل شیء قدیر و این حدیث موافقست با حدیثی که صدوق از طرق عامه روایت کرده است و موافقست با فقه رضوی و در این
حدیث نصست که تسبیح فاطمه است با آنکه واو دلالت بر ترتیب ندارد و بر تقدیری که ترتیب ذکر اعتبار داشته باشد دلالت میکند بر آنکه در تسبیح آنحضرت در وقت خواب
مخیر باشند میان هر دو عنوان اما بعد از نماز حدیثی بخاطر ندارم که موافق گفته صدوق باشد و بر تقدیری که باشد مخیر باشند و شک نیست که عمل بانچه مشهورست اولی است
بلکه متعین است و ظاهر آنست که در فقیه واو و شاید باشد و در حدیث کالصحیح از آنحضرت ع منقولست که فرمودند که تسبیح حضرت فاطمه ع در هر روزی در عقب هر نمازی محبوب تر
نزد من از هزار رکعت نماز در هر روزی و جمعی چنین فهمیده اند که هر تسبیحی برابرست با هزار رکعت نماز و لفظ حدیث دلالت بر این میکند که تسبیح عقیب هر نماز واجب و سنت
مجموع بهتر است از هزار رکعت نماز و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که عبادت کرده نشده است حق سبحانه و تعالی بتحمید و ثنایی بهتر از تسبیح حضرت فاطمه
صلوات الله علیها و اگر بهتر از این چیزی میبود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آنرا بآنحضرت عطا میفرمودند و در حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست
که فرمودند که هر که تسبیح حضرت فاطمه که صد است یکمرتبه بکوید و در عقب آن یکمرتبه بکوید لا اله الا الله حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و منقولست از ابو هرون که آنحضرت ع
فرمودند که ای ابو هرون بدرستی که ما امر میکنیم اطفال خود را به تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها چنانکه امر میکنیم ایشان را بنماز پس ملازمت و مداومت نما بر آن که ملازمت
نمود بنده بر آن که شقی شود و آنچه مشهور است که از مشایخ شنیده ام و در بعضی از کتب دیده ام آنست که چون ... اراده تزویج حضرت فاطمه زهرا کردند حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که تزویج او را من اختیار ندارم هر که را حق سبحانه و تعالی میفرماید من با او میدهم و در این شب ستاره زهره از آسمان جدا میشود بخانه هر که
نزول کند با او خواهم داد و چون همه منتظر بودند ستاره زهره از آسمان جدا شد حضرت فاطمه زهرا ... الله اکبر میگفتند تا چون سی و چهار مرتبه تمام شد بخانه

حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه قرار گرفت حضرت فاطمه سی و سه مرتبه الحمد لله گفتند ستاره متوجه آسمان شد پس حضرت سبحان الله گفتند سی و سه مرتبه تا بجای خود
رفت منافقان گفتند سحر بود و محمد عاشق علیست چنین کرد حق سبحانه و تعالی سوره والنجم را فرستاد و نفی قول ایشان فرمود و صدوق روایات بسیار نقل کرده است
از طرق عامه از عبد الله بن عباس که چون در غدیر خم آنحضرت منصوب شد بامامت منافقان گفتگوها میکردند تا چون بمدینه مشرف آمدند آنحضرت هم بیمار شدند و صحابه
از آنحضرت سؤال میکردند که بعد از تو که جانشین تو خواهد بود حضرت فرمودند که امشب قریب بصبح ستاره از آسمان جدا خواهد شد بخانه هر کس که نازل شود او جانشین
من او وصی و خلیفه من خواهد بود چون شب شد همه کس منتظر بودند و آرزو میکردند که آن ستاره در خانه او نازل شود که ناگاه ستاره از آسمان جدا شد که عالم
را منور کرد و بحجره حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نازل شد منافقان گفتند که محمد عاشق علیست و این همه سعی میکند از جهت او که حق سبحانه و تعالی سوره و
النجم را فرستاد یعنی بحق آن ستاره که فرود آمد که صاحب شما محمد عاشق علی نیست و گمراه نیست چون عشق گمراهیست و نیست امامت و خلافت مگر وحیی که از جانب
اقدس الهی است و علی بن ابراهیم در تفسیرش روایتی طولانی نقل کرده است که این سوره در تزویج حضرت فاطمه نازل شد و حدیث ان شاء الله تعالی در باب نکاح آن
حضرت مذکور خواهد شد و منافاتی نیست میان روایات چون ممکنست که دو مرتبه ستاره نازل شده باشد و دو مرتبه سوره نازل شده باشد چنانکه اکثر مفسرین ذکر
کرده اند که فاتحه را سبع مثانی میگویند از آنجهت که دو مرتبه نازل شد یکمرتبه در مکه معظمه و یکمرتبه در مدینه مشرفه والله تعالی یعلم و در احادیث صحیحه از زید و منصور و
سعید و زراره از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که تسبیح حضرت فاطمه از جمله ذکر بسیار است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ذکر کنید خداوند خود را ذکر بسیار
و در حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هر که حق سبحانه و تعالی را ذکر کند ذکر بسیار حق سبحانه و تعالی او را دوست میدارد و هر که خداوند
خود را ذکر بسیار کند حق سبحانه و تعالی از جهت او بنویسد دو برات یک برات از آتش جهنم و یک برات از نفاق تا آنکه بهمین عنوان که منقولست هم آورده شود تا آنکه
از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که اگر کسی شک کند در عدد آن اعاده کند که زیاد و کم نشود و دیگر فرمودند که میباید که قطع نکند و سخن نگوید حتی آنکه بگوید
آخر الله اکبر کبیرا و سبحان الله و الحمد لله رب العالمین در آخر جهر نگوید که دعوتش باطل میشود و در وقت خواندن الله اکبر باید آنکه هر تکبیری وقف کند تا نفس
منقطع شود حتی قدر [illegible] و تدبر کند در جلال و عظمت الهی و قصد کند که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که وصف او توان کرد چون بزرگی او را از قبیل بزرگیهاست که مشهور
میشود [illegible] ذات او [illegible] و او را وصل کند موافق قرائت وصل کند و بخوبی که متعارفست و صل [illegible] و وقت حرکت بیکند تا شود
محجوب در باقی و در الحمد لله این معنی را قصد کند که جمیع ثناها و جمیع کمالات مخصوص ذات اقدس واجب الوجود است با آنکه مستجمع جمیع کمالاتست و در سبحان الله قصد
کند که تنزیه میکنم و منزه میدانم ذات اقدس حق سبحانه و تعالی را از هر چه لایق بذات او نیست که جسم نیست و جوهر نیست و عرض نیست و در مکان و جهت نیست و در محل
نیست و محالست حلول و منزه است صفات او و منزه است از آنچه لایق او نیست حتی از تعدد و بلکه او را مستحق عبادت اقدس نیست و منزه است افعال او و منزه است دانا از ظلم و عبث
و سایر آنچه لایق او نیست و در هر کلمه میباید که تعقل معنی تازه و تجدید غیر سابق در خاطر در آورد و بحضور قلب باشد در همه و بعد از آن تهلیل بیک مرتبه بخواند و وارد
بحسبه و محسوس وارد شده است آن تهلیل و در تعقیب مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی وروی ان امیر المؤمنین صلوات الله علیه قال لرجل من بنی سعد الا احدثك عنی و
عن فاطمة انها كانت عندي فاستقت بالقربة حتى اثرت في صدرها وطحنت بالرحى حتى مجلت يداها وكسحت البيت حتى اغبرت ثيابها واوقدت تحت القدر
حتى دكنت ثيابها فاصابها من ذلك ضرر شديد فقلت لها لو اتيت اباك فسألتيه خادما يكفيك حر ما انت فيه من هذا العمل فاتت النبي صلى الله عليه وآله
فوجدت عنده حداثا فاستحت فانصرفت فعلم صلى الله عليه وآله انها قد جاءت لحاجة فغدا علينا ونحن في لفاعنا فقال السلام عليكم فسكتنا واستحيينا
لمكاننا ثم قال السلام عليكم فسكتنا ثم قال السلام عليكم فخشينا ان لم نرد عليه ان ينصرف وقد كان يفعل ذلك يسلم ثلاثا فان اذن له والا انصرف
فقلنا وعليك السلام يا رسول الله ادخل فدخل وجلس عند رؤوسنا فقال يا فاطمة ما كانت حاجتك امس عند محمد فخشيت ان لم نجبه ان يقوم فاخرجت
راسي فقلت انا والله اخبرك يا رسول الله انها استقت بالقربة حتى اثرت في صدرها وجرت بالرحى حتى مجلت يداها وكسحت البيت حتى اغبرت ثيابها و
اوقدت تحت القدر حتى دكنت ثيابها فقلت لها لو اتيت اباك فسألتيه خادما يكفيك حر ما انت فيه من هذا العمل قال افلا اعلمكما ما هو خير لكما من
الخادم اذا اخذتما منامكما فكبرا اربعا وثلاثين تكبيرة وسبحا ثلاثا وثلاثين تسبيحة واحمدا ثلاثا وثلاثين تحميدة فاخرجت فاطمة صلوات الله عليها راسها
فقالت قد رضيت عن الله وعن رسوله رضيت عن الله وعن رسوله و بسند عامه که اکثر او بیان آن سنی اند مرویست که حضرت امیرالمؤمنین بشخصی از بنی سعد
که ایشان از سعد بن بکر بودند [illegible] فرمودند که میخواهی خبر دهم ترا از حال خودم و حضرت فاطمه که چگونه بود بدرستیکه فاطمه نزد من بود و آب از چاه میکشید و داخل مشک میکرد
و بر پشت خود گرفته بخانه می آورد و این معتاد بود که زنان شهر میکشیدند و آب خانه ایشان می آوردند و چون تسمه مشک بر سینه می افتاد سینه آنحضرت پینه کرده
بود یا مجروح شده بود و آسیا بدست مبارک خود میفرمودند و الحال نیز در عراق عرب معتاد است که از نصف شب تا صبح زنان آسیا بدست میکنند تا آنکه دست مبارک
آنحضرت پینه کرده بود و آتش در خانه را رفته بودند که جامهای آنحضرت گرد آلود شده بود و آتش زیر دیگ کرده بودند که جامهای آنحضرت هم چرکن شده بود

و از این خدمات با آنحضرت مشقت عظیم میرسید و اکثر اوقات حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه مشغول جهاد بودند و مدد آنحضرت نمیتوانستند کرد پس من با آنحضرت
گفتم که کاش نزد پدرت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میرفتی و از آنحضرت سؤال میکردی کنیزکی که این مشقتها را از دوش شما بر میداشت یا اگر میرفتید به
بود پس حضرت سیدة نساء عالمیان بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمدند دیدند که جمعی در خدمت حضرت نشسته اند و مشغول صحبت اند پس آنحضرت را
شرم آمد و برگشتند و حضرت سید که آن سیده آمده بودند و برگشتند دانستند که البته کاری داشتند چون همیشه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بدیدن ایشان می
رفتند و کم آنحضرت بمحض زیارت می آمدند پس روزی دیگر صباحی حضرت بنزد ما آمدند و من و حضرت فاطمه در کسائی بودیم و بغیر از آنجامه دیگر نداشتیم و اگر یکی بیرون می شد
دیگری برهنه میماند چنانکه عامه روایت کرده اند پس حضرت فرمودند که السلام علیکم و این سلام اذن بود و ظاهرا جواب این سلام واجب نبود یا جواب بلند واجب
نبود پس ما خاموش ماندیم و از شرم برهنگی جواب ندادیم تا سه سلام فرمودند و ترسیدیم که اگر جواب ندهیم آنحضرت برگردند چون چنین مقرر بود که سه سلام می
فرمودند اگر جواب می شنیدند داخل خانه میشدند و الا ظاهر میشد که حالتی واقعست که نمیتوانند داخل شدن برمیگشتند پس هر دو گفتیم و علیک السلام یا رسول
الله داخل شو پس آنحضرت داخل شدند و آمدند و بر بالای سر ما نشستند پس فرمودند که ای فاطمه چه کار داشتی دیروز نزد پدرت پس ترسیدیم که اگر جواب ندهیم
آنحضرت برگردند پس من سر از زیر عبا بیرون آوردم و گفتم من عرض نمایم حاجت او را و چنین بود که اظهار کرد فاطمه صلوات الله علیها مشک آب آورده است که اثر کرده
است در سینه آنحضرت و آنقدر آسیا دست کرده است که دستهای او پینه کرده است و آنقدر خانه رفته است که جامهای او گرد آلود شده است و آنقدر در زیر دیگ آتش
کرده است که جامهای آنحضرت چرکن شده است پس من با ایشان گفتم که کاش نزد پدرت میرفتی و خادمی از آنحضرت طلب میکردی که تا این مشقتها از دوش شما بر
میداشت حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند که میخواهید که بعوض کنیزک تعلیم کنم شما را چیزی که از برای شما بهتر از خادم باشد وقتی که خواهید که بخواب روید
سی و چهار مرتبه الله اکبر بگوئید و سی و سه مرتبه سبحان الله بگوئید و سی و سه مرتبه الحمد لله پس حضرت فاطمه سر از لحاف و کسا بیرون آوردند و فرمودند که راضیم از
خدا و رسول آنچه کردند و راضیم بآنچه عطا فرمودند و دو مرتبه این فقره را فرمودند و در حال سه مرتبه واقعست رضیت الخ و ترتیب تسبیح بنحویست که نزد علما اشهر است عکس مشهور و الخ
و دیگر حدیث و دیگر تکبیر و چون واو دلالت بر ترتیب ندارد نزد محققین و ترتیب ذکری دلالت ندارد و دور نیست که صدوق موافق مذهب خود نقل کرده باشد یا
از نساخ واقع شده باشد و علی ای حال شک نیست که بنحو مشهور اولی است و اگر کسی در وقت خواب هر دو عنوان بلکه هر سه طریق بخواند علی ما اخبار و تسبیح کرده خواهد
بود فاذا فرغت من تسبيح فاطمة صلوات الله عليها فقل اللهم انت السلام ومنك السلام ولك السلام واليك يعود السلام سبحان ربك رب العزة عما
يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته السلام على الائمة الهادين المهديين السلام على
جميع انبياء الله ورسله وملائكته السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين ثم تسلم على الائمة واحدا واحدا صلوات الله عليهم وتدعو بما بدا لك یا ما احببت
پس چون از تسبیح حضرت فاطمه فارغ شوی بگو آنچه در فقره بعدی مذکور است و ترجمه اش اینست که خداوندا توئی سلام یعنی سالم از جمیع نقایص یا توئی رحمت از
جانب تو سلام و رحمتها از جانب تست که هر که را بخواهی عطا میکنی و از جهت تست سلامتیها و هر کس میباید در مضیقه احتیاج از نقایص از جهت رضای تو میکند و
هر که را سالم میداری از جهت بندگی خود بیداری و بسوی تو بر میگردد سلامتیها یعنی اگر بندگان کسی از توفیق تست و بسبب هدایت تست تنزیه میکنم پروردگار خود را که خداوند
که پروردگار عزت و جبروتست و اینها مخصوص ذات مقدس اوست تنزیه میکنم و پاک میدانم او را از آنچه عالمیان او را وصف بآن میکنند یا منزه است از وصف عقلا و کیفیت از
وصف جمیع ایشان و سلامتیها از جانب اقدس او و چگونه سلام بر پیغمبران مرسل باد و باقی مذکور شده است سابقا پس سلام میدهی بر ائمه معصومین صلوات الله علیهم
یک یک و بعد از آن هر چه بخاطرت رسد یا هر چه خواهی از خدا و نزد خود طلب کن
باب التعقيب
بابیست در بیان آنچه در عقب نماز میباید خواند چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که فاذا فرغت فانصب والى ربك فارغب منقولست از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که مراد الهی آنست که هر گاه از نماز
واجب فارغ شوی پس متوجه پروردگار خود شو یا دست بدعا بردار و هر مطلبی که داری از خدا و نزد خود طلب نما تا عطا کند ترا و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق هم
منقولست که مراد از آیه دعاست و در عقب نماز که بنشیند و دعا کند و اکثر مفسرین چنین تفسیر کرده اند و در اخبار بسیار وارد شده است که مراد اینست که چون از امر نبوت
فارغ شدی علی را نصب کن از جهت امامت و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که چون از حج وداع فارغ شدی نصب کن علی را در غدیر خم از جهت
امامت و منافاتی نیست میان این روایتها با آنکه اول ظهر آیه باشد و آخر بطن یا هر دو ظهر باشد هر دو مراد باشد و در آیات از این باب بسیار است و این اخبار از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست و زمخشری لعنه الله در این تفسیر گفته است که تا می بایست که بگوید که مراد اینست که چون از نماز فارغ شوی سب امیرالمؤمنین
بکن ای ملعون که فرو شی بخدا و رسول در هر آیه تفاسیر مختلفه کرده اند و هر را تو نقل یکی از عکرمه و سدی و قتاده و حسن و عکرمه که از جمله خوارج است شنیده هر که که
خارجی نسبت بعلی این کفر باشد تو بجواهی از جمله مسلمانان باشی و چنین کفر را تجویز کنی که کفاره بجویز نکرده باشد و بخود آیات بسیار در شان آنحضرت در همین تفسیر
نقل کرده از آیه مباهله و تطهیر و خاتم و سوره هل اتی و غیر آن و عجب آنکه چه قدرت بیان نصوص تعقیب و تفسیر بنصب امامت نمیبیند و سلامتی نفی فضل کرده است

غایتش آنست که بعضی از علما تاویل میکنند هرچند آنست که اعتماد بر فضیلت متعارف نیست با آنکه این ماموں نیست عجب متعارف علما عصر خود است از کمال این کفتکو بیاید
کفته است که پاره مذکور شد سابقا و پاره در اماکن خود مذکور خواهد شد و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که فرمودند که هر که نماز فریضه را بجا
آورد و تعقیب کند تا وقت فریضه دیکر پس او بزرگ مهمان حق سبحانه و تعالی است و بر خدا لازمست که مهمان خود را گرامی دارد و احادیث فضیلت تعقیب را بعد ازین
خواهد کفت قال الصادق صلوات الله علیه ادنی ما یجزیک من الدعاء بعد المکتوبة ان تقول اللهم صل علی محمد و آل محمد اللهم انا نسألک من کل خیر
احاط به علمک و نعوذ بک من کل شر احاط به علمک اللهم انا نسألک عافیتک فی جمیع امورنا کلها و نعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة کلینی
بسند حسن کالصحیح بل الصحیح از زراره روایت کرده است و ظاهر است که صدوق نیز از زراره روایت کرده است چنانکه این ضعیف را بتجربه علم حاصل شده است پس صحیح باشد
و ترجمه اش آنست فرمودند که کمترین چیزی که بس است ترا از دعا عقیب نماز واجب اینست که بکوئی این کلمات را و ترجمه اش مشتملست بر جمیع مطالب دنیوی و اخروی خداوندا
صلوات فرست بر محمد و آل محمد خداوندا ما از جمیع مؤمنان همه از تو سوال میکنیم از هر خیری و خوبی که علم تو بآن احاطه کرده است و بآن عالمی و پناه می آوریم به تو
از هر بدی که علم تو بآن محیط است خداوندا سوال میکنیم همه عافیت ترا که همه را حفظ کنی در جمیع کارهای ما از هرچه خوب نباشد از ضررهای دنیوی و اخروی و
بتو پناه می آوریم از خواری دنیا و عذاب آخرت و این الفاظ در کافی متفرد واقع شده است ممکنست که نسخه صدوق بلفظ متکلم مع الغیر باشد یا خود تغییر داده باشد
بنا بر حدیثی که واقع شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی امامت کند جمعی را و دعا را مخصوص خود کرداند خیانت کرده است ایشان را
و حق سبحانه و تعالی تعلیم بندکان نموده است در سوره فاتحه که دعا را بلفظ جمع کنند و اهدنا بلکه خطاب را بلفظ جمع آورند در ایاک نعبد و ایاک نستعین و حکمتش
آنکه بنده خود را قابل خطاب و دعا نداند مکر آنکه ازا خود ضم کند ببرکت ایشان دعا مستجاب شود قطع نظر از آنکه شفقت بر خلق الهی از ارکان ایمانست و …
این بنده در جمیع دعاها آنست که بلفظ جمع میکنم بلکه تا مقدور است دعای اخوان را مقدم میدارم بلکه از جهت ایشان دعا میکنم و بس و قال امیر المؤمنین صلوات الله
علیه من احب ان یخرج من الدنیا و قد تخلص من الذنوب کما یتخلص الذهب الذی لا کدر فیه و لا یطلبه احد بمظلمة فلیقل فی دبر الصلوات الخمس نسبة
الرب تبارک و تعالی اثنا عشر مرة ثم یبسط یدیه و یقول اللهم انی اسألک باسمک المکنون المخزون الطهر الطاهر المبارک و اسألک باسمک العظیم و
سلطانک القدیم ان تصلی علی محمد و آل محمد یا واهب العطایا یا مطلق الاساری یا فکاک الرقاب من النار اسألک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تعتق
رقبتی من النار و ان تخرجنی من الدنیا آمنا و ان تدخلنی الجنة سالما و ان تجعل دعائی اوله فلاحا و اوسطه نجاحا و آخره صلاحا انک انت علام الغیوب ثم
قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه هذا من المخبیات مما علمنی رسول الله صلی الله علیه و آله و امرنی ان اعلم الحسن و الحسین صلوات الله علیهما و منقولست که
آنحضرت فرمودند که هر که خواهد از دنیا بیرون رود و از گناهان پاک شده باشد چنانکه خالص میشود طلای بی غش و کسی طلب نکند از و مظلمه را که حق سبحانه و تعالی
… باید که در عقب نمازهای پنجگانه بخواند سوره نسبت را که سوره توحید است و از آن جهت آنرا سوره نسبت میخوانند که یهودان از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله سوال کردند که نسبت کن از جهت ما خداوند خود را … و نسبت عموم و خصوص و امثال آن حق سبحانه و تعالی سوره قل هو
الله احد را فرستاد و بیان فرمود که نسبت او بی نسبتی است حاصل آنکه آن سوره را دوازده نوبت بخواند پس دستها را بگشاید و بگوید که اللهم الخ و ترجمه اش اینست که خداوندا
تو سوال میکنیم بحق اسم تو آن اسمی که دلالت بر ذات مقدس تو میکند و چون ذات مخفی است و کسی را بآن راهی نیست مخزونست آن اسم و چنانکه در اخبار کثیره
وارد شده است که اسمای اعظم الهی هفتاد و سه اسم است حق سبحانه و تعالی یک اسم را مخصوص خود کردانید و هر یک از انبیا را بحسب قابلیت اسمای کرامت کرده …
آصف بن برخیا یک اسم از آن اسما داشت که تخت بلقیس را در یک چشم زدن حاضر کردانید و حضرت عیسی را دو اسم داده بود که بآن دو اسم مرده زنده میکرد و معجزات
باهره ازو ظاهر میشد و حضرت موسی را چهار اسم داده بودند و حضرت ابراهیم را هشت اسم و حضرت نوح را پانزده اسم و حضرت آدم را بیست و پنج اسم و پیغمبر ما را و ائمه
معصومین را صلوات الله علیهم هفتاد و دو اسم داده بودند پس ظاهر کشت که آن یک اسم مراد باشد و قسم میدهند حق سبحانه و تعالی را بآن اسم و سوال میکنند بحق هر
آن اسم و ممکنست که نوع مراد باشد و همه این اسمای اعظم مراد باشد چون از غیر انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم پوشیده است و … است از آنکه بر غیر زبان انبیا
جاری کردد و با برکتست که جمیع فواید دنیوی و اخروی بر آن مترتب میشود و سوال میکنیم ترا بحق آن اسم عظیم یا هر اسم عظیمی که تراست و بحق پادشاهی تو که عبارتست از
عموم قدرت او که عین ذات اوست و قدیمست چون ذات او قدیمست که صلوات فرستی بر محمد و آل او ای خداوندی که بخشاینده عطاهائی ای خداوندی که رها کننده اسیران
از عذاب جهنم ای خداوندی که آزاد کننده کردنهای خلایق از آتش دوزخ سوال میکنیم از تو که صلوات فرستی بر محمد و آل او و کردن مرا خلاص کنی از آتش دوزخ و بیرون
بری مرا از دنیا ایمن از عذاب حسرت و آنکه مرا داخل بهشت کنی با سلامتی از جمیع مکاره سابقه بر آن و بکردانی اول دعای مرا فلاح و رستکاری از عذاب خود و وسط آنرا
فیروزی بمطالب عالیه و آخر آنرا اصلاح کردانی که بسبب آن داخل کردم در فوج مقربان بدرستی که تو خوب میدانی هر غیبی را و میدانی که چه چیز است که صلاح حال ما در آنست
پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که این دعا از جمله دعاهای مخفیه است که بهر کس نمیدهند یاد دعاهائیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تعلیم

فرموده اند

فرموده اند و تعلیم من داوند و فرمودند که تعلیم کنم بحسن و حسین بهترین جوانان اهل بهشت و بسند صحیح منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که هر که
نماز صبح را بکند و در عقب آن یازده مرتبه قل هو الله احد بخواند در آن روز گناهی بر او نوشته نشود علی رغم شیطان و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که فرمودند که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که ترک نکند در عقب نمازهای واجب سوره توحید را و هر که بخواند آنرا در عقب فرایض حق سبحانه و تعالی جمع کند از جهت
او خیر دنیا و آخرت را و بیامرزد او را و پدر و مادر و فرزندان او را و قال الصادق صلوات الله علیه جاء جبرئیل الی یوسف علیه السلام و هو فی السجن فقال یا یوسف قل
فی دبر کل فریضة اللهم اجعل لی فرجا و مخرجا و ارزقنی من حیث احتسب و من حیث لا احتسب و بسند حسن کالصحیح منقولست از آنحضرت که جبرئیل نزد یوسف
آمد در وقتی که در زندان بود و گفت ای یوسف در عقب هر نماز واجبی این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست خداوندا از برای من فرجی ده و بیرون آمدنی یا سببی از جهت بیرون
آمدن من عطا کن و روزی ده مرا از جاهایی که کمان دارم و از جاهایی که کمان ندارم و میباید که در آن زودی خلاص شده باشد و بظهور گذاشته نفرموده باشند از زاد و اقتا
است و ظاهر اینست که خواندن این دعا از غمها خلاصی پیدا میشود و روزی فراخ میکرداند و قال ابو جعفر صلوات الله علیه یقول فی دبر کل صلوة اللهم اهدنی من عندک
و افض علی من فضلک و انشر علی من رحمتک و انزل علی من برکاتک و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر که شیبه هذلی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله پیر شده ام و ضعیف شده ام از اعمالی که خود را بآن عادت فرموده بودم از نماز و روزه و حج و جهاد پس تعلیم کن مرا یا رسول الله سخنی
نافع باشد مرا و سبک بر من یا رسول الله پس حضرت فرمودند که باز بکو پس باز کفت حضرت فرمودند که نماند در دور تو درختی و کلوخی مکر آنکه ترحم کردند بحال تو
کریستند چون نماز صبح بکذاری ده مرتبه بکو سبحان الله العظیم و بحمده و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که حق سبحانه و تعالی ببرکت این کلمات عافیت کرامت میفرماید
از کوری و دیوانکی و خوره و فقر و پیری بد پس کفت یا رسول الله فواید این دنیوی بود فایده آخرت چیست بفرما پس حضرت فرمودند که در عقب هر نماز بکو اللهم اهدنی من
پس دست خود را کرفت مانند آنکه چیزی در دست کرفته باشد و روان شد پس شخصی با ابن عباس کفت که خالی بسی محکم کرفت این کلمات را پس حضرت فرمودند که اما والله ابن عباس
… بود پس حضرت فرمودند که بدرستی که اگر بر این عمل کند و عمدا ترک نکند در روز قیامت او را کویند که از هر دری که خواهد داخل بهشت شود و آنکه اول پس ترجمه اش

از درهای بهشت

آنست که ترا تنزیه میکنیم تنزیه کردنی که لایق باشد خداوند بزرگوار از آن بزرکتر است که عظمت او را تصور توان کرد و حمد و ثنا و ستایش میکنیم او را برین تسبیح و سایر نعم او و نیست احدی را
ترک کند معاصی را و بجا آوردن طاعات را مکر بحول و قوت الله تعالی … و سایر نعم او … است که کسی تصور آن تواند کردن و از آن بزرکترست که تصور

او از آن بلند

بزرگی او توان کردن و دعای دویم ترجمه اش اینست که خداوندا هدایت کن مرا از نزد خود بهدایات خاصه که بدارند مرا بآن راهی که محبوب ترین راههاست نزد تو و فایض کردان بر من از
فضل خود از انوار مکاشفات و مشاهدات هرچند قابلیت آنها ندارم و پهن کردان بر من از رحمت خود که هر عضوی از اعضای من مصروف شود در راهی که محبوب تست کرامت
آن بجا آورده شود از رحمتهای خاصه تو و نازل کردان بر من از برکات نعمتهای دنیوی تا آنکه بخاطر جمع متوجه جناب اقدس تو توانم شد یا مرتبه اول مرتبه محبت و دویم مرتبه
و سیم لوازم آن از واردات قدسیه و چهارم فنا فی الله و بقاء بالله یا سیم مرتبه فناست و چهارم بقا بجهات شامل جمیع کمالات و خیرات و جامع ترین دعاهاست و اعظم
وسایل قربست هرگاه از روی حضور قلب و تضرع و زاری خوانده شود و از جهت این دعا عددی مقرر نشده و ظاهرش آنست که یک مرتبه کافیست و اظهر آنست که این را بعنوان
و قدوت مقرر فرموده باشند و اینقدر مقررست نزد ارباب دعا و مشایخ عدد جمل را اعتبار میکنند و آن چهار هزار و هشتصد است تقریبا و پنج هزار مرتبه … نزد بزرگان و
میسازند جمیع مطالب را والله تعالی یعلم و قال صفوان بن مهران الجمال رأیت ابا عبد الله صلوات الله علیه اذا صلی و فرغ من صلوته رفع یدیه فوق رأسه و باسانید صحیحه
و کالصحیح منقولست از صفوان شتربان که دیدم حضرت امام جعفر صادق را که چون نماز میکردند و از نماز فارغ میشدند دستهای خود را بر بالای سر میبردند و ظاهر است
بیرون از جهت دعاست از روی ابتهال و تضرع و اولی آنست که وقتی برد که … رحمت الهی نازل میشود بنده آنرا قبول میکند و بدست میکیرد
چنانکه در حدیث سابق و دعا ایست کرفت و لیکن مناسب اخبار بسیار معنی اولست و علی ای حال شک نیست که اولی این را طلب کننده که ربنا تقبل صلوتی یا ربنا تقبل صلوتنا
و بر مضمون احادیث صحیحه و حسنه و کالصحیح وارد شده است در باب و بعضی از آن کذشت و قال ابو جعفر صلوات الله علیه ما بسط عبد یدیه الی الله عز و جل الا
استحیی الله ان یردها صفرا حتی یجعل فیها من فضله و رحمته ما یشاء فاذا دعا احدکم فلا یرد یدیه حتی یمسح بهما علی رأسه و وجهه و فی خبر آخر علی وجهه و صدره
و منقولست که حضرت امام محمد باقر فرمودند که هیچ بنده دستهای خود را بالا نکرد بجانب آسمان که قبله دعاست مکر آنکه حق سبحانه و تعالی شرم میکند که آن دست را
خالی برکرداند تا آنکه حق سبحانه و تعالی در آن دست بکذارد از فضل و رحمت خود آنچه را میخواهد پس هرکاه یکی از شما دعا کند پس باید دستهای خود را برنکرداند تا آنکه
بر سر و روی خود بمالد و در حدیث دیکر در بین است که تا بر رو و سینه خود نمالد و از حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در عقب نماز دست بر سر و رو
بکشید و … و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه من اراد ان یکتال بالمکیال الاوفی فلیکن آخر قوله سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی
المرسلین و الحمد لله رب العالمین فان له من کل مسلم حسنة و منقولست بسند صحیح از بکر بن محمد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که هر که خواهد که اجر او را کیل کنند بکیلی که تمام تر باشد یعنی اجر او عظیم تر باشد … که کنایه باشد از نجات و ثواب عظیم پس باید که آخر سخنانش

این آیت واشد پس بدرستی که هرگاه چنین نکنند او را عطا میکند بعد و هر سال [illegible] و نیز چون اینست که تسبیح و تنزیه بکن پروردگار را که عزت و عظمت و کبریا مخصوص
ذات مقدس اوست از هرچه وصف میکنند او را یعنی تنزیه کن از وصف واصفان با عزتست و منزه است از وصف ایشان و رحمت و سلام [illegible] الله تعالی [illegible]
پیغمبران مرسل باد و جمیع محامد مخصوص پروردگار عالمیانست و خواص آنکه این آیت کفاره مجالس است از هرچه در آن گذشته باشد و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه
اذا فرغ احدکم من الصلوة فلیرفع یدیه الی السماء ولینصب فی الدعاء فقال ابن سبا یا امیر المؤمنین الیس الله بکل مکان قال بلی قال فلم یرفع یدیه الی السماء
قال او ما تقرأ و فی السماء رزقکم و ما توعدون فمن این یطلب الرزق الا من موضعه و موضع الرزق و ما وعد الله عز و جل السماء و منقولست کالصحیح [illegible]
و ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق [illegible] که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه از نماز فارغ شوید پس باید که دستها را بجانب آسمان بلند کنید
سوی [illegible] در دعا پس عبد الله بن سبا که حالش [illegible] بود و آخر غالی شد و میگفت علی خداست [illegible] هر چند حضرت سعی فرمودند شاید از این
اعتقاد فاسد برگردد برنگشت و حضرت او را سوزاندند و گفت یا امیر المؤمنین آیا چنین نیست که حق سبحانه و تعالی در همه جا حاضر است یعنی علم و قدرتش محیط است به
اشیا حضرت فرمودند که بلی او گفت که پس چرا دستها را بجانب آسمان برمیدارد حضرت فرمودند که آیا در قرآن نخوانده که حق سبحانه و تعالی فرموده است که در آسمانست روزی
شما و بهشت و جمیع قضا و قدرها و وعدهای خیر که شما را آن وعده داده اند پس از کجا طلب روزی باید کرد مگر از موضع روزی [illegible] سبب روزیست در جانب آسمانست
و محل تقدیر روزی و سایر چیزها که لوح است در آسمانست و بهشت و وعدهای الهی در آسمانست حاصل آنکه آسمان قبله دعاست چنانکه کعبه قبله نماز است و چنانکه حسب الامر
میباید رو بجانب کعبه کنند در نماز همچنین حسب الامر مامور یم بآنکه دست بجانب آسمان کنیم در دعا همچنانکه رو بکعبه از جهت نیست که حق سبحانه و تعالی در کعبه باشد
همچنین رو بجانب آسمان از جهت جهت نیست که حق سبحانه و تعالی در آسمانست و ممکنست که غرضش این باشد که چون علی خداست و در همه جا حاضر است دست
بآسمان چرا باید کرد و کان امیر المؤمنین صلوات الله علیه یقول اذا فرغ من الزوال اللهم انی اتقرب الیک بجودک و کرمک و اتقرب الیک بمحمد عبدک و رسولک و
اتقرب الیک بملئکتک المقربین و انبیائک المرسلین و بک اللهم انت الغنی عنی و بی الفاقة الیک انت الغنی و انا الفقیر الیک اقلتنی عثرتی و سترت
علی ذنوبی فاقض الیوم حاجتی و لا تعذبنی بقبیح ما تعلم منی بل عفوک و جودک یسعنی ثم تخر ساجدا و تقول یا اهل التقوی و یا اهل المغفرة یا بر یا رحیم
انت ابر بی من ابی و امی و من جمیع الخلائق اقلبنی بقضاء حاجتی مجابا دعائی مرحوما صوتی قد کشفت انواع البلاء عنی چون دعاهای که در عقب
فرایض میتوان خواند بعضی از آن ذکر کرد شروع نمود در دعاهای خاصه از آنجمله منقولست در حسن کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که هرگاه از نماز زوال
که آن نافله ظهر است و احتمال نماز ظهر نیز دارد و اگر در عقب هر دو بخواند بهتر است فارغ میشدند این دعا را میخواندند که ترجمه اش اینست خداوندا تقرب میجویم بتو
وسیله میسازم یا قسم میدهم ترا بحق جود تو و کرم تو و وسیله میکردانم و تقرب میجویم بتو بحق محمد که بنده تست و رسول تست و تقرب میجویم و وسیله میسازم بتو
بفرشتگان مقرب تو و پیغمبران مرسل تو یا بحق ایشان و بحق ذات مقدس تو یا بذات تو خداوندا ترا است غنا و بی نیازی از من و مراست فقر و احتیاج بتو تو بی نیاز مطلق
منم محتاج بتو بخشا گناهان مرا و بیامرز لغزشهای مرا و امروز حاجت مرا بر آور و عذاب مکن مرا بسبب آنچه میدانی از قبایح من بلکه عفو تو و جود تو مرا فرا گرفته است و مرا
است پس بسجده میروی و میگوئی ای خداوندی که سزاوار آنی که از تو بترسند و از عذاب تو خایف باشند و ای خداوندی که سزاوار آنی که گناهان بندگان را بیامرزی ای نکو
کار ای مهربان شفقت و مهربانی تو بمن بیشتر است از پدر و مادر من و از جمیع خلایق مرا برگردان از درگاه خود با حاجات من که برآورده باشی و اجابت کرده باشی دعا
مرا و رحم کرده باشی بر صدا و آواز من و دفع کرده باشی انواع بلاها از من و قال الصادق صلوات الله علیه من قال اذا صلی المغرب ثلث مرات الحمد لله الذی یفعل ما یشاء
و لا یفعل ما یشاء غیره اعطی خیرا کثیرا و بسند کالصحیح منقولست که آنحضرت فرمودند که هرگاه بعد از نماز شام سه مرتبه این حمد و ثنا را که ترجمه اش اینست که سپاس و ستایش
خداوندی را که هرچه میخواهد میکند و هر چه از غیر او خواهد نمیشود و عطا میکنند خیر و خوبی بسیار و کان صلوات الله علیه یقول بین العشائین اللهم
بیدک مقادیر اللیل و النهار و مقادیر الدنیا و الاخرة و مقادیر الموت و الحیوة و مقادیر الشمس و القمر و مقادیر النصر و الخذلان و مقادیر الغنی و الفقر اللهم
اوزعنی شکر نعمتک و الانس و اجعل منقلبی الی خیر دائم و نعیم لا یزول و بسند قوی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند در
میان نماز شام و خفتن و در کافی و تهذیب بعد العشائین است و ظاهرا ناسخ تبدیل کرده اند بعد از هر دو چون بترتیب مذکور از کافی برداشته است و ترجمه اش اینست
که خداوندا بقضا و تقدیر تست مقدارهای شب و روز یعنی که آن زیاد است که گاهی شب داخل روز کند و روز بلند شود و بهار و تابستان و هنگام آفتاب در غایت ارتفاع
باشد و نباتات و حیوانات بلکه جمادات از آن قوتها حاصل شود و گاه روز را داخل شب کند که فصل پائیز و زمستان باشد و همه صد و بدست تست و قادری و عالمی بمقدارهای
دنیا و آخرت و در اصل ایجاد هر دو و ابتدا و انتهای هر دو است و همچنین مقدارهای موت و حیات که چه مقدار سابق بر حیات باید که نیست باشد و نباشد و همچنین است
مقدار موت بعد از حیات و مقدار حیات که ظاهر است و ممکنست که مراد مقدار حیات مراد باشد و موت بتبعیت حیات مذکور شده باشد و همچنین است مقدار اصل شمس و
قمر در اصل آفرینش شمس با ایجاد کره مثل صد و شصت و شش برابر ربع ولش زمین و همچنین در آفرینش قمر برابر [illegible] و مقدار حرکات ایشان و بقاء ایشان تا روز



فیاست که معدوم شوند و همچنین مقدارهای نصرت جمیع و خواری جمیع بقدرت تست و عالمی بآن و همچنین مقدارهای توانگری جمیع و فقرا ایشان یا غیر ایشان که همه را
موافق حکمت چنان کرده است که میباید خداوندا دفع کن از من شرو افسانه دیوان و آدمیان را او بگردان عاقبت مرا بخیر و دائم و نعمتی که زوال نداشته باشد که آن
حیات و نعمت بهشت است یعنی چون همه بدست تست میتوانی که بلاها را دفع کنی و نعمتها را کرامت کنی و متعارف عرب و عجمست که این تجوز را میکنند و میگویند که همه چیز
بدست تست و مراد ایشان قدرت اوست چه ظاهر است که صحیح چیز بدست او نیست و روی محمد بن الفرج انه قال کتب الی محمد بن علی الرضا صلوات الله
علیهما بهذا الدعاء و علمنیه و قال من دعا به فی دبر صلوة الفجر لم یلتمس حاجة الا تیسرت له و کفاه الله ما اهمه بسم الله و صلی الله علی محمد و آله و
افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد فوقاه الله سیئات ما مکروا لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من
الغم و کذلک ننجی المؤمنین حسبنا الله و نعم الوکیل فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم یمسسهم سوء ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله ما شاء
الله لا ما شاء الناس ما شاء الله و ان کره الناس حسبی الرب من المربوبین حسبی الخالق من المخلوقین حسبی الرازق من المرزوقین حسبی الذی لم یزل
حسبی حسبی من کان مذ کنت لم یزل حسبی حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم و مرویست از محمد بن فرج که ثقه عدلست و ظاهر ا[illegible]
او برداشته باشد بنابر آنکه خود در اول کتاب ذکر کرده است و اظهر آنست که از کافی برداشته است بترتیب که گفت حضرت امام محمد تقی بمن نوشتند این دعا را و تعلیم
دادند مرا که بچه نحو بخوانم و فرمودند که هر که این دعا را در عقب نماز صبح بخواند هر حاجتی که از حق سبحانه و تعالی طلب کند البته آنرا آسان کرداند و حق سبحانه و تعالی کفایت
کند مهمات او را و دعا اینست که مشتملست بر چهار آیه که اسانید صحیحه و حسنه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که تعجب دارم از کسی که از چهار
چیز بترسد چرا پناه بچهار چیز نمیبرد تعجب دارم از کسی که خوف داشته باشد از دشمنان چرا پناه باین آیه نمیبرد که مکرر بگوید حسبنا الله و نعم الوکیل یعنی حق سبحانه و تعالی
مرا کافیست و نیکو وکیلی است که هر که کار خود را باو گذارد البته کار او را بسازد بدرستی که شنیدم که حق سبحانه و تعالی در عقب این آیه میفرماید که برگشتند با نعمتهای که فتح
بود و با فضلی که بایشان نرسید بکروهی و مشهور اینست که چون در جنگ احد هفتاد کس از اصحاب حضرت سید المرسلین شهید شدند و اکثر زخم برداشته بودند و حضرت
زخم داشتند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه زیاده از هفتاد زخم از نیزه و شمشیر برداشته بودند و الحق در شان آنحضرت آمد و کفار بسبب نزول ملائکه
حق سبحانه و تعالی فرمودند که آنحضرت با جمعی که زخم برداشته اند کفار را تعاقب نمایند و حضرت جار کرده بیرون رفتند و از مسلمانان هفتاد کس با آنحضرت همراهی کردند و
چون بمنزل رفتند حضرت فرمودند که در عقب آنشهاب [illegible] و کفار از مراجعت پشیمان شده اراده برگشتن کردند تا آنکه شخصی بایشان رسید که حضرت و
اصحاب و آنشها در پیا بود کفار از آن شخص پرسیدند که چه خبر داری آنشخص گفت که والله که محمد را دیدم که لشکری عظیم برداشته است و بطلب شما می آید کفار فکر کردند
که مبادا دو مرتبه شکست خورند رعبی و خوفی عظیم در دلهای ایشان افتاد و برگشتند و چون خبر بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله رسید که ایشان با خوف بسیار
برگشتند حضرت نیز برگشتند با فتح و فیروزی بدون حرب و این فتح نبود مگر از گفتن ایشان این کلمه را از روی اخلاص و تعجب دارم از کسی که غمناک شود چرا پناه نمیبرد
بگفتن این آیه لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین یعنی نیست خدا و معبودی بغیر از تو ای خداوند منزهی از نقایص و عیوب بدرستی که من از جمله ظالمانم بر نفس
خود پس بدرستی که شنیدم که حق سبحانه و تعالی در عقب این آیه میفرماید که چون یونس در شکم ماهی این تسبیح را میخواند پس مستجاب کردیم دعای او را و او را نجات دادیم
او را از غم و همچنین نجات میدهیم مؤمنان را هرگاه ما را از روی اخلاص باین تسبیح بخوانند و تعجب دارم از کسی که با او در مقام مکر باشند چرا باین پناه نمیبرد باین آیه که مؤمن
آل فرعون گفت و افوض امری یعنی میگذارم کارهای خود را بخدا و بدرستی که حق سبحانه و تعالی بیناست باحوال بندگان خود بدرستی که شنیدم که حق سبحانه و
تعالی میفرماید در عقب آن مؤمنان را و نگاهداشت یعنی چون تفویض کرد باین کلمه حق سبحانه و تعالی او را حفظ نمود از مکرهای بد ایشان با آنکه شیطان چند فرستاد تا او را از آل
فرعون نجات داد چنانکه از ظاهر آیه و از اخبار صحیحه ظاهر میشود و تعجب دارم از کسی که دنیا و زینت آنرا خواهد چرا پناه نمیبرد بقول الهی ما شاء الله لا قوة الا بالله یعنی
آنچه حق سبحانه و تعالی خواهد چنان میشود و در دنیا هیچ قوتی نیست مگر بتوفیق الهی بدرستی که شنیدم که حق سبحانه و تعالی فرموده است در عقب آن که در شان [illegible]
فقیر آمده است که بیار در غنی میگفت که اگر مرا بینی که مال و فرزندم از تو کمتر است پس امید دارم که حق سبحانه و تعالی بمن عطا کند بوستانی بهتر از بوستان تو و امید
که حق سبحانه و تعالی فرماید البته بفضل الهی که چنانکه میشود که روایت که همین که بر زبان ایشان جاری شد چنان میشود چه جای اکرم الاکرمین و در روایات ما شاء الله
لا حول و لا قوة الا بالله است یعنی نیست ترک معاصی و نه توفیق بر طاعات مگر بعون حق سبحانه و تعالی آنچه حق سبحانه و تعالی بخواهد چنان میشود نه آنچه مردم
خواهند و خدا نخواهد چه خدا میخواهد میشود هر چند برخلاف مراد خلایق باشد بس است مرا پروردگار عالمیان از همه عالمیان کافیست و کفایت کننده است مرا
خالق از خلایق کافیست مرا روزی دهنده از روزی خواران کافیست مرا آنکسی که همیشه او مرا کافی بود بس است مرا آنکسی که تا بوده ام کفایت مهمات من کرده است بس است مرا
خداوندی که نیست بجز او خداوندی بر او توکل کرده ام و اوست پروردگار عرش بزرگوار که عرش با آن عظمت را با آنچه در وست آفریده باشد قادر است که کفایت مهمات
من کند و از حضرت امام جعفر صادق [illegible] بسند کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق میخواند حسبی الرب من المربوبین تا آخر و حق سبحانه و تعالی دفع کرد شر دوانیقی را از آنحضرت

و حکایت طولیست در عیون و غیره مذکور است و قال الصادق صلوات الله علیه اذا انصرفت من صلوة مکتوبة فقل رضیت بالله ربا و بالاسلام دینا و بالقرآن
کتابا و بمحمد صلی الله علیه و آله نبیا و بعلی ولیا و بالحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن
موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجة بن الحسن بن علی ائمة اللهم ولیک الحجة فاحفظه من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه
و عن شماله و من فوقه و من تحته و امدد له فی عمره و اجعله القائم بامرک المنتصر لدینک و اره ما یحب و تقر به عینه فی نفسه و فی ذریته
و اهله و ماله و فی شیعته و فی عدوه و ارهم منه ما یحذرون و اره فیهم ما یحب و تقر به عینه و اشف به صدورنا و صدور قوم مؤمنین و بسند [illegible]
از محمد بن فرج منقولست که حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه از نماز واجبی فارغ شوی بگو راضیم بخداوندی خداوند عالمیان و خشنودم بانکه دین
من اسلامست و قرآن کتاب منست و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر منست و علی امام اول منست و ائمه معصومین امامان منند و اسم حضرت صاحب الامر را نبرده است

[illegible]

وحسن عافیتک و دوام عافیتک و اسألک یا رب قلبا سلیما و لسانا صادقا و استغفرک لما تعلم و اسألک من خیر ما تعلم و اعوذ بک من شر ما تعلم و انک تعلم و لا
نعلم و انت علام الغیوب و در کافی فانک تعلم و لا نعلم است [illegible] از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و

[illegible]

باطل بجوانند و گره میزنند و برآن میدمند و از شر حاسدان هرگاه حسد کنند و حسد آنست که رشک برند دیگری را بر نعمتی که چرا فلانی این نعمت را دارد و پیش گذشت و برب الناس
الی آخره احتمال دارد که چون الله این سوره را با آن سوره متصل ساختند و همچنین آیة الکرسی را با آنکه هر یک از قل اعوذ برب الناس و آیة الکرسی را مثل سابق بگو
و کذلک و اجلی و داری برب الناس و آیه لا اله الا هو یعنی جان و مال و فرزندان و اهل خانه خود را در پناه خداوند در آورم که تربیت کننده خلایق است و پادشاه مردمانست
و خداوند انسانست و دفع جمیع مضرتها او میتواند کرد یعنی هر یک ازین سه صفت علت مستقلات در دفع و رفع شرور و من خود و متعلقان خود را در پناه او در می آورم
از شیاطین یا شیطانی که کار او وسوسه است و خیالات باطله را در خاطر بنی آدم در می آورد و باطل را بصورت حق با ایشان مینماید و در وقت ورود ایشان را مدارد و خناس است
یعنی هرگاه آدمی خداوند خود را یاد میکند دست از آن کس بر میدارد و دیگر که غافل شد دست داد و پیش می آید و مشغول وسوسه میشود و آن شیطانی که وسوسه میکند در سینهای بنی
آدم و دشمن اند و آن بدتر است از دشمن الجنیات و آدمیان یعنی چنین است که این وسوسه مخصوص جنیان و شیاطین جن باشد شبهای که شیاطین
انس میکنند بدتر و بیشتر است و هر شبهه که در اعتقادات و اعمال هست همه از شیاطین جن و انس است و تقدیم جن بسبب اینست که اصل این وسوسها و شبهات از شیطان
بزرگ ناشی شد چنانکه فخر رازی ذکر کرده است که او هفت شبهه در میان خلایق انداخت و از آن روز تا حال عالمی را گمراه میکند و هر چه او تقریر کرده است شیاطین انس
تحریر و تلبیس مشککین است تمام میکنند حاصل آنکه چون حکمت الهی اقتضا کرد که شیطان باشد و ملک باشد و شیاطین اضلال کنند و ملائکه هدایت کنند و عقل کرامت کرد که با
هدایت ملائکه دلالت و اختیار و کرامت نمود که با شیطان معارضه کنند پناهی احسان نمود که هرگاه عاجز شود پناه بجناب اقدس او برد بلکه در هر کار مباحی و نماز و قرائت قرآن اولا
مقرر ساخت که پناه باو برند و این سوره نیز از اعظم نعم الهیست از جهت دفع شیاطین جن و انس و چنانکه سوره فلق از جهت دفع ضررهای ظاهریست این سوره از جهت دفع
ضررهای باطنی و معنویست و هر دو پناه الهی در می آورد با آیة الکرسی و ازین آیه در نفسها معجزه ایست از معجزات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نظر بخواص و عوام اما
خواص باعتبار اشتمال آن بر اصول معارف الهیه و اما عوام از جهت حفظ چنانکه در جمیع بلاها و وبالات مکرر تجربه شده که علم یقینی حاصلست که بسبب این آیات بلاها مدفوع میشد
و همچنین سوره حمد نیز معجزه ایست باهره بحسب صورت و معنی مثل آیة الکرسی و فضایل این آیه بسیار است و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که اعظم آیات
قرآن و بهترین آیات قرآن آیة الکرسی است و هر که این آیه را در عقب هر نماز بخواند حق سبحانه و تعالی خود قبض روح او کند و چنان باشد که در رکاب آنحضرت جهاد کرده باشد و
شهید شده باشد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شنیدم که بر منبر میفرمودند که هر که آیة الکرسی را
در عقب هر نماز بخواند حایلی نباشد او را از دخول بهشت مگر آنکه بمیرد و چون بمیرد داخل بهشت میشود و مداومت نمیکند بر آن مگر صدیقی یا عابدی و کسی که این آیه را در وقت
خواب بخواند حق سبحانه و تعالی او را و همسایگان او را و همسایگان همسایگان او را محفوظ دارد در امان خود و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که یک مرتبه آیة
الکرسی را بخواند حق سبحانه و تعالی هزار مکروه از مکاره دنیوی را از او دفع کند و هزار مکروه از مکروهات اخروی را از او دفع کند که کمترین آنچه دنیا دفع کند فقر باشد و کمترین مکاره اخروی
عذاب قبر باشد و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر چیزی را بلندیی هست و بلندی قرآن آیة الکرسی است و از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات
الله علیه منقولست که هر که آیة الکرسی را در وقت خواب بخواند از مرض فالج ایمن گردد و هر که در عقب هر نماز بخواند هرگز نیش گزنده باو ضرر نرساند و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی امر فرمود که این آیات را بزمین آورند ایشان پناه بعرش مجید بردند و تضرع و زاری کردند که خداوندا مارا بسوی
زمین نزد گناهکاران میفرستی پس حق سبحانه و تعالی وحی نمود با ایشان که برویید بعزت و جلال من قسم که هر مؤمنی از آل محمد و شیعیان ایشان شما را در عقب نمازهای واجب بخواند البته بنظر شفقت
و رحمت هفتاد نظر باو کنم و در هر نظری هفتاد حاجت او را بر آورم و آن بنده را با اعمالش قبول کنم هر چند گناهکار باشد و سیئات او را بدل سازم بحسنات و آن آیات سوره حمد
و آیة الکرسی و شهد الله و قل اللهم مالک الملک و فضایل آن آیات بسیار است و بعد از تسبیح ذکر وقت خواب خواهد آمد و اما ترجمه آن خداوندیکه بیان آن خداوندیست که بغیر از او
خداوندی نیست و این آیه و امثال این از آیات بسیار دلالت میکند بر آنکه وجوب وجود دلیل وحدتست غافل مباش و آنکه خداوندیست که حی است یعنی موجودست بوجودی
که عین ذات اوست یا زنده ایست که او را زوال نیست و قیوم است یعنی واجب الوجودیست که بذات خود قایمست و اشیا باو قایمست یا آنکه همه را آفریده است و تربیت و ابقای
همه میکند و محل عروض صفات حادثه نیست مثل نعاس و خواب که پینکی است و خواب ندارد و تقدیم سنه بر نوم یا باعتبار تقدمست بحسب عروض یا رعایت فصاحت و یا آنکه
گویا فرموده است که او را سنه نمیباشد فکیف النوم مر او راست آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین است یعنی همگی مملوک و آفریده اویند و کجا گنجایش دارد شرکت ایشان با او
و فی الحقیقه این فقرات دلیل فقره اولست کیست که شفاعت کند نزد او مگر باذن او چون جمعی از کفار ملائکه را میپرستیدند که ایشان ما را شفاعت خواهند
کرد میفرماید که او را باید شفاعت هست خصوصا هر گاه کافر شده باشند و از جهت واجب الوجود بالذات شریک و نظیر قرار داده باشند و عالمست بآنچه در پیش ایشانست
و آنچه در عقب ایشانست یعنی با قبل و ما بعد ایشان یا بر عکس که ما بین ایدیهم آینده باشد و ما خلفهم گذشته یا دنیا و آخرت یا بر عکس یا محسوسات و معقولات یا آنچه مدرک ایشان
میشود و آنچه بادراک ایشان در نمی آید و خلایق احاطه نمیتوانند کرد علوم الهی را و نه چیزی از آنرا مگر آنچه
او خواهد که خلق بدانند پس ظاهر شد که از جهت تفرد او بقدرت و علم و فرا گرفته است کرسی او آسمانها و زمین را در احادیث وارد شده است که هر گاه خواهید عظمت

چنانکه

خداوند

خداوند خود را بدانید نظر کنید در عظمت خلق او و بعد از عرش کرسی اعظمست بحسب صورت از جمیع مخلوقات و در احادیث صحیحه وارد شده است که مراد از کرسی در این آیه عرش است
و در بعضی اخبار وارد شده است که مراد از عرش و کرسی علمست که محیطست بهمه اشیا و آنچه مشهور است در روایات میان اصحاب آنست که زمین و میان آسمانهاست و صفت آسمانها
در میان کرسی است و کرسی در میان عرش است که کرسی فلک ثوابت باشد و عرش فلک الافلاک و بعد از آن را موصوف کرده اند بعظمت و بر او دشوار و صعب نیست حفظ آسمانها
و زمینها و همه در قبضه قدرت اوست و او حافظ همه است و اوست علی عظیم که بلند مرتبه ایست که فوق او بلندی نمیباشد و بزرگواریست که بزرگی او الا از او نیست چون واجب
الوجود است و همه اشیا ممکن و مخلوق و مربوب اویند یا از آن بلندتر است که تصور بلندی او توان کرد و از آن اعظمست که تصور عظمت او توان کرد و هر جا که آیة الکرسی گویند
همین مراد است و در حدیث موثق از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هر که چهار آیه از اول سوره بقره بخواند و آیة الکرسی و دو آیه بعد از آنرا بخواند و سه آیه آخر
سوره بخواند نبیند در نفس خود و مال خود چیزی که سبب کراهت او باشد و شیطان نزدیک او نشود و قرآن را فراموش نکند پس اگر این دو آیه را نیز ضم کنند تا هم فیها خالدون
بهتر خواهد بود و صریحا که در روایات یا کتب اصحاب آیة الکرسی علی التنزیل گویند مراد اینست که ضم کنند بعد از لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى عَالِمُ الْغَيْبِ
وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ و در آیه اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ وارد است و مراد از آمنوا ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم و بعد از خالدون وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
نیز نازل شده است و این روایت کالصحیح است که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده است و شیخ طبرسی نیز همین روایت را
در تفسیر خود آورده است و کلینی رحمه الله زیادت اول را ذکر کرده است و بعد از و هو العلی العظیم والحمد لله رب العالمین را ذکر کرده است و اولیاؤهم الطواغیت روایت کرده است
بلفظ جمع و ابن طاوس رضی الله عنه در روایت رفعه الحبیب از حضرت امام رضا روایت کرده است که بخوانید آیة الکرسی علی التنزیل را استبعادی ندارد که مشتمل باشد و بعضی بر آن
کرده باشند چه سوره حمد و توحید که همیشه بران مداومت داشتند اختلاف بسیار هست در آنها در میان قرا و روی علقام بن ابی علقام قال قلت لابی ابراهیم صلوات
الله علیه فقلت له جعلت فداک علمنی دعاء جامعا للدنیا والآخرة واوجز فقال قل فی دبر الفجر الی ان تطلع الشمس سبحان الله العظیم وبحمده استغفر الله واسأله
من فضله فقال علقام ولقد کنت اسوء اهل بیتی حالا فما علمت حتی اتانی میراث من قبل رجل ما ظننت ان بینی وبینه قرابة وانی الیوم ایسر اهل بیتی مالا وما ذاک
الا بما علمنی مولای العبد الصالح صلوات الله علیه مرویست بسند کالصحیح از علقام که گفت بخدمت حضرت امام موسی کاظم
عرض نمودم که دعائی تعلیم من کن که جامع باشد و مشتمل باشد بر خیرات دنیا و آخرت و مختصر باشد حضرت فرمودند که چون از نماز صبح فارغ شوی تا طلوع آفتاب این دعا
بخوان که ترجمه اش اینست که پاک یاد میکنم خداوند بزرگوار خود را و شکر او میکنم برین اعتقاد صحیح که خداوند خود را منزه میدانم از هر چه لایق ذات و صفات و افعال مقدسه او
نیست و طلب میکنم که در گذرد از گناهان من و سؤال میکنم از او از فضل او که در دنیا و عقبی بامن تفضل بکند با استحقاق یا آنکه این تسبیح و این دعا لازم دارد خیر
دنیا و آخرت را پس علقام گفت که بخدا سوگند که بدترین خویشان خود بودم و از همه خویشان خود پریشان تر بودم ناگاه شخصی که گمان نداشتم که خویش منست فوت شد و میراثش بمن رسید و الحال
مال من از همه یاران من بیشتر است و سبب این نیست الا از تعلیمی که سید و امام من مرا تعلیم فرمودند او بنده شایسته درگاه الهی است و آنحضرت خود فرموده بودند که مرا بنده
لقب بخوانید تا ضرری بشما نرسد چون در زمان آنحضرت تقیه عظیم بود و قال زرارة سمعت ابا جعفر صلوات الله علیه یقول الدعاء بعد الفریضة افضل من الصلوة
تنفلا و بذلک جرت السنة بسند کالصحیح و حسن منقولست از زراره که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که میفرمودند که دعا خواندن در عقب نمازهای
واجب افضلست از نماز نافله با آنکه فضیلت نماز ظاهرست و باین معنی سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله جاری شده است و بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق
منقولست که فرمودند که فضیلت تعقیب بعد از نماز واجب بر تعقیب نماز سنت مثل فضیلت نماز واجب بر سنت پس فرمودند که خداوند خود را دعا کن و مگو که هر چه مقدر
شده است چنان خواهد شد و دعا فایده ندارد زیرا که دعا عبادتست و حق سبحانه و تعالی فرموده است که دعا کنید تا قرب و ثواب شما حاصل شود و حق سبحانه و تعالی
عبادت نامیده است در این آیه که فرموده است که دعا کنید مرا تا استجابت کنم دعای شما را بدرستی که جمعی که تکبر میکنند از عبادت من زود باشد که داخل جهنم شوند بخواری و زاری
پس ظاهر شد که دعا عبادتست و چون خواهی که دعا کنی تمجید و تعظیم و حمد و ثنای الهی بجا آور و تسبیح و تهلیل کن خداوند خود را و ثنا کن خداوند خود را و صلوات بر محمد و آل او بفرست
بعد از آن هر چه خواهی طلب کن تا حق سبحانه و تعالی عطا فرماید با آنکه دعا نیز از مقدرات الهیست مثل سایر اسباب و از آنحضرت منقولست که هر که نماز واجبی بجا آورد و تعقیب
بخواند تا نماز فریضه دیگر پس او مهمان حق سبحانه و تعالی است و بر حق سبحانه و تعالی لازمست که گرامی دارد مهمان خود را و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که
دعا بهترین عبادات است و گذشت در قنوت که دعا افضلست از قرائت قرآن و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که فراموش مکنید
دو چیز را که واجب میگرداند قبول را یا فرمودند که بر شما باد باین دو چیز که حق سبحانه و تعالی واجب گردانیده است بر خود که قبول فرماید در عقب هر نمازی زراره عرض نمود که کدامند آن
دو چیز حضرت فرمودند که آنست که سؤال کنید بهشت را از حق سبحانه و تعالی و پناه برید بخداوند خود از شر جهنم و این عبارت وارد شده است که اعوذ بک من النار واسألک
الجنة و قال هشام بن سالم لابی عبد الله صلوات الله علیه انی اخرج واحب ان اکون معقبا فقال ان کنت علی وضوء فانت معقب و بسند صحیح از هشام منقولست
که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گاه هست مرا شغلی هست و میخواهم که تعقیب نیز خوانده باشم حضرت فرمودند که اگر با وضو باشی ثواب تعقیب داری

چون بر وضو بودن عبادتست و ممکنست که مراد آن باشد که اگر وضو داشته باشی و تعقیبات را در راه بخوانی ثواب تعقیبی خواهی داشت که نشسته کرده باشی در مصلی و اول
اظهر است اما شک نیست که اگر تعقیب را در راه بخوانی افضلست و مراد از حدیث اول مراتب تعقیبات است والله تعالی یعلم وقال النبی صلی الله علیه وآله قال الله
عز وجل یا ابن آدم اذکرنی بعد الغداة ساعة وبعد العصر ساعة اکفک ما اهمک و از جابر از حضرت امام محمد باقر منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
وآله فرمودند که خداوند عالمیان میفرماید که ای فرزند آدم مرا یاد کن بعد از نماز صبح یکساعت که مراد تا طلوع شمس است و بعد از عصر یکساعت مرا یاد کن تا کفایت کنم مهمات ترا
یعنی دفع کنم بلاها را و برآورم حاجات ترا وقال الصادق صلوات الله علیه الجلوس بعد صلوة الغداة فی التعقیب والدعاء حتی تطلع الشمس ابلغ فی طلب الرزق
من الضرب فی الارض و باسانید متکثره صحیح و حسن و قوی منقولست از آنحضرت که فرمودند که نشستن بعد از نماز صبح در تعقیب و دعا تا طلوع آفتاب تا مؤثرتر
در سبب رزق از سفرهای تجارت چنانکه خواهد آمد که نه عشر روزی در تجارتست و یکعشر در ما بقی و احادیث معتبره گذشت که هرچند سعی در تعقیب در طلب
رزق تمامست اما سعی بسبب ناحق گرفتن [illegible] و روز جمعه بیشتر است از تعقیب و اخبار در فضل تعقیب و دعاها مطلق عبادات مخصوص بعضی از اینها
از حد حصر بیرونست و در کافی بعضی از آن هست و در مصباح کبیر شیخ و سایر مصابیح و سایر کتب دعا مذکور است و چون ذکر آن سبب طول بود اکتفا باین شد و هر که
خواهد رجوع بآن کتب کند باب سجدة الشکر والقول فیها این بابیست در بیان سجده شکر و فضایل آن و دعاهائی که منقولست که در آن باید خواند و این سجده
خصایص شیعه است و با آنکه در صحاح عامه موجود است علی رغم شیعه ترک میکنند با آنکه از شعار رفضه است بنا بر دین و دین خود را بر ترک کرده اند تا تابع شیعه نباشند
روی عبد الله بن جندب عن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما انه قال تقول فی سجدة الشکر اللهم انی اشهدک واشهد ملائکتک وانبیاءک ورسلک و
جمیع خلقک انک الله ربی والاسلام دینی ومحمدا نبیی وعلیا والحسن والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن
موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی والحجة بن الحسن بن علی صلوات الله علیهم ائمتی بهم اتولی ومن اعدائهم اتبرأ اللهم انی انشدک دم
المظلوم ثلثا اللهم انی انشدک بایوائک علی نفسک لاعدائک لتهلکنهم بایدینا وایدی المؤمنین اللهم انی انشدک بایوائک علی نفسک لاولیائک لتظفرنهم
بعدوک وعدوهم ان تصلی علی محمد وآل محمد وعلی المستحفظین من آل محمد ثلثا اللهم انی اسئلک الیسر بعد العسر ثلثا ثم تضع خدک الایمن علی
الارض وتقول یا کهفی حین تعیینی المذاهب وتضیق علی الارض بما رحبت ویا بارئ خلقی رحمة بی وکنت عن خلقی غنیا صل علی محمد وآل محمد وعلی المستحفظین
من آل محمد ثلثا ثم تضع خدک الایسر علی الارض وتقول یا مذل کل جبار ویا معز کل ذلیل قد وعزتک بلغ بی مجهودی ثلثا ثم تعود للسجود وتقول
مائة مرة شکرا شکرا ثم تسأل حاجتک ان شاء الله و در حسن کالصحیح منقولست از عبد الله [illegible] حضرات ائمه صلوات الله علیهم از آنحضرت که فرمودند که در سجده
شکر میگویم و شیطان [illegible] روایت کرده [illegible] سجده شکر [illegible] دیگر میگو
حضرت فرمودند که چون بسجده روی این دعا را بخوان [illegible] خداوندا ترا گواه میگیرم [illegible] پیغمبران و رسولان ترا [illegible] که توئی خداوند و پروردگار
من و اسلام دین منست و حضرت محمد صلی الله علیه وآله پیغمبر منست و حضرات ائمه معصومین امامان منند که صلوات تو بر همه باد و تولا بایشان دارم و ایشانرا امامان خود
میدانم و از دشمنان ایشان بیزارم پس سه مرتبه میگوید که خداوندا از تو سؤال میکنم بحق خون ناحق ریخته حسین مظلوم شهید و سه مرتبه میگوید خداوندا ترا بحق
و قسم میدهم بحق آن وعده که بر خود لازم کرده ای [illegible] دشمنان خود و دشمنان [illegible] و سه مرتبه
[illegible] پس سه مرتبه میگوید که خداوندا از تو سؤال میکنم و قسم میدهم بحق آن وعده که بر خود لازم ساخته [illegible] دوستان [illegible] دشمن
خود و دشمنان ایشان که صلوات بر محمد وآل او فرست [illegible] بنا بر قرائت [illegible] ایشان طلب نموده اند از تو که حافظ
تو باشند [illegible] چنانکه ظاهر است [illegible] سؤال میکنم [illegible]
[illegible] پس طرف راست روی را بر زمین میگذاری و سه مرتبه میگوئی ای پناه من در وقتی که راهها
[illegible] و زمین با این فراخی [illegible] تنگ شود و پناهی نداشته باشم تو پناه منی [illegible] و آفریدی مرا [illegible] رحمت [illegible]
من بلکه غرض این بود که جود خود را شامل حال من کنی چنانکه در حدیث [illegible] که من نکردم خلق را [illegible] بلکه تا بر بندگان جودی کنم صلوات بر محمد وآل
او فرست [illegible] پس سه مرتبه [illegible]
مراد این باشد [illegible] پس طرف چپ [illegible] بر زمین میگذاری و سه مرتبه میگوئی
ای خوار کننده هر جبار ستمکار و ای عزیز کننده هر ذلیل [illegible] بمجهودم [illegible] پس مرتبه دیگر پیشانی بر زمین میگذاری
[illegible] و بسجده شود و این مرتبه صد مرتبه میگوئی شکرا یعنی شکر میکنم [illegible] پس حاجتی که داری طلب میکنی [illegible]
حاجات ترا اگر خدا خواهد [illegible] چنانکه گذشت و چون این روایت تمام بود در بیان هر دو سجده [illegible]

سنتهای عامه را [illegible] ولا تسجد سجدة الشکر عند المخالف واستعمل التقیة فی ترکها و سجده شکر مکن نزد سنیان و تقیه بجا آور در ترک آن چون تقیه واجب
غالبا و اگر ضرر سهلی رسد مستحب است تقیه و [illegible] باشد ضرر و اگر سجده کند تغییر خاطر نکنند چون تقیه در دین بیشتر است و بعضی از علما قایلند
بسجده شکر و با آنکه قایلند منزجر میسازند چون شعار شیعیانست وروی جهم بن ابی جهیم قال رأیت ابا الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما وقد سجد
بعد الثلث رکعات من المغرب فقلت له جعلت فداک رأیتک سجدت بعد الثلث فقال ورأیتنی فقلت نعم قال فلا تدعها فان الدعاء فیها مستجاب
و کالصحیح منقولست از جهم و در بعضی از نسخ جهیم مصغر است و جهیم بن [illegible] و در بعضی نسخ [illegible] ابن ابی جهیم است و این اختلاف خواهد آمد در
اسانید کتاب و [illegible] این اختلاف را نجاشی ذکر کرده است در فهرست خود گفت که آنحضرت را دیدم که بعد از نماز واجب شام بسجده رفتند پس عرض نمودم که
شما را دیدم که بعد از سه رکعت واجب بسجده رفتید حضرت فرمودند که دیدی گفتم بلی فرمودند که پس ترک مکن این سجده را در عقب صبح نماز یا در عقب نماز شام
که هر دعائی که در آن میکنی مستجابست و در حدیثی وارد است که سجده شکر بعد از نماز شام نیست محمولست بر تقیه چون اخبار معتبر بسیار وارد شده است که ظاهرا
آنست که صحت با احادیث بسیار [illegible] خواهد آمد با آنکه حدیث نفی ضعیفست وفی روایة ابراهیم بن عبد الحمید ان الصادق صلوات الله علیه قال لرجل اذا
اصابک هم فامسح یدک علی موضع سجودک ثم امسح یدک علی وجهک من جانب خدک الایسر وعلی جبهتک الی جانب خدک الایمن قال ابن ابی عمیر
کذلک وصفه لنا ابراهیم بن عبد الحمید ثم قل بسم الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم اللهم اذهب عنی الهم والحزن ثلثا
و در روایت ابراهیم وارد شده است و [illegible] کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه بواسطه ابن ابی عمیر از ابراهیم و شیخ طوسی روایت کرده است بسند
دیگر او از شخصی از آنحضرت هم و ممکنست که ابراهیم از آنحضرت هم روایت کرده باشد بواسطه و بی واسطه ولیکن ظاهر آنست که [illegible] واسطه را انداخته باشد
و لهذا تعبیر اسلوب کرده است که آنحضرت بشخصی فرمودند که هرگاه غمی بتو رسد [illegible] سیبش ظاهر نباشد ظاهر آنست که مراد
در اینجا مطلق غمست پس بال دست خود را بر موضع سجود پس بال دست خود را بر روی خود از جانب چپ روی و بعد از آن بمال تا آنکه پیشانی را بر دست
بالی و بکش دست را بر طرف راست رو و ظاهر اراده دست راست باشد ابن ابی عمیر که راوی حدیث است گفته است که [illegible] بیان کرد ابراهیم از جهت ما و شیخ ذکر
کرده است این عبارت را از عبد الرحمن بن حماد که او نیز گفته که ابراهیم از جهت ما چنین یاد کرد و میباید که ابراهیم که حدیث را ذکر کرده باشد بعد از آن دست راست را
بر کشیده باشد بهمین عنوان از جهت توضیح و ممکنست که در وقت وصف کردن از حضرت روایت نکرده باشد بنا بر آن راویان او از و نقل میکنند و این معنی بعید
عبارت اظهر است و عجب معنی بعد است پس بگو و در بعضی از نسخ ثم قال یعنی حضرت بعد از وصف این دعا را سه مرتبه خواندند یا فرمودند که سه مرتبه بخوان که
چون وصف کردن ابراهیم آنحضرت گفت که حضرت و چون وصف کردن این دعا را خواندند یا فرمودند که بخوان سه بار که استعانت و یاری میجویم از خداوندی که
نام خداوندیست که غیر او خداوندی نیست و داناست بر پنهان و آشکارا و بخشنده و مهربانست خداوندا دور کن از من غم و اندوه را و در تهذیب اللهم اذهب عنی الهموم که
[illegible] منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که دست راست را بر پیشانی و در و بکش در عقب نماز شام و باقی نمازها
و بگو بسم الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم اللهم انی اعوذ بک من الهم والحزن والسقم والعدم والصغار والذل والفواحش ما
ظهر منها وما بطن [illegible] و گناهان ظاهر و باطن چون حسد و ریا و ترجمه باقی گذشت وروی عن سلیمان بن حفص المروزی انه قال
کتب الی ابو الحسن الرضا صلوات الله علیه قل فی سجدة الشکر مائة مرة شکرا شکرا وان شئت عفوا عفوا و بسند صحیح از سلیمان مروزی منقولست که
حضرت امام رضا صلوات الله علیه بمن نوشت که در سجده شکر صد مرتبه شکرا بگو و اگر خواهی عفوا بگو یعنی خداوندا عفو کن و بیامرز گناهان مرا و کلینی همین روایت را
سلیمان روایت کرده است از رجل و شیخ از ابی الحسن ثالث است بقرینه رجل که بر حضرت امام رضا اطلاق میکنند بلکه اکثر مکاتیب سلیمان از
آنحضرت [illegible] اگرچه در زمان حضرت امام رضا صلوات الله علیه مباحثات کرد و [illegible] کتابت نوشتن [illegible] ابو الحسن ثالث اول [illegible]
و کاهی ثانی [illegible] چنانکه در همه جا از کتب دیگر صحیح وارد شده است اگرچه همه [illegible] است که از دیگری نقل کنند چنانکه گذشت و در وقت که
کرد در سجده اول صد مرتبه شکرا بگوید و در سجده دوم عفوا صد مرتبه یا بر عکس یا هر دو را [illegible] حدیث کرده باشد وکان ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما یسجد
بعد ما یصلی فلا یرفع رأسه حتی یتعالی النهار و منقولست که آنحضرت بعد از نماز صبح بسجده میرفتند و سر از سجده بر نمیداشتند تا روز بلند میشد و صدوق بسند
صحیح ذکر کرده است که آنحضرت را او [illegible] در حبس هرون علیه اللعنه بودند و او خود را بسجود [illegible] تا طلوع آفتاب و بعد از آن بسجده شکر میرفتند تا ظهر پس بر
ظهر بر میخواستند و نمازهای نوافل ظهر و عصر را میکردند و از سجده شکر برمیداشتند تا شام و بعد از نماز شام و خفتن و تعقیب بجا می آوردند و بعد از آن
افطار میکردند و از سجده طولانی میکردند و سر از سجده بر میداشتند و اندک خوابی میکردند پس بر میخواستند و تجدید وضو میکردند و نماز میکردند تا صبح و مدام
آنحضرت در مدت حبس بر این بودند تا شهید شدند بزهر در دست سندی بن شاهک بامر هرون الرشید علیهما لعاین الله والعذاب الشدید پس جمع میتوان کرد [illegible]

حضرت در حبس هارون محبوس بوده باشد چون شغلهای دیگر مثل تعلیم احکام الهی داشتند وچون در زندان کاری دیگر نداشتند مشغول عبادت بودند وچون بهترین
عبادات سجده بود اکثر اوقات را بسجده بسر می آوردند بخصوص سید الساجدین صلوات الله علیهما وآنحضرت نیز ذوالثفنات بودند وهر سال هشت مرتبه پوستهای
پیشانی را می تراشیدند وهمچنین پیشانی بقرآن ازبسیاری سجده ومنقولست کالصحیح یا الصحیح از سلیمان وظاهرا ابن جعفر جعفری باشد که گفت در خدمت حضرت امام موسی
کاظم بودم که بجانب بعضی از مزارع خود تشریف بردند پس نماز ظهر را بجا آوردند وچون فارغ شدند از نماز بسجده رفتند پس شنیدم که با آواز حزین با گریه وزاری این
مناجات میکردند رَبِّ عَصَیْتُكَ بِلِسَانِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَأَخْرَسْتَنِي وَعَصَیْتُكَ بِبَصَرِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَأَكْمَهْتَنِي وَعَصَیْتُكَ بِسَمْعِي وَلَوْ شِئْتَ وَ
عِزَّتِكَ لَأَصْمَمْتَنِي وَعَصَیْتُكَ بِیَدِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَكَنَّعْتَنِي وَعَصَیْتُكَ بِرِجْلِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَجَذَمْتَنِي وَعَصَیْتُكَ بِفَرْجِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَعَقَمْتَنِي وَعَصَیْتُكَ بِجَمِیعِ جَوَارِحِيَ الَّتِي أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ وَلَیْسَ هَذَا جَزَاؤُكَ مِنِّي راوی گوید که شمردم هزار مرتبه گفتند الْعَفْوَ پس طرف راست رو را بر زمین گذاشتند
وبآواز حزین گفتند سه مرتبه بُؤْتُ إِلَیْكَ بِذَنْبِي عَمِلْتُ سُوءاً وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَإِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَیْرُكَ یَا مَوْلَايَ پس طرف چپ رو را بر زمین گذاشتند
وسه مرتبه گفتند ارْحَمْ مَنْ أَسَاءَ وَاقْتَرَفَ وَاسْتَكَانَ وَاعْتَرَفَ پس سر از سجود برداشتند ادعای اول ترجمه اش اینست که پروردگارا مخالفت کردم ترا بزبانم وقسم بعزت
وجبروت تو یاد میکنم که اگر میخواستی مرا لال میکردی تا مخالفت ترا نکنم نمیکردم یا جزای مرا میدادی در دنیا بسبب آنچه نباید گفتن گفته بودم یا بایست نظر کردن کنین
ونگفته بودم وعصیان کردم ترا بچشم یا نظر جائی که نبایست نظر کردن نظر کردم وجائی که میبایست نظر کردن نکردم وبعزت تو قسم که اگر میخواستی مرا کور مادرزاد میکردی
تا مخالفت نمیکردم ویا بسبب مخالفت اگر میخواستی مرا کور میکردی وشنوائی مخالفت کردم ترا هر دو عنوان وبعزت تو که اگر میخواستی مرا کر میکردی بهر دو عنوان د
مخالفت کردم ترا بدستم وبعزتت قسم که اگر میخواستی مرا شل وآنزوی یا شل میکردانیدی وعصیان کردم ترا بپایم وبعزتت قسم که اگر میخواستی پایهای مرا قطع میکردی
یا بی پا مخلوق میکردی یا بمرض جذام وخوره مبتلا میکردی وعصیان کردم ترا بفرجم وبعزتت قسم که اگر میخواستی مرا عقیم میکردانیدی یعنی عنین یا الکه والادامن بهم میرسید
رسید وعصیان کردم ترا بجمیع اعضا وجوارحی که انعام کرده بودی بآنها وآنچه کردم نه سزای تو بود از من بلکه میبایست که قوتهای آنها را بدادم وهمه را صرف کنم در جزئی
که آن اعضا را از جهت آن آفریده ای از عبادات وطاعات ونکنم آنچه نهی فرموده بودی از معاصی ومخالفات ترجمه دعای دویم اینست که رجوع کردم بتو با گناهان یعنی بنده گناهکار
تو آمده ام با توبه وپشیمانی از گناهانی که بر پشت دارم بد کرده ام وستم بر نفس خود کرده ام وهر دو که رضا نیستم برخود کرده ام پس بیامرز مرا بدستی که نمی آمرزد گناهان را
کسی بغیر از تو ای خداوند من ترجمه دعای سیم اینست که بخشاینده باش اگر بد کرده ام گناهان کرده ام وتضرع وزاری بدرگاه تو آورده است واعتراف بگناهان خود میکند ومثال
این سخنان از معصوم یا از جهت تعلیم امثال ماست از گناه کاران ویا بنا بر مثل بعید نیست که چون ایشان را مقامات چند هست که ملک مقرب ونبی مرسل در آن مقامات
نمیتواند نظرند پس که بسبب مصالح عالمیان از آن مقام بمقام اهبطوا فی الارض وارد آیند خود را صاحب معصیت میدانند بالنسبه که حسنات الابرار سیئات
المقربین ونسبت معصیت بفرج بجهت این نحواست که چون بواسطه نظام نوع وتحقق خبر الهی که انا اعطیناك الكوثر میبایست که اولاد آنحضرت بسیار شوند از مقام
الله که این مقام الله فی آمده اند ومشغول جماع میشدند گویا گناه عظیم کرده بودند نزد نفس خود را بعضی را این تجربه کرده ام در مقامات پستی که امثال ما هادار وست یه بعد
اگر از جانب آسیم یا امر الهی نیایدا لست که بخواست ام که خود را بکشم دیگر عنایت الهی دست گیر میشد که چه فایده دارد کشتن چنین است اول دلیل اول الهر است که از جهت تعلیم را
بلکه عالیات فرموده باشند وهر دو مکنت نسبت با شخاص والکسی زنا نکرده باشد عصیان بفرج صادق است که کرده است ودعا خیر تزویج باد درسیاری جماع اگر چه
ظاهر حلال باشد ولیکن بسیار است که ان الطلب علم وکمالات بازمانده است ومحبین در باقی وَرَوَى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ أَنَّهُ
قَالَ مَنْ سَجَدَ سَجْدَةَ الشُّكْرِ وَهُوَ مُتَوَضِّئٌ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عَشْرَ صَلَوَاتٍ وَمَحَا عَنْهُ عَشْرَ خَطَایَا عِظَامٍ وبسند صحیح یا حسن کالصحیح منقولست از عبد الرحمن از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند هر که بسجده شکر کند با وضو حق سبحانه وتعالی بنویسد از جهت او ده نماز وده رحمت عظیم ومحو کند از نامه عملش ده گناه کبیره پس ظاهر
آنست که سجده را با وضو بکند واگر وضو نداشته باشد وضو بسازد ویا وضو واقع سازد وظاهر اینست که مذکور شد که وضو سبب لازم از جهت سجده شکر قربة الی الله واگر
قصد رفع حدث یا استباحت مشروط بالطهارة را ضمیمه سازد نیز غریبه تراست ودر حدیث صحیح از آنحضرت هم منقولست که فرمودند هر که سجده شکر نعمت الهی بجا آورد
ودر غیر نماز حق سبحانه وتعالی ده حسنه در نامه عملش بنویسد وده سیئه محو کند وده درجه او را در بهشت بلند کند ودر حدیث صحیح از امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست
که هر که در رکوع وسجود وقیام بگوید اللهم صل علی محمد وآل محمد ثواب سجود ورکوع وقیام دیگر در نامه عملش نوشته شود ودر حدیث صحیح دیگر از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله منقولست که فرمودند که هر که یک سجده بکند یک گناه او محو شود ویک درجه او بلند شود ومکنست که اختلاف بحسب اشخاص شد یا مجلس گناه ودرجه مراد باشد
واکثر مراد باشد والله تعالی یعلم وَسَأَلَ سَعْدُ بْنُ سَعْدٍ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ عَنْ سَجْدَةِ الشُّكْرِ فَقَالَ أَیُّ شَيْءٍ سَجْدَةُ الشُّكْرِ فَقُلْتُ إِنَّ أَصْحَابَنَا یَسْجُدُونَ بَعْدَ الْفَرِیضَةِ سَجْدَةً وَاحِدَةً وَیَقُولُونَ
هِيَ سَجْدَةُ الشُّكْرِ فَقَالَ إِنَّمَا الشُّكْرُ إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدِهِ أَنْ یَقُولَ سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ
روایت کرده است شیخ بسند صحیح از سعد که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از سجده شکر حضرت فرمودند که سجده شکر

چه چیز است من گفتم که مشایخ ما بعد از نماز واجب یک سجده میکنند ومیگویند که این سجده شکر است یعنی شکر آنکه توفیق عبادت حضرت فرمودند که شکر آنست که
چون حق سبحانه وتعالی انعام کند بر بنده اش بنده بخواند این آیه را که ترجمه اش اینست که پاک ومنزه است خداوندی که این نعمت را مسخر ما کرد وچنان کرد که بما ساخت
رسید وما را آنرا طاقت وقدرت این بود که این نعمت را توانیم بهم رسانیدن وبدرستی که بسوی پروردگار خود رجوع خواهیم نمودن وهمه وجمیع محامد وثناها مخصوص
خداوندیست که پروردگار عالمیانست وظاهرا غرض صدوق از نقل این حدیث اینست که چون حضرت تقیه فرموده اند در این حکم بر ما نیز لازم نیست که در تقیه حکم نکنیم بلکه
این حدیث را بخوانیم وسجده بجا آوریم در حضور ایشان چنانکه در حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که
هرگاه یاد کنی نعمت خدا را برخود ودر جائی باشی که کسی ترا نه بیند پس روی خود را بر زمین گذار واگر در میان سنیان باشی پس دست خود را بر پائین شکم خود گذار
وپشت خود را کج کن بقصد تواضع وفروتنی نزد حق سبحانه وتعالی وظاهر میسازی که گویا شکمت درد میکند بنا بر این کج میشوی واز این حدیث ظاهر میشود که سنت
سجده شکر نزد یاد کردن نعمت ودفع بلا بر نعمتست واخبار بسیار وارد شده است از حضرت سید المرسلین وائمه معصومین که سنت است این دو سجده یا تعفیر جبینها
نزد تجدد نعمت ودفع نقمت وبعد از نماز نیز از آنجهت که چون حق سبحانه وتعالی توفیق کرامت کرده که نماز بجا آورده ایم سجده از جهت شکر این نعمت میکنیم چنانکه در حدیث
کالصحیح از حضرت امام رضا علیه السلام وارد شده است که فرمودند که سجده بعد از نماز از جهت آنست که حق سبحانه وتعالی بنده را توفیق ادای فرض کرامت فرموده وچون سجده رود
او را سه مرتبه بگوید شکرا لله پرسیدند که این کلمه چه معنی دارد حضرت فرمودند که معنی آن اینست که شکر میکنم خدا را بر این نعمت که مرا توفیق خدمت خود کرامت فرمود
که ادای فرض او کردم وشکر سبب زیادتی نعمت چنانکه فرموده است که بذات خودم قسم که اگر شکر نعمت مرا بجا آورید من نعمت را زیاده میگردانم واگر در نماز تقصیری باشد
این سجده تدارک وجبر آن میکند ودر موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله در سفری بر شتر
سوار بودند ناگاه بزیر آمدند وپنج سجده کردند پس چون سوار شدند گفتند یا رسول الله دیدیم که کاری کردید که پیش از این نکرده بودید فرمودند که بلی جبرئیل از برایم آمد
وبشارتها آورد از حق سبحانه وتعالی پس من سجده شکر کردم از جهت هر بشارتی یک سجده وایضا فرمودند که هرگاه یکی از شما را بخاطر رسد نعمتی از نعم الهی پس باید که روی خود را
بر خاک گذارد بشکرانه آن نعمت پس اگر سوار باشد بزیر آید وطرف روی را بر خاک گذارد واگر محل تقیه باشد طرف رو را بر پیش زین گذارد واگر نتواند دست خود را بر طرف رو گذا
وحمد کند حق سبحانه وتعالی را بر آن نعمت ومثل حدیث سابق از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما نیز وارد شده است واخبار دیگر از آنحضرت هم در سجده شکر منقولست
پس انکار وبجا محمل که فرموده اند از جهت تقیه است چون اکثر اخباری که از آنحضرت رسیده اند در خراسان بود وهمیشه سنیان بسیار در مجلس آنحضرت میبودند بنا بر این
اکثر اخبار آنحضرت از روی تقیه وارد شده است چنانکه گذشت وَرَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ أَنَّهُ قَالَ كَانَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ
إِذَا صَلَّى لَمْ یَنْفَتِلْ حَتَّى یُلْصِقَ خَدَّهُ الْأَیْمَنَ بِالْأَرْضِ وَخَدَّهُ الْأَیْسَرَ بِالْأَرْضِ ودر موثق کالصحیح از اسحق از آنحضرت هم منقولست که فرمودند که حضرت موسی علی نبینا وآله
وعلیه الصلوة والسلام منقولست که چون از نماز فارغ میشدند از جای خود بجائی دیگر نمیرفتند تا طرف راست رو را بر زمین نمیرسانیدند وهمچنین طرف چپ رو را بر
زمین نمیچسبانیدند وغرض از لفظ الصاق ظاهرا اینست که میباید بخاک برسد یا بسنگ محض ورسانیدن وگذاشتن بر زمین کافی نیست یا بآن اکتفا میکردند هر چند
اقل مراتب استحباب بفعل آید چنانکه ظاهر بعضی از اصحابنا است وصدوق بعضی از این حدیث را ذکر نکرده است در اینجا وتمامش آنست که روایت کرده است از اسحق بن عمار که
گفت شنیدم از آنحضرت هم که میفرمودند که چهل صباح یا سی صباح وحی بر نیامد بحضرت موسی پس آنحضرت بر کوهی از کوههای شام بالا رفت که آن کوه را
اریحا میگفتند وگفت خداوندا اگر وحی وکلام خود را از من باز داشته از جهت گناهان بنی اسرائیل است پس آمرزش تو قدیمست وهمیشه از بندگان خود خصوصا از
عفو کرده وعطای امید وارم که در گذری پس خطاب رسید یاد کن یا موسی آیا میدانی که چرا ترا برگزیدم از جهت وحی خود وکلام خود وغیر ترا این کرامت نکردم از بنی اسرائیل
موسی گفت نمیدانم سبب آن را پس خطاب رسید که یا موسی من چون نظر بخلق خود کردم ندیدم کسی که تواضعش نظر من از تو بیشتر باشد از این جهت ترا مخصوص کردانیدم
بوحی وکلام خودم پس حضرت فرمودند که چون حضرت موسی نماز میکردند بجائی دیگر نمیرفتند تا طرف راست رو وطرف چپ رو را بر زمین نمیچسبانیدند وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ أَتَدْرِي یَا مُوسَى لِمَ انْتَجَبْتُكَ مِنْ خَلْقِي وَاصْطَفَیْتُكَ بِكَلَامِي دُونَ خَلْقِي قَالَ مُوسَى لَا یَا رَبِّ قَالَ یَا مُوسَى إِنِّي
قَلَّبْتُ عِبَادِي ظَهْراً لِبَطْنٍ فَلَمْ أَجِدْ أَحَداً أَذَلَّ نَفْساً لِي مِنْكَ یَا مُوسَى إِنَّكَ إِذَا صَلَّیْتَ وَضَعْتَ خَدَّیْكَ عَلَى التُّرَابِ روایت کرده است صدوق در صحیح از ابن ابی
عمیر از علی بن یقطین از حضرت امام محمد باقر که حق سبحانه وتعالی وحی فرمود بحضرت موسی که آیا میدانی که چرا ترا برگزیدم وکلیم خود کردم وغیر ترا کلیم خود نکردم
یعنی از بنی اسرائیل با استعدادهای آنحضرت گفت نمیدانم ای پروردگار من خطاب رسید که یا موسی بدرستی که من بندگان خود را پشت ورو کردم یعنی میدانستم یا معامله
آزمایندگان با ایشان کردم نیافتم از ایشان احدی را که ذلت وخواری او بیشتر باشد نزد من از تو یا موسی چون نماز میکنی هر دو طرف رو را بر خاک میگذاری وپشت دست
خدیت را بر خاک محض گذاشتن بهتر است بلکه پیشانی وطرفهای پیشانی را نیز وبعد از آن بر جبهه واشال آن که ساخته باشد زیرا که آنها را نیز خاک میگویند وبعد از آن بر
وبعد از آن بر ما یصح السجود علیه مثل چوب وبعد از آن بجرد وضع بر زمین اگر چه بر گلیم باشد اگر چه در صدق تعفیر بر دو صورت اخیر شکلست ودر بعضی از

اخبار بلفظ تعفیر وارد شده است مثل حدیث منقول از حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه که فرمودند که علامات مؤمن پنجست نماز پنجاه و یک رکعت و انگشتر در دست
راست کردن و پهلوهای پیشانی را تعفیر کردن یعنی بر خاک رسانیدن و زیارت اربعین و بسم الله را در نمازهای جهریه و اخفاتیه بلند گفتن پس احوط و اولی
آنست که پیشانی و هر دو طرف پیشانی و هر دو طرف رو را بر خاک گذارد تا بثواب عظیم فایز شود و قال الصادق صلوات الله علیه اذا سجد العبد و قال
یا رب یا رب حتی ینقطع نفسه قال له الرب تبارک و تعالی لبیک ما حاجتک و از آنحضرت هم منقولست که هر گاه بنده بسجده رود و آنقدر یا رب بگوید که
نفس او آخر شود حق سبحانه و تعالی میفرماید که لبیک چه حاجت داری و هر گاه کریمی ابن کریمی بگوید البته کار آن بنده را میسازد هر گاه اکرم الاکرمین فرماید که
لبیک البته آن حاجت را بر می آورد و لیکن گاه هست که مصلحت آن بنده در تاخیر است و بر تر میرساند و اگر مصلحت نباشد در دنیا در آخرت با کرامت میفرماید آنقدر
ثواب که بنده آرزو کند که کاش هرگز در دنیا یک مطلب من بر آورده نمیشد چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است و گاه هست که تاخیر اجابت از جهت ازدیاد قرب بنده
است و بر این مضمون نیز احادیث صحیحه وارد شده است با این عبارت که حق سبحانه و تعالی بملکی میفرماید که حاجت او را بر آورید و لیکن زود باو مرسانید که من دوست میدارم
تضرع و زاری او را و چون حاجتش بر آورده شد ترک میکند دعا را و از آنجمله منقولست در صحیح از بزنطی که گفت بخدمت حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله
علیه عرض نمودم که فدای تو گردم بدرستی که حاجتی دارم که چندین سالست که از حق سبحانه و تعالی میطلبم و از تاخیری که شده است در دلم چیزی در آمده است و دور نیست که
بخاطرش وسوسه باشد که تو مردودی نزد حق سبحانه و تعالی که در این مدت حاجت بر نیامد پس حضرت فرمودند که ای احمد زنهار که شیطان را بخود راه مده که مبادا ترا از رحمت
الهی نا امید گرداند و این معنی از کبایر است و حق سبحانه و تعالی فرموده است که نا امید نمیشوند از رحمت الهی بغیر جماعتی که کافر باشند بدرستی که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه میفرمودند که بسیار است که مؤمن از حق سبحانه و تعالی چیزی طلب میکند و حق سبحانه و تعالی تاخیر را باو میرساند چون دوست میدارد صدا و دعا و ناله و تضرع
و زاری پس فرمودند که والله که آنچه حق سبحانه و تعالی آنرا تاخیر میفرماید بخیر ایشان در آخرت و دنیا چه باشد که حق سبحانه و تعالی مضایقه نماید بمؤمن بدرستی که حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه بسیار میفرمودند که بباید که دعای مؤمنان در حالت نعمت و رخا مثل دعای ایشان باشد در شدت و بلا و چنان نباشد که چون بایشان عطا کنند
مطلب ایشانرا سست شوند از دعا و ترک کنند آنرا پس زنهار که ایشانرا ملال و دلگیری بهم نرسد از دعا کردن چون دعا نزد حق سبحانه و تعالی رتبه عظیمست و بر تو باد که
صبر کنی با راستی با شعار خود سازی و طلب حلال کنی و زنهار که با مردم نزاع و جنگ مکن از جهت دنیا بدرستی که ما اهل بیتیم که وصل میکنیم با کسانی که از ما قطع میکنند و نیکی
میکنیم با کسانی که با ما بدی میکنند و عاقبت خیر را در این میدانیم که چنین کنیم یعنی سعی بنیکی میکنیم در دنیا و جمع آن بلکه هر چه داریم بدشمنان خود میدهیم تا مرضی باشیم پس بتو باد
که اقتدا بما کنی و غم دنیا نداشته باشی بدرستی که جمعی که در فکر دنیا اند اگر از حق سبحانه و تعالی چیزی طلب کردند و حق سبحانه و تعالی آنرا بایشان کرامت کرد چیزی دیگر طلب
میکنند و نعمت اول در نظر ایشان حقیر میشود و سیر نمیشوند که هر شبه قرار و حصد هر چند بیشتر میشود نعمت ایشان بیشتر طلب میکنند و چون نعمت بیشتر میشود خطرش
بیشتر میشود از جهت حقوقی که حق سبحانه و تعالی در اموال مقرر ساخته است بلکه خوف فریفته شدن بآن و از حق سبحانه و تعالی غافل شدن جزء جزء مراد اگر من بتو وعده کنم آیا
اعتماد بمن داری که آن وعده را وفا کنم گفتم فدای تو گردم هر گاه اعتماد بتو نداشته باشم بکه خواهم داشت و حال آنکه تو حجت الهی و امام زمانی و خلیفه الهی حضرت فرمودند
که پس بباید اعتماد بر حق سبحانه و تعالی بیشتر باشد از شما که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر گاه سوال کنند بندگان من مرا از تو پس بدرستی که من بایشان نزدیکم اجابت
میکنم دعای دعا کننده را هر وقت که مرا بخوانند و دیگر فرموده است که نا امید مشوید از رحمت الهی و دیگر فرموده است که حق سبحانه و تعالی وعده میفرماید شمارا آمرزش گناهان در آخرت
و فضل و رحمت خود را در دنیا پس اعتماد بحق سبحانه و تعالی بیشتر از دیگران داشته باش و در خاطر خود در میاور مگر خیر را بدرستی که حق سبحانه و تعالی می آمرزد برای شما
که گذشته است یا آنچه در خاطر شما در می آید با اختیار شما حق سبحانه و تعالی آنرا می آمرزد و شمارا بر آن نمیگیرد و در حدیث کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که هر گاه شخصی بگوید یا رب تا نفسش منقطع شود خطاب باو میرسد که لبیک چه حاجت داری و در حدیث صحیح از آنحضرت هم منقولست که هر که ده مرتبه یا رب بگوید
خطاب باو میرسد که لبیک چه حاجت داری و اگر ده مرتبه گوید یا الله بگویند که لبیک چه حاجت داری و اگر بگوید یا الله یا ربی تا نفسش منقطع شود حق سبحانه و تعالی فرماید
که سوال کن چه حاجت داری و اگر بگوید یا رباه یا الله تا نفسش منقطع شود باو میگویند که لبیک چه حاجت داری و فرمودند که حضرت یحیی چون میگفت یا رب یا الله از آسمان
ندا میرسید که ای یحیی لبیک حاجت را طلب کن و از آنحضرت هم منقولست که فرمودند که هر که نام بهشت یا دوزخ بر آید و بنده باشد و سه مرتبه بگوید ای رب ای رب ای رب
یا الله یا الله ندا میرسد که سوال کن چه حاجت داری و فرمودند که اگر یا رب ده مرتبه بگوید یا الله ندا میرسد که سوال کن چه حاجت داری و فرمودند صلوات الله علیه که هر گاه بنده
بسجده رود و سه مرتبه بگوید یا الله یا ربّاه یا سیّداه حق سبحانه و تعالی فرماید که لبیک ای بنده من حاجت را طلب و از آنحضرت هم منقولست که شخصی بخدمت حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله گناهان من بسیار است و عبادات من قلیلست پس حضرت فرمودند که سجده بسیار بکن که گناهانرا میبرد چنانکه باد برگ
درختانرا میبرد و کان علی بن الحسین صلوات الله علیهما یقول فی سجوده اللهم ان کنت قد عصیتک فانی قد اطعتک فی احب الاشیاء الیک و هو الایمان بک
منا منک علی لا منا منی علیک و ترکت معصیتک فی ابغض الاشیاء الیک و هو ان ادعو لک ولدا و ادعو لک شریکا منا منک علی لا منا منی علیک و

عصیتک

عصیتک فی اشیاء علی غیر وجه مکابرة و لا معاندة و لا استکبار عن عبادتک و لا جحود لربوبیتک و لکن اتبعت هوای و استزلنی الشیطان بعد الحجة
علی و البیان فان تعذبنی فبذنوبی غیر ظالم لی و ان تغفر لی و ترحمنی فبجودک و کرمک یا ارحم الراحمین و منقولست که آنحضرت هم در سجود این دعا را میخواندند
و ظاهر آنست که در سجده شکر میخوانده باشند چون در سجده نماز رعایت تخفیف میفرموده اند چون غالب اوقات نماز را بجماعت واقع میساختند و ترجمه الفاظ اینست
که خداوندا اگر عصیان تو کرده ام اما اطاعت کرده ام ترا در چیزی که محبوبترین چیزهاست بنزد تو و آن ایمان بتست که اعتقاد دارم بآنکه واجب الوجود بالذاتی و یگانه در
ذات و صفات و بیعیبی و شریک در ذات تو نیست و اعتقاد دارم که محمد صلی الله علیه و آله برسالت فرستاده و ائمه اثنی عشر که همه معصوم اند تو ایشانرا بامامت مقرر فرموده
اعتقاد دارم بجمیع آنچه پیغمبر تو از آن خبر داده است و این اعتقادات حقه انعام تست و ترا ست منت بر من و من منت ندارم بر تو که من ایمان آورده ام بلکه تو مرا داده و دلیل
جا دادی و عقلی کرامت فرمودی که بآن ترا شناختم و توفیقات از تست و دیگر ترک کرده ام مخالفت ترا در دشمن ترین چیزها بسوی تو و آن آنست که قایل شوم که فرزند داری
یا شریک داشته باشی و در بعضی نسخ ان لا ادعو لک ولدا و لا ادعو است و در این صورت بیان ترک معصیتست و صورت اولی بیان معصیت است و این ترک
نیز از انعام تست و ترا ست منت بر من و بر عالمیان و مرا و غیر مرا منتی نیست بر تو و عصیان و مخالفت کرده ام ترا در چیزی چند نه از روی مکابره و معانده و گردنکشی از بندگی
تو و نه از روی انکار پروردگاری تو و لیکن متابعت کردم هوای نفس را و شیطان مرا لغزانید بعد از اتمام حجت و برهان و ظهور حق پس اگر مرا عذاب کنی پس بسبب
گناهان منست و ظلم نکرده بر من و اگر بیامرزی و ببخشی پس بسبب جود و کرمت خواهد بود ای بخشنده ترین بخشندگان و در صحیح از ابن بزیع منقولست که دیدم که حضرت
امام رضا صلوات الله علیه سر انگشت خود را حرکت میدادند بهوا که گویا تسبیح را میشمردند بعد از آن سر از سجده برداشتند و مستبعد نیست که حضرت سه تسبیح
فرموده باشند و انگشتان خود را حرکت داده باشند که فراموش نکنند پس محتملست که تعلیم فرموده باشند کثیر السهو را یا آنکه شمردن بانگشت نیز عبادت باشد و
ممکنست که ابتهال و تضرع در حالت سجود باشد والله تعالی یعلم و در صحیح منقولست از ابو عبیده که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر که در حال سجده این دعا را میخواندند
که اسئلک بحق حبیبک محمد صلی الله علیه و آله الا بدلت سیئاتی حسنات و حاسبتنی حسابا یسیرا پس در سجده دوم که تعفیر جانب راست باشد یا در نماز
دو رکعتی واجب یا سنت و در سجده دوم این دعا خواندند اسئلک بحق حبیبک محمد صلی الله علیه و آله الا کفیتنی مؤنة الدنیا و کل هول دون الجنة و در سجده
سیم که سجده اول رکعت دوم باشد یا بر خاک مالیدن جانب چپ رو باشد میخواندند که اسئلک بحق حبیبک محمد صلی الله علیه و آله لما غفرت لی الکثیر من
الذنوب و القلیل و قبلت من عملی الیسیر پس در سجده چهارم گفتند اسئلک بحق حبیبک محمد صلی الله علیه و آله لما ادخلتنی الجنة و جعلتنی من سکانها
و لما نجیتنی من سفعات النار برحمتک و صلی الله علی محمد و آله و ممکنست که در سجده شکر کرده باشند یا آنکه سجده مطلوب باشد از نیت تا چهار و ترجمه دعاها
که خداوندا از تو سوال میکنم بحق حبیب تو و محبوب تو محمد که واقع شده که چیزی را بدست از سوال نمیدارم مگر آنکه بدل سازی گناهان مرا بحسنات با آنکه توبه کنم و بعوض گناهان
حسنات بجا آورم یا آنکه بتفضل خود گناهان مرا از نامه عملم محو فرمایی و بعوض آن حسنات را بنویسی چنانکه وعده داده که فاولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات یا صفات
ذمیمه مرا مبدل سازی بصفات حسنه و حساب کنی مرا حسابی آسان سوال میکنم بحق حبیبت که کفایت کنی مهمات مرا و دفع کنی هر خوفی را که در پیش دارم از اهوال جان کندن
تا گذشتن از صراط و لما را بتشدید خوانده اند بمعنی الا که مستثنی منه آن مقدر باشد یعنی هیچ امری مقدم نمیدارم بر این امر یا دست از سوال و طلب نمیدارم مگر آنکه گناهان
اندک و بسیار مرا بیامرزی و طاعات قلیل مرا قبول کنی و بتخفیف خوانده اند که لام آن تاکید قسم باشد و این لام دلالت بر قسم دارد و بیان میکند که قسم مقدر است در
جایی که قسم ملفوظ نباشد و در بعضی جاها که ظاهر است معنی چنین است که لغفرت و ما زایده است از جهت تحسین لفظ و همچنین دعای چهارم در لما دو وجه جایز است که
سوال میکنم دخول جنت را و آنکه مرا از ساکنان بهشت گردانی و نجات دهی مرا از رسانیدن شعله ها بسبب سوختن در آتش بسبب یا بحق رحمت و صلوات فرستادن تا دعا
مستجاب شود و دعاهای سجود بسیار است بهمین اکتفا شد و ینبغی لمن یسجد سجدة الشکر ان یضع ذراعیه علی الارض و یلصق جؤجؤه بالارض و سنت که
شخصی که سجده شکر کند دستها را تا مرفق بر زمین گذارد و سینه اش را بر زمین رساند منقولست در حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر از جعفر بن علی که گفت دیدم حضرت ابو الحسن
صلوات الله علیه و ظاهرا ابو الحسن اول باشد و احتمال دوم نیز دارد که بعد از نماز سجده کردند و هر دو دست را تا مرفق بر زمین پهن کردند و در دعا سینه را نیز بزمین
رسانیدند و در تهذیب بدل فی دعائه فی ثیابه است و او از کلینی روایت کرده است و ظاهرا نسخه کلینی شیخ چنین بوده است و ظاهرا سهو از ناسخ کلینی شده باشد و
مراد آنست که لازم نیست که سینه را برهنه کند و بر خاک مالد بلکه بجود کافیست که آن بر زمین کافیست و روایت کرده است علی بن ابراهیم از یحیی بن عبد الرحمن بن خاقان
که گفت دیدم حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که سجده شکر بجا آوردند و بر زمین رسانیدند مرفق و ذراع و سینه و شکم خود را پس از حضرت پرسیدم که چرا این سجده
را چنین بجا آوردید فرمودند که همچنین واجبست و ممکنست که یجب بمعنی یسقط باشد یعنی همچنین خود را بر زمین بیندازد و در بعضی نسخ یجب است یعنی چنین دوست
میدارم و اینها از تصحیف ناسخست و علما حمل کرده اند وجوب را بر شدت استحباب و ممکنست که مراد وجوب شرطی باشد مثل وضو از جهت نماز سنت و احوط آنست که
بهمین عنوان بجا آورد چون بطرق دیگر وارد شده است و عن ابی الحسین الاسدی رضی الله عنه ان الصادق صلوات الله علیه قال انما یسجد المصلی

سجدة بعد الفريضة لشكر الله تعالى وذكره فيها على ما منّ به عليه من اداء فرضه وادنى ما يجزي فيها شكرا لله ثلث مرات و صدوق از جمعی کثیر از مشایخ
خود نقل کرده است از ابو الحسین که از قبیله بنی اسد است حق سبحانه و تعالی از و راضی باد که حضرت صادق امام جعفر باشد یا صاحب الامر چون ابو الحسین
از ابواب آنحضرت است و بنا بر اول مرسل خواهد بود چون یقین است که ابو الحسین آنحضرت را ملاقات کرده است و لهذا صدوق تغییر اسلوب کرده است چنانکه همیشه
اسلوب او در چنین جاها ترک اسلوب است که آنحضرت فرمودند که نماز گذارنده سجده که میکند بعد از نماز فریضه از جهت آنست که تا شکر کند خداوند عالم که او را از آن
بالا برانست که کسی او را تا کند یا … توفیق او تواند گفت بر نعمت توفیق ادای فرض او و کمترین چیزی که مجزیست در سجده شکر آنست که سه مرتبه شکرا لله بگوید یعنی
شکر میکنم خداوند خود را بر نعمت عظیمی که کرامت کرده مرا بشکری که لایق او باشد و محتملست که سهو از نساخ شده باشد و بالله الرضا الصادق نوشته باشد چون …
… و موثق کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده است و بعد از آن ابن فضال سوال میکند که چه معنی دارد شکرا لله حضرت فرمودند که یعنی
این سجده را میکنم بشکرانه نعمتی که حق سبحانه و تعالی مرا توفیق کرامت فرمود که خدمتش را بجا آورم و واجب را ادا کردم و شکر سبب زیادتی نعمت و اگر در نماز تقصیری شده
باشد این سجده تمام میشود که بنوافل تمام نشده باشد. وروى احمد بن ابي عبد الله عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن جرير عن مرازم عن ابي عبد الله صلوات الله
عليه قال سجدة الشكر واجبة على كل مسلم تتم بها صلوتك وترضي بها ربك وتعجب الملائكة منك وان العبد اذا صلى ثم سجد سجدة الشكر فتح الرب تبارك
وتعالى الحجاب بين العبد وبين الملائكة فيقول يا ملائكتي انظروا الى عبدي ادى فرضي واتم عهدي ثم سجد لي شكرا على ما انعمت به عليه ملائكتي ماذا
له عندي قال فتقول الملائكة يا ربنا رحمتك ثم يقول الرب تبارك وتعالى ثم ماذا له فتقول الملائكة يا ربنا جنتك ثم يقول الرب تبارك وتعالى ثم ماذا
فتقول الملائكة يا ربنا كفاية مهمه فيقول الرب تبارك وتعالى ثم ماذا قال فلا يبقى شيء من الخير الا قالته الملائكة فيقول الله تبارك وتعالى يا ملائكتي ثم
ماذا فتقول الملائكة ربنا لا علم لنا فيقول الله تبارك وتعالى لاشكرن له كما شكر لي واقبل اليه بفضلي واريه رحمتي قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله
من وصف الله تعالى ذكره بالوجه كالوجوه فقد كفر واشرك ووجهه انبياؤه وحججه صلوات الله عليهم وهم الذين يتوجه بهم العباد الى الله عز وجل
والى معرفته ومعرفة دينه والنظر اليهم في يوم القيمة ثواب عظيم يفوق كل ثواب وقد قال الله عز وجل كل من عليها فان ويبقى وجه ربك ذو الجلال
والاكرام وقال الله عز وجل فاينما تولوا فثم وجه الله يعني فثم التوجه الى الله ولا يجب ان ينكر من الاخبار الفاظ القرآن و بسند صحیح منقولست از
احمد برقی روایت کرده است از … از محمد بن خالد از محمد بن ابی عمیر از … از مرازم که از حضرت امام جعفر صادق … که فرمودند که سجده
شکر واجبست یعنی سنت مؤکد است بر هر مسلمانی که آنرا در عقب فرایض بجا آورد تمام میکنی باین سجده نماز خود را و خوشنود میگردانی باین پروردگار خود را یعنی …
کرامت میفرماید و فرشتگان را بشگفت در می آوری از خود که تعجب نموده خوشحال میشوند … چون بنده نماز کند و سجده شکر بجا آورد حق سبحانه و تعالی بگشاید درها
آسمانها و حجابها را برمیدارد از میان بنده و فرشتگان و ملکوت که حق سبحانه و تعالی فرشتگان را مامور ساخته باشد بعبادت و بسبب آن نتوانند که متوجه احوال بنی آدم شوند مگر حق
سبحانه و تعالی رخصت دهد و متوجه ایشان شوند گویا که چون مانع برخاست درها کشوده میشود بهم پس حق سبحانه و تعالی فرماید که ای فرشتگان من نظر کنید
بسوی بنده من که بجا آورد نماز را که بر او واجب کرده بودم و تمام کرد عهد مرا چنانکه در احادیث صحیح گذشت که هر که نماز را با شرایط و حدود آن بجا آورد او را عهدیست
نزد حق سبحانه و تعالی که بر خود لازم کرده است که او را بیامرزد و چون عهد و پیمان مرا بجا آورد سجده میکند مرا بشکر این نعمت که انعام کرده ام بر او و توفیقش
کرامت کرده ام ای فرشتگان او را چه باید داد ملائکه گویند که پروردگارا رحمت را شامل حال او گردان پس الله تبارک و تعالی فرماید که دیگر چه باید داد او را ایشان گویند
که بهشت را باو کرامت فرما پس فرماید که دادم دیگر چه ایشان گویند پروردگارا کفایت کردن مهمات او و دفع اعادی و بلاها و مصایب پس حق سبحانه و تعالی فرماید که دیگر
چه پس حضرت فرمودند که هر چه هست از خوبیها فرشتگان همه را بگویند پس حق تبارک و تعالی فرماید که دیگر چه فرشتگان گویند پروردگارا هر چه از خیرات که بود التماس
عرض نمودیم دیگر چیزی بخاطر ما نمیرسد پس حق سبحانه و تعالی فرماید که من شکر او بگویم چنانکه او شکر من بجا آورده است و آنچه مباهات میفرماید حق سبحانه و تعالی
با فرشتگان شکر الهیست و اقبال میکنم بجانب او بافضل خود یعنی باضعاف مضاعف آنچه مستحق آنست از روی تفضل با او خواهم داد و باو نمایم روی خود را و در …
و ادید رحمت است یعنی رحمت خود را در دار دنیا باو نمایم که مطمئن باشد چنانکه گذشت که خوابهای خوب بشارتست مؤمنان را که با ایشان مینماید صدوق میگوید که
هر که حق سبحانه و تعالی را اعتقاد کند که رویی دارد مثل بنی آدم کافر است و مشرک که حق سبحانه و تعالی را شریک خلایق ساخته است در تجسیم و روی خدا پیغمبران
و ائمه معصومین اند و ایشان را از آنجهت وجه الله میگویند که آدمیان و بندگان بسبب هدایت ایشان متوجه جناب اقدس او میشوند و ایشان سبب معرفت خدا
و معرفت دین اویند و در روز قیامت محض ثواب باین میرسد که بندگان مؤمن ایشان را ببینند و نه اینست که این لفظ مخصوص اخبار باشد بلکه در قرآن مجید نیز وارد
شده است و همین معنی باقرب باین مراد آیه است چنانکه فرموده است که هر چه در دنیاست فانیست و لا شیٔ است و آنچه باقیست وجه پروردگار … خواهد آمد که
پروردگارت و اکثر مفسرین روی را بمعنی ذات گرفته اند و فنا را بمعنی موت گرفته اند و در اخبار بسیار از ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد است که مراد از وجه

حق

حق ائمه اثنی عشر است و بنابرین مراد این خواهد بود که هر چیزی که غیر دین ایشانست زایل خواهد شد در زمان حضرت صاحب الامر صلوات الله علیهم و دین
ایشان خواهد بود تا انقضای دنیا یا آنکه غیر دین ایشان باطلست و دین ایشان حقست و در اخبار بسیار وارد شده است که ائمه هدی صلوات الله علیهم …
که معرفت و دین الهی را از ایشان اخذ باید کرد و بنابرین مراد این خواهد بود که هر چیزی که هست غیر ایشان در حکم عدمند و ایشان حق و موجود اند چون حق
سبحانه و تعالی دنیا و آخرت را از جهت ایشان آفریده است و بنا فاقی نیست میان این روایات و همه حقست که ایشان و دین ایشان حقند و غیر ایشان و مذهب
ایشان باطلست و فانی و لهذا وصف فرموده خود را بذو الجلال والاکرام چون جلال و عظمت قهاریت مقتضی آنست که باطل را زایل گرداند و اکرام و احسان که
جمله صفات جمالست مقتضی احقاق حق و ابقای آنست و دیگر فرموده است حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر جا که رو کنید از جهت عبادت پس آنطرف وجه …
یعنی راه توجه است بجناب قدس یعنی اگر امر فرماید که رو بمشرق کنند مانند نصاری یا رو بمغرب کنند مانند یهود و مسلمانان در مدینه یا رو بکعبه کنند مثل الحال
که همه مکلفند بآن راه هیچ است از جهت اتفاق ایشان در عبادت الهی و واجب است اطاعت حق سبحانه و تعالی نه آنست که حق سبحانه و تعالی در جهتی باشد …
یا این اطراف کردن محض تعبد و بندگیست و بنا بر آنکه گذشت که این آیه در قبله متحیر یا در نافله یا در هر دو نازل شده است بهمین معنی بر میگردد یعنی در حالتی
که قبله را ندانید بهر طرفی که رو کنید و در سفر بهر طرفی که رو بیاید و سواره باشید آنطرف قبله شماست و توجه شما بجناب حق سبحانه است یعنی مختارید در نافله که
بهر طرفی که خواهید رو کنید و غرض از ذکر این آیه آنست که وجه در قرآن مجید بمعنی توجه نیز آمده است پس اگر در اخبار اهل بیت سلام الله علیهم وارد شده باشد
نباید که آن خبر را طرح نمایند که این خبر از معصوم نیست چون در قرآن مجید نیز وارد شده است و چون آیاتی که بحسب ظاهر دلالت بر تجسیم میکند همه را تاویل
میکنند و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم نیز تاویل کرده اند همه تاویلی که قرآن را میکنید اخبار را نیز همان تاویل کنید حاصل مراد صدوق اینست
عبارت او را چنین میباید خواند که ینکر مجهول باشد و الفاظ مرفوع باشد یا آنکه مفعول بجای فاعل آن باشد یعنی واجب نیست انکار کردن الفاظ قرآن …
در اخبار وارد شود با آنکه نفی کنند ورود آنرا از معصوم بلکه میباید که تاویل کنند آنرا چنانکه قرآن را تاویل میکنند و صدوق در کافی و توحید اخبار بسیار نقل کرده
در تاویل الفاظی که در قرآن مجید وارد شده است که بحسب ظاهر دلالت بر تجسیم و تخییر و جمعی از علما گفته اند که ما را کاری نیست که تاویل کنیم متشابهات
قرآن را بلکه میباید تصدیق کردن اما کاری بتاویل آن نباید داشت باید که تاویل کنیم که مراد الهی باشد چنانکه گفته اند که ما میدانیم استوی علی العرش را ولیکن
نمیدانیم کیفیت استوا را و این سخن خوبیست در جایی که حضرات سید المرسلین و ائمه معصومین سلام الله علیهم آنرا تاویل نکرده باشند و هر جا که ایشان بیان فرموده
باشند بیان ایشان متبع است والله تعالی یعلم **باب** ما يستحب من الدعاء في كل صباح ومساء و این بابیست در بیان دعاهایی که مستحبست از دعا
در صبح و شام و در این باب نیز ادعیه بسیار از ائمه معصومین سلام الله علیهم وارد شده است و صدوق قلیلی از آنها را ذکر کرده است و کالصحیح منقولست که
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که شیطان که لعنت الهی بر او باد پهن میکند لشکر شب خود را در وقت زرد شدن آفتاب و لشکر روز را در وقت طلوع آفتاب
پس شما در این دو ساعت ذکر حق سبحانه و تعالی بسیار بکنید و پناه برید بحق سبحانه و تعالی از شر شیطان و لشکرهای او و اطفال خود را نیز تعویذ کنید و ایشانرا
در پناه خدا در آورید در این دو ساعت که این دو ساعت غفلتست و شیاطین غافل بسیار کنند مؤمنان را از یاد الهی و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که دعا کنید پیش از طلوع شمس و پیش از غروب شمس که دعا مستجاب میشود و کالصحیح از آنحضرت منقولست که میفرمودند که هر گاه آفتاب زرد شود مشغول ذکر الهی
تعالی شانه شوید و اگر با قومی باشی که ایشان ترا از یاد الهی باز دارند برخیز از میان ایشان و دعا کن و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر روزی که می آید بر فرزند
آدم آن روز بزبان حال یا مقال میگوید که ای پسر آدم من روزی ام تازه و مرا گواه کرده اند بر تو پس در من خوب بگو و خوب بکن تا گواهی دهم بر تو در روز قیامت
خوبی که دیگر مرا نخواهی دید و چون شب داخل میشود آن نیز چنین میگوید و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است وروى عبد الكريم بن عتبة عن الصادق
صلوات الله عليه انه قال من قال عشر مرات قبل ان تطلع الشمس وقبل غروبها لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت
وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير كانت كفارة لذنوبه في ذلك اليوم و بسند موثق و بسند صحیح نیز منقولست از عبد الکریم که آنحضرت
فرمودند که هر که ده نوبت پیش از طلوع آفتاب و ده نوبت پیش از شام این تهلیل را بگوید کفاره گناهان او باشد که در آن روز کرده باشد و در روایتی دیگر هر که
این تهلیل را در صبح و شام بگوید ده مرتبه ثواب کسی مثل او نباشد مگر کسی که او نیز این تهلیل را گفته باشد و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است و در بعضی بعد
از یحیی و یمیت و یمیت و یحیی نیز هست و ترجمه اش اینست که نیست خداوندی بغیر از الله که اسم ذات واجب الوجود است که مستجمع جمیع کمالاتست و خالی …
جمیع الوجوه است که وجود او عین ذات اوست و وجوب وجودش یعنی تاکد وجود است و در این معنی وحدت و غیر این یگانگی که شریکی او نیست … مرادست و مخصوص
اوست پادشاهی و مخصوص اوست حمد و ثنا زنده میکند در حشر و میمیراند در دنیا یا زنده میکند در رحم و میمیراند در دنیا و میمیراند در قبر بعد از حیات و چون
زمان آن حیات قلیلست آنرا ذکر نکرده و در یحیا اما از لفظ ضمنا مفهوم میشود و باز در حشر زنده میکند و او زنده ایست که هرگز نمیرد و بدست اوست همه خوبیها یعنی

او توفیق کرامت میفرماید و او بر همه چیز قادر و توانا است و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که دهبار پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب سنتی است واجب
که اهتمام بسیار بشان آن هست یا طلوع صبح و شام ده مرتبه میگوئی لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت ویمیت ویحیی الخ و ده نوبت بگوید
اعوذ بالله السمیع العلیم من همزات الشیاطین واعوذ بالله ان یحضرون ان الله هو السمیع العلیم واستعاذه را نیز قبل از طلوع و غروب میگوید و اگر این تهلیل
واستعاذه را فراموش کند قضا میکند چنانکه نماز را قضا میکند و در اخبار دیگر نیز بهمین معنا لفظ وارد شده است از قضا و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه وارد شده است که در تعقیب بعد از تسبیح فاطمه زهرا است با این تهلیل و از آنحضرت هم منقولست که هر که این تهلیل را ده مرتبه بگوید و ده مرتبه صلوات
بفرستد بر محمد و آل او و سی و پنج مرتبه سبحان الله و سی و پنج مرتبه لا اله الا الله و سی و پنج مرتبه الحمد لله بگوید در صباح او را از غافلان ننویسند و اگر در شام بگوید
در آن شب از غافلان ننویسند وروی عن حفص بن البختری انه قال کان نوح صلوات الله علیه یقول اذا اصبح واذا امسی اللهم انی اشهدک انه ما اصبح وامسی
بی من نعمة وعافیة فی دین او دنیا فمنک وحدک لا شریک لک لک الحمد ولک الشکر بها علی یا رب حتی ترضی وبعد الرضا یقولها اذا اصبح عشرا واذا امسی
عشرا فسمی بذلک عبدا شکورا و بسند صحیح منقولست از حفص از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت نوح هر روز صبح و شام این تحمید را بجا آوردند
که ترجمه اش اینست که خداوندا ترا گواه میگیرم که هرچه صبح و شام کنند بمن از نعمتی یا دفع بلائی در دین یا دنیا پس آن نعمت از تست حال آنکه تو واحدی و شریک نداری
انعام یا مطلقا مر تراست جمیع ثناها و جمیع شکرها بسبب آن نعمتی که انعام کرده بر من ای پروردگار من مر تراست آنقدر حمد و شکر تا تو راضی و خشنود شوی و بعد از
خشنودی نیز و این کلمات را در صبح ده مرتبه میگفتند و در شام ده مرتبه پس بسبب مداومت برین کلمات حضرت نوح را حق سبحانه و تعالی شکور نامید یعنی بسیار شکر کننده
و در حسن کالصحیح از آنحضرت هم منقولست که اگر در صبح و شام ده مرتبه این حمد را بگوید ادا کرده خواهی بود شکر نعمت آن روز و آن شب را و قریب باین از حضرت امام محمد باقر نیز
منقولست که از جهت مداومت برین حمد حضرت نوح را حق سبحانه و تعالی شکور نامید وان رسول الله صلی الله علیه وآله کان یقول بعد صلوة الفجر اللهم انی اعوذ بک من الهم
والحزن والعجز والکسل والبخل والجبن وضلع الدین وغلبة الرجال وبوار الایم والغفلة والذلة والقسوة والعیلة والمسکنة واعوذ بک من نفس لا تشبع
ومن قلب لا یخشع ومن عین لا تدمع ومن دعاء لا یسمع ومن صلوة لا ترفع واعوذ بک من امرأة تشیبنی قبل اوان مشیبی واعوذ بک من ولد یکون علی ربا واعوذ
بک من مال یکون علی عذابا واعوذ بک من صاحب خدیعة ان رای حسنة دفنها وان رای سیئة افشاها اللهم لا تجعل لفاجر علی منة ولا یدا و منقولست از
آنحضرت هم که بعد از نماز صبح و احتمال دارد که مطلقا صبح نیز دارد این دعا را بخوانند و ترجمه اش اینست که خداوندا پناه بتو میبرم از غم و اندوه و عاجز بودن و تنبلی و بخل و قرض
دین و از غلبه مردان بر یکس هر که باشد یا مغلوب بودن مردان بعنوان ابد و از کساد بی شوهر و بی زن که کسی بهم نرسد که دختر یکس را بخواهد یا خواهر او
مرد و زن دست بهم ندهد و از غافل شدن از حق سبحانه و تعالی و از عذاب او در دنیا و عقبی و از مذلت و قساوت دل و از پریشانی یا عیال یا بسیار پریشانی و از هیچ چیز بودن
بتو پناه میبرم از نفسی که سیر نشود و از دلی که مقبول نشود و از زاری که منکر آن را الا ... باعتبار عدم شرایط یا نفع ندهد ... نماز
و پناه بتو میبرم از زن سلیطه که مرا پیر کند پیش از زمان پیری و پناه بتو میبرم از فرزندی که بر من مسلط باشد یا محتاج فرزند ... باشد و پناه
بتو میبرم از مالی که سبب عذاب شود و پناه بتو میبرم از مصاحب مکار ... که اگر خوبی را ببیند پنهان کند و اگر بدی ببیند فاش کند ... فاسقی بر من منت
نهد و دوستی داشته باشد وروی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال کان ابی صلوات الله علیه یقول اذا صلی الغداة یا من هو اقرب الی من
حبل الورید یا من یحول بین المرء وقلبه یا من هو بالمنظر الاعلی یا من لیس کمثله شیء وهو السمیع العلیم یا اجود من سئل ویا اوسع من اعطی ویا خیر مدعو ویا افضل
مرتجی ویا اسمع السامعین ویا ابصر الناظرین ویا خیر الناصرین ویا اسرع الحاسبین ویا ارحم الراحمین ویا احکم الحاکمین صل علی محمد وآل محمد واوسع علی فی
رزقی وامدد لی فی عمری وانشر علی من رحمتک واجعلنی ممن تنتصر به لدینک ولا تستبدل بی غیری اللهم انک تکفلت برزقی ورزق کل دابة فاوسع علی وعلی
عیالی من رزقک الواسع الحلال واکفنا من الفقر ثم یقول مرحبا بالحافظین وحیاکما الله من کاتبین اکتبا رحمکما الله انی اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله واشهد ان الدین کما شرع وان الاسلام کما وصف وان الکتاب کما انزل وان القول کما حدث وان الله هو الحق
المبین اللهم بلغ محمدا وآل محمد افضل التحیة وافضل السلام واصبحت وربی محمود اصبحت لا اشرک بالله شیئا ولا ادعو مع الله احدا ولا اتخذ من دونه
ولیا اصبحت عبدا مملوکا لا املک الا ما ملکنی ربی اصبحت لا استطیع ان اسوق الی نفسی خیر ما ارجو ولا اصرف عنها شر ما احذر اصبحت مرتهنا بعملی
اصبحت فقیرا لا احد افقر منی بالله اصبح وبالله امسی وبالله احیی وبالله اموت والی الله النشور و روایت کرده اند جماعتی از مشایخ ما از حضرت امام جعفر صادق
که فرمودند که پدرم هر وقتی که نماز صبح میکرد این دعا را میخواندند که ترجمه اش اینست ای خداوندی که نزدیکتری بمن از رگ گردن چون رگ گردن سبب حیاتست و آن که بدینه
شده میرد و مجتبی اگر حق سبحانه و تعالی فیض خود را از بنده بکلی بردارد معدوم بالکلیه میشود و با آنکه نسبت علیت با اشیا قربت از همه قریبی چون بیشتر از این آیه فرموده است
که ما عالمیم بهرچه در نفس آدمی بگذرد و با آنکه چون فیضش بهمه اشیا یکسانست اقربست از قریبی که قربش بحسب حیثیت است و ای خداوندی که حایل میشود میان آدمی و دلش



یعنی اراده که وارد اگر حق سبحانه و تعالی خواهد آنرا اراده را بر طرف میکند چنانکه منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که شناختم حق سبحانه و تعالی را
بفسخ عزیمتها و ای خداوندی که رتبه تو ازان بالاتر است که عقول متفکران بذات و صفات تو توانند رسید ای خداوندی که نیست چیزی که شبیه باشد بتو و کاف زائد است
از جهت تحسین لفظ بنا بر مشهور و بعضی گفته اند که مراد اینست که نیست چیزی که شباهت مثلیت او داشته باشد چه جای مثل و او شنواست یعنی عالمست بمسموعات
و داناست بهر چیز ای خداوندی که جود تو بیشتر است از هر جوادی که از او سؤال کنند و وسعت تر از آنکه تو طلبیده میدهی مانند حیات و وجود و توابع آن و امثال این نعمتهای عظیم
که هیچکس بران قادر نیست و ای خداوندی که عطای تو واسع بسیار تو بیشتر است از هر بخشنده و ای بهترین کسانی که ایشانرا از جهت مطالب خوانند و ای افضل کسانی که از ایشان
امید حاجت دارند و ای شنواترین سامعان که اجابت میکنی دعوات خلایق را و ای بیناترین نظر کنندگان که مطلع بر ضمایر بندگانی و ای بهترین یاری کنندگان و ای خداوندی که
از هر حساب کننده تو زودتر حساب میکنی چنانکه منقولست که حق سبحانه و تعالی در یکساعت حساب جمیع خلایق را بکند چنانکه هر کسی را گمان این باشد که خطاب
با اوست و بس پس صحابه پرسیدند که چگونه ممکنست اینمعنی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که همچنانکه روزی میدهد در یکساعت همه خلایق را بی سبب
مشغول شدن بجمعی از جمعی دیگر غافل نیست و ای بخشنده ترین بخشندگان و ای حکم کننده تر از همه حکم کنندگان در دنیا و عقبی صلوات بر محمد و آل محمد بفرست و فراخ کن
روزی مرا و دراز کن عمر مرا و پهن کن بر من از رحمت و بگردان مرا از آنکسانی که نصرت دین تو کنند و مبر مرا که غیر مرا بعوض من بیاوری چنانکه فرموده جمعی اگر کوتاهی
کنند شما را میبرم و جمعی را بعوض شما خواهم آورد که ایشان مثل شما نباشند خداوندا تو ضامن روزی منی و روزی هر جانداری پس فراخ گردان بر من و بر عیال من از روزی تو که
حلال باشد و فراخ و دور کن از من فقر را پس خطاب بنویسندگان عمل میکند که بر دست راست و چپ نشسته اند که مرحبا ای دو حافظ عمل من و سلام الهی بر شما باد ای دو
نویسنده عمل بنویسید که حق سبحانه و تعالی شما را رحم کند که من گواهی میدهم که نیست خداوندی بغیر از الله یکتا و او را شریکی نیست و شهادت میدهم که محمد بنده اوست و رسول
او و گواهی میدهم که دین چنانست که الله یا رسول الله صلی الله علیه وآله فرموده اند و اسلام چنانست که آنحضرت وصف کرده اند و کتاب چنانست که حق سبحانه و تعالی فرو فرستاده
است و ارسال ... نیز بعنوان خداوند گواهی میدهم که قول الهی چنانست که آنحضرت از خدا بیان کرده است و آنکه حق سبحانه و تعالی اوست حق ثابت ظاهر کننده موجودات خداوندا
برسان بمحمد و آل محمد بهترین سلامها را و بهترین صلواتها را داخل شدم در صبح و حال آنکه نعمت پروردگار من بسیار است و مستحق حمد و ثناست ضبط من و عالمیان صبح کردم
و چیزی را شریک خداوند خود نمیدانم و بخداوندی نمیخوانم و غیر او را بدوستی نمیگیرم صبح کرده ام در حالتی که بنده مملوک خداوندم و مالک نیستم هیچ چیز را
چیزی که او مرا مالک کرده باشد و اشعار دارد بآنکه بنده مالک نمیشود مگر چیزی را که آقا تملیک بنده کرده باشد صبح کرده ام و داخل صباح شده ام و قادر نیستم که چیزی خود
رسانم یا شری را از خود دفع نمایم صبح کرده ام و در گرو عمل خودم یعنی تا خوب نکنم خلاصی ندارم و صبح کرده ام با فقری که هیچکس از من فقیرتر نیست بعون و ابقای الهی صبح میکنم
و بفضل الهی شام میکنم و بفیض الهی زندگانی میکنم و بقدرت او میمیرم و بازگشت من و همه خلایق باوست وروی عمار بن موسی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال تقول
اذا اصبحت وامسیت اصبحنا والملک والحمد والعظمة والکبریاء والجبروت والحکم والحلم والعلم والجلال والجمال والکمال والبهاء والعزة والتقدیس
والتعظیم والتسبیح والتکبیر والتهلیل والتمجید والسماح والجود والکرم والمجد والمن والخیر والفضل والسعة والحول والسلطان والقوة والعزة والقدرة
والفتق والرتق والیل والنهار والظلمات والنور والدنیا والآخرة والخلق جمیعا والامر کله وما تسمیت وما لم اسم وما علمت منه وما لم اعلم وما کان وما هو
کائن لله رب العالمین الحمد لله الذی اذهب باللیل وجاء بالنهار وانا فی نعمة منه وعافیة وفضل عظیم الحمد لله الذی له ما سکن فی اللیل والنهار وهو
السمیع العلیم الحمد لله الذی یولج اللیل فی النهار ویولج النهار فی اللیل ویخرج الحی من المیت ویخرج المیت من الحی وهو علیم بذات الصدور اللهم
بک نمسی وبک نصبح وبک نحیا وبک نموت والیک المصیر اعوذ بک ان اذل او اذل او اضل او اضل او اظلم او اظلم او اجهل او یجهل علی یا مصرف القلوب ثبت
قلبی علی طاعتک وطاعة رسولک اللهم لا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی وهب لی من لدنک رحمة انک انت الوهاب ثم تقول اللهم ان اللیل والنهار خلقان
من خلقک فلا تبتلینی فیهما بجرأة علی معاصیک ولا رکوب لمحارمک وارزقنی فیهما عملا متقبلا وسعیا مشکورا وتجارة لن تبور و منقولست بسند موثق از
حضرت امام جعفر صادق هم که فرمودند که در صبح و شام بخوان این دعا را که ترجمه اش اینست که ما صبح کردیم و داخل شدیم در صبح و در بعضی از نسخ اصبحت است یعنی صبح کردم
و حال آنکه پادشاهی و ثنا و ستایش و بزرگواری و شناختن و بزرگی و عظمت و جاه و جلال و فرمان و بردباری و علم و جلال و منزه بودن از نالایق و انصاف بکمالات و جلال
و عظمت و جمال و نیکوئی و خوبی و حسن و خوف و قدرت و تقدیس و دانستن او یا منزه کردن و بزرگ دانستن و بزرگی یاد کردن و منزه دانستن و تنزیه او کردن و تکبیر کردن
و او را بکبریا وصف نمودن و توحید او کردن و او را یگانه دانستن و بخشش و کرم و بزرگواری و انعام کردن و احسان نمودن یا تمامی خوبیها و فضل و احسان و فراخ کردانیدن
نعمت و قوت و قدرت یا طاعت و مانع شدن از معصیت و پادشاهی و قدرت و تهاری و شکافتن و بهم آوردن و شب و روز و تاریکیها و روشنیها و دنیا و آخرت و آفرینش جمیع
همه و روحانیات که بمجرد لفظ موجود شدند و از جهت آنکه تمام را علم امر میگوید یا آنکه امر و فرمان همه را یعنی تمام بر دم و آنچه را نام بردم و آنچه را نام نبردم و آنچه بوده
و آنچه خواهد بود همگی مالکست مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیانست جمیع کمالات و محامد مخصوص خداوندیست که شب را برد و روز را آورد و حال آنکه در میان نعمت

وعافیت و تندرستی‌ام با تفضّل عظیم الهی حمد و سپاس مخصوص خداوندیست که شب را برد و روز را آورد و از اوست آنچه در شب و روز ساکن‌اند و اوست شنوا و دانا
حمد و ستایش مخصوص خداوندیست که شش ماه [illegible] شب را داخل روز میکند و شش ماه برعکس یا چون روز می‌آید شب در وی پنهان میشود و برعکس
و بیرون می‌آورد زنده را از مرده مثل حیوانات [illegible] و بیرون می‌آورد مؤمن را از کافر و بیرون می‌آورد [illegible] از حیوان زنده و کافر را از مؤمن و اولاد
با نجم و در دست تست خداوندا بیاری و لطف تو صبح و شام میکنیم و بعون تو زندگانی میکنیم و بقهر تو میمیریم و بسوی تو بازگشت میکنیم پناه بتو می‌آورم از آنکه کسی را خوار
کنم یا خوار دارم یا کسی مرا خوار کند یا کسی را گمراه کنم یا کسی مرا گمراه کند یا بر کسی ستم کنم یا کسی بر من ستم کند یا [illegible]
[illegible] خداوندا [illegible] رسول تو [illegible]
[illegible]
این شب و روز [illegible]
[illegible] و روی عن [illegible] قال [illegible] مع ابی عبد الله صلوات
الله علیه [illegible] فکان اذا انفتل رفع یدیه الی السماء وقال اصبحنا واصبح الملک لله اللهم انا عبیدک وابناء عبیدک اللهم احفظنا من حیث
نحتفظ ومن حیث لا نحتفظ اللهم احرسنا من حیث نحترس ومن حیث لا نحترس اللهم استرنا من حیث نستتر ومن حیث لا نستتر اللهم استرنا
بالغنی والعافیة اللهم ارزقنا العافیة ودوام العافیة وارزقنا الشکر علی العافیة روایت کرده است [illegible] حضرت امام
[illegible]

نمازها آن را شک میگویند و اگر بیک طرف راجح شود راجح را ظن میگویند و مرجوح را وهم [illegible] غالبا سهو را بر همه اطلاق [illegible] و طرف راجح را وهم
میگویند و در همه جا بآن اشاره خواهد شد بآنچه مقصود است روی اسمعیل بن مسلم عن الصادق صلوات الله علیه عن آبائه صلوات الله علیهم ان رسول
الله صلی الله علیه وآله اتاه رجل فقال یا رسول الله انی اشکو الیک ما القی من الوسوسة فی صلوتی حتی لا اعقل ما صلیت من زیادة او نقصان فقال
له رسول الله صلی الله علیه وآله اذا دخلت فی صلوتک فاطعن فخذک الیسری باصبعک الیمنی المسبحة ثم قل بسم الله وبالله توکلت علی الله
اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم فانک تنحره وتزجره وتطرده عنک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و توکل بر او میکنم در جمیع امور و پناه میبرم بخداوند [illegible] از شر شیطان رانده [illegible]
[illegible] و روی عن عمر بن یزید [illegible] قال شکوت الی ابی عبد الله صلوات الله علیه السهو فی المغرب فقال صلها بقل هو الله احد
وقل یا ایها الکافرون ففعلت ذلک فذهب عنی [illegible]
[illegible]

حتی یک رکعت را نیز نماند نمازش باطلست بالاجماع و بعضی گفته‌اند که کثیر الشک شده است هرچند اعاده میکند و در آن اعاده نیز شک میکند حضرت فرمودند که در اینصورت
بنا بر نماز میگذارد و التفات نمیکند بآن شک پس حضرت فرمودند که عادت مکنید که شیطان را بخود راه دهید با آنکه نماز خود را باطل کنید و او را طمع اندازید [illegible]
عادتش اینست که اگر کسی یکدفعه او را عمل میکند و برا و دست مییابد و او را [illegible] میکند پس هرگاه شخص وسواسی شود و کثیر السهو بیاید که چون شیطان فعلی را که
نکرده بگوید که کرده‌ام و اگر فعلی که سبب بطلان نماز باشد او گوید که کرده بگوید که نکرده‌ام و بسیار نماز را بکنند او برهم مزنید و چون مکرر چنین میکنید شیطان دیگر متوجه
شما نمیشود زراره گفت که حضرت فرمودند که مطلب شیطان خبیث اینست که شما اطاعت او کنید و چون مخالفت میکنید دیگر نزد شما نمی‌آید و همه اینها از آنجهت است که
حرز و الحفظ نمیکند که بداند که چه میکند و چه میگوید پس اگر تضرع کند و التجا بجناب اقدس الهی و پناه باو برد و خاطر خود را متوجه او سازد سهو نخواهد کرد چنانکه مجربست
عمده اینست که چون خاطرش جمعست از تفاوت عمل اگر سهو سبب بطلان نماز نیست غالبا [illegible] نمیباید و ملاحظه نمیکند در آیات و اخبار که نماز چنین مقبول درگاه الهی
نیست و از فواید نماز چیزی ندارد و احادیث صحیحه وارد شده است که از نماز قدری مقبولست که دل با حضرت ربانی باشد و اگر اصلا دل با حضرت ربانی نبوده است آن
نماز را بهم پیچیده بر رویش او میزنند و لیکن حضرت ربانی نقصها را تمام میکند بنوافل و گذشت و خواهد آمد یا آنکه شکی نیست در آنکه کثیر السهو و کثیر الشک حکم ایشان
اینست که اگر مثلا شک کنند در نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول چهار رکعتی یا آنکه اگر کثیر السهو نباشد نمازش باطلست اما چون کثیر السهو و الشک شده است
بنا بر بیشتر صحیح میگذارد پس اگر شک کند در دو رکعتی میان یک و دو بنا بر دو میگذارد و اگر شک کند میان دو و سه بنا بر دو میگذارد و در افعال اگر محلش گذشته باشد
نمیشود و اگر باقی باشد و شک کند میگوید که کرده‌ام و اگر یقین داند که نکرده است آنرا بجای آورد و اگر ظن داشته باشد که نکرده است پس اگر وسواسی باشد میگوید که کرده‌ام
بلکه علم وسواسی نیز اعتبار ندارد بنا بر آنکه مجربست که اعتقاد او نیست هم وهم است و توهم میکند که علم دارد و بعضی گفته‌اند که اگر ترک کند کثیر الشک چیزی را که یقین داشته باشد
مثل یک سجده آنرا بعد از نماز بجای آورد و لیکن سجده سهو نمیکند و ظاهر اخبار آنست که ملتفت نمیشود و فی روایة ابن ابی عمیر عن محمد بن ابی حمزة ان الصادق صلوات الله
علیه قال اذا کان الرجل ممن یسهو فی کل ثلث فهو ممن کثر علیه السهو و [illegible] صحیح و حسن [illegible] سند صحیح و چهار حسن کالصحیح است منقولست از ابن ابی
عمیر از بعضی ثقات که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که هرگاه شخص در هر سه نماز سهو کند یا شک کند او کثیر السهو است و ظاهر کلام حضرت آنست که سه نمازش بی سهو نباشد
[illegible]

[illegible]

جمع شود اقوال [illegible] و بنا بر احتیاط خواهد بود و لیکن ظاهر اولی آنست که بنا باشد چون حدیث صحیح است و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال لا تعاد
الصلوة الا من خمسة الطهور و الوقت و القبلة و الرکوع و السجود ثم قال القراءة سنة و التشهد سنة و لا تنقض السنة الفریضة و [illegible] منقولست از زراره از آن
امام [illegible] که فرمودند که اعاده کرده نمیشود نماز مگر از پنج چیز یعنی عمدا و سهوا آن طهور است یعنی پاک کننده از حدث مثل وضو و غسل و تیمم که اگر کسی وضو نداشته باشد یا جنب
و حایض و نفسا و مستحاضه باشد بتفصیلی که گذشت و نماز کند عمدا یا سهوا پیش از غسل نماز را اعاده میکند در وقت و خارج وقت و [illegible]
[illegible] اعاده نماز واجب است اگر عمدا با نجاست نماز کرده باشد و سهوا نیز در وقت اعاده میباید کرد و دیگر وقت که اگر شخصی نماز را پیش از وقت بجا آورد اگرچه سهوا باشد اعاده
میکند در وقت و خارج وقت و دیگر قبله است که اگر کسی عمدا بغیر قبله نماز کرده باشد اعاده میکند اگرچه جاهل مسئله باشد و سهوا در وقت اعاده میکند [illegible] و مغرب کرده
باشد و در خارج وقت نیز اعاده میکند [illegible] بنا بر مشهور و از اخبار سابقه ظاهر میشود که حکم است [illegible]
[illegible] خارج وقت اعاده باید کرد [illegible] ترک هریک عمدا یا سهوا نماز باطل میشود
و هر خواهد آمد مفصلا پس حضرت فرمودند که قرائت حمد یا ام از حمد و سوره سنتست و تشهد سنتست یعنی وجوب هر دو از سنت نبی صلی الله علیه و آله ظاهر شده است نه از قرآن
[illegible] وجوب آنها از قرآن ظاهر شده است و دلائل [illegible] گذشت و نمیشکند ترک سنت فریضه را که وجوبش از قرآن ظاهر شده است چون نماز از قرآن ظاهر شده
است و جوبش پس اگر کسی سهوا تشهد یا قرائت را ترک کند نمازش باطل نمیشود و تفصیلش گذشت و دیگر خواهد آمد و الاصل فی السهو ان من سهی فی الرکعتین الاولیین من
کل صلوة فعلیه الاعادة و من شک فی المغرب فعلیه الاعادة و من شک فی الجمعة فعلیه الاعادة و من شک فی الثانیة و الثالثة و الرابعة اخذ بالاکثر فاذا
سلم اتم ما ظن انه قد نقص و اصل و قاعده کلی در شک آنست که شخصی که شک کند در دو رکعت اول هر نمازی از نمازهای ظهر و عصر و عشا پس بر وست که اعاده کند نماز را
و کسی که شک کند در نماز شام پس واجبست بر او که اعاده کند نماز را و کسی که شک کند در نماز صبح پس بر وست که اعاده کند و کسی که شک کند در نماز جمعه پس بر وست اعاده
و کسی که شک کند در دو و سه و چهار یعنی شک کند در دو و سه یا در سه و چهار یا در دو و چهار یا در دو و سه و چهار و بعضی از نسخ چنین است که او فی الثانیة و الرابعة یعنی شک کند
در دو و سه یا دو و سه و چهار و در اینصورت حکم دو صورت ذکر کرده است و بقیه را خواهد گفت و [illegible] بهتر است چون شامل چهار صورت شکست و بقاعده انسبست



ومن شك في الغداة فعليه الإعادة

اظهر و احوط است اظهر است چون سابق خواهد گفت و علی ای حال بنا بر اکثر میگذارد و چون سلام دهد تمام میکند آنچه را گمان دارد یعنی احتمال میدهد که کم کرده باشد پس
در صورتی که شک میان دو و سه باشد بنا بر سه میگذارد و تمام میکند نماز را و دو رکعت نماز نشسته یا یک رکعت ایستاده میکند که اگر نمازش سه باشد چهار شود و همچنین است
اگر شک کند میان سه و چهار بنا بر چهار میگذارد و تمام میکند و دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده میکند که اگر سه باشد چهار شود و اگر شک کند میان دو و چهار بنا بر چهار
میگذارد و دو رکعت نماز ایستاده میکند که اگر دو باشد چهار شود و اگر شک کند میان دو و سه و چهار بنا بر چهار میگذارد و دو رکعت ایستاده میکند که اگر دو باشد چهار شود و دو
رکعت نشسته میکند که اگر سه باشد چهار شود و بعضی دیگر نیز خواهد آمد اما شک در دو رکعت اول چهار رکعتی که سبب بطلان صلوتست پس منقولست در صحیحه زراره که
و صحیحه رفاعه و صحیحه محمد بن مسلم و صحیحه ابو بصیر و صحیحه فضل و صحیحه وشا و اخبار بسیار کالصحیح و اینها در اخبار دیگر از حسن و موثق وارد است که بنا بر اقل میگذارد
محمولست ظاهرا بر تخییر چنانکه خواهد آمد و بنا بر تخییر عمل باخبار صحیحه مشهوره معمول بها کردن اولی است [illegible] و اما بطلان صلوة بسبب شک در نماز صبح
و شام و جمعه پس در صحیحه علا وارد است که اگر شک در این نمازها کند نماز را اعاده میکند و در صحیحه حلبی و صحیحه حفص و ایضا صحیحه او و غیر او وارد است که سهو در
نماز صبح و شام سبب اعاده است و در صحیحه محمد بن مسلم و صحیحه ابو بصیر وارد است که شک در نماز شام سبب اعاده است و موید همه وارد است احادیث دیگر از حسن
کالصحیح و موثق کالصحیح و قوی کالصحیح است و در حسن کالصحیح وارد است که سهو نیست در نماز سفر و شک در رکعات آن سبب بطلان صلوتست چون همه دو رکعت است
و رکعت و اخبار صحیحه وارد است با آنکه شک میان رکعت اول و دوم مبطل صلوتست نماز سفر و نماز خوف در آن داخلست و در موثقه عمار وارد است که در شک در نماز صبح
بنا بر اکثر میگذارد و شیخ حمل کرده است بر آنکه ظن او غالب باشد بر اکثر یا شک در نافله تنها باشد بجهت آنکه طرح آن ضعیف و شاذ اولی است از تاویلات بعیده و بنا بر طرح
اخبار [illegible] خواهد بود میان بنا و ابطال و ابطال اولی است چون احادیث آن اصح و اکثر است با آنکه احادیث عمار بر علی بنیست و عجب دارم از آنکه قدما احادیث او را
اعتبار کرده‌اند با آنکه ایشان احوال مردم را از کتب ایشان استنباط میکرده‌اند و آنچه از تتبع ظاهر میشود احادیث او و احادیثی که از زید بن علی بن الحسین صلوات الله علیهما
زیدیه روایت کرده‌اند بر علی بنیست و البته عمل بمتفردات ایشان نبوان کرد و الله تعالی یعلم و اما شک در میان سه و چهار پس در حسن کالصحیح حلبی و حسن کالصحیح حسین بن
ابی العلا و موثق کالصحیح ابان و صحیحه محمد بن مسلم و مرسله جمیل وارد است که اگر یکطرف غالب شود بر ظن او بنا بر آن میگذارد و اگر هر دو طرف مساوی باشد بنا بر اکثر میگذارد
و تمام میکند و دو رکعت نماز نشسته میکند بالحمد تنها که اگر سه باشد چهار شود و نشستن نماز را طول نمیدهد و در مرسله جمیل وارد است که اگر خواهد یک رکعت ایستاده میکند
و اگر خواهد دو رکعت نشسته میکند بجای یک رکعت ایستاده اما چون اکثر احادیث دو رکعت نشسته است عمل بآن اولی است و ظاهر صحیحه زراره از احدهما صلوات الله علیهما آنست
که بنا بر اقل میگذارد یا عموما که خواهد آمد و اکثر علما این اخبار را حمل کرده‌اند بر تقیه چون مذهب اکثر عامه آنست که بنا بر اقل میگذارد و صدوق عمل بر تخییر کرده است و شاید
که مخیر باشد عمل کردن بآنچه مشهور است اولی خواهد بود و اما شک در میان دو و سه پس اگر قبل از اکمال سجدتین باشد نمازش باطلست و همچنین در هر جا که یکطرف شک دو باشد
چنانکه پیش از سجدتین باشد اما اگر سجده دوم رفته باشد و ذکر سجود را گفته باشد نمازش صحیح است و اگر بعد از سجدتین باشد مشهور میان علما آنست که بنا بر اکثر میگذارد
و تمام میکند و بعد از تمام دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده [illegible] بعد از سجدتین و ظاهر صحیحه عبد الرحمن نیز آنست که بنا بر اقل میگذارد چنانکه خواهد آمد و در حدیث صحیح علی
الظاهر منقولست از عبید بن زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از شخصی که نداند دو رکعت نماز کرده است یا سه رکعت حضرت فرمودند که نماز را اعاده میکند
عرض کردم که آیا نه چنین است که منقولست که اعاده نمیکند نماز را کسی که فقیه و عالم باشد حضرت فرمودند که آن در صورتیست که شک در میان سه و چهار باشد و شیخ حمل
کرده است این حدیث را بر نماز شام و میتوان حمل کردن بر آنکه شک در حالتی باشد که ایستاده باشد و نداند که رکعت دوم است یا سوم و در اینصورت فی الحقیقه شک کرده
است در میان یک و دو و جواب حضرت را معنی خواهد داشت که اگر در حالت قیام شک کند میان سه و چهار صحیح است چون راجع میشود بشک میان دو و سه و اکثر اوقات
شک میان دو و سه در حالت قیام واقع میشود و بنا بر ظاهر حدیث جواب مربوط میشود بسؤال بر وجه احسن بخلاف آنچه اکثر فهمیده‌اند که در اینجا میباید که حصر را اضافی
کنند نه حقیقی و وجوه حمل کرده‌اند بر آنکه این شک قبل از اکمال سجدتین باشد و این حمل نزدیکست بآنچه مذکور شد چون این مطلقست که تا سابق مقید و با اینهمه
جمع نمیشود و احوط آنست که احتیاطا نماز را اعاده کند خواه بنا بر اقل گذارد بنا بر حدیث زراره و خواه بنا بر اکثر گذارد بنا بر حدیث عمار و اگر شک کند در دو و چهار پس در
حدیث صحیح ابن ابی یعفور و صحیحه محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که بنا بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و دو رکعت نماز ایستاده میکند
بالحمد تنها که اگر دو باشد چهار شود و اگر چهار باشد این دو رکعت را حضرت ربانی نافله حساب میفرماید و ظاهر صحیحه زراره و صحیحه ابو بصیر و حسنه کالصحیح حلبی آنست
که بنا بر اقل میگذارد و تمام میکند و در صحیحه ابو بصیر هست که سجده سهو بکن و سلام کن بعد از سجدتین و در صحیحه ابن مسلم از آنحضرت علیه السلام منقولست که فرمودند که هرگاه شک کند
میان دو و چهار نماز را اعاده میکند و حمل کرده‌اند بر آنکه قبل از اکمال سجدتین سهو کند چنانکه گذشت و باقی احکام شک خواهد آمد و قال ابو عبد الله صلوات الله علیه
لعمار بن موسی یا عمار اجمع لک السهو کله فی کلمتین متی ما شککت فخذ بالاکثر فاذا سلمت فاتم ما ظننت انک قد نقصت و منقولست در موثق که حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام فرمودند بعمار که ای عمار جمیع شکوک و احکام سهو را از جهت تو جمع میکنم در دو کلمه هرگاه شک کنی بنا بر بیشتر گذار پس چون سلام دهی تمام کن آنچه را احتمال

باشد ۱۲

باطلست ۱۲

بنا بر حدیث عمار که خواهد آمد و در صحیحه زراره وارد است که بنا بر اقل میگذارد

میدهی که کم کرده باشی وظاهر امراد از کلمه کلامست و جمله اول یک کلامست و دویم یک کلام دیگر و ممکنست که معنی عرفی مراد باشد و مراد جمله اولی باشد وثانیه از
توضیح وتتمیم اولی باشد وَیَعْنِی اَلْخَبَرَ الَّذِی رُوِیَ اَنَّ الْفَقِیْهَ لَا یُعِیْدُ الصَّلٰوةَ اَیْ لَا یُعِیْدُ فِی الثَّالِثِ وَالْاَرْبَعِ لَا فِی الْاُوْلَیَیْنِ ومعنی حدیثی که منقولست که عالم نماز
اعاده نمیکند آنست که شک در دو رکعت آخراست شود در دو رکعت اول واین مضمون بچند حدیث منقولست وگذشت در این نزدیکی واحتمالی دیگر دارد که عالم زود بزود نماز را
اعاده نمیکند بلکه سعی مینماید در تدارک آن تا سهو نکند واگر کند تدارکش میکند بخلاف جاهل که تا شک میکند نماز را از سر میگیرد یا آنکه عالم نهایت سعی
نماید در حضور قلب تا از او سهوی واقع نشود واگر این حالت او را عارض میشود در معالجه آن میکوشد مثل آنکه نماز را تند میکند چنانکه در موثق کالصحیح از حلبی
منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از سهو وآنکه من بسیار سهو میکنم حضرت فرمودند که نماز را در هم پیچ یعنی اکتفا کن بواجبات
عرض نمودم که در هم پیچیدن کدامست حضرت فرمودند که سه تسبیح است در رکوع وسجود یعنی در هر یک سه سبحان الله بگوید یا در هر یک تسبیح بگوید یا صغری یا کبری
واین اولی است ومحتمل است علاجهای دیگر که سابقا مذکور شد وعالم اینها را میداند وبجا می آورد وممکنست که هر مراد باشد یا آنکه در جایی که سهو در آن بیرون در اعاده نموده در
دو رکعت اول سهو نموده واین عبارت در موثق کالصحیح از زراره منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آیا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
وآله سجده سهو کرده است هرگز حضرت فرمودند که نه و سجده نکرده است این دو رکعت بعد را فقیهی وظاهر امراد در اینجا معصوم باشد ودر صحیح از حمزة بن حمران منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگز فقیهی اعاده نماز نکرده است حیلها و تدبیرها میکند تا اعاده نکند واز جمله حیلهای مجرب آنست که هرگاه در اول نماز بجا
بجا نیاورد حضور قلب چند مرتبه این آیه را بخواند که رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی وَیَسِّرْ لِی اَمْرِی وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِی یَفْقَهُوا قَوْلِی یعنی پروردگارا سینه
مرا منور گردان بنور هدایت ومعرفت یا فراخ گردان که گنجایش علوم وحکم وصبر داشته باشد وآسان گردان کار مرا در هر کاری خصوصا در نماز وحضور قلب واخلاص وبگشای
گره زبان مرا تا بفهمند سخن مرا وَلَا یَجِبُ سَجْدَتَا السَّهْوِ اِلَّا عَلٰی مَنْ قَعَدَ فِی حَالِ قِیَامِهِ اَوْ قَامَ فِی حَالِ قُعُوْدِهِ اَوْ تَرَكَ التَّشَهُّدَ اَوْ لَمْ یَدْرِ اَزَادَ اَمْ نَقَصَ و واجب نیست
سجده سهو بر کسی مگر کسی که بنشیند در موضعی که باید ایستاده باشد یا بایستد در جایی که باید نشست یا ترک کند تشهد را یا نداند که زیاد کرده است یا کم کرده است اما حکم اول در صحیح معویة بن
عمار و موثقه عمار واقع شده است که سجده سهو میکند واین دو سجده بینی شیطانرا بخاک میمالد اما حکم بوجوب مشکلست وشک نیست که احوط آنست که بجا آورد
ترتیب واما ترک تشهد پس اگر پیش از رکوع بخاطرش آید بنشیند وتشهد را بجا می آورد واگر بخاطرش نرسد تا رکوع رود بعد از نماز دو سجده سهو بجا می آورد
وارد است بصحیح عبدالله و بصحیح سلیمن و بصحیح ابن ابی یعفور وحسنه حسین مکررا وموثقه ابو بصیر واگر تشهد آخر باشد پس در صحیح محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله
علیهما وارد است که هرگاه شخصی از نماز فارغ شود وفراموش کرده باشد تشهد را پس اگر موضع نماز نزدیک باشد بجا میرود وتشهد بجا میآورد والا در مکانی که هست میرود
وتشهد بخواند پس حضرت فرمودند که تشهد سنتست در نماز یعنی چون وجوبش از سنت پیغمبر ظاهر شده بترک آن سهوا نماز باطل نمیشود وحضرت در این صورت سجده سهو
نفرمودند ودر حدیث حلبی نیز منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق از شخصی که سهو کند تشهد را حضرت فرمودند که برمیگردد وتشهد را میخواند عرض
نمودم که سجده سهو میکند حضرت فرمودند که نه در اینجا سجده سهو نیست وظاهرش آنست که تشهد آخراست واکثر اصحاب گفته اند که تشهد قضا میکند در هر دو صورت وبجا می
آورد واز موثقه ابو بصیر ظاهر میشود که تشهدی که بعد از سجده سهو میخواند بجای تشهدیست که فراموش کرده است ومصنف نیز خواهد گفت واحادیث مذکور خواهد شد واما
نداند که زیاد کرده است یا کم کرده است اگر در رکعت باشد بنا بر آن بر میگردد که شک کند میان سه وچهار واکثر علما قایلند ببطلان وخواهد آمد در ضمن حدیث وحرف مصنف
کرده است اضافیست وخواهد آمد بواسهوی خود قایلست بوجوب سجده سهو در آنها وَهُمَا بَعْدَ التَّسْلِیْمِ فِی الزِّیَادَةِ وَالنُّقْصَانِ واین دو سجده سهو را بعد از سلام بجا می آورد
خواه نماز را زیاد کرده باشد یا کم کرده باشد که سبب سجده باشد چنانکه در احادیث صحیحه نقصان تشهد وارد شده است که سجده سهو را بعد از سلام بجا آورد ودر حدیث صحیح
عبدالرحمن نیز وارد است که سجده سهو بعد از سلامست وَقَالَ اَمِیْرُ الْمُؤْمِنِیْنَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ سَجْدَتَا السَّهْوِ بَعْدَ التَّسْلِیْمِ وَقَبْلَ الْكَلَامِ وبسند موثق کالصحیح از آنحضرت
منقولست که فرمودند که دو سجده سهو بعد از سلام وپیش از کلامست واحادیث صحیحه وحسنه وارد شده است که بعد از سلام وپیش از کلامست وَاَمَّا حَدِیْثُ صَفْوَانَ
بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ قَالَ سَاَلْتُهُ عَنْ سَجْدَتَیِ السَّهْوِ فَقَالَ اِذَا نَقَصْتَ فَقَبْلَ التَّسْلِیْمِ وَاِذَا زِدْتَ فَبَعْدَهُ فَاِنِّی اُفْتِی بِهِ فِی حَالِ
التَّقِیَّةِ واما حدیث صحیح صفوان شتربان از حضرت امام جعفر صادق که گفت از آنحضرت سوال کردم از دو سجده سهو حضرت فرمودند که اگر نقصان در نماز واقع
شده باشد مثل ترک یک سجده یا تشهد پس آنرا پیش از سلام واقع ساز واگر از جهت زیادتی باشد مثل سلام وکلام سهوا پس آنرا بعد از سلام واقع ساز پس بدرستی
که من فتوی میدهم بآن در حالت تقیه و مثل این حدیث آنچه روایت کرده است شیخ در صحیح از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما ودر حدیث
ابو جارود وارد است که پیش از سلامست وبعضی عمل باین حدیث کرده اند که مطلقا پیش از سلامست ومحتملست که مخیر باشد و بر تقدیر عمل بمشهور کردن اولی است
احادیث صحیحه بعد از سلام قریب بتواتراست وَسَاَلَهُ عَمَّارٌ السَّابَاطِیُّ عَنْ سَجْدَتَیِ السَّهْوِ هَلْ فِیْهِمَا تَكْبِیْرٌ اَوْ تَسْبِیْحٌ فَقَالَ لَا اِنَّمَا هُمَا سَجْدَتَانِ فَقَطْ فَاِنْ كَانَ الَّذِی سَهَا
هُوَ الْاِمَامُ كَبَّرَ اِذَا سَجَدَ وَاِذَا رَفَعَ رَاْسَهُ لِیَعْلَمَ مَنْ خَلْفَهُ اَنَّهُ قَدْ سَهَا وَلَیْسَ عَلَیْهِ اَنْ یُسَبِّحَ فِیْهِمَا وَلَا فِیْهِمَا تَشَهُّدٌ بَعْدَ السَّجْدَتَیْنِ ومنقولست در موثق از عمار

که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از دو سجده سهو که آیا در آن تکبیر هست در وقتی که بسجده روند چنانکه در سجده نماز هست یا تسبیح واجب
یا تسبیح خاصی دارد حضرت فرمودند که نه بلکه دو سجده است وبس پس اگر آنکه سهو کرده است پیش نماز است تکبیر بگوید در وقت رفتن بسجده ودر سر برداشتن
تا آنکه ماموبین بدانند که او سهو کرده است وواجب نیست بر او که تسبیح بگوید در این دو سجده وتشهد نیز در نیست بعد از دو سجده وحمل کرده اند بر آنکه تسبیح در آن
نیست مانند آنچه در رکوع وسجود دیگر هست باشد ومحتملست تشهد نماز را ندارد بلکه تشهد خفیف دارد ومحتملست که حمل بر عدم وجوب کنند وچون احادیث عمار ضعیف
است ودر کار نیست این تاویلات در آن والله تعالی یعلم واحادیث خواهد آمد که تشهد خفیف را بخواند وَرَوَی الْحَلَبِیُّ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ
قَالَ یَقُوْلُ فِی سَجْدَتَیِ السَّهْوِ بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ قَالَ وَسَمِعْتُهُ مَرَّةً اُخْرٰی یَقُوْلُ بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ
اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ وباسانید صحیحه منقولست از حلبی که آن عبیدالله است هرجا که مطلق گویند وشیخ ذکر کرده است تا آنکه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که میگوید کسی که خواهد سجده سهو کند وعبارت کافی نیز منقولست وقال از قلم شیخ رحمه الله افتاده است وسبب اشتباه جمعی شده است
که نظر در کتاب دیگر نکرده اند واز اینها بعد اعتقادی که بفضیلت شیخ داشته اند نظر بکتاب دیگر نکرده اند وچنین فهمیده اند که حضرت
خود در سجده سهو اینها میخوانده اند با آنکه عبارت شیخ نیز صریح نیست که حضرت در سجده فرموده باشد بلکه آنرا نیز حمل میباید کرد که حضرت
در بیان ذکر سجده اینها فرمودند که بسم الله وبالله وصلی الله الخ چنانکه در تهذیب است ودر کافی اللهم صل علی محمد وآل محمد است وهر دو خوبست اگر چه
جمع احوطست چون بعیداست که این دو حدیث یکی باشد بلکه اظهر آنست که سهو از نساخ یکی از کافی وتهذیب شده باشد واگر ذکر کرده دویم را بخواند بهتر
است چون حلبی میگوید که مرتبه دیگر شنیدم که حضرت میفرمودند یعنی در بیان ذکر ودر تهذیب لفظ یقول فیهما یا فیهما هست ودر فقیه وکافی نیست
واین لفظ نیز موجب اشتباه شده است که طرح این خبر کرده اند وعمل بخبر عمار کرده اند وگفته اند که حق آنست که مرتبه امامت از آن اعلی است که سهو در عبادت
کند پس راوی غلط کرده است واحتمال ظاهری دارد که مذکور شد اولی آن بود که حمل بر آن کنند ومانند حلبی وکتاب او را که بر آنحضرت عرض
نموده بوده است وحضرت تحسین آن کرده بوده است ونزد محدثین این کتاب مانند نص معصوم بوده است جرح نکنند واین جرح
عظیمی است نسبت بجمعی که چنین سهوی کنند ونظر باین دو کتاب که بمنزله اصلست نظر نکنند وسهوهای شیخ را ملاحظه نکرده باشند
که شیخ افضلست وتامل نکنند که بر تقدیر افضلیت چه ربط دارد فضیلت بوثوق وشکی نیست در آنکه کلینی اوثق از محمدین ثلثه است وبعد از او
صدوق وبعد شیخ طاب ثراه مرقده رضی الله تعالی عنه کثرت تصانیف بوده است چون عامه تشنیع شیعیان میکردند که ایشان کتاب
ندارند وکتب حدیث نزد ایشان اعتباری نداشت عمده کتب کلام وتفسیر وقصه بوده بنا بر این شیخ سعیش در تحصیل کتب بسیار بوده و
مثل تبیانی نوشت که در آن عصر نظیر نداشت وهمچنین کتب کلام وفقه بسیار نوشت وفرصت رجوع نیشد او را جَزَاهُ اللّٰهُ عَنِ الْاِسْلَامِ وَ
الْمُسْلِمِیْنَ اَحْسَنَ جَزَاءِ الْمُحْسِنِیْنَ وَمَنْ شَكَّ فِی الْاَذَانِ وَقَدْ اَقَامَ الصَّلٰوةَ فَلْیَمْضِ وَمَنْ شَكَّ فِی الْاِقَامَةِ بَعْدَ مَا كَبَّرَ فَلْیَمْضِ وَمَنْ شَكَّ فِی
التَّكْبِیْرِ بَعْدَ مَا قَرَاَ فَلْیَمْضِ وَمَنْ شَكَّ فِی الْقِرَاءَةِ بَعْدَ مَا رَكَعَ فَلْیَمْضِ وَمَنْ شَكَّ فِی الرُّكُوْعِ بَعْدَ مَا سَجَدَ فَلْیَمْضِ وَكُلُّ شَیْءٍ یَشُكُّ فِیْهِ وَقَدْ دَخَلَ
فِی حَالَةٍ اُخْرٰی فَلْیَمْضِ وَلَا یَلْتَفِتْ اِلَی الشَّكِّ اِلَّا اَنْ یَسْتَیْقِنَ وکسی که شک کند در اذان در وقتی که شروع کرده باشد در اقامه ملتفت نشود واقامه را تمام
کند چون وقت اذان گذشت اما اگر در حالت اذان باشد شک کند که بعضی از فصول آنرا گفته است یا نه برمیگردد وآن فصل را میگوید تا باخر
وکسی که شک کند در اقامه بعد از تکبیر احرام برنمیگردد ونماز را میکند وکسی که شک کند در تکبیر احرام بعد از شروع در قرائت پس ملتفت نشود وکسی که
شک کند در قرائت بعد از آنکه برکوع رفته باشد ملتفت نشود وتمام کند وکسی که شک کند در رکوع بعد از آنکه بسجود رفته باشد پس بکند وتمام
کند وهر چیزی که در آن شک کند ودر حالتی یعنی فعلی دیگر داخل شده باشد پس بکند رد والتفات نکند بآن شک مگر آنکه یقین کند که ترک نموده است
وحکم آن خواهد آمد واین عبارت مضمون صحیحه زراره است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وحاصلش آن قاعده کلیست که در آخر
حضرت می فرمودند که ای زراره هرگاه از فعلی بیرون آیی وداخل شوی در فعلی دیگر آن شک اعتباری ندارد وزیاده فقیه صدوق گفته است ودر آن خبریست
اما عبارت فقه رضویست وبیقین از جهت تمهید مقدمه آینده ذکر فرموده است وَمَنِ اسْتَیْقَنَ اَنَّهُ تَرَكَ الْاَذَانَ وَالْاِقَامَةَ ثُمَّ ذَكَرَ وَلَمْ یَكُنْ قَدْ قَرَاَ عَامَّةَ
السُّوْرَةِ فَلَا بَاْسَ بِتَرْكِ الْاَذَانِ فَلْیُصَلِّ عَلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَلْیَقُلْ قَدْ قَامَتِ الصَّلٰوةُ واین عبارت فقه رضویست بتغییر خطاب بغیبت
وکسی که یقین کند که اذان واقامه نگفته است سهوا وبخاطرش رسد واکثر سوره را نخوانده باشد پس باکی نیست که ترک کند اذان را پس صلوات بر محمد وآل
او صلی الله علیه وآله بفرستد وبگوید قد قامت الصلوة ودر فقه رضوی دو مرتبه مذکور است ودر صحیح علی المشهور منقولست از محمد بن مسلم که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که فراموش کند اذان واقامه را تا آنکه داخل شود در نماز اگر بخاطرش رسد پیش از قرائت پس صلوات

فرستد بر نبی و آل او صلی الله علیه و آله و اقامه را بگوید و اگر شروع در قرائت کرده است نماز را تمام کند و منقولست در قوی از زکریا بن آدم که گفت عرض نمودم بحضرت
امام رضا صلوات الله علیه که فدای تو گردم در نماز بودم و در دو رکعت دویم در اثنای قرائت بخاطرم رسید که اقامه نگفته ام چکنم حضرت فرمودند که در موضع قرائت
خاموش شو و بگو قد قامت الصلوة و قراءت را از آنجا که گذاشته تمام کن و نماز تو تمامست و در حدیث حسن کالصحیح از حسین از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقولست که هرگاه شخصی تکبیر احرام بگوید و بخاطرش رسد که اقامه نگفته است پس اگر پیش از قرائت باشد سلام کند بر رسول خدا صلی الله علیه
و آله پس اقامه را بگوید و نماز را از سر گیرد و اگر بعضی از سوره را خوانده باشد نماز را تمام کند پس ظاهر شد که عبارت صدوق بحملت صلوات قرینه قطع
صلوة شد سلام و قد قامت قرینه اکتفا بآنست و اتمام و هر دو جایز است چنانکه در اخبار صحیح گذشت که پیش از رکوع اگر بخاطرش رسد قطع می
تواند کرد و تا آخر نماز نیز قطع جایز است چنانکه در صحیح علی بن یقطین بود و عدم قطع مطلقا نیز جایز است چون اذان و اقامت سنت است چنانکه در
صحیح زراره و صحیح داود بن سرحان گذشت وَمَنِ اسْتَيْقَنَ أَنَّهُ لَمْ يُكَبِّرْ تَكْبِيرَةَ الْإِفْتِتَاحِ فَلْيُعِدْ صَلَوٰتَهُ وَكَيْفَ لَهُ بِأَنْ يَسْتَيْقِنَ عبارت فقه رضویست
و مضمون صحیح محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که هرگاه یقین کند که تکبیر احرام را فراموش کرده است پس میباید که نماز را اعاده کند ولیکن
چگونه این یقین بهم میرسد چنانکه مجربست که آدمی اول فعل خود را فراموش نمیکند و با آنکه سهو بسیار کرده ام بخاطر ندارم که در مدت عمر سهو کرده
باشم تکبیر احرام را و همچنین نشنیده ام که از کسی این سهو واقع شده باشد وَقَدْ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوٰاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ الْإِنْسَانُ
لَا يَنْسَى تَكْبِيرَةَ الْإِفْتِتَاحِ و در فقه رضویست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که آدمی فراموش نمیکند تکبیر
احرام را یعنی غالبا و ممکنست که بسبب واقع شود چنین باشد چون تا غایت از کسی که کثیر السهو و کثیر الشک شنیده ام که فراموش کرده باشد و اگر نادرا
از کسی صادر شود کاشف می آید که انسان نیست و اول اظهر است و الاحادیث کالشهید صلوات الله علیهم حکم ببطلان صلوة او نکردند و معنا رفت
ایشان نیست که مسئله فرضیه را جواب گویند وَسَأَلَ الْحَلَبِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوٰاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يُكَبِّرَ حَتَّى دَخَلَ فِي الصَّلَوٰةِ فَقَالَ
أَلَيْسَ كَانَ مِنْ نِيَّتِهِ أَنْ يُكَبِّرَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَلْيَمْضِ فِي صَلَوٰتِهِ و باسانید صحیح منقولست از عبید الله که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله از شخصی که فراموش کند تکبیر احرام را که داخل شود در نماز حضرت فرمودند که آیا در نیت او نبود که تکبیر بگوید گفتم بلی حضرت فرمودند که نماز را
تمام کند و این حکم بنابر آنست که اکثر اوقات شک میکنند و ظنی ضعیف حاصل شد ایشان را کاش میکنند که فراموش کرده اند لهذا حضرت فرمودند که آیا
قصد نداشت که بگوید و هرگاه قصد داشته است البته گفته است و وسواس میگوید که نگفته پس حمل میکنیم برآنکه آن شخص وسواسی بوده است و
حضرت واقع را میدانسته اند چنین فرموده اند و اکثر اوقات وسواس از شیطان در تکبیر احرام حاصل میشود چنانکه مجربست و بسیار است که هزار مرتبه
میگوید و اعتقادش اینست که نگفته است حتی الکه بعضی از صلحا باین بلا مبتلا شده بود و نزد این بنده آمد که فریاد رس که هلاک شدم و نماز نمیکنم چه
نیت وضو میکنم وسواس میکنم تا آفتاب در می آید و نماز ظهر و عصر چون دیگر نماز را کرده وضو ساختم مدتی گرفتار بودم و چون از آن فارغ شدم و تکبیر گفتم
اعتقادم اینست که نگفته ام و تکبیر میگویم تا شام و همچنین تا صبح گفتم که اگر اعتقاد داری که من داری من نیت را نظر بتو واجب نماز نمیت نیت کن و جواب
حسبیا لله و تعالی بوده باز تبیل عبارت گفته شد بعد از یک هفته آمد که الحمد لله که از وسواس فارغ شدم اما میدانم همه نیت است گفتم آیا می آید
که وضو میسازی گفت بلی گفتم از جهت گفته که میسازی گفت حسبیا لله و تعالی گفتم نیت همین است و مبادا که نیت کنی که موا خذ خواهی بود و الحمد لله که
از وسواس خلاص شد و این تاویلات بنابر آنست که در صحیح زراره و صحیحین ذریح و صحیح علی بن یقطین و موثقه کالصحیح عبید و غیر ایشان
از ائمه هدی صلوات الله علیهم منقولست که هرگاه کسی فراموش کند تکبیر احرام را اعاده میکند نماز را و امثال این اخبار دلالت میکنند بر رکنیت تکبیر
احرام و قانون محدثین اینست که اول واجبات و مستحبات نماز را باهم ذکر میکنند و در بابی دیگر بیان میکنند اخبار را که تا آنها رکن و شرط و
واجب و سنت از یکدیگر ممتاز شوند وَسَأَلَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ الْبَزَنْطِيُّ الرِّضَا صَلَوٰاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يُكَبِّرَ تَكْبِيرَةَ
الْإِفْتِتَاحِ حَتَّى كَبَّرَ لِلرُّكُوعِ فَقَالَ أَجْزَأَهُ و باسانید صحیح و حسن منقولست از بزنطی که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی
که فراموش کند تکبیر احرام را تا آنکه تکبیر رکوع را بگوید حضرت فرمودند که مجزیست یعنی نیت تکبیر را از جهت هر دو کافیست یا تکبیر احرام از تکبیر رکوع کافیست
اگرچه قصد نکرده باشد و ظاهر چنان باشد که خواهد که اقتدا کند بامامی و وقتی خبردار شد که امام تکبیر رکوع را گفت بخاطرش رسید که تکبیر احرام را
نگفته است پس تکبیر بقصد هر دو بجای آورد ولیکن ظاهر خبر اینست که تکبیر رکوع قایم مقام تکبیر احرام میشود و استبعادی ندارد که سنتی از
واجب مجزی باشد و لیکن مرویست در صحیح از ابان از فضل و ابن ابی یعفور از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که پرسیدند از شخصی که
تکبیر احرام را فراموش کرده باشد تا تکبیر رکوع را بگوید آیا تکبیر رکوع مجزیست او را از تکبیر احرام حضرت فرمودند که نه بلکه اعاده میکند نماز را

قد قامت الصلوة م

و اینجا ظاهر است م

علیه م

تکبیر م



هرگاه یقین داند که تکبیر احرام نگفته است و اشعاری دارد بآنکه یقین کم بهم میرسد بلکه غالب اوقات شک و خیال میکند که یقین است با آنکه نفی را در
اول بنابر این حمل میتوان کرد بر شک و تاویل اول اظهر است و منافاتی ندارد با حدیث بزنطی زیرا که از آن بخاطر ظاهر شد که تکبیر احرام از تکبیر رکوع مجزیست
و از اینجا ظاهر میشود که تکبیر رکوع از تکبیر احرام مجزی نیست و محتملست که مراد از تکبیر افتتاح تکبیرات مستحبه باشد چنانکه ظاهر حدیث زراره است
وَقَدْ رَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ نَسِيَ أَوَّلَ تَكْبِيرَةِ الْإِفْتِتَاحِ فَقَالَ إِنْ ذَكَرَهَا قَبْلَ الرُّكُوعِ كَبَّرَ
ثُمَّ قَرَأَ ثُمَّ رَكَعَ وَإِنْ ذَكَرَهَا فِي الصَّلَوٰةِ كَبَّرَهَا فِي مَقَامِهِ فِي مَوْضِعِ التَّكْبِيرِ قَبْلَ الْقِرَاءَةِ أَوْ بَعْدَ الْقِرَاءَةِ قُلْتُ فَإِنْ ذَكَرَهَا بَعْدَ الصَّلَوٰةِ
قَالَ فَلْيَقْضِهَا وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ و باسانید صحیح منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که گفت عرض نمودم بآنحضرت که هرگاه شخصی
فراموش کند تکبیر اول افتتاح را حضرت فرمودند که اگر بخاطرش رسد پیش از رکوع تکبیر بگوید و قرائت کند و برکوع رود و اگر در نماز بخاطرش رسد یعنی
بعد از رکوع هرگاه که بخاطرش رسد بگوید آن تکبیر را در جای تکبیر پیش از قرائت یا بعد از قرائت عرض نمودم که اگر بعد از نماز بخاطرش رسد فرمودند که قضا
کند آنرا و بر او چیزی نیست و محمولست بر تکبیرات مستحبه چنانکه مستحبست که از جهت اذان و اقامت برگردند همچنین از جهت تدارک آن ممکنست که مستحب
باشد و محتملست که مراد از نسیان شک باشد یا استحباب رجوع لیکن چون احادیث صحیحه وارد شده است که شک بعد از تجاوز محل اعتبار ندارد حمل
اول اولی است و در موضع تکبیر تدارک سوای سجده دویم بر دارد تکبیرات منسیه را بجا آورد و ممکنست که مراد از موضع تکبیر این باشد که در اثنای قرائت این
باشد و پیش از قرائت و بعد از قرائت بر سبیل مثال باشد و از جهت بیان این باشد که در اثنای قرائت بجا نیاورد و مثل این خبرست موثقه سماعه از ابو بصیر از
آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند هرگاه تکبیر را فراموش کرده باشد و پیش از رکوع بخاطرش رسد بجا آورد و اگر بعد از رکوع باشد ملتفت نشود و محمولست بر
تکبیرات مستحبه باشد وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا أَنْتَ كَبَّرْتَ فِي أَوَّلِ صَلَوٰتِكَ بَعْدَ الْإِسْتِفْتَاحِ بِإِحْدَىٰ وَعِشْرِينَ تَكْبِيرَةً ثُمَّ
نَسِيتَ التَّكْبِيرَ كُلَّهُ أَوْ لَمْ تُكَبِّرْ أَجْزَأَكَ التَّكْبِيرُ الْأَوَّلُ عَنْ تَكْبِيرِ الصَّلَوٰةِ كُلِّهَا و باسانید صحیح منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که
هرگاه در اول نماز بعد از تکبیر احرام بیست و یک تکبیر بگویی و دیگر فراموش کنی تکبیرات را در مواضع خود یا عمدا نگویی و در تهذیب بجای او و او است و بیان سابقست که
تکبیرات که در اول نماز گفته از همه تکبیراتی که در نماز سنت است و آنچه بخاطر این ضعیف رسیده است در حل این حدیث آنست که چون بیست و یک مذکور شد در احادیث معتبره
که غرض از وضع هفت تکبیر در اول نماز آنست که استفتاح با فعال صلوة در هفت موضع است افتتاح قرائت بتکبیر احرامست و افتتاح رکوع اول و سجود اول
و سجود ثانی بتکبیرات و در نماز دو رکعتی شش افتتاح از جهت رکوع و سجود است و یک افتتاح بتکبیر احرام پس اگر کسی هفت تکبیر را در اول نماز بگوید و
بعد از آن فراموش کند که در مواضع خود بگوید ضرر ندارد و در این حدیث جمیع تکبیرات را تقدیم داشته اند در نماز چهار رکعتی چون در هر رکعتی پنج تکبیر هست یکی از
برای رکوع و چهار از جهت سجدتین از جهت رفتن و سر برداشتن هر یک پس بیست تکبیر از جهت رکوعات و سجودات و یک تکبیر احرامست و یک تکبیر
قنوت پس اگر در اول نماز بعد از تکبیر احرام این تکبیرات را همه یکجا بگوید و در مواضع خود نگوید عمدا یا سهوا ضرر ندارد و تاویلات چند کرده اند فضلا که نقل آن
سبب تشنیع میشد بر ایشان ذکر نکردم و در حدیث حسن کالصحیح منقولست از ابن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که تکبیرات
مستحبه و واجبه در نماز های پنجگانه نود و پنج تکبیرست و همچنین نماز عصر و عشا و در نماز شام شانزده تکبیرست و در نماز صبح یازده تکبیر و پنج تکبیر قنوت
که مجموع نود و پنج تکبیر باشد و اگر نماز جمعه کند ظاهرا تکبیرات قنوت شش باشد چون دو قنوت دارد و محتملست که تکبیرات قنوت دویم ساقط باشد
و اگر بعضا احتیاطا واقع سازد بهترست اگرچه اگر هزار تکبیر در نماز واقع سازد ضرر ندارد چون مطلق ذکر در نماز خوبست ولیکن در وقت بیان سنت
و مستحب پس قصد میکند که اگر سنت باشد فبها و الا مستحب باشد وَرَوَى حَرِيزٌ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي رَجُلٍ جَهَرَ فِيمَا لَا يَنْبَغِي
الْجَهْرُ فِيهِ أَوْ أَخْفَىٰ فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْإِخْفَاءُ فِيهِ فَقَالَ أَيَّ ذَٰلِكَ فَعَلَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ نَقَضَ صَلَوٰتَهُ وَعَلَيْهِ الْإِعَادَةُ وَإِنْ فَعَلَ ذَٰلِكَ نَاسِيًا أَوْ سَاهِيًا أَوْ لَا يَدْرِي
فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَقَدْ تَمَّتْ صَلَوٰتُهُ فَقَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ نَسِيَ الْقِرَاءَةَ فِي الْأُولَيَيْنِ فَذَكَرَهَا فِي الْأُخْرَيَيْنِ فَقَالَ يَقْضِي الْقِرَاءَةَ وَالتَّكْبِيرَ
وَالتَّسْبِيحَ الَّذِي فَاتَهُ فِي الْأُولَيَيْنِ وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ و باسانید متکثره صحیح منقولست از حریز که بهفت و هشت سند صحیح است و بسیار زده
کالصحیح و همچنین است اسانید صحیحه از زراره چون هرچه از زراره روایت میکند از حریز از زراره روایت میکند از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه و همین حدیث شیخ روایت کرده است به پنجاه و شش سند صحیح و بهشت و دو سند کالصحیح و قریب باین را
روایت کرده است و بهشت سند صحیح و قریب به بهشت سند کالصحیح از حریز از زراره از آنحضرت صلوات الله علیه که سوال کردند از
شخصی که بلند بخواند در جایی که سزاوار نیست بلند بخواند و در آن جا آهسته بخواند در جایی که سزاوار نیست آهسته خواندن در آن
پس حضرت فرمودند که هریک از این دو را اگر عمدا کرده باشد نماز خود را شکسته است و در بعضی از نسخ نقض بعبارت معلومست یعنی ناقص کرده است

بنابر این م

نمودن آنست که تدارک فوت کند در شش تکبیر که بعد از تکبیر احرام رکوع و پیش از سجده اول و بعد از آن سجده دویم و بعد از آن م

از انجمله پنج تکبیر است از جهت قنوت و عبد الله بن مغیره تفسیر کرده است که در بیان ظهر نیست و یک تکبیر است م

از زراره م

تا زخود را و بروست که اعاده کند و بنا بر نسخه صحیح اعاده بر سبیل وجوبست و بنا بر صحاح بر سبیل استحبابست واحتمال وجوب نیز دارد بنا بر لفظ علیه که غالبا
آنرا در واجب استعمال میکنند و اگر مخالفت جهر واخفات بر سبیل نسیانست یا سهو که بمعنی شک باشد چنانکه در روایات غالبا در شک
استعمال مینمایند آنرا یا جاهل مسئله باشد که جاهل در جهر واخفات معذورست بنا برین حدیث پس بر وچیزی نیست ازگناه وتدارک و نماز
او تمامست زراره گفت که عرض نمودم که اگر شخصی فراموش کند قراءت را در دو رکعت اول و بخاطرش آید در دو رکعت آخر حضرت فرمودند که قضا میکند
قراءت و تکبیر و تسبیح را که در دو رکعت اول فوت شده است و بر وچیزی نیست ازگناه وتدارک و در روایت دیگر شیخ با سانید صحیحه نقل کرده است از
آنحضرت صلوات الله علیه زراره گفت عرض نمودم که هرگاه شخصی بلند بخواند در جائی که سزاوار نیست بلند خواندن در آنجا و آهسته بخواند در جائی که
سزاوار نیست قراءت در آنجا حضرت فرمودند که عمدا وتنها اگر سهوا یا نسیانا کرده باشد بر وچیزی نیست وظاهر آنست زراره دو مرتبه سؤال کرده باشد چون
سؤال وجواب اختلاف بسیار دارد و احتمال سهو روات یا نساخ در امثال اینها بعیدست چون همه از کتاب زراره نقل کرده اند واین جمع شایع اجله کتابند و
لهذا مثل حسین بن سعید این کتب را از قاسم جوهری وامثال او روایت کرده است از جهت اتصال سند و حریز که در کتاب خود درج کرده است کتاب زراره را
برو خوانده است وکتب فضلاء اصحاب صادقین را صلوات الله علیهم بریشان خوانده است و در کتاب خود بترتیب قرار داده است ولهذا کتاب او را از
اصول اربعمائة شمرده اند و بعضا زود دیگر حماد نزد ایشان بهم رسانده چون مقابله میکردند کتاب حماد و ما بیشتر ذکر کرد آنچه را خود از حضرت صلوات الله علیه
شنیده بود یا شنیده صاحب ایشان جمع نمود لهذا اجماع واقع شد بر تصحیح ما یصح عنه چون آن کتب همه در میان بود و چون مقابله میکردند کتب حماد را با کتب منقول
ازان وا و وفا مختلف نبود و محمد بن جوکه معاصر حماد بودند و آنها بسیار بودند ولیکن مثل صفوان وابن ابی عمیر و فضاله و یونس و بزنطی وابن فضال را
اجماع کردند بر تصحیح ما یصح عنهم و تفصیلش در روضه مذکورست و در فهرست و در حدیث صحیح با سانید کثیره که هشت سند صحیح است از علی بن جعفر منقولست
که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه که اگر شخصی نماز جهریه را که بلند میخوانند بلند نخواند حضرت فرمودند که اگر خواهد بلند بخواند
و اگر خواهد نخواند و شیخ این حدیث را حمل بر تقیه کرده است و این حمل بعیدست در مسایل علی بن جعفر چون از برادرش سؤال میکرد و قادر بود که در خلوت سؤال
کند و اگر نادرا ترسم از مردمان سؤال کرده باشد البته حضرت با و میگفتند که بر سبیل تقیه گفته ام و نیافته ایم که او نقل کند پس اظهر آنست که جهر واخفات در مواضع
خود بر سبیل استحباب مؤکد باشد و در حدیث موثق کالصحیح از حسن بن فضال از بعضی از اصحاب منقولست که سنت است که نماز روز را آهسته بخوانند و سنت
که نماز شب را بلند بخوانند اگرچه جمعی این حدیث را حمل بر نوافل کرده اند تعمیم اولیست و اگرچه سنت صریح نیست در مستحب ولیکن ظاهرش استحبابست
بقرینه صحیحه علی بن جعفر وافضل آنست که نوافل روز را آهسته بخوانند و اگر بلند بخوانند جایزست چنانکه موثقه سماعه دلالت بران میکند و احادیث
بسیار در جهر واخفات وارد شده است و مجملش اینست که شک نیست که حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم بران مداومت مینمودند و
لیکن ظاهر نیست که واجب میدانسته اند یا سنت و امام را مستحبست که بلند بخواند قراءت و اذکار در رکوع و سجود و تشهد را تا ماموین بشنوند و ماموین را مکروهست
که چنان بخوانند که امام بشنود و منفرد مخیرست در اذکار میان جهر و اخفات و ماموم در قنوت مخیرست میان جهر و اخفات و بر خصوص این احادیث صحیحه
وارد شده است و خواهد آمد و جهر لازمست در نماز صبح و دو رکعت نماز شام و دو رکعت نماز خفتن و در نماز جمعه و در باقی اخفاتست بنا بر مشهور و در حدیث
صحیح از محمد بن قیس منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه دو رکعت اول نماز ظهر و عصر را
آهسته میخواندند و در دو رکعت آخر تسبیح میخواندند بخوف از خفات و ظاهرش آنست که تسبیح را بلند میخواندند باشد و احوط آهسته خواندنست و اقل مرتبه
اخفات آنست که خود بشنود مگر آنکه تقیه باشد که اگر مانند حدیث نفس برزبانش جاری شود کافی خواهد بود و اکثر مراتب اخفات بنا بر مشهور آنست که
صحیح قریب بشنود و بعضی از اصحاب گفته اند که اقل مراتب جهر آنست که جوهر صوت ظاهر شود و این خوب بود اگر مستمسکی میداشت ولیکن چون وجوب جهر
واخفات ظهوری ندارد کار مشکل نیست اگرچه احوط آنست که اگر در اخفات چنان بخواند که صحیح قریب بشنود و خود تمیز حروف نکند واما آنچه در صحیحه
زراره مذکورست که اگر کسی فراموش کند قراءت را در دو رکعت اول قضا کند آنرا در دو رکعت آخر مراد از قضا فعلست بمعنی در محل خود قراءت میکند اگرچه آنرا
نکرده بود تسبیح اولی بود ولیکن در مشهورست اولی قراءتست تا نمازش بی فاتحة الکتاب نباشد اما در تکبیر و تسبیح ممکنست که قضا بمعنی فعل باشد و ممکنست
که بمعنی خود باشد با آنکه در موضع تکبیر دو تکبیر بگوید و در موضع تسبیح شش تسبیح بخواند و احوط آنست که قصد قضا نکند و از صحیحه دیگر زراره واخبار
بسیار از زراره ظاهر میشود که در دو رکعت آخر تسبیح اولیست بلکه متعینست و اخبار خواهد آمد و از حدیث ظاهر میشود که اگر در دو رکعت اول تسبیح بخواند سهوا
بجاء نیابد کرد واخبار معارض در این باب نیز خواهد آمد ان شاء الله تعالی وروی الحسین بن حماد عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قلت له اسهو عن القراءة فی
الاولی قال اقرأ فی الثانیة قال قلت اسهو فی الثانیة قال اقرأ فی الثالثة قال قلت اسهو فی صلوتی کلها فقال اذا حفظت الرکوع والسجود فقد تمت

آهسته خواندن در انجا و ترک کند قراءترا در جائی که سزاوار قراءتست در انجا مثل دو رکعت اول یا قراءت کند در جائی که سزاوار نیست م

نشنود و بنا برین بسیار مشکل میشود که اخفات با اقل مراتب جهر نرسد واراءانست که صحیح قریب م

الرکعة

صلوتک

صلوتک و کالصحیح منقولست از حسین که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفتم من سهو میکنم و قراءت را فراموش میکنم در رکعت اول فرمودند که در
رکعت دویم بخوان یعنی در رکعت دویم میخوانی نمازت بی قراءت نیست مگر آنکه دو مرتبه الحمد را بخواند حسین گفت که عرض نمودم که فراموش
میکنم در رکعت دویم نیز باز در رکعت دویم پس فرمودند که در رکعت سیم بخوان گفت عرض نمودم که در همه نماز سهو میکنم حضرت فرمودند که هرگاه رکوع
و سجود را حفظ کنی و ترک نکنی نمازت تمامست و صحیح است وروی زرارة عن احدهما صلوات الله علیهما قال ان الله تبارک وتعالی فرض
الرکوع والسجود والقراءة سنة فمن ترک القراءة متعمدا اعاد الصلوة ومن نسی فلا شیء علیه و باسانید صحیحه منقولست از زراره که از یکی از امام محمد باقر
یا امام جعفر صادق صلوات الله علیهما شنیدم و نمیدانم که از کدام یک شنیده ام که فرمودند که حق سبحانه وتعالی در قرآن مجید واجب ساخته رکوع و سجود را
بآنکه فرموده است ارکعوا واسجدوا و ظاهر حدیث دلالت میکند بر آنکه اوامر قرآن از برای وجوبست و علما غافل شده اند از استدلال بامثال این حدیث با آنکه متواتر
است و فرمودند که قراءت حمد تنها یا حمد و سوره سنتست یعنی وجوبش از قرآن ظاهر نشده است بلکه از سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله ظاهر
شده است که حضرت فرمودند که لا صلوة الا بفاتحة الکتاب یعنی نماز صحیح نیست مگر بخواندن فاتحه پس چون وجوبش از سنت ظاهر شده است اگر کسی
عمدا ترک کند قراءت را اعاده میکند نماز را و اگر کسی سهوا ترک کند بر وچیزی نیست نه گناه و نه تدارک و از این حدیث و امثال این حدیث بسیار ظاهر میشود که هر
چه حق سبحانه وتعالی بر بندگان واجب ساخته است بترک آن عمدا و سهوا نماز باطل میشود مثل تکبیر احرام و نیت علی المشهور و رکوع و سجود و طهارت و وقت و
استقبال و هرچه را بتفویض یا اعم از تفویض و غیر آن واجب ساخته است مثل قراءت و اذکار رکوع و سجود و تشهد و سلام علی الخلاف بترک آن عمدا نماز
باطل میشود و بسهوا باطل نمیشود پس ظاهر میشود که استدلالی که کرده اند از قرآن مجید بر وجوب قراءت بآنکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که فاقرءوا ما تیسر من
القرآن یعنی بخوانید از قرآن آنچه را آسان باشد و بر شما مشکل نباشد خوب نیست چون آیه در عمل شب وارد شده است و اگر قراءت در نماز باشد قراءت در
نماز شب مراد خواهد بود چنانکه خواهد آمد و مثل حدیث زراره است صحیحه محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما لفظا و معنی و در موثق کالصحیح از منصور بن حازم
منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که نماز واجبی بجا آوردم و فراموش کردم در جمیع نماز که قراءت کنم حضرت فرمودند که آیا رکوع
و سجود را تمام نکردی گفتم بلی تمام بجا آوردم و فراموش نکردم حضرت فرمودند که نمازت صحیح است چون ترک قراءت نسیانا واقع شده است و ظاهر مراد از قراءت
فاتحة الکتاب باشد چون در حدیث صحیح از علی بن رئاب و در صحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فاتحة الکتاب تنها در فریضه جایزست
و منافات ندارد با صحیحه حلبی از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که در نماز واجب اکتفا بفاتحة الکتاب کنند هرگاه کاری بتعجیل داشته
باشد یا خوفی داشته باشد زیرا که واجب از جهت تعجیل کارها ساقط نمیشود بلکه تعجیل سبب عدم کراهتست که اگر تعجیل ضروری نباشد ترکش مکروه خواهد
بود و در صحیح از معویة بن وهب منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت صادق صلوات الله علیه که گاهست که سوره میخوانم و سهو میکنم و در آخر سوره نمیدانم
که آیا سهو کرده ام بر گردم بأول سوره یا بکدام فرمودند که بکند و اگر سوره واجب میبود میبایست بر گردد و در قوی از بکیر منقولست که بآنحضرت عرض نمودم
که بسیار است که شک میکنم در سوره نمیدانم که خوانده ام یا نه آیا اعاده کنم آنرا حضرت فرمودند که اگر در اول است اعاده کن و همچنین امثال این
احادیث که ظاهرشان استحبابست اگرچه احوط آنست که ترک نکنند سوره را اگرچه بعضی از سوره باشد و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردم از کسی که فاتحة الکتاب را در نماز نخواند یعنی عمدا نمازش صحیحست حضرت فرمودند که نماز نیست او را مگر آنکه فاتحه را
بخواند بلند یا آهسته و مثل این عبارت در احادیث صحیح وارد شده است و دو احتمال دارد یکی آنکه بلند بخواند در جهریه و آهسته بخواند در اخفاتیه یا آنکه
مخیرست میان جهر واخفات و چون مجملست استدلال بآن نمیتوان کرد از طرفین و در صحیحه دیگر از محمد بن مسلم منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه
سؤال کردم از شخصی که فاتحة الکتاب نخواند در نمازش یعنی عمدا حضرت فرمودند که نماز نیست او را مگر آنکه ابتدا بآن کند در جهر یا اخفات عرض نمودم که اگر شخصی
خوف داشته باشد یا تعجیلی داشته باشد که کاری مطلوبست نزد شما آیا سوره بخواند یا حمد حضرت فرمودند که حمد و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه وتعالی رکوع و سجود را در قرآن مجید واجب گردانیده الا نمی بینی که اگر شخصی تازه مسلمان شود و
قرآن نداند کافیست او را که تکبیر احرام بگوید و تسبیح بخواند یعنی تسبیحات اربع بدل از حمد و نماز کند یا الا الله و تسبیح را بدل از حمد بخواند و در حدیث صحیح از معویة بن عمار
منقولست که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی سهو کند قراءت را در دو رکعت اول و در دو رکعت آخر بخاطرش رسد چکند
حضرت فرمودند که رکوع و سجود را تمام کرده است گفتم بلی حضرت فرمودند که مرا خوش نمی آید که آخر نماز را اول نماز کنم یعنی قراءت را در دو رکعت آخر بخوانم با حمد و سوره یا
و در دو رکعت آخر بخوانم و اینمعنی اظهرست و جمع بین الاخبار والله تعالی یعلم وروی العلاء عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه فی رجل شک بعد
ما سجد انه لم یرکع فقال یمضی فی صلوته حتی یستیقن انه لم یرکع فان استیقن انه لم یرکع فلیلق السجدتین اللتین لا رکوع لهما ویبنی علی صلوته التمام

آنحضرت م

امام جعفر م

تکبیر م

بنی علی التمام وان کان لم یستیقن الا بعد ما فرغ وانصرف فلیقم ولیصل رکعة وسجدتین ولا شیء علیه و باسناد صحیح منقولست از زراره از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه در شخصی که شک کند بعد از سجود یا بعد از آنکه بسجود رود و شک کند که آیا رکوع کردم یا نه حضرت فرمودند که نماز را تمام میکند و نماز
صحیح است مگر آنکه یقین داشته باشد که رکوع نکرده است که اگر یقین کند که رکوع نکرده است پس جمیع از آن دو سجده را که رکوع نداده و بنا بمذهب معروف که تمام
کرده است یعنی دو رکعت سابق و برین و نماز را تمام کند و اگر بعد از آنکه از نماز فارغ شود یقین بهم رساند که رکوع نکرده است برخیزد و یک رکوع و دو سجده بجا آورد
و بر وجه معیت از کناه و سجده سهو و این حدیث مشتملست بر دو حکم یکی شک در رکوع بعد از دخول در سجود و این حکم وارد شده است و نمازش صحیح است ب
وفاق و بر مضمون احادیث صحیحه وارد شده است دویم آنکه یقین بهم رساند که رکوع نکرده است اکثر علما بر آنند که نمازش باطلست و بر مضمون وارد شده است احادیث
صحیحه مثل صحیحه رفاعه و صحیحه ابو بصیر و ایضا صحیحه رفاعه و صحیحه ابو بصیر و موثقه کالصحیح اسحق بن عمار و کالصحیح ابو بصیر و مخالف این اخبار حدیث خلاف اکثر
چون حدیث و شیخ حمل کرده است این حدیث را برانکه سهو در دو رکعت آخر باشد و بجمع جمع لازمست طرح این خبر چون شاذ است و برتقدیر عمل قایل میتوان
شد بتخییر و با وجود تخییر عمل باحادیث مشهوره کردن اولی است و اگر کسی نماز را بهمین عنوان تمام کند خصوصا هرگاه سهو در دو رکعت آخر بوده باشد و بعد
از آن نماز را از سر گیرد نهایت احتیاط خواهد بود والله تعالی یعلم و اما حدیث صحیح حکم بن حکیم که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که هرگاه شخصی فراموش کند رکوعی را یا سجودی را وغیر اینها را و بخاطرش آید حضرت فرمودند که ها نیز اعاده میکند گفتم آیا نماز را اعاده میکند فرمودند که نه
پس محمولست برانکه وقت آن باقی باشد یا آنکه در رکوع بسجود نرفته باشد و در سجود برکوع نرفته باشد چنانکه در صحیح لیث و صحیح حلبی و صحیح عمران و صحیح
ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هرگاه شخصی ایستاده باشد و شک کند که رکوع کرده است یا نه فرمودند که برکوع رود و
کالصحیح منقولست از فضیل که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون راست می ایستم شک میکنم که رکوع کرده ام یا نه حضرت
فرمودند که رکوع کرده نمازت صحیحست و این وسواس شیطانست پس ظاهرش آنست که وسواس داشته است بقرینه آنکه ظاهرش آنست که سر از رکوع بر
داشته است معهذا شک کرده است و لهذا حضرت جواب فرمودند و ممکن است حمل بر کثیر السهو کرده میشود و حدیث کالصحیح عبدالرحمن که گفت عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی خود را بسجود انداخت و نمیداند که رکوع کرده است یا نکرده است حضرت فرمودند که رکوع کرده است چون ظاهرش
آنست که در وقت بسجود کافی نباشد و لهذا حضرت فرمودند که کرده است و شک میکند چنانکه طریقه وسواسیانست و اما صحیحه عیص که گفت سوال کردم از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند یک رکعت را از نماز تا فارغ شود و بعد از آن بخاطرش آید که رکوع نکرده است حضرت
فرمودند که بر میخیزد و رکوع میکند و دو سجده ظاهرش آنست که رکوع نکرده است رکوع را بعد از نماز میکند و دو سجده سهو میکند و لیکن حمل کرده اند برانکه
یک رکعت را کم کرده است و بسیار است که تعبیر میکنند از رکعت برکوع و دو سجده وروی عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله صلوات الله علیه انه قال اذا نسیت
شیئا من الصلوة رکوعا او سجودا او تکبیرا ثم ذکرت فاقض الذی فاتک سهوا و در تهذیب فاصنع الذی فاتک سهوا است و بسند صحیح منقولست از عبدالله
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه فراموش کنی چیزی از نماز را خواه رکوع و خواه سجود و خواه تکبیر را و بخاطرت رسد که فراموش کرده یعنی
در وقت پس بجا آور آنچه را از تو فوت شده است و در فاقض فعلت بقرینه نسخه شیخ فاصنع و ظاهرا سهو ناسخ باشد و محتمل است سهوا از نساخ است
و محمولست برانکه در وقت بخاطرش رسد چنانکه گذشت در احادیث صحیحه و خواهد آمد در سجود و تشهد و غیر آن و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقولست
که گفت از آنحضرت سوال کردم از شخصی که برخیزد بنماز و فراموش کند فاتحة الکتاب را فرمودند که بگوید استعیذ بالله من الشیطان ان الله هو السمیع العلیم پس
رفته باشد برکوع مجزیست او را انشاء الله وروی ابن مسکان عن ابی بصیر قال سألت ابا عبدالله صلوات الله علیه عمن نسی ان یسجد واحدة
فذکرها وهو قائم قال یسجدها اذا ذکرها ولم یرکع فان کان قد رکع فلیمض علی صلوته فاذا انصرف قضاها امام جعفر صادق صلوات الله علیه الکسی بعد در بعض
از نسخ عن رجل از مردی که فراموش کند که سجده را بکند و یک سجده کند و بخاطرش آید در وقتی که ایستاده باشد حضرت فرمودند که آن یک سجده را میکند هرگاه که
بخاطرش آید تا برکوع نرفته است و اگر برکوع رفته باشد و بخاطرش رسد نماز را تمام کند و چون از نماز فارغ شود همان سجده را میکند
و سجده سهو بر او واجب نیست یا سهو سبب بطلان نماز نمیشود و بهمین مضمونست صحیحه اسمعیل بن جابر از آنحضرت صلوات
الله علیه تا آنکه فرمودند که آن سجده را قضا کند و بعد از آن فرمودند که اگر شک کند در رکوع بعد از سجود بکند و ملتفت
نشود چون وقتش گذشته است و اگر شک کند در سجود بعد از قیام بکند و هر شکی که بکند که وقتش گذشته باشد در فعلی
دیگر داخل شده باشد پس بکند و التفات نکند و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم از
شخصی که شک کند و نداند که یک سجده کرده است یا دو سجده حضرت فرمودند که سجده دیگر میکند و بعد از نماز سجده سهو نمیکند و بمضمون حدیث کالصحیح ابو بصیر

سهوا له

بجز اینکه قراءتی را که فراموش کرده است مادام که برکوع نرفته باشد پس بر ... که قراءت صحیح یا کامل نیست تا ابتدا نکند با استعاذه یا با فاتحه جهرا یا باخفات واکرم

ودلیل

ودلیل تمام و در موثق کالصحیح از عبدالرحمن بن ابی عبدالله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که گفت عرض نمودم با آنحضرت که شخصی سر از سجده
برداشت پیش از آنکه درست بنشیند و نمیداند که یکسجده کرده است یا دو سجده حضرت فرمودند که سجده دیگر میکند عرض نمودم که چون حالت که برخیزد
و در اثنای برخاستن همین شک دارد حضرت فرمودند که بسجده رود و حاصل آنکه محل عدم اعتبار شک محل دیگر است چون داخل شود در فعل دیگر
شک اعتبار ندارد و تا داخل نشده است آن فعل را میکند و محل سهو گذشت تا رکنی داخل نشده است آنچه را سهو کرده است بجا آورد و ظاهر شد که رکوع
رکنست بترک آن عمدا و سهوا نماز باطل میشود و هر دو سجده رکنست و اگر یکسجده را ترک کند سهوا باطل نمیشود و بجا آورد آنرا پیش از رکوع اگر بخاطرش رسد و الا بعد از نماز
وسأل منصور بن حازم عن رجل صلی فذکر انه زاد سجدة فقال لا یعید صلوة من سجدة ویعیدها من رکعة و در صحیح ما حسن کالصحیح و موثق کالصحیح بروایت
شیخ منقولست از منصور که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی نماز کند و بخاطرش رسد که یکسجده زیاد کرده است حضرت
فرمودند که از جهت یکسجده نماز را اعاده نمیکند یعنی از جهت زیادتی آن یا اعم از زیادتی و نقصان و این اظهر است بحسب لفظ و اعاده میکند نماز را از جهت یک
رکوع و هرگاه شخصی یکسجده را فراموش کند و یقین داند که ترک کرده است آنرا پس باید که آن سجده را بکند اگر زیاده نیز کند یا اگر نقصان نیز کند و بهمین مضمون
موثق کالصحیح از آنحضرت هم و در حدیث صحیح از ابن ابی یعفور از آنحضرت هم منقولست که فرمودند که هرگاه شخصی یکسجده را فراموش کند و یقین دارد که ترک کرده
است آنرا پس باید که آن سجده را بکند بعد از آنکه بنشیند و تشهد بخواند بعد از سلام و اگر شک داشته باشد یعنی ظن داشته باشد که ترک کرده است پس چون سلام
بعد سجده را بجا آورد و تشهد خفیف بخواند و این سجده را امام نقره مینامند و نقره منقار زدن کلاغست از جهت دانه برداشتن و مراد این سجده را نقره نمینامیم بلکه
نقره آنرا مینامیم که سجده را سبک کند مانند منقار زدن کلاغ و سابقا گذشت که بعد از سلام بجا آورد سجده تیمن سهو و لیکن اگر کسی عمل باین حدیث کند بد نیست چون صحیح
است و معارضی بحسب ظاهر ندارد و اما اگر سهو کند و ذکر رکوع و سجود را نکند نماز باطل نمیشود چون واجب غیر رکنست و بر مضمون اخبار معتبره وارد شده است از صادق و کاظم
صلوات الله علیهما وروی عامر بن جذاعة عنه صلوات الله علیه انه قال اذا سلمت الرکعتان الاولیان سلمت الصلوة و در روایت در قوی کالصحیح از عامر و ابو ... نیز
از حضرت امام جعفر صادق هم که آنحضرت فرمودند که هرگاه دو رکعت اول سالم باشد نماز سالمست و ظاهر این عبارت محتملست که مراد از این باشد که سالم باشد از شک در رکعتها
احادیث صحیحه وارد شده است که شک در دو رکعت اول سبب بطلان صلوة است و محتملست که مراد از آن اعم از شک و سهو در رکعت یا در افعال باشد و در صحیحه بزنطی وارد است
که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از شخصی که یک رکعت نماز میکند و چون برکوع رود در رکعت دویم بخاطرش رسد که یکسجده را در رکعت اول نکرده است حضرت فرمودند
که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه میفرمودند که هرگاه یقین داند که در رکعت اول سجده را ترک کرده است و فرمودند که یکسجده را ترک کرده است یا دو سجده را نماز را از سر میگیرد
تا یقین بهم رساند که دو سجده را کرده باشد و در کلینی هم بعنوان حدیث سوم جمعی از اصحاب بهمین استدلال کرده اند که شک و سهو در افعال دو رکعت اول سبب بطلان صلوة است و
این حدیث صریح نیست بلکه بعد از تامل ظاهر میشود از تغییر جواب و نسبت بپدر خود دادن که تقیه بوده است و جواب جزم بترک مطلق سجده و شک در یک و دو است
واجتمع و بکرات غیر یکجا سوال کرده است با آنکه اخبار بسیار وارد شده است بر عدم بطلان و خواهد آمد وروی عن النعمان الرازی انه قال کنت مع اصحاب
لی فی سفر وانا امامهم فصلیت بهم المغرب فسلمت فی الرکعتین الاولیین فقال اصحابی انما صلیت بنا رکعتین فکلمتهم وکلمونی فقالوا اما نحن
فنعید فقلت لکنی لا اعید واتم برکعة فاتممت برکعة ثم سرنا فأتیت ابا عبدالله صلوات الله علیه فذکرت له الذی کان من امرنا فقال انت کنت اصوب
منهم فعلا انما یعید من لا یدری ما صلی و در روایت حسن ... از نعمان که از مشهوریست که گفت من با جمعی در سفر بودم و من پیشنماز ایشان بودم و نماز شام را با
ایشان کردم و در رکعت دویم سلام دادم پس اصحاب گفتند که دو رکعت نماز کردی و ایشان با من سخن گفتند و من با ایشان سخن گفتم پس ایشان گفتند که ما اعاده میکنیم و من
گفتم اعاده نمیکنم و یک رکعت دیگر را میکنم پس من یک رکعت دیگر را کردم و آمدیم تا بخدمت حضرت امام جعفر صادق رسیدیم و آنچه بر ما واقع شده بود عرض نمودم پس حضرت
فرمودند که آنچه تو کردی درست تر بود از آنچه ایشان کردند و چون ایشان عمدا سخن گفته بودند فعل ایشان بیجهت بود مگر آنکه ایشان نیز مثل نعمان از روی نسیان حرف
زده باشند و ظاهرا ایشان از جهت سخن گفتن اعاده نکرده باشند بلکه بسبب آنکه چون امام ایشان سلام داد گمان ایشان این بود که نماز را باطل شده است و سبب
بطلان نماز ایشان نیز شده است و در بعضی ایشان خطا کردند پس حضرت فرمودند که اعاده نمیکند هر کسی که نداند که چند رکعت نماز کرده است و در اینجا معلوم شده که
دو رکعت نماز کرده است و حصر اعاده در این نیست و الا بسیار جاها اعاده میکند مثل شک میان یک و دو چون یک معلومست و معهذا اعاده میکند و منقولست در حدیث حسن
کالصحیح از ابو بکر حضرمی که من پیشنماز اصحاب خود بودم و نماز شام را کردم پس چون دو رکعت نماز کردم سلام دادم پس بعضی از ایشان گفت که دو رکعت نماز کردی پس من
اعاده کردم نماز را پس حاضر شدم بخدمت حضرت امام جعفر صادق و ماجرا را عرض نمودم حضرت فرمودند که شاید که نماز را اعاده کرده باشی گفتم بلی آنحضرت تبسم فرمودند و فرمودند که پس بود
تو را که برخیزی و یک رکعت نماز کنی تا سه رکعت شود بدرستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله سهو کردند و دو رکعت نماز کردند سلام دادند و حکایت ذوالشمالین
را فرمودند پس حضرت دو رکعت نماز دیگر کردند و در صحیح منقولست از حارث بن مغیره که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق که ما نماز شام میکردیم

امام سهو کرد و در دو رکعت سلام داد پس ما نماز را اعاده کردیم حضرت فرمودند که چرا اعاده کردید حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سلام داد در دو رکعت
و دو رکعت دیگر را کرد و نماز را تمام کرد [illegible] وَرَوَى عَنْ عَمَّارٍ أَنَّ مَنْ سَلَّمَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ أَوِ الْعَصْرِ أَوِ الْمَغْرِبِ أَوِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ ثُمَّ ذَكَرَ فَلْيَبْنِ
عَلَى صَلَاتِهِ وَلَوْ بَلَغَ الصِّينَ وَلَا إِعَادَةَ عَلَيْهِ و بسند موثق منقولست از عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که سلام دهد در دو رکعت
ظهر یا عصر یا مغرب یا خفتن و بخاطرش آید که نماز را کم کرده است پس باید که بنا بر آنچه کرده است و نماز را تمام کند و اگرچه به شهر چین رسیده باشد [illegible]
[illegible] و این بر سبیل استحباب باشد و
روایت کرده است شیخ در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که گفت از آنحضرت سؤال کردم که هر گاه شخصی در کوفه نماز چهار رکعتی را دو رکعت بکند
و بعد از آن در مکه یا مدینه یا بصره یا در شهری دیگر بخاطرش رسد که دو رکعت کرده است فرمودند که دو رکعت دیگر را در آنجا بکند وَسَأَلَ عُبَيْدُ بْنُ زُرَارَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام
عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي الْغَدَاةَ رَكْعَةً وَيَتَشَهَّدُ وَيَنْصَرِفُ وَيَذْهَبُ وَيَجِيءُ ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّمَا صَلَّى رَكْعَةً قَالَ يُضِيفُ إِلَيْهَا رَكْعَةً و کلینی و شیخ روایت کرده اند از عبید که
گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که نماز صبح را یک رکعت بکند و تشهد بخواند و سلام [illegible] و بعد از آن بخاطرش رسد که یک رکعت کرده
است حضرت فرمودند که یک رکعت دیگر [illegible] والله تعالی یعلم و منقولست در حسن
[illegible]

شیخ در صحیح از محمد که پرسیدم از حضرت امام محمد باقر از شخصی که داخل شود با امام در نمازش و امام پیش از او یک رکعت کرده باشد و چون امام سلام دهد
او برخیزد تا سلام دهد و با مردم از مسجد بیرون رود و بعد از آن بخاطرش رسد که یک رکعت از او فوت شده است حضرت فرمودند که او اعاده میکند یک رکعت را
یعنی بجا می آورد و گذشت صحیح عبید و غیر آن و با سایر دیگر از موثق و غیره از محمد بن مسلم منقولست و مجملین از عبید بن زراره و روی عبد الرحمن بن
الحجاج عن ابی ابراهیم صلوات الله علیه قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه رجل لا یدری اثنتین صلی ام ثلثا ام اربعا فقال یصلی رکعة من
قیام ثم یسلم ثم یصلی رکعتین و هو جالس و منقولست در صحیح علی الظاهر و المشهور از عبد الرحمن از حضرت امام موسی کاظم که عرض نمودم بحضرت امام
جعفر صادق که هر گاه شخصی نداند که دو رکعت نماز کرده است یا سه رکعت یا چهار رکعت حضرت فرمودند که یک رکعت ایستاده میکند و سلام میدهد و بعد از آن
دو رکعت نشسته میکند پس اگر در واقع سه رکعت کرده باشد چهار میشود به رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته نافله خواهد بود و اگر در واقع دو باشد یک
هر دو چهار میشود و در حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر منقولست که او از بعضی از مشایخ خود روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق در شخصی که نداند
که دو رکعت کرده است یا سه رکعت یا چهار رکعت حضرت فرمودند که دو رکعت نماز ایستاده میکند که اگر دو باشد چهار شود و بعد از آن دو رکعت نشسته
میکند که اگر سه باشد چهار شود پس اگر در واقع چهار رکعت باشد این چهار رکعت نافله خواهد بود و اگر نه متمم نماز خواهد بود و مشهور میان علما اول این حدیث
است و عمل بلفظ صدوق ذکر کرده است اولی است اگر چه ظاهر آنست که مخیر باشد در عمل بهر یک که خواهد و روی علی بن ابی حمزة عن العبد الصالح صلوات
الله علیه قال سألته عن الرجل یشک فلا یدری اواحدة صلی ام اثنتین او ثلثا او اربعا تلتبس علیه صلوته قال کل ذا قلت نعم قال فلیمض
فی صلوته و یتعوذ بالله من الشیطان الرجیم فانه یوشک ان یذهب عنه و بسند صحیح منقولست [illegible] لعنه الله تعالی و ظاهر انقل از [illegible] ملعون
[illegible] پیش از ملعونیت او بوده است و در صحیح [illegible] که از [illegible] ملعون رسید [illegible] واقف شدن [illegible] شد و احتمال دارد که
[illegible] باشد و از ثقات است و خوش اعتقاد [illegible] حدیث [illegible] اعتماد [illegible] روایت کرده است که از [illegible] حضرت موسی بن جعفر
سوال کردم از شخصی که شک کند که یک رکعت نماز کرده است یا دو رکعت یا سه رکعت یا چهار رکعت و مشتبه شده است بر او نمازش و نمیداند که چند رکعت کرده است
پس حضرت فرمودند که [illegible] و از لفظ مضارع ظاهر میشود که مثل این شک را [illegible] بسیار کرده است و کثیر السهو بوده است [illegible] حضرت فرمودند که
بگذرد یعنی بنا بر اکثر بگذارد [illegible] بنا بر هر چه خواهد بگذارد و پناه بخدا برد از شر شیطان مردود [illegible] که این شک و وسواس از او زایل
خواهد شد و از این عبارت نیز ظاهر میشود که وسواس و کثیر الشک بوده است و علی ای حال [illegible] است که این خبر را از جهت ضعف ترک کنند یا حمل کنیم بر کثیر
السهو چون روایات صحیح گذشت که شک میان یک و دو سبب بطلان نماز است و در خصوص این سهو نیز روایات صحیح وارد شده است بر بطلان [illegible] صحیح
منقول از حضرت ابو الحسن موسی یا رضا صلوات الله علیهما که حضرت فرمودند که هر گاه ندانی چند رکعت نماز کرده و طرفی مظنونت نباشد نماز را اعاده کن و صحیح
زراره و ابو بصیر که هر دو گفتند بآنحضرت که حضرت با واسطه یا صادق صلوات الله علیهما عرض نمودیم که شخص شک بسیاری میکند تا اینکه نمیداند که چند رکعت نماز
کرده است و چند رکعت مانده است حضرت فرمودند که اعاده کند عرض نمودیم که کثیر الشک [illegible] فرمودند که ملتفت نشود و گذشت و صحیح ابن ابی یعفور از حضرت صادق
که فرمودند که هر گاه شک کنی و ندانی که سه رکعت کرده یا دو رکعت یا یک رکعت یا چهار رکعت اعاده کن نماز را و [illegible] و صحیح علی بن جعفر که گفت سوال کردم
از برادرم حضرت موسی بن جعفر از شخصی که نماز ایستاده و نمیداند که چیزی کرده است یا نه حضرت فرمودند که از سر گیرد [illegible] میان این حدیث و حدیث سابق آنست
که در سابق علم داشت بیک رکعت و در اینجا احتمال میدهد که رکعت اول باشد که ایستاده است و علم بیک رکعت وقتی حاصل میشود که رکوع و سجود در آن کرده باشد و در اینجا
علم ندارد و روی سهل بن الیسع فی ذلک عن الرضا صلوات الله علیه انه قال یبنی علی یقینه و یسجد سجدتی السهو بعد التسلیم و یتشهد تشهدا خفیفا
و در حسن کالصحیح منقولست از سهل در این مسئله از حضرت امام رضا که فرمودند که بنا بر یقین بگذارد که کم باشد و دو سجده سهو بکند بعد از سلام و تشهد
خفیف بکند از جهت سجده سهو و شیخ طوسی در حسن روایت از سهل که گفت سوال کردم از حضرت ابو الحسن از شخصی که نداند که سه رکعت کرده است یا دو رکعت
حضرت فرمودند که بنا بر یقین میگذارد و عمل بحزم میکند و بعد از فراغ از نماز تشهد خفیف میکند و مجملین است حکم در اول نماز و آخر نماز یعنی بنا بر اقل میگذارد
پس شامل باشد [illegible] ذکر کرده است و در صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که نداند
که یک رکعت کرده است یا دو رکعت یا سه رکعت حضرت فرمودند که بنا بر جزم میگذارد و سجده سهو میکند و تشهد خفیف بجا می آورد و شیخ حمل کرده است بر اینکه
یقین اعاده است و حمل بر تقیه اولی است چون موافق مذهب شافعیه است و یکی روی انه یصلی رکعتین بالحمد من قیام و رکعتین و هو جالس و
لیست هذه الاخبار مختلفة و صاحب السهو بالخیار بای خبر منها اخذ فهو مصیب و در روایتی دیگر واقع شده است که دو رکعت ایستاده میکند که اگر دو
باشد چهار شود و دو رکعت نشسته میکند که اگر سه باشد چهار شود و اگر یک باشد [illegible] چهار شود و بنا بر [illegible] یک رکعت ایستاده میشود تا [illegible]

بنا بر اقل

و مشهور

امام جعفر

کرده است

و ترا اعتبار نکرده اند بواسطه آنکه آن احتمال سبب بطلان صلوتست و سعدوق میگوید که این اخبار اگر چه بحسب ظاهر مختلفند و لیکن در واقع اختلاف
ندارند چون صاحب سهو مخیر است و بهر چه که عمل کند صحیح است و درست عمل کرده است و صدوق اخبار صحیح که سبب بطلانست بآنها عمل نکرده است و
اخباری که موافق مذهب عامه است و تقیه وارد شده است عمل نموده است و روی عن اسحق بن عمار قال قال لی ابو الحسن الاول صلوات الله علیه
اذا شککت فابن علی الیقین قال قلت هذا اصل قال نعم و در موثق کالصحیح منقولست از اسحق که گفت حضرت امام موسی کاظم فرمودند که هر گاه شک کنی بنا بر
یقین بگذار راوی گفت که عرض نمودم که این قاعده کلی است حضرت فرمودند که بلی و ظاهرش آنست که بنا بر اقل بگذارد و بیشتر گفتیم که بنا بر اکثر بگذارد و همین میاید
که صدوق قایل باشد بتخییر بیان بنا بر اقل و بنا بر اکثر چنانکه احتمال گفت و جمعی تاویل کرده اند این حدیث را که اگر بنا بر اکثر گذارد و نماز احتیاط را بجا آورد
بری الذمه است و نمازش صحیح است زیرا که اگر در واقع اکثر باشد بجا آورده است و آن زیادتی نافله باشد و اگر کم باشد این متمم باشد بخلاف بنا بر اقل که گاه باشد
در واقع اکثر باشد و نماز زیاده شود و زیادتی عمدا نماز را باطل میکند و حمل بر نافله کرده اند این جزو را اخبار دیگر هم مضمون وارد شده است مثل حدیث حسن کالصحیح
حسین بن ابی العلا و بسند موثق کالصحیح عبد الله بن ابی یعفور و قوی عبد الرحمن بن حجاج که هر گاه شک کند میان یک و دو بنا بر یک بگذارد و تمام بکند و
بنا بر این حمل بر تاویل کرده اند که احادیث متواتره وارد شده است بر بطلان صلوة هر گاه شک کند میان یک و دو و بعضی از آن گذشت و سأل عبد الله بن ابی یعفور ابا
عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یصلی رکعتین من المکتوبة فلا یجلس فیهما فقال ان ذکر و هو قائم فی الثالثة فلیجلس و ان لم یذکر حتی یرکع
فلیتم صلوته ثم یسجد سجدتین و هو جالس قبل ان یتکلم و با سایند صحیح منقولست از عبد الله که گفت سوال کردم از آنحضرت صادق از شخصی که دو رکعت نماز واجب
بجا آورد و فراموش کند که بنشیند از جهت تشهد حضرت فرمودند که اگر بخاطرش رسد در حالتی که در رکعت سیم ایستاده باشد باید بنشیند و تشهد بخواند و اگر بخاطرش
نرسد تا برکوع رود نماز را تمام کند و دو سجده سهو کند نشسته پیش از آنکه سخن کند و بعین منقولست صحیح سلیمن بن خالد و حسن کالصحیح حسین بن ابی العلا
و حسنه دیگر و موثق دیگر و در صورت تدارک سجده ندارد علی الظاهر و محتملست که متعلق بهر دو باشد اگر چه بعید است و در موثق کالصحیح ابو بصیر منقولست که گفت از
آنحضرت سوال کردم از شخصی که فراموش کند تشهد را حضرت فرمودند که دو سجده سهو بکند و تشهد بخواند در آن یعنی بعد از سجده تین و تشهد سجده سهو تلافی میکند
تشهدی را که فراموش کرده است و مثل این خبر است حدیث علی بن ابی حمزه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در حدیث صریح نیست که تشهد منسی را
قضا کند بعد از نماز اگر چه مشهور است در میان اصحاب و در حدیث حسن کالصحیح فضیل از حضرت امام محمد باقر و حسن کالصحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق
منقولست که اگر تشهد اول را فراموش کند و برخیزد پس اگر پیش از رکوع بخاطرش رسد می نشیند و تشهد بجا آورده برمیخیزد و قرائت را از سر میگیرد و نماز را تمام
میکند و اگر بعد از رکوع بخاطرش رسد نماز را تمام میکند و بعد از نماز پیش از آنکه با کسی سخن کند دو سجده سهو میکند و اگر در این اخبار بسیار تشهد اول کرده
ظاهر او جیش [illegible] چون سجده سهو را ذکر کرده اند و تشهد آن کافی بود از تشهد منسی تشهد دیگر نفرموده اند و اگر کسی احتیاط کند و تشهد را پیش از سجده
یا بعد از آن بجا آورد احوط خواهد بود تا مخالفت اصحاب نکرده باشد اما اگر تشهد آخر را سهو کرده باشد آن را بجا می آورد چنانکه در حدیث صحیح محمد بن مسلم
از احدهما صلوات الله علیهما منقولست در شخصی که از نماز فارغ شود و بخاطرش رسد که تشهد نخوانده است و سلام گفته است حضرت فرمودند که اگر تردید باشد
بجای خود رود و تشهد را بخواند و اگر نه بجایی پاکیزه رود و تشهد را بجا آورد و بعضی که تشهد سنت است در نماز یعنی وجوبش از سنت نبی ظاهر شده است
و نسیانش سبب بطلان نماز نیست و در قوی کالصحیح از محمد حلبی منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق از شخصی که سهو کند تشهد را در نماز
حضرت فرمودند که بر گردد و تشهد را بخواند عرض نمودم که سجده سهو بکند حضرت فرمودند که نه و بجا سجده سهو نیست و ظاهرا از آن جهت سجده سهو آنجا نباشد که تلافی
کرده شده و اخبار بسیار وارد شده است در آنکه هر چه را تلافی کنند سجده سهو ندارد و اگر سلام را فراموش کرده باشد و فاصله بسیار نشده باشد بجا می آورد
چنانکه در موثق کالصحیح از یونس منقولست که گفت بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه عرض نمودم که امامت جمعی کردم و تشهد خواندم و برخاستم و سلام
ندادم از روی فراموشی پس ماموماًن گفتند که سلام نداد بر ما حضرت فرمودند که در وقتی که نشسته بودی سلام نگفتی گفتم بلی حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر
بالکلیه فراموش کرده بودی و ایشان نمیدانستند که سلام نکرده میبایست که رو بایشان کنی و بگویی السلام علیکم و ظاهر عبارت آنست که سلام سابق مثل السلام
علینا را گفته بوده است و حضرت فرموده باشند که همان بس است هر چند قصد خروج نکرده بوده باشد یا سلام گفته بوده است و فراموش کرده بوده است که رو
بایشان کند در حال سلام و ظاهرش آنست که السلام علیکم کافی باشد اگر چه ممکنست که مراد این باشد که تا آخر و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست
که هر گاه شخصی فراموش کند سلام را و دو از قبله بگرداند یا در جانب راست کند و بگوید و التفت باشد السلام علینا و علی عباد الله الصالحین از نماز فارغ شده است
یا میشود و ظاهرش آنست که اگر این سلام را و تشهد گفته باشد کافیست از سلام بخصوص که در کالصحیح از آنحضرت منقولست که هر گاه ماموم فراموش کند که سلام دهد
سلام امام کافیست از سلام او و روی محمد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال ان شک الرجل بعد ما صلی فلم یدر اثلثا صلی

ام اربعا وکان یکبه حین انصرف انه کان فقال لم یعید الصلوة وکان حین انصرف اقرب الی الحق منه بعد ذلک و کالصحیح منقولست از محمد که حضرت امام
صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر کسی بعد از نماز شک کند و نداند که سه رکعت کرده است یا چهار رکعت و در وقت فارغ شدن از نماز اعتقادش این بود که نمازش
تمام شده است اعاده نمیکند نماز را و نیز اگر در وقت فارغ شدن از نماز نزدیک تر بود بحق از حال بعد از نماز و حاصل آنکه شک بعد از فراغ اعتبار ندارد و در حدیث
صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست در شخصی که شک کند بعد از فارغ شدن از نماز حضرت فرمودند که اعاده نمیکند نماز را و بر او چیزی نیست
و در صحیح زراره گذشت که هرچه ازو تجاوز کنی و گذشته باشد التفات بآن نمیکند و در موثقه کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که
هرچه را شک کنی و در وقتش گذشته باشد تو نیز بگذر و ملتفت مشو و در صحیح نوادر با ابراهیم بن هاشم آنکه قال ابو عبد الله صلوات الله علیه فی رجل یصلی
بأربعة نفر او خمسة نفر فیسبح اثنان علی انهم صلوا ثلثا و یسبح ثلثة علی انهم صلوا اربعا یقولون هؤلاء قوموا و یقولون هؤلاء اقعدوا و الامام مائل
مع احدهما او معتدل الوهم فما یجب علیهم قال لیس علی الامام اذا حفظ علیه من خلفه سهو باتفاق منهم و لیس علی من خلف الامام سهو اذا
لم یسه الامام ولا سهو فی سهو و لیس فی المغرب سهو ولا فی الفجر سهو ولا فی الرکعتین الاولیین من کل صلوة سهو و اذا اختلف علی الامام من
خلفه فعلیه و علیهم فی الاحتیاط و الاعادة و الاخذ بالجزم و در بعضی النسخ الاعادة والاخذ بالجزم است و در کتاب نوادر که تصنیف ابراهیم بن هاشم است
و او روایت کرده است از محمد بن عیسی از یونس از شخصی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از امامی که پیش نماز کند چهار کس را پنج
کس پس دو کس سبحان الله را سه مرتبه بلند گویند که دلالت کند بر آنکه امام سه رکعت نماز کرده است و سه کس سبحان الله را چهار مرتبه بلند گویند که دلالت کند
بر آنکه چهار رکعت نماز کرده الله دو کس اول گویند باشاره یا بتسبیح که بر خیز بجهت [illegible] رکعت نماز کرده اید و این سه گویند باشاره یا بتسبیح که بنشینید که چهار رکعت تمام
شده است و پیشنماز با یکی ازین دو طایفه باشد یا هر دو احتمال بنزد او مساوی باشد در اینصورت ایشانرا چه باید کرد و چه چیز واجبست حضرت [illegible] قواعد کلیه
بیان فرمودند که اگر جمیع ماموماین یقینی داشته باشند بر یک طرف سهو امام اعتبار ندارد و میباید که تابع ماموماین باشد و همچنین اگر ماموماین شک داشته باشند
و امام یقین یا ظن داشته باشد ماموماین بظن و اعتقاد امام عمل میکنند و دیگر سهو نیست در سهو و شک و نماز شام سبب بطلان نماز است اگر شک باشد [illegible]
در صبح و همچنین سهوی نیست در نماز صبح که شک در رکعات آن سبب بطلان نماز است و همچنین سبب بطلانست شک در دو رکعت اول از هر نمازی چنانکه گذشت
و در کافی و تهذیب بجمعیت که ولا سهو فی نافلة و شک نیست یعنی اعتبار ندارد در نافله اگر چه دو رکعتی باشد و مخیر است که بنا بر کمتر گذارد یا بر بیشتر اگرچه بنا [illegible]
کمتر بهتر است پس اگر ماموماین مختلف شوند چنانکه در مثال واقع شده است پس بر امام و ماموماین در احتیاط آنست که نماز را هم اعاده کنند و آنچه بهتر است آنکه
تا اینکه نماز را از سر گیرند و نسخه تهذیب و اکثر نسخ کافی چنین است و بنا بر نسخه الاعاده واو داشته باشد بمعنی همین است که در احتیاط و اعاده عمل بجزم بر ایشان
لازمست و آن اعاده است و احتمالی دیگر آنکه مراد این باشد که بر هر یک لازمست که عمل بجزم خود کنند پس در اینصورت جماعتی که جزم دو سه رکعت دارند یک رکعت
دیگر بیکنند تا چهار شود و جمعی که جزم در چهار دارند سلام میدهند و امام با هر یک ازین دو طایفه که متفق باشد با آن طایفه تمام میکند و طایفه دیگر بقصد انفراد
میکنند و امام شک داشته باشد رجوع بیک طایفه میکند که علم داشته باشند و بعد از آن بقیه رجوع بعلم امام میکنند اگر ما بین الاشتراکی داشته باشند مثل اینکه
مذکور شد که طایفه اول شک میان دو و سه داشته باشند و طایفه دوم شک میان سه و چهار داشته باشند پس سه را طایفه دوم یقین دارند و طایفه اول یقین
بطلان آن دارند امام رجوع بیقین ایشان میکند و عمل به سه میکند و طایفه اول نیز بآن عمل میکنند و اگر ما بین الاشتراک نداشته باشند مثل اینکه یک طایفه شک در
میان یک و دو کنند و طایفه دیگر در میان سه و چهار و امام احتمال هر دو دهد اولی در ینجا آنست که هر یک جدا شوند نماز طایفه اول باطل است چون شک در میان
یک و دو است و طایفه دوم بمقتضای آن بیان خود امام میکنند و بنا بر اکثر میگذارند بنا بر مشهور یا بنا بر اقل بقول بعضی و نماز خود را تمام میکنند و اگر در اینصورت امام شک
کند در میان دو و سه پس طایفه اول با امام بنا بر دو میگذارند و تمام میکنند و طایفه دوم بنا بر چهار یا سه میگذارند و تمام میکنند و محتملست که در اینصورت امام
بنا بر سه گذارد که شک در آن دارد و چون طایفه دوم جزم در سه دارند بجزم ایشان عمل میکند و تمام میکند و طایفه اول منفرد میشوند اگر چه عمل بجزم خود کردن
بهتر است و احتمالی دارد اما چون امام شکش در میان دو و سه است و رجوع بطایفه دوم کرد طایفه اول نیز رجوع بامام کنند چون یک طرف شک امام در است و
لیکن این بعید است بنا بر آنکه طایفه اول جزم دارند که سه رکعت نکرده اند چون رجوع بچیزی کنند که جزم بخلاف آن داشته باشند و بنا برین ظاهر شد که نسخه فقیه که
واو دارد بهتر است که مراد این باشد که هر یک در احتیاط نمودن و در اعاده کردن عمل بجزم میکنند در جایی که جزم در اعاده باشد مثل شک میان یک و دو اعاده کنند
و در جایی که نماز احتیاط باید کرد مثل شک در میان دو و سه یا سه و چهار عمل باحتیاط کنند و قریب بآن معنی است حدیث صحیح عبد الرحمن بن حجاج از حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه در سهو در نماز که حضرت فرمودند که بنا بر یقین میگذاری و عمل بجزم میکنی و احتیاط میکنی [illegible] و محتملست که مراد این باشد که بنا بر
اقل میگذاری و لیکن بنا بر اکثر میگذاری و نماز احتیاط را میکنی تا جزم بهم رسد و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند

که امام

که امام سهو نیست و بر ماموم سهو نیست یعنی هر یک رجوع بدیگری میکنند و در سهو سهو نیست یعنی شک در نماز احتیاط یا سجده سهو یا نماز اعاده اعتبار ندارد
و عمل بر اکثر صحیح میکند و بر اعاده اعاده نیست و در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از شخصی که در
عقب امام نماز کند و نداند که چند رکعت کرده است آیا بر او سهو هست حضرت فرمودند که نه یعنی ماموم رجوع بامام میکند و احتمال عکس هم دارد والله تعالی یعلم و در
صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از احدهما صلوات الله علیهما سوال کردم از سهو در نماز حضرت فرمودند که بر تو چیزی لازم نیست اگر در نماز سهو کنی و ان شککت صلوة
ولا تدری ای صلوة هی فصل رکعتین و ثلث رکعات و اربع رکعات فان کانت الظهر او العصر او العشاء الآخرة تکون قد صلیت اربعا و ان کانت المغرب
تکون قد صلیت ثلثا و ان کانت الغداة تکون قد صلیت رکعتین و اگر فراموش کنی نمازی را و ندانی که چه نمازیست پس دو رکعت نماز بگذار و نماز سه رکعتی و چهار
رکعتی پس اگر آنچه فوت شده است ظهر یا عصر یا عشا باشد بفعل آمده است و اگر خفته شام باشد سه رکعتی آورده و اگر صبح باشد دو رکعتی آورده و در این مضمون [illegible]
صحیح از علی بن اسباط از بسیاری از اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست و اکثر علما باین عمل نموده اند و بعضی گفته اند که پنج نماز را [illegible]
از آنجا بسنده و جواب آنست که مقدم بر اینها حاصل میشود والله تعالی یعلم و در نماز چهار رکعتی مخیر است میان جهر و اخفات و ان تکلمت فی صلوتک ناسیا فقلت
ایها الناس [illegible] فاتم صلوتک و اسجد سجدتی السهو و منقولست بسند صحیح از عبد الرحمن بن حجاج که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از شخصی که فراموش کند در اثنای نماز و سخن بگوید [illegible] حضرت فرمودند که نماز را اتمام میکند و بعد از نماز دو سجده سهو میکند [illegible]
بودم که آیا دو سجده سهو پیش از سلامست یا بعد از آن حضرت فرمودند که بعد از سلامست و احادیث دیگر گذشت و خواهد آمد و در صحیح زراره و صحیح محمد بن مسلم واقع
شده است که هر که سهوا با کسی سخن گوید در نماز نماز را اتمام میکند و بر او چیزی نیست و شیخ حمل کرده است بر آنکه گناه ندارد و ظاهر عدم وجوب و احادیث سجده را حمل بر استحباب
میباید کرد و احوط آنست که ترک نکند و روی ان من تکلم فی صلوته ناسیا کبر تکبیرات و در روایتی وارد شده است بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه در شخصی که سخن گفته باشد [illegible] حضرت فرمودند که نماز را تمام میکند و تکبیر بسیار میگوید و این حدیث نیز [illegible]
وجوب سجده سهو است اگرچه ممکنست که واجب مخیر باشد یا هر دو واجب باشند یا احدهما و دیگری مستحب باشد و لیکن خلاف ظاهر است و من تکلم فی صلوته متعمدا
فعلیه اعادة الصلوة و لیس [illegible] نماز عمدا سخن گوید واجبست که نماز را اعاده کند و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و خواهد آمد [illegible]
انّ فی صلوته فقد تکلم در حدیث موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که در نماز ناله کند یا آه بکشد چنانست که سخن گفته است و مشهور
میان علما آنست که کلام بدو حرف یا بیشتر مبطل است پس آه و ناله اگر دو حرف یا بیشتر باشد چنانکه در غالب اوقات [illegible] سه حرف میباشد مبطلست و مشهور آنست که
این آه گفتن که در مرض میباشد [illegible] و ظاهر این حدیث کراهتست و احوط آنست که آه نکشد و ناله نکند حتی از جهت آخرت و خوف آتش و جمعی گفته اند [illegible]
مبهم کلامست و ناله و آه و واخ و اح و نحنح و امثال اینها کلام نیست چون عرفا اطلاق نمیکنند کلام بر اینها و احوط ترک است از جهت این خبر و از جهت اطلاق لغوی [illegible]
کلام ما یتکلم به است و اینها از آنهاست اگرچه اطلاق [illegible] و در قرآن مجید [illegible]
[illegible] در نماز [illegible] و در حدیث وارد است [illegible] از حضرت ابراهیم [illegible] سید المرسلین صلی الله علیه و آله
در حالت نماز [illegible] ظاهر شد [illegible] بحث جزم ببطلان نماز نیست والله تعالی یعلم و ان نسیت الظهر
حتی غربت الشمس و قد صلیت العصر فان امکنک ان تصلیها قبل ان یفوتک المغرب فابدأ بها و الا فصل المغرب ثم صل بعدها الظهر و ان نسیت الظهر
فذکرتها و انت تصلی العصر فاجعلها الاولی التی تصلیها الظهر ان لم تخش ان یفوتک وقت العصر ثم صل العصر بعد ذلک و ان خشیت ان یفوتک وقت العصر فابدأ
بالعصر و ان نسیت الظهر و العصر ثم ذکرتهما عند غروب الشمس فصل الظهر ثم صل العصر ان کنت لا تخاف فوت احدهما فان خفت ان یفوتک احدهما
فابدأ بالعصر و لا تؤخرها فتکون قد فاتتک جمیعا ثم صل الاولی بعد ذلک علی اثرها و اگر فراموش کنی نماز ظهر را تا آفتاب فرو رود و نماز عصر را کرده باشی پس اگر
[illegible] که نماز ظهر قضا را پیش از فوت شدن وقت شام بجا آوری اول قضا را بکن و الا نماز شام را بکن و بعد از آن ظهر را بجا آور و اگر فراموش کنی نماز ظهر را و بخاطر
رسد در اثنای نماز عصر قصد کن عصر را که این ظهر است و بنیت نماز ظهر تمام کن و عصر را بعد از آن بجا آور و اگر خوف باشد که وقت عصر بیرون رود [illegible]
عصر فوت شود ابتدا بعصر کن یعنی اول عصر را تمام کن و اگر نماز ظهر و عصر را هر دو فراموش کرده باشی [illegible]
پس اگر وقت هر دو باشد اگرچه مقدار رکعتی مانده باشد اول ظهر را بجا آور و دیگر عصر را [illegible]
[illegible] مقدار چهار رکعت یا کمتر مانده باشد ابتدا بعصر کن و عصر را تاخیر مکن که آخر هر دو نماز فوت شود چون وقت ظهر بیرون رفته است و در اینصورت پس اگر
اول ظهر را بکنی ظهر را در وقت عصر کرده خواهی بود و عصر را در وقت شام پس در این صورت عصر را بجا آور و ظهر را بعد از آن بجهت قضا بجا آور بعد از عصر و آنچه
ذکر کرده است صدوق [illegible] و عبارت آخرش [illegible] و ظاهرا سهوا از بعضی نساخ این کتاب شده باشد اگرچه [illegible] صحیح است

که جنس نماز مراد باشد و ظاهرش دلالت میکند بر تقدیم فائته را بر حاضره یا فائته یوم چنانکه جمعی قایلند و صریح نیست چون خلافی نیست در اولویت تقدیم و احادیث صحیحه بسیار
وارد شده است بر مضمون خلافی که هست در وجوب تقدیم است و از عبارت ظاهر نمیشود وجوب و استحباب و شک نیست در اولویت و احتیاط تقدیم یک نماز فائته بر یوم
بلکه مطلق فائته چنانکه منقولست در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه فراموش کنی نمازی را بی وضو یا [illegible] نمازهای قضا داشته باشی ابتدا
کن باول آنها و اذان و اقامه بگو از جهت نماز اول و بعد از آن نمازها را با اقامه تنها [illegible] و زراره گفت که آنحضرت هم فرمودند که اگر نماز ظهر را کرده باشی و نماز صبح فوت
شده باشد و بخاطرت رسد نماز صبح را قضا کن در هر وقتی که خواهی اگرچه بعد از عصر باشد که در آن وقت نافله مبتداء مکروهست اما قضا کراهت ندارد و هرگاه بخاطرت رسد که نمازی
از تو فوت شده است آن نماز را و چنانکه بجا آوری و فرمودند که اگر فراموش کنی نماز ظهر را تا آنکه نماز عصر را بجا آوری و بخاطرت رسد در اثنای نماز یا بعد از آنکه فارغ شده باشی یعنی اگر
فارغ شده باشد پس قصد کن که آن عصر ظهر باشد و بعد از آن عصر را بجا آور و بعضی گفته اند که چهار رکعت را یکی [illegible] ظاهر این حدیث عمل کرده اند
که بعد از اتمام نماز نقل نیت میتوان کرد و استبعادی ندارد چنانکه در فقه رضویست و اگر در اثنای نماز عصر بخاطرت آید که نماز ظهر را نکرده و دو رکعت نماز عصر را کرده باشی قصد کن
که این نمازی که میکنم نماز ظهر است و دو رکعتی که مانده است بجا آور و بعد از آن برخیز و نماز عصر را بکن و اگر شام شده باشد و بخاطرت رسد که نماز عصر را نکرده و وقت آنقدر شده
که نماز عصر را با نماز شام بجا آوری پیش از ذهاب حمره مغربی اول نماز عصر را بجا آور و بعد از آن نماز شام را و اگر بعد از آنکه نماز شام کرده باشی بخاطرت رسد که نماز عصر را نکرده
برخیز و آنرا بجا آور و اگر از نماز شام دو رکعت کرده باشی و بخاطرت رسد نماز شام را قصد کن که نماز عصر است و چهار رکعت تمام کن و بعد از آن نماز شام را بجا آور و اگر بعد از نماز
خفتن بخاطرت رسد که نماز شام را نکرده برخیز و نماز شام را بجا آور و بعضی اگر خفتن را در وقت مخصوص شام بجا آورده باشی صحیح است چنانکه [illegible] صدوق
مشهور محمولست بر آنکه خفتن را در وقت مشترک بجا آورده باشد و اگر در اثنای نماز خفتن بخاطرت رسد که نماز شام را نکرده خواه دو رکعت کرده باشی یا سه رکعت مادام
برکوع چهارم نرفته باشی قصد شام بکنی و سلام بدهی و بعد از آن نماز خفتن را بجا آوری و اگر نماز خفتن را فراموش کرده باشی تا آنکه نماز صبح بجا آوری بخاطرت رسد
برخیز و نماز خفتن را بجا آور و در رکعت اول نماز صبح یا رکعت دویم آن بخاطرت رسد نیت را قلب کن بنماز خفتن قضا و تمام کن و اذان و اقامه از جهت نماز صبح بگو و نماز
صبح را بجا آور و اگر نماز شام و خفتن را هر دو فراموش کرده باشی و بخاطرت رسد در صبح اول هر دو را بجا آور و دیگر نماز صبح را و اگر وقت آنقدر نباشد که هر دو را توانی کرد پیش
از نماز صبح اول نماز شام را بکن و دیگر نماز صبح را و بعد از آن خفتن را بجا آور و اگر وقت نماز شام [illegible] نماز صبح را بکن و بعد از آن نماز شام را بترتیبی که فوت شده است
یعنی اول شام را و دیگر خفتن را اگر از یک شب فوت شده باشد و اگر اول خفتن فوت شده باشد و دیگر شام اول خفتن را بجا آور و دیگر شام را و این قضای شام و خفتن را لیکن
بعد از نماز صبح تا وقتی که زردی آفتاب برطرف شود بکنی چرا حضرت فرمودند که چون وقت داری تاخیر کن و غرض آنست که [illegible] چون اکثر عامه
در این وقت خوب نمیدانند و بعد از این خواهد آمد در اوقات مکروهه و از این خبر استدلال کرده اند که فائته مقدمست [illegible] و امثال این احادیث دیگر وارد شده
است ولیکن وجوب یا استحباب از این اخبار ظاهر نمیشود احوط آنست که فائته را بر حاضره مقدم دارد بلکه هر فوایت را و همچنین ظاهر شد که در قضا اذان و اقامه میگوید
از جهت اول و بعد از شروع و اذان میکند و باقی را با اقامه تنها بجای آورد چنانکه احادیث صحیحه بسیار وارد شده است بر مضمون و در حدیثی [illegible] اذان و اقامه از جهت
هر نماز هم وارد است چنانکه مشهور است بلکه [illegible] میشود که بهتر باشد و حتی فَاتَتْكَ صَلَوةٌ فَصَلِّهَا إِذَا ذَكَرْتَ فَإِنْ ذَكَرْتَهَا وَأَنْتَ فِي وَقْتِ فَرِيضَةٍ أُخْرَى فَصَلِّ
الَّتِي أَنْتَ فِي وَقْتِهَا ثُمَّ صَلِّ الصَّلَوةَ الْفَائِتَةَ و هرگاه نمازی فوت شود از تو هر وقت که بخاطرت رسد آن نماز را بکن پس اگر وقتی بخاطرت رسد که وقت فریضه دیگر
باشد پس اول آن فریضه را بجا آور و دیگر نماز قضا را اما آنکه وقت نماز قضا وقتیست که بخاطر رسد احادیث صحیحه و حسنه و قویه کالمتواتره در آن وارد شده است و
بعضی از این اخبار استدلال کرده اند بر آنکه وقت قضا مضیق است و جواب گفته اند که ممکنست که مراد از این اخبار اصل وجوب باشد یا ابتداء وجوب یا بیان آنکه
قضا را در هر وقتی میتوان کرد و نه چنانست که عامه میگویند که در پنج وقت مکروهست بلکه در اکثر این اخبار تصریح باین معنی شده است و اما آنکه بعد از آن گفته است پس
اگر در وقت مخصوص بآن بخاطرش رسد که آخر وقت باشد صحیح شک نیست که ادا مقدمست و اگر در وقت موسع باشد جمعی کثیر قضا را مقدم میدارند بعنوان وجوب
و اکثر بر سبیل استحباب و ظاهر کلام صدوق آنست که اگر خوف فوت وقت فضیلت باشد ادا مقدمست چنانکه ظاهر صحیحه زراره دلالت بر آن میکرد و احادیث صحیحه
دلالت میکند که قضا مقدمست بر سبیل امر و اقل مراتب امر استحبابست ولیکن چون قدما وقت فضیلت را وقت اختیار میدانند بنابر اعتقاد ایشان تقدیم اولی
نیست اگر خوف فوت وقت فضیلت باشد ما قضا بهتر است البته و قضا بر عذر است از جهت آنکه [illegible] که کسی از حال خود داند که قضا بکند و اداء قضا در
روز نخاده [?] پس اگر نماز را در اول وقت کند بهتر آنست که بعد از آن قضا را ادا کند والله تعالى يعلم وَمَنْ فَاتَتْهُ الظُّهْرُ وَالْعَصْرُ جَمِيعًا ثُمَّ ذَكَرَهُمَا وَقَدْ بَقِيَ مِنَ النَّهَارِ
بِمِقْدَارِ مَا يُصَلِّيهِمَا جَمِيعًا بَدَأَ بِالظُّهْرِ ثُمَّ بِالْعَصْرِ وَإِنْ بَقِيَ مِنَ النَّهَارِ بِمِقْدَارِ مَا يُصَلِّي إِحْدَاهُمَا بَدَأَ بِالْعَصْرِ وَإِنْ بَقِيَ مِنَ النَّهَارِ بِمِقْدَارِ مَا يُصَلِّي سِتَّ رَكَعَاتٍ بَدَأَ
بِالظُّهْرِ و هرگاه را فوت شود نماز ظهر و عصر هر دو و بآنکه در وقت فضیلت نکند و بعد از آن بخاطرش آید و پیش از شام آنقدر وقت مانده باشد که هر دو نماز را تواند کرد
اول ظهر را بکند و دیگر عصر را و اگر از روز آنقدر مانده باشد که یک نماز را تواند کرد عصر را بکند چون آخر وقت مخصوص عصر است و اگر از روز مقدار شش رکعت



نماز مانده باشد هر دو نماز را بکند و اظهر آنست که اگر مقدار پنج رکعت نیز مانده باشد هر دو را بکند چون احادیث معتبره وارد شده است که هرگاه شخصی یک رکعت نماز را
دریابد در وقت علامت که تمام را دریافته است و بر مضمون احادیث بسیار وارد شده است و بعضی گذشت وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَا يَفُوتُ الصَّلَوةَ مَنْ
أَرَادَ الصَّلَوةَ لَا تَفُوتُ صَلَوةُ النَّهَارِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ وَلَا صَلَوةُ اللَّيْلِ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ و کالصحیح منقولست از عبید بن زراره که آنحضرت فرمودند که هر که خواهد که نماز
کند نماز را فوت نمیکند چون وقتش فراخست نماز ظهر و عصر قضا نمیشود تا فرو رفتن آفتاب و نماز شب یعنی شام و خفتن قضا نمیشود تا طلوع صبح هر چند
نصف شب گذشته باشد و در حال اختیار مشروع نیست و تتمه حدیث اینست که فوت نمیشود نماز صبح تا طلوع آفتاب وَذَلِكَ لِلْمُضْطَرِّ وَالْعَلِيلِ وَالنَّاسِي صدوق تاویل
کرده است حدیث را که تاخیر وقتها از جهت جمعیتست که ضرورتی داشته باشند یا بیمار باشند یا فراموش کرده باشند و بدون عذری حرامست یا خوب نیست و حدیث
در این باب گذشت در باب اوقات وَإِنْ نَسِيتَ أَنْ تُصَلِّيَ الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ فَذَكَرْتَهُمَا قَبْلَ الْفَجْرِ فَصَلِّهِمَا جَمِيعًا إِنْ كَانَ الْوَقْتُ بَاقِيًا وَإِنْ خِفْتَ أَنْ
تَفُوتَكَ إِحْدَاهُمَا فَابْدَأْ بِالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ فَإِنْ ذَكَرْتَهُمَا بَعْدَ الصُّبْحِ فَصَلِّ الصُّبْحَ ثُمَّ الْمَغْرِبَ ثُمَّ الْعِشَاءَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنْ نِمْتَ عَنِ الْغَدَاةِ حَتَّى تَطْلُعَ
الشَّمْسُ فَصَلِّ الرَّكْعَتَيْنِ ثُمَّ صَلِّ الْغَدَاةَ و اگر فراموش کنی نماز شام و خفتن را و بخاطرت رسد پیش از صبح هر دو را بکن اگر وقت باقی باشد و اگر ترسی که وقت وفا
بهر دو نکند خفتن را بجا آور و اگر بعد از طلوع صبح بخاطرت رسد اول نماز صبح را بکن و دیگر نماز شام و خفتن را پیش از طلوع آفتاب و اگر خوابت برد و نماز صبح را
نکرده باشی اول نافله صبح را بکن و دیگر نماز صبح را و بر مضمون وارد است صحیح ابن سنان و صحیحه ابو بصیر بغیر آن و قریب باینست عبارت فقه رضوی وَإِنْ نَسِيتَ
التَّشَهُّدَ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ وَذَكَرْتَهُ فِي الثَّالِثَةِ فَأَرْسِلْ نَفْسَكَ وَتَشَهَّدْ مَا لَمْ تَرْكَعْ فَإِنْ ذَكَرْتَ بَعْدَ مَا رَكَعْتَ فَامْضِ فِي صَلَوتِكَ فَإِذَا سَلَّمْتَ سَجَدْتَ سَجْدَتَيِ
السَّهْوِ وَتَشَهَّدْ فِيهِمَا التَّشَهُّدَ الَّذِي فَاتَكَ و اگر فراموش کنی تشهد اول را بعد از رکعت دویم بخوان و در رکعت سیم در حالت قیام بخاطرت رسد که نخوانده خود را
بینداز و بنشین و تشهد بخوان مادام که برکوع نرفته باشی پس اگر بعد از رکوع بخاطرت رسد نماز را تمام کن و چون سلام دهی دو سجده سهو بجا آور و بعد از سجدتین
تشهد فوت شده را بجا آورد و بعضی در صورت تشهد خفیف را میخوانند بلکه تشهد وسط را میخوانند و بر مضمون حدیث موثق کالصحیح ابو بصیر وارد شده است و
احادیث گذشت و عبارت عبارت فقه رضویست وَإِنْ رَفَعْتَ رَأْسَكَ مِنَ السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ فِي الرَّكْعَةِ الرَّابِعَةِ وَأَحْدَثْتَ فَإِنْ كُنْتَ قُلْتَ الشَّهَادَتَيْنِ فَقَدْ مَضَتْ
صَلَوتُكَ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ قُلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ مَضَتْ صَلَوتُكَ فَتَوَضَّأْ ثُمَّ عُدْ إِلَى مَجْلِسِكَ وَتَشَهَّدْ و اگر سر از سجده دویم برداشته باشی در رکعت چهارم و حدث از تو
صادر شود پس اگر شهادتین را گفته نمازت صحیحست و اگر نگفته نمازت صحیحست ولیکن وضو بساز و بجای خود رو و تشهد بخوان و همین مضمون در صحیح زراره از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست در شخصی که حدثی از او صادر شود بعد از آنکه سر از سجده آخر برداشته باشد و تشهد نخوانده باشد حضرت فرمودند که نماز را
بگذارد و وضو بسازد که خواهد بمسجد یا بمحل نماز خود رود و اگر خواهد در خانه خود و اگر خواهد هر جا که خواهد بنشیند و تشهد بخواند و سلام بدهد و اگر حدث بعد از
شهادتین باشد نمازش صحیح است و در صحیح ابن بکیر از زراره منقولست که گفت بحضرت امام جعفر صادق عرض نمودم که هرگاه شخصی بعد از سر برداشتن از سجده آخر حدث
از او واقع شود چونست حضرت فرمودند که نمازش تمام شده است و تشهد سنتی است در نماز وضو بسازد و بجای خود یا جای پاکیزه بنشیند و تشهد بخواند و در موثق کالصحیح
از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است در شخصی که بعد از تشهد بخواب رود و پیش از سلام حضرت فرمودند که نمازش تمامست و اگر حدثی از پیش او روان شود پیش از سلام
شود و برگردد و سلام دهد و قریب باینست صحیح از ابان از زراره و بعضی اینها را شیخ حمل کرده است بر ترک سنتهای تشهد و این تاویل بسیار بعید است و استبعاد ندارد
که حکم تشهد و سلام باعتبار آنکه وجوب هر دو از سنت ظاهر شده است چنین باشد وَإِنْ نَسِيتَ التَّشَهُّدَ أَوِ التَّسْلِيمَ فَذَكَرْتَ وَقَدْ فَارَقْتَ مُصَلَّاكَ فَاسْتَقْبِلِ
الْقِبْلَةَ قَائِمًا كُنْتَ أَوْ قَاعِدًا وَتَشَهَّدْ وَسَلِّمْ و اگر فراموش کنی تشهد یا سلام را و بخاطرت رسد وقتی که از محل نماز بیرون رفته باشی پس رو بقبله کن خواه ایستاده
باشی و خواه نشسته و تشهد و سلام را بجا آور و همین مضمون در موثق کالصحیح یونس بن یعقوب منقولست و گذشت با احادیث دیگر و در صورتی که بعد از سلام
باشد محمولست قضا بر استحباب و احوط آنست که ترک نکند و ظاهر این اخبار استحباب سلام است اگرچه محتملست که واجب خارج باشد چون احادیث متواتره
وارد شده است و در موثق کالصحیح ابو بصیر منقولست که شنیدم که حضرت امام جعفر صادق میفرمودند در شخصی که نماز صبح کرده باشد و در دو رکعت یعنی بعد از آن
که بنشیند از جهت تشهد حدثی از پیش او روان شود پیش از تشهد حضرت فرمودند که بیرون رود [illegible] و نماز را تمام کند [illegible]
و حمل کرده اند بر آخر اجزاء مستحبه و اما حدیث حسن کالصحیح حسن بن جهم که گفت سؤال کردم از حضرت ابو الحسن که کاظم است یا رضا صلوات الله علیهما از شخصی که
نماز ظهر یا عصر را بجا آورد و چون در رکعت چهارم بنشیند حدثی از او صادر شود حضرت فرمودند که اگر گفته است اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول
الله اعاده نکند و اگر پیش از حدث تشهد نخوانده باشد اعاده کند چنانکه در فقه رضویست پس حمل کرده اند بر اعاده تشهد یا اعاده نماز استحبابا والله تعالى يعلم
وَمَنِ اسْتَيْقَنَ أَنَّهُ صَلَّى سِتًّا فَلْيُعِدِ الصَّلَوةَ و کسی که یقین بهم رساند که شش رکعت نماز کرده است باید که نماز را اعاده کند و بمضمون و حدیث موثق کالصحیح
منقولست از ابو جمیله از زید که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که نماز عصر را شش رکعت یا پنج رکعت بجا آورد حضرت فرمودند که اگر یقین داند که شش رکعت

پنج رکعت کرده است اعاده کند نماز را و میتوان حمل کردن آنرا بر صورتی که در رکعت چهارم بمقدار تشهد نشسته باشد تا جمع شود میان اخبار و منها ما رواه [illegible]
وهم علی یقین فلیعیدوا الصلوة و کسی که نداند که چند رکعت نماز کرده است و بیک طرف بعد از تامل راجح نشود باید که نماز را اعاده کند و این حکم مضمون صحیحه علی بن جعفر
است که گفت سوال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از شخصی که [illegible] و بخاطرش نیاید که چیزی کرده است یا نه مثلا ایستاده باشد و احتمال
دهد که مطلقا برکوع نرفته باشد چون تا جزم برکوع و سجود نباشد جزم برکعت حاصل نمیشود و اگر شک کند میان یک و دو و سه و چهار آن نیز باطلست چنانکه احادیث
بسیار [illegible] گذشت [illegible] و حدیث علی بن یقطین گذشته و در آن صورت با تاویلش و اذا صلی رجل الی جانب رجل فقام علی یساره و هو لا یعلم ثم
علم و هو فی صلوته حوله الی یمینه و بسند صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سوال کردند از شخصی که نماز کند و شخصی [illegible]
چپ او بایستد و اقتدا کند باو و او نداند و بعد از آن بداند و در نماز باشد [illegible] چکند حضرت فرمودند که امام او را بگرداند بدست راست خود [illegible]

[illegible]

نماز که وقت حضور قلوب ایشانست با خداوند تعالی سهو کنند ممکنست که در تبلیغ احکام الهی نیز سهو کنند زیرا که نماز بر ایشان واجبست چنانکه تبلیغ بر ایشان واجبست
واین تجویز را علمای شیعه ذکر نکرده اند ممکنست که غلاة ذکر کرده باشند وعلما چنین گفته اند که در هیچ امری سهو بر ایشان جایز نیست واگر ممکن باشد سهو ایشان [در] تبلیغ احکام
رسالت منتفی میشود واعتماد از ایشان زایل میشود وصدوق جواب گفته است که این مسئله بر ما لازم نمی آید بلکه اینجا دلیل عقلی دلالت میکند بامتناع سهو در تبلیغ
الهیست زیرا که شکی نیست در آنکه در بسیاری از امور انبیا واوصیا با امت شریکند مثل خوردن وآشامیدن وبیت الخلا رفتن وامثال اینها ودر احوالی که هر چه
برامت واقع میشود بر آنحضرت صلی الله علیه وآله نیز واقع میشود وآنحضرت مامور بود بنماز مثل امت که مامور بودند پس چون سهو از لوازمی است که در نماز واقع میشود
غیر آنحضرت را پس اگر بر آنحضرت واقع شود منافات با نبوت ندارد وحالتی که مخصوص آنحضرتست رسالتست وتبلیغ از لوازم نبوتست وجایز نیست که سهو در آن
واقع شود که اگر احتمال سهو در آن رود اعتماد نتوان کرد در هیچ امری چون محتملست که آن حکمی که فرماید سهو کرده باشد وچون تبلیغ رسالت از جمله عبادات مختص
بآنحضرتست جایز نیست که با امت شریک باشد بخلاف نماز که از عبادات مشترکه است وبسبب نماز بندگی آنحضرت ظاهر میشود که آنحضرت را خواب غلبه کند … او را
او را از خدمت حق سبحانه وتعالی باز ماند ظاهر میشود اولا بر عوام که آنحضرت خدا نیست زیرا که کسی که او را خفتگی وخواب نیست آن خداوند عزتست که … هرگز نمی
میرد وپیوسته که قوام وجود اشیا باوست که اگر لحظه او را غفلت حاصل شود عالم همه معدوم میشوند ومعهذا سهو آنحضرت مثل سهو ما نیست زیرا که ما هر سهو را تجویز
نمیکنیم بر انبیا بلکه سهوی که حق سبحانه وتعالی ایشان را بفرماید تجویز میکنیم واز جهت حق سبحانه وتعالی آنحضرت را سهو فرمود تا غلاة بدانند که آنحضرت بشر است و
مخلوقست وخالق نیست آنحضرت را نپرستند وبندگی نکنند وتا آنکه حکم سهو را امت بدانند که اگر ایشان را سهوی واقع شود بدانند … سهو ما که از شیطانست وشیاطین را
تسلطی نیست بر حضرت سید المرسلین وائمه معصومین وسایر انبیا واوصیا صلوات الله علیهم ونیست تسلط شیطان مگر بر کسانی که متابعت او میکنند بدوستی
واطاعت وکسانی که او را در اطاعت شریک حق سبحانه وتعالی میدانند وصدوق بعد از این بسبیل اقتباس آورده است ومراد الهی تعالی شانه آنست که هر که اطاعت شیطان
میکند گویا عبادت او میکند چنانکه در جای دیگر فرموده است که أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ … یعنی آیا عهد نکردم با شما ای فرزندان آدم که بندگی شیطان مکنید که او دشمن
هویدای شماست … که بندگی من کنید وظاهر است که کسی شیطان را عبادت … بلکه اطاعت شیطان … عبودیت اوست …
او میکند شیطان بر ایشان سلطنت دارد وجماعتی که منکر سهو آنحضرت اند چند جواب میگویند یکی آنکه در میان صحابه آنحضرت کسی نبود که دو دست داشته باشد
واصلا چنین شخصی نبود وچنین امری واقع نشد بلکه محض افترای ابو هریره کذابست ومعهذا … واقعه را بانیک روایت کرده است با اختلاف بسیار …
که حافظه ندارد چنانکه بخاری ومسلم وغیرهما از او روایت کرده اند ومعهذا خیانت او را روایت کرده اند در اموال بحرین …
بسیار روایت کرده اند که دلالت میکند بر آنکه در زمان خود مشهور بود بکذب وافترا واگر کسی خواهد رجوع بآن کتب کند چون ذکرش موجب تطویل میشود …
ذکر کرده است که جمعی که نفی ذو الیدین کرده اند دروغ میگویند زیرا که این مرد معروفست وکنیتش ابو محمد است ونامش عمیر پسر عبد عمر است ومشهور است بذو الیدین
وکم او را بنام وکنیت … وسنیان وشیعیان از او روایت کرده اند ومقبول الطرفین است ومن از او اخبار … نقل کرده ام در کتابی که تصنیف کرده ام در بیان
جنگ … که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که یا علی عنقریب جهاد خواهی کرد با ناکثان که با تو بیعت کنند
ووفا به بیعت خود نکنند وآنها طلحه وزبیر وعایشه واصحاب ایشان بودند در جنگ جمل وقتال خواهی کرد با قاسطان که معویه واصحاب او بودند که حق سبحانه
وتعالی فرموده است در شأن ایشان که هیمه جهنم خواهند بود ودر … مارقان که آنحضرت فرمودند که از دین بیرون خواهند رفت چنانکه تیر از نشانه بیرون رود …
شیخ ما ابن ولید میگفت که اول درجه در غلو نفی سهو است از پیغمبر صلی الله علیه وآله واگر جایز باشد که رد کنیم اخبار بسیاری که درین باب وارد شده است جایز
خواهد بود که رد کنیم جمیع اخبار را ودر رد جمیع اخبار سبب بطلان دین وشریعتست ومرا در خاطر است که از جهت رضای الهی کتابی جدا بنویسم در اثبات سهو
نبی صلی الله علیه وآله ورد بر منکران سهو آنحضرت واین عبارت محتملست که کلام صدوق باشد یا کلام شیخش ابن ولید حاصل آنست که صدوق وشیخش تجویز
اسها کرده اند وتجویز خواب آنحضرت تا نماز فوت شدن وغیر ایشان از علما تجویز نکرده اند سهو را مطلقا ودر خواب جمعی تجویز کرده اند وجمعی تجویز نکرده اند چون
اخبار مستفیضه وارد شده است که خواب وبیداری آنحضرت وسایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم یکسان بود پس تجویز خواب تجویز ترک صلوات است
بآنحضرت … تجویز نمیکنند که آنحضرت عمدا ترک نماز کند وجواب ایشان اینست که این حالت آنحضرت را از جناب اقدس الهی حاصل شده بود پس
ممکنست که حق سبحانه وتعالی در مدت عمر آنحضرت یکمرتبه این حالت را از آنحضرت سلب کرده باشد وبخواب رفته باشد مانند سایر مردمان از جهت مصلحت
وحکمتی که حق سبحانه وتعالی داند با آنکه معرس نبی در مسجد شجره اشهر من الشمس است ومشهور آنست که خواب در آنجا واقع شد بنابر این صدوق تجویز کرده
است ودر اسها وانام برهان قطعی بر استحاله آن ظاهر نیست اگرچه وقوع این دو معنی نیز قطعی نیست چون اخبار آحاد است ومفید قطع نیست هرچند
سهو در احادیث بسیار واقع شده است ولیکن بحد … نرسیده است بمرتبه تواتر نرسیده است وبر تقدیر تواتر ممکنست که محمول بر تقیه باشد با آنکه

حدیث

حدیث معارض نیز دارد ومذکور شد وجمعی کثیر از علمای ما در کتب اصول ذکر کرده اند که در دو قطعی تعارض ممکن نیست وظاهرا از تقیه غافل شده اند یا آنکه گویند
که با احتمال تقیه تعارض نیست ودر ضرورت منازعه لفظی است وچون اول صدوق ظاهر الدفع بود متعرض جواب نشد وشیخ الطایفه بهاء الدین محمد …
در اینجا مکرر میفرمودند که نسبت سهو بابن بابویه اولی است از نسبت آن بمعصومین صلوات الله علیهم ونقل فرمودند که در سلطانیه در زمانی که سلطان محمد
خدابنده رحمه الله تعالی مدرسه را ساخت در ایوان صفه شیخ العارفین والواصلین والعاشقین شیخ صفی الدین … الائمة المعصومین … درس
مقرر فرموده ودر صفه دیگر علامه حلی شیخ جمال الدین مطهر درس میگفتند ودر صفه دیگر درس حکمت میگفتند ودر صفه دیگر درس صحیح بخاری میگفتند تا
باین حدیث رسیدند که حضرت سهو فرمودند وسلام دادند پس پرسیدند که آیا نماز کم شد یا فراموش کردید حضرت فرمودند که کل ذلک لم یکن تا آنکه ذو الیدین
گفت که واقع شد حضرت برخاستند ودو رکعت دیگر را بجا آوردند شاگرد با استاد گفت که این چه معنی دارد اولا سهو کردن … در عبادت ودوم کذب … در کل
ذلک لم یکن البته بخاری سهو کرده است شیخش گفت کل ذلک لم یکن میدانم که نبی سهو نکرده است ومیدانم بخاری دروغ نگفته است آن شاگرد …
که رفت هیچ جواب نشنید تا آنکه بخدمت شیخ صفی الدین اسحق رفت شیخ فرمودند که کل ذلک لم یکن ولیکن چنین بود که چون نماز معراج مؤمنست وتشهد مقام
شهود است وسلام مقام حضور است در آنروز سیر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله تمام بود وزود بمقام حضور رسیدند سلام کردند وچون صحابه این
رتبه نداشتند اکثر ایشان که این معانی را نمیدانستند آنحضرت … برخاستند ودو رکعت دیگر بجا آوردند تا مردمان حکم سهو را بدانند …
شد وباز نزد … رفت … بودند واقرار کردند بر حقیت کلام شیخ رضی الله عنه پس شیخ بهاء الدین رحمه الله تعالی فرمودند که البته این حل از جمله الطاف
حق سبحانه وتعالی بود … از تحقیقات شیخ را با کرامات او مذکور ساختند یکی از فضلا در آن مجلس بود گفت که اینها تصوفست
واین اخبار آحادست والبته شیخ صفی الدین اسحق فقیه فرموده اند شیخ فرمودند که … حدیث صحیح … واقع شده
است … طرح کنیم … عرض نمودم که کل ذلک لم یکن … شیخ فرمودند … عرض نمودم که چون احادیث بسیار از ائمه معصومین وارد
شده است ممکنست که ایشان فرموده باشند وسهو واقع نشده باشد وچون سهو … مشهور بود حضرات معصومین تقیه فرموده باشند شیخ تحسین بسیار فرمودند
… فضلا که حاضر بودند تحسینات فرمودند وشیخ فرمودند که چنین … عرض نمودم که …
وادام ارشاداته … در کتب اصول ذکر کرده اند که تعارض میان دو قطعی محالست ودر تقیه ممکنست ودرین مرتبه تحسین بسیار فرمودند …
شیخ صفی الدین اسحق قدس سره الشریف محول بر آنست که اگر آنحضرت سهو کرده باشد جهت … خواهد بود چنانکه در توجیه جمع بین الاخبار …
بر نیست والله تبارک وتعالی یعلم وَسَأَلَ حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ فَاتَهُ شَيْءٌ مِنَ الصَّلَوَاتِ فَذَكَرَ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ أَوْ عِنْدَ غُرُوبِهَا
قَالَ فَلْيُصَلِّ حِينَ يَذْكُرُ وبسند صحیح منقولست از حماد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق … از شخصی که فوت شده باشد از او نمازی از نمازها وبخاطر
رسید نزد برآمدن آفتاب یا فرو رفتن آفتاب حضرت فرمودند که نماز قضا را میکند در وقتی که بخاطرش رسد هر وقت که باشد اگرچه در اوقات مکروهه باشد چنانکه
گذشت وخواهد آمد که درین اوقات نافله مبتدأه کراهت دارد وغیر آن کراهت ندارد خصوصا نماز قضا واحادیث صحیحه درین باب وارد شده است ودر باب
خود مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی

## باب صَلَاةِ الْمَرِيضِ وَالْمُغْمَى عَلَيْهِ وَالضَّعِيفِ وَالْمَبْطُونِ وَالشَّيْخِ الْكَبِيرِ وَغَيْرِ ذَلِكَ

این بابست در بیان کیفیت
نماز بیمار وکسی که بیهوش باشد وعقلش زایل شده باشد وکسی که ضعیف باشد وکسی که علت شکم داشته باشد ومرد پیر وغیر اینها چنانکه مفصلا در ضمن اخبار مذکور
خواهد شد قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يُصَلِّي الْمَرِيضُ قَائِماً فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى ذَلِكَ صَلَّى جَالِساً فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يُصَلِّيَ جَالِساً صَلَّى مُسْتَلْقِياً يُكَبِّرُ ثُمَّ يَقْرَأُ
فَإِذَا أَرَادَ الرُّكُوعَ غَمَّضَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ سَبَّحَ فَإِذَا سَبَّحَ فَتَحَ عَيْنَيْهِ فَيَكُونُ فَتْحُ عَيْنَيْهِ رَفْعَ رَأْسِهِ مِنَ الرُّكُوعِ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْجُدَ غَمَّضَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ سَبَّحَ فَإِذَا
سَبَّحَ فَتَحَ عَيْنَيْهِ فَيَكُونُ فَتْحُ عَيْنَيْهِ رَفْعَ رَأْسِهِ مِنَ السُّجُودِ ثُمَّ يَتَشَهَّدُ وَيَنْصَرِفُ واین مرسله … صدوق … باسانید … صحیح از آنحضرت مرویست
که … فرمودند که بیمار اگر تواند که ایستاده نماز کند اگرچه تکیه کند بدیوار یا آدم واگر قادر نباشد بر ایستادن نشسته نماز کند بهتر بود ایستاده واگر قادر نباشد
که نشسته نماز کند بر پشت بخوابد ونماز کند بآنکه تکبیر احرام بگوید بعد از آن قراءت کند واگر خواهد رکوع چشمها را بر هم گذارد پس تسبیح بگوید وچون تسبیح رکوع را
بگوید چشمها را بگشاید وچشمها گشودن سر برداشتن از رکوعست وچون خواهد که بسجود رود چشمها را بر هم گذارد وچون تسبیح بگوید چشمها را بگشاید
وچشمها گشودن سر برداشتن از سجود است پس تشهد بخواند واز نماز فارغ شود یعنی سلام بگوید یا بکاری دیگر مشغول شود وَسُئِلَ عَنِ الْمَرِيضِ
لَا يَسْتَطِيعُ الْجُلُوسَ أَيُصَلِّي وَهُوَ مُضْطَجِعٌ وَيَضَعُ عَلَى جَبْهَتِهِ شَيْئاً فَقَالَ نَعَمْ لَمْ يُكَلِّفْهُ اللَّهُ إِلَّا طَاقَتَهُ وبسند موثق کالصحیح منقولست از آنحضرت که
پرسیدند از بیماری که نتواند نشست آیا بر پهلو بخوابد وبر پیشانی خود بگذارد چیزی که بجای مهر توان کرد حضرت فرمودند که بلی حق سبحانه وتعالی
او را تکلیف نکرده است مگر بقدر طاقت داشته باشد اما بر پهلو خوابیدن بعد از عجز از نشستن پس دلالت میکند بر آن آیه کریمه فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِيَاماً وَقُعُوداً

وعلی جنوبهم و در حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در تفسیر آیه الذین یذکرون یعنی جمعی که یاد میکنند خدا و یکه خود را در حالت ایستاده
و نشسته و بر پهلوهای خود فرمودند که صحیح نماز میکند ایستاده و مریض نماز میکند نشسته و کسی که ضعیف باشد و نماز نشسته نتواند کرد بر پهلو نماز میکند و
اول نیز بهمین عنوان تفسیرش از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است و در موثقه عمار جانب راست را بعد از نشستن فرموده است و در عقد ضعیف نیست و احتیاط آنست
که اگر نشسته نتواند نماز کرد بر پهلوی راست بخوابد و بعد از آن بر پهلوی چپ و بعد از آن بر پشت خوابیدن اولی است اگرچه احتمال دارد که بعد از نشستن مخیر
باشد میان همه و محتمل است که بعد از جانب راست مخیر باشد میان دو فرد باقی والله تعالی یعلم و در اخبار صحیح وارد شده است که خود اعرفست بحال خود در استطاعت
و عدم آن در هر مرتبه و اما اینکه مذکور است از گذاشتن پیشانی بر مهر در صحیح عبدالرحمن نیز وارد شده است و در حسن کالصحیح حلبی وارد است که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از بیماری که نتواند ایستادن و سجده کردن حضرت فرمودند که ایما میکند بسر و اگر پیشانی را بر زمین گذارد محبوبتر است نزد
من و از این حدیث ظاهر میشود که اوامر سابقه محمولست بر استحباب و در صحیح عبدالرحمن و غیر آن وارد است که بیمار اکتفا میکند در قرائت بر سوره حمد و بخواند
نیست که سوره بخواند واجب نیست وسألته عن الرجل يكون في عينيه الماء فينتزع الماء منها فيستلقي على ظهره الايام الكثيرة اربعين
يوما او اقل او اكثر فيمتنع من الصلاة الا ايماء وهو على حاله فقال لا بأس بذلك و در موثق کالصحیح منقولست از سماعه که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام از شخصی که چشمش آب آورده باشد و کور شده باشد و میخواهند که آن آب را بکشند و طبیب میگوید بخوابید بر پشت چهل روز یا کمتر یا بیشتر و
نماز نتواند کرد مگر خوابیده بر پشت حضرت فرمودند که باکی نیست چون چشم عزیز است و مرضی بدتر از آن نیست و مقرر است نزد ایشان که سه روز صبر
بکنند میگیرند که حرکت نکند و بعد از آن بر پشت بخوابد تا آب سیاه تحلیل برود و نزد سیاه قادح کردند شخصی را که مدتها بود که کور بود و گوشه چشم را از جانب
شقیقه سوراخ کرد و میل داخل کرد و حرکت داد آن میل را تا آب سیاه که در حدقه بود حرکت کرد بجانبی دیگر چشم آمد روشن شد بنده قادح را گفتم که
امروز دیگر بیا که بکردند و آفتاب چند روز بر پشت بخوابد لهذا احتیاج نیست روز دیگر کور شد مثل سابق و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که بخدمت
حضرت صادق علیه السلام رفتند و فرمودند که صحیح است و تقاضا فرموده است که اگر مضطر شود و باغی و عادی نباشد بر او گناهی نیست و در بعضی از اخبار واقع
شده است که باغی کسی است که بر امام زمان خروج کرده باشد و عادی دزد است و خواهد آمد وسأله يزيع المؤذن فقال له اني اريد ان اقدح عيني فقال لي افعل
فقلت انهم يزعمون انه يلقى على قفاه كذا وكذا يوما لا يصلي قاعدا قال افعل و در کالصحیح منقولست از یزیع که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر
صلوات الله علیه که میخواهم که آب فاسد را از چشم بیرون آورم حضرت فرمودند که درآور گفتم که اطبا میگویند که میباید بیفتد چندی روز که زیاده از بیست روز
است با اصطلاح نماز را نشسته نکند بلکه بر پشت خوابیده بکند حضرت فرمودند که چنین کن وقال رسول الله صلى الله عليه وآله المريض يصلي قائما فان
لم يستطع صلى جالسا فان لم يستطع صلى على جنبه الايمن فان لم يستطع صلى على جنبه الايسر فان لم يستطع استلقى واومأ ايماء وجعل وجهه نحو
القبلة وجعل سجوده اخفض من ركوعه و منقولست که آنحضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که اگر ممکن باشد بیمار را که ایستاده نماز کند پس بکند و اگر نتواند
نشسته نماز میکند و اگر نتواند نشستن بر جانب راست بخوابد و نماز میکند رو بقبله و اگر نتواند بر جانب چپ نماز میکند و اگر نتواند بر پشت بخوابد و پاها را
بکند بجانب قبله و سجود را پست تر از رکوع میکند پس اگر ایستاده یا نشسته نماز تواند کرد و رکوع و سجود نتواند کرد ایما بسر میکند و از جهت رکوع سر را کم
میکند و از جهت سجود بیشتر و اگر بر پهلو و پشت خوابیده باشد و ایما بسر نتواند کرد ایما بچشم میکند و در رکوع چشم را بهم میگذارد و در سجود چشم را بیشتر
و صدوق اگرچه این حدیث را مرسل روایت کرده است ولیکن چون گفته است که بیان من وحدت است علما عمل باین حدیث کرده اند و منافات ندارد با
اخبار سابقه واحوط عمل باین خبر است والله تعالی یعلم ويجوز للمريض ان يصلي الفريضة على الدابة يستقبل بها القبلة ويجزيه فاتحة الكتاب و
يضع جبهته في الفريضة على ما امكنه من شيء ويومي في النافلة ايماء و در صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند که نماز میکند
مرد بر چهارپا نماز واجب را مگر کسی که بیمار باشد و رو را بقبله میکند و کافی است او را خواندن سوره حمد و در نماز فریضه پیشانی خود را بر هرچه ممکن
باشد میگذارد و در نماز سنت ایما میکند یعنی پیشانی گذاشتن لازم نیست و حدیث حلبی گذشت که گذاشتن پیشانی مستحب است و ممکن است که مراد در اینجا
این باشد که اگر ممکن باشد که رکوع را درست بجا آورد و در سجود پیشانی را بر پیش زین و امثال آن گذارد واجب باشد و اگر نتواند گذاشتن و ایما کند
بر پیشانی گذاشتن سنت باشد و احتمال اول اظهر است والله تعالی یعلم وقال امير المؤمنين صلوات الله عليه دخل رسول الله صلى الله
عليه وآله على رجل من الانصار وقد شبكته الريح فقال يا رسول الله كيف اصلي فقال ان استطعتم ان تجلسوه فاجلسوه والا فوجهوه الى
القبلة ومروه فليوم برأسه ايماء ويجعل السجود اخفض من الركوع وان كان لا يستطيع ان يقرأ فاقرأوا عنده واسمعوه و منقولست از حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله داخل شدند بر شخصی از انصار که بیمار شده بود بمرض استسقا

با مثل آن پس انصاری گفت یا رسول الله چگونه نماز کنم حضرت عیادت او کردند و فرمودند که اگر توانید که او را بنشانید بنشانید و اگر نه روی او را
بجانب قبله کنید و امر کنید او را که ایما کند بسر و سجود را پست تر از رکوع کند و اگر نتواند قرائت کردن قرائت کنید نزد او و بشنوانید
واحوط عمل باین حدیث است وروى حريز بن عبد الله عن زرارة عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال سألته عن المريض كيف يسجد فقال على خمرة او على
مروحة او على سواك يرفعه اليه هو افضل من الايماء وانما كره من كره السجود على المروحة من اجل الاوثان التي كانت تعبد من دون الله وانا
لم نعبد غير الله قط فاسجدوا على المروحة وعلى السواك وعلى عود و بسند صحیح منقولست از زراره که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر از بیمار
که چگونه سجده میکند حضرت فرمودند که سجده میکند بر سجاده حصیر یا بر بادزن یا بر مسواک بالا بلند میکند هر یک از اینها را و سجده بر اینها میکند بلند کردن
اینها و سجده کردن بر اینها بهتر است از ایما و اشاره که سجده بر اینها نکند و سنیان که سجده بر بادزن نمیکنند از جهت اینست که میگویند که شبیه است به بت پرستی
و اینها را در برابر قبله گذاشتن بمنزله بتانی است که بت پرستند و غلط گفته اند زیرا که مقصود از اینها آنست که تذلل و شکستگی زیاده باشد در سجده کردن بر زمین
یا چیزی که از زمین روییده آن را نخورند و نپوشند چنانکه گذشت که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله سجده بر خمره حصیر مینمودند و در صحاح سته مذکور
است خصوصا در بخاری در چند موضع و ما هرگز عبادت نکرده ایم و نمیکنیم غیر حق سبحانه و تعالی را پس سجده کنید بر بادزن و بر مسواک و بر چوب و امثال اینها
و محتمل است که مراد این باشد که متعارف بوده باشد در سابق مثل حال که بر بادزن صورت آدم و حیوانات میساخته باشند و یا بعنوان وسیله تشنیع ساخته باشند
که شیعه سجده بر بادزن میکنند و صورت دارد آن صورت را میپرستند حضرت از جهت بیان جواز فرموده باشند که بر تقدیری که صورت داشته باشد نماز صحیح است
چون غرض سجده حق سبحانه و تعالی است نه سجده صورت یا بادزن و اول اظهر است و عامه نیز سجده بر خاک را بهتر میدانند و لیکن میگویند که علی رغم شیعه سجده
بران نمیکنیم بلکه بر بالای سنگ و سجاده نماز میکنند و سجده میکنند با آنکه در صحاح خود روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که
مامورم که سجده کنم بر هفت استخوان پیشانی و دستها و زانوها و انگشتان پاها و خود در کتب لغت ذکر کرده اند که سجود وضع جبهه است بر ارض و امثال این
چیزها از اخبار بسیار قطع نظر از اخبار خمره که حضرت بران سجده میفرمودند و خمره را از جهت پیشانی میبافتند که گذشت و در حدیث مایصح السجود علیه مفصلا
از این حدیث ظاهر میشود که وضع جبهه بر اینها یا وضع اینها بر جبهه بهتر باشد و واجب نباشد و ممکن است که مراد افضل و وجوب باشد بقرینه دو حدیث دیگر و اولی
آنست که هرجا ممکن ترک نکند عمل باین حدیث را وسأل الحلبي ابا عبد الله صلوات الله عليه عن المريض هل يقضي الصلوات اذا اغمي عليه فقال لا الا
الصلاة التي افاق فيها و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آیا بیماری که بیهوش باشد قضا میکند نمازهایی که در آن
حالت کرده باشد یا نکرده باشد چون کرده اش باطل است چون عقل ندارد حضرت فرمودند که نه مگر نمازی که بهوش آمده باشد در وقت آن وكتب ايوب بن نوح
الى ابي الحسن الثالث صلوات الله عليه يسأله عن المغمى عليه يوما او اكثر هل يقضي ما فاته من الصلاة او لا فكتب لا يقضي الصوم ولا يقضي
الصلاة و باسانید صحیحه منقولست از ایوب که گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام و سوال کردم از کسی که بیهوش شده باشد یک روز یا بیشتر آیا قضا
میکند نمازهایی را که از او فوت شده است یا نه حضرت نوشتند که قضا نمیکند روزه را و قضا نمیکند نماز را و آن نمازی را که وقت آن را دریافته است در آن حالت حتی علیه
نیست و قضا میکند یعنی بجا می آورد در وقت و اگر تقصیر کرده باشد قضا میکند پس منافات ندارد با حدیث سابق و صحیح ابن بعاد و دیگر که وارد شده است مطلقا
محمولست بر این مثل خبر علی بن مهزیار و صحیح ابی ایوب و کالصحیح معمر بن عمر و حسن حفص و غیر اینها از اخبار بسیار که وارد شده است که مغمی علیه قضا نمیکند همه نمازها
چون در اخبار صحیح بسیار وارد شده است که مغمی علیه قضا نمیکند مگر نمازی که وقت آن را دریافته باشد وسأله علي بن مهزيار عن هذه المسألة فقال
لا يقضي الصوم ولا يقضي الصلاة وكل ما غلب الله عليه فالله اولى بالعذر و باسانید صحیحه منقولست از علی که از آنحضرت سوال کرد از این مسئله مغمی علیه پس حضرت
فرمودند که قضا نمیکند روزه را و قضا نمیکند نماز را و هر چیزی که حق سبحانه و تعالی بنده را در آن بی اختیار کرده باشد پس او اولی است بقبول عذر از بنده یعنی
هرگاه مخلوقی بر مخلوقی اکراه کند و او را مجبور دارد بر چیزی حق سبحانه و تعالی آن را مکروه نمیدارد هرگاه خود او را مکره ساخته باشد البته عذر او را
و همین مضمون در احادیث صحیحه و حسنه بسیار وارد شده است فاما الاخبار التي رويت في المغمى عليه انه يقضي جميع ما فاته وما روي انه يقضي صلاة شهر
وما روي انه يقضي صلاة ثلاثة ايام فهي صحيحة ولكنها على الاستحباب لا على الايجاب والاصل انه لا قضاء عليه واما اخباری که منقولست در مغمی علیه
که او قضا میکند جمیع نمازهایی که از او فوت شده است و اینکه مرویست که او قضا میکند نماز یکماه را و اینکه مرویست که قضا میکند نماز سه روز را همه صحیح است لیکن
محمولست بر استحباب نه بر وجوب و اصل آنست که بر او قضا نیست چون اخبار متواتره وارد شده است بر آنکه بر او قضا نیست مگر آن نمازی که وقتش را دریافته
باشد اما آنچه وارد شده است که همه نمازها را قضا میکند منقولست در صحیح منصور و صحیح رفاعه و صحیح محمد بن مسلم و صحیح ابن سنان و غیر اینها از اخبار بسیار و اما
قضای یکماه پس در حدیث صحیح از رفاعه منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از کسی که بیهوش شده باشد یکماه چه مقدار از نمازها قضا

میکند حضرت فرمودند که همه را قضا میکند اگر نماز شب باشد و ترک آن عظیم الخطرات و ظاهر این خبر اعاده کلیت شبگاه مگر آنکه جرحی بر او بوقت رسیده باشد و اما
قضای سه روز منقولست در موثقه سماعه و حکم صدوق بعدت آن موافق اصطلاح قدماست و در حدیث صحیح وارد است که یکروز را قضا میکند پس جمع میان اخبار
باین نحو میباید کرد که سنت موکد آنست که نماز یکروز را قضا کند و بعد از آن در فضیلت نماز سه روز است و بعد از آن یکماه و بعد از آن همه را اگر چه یکسال باشد که شعور
نداشته باشد اما اگر دیوانه شده باشد و بعد از آن عاقل شود قضای آن نمازها که نکرده است یا در حالت جنون کرده است سنت نیست والله تعالی یعلم و روی محمد
بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال ما من النبی الغالب یحومنا و یبنی علی صلوته و باسانید متکثره موثقه کالصحیح منقولست از محمد از حضرت امام
محمد باقر که فرمودند که هرگاه کسی اسهال داشته باشد که بر او شاق باشد نماز غلبه کند و آید و وضو بسازد و از آنجا بنا میکند و بعضی ساخته اند بآن که اگر بسبب ضعف
معده یا او جدا شود چون آنرا نیز بطون میگویند و جمله شکم بیماریست و حمل کرده اند این حدیث را بر کسی که دوام نداشته باشد که در آن زمان از او حدث نیاید که
در حینی وقتی داشته باشد نماز را در آن وقت خواهد کرد و قال مرازم بن حکیم الازدی مرضت اربعة اشهر لم اتنفل فیها فقلت ذلک لابی عبدالله صلوات الله
علیه فقال لیس علیک قضاء ان المریض لیس کالصحیح کلما غلب الله علیه فالله اولی بالعذر و بسند حسن کالصحیح منقولست از مرازم که چهار ماه بیمار شدم و نماز نافله نکردم
چون در بیماری ترک نافله کراهت ندارد پس عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق پس حضرت فرمودند که بر تو قضا نیست بدرستیکه بیمار مثل صحیح نیست و هرچه
را حق سبحانه و تعالی بر کسی وارد سازد از مرضها و بلاها پس او اولی است بقبول عذر از بنده و مثل این خبرست صحیح عیص از آنحضرت که فرمودند که قضا نمیکند و اگر قضا
کند خوبست و مضمون بهترست چنانکه در صحیح عبدالله بن سنان در آخر کتاب صلوة خواهد آمد و در حسن کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت با آنحضرت عرض
نمودم که شخصی بیمار شد و نافله نکرد حضرت فرمودند که نافله واجب نیست که قضا کند خبر نیست که بجا آورد و اگر قضا کند بر وجهی نیست و در حدیث صحیح وارد است از
آنحضرت صلوات الله علیه که چون بنده قضا میکند نافله را حق سبحانه و تعالی مباهات میکند بآن بنده با فرشتگان و میفرماید که ای فرشتگان این بنده من قضا میکند چیزی را
که بر او واجب نکرده ایم و در حدیث صحیح ابن العیص منقولست که گفت سوال کردم از آنحضرت که شخصی یکسال بیمار شد است و نافله نکرده است حضرت فرمودند که قضا نکند
و در حدیث کالصحیح منقولست از مرازم که گفت از آنحضرت سوال کردم از چیزی که قادر نیست بر نافله حضرت فرمودند که هرچه را حق سبحانه و تعالی بر بنده آورد او اولی است
بقبول عذر و ظاهر خبر آنست که بواسطه مرض ترک نافله میتوان کرد و ممکن است که اعم از نافله و فریضه باشد و مراد این باشد که اگر نتواند ایستاده نشسته بجا آورد و مجموع
تا جمیع مراتب عذر معذورست و نماز ش مقبولست و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقولست که بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمودم که نماز نشسته بکنند
فرمودند که آری بیمار را و فرمودند که نماز عاقل نافله را هم نشسته میکنم و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که بجای آنکه پایستد بیمار ایستاده رکوع و سجود بجا و قال علی
بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل هل یصلح له ان یستند الی حائط المسجد و هو یصلی او یضع یده علی الحائط و هو قائم من غیر مرض
و لا علة فقال لا بأس و عن الرجل یکون فی صلوة فریضة فیقوم فی الرکعتین الاولیین هل یصلح له ان یتناول جانب المسجد فینهض یستعین به علی القیام
من غیر ضعف و لا علة فقال لا بأس به و باسانید صحیحه منقولست از علی که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم از شخصی که نماز کند آیا تکیه بر دیوار مسجد
میتواند کرد یا دست بر دیوار مسجد میتواند گذاشت در وقتی که ایستاده باشد بی مرضی و بی علتی حضرت فرمودند که باکی نیست و سوال کردم از شخصی که در نماز واجب باشد که
دو رکعت اول خواهد که برخیزد آیا دست بر دیوار مسجد میتواند گذاشت که مدد او باشد در برخاستن بی ضعفی و بی علتی فرمودند که باکی نیست و قریب باینست موثقه عبد
الله بن بکیر و سعید بن یسار از حضرت امام جعفر صادق هم در جواز تکیه کردن بر عصا و بر دیوار در حالت نماز و اکثر علما حمل کرده اند این اخبار را بر تکیه کردنی که اگر تکیه گاه
را بردارند مصلی نیفتد چون در صحیح ابن سنان از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که فرمودند که تکیه مکن بر دیوار و درخت و امثال آن در حالت نماز مگر آنکه
بیمار باشی و تقی الدین حلبی این روایت را حمل بر کراهت کرده است و عمل با جماعت سابقه کرده است و ظاهر چنین است که صدوق توجیهی کرده باشد و این قول قویست اگر چه
احوط عمل بمشهور است والله تعالی یعلم و قال حماد بن عثمان قلت لابی عبدالله صلوات الله علیه قد اشتد علی القیام فی الصلوة فقال اذا اردت ان تدرک صلوة
القائم فاقرأ و انت جالس فاذا بقی من السورة آیتان فقم و اتم ما بقی و ارکع و اسجد فذاک صلوة القائم و باسانید صحیحه منقولست از حماد که گفت عرض کردم بحضرت
امام جعفر صادق که دشوار است بر من ایستادن در نماز حضرت فرمودند که هرگاه خواهی که ثواب نماز ایستاده داشته باشی پس قرائت را نشسته بخوان پس چون دو آیه
از سوره مانده باشد برخیز و سوره را تمام کن و برکوع برو و بسجود رو که این نماز ایستاده است چون قیام پیش از رکوع رکنست و آنرا ایستاده کرده است و همچنین که نماز ایستاده
کرده است و بهمین عنوان بسند صحیح از حضرت امام موسی کاظم منقولست و قریب باینست صحیح ابان از زراره از حضرت امام محمد باقر و اکثر اصحاب حمل کرده اند این
احادیث را بر نافله و ممکن است تعمیم آن چنانکه شامل فریضه نیز باشد هرگاه پیر یا ضعیف یا بیمار باشد و نتواند که همه نماز را ایستاده بجا آورد و بتواند قیام پیش از رکوع را
ایستاده بجا آورد و هم اصحاب باین عمل کرده اند و سأل سهل بن الیسع ابا الحسن الاول صلوات الله علیه عن الرجل یصلی النافلة قاعدا و لیست به علة فی سفر
او حضر فقال لا بأس به و در حسن کالصحیح منقولست از سهل که گفت سوال نمودم از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از شخصی که نماز نافله را نشسته کند

ی

بی علتی در سفر یا حضر حضرت فرمودند که باکی نیست و حدیث سدیر صیرفی نیز بر جواز گذشت و لیکن با علت بهترست و قال ابو بصیر قلت لابی جعفر صلوات الله
علیه انا نتحدث نقول من صلی و هو جالس من غیر علة کانت صلوته رکعتین برکعة و سجدتین بسجدة فقال لیس هو هکذا هی تامة لکم و در موثق از ابو
بصیر منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر که ما حدیثی روایت میکنیم و چنین اعتقاد داریم که هرکه نماز نشسته کند بی علتی دو رکوع را بیک
رکوع حساب میکنند و دو سجود را بیک سجود پس دو رکعت بیکرکعت محسوب باشد حضرت فرمودند که چنین نیست بلکه تمام محسوبست از جهت شما یعنی نشسته
شما بجای ایستاده محسوبست و مراد از شما شیعیان اند معصومین است و احتمال دارد که مراد شما پیروان و شیعیان باشد و مراد از علت مرض باشد اگر چه دو رکعت بیکرکعت
محسوب حساب کردن بهترست چنانکه منقولست در حدیث کالصحیح از حسن صیقل که حضرت امام جعفر صادق هم فرمودند که هرگاه شخصی نشسته نماز کند با قدرت بر
ایستادن بجای هر یک رکعت دو رکعت بکند و در کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سوال کردم از آنحضرت هم از شخصی که تنبلی داشته باشد یا ضعیف باشد و نماز نافله
را نشسته کند آیا درست حضرت هم فرمودند که دو رکعت را بیکرکعت حساب میکنند و روی عن حمران بن اعین عن احدهما صلوات الله علیهما قال کان ابی صلوات
الله علیه اذا صلی جالسا تربع فاذا رکع ثنی رجلیه و شیخ بسند صحیح روایت کرده است از حمران از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما
که فرمودند که پدرم سید الساجدین یا باقر علوم النبیین صلوات الله علیهما وقتی که نشسته نماز میکردند مربع می نشستند و چون برکوع میرفتند پای را میکردند و پاها را بخم
و مراد از تربیع آنست که زانوها را از زمین بردارند و کف پاها و نشستگاه بر زمین باشد و مراد از ثنی پاها آنست که پاها در زیر ران باشد و زانوها بر زمین باشد
و رو بر شکم پاها داشته باشد و انقدر خم شود که در حالت رکوع ایستاده خم میشد و اینجا دیگر اقتدا که سر در محاذی زانوها شود و این نحو بسبیل استحبابست
چون اخبار بسیار وارد شده است که بهر نحو که خواهد بنشیند و این استحباب شامل نافلات و فریضه با عذر است و روی معاویة بن میسرة انه سأل ابا عبدالله صلوات
الله علیه ایصلی الرجل و هو جالس متربع و مبسوط الرجلین فقال لا بأس بذلک و بسند صحیح منقولست از ابن میسره که کتاب او معتمد بوده است که او سوال
کرد از حضرت امام جعفر صادق هم که آیا نماز میتواند کرد مرد نشسته که چهار زانو نشسته باشد یا مربع بنشیند که سابقا گذشت یا پاها را دراز کند حضرت فرمودند
که باکی نیست اگر چه چهار زانو نشستن کراهت دارد و لیکن در بعضی اخبار وارد شده است که چهار زانو مکروه آنست که چهار زانو بنشیند و یک پا را بر روی دیگر
بالای زانوی دیگر گذارد و این نشستن متکبرانست اگر چه ممکنست که این نوع کراهتش بیشتر باشد و قال الصادق صلوات الله علیه فی الصلوة فی المحمل صل
متربعا و ممدود الرجلین و کیف ما امکنک و باسانید صحیحه منقولست از آنحضرت هم در نماز در کجاوه و امثال آن که فرمودند چهار زانو نماز کن یا دو پا دراز کرده و
هر نحو که ممکن باشد و اشعار دارد که با مشقت درست نشستن چنین نماز میتوان کرد و ظاهرش نافلاست چنانکه صریحا وارد شده است در اخبار صحیحه که
نماز نافله را در محمل میتوان کرد و همچنین در اخبار صحیحه وارد شده است که نماز نافله را پیاده در راه رفتن میتوان کرد و در سفر و در حضر نیز سواره میتوان کرد و روی
عن ابراهیم بن ابی زیاد الکرخی انه قال قلت لابی عبدالله صلوات الله علیه رجل شیخ کبیر لا یستطیع القیام الی الخلاء و لضعفه و لا یمکنه الرکوع
و السجود فقال لیومئ برأسه ایماء و ان کان له من یرفع الیه الخمرة فلیسجد فان لم یمکنه ذلک فلیومئ برأسه نحو القبلة قلت فالصیام قال اذا کان
فی ذلک الحد فقد وضع الله عنه فان کانت له مقدرة فصدقة مد من الطعام بدلا عن کل یوم احب الی و ان لم یکن له یسار ذلک فلا شیء علیه
و در صحیح ابن ابی عمیر از ابراهیم بن زیاد که کتاب او معتمد است منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق هم که مرد پیری است که نمیتواند با دب
خلا رفتن بسبب ضعف و ممکنش نیست رکوع و سجود حضرت فرمودند که از جهت رکوع و سجود اشاره کند بسر و اگر کسی باشد که سجاده یا مهر را بردارد و محل آنرا بلند کند
که روان سجده کند چنان کند و اگر ممکن نباشد او را پس اشاره کند بسر بجانب قبله گفتم که روزه را چکند حضرت فرمودند که هرگاه شخصی بچنین حالی رسد حق
سبحانه و تعالی روزه دارو ساقط کرده است پس اگر قدرت داشته باشد بعوض هر روزی که یکمد از طعام تصدق کردن بهترست بسوی من پس اگر نداشته باشد یا
بر او مشکل باشد بر او چیزی نیست و احکام صوم خواهد آمد ان شاء الله تعالی و سأل عبدالله بن سنان اباعبدالله صلوات الله علیه عن الرجل یأخذه الرعاف
فی الصلوة و لا یزید علی ان یستنشقه یجوز ذلک قال نعم و در صحیح از ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی از عبدالله که کتاب او اصولست منقولست که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق هم از شخصی که خون از بینی او روان شود در نماز و او همین کار کند که پنبه در بینی گذارد که بیرون نیاید آیا جایز است حضرت
فرمودند که بلی و در صحیح چنین است که اگر بر پیشانی نشینند یعنی خواهد که خون را بند کند و علاج کند که بیرون آید و نماز را قطع کند و اول اظهر است و روی الحسن بن
اعین ان ابا جعفر صلوات الله علیه رأی رجلا رعف و هو فی الصلوة و ادخل یده فی انفه فاخرج دما فاشار الیه بیده افرکه بیدک و صل و در حسن
کالصحیح از بکیر منقولست که حضرت امام محمد باقر شخصی را دید که خون از بینی خود بیرون آورد با انگشت در بینی کرده و خونی بیرون آورد پس حضرت اشاره نمودند
و فرمودند که دست بر هم مال و خون را بینداز و نماز کن و منقولست بلکه خون خشک باشد یا اندک باشد که چون با انگشت دیگر مالیده شود هر دو متلاشی درهم نیز
باشد و در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقولست در شخصی که دست در بینی کند و دو انگشت خون ببیند چکند حضرت فرمودند که اگر

[illegible]

...دو پای نیست و در قوی کالصحیح از آنحضرت هم منقولست که فرمودند که اگر دست در بینی کنی در حالت نماز و خون از بیرون آید که روان نشود

...شود وسئل لیث المرادی ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یرعف [illegible] الشمس حتی یذهب اللیل قال یومی ایماء برأسه

... سند خود را بلیث ثقه ذکر نکرده است و ظاهرا از کتاب او برداشته است و اکثر اوقات احادیث لیث را از عبد الله بن مسکان روایت میکند

[illegible]

که قهقهه وضو را نمی‌شکند و نماز را میشکند و در صحیح ابن ابی عمیر منقولست از جمعی که از آنحضرت شنیدند که فرمودند که تبسم در نماز نماز و وضو را نمی‌شکند و قطع نماز نمیکند مگر خنده
که قهقهه داشته باشد و در لغت قهقهه خنده را میگویند که صدا مکرر شود چنانکه ظاهر لفظ قهقهه است یا خنده سخت را میگویند و علی ای حال لازم دارد که صدا داشته باشد
و چون بعضی از علما قهقهه را ناقض وضو میدانند احتیاط تصریح فرموده اند بعدم نقض

**باب التسلیم علی المصلی**

سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُسَلِّمُ عَلَى الْقَوْمِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكَ مُسْلِمٌ وَأَنْتَ فِي الصَّلَاةِ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ تَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَأَشِرْ بِإِصْبَعِكَ و کالصحیح منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر از شخصی که سلام کند بر جمعی در نماز پس حضرت فرمودند که هرگاه مسلمانی سلام کند بر تو و در نماز باشی پس تو سلام کن برو و بگو السلام علیک یعنی رحمت الهی و سلامتی از آفات بر تو باد و با انگشت اشاره کن که […] جواب سلام او داده یعنی آهسته جواب بده و […] گفته است جواب ده و لهذا نگفته که جواب ده بلکه تو سلام کن برو و آنچه وارد شده است از جواب آهسته ظاهرا بر سبیل تقیه یا اتقا وارد شده است چون جمعی از علما جواب سلام را در نماز جایز نمیدانند و جمعی گفته اند که باشاره جواب دهد پس چون خوف ضرر هست […] تقیه باشد آهسته جواب دهد و اشاره کند و اگر تقیه نباشد جواب بلند بگوید بنحوی که او بشنود چنانکه در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که داخل شدم بر حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آنحضرت در نماز بود گفتم السلام علیک حضرت فرمودند که السلام علیک گفتم چه حال دارید حضرت جواب ندادند چون حضرت از نماز فارغ شدند عرض کردم که رد سلام در نماز میباید کرد حضرت فرمودند که بلی مثل آنچه با او گفته اند و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که از آنحضرت سؤال کردند از کسی که در نماز برو سلام کنند حضرت فرمودند که رد میکند سلام علیکم و نمیگوید علیکم السلام بدرستی که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاده بود و نماز میکرد عمار بن یاسر بر آنحضرت گذشت و بر آنحضرت سلام کرد حضرت چنین جواب دادند وَسَأَلَ عَمَّارٌ السَّابَاطِيُّ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ التَّسْلِيمِ عَلَى الْمُصَلِّي فَقَالَ إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَأَنْتَ فِي الصَّلَاةِ فَرُدَّ عَلَيْهِ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ نَفْسِكَ وَلَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ و در موثق از عمار منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از سلام کردن بر نمازگزار حضرت فرمودند که هرگاه شخصی از مسلمانان بر تو سلام بکند در نماز باطلی پس رد سلام او بکن آهسته که خود بشنوی و آواز را بلند مکن و این حدیث نیز محمولست بر تقیه یا اتقا چنانکه گذشت وَرَوَى عَنْهُ مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ أَنَّهُ قَالَ إِذَا سُلِّمَ عَلَى الرَّجُلِ وَهُوَ يُصَلِّي يَرُدُّ عَلَيْهِ خَفِيّاً كَمَا قَالَ و به سند حسن کالصحیح منقولست از منصور که گفت حضرت امام جعفر صادق فرمودند که هرگاه شخصی سلام کند بر مردی که او نماز کند جواب سلام او میگوید چنانکه او سلام کرده است آهسته و عبارت شیخ چنین است که هرگاه شخصی بر تو سلام کند مثله وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ سَلَّمَ عَمَّارٌ عَلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ فَرَدَّ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنَّ السَّلَامَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ و منقولست از حضرت امام محمد باقر که عمار بن یاسر سلام کرد بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و آنحضرت در نماز بودند پس حضرت رد سلام کردند بر او پس حضرت فرمودند که سلام اسمی است از اسمای حق سبحانه و تعالی حاصل حدیث آنست که چون عامه قایل نیستند بجواب سلام با آنکه از عبد الله بن مسعود روایت کرده اند که گفت ما سلام میکردیم بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و آنحضرت جواب سلام ما میدادند حضرت اولا استدلال بفعل حضرت فرمودند و فعل حضرت حجت است و عامه گفته اند که سلام کلام آدمیست و در نماز کلام آدمی نباید لهذا حضرت جواب فرمودند که سلام از اسماء الهی است و در این عبارت دعاست و دعا جایز است بالاجماع پس بنابر آنکه اسم باشد چنین میشود که خدا یعنی رحمت او و لطف او شامل حال شما باد و بمعنی […] است و ظاهر آنست سلامتی از آفاتست چنانکه گذشت و اگر سلام ملفظی غیر صحیح گوید یا عبارات غیر سلام گوید احوط آنست که آنچه مشتمل بر سلام باشد بجواب […] جزم بوجوب نمیتوان کرد چون ظهوری ندارد عموم آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرگاه شما را تحیت کنند شما نیز تحیت کنید بهتر از تحیت ایشان یا رد کنید تحیت ایشان را و اکثر بر آنند که تحیت سلامست در آیه و چون در لغت بمعنی […] آمده است پس ظاهر میشود که هر قسم دعایی که مشتمل بر حیوة و بقا باشد رد آن باید کرد و احوط آنست که در غیر نماز نیز ترک نکند و مشهور میان اصحاب آنست که سلام بر مصلی کراهت ندارد از جهت حدیثی که بزنطی روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه داخل شوی در مسجد و مردم نماز کنند پس بر ایشان سلام کن و چون کسی بر تو سلام کند رد کن بر او که من چنین میکنم و در اخبار متواتره از حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد شده است که از جمله چیزهایی که سبب آمرزش گناهان و رفع درجات مومنان و کفاره معاصی ایشانست افشاء سلامست یعنی هرکه رسد از مومنان بر ایشان سلام کند از پیر و جوان و فقیر و غنی و آشنا و بیگانه و همچنین اطعام طعام بهرکه باشد و دیگر شب […] بعبادت الهی بودن در وقتی که همه کس در خواب باشند و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که سلام کردن سنت است و جواب دادن واجبست و هرکه پیش از سلام با شما سخن گوید او را جواب مدهید و اولی برحمت الهی کسی است که ابتدا کند بسلام و حق سبحانه و تعالی دوست میدارد افشاء سلام را و بخیل کسی است که بخل ورزد بسلام و چون سلام کنید بلند سلام کنید تا اگر جواب ندهند آنها نشنیده باشند که سلام کرده ایم و جواب نداده و همچنین جواب سلام را بلند بگویید تا آنها ملول نشوند که سلام کردیم و جواب نشنیدیم و سلام و جواب آنرا […] سنت که […] بگویند و قصد جمیع مومنان کنند و چون سلام کنند […] بعد از سلام دست در گردن کردنست و اگر تحیت غیر سلام کنند […] سنت که بعد از آن سلام بگویند و بهتر آنست که اول

معوق آن […]

یکبکره



سلام کنند و دیگر تواضعات و دیگر چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرگاه داخل شوید در خانها پس سلام کنید بر یکدیگر که سلام تحیتی است از جانب حق سبحانه و تعالی که او فرستاده است یا سلام الهی را بر یکدیگر میکنید و با برکت و طیب و نیکو است خود را از این سعادات محروم مکنید و سنت است که کوچک بر بزرگ سلام کند و کسی که میگذرد سلام کند بر کسی که نشسته است و اندک بر بسیار و سواره بر پیاده و اسب سوار بر استر سوار و استر سوار بر الاغ سوار و هرگاه جمعی هم باشند و داخل شوند در جایی کسی که اگر داخل میشود سلام میکند بر جمعی که اول داخل شده اند و اگر جمعی باشند و یک کس از ایشان سلام کند بجای همه است و از ایشان مجزیست و اگر بر جمعی سلام کنند و یک کس از ایشان جواب دهد از باقی مجزیست و بهتر آنست که همه سلام کنند و همه جواب دهند تا همه از دعا بهره ور شوند و اگر در جواب مومن واو عاطفه داخل کنند بهتر است که بگویند و علیکم السلام و این واو این کار میکند که سلام اولا میگوید یا جواب […] که سلام تو بر من باد و سلام من بر شما آماده در جواب غیر مومن علیک بگوید مگر تقیه کند از سنیان که علیک السلام بگوید و در جواب ذمی علیک تنها بگوید بیدون واو عاطفه و بیدون سلام و سلام تنها نیز میتوان گفت که قصد کنند که بر من و مومنان باد و اگر ذمی طبیب باشد و احتیاج باو داشته باشند سلام […] و دعا میتوان کرد و با ایشان نفع نیکند و اگر مضطر شود مصافحه یهود و نصاری و مجوسی مصافحه بکند و دست خود را بر خاک و یا دیوار بمالد اگر مصافحه با ناصبی کند دست خود را بشوید اگر برطوبت باشد بر سبیل وجوب و اگر بیبوست باشد بر سبیل استحباب و احوط آنست که در وضو نیز این رعایت بکند در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که جواب کتابت واجبست مثل جواب سلام و هرکه او ابتدا میکند بسلام اولی است بخدا و رسول یعنی برحمت الهی و شفاعت رسالت پناه صلی الله علیه و آله یا باطاعت خدا و رسول او اولی است چون ثواب ایشان برده است و ابتدا کردن بسلام چون کتابت […] ابتدا کنند به بسم الله الرحمن الرحیم و چون تمام کنند […] خاکی بر آن بپاشد و صحیح […] باشد سیاه […] بعد از آن انشاء الله بنویسند و اگر ننویسد البته بگوید و کاغذی که نام الهی در آن باشد در دست […] پاک نکند

**باب المصلی يعرض له السباع والهوام فيقتلها**

این بابیست در بیان آنکه کسی نماز کند و عقرب یا گزنده هم رسد و آنها را بکشد و ظاهر اسباع از سهو ناسخ است چون حکایت سباع را در این باب ذکر نکرده است سَأَلَ الْحَسَنُ بْنُ أَبِي الْعَلَاءِ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَرَى الْحَيَّةَ وَالْعَقْرَبَ وَهُوَ يُصَلِّي قَالَ يَقْتُلُهُمَا و کالصحیح و در صحیح از حسین و او […] منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق از شخصی که مار یا عقرب را ببیند و در نماز باشد حضرت فرمودند که میتواند کشت و اینکه […] وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ تُؤْذِيهِ الدَّابَّةُ وَهُوَ يُصَلِّي قَالَ يُلْقِيهَا عَنْهُ إِنْ شَاءَ أَوْ يَدْفِنُهَا فِي الْحَصَى و کالصحیح منقولست که سؤال کرد محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر از شخصی که آزار دهد او را شپش و کیک و امثال اینها در نماز حضرت فرمودند که اگر خواهد بیندازد و در بعضی از نسخ […] است […] و ظاهرا سهو ناسخ است یعنی بیندازد یا دفن بکند آنرا در سنگریزه و دفن در سنگریزه آنست که مراد از دابه شپش است […] حدیث صحیح ابان […] مسلم که گفت حضرت امام محمد باقر هرگاه شپشی در مسجد […] در سنگریزه دفن میکردند و در صحیح عبد الله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که اگر بیابی شپشی در اثنای نماز آنرا دفن کن در سنگریزه و مثل این منقولست از ابو حمزه و حسن کالصحیح حسین که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق از شخصی که در نماز باشد و شپشی را ببیند حضرت فرمودند که آنرا دفن کند در سنگریزه و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه […] چنین میفرمودند وَسَأَلَ الْحَلَبِيُّ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَحْتَكُّ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ قَالَ لَا بَأْسَ وَسَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقْتُلُ الْبَقَّةَ وَالْبُرْغُوثَ وَالْقَمْلَةَ وَالذُّبَابَ فِي الصَّلَاةِ أَيَنْقُضُ ذَلِكَ صَلَاتَهُ وَوُضُوءَهُ قَالَ لَا و باسانید صحیح منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق از شخصی که […] بخاراند در نماز حضرت فرمودند که باکی نیست و از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که پشه و کیک و شپش و مگس را در نماز بکشد آیا اینها نماز را باطل یا وضو را میشکند حضرت فرمودند نه وَسَأَلَهُ عَمَّارُ بْنُ مُوسَى عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي الصَّلَاةِ الْفَرِيضَةِ […] فَقَالَ يَقْطَعُ صَلَاتَهُ […] قَالَ لَا بَأْسَ بِأَنْ يَقْطَعَ صَلَاتَهُ وَيَتَحَرَّزَ وَيَعُودَ إِلَى صَلَاتِهِ و در موثق منقولست از عمار که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که در نماز واجب ایستاده باشد و بخاطرش رسد که کیسه زر جایی گذاشته است یا متاعش را فراموش کرده است و میترسد که اگر نماز را تمام کند و بطلب آن رود دزد برده باشد یا […] حضرت فرمودند که قطع میکند نماز را و متاعش را ضبط میکند گفتم که اگر چهارپایی او در اثنای نماز بجهد و بترسد که برود […] فرمودند که باکی نیست که قطع کند نماز را و بگیرد آنرا و شروع در نماز کند […] و منقولست در قوی کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که هرگاه شخصی نماز کند و ببیند که طفلی متوجه آتش است یا گوسفندی داخل خانه شد و چیزی را فاسد میکند حضرت فرمودند که برود و طفل را نگاهدارد که بآتش رود و گوسفند را بیرون کند و بنا بر آن نماز کند […] تکلم نکرده باشد وَسَأَلَهُ عَمَّارٌ السَّابَاطِيُّ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي الصَّلَاةِ فَيَرَى حَيَّةً بِحِيَالِهِ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَتَنَاوَلَهَا وَيَقْتُلَهَا فَقَالَ إِنْ كَانَ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ خُطْوَةٌ وَاحِدَةٌ فَلْيَخْطُ وَلْيَقْتُلْهَا وَإِلَّا فَلَا و در

موثق منقولست از عمار که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صم از شخصی که در نماز باشد و به بیند ماری را در برابر خود آیا جایزاست که آنرا بگیرد و بکشد حضرت
فرمودند که اگر میان مار و میان او یک گام باشد گام بر دارد و آنرا بکشد والا متوجه آن نشود و این حدیث محمولست بر آنکه خوف از آن نباشد یا اگر باشد چون فعل
کثیر میشود نماز را قطع کند چون که اگر یک گام است یک خطوت و کشتن یک دفعه است بحد کثرت نمیرسد و حمل بر عدم ضرر اظهر است چنانکه در صحیح از محمد بن مسلم منقولست
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در نماز باشد و ماری یا عقربی را به بیند آیا بکشد آنرا اگر آزار او رساند یعنی خوف ضرر از آنها
باشد حضرت فرمودند بلی و روی حریز عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال اذا کنت فی صلوة الفریضة فرأیت غلاما لک قد ابق او غریما لک علیه مال او
حیة تخوفها علی نفسک فاقطع الصلوة واتبع غلامک او غریمک واقتل الحیة و باسانید صحیحه منقولست از حریز از حضرت امام جعفر صادق صم و در کافی از حریز از
شخصی که او را خبر داده بود از آنحضرت صم و منافات نیست میان هر دو زیرا که اکثر اوقات حریز چنین میکند با سند جلیل و ظاهر اول از واسطه شنیده بود و در
کتاب خود جا داده بود و بعد از آن بخدمت حضرت رسیده اند و از آنحضرت شفاها شنیده اند در کتاب خود ذکر کرده اند و چون کتب او از اصولست نزد قدما فرقی
میان هر دو نبوده است که گاهی مرسلا نقل میکرده اند و گاهی مسندا امر فرمودند که هر گاه در نماز واجب باشی و به بینی که غلامت گریخت یا شخصی را به بینی که مالی از و طلب
داشته باشی و خوف گریختن او داشته باشی یا آنکه او را ندیده باشی و او ترا شناسد و رو بجای او را ملاقات یا ماری به بینی که از آن بر نفس خود ترسی یا آنکه متوجه
تو باشد نماز را قطع کن و از پی غلام و غریم برو و مار را بکش حاصل اخبار این شد که اگر خوف از مار نداشته باشی و کشتن آن فعل کثیر نباشد میتوانی
کشتن که مشغول نماز شوی و میتوانی که او را بگذاری بحال خود و نماز خود را تمام کنی و اگر از آن خایف باشی واجبست دفع آن کردن پس اگر دفع آن احتیاج
بکلام یا فعل کثیر یا باستدبار بوده باشد قطع میکنی و الا نباید ... اگر محتاج نباشد و بفعل آورد یکی از اینها را نماز باطل میشود ولیکن با احتیاج
گناه نیست و بی احتیاج آثم است بنا بر مذهب مشهور میان اصحاب بنا بر آنکه قطع نماز بی علت حرامست و شکی نیست در آنکه احوط عدم قطع است بی علت

## باب المصلی یرید الحاجة

روی عبدالله بن ابی یعفور عن ابی عبدالله صلوات الله علیه فی الرجل یرید الحاجة وهو فی الصلوة فقال
یؤمی برأسه ویشیر بیده والمرأة اذا ارادت الحاجة تصفق این باب بیست در بیان نماز گذارنده اگر کاری داشته باشد چکند منقولست در صحیح از عبدالله
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که کاری داشته باشد در نماز حضرت فرمودند که اشاره بسر میتواند کرد و اگر زن کاری داشته باشد
دست بر هم میتواند زد تا کسی متوجه او شود و اشاره کند بکاری که دارد و روی الحلبی انه سأل ابا عبدالله عن الرجل یرید الحاجة وهو یصلی فقال یؤمی برأسه ویشیر
بیده ویسبح والمرأة اذا ارادت الحاجة وهی تصلی تصفق بیدیها و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صم از شخصی
که حاجتی داشته باشد و در نماز باشد حضرت فرمودند که ایما بسر میتواند کرد و اشاره بدست میتواند کرد و تسبیح میتواند گفت و بلند میگوید تا متوجه او شوند و اشاره
کند بطرفی که دارد و زن اگر کاری داشته باشد در نماز دستها را بر هم میزند و شیخ در تتمه همین حدیث ذکر کرده است که حلبی گفت که از آنحضرت سوال کردم از شخصی
در نماز خمیازه کند و کالنکش کند حضرت فرمودند که از شیطانست و او مالک آن نیست یعنی میاید که ملک آنرا که بر خود دانست و بی خواهیست بر طرف کند تا باید
و میتواند خمیازه را بر خود شکند و کالنکش نکند و آن اعتبار مکروهست و این زیادتی در کافی نیست با آنکه شیخ از علی بن ابراهیم روایت کرده است مثل الحلبی
لیکن ظاهر آنست که این حدیث را از کتاب حلبی روایت کرده است و صدوق در اول باب نماز آداب صلوة را ذکر کرده و ظاهر آنست که از فقه رضوی نقل کرده است و عنقریب
مذکور خواهد شد و سأله حنان بن سدیر ایؤمی الرجل فی الصلوة فقال نعم قد أومأ النبی صلی الله علیه وآله فی مسجد من مساجد الانصار بمحجن
کان معه قال حنان ولا اعلم الا مسجد بنی عبد الاشهل و در موثق کالصحیح منقولست از حنان که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
سوال کردم که آیا در نماز ایما میتوان کرد حضرت فرمودند که بلی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله ایما کردند در مسجدی از مساجد انصار بعصائی سرکجی
که با آنحضرت بود یعنی آنحضرت در نماز شخصی را بعصا اشاره فرمودند که مانیست یا برو و حنان گفت که گمان دارم که حضرت فرموده باشند که مسجد قبیله عبد
الاشهل بود از قبایل انصار و اشهل اسم بتی بوده است و بعد از این قبیله در جاهلیت مسمی بعبد الاشهل بوده و سأله عمار بن موسی عن الرجل یسمع صوتا
بالباب وهو فی الصلوة فیتنحنح لتسمع جاریته او اهله لتأتیه فیشیر الیها بیده لیعلمها من بالباب لتنظر من هو فقال لا بأس به وعن الرجل
والمرأة یکونان فی الصلوة ویریدان شیئا ایجوز لهما ان یقولا سبحان الله قال نعم ویومیان الی ما یریدان والمرأة اذا ارادت شیئا ضربت علی
فخذها وهی فی الصلوة و در موثق از عمار منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صم از شخصی که صدائی در خانه را میشنود و او در نماز باشد
پس تنحنح کند تا کنیزک او یا اهل او صدای تنحنح را بشنوند و نزد او آیند پس بدست اشاره کند تا او بفهماند که کیست بر در که در خانه را میزند پس حضرت
فرمودند که باکی نیست و از آنحضرت سوال کردم از مرد یا زن اگر در نماز باشند و چیزی خواهند آیا جایزاست ایشان را که سبحان الله بگویند تا متوجه ایشان
شوند و اشاره کنند با آنچه اراده دارند حضرت فرمودند که بلی ایما میتوانند کرد بهر چه خواهند و لیکن زن اگر در نماز باشد دست بر ران های خود میزند یعنی بجای سبحان

الله بلند میگوید تا او را محرمی صدای او را بشنود و روی محمد بن بجیل اخو علی بن بجیل قال رأیت ابا عبدالله صلوات الله علیه یصلی فمر به رجل وهو
بین السجدتین فرماه ابو عبدالله صلوات الله علیه بحصاة فاقبل الرجل الیه و در صحیح منقولست از محمد برادر علی که صاحب کتاب معتمد است که گفت دیدم
حضرت امام جعفر صادق صم را که نماز میکردند و شخصی گذشت بر آنحضرت و آنحضرت در میان دو سجده بودند سنگ ریزه بجانب او انداختند و آنمرد متوجه حضرت

بیان

شد و ظاهر اراده نماز نافله بوده باشد و کارها ضرور او داشته باشند یا بواسطه جواز کرده باشند و اگر چه مرتبه ایشان اعظم است که در نماز چنین کنند والله تعالی
اعلم وروی عن ابی زکریا الاعور قال رأیت ابا الحسن صلوات الله علیه یصلی قائما والی جانبه رجل کبیر یرید ان یقوم ومعه عصی له فاراد ان
یتناولها فانحط ابو الحسن صلوات الله علیه وهو قائم فی صلوته فناول الرجل العصا ثم عاد الی موضعه الی صلوته و در صحیح منقولست از ابو زکریا که مشهور
است بکنیت و اسمش مذکور نیست در رجال و ثقه است و شیخ در رجال کنیت او را ذکر کرده است با توثیق و در تهذیب در این حدیث زکریا نقل کرده است و ظاهر
سهو قلمست گفت دیدم حضرت امام موسی کاظم را که ایستاده بود در نماز و در جانب او مردی بود پیر و میخواست که برخیزد و عصائی داشت میخواست که آنرا بردارد حضرت
خم شدند در حالت قیام نماز و عصا را برداشتند و بآن پیر دادند و بجای خود رفتند در نماز و لفظ الی موضعه در تهذیب نیست و بی ونش اظهر است چنانکه از حدیث
ظاهر است زیرا که اگر حضرت رفته بودند بمکانی دیگر البته راوی ذکر میکرد چون فعل کثیر میشد بحسب اصطلاح اصحاب اگر چه ظاهر اخبار آنست که امثال این کارها
اگر چه سه فعل شود آنرا کثیر نمیگویند و سبب بطلان نماز نمیشود چنانکه گذشت و خواهد آمد سیما اگر طاعت باشد مثل این حدیث چون اعانت مؤمن ثوابست وقال
ابو حبیب ناجیة لابی عبدالله صلوات الله علیه ان لی رحی اطحن فیها السمسم فاقوم فاصلی واعلم ان الغلام نائم فاضرب الحائط لاوقظه قال نعم
انک فی طاعة ربک تطلب رزقک لا بأس وبسند حسن منقولست از ناجیه که کنیتش ابو حبیب است که عرض نمود بحضرت و ظاهر کلام صدوق آنست که از کتاب
او نقل کرده باشد و از کافی و تهذیب ظاهر میشود که ابو الولید است که مثنی بن راشد حناط باشد چنانکه از سند صدوق ظاهر میشود و در کتابین در صحیح روایت کرده
از حلبی از ابو الولید که گفت من نزد حضرت امام جعفر صادق صم نشسته بودم که ناجیه ابو حبیب از آنحضرت سوال کرد و گفت حق سبحانه و تعالی مرا فدای تو گرداند مرا
آسیائی هست که کنجد در آن خورد میکنم و روغن میگیرم و شبهاست که بنماز شب بر میخیزم و میدانم که غلام در خوابست و آسیا از گردش ... آسیا بانی میکند بخواب رفته
است من دست بدیوار میزنم که غلام را بیدار کنم آیا جایزاست حضرت فرمودند که بلی تو در طاعت پروردگاری و طلب روزی میکنی باکی نیست و باکی نیست در کتاب
نیست با آنکه تغییر لفظی بود در اخبار بسیار گذشت که در اثناء نماز دفع مار و عقرب میتوان کرد هر چند مرور مار و عقرب ضرر بنماز ندارد و هر چند خوف گزیدن مار باشد
و در حدیث صحیح منقولست از مسمع که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صم که گاه هست نماز میکنم و کنیزک میگذرد دو پستان او را در بر میگیرم حضرت فرمودند که
باکی نیست و در حدیث موثق از عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صم فرمودند که باکی نیست که زن طفل خود را در نماز بردارد و در وقت تشهد او را شیر
دهد و در صحیح از معویة بن عمار منقولست که گفت با آنحضرت صم عرض نمودم که شخصی در نماز واجب با ذکر خود بازی میکند حضرت فرمودند که چرا چنین میکند عرض کردم
که چنین کرده چونست فرمودند که باکی نیست یعنی نمازش باطل نمیشود و در حدیث موثق از صادقین صلوات الله علیهما منقولست که قطع نمیکند نماز را مگر غایط و بول
و بادی که بو داشته باشد و اصحاب و احادیث بسیار وارد شده است که نماز با ... باطلست و بعضی گذشت و ... گذشت بیان جوابهاست و اگر
... نیست که نماز مقبول آنست که چنان متوجه نماز باشد که اصلا در خاطرش غیر حق سبحانه و تعالی نگذرد چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون مشغول نماز شوی بر تو باد که دل را متوجه نماز سازی که از نماز آنقدر مقبولست که دل با حق سبحانه و تعالی باشد و با دست و
سر و ریش بازی مکن و چیزی بخاطر خود مگذران غیر حق سبحانه و تعالی و خمیازه مکش و کالنکش مکن و دست بر بالای دست منه که این فعل مجوس است و ...
که چنین میکنند ... و مشابهت بایشان میکنند ... و پاها را ... خود را جمع مکن که با هم نزدیک باشد در قیام و در رکوع زانو
گشاده باش مانند شتر لاغر اقعا مکن یعنی بر پاشنه پا منشین مانند سگان ... و ذراعین را بر زمین فرش مکن مانند شیر و انگشتان را مشکن که اینها همه نقصان
نماز است و از روی کسل و تنبلی نماز مکن و در وقتی که خواب آلوده باشی ... نماز مکن و ... که نماز بر تو گران نباشد که اینها از صفات منافقانست بدرستی که
حق سبحانه و تعالی فرموده است که ... در حالت مستی یعنی وقتی که مست خواب باشید و دیگر فرموده است که چون منافقان مشغول نماز میشوند با کسل و
تنبلی مشغول میشوند و نماز پریشان مسکین وار میکنند و ریا میکنند در نماز که مردمان ایشان را ببینند که نماز میکنند و یاد نمیکنند خداوند خود را مگر اندک و در صحیح از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت است که فرمودند که چون بنماز بایستی بدانکه نزد حق سبحانه و تعالی ایستاده یعنی در زمان ... او را از جهت مناجات
او و اگر تو او را نمی بینی بدانکه او ترا میبیند پس دل را متوجه نماز کن ... با حق سبحانه و تعالی مناجات کن ... و آب ... میانداز ...
و آب دهن میانداز و انگشتان را مشکن ... که ... حق سبحانه و تعالی مغضوب ساخت بسبب شکستن انگشتان و بسبب تورک در نماز و صدوق چنین
تفسیر کرده تورک را که بسبب ملال داشتن از نماز دستها را بر کمر بزنند و چون سر را از رکوع بر داری راست بایست تا مفصلهای استخوانهای پشت همراست شود

و همچنین در سر برداشتن از سجدها و احادیث بسیار وارد شده است و نهی از عبث در نماز حق الله گذشت که بازی با ریش بازی کردن نماز را باطل میکند و حق سبحانه و تعالی در
بسیار جای از قرآن مدح خاشعان در نماز کرده است و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون داخل شوی در نماز
بر تو باد بخشوع و اقبال دل بنماز زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که رستگار یافتند آنجماعتی که در نماز خود خاشعند و جمعی که از لغو اعراض کنند کانند یعنی در نماز
با امام و کالصحیح منقولست که چون حضرت سید الساجدین مشغول نماز میشدند بمنزله ساق درختی بودند که هیچ عضوی از اعضای آنحضرت حرکت نمیکرد و در صحیح از حضرت
صادق منقولست که چون سید الساجدین بنماز می ایستادند رنگ مبارک آنحضرت متغیر میشد و چون بسجده میرفتند سر از سجده بر نمیداشتند تا آنکه عرق میریخت از آنحضرت
از حیای حق سبحانه و تعالی و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند که چون در نماز رو بقبله کنی رو را از قبله مگردان که نماز
فاسد میشود و چشم را بزیر انداز و بجانب آسمان نظر مکن بلکه میباید که در برابر تو در موضع سجود نظر بیاندازی و در موثق کالصحیح از آنحضرت منقولست که سزاوار آنست که چون
قرائت کنی و بآیه رحمت رسی بگویی که اللهم ارزقنا و چون بآیه عذاب رسی بگویی که اللهم اعوذ بک منه و در حسن کالصحیح از آنحضرت منقولست که چون تو در عقب امام باشی
در نماز جماعت و امام آیه رحمت بخواند طلب کن آنرا از حق سبحانه و تعالی و چون آیه عذاب بخواند پناه بحق سبحانه و تعالی بر از شر آن و کالصحیح منقولست از ابان که دیدم که حضرت
سید الساجدین نماز میکردند ردا از دوش مبارک آنحضرت افتاد و حضرت آنرا درست نکردند تا از نماز فارغ شدند من سوال کردم که چرا درست نکردید ردا را حضرت
فرمودند که وای بر تو آیا میدانی که در خدمت که ایستاده بودم بدرستی که از بنده نماز مقبول نیست مگر آنچه دل با خدا باشد پس گفتم فدای تو گردم
پس ما همه هالکیم حضرت فرمودند که حاشا بلکه حق سبحانه و تعالی نقصها را تمام میکند بنوافل و در احادیث صحیحه و حسنه منقولست از صادقین صلوات الله
علیهم که بسیار است که از نماز بنده نصف آنرا بالا میبرند که در نامه عمل او ثبت نمایند یا در لوح یا ثلث آنرا یا ربع یا خمس پس بالا نمیبرند مگر آنچه دل بنده با حق سبحانه و تعالی باشد
و مامور بنوافل شده اند از جهت آنکه تمام کنند فرایض را بنوافل و اگر دل با خدا باشد یا در وقت فضیلت واقع شد نماز را بالا میبرند و بر روی صاحبش نمیزنند اما
آنچه در صحیح زراره وارد شده است از طول زدن دست بریش اشهر میان علما حرمت و خلاف است در بطلان نماز و بعضی گفته اند که مکروهست و در صحیح محمد بن مسلم نیز نهی آن
وارد شده است و در صحیح از حریز منقولست از حضرت امام محمد باقر که فرمودند که دست بسته مکن که این فعل مجوس است و شکی نیست که احوط ترک است و جزم ببطلان
مشکلست چون نهی از عبادت که خارجست از حقیقت نماز و مثل این مسئله است گفتن آمین بعد از حمد چنانکه اکثر علما قایل شده اند بحرمت آن و جمعی نقل اجماع بر آن کرده اند
و در حسن کالصحیح منقولست از جمیل از حضرت امام جعفر صادق که فرمودند که هرگاه در عقب امام باشی و امام از حمد فارغ شود بگو الحمد لله رب العالمین و مگو آمین
و کالصحیح منقولست از محمد حلبی که گفت عرض نمودم بخدمت آنحضرت که چون از فاتحه فارغ شوم آمین بگویم حضرت فرمودند که نه [illegible] و در صحیح از جمیل که گفت سوال
نمودم از آنکه مردمان در عقب امام آمین میگویند بعد از حمد امام حضرت فرمودند که ما احسنها و اخفض الصوت بها یعنی چه خوبست و آهسته فرمودند و ظاهرش آنست که و اخفض
بلفظ امر خوانده اند یعنی آمین را اگر گویی باری آهسته بگو که سبب اضلال دیگران نشود و مؤید اینست آنکه خفض متعدیست [illegible] و شیخ ما رحمه الله میفرمودند
که ممکنست که ما نافیه باشد و احسنها بلفظ مضارع باشد یعنی من این کلمه را نیکو نمیدانم [illegible] و احتمال میداد دیگری آنکه ما نافیه باشد یعنی حضرت
این کلمه را آهسته فرمودند چون تقیه بوده است و یا بلفظ امر باشد که آهسته بگو یا آنکه آواز خود را بلند مکن و نزد هر کس نقل مکن یا آهسته سوال کن [illegible]
[illegible] که سنت [illegible] حدیث آمین در طرق عامه ابوهریره است و ابو حنیفه [illegible] و عمر در معامله [illegible]
و عدو المسلمین ای دشمن خدا و دشمن مسلمانان [illegible] و در صحیح از معاویة بن وهب منقولست که از آنحضرت عرض نمودم
که هرگاه امام بگوید غیر المغضوب علیهم ولا الضالین من آمین بگویم حضرت فرمودند که ایشان یهود و نصاری اند و عجب ظاهرا [illegible] مغضوب علیهم یهودند و ضالین
نصاری اند و در واقع این مرادست که چه میگویند [illegible] عدول کردند از جواب [illegible] دیگر ظاهر میشود [illegible]
که از مطلوب جواب نداده اند و بنا بر احتمال ثانی [illegible] و در اکثر مواضع [illegible]
دیگر و الله تعالی یعلم **باب** ادب المرأة في الصلوة ليس على المرأة اذان ولا اقامة ولا جمعة ولا جماعة واذا قامت المرأة في صلوتها جمعت بين قدميها ولا
تفرج بينهما وتضم يديها الى صدرها لمكان ثدييها فاذا ركعت وضعت يديها فوق ركبتيها على فخذيها لئلا تطأطأ كثيرا فترتفع عجيزتها واذا ارادت السجود
جلست ثم سجدت لاطئة بالارض وتضع ذراعيها في الارض فاذا ارادت النهوض الى القيام رفعت رأسها من السجود وجلست على اليتيها ليس كما يجلس الرجل ثم
نهضت الى القيام من غير ان ترفع عجيزتها تنسل انسلالا واذا قعدت للتشهد رفعت رجليها وضمت فخذيها والحرة لا تصلي الا بمقنعة والامة تصلي بغير قناع
این باب در آداب زنان در نماز صدوق [illegible] روایت کرده است و رحمه الله صدوق اعتماد بایشان وارد در روایات [illegible] ایشان را حکم بصحت کرده است اگرچه
ارباب رجال توثیق ایشان نکرده اند از جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر [illegible] ذکر کرده است از خصایص زنان که در احادیث بسیار متفرقه مذکورست
و اولش آنست که بر زنان اذان و اقامت نیست و نماز جمعه و جماعت نیست [illegible] و هر یک را در جای خود ذکر میکنیم چون

حرمت و بطلان و کراهت مشکلست بلکه اقوی [illegible] مرجوحیت است اعم از حرمت و کراهت و بر تقدیر حرمت جزم [illegible]

بر خواهد بسیار و نفی اینها بر سبیل نفی استحباب موکد است چنانکه در بحث اذان گذشت و در بحث جماعت خواهد آمد و در حدیث صحیح از زراره منقولست که چون زنان بنماز
بایستند جمعی از اصحاب خیال کرده اند که سخن زراره است ولیکن از کافی ظاهر میشود که از حضرت باقر روایت کرده است و صدوق در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه روایت کرده است همین عبارت را با زیادتی که اذان و اقامت نیست بر زنان و همین مضمون در فقه رضوی و در حدیث جابر هست ولیکن صدوق عبارت
کافی را روایت کرده است با اندک تغییر لفظی که چون زن بنماز بایستد پاها را بر یکدیگر گذارد نه مثل مردان و فاصله میان پاها نگذارد و دستها را بر سینه گذارد بجای
پستانها که ظاهر نباشد پستانهای او از زیر پیراهن و جامه و چون برکوع رود دستها را بر رانها گذارد بالای زانوها تا آنکه بسیار خم نشود که بلند شود سرین و نشستگاه
او و چون خواهد که بسجود رود اول بنشیند و بعد سجده رود چنانکه خود را بر زمین بچسباند و گشوده نباشد چنانکه مردان راست که گشاده باشند و دستها را بر زمین گذارد
تا مرفق و چون خواهد که برخیزد و بایستد سر از سجده بردارد و بر نشستگاه خود بنشیند نه مثل نشستن مردان که متورک می نشینند اولا در جلسه استراحت و بعد
برخیزند و در کافی لیس کما یقعد الرجل است و در بعضی نسخ [illegible] یعنی بر نشستگاه بنشیند چنانکه سنیان می نشینند و در تهذیب لفظ لیس [illegible] از نساخ افتاده است یعنی
چنان بنشیند که مردان که نماز نشسته میکنند می نشینند و در واقع چنین می نشینند و عجب معنی خوبست ولیکن چون از کافی روایت کرده است ظاهرش آنست که از
نساخ افتاده باشد اگرچه ممکنست که نسخه کافی شیخ چنین باشد بعد از آن برخیزد نه مثل مردان [illegible] بلکه دست را بر زمین میگذارد و از جانب [illegible]
و خود را راست میکند تا می ایستد و چون در تشهد می نشیند پاها را برمیدارد [illegible] مثل نشستن مردان [illegible]
در نماز نشسته [illegible] بهم متصل [illegible] تا اینجا عبارت کافیست [illegible] و در حدیث زراره و بقیه عبارت صدوقست که گذشت [illegible]
که زن و العبد [illegible] نماز بکند [illegible] بپوشاند [illegible] و اصحاب [illegible]
[illegible] و احوط آنست که زنان ترک نکنند عمل باین آداب را و مؤید این اخبار موثقه وارد شده است در آنکه زنان میباید مجتمع باشند نه
گشوده بخلاف مردان در همه احوال صلوة وروى محمد بن مسلم عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال المرأة تصلي في الدرع والمقنعة اذا كان كثيفا يعني ستيرا و کالصحیح
در صحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر که زن نماز میکند [illegible] در پیراهن و مقنعه هرگاه هر دو ستیر باشد [illegible]
باشد چنانکه بدن را بپوشاند و تنک نباشد [illegible] و حاصل آنست که میباید که زنان در نماز کل بدن را بپوشانند بغیر از رو و دستها تا بند دست و پاها تا ساق [illegible]
[illegible] و در صحیح از زراره منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر [illegible] لباسی که زنان در آن نماز کنند حضرت فرمودند که پیراهنی است و چادری [illegible]
[illegible] و کل بدن ایشان را بپوشاند [illegible] پیراهن تنک [illegible] چادر را مقنعه میکند که سر و گردن و سینه را
بپوشاند و در صحیح از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که بر کنیزان لازم نیست که مقنعه بر سر کنند در حال نماز و زن آزاد نماز نکند مگر در دو جامه
یعنی یکجامه بدن را بپوشاند و یکی سر و گردن [illegible] وسأل يونس بن يعقوب ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الرجل يصلي في ثوب واحد قال نعم قال قلت فالمرأة قال لا و در صحیح
منقولست از یونس که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق [illegible] که نماز کند در یکجامه آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی جایز است پس گفتم که زن نماز میتواند کرد در
یکجامه حضرت فرمودند که نه [illegible] جایز است اگرچه سنت [illegible]
باشد چنانکه [illegible] و کالصحیح [illegible] منقولست که حضرت امام جعفر صادق [illegible] فرمودند که زنان در سه جامه نماز میکنند [illegible] پیراهن و مقنعه و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و در صحیح از جمیل منقولست که از آنحضرت سوال کردم از زنی که نماز کند در پیراهن [illegible] حضرت فرمودند [illegible]
[illegible] و لا تغطي رأسها [illegible] الا الخمار [illegible] و مقدم کلام صدوق باشد [illegible] جایز نیست
زن آزاد را هرگاه حایض شده باشد یعنی بالغ شده باشد [illegible] مگر آنکه با مقنعه نماز کند [illegible]
باشد [illegible] نماز نمیتواند کرد و اگر نابالغ باشد [illegible] و مراد از زمره [illegible]
است وسأل علي بن جعفر اخاه موسى بن جعفر صلوات الله عليهما عن المرأة ليس لها الا ملحفة واحدة كيف تصلي قال تلتف فيها وتغطي رأسها وتصلي فان خرجت
رجلها وليس تقدر على غير ذلك فلا بأس و باسانید صحیح منقولست از علی که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی [illegible] که نداشته باشد مگر چادری [illegible]
کند حضرت فرمودند که خود را [illegible] چادر و سر خود را بپوشاند و نماز بکند پس اگر پاهای او بیرون باشد [illegible] و چیزی دیگر نداشته باشد باکی نیست [illegible]
[illegible] قرب الاسناد روایت کرده است کالصحیح از علی بن
جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا جایز است که زن آزاد نماز کند در پیراهن و مقنعه حضرت فرمودند که خوب نیست مگر در چادر

و تهذیب

در لباس مصلی

کر بر سر بالای آن بر سر کیرد مکر انکه ملا نشه باشد و محمولست بر استحباب یا بر مقنعه تنک یا تنک که نه نما باشد چنانکه در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر
صادق هم فرمودند که هیچ نیست زن مسلمانرا که مقنعه یا پیراهنی بپوشد که بپوشاند بدن او را یا انکه تنک یا تنک باشد و در حدیث موثق از ابن بکیر از آنحضرت هم منقولست
باکی نیست که زن آزاد سر بازنی مقنعه نماز کند و محمولست بر صبیه یا در اضطرار که ملا نشه باشد چیزی که سر را بپوشاند وفی روایة المعلی بن خنیس عن ابی عبد الله ع
قال سألته عن المرأة تصلي في درع وملحفة ليس عليها ازار ولا مقنعة فقال لا بأس اذا التفت بها وان لم تكن تكفيها عرضا جعلتها طولا و در حسن کالصحیح منقولست
از حضرت امام جعفر صادق هم که معلی گفت از آنحضرت سوال کردم از زنی که نماز کند در پیراهنی و چادری و ازار و مقنعه ملا نشه باشد حضرت فرمودند که باک نیست هر گاه
چادر را بر خود بپیچد و اگر عرض تمام بدنرا فرا نگیرد در طول بر خود بپیچد و در حدیث ابن ابی یعفور در ترتیب این گذشت وروی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال
ليس على الامة قناع في الصلاة ولا على المدبرة قناع في الصلاة ولا على المكاتبة اذا اشترط عليها مولاها قناع في الصلاة وهي مملوكة حتى تؤدي جميع
مكاتبتها ويجري عليها ما يجري على المملوك في الحدود كلها قال وسألته عن الامة اذا ولدت عليها الخمار قال لو كان عليها لكان عليها اذا هي حاضت وليس
عليها التقنع في الصلاة و کالصحیح منقولست از محمد که حضرت امام محمد باقر هم فرمودند که بر کنیز لازم نیست که سر را بپوشاند در نماز و بر مدبره نیز مقنعه نیست و بر مکاتبه مشروطه
نیز مقنعه لازم نیست در نماز و شرط بنده است تا جمیع مال کتابت را ندهد و حدود که بر مملوکست بر او جاری میشود است محمد گفت که سوال کردم از آنحضرت هم که هر گاه
بزاید مقنعه برو لازمست حضرت فرمودند که اگر بر کنیز مقنعه میبود میبایست وقتی که حایض میبود مثل حره بر کنیز مقنعه در نماز لازم نیست و این حدیث را صدوق در علل
بسند حسن کالصحیح روایت کرده است و در روایت کالصحیح نقل کرده است از حماد خادم که حضرت امام جعفر صادق هم فرمودند که اگر کنیزی سر بپوشاند بزنید او را تا شناخته شود
حره از امه و فرمودند که پدرم هم هرگاه کنیزان را میدید که در نماز مقنعه بر سر میکنند میزد ایشانرا تا شناخته شوند و مدبره آنست که مالکش باو بگوید که بعد از وفات من آزادی و موقوف نیز در او بنده است
و مکاتب بر دو قسم است یکی مکاتب مطلق که بگوید بمولا که هر گاه و در هیچ ماه هر ماه یک تومان بدهی آزادی و شرطی نکند هر گاه که هر چه داده باشد بنسبت آن آزاد میشود و بر او مقنعه
واجب میشود تا چیزی از مال کتابت مانده است بنده است و حکم مملوک دارد و دویم آنست که بگوید که هر گاه در هیچ ماه هر ماه یک تومان بدهی آزادی اگر ندهی بنده ای این مکاتب
مشروطست و حکم بندگان دارد تا دینار آخر را ندهد و احکام هر دو را مذکور در باب خود ان شاء الله و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر هم سوال
کردم که کنیز سر را بپوشاند در حالت نماز حضرت فرمودند که مقنعه بر کنیز لازم نیست و در صحیح از او منقولست که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق هم عرض نمودم که کنیز
سر را بپوشاند حضرت فرمودند که نه و ام ولد نیز بر او لازم نیست سر پوشانیدن هر گاه ولدش مرده باشد یعنی اگر ولد زنده باشد سر را بپوشاند و در واقع چنین
نیست و ظاهرا در المجالس بشی بوده است که حضرت از روی تقیه این شرط را فرموده باشند اگر چه دلالت مفهوم ضعیف است و گذشت که سنت باشد با وجود ولد سر پوشانیدن
او را والله تعالی اعلم وروی جمیل بن دراج عن ابی عبد الله صلوات الله علیه في الرجل يصلي في ازار المرأة وفي ثوبها ويعتم بخمارها قال اذا كانت مأمونة و در صحیح
از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست در مردی که نماز کند در لنگ زن و در جامه زن یا مقنعه زنرا عمامه کند بر سر آیا جایز است حضرت فرمودند که اگر زن مامونه
باشد در اجتناب از نجاسات کند میتوان و بمفهوم دلالت میکند بر انکه اگر مامونه نباشد نتوان و محمولست بر کراهت چنانکه گذشت در احادیث صحیحه که میتوان مطلقا و
روی ان خير مساجد النساء البيوت وصلاة المرأة في بيتها افضل من صلاتها في صفتها وصلاتها في صفتها افضل من صلاتها في صحن دارها وصلاتها في
صحن دارها افضل من صلاتها في سطح بيتها وتكره الصلاة في سطح غير محجر و منقولست که بهترین مساجد زنان خانهای ایشانست و همین عبارت در موثق از
یونس بن ظبیان از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست و مرویست که نماز زن در میان پستو بهتر است از نماز او در صفه پیش ایوان و نماز در صفه بهتر است از
نماز در صحن خانه و نماز در صحن خانه بهتر است از نماز در پشت بام خانه و مکروهست نماز کردن در پشت بامی که فصیل نداشته باشد وقال ابو عبد الله صلوات الله علیه
لا تنزلوا النساء الغرف ولا تعلموهن الكتابة ولا تعلموهن سورة يوسف وعلموهن المغزل وسورة النور واذا سجدت المرأة [illegible] على الارض [illegible]
مسؤلات يوم القيمة و بروایت سکونی از جابر از حضرت صادق صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که زنانرا در بالاخانها منشانید چون اکثر خانها فصیل ندارد [illegible]
که نامحرم ایشانرا ببیند یا ایشان نامحرم را ببینند و نوشتن خط یاد مدهید مبادا چیزی نویسند بجهت یعنی مردان از خط ایشان مفتون شوند و یاد مدهید ایشانرا
سوره یوسف چون در آنجا حکایت عشق زنان عاشق است مبادا مفتون شوند و یاد دهید ایشانرا چرخ رشتن یا پیله رشتن که رشتن باشد بهترین کار باشد
یاد دهید بایشان سوره نور را چون آیه حجاب و حد زنا و غیر آن از احکام زنان هست و مکلفست که این حکم مخصوص زن باشد که عرف شهد و چون زن تسبیح
کوید حساب آنرا بسر انکشتان کند چون روز قیامت از انکشتان نیز سوال خواهند کرد که چه کرده اید که او بخوبی واقعه باشد که جواب بکویند و ظاهرا تسبیح
بجا آوردن حضرت امام حسن افضل از آن باشد چنانکه گذشت و چون حدیث جابر مشتمل بود بر فواید بسیار ذکر آن ضرور است منقولست در قوی کالصحیح در تمه سعد
فی الصحیح از جابر بن یزید جعفی که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر هم که فرمودند که بر زنان اذان و اقامت و جمعه و جماعت نیست یعنی جمیع آنها چنانکه بر
مردانست و عیادت بیماران بر ایشان نیست و تشییع جنازه نیست یعنی موکدا و تلبیه بلند کفتن نیست و دویدن میان صفا و مروه نیست و خود را بحجر الاسود

بسودن

سودن نیست یعنی موکدا و داخل شدن کعبه نیست یعنی موکدا و سر تراشیدن نیست یعنی حرامست بلکه از موی خود تقصیر میکنند در حج و عمره و قضا بایشان
نمیدهند و ایشانرا امارت نمیدهند و بازنان مشورت نمیکنند مکر از جهت انکه مخالفت ایشان کنند و در حج هرولت نمیکنند مکر در حالت اضطرار و در وضو ابتدا
بشکم دست میکنند و مردان ابتدا به پشت دست میکنند و مسح سر نمیکنند مانند مردان بلکه بر ایشانست که مقنعه را از موضع مسح سر بیندازند و در نماز صبح و شام
مسح سر کنند و در باقی نمازها انکشت خود را بزیر مقنعه کنند و مسح سر کنند بی انکه مقنعه را بیندازند و گذشت بتفصیل و چون بنماز برخیزند پاها را فراهم
کذارند و در رکوع دستها را بر رانها کذارند و چون بسجود روند اول بنشینند و بسجده روند و بر زمین بچسبند و چون سر از سجده بردارند بنشینند و بعد از آن
برخیزند و چون از جهت تشهد بنشینند پاهای خود را بردارند و رانها را بهم آورند و چون تسبیح کویند ببینند انکشتان حساب کنند زیرا که از ایشان سوال
خواهند کرد و هرگاه حاجتی بحضرت حق سبحانه و تعالی داشته باشند بر پشت بام خانه روند و دو رکعت نماز بکنند و سر خود را برهنه کنند زیر آسمان که هر گاه چنین کنند
دعای ایشان مستجاب میشود و ناامید نمیشوند و بر زن غسل جمعه در سفر سنت موکد نیست و جایز نیست او را که در حضر ترک کند غسل را و شهادت زنان در هیچ حدی
مقبول نیست و شهادت ایشان در طلاق مسموع نیست و در دیدن ماه مسموع نیست و گواهی زنان تنها مسموع است در چیزی چند که مردان را در آن نظر نمیتوانند کرد مثل
عیوب پنهان زنان و زنان در میان راهها راه نروند و در کنارهای راه راه روند و جایز نیست زنانرا که در بالاخانه نشستن و خط یاد گرفتن و سنت است که چرخ
رشتن یاد گیرند و سوره نور را یاد گیرند و مکروهست زنانرا یاد گرفتن سوره یوسف و هر گاه زن مرتد شود او را توبه میفرمایند پس اگر توبه کند فبها و الا او را همیشه
در زندان حبس میکنند تا بمیرد و او را نمیکشند چنانکه مرد مرتد را میکشند و لیکن او را خدمتهای دشوار میفرمایند و خوردنی و آب نمیدهند او را مکر آنقدر که سد رمق او
کند و طعام نمیدهند مگر چیزهای زبون و پوشش نمیدهند او را مکر پوششهای کنده و درشت و اکر نماز نکند میزنندش تا نماز بکند و میزنندش تا روزه بکیرد تا توبه کند و از
کفر برکردد و بر زنان جزیه نیست و چون ولادت زن حاضر شود واجبست که زنان را بیرون کنند از خانه تا اول مرتبه نظر زنان بعورت مولود بیفتد و این محمولست بر زنان
زیاده بر قدر ضرورت و جایز نیست زن حایض و جنب را حاضر نزد تلقین میت در حالت نزع زیرا که ملائکه متاذی میشوند از ایشان و جایز نیست که زن حایض و جنب داخل
قبر شوند در وقت بردن میت بقبر و چون زن از جای خود برخیزد جایز نیست مرد را که در آنجا بنشیند تا سرد شود و از مشایخ شنیده ایم که [illegible] و جهاد زن
آنست که اطاعت شوهر نیکو بکند و رعایت احوال شوهر خود خوب بکند و حق شوهر بر زن عظیم تر است از همه حقوق و شوهر او اولیست بنماز کردن بر زن بعد از مردن زن
و جایز نیست زن مسلمانرا که برهنه شود نزد زن یهودی و نصرانی زیرا که وصف میکنند او را نزد شوهرهای خود و جایز نیست زنرا که بوی خوش کند وقتی که از خانه بیرون
رود و جایز نیست زنانرا که شبیه بمردان شوند و جایز نیست زنرا که خود را بی زینت نگاه دارد و اگر چه رشته ای در کردن کند بجای کردن بند و جایز نیست که ناخنهای
خود را سفید کذارد اگر چه حنا بمالد آنقدر که زنگ گیرد و در حالت حیض دست خود را حنا نبندد که شیطان بر دست میاید بجهت شوهر را خوش می آید و شیطان دست
میاید و شوهر او را وسوسه میکند تا او را وطی کند و چون زن در نماز باشد کاری داشته باشد دست برهم زند و مرد [illegible] میکند در نماز و اشاره بدست میکند و
تسبیح بکوید و جایز نیست زنرا بی مقنعه نماز کردن مکر انکه کنیز باشد که او سر باز نماز میکند بی مقنعه و جایز است زنانرا که دیبا و حریر بپوشند در غیر نماز و احرام
حرامست پوشیدن حریر بر مردان مکر در جهاد و جایز است که انکشتر طلا در دست کنند در نماز کنند و بر مردان حرامست و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمودند که یا علی انکشتر طلا در دست مکن که آن زینت تست در بهشت و ابریشم نپوش که آن لباس تست در بهشت و جایز نیست زنرا در مال خود آزاد کردن بنده و
خیرات کردن مکر باذن شوهر و جایز نیست او را روزه سنتی مکر باذن شوهرش و جایز نیست که مسافرت کند با نامحرم مکر انکه [illegible] در حج مباشد و بیعت نمیکند مکر از
زیر جامه و جایز نیست او را حج سنتی مکر باذن شوهرش و جایز نیست زنرا که بر زین سوار شود مکر در حال ضرورت یا در سفر و میراث زن نصف میراث مرد است و دیت
نصف دیت مرد است و مرد و زن و جراحتها برابرند تا ثلث دیت رسد و چون از ثلث زیاده شود از مرد زیاد میشود و از زن کم میشود و زن نصف مرد میشود و
چون زن با مرد نماز کند اگر چه یک زن باشد در عقب مرد می ایستد و پهلوی او نمی ایستد و چون زن پیشنماز باشد در وقت نماز در برابر سینه آنها می ایستد و چون بر مرده نماز
کند [illegible] می ایستد و [illegible] و چون [illegible] شوهر [illegible]
ایستد و چیزی شفیع زن نمیباشد نزد حق سبحانه و تعالی بهتر از رضای شوهر او و چون حضرت فاطمه زهرا علیها السلام شهید شد حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه
او را [illegible] گفت خداوندا من راضیم از دختر پیغمبر تو خداوندا بوحشت [illegible] می آید تو انیس او باش خداوندا از شوهر او را مهجور کرده است خداوندا
تو او را بوصل خود شاد گردان خداوندا مظلوم از دنیا رفت حق او را بردند و شهیدش کردند ابو بکر ملعون فدک را از او گرفت و عمر [illegible] بر شکم زد و محسن ساقط شد
از دنیا رفت خداوندا تو حکم کن از جهت او که تو بهترین حکم کنندگانی تمام شد حدیث جابر و در قرب الاسناد حمیری روایت کرده است از عبد الله بن حسن
از جدش علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا زنی امامت زنان کند چه قدر آواز خود را بلند کند در حال [illegible]
حضرت فرمودند که آنقدر که شنیده شود گفت سوال کردم که آیا بر زنان هست که قرآن را بلند بخوانند در نماز فریضه و نافله حضرت فرمودند که نه مکر آنکه زنی امامت

و دستها را بر سینه کذارند

زیرا که رسول خدا لعنت کرده است مردانی را که شبیه بزنان شوند و لعنت کرده است زنانی را که شبیه بمردان شوند م ح

زنان که نه بیند مجهول الحال که فرزند شده [illegible] پرسیدم که آیا افتتاح صلوة و تشهد و قنوت و نماز [illegible] چنانکه بر زنان هست فرمودند بلی پرسیدم

که زنان که عارف باشند [illegible] باشد آیا برایشان هست نماز کسوف و جمعه و عیدین [illegible] و زینت کردن [illegible]

و عید قربان چنانکه بر مردان است فرمودند بلی پرسیدم که کنیز نماز میتواند کرد در یک پیراهن فرمودند باکی نیست پرسیدم که هرگاه زن را نماز واجب باشد و فرزندش در پهلوی او

باشد و گریه کند و زن نشسته باشد میتواند که فرزند خود را بردارد و در کنار خود گذارد و او را خاموش کند و شیر دهد فرمودند باکی نیست پرسیدم که زنان [illegible]

فرمودند باکی نیست پرسیدم که زنان موی [illegible] فرمودند باکی نیست پرسیدم که زن از خانه شوهر چیزی بردارد میتواند [illegible] رخصت

بگیرند پرسیدم که بی رخصت شوهر از خانه او بیرون میتواند رفت فرمودند نه پرسیدم که اگر زن جراحتی در [illegible] باشد آیا مردان میتوانند نظر کردن و معالجه کردن

آنرا [illegible]

[illegible]

باب الأدب في الانصراف من الصلوة [illegible]

[illegible]

بی انکه جماعت که حاضر نمیشدند منافقان بودند و سوختن ایشان جایز بود دیگر انکه ترک جماعت هم نماز ها میکردند حتی نماز جمعه و سوختن باعتبار ترک جمعه بود
دیگر انکه محض تهدید و وعید بود و جایز است تخویف دیگر انکه سوختن دنیا غیر سوختن آخرتست و واجب آنست که بر ترک آن مستحق عقوبت آخرت شوند
چنانکه در اوقات گذشت و در ترک زیارت نبی خواهد آمد و این معنی اظهر است اگرچه ممکنست اجماع همه علل والله تعالی یعلم و قال صلوات الله علیه و آله من
صلی الصلوات الخمس جماعة فظنوا به کل خیر و باسناد سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که هر که نمازها را بجماعت کند با او گمان
برید که همه خوبیها دارد و عبارت کافی اینست که فظنوا به خیرا یعنی او را خوب دانید یعنی عادل دانید چنانکه در صحیح از عبدالله بن ابی یعفور منقولست که عرض نمود
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بچه چیز دانسته میشود عدالت شخص در میان مسلمانان تا انکه شهادت او مقبول باشد از برای ایشان و بر ایشان در نفع
و ضرر حضرت فرمودند بانکه بشناسند او را به ستر و عفاف یعنی که معاصی نکند و عفت داشته باشد یا انکه اجتناب کند از شبهات و نگاه دارد شکم خود را از خوردن حرام و
شبهات و همچنین فرج خود را و دست خود را و زبان خود را و دانسته میشود بانکه اجتناب کند از گناهان کبیره که حق سبحانه و تعالی بر آنها وعده کرده است آتش دوزخ
را مثل شرب خمر و زنا و ربا و عقوق پدر و مادر و گریختن از جهاد و غیر اینها و دلیل اینها آنست که پوشاننده باشد جمیع عیوب او که ما علم بآنها نداشته باشیم
تا انکه بر مسلمانان حرام باشد تفحص کردن گناهان و عیوب او و لغزشهای او را چون مکلفند بظاهر و مکلف نیستند بواقع و هرگاه عیوب او پوشیده باشد واجبست بر
مسلمانان که حکم کنند بعدالت او و ظاهر سازند عدالت او را در میان مردمان و عیوب او پوشیده باشد و باید که ملازمت داشته باشد بر کردن نمازها در وقت خود
با جماعت مسلمانان و تخلف نکند از جماعت ایشان در مساجد ایشان مگر بعلتی و هرگاه ملازمت داشته باشد که بمسجد حاضر شود در نمازهای
پنجگانه پس اگر از احوال او پرسند در قبیله او و محله او اهل محله او گویند ما از او ندیده ایم مگر خوبی و ملازمت دارد بر نمازها و رعایت اوقات نمازها میکند در مصلای خود
بجماعت و این معنی جایز میدارد که شهادت او را قبول کنند و حکم بعدالت او کنند در میان مسلمانان زیرا که نماز ستر و کفاره گناهانست و ممکن نیست شهادت دادن بر کسی
که او نماز میکند هرگاه در مسجد حاضر نشود و با جماعت مسلمانان نماز نکند و نماز جماعت را از جهت شارع مقرر ساخته است تا شناسند که نماز کدام کس میکند و انکه نماز
نمیکند کیست و که حفظ اوقات نماز میکند و کدام نمازها را در اوقات آن بجا نمی آورد و اگر چنین نباشد ممکن نیست که گواهی توان دادن بر کسی که او صالح است زیرا که کسی که نماز
جماعت مسلمانان حاضر نمیشود او را صلاحی نیست در میان مسلمانان بدرستیکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اراده فرمودند که جمعی را بسوزانند از جهت انکه
بنماز جماعت حاضر نمیشدند با انکه بعضی در خانه خود نماز میکردند و حضرت از ایشان قبول نکرد نماز خانه را و چگونه قبول کنند شهادت کسی را یا عدالت شخصی را در میان
مسلمانان که حکم خدا و رسول جاری شده باشد که او را با خانه اش بسوزانند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که نماز نیست کسی را که نماز نکند در
مسجد با مسلمانان مگر با علتی و علت امام علتست چنانکه در صحیح از زراره منقولست که در خدمت حضرت امام محمد باقر نشسته بودم که شخصی داخل شد و گفت فدایت
شوم من همسایه مسجد قوم خودم که هرگاه با ایشان نماز نکنم غیبت من میکنند و آزارم میدهند و میگویند که فلانی ... است و مذهب ندارد حضرت فرمودند که مقرر امیر
کوفی و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده است که هر که اذان بشنود و بنماز جماعت حاضر نشود بی علتی نماز او نماز نیست پس آن مرد خواست که بیرون رود
فرمودند که او را ترک مکن نماز را با ایشان و در عقب هر امامی نماز را مکن که بحضرت عرض نمودم که بر من دشوار آمد که جواب فتوای این مرد را چنین دادید و در عقب
هر امامی نماز کن نماز میتوان کرد هرگاه امام مؤمن نباشد حضرت تبسمی فرمودند و فرمودند که ای زراره تو ضرور سخن فی فهمی برو منع را مبیداف ای زراره من گفتم بی علتی
و کلام علت از علتها است که امام مؤمن نباشد و با او اقتدا نتوان کرد فشنیدی که من گفتم در مساجد خود نماز کنید و با ائمه خود نماز کنید و ائمه خود شهید اند که عادل اند
علی الظاهر احتمال این حدیث ممکنست که حضرت این عبارت را فرموده باشد و زراره نشنیده باشد یا حضرت بیشتر این سخن را فرموده باشد و بعد از آن آن شخص رفته باشد
یا آن شخص مطلب حضرت را نفهمیده باشد که مراد از نماز با ایشان صورت نماز است و زراره فهمیده باشد بنابرین تعجب فرموده باشند از زراره که او فهمید و تو نفهمیدی
یا انکه اقتدا فرموده باشند که با آن شخص بطریق ترسد چون خوف داشتند که او بگوید که صورت نماز را بجا آورد و با ایشان بگو ... در مصلا یا بحضرت
و تقیه فرموده باشند و در مسایل تقیه اکثر اوقات چنین میفرموده اند که سنی بعنوان فهمد و شیعه بعنوان فهمد با انکه سبب انستند که زراره با او خواهد گفت و بعد از آن
نیز خواهد آمد و ظاهر اخبار آنست که در امام ایمان کافی نیست مثل این خبر بلکه مراد از ایمان عدالت باشد چنانکه اخبار متواتره وارد است که فاسق مؤمن نیست و
سکونی باسناد خود روایت کرده است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که هر که اذان نماز را بشنود و از مسجد بیرون رود بی علتی و منافقست مگر انکه قصد
رجوع داشته باشد و قال صلی الله علیه و آله الاثنان جماعة از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که دو کس جماعتند یعنی نماز جماعت
میشود بدو کس که شامل دو مرد و یکزن و دو زن هست اگرچه ظاهر صدوق آنست که بدو زن متحقق نمیشود و خواهد آمد و در حسن کالصحیح از زراره منقولست
که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر که هرگاه دو مرد باشند جماعت حاصل میشود فرمودند که بلی و ماموم دست راست امام می ایستد و سال الحسن الصیقل ابا عبد
الله صلوات الله علیه عن اقل ما یکون الجماعة قال رجل و امرأة و کالصحیح منقولست از حسن صیقل بتغیر کن و صفار عنه که از حضرت امام جعفر صادق که گفت

از ایشان م

آن سؤال را کرده باشد یا حضرت مکرر این عبارت را بزراره و آن شخص و غیر او فرموده باشند و تقیه فرموده باشند ام



از آنحضرت سؤال کردم از اقل آنچه جماعت بآن حاصل میشود حضرت فرمودند که یک مرد و یکزن و ظاهر این آنست که بدو زن حاصل نمیشود و محمولست بر انکه جماعت کامله بدو زن حاصل
نمیشود چنانکه خواهد آمد احادیث صحیحه که بدو زن حاصل میشود جماعت و ظاهر میشود که بدو مرد بطریق اولی و یک مرد نیز حاصل میشود و خواهد آمد که حاصل میشود و اما لم یحضر المسجد
احد فالمؤمن وحده جماعة لانه متی اذن و اقام صلی خلفه صفان من الملائکة و متی اقام و لم یؤذن صلی خلفه صف واحد و هرگاه در مسجد حاضر نباشد کسی که بجماعت
نماز کند پس مؤمن تنها جماعتست زیرا که هرگاه اذان و اقامت بگوید در عقب او نماز میکنند دو صف از فرشتگان و هرگاه اقامت تنها بگوید در عقب او نماز میکنند یک صف و قد
قال النبی صلی الله علیه و آله المؤمن وحده حجة و المؤمن وحده جماعة و بتحقیق که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است که مؤمن تنها قولش حجتست و مؤمن
تنها جماعتست در حدیث صحیح از حماد بن عیسی وارد شده است و اجماع است بر تصحیح آنچه از او بصحیح شود از محمد بن یوسف منقول از پدرش که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه که میفرمودند یعنی جهنی بخدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله من در صحرا میباشم و با من هستند اهل و فرزندان و
غلامان من اذان و اقامه میگویم و پیشنماز ایشان میکنم آیا ثواب نماز جماعت داریم و نماز جماعت حضرت فرمودند که بلی پس گفت یا رسول الله گاه هست که غلامان بطلب آب
باران بیرون میروند و من و اهل و اولاد میمانیم اذان و اقامه میگویم و امامت ایشان میکنم آیا جماعتیم حضرت فرمودند که بلی پس گفت که فرزندان متفرق میشوند در محافظت گله گوسفند
باشترها من و اهلم میمانیم اذان و اقامه میگویم و پیشنمازی زنان میکنم آیا جماعتیم حضرت فرمودند که بلی پس گفت یا رسول الله گاه هست که زن نیز کاری دارد و حاضر نیست و
من تنها میمانم اذان و اقامت میگویم و نماز میکنم آیا من جماعتم حضرت فرمودند که بلی مؤمن تنها جماعتست و ظاهر صدوق ازین حدیث فهمیده است چون اذان و اقامت گفته
و در حدیث صحیح گذشت که هرکه اذان و اقامه بگوید دو صف از ملائکه در عقب او نماز میکنند پس جماعت حاصل میشود ولیکن ظاهر کلام حضرت که فرمودند که مؤمن تنها جماعتست
آنست که ایمان سبب آنست نه اذان و اقامه و صدوق از جهت گفته خود را مطلقا استشهاد آورده است که مؤمن تنها حجتست و تنها جماعتست قرینه این معنی است که چون مؤمن
با حضور قلب نماز میکند پس دل او بمنزله امامست و قوای و حواس باطن و ظاهر او اعضا و جوارح او بمنزله ماموم بیند که بدل اقتدا میکنند چنانکه منقولست که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله شخصی را دیدند که نماز میکرد و بریش خود بازی میکرد فرمودند که اگر این مرد دل او بیاد خدا میبود هر آینه اعضا و جوارح او خاشع میبود بجهت حق
سبحانه و تعالی طلبیده است و این معنی مجربست که هرگاه دل با حضرت حق سبحانه و تعالی است در حالت قیام چشم او بموضع سجود است و دستهای او در برابر زانوهاست و پاهای
او فاصله روبقبله است و گردن و بدن او راستست و آب دهن نمی اندازد و آب بینی نمی اندازد و همچنین در سایر احوال چنانکه گذشت و اگر دل با حق سبحانه و تعالی نیست هر
عضوی بجای دیگرست و انکه وارد است که مؤمن بتنهایی حجتست یعنی در مسایل رجوع باو میتوان کرد در فتوی یا اجتهاد و همچنین در حکم و بعلم خود عمل میتواند کرد و حدیثی که
نقل کند اعتماد بآن میتوان کرد چون مؤمن عادلست و فاسق مؤمن نیست چنانکه اخبار متواتره دلالت برین میکنند که فرقست میان اسلام و ایمان و بسبب فسق از ایمان
بیرون میرود و از اسلام بیرون نمیرود مثل حدیث متواتر لا یزنی الزانی یعنی زنا کننده در حین زنا مؤمن نیست و دزد در حین دزدی مؤمن نیست و شارب الخمر در آن حین
مؤمن نیست و آیات و احادیث درین باب از حد حصر متجاوز است هرکه خواهد رجوع کند بابواب ایمان و اسلام در کافی و محاسن و بصایر و کتب صدوق و غیر آن
از کتب عامه و خاصه که در آنجاها مذکور است بمرتبه که جای شک نمی ماند و جمعی از متکلمین متبعیت جمعی از علما گفته اند که ایمان در لغت بمعنی تصدیق است و اصل عدم
نقلست و غافل شده اند از تواتر اخبار بلکه تواتر آیات و جمعی تأویل کرده اند بتأویلات بارده و شکی نیست که اطلاق ایمان بر مطلق تصدیق نیز در اصطلاحات اما
در دعایم اسلام و ایمان و ارکان ایشان اخبار چند هست که احتمال تأویل ندارد و الله تعالی یعلم و حدیث تحجج مشتمل بر خواهد آمد و صلی رسول الله صلی الله علیه
و آله الفجر ذات یوم فلما انصرف اقبل بوجهه علی اصحابه فسأل عن اناس یسمیهم باسمائهم هل حضروا الصلوة قالوا لا یا رسول الله فقال اغیب هم قالوا لا یا رسول
الله قال اما انه لیس من صلوة اثقل علی المنافقین من هذه الصلوة و صلوة العشاء الآخرة و لو علموا الفضل الذی فیهما لاتوهما و لو حبوا و منقولست در صحیح از
عبدالله بن سنان بچند طریق از حضرت امام جعفر صادق که روزی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز صبح را گذارده و چون فارغ شدند رو باصحاب خود کردند
و سؤال فرمودند از جمعی که یک یک را نام بردند که آیا ایشان بنماز حاضر شده بودند صحابه گفتند یا رسول الله حاضر نه فرمودند که آیا ایشان غایبند و در شهر نیستند گفتند
یا رسول الله فرمودند که بدرستی و راستی که هیچ نمازی دشوارتر نیست بر منافقان که اظهار دروغ و اظهار اسلام میکنند از خوف از نماز صبح و نماز عشاء آخر که نماز خفتن
است و اگر میدانستند که چه فضیلت درین دو نماز است هر آینه حاضر میشدند و اگرچه بسبب ضعف بر فرشتگاه مانند اطفال که تازه براه می آیند فی الجمله ممکنست که این جمع
منافق باشند و حضرت تصریح بنفاق ایشان نفرموده باشد و ممکنست که مسلمانان باشند و اشعار فرموده باشند که حاضر نشدن تشبه است بایشان بقرینه انکه فرمودند
که اگر فضل این هر دو نماز را میدانستند چون فضل و انس در نوع اسلام و انتهای است یا مراد این باشد که اگر منافقان فضیلت هر دو را میدانستند مسلمانان واقعی میشدند
و می آمدند و لیکن خلاف ظاهر است مگر انکه مقصود عدم اظهار نفاق ایشان چنین فرموده باشند یا مانند منافق را از مؤمن و چنین فرموده باشند که نماز خصوصا این دو
نماز که وقت خوابست بر مؤمنان آسانست چون اعتقاد دارند بثواب نماز و منافقان که اعتقاد ندارند و از خوف می آیند بر ایشان دشوار است و مسلمانانی که چنین میکنند
از جهالتست که ثواب آن را چنانکه هست نمیدانند و اگر میدانستند تاخیر نمیکردند تا چون بشنوند دیگر تاخیر نکنند و قال الصادق صلوات الله علیه من صلی الغداة و

یا رسول الله کاه هست

صحیح

الفضاء الآخرة فی جماعة فهو فی زوّار الله عزّ وجلّ ومن ظلمه فانّما یظلم الله ومن حقّره فانّما یحقّر الله عزّ وجلّ و از سکونی منقولست که حضرت فرموده که هر که
نماز صبح و خفتن را بجماعت بگذارد پس او در امان الهی داخل شده است و کسی که چنین کسی را ظلم کند حق سبحانه و تعالی را ستم کرده است و کسی که امان چنین کس را بر هم زند امان
الهی را بر هم زده است و در محاسن بقافت یعنی هر که او را حقیر دانسته است خدا را حقیر دانسته است و ظلمی که بر خدا کنند بر خود کرده اند و حق سبحانه و تعالی از آن اعظمست
که کسی بر او ستم کند و لیکن امثال این مقالات از باب مبالغه در استحقاق عقوبت آنجماعت است که کسی را ستم کند یا حقیر دارد و قالوا اذا کان مطر و برد شدید فجاز له
ان یصلّی فی رحله و لا یحضر المسجد لقول النبی صلّی الله علیه و آله اذا ابتلّت النعال فالصلوة فی الرحال و هر گاه باران و سرمای سخت باشد جایز است که آدمی
در خانه خود نماز کند چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده اند که هر گاه زمین سخت از باران تر شود پس نماز را در خانهای خود بکنید و غرض از زمین سخت
آنست که آب از آن بالا تر میشود بخلاف زمین سست که فرو میبرد و حکمت که مراد از نعال کفشها باشد جمع نعل و مراد این باشد که نعلها ادات که زمینها گل است
سبب تلویث مسجد میشود و اگر عکس باشد اعتبار آنکه وقت آمدن باران باشد کلها داخل مسجد کردن منافی تعظیم مسجدات و خواهد آمد در باب نماز جمعه که
آن در وقت آمدن باران ترک میتوان کرد و احادیث در طرق عامه بسیار است و ظاهرا این حدیث نیز از طرق ایشان باشد و لیکن شیخ صدوق ذکر کرده باشد و علی
حال قیاس سرما باران خوب نیست مگر آنکه مجموع در حدیثی وارد باشد از ائمه صلوات الله علیهم و لیکن بسیار بعیدست و قال ابی رضی الله عنه فی رسالته الیّ
اعلم یا بنیّ انّ اولی الناس بالتقدّم فی جماعة اقرأهم للقرآن فان کانوا فی القراءة سواء فافقههم فان کانوا فی الفقه سواء فاقدمهم هجرة فان کانوا
فی الهجرة سواء فاسنّهم فان کانوا فی السنّ سواء فاصبحهم وجها و صاحب المسجد اولی بمسجده و لیکن من یلی الامام منکم اولوا الاحلام والتقی فان نسی
الامام او تعایا قوّموه و افضل الصفوف اوّلها و افضل اوّلها ما دنا الی الامام و پدرم علی بن بابویه که خدا او را رحمت کند در رساله که بمن نوشته بود ذکر کرده بود و
عبارت فقه رضویست از اولی الناس تا آخر که بدان ای فرزند که اولی مردمان بتقدّم شدن و امامت کردن در نماز جماعت کسی است که قرآن را بهتر داند و جودت
قرائت او بهتر باشد پس اگر در قرائت قرآن و علم قرائت و جودت قرائت مساوی باشند پس هر که اعلم باشد بعلوم شرعیه یا در مسایل فقه صلوة پس اگر در علم فقه صلوة با
هم مساوی باشند پس مقدمست آنکه پیشتر هجرت نموده است از بلاد کفر ببلاد اسلام یا بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پس اگر در هجرت مساوی باشند
پس هر که سن او در اسلام بیشتر باشد پس اگر در سن مساوی باشند پس هر که خوشرو تر باشد از ایشان مقدمست و صاحب مسجد اگر در مسجد خود امامت کند اولی است از
دیگران و میباید که کسانی که نزدیک باشند بامام صاحبان عقول و پرهیزکاران باشند که اگر امام سهوی کند در قرائت یا عاجز شود که نداند کدام آیه بعد
از این آیه است باید ایشان متوجه کنند و اگر امام سهو کند که سه رکعت کرده است یا چهار رکعت مثلاً او را اعلام کنند باید یا یاد کنند او را و افضل صفها صف اولست و افضل جاهای صف اول جایی است که
نزدیکتر است و در فقه رضوی فی ایّها مذکور است و بهتر است و این دو کلمه بهتر است و ظاهرا سهو از ناسخ شده است و کلینی رحمه الله بسند صحیح بکلمات بیشتر و ضعیف
بنا بر مشهور روایت کرده است چون در سند سهل بن زیاد است و کتاب ابن محبوب مکرر مذکور شد که کلینی از کتاب ابن محبوب برداشته است و سهل از مشایخ اجازه است
خصوصا اینجا و نیز صدوق در صحیح از حسن کالصحیح از ابن محبوب روایت کرده است از ابن رئاب از ابو عبیده که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از جمعی از اصحاب ما که جمع میشوند و وقت نماز حاضر میشود و بعضی بعضی میگویند که پیش بایست ای فلان چه باید کرد حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله فرموده اند که مقدم میشود قوم را هر که اقرا باشد قرائت را پس اگر در قرائت مساوی باشند پس کسی که پیشتر هجرت کرده باشد پس اگر در هجرت مساوی باشند پس کسی که سالش
بیشتر باشد پس اگر در سن مساوی باشند پس کسی که اعلم باشد بسنت و طریقه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و کسی که اعلم باشد در دین و کسی تقدم نکند بر مرد
در منزلش و نه صاحب سلطنت را در سلطنتش یعنی کسی را که امام هم امارت داده باشد او اولی است و صدوق بجای ذکر این خبر دو عمل کرده است که در حدیثی دیگر وارد
است که اگر در سن مساوی باشند هر که خوشرو تر باشد و ظاهرا مرادش فقه رضویست و کلینی باسناد او از جابر روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر که میباید
که جمعی نزدیک امام باشند که صاحبان عقل و خرد باشند که اگر امام فراموش کند یا بند عقلا او را و حق باز رسانند و افضل صفها صف اولست و افضل آن جاییست که امام
نزدیک باشد و فضیلت نماز جماعت بر نماز تنها بیست و پنج درجه است در جنت و در رساله از آنحضرت روایت کرده است که فضیلت ... راست صفها بود ... 
فضیلت نماز جماعت بر نماز فرد و کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق هم که فرمودند که شما را شرم نمی آید که کسی از شما خود را بعبودیت داود و خانه ... 
ثانی بگوید که اقلّ من نماز جماعت حاضر نشد و ظاهر میشود که رعایت سخن مردم کردن و در منزل تنها بد باشد و صدوق باسناد خود روایت کرده است از انس که پیشتر
اکثر بن ... رحم موت شد و اندوه او بسیار شد تا آنکه در خانه خود مسجدی مقرر ساخت که در آنجا عبادت کند و متوجه دنیا نشود چون این خبر بحضرت رسول
صلی الله علیه و آله رسید باو فرمودند که او شمان بن مسعود که حق سبحانه و تعالی بر ما نوشته است رهبانیت و کوشه گیری را بدرستی که رهبانیت امت من جهاد است
در راه خدا ای عثمان بهشت را هشت در است و دوزخ را هفت در است آیا دوست نمیداری که فردای قیامت بهر دری که رسی از دری در بهشت بر پا یابی که در نزد تو ... 
باشد و شفاعت کند ترا از حق سبحانه و تعالی و شفاعت او در حق تو قبول کند ترک کرد بلی محبوب ... مسلمانان گشت ... رسول الله ... چنین خواهد بود در ...



ما که پیش از ما بوده اند چنانکه از بعضی اخبار معلوم است حضرت فرموده اند بلی خواهد بود از برای کسی که صبر کند از جهت رضای الهی پس فرموده اند که هر که نماز صبح را بجماعت بگذارد
و در مصلای خود بنشیند و ذکر حق سبحانه و تعالی کند تا طلوع آفتاب او را در جنة الفردوس هفتاد درجه کرامت کنند که از درجه تا درجه دیگر مقدار هفتاد
سال راه اسب دونده باشد و هر که نماز ظهر را بجماعت بگذارد او را در جنة عدن پنجاه درجه کرامت کنند که از درجه تا درجه پنجاه ساله راه اسب دونده باشد و هر که
نماز عصر را بجماعت بگذارد چنان باشد که هشت کس از فرزندان حضرت اسمعیل را آزاد کرده باشد که همه صاحب خانه باشند و هر که نماز شام را بجماعت بگذارد او را
ثواب حج مقبول و عمره مقبوله کرامت فرمایند و هر که نماز خفتن را بجماعت بگذارد چنان باشد که شب قدر را بعبادت گذرانیده باشد تا صبح و باسناد خود از ابن
عباس روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده اند که حق سبحانه و تعالی را فرشته ایست که نام او سخاییل است برات بهای مهمل که برای
نمازگذارندگان را میگیرد از حق سبحانه و تعالی نزد هر نمازی پس چون صبح میشود و بر میخیزند و وضو میکنند و نماز صبح را میکنند برات از حق سبحانه و تعالی میگیرد که در آن
نوشته است که منم خداوند باقی ای بندگان من و ای کنیزان من شما را در پناه خود و در حفظ خود و در رعایت خود در آوردم بعزت و بزرگواری خود قسم یاد میکنم که
شما را خوار نکنم و گناهان شما را بیامرزم پس چون وقت نماز ظهر میشود و بر میخیزند و وضو میسازند و نماز میکنند برات دویم را از حق سبحانه و تعالی میگیرد و در آن
نوشته است که منم خداوند قادر ای بندگان من و ای کنیزان من گناهان شما را بدل ساختم بحسنات و سیئات شما را آمرزیدم و چون از شما راضی شدم در آوردم شما را
بدار الجلال از طبقات بهشت و چون وقت عصر میشود و بر میخیزند و وضو میسازند و نماز میکنند از الله تعالی برات سیم را میگیرد و در آن نوشته است که منم خداوند
جلیل که بزرگوار است ذکر من و عظیمست پادشاهی من ای بندگان من و ای کنیزان من بدنهای شما را بر آتش دوزخ حرام کردانیدم و شما را در آوردم در جاهای ابرار
و نیکوکاران و بجا آوردم شر بدان را از شما و دور کردانیدم و چون شام میشود و بر میخیزند و نماز میکنند برات چهارم را از جهت ایشان میگیرد و در آن نوشته است که
منم خداوند جبار بزرگوار بلند مرتبه ای بندگان من و ای کنیزان من فرشتگان من از پیش شما آمدند و از شما خوشنود شدند بر من لازمست که شما را خوشنود گردانم و بدهم
بشما هر چه آرزوی آن دارید و چون وقت خفتن میشود و بر میخیزند و وضو میسازند و نماز میکنند برات پنجم را از جهت ایشان از الله تعالی میگیرد و در آن نوشته است که
منم خداوندی که بجز من خداوندی نیست و پروردگاری بجز من نیست ای بندگان من و ای کنیزان من در خانهای خود وضو ساختید و بخانهای من آمدید و بیاد من بودید
و حق مرا دانستید و نماز های واجب را ادا کردید گواه میگیرم شما را ای سخاییل و باقی فرشتگان من که من از ایشان خوشنود شدم پس سخاییل سه ندا میکند هر شب
بعد از نماز خفتن که ای فرشتگان الهی بدرستی که حق سبحانه و تعالی امروز بگناهان نمازگذارندگان موحدان پس نخواهد ملکی در هفت آسمان مگر آنکه استغفار میکند از جهت
نمازگذارندگان و دعا میکنند از جهت ایشان که حق سبحانه و تعالی توفیق دهد ایشان را بر مداومت بر نمازها پس کسی که توفیق یابد که بجا آرد شب برخیزد از مرد و زن خالصا لله
و وضو بسازد وضوی کامل و نماز کند از جهت رضای الهی بنیت صادق و دل سلیم و بدن باخشوع و چشم گریان حق سبحانه و تعالی در عقب او نه صف از ملائک باز میدارد
که عدد هر صفی را نداند بغیر از حق سبحانه و تعالی که یکطرف آن در مشرق باشد و یکی در مغرب و چون از نماز فارغ شود بعدد این فرشتگان درجات او را بلند کرداند درجه
تا عرش در نماز جماعت بوده و بجماعت کوشد و اگر امام باشد ثوابش مضاعف خواهد بود باضعاف بسیار چنانکه شهید ثانی رحمه الله ذکر کرده است که نماز جماعت
برابر است با بیست و پنج نماز و اگر خلف عالم باشد برابر است با هزار نماز و چون بخصوص وارد شده است و در حدیثی کالصحیح وارد شده است که نماز جماعت بهتر است از نماز در
مسجد کوفه منفردا با آنکه نماز در مسجد کوفه برابر با هزار نماز است و این حدیث را حمل کرده اند بر صلوة خلف اکرم عالم و این معنا عقد و صور بیشتر بلیغ ماموم باشد پس اگر
بیشتر باشد مضاعف میشود مضروبا فی الآخر چنانکه در شرح ارشاد نقل کرده است حدیثی بر مضاعف مضروب و این در صورتیست که نماز در خانه باشد پس اگر در مسجد
جامع باشد خلف عالم یکنماز صد هزار نماز است با وحدت ماموم و چون ماموم دو شود صد هزار در صد هزار است و علی هذا القیاس تا ده ماموم و بعد از ده دیگر مضاعف
مضاعف را بجز از حق سبحانه و تعالی کسی نداند اگر چه تعدد را اکثر محاسبان عالم نیز عاجزند و قال رسول الله صلی الله علیه و آله امام القوم وافدهم فقدّموا
افضلکم و از آنحضرت هم منقولست که فرموده اند که پیشنماز جمعی بمنزله شخصی است که از جانب ایشان بطلب چیزی بنزد پادشاه و غیر او رود و از جانب ایشان سخن گوید پس باید
بهترین آن قبیله را بفرستند بحسب علم و عقل و سایر فضایل چنین امام نایب ماموم است در مناجات با حق سبحانه و تعالی بلفظ جمع میگوید ایاک نعبد
تا آنکه تمام شکستگی منتفی از او است چون بنیابت ماموم سخن میگوید بلفظ جمع سخن میکند پس میباید که امام افضل شما باشد بحسب تقوی و ورع و علم و فضل
و داند که چه میگوید و الا میباید که معنی قرائت را فهمد و دعاها که بلفظ جمع میگوید و نماز را با حضور قلب بکند و چنان باشد که نماز های ماموم ببرکت نماز او
مقبول شود چنانکه خواهد آمد در باب حقوق که میباید حق امام را بدانی زیرا که او بکردن خود گرفته است که از جانب ماموم مناجات کند با حق سبحانه و تعالی و از
ایشان دعا کند و کفایت کرده است از ماموم هول و خوف ایستادن نزد حق سبحانه و تعالی در مناجات با حق تعالی شانه و قال صلی الله علیه و آله ان سرّکم
ان تزکّوا صلاتکم فقدّموا خیارکم و صدوق از عبد الله بن سنان روایت کرده است و سند صحیح یا ... از حضرت امام جعفر صادق که حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله فرموده اند که اگر خوش آید شما را و خواهید که نماز خود را نیکو کنید بهتر شما را خواهید که نماز شما نیکو شود بنا بر تحقیق پس مقدم دارید کسانی را که از همه شما

افضل باشند یا مقدم دارید خوبان خود را چون خیار جمع خیر یعنی بهتر آمده است و جمع خیر یعنی بهتر آمده است وقال رسول الله صلی الله علیه وآله من امّ قوما
وفیهم من هو اعلم منه لم یزل امرهم الی سفال الی یوم القیمة در مرویست در معنی آنکه آنحضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که هرکه امامت جمعی کند و در میان ایشان
کسی باشد که از و اعلم باشد همیشه دین ایشان در پستی است تا روز قیامت چنانکه سنیان با اقرار ایشان باعلمیت حضرت امیرالمؤمنین دیگران را با جهلیت مقدم
داشتند بنابر بیعتی که روز بروز در پستی اند و حق سبحانه و تعالی دیدهٔ بصیرت ایشان را چنان کور کرده است که استدلال کرده اند بر خلافت ابوبکر با آنکه حضرت رسول
صلی الله علیه وآله او را امامت جماعت داد و پس خلافت آنحضرت که نیابت حضرت سید المرسلین است هم در دنیا است در دین و دنیا است تواند کرد با آنکه در امامت نماز هم ایشان
قایلند که اقتدا به هر بر و فاجری میتوان کرد و از کتب ایشان اظهر من الشمس است که حضرت هم بیهوش بودند و عایشه به پدرش گفت برو نماز کن چون حضرت بهوش آمدند
فرمودند که بلال چه شد عرض نمودند که چنین کردند حضرت با آن کوفت یکدست بر دوش حضرت امیرالمؤمنین هم انداخته و دست دیگر بر دوش فضل بن عباس و پیش
رفته ابوبکر را پس کردند و خود امامت فرمودند تا شبهه نشود بر عوام و علمای ایشان حکایت را باخفاء مختلف کثیره روایت کرده است زیاده از جهت سوختن چون که
حافظ بنیاد دو و نفاق حاشیه که ظاهر میشود با بلغ وجوه هرکه رجوع کند از روی انصاف و ببیند وقال ابوذر رضی الله عنه ان امامک شفیعک الی الله عزّ
وجلّ فلا تجعل شفیعک سفیها ولا فاسقا و کالصحیح منقولست از ابوذر که خطاب او زمانی امیدوستی که امام تو شفاعت کننده است بجناب اقدس الهی پس مکن شفیع
خود را جاهل و نه فاسق چون جاهل نمیداند که چگونه و فاسق حرمتی ندارد که شفاعت او را قبول کنند و ظاهر آنست که ابوذر اینها را از پیش خود نگوید بلکه
عبارت حضرت است و لهذا مانند حدیث او نقل کرده اند و اینها را از این اخبار استدلال کرده اند بر آنکه عدالت در امام جماعت شرطست و جزم بوجوب از این اخبار مشکلست
و اخبار دیگر از این خواهد آمد که دلالت بر اشتراط عدالت صریحست وروی الحسین بن کثیر عن ابی عبدالله صلوات الله علیه انه سأله رجل عن القراءة خلف الامام فقال لا
انّ الامام ضامن للقراءة ولیس یضمن الامام صلوة الذین هم من خلفه انما یضمن القراءة در روایت از حسین بن کثیر و شیخ از ابن بشیر روایت کرده است و هر دو
مجهولند از حضرت امام جعفر صادق ع که شخصی از آنحضرت پرسید که در عقب امام قرائت میتوان کرد یا لا حضرت فرمودند که نه بدرستی که امام ضامن قرائت و امام
ضامن نیست که نماز ماموین صحیح باشد یا لازم نیست که در واقع نماز او صحیح باشد تا نماز ماموین صحیح باشد امام ضامن نیست مگر قرائت یعنی ماموم قرائت نمیکند و
امام بجای قرائت اوست و بعد از این اخبار خواهد آمد و غرض از ذکر این حدیث در اینجا اینست که فایدهٔ امامت همین اینست که قرائت امام از ماموین کافی باشد یعنی که
امام فاسق باشد کافی نیست و میباید که خود قرائت کنند خود اذان و اقامه بگویند وروی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال خمسة لا یؤمون
الناس ولا یصلون بهم صلوة فریضة فی جماعة الابرص والمجنون والاعرابی حتی یهاجر وولد الزنا والمحدود وکالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر ع
فرمودند که پنجکس اند که امامت مردمان نمیتوانند کرد و پیشنماز ایشان نمیکنند در نماز واجب بجماعت پیس و دیوانه و کسی که حد خورده باشد و اعرابی که ساکن
بادیه است تا هجرت نکند بشهر یا بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بنابر آنکه بعد از فتح مکه هجرت ساقط شده باشد و ولدی که از زنا بهم رسیده باشد
و کسی که حد زده باشد و در صحیح از ابن مسکان از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که پنجکس اند که در هیچ حالی امامت مردمان نمیکنند مجذوم
و پیس و دیوانه و ولد الزنا و اعرابی وقال امیرالمؤمنین صلوات الله علیه لا یصلین احدکم خلف الاجذم والابرص والمجنون والمحدود وولد الزنا والاعرابی
لا یؤم المهاجرین و در حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین ع فرمودند که البته نماز نکند هیچکس از
شما شیعیان در عقب مجذوم و صاحب برص و دیوانه و کسی که حد خورده باشد اگرچه توبه کرده باشد و ولد الزنا که معلوم باشد که از زناست و این پنجکس مطلقا امامت
نمیکنند و اعرابی امامت مهاجر نمیکند چون مهاجر افضلست از و و امامت اعرابی میتوان کرد و کالصحیح منقولست از حضرت امام موسی کاظم ع که امامت نکند کسی که در روی او
اثرها باشد یعنی از پیسی و در روایت کالصحیح از عبدالله بن یزید منقولست که از حضرت امام جعفر صادق ع سؤال کردم از مجذوم و ابرص که آیا امامت مسلمانان میتوانند
کرد حضرت فرمودند بلی گفتم که آیا حق سبحانه و تعالی مؤمن را بآن بلاها مبتلا میکند فرمودند که آیا بلاها نوشته شده است مگر بر مؤمن یعنی همیشه مومنان محل بلاها
تا صبر کنند و راضی باشند و ثواب عظیم یابند و از جهت جمع حمل کرده اند اخبار سابقه را بر کراهت یا در صورتی که عظیم مبتلا بوده باشد و شکی نیست که در عقب هیچ
نماز جایز نیست و در خصوص ولد الزنا احادیث متواتره وارد است بر عدم جواز در مصاهرات و دیات و غیره و احوط آنست که در عقب محدود نماز نکنند هرچند توبه
کرده باشد و همچنین در عقب اجذم و ابرص مگر آنکه پیسی پنهان باشد چون حدیث و دلالت بر ظهور دارد و در حمل مطلق بر مقید میتوان کرد و اخبار بسیار وارد شده است
که از مجذوم بگریزید چنانکه از شیر بگریزید بنابر آنکه جذام سرایت و صدوق ذکر کرده است جواز امامت عبد را و مناسب بود ذکر آن و احادیث جواز بسیار است از آنجمله
در دو حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که از یکی از ایشان پرسید که بنده امامت جماعت میتواند کرد و هرگاه ماموین با او راضی باشند و بیشتر از
ایشان قرآن داند فرمودند که باکی نیست و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت امام محمد باقر ع که نماز در عقب بنده چونست فرمودند که باکی نیست
هرگاه فقیه باشد و کسی افقه و اعلم از او نباشد و در موثق از سماعه منقولست که از آنحضرت سؤال کردم که بنده امامت میتواند کرد فرمودند که هرگاه که افقه و اعلم از ایشان باشد

سکونی

سکونی از حضرت امیرالمؤمنین ع روایت کرده است که بنده امامت نمیکند مگر اهل خود را وقال صلوات الله علیه الاغلف لا یؤم القوم وان کان اقرأهم للقرآن
لانه ضیّع من السنة اعظمها ولا تقبل له شهادة ولا یصلی علیه الا ان یکون ترک ذلک خوفا علی نفسه و در موثق از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست
که آنحضرت فرمودند که ختنه ناکرده امامت مردم نمیتواند کرد هرچند اقرا باشد با آنکه اقرا مقدمست زیرا که اعظم سنتهای حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
وآله را ضایع کرده است و گواهی او مقبول نیست از جهت آنکه اصرار بر صغیره کبیره است و نماز بر او نمیکنند یعنی بالغ نیست و در نماز کردن بر او اشکال
تا سبب تنبیه دیگران شود اگر کسی باشد که نماز بر او کنند و الا واجبست چنانکه گذشت مگر آنکه ترک ختنه از جهت آن باشد که کسی بیم ترسد که او را ختنه کند
و ترسد که اگر خود ختنه خود کند هلاک شود پس ظاهر شد که عدالت شرطست و کبایر مضر است در امامت و اصرار بر صغیره کبیره است چنانکه در احادیث
بسیار وارد شده است و خواهد آمد ان شاء الله تعالی و بعضی گفته اند که ختنه شرطست در مطلق نماز و ظاهرا سهو کرده اند وقال صلوات الله علیه
لا یؤم صاحب القید المطلقین ولا یؤم صاحب الفالج الاصحاء و بروایت سکونی از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که فرمودند که امامت نمیکند
کسی که او را بزنجیر و بجز آن مقید ساخته باشند جمعی را که مقید نباشند و امامت نمیکند کسی که فالج داشته باشد جمعی را که صحیح باشند و حمل کرده اند بر آنکه قید
و فالج سبب این باشد که بعضی از افعال صلوة را صحیحا بجا نیاورد یا آنکه نشسته نماز کند یا ایستاده و در رکوع و سجود و در موثق از حضرت امیرالمؤمنین صلوات
الله علیه نیز منقولست که فرمودند که صاحب قید و بند مطلقان را یعنی رهایان را اگر در بند باشد وقال الصادق صلوات الله علیه لا بأس ان
یؤم الاعمی اذا رضوا به وکان اکثرهم قراءة وافقههم وقال ابو جعفر صلوات الله علیه انما الاعمی اعمی القلب فانها لا تعمی الابصار ولکن تعمی
القلوب التی فی الصدور و حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما فرمودند که باکی نیست که اعمی امامت کند هرگاه ماموین با او راضی
شوند چون رضای ماموم ما نور کار است بنابر اخبار بسیار و بیشتر از دیگران قرآن داند و عالم تر باشد از ایشان و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که نیست کور مگر کسی که دلش کور باشد و در بعضی از نسخ انما الاعمی اعمی القلب یعنی نیست کور مگر کوری دل چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که چشم ظاهر
کفار کور نیست ولیکن کور است دلهایی که در سینهاست یعنی نفس مجردی که تعلق دارد باین شکل صنوبری و ظاهرا این حدیث فی نفسه منقولست و صدوق بنابر
در اینجا ذکر کرده است و حکمت که جزو همین خبر باشد و در حدیث حسن کالصحیح از زراره منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر ع که من در عقب کور
سیوم کرده حضرت فرمودند که بلی هرگاه از ایشان افضل باشد و کسی باشد که او را رو بقبله بدارد و یا از نجاسات اجتناب نماید و در صحیح از حلبی منقولست از
صادق ع که فرمودند که باکی نیست که اعمی امامت کند و اگرچه ماموین او را بقبله دارند و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست از آنحضرت ع در اعمی که امامت جمعی کرده
باشد بر خلاف قبله حضرت فرمودند که اعمی نماز را اعاده میکند و ماموین اعاده نمیکنند زیرا که ایشان اجتهاد خود را کرده اند و بعضی اعمی تفصیل کرده است وقال الصادق
صلوات الله علیه ثلاثة لا یصلی خلفهم المجهول والغالی وان کان یقول بقولک والمجاهر بالفسق وان کان مقتصدا و بسند صحیح منقولست از خلف از مروءة آنحضرت
ع که فرمودند که سه کسند که در عقب ایشان نماز نمیتوان کرد کسی که مجهول الحال باشد در تشیع و نشست یا در عدالت و فسق چنانکه اکثر اصحاب گفته اند و کسی که غلو
کند در ائمه صلوات الله علیهم که جمعی را با خدا دانند یا خدا را رسول دانند یا مثل نبی دانند و نبی را افضل از ایشان ندانند بعضی گفته اند از شبه ایشان اعتقاد
با یکی از ایشان داشته باشد هرچند بحسب ظاهر القا و تشیع کند و اعادی مذهب باشد و کسی که فسق او ظاهر باشد اگرچه اثنی عشری باشد اگر در واقع فاسق
باشد و بحسب ظاهر عادل باشد نماز صحیحست از ماموین و در نماز او در عدم میشود و ظاهر اما نماز او صحیح باشد وقال علی بن محمد و محمد بن علی صلوات الله علیهما
من قال بالجسم فلا تعطوه شیئا من الزکوة ولا تصلوا خلفه و منقولست در موثق از حضرت امام علی نقی و حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیهم فرمودند که
هرکه اعتقاد بجسمیت حق سبحانه و تعالی داشته باشد و جسم آنست که طول و عرض و عمق داشته باشد خواه جسم نورانی داند خواه ظلمانی مثل نور پس باو
زکات مدهید هیچ چیز و در عقب او نماز مکنید زیرا که او کافرست و مسلمان نیست و بی عقد مومن نیست و ایمان شرطست بی عقد چنانکه خواهد آمد وکتب
ابو عبدالله البرقی الی ابی جعفر الثانی صلوات الله علیه اتجوز جعلت فداک الصلوة خلف من وقف علی ابیک وجدّک صلوات الله علیهما فاجاب
لا تصل وراءه و در صحیح منقولست از محمد که عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی ع که فدای تو گردم آیا جایز است نماز کردن در عقب کسی که اعتقاد بامامت ائمه داشته
باشد تا حضرت امام رضا تا امام موسی صلوات الله علیهما و تحقیقت که مراد حضرت امام موسی و امام جعفر صلوات الله علیهما باشد چون منقول نیست که کسی حضرت
امام رضا را امام داند و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم را امام نداند حضرت در جواب نوشتند که نماز مکن یا نماز نمیتوان کرد در عقب او چون کافر است یا ظالم
و ایمان شرطست باجماع و روایات صحیحه که خواهد آمد و سأل عمر بن یزید اباعبدالله صلوات الله علیه عن امام لا بأس به فی جمیع اموره عارف غیر انه یسمع
ابویه الکلام الغلیظ الذی یغیظهما اقرأ خلفه قال لا تقرأ خلفه ما لم یکن عاقا قاطعا و در صحیح و کالصحیح منقولست از عمر که گفت سؤال کردم از
حضرت امام جعفر صادق ع از امامی که باکی با او نیست در هیچ از عیوب شرعیه مذاهب و گناهان نمیکند نه صغیره و نه کبیره الا آنکه با پدر و مادر درشت سخن میکند

کہ ایشان را بخشم در می آورد اگر مضطر شوم در اقتدای او آیا قرائت بکنم یا نکه سورت تنها را واقع سازم و خود قرائت کنم حضرت فرمودند که قرائت بکن در عقب او و اقتدا

بایشان مکن [illegible] عاق پدر و مادر نباشد و از ایشان قطع نکرده باشد ظاهر میشود که [illegible] باشد [illegible]

ظاهر احوال او آنست که بالطبع [illegible] باشد [illegible] استغفار [illegible]

[illegible]

فضل بن عباس و بخاری نقل کرده است که دستی دیگر بدوش عباس انداخته و آمدند و ابوبکر را دور کردند و نماز کردند چنانکه گذشت و بعد از آن نماز بجماعت نکرد
پس معلوم شد که این حکم منسوخ شده باشد از آن وقت و ممکنست که جواز آن از خصایص آنحضرت باشد و نقل اجماع کرده اند که جایز نیست امامت نشسته ایستاده را
و قال الصادق صلوات الله علیه کان النبی صلی الله علیه و آله وقع من فرس فجحش شقه الایمن فصلی بهم جالسا فی غرفة ام ابراهیم و منقولست از آنحضرت
که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از اسب افتادند و جانب راست سر آنحضرت شکست یا خراشیده شد چنانکه عامه روایت کرده اند و در بعضی
از نسخ جحش بجیم و حاء مهمله بعد از سین مهمله و جیم بعد از خا واقع شده است و در بعضی فجحش واقع شده است و هر دو باین معنی است که زخمی شده بود که پوست شکافته
شده بود و امامت صحابه کردند نشسته در بالاخانه ماریه مادر ابراهیم فرزند آنحضرت و این واقعه پیشتر بود و گذشت در مبحث مساجد و سأل الرجل ابن سابح ایهما
افضل یصلی الرجل لنفسه فی اول الوقت او یؤخر قلیلا فیصلی باهل مسجده اذا کان امامهم قال یؤخر و یصلی باهل مسجده اذا کان الامام و منقولست از
جمیل ثقه عظیم الشان و ظاهر آنست که از کتاب او نقل کرده باشد چنانکه در اول کتاب گفت اگرچه طریق خود را بکتاب او ذکر نکرده است که گفت از حضرت صادق ع
پرسیدم که از این دو صورت کدام یک افضلست که شخصی در خانه خود نماز کند در اول وقت یا اندکی تاخیر کند و امامت اهل مسجد خود کند بسبب آنکه اکثر سنیان که
تابع ابوحنیفه اند نماز را دیر میکنند یا از جهت انتظار ماموین تا ایشان جمع شوند بقرینه آنکه تاخیر چون امام ایشانست و سنتست که انتظار ماموین اندکی
بکشد پس حضرت فرمودند که تاخیر میکند و با اهل مسجد با جماعت ایشان نماز میکند هرگاه امام ایشان باشد لازمست رعایت ایشان کردن و
ممکنست که اهل مسجدش مخالفان باشند و نماز با ایشان از روی تقیه کند پس رعایت آنها باید کرد و سأله رجل فقال له ان لی مسجدا علی باب داری فایهما افضل
اصلی فی منزلی فاطیل الصلاة او اصلی بهم و اخفف فکتب صلوات الله علیه صل بهم و احسن الصلاة و لا تثقل ظاهرا تتمه حدیث جمیل باشد و محتملست که مرسل
صدوق باشد که گفت از آنحضرت شخصی سؤال کرد بعنوان نوشتن عریضه و عرض نمود که مرا مسجدیست بر در خانه ام کدام یک افضلست آنکه در منزل خود نماز
کنم و نماز را طول دهم یا بمسجد روم و امامت کنم و نماز را سبک کنم چون در جماعت تخفیف مطلوبست پس حضرت در جواب عریضه او نوشتند که امامت ایشان کن
و نماز را سبک کن و تخریب مکن نه سبکی که عامه میکنند که نه رکوع دارد و نه سجود و سکون مکن که سبب ملال ماموین شود چنانکه گذشت و خواهد آمد که تخفیف
مطلوبست مگر آنکه ماموین جمعی باشند که تطویل را خواهند چنانکه منقولست در موثق کالصحیح از حمزه که گفت داخل شدیم بر حضرت امام جعفر صادق ع
و جمعی نزد آنحضرت بودند پس حضرت نماز عصر را بامامت ایشان بجا آوردند و ما نماز کرده بودیم پس شمردیم آنحضرت در رکوع سی و چهار یا سی و سه مرتبه گفتند سبحان
ربی العظیم و یکی از ایشان و جهها ذکر کرد در رکوع و سجود و در حدیث صحیح از ابان بن تغلب منقولست که گفت داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه و آنحضرت نماز میکردند پس شمردم که در رکوع و سجود شصت تسبیح گفتند و این محمولست بر منفرد یا مثل سابق چنانکه منقولست در موثق از سماعه که گفت
عرض کردم بآنحضرت که چقدر است حد رکوع و سجود حضرت فرمودند که اما اجزاء جزئیست از رکوع سه تسبیح است که بگوئی سبحان الله سبحان الله سبحان الله و
کسی که قوت داشته باشد که رکوع و سجود را طول دهد هرچه بیشتر و طویلتر شد طول دهد در تسبیح و تحمید و تمجید الهی باشد و در دعا و تضرع باشد بدرستی که
نزدیکترین احوال بنده بجناب اقدس الهی وقتی است که در سجود باشد و اما پس نماز کرا امامت مردمان کنند پس سزاوار نیست که نماز ایشان را طول دهد بدرستی
که در میان ایشان کسی هست که ضعیف است یا کاری دارد و چون حضرت سید المرسلین امامت میفرمودند نماز را سبک میکردند و خواهد آمد انشاء الله و سأل علیا ع
قال فی رجلین اختلفا فقال احدهما کنت امامک و قال الآخر کنت امامک قال صلوتهما تامة و ان قال احدهما کنت ائتم بک و قال الآخر کنت ائتم بک
فصلوتهما فاسدة فلیستانفا بنابر نسخه فا جزء حدیث جمیل خواهد بود علی الظاهر یا جزء خبر مرسل و بنابر نسخه واو مرسل خود خواهد بود چنانکه کلینی و شیخ از
سکونی روایت کرده اند با اندک تغییر لفظی که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه دو کس با هم نماز کرده باشند و یکی از ایشان گوید که من امام
تو او دیگری گوید که من امام تو بودم حضرت فرمودند که نماز هر دو صحیح است چون هر دو بخیال امامت قرائت کرده اند بعنوان وجوب و نیت خلاف واقع ضرر ندارد
بلکه هر دو نیت امامت شاید و اگر یکی از ایشان گوید که من اقتدا بتو کردم و دیگری گوید که من اقتدا بتو کردم پس نماز هر دو فاسد است بباید که هر دو از سر گیرند
نماز را چون قرائت نکرده اند و اگر کرده باشند بقصد سنت کرده اند و بنابر نسخه فا که جزو حدیث سابق باشد چند احتمال دارد یکی آنکه گویا حضرت میفرمایند که نماز
بجماعت بکن که حضرت امیر المؤمنین ع حکم بصحت و تمامیت نماز هر دو امام کردند با اختلافی که داشتند و در واقع امام نبودند چون معقول نیست امامت بی مقتدی
و در حصول اقتدا شرطست نیت اقتدا کردن و هیچ یک نیت اقتدا نکرده بودند یا آنکه امامت چنان مطلوب بود که هر دو کس که جمع میشدند اراده امامت داشتند
یا آنکه نیت امامت سبب صحت صلوة شد و نیت ماموميت سبب بطلان و هم بعید است و اظهر آنست که سهوا از نساخ شده است و بجای واو فاء قلم آمده است
و سأل جمیل بن دراج اباعبدالله صلوات الله علیه عن امام قوم اجنب و لیس معه من الماء ما یکفیه للغسل و معهم ما یتوضؤن به یتوضأ بعضهم
و یؤمهم قال لا و لکن یتیمم الامام و یؤمهم ان الله عزوجل جعل الارض طهورا کما جعل الماء طهورا و باسانید صحیح و حسن منقولست از جمیل که گفت

سؤال

سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از امام جمعی که جنب باشد و آنقدر آب نداشته باشد که بآن غسل تواند کرد و ماموما آب وضو داشته
باشند آیا بعضی از ایشان وضو میتوانند ساخت که امامت ایشان کند حضرت فرمودند که نه و لیکن امام ایشان تیمم میکند و امامت ایشان میکند زیرا که حق سبحانه
و تعالی زمین را مطهر گردانیده است چنانکه آب را مطهر گردانیده است و بر این مضمون در موثق کالصحیح ابو بصیر و موثق کالصحیح ابن بکیر و صحیح محمد از آنحضرت
وارد شده است و ایضا در موثق عباد و قوی سکونی از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است که متیمم امامت متوضئین نمیتواند کرد و محمولست بر کراهت و در غیر
امام راتب چون در امام راتب با وجود دیگران حضرت او را مقدم داشتند والله تعالی یعلم و روی عنه عمر بن یزید انه قال ما منکم احد یصلی صلوة فریضة فی وقتها
ثم یصلی معهم صلوة تقیة و هو متوضئ الا کتب الله له بها خمسا و عشرین درجة فارغبوا فی ذلک و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که هر یک از شما شیعیان که نماز واجب خود را در وقت خود بجا آورد و بعد از آن با سنیان از روی تقیه با وضو نماز کند البته حق سبحانه و تعالی از جهت
او باین نماز بیست و پنج درجه بنویسد چنانکه با عادل بنویسد پس رغبت کنید در این ثواب بجا آوردن با ایشان یا در نماز کردن بسبب این ثواب و در صحیح از
نشیط منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه شخصی از ما شیعیان در بر روی خود به بندد و در خانه خود نماز کند که هیچ
کس مطلع نشود که او نماز کرده است و بعد از آن برود و با همسایگان خود از سنیان نماز کند آیا نماز که در خانه کرده است حق سبحانه و تعالی او را بجماعت قبول میفرماید حضرت
فرمودند که آن نماز را که در خانه خود کرده است حق سبحانه و تعالی ثواب نماز جماعت از جهت آن با او کرامت میفرماید و او را بجا و درجه بیست و پنج و نمازی که با سنیان میکند
ثوابی دارد که در عقب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کرده باشد و چون داخل میشود بر ایشان گناهان خود را با ایشان میگذارد و حسنات ایشان را با خود بیرون
میبرد یعنی حسنات تقدیریه که اگر آنها شیعه میبودند هر ثوابی که بر تقدیر تشیع داشته باشند حق سبحانه و تعالی کرامت میفرماید و روی عنه حماد بن عثمان انه قال من
صلی معهم فی الصف الاول کان کمن صلی خلف رسول الله صلی الله علیه و آله فی الصف الاول و بسند صحیح از حماد و حسن کالصحیح از حلبی از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرکه با سنیان در صف اول ایشان نماز کند از روی تقیه که خود اذان و اقامه بگوید و خود قراءت کند یا ام هرگاه تقیه شده
باشد چنان باشد که در عقب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز کرده باشد در صف اول و روی عنه حفص بن البختری انه قال یحسب لک اذا دخلت معهم
و ان کنت لا تقتدی بهم مثل ما یحسب لک اذا کنت مع من تقتدی به و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که فرمودند که هرگاه داخل شوی در
نماز سنیان و اگرچه با ایشان اقتدا نکنی بجهت داخل شدن با ایشان از روی تقیه محسوب میشود و لفظ یحسب لک در کافی و تهذیب نیست و ظاهرا از نساخ زیاد شده
باشد چون یحسب اول کافیست حاصل آنکه محسوب میشود از جهت توسل ثوابی که نماز کنی بجماعت با عادلی که اقتدا باو توانی کرد و روی عنه اسحاق بن عمار انه قال قلت لابی جعفر
بن محمد صلوات الله علیهما جعلت فداک انی امر بقوم ناصبیة و قد اقیمت لهم الصلوة و انا علی غیر وضوء فان لم ادخل معهم فی الصلوة قالوا ما شاؤوا ان
یقولوا افاصلی معهم ثم اتوضأ اذا انصرفت و اصلی فقال جعفر بن محمد صلوات الله علیهما سبحان الله افما یخاف من یصلی علی غیر وضوء ان تأخذه الارض
خسفا و کالصحیح منقولست که شخصی بخدمت امام جعفر صادق ع عرض نمود که فدای تو گردم میگذرم بجمعی ناصبی یعنی سنی یا کسانی که اظهار عداوت اهل بیت میکنند و اقامه
نماز گفته اند و من وضو ندارم پس اگر با ایشان داخل نشوم هرچه بخواهند بمن میگویند آیا با ایشان نماز بی وضو بکنم و بعد از آن وضو بسازم و نماز خود را بجا آورم پس حضرت
فرمودند که سبحان الله یعنی منزهست حق سبحانه و تعالی از آنکه نماز بی وضو کنند آیا نمیدانند عقوبت این را یا از شخص تعجب فرمودند آیا نمی ترسد کسی که بی وضو نماز کند
که زمین او را فرو برد و ظاهر آنست که نماز کردن بی وضو حرام باشد اما اگر تکبیر احرام نگوید و با ایشان همراهی کند و بهتان را برهم زند و قصور نداشته باشد چنانکه
در صحیح از عبدالله بن سنان منقولست از اهل جماعت که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من در
خانه خود نماز میکنم و بیرون میروم با سنیان و نماز میکنم حضرت فرمودند که قصد قربت مکن نماز با ایشان میکنی و با تکبیر احرام مگو که با ایشان در نماز داخل شوی بدرستی که افتتاح نماز
بتکبیر احرامست و کالصحیح منقولست از عبیده که گفت با آنحضرت عرض نمودم که داخل مسجد میشوم و پیشتر نماز کرده ام و با ایشان نماز میکنم و حساب نماز نمیکنم آن را حضرت فرمودند که
باکی نیست اما من با ایشان نماز میکنم و چنان مینمایم که بحساب میکنم و نمیکنم و روی عنه زید الشحام انه قال یا زید خالقوا الناس باخلاقهم صلوا فی مساجدهم و عودوا
مرضاهم و اشهدوا جنائزهم و ان استطعتم ان تکونوا الائمة و المؤذنین فافعلوا فانکم اذا فعلتم ذلک قالوا هؤلاء الجعفریة رحم الله جعفرا ما کان احسن ما یؤدب
اصحابه و اذا ترکتم ذلک قالوا هؤلاء الجعفریة فعل الله بجعفر ما کان اسوأ ما یؤدب اصحابه و کالصحیح و در صحیح از زید منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع با او فرمودند
که ای زید با سنیان با اخلاق ایشان معاشرت کنید بطریق ایشان و در مساجد ایشان نماز کنید و بیماران ایشان را عیادت کنید و بجنازه ایشان حاضر شوید و اگر توانید چنان کنید که
پیشنماز ایشان باشید و یا موذن ایشان که هرگاه با ایشان چنین معاشرت میکنید میگویند که این جماعت شیعیان جعفرند حق سبحانه و تعالی رحمت کند جعفر را چه نیکو ادب
فرموده اصحاب خود را و چون ترک میکنید این طریقه معاشرت خوب را با ایشان و ترک اینها میکنید میگویند که این جماعت اتباع جعفرند خدا او را خوار کند چه بد تربیت میکند
اصحاب خود را و امثال این اخبار بسیار وارد شده است در حسن معاشرت ظاهری با ایشان اما باید که در باطن با ایشان بد باشد و دوست نباشد چنانکه حق سبحانه و تعالی

میفرماید که ولا تجدوا ... یعنی ایشان بعد از قیامت نماز جمعه که دوستی میکنند با دشمنان خدا و رسول هر چند پدران ایشان یا پسران ایشان یا خویشان ایشان باشند که
قال الصادق صلوات الله علیه اوثق خلف من ترک خلفه و در حسن کالصحیح منقولست از آنحضرت هم که فرمودند که اذان بگو و در عقب کسی که قراءت میکنی در عقب او بعنوان
اقتدا و با اذان ایشان نمیتوان کرد مگر با تکرار اعتماد بقراءت ایشان نمیتوان کرد و دلالت میکنند بر آنکه شرط است و نه که مومن باشد و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است
و بعضی گذشت و قال الرجل اصلی فی اهلی ثم اخرج الی المسجد فیقدمونی فقال تقدم لا علیک وصل بهم و منقولست که شخصی بحضرت امام جعفر صادق هم عرض نمود
که من در خانه خود نماز میکنم و بمسجد میروم و امام مقدم میدارند حضرت فرمودند که باکی نیست پیشنماز ایشان بکن اگر سنی باشند از روی تقیه اعاده مستحبست
و بسا باشد که واجب باشد و اگر شیعه باشد اعاده مستحب است و منقولست در صحیح از یعقوب بن یقطین که عرض نمودم بخدمت حضرت امام موسی کاظم که فدای تو گردم
بسیار است که در سفرم با مخالفان و وقت ظهر میشود و ایشان عجز بر ما میآید ما نتوانیم که بر آییم از جماعت ایشان نماز ظهر میکنند و ما نیز میکنیم و ایشان فی الحال روانه میشوند
ما بر میخیزیم و نماز عصر را میکنیم و چنین اظهار میکنیم که نافله میکنیم چون ایشان نماز عصر را میکنند پس از جهت نماز عصر بر ما آیند و مرا پیش میدارند که امامت کنم چکنم
حضرت فرمودند که امامت ایشان بکن که هرگز حق سبحانه و تعالی ایشان را از رحمت نکند لعنهم الله است و چون حمل بهم فرموده بود توهم میشد که مبادا امامت ما نفع کند ایشان را
حضرت فرمودند که نفع نمیکند و بعنوان تقریب این معنی را ادا فرمودند که ابلغ باشد و در صحیح از محمد بن اسمعیل منقولست که گفت عریضه بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله
علیه نوشتم و عرض نمودم که بسیار است که حاضر میشوم در مساجد اصحاب و غیر ایشان و مرا پیش میدارند که با من نماز کنند و حال آنکه من نماز خود را پیشتر کرده ام و ربما
است که با من نماز میکنند شیعیان و مستضعفان و جاهلان که مرا نمیشناسند یا امام را نمیشناسند و از امامت کراهت دارم از این دو وجه که نماز کرده ام و خوب نمیدانم جمع
کردن خوب نیست حرجی نیز ما یعنی چنان کن حضرت نوشتند که امامت ایشان بکن یعنی اعاده بعنوان تقیه نسبت بمخالفان خوبست و مشهور اخبار
شاملست که نماز اول را بجماعت کرده باشد یا منفرد آیا ترک استفصال که میکند عموم ایضا و از این باب اخبار بسیار است اما که ثواب کدام از این اصل
را تعیین فرماید باشد و ممکنست که فوت شده باشد و روی هشام بن سالم عنه ع انه قال فی الرجل یصلی الصلوة وحده ثم یجد جماعة قال یصلی معهم و یجعلها
الفریضة ان شاء و بدا روزه سند صحیح و در حسن کالصحیح از هشام منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که نماز تنها کند و بعد از آن جماعتی بهم رسند
حضرت فرمودند که با ایشان نماز بکند و اگر خواهد این نماز را قصد فریضه بکند و محتملست که ضمیر راجع باشد بفریضه احادیث دیگر و ممکنست که مراد این باشد که اگر خواهد
قصد قضای ما فات کند و محتملست که مراد ظاهر حدیث باشد و قصد کند که آنچه کرده ام سنت باشد و این واجب باشد یا قصد وجوب کند باعتبار اصلش و بهمین مضمون
کلینی در صحیح روایت کرده است از حفص بن بختری و در آخر آن نیست ان شاء و در حدیث صحیح از حلبی منقولست از آنحضرت هم که فرمودند هرگاه نماز خود را کرده باشی و در
مسجد باشی و شروع در نماز کنند پس اگر خواهی بیرون رو و اگر خواهی بقصد سنت بکن و محتملست که مراد اعاده با عادل باشد یا سنی یا اعم و این ظاهر است و کالصحیح از
بن عمار منقولست که گفت عرض نمودم با آنحضرت که نماز کرده ام و اقامه نماز میگویند در مسجد حضرت فرمودند که بنیت قضا بجا آور و در موثق از عمار منقولست که گفت از
آنحضرت هم سوال کردم که شخصی نماز واجب میکند و میبیند که جمعی نماز جماعت میکنند آیا جایز است که اعاده کند نماز را با ایشان بجماعت یا آنکه آنرا افضلنا تمام کند و ملحق شود بایشان
حضرت فرمودند که بلی عرض نمودم که اگر نکند فرمودند که باکی نیست و احتمال قطع و نقل نیت بنا ظاهر بر دارد چنانکه گذشت فقد روی انه یحتسب له افضلهما و اتمهما و وارد
وارد شده است که محسوب میشود از جهت او آنچه افضل باشد و تمام تر باشد و ظاهرا روایتی است که کلینی کالصحیح از ابو بصیر روایت کرده است که عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که نماز میکنم و داخل مسجد میشوم و نماز بر پا میشود حضرت فرمودند که نماز کن با ایشان که حق سبحانه و تعالی اختیار میکند محبوبتر
ترا و ممکنست که سابقا بجماعت کرده باشد و آن دو جماعت هرکدام که محبوبتر باشد مقبول شود یا آنکه اول را با حضور قلب و نیت خالص و طولانی بفعل آورده باشد و در جماعت
چنان نباشد که در این صورت ممکنست که واجب باشد یا آنکه واجب آن نمازیست که بجماعت واقع میشود و از آن جهت که تشویق نماز خصوصا
عامه و ممکنست که آن با جماعت سنیان باشد چنانکه ظاهر لفظ مبهم است و اول بجماعت باشد با سنی و ثواب اعاده با ایشان بیشتر باشد چنانکه گذشت در اخبار
و سأل علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل هل یصلی بالقوم و علیه سراویل و رداء قال لا باس به و باسانید صحیحه منقولست از
علی که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که پیشنماز جمعی کند و زیر جامه داشته باشد و رداء آیا باکی نیست حضرت فرمودند که
باکی نیست یعنی اگر جامه پوشیده باشد یا پیراهن و رداء بر دوش انداخته باشد و بهمین و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات
الله علیه انه قال ان آخر صلوة صلاها رسول الله صلی الله علیه و آله بالناس فی ثوب واحد قد خالف بین طرفیه الا اریک الثوب فقلت بلی فاخرج
ملحفة فذرعتها فکانت سبعة اذرع فی ثمانیة اشبار و در صحیح از زراره منقولست که گفت حضرت امام محمد باقر فرمودند که آخر نمازی که حضرت سید الانبیاء صلی
الله علیه و آله بعنوان جماعت کردند در یکجامه بود که یکطرف آنرا لنگ کرده و طرف دیگر را رداء یا جانب راست بجانب چپ انداخته و جانب چپ را بجانب راست
و رداء انداختند و این جامه بزرگ بود بمنزله سه جامه بود لنگ و پیراهن و رداء بخواهی بنمایم جامه را بتو گفتم بلی پس آنحضرت هم چادرشبی بیرون آوردند و من آنرا

که کردم طول آن هفت ذراع بود بذراع دست و عرضش چهار ذراع بود که هشت شبر باشد و اگر بر خود نه پیچد نیز جایز است چنانکه صحیح ابو بصیر دلالت میکند بر آنکه
اگر بر خود نه پیچد نیز جایز است اما بی ردا مکروهست چنانکه در صحیح از سلیمن بن خالد منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که امام
باشد و یک پیراهن پوشیده باشد و ردا نپوشیده باشد حضرت فرمودند که سزاوار نیست مگر با ردا یا عمامه ردا کند که بر سر برهنه باشد بهتر از آنست که بی ردا باشد
در صحیح از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا امام را خوبست که زیر جامه پا کند و کلاهی بر سر کنار و در جامه
امامت کند بی ردا فرمودند که خوب نیست و سوال کردم که آیا زیر جامه عوض لنگ خوبست فرمودند که بلی و احادیث ردا گذشت در لباس مصلی و سأل حفص بن ... ابا عبد
الله صلوات الله علیه عن الروایة التی یروون انه لا ینبغی ان یتطوع فی وقت فریضة ما حد هذا الوقت فقال اذا اخذ المقیم فی الاقامة فقال له الناس یختلفون
فی الاقامة قال المقیم الذی یصلی معه و باسانید صحیحه منقولست از عمر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق هم از روایتی که منقولست بروایت عامه یا اعم که
سزاوار نیست نافله در وقت فریضه کدام وقتست حضرت فرمودند که آن وقتیست که شروع کنند اقامت گوینده که موذن در اقامه پس عرض کردم که مردمان مختلف اند
در اقامت کدام اقامت مراد است حضرت فرمودند که آن مقیمی که با او نماز میکنی یا میکنند و ظاهر میشود که جایز است در کلیه چند نماز جماعت بلکه مکروه اند و منافات
ندارد با احادیثی که وارد شده است که چون وقت فضیلت داخل میشود نافله نمیتوان کرد با آنکه در هر دو وقت نهی عنها بوده باشد بعنوان حرمت یا کراهت یا در یکی کراهت
شدیدتر باشد یا آنکه در صورتی که انتظار جماعت کشند جایز باشد و کراهت چنانکه گذشت و سأله حفص بن سالم اذا قال المؤذن قد قامت الصلوة ایقوم الناس
علی ارجلهم او یجلسون حتی یجیء امامهم قال لا بل یقومون علی ارجلهم فان جاء امامهم و الا فلیؤخذ بید رجل من القوم فیقدم و باسانید صحیحه و حسنه
منقولست از حفص که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه موذن قد قامت الصلوة بگوید آیا ماموران بر میخیزند اگر امام ایشان حاضر
نباشد یا می نشینند تا امام ایشان حاضر شود حضرت فرمودند که بر میخیزند اگر امام ایشان آمد امامت میکند و اگر آمدنش توقف کرد دست یکی از
ماموران را میگیرند و مقدم میدارند و با او اقتدا میکنند و از این حدیث ظاهر میشود که باید در وقت اقامه ماموران نشسته باشند و موذن ایستاده باشد و در وقت
ایستادن ایشان و تعیین که قد قامت الصلوة گفته شود نه هر وقت شروع در اقامه باشد اگرچه بعضی قایل شده اند که آن و دیگر آنکه بعضی نگویند بعد از اقامت که
چه در تقدیم امام باشد و اگرچه جایز است کلام امام ترکش اولی است دیگر هرگاه امام دیر کند حق ماموران نیست و دیگری را مقدم میدارند و ظاهر میشود که تبع
و نماز جماعت کردن کافی باشد در امامت و عدالت در کار نباشد اگرچه حمل میتوان کرد بر آنکه مقدم دارند کسی را که اهلیت امامت داشته باشد و لیکن خلاف ظاهر است
و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال اذا اقیمت الصلوة حرم الکلام علی الامام و اهل المسجد الا فی تقدیم امام و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام
محمد باقر فرمودند که هرگاه برپا شود نماز بگفتن قد قامت الصلوة چنانکه احتمال گذشت حرامست سخن گفتن بر امام و اهل مسجد که با این امام نماز میکنند یا اعم مگر در مقدم
داشتن امامی چنانکه گذشت و لیکن بعنوان درست گرفتن اولی است و احادیث بسیار که نهی و جواز گذشت و اکثر حمل کرده اند این حدیث را بر کراهت تا جمع شود میان اخبار
اگرچه احوط ترکست مطلقا و روی عن محمد بن مسلم انه سئل عن الرجل یؤم الرجلین قال یتقدمهما و لا یقوم بینهما و عن الرجلین یصلیان جماعة قال نعم
یجعله عن یمینه قال و قال رسول الله صلی الله علیه و آله اتموا صفوفکم فانی اراکم من خلفی کما اراکم من قدامی و من بین یدی و لا تخالفوا فیخالف الله
بین قلوبکم و کالصحیح منقولست از محمد بن مسلم که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردند از مردی که امامت کند دو مرد را حضرت فرمودند که پیش
بایستد و در عقب و در میان ایشان نایستد یعنی مستحبا و از آنحضرت سوال کردند که هرگاه دو کس خواهند که نماز جماعت کنند جایز است فرمودند
که بلی و امام ماموم را در دست راست خود بایستاند و در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقولست و ظاهرا آنکه محمد بن مسلم گفت که حضرت
باقر فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که صفهای نماز جماعت را درست کنید که من شما را از پشت سر چنان می بینم که از پیش رو میبینم
و پیش و پس مایستید که حق سبحانه و تعالی مخالفت می اندازد میانه دلهای شما و مخالفت صوری تاثیر دارد در مخالفت معنوی و جزو آخر را صدوق در موثق از ابو
بصیر از حضرت امام جعفر صادق هم روایت کرده است با زیادتی که دوش بدوش بایستید و در قوی از ابو سعید خدری روایت کرده است که حضرت سید المرسلین هم
فرمودند که میخواهید که دلالت کنم شما را بچیزی که کفاره گناهان شما باشد و سبب زیادتی حسنات شما گردد گفتند بلی یا رسول الله حضرت فرمودند که آن تمام کردن وضوهاست
در هوای سرد و بسیار گام برداشتنست بمساجد و انتظار کشیدن نمازست بعد از نماز و هر یک از شما که از خانه خود بیرون رود با وضو و نماز جماعت کند با مومنان
و بنشیند و انتظار نماز دیگر کشد فرشتگان از جهت شما استغفار کنند و گویند خداوندا او را بیامرز خداوندا او را ببخشا پس چون بنماز ایستید نماز را نیکو بجا آورید
... کوتاه با صفهای خود را درست کنید و فرجها را مسدود سازید و هرجا متابعت امام کنید بدرستیکه بهترین صفهای مردان صف پیش است و بهترین صفهای
زنان پس تر منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که مساوی کنید میان صفهای خود و دوش بدوش بایستید تا شیطان بر شما مسلط
نشود و در این باب اخبار متواترست و حمل بر استحباب کرده اند و احوط آنست که ترک نکنند چون اوامر این باب بی معارض است و الله تعالی یعلم و قال ابو الحسن

موسی بن جعفر صلوات الله علیهما إنّ الصلوة في الصفّ الأوّل كالجهاد في سبيل الله عزّ وجلّ و منقولست از آنحضرت که نماز در صف اول ثواب جهاد در راه

[illegible] تعالی دارد یعنی جهاد [illegible] اسلام [illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

[illegible] با ایشان نماز [illegible] باشد و در

راه [illegible] تعالی جهاد [illegible] جماعت [illegible]

جماعت با ایشان در ثواب بلکه ظاهر شد که ثواب این صورت بیشتر است چون احادیث صحیح وارد شده است که نماز در صف اول [illegible]

[illegible] صلی الله علیه و آله و روی الحلبي عن أبي عبد الله صلوات الله علیه أنه قال [illegible]

لا يضرّك أن تتأخّر وراءك إذا وجدت ضيقاً في الصفّ الأوّل إلى الصفّ الذي خلفك [illegible] و باسانید صحیح منقولست از [illegible] حضرت امام جعفر

صادق [illegible] فرمودند که من باک ندارم صفهای میان ستونها [illegible]

[illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]

[illegible]

مضاعف میشود چنانکه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله باین مضمون منقولست و منقولست در صحیح و موثق کالصحیح از سعید اعرج که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام از شخصی که داخل مسجد شود که اقتدا کند ببیند که جا تنگست در صفهای پیش تنها بایستد تا امام از نماز فارغ شود آیا جایزاست حضرت فرمودند
که باکی نیست و در حدیث موثق سعید چنین است که باکی نیست که آن شخص تنها محاذی امام بایستد در عقب صفها و در حدیث کالصحیح ابو الصباح مثل این وارد شده است
و صدوق نیز همین را در علل نقل کرده است و همچنین در حدیث سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وارد است که تنها نایستد مگر آنکه در صف پیش جا نباشد
در برابر امام می ایستد و اگر جا باشد و در صف تنها عمدا بایستد نمازش فاسد است چون عمدا مخالفت سنت کرده است و محمولست بر فساد کمال والله تعالی اعلم وَرُوِیَ عَنْ
عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ اَبِیْ عَبْدِ اللهِ اَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُ اَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ یَقُوْلُ اِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ وَالْاِمَامُ رَاکِعٌ وَظَنَنْتَ اَنَّکَ اِنْ مَشَیْتَ اِلَیْهِ رَفَعَ رَاْسَهُ قَبْلَ اَنْ تُدْرِکَهُ فَکَبِّرْ وَارْکَعْ
فَاِذَا رَفَعَ رَاْسَهُ فَاسْجُدْ مَکَانَکَ فَاِذَا قَامَ فَالْحَقْ بِالصَّفِّ وَاِنْ جَلَسَ فَاجْلِسْ مَکَانَکَ فَاِذَا قَامَ فَالْحَقْ بِالصَّفِّ و در صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام شنیدم که میفرمودند که هرگاه داخل شوی در مسجد و امام در رکوع باشد و گمان داشته باشی که تا بصف رسی امام سر برداشته باشد ایستاده تکبیر بگو و رکوع کن
و پس چون امام سر بردارد همانجا سجود کن پس چون سجده کرده برخیزد برو تا بصف رسی و اگر بنشیند از جهت تشهد بنشین بتابعت امام و خواهد آمد که بر سر [illegible] بنشین
و تشهد بخوان بتابعت امام استحبابا و چون برخیزد خود را بصف رسان و اگر سلام دهد در همانجا تمام کن و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و در فقه رضوی نیز
مذکور است و خلاف صریح از علما در این مسئله نیست بحسب ظاهر بلکه نقل اجماع نیز کرده اند و در غیر نماز جمعه و در نماز جمعه خلافست و خواهد آمد و در صحیح منقولست از
معویة بن وهب که گفت دیدم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را که داخل شدند در مسجد الحرام در وقت نماز عصر چون نزدیک بصفها رسیدند برکوع رفتند مردم حضرت نیز برکوع
رفتند و سجده را بجا آوردند و چون برخاستند رفتند تا بصفها رسیدند و ظاهر است که این صورت نماز بوده است که از روی تقیه واقع ساختند و لهذا تکبیر را نقل نکرده
و در صحیح از اسحق بن عمار منقولست که آنحضرت فرمودند که هرگاه امام را ادراک کند در رکوع و راست ایستاده تکبیر بگوید و برکوع رود پیش از آنکه امام سر بردارد ادراک
کرده است یعنی رکعت و جماعت را و در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که از آنحضرت سوال کردند از شخصی که داخل مسجد شود و بترسد که رکعت از او
فوت شود حضرت فرمودند که برکوع میرود پیش از آنکه بایشان رسد و در رکوع راه میرود تا بایشان رسد و چهار حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر
و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما فرمودند که اگر تکبیر رکوع را با امام دریابی داخل میشوی در آن رکعت و در روایتی دیگر اعتداد بآن رکعت مکن و در روایتی دیگر
اگر تکبیر را دریابی رکعت را دریافته و جمعی حمل بر نماز جمعه کرده اند و جمعی بر نفی کمال حضور هرگاه رکعتی دیگر مانده باشد و بعضی بر [illegible] چنانکه خواهد آمد و در صحیح حلبی
که اگر ادراک تکبیر رکوع کردی نماز جمعه را دریافتی والا نماز ظهر را بکن و نفی کمال نیز ظاهر میشود از بعضی والله تعالی یعلم وَرُوِیَ اَنَّهُ یَمْشِیْ فِی الصَّلٰوةِ یَجُرُّ رِجْلَیْهِ وَ
لَا یَتَخَطّٰی و در روایتی وارد شده است که راه میرود باین عنوان که پاها را بزمین میکشد و گام بر ندارد تا شبیه نرفتن باشد با ایستاده وَرَوَی الْحَلَبِیُّ عَنْ اَبِیْ عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ اِذَا اَدْرَکْتَ الْاِمَامَ وَقَدْ رَکَعَ فَکَبَّرْتَ قَبْلَ اَنْ یَرْفَعَ الْاِمَامُ رَاْسَهُ فَقَدْ اَدْرَکْتَ الرَّکْعَةَ وَاِنْ رَفَعَ رَاْسَهُ قَبْلَ اَنْ تَرْکَعَ فَقَدْ فَاتَتْکَ الرَّکْعَةُ و در صحیح و
کالصحیح منقولست از حلبی که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که هرگاه دریابی امام را در حال رکوع و تکبیر رکوع بگویی پیش از آنکه امام سر بردارد از رکوع دریافته رکعت را و اگر امام
سر بردارد پیش از آنکه برکوع روی رکعت فوت میشود و شیخان چنین روایت کرده اند این حدیث را که فکبرت و رکعت و ظاهرا لفظ و رکعت از قلم ناسخ افتاده است چه
ظاهر است که تکبیر کافی نیست بغیر رکوع [illegible] وَرَوٰی اَبُوْ اُسَامَةَ اَنَّهُ سَاَلَهُ عَنْ رَجُلٍ انْتَهٰی اِلَی الْاِمَامِ وَهُوَ رَاکِعٌ قَالَ اِذَا کَبَّرَ وَاَقَامَ صُلْبَهُ ثُمَّ رَکَعَ فَقَدْ اَدْرَکَ
و کالصحیح منقولست از زید که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از شخصی که با امام رسد و او در رکوع باشد حضرت فرمودند که هرگاه تکبیر بگوید در وقتی که پشت او
راست باشد و بعد از آن برکوع رود ادراک رکعت کرده است و این حدیث مثل حدیث صحیح سابق دلالت میکند بر آنکه میباید در حالت تکبیر الحرام راست ایستاده باشد
چنانکه گذشت و ذکر اقامت صلب از این جهت که چون غالب اوقات هرگاه در چنین وقتی میرسند تکبیر را در وقت رفتن برکوع میگویند چون خوف دارند که مبادا امام
سر بردارد بنا بر این تصریح فرمودند و در صحیح است که پشت راست باشد و تکبیر بگوید وَقَالَ رَجُلٌ لِاَبِیْ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اِنِّیْ اَمُّ الْمَسْجِدَ فَاَجِدُ الْاِمَامَ رَاکِعًا فَاَسْمَعُ
خَفْقَانَ نِعَالِهِمْ وَاَنَا رَاکِعٌ فَقَالَ [illegible] فَاِنْ انْقَطَعُوْا وَاِلَّا فَانْتَصِبْ قَائِمًا ظاهرا نقل بالمعنی کرده است صدوق یا غیر او و کالصحیح جابر [illegible]
میروم بحضرت امام محمد باقر علیه السلام گفت امام مسجد میشنیدم و با ایشان برکوع میروم صدای کفشهای ایشان را میشنوم که گویا میآیند که خود را بنماز رسانند و من در رکوع حضرت
فرمودند دو برابر رکوعی که میکنی صبر کن اگر رسیدند بهتر و اگر نه سر بردار چون نماز بجماعت نیز حق دارند و اگر انتظار بیشتر کشد [illegible]
کرده اند اگر چه [illegible] عمرو بن شمر هست و چون کتاب جابر متواتر بوده است چنانکه از صدوق نیز ظاهر میشود و [illegible] مشایخ اجازه صدوق است چنانکه سابقا مذکور شد
وَرَوٰی اِسْحٰقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ اَبِیْ عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ یَنْبَغِیْ لِلْاِمَامِ اَنْ یَّکُوْنَ صَلٰوتُهُ عَلٰی صَلٰوةِ اَضْعَفِ مَنْ خَلْفَهُ و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که سزاوار آنست که امام رعایت کند حال ضعیف ترین ماموما ن را و نماز را سبک واقع سازد پس اگر همه قوت داشته باشند و اراده طول
نماز داشته باشند طول میدهد چنانکه گذشت وَکَانَ مُعَاذٌ یَؤُمُّ فِیْ مَسْجِدٍ عَلٰی عَهْدِ رَسُوْلِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهٖ وَیُطِیْلُ الْقِرَاءَةَ وَاَنَّهُ مَرَّ بِهٖ رَجُلٌ فَافْتَتَحَ

سورة

سُوْرَةً طَوِیْلَةً فَقَرَاَ الرَّجُلُ لِنَفْسِهٖ وَصَلّٰی ثُمَّ رَکِبَ رَاحِلَتَهٗ فَبَلَغَ ذٰلِکَ النَّبِیَّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهٖ فَبَعَثَ اِلٰی مُعَاذٍ فَقَالَ یَا مُعَاذُ اِیَّاکَ اَنْ تَکُوْنَ فَتَّانًا عَلَیْکَ
بِالشَّمْسِ وَضُحٰهَا وَذَوَاتِهَا و منقولست که معاذ بن جبل امامت میکرد در مسجدی در زمان آنحضرت صلی الله علیه وآله و حضرت فرموده بودند که در آن مسجد نماز کند چون جمعی
دور بوده اند و بر ایشان مشکل بوده که بنمازهای آنحضرت علیه السلام حاضر شوند و معاذ نماز را طول میداد و سوره بقره و امثال آن میخواند اتفاقا شخصی بر آن گذشت و خواست که با
جماعت کند و بعد از آنکه معاذ سوره دراز شروع کرد بخواند آن مرد قصد انفراد کرده خود قراءت کرد و نماز کرد و بر راحله اش سوار شد و رفت پس این واقعه بآنحضرت رسید
حضرت کسی بطلب معاذ فرستاده که زنهار که چنین مباش که مردم ترک نماز جماعت کنند از جهت طول نماز بر تو باد که سوره های مختصر بخوانی مثل سوره والشمس و امثال آن و همین
مضمون در صحاح سته واقع است خصوصا بخاری و ظاهرا صدوق نیز از ایشان روایت کرده است وَاَنَّ النَّبِیَّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهٖ کَانَ یَؤُمُّ اَصْحَابَهٗ فَیَسْمَعُ بُکَاءَ
الصَّبِیِّ فَیُخَفِّفُ الصَّلٰوةَ و بطرق دیگر آنحضرت صلی الله علیه وآله امامت اصحاب خود میفرمودند و صدای گریه کودک را میشنیدند و نماز را از آن جهت سبک میفرمودند و بنا
بر تخفیف روزی از روزها آنحضرت علیه السلام نماز میکردند صدای طفل را شنیدند و نماز را سبک کردند و این مضمون صحیح ابن سنانست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که حضرت
رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز ظهر و عصر را کردند و سبک کردند دو رکعت را اصحاب عرض نمودند که آیا در نماز امری حادث شده که منسوخ شده باشد تطویلش
حضرت فرمودند که چه واقع شد عرض کردند که دو رکعت آخر را سبک کردید حضرت فرمودند که صدای گریه طفل را شنیدید و ظاهرا چنان بوده است که مادر اقتدا کرده
بوده و طفل را زمین گذاشته او میگریسته است حضرت زود کردند تا طفل را بردارد و شیخ در [illegible] این مضمون را [illegible] عامه در صحاح خود روایت کرده اند وَیَنْبَغِیْ لِلْاِمَامِ اَنْ یَقْرَاَ
قِرَاءَةً وَسَطًا لِاَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ یَقُوْلُ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلٰوتِکَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا و منقولست در صحیح از عبد الله بن سنان که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
عرض نمودم که بر امام لازمست که آنقدر بلند بخواند که هر که در عقب او باشد بشنود حضرت فرمودند که بر امامست که قراءت جهر را میانه بخواند نه بسیار بلند و نه بسیار
پست زیرا که حق سبحانه و تعالی خطاب بحضرت کرده است و آنحضرت امام بودند یا خطاب بامام کرده است یا بعالمیان و شامل امام نیز هست که بلند مخوان نماز را و آهسته
مخوان و مرتبه میان بسیار بلند و آهسته را اختیار کن که آن وسط است و مؤید اینست موثق سماعه که از آنحضرت سوال کردم از تفسیر این آیه فرمودند که اخفات آنست
که خود نشنوی و جهر منهی عنه آنست که بسیار بلند بخوانی و بنا بر این اظهر آنست که حکم مطلق نماز باشد که چنان نخوانند که خود نشنوند زیرا که اقل اخفات آنست که
خود بشنوند و بلند بسیار از حد نگذرانند و تفصیل آنکه کدام نماز را بلند باید خواند و کدام را آهسته از آیه ظاهر نمیشود و از اخبار ظاهر میشود و در حسن کالصحیح از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مینویسند از جهت بنده از قراءت و دعا آنچه را خود بشنود و گذشت در بحث قراءت اخبار که در این باب وارد شده
است وَاِذَا فَرَغَ الْاِمَامُ مِنْ قِرَاءَةِ الْفَاتِحَةِ فَلْیَقُلِ الَّذِیْ خَلْفَهُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ و در حسن کالصحیح از جمیل منقولست و ظاهرا صدوق از کتاب جمیل روایت کرده
باشد و صحیح باشد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند که هرگاه در عقب امام باشی و او از خواندن سوره حمد فارغ شود تو بگو الحمد لله رب العالمین و مگو آمین و [illegible]
در جمیع از آنست که امام چون دعا کرد از جهت خود و مامومین و سایر مومنین که بیا حق سبحانه و تعالی مستجاب کرد ماموما ن شکر میکنند حق سبحانه و تعالی را بر
مستجاب شدن دعای امام وَلَا یَجُوْزُ اَنْ یُقَالَ بَعْدَ فَاتِحَةِ الْکِتَابِ آمِیْنَ لِاَنَّ ذٰلِکَ کَانَ یَقُوْلُهُ النَّصَارٰی و جایز نیست ماموما ن را که بعد از خواندن سوره حمد
آمین بگویند بمد و فتح همزه [illegible] و بتشدید لحنست زیرا که این کلمه را نصاری میگویند ظاهرا این مضمون حدیثی باشد و ممکنست که فهمیده باشد از صحیح معویة بن
وهب که گفت بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمودم که آمین بگویم هرگاه امام بخواند غیر المغضوب علیهم ولا الضالین را حضرت فرمودند که ایشان یهود و نصاری اند
یعنی مغضوب علیهم یهودند و ضالان نصاری اند و جواب بحسن اورا نداد از جهت تقیه و کنایه دلالت میکند بر آنکه جمعی که این لفظ را میگویند [illegible] و صدوق نیز ظاهر
بوده باشد که این عبارت یهود و نصاری است نه بلکه مسلمانان این کلمه تکلم شوند و عجب است این فهمیدن از صدوق و احادیث [illegible] در بطلان نماز گذشت
وَرَوٰی زُرَارَةُ وَمُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِیْ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ کَانَ اَمِیْرُ الْمُؤْمِنِیْنَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ یَقُوْلُ مَنْ قَرَاَ خَلْفَ اِمَامٍ یَاْتَمُّ بِهٖ فَمَاتَ بُعِثَ
عَلٰی غَیْرِ فِطْرَةٍ و باسانید صحیحه منقولست از زراره و محمد از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که حضرت امیر المومنین علیه السلام میفرمودند که هر که قراءت بخواند در عقب کسی که اقتدا باو
کند که شیعه عادل باشد و بمیرد بر غیر فطرت اسلام مرده خواهد بود یا خواهد مرد و این حدیث محمولست بر غیر جهریه که نشنود همهمه که در آن صورت قراءت [illegible]
بلکه در غیر او وجوب قراءت میشود چون احادیث صحیحه و حسنه کالصحیحه وارد شده است بلفظ امر بقراءت و در غیر او نیست در آنکه در صورتیکه قراءت را نشنود اگر چه
صدا هم باشد که تمیز حروف نکند قراءت منهی عنها است و اگر همهمه را نشنود قراءت مطلوبست و اگر نماز اخفاتیه باشد مخیر است میان قراءت و ترک آن اگر چه ترک
قراءت اولی است بسبب امثال این خبر از اخبار بسیار که دلالت بر این میکند که قراءت نکردن اولی است و بر مضامین احادیث بسیار وارد است از آنجمله در صحیح از عبد
الرحمن منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که اگر اقتدا کنم قراءت بکنم حضرت فرمودند که اما نماز اخفاتیه را قراءتش متعلقست بامام تو قراءت
مکن و اما نماز جهریه را حق سبحانه و تعالی امر کرده است امام را بلند خواندن تا ماموما ن خاموش باشند و گوش دهند اگر قراءت امام را بشنوی گوش بده و اگر نشنوی
خود قراءت بکن و در حسن کالصحیح از زراره از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که در نماز جهریه گوش ده و در خاطر خود تسبیح کن و در حسن کالصحیح از حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هرگاه اقتدا کنی با امام عادل در نماز جهریه و قراءة ترا نشنوی خود قرائت کن و اگر همهمه را شنوی قرائت مکن و در حدیث صحیح منقولست
از سلیمان که گفت عرض نمودم با آنحضرت که آیا در نماز ظهر و عصر قرائت میتوان کرد و حال آنکه نمیتوان دانست که قرائت میکند یا نه حضرت فرمودند که سزاوار نیست که ماموم
قرائت کند بلکه قراءة را بامام بگذارد و ظاهرش کراهتست و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که هرگاه در عقب عادل نماز کنی در اخفاتیه در دو رکعت اول قرائت مکن و تسبیح
میتوانی بخوانی در دو رکعت آخر و قرائت نیز میتوان کرد و اکثر علما احادیث امر بقرائت در جهریه و امر بخاموشی در اخفاتیه را حمل کرده اند بر استحباب از جهت صحیح علی بن یقطین که
سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم [illegible] از شخصی که نماز کند در عقب عادل در نماز جهریه و قراءة ترا نشنود حضرت فرمودند که [illegible] خاموش شود و [illegible] قرائت کند [illegible]
دو رکعت اخفاتیه در عقب عادل [illegible] فرمودند که اگر قرائت کنی باکی نیست و اگر خاموش شوی باکی نیست و احادیث دیگر نیز بر این مضامین وارد شده است و ممکنست که حمل کنیم
قرائت را بر قرائت تسبیح چنانکه در صحیح معویة بن عمار منقولست که از حضرت امام جعفر صادق [illegible] سوال کردم از قرائت در عقب امام در دو رکعت آخر حضرت فرمودند که امام فاتحه بخواند
و ماموم ات تسبیح بخوانند و اگر تنها نماز کنی مخیری میان حمد و تسبیح [illegible]

[illegible]

رکعتان قرأ في كل ركعة مما أدرك خلف الإمام في نفسه بأمّ الكتاب فإذا سلّم الإمام قام فصلّى الأخريين لا يقرأ فيهما إنّما هو تسبيح وتهليل ودعاء
ليس فيهما قراءة وإن أدرك ركعة قرأ فيها خلف الإمام فإذا سلّم الإمام قام فقرأ أمّ الكتاب ثمّ قعد فتشهّد ثمّ قام فصلّى ركعتين ليس فيهما قراءة
و باسانید صحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه ماموم دریابد امام را در وقتی که امام بعضی از نماز را کرده باشد و امام عادل باشد
که اعتماد بنماز او توان کرد اینقدر را که دریابد اول نماز خود حساب میکند پس اگر دو رکعت نماز ظهر یا عصر یا عشا را دریابد و فوت شده باشد از ماموم دو رکعت یا اگر بعد
از دو رکعت رسیده باشد پس در آن دو رکعتی که دریافته است الحمد را بخواند در خاطر خود و چون امام سلام بدهد ماموم برخیزد و دو رکعت دیگر را بکند که در آنجا
قراءت نخواند بلکه تسبیح و تهلیل و دعا بخواند و در آن دو رکعت قراءت نیست و اگر یک رکعت را با امام دریابد در آن رکعت قراءت بکند در عقب امام پس چون امام
سلام بدهد ماموم برخیزد و فاتحه را بخواند پس می نشیند و تشهد بخواند پس برخیزد و دو رکعت دیگر را بجا آورد که در آن دو رکعت قراءت نیست و همین روایت را شیخ طاب
ثراه در تهذیب و استبصار روایت کرده است که چون دو رکعت آخر را با امام دریابد در خاطر خود بخواند الحمد و سوره را پس اگر نتواند سوره را خواندن الحمد تنها
کافیست و چون امام سلام بدهد برخیزد و دو رکعت نماز را بجا آورد که در آن قراءت نیست زیرا که قراءت در دو رکعت اول نماز است و در هر رکعتی الحمد و سوره و در دو رکعت
آخر قراءت نیست بلکه تسبیح و تکبیر و تهلیل و دعاست و در آن قراءت نیست انتهی و مخالفت نسخه شیخ با نسخه فقیه در دو چیز است یکی در سوره با حمد و دویم در تکبیر که در فقیه
نیست و دعا که گفته که مراد الحمد لله باشد چنانکه در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله وارد است که بهترین دعاها الحمد لله است و معروفست که هرگاه مدح فعلی کنند هر چند
مطلوب را ذکر نکنند ممدوح میداند که احسان میباید کرد خالق که از مخلوق بیت و در این صورت موافقست با حدیث زراره که گذشت که اقل تسبیح تسبیحات اربع است و ممکنست که
مراد از دعا استغفار باشد چنانکه در حدیث سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که بهترین دعاها استغفار است و در این صورت موافق
است با حدیث صحیح عبید بن زراره در ضم استغفار و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله تعالی قایل بود بوجوب ضم استغفار و این حدیث را مؤید میدانست و لیکن صریح نیست
اگر چه این احتمال اظهر است بحسب لغت و اظهر خلاهر این حدیث که در دو رکعت آخر قراءت نیست بلکه تسبیح است محمولست بر آنکه قراءت واجب نیست تا جمع شود میان
اخبار و موید این خبر اخبار صحیحه وارد است که خواهد آمد وروى عبيد الله بن علي الحلبي عن زرارة عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال سألته عن رجل يكون
خلف الإمام فيطيل الإمام التشهّد قال فليسلّم ويمض لحاجته إن أحبّ و باسانید صحیح منقولست از زراره که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق هم و در
بعضی از نسخ از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما از شخصی که اقتدا کرده باشد با امامی و امام تشهد آخر را طول بدهد حضرت فرمودند که اگر خواهد سلام بدهد
و بحاجت خود بیرون رود و اشعاری دارد بآنکه کاری داشته باشد و در این صورت مفارقت با قصد انفراد جایز است بی عذر و بهمین مضمون صحیح حلبی از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقولست و در صحیح از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در عقب امام باشد که
او تشهد را طول دهد و ماموم را بول گرفته باشد یا ترسد که چیزی از او فوت شود یا عارض شود او را وجعی چگونه کند حضرت فرمودند که سلام بدهد و در پی کار خود برود
و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست در شخصی که در عقب امام باشد و پیش از امام سلام دهد حضرت هم فرمودند که باکی نیست و این حدیث دلالت میکند
که مطلقا جایز است مفارقت و لیکن اولی آنست که بی عذر مفارقت نکند وسأله إسحاق بن عمّار قال أدخل المسجد وقد ركع الإمام فأركع بركوعه وأنا وحدي
وأسجد فإذا رفعت رأسي أيّ شيء أصنع قال قم فاذهب إليهم فإن كانوا قياما فقم معهم وإن كانوا جلوسا فاجلس معهم و در موثق کالصحیح منقولست از اسحق
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گاه هست که داخل مسجد میشوم و امام برکوع رفته است من نیز برکوع میروم و تنهاام و سجود دویم
چون سجده ها را بجا آوردم چکنم حضرت فرمودند که برخیز و خود را بصف رسان اگر ایستاده اند با ایشان بایست و اگر نشسته اند از جهت تشهد با ایشان بنشین و
که در عقب شیخ باشد با امام و حکم سجدات چنانکه گذشت و در ضمن اخبار صحیحه وسأله سماعة عن الرجل يأتي المسجد وقد صلّى أهله أيبتدئ بالمكتوبة أو يتطوّع
فقال إن كان في وقت حسن فلا بأس بالتطوّع قبل الفريضة وإن كان خاف خروج الوقت أخّره وليبدأ بالفريضة فهو حقّ الله عزّ وجلّ ثمّ ليتطوّع
ما شاء و در موثق از سماعه منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق هم از شخصی که داخل مسجد شود و اهل مسجد نماز کرده باشند آیا ابتدا بنماز واجب
بکند یا نافله را بجا آورد پیش از فریضه ظهر و عصر حضرت فرمودند که اگر در وقتی باشد که وقت نافله بیرون نرفته باشد مثل دو قدم در نافله ظهر و چهار قدم در نافله
عصر باکی نیست که نافله را قبل از فریضه بجا آورد و اگر ترسد که وقت فضیلت نمازها بیرون رود نافله را تاخیر کند و ابتدا بفریضه کند که آن حق واجب حق سبحانه و تعالی
است بر بنده و بعد از آن نافله را بجا آورد هر مقداری که خواهد و ظاهرا نیت ادا و قضا نباید کرد چنانکه اخبار دیگر گذشت و این حدیث مناسبتی باین باب نداشت
وروى محمد بن مسلم عن أحدهما صلوات الله عليهما في الرجل يدخل المسجد فيخاف أن تفوته الركعة فقال يركع قبل أن يبلغ إلى القوم ويمشي وهو راكع حتّى
يبلغهم و در کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما در شخصی که داخل مسجد شود و امام در رکوع باشد و ترسد که سر از
رکوع بردارد و ثواب جماعت آن رکعت یا مطلقا اگر در رکعت آخر باشد از او فوت شود حضرت فرمودند که اقتدا میکند و تکبیر احرام میگوید و برکوع میرود پیش از



آنکه با ایشان رسد و در رکوع راه میرود تا با ایشان رسد و اخبار دیگر گذشت وروى إبراهيم بن ميمون عن الصادق صلوات الله عليه في الرجل يؤمّ النساء ليس
معهنّ رجل في الفريضة قال نعم وإن كان معه صبيّ فليقم إلى جانبه و کالصحیح منقولست از آنحضرت هم در مردی که امامت زنان کند که با ایشان مردی نباشد
در نماز واجب آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی و اگر طفلی باشد امام او را در دست راست خود باز میدارد و بر همین مضمون احادیث صحیحه وارد شده است که مرد
امامت زنان میتواند کرد و در این خلافی نیست و در موثق کالصحیح از فضیل منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق هم که من پیشنمازی زنان میکنم حضرت
فرمودند که خوبست و در دست راست تو بایستد پشت سر تو که سجود او برابر پاهای تو باشد و در حدیث دیگر وارد است که اگر اطفال باشند ایشان پیشتر از زنان
می ایستند و زنان در عقب ایشان می ایستند اگر چه بندگان باشند و در حدیث دیگر وارد است که اگر یک زن باشد پشت سر می ایستد و حمل بر تخییر میتوان کرد و حمل
بر حدیث فضیل نیز میتوان کرد که در پشت سر باشد و در دست راست و احوط آنست که تمام بدن زن عقب تمام مرد باشد وروى عمّار الساباطي أنّه سأل
عن الرجل يؤذّن ويقيم ليصلّي وحده فيجيء رجل آخر فيقول له نصلّي جماعة هل يجوز أن يصلّيا بذلك الأذان والإقامة قال لا ولكن يؤذّن ويقيم و در موثق
از عمار که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق هم از مردی که اذان و اقامه بگوید که تنها نماز کند پس مردی دیگر بیاید و باو بگوید که نماز جماعت میکنیم
آیا جایز است که بهمان اذان و اقامه نماز جماعت بکنند حضرت فرمودند که نه و لیکن اذان و اقامه دیگر میگویند و بآن نماز جماعت میکنند و اکثر اصحاب باین خبر عمل نموده اند
و منافات ندارد با این حدیث حدیث موثق ابو مریم که گفت حضرت امام محمد باقر هم پیشنمازی ما کردند و پیراهنی پوشیده بودند ... بودند و ردا بر دوش انداخته
بودند و اذان و اقامه نگفتند پس چون حضرت از نماز فارغ شدند عرض نمودم که حق سبحانه و تعالی شما را عافیت دهاد و شما امامت فرمودید ... بی اذان و بی اقامه
چه وجه داشت حضرت فرمودند که پیراهنم کتان بود ... بود مرا ... و دانستم که جعفر را اذان و اقامه میگفت من ... نکردم و باذان و اقامه او اکتفا کردم و عدم
منافات از آن جهت است که ممکنست که حضرت صادق صلوات الله علیه اذان و اقامه از جهت نماز جماعت گفته باشند چنانکه داب ایشان بود که سنتی نماز نمیکردند و اگر جماعت
نبود البته بنماز حضرت حاضر میشدند با آنکه ممکنست که از جهت بیان جواز چنین کرده باشند چنانکه ترک ردا کردند از آنجهت والله تعالی یعلم وكان أمير المؤمنين عليه السلام
يقول لا بأس أن يؤذّن الغلام قبل أن يحتلم ولا يؤمّ حتّى يحتلم فإن أمّ جازت صلاته وفسدت صلاة من يصلّي خلفه و در موثق کالصحیح از اسحق بن عمار منقولست
از حضرت امام جعفر صادق از پدرش صلوات الله علیهما که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که باکی نیست که پسر قریب ببلوغ پیش از آنکه محتلم
شود و بالغ شود اذان بگوید و لیکن امامت نمیتواند کرد تا بالغ نشود پس اگر قبل از بلوغ امامت کند نماز او جایز است و نماز ماموین باطلست و در ردّ و حدیث موثق از
حضرت امیر المؤمنین و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که باکی نیست که امامت کند و اذان بگوید پسری که محتلم نشده باشد و شیخ حمل کرده است
بر آنکه بلوغش بچیزی دیگر شده باشد از انبات یا سن یا کمال العقل و جمعی حمل کرده اند بر امامت اطفال و این بد نیست والله تعالی یعلم وسأل عمّار الساباطي أبا عبد الله
صلوات الله عليه عن رجل أدرك الإمام حين يسلّم قال عليه أن يؤذّن ويقيم ويفتتح الصلاة وسأله عن الرجل يأتي المسجد وهم في الصلاة وقد سبقه الإمام بركعة
أو أكثر فيعتلّ الإمام فيأخذ بيده ويكون أدنى القوم إليه فيقدّمه فقال يتمّ بهم الصلاة ثمّ يجلس حتّى إذا فرغوا من التشهّد أومأ بيده عن اليمين والشمال
وكان الذي أومأ بيده التسليم وانقضاء صلاتهم وأتمّ هو ما كان فاته و در موثق منقولست از عمار که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق هم از شخصی که
دریابد امام را در وقت سلام حضرت فرمودند که بر اوست که اذان و اقامه بگوید و نماز را بجا آورد و از آنحضرت سوال کردم یا کردند از شخصی که داخل مسجد شود و مردمان در
نماز جماعت باشند و امام یک رکعت نماز کرده باشد و ماموم تکبیر بگوید پس امام را علتی بهم رسد یا آنکه مرضی حادث شود یا حدث پس امام دست این ماموم مسبوق را بگیرد
چون نزدیکترین مردم باشد باو و او را بجای خود بدارد حضرت فرمودند که او بامامت ایشان نماز را تمام میکند پس می نشیند از جهت ماموین تا فارغ شوند از تشهد پس
اشاره میکند بدست خود از دست راست و دست چپ را یا اشاره است بآنکه شما سلام دهید یا اشاره است بآنکه نماز شما تمام شده است تا ایشان سلام دهند و امام
مسبوق برخیزد و یک رکعتی که مانده است منفردا تمام کند اما سوال اول و جواب آنحضرت هم که اذان و اقامه میگوید یا آنکه هنوز صفوف متفرق نشده باشد محمولست بر استحباب
و احادیث معتبره وارد شده است که اگر صفوف متفرق نشده باشد اکتفا باذان ایشان میتواند کرد بر عدم تاکد استحباب و گذشت در باب اذان و اما سوال دویم ظاهرش
آنست که سوال عمار باشد خصوصا بر نسخه معلوم اما بر نسخه مجهول نیز اظهر آنست که از عمار باشد و لیکن شیخان در صحیح علی الظاهر از معویة بن عمار قریب باین
عبارت را روایت کرده اند با اختلاف قلیلی در لفظ و علی ای حال صحیح است و معمول به و دلالت میکند بر جواز امامت مسبوق اگر چه اولی آنست که اگر امام را مانعی بهم
رسد نایب نکند مگر کسی را که اول اقامت آن نماز کرده باشد و مکروهست که نایب مسبوق را چنانکه در صحیح از سلیمان بن خالد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه وارد است که فرمودند که نایب نکند کسی را که مسبوق باشد بیک رکعت و در فقیه از آنحضرت هم منقولست که فرمودند که سزاوار نیست که مقدم دارند مگر کسی را که اذان
اقامت کرده باشد و خواهد آمد نیز وروى محمد بن سهل عن أبيه قال سألت الرضا صلوات الله عليه عن رجل ركع مع إمام قوم يقتدي بهم ثمّ رفع رأسه قبل
الإمام قال يعيد ركوعه معه و در حسن منقولست از سهل بن الیسع که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا هم از کسی که برکوع رود با امام قومی که اقتدا بایشان کرده

کرد بلکه شیعه عادل باشد پس سر بردارد پیش از امام حضرت فرمودند که مرتبه دیگر برکوع میرود تا با امام سر بردارد و بهمین مضمون صحیح علی بن
یقطین از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و حمل کرده اند و خبر را برصورت نسیان چون در موثق کالصحیح منقولست از غیاث که گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کسی که پیش از امام سر برداشته آیا برکوع میرود اگر امام در رکوع سر بردارد حضرت فرمودند که نه و ممکنست که
دو خبر اول را حمل بر استحباب کنیم و این خبر را بر نفی وجوب و علی ای حال دلالت میکنند بر آنکه زیادتی رکوع سهوا در نماز جماعت سبب بطلان صلوة نیست
و بعضی گفته اند که اگر از روی نسیان پیش از امام برکوع رود سر برمیدارد و با امام برکوع میرود چنانکه در موثق کالصحیح از ابن فضال منقولست که گفت نوشتم
بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه که شخصی که در عقب امام عادل باشد و پیش از امام برکوع رود بگمان آنکه امام برکوع رفته است پس چون دید که امام برکوع نرفته
سر برداشت تا امام برکوع رفت آیا این تکرار رکوع نمازش را فاسد میکند حضرت نوشتند که نماز خود را تمام میکند و تکرار رکوع سبب فساد نمازش نمیشود
وسأل الفضيل بن يسار ابا عبد الله صلوات الله عليه عن رجل صلى مع امام يأتم به ثم رفع رأسه من السجود قبل ان يرفع الامام رأسه من
السجود قال فليسجد و در حسن کالصحیح و شیخ نیز در موثق کالصحیح طریقاً الصحیح از فضیل روایت کرده است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
از شخصی که نماز کند با امام عادل و سر از سجود بردارد پیش از آنکه امام سر از سجود بردارد حضرت فرمودند که باید که بسجود رود و در حدیث موثق نیز وارد
است از حضرت امام علی نقی بهمین مضمون و عمل اصحاب بر اینست وروى عن الحسين بن بشار انه سمع من سأل الرضا صلوات الله عليه عن رجل
صلى الى جانب رجل فقام عن يساره وهو لا يعلم كيف يصنع اذا علم وهو في الصلوة قال يحوله عن يمينه روایت کرده است کلینی در صحیح و شیخ در
قوی از حسین پسر بشار و در بعضی از نسخ یسار و هر دو یکی اند بحسب [illegible] که گفت شنیدم که شخصی از حضرت امام رضا سؤال کرد
یا میکرد از شخصی که نماز کرد در جانب شخصی و از جانب چپ امام ایستاده و امام نمیدانست تا آنکه دانست که با او اقتدا کرده است چه کند و حال آنکه در نماز است
و سخن نیز اینکه حضرت فرمودند که او را بکشاند بجانب دست راست و در روایات وارد است از طرق عامه که حضرت سید المرسلین عبد الله بن عباس
را از پشت سر کشیدند بجانب راست چون عبد الله بر دست چپ آنحضرت ایستاده بود و محمد بن مسلم نیز گذشت که اگر ماموم یکی باشد در دست
راست می ایستد و اگر زیاده از یکی باشد پشت سر می ایستد و این بر سبیل استحباب است علی المشهور و روایات دیگر نیز وارد شده است برخصوص و لحوظ
آنست که ترک نکنند یعنی وقال امير المؤمنين صلوات الله عليه كن النساء يصلين مع النبي صلى الله عليه وآله فكن يؤمرن ان لا يرفعن رؤسهن
قبل الرجال لضيق الازر صدوق بسند حسن کالصحیح از قداح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق از پدرش صلوات الله علیهما که آنحضرت
که زنان با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله نماز میکردند حضرت فرمودند که زنان پیشتر از مردان سر از سجده برندارند چون چادرهای زنان تنگ
بود و اگر ایشان پیشتر سر برمیداشتند مردان عورات ایشان را میدیدند تا آنکه جمعی بقصد دیدن ایشان در صف پیش از صف زنان می ایستادند و جمعی بسبب
تقوی پیشتر می ایستادند که مبادا نظر ایشان بروی زنان افتد تا آنکه حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستادند که ولقد علمنا المستقدمين منكم ولقد
علمنا المستأخرين یعنی بتحقیق که ما میدانیم نیات جمعی را که پیش میروند از روی تقوی و میدانیم نیات فاسده جمعی را که پس می ایستند پس حضرت
فرمودند که زنان اندکی صبر کنند که مردان سر بردارند بعد از آن زنان سر بردارند و عبارت علل لضيق ازرهن است احتمال خلاف این معنی ندارد و در
عبارت فقیه احتمال این دارد که لنگهای مردان تنگ بود و اگر زنان سر برمیداشتند پیشتر نظر ایشان بعورت مردان می افتاد چون اکثر زیر جامه پا
نمیکنند در بلاد حاره و معنی اول اظهر است و احتمال دارد که این حدیث دیگر باشد چون فی الجمله اختلاف لفظی آن حدیث دارد و لیکن الظهر اینست که
این تغییرات از صدوق شده باشد و نقل بالمعنی کرده باشد یا از نساخ شده باشد وسأل هشام بن سالم ابا عبد الله صلوات الله عليه عن المرأة
هل تؤم النساء قال تؤمهن في النافلة فاما في المكتوبة فلا ولا تتقدمهن ولكن تقوم وسطهن و باسانید صحیح منقولست از هشام که گفت از
حضرت امام جعفر صادق سؤال کردم از زن که آیا امامت زنان میتواند کرد حضرت فرمودند که امامت زنان میتواند کرد یا میکند در نماز نافله و اما
و اما در نماز واجب امامت نمیکند و در نماز سنت که میکند پیشتر از زنان نمی ایستد بلکه در میان ایشان می ایستد و مراد از نافله نماز عیدین است و نماز
استسقا و نماز دیگر اگر منذور کرده باشند و اعاده کنند بجماعت چون خواهد آمد که نماز نافله را بجماعت کردن بدعت عمرست و بهمین مضمون منقولست در صحیح سلیمان
بن خالد و صحیح حلبی از آنحضرت و احادیث صحیح و قویه وارد شده است بر جواز امامت زنان ممکنست که حمل کنند آنها را بر نافله یا نماز میت و ممکنست که حمل کنند
این اخبار را بر آنکه اگر مردی باشد که امامت ایشان کند مکروه باشد که زن امامت کند وروى زرارة عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال قلت له المرأة تؤم
النساء قال لا الا على الميت اذا لم يكن احد اولى منها تقوم وسطهن معهن في الصف فتكبر ويكبرن و باسانید صحیح روایت از زراره از حضرت امام
محمد باقر که زراره گفت عرض نمودم با آنحضرت که زن امامت میکند زنان را حضرت فرمودند که نه مگر در نماز میت هرگاه وارث زن باشد و مردی نباشد که او

بلند

باشد او زود در میان زنان می ایستد و در صف ایشان و اولا تکبیر میگوید و دیگر زنان تکبیر میگویند و دیگر خواهد آمد وروى هشام بن سالم عن ابي عبد الله صلوات الله
عليه قال صلوة المرأة في مخدعها افضل من صلوتها في بيتها وصلوتها في بيتها افضل من صلوتها في الدار والرجل اذا ام المرأة كانت خلفه عن يمينه سجودها مع
ركبتيه و باسانید صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق که فرمودند که نماز زن در صندوقخانه اش بهتر است از نماز او در بیوت او و چون ستوده تر است و نماز او در بیوت
او بهتر است از نماز او در میان خانه او و چون مرد امامت بکند که آن زن در عقب مرد می ایستد از جانب راست مرد و آن مقدار عقب می ایستد که سرش در حالت سجود نزد
زانوهای مرد باشد و احادیث بسیار گذشت در منع از محاذات مرد و زن و استحباب آنکه در عقب مرد باشد وسأله الحلبي عن الرجل يؤم النساء قال نعم وان كان معهن
غلمان فاقيموهم بين ايديهن وان كانوا عبيدا و باسانید صحیح منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مردی که امامت زنان کند
حضرت فرمودند که بلی و اگر با زنان پسرها باشند ایشان را در صف پیش از صف زنان بازدارید اگرچه پسرها بندگان باشند چون مرد مقدمست بر زن و احادیث در بعضی گذشت
وروى داود بن الحصين عمن اخبره قال لا يؤم الحضري المسافر ولا يؤم المسافر الحضري فان ابتلى الرجل بشيء من ذلك فام قوما حاضرين فاذا اتم الركعتين سلم
ثم اخذ بيد احدهم فقدمه فامهم فاذا صلى المسافر خلف قوم حضور فليتم صلوته ركعتين ويسلم و در روایت داود از داود از آنحضرت و لیکن شیخ بسند
صحیح روایت کرده است از اهل جماعت از داود از ابو العباس فضل بن عبد الملک از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که امامت نمیکند
حاضر مسافر را و امامت نمیکند مسافر حاضر را یعنی با وجود تامل بقرینه آنکه فرموده است که اگر مبتلا شود شخصی بآنکه مایل باشد و مسافر امامت حاضران کند پس چون دو
رکعت تمام شود امام سلام بدهد و دست یکی از حاضران را بگیرد و او را پیش باز دارد و امامت ایشان بکند و ماموما ن قصد میکنند در اثنای نماز که اقتدا بآن امام بکنند و
چون مسافر در عقب حاضران نماز کند چون دو رکعت نماز کند سلام دهد و در تهذیب بسند صحت ورود حدیث که اگر با ایشان نماز ظهر کند پس دو رکعت اول اقتدا کند
ظهر او و دو رکعت آخر عصر را اقتدا کند وقد روى انه ان خاف على نفسه من اجل من يصلي معه صلى الركعتين الاخيرتين وجعلهما تطوعا و در موثق از حلبی منقولست
که او سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق که از مسافر هرگاه داخل شود با مقیمان در نماز ایشان نماز خود را دو رکعت بکند و سلام دهد و دو رکعت آخر را نافله کند و ظاهر
آنست که همین حدیث مراد صدوق باشد و نقل بالمعنی کرده باشد و ترجمه کلام او اینست که بتحقیق که مرویست که اگر بر خود ترسد از جهت کسانی که با او نماز میکنند چون سی
در سفر چهار رکعت را بجا میآورد و اگر کسی در نماز جماعت ایشان اقتدا بدو رکعت کند علامه رفض میدانند و دو رکعت اول را بقصد واجب بفعل می آورد و دو رکعت دیگر را
بقصد سنت و بنا بر مناسبت با نماز تقیه خواهد داشت و ممکنست که حدیث دیگر باشد وقد روى انه ان كان في صلوة الظهر جعل الاوليين الفريضة والاخيرتين
نافلة وان كان في صلوة العصر جعل الاوليين نافلة والاخيرتين الفريضة و بحسب مرویست بسند صحیح از ابن مسکان و احول از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که فرمودند که هرگاه مسافر داخل شود در نماز حاضران پس اگر نماز ظهر باشد دو رکعت اول را بقصد واجب بفعل آورد و دو رکعت دوم را بقصد سنت و اگر در نماز عصر
ایشان داخل شود دو رکعت اول را بقصد نافله بجا آورد و دو رکعت آخر را بقصد نماز فریضه و شیخ رحمه الله گفته است که وجهش آنست که بعد از نماز ظهر نافله نیست و
بعد از نماز عصر نافله مکروه است وقد روى انه ان كان في صلوة الظهر جعل الاوليين الظهر والاخيرتين العصر و گذشت در حدیث فضل که اگر در نماز ظهر باشد دو رکعت
اول را بقصد ظهر اقتدا کند و دو رکعت آخر را بقصد عصر و در بعضی صورت اقتدا کرده است عصر را بظهر و اگر خواهد اکتفا بدو رکعت خود میتواند کرد که سلام دهد و روانه شود
چنانکه در صحیح حماد بن عثمان و صحیح ابو بصیر و حسن کالصحیح حلبی و قویه کالصحیح عمر بن یزید وارد است از حضرت امام جعفر صادق که فرمودند که مسافر در عقب مقیم
نماز کند و اگر مبتلا شود بآنکه مسافری باشد که با او اقتدا کنند پس دو رکعت خود را بکند و روانه میشود و این عبارت صحیح ابو بصیر است و باقی قریب باینست وقال
الحلبي رأيت يختلف والمصلي فيهما بالخيار بايها اخذ جاز صدوق سهو کرده که اگرچه ظاهر اخبار مختلفست ولیکن عجب واقع اختلاف نیست و در نماز کردن
ممنوع است هرگاه از این اخبار که خواهد عمل بکند وروى عبد الله بن المغيرة قال كان منصور بن حازم يقول اذا اتيت الامام وهو جالس قد صلى ركعتين فكبر
ثم اجلس فاذا قمت فكبر و در صحیح و حسن کالصحیح منقولست از عبد الله که منصور همیشه میگفت که هرگاه بامام برسی و او دو رکعت نماز کرده باشد تکبیر احرام بگو و بنشین
پس چون برخیزی تکبیر احرام مرتبه دیگر بگو و این قول منصور است اگرچه ظاهر آنست که قدما اصحاب از پیش خود نمیگفتند تا از امامان ایشان نرسیده باشد ولیکن هرگاه
معارض داشته باشد عمل بمعارض سنت میکنند و اگرچه ممکنست که حمل کنیم این کلام را بر کسی که بقصد ادراک فضیلت جماعت تکبیر بگوید و بنشیند و چون امام سلام دهد
بی سلام و بعد در بصورت البته تکبیر بگوید و جایز است که سلام ندهد و اکتفا بتکبیر اول کند چنانکه در موثق از عمار منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که ادراک کند امام را در تشهد و اقتدا کرده باشد با امام مگر یکشخص که در دست راست او باشد حضرت فرمودند که امام پیش نرود
و ماموم پس نمی آید و لیکن این ماموم که آخر داخل شده است می نشیند تا امام و چون امام سلام بدهد برخیزد و نماز را تمام بکند اگرچه اولی آنست که ننشیند و ایستاده باشد
تا چون امام سلام دهد نماز خود را تمام کند چنانکه در موثق دیگر از عمار منقولست اگرچه ظاهرش آنست که در تشهد اول امام را دریافته باشد و بنا بر این فرق خواهد بود در
ادراک تشهد اول یا دوم و بعد از این خواهد آمد ادراک در سجود آخر وقال الصادق صلوات الله عليه يجزئك من القراءة اذا كنت معهم مثل حديث النفس شیخ کالصحیح

روایت کرده است از آنحضرت که فرمودند که بجز نیست ترا از قراءت هرگاه با سنیان نماز تقیه کنی مانند حظ [illegible] در نهایت آهستگی و در حدیث صحیح از علی بن یقطین
منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در عقب سنیان نماز کند و امام قراءت را بلند بخواند چکند حضرت فرمودند که خود از
جهت خود قراءت کن و اگر نشنوی قراءت را باکی نیست وَمَنْ صَلَّى خَلْفَ مُخَالِفٍ فَقَرَأَ السَّجْدَةَ وَلَمْ يَسْجُدْ فَلْيُومِ إِيمَاءً و کسی که در عقب سنی نماز کند و او سوره سجده را
بخواند و بسجده نرود ماموم در اثنای نماز بسر را پایین کند بقصد سجده و بعد از نماز احتیاطا سجده صحیح بجای آورد چنانکه اخبار معتبره وارد شده است و گذشت که إذا قال
الإمام سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ قَالَ الَّذِي خَلْفَهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَيَخْفِضُونَ أَصْوَاتَهُمْ کلینی که صحیح از جمیل روایت کرده است و ظاهر آنست که صدوق از کتاب جمیل
برداشته باشد و بنابرین صحیح خواهد بود و اکثر اصحاب حکم بصحت آن کرده اند که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ماموم در عقب امام هرگاه او
بگوید سمع الله لمن حمده چه بگوید حضرت فرمودند که بگوید الحمد لله رب العالمین و آهسته بگویند یا از جهت تقیه یا از جهت آنکه سنت که ماموم [illegible] را آهسته بگوید
و امام بلند بگوید و جمعی چنین فهمیده اند که ماموم سمع الله لمن حمده نگوید و این دلالت مفهوم لقبست و ضعیفست باجماع اصولیین و عمومات استحباب آن بحال خود است
با اجماع وإن كان معهم قال ربنا لك الحمد و اگر با سنیان نماز کند این عبارت را بگوید که ترجمه اش اینست که ای پروردگار ما ترا است حمد و چون این عبارت از حضرت سید
المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم بما نرسیده است علمای شیعه از جمله بدع عامه میدانند اگر تقیه باشد بگوید و الا فلا و خلافست در بطلان نماز و ظاهر ابطال [illegible]
چون مطلق ذکر و دعا مطلوبست بلی اگر قصد مطلوبیت خصوص این ذکر کند افترا بر معصوم نیست خواهد بود و قال رسول الله صلى الله عليه وآله من صلى بقوم فا
ختص نفسه بالدعاء دونهم فقد خانهم روایت کرده است شیخ در موثق از آنحضرت صلی الله علیه وآله که فرمودند که هرکه امامت جمعی کند و خود را بخصوص یاد کند بدعا و آن جماعت
ماموبین دعا نکند چنانست که خیانت کرده است ایشان را چون فی الحقیقه بنیابت ایشان مناجات میکند لهذا احتیاط [illegible] فرموده است در سوره حمد
و ایاک نعبد تا آخر اولی آنست که هر دعایی که میخواند باشد بلفظ جمع بخواند و اگر قصد ماموبین بکند و بهتر آنست که قصد جمیع مومنین بکند و روى أبو بصير عن
أحدهما صلوات الله عليهما قال لا ينبغي للإمام أن يخص نفسه بالدعاء دون من خلفه و مرویست در موثق از ابوبصیر از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که [illegible]
در عقب امام بلکه مطلق اذکار را چنانکه در صحیح از ابوبصیر از حضرت امام جعفر صادق منقولست که فرمودند که سزاوار نیست امام را که بشنواند ماموبین هر چه
گوید و سزاوار نیست ماموبین را که هیچ چیز امام بشنوانند [illegible] و گذشت وقد روى عن أبي بكر بن أبي سمال قال صليت خلف أبي عبد الله صلوات الله
عليه الفجر فلما فرغ من قراءته في الثانية جهر بصوته نحوا مما كان يقرأ وقال اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا في الدنيا والآخرة و بسند قوی منقولست از
ابوبکر که گفت در عقب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نماز صبح را کردم پس چون از قراءت رکعت دوم فارغ شد با آواز بلند مانند قراءت که بلند خوانده بود این دعا را خواند
و ترجمه اش اینست که خداوندا بیامرز گناهان ما را و رحم کن ما را و عافیت ده ما را و عفو کن از گناهان ما در دنیا [illegible] و در آخرت [illegible]
[illegible] ما را بر هیچ گناهی و شیخ این روایت را بسند صحیح روایت کرده است از ابوبکر که حضرت در قنوت و این عبارت را فرمودند و دعاهای قنوت گذشت و همین قنوت که
بازیادها گذشت إنك على كل شيء قدير وروى حفص بن البختري عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال ينبغي للإمام أن يجلس حتى يتم من خلفه صلاتهم و در صحیح
منقولست از حفص از حضرت امام جعفر صادق که فرمودند که سزاوار است امام را آنست که بنشیند بجای خود بعد از سلام تا جمعی که دیر رسیده اند نمازهای خود را تمام
کنند و همین مضمون حسنه کالصحیح اسمعیل بن عبد الخالق وارد است و این حکم بر سبیل استحبابست چنانکه خواهد آمد وينبغي للإمام أن يسمع من خلفه التشهد ولا يسمعو
هم شيئا یعنی عبارت صحیح حفص بن بختری و صحیح ابوبصیر است از حضرت امام جعفر صادق که فرمودند که سزاوار آنست که امام بشنواند تشهد را بماموبین و سزاوار
آنست که ماموبین هیچ چیز از آنچه میگویند بامام نشنوانند یعني الشهادتين ويسمعهم أيضا السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين ظاهر عبارت صدوق آنست که مراد
از تشهد شهادتین است و بشنواند امام بماموبین این سلام را و در حدیث صحیح از ابوبصیر منقولست که گفت در عقب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نماز
کردم چون بآخر تشهد رسیدند آواز خود را بلند کردند تا ماموبین همگی شنیدند من عرض نمودم که [illegible] سزاوار است که بشنواند امام تشهد خود را بماموبین حضرت
فرمودند بلی و آخر تشهد شامل سلام هست و محتملست که مراد از آخر تشهد تشهد آخر باشد و کالصحیح از حنان منقولست که در عقب آنحضرت نماز کردم حضرت تشهد
و بسم الله را بلند خواندند و صحیح علی بن جعفر و صحیح علی بن یقطین منقولست که هر دو سوال کردند از حضرت امام موسی کاظم که آیا مردان را جایز است که تشهد و ذکر
رکوع و سجود و قنوت را بلند بخوانند حضرت فرمودند که اگر خواهند بلند بخوانند و اگر خواهند آهسته و محمولست بر منفرد وقال الصادق صلوات الله عليه أفسد ابن
مسعود على الناس صلاتهم بشيئين بقوله تبارك اسمك وتعالى جدك وهذا شيء قالته الجن بجهالة فحكى الله تعالى عنها وبقوله السلام علينا وعلى عباد
الله الصالحين يعني في التشهد الأول وأما في التشهد الثاني بعد الشهادتين فلا بأس به لأن المصلي إذا تشهد الشهادتين في التشهد الأخير فقد فرغ
من الصلاة و در صحیح منقولست از آنحضرت که فرمودند که عبد الله بن مسعود نماز مردم را باطل کرد بدو چیز که از رای خود گفته است یکی آنکه گفت بعد از رکوع [illegible]
این عبارت را که [illegible] بلند است [illegible] عبارت [illegible] که جنیان از روی نادانی گفته اند و حق سبحانه و تعالی گفته ایشان را

ادبی

از زبان ایشان حکایت کرده است که فرموده است وأنه تعالى جد ربنا ما اتخذ صاحبة ولا ولدا یعنی بدرستی که خداوند عظمت و بلندی پروردگار ما است زن و فرزند
ندارد و گمان کرد ابن مسعود که چون حق سبحانه و تعالی عبارت ایشان را نقل فرموده است در مقام مدح ایشان [illegible] عبارت خوبست و ندانست که مدح باعتبار
ایمان ایشانست بخدا و رسول و دوم نماز مردم را باطل کرده است بآنکه السلام علینا الخ را در تشهد نماز داخل کرده است صدوق گفته است که مراد حضرت از تشهد
تشهد اولست که عبد الله این سلام را در آن تشهد آورده است و ندانست که این عبارت مشعر بصلوتست اما در تشهد دوم بعد از شهادتین باکی نیست که آنرا بگویند زیرا
که نمازگذارنده هرگاه شهادتین را در تشهد آخر بخواند از نماز بیرون می آید و از عبارت صدوق ظاهر میشود که صلوات بر نبی و آل را جزو تشهد [illegible] و سلام را واجب نمی

نمیدانند

و در صحیح حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرچه ذکر خدا باشد یا ذکر رسول او باشد مانند صلوات بر آنحضرت [illegible] از نماز است
و سبب کمال نماز و اگر السلام علینا و علی عباد الله الصالحین را گفتی از نماز بیرون می آیی و در حدیث موثق و قوی از ابوبصیر و در حدیث قوی از ابوکهمس از آنحضرت
منقولست که السلام علینا سبب خروجست از نماز و ظاهر اخبار آنست که قصد خروج در سلام در کار نباشد و از این جهت که بعضی ضعیف کرده اند که در قنوت در کلمات
فرج و سلام علی المرسلین بگویند چون سلام کلام آدمیانست و در نماز کلام آدمیان نباید که باشد و در بعضی از نسخ فقیه تبارک اسم ربک است و ظاهر از سهو
نساخست چون در کتب دیگر صدوق و در تهذیب بجوابست که سابقا مذکور شد وسأل علي بن جعفر أخاه موسى بن جعفر صلوات الله عليه عن الرجل يكون
خلف الإمام فيطول في التشهد فيأخذه البول أو يخاف على شيء أن يفوت أو يعرض له وجع كيف يصنع قال يسلم وينصرف ويدع الإمام و باسانید صحیحه
منقولست که علی سوال کرد از برادرش حضرت امام موسی کاظم از شخصی که در عقب امامی باشد و امام طول دهد تشهد را و او را بول آید یا خوف داشته باشد که چیزی
از او فوت شود یا عارض شود او را دردی چکند حضرت فرمودند که سلام بدهد و از نماز فارغ میشود و امام را بحال خود میگذارد و احادیث مطلق بسیار وارد شده است
بعضی از آن گذشت وعلى الإمام أن لا يقوم من مصلاه حتى يتم من خلفه الصلاة وإن قام فلا شيء عليه بر امام جماعت لازمست که از محل نماز خود برنخیزد
تا ماموبینی که دیر رسیده اند نماز خود را تمام کنند پس اگر امام صبر نکند و برخیزد بر او چیزی نیست از گناه خصوصا هرگاه نداند که مسبوق هست و اگر داند که مسبوق هست
احوط آنست که برنخیزد چنانکه در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که هرکه امامت جمعی کند بر او لازمست که بعد از سلام بنشیند و از آنجا بیرون
نرود تا مسبوقان نماز خود را تمام کنند و این نشستن بر هر امامی واجبست هرگاه داند که مسبوق هست و اگر داند که مسبوق نیست هرجا که خواهد برود و در حسن کالصحیح از
آنحضرت منقولست که فرمودند که سزاوار نیست که امام برخیزد بعد از نماز تا آنکه مسبوقان نماز خود را تمام کنند و در حسن از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که
فرمودند که چون امامت جمعی کنی بعد از سلام اندکی بنشین و در موثق عمار وارد است که جایزست که برخیزد پیش از اتمام نماز مسبوقین و از این سبب اکثر علما قایل شده اند
باستحباب صبر والله تعالى يعلم وقال أبي رضي الله عنه في رسالته إلي إن خرجت منك ريح أو غيرها مما ينقض الوضوء أو ذكرت أنك على غير وضوء فسلم
في أي حال كنت في الصلاة وقدم رجلا يصلي بالقوم بقية صلاتهم وتوضأ وأعد صلاتك و پدرم که حق سبحانه و تعالی از او راضی و خشنود باد نوشته در رساله
که بسوی من فرستاده بود که اگر بادی یا غیر آن از احداث از تو صادر شود و در اثنای نماز یا بخاطرت رسد که وضو نداری پس سلام ده و در هر حالی که باشی در نماز و
شخصی از ماموبین را که اهلیت امامت داشته باشد پیش بازدار که پیشنمازی مردمان کند در بقیه نماز ایشان که مانده است و تو وضو بساز و نماز را اعاده کن و احادیث صحیحه
بر این مضمون وارد شده است وقال أمير المؤمنين صلوات الله عليه ما كان من إمام تقدم في الصلاة وهو جنب ناسيا أو أحدث حدثا أو رعف رعافا أو أزا
في بطنه فليجعل ثوبه على أنفه ثم لينصرف وليأخذ بيد رجل فليصل مكانه ثم ليتوضأ وليتم ما سبقه من الصلاة وإن كان جنبا فليغتسل وليصل الصلاة
كلها و از آنحضرت منقولست که فرمودند که هر امامی که امامت کند در نماز و بخاطرش رسد که جنب بوده و از روی نسیان نماز کرده باشد یا بخاطرش رسد که بی وضو بوده
است یا حدثی از او صادر شود در نماز یا خون از دماغش بیاید یا بهم رسد قرقری در شکمش که ضبط آن نتواند کرد و در بعضی از نسخ اذی واقع شده است یعنی بیابد
نفخی یا مثل آن از موذیات و محتملست که بفعل ماضی خوانده شود تا عطف حس باشد یعنی آزاری یا بلایی [illegible] جامه اش را بر بینی بگیرد و چنین مفهوم شود که خون از بینی
او می آید و دست از نماز بدارد و دست شخصی را بگیرد و بجای خود بازدارد تا امامت ماموبین کند و خود وضو بسازد و نمازش را تمام کند یعنی هرگاه سبب استدبار
و فعل کثیر نشود یا آنکه نماز را از سر گیرد اگر استدبار و فعل کثیر و اگر جنب باشد غسل کند و نماز را از سر گیرد و اگر فراموش کرده باشد و بی وضو نماز کرده باشد و در آن
صورت نیز نماز را از سر بگیرد چنانکه اخبار بسیار بر این مضمون وارد شده است وروى معاوية بن ميسرة عن الصادق صلوات الله عليه أنه قال لا ينبغي
للإمام إذا أحدث أن يقدم إلا من أدرك الإقامة و کالصحیح منقولست که آنحضرت فرمودند که سزاوار نیست امام را هرگاه محدث شود که مقدم دارد مگر کسی را
که ادراک کرده باشد اقامت امام را و ظاهر لفظ لا ینبغی کراهتست چنانکه سابقا گذشت و در ضمن اخبار که جایزست مسبوق را مقدم دارد وإن قدم مسبوقا
بركعة فإن عبد الله بن سنان روى عنه صلوات الله عليه أنه قال إذا أتم صلاتهم فليومئ إليهم يمينا وشمالا فلينصرفوا ثم ليكمل هو ما فاته من
صلاته پس اگر مقدم دارد شخصی را که بعد از یک رکعت امام ملحق شده باشد پس بدرستی که در حدیث صحیح منقولست که حضرت صادق فرمودند در این صورت که

صلوة القوم بهم

هرگاه نماز ماموسان تمام شود پس یا بیکند با ایشان از دست راست و چپ بدست راست و چپ یا بسر که نماز شما تمام شده است شما سلام بدهید پس چون سلام بدهند
امام برخیزد و نماز خود را تمام کند و امثال این خبر دلالت بر حکم مسبوق میکند که چنین است و دلالت میکند بر آنکه جایز باشد که مسبوق را بجای خود بازدارد
و حکمت که نماند که مسبوق است بجای خود بازدارد و لیکن ظاهر آنست که اگر مشروع نبود و سبب بطلان نماز میشد حضرات معصومین صلوات الله علیهم
این احکام را نمیفرمودند بلکه میفرمودند که باطلست وَرَوَى جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي رَجُلٍ أَمَّ قَوْماً عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ فَانْصَرَفَ وَقَدَّمَ رَجُلاً وَ
لَمْ يَدْرِ الْمُقَدَّمُ مَا صَلَّى الْإِمَامُ قَبْلَهُ قَالَ يُذَكِّرُهُ مَنْ خَلْفَهُ و در صحیح منقولست از جمیل که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند در شخصی که امامت جمعی کند و بخاطرش
رسد که وضو نداشته است و مسبوق را مقدم دارد که او نداند که امام چند رکعت کرده بوده است تا اشاره بایشان کند حضرت فرمودند که ماموسان او را اعلام میکنند
باشاره مثلا او اشاره میکند بحرکت دست که چند رکعت کرده اید یا بتسبیح میگوید که سبحان الله سبحان الله و بر تسبیح اول وقف میکند و معنی آن
اینست که یک رکعت یا دو رکعت ماموسان اگر یک رکعت کرده اند یک سبحان الله میگویند و اگر دو رکعت کرده اند دو تسبیح میگویند و علی هذا القیاس وَقَالَ زُرَارَةُ
لِأَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ رَجُلٌ دَخَلَ مَعَ قَوْمٍ فِي صَلَاتِهِمْ وَهُوَ لَا يَنْوِيهَا صَلَاةً وَأَحْدَثَ إِمَامُهُمْ فَأَخَذَ بِيَدِ ذَلِكَ الرَّجُلِ فَقَدَّمَهُ فَصَلَّى بِهِمْ أَ تُجْزِيهِمْ
صَلَاتُهُمْ بِصَلَاتِهِ وَهُوَ لَا يَنْوِيهَا صَلَاةً فَقَالَ لَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَدْخُلَ مَعَ قَوْمٍ فِي صَلَاتِهِمْ وَهُوَ لَا يَنْوِيهَا صَلَاةً بَلْ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَنْوِيَهَا وَإِنْ كَانَ قَدْ صَلَّى
فَإِنَّ لَهُ صَلَاةً أُخْرَى وَإِلَّا فَلَا يَدْخُلْ مَعَهُمْ وَقَدْ تُجْزِي عَنِ الْقَوْمِ صَلَاتُهُمْ وَإِنْ لَمْ يَنْوِهَا و باسانید صحیح و حسن کالصحیح منقولست از زراره که گفت عرض نمودم
بحضرت امام محمد باقر ع که شخصی داخل شد با قومی از شیعه یا سنی از روی تقیه یا اعم در نماز ایشان و قصد نماز کردن نداشت و از امام ایشان حدثی صادر
شد پس دست این داخل را گرفت و مقدم داشت و امامت ایشان کرد آیا نماز ایشان صحیح است با آنکه امام ایشان قصد نماز نداشته است و نماز بی نیت صحیح نیست
حضرت فرمودند که سزاوار نیست کسی را که داخل شود با قومی در نماز ایشان و حال آنکه قصد نماز نداشته باشد بلکه سزاوار آنست که قصد نماز کند اگرچه پیشتر
نماز کرده باشد بدرستی که در اینصورت او نماز دیگر میتواند و اگر قصد نماز نداشته باشد البته با ایشان داخل نشود و نماز جماعت صحیح است و مجزیست اگرچه نماز امام
ایشان باطلست باعتبار عدم نیت پس ظاهر شد که لازم نیست که بحسب واقع نماز امام صحیح باشد تا نماز ماموسین صحیح باشد و همین بس است که علم ببطلان نماز امام
نداشته باشند و ظاهر شد که سنت است اعاده نماز اگرچه پیشتر نماز کرده باشد خواه منفرد کرده باشد یا بجماعت و ظاهر شد کراهت یا حرمت واقع ساختن صورت نماز
هرچند با سنی باشد مگر آنکه خوف داشته باشد که اگر برود کم … ضرر برسد که در اینصورت تکبیر احرام بگوید و … وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ
جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ إِمَامٍ أَحْدَثَ فَانْصَرَفَ وَلَمْ يُقَدِّمْ أَحَداً مَا حَالُ الْقَوْمِ قَالَ لَا صَلَاةَ لَهُمْ إِلَّا بِإِمَامٍ فَلْيَتَقَدَّمْ بَعْضُهُمْ
فَلْيُتِمَّ بِهِمْ مَا بَقِيَ مِنْهَا وَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُمْ و باسانید صحیح منقولست از علی که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم ع از امامی که در نماز بادی از او جدا شود
و ترک نماز کند و کسی از ماموسین را پیش باز ندارد ماموسان چکنند حضرت فرمودند که نماز جماعت بی امام متحقق نمیشود یا نماز ایشان بدون جماعت کامل نیست بلکه
ماموسان شخصی از ایشان را مقدم بدارند تا بقیه نماز را با او تمام کنند و نماز ایشان در اینصورت تمامست هرچند بعد امام احداث کرده باشد و از مجموع این اخبار ظاهر
میشود که اگر امام شخصی را مقدم دارد که ماموسان حال او را ندانند … اقتدا باو میتوانند کرد بنابر اعتماد بر امام یا بنابر آنکه اصل در مسلمانان عدالت است یا عدم
فسق تا فسق ظاهر شود چنانکه ظاهر کلام مشهور است والله تعالی یعلم وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَمَّ قَوْماً وَصَلَّى
بِهِمْ رَكْعَةً ثُمَّ مَاتَ قَالَ يُقَدِّمُونَ رَجُلاً آخَرَ فَيَعْتَدُّ بِالرَّكْعَةِ وَيَطْرَحُونَ الْمَيِّتَ خَلْفَهُمْ وَيَغْتَسِلُ مَنْ مَسَّهُ و باسانید صحیح منقولست از حلبی که گفت سوال کردند از حضرت
امام جعفر صادق ع از شخصی که امامت جمعی کند و یک رکعت نماز بکند و بعد از آن بمیرد حضرت فرمودند که ماموسان دیگری را مقدم میدارند و بنا بر رکعت گذشته تمام میکنند
نماز را و میت را در عقب خود میبرند … و هرکه دست بدن او رسانیده باشد بعد از سرد شدن غسل مس میت میکند یا پیش از سرد
شدن از روی استحباب چنانکه گذشت وَمَنْ صَلَّى بِقَوْمٍ وَهُوَ جُنُبٌ أَوْ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ فَعَلَيْهِ الْإِعَادَةُ وَلَيْسَ عَلَيْهِمْ أَنْ يُعِيدُوا وَلَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يُعْلِمَهُمْ وَلَوْ كَانَ
ذَلِكَ عَلَيْهِ لَهَلَكَ قَالَ قُلْتُ كَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ بِمَنْ قَدْ خَرَجَ إِلَى خُرَاسَانَ وَكَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ بِمَنْ لَا يَعْرِفُ قَالَ هَذَا عَنْهُ مَوْضُوعٌ و هرکه امامت جمعی کند و امام جنب
باشد یا بیوضو و فراموش کرده یا عمدا امامت کرده باشد بر امام واجبست که اعاده کند نماز خود را در وقت و خارج وقت و بر ماموسان لازم نیست که اعاده کنند و بر او لازم
نیست که اعلام کند ماموسان را که من بی طهارت نماز کرده ام و اگر بر او لازم میبود هلاک میشد راوی … گفت عرض نمودم که اگر لازم میبود اعلام
چه میکرد با جمعی که بشهرهای دور رفته بودند مثل خراسان نظر بکوفه یا مدینه و چه میکرد با جمعی که ایشان را نمی شناخت حضرت فرمودند که اعلام بر او نیست و حق
سبحانه و تعالی از او وضع کرده است ایذا و این عبارت اظهر آنست که کلام حلبی باشد بقرینه قال قلت و ممکنست که حدیث صحیح زراره باشد که صدوق نقل بالمعنی
کرده باشد و بر مضمون اخبار صحیح و موثق کالصحیح وارد شده است از زراره و محمد بن مسلم و ابن بکیر و ابن ابی یعفور از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیهما و مضمون همه اینست که اگر امام جنب یا بیوضو نماز کرده باشد او اعاده نماز میکند و ماموسان اعاده نمیکنند و در صحیح ابن وهب منقولست که

گفت

گفت بحضرت امام جعفر صادق ع عرض نمودم که آیا امام ضامنست نماز واجب ماموسان را بدرستی که سنیان میگویند ضامنست حضرت فرمودند که ضامن نیست چه چیز را
ضامنست مگر آنکه با جنابت یا بیوضو نماز کرده باشد و حمل کرده اند این خبر را بر آنکه در واقع لازم نیست که امام عادل باشد پس اگر بحسب ظاهر عادل باشد و در واقع فاسق باشد
نماز امام و ماموسان هردو صحیح است اما اگر امام جنب یا بیوضو باشد نماز ماموسین صحیح است و نماز امام باطلست یا حمل میکنند بر استحباب اعاده و در اینصورت چنانکه خبر دیگر
وارد شده است بر آن و حمل بر تقیه اظهر است والله تعالی یعلم وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا فَاتَكَ شَيْءٌ مَعَ الْإِمَامِ فَاجْعَلْ أَوَّلَ صَلَاتِكَ مَا
اسْتَقْبَلْتَ مِنْهَا وَلَا تَجْعَلْ أَوَّلَ صَلَاتِكَ آخِرَهَا و باسانید صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هرگاه بعد از دخول در نماز ملحق شوی و امام یک رکعت یا بیشتر
کرده باشد پس آنچه را دریافتی اول نماز تست و مگردان اول نماز ترا آخر نماز یعنی اگر در رکعت سیم ملحق شوی بامام دو رکعت آخر امام دو رکعت اول تست و قرائت که امام در دو
رکعت اول کرده است بجای قرائت تست و کافیست که تسبیح بخوانی یا الحمد تنها بخوانی که اگر حمد و سوره بخوانی آخر نماز را اول نماز کرده چنانکه عامه میکنند و در صحیح از عبد الرحمن
منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که دریابد دو رکعت آخر نماز را حضرت فرمودند که قرائت کن در این دو رکعت که این
دو رکعت اول نماز تست و اول نماز را آخر نماز مکن یعنی یا الحمد و سوره بخوان چنانکه تصریح خواهد آمد یا آنکه با سنی نماز کند حمد و سوره میخواند چنانکه ظاهر صحیح ابن وهب
و موثقه طلحه است و اگر در اینصورت قراءت در این دو رکعت نتواند کرد … که در دو رکعت آخر خود الحمد بخواند چنانکه در حسن کالصحیح محمد بن علاء است وَمَنْ أَجْلَسَهُ
الْإِمَامُ فِي مَوْضِعٍ يَجِبُ أَنْ يَقُومَ فِيهِ تَجَافَى وَأَقْعَى إِقْعَاءً وَلَمْ يَجْلِسْ مُتَمَكِّناً و کسی که با امام نماز کند و مسبوق باشد و امام او را بنشاند در موضعی که لازمست که بایستد مثل
آنکه رکعت دوم امام باشد و رکعت اول او فراخ بنشیند بر سر پا و درست ننشیند تا ظاهر باشد که رکعت اول اوست و این عبارت مضمون حدیث صحیح عبد الرحمن بن
حجاج است که گفت از حضرت امام جعفر صادق ع سوال کردم از شخصی که در رکعت دوم امام ملحق شود بامام و چون که امام تشهد بنشیند او چگونه حضرت فرمودند که تجافی کند
و درست ننشیند یعنی بر سر پا بنشیند پس چون برکعت سیم امام رسد که رکعت دوم اوست و امام برخیزد او بنشیند و تشهد بخواند و برخیزد و ملحق شود بامام و در صورت
که در رکعت دوم و چهارم خود بر سر پا نشیند اولی آنست که از جهت متابعت امام تشهد بخواند و محققین … بخواند چنانکه در اخبار معتبره وارد شده است وَرَوَى
عُبَيْدُ بْنُ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي رَجُلٍ دَخَلَ مَعَ الْإِمَامِ فِي الصَّلَاةِ وَقَدْ سَبَقَهُ بِرَكْعَةٍ فَلَمَّا فَرَغَ الْإِمَامُ خَرَجَ مَعَ النَّاسِ ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّهُ فَاتَتْهُ رَكْعَةٌ قَالَ
يُعِيدُ رَكْعَةً وَاحِدَةً و کالصحیح و در صحیح از عبید منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع در شخصی که داخل شود در نماز با امام و امام پیش از او یک رکعت کرده باشد پس چون امام
از نماز فارغ شود او نیز برخیزد و با مردم روانه شود پس بخاطرش رسد که یک رکعت کرده است حضرت فرمودند که یک رکعت دیگر را بکند و بر مضمون احادیث صحیح گذشت و حمل
کرده اند بر آنکه استدبار و فعل کثیری کرده … باشد بنابر حدیث حسن کالصحیح حسین که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که گاه هست که ملحق میشوم بامامی که پیشتر یک رکعت کرده است و چون او سلام داد فراموش کردم و سلام دادم بتوهم آنکه نماز تمام شده است و نشستم
بتعقیب و ذکر الهی تا آفتاب طالع شد و چون برخواستم بخاطرم رسید که یک رکعت کرده بودم حضرت فرمودند که اگر در همانجا که بخاطرت رسید رکعت دیگر را بکن و اگر از آنجا بجای
دیگر رفته باشی نماز را اعاده کن و احادیث دیگر گذشت وَفِي كِتَابِ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ الْقَنْدِيِّ وَفِي نَوَادِرِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ أَنَّ الصَّادِقَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ فِي رَجُلٍ صَلَّى بِقَوْمٍ
مِنْ حِينِ خَرَجُوا مِنْ خُرَاسَانَ حَتَّى قَدِمُوا مَكَّةَ فَإِذَا هُوَ يَهُودِيٌّ أَوْ نَصْرَانِيٌّ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِمْ إِعَادَةٌ و در کتاب زیاد قندی و در موثق و در کتاب نوادر محمد بن ابی عمیر در صحیح
مذکور است که آنحضرت ع فرمودند در شخصی که امامت جمعی کرد از روزی که از خراسان بیرون آمدند تا وقتی که بمکه رسیدند بعد از آن ظاهر شد که آن شخص یهودی یا نصرانی بوده
است حضرت فرمودند که بر ایشان نیست که نماز را اعاده کنند و ظاهر این حدیث غیر حدیثی است که کلینی و شیخ روایت کرده اند در حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر از بعض اصحاب
او از آنحضرت صلوات الله علیه در قومی که بیرون آمدند از خراسان یا اصفهان و همدان و امثال آنها … مردی با ایشان بود که امامت ایشان میکرد پس چون بکوفه رسیدند دانستند که یهودی
بود حضرت فرمودند که ایشان اعاده نمیکنند … و مخفی نماند که عبارت صدوق عبارت کتاب زیاد باشد و نظر بکتاب نوادر نقل بالمعنی باشد چون الحاق
هست عجب لفظ والله تعالی یعلم وَسَمِعْتُ جَمَاعَةً مِنْ مَشَايِخِنَا يَقُولُونَ إِنَّهُ لَيْسَ عَلَيْهِمْ إِعَادَةُ شَيْءٍ مِمَّا جَهَرَ فِيهِ وَعَلَيْهِمْ إِعَادَةُ مَا صَلَّى بِهِمْ مِمَّا لَمْ يَجْهَرْ فِيهِ وَالْحَدِيثُ
الْمُفَسَّرُ يَحْكُمُ عَلَى الْمُجْمَلِ و در بعضی از نسخ يحمل عليه المجمل است و صدوق میگوید که از جمعی از استادان خود شنیده ام … اعاده نمیکنند نماز جهریه را
و اعاده میکنند نماز اخفاتیه را و حدیثی که مفسر است حکم میکند بر حدیث مجمل پس عدم اعاده را حمل میکنیم بر جهریه … مجمل را برو حمل کنند بهمان معنی
و چون مشایخ صدوق ارباب نصوص اند قول ایشان بمنزله حدیث است و صدوق اعتماد بر قول ایشان کرده است و بتفصیل قایل شده است و ظاهر احادیث صدوق نیز از
ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب بوده باشد و چون مراسیل ابن ابی عمیر در حکم مسانید است صدوق بعضی را ذکر نکرده است و ممکنست که از نساخ افتاده باشد چون ابن
ابی عمیر بحدیث حضرت صادق نرسیده است و نقل کرده اند ملاقات او با حضرت وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْمَرْأَةِ تَؤُمُّ النِّسَاءَ
مَا حَدُّ رَفْعِ صَوْتِهَا بِالتَّكْبِيرِ وَالْقِرَاءَةِ فَقَالَ قَدْرَ مَا تُسْمِعُ و باسانید صحیح منقولست از علی که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم ع از زنی که امامت زنان کند
چه مقدار بلند بخواند تکبیرات و قراءت را حضرت فرمودند که آنقدر که شنیده شود یعنی خود بشنود یا ماموسین بشنوند و این حدیث با احادیث دیگر دلالت میکند بر آنکه زن

امت زنان میتواند کرد و مخفی نیست که حمل کنند این حدیث را بر نماز جنازه و نافله چنانکه گذشت وروی عمار الساباطی عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال سألته
عن الرجل یسهو وهو خلف الامام ان یسبح فی السجود او فی الرکوع او ینسی ان یقول بین السجدتین شیئا قال لیس علیه شیء و در موثق از عمار ساباطی [illegible]
[illegible] است منقولست که از حضرت امام جعفر صادق سوال کردم از شخصی که فراموش کند در عقب امام که تسبیح رکوع یا سجود را بگوید یا فراموش کند دعای میان دو سجده را
حضرت فرمودند که بر وی چیزی نیست یعنی نمازش صحیحست و گناه کار نیست یا تلافی و سجده سهو بر او نیست و در حدیث صحیح از علی بن یقطین که گفت سوال کردم از حضرت امام
موسی کاظم از شخصی که فراموش کند تسبیح رکوع و سجود را حضرت فرمودند که باکی نیست و اخبار دیگر گذشت وقال ابوجعفر صلوات الله علیه لرجل ای شیء یقول هؤلاء
فی الرجل اذا فاته مع الامام رکعتان قلت یقولون یقرأ فی الرکعتین بالحمد وسورة فقال هذا یقلب صلوته فیجعل اولها آخرها قلت فکیف یصنع قال یقرأ فاتحة
الکتاب فی کل رکعة و در صحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر که آنحضرت بشخصی فرمودند که این سنیان چه میگویند در شخصی که فوت شود از او دو رکعت اول با امام
آن شخص گفت ایشان میگویند که در دو رکعت آخر حمد و سوره بخواند حضرت فرمودند که ایشخص آخر نماز را اول میکند و این مذهب ابوحنیفه است [illegible] از سنیان عرض نمودم
که پس چکند حضرت فرمودند که در هر رکعتی فاتحه بخواند بدون سوره و اخبار دیگر گذشت وسأل عمار الساباطی ابا عبدالله صلوات الله علیه عن رجل سهی خلف الامام
بعد ما افتتح الصلوة فلم یقل شیئا ولم یکبر ولم یسبح ولم یتشهد حتی سلم فقال قد جازت صلوته ولیس علیه شیء اذا سهی خلف الامام ولا سجدتا السهو
لان الامام ضامن لصلوة من خلفه و در موثق از عمار منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق سوال کردم از شخصی که سهو کند در عقب امام بعد از آنکه شروع
کند و تکبیر احرام را بگوید و بعد از آن هیچ چیز نخواند و تکبیر و تسبیح و تشهد را نخواند تا سلام دهد حضرت فرمودند که نمازش صحیح است و بر وی چیزی نیست از تلافی و
گناه هرگاه قصدا با امام کرده باشد و دو سجده سهو نیز بر وی نیست زیرا که امام ضامنست نماز ماموم را یعنی هرگاه نماز امام صحیح است خواندن اذکار امام قایم مقام اذکار ایشان است
در صورت نسیان و این یک فایده است از فواید نماز جماعت وروی محمد بن سهل عن الرضا صلوات الله علیه انه قال الامام یحمل اوهام من خلفه الا تکبیرة الافتتاح
و در حسن کالصحیح از آنحضرت هم منقولست که فرمودند که سهوهای ماموم را امام بر میدارد مگر تکبیر احرام را که رکنست و بترک آن عمدا و سهوا نماز باطل میشود و باقی
اذکار را اگر ماموم سهو کند ذکر امام بجای ذکر او است چنانکه در حدیث عمار گذشت و همچنین ضامن قرائت ماموم است در جائی که بر ماموم قرائت باشد خواه بر سبیل
وجوب یا استحباب چنانکه گذشت والذی رواه ابو بصیر عن الصادق صلوات الله علیه حین قال له ایضمن الامام الصلوة فقال لا لیس بضامن لیس بخلاف
خبر عمار وخبر الرضا صلوات الله علیه لان الامام ضامن لصلوة من صلی خلفه متی سهی عن شیء منها غیر تکبیرة الافتتاح ولیس بضامن لما یترکه الماموم
متعمدا ووجه آخر وهو انه لیس علی الامام ضمان لاتمام الصلوة بالقوم فربما حدث به حدث قبل ان یتمها او یذکر انه علی غیر طهر [illegible]
است ابو بصیر که لیث مرادی است که ابن مسکان از او روایت کرده است چنانکه در تهذیب است و بنابراین حدیث صحیح است از آنحضرت که ابو بصیر گفت عرض نمودم بآنحضرت
که آیا امام ضامن نماز ماموم هست حضرت فرمودند که نه ضامن نیست این خبر مخالفت ندارد با حدیث عمار و حدیث امام رضا چنانکه هر جای ضمان معنی دیگر وارد شده
که جائی که وارد است که امام ضامنست مراد سهو ماموم غیر تکبیر احرامست چنانکه گذشت و جائی که وارد شده است که ضامن نیست مراد آنست که ضامن نیست چیزی را
که ماموم عمدا ترک نماید از آنچه بر او واجبست و جای دیگر وارد شده است که امام ضامن نیست یعنی در عهده امام نیست که نمازش را تمام کند بسا باشد که حدثی از او
صادر شود یا بخاطرش رسد که جنبست یا بیوضوست و یشهد بذلک مارواه جمیل بن دراج عن زرارة عن احدهما صلوات الله علیهما قال سألته عن رجل صلی
بقوم رکعتین ثم اخبرهم انه لیس علی وضوء قال یتم القوم صلوتهم فانه لیس علی الامام ضمان حمل علی انهم صلوات الله علیهم من ان تکون اخبارهم
مختلفة الا لاختلاف الاحوال و مصدق این قول حدیث صحیحیست که روایت کرده است جمیل از زراره از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیهما که گفت از آنحضرت سوال کردم از شخصی که پیشنمازی جمعی کند دو رکعت را پس با ایشان بگوید که من وضو نداشتم حضرت فرمودند که آن جمع نماز خود را تمام
کنند بدرستی که بر امام ضمانی نیست یعنی در عهده او نیست که حدث از او صادر نشود یا فراموش نکند چون باختیار او نیست صدوق میگوید که حجتهای الهی برخلاف
که ائمه معصومین اند از آن اعلم و اجلند که اخبار ایشان مختلف باشد مگر از جهت اختلاف احوال و در هر ماده چنین است که در هر جا ضمانرا بمعنی سوال کرده اند
بهمان عنوان جواب داده اند بلکه عنوان سوال نکرده اند تا لازم آید اختلاف جواب تا علم کو بیند بر ما که ائمه ما مجتهد بوده اند و اختلاف جواب از جهت اختلاف
اجتهاد است حاشا که چنین و در علوم ایشان را میباید بلکه ایشان عالمند بجمیع آنچه خلایق بآن احتیاج دارند بلکه بجمیع علوم علم یقینی دارند دست بدست تا حضرت
سید المرسلین صلوات الله علیهم از جناب اقدس الهی تعالی شانه و وجه دیگر وارد شده است که ضامن قرائت است چنانکه در اول باب گذشت وقال ابو المغرا
حمید بن المثنی کنت عند ابی عبدالله صلوات الله علیه فسأله حفص الکلبی فقال اکون خلف الامام وهو یجهر بالقراءة فادعو واتعوذ قال نعم فادع
و در موثق کالصحیح منقولست از ابو المغرا بفتح میم و سکون غین نقطه دار که من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که از آنحضرت سوال کرد
حفص بن عبدالرحمن که از قبیله بنو کلبست و عرض نمود که گاه هست در عقب امام و او قرائت را بلند میخواند اگر بآیه رحمت رسد طلب آن کنم یا نگرم بگویم اللهم

اذقنا

اذقنا و چون آیه عذاب را بخواند پناه بخدا برم از شر آن یا نگه بگویم اعوذ بالله منه حضرت فرمودند که بلی دعا کن و طلب رحمت کن و استعاذه از عذاب و استعاذه نیز دعاست
و موید این خبر است حدیث حسن کالصحیح حلبی که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که با امام باشد و بگذرد بسوال رحمتی یا بآیه که نام بهشت
یا دوزخ در آن باشد حضرت فرمودند که باکی نیست که سوال رحمت کند نزد آیه رحمت و پناه بخدا برد نزد آیه عذاب و از حق سبحانه و تعالی سوال کند بهشت را و در موثق کالصحیح
از آنحضرت منقولست که فرمودند که سزاوار آنست که چون قاری قرآن بآیه سوال رحمت رسد یا تخویف در آنحال از حق سبحانه و تعالی طلب کند هرچه امیدوارست و پناه بحق سبحانه
و تعالی برد از آتش و عذاب الهی وروی الحسین بن عبدالله الارجانی عنه صلوات الله علیه انه قال من صلی فی مسجده ثم اتی مسجدا من مساجدهم فصلی معهم
خرج بحسناتهم و در کالصحیح منقولست از حسین ارجانی که شهریست از شهرهای فارس که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که هر که در مسجد خود و در تهذیب فی منزله یعنی در منزل
خود نماز کند و برود در مسجدی از مساجد سنیان و با ایشان از روی تقیه نماز کند چون بیرون آید حسنات ایشانرا با خود بیرون آورد یعنی اگر شیعه بوده [?]
چه ثواب میداشتند همه آن ثوابها را حق سبحانه و تعالی باین شخص کرامت خواهد و در صحیح نشیط [?] گذشت وروی عبدالله بن سنان عنه صلوات الله علیه انه قال ما
من عبد یصلی فی الوقت و یفرغ ثم یأتیهم و یصلی معهم وهو علی وضوء الا کتب الله له خمسا وعشرین درجة و در صحیح از عبدالله منقولست که حضرت امام جعفر صادق
فرمودند که هر بنده که در وقت نماز کند و فارغ شود پس بمساجد سنیان رود و با ایشان اعاده نماز کند بعنوان تقیه و با وضو باشد تا ثواب نماز داشته باشد و اگر نه
ثواب تقیه دارد و ثواب نماز ندارد البته حق سبحانه و تعالی مینویسد در نامه عمل او بیست و پنج درجه نماز منفرد که بیست و پنج نماز باشد چنانکه این ثوابرا روایت میکنند
کردن با شیعه طول وقال له ایضا انی علی باب مسجد تکون فیه قوم مخالفون معاندون وهم یمسون فی الصلوة فانا اصلی العصر ثم اخرج فاصلی معهم فقال

فهم در

اما ترضی ان تحسب لک باربع وعشرین صلوة و در صحیح از عبدالله منقولست که گفت عرض نمودم با آنحضرت صلوات الله علیه که در درخانه من مسجدیست که در
آنجا جمع میشوند جمعی از سنیان معاند شیعه یا معاند اهل بیت و ایشان نماز را دیر میکنند چنانکه مذهب ابوحنیفه است من نماز عصر را در اول وقت بجا میآورم و بعد از آن
از خانه بیرون میروم و با ایشان مرتبه دیگر از روی تقیه نماز میکنم حضرت فرمودند که آیا خشنود نیستی باینکه محسوب شود از جهت تو ثواب نماز جماعت که آن بیست و چهار
نماز است و با اصل بیست و پنج نماز باشد و قریب باین گذشت در اول باب وقال الصادق صلوات الله علیه اذا صلیت معهم غفر لک بعدد من خالفک و از آنحضرت
منقولست که فرمودند که هرگاه با سنیان نماز کنی بعنوان تقیه حق سبحانه و تعالی بیامرزد از گناهان تو بعدد سنیان بلکه غیر شیعه اثنی عشری از جمیع فرق اسلام و کفر
جمیع این ثوابها از جهت آنست که شیعیان خود را در مهلکه نیندازند و از روی جهالت و لیکن چون از جهل خبر ندارند از بس مبالغات غالبا در عقب ایشان [illegible]
که خوب باشند یعنی الله تعالی عنهم وعنا وروی الحلبی عنه عن ابیه صلوات الله علیهما قال اذا صلیت صلوة وانت فی المسجد واقیمت الصلوة فان شئت فاخرج و
ان شئت فصل معهم واجعلها تسبیحا و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق از پدرش صلوات الله علیهما که فرمودند که هرگاه در مسجد نماز خود را کرده
باشی و سنیان اقامه بگویند از جهت جماعت نماز پس اگر خواهی بیرون رو و اگر خواهی باش و با ایشان مرتبه دیگر نماز کن و قصد نافله کن اما با شیعه که شکی نیست که اعاده
سنتست و با عامه نیز بر سبیل تقیه یا واجبست یا سنت وروی اسحق بن عمار عنه صلوات الله علیه انه قال صل واجعلها لما فات و در موثق کالصحیح منقولست از اسحق
که عرض نمودم با آنحضرت هم که گاه هست که اقامه میگویند و من نماز کرده ام حضرت فرمودند که مرتبه دیگر نماز کن و قصد نماز قضا کن و این حدیث نیز احتمال سنی و شیعه هر دو دارد
وروی معویة بن شریح عن ابی عبدالله صلوات الله علیه انه قال اذا جاء الرجل مبادرا والامام راکع اجزأته تکبیرة واحدة لدخوله فی الصلوة والرکوع و کالصحیح
از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که فرمودند که هرگاه شخصی برسد و بجماعت که ادراک نماز جماعت کند و امام در رکوع باشد کافیست او را یک تکبیر از جهت داخل
شدن در نماز و از جهت رکوع و قصد هر دو میتواند کرد یا اکتفا بقصد تکبیر احرام بکند یا احتیاج بتکبیر رکوع نیست چون وقت تنگست و این اظهر است اگرچه اولی اینست
که ثواب تکبیر رکوع نیز داشته باشد و بعضی قصد هر دو کرده اند که یک فعل چون تواند بود که واجب و سنت باشد این سهل است زیرا که جایز است بدو اعتبار مثل نماز واجب
را در مسجد یا بجماعت واقع ساختن و نماز بر طفل نابالغ کردن در نماز میت ومن ادرک الامام وهو ساجد کبر وسجد معه ولم یعتد بها و کسی که ادراک کند امام را
در سجده تکبیر بگوید و با او بسجود در رود و اعتماد بآن سجود یا بآن نماز نکند بلکه سلام بدهد و نماز را از سر بگیرد اگر در سجده رکعت آخر باشد و اگر در رکعت دیگر تکبیر
احرام میگوید چنانکه در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که فرمودند که هرگاه امام را دریابی بعد از رکوع با امام بسجده رو و این سجده را حساب
مکن بلکه محض متابعت امامست در صورتیکه باشد و چون برخیزد امام مرتبه دیگر تکبیر احرام میگوید و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت با آنحضرت هم عرض
نمودم که در چه وقت ادراک نماز میکند با امام حضرت فرمودند که هرگاه دریابد امام را در سجده آخر نماز پس او ادراک کرده است فضیلت نماز جماعت را ومن ادرک
الامام وهو فی الرکعة الاخیرة فقد ادرک فضل الجماعة و هرکه دریابد امام را در رکعت آخر پیش از رکوع پس ادراک کرده است فضل نماز جماعت را [illegible]
و آن رکعت محسوبست و باقی را بعد از سلام امام بجا میآورد و اگر دریابد امام را در رکوع رکعت آخر مشهور آنست که ادراک رکعت میکند و احادیث صحیح بر این نحو
وارد شده است و گذشت و اخباری که وارد شده است که در نمی یابد محمولست بر نماز جمعه چنانکه خواهد آمد یا محمولست بر ادراک کمال فضل که آن را در نمی یابد

ومن ادرکه وقد رفع رأسه من السجدة الاخیرة وهو فی التشهد فقد ادرک الجماعة ولیس علیه اذان ولا اقامة ومن ادرکه وقد سلم فعلیه الاذان والاقامة
وکسی که ادراک کند امام را وقتی که سر از سجده آخر برداشته باشد ودر تشهد باشد ادراک فضیلت جماعت کرده است ولیکن ادراک نماز جماعت نکرده است وبر او اذان
واقامه نیست وکسی که ادراک کند امام را بعد از سلام بر وست اذان واقامه اگر صفها متفرق شده باشد چنانکه گذشت واگر صفها متفرق نشده باشد نیز اذان واقامت بگوید
استحبابا چنانکه ظاهر موثقه عمار است ودر صحیح وموثق کالصحیح ابو بصیر منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع که هرگاه شخصی داخل مسجد شود وبر دوش
نماز کرده باشند آیا اذان واقامه بگوید حضرت فرمودند که اگر داخل شود وصف متفرق نشده باشد باذان واقامه ایشان اکتفا میکند ونماز میکند واگر صفها متفرق شده
اذان واقامه بگوید ودر موثق از عمار منقولست که از حضرت امام جعفر صادق ع سوال کردند از شخصی که امامت جمعی کند آیا جایز است که ردا را حایل کند یا لازم است
باید که سر ردا را از زیر بغل در آورد حضرت فرمودند که جایز نیست مرد را که ردا را حایل کند بالای جامهای خود هر چند جامهای بسیار پوشیده باشد چون این عمل امام را جایز
نیست واز آنحضرت سوال کردند از شخصی که ادراک کند امام را در وقت سلام حضرت فرمودند که بر وست که اذان واقامه بگوید ونماز را از سر گیرد واین حدیث را ممکنست که حمل کنیم
بر صورت تفرق یا بر جواز ودر موثق از عمار منقولست که گفت از آنحضرت سوال کردم از شخصی که دریابد امام را در تشهد در عقب امام نماز شد که یک کس از دست راست
امام حضرت فرمودند که امام پیش برود وآن ماموم اول پس بی آید که صف تا وقتی که ماموم آخر نمی نشیند در عقب امام وچون امام سلام بدهد برخیزد ونماز را تمام میکند
اما اگر امام را در تشهد اول دریابد اولی آنست که چون با امام ملحق شود در تشهد بنشیند چنانکه دلالت میکند بر این موثقه عمار از آنحضرت ع ولا یجوز جماعتان فی مسجد فی
صلوة واحدة فقد روی محمد بن ابی عمیر عن ابی علی الحرانی قال کنا عند ابی عبد الله صلوات الله علیه فاتاه رجل فقال صلینا فی المسجد الفجر فانصرف بعضنا
وجلس بعض فی التسبیح فدخل علینا رجل المسجد فاذن فمنعناه ودفعناه عن ذلک فقال ابو عبد الله صلوات الله علیه احسنتم ادفعوه عن ذلک وامنعوه
اشد المنع فقلت له فان دخلوا جماعة فقال یقومون فی ناحیة المسجد ولا یبدو بهم امام وجایز نیست دو نماز جماعت در یک مسجد در یک نماز بدلیل آنکه منقولست در صحیح از
محمد از ابو علی که مجهول الحالست وگفت ما جمعی در خدمت حضرت امام جعفر صادق ع بودیم که شخصی آمد وگفت ما نماز صبح را کردیم بعضی رفتند وبعضی نشستند ومشغول تسبیح
شدند در تعقیب که شخصی داخل مسجد شد واذان گفت وما او را منع کردیم ونگذاشتیم که اذان بگوید حضرت فرمودند که خوب کردید مکرر دیگر اذان بگوید او را منع کنید
بعنف ترین مراتب منع پس من عرض نمودم که اگر جمعی داخل شوند وخواهند که نماز کنند چکنند حضرت فرمودند که در گوشه مسجد می ایستند یعنی در جای امام راتب
اقتدا میکنند لیکن امام ایشان در میان ایشان می ایستد وپیش نمیرود مثل امام راتب مبادا بر امام سابق یا بر ماموین او شاق باشد ودر حسن زید بن زیاد منقولست که
من عرض نمودم که فدای تو گردم بدرستی که ما را امامی هست سنی ودشمن جمیع شیعیانست برویم وبا او نماز کنیم حضرت فرمودند که چه میشود اگر اذانست بگوید که او پیش
تو سر او در ترک سجده اند چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که انما یعمر مساجد الله الآیه چنانکه گذشت وفی الحقیقه نماز تو صحیح است پیش از همه کس داخل مسجد شوی
وبعد از همه کس بیرون آیی وخلق خود را با مردمان خوب کن وحرف خیر بگو پس شخصی گفت که فدای تو گردم حق سبحانه وتعالی فرموده است وقولوا للناس حسنا یعنی با مردمان
سخن خیر وخوب بگوئید آیا با همه مردمان مراد است حضرت نبسمی فرمودند وفرمودند که مراد الهی از این آیه اینست که بگوئید محمد رسول خداست صلوات الله علیه وآله
اولاد وآنچه صدوق ذکر کرده است از عدم جواز ومستند او این حدیث شده است غریب است زیرا که ظاهر این خبر دلالت میکند بر آنکه اذان واقامه نتوان گفت هرگاه جمیع صفوف
متفرق نشده باشند مخالف آنچه صدوق گفت بیش از این بلکه دلالت میکند بر آنکه نماز جماعت میتوان کرد وبدون آنکه امام پیش رود ومانند مطلب صدوق نیز همین باشد اگرچه
بعید است ومؤید اینست حدیث موثق زید بن علی از آبای خود صلوات الله علیهم که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه با مردم نماز کرده بودند که دو کس داخل مسجد
شدند حضرت فرمودند که اگر میخواهید هر کس یکی از شما امامت کند دیگری را واذان واقامه نگوید ودر قوی از سکونی از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که فرمودند هرگاه شخصی
داخل مسجد شود واهل مسجد نماز کرده باشند پس باید که اذان واقامه نگوید البته ونماز نافله نکند واز آن مسجد بیرون نرود تا نماز واجب را بجا آورد ودر حدیث صحیح
از هشام بن سالم منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق ع شنیدم که فرمودند که هرگاه امام از نماز فارغ شود در آنجا نماز نکنند تا بگردد از آنجا بجای دیگر مبادا مأموما
توهم کنند که نماز دیگر هست ومن نسی التسلیم خلف الامام اجزأه تسلیم الامام وکالصحیح منقولست از حلبی بطریق صدوق بلکه صحیح است از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که فرمودند که هرکه فراموش کند سلام را در عقب امام کافیست او را سلام امام ومنافات ندارد با وجوب یا استحباب تدارک آن چنانکه در موثق کالصحیح
از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هرگاه شخصی فراموش کند سلام را پس چون رو از قبله بگرداند وگفته باشد السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین
از نماز فارغ شده است یعنی قایم مقام سلام میشود هر چند قصد سلام نکرده باشد واخبار دیگر گذشت ومن سهی فسلم قبل الامام فلیس علیه شیء وکسی که سهو
کند پیش از امام سلام دهد باکی نیست اخبار صحیحه کثیره که عمدا سلام پیش از امام دهد در سهو بطریق اولی صحیح خواهد بود با آنکه در صحیح از حضرت امام
جعفر صادق ع منقولست در شخصی که نماز کند در عقب امامی وسلام دهد پیش از امام حضرت فرمودند که باکی نیست وشامل عمد وسهو هر دو هست اگرچه شیخ
سهو گردانیده است وظاهر از جهت عموم آنست وروی الحسن بن محبوب عن جمیل بن صالح عن سماعة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل سبقه

الامام

الامام برکعة ثم اوهم الامام فصلی خمسا قال یقضی تلک الرکعة ولا یعتد بوهم الامام ودر موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
در شخصی که امام پیشتر از او یک رکعت کرده باشد وملحق شود بامام پس امام سهو کند ونماز پنج رکعت کند آیا میتواند اقتدا کردن با این رکعت امام حضرت فرمودند که نیت
انفراد میکند ورکعت خود را بجا می آورد واعتماد نمیکند بسهو امام که رکعت خود را در آن اقتدا کند چون رکعت او باطلست وزاید وظاهر آنست که امامیست که با او اقتدا
میتوان کرد که اگر کسی باشد که اقتدا باو نتوان کرد با او متابعت میکند واز جهت خود قراءت میکند وهرگاه با چنین شخصی نماز کند سنت که قراءت را خصوصا حمد را تند
بخواند اگرچه مثل حدیث نفس باشد وچنان کند که پیش از او فارغ شود از قراءت پس اگر امام پیشتر فارغ شود در رکوع رود با او در رکوع برود وتتمه حمد را در رکوع ودر
سجود بخواند چنانکه در صحیح لیث از حضرت امام محمد باقر ع وارد شده است ودر صحیح از برقی از برهیم وارد شده است که نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله
علیه وسوال کردم از شخصی که دوست حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه واعتقادش اینست که مسح بر موزه میتوان کشید یا حرام میداند مسح را ولیکن مسح میکشد بر موزه
حضرت نوشتند که اگر مضطر شوی در نماز کردن با چنین کسی اذان واقامت از جهت خود بگو وقراءت از جهت خود بکن واگر تو پیشتر از او فارغ شوی تسبیح بگو تا او فارغ شود
ودر صحیح از ابن ابی عمیر از ابن اذینه از علی بن سعد بصری منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع که من در بصره خانه دارم ودر قبیله بنی عدی است ومؤذن
ایشان وامام ایشان وهمه اهل مسجد عثمانی اند وتبرا میکنند از شما واز شیعیان شما ومن در میان ایشانم اقتدا با ایشان بکنم حضرت فرمودند که اقتدا بامام ایشان بکن واکتفا
کن بقراءت او وچون ببصره بروی فضیل از تو سوال خواهد کرد که از حضرت چه چیز شنیدی خبر خواهی داد او را با آنچه بتو گفتم اما هرچند فضیل بن یسار خواهد گفت بقول او عمل
خواهی کرد وقول مرا ترک خواهی نمود علی میگوید که چون ببصره رفتم وفضیل از من پرسید من خبر دادم فضیل را با آنچه از آنحضرت شنیده بودم فضیل گفت حضرت اعلمست با آنچه
فرموده است ولیکن من از آنحضرت واز پدرش صلوات الله علیهما شنیده ام که میفرمودند که اعتماد مکن بنماز در عقب ناصبی واقتدا باو بکن واز جهت خود قراءت کن پس بفرموده
آنحضرت عمل بقول فضیل کردم وترک کردم آنچه را از روی تقیه فرموده بودند ودر موثق کالصحیح از زراره منقولست از حمران که حضرت امام جعفر صادق ع بمن فرمودند که هرگاه
سنیان نماز جمعه را در وقت کنند با ایشان نماز کنید زراره گفت که بحمران گفتم که عجب واقع چنین نیست وحضرت تقیه فرموده اند چگونه با دشمن خدا اقتدا توانم کرد حمران گفت
که چگونه تقیه فرموده باشد که من سوال نکردم از آنحضرت بلکه حضرت ع خود سر کردند وفرمودند که در کتاب حضرت امیر المؤمنین ع نوشته است که هرگاه ایشان نماز جمعه را در وقت
بجا آورند با ایشان نماز کنید چگونه تقیه فرموده باشد زراره گفت گفتم البته حضرت تقیه کرده اند زیرا که اقتدا با بجماعت جایز نیست تا آنکه چنین شد که بخدمت آنحضرت ع
رسیدیم حمران عرض نمود که حق سبحانه وتعالی دشمنانت را نیست کند آنچه بمن فرموده بودید بزراره نقل کردم زراره گفت که چنین نیست با فاسق دشمن خدا اقتدا نمیتوان کرد
پس حضرت ع فرمودند که در کتاب امیر المؤمنین صلوات الله علیه نوشته است که هرگاه ایشان نماز جمعه را در وقت بجا آورند با ایشان دو رکعت نماز بکن ودو رکعت دیگر بکن
که چهار رکعت بجا آورده باشی عرض نمودم که پس چهار رکعت ظهر را از جهت خود کرده باشم واقتدا باو نکرده باشم حضرت فرمودند که بلی پس بحمران راضی شدیم وظاهر شد که آنحضرت
تقیه فرموده بودند با آنکه سیاد امر بحمران رسید ودر حسن کالصحیح از زراره منقولست که عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که جمعی روایت کرده اند که حضرت امیر
المؤمنین ع که آنحضرت بعد از نماز جمعه چهار رکعت نماز کردند که در دو رکعت آن سلام ندادند که نماز جمعه باشد این چه نماز است که آنحضرت کردند حضرت فرمودند که ای زراره حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه در عقب فاسقی که آن ابوبکر بود یا عمر نماز کردند وچون سلام داد وفارغ شد حضرت برخاستند وچهار رکعت ظهر را بجا آوردند پس شخصی که در پهلوی
آنحضرت بود گفت یا ابا الحسن چهار رکعت نماز کردی که در میان آن سلام ندادی این چه نماز است حضرت فرمودند که این چهار رکعت که شبهات است وحضرت خاموش شدند
قسم بخدا که نفهمید که حضرت چه فرمودند وغرض حضرت این بود که چهار رکعت مردمان را بشبهه می اندازد بجهت آنکه این امام که قراءت وفاسق است که حضرت نماز ظهر را اعاده کردند و
اعتماد بر نماز او نکردند واز حماقت وخریت سنیان تا حال نفهمیده اند وبعضی بعد از نماز جمعه دو رکعت میکنند وبعضی چهار رکعت وآنکه لازمست قراءت در صورت امکانست و
با عدم امکان جایز است اکتفا بقراءت امام سنی کردن چنانکه در اخبار بسیار وارد شده است

## باب وجوب الجمعة وفضلها ومن وضعت عنه والصلوة والخطبة فیها

این بابیست در بیان وجوب نماز جمعه وفضیلت نماز جمعه ودر بیان جمعی که نماز جمعه از ایشان ساقطست ودر بیان نماز جمعه وخطبه که وارد است در نماز جمعه
اما وجوب نماز جمعه پس دلالت میکند بر آن آیات بسیار از آنجمله قول حق سبحانه وتعالی که فرموده است یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی
ذکر الله وذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض وابتغوا من فضل الله واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون واذا رأوا
تجارة او لهوا انفضوا الیها وترکوک قائما قل ما عند الله خیر من اللهو ومن التجارة والله خیر الرازقین بدانکه تفسیر آیات چنانکه مراد الهی است نه حد بشر
است ولیکن چون آیه از محکمات قرآنست باتفاق علما ترجمه اش را ذکر میکنیم وتاکیدات ومبالغه که در این آیه شده است ودر رساله منفرده مذکور است با احادیث متواتره
واوله ودفع شبهه کما هو حال البشر یعنی ای گروه مومنان هرگاه منادی جمعه داده شود یعنی اذان گفته شود یا اعلام کرده شود باذان وغیر آن وبدانید که نماز جمعه میکنند پس
بشتابید وسعی کنید بسوی ذکر الهی که نماز جمعه است یا خطبه آن یا هر دو وترک کنید خرید وفروخت را یا مطلق تجارت را چنانکه اکثر مفسرین گفته اند ودر آیه دیگر مطلق تجارت
مذکور است واین سعی شما بنماز وخطبه وترک بیع از جهت شما بهتر است اگر از اهل علمید پس چون نماز جمعه بجا آورده شود پس پهن شوید در زمین وطلب کنید روزی را

وخاموش شدیم

در رو

از فضل الهی و یاد کنید خداوند خود را بسیار تا آنکه شاید رستگار شوید و هرگاه ببینند تجارت و بازرگانی را یا لهوی را پراکنده میشوند
بسوی آن و ترا وا میگذارند ایستاده در خطبه یا نماز بگو یا محمد که آنچه نزد حق سبحانه و تعالی است بهتر است از لهو و از تجارت و حق سبحانه و تعالی بهترین روزی دهندگانست
اگر قبول کنید و مشغول نماز شوید بر وجه احسن روزی شما را میدهد اما استدلال باین آیات بر وجوب نماز جمعه از چند وجه است اول آنکه هیچ شک نیست که نماز جمعه
در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله واجب عینی بود و این آیه و آنچه امر از برای وجوب و ندب است مذکور شد که از اخبار صحیحه ظاهر میشود که اوامر قرآن
از برای وجوبست و اکثر اصولیان میگویند و بر تقدیری که اوامر قرآن مشترک باشد شکی نیست که بسیاری از اوامر قرآن از جهت وجوبست و چنانکه اوامر نماز و سیر
باتفاق علما از برای وجوبست همچنین شک نیست که این امر نیز از برای وجوبست بر وجه ابلغ زیرا که امر بسعی لازم دارد که بغیر سوی آن نکند واجب باشد و آنکه امر بسعی
مشروطست بندا بنا بر ظاهر آیه خلافی نیست میان اصحاب در آنکه در زمان حضور مشروط نبود نماز جمعه بندا که اعلامست یا اذان بلکه غرض از تعلیق بر اذان زیادتی اهتمام
است بشأن اذان در نماز جمعه تا آنکه جمعی از علما قایل شده اند بوجوب اذان از جهت نماز جمعه از جهت این تعلیق دویم ترک بیع و حرمت آن و ظاهر اینست که از آن جهت حرام
شده است که مانعست از حضور نماز جمعه و لهذا جمعی کثیر از علما قایل شده اند که مراد از بیع جمیع تجاراتست بقرینه تعییر و سرزنش بر مطلق تجارت بلکه جمعی کثیر گفته اند
که هرچه مانع نماز جمعه باشد واجبست ترک آن از باب مقدمه و شکی نیست در آنکه هرگاه دو فرسخ را باید آمدن بنماز جمعه هر مباحی که ترک میباید کرد و در وقتی روانه
باید شد که علم یا ظن قوی بهم داشته باشد که بنماز جمعه میرسد سیم مذمت الهی بر ترک جمعی نماز جمعه را یا شنیدن خطبه آنرا چنانکه در روایات متعدده از جابر بن عبد
الله منقولست که اهل مدینه مبتلا بجوع و قحط شده بودند و دحیه کلبی پیش از اسلام او آورد قافله بسیار از شام آورد و پیش پیش آن دفها و طبلها میزدند و حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله خطبه میخواندند یا در نماز بودند که صحابه همگی آنحضرت را واگذاشتند جمعی از جهت خرید طعام و جمعی بتماشا رفتند و با آنحضرت نماندند مگر دوازده
نفر و کمتر حق این آیه نازل شد و حضرت فرمودند که اگر شما نیز میرفتید آتشی نازل میشد که همه میسوختید و در روایتی دیگر سنگ بر شما میبارید از آسمان و اگر نماز جمعه و شنیدن
خطبه واجب نبود حق سبحانه و تعالی سرزنش نمیفرمود و بر ترک مستحب آتش و سنگ نمی آمد چهارم شکی در این نیست که این آیات در نماز جمعه است و نماز جمعه در زمان
حضور معصوم واجب بود بر هرکس و ضروری دین حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله که هرچه در زمان آنحضرت بر خلایق واجب بود و منسوخ نشد حکم آن
باقیست تا روز قیامت و لیکن جمعی از علما که نماز جمعه را در حالت غیبت حرام میدانند سخن ایشان اینست که نماز جمعه مثل سایر واجبات مطلقه نیست بلکه حق
سبحانه و تعالی وجوب آنرا بندا کرده است و در زمان حضور حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم بدون اذن ایشان کسی نماز جمعه نمیکرد و اجماع هست
است که اذن معصوم شرطست و برخصت معصوم در زمان حضور نماز میتوانست کردن و چون در زمان غیبت اذن نیست پس حرام بوده باشد مثل جهاد که مشروط
بوجود معصوم و جواب ایشان اینست که در آیات و احادیث بسیار است چیزی نیست که دلالت کند بر آنکه اذن شرطست و بر تقدیر تسلیم اذن مخصوص بزمان حضور
است از جهت دفع نزاع چنانکه در زمان حضور کسی برخصت قاضی نمیشد و در شهری بغیر از یک قاضی نمیبود مگر شهر عظیمی که لازم باشد و در زمان غیبت یا حضوری
که معصوم استیلا نداشته باشد و بغیر از زمان غیبت در هر شهری جایز است که هزار قاضی باشد زیرا که هر عالمی را قاضی کرده اند همچنین هر عادلی یا فقیهی را رخصت نماز جمعه
داده اند چنانکه خواهد آمد و در حدیث مرسلی از حماد بن عیسی منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه خلیفه خدا که امام زمانست وارد شود در
شهری از شهرهای مسلمانان آنحضرت نماز جمعه میکنند و غیر آنحضرت را نیست که نماز جمعه کند و جمعی از این حدیث استدلال کرده اند که معصوم شرطست در نماز جمعه و استدلال
ایشان هیچ نیست زیرا که اگر معصوم باشد آنحضرت باتفاق علما مقدمست بر دیگران و حدیث بر همین معنی دلالت میکند نه بر آنکه البته معصوم میباید بلکه مفهوم حدیث
اینست که اگر معصوم وارد نشود دیگران میتوانند کرد و عمده مستند آن جماعت اجماعست که در زمان ظهور معصوم البته جایز نیست بی رخصت و نزد ما این اجماع ظاهر
نیست و بر تقدیر تسلیم اجماع در زمان حضور است نه در زمان غیبت و بر تقدیر عموم اذن هست باخبار متواتره که رخصت داده اند هرکس را که خطبه تواند خواند
که امامت بکند و جمعی از اصحاب قایل شده اند که مجتهدان ماذونند در زمان غیبت در امور عظیمه و بگفته ائمه هدی صلوات الله علیهم ایشان حاکمند و حاکم نماز جمعه
میتواند کرد بی شبهه چنانکه علامه در تذکره و شهید در دروس و لمعه تصریح باین کرده اند و نزد این ضعیف اذن اخبار ظاهر است چنانکه شیخ طوسی در خلاف گفته است
و اگر کسی تفصیل کند گو خواهد رجوع برساله فقیر و رساله شهید ثانی علیه الرحمه کند قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِزُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ
وَجَلَّ عَلَى النَّاسِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ خَمْساً وَثَلَاثِينَ صَلَاةً فِيهَا صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي جَمَاعَةٍ وَهِيَ الْجُمُعَةُ وَوَضَعَهَا عَنْ تِسْعَةٍ عَنِ الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ
وَالْمَجْنُونِ وَالْمُسَافِرِ وَالْعَبْدِ وَالْمَرْأَةِ وَالْمَرِيضِ وَالْأَعْمَى وَمَنْ كَانَ عَلَى رَأْسِ فَرْسَخَيْنِ وَالْقِرَاءَةُ فِيهَا بِالْجَهْرِ وَالْغُسْلُ فِيهَا وَاجِبٌ وَعَلَى الْإِمَامِ فِيهَا قُنُوتَانِ قُنُوتٌ
فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى قَبْلَ الرُّكُوعِ وَفِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ بَعْدَ الرُّكُوعِ وَمَنْ صَلَّاهَا وَحْدَهُ فَعَلَيْهِ قُنُوتٌ وَاحِدٌ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى قَبْلَ الرُّكُوعِ وَتَفَرَّدَ بِهَذِهِ الرِّوَايَةِ
حَرِيزٌ عَنْ زُرَارَةَ وَالَّذِي أَسْتَعْمِلُهُ وَأُفْتِي بِهِ وَمَضَى عَلَيْهِ مَشَايِخِي رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ هُوَ أَنَّ الْقُنُوتَ فِي جَمِيعِ الصَّلَوَاتِ فِي الْجُمُعَةِ وَغَيْرِهَا فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ بَعْدَ
الْقِرَاءَةِ وَقَبْلَ الرُّكُوعِ و منقولست باسانید صحیحه و بدو سند صحیح دیگر و در خصال از زراره که حضرت امام محمد باقر فرمودند که بدرستی و راستی که حق سبحانه و تعالی

مشروط

آنحضرت

وخواهد آمد

کردانیده

کردانیده است بر کافه آدمیان از روز جمعه تا جمعه یا از هفته تا هفته یعنی در هر هفته سی و پنج نماز را چون در شبانروزی پنج نماز واجبست هفت پنج سی و پنج است
و در این نمازها یک نماز است که حق سبحانه و تعالی آنرا واجب ساخته است که بجماعت واقع سازند و آن نماز جمعه است و از نه کس وجوب عینی آنرا ساقط کردانیده است از طفل
و پیر عاجز و دیوانه و مسافر و بنده و زن و بیمار و کور و کسی که بر سر دو فرسخ باشد یعنی آن طرفتر که زیاده از دو فرسخ بنماز جمعه داشته باشد و قرائت آنرا بلند میباید
خواند و غسل در روز جمعه واجبست و بر امام در نماز جمعه دو قنوتست یک قنوت در رکعت اول پیش از رکوع است و یکی در رکعت دویم بعد از رکوعست و کسی که
تنها گذارد که بنماز جمعه نرسد یا شرایط آن حاصل نباشد بر او یک قنوتست در رکعت اول پیش از رکوع و صدوق گفته است که آنچه در قنوت واقعست در این حدیث
که با امام دو قنوتست و تنها یک قنوتست در رکعت اول پیش از رکوع بغیر از حریز از زراره کسی روایت نکرده است احدی از اصحاب و آنچه خود میکنیم در نماز جمعه و
فتوی میدهیم و دیگران را و استادان من نیز بر آن بودند که رحمت الهی بر ایشان باد آنست که قنوت در همه نمازها در جمعه و غیر آن در رکعت دویم است بعد از قرائت و پیش
از رکوع و همین حدیث را کلینی روایت کرده است در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه تا و من کان علی فرسخین و بقیه را ذکر نکرده است و در
صحیح از ابو بصیر و محمد بن مسلم روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در هر هفته سی و پنج نماز واجب
کردانیده است از آنجمله یک نماز را بر هر مسلمانی واجب کردانیده است که حاضر شوند آنرا مگر پنج کس بیمار و بنده و مسافر و زن و کودک و از این حدیث و امثال این ظاهر میشود
که نماز جمعه مثل سایر نمازهای یومیه واجب عینیست نه تخییری زیرا که حضرت نماز جمعه را از جمله نمازهای هفته شمرده اند و فرموده اند که بر همه آدمیان واجبست مگر نه کس و طفل
و مجنون از ایشان جمیع عبادات ساقطست و هفت کس دیگر اگر نماز جمعه بکنند صحیحست بدل ظهر و بر ایشان واجب تخییریست پس اگر بر همه کس واجب تخییری میبود
استثنا صورتی نداشت و باز ظاهر میشود که نماز جمعه اصلست نه نماز ظهر و ظاهر میشود که نماز جمعه فریضه است یعنی وجوب آن از قرآن مجید ظاهر شده است نه از
سنت نبی صلی الله علیه و آله و هر بحث در آنکه میباید بجماعت واقع سازند آنرا و آنکه اینمعنی نیز از قرآن ظاهر میشود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که متفرق
میشوند و ترا ایستاده وا میگذارند و ظاهر میشود که آنرا بلند میباید خواند چنانکه احادیث دیگر نیز وارد شده است و ظاهر میشود که غسل در آن روز واجبست چنانکه لفظا
صحیح گذشت و خواهد آمد و آنکه غسل باید در حقیقت نماز مدخل هست و لیکن چون اخبار دیگر وارد است بر آنکه غسل سنتست اخبار وجوب را حمل کرده اند بر استحباب مؤکد
و احوط آنست که غسل را بنیت قربت واقع سازند بدون نیت وجوب و استحباب و ظاهر میشود که در نماز جمعه دو قنوتست و صدوق ذکر کرده است که اینمعنی از متفردات
حریز است از زراره و سهو کرده است بلکه در این روایت واقع شده است که اگر تنها گذارند یک قنوتست پیش از رکوع در رکعت اول از جمله متفردات و در روایت
دیگر سهو شده باشد از بعضی روات و مهمل شده باشد ثانی با اول اما دو قنوت در دو حدیث صحیح از ابو بصیر و در موثق کالصحیح از سماعه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
وارد شده است و در حسن عبد الملک نیز اشعاری بآن شده است و در صحیح معویة بن عمار و صحیح عمر بن یزید و در صحیح سلیمان بن خالد و موثقه ابو بصیر از آنحضرت
صلوات الله علیه وارد است که قنوت جمعه در رکعت اولست و در موثق کالصحیح بدو سند از عمر بن حنظله منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که قنوت روز جمعه بچه عنوانست حضرت فرمودند که تو این رسالت را از من با اهل کوفه برسان که هرگاه نماز جماعت کنید در رکعت اولست و اگر تنها کنید در رکعت دویمست
و ظاهر آنست که مراد از جماعت جمعه است چنانکه از اخبار سابقه ظاهر شد و جمع میان اخبار باین عنوانست که قنوت اول پیش از رکوع لازمست و اهتمام بشأن او بیشتر است
از قنوت دویم و اگر دویم را نیز بجا آورد نور علی نور است و اگر نماز جمعه نکند مخیر است در قنوت در رکعت اول و دویم و در رکعت دویم بهتر است و ممکن است که جمع باین
عنوان شود که اگر با امام اصل صلوات الله علیه کنند دو قنوت بخوانند و اگر جمعه را غیر امام اصل کند یک قنوت بخوانند در رکعت اول پیش از رکوع و اگر ظهر کنند خواه
بجماعت و خواه بانفراد یک قنوت بخوانند در رکعت دویم پیش از رکوع و اول اظهر است پس ظاهر شد از اخبار صحیحه متواتره که قنوت جمعه مثل قنوت سایر نمازهاست و
صدوق و مشایخ او از این اخبار غافل شده بودند و بعمومات قنوت عمل میکرده اند و در دو حدیث وارد شده است که قنوت نیست در نماز جمعه نه در اول و نه در آخر و حمل
کرده اند بر آنکه واجب نیست بلکه سنتست و اظهر آنست که محمولست بر تقیه چنانکه در صحیح منقولست از ابو بصیر که گفت عبد الحمید سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق و
من در خدمت آنحضرت بودم از قنوت روز جمعه حضرت فرمودند که در رکعت دویمست پس او عرض نمود که بعضی از اصحاب ما از شما روایت کرده اند که فرموده اید که در
رکعت اولست حضرت فرمودند که در رکعت دویمست و در مجلس آنحضرت جمعی کثیر از سنیان بودند پس چون ایشان مشغول بیکدیگر شدند خطاب فرمودند بمن که ای
ابو محمد در رکعت اول و دویمست گفتم فدای تو گردم پیش از رکوعست یا بعد از رکوع حضرت فرمودند که هر قنوتی پیش از رکوعست در رکعت دویم مگر نماز جمعه که در رکعت
اول پیش از رکوعست و در رکعت دویم بعد از رکوعست و همین مضمونست صحیحه دیگر و در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که گفت از آنحضرت سؤال کردم از قنوت
نماز جمعه حضرت فرمودند که اما امام پس بر او لازمست قنوت در رکعت اول بعد از قرائت پیش از رکوع و در رکعت دویم بعد از رکوع پیش از سجود و نماز جمعه با امام دو
رکعتست پس کسی که بی امام نماز کند تنها آن چهار رکعتست بمنزله ظهر پس هرکه خواهد در رکعت دویم پیش از رکوع قنوت کند و اگر نخواهد نکند و در صحیح زراره گذشت
از حضرت امام محمد باقر که باسانید صحیحه منقول وارد شده است که آیه کریمه حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ در نماز جمعه نازل شد

وظاهر اینست که نماز وسطی نماز جمعه است و واجبست وران که ایستاده بجا آورند آنرا حتی خطبه آنرا که بمنزله دو رکعتست و واجبست که قنوت بخوانند در نماز جمعه و
مخفی نماند که تاکید قنوت در نماز جمعه بیشتر باشد لهذا دو قنوت وارد و حضرت فرمودند که این آیه در روز جمعه نازل شد در سفر و حضرت قنوت خواندند
در نماز جمعه با ظهر سفر و آنرا بجا آوردند خود گذاشتند در سفر و حضر و در حضر نیز نماز جمعه را دو رکعت کردند از جهت دو خطبه که بمنزله دو رکعتست پس کسی که تنها
نماز کند چهار رکعت میکند مثل نماز ظهر باقی روزها و فرمودند که وقت عصر روز جمعه وقت ظهر سایر ایامست و مفصل مذکور شد در اوایل کتاب صلوة وقال
زرارة قلت له علی من تجب الجمعة قال تجب علی سبعة نفر من المسلمین ولا جمعة لاقل من خمسة من المسلمین احدهم الامام فاذا اجتمع سبعة ولم
یخافوا امهم بعضهم وخطبهم و باسانید صحیح منقولست از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که نماز جمعه بر چند کس واجبست
واقل عدد آن چند است حضرت فرمودند که بر هفت کس از مسلمانان که جمع شوند واجبست جمعه و اجتماع نمیشود در اجتماع کمتر از پنج کس از مسلمانان که یکی از ایشان
امام باشد پس هرگاه هفت کس جمع شوند و خوف از مخالفان نداشته باشند یکی از این هفت کس امامت کند با ایشان و خطبه بخواند از جهت ایشان و از این حدیث
ظاهر میشود که هرگاه هفت کس جمع شوند نماز جمعه واجب عینی باشد و اگر پنج کس جمع شوند یا شش کس واجب تخییری باشد چنانکه مذهب شیخ طوسی است
وجمعی از قدما و متاخرین و مراد از امام پیشنماز است بقرینه ما بعد و دلالت میکند بر آنکه اذن امام شرط نیست چون فرمودند که هفت کس هرگاه جمع شوند یکی
از ایشان خطبه بخواند و امامت ایشان کند و بیان خلاف ظاهر است که گویند که مراد از یکی از ایشان امام اصلست و شیخ طوسی علیه الرحمه در کتاب خلاف ذکر کرده است
که شرطست در نماز جمعه اذن حضرت امام معصوم صلوات الله علیه چون در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله و در زمان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
کسی بی رخصت ایشان نماز جمعه نمیکرد همچنانکه کسی بی رخصت ایشان قاضی نمیشد بعد از آن گفته است که اگر کسی گوید که شما در کتب حدیث خود روایت کرده اید از ائمه
معصومین صلوات الله علیهم که هرگاه پنج کس یا هفت کس جمع شوند و خوف نداشته باشند یکی از ایشان امامت کند و خطبه بخواند و این حدیث و امثال این دلالت میکند
بر آنکه اذن معصوم در کار نباشد جواب میگوییم که این عبارت اذنست پس ظاهر میشود که مناقشه لفظیست و رخصت از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین دایم
در کردن نماز جمعه در زمان غیبت چون حکم ایشان در آن زمان جاریست در همه زمانها تا روز قیامت باجماع کافه مسلمانان و بعضی توهم کرده اند که خطاب مشافهه مخصوص
است عقلا و غلط کرده اند زیرا که اگر معدوم را با موجود ضم کنند قبیح نیست و هیچ شک نیست که همه مسلمانان بخطابهای قرآن مجید مخاطبند و متواترست که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که من از دنیا میروم و در میان شما میگذارم کتاب الهی را و عترتم اهل بیتم را پس اگر ما مخاطب نبودیم عبث بود گذاشتن کتاب
و بعضی از عمده روایت دین مبینست و احادیث متواتره وارد است بر طبق این و در حدیث صحیح از عمر بن یزید منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که هرگاه در
روز جمعه هفت کس جمع شوند پس میباید که نماز جمعه را بجماعت واقع سازند و ردایی بپوشانند بر دوش امام و عمامه بر سر گذارد و تکیه کند بر عصا یا کمان و در میان
دو خطبه بنشیند و قرائت را بلند بخواند و قنوت بخواند در رکعت اول پیش از رکوع و در صحیح از ابان منقولست از ابو العباس که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که کمتر
عددی که در نماز جمعه کاملست هفت کس است یا پنج کس که اقل عدد است از جهت انعقاد جمعه ولیکن بر هفت کس واجبست جمعه و بر پنج کس سنتست یعنی مخیرند میان
ظهر و جمعه و جمعه افضلست چنانکه در حدیث کالصحیح از حفص بن غیاث منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که حق سبحانه وتعالی نماز جمعه را بر جمیع مؤمنین
واجب گردانیده و رخصت داده زنان و بندگان و مسافرانرا که اگر خواهند حاضر شوند و اگر نخواهند نماز ظهر بگذارند و چون حاضر میشوند بجماعت و در صحیح منقولست که حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که هرگاه در روز جمعه پنج کس جمع شوند یا زیاده میباید که نماز جمعه را بجا آورند و اگر کمتر از پنج کس باشند جمعه منعقد نمیشود و نماز جمعه بر هر کس
واجبست مگر پنج کس و بیمار و ترک آن یعنی پنج کس زن و بنده و مسافر و بیمار و طفل و صدوق در خصال روایت کرده است و در صحیح از ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
که جماعت یعنی واجبه حاصل نمیشود بکمتر از پنج کس و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که آنحضرت میفرمودند که خطبه و نماز جمعه و دو رکعت لازم نیست بر کمتر از پنج کس امام
و چهار کس و در صحیح از ابان از فضل منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که میفرمودند که هرگاه جمعی در قریه باشند نماز جمعه را چهار رکعت میکنند اگر کسی
نداشته باشد که خطبه تواند خواند و اگر کسی باشد که خطبه تواند خواند نماز جمعه میکنند هرگاه پنج نفر باشد و چنانچه نماز جمعه را دو رکعت میکنند از جهت دو خطبه که
بمنزله دو رکعتست و در موثق کالصحیح از آنحضرت علیه السلام منقولست که فرمودند که جمعه حاصل نمیشود تا پنج کس نباشند و اکثر علما عمل باین احادیث کرده اند و گفته اند که هرگاه پنج کس
باشد بر هفت کس نیز واجب خواهد بود و منافات ندارد این اخبار را با اخبار سابقه الا از جهت مفهوم و منطوق مقدمست بر مفهوم و احوط آنست که هرگاه پنج کس باشند
ترک نکنند نماز جمعه را وقال ابو جعفر صلوات الله علیه انما وضعت الرکعتان اللتان اضافهما النبی صلی الله علیه وآله یوم الجمعة للمقیم لمکان الخطبتین مع
الامام فمن صلی یوم الجمعة فی غیر جماعة فلیصلها اربعا کصلاة الظهر فی سایر الایام وقال وقت صلوة الجمعة یوم الجمعة ساعة تزول الشمس ووقتها فی
السفر والحضر واحد وهو من المضیق وصلوة العصر یوم الجمعة فی وقت الاولی فی سایر الایام و باسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر علیه السلام
که آن دو رکعتی را که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله زیاد کرده بوده اند از جهت حاضر در نمازهای چهار رکعتی از نماز جمعه انداخته و زیاد نکردند از جهت دو خطبه

وامثال ایشان از کسانی که گذشت رخصت ساقط میشود و لازم میشود بر ایشان نماز جمعه و اما اخبار حجیه پس در حدیث

کرامام

که امام در نماز جمعه میخواند و بجای دو رکعتست پس کسی که در روز جمعه نماز جمعه نکند نماز ظهر را چهار رکعت خواهد کرد مانند نماز ظهر باقی روزهای هفته و آنحضرت فرمودند
که وقت نماز جمعه ساعتیست بعد از زوال یا ساعت زوال آفتاب چون نوافل جمعه را پیشتر میکنند و در اول وقت فریضه را بجا می آورند چون مردمان از دو فرسخی می آیند
تا پیش از شام بخانه خود توانند رفت و وقت جمعه تنگست و نماز عصر را در روز جمعه در وقت ظهر سایر ایام بجا می آورند و بر این مضمون احادیث متواتره وارد شده است و
ظاهر میشود از این احادیث که وقت نماز جمعه دو قدمست بعد از زوال چون دو قدم وقت نافله است و بعد از دو قدم وقت فریضه است چنانکه گذشت در اخبار متواتره پس
اینچه قایل شده اند بعضی بآنکه وقت نماز جمعه بمقدار نماز جمعه است بی وجهست و اگر چنین باشد بر مردمان چنان شاق میشود که اکثر اوقات فوت شود چون اول زوال هم
ظاهر میشود و تا بمقدار نماز جمعه نکرده فوت با کثر مردم ظاهر میشود و جمعی گفته اند که چون بدل از ظهر است تا غروب میتوان کرد و از اخبار متواتره ظاهر میشود که ظهر بدل از
جمعه است چنانکه گذشت و خواهد آمد و اکثر گفته اند که آخر وقت آنست که سایه هر چیزی مثل سایه سابق شود و در مثل مدینه مشرفه و مکه معظمه لازم می آید که در سه چهار ماه وقت
نداشته باشد چون سایه معدوم میشود یا کالعدم چنانکه گذشت مشاهده است و بعضی گفته اند که سایه مثل شخص شود و بر هر تقدیر دلیلی ندارد بغیر از شهرت و غفلت از احادیث مثل
اینچه روایت کرده است زراره در صحیح که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که بعضی از امور تنگست و بعضی فراخ و وقت نماز بر دو قسم است و بعضی وقت
فراخست بسیار بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله تعجیل میفرمودند و بسیار بود که تاخیر میفرمودند مگر نماز جمعه که آنرا یکوقتست نزد زوال و وقت عصر روز جمعه وقت
ظهر سایر ایام بود و بهمین مضمون حدیث کالصحیح فضیل بن یسار از آنحضرت علیه السلام پس وقت جمعه دو قدم باشد و دو قدم تنگ بسیار نیست تا ظاهر میشود اول ظهر بیک قدم تقریبا
میکشد مگر کسی که دایره هندیه کشیده باشد چنانکه گذشت و در دو قدم نماز جمعه و خطبه بعد فریضه بفعل می آید خصوصا در فصل پاییز و زمستان و در صحیح از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمودند که وقت جمعه نزد زوالست و وقت عصر در روز جمعه وقت ظهر است در سایر ایام و سنتست که بامداد بمسجد روند و منتظر وقت باشند
تا چون وقت داخل شود نماز جمعه را بجا آورند و در صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که چون در روز جمعه زوال آفتاب شود ابتدا
کن بنماز واجب اعم از جمعه و ظهر با عدم شرایط جمعه و در حسن کالصحیح و موثق کالصحیح از اسمعیل بن عبد الخالق و در موثق کالصحیح از سعید اعرج منقولست که گفتند از آن
حضرت علیه السلام سوال کردیم از وقت ظهر آنحضرت فرمودند که بعد از زوالست بیک قدم یا مثل آن مگر در روز جمعه یا در سفر که وقت آن وقت زوالست و در حدیث صحیح از عبد الله بن
سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله نماز جمعه میکردند اول زوال وقتی که بمقدار عرض بند نعلین
از سایه آدمی شروع در زیادتی میکرد تا محقق شود زوال و خطبه را در سایه پیش از زوال میخواندند یا در مقدار سایه بند نعلین و آنحضرت در خطبه بودند که جبرئیل علیه السلام می
گفت یا محمد زوال شد از منبر بزیر آی و نماز کن و نماز جمعه دو رکعت مقرر شد از جهت دو خطبه که بمنزله دو رکعتست و خطبه بمنزله نماز است تا امام از منبر بزیر آید و از آنحضرت هم روایت
کرده است ابن سنان در صحیح که فرمودند که در نصف روز نماز واجب نیست مگر روز جمعه چون سایر ایام نماز واجب بعد از دو قدمست و در صحیح و موثق کالصحیح از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمودند که وقت ظهر روز جمعه زوال شمس است و جمعه ظهر روز جمعه است و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که وقت عصر
روز جمعه وقت ظهر سایر ایامست و از این باب اخبار بسیارست و بسند صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که نماز جمعه بر کسی واجبست که چون نماز
صبح را در خانه خود بکند و براه افتد بنماز جمعه برسد و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله نماز عصر را در وقت ظهر باقی ایام بجا می آوردند تا آنکه چون از آن فارغ
شوند پیش از شام بخانه خود توانند رسید و این سنتست تا روز قیامت و ممکنست که اشاره باشد به نماز جمعه یعنی حضرت سید المرسلین بامر الهی این نماز را اول بجا
آوردند و بعد از آن آیه آمد یا آنکه رعایت این مقدار مسافت سنتست چون آنچه واجبست تا دو فرسخ است و کلام باشد که در روزهای دراز چهار فرسخ راه توان آمد و
محتملست که مراد این باشد که نماز جمعه از زمان حضرت امام محمد باقر تا روز قیامت صغری که ظهور حضرت صاحب الامر است صلوات الله علیه سنتست چنانکه اکثر متاخرین
بآن قایلند اگرچه استدلال باین دو حدیث نکرده اند و در حدیث حسن کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از نماز جمعه
حضرت فرمودند که نماز جمعه واجبست از موضعی که نماز جمعه میکنند تا دو فرسخ پس اگر زیاده از دو فرسخ باشد واجب نیست حاضر شدن اما اگر میاید تا دو فرسخ تا حاضر
حاضر شدن الحاحا اگر حاضر شوند بنماز جمعه و در حسن کالصحیح از زراره و محمد منقولست از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که نماز جمعه واجبست تا دو فرسخ و در موثق کالصحیح از
محمد از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که جمعه واجبست بر کسی که از جای نماز جمعه تا او دو فرسخ باشد و معنی آن اینست که هرگاه امام عادل باشد و
کالصحیح منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که نماز جمعه واجبست بر هر مؤمنی مگر کبیر و بیمار و دیوانه و برده و کور و مسافر و زن و کسی که
بر سر دو فرسخ باشد یعنی زیاده از دو فرسخ و در حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که فرمودند که نماز جمعه واجبست و جمع شدن از جهت
کردن آن واجبست با امام پس اگر کسی بی علتی ترک کند سه نماز جمعه را سه فریضه را ترک کرده است و کسی که سه نماز فریضه را ترک کند بی علتی منافقست و بعد از آن
صدوق ذکر کرده است که جمعه ساقطست از نه کس یکی از آنها کسی است که بر سر دو فرسخ باشد و احادیث صحیحه دو فرسخ نیز گذشت پس زیاده محمولست بر استحباب و
که حمل کنیم این دو حدیث را بر دو فرسخ چون سنتست که سعی بجا آوردن جمعه را با آرام تن و آرام دل بجا آورند و مراد از سعی که در آیه وارد شده است دویدن نیست بلکه مراد

الان شدت اهتمام است بفعل آن چنانکه صدوق در صحیح از حلبی روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه متوجه نماز شوی بعنوان
درویشیها و با سکینه دل و آرام تن بنماز حاضر شو و هر چند دریابی بکن و هر چه را در نیابی بعد از سلام امام بجا آور و یعنی کلام الهی که فرموده است در روز جمعه که سعی کنید
بذکر الهی آنست که اهتمام بشأن آن داشته باشی که بجا آوری پس با سکینه و وقار در روزهای وسط بلکه کوتاه منظور میباید باشد زیاده از دو فرسخ نیست آمد پس هر دو
حدیث برابر باشد مثل تحدید … شبانروز و یا روز … و مسافت … فرسخ و … روز و غیر آن و روی عبد الرحمن بن ابی عبد الله عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه قال لا بأس ان تدع الجمعة فی المطر و در صحیح از آنحضرت هم منقولست که فرمودند که باکی نیست که ترک کنی نماز جمعه را در وقتی که باران آید و بعضی از
اصحاب تعمیم کرده اند گل را از آنچه سبب مشقت است و احوط آنست که اگر مشقت عظیم نباشد ترک نکند نماز جمعه را و مفهوم دلالت میکند بر وجوب نماز جمعه در غیر باران
و دلالت میکند بر آنکه در باران مجاز است و در غیر باران واجب عینی است و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال تجب الجمعة علی سبعة نفر من
المسلمین ولا تجب علی اقل منهم الامام و قاضیه و مدعی حقا و مدعی علیه و شاهدان و الذی یضرب الحدود بین یدی الامام و کالصحیح منقولست و شیخ نیز کالصحیح روایت
کرده است از محمد از حضرت امام محمد باقر که فرمودند که جمعه واجبست بر هفت نفر از مسلمانان و واجب عینی نیست بر کمتر از هفت نفر بلکه بر پنج نفر واجب تخییریست و آن
هفت عدد امامست و قاضی منصوب امام و مدعی و مدعی علیه و دو گواه و عبارت شیخ اینست که والمدعی حقا والمدعی علیه والشاهدان و این عبارت بهترست و کسی که
حدود را اقامت میکند نزد امام و شیخ الطایفه شیخ مفید علیه الرحمة و اکثر اصحاب چنین حمل حدیث کرده اند که حضرت حکمت عدد هفت را بیان فرموده اند که چون اجتماعی که
محل تنازع باشد ناچارست از هفت کس یا شهری که امام در آنجا باشد از جهت رفع تنازع ناچارست که رجوع با امام اصل کنند و اگر امام حاضر نباشد رجوع بفقیهی که نایب
امامست کنند و نزاع لازم دارد مدعی و مدعی علیه را و چون دعوی کنند بر طبق دعوی دو گواه میباید داشت و اگر مدعی کرده باشد که محتاج باقامت حد یا تعزیر باشد قاضی
حد یا تعزیر بکند و ظاهرا بر تقدیر آنکه حضرت فرموده باشند بنا بر … باشد که چون عامه در عدد جمعه خلاف کرده اند بعضی گفته اند که اقل عدد جمعه چهل کس است بنا بر آنکه
اول مرتبه که اسعد بن زراره در مدینه مشرف بنماز جمعه کرد چهل کس بودند و بعضی گفته اند که اقل عدد دوازده است بنا بر آنکه وقتی که قافله دحیه آمد و مردمان متفرق شدند
دوازده نفر با حضرت ماندند و مجملا امثال اینها از خیالات واهیه حضرت … وجد را فرموده باشند از جهت اسکات عامه و بنا بر … که جمعی از اصحاب که قائلند که …
عدد پنج است گفته اند که هرگاه امام باشد احتیاج بقاضی امام نیست و بر عکس و سبب اقامت حد و تعزیر یا دو است پس پنج کس کافی باشد و دلیل آنکه غرض عدد است
آنکه حضرت فرمودند که بر اقل از هفت عدد واجب نیست و اگر مطلوب وجود امام میبود میبایست بگویند که بر غیر ایشان واجب نیست و اکثر اصحاب این حدیث را در
عدد ذکر کرده اند و شهید ثانی رحمه الله ذکر کرده است در جواب اولا آنکه حدیث ضعیفست چون در روایت شیخ مشتملست بر حکم بن مسکین و در این روایت مشتملست
بر دو کس از اولاد برقی که هر دو مجهول اند و بر تقدیر صحت البته حمل بر این معنی میباید کرد که مذکور شد و اگر نه میبایست بظاهر حدیث شرط باشد که قاضی امام باشد و دو عادل
باشند بلکه جلاد و عادل نیز باشد و باتفاق علما وجود اینجماعت در کار نیست و اگر کسی گوید که چون حدیث مشتملست بر اشتراط وجود اینجماعت هر چند را اجماع رد کند بقیه
رو در امام را اجماع رد نکرده است پس حکمش باقی باشد جواب اینست که باجماع در کار نیست که امام باشد در عدد چون در زمان امام نایبان آنحضرت در اطراف عالم
نماز جمعه میکردند و حق اینست که استظهار میشود وجود اینجماعت بلکه حکمت عدد است با وجهی که معصوم میداند بر تقدیر صدور این خبر از معصوم مع با آنکه اخبار
متواتره وارد است بر آنکه بر هر کس واجبست و اصل شهر و در هر جا که هفت کس یا پنج کس جمع شود و کسی باشد که خطبه تواند خواند و خوف نداشته باشند و یکی از ایشان
خطبه بجز المعوامات باقی کند چنانکه مذکور شد و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام جعفر صادق مرا ترغیب نمودند بر کردن نماز جمعه تا آنکه گمان کردم که قصد
حضرت باید رفت و با آنحضرت باید کرد عرض نمودم که فردا که روز جمعه است بخدمت شما خواهیم آمد که با شما نماز جمعه کنیم حضرت فرمودند که نه شما در پیش خود اجماع کنید
بجا آورید و در موثق کالصحیح از عبد الملک منقولست که گفت حضرت امام محمد باقر فرمودند که خوف آنست که مثل تو کسی هلاک شود و بجا نیاورد فریضه را که حق سبحانه و
تعالی واجب کرده است گفت عرض نمودم که چکنم یعنی بخدمت شما آیم حضرت فرمودند که خود بکنید یعنی نماز جمعه را و ظاهر است که آنحضرت هم از جهت تقیه بخود راه
نمیدادند چون اعتقاد اکثر عامه اینست که نماز جمعه را میباید که پادشاهان یا منصوب ایشان بجا آورند و آنحضرت هم در خانه خود میکردند و بمسجد میرفتند از روی
تقیه و با ایشان بجا می آوردند و اصحاب خود را امر میفرمودند که در خانهای خود بجا آورند چنانکه در حسن کالصحیح منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه که شما در روز جمعه چه میکنید حضرت فرمودند که تو چه میکنی من عرض نمودم که نماز را در خانه خود میکنم و بعد از آن بیرون و با ایشان نماز میکنم از
روی تقیه حضرت فرمودند که من نیز چنین میکنم و ظاهر میشود که وجه ترک نماز جمعه همین بود که چون همیشه پادشاهان سنی بودند و خود میکردند یا منصوب
ایشان شیعیان از روی تقیه میکردند یا با ایشان میکردند تا آنکه حق سبحانه و تعالی بفضل عمیم خود پادشاهان صفویه را انار الله تبارک و تعالی برهانهم موفق
گردانید بترویج دین مبین حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بعد از آن نماز جمعه را علانیه بجا آوردند و اول کسی که بجا آورد شیخ نور الدین علی بن
عبد العالی بود و شنیدم از شیخنا ابو البرکات و از جد خودم که چون شیخ علی باصفهان آمدند و در مسجد جامع عتیق نماز جمعه بجا آوردند تمام مسجد پر شد که

بجا هست بنا بر آنکه اول مرتبه حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله که
نماز جمعه کردند پنجاه کس با آنحضرت
بودند و بعضی گفته اند که اقل عدد

و بعضی گفته اند که دلالت میکند بر آنکه
نماز جمعه را غیر امام نمیتواند کرد چون
حضرت در بیان وجوب امام را ذکر
کرده اند

دیگر

دیگر جا نماند و بعد از آن شیخ حسین بن عبد الصمد رحمه الله نماز جمعه بجا آوردند و بعد از آن مولانا عبد الله طاب ثراه و بعد از و سید الفضلا میر محمد باقر داماد و موفق بجمعه
و بعد از و شیخ بهاء الدین محمد قدس روحه بجا آوردند و در نجف اشرف مولانا احمد اردبیلی قدس سره میکردند و در جبل عامل شیخ حسن و سید محمد و در مشهد
مقدس میر محمد زمان انار الله براهینهم الزکیة بجا آوردند بحمد الله ببرکت ایشان رواج شروع شد و بعد از آن ترک نشد و امید هست که این دولت ابد پیوند متصل بظهور
حضرت صاحب الامر شود و همیشه شعائر اسلام و ایمان بر پا باشد بجاه محمد و عترته الاقدسین و در صحیح با سانید متکثره وارد است از محمد بن مسلم و ابو بصیر که
حضرت امام محمد باقر فرمودند که هر که سه جمعه پی در پی نماز جمعه را ترک کند حق سبحانه و تعالی مهر بر دل او میزند و در روایت صحیح دیگر از آنحضرت هم منقولست
که هر که سه جمعه را ترک کند بی عذر حق سبحانه و تعالی طبع کند بر قلب او یعنی نور ایمان از دل او بیرون برود بلکه این مضمون از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین
متواترست بعبارات مختلفه و مضمون همه راجع باینمعنی میشود و اکثر آنرا در رساله نماز جمعه ذکر کرده ام هر که تفصیل خواهد رجوع بآن کند و احادیث داله بر وجوب
نیز خواهد آمد و در این کتاب وقال ابو جعفر صلوات الله علیه اول وقت الجمعة ساعة تزول الشمس الی ان تمضی ساعة تحافظ علیها فان رسول الله صلی
الله علیه و آله قال لا یسأل الله عبد فیها خیرا الا اعطاه و منقولست که حضرت امام محمد باقر فرمودند که اول وقت نماز جمعه زمانیست که زوال شمس میشود
چنانکه احادیث متواتره گذشت تا یکساعت که آن دو قدمست از زوال چنانکه گذشت پس محافظت نما برین ساعت بآنکه نماز جمعه را درین ساعت بجا آوری و حاجتی
که داری از حق سبحانه و تعالی طلب کنی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر بنده که از حق سبحانه و تعالی در این ساعت چیزی خوب از امال یا غیر
آن طلب کند البته حق سبحانه و تعالی او را عطا کند و در حدیث صحیح از ابن عمار منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آنساعتی
در روز جمعه است که هر مؤمنی که در آنساعت از حق سبحانه و تعالی چیزی طلب کند البته حق سبحانه و تعالی اجابت میکند دعا را کدامست حضرت فرمودند که میان
آنساعتی است که امام از خانه بیرون می آید عرض نمودم که امام گاهی زود بیرون می آید و گاهی دیر حضرت فرمودند که اول زوالست که میباید امام بیرون آید بنماز و در
صحیح از ابن سنان منقولست که آنحضرت هم فرمودند که آنساعتی که در روز جمعه دعا مستجاب میشود وقتی است که امام از خطبه فارغ میشود و هنوز سنت
خطیب و مردم ما نزاکه در آنوقت دعا کند تا وقتی که مردمان بنماز جمعه بر خیزند و ساعت دیگر آخر روز است تا فرو رفتن آفتاب و مستحبست که در آنوقت دعا
ما نرا خواسته اند وقال ابی رضی الله عنه فی رسالته الیّ ان استطعت ان تصلی یوم الجمعة اذا طلعت الشمس ست رکعات واذا انبسطت ست رکعات
وقبل المکتوبة رکعتین وبعد المکتوبة ست رکعات فافعل وفی نوادر احمد بن محمد بن عیسی ورکعتین بعد العصر وان قدمت نوافلک کلها فی
یوم الجمعة قبل الزوال او اخرتها الی بعد المکتوبة فهی ست عشرة رکعة وتاخیرها افضل من تقدیمها فاذا زالت الشمس فی یوم الجمعة فلا تصل
الا المکتوبة صدوق میگوید که پدرم رضی الله عنه در رساله که بسوی من نوشته بود و مجموع عبارت فقه رضویست الا عبارت نوادر احمد تا بعد العصر که
صدوق در میان درآورده است یا پدرش ذکر کرده است که اگر توانی که نماز کنی در روز جمعه در وقت طلوع آفتاب شش رکعت بکن و در وقتی که آفتاب پهن شود یعنی
تعیناد و نیزه بلند شود شش رکعت بجا آور و پیش از نماز واجب خواه نماز جمعه و خواه نماز ظهر در وقتی که زوال مشکوک فیه باشد دو رکعت نماز بکن و بعد از نماز
واجب شش رکعت بجا آور و احمد در کتاب نوادر همین را گفته است با زیادتی دو رکعت بعد از عصر و اگر نوافل جمعه را همه پیش از زوال بجا آوری یا همه را تاخیر
کنی تا بعد از فریضه بجا آوری شانزده رکعت خواهی کرد و اگر پیشتر بجا بیاوری و ده باشی تا زوال شود تاخیر نوافل از فریضه بهتر است از تقدیم آن بر فریضه چون
اخبار صحیحه وارد شده است که هرگاه زوال شود وقت فریضه جمعه است و در وقت فریضه نافله نمیتوان کرد بغیر آنکه گفته است که هرگاه زوال آفتاب شود
پس نماز مکن مگر نماز واجب را ابتدا و در روایات صحیحه وارد شده است و در صحیح از سعد اشعری منقولست که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال
کردم از نافله جمعه که چند رکعتست پیش از زوال حضرت فرمودند که شش رکعت را در بامداد بکنی و شش رکعت بعد از آن که دوازده رکعت باشد و شش
رکعت بعد از آنکه بلند شود و دو رکعت را بعد از زوال که بیست رکعت باشد و دو رکعت را بعد از عصر و این روایت مستند قول مشهور است و موید اینست
و در حدیث صحیح از علی بن یقطین که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از نافله که در روز جمعه میکنند پیش از نماز جمعه افضلست یا بعد
از آن حضرت فرمودند که پیش از نماز و کالصحیح از عمر بن حنظله منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نافله جمعه را اگر خواهی در اول
روز بجا آور و همچنین هر نماز سنتی که در روز جمعه میکنی در اوایل روز بجا می آوری اگر خواهی پیش از زوال بجا آور و در صحیح بزنطی از حضرت امام رضا منقولست
که فرمودند که نماز نافله در روز جمعه شش رکعت بکند در بامداد و شش رکعت در چاشت بلند و دو رکعت نزد زوال پس نماز واجب را بجا آور و بعد از آن شش
رکعت بکن و در صحیح از یعقوب بن یقطین منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم سوال کردم از نافله روز جمعه در حضر حضرت فرمودند که شش رکعت
را در چاشت بکنی و شش رکعت را نزدیک بزوال و دو رکعت را در وقت زوال پیش از نماز جمعه و شش رکعت را بعد از نماز جمعه و کالصحیح از مراد بن خارجه
منقولست از حضرت امام جعفر صادق هم بهمین مضمون و بهمین مضمون در صحیح بزنطی از محمد بن عبد الله از حضرت امام رضا و در صحیح بزنطی از آنحضرت هم منقولست

وانچه در نوادر است احمد بن محمد بن عیسی از برقی روایت کرده است از سعد اشعری که گفت و در صحیح از سعد اعرج منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از نماز نافله روز جمعه حضرت فرمودند که شانزده رکعت یکی پیش از عصر پس فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که هرچه زیاده کنی بهتر است و فرمودند که اگر کسی خواهد شش رکعت را در چاشت بجا آورد و شش رکعت را قریب بزوال و نماز ظهر را بکند و چهار رکعت بکند و بعد از آن نماز عصر را بجا آورد و در صحیح از سلیمن بن خالد منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق که نافله روز جمعه چه عنوانست حضرت فرمودند که شش رکعت پیش از زوالست و دو رکعت نزد زوالست و قرائت در نماز جمعه و در ظهر جمعه در رکعت اول سوره جمعه است و در رکعت دوم سوره منافقین است و بعد از فریضه شش رکعت و هر چند روایت واقع شده است که نوافل جمعه را بعد از نماز جمعه بهتر است محمولست بر شش رکعت آن چنانکه گذشت و ممکنست حمل بر تقیه یا انتفا یا آنکه اگر پیش از زوال نکرده باشد بعد از فریضه بهتر است از پیش و از جمعی الظهرست و در صحیح از زراره منقولست که ... عمل کند خوبست و اگر گاهی ببعضی و گاهی بدیگری عمل کند بهتر خواهد بود وَاقْرَأْ فِي صَلَوةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ سُورَةَ الْجُمُعَةِ وَسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى وَفِي صَلَوةِ الْغَدَاةِ وَالظُّهْرِ وَالْعَصْرِ سُورَةَ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ فَإِنْ نَسِيتَهُمَا أَوْ وَاحِدَةً مِنْهُمَا فِي صَلَوةِ الظُّهْرِ وَقَرَأْتَ غَيْرَهُمَا ثُمَّ ذَكَرْتَ فَارْجِعْ إِلَى سُورَةِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ مَا لَمْ تَقْرَأْ نِصْفَ السُّورَةِ فَإِنْ قَرَأْتَ نِصْفَ السُّورَةِ فَتَمِّمِ السُّورَةَ وَاجْعَلْهَا رَكْعَتَيْنِ نَافِلَةً وَسَلِّمْ فِيهِمَا وَأَعِدْ صَلَوتَكَ بِسُورَةِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ وَلَا بَأْسَ بِأَنْ تُصَلِّيَ الْعِشَاءَ وَالْغَدَاةَ وَالْعَصْرَ بِغَيْرِ سُورَةِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ إِلَّا أَنَّ الْفَضْلَ أَنْ تُصَلِّيَهَا بِالْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ و ظاهرا عبارت رسالت است که علی بن بابویه بپسر بگوید که بخوان در نماز خفتن شب جمعه در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دوم سوره سبح اسم ربک الاعلی و در نماز صبح و ظهر و عصر سوره جمعه را در رکعت اول بخوان و سوره منافقین را در رکعت دوم و مراد از ظهر ... ظهر و جمعه پس اگر فراموش کنی این دو سوره را یا یکی از این دو سوره را در نماز ظهر یا جمعه و غیر این دو سوره را بخوانی و بخاطرت آید برگرد بسوره جمعه و منافقین تا از نصف سوره نگذشته باشی و در بعضی از نسخ مالم تبلغ است و در بعضی مالم تقرا است مادام که نخوانده باشی نصف سوره را و ظاهرا عدد حروف مراد است یا بسم الله که جزو هر سوره است باجماع شیعه پس اگر نصف سوره را خوانده باشی سوره را تمام کن و دو رکعت نماز کن بعنوان نافله ... کنی و تمام کنی و سلام دهی بعد از دو رکعت و اعاده کن نماز ظهر یا جمعه را با سوره جمعه و منافقین و باک نیست که نماز خفتن و صبح و عصر را بغیر از سوره جمعه و منافقین بخوانی ولیکن افضل آنست که این نمازها را با سوره جمعه و منافقین بجا آوری و در حدیث موثق از ابوالصباح منقولست که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که در نماز شام شب جمعه سوره جمعه و قل هو الله احد بخوان و در نماز خفتن سوره جمعه و اعلی بخوان و در نماز صبح جمعه و توحید و در نماز جمعه جمعه و منافقین بخوان و در نماز عصر جمعه و توحید بخوان و در موثق از ابوبصیر منقولست که آنحضرت فرمودند که در شب جمعه جمعه و اعلی بخوان و در فجر جمعه و توحید و در جمعه جمعه و منافقین بخوان و در صحیح از حماد از حریز و ربعی منقولست که هر دو از مشایخ خود نقل نمودند که حضرت امام محمد باقر فرمودند که در نماز خفتن شب جمعه سنتست که سوره جمعه و منافقین بخوانند و ... در نماز صبح و نماز جمعه و نماز عصر در رکعت اول جمعه و در رکعت دوم منافقین بخوانند و در صحیح از حسین بن ابی حمزه منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق که در نماز صبح روز جمعه چه سوره بخوانم حضرت فرمودند که در رکعت اول سوره جمعه بخوان و در رکعت دوم توحید بخوان و قنوت بخوان تا هر دو رکعت مثل یکدیگر باشند در طول و در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است که سوره جمعه و منافقین سنتست در نماز صبح و ظهر و عصر و سزاوار نیست که در ظهر بغیر این دو سوره بخوانی یعنی در جمعه خواه امام باشی و خواه غیر امام پس ظاهر شد که در نماز صبح مخیر است در رکعت دوم که توحید بخواند یا منافقین و در فقه رضوی مذکورست که در شب جمعه و روز جمعه در نماز بسوره جمعه و منافقین بخوان پس اگر هر دو را یا یکی از هر دو را فراموش کنی اعاده نمی باید کرد نماز را و اگر پیش از نصف سوره بخاطرت رسد برگرد بسوره جمعه و اگر بخاطرت نرسد تا آنکه نصف سوره را بخوانی نماز را تمام کن و در صحیح و حسن کالصحیح از آنحضرت منقولست در شخصی که نماز واجب نصف سوره را بخواند و فراموش کند و سوره دیگر بخواند تا از سوره فارغ شود و پیش از رکوع بخاطرش رسد حضرت فرمودند که برکوع برود و ضرر ندارد و هر مطلب مذکور باین حدیث استدلال کرده اند و این دلالت ندارد بر مطلوب ایشان بلی دلالت میکند برآنکه سوره کامله در نماز واجب نیست چنانکه گذشت در ضمن اخبار بسیار و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست در شخصی که خواهد سوره بخواند و سوره دیگر بخواند حضرت فرمودند که برمی تواند گشت تا دو ثلث سوره را نخوانده باشد و در بعضی که عمل باین حدیث متواتر کرده ولیکن اکثر اصحاب متابعت صدوق کرده اند و در عمل بفقه رضوی و آن احوط است و در حسن کالصحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که هر که نماز جمعه را بغیر از سوره جمعه و منافقین بجا آورد اعاده میکند نماز را خواه در سفر باشد و خواه در حضر و در صحیح از صباح منقولست که گفت عرض نمودم بآنحضرت در شخصی در نماز جمعه اراده سوره جمعه داشت و سوره توحید خواند حضرت فرمودند که آن نماز را بقصد سنت تمام میکند و نماز جمعه را از سر میگیرد و حمل کرده اند بر استحباب از جهت اخباری که خواهد آمد و همچنین محمولست بر نفی کمال حدیث حسن کالصحیح محمد بن مسلم که گفت حضرت امام محمد باقر فرمودند که حق سبحانه

و تعالی

و تعالی گرامی داشت و اکرام کرد مؤمنان را بسوره جمعه و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله مقرر فرمودند که مؤمنان در نماز بخوانند این سوره را تا بشارت ایشان باشد و جایزه و رستگاری از آتش جهنم و بدخول جنت و سوره منافقین را از جهت سرزنش منافقان فرستاد و حضرت آنرا در نماز مقرر فرمودند از جهت سرزنش ایشان و سزاوار نیست که ترک کنند این دو سوره را در نماز جمعه پس کسی که ترک کند این دو سوره را عمدا پس نماز او نماز نیست یعنی نمازش کامل نیست و کسی که خوب تدبر کند در این دو سوره از اول تا باخر میداند که سوره جمعه ترغیب مؤمنانست بنماز جمعه با جمیع مراتب و علو سوره منافقین تغییر و سرزنش تارکان نماز جمعه است با حسن مراتب و عید و فی الجمله اشاره بآن شده است در رساله نماز جمعه و حقائق عربیه از این دو سوره بلکه هر سوره بلکه هر آیه معجزه ایست کافی و شافی مر طالبان راه هدایت را و همچنین محمولست بر استحباب مؤکد صحیح منصور بن حازم که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که در قرائت چیزی مقرر نیست بلکه در هر نماز هر سوره را که خواهند بخوانند مگر نماز جمعه را که میباید بسوره جمعه و منافقین بخوانند و همین مضمونست احادیث صحیحه از محمد بن مسلم از آنحضرت و در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که در روز جمعه سوره جمعه و منافقین بخوان و کالصحیح منقولست از عبدالملک بن عمرو از آنحضرت که هر که در نماز جمعه سوره جمعه و منافقین نخواند نماز جمعه او نماز جمعه نیست و ثواب نماز جمعه ندارد و در موثق کالصحیح از آنحضرت وارد است بر سبیل امر بخواندن جمعه و منافقین و غیر اینها از اخباری که خواهد آمد و همه محمولست بر استحباب مؤکد چون در حدیث صحیح منقولست از علی بن یقطین که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در نماز جمعه غیر سوره جمعه و منافقین بخواند حضرت فرمودند که باکی نیست و در حسن از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال کردند از شخصی که در نماز جمعه غیر سوره جمعه را بخواند حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث حریز و ربعی گذشت که مستحبست خواندن این دو سوره در نماز جمعه و در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم سوال کردم از شخصی که نماز جمعه کند و سبح اسم و در رکعت اول و قل هو الله در رکعت دوم بخواند حضرت فرمودند که باکی نیست و اخبار دیگر نیز وارد است که خواهد آمد وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَقْرَأَ فِي صَلَوتِهِ بِسُورَةٍ فَقَرَأَ غَيْرَهَا فَلْيَرْجِعْ إِلَيْهَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ السُّورَةُ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَلَا يَرْجِعْ مِنْهَا إِلَى غَيْرِهَا إِلَّا يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي صَلَوةِ الظُّهْرِ فَإِنَّهُ يَرْجِعُ مِنْهَا إِلَى سُورَةِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ و کسی که خواهد در نماز سوره بخواند و سوره دیگر بخواند برگردد بآن سوره که اراده داشت مگر آنکه سوره توحید باشد که از آن سوره برنگردد بسوره دیگر مگر در روز جمعه در نماز ظهر یعنی جمعه که رجوع میکند از سوره توحید بسوره جمعه و منافقین چنانچه در صحیح از عمرو بن ابی نصر که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی بنماز برمیخیزد و میخواهد که سوره بخواند سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون میخواند حضرت فرمودند که از هر سوره برمیگردد الا از توحید و جحد و قریب باینست صحیح حلبی از آنحضرت که گفت عرض نمودم بآنحضرت که اگر شخصی در نماز صبح سوره توحید بخواند حضرت فرمودند که باکی نیست و کسی که شروع بسوره کند و بعد از آن خواهد که رجوع کند بسوره دیگر باکی نیست مگر قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون که از این دو سوره بسوره دیگر نمیتواند رفت و اما آنکه از سوره توحید میتوان گشت بسوره جمعه و منافقین کالصحیح منقولست از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم که در نماز جمعه چه سوره بخوانم حضرت فرمودند که جمعه و منافقین بخوان و اگر شروع کنی در غیر این سورها رجوع کن باین سورها اگرچه قل هو الله باشد و در صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که هرگاه اراده سوره داشته باشی و سوره توحید بخوانی تمام کن آنرا و برمگرد مگر آنکه روز جمعه باشد که از توحید رجوع کن بجمعه و منافقین و در دو حدیث صحیح از محمد از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که رجوع میکند از سوره توحید بسوره جمعه و مثل اینست حدیث موثق کالصحیح عبید از حضرت امام جعفر صادق و ظاهر این احادیث مطلق است ولیکن حمل کرده اند بر صورتی که از نصف تجاوز نکرده باشد که اگر تجاوز کرده باشد نقل میکند بنافله و تمام میکند و نماز جمعه را اعاده میکند استحبابا تا جمع شود میان این اخبار و خبر صباح که از پیش گذشت اگرچه حمل بر تخییر نیز میتوان کرد وَمَا رُوِيَ مِنَ الرُّخَصِ فِي قِرَاءَةِ غَيْرِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ فِي صَلَوةِ الظُّهْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَهِيَ لِلْمَرِيضِ وَالْمُسْتَعْجِلِ وَالْمُسَافِرِ و هر حدیثی که واقع شده است که غیر سوره جمعه و منافقین میتوان خواند در نماز ظهر روز جمعه که اعم از نماز جمعه است و ظهر پس آن بر سبیل رخصتست بیمار و مستعجل و مسافر را و احادیث گذشت و ظاهرش جواز است نسبت بهمه کس چنانکه ظاهر است و احادیث امر باینها محمولست بر تاکید استحباب والله تعالی یعلم وَرَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْجُمُعَةِ فِي السَّفَرِ مَا أَقْرَأُ فِيهِمَا قَالَ اقْرَأْهُمَا بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و در حسن کالصحیح و در صحیح منقولست از علی که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم از نماز جمعه در سفر در نماز دو رکعت آن چه چیز بخوانم حضرت فرمودند که در دو رکعت آن باید که توحید بخوان و چون در احادیث گذشت استحباب جمعه و منافقین در سفر و حضر این حدیث را حمل کرده اند بر جواز یا بر آنکه نماز ظهر که از جهت تعجیل داشته باشد وَرَوَى جَعْفَرُ بْنُ بَشِيرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ جَبَلَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي صَلَوةِ الْجُمُعَةِ لَا بَأْسَ أَنْ تَقْرَأَ فِيهِمَا بِغَيْرِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ إِذَا كُنْتَ مُسْتَعْجِلًا و در صحیح از جعفر و در موثق از عبدالله منقولست از عبدالله که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که میفرمودند که باکی نیست که در نماز جمعه یا در دو رکعت آن غیر سوره جمعه و سوره منافقین بخوانی اگر تعجیل داشته باشی و این عبارت نیز قرینه استحبابست و بنابر مذهب صدوق همچنین واجبست که بسبب تعجیل ساقط میشود مثل اصل سوره بر مذهب جمعی که واجب میدانند چنین واجبی میدانند که بادنی عذری ساقط شود و محمول بر تاکید استحبابست آنچه روایت کرده است آنرا صدوق در موثق کالصحیح از منصور بن حازم که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که از جمله چیزهائی که بر شیعیان ما واجبست آنست که در شب جمعه سوره جمعه و سبح اسم بخوانند و در نماز ظهر جمعه و منافقین بخوانند و هرگاه این سورها را بخوانند عمل حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله کرده خواهد بود و

او برحسب‌ها او تعالی بهشت است وَغُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ مِنْ وَقْتِ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ وَهُوَ سُنَّةٌ وَاجِبَةٌ وَيَبْدَأُ فِيهَا بِالْوُضُوءِ وغسل روز جمعه از ابتدای
طلوع صبح صادق تا ظهر واین غسل سنتی است واجب وابتدا میکند بوضو وبعد از آن غسل میکند ودر حسن کالصحیح از زراره منقولست که گفت حضرت امام محمد باقر فرمودند که
ترک مکن غسل روز جمعه را که این غسل سنت وطریقه حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه وآله وبوی خوش بکن وجامهای خوب بپوش وچنان کن که پیش از زوال
از غسل فارغ شوی وچون زوال شود برخیز وبا آرام تن وآرام دل متوجه نماز شو وآنحضرت فرمودند که غسل واجبست وچون اول فرمودند که سنتست وآخر فرمودند که
واجبست ظاهر شد که سنتی است واجب ودر حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمودند که غسل روز جمعه بر مردان وزنان است در حضر ودر سفر
بر مردان است ودر صحیح از زراره وفضیل منقولست که ما با آنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودیم که اگر بعد از صبح غسل جمعه بکنیم مجزیست حضرت فرمودند که بلی واحادیث
صحیحه وحسنه وارد شده است که غسل جمعه واجبست ودر حدیث صحیح از علی بن یقطین وارد است که گفت از حضرت امام موسی کاظم ع سؤال کردم از غسل جمعه واضحی وفطر
حضرت فرمودند که سنتست و فریضه نیست وبسیار مستبعد است که بگوییم که مراد حضرت آنست که وجوب آن از قرآن ظاهر نشده است بلکه از سنت نبی ص ظاهر شده
است واحادیث بسیار باین مضمون واصرح از این وارد شده است واظهر استحبابست واحوط آنست که قصد وجوب وندب نکند بلکه بقصد قربت واقع سازد واما ابتدا
بوضو پس در حدیث قوی از علی بن یقطین وارد شده است که حضرت امام موسی کاظم ع فرمودند که هرگاه خواهی که غسل جمعه کنی وضو بساز وغسل کن ودر صحیح ابن ابی
عمیر گذشت که در هر غسلی وضو هست مگر غسل جنابت واین وضو از جهت استباحت نماز است ودر چند حدیث موثق وقوی وارد شده است که با غسل جمعه وضو نیست
ومحمولست بر آنکه وضو تتمه غسل نیست ودر حدیث صحیح محمد بن مسلم وارد است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که غسل مجزیست از وضو وکدام وضو پاک
کننده‌تر است یا پاکیزه‌تر است از غسل ودر مجموع این احادیث صحیح وغیر آن گذشت واحوط آنست که پیش از غسل وضو بسازد وبعد از آن غسل جمعه یا غیر آن بکند غیر از غسل
جنابت که وضو با آن بدعتست چنانکه گذشت وَكَانَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يَتَهَيَّأُ يَوْمَ الْخَمِيسِ لِلْجُمُعَةِ ومنقولست که آنحضرت مهیا میشدند روز پنجشنبه از
جهت روز جمعه یا آنکه بعضی از مستحبات جمعه را پیش می‌انداختند مثل ناخن گرفتن وشارب گرفتن وغسل کردن وسر تراشیدن چون عبادات روز جمعه بسیار است و
احوط آنست که غسل را در پنجشنبه واقع نسازد مگر وقتی که خوف داشته باشد که در روز جمعه آب بهم نرسد چنانکه گذشت وروایت کرده است کلینی از جابر از حضرت امام
محمد باقر که گفت با آنحضرت عرض نمودم آیه کریمه فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ را حضرت فرمودند که عمل کنید وتعجیل کنید که روز جمعه تنگست بر مسلمانان وچون شک کرده اند بر ایشان
حسنات وسیئات را نیز مضاعف کرده است والله پس حضرت فرمودند که والله که بتحقیق رسیده است که اصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله مهیا میکردند از جهت
روز جمعه در پنجشنبه چون روز جمعه تنگست بر مسلمانان وظاهر اینکه تنگی از جهت کثرت عبادات باشد یا باعتبار عدم رکود شمس چنانکه گذشت وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ
اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ وَقْتُ الْجُمُعَةِ زَوَالُ الشَّمْسِ وَوَقْتُ صَلَاةِ الظُّهْرِ فِي السَّفَرِ زَوَالُ الشَّمْسِ وَوَقْتُ الْعَصْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي الْحَضَرِ نَحْوٌ مِنْ وَقْتِ الظُّهْرِ
فِي غَيْرِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وباسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمودند که اول وقت نماز جمعه اول زوال آفتابست از دایره نصف النهار چون در
روز جمعه نافله نیست وتاخیری که میشود از جهت نافله است ومچنین وقت نماز ظهر سفر زوالست چون در سفر نافله ظهرین ساقطست ووقت عصر روز جمعه
در حضر مثل وقت ظهر است در غیر روز جمعه وآن بعد از زوالست بقدر قدم پس ظاهر شد که وقت نماز جمعه دو قدمست چنانکه گذشت ودر اخبار متواتره وارد شده
واقعست از این معنی پیش مذکور شد وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا كَلَامَ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ وَلَا الْتِفَاتَ إِلَّا كَمَا يَحِلُّ فِي الصَّلَاةِ وَإِنَّمَا جُعِلَتِ الْجُمُعَةُ رَكْعَتَيْنِ مِنْ
أَجْلِ الْخُطْبَتَيْنِ فَجُعِلَتَا مَكَانَ الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فَهِيَ صَلَاةٌ حَتَّى يَنْزِلَ الْإِمَامُ ومنقولست از آنحضرت ص که در وقتی که امام خطبه خواند سخن نباید گفت بلکه
گوش میباید کرد بخطیب وبدو جانب ونیت نباید کرد مگر آنقدر که در نماز مباحست بی کراهت یعنی اگر بچشم باشد ضرر ندارد وچرا نماز جمعه را دو رکعت مقرر ساختند از
جهت دو خطبه که هر دو بجای دو رکعتست وخطبه بمنزله نمازست تا امام از منبر بزیر آید ودر حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند
که هرگاه امام در روز جمعه خطبه کند سزاوار نیست احدی را که سخن کند تا امام از خطبه فارغ شود پس چون امام از خطبه فارغ شد سخن میتوان کرد تا وقتی که قد قامت
الصلوه گفته شود پس اگر قرائت امام را بشنود یا نشنود مجزیست ودر صحیح از معویة بن وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اول
کسی که خطبه نشسته کرد معویه بود علیه اللعنه واز مردم رخصت گرفت که مرا معذور دارید که زانوهای من درد میکند ویک خطبه را ایستاده میخواند ویکی را نشسته پس ظاهر
آنست که این بدعت را گذاشت وبیتوانست ایستاده بخواند پس حضرت فرمودند که میباید که در میان دو خطبه بنشیند وفرمودند که میباید دو خطبه را واقع سازند ایستاده
ودر میان هر دو بنشینند وسخن نگویند در میان دو خطبه واندکی کا قوت نشستن که فاصله شود میان هر دو وبهتر آنست که بقدر خواندن سوره توحید بنشینند ودر
باید که ماموران رو بامام خطیب کنند در حالت خطبه چنانکه در کالصحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از
نشستن در جمعه وعیدین در وقتی که امام خطبه کند چکنند رو بامام کنند یا رو بقبله حضرت فرمودند که رو بامام کنند ونماز نکنند تا امام از خطبه فارغ شود وَرَوَى الْعَلَاءُ
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يَتَكَلَّمَ الرَّجُلُ إِذَا فَرَغَ الْإِمَامُ مِنَ الْخُطْبَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَنْ يُقَامَ الصَّلَاةُ وَ

غسل الجمعه

خطبه

ان

إِنْ سَمِعَ الْقِرَاءَةَ أَوْ لَمْ يَسْمَعْ أَجْزَأَهُ وباسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمودند که باکی نیست ماموم را که سخن کند هرگاه امام از خطبه فارغ شود
تا وقتی که قد قامت الصلوه گفته شود واگر بشنود قرائت را یا نشنود آنرا مجزیست او را وظاهر آنست که اهتمام در شنیدن خطبه بیش از نمازاست وبا آنکه خطبه مثل
نمازاست که میباید گوش دهند وسخن نگویند هر چند خطبه را نشنوند ودر صحیح از بکر بن محمد منقولست که حضرت امام جعفر صادق از آبای خود از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیهم روایت فرمودند که آنحضرت فرمودند که مردمان در روز جمعه سه منزلت دارند یکی شخصی است که حاضر شود ودر حالت خطبه دل را با خدا دارد
خاموش باشد وگوش دهد وپیش از امام داخل مسجد شود نماز این مرد کفاره گناهان هفته او باشد با زیادتی سه روز چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که
هر که حسنه کند او را ده مانند آن میدهند دویم کسی است که در نماز جمعه حاضر شود وسخن کند ودلش متوجه حق سبحانه وتعالی نباشد ومتوجه مردمان باشد بهره او
از جمعه همین خواهد بود واو را ثواب نخواهد بود سیم شخصی است که حاضر شود وامام خطبه خواند واو بایستد بنماز چنین کسی مخالفت سنت کرده است وکار او
با خداست اگر خواهد او را عطا میکند والا محروم میکند وَرَوَى سَمَاعَةُ عَنْهُ ع أَنَّهُ قَالَ صَلَاةُ الْجُمُعَةِ مَعَ الْإِمَامِ رَكْعَتَانِ فَمَنْ صَلَّى وَحْدَهُ فَهِيَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ ودر موثق
از سماعه منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که نماز جمعه با امام دو رکعتست وکسی که تنها گذارد یعنی با غیر امام چهار رکعتست ودر کافی هست بمنزله ظهر
یعنی هرگاه امامی باشد که خطبه تواند خواند واجبست که جمعه بجا آورند واگر نباشد امامی که خطبه تواند خواند چهار رکعت بجا آورند هر چند جماعت کنند ودر
صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه یا امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در وقتی که از آنحضرت سؤال کردم که هرگاه جمعی
در دهی باشند آیا نماز جمعه را بجماعت بجای آورند حضرت فرمودند که هرگاه کسی نداشته باشند که از جهت ایشان خطبه بخواند چهار رکعت میگذارند ودر موثق کالصحیح
از فضل منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که هرگاه جمعی در قریه باشند نماز جمعه را چهار رکعت میکنند واگر کسی باشد
که از جهت ایشان خطبه خواند نماز جمعه میکنند هرگاه پنج نفر باشند وچرا جمعه را دو رکعت میکنند از جهت دو خطبه که بمنزله دو رکعتست وَرَوَى حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ
عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي الْجُمُعَةَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ أَيَجْهَرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ قَالَ نَعَمْ وَالْقُنُوتُ فِي الثَّانِيَةِ ودر صحیح منقولست
که از حضرت امام جعفر صادق ع سؤال کردند از شخصی که نماز جمعه را چهار رکعت بجا آورد یعنی ظهر بکند آیا بلند میخواند قرائت را حضرت فرمودند که بلی وقنوت را در
رکعت دویم میخواند یعنی پیش از رکوع ودر حسن کالصحیح از عبید الله حلبی منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق ع سؤال کردم از قرائت در نماز جمعه هرگاه تنها
کنم بلند بخوانم حضرت فرمودند که بلی وفرمودند که در روز جمعه سوره جمعه ومنافقین بخوان یعنی اگر چه تنها نماز کنی وظاهر مراد از تنها آنست که نماز جمعه نکنند اگر چه
بجماعت کنند چنانکه گذشت وَفِي نَصِّهِ رُخْصَةُ الْأَخْذِ بِهَا جَائِزٌ وَالْأَصْلُ أَنَّهُ إِنَّمَا يُجْهَرُ فِيهَا إِذَا كَانَتْ خُطْبَةٌ فَإِذَا صَلَّاهَا الْإِنْسَانُ وَحْدَهُ فَهِيَ كَصَلَاةِ الظُّهْرِ فِي سَائِرِ
الْأَيَّامِ يُخْفِي فِيهَا الْقِرَاءَةَ وَكَذَلِكَ فِي السَّفَرِ مَنْ صَلَّى الْجُمُعَةَ جَمَاعَةً بِغَيْرِ خُطْبَةٍ جَهَرَ بِالْقِرَاءَةِ وَإِنْ أُنْكِرَ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَكَذَلِكَ إِذَا صَلَّى رَكْعَتَيْنِ بِخُطْبَةٍ فِي السَّفَرِ
جَهَرَ فِيهَا وآنکه نماز ظهر را بلند بخوانند بر سبیل رخصت است وعمل کردن بآن جایز است واصل آنست که جهر میکنند مگر وقتی که خطبه خوانند ونماز جمعه کنند
پس اگر تنها نماز کنند مثل نماز ظهر سایر ایامست قرائت را آهسته میخوانند ومچنین در سفر کسانی که نماز ظهر را بجماعت کنند وخطبه نخوانند قرائت را بلند میخوانند هر
چند عامه بر او انکار کنند وگویند بدعتی کردی وضرری از ایشان باو نرسد مگر تشنیع ومچنین اگر در سفر نماز جمعه را بجا آورند با خطبه بلند میخوانند وبر این مضمون احادیث
صحیحه وارد شده است از آنجمله منقولست در صحیح از جمیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع از جماعت روز جمعه در سفر حضرت فرمودند که چنان میکنند
که در غیر روز جمعه میکنند در نماز ظهر وآهسته میخوانند وامام بلند نمیخواند وقتی بلند میخوانند که نماز جمعه بجا آورند با خطبه وبهمین مضمون در صحیح از محمد بن مسلم از
آنحضرت منقولست وهر دو را اصحاب بر تقیه کرده اند چنانکه منقولست در صحیح از محمد از آنحضرت ع که حضرت با فرمودند که نماز جمعه را در سفر واقع سازید بجماعت بی خطبه
وقرائت را بلند کنید من عرض نمودم که تشنیع میکنند بر ما بر بلند خواندن قرائت ظهر در سفر حضرت فرمودند که بلند بخوانید وقریب باین است خبر کالصحیح محمد بن مروان که گفت
از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز ظهر در روز جمعه در سفر چگونه بجا آوریم حضرت فرمودند که دو رکعت بکنید وقرائت را بلند بخوانید وَرَوَى الْفَضْلُ
بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ إِذَا أَدْرَكَ الرَّجُلُ رَكْعَةً فَقَدْ أَدْرَكَ الْجُمُعَةَ وَإِنْ فَاتَتْهُ فَلْيُصَلِّ أَرْبَعاً وبسند صحیح منقولست از فضل که
آنحضرت ع فرمودند که هرگاه شخصی یک رکعت نماز جمعه را یا رکوع را دریابد نماز جمعه را دریافته است ویک رکعت دیگر را بعد از سلام امام بجای آورد بالحمد وسوره منافقین
وقنوت را بعد از رکوع بخواند اگر خواهد یا اگر بقول بعضی بخواند ودر قنوت جایز است ودلالت میکند بر آنکه اصل نماز جمعه است وظهر بدل اوست ودر صحیح از آنحضرت ع
منقولست که فرمودند که هرگاه او را الحق امام او را یک رکعت پیشتر کرده باشد پس چون سلام دهد یک رکعت دیگر را خود بجا آورد وقرائت آنرا بلند بخواند واگر امام را در
تشهد نماز ظهر را اقتدا کند بنماز جمعه وچهار رکعت ظهر را خود بجا آورد ودر صحیح از آنحضرت منقولست که هر که دریابد یک رکعت نماز جمعه را دریافته است جمعه را واخبار دیگر بر
بر این مضمون وارد شده است واما حدیث صحیح از آنحضرت ع که فرمودند که نماز جمعه نیست مگر کسی را که دو خطبه را دریابد پس محمولست بر نفی کمال وربما ابعد در انکه سعی کند
که خود را زود برساند تا دو خطبه را بشنود وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا أَدْرَكْتَ الْإِمَامَ قَبْلَ أَنْ يَرْكَعَ الرَّكْعَةَ الْأَخِيرَةَ فَقَدْ أَدْرَكْتَ الصَّلَاةَ

الجمعة

و اين آورده‌اند بعد ما رکع فهی اربع بمنزلة الظهر و باسانيد صحيحه منقولست از حلبی از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمودند که هر گاه ادراک کنی امام را پيش از آنکه برکوع
رکعت آخر رود يا پيش از آنکه رکوع را بجا آورد ادراک نماز جمعه کرده و اگر ادراک کنی امام را بعد از آنکه برکوع رفته باشد يا کرده باشد يا آنکه سر برداشته باشد پس
نماز را چهار رکعت ميکنی بمنزله ظهر و از اخبار متواتره ظاهر ميشود اطلاق جمعه بر ظهر روز جمعه و آنکه بمنزله ظهر سائر ايامست و کلينی در حسن کالصحيح از حلبی روايت
کرده است که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله عليه از کسی که خطبه را در نيابد در روز جمعه حضرت فرمودند که دو رکعت ميکند و خطبه امام بمنزله نماز اوست و جمعه
صحيح است و اگر نمازش فوت شود و در نيابد نماز را پس چهار رکعت بکند و بعد از آن عبارت متن را ذکر کرده است که قرينه هست که مراد نماز جمعه است خصوصا بر
نسخه جمعه بدل از صلوة و پيش گذشت اخبار صحيحه از محمد بن مسلم که هر نمازی که تکبير رکوع آنرا با امام در نيابد آن نماز نيست ممکنست که حمل بر نماز جمعه کنيم و مشهور
آنست که در بيابد در رکوع هر را خواه نماز جمعه و خواه غير آنرا چون اخبار متواتره وارد شده است بر ادراک نماز با ادراک رکوع و اين حديث حلبی صريح نيست در
عدم ادراک پس اولی آنست که اگر امام در رکوع رکعت اول باشد ملحق شود و اگر در رکعت دوم در رکوع باشد ملحق شود و تمام کند و ظهر را احتياطا بکند و روی
عبد الرحمن بن الحجاج عن ابی الحسن صلوات الله عليه فی رجل صلی فی جماعة يوم الجمعة فلما رکع الامام الجاه الناس الی جدار او اسطوانة فلم
يقدر علی ان يرکع ولا ان يسجد حتی يرفع القوم رؤسهم ايرکع ثم يسجد ويلحق بالصف وقد قام القوم ام کيف يصنع فقال يرکع ويسجد ثم يقوم
فی الصف لا بأس بذلک و در حسن کالصحيح و در موثق کالصحيح و در صحيح منقولست از حضرت امام موسی کاظم ع در شخصی که در روز جمعه در نماز جمعه باشد و بسبب انبوهی
و کثرت مردم از صف بيرون رفت و بديوار يا ستون چسبيد و نتوانست که با ايشان رکوع و سجود کند تا وقتی که مردمان سر از سجود برداشتند آيا رکوع و سجود
بکند بتنهايی و ملحق ميشود بصف و حال آنکه مردمان متوجه رکعت ديگر شده اند يا چه ميکند اگر چنين نکند حضرت فرمودند که رکوع و سجود ميکند و ملحق ميشود
بايشان و باکی نيست در رفتار تنها که او را واقع شده است از امام چون با اختيار او نبوده است و در صحيح منقولست از عبد الرحمن که گفت از آنحضرت صلوات الله عليه سؤال
کردم از شخصی که نماز کند با امامی که اقتدا باو ميتوان کرد پس امام برکوع رفت و ماموم سهو کرد و برکوع نرفت تا امام سر از رکوع برداشت و بسجود رفت آيا ماموم رکوع
بتنهايی و خود را بامام ميرساند در سجود با ايشان يا چه ميکند حضرت فرمودند که برکوع ميرود و سر بر ميدارد و ملحق با ايشان ميشود و بر او چيزی نيست يعنی سجده سهو
چون تدارک کرد و امام منافاتی ندارد چنانکه گذشت و در موثق سماعه از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که از حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه منقولست که سؤال
کردند از شخصی که در کثرت روز جمعه يا روز عرفه باشد و از او حدثی صادر شود يا بخاطرش رسد که وضو ندارد و از کثرت ازدحام خلق بيرون نتواند رفت حضرت
فرمودند که تيمم ميکند و با ايشان نماز ميکند و بعد از آن اعاده ميکند و همين مضمون در موثق کالصحيح سکونی نيز وارد است و اعاده محمولست بر استحباب چنانکه [illegible]
واحوط عدم ترکست وروی سليمن بن داود المنقری عن حفص بن غياث قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله عليه يقول فی رجل ادرک الجمعة وقد ازدحم
الناس فکبر مع الامام ورکع ولم يقدر علی السجود وقام الامام والناس فی الرکعة الثانية وقام هذا معهم فرکع الامام ولم يقدر هو علی الرکوع فی الرکعة
الثانية من الزحام وقدر علی السجود کيف يصنع فقال اما الرکعة الاولی فهی الی عند الرکوع تامة فلما لم يسجد لها حتی دخل فی الرکعة الثانية لم يکن
ذلک لها فاذا سجد فيها للثانية ان کان نوی هاتين السجدتين للرکعة الاولی فقد تمت له الاولی فاذا سلم الامام قام فصلی رکعة يسجد فيها ثم يتشهد و
سلم وان کان لم ينو السجدتين للرکعة الاولی لم تجز عنه الاولی ولا الثانية وعليه ان يسجد سجدتين وينوی انهما للرکعة الاولی وعليه بعد
ذلک رکعة ثانية يسجد فيها و در موثق از حفص منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق ع شنيدم که ميفرمودند در شخصی که دريابد نماز جمعه را و مردمان انبوه
باشند و تکبير بگويد با امام و برکوع رود و نتواند از ازدحام که بسجود رود و چون امام برخيزد در رکعت دوم و او نيز با ايشان ايستاده باشد و چون امام برکوع
دوم رود او نتواند برکوع رفتن از ازدحام اما تواند که بسجود رود چکند حضرت فرمودند که اما رکعت اول اين شخص تا رکوع تمام بود پس چون بسجده نرفت در رکعت اول
رکعتش تمام نيست پس اگر در رکعت دوم بسجده رود و اين سجده را بقصد سجده رکعت اول کند رکعتش تمام ميشود و چون امام سلام ميدهد بر ميخيزد و يک رکعت ديگر
بجا می آورد با قرائت و رکوع و سجود و تشهد ميخواند و سلام ميدهد و اگر اين دو سجده را بقصد رکعت دوم کند يا قصد رکعت اول نکند اعم از آنکه قصد دوم بکند
يا نکند نه رکعت اول او درستست و نه دوم آن دو سجده را لغو کرده است کان لم يکن انگاره و دو سجده ديگر بکند بقصد رکعت اول و چون امام سلام دهد يک رکعت
ديگر با رکوع و سجود و تشهد و سلام بجا آورد و شيخ در تهذيب زيادتی نقل کرده است که حفص گفت که من سخن حضرت را با ابن ابی ليلی که قاضی کوفه بود نقل
کردم نه انکار کرد و نه تصديق حفص گفت شنيدم از بعضی از موالیان اهل بيت که از ابن ابی ليلی سؤال ميکرد که آيا نماز جمعه واجبست بر زن و بنده و مسافر ابن ابی
ليلی گفت که نماز جمعه بر ايشان واجب نيست و بر کسی که خوف داشته باشد نيز واجب نيست پس آن شخص گفت که چه ميگويی در آنکه اگر يکی از جماعت بنماز جمعه حاضر
شوند و با امام نماز کنند آيا از ظهر آن روز کافی نيست گفت بلی آن شخص گفت که چگونه مجزی باشد چيزی که حق سبحانه و تعالی آنرا واجب نکرده است از چيزی که حق
سبحانه و تعالی آنرا واجب کرده است و تو ميگويی که نماز جمعه بر او واجب نيست و کسی که نماز جمعه بر او واجب نباشد واجبست که چهار رکعت ظهر را بجا آورد

و هر گاه

و هر گاه چهار رکعت بر او واجب باشد چگونه دو رکعت از چهار رکعت مجزی باشد و چگونه غير واجب از واجب مجزی باشد ابن ابی ليلی جواب نتوانست دادن و از آن شخص
طلبيد که اگر جواب اين را بيابد بگو [illegible] حفص ميگويد که من از او سؤال کردم جوابش اين گفت و گفت جوابش اينست که حق سبحانه و تعالی نماز جمعه را بر جميع مؤمنين و
مؤمنات و ظاهرا لفظ مؤمنات از نساخ يا از راوی سهو کرده باشد واجب کرده است و رخصت داده است زن و مسافر و بنده را که اگر نخواهند که بيايند اختيار داشته
باشند پس چون آمدند و حاضر شدند رخصت از ايشان ساقط شد و بر ايشان لازم شد فرض اول از جهت از ايشان مجزيست گفتم اين جواب را از که داری آن شخص گفت که
از مولای ما و مولای عالميان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه و اکثر اصحاب که قائلند که نماز جمعه در حالت غيبت واجب تخييريست از ايشان اين حديث را قائل شده اند
که چون در غيبت امام غالبا تقيه از اعادی واجبست و علما اهتمام عظيم بحديث در نماز جمعه داشته اند [illegible] و اگر کسی بنماز جماعت ايشان حاضر نشود ميگفتند [illegible] و نماز جمعه
نميکنند اند پس اگر در رخصتهای حق که ممکن باشد و خوف نباشد بکنند بقصد آنکه افضل دو فرد واجب تخييريست يا آنکه تا حاضر نشوند واجب نيست حاضر شدن و چون حاضر
شوند واجبست کردن و اشعار [illegible] آيه کريمه که حق سبحانه و تعالی وجوب آنرا معلق ساخته است بندا پس تا ندا نکنند واجب نيست و چون ندا کردند واجب
شود و در زمان حضور معصوم [illegible] نيست که معصوم يا نايب او ندا ميکند و در زمان غيبت اگر خوف نباشد و ندا کنند واجب باشد و الا فلا [illegible]
جمعه [illegible] خوف نبوده است [illegible] پادشاهان صفويه ادام الله تعالی ظلالهم علی کافة العالمين بجا آورند که حيث شعار ايمان و اسلام
بر پا باشد [illegible]
چنانکه در احاديث مستفيضه از حضرات سيد المرسلين و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم وارد است که [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] مطهر کرد
بجاه محمد و عترة الطاهرين وروی ربعی بن عبد الله وفضيل بن يسار عن ابی عبد الله صلوات الله عليه قال ليس فی السفر جمعة ولا فطر ولا اضحی و در صحيح و حسن
کالصحيح از آنحضرت منقولست که فرمودند که در سفر نماز جمعه واجب عينی نيست بلکه تخييريست و همچنين نماز عيد فطر و عيد اضحی واجب نيست و احاديث عدم وجوب که
و صدوق در موثق از سماعه روايت کرده است از حضرت امام جعفر صادق از پدرش صلوات الله عليهما که فرمودند که هر مسافری که نماز جمعه بکند از روی رغبت و محبت نماز
جمعه حق سبحانه و تعالی او را ثواب صد نماز جمعه مقيم کرامت فرمايد و ممکنست که مراد اين باشد که هر گاه مسافر در شهری وارد شود که نماز جمعه کنند و نماز ظهر او دو رکعت پس
اقتدا کردن و ظهر را بجماعت ثواب داشته باشد و ليکن چون اخبار صحيحه گذشت که ميتوان کرد نماز جمعه را در سفر پس نفی محمولست بر نفی وجوب و بمفهوم دلالت ميکند بر
وجوب در حضر اگرچه منطوق آن مقدار هست که احتياج بمفهوم نيست وروی ابو بصير عن ابی عبد الله صلوات الله عليه انه قال ان الله تبارک وتعالی لينادی
کل ليلة جمعة من فوق عرشه من اول الليل الی آخره الا عبد مؤمن يدعونی لآخرته ودنياه قبل طلوع الفجر فاجيبه الا عبد مؤمن يتوب الی من ذنوبه
قبل طلوع الفجر فاتوب عليه الا عبد مؤمن قد قترت عليه رزقه فيسألنی الزيادة فی رزقه قبل طلوع الفجر فازيده واوسع عليه الا عبد مؤمن سقيم يسألنی
ان اشفيه قبل طلوع الفجر فاعافيه الا عبد مؤمن محبوس مغموم يسألنی ان اطلقه من حبسه فاخلی سربه الا عبد مؤمن مظلوم يسألنی ان آخذ له بظلامته
قبل طلوع الفجر فانتصر له وآخذ له بظلامته قال فلا يزال ينادی بهذا حتی يطلع الفجر و بسند موثق از ابو بصير منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که خداوند
بزرگوار متعال بحسب ذات و صفات ندا ميکند در هر شب جمعه از بالای عرش [illegible] ملکی که در آنجاست ندا کند و ندای ملکی که بگفته الهی ندا کند بمنزله ندای الهی
يا از فوق عرش عظمت و جلال ندا ميکند يعنی با آنکه غنی بالذاتست و هيچ وجه محتاج بعبادت بندگان نيست ايشانرا بانواع الطاف و جود ميخواند که با ايشان جود کند چنانکه
در اخبار متواتره وارد شده است و اين ندا از اول شب است تا آخر شب در شب جمعه و در باقی شبها از ثلث آخر شب تا صبح و در ماه رمضان در تمام شبها و اينکه کنايت
از استحباب بيداری شب جمعه و شبهای ماه رمضان و ثلث آخر هر شبها چون حق سبحانه و تعالی امر فرموده است بندگان را به بيداری در اين اوقات که با کرم فرياد ميکند و
ايشانرا بجود ميخواند که آيا بنده مؤمنی نيست که مرا بخواند از جهت آخرت و دنيا پيش از طلوع صبح تا اجابت کنم دعای او را و برآورم مطالب دينی و اخروی او را و کنايتست از آنکه
بيايند بندگان هر حاجتی که داشته باشند از کارهای دنيا و عقبی از خداوند خود بطلبند چنانکه در آيات بسيار امر بدعا فرموده است آيا بنده مؤمنی نيست که پيش از طلوع صبح
برخيزد و توبه و بازگشت کند بسوی من از گناهان خود تا توبه او را قبول کنم و گناهان او را بيامرزم آيا بنده مؤمنی نيست که روزی او را تنگ کرده باشم و پيش از طلوع
صبح از من سؤال کند که روزی او را زياده کنم تا زياده کنم روزی او را و فراخ کنم روزی را بر او آيا نيست بنده مؤمنی که بيمار باشد و از من سؤال کند پيش از طلوع صبح تا او را شفا
دهم آيا نيست بنده مؤمنی که در زندان و غم باشد و پيش از طلوع صبح از من سؤال کند که او را از حبس و غم رهايی دهم تا او را رهايی بخشم آيا نيست بنده مؤمنی که بر او ستمی
کرده باشند و پيش از طلوع صبح از من سؤال کند که داد او را از ظالم او بگيرم تا داد او را بگيرم و حق او را باو رسانم حضرت فرمودند که همچنين اين ندا از حضرت رب العزت
ميرسد [illegible] تا طلوع صبح ای بنده مؤمن تفکر کن که اگر پادشاهی ترا در نيم وقت شب طلب کند تا ترا خلعتی کرامت کند بلکه بمحض طلب آن شب تا صباح خواب نخواهی کرد که مبادا در
وقت طلب بخواب روی و از سعادت ملازمت او محروم مانی هر گاه پادشاه پادشاهان و خداوند عالميان ترا از کتم عدم بوجود آورده باشد و صد هزاران احسان و انعام
بر تو کرده باشد و کند و ترا بجود خواند که در هر خواندن نعمتهای غير متناهی کرامت فرمايد چرا در کار تقصير نکنی بلکه ايمان حقيقی اقتضا ميکند که هرگز بخواب نروی چون خدا

بیدار است و تربیت تو میکند در همه احوال و از تو غافل نیست در آن حضرت سبحانه و تعالی محو را از خواب غفلت بیدار کند بجاه محمد و عترته الاطهار اجمعین وروی عبد العظیم
بن عبد الله الحسنی رضی الله عنه عن ابرهیم بن ابی محمود قال قلت للرضا صلوات الله علیه یا ابن رسول الله ما تقول فی الحدیث الذی یرویه الناس عن
رسول الله صلی الله علیه وآله انه قال ان الله تبارک وتعالی ینزل فی کل لیلة جمعة الی السماء الدنیا فقال صلوات الله علیه لعن الله المحرفین الکلم عن
مواضعه والله ما قال رسول الله صلی الله علیه وآله ذلک انما قال صلی الله علیه وآله ان الله تبارک وتعالی ینزل ملکا الی السماء الدنیا کل لیلة فی الثلث
الاخیر ولیلة الجمعة فی اول اللیل فیأمره فینادی هل من سائل فاعطیه هل من تائب فاتوب علیه هل من مستغفر فاغفر له یا طالب الخیر اقبل ویا طالب
الشر اقصر فلا یزال ینادی بهذا حتی یطلع الفجر فاذا طلع الفجر عاد الی محله من ملکوت السماء حدثنی بذلک ابی عن جدی عن آبائه عن رسول الله صلی الله
علیه وآله و در حسن کالصحیح بل الصحیح منقولست از عبد العظیم بن عبد الله بن الحسن بن زید بن الامام الحسن بن امیر المؤمنین صلوات الله علیهما که در ری مدفونست و
عظیم الشأنست و کالصحیح الفاری منقولست که ثواب زیارت او مثل ثواب زیارت حضرت امام حسین است علیه السلام و روایت کرده است از ابرهیم ثقه عظیم الشأن که گفت
عرض نمودم بآنحضرت که چه میفرمایید در حدیثی که مردمان روایت میکنند یعنی سنیان از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که آنحضرت فرموده که حق سبحانه و تعالی هر
لیله هر شب جمعه از عرش بآسمان اول ... حضرت فرمودند که لعنت خدا بر جمعی که کلمات را تغییر میدهند ... شنیده اند نقل میکنند والله که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
وآله چنین نفرموده است بلکه آنحضرت فرموده است که حق سبحانه و تعالی ملکی را بآسمان اول میفرستد در ثلث آخر هر شب و در شب جمعه از اول شب و امر میکند او را که ندا کند
که آیا سائلی هست که او را عطا کنم آیا تائبی هست که توبه او را قبول کنم آیا کسی هست که طلب آمرزش کند تا او را بیامرزم ای کسی که طلب خیر و خوبی میکنی بیا و رو بما کن و ای
کسی که طلب شر میکنی دست از آن کوتاه کن و این ندا میرسد تا صبح طالع شود پس چون صبح طالع میشود آن فرشته بجای خود بر میگردد از ملک آسمان که ملوک الغیب ...
دادم آیا بهم از زیدیان خود از حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله و تحریف یا من حیث اللفظ که ینزل بفتح یا حضرت فرموده باشند و ایشان بفتح خوانده
باشند و یا لفظ ملکا را انداخته باشند و ینزل فرموده باشند و ایشان من حیث المعنی تحریف کرده باشند و مراد آن باشد که در حدیث سابق مذکور شد و ایشان
حمل کرده اند که دلالت بر تجسم و تحیز کند و حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که او را مکانی باشد یا در جهت باشد یا حرکت و انتقال داشته باشد چون لازم دارد اینها
جسمیت را و هر جسمی محتاج است و هر محتاجی ممکن است و منافات دارد با وجوب وجود و اخبار از این باب بسیار است و فوق تواتر است وروی انه ما طلعت الشمس
فی یوم افضل من یوم الجمعة و روایت در موثق کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که آفتاب طالع نشده است در روزی که
بهتر از روز جمعه باشد و در صحیح از ابرهیم از بعضی استادان خود روایت کرده است از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که آفتاب طالع نشده است بر روزی یا در روزی
که بهتر از روز جمعه باشد و چون مرغان یکدیگر ببرسند در روز جمعه میگویند که سلام سلام این روزیست صالح و شایسته عبادت الهی وکان الیوم الذی نصب فیه
رسول الله صلی الله علیه وآله امیر المؤمنین صلوات الله علیه بغدیر خم یوم الجمعة وقیام القائم صلوات الله علیه یکون فی یوم الجمعة وتقوم القیمة فی
یوم الجمعة یجمع الله تعالی فیها الاولین والآخرین و روزی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله در غدیر خم حضرت امیر المؤمنین را منصوب ساختند بامامت
روز جمعه بود و روزی که حضرت صاحب الامر خروج خواهند فرمود روز جمعه خواهد بود و قیام قیامت نیز در روز جمعه خواهد بود که حق سبحانه و تعالی جمع خواهد کرد
در آن روز پیشینیان و پسینیان را و باعتبار اجتماع هر یک از اینها جمعه نامیده شده و صدوق در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که روز
شنبه از جهت ماست و یکشنبه از جهت شیعیان ماست و دوشنبه از جهت دشمنان ماست و سه شنبه از بنی امیه است و چهارشنبه روز آشامیدن دواست و پنجشنبه روز
که حاجتها برآورده میشود و روز جمعه از جهت پاکیزگی و خوشبوئی است و عید مسلمانانست و افضلست از عید فطر و اضحی و روز غدیر بهترین عیدهاست و آن هجدهم ذی
الحجه است و در روز جمعه بود و قیام قائم در روز جمعه خواهد بود و قیام قیامت در جمعه خواهد بود و در روز جمعه هیچ عملی بهتر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست و در صحیح از ابو حمزه
منقولست که شخصی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کرد که چرا این روز را جمعه نامیده اند حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در روزی که عهد و پیمان از خلایق
گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم و محمد رسول شما نیست و علی و یازده فرزند او امامان شما نیستند همه گفتند بلی هستید از جهت آنکه خلایق را از جهت این عهد جمع کرد جمعه اش
نامیدند و بعضی ذکر کرده اند که اول اجتماعی که از جهت نماز جمعه شد در مدینه مشرفه بود در خانه اسعد بن زراره و نماز جمعه کرد چون خلیفه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
بود و بعضی گفته اند که چون اول اجتماعی که در مدینه مشرفه با آنحضرت شد در روز جمعه بود و حضرت انتظار حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میکشیدند در قبا و چون آن
حضرت آمدند روز جمعه بود حضرت داخل شهر شدند و خطبه خواندند و نماز جمعه را بجا آوردند و بعضی از مفسران گفته اند که جمعه نامیده اند چون در روز جمعه جمیع اشیا مخلوق
شده بود و مجموع در شش روز مخلوق شد و در روز شنبه چیزی مخلوق نشد بنابر آنکه یهود در شنبه هیچ کار نمیکنند و بعضی گفته اند که خلقت حضرت آدم در این روز
تمام شد و روح در بدن او دمیده شد و یا آنکه در این روز اجتماعات میشود قال الله عزوجل ذلک یوم مجموع له الناس وذلک یوم مشهود و یا آنکه روز قیامت در جمعه
واقع خواهد شد و وجه اشتراک نیز میگویند بنابر اعتبار آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که روز قیامت روزیست که همه مردمان را در آن روز جمع خواهند کرد که همه را حساب کنند

بعنوان کرم

بیان حدیث



آن روزیست که انبیا و اوصیا بلکه همه عالمیان شهادت خواهند داد بر هم یا بر خود یا هم در آن روز حاضر خواهند شد و بنابر آنکه خواهد آمد که شاهد روز جمعه
است مشهود قیامتست که روز جمعه در روز قیامت شهادت خواهد داد از جهت کسانی که نماز جمعه حاضر شده باشند وروی محمد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات
الله علیه فی قول یعقوب لبنیه سوف استغفر لکم ربی قال اخرهم الی السحر لیلة الجمعة و کالصحیح از محمد و غیر او منقولست که از آنحضرت سؤال کردند در
آنکه حضرت یعقوب بپسران خود گفت که بعد از این از جهت شما استغفار خواهم کرد سبب تاخیر چه بود حضرت فرمودند که تاخیر کردند تا سحر شب جمعه چون دعا در
وقت مستجابست و اخبار درین باب از طرق خاصه و عامه بسیار است وروی ابو بصیر عن احدهما صلوات الله علیهما قال ان العبد المؤمن لیسأل الله
جل جلاله الحاجة فیؤخر الله عزوجل قضاء حاجته التی سأل الی یوم الجمعة لیخصه بفضل یوم الجمعة و در موثق از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که بتحقیق که بنده مؤمن بسیار است که از حق سبحانه و تعالی حاجت میطلبد و حق سبحانه و تعالی تاخیر میکند بر آوردن
حاجت او را که سؤال کرده است تا روز جمعه تا مخصوص گرداند او را بزیادتی که در روز جمعه کرامت میفرماید چون حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است که
مطالبی که در روز جمعه طلب نمایند مضاعف کند باضعاف بسیار و چون در جمعه مطالب را بر می آورد باضعاف آنچه طلبیده الی ما شاء الله یا آنچه را در روز جمعه
بید صد دوام آن بیشتر خواهد بود یا آنکه بنده حاجتی که دارد در روز جمعه طلب کند چون با من تاخیر بیابد فضل جمعه را یا آنکه در جمعه مطالب بسیار از حق سبحانه
و تعالی طلب کند و از این حدیث و حدیث سابق ظاهر میشود که دعا در شب جمعه و روز جمعه مطلوبست چنانکه کالصحیح بل الصحیح از بزنطی منقولست که حضرت امام
رضا صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که روز جمعه بهترین روزهاست حق سبحانه و تعالی حسنات را مضاعف میگرداند
و سیئات را محو میکند و درجات مؤمنان را رفیع میگرداند و دعاهای ایشان را مستجاب میگرداند و غمها و المها را زایل میگرداند و حاجات عظیمه را بر می آورد و این روز زیادتست
یعنی رحمتهای عظیمه تفضل میکند زیاده بر استحقاق بندگان و حق سبحانه و تعالی را در این روز آزاد کردهها و رها کردهها هست از آتش دوزخ اگر در این روز یا در این
شب بمیرد شهید مرده است و مبعوث میشود ایمن از عذاب الهی و هر که حرمت این روز را سبک داند یا سبک کند و یا حق این روز را ضایع گرداند بر حق سبحانه و تعالی لازمست
که او را آتش از روز جهنم کند مگر آنکه توبه کند و استخفاف حقش آنست که در این روز معصیت کند و تضییع حق آنکه نماز جمعه را بجا نیاورد
یا ورزد یا اثم و منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که فرمودند که شب و روز جمعه بیست و چهار ساعتست و حق سبحانه و تعالی در هر ساعتی از آن
ششصد هزار کس را از آتش دوزخ آزاد میکند و از آنحضرت منقولست که فرمودند که روز جمعه سید روزهاست و اعظمست نزد حق سبحانه و تعالی از عید قربان و عید فطر
و حق سبحانه و تعالی حضرت آدم را در این روز آفرید و در این روز آدم را بزمین فرستاد و در این روز آدم فوت شد و در این روز ساعتی هست که هر که از حق سبحانه و تعالی در آن
ساعت چیزی طلب کند البته میدهد مگر آنکه حرامی را طلب کند و هر فرشته مقرب و آسمان و زمین و بادها و کوهها و بر و بحر همگی خایفند از روز جمعه که مبادا در این جمعه قیامت بر پا
شود وروی داود بن سرحان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی قوله عزوجل وشاهد ومشهود قال الشاهد یوم الجمعة و باسانید صحیحه منقولست از آن
حضرت در تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی قسم یاد کرده است بشاهد و مشهود حضرت فرمودند که گواه روز جمعه است که فردای قیامت شهادت خواهد داد از برای کسانی
که حرمت او را رعایت نموده اند و حق او را ضایع نکرده اند و بر جمعی که تضییع حق او کرده اند نیز گواهی خواهد داد و مشهود ممکنست که روز قیامت باشد یعنی مشهود فیه چنانکه
گذشت یا یعنی مشهود له و مشهود علیه باشد و مراد از آن مکلفان باشد چنانکه جمعی از مفسرین گفته اند و احتمالات بسیار در حدیثی وارد شده است که آنحضرت فرمودند
که شاهد روز جمعه است و مشهود روز عرفه است وروی المعلی بن خنیس عنه صلوات الله علیه انه قال من وافق منکم یوم الجمعة فلا یشتغلن بشیء
غیر العبادة فان فیها یغفر للعباد و تنزل علیهم الرحمة و در حسن کالصحیح نیز منقولست از معلی که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که هر که توفیق یابد و بجمعه
برسد پس باید که مشغول نشود در آن روز بعملی غیر از عبادت زیرا که در این روز گناهان بندگان را می آمرزند و رحمت بر ایشان نازل میشود و هر که مشغول عبادتست
قابلیتش بیشتر است و زودتر محل مغفرت و رحمت خواهد شد وروی الاصبغ بن نباتة عن امیر المؤمنین صلوات الله علیه انه قال لیلة الجمعة لیلة غراء
ویومها یوم ازهر من مات لیلة الجمعة کتب الله له براءة من ضغطة القبر ومن مات یوم الجمعة کتب الله له براءة من النار و کالصحیح منقولست از آنحضرت
که فرمودند که شب جمعه شبیست نورانی بسبب کثرت رحمت الهی که نازل میشود یا بسبب کثرت عبادات مؤمنان که در آن واقع میشود یا آنکه فی نفسها چنین است
و روز جمعه روزیست منور هر که بمیرد در شب جمعه حق سبحانه و تعالی مینویسد از جهت او براتی که فشار قبر را نبیند و هر که در روز جمعه بمیرد مینویسد از جهت او
بیزاری از آتش دوزخ را و در صحیح از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که پرسیدم از آنحضرت از فضیلت شب و روز جمعه حضرت فرمودند که
شبش شبیست نورانی و روزش روزیست با نور و نیست بر روی زمین روزی که آفتاب بر او برود بهتر از آن که بهشت روز جمعه از آتش دوزخ آزاد شوند در آن
هر که در روز جمعه بمیرد عارف باشد بحق اهل البیت و امامان معصومین را امام واجب الاطاعه خود داند بنویسد از جهت او براتی از آتش دوزخ و براتی از عذاب
الهی یا عذاب قبر و هر که در شب جمعه بمیرد آزاد شود از آتش دوزخ و کالصحیح منقولست از ابان از حضرت امام جعفر صادق که فرمودند که جمعه را حقی عظیم است

بزرگست پس زنهار که چنان نکنی که حق آنرا ضایع کردانی یا تقصیر کنی در چیزها از عبادات الهی و در تقرب جستن بجناب اقدس الهی او باعمال صالحه و ترک محرمات جمیع بدستی
که حق سبحانه و تعالی در این روز حسنات را مضاعف میکرداند بضاعف بسیار و گناهان را محو میکند و درجات را بلند میکرداند پس حضرت فرمودند که [illegible]
روز آنست اگر توانی آنرا زنده داری کردن بعبادات و دعوات و بپروردگار خود تقرب جوی که در شب جمعه بآسمان اول ملائکه حسنات مومنان را مضاعف کردانند و سیئات ایشانرا
محو کنند بدرستی که حق سبحانه و تعالی واسع العطایا و کریم است هرچه خواهد میتواند کرد و در صحیح از آنحضرت ع منقولست که حق سبحانه و تعالی از هر چیزی چیزی را اختیار کرده است
و از روزها روز جمعه را اختیار نموده است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله دوست میداشتند که چون در زمستان از سفر بخانه باز آیند در شب جمعه باشد و در تابستان
که بیرون روند در شب جمعه باشد و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه وارد است که بیرون رفتن آنحضرت ع در بهار در روز پنجشنبه بود و داخل شدن
در زمستان در روز جمعه بود وروی هشام بن الحکم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال فی الرجل یرید ان یعمل شیئا من الخیر مثل الصدقة والصوم ونحو هذا قال
یستحب ان یکون ذلک یوم الجمعة فان العمل یوم الجمعة یضاعف و بحسب سند صحیح و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست در شخصی که
خواهد چیزی از اعمال خیر را بجا آورد مانند صدقه و روزه و امثال آن در چه وقت بجا آورد حضرت فرمودند که سنتست که در روز جمعه باشد بدرستی که اعمال خیر در روز جمعه
مضاعف میشود وقال رسول الله صلی الله علیه وآله اطرفوا اهالیکم فی کل یوم جمعة بشیء من الفاکهة واللحم حتی یفرحوا بالجمعة و در کافی و خصال بسند کالصحیح از آنحضرت
صلی الله علیه وآله منقولست که فرمودند که از جهت اهل و اولاد خود و در هر جمعه اطعام کنید چیزی تازه که در سایر روزها از جهت ایشان نمیخرید در روز جمعه بخرید از انواع
میوه و گوشت و غیر آن تا آنکه خوشحال باشند از آمدن روز جمعه و خواهان آن باشند وفی روایة ابراهیم بن ابی البلاد عن زرارة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
قال من انشد بیت شعر یوم الجمعة فهو حظه من ذلک الیوم وقال رسول الله صلی الله علیه وآله اذا رأیتم الشیخ یحدث یوم الجمعة باحادیث الجاهلیة فارموا
رأسه ولو بالحصی و در صحیح از ابراهیم منقولست از زراره و در بعضی النسخ بدل از عمن رواه است چنانکه در خصالست یعنی از کسی که او روایت کرده است که او فراموش کرده است
یا راوی ابراهیم که محمد بن الحسین است فراموش کرده است که کدام یک از استادان او که روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمودند که هرکه در روز جمعه یک بیت
از شعر بخواند بهره او از روز جمعه همان خواهد بود و حبط میشود اعمال او و ظاهر مراد از شعر شعرهای باطل است و ممکنست که شامل شعرهای حق نیز باشد …
پس حضرت فرمودند چنانکه در خصالست که جزو همین حدیث است که آنحضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که هرگاه ببینید که مرد پیری در روز جمعه اخبار کفار مثل رستم و اسفندیار
را حکایت میکند سرش را بزنید اگرچه بسنگ ریزه باشد اگر قدرت زیاده بران نداشته باشید و در خصال ولو بحذفه و معنیش اینست که سرش را بسنگ ریزه بزنید ولیکن
در تهذیب همین زیادتی را از سکونی روایت کرده است با ولو و ممکنست که در هر دو کتاب مرسل صدوق باشد بقرینه آنکه نگفته است وقال قال …
ابن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من قال فی آخر سجدة من النافلة بعد المغرب لیلة الجمعة وان قاله کل لیلة فهو افضل اللهم انی اسألک
بوجهک الکریم واسمک العظیم ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تغفر لی ذنبی العظیم سبع مرات انصرف وقد غفر له و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر
صادق ع که فرمودند که هرکه در سجده آخر رکعت چهارم نافله شام در شب جمعه این دعا را بخواند و اگر در هر شبی بخواند در سجده آخر افضلست و چون هفت مرتبه این دعا را
بخواند چون فارغ شود گناهان او همه آمرزیده شده باشد و ترجمه اش اینست که خداوندا بدرستی که از تو سوال میکنم بحق ذات مقدس کریم تو و بحق نام بزرگوار اعظم تو که صلوات
بر محمد و آل او فرستی و گناهان عظیم مرا بیامرزی و ممکنست که مراد از وجه کریم آن باشد که از وجه کرم یا از توجه از جهت کرم یا ذات بزرگوار و هم حسنست و ممکنست که مراد
باشد چنانکه گذشت قال وقال صلوات الله علیه اذا کانت عشیة الخمیس ولیلة الجمعة نزلت ملائکة من السماء ومعها اقلام الذهب وصحف الفضة لا یکتبون
عشیة الخمیس ولیلة الجمعة ویوم الجمعة الی ان تغیب الشمس الا الصلاة علی النبی صلی الله علیه وآله و بسند صحیح از عبد الله منقولست که آنحضرت ع فرمودند که چون
پسین پنجشنبه میشود و شب جمعه میشود ملائکه بسیار از آسمان بزیر می آیند با قلمهای طلا و صحیفهای نقره و نمی نویسند در آن عصر و در شب جمعه و روز جمعه تا فرو رفتن
آفتاب روز جمعه مگر صلوات بر محمد و آل او را و در صحیح از حماد منقولست که گفت عرض کردم بحضرت امام جعفر صادق ع که چه چیز بهترین اعمال در روز جمعه حضرت فرمودند
که صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بعد از عصر و هرچه زیاده کنی بهترست و کالصحیح منقولست از عمر بن یزید که گفت آنحضرت ع بمن فرمودند که ای عمر چون شب جمعه
شود فرشتگان از آسمان بزیر می آیند بعدد ذراتی که در میان هوا باشد یا بعدد موران و در دستهای ایشانست قلمهای طلا و صحیفهای نقره و تا شب شنبه نمی نویسند
چیزی را مگر صلوات بر محمد و آل او را صلی الله علیه وآله پس صلوات بسیار بفرست پس فرمودند که ای عمر از جمله سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله اینست که در هر روز
جمعه هزار مرتبه صلوات بفرستی و در سایر ایام صد مرتبه و کالصحیح منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که فرمودند که بسیار صلوات بفرستید بر من در شب
و روز نورانی که شب جمعه و روز جمعه است پرسیدند که بسیار تا چند باشد حضرت فرمودند که تا صد و هرچه زیاده کنی افضلست و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که
فرمودند که از عبادات که در روز جمعه بجای آورند هیچ عبادتی نزد من محبوبتر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست و بطرق متکثره از صادقین صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند
که چون از نماز عصر روز جمعه فارغ شوی بگو اللهم صل علی محمد وآل محمد الاوصیاء المرضیین بافضل صلواتک وبارک علیهم بافضل برکاتک والسلام علیه وعلیهم وعلی

ارواحهم

ارواحهم واجسادهم ورحمة الله وبرکاته تا حق سبحانه و تعالی صد هزار حسنه در نامه عمل او بنویسد و صد هزار گناه او را محو کند و صد هزار حاجت او را برآورد و صد هزار درجه او را
بلند کرداند و اخبار فضیلت صلوات بخصوص در روز جمعه بسیار است ویکره السفر والسعی فی الحوائج یوم الجمعة بکرة من اجل الصلاة فاما بعد الصلاة فجائز یتبرک
به وروی ذلک فی جواب السری عن ابی الحسن علی بن محمد صلوات الله علیهما و منقولست از سری از حضرت امام علی نقی ع که فرمودند که مکروهست سفر کردن و سعی
در کارها کردن در روز جمعه از صبح تا پیشین از جهت آنکه مبادا غفلتی دست دهد یا بسفر روند و از سعادت نماز جمعه محروم شوند و اما بعد از نماز جایز است سفر و سعی
در حوایج از روی یمن و تبرک چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که چون نماز جمعه کرده شود پس منتشر شوید در زمین و طلب کنید روزی خدا را از فضل او و ایضا مضمون او …
کتابت سری نوشتند آنحضرت ع و بعد از ظهر حرامست و شهید ثانی رحمه الله روایت کرده است که جمعی در وقت سفر رفتند بزمین فرو رفتند و جمعی را آتش افتاد …
سوختند فی الذکری آتش دیده شود و جمعی که واجب باشد آمدن نماز و فرع سفر ایشان حرامست و دو فعل عظیم میشود در سفر قبل از ظهر و میتوان گفت که هرگاه از …
فرع را بسفر نتوانند رفت از زوال پس چگونه توان رفت والله تعالی یعلم وسأل ابو ایوب الخزاز ابا عبد الله صلوات الله علیه عن قول الله عز وجل فاذا قضیت الصلاة
فانتشروا فی الارض وابتغوا من فضل الله قال الصلاة یوم الجمعة والانتشار یوم السبت و باسانید صحیحه منقولست از آنحضرت ع که ابو ایوب گفت سوال کردم از آیه
که ترجمه اش اینست که چون نماز جمعه کرده شود پس منتشر شوید در زمین و طلب کنید از فضل الهی حضرت فرمودند که نماز در روز جمعه است و پهن شدن در روز شنبه است
و ممکنست که این فرد اکمل باشد و بعد از نماز توان طلب روزی کردن اما بهتر آن باشد که روز جمعه را همه صرف عبادت کنند تا جمع شود میان روایات یا آنکه انتشار جمعه
صرف عبادت و عیادت بیماران و زیارت مومنان و قضای حوایج ایشان کنند و شنبه را صرف تحصیل روزی و از جمله عبادات طلب علمست چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است
که حضرت ع فرمودند که افسوس بر مرد مسلمانی که هر جمعه خود را فارغ نسازد از جهت سوال از امور دینی خود و در حدیث صحیح از آنحضرت ع منقولست که فرمودند که هرکه از نماز جمعه فارغ
شود پیش از آنکه پاها را بگرداند هفت مرتبه سوره حمد و هفت مرتبه سوره توحید و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را هر یک هفت مرتبه بخواند و آیة الکرسی و آیه
سخره ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض تا آخر و آیه لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمومنین رؤف رحیم فان تولوا فقل حسبی
الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم را بخواند کفاره گناهان هفته او باشد تا هفته دیگر و سنتست که در عقیب نماز صبح جمعه سوره الرحمن را بخواند و هر مرتبه
که بخواند فبای آلاء ربکما تکذبان بگوید لا بشیء من آلائک رب اکذب حق سبحانه و تعالی خطاب بجن و انس میفرماید که شما کدام یک از آلاء و نعمای پروردگار خود را انکار
مینمایید بنده میگوید که ای پروردگار من هیچ نعمتی از نعمتهای ترا که کرامت کرده تکذیب نمیکنم و این در حدیث صحیح از آنحضرت ع وارد است و در حدیث صحیح از آنحضرت ع وارد است
که فرمودند که هرکه سوره کهف را در هر شب جمعه بخواند کفاره گناهان هفته او باشد و در روز جمعه بعد از نماز ظهر و یا نماز عصر نیز وارد شده است و بهتر آنست که هر دو
صلوات را بعد از نماز عصر بخواند و پیش از نماز جمعه نماز حضرت امیر المومنین و نماز حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها و نماز جعفر طیار و سایر نمازها که در مصباح که
و غیر مذکورست بجا آورد و بعد از نماز اگر متوجه زیارت شود یا عیادت مومنان و امثال اینها شود صلوات خواند و این اعمال را بجا آورد وقال صلوات الله علیه
السبت لبنی هاشم والاحد لبنی امیة فاتقوا الاحد والاحد از آنحضرت ع منقولست که فرمودند که شنبه از بنی هاشمست و یکشنبه از بنی امیه است پس بپرهیزید از
الاحد یکشنبه را اعتبار کنید این حدیث را اسناد ندیده ام و صدوق در خصال احادیث بسیار نقل کرده است در فضیلت روز یکشنبه از آنجمله در حدیث کالصحیح بل الصحیح
از جمیل … منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که روز جمعه روز عبادتست بندگی کنید خداوند خود را در
روز شنبه روز اهل بیت رسول خداست صلوات الله علیهم و یکشنبه روز شیعیان ایشانست و دوشنبه روز بنی امیه است و سه شنبه روز نرمیست هرکار که خواهی
که پیش گیری که آسان میشود و روز چهارشنبه روز فرزندان عباس است و پنجشنبه روز مبارکیست که حق سبحانه و تعالی مبارک کردانیده است بامداد آنرا از جهت امت
من و از حضرت امام جعفر صادق ع کالصحیح منقولست که آنحضرت بشخصی فرمودند که چرا در این روز بیرون نمیروی آن شخص گفت فدای تو کردم روز یکشنبه است حضرت
فرمودند که چه بدی دارد آن شخص گفت حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده اند که فرمودند که بپرهیزید از حد احد که تیزی او مثل تیزی شمشیر است حضرت
فرمودند که دروغ میگویند دروغ میگویند حضرت رسول خدا نفرموده است این سخن را بدرستی که احد از اسماء حق سبحانه و تعالی است و دیگر احادیث که هم در مدح احادیث
با آنکه پس یکشنبه حجامت خوبست و روز کشتن درخت و بنا خانه است و احادیث صحیح وارد شده است در مذمت دوشنبه و در آنکه آن روز بنی امیه است و بعد از
آنکه وقال رسول الله صلی الله علیه وآله اللهم بارک لامتی فی بکورها یوم سبتها وخمیسها صدوق در قوی کالصحیح از آنحضرت روایت کرده است و عامه نیز باسانید
متکثره روایت کرده اند که آنحضرت فرمودند که خداوندا برکت ده از جهت امت من در بامداد پنجشنبه و بامداد شنبه تا آنکه از عصر پنجشنبه تا آخر روز جمعه مشغول عبادت الهی
باشند و تدارک ایشان شود … از ایشان فوت شده است و در روز پنجشنبه پیش از آن بشوی و مجربست که میشود … اگر روز جمعه را صرف عبادت میکنند و دیگر آنرا نیز بالتبع
میشود وقال الرضا صلوات الله علیه ینبغی للرجل ان لا یدع ان یمس شیئا من الطیب فی کل یوم فان لم یقدر فیوم ویوم لا فان لم یقدر ففی کل جمعة لا یدع
ذلک در صحیح و حسن کالصحیح و موثق کالصحیح منقولست از معمر بن خلاد که آنحضرت ع فرمودند که سزاوار آنست که مرد ترک نکند بوی خوش را اگر ممکن باشد در هر روز

واگر قدرت نداشته باشد یکروز نه یکروز بوی خوش بکند و لفظ لا در خصال هست چنانکه در بعضی از نسخ هست و در بعضی که نیست معنی حسنی دارد واگر قدرت
نداشته باشد در هر جمعه ترک بوی خوش نکند وكان رسول الله صلى الله عليه وآله اذا كان يوم الجمعة ولم يصب طيبا دعا بثوب مصبوغ بزعفران فرش
عليه الماء ثم مسح بيده ثم مسح به وجهه و منقولست که چون روز جمعه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بوی خوش نمی یافتند جامه زعفرانی را طلبیدند و آب
بران بپاشیدند و دست بران بمالیدند و بر روی مبارک خود بمالیدند که اندک بوی بردارند و چنان نمیشد که رو زرد شود چنانکه گذشت که مکروهست ویستحب ان یعتم
الرجل يوم الجمعة وان يلبس احسن ثيابه وانظفها ويتطيب فيدهن باطيب دهنه و سنتست که مردان در روز جمعه عمامه بر سر گذارند خصوصا امام و خطیب
و سنتست که بهترین جامها و پاکیزه ترین جامها را بپوشند و بوی خوش کنند و روغنی که خوشبوتر باشد بر خود مالند و در حدیث صحیح منقولست از هشام که حضرت امام
جعفر صادق ع فرمودند که البته هریک از شما در روز جمعه زینت کند بانکه غسل جمعه بجای آورد و بوی خوش کند و ریش را شانه کند و پاکیزه ترین جامها را بپوشد و
مهیا شود از جهت نماز جمعه و باید که با سکینه دل و وقار تن باشد حضورها در وقت رفتن بمسجد و از اعمال خیر هرچه مقدور باشد بکند بدرستی که حقسبحانه
وتعالی بنظر شفقت و رحمت نظر میفرماید باهل زمین که حسنات ایشانرا مضاعف گرداند و در حدیث صحیح از ابن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع
فرمودند در تفسیر قول حقسبحانه وتعالی که فرموده است که زینت خود را بردارید نزد هر مسجدی حضرت فرمودند که مراد از مسجد نماز عید قربان و عید رمضان و
روز جمعه است که سنتست که با زینت باشند و در موثق کالصحیح از آنحضرت ع منقولست که سزاوارست امامی را که خطبه بخواند در روز جمعه که عمامه بر سر گذارد در
تابستان و زمستان و ردا برد یمنی بر دوش اندازد یا برد عدنی الخ و در صحیح از آنحضرت ع منقولست که فرمودند که هرگاه هفت کس جمع شوند واجبست که نماز جمعه را
بجا آورند و باید که امام خطیب برد یمنی یا عدنی بپوشد و عمامه بر سر گذارد و تکیه کند بر کمان یا عصا الخ و اخبار مستحبات روز جمعه در کتاب طهارت گذشت وروی
محمد بن مسلم عن ابي جعفر صلوات الله عليه انه قال اذا كان بين القريتين ثلثة اميال فلا بأس ان يجمع هؤلاء وهؤلاء ولا يكون بين الجماعتين اقل
من ثلثة اميال و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر ع که فرمودند که هرگاه در میان دو ده سه میل باشد که یک فرسخ است باکی نیست که این جماعت و آن جماعت هر دو نماز
جمعه را بجا آورند و میان دو جمعه کمتر از سه میل نباشد و در حسن از محمد بن مسلم منقولست که گفت حضرت امام محمد باقر فرمودند که میان دو جمعه سه میل باشد یعنی
نباشد جمعه مگر آنکه میان هر دو سه میل باشد و صحیح نیست جمعه بدون خطبه و حضرت فرمودند که هرگاه میان دو جمعه سه میل باشد باکی نیست که هر دو نماز جمعه
کنند و در موثق از محمد بن مسلم منقولست که آنحضرت ع فرمودند که نماز جمعه واجبست تا دو فرسخ و معنی آن آنست که هرگاه امام عادل باشد یعنی امام زمان یا غیر
فاسق و حضرت فرمودند که هرگاه میان دو جمعه سه میل باشد پس باکی نیست که این جماعت و آن جماعت هر دو نماز جمعه کنند و نمیباشد میان دو جماعت کمتر از سه
میل و بدانکه جمعه واجب هست که منقولست از حضرت امام محمد باقر ع که بعبد الملک فرمودند که خوب باشد که مانند تو کسی هلاک شود با آنکه مستحق عذاب الهی شود
و بجا نیاورد فریضه را که حقسبحانه وتعالی بر او واجب گردانیده است عبد الملک گفت چکنم حضرت فرمودند که آنرا بجماعت بکن یعنی نماز جمعه را آنچه وارد شده است
در این باب این صحیح است که محمد بن مسلم میپرسد و غیر او کسی دیگر روایت نکرده است و این هم اختلاف دارد و بعضی که اکثر نسخ حدیث دارد صحیحی است یا دو
دیگر که چنین منبهی است و نهایت آنچه وارد شده است امر و ترغیب است و مکرر مذکور شد که ظاهر نیست در اخبار که امر از برای وجوب و نهی از جهت حرمت باشد مجملا
صحیحیک صحیح نیست و از جهت خلافست در وجوب فرسخ که فاصله باشد و ظاهر نیست که بر تقدیر وجوب در زمان غیبت واجب باشد چنانکه جمعی از اصحاب
نقل اجماع کرده اند که در زمان غیبت بعد فرسخ در کار نیست از آنجمله قطب العارفین احمد بن فهد الحلی در موجز ذکر کرده است و شیخ علی در شرح شرایع
ذکر کرده است و جمعی از اصحاب در رسایل نماز جمعه ذکر کرده اند و مضمون همه اینست که هرگاه قابلیت باشد در زمان غیبت نماز جمعه میتوان کرد قابلیت با آنکه فرسخ
در کار نیست و شهید ثانی نیز ذکر کرده است که اکثر اشتباهات متفقه از اینست که نظر بعبارات اصحاب میکنند و در آنجا مذکور است که شرطست در نماز جمعه
اذن معصوم و غیر آن و غافلند که این شروط در زمان حضور است لهذا بعد از آن جدا میگویند که آیا جایز است یا مستحب یا واجب در زمان غیبت معصوم ع
ترجیح استحباب یا وجوب میدهند و علی ای حال وجوب فرسخ ظاهر نیست سیما در زمان غیبت چنانکه در زمان حضور جایز نیست که در شهری دو قاضی باشد
و در زمان غیبت جایز است که در ولایت جا هر از قاضی باشد و همه منصوب باشند از قبل امام و مؤید جواز است اخبار بسیار که حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم
خود در خانه خود نماز جمعه میکردند و زراره و عبد الملک و غیر ایشانرا میفرمودند که هر جا که پنج کس یا هفت کس جمع شوند و خوف نداشته باشند یکی از ایشان خطبه بخواند
و امامت کند باقی والله تعالی یعلم وقال صلوات الله علیه ان الملائكة المقربين يهبطون في كل يوم جمعة معهم قراطيس الفضة واقلام الذهب فيجلسون على
ابواب المسجد على كراسي من نور فيكتبون من حضر الجمعة الاول والثاني والثالث حتى يخرج الامام فاذا خرج الامام طووا صحفهم و منقولست از حضرت امام
محمد باقر که آنحضرت فرمودند که بدرستی که فرشتگان مقرب الهی در هر روز جمعه بزیر می آیند و با خود دارند کاغذهای نقره و قلمهای طلا و بر جمیع درهای مساجد نشستند
بر کرسیها که از نور است و مینویسند کسانی را که بنماز جمعه حاضر میشوند اول و دوم و سیوم تا آنکه امام از خانه بیرون آید یا از مسجد بر احتمالی پس چون امام بیرون آید

علیه الرحمه

صحیفهای

صحیفهای خود را می پیچند ظاهرا حدیث محمد بن مسلم باشد چون بعد از خبر او روایت کرده است و نقل بالمعنی شده است و کلینی در صحیح از محمد بن مسلم از آنحضرت ع
چنین روایت کرده است که آنحضرت فرمودند که چون روز جمعه میشود فرشتگان مقرب بزیر می آیند و با خود دارند کاغذها از نقره و قلمها از طلا و بر درهای مسجد
می نشینند بر کرسیها از نور و مینویسند مردمانرا بر منازلی که ایشانرا هست بحسب پیش آمدن و پس آمدن تا هرکه پیشتر آمده باشد بمسجد زودتر داخل بهشت شود
و مینویسند اول و دوم تا امام بیرون آید و چون امام بیرون آمد صحیفهای خود را می پیچند و این فرشتگان مقرب بزیر نمی آیند مگر در روز جمعه و در صحیح از ابن
سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که حقسبحانه وتعالی تفضیل داده است روز جمعه را بر سایر ایام و بدرستی که بهشت را مزین و با نهایت زینت
میکنند در روز جمعه از جهت کسانی که بنماز جمعه حاضر میشوند و بدرستی که فردا پیشی خواهید گرفت بهشت بقدری که در دنیا پیشی گرفته اید بآمدن مسجد و بدرستی که
درهای آسمانها گشوده میشود در روز جمعه از جهت بالا رفتن اعمال بندگان و کالصحیح از جابر منقولست که حضرت امام محمد باقر ع پیاده بمسجد می آمدند در روز جمعه که آفتاب
یک نیزه بلند شده بود و چون ماه رمضان می شد بیشتر می آمدند بمسجد و میفرمودند که جمعهای ماه رمضانرا بر سایر جمعها فضیلت هست مثل فضیلت ماه رمضان بر سایر
ماهها و فرمودند که چون روز قیامت میشود ایام را حاضر خواهند ساخت بهیئتی که همه خلایق بشناسند همه را بنام و حلیه و پیش پیش آنها روز جمعه و آن نوری لایح
باشد و سایر ایام در عقب او باشند بمانند عروسی بزرگوار که او را برند بسوی شوهر مالدار و روز جمعه گواهی دهد از جهت کسانی که بنماز جمعه حاضر شده اند و رعایت
کند حال کسانی را که مبادرت نموده اند بسوی نماز جمعه و مردمانرا بحسب پیشی گرفتن بنماز جمعه بهشت برند هر که پیشتر می آمده است پیشتر به بهشت برند او را و از مجموع
اخبار ظاهر شد که سنتست که زود بمسجد روند و مشغول عبادات جمعه شوند و انتظار بکشند که چون وقت داخل شود مشغول نماز شوند وقال رسول الله صلى الله
عليه وآله من اتى الجمعة ايمانا واحتسابا استأنف العمل و از آنحضرت صلوات الله علیه وآله منقولست که فرمودند که هر که بنماز جمعه حاضر شود از روی ایمان بجمعه یا بابا
خالصا لوجه الله تعالی عمل را از سر گیرد که گذشتها آمرزیده و کالصحیح منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که اعرابی که نام او قلیب بود بنزد حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله آمد و گفت یا رسول الله من مکرر مهیا شدم که بحج بیایم میسر نشد که بآن سعادت فایز شوم از جهت بی نصیبی حضرت با او فرمودند که ای
قلیب بر تو باد بملازمت نماز جمعه که آن حج درویشانست و اول مرتبه اش بیست حج است و اکثرش هزار حج و از آنحضرت ص نیز منقولست که میفرمودند که ده مرتبه ترک نماز
عید قربان کردن اعتقاد معصیت ندارد که یکمرتبه نماز جمعه را ترک نمودن بی علتی چون از تهاونهای نموده است و بهتر از همه است چنانکه گذشت وقال امیر المؤمنین صلوات
الله عليه لا يشرب احدكم الدواء يوم الجمعة فقيل يا امير المؤمنين ولم قال لئلا يضعف عن اتيان الجمعة و از آنحضرت ع منقولست که فرمودند که روز پنجشنبه دوای
مسهل یا امثال آن بخورید چون ضعف آورد ماننده که فردا حضور یابد عرض نمودند که یا امیر المؤمنین چه سبب دارد حضرت فرمودند که مبادا ضعیف شود و نتواند که بنماز جمعه حاضر
شود هرچند بعد از ضعف ساقط شود مکروهست کاری کردن که از عبادت و ثواب آن محروم شود قطع نظر از آنکه فی نفسه روز عبادت و طاعتست و یوم المزید است
که حقسبحانه وتعالی ثوابهای ایشانرا مضاعف میگرداند چنانکه گذشت و در حسن کالصحیح منقولست از عاصم بن حمید که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که حقسبحانه وتعالی
در هر روز جمعه در بهشت کرامتی میفرماید مومنانرا ملکی میفرستد بسوی ایشان بدو جامه با خلعتی و بر در خانه او می ایستد و رخصت میطلبد با او چنین میکند و داخل میشود و در بهشت
نورانی در بر او میکند و او را ببرد و از نور خلعت بهشت سوار میشود تا جمیع انبیا و مومنان میرسد و در آنجا تجلی میشود که بر معارف ایشان می افزاید و حکمی بسجده بیرون
میرسد که ای بندگان من سر بردارید که امروز روز سجود و عبادت نیست مگر آنرا از شما برداشتم و اجر عطا کرده ام شما را در بهشت اعتقاد مثل آن از جهت شما افزودم پس بجای خود
بر میگردد با اعتقاد مثل آنچه داشته است اینست که حقسبحانه وتعالی فرموده است که نزد ماست زیادتی و مزید و آن روز جمعه است که شبش شب نورانیست و روزش نورانی
پس بسیار کنید از تسبیح و تهلیل و تکبیر و ثنای الهی و صلوات بر محمد و آل او و راوی گفت که عرض نمودم که در بهشت غنا و سرود هست حضرت فرمودند که در بهشت درختیست
که حقسبحانه وتعالی امر میکند بادها را که بوزد و آن درخت بسرود درآید که خلایق هرگز چنان آواز خوشی نشنیده باشند پس حضرت فرمودند که این غنا از برای کسی خواهد بود
که در دار دنیا از ترس خدا غنا نشنیده باشد و همچنین هر روز بوی خوش ایشان زیاده شود و حقسبحانه وتعالی از جهت مقربان بهشتی آن را مهیا است که وصف آن نتوان کرد
و هر صبح از جهت ایشان گشایند و ایشانرا سرور و خوشحالی چند دست دهد که وصف نتوان کرد آنرا و اگر نه این مزیت باشد نعیم بهشت که مکرر شود لذت بهم نرساند چنانکه
حقسبحانه وتعالی فرموده است که لدینا مزید یعنی نزد ما زیادتی چند هست که وصف آن نتوان کرد وقال النبي صلى الله عليه وآله كل واعظ قبلة وكل موعوظ قبلة
للواعظ يعني في الجمعة والعيدين وصلوة الاستسقاء و از آنحضرت صلی الله علیه وآله منقولست که فرمودند که هر واعظی قبله موعوظ و هر موعوظی قبله واعظست صدوق
ذکر کرده است که مراد حضرت آنست که هرجا که خطبه خوانند باید که خطیب پشت بقبله باشد و ماموران رو بقبله نشسته باشند و خطیب رو بایشان داشته باشد و ایشان
رو بقبله و خطیب تا سخنان خطیب در نفوس ایشان خوب موثر باشد و اینمعنی بتجربه رسیده چون خطبه متلقی است از شارع صدوق تخصیص باین مواضع داده است و کلینی هم
از سکونی روایت کرده است جمله اولی را که هر واعظی قبله است و خود گفته است که مراد حضرت اینست که هرگاه در روز جمعه امام خطبه کند مردمانرا میباید که رو با امام کنند و
چون کلینی تخصیص بجمعه داده است صدوق گفته است که در هر خطبه مراد است و حق اینست که لفظ واعظ عامست و خصوصیتی بخطیب ندارد و احادیث بسیار وارد شده است

که حضرت رسول خدا و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما بعد از نماز جمعه موعظه میفرمودند چنانکه کافی مشهور است از آن حضرت و در باب صفات مومنان و غرض از آنکه
حضرت بلفظ واعظ فرموده است تعمیم است چنانکه حق سبحانه و تعالی امر فرموده است بموعظه و تذکیر که فذکر فان الذکری تنفع المؤمنین یعنی تذکیر کن و بیاد آور غافلان را
بدرستی که تذکیر نفع میدهد مومنان را و جای دیگر تعمیم فرموده که شامل مومن و غیر مومن باشد که فذکر ان نفعت الذکری یعنی موعظه بکو اگر نفع دهد موعظه بلکه
آیات کریمه امر بمعروف و نهی از منکر شاملست تذکیر را و الیوم امر بمعروف و نهی از منکر غالبا منحصر است در موعظه و تاثیر آن عظیمست چنانکه ظاهر است و غرض آنست
که میباید که واعظ در جماعت متعظین کند ایشان را و موعظه کند تا سخن او موثر باشد در نفوس ایشان و این یک شرطست از شروط موعظه و دیگر میباید که واعظ
بآنچه میکوید عمل کند و از دل سخن کند تا بدل رسد و هرچه از زبان بیرون می آید از گوش تجاوز نمیکند و هرچه از دل بیرون می آید بدل میرسد و مشهور است استحباب
خطیب بآنکه سخنان فصیح را مناسب احوال حاضران با ایشان رساند و آیات و اخبار وعد آنقدر بکوید که خوف ایشان زایل شود و از وعید آنقدر ذکر نکند که ایشان از رحمت
الهی ناامید شوند ولیکن چون غالب احوال مردمان قلت معرفتست مناسب احوال اکثر وعیداتست چنانکه از خطب حضرت امیر المؤمنین ع ظاهر است و اگر مناسب داند
سخنان حکیمانه تازه که تاثیرش بیشتر باشد ذکر کند چنانکه در حسن کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که ترویح کنید نفوس خود را بحکمتهای
تازه بدرستی که نفوس را کلال و ماندگی دست میدهد چنانکه بدنها دست میدهد و از آنجمله است اشعار محققان مثل حکیم غزنوی و حکیم رومی و عطار و غیر ایشان و آنچه نظم
نثر الحق ظاهر شود بهتر موعظه است و شک نیست که شامل موعظه است چون حق سبحانه و تعالی میفرماید که چرا از هر فرقه طایفه نمیروند بطلب علوم دینیه که چون بایشان برکردند
ایشان را از عذاب الهی بترسانند شاید که ایشان حذر نمایند از چیزهایی که سبب عذاب الهیست و میباید که موعظه را از جمعی بشنوند که تارک دنیا باشند و بعلم خود عمل نمایند
چنانکه بطرق متکثره از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که فرمودند که هرگاه ببینید که عالم دوست میدارد دنیا را او را بر دین خود متهم دانید که دین شما را بر باد خواهد
داد زیرا که هر کسی چیزی دوست میدارد پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی وحی نمود بحضرت داود علی نبینا و علیه السلام که ای داود مکردان میان من و خود
عالمی را که فریفته دنیا باشد یعنی علوم مرا از او اخذ مکن بدرستی که ایشان راه زنان بندکان منند که رو بمن دارند کمترین چیزی که با ایشان میکنم آنست که حلاوت مناجات
خود را از دلهای ایشان میبرم و حق سبحانه و تعالی فرموده است که اتأمرون الناس بالبر وتنسون انفسکم آیا مردمان را امر میکنید بنیکوییها و خود را فراموش میکنید و حال
آنکه تلاوت میکنید کتاب الهی را و حق سبحانه و تعالی شما را در کتاب خود امر و نواهی کرده است و مذمت کرده است علما یهود را که عمل ایشان را بسک تشبیه فرموده است کمثل الکلب
و کاهی بدراز کوش کمثل الحمار یحمل اسفارا در سوره جمعه آیا عقل ندارید یا عقل خود را بکار نمیفرمایید و دیگر فرموده است که ای مومنان چرا میکویید آنچه را بآن عمل نمیکنید بزرک است
غضب الهی بر شما که بکویید آنچه را عمل بآن نکنید و از آنحضرت منقولست که فرمودند که هرگاه عالم بعلم خود عمل نکند موعظه او در دلها قرار نمیگیرد چنانکه باران که بر سنگ آید میلغزد
و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که حواریان بعیسی علی نبینا و علیه السلام گفتند یا روح الله با که همنشینی کنیم فرمودند با جمعی بنشینید که چون
ایشان را ببینید خداوند عالمیان بیاد شما آید از دیدن ایشان و چون سخن کویند علوم شما یا اعمال شما در تزاید شود و عمل ایشان یا اعمال ایشان شما را راغب بآخرت کند و اینها
صفات اولیاء الله است چنانکه بطرق متکثره از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که هرکه حق سبحانه و تعالی را شناخت و عظمت و جلال او را دانست
دهان خود را می بندد از کلامی که بکار او نیاید و شکم خود را از مباحات و از خوردنی زاید بر قدر ضروری و محبت خود را بتعب می اندازد بروزه روز و عبادت شب صحابه گفتند که
پدر و مادر ما فدای تو باد یا رسول الله ایشان جماعت اولیاء الله و دوستان حق سبحانه و تعالی اند که حق سبحانه و تعالی فرموده است در شان ایشان که بدرستی که دوستان خدا را
خوفی بر ایشان نیست و اندوهناک نمیشوند حضرت فرمودند که اولیاء الله جمعی اند که خاموش میباشند و خاموشی ایشان ذکر حق سبحانه و تعالی است و هرگاه بهرچه نظر کنند نظر
ایشان عبرتست یعنی بمراتب احوال ایشان چنانکه بعضی چنانکه بزبان حال میکویند که نظر نکردم در چیزی مکر آنکه خدا را بعد از آن دیدم که از مصنوع بصانع میبردم و جمعی
باهم می بینند و همه را آثار قدرت او شاهد میکنند و میکویند که ندیدم چیزی را مکر آنکه خدا را با او دیدم و جمعی از صانع بمصنوع می آیند و این رتبه ابرار است و میکویند ندیدم
چیزی را مکر آنکه خدا را پیشتر از آن دیدم و جمعی فانی فی الله و باقی بالله شده اند و اغیار از نظر ایشان محو شده اند و بغیر از او چیزی را مشاهده نمیکنند و کویا بعضی میکویند ندیدم
ایشان حکمت یعنی بالهام الهیست چنانکه مجربست و از دوستان او مشاهده است و اخبار متواتره بر مضمون وارد است از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم مثل
آنکه وارد است که هرکه چهل روز خالص باشد یا چهل روز برای خدا باشد همیشه حق سبحانه و تعالی چشمهای حکمت را از دل او بر زبان او جاری میسازد و او را تارک دنیا میکرداند
و بینا میکند او را بعیوب دنیا و دواهای دنیا و در صحیح از ابن محبوب از هیثم منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هرکه ترک دنیا کند حق سبحانه و تعالی حکمت را در دل او
سبز میکند و زبان او را بحکمت ناطق میکرداند و بینا میکرداند او را بعیوب دنیا و دردهای آن و دواهای آن و او را از دنیا سالم بیرون میبرد بدار السلام بهشت و صفتی دیگر از
صفات ایشان آنست که اگر در میان مردمان راه میروند راه رفتن ایشان برکتست و همه نفع است بمومنان بلکه بعالمیان اگر اجل مقدر نباشد روحهای ایشان در بدنهای
ایشان قرار نگیرد از خوف عذاب که اعظم آن محرومیت [illegible] و از شوق ثواب که اعظم آن وصالست و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و حضرت امام جعفر صادق ع منقولست
که فرمودند که هرکه او را واعظی از دل او نباشد و زاجری از نفس او نباشد و قرینی نباشد که ارشاد او کند تمکن میشود دشمن او بر کردن او و از دست نفس و شیطان که اعدا

خلاصی

خلاصی ندارد و خطب امیر المؤمنین صلوات الله علیه فی الجمعة شیخ طوسی طاب ثراه این خطبه را در مصباح ذکر کرده است و از زید بن وهب روایت نموده است مسندا و شیخ
صدوق در اول کتاب حکم بصحت آنچه در این کتاب کرده است و گفته است که این خطب بطرق متواتره یا در سوده باشد چنانکه منقولست که چون آنحضرت خطبه میخواندند چندین
هزار حافظ بودند که بیکبار شنیدن در حفظ ایشان در می آمد و چندین هزار دیگر که آن قوت حافظه نداشتند دوات و قلمها داشتند که هرچه میشنیدند مینوشتند لهذا
عامه و خاصه خطب و قضایای آنحضرت را مضبوط دارند و کلینی رحمه الله تعالی دو خطبه روایت نموده است یکی در باب نماز جمعه بسند صحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد
باقر ع و در حسن کالصحیح از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت از آنحضرت سوال کردم از نماز جمعه حضرت فرمودند که بلند اذان و اقامت امام بعد از اذان از خانه بیرون
می آید و بر منبر بالا میرود و خطبه میکند و تا امام بر منبر است مردمان نماز نمیکنند پس امام بر منبر می نشیند آنقدر که قل هو الله احد توان خواند پس برمیخیزد و خطبه دیگر
میخواند پس بزیر می آید و نماز را با مردم میکند و در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دویم سوره منافقین میخواند و خطبه دیگر در روضه ذکر کرده است و در حسن کالصحیح از
حسن بن محبوب از محمد بن نعمان و غیر او یا غیر او از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه این خطبه را در روز جمعه میخواندند که
الحمد لله اهل الحمد و ولیه و [illegible] و خطبه از جهت جمعه مذکور است و خطب بسیار از آنحضرت منقولست در روضه کلینی و غیر آن از کتب صدوق و نهج البلاغه و غیر آن
و در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار آنست که امامی که خطبه میکوید از جهت مردمان در روز جمعه عمامه بپوشد
در تابستان و زمستان و برد یمانی یا عدنی را رد کند و ایستاده خطبه بخواند که مشتمل باشد بر حمد و ثنای الهی پس وصیت کند مردمان را بتقوی و پرهیزکاری پس سوره
صغیره از قرآن بخواند پس بنشیند پس برخیزد و حمد و ثنای الهی بفرستد و صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله بفرستد و صلوات بر امامان مسلمانان بفرستد و استغفار کند
از جهت مومنین و مومنات پس چون از خطبه فارغ شود موذن اقامه بکوید و دو رکعت نماز با مردم بکند که در رکعت اول سوره جمعه بخواند و در رکعت دویم منافقین و در صحیح
از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که فرمودند که هرگاه هفت نفر باشند در روز جمعه نماز جمعه را بجا آورند و امام رداء بر دوش اندازد و عمامه بر سر کذارد و تکیه کند
در حال خطبه بر کمان یا عصایی و میان دو خطبه بنشیند و قرائت را بلند بخواند و قنوت را در رکعت اول بخواند پیش از رکوع و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر
صادق از پدرش صلوات الله علیهما که فرمودند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله چون از جهت نماز جمعه بیرون می آمدند بر منبر می نشستند تا موذنان فارغ میشدند
و مرفوعا از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که فرمودند که سنت است که چون امام بر منبر رود رو بمردمان کند و پشت بقبله و اول سلام کند بر مردمان و در صحیح از حماد بن عثمان
منقولست از محمد بن خالد که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع که میترسم که نماز جمعه پیش از زوال واقع شود حضرت فرمودند که اگر واقع شود کناهش بر موذنانست
یا رعایت وقت نماز بر موذنانست و هرگاه جمعی از موذنان عادل اذان کویند کاه باشد که علم بهم رسد بدخول وقت و ظاهر آنست که اکتفا باذان ایشان توان کردن و موید
اینست صحیح ذریح که گفت آنحضرت ع بمن فرمودند که نماز جمعه را بکن باذان سنیان زیرا که ایشان خوب مداومت مینمایند بر اوقات و خوب پیدا شد و ظاهر میشود از این دو
حدیث که اعتماد بر موثق میتوان کرد فقال الحمد لله الولی الحمید الحکیم المجید الفعال لما یرید علام الغیوب و خالق الخلق و منزل القطر و مدبر امر الدنیا و الآخرة
و وارث السموات و الارض الذی عظم شانه فلا شیء مثله تواضع کل شیء لعظمته و ذل کل شیء لعزته و استسلم کل شیء لقدرته و قر کل شیء قراره لهیبته
و خضع کل شیء لملکته و ربوبیته پس فرمودند که حمد مر خداوندیرا جمیع حمدها مخصوص واجب الوجودیست که مستجمع جمیع کمالاتست و متولی امور عالمیانست یا مستحق
جمیع محامدست از جهت استجماع جمیع کمالات و محمودست بالسنه جمیع عالمیان چنانکه فرموده است که نیست چیزی مکر آنکه بحمد و تسبیح او مشغولست ولیکن شما [illegible]
و هرچه کرده و میکند مشتملست بر حکم و منافع و فواید بیشمار یا عالمست بحقایق اشیا چنانکه خود فرموده است که آیا کسی که او آفریده است و از عدم بوجود آورده است علم
بآن ندارد و حال آنکه مجیدست من جمیع الوجوه و مطلعست بر کنه هر چیزی و مجیدست یعنی بزرکواری و عظمت و جلال مخصوص اوست و هرچه بخواهد میکند [illegible]
میکند از روی حکمت و مصلحت میکند از جهت بندکان و پنهانها پیش او آشکاراست و آفریننده خلایقست و باران را بجهت منافع خلایق بزیر می آورد از جانب آسمان و
مدبر کارهای دنیا و آخرتست و وارث آسمانها و زمینهاست یعنی ساکنان همه را میمیراند و او باقیست و ملک ملک اوست آن خداوندی که شان او اعظمست از آنکه کسی
بشناخت او تواند رسید و نیست چیزی شبیه او و هرچه هست نزد عظمت و جلال او متواضعند از ذوی العقول و غیر ایشان بنا بر شعوری که ایشان را هست یا بنا بر آنکه در
تحت قدرت اویند و نزد عزت و قهاریت او ذلیلند و همه بزیر قدرت او کردن نهاده اند و هرچیزی در محل خود قرار کرفته است از هیبت او و همه مکونات خاضع اند نزد
بادشاهی و پروردکاری او الذی یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه و ان تقوم الساعة الا بامره و ان یحدث فی السموات و الارض شیء الا بعلمه نحمده علی
ما کان و نستعینه من امرنا علی ما یکون و نستغفره و نستهدیه [illegible] آنکه آسمانرا حافظست از افتادن و افتادن اجزای آن بر زمین و حفظ میکند قیامت را و آسمانرا
که قایم شود مکر بامر او و [illegible] چنانکه حکیم میکوید که بطبایع خود قایمند بلکه [illegible] اوقاتست و حادث نمیشود چیزی در آسمانها و زمینها مکر آنکه او بهم عالمست
و علم او احاطه نموده است کلیات و جزویات را حمد و ستایش میکنیم من و سایر مکونات او را بر [illegible] نسبت با انعام فرموده است یا کرده است و استعانت از او میخواهیم در
کارهای ما از چیزهایی که از ما خواسته است یا مطلقا و هر کناهان خود معترفیم و طلب مغفرت از او میکنیم و طلب هدایت از او مینماییم چون هادی نیست بغیر او

ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له ملك الملوك وسيد السادات وجبار الارض والسموات القهار الكبير المتعال ذو الجلال والاكرام ومالك
يوم الدين رب آبائنا الاولين ونشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق داعيا الى الحق وشاهدا على الخلق مبلغ رسالات ربه كما امره لا متعديا
ولا مقصرا وجاهد في الله اعداءه لا وانيا ولا ناكلا ونصح له في عباده صابرا محتسبا فقبضه الله اليه وقد رضي عمله وتقبل سعيه وغفر ذنبه
صلى الله عليه وآله [illegible]

[illegible]

يعفون

[illegible]

اسمعیل

است واگر بر همه کس واجبست حق بر کفار اگرچه از ایشان صحیح نیست بلکه از غیر اثنی عشری صحیح نیست ولیکن قدرت دارند بر آنکه کفر را زایل کردانند بانکه ایمان
آورند مثل محدث پس بر همه کس واجبست مگر بر نه کس که آن صبی و مجنونست که مکلف نیستند و صبی ممیز را امر میکنند بر نماز جمعه مثل سایر عبادات و بر مجنون
واجب نیست و صحیح نیست مگر آنکه جنون دوری داشته باشد و در وقت نماز عاقل باشد بر او نیز واجب خواهد بود چون در آنوقت مجنون نیست و بر بنده
هرگاه حاضر شوند واجبست الا ابتدا بی اذن آقا و با اذن واجب میشود و در زن خلافست که اگر واقع سازد صحیح است یا نه و در صحیح ابو همام منقولست که
حضرت امام رضا فرمودند که هرگاه زن در مسجد با امام نماز کنند دو رکعت که نماز جمعه باشد نمازش تمامست و اگر نماز ظهر را در مسجد بجا آورد نماز او تمامست یا آنکه
نماز ظهر را در خانه بجا آورد که آن افضلست و ظاهر حدیث آنست که از و صحیحست و بر باقی واجب تخییریست چنانکه گذشت پس بر غیر اینجماعت واجب عینی خواهد بود
تا استثنا صحیح باشد و کسی که بر سر دو فرسخ باشد یعنی آن طرف دو فرسخ باشد و اگرچه فرض نتوان کرد که جایی باشد که از دو فرسخ هیچ زیاد و کم نباشد یا آنکه حقیقت
فرسخ نیز ظاهر نیست چنانکه در باب سفر خواهد آمد حق سبحانه و تعالی بیامرزد گناهان ما را و گناهان شما را آنچه کرده ایم در پیشتر از عمرهای ما و نگاه دارد ما و شما را از ارتکاب
گناهان در بقیه عمر که مانده است بدرستی که بهترین حکایات و بهترین نصایح و مواعظ از روی فصاحت و بلاغت کتاب حق سبحانه و تعالی است پناه میبرم بجناب اقدس
خداوند عالمیان از شر شیطان رانده شده از رحمتهای الهی یا از درجات بهشت یا آنکه او را سنگ باران کردند ملائکه در وقتی که او را برزمین فرستادند بدرستی که اوست
که گشاینده ابواب خیراتست یا فتح دهنده است مؤمنان را بر غلبه بر شیطان و در مصباح إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ است یعنی بدرستی که خداوند عالمیان اوست اجابت
کننده دعاهای مومنان و اوست دانا بضمایر همه را و بعد از آن بسم الله را میخوانند و سوره حمد را میخوانند یا آنکه مراد آنست که بعد از حمد خطبه سوره میخوانند و بعد در مصباح
نیست بعد از الحمد و ظاهرا سهو ناسخ است چون در همه خطبه تا اینجا [illegible] و یکی از این سوره ها را میخوانند و آنچه بیشتر روایت وارد است سوره توحید بود و پس

وبعد از حمد سوره توحید خطبه امام

آنحضرت می نشستند اندکی و برمیخواستند و خطبه دویم را میخوانند الْحَمْدُ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنُؤْمِنُ بِهِ وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ
وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَغْفِرَتُهُ وَرِضْوَانُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ صَلَاةً نَامِيَةً زَاكِيَةً تَرْفَعُ بِهَا
دَرَجَتَهُ وَتُبَيِّنُ بِهَا فَضْلَهُ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ
عَذِّبْ كَفَرَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِكَ وَيَجْحَدُونَ آيَاتِكَ وَيُكَذِّبُونَ رُسُلَكَ اللَّهُمَّ خَالِفْ بَيْنَ كَلِمَتِهِمْ وَأَلْقِ الرُّعْبَ فِي قُلُوبِهِمْ وَأَنْزِلْ عَلَيْهِمْ
رِجْزَكَ وَنِقْمَتَكَ وَبَأْسَكَ الَّذِي لَا تَرُدُّهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ اللَّهُمَّ انْصُرْ جُيُوشَ الْمُسْلِمِينَ وَسَرَايَاهُمْ وَمُرَابِطِيهِمْ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ اللَّهُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى زَادَهُمْ وَالْإِيمَانَ وَالْحِكْمَةَ فِي قُلُوبِهِمْ وَأَوْزِعْهُمْ أَنْ يَشْكُرُوا نِعْمَتَكَ
الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ وَأَنْ يُوفُوا بِعَهْدِكَ الَّذِي عَاهَدْتَهُمْ عَلَيْهِ إِلَهَ الْحَقِّ وَخَالِقَ الْخَلْقِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِمَنْ تُوُفِّيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَ
الْمُسْلِمَاتِ وَلِمَنْ هُوَ لَاحِقٌ بِهِمْ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْهُمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ
الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ اذْكُرُوا اللَّهَ يَذْكُرْكُمْ فَإِنَّهُ ذَاكِرٌ لِمَنْ ذَكَرَهُ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ رَحْمَتِهِ وَفَضْلِهِ فَإِنَّهُ لَا يَخِيبُ عَلَيْهِ دَاعٍ دَعَاهُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا
حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ جمیع محامد و ثناها مخصوص ذات مقدس خداوند عالمیانست ما حمد میکنیم او را حمد بی حد و استعانت و یاری
از و میخواهیم در همه کارها خصوصا در حمد و ثنا و ایمان باو داریم و ایمان خود را آنچه از او داریم و توکل بر او میکنیم در جمیع امور و گواهی میدهیم که بجز او خداوندی
نیست و یکانه است در ذات و صفات و او را شریکی نیست در خداوندی و گواهی میدهیم که محمد بنده خاص اوست و کسی مثل او بشرایط بندگی عمل نکرده است و فرستاده
اوست بجمیع خلایق از جن و انس رحمتهای الهی و سلامتی الهی و مغفرت و خوشنودی الهی بر او و بر آل او باد که حضرت فاطمه زهراست با ائمه معصومین خداوندا صلوات
فرست بر محمد که بنده تست و رسول تست و پیغمبر رفیع القدر تست صلواتی که در زیادتی باشد و در نهایت خوبی باشد که بسبب این صلوات درجه او را عالی گردانی و
افضلیت او را بر عالمیان ظاهر سازی و صلوات فرست بر او و بر آل او و برکت فرست بر او و بر آل او چنانکه صلوات فرستاده و برکت کرده و رحم کرده بر ابرهیم و آل ابرهیم که
جمیع پیغمبران فرزندان اویند حتی پیغمبر ما و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بدرستی که توئی که محمودی و همه عالمیان بحمد تو مشغولند یا حامدی ذات مقدس خود
و توئی که بزرگواری و عظمت مخصوص تست خداوندا معذب ساز کافران اهل کتاب را که قرآن بر ایشان فرستادی و انکار آن کردند که سردار ایشان ابوبکر و عمر و عثمان
و هرکه متابعت ایشان کرده است و این عبارت از روی تقیه فرموده اند تا خواص بفهمند آنچه مطلوبست و عوام کمان کنند که یهود و نصاری مراد اند آنجماعتی که مردمان
از راه تو باز میدارند چون اصحاب جمل و صفین و خوارج و انکار میکنند آیات ترا که در شان ائمه اهل بیت فرستاده و تکذیب میکنند پیغمبران ترا چون همه پیغمبران
امر کرده اند بمتابعت اهل بیت آنحضرت چنانکه خواهد آمد در دعوی مباهله خداوندا مخالفت انداز میان اجتماع ایشان که جمعیت ایشان مبدل شود بتفرقه و خوف
در دلهای ایشان انداز و بفرست بر ایشان عذاب خود را و غضب خود را و بلای خود را آن عذابی که رد نمیکنی از قومی که فاسقانند خداوندا یاری ده
لشکرهای مسلمانان را که لشکر آنحضرت بوده اند و در زمان و جریده های لشکر مسلمانان را که مقدمه الجیش اند و مرابطان ایشان را که حافظان و نگاهبانان سرحدها اند

در شهرهای مشرق زمین و مغرب زمین بدرستی که تو بر همه چیز قادری خداوندا بیامرز مردان مومن و زنان مومنه را که صالحا شدند و مردان مسلمان و زنان مسلمان را که مؤمن
مومنان نیستند در صلاح و تقوی خداوندا تقوی را توشه ایشان گردان و ایمان و علوم را در دلهای ایشان در آور چنانکه سابقا گذشت که علوم و حکمت بدرستی که
حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرکرا حق سبحانه و تعالی حکمت کرامت کرد باو عطا کرده است خیر بسیار خداوندا ملهم ساز و توفیق ده ایشان را که شکر کنند نعمتهای ترا که انعام کرده
بر ایشان و توفیق ده ایشان را که وفا کنند بعهد و پیمانی که در میثاق با ایشان کرده بانکه متابعت اهل بیت پیغمبر تو کنند ای خداوند حق و ای آفریننده خلایق خداوندا بیامرز کسانی
را که مرده اند از مردان مومن و زنان مومنه و مردان مسلم و زنان مسلمه و بیامرز کسانی را که ملحق میشوند بایشان از مومنان و مسلمانان بدرستی که تو خداوند عزیز قادر و حکیم نیکو
کرداری بدرستی که خدای تعالی امر میکند بعدالت و احسان و بعطای خویشان یا بادادن حق خویشان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و نهی میفرماید از اعمال قبیحه
و بدیها و فساد یا از نزد ملاحده چنانکه در اخبار اهل بیت وارد است پند میدهد شما را خداوند شاید که شما متذکر شوید یا پند پذیر شوید یاد کنید خداوند خود را تا او یاد کند شما را
بفضل و رحمت بدرستی که او یاد کننده است کسانی را که خداوند خود را یاد کنند بعبادت و طاعت و ترک معاصی و بطلبید از خدا رحمت او را و فضل او را بدرستی که حق سبحانه و
تعالی نا امید نمیکند هیچ کسی را که او را بخواند ای پروردگار ما ما را عطا کن در دنیا خوبی و در آخرت خوبی و نگاهدار ما را از عذاب جهنم و قال ابو عبد الله صلوات الله
عليه أَوَّلُ مَنْ قَدَّمَ الْخُطْبَةَ عَلَى الصَّلَاةِ عُثْمَانُ لِأَنَّهُ كَانَ إِذَا صَلَّى لَمْ يَقِفِ النَّاسُ عَلَى خُطْبَتِهِ وَتَفَرَّقُوا وَقَالُوا مَا نَصْنَعُ بِمَوَاعِظِهِ وَهُوَ لَا يَتَّعِظُ بِهَا وَقَدْ أَحْدَثَ مَا أَحْدَثَ
فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ قَدَّمَ الْخُطْبَتَيْنِ عَلَى الصَّلَاةِ و آنحضرت منقولست که اول کسی که خطبه را مقدم داشت بر نماز عثمان بود و در بعضی از نسخ هست على الصلاة يوم الجمعة عثمان و در
بعضی از نسخ بجای آن یوم العید است و بعد و زیاده از ناسخ است زیرا که چون عثمان نماز میکرد مردمان نمی ایستادند که خطبه او را گوش کنند و متفرق میشدند و میگفتند که موعظه
او چه نفع میکند با وجود آنکه خود بعلم خود عمل نمیکند و بدعتها آورد آنچه کرد یعنی بدعت بسیار کرد پس چون عثمان دید که مردمان نمی ایستند خطبه مقدم داشت خطبه را بر نماز
که مردمان بضرورت [illegible] باشند تا شنیده شود و در صحیح محمد بن مسلم منقولست از احدهما صلوات الله علیهما در نماز عیدین که حضرت فرمودند که نماز در عید رمضان و عید قربان
پیش از خطبه است و تکبیر بعد از قراءت هفت تکبیر در رکعت اول است و پنج تکبیر در رکعت دویم است و اول کسی که خطبه را مقدم داشت عثمان بود چون بدعتها کرد از نماز که فارغ
میشد مردمان میرفتند و خطبه او نمی شنیدند خطبه را مقدم داشت و مردمان علاج نداشتند از جهت نماز می نشستند و در حدیث صحیح از معویه منقولست که گفت سوال کردم از آن
حضرت از نماز عیدین و حضرت کیفیت نماز عیدین را بیان فرمودند و بعد از آن فرمودند که خطبه بعد از قراءت و عثمان پیش از نماز مقرر ساخت و چون این الفاظ
دارد صدوق توهم کرده است که در نماز جمعه نیز تقدیمش بدعت عثمانیست و توهم آنکه خطبه بجای دو رکعت آخر است پس بیاید که بعد از نماز باشد با آنکه احادیث متواتره
وارد شده است در آنکه پیش از نماز است مثل حدیث صحیح ابان از ابو مریم که گفت سوال کردم از خطبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که آیا پیش از نماز بود یا بعد از نماز
حضرت فرمودند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله اول خطبه میخواندند و بعد از آن نماز میکردند و گذشت در صحیح عبد الله بن سنان و صحیح محمد بن مسلم
و این صحیح و موثق سماعه و غیر آن از اخبار که همه دلالت میکنند بر آنکه خطبه مقدمست بر نماز و اکثر بتصریح او بوده باین مذهب و در کتاب علل و عیون عبارات احمل
کردند بر نماز عیدین چون مطلقست هرچند در این باب ذکر کرده بود و چون بسیار از این باب کار کرده است ولیکن در علل فضل بن شاذان از حضرت امام رضا صلوات الله
علیه روایت کرده است که اگر کسی گوید که چرا نماز جمعه هرگاه با امام باشد دو رکعتست و هرگاه بی امام باشد چهار رکعت در جواب میگوئیم از جهت چند چیز یکی آنکه نماز جمعه را از راه دور
می آیند تا دو فرسخ حق سبحانه و تعالی سبک گردانید تا بمشقت آن مشقت شود دویم آنکه امام ایشان را باز میدارد که خطبه بشنوند و ایشان در حال شنیدن خطبه انتظار نماز میکشند
و کسی که انتظار نماز میکشد در حکم نماز کننده است سیم آنکه نماز با امام تمام تر است و کاملتر است چون عالم و فاضل و عادلست چهارم آنکه روز جمعه عیداست و نماز عید دو
رکعتست و خطبه بمنزله دو رکعتست پس اگر گویند که چرا خطبه را مقرر ساختند جواب میگوئیم که زیرا که چون در روز جمعه همه کس حاضر میشوند و سبب اینست که امیر و رعیت
بدل از جزا ماست موعظه ایشان بکوید و ترغیب ایشان کند بطاعت و بترساند ایشان را از معصیت و ایشان را مطلع سازد بر آنچه مصلحت ایشانست در دین و دنیای ایشان و
ایشان را خبر دهد با خبارهای که امام میرسد از اطراف از چیزهایی که نافع باشد تا سبب سرور ایشان شود یا مضرت داشته باشد تا سبب رفع آن شوند از آمدن لشکرها و دفع
این زیادتیست که در عیون نیست و ظاهرا از جهت اشتباه انداخته باشد و عبارت اینست که ولا يكون الصابر في الصلوة منفصلا وليس بفاعل غيره ممن يوم الناس في غير
يوم الجمعة و ظاهر المراد این باشد که هرگاه از آفاق خبر رسیده باشد که جمعی از کفار بر سر مسلمانان می آیند جمعی که بجهاد آمده باشند متوجه جهاد شوند و این معانی موجود نیست در
الا غیر روز جمعه بنابرین خطبه در روز جمعه مقرر شد و اگر گویند که چرا دو خطبه مقرر شد در جواب میگوئیم که تا آنکه یکی حمد و ثنا و تقدیس حق سبحانه و تعالی باشد و دیگری از
جهت کارها و موعظه و تخویف و تعلیم اوامر باشد و از جهت خبر نمودن چیزی چند که خوبیست مثل اسلام پادشاهان اطراف و فرستادن مال و خراج و وصول یا بدانست
مثل آمدن لشکر کفار بر سر مسلمانان و بیرون رفتن از جهت جهاد ایشان و ظاهر این حدیث آنست که امام زمان هم نماز جمعه میکند و شکی نیست در آنکه در زمانی که امام باشد در محلی
که امام باشد و امامت میکند و دیگری در آن محل نمیکند و در دیگر فایده نیست چنانکه در حدیث وارد شده است نزاع در حال غیبت است یا آنکه شک نیست که نایب امام نیز
بکند پس اگر گویند که چرا خطبه را در نماز جمعه پیش از نماز میخوانند و در عیدین بعد از نماز در جواب میگوئیم که چون نماز جمعه نمازیست و در مسافر زیاده بر بجا هست و بسیار واقع

میشود مردمان متفرق نمیشدند غالباً وچون نماز کردند نمی ایستند چشم متفرق شدند تا حاجتی داشته باشند وبشنوند واما نماز عید در سالی دو مرتبه واقع میشود واجتماع مردمان
دران بیشتر از جمعه است ورغبت مردمان بخطبه بیشتر است اگرچه بروند اکثر میمانند وبسیار واقع نمیشود مثل نماز جمعه که ملال حاصل شود ایشان را ونایستند بعد از انکه صلوة
ودر علل وعیون این را ذکر کرده است گفته است که چنین میگوید مصنف این کتاب که این حدیث چنین است وخطبه در جمعه وعیدین بعد از نماز است زیرا که بمنزله دو رکعت
آخر است واول کسی که دو خطبه را مقدم داشت عثمن بود چون در بدعتها کرد ایجاد کرد یعنی بدعت بسیار کرد مردمان بخطبه نمی نشستند ومیگفتند که چه نفع میکند ضایع او وحال
انکه خود از تسلم کارها قبیح میکند ودو خطبه را مقدم داشت تا مردمان از جهت انتظار نماز بایستند ومتفرق نشوند پس ازینها ظاهر شد که سبب توهم صدوق الحاق لفظ
است وقیاس خطبه وغافل شده است از عبارات روایات صحیحه با انکه هر بدعتی را که جور عامه کرده اند همه را ذکر کرده اند ودر هیچ کتابی از کتب عامه وخاصه نیست که این بدعت را
ذکر کرده باشد بلکه متواتر است که حضرت سید الانبیا وائمه هدی صلوات الله علیهم اول خطبه میخواندند وبعد از ان نماز میکردند در جمعه ودر عید برعکس ودر صحیح بخاری احادیث
بسیار روایت کرده است که در زمان رسول خدا وابوبکر وعمر وبعضی از زمان عثمن خطبه عید بعد از نماز بود وبعد از ان پیش از نماز کردند وبنی امیه چنین میکردند حاصل انکه
جمیع بدعتهای عمر را خود نقل کرده اند وعلمای ایشان توجیه کرده اند که اجتهاد کرده اند با انکه در کتب اصول خود ذکر کرده اند که اجتهاد با نص معقول نیست وبدعتهای عثمن را
طبری ذکر کرده است که از صحابه استفتا نمودند که هرگاه شخصی مصحفها را بسوزاند وابوذر را از مدینه بشوم اخراج نماید وعبدالله بن مسعود را از جهت گرفتن قران او
وجماعت او آنقدر بزند که فتق کند وقرآنش را بگیرد وبسوزد وهرگاه کسی بیت المال مسلمانان را بر اهل معصیت صرف کند وبا ایشان ندهد وصرف خود نماید وسایر بدعتها را
شمرده است آیا فاعل این بدعتها واجب القتل هست همه فتوی دادند که بلی واو را کشتند ودفن نکردند ودر مقبره یهودان انداختند تا انکه سگان او را خوردند

ودر زمان م

مروان بن حکم نقل کرده است که او گفت من در شب چهارم او را دزدیدم ودفن کردم ومولانا علی قوشجی ذکر کرده است که این طعن بر صحابه است که با او چنین کردند
او با انکه اکثر ایشان با جماع اهل مدینه را حجت میدانستند وسید مرتضی نیز [illegible] ذکر کرده است که امامت عثمن با امامت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه جمع نمی
شود زیرا که اگر عثمن مسلمان بود البته علی [illegible] زمان خلافت ودان سه روز او را دفن میکرد واگر مسلمان بود وعلی دفن نکرد او را وچون علی را امام میدانید وجواب ایشان
اینست که هرگاه عمر حکم بر نقیض صریح قرآن کند در جاهای بسیار وامام تواند بود عثمن چرا نتواند بود وَسَأَلْتُ شَيْخَنَا مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عَمَّا
يَفْعَلُهُ الْعَامَّةُ مِنَ التَّهْلِيلِ وَالتَّكْبِيرِ عَلَى أَثَرِ الْجُمُعَةِ مَا هُوَ فَقَالَ رُوِيَ أَنَّ بَنِي أُمَيَّةَ كَانُوا يَلْعَنُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ بَعْدَ صَلَوةِ الْجُمُعَةِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ
فَلَمَّا وَلِيَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ نَهَى عَنْ ذَلِكَ وَقَالَ لِلنَّاسِ التَّهْلِيلُ وَالتَّكْبِيرُ بَعْدَ الصَّلَوةِ أَفْضَلُ وسوال کردم از استاد خود ابن ولید از انچه میکنند سنیان از تکبیر وتهلیل
بعد از نماز جمعه سببش چیست گفت روایتی بمن رسیده است که بنو امیه لعنهم الله از زمان معویه علیه اللعنة والعذاب الشدید لعن میکردند حضرت امیرالمؤمنین را صلوات الله علیه سه مرتبه
بعد از نماز جمعه پس چون زمان پادشاهی عمر بن عبدالعزیز شد گفت دیگر لعنت نکنند وگفت لا اله الا الله والله اکبر افضلست از لعنت وعمر بن عبدالعزیز سب انحضرت را
برطرف نمود وفدک را با اولاد حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها باز داد وکارهای خوب بسیار کرد ولیکن سنی بود واعتقاد بامامت ثلثه داشت وغصب حق حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه کرده بود بنابرین منقولست از انحضرت که در روز وفات عمر بن عبدالعزیز که علما بر او میگریستند انحضرت فرمودند که شخصی فوت شده است
امروز که اهل زمین بر او رحمت میکنند ومیگریند واهل آسمان بر او لعنت میکنند واز بنی امیه معویه بن یزید بن معویه امید مغفرت هست با وجود انکه پسر یزید بود ولیکن
ممکن بود که پادشاهی را تسلیم سید الساجدین صلوات الله علیه کند از روی جهالت نکرد ومشهور آنست که مروان او را خفه کرد او منصب نکرد که از روی انصاف افعال
اشقیاء سنیان خود در صحاح خود خصوصا بخاری بطرق بسیار روایت کرده اند که علی خیر البریه و بهترین جمیع خلایق است ومعویه که زمخشری در ربیع الابرار ذکر
کرده است که ولد الزنا بود وچندین هزار از اصحاب حضرت سید المرسلین را شهید کرد بسبب محبت ایشان علی بن ابیطالب را وخارجی بود وبر امام زمان باعتقاد ایشان
خروج کرد وعدا اخبار بسیار ذکر کرده اند در صحاح خود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بعمار بن یاسر گفتند که ای عمار ترا خواهند کشت گروه باغیه که بر امام زمان
خروج کرده باشند ترا بکشند ودر جنگ صفین شهید شد [illegible] ومولانا سعدالدین ذکر کرده است که توقف در لعن او از جهت آنست که شاید [illegible] نکند
با علی بن ابیطالب چون نهایت ظلم وستم را ابوبکر وعمر کردند واحادیث متواتره وارد شده است که هر ستمی که بر اهل بیت رسول خدا شد وخواهد شد همه در گردن هر دو واست
عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ **باب** الصَّلَوةِ الَّتِي تُصَلَّى فِي كُلِّ وَقْتٍ اینها بیست درمیان نمازهای که در جمیع اوقات میتوان کرد چون خوا
آمده اخبار در انکه نوافل مبتداء را در پنج وقت نمیتوان کردن بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب وبعد از نماز عصر تا آفتاب زرد دیگر از طلوع آفتاب تا آفتاب یکنیزه بلند
شود تقریبا واز چاشت تا زوال مکروه دو زجمعه واز آفتاب زرد تا غایب شدن [illegible] واکثر علما درین اوقات [illegible] خصوصا از طلوع وغروب هیچ نماز را نمیتوان کرد
اخبار بسیار از اهل بیت صلوات الله علیهم وارد شده است که [illegible] نیست که همه نمازها را نتوان کردن بلکه بعضی را نمیتوان کرد وبعضی را میتوان کرد وحدیثی دیگر وارد شده
است که همه را میتوان کرد پس هر خبری که وارد شده باشد که نمیتوان کرد محمولست بر تقیه یا انکه مبادا ضرری با ایشان برسد خصوصا در مثل نماز طواف که غالبا همه در انجا
حاضر اند اولی کردنست روی زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ أَرْبَعُ صَلَوَاتٍ يُصَلِّيهَا الرَّجُلُ فِي كُلِّ سَاعَةٍ صَلَوةٌ فَاتَتْكَ مَتَى مَا ذَكَرْتَهَا أَدَّيْتَهَا وَ

صلوة

صَلَوةُ رَكْعَتَيْ طَوَافِ الْفَرِيضَةِ وَصَلَوةُ الْكُسُوفِ وَالصَّلَوةُ عَلَى الْمَيِّتِ هَذِهِ يُصَلِّيهِنَّ الرَّجُلُ فِي السَّاعَاتِ كُلِّهَا باسانید صحیح منقولست از زراره که حضرت امام
محمد باقر فرمودند که چهار نمازست که آدمی در هر ساعتی که خواهد میکند یعنی در آن پنج ساعت نیز میتواند کرد وکراهت ندارد یکی نمازیست که از تو فوت شده باشد
هر وقت که بخاطرت رسد آنرا بجای آوری دویم دو رکعت نماز طواف واجب وتخصیص بواجب از انجهتست که در سنت سنیان منافاتی دارند اگر آدمی ملاحظه
نمیکند بهترست سیم نماز گرفتن آفتاب وماه وزلزله واخاویف در ان وقت که این امور واقع شود آن نماز را میباید کرد چهارم نماز بر میت است ومطلوب در ان
تعجیلست این نمازها را در هر وقتی وساعتی میتوان کرد ودر حدیث صحیح از ابن عمار منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق شنیدم که فرمودند که پنج نمازست که در
هیچ حالی ترک آنها نمیتوان کرد یکی نماز طواف خانه است ویکی نماز احرامست دیگر نماز کسوفست دیگر هرگاه نمازی را فراموش کرده باشی هرگاه بخاطرت رسد آن نماز را ادا
کرد دیگر نماز جنازه است چون نماز واجب را در همه اوقات میتوان کرد ونافله که سبب داشته باشد مثل نماز طواف ونماز احرام ونماز زیارت وامثال اینها وان سببها از
انجهت بیان شد که کراهت ندارد ایقاع اینها در هیچ وقتی وقریب باینست کالصحیح ابو بصیر از انحضرت ودر خصوص هر یک نیز اخبار صحیح وحسن وموثق وقوی وارد
شده است چنانکه گذشت وخواهد آمد ودر صحیح ابن ابی یعفور منقولست که گفت از انحضرت شنیدم که فرمودند که نماز روز را قضا میتوان کرد در هر ساعتی از شب و
روز وکالصحیح از انحضرت منقولست که از انحضرت سوال کردند از قضا پیش از طلوع شمس وبعد از عصر حضرت فرمودند که بلی قضا کن که این قضا کردن در پنهان
از جمله اسرار مخزونه است نزد آل محمد صلوات الله علیهم چون عامه فرق نمیفهمیده اند میان واجب وسنت وذی سبب وغیرآن وحال انکه بکفره کراهت دارد که نافله
غیر ذی سبب ودر باب قضاء نوافل نیز خواهد آمد **باب** الصَّلَوةِ فِي السَّفَرِ رُوِيَ عَنْ زُرَارَةَ وَمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُمَا قَالَا قُلْنَا لِأَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ مَا تَقُولُ فِي الصَّلَوةِ فِي السَّفَرِ كَيْفَ هِيَ وَكَمْ هِيَ فَقَالَ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَوةِ فَصَارَ
التَّقْصِيرُ فِي السَّفَرِ وَاجِبًا كَوُجُوبِ التَّمَامِ فِي الْحَضَرِ قَالَا قُلْنَا لَهُ إِنَّمَا قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ وَلَمْ يَقُلْ افْعَلُوا فَكَيْفَ أَوْجَبَ ذَلِكَ كَمَا أَوْجَبَ التَّمَامَ فِي
الْحَضَرِ فَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَوَلَيْسَ قَدْ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ
الطَّوَافَ بِهِمَا وَاجِبٌ مَفْرُوضٌ لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ ذَكَرَهُ فِي كِتَابِهِ وَصَنَعَهُ نَبِيُّهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَذَلِكَ التَّقْصِيرُ فِي السَّفَرِ شَيْءٌ صَنَعَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ وَذَكَرَهُ اللهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ فِي كِتَابِهِ قَالَا قُلْنَا لَهُ فَمَنْ صَلَّى فِي السَّفَرِ أَرْبَعًا أَيُعِيدُ أَمْ لَا قَالَ إِنْ كَانَ قَدْ قُرِئَتْ عَلَيْهِ آيَةُ التَّقْصِيرِ وَفُسِّرَتْ لَهُ فَصَلَّى أَرْبَعًا أَعَادَ وَ
إِنْ لَمْ يَكُنْ قُرِئَتْ عَلَيْهِ وَلَمْ يَعْلَمْهَا فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْهِ این بابیست در بیان نماز سفر باسانید صحیح وکالصحیح منقولست از زراره ومحمد که گفتند عرض نمودیم بحضرت امام محمد
باقر که چه میفرمایید در نماز سفر وچگونه است یعنی قصر واجبست یا جایز وچند رکعت که میباید کرد وچند رکعت ساقطست حضرت فرمودند که حق سبحانه وتعالی
در قران مجید میفرماید که هرگاه سفر کنید در زمین وروانه شوید در ان پس بر شما حرجی نیست که قصر کنید نماز را پس قصر در نماز واجب شد چنانکه در حضر
واجبست تمام کردن نماز ایشان گفتند که با انحضرت عرض نمودیم که حق سبحانه وتعالی فرموده که بر شما حرجی نیست نفرموده که قصر کنید بلفظ امر که دلالت کند بر وجوب پس
چگونه واجب باشد قصر در سفر مانند تمام کردن در حضر حضرت فرمودند که نه حق سبحانه وتعالی در سعی میان صفا ومروه فرموده است که هر که حج یا عمره کند حرجی
نیست که سعی کند میان صفا ومروه یعنی که سعی میان صفا ومروه واجبست چون حق سبحانه وتعالی فرمود وحضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله در بیان آیه
سعی را بعنوان وجوب بفعل آوردند همچنین تقصیر در سفر را باین عبارت فرمود وانحضرت قصر کردند وعامه وخاصه روایت کرده اند که صحابه عرض نمودند که یا رسول
الله چگونه قصر کنیم وحال انکه ایمن شده ایم وحق سبحانه وتعالی فرموده است که حرجی نیست که قصر کنید اگر خوف داشته باشید حضرت فرمودند که تصدقیست که
حق سبحانه وتعالی بر شما کرده است قبول کنید تصدق الهی را وغرض حضرت آنست که آیه منافات با وجوب ندارد ووجوب از قول نبی صلی الله علیه وآله ظاهر شد در بیان
مراد الهی ویا این عنوان ذکر کردن از انجهت بود که چون در خاطر صحابه جا کرده بود که چهار رکعت واجبست ودو رکعت که کم میشود نماز ایشان ناقص میشود حق سبحانه
وتعالی فرمودند که ناقص نمیشود بلکه تمام ترست [illegible] معقول نباشد از جهت وجوه فساد وهمچنین در صفا ومروه
باعتبار اساف ونایله که بر صفا ومروه گذاشته بودند وحجی سعی نکرده بودند که این دو بت در عمره قضا بعد از سه روز بجای خود گذاشته بعد از انکه از جهت انحضرت
برداشته بودند حق سبحانه وتعالی فرمود که بر شما حرجی نیست در سعی هر چند آن بتان در انجا باشند پس زراره ومحمد بن مسلم گفتند که عرض نمودیم بانحضرت که اگر
کسی در سفر چهار رکعت کند نماز مقصوره را آیا نماز را اعاده میکند یا نه حضرت فرمودند که اگر آیه تقصیر را بر او خوانده اند وعلم بوجوب تقصیر هم رسانیده است او تفسیر
مذکور هم چهار رکعت کرده باشد اعاده میکند واگر بر او نخوانده اند ونمیدانند بر او اعاده نیست حاصل انکه درین مسئله جاهل معذور است وهمین عبارتست شیخ در صحیح از
زراره ومحمد بن مسلم از انحضرت هم روایت کرده است واحادیث صحیحه در کتاب صوم درین باب خواهد آمد که جاهل معذور است در تمام کردن وروزه گرفتن وَالصَّلَوَاتُ
كُلُّهَا فِي السَّفَرِ الْفَرِيضَةُ رَكْعَتَانِ كُلُّ صَلَوةٍ إِلَّا الْمَغْرِبَ فَإِنَّهَا ثَلَاثٌ لَيْسَ فِيهَا تَقْصِيرٌ تَرَكَهَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ ثَلَاثَ رَكَعَاتٍ
وهر نماز واجبی در سفر دو رکعتست مگر نماز شام که سه رکعتست وحضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله آنرا بحال خود گذاشت در سفر وحضر که سه رکعت باشد

و این مضمون احادیث متواتره وارد است و اجماع مسلمانانست بلکه ضروریست از دین اسلام مگر آنکه نزد شیعه قصر عزیمت است و نزد عامه رخصت و در بخاری
و در چند حدیث هست که تمام در سفر از بدعتهای عثمانست وَقَدْ سافَرَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إلى ذِي خُشُبٍ وَهِيَ مَسِيرَةُ يَوْمٍ مِنَ الْمَدِينَةِ يَكُونُ إلَيْها
بَرِيدانِ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ مِيلاً فَقَصَّرَ وَأَفْطَرَ فَصارَتْ سُنَّةً و بتحقیق که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بذی خشب بفتح خا و شین معجمتین و آن یکروزه
راهست از مدینه مشرفه که از مدینه مشرفه تا آنجا دو برید است که بیست و چهار میل باشد که هشت فرسخ باشد پس حضرت تقصیر کردند نماز را و روزه را افطار نمودند
پس سنت شد قصر در سفر در صلوة و صوم در هشت فرسخ و در صحیح از ابو بصیر منقولست که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که در چه مقدار
راه قصر میکند مسافر حضرت فرمودند که یکروزه راه یا دو برید بدرستیکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بذی خشب فرمودند و قصر نمودند گفتم که ذی خشب
چه مقدار راه بود حضرت فرمودند که دو برید بود هشت فرسخ و ظاهرا صدوق مضمون این حدیث را ذکر کرده است وَقَدْ سَمّى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَوْماً
صامُوا حِينَ أَفْطَرَ الْعُصاةَ قالَ فَهُمُ الْعُصاةُ إلى يَوْمِ الْقِيامَةِ وَإنّا لَنَعْرِفُ أَبْناءَهُمْ وَأَبْناءَ أَبْنائِهِمْ إلى يَوْمِنا هذا و بسند حسن کالصحیح منقولست از زراره و محمد بن
مسلم است چون سند صدوق بزراره صحیحست چون ظاهر آنست که از کتاب زراره برداشته باشد که گفتند حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در وقتی که افطار فرمودند و تقصیر کردند در سفر جمعی روزه گرفتند حضرت آنجماعت را فرمودند که آنجماعت و اولاد ایشان عاصیانند
تا روز قیامت و بدرستیکه ما میشناسیم فرزندان ایشان و فرزندان فرزندان ایشانرا تا این وقت و همه عاصیانند در اصول دین و فروعش راه حق نیافتند و تابع
اشقیا اند و در صحیح از عیص منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی در ماه رمضان بسفر رود افطار کند و فرمودند که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله در ماه رمضان از مدینه مشرفه متوجه مکه معظمه شدند با مردمان و با ایشان پیادگان نیز بودند پس آنحضرت بکراع غمیم رسیدند
در میان ظهر و عصر قدحی از آب طلبیدند و آشامیدند و افطار فرمودند و اکثر مردمان با آنحضرت افطار نمودند و جمعی بر روزه ماندند چون حضرت فرمودند که آنجماعت عاصیانند

فرمود که عاصیانند حضرت هم

زیرا که میبایست که هرچه آنحضرت بفرمایند بآن عمل کنند در هر باب و در صحیح از آنحضرت منقولست که حضرت سید انبیا صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و
تعالی تصدق نمود بر بیماران و مسافران امت من بآنکه نماز را قصر کنند و روزه را افطار کنند آیا شما را خوش می آید که تصدقی بکنید و آن صدقه را پس دهند
هرگاه شما را خوش نیاید حق سبحانه اکرم الاکرمین را خوش آید و در صحیح از صفوان از حضرت ابی الحسن امام رضا منقولست که از آنحضرت سوال کردند از شخصی که در
ماه رمضان بسفر رود و روزه بگیرد حضرت فرمودند که صوم در سفر خوب نیست و هر عبادتیکه خوب نباشد حرامست و اکثر این اخبار بلکه همه در صحاح سته
موجودست با اخبار دیگر ازین باب وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبا عَبْدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ فَقالَ لَهُ الرَّجُلُ يُرِيدُ السَّفَرَ مَتى يُقَصِّرُ قالَ إذا تَوارى مِنَ الْبُيُوتِ
قالَ قُلْتُ الرَّجُلُ يُرِيدُ السَّفَرَ فَيَخْرُجُ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ فَقالَ إذا خَرَجْتَ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ باسانید صحیحه منقولست از محمد بن مسلم و از علاء که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق هم که هرگاه شخصی بسفر رود کی نماز و روزه را قصر میکند حضرت فرمودند که هرگاه آنشخص پنهان شود از خانها یعنی از اهل خانها که او را
نبینند و اکثر علما چنین فهمیده اند که خانها از یکس پنهان شود که دیوارهای آنها را تمیز نتواند کرد محمد بن مسلم گفت عرض نمودم با آنحضرت هم که هرگاه شخصی اراده
سفر داشته باشد و بعد از زوال بیرون رود چکند حضرت فرمودند که هرگاه بیرون روی خواه پیش از ظهر و خواه بعد از ظهر نماز را دو رکعت بکن و در صحیح از
عبد الله بن سنان منقولست که گفت سوال کردم از آنحضرت هم از قصر کردن حضرت فرمودند که هرگاه در جائی باشی که اذان را میشنوی نماز را تمام کن و اگر در جائی
باشی که اذان را نشنوی نماز را قصر کن و در صحیح از عبد الله منقولست که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از تقصیر حضرت فرمودند که هرگاه در موضعی باشی
که اذان را نشنوی قصر کن و چون از سفر برگردی نیز چنین است یعنی تا اذان را نشنوی قصر کن و بعد از شنیدن تمام کن و مراد از اذان اذان متوسطست در هوای
متوسط در زمین هموار نه بر مناره بلند و امثال آن و در بعضی روایات هر دو علامت قریب بیکدیگرند بلکه اکثر اصحاب فهمیده اند که قریبند هر دو است و بهتر آنست که تا یک
فرسخ شرعی نروند قصر نکنند چنانکه منقولست که حضرت سید انبیا و امام اولیا صلی الله علیهما تا یک فرسخ راه میرفتند قصر میکردند که چه غالبا وقت
در نیم فرسخ خفا جدران و اذان میشود وَقَدْ رُوِيَ عَنِ الصّادِقِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قالَ إذا خَرَجْتَ مِنْ مَنْزِلِكَ فَقَصِّرْ إلى أَنْ تَعُودَ إلَيْهِ و بتحقیق که مرویست
از آنحضرت هم که فرمودند که هرگاه از منزلت بیرون روی قصر کن تا برگردی بخانه خود و باین مضمون چند حدیث وارد شده است از صحیح و موثق و ممکنست که حمل کنیم
بر آنکه تا حد ترخص مخیر باشد میان قصر و اتمام وَسَمِعَ عَبْدُ اللهِ بْنُ يَحْيَى الْكاهِلِيُّ يَقُولُ فِي التَّقْصِيرِ فِي الصَّلوةِ بَرِيدٌ فِي بَرِيدٍ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ مِيلاً ثُمَّ قالَ
كانَ أَبِي صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ إنَّ التَّقْصِيرَ لَمْ يُوضَعْ عَلَى الْبَغْلَةِ السَّفْواءِ وَالدّابَّةِ النّاجِيَةِ وَإنَّما وُضِعَ عَلى سَيْرِ الْقِطارِ و منقولست و در صحیح از بزنطی که از
اهل اجماعست و در صحیح از علی بن الحکم الکاهلی که ممدوحست بمدح عظیم و جمعی صحیح میدانند حدیث او را و صحیحست نیست که در علی نیز اکثر صحیحست و کسی رد نکرده است
حدیث او را که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق هم که میفرمودند که قصر کردن نماز در مسافت چهار فرسخست در چهار فرسخ یعنی با چهار فرسخ دیگر که هشت فرسخ باشد
و غرض ازین عبارت آنست که لازم نیست که مسافت هشت فرسخ باشد بلکه اگر چهار فرسخ باشد و اراده داشته باشد که در همان روز برگردد علی المشهور یا پیش از ده روز

گردد

گردد همان قصد هشت فرسخ دارد چه ظاهرست که اگر کسی هشت فرسخ مقصود او باشد و هر روز یک فرسخ برود یا کمتر قصر خواهد کرد و این دو برید بیست و چهار میلست که
هر سه میل یک فرسخ است که هشت فرسخ باشد پس حضرت فرمودند که پدرم حدیث میفرمودند که یکروزه راه مسافت نیست یکروزی که استر رونده یا اسب خوش راه چنان برود
بلکه یکروزی که شتر قطاری برود نه شتر تنها زیرا که تنها چون آنها نیز بهتر از استر بروند و شتر قطار باردار در روزهای وسط هشت فرسخ شرعی میرود که خواهد آمد
که فرسخ شرعی کمتر است از فرسخ متعارف و غالبا بحسب تجربه چهار پنج فرسخ متعارف بیشتر نمیرود و منازل راه میان اکثرش چهار فرسخست مکرر قریب بغروب بار
کرده ایم در ایام بهار و بعد از طلوع آفتاب بیکساعت بمنزل رسیده ایم و مؤید این حدیث صحیح ابو ایوب از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که تقصیر
در دو برید است یا یکروزه راه و در صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت از حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما سوال کردم از شخصی که بسفری بیرون رود و یکروزه
راه باشد حضرت فرمودند که تقصیر واجبست هرگاه مسافتی که قصد دارد هشت فرسخ باشد اگرچه گردد در کار خود و یکروزه نرود و در موثق کالصحیح منقولست از عبد الرحمن
که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که اقل مسافتی که نماز را قصر کنند چه مقدار است حضرت فرمودند که یکروزه راه عرض نمودم که یکروز مختلف میشود
بحسب اشخاص کس هست که یازده فرسخ میرود در یکروز و کس هست که چهار پنج فرسخ میرود در همان روز حضرت فرمودند که اینها اعتبار ندارد بلکه شتران باردار معتبرست
ملاحظه در راه این مکه و مدینه که شتران سنگین بار بیست و چهار میل میروند که هشت فرسخ باشد و در موثق کالصحیح سماعه و موثق کالصحیح عیص و موثق کالصحیح ابن بکیر و غیر اینها
از اخبار بهمین مضمون وارد است که مسافت دو بریدست که یکروزه راه هشت فرسخ وَمَتى كانَ سَفَرُ الرَّجُلِ ثَمانِيَةَ فَراسِخَ فَالتَّقْصِيرُ واجِبٌ عَلَيْهِ وَإذا كانَ سَفَرُهُ
أَرْبَعَةَ فَراسِخَ وَأَرادَ الرُّجُوعَ مِنْ يَوْمِهِ فَالتَّقْصِيرُ عَلَيْهِ واجِبٌ وَإنْ كانَ سَفَرُهُ أَرْبَعَةَ فَراسِخَ وَلَمْ يُرِدِ الرُّجُوعَ مِنْ يَوْمِهِ فَهُوَ بِالْخِيارِ إنْ شاءَ أَتَمَّ وَإنْ شاءَ قَصَّرَ
و هرگاه سفر شخصی هشت فرسخ باشد تقصیر صلوة و صوم بر او واجبست و هرگاه سفرش چهار فرسخ باشد و خواهد که همان روز برگردد اگرچه برنگردد واجبست که قصر کند و اگر
سفرش چهار فرسخ باشد و اراده نداشته باشد که در آن روز برگردد اگرچه برگردد چون مدار سفر بر قصد است مخیرست و در این صورت میان قصر و اتمام و این مجموع مضمون فقه
رضویست و درین شکی نیست که در هشت فرسخ قصر صلوة و افطار صوم واجبست اما چهار فرسخی که اراده داشته باشد که همان روز برگردد و در صحیح منقولست از ابن وهب که عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق هم که کمترین مسافتی که نماز را قصر میباید کرد چه مقدار است حضرت فرمودند که چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن و در حدیث صحیح از آنحضرت هم
منقولست بهمین عبارت و قریب باین عبارتست بعینه مضمون صحیح زراره که خواهد آمد و در موثق کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر

و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که تقصیر در یک برید است هم

صلوات الله علیه از تقصیر حضرت فرمودند که در بریدی تقصیرست حضرت فرمودند که هرگاه چهار فرسخ برود و چهار برگردد مشغول سفر بوده است و ازین اخبار صحیح ظاهر
نمیشود اراده رجوع در آن روز حتی حدیث آخر زیرا که ظاهرش آنست که حضرت بیان این میکند که مسافت متحقق میشود باراده رجوع اگرچه در آن روز نباشد و اما تخییر در چهار
فرسخ پس در صحیح از زید شحام منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که قصر میکند در دوازده میل که یک بریدست که چهار فرسخ باشد
و در صحیح اسمعیل از آنحضرت هم منقولست که فرمودند که تقصیر در چهار فرسخست و در حسن کالصحیح از ابو ایوب منقولست که آنحضرت هم فرمودند که کمتر مسافتی که در آن تقصیر
میکند مسافر یک بریدست و برید چهار فرسخست و نظیر اینها از اخبار که متواتر است یا قریب بتواتر و از جهت جمع بین الاخبار بعضی حمل کرده اند بر تخییر چنانکه در فقه
رضویست و جمعی حمل کرده اند بر صورتیکه اراده رجوع در آن روز داشته باشد و جمعی حمل کرده اند بر آنکه اراده رجوع پیش از ده روز داشته باشد چنانکه در صحیح از معویة بن
عمار منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق هم که اهل مکه نماز را در عرفات تمام میکنند حضرت فرمودند که وای بر ایشان کدام سفر ازین دشوارتر است تمام نکنند
و بطرق کثیره صحیحه و موثقه و حسنه از آنحضرت هم بهمین مضمون وارد شده است و در صحیح از معویه منقولست که آنحضرت فرمودند که هرگاه اهل مکه برگردند بمکه از جهت زیارت خانه
و داخل خانهای خود شوند و باز بمنی روند تمام میکنند چون سفر ایشان منقطع شد بسبب داخل شدن خانه خود و تا منی یکفرسخ نمیشود و اگر داخل خانها
خود نشوند قصر میکنند چون مسافرند بسبب رفتن بعرفات و ظاهر است که همان روز برنمیگردند بلکه روز هشتم بمنی میروند و نهم در عرفات اند و در عید یا یازدهم بمکه داخل
میشوند و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سوال کردم که هرگاه اهل مکه برگردند از جهت زیارت خانه آیا تمام میکنند
نماز را حضرت فرمودند که بلی و کسی که در مکه اقامت کرده باشد تا یکماه بمنزله ایشانست و ظاهر مراد از یکماه آنست که قصد اقامت نداشته باشد و تابع حجاج باشد در آمد
و رفت و اگر تا یکماه بماند مقیم میشود و بعد از آن پس ظاهر شد که احادیث قصر برید یا حمل باید کرد بر تخییر یا بر صورتیکه اراده رجوع داشته باشد پیش از ده روز و
در صورت احوط جمعست میان قصر و اتمام و احوط در مطلق چهار فرسخ جمعست اگرچه اتمام کافیست وَرَوى مُعاوِيَةُ بْنُ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ

والله تعالی یعلم

أَنَّهُ قالَ إذا دَخَلْتَ بَلَداً وَأَنْتَ تُرِيدُ الْمُقامَ عَشَرَةَ أَيّامٍ فَأَتِمَّ الصَّلوةَ حِينَ تَقْدَمُ وَإنْ أَرَدْتَ الْمُقامَ دُونَ الْعَشَرَةِ فَقَصِّرْ وَإنْ أَقَمْتَ تَقُولُ غَداً أَخْرُجُ وَبَعْدَ غَدٍ وَلَمْ تُجْمِعْ

الْعَشَرَةِ

عَلى عَشَرَةٍ فَقَصِّرْ ما بَيْنَكَ وَبَيْنَ شَهْرٍ فَإذا تَمَّ الشَّهْرُ فَأَتِمَّ الصَّلوةَ قالَ قُلْتُ إنْ دَخَلْتُ بَلَداً أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ وَلَسْتُ أُرِيدُ أَنْ أُقِيمَ عَشْراً قالَ قَصِّرْ وَ
أَفْطِرْ قُلْتُ فَإنْ مَكَثْتُ كَذلِكَ أَقُولُ غَداً وَبَعْدَ غَدٍ فَأُفْطِرُ الشَّهْرَ كُلَّهُ وَأُقَصِّرُ قالَ نَعَمْ هذا واحِدٌ إذا قَصَّرْتَ أَفْطَرْتَ وَإذا أَفْطَرْتَ قَصَّرْتَ و در صحیح و حسن کالصحیح منقولست
که حضرت امام جعفر صادق هم فرمودند که هرگاه در شهری داخل شوی و اراده داشته باشی که ده روز در آن شهر باشی پس چون داخل آن شهر شوی نماز را تمام کن و اگر اراده اقا

وزیرا که قصر کن نماز را و افطار کن روزه را عرض نمودم که اگر مترددباشم و روز اول پس فردا گویم که امروز افطار کنم و قصر کنم حضرت م

کمتر از ده روز داشته باشی قصر کن و اگر مترددباشی و گویی که فردا بیرون میروم و پس فردا بیرون میروم و قصد اقامت ده روز نداشته باشی تا یکماه قصر کن پس چون یکماه
تمام شود نماز را تمام کن معویه گفت که عرض نمودم که اگر روز اول ماه رمضان داخل شهری شوم و بدانم که ده روز خواهم ماند بحکم حضرت فرمودند که هر دو یک حکم دارد هرگاه نماز را
قصر میکنی روزه را افطار میکنی و هرجا که روزه را افطار میکنی نماز را قصر میکنی و بر این مضمون وارد است بسند صحیح زراره و حسن کالصحیح محمد بن مسلم و حسن کالصحیح ابو ایوب و غیر
آن از اخبار بسیار و شکی نیست در آنکه قصد اقامت عبارتست از آنکه در خاطر داشته باشد که خواهد بود اگرچه در ابتدای سفر باشد پس اگر خواهد که بجایی رود که ده
فرسخ باشد و در میان راه در خاطر داشته باشد که ده روز خواهد بود تمام میکند نماز را و روزه را میگیرد در راه و در میان راه و منتهای راه زیرا که قصد هشت فرسخ ندارد و اگر سه
فرسخ راه برود که در خاطر داشته باشد که ده هشت فرسخ ده روز میباشم در هر سفر تمام میکند و همچنین اگر اول در خاطر داشته باشد که توقف نکند و چون در میان راه بجایی
رسید بخاطرش رسید و با خود قرار داد که در اینجا ده روز یا بیشتر بمانم نماز را تمام میکند و در آنجا است اگرچه در اثنای نماز بخاطرش رسد که در اینجا بمانم که در اینصورت نماز را
تمام میکند و اگر در اثنای سفر بجایی رسید و کاری داشته باشد که هرگاه کارش ساخته شود روانه شود یا بر گردد پس اگر … داند که کارش کمتر از ده روز نو
زیاده ساخته نمیشود همین قصد اقامت تمام میکند و اگر نداند و ممکن باشد که کارش پیش از ده روز ساخته شود و امروز و فردا گوید تا یکماه قصر میکند و بعد از یکماه اگر
مقدار یکماه از در آنجا باشد تمام میکند و اگر در اول شام اول ماه بشهر … رسد ماه هلالی اعتبار دارد و اگر اول ماه نرسد اگرچه روز دویم باشد … بعضی گفته اند که سی روز
معتبر است و بعضی گفته اند که هلالی معتبر است چون حق سبحانه و تعالی هلال را از جهت … مقرر ساخته است پس بهتر آنست که احتیاط … باشد از ماه آینده داخل
پس اگر … سی … خواهد بود و چون در بعضی از اخبار سی روز واقع شده است محمولست بر غالب که در میان ماه آمده باشد چون این فرض نادر است
که کسی اول هلال بجایی رسد بلکه در وسط اکثر سی روز است والله تعالی یعلم و چنانکه در سفر روزه ماه رمضان را حرامست گرفتن مگر در جایی که قصد اقامت کند یا … خود
رسد که شش ماه در آنجا وطن کرده باشد همچنین قضای ماه رمضان را نیز نمیتواند گرفت مگر آنکه در جایی قصد اقامت ده روز کند چنانکه در صحیح علی بن جعفر وارد شده است که گفت
سوال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه از شخصی که در سفر باشد و ماه رمضان داخل شود و بایستد در اثنای راه آیا روزه بگیرد حضرت فرمودند که
روزه نمیتواند گرفت تا قصد اقامت ده روز در آن موضع نکند و هرگاه قصد کند اقامت ده روز را روزه را بگیرد و نماز را تمام بکند علی گفت که از آنحضرت سوال کردم که هرگاه شخصی در
سفر باشد و چند روز قضای ماه رمضان در ذمت او باشد اگر چند روز در جایی بماند در اثنای راه آن قضا را میتواند گرفت حضرت فرمودند که نه تا قصد اقامت ده روز نکند
در جایی نمیتواند گرفت و در صحیح علی بن یقطین و حسنه سهل … وارد است که اگر در اثنای نماز قصد اقامت کند نماز را تمام میکند و اگر در اثنای نماز عصر قصد اقامت کند
عصر را تمام میکند و ظهر را که قصر کرده است اعاده نمیکند … وقال ابو ولاد الحناط قلت لابي عبد الله صلوات الله عليه اني كنت نويت حين دخلت المدينة
ان اقيم بها عشرا فاتممت الصلوة ثم بدا لي ان لا اقيم بها فما ترى لي اتم ام اقصر فقال لي ان كنت دخلت المدينة فصليت بها صلوة واحدة فريضة بتمام فليس لك
ان تقصر حتى تخرج منها وان كنت حين دخلتها على نيتك في التمام ولم تصل فيها صلوة فريضة واحدة بتمام حتى بدا لك ان لا تقيم فانت في تلك الحال بالخيار
ان شئت فانو المقام عشرا واتم وان لم تنو المقام عشرا فقصر ما بينك وبين شهر فاذا مضى لك شهر فاتم الصلوة و با سانید صحیح و حسن کالصحیح منقولست از شخصی
گندم فروش یا کاهو فروش … که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق … که من در خاطر داشتم وقتی که داخل مدینه شوم … داخل شهر شدم … از آنحضرت در شهر
دیگر غیر مدینه باشد سوال کرده باشد و اول اظهر است و نیت داشتم که ده روز اقامت کنم و نماز را تمام کنم و در تهذیب فاتم الصلوة است و این اظهر است و الکه داخل شدم نماز
تمام کردم بعد از آن بخاطرم رسید که نمانم ده روز … چون نماز قصد اقامت کرده ام نماز را تمام کنم یا قصر کنم حضرت فرمودند که اگر وقتی که داخل مدینه شدی یک نماز واجب را تمام
کردی دیگر قصر نمیتوانی کرد تا از اینجا بیرون روی و اگر در وقتی که قصد اقامت کرده بودی که نماز را تمام کنی یک نماز واجب را تمام نکردی و از آن نیت اقامت برگشتی پس در این وقت تو
مخیری اگر خواهی نیت اقامت ده روز بکن و نماز را تمام کن و اگر قصد اقامت نکردی نماز را قصر کن تا یکماه و چون یکماه بگذرد نماز را تمام کن و اصحاب عمل باین حدیث کرده اند و
ذکر کرده اند که اگر برکوع رکعت سیم داخل شده باشد حکم نماز تمام دارد اگر از قصد اقامت در اثنای نماز برگردد و بعضی روزه را در حکم نماز ذکر کرده اند و خالی از اشکالی نیست که
سأل زرارة ابا جعفر صلوات الله عليه عن الرجل يخرج مع القوم في السفر يريده فدخل عليه الوقت وقد خرج من القرية على فرسخين فصلوا وانصرف بعضهم
في حاجة فلم يقض له الخروج ما يصنع بالصلوة التي كان صلاها ركعتين قال تمت صلوته ولا يعيد و باسانید صحیح و حسن منقولست از زراره که گفت سوال کردم
از حضرت امام محمد باقر از شخصی که با قومی بسفری بیرون رود که اراده دارد پس وقت نماز داخل شود و دو فرسخ راه رفته باشد پس نماز را قصر کنند و بعضی برگردند
از جهت کاری که در شهر داشته باشد و دست بهم ندهد این سفر و از آن رای برگردند چکند با آن نمازی که کرده است دو رکعت حضرت فرمودند که نمازش تمامست و اعاده
چون در وقت نماز مسافر بود و در حدیث صحیح ابو ولاد وارد است که نمازهایی که قصر کرده است اعاده میکند اگر چهار فرسخ نرفته باشد و قصر کرده باشد و محمولست بر
استحباب وقال رسول الله صلى الله عليه وآله من صلى في السفر اربعا فانا الى الله منه بريء يعني متعمدا و منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که دو
از حضرت امام جعفر صادق … نیز منقولست که فرمودند که هرکه نماز چهار رکعتی را در سفر تمام بجا آورد و قصر نکند پس من بیزارم از او نزد حق سبحانه و تعالی و شفاعت



او نخواهم کرد در روز قیامت که نزد حق سبحانه و تعالی روم از جهت شفاعت او یا امروز میگویم که خداوندا من از وی بیزارم و صدوق گفته است که این در صورتیست که عمدا
تمام کند که اگر جاهل مسئله باشد معذور است چنانکه گذشت و همچنین اگر از روی نسیان تمام کند گناه ندارد اگرچه در وقت اعاده میکند چنانکه خواهد آمد و قال
الصادق صلوات الله عليه المتم في السفر كالمقصر في الحضر و در موثق کالصحیح منقولست از آنحضرت که هرگاه شخصی در سفر نماز را تمام کند یا روزه بگیرد ماه رمضان
مانند کسی است که در حضر قصر کرده باشد و روزه ماه رمضان را افطار کرده باشد پس حضرت فرمودند که شخصی نزد حضرت سید انبیا صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول
الله در سفر روزه بگیرم حضرت فرمودند که نه پس گفت که یا رسول الله بر من آسانست روزه گرفتن حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی تصدق فرموده است بر حال
امتی و بیماران امت من که در ماه رمضان افطار کنند آیا شما را خوش می آید که تصدق بکسی بکنید و تصدق را بر شما رد کنند و احادیث مذمت در باب صوم خواهد
آمد و سأله ابو بصير عن الرجل يصلي في السفر اربع ركعات ناسيا قال ان ذكر في ذلك اليوم فليعد وان لم يذكر حتى يمضي ذلك اليوم فلا اعادة عليه و در
موثق و در صحیح منقولست از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت از آنحضرت سوال کردم از شخصی که فراموش کند که در سفر است و نماز را چهار
رکعت بجا آورد حضرت فرمودند که اگر در آن روز بخاطرش رسد نماز را اعاده میکند و اگر بخاطرش نرسد تا آن روز بگذرد اعاده بر او نیست بنا بر ظاهرش آنست که
نماز ظهر و عصر را تمام کرده است و وقتش تا غروبست و چون غروب میشود وقتش بیرون رفته است پس مدار بر وقت و خارج وقت باشد چنانکه در صحیح از عیص
منقولست که گفت از آنحضرت سوال کردم از شخصی که نماز را تمام کند در سفر حضرت فرمودند که اگر در وقت باشد اعاده کند و اگر وقت بیرون رفته باشد اعاده نیست و مراد
صورت نسیانست زیرا که جاهل در وقت و خارج اعاده نمیکند و عامد در هر دو اعاده میکند اگرچه ممکن است که شامل جاهل نیز باشد و اعاده در وقت محمول بر استحباب
باشد وروى زرارة عن ابي جعفر صلوات الله عليه انه قال اربعة قد يجب عليهم التمام في السفر كانوا او في الحضر المكاري والكري والراعي والاشتقان
لانه عملهم و باسانید صحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر که فرمودند که چهار کسند که بر ایشان واجبست که نماز را تمام کنند خواه در سفر باشند و خواه در حضر و اینها
مکاری … که حیوانات را بکرایه میدهند و کری … و خود را بکرایه میدهند که قاصد باشند دیگر شبان است و اشتقان ظاهرا معرب شتربانست که امین خرمنهاست که
میگردد و برود از آنجا تا بجا … نماز را تمام میکنند زیرا که سفر کار ایشانست و گویا در سفر در خانه خود اند وروی الملاح والا
البريد و در روایتی وارد شده است که ملاح نیز در حکم کثیر السفرانست و اشتقان که در حدیث وارد شده است مراد از آن قاصد است و شتربان نیست چنانکه
شهید رحمه الله ذکر کرده است که مراد از امین خرمنهاست و در لغت ندیده ام و از مشایخ دارم که مراد شتربانست و در صحاح تصریح کرده که … انما البرید …
که بعض بریده باشند که مراد قاصد باشد که شاطرانست و در حدیث صحیح بل الصحیح از حضرت امام موسی کاظم فرمودند که ملاحان نماز را در کشتی تمام میکنند وروى محمد بن
مسلم عن احدهما صلوات الله عليهما انه قال ليس على الملاحين في سفينتهم تقصير ولا على المكاري والجمال و کالصحیح و در صحیح منقولست از محمد از یکی از حضرت امام
محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که فرمودند که بر کشتیبانان که در کشتی باشند قصر نیست و نه بر مکاری که چاروادار باشد و نه بر شتربان و در
صحیح از هشام منقولست که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که مکاری و شتربانی که تردد کنند و در جایی اقامت نکنند نماز را تمام میکنند و روزه ماه رمضان را می
گیرند و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست که گفت از آنحضرت سوال کردم از کشتیبانان و بدویان آیا بر ایشان تقصیر هست حضرت فرمودند که نه خانهای ایشان با ایشانست
پس گویا همیشه در خانه خود اند و کالصحیح منقولست که آنحضرت فرمودند که اعراب یعنی بدویان و صحرا نشینان از عرب و عجم چون کردان و لران در سفر قصر نمیکنند
زیرا که خانهای ایشان با ایشانست وروى عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال المكاري اذا لم يستقر في منزله الا خمسة ايام او اقل
قصر في سفره بالنهار واتم صلوة الليل وعليه صوم شهر رمضان فان كان له مقام في البلد الذي يذهب اليه عشرة ايام او اكثر وينصرف الى منزله
ويكون له مقام عشرة ايام او اكثر قصر في سفره وافطر و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که هرگاه مکاری در منزل خود قرار بگیرد مگر
پنج روز یا کمتر نماز و روزه را قصر میکند و نماز شب که نافله باشد تمام میکند و روزه ماه رمضان را میگیرد و اگر مکاری در شهری که میرود ده روز یا بیشتر قصد اقامت کرده
در آنجا بماند یا بخانه خود که آید ده روز توقف کند یا بیشتر چون بسفر رود قصر نماز میکند و افطار صوم حاصل آنکه کثیر السفر مانند مکاری نماز و روزه را تمام می
کند مگر در صورتی که بخانه خود رود و ده روز در آنجا باشد اگرچه نیت اقامت نکرده باشد یا بشهری غیر شهر خود رسد و نیت اقامت ده روز بکند و ده روز در آنجا
باشد یا اگر نیت نکند سی روز بماند … چون بعد از سی روز بمنزله قصد اقامت میشود و بعد از قصد اقامت ده روز بماند پس در این سه صورت
اگر مکاری بسفر رود نماز و روزه را قصر میکند و عمل اکثر اصحاب بر اینست و موید اینست حدیث کالصحیح از یونس از بعضی استادان او از آنحضرت که گفت از آنحضرت
سوال کردم از حد مکاری که روزه میگیرد و تمام میکند حضرت فرمودند که هر مکاری که در منزلش یا در شهری که بآنجا میرود کمتر از ده روز باشد نماز و روزه را تمام میکند و
اگر اقامتش در خانه خود یا در آن شهری که میرود زیاده از ده روز باشد چون بسفر برود قصر میکند نماز را و افطار میکند روزه را الخ و اول حدیث ابن سنان
که در آن مذکور بود که اگر در شهری که میرود پنج روز یا کمتر باشد نماز و روزه را در سفر قصر میکند بعضی از علما قائل بآن شده اند در پنج روز و کسی در کمتر عمل کرده است

المتم م

في ٢٠٠ اشتقان

علی بن جعفر منقولست که گفت

وسواقى الجمال رسانيد مكارى تمام ميكند واحوط در چنين صورت خصوصا در كمتر از پنج روز آنست كه در سفر جمع كند ميان قصر و اتمام تا اگر در خانه خود ده روز باند ديگر قصر
كند تا آنكه سفر كند كه در آن سفر در خانه خود يا غير آن يكروز اقامت ده روز يا چهل روز بى قصد بجا آورد بعد از آن تمام ميكند وقال الصادق صلوات الله عليه المكارى
والجمال اذا جد بهما السير فليقصرا فيما بين المنزلين ويتما فى المنزل واز آنحضرت ع منقولست كه شتربان و مكارى هرگاه سفر را بتعجيل روند در ميان دو منزل قصر ميكنند و در منزل
تمام ميكنند واز محمد بن يعقوب رحمه الله منقولست كه مراد آنحضرت ع اينست كه هرگاه مكارى و جمال دو منزل يكى كنند مراد آنست كه ايشان مسافر ميشوند و در ده قصر ميكنند و در
منزل تمام ميكنند و در صحيح از ابن مسلم منقولست كه احدهما صلوات الله عليهما فرمودند كه مكارى و جمال هرگاه بتعجيل روند بايد كه قصر كنند و در صحيح ابان از فضل منقولست كه گفت سؤال
كردم از حضرت امام جعفر صادق ع از مكاريان كه تردد ميكنند حضرت فرمودند كه هرگاه بتعجيل روند قصر كنند وروى عبد الله بن جعفر عن محمد بن جزك قال كتبت الى ابى الحسن
الثالث صلوات الله عليه ان لى جمالا ولى قوام عليها ولست اخرج فيها الا فى طريق مكة لرغبتى فى الحج او فى الندرة الى بعض المواضع فما يجب على اذا انا خرجت
معهم ان اعمل ايجب على التقصير فى الصلوة والصوم فى السفر او التمام فوقع صلوات الله عليه اذا كنت لا تلزمها ولا تخرج معها فى كل سفر الا الى مكة فعليك تقصير
وفطور و باسانيد صحيحه منقولست از حميرى از محمد بن جزك چنانكه در كافى و تهذيب است و در بعضى از نسخ اين كتاب شرفت و سهوا از نساخ شده است گفت
نوشتم بحضرت امام على نقى ع كه مرا شتران هست و شتربانان دارم و خود با اين شتران بيرون نميروم كه مكارى باشم مگر در راه مكه از جهت رغبتى كه مرا بحج هست يا گاه گاه
در بعضى از مواضع غير راه حج بيرون چه چيز بر من واجبست كه بكنم وقتيكه با اين شتران بيرون روم آيا نماز و روزه را قصر كنم در سفر يا تمام كنم حضرت ع در فرمان مبارك نوشتند
كه هرگاه تو ملازمت شتران نكنى و در هر سفرى بيرون نروى مگر بسفر مكه پس بر تست كه نماز را قصر كنى و روزه را افطار كنى وسأل عبد الرحمن بن الحجاج ابا عبد الله صلوات الله عليه
عن الرجل له الضياع بعضها قريب من بعض فيخرج فيطوف فيها ايتم ام يقصر قال يتم و در صحيح منقولست از عبد الرحمن كه گفت سؤال كردم از آنحضرت ع از شخصى كه
او را مزرعها باشد كه بعضى نزديك بعضى و از خانه بيرون رود و باين مزارع بازرسد آيا نماز را تمام ميكند يا قصر ميكند حضرت فرمودند كه تمام ميكند و محمولست بر آنكه هشت فرسخ
نباشد يا در هر جا شش ماه بوده باشد و از مزرعه تا مزرعه مسافت نباشد كه در اين دو صورت در راه و مزارع تمام ميكند و اخبار ديگر خواهد آمد وروى اسمعيل بن ابى زياد عن
جعفر بن محمد عن ابيه صلوات الله عليهما قال سبعة لا يقصرون فى الصلوة الجابى الذى يدور فى جبايته والامير الذى يدور فى امارته والتاجر الذى يدور
فى تجارته من سوق الى سوق والراعى والبدوى الذى يطلب مواضع القطر ومنبت الشجر والرجل يطلب الصيد يريد به لهو الدنيا والمحارب الذى يقطع السبيل
و در موثق كالصحيح منقولست از سكونى كه حضرت امام محمد باقر ع فرمودند كه هفت كسند كه قصر نميكنند نماز را اول و در تهذيب نيست يكى عامل زكوات كه ميگردد و زكوات جمع كند
زكوات و ديگر امير است كه امام او را امارت داده باشد در ناحيه و ميگردد در آنجاها و بر احوال ايشان مطلع ميشود اگر نزاعى داشته باشند آن امير رفع نزاع ايشان ميكند
و اگر ضرور شود لشكر جمع ميكند و ديگر تاجرى كه ميگردد در بازارها ... از بازارى ببازارى مانند پيله وران و جوكيان بازارها ميگردانند چون هر روز ... بازار ... در
صفه هر روز در يكجا باشد و ديگر شبانست و ديگر صحرا نشينانند كه طلب ميكنند جايى كه باران آمده باشد و در غديرى جمع شده باشد يا جايى كه علف داشته باشد
كه حيوانات خود را بچرانند و ديگر شخصى كه بقصد شكار رود و غرضش بازى و بيهودگى باشد نه جمع مال و نه تجارت و نه قوت عيال و ديگر دزدان راه زنند كه ايشان را ... 
قصر نماز ... و كالصحيح از حماد منقولست كه آنحضرت ع فرمودند در تفسير اين آيه كه هركه مضطر شود و باغى و عادى نباشد فرمودند كه مراد از باغى كسانيند كه غرض ايشان صيد
لهو باشد و مراد از عادى دزدانست و در وقت اضطرار ميته بر ايشان حلال نيست مانند ساير مسلمانان و ايشان قصر نميتوانند كرد نماز را بلكه ميبايد كه سفر ايشان مباح باشد
و سفر شكار لهو نيست چنانكه منقولست و در موثق كالصحيح از عبيد بن زراره كه گفت از آنحضرت ع سؤال كردم از شخصى كه بشكار رود آيا قصر ميكند يا تمام ميكند حضرت فرمودند
كه تمام ميكند زيرا كه سير حق نيست بلكه باطلست و كالصحيح از ابن بكير منقولست كه گفت از آنحضرت ع سؤال كردم از كسى كه يكروز و دو روز و سه روز بشكار رود آيا نماز را قصر
ميكند حضرت فرمودند كه نه مگر آنكه مشايعت كند در وقت بيرون رفتن برادر مومن را و ببرد شتى كه شكار لهو سفر باطلست و نماز را قصر نميكند و اگر مشايعت برادر مومن
كند قصر ميكند و ثواب بسيار ... از آنحضرت ع و ديگر احكام شكار خواهد آمد وروى موسى بن بكر عن زرارة عن ابى جعفر صلوات الله عليه قال اذا نسى
الرجل صلوة او صلاها بغير طهور وهو مقيم او مسافر فذكرها فليقض الذى وجب عليه لا يزيد على ذلك ولا ينقص من نسى اربعا قضى اربعا حين يذكرها
مسافرا كان او مقيما وان نسى ركعتين صلى ركعتين اذا ذكر مسافرا كان او مقيما شيخ در صحيح روايت كرده است از فضالة كه از اهل اجماعست از موسى از زراره كه حضرت امام
محمد باقر ع فرمودند كه هرگاه شخصى نمازى را فراموش كند يا بى وضو كرده باشد در حضر يا سفر پس بايد كه آنچه از و فوت شده است بجا آورد و زياده و كم نكند كسى كه چهار
ركعت را فراموش كرده باشد يا نكرده در حضر از و فوت شده باشد چهار ركعت قضا ميكند خواه در سفر باشد و خواه در حضر و كسى كه دو ركعت از و فوت شده باشد
دو ركعت قضا ميكند خواه در سفر قضا كند و خواه در حضر ... و در عدد اعتبار بحال فواتست و در كيفيت اعتبار بحال فعل است اگر نمازى در خوف از و فوت
شده باشد دو ركعت قضا ميكند و ليكن افعال آنرا صحيح بجا مى آورد و اگر در حالت امن از و فوت شده باشد و در حال خوف بجا آورد بطور خوف بجا مى آورد و در
كالصحيح از زراره منقولست كه با آنحضرت عرض نمودم كه شخصى از و نمازى فوت شد در سفر و در حضر بخاطرش رسيد حضرت فرمودند كه هرچه فوت شده است از و

شرفه

صلى ركعتين

بنحوى

بنحوى كه فوت شده است قضا ميكند اگر نماز سفر فوت شده باشد و در حضر قضا كند دو ركعت قضا خواهد كرد و اگر در حضر از و فوت شده باشد و در سفر قضا كند چهار
ركعت قضا خواهد كرد بنحوى كه از و فوت شده است و اگر نمازى كه از و فوت شده است در حضر واجب شده باشد و بسفر رفته فوت شده باشد يا برعكس خلافست بعضى
حال ادا را رعايت ميكنند و در اينجا حال فوتست و بعضى حال وجوب را رعايت ميكنند و در حديث كالصحيح زراره منقولست كه گفت از حضرت امام محمد باقر ع سؤال كردند از
شخصى كه وقت نماز بر و داخل شود و او در سفر باشد و تاخير كند نماز را تا بحضر آيد و فراموش كند حضرت فرمودند كه دو ركعت قضا ميكند زيرا كه وقت بر و داخل شد و در
سفر بود ميبايست كه در سفر بجا آورد و اظهر تخيير است و احوط جمع چنانكه گذشت و خواهد آمد در اين باب وقال الصادق صلوات الله عليه من الامر المذخور اتمام
الصلوة فى اربعة مواطن بمكة والمدينة ومسجد الكوفة وحائر الحسين صلوات الله عليه قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله يعنى بذلك ان يعزم على مقام
عشرة ايام فى هذه المواطن حتى يتم وتصديق ذلك ما رواه محمد بن اسمعيل بن بزيع عن ابى الحسن الرضا صلوات الله عليه قال سألته عن الصلوة بمكة و
المدينة تقصير او تمام قال قصر ما لم يعزم على مقام عشرة ايام وما رواه محمد بن خالد البرقى عن حمزة بن عبد الله الجعفرى قال لما ان نفرت من منى
نويت المقام بمكة فاتممت صلوتى ثم جاءنى خبر من منزلى فلم اجد بدا من المسير الى منزلى فلم ادر اتم ام اقصر وابو الحسن صلوات الله عليه يومئذ بمكة فاتيته فقصصت
عليه القصة فقال لى ارجع الى التقصير و منقولست از آنحضرت ع در صحيح كه فرمودند كه از جمله اسرار الهى كه مخصوص اهل بيت است و شيعيان ايشان تمام كردن نماز است
در چهار موضع در شهر مكه معظمه و شهر مدينه مشرفه و مسجد جامع كوفه و حائر حضرت امام حسين ع و ظاهر حائر همين است كه الحال مسمى است بحائر و بعضى گفته اند كه اصل
روضه مقدسه است و بعضى گفته اند كه حصار كربلاى معلى است و وجه تسميه بحائر آنست كه در زمان متوكل لعنه الله فرمود كه آب فرات را ببندند تا خانهايى كه در آن زمان
بوده بحائر خراب شود و آب جمع شد حوالى ... گرفت و از دور آنحضرت بلند شده بود و از آن زمان ... كردند و حائر را ساختند و بالاتر در زمان پادشاهان ديالمه كه
زمان صدوق باشد ساختند و ظاهر نيست بنحوى كه معلوم باشد و اصل روضه مقدسه معلومست و اظهر آنست كه همين حائر بتر داخلست چنين گويد مصنف اين كتاب
ابن بابويه كه مراد آنحضرت ع اينست كه سنت است كه چون مسافر باين چهار موضع رسد قصد اقامت ده روز بكند و نماز را تمام كند و مستند اين روايت صحيح محمد است كه گفت
از آنحضرت ع سؤال كردم از نماز كردن در مكه و مدينه قصر ميكند مكلف يا مسافر يا تمام ميكند حضرت فرمودند كه قصر كن تا قصد اقامت ده روز نكند و مويد ديگر روايت كالصحيح
حمزه جعفريست كه گفت چون از منى بازگرديدم قصد كردم كه در مكه خواهم ماند بعد از آن خبرى از خانه بمن رسيد كه ناچار شد كه توقف نكنم و بخانه روم و بيدانستم كه چه
روزه خواهم بود آيا تمام كنم يا قصر كنم و در آن وقت حضرت امام موسى يا حضرت امام رضا صلوات الله عليهما در مكه تشريف داشتند بخدمت حضرت رفتم و حكايت خود را
بآنحضرت عرض نمودم حضرت فرمودند كه رجوع كن بتقصير و حديث ابو ولاد نيز ظاهرش باين روش ... تاويل كرده شد و چون احاديث تخيير قريب بتواتر است ناچار است
از تاويل اين اخبار باينكه با قصد اقامت واجب شود و بى قصد اقامت مخير باشد و تقصير عبارت از جواز تقصير خواهد بود از آنجمله در صحيح از حماد بن عيسى منقولست كه حضرت
امام جعفر صادق ع فرمودند كه از مخزون علم الهى تمام كردنست در چهار موضع حرم خدا و حرم رسول خدا و حرم امير المؤمنين و حرم امام حسين است صلوات الله عليهم
و احاديث صحيحه بسيار وارد شده است در خصوص تمام در حرمين ان شاء الله در جاى خود مذكور خواهد شد و احوط آنست كه قصد اقامت ده روز در اين چهار موضع بكند و نماز را
تمام كند و اگر نخواهد كه ده روز بماند جمع كند در نماز چهار ركعتى ميان قصر و اتمام و در دو ركعتى تمام كند يا هر چهار ركعتى تمام كند وروى الفضيل بن يسار عن ابى عبد الله
صلوات الله عليه قال ليس فى السفر جمعة ولا اضحى ولا فطر و كالصحيح و در صحيح از فضيل منقولست كه حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند كه در سفر نماز جمعه و نماز عيد قربان
و عيد فطر واجب نيست و منافات با استحباب ندارد چنانكه گذشت وروى اسمعيل بن جابر قال قلت لابى عبد الله صلوات الله عليه يدخل على وقت الصلوة
وانا فى السفر فلا اصلى حتى ادخل اهلى فقال صل واتم الصلوة قلت فيدخل على وقت الصلوة وانا فى اهلى اريد السفر فلا اصلى حتى اخرج فقال صل وقصر فان
لم تفعل فقد خالفت رسول الله صلى الله عليه وآله و در صحيح بطرق متعدده منقولست از اسمعيل كه گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع كه داخل ميشود بر
وقت نماز و من در سفرم و نماز نميكنم تا داخل اهل خود ميشوم حضرت فرمودند كه نماز كن و تمام كن عرض نمودم كه وقت نماز داخل ميشود و من در خانه خود ميخواهم بسفر
روم و نماز نميكنم تا بيرون بيروم حضرت فرمودند كه نماز كن و قصر كن و اگر در مطلق سفر يا در خصوص اينجا قصر نكنى مخالفت حضرت رسول الله كرده و شيخ اين خبر را بطرق
صحيحه روايت كرده است و در همه اين عبارتست كه فقد والله خالفت الخ و ظاهرا از قلم نساخ افتاده است و در صحيح عيص منقولست كه گفت سؤال كردم از آنحضرت ع
از شخصى كه وقت نماز بر و داخل شود و او در سفر باشد و داخل خانه شود پيش از آنكه نماز را بجا آورد حضرت فرمودند كه چهار ركعت ميكند و فرمودند كه نماز در سفر است دو
ركعت ميكند تا داخل خانه شود واما خبر جرير عن محمد بن مسلم عن ابى عبد الله صلوات الله عليه قال سألته عن رجل يدخل من سفره وقد دخل وقت
الصلوة وهو فى الطريق فقال يصلى ركعتين وان خرج الى سفره وقد دخل وقت الصلوة فليصل اربعا فاكثر يعنى به اذا كان لا يخاف فوت الوقت اتم
وان خاف خروج الوقت قصر وتصديق ذلك فى كتاب الحكم بن مسكين قال قال ابو عبد الله صلوات الله عليه فى الرجل يقدم من سفره فى وقت
صلوة فقال ان كان لا يخاف خروج الوقت فليتم وان كان يخاف خروج الوقت فليقصر وهذا موافق لحديث اسمعيل بن جابر واما احاديث صحيحه ديگر

از محمد که گفت سؤال کردم از آنحضرت ع از شخصی که از سفر داخل میشود و در راه وقت نماز داخل شده است حضرت فرمودند که نماز را دو رکعت میکند و اگر وقت نماز در حضر
داخل شود و اراده سفر داشته باشد نماز را چهار رکعت بکند صدوق میگوید که بدرستی که مراد حضرت اینست یعنی ممکنست که این باشد که اگر خوف فوت وقت نداشته
باشد تمام کند و اگر خوف داشته باشد که وقت بیرون رود قصر کند و تشابهی این تاویل میکند حدیثی که در کتاب حکم بن مسکین است چنانکه شیخ در صحیح از وی روایت کرده
است و از اصحاب اصول ار رجال است و او روایت کرده است عن رجل عن ابی عبدالله از شخصی از استادان او از آنحضرت صلوات الله علیه در شخصی که از سفر می آید در وقت
نماز حضرت فرمودند اگر خوف نداشته باشد بیرون رفتن وقت را نماز را تمام میکند و اگر خوف بیرون رفتن وقت داشته باشد قصر میکند و این حدیث موافقست با حدیث
اسمعیل بن جابر آنچه ظاهر کلام شیخ است در جمع آنست که اخبار تمام را حمل بکند بر آنکه وقت باقی باشد و اخبار قصر را بر آنکه وقت تنگ باشد و آنچه ظاهر میشود از اخبار و کلام
صدوق نیز احتمال آنهم دارد و آن آنست که اگر وقت داخل شود در سفر و وقت آنقدر باشد که بخانه آید و نماز را تمام کند صبر کند تا بخانه آید و الا در سفر دو رکعت بکند و همچنین
در وقت بیرون رفتن اگر ممکن باشد نماز را چهار رکعت بکند و بیرون رود و الا در بیرون نماز را قصر کند چنانکه در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقولست در
شخصی که از سفر آید و وقت نماز داخل شود حضرت فرمودند که اگر خوف خروج وقت نداشته باشد داخل شود و در خانه نماز را تمام کند و اگر خوف داشته باشد پیش از دخول
خانه وقت بیرون رود نماز را در سفر بکند و قصر کند و ظاهر حدیث موثق عمار تاویل شیخ است و حق آنست که هر دو خوبست و تخییر بهتر چنانکه منقولست در صحیح از منصور بن حازم
که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که آنحضرت میفرمودند که هرگاه شخصی در سفری باشد و وقت نماز داخل شود پیش از آنکه داخل خانه شود در پای تا
داخل خانه شود اگر خواهد قصر کند و اگر خواهد تمام کند و آنچه از اخبار بسیار ظاهر میشود آنست که چون مذهب خاصه آنست که قصر واجبست و مذهب عامه رخصت بود اند و گاه
راحیز بوده اند اگر نمیشد بود تمام بهترست و اگر نباشد تقیه علی رغم ایشان قصر بهترست و این وجه در جمع از احادیث بسیار ظاهر میشود سیما بکه از آن غافل نشوی که در بسیار
جایی بکار می آید والله تعالی یعلم وَسَأَلَ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ أَبَا إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ مُسَافِراً ثُمَّ يَقْدَمُ فَيَدْخُلُ بُيُوتَ الْكُوفَةِ أَيُتِمُّ الصَّلَاةَ
أَمْ يَكُونُ مُقَصِّراً حَتَّى يَدْخُلَ أَهْلَهُ قَالَ بَلْ يَكُونُ مُقَصِّراً حَتَّى يَدْخُلَ أَهْلَهُ و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست که گفت سؤال کردم از آنحضرت ع از مردی که مسافر باشد و از
سفر برگردد و داخل شود در خانهای کوفه آیا نماز را تمام میکند یا قصر میکند تا داخل اهل خود شود حضرت فرمودند که قصر میکند نماز را تا آنکه داخل اهل خود شود بعضی از این
حدیث فهمیده اند که حد ترخص اعتبار ندارد و بعضی گفته اند که منافات با حد ترخص ندارد چون کوفه از آنجا عظیم بوده است پس ممکنست که داخل محله از محلات کوفه شده
باشد و تا محله خودش زیاده از حد ترخص بوده باشد و بنا بر این مراد از اهل قبیله است بلکه در کوفه بعضی قبیله بوده است و قبایل عرب هم در آنجا جا کرده بوده اند و موثق
این تاویلست موثق کالصحیح عبدالله که گفت از آنحضرت ع سؤال کردم از شخصی که از اهل کوفه باشد و در بصره ساکن باشد و خانه در آنجا داشته باشد و بکوفه آید و اراده
توقف نداشته باشد و یکروز یا دو روز که از ساعده دارد چگونه حضرت فرمودند که در بیرون شهر کوفه اقامت بکند و نماز را قصر بکند گفتم که اگر داخل اهل خود شود چگونه حضرت
فرمودند که تمام میکند نماز را و روزه میگیرد وَرَوَى سَيْفٌ التَّمَّارُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ قَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا إِنَّا كُنَّا نَقْضِي صَلَاةَ النَّهَارِ إِذَا نَزَلْنَا بَيْنَ الْمَغْرِبِ
وَالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ فَقَالَ لَا اللَّهُ أَعْلَمُ بِعِبَادِهِ حِينَ رَخَّصَ إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْمُسَافِرِ رَكْعَتَيْنِ لَا قَبْلَهُمَا وَلَا بَعْدَهُمَا شَيْءٌ إِلَّا صَلَاةَ اللَّيْلِ عَلَى بَعِيرِكَ حَيْثُ تَوَجَّهَ بِكَ
و کالصحیح و در صحیح منقولست از سیف خرما فروش ثقه از حضرت امام جعفر صادق ع که سیف گفت که بعضی از اصحاب ما با آنحضرت عرض نمودند که ما در سفر چون در منزل
فرود می آییم نوافل روز را در میان نماز شام و خفتن قضا میکنیم خوبست حضرت فرمودند که نه حق سبحانه و تعالی دانا ترست بحال بندگان خود با ایشان رخصت کرده است
چون بدانست که ایشان تاب تحمل آن ندارند از آنجهت دو رکعت نماز در سفر ساخته است و قبل از آن و بعد از آن نافله مقرر نساخته است مگر نماز شب را که رخصت داده است
فرموده است که بر شتر بکند از هر طرف که رو رود با آن طرف کند وَسُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ صَلَاةِ النَّافِلَةِ بِالنَّهَارِ فِي السَّفَرِ فَقَالَ لَوْ صَلُحَتِ النَّافِلَةُ فِي السَّفَرِ
تَمَّتِ الْفَرِيضَةُ و کالصحیح بل الصحیح منقولست که از آنحضرت ع سؤال کردند از نماز نافله در روز در سفر حضرت فرمودند که اگر نافله سنت میبود فریضه تمام میبود و ساقط نمیشد هرگاه
حق سبحانه و تعالی نماز واجب را ساقط کرده باشد و از چهار رکعت دو رکعت را انداخته باشد بدیهیست نافله را نخواهد خواست وَلَا بَأْسَ بِقَضَاءِ صَلَاةِ اللَّيْلِ بِالنَّهَارِ
فِي السَّفَرِ و باکی نیست که نافله شب را در روز قضا کند در سفر و در حدیث صحیح منقولست که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه میفرمودند که من دوست میدارم
که مداومت نمایم بر عملی اگر چه اندک باشد عرض کردم که قضا میتوانیم کرد نماز شب را در روز هرگاه مسافر باشیم حضرت فرمودند که بلی و در صحیح منقولست از صفوان که گفت حضرت
امام جعفر صادق ع نماز شب را در روز بر راحله میکردند بهر طرف که شتر میرفت و در صحیح از آنحضرت ع منقولست که میفرمودند که نماز سفر دو رکعتست پیش از آن و بعد از آن
نافله نیست مگر نماز شام که بعد از آن چهار رکعت نافله هست و آن چهار رکعت را ترک مکن در سفر و حضر و بر تو نیست قضای نماز روز یعنی در سفر و نماز شب را
و اگر فوت شود قضا کن در سفر و حضر و احادیث درین معنی بسیار است وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُصَلِّي عَلَى رَاحِلَتِهِ الْفَرِيضَةَ فِي يَوْمٍ مَطِيرٍ و در قوی
کالصحیح و حسن و قوی منقولست از ائمه هدی صلوات الله علیهم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز فریضه را در روز باران بر شتر سواره بودند و میکردند و در
حدیث صحیح وارد شده است که با شتر شدید میتوان کرد و در حدیث صحیح دیگر وارد شده است که با مرض بر راحله میتوان کردن وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ الْكَرْخِيُّ قُلْتُ لِأَبِي

عبد

عبد الله صلوات الله علیه إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَتَوَجَّهَ نَحْوَ الْقِبْلَةِ فِي الْمَحْمِلِ فَقَالَ هَذَا الضِّيقُ أَمَا لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ و صدوق در صحیح از ابن ابی عمیر و شیخ در
صحیح از ابان روایت کرده اند از ابراهیم بغدادی که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع که من میتوانم که در کجاوه که باشم رو بقبله کنم و نماز کنم حضرت فرمودند که
اینقدر از تنگی و در مذهب ما هذا الضیق این چه تنگیست آیا شما متابعت حضرت سید الکونین صلی الله علیه و آله نمیکنید آنحضرت در کجاوه یا بر راحله نماز کردند و
رو بقبله نکردند و ظاهر مراد نماز نافله است یا زبیضا عقد وَسَأَلَ سَعْدُ بْنُ سَعْدٍ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ مَعَهُ الْمَرْأَةُ الْحَائِضُ
فِي الْمَحْمِلِ أَيُصَلِّي وَهِيَ مَعَهُ قَالَ نَعَمْ ظاهر از کتاب او برداشته باشد و او ثقه است گفت سؤال کردم از آنحضرت ع از شخصی که هم کجاوه زن حایض باشد آیا مرد در
کجاوه خود نماز میتواند کرد که این زن محاذی او باشد حضرت فرمودند بلی چون ضرر کراهت یا حرمت و تمامیت که هر دو با هم نماز کنند اما اگر یکی نماز نکند باکی نیست
محاذا [illegible] و احادیث صحیحه بسیار برین مضمون وارد است و اگر هر دو خواهند نماز کنند اول مرد نماز کند و بعد زن و تقدیم بر سبیل استحباب است علی المشهور و
این مضمون تقدم در حدیث صحیح وارد شده است و دلالت میکند بر آنکه اگر زن محاذی او باشد و نماز نکند ضرر ندارد و اخبار کثیر از این باب وَسَأَلَ سَعِيدُ بْنُ
يَسَارٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي صَلَاةَ اللَّيْلِ وَهُوَ عَلَى دَابَّتِهِ أَلَهُ أَنْ يُغَطِّيَ وَجْهَهُ وَهُوَ يُصَلِّي قَالَ أَمَّا إِذَا قَرَأَ فَنَعَمْ وَأَمَّا إِذَا أَوْمَى
بِوَجْهِهِ لِلسُّجُودِ فَلْيَكْشِفْهُ حَيْثُ أَوْمَتْ بِهِ الدَّابَّةُ و کالصحیح منقولست از سعید که گفت از حضرت امام جعفر صادق ع سؤال کردم از شخصی که نماز شب را بر چهارپا
کند آیا روی خود را میتواند پوشید حضرت فرمودند که در وقت قراءت میتواند پوشید اما در وقت ایما از جهت سجود رو را بگشاید و سجده کند هر جا که چهارپا رود
و رو گشودن ظاهرا از جهت گذاشتن پیشانیست بر مهر و امثال آن یا بر قربوس زین یا [illegible] و محمولست بر استحباب و در صحیح از حلبی منقولست که گفت از آنحضرت ع
سؤال کردم از نماز نافله بر شتر و چهارپا حضرت فرمودند بلی هر طرف که چهارپا رود بگذارد و ملاحظه قبله در کار نیست و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
چنین میکردند و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر ع فرمودند بمن که نماز شب و وتر و سه رکعت باشد و نافله صبح را در کجاوه بکن و برین مضمون احادیث
صحیحه وارد شده است و در حدیث صحیح از معویة بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که باکی نیست که در سفر پیاده رود و نماز شب را بکند و باکی نیست
که در روز قضای نماز شب را بکند و در راه رفتن پیاده با آنکه اولا رو بقبله تکبیر احرام بگوید و روانه شود و قراءت کند و رکوع و سجود را رو بقبله بجا آورد و برخیزد و در راه
رود و در قراءت بدستور سابق و در صحیح از یعقوب منقولست که گفت از آنحضرت ع سؤال کردم از نماز در سفر پیاده حضرت فرمودند که ایما کن و ایمای سجود را پست تر
حاصل کن با آنکه جایزست اما بطریق سابق بهترست و احادیث برین مضمون متواترست وَسَأَلَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي
النَّوَافِلَ فِي الْأَمْصَارِ وَهُوَ عَلَى دَابَّتِهِ حَيْثُ مَا تَوَجَّهَتْ بِهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ و در صحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت از حضرت امام جعفر صادق ع سؤال کردم از شخصی که نوافل
در شهرها بر روی چهارپا کند هر طرف که چهارپا رو رود حضرت فرمودند باکی نیست و در صحیح از حماد منقولست از حضرت امام موسی کاظم ع در شخصی که در شهرها نماز
نافله را بر چهارپا کند حضرت فرمودند که باکی نیست و در صحیح از عبد الرحمن بن الحجاج منقولست که گفت از آنحضرت ع سؤال کردم از نماز نافله در حضر بر پشت چهارپا هرگاه
بیرون رفته باشم قریب بخانهای کوفه یا در شهر تعجیل داشته باشم حضرت فرمودند که اگر تعجیل داشته باشی میتوانی بجا آوری و ترجیح که اگر در این حال نکنی فوت شود
و الا اما مقدور باشد بر روی زمین بجا آوردن بهترست و شک نیست که تا ممکن باشد بر روی زمین بهترست وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ أَبَا الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
عَنِ الرَّجُلِ يَخْرُجُ فِي السَّفَرِ ثُمَّ يَبْدُو لَهُ فِي الْإِقَامَةِ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ قَالَ يُتِمُّ إِذَا بَدَتْ لَهُ الْإِقَامَةُ وَعَنِ الرَّجُلِ يُشَيِّعُ أَخَاهُ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِ فِيهِ
التَّقْصِيرُ وَالْإِفْطَارُ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ و در صحیح منقولست از علی که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم ع از شخصی که بسفری رفته باشد و در اثنای آن سفر در
حالت نماز بخاطرش رسد و عزم کند که در آن شهر یا در آن منزل توقف خواهم کرد ده روز یا بیشتر حضرت فرمودند که در هر وقتی که قصد اقامت کند نماز را تمام میکند اگر چه در
نماز باشد دیگر پرسیدم که هرگاه شخصی برادر مؤمنش بسفر رود و او مشایعت کند او را و با او برود تا هشت فرسخ یا بیشتر آیا جایز است که نماز را قصر کند و روزه را
افطار کند از جهت تشییع برادر مؤمن حضرت فرمودند که باکی نیست اما جزو اول حدیث پس پیشتر گذشت احادیث صحیحه در آن و اما جزو آخر پس در صحیح از محمد بن
مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقولست در شخصی که مشایعت برادر مؤمن کند بیرون رود آن روز و روزه و سه روزه را خواست حضرت فرمودند که اگر در ماه رمضانست افطار
کند عرض نمودم که کدام یک بهترست روزه بدارد و نرود یا مشایعت کند و بخورد حضرت فرمودند که مشایعت کند بهترست و در ثبوت حق سبحانه و تعالی از روزه
نطلبیده است و اخبار صحیحه درین باب بسیار است وَلَا بَأْسَ بِالْجَمْعِ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ مِنْ عِلَّةٍ وَغَيْرِ عِلَّةٍ و باکی نیست که جمع کند میان نماز ظهر و
عصر و همچنین میان نماز شام و خفتن بآنکه هر دو را در یکوقت واقع سازند بآنکه عصر را و عشا را در وقت ظهر و مغرب واقع سازند یا بر عکس در سفر و حضر با علت
و بی علت بنا بر مذهب مشهور میان اصحاب و جمعی بی علت جایز نمیدانند و برین مضمون احادیث مستفیضه از حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله
علیهم وارد است از طرق خاصه و عامه از آنجمله بطرق موثقه کثیره از زراره از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که فرمودند که حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله
نماز ظهر و عصر را در اول زوال واقع ساختند بجماعت بی علتی و همچنین نماز شام و خفتن را آنحضرت بجماعت کردند پیش از ذهاب حمره مغربیه بی علتی و از جهت

چنین کردند که وقت برای آنحضرت فراخ شود و در موثق کالصحیح از آنحضرت هم منقولست که حضرت سید الکونین صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر را در
یکوقت بجا آورد پس بعمر که همیشه مد نظر بود گفت آیا در نماز چیزی حادث شد حضرت فرمودند نه ولیکن خواستم که وقت را برامت خود فراخ کرده باشم و
بطرق متکثره از عبدالله بن عباس منقولست که گفت که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله جمع کرد میان ظهر و عصر و میان شام و خفتن در غیر باران و سفر و
از جهت آن کرد تا وقت برامت آنحضرت فراخ شود و کالصحیح منقولست از محمد بن حکیم که گفت از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام شنیدم که وقتی جمع میان الصلوتین است که در میان
هر دو نافله نباشد پس اگر نافله ظهر را اول بجا آورند و بعد از آن ظهر را و بعد از آن اذان بگویند برای … عصر را در آخر وقت ظهر واقع ساخته باشد که اذان در وقت
عصر واقع شود در صورت جمع نکرده است بلکه عصر را در وقت خود واقع ساخته است و جمع بی کراهت نیست و اگر مکروه نباشد ترک مستحب کرده است البته چون در
اکثر اوقات حضرات صلوات الله علیهم متفرق واقع … نماز شام و خفتن که ما بعد در آن بیشتر واقع شده است و در حدیث حسن کالصحیح وارد
شده است از حلبی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که در سفر بودند … جمع مینمودند میان ظهر و عصر و میان شام
و خفتن پس فرمودند که باکی نیست که در سفر نماز خفتن را پیش از ذهاب حمره بجا آورند و بعضی از اخبار … گذشت وَلا بَأسَ بِتَأخيرِ المَغرِبِ فِي السَّفَرِ حَتّى
يَغيبَ الشَّفَقُ وَلا بَأسَ بِتَأخيرِ المَغرِبِ لِلمُسافِرِ إذا كانَ في طَلَبِ المَنزِلِ إلى رُبعِ اللَّيلِ و در حدیث صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که باکی
نیست که در سفر نماز شام را تأخیر نمایند تا سرخی مغرب غایب شود و باکی نیست که در سفر نماز خفتن را پیش از ذهاب حمره بجا آورد و کالصحیح از ابن سنان منقولست
که آنحضرت فرمودند که باکی نیست که مسافر تأخیر کند نماز شام را هرگاه در طلب منزل باشد تا ربع شب و در موثق کالصحیح از آنحضرت هم منقولست که وقت شام در سفر
تا ربع شب است و در صحیح حلبی منقولست که آنحضرت میفرمودند که هرگاه در سفر بعضی از نمازها را در غیر وقتش بجا آوری ضرر بتو نمیرساند یعنی در غیر وقت فضیلت
و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در سفر وقت نماز شام تا ثلث شب است و روایت گذشت که تا مقداریست که بنصف شب مقدار
پنج رکعت مانده باشد و روایات صحیحه نیز گذشت با خفتن وَفي رِوايَةِ أبي بَصيرٍ عَن أبي عَبدِاللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ أنَّهُ قالَ أنتَ في وَقتِ المَغرِبِ فِي
السَّفَرِ إلى خَمسَةِ أميالٍ مِن بَعدِ غُروبِ الشَّمسِ و در موثق کالصحیح از آنحضرت هم منقولست که فرمودند که در وقتی از شام چنانکه در تهذیب … المغربت در سفر
تا پنج میل بعد از غروب شمس و در صحیح اسمعیل بن جابر وارد است که آنحضرت هم در سفر بعد از شش میل از غروب نماز کردند … که اسمعیل …
را غلط کرده باشد در تخمین وَلا بَأسَ بِتَعجيلِ العَتَمَةِ فِي السَّفَرِ قَبلَ مَغيبِ الشَّفَقِ و در صحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد است که فرمودند که باکی نیست که در
سفر نماز خفتن را پیش از غیبوبت سرخی بجا آورند اگرچه در حضر مکروهست بکراهت شدید و در صحیح ابوعبیده منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام میفرمودند
که هرگاه شب تاری بود و باد و باران بود حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله نماز شام را بجا می آوردند و اندک زمانی بقدری که مردمان نافله را بجا آورند توقف میفرمودند
پس مؤذن حضرت اقامه میفرمودند چون وقت خفتن داخل شده بود و نماز خفتن را میکردند و مردمان متفرق میشدند وَسَألَ عَمّارٌ السّاباطِيُّ أبا عَبدِاللهِ
صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ عَن حَدِّ الطّينِ الَّذي لا يُسجَدُ فيهِ ما هُوَ قالَ إذا غَرِقَتِ الجَبهَةُ وَلَم تَثبُت عَلَى الأرضِ و در موثق منقولست که عمار از آنحضرت هم
سؤال کرد از مقدار گلی که سجده بر آن نتوان کرد چه مرتبه است حضرت فرمودند که هرگاه در گل باشد بمرتبه که پیشانی در آن غرق شود و بند نشود و در جای که اندک
گلی بروی زمین باشد و زیر آن سخت باشد و اگر سخت باشد که پیشانی قرار گیرد بر آن سجده واجب بر گل کردن … نتوان کرد وَقالَ مُعاوِيَةُ بنُ عَمّارٍ لِأبي
عَبدِاللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ إنَّ أهلَ مَكَّةَ يُتِمّونَ الصَّلاةَ بِعَرَفاتٍ فَقالَ وَيلَهُم أو وَيحَهُم وَأيُّ سَفَرٍ أشَدُّ مِنهُ لا لا يُتِمَّ و بزیاده از ده سند صحیح منقولست که معویه
عرض نمود بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام که اهل مکه نماز را در عرفات تمام میکنند حضرت فرمودند که وای بر ایشان یا رحمت باد ایشان را و راوی شک دارد که حضرت کدام را
از این دو عبارت فرموده اند اگرچه مراد از عبارت دوم ترحم نیست و لیکن بنا بر کدام سفر سخت تر از این سفر است یا عبارت ناهمواری راه و کثرت ازدحام خلایق پس
فرمودند که نماز را تمام نکنند بلکه قصر کنند و ظاهر این خبر و بسیاری از اخبار آنست که هرگاه اراده رجوع پیش از ده روز داشته باشد قصر میکنند چنانکه گذشت و
در صحیح از عمران بن محمد منقولست که بحضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه عرض نمودم که فدای تو گردم مزرعه دارم که پنج فرسخ فاصله است که … 
… روز یا پنج روز یا هفت روز میباشم آیا نماز را تمام کنم یا قصر کنم حضرت فرمودند که در راه قصر کن و در مزرعه تمام کن … چهار فرسخ سفر است و حلش
گذشت و محتملست که خصوص سفر عرفات این حکم داشته باشد چنانکه ظاهر حدیث و استبعادی ندارد و گفته که این حکم از جهت جمعی از اهل مکه باشد که …
روز بمکه آیند و جمع نکنند چنانکه گذشت وَقالَ الصّادِقُ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ إنَّ رَسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ لَمّا نَزَلَ عَلَيهِ جَبرَئيلُ عَلَيهِ السَّلامُ بِالتَّقصيرِ قالَ لَهُ
النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ في كَم ذلِكَ فَقالَ في بَريدٍ قالَ وَكَمِ البَريدُ قالَ ما بَينَ ظِلِّ عَيرٍ إلى فَيءِ وَعيرٍ فَذَرَعَتهُ بَنو أُمَيَّةَ ثُمَّ جَزَّؤوهُ عَلَى اثنَي عَشَرَ
ميلاً فَكانَ كُلُّ ميلٍ ألفاً وَخَمسَمِائَةِ ذِراعٍ وَهُوَ أربَعَةُ فَراسِخَ يَعني إذا كانَ السَّفَرُ أربَعَةَ فَراسِخَ وَأرادَ الرُّجوعَ مِن يَومِهِ فَالتَّقصيرُ عَلَيهِ واجِبٌ وَ
مَتى لَم يُرِدِ الرُّجوعَ مِن يَومِهِ فَهُوَ بِالخِيارِ إن شاءَ أتَمَّ وَإن شاءَ قَصَّرَ و منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که چون جبرئیل بحضرت سید

صحیح

المرسلین

المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و قصر را آورد حضرت فرمودند که در چه مقدار از مسافت قصر میباید کرد یا میتوان کرد جبرئیل گفت در یک برید که دوازده
حصه کردند هر حصه را میلی علامت گذاشتند و هر میلی هزار و پانصد ذرع شد که مجموع یک برید است که آن چهار فرسخ است صدوق تأویل کرده است این حدیث را
بآنکه هرگاه چهار فرسخ باشد و خواهد که در آن روز برگردد تقصیر بر او واجبست و هرگاه اراده نداشته باشد که آن روز برگردد مخیر است اگر خواهد تمام میکند و اگر
خواهد قصر میکند و عمده سبب این تأویل آنست که در فقه رضوی باین عنوان وارد است و اگرنه عبارات روایات ولا اقل بر خطاب ظاهر نیست بلکه اظهر
آنست که هرگاه در آن روز اراده رجوع داشته باشد کافی نیست و جمعی که قایل شده اند که پیش از ده روز مراجعت کند یا قصد مراجعت داشته باشد ظاهرا این معنی را
منظور داشته اند که اگر قصد اقامت ده روز در آن موضع داشته باشد سفرش منقطع میشود اما آنکه در این حدیث ظل عایر و فیء وعیر وارد شده است ظاهرا مراد این
باشد که چون ما بین کوه عایر تا وعیر تخمینا دو فرسخ باشد پس چون آفتاب از طرف مشرق طالع میشود سایه عیر بوعیر میرسد و چون فرو میرود سایه وعیر بعیر
میرسد مجموع چهار فرسخ میشود یا آنکه سایه هر یک از این دو کوه خواه در وقت طلوع و خواه در وقت غروب چهار فرسخ میشود هر یک دو فرسخ و کلینی در صحیح از محمد بن
یحیی خزاز روایت کرده است از بعضی از اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند که روزی ما نشسته بودیم و پدرم نزد والی بنی امیه بود که حاکم مدینه بود و از
قبل ایشان که پدرم از آنجا برگشتند و نزد ما نشستند و فرمودند که من نزد این والی بودم و جمعی از علما اندک پیش از این زمان و والی از ایشان سوال کرد از حد مسافت تقصیر
بعضی گفتند مسیره روزه را مواسبه برید و بعضی گفتند یکشبانروز و بعضی گفتند یک ابوا که … باشد که تخمینا سه فرسخ چون متعارفست که در شب یکدو فرسخ
راه میروند و در ابواء سه فرسخ … دیگر شب میروند هشت فرسخ میروند پس والی رو بمن کرد که شما چه میگویید گفتم که چون جبرئیل حکم تقصیر را از جهت حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله آورد حضرت از جبرئیل پرسید که در چه مسافت تقصیر هست جبرئیل گفت در یک برید گفتند برید چه مقدار است حضرت فرمودند که ما بین عیر تا سایه وعیر
پس حضرت صادق علیه السلام فرمودند که از آنچه گذشت مدتی شد و بنی امیه مصلحت دیدند که میلی چند نصب کنند در راهها که مسافت را مردمان بدانند بخاطرشان رسید که
حضرت امام محمد باقر علیه السلام ذکر کردند این مسافت را دوازده حصه کردند هر حصه سه هزار و پانصد ذرع پس در هر سه هزار و پانصد ذرع میلی نصب کردند جمیع راهها را
پس چون زمان بنی عباس شد تغییر دادند کارهای بنی امیه را از روی عداوت و گفتند که حکایت اصل فرسخ از هاشم است یا از حضرت امام محمد باقر … بود و بنی امیه
… هر میلی که بنی امیه نصب کرده بودند بنی عباس میلی نصب کردند و در حسن کالصحیح از آنحضرت هم روایت کرده است که از آنحضرت سؤال
کردند از مقدار میلها که تقصیر در آن واجبست حضرت فرمودند که حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله حد میلهای فرسخ را از سایه عیر تا سایه وعیر مقرر فرمودند و عیر
و وعیر دو کوهند در مدینه مشرفه پس چون آفتاب طالع میشود سایه عیر با وعیر میافتد و آن میلیست که حضرت رسول علیه السلام قصر را بر آن مقرر فرمودند و شافعی که
روایت صدوق و کلینی در میل ظاهرا سهو از کتاب یکی از دو کتاب شده است یا نقصان … از راویان آن و محتملست که از رواة شده باشد و آنچه کلینی ذکر کرده است اگر
با مشهور است از ذراع که چهار هزار ذرع گفته اند و آنچه صدوق گفته است اقربست بتحدید دیگر که میل را گفته اند که آن مقداریست که چشم کار کند که سواد را از پیاده تمیز تواند
کرد در زمین هموار … و اکثر مردمان … داشته باشند و در قاموس ذکر کرده است که میل بکسر قدر مد بصر است و سه هزار ذرع
است یا چهار هزار ذرع است بحسب اختلاف که کرده اند که آیا سه هزار ذرعست بذراع قدما یا دوازده هزار ذرع است بذراع محدثین و در نهایه و صحاح …
والله تعالی یعلم وَتَصديقُ ما قُلتُ مِن ذلِكَ خَبَرُ جَميلِ بنِ دَرّاجٍ عَن زُرارَةَ بنِ أعيَنَ قالَ سَألتُ أبا جَعفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ عَنِ التَّقصيرِ فَقالَ بَريدٌ ذاهِبٌ وَبَريدٌ
جاءٍ وَكانَ رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ إذا أتى ذُباباً قَصَّرَ وَذُبابٌ عَلى بَريدٍ وَإنَّما فَعَلَ ذلِكَ لِأنَّهُ إذا رَجَعَ كانَ سَفَرُهُ بَريدَينِ ثَمانِيَةَ فَراسِخَ و مصنف ایضا گفتیم که مراد
از قصر در برید آنست که اراده داشته باشد که آن روز برگردد و صحیح جمیل از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از تقصیر حضرت فرمودند که چهار فرسخ رونده و چهار فرسخ
برگردنده یا چهار فرسخ کسی که برود و چهار فرسخ کسی که برگردد و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون بذباب میرفتند قصر میفرمودند و ذباب چهار فرسخ بود و چرا قصر …
زیرا که چون بر میگشتند هشت فرسخ میشد و دلالت ندارد که در آن روز برگردد و گذشت که برگشتن پیش از ده روز کافی باشد مثل سایر اخبار که گذشت ولیکن در فقه رضوی چنین است
که اگر اراده رجوع در آن روز دارد قصر واجبست و ظاهرا در کار نباشد برگشتن بجای آنکه در هشت فرسخ در کار است و آن والله تعالی یعلم وَسَألَ زَكَرِيّا بنُ آدَمَ أبا الحَسَنِ
الرِّضا صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ عَنِ التَّقصيرِ في كَم يُقَصِّرُ الرَّجُلُ إذا كانَ في ضِياعِ أهلِ بَيتِهِ وَأمرُهُ جائِزٌ فيها يَسيرُ فِي الضِّياعِ يَومَينِ وَلَيلَتَينِ وَثَلاثَةَ أيّامٍ وَلَياليهِنَّ فَكَتَبَ
التَّقصيرُ في مَسيرِ يَومٍ وَلَيلَةٍ و منقولست در صحیح از زکریا که گفت سوال کردم از آنحضرت هم از قصر نماز که در چه مقدار راه قصر میکند هرگاه در مزارع یاران خود باشد
حکمش در آنجاها روان باشد که بمنزله مزارع خودش باشد و در آنجا دو روز و دو شب و سه روز و سه شب باشد حضرت در جواب نوشتند که قصر در مسافت یک
شبانروز است بسیر متعارف و چون متعارف نباشد که روز و شب هر دو راه روند و متعارف آنست که در تمام شب بروند یا تمام روز یا بعضی از شب و بعضی از روز و علی ای حال
هشت فرسخ مراد است و ظاهر میشود که مزرعه اهل بیت حکم مزرعه او ندارد چنانکه در صحیح از ابان از فضل منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم
از مسافری که بجانب بعضی از اهل خود نزول میکند یکروز و یکشب حضرت فرمودند که نماز را قصر میکند و قصد مسافت میباید که چه در چند روز برود چنانکه ظاهر روایات که

حضرت فرمودند که برید چه مقدار است
جبرئیل گفت ما بین سایه کوه عیر یا
عایر است تا سایه وعیر پس بنی امیه
ذرع کردند آن مسافت را دوازده میل

پدرم

عم بلفظ اراده واقع شده است و بمضمون صفوان و موثقه عمار نیز دلالت میکنند بر آنکه میباید قصد مسافت داشته باشد پس اگر باستقبال شخصی رود که هر جا که با او رسد برگردد
و احتمال کمتر از مسافت نیز باشد تمام میکند اگر چه صد فرسخ برود و همچنین اگر بطلب غلام گریخته یا حیوان جسته رود تمام میکند اما وقت برگشتن اگر مسافت باشد قصر میکند
وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ امْرَأَةٍ كَانَتْ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ فَصَلَّتْ ذَاهِبَةً وَجَائِيَةً الْمَغْرِبَ رَكْعَتَيْنِ
رَكْعَتَيْنِ فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْهَا إِعَادَةٌ و بدوازده سند صحیح و چهار حسن کالصحیح منقولست از محمد از محمد بن موسی که گفت از آنحضرت سؤال کردم از زنی که در راه مکه رفتن و آمدن
نماز شام را بدو رکعت کرده بود ... حضرت فرمودند که اعاده نمیکند نماز ها را وَفِي رِوَايَةِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ
بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهَا قَضَاءٌ و در روایت صحیح حسین از آنحضرت هم وارد است که حضرت فرمودند که بر آن زن قضا نیست
مراد از عمرو بیکیست و غرض از صدوق آنست که چون عمل باین حدیث کرده است ... ظاهر سازد که چون در اصل ابن ابی عمیر و اصل حسین بن سعید بوده نه در اصول
دلیل صحت نزد قدما باین من عمل باین حدیث کرده ام و اکثر اصحاب جاهل بوده اند تمام کردن را معذور میدانند و در قصر کردن ... خصوص ... این حکم داشته اند
چون وقایع عموم ... احوط قضا است وَفِي رِوَايَةِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ إِذَا صَلَّى الْمُسَافِرُ خَلْفَ قَوْمٍ حُضُورٍ فَلْيُتِمَّ
صَلَاتَهُ رَكْعَتَيْنِ وَيُسَلِّمْ وَإِنْ صَلَّى مَعَهُمُ الظُّهْرَ فَلْيَجْعَلِ الْأُولَيَيْنِ الظُّهْرَ وَالْأُخْرَيَيْنِ الْعَصْرَ و باسناد صحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر فرمودند که هرگاه مسافر نماز کند
با جمعی حاضر باشند چون دو رکعت خود را تمام کند سلام دهد و اگر با ایشان نماز ظهر کند ... ظهر را بدو رکعت ایشان ... و عصر خود را بدو رکعت آخر ایشان
و در این صورت اقتدا کرده است عصر را بظهر و صدوق این صورت را جایز میدانند چون روایات بسیار دارد وَسَأَلَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْفَضْلِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي رَجُلٍ
يُسَافِرُ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَإِنَّمَا يَنْزِلُ قُرَاهُ وَضَيْعَتَهُ فَقَالَ إِذَا نَزَلْتَ قُرَاكَ وَأَرْضَكَ فَأَتِمَّ الصَّلَاةَ وَإِذَا كُنْتَ فِي غَيْرِ أَرْضِكَ فَقَصِّرْ و در صحیح و موثق کالصحیح منقولست از اسمعیل
که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق از شخصی که سفر کند از موضعی بموضعی دیگر ولیکن در راه این قریه ها و مزرعه های خود میرسد حضرت فرمودند که هرگاه بقریه ها و مزارع
خود رسی نماز را تمام کن و هرگاه در غیر زمین خود باشی قصر کن و مؤید اینست صحیح ابن علی در قرب الاسناد و کالصحیح در ... که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا از
شخصی که بمزرعه خود میرود و یک روز و دو روز و سه روز در آنجا میماند آیا نماز را قصر میکند یا تمام میکند حضرت فرمودند که هر مرتبه که بمزرعه از مزارع خود رود تمام میکند و در صحیح
عبد الرحمن منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق که شخصی بمزرعها و املاک یک کرده میرود و در آنجا میماند حضرت فرمودند که تمام میکند و در موثق آنحضرت
صلوات الله علیه مرویست در شخصی که بسفری میرود و بمزرعه یا بخانه خود میرسد و در آنجا میماند حضرت فرمودند که نماز را تمام میکند اگر چه یکدرخت خرما داشته باشد پس روزه را
میگیرد اگر ماه رمضان داخل شود و قصر نمیکند و صحیح عمران کذشت و کالصحیح از موسی منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت ابو الحسن که مرا دهیست بمزرعه خود میروم و از قریه تا
آنجا فرسخ است نماز را تمام کنم یا قصر کنم حضرت فرمودند که تمام کن یعنی در مزرعه و در حسن از سهل منقولست که از حضرت امام رضا سؤال کردم از شخصی که بمزرعه خود رود و هشت
فرسخ یا دوازده فرسخ باشد ... بر ضیاع ... آیا قصر و افطار میکند یا تمام میکند و روزه میگیرد حضرت فرمودند که قصر میکند و افطار میکند و ظاهرا از آنجهت است
که ... ایشان ... ازجهت صله رحم ... حضرت ... فرمودند که مزارع منزل نیست قال مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ
يَعْنِي بِذَلِكَ إِذَا أَرَادَ الْمُقَامَ فِي قُرَاهُ وَأَرْضِهِ عَشَرَةَ أَيَّامٍ وَمَتَى لَمْ يُرِدِ الْمُقَامَ بِهَا عَشَرَةَ أَيَّامٍ قَصَّرَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ بِهَا مَنْزِلٌ يَكُونُ فِيهِ فِي السَّنَةِ سِتَّةَ أَشْهُرٍ فَإِنْ كَانَ
كَذَلِكَ أَتَمَّ مَتَى دَخَلَهَا وَتَصْدِيقُ ذَلِكَ مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُقَصِّرُ فِي ضَيْعَتِهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ مَا لَمْ
يَنْوِ مُقَامَ عَشَرَةِ أَيَّامٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ فِيهَا مَنْزِلٌ يَسْتَوْطِنُهُ قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا الِاسْتِيطَانُ فَقَالَ أَنْ يَكُونَ لَهُ فِيهَا مَنْزِلٌ يُقِيمُ فِيهِ سِتَّةَ أَشْهُرٍ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ يُتِمُّ فِيهَا
مَتَى دَخَلَهَا وَمَا رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ كُلُّ مَنْزِلٍ مِنْ مَنَازِلِكَ لَا تَسْتَوْطِنُهُ فَعَلَيْكَ فِيهِ التَّقْصِيرُ صدوق که مصنف این
کتابست ... ... چنین میکوید که مراد حضرت الامر باتمام ... آنست که هرگاه اراده داشته باشد که در آنجا ده روز اقامت کند تمام میکند و هم
کاه قصد اقامت ده روز نداشته باشد قصر میکند مگر آنکه در آن قریه منزلی داشته باشد که در عرض سال شش ماه در آنجا باشد و هرگاه چنین باشد هرگاه در آنجا داخل
بشود تمام میکند و تصدیق این تأویل میکند آنچه روایت کرده است ... در صحیح محمد از آنحضرت که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که قصر میکند در مزرعه خود
حضرت فرمودند که باکی نیست مادام که نیت نکند اقامت ده روز را مگر آنکه او را در آن مزرعه منزلی باشد که در آن منزل وطن کند گفت عرض نمودم که وطن کردن چه چیز
حاصل میشود حضرت فرمودند که بآن میشود که او را در آن مزرعه منزلی باشد که شش ماه در آنجا اقامت کند پس هرگاه چنین باشد هرگاه داخل آن مزرعه میشود نماز را
تمام میکند و مؤید دیگر حدیث صحیح علی است از حضرت امام موسی کاظم که فرمودند که هر منزلی از منزلهای تو که در آنجا وطن نکنی پس بر تست که در آنجا نماز را قصر کنی و
استیطان اگر چه مطلقست حدیث سابق تفسیر کرده است و ترتیب این معنی در صحیح حماد و صحاح دیگر وارد شده است که هم بلفظ استیطان مطلقست که هم را
حمل کرده اند بر استیطان شش ماه و ظاهر حدیث آنست که صدوق فهمیده است که در هر سال شش ماه باشد و اکثر چنین فهمیده اند که شش ماه نماز را در آنجا تمام کرده باشد جمیع
یا متفرق و ظاهر این اخبار هم آنست که اگر بقصد متوطن در آنجا مانده باشد کافی باشد پس بنابر این جمعی که در بلدی متوطن باشند و آن بلد را وطن خود ساخته باشند

اگر چه ملک نداشته باشند در وطنیت کافی باشد و اگر چه احوط در غیر صورت توطن شش ماه در هر سالی آنست که قصد اقامت کنند یا جمع کنند میان قصر و اتمام
و در صحیح از سعد بن ابی خلف منقولست که گفت علی سؤال کرد از حضرت امام موسی کاظم از شخصی که در شهری خانه داشته باشد یا مزرعه داشته باشد و در سفر بآن
شهر یا بآن مزرعه رسد چه کند حضرت فرمودند که اگر در آن شهر ساکن بوده است چون بآنجا برسد نماز را تمام میکند و اگر در آنجا ساکن نبوده است قصر میکند و در صحیح
حماد ابن عثمان منقولست از حضرت امام جعفر صادق در شخصی که بسفری رود و در راه بمنزل خودش رسد نماز را تمام میکند یا قصر حضرت فرمودند که قصر میکند و منزل
را در آنجا تمام میکند آن منزلیست که در آنجا توطن کند و در صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت از حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما سؤال کردم
از شخصی که منزلی داشته و برای منزل گذرد تمام میکند یا قصر میکند حضرت فرمودند که هر منزلی را که وطن خود نساخته باشی منزل تو نیست و در آنجا نیست که در آن منزل نماز را
تمام کنی و در صحیح از علی منقولست که گفت بآنحضرت عرض نمودم که مرا مزارع و منازل هست که میان آنها دو فرسخ و سه فرسخ فاصله است حکم حضرت فرمودند که هر منزلی را
که وطن خود ساخته باشی برآنست که نماز را قصر کنی و در صحیح منقولست از علی که از آنحضرت هم سؤال کردم از شخصی که بعضی از شهرها رسد و او را در آن شهر خانه باشد
و آن شهر وطن او نباشد آیا نماز را تمام میکند یا قصر میکند حضرت فرمودند که قصر میکند و منزلی که داشته باشد برای آنها که در حکم دارد و کالصحیح از ابن سنان
منقولست که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که هرگاه در سفر بمزرعه خود رسد و نخواهد که در آنجا ده روز بماند قصر کند و اگر خواهد که در آنجا ده روز بماند نماز را تمام
کند و کالصحیح منقولست از موسی که عرض کردم بحضرت ابی الحسن که فدای تو کردم مزرعه در بغداد و در انبار است که اگر در بغداد میروم و در آن مزرعه میمانم نماز را در
آنجا قصر کنم یا تمام کنم حضرت فرمودند که اگر قصد اقامت ده روز نداری در آنجا نماز را قصر کن و در صحیح از حلبی منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق شنیدم که
میفرمودند که من بیرون رفتم بمزرعه که دارم سه روز قصر کردم و سه روز تمام کردم ظاهر آنست که در مزرعه مخیر باشد میان قصر و اتمام و ممکنست که مراد این باشد
که سه روز که در راه بودم قصر کردم و سه روز در آنجا بودم تمام کردم یا آنکه اول قصد اقامت نداشتم قصر کردم بعد از آن قصد اقامت کردم و تمام کردم بعد از آنچه
سانح شد که پیش از ده روز در آمدم و تخییر ظاهر است در جمع بین الاخبار والله تعالی یعلم وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي الرَّجُلِ يَخْرُجُ إِلَى الصَّيْدِ مَسِيرَةَ
يَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةٍ يُقَصِّرُ أَوْ يُتِمُّ فَقَالَ إِنْ خَرَجَ لِقُوتِهِ وَقُوتِ عِيَالِهِ فَلْيُفْطِرْ وَلْيُقَصِّرْ وَإِنْ خَرَجَ لِطَلَبِ الْفُضُولِ فَلَا وَلَا كَرَامَةَ و منقولست در صحیح
از عمران از بعضی از اصحاب ما که گفت بآنحضرت هم عرض نمودم که شخصی بشکار میرود یک روز و دو روز و سه روز آیا قصر میکند یا تمام میکند حضرت فرمودند که اگر از
قوت خود و قوت عیال خود میرود باید که نماز را قصر کند و روزه را افطار کند و اگر از جهت لهو و لعب است پس قصر نمیکند و او را کرامتی نیست نزد حق سبحانه و تعالی تا از جهت
او نماز را قصر بفرماید و محتملست که مراد از فضول زیادتی مال باشد که در این صورت نماز را قصر کند و روزه را قصر کند چنانکه جمعی از اصحاب بآن قایلند بتبعیت
شیخ لیکن الکر و فقه رضوی هست که اگر سفر معصیت باشد یا شکار لهو تام میکند و اگر صید از جهت تجارت باشد نماز را تمام میکند و روزه را افطار میکند و اگر از
جهت قوت خود و عیالش باشد از روی ضرورت نماز و روزه را قصر میکند و ظاهر میشود که شیخ طوسی نیز فقه رضوی را داشته است چون شیخ مفید و صدوق
داشته اند و اکثر مسایلی که ذکر کرده اند و مستندش ظاهر نیست که اشتباه در این است در فقه رضویست والله تعالی یعلم وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ لَيْسَ عَلَى صَاحِبِ
الصَّيْدِ تَقْصِيرٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِذَا جَاوَزَ الثَّلَاثَةَ لَزِمَهُ يَعْنِي الصَّيْدَ لِلْفُضُولِ و در موثق و شیخ در صحیح از ابن محبوب که از اهل اجماعست از بعضی از اصحاب ما از ابو بصیر
روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که کسی که بشکار رود قصر نمیکند سه روز و چون از سه روز گذرد لازمست او را قصر و صدوق تأویل کرده است
جزو اول را که قصر نمیکند مراد حضرت آنست که اگر صید لهو باشد تمام میکند و شیخ جزو آخر را تأویل کرده است که اگر از جهت قوت است قصر میکند و محتملست که مراد
قوت باشد و حمل کنیم سه روز اول را که در حوالی شهر باشد و قصد او رو تمیکند که بمسافت رسیده باشد چنانکه در صحیح از عبد الله منقولست که گفت از آنحضرت سؤال
کردم از شخصی که صید میکند حضرت فرمودند که اگر بر در خود میگردد قصر نمیکند و اگر تجاوز کند از مسافت یا حد ترخص قصر میکند و حدیث عیص نیز چنین
است وَرَوَى عِيصُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَتَصَيَّدُ فَقَالَ إِنْ كَانَ يَدُورُ حَوْلَهُ فَلَا يُقَصِّرْ وَإِنْ كَانَ تَجَاوَزَ الْوَقْتَ فَلْيُقَصِّرْ
و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که از آنحضرت سؤال کردند از شخصی که شکار کند حضرت فرمودند که اگر بر در خود میگردد یعنی قصد مسافت
نکرده باشد و در حوالی شهر میگردد و شکار شروع میکند قصر نمیکند چون بحد ترخص نرسیده است یا گذشته است و قصد سفر ندارد و اگر بعد ترخص یا
بمسافت رسیده باشد قصر میکند چون قصد برگشتن دارد و هشت فرسخ دارد تا شهر و بنابر ظاهر خبر صید مشروع هست نه صید لهو وَلَوْ أَنَّ مُسَافِرًا
مِمَّنْ يَجِبُ عَلَيْهِ التَّقْصِيرُ مَالَ مِنْ طَرِيقِهِ إِلَى صَيْدٍ لَوَجَبَ عَلَيْهِ التَّمَامُ لِطَلَبِ الصَّيْدِ فَإِنْ رَجَعَ مِنْ صَيْدِهِ إِلَى الطَّرِيقِ فَعَلَيْهِ فِي رُجُوعِهِ التَّقْصِيرُ
عبارت فقه رضویست که اگر مسافری که بر او واجب باشد قصر بآنکه سفرش مباح باشد میل کند از راه بجانب شکار هر آینه واجبست بر او تمام کردن نماز
چون غرضش شکار است پس چون از شکار برمیگردد و براه می آید پس لازمست که در برگشتن قصر کند اگر در برگشتن شکار نکند با مضمون در حدیث قوی
از حضرت امام علی نقی هم منقولست بکتابت که شخصی که شکار میکند قصر میکند تا براه درآمده است پس چون از جاده بیرون رود یعنی از برای شکار تمام میکند و چون

بجا می آید قصر میکند و اخبار گذشت و در کتاب صوم نیز خواهد آمد و من کان سفره معصیة لله عز و جل فعلیه التمام فی الصلوة و الصوم و کسی که سفرش
معصیت و فعالیت الهی باشد پس بر وست که تمام کند نماز و روزه را و بعضی ... و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است
که فرمودند که در ماه رمضان افطار نمیکند مگر آنکه سفر حق باشد و باطل نباشد و در صحیح از آنحضرت منقول است که فرمودند که هر که بسفر رود و قصر میکند نماز را و افطار
میکند صوم را مگر آنکه بسفر شکار لهو رود یا بسفر معصیت رود که اصل سفر معصیت باشد یا از جانب ظالمی رسول باشد یا بقصد عداوت مسلمانان رود یا بقصد سعی
در ضرر بر مسلمانان رود و از ابو سعید منقول است که دو کس داخل شدند بر حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه در خراسان و هر دو سؤال کردند از
قصر حضرت بیکی فرمودند که بر تو واجبست که قصر کنی چون بقصد زیارت من آمدی و بدیگری که بر تو واجبست که تمام کنی زیرا که بقصد پادشاه جور آمدی که مامون
باشد و خواهد آمد در ابواب صوم و علی المسافر ان یقول فی دبر کل صلوة یقصر فیها سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر ثلثین مرة لتمام الصلوة
و در حسن از سلیمن مروزی منقول است که حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه فرمودند که واجبست بر مسافر که در عقب هر نمازی که قصر میکند سی مرتبه تسبیحات اربع را بگوید
تا نمازش تمام شود و بجای دو رکعت مقصوره است و عقیب هر نمازی در سفر و حضر نیز مستحبست که سی مرتبه یا چهل مرتبه تسبیحات اربع را از جهت تعقیب نماز بگوید و لفظ
حدیث که ... وجوب است حمل بر استحباب میکنند و روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا باس ان لا تقوم فی آخر اللیل او کان
بک علة او اصابک برد فصل و اوتر من اول اللیل فی السفر و باسانید صحیحه منقول است از حلبی که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که اگر ترسی که در آخر شب
نخیزی یا کوفتی داشته باشی یا مانعی یا سرما باشد نماز شب که هشت رکعتست و سه رکعت وتر را در اول شب میتوانی کرد در سفر و در صحیح از ابن ابی نجران منقول است
که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز شب در سفر در کجاوه حضرت فرمودند که هر گاه روی تو برابر قبله نباشد رو بقبله کن و تکبیر احرام بگو
و نماز را تمام کن بهر طرف که شتر رود و عرض نمودم که فدای تو گردم در اول شب میتوانم کرد حضرت فرمودند که هرگاه خوف داشته باشی که در آخر شب نکنی در اول شب
میتوانی کرد و احادیث صحیحه در این باب وارد شده است و خواهد آمد و سأل علی بن سعید ابا عبد الله صلوات الله علیه عن صلوة اللیل و الوتر فی اول
اللیل قال نعم روایت کرده است شیخ در قوی از علی که گفت از حضرت امام جعفر صادق سؤال کردم از نماز شب و سه رکعت وتر در سفر که اول شب میتوان کرد
هرگاه میترسد که در آخر شب برخیزد حضرت فرمودند بلی و سأل سماعة بن مهران ابا الحسن الاول صلوات الله علیه عن وقت صلوة اللیل فی السفر فقال من
حین تصلی العتمة الی ان ینفجر الفجر و در موثق از سماعه منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم از وقت نماز شب در سفر حضرت فرمودند که از وقتی
که نماز خفتن بکنی تا طلوع صبح میتوانی کرد و ظاهر آنست که وقت باشد و سفر نه آنکه مقدم دارند بر وقت و در صحیح از لیث منقول است که گفت از حضرت امام
صادق سؤال کردم از نماز شب در تابستان در شبهای کوتاه و در اول شب میتوانم کرد حضرت فرمودند که بلی و در صحیح از یعقوب منقول است که گفت از آنحضرت
سؤال کردم از نماز شب در تابستان در شبهای کوتاه در اول شب بکنم حضرت فرمودند که خوب بخاطرت رسیده است و خوب بیک چیز فرمودند که جوانانرا خواب
بسیار می آید من امر میکنم ترا که نماز شب را در اول بجا آوری که بسا باشد در آخر شب نکنی و در صحیح از ابو بصیر از آنحضرت منقول است که فرمودند که هرگاه ترسی که در آخر شب
برنخیزی یا کوفتی داشته باشی یا سرما خورده باشی نماز شب و نماز وتر را در اول شب بکن و این احادیث و اخبار صحیحه و موثقه بسیار وارد شده است که ظاهرش
آنست که در سفر و حضر مقدم میتوان داشت هرگاه خوف آن باشد که در وقت خودش نتواند کرد و اخبار دیگر خواهد آمد انشاء الله تعالی و روی حریز عن
ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال ان کان ابی لا یری باسا ان یصلی الماشی و هو یمشی و لکن لا یسوق الابل و باسانید صحیحه منقول است از حریز که
او حدیث را بر حریز خوانده است و در خاطر حماد بن عیسی هست که گفت از حضرت امام محمد باقر که آنحضرت میفرمودند که باکی نیست که پیاده نماز سنت را ادا نماید
و راه رود و لکن شتر نراند ... و احادیث صحیحه گذشت

باب العلة التی من اجلها لا یقصر المصلی فی المغرب و نوافلها فی السفر و الحضر سئل الصادق صلوات الله علیه لم صارت المغرب ثلث رکعات و اربعا بعدها
لیس فیها تقصیر فی حضر و لا سفر فقال ان الله تبارک و تعالی انزل علی نبیه صلی الله علیه و آله لکل صلوة رکعتین فاضاف الیها رسول الله صلی الله
علیه و آله لکل صلوة رکعتین فی الحضر و قصر فیها فی السفر الا المغرب و الغداة فلما صلی صلی الله علیه و آله المغرب بلغه مولد فاطمة صلوات الله
علیها فاضاف الیها رکعة شکرا لله عز و جل فلما ان ولد الحسن صلوات الله علیه اضاف الیها رکعتین شکرا لله عز و جل فلما ان ولد الحسین صلوات
الله علیه اضاف الیها رکعتین شکرا لله عز و جل فقال للذکر مثل حظ الانثیین فترکها علی حالها فی الحضر و السفر این باب است در بیان علت
آنکه در نماز شام و چهار رکعت نافله آن تقصیری واقع نشده است در سفر و حضر منقول است مرفوعا در علل که از حضرت امام جعفر صادق سؤال کردند که
چرا سه رکعت نماز شام و چهار رکعت نافله آن را کم نمیکنند در حضر و سفر حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی نمازها را نزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله دو رکعت دو رکعت فرستاد در اول تکلیف نماز پس حضرت هر نمازی را دو رکعت زیاد کردند در حضر و در سفر بحال خود گذاشتند مگر نماز شام و صبح را پس

فی السفر

چون

چون حضرت نماز شام را گذاردند دو رکعت خبر آوردند بنزد آنحضرت که حق سبحانه و تعالی حضرت فاطمه را کرامت کرد حضرت بشکرانه این نعمت یک رکعت زیاد کردند و چون حق سبحانه
و تعالی حضرت امام حسن را کرامت فرمود حضرت رسول خدا دو رکعت زیاد کردند از جهت نافله شام و شکرانه حق سبحانه و تعالی پس چون حق سبحانه و تعالی حضرت امام حسین را
کرامت فرمود حضرت دو رکعت دیگر از جهت آنحضرت بشکرانه این کرامت اضافه فرمودند در نافله شام و آیه خواندند که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است از جهت هر پسری برابر
حصه دو دختر پس چون بشکرانه این نعمتها بود و این نعمتها الهی بود دایمی بشکرانه آنها دایم گردانیدند و در سفر و حضر بحال خود گذاشتند و کالصحیح از محمد بن مسلم منقول است
که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق که چرا نماز شام را در سفر و حضر سه رکعت میکنند و در سفر از آن قصر نشد حضرت فرمودند که چون اولا حق سبحانه و تعالی
نمازها را دو رکعت واجب گردانیده بود و حضرت سید المرسلین بسبب تفویضی که با آنحضرت شده بود هر نمازی را دو رکعت زیاد فرمودند و چون وقت شام تنگ بود یک رکعت زیاد فرمودند
و چون در سفر آن دو رکعت را از چهار رکعتی انداختند رکعت شام را نینداختند و فرمودند که مرا شرم می آید که دو مرتبه نقص با آن بهم رسانم چون در وقت زیاد کردن با آن نقص
بوده ... در حضر و سفر آنرا سه رکعت مقرر ساختند و در صحیح از ابو بصیر منقول است که آنحضرت فرمودند که در سفر هر نماز دو رکعتست و پیش از آن و بعد از آن نافله نیست
مگر نماز شام که بعد از آن چهار رکعت نافله را بجا آورد است و در سفر و حضر آنرا ترک مکن و نوافل ظهر و عصر ساقط است و قضا ندارد و در شب نماز شب را بکن و اگر فوت
شود قضا کن و در صحیح از حارث منقول است که آنحضرت فرمودند که ترک مکن چهار رکعت نافله شام را در سفر و حضر و پدرم ترک نمیکردند سیزده رکعت نافله شب را در سفر و حضر
و چون دو رکعت نافله صبح بعد از نماز شب کرده میشود و وقت ادای آن در صبح کاذبست بنا بر این اکثر اوقات آنرا با نماز شب ذکر میکنند و در صحیح از آنحضرت منقول است که
فرمودند که نماز نوافل روز شانزده رکعتست هشت رکعت نزد زوال و هشت رکعت بعد از ظهر و چهار رکعت بعد از شام و آنرا ترک مکن در سفر و حضر و دو رکعت بعد از خفتن که
پدرم آن دو رکعت را نشسته میکردند و من ایستاده میکنم و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سیزده رکعت نماز شب را میکردند که هشت رکعت نافله شب است و سه رکعت
نافله وترات و دو رکعت نافله صبح و احادیث در این باب متواترات

باب علة التقصیر فی السفر ذکر الفضل بن شاذان النیسابوری رحمه الله فی العلل
التی سمعها من الرضا صلوات الله علیه ان الصلوة انما قصرت فی السفر لان الصلوة المفروضة اولا انما هی عشر رکعات و السبع انما زیدت فیها بعد فخفف الله
عز و جل عنه تلک الزیادة لموضع سفره و تعبه و نصبه و اشتغاله بامر نفسه و ظعنه و اقامته لئلا یشتغل عما لا بد له منه من معیشته رحمة من الله عز و جل
و تعطفا علیه الا صلوة المغرب فانها لم تقصر لانها صلوة مقصرة فی الاصل و انما وجب التقصیر فی ثمانیة فراسخ لا اقل من ذلک و لا اکثر لان ثمانیة فراسخ
مسیرة یوم للعامة و القوافل و الاثقال فوجب التقصیر فی مسیرة یوم و لو لم یجب فی مسیرة یوم لما وجب فی مسیرة الف سنة و ذلک لان کل یوم یکون بعد
هذا الیوم فانما هو نظیر هذا الیوم فلو لم یجب فی هذا الیوم لما وجب فی نظیره اذا کان نظیره مثله لا فرق بینهما این بابیست در بیان علت تقصیر در سفر و علت
مسافت و غیر آن منقول است بدو سند حسن کالصحیح بلکه صحیح چون صدوق حکم بصحت این سند کرده است از فضل در ضمن علتهایی که شنیده است از حضرت امام رضا که چرا
نماز در سفر قصر شد زیرا که نماز که اول خداوند عالمیان واجب گردانید بر خلایق ده رکعت بود و ... متواترات و بعد از آن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
بتفویضی که با آنحضرت شده بود هفت رکعت زیاد کردند پس حق سبحانه و تعالی آن هفت را یعنی اکثرش را که شش رکعت بود ساقط گردانید ... بسبب تعب و مشقتی
که از لوازم سفرست غالبا و بامور خود رسیدن و مشغول کارهای خود بودن و یاد کردن و فرود آمدن که اگر تمام بیاورد از کارهایی که او را ناچار است از آن رسیدن باز میماند
از امور معاش خود و این تخفیف محض رحمت الهی و مهربانی است بر بندگان با آنکه نوافل آن نیز ساقط شد و چون بنده ملاحظه میکند در سفر میباید که چه مقدار او را سبکی
حاصل میشود خصوصا ... سفر حج که غالب اوقات این نمازها در اثنای راه کرده میشود و با این تخفیف بصد تشویش بجا خود میرسد و هم زیاد و هم ساقط شد مگر
زیادتی رکعت نماز شام که ساقط نشد چون زیادتی او کم بود در حضر ... و علل مقصوره بود و چرا تقصیر در مسافت هشت فرسخ واجب شد نه در کمتر و نه در زیاد
زیرا که هشت فرسخ راه یکروزه اکثر خلایقست و قافلهای بار دار پس در مقدار یکشبانروز راه قصر مقرر شد و اگر در این مقدار واجب نمیشد در مقدار هزار سال قصر واجب
نمیشد زیرا که هر روزی که بعد از این روز است نظیر این روز است و اگر در این روز واجب نمیشد در نظیرش نیز واجب نمیشد هرگاه نظیر آن مثل آن باشد و فرقی در میان
هر دو نباشد و اجماع اهل حق است در سفر ... و دیگر روایات و عکس احتمال نیز هست که فرود آمدن و حرکت کردن و چون شب گذشت روز دیگر ...
از روز سابق است ... و انما ترک تطوع النهار و لم یترک تطوع اللیل لان کل صلوة لا
یقصر فیها لا یقصر فیما بعدها من التطوع و ذلک لان المغرب لا یقصر فیها فلا تقصیر فیما بعدها من التطوع و کذلک الغداة لا تقصیر فیما قبلها من التطوع
و انما صارت العتمة مقصورة و لیس یترک رکعتیها لان الرکعتین لیستا من الخمسین و انما هی زیادة فی الخمسین تطوعا لیتم بهما بدل کل رکعة من الفریضة
رکعتین من التطوع و انما جاز للمسافر و المریض ان یصلیا صلوة اللیل فی اول اللیل لاشتغاله و ضعفه و لیحرز صلوته فیستریح المریض فی وقت راحته و
لیشتغل المسافر باشتغاله و ارتحاله و سفره و چرا ساقط شده است نافله روز و ساقط نشده است نافله شب زیرا که هر نمازی که در آن تقصیر شده است تقصیر در نافله
بعد از آن نیز شده است چنانکه تقصیر در نماز شام نشده است در نافله شب ... تقصیر در نافله اش نیز شده است و همچنین تقصیر در نماز صبح چون

قوله

از جمله نمازهای واجب وسنت موکد نیست که آن دو رکعت را بر نوافل افزوده‌اند

نده است در نافله صبح نیز قصر شده است وجواب نماز خفتن قصر شده است و در دو رکعتش قصر شده است زیرا که دو رکعت دیگر از روی استحباب تا تمام شود سبب
آن بدل عریف از دو رکعت وتیره دو رکعت نافله وجه اجازت مسافر بسیار راکه نماز شب را در اول شب بجا آورند انجهت انکه غالب اوقات در سحر بیدار میکنند و
مشغولی بسیار دارد مسافر که نمیتوانند مشغول عبادت شدن و بجهة ضعف بیار ماست الاکه نماز شب را تواند کرد و در وقت خود چون غالب اوقات بیدار در شب
سکنین نماز است خصوصا که در شب پس بیدار و سما فریب کردن در اول شب حق تعالیکه نماز شب را مبادا از ایشان فوت شود تا اکه در سحر که وقت استراحت
بیار استراحت داشته باشد وتا مسافر نتواند که مشغول کارهای خود وبار کردن شود و روانه شود یا مشغول کارهای سفر نتوانند شد وَسَأَلَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ
عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَقَالَ لَهُ مَتَى فُرِضَتِ الصَّلَاةُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ عَلَى مَا هِيَ الْيَوْمَ عَلَيْهِ فَقَالَ بِالْمَدِينَةِ حِينَ ظَهَرَتِ الدَّعْوَةُ وَقَوِيَ الْإِسْلَامُ وَكَتَبَ
اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْجِهَادَ زَادَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الصَّلَاةِ سَبْعَ رَكَعَاتٍ فِي الظُّهْرِ رَكْعَتَيْنِ وَفِي الْعَصْرِ رَكْعَتَيْنِ وَفِي الْمَغْرِبِ رَكْعَةً
وَفِي الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ رَكْعَتَيْنِ وَأَقَرَّ الْفَجْرَ عَلَى مَا فُرِضَتْ بِمَكَّةَ لِتَعْجِيلِ عُرُوجِ مَلَائِكَةِ اللَّيْلِ إِلَى السَّمَاءِ وَلِتَعْجِيلِ نُزُولِ مَلَائِكَةِ النَّهَارِ إِلَى الْأَرْضِ فَكَانَتْ مَلَائِكَةُ
النَّهَارِ وَمَلَائِكَةُ اللَّيْلِ يَشْهَدُونَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَاةَ الْفَجْرِ فَلِذَلِكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا يَشْهَدُهُ
الْمُسْلِمُونَ وَيَشْهَدُهُ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ وَمَلَائِكَةُ اللَّيْلِ روایت کرده است بسند معتبر از ابو حمزه از سعید که گفت از آنحضرت سوال کردم که چه وقت این نماز برین نحو که
الحال هست بر مسلمانان واجب شد حضرت فرمودند که در وقتی که خاتم النبیین صلی الله علیه وآله تشریف شریف بمدینه فرمودند و دعوت اسلام آشکارا شد و اسلام
قوت گرفت وحق سبحانه وتعالی جهاد را بر مسلمانان واجب ساخت حضرت رسول الله هفت رکعت افزودند در ظهر دو رکعت و در عصر دو رکعت و در شام
یک رکعت و در خفتن دو رکعت و صبح را بر حالتی که داشته گذاشتند که در مکه واجب شده بود و زیاد نکردند از جهت تعجیل فرشتگان شب بسوی آسمان و تعجیل نزول ملائکه روز بسوی
زمین پس چنین بود که فرشتگان روز و فرشتگان شب در وقت نماز صبح نزد خاتم المرسلین صلی الله علیه وآله حاضر میشدند از جهت آنکه حق سبحانه وتعالی فرموده است
که اقامت کنید نماز صبح را بدرستیکه نماز صبح مشهود است حاضر میشوند آنرا مسلمانان و ملائکه روز و ملائکه شب و عجب ظاهر مخالفت دارد این حدیث با حدیث سابق که
نماز شام که سه رکعت است در وقت ولادت حضرت فاطمه واجب شد و آن در مکه معظمه واقع شد پیش از هجرت بچندین سال و در این حدیث چنین است که هفت رکعت
در مدینه واجب شد پس حمل میتوان کرد زیادتی هفت را بر اکثر که آن شش رکعت باشد یا آنکه حضرت سید الانبیاء واجب شده باشد در مکه معظمه در پیش سال ما
در مدینه مقرر و مشهور شده باشد که حضرت آن رکعت شکر را بعد از چندین سال بجا آورده والله تعالی اعلم باب الصَّلَاةِ فِي السَّفِينَةِ سَأَلَ عُبَيْدُ
اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الصَّلَاةِ فِي السَّفِينَةِ فَقَالَ يَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ وَيَصُفُّ رِجْلَيْهِ فَإِذَا دَارَتْ وَاسْتَطَاعَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْقِبْلَةِ
وَإِلَّا فَلْيُصَلِّ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ وَإِنْ أَمْكَنَهُ الْقِيَامُ فَلْيُصَلِّ قَائِمًا وَإِلَّا فَلْيَقْعُدْ ثُمَّ يُصَلِّي این ابواب در بیان کیفیت نماز در کشتی باسانید صحیح منقولست از عبید الله
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از نماز در کشتی حضرت فرمودند که رو بقبله میکند و راست می‌ایستد باین عنوان که پاها را بهم میچسباند پس هرگاه
کشتی بگردد از قبله و تواند که رو بقبله کند بکند واگر نتواند رو کند بهر طرف که کشتی رود و اگر ممکن باشد و تواند که ایستاده نماز کند ایستاده نماز کند و اگر نتواند بنشیند نماز
کند وَقَالَ لَهُ جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ تَكُونُ السَّفِينَةُ قَرِيبَةً مِنَ الْجُدِّ فَأَخْرُجُ وَأُصَلِّي قَالَ صَلِّ فِيهَا أَمَا تَرْضَى بِصَلَاةِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ و در صحیح منقولست از جمیل که گفت عرض
نمودم بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام که گاه هست در کشتی نزدیک بساحل بیرون آییم و نماز کنیم حضرت فرمودند که در کشتی نماز کن آیا خشنود نیستی که بجا آوری نماز نوح نماز کن
بدانکه عجب ظاهر در این باب تعارض در میان اخبار هست زیرا که در حسن کالصحیح از حماد بن عیسی منقولست که گفت شنیدم که شخصی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
سوال کرد از نماز در سفینه حضرت فرمودند که اگر تواند که بیرون آیید بیرون آیید و اگر قدرت نداشته باشید بر خروج ایستاده نماز کنید در کشتی و اگر نتوانید نشسته رو
تا ممکن باشد ملاحظه قبله کنید که رو بقبله نماز کنید و غیر این خبر اخبار دیگر وارد است که صریحند در عدم توسعه و صحیح جمیل دلالت بر توسعه میکند و همچنین صحیح ابن
سنان که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از نماز واجب در کشتی و حال آنکه تواند که از کشتی بیرون آید ولیکن از شیر و دزدان خوف هست و یا او جمعی
همسفرند اوی ایشان جمع نمیشود هر بیرون آمدن که اگر هم بیرون آیند خوف نیست و لیکن اطاعت او نمیکنند در بیرون آمدن و چون در کشتی نماز کنند آیا رکوع و سجود را
درست بجا آورد یا آیا میتوان کرد و ایستاده نماز میباید کرد یا نشسته نیز میتواند کرد حضرت فرمودند که اگر تواند که ایستاده نماز کند افضلست و اگر نتواند نشسته نماز
کند و بر او حرجی نیست در بیرون نرفتن بدرستیکه شخصی از پدرم همین مسئله را پرسید حضرت فرمودند که میخواهی که بجز نماز نوح نماز کنی و در حسن کالصحیح بجز حدیث
مانند آن از آنحضرت منقولست و در صحیح از ابو ایوب منقولست که گفت با آنحضرت عرض نمودم که بسیار است که مبتلا میشویم در کشتی و جایی نمی‌یابیم که از آنجا بیرون
آییم حرجی که در کشتی اند میگویند تا ممکنت بیرون رفتن در کشتی نماز نکنیم حضرت فرمودند که این نماز حضرت نوح است آیا نمیخواهی که بجز نماز نوح نماز کنی گفتم
فدای تو گردم بجز اینهم حضرت فرمودند که دلتنگ مباش بدرستیکه نوح در کشتی نماز کرد عرض نمودم که ایستاده نماز کنم یا نشسته حضرت فرمودند که ایستاده عرض نمودم
که بسیار است که رو بقبله می‌ایستم و کشتی میگردد فرمودند که تا توانی رعایت قبله بکن بانکه هرگاه کشتی گردد تو نیز بگرد و رو بقبله کن و حق آنست که جایز است

میان

بیان نماز کردن در کشتی و بیرون آمدن بساحل واگرچه جانب امکان کند بهتر است والله تعالی اعلم وَقَالَ لَهُ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَيْمُونٍ نَخْرُجُ إِلَى الْأَهْوَازِ فِي السُّفُنِ
فَنُجَمِّعُ فِيهَا الصَّلَاةَ قَالَ نَعَمْ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ فَقَالَ لَهُ نَسْجُدُ عَلَى مَا فِيهَا وَعَلَى الْقِيرِ قَالَ لَا بَأْسَ و کالصحیح منقولست از ابراهیم که گفت با آنحضرت عرض نمودم که
بسیار است که از کوفه بر روی آب با هواز که قریب بجویزه است میرویم در کشتی و در کشتی نماز بجماعت میکنیم یا بکنیم حضرت فرمودند که باکی نیست عرض کردم که
بجا میتوانیم کرد بر آنچه در میان کشتی است از گندم و جو و مویز و امثال آن و بر قیر که بر کشتی مالیده اند حضرت فرمودند که باکی نیست و مؤید جواز است صحیح ابن
عمار که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سوال کردم از نماز در کشتی حضرت فرمودند که رو بقبله میکنی و بهر طرف که گردد نماز میکنی و اگر توانی ایستاده نماز میکنی
اگر نتوانی نشسته نماز میکنی و اگر خواهید نماز را بجماعت بکنید و بر قیر بجهت و نه بجهت نماز میتوان کرد و بران سجده میتوان کرد و در صحیح از آنحضرت منقولست که فرمود
که باکی نیست که نماز را در کشتی بجماعت بجا آورند و کالصحیح بلکه در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از برادرم که هرگاه جمعی در کشتی نماز جماعت کنند
پیشنماز در کجا بایستد و اگر زنان هم در کشتی باشند چکنند وایستاده نماز کنند یا نشسته حضرت فرمودند که ایستاده نماز میکنند و اگر ایستاده نتوانند نشسته نماز
میکنند و امام در پیش مردان می‌ایستد و زنان در عقب مردان می‌ایستند و اگر کشتی تنگ باشد زنان می‌نشینند و مردان اول نماز میکنند دیگر ایشان و باکی نیست که
زنان در برابر نماز مردان باشند و سوال کردم از شخصی که در اثنای راه او در رود با هرچه داشت غرق شد و الحال برهنه مانده است و وقت نماز شده است چگونه نماز
بکند حضرت فرمودند که اگر علفی بهم رسد که عورت خود را بآن بپوشاند نماز را با رکوع و سجود میکند و اگر بهم نرسد نماز را ایستاده میکند و رکوع و سجود را با ایما میکند
و کالصحیح از ابو هاشم منقولست که گفت با حضرت ابو الحسن علیه السلام در کشتی بودم در دجله و وقت نماز در رسید عرض نمودم که فدای تو گردم نماز بجماعت میکنیم حضرت
فرمودند که در شکم رودخانه نماز جماعت نمیتوان کرد یا نمیکنیم مجهت که مراد کراهت باشد با امکان ساحل زیرا که دجله در همه جا کنارش نزدیک است یا مراد کراهت
در اوقات سیل باشد وَرَوَى عَنْهُ مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ أَنَّهُ قَالَ الْقِيرُ مِنْ نَبَاتِ الْأَرْضِ و در صحیح از منصور منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند
که قیر از زمین میروید پس سجده بران توان کرد و احادیث بر منع و جواز گذشت و منع محمولست بر کراهت یا در صورتیکه زمین و مثل آن نباشد وَسَأَلَ زُرَارَةُ
أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي النَّوَافِلَ فِي السَّفِينَةِ قَالَ يُصَلِّي نَحْوَ رَأْسِهَا و باسانید صحیح منقولست از زراره که گفت از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سوال
کردم در شخصی که نوافل را در کشتی بجا آورد حضرت فرمودند که نماز میکند بجانب سر کشتی یعنی رعایت قبله ضرور نیست چنانکه گذشت وَسَأَلَ يُونُسُ بْنُ
يَعْقُوبَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْفُرَاتِ وَمَا هُوَ أَصْغَرُ مِنْهُ مِنَ الْأَنْهَارِ فِي السَّفِينَةِ فَقَالَ إِنْ صَلَّيْتَ فَحَسَنٌ وَإِنْ خَرَجْتَ فَحَسَنٌ
وَسَأَلَهُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي السَّفِينَةِ وَهِيَ تَأْخُذُ شَرْقًا وَغَرْبًا فَقَالَ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ ثُمَّ كَبِّرْ ثُمَّ دُرْ مَعَ السَّفِينَةِ حَيْثُ دَارَتْ بِكَ و در موثق کالصحیح از یونس منقولست
که گفت از آنحضرت سوال کردم از نماز کردن در میان کشتی در نهر فرات و نهرهایی که از آن کوچکتر اند که ساحل نزدیکست و میتوان بیرون آمد حضرت فرمودند
که اگر بیرون روی خوبست و اگر در آنجا نماز کنی خوبست و دیگر گفت سوال کردم از آنحضرت از نماز در کشتی و حال آنکه گاهی بطرف مشرق میرود و گاهی بطرف مغرب
چون کار آن با جاست حضرت فرمودند که رو بقبله کن و تکبیر احرام بگو و ملازم قبله باش هرچند که آن بگردد از هر طرف تو بر خلاف آن طرف در اثنای نماز
بگرد و احتمال دیگر آنست که همین تکبیر احرام کافیست که رو بقبله باشد بلکه این اظهرات و احتمال اول احوطست مهما امکن وَسَأَلَهُ هَارُونُ بْنُ حَمْزَةَ الْغَنَوِيُّ
عَنِ الصَّلَاةِ فِي السَّفِينَةِ فَقَالَ إِنْ كَانَتْ مُحَمَّلَةً ثَقِيلَةً إِذَا قُمْتَ فِيهَا لَمْ تَتَحَرَّكْ فَصَلِّ قَائِمًا وَإِنْ كَانَتْ خَفِيفَةً تَكَفَّأُ فَصَلِّ قَاعِدًا و در صحیح منقولست از
هرون که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سوال کردم از نماز در کشتی حضرت فرمودند که اگر پر از بار باشد و سنگین باشد بحیثیتی که هرگاه بایستی حرکت نکند
در آنجا ایستاده نماز کن و اگر سبک باشد و خوف کشتن و انقلاب در آن باشد نشسته نماز کن و در صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت سوال کردم از حضرت
امام موسی کاظم علیه السلام از کسی که در کشتی باشد و قدرت نداشته باشد که ایستاده نماز کند یا نشسته نماز میکند و ایما میکند یا سجده میکند حضرت فرمودند که ایستاده
نماز میکند و ایما میکند یا سجده میکند حضرت فرمودند که ایستاده نماز میکند و اگرچه مخفی باشد باعتبار حرکات کشتی و در صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از بسیاری
کس از اصحاب ما که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که نماز در کشتی با وسعت یعنی اگر ممکن باشد ایستاده میکند و الا ایما میکند چنانکه گذشت وَسَأَلَ عَلِيُّ
بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي السَّفِينَةِ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَضَعَ الْحَصِيرَ عَلَى الْمَتَاعِ أَوِ الْقَتِّ أَوِ التِّبْنِ أَوِ الْحِنْطَةِ أَوْ
الشَّعِيرِ وَغَيْرِ ذَلِكَ ثُمَّ يُصَلِّي عَلَيْهِ قَالَ لَا بَأْسَ و باسانید صحیحه از علی بن جعفر و باسناد صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفتند سوال کردیم از حضرت امام موسی
کاظم علیه السلام از شخصی که در کشتی متاع یا یونجه یا کاه یا گندم یا جو و امثال آن از خوردنیها باشد حصیر خود را بر بالای اینها بیندازد و بران نماز کند جایز است حضرت
فرمودند که باکی نیست و رد شده با الای اینها ایستادن بالاذ جهت آنست که حرمت خوردنیها خصوصا گندم اینها بیداشت و بر بالای آنها ایستادن ترک حرمت
و دیگر از جهت عدم استقرار تام غالبا و جواب حضرت اینست که همه اینها بی‌نیست چون مضطر اند وَقَالَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا رَكِبْتَ السَّفِينَةَ وَكَانَتْ
تَسِيرُ فَصَلِّ وَأَنْتَ جَالِسٌ وَإِذَا كَانَتْ وَاقِفَةً فَصَلِّ وَأَنْتَ قَائِمٌ و از آنحضرت منقولست که فرمودند که هرگاه در کشتی نشینی و روان باشد نشسته نماز کن

در نافله

واگر کشتی ایستاده باشد و روان نباشد ایستاده نماز کند و محمولست بر کشتیهای کوچک چنانکه بحربست حاصل آنکه مدار بر قدرتست و امکان بی دشواری بسیار
چنانکه منقولست کالصحیح از سلیمن بن خالد که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز در کشتی فرمودند که ایستاده نماز میکنند و اگر نتواند که بگردد
بحال خود باید و اجتهاد کند در تحصیل قبله و نماز سنت را تکبیر احرام آنرا رو بقبله میگوید و بعد از آن رو بهر طرف که کشتی میکند [illegible] منقولست
قوی علی بن ابرهیم از آنحضرت وقال ابو جعفر صلوات الله علیه لبعض اصحابه اذا عزم الله لك علی البحر فقل الذی قال الله عز وجل بسم الله مجریها و
مرسیها ان ربی لغفور رحیم فاذا اضطرب بك البحر فاتك علی جانبك الایمن وقل بسم الله اسكن بسكينة الله وقر بقرار الله واهدأ باذن الله ولا حول
ولا قوة الا بالله و منقولست از حضرت امام محمد تقی که بعضی از اصحاب خود فرمودند که هرگاه حق سبحانه و تعالی بعد از استخاره عزم ترا بجانب دریا کند چون داخل
کشتی شوی بگو [illegible] سبحانه و تعالی بحضرت نوح فرمود که سوار شو بر کشتی باستعانت نام حق سبحانه و تعالی و بگو بیاری خدا یا برداری نام خداست رفتن
کشتی و ایستادن آن بدرستی که پروردگار من آمرزنده و رحیمست پس اگر دریا ترا مضطرب سازد از جهت تلاطم آن پس تکیه کن بر جانب راست و بگو [illegible]
که ترجمه اش اینست که استعانت و یاوری طلب میکنم بنام خدا یا بخدا ای دریا ساکن شو بتسکین الهی یعنی خدایا دریا را ساکن گردان و آرام گردان تا اضطرابش برطرف
شود و آرام و قرار بقدرت خود و نیست حولی و گردشی و حرکتی و قوتی مگر بحق سبحانه و تعالی خصوصا در دریا و امثال عبارات در صحیح ابن علی بن اسباط از حضرت امام رضا منقولست
و در باب استخارات مفصل خواهد آمد انشاء الله تعالی وروی محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال انه کان ابی یکره الرکوب فی البحر للتجارة و کالصحیح و در
صحیح از محمد منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که پدرم امام محمد باقر یا سید الساجدین میفرمودند که مکروهست از جهت تجارت بر دریا نشستن و در صحیح
چنین است که حضرت باقر و صادق صلوات الله علیهما کراهت داشتند و ایشان را خوش نمی آمد که شیعیان ایشان سوار شوند بر کشتی از جهت تجارت و ظاهر مراد از
تجارت آنست که خواهند مال ایشان بسیار شود که اگر بقدر قوت خود و قوت عیال خود باشد کراهت ندارد و لیکن ظاهر اخبار بسیار آنست که هرگاه از ممر دیگر
تواند معاش کند اینست بدریا نشیند و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق از شخصی که بسفر دریا رود حضرت فرمودند که پدرم
میفرمودند که ضرر بدینت دارد اینک مردمان محمد روزی و معاش را میابند جائی که بدریا نشینند و در صحیح از اسمعیل منقولست که شخصی از آنحضرت سؤال کرد از شخصی
که وقت نماز شود و او در کشتی باشد و بخشکی نتواند آمد چکند حضرت فرمودند که اگر در حجاست حج و زیارات و انواع سفرهای طاعات نماز را ادا کند و اگر سفر تجارت
باشد نباید که نماز را بیرون بکند و بکشتی رود گفتم الحال که رفته است چه باید کرد حضرت فرمودند که الحال نماز میکند و چون از آب بیرون می آید آن نماز را قضا میکند
و احادیث گذشت در کراهت سفر بحار که تیمم باید کرد [illegible] خواهد آمد در تجارت وسأل محمد بن مسلم ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رکوب البحر فی
هیجانه قال ولم یغرر الرجل بدینه وکالصحیح منقولست که محمد گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق از سوار شدن بر کشتی در دریا در وقت اضطرابش
حضرت فرمودند که چرا این شخص دین خود را ضایع میکند و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که در سوار شدن دریا از
جهت تجارت دین خود را ضایع کرده است و شکی نیست که در وقتی که ظن هلاک باشد حرامست مطلقا اگرچه بواسطه واجب مثل حج باشد و اگر راه منحصر در دریا
باشد ساقط میشود در این وقت و اگر متساوی الطرفین باشد نجات و غرق خلافست و حرمت و باظن سلامت بتجارت مکروهست و از جهت سفر طاعت واجب
واجبست ونهی رسول الله صلی الله علیه وآله عن رکوب البحر فی هیجانه خواهد آمد و در [illegible] که آنحضرت صلی الله علیه وآله نهی فرمودند از داخل شدن در کشتی
در وقت اضطراب دریا بتفصیلی که گذشت وقال صلوات الله علیه ما اجمل فی الطلب من رکب البحر و در صحیح و حسن کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
وآله منقولست که اقتصاد نمودن زیباست در طلب روزی کسی که بدریا نشیند از جهت تجارت [illegible] ابو حمزه ثمالی از حضرت امام محمد باقر منقولست که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله در حج وداع فرمودند که بدرستی و راستی که جبرئیل امین در دل من انداخت که هیچ جانداری نمیرد تا روزی خود را تمام
نخورد پس از خدا بترسید و اجمال کنید یعنی اقتصار کنید و میانه رو باشید در طلب روزی و چنین نشود که دیر آمدن روزی سبب آن شود که شما
آنرا از راه معصیت طلب کنید بدرستی که حق سبحانه و تعالی روزیها را حلال قسمت کرده است میان خلق و حرام قسمت نکرده است پس کسی که از خدا بترسد و صبر
کند حق سبحانه و تعالی روزی حلال او را میرساند و کسی که از حرام بگیرد حق سبحانه و تعالی تقاص میکند از حلال او و در روز قیامت حساب خواهد کرد او را
با عذاب و بعضی چنین تفسیر کرده اند که طلب جمیل و نیکو کرده است کسی که بدریا نشیند و احادیث ظاهر التصحیف معنویست و احادیث بر مضمون [illegible]
کالمتواترست و محدثان و لغویان همه تفسیر اول را کرده اند و در باب تجارت نیز خواهد آمد

**باب** صلوة الخوف والمطاردة و المواقفة

وانما یقصر این بابست در بیان نماز خوف مانند نماز ذات الرقاع و نماز مطارده که با دشمنان در مقام دفع [illegible] باشند و
کفار را می برند و بر عکس و نماز مواقفه که در برابر یکدیگر ایستاده باشند و یکدیگر را میزنند که کار ایشان بشمشیر رسیده است [illegible] چنین است
که نماز هر یک از اینها بنحوی دیگر باشد بلکه هم نماز اینها غالبا بنسبت هر یک از اینها امکان دارد چنانکه خواهد آمد روی عبد الرحمن بن ابی عبد الله عن الصادق

صلوات

صلوات الله علیه انه قال صلی النبی صلی الله علیه وآله باصحابه فی غزاة ذات الرقاع ففرق اصحابه فرقتین فاقام فرقة بازاء العدو وفرقة خلفه فکبر
وکبروا فقرأ وانصتوا فرکع ورکعوا فسجد وسجدوا ثم استتم رسول الله صلی الله علیه وآله قائما فصلوا لانفسهم رکعة ثم سلم بعضهم علی بعض ثم
خرجوا الی اصحابهم فقاموا بازاء العدو وجاء اصحابهم فقاموا خلف رسول الله صلی الله علیه وآله فکبر وکبروا وقرأ فانصتوا ورکع فرکعوا وسجد فسجدوا
ثم جلس رسول الله صلی الله علیه وآله فتشهد ثم سلم علیهم فقاموا ثم قضوا لانفسهم رکعة ثم سلم بعضهم علی بعض و در صحیح منقولست که آنحضرت فرمودند
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله با اصحاب خود نماز گذاردند در جنگ ذات الرقاع بکسر راء [illegible] که زمینها [illegible] بود از سرخ و زرد و
سبز یا چون پاهای صحابه زخم شده بود و کهنها بر پا بسته بودند یا آنکه پارچهای رنگین بر علمها بسته بودند [illegible] دلالت کند بر کثرت یا جمعی ایشان رسیده
و پاهای آنجماعت زخم شده بود صحابه آنجماعت پارها دادند که بر پا ببستند یا ذات الرقاع اسم درختی بود که در آن [illegible] بود و مردمان [illegible]
آویختند چنانکه در این بلاد نیز متعارفست که عوام میکنند و چون در آن جنگ حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله با دشمنان رسیدند وقت نماز ظهر بود حضرت
نماز ظهر را بجا آوردند کفار با خود گفتند که ما میتوانستیم که در حالت نماز بر ایشان بریزیم و همه را هلاک کنیم کسی با ایشان گفت که اینجماعت نماز دیگر دارند چون مشغول آن
نماز شوند تمام همه را خواهید کشت جبرئیل آمد و آیات این نماز را آورد که مذکور خواهد شد و چون دشمن محاذی قبله بودند و بر خلاف جهت قبله بودند حضرت اصحاب
خود را دو طایفه کردند یک طایفه را فرستادند که در برابر دشمنان بایستند و یک طایفه را در عقب خود باز داشتند پس حضرت تکبیر احرام گفتند و صحابه نیز تکبیر
گفتند پس حضرت قرائت کردند و آنجماعت خاموش شدند پس آنحضرت برکوع رفتند و ایشان نیز برکوع رفتند و حضرت بسجود رفتند و صحابه بسجود رفتند پس حضرت
راست ایستادند در رکعت دویم و در کافی و تهذیب باین عنوانست که ثم استتم رسول الله [illegible] و این عبارت اصح است بلکه صوابست و خطا از نساخ شده است بسبب
قرب صورت و چون حضرت راست ایستادند طایفه که با حضرت بودند از حضرت جدا شدند و از جهت خود یک رکعت دیگر کردند و بر یکدیگر سلام دادند و رفتند در برابر دشمنان
و آنجماعت که در آنجا بودند آمدند و در عقب آنحضرت ایستادند پس حضرت تکبیر گفتند و ایشان تکبیر گفتند [illegible] که تکبیر حضرت سنت باشد و تکبیر ایشان واجب باشد
و ظاهرا سهو شده است از صدوق زیرا که در کافی و تهذیب [illegible] چنین است که فقاموا خلف رسول الله [illegible] فصلی بهم رکعة ثم تشهد وسلم علیهم و صدوق خواست که مجمل را
بیان کند نقل کرده است چون امام تکبیر میگوید [illegible] مرتبه دیگر بلکه امام قرائت را طول میدهد [illegible] طایفه اول نماز خود را تمام کنند و بجای آنجماعت روند تا آنجماعت بیایند
و اقتدا کنند و غایت آنست که ایشان وقتی میرسند که امام در آخر حمد یا سوره باشد پس ایشان تکبیر میگویند و ملحق میشوند و با امام رکوع و سجود میکنند و امام چون یک رکعت
را با ایشان کرد امام تشهد میخواند و امام با ایشان سلام میدهد تا ایشان برخیزند و یک رکعت دیگر را بکنند و تشهد بخوانند و بر یکدیگر سلام دهند و اکثر عمل
کرده اند بحسن کالصحیح حلبی که گفت از آنحضرت سؤال کردم از نماز خوف حضرت فرمودند که امام می ایستد و یک طایفه با امام می ایستند و یک طایفه در برابر دشمن میروند
پس امام یک رکعت نماز با ایشان میکند پس برمیخیزند همه و راست می ایستند و [illegible] از امام جدا میشوند و یک رکعت را از جهت خود میکنند و سلام بر یکدیگر میدهند پس
[illegible] بجای آن طایفه میروند و آنجماعت می آیند و اقتدا بامام میکنند و رکعت دویم را با ایشان میکند امام پس امام می نشیند و تشهد [illegible] تا ایشان برخیزند و
یک رکعت خود را میکنند و تشهد میخوانند پس امام سلام میکند بر ایشان و حق آنست که امام مخیرست در انتظار [illegible] عمل بحدیث اول میکند و سلام بر ایشان میدهد تا ایشان
از جهت خود یک رکعت را بجا آورند و میخواهد صبر میکند تا طایفه دویم تمام کنند و سلام بر ایشان دهد [illegible] از جهت ثواب جماعت از جهت امام و
ماموم و شهرت بین الاصحاب اگرچه حدیث اول اصح است و لیکن قدما کتاب حلبی را داشته اند و اعتماد بر آن کتاب بود [illegible] از معصوم شنیده باشد و جزم داریم که صدوق
[illegible] از حلبی روایت کرده است از کتاب حلبی برداشته است چون در اکثر مواضع همان حدیث را صدوق و شیخ بهمان عبارت از کتاب حلبی روایت میکنند بی زیاده و نقصان
و اگر کلینی میدانست که چنین خواهد شد که اعتماد با برهیم بن هاشم نکنند باسانید دیگر روایت میکرد چنانکه بسیار است که از جهت تفنن طرق با آن اسانید ذکر میکند و
احادیث فضلا بعد خواهد آمد قال الله تعالی لنبیه صلی الله علیه وآله واذا کنت فیهم فاقمت لهم الصلوة فلتقم طائفة منهم معك ولیأخذوا اسلحتهم فاذا سجدوا
فلیکونوا من ورائکم ولتأت طائفة اخری لم یصلوا فلیصلوا معك ولیأخذوا حذرهم واسلحتهم ود الذین کفروا لو تغفلون عن اسلحتکم وامتعتکم فیمیلون
علیکم میلة واحدة ولا جناح علیکم ان کان بکم اذی من مطر او کنتم مرضی ان تضعوا اسلحتکم وخذوا حذرکم ان الله اعد للکافرین عذابا مهینا فاذا قضیتم
الصلوة فاذکروا الله قیاما وقعودا وعلی جنوبکم فاذا اطمأننتم فاقیموا الصلوة ان الصلوة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا فهذه صلوة الخوف التی امر الله عز
وجل بها نبیه صلی الله علیه وآله ظاهر کلام اینست که استشهاد بآیه با آنچه بعد از این ذکر میکند [illegible] باشد و [illegible] کلام صدوق
باشد و [illegible] احتمال ضرر ندارد چون آیه ظاهرست که شامل این نماز است و جمعی گفته اند که مخصوص نماز ذات الرقاع است و ترجمه اینست که و حال آنکه خداوند عالمیان
برسولش صلی الله علیه وآله فرموده است که هرگاه در میان کفار با صحابه باشی و خواهی که با صحابه نماز کنی پس باید که طایفه از صحابه با تو باشند و میباید که سلاحهای خود
با خود بردارند مبادا دشمنان از طرفی دیگر هجوم آورند پس چون طایفه که با تو اند سجدها کنند یا نماز کنند میباید که طایفه دیگر در برابر دشمنان باشند و باید که بیایند

آن طایفه که با تو نماز کنند و باید که با احتیاط باشند و سلاحهای خود را با خود داشته باشند آرزو کردند کافران که شما غافل شوید از سلاحهای خود
مانند شمشیر و نیزه و از متاعهای خود مانند زره و خود و جبه و یکمرتبه حمله کنند بر شما شما با خبر باشید تا چنین نکنند و اگر بکشند از ایشان جهاد کنید و بر شما حرجی
نیست اگر آزاری داشته باشید از باران یا بیمار باشید و نتوانید اسلحه را با خود برداشتن که بگذارید و بر ندارید و لیکن با حذر باشید یا آنکه اسلحه حاضر باشد و
نگاهبانان مقرر سازید که چون متوجه شما شوند اسلحه را بر دارید بدرستی که حق سبحانه و تعالی مهیا ساخته است از جهت کافران عذابی که خوار کننده ایشان باشد در دنیا
و عقبی پس چون نماز خوف را بجا آورید باین عنوان و خواهید که عبادت کنید یاد کنید خداوند خود را یا اگر خواهید که نماز کنید قضا کنید نماز را که در حال حرب یا مطلقا
از شما فوت شده باشد پس نماز کنید ایستاده با قدرت بر آن و نشسته با عجز از ایستادن و بر پهلوها با عجز از نشستن در حالتی که در جنگ یا بعد از جنگ افتاده باشید
در میان خاک و خون خداوند خود را فراموش مکنید و در هیچ حالی از یاد الهی غافل مباشید و چون مطمئن شوید از خوف دشمنان بجا آورید نماز را تمام با همه افعال
بحسب کیفیت و کمیت بدرستی که نماز بر مؤمنان واجبیست موقت باوقات معلومه پس اینست نماز خوف که حق سبحانه و تعالی پیغمبر را بآن مامور ساخته است و قال من
صَلَّی الْمَغْرِبَ فِی خَوْفٍ بِالْقَوْمِ صَلَّی بِالطَّائِفَةِ الْأُولَی رَکْعَةً وَ بِالطَّائِفَةِ الثَّانِیَةِ رَکْعَتَیْنِ محتملست که جزو حدیث عبدالرحمن باشد چنانکه ظاهر لفظ قال است اما
اظهر آنست که عبارت صدوق است که از فقه رضوی نقل کرده است تا حدیث علی بن جعفر و پیشتر ذکر کرده است نماز ذات الرقاع را بعنوان مشهور و ذکر کرده است که امام
با ایشان سلام میدهد تا طایفه اولی را تکبیر احرام باشد و طایفه دویم را سلام و بعد از آن گفته است که هرگاه نماز شام را در خوف بعنوان نماز ذات الرقاع بجا آورند با طایفه
اولی یکرکعت بکند و با طایفه دویم دو رکعت و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست بعد از آنچه پیش گذشت که سلام بر ایشان میدهد تا بسبب سلام امام از نماز بیرون آیند
و فرمودند که در نماز شام نیز چنین است که امام با طایفه اولی یکرکعت نماز میکند و چون در رکعت دویم می ایستد ماموران دو رکعت خود را میکنند و تشهد میخوانند و بر
یکدیگر سلام میدهند پس بجماعت بجای آنها میروند و آنجماعت می آیند و با ایشان یکرکعت با قرائت میکند پس می نشیند و تشهد میخواند و بر میخیزد و ایشان نیز بر میخیزند
و یکرکعت دیگر را با ایشان میکند و حمد میخوانند و می نشیند از جهت تشهد و تشهد را طول میدهد تا ماموران یکرکعت خود را میکنند و تشهد میخوانند و امام بر ایشان
سلام میدهد و در صحیح از ابان از زراره منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که نماز شام را هرگاه در خوف واقع سازند با طایفه اول یکرکعت میکند و در
رکعت دویم می ایستد تا ایشان دو رکعت را منفرد بجا آورند و با طایفه دویم دو رکعت میکند و تشهد را طول میدهد تا ماموران یکرکعت دیگر را بجا آورند اما در حدیث صحیح
زراره و حدیث صحیح زراره و فضیل و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر منقولست که هرگاه امام نماز شام را در خوف واقع سازد لشکر را دو حصه میکند و فرقه اولی
دو رکعت نماز میکند و با ایشان تشهد میخواند و بدست اشاره میکند که برخیزند و نماز خود را تمام کنند و بروند بجای آن طایفه و آنها بیایند و تکبیر احرام بگویند و در نماز
داخل شوند و امام با ایشان یکرکعت نماز بکند و چون امام سلام دهد آنها برخیزند و یکرکعت دیگر را با قرائت بفعل آورند و قنوت و تشهد بخوانند و بر میخیزند و دو
رکعت دیگر که در آن قرائت نیست به تسبیح بفعل آورند پس امام سه رکعت نماز را بجماعت واقع ساخته و طایفه اولی دو رکعت را بجماعت واقع ساختند
و یکرکعت را تنها و طایفه دویم برعکس پس طایفه اول تکبیر افتتاح نماز دارند و طایفه دویم سلام را دارند و حق آنست که امام مخیر است میان هر دو [illegible]
وَ مَنْ تَعَرَّضَ لَهُ سَبُعٌ وَ خَافَ فَوْتَ الصَّلَاةِ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَ صَلَّی صَلَاتَهُ بِالْإِیمَاءِ فَإِنْ خَشِیَ السَّبُعَ وَ تَعَرَّضَ لَهُ فَلْیَدُرْ مَعَهُ کَیْفَمَا دَارَ وَ لْیُصَلِّ بِالْإِیمَاءِ و در فقه
رضوی بعنوان خطاب و تغییر صدوق همین است که خطاب را بعنوان غیبت ذکر کرده است که هرگاه کسی را شیر یا درنده در برابر آید و ترسد که نمازش فوت شود رو بقبله
کند و نماز را با ایما بجا آورد و اگر از شیر ترسد و در برابر او در آید و رو بقبله نتواند کرد دور شیر میکند و نماز میکند و بهر طرفی که او میرود او نیز میگردد و نماز را با ایما میکند
پس اگر نتواند بچشم و اگر نه بتسبیح بدانکه حق سبحانه و تعالی چنان کرده است که شیر از روی انسان میترسد و بعضی گفته اند که حیا میکند از روی آدمی بنا بر جهت
که رو باو میباید کرد و اگر آدمی پشت کند یقدم شیر میگیرد آدمی را و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که از شیر ترسد این آیه را بخواند
و بر شیر بدمد لقد جاءکم رسول من انفسکم تا آخر سوره برائت و از جمعی ثقات شنیدم که گفتند شیر دیدیم و گفتیم بحق علی بن ابی طالب که از ما بگذر رو بر خاک
مالید و گذشت و کالصحیح منقولست از کاهلی که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که چون بشیر رسی رو بروی او کن و آیة الکرسی را بخوان و با او خطاب کن و بگو
عزمت علیک بعزیمة الله و عزیمة محمد صلی الله علیه و آله و عزیمة سلیمان بن داود علیهما السلام و عزیمة امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و الائمة الطاهرین
من بعده یعنی قسم میدهم ترا بقسم خدا و رسول و ائمه هدی و سلیمان که کاری با ما نداری رو برو که هرگاه این را میگویی میرود انشاء الله کاهلی گفت که چون از خدمت
حضرت بیرون آمدم دیدم که شیری پیدا شد من آن دعا را خواندم و گفتم بحق این عزیمتها که از راه ما برو و آزار مده دیدم که سر بزیر انداخت و دمش را میان پاها
کرد و رفت و این عزیمتها و آیة الکرسی را از جهت دفع هر بلائی تجربه کرده ام و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که چون شیر را ببینی بگو اعوذ برب دانیال و الجب
من شر کل اسد مستاسد و سأل علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیه عن الرجل یلقاه السبع و قد حضرت الصلاة فلم یستطع المشی
مخافة السبع قال یستقبل الاسد و یصلی و یومی برأسه ایماء و هو قائم و ان کان الاسد علی غیر القبلة و مانند صحیح منقولست از علی که گفت از برادرم

حضرت

حضرت امام موسی کاظم سؤال کردم از شخصی که شیر باو رسد و وقت نماز شده باشد و راه نتواند رفت از ترس شیر حضرت فرمودند که رو بشیر میکند و نماز میکند
و از جهت رکوع و سجود ایما میکند بسر هر چند شیر بر خلاف قبله باشد و در صحیح دیگر از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی
کاظم از شخصی که شیر برسد و وقت نماز در آید و از ترس شیر نتواند راه رفتن و اگر بایستد که نماز کند در رکوع و سجود از شیر میترسد و شیر در برابر اوست بر
خلاف قبله پس اگر رو بقبله کند ترسد که حمله بر او شیر شود چکند و جواب همانست و در روضه است که صدوق زیاده [illegible] باشد و سأل عمار بن موسی ابا
عبدالله صلوات الله علیه عن الرجل یلقاه السبع و قد حضرت الصلاة و لا یستطیع المشی مخافة الاسد قال یستقبل الاسد و یصلی و یومی برأسه
ایماء و هو قائم و ان کان الاسد علی غیر القبلة و در موثق از سماعه منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردم از شخصی که شیر باو رسد و وقت
نماز در آید و راه نتواند رفت از ترس شیر حضرت فرمودند که رو بشیر میکند و نماز میکند ایستاده و بسر ایما میکند اگر چه شیر بر خلاف قبله باشد و در چنین حدیثی
که موافق باشد با سابق قانون محدثین آنست که هر دو را با هم ضم میکنند و یک حدیث میکنند یا بعد از نقل اول سند ثانی را ذکر میکنند و میگویند مثله مناسب این
بود که در بعضا چنین کنند و لهذا التفات با سابق را رد و لفظ اسد و سبع است و این سهو نسبت بانچه صدوق بسیار میکند و سأل عمار بن موسی ابا عبدالله صلوات الله علیه
عن الرجل یأخذه المشرکون فتحضره الصلاة فیخاف منهم ان یمنعوه قال یومی ایماء و منقولست در موثق از سماعه که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه سؤال کردم از شخصی که کفار او را گرفته باشند یا اسیر شده و وقت نماز حاضر شود و از کفار ترسد که مبادا منع کنند او را حضرت فرمودند که ایما میکند و این خبر
را صدوق نقل بالمعنی کرده است و حدیث او و دیگران چنین روایت کرده اند که کفار او را منع میکنند از نماز اما که ترسد که منع کنند که در اینصورت حکم بایما
مشکلست مگر آنکه خوف داشته باشد که مانع از او رسانند و ممکنست که حدیث دیگر باشد و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال قلت له صلاة
الخوف و صلاة السفر تقصران جمیعا قال نعم و صلاة الخوف احق ان تقصر من صلاة السفر لان فیها خوفا یا لان لیس فیها خوف و باسانید صحیحه
منقولست از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر که آیا نماز خوف و نماز سفر هر دو را قصر میباید کرد یعنی همچنانکه سفر سبب قصر است آیا خوف نیز
سبب قصر هست اگر در حضر باشد حضرت فرمودند که بلی و نماز خوف سزاوارتر است که قصر در آن واقع شود از نماز سفر باعتبار خوفی که نادر راه در آنجا
باشد یعنی حق سبحانه و تعالی نماز سفر را از آنجهت فرموده که قصر کنند چون نادر را در آنجا خوف میباشد چنانکه خواهد آمد آنکه آیه بیان خواهیم کرد پس هرگاه
در حضر خوف محقق باشد اولی خواهد بود بقصر و عبارت حدیث چنین است که من صلاة السفر لیس فیها خوف یعنی سزاوارتر است بقصر از نماز سفر که
در آن خوف نباشد و احتمال اصلاح در هر دو هست و معنی هر دو صحیح است غافل شده اند بعضی را اصلاح کرده اند والله تعالی یعلم و سمعت شیخنا محمد بن
الحسن رضی الله عنه یقول رویت انه سئل الصادق صلوات الله علیه عن قول الله عز و جل وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ أَنْ
تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ یَفْتِنَکُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا فقال هذا تقصیر ثان و هو ان یرد الرجل الرکعتین الی رکعة و قد رواه حریز عن ابی عبد
الله صلوات الله علیه و شنیدم از شیخم و شیخ اهل قم محمد بن ولید که حق سبحانه و تعالی از او خوشنود باشد که میگفت روایتی بمن رسیده است که از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام سؤال کردند از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که هرگاه روانه شوید در زمین پس نیست حرجی بر شما که قصر کنید نماز را اگر ترسید که کافران شما را ضرر رسانند
حضرت فرمودند که این آیه از جهت قصر خوف نازل شده است یعنی اگر در سفر باشند و خوف نیز باشد چهار رکعتی را یکرکعت میباید کرد زیرا که سفر دو رکعت را انداخت و خوف
دو رکعت را یکرکعت کرد و این روایت را حریز از آنحضرت نقل کرده است و شیخ طوسی نیز در صحیح از حریز همین حدیث را روایت کرده است و ظاهرا ابن ولید و صدوق
و جمعی دیگر عمل باین حدیث کرده اند و جمعی تاویل کرده اند که مراد اینست که خوف سبب دیگر است از جهت قصر و در شرع نظیر نادر دو وارد علتین بر معلول واحد تحقیق
زیرا که علل شرع معرفات اند پس آنکه دو رکعت را یکرکعت میکند چهار رکعت را دو رکعت خواهد کرد و روی عبدالرحمن بن ابی عبدالله عن الصادق صلوات الله
علیه فی صلاة الزحف قال یکبر و یهلل یقول الله عز و جل فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُکْبَانًا و در صحیح منقولست از آنحضرت که در نماز جنگی که کار بشمشیر رسیده باشد
حضرت فرمودند که تکبیر و تهلیل میگوید و در کافی و تهذیب یکبر و یومی است و ظاهرا تصحیف شده باشد و یومی اضعف با استشهاد آیه که حضرت فرمودند که حق
سبحانه و تعالی فرموده است که اگر ترسید پیاده یا سواره نماز کنید و پیاده و سواره بغیر از ایما نمیتوان کرد و بنا بر نسخه اصل مراد این خواهد بود که مراد الهی از
نماز شدة الخوف است که تکبیر احرام میگوید و در نماز غیر سه رکعتی دو مرتبه تسبیحات اربع را میخوانند و در سه رکعتی سه مرتبه و بعد از آن تشهد میخوانند و سلام میدهند
و باین عنوان در حدیثی [illegible] اما فقها چنین ذکر کرده اند و شک نیست که اجماع ایشان کافیست اندر احوط است و روی عن ابی بصیر قال سمعت ابا عبدالله
صلوات الله علیه یقول ان کنت فی ارض مخوفة فخشیت لصا او سبعا فصل الفریضة و انت علی دابتک و در موثق و در صحیح منقولست از ابو بصیر که گفت از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که میفرمودند که اگر در زمینی باشی که خوف داشته باشی در آنجا از دزد و درنده یا شیر پس نماز واجب را بر بالای چارپا بکن یا [illegible]
کرد و در صحیح از علی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا و عرض نمودم که بمکه میرویم و برف می آید و ما از شتر برای نماز [illegible] چند که اعراب بادیه نشین در آنجا

نباشد آیا نماز را بر روی زمین بگذاریم و الحمد تنها از خوف بخوانیم یا نماز را بالای شتر بگذاریم و حمد و سوره بخوانیم حضرت فرمودند که هرگاه خوف داشته
باشی نماز واجب و سنت را سواره بکن و اگر حمد و سوره بخوانی نزد من محبوبتر است اما بهر کدام که بکنی خوب است و باین حدیث استدلال میتوان
کرد بر استحباب سوره و منع وجوب سوره بلی ظاهر میشود که نهایت اهتمام بشأن سوره هست و فی روایة زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه
قال الذی یخاف اللصوص یصلی ایماء علی دابته و بسند صحیح منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر فرمودند که شخصی که از دزدان میترسد نماز میکند به
روی چهارپا و ایما بسر از جهت رکوع و سجود و در سجود سر را پست تر میکند و در صحیح از ابو بصیر منقولست که بحضرت امام جعفر صادق هم عرض نمودم که اگر
شاهد میبودی اگر من در کنار فرات نماز میکردم و خوف شیر داشتم تعجب میفرمودید کاش میدیدید که چه حال داشتم حضرت فرمودند که چرا سواره نماز
نمیکردی چون خوف کمتر است و در موثق کالصحیح بلکه صحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت سؤال کردم از آنحضرت هم از شخصی که میترسد از شیر یا دزد چگونه
نماز میکند حضرت فرمودند که تکبیر میگوید و ایما بسر میکند وقد رخص فی صلوة الخوف من السبع اذا خشیه الرجل علی نفسه ان یکبر ولا یومی رواه
محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما چون در احادیث صحیحه وارد شده است در نمازی که خوف از سبع داشته باشد که نماز را ایما کنند ذکر کرد که رخصت
وارد شده در نماز خوف از سبع هرگاه بر خود بترسد که مثل نماز شدة الخوف تکبیر بگویند و ایما نکنند و نمازی که ایما میکنند تکبیر احرام و قراءت و تشهد و سلام
دارد و در رکوع و سجود را ایما میکنند و نماز تکبیر رکوع و سجود ندارد و قراءت حمد و سوره ندارد بلکه بدل از هر رکعتی یکمرتبه تسبیحات اربع میگویند و تکبیر احرام
و تشهد و سلام دارد بر مشهور و ظاهر این حدیث کالصحیح محمد بن مسلم و احادیث دیگر آنست که تکبیر تنهاست چنانکه در صحیح از ابو بصیر منقولست که گفت از
حضرت امام جعفر صادق هم شنیدیم که میفرمودند که هرگاه با سلطانان و کفار ملاقات کنند بشمشیر که دست بشمشیر کرده باشند در این صورت نماز تکبیر است و
اگر برابر یکدیگر ایستاده باشند نماز با ایماست و از نقل رخصت در اینجا ظاهر میشود که در حدیث سابق یومی بوده است بدل و یهلل که اگر یهلل میبود داخل نماز
تکبیر میبود و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال الذی یخاف اللصوص و السبع یصلی صلوة المواقفة ایماء علی دابته قال قلت ارأیت
ان لم یکن الموافق علی وضوء کیف یصنع ولا یقدر علی النزول قال یتیمم من لبد دابته او سرجه او معرفة دابته فان فیها غبارا و یصلی و
یجعل السجود اخفض من الرکوع ولا یدور الی القبلة ولکن اینما دارت دابته غیر انه یستقبل القبلة باول تکبیرة حین یتوجه و بسند صحیح منقولست
از حضرت امام محمد باقر که آنحضرت فرمودند که شخصی که از دزدان یا شیر بترسد نماز میکند بنحوی که در برابر دشمن ایستاده باشد در جهاد و ایما میکند از جهت
رکوع و سجود بر پشت چهارپا زراره گفت عرض نمودم که خبر ده مرا که اگر چنین شخصی وضو نداشته باشد چکند و حال آنکه از چهارپا بزیر نمیتواند آمد از خوف دشمن
و شیر حضرت فرمودند که تیمم میکند از نمد چهارپا یا نمد زین یا یال اسبش بدرستی که در اینها غباری هست و نماز میکند و سجده را پست تر از رکوع بجا می‌آورد و رو
نمیکند بجانب قبله بلکه هر طرف که چهارپا میرود رو بآنطرف میکند مگر تکبیر احرام را که رو بقبله میگوید در وقتی که متوجه نماز میشود و باقی را بهر طرف که چهارپا
رو برو میکند بآنطرف و روی عبید الله بن علی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال صلوة الزحف علی الظهر ایماء بامامک و تکبیر و
المسایفة تکبیر بغیر ایماء و المطاردة ایماء یصلی کل رجل علی حیاله و بسند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق هم فرمودند که نماز زحف که نزدیک
شوند بدشمن بر پشت چهارپا میکنی و بسر ایما میکنی و تکبیر میگوئی بجای قراءت و مسایفه یعنی آنکه کار بشمشیر رسیده باشد تکبیر است بی ایما و مطارده که این
طایفه آن طایفه را میرانند و برعکس هر یک بحال خود نماز میکنند و قال صلوات الله علیه فات الناس مع علی صلوات الله علیه یوم صفین صلوة
الظهر و العصر و المغرب و العشاء فامرهم فکبروا و هللوا و سبحوا رجالا و رکبانا ممکنست که جزو حدیث حلبی باشد یا مرسل صدوق باشد و ظاهرا
مرسل است و عبارت فقه رضویست و در فقه بعد از سبحوا هست که بعد از آن حضرت این آیه را خواندند که فان خفتم فرجالا او رکبانا فامرهم علی کذا فصنعوا
رجالا او رکبانا و صدوق اختصار کرده است حاصل آنکه حضرت صادق هم فرمودند که در روز صفین که جنگ سر شد تا روز دیگر چاشت و در جنگ بودند
از مردمان فوت شد نماز ظهر و عصر و شام و خفتن یعنی نتوانستند که نماز صحیح بجا آورند حضرت ایشانرا فرمودند که تکبیر و تهلیل و تسبیح بگویند پیاده
و سواره و کلینی در حسن کالصحیح و شیخ در صحیح روایت کرده اند از زراره و فضیل بن یسار و محمد بن مسلم بدوازده سند صحیح از حضرت امام محمد باقر که در
نماز خوف فرمودند که نزد مطارده که هم را برانند و مناوشه که نزدیک بیکدیگر شده باشند هر یک ایما نماز میکنند هر جا که رو دارند و ایستند و اگر کار بدست و
شمشیر رسیده باشد و دست و گردن شده باشند و جنگ در گرفته باشد بدرستی که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در صفین در شب هریر نماز
ظهر و عصر و مغرب و عشاء ایشان نبود مگر نماز تکبیر و در لیلة الهریر و پیشتر ایشان نکرد در این چهار نماز مگر بتکبیر و تهلیل و تسبیح و تحمید و دعا و این نماز ایشان
بود در وقت هر نمازی و امر نکرد ایشانرا باعاده نماز و ظاهر این صحیحه الفضلاء آنست که استغفار را با تسبیحات اربع ضم فرموده باشند چنانکه در صحیح
سابقا گذشت تصریح و یکی ظاهر مثل این خبر و صفین موضعی است که در آنجا چند ماه حضرت امیر المؤمنین هم با معویه لعنة الله علیه جهاد میفرمودند و

یکی

هریر شبی است که مرویست که آنحضرت صلوات الله علیه در آن شب هزار و صد نفر را بدست مبارک خود بجهنم فرستاد و هزار تکبیر از آنحضرت شنیدند چون هر کس را که میکشتند
الله اکبر میفرمودند و هزار رکعت نماز نیز کرده اند و فی کتاب عبد الله بن المغیرة ان الصادق صلوات الله علیه قال اقل ما یجزی فی حد المسایفة من التکبیر تکبیرتان
لکل صلوة الا المغرب فان لها ثلثا و بطرق صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست از عبد الله و در تهذیب و کافی از شخصی از اصحاب ما از آنحضرت و لهذا تغییر اسلوب
داد و چون بسیار از عبد الله روایت کرده است و در این کتاب معلوم است که محض مجادله نیست بلکه میخواست که ظاهر سازد ارسال را و اظهار اینمعنی نیز کرده است که همین که
در کتاب او هست کافیست چون اجماعست بر تصحیح ما یصح عنه آنحضرت هم فرمودند که اقل آنچه کافیست در نماز در وقت شمشیر زدن بر یکدیگر بجای آوردن از تکبیر
دو تکبیر است در غیر نماز شام و در آن سه تکبیرست هر تکبیری بجای یک رکعت و مشهور آنست که مراد از تکبیر تسبیحات اربعست چنانکه از تسبیح میگویند باعتبار تحمید و تکبیر
تکبیرات و تسبیح و سأله سماعة بن مهران عن صلوة القتال فقال اذا التقوا فاقتتلوا فانما الصلوة حینئذ تکبیر و اذا کانوا وقوفا لا یقدرون علی الجماعة
فالصلوة ایماء و در موثق از سماعه منقولست که گفت از آنحضرت هم سؤال کردم از نماز که در وقت مقاتله میکنند چه عنوانست حضرت فرمودند که چون کار بشمشیر زدن میرسد در
وقت نماز تکبیر است یعنی تسبیحات اربع با استغفار و اگر در برابر دشمن ایستاده اند و تیر بر یکدیگر میاندازند و قدرت ندارند بر جماعت هر یک بر سر خود نماز میکنند باینکه
در حال رکوع و سجود را ایما میکنند و اگر هر ایشان را ممکن باشد که با امام نماز جماعت کنند بر بالای اسب نماز جماعت را بجای آورند و در صحیح از ابو بصیر منقولست
که گفت از حضرت امام جعفر صادق هم شنیدم که میفرمودند که هرگاه با دشمنان ملاقات کنید با سلطانان و کار بکشش رسد در آنوقت نماز تکبیر است و اگر در برابر هم ایستاده باشند نماز
با ایماست و عبارت فقه رضوی نیز چنین است الا آنکه ... باشی با دشمن نماز را با ایما کن و اگر کار تنگ شود پس تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر بگو که هر تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر
بجای یک رکعت نزد ضرورت که رکوع و سجود را با ایما نتوان کرد و در حسن کالصحیح از محمد بن عذافر منقولست که آنحضرت هم فرمودند که هرگاه کار بشمشیر رسیده باشد و در تکبیر
او را کافیست این تشریف و ظاهرش است یعنی تقصیر او آن بود که چهار رکعت دو رکعت شد و در بجای رکوع و سجود و قراءت ساقط شد و بدل از هر تکبیر شد و العریان یصلی قاعدا
و یضع یده علی عورته و ان کانت امرأة وضعت یدها علی فرجها ثم یومیان ایماء و یکون سجودهما اخفض من رکوعهما ولا یرکعان ولا یسجدان فیبدو ما خلفهما ولکن
ایماء برؤسهما و برهنه نشسته نماز میکند و دست خود را بر عورت خود میگذارد و اگر زن باشد دست خود را بر فرج خود میگذارد و در حالت نشستن ایما میکند و از جهت سجود
ایما پست تر از رکوع میکند که سر را کج تر میکند و رکوع و سجود صحیح نمیکنند که مبادا ظاهر شود عورتشان از عقب و لیکن ایما بسر میکنند و این مضمون حسن کالصحیح زراره است
از حضرت امام محمد باقر و ان کانوا جماعة صلوا وحدانا و هرگاه جمعی برهنگان باشند هر یک تنهای خود را جماعت میکنند ... پیش گذشت که نماز را نشسته میکنند مستند
کالصحیح زراره و صحیح عبد الله بن سنان است و دیگر روایات که اگر جامه نجس داشته باشد در آن جامه نماز نمیکند و برهنه نماز میکند نشسته اگرچه احادیث دیگر
وارد شده است مثل صحیح علی بن جعفر و حدیث جمع میان اخبار مثل صحیحه ابن مسکان از بعض از اصحابش از حضرت امام جعفر صادق هم در شخصی که برهنه باشد و وقت نماز
شود چگونه نماز کند حضرت فرمودند که برهنه نماز میکند ایستاده اگر کسی او را نمیبیند و اگر کسی او را ببیند نشسته نماز میکند اما آنکه ذکر کرده است که بجماعت نماز نکنند بخاطر
ندارم که در جایی دیده باشم غیر از اینجا الا آنکه در صحیح از ابن سنان از حضرت امام جعفر صادق هم وارد است که گفت از آنحضرت هم سؤال کردم از قومی که برهنه باشند و
خواهند که نماز جماعت کنند چه عمل کنند حضرت فرمودند که همه نشسته نماز میکنند و امام اندکی پیشتر می نشیند که زانوهای او ظاهر شود و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست
که گفت عرض نمودم با آنحضرت هم که جمعی از راه زنان برهنه کردند نماز را چگونه بجا آورند حضرت فرمودند که همه می نشینند و امام اندکی پیشتر می نشیند و در رکوع و سجود
امام ایما میکند و ایشان در عقب او رکوع و سجود را با پای رو میکنند و پیشتر گذشت و فی الماء و الطین تکون الصلوة بالایماء و الرکوع اخفض من السجود و در آب و
گل نماز را با ایما میکنند و رکوع را پست تر از سجود بجای آورند در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اگر غرق شوند در آب باشند
یا در ... باشند سجده بر آب نمیکنند و از ایشان ساقط است رو بقبله کردن و در اینجا ایما میکنند از جهت سجده و در کالصحیح از لیث منقولست که حضرت امام جعفر صادق هم
فرمودند که هرگاه شخصی در مکانی باشد که قدرت بر زمین نداشته باشد ایما کند و در موثق ... منقولست که از آنحضرت هم سؤال کردم از شخصی که نیابد چیزی را که بر آن
سجده کند و جایی نباشد که در آنجا سجده کند حضرت فرمودند که هرگاه چنین باشد در همه نمازها از فریضه و نافله ایما میکند و دیگر از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که او را
باران بگیرد و زمینها همه گل شده باشد و موضع خشکی نیابد که در آنجا سجده کند چکند حضرت فرمودند که نماز را ایستاده بجا آورد و رکوع را بقدر درست بجا آورد چون
رکوع صحیح میتواند کرد و سجود را ایما میکند و تشهد و سلام را ایستاده میکند و ظاهرا عبارت صدوق و شیخ این عبارت باشد و وجهش چنین است که در غالب اوقات
کسی در میان آب و گل گرفتار است چون رکوع را میتواند کرد درست میکند و سجود را چون نمیتواند عبث است که ... ایما بسر میکند از جهت آن و در این صورت رکوع
پست تر از سجود میشود و شیخ مفید علیه الرحمه و جمعی گفته اند که چون رکوع موضوعست از جهت تذلل آنرا درست بفعل می آورد و سجود اشاره است بقبله آنرا ایما
میکنند و جمعی گفته اند که چون در آب باشد و شاید که در رکوع است فی التحقیق و در سجده اگر پیشانی را بر آب گذارد سجده بر ... خواهد بود لهذا ایما میکنند و
پس و ظاهر میشود از حدیث عمار که مراد از آب آب باران است که زمین را گل کرده است و احتیاج باین تکلفات نیست و الله تعالی یعلم

**باب**

ما یقول

در موثقه سماعه و صحیح حلبی هم

الرَّجُلُ إِذا أَوى إلى فِراشِه این باب است در بیان آنچه نیکو است آدمی را در وقتی که بخوابگاه خود میرود چون آدمی خبیث بخوابگاه است و شیاطین بر او مسلط اند اگر در وقت
خواب اعمالی که منقول است از شارع بجا آورد خوابهای پریشان نمی بیند و خواهش عبادت میشود چنانکه اشعاری دارد بآنکه خطابی که حق سبحانه و تعالی بحضرت ابراهیم کرده
است که بگو که نماز من و حج یا عبادات من و حیات و زندگانی من و ممات من یعنی مردن یا جزای که برآن مترتب است چنانکه حق سبحانه و تعالی آنرا امر نموده است همه از جهت
رضای خداوندیست که پروردگار عالمیانست و … است که بظاهر این آیه است لازم گردد که تلفظ بنیت … عبادات مطلوب باشد چنانکه در خصوص صحیح احادیث
صحیحه نیز وارد شده است و هرگاه خواب مؤمن از جهت حق سبحانه و تعالی باشد بآنکه نفسش از خواب راحت یابد تا قوت داشته باشد که بعد از بیداری عبادات را
با حضور قلب بفعل آورد و خواهش عبادت خواهد بود و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است و در مذمت بیداری کل شب … که مذموم است که کل شب در خواب
باشد و هرگاه خواب بنیت عبادت شود … که مطلوب الهی است ممکنست که روح او بعالم قدس برند و محبت او در خواب با مقدسان باشد و در حدیث معتبر
بلکه صحیح … چنانکه مجرب است قالَ الصّادِقُ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ مَن تَطَهَّرَ ثُمَّ أَوى إلى فِراشِه باتَ وَفِراشُهُ کَمَسجِدِه منقول است در صحیح از ابن ابی عمیر … که آنحضرت
فرمودند که هر که با طهارت باشد … بخوابگاه خود رود شب بروز آورد
و خوابگاه او مانند مسجد او باشد …

در فلان ساعت بر خیزم و روی سعد الاسکاف عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال من قال هذه الکلمات فانا ضامن ان لا یصیبه عقرب ولا هامة حتی یصبح

اعوذ بکلمات الله التامات التی لا یجاوزهن بر ولا فاجر من شر ما ذرأ ومن شر ما برأ ومن شر کل دابة هو آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم

و کلینی بسند صحیح منقولست از سعد که گفت که از حضرت امام محمد باقر شنیدم که فرمودند که هر که این کلمات را بخواند من ضامنم که هیچ عقربی و گزنده او را نگزد تا صبح و ترجمه اش اینست که پناه می

برم باسماء [illegible]

[illegible]

کردم و بکشتم و در آن شب عقربم زد و از آنحضرت منقولست که هر که در خانه تنها باشد آیة الکرسی بخواند و بگوید اللهم آنس وحشتی وآمن روعتی واعنی

علی وحدتی یعنی خداوندا انس ده وحشت مرا و ایمن ساز ترس مرا و یاوری ده مرا بر تنهائی من [illegible] و مجربست خواندن آیة الکرسی از جهت هر امری

و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا خفت الجنابة فقل فی فراشک اللهم انی اعوذ بک من الاحتلام ومن سوء الاحلام ومن

ان یتلاعب بی الشیطان فی الیقظة والمنام [illegible] منقولست که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که هر که ترسد که محتلم شود

چون بخوابگاه رود بگوید این دعا را [illegible]

[illegible]

گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از قول حق سبحانه و تعالی که مدح جمعی فرموده است که سیمای ایشان و علامت الوان ایشان در روهای ایشان است
از اثر عبادت نماز یا نماز شب حضرت فرمودند که علامت عبادت بیداری است از جهت نماز که روی ایشان را زرد دارد و چشمان از بسیاری گریه کور روش است یا نورانیت که از
رو ظاهر است نزد مکاشفین [illegible] ایشان [illegible] حالتی از روی ایشان ظاهر است که سبب محبت عالمیان با ایشان [illegible] یا جمیع ایشان [illegible]
پیشانی ایشان از بسیاری نماز کردن مانند زانوی شتر پینه کرده است و اکثر محققین تفسیر کرده اند [illegible] حالت با نفاق [illegible] که جمیع [illegible] هر که از برای حق
سبحانه و تعالی باشد کامل است چنانکه در حدیث صحیح از معروف منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نماز صبح را در
مسجد کوفه کردند و چون از نماز فارغ شدند اصحاب خود را موعظه فرمودند [illegible] ایشان را از ترس الهی [illegible] فرمودند والله که جمعی را دیده ام در زمان
خلیلم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که صبح و شام میکردند ژولیده مو و گرد آلود با شکمهای گرسنه و پیشانی ایشان مانند زانوی بز پینه کرده بود و شبها را روز می
آوردند گاهی در سجود و گاهی در قیام گاهی بر پا ایستاده بودند تا تنگ [illegible] دیگر بسجده میرفتند [illegible] با پروردگار خود مناجات میکردند
و از و سؤال میکردند خلاصی خود را از آتش جهنم والله که ایشان را با اینهمه عبادت [illegible] ترسان و خایفان بودند از عذاب الهی [illegible] واحادیث از این باب بسیار
است بحضرت سید الساجدین و موسی بن جعفر [illegible] ذوالثفنات بوده اند [illegible] پیشانی ایشان مانند زانوی شتر شده بود و هر سال [illegible] واحادیث بسیار وارد
است در فضایل سجده و طول آن و جمعی از اصحاب ائمه هدی صلوات الله علیهم معروف بودند بکثرت سجده وَرُوِیَ عَنْ فُضَیْلِ بْنِ یَسَارٍ قَالَ قَالَ اِنَّ الْبُیُوتَ الَّتِی یُصَلّٰی فِیهَا
بِاللَّیْلِ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ تُضِیئُ لِاَهْلِ السَّمَاءِ کَمَا تُضِیئُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِاَهْلِ الْاَرْضِ و کالصحیح و در صحیح منقول است از فضیل که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که خانهای که در
آنها نماز شب میکنند و در نماز تلاوت قرآن میکنند روشنی میدهد اهل آسمانها را چنانکه ستارگان آسمان روشنی میدهند اهل زمین را و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است
و ممکن است که مراد روشنی صوری یا معنوی یا هر دو [illegible] وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ فِی قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ اِنَّ الْحَسَنَاتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئَاتِ قَالَ صَلٰوةُ الْمُؤْمِنِ
بِاللَّیْلِ تَذْهَبُ بِمَا عَمِلَ مِنْ ذَنْبِ النَّهَارِ و در صحیح منقول است از ابراهیم کرخی که گفت حضرت امام جعفر صادق فرمودند در تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که بتحقیق
که حسنات محو میکند سیئات را حضرت فرمودند که نمازی که مؤمن در شب میکند محو میکند گناهان روز را و ظاهر این است که مراد حضرت این باشد که نماز شب نیز مراد از آیه است یا مراد آیه اکثر
نمازهای واجب مراد است چون احادیث بسیار از سید ابرار و ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد است که نماز پنجگانه مراد است وَمَدَحَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالٰی اَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَیْهِ فِی کِتَابِهِ بِقِیَامِ صَلٰوةِ اللَّیْلِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ اَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّیْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا یَحْذَرُ الْاٰخِرَةَ وَیَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ وَآنَاءُ اللَّیْلِ سَاعَاتُهُ و منقول است که
مدح کرده است حق سبحانه و تعالی حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را در کتاب بعبادت شب و فرموده است که آیا آنکسی که نماز میکند یا قنوت بجا می آورد در ساعات
شب گاهی در سجود است و گاهی بقیام و میترسد از عذاب آخرت و امید رحمت پروردگار خود دارد آیا او مساویست با کسی که چنین نباشد و آناء شب ساعات شب است و
کلینی و صدوق و در حسن کالصحیح روایت کرده اند از زراره که گفت عرض کردم بحضرت امام محمد باقر [illegible] حضرت فرمودند که مراد از این آیه نماز شب است گفتم چه مراد است
از آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است و اطراف النهار یعنی در ساعات شب نماز کن و در اطراف روز شاید که [illegible] حضرت
فرمودند که مراد الهی نوافل روز است عرض کردم که [illegible] فرموده است که شب نماز کن و در پشت کردن ستارها مراد از ادبار نجوم کدام است حضرت فرمودند که دو رکعت نافله صبح است
که صبح کاذب باشد عرض نمودم که فرموده است که بعضی از شب نماز کن از برای خدا و در عقب سجود نیز نماز کن مراد از آن چیست حضرت فرمودند که دو رکعت بعد از نماز مغرب
شام است وَقَالَ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰی اِذَا اَرَادَ اَنْ یُصِیبَ اَهْلَ الْاَرْضِ بِعَذَابٍ قَالَ لَوْلَا الَّذِینَ یَتَحَابُّونَ بِجَلَالِی وَیَعْمُرُونَ
مَسَاجِدِی وَیَسْتَغْفِرُونَ بِالْاَسْحَارِ لَوْلَاهُمْ لَاَنْزَلْتُ عَذَابِی و کالصحیح و در صحیح بطرق متکثره از آنحضرت منقول است که فرمودند که بدرستی که هرگاه حق سبحانه و تعالی
بخواهد که اهل زمین را معذب سازد بسبب اعمال شنیعه ایشان میفرماید که اگر جمعی نباشند که با یکدیگر محبت میکنند بآن جلالی که با ایشان داده ام و بتخفیف
میتوان خواند یعنی بیکدیگر بخشش میکنند مال حلال را و عمارت میکنند مساجد مرا بسبب نماز کردن و تعمیر کردن و چراغ روشن کردن و رفتن و امثال اینها
و اگر جمعی نباشند که در سحرها استغفار میکنند و طلب مغفرت میکنند از من اگر اینجماعت نبودند عذاب خود را با ایشان میفرستادم وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ
وَآلِهِ مَنْ کَثُرَ صَلٰوتُهُ بِاللَّیْلِ حَسُنَ وَجْهُهُ بِالنَّهَارِ و در قوی کالصحیح منقول است که هر که نماز شب بسیار است روش خوش روست در روز و هر چند بیشتر است
خوش روتر است و محبت مؤمنان با او بیشتر است و منقول است در صحیح از اسمعیل بن موسی بن جعفر که گفت از برادرم حضرت امام رضا صلوات الله علیهم شنیدم که
فرمودند که از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه پرسیدند که سبب چیست که متهجدان و شب خیزان از همه مردمان مقبول تر و خوش روترند حضرت فرمودند که ایشان
با خداوند خود خلوت میکنند حق سبحانه و تعالی خلعتی از نور خود در ایشان میپوشاند و در قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق منقول است که نماز شب رو را سفید و نورانی
میکند و نماز شب موی را خوشبو میکند و نماز شب روزی را زیاد میکرداند و کالصحیح از معویة بن عمار منقول است روایت کرده است صدوق و چون سند آن باو صحیح است
است که آنحضرت فرمودند که نماز شب خوش رو میکرداند و خلق را نیکو میکرداند و خوشبو میکرداند و روزی را فراخ میکرداند و قرض را ادا میکند و غم را میبرد و چشم

یا لحسب معنی تعمیر میکند بعبادات
و طاعات و تلاوات و امثال اینها

جلا سید جعفر و جاء رَجُلٌ اِلٰی اَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ فَشَکٰی اِلَیْهِ الْحَاجَةَ فَاَفْرَطَ فِی الشِّکَایَةِ حَتّٰی کَادَ اَنْ یَشْکُوَ الْجُوعَ فَقَالَ لَهُ اَبُو عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ
یَا هٰذَا اَتُصَلِّی بِاللَّیْلِ فَقَالَ الرَّجُلُ نَعَمْ فَالْتَفَتَ اَبُو عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اِلٰی اَصْحَابِهِ فَقَالَ کَذَبَ مَنْ زَعَمَ اَنَّهُ یُصَلِّی بِاللَّیْلِ وَیَجُوعُ بِالنَّهَارِ اِنَّ اللهَ تَبَارَكَ
وَتَعَالٰی ضَمِنَ بِصَلٰوةِ اللَّیْلِ قُوتَ النَّهَارِ و در قوی منقول است که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق آمد و شکایت نمود از احتیاج خود را و الحاح نمود در شکایت
تا آنکه نزدیک شد که شکایت کند که از گرسنگی [illegible] حضرت فرمودند که آیا نماز شب میکنی آن مرد گفت بلی پس حضرت رو باصحاب خود فرمودند که دروغ
میگوید کسی که بگوید که نماز شب میکنم و روز گرسنگی میخورم زیرا که حق سبحانه و تعالی نماز شب را ضامن قوت روز کرده است که نماز شب باو میرساند حقیقتاً یا آنکه چون
حق سبحانه و تعالی بسبب آن میرساند گویا آن را رسانیده است و کالصحیح منقول است از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که نماز شب سبب صحت بدن است و سبب
خوشنودی پروردگار است و تمسک جستن است باخلاق پیغمبران و خود را در معرض رحمت الهی در آوردن است و شخصی بخدمت آنحضرت آمد و گفت یا امیرالمؤمنین بدرستی
که من محروم شده ام از نماز شب و توفیق نمی یابم حضرت امیرالمؤمنین فرمودند که تو کسی که گناهانت سبب محرومی از نماز شب شده است یعنی از گناهان توبه کن تا توفیق یابی
و کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق که بدرستی که گاه هست که بنده دروغ میگوید شخصی و بسبب آن محروم میشود از نماز شب و چون محروم شد از نماز شب
محروم میشود از روزی و در قوی منقول است که آنحضرت فرمودند سلیمان ولی که سلیمان نماز شب را ترک مکن که مغبون کسی است که از عبادت شب محروم باشد و
قَالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰی یُحِبُّ الْمُدَاعِبَ فِی الْجَمَاعَةِ بِلَا رَفَثٍ الْمُتَوَحِّدَ بِالْفِکْرِ الْمُتَحَلِّیَ بِالْعِبَرِ السَّاهِرَ بِالصَّلٰوةِ و منقول است از حضرت
امام محمد باقر که بدرستی که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد کسی را که مزاح و خوش طبعی کند پیش از جماعت بی آنکه [illegible] رسد [illegible] فی الجماعات
یعنی آنکسی را دوست میدارد که در میان جمعی باشد و خوش طبعی کند که سبب سرور مؤمنان شود هرگاه بفحش نرسد و [illegible] و فکر کند و خلوت کند بعبرت گرفتن
از احوال دنیا و اهل دنیا و بیداری کشد از جهت نماز و عبادت حاصل آنکه اینجماعت محبوب حق سبحانه و تعالی اند و هر کدام صفت از این صفات دارد [illegible]
آنکه چنین کس محبوب الحبیب که چون با مؤمنان نشیند خلق خود را نیکو کند بمرتبه که اگر باید مزاح نیز کند و ترش رو نباشد و چون بخلوت رود گاهی در فکر باشد و
گاهی در عبرت و گاهی مشغول نماز باشد بلکه در جمیع شب مشغول عبادت باشد و در روز هر دو حالت داشته باشد چنانکه شیخ در مقامات عارفان ذکر کرده است هر دو
حالت را از جهت عارف پس اگر دعابه در جماع باشد مؤید است بآنچه کالصحیح منقول است از [illegible] از حضرت امام جعفر صادق که چون خواهید که جماع کنید پس مانند مرغان
[illegible] بکنید و فراحی و بازی بسیار [illegible] ایشان و امثال آن بفعل آورید و بعد از آن مجامعت کنید و بسیار باشد که شخصی با زن خود مجامعت کند و چون زن فارغ
شود اگر غلام زنگی [illegible] خواهد که او بپرد از زن پس بیاید که چون اراده جماع داشته باشید بیشتر دعابه و ملاعبه واقع شود که باین عنوان بهتر است و در حال جماع سخن گفتن
مکروه هست بکراهت شدید چنانکه خواهد آمد و ظاهر الصحیح از اصناف شده است و فی الجماعه باشد و در صحیح از معمر منقول است که گفت از حضرت امام رضا سؤال کردم
و گفتم فدای تو گردم گاه هست که شخصی در میان جمعی است و صحبت میدارد و مزاح مینماید و خنده میکند جایز است حضرت فرمودند باکی نیست تا بفحش نرسد پس
فرمودند که اعرابی هدیه بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آورد و گفت بهای هدیه ما را بدهید حضرت تبسم فرمودند و هر مرتبه که دلگیر میبودند میفرمودند
کاش اعرابی می آمد که مزاحی کند و مارا از این دلگیری در آورد و احادیث بسیار وارد شده است که مزاح از حسن خلقت است و سبب ادخال سرور است بدلهای مؤمنان اند
از لوازم مومنانست که چنین باشد و بسیاری مذموم است و احادیث صحیحه و کالصحیحه در مذمت خنده بسیار و مزاح بسیار وارد شده است بلکه منافات با عدالت دارد
بنابر مشهور میان اصحاب چون خلاف مروت است هرگاه از باب مسخره و مضحکه باشد و اما توحد بفکر یا بفکرها پس در حدیث صحیح از معمر از حضرت امام رضا منقول است
که فرمودند که عبادت منحصر در بسیاری صلوة و صوم نیست بلکه عمده عبادات تفکرات در آلاء و نعماء الهی و در عظمت او و بخشش مخلوقات او و تفکر در احکام او
و تدبر در کتاب او و در اخباری که از معصومین صلوات الله علیهم رسیده است و تفکر در حقیقت ذات مقدسه الهی و بخشیدن در صفاتی که عین ذات است مثل علم و قدرت
مذموم است و اخبار بسیار در نهی از آن وارد شده است و چون فکر را مخصوص با مور مذکوره کنیم تحلی بعبر را مخصوص بعبرت گرفتن از دنیا و اهل آن میباید کرد و ممکن است
که هر دو را عام کنیم و ثانی عطف تفسیر اول باشد و عبرت نیز شامل تفکرات الهیه باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی امر فرموده است که عبرت گیرید ای صاحبان بصیرت
چنانکه منقول است از اولو الابصار بعجب درجات ایشان در کمالات که ندیدم چیزی را مگر آنکه خدا را بعد از آن دیدم یا با آن دیدم یا پیش از آن دیدم یا غیر او را ندیدم
و عبادت تفکر را منحصر میتوان کرد و منتهای ارادات آنجمله اگر کسی غور کند در ربوبیت الهی که چگونه خلایق را آفریده و در خلق هر ذره چندهزار مصلحت و فواید جا داده
و در همه حال از بندگان و تربیت ایشان غافل نیست و همه ذره از ذرات موجودات علوی و سفلی بحیثیتی اند و تدبیر حاصل میکند رب العالمین بتربیت و رحمانیت
بحری دیگر و رحیمیت بحری دیگر و تا حق سبحانه و تعالی بنده را از جمله اولوا الابصار نکند از اینها بغیر از نام چیزی نمیشود و بیداری که آیات و اخبار در آن محصور نیست
و از آنجمله کلینی و صدوق بطرق متکثره از حضرت امیرالمؤمنین و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما روایت کرده اند که فرمودند که طالبان علم سه فرقه اند بشناس
هر یک را بافعال و صفات و از یکدیگر احتراز کنید طایفه مقصود ایشان سفاهت و مجادله است و گروهی از جهت جاه و خدعه است و قلیلی از جهت رضای الهی و دانش و

با فخر و رسیدنست اما آنکه مقصود ایشان از طلب علم آنست که نجات یابند علامت ایشان آنست که در مقام آزار علما اند و اگر کسی نباشد سخن نگویند و چون
کسی حاضر باشد بسخن در می آیند و هرچند مردمان بیشتر اند ذوق سخن گفتن ایشان بیشتر است تا بر مردمان بنمایند که ایشان بسبب مجادله افضلند و با وجود
این صفات ذمیمه در مقام تعریف خود در می آیند که علم اینست که من دارم و علم اینست که من با آن متصفم فلانی با من بحث کرد بجوابی ساکت گردانیدم بگویم که خویش
بزنند ولیکن حلم ورزیدیم با آنکه آن بیچاره مرا آزار رسانید لکن [illegible] داده است و آنچه نداده است عاقبت اندیشی دنیای خود کرده است و با این صفات ذمیمه
اظهار خضوع و خشوع میکند و در واقع خالی است از ورع و پرهیزکاری حق سبحانه و تعالی بینی او را بر خاک میمالد و او را از حروف اعتبار کند و بر کرش [illegible]
یا هلاکش کند و اما آنکه مطلوبش جاهست و [illegible] چون با اهل دنیا میرسد [illegible] تواضع و تملق با ایشان میکند از روی مکر و خدعه با آنکه در واقع متواضع باشد و
چون با امثال خود میرسد از فضلا تکبر و نکشی میکند و تواضع ایشان نمیکند و [illegible] نمیکند که من ملک کتاب بیشتر خوانده ام اما فلان علم را بهتر از من [illegible]
با آنکه لا کردانی که هیچ نمیدانند تواضع میکند شیرینیها یا رشوه های ایشان را میخورد و دین خود را نابود میکند از این جهت حق سبحانه و تعالی او را کور کرده است که بدیهیات را
نمیفهمد و اکثر اوقات عوام و بازاریان میفهمند قبایح اعمال ایشان را و خود نمیفهمد و حق سبحانه و تعالی اثری از آثار او را اینجا [illegible] نگذارد در میان علما و اما آنکه غرض
رضای الهی است که [illegible] بفهمد و عمل کند علامتش آنست که [illegible] محزون است از جهت [illegible] از جهت عبادت [illegible] در کار
خود و در نصف شب بعبادت الهی برخواسته عبادت میکند و میترسد که مبادا مقبول نباشد همیشه خایف و در دعا و تضرع میکند با نهایت ترس رو بکار خود کرده است
و مشغول خود است شناسای اهل زمان خود میداند که صحبت ایشان مضرت است و وحشت دارد از صحبت برادران خود حق سبحانه و تعالی او را قوت و [illegible]
جمیع اعضا و جوارح خود در صورت عبادت و بندگی او کند و در روز قیامت او را امان دهد چنانکه [illegible] است که [illegible] حق سبحانه و تعالی داخل [illegible]
و از دوستان [illegible] نمیشوند و در صحیح از عیص منقولست که استادش روایت کرد از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمودند که قراءت کنندگان قرآن سه طایفه اند یکی جماعتی که
قرآن را سرمایه خود کرده باشد و بسبب آن از پادشاهان وظیفه و مال بگیرد و بسبب آن بر مردمان تکبر کند و بر ایشان مسلط باشد [illegible] قرآن را درست
بکند اما احکام آن را ضایع میکند و آنکه عمل بنمایند [illegible] کسی است که قرآن خواند و دردهای دل خود را بدوای قرآن مداوا کند و شبهای خود را بخواندن قرآن بیدار دارد
و بسبب آن روزهای خود را تشنه دارد بروزه و بسبب قرآن مساجد خود را معمور دارد و بسبب قرآن از جای خواب خود برخواسته مشغول عبادت شود [illegible]
جبار بسبب این جماعت بلاها را از عالمیان مدفوع میگرداند و [illegible] از غلبه دشمنان و بسبب این جماعت از آسمان باران میفرستد و الله که این جماعت در قراء
قرآن کم یاب تر اند از گوگرد سرخ و خاصیت گوگرد احمر آنست که مس را طلا میکند همچنین این جماعت مس های وجود مستعدان را نیز طلا میکردانند که خاصیت اکسیر
داشته باشد **و قال النبی صلی الله علیه و آله عند موته لابی ذر رحمة الله علیه یا ابا ذر احفظ وصیة نبیک تنفعک من ختم له بقیام اللیل ثم مات**
**فله الجنة و الحدیث بطوله اخذت منه موضع الحاجة** و منقولست در وصیت که بیکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در وقت رفتن با ابو ذر فرمودند که
ای ابو ذر حفظ کن وصیت پیغمبر ترا تا نفع کند ترا هر که خاتمه او بنماز شب باشد و بمیرد بهشت او را واجب شود و این کنایه است از آنکه بیاید همیشه نماز شب کند
تا چون مرگ برسد با این حال باشد و ظاهر هم آنست که در اثنای نماز یا بعد از آن بلا فاصله بمیرد و ممکنست که مراد این باشد که ترک نماز شب نکرده باشد تا شامل باشد کسی را
که پیش از نصف شب بمیرد زیرا که چون شب سابق نماز شب کرده است ختم او بآن شده است و صدوق میگوید که حدیث ابو ذر طولانی است و آنچه در کار بود بر داشتم
**و نقل جابر بن اسمعیل عن جعفر بن محمد عن ابیه صلوات الله علیهما ان رجلا سأل علی بن ابی طالب صلوات الله علیه عن قیام اللیل بالقرآن فقال له**
**ابشر من صلی من اللیل عشر لیلة لله مخلصا ابتغاء ثواب الله قال الله تبارک و تعالی لملائکته اکتبوا لعبدی هذا من الحسنات عدد ما انبت فی النیل**
**من حبة و ورقة و شجرة و عدد کل قصبة و خوص و مرعی** و در روایت صحیح از جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که شخصی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سؤال
کرد از کسی که در شب عبادت کند با قرآن با آنکه قرآن را در نماز بخواند حضرت او را فرمودند که بشارت باد ترا هر که ده یک شب را نماز کند خالص از جهت رضای الهی چنانکه در اما
بسیار صحیح قدیم است که در ترتیب بزمان صدوق نوشته شده است و معروف است که ندیدیم در آن یک اعراب غلط با کمال دجی که در ازمنه خوانده اند و اجازه ایشان
بر پشت کتاب مکتوبست که در آنجا ابتغاء مرضات الله است و در اینجا و کتاب ثواب الاعمال ابتغاء ثواب الله است و بنابرین خصم قصد اخلاص منافات ندارد با طلب
ثواب و بنابرین ممکنست که معنی چنین باشد که هر که خالص کند از جهت رضای خدا بطلب ثواب او که مقصود این باشد که اگر خالص و اقعی از طلب ثواب کرده است
و الا مدار این معنی بحسب لفظ او بحسب حق سبحانه و تعالی میفرماید بفرشتگان خود که بنویسید از جهت بنده من از حسنات بعدد هر حبه میرویانه از زمین
مصر از دانه و برگ و درخت و بعدد هر برگ خرمایی بنا بر نسخه خوص بصاد و در امالی و ثواب الاعمال بطاء است و خوط یعنی شاخ تازه یکساله است یا
هر شاخی و بعدد علف هر چراگاهی و اکثر نسخ من لا یحضره بجای فی النیل فی اللیلة است یعنی آنچه در شب میروید و شاید که زیاده از عدد روییدنیها
باشد که آنکه عدد در هم باشد از روییدنیهای نیل و غیر آن چنانکه ظاهر عبارت است و بنابرین قریب بیکدیگر اند ولیکن عمده نسخه است و در امالی مزبور و [illegible]

الاعمال

الاعمال قدیم هر دو فی النیل و این انسبست و الله تعالی یعلم **و من صلی تسع لیلة اعطاه الله عشر دعوات مستجابات و اعطاه کتابه بیمینه یوم القیمة**
**و من صلی ثمن لیلة اعطاه الله اجر شهید صابر صادق النیة و شفع فی اهل بیته و من صلی سبع لیلة خرج من قبره یوم یبعث و وجهه کالقمر لیلة البدر**
**حتی یمر علی الصراط مع الآمنین و من صلی سدس لیلة کتب فی الاوابین و غفر له ما تقدم من ذنبه و من صلی خمس لیلة زاحم ابراهیم خلیل الرحمن فی قبته و**
**من صلی ربع لیلة کان فی اول الفائزین حتی یمر علی الصراط کالریح العاصف و یدخل الجنة بغیر حساب و من صلی ثلث لیلة لم یبق ملک الا غبطه بمنزلته من**
**الله عز و جل و قیل له ادخل من ای ابواب الجنة الثمانیة شئت و من صلی نصف لیلة فلو اعطی ملأ الارض ذهبا سبعین الف مرة لم یعدل جزاءه و کان له بذلک**
**عند الله عز و جل افضل من سبعین رقبة یعتقها من ولد اسمعیل و من صلی ثلثی لیلة کان له من الحسنات قدر رمل عالج ادناها حسنة اثقل من جبل احد**
**عشر مرات و من صلی لیلة تامة تالیا لکتاب الله عز و جل راکعا و ساجدا و ذاکرا اعطی من الثواب ما ادناه یخرج من الذنوب کما ولدته امه و یکتب له عدد**
**ما خلق الله عز و جل من الحسنات و مثلها درجات و یثبت النور فی قبره و ینزع الاثم و الحسد من قلبه و یجار من عذاب القبر و یعطی براءة من النار و یبعث**
**من الآمنین و یقول الرب تبارک و تعالی لملائکته یا ملائکتی انظروا الی عبدی احیا لیلة ابتغاء مرضاتی اسکنوه الفردوس و له فیها مائة الف مدینة فی کل**
**مدینة جمیع ما تشتهی الانفس و تلذ الاعین و لم یخطر علی بال سوی ما اعددت له من الکرامة و المزید و القربة** و هر که نه یک شب را نماز کند حق سبحانه و تعالی
اورا عطا کند ده دعای مستجاب و در روز قیامت نامه عمل او را بدست راست او دهند و یوم القیمة در اکثر نسخ فقیه بود لهذا در هر دو کتاب بود و هر که هشت یک شب را
نماز کند حق سبحانه و تعالی او را عطا کند ثواب شهیدی که صبر نموده باشد بر جهاد و نگریخته باشد و از جهت رضای خدا جهاد کرده باشد و او را شفیع اهل خانه اش کنند
که هر که را خواهد شفاعت کند و هر که هفت یک شب را نماز کند روز چون از قبر بیرون آید روی او مانند ماه شب چهارده باشد تا آنکه بگذرد بر صراط با جمعی که ایمنند از عذاب
الهی و هر که شش یک شب را نماز کند بنویسند او را در زمره تایبان حقیقی و گناهان گذشته او را بیامرزند و هر که پنج یک شب را نماز کند او را جا دهند در خیمه حضرت ابراهیم
دوست خداوند بخشاینده و هر که چهار یک شب را نماز کند بوده باشد در اول رستگاران تا بگذرد بر صراط مانند باد تند رو و داخل بهشت شود بی حساب و هر که سه یک شب را
نماز کند نماند فرشته مگر آنکه آرزو کند منزلت او را از حق سبحانه و تعالی و او را گویند که از هشت در بهشت هر دری که میخواهی داخل بهشت شو و هر که نصف شب را نماز کند
پس اگر هفتاد هزار مرتبه کل زمین را پر از طلا کنند برابری نکند با ثواب او و این عبادت یا ثواب این عبادت از جهت او نزد حق سبحانه و تعالی بهتر از هفتاد بنده باشد
از فرزندان حضرت اسمعیل که آزاد کرده باشد و هر که دو دانگ شب را نماز کند او را بدهند ریگ بیابان عالج که ریگ روانست از حسنات بدهند که هر حسنه ده مرتبه از
کوه احد بزرگتر باشد و هر که یک شب تمام را زنده دارد بعبادت و طاعت نماز که گاهی بتلاوت قرآن مشغول باشد در نماز و گاهی در رکوع باشد و گاهی در سجود و گاهی
مشغول باشد بذکر آن مقدار ثواب او را کرامت فرماید که کمترش این باشد که از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده باشد و بعدد مخلوقات الهی از
حیوانات و ستارگان آسمان و قطرات باران و غیر آن او را حسنات بدهند و مثل آن درجات او را بلند کنند و مشعلی از نور در قبر او بر افروزند و کینه و حسد را از دل او بیرون
کنند و او را از عذاب قبر ایمن گردانند و برائتی عطا کنند او را که از آتش دوزخ آزاد است و در روز قیامت مبعوث شود در زمره ایمنان از عذاب الهی و پروردگار عالمیان
بفرشتگان فرماید که ای فرشتگان من نظر کنید بسوی بنده من که شبی را زنده داشت از جهت رضای من او را ساکن گردانید در جنة الفردوس و در آن بهشت او را صد
هزار شهر بدهید که در هر شهری باشد هر چه هر نفسی خواهش آن داشته باشد و هر چه چشمها از آن لذت داشته باشند و بر خاطر کسی خطور نکرده باشد و بیا برود که آنچه
مهیا کرده باشد و خاطر کسی نگذرد و بعضی از آنها از جهت او مهیا ساخته ام از کرامتهای بسیار و از نعمتهای بسیار و استحقاق و اکثر علما مزید را تفسیر کرده اند بروئیت و بمقام یر جیت
و اوارات انکشاف علمیست که بالاتر از دیدنست و از قربی که او را حاصل خواهد شد که لذت آن اعظم لذات بالاتر است معهذا خواهد آمد در آخر باب مایعمله مزید چه معنی
دارد و چون بنده نیکو تامل نماید در اشارات این حدیث معلوم میشود که بس بعد بجواب رود و مکر بقدر ضرورت و در قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست
که دو رکعت نماز در میان شب نزد من محبوبتر است از دنیا و آنچه در اوست و منقولست که یکی از انصار و قار از خواب در بیند و از او پرسیدند که حق سبحانه و تعالی با تو چه کرد
در جواب گفت که دعاها همه فانی شد و اشارات همه نابود شد و فایده نداد مرا مگر چند رکعتی از نماز که در میان شب میکردم و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که فرمودند که مال و فرزندان زینت زندگانی دنیاست و هشت رکعتی که بنده در آخر شب میکند زینت آخرت است و منقولست از علی بن محمد که از آنحضرت شنیدیم
که میفرمودند که گاهست بنده بنماز شب بر میخیزد و خواب بر او غلبه میکند و پینکی میزند از دست راست و چپ و گاهی ذقنش بسینه میرسد حق سبحانه و تعالی امر
میفرماید که درهای آسمانها را بگشایند پس بفرشتگان میفرماید که نظر کنید که این بنده من چه جفا میکشد در تقرب جستن بمن در چیزی که بر او واجب نکرده ام بامید
آنکه گناهانش را بیامرزم یا توبه او دو ذیش کنم یاد دهید او را زیاده کنم ای فرشتگان من گواه باشید که همه را با او عطا کردم باب **وقت صلوة اللیل**
**روی عبد الله بن زرارة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا صلی العشاء اوی الی فراشه فلم یصل**
**شیئا حتی ینتصف اللیل** ما بیت در بیان وقت نماز شب کامل منقولست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله

چون نماز خفتن میکردند بجا آنگاه خود میخوابیدند و هیچ نمازی نمیکردند تا نصف شب و آنکه حضرت نمازی دیگر میکردند نماز وتیره گذشت که حضرت میکردند و چون قوت
موضوعست که بدل وتر باشد و جبرئیل آنحضرت را خبر میکرد و این عبارت دلالت میکند بر آنکه آنحضرت نافله رمضان نیز میکردند چنانکه در احادیث صحیح وارد شده است
از حلبی و ابن مسکان و محمد بن مسلم که آنحضرت نماز نمیکردند مگر بعد از نصف شب نه در ماه رمضان و نه در غیر آن و اکثر علما حمل کرده اند بر نفی جماعت چنانکه خواهد
آمد و بعبارت مانع در قوی از زراره از آنحضرت منقولست و در صحیح از فضیل منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله بعد از نصف شب سیزده رکعت نماز میکردند و در دو حدیث حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بعد از نماز خفتن
نمازی نمیکردند تا نصف شب و روز نیز نماز نمیکردند تا ظهر و در این عبارت مراد نفی نماز چاشتست که خواهد آمد و احادیث صحیح و حسن و موثق و قوی که وارد شده است که
نافله شب را بر نصف مقدم میتوان داشتن محمولست بر صورت اضطرار یا سفر یا خوف آنکه در وقت خود نتواند کرد بسبب جوانی وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
وَقْتُ صَلَوٰةِ اللَّيْلِ مَا بَيْنَ نِصْفِ اللَّيْلِ إِلَىٰ آخِرِهِ و منقولست از حضرت امام محمد باقر که فرمودند که وقت نماز شب از ابتدای نصف شبست تا آخر شب و بهتر ثلث شب
که بعد از نصف شب صحیح است و در جایز بودن تقدیم آن بر عذری خلاف است و مشهور عدم جوازست مگر از جهت آنچه خواهد آمد وَقَالَ عُمَرُ بْنُ حَنْظَلَةَ لِأَبِي عَبْدِ
اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنِّي مَكَثْتُ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ لَيْلَةً أَنْوِي الْقِيَامَ فَلَا أَقُومُ أَفَأُصَلِّي أَوَّلَ اللَّيْلِ قَالَ لَا اقْضِ بِالنَّهَارِ فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ تَتَّخِذَ ذَلِكَ خُلُقاً و در موثق
منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق که هجده شب شد که میخواهم سحر برخیزم و توفیق نمییابم آیا در اول شب نماز شب را بکنم حضرت فرمودند
که نه در روز قضا کن که مرا خوش نمی آید که عادت کنی در مقدم داشتن چون مجربست که اگر مقدم دارند طبیعت معتاد میشود و تقدیم سهلست اما اگر خواهد که قضا کند بر نفس
دشوارست و چند مرتبه که قضا کرد عاقبت ادا میکند چنانکه همین مضمون وارد شده است از مرازم در صحیح که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق که نماز شب را چه وقت
بجا آورم حضرت فرمودند که در آخر شب بجا آور عرض کردم که بیدار نمیشوم حضرت فرمودند که گاهی بیدار میشوی و بیکی و گاهی که بیدار نمیشوی قضا بکن و همین که جهد
در قضا دیگر بیدار خواهی شد و در صحیح از محمد گفت عرض نمودم با حدهما صلوات الله علیهما که شخصی معتادست بنماز شب گاه هست که بیشتر وقت شب میکند
که بر نخیزد آیا قضا کند بهتر است نزد شما یا در اول شب بکند حضرت فرمودند که اگر قضا میکند بهتر است و در دوایتها محمولست بر استحباب چنانکه خواهد آمد وَرَوَى
عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ أَنَّهُ قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّ رَجُلاً مِنْ مَوَالِيكَ مِنْ صُلَحَائِهِمْ شَكَى إِلَيَّ مَا يَلْقَى مِنَ النَّوْمِ وَقَالَ إِنِّي أُرِيدُ الْقِيَامَ بِاللَّيْلِ فَيَغْلِبُنِي النَّوْمُ حَتَّى أُصْبِحَ
فَرُبَّمَا قَضَيْتُ صَلَوٰةَ الشَّهْرِ الْمُتَتَابِعَ وَالشَّهْرَيْنِ أَصْبِرُ عَلَىٰ ثِقْلِهِ فَقَالَ قُرَّةُ عَيْنٍ وَاللَّهِ قُرَّةُ عَيْنٍ وَاللَّهِ وَلَمْ يُرَخِّصْ فِي الْوَتْرِ أَوَّلَ اللَّيْلِ وَقَالَ الْقَضَاءُ
بِالنَّهَارِ أَفْضَلُ و منقولست در صحیح و حسن کالصحیح از معاویه که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق که شخصی از صلحای شیعیان شما با آزاد کرده های شما بمن
شکایت نمود از آنکه بسیار از خواب و گفت میخواهم که شب برخیزم و خواب بر من غلبه میکند تا وقتی بیدار میشوم که صبح شده است بسیارست که قضا یکماه یکماه با
دو ماه را و بر من دشوارست بر صبر میکنم حضرت فرمودند که چشمش روشن خواهد شد و در قبر و الله چشمش روشن خواهد شد و در صحرای محشر و
الله و رخصت نفرمودند که نماز وتر را در اول شب بکند و فرمودند که در روز قضا کردن افضلست و اینکه فرمودند که افضلست دخصت با آنکه صدوق تم همین حدیث را نقل
کرده است و آن حدیث و رخصت معرب گفت عرض نمودم که بعضی از دختران های ما که هستند که شب و خواب و خوابی براد و دوست میدارند و نماز شب حریصند و بسیار
است که خوابشان میبرد و قضا میکنند نماز شب را و بسیار است که شکست برایشان قضا کردن و میتوانند که نماز شب را در اول شب بجا آورند حضرت رخصت داده اند که
در نماز کردن اول شب هرگاه ضعیف باشد و قضا نکند و ظاهر میشود که مذهب معوید مثل مذهب صدوق بوده است در توهم عدم جواز تقدیم وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ
بْنُ مُسْكَانَ عَنْ لَيْثٍ الْمُرَادِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الصَّلَوٰةِ فِي الصَّيْفِ فِي اللَّيَالِي الْقِصَارِ صَلَوٰةُ اللَّيْلِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَقَالَ
نَعَمْ نِعْمَ مَا رَأَيْتَ وَنِعْمَ مَا صَنَعْتَ يَعْنِي فِي السَّفَرِ قَالَ وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَخَافُ الْجَنَابَةَ فِي السَّفَرِ أَوْ فِي الْبَرْدِ فَيُعَجِّلُ صَلَوٰةَ اللَّيْلِ وَالْوَتْرَ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ
فَقَالَ نَعَمْ و در صحیح منقولست از لیث که گفت از حضرت امام جعفر صادق سوال کردم از نماز شب در تابستان و در شبهای کوتاه در اول شب بجا آوردن
حضرت فرمودند که بلی خوب بخاطرت رسیده است مقدم داشتن نماز را و خوب میکنی که مقدم میداری صدوق تاویل کرده است که مراد حضرت آنست که در سفر مقدم میتوان
داشتن لیث گفت که دیگر سوال کردم از شخصی که خوفش آن باشد که محتلم شود در سفر یا در سرما هشت رکعت نماز شب و سه رکعت نماز وتر را مقدم میتواند داشت
حضرت فرمودند که بلی و ظاهر عطف سرما بر سفر آنست که خوف در حضر نیز مجوز تقدیم نماز شب است کما صرح به الشیخ و صدوق آنرا نیز حمل بر سفر میکند
وَرَوَى أَبُو جَرِيرِ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ صَلِّ صَلَوٰةَ اللَّيْلِ فِي السَّفَرِ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ فِي الْمَحْمِلِ وَالْوَتْرَ وَرَكْعَتَيِ
الْفَجْرِ وَكُلَّمَا رُوِيَ مِنَ الْإِطْلَاقِ فِي صَلَوٰةِ اللَّيْلِ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ فَإِنَّمَا هُوَ فِي السَّفَرِ لِأَنَّ الْمُفَسَّرَ مِنَ الْأَخْبَارِ يَحْكُمُ عَلَى الْمُجْمَلِ و در حسن منقولست از
ذکریا از آنحضرت که فرمودند که نماز شب را در سفر اول شب بکن در کجاوه و همچنین سه رکعت وتر و دو رکعت نافله صبح را نیز مقدم میتوان داشتن در سفر در کجاوه
صدوق گفته است که هر روایتی که مطلق وارد شده است که نماز شب را در اول شب میتوان کرد محمولست بر سفر زیرا که اخبار سفر مفسر است و مبین که حکم سفر است

منقولست

و اخبار

و اخبار جواز مطلقست که بحسب ظاهر عموم جواز اطلاق دارد یا باید حمل کردن بر سفر و بعضی حکم میکنند بر مجمل که بیاید مراد از آن مفسر باشد و ظاهر شد که اخبار جواز
اجمالی ندارد تا باید حمل کردن بلکه از اخبار ظاهر میشود که مقدم توان داشتن خصوصا کسانی را که اگر مقدم ندارند حال خود دانند که ادا میکنند و نه قضا در بعضی صور مقدم
میدارند و مجمل و مبین اگر در حکم مخالف داشته باشد حمل باید کرد و با موافقت تعارض میان مفهوم و منطوق و منطوق مقدمست نزد محققان اصولیین و الله
تعالی یعلم و منقولست در صحیح از یعقوب که گفت از آنحضرت سوال کردم از نماز کردن در اول شب در تابستان در شبهای کوتاه مقدم میتوان داشت و یا مقدم دارم حضرت
فرمودند که خوب بخاطرت رسیده است و خوب میکنی بعد از آن فرمودند که جوانان از خواب بیدار نمی آید مقدم دارد و در صحیح از ابو بصیر منقولست که از آنحضرت سوال کردم که
در تابستان در شبهای کوتاه نماز را مقدم میتوان داشت فرمودند که بلی و در موثق کالصحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که هرگاه ترسی که آخر شب برنخیزی یا کوفتی داشته باشی
یا سرما باشد نماز شب و وتر را در اول شب بجا آور و اخبار در این باب بسیار است برخی اینجا مذکور شد وَرَوَى الْعَلَاءُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ
إِلَّا وَهُوَ يُوقَظُ فِي لَيْلَتِهِ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ فَإِنْ قَامَ كَانَ ذَلِكَ وَإِلَّا جَاءَ الشَّيْطَانُ فَبَالَ فِي أُذُنِهِ أَوَلَا يَرَىٰ أَحَدُكُمْ أَنَّهُ إِذَا قَامَ وَلَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْهُ قَامَ وَهُوَ مُتَحَيِّرٌ
ثَقِيلٌ كَسْلَانُ و باسانید صحیح منقولست از یکی از ائمه صلوات الله علیهم که فرمودند که هر بنده از بندگان الهی را در هر شبی یک مرتبه یا دو مرتبه ملکی بیدار میکند و میگوید
که برخیز بعبادت شب اگر برخاست فبها و اگر نه شیطان می آید و در گوش او بول میکند نمی بینید که اگر صبح برخیزد و بغیر برخاسته باشد با آنکه ملک او را بیدار کرده
باشد چگونه سنگین و گران و تنبل است و اینها علامت بول شیطانست و بول شیطان ممکنست که حقیقت باشد یا مجاز از کنایه از استیلای شیطان باشد زیرا که چون بنده
ملتفت نشد به سوالات الهی و قبول هدایت نکرد سلب لطف میشود از او و شیطان مسلط میشود چنانکه این معنی ظاهر است از آیات و اخبار و شیخ ابن حدید در صحیح
و حسن کالصحیح و کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق و عبارت شیخ بجای جاء فَجِاستُ یعنی پاها را از هم دور میگذارد و بول میکند
جای تغوط بجای آن بجا و بشکه صحیح است از غیره و در معنی اختلاف نیست وَرَوَى الْحَسَنُ الصَّيْقَلُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِنِّي لَأَمْقُتُ الرَّجُلَ
يَأْتِينِي فَيَسْأَلُنِي عَنْ عَمَلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَقُولُ أَزِيدُ كَأَنَّهُ يَرَىٰ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَصَّرَ فِي شَيْءٍ وَإِنِّي لَأَمْقُتُ الرَّجُلَ قَدْ
قَرَأَ الْقُرْآنَ ثُمَّ يَسْتَيْقِظُ مِنَ اللَّيْلِ فَلَا يَقُومُ حَتَّى إِذَا كَانَ عِنْدَ الصُّبْحِ قَامَ يُبَادِرُ بِصَلَوٰتِهِ و کالصحیح منقولست از حسن صیقل که از حضرت امام جعفر صادق
که فرمودند که من دشمن میدارم شخصی را که بنزد من آید و سوال کند از عمل حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و من چون بیان کنم گوید بر سبیل استفهام که آیا از آن
زیاده بجا آورم و یا بر سبیل خبر گوید که من زیاده میکنم گویا گمان کرده است که آنحضرت تقصیر کرده اند در چیزی و همچنین است هرچه میبایست میکردند و هرچه میبایست کرد
میکردند و باز دشمن میدارم کسی را که قرآن خوانده باشد و سورهای قرآن را یاد کرده باشد و در تاریکی شب بخواند و شب بیدار شود و برنخیزد چون صبح شود برخیزد و نماز صبح را
بجا آورد حاصل آنکه افراط و تفریط هر دو مذمومند و ظاهر مراد از زیادتی زیادتی سنتست که تشریعست اما اگر بر سبیل تطوع بجا آورد خوب باشد چنانکه منقولست
که اکثر ائمه هدی هر شب هزار رکعت نماز میکردند چنانکه در عمل ماه رمضان خواهد آمد وَرَوَىٰ أَبُو حَمْزَةَ الثُّمَالِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ مَا نَوَىٰ عَبْدٌ أَنْ يَقُومَ
أَيَّةَ سَاعَةٍ نَوَىٰ فَعَلِمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ ذَلِكَ مِنْهُ إِلَّا وَكَّلَ بِهِ مَلَكَيْنِ يُحَرِّكَانِهِ تِلْكَ السَّاعَةَ و کالصحیح بلکه در صحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر فرمودند که
هر بنده که قصد داشته باشد که برخیزد در هر ساعتی که قصد کند و حق سبحانه و تعالی داند که قصد دارد برخاستن را از جهت رضای او البته دو ملک را مقرر میسازد که در آن
ساعتی که نیت داشته است او را بیدار کنند اگرچه بخوابهای پریشان باشد و این بتجربه رسیده وَرَوَىٰ عِيصُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا غَلَبَ
الرَّجُلَ النَّوْمُ وَهُوَ فِي الصَّلَوٰةِ فَلْيَضَعْ رَأْسَهُ فَلْيَنَمْ فَإِنِّي أَتَخَوَّفُ عَلَيْهِ إِنْ أَرَادَ أَنْ يَقُولَ اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ أَنْ يَقُولَ اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي النَّارَ و در صحیح منقولست که حضرت
امام جعفر صادق فرمودند که هرگاه خواب غلبه کند بر شخصی و او در نماز سنت باشد پس باید که سر بخوابگاه گذارد و بخوابد که میترسم که خواهد این دعا کند که خدایا مرا
داخل بهشت کن نداند و بگوید خدایا مرا داخل دوزخ کن مطلوب اینست که چون حضور قلب روح عبادتست و هرگاه چنین کند گویا کسی هست بشهری که استهزا او
تمسخر کند و این ناخوش است پس میباید که ترک کند و ملکست که در واقع هرگاه چنین عبارت گوید بد باشد اگرچه مستجاب نشود و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
نیز منقولست که آنحضرت فرمودند که هرگاه خواب غلبه کند بر تو و در نماز باشی نماز را قطع کن و بخواب رو زیرا که چه از خود ندانی شاید نفرین کنی بر خود وَرَوَىٰ زَكَرِيَّا النَّقَّاضُ
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا تَقْرَبُوا الصَّلَوٰةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ قَالَ مِنْهُ سُكْرُ النَّوْمِ و منقولست در صحیح از صفوان از ابن
مسکان و هر دو از اهل اجماعند از زکریا نقاض که خانهای مدرس را پی بندی میکرد و اصلاح کرده بنا ها بود از حضرت امام محمد باقر که فرمودند در تفسیر آیه که خدا وند
تعالی فرموده است که نزدیک نماز مشوید و حال آنکه مست باشید تا آنکه بدانید آنچه میگویید حضرت فرمودند که از جمله مستیها مستی خوابست و از این حدیث ظاهر میشود که هر مستی
داخل باشد حتی مستی شهوت و غضب و غم بسیار و ظاهر میشود که در حال نماز باید که بداند که چه میگوید پس باید که معانی آنچه در نماز میخواند بداند و سعی باید کرد که شواغل را از خود
دور گرداند و توسل بجناب اقدس الهی شود و با عقاد این شکسته را بتجربه شده است اینست که بعد از اقامه یا اندکی پیشتر با حضور قلب و تضرع این آیه را مکرر بخواند که رَبِّ
اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي و اگر زمانی پیشتر بتوجه صد نوبت بگوید بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

[illegible]

الْعَظِيمِ امید هست که حق سبحانه و تعالی حفظ نماید او را از خاطرهای باطله [illegible] و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست
که [illegible] اقبال هست [illegible] وقتی که اقبال داشته باشد نافله بکنید و چون ادبار داشته باشد یعنی ذوق طاعت نداشته باشد اکتفا بواجب کنید و در موثق کالصحیح
و قوی کالصحیح منقولست که حضرت امام موسی کاظم هرگاه غمگین میشدند نافله را ترک میکردند

**باب** ما يقول الرجل اذا استيقظ من النوم كان رسول
الله صلى الله عليه وآله اذا اوى الى فراشه قال باسمك اللهم احيى وباسمك اموت واذا استيقظ قال الحمد لله الذي احياني بعد ما اماتني واليه النشور
[illegible] که بعد از بیداری از خواب میخواندند منقولست کالصحیح [illegible] از حضرت امام جعفر صادق ع که حضرت سید المرسلین چون بخوابگاه میرفتند
این دعا میخواندند که ترجمه اش اینست که خداوندا [illegible] بنام تو [illegible] و بنام تو میمیرم [illegible]

[illegible]

سوال میکردند و طهارت میکردند بوضو یا غسل و بجای نماز میفرمودند و چهار رکعت مساوی طولانی میکردند مثل سابق پس بفراش خود میفرمودند و بقدری که حق تعالی خواست
بخواب میرفتند پس بیدار میشدند و رو بآسمان کرده آیاترا میخواندند پس سواك میکردند و وضو میساختند و سه رکعت وتررا و دو رکعت نافله صبح بجای آورده پس
بیرون میفرمودند از جهت نماز صبح بمسجد و کالصحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که چون بنماز شب برخیزی سواك کن که فرشته می آید و دهان بر دهان تو میگذارد و هر حرفی
که میخوانی بآسمان میبرد باید که دهنت خوشبو باشد و احادیث فضیلت سواك گذشت و بهتر آنست که بعد از نصف شب مشغول شوی که ساعت استجابتست ان شاء الله تا سدس شب
و در حدیث صحیح و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که در شب ساعتی هست که هر که در آن ساعت نماز کند و دعا کند البته دعایش مستجاب میشود
راوی گفت کدام ساعتست حضرت فرمودند که از نصف شب تا ثلث شب که سدس شب باشد و هر شبی و در صحیح از فضیل منقولست که یکی از صادقین صلوات الله علیهما فرمودند که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بعد از نصف شب سیزده رکعت نافله شب و صبح را میکردند یعنی از نصف شروع میفرمودند چنانکه گذشت و روی ابو عبیدة الحذاء عن
ابی جعفر صلوات الله علیه فی قول الله عز و جل تتجافی جنوبهم عن المضاجع فقال لعلك تری ان القوم لم یکونوا ینامون فقلت الله و رسوله اعلم فقال لا بد
لهذا البدن ان تریحه حتی یخرج نفسه فاذا خرج النفس استراح البدن و رجع الروح فیه و فیه قوة علی العمل فانما ذکرهم فقال تتجافی جنوبهم عن
المضاجع یدعون ربهم خوفا و طمعا انزلت فی امیر المؤمنین صلوات الله علیه و اتباعه من شیعتنا ینامون فی اول اللیل فاذا ذهب ثلثا اللیل او ما شاء الله فزعوا
الی ربهم راغبین راهبین طامعین فیما عنده فذکرهم الله عز و جل فی کتابه لنبیه صلی الله علیه و آله و اخبره بما اعطاهم و انه اسکنهم فی جواره و ادخلهم
جنته و امن خوفهم و آمن روعتهم قلت جعلت فداك ان انا قمت من آخر اللیل ای شیء اقول اذا قمت فقال قل الحمد لله رب العالمین و اله المرسلین و الحمد
لله الذی یحیی الموتی و یبعث من فی القبور فانك اذا قلتها ذهب عنك رجز الشیطان و وسواسه ان شاء الله تعالی و در حسن کالصحیح و در صحیح دیگر منقولست از

رضیهم ا ر

ابو عبیده که گفت پرسیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است در مدح مومنان که پهلوهای ایشان تهی میشود از خوابگاه یعنی بر میخیزند
از جهت عبادت حضرت فرمودند که شاید گمان کنی که مراد اینست که ایشان بخواب نمیرفتند گفتم خدا و رسولش اعلم اند حضرت فرمودند که نه چنین است بلکه ناچار
است که این بدن را راحت دهی و بخوابانی تا جان بدر رود و بعضی تعلقش کم شود و چون جان بدر رود بدن راحت بیابد و چون باز ببدن در آید بدن قوت بهم رسانیده است که
عبادت بتواند کرد حق سبحانه و تعالی ایشانرا یاد فرموده است یا آنکه شاد شده کرد [illegible] این اوصاف که فرموده است که پهلوهای ایشان تهی میشود از خوابگاههای ایشان
و بخوانند پروردگار را دعوت کنند گاهی از روی خوف و گاهی از روی طمع و این آیه در شان حضرت امیر المومنین ع و متابعان آنحضرت که شیعیان ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم
نازل شده است که در اول شب بخوابند و چون دو ثلث یا آنکه کم یا بیش آنقدر که حق سبحانه و تعالی خواهد بگذرد برخیزند و متوسل بجناب اقدس پروردگار خود
شوند از روی امید واری از رحمت و ترس از عذاب یا طمع الی الجنة نزد حق سبحانه و تعالی هست از مراتب عالیه پس خداوند عالمیان یاد کرده ایشانرا در کتاب خود از جهت
رسولش و خبر داده محمد آنحضرترا با جمیع عالمیان بآنچه ایشانرا عطا فرموده است و آنکه ایشانرا در جوار خود که بهشتست ساکن گردانیده است و ایشانرا در بهشت خود در
آورده است و ترس ایشانرا ایمن کردانیده است گفتم فدای تو گردم اگر من در آخر شب برخیزم چه دعا بخوانم در وقتی که برخیزم حضرت فرمودند که بگو این دعارا که هرگاه این
دعارا بخوانی حق سبحانه و تعالی نشاط شیطان و وسوسهای ویرا از تو بر دارد اگر خدا خواهد و ترجمه دعا اینست که ستایش مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیان
و خداوند پیغمبرانست و حمد مخصوص آنکسیست که مرده‌ها را زنده میکند و هرکه در قبرهاست همه را زنده خواهد کرد در صحرای محشر و در حسن کالصحیح وارد است از عاصم بن

وخوف ایشانرا ایمن ساخته است
و در بعضی واذهب رعبهم است یعنی
ترس ایشانرا برطرف کردانیده است
م

حمید که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هر عمل خیری که بنده بجای آورد ثواب معرفی در قرآن مجید از جهت آن مذکور است مگر نماز شب را که حق سبحانه و تعالی ثواب
او را بیان نفرموده است چون رتبه آن نزد حق سبحانه و تعالی عظیمست زیرا که بعد از آنکه فرموده است که پهلوهای ایشان از خوابگاههای ایشان [illegible] میشود و از جهت نماز
شب برمیخیزند فرموده است که نمیداند احدی آنچه از جهت ایشان مقرر شده است از ثوابهای عظیم که سبب روشنائی چشمهای ایشان میشود از جهت آنچه میکردند از نماز
و در حدیث قدسی وارد است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که مهیا ساخته‌ام از جهت بندگان صالح خود آنچه را هیچ چشمی ندیده باشد و هیچ گوشی نشنیده باشد و
بر خاطر کسی خطور نکرده باشد یعنی بیاراست که در دار دنیا نیز از لذت محبت و معرفت و سایر کمالات که از جهت مقربان مقرر ساخته‌اند با ایشان میرسد

## باب

القول عند صراخ الدیك قال الصادق صلوات الله علیه اذا سمعت صراخ الدیك فقل سبوح قدوس رب الملائکة و الروح سبقت رحمتك غضبك
لا اله الا انت سبحانك و بحمدك عملت سوءا و ظلمت نفسی فاغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت یعنی باید که در وقتی که شنیدی صدای خروس
سبحانه [illegible] از آنحضرت منقولست که چون در سحر صدای خروس را بشنوی بگو این دعارا که ترجمه اش اینست که خداوند عالمیان منزهست از هر چه لایق بذات
مقدس او نیست و منزهست از هر چه لایق بصفات و افعال او نیست یا منزهست از آنکه باو توان رسید یا وصف او توان کرد و پروردگار فرشتگانست و پروردگار
روح القدس است که از همه فرشتگان اعظمست و رحمت تو پیشی گرفته است بر غضب تو نیست خداوندی بغیر از تو تنزیه تو میکنم و تحمید ترا بجای آورده ام با حمد
ترا که ترا منزه میدانم و این نعمت را از تو میدانم بد کرده ام و ستم بر خود کرده ام بیامرز مرا بدرستیکه نمی آمرزد گناهانرا بغیر از تو و کلینی در حسن کالصحیح از زراره

از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است باین عنوان که فرمودند که چون در شب آواز خروسها را بشنوی بگو سبوح قدوس رب الملائکة و الروح
سبقت رحمتك غضبك لا اله الا انت وحدك لا شریك لك عملت سوءا و ظلمت نفسی فاغفر لی و ارحمنی انه لا یغفر الذنوب الا انت و اولی آنست که هر دو را
بخواند اگرچه نزدیك بیکدیگرند و لیکن در دعاها آنچه منقولست ثوابش بیشتر است اگرچه هر دو منقولست اما محتملست که راوی باین سهو کرده باشد و گاه هست که هر
ثواب خاصی دارد که دیگری ندارد هرگاه هر دورا بخواند هر دو ثوابرا خواهد داشت با آنکه مکرر خواندن ثواب علحده دارد یعنی این باشد که مکرر خوانده باشد پس اگر
خوانده هر دو است یا خوانده [illegible] و قال تعلموا من الدیك خمس خصال محافظته علی اوقات الصلوات و الغیرة و السخاء و الشجاعة و کثرة الطروقة
صدوق کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که در خروس سفید پنج خصلت است محافظت بر اوقات نماز خصوصا نماز شب و دیگر غیرت
که نمیتواند دید که خروس دیگر بر مرغ آن بجهد دیگر بخشش و جوانمردی چنانکه فرود میکند و مرغانرا می طلبد در وقتی که دانه پیش او بریزند و شجاعتش ظاهر است و یکی بسیار
جماع کردنست در آن یعنی از حیوان کمتر یافت میشود در این صفات کمال و قال صلوات الله علیه تعلموا من الغراب ثلث خصال استتاره بالسفاد و بکوره فی طلب الرزق
و حذره و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که یاد گیرید از کلاغ سه صفت را یکی آنکه پنهان جماع میکند بر سبیل که شنیده ایم که کسی دیده باشد
جماعت آنرا و دویم بامداد بطلب روزی رفتن اگرچه بتعقیب باشد پیش از طلوع شمس و بعد از آن بطلب ظاهری خصوصا در بامداد پنجشنبه و شنبه که گذشت سیم حذر
که بنابر احتیاط دارد و قال ابو جعفر صلوات الله علیه ان لله تبارك و تعالی ملکا علی صورة دیك ابیض رأسه تحت العرش و رجلاه فی تخوم الارض السابعة
له جناح فی المشرق و جناح فی المغرب لا تصیح الدیوك حتی یصیح فاذا صاح خفق بجناحیه ثم قال سبحان الله سبحان الله العظیم الذی لیس
کمثله شیء قال فیجیبه الله تبارك و تعالی و یقول لا یحلف بی کاذبا من یعرف ما تقول و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی را فرشته ایست
بصورت خروس سفید سر او در زیر عرش است و پاهایش در زمین هفتم یکبالش در مشرق و دیگری در مغرب و خروسهای زمین بفریاد نمی آیند تا او بفریاد
نیاید و چون آن ملك بفریاد می آید بالهارا بر هم میزند و میگوید که منزهست ذات الهی و منزهست صفات الهی و منزهست افعال خداوند بزرگوار که چیزی شبیه باو نیست
حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی او را جواب میدهد و میفرماید [illegible] و آنها که این قسم دروغ یاد میکنند عظمت و جلال
مرا ندانسته اند تا بر این قسم دروغ میخورند و کلینی مرسلا از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده است که خدارا ملکی هست که پاهای او در طبقه هفتم زمین
است با نصد ساله راه و سر او در آسمان اعلی است [illegible] و میگوید سبحانك [illegible] و عظمت چه بزرگواری تو پس حق سبحانه و تعالی
وحی میکند باو که بزرگیهای [illegible] اخبار در این باب بسیار است در ابواب بعد خواهد آمد و در وقوف الم تر ان الله یسبح له من فی السموات و الارض و الطیر صافات
کل قد علم صلاته و تسبیحه و در روایتی وارد شده است که در بیان صلات نازل شده است این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که آیا نمی بینی که تسبیح میکنند خداوند را
هرکه در آسمانها است از ملائکه و هرکه در زمین است از ملائکه و جن و آدمیان و مرغان که صف زده اند در هوا و میپرند همه [illegible] حق سبحانه و تعالی علم دارد نماز
و تسبیح او و در روایت از علی بن ابراهیم روایت کرده است از اصبغ که حضرت امیر المومنین ع فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرشته آفریده است بصورت خروس سفید که پاهای
او در زمین هفتم است و سرش در زیر عرش [illegible] بالش در مشرق است و بالی که در مغرب است از آتش است پس چون
وقت نماز میشود بر پای می ایستد و سرش در زیر عرش است پس بالهارا بر هم میزند چنانکه این خروسها بر هم میزنند [illegible]
از آتش است برف را [illegible] پس ندا میکند و آواز میکند که اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله خاتم النبیین و ان وصیه خیر الوصیین سبوح قدوس
رب الملائکة و الروح پس هر خروسی که در دنیاست همه آنرا جواب میگویند [illegible] که حق سبحانه و تعالی فرموده است که والطیر صافات [illegible]
یا آن ملك یا خروسها یا همه مرغان مراد باشد و چون تسبیح ایشان ظاهر بوده او را بسبیل فرد ذکر کرده باشد والله تعالی یعلم و روی ان حملة العرش الیوم اربعة
واحد منهم علی صورة الدیك یسترزق الله عز و جل للطیر و واحد علی صورة الاسد یسترزق الله تعالی للسباع و واحد علی صورة الثور یسترزق الله تعالی
للبهائم و واحد منهم علی صورة ابن آدم یسترزق الله تعالی لولد آدم ع فاذا کان یوم القیامة صاروا ثمانیة قال الله عز و جل و یحمل عرش ربك فوقهم یومئذ
ثمانیة و صدوق در قوی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق ع باین مضمون که حاملان عرش الهی امروز طلب رزق میکنند از جناب اقدس الهی از جهت روزیخواران

چهار یکی از اینها بصورت خروس است
و طلب روزی میکند از حق سبحانه
و تعالی از جهت مرغان و یکی بصورت
شیر است م

و یکی بصورت گاو است از خداوند عالمیان روزی میطلبد از جهت چارپایان و یکی بصورت بنی آدمست روزی میطلبد از جهت فرزندان آدم ع و چون روز قیامت میشود
هشت کس میشوند که در صحرای محشر عرش را بر دوش داشته باشند و انبیا و اوصیا و اولیا و محبان شیعیان ائمه معصومین صلوات الله علیهم در زیر عرش باشند چنانچه
که حق سبحانه و تعالی فرموده است که در روز قیامت عرش پروردگارترا بر دوش داشته باشند هشت کس و مراد از هشت [illegible] بوده باشد [illegible] و در روایات
بسیار وارد شده است که عرش بمعنی علم است و هشت کس که حاملان عرش علم الهی اند چهار کس از پیشینیانند و چهار کس از پسینیان اما اول حضرات نوح و ابراهیم و موسی
و عیسی اند و آخر حضرات محمد و علی و حسن و حسین [illegible] و باقی ائمه [illegible] صلوات الله علیهم حامل علم جد خود اند که حضرت امام حسین است صلوات الله علیهم اجمعین ظاهر

اخبار آنست که عرش صوری بر دوش هشت ملکست و عرش معنوی بر دوش ایشان علمست و عرش را بر معانی دیگر اطلاق میکنند یکی تخت پادشاهی که مراد اصل پادشاهی
است چنانکه میگویند که پادشاه بر تخت نشست یعنی پادشاه شد اگر چه تخت نداشته باشد یا نشسته باشد دیگر عرش عظمت و جلال چنانکه بعضی از شاعران میگویند
که پادشاه فلان بالعرش رسانید یعنی او را بزرگ کرد دیگر عرش بمعنی ملک چون جمیع کونیات مظهر اسما و صفات الهی اند و هر ذره از ذرات دلیل وجود و علم و قدرت و
اراده الهی اند پس گویا خداوند بر همه اشیا احاطه دارد چنانکه از حضرت امیر المؤمنین و ائمه معصومین متواترست [illegible] که حق سبحانه و تعالی داخلست در همه اشیا نه مثل چیزی که داخل
باشد از قبیل اجسام و اعراض و خارجست از اشیا نه مثل چیزی که خارج باشد از اشیا و در هر جا معنی مراد است که از قرائن ظاهر میشود [illegible] در کافی و توحید [illegible]
تفصیل آن در شرح [illegible] داده شده است در شرح [illegible] حمله عرش [illegible] دیگر باب القول عند القیام الی صلوة اللیل قال الصادق
صلوات الله علیه اذا اردت ان تقوم الی صلوة اللیل فقل اللهم انی اتوجه الیک بنبیک نبی الرحمة و آله و اقدمهم بین یدی حوائجی فاجعلنی بهم وجیها
فی الدنیا و الآخرة و من المقربین اللهم ارحمنی بهم و لا تعذبنی بهم و اهدنی بهم و لا تضلنی بهم و ارزقنی بهم و لا تحرمنی بهم و اقض لی حوائجی للدنیا و
الآخرة انک علی کل شیء قدیر و بکل شیء علیم [illegible]
و از حضرت امام جعفر صادق [illegible] منقولست [illegible]

[illegible]

و آن طول سجود [illegible] قرائت و رکوع و سجود [illegible] وَرُوِيَ أنّ مَن قرأ في الركعتين الأوليين من صلاة
الليل في كل ركعة منهما الحمد مرة وقل هو الله أحد ثلاثين مرة انفتل وليس بينه وبين الله عز وجل ذنب إلا غفر له و در صحیح [illegible] منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرکه در دو رکعت اول نماز شب در هر رکعتی [illegible] سوره حمد یکمرتبه بخواند و توحید سی مرتبه چون فارغ شود نمانده باشد میان او و حق
سبحانه و تعالی گناهی مگر آنکه همه آمرزیده شود و بحسب ظاهر مخالفست با حدیث سابق و حمل کرده‌اند بر تخییر یا بر آنکه اگر وقت فراخ باشد شصت قل هو الله احد بخواند
و اگر تنگ باشد حمد و توحید بخواند و جمع بهترست بآنکه در رکعت اول سی مرتبه توحید بخواند و در رکعت دوم سی مرتبه توحید بخواند و یکمرتبه حمد و بعضی چنین جمع
کرده‌اند که در اول سی توحید و در ثانی یکی بخوانند و وجهش ظاهر نیست و ظاهر است که بحدیث شصت عمل کرده‌اند وَتقرأ في ركعتي الشفع وركعة الوتر قل هو الله أحد
و بخوانی در دو رکعت شفع و یک رکعت وتر توحید را هر رکعتی یک توحید بخواند و اگر هر رکعتی سه توحید بخواند بهترست چنانکه در صحیح منقولست که رسول خدا صلی الله
علیه و آله سوره [illegible] وتر بخواندند و در صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمودند که پدرم در هر سه رکعت توحید بخواندند و چون از سوره فارغ میشدند
میگفتند کذلک الله ربی یا کذلک الله ربی یعنی چنین است پروردگار من و در صحیح از آنحضرت مرویست که میفرمودند که سوره توحید برابر است با ثلث قرآن و قل یا ایها الکافرون برابر
است با ربع قرآن و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در هر رکعت وتر توحید بخواندند تا ختم قرآن کرده باشند وَافصل بين الشفع والوتر بتسليمة و فاصله کن میان
شفع و وتر بسلامی یعنی دو رکعت یک نماز است و یک رکعت نماز دیگر است [illegible] نماز وتر سه رکعت مثل نماز شام و در بعضی اخبار نیز وارد شده
است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که وصل میتوان کرد و محمولست بر تقیه و در صحیح از حفص منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق ع شنیدم که فرمودند که میان
[illegible] سلام بده و اگر حاجتی داشته باشی قضا کن یعنی اگر خواهی [illegible] بیت الخلا میتوانی رفت یا هر کاری که داشته باشی در میان شفع و وتر میتوانی کرد [illegible]
[illegible] و در صحیح ابن عمار منقولست که حضرت فرمودند که در هر سه رکعت سوره توحید میتوانی خواند و چون دو رکعت نماز کردی سلام بده تا کسی که در خواب
باشد بیدار کنی و امر کنی بنماز شب و در صحیح از سعد منقولست که از حضرت امام رضا ع سوال کردم که وتر فصل است یا وصل حضرت فرمودند فصلست [illegible]
جدا کنی آنرا و بر این مضامین احادیث صحیحه متکثره وارد شده است و در دو حدیث صحیح از آنحضرت ع وارد شده است که در میان شفع و وتر [illegible]
وصل بکنی و سلام مده و ظاهر آنست که از روی تقیه وارد شده باشد [illegible] دلالت میکند که دو نماز است [illegible] سلام میتوانست که در میان
شفع و وتر با آنکه هرگاه سلام در نماز واجب واجب باشد در نماز سنت چگونه واجب باشد وَرُوِيَ أنّ مَن قرأ في الوتر بالمعوذتين وقل هو الله أحد قيل له
أبشر يا عبد الله فقد قبل الله وترك و کلینی در صحیح منقولست از ابو عبیده که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرکه در نماز وتر سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ
برب الناس و توحید بخواند باو میگویند که بشارت باد ترا ای بنده خدا که حق سبحانه و تعالی وتر ترا قبول کرد و در صحیح از یعقوب منقولست که گفت بحضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه عرض نمودم که در وتر چه سوره بخوانم و عرض نمودم که در بعضی از روایات رسیده است که در هر سه رکعت توحید باید خواند و در بعضی چنین است که در
دو رکعت اول معوذتین باید خواند و در رکعت آخر توحید حضرت فرمودند که معوذتین و قل هو الله احد بخوان [illegible]
بخوان و در وتر [illegible] بهتر آنست که در شفع در رکعت اول قل اعوذ برب الفلق و توحید بخواند و در دوم قل اعوذ برب الناس و توحید بخواند و در
وتر معوذتین و سه توحید بخواند [illegible] والقنوت في كل ركعتين في الثانية قبل الركوع و
بعد القراءة [illegible] والقنوت في الوتر قبل الركوع و قنوت در نمازهای شب با هر نمازی از فرایض و نوافل چنانکه اعتقاد صدوقست بعد از قرائت
و پیش از رکوعست و قرائت نماز شب را بلند میباید خواند و قنوت در سه رکعت وتر پیش از رکوع رکعت سیمست یعنی در شفع قنوت نیست [illegible]
در وتر [illegible] پیش از رکوع و دعایی که بعد از سر برداشتن از رکوع بخوانند قنوت نیست و در صحیح زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر ع فرمودند که [illegible]
قنوت آن در رکعت دویمست پیش از رکوع و هر قنوتی را بلند بخوانند و در صحیح ابن سنان منقولست که حضرت امام محمد باقر ع فرمودند که قنوت نماز شام و خفتن و
صبح پیش از رکوعست و قنوت وتر در رکعت سیمست [illegible] غرض از ذکر این سه نماز آنست که اهتمام بشأن قنوت در این سه نماز بیشترست از نمازهای دیگر [illegible]
عامه قنوت را در نمازهای اخفاتیه بجا آورند و اخباری که از این قبیل وارد شده است محمولست بر تقیه چنانکه گذشت [illegible] وإن خفت ولم يكن عليك من الوقت
بقدر ما تصلي فيه صلاة الليل على ما تريد فصلها وأدرجها إدراجا والإدراج أن تقرأ في كل ركعة الحمد وحدها و اگر از جهت نماز شب برخیزی و اندک
وقت مانده باشد که نماز شب را بجا آوری بطوری که بخواهی یعنی با سورهای طولانی و دعاها نماز شب را بکن و آنرا مختصر کن و اختصار آنست که بسوره حمد فقط بجا آوری
و کلینی در صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند که اگر شخصی در آخر شب برخیزد و ترسد که صبح طالع شود چکند حضرت فرمودند که الحمد تنها بخوان و تعجیل
کن فإن خشيت طلوع الفجر فصلّ ركعتين وأوتر بالثالثة پس اگر ترسی که صبح طالع شود سه رکعت را بجا آور [illegible] دو رکعت اول را از جهت نماز شب کرده
[illegible] در دو رکعت شفع شود [illegible] تا وتر را بجا آورده باشی چنانکه در صحیح محمد بن مسلم وارد شده است

که گفت از حضرت امام محمد باقر ع سوال کردم از شخصی که در آخر شب برخیزد و بترسد که ناگاه صبح شود و نماز شب را نتواند کرد آیا ابتدا بوتر میکند یا نماز شب را تمام میکند [illegible]
رکعت مختصر بجا آورد و بعد از آن سه رکعت وتر را واقع سازد حضرت فرمودند ابتدا بوتر میکند و من نیز چنین کردم و در صحیح ابن وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که آیا هر یک از شما را خوش نمی‌آید که [illegible] پیش از نماز صبح برخیزد و سه رکعت نماز وتر را و دو رکعت نافله صبح را بجا آورد و حق سبحانه و تعالی از جهت او
نماز شب تمام در نامه عملش بنویسد و دیگر اخبار که در این باب وارد شده است بر این مضمون بسیارست و ظاهر آنست که حضرت را مقصود آنست که نماز شب را در حالت اختیار [illegible]
میتوان کرد و ترک نماز وتر نمی‌باید کرد مهما امکن و ظاهر میشود که نماز وتر را [illegible] از تمام مختصرات چنانکه گذشت [illegible] جایزست و اکثر بر این اند [illegible]
بجا آورد بهترست [illegible] وإن طلع الفجر فصلّ ركعتي الفجر وقد مضى الوقت بما فيه و اگر صبح طالع شود و نماز شب را نکرده باشی پس دو رکعت
نافله صبح را [illegible] بعد از طلوع و بعد از آن نماز صبح را بجا آور و چون وقت رفت نماز شب نیز رفت و قضا میکند چنانکه خواهد آمد و در صحیح اسمعیل وارد است که گفت عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بعد از طلوع فجر وتر را بجا آرم حضرت فرمودند نه و ظاهر اینست چون صبح شد وقت نماز واجب [illegible] چنانکه در حدیث
حسن کالصحیح از زراره منقولست که گفت بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمودم که دو رکعت نافله صبح را چه وقت بجا آورم حضرت فرمودند که پیش از طلوع فجر بجا آورد
و چون صبح طالع شد وقت نماز واجبست وإذا صلّيت من صلاة الليل أربع ركعات من قبل طلوع الفجر فأتمّ الصلاة طلع أو لم يطلع و در صحیح [illegible] منقولست که حضرت
امام جعفر صادق ع فرمودند که هرگاه چهار رکعت نماز شب را پیش از طلوع صبح بجا آوری نماز شب را تمام کن خواه صبح طالع شده باشد یا نشده باشد [illegible]
[illegible] اینست که صدوق [illegible] این کتاب [illegible] میان من و پروردگار من حجت
وقد رويت رخصة في أن يصلي الرجل صلاة الليل بعد طلوع الفجر المرة بعد المرة ولا يتخذ ذلك عادة و بتحقیق که روایتی چند وارد شده است بر سبیل رخصت
که نماز شب را بعد از طلوع صبح میتوان کرد [illegible] عادت [illegible] و در صحیح از سلیمان منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند [illegible]
شب برخیزد و صبح صادق [illegible] هشت رکعت نماز شب و سه رکعت وتر [illegible] دو رکعت نافله صبح را [illegible] و بعد از آن نماز
صبح را بجا آورم [illegible] حضرت فرمودند [illegible] احادیث صحیحه وارد شده است و در صحیح از [illegible]
منقولست که گفت از آنحضرت شنیدم که میفرمودند که هرگاه برخیزی و فجر طالع شده باشد ابتدا کن بوتر و بعد از آن [illegible] نماز صبح را بجا آور و هشت رکعت [illegible]
شب را بجا آور [illegible] احادیث بسیار وارد شده است و همه محمولست بر آنکه [illegible] پیش از طلوع حمره [illegible]
شده باشد و در صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم ع [illegible] تا روشن شود و سرخی ظاهر شود و نافله صبح را
نکرده باشد آیا آنرا پیش از نماز بجا می‌آورد یا تاخیر میکند حضرت فرمودند تاخیر میکند یعنی نافله صبح را بعد از صبح بجا می‌آورد [illegible] وإن كان
عليك قضاء صلاة الليل فقمت وعليك من الوقت بقدر ما تصلي الفائتة وصلاة ليلتك فابدأ بالفائتة فصلّ ثم صلّ صلاة ليلتك فإن كان الوقت بقدر
ما تصلي واحدة فصلّ صلاة ليلتك لئلا يصيرا جميعا قضاء ثم اقض الصلاة الفائتة من الغد أو بعد ذلك [illegible] هرگاه نماز شب قضا داشته باشی
و وقت باندازه باشد که توانی قضا و ادا هر دو را بجا آوری اول قضا را بجا آور و اگر وقت آنقدر باشد که یک نماز شب توانی کرد ادا را بجا آور تا هر دو قضا نشود [illegible]
اگر قضا را اول بکنی وقت ادا میرود و ادا نیز قضا خواهد شد پس ادا را بجا آور [illegible] در حسن کالصحیح از زراره منقولست
که حضرت امام محمد باقر ع فرمودند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و ظاهرا محمولست بر تقیه چنانکه مذهب جمعی از علماست

باب

دعاء قنوت الوتر كان النبي صلوات الله عليه وآله يقول في قنوت الوتر اللهم
اهدني فيمن هديت وعافني فيمن عافيت وتولني فيمن توليت وبارك لي فيما أعطيت وقني شر ما قضيت فإنك تقضي ولا يقضى عليك سبحانك رب البيت
أستغفرك وأتوب إليك وأومن بك وأتوكل عليك ولا حول ولا قوة إلا بك يا رحيم [illegible] در بیان دعایی که در قنوت وتر [illegible] منقولست که
حضرت سید المرسلین در قنوت [illegible] این دعا [illegible] و ترجمه اش اینست که خداوندا مرا هدایت کن [illegible]
[illegible]
[illegible]

که در زیادتی باشد آنچه عطا کرده مرا از عمر و لوازم آن و انعطافات و توفیقات و تاییدات و حفظ کن مرا از شر آنچه قضا کرده از بلاها و محنتها بدرستی که تو قضا
میکنی و حکم میفرمایی و کسی بر تو حکمی یا قضایی نمیتواند و تدبیر تو میکنم و تنزیه میدانم از هرچه لایق تو نیست ای خداوندی که پروردگار خانهٔ کعبه طلب مغفرت از
تو میکنم و بازگشت بسوی تو میکنم و ایمان بتو دارم و در زیادتی آن میکوشم در عبادات و قربات و در جمیع امور توکل بر تو کرده ام و بنیست کردم شی و قنوت با بیست
باز ایستادن از معاصی و قوت بر طاعات مکر بعوث و یا مویک تو ای خداوند مهربان برمن رحم کن وقال رسول الله صلی الله علیه و آله اطولکم قنوتا فی دار الدنیا
اطولکم راحة یوم القیمة فی الموقف و در حسن کالصحیح منقولست از آنحضرت که فرمودند که هر که در دار دنیا قنوت نمازش طولانی تراست در روز قیامت راحتش
بیشتر خواهد بود و در هر قنوتی طول مطلوبست و بعد از آن زجاجات خصوصا قنوت وتر که احادیث بسیار وارد و ثواب بیشمار در قنوت وتر وارد شده است وابن طاوس
در مجمع از ائمه هدی صلوات الله علیهم قنوتهای طولانی روایت کرده است وقال ابو جعفر صلوات الله علیه القنوت فی یوم الجمعة تمجید الله و الصلوة علی نبی
الله و کلمات الفرج ثم هذا الدعاء و القنوت فی الوتر کقنوتک یوم الجمعة ثم تقول قبل دعائک لنفسک اللهم تم نورک فهدیت فلک الحمد ربنا
و بسطت یدک فاعطیت فلک الحمد ربنا و عظم حلمک فعفوت فلک الحمد ربنا وجهک اکرم الوجوه وجهتک خیر الجهات و عطیتک افضل العطیات
و اهناها تطاع ربنا فتشکر و تعصی ربنا فتغفر لمن شئت تجیب المضطر و تکشف الضر و تشفی السقیم و تنجی من الکرب العظیم لا یجزی بآلائک احد
و لا یحصی نعماءک قول قائل اللهم الیک رفعت الابصار و نقلت الاقدام و مدت الاعناق و رفعت الایدی و دعیت بالالسن و الیک سرهم و نجواهم
فی الاعمال ربنا اغفر لنا و ارحمنا و افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیر الفاتحین اللهم انا نشکو الیک غیبة نبینا و شدة الزمان علینا و وقوع الفتن
بنا و تظاهر الاعداء علینا و کثرة عدونا و قلة عددنا فافرج ذلک یا رب بفتح منک تعجله و نصر منک تعزه و امام عدل تظهره اله الحق رب العالمین ثم
تقول استغفر الله و اتوب الیه سبعین مرة و تعوذ بالله من النار کثیرا و در امالی و در حسن کالصحیح از زراره روایت کرده است و طریق صدوق بزراره صحیح است که
حضرت امام محمد باقر فرمودند که قنوت روز جمعه تمجید و تعظیم الهیست و صلوات بر محمد و آل او و کلمات فرجست و بعد از آن این دعاست ... و قنوت وتر مانند
قنوتیست که در روز جمعه میخوانی و پیش از آنکه از جهت خود دعا کنی این دعا را بخوانی و بعد از این دعا هر دعایی که بخواهی میکنی و آنچه عبارت حدیث زراره است ... که
فرمودند که قنوت در نماز وتر مثل قنوتیست که در جمعه میخوانی و میگویی در دعای قنوت اللهم الی آخره و در حدیث موثق ابو بصیر وارد است که در قنوت جمعه میخوانی لا اله
الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم لا اله الا الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین
اللهم صل علی محمد و آله کما هدیتنا به اللهم صل علی محمد و آله کما اکرمتنا به اللهم اجعلنا ممن اخترته لدینک و خلقته لجنتک اللهم لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب
لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب و در صحیح حلبی گذشت که ثنا بر خداوند خود بفرست و صلوات بر پیغمبر بفرست و استغفار کن از گناهان و در صحیح حلبی منقولست که
حضرت فرمودند که در قنوت جمعه میگویی که اللهم صل علی محمد و علی ائمة المؤمنین اللهم اجعلنی ممن خلقته لدینک و ممن خلقته لجنتک گفت عرض نمودم که ائمه
را هم نام ببرم حضرت فرمودند که بلی نام ایشان ببر چنانکه در حدیثها گذشت و ظاهرا از جهت اتقا چنین فرموده باشند حاصل آنکه آنچه صدوق ذکر کرده است باعتبار این اخبار
است و دیگر خواهد آمد و تغییرات از صدوقست و محتملست که این زیادتیها در حدیث زراره بوده باشد و در امالی ذکر نکرده باشد و لیکن بعیدست اما ترجمه قنوت
نور تو تمامست بنابرین عالم را بجود هدایت فرمودی یعنی کمالات تو یا بالفعلست و یا بالقوه نیست و از جمله کمالات تکمیل مستعدانست بنابرین عالم را بجود و هدایت
فرمودی چنانکه در حدیث قدسی منقولست که حق سبحانه و تعالی میفرماید که من گنجی بودم مخفی خواستم که شناخته شوم خلایق را آفریدم تا مرا بشناسند و هدایت کامل
ایشان معرفت ایشانرا عارف گردانیدم یعنی کسانی را که قابلیت داشتند و سعی خود نمودند هر یک را بقدر قابلیت و سعی شناسایی دادم پس تراست حمد و ثنا ای معبود که
ما برچنین نعمتی که اعظم نعمتست و چون دست قدرت تو با احسان و انعام باز است و عجز و کمی نداری بنابرین نعمتهای بیحد و حصر بعطا فرمودی پس تراست جمیع محامد
ای پروردگار ما و عظیمست حلم تو از عاصیان که با ایشان عصیان تربیت ایشان کرده و میکنی و عفو کردی و میکنی از ایشان پس تراست جمیع ثناها ای خداوندگار ما و روی
کرم تو ای خداوند از همه رویها اکرمست باحسان و بهترست من حیث الذات و الصفات و طرف تو بهترین طرفهاست که هر که رو بجانب تو کند بعبادت و طاعت و دعا
نا امید برنمیگردد و بخششهای تو بهترین بخششهاست و گواراترین نعمتهاست که میتوانند ادا نمود آنچه او داده است از اصل وجود و حیات و نعمتهای ظاهره و باطنه و از جمله
نعمتها آنکه اگر ترا اطاعت کنند با آنکه از لوازم بندهاست اطاعت نمودن تو شکر ایشان میفرمایی بدادن جنت و نعیم ابدی یا آنکه مباهات میکنی بعبادت ایشان
با فرشتگان و جزای ایشان دیگر ای پروردگار ما ترا عصیان و مخالفت میکنند و تو آمرزنده ایشانی [illegible] اجابت میکنی دعاهای مضطرانرا و برطرف میسازی بلاها و محنتها
ایشانرا و شفا میدهی بیماران ایشانرا و نجات میدهی بسبب دعا مطلقا از غمها و المهای عظیم خداوندا هیچ کس از عهده شکر نعمتهای تو بیرون نمیتواند آمد چرا
نعمتهای تو غیر متناهیست و شکر ایشان متناهی و کسی نمیتواند که تعداد نماید نعمتهای ترا چنانکه فرموده که اگر خواهید که در شمار در آورید نعمتهای الهی را نمیتوانید شمرد
خداوندا چشمهای خلایق بسوی کرم تو باز است و پاها بدرگاه تو روی آورده و گردنها بسوی تو کشیده میشود بامید رحمت و عطایا از جهت طلب رضا و دستها بسوی تو بر



میشود و همه زبانها خوانده میشود از هر قبیل از عربی و عجمی از زبان ناطق و صامت و بسوی تست بازگشت همه در اعمال آشکار و نهان ای پروردگار ما بیامرز مارا همه و رحمت کن بر همه و حکم
کن میان ما و قوم ما بحق و راستی و تو بهترین حکم کنندگانی خداوندا همه شکایت میکنیم بجناب تو از آنکه پیغمبر ما غایبست از ما که بسبب ملازمت او و برکت خدمت او ممکن بود
که از شر نفس و شیطان خلاصی یابیم و در دعای دیگر بجای نبینا امامنا است و این اظهر است و ظاهرا از روی تقیه چنین فرموده اند تا شیعیان بدانند که چه گویند یا آنکه چون در
زمان آنحضرت که دعا را گفتند امام حاضر بود و شکایت از غیبت نبی میبود و لیکن امروز که هر دو هست انسب آنست که هر دو را بگویند باین عنوان که غیبة نبینا و امامنا و شدة
شکایت میکنیم بتو از سختی زمانه بر ما از هر وجهی و جهت بحیثیتی که شیعیان بتمام ملاعین در عذاب و محنت بودند و از وقوع شرور فتنهای عظیم بر ما و از پشت برپشت آمدن
دشمنان ما هم از جهت دشمنی ما و لفظ عنا و بنا و علینا در نسخه صحیحه امالی نبود چنانکه در نسخ صحیحه فقیه نیز نیست اما مراد اند بتقدیر علم و بسبب [illegible] شکایت
میکنیم از بسیاری دشمنان شیعیان و از قلت عدد ایشان پس فرج ده ای پروردگار ما این بلاها از ما بفتحی از فضل خود که زود بفرستی و بنصرتی از جانب تو که غالب
شویم بسبب آن و فرج ده بظهور امام عادل که حضرت صاحب الامر است صلوات الله علیه ای خداوند حق ای پروردگار عالمیان پس هفتاد مرتبه میگویی که طلب آمرزش
میکنم از خداوند عالمیان و توبه و رجوع میکنم بسوی او و بسیار میگویی که اعوذ بک من النار یعنی پناه میبرم از آتش جهنم و در امالی بعد از این ذکر کرده است و در عقب
نماز وتر بعد از سلام سه مرتبه میگویی سبحان رب الملک القدوس العزیز الحکیم و سه مرتبه میگویی الحمد لرب الصباح الحمد لفالق الاصباح وروی عمر بن یزید عن ابی
عبد الله صلوات الله علیه انه قال من قال فی وتره اذا اوتر استغفر الله و اتوب الیه سبعین مرة و واظب علی ذلک حتی تمضی سنة کتبه الله عنده من المستغفرین
بالاسحار و وجبت له المغفرة من الله عز و جل و باسانید صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که هر که در رکعت آخر از نماز شب و تر هفتاد مرتبه بگوید که
طلب مغفرت میکنم از حق سبحانه و تعالی و بازگشت بسوی او که دیگر عصیان او نکنم و یکسال بکند و برین که هر جواب عمل را بجا آورد حق سبحانه و تعالی بنویسد نام او را نزد خود از
جمله استغفار کنندگان در سحرها که مدح ایشان فرموده است در قرآن مجید و همین شرف کافیست که ممدوح الهی باشند وروی عبد الله بن ابی یعفور عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه قال استغفر الله فی الوتر سبعین مرة تنصب یدک الیسری و تعد بالیمنی الاستغفار و بطرق صحیح و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق
فرمودند که در نماز وتر هفتاد مرتبه استغفار کن [illegible] باشد و بهتر آنست که عبارت سابق را بگوید با آنکه دست چپ را در برابر رو دارد و بدست راست تسبیح ایشان
نگاه دارد و ظاهرا زیادتی ضرر ندارد [illegible] باشد هفتاد مرتبه و بیشتر چون عموما استغفار هست و بخصوص صد مرتبه نیز حدیثی وارد است و بهتر آنست که از هفتاد کم
کند و بیشتر زیاد بلکه [illegible] مقرر ساخته اند از آن تجاوز نکند که [illegible] باشد خصوص آن عدد در امر تسبیح باشد مثل تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها اگر کسی سهو کند اگر زیاد
کند مرتبه دیگر اعاده میکند اگرچه فراموش کند و زیاده بگوید و کان رسول الله صلی الله علیه و آله یستغفر الله فی الوتر سبعین مرة و یقول هذا مقام العائذ بک من
النار سبع مرات و منقولست که حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله در وتر هفتاد مرتبه استغفار میکردند و هفت مرتبه میگفتند که این جای کسیست که [illegible] است که
پناه بتو آورده از آتش دوزخ و در صحیح و حسن کالصحیح منقولست از ابن عمار که گفت از حضرت امام جعفر صادق شنیدم در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که مدح جمعی میفرماید که
سحرها استغفار میکنند حضرت فرمودند که مراد از این آیه هفتاد مرتبه استغفار است که در وتر در آخر شب میگوید و در صحیح از منصور منقولست که آنحضرت فرمودند که استغفار
کن در وتر از حق سبحانه و تعالی هفتاد مرتبه و در موثق از ابو بصیر منقولست که با آنحضرت عرض نمودم که از مستغفران در سحرها که حق سبحانه و تعالی مدح فرموده است چه مراد است
حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در وتر هفتاد مرتبه استغفار میکردند و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که از آنحضرت سؤال کردند که آیا در قنوت
وتر چیزی هست از دعاها که آنرا متابعت باید کرد و باید خواند حضرت فرمودند که ثنا میفرستی بر حق سبحانه و تعالی و صلوات بر نبی و آل او میفرستی و طلب کن مغفرت را از جهت
گناهان عظیمت بعد حضرت فرمودند که هر گناهی عظیمست و ظاهر این حدیث موافقست با مذهب جمعی که میگویند صغیره نمیباشد و هر گناهی کبیره است چون معنی مذهب که
جرأت سبب دخول جهنم باشد و صغیره باشد و حق آنست که صغیره را باعتبار اضافه بکبیره صغیره میدانند و شکی نیست که بوسیدن اجنبیه نظر کردن صغیره است
و اگر چه نظر بنظر کردن کبیره است و علی هذا القیاس و در صحیح و موثق کالصحیح از اسمعیل منقولست که گفت از آنحضرت سؤال کردم که در وتر چه دعا بخوانم و چه ذکر بگویم حضرت
فرمودند که هرچه را حق سبحانه و تعالی بر زبانت جاری سازد و قضای الهی بآن تعلق گرفته باشد وروی عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال
تدعو فی الوتر علی العدو و ان شئت سمیتهم و تستغفر و ترفع یدیک فی الوتر حیال وجهک و ان شئت فتحت ثوبک و باسانید صحیح منقولست که حضرت
امام جعفر صادق فرمودند که نفرین بر دشمنان بنمای که خصوصا هر گاه بد مذهب باشند و اگر خواهی نام میتوانی برد ایشانرا و استغفار از جهت خود و مومنان بیا
کرد و در وقت قنوت اگر تقیه نباشد دستها را محاذی رو بدار و اگر تقیه باشد دستها را در زیر بالاپوش بلند کن هر قدر که ممکن باشد و اگر نتوان دست بالا بردن در زیر
نگاه دار و دعا بخوان و بحسب ظاهر منافات دارد با حدیث سابق که دست چپ را محاذی رو بدارد و محمولست بر تخییر هر کدام را که خواهد بجا آورد و هر دو خوبست
و کان علی بن الحسین سید العابدین صلوات الله علیهما یقول العفو العفو ثلثمائة مرة فی الوتر فی السحر و بحسب احادیث آنحضرت سیصد مرتبه در وتر و در سحر میگفت العفو
میکشد و نحو دارد و [illegible] و جایزست بتقدیم استثنا [illegible] وروی معروف بن خربوذ عن احدهما یعنی ابا جعفر و ابا عبد الله صلوات الله

و واجب شود از جهت او مغفرت
و آمرزش از جناب خداوندی که ...

علیها قال قل في قنوت الوتر لا إله إلا الله الحليم الكريم لا إله إلا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع وما فيهن وما بينهن ورب العرش العظيم سبحان الله رب الأرضين السبع وما فيهن وما بينهن ورب العرش العظيم اللهم أنت الله نور السموات والأرض وأنت الله زين السموات والأرض و

أنت الله جمال السموات والأرض وأنت الله عماد السموات والأرض وأنت الله قوام السموات والأرض وأنت الله صريخ المستصرخين وأنت الله غياث المستغيثين

وأنت الله المفرج عن المكروبين وأنت الله المروح عن المغمومين وأنت الله مجيب دعوة المضطرين وأنت الله إله العالمين وأنت الله الرحمن الرحيم وأنت الله

كاشف السوء وأنت الله بك تنزل كل حاجة يا الله ليس يرد غضبك إلا حلمك ولا ينجي من عذابك إلا رحمتك ولا ينجي منك إلا التضرع إليك فهب لي من لدنك

يا إلهي رحمة تغنيني بها عن رحمة من سواك بالقدرة التي أحييت بها جميع ما في البلاد وبها تنشر ميت العباد ولا تهلكني غما حتى تغفر لي وترحمني وتعرفني

الاستجابة في دعائي وارزقني العافية إلى منتهى أجلي وأقلني عثرتي ولا تشمت بي عدوي ولا تمكنه من رقبتي اللهم إن رفعتني فمن ذا الذي يضعني وإن

وضعتني فمن ذا الذي يرفعني وإن أهلكتني فمن ذا الذي يحول بينك وبيني أو يتعرض لك في شيء من أمري وقد علمت أن ليس في حكمك ظلم ولا في نقمتك

عجلة إنما يعجل من يخاف الفوت وإنما يحتاج إلى الظلم الضعيف وقد تعاليت عن ذلك يا إلهي فلا تجعلني للبلاء غرضا ولا لنقمتك نصبا ومهلني ونفسني

وأقلني عثرتي ولا تبتليني ببلاء على أثر بلاء فقد ترى ضعفي وقلة حيلتي أستجير بك الليلة فأجرني وأستجير بك من النار فأجرني وأسألك الجنة

فلا تحرمني ثم ادع الله بما أحببت واستغفر الله سبعين مرة [illegible]

[illegible]

كان علي بن الحسين صلوات الله عليهما يقول في آخر وتره وهو قائم رب أسأت وظلمت نفسي وبئس ما صنعت وهذه يداي جزاء بما صنعتا قال ثم

يبسط يديه جميعا قدام وجهه ويقول وهذه رقبتي خاضعة لك لما أتت قال ثم يطأطئ رأسه ويخضع برقبته ثم يقول وها أنا ذا بين يديك فخذ

لنفسك الرضا من نفسي حتى ترضى لك العتبى لا أعود لا أعود لا أعود قال وكان والله إذا قال لا أعود لم يعد [illegible]

[illegible]

القنوت في الوتر الاستغفار وفي الفريضة الدعاء [illegible]

[illegible]

وكان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول في قنوت الوتر هذا الدعاء اللهم خلقتني بتقديرك وتدبيرك وتبصيرك بغير تقصير

وأخرجتني من ظلمات ثلاث بحولك وقوتك لأحوال الدنيا ثم أراد بها وأنبتني فيها الكلأ والمرعى وبصرتني فيها الهدى فنعم الرب أنت ونعم المولى

[illegible]

عن الحلبی انه قال لابی عبد الله صلوات الله علیه اسمّی الائمة صلوات الله علیهم فی الصلوة قال اجملهم و در موثق کالصحیح از حلبی منقولست که گفت و [illegible]
صحیح از و که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع که من ائمه معصومین صلوات الله علیهم را در نماز نام برم حضرت فرمودند که اجمال کن یعنی مختصر کن و اسامی
همه را بخصوص نام مبر و [illegible] باعتبار تقیه یا [illegible] بگو یا اللهم صل علی الائمة الطاهرین و الخلفاء الراشدین و امثال اینها و بعضی از متفقه چنین
فهمیده اند که ایشان را بجمیل و خوبی یاد کن یعنی هرچه بیشتر مدح ایشان کنی بهتر است و شکی نیست که اگر تقیه نباشد این بهتر است و لیکن قرینه احوال آن زمان
معین معنی اول است و الله تعالی یعلم و قال الصادق صلوات الله علیه کل ما ناجیت به ربک فی الصلوة فلیس بکلام و منقولست که آنحضرت فرمودند که هرچه
با آن مناجات کنی خداوند خود را آن کلام نیست و عمدش سبب بطلان نیست و در صحیح از علی بن مهزیار که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه
از شخصی که در نماز فریضه مناجات کند با خداوند خود هرچه را خواهد خوب است حضرت فرمودند که بلی و در حسن کالصحیح از حماد بن عیسی منقولست از بعضی از اصحاب او که
حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هرچه را با حق سبحانه و تعالی مناجات کنی در نماز واجب آن کلام نیست و باکی نیست و کلاشت و روی عن ابی ولاد حفص
بن سالم الحناط انه قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله علیه یقول لا بأس بان یصلی الرجل رکعتین من الوتر ثم ینصرف فیقضی حاجته ثم یرجع
فیصلی رکعة و لا بأس ان یصلی الرجل رکعتین من الوتر ثم یشرب الماء و یتکلم و ینکح و یقضی ما بدا له من حاجة و یحدث وضوءا ثم یصلی الرکعة
قبل ان یصلی الغداة و باسانید صحیحه منقولست از حفص که گفت از حضرت امام جعفر صادق ع شنیدم که میفرمودند که باکی نیست که شخصی دو رکعت وتر را که شفع
است بجا آورد و برود و قضای حاجت بکند یا اگر به بیت الخلا رود یا آنکه کارهای خود را بسازد و برگردد و یک رکعت وتر را بجا آورد و تا اینجا از حدیث حفص
و باقی ممکنست که از حفص باشد چنانکه ظاهر عبارتست و ممکنست که معنی صحیح عمر بن یزید باشد از آنحضرت ع که باکی نیست که شخصی دو رکعت وتر را بجا آورد و آب بخورد
و سخن بگوید و جماع بکند و حاجتی که در بیت الخلا دارد از بول و غایط واقع سازد و وضو بسازد و یک رکعت وتر را پیش از نماز واجب صبح یا نماز سنت آن با یکی از صبح
بجا آورد آنرا حاصل آنکه احادیث متواتره وارد شده است که محل قنوت در رکعت سیم از شفع و وتر است و [illegible] خود [illegible] و سأل معاویة بن عمار ابا عبد
الله صلوات الله علیه عن القنوت فی الوتر قال قبل الرکوع قال فان نسیت اقنت اذا رفعت رأسی فقال لا قال مصنف هذا الکتاب رحمه الله حکم
من ینسی القنوت حتی یرکع ان یقنت اذا رفع رأسه من الرکوع و انما منع الصادق صلوات الله علیه من ذلک فی الوتر و الغداة خلافا للعامة لانهم
یقنتون فیهما بعد الرکوع و انما اطلق ذلک فی سائر الصلوات لان جمهور العامة لا یرون القنوت فیها و با سانید صحیحه منقولست از معاویه که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع از قنوت در وتر حضرت فرمودند که پیش از رکوعست گفت اگر فراموش کنم بعد از سر برداشتن قنوت بخوانم حضرت
فرمودند که نه چنین گوید مصنف این کتاب محمد بن بابویه رحمه الله که حکم شخصی که قنوت را فراموش کند تا در رکوع رود آنست که چون سر از رکوع بردارد قضا کند و
چرا حضرت صادق ع منع فرمودند از قضا در وتر و در صبح تا مخالفت عامه کنند زیرا که سنیان در این دو نماز قنوت را بعد از رکوع میخوانند که مبادا در قضا شبیه شود
بادای ایشان و اما آنکه در باقی نمازها فرموده اند که قضا کنند بعد از رکوع از آنجهت که شبیه بایشان نمیشود زیرا که اکثر سنیان اعتقاد بقنوت ندارند در باقی نمازها
سخن صدوق اینست و جزم کردن که غرض حضرت اینست مشکلست بلکه ممکنست که راوی اعتقاد وجوب داشته باشد و سؤال او از معنی داشته باشد که آیا قضا آن
حضرت فرموده باشند که نه یعنی واجب نیست و ظاهرا در این جزمها مراد صدوق احتمالست از جهت جمع بین الاخبار و رفع تناقض اما آنکه فراموش کند قضای
کند بعد از الحمد و رکوع از ابن الجنید در صحیح از زراره و محمد بن مسلم منقولست که گفتند حضرت امام محمد باقر ع در شخصی که فراموش کند قنوت را و فرمودند که بعد از رکوع قنوت
بکند پس اگر بخاطرش نرسد بر او چیزی نیست و همین مضمون در صحیح محمد بن مسلم و موثقه کالصحیح عبید بن زراره از حضرت امام جعفر صادق ع وارد است که فرمودند
که قضا کند بعد از رکوع و در صحیح از ابو ایوب منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هرگاه سهو کند در قنوت بعد از سلام نشسته قنوت بکند و در صحیح
زراره منقولست که گفت بحضرت امام محمد باقر عرض نمودم که اگر شخصی فراموش کند قنوت را و در راه بخاطرش رسد حضرت فرمودند که رو بقبله کند و بخواند پس فرمودند که مرا
خوش نمی آید که کسی بخواهد سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را یا آنرا ترک کند و در صحیح وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هرکه ترک کند
قنوت را و آنرا نخواهد نماز او نماز نیست و در حسن از سهل بن الیسع منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا ع از شخصی که فراموش کند قنوت را آیا قنوت بخواند
حضرت فرمودند که نه و حمل میتوان کرد بر تقیه چنانکه در صحیح بزنطی وارد است که از حضرت امام محمد تقی ع پرسیدند از قنوت نماز صبح حضرت فرمودند اگر خواهی
قنوت بخوان و اگر خواهی مخوان و اگر تقیه باشد مطلقا مخوان و گناهش بگردن من و ظاهر آنست که در فجر نیز اکثر نمیخوانده اند و مستحبست دعا کردن در قنوت
وتر از جهت مؤمنان و اقلا چهل مؤمن را پیش از دعایی که از جهت خود میکند چون احادیث متواتره وارد است که از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله
علیهم که هرکس چهل نفس را مقدم دارد از برادران مؤمن پیش از آنکه از جهت خود دعا کند دعای او در حق ایشان و در حق او مستجاب میشود و صدوق احادیث از این
باب را در باب وقوف بعرفات ذکر کرده است ان شاء الله تفصیلش در آنجا مذکور خواهد شد و مشایخ ثلثه نقل کرده اند مرسلا که حضرت امام موسی کاظم ع چون در وتر

سر از رکوع برمیداشتند این دعا میخواندند که هذا مقام من حسناته نعمة منک و شکره ضعیف و ذنبه عظیم و لیس لذلک الا رفقک و رحمتک فانک قلت فی کتابک المنزل
علی نبیک المرسل صلی الله علیه و آله کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون و بالاسحار هم یستغفرون طال هجوعی و قل قیامی و هذا السحر و انا استغفرک لذنوبی استغفار من لا
یجد لنفسه ضرا و لا نفعا و لا موتا و لا حیوة و لا نشورا پس بسجده میرفتند و این دعاییست که بعضی آنرا قنوت مینامند و بعضی قنوتش مینامند اولی آنست که در قنوت
خواندن این دعا و مستحبها را برنگذارد و اگر برگذارد ضرر ندارد و الله تعالی یعلم احکامه فاذا فرغ الانسان من الوتر صلی رکعتی الفجر پس چون از قنوت و وتر فارغ شود و کلام
تمام کند برخیزد و دو رکعت نافله صبح را بجا آورد اگر در صبح کاذب باشد بهتر شده است و اگر پیشتر باشد مشهور آنست که بعد از وتر هر وقت که باشد نافله صبح را بجا آورد
و بعد از طلوع صبح کاذب اعاده میکنند استحبابا و قال الصادق صلوات الله علیه صل رکعتی الفجر قبل الفجر و عنده و بعیده و در احادیث صحیحه وارد است از محمد بن مسلم رحمه
الله و غیر ایشان از حضرت امام جعفر صادق ع و در الفاظ صحیحه از محمد بن مسلم و غیر او منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند دو رکعت نافله صبح را پیش از
صبح کاذب و در صبح کاذب و بعد از آن [illegible] بعد از صبح کاذب بجا آورد که در صبح صادق باشد پیش از آنکه نماز صبح بعد از طلوع صبح مشهور واقع شود و بعضی چنین فهمیده اند که پیش از صبح
صادق و اول صادق و اندک بعد از آن بجا آورد و در معنی اختلاف بهم میرسد چون این مضامین در اخبار صحیحه کثیره صریحا وارد شده است چنانکه مذکور خواهد شد بعضی از آن
تقرأ فی الاولی الحمد و قل یا ایها الکافرون و فی الثانیة الحمد و قل هو الله احد و در رکعت اول سوره حمد و قل یا ایها الکافرون بخوانی و در رکعت دوم حمد و توحید چنانکه
گذشت و در صحیح از ابن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند در دو رکعت نافله صبح دو سوره که بخوانی بخوان اما من دوست میدارم که در این دو رکعت قل
هو الله احد و قل یا ایها الکافرون بخوانم و چون واو دلالت بر ترتیب ندارد با حدیث سابق جمع میشود و صحیح بن کالصحیح یعقوب که آنحضرت ع فرمودند که دو رکعت نافله را بعد از فجر
بجا آورد و در رکعت اول حمد بخوان و در ثانی توحید و اگر در هر رکعتی هر دو سوره را بخواند بهتر است و منافات با این حدیث ندارد و یجوز للرجل ان یحشوهما فی صلوة اللیل
حشوا و جایز است که این دو رکعت را بعد از نماز شب بجا آورد اگرچه نماز شب را در اول شب کرده باشد و بر بعضی احادیث صحیحه وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله
علیهم و لیکن بعد از صبح کاذب مستحب است که اعاده کند چنانکه در صحیح حماد بن عثمان و موثقه کالصحیح زراره از حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما
وارد شده است و کلما قرب من الفجر فهو افضل و هرچند نافله صبح را قریب بصبح واقع سازد افضلست و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع وارد است که این نافله را
بعد از طلوع فجر بکن و ظاهرا مراد فجر کاذبست و در حسن کالصحیح وارد است از آنحضرت ع منقولست که فرمودند که پیش از صبح واقع ساز که چون صبح شود نماز واجب را بجا آوری و در
موثقه ابو بصیر نیز ظاهر میشود که پیش از صبح بهتر باشد و اخبار بعد از صبح وارد شده است ممکنست که از روی تقیه وارد شده باشد و در صحیح از اسمعیل بن سعد منقولست که سؤال
کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از ساعتهای نماز وتر حضرت فرمودند که محبوبترین ساعات آن ثلث اولست و دیگر پرسیدم از افضل ساعات نماز شب فرمودند که ثلث
آخر دیگر پرسیدم که اگر صبح صادق شود و وتر را نکرده باشم پیش از نماز صبح میتوانم کرد فرمودند بلی فاذا طلع الفجر فصل الغداة پس چون صبح طالع شود نماز صبح بجا آور یعنی
بهتر آنست که نافله صبح را پیشتر از صبح کرده باشی که چون صبح شود نماز صبح را بجا آوری تا ملتکه شب و روز هر دو در نماز حاضر شوند چنانکه در صحیح زراره و غیر آن وارد است
که حضرت امام محمد باقر ع فرمودند که پیش از صبح بجا آور این دو رکعت را زیرا که این دو رکعت از نماز شبست میباید در شب واقع شود و چون صبح میشود وقت نماز واجبست
نافله خوب نیست و افصل بین رکعتی الفجر و بین الغداة باضطجاع و بالکلام و بالتسلیم و فاصله کن میان دو رکعت نماز نافله صبح و میان نماز صبح بپهلو خوابیدن و در زبان
سلام نماز کافیست چنانکه کالصحیح از سلیمان منقولست که حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه فرمودند که زمان خواب مکن میان نماز شب و نماز صبح و لیکن بپهلو خوابیدن
میباید بی آنکه خواب رود زیرا که اگر بخواب رود محمود نخواهد بود بر نماز شبی که کرده است و کالصحیح از ابراهیم منقولست که گفت نماز شب کردم در مسجد الحرام در عقب حضرت امام رضا با
آوردم و چون حضرت فارغ شدند بجای بپهلو خوابیدن سجده کردند و ظاهر آن از جهت تقیه مجمعه را واقع ساختند و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند
که بدل از بپهلو خوابیدن بعد از دو رکعت نافله صبح کافیست ایستادن و نشستن و سخن گفتن فقد قالا الصادق صلوات الله علیه ای قطع اقطع من التسلیم بدرستی
که آنحضرت ع فرمودند که چه چیز بهتر از سلام قطع میکند نمازها را از هم چون توهم کرده اند که فایده بپهلو خوابیدن اینست که نماز صبح از نماز نافله آن جدا شود حضرت فرمودند
که در نماز نافله سلام میگویند سلام جدا میکرداند نمازها را از هم و احادیث سابقه دلالت کرد بر آنکه هرچه قاطع نمازست فاصله میکند و غرض از مجمعه تعقیبات
با آنکه استراحتی عظیم حاصل میشود بسبب آن که در نماز صبح با قوت باشد و روی عن سعید الاعرج انه قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه جعلت فداک انی
اکون فی الوتر و اکون قد نویت الصوم فاکون فی الدعاء و اخاف الفجر فاکره ان اقطع علی نفسی الدعاء و اشرب الماء و تکون القلة امامی قال فقال لی
فاخط الیها الخطوة و الخطوتین و الثلث و اشرب و ارجع الی مکانک و لا تقطع علی نفسک الدعاء و در حسن کالصحیح و در صحیح منقولست از سعید که گفت عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق ع که فدای تو گردم گاه هست که در نماز وترم و نیت دارم که در روزش روزه باشم و در دعا ام و خوف دارم که صبح طالع شود و نمیخواهم که نماز را قطع
کنم و میخواهم آب بخورم و سبوی آب در برابرست حضرت فرمودند که یک گام یا دو گام یا سه گام بردار و آب بیاشام و بجای خود رو و دعا را بر خود قطع مکن و از این حدیث
استدلال کرده اند که اکل و شرب در نماز جایز نیست مگر در این صورت و ظاهر حدیث که مانع دور رفتن است که تا سه گام تجویز فرموده اند و شک نیست که احوط آنست که [illegible]

کند در اول صبح صادق واقع شود و قبل بر صبح کاذب نباشد و در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر ع

نیات شد بکر و ریضوریت و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال اذا انت انصرفت من الوتر فقل سبحان ربی الملک القدوس العزیز الحکیم ثلث
مرات ثم تقول یا حی یا قیوم یا بر یا رحیم یا غنی یا کریم ارزقنی من التجارة اعظمها فضلا و اوسعها رزقا و خیرها لی عاقبة فانه لا خیر فیما لا عاقبة له
صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر [illegible] سبحان ربی الملک [illegible]
[illegible]
است ای نیکوکار ای مهربان ای بی نیاز ای کریم روزی کن مرا از تجارت [illegible]
[illegible]
[illegible] بعد از نماز شب دعای صحیفه کامله [illegible]

باب [illegible]

[illegible]

اَلرَّکْعَتَیْنِ اللَّتَیْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ وَرَکْعَتَیِ الطَّوَافِ وَرَکْعَتَیِ الْاِحْرَامِ وَالْفَجْرِ اِذَا اَصْبَحْتَ بِهَا این باهیت در بیان مواضعی که توحید و جحد مستحب است خواندن در
آنجاها منقولست و در حسن کالصحیح از معاذ که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که ترک مکن خواندن سوره توحید و جحد را در هفت جا در دو رکعت اول نافله شب
و در دو رکعت نافله صبح و در دو رکعت نافله پیشین و در دو رکعت اول نافله شام و در دو رکعت طواف و در دو رکعت احرام و در نماز صبح وقتی که روشن شده باشد و آنرا بجا آوری
و کلینی بعد از ذکر این خبر گفته است که در روایتی دیگر وارد است که در این نمازها ابتدا بقل هو الله احد میکند و در رکعت دویم قل یا ایها الکافرون میخواند مگر در دو
رکعت پیش از صبح که در رکعت اول قل یا میخواند و در رکعت دویم توحید میخواند محتملست که کلینی حدیث اول را چنین فهمیده باشد که در رکعت اول توحید است و
در ثانی جحد است و در حدیث دویم بیان عنوان مکرر و در رکعت فجر و ممکنست که چنین یافته باشد که در حدیث اول ترتیبی نیست چون حق اینست که واو
دلالت بر ترتیب ندارد پس مخیرست در همه نمازها اگر خواهد جحد را مقدم دارد و اگر خواهد توحید را و این حدیث مشتملست بر ترتیب در شش جا بآنکه اول توحید
بخواند و در یکجا بر عکس آن و گذشت در نماز شب که هر دو عنوان خوابست و در نماز احرام و طواف نیز خواهد آمد و اگر هر دو سوره را در هر رکعتی بخواند بهتر خواهد
بود والله تعالی یعلم و مضمون باب در فقه رضوی هست

باب اَفْضَلُ النَّوَافِلِ قَالَ اَبِی رَضِیَ اللهُ عَنْهُ فِی رِسَالَتِهِ اِلَیَّ اِعْلَمْ یَا بُنَیَّ اَنَّ اَفْضَلَ النَّوَافِلِ رَکْعَتَا الْفَجْرِ وَبَعْدَهُمَا رَکْعَةُ الْوَتْرِ وَبَعْدَهَا رَکْعَتَا الزَّوَالِ وَبَعْدَهُمَا نَوَافِلُ الْمَغْرِبِ وَبَعْدَهَا تَمَامُ صَلَوٰةِ اللَّیْلِ وَبَعْدَهَا تَمَامُ نَوَافِلِ النَّهَارِ این
باهیت در بیان بهترین نوافل پدرم رضه در رساله که بسوی من فرستاده بود ذکر کرده بود که بدان ای فرزند که بهترین نافلها دو رکعت نافله صبحست و بعد از آن
در فضیلت یک رکعت وتراست و بعد از آن دو رکعت اول نافله پیشین است و بعد از آن چهار رکعت نافله شامست و بعد از آن تمام نماز شبست و بعد از آن تمام نوافل
روز است و این عبارت فقه رضویست و این امور را کسی نمیداند بغیر از معصوم و اصحاب بحث کرده اند با علی بن بابویه که چون بر تو ظاهر شد که چنین است با آنکه
سابق الصدور نماز شب و نافله شام و نماز اوابین بسیار وارد شده است و وجه علی بن حضرت امام رضا ع چون پیش او معلوم بوده است که کتاب تالیف آنحضرت
سلام الله علیه

باب قَضَاءُ صَلَوٰةِ اللَّیْلِ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ کُلَّمَا فَاتَکَ بِاللَّیْلِ فَاقْضِهِ بِالنَّهَارِ قَالَ اللهُ تَبَارَکَ وَتَعَالَی وَهُوَ الَّذِی جَعَلَ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ اَرَادَ اَنْ یَذَّکَّرَ اَوْ اَرَادَ شُکُورًا یَعْنِی اَنْ یَقْضِیَ الرَّجُلُ مَا فَاتَهُ بِاللَّیْلِ بِالنَّهَارِ وَمَا فَاتَهُ بِالنَّهَارِ بِاللَّیْلِ این باهیت در قضاء
نوافل شب و در موثق کالصحیح منقولست از عنبسه عابد که گفت از آنحضرت ع سوال کردم از تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که خداوند شما آنکسیست
که شب و روز را جانشین یکدیگر گردانیده است از برای کسی که خواهد متذکر شود یا خواهد که شکر الهی بجا آورد حضرت فرمودند که مراد از آیه آنست که هر نمازی که
در شب فوت شده باشد در روز بجا آورند و هرچه در روز فوت شده باشد در شب بجا آورند و جزو اول ممکنست که نقل بالمعنی حدیث باشد که حضرت گویا فرموده
است که هرچه در شب فوت شده باشد در روز آنرا قضا کن و ممکنست که حدیث دیگر باشد و در صحیح محمد بن مسلم منقولست که از آنحضرت ع سوال کردم از شخصی که
نماز روزش فوت شود حضرت فرمودند که اگر خواهد بعد از شام قضا کند و اگر خواهد بعد از خفتن و بهمین مضمون احادیث صحیحه از حضرت امام جعفر صادق ع
و غرض از این اخبار آنست که زود بکند و بشب نیندازد و موافق آیه کریمه وَسَارِعُوا اِلَی مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ و آیه کریمه فَاسْتَبِقُوا الْخَیْرَاتِ است که سارعت کنید
و اسباب مغفرت پروردگار خود را زود بفعل آورید و پیشی گیرید بخوبیها و احادیث مانعه نیز وارد شده است که خواهد آمد و محمولست بر تخییر یا بر آنکه شاید هر
نماز شب فوت شده باشد و در شب آسانتر باشد در شب بجا آورد با آنکه موافق بودن بهتر باشد والله تعالی یعلم وَاقْضِ مَا فَاتَکَ مِنْ صَلَوٰةِ اللَّیْلِ اَیَّ
وَقْتٍ شِئْتَ مِنْ لَیْلٍ اَوْ نَهَارٍ مَا لَمْ یَکُنْ وَقْتَ فَرِیضَةٍ و قضا کن هرچه را فوت شده است از نماز شب در هر وقتی که خواهی از شب و روز مادام که وقت نماز واجب
داخل نشود و این عبارت فقه رضویست و ظاهرش آنست که موسع باشد و در هر وقتی تواند کرد بغیر از وقت فریضه و مؤید اینست احادیث بسیار و در مثل موثق
کالصحیح از زراره که گفت از حضرت امام جعفر صادق ع شنیدم که فرمودند که هرگاه کسی خواهد که نافله کند در وقت فریضه نمیتواند کرد و چون وقت فریضه داخل شود فریضه
را بجا آورد و در حسن کالصحیح از آنحضرت ع منقولست که هرگاه وقت فریضه داخل شود نافله نکنند و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست که گفت با آنحضرت ع عرض
نمودم که در وقت فریضه نافله میتوانم کرد فرمودند که بلی هرگاه خواهی نماز جماعت کنی و انتظار جماعت کشی در آنحالت میتوانی نافله کردن تا جمع شوند و اگر تنها باشی
ابتدا کن بفریضه وَاِنْ فَاتَتْکَ فَرِیضَةٌ فَصَلِّهَا اِذَا ذَکَرْتَ فَاِنْ ذَکَرْتَهَا وَاَنْتَ فِی وَقْتِ فَرِیضَةٍ اُخْرَی فَصَلِّ الَّتِی اَنْتَ فِی وَقْتِهَا ثُمَّ صَلِّ الصَّلَوٰةَ الْفَائِتَةَ
عبارت فقه رضویست که اگر فوت شود از تو نماز واجبی هر وقت که بخاطرت رسد آنرا بجا آور و اگر در وقت فریضه دیگر بخاطرت رسد آن نمازی را که وقتش
داخل شده است بجا آور و بعد از آن قضا را بجا آورد و در صحیح از سعد منقولست که حضرت امام رضا ع فرمودند که هرگاه وقت نماز داخل شود آنرا بجا آور و چون
ایشان بخاطرت کی نمیدانی که چه خواهد شد و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است که چون وقت حاضره رسید اولی است و حمل کرده اند بر وقت اختصاص چنانکه در
صحیح از زراره منقولست که از حضرت امام محمد باقر ع پرسیدم از شخصی که نماز بی طهارت کرده باشد یا نماز را فراموش کرده باشد یا خوابش برده باشد حضرت فرمودند
که هرگاه بخاطرش رسد که قضا دارد قضا را بجا آورد هر ساعت که باشد خواه در شب و خواه در روز تا وقت فریضه داخل نشود و چون وقت فریضه داخل شود و قضا هم بجا

نیاورده

نیاورده باشد قضا میکند تا وقتی که خوف داشته باشد که وقت ادا فوت شود بآنکه مقدار وقت ادا باقی که و در این صورت ادا را میکند و چون از ادا فارغ شود مشغول
قضا میشود و یک رکعت نماز سنت نمیکند تا قضاها را همه بجا نیاورده و ممکنست که امثال این خبرها را حمل بر استحباب کنیم و اخبار سابقه را حمل بر جواز کنیم چنانکه اکثر اصحاب
کرده اند و این اظهرات و آنکه ادا مقدم باشد در اول وقت محمولست بر آنکه قضای یقینی نداشته باشد و در صورتی که بسیار باشد قضا نخواهد کرد و اولی آنست که در وسعت وقت
ادا بکند که فضیلت وقت از او فوت نشود و احوط آنست که قضا را مقدم دارد مطلقا و مسامحه ننماید در قضا چنانکه جمهور العلما آنست که جایز نیست خوردن و آشامیدن
و خوابیدن تا قضاها همه بجا نیاورده مگر بقدر ضرورت والله تعالی یعلم وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَضَاءُ صَلَوٰةِ اللَّیْلِ بَعْدَ الْغَدَاةِ وَبَعْدَ الْعَصْرِ مِنْ سِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ
الْمَخْزُونِ و منقولست که آنحضرت ع فرمودند که قضا کردن نماز شب بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر از جمله اسرار آن است که مستورست نزد آل محمد است صلوات الله علیهم و در حسن کالصحیح از
جمیل منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم ع سوال کردم از قضای نماز شب بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب خوبست حضرت فرمودند که بلی و بعد از عصر نیز میتوان کرد نماز شب
را یعنی از جمله اسرار مخزونه است نزد آل محمد صلوات الله علیهم و در صحیح از احمد بن ابی نصر بزنطی منقولست که از اصحاب خود روایت کرده اند که از حضرت امام جعفر
صادق ع پرسیدند از قضا کردن پیش از طلوع آفتاب و بعد از عصر حضرت فرمودند که بلی بدرستی که این یعنی از جمله اسرار مخزونه است نزد آل محمد صلوات الله علیهم و ظاهر احادیث
آنست که عامه شنیده اند که در چند وقت نماز نمیتوان کرد خیال کرده اند که هیچ نماز را نمیتوان کرد و غلط کرده اند بلکه نوافل مبتداه را نمیتوان کرد و در فریضه و نوافلی که سببی
داشته باشد میتوان کرد و احتمال دیگر چنانکه صدوق فهمیده است اینست که اصل منع از مخترعات عامه است چنانکه خواهد آمد و احادیثی که از اهل بیت صلوات الله علیهم
وارد شده است بر منع همه محمولست بر تقیه چنانکه در صحیح بخاری روایت کرده است از عبدالله عمر که در این دو وقت نماز نافله نمیتوان کرد و باز از عبدالله روایت کرده است
که میتوان و از ابوهریره منع را روایت کرده است و احادیث بسیار روایت کرده است از عایشه و غیر او که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بعد از عصر همیشه دو رکعت
نماز میکردند تا از دنیا رفتند وَکَذٰلِکَ رُوِیَ اَنَّهُ نَهَی عَنِ الصَّلَوٰةِ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَعِنْدَ غُرُوبِهَا لِاَنَّ الشَّمْسَ تَطْلُعُ بَیْنَ قَرْنَیْ شَیْطَانٍ وَتَغْرُبُ بَیْنَ قَرْنَیْ شَیْطَانٍ و در
موثق از حضرت امام جعفر صادق ع وارد شده است که آنحضرت نهی فرمودند از نماز نزد طلوع آفتاب و نزد غروب آفتاب زیرا که آفتاب طالع میشود میان دو قرن شیطان
و فرو میرود نزد دو قرن شیطان یعنی در وقت غروب فرو میرود میان دو قرن شیطان [illegible] و مرفوعا منقولست که شخصی با آنحضرت ع عرض نمود که حدیثی از
حضرت امام محمد باقر ع بما رسیده است که آفتاب طالع میشود میان دو قرن شیطان فرمودند که بلی بدرستی که ابلیس تختی میان آسمان و زمین میگذارد و چون آفتاب طالع میشود
و آفتاب پرستان سجده آفتاب میکنند ابلیس بشیاطین تابعین خود میگوید اینها سجده من میکنند و چون بنی آدم [illegible] در این وقت نماز کنند باتباع خود میگوید که اینها نیز سجده
من میکنند یعنی در وقت طلوع اهل مغرب رو بمشرق میکنند و نماز میکنند میگوید که اینها سجده من میکنند و در وقت غروب اهل مشرق رو بمغرب میکنند بایشان میگوید که سجده من
میکنند یا مطلقا و بر مضمون نهی از نماز چند روایت دیگر وارد شده است و بنا بر این دو قرن شیطان میان دو شاخ او خواهد بود یا آنکه آفتاب از پیش سر او طالع میشود و هر
دو طرف سر او بمنزله قرنین میگویند و بعضی چنین گفته اند که مراد از دو قرن دو لشکر شیطانست یکی شیاطین که سجده او میکنند و سجاه اطاعت او میکنند پس گویا او را سجده میکنند
و لشکر دیگر بنی آدمند که ایشان را اغوا کرده است که سجده آفتاب میکنند چنانکه الحال نیز مقرر است در هندوستان که در وقت طلوع سجده آفتاب میکنند و ممکنست که مراد آن
باشد این که چون روز میشود بنی آدم و شیاطین هر یک شیطان میکنند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که آیا عهد نکردم با شما که عبادت شیطان نکنید که او دشمن ظاهر
شماست و مرا عبادت کنید یعنی من دوست شما ام [illegible] از احادیث ایشان ظاهر میشود که اینمعنی افترا است
بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و چون که در اخبار اهل بیت سلام الله علیهم وارد شده است بنا بر آنست که مبادا ضرری بایشان رسد و اینمعنی ظاهر است مانند آنکه
در مسجد الحرام هم سنیان در عقب امام مالکی نماز کنند و دست نمیبندند هیچکس متعرض ایشان نمیشود و اگر شیعی در عقب مالکی دست باز نماز کند کشتن او را همه باتفاق
سنیان دست بستن واجب نیست و لیکن علماء ایشان میگویند که اگرچه چنین است و لیکن دست باز نماز کردن علامت رفض است پس البته این مرد صحابه را لعن میکند
پس سب او کشتنی و مذهب اکثر ملاعین ایشانست که لعن ابوبکر و عمر کفرست و لعن امیرالمومنین ع [illegible] و بر تقدیر تسلیم [illegible] گذشته است که معویه ملعون بر
منبرها میکرد [illegible] و بخاری احادیث بسیار روایت کرده است که معویه امر میکرد مردم را بسب حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه و بعد از آن احادیث معویه را
از جمله صحاح شمرده است حتی همین حدیث نهی از نماز در حین طلوع و غروب را او روایت کرده اند پس اکثر اخبار [illegible] وارد شده است اتقا وارد شده است
که مبادا ضرری بایشان رسد تا آنکه بسیار است که از معصومین صلوات الله علیهم سنیان را رخصت میدادند که در بعضی اوقات نماز نکنند و شیعیان را رخصت نداده اند
چون سنیان [illegible] و شیعیان از اینها [illegible] و بنا بر اینست که اکثر اوقات اخبار بر اتقا وارد شده است نه بر تقیه و اکثر اصحاب فرق نکرده اند میان هر دو و با
[illegible] از آنجمله شیخ بهاء الدین محمد طاب ثراه [illegible] و محمد بن [illegible] و غیر آن که واقع شده است که [illegible] علما را حمل کرده اند
[illegible] اگر شخصی [illegible] داشته باشد یا حکم
[illegible] حرف صورت داره الّا اَثَرٌ رَوَی فِی جَامِعِ [illegible]

شایخنا عن ابی الحسین محمد بن جعفر الاسدی رضی الله عنه انه ورد علیه فیما ورد فی جواب مسائله عن محمد بن عثمان العمری قدس الله روحه واما ما
سالت عنه من الصلوة عند طلوع الشمس وعند غروبها فلئن کان کما یقول الناس ان الشمس تطلع بین قرنی شیطان وتغرب بین قرنی شیطان فما ارغم
انف الشیطان بشیء افضل من الصلوة فصلها وارغم انف الشیطان ولیکن جمعی از استادان ما که در فهرست نام ایشان را برده است و هر مرتبه که ایشان را او [illegible]
بگوید بالکل از مشایخ اجازه اند کتاب اسدی نزد او بوده است و مشایخ از اسدی روایت کرده اند و او از جمله نواب یعنی در زمان غیبت صغری از کسی که در خدمت
صاحب الامر داشت در [illegible] عرض میکردند و او عرض مینمود بآنحضرت و عمده نواب آنحضرت در عرض [illegible] و چند سال چهار کس بودند اول عثمان بن سعید و بعد
ازو محمد پسرش که حضرت امام حسن عسکری توثیق ایشان فرموده اند و نیابت را قریب به پنجاه سال این پدر و پسر داشتند و معجزات بسیار بر دست ایشان ظاهر شد
و بعد از وفات محمد حسین بن روح نایب بود و بعد از او علی بن محمد سمری و در سنه [illegible] علی بن بابویه فوت شد و محمد بن یعقوب کلینی و سمری و غیر ایشان
از فضلای شیعه و بعد از سمری غیبت کبری شد و اسدی عرضه نوشت در مسایل بسیار که عمری از حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه [illegible] جواب هر مسئله را در
تحت آن نوشته بودند و این مسئله را چنین نوشته بود که اما العبد سوال کرده از نماز نزد طلوع آفتاب و نزد غروب آفتاب پس اگر راست باشد آنچه سنیان روایت کرده اند
که آفتاب طالع میشود در میان دو قرن شیطان و فرو میرود در میان دو قرن شیطان پس هیچ چیز بینی شیطان را بر خاک نمیمالد که بهتر از نماز باشد پس در این دو وقت نماز کن
و بینی شیطان را بر خاک مال و از این حدیث صحیح ظاهر میشود که اصل این حدیث افتراست وقال رسول الله صلی الله علیه وآله ان الله تبارک وتعالی لیباهی
ملائکته بالعبد یقضی صلوة اللیل بالنهار فیقول یا ملائکتی انظروا الی عبدی یقضی ما لم افترضه علیه اشهدکم انی قد غفرت له و منقول است از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله و [illegible] در صحیح از ابن سنان از حضرت امام جعفر صادق هم بهمین مضمون که حق سبحانه و تعالی مباهات و مفاخرت میفرماید با فرشتگان [illegible]
که قضا میکند نماز شب را در روز و میفرماید که ای فرشتگان من نظر کنید بسوی بنده من که قضا میکند چیزی را که بر او واجب نکرده ام گواه باشید که گناهان او را آمرزیدم وروی
برید بن معویة العجلی عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال افضل قضاء صلوة اللیل فی الساعة التی فاتتک آخر اللیل ولیس باس ان تقضیها بالنهار
وقبل ان تزول الشمس و بروایت برید عظیم الشان که از ارکان اربعه است از حضرت امام محمد باقر منقول است که بهترین اوقات قضای نماز شب در آن ساعتیست که از تو
فوت شده است در آخر شب ولیکن بهتر آنست که قضا را اول بکند و [illegible] در میان فاصله شود بعد از آن ادا را بجا آورند و باکی نیست که قضا کنند نماز شب را در
روز و پیش از پیشین چنانکه در حسن کالصحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر فرمودند که هرگاه جمع شود بر تو دو وتر یا سه وتر یا بیشتر پس قضا کن [illegible]
فوت شده است یعنی بعنوان شفع و وتر نه شفع و دو شب [illegible] فاصله [illegible] و وتر [illegible] آخر است و وتر آن شب را مقدم مکن بلکه بترتیبی که
فوت شده واقع ساز پس حضرت فرمودند که دو وتر در یک شب نباشد مگر اینکه یکی قضا باشد و در موثق کالصحیح از زراره منقول است که گفت از
حضرت امام محمد باقر سوال کردم از قضای نماز شب حضرت فرمودند که قضا کن در آن وقتی که ادا را میکنی عرض کردم که دو وتر در یک شب باشد فرمودند بلی یکی قضاست و دیگری ادا
نباشد و از این باب اخبار بسیار وارد شده است وروی عن مرازم بن حکیم الازدی قال مرضت اربعة اشهر لم اصل نافلة فقلت لابی عبد الله صلوات
الله علیه انی مرضت اربعة اشهر لم اصل نافلة فقال لیس علیک قضاء ان المریض لیس کالصحیح کلما غلب الله علیه فالله اولی بالعذر فیه و در حسن کالصحیح
منقول است از مرازم که گفت چهار ماه بیمار شدم که نماز نافله نکردم در آن مدت پس عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق که چهار ماه بیمار شدم و نافله نکردم حضرت فرمودند
که بر تو نیست که قضا کنی بدرستی که بیمار مثل صحیح نیست هرچه را حق سبحانه و تعالی بر بنده غالب شود که بنده را اختیار نباشد مانند بیماری پس حق سبحانه و تعالی اولی
است بقبول عذر چون در وقت اضطرار بنده را معذور داشته است و عذر ایشان را قبول میکند پس خود اولی است بقبول عذر چون غنی و اکرم الاکرمین است
و در موثق از اسمعیل منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق از نمازی که بر من جمع شده حضرت فرمودند تخمین کن و قضا کن و صحیح ابن سنان نیز
[illegible] در آخر کتاب وروی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال قلت له رجل مرض فترک النافلة فقال یا محمد لیست بفریضة ان قضاها فهو خیر
یفعله وان لم یفعل فلا شیء علیه کالصحیح و در صحیح بروایت صدوق و در علل از محمد بن مسلم مرویست که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر که شخصی بیمار شد و
نافله را ترک کرد حضرت فرمودند که واجب نیست که قضای آن واجب باشد بلکه سنت است اگر قضا کند کار خیریست که آن را میکند و اگر نکند بر او چیزی نیست و در حسن
کالصحیح از مرازم منقول است که اسمعیل بن جابر سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق و گفت [illegible]
نافله بسیار بر من جمع شده است حضرت فرمودند که همه را قضا کن عرض نمودم که بسیار است و نمیتوانم همه را قضا کردن فرمودند که قضا کن عرض نمودم که حساب
نمیتوانم کرد حضرت فرمودند که تخمین کن و بعد از آن مرازم سوال [illegible] کرد [illegible] گذشت [illegible] تفصیل است که اگر بسبب بیماری ترک شده باشد [illegible] در قضا
نیست و صدقه اولی است و در موثق کالصحیح از اسمعیل منقول است که گفت از آنحضرت سوال کردم از نمازی که بر من جمع شده است حضرت فرمودند تخمین کن و قضا کن و
در موثق کالصحیح از ابن مسکان منقول است از شخصی که از آنحضرت سوال کرد از شخصی که نماز بر وی جمع شده است حضرت فرمودند که آنچه را بیند اداره و حساب را از سر گیرد

وسأله

وسأله سلیمن بن خالد عن قضاء الوتر بعد الظهر فقال اقضه وترا ابدا کما فاتک و بطرق صحیح و حسن و موثق منقول است که سلیمن گفت از حضرت امام جعفر
صادق سوال کردم از قضای وتر بعد از ظهر حضرت فرمودند که همیشه وتر قضا کن یعنی اگرچه بعد از ظهر باشد و در صحیح دیگر از سلیمن منقول است که بعد از آن عرض نمودم که
دو وتر در یک شب باشد حضرت فرمودند آیا بلی قضا نیست وسأله حماد بن عثمان فقال له اصبح عن الوتر او عن الوتر بالنهار فکیف اقضی قال مثلا بمثل و در صحیح از حماد
منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق که صبح میکنم از وتر یعنی صبح میشود و شب نماز وتر ترک کرده ام و یا شب یکشنبه قضا میکنم چگونه قضا کنم یعنی وتر سه
رکعت را سه رکعت قضا کنم یا چهار رکعت چنانکه در بعضی اخبار وارد شده است حضرت فرمودند هر قدر که فوت شده است همان مقدار قضا میکنند و بهمین عبارت در صحیح
زراره از امام محمد باقر و صحیح عبد الله بن مغیره از حضرت امام موسی کاظم هم وارد شده است و در صحیح از فضیل و موثق از ابو بصیر ایضا و هما صلوات الله علیهما وارد شده است
که اگر پیش از پیشین قضا کند وتر میکند و اگر بعد از زوال قضا کند شفع خواهد کرد و در صحیح زراره نیز بهمین عنوان منقول است بعد از آن گفت عرض نمودم که چرا شفع میشود
حضرت فرمودند که از جهت عقوبت الله چرا ساعد کرد تا قضا شد و قضا را [illegible] که تا ظهر گذشت و ظاهر اتقیه بوده است و حکمت که بعد از زوال یا آنکه
سه رکعت قضا کند یا چهار رکعت والله تعالی یعلم وروی عنبسة عن ابیه انه قال کان ابی صلوات الله علیه ربما قضی عشرین وترا فی لیلة و باسانید صحیحه منقول است از حریز که حضرت
امام جعفر صادق فرمودند که پدرم سلام الله علیه بسیار بود گاه بود که قضا میفرمودند بیست وتر را در یک شب و وجه تر آن الام و غموم و محن بود که ایشان را دست میداد و بسبب
آن ترک میفرمودند چنانکه گذشت و شیخ همین حدیث را در صحیح از حریز روایت کرده است از عنبسة بن عبد الله [illegible] از آنحضرت و در حسن کالصحیح نیز وارد است از ابو جریر [illegible]
امام جعفر صادق هم بهمین عبارت و این اخبار نیز دلالت دارد بر آنکه بعد از زوال وتر قضا میکند نه شفع اگرچه ممکن است که [illegible] قضای بیست وتر میکردند و
[illegible] قضای وتر را شفع بجا آورده باشند ولیکن بعید است والله تعالی یعلم وسأل عبد الله بن المغیرة ابا ابرهیم موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل یفوته الوتر
فقال یقضیه وترا ابدا و باسانید صحیح و حسن منقول است از عبد الله که گفت از آنحضرت سوال کردم از شخصی که او را وتر فوت شود حضرت فرمودند همیشه قضا میکند بعنوان وتر
اگرچه بعد از زوال باشد والله و در مجموع این اخبار متواتر وارد شده است و ترجیحات که مراد از وتر سه رکعت باشد یا یک رکعت [illegible] اوقات نماز شب را
و بعد از آن استدراک میکرد [illegible] از خواب بوده باشد و سه رکعت فوت شده باشد از ایشان و مراد از وتر سه رکعت باشد و محتمل است که اگر نماز شب فوت شده باشد وتر را اهتمام در
قضا [illegible] باشد و این بعید است چون اخبار قضاء نماز شب در سفر گذشت که در روز نیتوان کرد با عمومات قضاء نوافل پس مراد یکی از آن دو احتمال است و در حسن کالصحیح
از معویة بن عمار منقول است که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که هر نافله که در روز فوت شده باشد آن را در روز قضا کن و هر نافله که در شب فوت شده باشد آن را در شب قضا
کن عرض نمودم که وتر را در یک شب بجا آورم حضرت فرمودند بلی بجهت [illegible] قضا کن یعنی اگرچه بعد از ظهر باشد و از این باب اخبار بسیار است

## باب معرفة الصبح والقول عند النظر الیه

روی علی بن عطیة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال الصبح هو الذی اذا رأیته کان معترضا کانه بیاض نهر سوراء [illegible]
در شناختن صبح و آنچه باید خواند وقتی که نظر آن کنند در صحیح و حسن کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که صبح صادق آنست که چون نظر کنی عرض افق
روشن شده باشد و در روشنایی بنهر سوراء ماند که آب فرات و سوراء شهری بوده است بجای حله یا قریب حله بوده است و در شبهای تار نهر سوراء لمعان دارد
مانند لمعان صبح صادق و بر بنده واقع شده که از طرف مغرب روشنی داشت و عجب داشتم که سفیدی جانب مغرب نزدیک صبح چه معنی دارد آخر ظاهر شد که آب فرات
و غرض از این تشبیه آنست که صبح کاذب بسیار مشتبه میشود بصبح صادق تا یقین نشود نماز نمیتوان کرد وروی ان وقت الغداة اذا اعترض الفجر فاضاء حسنا [illegible]
و در صحیح از زراره که حضرت امام محمد باقر میفرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله دو رکعت نماز صبح را وقتی میکردند که صبح در عرض افق ظاهر شده و خوب روشن
میشد از جهت تحقق صبح واما الفجر الذی یشبه ذنب السرحان فذاک الفجر الکاذب والفجر الصادق هو المعترض کالقباطی و اما صبحی که شبیه است بدم گرگ آن
صبح کاذب است و صبح صادق آنست که عرض افق روشن میشود مانند جامهای سفید مصری و لیکن [illegible] خوب ظاهر نمیشود و در صحیح از ابو بصیر منقول است که
گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق که چه وقت حرام میشود خوردن و آشامیدن بر صایم و واجب میشود نماز صبح حضرت فرمودند هرگاه عرض افق روشن
شود مانند جامهای سفید مصری در آن وقت حرام میشود خوردن و حلال میشود [illegible] و نماز صبح عرض نمودم که وقت نماز باقی نیست تا طلوع آفتاب حضرت فرمودند که هیهات این
نماز کودکانست که در آن وقت بجا آورند و از این باب احادیث صحیح بسیار وارد شده است که در روضه مذکور است وروی عمار بن موسی الساباطی عن ابی عبد الله صلوات
الله علیه قال تقول اذا طلع الفجر الحمد لله فالق الاصباح سبحان رب المساء والصباح اللهم صبح آل محمد ببرکة وعافیة وسرور وقرة عین اللهم انک
تنزل باللیل ما تشاء وبالنهار ما تشاء فانزل علی وعلی اهل بیتی من برکة السموات والارض رزقا حلالا طیبا واسعا تغنینی به عن جمیع خلقک و در موثق از عمار منقول است
که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که چون صبح طالع شود بخوان این دعا را که ترجمه اش اینست که جمیع حمدها و ثناها مخصوص خداوندیست که شکافنده [illegible] صبح است
تنزیه خداوندیکه پروردگار شام و صبح است [illegible] با عظمت میکردند و چون آفتاب پنهان میشود شب میشود و چون آفتاب نزدیک بیرون آمدن
میشود بسبب روشنایی او صبح میشود خداوندا صبح کن این روز را بر آل سید المرسلین صلی الله علیه وآله با برکت و عافیت و خوشحالی و روشنایی چشم خداوندا بدرستی که تو

... بگردانی در روز و شب هرچه را بخواهی پس نازل کن بر من و بر اهل بیت من از برکتهای آسمانها و زمینها روزی حلال طیب فراخی که بی نیاز گردانی مرا بسبب آن از [illegible] خلایقت و بهترین دعاها دعای صحیفهٔ کامله است که در صبح و شام هر دو باید خواند و اگر خوف باشد که وقت فضیلت نماز بگذرد انسب آنست که این دعاها را بعد از نماز صبح بخواند و همچنین دعاهای بسیار که شیخ طوسی رحمه الله در مصباح و در سایر کتب ذکر کرده اند بخواند تا طلوع آفتاب و اگر کسی [illegible] باشد از اول صبح تا [illegible] دعای بسیار بتوان خواند [illegible] تقصیر [illegible] که بسبب تنبلی حسرت بسیار خواهد خورد

باب کراهة النوم بعد الغداة

روی [illegible] عن محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال سألته عن النوم بعد الغداة فقال ان الرزق یبسط تلک الساعة فانا اکره ان ینام الرجل تلک الساعة [illegible] در کراهت خواب بعد از نماز صبح باسانید معتبره منقولست از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام که گفت از آنحضرت سؤال کردم از خواب بعد از نماز صبح حضرت فرمودند که در این ساعت روزیها پهن میکنند [illegible] در این ساعت کسی بخواب رود و روی جابر عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال ان ابلیس انما یبث جنود اللیل من حین تغیب الشمس الی مغیب الشفق و یبث جنود النهار من حین یطلع الفجر الی مطلع الشمس و ذکر ان نبی الله صلی الله علیه و آله کان یقول اکثروا ذکر الله عز و جل فی هاتین الساعتین و تعوذوا بالله عز و جل من شر ابلیس و جنوده و عوذوا صغارکم فی هاتین الساعتین فانهما ساعتا غفلة [illegible]

[illegible]

نومة الغداة مشومة تطرد الرزق و تصفر اللون و تقبحه و تغیره و هو نوم کل مشوم ان الله تبارک و تعالی یقسم الارزاق ما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس فایاکم و تلک النومة [illegible]

[illegible] النوم اول النهار خرق و القائلة نعمة و النوم بعد العصر حمق و النوم بین العشائین یحرم الرزق [illegible]

[illegible] النوم علی اربعة اوجه نوم الانبیاء علیهم السلام علی اقفیتهم لمناجاة الوحی و نوم المؤمن علی یمینه و نوم الکفار علی یسارهم و نوم الشیاطین علی وجوههم [illegible]

[illegible]

بفعل آورید وقال صلوات الله علیه نوم الغداة شوم یحرم الرزق ویصفّر اللون وکان المنّ والسلوی ینزل علی بنی اسرائیل ما بین طلوع الفجر الی طلوع
الشمس فمن نام تلک الساعة لم ینزل نصیبه فکان اذا انتبه فلا یری نصیبه احتاج الی السؤال والطلب و از حضرت امام جعفر صادق هم روایت کرده‌اند که
خواب صبح شوم است و محروم میگرداند آدمی را از روزی و رنگ را زرد میکند و چنین بود که ترنجبین و مرغ بریان نازل میشد بر فرزندان یعقوب که با حضرت موسی هم [illegible]
شده بودند در تیه از طلوع صبح تا طلوع آفتاب و هر که در آن ساعت خواب بود بهره او نازل نمیشد و چون بیدار میشد و نصیب خود را نمییافت محتاج بود بانکه سوال و طلب
کند روزی را وقال الرضا صلوات الله علیه فی قول الله عز وجل فالمقسمات امرا قال الملائکة تقسم ارزاق بنی آدم ما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس فمن نام فیما بینهما
نام عن رزقه منقولست از آنحضرت هم و در صحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق هم نیز که در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی فالمقسمات امرا میفرمایند که آنها که قسمت کنندگان کارها اند فرمود
که ملائکه اند که قسمت میکنند روزیهای بنی آدم را از طلوع فجر تا طلوع آفتاب پس کسی که در خواب است در آن وقت از روزی خود خواب رفته است یعنی خود را از روزی
محروم کرده است چنانکه مشهور است که [illegible] و روی معمر بن خلاد عن ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه قال کان [illegible] اذا صلی الفجر جلس فی مصلاه
الی ان تطلع الشمس ثم یؤتی بخریطة فیها مساویک فیستاک بها واحدا بعد واحد ثم یؤتی بکندر فیمضغه ثم یدع ذلک فیؤتی بالمصحف فیقرأ فیه و در حسن
کالصحیح منقولست از معمر بن خلاد که آنحضرت هم در خراسان [illegible] بودند دأب آنحضرت این بود که چون نماز صبح بجا آوردند در جای نماز خود می‌نشستند و مشغول اوراد
و ادعیه بودند تا آفتاب طالع میشد پس کیسه مسواکها را می‌آوردند بخدمت آنحضرت و مسواک میکردند یکی بعد از دیگر و ظاهرا چنان بوده باشد که ملازمان سرهای
مسواکها را نرم کرده باشند [illegible] مسواک میفرموده اند دیگر کندر [illegible] میآوردند [illegible]
مصطکی از جهت خوش بوی دهن و دفع زیادتی بلغم [illegible] و قرآن را میآوردند و حضرت تلاوت قرآن میکردند [illegible] و حفظ داشته‌اند از روی
قرآن بخوانند تا ثواب بیشتر [illegible] شود و دیگران نیز متابعت کنند و ظاهر میشود که در تعقیب [illegible] قرآن و در احادیث بسیار وارد شده است که این هر سه دفع
زیادتی بلغم میکند وقال رسول الله صلی الله علیه وآله من جلس فی مصلاه من صلوة الفجر الی طلوع الشمس ستره الله من النار و در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه
و آله منقولست که هر که در محل نماز خود بنشیند از نماز فجر تا طلوع آفتاب خداوند عالمیان او را از عذاب جهنم مستور دارد یعنی حجابی بهم رسد که آتش باو نرسد و در حدیث
[illegible] چنین است که کان له ستراً من النار یعنی این نشستن حجابی باشد او را از آتش جهنم و دور نیست که نقل بمعنی کرده باشند یا از آنحضرت هم
منقولست از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر مسلمانی که در جای نماز صبح بنشیند و ذکر حق سبحانه و تعالی کند تا طلوع
آفتاب حق سبحانه و تعالی او را ثواب حج کننده بیت الله الحرام کرامت فرماید [illegible] رسول الله است یعنی ثواب زیارت آنحضرت صلی الله علیه و آله عطا کند او را و چون
[illegible] بنشیند تا آفتاب بلند شود و دو رکعت نماز یا چهار رکعت بکند حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد و او را ثواب
حج کننده بیت الله الحرام کرامت کند [illegible] مراد ثواب جمیع حاجیان باشد [illegible] ثواب حجی کرامت فرماید و بطرق متعدده از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله منقولست که حق سبحانه و تعالی میفرماید که ای فرزند آدم یک ساعت بعد از صبح مرا یاد کن و یک ساعت بعد از عصر مرا یاد کن تا کفایت کنم مهمات ترا و در موثق کالصحیح از عمر منقولست
که حضرت امام رضا [illegible] بعد از تعقیب نماز صبح [illegible] آیه از قرآن مجید بخوانند و احادیث دیگر وارد شده است که قرآن عهد الهیست [illegible] بندگان
فرستاده است بر هر بنده لازمست که هر روز نظر کند [illegible] و در حدیث وارد است که بعد از نماز صبح خواب [illegible] بضرورت که خواب غلبه
کرده باشد چنانکه گذشت که هرگاه خواب غلبه یابد بر جوان خواب حرام نیست **باب** صلوة العیدین روی جمیل بن دراج عن الصادق صلوات
الله علیه قال صلوة العیدین فریضة وصلوة الکسوف فریضة یعنی انهما من صغار الفرائض وصغار الفرائض سنن [illegible] عن زرارة
عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال صلوة العیدین مع الامام سنة ولیس قبلهما ولا بعدهما صلوة ذلک الیوم الی الزوال [illegible]
[illegible] و در صحیح از جمیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق هم فرمودند که نماز عیدین واجبست و نماز کسوف واجبست [illegible] مراد حضرت آنست که از جمله فریضها
[illegible] فریضها [illegible] منقولست که حضرت امام محمد باقر هم فرمودند که نماز عیدین سنت است با امام [illegible]
[illegible] که در قرآن بلفظ امر وارد شده باشد [illegible]
[illegible] قد افلح من تزکی وذکر اسم ربه فصلی [illegible] پس فریضه [illegible]
[illegible] از حضرت رسول خدا [illegible] سنت ظاهر شده است [illegible]
مثل قرائت و تشهد که در قرآن واقع نشده [illegible] اصطلاح محدثین [illegible]
[illegible] منقولست که حضرت صادق هم فرمودند که نماز عیدین
[illegible] نماز کسوف فریضه است [illegible] وجوب العیدین انما هو مع امام عادل [illegible]



حضرت امام

کدم

عبارت فقه و منقولست که مذکورست و آن که نماز عیدین با امام واجبست و واجب نیست مگر با امام و خطبه و در هر نمازی خطبه بعد از نمازست مگر روز جمعه که خطبه پیش
از نمازست و نماز عیدین فریضه ایست واجب مثل نماز روز جمعه مگر بر پنج کس بیمار و زن و بنده و صبی و مسافر و هر که یک رکعت را با امام دریابد نماز جمعه اش صحیحست و نماز عید
و ظاهرا امام عادل امام زمانست هم و احادیث عید بلفظ امام عادل بسیار وارد شده است بخلاف جمعه که ظاهر عبارات احادیث آنست که بر غیر امام نیز واجب باشد
بنابرین [illegible] نماز عیدین را بقصد قربت واقع ساخته‌اند و نماز جمعه را بقصد وجوب و اکثر اصحاب [illegible] آنست که نماز عیدین در حال غیبت مستحبست [illegible]
اجماع کرده اند اما جمعی از معاصرین بقصد وجوب واقع میساختند و مستند ایشان این بود که احادیث بلفظ وجوب واقع شده است و لفظ امام صریح نیست در امام زمان [illegible]
امام عادل [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] عدم اشتراط امام زمانست [illegible] بلکه اگر محتمل الامرین باشد احادیث ایشان [illegible]
[illegible] احادیث [illegible] عبارت قرآن مجید [illegible]
سبحانه و تعالی فرموده است که [illegible] محکمات [illegible] و در قرآن مجید آیات محکم هست که دلالات آنها صریحست [illegible] ام الکتاب [illegible]
که متابعت آنها کنند و بعضی از آیات متشابهاتند که تاویل آنها را نمیدانند مگر حق سبحانه و تعالی و راسخان در علم که ائمه اند صلوات الله علیهم [illegible] متابعت آنها شده است [illegible]
[illegible] بایدکرد [illegible] ابتدا از مرفق باید کرد [illegible]
[illegible] متشابهات [illegible] الاطفو[illegible]
و اصیه احکام الهی را اثبات نمیکنند پس در چنین جائی اگر چه در حدیث بلفظ فریضه وارد شده است و در حدیث دیگر بلفظ سنت واقع شده است و احادیث بسیار بلفظ امام
وارد شده است که محتمل الامرین است یا امام زمان اظهر است جزم بوجوب نمیکنند [illegible] مجتهد
باصطلاح متاخرین کسی است که جرأت داشته باشد که هرچه بخاطرش رسد جزم کند و بگوید که حکم الله اینست [illegible] باصطلاح ایشان مجتهدین متقی میباید اگر
کسی تامل و توقف نماید در احکام الهی میگویند متشککست و صاحب نفس قدسیه نیست [illegible] سبحانه و تعالی [illegible] وروی سماعة بن مهران عن الصادق صلوات
الله علیه انه قال لا صلوة فی العیدین الا مع امام وان صلیت وحدک فلا بأس و در موثق کالصحیح منقولست که آنحضرت هم فرمودند که نیست نمازی در عید فطر و عید قربان مگر
با امام یعنی نماز واجب نیست مگر بجماعت یا با امام زمان صلوات الله علیه و اگر تنها نماز کنی باکی نیست یعنی اگر امام عادل نماز نکند مثل زمان آنحضرت [illegible]
و ایشان میکردند و لازم بود که ائمه معصومین صلوات الله علیهم بنماز ایشان حاضر شوند [illegible] تنها نماز کنی باکی نیست و بنابرین محتملست که مراد از
تنها این باشد که امام زمان نماز نکند پس اگر بجماعت نیز کنند تنها است و احتمال اظهر آنست که غرض این باشد که همچنانکه در نماز جمعه شرطست که بجماعت واقع سازند تا آنرا مجزی
در نماز عید جویش مشروطست بآنکه امامی باشد که نماز جماعت کنند و اگر این شرط متحقق نباشد نماز را منفرد بجا آورد استحبابا و روی زرارة بن اعین عن ابی جعفر هم
قال لا صلوة یوم الفطر والاضحی الا مع امام و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام محمد باقر هم فرمودند که نماز نیست یعنی بعنوان واجب در روز عید فطر و عید قربان
مگر با امامی که عادل باشد [illegible] امام اصل [illegible] احتمال امام اصل [illegible]
زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که [illegible] نماز با امام بجماعت [illegible] و در حسن کالصحیح از آنحضرت هم
منقولست و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سوال کردم از احدهما صلوات الله علیهما از نماز روز فطر و اضحی حضرت فرمودند که نیست نماز مگر با امام و در صحیح از ابان منقولست
[illegible] فرمودند که نیست نماز عید بغیر [illegible] مگر با امام و در موثق کالصحیح منقولست از سماعه که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق هم که چه وقت
قربانی را ذبح باید کرد حضرت فرمودند که وقتی که امام از نماز فارغ شود پس عرض کردم که اگر در جائی باشم که امام نباشد در آنجا آیا نماز جماعت میتوانم کرد حضرت فرمودند که
وقتی که آفتاب راست شود [illegible] از نماز فارغ شده باشد و بعد از آن فرمودند که باکی نیست که تنها نماز کنی و نمازی نیست مگر با امام و کالصحیح بل الصحیح منقولست
از [illegible] که حضرت امام محمد باقر هم فرمودند که نماز نیست در عید فطر و اضحی مگر با امام و مجموع این اخبار ظاهر در شأن امام زمانست [illegible] جماعت [illegible]
در کلام اهل البیت [illegible] نماز نیست مگر با امام و همچنین در نماز جمعه که در آنجا جماعت شرطست [illegible] بلکه فرمودند که [illegible]
[illegible] خطبه [illegible] اخبار [illegible] ممکنست که مراد این باشد که با وجود امام غیر امام
نماز کرد یا امامی میباید که امام اصل باشد یا منصوب خاص یا عام آنحضرت باشد تا واجب باشد والا مستحبست خواه منفرد باشد یا با جماعت و در صورت سنت خواه
بوده و بعد از این نیز خواهد آمد و سئل الصادق صلوات الله علیه عن صلوة الاضحی والفطر فقال صلهما رکعتین فی جماعة او فی غیر جماعة وکبر سبعا وخمسا
و در صحیح از عبدالله بن مغیره منقولست از بعضی از استادان خود که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از نماز اضحی و فطر حضرت فرمودند که دو رکعت بکن
خواه بجماعت و خواه بغیر جماعت و در رکعت اول هفت تکبیر بگو و در رکعت دوم پنج تکبیر وروی منصور بن حازم عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال مرض ابی

کذا فی

صلوات الله علیه یوم الاضحی یصلی فی بیته رکعتین ثم یضحی و در صحیح از آنحضرت منقولست که پدرم بیمار شدند دو رکعت نماز عید را در خانه بجا آوردند و قربانی در خانه کردند و کالصحیح منقولست از آنحضرت بهمین عنوان و ایضا در صحیح بهمین عبارت و روی جعفر بن بشیر عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من لم یشهد جماعة الناس فی العیدین فلیغتسل و لیتطیب بما وجد و لیصل فی بیته وحده کما یصلی فی جماعة و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که فرمودند که هر که حاضر نشود در مجمع مردمان در عیدین باید که غسل کند و بوی خوش بکند هر چه یابد از بوی خوش و در خانه خود نماز کند تنها همچنانکه با جماعت میکرد بحسب کمیت و کیفیت و شیخ ابن زیاد را روایت کرده است که حضرت فرمودند که ایشان حق سبحانه و تعالی فرموده است که زینت خود را بردارید نزد هر نمازی یا نزد هر مسجدی مراد از آن جمعه و عیدین است بانکه زینت مطلوبست بغسل و بوی خوش کردن و عمامه و جامهای سفید نفیس پوشیدن و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت هم منقولست مثل سابق با زیادتی آنکه حضرت فرمودند که و در روز عرفه در شهرهای خود بکر جمعیت بکنند بی امام و دعا بکنند و در صحیح منقولست که از آنحضرت هم پرسیدند از شخصی که در عیدین بیرون نرود آیا بر او هست که تنها نماز کند حضرت فرمودند که بلی و ظاهر شد از این اخبار صحیحه کثیره که اگر با امام درست بهم نرسد تنها میتوان کرد و ظاهر مراد از تنها آنست که با امام و نایب او نباشد هم از آنکه منفرد کنند یا بجماعت و روی هرون بن حمزة الغنوی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال الخروج یوم الفطر و الاضحی الی الجبانة حسن لمن استطاع الخروج الیها قال فقلت أرأیت ان کان مریضا لا یستطیع ان یخرج أیصلی فی بیته فقال لا و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق هم فرمودند که بیرون رفتن در روز فطر و اضحی بصحرا یا قبرستان خوبست کسی که تواند رفت گفت عرض نمودم که اگر بیمار باشد و نتواند بیرون رفتن آیا در خانه خود نماز بکند فرمودند که نه و ظاهرا باعتبار بیمار رعایت که از بیمار ساقط است معهذا خوف تشنیع هست که عامه گویند که شیعیان اعتقاد نماز ندارند خود نماز بکنند در خانهای خود و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر فرمودند که مردمان بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه عرض نمودند که کاش شخصی را مقرر میساختید که بعوض شما در شهر با ضعفا نماز بکند که بعضی از مردمان ضعیفند که نمی توانند آمدن بصحرا با او نماز کنند با شما حضرت فرمودند که من این را نمی کنم که مخالفت سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بکنم که جانشین قرار دهم حضرت مکرر فرمودند من بیرون نمیکنم در شهری که خود با شما و هم آنکه من با مردمان اگر جفا بکنیم ثواب باندازه مشقت است دیگر آنکه فرج نیست با وجود امام دیگر آنکه سبب همه مردمان میشود که بصحرا بروند و کالصحیح از محمد بن قیس منقولست که حضرت امام جعفر صادق هم فرمودند که نماز عید برکسی واجبست که بصحرا رود یعنی تواند رفت وکسی که نرود یعنی نتواند رفت بر او نماز نیست یعنی واجب نیست و در صحیح از محمد بن قیس منقولست که حضرت امام محمد باقر هر گاه نماز فطر یا اضحی میکردند آهسته میخواندند که آنها که نزدیک آنحضرت بودند میشنیدند و قراءت بلند نمیخواندند و موعظه و تذکیر که در خطبه است در روز فطر و اضحی بعد از نماز است و ظاهر است که آهسته خواندن از جهت تقیه است چون ائمه عامه بصحرا بیرون میرفتند و ایشان پیشانه عذری بیرون میرفتند یا اول نماز میکردند و بعد از نماز بصحرا بیرون میرفتند و در موثق عمار منقولست که با آنحضرت عرض نمودم که آیا مردی بیشتر زنی مردم خانه میتواند کرد در عیدین پیشنماز او در بیرون حضرت فرمودند که امامت ایشان نکنند و زنان بیرون نروند و بر ایشان واجب نیست نماز عید و بیرون رفتن از جهت نماز و حضرت فرمودند که لباسهای فاخر زنان بپوشانید تا که ایشان از شما نطلبند بیرون رفتن را چون زنان غیر صالحه باجانب بیامیزند و زنان صالحه از ایشان یاد بگیرند و بیاد کرد شیطان ایشان از پی و بعد با آنکه غرض ایشان از بیرون رفتن اظهار تجمل است و از برای خدا بیرون نمیروند بلکه از جهت مفاخرت با زنان بیرون میروند چنانکه غالب احوال ایشان چنین است و روی ابن المغیرة عن القسم بن الولید قال سألته عن غسل الاضحی قال واجب الا بمنی و روی ان غسل العیدین سنة و باسانید حسنه و صحیح از عبد الله بن مغیره منقولست که قاسم گفت سؤال کردم از او یعنی امام جعفر صادق چون قاسم راوی آنحضرت است از غسل روز عید قربان فرمودند که واجبست مگر در منی چون در منی نماز عید واجب نیست و غسل از جهت نماز است کما یا و در موثق عمار روایت است که گفت از آنحضرت هم سؤال کردم از شخصی که فراموش کند غسل روز عید را تا بعد از نماز بخاطرش رسد حضرت فرمودند که اگر وقت نماز باقیست بغسل بکند و نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته است نمازش صحیحست و هر دو محمولست بر تأکید استحباب چون در صحیح علی بن یقطین وارد است که حضرت امام موسی کاظم فرمودند که غسل روز جمعه و اضحی و فطر سنتست و فریضه نیست اگرچه ممکنست که سنت واجبه باشد چنانکه در غسل جمعه گذشت و احوط آنست که مهما امکن ترک ننماید غسل را والله تعالی یعلم و روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته عن المرأة علیها غسل یوم الجمعة و الفطر و الاضحی و یوم عرفة قال نعم علیها الغسل کله و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق هم از زنان که آیا غسل روز جمعه و روز فطر و اضحی و روز عرفه بر او هست حضرت فرمودند که همه اغسال بر او هست یعنی اغسالی که بر مرد هست بر زن هست و زیادتی اغسال حیض و نفاس و استحاضه او نیز هست بجا لت مردی که همه غسل بر او هست و ظاهر الحلی بر وجوب است و کره ان الشیخ ان یأکل الانسان یوم الفطر قبل ان یخرج الی المصلی و لا یأکل فی الاضحی الا بعد الخروج الی المصلی و سنت جاری شده است که آدمی چیزی بخورد پیش از آنکه روانه مصلی شود در عید فطر و در عید قربان چیزی نخورد مگر بعد از بیرون رفتن و کشتن و ظاهرا بعد از خروج رجوع باید و نکته بعد از وقوع آنکه چون عید فطر بعد از روزه است بنده اطاعت بیکند در خوردن چنانکه اطاعت نمود در گرفتن زیرا که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد که بنده برخصتها عمل نماید چنانکه عمل بعزایم و واجبات میکند و در اضحی چون امر بخوردن گوشت قربانی شده است اولی آنست که بعد از

برکتش

برکتش از قربانی بخورد چنانکه کالصحیح منقولست از جراح که حضرت امام جعفر صادق هم فرمودند که بباید در روز فطر پیش از نماز چیزی بخورید و در اضحی چیزی نخورند تا امام برگردد از مصلی و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که آنحضرت هم فرمودند که پیش از رفتن بمصلی چیزی بخورید و در موثق از سماعه منقولست که گفت از آنحضرت هم سؤال کردم از خوردن روز عید پیش از بیرون رفتن فرمودند که بلی و اگر نخورد باکی نیست و از علی بن محمد نوفلی منقولست که عرض نمودم بخدمت امام علی نقی صلوات الله علیه که در روز فطر افطار نمودم از خاک حضرت امام حسین صلوات الله علیه و از خرما حضرت فرمودند که جمع کرده سنت را با برکت و بهتر آنست که اگر خاک تربت خورد بقصد شفای امراض باطنی بخورد و کان علی صلوات الله علیه یأکل یوم الفطر قبل ان یغدو الی المصلی و لا یأکل یوم الاضحی حتی یذبح و منقولست که حضرت امیر المؤمنین هم در روز فطر پیش از آنکه بمصلی روند چیزی تناول میفرمودند و در عید اضحی چیزی نمیخوردند مگر از قربانی و روی حریز عن زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال لا تخرج یوم الفطر حتی تطعم شیئا و لا تأکل یوم الاضحی شیئا الا من هدیک و اضحیتک و ان لم تقو فمعذور قال و قال ابو جعفر هم کان امیر المؤمنین صلوات الله علیه لا یأکل یوم الاضحی شیئا حتی یأکل من اضحیته و لا یخرج یوم الفطر حتی یطعم و یؤدی الفطرة ثم قال و کذلک نفعل نحن و باسانید صحیحه متکثره منقولست که حضرت امام محمد باقر فرمودند که در عید فطر بیرون مرو بمصلی تا آنکه چیزی بخوری و در عید قربان چیزی مخور مگر از هدی و قربانی که کرده باشی و اگر قدرت بر قربانی نداشته باشی معذوری زراره گفت که حضرت امام محمد باقر فرمودند که حضرت امیر المؤمنین هم در روز عید قربان چیزی نمیخوردند تا از قربانی خود بخورند و در عید فطر بیرون نمیرفتند تا چیزی نمیخوردند و فطره را ادا نمیکردند پس حضرت فرمودند که ما نیز چنین میکنیم و روی حفص بن غیاث عن جعفر بن محمد عن ابیه صلوات الله علیهما قال السنة علی اهل الامصار ان یبرزوا من امصارهم فی العیدین الا اهل مکة فانهم یصلون فی المسجد الحرام و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر فرمودند که سنتست بر اهل شهرها که از شهرهای خود بیرون روند در عید فطر و اضحی مگر اهل مکه که ایشان بیرون نمیروند و در مسجد الحرام نماز عیدین را بجا می آورند و روی علی بن رئاب عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا ینبغی ان تصلی صلوة العیدین فی مسجد مسقف و لا فی بیت انما تصلی فی الصحراء او فی مکان بارز و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق هم فرمودند که سزاوار نیست نماز عیدین را بجا آوردن در مسجد سقف پوشیده و نه آنکه در صورت سقف پوشیده بجا آورند بلکه میباید که البته در صحرا یا جائی که گشوده باشد بجا آورند و در صحیح از فضیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق هم فرمودند که پدرم هم در روز فطری متوجه مصلی بودند از جهت آنحضرت حصیره که بجاده حصیر میبود آوردند حضرت فرمودند که پس بردارید و فرمودند که این روزیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دوست میداشتند که بصحرا یا مکان گشوده روند که اطراف آسمان دیده شود و فرمودند که در این روز هم فرش و بوریا و حصیر و جانماز بینداز کرد بلکه بر زمین و خاک مطلوبست و بهمین مضمون منقولست بصحیح معویه بن عمار از آنحضرت هم و روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه عن ابیه صلوات الله علیه انه کان اذا خرج الی یوم الفطر و الاضحی ابی ان یؤتی بطنفسة یصلی علیها یقول هذا یوم کان رسول الله صلی الله علیه و آله یخرج فیه حتی یبرز لآفاق السماء ثم یضع جبهته علی الارض و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که حضرت امام جعفر صادق هم میفرمودند که چون پدرم هم در روز عید فطر و اضحی اراده بیرون رفتن داشتند جانماز از جهت آنحضرت می آوردند و پدرم هم قبول نمیفرمودند که بر آن نماز کنند و میفرمودند که این روزیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بیرون میفرمودند بجائی که تمام باشد نزد آفاق آسمان یعنی اطراف آسمان نزد آنحضرت ظاهر باشد و پیشانی را بر زمین آن صحرا میگذاشتند و جانماز نمی انداختند و مهر میگذاشتند تا تذلل بیشتر باشد و جزا بیشتر یابند و روی اسمعیل بن جابر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قلت له أرأیت صلوة العیدین هل فیهما اذان و اقامة قال لیس فیهما اذان و لا اقامة و لکن ینادی الصلوة الصلوة ثلث مرات و لیس فیهما منبر المنبر لا یحرک من موضعه و لکن یصنع للامام شبه المنبر من طین فیقوم علیه فیخطب الناس ثم ینزل و در صحیح منقولست از اسمعیل که گفت عرض نمودم بخدمت امام جعفر صادق هم که بیان فرمایید که آیا در نماز عید فطر و اضحی اذان و اقامت هست حضرت فرمودند که در این دو نماز اذان و اقامت نیست و لیکن سه مرتبه با آواز بلند بگویند الصلوة و در وقف بجز است و اگر اعراب و صلة نصب جایز است بتقدیر احضروا یعنی حاضر شوید نماز را و رفع جایز است بتقدیر مثل هذه الصلوة و اگر متصل بگویند آخر را البته وقف میباید کرد و در این دو نماز منبر چوبی را از مسجد بصحرا نمیبرند و لیکن شبیه منبر در صحرا از گل میسازند و امام بعد از نماز بر روی آن می ایستد و خطبه میکند مردمان را پس بزیر می آید و در صحیح از ابن سنان منقولست که آنحضرت هم فرمودند که نماز عیدین دو رکعت است بی اذان و اقامه و پیش از نماز و بعد از نماز نمازی نیست و احادیث دیگر وارد شده است و روی حریز عن زرارة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا تقض وتر لیلتک یعنی فی العیدین ان کان فاتک حتی تصلی الزوال فی ذلک الیوم و باسانید صحیحه متکثره منقولست که حضرت امام جعفر صادق هم فرمودند که چون پیش از نماز و بعد از نماز عید نافله نیست اگر نماز شب یا وتر را در شب نکرده باشی و خواهی که در روز قضا کنی بایستی که بگذاری که قبل از زوال قضا کردن بهتر است در این دو روز قضا مکن تا ظهر شود بعد از آن هر وقت که خواهی قضا کن و روی محمد بن الفضل الهاشمی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال رکعتان من السنة لیس تصلیان فی موضع الا بالمدینة و تصلی فی مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله فی العیدین قبل ان یخرج الی المصلی لیس ذلک الا بالمدینة لان رسول الله صلی الله علیه و آله فعله و در صحیح از ابان از محمد منقولست که حضرت امام جعفر صادق هم فرمودند که دو رکعت نماز سنت که در جای دیگر سنت نیست در مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که در مدینه مشرفه است [illegible]

بتوان کرد و مخصوص آنجاست که آنحضرت پیش از رفتن بمصلی در آن مسجد دو رکعت نماز کردند و همچنین جایز قاعده کلیه که سابقا گذشت مستثنی است وروی اسمعیل
بن مسلم عن الصادق صلوات الله علیه عن ابیه صلوات الله علیه قال کانت لرسول الله صلی الله علیه وآله عنزة فی اسفلها عکازة یتوکأ علیها ویخرجها فی
العیدین یصلی الیها وکالموثق از سکونی منقولست که حضرت امام محمد باقر فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله عصای تکیه گاهی داشتند که در
جایی که می نشستند بر زیر بغل میگذاشتند پس آنرا و سر دیگر را بر زمین و در آن عصا نیزه مانند آهنی داشت و چون بصحرا بیرون میرفتند جهت نماز عید من آن عصا را در برابر
خود بر زمین میزدند و رو بآن نماز میکردند و این از جهت سترة بود که سنت است که در صحرا یا فضایی که چیزی در برابر نبوده باشد چیزی بگذارند مانند پالان شتر و کلاه
و عصا و در حدیث سکونی گذشت که اگر بطول شتر نباشد بعرض میتوان گذاشت و اگر عصا و امثال آن نباشد خطی بر زمین بکشد که سترة باشد وسئل الحلبی ابا عبد الله
صلوات الله علیه عن الفطر والاضحی اذا اجتمعا یوم الجمعة قال اجتمعا فی زمان علی صلوات الله علیه فقال من شاء ان یأتی الجمعة فلیأت ومن قعد فلا
یضره فلیصل الظهر وخطب صلوات الله علیه خطبتین جمع فیهما خطبة العید وخطبة الجمعة و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق از نماز با روز عید فطر یا عید قربان هرگاه جمع شود در روز جمعه با جمعه چگونه حضرت فرمودند که جمع شد در زمان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه در ایام خلافت ظاهری پس حضرت در خطبه نماز عید فرمودند که دو عید جمع شده است در جمعه که ... ثواب فایز شده المختار ... هر که خواهد که
جمعه حاضر شود بیاید و هر که نیاید بر او حرجی نیست و ... نماز ظهر بکند عوض جمعه و حضرت دو خطبه خواندند در خطبه عید و خطبه جمعه
چون خطبه عید بعد از نماز است و خطبه جمعه پیش از نماز ... حضرت خطبه جمعه را پیش از ظهر کرده باشند چنانکه در صحیحه ابن سنان گذشت یا عید را
دیر تر کرده باشند که خطبه آن بعد از زوال واقع شده باشد چون دو خطبه جمعه ... دو رکعت و پیش از وقت ... کرده باشند ... باشند دو خطبه
از جهت عید و دو خطبه از جهت جمعه ... خطبه عید را پیش از زوال کرده باشند و خطبه جمعه را بعد از زوال ... و خطبه فرموده باشند و این اظهر است
ظاهرا پیشوا ... خطبه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در روز غدیر که در جمعه واقع شده بود در زمان آنحضرت که اول خطبه غدیر را خواندند و بعد از آن خطبه جمعه را خواندند
و نماز جمعه را بعوض نماز عید بجا آوردند یعنی ... و خطبه ... در مصباح ... در باب زیارات مذکور خواهد شد و در موثق از اسحق منقولست که آنحضرت
امام جعفر صادق ... که حضرت امیر المؤمنین ... فرمودند که هرگاه دو عید جمع شود از جهت مردم ... که ... آنست که امام در خطبه اول بمردمان
بگوید که در این روز دو عید جمع شده است و من هر دو نماز را میکنم هر که خواهد ... و هر که خواهد برود ... و در صحیح منقولست که آنحضرت ... در زمان
حضرت امیر المؤمنین ... دو عید جمع شد و آنحضرت خطبه خواندند ... نماز ... که این روز ... دو عید جمع شده است هر که خواهد که نماز
جمعه کند ... و هر که خواهد برود ... کلینی ... و بعضی گفته اند که مراد حضرت ... نماز ... و اختلاف واقع
است میان اصحاب ... باعتبار صحت حدیث حلبی گفته اند که رخصت عامست ... جمع بین الاخبار کرده اند و رخصت را مخصوص ... و ظاهر اخص ...
باعتبار حدیث اسحق است وسئل الصادق صلوات الله علیه عن قول الله عز وجل قد افلح من تزکی قال من اخرج الفطرة قیل له وذکر اسم ربه فصلی قال خرج
الی الجبانة فصلی و منقولست در حسن کالصحیح که از آنحضرت پرسیدند از قول حق سبحانه و تعالی ... زکات ... فرمودند که مراد الهی زکات
فطره است که ... روز عید بیرون کنند ... و ذکر که ... فرمودند که ... نماز عید است
واکثر مفسران ... تفسیر کرده اند ... از قول معصوم ظاهر ... و احادیث ... بعد و احادیث
وارد شده است ... نماز عید و ... اخبار متواتره وارد شده است که واجب است ... در زمان حضور معصوم ... در زمان غیبت ... واجب یا سنت و
بعد از ورود اخبار ظاهر میشود که مراد الهی از این آیه همین است والله تعالی اعلم بمراده وفی روایة السکونی ان النبی صلی الله علیه وآله کان اذا خرج الی العیدین لم یرجع فی
الطریق الذی بدأ فیه یأخذ فی طریق غیره ... از سکونی منقولست باسناد ... چنانکه مکرر گذشت که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله هرگاه
بصحرا بیرون میرفتند از جهت نماز عید ... بلکه از راه دیگر برمیگشتند و احادیث مطلقه نیز وارد شده است که ... چنین میکردند وروی ابو بصیر
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا اردت الشخوص فی یوم العید فانفجر الفجر وانت فی البلد فلا تخرج حتی تشهد ذلک العید و در موثق و در صحیح منقولست
که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که هرگاه خواهی که بسفری روی در روز عید ... شود و تو در شهر باشی پس بیرون مرو تا نماز عید بکنی و ظاهرش حرمت ... 
شهود ... از جهت حرمت باشد پس اگر روانه شود ... آفتاب بیرون آید واجب ... نماز عید است و اگر ... رخصت ...
چون ... که مسافر است و بر مسافر نماز عید واجب نیست ... سقوطست و ... این حدیث سفرش حرامست ... و ... 
... از ... پیش از وقت مکلف نیست و ... میشود که هرگاه از ... واجب باشد حاضر ... از جهت نماز ... 
که متوجه نماز شود اگر چه پیش از صبح باشد ... نماز عید واجب باشد وروی سعد بن سعد



عن الرضا صلوات الله علیه فی المسافر الی مکة وغیرها هل علیه صلوة العیدین الفطر والاضحی قال نعم الا بمنی یوم النحر و در صحیح منقولست از حضرت امام رضا که در صحیح
که مسافر باشد ... آیا نماز عید فطر و اضحی ... واجب ... سفر ... نماز عید ... و
چنانکه گذشت در جمعه ... در صحیح ... که نماز جمعه و عید ... واجب نیست ... بر استحباب وروی جابر عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال قال النبی
صلی الله علیه وآله اذا کان اول یوم من شوال نادی مناد یا ایها المؤمنون اغدوا الی جوائزکم ثم قال یا جابر جوائز الله لیس کجوائز هؤلاء الملوک ثم قال هو یوم
الجوائز و کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که چون روز اول شوال میشود منادی ندا میکند از قبل رب العزة که ای
مؤمنان ... حاضر شوید از جهت گرفتن جایزهای ... اعمال ماه مبارک رمضان پس حضرت فرمودند که ای جابر جایزهای حق سبحانه و تعالی مثل جایزهای این پادشاهان
نیست پس فرمودند که این روز جایزهاست یعنی ... یوم الجوائز است ... آمده احادیث بسیار که روز عید روز جایزه است ونظر الحسن بن علی صلوات الله علیهما الی اناس
فی یوم فطر یلعبون ویضحکون فقال لاصحابه والتفت الیهم ان الله عز وجل جعل شهر رمضان مضمارا لخلقه یستبقون فیه بطاعته الی رضوانه فسبق فیه قوم ففازوا
وتخلف آخرون فخابوا فالعجب کل العجب من الضاحک اللاعب فی الیوم الذی یثاب فیه المحسنون ویخیب فیه المقصرون وایم الله لو کشف الغطاء لشغل محسن
باحسانه ومسیء باسائته و کالصحیح منقولست که حضرت امام حسن صلوات الله وسلامه علیه نظر کردند در روز فطر بمردمان که بازی و خنده میکردند پس حضرت خطاب باصحاب
نموده و اشاره بآن جماعت فرمودند ... حضرت بایشان ... بود که ... جماعت ... فرمودند که ... حق سبحانه و تعالی ماه مبارک رمضان را میدان
اسب تاختن مؤمنان کرده ... بمیدان ... ساختن است ... نوعی مناسبت دارد ... 
که ... طاعات و عبادات الهی ... و حق سبحانه و تعالی ... تقصیر کردند ... 
پس جای تعجب است ... بالکلیه که ... میکنند ... مشغول خنده و بازی باشند و ... کدام طایفه خواهند بود بلکه
... حق سبحانه و تعالی ... اعمال ... معلوم ... نیکوکار از اشغول
نیکوکاری میکند و بدکار ... و ... خواهد کرد ... مشغول ... 
تا اعمال ... صفات ذمیمه ... و عالم بصیر ... حسن ... استعدادات ... 
کرده ... وقال ابو جعفر صلوات الله علیه ما من عید للمسلمین اضحی ولا فطر الا وهو یجدد فیه لآل محمد حزن قیل ولم
ذلک قال لانهم یرون حقهم فی ید غیرهم و منقولست از حضرت امام محمد باقر ... در موثق کالصحیح از عبد الله بن سنان ... و کلینی روایت کرده است از عبد الله بن دینار و این اظهر است
زیرا که عبد الله بن سنان ... آنحضرت ... و عبد الله بن دینار راوی حضرت امام زین العابدین و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما ... و ظاهرا سهو از نساخ شده
است ... صدوق ... از ابن دینار روایت کرده است ... مشایخ ... آنحضرت فرمودند که سببش
آنست که ... امامت نماز عید است ... 
کرده ... با حضور معصوم نماز جمعه و عید ... ظاهر ... ایشان ... 
... احکام الهی ... دعای ... صحیفه کامله ... اللهم ان هذا المقام لخلفائک ... 
... نماز عید و جمعه ... خلیفهای ... حافظان دین و علوم و اسرار الهی ... 
... ایشان ... امامت و خلافت ظاهر ... ایشان
... و کتاب ... و واجبات ... 
ساخته و سنتها ... ایشان ... 
ایشان ... حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرموده است
که ما زاغ البصر وما طغی ... ایشان ... ویصلوة العید
رکعتان فی الفطر والاضحی لیس قبلهما ولا بعدهما شیء ولا یصلیان الا مع امام فی جماعة ومن لم یدرک الامام فی جماعة فلا صلوة له ولا قضاء علیه ولیس فیهما
اذان ولا اقامة اذانهما طلوع الشمس یبدأ الامام فیکبر واحدة ثم یقرأ الحمد وسبح اسم ربک الاعلی ثم یکبر خمسا یقنت بین کل تکبیرتین ثم یرکع بالسابعة ویسجد
سجدتین فاذا نهض الی الثانیة کبر وقرأ الحمد والشمس وضحیها ثم کبر تمام اربع تکبیرات مع تکبیرة القیام ثم رکع بالخامسة و نماز عید فطر و قربان دو رکعت
در روز عید فطر و عید قربان و پیش از آن ... و بعد از آن ... نماز ... امام زمان یا امام جماعت ... 
و نماز جماعت ... و اذان و اقامت نیست ... طلوع آفتاب ... امام و تکبیر ... بعد از حمد

کهر روز عید فطر و عید اضحی که میشود
البته حزن آل محمد سلام الله علیهم تازه
میشود پرسیدند که چرا چنین میشود
حضرت فرمودند ...

بعد از حمد و سوره پنج تکبیر بگوید و میان هر دو تکبیر قنوت بخواند پس تکبیر هفتم از تکبیر رکوعست بگوید و دو سجده بکند و چون بخواهد که برخیزد تکبیر بگوید و بعد از حمد سوره
والشمس را بخواند پس چهار تکبیر با تمام میکند با تکبیر قیام یعنی سه تکبیر دیگر میگوید که با تکبیر قیام چهار تکبیر شود پس تکبیر پنجم بگوید و برکوع برود و نماز را تمام بکند و احادیث
بسیار درین باب وارد شده است از آنجمله در صحیح از آنحضرت هم وارد است که چون از کیفیت نماز عید پرسیدند حضرت فرمودند که دو رکعت است پیش از آن و بعد از آن نمازی نیست
و اذان و اقامه ندارد و دوازده تکبیر میگوید اول تکبیر احرام میگوید و سوره حمد و سوره والشمس میخواند و بعد از آن پنج تکبیر میگوید و یک تکبیر رکوع را میگوید و برکوع میرود که هفت
تکبیر گفته باشد پس دو سجده میکند و برمیخیزد و حمد را میخواند و سوره هل اتیک حدیث الغاشیه را میخواند و چهار تکبیر میگوید و دو سجده میکند بعد از رکوع و تشهد بخواند و سلام
میدهد حضرت فرمودند که حضرت رسول خدا چنین نماز کردند و خطبه بعد از نماز است و عثمان پیش از نماز مقرر ساخت و میان دو خطبه می نشیند اندکی و سزاوار آنست که امام در روز
عیدین برد یمانی بپوشد و عمامه بر سر گذارد خواه در زمستان و خواه در تابستان و بصحرا رود و چنانکه نظرش باطراف آسمان تواند کرد و نماز را بر حصیر نکند و حضرت
رسول خدا به بقیع بیرون میرفتند و امامت مردمان میکردند و در صحیح از یکی از ائمه صلوات الله علیهما منقولست که نماز پیش از دو خطبه است و تکبیر بعد از قرائت هفت تکبیر در رکعت اول
و پنج تکبیر در رکعت دویم و اول کسی که این نماز را بعد از خطبه کرد عثمان بود چون آن اعمال قبیحه را کرد مردمان پای ایستادند که خطبه او را بشنوند خطبه را مقدم داشت تا بشنوند
خواهی نخواهی و در صحیح از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که تکبیر در فطر و اضحی دوازده است تکبیر احرام میگوید و قرائت میکند و بعد از قرائت پنج تکبیر میگوید

صلوات الله علیه فرمودند که در عیدین نماز [illegible] از عمامه و ردا [illegible] و ظاهر خصوصیت [illegible] پس کسی که مشغول
باشد [illegible] باشد و از سکوت منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بیرون می‌رفتند [illegible] مگر آنکه دشمن حاضر بوده باشد
و در موثق سماعه وارد است که بعد از طلوع آفتاب بیرون روند و در صحیح زراره گذشت که اول عید طلوع شمس است و در صحیح اسمعیل گذشت که سر مرتبه الصلوه میکوشد
و جمع میان عنوانست که اعلام بیرون رفتن طلوع شمس است و اتمام وقت نماز الصلوه است و در حسن کالصحیح منقولست از یاسر خادم حضرت امام رضا که چون روز
عید شد مأمون کس بخدمت حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما فرستاد که سوار شوید و [illegible] حضرت پیغام فرستادند که میان ما و شما شرط
و عهد واقع شده در [illegible] یعنی نماز عید امام میکند مأمون فرستاد که میخواهم که در خاطرهای مردمان جای کند خلافت و ولایت عهد تو و میخواهم که فضل تو
بر عالمیان ظاهر شود و مکرر حضرت معذرت فرمودند و او مبالغه [illegible] آخر حضرت فرمودند که اگر مرا معاف داری محبوبتر است نزد من و اگر چنانچه
معاف نمیداری بیرون میروم چنانچه حضرت سید المرسلین و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیهما بیرون میرفتند مأمون گفت که بهر عنوان که میخواهید
بیرون روید پس مأمون امر کرد امرا و وزرا و سایر مردمان را که همه سوار شوند و با مدادی بر در خانه حضرت حاضر شوند پس مردمان از جهت تماشا و دیدن آنحضرت در راه
و [illegible] بامها نشستند از مردان و زنان و اطفال و امرا و لشکریان همه در در خانه حضرت حاضر شدند پس چون آفتاب طالع شد حضرت غسل عید کردند و عمامه سفید
بر سر گذاشتند و یک سر را از پیش سینه انداختند و یک سر را از پشت [illegible] و دامن بر زدند [illegible] کردند پس عصا را
برداشتند و از خانه بیرون آمدند و ما همه پیش پیش می‌آمدیم و حضرت پا برهنه [illegible] نصف ساق بر زده [illegible] پس چون
حضرت بیرون آمدند و ما پیش پیش می‌آمدیم حضرت سر بجانب آسمان کردند و چهار تکبیر گفتند چنانکه ظاهر بود که آسمان و در و دیوار جواب آنحضرت میگفتند و امرا و لشکر
بر در خانه سواره ایستاده بودند مهیا شده و سلاح پوشیده با نهایت زینت پس چون ما باین صورت در آمدیم و حضرت با آن هیئت بیرون آمدند اندک توقفی بر در خانه
نمودند و گفتند الله اکبر الله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و ما نیز باواز بلند این تکبیر را گفتیم و چون امرا و لشکریان حضرت را باین
عنوان مشاهده نمودند همگی خود را از اسبان انداختند و موزه‌ها را دور انداختند چون حضرت را دیدند که پا برهنه است و مردمان چون این حال را مشاهده نمودند همه
بگریه و زاری افتادند که شهر بلرزه در آمد و همه یکصدا شد و حضرت هر ده گام که میرفتند می‌ایستادند و سه مرتبه تکبیر را میگفتند یاسر گفت که چنان بخیال ما میرسید
که حضرت این تکبیر را میگفتند که آسمان و زمین و در و دیوار جواب آنحضرت میدادند و مردم یکصدا شده بودند از گریه و افغان [illegible] مردمان و این خبر بمأمون رسید فضل
ذو الریاستین گفت یا امیر المؤمنین اگر آنحضرت باین حال بمصلی رسد مردمان همه مفتون او خواهند شد و ما همه کشته خواهیم شد مصلحت در آنست که طلب کنی که برگردد
مأمون بخدمت حضرت فرستاد که شما را بتعب انداختیم و ما راضی بتعب شما نیستیم برگردید حضرت موزه را طلبیدند و پوشیدند و برگشتند و همین حدیث در صحیح از ریان
بن الصلت نیز منقولست و بهتر آنست که زنان جوان بیرون نروند چنانکه گذشت و در صحیح عبد الله بن سنان مرویست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
زنان باکره و بی شوهر را رخصت بیرون آمدن دادند از جهت تحصیل روزی یعنی اگر خود رزق خواهند و کسی نداشته باشند بیرون بتوانند آمد و از مشایخ شنیده‌ایم که
مراد از تحصیل رزق تحصیل شوهر است بعید باید و ظاهر آنست که سبب روزیست و اعم از شوهر و اظهر است و در صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق که هرگاه جمع شود
روز عید و روز جمعه بنا بر رخصت [illegible] که حاضر شوند و برایشان لازم نیست [illegible] فارغ شوند بازگشتن ایشان
نیز مکلفند بنماز جمعه و عید [illegible] که در صحیح از زراره منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق [illegible]
بر سم که امام از نماز فارغ شده باشد و در خطبه باشد [illegible] از خطبه فارغ شود پس بر تکبیرات نماز عید را یکی بجماعت [illegible]
بجماعت و خواه فرادی و ظاهر اگر وقت باشد متعین است که دو رکعت بکند و اگر وقت گذشته باشد یا بعد زوال شده باشد قضا ندارد چنانکه در صحیح و حسن کالصحیح
زراره وارد است که قضا ندارد و در حدیث [illegible] از حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله وارد است که کسی که نماز عید فوت شود پس چهار رکعت نماز بکند و نقل
کرده اند روایت دو رکعت را و علی ای حال قضای نماز عید نیست بلکه سنتی است که شاید حق سبحانه و تعالی بفضل خود ثواب نماز عید را باو تفضل نماید و وهب اگر چه
سنی است و ضعیف و لیکن چون در احادیث سنن مسامحه میشود باعتبار حدیث صحیحی که گذشت که اگر عمل کند حق سبحانه و تعالی آن ثواب را بوی عطا کند و اگر چه در واقع دروغ
باشد و فی الحقیقه حدیث صحیح عمل کرده است نه بضعیف والله تعالی یعلم و خطب امیر المؤمنین صلوات الله علیه یوم الفطر فقال الحمد لله الذی خلق السموات و
الارض و جعل الظلمات و النور ثم الذین کفروا بربهم یعدلون لا نشرک بالله شیئا و لا نتخذ من دونه ولیا و الحمد لله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض
و له الحمد فی الآخرة و هو الحکیم الخبیر یعلم ما یلج فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من السماء و ما یعرج فیها و هو الرحیم الغفور کذلک الله لا اله الا هو
الیه المصیر و الحمد لله الذی یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه ان الله بالناس لرؤف رحیم اللهم ارحمنا برحمتک و اعممنا بمغفرتک انک انت
العلی الکبیر و الحمد لله الذی لا مقنوط من رحمته و لا مخلو من نعمته و لا مؤیس من روحه و لا مستنکف عن عبادته بکلمته قامت السموات السبع و

استقرت

استقرت الارض المهاد و ثبتت الجبال الرواسی و جرت الریاح اللواقح و سار فی جو السماء السحاب و قامت علی حدودها البحار و هو اله لها و قاهر یذل له
المتعززون و یتضاءل له المتکبرون و یدین له طوعا و کرها العالمون نحمده کما حمد نفسه و کما هو اهله و نستعینه و نستغفره و نستهدیه و منقولست که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه در روز فطر این خطبه خواندند که ترجمه‌اش اینست جمیع حمدها و ستایشها مخصوص ذات مقدس واجب الوجودیست که از کتم عدم بوجود آورده است آسمانها و زمین را و زمین را
با آنکه جنس ثقیل [illegible] و آسمان را [illegible] و آورده و مقرر ساخته تاریکیها و روشنی را
اگر زمین را در میان آسمانها بازداشته است و افلاک را بحرکت فلک الافلاک که عرش است متحرک ساخته است و آفتاب و ماه و ستارگان و آتش را آفریده است و همچنین ظلمت جهل و کفر
و ضلالت و نور علم و ایمان و هدایت را مقرر ساخته است و بعد از این همه آفرینش چیزی که از آن مخلوقات عدیل خالق گردانیده‌اند چون آفتاب و ماه و ستارگان را میپرستند و چون بت
و چوب و درخت را عدیل واجب الوجود گردانیده‌اند و چون ملائکه و عیسی و مریم و عزیر را شریک او گردانیده‌اند [illegible] سبحانه و تعالی
شریک او نمیدانیم و غیر او را ولی و معین و ناصر خود نمیدانیم و جمیع محامد و کمالات مخصوص خداوندیست که مراو راست جمیع آنچه در آسمانها است و جمیع آنچه در زمینهاست همه مخلوق و مربوب
و مملوک اویند و مراو راست جمیع ستایشها در آخرت چنانکه همه مخصوص اوست در دنیا بلکه در آن ستایش ظاهرتر است چون در دنیا [illegible] از غیر او [illegible] بواسطه میرسد در آن ستایش
بواسطه میرسد [illegible] [illegible] بجمال بندگان کرده و
[illegible] باحوال همه از پنهان و آشکار عالمست با نچه فرو میرود در زمین از دانه‌ها و باران و اموات [illegible] بیرون می‌آید از زمین از حبوب و نباتات و ثمار و اموات که زنده
میشوند [illegible] آنچه فرود می‌آید از آسمان مانند فرشتگان و باران و انوار و ارزاق و مقادیر و رحمت و آنچه از آن عروج میکند در آسمان مانند فرشتگان
و اعمال بندگان و بخارات و ارواح مومنان و اوست خداوندی که مهربانست و آمرزنده عاصیانست هر چند مخالفت و معصیت کنند اگر توبه البته و بدون آن هر کرا خواهد و قابل رحمت
باشد چنانکه وعده داده است که شرک را نمی‌آمرزد و غیر شرک را می‌آمرزد از برای هر که میخواهد [illegible] موصوفست خداوند [illegible]
اوست سزاوار هر سپاس و ستایش مخصوص خداوندیست که بقدرت کامله خود نگاه میدارد آسمانها را از وقوع بر زمین و زمینیان مگر باذن او یا آنکه اسباب و قوع بهم رسیده است
[illegible] که آسمانها از هم بپاشد و زمین قرار نگیرد [illegible] خداوند خود فرزند مقرر ساخته اند
برحمت خود بی سبب یا بحق رحمت بخشا و ما همه مومنان را بیچارگان و گناهکاریم مغفرت خود را شامل حال ما گردانید [illegible] عظیم الکبریا و جمیع محامد
مخصوص خداوندیست که ناامید از رحمت او نیستیم [illegible] که از نعمت او خالی باشد و ناامیدی نیست از رحمتهای او
و کسی نیست که گردن کشی کند [illegible] از بندگی او [illegible] آسمان [illegible] زمینها که محل استراحت و نشو و نماء
خلایقست [illegible] بجای خود [illegible] بجای خود ایستاده‌اند و آن کلمه روان
باد [illegible] میشود [illegible]
[illegible] خداوندیست [illegible] نزد بزرگوار خداوند
که [illegible] بزرگی میکند و خود را در مقام حقارت [illegible] عالمیان [illegible] و مذلت مطیع فرمان
اویند همگی حمد و ستایش میکنیم او را چنانکه حمد خود کرده است خود را چنانکه او مستحق ستایش است و حمد باری داریم و از او میخواهیم و طلب مغفرت و هدایت از او میکنیم
و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له یعلم ما تخفی النفوس و ما تجن البحار و ما تواری منه ظلمة و لا تغیب عنه غائبة و ما تسقط من ورقة من شجرة و لا حبة فی
ظلمة الا یعلمها لا اله الا هو و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و یعلم ما یعمل العاملون و ای مجری یجرون و الی ای منقلب ینقلبون و نستهدی الله بالهدی و
نشهد ان محمدا عبده و نبیه و رسوله الی خلقه و امینه علی وحیه و انه قد بلغ رسالات ربه و جاهد فی الله الحائدین عنه العادلین به و عبد الله حتی اتاه الیقین
صلی الله علیه و آله و همه گواهی میدهیم که نیست خداوندی بغیر از واجب الوجود بالذات در حالتی که او یگانه است در ذات و صفات و او را شریک و نظیر نیست در ذات
و نه در چیزی از صفات [illegible] آنچه [illegible] میپوشاند [illegible] ظلمت و تاریکی چیزی را از او [illegible] بر او نزد عالمیان
مخفی است بلکه [illegible] ظاهر است [illegible] نیست خداوندی بغیر از او نیست تری و نه خشکی مگر آنکه در کتاب
هویداست یعنی در لوح محفوظ [illegible] و همگی شهادت میدهیم که محمد بنده خاص اوست و پیغمبر رفیع
القدر اوست و فرستاده اعظم اوست بسوی خلایق و امین اوست بر رسالات و والله او رسانید پیغامهای پروردگار خود را و مجاهده نمود از جهت رضای او کسانی را
که روگردان از خدا [illegible] شریک خالق ساخته بودند [illegible] او را تا رسید [illegible] اوصیکم بتقوی
الله الذی لا تبرح منه نعمة و لا تنفد منه رحمة و لا یستغنی العباد عنه و لا یجزی انعم الاعمال الذی رغب فی التقوی و زهد فی الدنیا و حذر المعاصی و
تعزز بالبقاء و ذلل خلقه بالموت و الفناء و الموت غایة المخلوقین و سبیل العالمین و معقود بنواصی الباقین لا یعجزه اباق الهاربین و [illegible]

[illegible] در اول صلوات [illegible] و [illegible] و رضای [illegible]

اهل الهوى يهدم كل لذة ويزيل كل نعمة ويقطع كل بهجة والدنيا دار كتب الله لها الفناء ولاهلها منها الجلاء فاكثرهم ينوون بقاءها ويعظم بناءها وهي
حلوة خضرة وقد عجلت للطالب والتبست بقلب الناظر ويضني ذو الثروة الضعيف ويحتويها الخائف الوجل فارتحلوا منها يرحمكم الله باحسن ما بحضرتكم ولا
تطلبوا منها اكثر من القليل ولا تسألوا منها فوق الكفاف وارضوا منها باليسير ولا تمدن اعينكم منها الى ما متع المترفون به واستهينوا بها ولا توطنوها و
اضروا بانفسكم فيها واياكم والتنعم والتلهي والفاكهات فان في ذلك غفلة واغترارا الا ان الدنيا قد تنكرت وادبرت واحلولت وآذنت بوداع الا وان الآخرة
قد رحلت فاقبلت واشرفت وآذنت باطلاع الا وان المضمار اليوم والسباق غدا الا وان السبقة الجنة والغاية النار الا افلا تائب من خطيئته قبل يوم منيته الا عامل
لنفسه قبل يوم بؤسه وفقره جعلنا الله واياكم ممن يخافه ويرجو ثوابه الا ان هذا اليوم يوم جعله الله لكم عيدا وجعلكم له اهلا فاذكروا الله يذكركم وادعوه
يستجب لكم وادوا فطرتكم فانها سنة نبيكم وفريضة واجبة من ربكم فليؤدها كل امرئ منكم عنه وعن عياله كلهم ذكرهم وانثاهم وصغيرهم وكبيرهم وحرهم ومملوكهم عن
كل انسان منهم صاعا من بر او صاعا من تمر او صاعا من شعير واطيعوا الله فيما فرض عليكم وامركم به من اقام الصلوة وايتاء الزكوة وحج البيت وصوم شهر
رمضان والامر بالمعروف والنهي عن المنكر والاحسان الى نسائكم وما ملكت ايمانكم واطيعوا الله فيما نهاكم عنه من قذف المحصنة واتيان الفاحشة وشرب
الخمر وبخس المكيال ونقص الميزان وشهادة الزور والفرار من الزحف عصمنا الله واياكم بالتقوى وجعل الآخرة خيرا لنا ولكم من الاولى ان احسن الحديث
وابلغ موعظة المتقين كتاب الله العزيز الحكيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد الله الصمد لم يلد ولم يولد ولم يكن له
كفوا احد ثم يجلس جلسة كجلسة العجلان ثم يقوم بالخطبة التي كتبناها في آخر خطبة يوم الجمعة بعد جلوسه [illegible]

[illegible]

وخطب صلوات الله عليه في عيد الاضحى فقال الله
اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر الله اكبر ولله الحمد الله اكبر على ما هدانا وله الشكر فيما ابلانا والحمد لله على ما رزقنا من بهيمة الانعام وكان علي صلوات
الله عليه يبدأ بالتكبير اذا صلى الظهر من يوم النحر وكان يقطع التكبير آخر ايام التشريق عند الغداة وكان يكبر في دبر كل صلوة فيقول الله اكبر الله اكبر لا اله
الا الله والله اكبر الله اكبر ولله الحمد فاذا انتهى الى المصلى تقدم فصلى بالناس بغير اذان ولا اقامة فاذا فرغ من الصلوة صعد المنبر ثم بدأ فقال [illegible]

[illegible]

و باسانید حسنه و صحیحه از زراره منقولست که عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که تکبیر چگونه در ایام تشریق در عقب نمازها است که آنحضرت فرمودند که
تکبیر در منا عقیب پانزده نماز است از ظهر روز عید تا صبح روز آخر ایام تشریق میگوئی الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة
الانعام والحمد لله علی ما ابلانا و در شهرهای دیگر عقیب ده نماز است زیرا که اگر اهل مکه و حاجیان کوچ کنند از منی بمکه می آیند دیگر تکبیر نمیگویند هرگاه در نفر اول که روز دوازدهم کوچ
کنند یعنی هرگاه اهل مکه نگویند بعد از کوچ باقی شهرها بطریق اولی نخواهند گفت و بسند حسن و صحیح و حسنه کالصحیحه و موثقه کالصحیحه منقولست از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه و از این باب اخبار بحد تواتر آمده و جمیع اخبار معتبره صحیحه و کالصحیحه مشترکند در کیفیت تکبیر بکر و زیادتی والحمد لله علی ما ابلانا که در بعضی از
اخبار نیست و در اکثر هست و آنچه صدوق ذکر کرده است و در صحیح جز ... و جمعی از فضلاء عربیت تکبیر خاصی ذکر کرده اند در کتب خود و سبا باید با ایشان در رساله
باشد و هیچ شک نیست که عمل بانچه با سند است از احادیث صحیحه اولی است و ظاهر این اخبار آنست که در عقیب فرایض باشد و در صحیح از او وجه ... منقولست که حضرت امام
جعفر صادق فرمودند که تکبیر در عقب فرایضست در ایام تشریق و در عقب نافله تکبیر نیست و در موثق عمار منقولست که آنحضرت فرمودند که تکبیر در ایام تشریق واجبست
در عقیب هر نماز فریضه و نافله و بانو فرمودند که اگر از جای خود برخیزد بر چیزی نیست و حمل کرده اند بر استحباب مؤکد در فرایض و بر غیر مؤکد در نوافل چنانکه در صحیح منقول
از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا تکبیر در ایام تشریق واجبست یا نه حضرت فرمودند که مستحبست و اگر فراموش
کند تکبیر را بر او چیزی نیست و دیگر سوال کردم از زنان که آیا بر ایشان هست تکبیر در ایام تشریق حضرت فرمودند که بلی و لیکن بلند نگویند و از این حدیث و ظاهر آیه ظاهر
میشود که تکبیر را بلند باید گفت و ظاهر میشود که آواز زن عورت است و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از حضرت صادق صلوات الله علیه از مردی پرسیدم که رکعتی از نماز فوت
شده در حالتی که مسبوق باشد آن رکعت را بجا آورد و تکبیر را در عقب آن میگوید و گفت از آنحضرت هم سوال کردم که تکبیر در ایام تشریق عقب چند نماز است حضرت
فرمودند که هر مقدار که خواهی مقرری ندارد بعضی چنین تاویل کرده اند که در عقیب هر نمازی که گوئی عدد خاصی ندارد از یک مرتبه تا صد مرتبه میتوان گفت چون احادیث
صحیحه وارد شده است که در عقب پانزده و ده هست مگر آنکه حمل کنیم این اخبار را بر استحباب مؤکد و در عقیب نوافل و بعد از ایام تشریق مستحب باشد باستحباب غیر
مؤکد چه ظاهرست که تکبیر و تهلیل الهی در همه وقتی خوبست چنانکه از آنحضرت منقولست که بهای بهشت لا اله الا الله والله اکبر است و فرمودند که بسیار تکبیر و تهلیل بگو
که چیزی نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر از تکبیر و تهلیل نیست و احادیث صحیحه وارد شده است در فضیلت تهلیل و تحمید و تکبیر و این جمله شامل است بر شش تکبیر و یک تهلیل
و دو تحمید و در موثق از سعید منقولست که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که در عید فطر تکبیر هست و لیکن سنت عرض نمودم که در عقیب کدام نماز سنت است حضرت
فرمودند که در شب فطر در عقیب نماز شام و خفتن و صبح و در عقب نماز عید است و در روایتی دیگر عقیب ظهر و عصر روز عید نیز هست عرض نمودم که چگونه بگویم
حضرت فرمودند که میگوئی الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا و همین تکبیر مراد حق تعالی است که فرموده است ولتکملوا
العدة ولتکبروا الله علی ما هداکم یعنی مقرر ساختیم که اگر بیمار باشید یا در سفر باشید بخورید روزه را و قضا کنید تا تمام کنید عدد روزه واجب را و تا آنکه تکبیر
بگوئید خداوند تعالی را بر آنچه شما را هدایت فرموده است و منافات ندارد که در عقب چهار یا شش نماز مطلوب باشد و در وقت رفتن بمصلی نیز مطلوب باشد اگرچه
آیه و ذکر اسم ربه فصلی از جهت رفتن بمصلی نیز هست والله تعالی یعلم الله اکبر الله اکبر الله اکبر زنة عرشه و رضی نفسه و عدد قطر سمائه و بحاره له الاسماء
الحسنی والحمد لله حتی یرضی و هو العزیز الغفور الله اکبر کبیرا متکبرا و الها متعززا و رحیما متحننا یعفو بعد القدرة و لا یقنط من رحمته الا
الضالون الله اکبر کبیرا و لا اله الا الله کثیرا و سبحان الله حنانا قدیرا و الحمد لله نحمده و نستعینه و نستغفره و نستهدیه و نشهد ان لا اله الا هو و ان
محمدا عبده و رسوله من یطع الله و رسوله فقد اهتدی و فاز فوزا عظیما و من یعص الله و رسوله فقد ضل ضلالا بعیدا و خسر خسرانا مبینا اوصیکم
عباد الله بتقوی الله و کثرة ذکر الموت و الزهد فی الدنیا التی لم یتمتع بها من کان فیها قبلکم و لن تبقی لاحد من بعدکم و سبیلکم فیها سبیل الماضین
الا ترون انها قد تصرمت و آذنت بانقضاء و تنکر معروفها و ادبرت حذاء فهی تخبر بالفناء و ساکنها یحدی بالموت فقد امر منها ما کان حلوا و کدر منها ما
کان صفوا فلم یبق منها الا سملة کسملة الاداوة و جرعة کجرعة الاناء لو تمززها الصدیان لم تنقع غلته فازمعوا عباد الله بالرحیل من هذه الدار المقدور علی
اهلها الزوال الممنوع اهلها من الحیوة المذللة انفسهم بالموت فلا حی یطمع فی البقاء و لا نفس الا مذعنة بالمنون فلا یغلبنکم الامل و لا یطل علیکم الامد
و لا تغتروا فیها بالآمال ... حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که بکنه ذات او یا صفات او یا افعال او توان رسید یا وصف توان کرد میگویم این کلمه را بعنوان عرش او
یعنی که انقدر بزرگ است که عرش با آن عظمت ... و آنقدر میگویم که او خشنود شود و بعدد قطرات باران و دریاها باشد
چنین گفته شود و کلمات ... از فضل الهی است که چنین قبول میفرماید مراو است اسماء حسنی و حمد الهی میگویم تا حق سبحانه و تعالی خشنود
شود و اوست خداوند بزرگوار آمرزنده خدا اعظمست از آنکه وصف او توان کرد و تکبیر میگویم در بعضی از نسخ ... و مصباح هست در حالتی که او بزرگ و بزرگوار است
مخصوص خود گردانیده است و خداوندیست که عزت و جبروت او راست و مهربان و رحمت از لوازم او است عفو میکند با آنکه قادر است بر عقوبت و نا امید نیستند از

الله اکبر

بتمرزها در

رحمت و مکرمت الهی خداوند تعالی بزرگتر است از صفت بزرگی که وصف آن نتوان کرد و کلمه توحید را بسیار میگوئیم و او را منزه میدانیم از آنچه لایق ذات او نیست حال آنکه
کثیر الرحمة و قادر است بر تعذیب جمعی که وصف میکنند او را باوصاف جسمانیات و جمیع محامد مخصوص اوست حمد میکنیم او را و همه و حمد میکنیم او را و یاری از او میجوئیم
و همه طلب مغفرت از او میکنیم و طلب هدایت از او میکنیم و همه گواهی میدهیم که نیست خداوندی بغیر از او و آنکه محمد بنده خاص او و رسول بزرگوار اوست هر که اطاعت کند
خدا و رسول او را بتحقیق که راه راست یافته و فایز شده است برستگاری عظیم و ثوابهای جزیل و کسی که عصیان کند خدا و رسول را پس گمراه شده است از راه حق گمراهی
دور و زیانکار است و زیانکاری بسیار و وصیت میکنم شما را ای بندگان حق سبحانه و تعالی بتقوی و پرهیزکاری از مخالفت الهی و بانکه یاد مرگ بسیار بکنید و ترک
کنید دنیا را ... زیرا که اگر بر خوردار شدند از او کسانی که پیش از شما در دنیا بودند و باقی نخواهد ماند از جهت کسی بعد از شما و راه شما همان راه گذشتگان است هرچه بر سر ایشان آمد
همان بر سر شما خواهد آمد آیا نمی بینید دنیا را که زایل است و فریاد میکند که من فانی هستم و همیشه نخواهم ماند و تمام شده ام و نمی بینید خوبیهای او را که چگونه منکر میشود و جوانی
و صحت بیماری و حیات بمرگ مبدل میشود و پشت کرده است ... حال متاع دنیا و ساکنان و فنا شدن ایشان ... از جهت ایشان ...
خراب میکند و در نهایت سرعت روان اند ... و صافیهای آن مبدل
شده بکدورت پس باقی نمانده است از دنیا و عمر شما ... در ته ظرف ... و تشنه ... رفع تشنگی
او نمیکند حاصل آنکه عمر شما گذشت و نفسی باقی نیست پس ای بندگان الهی ... که عاقبت از این خانه بدر باید رفت و بجائی که همیشه در آنجا باقی باشد و مرگ
هر ... و نیست زنده که طمع در بقا داشته باشد و نیست کسی مگر آنکه صاحب یقین است بمرگ پس زنهار که غلبه نکند بر شما طول امل
مبادا که ... خواهید بود ... امروز از عمر خود ... خواهید رسید ... بتاخیر عبادات و
طاعات و تحصیل دنیای فانی ... فلو حننتم حنین الوله العجال و دعوتم بمثل دعاء الانام و جارتم جوار متبتلی الرهبان
و خرجتم الی الله من الاموال و الاولاد التماس القربة الیه فی ارتفاع درجة عنده او غفران سیئة احصتها کتبته و حفظتها رسله لکان قلیلا فیما ارجو
لکم من ثوابه و اتخوف علیکم من الیم عقابه و بالله لو انماثت قلوبکم انمیاثا و سالت عیونکم من رغبة الیه و رهبة منه دما ثم عمرتم فی الدنیا ما کانت الدنیا
باقیة ما جزت اعمالکم و لو لم تبقوا شیئا من جهدکم لنعمه العظام علیکم و هداه ایاکم الی الایمان ما کنتم لتستحقوا ابد الدهر ما الدهر قائم باعمالکم جنته و لا رحمته
و لکن برحمته ترحمون و بهداه تهتدون و بهما الی جنته تصیرون جعلنا الله و ایاکم من التائبین العابدین و ان هذا یوم حرمته عظیمة و برکته مامولة و المغفرة
فیه مرجوة فاکثروا ذکر الله تعالی و استغفروه و توبوا الیه انه هو التواب الرحیم و من ضحی منکم بجذع من المعز فانه لا یجزی عنه و الجذع من الضأن یجزی و من
تمام الاضحیة استشراف عینها و اذنها و اذا سلمت العین و الاذن تمت الاضحیة و ان کانت عضباء القرن او تجر برجلها الی المنسک فلا تجزی و اذا ضحیتم
فکلوا و اطعموا و اهدوا و احمدوا الله علی ما رزقکم من بهیمة الانعام و اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة و احسنوا العبادة و اقیموا الشهادة و ارغبوا فیما کتب علیکم و فرض
من الجهاد و الحج و الصیام فان ثواب ذلک عظیم لا ینفد و ترکه وبال لا یبید و امروا بالمعروف و انهوا عن المنکر و اخیفوا الظالم و انصروا المظلوم و خذوا علی ید المریب
و احسنوا الی النساء و ما ملکت ایمانکم و اصدقوا الحدیث و ادوا الامانة و کونوا قوامین بالحق و لا تغرنکم الحیوة الدنیا و لا یغرنکم بالله الغرور ان احسن الحدیث
ذکر الله و ابلغ موعظة المتقین کتاب الله اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له
کفوا احد او یقرأ قل یا ایها الکافرون او الهیکم التکاثر او و العصر و کان مما یدوم علیه قل هو الله احد و کان اذا قرأ احدی هذه السور جلس جلسة کجلسة
العجلان ثم ینهض و هو صلوات الله علیه کان اول من حفظ علیه الجلسة بین الخطبتین ثم یخطب الخطبة التی کتبناها بعد الجمعة و بدانکه کسید خدا دارد در ایام
زندگانی دنیا که ... اگر ... مجموع مال دنیا ... مرده باشد ... شده باشد و بخوانید خداوند خود را ... که جمیع خلایق او را بخوانند و کوه ... گرید
بجوزاری کردن ... از ... و ترک کنید اموال و اولاد خود را و منقطع شوید از همه و ... او کنید از جهت تحصیل
قرب او ... و درجه از درجات ... شود در بهشت یا آمرزیده شود ... که کاتبان عمل آن را نوشته باشند در نامه عمل شما و حفظ نموده باشند آن را رسولان الهی بر شما
اینهمه ریاضات و مجاهدات و تضرعات قلیل و سهلست نظر باجر امید دارم از برای شما از ثواب او و نظر بانچه میترسم بر شما از عقاب مولم او و بخدا قسم که اگر دلهای شما بگدازد
مانند نمک در آب و چشمهای شما همه خون ببارد از جهت رغبت باو و ترس از او و شما را عمر دنیا بدهند آینه اعمال شما تدارک نعم الهی نتواند کرد و شما رفع عذاب و جلب ثواب
نتوانید نمود و اگرچه بکنید هرچه مقدور شما باشد از سعی و ... و تضرع و زاری و در شکر نعمتهای عظیمی که حق سبحانه و تعالی بشما داده و شما را بایمان هدایت نموده ...
نتوانید که ... اگر عمل کنید و سعی نمائید که بسبب اعمال مستحق بهشت و رحمت او شوید و لیکن اگر مرحوم شوید بمحض رحمت و فضل الهی سبب آن میشود و بمحض
هدایت او ... میشوید و بهدایت و رحمت او داخل بهشت خواهید شد خداوند عالمیان ما را و شما را بگرداند از جمله توبه کاران عابدان و بدرستی که این روز نیست که حرمت
نزد جناب اقدس الهی عظیم است و هر کس امید وارد برکت این روز را و همگی آرزوی مغفرت دارند پس بسیار ذکر کنید خداوند خود را و طلب کنید مغفرت از او و توبه کنید بسوی او

او بدستی که خداوند شما قبول کننده توبه و توبه دهنده است پس بسیار ذکر کنید خدا را [illegible] و طلب کنید مغفرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

نمی‌رسد آن واقع میشود و چون زکات واجبه را نمیدهند [illegible] گاوها و گوسفندان تلف میشوند و چون حکام احکام الهی جور کنند باران از آسمان نمی‌آید و هرگاه
عهد اهل ذمه را مسلمانان برهم زنند کفار بر مسلمانان مسلط میشوند و بهمین مضمون کلینی بسند معتبر از آنحضرت و کلینی و صدوق بسند صحیح از ابو حمزه روایت کرده‌اند که حضرت
امام محمد باقر فرمودند که بتحقیق که هیچ سالی باران کمتر از سالی دیگر نمی‌آید و فیض از فیاض حقیقی منقطع نمیشود ولیکن حق سبحانه و تعالی هر جا که میخواهد میفرستد پس
هرگاه جمعی معصیت الهی کنند حق سبحانه و تعالی باران را که مقدر ساخته بود که از جهت ایشان بفرستد از ایشان باز میگیرد و بجمعی دیگر یا بصحراها و کوهها و دریاها
میفرستد و بسیار است که جعل معذب میشود در سوراخ خود از جهت نیامدن باران بسبب جمعی که در حوالی آن فسق میکنند و آنرا ممکن هست که از حوالی ایشان دور شود بعد
از آن حضرت این آیه کریمه را خواندند که عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرتها که هرگاه حیوان غیر مکلف معذب شود جمعی که عقل و بصیرت دارند میباید که از حوالی اهل معاصی و
فساق دور باید رفت که مبادا بعذاب ایشان یا بجزوی معذب گردند بعد از آن حضرت فرمودند که در کتاب امیرالمؤمنین چنین نوشته است که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرمودند که هرگاه بعد از من زنا ظاهر شود مرگ مفاجاة بسیار میشود و هرگاه کم فروشی کنند حق سبحانه و تعالی ایشانرا مبتلا میکند بقحط و کمی
و هرگاه زکات مال را منع کنند زمین برکات خود را نمیدهد از زراعتها و میوه‌ها و معدنها و هرگاه قاضیان جور کنند مبتلا میشوند باینکه لطف الهی از ایشان دور شود و هرگاه
یکدیگر کنند در ظلم و عدوان و چون عهد و پیمان کفار را برهم زنند دشمنان مسلمانان بر ایشان مسلط میشوند و چون قطع رحم کنند اموال بدست بدان افتد و هرگاه امر
بمعروف و نهی از منکر نکنند و متابعت اهل بیت من نکنند صلوات الله علیهم اجمعین حق تعالی بدان ایشانرا بر خوبان ایشان مسلط کند و خوبان دعا کنند و دعای ایشان مستجاب نشود و
احادیث در این باب بسیار است و بعضی از آنها خواهد آمد و روي عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال إذا غضب الله تعالى على أمة ثم لم ينزل بها العذاب غلت أسعارها
وقصرت أعمارها ولم تربح تجارها ولم تزك ثمارها ولم تغزر أنهارها وحبس عنها أمطارها وسلط عليها أشرارها و منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله که فرمودند که هرگاه حق سبحانه و تعالی غضب کند بر جمعی و ببرکت جمعی از خوبان عذاب نفرستد بر جمع عذابی که سبب هلاکت همه شود چنانکه بر امم سابقه میفرستاد
مبتلا میکند ایشانرا بانکه قیمت اجناس گران میشود و عمرهای ایشان کوتاه میشود و تاجران ایشانرا نفعی از تجارت بهم نمیرسد و میوه‌ها یا حاصل ایشان برکت ندارد
و آب نهرها کم میشود و باران کم می‌آید یا نمی‌آید و فساق و بدمعاشان بر ایشان مسلط میشوند و روى حفص بن غياث عن أبي عبد الله صلوات الله عليه أنه قال
إن سليمان بن داود عليهما السلام خرج ذات يوم مع أصحابه ليستسقي فوجد نملة قد رفعت قائمة من قوائمها إلى السماء وهي تقول اللهم إنا خلق من
خلقك لا غنى بنا عن رزقك فلا تهلكنا بذنوب بني آدم فقال سليمان لأصحابه ارجعوا فقد سقيتم بغيركم و منقولست در موثق کالصحیح که حضرت امام جعفر
صادق فرمودند که روزی حضرت سلیمان با لشکر خود بطلب باران بیرون رفتند دیدند که موری دست خود را بجانب آسمان بلند کرده میگوید خداوندا ما هم یکی
[illegible] مخلوق توایم و محتاجیم بروزی تو ما را بسبب گناهان فرزندان آدم هلاک مکن پس حضرت سلیمان فرمودند که برگردید که حق سبحانه و تعالی دعای مور را مستجاب کرد
و احتیاج بدعای شما نیست و در روایات معتبره وارد شده است که فی الحال باران فرستاد [illegible] خود را بجاهای خود رسانیدند و در روایتی دیگر [illegible]
[illegible] باران آمده [illegible] غرض از ذکر این اخبار آنست که چون فسق و فجور سبب نیامدن بارانست میباید که چون آب شروع در کمی کند یا باران
کم آید همگی توبه کنند از گناهان تا حق سبحانه و تعالی باران کرامت فرماید و روى حفص بن البختري عنه صلوات الله عليه أنه قال إن الله تبارك وتعالى إذا
أراد أن ينفع بالمطر أمر السحاب فأخذ الماء من تحت العرش وإذا لم يرد النبات أمر السحاب فأخذ الماء من البحر قيل إن ماء البحر مالح قال إن السحاب
يعذبه و باسانید معتبره منقولست که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که هرگاه حق سبحانه و تعالی خواهد که باران نافع باشد امر میفرماید ابر را که آب را از زیر عرش
بردارد و اگر اراده نداشته باشد که از آن باران منتفع شوند و چیزی برویاند امر میفرماید ابر را که آب را از دریا بردارد عرض شد که آب دریا شور است و آب
باران شیرین است حضرت فرمودند که ابر بامر الهی آنرا شیرین میکند و تاویل کرده‌اند عرش را بعرش رحمت که از کثرت شفقت الهیست باران نافع است و الله
تعالی یعلم و روى سعدان أنه قال ما من قطرة تنزل من السماء إلا ومعها ملك يضعها الموضع الذي قدرت له و در صحیح منقولست از سعدان و او از اصول اصحاب
است که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که قطره از آسمان بجانب زمین نازل نمیشود مگر آنکه فرشته با او نازل میشود که آن قطره را فرو آورد در جاییکه آن
قطره مقدر شده است که در آنجا فرو آید و احادیث باین مضمون بسیار است و در صحیفه کامله نیز هست که حضرت دعا میفرمایند از جهت فرشتگانی که با قطرات باران
نازل میشوند در وقت آمدن باران و حکمتش مخفی است و بعضی گفته‌اند که مراد ازین فرشتگان سلسله‌ایست که بعبارات حکما آنها را قوی میگویند و بعید نیست بر سبیل
احتمال اما جزم بآن نمیتوان کرد و الله تعالی یعلم و قال النبي صلى الله عليه وآله ما أتى على أهل الدنيا يوم واحد منذ خلقها الله عز وجل إلا والسماء فيها تمطر فيجعل
الله ذلك حيث يشاء و از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که یکروز بر دنیا نگذشته است از آن روزیکه حق سبحانه و تعالی دنیا را آفریده است مگر آنکه
در آن روز باران آمده است و می‌آید و حق سبحانه و تعالی آنرا در هر جا که مصلحت میداند قرار میدهد چنانکه ظاهر است که در بعضی بلاد در فصل تابستان باران نمی‌آید و اگر بیاید
غضب الهیست و مزروعات ایشان ضایع میشود و اگر در بلاد هند باران نیاید در تابستان همه هلاک میشوند حاصل آنکه رحمت الهی همیشه فایض است بقدر حکمت بر

میشود
اصحاب



عالیان و قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما خرجت ريح قط إلا بمكيال إلا زمن عاد فإنها عتت على خزانها فخرجت في مثل خرق الإبرة فأهلكت قوم
عاد وما نزل مطر قط إلا بوزن إلا زمن نوح صلوات الله عليه فإنه عتا على خزانه فخرج في مثل خرق الإبرة فأغرق الله به قوم نوح و از آنحضرت صلی
الله علیه و آله منقولست که بیرون نیامده است هرگز بادی مگر باندازه و قدری که حق سبحانه و تعالی مصلحت میداند مگر در زمان قوم عاد که بدعای حضرت هود آن باد
سرکشی کرد بر خزانه‌داران باد و بمقدار سوراخ سوزنی یا زیاده از آن بیرون آمد و قوم عاد را هلاک کرد و هرگز باران نازل نشده مگر بوزن و قدر خاصی مگر در زمان
حضرت نوح که سرکشی کرد بر خزینه‌داران آب پس بمقدار سوراخ سوزنی زیاده بیرون آمد و حق سبحانه و تعالی قوم نوح را بآن آب هلاک کرد و سوراخ
سوزن کنایه است از آنکه اینها نزد قدرت او بمنزله سوراخ سوزنست نزد شما و کلینی بسند صحیح روایت کرده است از مسعده که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در مرتبه اول باران [illegible] بر سر مبارک و محاسن و جامهای آنحضرت [illegible] در زیر سقف
[illegible] فرمودند که این باران قریب العهد است بعرش و الحال از آنجا می‌آید [illegible] بعد از آن شروع فرمودند در حدیث و فرمودند
که در زیر عرش دریاییست که روزی حیوانات از آن آبست [illegible] چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که [illegible] از روی مرحمت
امر میفرماید [illegible] از آسمانی بآسمانی تا بابر میرسد و حق سبحانه و تعالی [illegible] و ابر [illegible] بامر الهی [illegible] در هر جا که مصلحت داند بهر مقداری که
مصلحت داند [illegible] بعضی را [illegible] پس قطره بزمین نمی‌آید مگر آنکه با آن قطره ملکی نازل میشود که آنرا بجایی که باید [illegible]
و باران از آسمان نمی‌آید مگر آنکه عدد قطرات و وزن آن محسوبست که فرموده‌اند که یک قطره زیاده و کم نمیشود هرگز مگر در زمان حضرت نوح که بی وزن و عدد آمد
از روی غضب نازل شد و در صحیح از معروف منقولست که حضرت امام محمد باقر فرمودند که حق سبحانه و تعالی را بادهای رحمت هست و بادهای عذاب هست و اگر
خواهد بادهای عذاب را رحمت میکند باینکه نظر بجمعی نافع باشد یا آنجماعت تائب شوند مثل قوم یونس [illegible] رحمت را عذاب [illegible] حق سبحانه و تعالی عذاب نفرستاد
بر جمعی که اطاعت او کنند مگر آنکه اطاعت را مبدل بمعصیت کنند [illegible] عذاب را مبدل برحمت میکرد مانند قوم یونس که آثار عذاب الهی بر ایشان ظاهر شد ایشان شروع
در تضرع و زاری کردند و ایمان آوردند و توبه کردند حق سبحانه و تعالی عذاب را از ایشان برداشت و حق سبحانه و تعالی باد عقیم را بر قوم عاد فرستاد چون غضب کرد بر ایشان
و امر نمود خزینه‌داران باد را که بمقدار فراخی انگشتری بفرستند باد سرکشی کرد و از مقدار حلقه انگشتری بیرون آمد از خشمی که خدا داشت بر قوم عاد فرشتگان خازن باد
آمدند که خداوندا باد از فرمان ما سرکشی کرد و زیاده رفت و میترسیم که مبادا جمعی هلاک شوند که عصیان تو نکرده‌اند [illegible] پس حق سبحانه و تعالی جبرئیل را
فرستاد و بال خود آن زیادتی باد را برگردانید [illegible] بهمان مقدار بیرون آمد و قوم هود را هلاک کرد و جمعی که در آن حوالی بودند
و قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه السحاب غربال المطر لولا ذلك لأفسد كل شيء وقع عليه و کالصحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که ابر بمنزله غربال بارانست
که قطره قطره بیاید و اگر چنین نبود هر آینه فاسد و ضایع میکرد هر چیزی را که بر آن واقع میشد و سأل أبو بصير أبا عبد الله صلوات الله عليه عن الرعد أي شيء
يقول قال إنه بمنزلة الرجل يكون في الإبل فيزجرها هاي هاي كهيئة ذلك قال قلت جعلت فداك فما حال البرق فقال تلك مخاريق الملائكة تضرب السحاب
فتسوقه إلى الموضع الذي قضى الله عز وجل فيه المطر و قال صلوات الله عليه الرعد صوت الملك والبرق سوطه و در موثق منقولست از ابو بصیر که گفت سوال کردم از
حضرت امام جعفر صادق که رعد چه میگوید حضرت فرمودند که [illegible] گفتم فدای تو گردم حال برق چیست
و چه چیز است حضرت فرمودند که بمنزله تازیانه‌ایست که ملکی دارد و بر ابر میزند [illegible] بهر موضعی که حق سبحانه و تعالی مقدر ساخته است که در آنجا باران ببارد و آنحضرت
فرمودند که رعد صدای ملکست و برق تازیانه آن ملکست و کالصحیح منقولست که از حضرت امیرالمؤمنین پرسیدند که ابر در کجا باشد فرمودند بر درختی که بر تل ریگیست
بر کنار دریا که در آنجا ماوی میکنند و چون حق سبحانه و تعالی میخواهد [illegible] امر میفرماید باد را که آنرا آزاد و روانه سازد و فرشتگانی چند را موکل ساخته است که ابرها را
بران میزنند و آن برقست که بلند میشود و آن فرشته [illegible] رعدست پس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند [illegible]
تا ابرها [illegible] و ما آنها را میرانیم بسوی شهرهای مرده و آنها را زنده میکنیم و روي أن الرعد صوت ملك أكبر من الذباب وأصغر من الزنبور فينبغي لمن
سمع صوت الرعد أن يقول سبحان من يسبح الرعد بحمده والملائكة من خيفته و منقولست که رعد آواز فرشته‌ایست که بزرگتر از مگس است و کوچکتر از زنبور است
پس سزاوار آنست که چون کسی صدای رعد را بشنود بگوید [illegible] تسبیح و تنزیه او میکند رعد بانکه مشغولست بحمد او یعنی تسبیح و تحمید او میکند رعد
و فرشتگان نیز از خوف او تسبیح و تحمید میگویند و تحمید شکر الهیست بر جمیع نعم خصوصا نعمت تسبیح و قال الصادق صلوات الله عليه جاء أصحاب فرعون إلى فرعون
فقالوا له غار ماء النيل وفيه هلاكنا فقال انصرفوا اليوم فلما أن كان من الليل توسط النيل ورفع يديه إلى السماء وقال اللهم إنك تعلم أني أعلم أنه
لا يقدر على أن يجيء بالماء إلا أنت فجئنا به فأصبح النيل يتدفق و منقولست از آنحضرت که لشکر فرعون بنزد فرعون آمدند و گفتند که آب نیل بزمین فرو رفته است
و همه هلاک خواهیم شد اگر آب بلند نشود پس فرعون گفت امروز بروید تا آب بیرون آید و چون شب شد در میان نیل رفت و دستها بسوی آسمان بلند کرد و گفت

برداشت و گفت خداوندا تو میدانی که من میدانم که قادر نیست بر آنکه آب نیل را کسی بیاورد بغیر از تو طرا آب ده و مرا شرمنده مکن چون صبح شد آب نیل بلند شد بقدر

که از سر بدر بیرون رفت و این قسم اعجاز بر دست فرعون مدعی الوهیت قبیح نیست زیرا که بدیهی بود که فرعون پس مصعب خدا نیست و اگر دعوی پیغمبری میکرد البته

الیته بایدکه بر دست او معجزه ظاهر نکنند چون سبب اضلال خلایق میشود حتی الامکان و از ثقات شنیده ام از آخوند از شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله که من با اسپ او عادتی صحبت داشته ام و اگر یکی از زنها دعوی نبوت بر سبیل مزاح میکردند بعضی شان تاثیر میکرد و لا یستسقی الا با برار حیث ینظر الی السماء و لا یستسقی فی شیء

من المساجد الا بمکة و در صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از وهب بن وهب از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که طلب باران نیستوان کرد مگر در صحرا در

جایی که اطراف آسمان توان دید و طلب باران نیستوان کرد در هیچ مسجدی مگر در مکه معظمه چون نماز استسقا در اکثر کیفیات حکم نماز عید دارد و احادیث صحیحه گذشت در عید

بعمل آنقدر جرات است و بعضی از اصحاب گفته اند که اولی در عقب صلوات و حاکت اگر مستجاب شود بنها و الا بیرون روند و بد نیست و عمل ها بر نیست و اذا اجبت

ان تصلی صلوة الاستسقاء فلیکن الیوم الذی تصلی فیه یوم الاثنین ثم تخرج کما تخرج یوم العید یمشی المؤذنون بین یدیک حتی تنتهی الی المصلی فتصلی

بالناس رکعتین بغیر اذان و لا اقامة ثم تصعد المنبر و تخطب و تقلب رداءک الذی علی یمینک علی یسارک و الذی علی یسارک علی یمینک ثم تستقبل القبلة

فتکبر الله مائة تکبیرة رافعا بها صوتک ثم تلتفت عن یمینک فتسبح الله مائة مرة رافعا بها صوتک ثم تلتفت الی یسارک فتهلل الله مائة مرة رافعا بها

صوتک ثم تستقبل الناس بوجهک فتحمد الله مائة مرة رافعا بها صوتک ثم ترفع یدیک فتدعو ثم یدعون فانی لارجو ان لا یخیبوا ثم یرفعون اصواتهم فان الله عز و جل لا یخیبکم

ان شاء الله و هرگاه که خواهی که نماز استسقا کنی باید که روز دوشنبه بیرون روند و شنبه باشد یا آنکه امام در روز جمعه امر کند که مردمان همه سه روز روزه دارند و روز دوشنبه و پنجشنبه

و دوشنبه را روزه داشته بیرون روند پا برهنه و با خضوع و خشوع چنانکه در روز عید بیرون میرفتند و موذنان پیش پیش میروند تا بمصلی رسند که در آنجا نماز عید

کرده میشود پس امامت میکنی و مردمان اقتدا میکنند و دو رکعت نماز مانند نماز عید بی اذان و اقامه بلکه سه مرتبه الصلوة میگویند مثل نماز عید پس بمنبر بیرون رود و ردا را

میگرداند یعنی آنکه جانب راست را بجانب چپ میکنی و جانب چپ را بجانب راست و اگر بالا را پایین کنند و رو را پشت کنند نیز بد نیست چنانکه خواهی گفت انشاء الله پس رو بقبله

میکنی و صد مرتبه الله اکبر با آواز بلند میگویی و رو بجانب راست میکنی و صد مرتبه سبحان الله را میگویی با آواز بلند پس رو بدست چپ میکنی و صد مرتبه لا اله الا الله

میگویی با آواز بلند پس رو بمردم میکنی و صد مرتبه الحمد لله میگویی با آواز بلند و مردمان متابعت امام میکنند در این چهار صد عدد و لیکن ایشان رو بقبله باشند و امام

رو بجانب ایشان کند پس دستها برمیدارد و دعای باران میکنی و مردمان نیز دعا میکنند با آواز بلند که امید هست که حق سبحانه و تعالی شما را ناامید نکرداند ان شاء الله و این

مجموع مضمون عبارت فقه رضویست و معنی حدیث معتبر مضبوطست از الفاظ در صحیح از محمد بن مسلم و کالصحیح از احمد بن سلیمان منقولست که مردی از مردم آزاد که محمد

بن خالد که والی مدینه بود و هر دو از اصحاب آنحضرت نقل کرده اند که گفت که اهل مدینه بفریاد آمدند که تاج محمد بن خالد در طلب باران والی مدینه گفت که بروم نزد حضرت امام

صادق صلوات الله علیه و بحضرت عرض کن که چکنیم که مردمان بفریاد آمده اند نزد من رفتم و بحضرت عرض نمودم حضرت فرمودند که بگو بیرون روند من گفتم فدای تو گردم کی بیرون

روند حضرت فرمودند که روز دوشنبه عرض نمودم که بچه عنوان بیرون روند حضرت فرمودند که منبر را پیش پیش ببرند و پیاده بیرون روند چنانکه در روز عید بیرون میروند

بعضی پا برهنه با تضرع و زاری و موذنان پیش پیش بیرون روند و عصاها در دست تا بمصلی برسند و دو رکعت نماز بکند و مردمان اقتدا بکنند بی اذان و اقامه پس بمنبر برود و

ردا را بگرداند جانب راست را بجانب چپ و جانب چپ را بجانب راست پس رو بقبله بکند و صد مرتبه تکبیر بگوید با آواز بلند پس رو بجانب راست بکند و رو بجانب چپ

و در دست راست نشسته اند بکند و صد مرتبه تسبیح بگوید با آواز بلند پس رو بمردمان دست چپ بکند و صد مرتبه تهلیل بگوید با آواز بلند پس رو بمردمان بکند و صد

مرتبه الحمد لله بگوید پس دستها برمیدارد و دعای استسقا بکند با مردمان بدرستی که هرگاه چنین کنند امید هست که ناامید نکرداند پس چنین کرد و چون برگشتیم هر کس

بکند که این از تعلیم آنحضرت بود حجت کرد چون ... پیدا شد و کلینی ذکر کرده است که در روایت یونس این زیاده بود که چون از نماز فارغ شدیم باران سرکرد و گم

خود داشتیم که زود خود را بخانه رسانیم که مبادا تر شویم یا مبادا سیلی بیاید و غرق شویم چون در آنجا زود سیل پیش شد چون کوهها ... و در حسن کالصحیح از هشام

بن حکم منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز استسقا حضرت فرمودند که مانند نماز عید است قرائت میکند و تکبیر میگوید بعنوان قرائت و

تکبیر عید است امام بعنوان بیرون میرود در جایی پاکیزه با سکونت و وقار قلب با خشوع و سکنت و مردمان نیز از عقب امام بیرون میروند و حمد الهی میکنند و تمجید

میکنند و میگویند لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم یا مثل اینها بگویی که دلالت بر عظمت الهی کند و ثنا بر حق سبحانه و تعالی بگویند و بسیار ... بکند و دعا و تکبیر و تسبیح و تهلیل

بسیار میگوید و در دو رکعت نماز مثل نماز عید این میکند و در قنوتش دعای باران میکند با تضرع و بسیار ... و بهتر آنست که دعای استسقاء سید الساجدین صلوات الله علیه را

در قنوت بخواند و چون امام سلام دهد ردا را بگرداند و جانب راست را بجانب چپ کند و برعکس که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنین فرمودند و در موثق از محمد

بن مسلم منقولست که در سرح کند که محمد بن خالد از ایجنت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرستاد که عرض کنم که مردمان بسیار فریاد میکنند از جهت استسقا چه میفرمایید در چه روز

و دعا آن روز حضرت فرمودند که بگو که استسقا چنین نیست که هر وقت خواهند بروند و بگو که بیرون رود و خطبه بخواند و امر کند مردمان را که سه روز روزه بگیرند و روز سیم بیرون



روند و همه روزه باشند حاد میگوید که رفتم و آنچه حضرت فرموده بودند گفتم و او حسب الامر حضرت بیرون رفت و ایشان را امر نمود که سه روز که پس چون روز سیم شد بخدمت

حضرت فرستاد که چه کنیم و در بعضی این روایت هست که حضرت فرمودند که روز دوشنبه بیرون رود و طلب باران کنند و در موثق کالصحیح از آنحضرت منقولست که در استسقا دو رکعت

نماز میکنند و ردا را میگردانند و دعای طلب باران میکنند و علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده است و در صحیح از آنحضرت در حکایت یونس که زمانی که قوم بعد رفت و عذاب

الهی آمد حق تعالی بایشان گفت ای قوم تضرع کنید و پناه بخدا برید شاید که حق سبحانه و تعالی بر شما رحمت کند گفتند که چکنیم گفت همه جمع شوید و بصحرا روید و میان زنان و فرزندان ایشان

جدایی اندازید و گاو و گوسفند و شتر را از اولاد ایشان جدا کنید و گریه کنید و دعا کنید و تضرع کنید و در روایتی همه خاک بر سر خود میکردند حق سبحانه و تعالی بلا را از ایشان

مدفوع ساخت و دور نیست که مستند علما در تفریق این حدیث باشد و احادیث صحیحه متکثره وارد شده است که اگر حاجتی داشته باشید بحق سبحانه و تعالی روز چهارشنبه و پنجشنبه

و جمعه را روزه بگیرید و بصحرا روید و حاجات خود را از حق سبحانه و تعالی طلب کنید و خواهد آمد انشاء الله اکثر اصحاب گفته اند که در روز جمعه بعد از خطبه بصحرا رفتن از جهت طلب

باران با آنکه حکایت اعرابی که آمد و طلب باران کرد از آنحضرت در روز جمعه بود و حضرت دعا کردند و تا هفته دیگر باران می آمد هفته دیگر آمد که یا رسول الله خانها خراب شد حضرت

دعا کردند که اللهم حوالینا و لا علینا باران اطراف مدینه را گرفت و در مدینه نمی آمد و این حدیث از طرق شیعه و سنی متواتر است و لیکن این دعای شهرت است و استسقا بیرون رفتن

و در حدیث استسقای حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا مذکور است که مامون از آنحضرت طلب نمود که جهت استسقا کنند حضرت فرمودند که روز دوشنبه بیرون رویم و حضرت در روز دو

شنبه بیرون رفتند و خرق عادت بسیار ظاهر شد در آن روز اگر خواهی رجوع بعیون کن و در صحیح و کالصحیح بطرق متکثره وارد شده است که اگر باید شما را بالای حرارت که حق

سبحانه و تعالی تنگی با بعرا همی رو زیر دست کرداند در موثق از اسحق وارد است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که خطبه استسقا پیش از نماز است و در رکعت اول هفت

تکبیر است و در دوم پنج تکبیر است و ظاهر مراد از این خطبه خطبه امر بروزه باشد چنانکه گذشت یا حمل بر تقیه چون عامه پیش از نماز استسقا مثل نماز عید بیدا ... خطبه را

مقدم کرده چنانکه گذشت و کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اذا استسقی قال اللهم اسق عبادک و بهائمک و انشر رحمتک و احی بلادک المیتة یردده ثلاثا

و در بعضی از نسخ ... و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون طلب باران میکردند این دعا را میخواندند یعنی خداوندا

عطا کن بندگان را و حیوانات را و پهن کن رحمت را و زنده گردان شهرهای مرده را و خطب امیر المؤمنین صلوات الله علیه فی الاستسقاء فقال الحمد لله سابغ النعم و مفرج

الهم و باری النسم الذی جعل السموات لکرسیه عمادا و الجبال للارض اوتادا و الارض للعباد مهادا و ملائکته علی ارجائها و حملة عرشه علی امطارها و اقام بعزته ارکان

العرش و اشرق بضوئه شعاع الشمس و اطفأ بشعاعه ظلمة الغطش و فجر الارض عیونا و القمر نورا و النجوم بهورا ثم تجلی فتمکن و خلق فاتقن و اقام فتهیمن فخضعت له

نخوة المستکبر و طلبت الیه خلة المتمسکن اللهم فبدرجتک الرفیعة و محلتک المنیعة و فضلک السابغ و سبیلک الواسع اسألک ان تصلی علی محمد و آل محمد کما دان لک

و دعا الی عبادتک و وفی بعهدک و انفذ احکامک و اتبع اعلامک عبدک و نبیک و امینک علی عهدک الی عبادک القائم باحکامک و مؤید من اطاعک و قاطع عذر

من عصاک اللهم فاجعل محمدا اجزل من جعلت له نصیبا من رحمتک و انضر من اشرق وجهه بسجال عطیتک و اقرب الانبیاء زلفة یوم القیامة عندک و اوفرهم حظا

من رضوانک و اکثرهم صفوف امة فی جنانک کما لم یسجد للاحجار و لم یعتکف للاشجار و لم یستحل السباء و لم یشرب الدماء ... مخصوص ... واجب بالذات

که عضای او کاملست ... خلق ... آفریده حق است که آن ... عظمت آسمانها ... که کرسی خود ... است چون اینها

که نسبت با عظمت کرسی او در این مرتبه است که عظمت آسمانها با این عظمت بمنزله سوی نیست نسبت بکرسی چنانکه خواهد آمد ... و ... عظمت را نیز ... کرده اند که ...

او باشد و بر روی آب ... از جبال ... ساطع اند ... ایشان زمین بر قرار است و ... که زمین را از جهت بندگان ... کرده است که ممکن باشد ایشان را

بر او بآنکه سخت نکرده است مثل سنگ و نرم نکرده است مانند آب بلکه وسط کرده است که از آن بناها توان ساخت و ... توان تحصیل نمود ... تا بتوانند ...

فرشتگان را بر اطراف زمین از جهت حفظ آن مقرر فرموده است ... که چون آسمانها را ... فرشتگان از آسمانها بر کرده بر زمین بر آیند تا بکرسی یا بعرش ...

دارند و فرشتگانی که حاملان عرش الهی ... بر پشت زمین باشند و عرش بر دوش داشته باشند که انبیا و اوصیا و اولیا و علما و صلحا و اتقیا ... باشند

تا خلایق از حساب فارغ شوند چنانکه در سوره حاقه این دو معنی را ... فرموده است ... داشت ... ارکان عرش ... که چهار پایه ...

مثل تخت پادشاهان ... از ارکان حاملان عرش ... پیشینیان و پسینیان و روشن کردانید بروشنی عرش شعاع آفتاب را چنانکه در احادیث

وارد شده است که نور آفتاب از نور عرش است ... یعنی بروشنی که خود آفریده است آفتاب را روشن کردانید

است چنانکه فرموده است هو الذی جعل الشمس ضیاء و القمر نورا یعنی خداوندیست که آفتاب را روشن کرده است و ماه را منور ... کردانیده است مانند آفتاب

زنده کردانید بسبب روشنایی شعاع آفتاب تاریکیهای ... شب تار را و ممکن است که مراد ... ماه باشد که از آفتاب است و ممکن که ... نقطه باشد ...

تاریکیها ... پنهان کرده ... و آن ... یعنی خاموش کرد ... شعاع شمس ... ستارگان را ... اگر چه آفتاب ... روشنایی ماه ...

و همچنین ستارگان را ... که اگر ماه نیز نباشد روشنایی ستارگان غنیمت ... که همه اینها از جهت بنی آدم آفریده است تا در رفاهیت خداوند خود را بشناسند

المستکبر

... مضمون ... و ... گذشته ... نسخه ... شعر ...

و او را بندگی کنند و با این همه لطفها که نسبت با ایشان بجا آورد بلند مرتبگی حق را ظاهر گردانید و بر عرش عظمت متمکن شد چنانکه در قرآن مجید یاد فرموده است که بعد از خلق سموات
مستوی شد بر عرش یعنی نشست عظمت یعنی ظاهر شد عظمت و جلال او با آنکه با این چنین کارها آورد بر عرش عظمت متمکن است و تعالی ذاته و راست و هیچ گونه احتیاج نبوده است
بندگان نیست و نسبت او بعرش و فرش یکسان است و ایجاد کرد اشیا را در نهایت احکام و اتقان و در خلق هر چیزی حکمتهای لا یتناهی مندرج است که فواید آنها بطریق عاید
و بپا داشت همه اشیا را و همه را حفیظ و رقیب و شاهد است پس خاضع است نزد عظمت و جلال او تکبر متکبران و ازو میطلبند دفع حاجات مسکینان خلق و بدانیس یعنی آن رتبه
عظیمی که تراست و بحق آن مرتبه که دست یافت مقربان از وا ماندن و در آن کوتاه است و بآن تفضلی که نسبت بهمه عالمیان در نهایت مرتبه کمالست و بآن راهی که از جهت همه خلایق
فراخ گردانیده که هر ملک بدو کاهیت توانند آمد و هیچکس را منع نگردانیده باداء احسانی که با همه احسان کرده و بیکی بیکی بیاها همه از تو سوال میکنیم که درود و صلوات بر خلاصه موجودات
و برگزیده عالمیان محمد مصطفی و آل امجاد او فرستی چنانکه حق بندگی ترا بجا آورده و عالمیان را ببندگی و عبودیت خوانده و هر عهدی و پیمانی که با او کرده بود همه را وفا کرده و احکام ترا
جاری ساخت و متابعت نمود انبیا و مقربان ترا با آنکه ابهه از ایشان کرده بود و در همه مراتب بندگی بجا آورد با اقامت شرایع دین مبین با عمال کرده چنانکه با قوال فرموده
مقرب تو و رسول با استحقاق تو که در رتبه تبلیغ رسالات ترا با کرامت و شریعت و امین تو بود بر اسرار تو و بر رسالات که فرموده بود و حکم تعلق رسانید و قیام کرد بحق تو و رسانید
احکام ترا و با یکدیگر [illegible] سخت و نیز قطع نمودن عذر همه اهل فان و عاصیان تو یعنی راه عذر نگذاشت خدا را پس هر که از دعوت خود بهم کرامت کرده
کامل تر و عظیم تر گردان و هر کرا از فضلهای غیر متناهی خود بهره کرامت کرده او را بخشوع گردانیده او را از همه خشوع تر گردان و هر پیغمبری که او را در روز قیامت بقرب خود
فایز گردانیده فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر او را از همه اقرب گردان و نصیب او را از خشنودی حق از همه وافر تر و عظیم تر گردان و در بهشت منزلهای امت او را از منزلهای
امم همه انبیا بیشتر گردان چنانکه وارد شده است که صفوف امت آنحضرت دو برابر جمیع امم باشد چون هرگز عبده نکرده سنگها را چنانکه قریش میکردند و معتکف شده نزد
درختان چنانکه جهی و درختان را میپرستیدند و حکمت که اشاره بهذا ولآخرت باشد یعنی در دنیا چیزی غسول نمود و عبادت از جهت بهشت نیکرد بلکه مقصود او تقرب
بوی و رسیدن بجلال ندانست شیطان را و نباشد دیدم حق چنانکه قریش میکردند از خوردن و فروختن شراب و سیاه یکسر صحبت شرابست و فحش سخن و دو خاصت حرم است
پس چون حمد و صلوات بر وجه اکمل فرستادند شروع در مطلب کردند که اللهم خرجنا الیک حین فاجأتنا المضایق الوعرة والجأتنا المحابس العسرة وعضتنا
علائق الشین وتأثلت علینا لواحق المین واعتکرت علینا حدابیر السنین واخلفتنا مخایل الجود واستظمأنا لصوارخ العود فکنت رجاء المبتئس و
الثقة للملتمس ندعوک حین قنط الانام ومنع الغمام وهلک السوام یا حی یا قیوم عدد الشجر والنجوم والملائکة الصفوف والعنان المکفوف ان لا تردنا خائبین
ولا تؤاخذنا باعمالنا ولا تحاصنا بذنوبنا وانشر علینا رحمتک بالسحاب المتئق والنبات المونق وامنن علی عبادک بتنویع الثمرة واحی بلادک ببلوغ الزهرة
واشهد ملائکتک الکرام السفرة سقیا منک نافعة دائمة غزرها واسعا درها سحابا وابلا سریعا عاجلا تحیی به ما قد مات وترد به ما قد فات وتخرج به ما هو
آت اللهم اسقنا غیثا مغیثا ممرعا طبقا مجلجلا متتابعا خفوقه منبجسة بروقه مرتجسة هموعه وسیبه مستدر وصوبه مسبطر لا تجعل ظله علینا سموما وبرده علینا حسوما
وضوءه علینا رجوما وماءه اجاجا وتبا اثره رمادا رمددا اللهم انا نعوذ بک من الشرک وهوادیه والظلم ودواهیه والفقر ودواعیه یا معطی الخیرات من اماکنها
ومرسل البرکات من معادنها منک الغیث المغیث وانت الغیاث المستغاث ونحن الخاطئون واهل الذنوب وانت المستغفر الغفار نستغفرک للجهالات من
ذنوبنا ونتوب الیک من عوام خطایانا اللهم فارسل علینا دیمة مدرارا واسقنا الغیث واکفا مغزارا غیثا واسعا وبرکة من الوابل نافعة یدافع الودق منه الودق
ویتلو القطر منه القطر غیر خلب برقه ولا مکذب رعده ولا عاصفة جنائبه بل ریا یغص بالری ربابه وفاض فانصاع به سحابه وجری آثار هیدبه جنابه سقیا
منک محییة مرویة محفلة مفضلة زاکیا نبتها نامیا زرعها ناضرا عودها ممرعة آثارها جاریة بالخصب والخیر علی اهلها تنعش بها الضعیف من عبادک وتحیی
بها المیت من بلادک وتنعم بها المبسوط من رزقک وتخرج بها المخزون من رحمتک وتعم بها من نأی من خلقک حتی یخصب لامراعها المجدبون ویحیی ببرکتها
المسنتون وتترع بالقیعان غدرانها وتورق بذری الآکام زهراتها ویدهام بذری الآکام شجرها وتستحق علینا بعد الیأس شکرا منة من مننک مجللة ونعمة
من نعمک مفضلة علی بریتک المرملة وبلادک المغربة وبهائمک المعملة ووحشک المهملة اللهم منک ارتجاؤنا والیک مآبنا فلا تحبسه عنا لتبطنک سرائرنا
ولا تؤاخذنا بما فعل السفهاء منا فانک تنزل الغیث من بعد ما قنطوا وتنشر رحمتک وانت الولی الحمید ثم بکی فقال یا سیدی صاخت جبالنا واغبرت ارضنا
وهامت دوابنا وقنط ناس منا او من قنط منهم وتاهت البهائم وتحیرت فی مراتعها وعجت عجیج الثکالی علی اولادها وملت الدوران فی مراتعها حین حبست
عنها قطر السماء فدق لذلک عظمها وذهب لحمها وذاب شحمها وانقطع درها اللهم ارحم انین الآنة وحنین الحانة ارحم تحیرها فی مراتعها وانینها فی مرابضها
ترجمه اش اینست که خداوندا بدرگاه تو آمده ایم در وقتی که بناگاه بر سر ما آمده است یا ما را بدرگاه تو آورده است تنگیهای دشوار و تنها شده ایم بسبب ممنوع شدنهای از رحمتهای
که بعضها بر ما شکر کرده است و بنجهای نگرفته است ما را دندان گرفتن سخت احوال قبیحه که از زیانهای ما واقع شده است از حکمهای باطل که حکام جور میکنند و از غیبت و جنا
و فحش که عالمیان بآن مبتلا اند و نا بر سخن لوازم قبایح و اعمال شنیعه ما را گرفته است مانند دندان گرفتن شیر و بیرون مستحکم شده است بر ما یا شل یکدیگر از آنها ها مارک



و عضتنا علائق الشین در
نزد
معیام
جبلة
الاکام تحوکها

بیش جبر ما بلوازم در دو هما بر تو و مطلقا واز دو حام آورده است بر ما سالهای قحط مانند شتران لاغر و تخلف و عده کرد ما را ابرهایی که گمان باران از آن داشتیم و خبر نشده
باران رحمت شده ایم از بسیار عذر و زاد کوسفندان و شتران سالدار بالسان که در صحراها بچرند و گیاهی نیابند تو یکه بیچارگان همه اهید و ازما از تو توبی که اعتماد و عاکسرکان
برتست بدرگاه تو آمده ایم و ترا بخوانیم در حالتی که همه خلایق نا امید شده اند و از ابر و باران محروم شده اند و حیوانات چرنده همه هلاک شده اند ای حی و ای علی ای خدا و ندا که
زنده همیشه و پاینده تو میرسیم میخواهیم حیات همه از تست و این دو کلمه را بیکدیگر بعدد درختان و بعدد ستارگان و بعدد فرشتگانی که در آسمانها صف زده اند و بعبادت الهی
مشغول اند و بعدد ابرهایی که از ما باز داشتی و همیشه می آمد با آمده و رفته و باران بر ما باران آید پس گویا که صد هزاران هزاران هزار مرتبه گفته ایم ما هیچ اینهم که ما را نا امید
بر مگردان و ما را بسبب اعمال قبیحه مواخذه مکن و تقاص مکن از ما قوت حلال ما را بسبب آنکه حرام را گرفتیم یا بسبب مطلق فسق که از ما صادر شده است و فراخ گردان بر ما
رحمت را بفرستادن ابری که پر از باران باشد و حاصلی که خوش آینده باشد و نیست که منافع کن برینده کا نت بالواع میوهها بسبب باران ها و زنده گردان شهرهای مرده را برسانیدن
شکوفها بر شیوه بیوهها که آنها بکذر زنده گواه ساز بر ما فرشتگان را نیکو بیان و رسولان خدا بسوی ما بعد از آن فلانت که نیم بتوفیق تو با گواه گیری فرشتگان را بر فرشتگان خدا
که نظر فرموده که کار نیکو آید در رضوت یکو شتگان ایشان و رحمت بر روی ایشان نشیند و چون بر ایشان که افق نی بینند نیاز ای فرست از جانب رحمت خود رحمتی که نافع و دایم
باشد که زیش و ریختن واسع باشد از مه بفرست که باران دریش قطره باشد و بزودی بفرستی و اعمال بفرستی یا نیست آن زنده کن هرچه را مرده باشد و تدارک کن هرچه را
که از تو فوت شده باشد و آن چه را آوری آنچه را و قفل نرسیده باشد و آید خدا و ندا ما را باران بده که در غضب باران باشد و صحراها را پر علف و گیاه کند و ابر شامل عالم گیر باشد
و با صدای رعد باشد و پی در پی صدای رعد و باران باشد برقش با باران باشد و ریختن باران باصدای رعد باشد چون در وقت تنگی این صداها نهایت بزرگ باید رحمت آن
آب روان باشد که هرش پر آب باشد و مکنت که واو جزو کلمه باشد یعنی حاصلش فی دریافت رسد و آمدن باران دایمی باشد و بنا بر نسخه یعنی فرشتگان را بعزیمتی که ثبت
نماید بر حوصیت ما را با آمدن باران و ظاهر ا نسخه تصحیف شناخت خداوندا مگردان باران را ضعیف که بی فایده باشد یا پشتش سموم مگردان و یا بگردان سرما و سرد گیش را بر
شوم مگردان و روشنی آن را بر ما مانند سنگ باران مگردان چون ابر روشن بی باران است و در مجمع سموم است و آن نسبت که ریختنش مانند سنگ باران باشد که
تلف محصول شود و آبش را شور مگردان که بی فایده باشد از بسیاری مضر باشد و حاصلش را مانند خاکستر زبون و ضایع مگردان خداوندا پناه میگیریم بتو از شرک و
مقدمات آن که ریا و معاصی باشد و پناه می آوریم بتو از ظلمها بر دیگران و از ظلم دیگران بر ما و از بلاهایی که بسبب ظلم نازل میشود یا ظلمهایی که علاج شدن کردن با آنها
بسبب ظلم شود و پناه می آوریم بتو از فقر و احتیاج بخلایق و آنچه سبب آنست از کارهایی که با سبابی خلق ندهه که هرچیز و خوبی از تست و تر دو تست و بفرستی هرچه
نعمت و احسانی را از معادنش که تو دادی از تست باران که در غضب باران داشته باشد و ترا که فریاد رس ما گناهکاران و همه استغاثه بسوی تو میکنند و ما ایم خطاکار
و گناهکاران و هر کسی طلب مغفرت از تو میکند و توی بسیار آمرزنده طلب مغفرت میکنیم از گناهانی که از نادانی کرده ایم و بسوی تو توبه میکنیم از جمیع گناهانی که کرده
خداوندا چون تو مقرر ساخته که هرگاه بندگان از تو توبه کنند باران بفرستی و ما توبه کردیم پس بفرست بر ما بارانی دایم و بسیار و نازل گردان بارانی در شت قطره پیشاپیش
بارانی که عالم گیر باشد و بر کتی گرانمت که از بارانهای درشت قطره عظیمی که نافع باشد و از بسیاری تند بر یکدیگر خورند و بآن فصل از عقب یکدیگر آیند بر قش فریب
دهنده باشد که بی باران باشد و رعدش آنکس را بکار نیاید و از که باران نیاید و باد و بادهای جنوبیش مهلک و متلف نباشد بارانی باشد که ابرش پر باشد از
باران و ابرش پر باران آید و رود که منقطع نشود ازها و در گران و جاری شود از آن آب روان شد آن ابر جمیع فضاها یا کار دیرها و جاها بار ای که از محض فضل و رحمت تو باشد
و عالمی را زنده کند و سیراب کند و عالمی را سیراب گرداند و در بعضی از نسخ مخضلة یعنی عالمی را تر و تازه کند و فضل ترا شامل حال ما کند یا متصل باشد حاصلش در نمو
و زیادت باشد زراعتش و برکت باشد سبزه درختانش خوش آینده باشد و از آثار آن علف و گیاه بسیار شود و خیر و آرزانی و فراوانی را بر عالمیان جاری سازد
بسبب آن بندگان ضعیف را از زحمات بر داری و شهرهای مرده را همه زنده گردانی و روزی فراخت را بر عالمیان انعام کنی و رحمتهای مخزونت را از جهت عالمیان
از خزینهای رحمت بیرون آوری و رحمت نزدیکان و دوران را همه فراگیرد تا آنکه جمیع قحطی زدگان از تنگی خلاص شده بارزانی از آن شوند و خوش حالی کشایند
ببرکت آن زندگی یابند و غدیرها و صحراها از آب باران پر شوند و بر سر کوهها درختان برگ و شکوفه دار و خوش آینده کردند و درختانش همه سبز و خرم شوند
و بعد از آنکه همه نا امید از باران شده بودند باران رحمت همه را فرا گرفته در مقام شکر گذاری در آیند و احسانی باشد از جمله احسانهای تو که عالمیان را فرا گیرد و
نعمتی از نعمتهای تو باشد که خلایق خاک آلوده را از بی نیامدن باران فرا گیرد و شهرهای خشک را رحمت ترکن یا شهرهایی که از آبادانی دور افتاده باشند بر
نزدیک شوند و حیوانات شهری و صحرایی همه را جان تازه بتن در آید خداوندا امید و اری ما از تست و بازگشت همه بسوی تست خداوندا باز ما را از آن باز مدار
بسبب آنکه بیدانی اعمال قبیحه پنهانی ما را و ما را مگیر با عمال سفیهان و بیخردان بنی آدم بدرستی که تو خداوندی که میفرستی باران را بعد از آنکه همه نا امید شده باشند و میپ
میکنی رحمت را بر عالمیان بعد از تنگی و تویی که سزاوار حمد و ثنایی و حکمی ترا جاری کند بر نعمتهای غیر متناهی بعد از آن بگریه آمده و گویا میکشند که ای خدا ای
سر کوهها از خشکی همه با زمین برابر شده است یا شوره زار شده است یا بی گیاه شده است یا بغبار آمده است و در مجمع البحار است بعنی همه شکافته شده است

چون باد سموم مهلکست و عطا مهلکه خوانده اند یعنی ابرهای بی ریش را بمنزله باد سموم مهلک و متلف مگردان بکثرت باران هم

از خشکی و زمینها کرد آلوده شده اند و حیوانات حیران شده اند و در چراگاه سرگردانند هرچند میگردند گیاهی نمی یابند و فریاد میکنند مانند فریاد زنان بچه مرده که بر فرزندان گریند و از بیکسی کرده و بر چراگاهها ترک کشتن کرده اند چون باران را از ایشان باز داشت استخوانهای ایشان باریک شده است و گوشت ایشان رفته و پیه گداخته و شیر منقطع شده است خداوندا رحم کن بر ناله شتران و بر صداهای گوسفندان رحم کن حیرت شدن ایشان را در چراگاهها و ناله های ایشان را در پاکاهها و حیوانات ...
ساخت ... از آنحضرت که در اخبار بسیار از ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد است که حق سبحانه و تعالی میفرماید که اگر نه بهایم چرنده باشند و اگر نه اطفال شیرخواره باشند و اگر نه پیران پشت خم باشند یا بار کوع در نمازها و اگر نه جوانان با خشوع باشند هر آینه از آسمان باران نفرستم و از زمین گیاه نرویانم و عذاب خود بر شما بریزم چنانکه ریزه ریزه شوید و حق سبحانه و تعالی سبب آنکه گو مواخذه میکرد حق سبحانه و تعالی مردمان را با عمال بد ایشان بر روی زمین جنبنده نمیگذاشت و در بعضی خطبه ها ذکر [illegible]
تعدد و لیکن چون در اخبار وارد شده است که مثل نماز عید است بهتر آنست که بعد از نماز دو خطبه بخوانند با فاصله نشستن و چون مطلب درین نماز طلب باران است در قنوتها و در خطبهها همه طلب باران نمایند یکی وقال ابو جعفر صلوات الله علیه کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی الاستسقاء رکعتین ویستسقی و هو قاعد وقال بدأ بالصلوة قبل الخطبة وجهر بالقراءة شیخ روایت کرده است در صحیح از صفوان از عبدالله یا موسی بن بکر از طلحه بن زید از حضرت امام جعفر صادق که پدرش ع فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز استسقا میکردند و دعای استسقا ... بعد از خطبه و حضرت فرمودند که حضرت ابتدا بنماز کردند و بعد از آن خطبه خواندند و قراءت را بلند خواندند و کلینی ذکر کرده است که در روایت عبدالله بن مغیره چنین است که در کعت تکبیر در رکعت اول هفت و در رکعت دوم پنجست و نماز را پیش از خطبه میکنند و قراءت را بلند میخوانند و استسقا میکند نشسته یعنی بعد از خطبه هرچند در خطبه نیز استسقا کرده باشد تا جمع شود در میان اخبار و کلینی روایت کرده است کالصحیح از ابی العباس از حضرت امام جعفر صادق ع که جمعی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند که یا رسول الله قحطی در بلاد ما افتاده است و چند سالست که باران نمی آید پس حضرت فرمودند تا منبر را بیرون بردند و صحابه جمع شدند حضرت بالای منبر فرمودند و دعا میکردند و صحابه بر دعای حضرت آمین میگفتند از آن حضرت ... که جبرئیل آمد و گفت ای محمد خبر ده مردمان را که پروردگار تو ایشان را وعده فرمود که در فلان روز و فلان ساعت باران خواهد آمد و مردم انتظار آن روز و آن ساعت میکشیدند تا آن ساعت شد بادی برخاست و ابری برسید که آسمان را فرو گرفت چنانکه ... شد و باران بسیار عظیم آمد و باز آمدند تا آنکه جماعت بخدمت حضرت آمدند و عرض نمودند که یا رسول الله نزدیک است که غرق شویم دعا کن که باران باز ایستد پس صحابه جمع شدند و حضرت دعا میکردند و صحابه بر دعای حضرت آمین میگفتند پس شخصی گفت یا رسول الله اصلی شنوانیم که چه میگوئید حضرت فرمودند که میگویم اللهم حوالینا ولا علینا اللهم صبها فی بطون الاودیة وفی منابت الشجر وحیث یرعی اهل الوبر اللهم اجعلها رحمة ولا تجعلها عذابا و ابو العباس گفت که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که برق علامت باران است خواه در روز باشد و خواه در شب و ترجمه الحدیث که خداوندا باران را بگردان بر حوالی ما و بر ما مبار خداوندا بریز این باران را در رودخانها و در جاهای که درختان میرویند و در صحراها و جاهای که صحرانشینان میباشند خداوندا این باران را رحمت کن و چنان مکن که عذاب باشد وبسند الصادق صلوات الله علیه عن تحویل النبی صلی الله علیه و آله ردائه اذا استسقی قال علامة بینه وبین اصحابه یحول الجدب خصبا شیخ و کلینی هردو بسند حسن از آنحضرت هم روایت کرده اند که پرسیدند که چه معنی داشت که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در استسقا میکردند رداء خود را بر میگردانیدند حضرت فرمودند که علامتی بود میان آنحضرت و اصحاب که خشک سالی مبدل شد بفراخی و بیش ... حق سبحانه و تعالی دعا را مستجاب گردانید و ممکن است که مراد این باشد که سنت تفال بگردانیدن رداء است و حق سبحانه و تعالی حال خیر را در نیکند و صدوق در صحیح از فیض بن عیاش روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق ع که پدرش ع فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در استسقا نظر به آسمان میکردند و رداء خود را میگردانیدند و راست بجای چپ و بر عکس عرض نمودم که این چه معنی داشت حضرت فرمودند که معنیش این بود که خشک سالی مبدل خواهد شد بفراخی و عیش و قریب باینست صحیح ابن ابی عمیر از اصحاب و از آنحضرت ع و ظاهر این دو صحیح اختیار است ... قال اما ان الرجل ... وجاء قوم من اهل الکوفة الی علی بن ابی طالب صلوات الله علیه فقالوا له یا امیر المؤمنین ادع لنا بدعوات فی الاستسقاء فدعا علی صلوات الله علیه الحسن والحسین صلوات الله علیهما فقال یا حسن ادع فقال الحسن ع اللهم هیج لنا السحاب بفتح الابواب بماء عباب ورباب بانصباب وانسکاب یا وهاب واسقنا مطبقة مغدقة مونقة فتح اغلاقها وسهل اطلاقها وعجل سیاقها بالاندیة فی الاودیة یا وهاب بصوب الماء یا فعال اسقنا مطرا قطرا طلا مطلا طبقا مطبقا عاما معما دهما بهما رحیما رشا مرشا واسعا کافیا عاجلا طیبا مبارکا سلاطح بلاطح یناطح الاباطح مغدودقا مطبوبقا مغرورقا واسق سهلنا وجبلنا وبدونا وحضرنا حتی ترخص به اسعارنا وتبارک به فی ضیاعنا ومدننا ارنا الرزق موجودا والغلاء مفقودا آمین رب العالمین ثم قال للحسین ع ادع فقال الحسین ع اللهم معطی الخیرات من مظانها ومنزل الرحمات من معادنها ومجری البرکات علی اهلها منک الغیث المغیث وانت الغیاث المستغاث ونحن الخاطئون واهل الذنوب وانت المستغفر الغفار لا اله الا انت اللهم ارسل السماء علینا دیمة مدرارا واسقنا الغیث واکفا مغزارا غیثا مغیثا واسعا مسبغا مهطلا مریعا غدقا مغدقا عبابا مجلجلا سحا سحساحا بساسا بسا مسبلا عاما ودقا مطفاحا یدفع الودق بالودق دفاعا ویطلع القطر منه غیر خلب البرق ولا مکذب



الرعد تنشر به الضعیف من عبادک وتحیی به المیت من بلادک منا علینا منک آمین رب العالمین فما تم کلامه حتی صب الله الماء صبا وسئل سلمان الفارسی رضی الله عنه فقیل له یا ابا عبدالله هذا شیء علماه فقال ویحکم الم تسمعوا قول رسول الله صلی الله علیه و آله حیث یقول اجریت الحکمة علی لسان اهل بیتی و در کتاب قرب الاسناد حمیری روایت کرده است از سندی ثقه از ابو البختری از حضرت امام جعفر صادق ع از پدرش از جدش ص که فرمودند که جمعی حاضر شدند نزد حضرت امیر المؤمنین ع و صدوق زیاد کرده است که از اهل کوفه بودند مگر آنکه اهل کوفه بدینه رفته باشند و اگر نه در وقتی که آنحضرت بکوفه تشریف آوردند سلمان فوت شده بود در زمان ولایت عثمان و شکایت نمودند که باران کم است ... یا امیر المؤمنین ودر قرب الاسناد ... و این ... دعای چند از جهت طلب باران پس حضرت امیر المؤمنین ع حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما را طلبیدند و فرمودند که دعا کن پس حضرت امام حسن این دعا را کردند که خداوندا ... ابرهای ... چون باران ... از آسمان ... و ... باران ... بسیار ... که ... باران از آسمان ... و ... باران ... و جوی ... باران ... و ... باران ... خداوند ... و ... باران ...

[illegible]

تیز فرق میان صحو و مجره نداشتند اما در صفات فصیح بلیغ طولی داشتند و حیران بودند و روی عن ابن عباس ان عمر بن الخطاب خرج یستسقی فقال للعباس قم فادع
ربک واستسق وقال اللهم انا نتوسل الیک بعم نبیک فقام العباس فحمد الله واثنی علیه ثم قال اللهم ان عندک سحابا وان عندک مطرا فانشر السحاب و
انزل فیه الماء ثم انزله علینا واشدد به الاصل واطلع به الفرع واحی به الزرع اللهم انا شفعاء الیک عمن لا منطق له من بهائمنا وانعامنا شفعنا فی انفسنا و
اهالینا اللهم انا لا ندعو الا ایاک ولا نرغب الا الیک اللهم اسقنا سقیا وادعا نافعا طبقا مجللا اللهم انا نشکو الیک جوع کل جائع وعری کل عار وخوف
کل خائف وسغب کل ساغب [illegible] الله و مروی است بسند ضعیف از عبدالله بن عباس که عمر بن خطاب علیه اللعنة والعذاب بطلب باران بیرون رفت و بعباس گفت
برخیز و از پروردگار خود طلب کن باران را و خود گفت خداوندا عم پیغمبرت را شفیع خود کرده ایم پس عباس برخاست و حمد و ثنای الهی بجا آورد و گفت خداوندا نزد تو ابر
هست و نزد تو باران هست پس بفرست ابر را و باران ابر فرو فرست باران را و دیگر بفرست [illegible] و اصلهای درختان [illegible] باران [illegible] کن شاخها و فروع را باحاصل
کن و [illegible] حیوانات [illegible] خداوندا ما شفاعت میکنیم بسوی تو از جانب بی زبانها از حیوانات [illegible] خداوندا شفاعت ما را قبول کن در حق ما و یاران ما
خداوندا نمیخوانیم مگر ترا و طلب نمیکنیم مگر از تو خداوندا ما را باران ده که دایم و نافع و عام [illegible] باشد و نفعش بهمه عاید گردد خداوندا شکایت میکنیم گرسنگی هر گرسنه و برهنگی هر
برهنه و ترس هر ترسنده و [illegible] هر [illegible] که خدا را خوانند و این حکایت در هیچ [illegible] هست و ظاهرا غرض صدوق از ذکر این دعا آنست که ملاحظه نمایند فصاحت
حسنین را با فصاحت و بلاغت عباس ببینند تفاوت ره از کجاست تا بکجا و ظاهر سازد عداوت عمر را با اهل بیت که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible] باینان بود
در دعای مباهله و اینان حاضر بودند عباس را مقدم داشت بر امیر المؤمنین و حسنین صلوات الله علیهم و دعا کنند و باران ببارد و رتبه اینان ظاهر شود باب
صلوة الکسوف والزلزلة والریاح والظلم وعللها این باب در بیان کیفیت نماز گرفتن آفتاب و ماه و زمین لرزیدن و بادهای سرخ و زرد و سیاه و تاریکیهای خوفنا[ک]
و سبب بعضی از اینها [illegible] قال سید العابدین علی بن الحسین صلوات الله علیهما ان من الآیات التی قدرها الله عز وجل للناس مما یحتاجون الیه
البحر الذی خلقه الله بین السماء والارض قال وان الله تبارک وتعالی قد قدر فیها مجاری الشمس والقمر والنجوم وقدر ذلک کله علی الفلک ثم وکل بالفلک
ملکا معه سبعون الف ملک فهم یدیرون الفلک فاذا اداروه دارت الشمس والقمر والنجوم معه فنزلت فی منازلها التی قدرها الله تعالی لیومها ولیلتها فاذا کثرت
ذنوب العباد واحب الله ان یستعتبهم بآیة من آیاته امر الملک الموکل بالفلک ان یزیل الفلک عن مجاریه قال فیأمر الملک السبعین الالف الملک ان
ازیلوا الفلک عن مجاریه قال فیزیلونه فتصیر الشمس فی ذلک البحر الذی کان فیه الفلک فینطمس ضوؤها ویتغیر لونها فاذا اراد الله عز وجل ان یعظم الآیة
طمست فی البحر علی ما یحب ان یخوف عباده بالآیة قال وذلک عند انکساف الشمس وکذلک یفعل بالقمر فاذا اراد الله عز وجل ان یجلیها ویردها الی مجراها
امر الملک الموکل بالفلک ان یرد الفلک الی مجراه فیرد الفلک وترجع الشمس الی مجراها قال فتخرج من الماء وهی کدرة والقمر مثل ذلک قال ثم قال علی بن
الحسین صلوات الله علیهما اما انه لا یفزع لهما ولا یرهب الا من کان من شیعتنا فاذا کان ذلک منهما فافزعوا الی الله تعالی وراجعوه و کلینی در حسن کالصحیح
روایت کرده است از معروف بن خربوذ و او از [illegible] از حکم بن مستورد از حضرت [illegible] در زمان خود [illegible] از جمله آیات و دلائل وجود [illegible]
او [illegible] و در کافی چنین است که از جمله [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] است از جهت بندگان خود [illegible] که حق سبحانه و تعالی آنرا در میان زمین و آسمان آفریده
و [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] ساخته است که حرکت آفتاب و ماه و ستارگان [illegible] باشد [illegible] است یعنی [illegible] و در [illegible] حرکت میکنند [illegible]
[illegible] است یعنی [illegible] موکل ساخته است [illegible] حرکت این افلاک [illegible] هزار ملک چنانکه [illegible] و این فرشتگان افلاک را
حرکت میدهند از مشرق بمغرب شبانروزی یکدور [illegible] بسبب حرکت فلک الافلاک سایر افلاک حرکت میکنند و آفتاب و ماه و ستارگان [illegible] بسبب آن حرکت میکنند [illegible]
بجای خود میروند در شبانروزی یکبار چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده است و ظاهر است حرکات ایشان [illegible] تدبیر [illegible] حرکات ایشان
[illegible] خسوف شود [illegible] پس چون گناهان بندگان بسیار میشود حق سبحانه و تعالی میخواهد که ایشان خایف شده تایب شوند امر
میفرماید آن فرشته [illegible] را که حرکت افلاک را چنان کنند که کسوف شود و از حرکت متعارف بگردانند و چنان کنند که [illegible] آن در دریا شود [illegible]
که آن دریا [illegible] که چون [illegible] آن بیشتر کسوف میشود [illegible] الکل و بعض [illegible] بعض میشود و بعضی از آفتاب میگیرد و [illegible]
در [illegible] میشود یا در دریای حقیقی و نور آفتاب کم میشود چنانکه در بعضی از اوقات چنین میشود که روشنائی آفتاب کم میشود و رنگش [illegible] میشود [illegible]
حق سبحانه و تعالی میخواهد که آیت را عظیم تر کند و تخویف ایشان را بیشتر کند آفتاب [illegible] و [illegible] کل گرفته میشود که [illegible] یا کسوف شود [illegible]
کسوف نباشد [illegible] ایشان را [illegible] تخویف [illegible] و در زمان طولانی [illegible] و با ماه نیز چنین میکنند [illegible] و [illegible]
ممکنست که حقیقی باشد چون [illegible] آفتاب و ماه و [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] علم [illegible]
بعلم حضوری حرکت افلاک [illegible] چنین مقرر ساخته باشد که [illegible] کسوف و خسوف شود تا ایشان خایف شده مشغول عبادت شوند [illegible]

نماید

ان من الآیات [illegible]

[illegible] آفتاب و ماه [illegible]

نماید چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که کسوف و خسوف را ظاهر سازد امر میفرماید آن فرشته بزرگ را و او امر کند آن فرشتگان را که فلک را از راه خود حرکت فرمایند و [illegible]
دریا [illegible] پس [illegible] حسب الامر الهی فلک [illegible] جاری [illegible] سیاره [illegible] آید و آفتاب و ماه و ستارگان [illegible]
شوند و چون آفتاب و ماه [illegible] حضرت سید الساجدین [illegible] فرموده اند که [illegible] ترس و خوف حاصل [illegible] کسانی را که از شیعیان ما باشند زیرا که
[illegible] اعتقاد بخدا و رسول [illegible] دارند [illegible] ایشان خایف میشوند بخلاف سایر مردم [illegible] اعتقاد ایشان اینست که خسوف و کسوف و امثال اینها از لوازم [illegible]
[illegible] پس هرگاه خسوف یا کسوف شود پس پناه بخداوند تعالی برید و رجوع کنید باو [illegible] ثم ارجعوا [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] سبحانه و تعالی [illegible] قال مصنف هذا الکتاب رحمه الله ان الذی یخبر به المنجمون من الکسوف فیتفق علی
ما یذکرونه لیس من هذا الکسوف فی شیء وانما یجب الفزع الی المساجد والصلوة عنده لانه مثله فی المنظر وشبیه له فی [illegible] کان الکسوف الواقع لما ذکره
سید العابدین صلوات الله علیه انما وجب الفزع فیه الی المساجد والصلوة لانه لا یؤمن ان یکون آیات الساعة وکذلک الزلازل والریاح والظلم وهی آیات تشبه آیات
الساعة فامرنا بتذکر القیامة عند مشاهدتها والرجوع الی الله تبارک وتعالی بالتوبة والانابة والفزع الی المساجد التی هی بیوته فی الارض والمستجیر بها محفوظ فی ذمة
الله تعالی ذکره وقد قال النبی صلی الله علیه وآله ان الشمس والقمر آیتان من آیات الله یجریان بتقدیره وینتهیان الی امره لا ینکسفان لموت احد ولا لحیوة احد
فاذا انکسف احدهما فبادروا الی مساجدکم مصنف این کتاب میگوید که انچه منجمان خبر میدهند که آفتاب یا ماه میگیرد و واقع میشود بان نحوی که ایشان میگویند که کل یا بعض در
فلان ساعت از روز یا فلان ساعت از شب واقع خواهد شد از ان کسوف نیست مطلقا اما بجهت شرع واجب است هر کسوف و خسوفی که واقع شود بمساجد روند و نماز [illegible]
چون شبیه است بان کسوف در مشاهده همچنانکه کسوفی که حضرت سید الساجدین فرموده است از جهت آنکه واجبست که بمساجد روند و نماز کنند چون شبیه است بعلاماتی که در
روز قیامت واقع خواهد شد و همچنین زلزله و بادها و تاریکیها و اینها همه آیات که شبیه است بعلاماتی که در روز قیامت واقع خواهد شد چنانکه در قرآن مجید واقع شده است
که اذا زلزلت الارض زلزالها واذا الشمس کورت واذا النجوم انکدرت و امثال اینها آیات که بسیار است و ما مامور [illegible] که چون این آیات واقع شود و مشاهده کنیم اینها را بخاطر آوریم
روز قیامت را و رجوع کنیم بحق سبحانه و تعالی بتوبه و انابت و التجا [illegible] بمساجد که خانهای حق سبحانه و تعالی است در زمین و هر که پناه باین خانها برد در امان الهی در آید و بتحقیق
که منقولست کالصحیح و صحیح از حضرت امام موسی کاظم که فرمودند که چون ابراهیم فرزند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از دنیا رفت آفتاب گرفت و مردمان گفتند که آفتاب از جهت فوت
پسر آنحضرت گرفت پس آنحضرت بر منبر برآمدند و حمد و ثنای الهی بجا آوردند و بعد از آن فرمودند که ای مردمان بدرستی که آفتاب و ماه دو آیتند از آیات الهی که بامر الهی حرکت میکنند و مطیع
حق سبحانه و تعالی اند و از جهت مردن کسی و زندگانی کسی نمیگیرند پس اگر هر دو یا یکی از هر دو بگیرد نماز کنید پس حضرت بزیر آمدند و نماز کسوف را بجماعت ادا نمودند و عبارت صدوق حسنین
است که هر گاه یکی از این دو بگیرد پیش دستی کنید بسوی مساجد خود و سنیان در صحاح سته احادیث بسیار نقل کرده اند در آنکه در روز فوت ابراهیم آفتاب گرفت و حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله این خطبه را خواندند بنا بر آنکه چون [illegible] ظاهر [illegible] منجمان با حدیث علی بن الحسین علیهما السلام [illegible] صدوق رفع مخالفت باین کرده است که انچه منجمان میگویند غیر آنست
که در حدیث واقع است زیرا که کسوف منجمان باعتبار حرکت فلکست و کسوف حدیث باعتبار گناهان مردمانست [illegible] شده که منافاتی ندارد و ممکنست که حق سبحانه و تعالی [illegible]
باعتبار این حال چنین مقرر ساخته باشد که خسوف یا کسوف شود چنانکه کالصحیح منقولست از ابو بصیر که در خدمت حضرت امام محمد باقر نشسته بودم که حضرت فرمودند که پیش از قیام
قایم آل محمد علیهم السلام دو علامت خواهد بود که از زمان آدم تا آن وقت نبوده است آفتاب در نیمه رمضان میگیرد و ماه در آخر ماه پس شخصی گفت یابن رسول الله بر عکس مقرر است
حضرت فرمودند که علامت ظهور آنحضرتست و برخلاف عادت خواهد بود و همچنین منقولست که در روز شهادت حضرت امام حسین آفتاب گرفت [illegible] و حاصل آنکه بر
خلاف عادت است وانکسفت الشمس علی عهد امیر المؤمنین صلوات الله علیه فصلی بهم حتی کان الرجل ینظر الی الرجل قد ابتلت قدمه من عرقه و منقولست که آفتاب گرفت در
زمان آنحضرت [illegible] نماز کسوف را با اصحاب خود کردند و طول دادند آنقدر که در وقت رکوع نظر بهم میکردند که آنقدر عرق کرده بودند که گل شده بود پای هر کس [illegible]
کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق که در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آفتاب گرفت حضرت دو رکعت نماز بجماعت کردند و آنقدر طول دادند که جمعی از
طول قیام غش کردند و [illegible] خود شدند وسأل عبد الرحمن بن ابی عبد الله ابا عبد الله الصادق صلوات الله علیه عن الریح والظلمة تکون فی السماء والکسوف فقال الصادق صلوات
الله علیه صلوتهما سواء و در صحیح منقولست که عبد الرحمن گفت از آنحضرت سوال کردم از بادهای مخوف و از تاریکیهای مخوف که در آسمان بهم میرسد و از گرفتن آفتاب یعنی مثل
هم اند حضرت فرمودند که نماز همه مساویند و ظاهر حدیث آنست که در کیفیت و وجوب مثل یکدیگرند و دیگر خواهد آمد وفی العلل التی ذکرها الفضل بن شاذان رحمه الله عن
الرضا صلوات الله علیه قال انما جعلت للکسوف صلوة لانه من آیات الله تبارک وتعالی لا یدری الرحمة ظهرت ام لعذاب فاحب النبی صلی الله علیه وآله ان تفزع
امته الی خالقها وراحمها عند ذلک لیصرف عنهم شرها ویقیهم مکروهها کما صرف عن قوم یونس حین تضرعوا الی الله عز وجل وانما جعلت عشر رکعات لان
اصل الصلوة التی نزل فرضها من السماء اولا فی الیوم واللیلة انما هی عشر رکعات فجمعت تلک الرکعات هاهنا وانما جعل فیها السجود لانه لا تکون صلوة فیها رکوع
الا وفیها سجود ولان یختموا صلوتهم ایضا بالسجود والخضوع وانما جعلت اربع سجدات لان کل صلوة نقص سجودها من اربع سجدات لا تکون صلوة لان اقل

الفرض من الخضوع في الصلاة و لا يكون إلا أربع سجدات و إنما لم يجعل بدل الركوع سجودا لأن الصلاة قائما أفضل من الصلاة قاعدا و لأن القائم يرى
الكسوف و الانجلاء و الساجد لا يرى و إنما غيرت عن أصل الصلاة التي افترضها الله عز و جل لأنه صلي لعلة تغير أمر من الأمور و هو الكسوف فلما تغيرت
العلة تغير المعلول و در حسن کالصحیح منقولست و در علل و عیون و فقیه از حضرت امام ابو الحسن الرضا صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند که چرا از جهت کسوف شمس یا ماه آن
و قمر چون اطلاق یکسته کسوف را بر مطلق گرفتن مقرر شده است زیرا که این کسوف از آیات حق سبحانه و تعالی است و معلوم نیست که علامت رحمت است یا علامت عذاب
پس آنحضرت صلی الله علیه و آله خواست که امتش پناه برند بخالق و راحم ایشان نزد این علامت که اگر علامت غضب باشد حق سبحانه و تعالی بسبب تضرع و زاری ایشان
آن بدی و بلا را دفع کند از ایشان چنانکه حق سبحانه و تعالی بلا را از قوم حضرت یونس برداشت چون تضرع و زاری کردند بدرگاه الهی چنانکه گذشت و چرا ده رکوع مقرر
ساخته باشد و ده رکعت زیرا که اصل نمازی که حق سبحانه و تعالی اول از آسمان فرستاد و در شبانروزی ده رکعت بود که ده رکوع داشت و ده رکوع را در این نماز جمع کردند و چرا در این نماز
سجود مقرر فرمودند زیرا که نیست نمازی که رکوع داشته باشد مگر آنکه سجود دارد و نمازی نیست که سجود ندارد رکوع نیز ندارد و از جهت آنکه آخر رکعت بسجود و خشوع و خضوع باشد
و چرا چهار سجده دارد زیرا که در نمازهای دو رکعتی چهار سجده است و اگر کمتر کنند آن از نماز تمام نخواهد بود و چرا سجود را زیاد نکردند بعوض رکوع زیرا که نماز ایستاده افضل
از نماز نشسته است و از جهت آنکه ایستاده و اطلاع از ساجد که راکع باشد بر چشم بهتر است [illegible] حق سبحانه و تعالی منجلی شده است تا آنکه تخفیف دهند و تمام کنند و کسی که
در سجده است نمی بیند و در [illegible] عیون بدلها از الاعلی الاعلى است و در علل الاعلی است که عطف باشد بر القایم و چرا این نماز را تغییر دادند از اصل نمازی که حق سبحانه
و تعالی واجب ساخته است از جهت آنکه کسوف برخلاف عادت مناسب بود که مثل سببش مخالف باقی نمازها باشد و عبارت چنین است که این نماز از جهت علتی است
که وقت واجب شده است نماز جهت امری دیگر پس چون علتش برخلاف عادت معلول نیز برخلاف عادتست و کلینی بسند صحیح روایت کرده است صدوق از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام که فرمودند که این زلزله و کسوف و خسوف و بادهای خوف از علامات روز قیامت پس چون این چیزها حادث شود یاد کنید قیام قیامت را و پناه برید بمساجد
خود و قال الصادق صلوات الله عليه إن ذا القرنين لما انتهى إلى السد جاوزه فدخل في الظلمات فإذا هو بملك قائم على جبل طوله خمسمائة ذراع فقال له الملك يا ذا
القرنين أما كان خلفك مسلك فقال له ذو القرنين من أنت قال أنا ملك من ملائكة الرحمن موكل بهذا الجبل و ليس من جبل خلقه الله إلا و له عرق إلى هذا
الجبل فإذا أراد الله عز و جل أن يزلزل مدينة أوحى إلي فزلزلتها و فقد بلونا الزلازل بين یحیی ذلک منقولست یاسانید ... از آنحضرت که چون اسکندر ذو القرنین
بسد رسید و سد را ساخت و از آنجا گذشت تا بظلمات رسید که همیشه شب بود و بعضی گفته اند که شبانه شب بود و شبانه روز نبود دید ملکی بر کوهی ایستاده است که قد آن
فرشته پانصد گز بود یا کوه بر اعمالی و مشهور اینست که این کوه قافست که محیطست بدنیا پس آن فرشته گفت ای ذو القرنین که آیا راهی دیگر نداشتی که باینجا آمدی یعنی راه دیگر
گم کردی و اگر نه عاقل بچه وجه داخل ظلمات شده ذو القرنین پرسید که تو کیستی گفت فرشته ام از فرشتهای خداوند رحمن و موکلم باین کوه و هر کوهی که حق سبحانه و تعالی آفریده
است رگ آن کوه متصلست باین کوه پس چون حق سبحانه و تعالی بخواهد که شهری را بلرزاند بمن وحی میفرماید و من آن رگ را میکشم و میلرزانم آن شهر را و صدوق ذکر کرده است
که زلزله را علتی دیگر هست چون روایات مختلف وارد شده است جمع کرده است که همه حقست و ممکنست که از هر یک حاصل شود و لیکن جزم نمیتوان کرد بعدد انحصار و اما آنکه همه
واقعست میتوان گفت که ممکنست همه حق باشد و در روایتست که هر چه صدوق بیان کرده است همین باشد یا آنکه روایات نزد او متواتر باشد و قال الصادق صلوات الله عليه إن الله
تبارك و تعالى خلق الأرض و أمر الحوت فحملها فقالت حملتها بقوتي فبعث الله عز و جل إليها حوتا قدر فتر فدخلت في منخرها فاضطربت أربعين صباحا فإذا
أراد الله عز و جل أن يزلزل أرضا تراءت لها تلك الحوتة الصغيرة فزلزلت الأرض فرقا و قد تكون الزلزلة من غير هذا الوجه و در حدیثی از آنحضرت هم منقولست
که چون حق سبحانه و تعالی زمین را آفرید امر کرد ماهی را که زمین را بردارد و چون برداشت با خود گفت که من بقوت خود برداشتم حق سبحانه و تعالی ماهی را ابرا الهامی که
بقدر فراخی ما بین ابهام و سبابه بود و در وقت کشودن دست تخمینا بقدر ده انگشت که در بینی ماهی بزرگ رفت پس چهل روز آن در اضطراب بود پس چون حق سبحانه
و تعالی بخواهد که زمینی را بلرزاند آن ماهی کوچک خود را بآن ماهی بزرگ مینماید و زمین بزلزله در می آید از ترس آن ماهی و گاه هست که زلزله از غیر این دو وجه میباشد
کلینی و صدوق از عبد الصمد بن بشیر روایت کرده است که آنحضرت فرمودند که آن ماهی که زمین را بر سر دارد در خاطرش گذشت که زمین را بقوت خود برداشته است پس
حق سبحانه و تعالی ماهی فرستاد که از وجب کوچکتر بود و در بینی او رفت پس از دوری که او را حاصل شد چهل روز بیهوش شد پس حق سبحانه و تعالی بر
او رحم کرد و از دماغش بیرون آمد پس چون حق سبحانه و تعالی بخواهد که زلزله بزمینی فرستد آن ماهی را میفرستد و ماهی بزرگ میلرزد و زلزله میشود و قال الصادق صلوات
الله عليه إن الله تبارك و تعالى أمر الحوت أن تحمل الأرض و كل بلد من البلدان على فلس من فلوسه فإذا أراد الله عز و جل أن يزلزل أرضا أمر الحوت أن يحرك
ذلك الفلس فيحركه و لو رفع الفلس لانقلبت الأرض بإذن الله عز و جل و الزلزلة تكون من هذه الوجوه الثلاثة و ليست هذه الأخبار بمختلفة و صدوق از
کتاب مسائل روایت کرده است مرسلا از علی صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی امر نمود ماهی را که زمین را بردارد و هر شهری که هست بر فلسی از فلسهای آن ماهیست و چون حق
سبحانه و تعالی بخواهد که زلزله در زمینی فرستد امر میفرماید آن ماهی را که آن فلس را بر دارد و آنرا حرکت دهد و اگر آن ماهی فلس را بلند کند زمین سرنگون میشود باذن الهی



و زلزله ازین سه وجه بیرون نباشد و بیان اخبار اختلاف نیست بحسب واقع و حکایتهای کالمتواترست در اخبار و انکار آن نمیتوان کردن از آنجمله در حدیث صحیح از ابان بن تغلب
منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که زمین بر چه چیز است حضرت فرمودند که بر ماهی که آن بر شاخ گاو است و گاو بر پشت ماهیست و ماهی بر آب است
در صحیح از حسین بن زید منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که زینب بوی خوش فروش آمد بنزد زنان و دختران حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
و بوی خوش بایشان میفروخت حضرت داخل خانه شدند و زینب نزد زنان بود حضرت فرمودند که ای زینب چون بخانهای ما آمدی خانهای ما خوشبو میشود زینب عرض
نمود که یا رسول الله خانهای تو ببوی خوش تو خوشبوتر است حضرت فرمودند که چون چیزی فروشی احسان کن زیاده بده پاکیزه تر و خوب تر و بهتر فروش و غش مکن که چیزی ... تر
و غش نکردن اهل اینها از رعایت اینها کردن سبب حیلت و بهای مالست زینب گفت یا رسول الله نیامده ام که چیزی بفروشم آمده ام که از عظمت الهی چیزی چند بعرض ... حضرت
فرمودند که عظمت الهی زیاده از آنست که وصف توان کرد و لیکن از عظمت مخلوقات الهی بگویم پاره بدرستیکه این زمین با هر که و هر چه در آنست نزد زمین زیر آن مانند حلقه ایست که در
بیابان عظیم خالی از همه چیز افتاده باشد و آن حلقه قدری دارد و این هر دو زمین نزد زمین سیم مانند حلقه ایست که در بیابان و همچنین تا طبقه هفتم پس این آیه را خواندند که
و من الأرض مثلهن که دلیلست بر آنکه هفت زمین است و این هفت زمین با هر که بر روست و هر که در روست بر پشت خروس مانند حلقه ایست در بیابان خالی و این خروس
بال هایش در مشرق و یکی در مغرب و پاهایش در منتهای زمین یا آسمانست و اینها بر روی سنگ مانند حلقه ایست که در بیابان خالی و اینها بر پشت ماهی مانند حلقه
ایست در بیابان خالی و اینها همه در دریای تاریک مانند حلقه ایست در بیابان خالی و اینها همه بر هوا مانند حلقه ایست در بیابان خالی و اینها همه نزد ثری که در زیر
کره ها باشد مانند حلقه ایست در بیابان خالی پس حضرت این آیه را خواندند که مر او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمینهاست و آنچه در میان اینهاست و آنچه در زیر خاک
که آن هوا یا کره نارست و اینها همه نزد آسمان اول مانند حلقه ایست در بیابان خالی و همچنین هر آسمانی نزد آسمان بالاتر مانند حلقه ایست در بیابان خالی تا آسمان هفتم
و اینها همه نزد دریایی که در آنجاست نزد کوههای تگرگ مانند حلقه ایست در بیابان خالی و این آیه را خواندند که حق سبحانه و تعالی از آسمان میفرستد از کوههایی که در آنجا
از تگرگ و اینها همه نزد هوایی که درهای دانش حیرانست مانند حلقه ایست در بیابان خالی و اینها همه نزد حجابهای نور مانند حلقه ایست در بیابان و اینها همه نزد کرسی مانند حلقه
ایست در بیابان خالی و این آیه را خواندند که فراگرفته است کرسی آن آسمانها و زمینها را و بر او دشوار نیست حفظ اینها و آن خداوند بلند مرتبه
عظیم الشأنست و اینها همه نزد عرش بزرگ حلقه ایست در بیابان خالی و این آیه را خواندند که خداوند مهربان بر عرش عظمت و جلال مستولیست یعنی بالعظمی که دارد نسبتش
بهمه یکسانست و بروایتی که حسن بن محبوب کرده است و صدوق نیز در توحید ذکر کرده است از ابراهیم بن هاشم و غیر او عجب هر چیش از هوا نیست که قلوب در آن
حیرانست و فرشتگان حاملان عرش مداومت بر کلمه لا اله الا الله و لا حول و لا قوة الا بالله دارند و اگر کسی تاویل کند او حاست چون منافات با عقل ندارد و الله تعالی اعلم
و سأل سليمان الديلمي أبا عبد الله صلوات الله عليه عن الزلزلة ما هي فقال آية فقال و ما سببها قال إن الله تبارك و تعالى وكل بعروق الأرض ملكا فإذا أراد الله أن
يزلزل أرضا أوحى إلى ذلك الملك أن حرك عروق كذا و كذا قال فيحرك ذلك الملك عروق تلك الأرض التي أمر الله تبارك و تعالى فتتحرك بأهلها قال قلت فإذا كان
ذلك فما أصنع قال صل صلاة الكسوف فإذا فرغت خررت لله عز و جل ساجدا و تقول في سجودك يا من يمسك السماوات و الأرض أن تزولا و لئن زالتا إن
أمسكهما من أحد من بعده إنه كان حليما غفورا يا من يمسك السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه أمسك عنا السوء إنك على كل شيء قدير و منقولست از سلیمن که گفت
از آنحضرت سؤال کردم که سبب زلزله چیست حضرت فرمودند که آیتی از دلایل وجود واجب الوجود است و قدرت کامله او که بندگان را با آن متنبه میکند از عذاب حق گفتم عرض
نمودم که سببش چیست حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی ملکی را موکل کرده است بر رگهای زمین پس چون اراده میفرماید که زمینی را بلرزاند وحی میفرماید بآن فرشته که فلان
رگ را حرکت ده آن فرشته هر آن رگ را حرکت میدهد با اهل آن زمین گفت عرض نمودم که چون زلزله شود چکنم حضرت فرمودند که مثل نماز کسوف نماز کن و چون از نماز فارغ شوی
بینداز خود را بسجده و در سجود بگو ای خداوندی که آسمانها و زمینها را بقدرت کامله خود نگاه میدارد که زایل نشوند و اگر زایل شوند کسی نگاه نمیتواند داشت اینها را بعد
که حق سبحانه و تعالی حلیم و بردبار است از عاصیان و بر ایشان بزودی نمیگیرد و آمرزنده است گناهان ایشانرا هر چند مستحق این شده اند که آسمانها و زمینها در گردد
بسبب ضایع اعمال خلایق ای خداوندی که نگاه میداری آسمانها را که بر زمین نیفتند مگر باذن او و در روز قیامت این بلا را نگاه دار از ما بدرستی که تو بر همه چیز قادر و توانایی و
همین دعا در حدیث موثق از آنحضرت هم منقولست و در فقه رضوی نیز مذکور است و روى علي بن مهزيار قال كتبت إلى أبي جعفر صلوات الله عليه و شكوت إليه
كثرة الزلازل في الأهواز و قلت ترى لي التحويل عنها فكتب صلوات الله عليه لا تحولوا عنها و صوموا الأربعاء و الخميس و الجمعة و اغتسلوا و طهروا ثيابكم و
ابرزوا يوم الجمعة و ادعوا الله فإنه يرفع عنكم قال ففعلنا و سكنت الزلازل و باسانید صحیحه منقولست از علی که گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی علیه السلام و شکایت
نمودم از بسیاری زلزله که در شهر اهواز بهم رسیده است و عرض نمودم که مصلحت میدانید که ازین شهر بشهر دیگر روم پس نامه آنحضرت علیه السلام رسید که از آنجا بشهر دیگر مروید
شیعیان روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرید و روز جمعه غسل کنید و جامهای پاک بپوشید و بیرون روید بصحرا و دعا کنید تا حق سبحانه و تعالی دفع کند این بلا را
از شما علی گفت که چنین کردیم و زلزلها ساکن شد و ظاهر آنست که نماز زلزله را نیز کرده باشند و این عمل از جهت رفع این بلا بوده است و هر حاجتی که باشد چنین کنند آن حاجت

براورده میشود بفضل الهی و قال الصادق صلوات الله علیه ان الصاعقة تصیب المؤمن والکافر ولا تصیب ذاکرا و کالصحیح منقولست از آنحضرت که صاعقه
بمؤمن و کافر میرسد و نمیرسد بکسی که بیاد حق سبحانه و تعالی باشد اگرچه کافر باشد و صاعقه برقیست که از نزدیک بزمین میرسد و میسوزاند آدم و حیوان و درخت
و امثال اینها را و بسند صحیح از معویة بن عمار منقولست که آنحضرت فرمودند که صاعقه بمؤمن نمیرسد شخصی گفت که من شخصی از مؤمنان را دیدم که در مسجد الحرام نماز میکرد
و صاعقه باو رسید حضرت فرمودند که آن شخص همیشه کبوتران حرم را آزار میداد بعد از آن حضرت فرمودند که صاعقه بمؤمن و کافر میرسد و بکسی که در ذکر الهی باشد
نمیرسد و ظاهر میشود که مؤمن کسی است که مخالفت الهی نکند و همیشه بذکر الهی مشغول باشد و قال علی صلوات الله علیه للریح رأس وجناحان و منقولست از آن
حضرت که فرمودند که باد را سریست و دو بال [illegible] مانند مرغان پرنده و امکان دارد که مراد ظاهر حدیث باشد و ممکن است که کنایه باشد [illegible] باشد و اطراف
بلغای او باشد و روی عن کامل قال کنت مع ابی جعفر صلوات الله علیه بالعریض فهبت ریح شدیدة فجعل ابو جعفر علیه السلام یکبر ثم قال ان التکبیر یرد الریح و کالصحیح
منقولست از کامل که گفت در خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام بودم در وادی عریض پس بادی سخت وزید پس حضرت شروع کردند بتکبیر گفتن و فرمودند که الله اکبر باد را بر طرف میکند
یا سرش میشکند و قال صلوات الله علیه ما بعث الله عز وجل ریحا الا رحمة او عذابا فاذا رأیتموها فقولوا اللهم انا نسألک خیرها و خیر ما ارسلت له و نعوذ
بک من شرها و شر ما ارسلت له وکبروا وارفعوا اصواتکم بالتکبیر فانه یکسرها و از آنحضرت منقولست که حق سبحانه و تعالی نفرستاده بادی را مگر آنکه سبب
رحمت یا عذاب است پس چون بادی شود بگوئید که خداوندا از تو سوال میکنیم خیر این باد را و خیر آنچه این باد از جهت آن فرستاده شده است و پناه میبریم بتو از شر این
باد و از شر آنچه این باد از جهت آن فرستاده شده است و تکبیر بگوئید و آواز خود را بتکبیر بلند کنید که تکبیر صولت آنرا میشکند و بسند معتبر منقولست که قال رسول الله
صلی الله علیه و آله لا تسبوا الریاح فانها مأمورة ولا الجبال ولا الساعات ولا الایام ولا اللیالی فتأثموا و ترجع الیکم و در حدیث معتبر منقولست که آنحضرت
فرمودند که دشنام مدهید بادها را که بحق مأمورند و نه کوهها [illegible] و نه ساعتها و نه روزها
و شبها را چون از فعل الهی است و شما گناهکار میشوید و دشنام بشما بر میگردد و قال صلی الله علیه و آله ما خرجت ریح قط الا بمکیال الا زمن عاد فانها عتت علی
خزانها فخرجت فی مثل خرق الابرة فاهلکت قوم عاد و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هرگز بادی از خزینه باد بیرون نیامده است الا باندازه
مگر زمان عاد که قوم هود [illegible] که باد سرکشی کرد بر خزینه داران آن و بیرون آمد بقدر سوراخ سوزنی [illegible] قوم عاد را هلاک کرد و همین حدیث
با احادیث گذشته در باب استسقا [illegible] است که از جهت مناسبت [illegible] حدیث را در دو جا نقل میکنیم چنانکه بخاری بسیار کرده است و روی الکلینی
بسنده عن ابی بصیر قال سألت ابا جعفر صلوات الله علیه عن الریاح الاربع الشمال والجنوب والصبا والدبور وقلت له ان الناس یقولون ان الشمال من الجنة
والجنوب من النار فقال ان لله عز وجل جنودا من الریح یعذب بها من عصاه موکل بکل ریح منهن ملک مطاع فاذا اراد الله عز وجل ان یعذب قوما بعذاب
اوحی الی الملک الموکل بذلک النوع من الریح الذی یرید ان یعذبهم به فیأمرها الملک فتهیج کما یهیج الاسد المغضب ولکل ریح منهن اسم اما تسمع
قول الله عز وجل انا ارسلنا علیهم ریحا صرصرا فی یوم نحس مستمر وقال عز وجل الریح العقیم وقال فاصابها اعصار فیه نار فاحترقت وما ذکر فی الکتاب
من الریاح التی یعذب بها من عصاه ولله عز وجل ریاح رحمة لواقح وریاح تهیج السحاب فتسوق السحاب وریاح تحبس السحاب بین السماء و
الارض وریاح تعصر السحاب فتمطره باذن الله عز وجل وریاح تفرق السحاب وریاح مما عد الله عز وجل فی الکتاب فاما الریاح الاربع فانها اسماء الملائکة
الشمال والجنوب والصبا والدبور وعلی کل ریح منهن ملک موکل بها فاذا اراد الله تبارک وتعالی ان یهب شمالا امر الملک الذی اسمه الشمال فیهبط علی
البیت الحرام فقام علی الرکن الشامی فضرب بجناحیه فتفرقت ریح الشمال حیث یرید الله عز وجل فی البر والبحر واذا اراد الله عز وجل ان یبعث الصبا امر
الملک الذی اسمه الصبا فهبط علی البیت الحرام فقام علی الرکن الیمانی فضرب بجناحیه فتفرقت ریح الصبا حیث یرید الله تعالی فی البر والبحر واذا اراد الله
عز وجل ان یبعث جنوبا امر الملک الذی اسمه الجنوب فهبط علی البیت الحرام فقام علی الرکن الیمانی فضرب بجناحیه فتفرقت ریح الجنوب حیث یرید
الله عز وجل فی البر والبحر واذا اراد الله تبارک وتعالی ان یبعث دبورا امر الملک الذی اسمه الدبور فهبط علی البیت الحرام فقام علی الرکن الیمانی فضرب
بجناحیه فتفرقت ریح الدبور حیث یرید الله عز وجل فی البر والبحر و بسند حسن کالصحیح منقولست که ابو بصیر گفت سوال کردم از حضرت امام محمد
باقر از چهار باد که آن شمال و جنوب و صبا و دبور است که از چهار جهت می آید و شمال از قطب شمالیست تا مغرب اعتدال و جنوب از قطب جنوبیست تا مشرق اعتدال
و صبا از قطب شمالیست تا مشرق اعتدال و دبور از قطب جنوبیست تا مغرب اعتدال و عرض نمودم که مردمان میگویند که باد شمال از بهشت می آید و باد جنوب از دوزخ
پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی را لشکرها هست از باد که معذب میگرداند بآنها جمعی را که عصیان او کنند و بهر بادی موکل است فرشته که اطاعت او میکنند
چون حق سبحانه و تعالی خواهد که جمعی را معذب گرداند وحی میفرماید بآن ملکی که موکلست بآن نوع از باد که میخواهد ایشانرا بآن معذب گرداند پس ملک آن باد را امر میکند
آن باد مانند شیر خشمناک شده ایشان را هلاک میکند و هر بادی را نامیست نمیشنوی که حق سبحانه و تعالی یک باد را صرصر نامیده است در آنجا که فرموده است که

لقوله

فرستادیم

فرستادیم بر ایشان بادی صرصر یعنی بسیار سرد در روز بسیار شومی که شومی آن پیوسته است و مشهور آنست که چهارشنبه آخر ماه است و جای دیگر فرموده است
که ریح عقیم فرستادیم و آن بادیست که نفع ندارد [illegible] و قال ریح فیها عذاب الیم یعنی بادی که در آن عذاب دردناکست و باز فرموده
و دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است که بآن رسید گردبادی که در آن آتش بود و آنها را سوخت و سایر آنچه حق سبحانه و تعالی یاد فرموده است در قرآن از بادهائی که عاصیان را بآنها
معذب میگرداند و بعضی از آنها بادهای رحمت هست که یکی از آنها مسمی است بلواقح که آن بادهائیست که درختان را آبستن میکند [illegible]
[illegible] بادهای سرد بهار [illegible] که بادهای شمال آن میکند با درختان [illegible] و دیگر بادهائیست که ابرها
[illegible] و دیگر بادیست که ابرها را نگاه میدارد در میان آسمان و زمین و دیگر بادهائیست که حق سبحانه و تعالی آنها را معصرات نامیده است که
ابرها را در هم میفشارد که باران از آن بیرون آید قطره قطره [illegible] دیگر بادهائیست که ابرها را از هم میپاشد و غیر اینها از بادهای رحمت که حق سبحانه و تعالی در قرآن [illegible] شمرده
است و مشهور است که هرجا بلفظ جمعست باد رحمتست و هرجا که مفرد است باد عذابست اما چهار باد [illegible] چهار نام [illegible] فرشتگانست [illegible]
مردمان [illegible] که آن شمال و جنوب و صبا و دبور است و بر هر یک از این بادها ملکی موکلست پس چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که باد شمال بوزد امر میفرماید بآن ملکی که اسمش
شمالست که نازل میشود بر بیت الحرام که کعبه معظمه است [illegible] پس بر رکن [illegible] می ایستد و بالها را برهم
میزند باد شمال بهم میرسد و متفرق میشود بهر جائی که حق سبحانه و تعالی میخواهد که این باد بآنجا رود از دریا و خشکی [illegible]
[illegible] و همچنین از طرف دیگر و هرگاه حق سبحانه و تعالی میخواهد که باد صبا بوزد امر میفرماید
فرشته را که اسم آن صباست و بزیر می آید در کعبه معظمه و بر رکن یمانی می ایستد و بالها را برهم میزند باد صبا از آن بهم میرسد و متفرق میشود در هر جائی که حق سبحانه و تعالی میخواهد
بر و بحر و چون حق سبحانه و تعالی اراده فرماید که باد جنوب را بفرستد امر میفرماید ملکی را که اسم آن جنوبست که می آید به بیت الله الحرام و بر رکن یمانی می ایستد و بالها را برهم میزند و باد
جنوب بهم میرسد متفرق میشود بهر جائی که حق سبحانه و تعالی اراده دارد از بر و بحر و چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که باد دبور را بفرستد امر میفرماید ملکی را که اسم آن دبور است که
می آید در کعبه و بر رکن یمانی می ایستد و بالها را برهم میزند باد دبور متفرق میشود در هر جائی که حق سبحانه و تعالی میخواهد از بر و بحر [illegible]
بالهای خود را از طرفی برهم زند [illegible] کافیست در حصول هرچه خواهد
و لیکن حق سبحانه و تعالی جاری کرده است که هر چیزی را سببی باشد [illegible] که شعوری داشته باشند و مسبب الاسباب [illegible]
[illegible] و قال الصادق صلوات الله علیه نعم الریح الجنوب تکسر البرد عن المساکین وتلقح الشجر وتسیل الاودیة و از آنحضرت منقولست که فرمودند که خوب بادیست باد
جنوب سرما را میشکند از درویشان و درختان را آبستن میکند چون غالب آنست که در فصل بهار بسیار می آید و سیل می آورد در رودخانها و قال علی صلوات الله علیه
الریاح خمسة منها العقیم فنعوذ بالله من شرها و منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که بادها پنج نوعند یکی از آنها باد عقیم است پس پناه میبریم بحق سبحانه و تعالی
از شر آن و مذکور شد که باد عقیم آنست که نفعی ندارد [illegible] حق سبحانه و تعالی چیزی بیفایده [illegible]
باشد [illegible] از جهت عذاب [illegible] و کان النبی صلی الله
علیه و آله اذا هبت ریح صفراء او حمراء او سوداء تغیر وجهه واصفر وکان کالخائف الوجل حتی تنزل من السماء قطرة من مطر فیرجع الیه لونه ویقول جاءتکم
بالرحمة و منقولست که هرگاه بادی زرد یا سرخ یا سیاه می آمد رنگ مبارک حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله زرد و متغیر میشد و مانند کسی که خایف و ترسان باشد میشد تا
از آسمان قطره از باران می آمد رنگ حضرت بجای خود می آمد و میفرمودند که رحمت الهی آمد [illegible] و روی زرارة و محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه

یا باد رحمت الهی

قالا قلنا له ارأیت هذه الریاح والظلم التی تکون هل یصلی لها فقال کل اخاویف السماء من ظلمة او ریح او فزع فصل لها صلوة الکسوف حتی تسکن و بسند
صحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر که زراره و محمد گفتند عرض نمودیم بحضرت [illegible] این بادها و تاریکیها که واقع میشود آیا نماز میکنند از جهت اینها [illegible]
فرمودند که هرچه از چیزهائیست که سبب خوفست مانند تاریکیها و بادها [illegible]
ظاهر این خبر آنست که [illegible] آسمان مطلقا سبب نماز هست [illegible] و احوط آنست که ترک نکنند اگرچه از جهت بادهای شدید باشد و سرماهای بسیار سرد
باشد که سبب نقصان میوهها شود یا درختان خشک شوند و امثال اینها و دیگر اخبار وارد است که خواهد آمد و روی محمد بن مسلم و برید بن معویة عن ابی جعفر و ابی عبد الله
صلوات الله علیهما قالا اذا وقع الکسوف او بعض هذه الآیات فصلها ما لم تتخوف ان یذهب وقت الفریضة فان تخوفت فابدأ بالفریضة واقطع ما کنت فیه من صلوة الکسوف فاذا
فرغت من الفریضة فارجع الی حیث کنت قطعت واحتسب بما مضی و بسند صحیح منقولست از دو امام عظیم الشان که حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما فرمودند
که هرگاه کسوف یا بعضی از اخاویف آسمانی واقع شود این نماز را میکن مادام که خوف نداشته باشی که وقت فریضه فوت شود پس اگر خوف داشته باشی که وقت [illegible] فوت
شود [illegible] نماز کسوف را قطع کن [illegible] و بعد از آن [illegible] قطع کرده بگیر و تمام کن [illegible] حساب کن [illegible]

محمد بن مسلم که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فدای تو گردم گاهی است که میشود که گرفتن ماه بعد از نماز شام پیش از نماز خفتن و اگر نماز
کسوف را بکنیم وقت فضیلت شام فوت میشود و مهلت که فوت شود خفتن باشد و در نصف شب حضرت فرمودند که هرگاه ترس فوت داشته باشی که نماز حاضر فوت شود
نماز کسوف را قطع کن و حاضره را بجا آور و بعد از آن بنا نه بر نماز کسوف و آنرا تمام کن عرض نمودم که هرگاه کسوف در آخر شب باشد و اگر نماز کسوف را بکنیم نماز شب فوت میشود بکدام
ابتدا کنیم حضرت فرمودند که نماز کسوف را بکن و نماز شب را بعد از صبح قضا کن و در صحیح از ابو ایوب منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام که گاه هست که
آفتاب میگیرد پیش از غروب آفتاب و نماز حاضر را نکرده ایم و میترسیم که فوت شود اگر بعد از تمام نماز کسوف کنیم حضرت فرمودند که نماز کسوف را قطع کنید و حاضره را بجا
آورید و عود کنید بنماز کسوف یعنی بنا نهید بر آن و اولی آنست که اگر وقت حاضره وسعت و فراخ باشد حاضره را مقدم دارد چنانکه در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت عرض
نمودم با جماعتی از نماز کسوف در وقت فریضه حاضره حضرت فرمودند که حاضره را مقدم دار و عرض نمودند که اگر وقت نماز شب باشد حضرت فرمودند که نماز کسوف را مقدم دار
و از این احادیث صحیحه ظاهر میشود که اطلاق کسوف بر خسوف میکرده اند و ظاهر میشود بنا و احوط آنست که بنا نهند و بعد از تمام مرتبه دیگر بجا آورد اگر چه بیشتر نکرده باشد
و محتمل است که این جوابها هر دو اعاده باشد چون مستحب است که اگر از نماز فارغ شده باشد و کسوف منجلی نشده باشد اعاده کند چنانکه خواهد آمد و روی عن علی بن الفضل
الواسطی انه قال کتبت الی الرضا صلوات الله علیه اذا انکسفت الشمس والقمر وانا راکب لا اقدر علی النزول فکتب علیه السلام صل علی مرکبک الذی انت علیه و در
حسن کالصحیح از علی منقول است که گفت عریضه بخدمت حضرت امام رضا نوشتم که هرگاه آفتاب یا ماه بگیرد و من سواره باشم و قدرت نداشته باشم که از چهارپا بزیر آیم و نماز
کنم حضرت نوشتند بمن که نماز کن بر آن حیوان که سواری و شکی نیست در آنکه با عدم قدرت حاضره را میتوان سواره کردن پس کسوف را بطریق اولی میتوان کرد معهذا عمومات نیز
هست والله تعالی یعلم و روی عن محمد بن مسلم والفضیل بن یسار انهما قالا قلنا لابی جعفر صلوات الله علیه انقضی صلاة الکسوف من اذا اصبح فعلم واذا
امسی فعلم قال ان کان القرصان احترقا کلاهما قضیت وان کان انما احترق بعضهما فلیس علیک قضاؤه و در حسن کالصحیح و علامه صحیح شمرده است که این دو عظیم القدر
گفتند که عرض نمودیم بخدمت امام محمد باقر که آیا قضا کرده شود نماز کسوف را و حکم جاهل چیست که هرگاه صبح شود یا اگر شب کسوف شده و
یا شام شود با آنکه روز آفتاب گرفته بوده است و او مطلع نشده بود حضرت فرمودند که اگر کل قرص آفتاب و ماه گرفته باشد قضا میکنی یا قضا کرده میشود و اگر بعضی گرفته
باشد قضا بر تو نیست و این محمول است بر صورت جهل چنانکه ظاهر سوال است و در صحیح از زراره و محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که هرگاه کل
قرص آفتاب بگیرد و تو نماز نکنی و بعد از آن بدانی که منجلی شده باشد بر تو است که قضا کنی و اگر همه نگرفته باشد قضا واجب نیست و کالصحیح از آنحضرت منقول است همین تفصیل در
خسوف و اما اگر عمدا ترک کرده باشد اگر چه بعضی گرفته باشد قضا واجب است از جهت عمومات اخبار صحیحه که هرچه که فوت شود از تو از نمازی واجب آنرا قضا کند و از جهت صحیحه
حماد از حریز از اسماعیل که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که هرگاه ماه بگیرد و شخصی بیدار شود و کاهلی کند که نماز کند باید که در روز غسل کند و نماز را قضا کند و اگر بیدار نشود
و بعد از انجلا بیدار شود قضا میکند بدون غسل و در موثق از عمار منقول است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که اگر نماز کسوف را اول دفعه تا انجلا بجا آورد است و اگر بگذرد
نماز کن سبب نیز جایز است و اگر علم بکسوف نداشته باشی و بعد از آن بدانی قضا نمیباید کرد و اگر کسی ترا بیدار کند و علم بهم رسانی و کاهلی کنی و بخواب روی بر تو است که قضا
کنی نماز را اما بغسل مرویست و در صحیح علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم علیه السلام از نماز کسوف و انکه اگر کسی ترک کند آیا قضا دارد حضرت فرمودند که هرگاه
از تو فوت شود بر تو قضا نیست و در موثق کالصحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر فرمودند که من در حمام بودم و آفتاب گرفته بود و بعد از بیرون آمدن دانستم
و قضا نکردم و کالصحیح از علی منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که اگر از ما فوت شود نماز کسوف قضا کنیم حضرت فرمودند که قضا نمیباید کرد و ما
کان این بود که قضا نمیباید کرد و همه محمول است بر جاهل بکسوف و احتراق بعضی از قرص چنانکه از مفهوم اخبار صحیحه ظاهر شد و این اخبار خصوصا صحیحه علی بن جعفر مشکل است
طرح کردن و علاجی نیست بغیر از جمع و ممکنست احتیاط را و احتیاط ظاهر است وسأل الحلبی اباعبدالله صلوات الله علیه عن صلاة الکسوف کسوف الشمس والقمر قال
عشر رکعات واربع سجدات ترکع خمسا ثم تسجد فی الخامسة ثم ترکع خمسا ثم تسجد فی العاشرة وان شئت قرأت سورة فی کل رکعة وان شئت قرأت نصف
سورة فی کل رکعة فاذا قرأت سورة فی کل رکعة فاقرأ فاتحة الکتاب وان قرأت نصف سورة اجزأک ان لا تقرأ فاتحة الکتاب الا فی اول رکعة حتی تستأنف
اخری ولا تقل سمع الله لمن حمده فی رفع رأسک من الرکوع الا فی الرکعة التی ترید ان تسجد فیها و باسانید صحیحه منقول است از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام از نماز گرفتن آفتاب و ماه حضرت فرمودند که ده رکوع است و چهار سجود در رکعت اول بعد از قرائت پنج رکوع میکنی و سر از رکوع پنجم که برمیداری بسجود
میروی و همچنین پنج رکوع میکنی در رکعت دوم و بعد از رکوع پنجم که رکوع دهم باشد با پنج رکوع اول بسجود میروی و اگر خواهی در هر رکعتی سوره بخوانی و اگر خواهی
بعضی بعضی از سوره بخوانی پس اگر سوره را تمام بخوانی میباید که در رکوع دیگر سوره حمد را بخوانی و اگر بعضی از سوره را بخوانی کافیست که بالحمد اول اکتفا کنی تا سوره را
تمام کنی بعد از آن الحمد بخوانی و سوره دیگر بخوانی و چون سر از رکوع برمیداری سمع الله لمن حمده نمیگوئی مگر در پنجم و دهم که چون سر از رکوع برمیداری میگوئی این کلمه را و
بسجود میروی بجا می باید که در هر رکعتی یک حمد و سوره تمام خوانده شود و اگر سوره در جائی تمام شود بعد از آن حمد را از سر میباید گرفت پس جایز است که چون حمد را

از حریز م

بخواند

بخواند یک سوره را تمام بخواند و برکوع رود و سر بردارد و حمد و همان سوره یا سوره دیگر را بخواند و همچنین تا آخر که ده حمد و ده سوره بخواند بخواند حمد در حال و در
سوره بخواند یا آنکه بعد از حمد یک آیه از سوره قل هو الله بخواند و برکوع رود و چون سر بردارد آیه دیگر را بخواند و برکوع رود تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام کند و بسجود
رود و همچنین در رکعت دوم و اگر خواهد یک رکعت را مثل اول بجا آورد و رکعت دیگر بنحو دوم را و اگر در رکعت اول حمد و نصف سوره بخواند و بخواهد سوره را تمام بخواند
و بخواهد بعضی از سوره بخواند و بعضی مثال آخر و اگر در این نماز خسوف صورت بسیار بهم میرساند و همه صورتها از این حدیث بیرون می آید و هرگاه یک سوره را تمام کرده
باشد لازم نیست که در آخر سوره را تمام کند بلکه در میان سوره بسجود میتواند رفت و در رکعت دوم بعد از حمد از جائی که گذاشته است بخواند و میتواند که سوره دیگر بخواند
و از میان سوره بگیرد میباید که این سوره را تمام کند اگر چه پیش از رکوع چهارم یا پنجم باشد بعد از آن حمد و یک سوره تمام را بخواند و برکوع رود تا اقل مراتب بعمل آمده باشد که در هر دو
سجود و یک سوره خوانده باشد و شاید این خبر است صحیحه العقیلی که ابن اثبات فضیل و زراره و برید و محمد بن مسلم انکه از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام
روایت کرده اند که فرمودند که نماز گرفتن آفتاب و ماه و در جمیع علامات ترسناک یعنی زلزله یا هر چه آدمی را مضطرب سازد از خاویت آسمان و زلزله ده رکوع و چهار سجود است که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله نماز کرد و مردم و صحابه اقتدا بآنحضرت کردند در کسوف شمس و چون آنحضرت فارغ شدند کسوف زایل شده بود و همه روایت کرده اند از حضرت معصوم
صلوات الله علیهما که نماز این آیات هر آیت خواندنست و ... و در از ... هر کسوف مشتمل است ابتدا بتکبیر الاحرام میکنی بعد از آن حمد و سوره میخوانی پس برکوع میروی پس سر از
رکوع برمیداری و حمد و سوره میخوانی پس برکوع سیم میروی و سر برمیداری و حمد و سوره میخوانی پس برکوع چهارم میروی و سر برمیداری و حمد و سوره میخوانی پس برکوع
پنجم میروی و چون سر از رکوع برمیداری سمع الله لمن حمده میگوئی پس بسجود میروی و دو سجده میکنی پس برمیخیزی و همچنین رکعت دوم را بجا می آوری گفتند که عرض نمودیم
که اگر یک سوره را بخواند و پنج رکوع با آنکه پنج حصه کند و پیش از هر رکوعی یک حصه بخواند حضرت فرمودند که بخواند مضایقه نیست کاولیست که اول بخواند و اگر پنج سوره با
پنج حصه بخواند هر قرائت و قنوت در رکعت دوم بعد از قرائت و پیش از رکوع بجا آورد پیش از رکوع چهارم و ششم و هشتم و دهم بخواند که پنج قنوت در این ده رکوع خوانده باشد
و در صحیح از زراره و محمد بن مسلم منقول است که گفتند سوال کردیم از حضرت امام محمد باقر از نماز کسوف که چند رکعت و چگونه بجا آوریم حضرت فرمودند که ده رکوع و چهار سجود
است تکبیر احرام میگوئی و چون میخواهی که برکوع روی تکبیر میگوئی و چون سر از رکوع برمیداری تکبیر میگوئی مگر در پنجم که چون سر از رکوع برمیداری میخواهی که بسجود روی سمع الله
لمن حمده میگوئی و در هر دو رکوع پیش از رکوع قنوت بخوانی و بیاید که قنوت و رکوع و سجود و قرائت بطول بجا آوری پس اگر فارغ شوی پیش از انجلا بنشین و دعا کن و طلب کن از حضرت
و تعالی تا منجلی شود و اگر پیش از اتمام نماز منجلی شود تمام کن نماز را و قراءت را بلند بخوان راوی گفت عرض نمودم که قراءت را چگونه بخوانم حضرت فرمودند که اگر در هر رکوعی سوره را تمام
حمد بخوان و اگر بعد از حمد بعضی از سوره را بخوانی از آنجا که گذاشته بخوان و فاتحه مخوان یعنی واجب نیست پس فرمودند که مستحب است که سوره کهف و حجر را بخوانی مگر آنکه پیشنماز
باشی و سبب مشقت شود بر ماموین و اگر توانی چنان کن که زیر آسمان باشد و نماز کسوف شمس را دراز تر از نماز خسوف قمر بجا آور اما هر دو در قرائت و رکوع و سجود برابرند و
سنت است که در مساجد بجا آورند چنانکه گذشت و در صحیح ابو بصیر نیز منقول است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند که چنین میگویند که چون آفتاب و ماه بگیرد پناه بمساجد
برید و در همه اوقات میتوان کرد بلکه فورا میباید کرد که مبادا منجلی شود و وقت بیرون رود و در صحیح جمیل منقول است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که وقت نماز کسوف وقتی است
که بگیرد اگر چه نزد طلوع آفتاب یا غروب آفتاب باشد پس حضرت فرمودند که این نماز فریضه است و در صحیح از محمد بن حمران از آنحضرت ... و در حسن
کالصحیح از آنحضرت منقول است که نماز کسوف فریضه است وروی حریز عن اذینة ان القنوت فی الرکعة الثانیة قبل الرکوع ثم فی الرابعة ثم فی السادسة ثم فی الثامنة
ثم فی العاشرة و در صحیح از ابن اذینه منقول است که قنوت در رکعت دوم پیش از رکوع است و همچنین است در رکعت چهارم و ششم و هشتم و دهم چنانکه گذشت وان لم
تقنت الا فی الخامسة والعاشرة فهو جائز لورود الخبر به و اگر نخواند قنوت را مگر در پنجم و دهم نیز روا است و حدیث در این باب وارد است اما اولی آنست که پنج قنوت بخواند چون
مجموع در آن وارد است و در فقه رضوی مذکور است که پنج قنوت بخوانی و در قنوت این دعا را بخوانی که ان الله یسجد له من فی السموات ومن فی الارض والشمس والقمر
والنجوم والشجر والدواب وکثیر من الناس وکثیر حق علیه العذاب اللهم صل علی محمد وآل محمد ولا تعذبنا بعذابک ولا تسخط بسخطک علینا ولا تهلکنا بغضبک
ولا تأخذنا بما فعل السفهاء منا واعف عنا واغفر لنا واصرف عنا البلاء یا ذا المن والطول واذا فرغ الرجل من صلاة الکسوف ولم تکن انجلت فلیعد الصلاة وان شاء
قعد ومجّد الله عز وجل حتی ینجلی و هرگاه فارغ شود شخصی از نماز کسوف و هنوز منجلی نشده باشد پس نماز را اعاده کند و اگر خواهد بنشیند و تمجید الهی کند تا منجلی شود
گذشت و در فقه رضوی نیز مذکور است و در صحیح از معویة بن عمار منقول است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که هرگاه از نماز خسوف فارغ شوی و منجلی نشده باشد
مرتبه دیگر اعاده کن هر چند بسیار شود ولا یجوز ان یصلیها فی وقت فریضة حتی یصلی الفریضة و جایز نیست که این نماز را در وقت فریضه حاضره بجا آورد تا فریضه
حاضره را بکند این عبارت با عبارت آینده عبارت فقه رضویست که بعنوان نهی گفته است صدوق بلا یجوز اداکرده است ممکنست که مراد صدوق کراهت باشد یا حرمت
و بر تقدیر حرمت ممکنست که مراد از وقت فریضه آخر وقت باشد و احادیث گذشت و حمل بر کراهت اظهر است و در غیر تنگی وقت واذا کان فی صلاة الکسوف ودخل علیه وقت
الفریضة فلیقطعها ولیصل الفریضة ثم یبنی علی ما صلی من صلاة الکسوف و در فقه رضویست که هرگاه در نماز کسوف باشد و وقت حاضره داخل شود پس باید که قطع کند نماز

و چون سر از رکوع بردارد نصف دیگر را
بخواند در بعضی صورت بعد از سر برداشتن
از رکوع حمد باید خواند م

جایز است چون حدیث باین عنوان نیز
وارد شده است و علما این خبر را عمل
کرده اند و گفته اند که اگر کسی بدهم
نیز کند جایز است م

کسوف را از نماز فریضه حاضر [illegible] آورد و بعد از آن بنا بر آنچه [illegible] از نماز کسوف [illegible]

هر دو فراخ باشد حاضر را مقدم دارد [illegible] اگر وقت حاضره تنگ باشد [illegible] کسوف تنگ باشد و اگر وقت حاضره فراخ باشد و وقت خسوف تنگ

[illegible]

رکعت هفتاد و پنج تسبیح میشود که هر تسبیحی چهار تسبیح است سیصد تسبیح میشود در هر رکعتی که چهار رکعت هزار و دویست تسبیح میشود و حسب الوعده الهی هر حسنه را ده حسنه

میشود که دوازده هزار تسبیح میشود که ثواب هر تسبیحی در بزرگی مانند کوه احد و اعظم از کوه احد است و قد روی ان التسبیح فی صلوة جعفر بعد القرائة و ان ترتیب التسبیح

سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر فبای الحدیثین اخذ المصلی فهو مصیب و جائز له و در روایات دیگر وارد شده است که تسبیح نماز جعفر بعد از خواندن

حمد و سوره است و ترتیبش بهمین عنوان است [illegible]

[illegible]

هم سلام بخوشنود اِقْرَأْ فِي الرَّكْعَةِ الأُولَى الْحَمْدَ وَإِذَا زُلْزِلَتْ وَفِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدَ وَالْعَادِيَاتِ وَفِي الثَّالِثَةِ الْحَمْدَ وَإِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَفِي الرَّابِعَةِ الْحَمْدَ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

وَإِنْ شِئْتَ صَلَّيْتَهَا كُلَّهَا بِالْحَمْدِ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ عبارت حضرت صلوٰتیست که قرائت در رکعت اول حمد و اذا زلزلت است و در رکعت دویم حمد و سوره والعادیات و در سیم حمد

و اذا جاء است و در چهارم حمد و توحید است و اگر خواهی همه را بحمد و توحید بخوان [illegible]

[illegible]

ثم اقرأ فيهما بالتوحيد وقل يا ايها الكافرون فاذا وضعت جبينك في الركعة الاخيرة للسجود [illegible] الله وقدسه وعظمه ومجده ثم ذكرت ذنوبك فاقررت بما عرفت
منها مسمى وما لم تعرف اقررت به جملة ثم رفعت رأسك فاذا وضعت جبينك في السجدة الثانية استخرت الله مائة مرة تقول اللهم اني استخيرك بعلمك ثم تدعو الله
بما شئت من اسمائه وتقول يا كائنا قبل كل شيء ويا مكون كل شيء ويا كائنا بعد كل شيء افعل بي كذا وكذا وكلما سجدت فافض بركبتيك الى الارض وترفع الازار حتى تكشف
بينهما وتجعل الازار من خلفك بين اليتيك وباطن ساقيك فاني ارجو ان تقضى حاجتك ان شاء الله تعالى وابدأ بالصلاة على النبي واهل بيته صلوات الله عليهم [illegible]

[illegible] حضرت امام موسی کاظم [illegible]

[illegible]

حضرت امام جعفر صادق [illegible]

**صلوة اخرى للحاجة** روى مرحوم بن [illegible] عن صفوان بن يحيى ومحمد بن سهل عن اشياخهما عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا حضرت لك حاجة مهمة الى الله
عز وجل فصم ثلاثة ايام متوالية الاربعاء والخميس والجمعة فاذا كان يوم الجمعة ان شاء الله تعالى فاغتسل والبس ثوبا جديدا ثم اصعد الى اعلى بيت في دارك وصل فيه
ركعتين وارفع يديك الى السماء ثم قل اللهم اني حللت بساحتك لمعرفتي بوحدانيتك وصمدانيتك وانه لا قادر على حاجتي غيرك وقد علمت يا رب انه كلما تظاهرت
نعمتك علي اشتدت فاقتي اليك وقد طرقني هم كذا وكذا وانت بكشفه عالم غير معلم واسع غير متكلف فاسألك باسمك الذي وضعته على الجبال فنسفت ووضعته على
السماء فانشقت وعلى النجوم فانتثرت وعلى الارض فسطحت واسألك بالحق الذي جعلته عند محمد والائمة [illegible] ان تصلي على محمد واهل بيته وان
تقضي حاجتي وان تيسر لي عسيرها وتكفيني مهمها فان فعلت فلك الحمد وان لم تفعل فلك الحمد غير جائر في حكمك ولا متهم في قضائك ولا حائف في عدلك
وتلصق خدك بالارض وتقول اللهم ان يونس بن متى عبدك دعاك في بطن الحوت وهو عبدك فاستجبت له وانا عبدك ادعوك فاستجب لي ثم قال ابو عبد الله [illegible]

[illegible]

لازم نيست [illegible]

[illegible]

و شيخ طوسی قدس سره [illegible] حضرت امام جعفر صادق [illegible]

**صلوة اخرى للحاجة** روى سماعة عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انه قال ان احدكم اذا مرض دعا الطبيب واعطاه واذا كانت له حاجة الى سلطان رشا
البواب واعطاه ولو ان احدكم اذا فدحه امر فزع الى الله عز وجل فتطهر وتصدق بصدقة قلت او كثرت ثم دخل المسجد فصلى ركعتين فحمد الله واثنى عليه وصلى
على النبي واهل بيته صلى الله عليه وآله ثم قال اللهم ان عافيتني من مرضي او رددتني من سفري او عافيتني مما اخاف من كذا وكذا الا آتاه الله ذلك وهي اليمين الواجبة
وما جعل الله تبارك وتعالى عليه في الشكر [illegible]

[illegible]

**صلوة اخرى للحاجة** كان علي بن الحسين صلوات الله عليه اذا حزبه امر لبس ثوبين من اغلظ ثيابه واخشنها ثم ركع في آخر الليل ركعتين حتى اذا كان في آخر سجدة
من سجوده سبح الله مائة مرة وحمد الله مائة مرة وهلل الله مائة مرة وكبر الله مائة مرة ثم يعترف بذنوبه كلها ما عرف منها اقر له تبارك وتعالى به في سجوده
وما لم يعرف منها اعترف به جملة ثم يدعو الله عز وجل ويفضي بركبتيه الى الارض [illegible]

[illegible]

**صلوة اخرى للحاجة** روى يونس بن عمار قال شكوت الى ابي عبد الله صلوات الله عليه رجلا كان يؤذيني فقال ادع عليه قلت قد دعوت عليه فقال ليس هكذا ولكن اقلع عن الذنوب وصم وصل وتصدق
فاذا كان آخر الليل فاسبغ الوضوء ثم قم فصل ركعتين ثم قل وانت ساجد اللهم ان فلان بن فلان قد آذاني اللهم اسقم بدنه واقطع اثره وانقص اجله واجعل
له ذلك في عامه هذا قال ففعلت فما لبث ان هلك [illegible]

[illegible]

**صلوة اخرى للحاجة** روى عمر بن اذينة عن شيخ من آل سعد قال كانت بيني وبين رجل من اهل المدينة خصومة ذات خطر عظيم فدخلت على ابي عبد الله صلوات الله عليه
فذكرت ذلك له وقلت علمني شيئا لعل الله يرد علي مظلمتي فقال اذا اردت الغدو فصل بين القبر والمنبر ركعتين او اربع ركعات وان شئت ففي بيتك
واسأل الله ان يعينك وخذ شيئا مما تيسر فتصدق به على اول مسكين تلقاه قال ففعلت ما امرني فقضي لي ورد الله علي ارضي [illegible]

[illegible]

حاجت رفع ظلم منقولست در صحیح از ابن ابی عمیر از ابن اذینه از مردی پیری از قبیله سعد که گفت میان من و میان شخصی از اهل مدینه خصومتی بهم رسید که خطرش عظیم بود یعنی خوف کشتن بود پس بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رفتم و واقعه را عرض نمودم [illegible]

[illegible]

صلاة أخرى للحاجة روى زياد القندي عن عبد الرحيم القصير قال دخلت على أبي عبد الله صلوات الله عليه فقلت جعلت فداك إني اخترعت دعاء فقال دعني من اختراعك إذا نزل بك أمر فافزع إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وصل ركعتين تهديهما إلى رسول الله صلى الله عليه وآله قلت كيف أصنع قال تغتسل وتصلي ركعتين تستفتح بهما افتتاح الفريضة وتشهد تشهد الفريضة فإذا فرغت من التشهد وسلمت قلت اللهم أنت السلام ومنك السلام وإليك يرجع السلام اللهم صل على محمد وآل محمد وبلغ روح محمد وآل محمد عني السلام [illegible] والسلام عليهم ورحمة الله وبركاته اللهم إن هاتين الركعتين هدية مني إلى رسولك فأثبني عليهما ما أملت ورجوت منك في رسولك يا ولي المؤمنين ثم تخر ساجدا وتقول يا حي يا قيوم يا حيا لا يموت يا حي لا إله إلا أنت يا ذا الجلال والإكرام يا أرحم الراحمين أربعين مرة ثم ترفع رأسك [illegible] وتقول ذلك أربعين مرة ثم ترد يدك إلى رقبتك وتلوذ بسبابتك وتقول ذلك أربعين مرة ثم خذ لحيتك بيدك اليسرى وابك أو تباك وقل يا محمد يا رسول الله أشكو إلى الله وإليك حاجتي وأشكو إلى أهل بيتك الراشدين حاجتي وبكم أتوجه إلى الله في حاجتي ثم تسجد وتقول يا الله يا الله حتى ينقطع نفسك صل على محمد وآل محمد وافعل بي كذا وكذا قال أبو عبد الله صلوات الله عليه أنا الضامن على الله عز وجل أن لا يبرح حتى تقضى حاجته

[illegible]

و ابن طاوس علیه الرحمه نقل کرده است روایتی دیگر که بعد از استخاره بالتوسل قرآن را بگشاید و لفظ الله که در صفحهٔ دست راست است بشمارد و بعدد آن از دست چپ ورق
بشمارد و شاید اگر صفت جلاله داشته باشد هفت ورق بگرداند و از صفحهٔ دست چپ هفت سطر بشمارد و سطر هشتم را ملاحظه بنماید و این نحو نیز مجرب بنده است
و بحوف دیگر از شیخ بهاء الدین محمد طاب ثراه شنیدم که میگفت که استخاره تسبیح را از مشایخ دست بدست داریم تا حضرت صاحب الامر که سه مرتبه صلوات بفرستد
و تسبیح را بگیرد و دو دو بشمارد اگر آخرش دو بماند بد است و اگر یک بماند خوب است و علامه رحمه الله استخاره را بکیفیت خاصی از آنحضرت هم در منهاج الصلاح ذکر
کرده است و مولانا عبد الله رحمه الله نیز بخاطرش در استخاره گاهی بقرآن بود و صفحه اول دست را میدید و گاهی بتسبیح بود و اکثر عجب تجربه‌ها کرده‌ام و در استخارات هم حضور
قلب و توسل تام در کار است و با این هر دو بهر عنوان که استخاره کند خوب است و با توجه تام قبل از تکبیر احرام آنچه در خاطر افتد نیز مجرب است و در حالت نماز اگر در خاطر افتد
بعد از توجه بتجربه محققش بهتر است و منافات با حضور قلب و حالت صلوة ندارد چون استخاره نیز از برای خداست ظاهر این حدیث نیز شامل آن هست بلکه اکثر ذوات
این شکسته و حالت صلوة با حضور قلبیست و آدمی اطهارست با حوال خود از دیگران و خود میباید واردات رحمانی و شیطانی را و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر منقول است
که حضرت سید الساجدین ع هرگاه که اراده حج یا عمره یا بیع و شری یا بنده آزاد کردن داشتند وضو میساختند و دو رکعت نماز استخاره میکردند و در رکعت اول سوره
حشر میخواندند و در رکعت دوم سوره الرحمن و اگر در خاطر نداشته باشد از روی قرآن میتوان خواند و بعد از نماز معوذتین و توحید را میخواندند در حالت
و این دعا را میخواندند که اللهم ان کان کذا و کذا و بجای کذا و کذا نام آن مطلب را ذکر کند خیرا لی فی دینی و دنیای و عاجل امری و آجله فصل علی محمد و آله و یسره لی علی
احسن الوجوه و اجملها اللهم و ان کان کذا و کذا شرا لی فی دینی و دنیای و آخرتی و عاجل امری و آجله فصل علی محمد و آله و اصرفه عنی رب صل علی محمد و آله و اعزم لی علی
رشدی و ان کرهت ذلک او ابته نفسی و ظاهرا که اگر معنی این عبارات را بگوید یا در خاطر در آورد نیز خوب باشد و بر تقدیری که لفظ بهتر باشد و که معنی را
فهمد و مرحوم استخاره اینست که خداوندا اگر این سفر مرا خیر من باشد در دین من و دنیای من و عاجل و آینده هم خیر من در دین باشد پس صلوات بر محمد و آل او بفرست و
این سفر را آسان کن بر من با حسن وجوه و بهترین طرق خداوندا و اگر این سفر بد است از جهت من در دین و دنیا و آخرت من و عاجل یا آینده پس صلوات بر محمد و آل او بفرست
و این اراده را سلب کن از من و کذا اگر بفعل آید خداوندا صلوات بر محمد و آل او بفرست و خیر مرا پیش من آور هر چند بر خلاف آرزوی نفس اماره باشد و کالصحیح منقول است
از اسحق که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع که بسیار است که در بعضی از کارها متحیر میشوم و چون مشورت با مؤمنان میکنم یکی میگوید بکن و یکی میگوید مکن
حضرت فرمودند که هرگاه چنین باشد دو رکعت نماز بکن و صد و یک مرتبه استخاره بکن و بعد از آن به بین که در خاطرت کدام یک از جهت آن عمل کن که خیرت در آنست ان شاء
الله و باید که چون استخاره کنی و بگوئی که استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة و خیر چون در حصیها از حق تعالی طلب کنی در عافیت بسیار است که خیر آدمی در آنست که دستش
بریده شود یا فرزندش بمیرد یا مالش برود پس اگر خیر مطلق را طلب کند ضرر دارد و میباید که خیر او در عافیت طلب کند و حق سبحانه و تعالی قادر است که خیر او در عافیت کند
هر چند خیر در بلا باشد و کالصحیح منقول است که شخصی از یکی از ائمه هدی صلوات الله علیهم پرسید که گاه هست که میخواهیم کار را شروع کنیم و کسی که قابلیت آن داشته باشد
که با آن مشورت توان کرد نمیابیم حضرت فرمودند که با پروردگار خود مشورت کن گفت چگونه مشورت کنم حضرت فرمودند که دو رقعه کاغذ بنویس بر یکی لا و بر یکی نعم و کاغذها
نکرده در میان گل بگذارد بعد از آن دو رکعت نماز بکند و دو کاغذ را در زیر فرشی بگذارد و بگوید یا الله انی اشاورک فی امری هذا و انت خیر مستشار و مشیر فاشر علی بما
فیه صلاح و حسن عاقبة پس دست در زیر فرش کن و یکی از آن دو کاغذ را در آورد و بگشا اگر نعم در آمده باشد بکن و اگر لا باشد مکن با پروردگار خود چنین مشورت بکنی
و در صحیح و حسن کالصحیح و موثق کالصحیح منقول است که علی بن اسباط میخواست بمصر رود و مردد بود که از راه دریا برود یا از راه خشکی و بخدمت امام رضا ع عرض نمود که از
جهت رفتن او حضرت فرمودند که از راه خشکی بهتر است اما بمسجد در وقت نماز واجب دو رکعت نماز بکند و صد و یک مرتبه استخاره بکند بنحو سابق و اگر در مجلد
باشد بهتر است و بعد از آن هر چه در خاطرش افتد آن عمل کند

باب ثواب صلوة التی یسمیها الناس صلوة فاطمة صلوات الله علیها و یسمیها الناس ایضا صلوة الاوابین

روی عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من توضأ فاسبغ الوضوء و افتتح الصلوة فصلی اربع رکعات یفصل بینهن بتسلیمة یقرأ فی کل رکعة فاتحة الکتاب و قل هو الله احد خمسین مرة انفتل حین ینفتل و لیس بینه و بین الله عز و جل ذنب الا غفر له و اما محمد بن مسعود العیاشی رحمه الله فقد روی فی کتابه عن عبد الله بن محمد عن محمد بن اسمعیل بن السکن عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من صلی اربع رکعات فقرأ فی کل رکعة خمسین مرة قل هو الله احد کانت صلوة فاطمة صلوات الله علیها و هی صلوة الاوابین و کان شیخنا محمد بن الحسن ابو الولید رضی الله عنه یروی هذه الصلوة و ثوابها الا انه کان یقول انی لا اعرفها بصلوة فاطمة صلوات الله علیها
و اما اهل الکوفة فانهم یعرفونها بصلوة فاطمة ع و قد روی هذه الصلوة و ثوابها ابو بصیر عن ابی عبد الله ع و این بابیست در بیان نمازی که مردمان یعنی عامه
یا اعم آن را نماز حضرت فاطمه ع مینامند و نماز اوابین یعنی تائبان نیز میگویند و لیکن مشهور میان اصحاب چنانکه در حدیث مفضل است این نماز حضرت امیر المؤمنین است
و نماز حضرت فاطمه دو رکعتست در رکعت اول بعد از حمد صد مرتبه انا انزلناه میخوانند و در رکعت دوم صد مرتبه قل هو الله احد میخوانند و در صحیح منقول است از حضرت امام



جعفر صادق ع که فرمودند که هرکه وضو بسازد و وضو را کامل بسازد یا آنکه مشتمل بوده باشد بر مستحبات و ادعیه یا اعضای غسل او دو نوبت آب بریزد و شروع در نماز کند و تکبیر
الاحرام بگوید یا دعاها و چهار رکعت نماز کند بدو سلام و در هر رکعتی الحمد و پنجاه مرتبه قل هو الله احد بخواند چون از نماز فارغ شود گناهی نمانده باشد او را مگر آنکه همه آمرزیده شود و اما
عیاشی در کتاب خود باسناد قوی از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده است که فرمودند که هر که چهار رکعت نماز بکند و در هر رکعتی پنجاه قل هو الله احد بخواند نماز او نماز
حضرت فاطمه باشد و این نماز توبه کاران است یعنی نماز بسیار توبه باشد در مغفرت گناهان و شیخ ما ابن الولید روایت میکرد این نماز و ثوابش را و لیکن میگفت که نمیدانم که این نماز را
کسی باشد بنماز حضرت فاطمه ع بلکه معروف بنماز حضرت امیر المؤمنین ع و اما اهل کوفه این نماز را بحضرت فاطمه نسبت میدهند و این نماز و ثوابش را ابو بصیر در موثق از آنحضرت
روایت کرده است بجز حدیث ابن سنان در کیفیت و ثواب

ثواب صلوة رکعتین یقرأ فی کل واحدة منهما ستین مرة قل هو الله احد

روی ابن ابی عمیر عن الصادق صلوات الله علیه قال من صلی رکعتین خفیفتین بقل هو الله احد فی کل رکعة ستین مرة انفتل و لیس بینه و بین الله عز و جل ذنب ثواب دو رکعت نماز که در هر رکعت قل هو الله احد
در آن خوانده شود باسانید صحیحه منقولست که آنحضرت ع فرمودند که هرکه دو رکعت نماز سبک بجا آورد و در هر رکعتی شصت مرتبه توحید را بخواند چون از نماز فارغ شود گناهان
او آمرزیده شده باشد و گناهی نمانده باشد و ظاهرا کسی افتاده باشد در میان ابن ابی عمیر و حضرت چون بخدمت آنحضرت نرسیده است و لیکن مراسیل او حکم مسانید صحیحه دارد
و چه گذشت

ثواب التنفل فی ساعة الغفلة

قال رسول الله صلی الله علیه و آله تنفلوا فی ساعة الغفلة و لو برکعتین خفیفتین فانهما یورثان دار الکرامة و فی خبر آخر دار السلام و هی الجنة و ساعة الغفلة بین المغرب و العشاء الآخرة ثواب نافله در ساعت غفلت منقولست در قوی از سکونی و در موثق از حماد که حضرت امام جعفر
صادق ع فرمودند که نافله بجا آورید در ساعت غفلت که شیطان در آن محل بنی آدم را مشغول کار دنیا یا خواب میکند تا آن وقت از دست برود اگر چه دو رکعت باشد که این دو رکعت
سبب دخول در دار کرامت میشود و در حدیث دیگر سبب دخول دار السلام است که آن بهشت است و ساعت غفلت میان شام و خفتن است و ظاهرا مراد از این نافله شام است که
اولش دو رکعت و آخرش چهار رکعت و در دو رکعت نافله شام اهتمام بیشتر است از دو رکعت دیگر و شیخ ذکر کرده است در مصباح از هشام بن سالم و طریق شیخ بهشام بسیار است
از صحیح و حسن و موثق که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هرکه میان نماز شام و خفتن دو رکعت نماز بکند که در رکعت اول الحمد و ذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن
نقدر علیه فنادی را بخواند تا نجی المؤمنین و در رکعت دوم بعد از حمد آیه و عنده مفاتح الغیب را بخواند تا آخر و در قنوت بخواند اللهم انی اسئلک بمفاتح الغیب التی لا یعلمها
الا انت ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی ما انت اهله و لا تفعل بی ما انا اهله اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسئلک بحق محمد و آل محمد علیه و علیهم
السلام لما قضیتها لی و هر حاجتی که دارد بطلبد که حق سبحانه و تعالی عطا میفرماید هر چه را سؤال کرده است و نماز وصیت نیز دو رکعتست میان شام و خفتن که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرمودند که وصیت میکنم شما را بدو رکعت نماز میان شام و خفتن که در رکعت اول بعد از حمد سیزده مرتبه اذا زلزلت بخواند و در رکعت دوم پانزده مرتبه توحید و اگر
این نماز را در هر ماهی یکبار بجا آورد از جمله متقیان باشد و اگر در سالی یکبار بکند از جمله نیکوکاران خواهد بود و اگر هفته یکبار بکند از جمله نماز گذاران خواهد بود و اگر
هر شب بکند با من در بهشت خواهد بود و ثواب او را کسی نداند بغیر حق سبحانه و تعالی و اگر نماز نافله شام را بهمین نحو بکند و وصیت بکند دو نیت که هر دو ثواب داشته باشد
چون بنا بر مشهور وقت آن بذهاب حمره مغربی بیرون میرود و اگر چه ظاهر بعضی از اخبار آنست که بعد از ذهاب حمره نافله میتوان کرد و لیکن احوط آنست که چون سرخی زایل
شود مشغول نماز خفتن شود و بعد از خفتن نافله را بجا آورد و قصد ادا و قضا نکند

باب نوادر الصلوة

روی بکر بن اعین عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال ما صلی رسول الله صلی الله علیه و آله الضحی قط این بابیست در بیان احادیث نادره که چنین مینماید که از جهت صحت آنها بابی علیحده ذکر کرده‌ام و همه را یکباب ذکر کرده‌ام
از آنجمله منقولست در حسن کالصحیح از زراره که حضرت امام محمد باقر ع فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز چاشت را هرگز نکردند یعنی از بدعتهای سنیانست و در صحیح
بخاری از عایشه روایت کرده است که گفت من ندیدم که حضرت سید المرسلین ص نماز چاشت کرده باشد هرگز و از عبد الله بن عمر پرسیدند که حضرت سید المرسلین نماز چاشت کرده
گفت گمان ندارم گفتند ابو بکر و عمر کرده‌اند گفت نه و از ابن ابی لیلی روایت کرده است که کسی حدیث نکرد ما را که حضرت سید نماز چاشت کرده باشد مگر ام هانی که گفت در فتح مکه آن
حضرت بخانه من آمدند و غسل کردند و هشت رکعت نماز کردند و این نماز شکر بود و نماز دخول مکه خواهد آمد و در صحیح از طرق ما نیز منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله
بکرسید کردند یعنی از آن و بعد از آن در چاشت نماز نکرده‌اند و روی عبد الواحد بن المختار الانصاری عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال سألته عن صلوة الضحی فقال اول
من صلاها قومک انهم کانوا من الغافلین فیصلونها و لم یصلها رسول الله صلی الله علیه و آله و قال ان علیا صلوات الله علیه مر علی رجل و هو یصلیها فقال علی ع
ما هذه الصلوة فقال ادعها یا امیر المؤمنین فقال لا تکن انهی عبدا اذا صلی مرویست در قوی که عبد الواحد گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد
باقر ع از نماز چاشت حضرت فرمودند که اول جمعی که این نماز را کردند قوم تو بودند که ابو هریره و اتباع او باشد و نماز ضحی را نماز عثمان نامیدند و ایشان غافل بودند از خدا و رسول
و نیدانستند که افترا بر خدا و رسول و بدعت نهادن چه عقاب دارد حق سبحانه و تعالی فرموده است در بسیار جایی از قرآن مجید که کیست ظالم‌تر از کسی که دروغ بر خدا بندد
و حضرت سید المرسلین ص این نماز را نکردند و حضرت امام محمد باقر ع فرمودند در ضمن این حدیث یا حدیث دیگر که حضرت امیر المؤمنین ع گذشتند بر شخصی که این نماز را میکرد پس حضرت
فرمودند که این چه نماز است آن مرد گفت که یا امیر المؤمنین ترک کنم حضرت فرمودند که من نهی کرده باشم بنده را که نماز کند از نماز کردن محتملست که حضرت بسیار ناخوش بوده باشد که اگر او را منع بفرمایند

قرار داده الله وقال الصادق ... المؤمن معقب ما دام على وضوئه ... و در صحیح منقولست از هشام که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ... که کاه هست کاری دارم ... دو جای نماز بنشینم ...

خواهم که تعقیب ... حضرت ... در حکم آنست که تعقیب ... عبادت ... پس اگر تعقیب ...

[illegible]

... حکم بکنم ... اشتباه کرده باشند ... و روی عبید الله بن ...

قال قلت ... عن رجل ... من صلاة النوافل ... لا یدری ...

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى اما بعد فقد استجازني السيد النجيب الحسيب الفاضل الدين الورع التقي [illegible] والخليل الاوحد الامير سيد علي وفقه الله تعالى للارتقاء على اعلى مدارج الكمال في العلم والعمل بعد ان سمع مني كثيراً من الاخبار المأثورة عن سيد المرسلين والائمة الطاهرين صلوات الله عليه وعليهم اجمعين لفظاً ومعنى ما تيسرت له واجزت له دام توفيقه ان يروي عني كلما صحت لي روايته واجازته بحق روايتي عن مشايخي والاعلام رضوان الله عليهم اجمعين باسانيدي المتصلة اليهم ولنذكر له زيادة تأييد بعض اسانيدي وهو ما اخبرني به جماعة من الفضلاء الكرام وهم عن جماعة من العلماء الاعلام منهم والدي العلامة مولانا اسد الله [illegible] روحه عن شيخه وشيخ الاسلام والمسلمين بهاء الملة والحق والدين محمد العاملي نور الله ضريحه عن والده الفقيه النبيه الشيخ حسين بن عبد الصمد الحارثي طيب الله رمسه عن افضل العلماء المتورعين زين الملة والحق والدين المشهور بالشهيد الثاني رفع الله درجته كما شرف خاتمته الى آخر ما ذكره رحمه الله في اجازته الكبيرة المعروفة عليه وعني جميع ما حوته اجازات اصحابنا من كتب الخاصة والعامة لا سيما تهذيب الحديث والاستبصار والكافي والفقيه وكتب الادعية خصوصاً الصحيفة الكاملة الشريفة بتلك الاسانيد وغيرها وايضاً اجزت له رواية كتب والدي العلامة طاب ثراه لا سيما شرحي الفقيه وشرح التهذيب وحديقة المتقين [illegible] وجميع مؤلفاتي ومصنفاتي من بحار الانوار ومرآة العقول وملاذ الاخيار وعين الحياة وحلية المتقين ورسائل العقائد والاوزان وغيرها واخذت عليه ما اخذ علي من ملازمة التقوى ومتابعة ائمة الهدى والسعي في اخلاص النية في العلم والعمل وبذل الجهد في تحصيل العلم وبذله لاهله كل ذلك من غير رياء ولا مراء اعاذنا الله وسائر المؤمنين منهما والتمس منه ان لا ينساني في حياتي وبعد وفاتي في اعقاب صلواته وعند اجابة دعواته وكتب بيمناه الجانية الفانية احوج عباد الله الغني محمد باقر بن محمد تقي عفا الله عن سيئاتهما [illegible] من شهور سنة اربع وثمانين بعد الالف الهجرية والحمد لله اولاً وآخراً وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين اجمعين

هو الله تعالى

تاريخ تولد [illegible]

[illegible] بعد الالف [illegible]

[illegible] محمد وآله الطيبين الطاهرين المعصومين [illegible]

هو الله تعالى

تاريخ وفات [illegible] شب چهارشنبه [illegible] شهر جمادی [illegible]

[illegible] سنه ۱۱۰۲ [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله الطاهرین جمیع محامد وستایش مخصوص ذات مقدس خداوندیست که مستجمع جمیع کمالاتست وآفریننده وپرورش دهنده وتربیت کننده جمیع عالمیانست از علویات وسفلیات ومجردات ومادیات وجمیع صلوات بلا نهایات بر محمد وآل او باد که حق سبحانه وتعالی طینت او وشان از انوار جود ایجاد فرموده باراده کامله وتمام ایشانرا از جمیع نقایص مقدس ومنزه کرد ابتداست بامر تطهیر

برابر باب

ابواب الزکوة باب علت وجوب الزکوة قال الشیخ السعید الفقیه ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رضی الله عنه وارضاه وجعل الجنة مثواه ابن ابواب زکوة است واز آنجمله باب علت واجب شدن زکوة است چنین میگوید شیخ بزرگوار محقق که کنیتش ابوجعفر است ونامش محمد است وپدرش علی که شیخ عظیم الشان است وتقیید بپدر او چنانکه معلوم نیست وذکر آنها از آن جهت که چون لفظ بابویه غرابتی داشت یا اعتبار عهد در زمان خود شیخ فرزندان بابویه معروف بوده اند وصدوق نیز مشهور بابن بابویه است خواست که معلوم کند که جد سیم اوست حق سبحانه وتعالی از او راضی وخشنود باشد واو را در بهشت واین عبارات اظهر آنست که کلام صدوق باشد ومحتملست که شاگردان وراویان او ذکر کرده باشند وچون متعارف بوده است که بعضی از اوقات راویان در اوایل کتاب داخل میکرده اند مثل صحیفه کامله وگاه در اول کتاب مینوشتند ایشان اکثر اوقات کتب وحمد وصلوة را در بعضی از نسخ نیست وهمچنین لفظ واسکنه جنته در بعضی از نسخ نیست روی عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال ان الله عز وجل فرض الزکوة کما فرض الصلوة فلو ان رجلا حمل الزکوة فاعطاها علانیة لم یکن علیه فی ذلک عیب وذلک ان الله عز وجل فرض للفقراء فی اموال الاغنیاء ما یکتفون به ولو علم ان الذی فرض لهم لا یکفیهم لزادهم وانما یؤتی الفقراء فیما اتوا من منع من منعهم حقوقهم لا من الفریضة باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه وتعالی چنانکه نماز را بر عالمیان واجب کردانیده است زکوة را نیز بر ایشان واجب کردانیده است بلکه باهم مقرون ساخته است در قرآن مجید در آیات بیشمار که فرموده است اقیموا الصلوة وآتوا الزکوة پس اگر کسی زکوة را علانیه وآشکارا بدهد بر وعیبی نیست وبنابر مشهور عیبی نیست وچنانکه در نماز مطلوب است که آنرا علانیه واقع سازند بجماعت همچنین زکوة را مقرر فرموده است که نبی وائمه صلوات الله علیهم عمال بفرستند وعلانیه بگیرند اما نماز سنت وزکوة سنت که صدقات باشد بهتر آنست که مخفی باشد چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که ان تبدوا الصدقات فنعما هی وان تخفوها وتؤتوها الفقراء فهو خیر لکم اگر صدقات مستحبه را اظهار کنید خوبست واگر مخفی بدهید بفقرا از جهت شما بهتر است وباخلاص اقربست وانرا یا وابعد وانکه عیبی وعتابی نیست از این جهت که حق سبحانه وتعالی از جهت فقرا در اموال اغنیا مقرر ساخته است قدری که بآن اکتفا توانند کرد واگر میدانست که ابخد از جهت ایشان مقرر فرموده است کافی نیست ایشانرا بیش از این مقرر میفرمود وهر ضرری که بفقرا میرسد بسبب آنست که اغنیا حقوق ایشانرا بایشان نمیدهند نه از آنست که حق سبحانه وتعالی کم مقرر فرموده است پس نه الحقیقه حق فقرا را بایشان میرسانند جای آن نیست که ریا کنند مثل آنکه قرضی بر مردم باشد واورا ادا کند جای آن نیست که کسی او را مدح کند که فلانی مرد خوبیست قرض که میگیرد ادا میکند وانکه الیوم مدحت از آنجهت که دزدان بسیار شده اند ویک نوع دزدی اینست که مال مردم را قرض کنند وندهند پس اگر قرض خود را موذی سازد مدحت اما چنین مدحیست که فلانی دزد نیست ودر واقع چنین مدحی مذمت اقربست وهمچنین در زکوة چون اکثر عالمیان دزدی از فقرا میکنند وحقوق ایشانرا نمیدهند پس اگر مدح کنند بدادن زکات واجب معنی آن اینست که مال فقرا را نمی دزد دپس بنهایت حماقت باشد که شخصی ریا کند در واجبات بلکه در مندوبات نیز زیرا که کار اینکس نیز با حق سبحانه وتعالی است اگر شهرت واعتبار خواهد باید که ترک شهرت کند واین معنی اظهر من الشمس است واحادیث بر این معنی متواتر است واز این حدیث واحادیث بسیار ظاهر میشود که زکات در عین مال است وفقرا در این مال شریکند ودر حدیث موثق کالصحیح از حمید منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه وتعالی اغنیا وفقرا را در این مال شریک کردانیده است پس اغنیا را نیست که تصرف کنند در این مال تا حقوق فقرا را ندهند واگر بفروشند مال الغیر را فروخته خواهند بود ودیگر خواهد آمد انشاء الله تعالی وروی

مبارک العقرقوفی عن ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما قال انما وضعت الزکوة قوتا للفقراء وتوفیرا لاموالهم ومنقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه وتعالی زکوة را مقرر کردانیده تا قوت فقرا باشد وسبب زیادتی اموال اغنیا باشد ومؤید این معنیست آنکه در کلینی لاموالکم است چون خطاب با اغنیا بوده است چنانکه خواهد آمد واز این جهت مسمی بزکات شده است که بسبب دادن آن مال زیاده میشود چون زکوة در لغت بمعنی نمو آمده است وباین معنی نفس نیز در زیادتی کمالاتست ومعنی تطهیر آمده است چون زکوة مال را از حقوق فقرا پاک میکرده اند ونفس را از رذیله بخل پاک میکرده اند وبسبب آن از اکثر نقایص مصفی میسازد چون بخل ام الخبائثست چنانکه خواهد آمد وروی محمد بن بکر عن ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما قال حصنوا اموالکم بالزکوة ودر کافی از موسی بن بکر روایت کرده است واین صحیح است وغلط از نساخ این کتاب شده است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حصار کنید مال خود را بزکات گویا که زکات مانند حصار حفظ میکند مال را از تلف شدن واز تسلط دزدان وظالمان وآفتهای آسمانی وزمینی وروی حریز عن زرارة ومحمد بن مسلم انهما قالا لابی عبدالله صلوات الله علیه ارأیت قول الله عز وجل انما الصدقات للفقراء والمساکین والعاملین علیها والمؤلفة قلوبهم وفی الرقاب والغارمین وفی سبیل الله وابن السبیل فریضة من الله اکل هؤلاء یعطی وان کان لا یعرف فقال ان الامام یعطی هؤلاء جمیعا لانهم یقرون له بالطاعة قال زرارة قلت فان کانوا لا یعرفون فقال یا زرارة لو کان یعطی من یعرف دون من لا یعرف لم یوجد لها موضع وانما یعطی من لا یعرف لیرغب فی الدین فیثبت علیه فاما الیوم فلا تعطها انت واصحابک الا من یعرف فمن وجدت من هؤلاء المسلمین عارفا فاعطه دون الناس ثم قال سهم المؤلفة قلوبهم وسهم الرقاب عام والباقی خاص قال قلت فان لم یوجدوا قال لا یکون فریضة فرضها الله عز وجل لا یوجد لها اهل قال قلت فان لم تسعهم الصدقات قال فقال ان الله عز وجل فرض للفقراء فی مال الاغنیاء ما یسعهم ولو علم ان ذلک لا یسعهم لزادهم انهم لم یؤتوا من قبل فریضة الله عز وجل ولکن اتوا من منع من منعهم حقهم لا مما فرض الله لهم ولو ان الناس ادوا حقوقهم لکانوا عایشین بخیر وبر بیت وهشت سند صحیح ودوازده سند حسن کالصحیح منقولست از زرارة ومحمد که هشتاد وسند شود که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودند که بیان فرمائید تفسیر این آیه کریمه که حق سبحانه وتعالی فرموده است وترجمه اینست وتفصیل تفسیرش در ضمن اخبار اینست مذکور خواهد شد که نیست زکوة مگر از جهت فقرا ومساکین که قوت سالیانه خود وعیال خود نداشته باشند یا کسبی که معاش ایشان بآن کند نداشته باشند ودیگر جمعی که تحصیل زکوة ودیگر جمعی که دلهای ایشانرا الفت دهند باسلام یا ایمان بدادن زکات بایشان اگرچه فقیر ومسکین نباشند ودیگر از جهت خرج غایند در آزادی بندگان واز جهت صرف نمایند در اداء دین قرض داران وامثال ایشان واز جهت صرف شود در راه خدا از جهاد وحج وزیارات وپل ورباط وامثال آن واز جهت در راه ماندگی که از وطن مالوف دور افتاده باشند تا عود نمایند بوطن خود واجبست مقرر ومقرر از حضرت حق سبحانه وتعالی بر ایشان که آیا بجمیع اینها زکات میتوان داد واگرچه عارف بمذهب حق ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین نباشند حضرت فرمودند که اگر امام صلوات الله علیه استیلا داشته باشد مثل زمان حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بجمیع میدهند زیرا که همه اقرار باطاعت ووجوب متابعت آنحضرت دارند هرچند اعتقاد صحیح نداشته باشند مثل اکثر اصحاب حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که تابع آنحضرت بودند اما آنحضرت را امام سیم یا چهارم میدانستند وجمعی از خواص اصحاب حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه وآله وبسیاری از نورسیدها اعتقاد صحیح داشتند زراره عرض نمود که امام صلوات الله علیه میدهد اگرچه عارف نباشند یا اگر عارف نباشند بمذهب حق امام صلوات الله علیه بایشان زکات میدهد حضرت فرمودند که اگر امام در زمان استیلا زکات را بعارف دهد وبس بهم نخواهد رسید مصرف زکات چون مستحقین عارف بسیار کم اند وزکات بسیار است وامام بغیر عارف میدهد از سهم مؤلفه از جهت تالیف قلوب ایشان

با بیان تا رغبت نمایند بعضی بدین حق و ثابت قدم شوند بلکه بدین مبین یا بعضی که غیر مستضعفند و معاند اند داخل شوند در دین و مستضعفان ثابت قدم شوند چون اکثر طبایع مایل بدنیاست اما معصوم اسیبلا نداده شما شیعیان امروز که باهل خود هید پس مرکز را بدانی که عارف غیر مذهب حق یعنی اعتقاد بآن دارد باو بده و باقی فرق از شیعه و سنی مده پس حضرت فرمودند که سهم مؤلفه و سهم رقاب عام است و شش سهم دیگر خاص است بمؤمنان اثنی عشری اما سهم مؤلفه را حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بکفار و منافقین میدادند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آنرا بشیعیان ضعفا و منافقان میدادند و بند کافی که از زکات آزاد میتوان کرد بمؤمن شامل سنی و شیعه است و شش سهم دیگر البته میباید که اثنا عشری باشند زراره گفت عرض نمودم که اگر اثنا عشری بهم نرسد و مارا زکوة باید داد حکمتیم حضرت فرمودند که این فرض واقع نمیشود که حق سبحانه و تعالی واجب کردانیده باشد که زکات را بجمعی خاص دهند و آنجمع بهم نرسند البته زمان از اهل حق خالی نمیباشند نهایتش آنست که در آن شهر بهم نرسد تفحص میباید کرد در شهرهای دیگر و بایشان رسانید چنانکه خواهد آمد گفت عرض نمودم که اگر زکاة اهل حق کم باشد و مستحقان اهل زکات بسیار باشند چکنند یعنی از مرده بکس بایشان میتوان داد حضرت فرمودند که بتحقیق که حق سبحانه و تعالی از جهت فقرا در اموال اغنیا آنچه مقدار معتبر ساخته است که بایشان وفا کنند و اگر میدانست که این مقدار وفا نمیکرد زیاده از آن مقدار معتبر میساخت و آنکه می بینی که فقرا بسیارند و جفا میکشند سببش آنست که وقتی که واجب نمیدهند یا بغیر مستحق میدهند و حق بعضی را میدهند نه از حیثیت آنکه حصه ایشان کم معتبر ساخته است بلکه از آن جهت که حصه ایشان را با ایشان نمیدهند و اگر همه کس زکوة واجب خود را دهند همگی در رفاهیت تعیش خواهند کرد و بدین مضامین احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است و شکی نیست که چنین است بنا بر این آنها را ذکر نکردیم و در رجالی که اهتمامی بشان آن باشد از جهت مخالفت بعضی از اصحاب ذکر میکنیم فاما الفقراء فهم اهل الزمانة و الحاجة و المساکین اهل الحاجة من غیر اهل الزمانة و العاملون علیها هم السعاة و سهم المؤلفة قلوبهم ساقط بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و سهم الرقاب یعان به المکاتبون الذین یعجزون عن اداء المکاتبة و الغارمون المستدینون فی حق و سبیل الله الجهاد و ابن السبیل الذی لا ماوی له و لا مسکن مثل المسافر الضعیف و مار الطریق و لصاحب الزکوة ان یضعها فی صنف دون صنف متی لم یجد الاصناف کلها اما فقرا پس ایشان جمعی اند که زمین گیر شده اند از تحصیل روزی یا جمعی که امراض مزمنه داشته باشند و محتاج باشند و مساکین جمعی اند که محتاجند اما مانند طایفه اول نیستند و عاملان جمعی اند که سعی مینمایند در جمع زکات و سهم مؤلفه چون از جهت تالیف کفار است باسلام بعد از آن حضرت رسول صلی الله علیه و آله ساقط است تا زمان حضرت صاحب الامر و در زمان آنحضرت اگرچه جهاد هست اما تالیف قلوب نیست اگر مسلمان میشوند و الا آنحضرت صلوات الله علیه مامور است بقتل و حصه رقاب از جهت اعانت مکاتبانیست که عاجز باشند از ادای مال کتابت و غارمون جمعی اند که دینها در ذمه های ایشان بوده باشد که آنرا دیون را در معصیت صرف نکرده باشند و در راه خدا صرف نموده باشند و سبیل الله جهاد است و ابن سبیل کسی است که جای نداشته باشد و مسکن که محل سکنای او باشد از مال خود نداشته باشد مانند مسافر ضعیف و راه گذری و صاحب زکوة میتواند که زکات خود را در بعضی از اصناف صرف نماید هرگاه مصارف همه موجود نبوده باشد ظاهر مجموع این کلام و آنکه صدوق و احتمال دارد که داخل حدیث زراره باشد ولیکن بعید است چون کلینی حدیث زراره را نقل کرده است و اینها را در آن نقل نکرده است و همچنین صاحب کتب دیگر اما آنچه گفته است از تفسیر فقرا و مساکین ظاهر کلام مشهور آنست که فقرا بد حال تر باشند چون حق سبحانه و تعالی ایشان را مقدم داشته است و در قرآن مجید صاحب کشف و مساکین نامیده است و لیکن در صحیحه محمد بن مسلم منقولست که گفت سؤال کردم از امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما از فقیر و مسکین حضرت فرمودند که فقیر آنست که از مردمان سؤال نمیکند و مسکین عسرت و مشقتش از او بیشتر است و سؤال میکند و در حسن کالصحیح از ابو بصیر منقولست که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که انما الصدقات للفقراء



فقرا و مساکین کدام اند حضرت فرمودند که فقیر آنست که از مردمان سؤال نمیکند و مسکین عسرت و مشقتش بیشتر است و بائس شدتش از هر دو بیشتر است و هر حاجتی سبحانه و تعالی بر تو واجب کردانیده است آشکارا دادنش بهتر است از پنهان دادن و هر حتی که سنت باشد پنهان دادنش بهتر است از آشکارا دادن و اگر کسی زکات مال خود را بر دوش کذارد و قسمت نماید آشکارا بسیار خوبست و مؤید این دو حدیث آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که او مسکینا ذا متربة یعنی مسکین خاک نشین و آنکه حق سبحانه و تعالی فقرا را مقدم داشته است ممکنست که باعتبار عدم سؤال باشد چنانکه در قرآن مجید فرموده است که للفقراء الذین احصروا الخ که ترجمه اش اینست که صدقات از جهت جمعی است که بسبب جهاد ممنوع شده اند از کسب و کار نمیتوانند تجارت کردن از جهت پریشانی یا بسبب جهاد و عبادت و چون طلب نمیکنند کسی که از احوال ایشان خبر ندارد خیال میکند که ایشان توانگرانند بسبب عدم طلب و الحاح و مبالغه نمیکنند در سؤال از مردمان و باید که ایشان را میشناسی از سیمای ایشان و در حدیث صحیح وارد شده است که تفضیل میدهند آن جمعی را که سؤال نمیکنند بر آن جمعی که سؤال میکنند و اولی آنست که بهر دو طایفه بدهند تا از خلاف بیرون آیند و اما اعمال اشهر میان اصحاب آنست که در زمان حضور امام صلوات الله علیه عامل نصب میفرمایند بعنوان اجاره که سالی چند باو دهند یا بعنوان جعاله که هر چه جمع کنند از و باشد مثلا و بعضی گفته اند که مجتهدین در زمان غیبت با شرایط نصب عامل میتوانند کرد و از جمعی ثقات شنیدم که پادشاه عادل کامل شاه طهماسب انار الله برهانه فرموده بودند که شیخ عبد العالی عمال را نصب کنند و آنچه از زکوة را جمع شود بلشکر دهند از جهت جهاد و الله تعالی یعلم و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که نصیب عامل چیست حضرت فرمودند که مقدری ندارد و برای امام است صلوات الله علیه و ممکنست که مراد این باشد که حضرت معصوم مخیر است میان اجاره و جعاله یا آنکه عامل از جهت رضای الهی عمل نماید و امام اجرت المثل عمل عطا فرمایند یا آنکه بیشتر نیز اگر مصلحت دانند میدهند و امثال این مسایل چه فایده است چون هرچه میکنند بر خلاف خواهشست و از این افعال نیز میتوان دانست که امام نیستند و اشهر میان اصحاب آنست که میباید که عامل عادل ضابط باشد و عالم باشد و بمسائل زکوة یا آنکه از معصوم شنیده باشد یا مجتهد باشد اگر بگوییم تجزی اجتهاد را در زمان حضور و فتی که دست بمعصوم نرسد و در آن صورت اجتهاد را در جمع بین الاخبار جایز کرد و آنکه صدوق گفته است که سهم مؤلفه ساقط است بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله مخالفت دارد بحسب ظاهر با حدیث زراره و جمع میکنیم بآنکه مؤلفه کفار ساقط است نه مسلمانان و در زمان حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه تالیف نیست اما آنکه سهم رقاب بمکاتبین میتوان داد خلافی نیست و ظاهر آیه دلالت دارد که حق سبحانه و تعالی فرموده است که و آتوهم من مال الله الذی آتاکم یعنی بدهید مکاتبان را از مال خدا آنچه عطا فرموده است بشما و اکثر اصحاب گفته اند که مراد از این مکاتب عاجز است و در باب کتابت نیز خواهد آمد و همچنین داخل رقاب است بنده کافی که در تحت شدت باشند بی خلاف و ظاهرا مراد مکاتب را ذکر کرده است بر سبیل مثال باشد و در حدیث صحیح منقولست از عمرو بن ابی نصر که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم که هرگاه شخصی نزد او جمع شود از زکات پانصد درهم یا ششصد درهم میتواند که بنده بخرد و آزاد کند حضرت فرمودند که ستم بر فقرا و مساکین و فرق دیگر میشود بعد از آن فرمودند که مگر آنکه بنده مسلمانی در ضرورت باشد یعنی مشقت بسیار کشد نزد صاحبش در این صورت میخرد و آزاد میکند و در اخبار دیگر وارد شده است که از مال زکاة بنده میتوان خرید و آزاد کرد و حمل کرده اند بر چنین بنده و احادیث از این باب خواهد آمد و آنکه گفته است که غارمان آنها میدهند که در راه حق صرف نموده باشند مرویست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فرمودند که از سهم غارمان وقتی میتوان داد که دینی که بر او بوده باشد آن مال را در طاعت صرف کرده باشد و اگر در معصیت صرف کرده باشد نمیتوان داد و اگر بکسی داده باشیم که ندانیم که در طاعت صرف کرده است یا در معصیت از او پس میگیریم و اگر در معصیت صرف نموده باشد و توبه کرده باشد الحال از سهم فقرا باو میتوان داد و او بعد از کرفتن دین خود را ادا میتواند نمود و اما آنکه گفته است که فی سبیل الله جهاد است شکی نیست در آنکه بغازی میتوان داد آنچه او را ضرور باشد در جهاد از اسب و اسلحه و غیر آن هرچه در آن سفر صرف شود و هرچه زیاد آید از او پس میگیرند چنانکه ظاهر آیه است که حق سبحانه و تعالی تغییر اسلوب فرموده است که جمعی را بلام ذکر کرده است و باقی را بفی که آن رقابست تا بآخر پس میباید که با این جماعت

آن مقدار بدهند که صرف آن فا شود مثل مال کتابت وقرض وجهاد وسفر ودر صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه که نزد من زکات هست میتوانم بآن مال آزاد کردها وخویشان خود را بحج فرستم حضرت فرمودند
که بلی وعلی بن ابراهیم در تفسیر خود از عالم صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند در تفسیر فی سبیل الله که آن جهاد
وحج وجمیع راه های خیرات واکثر علما عمل کرده اند باین حدیث چون لفظ سبیل عام است وصحیحه علی بن یقطین نیز مؤید عموم است
واگر دیگری حج در راههای دیگر صرف نکند بهتر است ودر ابن السبیل علی بن ابراهیم از عالم صلوات الله علیه روایت کرده است
که مراد از آن جمعی اند که در بعضی طاعت الهی رفته باشند ومال ایشان آخر شده باشد بر امام لازم است که از زکواة ایشان را
بمامن ایشان برگرداند واکثر گفته اند که هرگاه همه اصناف نباشند ببعضی میتوان داد وظاهر آنست که بسط بر اصناف
لازم نباشد چنانکه بعضی بر آن رفته اند وممکنست که حمل بر استحباب کنیم چون اخبار بسیار وارد شده است که میتوان صرف
در یک صنف بلکه در یک کس از یک صنف وظاهر اخبار آنست که آیه در بیان مصرف باشد نه آنکه در همه صرف باید نمودن واگر چه
اولی آنست که صرف کنند در همه اصناف واولا انه صنفی سرکس والله تعالی یعلم وقال الصادق صلوات الله علیه لعمار بن موسی
الساباطی یا عمار انت رب مال کثیر قال نعم جعلت فداک قال فتؤدی ما افترض الله علیک من الزکوة فقال نعم قال فتخرج
الحق المعلوم من مالک قال نعم قال فتصل قرابتک قال نعم قال فتصل اخوانک قال نعم فقال یا عمار ان المال یفنی والبدن
یبلی والعمل یبقی والدیان حی لا یموت یا عمار اما انه ما قدمت فلن یسبقک وما اخرت فلن یلحقک ودر موثق منقول است
که آنحضرت صلوات الله علیه عمار را خطاب فرمودند که ای عمار مال بسیار داری گفت فدای تو گردم بلی فرمودند که زکاتی
که حق سبحانه وتعالی در مالت واجب گردانیده است ادا میکنی گفت بلی فرمودند که حق معلوم که حق سبحانه وتعالی در قرآن مجید یاد کرده
میدهی گفت بلی فرمودند که احسان بخویشان خود میکنی گفت بلی فرمودند که احسان با برادران مؤمن خود میکنی گفت بلی فرمودند
که ای عمار مال فانی میشود ومیرود واگر نرود تو از او میروی وبدن کهنه میشود ومیپوسد واگر نپوسد در زیر خاک خواهد شد وعمل صالح باقی
خواهد ماند وجزا دهنده اعمال خداوند زنده ایست که هرگز نمیرد ای عمار هر چه پیش فرستادی از برای تو باقیست وهر چه واپس گذاشت
بخود نمیرود وبخود میگذاری بتو نخواهد رسید پس سعی کن که هر چه داری از برای خود پیش فرستی تا ابد الآباد از آن منتفع شوی واز این
باب احادیث معتبره خواهد آمد ودر باب حق معلوم وفی روایة ابی الحسین محمد بن جعفر الاسدی رضی الله عنه عن محمد بن اسمعیل البرمکی عن
عبد الله بن احمد عن الفضل بن اسمعیل عن معتب مولی الصادق صلوات الله علیه قال قال الصادق صلوات الله علیه انما وضعت الزکوة
اختبارا للاغنیاء ومعونة للفقراء ولو ان الناس ادوا زکوة اموالهم ما بقی مسلم فقیرا محتاجا ولاستغنی بما فرض الله عز وجل
له وان الناس ما افتقروا وما احتاجوا ولا جاعوا ولا عروا الا بذنوب الاغنیاء وحقیق علی الله عز وجل ان یمنع رحمته من منع
حق الله فی ماله واقسم بالذی خلق الخلق وبسط الرزق انه ما ضاع مال فی بر ولا بحر الا بترک الزکوة وما صید صید فی بر
ولا بحر الا بترکه التسبیح فی ذلک الیوم وان احب الناس الی الله عز وجل اسخاهم کفا واسخی الناس من ادی زکاة ماله
ولم یبخل علی المؤمنین بما افترض الله عز وجل لهم فی ماله ودر روایت صحیح از ثقات منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که زکات واجب نشده است مگر از جهت آزمایش توانگران واداى شکر نعمت ایشان واز جهت یاری واعانت
محتاجان واگر اغنیا زکوات اموال خود را همه بدهند مسلمانی فقیر ومحتاج نمیماند وهر آینه هر فقیری غنی میشود بسبب
آنچه حق سبحانه وتعالی از جهت او مقرر فرموده است وبتحقیق که هر کس که فقیر است ومحتاج وگرسنه وبرهنه است
همه اینها بسبب گناهان اغنیا است که زکات مال خود را باستحقاق نداده اند واگر میدادند ایشان محتاج نمیماندند
وبر حق سبحانه وتعالی واجب ولازم است که منع فرماید رحمتش را از کسی که حق الهی در مالش باشد وندهد وقسم
یاد میکنم بآن خداوندی که خلایق را از کتم عدم بوجود آورده است وروزی از جهت ایشان گسترده است در خوان نعمت بی
دریغش که ضایع نشده است مالی در دریا ونه در خشکی مگر بسبب ندادن زکوة وهیچ صیدی گرفتار نمیشود در دام مگر آنکه
ترک نموده است تسبیح آن روز را بدرستیکه محبوبترین مردمان بنزد حق سبحانه وتعالی کسیست که سخاوت نفس او بیشتر
باشد وسخی ترین مردمان کسیست که زکات مال خود را بدهد وبخل نورزد بر مؤمنان بآنچه حق سبحانه وتعالی در مال

واجب گردانیده است وبخیل ترین کسیست که زکات ندهد اگر چه در باب آن دهد مثل اکثر مردمان در اکثر جاها که نامی هست
جوانمردی میکنند بالاف والوف وچون بزکوة میرسند بر ایشان مشکلست چنانکه مجربست که هزار رکعت نماز نافله کردن
آسانتر است از دو رکعت فریضه ادا یا قضا خصوصا قضا وقریب باین الفاظ وهمین این معانی در اخبار صحیحه وکالصحیحه
وارد شده است وکتب الرضا علی بن موسی صلوات الله علیهما الی محمد بن سنان فیما کتب الیه من جواب مسائله ان علة الزکوة
من اجل قوت الفقراء وتحصین اموال الاغنیاء لان الله عز وجل کلف اهل الصحة القیام بشان اهل الزمانة و
البلوی کما قال الله عز وجل لتبلون فی اموالکم وانفسکم فی اموالکم اخراج الزکوة وفی انفسکم توطین النفس علی الصبر
مع ما فی ذلک من اداء شکر نعم الله عز وجل والطمع فی الزیادة مع ما فیه من الزیادة والرأفة والرحمة لاهل الضعف
والعطف علی اهل المسکنة والحث لهم علی المواساة وتقویة الفقراء والمعونة لهم علی امر الدین وهو عظة لاهل
الغنی وعبرة لهم لیستدلوا علی فقراء الآخرة بهم وما لهم من الحث فی ذلک علی الشکر لله تبارک وتعالی لما خولهم
واعطاهم والدعاء والتضرع والخوف من ان یصیروا مثلهم فی امور کثیرة فی اداء الزکوة والصدقات وصلة الارحام
واصطناع المعروف واز آنحضرت صلوات الله علیه در جواب مکتوب محمد بن سنان که جواب مسائلی که پرسیده بود که چرا
که حق سبحانه وتعالی زکات را واجب گردانیده است فرمودند که علت وجوب زکاة اینست که از جهت فقرا قوتی باشد که بآن
تعیش توانند کرد واغنیا بسبب دادن زکات مال خود را محفوظ گردانند از تلف زیرا که چون حکمت الهی اقتضا نموده که در دنیا خلایق
غنی وفقیر بوده باشند تکلیف فرموده اهل صحت را خواه در بدن وخواه در مال بآنکه برسند باحوال اهل مرض وفقر وبلاها چنانکه
فرموده است که با شما معامله امتحانی کرده میشود در اموال شما ودر انفس شما نسبت با اهل صحت وسلامت ونسبت
با اهل فقر در زمان اما اهل صحت در مال ودر بدن بآنکه زکات اموال خود بیرون کنند وبفقرا ومساکین وبیماران برسانند
وتفقد احوال ایشان بکنند وصبر نمایند بر دشواری اینها بر نفس وفقیران وبیماران صبر کنند وثواب غیر متناهی ببرد وباید
وممکنست که آیه کریمه بعنوان لف ونشر باشد که امتحان اغنیا بدادن زکات باشد وامتحان فقرا بر صبر وبمعنی اول اشتمال
وارد باآنکه در دادن زکات اینمعنی نیز هست که بنده شکر نعمت الهی بر توانگری کرده است چنانکه در باب حقوق خواهد
آمد ومعنی دیگر بدادن زکات خود را در معرض زیادتی نعمتهای الهی در آورده است بموجب وعده الهی مؤکد بقسم است که لئن شکرتم
لازیدنکم یعنی قسم بذات مقدس خود یاد میکنم که اگر شما شکر کنید نعمتهای مرا هر آینه من زیاده کنم نعمتهای خود را بر شما وبحسب
وکیفیت باآنکه در دادن خود را زیاده کرده باید چنانکه خواهد آمد که ید علیا بهتر است از ید سفلی بوجوه شتی وافضل من ایشش
تخلق بخلق الهیست وجود فیض خلق از اوست تعالی شانه ورأفت ورحمت نیز از صفات کمالیه اوست که متصف میشود بآنها
نظر بر بیچارگان وضعیفان در اموال ودر بعضی مهربانی کردن یا درویشان که از صفات کمالیه حضرات سید الانبیا وائمه
معصومین صلوات الله علیهم وباآنکه دادن زکات واجب سبب ازاله بخل است واگر زایل شد نفس راغب میشود بر تبرع
مساوات با فقرا بلکه بترجیح ایشان بر خود داخل میشود در زمره کسانی که حق سبحانه وتعالی مدح فرموده است ایشان را با آنکه
ایثار میکنند بر دیگری بر خود هر چند خود نهایت احتیاج داشته باشند واحادیث معتبره وارد شده است که این آیه در شان اهل
البیت سلام الله علیهم نازل شده است وبعد از آن جاری شد در انصار وفقرا ایشان وبسبب این میشود که تقویت فقرا کنند
هر چند زکات خود را داده باشند چون بخل که مانع بود زایل شد جمیع کمالات حاصل میشود واگر زکات واجب نمیشد نفس راغب
نمیشود وترک جلب منفعت بر او آسانتست اما نقص ضرر نمیتواند کرد لهذا ترک جمیع مستحبات میکنند وغالبا یک واجب را
ترک نمیکنند وجه دیگر آنکه بدادن زکوة بفقرا ایشان را قوت طاعت وعبادت بهم رسیده ثواب آنها آید واینکس در ثواب ایشان شریک
دارند قطع نظر از آنکه اگر ثواب نیز نباشد سعی نموده است در حصول بندگی از جهت معبود ومحبوب حقیقی وسبب ثواب جماعت
نیز شده است وجمعی را امر بر گردانیده است ونکته اشتر است که هلاک شوند بگرسنگی یا محتاج شوند بمؤمنان مثل خود یا بکفار
چنانکه هر دو در اخبار بسیار وارد شده است وخواهد آمد ودیگر آنکه چون زکات میدهند بنده میگوید که چنانکه امروز اینها از سبب
فقر این ریاضات میکشند واحتیاج بما دارند فردا در قیامت بر عکس خواهد بود یا حالت که ما محتاج ایشان باشیم لب امروز

باید که کافی گشتیم که فردا محتاج ایشان نباشیم یا انکه چون در اخبار بسیار وارد شده است که فردا فقرا شفاعت خواهند کرد اغنیا را اگر
چه لقمه نانی با ایشان داده باشند و دست گیری ایشان سبب دخول بهشت اغنیا خواهد شد و امروز ملاحظه میکنند که این جماعت چه
منزلها بسبب فقر میکشند سعی کنند که فردا از اعمال صالح فقیر نباشند تا منزلتش بیابند کسبند و در میبینند معطل بجای
یعنی فقرا عوض اغنیا اند و در هر رو بجای فقر اغنیا است یعنی تا استعداد کمال کنند بر احتیاج خود شان در روز قیامت با ایشان و هر رو
عبارت بهتر است از عبادت این کتاب و ظاهرا سهو از نساخ شده باشد و یکی انکه بسبب دادن زکات مطلع میشوند بر احوال فقرا
که چگونه جفاها و محنتها میکشند این معنی سبب رغبت ایشان بر شکر حق سبحانه و تعالی که الحمد لله که حق سبحانه و تعالی ما را مثل
ایشان محتاج نکرده است و انچه با عطا فرموده است اگر چه از حیثیت دیگر میباید رشک بر احوال ایشان برد که حق سبحانه و تعالی
ایشان را برگزیده است که فقر را که زینت انبیاء و مومنانست با ایشان کرامت کرده است و فردای قیامت بی‌حساب بهشت خواهند
رفت بی‌حساب دیگر انکه چون ایشان را بر این حالت میبینند میگویند که بسیار است که اغنیا فقیر میشوند بسبب عدم شکر این معنی
سبب دعا و زاری و تضرع و زاری میشود که خداوندا در دار دنیا و عقبی ما را محتاج خلق مگردان و اصل دعا عبادت قطع نظر
از انکه باید نعمت فی اموالکم ... محتمل است که مراد این باشد که انچه مذکور شد قلیلی است از کثیر که جمیع اینها
موجبات دوام دادن زکوة واجب و تصدقات مستحب و احسان کردن بخویشان و نیکی کردن با خلق الله و انچه مذکور شده است باعث
با جاب الوجودات انچه و اطعام و دوری دادن و ... انبیاء و اوصیاء بودن صلوات الله علیهم و مباهات الهی شدن با ملائکه و مستحق
دعاهای حاملان عرش و سایر مقربان ملائکه شدن و تابع بودن با حق تعالی چنانکه فرموده است که ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و
اموالهم بأن لهم الجنة یعنی بتحقیق که حق سبحانه و تعالی خرید از جمیع مؤمنان جانهای ایشان و اموال ایشان را
که عوض دهد بهشت کرامت میفرماید و محمد و آل حق سبحانه و تعالی بوده در ایات بسیار و در مسلک مجاهدان در آمده با نفس و شیاطین
و در نظم مومنان که ان الحق منتظم بودن و داخل شدن در مسلک و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا و غیر اینها که ان
اینها با آنها میتوان رسیدن و این معنی اظهر و احتمال دیگر انکه غرض حضرت این بوده باشد که انچه مذکور شده در زکات ثابت است در
مابقی از مطلق دادن زکات اموال را در بعضی که ذکر فرموده باشد اما معنی اول احسن و اظهر و همین حدیث خود نص است بر
خبث خود زکات را دادی و کسان محمد بن سنان و کسان این بوده آفت کرده و مفضل بن عمر و امثال ایشان از اصحاب اسرار بوده و امثال این
احادیث دیگر را نقل میکرده اند و ارباب رجال بکثرت اینها غیر سبیه الله حمل بر ضعف ایشان کرده اند با انکه صدوق احادیث او را
از جمله صحاح شمرده است و هم چنین کلینی و شیخ شهید علیه الرحمه متن این او صریحا کرده است و گفته است که از خواص اصحاب حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه و هم ذکر کرده اند که جمعی کثیر از عدول و ثقات اخبار او را روایت کرده اند و تفصیل احوال او در
روضة المتقین مذکور است انشاء الله در این کتاب اگر بعضی بسبب او ضعیف از آن خواهد رسید تمیز وجوه و کرم مفضل و قال
ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما من اخرج زکاة ماله تامة فوضعها فی موضعها لم یسئل من این اکتسب ماله یعنی منقولست
از حسن کالصحیح که انحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که بیرون کند زکات مال خود را تمام و در جای خود ... است و این افصح
و بموضعی که حق سبحانه و تعالی فرموده است وضع کند یعنی بمستحقین شیعه صالح بدهد از او سؤال نخواهند کرد که مال را از کجا
بهم رسانیده است و هر کاه بتحقیق روایت اینها کسب البته رعایت مال خود بکن کرده است خواهد بود که از حرام بهم نرسانیده باشد و فایده
زکات این خواهد بود که حساب آنرا نکنند با انکه کالمتواتر است که فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب و ظاهر عبارت آنست
که اگر آنرا ملات بین از حرام باشد حق سبحانه و تعالی بتفضل خود صاحبان را راضی خواهد کرد چنانکه گذشت و خواهد آمد و استبعاد ندارد
نظر بکرم الهی تعالی شانه العزیز و قال الصادق صلوات الله علیه انما جعل الله عز و جل فی کل الف خمسة و عشرین درهما لانه
عز و جل خلق الخلق فعلم غنیهم و فقیرهم و قویهم و ضعیفهم فجعل من کل الف خمسة و عشرین مسکینا لو لا ذلک لزادهم الله
لانه خالقهم و هو اعلم بهم و در صحیح منقولست که انحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چرا حق سبحانه و تعالی در هزار درهم
بیست و پنج درهم واجب کردانیده است زیرا که چون حق سبحانه و تعالی خلایق را آفریده است عالم است و غنی و فقیر و ضعیف و قوی همه را
پس در هزار کس بیست و پنج فقیر مقرر ساخت پس زکات را بین نسبت بفقرا مقرر ساخت و اگر چنین بود زیاده واجب میکرد

یعنی

یعنی اگر چنین میبود زیاده واجب میکرد یعنی اگر بیشتر میبود زیرا که خالق همه است و اعلم است بهر حال و انکه در این حدیث و
احادیث وارد شده است با انکه نصاب اول اگر دویست درهم است ذکر نمودن انسب بود ظاهرا باعتبار کثرت فرضیت و اگر چه
(بیان الف)
در واقع از جمله نصاب هست زیرا که بعد از دویست چهل چهل بالا میرود و در پنجاه بیست چهل بالا رفته است که نصاب بیست و پنج
باشد و در رفته معنوی همین علت را حضرت صلوات الله علیه در دویست فرموده اند که حق سبحانه و تعالی هر دویست کس که
آفریده است صد و نود و پنج کس را غنی آفریده است و پنج کس را فقیر آفریده است که مجموع این اخبار راجع بچهل یک میشود و غالب آنست
که چون کسی که زر دارد هزار درهم ... این عدد را سؤال کرده اند و ائمه هدی صلوات الله علیهم جواب داده اند و از جواب ایشان ظاهر
میشود که مراد از چهل یک است چنانکه در صحیح از وشا روایت کرده است که حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده است که شخصی
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد که چه وجه دارد که حق سبحانه و تعالی در هر هزار درهم بیست و پنج درهم زکات
مقرر فرموده است و چرا بیست درهم مقرر نفرموده است حضرت فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی مقرر زکات را از جهت دفع حاجت فقرا
مقرر فرموده است میدانست که حاجت ایشان بدادن بیست و پنج مرتفع میشود و اگر همه کس زکات مال خود را بدهند هیچ محتاج
نمیمانند و همه غنی میشوند و در صحیح از احول منقولست که گفت شخصی از ملاحده از من پرسید که چرا از هر هزار درهم بیست و پنج درهم مقرر
شده است من در جواب او گفتم که همچنانکه نماز بعضی دو رکعت و بعضی سه رکعت و بعضی چهار رکعت مقرر شده است زکاة نیز چنین
مقرر شده است یعنی اکثر علل احکام و لکن نزد ما مخفی است و مجملا میدانیم که علتی دارد و گاه هست که محض تعبد علتش را
ندانند و این معنی بغرض ان ملحد جواب را قبول کرد تا انکه بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیدم از انحضرت
سؤال نمودم این مسئله را حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی حساب فرموده اموال و عدد ... را و دانست که از هزار درهم بیست و
پنج درهم در روی زمین کافیست و اگر کافی نمیبود زیاده مقرر میفرمود چون برگشتم از حج و آن ملحد رسیدم و غالب اوقات این ملاحده
حکما بوده اند که اعتقاد بانبیا نداشتند این جواب حضرت را بان ملحد گفتم گفت این جوابیست که از حجاز آورده و مبدأ فتر است که ائمه ما
صلوات الله علیهم در آنطرف میباشند بعد از ان گفت که اگر من مسلمان شوم دیگری را اطاعت کنم صاحب این کلام را اطاعت خواهم
کرد **باب** ما جاء فی مانع الزکاة این بابیست در بیان آیات و احادیث که در حق بازدارندهٔ زکات وارد شده است همین آیه
کافیست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که الذین یکنزون یعنی آنجماعتی که جمع میکنند طلا و نقره را و صرف نمیکنند آنرا در راهی که
حق سبحانه و تعالی فرموده است از زکاة و خمس و نذر و کفارات و غیر اینها اگر چه در بسیاری از اخبار وارد شده است که این آیه در
منع زکات وارد شده است چون ممکن است که فرد باشد یا در آنوقت بغیر از زکات واجب نشده باشد چون لفظ عام است که صرف نکنند
در راه خدا پس بشارت ده ایشانرا بعذابی دردناک روزی باشد که سرخ کنند زرها را در آتش جهنم و داغ کنند بآن زرها پیشانی
پیشانیهای ایشانرا و پهلوهای ایشانرا و پشتهای ایشانرا و با ایشان گویند که اینست انچه از جمع کرده بودید از جهت خودتان پس بچشید
انچه را جمع میکردید و بعضی گفته اند که عذاب پیشانی از جهت کره زدن آنست بر روی فقرا و پهلوها از جهت پهلو ایشان کردن
از هر طرف که آیند و بعد از آن پشت با ایشان کردن و وجوه دیگر گفته اند و روی محمد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ما
من ذی مال ذهب او فضة یمنع زکاة ماله الا حبسه الله عز و جل یوم القیامة بقاع قرقر و سلط علیه شجاعا اقرع
یریده و هو یحید عنه فاذا رأی انه لا یتخلص منه امکنه من یده فقضمها کما یقضم الفجل ثم یصیر طوقا فی عنقه
فذلک قول الله عز و جل سیطوقون ما بخلوا به یوم القیامة و ما من ذی مال ابل او بقر او غنم یمنع زکاة ماله الا حبسه
الله یوم القیامة بقاع قرقر یطأه کل ذات ظلف بظلفها و ینهشه کل ذات ناب بنابها و ما من ذی مال نخل او کرم
او زرع یمنع زکاته الا طوقه الله عز و جل ریعة ارضه الی سبع ارضین الی یوم القیامة بجهول سند صحیح و کالصحیح منقولست
از حریز که بیست و هشت سندش صحیح است و جمعی از علما حریز را استثناء کرده اند و گفته اند که سند مصنف بحریز در زکات
حسن است و چنین است زیرا که صدوق اول اسانید خود را بحریز ذکر کرده است در جمیع انچه در این کتاب است و بعد از ان در
خصوص زکات سند حسن ذکر کرده است و غرض صدوق اینست که در زکات بهما هر دو سند نیز اسانید معتبر دارم تا انکه
همین سند را دارم و مؤید این معنی انکه صدوق اسانید حریز را در زکات نیز از صحیح داده در کتب خصوصا این حدیث را

که در عقاب الاعمال بسند صحیح روایت کرده است با آنکه احتیاج بهیچ سندی نبوده است چون کتب حدیث از جمله چهار صد اصل است
و بیشتر از آنها از آن اصول است و متواتر بوده است نزد اصحاب مثل کتب حدیث الحال نزد ما اگر اسانید ما باین کتب اشعار و بعضی
تواتر هست چون از هزار زیاده است و معهذا در کار نیست چون کتب متواتر است و فرقی نمی یابیم در کتب متواتره میان اخبار را
شنوده‌ایم یا ندیدیم و هر که رجوع بنفس خود میکند یا میکنند می یابد مجملا حریز روایت میکند که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هر صاحب مال طلا و نقره که زکات بر او واجب میشود و زکات آن مال را ندهد البته حق سبحانه و
تعالی در روز قیامت او را حبس نماید در صحرائی که زمینش سخت و لغزنده باشد مانند آهکی و مسلط کرداند بر او اژدهائی را
که از بسیاری موی سرش ریخته باشد و زهرش سخت و کشنده‌تر باشد و این مار از عقب او دود و اگر بزد و از لغزیدن که
زمین افتد و شیند تا آن اژدها خود را باو رساند و چون بیند که از دست او خلاصی ندارد دست خود را بدهان او دهد چنانکه
متعارفست اگر شتری یا کرکی بکسی رسد ذراع خود را پیش میکند بگمان آنکه درد او کمتر است یا وسیله شود که آن شتر را بکشد
چون مکرر شنیده‌ام که شجاعان عرب شیر را چنین میکنند که کپنکی پوشیده و دو شمشیر میدوند و غالب آنست که شیر میگریزد
و اگر بایستد و حمله کند آرنج چپ را بدهان شیر دادند و از دست راست شکم شیر را از خنجر میشکافند و در اینجا نیز چنین
میکند و چون آن اژدها آن دست را دندان کرفت ماشد ... بسبب ... پیش دندان ... چنانکه موافق نسخ صحیح است
و بعضی از فضلا ضم را بصاد و صمار بمعنی خوانده و همچنین فحل را بجاء مهمله میخوانند یعنی دندان کرفتن دست او را در هم
میشکند چنانکه شتر نر مست دندان میکیرد و این احتمال بعید است و لیکن این حدیث را محدثین عامه نیز روایت کرده‌اند بعناد
معهم یعنی ... از پیش دندان یا دندان کرفتن ... مبنا بر این ... دست او را بدندان میکیرد بنا بر اینست
که این اژدها بغلیست که باین صورت مصور شده است و در دنیا بخل مانع بود از آنکه تصدق بدست کند در اینجا حقیقی اول
دست او را بدندان میکیرد و بعد از آن در کردن می پیچد مانند طوق آتش و وجه پیچیدن در کردن اینست که اگر در دنیا دست
مادر بود یا پا بند اگر دست و پا را ببندد ممکنست که خلاص شود اما اگر کردن را بند علاج نمیشود یا آنکه کنایه باشد
از آنکه هرکز از او خلاصی نداشته باشد مگر آنکه وقتی که رحمت یا شفاعت او را خلاص کند و مجرد دیکر چون در دنیا اگر بچشم
خشمناک در مستحقین نظر کرده چشمش را بکند و اگر بزبان ایذا کرده باشد زبانش را بکند و اگر رو ترش کرده باشد بر رویش
نیش بزند و اگر طرفین را کرد اینده باشد بر طرفین زند و اگر پشت بسایل کرده باشد بر پشتش زند یا آنکه جائی که مار از آنجا
قرار نتواند کرفت کردنست و این معنی هست که چون بهشتیان بسبب جود طوق مرصع در کردن دارند ایشان بسبب بخل طوق
آتش و مار در کردن دارند و این سبب از دیاد عذاب ایشان شود و اینست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که زود باشد
که در روز قیامت طوق زنند در کردن ایشان آنچه را بخل ورزیده‌اند بآن و زکات نداده‌اند و ظاهر آنست که قدر زکات طوق
شود اگر کم باشد طوق سبک باشد و اگر بسیار باشد طوق سنگین خواهد شد بآن نسبت و ممکنست که کل مال چنین شود
یا آنکه بخل مصور شود و الله تعالی یعلم و هر کس مالی از شتر یا گاو یا گوسفند باشد و زکات آنرا نداده باشد البته حق سبحانه
و تعالی او را حبس نماید در صحرائی لغزنده و قوت حرکت نداشته باشد و زکات او هر چه شده باشد و نداده باشد با کل اموالش
محشور شوند از جهت عذاب او و در زیر دست و پای آنها باشد و لکن بر او زنند و در زیر سم این حیوانات باشد یا هر حیوانی
که حق سبحانه و تعالی آنها را حشر کرده باشد از جهت مصلحتی چنانکه او میداند مانند اسب و استر و الاغ اینها نیز بر روی
او روند و لکد زنند و هر چه درنده باشد مانند شیر و یوز و گرگ و امثال اینها بدندان او را پاره پاره کنند با آن درخت شود
و هر که زکات نخل خرما و مویز و گندم و جو را نداده باشد حق سبحانه و تعالی آن قطعه باغ یا زمین را طوق کند در کردنش تا هفت طبقه
زمین و اینها در عالم برزخ در کردنش باشند تا روز قیامت و با این حال محشور شود و این قطعه آتش باشد چون طوق در کردنش
و زکات گاو و گوسفند و شتر نیز طوق میشوند در کردن بصورت اژدها و حیوانات و لکن بر و میز شد چون ظاهر آیه عامست
و منع جمیع میشود که طوق شوند و حیوانات بر او روند ممنوع باشد منها و در صحیح از عبید الله بن سنان منقولست که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر کس درخت خرما یا درخت

انگور

انگور یا باغ خرما یا باغ انگور یا زراعت یا زمین زراعت داشته باشد و زکاة اینها را نداده باشد آن قطعه زمین را از طبقه هفتم زمین در کردنش
اندازند تا روز قیامت و ظاهر آنست که روح او در برزخ باشد که آن در طبقه هفتم زمین و این طبقه در کردنش باشد ثانیا مثل
احادیث باین مضمون بسیار است و ممکنست که تعبیر از عذاب روحانی باین عنوان باشد تا آنکه عذاب برزخ روحانی محض باشد و شکی
نیست در عذاب قبر و کیفیتش اگر مجهول باشد ضرر ندارد و سعی میباید نمود که اسباب آنرا از خود دور نماید و تنبیه بآیه الذین
یکنزون الذهب ... مکرر میفرمودند که تفکر و بحث درین مسئله که روحانی خواهد بود یا جسمانی شیبهت بآنکه شخصی را در زندان کرده باشد
که فردا او را بکشند شب همه شب فکر کنند و بحث کنند که آیا فردا شکم او را خواهند درید یا کردن او را خواهند زد یا نمانده است
خواهند انداخت و این افکار بیحزانت او را سعی میباید کرد و تفکر نمود که بچه وجه مستخلص خواهد شد میباید که دعا و ذکر
کنند تا حق سبحانه و تعالی او را از کشتن حفظ نماید و احادیث باین مضمون بسیار است و روی معروف بن خربوذ عن ابی جعفر صلوات
الله علیه قال ان الله تبارک و تعالی قرن الزکاة بالصلوة فقال اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة فمن اقام الصلوة و لم یؤت الزکوة
فکانه لم یقم الصلوة و در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بتحقیق حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید
در بسیار جائی زکات را مقرون ساخته است بنماز و فرموده است که بپای دارید نماز را و بدهید زکات اموال خود را پس کسی که نماز کند
و زکات ندهد چنانست که نماز نکرده است چون هر دو را بهم از لوازم یکدیگر کردانیده است و ظاهر آنست که نماز صحیح باشد و لیکن مقبول
نباشد بقرینه فکانه و بدین مضمون بسیار احادیث وارد شده است و روی ایوب بن راشد عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه
قال مانع الزکاة یطوق بحیة قرعاء تأکل من دماغه و ذلک قول الله عز و جل سیطوقون ما بخلوا به یوم القیمة و کلینی در موثق
کالصحیح از ایوب روایت کرده است و کتاب او معتمد بوده است و محتملست باحتمال قریب که اکثر این احادیث را از کافی برداشته
باشد و سبب قوتش چون هر دو حکم بصحت کرده‌اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نهنده زکات واجب
در کردنش مار نر اندازند که موی سرش از بسیاری زهرش ریخته باشد که از مغز سر او میخورند و اینست مضمون قول حق سبحانه و تعالی
که مذکور شد در کردن ایشان طوق خواهد کرد چیزی را که بخل کرده‌اند و زکات آنرا نداده‌اند و ظاهر حدیث مثل ظاهر آیه عامست
در هر زکاتی چنانکه گذشت و جمع آید و روی مسعدة عن الصادق صلوات الله علیه انه قال ملعون ملعون مال لا یزکی و کا
لصحیح و در حسن کالصحیح از ابو بصیر از آنحضرت منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بتحقیق فرمودند که ملعونست
ملعونست آن مالی که زکاتش را نداده باشند محتملست که مراد لعن صاحبش باشد یا مراد آن باشد که حرام است چون زکات حق
غیر است و مال فقرا در میان و هم است و تکرار فرمودند از برای مبالغه باشد یا آنکه دو بم بی برکتی باشد یا آنکه اگر آن مال را
در غیر زکات از برای جهات خیر صرف نمایند فایده نخواهد داشت و الله تعالی یعلم و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله
علیه انه قال ما من عبد منع من زکاة ماله شیئا الا جعل الله ذلک یوم القیمة ثعبانا من نار مطوقا فی عنقه ینهش من
لحمه حتی یفرغ من الحساب و هو قول الله عز و جل سیطوقون ما بخلوا به یوم القیمة یعنی ما بخلوا به من الزکاة کالصحیح
و صدوق کالصحیح و صدوق در صحیح و کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده‌اند از محمد که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند که هر بنده که چیزی از مال زکات ندهد اگر چه اندک باشد و از هر حبه کم باشد البته حق سبحانه و تعالی از حساب آن مال را
در روز قیامت اژدهای میکند مانند طوقی که در کردنش انداده باشد و دندان در گوشت او کند تا فارغ شود تا حق سبحانه و تعالی
از حساب خلایق فارغ شود و اینست آنچه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بزودی طوقی مار آتشی خواهند کرد در کردن آنجماعت
که بخل ورزیده‌اند خواهند انداخت در روز قیامت حضرت صلوات الله علیهما فرمودند یا راوی بر احتمالی ضعیف گفت که مراد
آنچه بخل ورزیده‌اند و اگر از راوی باشد از قرینه استشهاد با آیه باقیست و لیکن ممکنست که مراد این باشد که زکات یعنی
داخلست در مراد اگر چه از بعضی یمن ممکنست که یمن مراد همین باشد و شامل خمس و سایر واجبات مالیه باشد و روی عبید بن
زرارة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال ما من رجل یمنع درهما فی حقه الا انفق اثنین فی غیر حقه و ما من
رجل یمنع حقا فی ماله الا طوقه الله به حیة من نار یوم القیمة کالصحیح و حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر کسی که یک درهم از زکات یا غیر آن از حقوق واجبه را منع کند که در موضع خود صرف کند

البته منع لطف و توفیق از و شود که دو درهم در غیر مصرف از مصارف محرمه صرف نماید یا بزور از وی بگیرند و هر کس حقی از حقوق
واجبه در مال وی باشد مانند زکات و خمس و رد مظالم و ندهد حق سبحانه و تعالی اژدهای را مارغ کند آتشین و در گردنش اندازد
در روز قیامت و روی ابان بن تغلب عنه صلوات الله علیه انه قال دمان فی الاسلام حلال من الله تبارک و تعالی لا یقضی
فیهما احد حتی یبعث الله عزوجل قائمنا اهل البیت فاذا بعث الله قائمنا اهل البیت حکم فیهما بحکم الله عزوجل الزانی المحصن
یرجمه ومانع الزکاة یضرب عنقه و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند دو
کشتن است در اسلام که هر دو را حق سبحانه و تعالی حلال کرده است یعنی واجب و کسی حکم میکند در آن تا حق سبحانه و تعالی قائم آل
محمد را برانگیزاند و چون آنحضرت صلوات الله علیه خروج میفرمایند بحکم الهی حکم خواهند فرمود و آن زنا کاره ایست که زن داشته باشد
حضرت او را سنگسار میکنند و دیگر کسی است که زکات مال خود را ندهد او را گردن میزنند و در کافی بحکم الله لا یرید علیهما بینة یعنی بینه
و گواه نمیطلبند بر زنا و بر نادادن زکات بلکه بحکم خود عمل میکنند و بنا بر این شاید این حکم مخصوص آنحضرت و منافات ندارد
که کسی دیگر این دو قتل را واقع سازد و این اظهر است و محتملست که نقصان یا زیادتی از نساخ باشد یا ابان بود و عنوان از آنحضرت
شنیده باشد والله تعالی یعلم و منجمله محاسن مثل الخبر مقیر است و در موثق عنه صلوات الله علیه عن ابن حجاج جمیع انه قال
ما ادی احد الزکوة فنقصت من ماله ولا منعها احد فزادت فی ماله و روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که هیچکس زکات نداد که زکات چیزی از مال او را کم کرده باشد و هیچ کس منع زکات نکرد که زکات سبب زیادتی
مال او شده باشد بلکه حق سبحانه و تعالی بدادن زکات مال او را برکت میدهد و زیاده میکند و ندادن زکاة مال را کم میکند بر بیبن کی
و بتسلط دزدان و ظالمان و امثال اینها و کالصحیح از سکونی منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند
که کسی که زکاة را حبس نکرد که مال او زیاد شده باشد و این معنی ظاهر است بتجربه هر که حبس که زکات میدهد البته خیر و برکت
در مالش بهم میرسد قطع نظر از ثواب غیر متناهی و فی روایة ابی بصیر عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال من منع قیراطا
من الزکاة فلیس بمومن ولا مسلم وقال الله عزوجل حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت
وفی روایة اخری لا تقبل له صلوة و در موثق منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که ندهد
قیراطی از زکات را و آن بیست و یک مثقالست یعنی اگر چه زکاة واجب را داده باشد و یک قیراط را نداده باشد نه مومنست
و نه مسلمان زیرا که ایمان کامل اقتضا میکند که اقل مرتبه واجبات را بجا آورد و هم چنین اسلام کامل یا انکه چون جایز است که اگر
آن قیراط را امام طلبد و او ندهد که او را بکشند پس گویا که مسلمان نیست زیرا که اسلام سبب اینست که خون او محفوظ باشد
و یا بر تقدیر انکه حلال داند ندادن زکات را اگر چه یک قیراط باشد واجب القتل میشود و مرتد و نه مومنست و نه مسلمانست
بلکه کافر است و اینست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که چون یکی از ایشان را مرگ رسد و امور آن عالم را مشاهده نماید یا بیرون
را استغاثه میکند که ای پروردگار من مرا بدنیا برگردان تا آنکه عمل صالح بجا آورم در مالی که گذاشتم یعنی زکات مال خود را بدهم
و اگر مومن یا مسلمان میبود آرزوی این طوق نمیکرد و ممکنست که غرض از ذکر آیه این باشد که چون از دنیا میرود می بیند شدت
عذاب مانع الزکاة را استغاثه میکند و طلب رجوع بدنیا میکند تا بجا آورد فریضه الهی را و ظاهرا از خاطر ابو بصیر رفته بوده است
کلام دیگر که خود ذکر فرموده است در حدیث دیگر یا از رواة سهوی بوده باشد و آن سال از جعفرات و استشهاد از جهت آنست چنانکه
خواهد آمد و در روایتی دیگر از ابو بصیر با حفص او وارد شده است که مشتملست بر اخبار مذکوره با این زیادتی که نمازش را نمی
قبول نمیکند چون حق سبحانه و تعالی هر دو را با هم طلبیده است چنانکه در حسن کالصحیح منقولست از فضلاء اصحاب حضرت امام محمد
باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که روایت کرده اند از هر دو معصوم که فرمودند که حق سبحانه و تعالی هر دو را با هم
طلبیده است پس کسی که نماز کند و زکاة ندهد نمازش مقبول نیست و کالصحیح از ابی بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هر که منع کند قیراطی از زکاة را میخواهد یهودی مرده باشد و میخواهد نصرانی یعنی حشرش با یهود و نصاری
باشد و این بمنزله ممکنست که از روی مبالغه باشد یا نسبت بمستحل باشد که حلال داند نادادن زکوة را چون از ضروریات
دین اسلام است که هر که مسلمانست میداند که زکاة میباید داد و کسی که حلال میداند ضروری را منکر قول نبی است و منکر

کافر است

کافر است و بعضی گفته اند که منکر اجماعی نیز کافر است و آن وقتی است که اجماع قطعی باشد و داخل ضروری نیست و روی ابن مسکان عن
ابی جعفر صلوات الله علیه قال بینا رسول الله صلی الله علیه فی المسجد اذ قال قم یا فلان قم یا فلان حتی اخرج خمسة
نفر فقال اخرجوا من مسجدنا لا تصلوا فیه و انتم لا تزکون و منقولست در صحیح از عبدالله از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه و ظاهرا لفظ عن از قلم نساخ افتاده باشد چون در کافی هست و عبدالله بحسب آنحضرت نرسیده است و معهذا ضرر
ندارد چون عبدالله از اهل اجماع است و راوی او که صفوانست و یونس هر دو از اهل اجماعند که آنحضرت فرمودند که روزی
از روزها حضرت سید المرسلین در مسجد بودند که فرمودند برخیز ای فلان تا نام او را بردند حضرت امام محمد باقر نام آنجماعت
را نبردند چون غرض متعلق باین نبود که کدام جماعت بوده اند بلکه غرض متعلق است بوجوب زکات و معروف بودن او بصلوة تا پنج
کس را یک یک از مسجد بیرون کردند از توانگری که زکات بر ایشان واجب بود و نمیدادند حضرت در حین اخراج میفرمودند که از
مسجد ما بیرون کنید و چون زکات نمیدهید و نماز با زکات است و هرگاه زکات نمیدهید نماز شما مقبول نیست مبادا
سبب عدم قبول نماز دیگران شود چون نماز جماعت همه را باطل نماز کنید و ظاهرا این اخراج تعزیر ایشان بود و تعزیر برای نبی و امام است
صلوات الله علیهم و حقیق اعظم از این عیبا شد که جمعی را باین عنوان از مسجد بیرون کنند و انگشت نما شوند و روی ابو بصیر عن
ابی عبدالله صلوات الله علیه انه قال من منع قیراطا من الزکاة فلیس بمومن و لا مسلم و سال الرجعة عند الموت و هو
قول الله عزوجل حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت و منقولست در موثق از ابو بصیر که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که ندهد بیست و یک دانک مثقال از زکات او مسلمان نیست و در وقت مرگ
سوال کند برگشتن را بدنیا و این سوال برگشتن را در قول حق سبحانه و تعالی است که فرموده است که چون مرگ میرسد بیکی از ایشان
میگوید خدایا مرا برگردان بدنیا تا آنکه اعمال صالحه بجا آورم در آنچه گذاشتم یعنی حقوق مالیه را از مال بیرون
کنم دیگر آنکه حق سبحانه و تعالیست بدانکه این حدیث را کلینی ذکر کرده است از ابو بصیر که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه شنیدم که هر که زکاة ندهد سوال کند رجوع بدنیا را در وقت و استشهاد باید فرموده است بحدیث سابق ابو بصیر و کلینی
موافق صدوق ذکر کرده است و از این حدیث ظاهر میشود که از آن حدیث این عبارت افتاده است که و سال الرجعة عند الموت منا
استشهاد بموقع باشد و از این جهت نیز کلینی بعض از آنکه حدیث را ذکر کرده بود این حدیث را ذکر کرده است که مفسر آن باشد
و صدوق سهوا جزو اول آن حدیث را در اینجا ذکر کرده است چون همین حدیث در کافی و محاسن برقی مذکور است و جزو اول را
ندارد و برقی حدیث دیگر نیز از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است بهمین مضمون که سوال رجوع کنند بدنیا و کالصحیح
بل صحیح منقولست از رفاعه که شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که میفرمودند حق سبحانه و تعالی هیچ ولی
را مانند زکوة واجب نکرده است در مشقت بر نفوس چون مال محبوبست و اکثر عالمیان بسبب ندادن زکات هلاک میشوند
در دنیا با آمدن بلاها و در آخرت بعذاب الیم و در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که زکات نمیدهند
زمین نیز برکتها و خود را نمیدهد و قال الصادق صلوات الله علیه صلوة مکتوبة خیر من عشرین حجة و حجة خیر من بیت
مملو ذهبا یتصدق فی بر حتی ینفد ثم قال ما افلح ولا انجح من ضیع عشرین بیتا من ذهب بخمس و عشرین درهما فقیل
له و ما معنی خمسة و عشرین درهما قال من منع الزکوة وقفت صلوته حتی یزکی منقولست از حضرت صلوات الله علیه فرمودند
که یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از یک خانه که پر باشد از طلا که تصدق کنند در راه حق سبحانه و تعالی
تا آخر شود بعد از آن فرمودند که رستگار نشد کسی که ضایع سازد بیست خانه پر از طلا را که در راه خدا بدهند که افلاع ... ست
خانه است بمقتضای من جاء بالحسنة فله عشر امثالها یا آنکه بیست و پنج درهم که زکات هزار درهم باشد ندهد پرسیدند که بیست و پنج
یعنی چه حضرت فرمودند که هرگاه هزار درهم داشته باشد و بیست و پنج درهم زکات بر او واجب باشد و ندهد تا زکات ندهد نمازش
موقوفست و مقبول نیست و نمازی که مقبول نیست بیست خانه را یا طلا یا دو بیست خانه را باو نمیخواهند داد اما جزو اول این حدیث را
در احادیث بسیار از صحیح و موثق کالصحیح و قوی کالصحیح وارد است بعبارات قریب باین اما مضمون یکست و اما جزو ثانی پس
در اخبار بسیار که نماز مقرونست با زکات و اقلا بر آن اخبار عدم قبولست و قال صلوات الله علیه ما ضاع مال فی بر و لا بحر

کالصحیح

إنما يتبع الزكوة ولا يضاد من الطلب إلا ما يتبع لتنبيهم وكالصحيح ما باشد منكر او منقولست كه حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که مالی ضایع نشده است و ضایع نمیشود در دریا و در خشکی مگر بضایع کردن زکوة بخصوص صیها با ترك
حقوق مالیه و بنابر اول اکثر چنین و بنابر ثانی اگر چه مجهول باشد حکمت که وانی باشد و انکه خار کرد نمیشود مگر منع که ترك
کند تشبیه ... و کالصحیح از هشام بن الحکم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که هر که منع کند حقی از حقوق الهی را البته دو مثل آنرا در باطل صرف میباید نمود وانحضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه منقولست که فردای قیامت حق سبحانه وتعالی جمعی را از قبور مبعوث گرداند که دستهای ایشان را در گردن ایشان غل کرده باشند
که قدرت نداشته باشند که ... انگشتی چیزی بر دارند و فرشتگان با ایشان باشند که ایشان را در بیابان محشر سرزنش کنند
و گویند که اینها جمعی اند که حق سبحانه وتعالی در دار دنیا با ایشان مال بسیار کرامت کرده بود و قلیلی از ایشان طلب کرده بود و ایشان
بخدا ... بخل ورزیدند و باو ندادند اینها جماعتی اند که حق سبحانه وتعالی بایشان مالها عطا کرده بود و حقی را که حق سبحانه وتعالی
در مال ایشان واجب گردانیده بود ندادند و این سرزنش بدترین عذابها باشد ایشان را باب ما جاء في تارك الزكوة وقد وجبت له
این بابیست در بیان کلام ... وارد شده است از تهدید در نگرفتن زکوة در وقتی که واجب شده باشد او را گرفتن زکوة بآنکه مستحق
شده باشد محتاج بوده گرفتن زکوة روى مروان بن مسلم عن عبيد الله بن هلال قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله عليه يقول
تارك الزكوة وقد وجبت له مثل مانعها وقد وجبت عليه و کالصحیح منقولست از عبد الله که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که میفرمودند که محتاجی که زکوة از جهت او واجب شده باشد که چیزی نداشته باشد و کسبی نداشته باشد که معاش
او باو گذرد و نگیرد زکوة را مانند کسیست که زکوة بر او واجب شده باشد و ندهد بلکه گاه باشد که بدتر باشد در صورتی که خوف هلاك
خودش یا عیالش باشد بلکه در وقت اگر زکوة باو ندهند دزدی و غصب میتواند کرد مقصود آنکه چون بهم رسانید همه را که محتاج
کرد دارد زیاده از قوت خود داشته باشد و اگر نمیتواند از آنحضرت گرفتن چون او نمیدهد معرض تلف است حاصل آنکه میباید که بگیرد
و نگوید که من زکوة نمیخواهم و چون ... و کالصحیح نیز از آنحضرت صلوات الله علیه همین عبارت وارد
شده است باب الرجل يستحيي من اخذ الزكوة فيعطى على وجه آخر این بابیست در باره محتاجی که او را شرم آید از گرفتن
زکوة و ذکر زکوة باو دهند از وجه دیگر چون زکوة از جمله مالیه است و آیات و احادیث وارد شده است که ...
میباید کرد و ... امر غلو است و کلام نیست که مستحق بگوید که این زکوة است اگر حال او را دانیم که مستحق است و اگر ندانیم ممکن
که تحقیق حال او کنیم که مستحق هست یا نه و بعضی نیز ... کرده اند که اگر بگوئیم که این زکوة است ممکنست که غنی باشد یا ... که زکوة باو
نتوان داد داشته باشد پس باید گفتن باو که اگر مستحق نباشد نگیرد و این غلطست زیرا که لازم نیست که تحقیق حال باین عنوان
بکنیم مثلا ... که اگر کسی زکوة بشما دهد قبول میکنید اگر گوید که ... که چرا قبول نمیکنید اگر گوید که چیزی دارم یا
عادل نیستیم اگر اعتماد بقول او باشد میتوان داد ... که مستحق هست یا نه ... اعتبار نکنیم ... استحقاقست
بالحق ... صاحب مال ... عاصم بن حميد عن ابي بصير قال قلت لابي جعفر صلوات الله عليه الرجل من اصحابنا يستحيي ان يأخذ
من الزكوة فاعطيه من الزكوة ولا اسمي له انها من الزكوة فقال اعطه ولا تسم له ولا تذل المؤمن و منقولست در حسن
کالصحیح از ابو بصیر که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که محتاجی از اصحاب ما هست که او را شرم می آید که از زکوة
بگیرد و مستحق است میتوانم که زکوة باو بدهم و نام نبرم که این مال زکوة است حضرت فرمودند که باو بده و نام مبر ... و مؤمن
را خوار مکن و ظاهر ... آنست که مردی باشد که غنی بوده باشد و فقیر شده است و امثال آن از جمعی که در عرف سبب ذلت او باشد
و مؤید این حدیث احادیث متواتره و آیات بسیار ... که امر شده است بر تعظیم مؤمنان و نهی وارد از اذلال و اهانت ایشان که اگر ثابت
باو ... باشد که ... علم با استحقاق بهم نرسد مگر از قبول در ... صورت احوط آنست که بگویند باو که این زکوة است چنانکه در
حسن کالصحیح منقولست از محمد بن مسلم که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که هر گاه محتاجی محتاج باشد
و از جهت او زکوة فرستند و قبول نکند او را میتوان زکوة داد او را شرم و حیا آید از گرفتن زکوة آیا میتوان داد باو بنام وجه
زکوة حضرت فرمودند که هر گاه زکوة باشد او قبول کند و اگر از وجه زکوة قبول نکند باو مده چرا شرم میکند از چیزی که حق

سبحانه

سبحانه وتعالی از برای او مقرر ساخته است ... که شرم نکند و ممکنست که مراد آن باشد که نگیرد و او را مکروه باشد یا کرده چنانکه
مستحبست تعظیم مؤمنان و مکروه هست خوار ساختن ایشان را تعظیم را مگر آنکه از جهت خود نخواهد و از جهت علم یا اعیان و امثال آن خواهد
بود باب الاصناف التي تجب عليها الزكوة روى الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان قال قال ابو عبد الله صلوات الله عليه
انزلت آية الزكوة خذ من اموالهم صدقة تطهرهم وتزكيهم بها في شهر رمضان فامر رسول الله صلى الله عليه وآله مناديه
فنادى في الناس ان الله تبارك وتعالى قد فرض عليكم الزكوة كما فرض عليكم الصلوة ففرض الله عليكم من الذهب والفضة والا
بل والبقر والغنم ومن الحنطة والشعير والتمر والزبيب ونادى فيهم بذلك في شهر رمضان وعفا لهم عما سوى ذلك قال ثم
لم يتعرض لشيء من اموالهم حتى حال عليهم الحول من قابل فصاموا وافطروا فامر صلى الله عليه وآله مناديه فنادى في المسلمين
ايها المسلمون زكوا اموالكم تقبل صلوتكم قال ثم وجه عمال الصدقة وعمال الطسوق بطريق صحيح منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست ... که چون نازل شد آیه زکوة که ترجمه اش اینست که ای محمد بگیر
از اموال ایشان زکوة که مطهر سازی نفوس ایشان را از بخل و پاکیزه سازی ایشان را از لوازم بخل بسبب دادن زکوة و این آیه در ماه رمضان
نازل شد پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که منادی ندا کرد در میان مردمان که بدرستی که حق سبحانه وتعالی واجب
گردانید بر شما زکوة را چنانکه واجب کرده است بر شما نماز را پس واجب ساخت بر ایشان زکوة را که از طلا و نقره و شتر و گاو و گوسفند
است و از گندم و جو و خرما و مویز واجب ساخت گرفتن زکوة را و این منادی در ماه رمضان در میان ایشان ندا کرد و عفو فرمودند از غیر
این نه چیز پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله متعرض هیچ چیز از اموال ایشان نشد ... و عفو فرمودند از غیر این نه چیز
تا سال آینده آمد و روزه ماه رمضان گرفتند و افطار نمودند پس آنحضرت امر فرمودند که منادی در میان مسلمانان ندا کرد که
ای گروه مسلمانان زکوة دهید اموال خود را تا قبول شود نمازهای شما پس حضرت صلی الله علیه وآله متوجه ساختند از جهت گرفتن
زکوة و اجرت الارض جمع کنندگان زکوة را و جمع کنندگان اجرت الارض اراضی مفتوح العنوه را چه هر چه را ... مال کل
مسلمانانست و اجرت آنها را نبی و امام جمع میکنند و صرف مینمایند در مصالح مسلمانان چنانکه خواهد آمد بدانکه این حدیث دلالت
دارد بر آنکه زکوة در این نه چیز واجبست و در غیر آنها واجب نیست اما آنکه در این نه چیز واجبست احادیث از طرق شیعه و سنی بر این
مضمون متواتر است و اجماع کافه مسلمانانست بلکه از ضروریات دین مسلمانانست و اما آنکه در غیر اینها واجب نیست احادیث صحیحه
متکثره از شیعه و سنی وارد شده است و چند حدیث که وارد شده است که در حبوب واجبست محمولست بر استحباب بر آنکه تا چنین
نمیتوان کرد چند ... و ظاهر ... آنست که سال زکوة طلا و نقره و انعام ثلثه که گاو و گوسفند و شتر است یازده ماه است
و در ماه دوازدهم زکوة دادن واجب میشود و اکثر علما یا بحدیث عمل نموده اند و تاویل کرده اند این حدیث را بآنکه ممکنست که تا حین از جهت
حاصلها باشد یا آنکه واجب حول گردن زکوة و دادن بعامل معنی دیگر است پس ممکنست که ایشان زکوة خود را بیرون کرده باشند ...
فرستادن بعامل از جهت عذری باشد والله تعالی اما زکوة حبوب سالی نیست ... تعلق زکوة وقتی که در ملك مالك زراعت
... میشود ... آنست بگذرد فليس على الذهب شيء حتى يبلغ عشرين مثقالا فاذا بلغ عشرين مثقالا ففيه
نصف دينار الى ان يبلغ اربعة وعشرين ففيه نصف دينار وعشر دينار ثم على هذا الحساب متى زاد على العشرين اربعة
اربعة ففي كل اربعة عشر الى ان يبلغ اربعين مثقالا فاذا بلغ اربعين مثقالا ففيه مثقال وليس على الفضة شيء
حتى يبلغ مائتي درهم فاذا بلغت مائتي درهم ففيها خمسة دراهم ومتى زاد عليها اربعون درهما ففيها درهم وليس في النيف شيء حتى
تبلغ اربعين پس در طلا زکوة واجب نیست تا بیست مثقال شود یعنی بیست دینار زیرا که دینار یك مثقال بوده است در میان عامه
و خاصه مشهور است که دینار در جاهلیت و اسلام متغیر نشده و همین اشرفی که الحال ... و مسلمانان میزنند همیشه این مقدار بوده
است که چهار دانك و نیم مثقال صیرفی بوده است چون بیست مثقال یا بیست دینار میرسد در آن نصف دینار واجب میشود تا بیست
و چهار دینار که در آن نصف دینار و ده یك دینار واجب میشود نصف از جهت بیست و عشر از جهت چهار و بر این حساب چهار چهار بالا
میرود ... در هر چهار دینار عشر دینار زیاد میشود تا چهل مثقال برسد چون به چهل مثقال برسد یك مثقال میباید داد و در نقره چیزی
واجب نیست تا بدویست درهم برسد چون بدویست درهم رسید پنج درهم واجب میشود در هر چهل درهم که زیاده میشود یك درهم واجب

ودر کمتر که مابین دو نصاب است واجب نیست تا بچهل درهم برسد وابوجعفر صدوق ذکر کرده است مضمون احادیث صحیحه وموثقه وحسنه وقویرا
ودر دو درهم خلافی نیست میان شیعه وسنی ودر دینار خلاف شده است بعضی از اصحاب ما گفته‌اند که در کمتر از چهل دینار زکات نیست
باعتبار حدیث زراره وحدیث موثق فضلای صادقین صلوات الله علیهما ذکر فرموده‌اند که در کمتر از چهل دینار چیزی واجب نیست واحادیث
بسیار وارد شده است بهمین مضمون که صدوق ذکر کرده است ودر حدیث محمول است بر تقیه چنانکه مذهب جمعی از عامه است وحمل بر مشهور کرد
وظاهر شد که زکات طلا ونقره چهل یک است ونصاب اول طلا بیست اشرفی نیست که هر اشرفی چهار دانگ ونیم مثقال صیرفی باشد که بحساب
مثقال صیرفی پانزده مثقال باشد ومعتبر بوده است در زمان ائمه معصومین صلوات الله علیهم در اغلب اوقات که قیمت ده
درهم یکدینار بوده است بر عکس دولت درهم بیست دینار بوده است بحسب قیمت وبحسب وزن هر دیناری یکدرهم وسه سبع درهم
بوده است که هر هفت دینار ده درهم بوده است وباین حساب هر درهمی نصف مثقال صیرفی باشد ودویست مثقال که چهل یک مثقال بود
باشد پس نصاب نقره بحسب وزن یکصد وپنج مثقال بوده باشد وبحساب حال دوازده هزار وششصد دینار میشود واز اخبار بسیار
ظاهر میشود که درهم اصل بوده است وطلا فرع پس احوط آنست که اگر باین قیمت اشرفی داشته باشد چهل یک آنرا بدهد وبحسب
قیمت حال اندک اشرفی کمتر میشود چون ده اشرفی قیمتش سیزده هزار است وابجر در خاطر دارم در اوایل سن که قریب بشصت سال قبل از این
باشد قیمت اشرفی هفتصد دینار بود تقریبا وچون نزد مردم این بلاد بهند بسیار دست وقفلا اشرفی آسان‌تر بود مرتبه مرتبه باینجا رسید
پس احوط آنست که اشرفی داشته باشد زکات آنرا بحساب چهل یک بدهد درهم چنین هر چه بالا رود وَلَيْسَ فِي الْقُطْنِ وَالزَّعْفَرَانِ وَالْخُضَرِ
وَالثِّمَارِ وَالْحُبُوبِ زَكَوةٌ حَتَّى تُبَاعَ وَيَحُولَ عَلَى ثَمَنِهَا الْحَوْلُ ودر پنبه وزعفران وسبزیها مانند خیار وبادنجان وخربزه ومیوه‌ها وغیر
گندم وجو زکات واجب نیست تا آنکه آنرا بفروشند واز بهای آنها بقدر نصاب از طلا ونقره بماند یکسال زکات واجبست اما بهای اینها
زکات واجب نیست ودر حبوب مانند ماش وبرنج ونخود وعدس که بکیل ووزن در آید زکات مستحبست چنانکه در صحیح منقولست از محمد بن
مسلم که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردند از سبزیها که آیا در آنها زکات واجبست اگر بسیار باشد وبها بسیار بفروشند حضرت
فرمودند که واجب نیست مگر آنکه سال بر زر آن بگذرد ودر حدیث صحیح از عبد العزیز منقولست که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم
از پنبه وزعفران آیا در آن زکات هست حضرت فرمودند که نه ودر صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر وحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیهما فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله عفو فرمودند از سبزیها عرض نمودم که سبزیها کدام است حضرت فرمودند
که چیزهائی که بقا ندارد مانند خربزه وخیار وبادنجان ومیوه‌ها وامثال اینها اگر زود فاسد میشود عرض نمودم که در شکر زکات هست
فرمودند نه ودر صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از باغی که حاصلش را بخرند وطلا ونقره
واگر فروشند بقدر نصاب وزیاده شود آیا زکات در آن واجبست حضرت فرمودند که هر گاه حصه بدهند یعنی اگر بفروشند وبعد از یکسال بکنند زکات
واجبست ودر حسن کالصحیح از حلبی منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در سبزیها اگر چیزی واجبست حضرت
فرمودند که کدام سبزیها عرض نمودم که مانند بطیخ وخربزه وامثال اینها که بقائی ندارند وزود فاسد میشوند حضرت فرمودند که در اینها
زکات واجب نیست مگر آنکه آنها را بفروشند وبر ثمن اینها سال بگذرد وباز سؤال کردم از میوه‌ها همین جواب دادند وغیر اینها از احادیث
بسیار اگر چه مستحبست که از هر حاصلی از آنها عشرا بمساکین بدهند چنانکه منقولست از مفضل که نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه بودم که شخصی از آنحضرت سؤال کرد که در چه مقدار مال زکات واجبست فرمودند عرض نمود زکات ظاهر است یا زکات باطن گفت هر دو را
بفرمایند حضرت فرمودند که اما ظاهر در هر دویست درهم پنج درهم است واما باطن آنست که خود را بر برادر مؤمن اختیار نکنی بچیزی که برادر
تو بآن محتاجتر باشد وخواهد آمد اخبار بسیار در این بحث معلوم واما استحباب زکوة در حبوب وسایر احادیث بسیار وارد شده است از
صحیح وکالصحیح که در جمیع حبوب زکات هست وجمیع احادیث بسیار وارد شده است که در آنها زکات نیست ناچار است که حمل کنیم هست را بر
استحباب چنانکه اکثر اصحاب چنین کرده‌اند واحوط آنست که ترک نکنند والله تعالی یعلم وَإِذَا اجْتَمَعَتْ لِلرَّجُلِ مِائَتَا دِرْهَمٍ فَحَالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ
فَأَخْرَجَ زَكَوتَهَا خَمْسَةَ دَرَاهِمَ فَدَفَعَهَا إِلَى رَجُلٍ فَرَدَّ دِرْهَمًا مِنْهَا فَذَكَرَ أَنَّهُ شَبَهٌ أَوْ زَيْفٌ فَلْيَسْتَرْجِعْ مِنْهُ الْخَمْسَةَ الدَّرَاهِمَ أَيْضًا
لِأَنَّ هَذَا لَمْ يَجِبْ عَلَيْهِ الزَّكَوةُ لِأَنَّهُ كَانَ عِنْدَهُ مِائَتَا دِرْهَمٍ إِلَّا دِرْهَمًا وَلَيْسَ عَلَى مَا دُونَ مِائَتَيْ دِرْهَمٍ زَكَوةٌ ودرهم مغشوش بعلت درهم
ماشتر باشد وسال بر آن بگذرد وپنج درهم زکات آنرا بیرون کنند وبشخصی دهد آن شخص یکدرهم را رد کند که مس یا سرب است یا مغشوش است

ودر واقع چنین باشد آن چهار درهم را از وی پس میگیرد زیرا که کاشف آمد که از دویست درهم یکدرهم است یا بعضی از درهم کم است دیگر
در دویست درهم زکات واجب نیست وغرض اینست که نصاب مقدار حقیقی است تقریبی نیست که اگر چیزی از آن کم باشد زکات واجب
باشد بلکه اگر یک حبه کم باشد نصاب متحقق نشده باشد زکاة واجب نیست ودر این خلافی نیست بلکه اجماع کافه مسلمین است وَلَيْسَ عَلَى
السَّبَائِكِ زَكَوةٌ إِلَّا أَنْ تَفِرَّ بِهَا مِنَ الزَّكَاةِ فَإِنْ فَرَرْتَ بِهَا فَعَلَيْكَ الزَّكَوةُ این عبارت فقه رضویست یعنی بر شمش طلا ونقره
زکات نیست مگر آنکه آنرا بقصد گریختن از زکات شمش کرده باشی که اگر بقصد فرار از زکات شمش کرده باشی بر تو زکات هست وبر این مضمون
حدیث موثق از محمد بن مسلم وموثق کالصحیح از معاویة بن عمار وارد شده است وحمل کرده‌اند جمعی را بر فرار بعد از حول یا پیش از حول بر استحباب
چون احادیث بسیار وارد شده است بر عدم وجوب مثل صحیح علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
از مالی که کار فرمان نکنند ودست گردان نشود حضرت فرمودند که زکات آنرا [illegible] باید داد ودر هر سالی مگر آنکه آنرا شمش کنند ودر
حسن کالصحیح از هرون بن خارجه منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که برادرم یوسف از قبل خلفا
والیست در بعضی از محال ومالی بسیار بهم رسانیده است وبقصد فرار از زکات همه را از نقره آلات کرده است آیا بر آن زکات هست
حضرت فرمودند که بر نقره آلات زکات نیست واما بر خود ستم کرده است که زکاة ندهد بیشتر از نفعی است که از ندادن زکات حاصل
کرده است چون این قلیل است وآن ثواب ابدیست واحادیث صحیحه کالمتواتره بل المتواتره وارد است بآنکه در زیور وزینت طلا ونقره
زکاة واجب نیست وَلَيْسَ عَلَى الْحُلِيِّ زَكَوةٌ وَإِنْ بَلَغَ مِائَةَ أَلْفٍ وَلَكِنْ تُعِيرُهُ مُؤْمِنًا إِذَا اسْتَعَارَهُ مِنْكَ فَهَذِهِ زَكَوتُهُ مثل عبارات
این عبارات فقه رضویست یعنی در زیور زکات نیست اگر چه بصد هزار برسد ولیکن بمؤمنی که از تو عاریت طلبد باو بعاریت بدهی
که این عاریه دادن زکوة آنست ودر حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که در زیور زکاة واجب
نیست اگر چه صد هزار درهم یا صد هزار دینار باشد بحسب قیمت ودر دو صحیح از حلبی منقولست که گفت از آنحضرت سؤال نمودم از زیور
که در آن زکات هست حضرت فرمودند که اگر زکات واجب باشد چیزی باقی نمیماند یعنی بایدت زمانی همه زکاتی شود وهر چند مال
بسیار باشد در چهل پنجاه سال همه زکات میرود مگر بنصاب اول که بملکیت صاحب باقی میماند ودر صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب
ما از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که زکات حلی عاریت دادن آنست یعنی اگر مؤمن یا مؤمنه طلب کند بعاریت باو بدهند واین
بر سبیل استحباب مؤکد است که خواهد آمد در حق ماعون وَلَيْسَ فِي التِّبْرِ زَكَوةٌ إِنَّمَا هِيَ عَلَى الدَّنَانِيرِ وَالدَّرَاهِمِ ودر بعضی از
نسخ وَلَيْسَ فِي النُّقَرَاتِ یعنی شمش نقره وبنابر نسخه اصل یعنی در خاک طلا که شکل طلا باشد پیش از گداختن یا در خاک طلا زکوة
نیست بلکه زکات نیست مگر بر شاهی واشرفی که سکه داشته باشد واین عبارت مضمون صحیح علی بن یقطین است که گفت عرض نمودم
بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که گاه هست نزد من جمع میشود نزدیک بیکسال زکات آنرا میتوانم داد حضرت فرمودند
نه هر چه سال بر آن نگذرد نزد تو زکات نیست وهر چه نقش ندارد زکات بر آن نیست واگر خواهی که زکات بر آن مترتب نشود آنرا شمش
کن زیرا که در شمش طلا ونقره زکات نیست چیزی ودر کالصحیح از جمیل منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وحضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیهما فرمودند که بر شمش زکات نیست ونیست زکات مگر بر شاهی واشرفی وعبارت صدوق عبارتیست که جمیل
روایت کرده است بچند سند بنابر این صحیح است وچون سند صدوق بجمیل صحیح است وخلافی در این نیست وتجویز شمش کردن از جهت
علی بن یقطین از آنجهت که او گفته بود بر این زکات بشیعیان میداد وابواب خیر او بسیار بود بلکه شمش را از جهت فقرای شیعه میکرد ودر روی
زراره وبکیر عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال لَيْسَ فِي الْجَوْهَرِ وَأَشْبَاهِهِ زَكَوةٌ وَإِنْ كَثُرَ وباسانید صحیحه از زراره وحسن کالصحیح از بکیر
منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که در مروارید وامثال آن از جواهر زکات نیست اگر چه بسیار باشد واگر مراد
از جوهر مطلق باشد مراد از اشیاء انواع جامه‌های نفیس وظروف نفیس خواهد بود شکی نیست در آنکه طلا ونقره مسکوک زکات نیست
وَلَيْسَ فِي نُقَرِ الْفِضَّةِ زَكَوةٌ ودر شمش نقره زکات نیست چنانکه گذشت وگفتیم که این عبارت حدیث بوده باشد ولیکن
کلینی بهمان سابق اکتفا نموده است آن حدیث را وَلَيْسَ عَلَى مَالِ الْيَتِيمِ زَكَوةٌ إِلَّا أَنْ يُتَّجَرَ بِهِ فَإِنِ اتُّجِرَ بِهِ فَفِيهِ الزَّكَوةُ وَالرِّبْحُ لِلْيَتِيمِ
وَعَلَى التَّاجِرِ ضَمَانُ الْمَالِ عبارت فقه رضویست ونیست بر مال یتیم زکاتی مگر آنکه بآن مال تجارت کنند پس اگر بآن مال تجارت کنند در آن
زکات هست وربح از جهت یتیم است وآنکه تجارت کرده است ضامن آن مالست اگر تلف شود کل یا بعض بلکه اگر ربح را بهم رساند

بیتیم نامیست و بنا بر مشهور این در صورتیست که ولی مال ملی باشد و ولی پدر و جد پدری یا وصی یا حاکم شرع باشد اگر ولی مال او را تجارت
کند از مال طفل یا آنکه مال طفل را بعوض بردارد و چیزی داشته باشد اگر این مال تلف شود عوض تواند داد در تجارتی که بهم میرسد از ولی
در زکات بر وی لازمست بر سبیل استحباب بنابر مشهور و بر سبیل وجوب بنابر قول بعضی و اگر ولی غنی ملی از جهت طفل تجارت کند ضامن
نیست و ربح از طفل است و زکات در مال طفل اما زکات طلا و نقره بر طفل واجب نیست باجماع و این معنی در صحیح حلبی منقولست از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که پرسیدند از آنحضرت که در مال طفل زکوة هست حضرت فرمودند که هرگاه آن مال را تجارت نکرده
باشند در مال بر وی زکات واجب نیست و اگر آن مال را تجارت کنی ضامن مالی و ربح از یتیم است و احادیث صحیحه وارد شده است که در
مال یتیم زکات نیست در احادیث صحیحه بسیار و کالصحیح وارد است که زکات در مال یتیم نیست مگر آنکه آن مال را تجارت کنند و قد ورد فی
بعضها فی ان تجعل الربح بینهما و در روایتی وارد شده است بر سبیل رخصت که اگر تجارت کنی از مال طفل ربحی که بهم رسد در میان
تاجر و یتیم باشد و در روایت ظاهر الروایة کالصحیح ابی الربیع است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که در دست
او مالی باشد از برادر مرثی که یتیم باشد و آن برادر وصی یتیم باشد آیا جایز است که آن مال را کار کند و ظاهرا بعنوان مضاربه است حضرت فرمودند
که بنحوی که عمل میکند در مال دیگران و ربح میان هر دو است عرض نمودم که آیا ضامن مال هست اگر تلف شود حضرت فرمودند که هرگاه ناظر او
باشد یعنی وصی یا ولی باشد و ظاهر اخبار صحیحه آنست که در غلات و مواشی طفل نیز زکات نباشد چه استثنای زکوة تجارت شده در موثق
کالصحیح از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در مال یتیم زکات نیست و بر و غلات نیست بعد چندانکه
نماز بر او واجب نیست زکات بر او واجب نیست و بر غلات او زکات نیست تا بالغ شود و بعد از بلوغ مثل سایر مردمانست و در صحیح
زراره و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که هر دو معصوم فرمودند که در طلا و نقره
طفل یتیم چیزی نیست اما در غلات و زرع صدقه واجب هست و محمولست این حدیث بر استحباب مؤکد بر ولی و ظاهر آنست که مجنون حکم
طفل دارد در عدم وجوب باعتبار عدم تکلیف و در صحیح از عبد الرحمن بن حجاج منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که از اهل ما زنی هست دیوانه آیا بر او زکات هست حضرت فرمودند که اگر آن مال تجارت کنند زکات تجارت هست
و اگر آن مال کار نمیکنند زکات نیست و تعقیب بابی است حسب موجب بر بکر و عمل اصحاب بر اینست و قال رضی الله عنه فی رسالته
الی لا یجزی فی الزکوة ان یعطی اقل من نصف دینار که گفته بود پدرم رضی الله عنه در رساله که بمن نوشته بود و عبارت فقه رضویست
که مجزی نیست در زکات که کمتر از نصف مثقال بدهند و ظاهر مراد آنست که این حکم در صورتیست که نصاب اول طلا باشد و این مقدار بایست
واجب باشد که اگر نصاب ثانی باشد در عوض مال نصاب اول نیم دینار بدهد اعلی او آن عشر دینار میدهد باتفاق و در صحیح از
ابو ولاد منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت از آنحضرت شنیدم که میفرمودند که مستحقی را کمتر از پنج
درهم مدهید پنج درهم بدهید یا بیشتر و منقولست کالصحیح از معویة بن عمار و ابن بکیر که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که جایز
نیست که زکات کمتر از پنج درهم بدهند زیرا که این اقل زکاتست و قد روی محمد بن عبد الجبار ان بعض اصحابنا کتب علی یدی احمد بن
اسحق الی علی بن محمد العسکری صلوات الله علیهما اعطی الرجل من اخوانی من الزکوة الدرهمین والثلثة فکتب افعل ان شاء الله
و بتحقیق که روایت کرده است محمد باسانید صحیحه از او که بعضی از اصحاب و استادان ما کتابتی نوشتند و باحمد دادند که بخدمت حضرت
امام علی نقی صلوات الله علیه برد و در عریضه نوشته بود که میتوانیم که بشخصی از برادران شیعه اثنی عشری دو درهم و سه درهم بدهیم
حضرت فرمودند که بده ان شاء الله یعنی اگر خدا توفیقت کرامت کند و در دادن یا بجهت تبرک نوشته شده است ان شاء الله اشعار بآنکه احتیاط
است در جمیع مکاتیب و عرایض و شیخ در صحیح از محمد بن عبد الجبار روایت کرده است که عریضه نوشتم بخدمت حضرت صادق صلوات الله
علیه که ای سید من آیا جایز است مرا که از زکات دو درهم و سه درهم ببعضی از اخوان مؤمنین بدهم که این مسئله بر من مشتبه شده است
حضرت در جواب عریضه نوشتند که ذلک جائز یعنی این مقدار دادن جایز است و ممکنست که آن عریضه را دیگری نوشته باشد و این عریضه را
خود نوشته باشد و ممکنست که مراد از صادق همان معصوم باشد یا حضرت امام حسن عسکری باشد چه مکاتیب محمد بیشتر بخدمت حضرت
امام حسن است صلوات الله علیهم و همه صادقانند بقول حق سبحانه و تعالی که یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین یعنی
ای مؤمنان از خدا بترسید و با صادقان باشید و احادیث متواتره وارد شده است که مراد از صادقان ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم

و خبرست

وظاهر است که مراد از بودن با ایشان اطاعت ایشانست چنانکه در آیه دیگر فرموده است و محالست که حق سبحانه و تعالی امر
فرماید باطاعت غیر معصوم و جمع بین الاخبار باین نحو میتوان کرد که اخبار سابقه را حمل بر استحباب کنی و این خبرها را حمل بر
جواز یا بر آنکه همین مقدار بر او واجب شده باشد در مانند نصاب دویم و سیم و چهارم از طلا و نقره و نصاب اول از گوسفند و شتر
و گوساله هرگاه قیمت دهند و قیمتشان بیش باشد و این احوط است اگر چه اول اظهر است و گذشت که عسکر اسم سامره است
چون عسکر بنا کرده بودند و چون این دو معصوم غالب اوقات در آنجا میبودند ایشان را عسکری و عسکریین میناسند چنانکه در صحاح
قاموس ذکر کرده است اما در زیادتی هر چند بیشتر دهند بهتر است تا آنقدر که او غنی شود چنانکه احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد
شده است و ظاهر مراد از غنا قوت سال ایشانست و زیاده از این نیز میتوان داد علی الظاهر و لیکن احوط آنست که ندهند چنانکه
در حسن خواهد آمد خصوصا هرگاه فقرا بسیار باشند که در این صورت زیاده از غنا نتوان داد بلکه تفریق بر همه بهتر است و حدیث
محمد بن عبد الجبار را نیز بر این صورت حمل میتوان کرد و الله تعالی یعلم و قد روی فی تقدیم الزکوة و تاخیرها اخبار اخر و سند اشهرها
ان المقصود منها ان تدفعها اذا وجبت علیک و لا یجوز لک تقدیمها و لا تاخیرها لانها مقرونة بالصلوة و لا یجوز تقدیم
الصلوة قبل وقتها و لا تاخیرها الا ان تکون قضاء و کذلک الزکوة فان احببت ان تقدم من زکوة مالک شیئا تفرج به
عن مؤمن فاجعلها دینا علیه فاذا حلت علیک فاحسبها له زکوة لیحسب لک من زکوة مالک و یکتب لک اجر القرض
مجموع عبارة فقه رضویست و ممکنست که عبارت رساله پدر شیخ نیز باشد و حدیث محمد را نیز پدر شیخ در آورده باشد باخذ
و این اظهر است و عبارت اول فقه را بعنوان نقل که و انی اروی عن ابی العالم علیه السلام فی تقدیم الزکوة الخ یعنی بتحقیق
که من روایت میکنم از بزرگ عالم اهل البیت یعنی معصوم صلوات الله علیهما در مقدم داشتن زکوة و مؤخر داشتن آن چهار ماه و
شش ماه لیکن مقصود شاه آنست که چون واجب شود بدهی و جایز نیست تقدیم و تاخیر آن زیرا که حق سبحانه و تعالی
فرموده است در بسیاری از قرآن مجید و چنانکه جایز نیست مقدم داشتن نماز و نه مؤخر داشتن آن مگر بعنوان قضا که
اینکس فوت شده باشد هم چنین است زکات پس اگر خواهی که از زکات مالت پاره را مقدم داری باید که مؤمنی در غم و الم باشد و خواهی که
او را از آن غم خلاص دهی پس باید نخواهی بعنوان زکات ندهی بعنوان قرض باو ده که در ذمه او باشد و چون بر تو واجب شود از زکات خود
حساب کن تا از زکات مالت محسوب شود و ثواب قرض در نامه عملت نیز نوشته شود و در حدیث صحیح وارد شده است که چهار ماه و
و سه ماه تقدیم و تاخیر میتوان کرد و در احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد شده است که تقدیم جایز نیست و هم چنین تاخیر و حمل کرده اند
احادیث تقدیم بر قرض و احادیث تاخیر را بر عذر مثل عدم وجود مستحق چنانکه کلینی رحمه الله روایت کرده است که
داخل شدیم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پس چون ما را دیدند فرمودند که خوش آمدید و مرحبا که ما را
دوست میدارید و ما ایشان را دوست میداریم حق سبحانه و تعالی شما را با ما محشور گرداند در دنیا و آخرت پس عثمان عرض نمود که
فدای تو گردم حضرت فرمودند که چه مطلب داری او گفت که حق سبحانه و تعالی بمن مالی کرامت کرده است حضرت فرمودند که
حق سبحانه و تعالی این مال را بر تو مبارک گرداند عرض کرد که گاه هست که شخصی نزد من می آید و از من سؤال میکند و وقت زکاتم
نیست که از بابت زکات باو بدهم حضرت فرمودند که ثواب قرض را یکی هیجده است و ثواب صدقه یکی ده است و چه ضرر دارد که
داشته باشی بگفته حضرت که باو چیزی دهی بعنوان قرض و چون واجب شود زکات برای او از زکات حساب کنی ای عثمان زنهار که در سال اول
مؤخر نکنی که در ذکر کردن او نزد حق سبحانه و تعالی عظیم است ای عثمان اگر بدانی که مؤمن نزد حق سبحانه و تعالی چه رتبه دارد هرگز تقصیر نکنی
در قضای حاجت او و هر که مؤمنی را خوشحال کند حضرت سید المرسلین را مسرور کرده است و قضای حاجت مؤمن دفع میکند جنون و جذام و برص
و در صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که زکات مال خود را بیرون کند
و بعضی را قسمت کند و بعضی ماند که انتظار مستحق بکشد و از اول تا آخر سه ماه بکشد فرمودند که باکی نیست و اخبار دیگر نیز
وارد شده است و قد روی عن الصادق صلوات الله علیه انه قال نعم الشیء القرض ان ایسر قضاک و ان اعسر حسبته
من الزکوة و بتحقیق که مرویست و همین عبارت در فقه رضوی مذکور است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نیکو چیزیست
قرض دادن بمؤمن اگر چیزی بهم میرساند ادا میکند آنرا و اگر پریشان شود آنرا از زکات حساب میتوان کرد و قد روی ان القرض حمی

للزکوة

ودر قوی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که فرض حفظ و حمایت میکنند که از اخیه و فرزند داده باامید بلی کرونش
دشوار نیست و بعد از بر ایشان آسانست از زکات بحساب عوض یا انکه بعوض میدهی هر روز دینار من جمل تو ثواب میبری بهتر
کو یا هیچ تصدق میدهی واول افضل است وان کان لک علی رجل مال ولم یمکنه قضاؤه فاحسبه من الزکوة ان شئت
و عبارت فقه رضویست که اگر ترا بر شخصی مالی باشد که دست بهم نرسد که آن مال را از آنشخص بگیری پس اگر خواهی بجز میطلبی از زکات بحساب
کن آن مال را و منقولست در صحیح که از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کردند که اگر شخصی دینی از جمیع طلبی که مدتی باشد که در
ذمه ایشان باشد و ایشان قدرت نداشته باشند که آن دین را ادا کنند و مستحق زکوة بوده باشند آیا آن دین را از زکات بحساب میتوان
کرد حضرت فرمودند که بلی دیگر پرسیدند که هرگاه شخصی شیعه باشد و فاضل باشد و قرضی و دهد او باشد که در راه باطل و اسراف
صرف نکرده باشد و معروف بوده باشد بسیار کرده و کیل باشد آیا او را عوض از زکات ادا میتوان کرد ده تومان و بیست تومان یا صد
تومان و دویست تومان حضرت فرمودند که بلی و دیگر اخبار خواهد آمد ولا باس ان یشتری الرجل مملوکا مؤمنا من زکوة ماله فیعتقه
فان استفاد المعتوق مالا ومات فماله لاهل الزکوة لانه اشتری بما لهم در فقهست که باکی نیست که شخصی بنده مؤمن را
از زکات مال خود بخرد و او را آزاد کند پس اگر آن آزاد کرده مالی بهم رساند و بمیرد پس مال او از اهل زکاتست چه آن بنده را از مال
ایشان خریده اند و در موثق کالصحیح از عبید منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که هزار
درهم از زکات مال خود بیرون کند و مستحقی شیعه نباشد که باو دهد و دید که بنده را میفروشند باین عنوان که فریاد میکشد که باین
بجان رسیده است که زیاد میکشد پس این مرد آن هزار درهم را داد و آن بنده را خرید و آزاد کرد آیا جایز است که این کار را کرده است
حضرت فرمودند که بلی باکی نیست عرض نمودم که اگر بعد از آزادی از تجارت مالی بهم رسانیده بمیرد و وارثی نداشته باشد میراث او بکه میرسد
هرگاه وارثی نداشته باشد حضرت فرمودند که شیعیان اثنی عشری فقیر مستحق زکات میبرند چه آن غلام را از مال ایشان
خریده اند و در صحیح از ابو ایوب بن حر منقولست که گفت بانحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که هرگاه بنده شیعه اثنی عشری باشد آیا
او را از زکات میتوانم خرید و آزاد کرد حضرت فرمودند که او را بخر و آزاد کن عرض کردم که اگر بمیرد و مالی بگذارد حضرت فرمودند که
میراث او از اهل زکاتست زیرا که از سهم ایشان خریده شده است و محققان گفته اند که چون شیعه بوده است و در دست ملاعین بوده است و مستحق
بوده است لهذا بجواز فرمودند و در غیر این صورت شک نیست که میتوان خرید و آزاد کرد و اگر چه میراث از امام باشد چنانکه ظاهر
احادیث صحیحه است و ممکن است که آنحضرت از روی تقیه چنین فرموده باشند چون عمر و حضرت سبب فساد میشد چنانکه ظاهرا
اهتمام ملاعین در مال بیت المال و بعضی تقریب [illegible] که در این صورت عمل کرده باین اخبار معتبره متعینست چون آنکه از مال
حضرات صلوات الله علیهم بیرون باشد که بجز [illegible] صرف نماید ولو اشتری بها اباه من زکوة ماله فاعتقه فهو جایز
و اگر کسی پدر خود را از زکات مال خود بخرد و آزاد کند جایز است و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که پرسیدند از شخصی
که پدر خود را از زکات مال خود بخرد حضرت فرمودند که بهترین بندها پدر است که آزاد کند و اگر توانند که از زکات بخرد بهتر است چه
و بحدیث معتبر منقولست که تدارک حقوق پدر و مادر باید که بنده باشند و ایشان را بخرند و آزاد کنند و عبارت من جهاده فقه رضوی
کار اذا مات رجل مؤمن واحببت ان تکفنه من زکوة مالک فاعطها ورثته یکفنونه بها فان لم یکن لهم ورثة فکفنه
واحسبه من الزکاة فان اعطی ورثته قوم آخرون ثمن کفنه فکفنه انت واحسبه من الزکاة ان شئت و یکون
ما اعطاهم القوم لهم یصلحون به شؤونهم وان کان علی المیت دین لم یلزم ورثته قضاؤه مما اعطیتهم ولا مما
اعطاهم القوم لانه لیس بمیراث وانما هو شیء صار لهم بعد موته و عبارت فقه رضویست و هرگاه شخص
مؤمنی بمیرد و خواهی که او را کفن کنی از زکات مال آن زکات را بورثه او ده از سهم فقرا تا ایشان او را بآن کفن کنند محملست کرده
با ایشان از جهت دفع عار عرفی باشد که نگویند فلانی فلان را کفن کرد یا ورثه او را کفن نکردند یا کفن نداشت یا آنکه قبض
بهتر مخفی میشود پس اگر ورثه او وارثی نباشد پس خود کفن کن او را و از زکات بحساب کن چه حرمت مؤمن تا روز قیامت و
حرمت مؤمن مانند حرمت مؤمن زنده است پس اگر جمعی دیگر بهای کفن بورثه او دهند تو او را کفن کن یعنی کفن میتوانی کرد و از زکات بحساب
کن چه [illegible] که میت [illegible] آنکه آن کفن را از جهت کفن داده باشند که در دین [illegible] وارث از ایشان [illegible] واگر تو کفن کرده

انجم ایشان بود بنهرادوا ده اند از ایشانست که دعای خیر و ایمان اصلاح میکنند و اگر دینی بر میت بوده باشد بود بنهر لازم است که دین میت
ادا کنند از انچه بایشان داده و نه از انچه دیگران بایشان داده اند زیرا که میراث میت نیست که قرض مقدم باشد بلکه چیزیست که
بورثه میت رسیده است بعد از فوت او و در حدیث صحیح از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی
که پدر و برادر دینی باشد و بعضی بهای کفن گذاشته باشد حضرت فرمودند که انچه گذاشته است صرف کفن او میکنند مگر آنکه شخصی از
جهت رضای الهی کفن باو بدهد که در این صورت آنچه گذاشته است صرف میکنند در ادای دین او و مضمون منقولست در صحیح از
حسن بن محبوب از فضل بن یونس موثق از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که اگر توافق عبارت بود یا فقه رضوی ظاهر این بود
که متن را از این حدیث گفته باشد واذا کان مالک فی تجارة وطلب منک المتاع برأس مالک ولم یعط نقص لک بذلک الفضل
فعلیک زکوته اذا حال علیه الحول وان لم یطلب منک المتاع برأس مالک فلیس علیک زکوته عبارت فقهست و هرگاه مالی را از
جهت تجارت داشته باشی و متاع را از تو طلب کنند برأس المال یعنی در مدت نگاه داشتن از مال چیزی تلف نشده باشد و قیمتها
از نقصان نکرده باشد و چون عاید خرند نفع و نمی خواهی که زیاده از رأس المال بفروشی بر تو لازمست که زکات آن مال را بدهی هرگاه سال
بر آن بگذرد و اگر بهای تحریک بر تو زکات نیست و بر این مضمون احادیث صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست از ائمه هدی صلوات الله علیهم وان
غاب عنک مالک فلیس علیک زکوته الی ان یرجع الیک مالک ویحول علیه الحول وهو فی یدک عبارت فقهست و اگر مال تو از
غایب باشد پس بر تو زکات نیست تا وقتی که مالت بر گردد و سال بر او بگذرد و آن مال در دست تو باشد و بر این مضمون احادیث صحیحه و
کالصحیحه بسیار وارد شده است که در مال غایب زکات واجب نیست و ممکن است از تعریف شرطست در وجوب زکات اما اگر چند سال غایب
بوده باشد مستحب است که زکات یکسال را بدهد چنانکه در احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد شده است الا ان یکون مالک علی رجل متی
اردت منه اخذته لک فان علیک فیه الزکوة فان رجع الیک منفعته لزمتک زکوته عبارت فقه رضویست مگر در صورتی
که ترجع که در اینجا فانه لم یرجع یعنی مگر آنکه مالت بر شخصی باشد که هرگاه خواهی که از او بگیری ممکن باشد که در این صورت زکات بر تو
لازم است یعنی اگر قرض بعد باشد یا نزد وکیل او باشد بنابر مشهور و بعضی قایل بظاهر اخبار شده اند چنانکه خواهد آمد پس اگر منفعتش بر گردد
بر تو یا آنکه داده باشی بعنوان بیع زکاتش را میباید داد و بنا بر عبارت فقه خود حق خواهد بود که اگر نفع در این بتو برسد میباید که زکاتش
را بدهی و موافق ظاهر این عبارت احادیث کالصحیحه وارد شده است و احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است که زکات
و چه بر کسی که دین در ذمت او است و احادیث سابقه محمولست تا که استحباب نظر بعضی که بعضی داده است و محمل بر تقیه نیز ممکن
وان بعت شیئا وقبضت ثمنه فاشترطت علی المشتری زکاة سنة او سنتین او اکثر فان ذلک جایز یلزمه من دونک عبارت
فقهست و من در آن نیست و بنود شرح او لیست و اگر چیزی را بفروشی و بهای آنرا بگیری و شرط کنی بر مشتری که زکات یکسال یا دو سال
یا بیشتر را او بدهد پس بر مشتری که جایز است و او را لازم است نه بر تو چون زکات از واجبات مالیست و کالت در او میرود و مؤید بحولست
صحیح ابن سنان که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که میفرمودند که پدرم صلوات الله علیه زمینی که بهشام بن
عبد الملک فروخته بود بچهار هزار دینار که افلس دو هزار تومان باشد و شرط کردند بر او که زکات ده ساله را بهشام باشد و
بنابر این چنین کرد که هشام والی بود و قریب باین نیز در حسن کالصحیح وارد است و ظاهر است که غرض حضرت تقیه بوده است از
ملاعین که اظهار فرمایند که ما اعتقاد بر شما داریم در دادن زکات و اجیجود و کی ایشان ده سال یا شش سال بنا بر حدیث دیگر
میگذاشتند که سال بر آن بگذرد بلکه در وقت بفقرا و مساکین میرسید بلی در صحیح از منصور منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه
در شخصی که مالی را قرض کند و نزد او باشد تا سال بر او بگذرد حضرت فرمودند که اگر انکه قرض داده است زکات آنرا دهد یا انکه قرض
گرفته است زکات بیست و اگر آن زکات آنرا ندهد انکه قرض گرفته است بر او است که بدهد و اخبار دیگر نیز وارد شده است بر مضمون
وان استقرضت من رجل مالا وبقی علیک حتی حال علیه الحول فان علیک فیه الزکوة عبارت فقهست و اگر از شخصی قرضی
گیری مالی را و نزد تو بماند تا سال بر او بگذرد بر تو است که زکات بر تو واجبست و بر این مضمون احادیث حسنه کالصحیحه وارد شده است و عمل
اصحاب بر اینست و اکثر برانند که مطلق دین چنین است و مس و فرق کرده است ولا تعط زکوة مالک غیر اهل الولایة
ولا تعط من اهل الولایة الابوین والولد ولا الزوج والزوجة ولا المملوک ولا الجد ولا الجدة وکل من یجبر الرجل علی

نفقه ولا بأس ان تعطي الأخ والأخت والعم والعمة والخال والخالة من الزكاة عبارت فقیهست الا لفظ زوج که ظاهرا
از نساخ سهو شده باشد ومدعو زکات را بغیر اهل الطاعت ائمه معصومین صلوات الله علیهم چنانکه احادیث صحیحه وکالصحیحه بسیار
وارد شده است که زکات را بغیر از شیعه نمیتوان داد وبا آنکه از اهل ولایت باشد شرطست که واجب النفقه زکات دهنده نباشد
وواجب النفقه پدر ومادرند واولادند هرچند پایین روند مثل فرزند وفرزند فرزند وفرزند فرزند فرزند وشوهر که شوهر واجب النفقه زن نیست و
سهو شده است ونزد بعضی حق مطلقا بحیثیتی که او بدین حکم زنست ومعتبر واجب النفقه نیست ونزد بعضی وشرط وجد هرچند بالا روند
که ایشان واجب النفقه اند وهرکه آدمی را جبر میکنند بنفقه او ومثل این جماعت که مذکور شد کسی نیست بلی این کلام با تاکید سابق است
یا مراد از ولد وجد وجده مرتبه اولست وباقی در تحت آن داخلند مثل پدر جد وجد جد انجاب پدر ومادر هرچند بالا روند وهمچنین
فرزند فرزند وفرزند فرزند فرزند خواه فرزند پسر وخواه فرزند دختر وباکی نیست که زکات را ببرادر وعمو وخواهر وعمه وخاله وخالو
بدهند چون ایشان واجب النفقه نیستند واحادیث بسیار برین معنی وارد شده است وکسی خلاف نکرده است ودر حدیثی وارد است
که زکات را بفرزند فرزند میتوان داد وحکمت که حمل کنند برآنکه دختر زاده باشد ویا پدر او بدهند که حرفا ولکن وقال زرارة قلت
لأبي جعفر صلوات الله عليه تحل عنده ما لم تتم له سنة ويعطون درهما فلا تنقص عشر درهما ايزكيهما فقال لا ليس عليه زكوة
في الدراهم ولا في الدنانير حتى يتم قال زرارة وكذلك هو في جميع الاشياء قال قلت لابي عبد الله صلوات الله عليه
رجل كن عنده اربع انيق وتسع وثلثون شاة وتسع وعشرون بقرة ايزكيهن قال لا يزكي شيئا منهن لانه ليس شيء
منهن تام فليس تجب فيها الزكوة وباسانید صحیحه منقولست از زراره منقولست که عرض نمودم بامام جعفر صادق صلوات الله
علیه که شخصی که یکصد ونود ونه درهم داشته باشد که یک درهم دیگر باید که نصاب شود ونوزده دینار داشته باشد که یک دینار
باید که نصاب شود آیا این هر دو را داشته باشد وسال برآن بگذرد آیا زکوة اینها میدهد حضرت فرمودند که زکات بر وی نیست در
شاهی واشرفی تا نصاب هریکی جدا تمام شود زراره گفت وهمچنین است در همه اصناف زکوة وهمچنین زراره از خود روایت وظاهرش
آنست که از حضرت شنیده باشد یا بفضیل بن یسار از حضرت شنیده است ودر اینجا الحق انقطاع بوده است چنانکه الاول از این داخلت
باسانید صحیحه منکرتر از زراره نقل کرده است ولیکن در آن حدیث چنین است که اگر شخصی یک شتر داشته باشد زکات بر او
نیست تا چهل تمام شود واین حدیث باشد صحیحه که پیشتر مذکور شد زراره گفت عرض نمودم با آنحضرت صلوات الله علیه که اگر شخصی چهار
شتر داشته باشد ویا سی ونه گوسفند داشته باشد ویا بیست ونه گاو داشته باشد آیا زکات اینها میدهد حضرت فرمودند که هیچ
چیز از اینها زکات نمیدهد زیرا که هیچ نصابی از این انعام ثلث تمام نیست وهرچند همه انعام داشته باشد زکات واجب نیست چون
نصاب اول شتر پنج شترست ونصاب اول گوسفند چهل گوسفند ونصاب اول گاو سی گاوست واز هر نصابی یکی کم است ودر صحیح
عمر بن اذينة عن زرارة عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال ليس فيما دون الخمس من الابل شيء فاذا كانت خمسا
ففيها شاة الى عشر فاذا كانت عشرا ففيها شاتان فاذا بلغت خمسة عشر ففيها ثلاث من الغنم فاذا بلغت
عشرين ففيها اربع من الغنم فاذا بلغت خمسا وعشرين ففيها خمس من الغنم فاذا زادت واحدة ففيها ابنة مخاض
الى خمس وثلثين فان لم تكن عنده ابنة مخاض فابن لبون ذكر فان زادت على خمس وثلثين بواحدة ففيها ابنة
لبون الى خمس واربعين فان زادت واحدة ففيها حقة وانما سميت حقة لانها استحقت ان يركب ظهرها
الى ستين فان زادت واحدة ففيها جذعة الى خمس وسبعين فان زادت واحدة ففيها ابنتا لبون الى تسعين
فان زادت واحدة فحقتان الى عشرين ومائة فان زادت على العشرين ومائة واحدة ففي كل خمسين حقة وفي كل
اربعين ابنة لبون ودر صحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که کمتر از پنج شتر چیزی نیست وچون
پنج شتر تمام میشود یک گوسفند میدهد وچون ده شتر میشود دو گوسفند میدهد وچون پانزده شتر میشود سه گوسفند
میدهد وچون بیست شتر میرسد چهار گوسفند میدهد وچون به بیست وپنج شتر میرسد پنج گوسفند میدهد وچون یکی زیاد
شود که بیست وشش شتر شود در آن بنت مخاض است که ماده شتر آبستن شده است ویکسال اش تمام شده است وپا در دوم گذاشته
تا سی وپنج شتر همین زکات را میدهد واگر شتر ماده یکساله پا در دوم نداشته باشد شتر نر دو ساله پا در سوم میدهد وچون

از سی

وچون از سی وپنج یک شتر زیاد شود وسی وشش شتر شود بنت لبون میباید داد وآن شتر دوساله پا در سوم است یعنی دختری که شیر میدهد
مادر بچه وظاهرا چنین است که بچه دیگر زاییده است وآنرا شیر میدهد وتا چهل وپنج بنت لبون میدهد وچون یک شتر زیاد
میشود وچهل وشش شتر شود پس حقه میدهد که شتر ماده سه ساله پا در چهارم باشد وچون حقه مینامند بعلت اینکه قابلیت آن دارد
که بر آن سوار شوند وقابلیت آن نیز دارد که شتر بر او کشند وتا شصت شتر که داده حقه میدهد وچون از شصت یکی زیاده شود
جذعه میدهد که آن شتر ماده چهار ساله پا در پنج است ودرین سال دندان میافتد ودرین سال البلوغ شتر است
وتا هفتاد وپنج شتر جذعه میدهد وچون یکی زیاده میشود وهفتاد وشش میشود دو شتر ماده دو ساله پا در سوم میدهد
وتا نود همین را میدهد وچون از نود یکی زیاده میشود دو حقه میدهد تا صد وبیست وچون بصد وبیست میرسد یکی زیاده میشود
یا بیست در هر چهل شتر یک شتر بنت لبون میدهد ودر هر پنجاه شتر یک حقه میدهد واکثر گفته اند که رعایت حال مستحق
میباید کرد در صد وبیست ویک یک سه بنت لبون میدهد ودر صد وچهل دو حقه ویک بنت لبون میدهد ودر صد وپنجاه سه حقه
میدهد ودر دویست مخیرست میان چهار حقه وپنج بنت لبون وظاهر عبارت روایات تخییرست مطلقا پس در صد وبیست
ویک مخیرست میان دو حقه وبنت لبون وموافق همین است فقه رضوی واحادیث صحیحه ودر منتهی الفضلا در بیست وپنج بنت
مخاضست وزیاد شدن یکی بر بیست تا بآخر ومحمولست بر تقیه چنانکه از صحیح عبد الرحمن بن الحجاج ظاهر میشود که همین عنوانست
سالها عمل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وآله وعمل برین نیست زیراکه بر تقدیر صحت حمل بر تقیه تخییر میباید کرد
وهرگاه بتخییر قایل شویم عمل بحدیث اینهم جایز خواهد بود بلکه متعین است بنابر مقبوله عمر بن حنظله وكل من وجبت عليه جذ
عة ولم تكن عنده وكانت عنده حقة دفعها ودفع معها شاتين او عشرين درهما ومن وجبت عليه حقة ولم تكن
عنده وكانت عنده جذعة دفعها واخذ من المصدق شاتين او عشرين درهما ومن وجبت عليه حقة ولم تكن عنده
وكانت عنده ابنة لبون دفعها ودفع معها شاتين او عشرين درهما ومن وجبت عليه ابنة لبون ولم تكن عنده وكانت
عنده ابنة مخاض دفعها واعطى معها شاتين او عشرين درهما ومن وجبت عليه ابنة مخاض ولم تكن عنده وكانت عنده
ابنة لبون دفعها واعطاه المصدق شاتين او عشرين درهما ومن وجبت عليه ابنة مخاض ولم تكن عنده وكان عنده
ابن لبون ذكر فانه يقبل منه ابن لبون وليس يدفع معه شيئا ممکنست که تمر خورده باشد وممکنست که مضمون
حدیثی باشد که کلینی کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است وعلما بآن عمل نموده اند که فرموده اند که
هرکه واجب شده باشد بر او شتر چهار ساله ونداشته باشد وشتر سه ساله داشته باشد آنرا میدهد وبا آن دو گوسفند ویا بیست
درهم میدهد از جهت تفاوت سن خواه موافق باشد با قیمت سوقی یا مخالف باشد واگر کسی بر او شتر سه ساله واجب باشد و
نداشته باشد وشتر چهار ساله داشته باشد آنرا بعامل میدهد واز عامل دو گوسفند یا بیست درهم میگیرد وکسی که بر او شتر
سه ساله واجب شده باشد ونداشته باشد وشتر دو ساله داشته باشد آنرا بعامل میدهد با دو گوسفند ویا بیست درهم وکسی که
بر او شتر دو ساله واجب باشد ونداشته باشد وسه ساله داشته باشد سه ساله را بعامل میدهد ودو گوسفند یا بیست درهم
از او میگیرد وکسی که شتر دو ساله واجب باشد ونداشته باشد میدهد آنرا بعامل واز او دو گوسفند میگیرد یا بیست درهم واگر بنت
مخاض ماده باشد ونداشته باشد ودو ساله نر داشته باشد آنرا میدهد وچیزی با او نمیدهد چنانکه گذشت ودر صحیح زراره نیز
وتفاوت نر وماده بیکسانست ومخصوص سال اول ودوم وپس وتفاوت یکسال دو گوسفندست یا بیست درهم واگر تفاوت
زیاده از یکسال باشد رجوع بقیمت سوقی میکنند ودر زکات ماده میباید داد مگر در ابن لبون که بجای بنت مخاض میتوان داد ومیتوان
بجای بنت لبون ماده میتوان داد مگر آنکه موافق قیمت سوقی باشد ودر وقف عن الرجل من ثقيف انه قال استعملني علي بن ابي طالب
صلوات الله عليه على بانقيا وسواد من سواد الكوفة فقال لي والناس حضور انظر خراجك فجد فيه ولا تترك منه درهما فاذا
اردت ان تتوجه الى عملك فمر بي قال فاتيته فقال لي ان الذي سمعت مني خدعة اياك ان تضرب مسلما او يهوديا
او نصرانيا في درهم خراج او تبيع دابة عمل في درهم فانا امرنا ان ناخذ منهم العفو کلینی در قوی روایت کرده است
از شخصی از قبیله ثقیف که گفت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مرا عامل کرد بر بانقیا که حوالی نجف یا قریه متصل

بصحرای و دهی چند از دهات کوفه بی وقفی کرده ... حاضر بودند پس فرمودند که چون ملاحظه شما و خراج که اجرت الارض است زمین مفتوح العنوه
سعی کن که بگیری و ممکنست که عمل از جهت گرفتن خراج اجرت الارض و جزیه مجوس و زکات غلات و غیر آن باشد و چون عمده خراج
بود آنرا مبالغه فرموده باشند یا بر سبیل تغلیب اطلاق خراج بر همه کرده باشند و فرمودند که بگیر درهم را و آنکه زیادتی و وفقی کرده ای
مرا ببین مفتی گفت که بخدمت حضرت رفتم فرمودند که آنچه شنیدی از من محض تصدیه بود که خبر بایشان برسد و ایشان در حضور
آن بکوشند زنهار که مسلمانی یا یهودی یا نصرانی را بواسطه یک درهم جدا نکرده و سایر فعال و جهات که چنین میکنند
یا از جهت شک گرفتن بر ایشان الاخ و کار خود را بواسطه یک درهم که خواهند بشود هند ایشان بفروشند یا تو بفروشی زیرا که ما توانیم
ما از جانب حق سبحانه و تعالی که با ایشان بسهولت سر کنیم و هر چه زیادتی داشته باشند بگیریم یعنی مال و خراج اگر داشته باشند
زاید مصالح الاملاک بگیریم نه آنکه مصالح الاملاک ایشان را بگیریم و زراعت معطل شود و در قاموس مذکور است که بانقیا
دهیست از دهات کوفه و کالصحیح منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که حضرت ابرهیم در بانقیا فرود آمدند و در آنجا
زلزله میشد در آن شب ببرکت قدم مبارک آنحضرت زلزله نشد اهل آنجا در تفحص آمدند که چه واقع شده است با ایشان گفتند
که مرد پیری آمده است با پسری پس ایشان نزد آنحضرت صلوات الله علیه آمدند و گفتند ای شیخ هر شب زلزله میشد و ببرکت تو
امشب زلزله نشد امشب پیش ما باش حضرت ماندند و در آن شب زلزله نشد اهل آنجا بخدمت آنحضرت آمدند و گفتند
التماس میکنیم که در این ده ما باشی حضرت فرمودند که من در این صحرا سیر میکنم و بر شما زلزله نمیشود گفتند ما این صحرا را بتو
دادیم فرمودند که میخرم از شما این صحرا را گفتند هر چه مدعای تو است چنان میکنیم صحرای نجف را از ایشان خرید بهفت گوسفند
و میش الاخ از جهت آنرا بانقیا میگویند که چون گوسفند بزبان نبطی نقیا است یعنی گوسفند بها و اکثرت استعمالها فنقیا
است پس پسر گفت که یا خلیل الرحمن چه میکنی بصحرائی که نه زراعت میشود در آنجا و نه حیوانات میتوان چرانید حضرت فرمودند که
خاموش باش که در روز قیامت از این صحرا هفتاد هزار کس محشور خواهند شد که هر یک شفاعت چندین هزار کس بکنند و بی حساب
داخل بهشت شوند و این حدیث در اینجا مناسبتی نداشت بما بعد انسبست در باب خراج ارض و قال علی صلوات الله علیه
لا تبيع الصدقة حتى تعقلها و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که زکات را نفرستاده
فرستد تا بقبض عمال یا فقرا در نیاید بهیچوجه بعد از گرفتن با کسی نرسانید و عقال کردن کنایه است از قبض و منقولست
در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت امیر صلوات الله علیه عاملی از کوفه بجانب صحرا
فرستادند و فرمودند که ای بنده خدا برو با تقوی خدا که شریکی ندارد و ... [illegible] ... آخرت مقدم
نداری ... [illegible] امین کرده ام رعایت حفظ و رعایت آن بکن و حق خدای تعالی را ... رعایت بکن در تقوی و عبادت
و چون بوادی فلان طایفه برسی بر سر آب ایشان نزول کن و بخانهای ایشان نزول مکن پس متوجه ایشان شو با سکینه و وقار تا بمیان
ایشان در آیی پس سلام کن بر ایشان و بگو ای بندگان خدا حق سبحانه و تعالی و خلیفه او علی بن ابیطالب مرا بسوی شما فرستاده است
تا از شما بگیرم حقی که خدا راهست در اموال شما آیا حق خدا هست در مالهای شما که ادا کنید از اموال خود پس اگر کسی گوید که نه دیگر
با او سخن مگو و اگر کسی گوید که بلی با او برو و او را مترسان و چنان کن که او نترسد و وعده ندهی او را مگر بخیر پس چون بمال او
رسی بی رخصت او داخل مشو در مال او چون بیشتر از او است و بگو ای بنده خدا رخصت میدهی که داخل شوم در مال تو و بعد از آنکه
رخصت دهد از روی ... [illegible] ... داخل شو و مال او را ... [illegible] ... را یکطرف کن
و با تسلط بطرف دیگر و بگو هر یک را که میخواهی اختیار کن و هر حصه را که اختیار کند متعرض او مشو و آنرا یکطرف کن و حصه که مانده است
آنرا دو حصه کن که در هر حصه خوب و بد باشد چنانکه زکات بر تعیین است و او را اختیار ساز و همچنین حصه میکن تا بیت المال ... مثلا
و دو حصه کن و ده که میماند زکات هزار بردار و اگر گوید که این حصه خوب نشد یکبار دیگر حصه کن بکن رضای او را حاصل کن و همه را
درهم کن و مثل اول حصه کن تا هر چه حق خدا باشد و بجانب ما فرستی ... [illegible] ... برسانیم و کسی را امین خود کن در فرستادن
در فرستادن آنها بسوی ما که مشفق و ... و خیرخواه باشد و امین و حافظ و ... و بحیوانات ضرری نرساند و چون ... را
کن که بچهای حیوانات را از مادرها جدا نکنند و در وقت دوشیدن شیر همه شیر را ندوشند که آزار باطفال رسد و در سواری تعب

بآنها رسند

بآنها رساند ... که گاهی باین سوار شود و ... بچیزی که برسد آب بایشان بنماید و اگر تشنه باشند آب بایشان بدهد
و اگر بعلف زاری برسند در میان علفزار ایشان را بمانند و در میان راه نرانند ... در وقتی که مشقت آنها باشد مثل هوای گرم و در
اوقاتی که وقت استراحت ایشان باشد با آنکه راه بسیاری رفته باشند و بعلف زار خوبی رسیده باشند و نهایت سعی کنند در حفظ
این حیوانات تا آنکه چون نزد ما آیند فربه شده باشند و لاغر نشده باشند تا آنکه آنرا قسمت کنیم بتوفیق الله تعالی موافق کتاب خدا
و سنت رسول خدا بدوستان حق سبحانه و تعالی که اگر چنین کنی ثواب عظیم ترا خواهد بود ... و هر چه کرده
از خیرخواهی حق سبحانه و تعالی بنظر شفقت و مرحمت نظر بتو خواهد کرد بدرستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند
که هر عاملی که خیرخواه امامش باشد و سعی کند در اطاعت خدا و رسول و امامش حق سبحانه و تعالی او را محشور میگرداند با ما در رفیق اعلی بعد از آن
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه گریستند و فرمودند که بحرمتی که خدا و رسول او بود همه را ضایع کردند و از زمانی که حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه از دنیا رفتند کسی بکتاب خدا و سنت رسول عمل نکرد تا الحال و لیکن والله که حق سبحانه و تعالی این زندگانرا
میمیراند و مرده ها را زنده میگرداند و حق هر کس بجای خود قرار خواهد کرد و دین خدا که از او خوشنود است آنرا ظاهر خواهد کرد پس بشارت
باد شما را پس بشارت باد شما را که دین حق و مذهب حق نزد شما است و مذهب شما و عالمیان همه باطلند و در حسن کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست
که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند که عامل چهارپایان را میطلبد یا خود نزد ایشان میرود حضرت فرمودند که او میرود نزد ایشان
و از این باب احادیث بسیار است بر ایشان بر عامل لازم است و فایده معتد بهی ندارد و غرض از نقل این حدیث این بود که بدانند که چگونه احکام
الهی متغیر شده است بحیثیتی که بغیر از ظهور حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه اصلاح نمیتوان کرد و هر چند سعی در اصلاح کنند
عین فساد میشود چون نشو و نمای عالمیان بر باطل شده است و باین عادت کرده اند و هر حقی در نظر ایشان بدعت شده است و هر حقی بدعت
شده است حق سبحانه و تعالی ظهور آنحضرت را نزدیک گرداند و اگر مرگ دست داده باشد بفضل خود زنده گرداند که همگی باین سعادت
فایز گردیم بجاه محمد و عترته الطاهرین قال مصنف هذا الکتاب رحمه الله اسنان الابل من اول ما تطرحه امه الی تمام
السنة حوار فاذا دخل فی الثانیة سمی ابن مخاض لان امه قد حملت فاذا دخل فی الثالثة سمی ابن لبون و ذلک ان
امه قد وضعت و صار لها لبن فاذا دخل فی الرابعة سمی الذکر حقا و الانثی حقة لانه قد استحق ان یحمل علیه فاذا
دخل فی الخامسة سمی جذعا فاذا دخل فی السادسة سمی ثنیا لانه قد القی ثنیته فاذا دخل فی السابعة القی رباعیته و سمی
رباعا فاذا دخل فی الثامنة القی السن التی بعد الرباعیة و سمی سدیسا فاذا دخل فی التاسعة فطر نابه و سمی بازلا
فاذا دخل فی العاشرة فهو مخلف و لیس له بعد هذا اسم و الاسنان التی تؤخذ فی الصدقة من ابن مخاض الی الجذع
مصنف این کتاب میگوید تا توهم نشود که حدیث است یعنی از قول او است که از کلام اهل لغت یا بعضی دانسته است که سالهای شتر از روزی
که از مادر متولد میشود تا یکسال آنرا تمام شود حوار میگویند بضم حاء مهمله و راء که هست که کره میدهند و چون داخل میشود در
سال دویم نر را ابن مخاض میگویند و ماده را بنت مخاض میگویند یعنی بچه شتر حامله چون یکسال که شیر میدهد حامله میشود و در
سال آخر حامله است و بچه را از شیر جدا میکنند پس چون دو سال تمام میشود و در سال سیم داخل میشود نر را ابن لبون میگویند و ماده را
بنت لبون میگویند یعنی بچه شتر شیر ده چون مادرش زاییده است و بچه را شیر میدهد غالبا پس چون سه سال تمام میشود و داخل
میشود در سال چهارم نر را حق میگویند و ماده را حقه بکسر مهمله و تشدید قاف چون مستحق این شده است که آنرا بار کنند و
مستحق جفت و بر آن جستن شده است پس چون داخل میشود در سال پنجم آنرا جذع میگویند یعنی میچهد یا دندان می اندازد و
چون در سال ششم داخل میشود آنرا ثنی میگویند زیرا که دو دندان ثنایا که پیش است و در میان دندانها است می اندازد و چون
در سال هفتم داخل میشود رباعیه میگویند که از طرفین بعد از دو دندان ثنایا است می اندازد و باین اعتبار رباع میگویند و چون
در سال هشتم داخل میشود دندان بعد از رباعیه را از طرفین می اندازد و سدیس مینامند و بعد از آن نام جدائی ندارد و سالهائی
که در زکات میگیرند از بنت مخاض است تا جذع و ذکر با قول در اینجا استطرادیست و لیس علی الابل العوامل شیء انما ذلک علی
السائمة الراعیة و زکات بر شتران کارکن نیست و نیست بر شترانی که در صحرا نچرند و در این خلافی نیست که بر کارکن زکات
زکات نیست و احادیث صحیحه بهمین عبارت و بهمین مضمون وارد شده است و از امام محمد باقر و امام جعفر صادق از زراره و محمد بن مسلم و ابو بصیر و برید عجلی

و فضیل بن یسار از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که در گاو و شتر کارکن زکات نیست
پس چون سال العوامل میگردد و نیست زکات مگر بر چرنده علفخوار و هرچه را سال برو نگردد نزد صاحبش در آن زکات نیست پس
چون سال بر اینها میگردد زکات واجب میشود و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که بر اسب و شتری که بر آن سواری کنند زکات هست حضرت فرمودند که هر حیوانی که علفش دهند بر آن زکات نیست
و نیست زکات مگر بر حیوانی که آنرا در علف زار سر دهند و علفخوره باشد و علفخوره در جمیع سالی که آنرا نگاه داشته است
یعنی در ملک آن داخل شده است و اما غیر این حیوانات که علفخوره نه زکات بر آنها واجب نیست و ظاهر این حدیث آنست که کل سال
علفخوره باشد و شیخ اعتبار اکثر سال کرده است و این احوط است و ظاهر اخبار صحیحه آنست که سال اطفال را از روزی که متولد
میشوند حساب میکنند و اکثر علما گفته اند که از روزی که علف صحرا میخورند سال آنها را حساب میکنند چون تا شیر میخورند معلوف
اند و احوط آنست که از روز ولادت حساب نمایند و در موثق از اسحق بن عمار منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام
موسی کاظم صلوات الله علیه از شتران کارکن که بر آن زکات هست حضرت فرمودند که بر آن زکات و علما حمل کرده اند بر استحباب
کرده اند و ممکنست که حمل کنند بر کارکن چرنده مثل شتران اعراب که بار میکشند و میچرند و اکثر عوامل را در این سایمه
فرموده اند و عمومات شامل این نوع هست و لیکن قایلی ندیدم باین قول بلکه نقل اجماع کرده اند اکثر اصحاب که در عوامل
زکات نیست مطلقا خواه چرنده خواه علفخوره والله تعالی یعلم و فی البخت السائمة مثل ما فی الابل العربیة و در شتر
خراسانی زکاة واجب است چنانکه در شتر عربی واجبست و این مضمون در حسنه فضلا منقولست با آنکه حدیث
متواتره وارد است که زکاة شتر واجبست و شتر شامل همه است و لیس علی البقر شیء حتی یبلغ ثلثین بقرة فاذا
بلغت ففیها تبیع حولی و لیس فیما دون ثلثین بقرة شیء فاذا بلغت اربعین بقرة ففیها مسنة الی ستین فاذا
بلغت ستین ففیها تبیعان الی سبعین ثم فیها تبیع و مسنة الی ثمانین فاذا بلغت ثمانین ففیها مسنتان الی
تسعین فاذا بلغت تسعین ففیها ثلث تبایع فاذا کثر البقر سقط هذا کله و یخرج صاحب البقر من کل ثلثین
بقرة تبیعا و من کل اربعین مسنة و لیس فی البقر العوامل زکوة انما الصدقة علی السائمة الراعیة و کلما
لم یحل علیه الحول عند صاحبه فلا شیء علیه فاذا حال علیه الحول فقد وجبت علیه مضمون فقه رضویست و
حدیث کالصحیح فضلا است از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما و مضمون رساله اعمش و غیر اینها
که در گاو زکات واجب نیست چیزی تا سی گاو برسد و چون بسی گاو برسد در آن گوساله یک ساله واجبست خواه نر خواه ماده
و چون بچهل گاو برسد در آن مسنه یعنی گوساله دو ساله یا در سه واجبست و مسنه میگویند آنرا باعتبار آنکه دندانی بیرون
میکند و مسنه میباید داد تا شصت گاو پس چون شصت تمام میشود دو تبیعه میدهد یا دو تبیع تا هفتاد پس چون هفتاد
تمام میشود تبیعی و مسنه میدهد از جهت سی تبیع و از جهت چهل مسنه تا هشتاد پس چون بهشتاد میرسد در آن دو مسنه است
تا نود و چون بنود میرسد سه تبیعه میدهد و چون گاو بسیار شد عدد ساقطست و صاحب گاو از هر سی گاو تبیعی میدهد و
از هر چهل گاو مسنه میدهد و در گاو کارکن زکات نیست بلکه مطلق زکات انعام و اسب و [illegible] بر حیوانات نیست که بچرند و علف
مملوک نخورند و هرچه سال بر آن نگذرد نزد صاحبش بر آن زکات نیست و چون سال میگذرد زکات واجب میشود و ظاهرا کلام در
نصاب داشته باشد همیشه چنانکه اکثر اصحاب گفته اند و آن سی و چهلست و این تکرار از جهت توضیح باشد و بعضی باعتبار
فاصله چهار نصاب گفته اند چون بعضی در اول که در گاو که زکات برو نیست و نیست و نراست و تدریج
نوشته است و در بچهار همیشه نراست و محض اصطلاح است فایده بر آن مترتب نیست و بعضی باین اعتبار که زکات یا تبیع محض
است مثل سی و شصت است و نود و یا مسنه محض است مثل چهل و هشتاد و یا هر دو است مثل هفتاد و یا مخیرست مثل صد و
بیست که میخواهد سه مسنه میدهد و میخواهد چهار تبیع میدهد و این هم وجه فایده نمیدهد در احکام زکوة چنانکه ظاهرا
و در صحیحین عن زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال قلت فی الجوامیس شیء قال مثل ما فی البقر و باسانید صحیحه متکثره
منقولست که زراره گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله که در گاومیش داشته باشد زکاة هست حضرت فرمودند

که مثل

که مثل گاو است در وجوب و نصاب پس اگر سی گاو و ده گاومیش داشته باشد زکات واجبست بالنسبة که ثلث گاومیش
و دو ثلث گاو میش میباید داد پس اگر تبرع کند بدادن هرچه قیمتش بیشتر باشد بهتر خواهد بود و اگرچه بهتر آنست که هر را قیمت
کنند و ثلث و ثلث مجموع که تبیع یک باشد بدهد و لیس علی الغنم شیء حتی تبلغ اربعین شاة فاذا بلغت اربعین شاة و زادت
واحدة ففیها شاة الی عشرین و مائة فان زادت واحدة ففیها شاتان الی مائتین فان زادت واحدة ففیها ثلث شیاه الی
ثلثمائة فاذا کثر الغنم اسقط هذا کله و اخرج من کل مائة شاة عبارت فقه رضویست و مضمون رساله اعمش از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که بر گوسفند خواه بز و خواه میش و خواه نر و خواه ماده زکات نیست تا بچهل برسد پس چون بچهل رسید
و یک گوسفند زیاد شود یک گوسفند واجبست تا صد و بیست پس چون یکی زیاد میشود دو گوسفند میدهد تا دویست پس اگر یکی
زیاد شود سه گوسفند میدهد تا سیصد پس چون سه سر گوسفند زیاد شود دیگر این حساب ساقطست و از هر صد تا یکی میدهد پس
چون سیصد و یک شود سه سر گوسفند میدهد یا آنکه در دویست و یک سه سر گوسفند میدهد و بنا بر این نصاب گوسفند چهار است و مشهور آنست
که در سیصد و یک چهار یک گوسفند میدهد و در چهار صد چهار چنانکه در حسن کالصحیح فضلا دلالت میکند بر آنکه پنج نصابست
و موثق صد و قد صحیح محمد بن مسلم تقریبا نیز در روایت عاصم بن حمید از او که امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در گوسفند
اگر کمتر از چهل باشد چیزی نیست و چون چهل گوسفند داشته باشد یک گوسفند میدهد تا صد و بیست پس چون یکی زیاده شود در
آن دو گوسفند است تا دویست و چون در آن یکی زیاده شود سه سر گوسفند است تا سیصد و چون گوسفند بسیار شود در هر صد
تا یک گوسفند میدهد و ممکن است که در سیصد و یک سه سر گوسفند واجب باشد و چهار مستحب باشد و احتیاط چهار است و
عبارت صدوق را تاویل میتوان کرد که حتی بمعنی الی تا چهل نرسد چیزی واجب نباشد و چون یکی بر چهل کم یک زیاد شود که چهل
شود اما عبارت فقه را تاویل نمیتوان کرد و همچنین عبارت اعمش را و بنا بر این در چهل سنت خواهد بود یا مکلف مخیر باشد
در عمل باین و آن و علی ای حال العمل بمشهور چنین متعین است چنانکه در مقبوله عمر بن حنظله است که خذ بالمجمع علیه اصحابک و دع
الشاذ النادر و بعضی از اصحاب توهم کرده اند که این عبارت متن حدیث زراره است و غافل شده اند از آنکه حدیث زراره در
کلینی و تهذیب و غیرهما موجود است و همین حکم جاری است و لیکن از مثل علامه دور که [illegible] تصنیف او بحث نیست
و تقعد فی المصدق الموضع الذی فیه الغنم ینادی یا معشر المسلمین هل لله فی اموالکم حق فان قالوا نعم امر ان یخرج الیه
الغنم و یفرقها فرقتین و یخیر صاحب الغنم احدی الفرقتین و یاخذ المصدق صدقتها من الفرقة الثانیة فان
احب صاحب الغنم ان یترک المصدق له هذه فذلک و یاخذ غیرها فان احب صاحب الغنم ان یترک و یاخذ هذه
ایضا فلیکن له ذلک عبارت فقه رضویست بعد از عبارت سابق و قبل از لاحق و مقصود میکند عاملی که گیرنده زکات است آن موضعی را
که گوسفند در آنجاست و ندا میکند باواز بلند خود باکی [illegible] منتسب عدد دوی المروات نیست فریاد کردن که ای
گروه مسلمانان آیا خدا را در اموال شما حقی هست اگر گویند که بلی پس امر کند که گوسفندان را بیرون آورند از جاهای خود اگر
بیرون نباشند و آنها را دو حصه کند و صاحب را مخیر سازد که هر یک از این دو حصه را که میخواهی اختیار کن و حصه دیگر را عامل
بر میدارد پس اگر صاحب گوید که اختیار بر داشتن این بهتر است [illegible] من دادم شما بردارید میتوان گفت یکبار و اگر بعد
از برداشتن بگوید که همان اول را بمن گذار عمل [illegible] گفت و در حسن کالصحیح از عبد الله [illegible] منقولست از محمد بن خالد که سؤال کرد
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از گرفتن زکات حضرت فرمودند که این عنوان که میگیری از قوم مقبول نیست گفت من
آنها را در میان اموال خود محافظت میکنم حضرت فرمودند که عاملت را بگو که در هیچ سرزمینی باب دیگر جمع نکند چنانکه منقولست
است که عامل بر سر آبی نزول میکرده اند و گوسفندان خود را میفرستاده اند که هر کله که هست همه را نزد ایشان میآورده اند چنانکه
الحال نیز چنین است و بگو که جمع کنند در متفرق و فرق نکنند در مجتمع و معنی این کلام خواهد آمد و چون داخل شود در مال آنرا
دو قسمت کند و صاحب مال را مخیر سازد هر حصه را که خواهد بار دهد پس اگر صاحب مال یک گوسفند یا دو یا سه را خواهد
بدهد و عوض بگیرد پس چون زکات را جدا کند و خواهد که بفروشد بعنوانی که هر که زیاد کند بگیرد و بجانبی قرار بگیرد که دیگری
کمی زیاد نکند اگر صاحبش خواهد که بخرد و دیگران نیز [illegible] خواهند باو دهد و اگر او دیگران دهد و در صحیح از علی بن یقطین منقولست

آنحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کردم که وکلا دارم که زکات مرا بمستحقین میدهند و میدانند که بشیعه اثنا عشری
میباید داد خدمت حضرت فرمودند که اگر نفس محل اعتماد باشد بگو که میباید داد و اگر نفس نباشد خود بده و ظاهر آنست که
لازم که عادل باشد بلکه میباید که ظن غالب داشته باشد که میدهد و اگر عادل باشد احوط است چون اعتماد بر غیر عادل نیست
و احوط آنست که خود بدهد مطلقا وَلَا يُفَرَّقُ الْمُتَّصِلُ وَلَا يُجْمَعُ بَيْنَ مُجْتَمِعٍ وَلَا يُجْمَعُ بَيْنَ مُتَفَرِّقٍ عبارت فقه رضویست و صحیحه محمد بن
قیس و صحیحه عبد الرحمن که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که عامل را جایز نیست که جدا کند مجتمع در ملک را هر چند
در جاهای مختلف باشد و جمع نتواند کرد در میان ملک چند کس اگر چه در یک جا چرا کنند پس اگر شخصی چهل گوسفند داشته باشد
بیست گوسفند در شهری و بیست گوسفند در شهری دیگر زکات برو واجبست و اگر دو کس با هم شریک باشند در چهل گوسفند بر هیچ
یک از ایشان واجب نیست و عامه نیز همین حدیث را از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده اند از آنجمله بخاری
در باب زکوة از ابن عمر و از انس از آنحضرت روایت کرده اند بهمین عبارت و معهذا جمعی از عامه میگویند که اگر مال دو کس در یک جا
چرا کنند هر دو را با هم ضم میکنند وَرُوِيَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَيْسَ فِي الْأَكِيلَةِ وَلَا فِي
الرُّبَّى الَّتِي تُرَبِّي اثْنَيْنِ وَلَا شَاةِ لَبَنٍ وَلَا فَحْلِ الْغَنَمِ صَدَقَةٌ و در صحیحه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله منقولست که فرمودند
زکوة نیست در گوسفندی که از جهت خوردن معد ساخته باشد عقد را خورده و آنرا حساب نمیکنند در زکات نیست در گوسفندی
که دو بچه داشته باشند و شیر میدهد بچه را و در نر که بجهت گشنی نگاه دارند بجهت شیر خوردن معد باشد و در گوسفندی که از جهت جفتگیری معد باشد
و این هر دو بنابر معتبر ضروری مستثنی است و اکثر اصحاب شاة لبن را استثنا نکرده اند اگر صاحب حساب کند و نهد احوطست
و اما ربّی یا این معنی که آنرا از بیت ما کنند و علف دهند یا باعتبار آنکه معلوفه است حساب میکنند و نمیگیرند و باین معنی که در دو
حدیث محتملست که چون دو بچه همیشه آورده است و از نقایس اموالست نمیتوان گرفت چون منقولست از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله که بعمال میفرمودند که زنهار که کرایم و نفایس اموال ایشانرا مگیرید و یا بسبب آنکه تازه بچه آورده باشد
بمنزله بیمارست تا پانزده روز و بعضی تا پنجاه روز گفته اند و ظاهر آنست که اگر صاحب دهد عامل میگیرد اما حساب میکند
آنرا و اگر یک بچه داشته باشد نیز عامل میگیرد چنانکه خواهد آمد در حدیث سماعه و ربّی باین معنی که در این حدیث از خاصه
و عامه کسی نقل نکرده است با آنکه همین حدیث را دیده اند و در کافی و فقیه مذکورست و غیره اینست که هر چه را شیر اعتبار کرده
باین عمل میکرده اند و شیخ باین حدیث عمل نکرده است بلکه در تهذیب نقل نکرده است وَفِي رِوَايَةِ سَمَاعَةَ قَالَ لَا تُؤْخَذُ الْأَكُولَةُ
وَالْأَكُولَةُ الْكَبِيرَةُ مِنَ الشَّاةِ تَكُونُ فِي الْغَنَمِ وَلَا وَالِدٌ وَلَا كَبْشُ الْفَحْلِ و در موثق از سماعه منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که اکوله را حساب نمیکنند یا چنین از صاحب نمیگیرند چنانکه ظاهر این حدیث است و در حدیث سابق بود
که حساب نمیکنند و هر گاه حساب نکنند البته نمیخواهند گرفت و اکوله گوسفند بزرگیست یعنی فربهی که در گله گوسفندان باشند
که معدّ است از جهت اکل و بعضی گفته اند که آنست که خصی کرده باشند یا پیر باشند یا عقیم و تازه زاییده باشد و این دو معنی انسب
بانچه در این حدیث و این معانی از صاحب نهایه در معنی اکوله ذکر کرده است و بنابر این اگر مالک دهد عامل میگیرد چون زبونست
و بنابر معنی اول نمیتوان گرفت چون از نفایس اموالست و تازه زاییده است نیز بمنزله بیمارست نمیگیرد مگر آنکه همه را اکثر
چنین باشند که البته خواهد گرفت و فحل را اگر پیر باشد نمیگیرد و اگر جوان باشد نمیگیرد وَسَأَلَهُ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنِ
السَّخْلِ مَتَى تَجِبُ فِيهِ الصَّدَقَةُ قَالَ إِذَا أَجْذَعَ و کلینی در صحیح از صفوان از اسحق روایت کرده است که گفت از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است سؤال کردم از بزغاله و بره که کی واجب باشد میشود در آن زکوة یعنی از زکات
میتوان داد حضرت فرمودند که هر گاه جذع باشد یعنی دندان درآورد یا صاحب ثنایا شود که بعاده جهت داشته است که بزغاله
در سال دویم جذع میشود و بره در ماه هفتم و بعضی گفته اند که اگر بره مادر و پدر هر دو جوان باشند در ماه هفتم جذع میشود و اگر پیر
باشند در ماه نهم و احوط آنست که کمتر از نه ماه نگیرند و اکثر علما حمل کرده اند این حدیث را بر آنکه گوسفندی که در زکات میتوان
جذع میتوان داد و در زکات گوسفند مناسب گوسفندان میباید داد چنانکه گذشت در احادیث عمال که مال را قسمت میکنند و اگر
اختیار با مالک باشد و جذع توان داد قسمت میکنند و اگر اختیار با مالک باشد و جذع توان داد قسمت فایده است و احادیث

زکات ظاهر آنست که در عین است و دیگر احادیث خواهد آمد پس احتیاط با علماست اگر چه نکنیم وَقَالَ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ بَنِي تَغْلِبَ
أَنِفُوا مِنَ الْجِزْيَةِ وَسَأَلُوا عُمَرَ أَنْ يُعْفِيَهُمْ فَخَشِيَ أَنْ يَلْحَقُوا بِالرُّومِ فَصَالَحَهُمْ عَلَى أَنْ صَرَفَ ذَلِكَ عَنْ رُؤُوسِهِمْ وَضَاعَفَ عَلَيْهِمُ الصَّدَقَةَ
فَرَضُوا بِذَلِكَ فَعَلَيْهِمْ مَا صَالَحُوا عَلَيْهِ وَرَضُوا بِهِ إِلَى أَنْ يَظْهَرَ الْحَقُّ و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرزندان تغلب که از جمله
نصارای عرب بودند عار خود میدانستند جزیه دادن را و از عمر طلبیدند که ایشانرا معاف کند از جزیه دادن و عمر ترسید که اگر کسی
ایشانرا معاف نکند و بروم ملحق شوند که در شام بودند با ایشان صلح کرد با آنکه جزیه را از ایشان برداشت که سر شمار نکند اما دو برابر
بگیرند از زکات مال که جنس باشد و خواهد آمد در حدیث محمد بن مسلم پس نصاری بهمین راضی شدند پس بر ایشانست که بر آنچه راضی شده اند
و صلح نموده اند وفا کنند تا حضرت صاحب الامر در آید یا بیشتر اگر خدا را مصلحت باشد چنانکه فضل الهی شامل احوال بندگان شد
بسلطنت پادشاهان صفویه انار الله برهانهم وَسَأَلَهُ يَعْقُوبُ بْنُ شُعَيْبٍ عَنِ الْعُشُورِ الَّتِي تُؤْخَذُ مِنَ الرَّجُلِ
يَحْتَسِبُ بِهَا مِنْ زَكَاتِهِ قَالَ نَعَمْ إِنْ شَاءَ و در حسن کالصحیح از یعقوب منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زکوة که عامه ده یک میگیرند از شخصی آنرا از زکات خود حساب میتواند کرد که دیگر زکات ندهند
حضرت فرمودند که اگر خواهد حساب میتواند کرد و دیگر احتیاج نیست زکوة دادن و احادیث صحیحه وارد شده است که زکات را
بغیر شیعه اثنا عشری نمیتوان داد و جمع بین الاخبار میتوان کرد بچند وجه یکی آنکه اجبرا ایشان میگیرند زکات آنرا نمیباید داد
و بمنزله مالیست دزد یا غاصب ببرد زکات آنرا نمیباید داد دویم آنکه باختیار خود جایز نیست بغیر شیعه دادن و اگر بجبر
بگیرند ایشان حق فقرا برده اند و صاحب دیگر چیزی نیست سیم آنکه این حکم مخصوص زمان حضرت امام معصوم است
که فرموده اند صلوات الله علیهم مثل آنکه خواهد آمد در خمس و ائمه معصومین صلوات الله علیهم حلال کرده اند در بعضی و احتمال دارد
احتمال اظهر است از روایات منقوله در این باب و خواهد آمد مرسله حماد در باب خمس که امام در زکات فوت سال را میدهد
بفقرا و مساکین و هر چه زیاد میآید از امامست و هر چه کم میآید بر امامست پس عشر هدیه مال خود را حلال میکردند و در خصوص
این حدیث حمل میتوان کرد بر زکات تجارت چون لفظ عشور شایع است در این باب و عامه بعضی ربع عشر میگیرند و عشور میگویند
و جمیع که عشر میگیرند متابعت فرات میکنند که هر گاه فرات مسلط باشد و کثیر و بطریق اولی میباید که راضی باشند که عمال ایشان
بدهند و چون زکات تجارت واجب نیست سهلست اگر دیگر بدهند والله تعالی یعلم وَرَوَى السَّكُونِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ
عَنْ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ مَا أَخَذَ مِنْكَ الْعَاشِرُ فَطَرَحَهُ فِي كُوزِهِ فَهُوَ مِنْ زَكَاتِكَ وَمَا لَمْ يَطْرَحْ فِي الْكُوزِ فَلَا تَحْتَسِبْهُ مِنْ زَكَاتِكَ
و در موثق از سکونی منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هر چه را عشار از تو میگیرد از جهت زکات تجارت
یا از قیمت اجناس او بعد در کوزه اش انداخت آن از زکات محسوبست و هر چه را در کوزه نینداخت آنرا از زکوة خود محسوب مکن ممکنست
که آن حکم مخصوص زمان آنحضرت بوده باشد که عمال را ابوبکر یا عمر تعیین کرده باشند و حضرت نتوانستند که آنها را عزل نمایند
چنانکه خواهد آمد در قضای شریح و معین ساخته باشند که هر چه آن عمال بگیرند از زکات تجارات یا قیمت اجناس در کوزه اندازند
و جمیع را طرف ایشان باشند پس انچه در کوزه میانداخته باشند آنحضرت آنرا بمستحقین رسانند و هر چه در کوزه نینداختند بجهت
نفاست باشند که بمصرف آنحضرت دهند بنابر این معین ساخته باشند که چه را بایشان دهند میباید که در خصوص
بکوزه اندازند والله تعالی یعلم وَرَوَى سَمَاعَةُ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يُخَلِّفُ
لِأَهْلِهِ نَفَقَةَ ثَلَاثَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ نَفَقَةَ سَنَتَيْنِ عَلَيْهِ زَكَاةٌ قَالَ إِنْ كَانَ شَاهِدًا فَعَلَيْهِ زَكَاةٌ وَإِنْ كَانَ غَائِبًا فَلَيْسَ
فِيهَا شَيْءٌ و منقولست در موثق از ابو بصیر که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی از جهت
خانه خود سه هزار درهم بگذارد از جهت نفقه دو ساله ایشان یا نفقه چند سال آیا در آن زکات هست حضرت فرمودند که اگر
خود حاضر است زکوة برو واجبست و اگر غایب بوده چیزی نیست و بهمین مضمون است صحیحه ابن عیسی المعی از اصحاب ما از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه و صحیحه صفوان از اسحق بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و بعید نیست که چون
در غیبت تمکن تماشا از تصرف ندارد و مالیست در معرض صرف نموده و تلف شده زکوة برآن واجب نباشد و شک نیست
که دادن احوطست جهت اهل منزل و کیلند وَسَأَلَهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُتَمَّمِ الْأَحْوَلُ عَنْ رَجُلٍ تَحِلُّ عَلَيْهِ زَكَاةٌ مَالِيَّةٌ ثُمَّ

آیا بَرَ المعطی قبل رأس السنة قال یعنی المعطی الزکوة و کالصحیح و در صحیح منقولست از مؤمن الطاق که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که زکات مال خود را پیش از وقت وجوب بدهد و آن فقیر غنی شود پیش از سال حضرت
فرمودند که صاحب مال دیگر زکاة را میدهد چون بمنزلهٔ پیش انداختن قرض است و اگر بعنوان قرض داده باشد پس اگر همین مال
غنی شده باشد برو حساب میتوان کرد و ظاهر آنست که مال دیگر او را بهم رسیده است و محتملست که عبارت را تغییر داده اند
یعنی مستحق مال را این میدهد تا مستحق دهد چون او از استحقاق بیرون رفته است و اول اظهر است و سئل صلوات الله علیه
عن رجل اعطی زکوة ماله رجلا و هو یری انه معسر فوجده موسرا قال لا یجزی عنه و در صحیح منقولست از ابن ابی عمیر از حسین
از شخصی که او نام برده است و ابن ابی عمیر فراموش کرده است و از جمله مراسیل ابن ابی عمیر است که در حکم مسانید است با آنکه از اهل اجماع است
بر تصحیح ما یصح عنه که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که زکات مال خود را بشخصی دهد
بگمان آنکه مستحق است بعد از آن ظاهر شود که غنی بوده است حضرت فرمودند که مجزی نیست از او و حمل کرده اند بر صورتی که تفحص
نکرده باشد از حال آن شخص و در حسن کالصحیح منقولست از عبید بن زراره که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه شنیدم که میفرمودند که هر که یک درهم از زکات مال خود را بدهد البته در دو مثل آن را در راه باطل صرف نماید طوعا یا جبرا
از او بگیرند و هر که فقیری از زکات مال خود را بدهد همان قدر را بر کتف او آتش در گردن او اندازند و در تهذیب روایت
شیعه مقتدی زکاة مال خود را بغیر مستحق داده باشد با آنکه سنی باشد و یا غنی و یا واجب النفقه و یا سید باشد و بعد از آن دانست
که مستحق نبوده آیا امر دیگر میباید داد حضرت فرمودند که بلی عرض نمودم اگر تفحص کرده باشند و سعی کرده باشند و بگمان آنکه
مستحق است داده باشد و بعد از آن ظاهر شود که بد کرده است و مستحق نبوده است حضرت فرمودند که بصورت مرتبه دیگر نمیباید
داد و در حسن کالصحیح از زراره منقولست بهمین عنوان ولیکن حضرت فرمودند که اگر اجتهاد کرده است یعنی تفحص بسیار کرده است
و ظن باستحقاق التخفیف بهم رسانیده است بری الذمه است و مرتبه دیگر نمیباید داد و اگر تقصیر نموده است در اجتهاد و طلب و
تفحص حال او بری الذمه نیست و در صحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که در امر زکات و تصدقات واجب از حسن و غیر
مساهله نمیباید کرد که بعضی ایشان و بعضی دیگران دهند بی مضایقه و در ان منع نمایند یا تفحص احوال دوران کنند و تفحص احوال
نزدیکان نکنند بلکه دور و نزدیک را تفحص میباید کرد اگر مستحق باشند بدهند اگر چه دور باشند و ندهند با عدم استحقاق
اگر چه نزدیک باشند چون حق سبحانه و تعالی فقرا را شریک کرده باشند در مال اغنیا و فی الحقیقه مال ایشان را بایشان میدهید
بر مال ایشان منت بر ایشان نباید داد چنانکه اگر کسی از شما چیزی طلبد هرگز نمیکوید میدهید و در صحیح از زراره و بکیر و فضیل و
محمد بن مسلم و برید منقولست که همه گفتند که حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما فرمودند که هر گاه
شخصی بمذهب باطلی باشد از این مذاهب باطله که شایعست و حق سبحانه و تعالی تفضل کند برو که هدایت یابد بمذهب حق ائمه
معصومین صلوات الله علیهم اعاده نمیکنند نماز و روزه و حجی که در اوقات کفر و ضلالت کرده باشد اما زکاة را مرتبه دیگر میدهد
چون زکاة را بشیعه میباید داد و او بسنیان داده است و در حسن کالصحیح دیگر نیز بهمین مضمون از آنحضرت صلوات الله علیه
منقولست و در صحیح از اسمعیل که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم که زکات را ببعض شیعه اثنا عشری میتوان داد
حضرت فرمودند که شراب خوار را زکات نداد و در حسن کالصحیح منقولست از شهاب که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که مبتلا شده ام با آنکه هر مرتبه که بخواب میروم زنی از جن بجانب من می آید و بیخواب میشوم حضرت فرمودند که زکات بده گفتم میدهم
حضرت فرمودند که میدهی اما بمستحقان یا نه عیدهی بمستحق میباید داد و روی محمد بن مسلم عنه صلوات الله علیه انه قال له رجل
بعث بزکوة ماله لتقسم فضاعت هل علیه ضمانها حتی تقسم فقال اذا وجد لها موضعا فلم یدفعها فهو لها ضامن حتی
یدفعها و ان لم یجد لها من یدفعها الیه فبعث بها الی اهلها فلیس علیه ضمان لانها قد خرجت من یده و کذلک الوصی الذی یوصی الیه
یکون ضامنا لما دفع الیه اذا وجد ربه الذی امر بدفعه الیه فان لم یجد فلیس علیه ضمان و کالصحیح و حسن کالصحیح روایت
کلینی چنانکه در باب [illegible] است که اگر همین حدیث را کلینی با سند صحیح در کتاب دیگر روایت کرده [illegible] کتاب ذکر
میکنیم و بعد از آن سند دیگر را با آنکه علامه [illegible] و منتهی حدیث که محمد بن مسلم درین کتاب روایت کرده است از صحیح میشمارد بکلکش

بلا عوض

اصحاب

اصحاب مراسیل این کتاب را صحیح میشمارند و همچنین کافی را چون هر دو ضامن شده اند صحت احادیث هر دو کتاب را و هیچ شک نیست که حکم بصحت
کرد ایشان کرده باشند اقوی است از حکمی که ارباب رجال کرده باشند خصوصا در مثل کتب امثال محمد بن مسلم و فضیل که در اشتهار کالشمس فی رابعة
النهار بوده است خصوصا هر گاه روایت صدوق نیز جمع شود مانند این حدیث بلکه اکثر احادیث مجتمع است روایت این دو و روایت شیخ
از کتب دیگر و در روضه تشریح تمام کرده ام در هر حدیثی و کلینی از جمیل روایت کرده است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که هر گاه شخصی زکات مال خود را بفرستد که قسمت کنند بر مستحقین و در راه تلف شود آیا ضامن هست زکوة را که مرتبه دیگر بدهد ب
فقرا قسمت کنند حضرت فرمودند که اگر در آنجا مستحق باشد و نداده باشد و بموضعی دیگر فرستاده باشد ضامنست تا بمستحق برسد
یعنی اگر در آنجا مستحق برسد از عهده ضمان بیرون می آید پس اگر در آنجا مستحق نیابد زکات را بجائی دیگر فرستد که در آنجا مستحق باشد
ضامن نیست یعنی اگر باینجا داده باشد که برساند و چون باو میدهد همانست که بمستحق داده است و همچنین هر گاه شخصی را وصی کرده باشند که
مال را بجمعی برساند مثل مستحقین یا سادات اگر در آنجا باشند و او بجائی دیگر فرستد ضامنست و اگر در آنجا نباشد و بفرستد
ضامن نیست اگر تلف شود و برین محمولست صحیحهٔ محمد بن حمزه که گفت سؤال کردم از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه از شخصی که زکات
مال خود را از شهری بشهری فرستد که صرف شود بر برادران مومن و آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی و ظاهر حکم نیز اینست که در
آنجا برادران مومن نیستند و روی ابو بصیر عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال اذا اخرج الرجل الزکوة من ماله ثم سماها
لقوم فضاعت او ارسل بها الیهم فضاعت فلا شیء علیه و در موثق کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند که هر گاه شخصی زکات مال خود را بیرون کند و از جهت جمعی که معین ایشانست که همیشه میگیرند یا نام معین سازد و تلف شود از جهت
ایشان بفرستد و تلف شود چیزی برو نیست و محمولست بر آنکه مستحق نباشد در آنجا چنانکه در حسن کالصحیح از زراره منقولست که از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که [illegible] از او فرستاده باشد بنزد او که قسمت کند بر مستحقین
و تلف شود حضرت فرمودند که هیچ یک ضامن نیستند نه آنکه داده است و نه آنکه آورده است عرض نمودم که اگر مستحق باشد و او نداده
تا تلف شود یا فاسد شود ضامنست و در صحیح از بکیر منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردم که شخصی که زکات مالش را
بفرستد که بمستحق دهند دزد ببرد یا ضایع شود حضرت فرمودند که برو چیزی نیست و در حسن کالصحیح از عبید منقولست که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه زکوات را بیرون کنند از مال خود اگر چه از برای کسی که معین ساخته باشد و تلف شود او
ضامنست و ظاهر این دو حدیث آنست که در شهر تلف شده باشد بی تقصیر او وکان رسول الله صلی الله علیه و آله یقسم صدقة
اهل البوادی فی اهل البوادی و صدقة اهل الحضر فی اهل الحضر و لا یقسمها بینهم بالسویة انما یقسمها علی قدر من یحضره منهم
و ما یری لیس فی ذلک شیء موقت و در حسن کالصحیح منقولست از زراره که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که دأب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این بود که قسمت میفرمودند زکوة صحرا نشینان را در درویشان و زکوة اهل شهر را
بر مستحقین شهر و میان ایشان مساوی قسمت نمیفرمودند که هر که باشد بدهند بلکه هر که حاضر بود میدادند بهر چه مصلحت اقتضا
میکرد بحسب احتیاج و کثرت و قلت عیال و ظاهر آنست که بر سبیل استحباب باشد چون مساکین هر جا نظر بآن جا دارند و انتظار
وقت تکلیف میکشند و محتملست که بر سبیل وجوب باشد چنانکه در صحیح از حلبی منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه میفرمودند که حلال
نیست زکوة مهاجرین بر اعراب و زکوة اعراب بر مهاجرین و محمولست بر کراهت چون پیشتر گذشت که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله عمال میفرستادند که زکات را جمع آورند و میگفتند که عمال بعضی را بآنها میداده باشند و آنچه
زیاده بوده است می آورده باشند یا فقرا اینجا می آورده باشند و حضرت بایشان میداده باشند و فی نوادر ابن ابی نصر
قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه فی الزکوة یبعث بها الرجل الی بلد غیر بلده فقال لا بأس ان یبعث بالثلث او الربع و در
موثق از درست منقولست که گفت مردی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که زکات را از شهری بشهر
دیگر میفرستد فرمودند که باکی نیست که ثلث آنرا یا چهار یک آنرا بفرستد و این مرتبه را حضرت نفرمودند بلکه راوی حدیث که ابن
ابی عمیر است شک داشته که حضرت ربع فرمودند یا ثلث و این غیر از ابراهیم بن هاشم است که کلینی از علی روایت کرده است از پدرش
یعنی حضرت نفرمودند که ثلث یا ربع بفرستد و این در صورتیست که حضرت دانند که در آن شهر مستحقین باشند و از ایشان

ثلث یا ربع زیاده آید بشهر دیگر فرستد یا در آن شهر فقرا زیاده از مال زکات باشد و غرض این باشد که همه منتفع شوند فرقی نیست و عن الصادق صلوات الله
علیه هشام بن الحکم عن ابی عبد الله فی الرجل یعطی الزکوة یقسمها اله ان یخرج الشیء منها من البلدة التی هو بها الی غیرها قال لا بأس
و باسانید معتبره و صحیحه که در مستند صحیح است از هشام رحمه الله منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که زکات مال
دهند که آنرا قسمت کند آیا میتواند که بعضی از آنرا از آن شهری که هست بشهری دیگر فرستد حضرت فرمودند که باکی نیست و حمل
کرده اند بر آنکه در آن شهری که میفرستد مومنان آن شهر اولی باشند از مومنان این شهر یا آنکه اغنیای آن شهر سنیان باشند و
بشیعیان زکات ندهند یا مستحقین در آن شهر بیشتر باشند چنانکه منقولست در صحیح از ضریس که گفت مداینی از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه سوال کرد که زکات مال خود را بیرون میکنیم بکه بدهیم حضرت فرمودند که بهم مذهبان خود بده آنشخص گفت که
من در شهری ام که از شیعیان حضرت کسی در آنجا نیست حضرت فرمودند که بشهری فرست که شیعیان در آنجا باشند و بشیعیان
دهند و مجموعه که اگر ایشان را طلب کنی از جهت کاری مدد نکنند و اگر فرصت یابند ترا بقتل هم راه باشند و بنا بر شیخ دیگر و انش
که هر چیز بشیعیان میدهی در دنیا و عقبا انفع است و در موثق کالصحیح منقولست از وهب که با ابو بصیر بودیم که عمرو بن الیاس
بنزد او آمد و گفت ای ابو محمد برادرم سنی که محمد بن ادیم در حلب میباشد و شیعه در آنجا کمند زکات مال خود را فرستاده است که بدهم
در کوفه بشیعیان دهم قطاع الطریق همه را از اهل قافله را برده اند آیا در این مسئله چیزی بخاطر داری گفت بلی از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه سوال کردم از این مسئله و گمان نداشتم که کسی از این مسئله هرگز از من سوال خواهد کرد بحضرت عرض
نمودم که فدای تو گردم اگر شخصی زکاتش را از شهری بشهری فرستد در راه زنان ببرند حضرت فرمودند که از او مجزی است و اگر من باشم
مرتبه دیگر میدهم و از این حدیث ظاهر میشود که عثمان بن عیسی استحبابا باشد اگرچه در چنین صورتی سند عن عثمان نیست چون راوی
ذکر کرد که در حلب شیعه کمند ظاهر احوال آن زمان نیز چنین بوده است که بسبب عدم مستحقین نقل میکرده اند و در صحیح از علی بن هلال منقول است
که عریضه نوشتم بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه و او از اصحاب حضرت امام محمد تقی و امام علی نقی و امام حسن عسکری است
صلوات الله علیهم و بمرتبه مجهول است و سوال کردم که آیا جایز است که زکات مال و صدقه فطره بمحتاجی دهم که شیعه اثنا عشری
نباشد حضرت در جواب فرمودند که زکات و صدقه فطره نمیباید داد مگر باصحاب که شیعیان اثنا عشری اند و کالصحیح منقولست از عمر بن یزید
که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از تصدق دادن بناصبی و زیدی حضرت فرمودند که تصدق بایشان مده و اگر
توانی آب بایشان مده و زیدیه یعنی ناصبی است و عداوت با ائمه معصومین صلوات الله علیهم دارند که جهاد نکنند چنانکه
زید یکساعت خروج کرد خود را با جمعی کثیر بکشتن داد و از جهت که ستدلا بان زیدی بی نیستند چون در بطلان شرکت نکنند و اکثر
فسادها از علماء زیدیه شد و چندین هزار کس از سادات و شیعیان را بکشتن دادند و با حالی که با حضرات ائمه هدی صلوات
الله علیهم همیشه میکردند مشهورات و بعضی از آنها در کافی مذکور است و در موثق کالصحیح منقولست از ابن ابی یعفور که
عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فدای تو گردم زکوة را بکه باید داد حضرت فرمودند که باصحاب یعنی اثنا
عشری عرض کردم که اگر زیاد آید فرمودند که بایشان ده گفتم اگر زیاد آید فرمودند که بایشان ده عرض نمودم که اگر زیاد آید فرمودند
که باز بایشان ده عرض نمودم که باین سایلان سنی چیزی ندهیم فرمودند که نه مگر آنکه دهی کی من ایشان پاره نان بدهی
و انگشت ابهام را بر پنج انگشتان گذاشتند یعنی بقدر چهار انگشت یا ده باشد از نان و از حضرت امام رضا صلوات الله علیه
منقولست که پدرم صلوات الله علیه فرمودند که روزی نزد پدرم صلوات الله علیه بودم که شخصی آمد و گفت من از اهل ری ام و زکات
دارم بکه بدهم حضرت فرمودند که بما ده آشنود چنین فهمیدند که حضرت فرمودند گفت زکات بر شما حرام است چگونه بشما دهم
حضرت فرمودند که هر گاه بشیعیان ما دهی بما داده گفت در آنجا نمیشناسم کسی را که شیعه باشد فرمود که یکسال صبر کن گفت اگر در آن
سال نیابم کسی را فرمودند که دو سال صبر کن تا چهار سال رسیدند در سوال و جواب آخر گفت اگر نیابم شیعه را حضرت فرمودند که در
کیسه ای کن و در دریا انداز زیرا که حق سبحانه و تعالی اموال ما را و اموال شیعیان ما را حرام کرده است بر دشمنان ما و احادیث در این
باب متواترات و اینها در صورتیست که تقیه نباشد جایز است بناصبی دادن چه جای دیگران چنانکه در حسن ابو بصیر از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که اگر دانی که ناصبی است فتصدق باو مده مگر آنکه از زبانش بترسی که در آن صورت دین و عرض

خود را



خود را از دو مجزی باشد و احادیث متواتره که در تقیه وارد شده و در مالیات دشمنی بیشتر است بلکه غالب اوقات دشمنیها بسبب مال است
چنانکه گذشت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه زکوة خود را بهشام و سلیمن دادند و از روی تقیه بود اگرچه در زکات نبود و لیکن
از جهت تسهیل امور بر شیعیان کردند تا بر ایشان دشوار نباشد و سأل علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل
یعطی من زکوته عن الدراهم دنانیر و عن الدنانیر دراهم بالقیمة ایحل ذلک قال لا بأس به و باسانید صحیحه منقولست از علی که گفت
سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که زکات خود بدل از شاهی اشرفی دهد و بدل از اشرفی شاهی دهد
بقیمت آن بحسب متعارف وقت آیا جایز است حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی اگر عینش بدهند بهتر است و کتب محمد بن خالد البرقی
الی ابی جعفر الثانی صلوات الله علیه هل یجوز ان یخرج عما یجب فی الحرث من الحنطة و الشعیر و ما یجب علی الذهب دراهم بقیمة
ما یسوی ام لا یجوز الا ان یخرج من کل شیء ما فیه فاجاب صلوات الله علیه ایما تیسر یخرج و باسانید صحیحه منقولست که محمد بن
خالد برقی که از رجال ثقات است گفت عریضه نوشتم بخدمت امام محمد تقی صلوات الله علیه که آیا جایز است که اخراج کنند زکات
غلات از آنچه واجب است از گندم و جو بدل از طلا و نقره بیرون کنند بقیمت سوقی هر چیز سود شاهی بدهند یا آنکه جایز نیست مگر آنکه
از هر جنس آنچه واجب شود باشد از آن جنس بدهند حضرت در جواب فرمودند که هر یک از آنها که با سانی دست دهد اخراج کنند
و ظاهر جواب عموم دارد اگرچه محتملست که مراد درهم باشد که اخراج درهم یا هر یک میسر شود اخراج میکنند و این احوطست
چه شاید که هست هر چیز بعنوان جنس بدهند بخلاف سایر اجناس و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که از آنحضرت سوال کردند از شخصی که مال زکوة جامه و آرد بوداده و خربزه و انگور خود و قسمت کند آنرا بر مستحقین
حضرت فرمودند که قیمت ده بایشان هرگز میدهم ولیکن چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است پس بنا بر این احوط آنست که از جنس
بدهند یا دراهم و عوض دراهم دنانیر دهند میتواند داد چنانکه گذشت اما غیر اینها نمیرسد چون ظاهر اخبار آنست که زکات در
عین است اجماع دلیل اخراج کرده است همین است و ما بقی بحال خود است و این خبر موید است والله تعالی یعلم و سأل عمر بن
یزید ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل فر بماله من الزکوة فاشتری به ارضا او دارا اعلیه فیه شیء فقال
لا و لو جعله حلیا او نقرا فلا شیء علیه و ما منع نفسه من فضله اکثر مما منع حق الله الذی یکون فیه و در کافی
بابن بکیر یکون فیه و این بهتر است و در حسن کالصحیح منقول است از عمر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از
شخصی که از جهت گریختن از زکات زمینی یا خانه بخرد آیا چیزی هست از زکوة باو حضرت فرمودند نه و اگر آنکه زیور و زیور آلات
میکرد یا شمش میکرد که از جنس او بود بر او زکات نمیبود چه جای آنکه از غیر جنس زکاتی کرده است ولیکن آنچه کرده است بر خود
که فضل الهی را از خود باز داشته است بیشتر است از آنچه منع کرده است حق الهی که در آن مال خواهد بود اگر تبدیل نمیکرد با آنچه
منع کرده است خود را از فضل حق سبحانه و تعالی بیشتر است از حقی که باو رسیده است از ندادن زکوة و آن فضل زکاتیست
که اگر تبدیل نمیکرد در این مال میبود که مضاعف میشد یعنی نفع ابدی را ترک کرده است از جهت نفع فانی و این حدیث
محمول است بر فرار پیش از حول و حدیث موثق کالصحیح وارد شده است از آنحضرت صلوات الله علیه که اگر بقصد فرار
کرده باشد زکات میدهد و محمول است بر استحباب یا بعد از سال چنانکه گذشت و روی زرارة و محمد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات
الله علیه انه قال ایما رجل کان له مال و حال علیه الحول فانه یزکیه قیل له فان وهبه قبل حوله بشهر او بیوم قال
لیس علیه شیء اذا و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر شخصی که او را
مالی باشد و سال باو بگردد آنرا زکات میدهد یا آنحضرت عرض نمودند که اگر آن مال را ببخشد بکسی پیش از آنکه سال بر او
بگردد بیکماه یا بیکروز حضرت فرمودند که در این صورت بر او چیزی نیست و روی زرارة عنه صلوات الله علیه انه قال انما هذا
بمنزلة رجل افطر فی شهر رمضان یوما فی اقامته ثم یخرج فی آخر النهار فی سفر و اراد بسفره ذلک ابطال الکفارة
التی وجبت علیه این حدیث تتمه آن خبر است چنانکه بعد از این خواهد آمد در کافی و علل غایتش آنکه خبر اول را به محمد بن
مسلم روایت کرده اند و این خبر را از زراره روایت کرده است از آنحضرت صلوات الله علیه که حضرت فرمودند تمثیل هر دو
حکم را بآنکه اخذ کنیم از آنکه فرار بعد از حول سبب سقوط زکات نمیشود و پیش از حول میشود شبهه نیست بآنکه شخص مقیم باشد

در بعد از اقامت یکروز را افطار کند و در آخر روز بسفر رود و غرضش از این رفتن بسفر اسقاط کفاره باشد که بر او واجب باشد ساقط نمی
شود چنانکه تبدیل بعد از حول سبب سقوط زکات نمیشود و اگر این مرد بقصد افطار ماه رمضان بسفر رود و بخورد کفاره ساقط است
چنانکه اگر قبل از حول ببخشد زکات ساقط است و این نحو در روایت مذکور است و چون صدوق ثمره را ذکر نکرده است مشتبه شده است
بر فضلا جمعی چنین ذکر کرده اند که تشبیه در جواز اخراج است و کفاره ساقط مطلقا و بعضی تخصیص داده اند بسفر ضروری بنا بر
آنکه فی علم الله این شخص مکلف بصوم نیست چون حق سبحانه و تعالی میدانست که بسفر خواهد رفت و زن حایض خواهد شد پس کاشف
آمد که مکلف بصوم نبوده است بلکه مکلف بامساک بوده است بنابر نیت این که اثم باشد از جهت جرأت چنانکه اگر کسی چیزی را
بگمان آنکه شراب است بخورد و بعد از آن ظاهر شود که شراب نبوده است حد شارب الخمر نمیرسد و همچنین اگر کسی از زن خود بگمان
آنکه اجنبیه است جماع کند و کاشف آید که زن او بوده است حد زنا بر او نمیرسد و علی هذا القیاس امثال این بسیار است و این
میتوان است عقلا ولیکن مراد حضرت صلوات الله علیه نیست بلکه مراد آنست که کفاره میدهد آنرا و بسبب جرأت کفاره هست
و قیاس باطلست و تشبیهی که حضرت فرموده اند از جهت توضیح است و چون ایشان احکام الهی را بنص نبی صلی الله علیه و آله میدانستند
و علتش را نیز میدانستند اگر تشبیه کنند از باب این خواهد بود که کسی بگوید که زید در جاء زید مرفوع است زیرا فاعل است چنانکه
در جاء عمرو مرفوع است و این قیاس در لغت نیست بلکه چون قاعده کلیه را از خارج می بینیم بیان قاعده کلیه میکنیم و قیاس بر ما حرام است
چون علت حکم را نمیدانیم و استنباط میکنیم که این تشبیه بغلام مثلا است و معارض آن بسیار است که از حیثیت دیگر شبیه بمسئله
دیگر است و هر تشبیهی که در کلام ائمه معصومین واقع شده است یا از جهت توضیح و تفهیم است یا بواسطه آنکه چون اصحاب حضرات
ائمه معصومین صلوات الله علیهم با علمای عامه بحث میکردند ایشان تعلیم میفرمودند که تا باطل آنها را بباطل بشکنند از قبیل بحث
الزامی چنانکه مدار علامه حلی طاب ثراه بر بحث است و حاشا که اعتقاد بقیاس داشته باشد چون کم است که در مختلف و منتهی ذکر نموده که
نگفته باشد که قیاس باطلست و بعضی قیاس میکند الزاما لهم و نقضا لاباطیلهم و دیگر وجوه گفته اند که ذکر آن ناخوش است و هم
از این جهت که ملاحظه میکرده اند و همین حدیث بطول در کافی و تهذیب هست و در بعضی مذکور است با شرح و قال ابو جعفر صلی
الله علیه فی النسیئة الاستاف اذا کنتما فی السنة فلیس علیک فیها شیء و منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند در شرح چنین که زکات مال در آن واجب هر گاه آنرا تبدیل کنی در سال زکات ساقط میشود و در نوع چیزی واجب نیست و البته سال
اعتبار دارد و در آن از این اجناس غیر چیزی است که آن طلا و نقره و گاو و گوسفند است و در غلات اربع سال اعتبار ندارد از آن
اجناس چیزی است بلکه میباید نزد صاحبش داشته باشد و از آنجا بگذرد پس اگر غله یا حاصل درخت را صلح کند از کسی پیش و بعد از
یکماه در ملک مشتری کنیم و چون خرما و انگور شود زکات بر مشتری است و این معنی را سال نامیده اند مجازا یا تغلیبا و در بحث که معنی
حدیث صحیح نداده باشد و در آن حدیث لفظ مذکور نیست پس حدیث دیگر است یا صدوق سهو نموده است یا تجوز کرده است و سئل ابو جعفر
و ابو عبد الله صلوات الله علیهما عن الرجل له دار و خادم و عبد أیقبل الزکوة قالا نعم ان الدار و الخادم لیسا بمال و روایت
کرده است شیخ در صحیح و کلینی در حسن کالصحیح از جمیع ازینه از جمعی که آن جمع فضلا اصحاب حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق
صلوات الله علیهما چنانکه مدار روایات او از این جماعت و آن زراره و محمد بن مسلم و فضیل و برید عجلی و بکیر و ابو بصیر است غالبا
که از این دو معصوم روایت کرده اند که از ایشان سؤال کردند از شخصی که او را خانه و کنیزکی و غلامی باشد آیا زکات قبول میکند
فرمودند که بلی بدرستی که خانه و خادم که کنیز است غالبا مال نیستند یعنی از جمله ضروریات باشند و در قوی از سعید بن یسار منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که حلالست زکات از برای صاحب خانه و خادم و آنحضرت میفرمودند
که اینها مال نیستند و کلینی در قوی از عبد العزیز روایت کرده است که عمرو ابو بصیر داخل شدیم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه و ابو بصیر عرض نمود که ما را دوستی هست که مرد نیک راست گو و شیعه است حضرت فرمودند که ای ابو محمد این کیست که او را
مدح میکنی عرض نمود که عباس بن ولید بن صبیح است حضرت فرمودند که خدا رحمت کند ولید را مطلب چیست گفت فدایت گردم خانه دارد
که چهار هزار درهم میارزد و بحساب آن زمان چهل تومان است و کنیزکی دارد و غلامی دارد و شتری دارد که از این غلام آن شتر از جهت
مردم آب میکشند و از دو شاهی تا چهار شاهی اجرت غلام و شتر میشود که روزی دینار تا چهار صد دینار باشد یعنی اقل آنچه

کار میکند ده درهم هست و اکثرش چهار درهم است و بغیر از نفقه ... آیا زکات میتواند گرفت حضرت فرمودند که بلی ابو بصیر گفت
با آنکه اینها دارد زکات میتواند گرفت حضرت فرمودند که ای ابو محمد و ایکه حضرت کسی را بکنیت بخوانند نهایت تعظیم بوده است فرمودند امر
میکنی که بگویم خانه اش را بفروشد و حال آنکه این خانه سبب عزت و اعتبار او است و مع هذا مسکن او است که ضرور است یا کنیزش را بگویم که
بفروشد که حفظ او میکند و حفظ خانه او میکند و سبب عزت او و عیال او است یا بگویم که غلام و شترش را بفروشد و معاش او از
اینها حاصل میکرده و حفظ آبروی او است بلکه زکات میتواند گرفت و بر او حلال است و نه خانه را بفروشد و نه غلامش را و شترش را و از این
حدیث ظاهر میشود که وضع معاش بقدر رعایت میباید کرد چنانچه خانه برآمده است بنابر فروختن و خانه بیتی که بنیت
و در موثق از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که زکات حلالست کسی را که خانه و کنیز یا غلام داشته باشد
و حدیث موثق سماعه بعینه خواهد آمد و از این اخبار استنباط کرده اند که ضروریات مستثنی است مثل کتب علمی ضروری و فروش
و ظروف و سایر ضروریات مستثنی است از تعلیل حضرت فرمودند که اینها مال نیستند یعنی ضروریند و احتیاط ظاهر است و قد تحل الزکوة
لصاحب السبعمائة و تحرم علی صاحب الخمسین اذا کان صاحب السبعمائة له عیال کثیر فلو قسمها بینهم لم یکفه فلیعف
عنها نفسه و لیأخذها لعیاله و اما صاحب الخمسین فانه تحرم علیه اذا کان وحده و هو محترف یعمل بها و هو یصیب فیها ما یکفیه
ان شاء الله تعالی و در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که گاه هست که حلالست
زکوة کسی را که هفتصد درهم داشته باشد و حرام است بر کسی که پنجاه درهم داشته باشد هر گاه صاحب هفتصد درهم عیال واجب
النفقه داشته باشد که اگر این هفتصد درهم را بر ایشان قسمت کند کفایت خرج سالیانه ایشان نباشد پس اولی آنست که چون خود
چیزی دارد عفت ورزد و از جهت خود نگیرد و از جهت عیال خود بگیرد و اگر از جهت عیال غیر واجب النفقه بگیرد مانند برادر و خواهر
بهتر خواهد بود و در بعضی نسخ که مراد حضرت عیال غیر واجب النفقه باشد چون غالب اوقات غیر واجب النفقه باشد هم بیشتر
میباشد و اما کسی که پنجاه درهم داشته باشد و حرفه و پیشه داشته باشد و تنها باشد و بهمین مایه کار کند و معاش کند بر او
حرامست گرفتن و بهره و مقدار بر سبیل مثالست نه آنکه بسیار باشد که عیال بسیار باشد و دو هزار درهم کافی نباشد اقربا باشد
که عیال بسیار داشته باشد و هیچ چیز نداشته باشد اما کسی داشته باشد که معاشش بآن گذرد و بهمین مضمون است حدیث
موثق علاء بن رزین و مسمع ... و حسن کالصحیح از ابو بصیر که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
شنیده ام که میفرمودند که کسی که هشتصد درهم داشته باشد زکاة میتواند گرفت هر گاه چیزی دیگر نداشته باشد ابو بصیر
گفت عرض کردم که کسی که هشتصد درهم داشته باشد ... زکاة بر او واجب است بلکه زیاده از نصابست بلکه نصاب بیست درهم
کرده اند که چون زکات تواند گرفت و اگر کسب کند بیش از سی درهم تجارت را دارد و اگر نصاب اول را داشته باشد زکات نمیتواند گرفت پس چرا
نصاب بیست درهم را حضرت فرمودند که ... و ظاهر آنست که مایه او است و زکات تجارت سنت است و این
... و عیال غیر واجب النفقه دارد بخورد ایشان میدهد پس حضرت فرمودند که ما گفتیم که هر که هفتصد درهم دارد زکات
میتواند گرفت بلکه تخصیص میکنیم که اگر مایه را خرج کند که تا یکسال آخر شود و باین مایه کار نمیکند و معاش میگذراند اما اگر
بیشتر داشته باشد که معاشش از آن نگذرد و دویست درهم داشته باشد که زکات بر او واجب شود بنا بر ظن زکوة را داشته
باشد غنی است و زکات نمیتواند گرفت و این حدیث دلالت ندارد بلکه ظاهر آنست که حرفه داشته باشد که معاشش از آن میگذرد
با آن اعتبار غنی است و از احادیث سابقه نیز استنباط کرده اند که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم فرمودند که حق سبحانه
و تعالی از مال اغنیا قوت فقرا را مقرر فرموده است پس هر که زکاة میدهد او غنی است و آن اخبار نیز صریح بر اغلبیت چون این
نوع نادر است که نصاب زکوة داشته باشد و فقیر باشد و بر تقدیری که دلالت کند این تخصیص آن عمومات میکند و منافات
آن ندارد که از حیثیت مال غنی باشد و از حیثیت عیال فقیر باشد اگر چه احوط آنست که اگر چهل درهم داشته باشد که سال بر او
گردد زکات نگیرد چنانکه در موثق کالصحیح از زراره منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر
کسی که زکاتی داشته باشد و مستحق بسیار باشد چگونه حضرت فرمودند که ... پس حضرت فرمودند که کسی که
چهل درهم داشته باشد و سال بر او بگذرد حلال نیست او را که زکات بگیرد و اگر بگیرد زکات حرام است گفتم اگر چه ظاهر آنست که

کسبی دارد که معاشش از آن میکند و با این حیله درهم جایز اولست با آنکه گدائی میکند و این حیله درهم را دارد در این صورت حرام یعنی
مکروه خواهد بود یا باعتبار آنکه گدائی با چیزی داشتن حرام است وَلَا یَجُوزُ اَنْ تُعْطِیَ شَارِبَ الْخَمْرِ مِنَ الزَّکٰوةِ شَیْئًا و جایز نیست
که شارب الخمر را چیزی از زکات بدهند و شیخان در صحیح از داود صرمی روایت کرده اند که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شارب
الخمر که با او از زکات چیزی میتوان داد حضرت فرمودند که نه و ظاهر آنست که آنحضرت امام علی نقی صلوات الله علیه باشد چه بخاطر نمی
ذکر کرده است که او را مسائل هست از آنحضرت صلوات الله علیه و ظاهر است که تا بخواص ایشان نبوده است جواب مسائل او
نمیداده اند و لهذا صاحب معنی یا در مدح او ذکر کرده اند و انحصر وقتی نیز ظاهر میشود که کتاب او معتمد طایفه علمای شیعه است و از این
حدیث نیز ظاهر میشود و نه بام است الحروف اکبر لا یجوز فی ما بین جمیع بیت در حرمت و شک نیست که ندادن زکوة بشارب الخمر
اولی است چون تمکین کردن است او را بر معاصی برای دهد بلکه احوط آنست که باصحاب کبایر ندهند و اولی آنست که بغیر عادل ندهند
چنانکه ظاهر آیه للفقراء الذین … دلالت بر آن میکند وَنَفَی حَمّادٌ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَالَ سَأَلْتُ عَنِ الزَّکٰوةِ هَلْ
تَصْلُحُ لِصَاحِبِ الدَّارِ وَالْخَادِمِ فَقَالَ نَعَمْ اِلَّا اَنْ تَکُونَ دَارُهُ دَارَ غَلَّةٍ فَیَخْرُجُ لَهُ مِنْ غَلَّتِهَا مَا یَکْفِیهِ وَعِیَالَهُ فَاِنْ لَمْ تَکُنِ الْغَلَّةُ
تَکْفِیهِ لِنَفْسِهِ وَعِیَالِهِ فِی طَعَامِهِمْ وَکِسْوَتِهِمْ وَحَاجَتِهِمْ مِنْ غَیْرِ اِسْرَافٍ فَقَدْ حَلَّتْ لَهُ الزَّکٰوةُ وَاِنْ کَانَتْ غَلَّتُهَا تَکْفِیهِمْ فَلَا و در موثق از
حماد منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا جایز است زکات دادن بکسی که خانه داشته
باشد و کنیزی یا غلام خدمتکار داشته باشد حضرت فرمودند که بلی مگر آنکه خانه اش خانه مستغل باشد که کرایه نشین باشد
و آنکه با کرایه نفقه حاصل شود که کافی باشد او را و عیال واجب النفقه او را بلی اگر حاصلش مراد آن مقدار نباشد که کافی باشد او را
و عیال او را در خوردن و پوشش و هر احتیاجی که از لوازم او باشد و در بعضی ایشان باشد بی آنکه اسراف کنند حلال است او را گرفتن زکات
و اگر حاصل آن خانه ایشان را در جمیع ضروریات ایشان باشد جایز نیست گرفتن زکات ایشان را و ظاهر این حدیث دلالت میکند بر آنکه
لازم نیست فروختن مستغل و گاه باشد خانه صد تومان ارزد و حاصلش وفا کند بایشان و اگر آنرا بفروشند سال اول این معاش توانند
کرد و بنابر این لازم آید که اگر ایشان را ده هزار تومان و دو هزار تومان املاک باشد ایشان اینقدر زکات توانند گرفت پس بنابر این حمل کرده اند
این حدیث را و امثال این را بر آنکه خانه وقف اولاد باشد یا خانه های مفتوح العنوه باشد که ایشان اجرت الارض را اعمال دهند
و بسبب اولویت سبقت بر باینان که مشتغل باشند یا بعضی از اعیان داشته باشند که اگر بفروشند وفا بقوت سالیانه ایشان
نکند و در صحیح از معویة بن وهب منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که او را
سیصد درهم یا چهارصد درهم بوده باشد و عیال دار باشد و پیشه داشته باشد مثل بزازی و بقالی و آنقدر بهم نرسد
که معاشش بکند آیا میگیرد و میخورد از زکات یا زکات بدهد نگیرد یا زکات میتواند که حضرت فرمودند که میگیرد و میخورد بلکه اخیرا آن
بهم رسد مصرف خود و عیال خود کند و بقیه را اما محتاج را از زکات بگیرد و در دست … و حاصل رعایت میباید کرد کس
چه مکنت که چه مایحتاج … اگر آنرا بیرون کند بآن معاش سالش نکند و در صحیح از عبدالرحمن منقولست که گفت از
حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که … ما یحتاج ضروری او را دهند و وفا کنند
چون ایشان آنقدر بآن ندهند که بر خود و عیال خود توسعه نماید کرد آیا زکات میتواند گرفت که توسعه نماید بر خود و عیال خود حضرت
فرمودند که باکی نیست میتواند گرفت و ظاهر میشود که لازم نیست … شک کردن بر خود و عیال اگر چه بهتر آنست که شک کند
و زکات نگیرد چنانکه در بعضی کالصحیح منقولست از زراره که شنیدم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند که زکات
حلال نیست کسی را که پیشه داشته باشد که معاشش بآن کند یا صاحب قوه و درست اندام باشد که تواند کسبی کردن پس ترک
کنند آنکه قوت زکات و در صحیح از معویة بن وهب منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که روایتی
بما رسیده است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که زکات حلال نیست بر غنی و نه بر قوی درست اعضا حضرت
فرمودند که حلال نیست بر غنی یعنی درست اعضا اگر معاش خود را بهم میتواند رسانید غنی است و الا فقیر است و میتواند گرفت
پس همه غنات و محتملست که مراد حضرت آن باشد که مراد از آن کسی است که معاش خود را بهم تواند رسانید چنانکه در خبر زراره
گذشت والله تعالی یعلم وَسَأَلَ اَبُو بَصِیرٍ اَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنْ رَجُلٍ لَهُ ثَمَانُمِائَةِ دِرْهَمٍ وَهُوَ رَجُلٌ خَفَّافٌ وَلَهُ

عیال

عِیَالٌ کَثِیرٌ اَلَهُ اَنْ یَأْخُذَ مِنَ الزَّکٰوةِ فَقَالَ یَا اَبَا مُحَمَّدٍ اَیَرْبَحُ فِی دَرَاهِمِهِ مَا یَقُوتُ عِیَالَهُ وَیَفْضُلُ قَالَ نَعَمْ قَالَ کَمْ یَفْضُلُ قَالَ لَا اَدْرِی قَالَ اِنْ کَانَ یَفْضُلُ
عَنِ الْقُوتِ مِقْدَارُ نِصْفِ الْقُوتِ فَلَا یَأْخُذُ الزَّکٰوةَ وَاِنْ کَانَ اَقَلَّ مِنْ نِصْفِ الْقُوتِ اَخَذَ الزَّکٰوةَ قَالَ قُلْتُ فَعَلَیْهِ فِی مَالِهِ زَکٰوةٌ تَلْزَمُهُ قَالَ بَلٰی قَالَ قُلْتُ
کَیْفَ یَصْنَعُ قَالَ یُوَسِّعُ بِهَا عَلٰی عِیَالِهِ فِی کِسْوَتِهِمْ وَطَعَامِهِمْ وَیُبْقِی مِنْهَا شَیْئًا یُنَاوِلُهُ غَیْرَهُمْ وَمَا اَخَذَ مِنَ الزَّکٰوةِ فَضَّهُ عَلٰی عِیَالِهِ حَتّٰی یُلْحِقَهُمْ
بِالنَّاسِ و در موثق منقولست که ابو بصیر گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که هشتصد درهم داشته باشد
و مرد پیشه ور خوش و مرد دوزی و عیال بسیار دارد آیا زکوة میتواند گرفت حضرت فرمودند که ای ابو محمد آیا از مایه که دارد آنقدر بهم
میرساند که قوت عیالش باشد و زیاده بر قوت گفت بلی فرمودند که چه مقدار زیادی آید گفت نمیدانم حضرت فرمودند که اگر مقدار نصف
قوت از قوت زیاده بهم میرسد که صرف ما یحتاج غیر قوت شود مانند پوشش و سایر ضروریات زکات نگیرد و اگر کمتر از نصف قوت بهم میرساند
زکوة میتواند گرفت ابو بصیر گفت عرض نمودم که آیا زکات تجارت هم مالش لازم است فرمودند بلی عرض کردم که چکند آن زکوة را حضرت
فرمودند که توسعه کند بآن بر عیالش در خوردنی و پوشش ایشان و اندکی بگذارد که بدیگران دهد و آنچه از زکات میگیرد بر عیالش قسمت میکند
تا ایشان را از نقص بیرون آورد و ملحق سازد ایشان را بسایر مردمان که زکاة میگیرند و این احادیث بسیار از موثق کالصحیح دلالت میکنند بر آنکه لازم
نیست شک کردن و از جهت توسعه عیال زکات میتوان گرفت که ایشان در مشقت نباشند وَیَجُوزُ لِلرَّجُلِ اَنْ یُعْطِیَ الرَّجُلَ الْوَاحِدَ مِنْ زَکٰوتِهِ
حَتّٰی یُغْنِیَهُ وَیَجُوزُ لَهُ اَنْ یُعْطِیَهُ حَتّٰی یَبْلُغَ مِائَةَ اَلْفٍ و جایز است که شخصی از زکوة مال خود بیک کس آنقدر بدهد که او را غنی کرده و جایز
است که باو بدهد تا صد هزار درهم که بحساب آنزمان ده هزار تومان بوده است و بحساب حال ششصد تومان میشود و از اخبار معتبره
ظاهر میشود که غنا قوت سالیانه است و زیاده بر آن مکروه است بل حرام خصوصا هر گاه تسلط لازم باشد و در زمان حضرات ائمه معصومین
صلوات … زکوة کم بوده … زیاده میفرموده اند و صدوق در علل در صحیح از صفوان روایت کرده است از علی … که گفت از حضرت
ابوالحسن صلوات الله علیه سؤال کردم که آیا شخص فقیر یکمرتبه داشته باشد سؤال میتواند کرد و اگر بی آنکه طلب کند باو چیزی دهند قبول
میتواند کرد حضرت فرمودند که اگر قوت یکساله هر بهم داشته باشد میتواند گرفت آنقدر که تا سال … زیرا که سال تا سال …
چنانکه در حدیث معتبر حماد بن عیسی … آمده که امام زکوة را قسمت میفرماید قوت سالیانه هر فقیری میدهند و در قوی از بشر
بشار روایت کرده است که عرض نمودم بر رجل … و صدوق گفته است که مراد از رجل حضرت امام علی نقی است صلوات الله علیه و شیخ طوسی نیز
او را از رجال آنحضرت شمرده است که مؤمن را از زکوة چه مقدار میتوان داد حضرت فرمودند که سه هزار درهم بعد از آن فرمودند که ده هزار درهم
و فاسق را قوت لایموت میدهند زیرا که مؤمن در طاعت الهی صرف میکند و فاجر در مخالفت الهی تعالی شانه و در صحیح از سعید منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم که از زکات چه مقدار بیک کس میتوان داد حضرت فرمودند که آن مقدار که او را غنی
کند و در احادیث موثق کالصحیح از اسحق بن عمار … و زیاده منقولست از حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیهما
فرمودند که تا او را غنی کنی میتوانی داد و ظاهر اغنای شرعی مراد باشد که قوت سالیانه باشد پس احوط آنست که زیاده بر قوت سالیانه ندهند
خصوصا هر گاه فقرا بسیار باشند چنانکه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چیزی از جهت حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله آوردند و آنقدر نبود که با همه صفه برسد و مشهور آنست که ایشان چهارصد کس بودند پس حضرت بجمعی از ایشان
داد و ترسید که مبادا دیگران دلشکسته شوند بنزد ایشان بعذر خواهی آمدند و فرمودند که ای اهل صفه … و از
خدا میخواهم که مرا معذور دارید بخدا چیزی آورده بودند خواستم که بهمه قسمت کنم وفا نمیکرد بجمعی که تاب ریاضت و گرسنگی کم داشتند با
ایشان دادم یعنی آنها که … اکمل بودند و با بقیه خشنود شدند و این نادر بود بلکه اکثر اوقات بهمه میرسانیدند وَیُفَضَّلُ الَّذِی
لَا یَسْأَلُ عَلَی الَّذِی یَسْأَلُ و در عطا دادن تفضیل میدهند کسانی که سؤال نمیکنند بر کسانی که سؤال میکنند چنانکه در باب اول گذشت
آیه و در صحیح عبدالرحمن بن حجاج وارد شده است که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا در زکوة تفضیل
میدهند جمعی را که سؤال نکنند بر جمعی که سؤال کنند حضرت همین عبارت متن را فرمودند و ظاهر تفضیل بیشتر و بهتر دادن است
و ممکنست که مراد از تفضیل تقدیم باشد چنانکه ظاهر آیه مشعر است بر آنکه بایشان باید داد و بس بلکه ظاهر آنست که فقرا …
که ایشان را زکوة دهند … ایشان … باشد فَقَالَ عَبْدُ اللهِ بْنُ عَجْلَانَ السَّکُونِیُّ لِاَبِی جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اِنِّی رُبَّمَا
قَسَمْتُ الشَّیْءَ بَیْنَ اَصْحَابِی اَصِلُهُمْ بِهِ فَکَیْفَ اُعْطِیهِمْ فَقَالَ اَعْطِهِمْ عَلَی الْهِجْرَةِ فِی الدِّینِ وَالْفِقْهِ وَالْعَقْلِ و در حسن کالصحیح منقولست

انعبدالله که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که بسیار است چیزی قسمت میکنیم در میان شیعیان یا مخالفین اصحاب
از احسانی که میکنیم بایشان پس چگونه بدهیم بایشان حضرت فرمودند که رعایت این صفات بکن که جمعی که مهاجرت نموده باشند از بلاد خود
از جهت علوم دینیه و اوقات عزیز خود را صرف آن نماید یا صرف عبادت و طاعت نماید و هر که علمش بیشتر باشد و عقلش کامل باشد یا آنکه
تحصیل آخرت را مقدم دارد بر دنیا چنانکه وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که عقل آنست که بعبادت خداوند رحمن کنند و بآن
اکتساب جنان کنند و محتملست که مراد از هجرت در دین این باشد که دین باطل را ترک نموده دین حق داشته باشد و در صحیح منقولست از ابو بصیر
که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که از شیعیان صالح شما مردی هست نامش عمر بود بنزد عیسی بن اعین آمد محتاج
بود و عیسی باو گفت که نزد من زکوة هست ولیکن بتو نمیدهم از آنکه دیدم که گوشت و خرما خریدی و این اسرافست او گفت
که در تجارت یک درهم سود کردم سه حصه نمودم ثلث آنرا گوشت خریدم و ثلثی دیگر را خرما و ثلثی دیگر را از جهت حوایج خانه بردم پس حضرت دست مبارک
را بر پیشانی نهادند ساعتی و در غم فرو رفتند و بعد از آن سر برداشتند و گفتند که حق سبحانه و تعالی از جهت فقرا در مال اغنیا مقرر
فرموده است آنچه ایشان را بآن اکتفا توانند کرد و اگر میدانست که ایشان را کافی نیست بیشتر مقرر میفرمود پس میباید که بایشان بدهند
آن مقدار که اکل و شرب و پوشش و زن و [illegible] و تصدق و حج کنند و بر ایشان تنگ نگیرند خصوصا بر امثال این جوان و کلینی و صدوق
بسند صحیح از عبدالله بن سنان روایت کرده است و صدوق بسند صحیح بعبیدالله داود ظاهر حال محدث که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که زکات شتر و گاو و گوسفند و اسب را با اهل تجمل میباید داد و زکات طلا و نقره و هر چه بکیل درآید از
گندم و جو و خرما و مویز و سایر حبوب بجمعی از فقرا میدهند که بسیار پریشان باشند بعد از آن گفت عرض نمودم که چه ضرر دارد حضرت
فرمودند که چون اینها [illegible] و ظاهر است در چنین باشد و [illegible] اهل تجمل دهند طلا و نقره [illegible] حضرت علت را
بیان فرمودند و ممکنست که حکم عام باشد و مختص با تجمل نباشد چنانکه گذشت که نام [illegible] اگر خویشان شیعه
و پریشان باشند مقدمند بر دیگران و احادیث بسیار بر تقدیم ایشان وارد شده است با آنکه در صدر هم دلالت و اهتمام بشأن
آن بسیار بر تقدیم وارد شده است در آیات و اخبار بسیار و اکثر را در وصیت ذکر کرده ام و از جهت خوف تطویل در اینجا ذکر نکردم

و لیس علی الحنطة و الشعیر شیء حتی یبلغ خمسة اوساق و الوسق ستون صاعا و الصاع اربعة امداد و المد وزن مائتین
و اثنین و تسعین درهما و نصف فاذا بلغ ذلک و حصل بعد خراج السلطان و مؤنة القریة اخرج منه العشر ان کان
سقی بماء المطر او کان سیحا و ان سقی بالدلاء و الغرب ففیه نصف العشر و فی التمر و الزبیب مثل ما فی الحنطة
و الشعیر فان بقی الحنطة و الشعیر بعد ذلک ما بقی فلیس علیه شیء حتی یباع و یحول علی ثمنه الحول عبارت فقه رضوی

نیست بگندم و جو چیزی از زکات تا به پنج وسق برسد و وسقی شصت صاع است و صاعی چهار مد است و مدی دویست و نود و دو
درهم است و نیم درهم که مثنی دو رطل و ربعی است و مطلق [illegible] مثقالست که صاعی [illegible] درهم باشد که سالی [illegible]
باشد که هشتصد و نوزده مثقال شرعی باشد که ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی باشد که سیصد صاع تبریز
تبریز است سیصد و هفت من و نیم درهم تبریز باشد [illegible] شاهی صد و پنجاه و سه من و نیم و بیست و پنج درهم باشد بنابر آنکه مثقال
جدید اشرفی باشد که چهار دانک و نیم مثقال صیرفی باشد و جو و گندم و جو هر یک باین مقدار برسد بعد از خراج سلطان و آنچه خرج ده
باشد از تخم و اجرت العمل و مصالح الاملاک از کار و غیر آن ده یک میدهند اگر آب باران یا آب روان خورده باشد و اگر از دلو و
دولاب و امثال اینها آب خورده باشد نصف عشر میدهند و خرما و مویز نیز همین حکم دارد در نصاب و قدر زکات پس اگر زکات
آنرا یکمرتبه داد هر چند سال که بماند دیگر زکات نمیباید مگر آنکه بفروشند باشرفی و شاهی و سال بر آن بگذرد تعدیت
میباید داد اینست معنی فقه رضوی و اما احادیثی که در این باب وارد شده است قریب بتواتر است از طرق خاصه و عامه بلکه اکثر
این احکام از ضروریات دینست از آنجمله در صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در زکات
که هر چه آب باران و آب روان و آب نهر خورد و [illegible] که نمیتوان داشته باشد مانند [illegible] ده یک میباید داد و آنچه شتر آب
میکشد یا بدلو آب دهند یا دولابهای بزرگ که گاو بکشد نصف عشر میباید داد و در صحیح از سعد منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت
ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از اقل نصابی که زکات در آن واجبست از گندم و جو و خرما و مویز حضرت فرمودند که پنج

وسق است

وسق است بوزن حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله که هر وسقی شصت صاع باشد عرض نمودم که آیا در انگور زکات هست یا آنکه
تا مویز نشود زکات واجب نیست حضرت فرمودند که بلی هست هر گاه تخمین کنند زکاتش را بیرون کنند و ظاهر مراد از تخمین آنست که ملاحظه
نمایند که چند صاع انگور سیصد صاع مویز میشود که اقل مرتبه مویز است بحساب سیصد است در زکاتش میباید داد و میباید تخمین
ظاهرا اگر هزار من انگور چنانکه تبریز بوده داشته باشد سیصد صاع مویز نمیشود و اگر احتیاط کنند و چهار صد من شاهی اگر انگور داشته
باشد زکات دهد نهایت احتیاط خواهد بود و در صحیح از سلیمان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که در خرما زکوة واجب نیست تا پنج وسق نباشد و انگور نیز مثل خرماست هر گاه پنج وسق نباشد چنانکه مذکور شد و اگر بعوض و تتمه آب داده باشد
اکثر را اعتبار میکنند بحسب عدد یا بحسب نفع علی الخلاف و اگر هر دو مساوی باشد یازده یک میگیرند و در صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از
معویة بن شریح که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر چه را آب باران یا آب نهر خورده باشد یا آب نهر عشر میباید داد و هر چه را شتر و دولاب
کشند نصف عشر است پس عرض نمودم که ما از چرخاب آب میدهیم و چون آب زیاد میشود آب روان میدهیم فرمودند که نزد شما چنین میشود گفتم
بلی حضرت فرمودند که نصف و نصف نصفی را نصف عشر میدهند و نصفی را عشر میدهند عرض نمودم که زمین را بدولاب آب میدهیم پس آب
زیاد میشود یک آب و دو آب از آب روان میدهیم فرمودند که یک آب و دو آب در چه مقدار زمان میدهید عرض نمودم که در سی شب یا چهل شب
میدهیم و شش هفت ماه آب دست داده ایم فرمودند که نصف عشر بدهید و حدیث مشهور همین است و از این حدیث فهمیده اند که بیشتر
معتبر است و با تساوی هر یک از طرفین عمل خود کرده است چون احادیث متواتره است که هر چه باب دست آب داده باشند نصف عشر میباید
داد و نصفش را باب دست داده اند پس نصف عشر میباید داد و مجموع عشر و نصف عشر یازده یک است و کسی خلاف نکرده است در این
احکام اما آنچه ذکر کرده است که بعد از خراج سلطان میباید داد احادیث متواتره است بر آنکه خراج سلطان محسوب است از زکات اگر
مشهور آنست که زکات از آن باید داد عشر بر اخراج حق سلطان و در حسن کالصحیح از ابو بصیر و محمد بن مسلم منقولست که عرض کردند
بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که زمینهائی که مزارع میکنیم با اهل زمین چه میفرمائید فرمودند که هر زمینی را که سلطان بتو میدهد
آنچه حصه تست زکات آنرا میدهی و جمیع آنچه حق سبحانه و تعالی داده است زکوة آنرا میدهی بلکه بعد از رفع حصه سلطان هر چه
میماند عشر آنرا میدهی اما آنکه بر نصاب اعتبار میباید کرد از اخبار ظاهر نمیشود مثلا اگر خراج را حساب کنیم نصاب از [illegible] آنست
که هر چه حق سبحانه و تعالی داده باشد حساب کنیم اگر نصاب باشد بدهیم اما خراج را زکوة ندهیم مثلا هر گاه سیصد صاع هم رسیده باشد
و صد صاع بخراج سلطان در رود و دویست صاع بدهیم و اما مؤنت قریه که استثنا کرده اند اکثر متابعت صدوق کرده اند و شیخ مفید
نیز مقدر مؤنه را داشته است چنانکه ظاهر میشود از بسیاری از عبارات معتمد و محتملست که متابعت صدوق کرده باشد و چون
تر در اصل [illegible] بعید است که از آنحضرت باشد صلوات الله علیه آنست که اخراجات غیر خراج را اخراج نکنیم یا اکثر شیخ طوسی علیه الرحمه
نقل اجماع کرده اند که اخراجات بر مالکست و اشکال مشهوری هست که هر گاه اخراجات داده باید کرد پس چرا نصف عشر را باید کرد و این
معنی را توجیه ساخته اند که میباید اخراجات بر مالک باشد تا نصف عشر بسبب آن کم شود و اشتباه عظیمی است که هم کرده اند
و ملاحظه نکرده اند که بر تقدیری که از اصل بیرون رود هر مال مالک کم شده است یا مشقت تحصیل اسباب آب دادن از شترها و دلو
و اصلاح دولاب و سایر مشقتها هر چند نرخ را از اصل بیرون کنند و اینها سهل است مرد آنست که اگر آب روان داده باشد
مثلا و حاصل هزار من باشد اگر صد عوض بدهد سهلست و اگر از دست کشند بر تقدیری که هزار من حاصل بدهد با نصد من خرجها
در میرود و چون این قسم نقصانی بمالک رسیده است حق سبحانه و تعالی بعیث یک طلبیده است و این قولی که ذکر شد بعد از وقوع
نص و اگر نص وارد نباشد باخراجات مؤنه کسی با این مناسبات حکم نکرده میکنند بلی مناسب قیاسات و استحسانات عامه است
پس بنابر آنکه مؤنها را بیرون کنند و بعد از آن نصاب را حساب کنند در این صورت بیست و پنج من میباید داد و اگر بیرون نکنیم پنجاه
میباید داد که بیست و یک هزار منت و در حسن کالصحیح منقولست از محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که اقل نصاب خرما چیست و مویز فرمودند که پنج وسق است و حساب میکنند معافاره و ام جعرور را و این دو قسم خرمائی است
که اینها زکات واجب نیست اگر چه بسیار باشد و میگذارند از جهت کسی که حفظ میکند و نگاه بانست در باغ خرما یک درخت یا
دو درخت را و احتمال دارد خوشه یا دو خوشه نیز داده که از جهت نگاهبانان میگذارند که با ایشان بخورند و اکثر چنین فهمیده اند که اجرت

تقاضیا نانت که از اصل اجرا میکنند و دلالتی بر این نمیکند ما ظاهر حدیث بلکه ظاهر حدیث آنست که غیر اجرت واجرت
میباید که بعض برابر باشد بیشتر و اگر اجرة المثل بیشتر باشد که باشد که بر او بزرگ باشد و اجرتی ده برابر این باشد بالکه بلفظ عرفی وارد
شده است و اگر چنین مفتوح باشد در تحت خود است و اگر بکسر عین باشد خود شده است و ضبط نکرده اند که حضرت مفتوح خوانده اند یا مکسور
و در حسن کالصحیح منقولست از [illegible] که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زکات جمع کنم و مومن هم محتاج کی
کرد او دیگر بر او چیزی نیست هر چند سال بر او بگردد مگر آنکه او را بعزم بسند و اشرفی و شتاهی کنند و سال بر او بگردد زکوة میدهد و اگر به زکات
آن واجب نیست اگر چه هزار سال بگردد و در حسن سأل محمد بن مسلم أبا عبد الله صلوات الله عليه عن الضرورة أيحج من الزكوة قال نعم و کالصحیح منقولست
از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کسی که حج نکرده باشد آیا زکات میتوان گرفت که حج کند حضرت فرمودند
که بلی و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفتم از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کرد و من نشسته بودم عرض نمود که من دیناری زکات میدهند و من
جمع میکنم تا حج میروم حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی آیا ثوابی میدهد که اعانت تو کرده اند بر حج و مشهور آنست که اگر بعد قوت سال باقی
دهند تا قوت سالیانه بهم رسیده است میتوان گرفت و چون معتاد قوت سالیانه بهم رسید دیگر حرام است از زکات گرفتن و ممکنست که حضرت
دانند که آن شخص این مسئله را میداند یا آنکه حضرت دانند که اجزاء از جهت حج گرفته است که تمیز از قوت سالیانه او است یا آنکه بجا باو میدهند بنا بر
مشهور که اگر زیاده از قوت سالیانه بدهند میتوان گرفت و احادیث معتبره در این باب وارد شده است که چون زکات گرفت مال او میشود و
هر چه خواهد میکند و یا آنکه مطلوب این باشد که چون حج نکرده است از حصه سبیل الله باو دهند که حج رود چه خوب نیست که فوت از دنیا
برود و حج نکرده باشد لیکن ظاهر عبارت مفید معنی اولست و قال علي بن يقطين لابي الحسن الاول صلوات الله عليه يكون عندي المال من
الزكوة أفأحج به مواليّ وأقاربي قال نعم قال لا بأس و در صحیح منقولست از علی که گفت عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که مرا
هست که زکات مال من بمن میباشد آیا میتوانم داد بآنکه دعای خودم و بخویشان خودم که حج بروند حضرت فرمودند که بلی باکی نیست و این دلالت
میکند که از سهم فقرا باشد و بعنوان زیاده داده باشد از قوت سالیانه و یا آنکه از سهم سبیل الله باشد و چون احتمال ظهور ندارد
بلکه اعم است و نیز استدلال از جهت حج بر آن میتوان کرد و عمده اشکال اینست که جمعی باطلاق این حدیث استدلال کرده اند که سهم
سبیل الله عامست در جمیع خیرات و بر تقدیر دلالت بر غیر حج میکنند و بهتر آنست که از سهم فقرا باو دهند و با او بگویند
که حج بکن و اگر خواهی حج رود چنانکه در حسن در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده
و روی عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله عليه قال سأله رجل وانا حاضر عن مال المملوك أعليه زكاة فقال لا
ولو كان له ألف ألف درهم ولو احتاج لم يكن له من الزكوة شيء و در صحیح منقولست از عبد الله که گفت از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه سؤال کرد و من حاضر بودم که آیا بر مملوک خواه غلام و کنیز زکوة واجبست و اگر شرایط وجوب باشد حضرت فرمودند
که نه اگر چه هزار هزار درهم داشته باشد که بحساب الحال ده هزار تومان باشد و غرض ضبط لغت است علی الظاهر چون مال از نیست
و بر تقدیر مالکیت تمکن از تصرف نیست و آن شرط است در وجوب زکوة و اگر بنده محتاج شود از زکات نمیتواند گرفت چه جای حج چه
بمولی غنی است و واجب النفقه مولی است مگر آنکه مولی او نیز فقیر باشد و یا غنی باشد و باو ندهد اخذ او را بس باشد و في خبر
آخر عن عبد الله بن سنان قال قلت له مملوك في يده مال أعليه زكاة قال لا قلت فعلى سيده فقال لا لانه
لم يصل الى السيد وليس هو للمملوك و در صحیح از عبد الله در خبر دیگر منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که بنده در دست او مالی باشد یعنی تجارت کند با مالی که مولی او را داده و سال بر او بگذرد آیا زکوة بر او واجبست حضرت
فرمودند که نه گفت عرض نمودم که آیا بر آقای او واجبست حضرت فرمودند که نه زیرا که بر آقا نرسیده است و مال مملوک نیست و ظاهر حدیث آنست که چون آقا حجر
نکرده تمکن از تصرف نیست و غلام مالک نمیتواند شد چنانکه خواهد آمد و اگر قائل شویم که مالک میشود از جنایت یا فاضل ضریبه را چنانکه خواهد
آمد حمل میکنیم این حدیث را بر آنکه حضرت دانسته اند که اینها باین نیست اگر چه اگر از آن با بها نیز باشد و قائل چنانکه شیخ بر جهت اینها تصرف
نمیتواند کرد تمکن از تصرف نیست و زکوة بر او نیست و شایع و محتمل است که بر تقدیر داشتن آقا از جهت عدم تمکن از تصرف و شیخ عرفی
کافی باشد که از غلام چیزی پس گیرد هر گاه باو داده باشد و ظاهر آنست که آقا غنیا نمیتواند که غالب احوال بندگان است که مخفی میدارند
که مبادا صاحب از ایشان پس گیرد و بر تقدیر علم آقا احوط آنست که غلام را بگوید که بدهد یا از جانب خود بدهد و فی روایة وهب بن وهب



القرشي عن الصادق عن آبائه عن علي صلوات الله عليهم قال ليس في مال المكاتب زكوة و در روایت وهب منقولست از حضرت امام جعفر صادق
از پدرانش از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم که آنحضرت فرمودند که در مال مکاتب زکوة واجب نیست و وهب سنی است ولیکن اکثر
اصحاب کتاب او را اعتبار کرده اند و قانون [illegible] آنست که حدیث را بحضرت امیر المؤمنین میرسانند مانند سکونی و غیر او و
علما حمل کرده اند این حدیث را بر مکاتب مشروط یا مکاتب مطلق که از مال کتابت چیزی نداشته باشد که اگر ادا باشد بنسبت
آن آزاد میشود و بالنسبه مالک میشود و از اجزاء مالکیت او از زکات میباید داد و بنسبت اجزاء مالکیت نمیباید داد و اولی داد و [illegible]
از بعض دادن زکوة است باذن مولی و روی ابو خديجة سالم بن مكرم الجمال عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انه قال اعطوا الزكوة من
ارادها من بني هاشم فانها تحل لهم وانما تحرم على النبي صلى الله عليه وآله وعلى الامام الذي بعده وعلى الائمة صلوات الله عليهم
ابو خدیجه ضعیفست و سند صدوق باو ضعیفست ولیکن کلینی در صحیح از [illegible] کرده است و او روایت کرده است از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که فرمودند که بدهید زکات را بهر که خواهد از بنی هاشم که از جهت ایشان حلالست و حرام نیست مگر بر حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و بر امامی که بعد از آن حضرت است حضرت امیر المؤمنین و بر ائمه معصومین صلوات الله علیهم و تاویل کرده اند که در حالت اضطرار بر سادات
حلالست و بر نبی و ائمه حلال نمیشود چون ایشان مضطر نمیشوند و محتملست که حضرت خطاب بنی هاشم کرده [illegible] کرده باشد و ابو خدیجه
نفهمیده باشد و باطلاق نقل کرده باشد و در صحیح از جمیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جمعی از بنی هاشم نزد حضرت
سید المرسلین آمدند و از آنحضرت سؤال کردند که یا رسول الله عامل کن ما را بر زکوت حیوانات تا سهم عاملان از آن ما باشد که ما اولائیم باین عمل از
دیگران پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که ای فرزندان عبد المطلب بدرستیکه زکات بر من و بر شما حلال نیست ولیکن حق سبحانه و تعالی مرا وعده
داده است که در روز قیامت بر گواه اعلام شفاعت کنم و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که گواهی میدهیم که حق سبحانه و تعالی آن حضرت را وعده شفاعت
داده است پس حضرت سید المرسلین فرمودند که ای فرزندان عبد المطلب [illegible] در بهشت [illegible] گمان میکنید که دیگری را بر شما مقدم دارم [illegible]
کرد اول اعطا شفاعت خواهم کرد و در حسن کالصحیح از محمد بن مسلم و ابو بصیر و زراره منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و حضرت امام جعفر
صادق که فرمودند که حضرت سید المرسلین فرمودند که زکات چرک دست مردمانست و حق سبحانه و تعالی بر من حرام کرده است از جهت ایشان ها حرام
کرده است و زکات حلال نیست از جهت فرزندان عبد المطلب پس فرمودند که والله چون بدر بهشت [illegible] نیست و امیدیم و شفاعت است خواهم کرد
و شما [illegible] در روز قیامت دیگری را بر شما مقدم خواهم داشت پس راضی شوید از برای خود آنچه راضی است حق سبحانه و تعالی
از جهت شما [illegible] ایشان گفتند که راضی شدیم و در صحیح از جعفر بن ابراهیم هاشمی منقولست که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که آیا حلالست صدقه بر بنی هاشم حضرت فرمودند که زکات واجبه بر مردم از جهت ما حلال نیست و غیر آن از صدقات مستحبه باکی نیست
اگر هر صدقه بر ما حرام میبود نمیتوانستند بنی هاشم که بمکه روند [illegible] که ساختند [illegible] صدقه است و در موثق کالصحیح
از اسماعیل بن فضل هاشمی منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از صدقه که بر بنی هاشم حرام است چه چیز است حضرت فرمودند
که زکات است عرض نمودم که زکات سادات از جهت سادات حلالست فرمودند که بلی و در صحیح از عبد الرحمن منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که اگر هر صدقه بر ما بنی هاشم حرام باشد بلکه نمیتوانستیم رفت بجهت جمیع آبها صدقه است و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست
که فرمودند که زکوة بنی هاشم بر یکدیگر حلالست از غیر ایشان بر ایشان حرام است و در صحیح از سعید منقولست که عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیهم که
حلالست زکوة بازاد کردهای بنی هاشم حضرت فرمودند که بلی و در صحیح از حلبی از آنحضرت منقولست که فرمودند که زکات بر بنی هاشم حرام است و بر موالی
ایشان حلالست و اخبار بسیار وارد شده است که زکوة بازاد کردهای ایشان نمیتوان داد و محمولست بر کراهت و روى الكناني عن ابي عبد الله صلوات الله
عليه قال ان [illegible] رسول الله صلى الله عليه وآله وصدقات علي صلوات الله عليه تحل لبني هاشم و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که صدقات [illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و اوقاف حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر بنی هاشم حلالست
و اعتبار اینست که وقف است بر ایشان یا اعم از ایشان و غیر ایشان و بالاجماع اینست که صدقه بنی هاشم بر بنی هاشم حلالست و [illegible] صلوات الله
عليه وآله ان فاطمة جعلت صدقتها لبني هاشم وبني المطلب و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت فاطمه صلوات
الله علیها که صدقات داد اوقاف خود را از جهت فرزندان هاشم و فرزندان مطلب مقرر فرمودند و بعضی [illegible] عبد المطلب است و ظاهر آنست که مطلب
برادر هاشم است و از هاشم بغیر از عبد المطلب فرزندی نماند و عبد المطلب را فرزندان بسیار بود و [illegible]

کدان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مانده‌اند کسی نمانده مگر از حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها و از بنی زادهٔ حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که نسب
متصل شود چنانکه منقولست بطرق متکثره که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ذکر میفرمودند که یا علی نسل من از تو باقی خواهد ماند چنانکه در سوره
کوثر مذکورست که قریش میگفتند محمد ابتر است و بی‌نسل و آن حضرت مغموم شدند حق سبحانه و تعالی فرستاده در جواب سوره که نسل تو بسیار خواهد شد و نسل
دشمنان تو ابترست والحمد لله چنین شد که عالم از نسل آنحضرت پر شد و از دشمنان اثری نماند و از اولاد [illegible] بهم رسید
از طالب نسل نماند و از جعفر نسل بسیار ماند که متصل بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چه عبد الله بن جعفر دختر حضرت فاطمه صلوات الله
علیها را خواست و از عقیل بن ابیطالب نیز نسل هست و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از فاطمه نسل بسیار ماند و از غیر حضرت سیدة النساء صلوات
الله علیها فرزند بسیار ماند و ایشان را علوی میگویند و هرچه از فاطمه است حسنی و حسینی میگویند و از عباس فرزند بسیار ماندند و خلفای بنی عباس از نسل ایشانند
و از حارث و ابو لهب فرزندان ماندند و بهم میرسند اما کم بسیار و از اولاد مطلب برادر هاشم فرزندان مانده است و اشهر میان عامه خصوصاً
شافعیه که اعطای ایشان آنست که [illegible] بنی مطلب است [illegible] این حکم هاشمی داده‌اند و اکثر علما و ما نیز داده‌اند بنابر آنکه در احادیث استثنای
هاشمی شده [illegible] در صحیح از [illegible] منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حلال نیست صدقه از جهت فرزندان
عباس و امثال ایشان از بنی هاشم [illegible] منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدم که آیا صدقه بر بنی هاشم حلالست حضرت فرمودند که
عرض کردم که [illegible] ایشان حلالست فرمودند که حلالست و بر بنی هاشم حلال نیست مگر زکاة که بیکدیگر دهند و کالصحیح از
آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که پرسیدند که بر بنی هاشم حرام است [illegible] حضرت فرمودند که زکات واجب حرام است [illegible]
و در موثق منقولست از زراره که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که [illegible] سادات از سادات [illegible] حلال نیست زکات غیر
از ایشان و باکی نیست در صدقات موالی سادات بر سادات [illegible] حضرت فرمودند [illegible] هاشمی و مطلبی محتاج بزکات نخواهد شد
بدرستی که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید از جهت هر یک معاش ساخته است [illegible] فرمودند که هرگاه مضطر شود میته بر ایشان
حلال میشود و صدقه حلال نمیشود [illegible] سادات صدقه حلال نیست مگر [illegible] میته بر ایشان حلال شود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در جمیع منقولست [illegible]
حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرستادم [illegible] حضرت فرستادم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
زکات غیر سید بر سید حلال نیست [illegible] زکات [illegible]
[illegible] بنی هاشم [illegible]
[illegible]
[illegible]
سؤال میکردند حق سبحانه و تعالی عطا میفرمود [illegible] مناجات میکردند حق تعالی اجابت میکرد دعای ایشان را پس ظاهر میشود [illegible]
[illegible] سادات مضطر نشوند [illegible]
[illegible] استجابت دعوات ایشان [illegible] ظاهر میشود که زکات [illegible]
[illegible] و امام صلوات الله علیهم [illegible]

ممکن [illegible] مناسب [illegible] ایشان را از زکوة [illegible]
[illegible] مستحقین [illegible] زکوة [illegible]
[illegible] باب [illegible] الزکوة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible] صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] زکات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حدیث [illegible] زکات [illegible]
[illegible] منقولست از [illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
منقولست از زراره که [illegible] حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمودم [illegible]
[illegible] حضرت فرمودند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت فرمودند [illegible]
[illegible] منقولست که [illegible] آنحضرت صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible] منقولست [illegible]
امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] زکات [illegible]
[illegible]
[illegible] زکات [illegible]
[illegible] زکات [illegible] منقولست [illegible]
[illegible]
[illegible] منقولست [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] منقولست [illegible] امام موسی کاظم
صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]

مگر به منت صاحب مال و احادیث دیگر نیز بر این مضمون وارد شده است و خواهد آمد و در صحیح از عبدالرحمن منقول است که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال
کردم که مرا چیزی طلب از جمعی که مفلس باشند [illegible] ایشان باشد و معسرت داشته باشند که دین را ادا کنند و مستحق باشند آیا از زکات مال خود بر ایشان
حساب میتوانم کرد فرمودند بلی و در حسن کالصحیح منقول است از محمد بن مسلم و زراره از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که فرمودند که حضرت
امیرالمؤمنین بر مادیان عربی که در چراگاه باشند در هر سالی دو دینار مقرر فرمودند و بر مادیان غیر عربی خواه یابو خواه غیر آن در هر سالی یک دینار
مقرر فرمودند و در حسن کالصحیح بل الصحیح از زراره منقول است که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا زکات بر استر هست حضرت
فرمودند که نه عرض کردم که چه چیز باعث شد که بر اسب مقرر فرموده اند و بر استر مقرر نفرموده اند حضرت فرمودند که از استر بچه بهم نمیرسد و از مادیان
بچه بهم میرسد و بر اسب نر نیز زکات نیست عرض نمودم که بر الاغ هست فرمودند که نه عرض نمودم که بر اسب و شتری که بر او سواری میکنند زکات هست فرمودند
که بر حیوانی که علف [illegible] زکات هست [illegible] علف دهند و در لغت [illegible] را علف میگویند و علف [illegible] حیوانات [illegible]
خواه غلام و خواه کنیز زکات نیست مگر زکات فطره و در غیر اینها از حیوانات زکات نیست و اما حبوبات مانند برنج و ذرت و عدس و ماش
و لوبیا و هرچه آن را کیل یا وزن کنند حکم آنها حکم اجناس اربعه است در نصاب و [illegible] آب دادن [illegible] هم رسد اگر آب باران یا آب نهر
یا زمینی [illegible] باشد عشر میباید داد و اگر آب دولاب [illegible] دست [illegible] عظیم که آب میکشند آن را آبیاری کنند نصف عشر میباید
مشهور آنست که در غیر اجناس اربعه [illegible] نیست و جمعی قایل شده اند بوجوب زکات در حبوبات [illegible] احادیث بسیار در لفظ امر وارد
شده است ولیکن اظهر استحباب است و احوط عدم ترک است [illegible]
[illegible] احادیث صحیحه و حسنه کالصحیح و موثقه کالصحیح [illegible] وارد است [illegible]
[illegible] بعضی از روایات وارد شده است [illegible] و در بعضی از اخبار وارد است [illegible]
[illegible] منقول است [illegible] عن اسمعیل بن خالد قال قلت لابی عبدالله صلوات الله علیه الرجل
له یاخذ الزکوة و هو لا یحتاج الیها فیتصدق بها قال نعم و قال فی الفطرة مثل ذلک و در صحیح معتبر از اسمعیل که گفت عرض نمودم بحضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا حلال است که شخصی احتیاج نداشته باشد و بگیرد آن را و تصدق کند حضرت فرمودند که بلی و فرمودند که زکات فطره
نیز چنین است [illegible] و تصدق کردن [illegible] فرمودند [illegible]
[illegible] زکات [illegible] یا با ایشان [illegible]
[illegible] قال قلت لابی عبدالله صلوات الله علیه ما علی الامام من الزکوة فقال
یا ابا محمد اما علمت ان الدنیا للامام یضعها حیث یشاء و یدفعها الی من یشاء جائز له ذلک من الله ان الامام لا یبیت لیلة ابدا و
لله فی عنقه حق یسأله عنه [illegible] منقول است [illegible] از ابو بصیر که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بر امام چه زکات
واجب است حضرت فرمودند [illegible] جمیع دنیا از امام است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صدقات [illegible]
[illegible]
[illegible] منقول است [illegible] سلیمان بن خالد [illegible]
که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت فرمودند که [illegible]

حق بود که حق سبحانه و تعالی [illegible] و احادیث صحیحه بر این مضمون وارد شده است [illegible] از زکات [illegible] حساب کنید
و در حدیث [illegible] منقول است که با آنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم [illegible] زکات [illegible] آیا از زکات
[illegible] حضرت فرمودند [illegible] حق [illegible] حساب میکنید و بر این مضمون
[illegible] احادیث صحیحه [illegible] حضرت فرموده اند [illegible]
[illegible] باب الخمس سئل ابوالحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عما اخرج من البحر من اللؤلؤ
و الیاقوت و الزبرجد و عن معادن الذهب و الفضة هل فیها زکوة فقال اذا بلغ قیمته دینارا ففیه الخمس [illegible]
خمس که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است [illegible] منقول است بسند صحیح از بزنطی [illegible]
[illegible] از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible] منقول است از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه [illegible] منقول است که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال
کردم [illegible] زکات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سأل عبدالله صلوات الله علیه [illegible]
الکنز [illegible] فقال الخمس [illegible] من المعادن [illegible]
ما یخرج من معادن الذهب و الفضة و باسانید صحیحه منقول است از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] فرمودند [illegible] سؤال کردم [illegible]
[illegible] و در صحیح از زراره مرویست که گفت سؤال
کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه [illegible] و در صحیح از عبدالله بن سنان
قال سمعت ابا عبدالله صلوات الله علیه یقول لیس الخمس الا فی الغنائم خاصة و در صحیح از عبدالله منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه شنیدم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] منقول است از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عن ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه قال سألته عما یجب فیه
الخمس من الکنز فقال ما یجب الزکوة فی مثله ففیه الخمس و باسانید صحیحه منقول است از بزنطی که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال

بعضی‌ها تعجب میکردند و میگفتند البته سحر کرده است که از یک طعام و اجل حمل آن کرده تا سیر و فرمود در مرتبه آنحضرت صلوات الله علیه برخاستند و در میان
ایشان در فرمودند که ای فرزندان عبد المطلب هرگز از من دروغ شنیده اید همه گفتند نه همیشه نزد ما امین و راستگو بوده حضرت فرمودند که اگر
شما را خبر دهم که در عقب این کوه لشکری هست تصدیق من میکنید گفتند بلی حضرت فرمودند که من شما را خبر میدهم که خداوند شما بهشتی آفریده است
با هزاران نعمت و دوزخی آفریده است با هزاران نعمت عذاب و هر که اطاعت من میکند ببهشت میرود و هر که مخالفت من میکند بجهنم میرود و هر که
از شما اول تصدیق من میکند او خلیفه و جانشین من خواهد بود و علی بن ابیطالب در آخر مجلس بود برخواست حضرت اشاره فرمودند که بنشین شما
ادب بزرگان سبقت میکردند و حضرت سه مرتبه فرمودند و هر مرتبه علی برمیخاست تا آنکه حضرت او را طلبیدند و فرمودند که تو خلیفه و جانشین
منی پس ابولهب برخاست و گفت تبت یداک تو ما را از جهت این کار طلبیده بودی و پشت کرد و باقی برخاستند و رو بابوطالب کردند از روی تمسخر که
پسرت بر تو امیر شد و رفتند و حق سبحانه و تعالی سوره تبت را فرستاد و این مضمون در اکثر کتب سیر و تواریخ و احادیث خاصه و عامه مذکور است
و حکایت طلب و دعوت [illegible] شود ازین جهت توضیح ذکر شد و حاصل آنکه حضرت فرمودند که مراد از ذوی القربی فرزندان عبد المطلب اند و سایر قریش در این
آیه داخل نیستند حتی آزاد کرده‌های ایشان حصه ندارند و زکات سایر الناس را بایشان نمیتوان داد و ایشان با دیگران مساوی نیند و هر که مادرش سیده باشد نه پدر
و پدرش عام زکات میگیرد و خمس نمیگیرد زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ادعوهم لآبائهم یعنی فرزندان را بنام پدران بخوانید که فرزند فرزند
پدر است نه مادر و از جهت امام مقرر شده است از غنایم چیزهای نفیس مانند کنیزک نفیس و اسب نفیس و جامه‌ها و متاعهای نفیس هر چه را
اراده کند پیش از قسمت مال و پیش از بیرون کردن خمس و باز امام میتواند که از غنیمت هر چه مصلحت داند بعضی از کفار مؤلفه بدهد چنانکه حضرت
سید المرسلین غنیمت حنین را با هر لشکر [illegible] از جهت تالیف قلوب ایشان و بانصار ندادند و حضرت انصار را خوشنود کردند که اگر ایشان را
مال بردند شما رسول خدا را با خود میبرید و چون امام خمس را جدا میفرمایند چهار خمس دیگر را بر لشکر قسمت میفرمایند اگر از جمله منقولات باشد و زمین
قسمت نمیکنند بلکه از جمیع مسلمانان است و هر چه را لشکر احاطه نکرده باشد از منقولات لشکر حصه نمیبرد و اگر بادیه نشینان آمده باشند و جنگ
کرده باشند حصه ندارند بر آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تکلیف ایشان کرد که با لشکر شوند در شهرها ساکن شوند و حصه مقرر فرمودند
با ایشان که اگر کفار بر مسلمانان تاختن آورند حضرت با ایشان مدد طلبید ایشان جنگ بکنند و از غنیمت بهره نباشد و آنچه حضرت مقرر فر
موده است چنین است و حکم آن باقیست و اما زمینهای مفتوح العنوه یعنی آنچه او را بجبر و غلبه گرفته باشند پس اگر نبی یا امام گرفته باشد نبی
یا امام هر چه مصلحت میداند چنان میکنند چنانکه خیبر را بعد از فتح حضرت بیهودان گذاشتند که هر چه حاصل بهم رسد بعنوان مناصفه باشد نصفه ایشان
باشد و نصفه آنحضرت در مصالح مسلمانان صرف میفرمودند و اول زکات آنرا بیرون میکردند هر چه آب روان یا باران یا رودخانه خورده بود ده یک و هر چه
آب دست خورده بود بیست یک آنرا بیرون میکردند و نبی یا امام هر زکاتی را که میگرفتند هشت قسمت میکنند و هر قسمی را قوت سالیانه میدهند یعنی که
معاش ایشان بعنوان وسط بکند و اگر چیزی زیاده می‌آید والی حفظ میکند و هر چه کم کند از مال خود بایشان میدهد و آنچه باقی میماند بعد از زکات
اجرت الارض را بهر عنوان که مقرر فرموده است از رعایا میگیرد و باقی را بایشان میگذارد که صرف خود نمایند و آنچه امام میگیرد صرف یاوران که
اعانت میکنند در محافظت بلاد مسلمانان و در باقی مصالح ایشان صرف مینماید و انفال با امام حصه غیر سید و ... [illegible] انفال از امامست و آن
هر زمینی است که صاحب نداشته باشد و موات باشد خواه بیشه‌ها که داشته باشد یا نه و هر زمینی که بجنگ گرفته نگرفته باشند مثل فدک از نخلهای امام
پس که همه را بشکم رودخانه‌ها و نیستانها و زمینهای موات و چیزهای نفیس پادشاهان از منقولات و غیر منقول امام هر چه را میخواهد میدهد و هر که
غصب نکرده باشند و هر چه را غصب کرده باشند بصاحب آنها پس میدهند دیگر میراث کسی که هیچ وارث نداشته باشد مال امام است و امام آنرا صرف
فقرا میکند که هیچ وجه تحصیل معاش نتوانند کرد پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی بیان کرده است حدود را ... فرموده است و کسی را بیهوده نگذاشته است
انفال و علم و فقرا و مساکین و کافر عالمیان که اگر امام زکات والی باشد جمیع فقیر غنیها شدند همه غنی میشوند پس فرمودند که عدالت از عسل شیرین تر است
و کسی عدالت میتواند کرد که عالم باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله زکات بادیه نشینان را بفقرای بادیه نشینان میدادند و زکات اهل
حضر را بفقرای اهل شهر میدادند و هشت حصه درست نمیکردند که هر صنفی را مساوی هر صنفی بدهند بلکه هر چه حاصل بود میدادند و بهر چه مصلحت
امور المسلمین میدانستند و همه را بعنوان سالیانه غنی میکردند پس اگر از اهل بادیه زیاد می‌آمد باهل شهر میدادند و همچنین بر عکس و هر چه از انفال است
تعلق بوالی دارد و آن زمینها را اهل حق گرفته باشند ماننده جاهائی که حضرت سید المرسلین و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما گرفته‌اند و اگر
اهل جبر گرفته باشند مانند شهرهای دیگر یعنی انفال ایشان هم از امامست و احتمال دارد که مراد این باشد که همه تعلق بامام دارد هر چه باید بکند
چه

چه در احادیث وارد شده است که همه اهل جبر گرفته اند از آن امام است چه بی رخصت امام گرفته اند بنابرین حضرت [illegible] و در این زمان خواهند
داد بحدیث آنست که این زمینها که در زمان اهل جبر مفتوح شده است امام تصدیق میتواند کرد و کرده است چنانکه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
تصدیق فرمودند و احکام مفتوح العنوه برو جاری ساختند پس حضرت فرمودند که عهد و پیمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بکنید در
پیشینیان و پسینیان زیرا که آنحضرت فرمودند که مسلمانان برادر یکدیگرند و خونهای ایشان یکیست و سعی میباید کرد در امان ادنای مسلمانان که امام
او را متابعت میکنند و در بعضی اکثر مهاجرین و انصار حاضر بودند هر چند نا مشروع کردند و میگفتند که در واقع مرخص شده باشند از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه چنانکه مشایخ ثقات ما نقل کرده اند از شیخ عبد العالی از پدرش شیخ نور الدین علی بن عبد العالی قدس سرهما که در وقتی که هرکس بجایی عراق
میفرستاد بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آمد و گفت یا علی من میدانم که تو امامی و لیکن پادشاهی بمن میباشد اگر رخصت بدهی و امام
حسن را بعضی سپاهی و من سود او را تابع او کنم و هر فتحی که شود بیدغدغه باشد بهتر نیست حضرت قبول فرمودند و حضرت امام حسن را صلوات الله علیهما همراه
کرده اند و هر فتحی که شد از آنحضرت و برکت آنحضرت شد تا آنکه رسیده اند که لشکر اسلام در برابر سپهسالار عجم در آمدند رستم [illegible]
و لشکر اسلام شکست خوردند [illegible] حضرت امام حسن آمد و [illegible] حضرت فرمودند که ایشان در فتح کاویانی را [illegible]
و آن دامن پوستی آهنگری بود که کاوه [illegible] در آهنگری میکرد و چون ضحاک ظلم او بنهایت رسید [illegible] کاوه [illegible]
کشید [illegible] ایشان [illegible] ضحاک [illegible] بر ضحاک غالب شد
پادشاهان عجم هر یک که می‌آمدند [illegible] اینها را علم [illegible]
حضرت بدست مبارک خود دعاها نوشتند و [illegible] کشیدند و من آنچه از مشایخ شنیده ام
دو روز [illegible] واقع شد و [illegible] حضرت امام حسن صلوات الله علیه [illegible] شدند [illegible] جامع
[illegible] حمام
آنحضرت صلوات الله علیه [illegible] مفتوح العنوه را
و لیکن آنچه [illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] مسلمانان باشد پس باید
فرموده اند [illegible] و آنحضرت صلوات الله علیه [illegible] در کتاب [illegible] ذکر کرده
حضرت امیر المؤمنین علیه افضل الصلوات [illegible] و عامل فرمودند [illegible] و خراج [illegible] که جمع میشد در بیت
المال حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] احتیاج میداد تا آنکه [illegible] آنحضرت [illegible]
و خواهد آمد که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در عراق [illegible]
بعد از آن حضرت فرمودند که در مال خمس زکات نیست زیرا که فیض سادات حصه جدا کرده اند از زکوات چنانکه حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده است
[illegible] سادات [illegible] حق سبحانه و تعالی از جهت ایشان [illegible] که محتاج دیگران نباشند و از جهت امام [illegible]
پس کسی که غنی باشد [illegible] و امام زکات نیست [illegible] ماه میدادند که [illegible] داد و آن و اخبار [illegible]
بر [illegible] و اما حدیث دیگر که مشتملست بر فواید بسیار و [illegible] صحیح [illegible] از ریان بن صلت [illegible]
که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما حاضر شدند در مجلس مامون و جمع کثیری از علماء عراق و خراسان در آن مجلس بودند مامون
از ایشان پرسید که خبر دهید مرا از معنی این آیه ثم اورثنا الکتاب یعنی میراث دادیم قرآن را بجمعی که ایشان را از بندگان خود برگزیدیم یعنی معانی قرآن را ایشان
میدانند و بس و ما بعد [illegible] که [illegible] علما گفتند که مراد کل امتند پس مامون گفت یا ابا الحسن شما چه میفرمایید حضرت
[illegible] مراد از عترت مصطفی و معصومین اند مامون گفت [illegible] ایشان مراد اند پس حضرت فرمودند
که اگر همه [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] که همه بهشت روند و حال آنکه حق سبحانه و تعالی در همین آیه بیان فرموده است که بعضی
از ایشان جمعی اند که بر نفس خود ظلم میکنند و جمعی میانه روند و جمعی [illegible] سبقت گرفته اند باذن الهی و این فضلی است عظیم و آن با عنا
[illegible] داخل شوند [illegible] ایشان [illegible] که میراث کتاب از
جهت [illegible] ایشان مراد نباشند مامون گفت عترت طاهره کیستند حضرت صلوات الله
علیه فرمودند که جمعی اند که حق سبحانه و تعالی در شان ایشان فرموده است که انما یرید الله یعنی اراده نکرده است حق سبحانه و تعالی مگر آنکه بعض

یعنی شک و معصیت و هر بدی را از شما که اهل بیت رسول الله اید بر دارد و شما را مطهر گرداند تطهیری عظیم یعنی از هر صفتی از صفات ذمیمه و هر فعلی
از افعال قبیحه و ایشان اند و آن خبری که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که من خلیفه و جانشین خود میگذارم در میان شما دو چیز عظیم را
که کتاب خداست و عترت من که اهل بیت منند و این هر دو از هم جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند شما نظر کنید که چگونه با ایشان سر خواهید کرد
و چگونه متابعت ایشان خواهید نمود ای گروه مردمان تعلیم مکنید ایشان را زیرا که ایشان اعلمند از شما پس علما گفتند که یا ابا الحسن بیان فرمایید که عترت
آل اند یا غیر آل حضرت فرمودند که ایشان آل اند پس علما گفتند که خبری از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بما رسیده است که امت من آل منند و
اصحاب آنحضرت هم میگفتند که آل محمد امت آنحضرت اند و این خبری از صحابه مشهور است که نمیتوان منع کرد [illegible] حضرت صلی الله
علیه فرمودند که خبر دهید مرا که آیا حرام است زکات بر آل آنحضرت [illegible] حضرت فرمودند که زکات بر امت حرام است گفتند نه حضرت فرمودند که پس
فرق شد میان آل و امت وای بر شما شما را چه شده است [illegible]

[illegible]

از شما مزدی نمی‌خواهم مگر دوستی خویشان مرا و این دلیل و فضیلتی است که حق سبحانه و تعالی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را کرامت فرموده است [illegible]
و پیغمبران سابق را نداده است و آل آنحضرت را کرامت فرموده است و آل هیچ پیغمبری را نداده است زیرا که حق سبحانه و تعالی در نوح فرموده است که او گفت که ای قوم
من از شما مزدی بر رسالت نمی‌خواهم مزد من بر حق سبحانه و تعالی است و در حکایت هود نیز چنین فرموده است و از جهت پیغمبر ما مزد قرار داده است که خویشان
او را دوست دارند و مراد از خویشان جمعی اند که معصوم باشند و چون حق سبحانه و تعالی میدانست که معصوم اند هستند و مودت ایشان را واجب [illegible]
[illegible]

که وقال تعالی مؤمن من آل فرعون وگفت مردی مومن از آل فرعون که میپوشید ایمان خود را و مومن پسر خال فرعون بود [illegible]
تعالی او را از آل فرعون نامید با آنکه در دین با او وفاق نبود و همچنین [illegible] خصوص ما است آنست که از ذریت آنحضرت [illegible] در دین
از اینجا ظاهر میشود فرق میان آل و امت [illegible] وامر اهلک بالصلوة یعنی امر کن اهل خود را [illegible]
خصوصیت [illegible] آنحضرت [illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] الصلوة [illegible]
این کرامت [illegible] از امت [illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible]
از احکام ظاهر میشود [illegible]
[illegible]
گرفت [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله صلوات الله علیهم [illegible] مساکین وابناء السبیل [illegible]
و در [illegible] آنحضرت صلوات الله علیه منقولست [illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] حضرت امام رضا صلوات الله علیه [illegible]
ابراهیم [illegible] حضرت امام رضا و امام محمد تقی و امام علی نقی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام علی نقی [illegible] ابی الحسن [illegible]
[illegible] حضرت امام رضا [illegible]
[illegible] ابی الحسن صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
منقولست که گفت بعضی از اصحاب [illegible] حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] ابو عبیدة الحذاء عن ابی جعفر صلوات
الله علیه [illegible] منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند [illegible]
ذمی که یهود و نصاری و مجوس باشند [illegible]

امام صلوات الله علیه [illegible] باشند در هر یک از این سه امر [illegible] عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال
[illegible] یوم القیمة [illegible] ولیس [illegible] وکذا منقولست از یکی
از اصحاب صلوات الله علیه [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] مساکین وابناء السبیل [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] آنحضرت صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] امام صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الی امیر المؤمنین صلوات الله علیه فقال یا امیر المؤمنین [illegible]
فقال صلوات الله علیه [illegible]
المؤمنین صلوات الله علیه آمد و گفت یا امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی بخدمت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آمد و گفت یا
امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مظالم

و بهتر آنست که بسادات [illegible] اگرچه بعضی سادات [illegible] چنانکه ظاهر روایات است و سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

رسول و خویشان آنحضرت اند و از جهت یتیمان و درویشان و ابن السبیل ایشان سادات بنی هاشم که حق سبحانه و تعالی [illegible] واجب ساخته است [illegible]
قسمت اول غنیمت اموال کفار است که بجنگ بگیرند یا مال دشمنان اهل بیت [illegible] در صحیح و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه وارد شده است که هر جا بیابید مال ناصبی را [illegible] و خمس آن را [illegible] و دیگر منافع است که از کسب و زراعت و تجارت بهم میرسد بعد از [illegible]
سال هر چه زیاد آید خمس آن را میباید داد و سیم جایزه [illegible] چهارم میراثی است [illegible]
[illegible] باشند و مال ایشان [illegible] باشد یا ملک
[illegible]
[illegible] بشیعیان ما [illegible] در جمیع اینها [illegible]
[illegible] اگر چه [illegible] واجب [illegible] در حاصل [illegible]
املاک هر سال [illegible] که حاصل [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] از زراعت حاصل کرده باشند [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] فرموده باشند [illegible]
[illegible] حضرت صلوات
الله علیه [illegible]
[illegible] میراث از غیر پدر و [illegible]
و بخششها و صدقات [illegible] قد روی ابان بن تغلب عن ابی
عبدالله صلوات الله علیه فی الرجل یموت ولا وارث له ولا مولی قال هو من اهل هذه الآیة یسئلونک عن الانفال [illegible]
منقول است [illegible] حضرت امام جعفر صادق [illegible]
[illegible] انفال [illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه وآله [illegible] اهل البیت است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و بعد از آنحضرت از ائمه اهل البیت
[illegible] در کتاب میراث خواهد آمد [illegible] صلوات الله علیه [illegible] قال
الناس کلهم یعیشون فی فضل مظلمتنا الا انا احللنا شیعتنا من ذلک [illegible] منقول است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible] ما حلال است [illegible]

[illegible] که حلال نیست [illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که
[illegible] اهل البیت است [illegible]
[illegible] شیعیان ما [illegible] حلال [illegible] منقول است [illegible] حضرت امام [illegible]
علیه [illegible]
[illegible] منقول است که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند [illegible] اهل البیت [illegible]
[illegible] حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] شیعیان ما [illegible] باشند [illegible] حلال زاده باشند [illegible]
[illegible] شیعیان [illegible] حلال زاده باشند [illegible]
صلوات الله علیهم [illegible] شیعیان [illegible]
[illegible] حلال زاده باشند [illegible]
[illegible]
[illegible] شیعیان حلال زاده [illegible]
[illegible] حلال زاده حقیقی نباشند [illegible]
[illegible]
[illegible] اهل البیت است [illegible]
[illegible]
[illegible] منقول است [illegible] و اعلموا انما غنمتم من شیء [illegible]
حضرت فرمودند [illegible] شیعیان حلال [illegible]
[illegible] امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند [illegible]
[illegible]
[illegible] شیعیان [illegible]
حلال زاده باشند [illegible]
[illegible] منقول است [illegible] امام موسی کاظم صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] منقول است [illegible] صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible] منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند [illegible]
[illegible]
[illegible] منقول است [illegible] امام محمد تقی صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible] و ابناء السبیل آل محمد [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

جبوده است و از اصحاب حضرت امام رضا است که گفت [illegible] از شیعیان آنحضرت صلوات الله علیه بآنحضرت عرضه نوشت و سؤال کرد که آنحضرت او را

رخصت دهد در دادن خمس حضرت در جواب نوشتند بسم الله الرحمن الرحیم بدرستی که حق سبحانه و تعالی واسع التفضل است و کریم است و [illegible]

[illegible]

آنها بیش از زکات میوه آنچه میکنند و حساب میکنند بر مالک معاف داده ... [illegible]

یا سیخ ... [illegible] ... کلینی روایت کرده است از زراره و محمد بن مسلم و ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله

علیه ... [illegible] ... فرموده است ... [illegible]

یک قبضه ... [illegible] ... بعد از یک قبضه ... [illegible] ... خرما و انگور ... [illegible]

... [illegible] ... زکات ... [illegible]

زکات میکنند ... [illegible] ... مالک اگر خواهد ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... احادیث است که ... [illegible] ... جماعت وارد و امّا

قوله تعالی وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ... [illegible] ... از حضرت امام رضا صلوات الله

علیه سؤال کرد ... [illegible] ... در سوره انعام است ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... اسراف ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... سوره انعام ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... وقال الصادق ... [illegible] ... وَلَا تَحْصُدْ بِاللَّيْلِ وَلَا تُضَحِّ بِاللَّيْلِ وَلَا تَجُذَّ

بِاللَّيْلِ ... [illegible] ... فِي الْحَصَادِ ... [illegible] ... الْمَسَاكِينُ وَالسُّؤَّالُ وَلَا

الْقَانِعُ وَلَا الْمُعْتَرُّ ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... کلینی ... [illegible] ... ابو بصیر ... روایت کرده است ... [illegible]

... [illegible] ... حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که خرما و انگور ... [illegible]

... [illegible] ... قانع و معتر ... [illegible]

... [illegible]

صلوات الله علیه فرمودند که قانع آنست که ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... امام رضا صلوات الله علیه ... [illegible]

... [illegible] ... امام جعفر صادق صلوات الله علیه ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

و ایضاً یکی حق است که ... [illegible] ... فرمودند ... [illegible]

... [illegible] ... آنست که حق سبحانه و تعالی فرموده است ... [illegible]

... [illegible] ... در تفسیر ... [illegible]

مشغول ... [illegible] ... قَالَ كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي ... [illegible]

... [illegible] ... وَآتُوا حَقَّكُمْ ... [illegible]

منقول است ... [illegible] ... امام جعفر صادق صلوات الله علیه ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... الْحَقُّ الْمَعْلُومُ ... [illegible] ... قَالَ الْحَقُّ الْمَعْلُومُ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ هُوَ الشَّيْءُ تُخْرِجُهُ مِنْ مَالِكَ إِنْ شِئْتَ كُلَّ

جُمُعَةٍ وَإِنْ شِئْتَ كُلَّ يَوْمٍ ... [illegible] ... فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ فَلَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ ... [illegible]

... [illegible] ... فَلَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ ... [illegible] ... وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ

مَعْلُومٌ ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

از این آیه مستفاد است که مستحب است که خیرات میان پنهان و آشکار با کاهی که خوف ریا باشد پنهان باید داد و کاهی که غرض ترغیب دیگران باشد آشکارا مطلق

یا در نفقه مراتب نازل شده است یا در شان حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه چنانکه نازل شده است [illegible] چنانکه ذکر خواهد کرد

[illegible]

بیان مستحق کدامند [illegible] سبحانه و تعالی [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible]

[illegible] حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه [illegible]

[illegible]

حضرت صادق صلوات الله علیه [illegible]

[illegible] باب [illegible]

[illegible]

[illegible]

وقال صلى الله عليه إِنَّ البَرَكَةَ أَسرَعُ إِلَى البَيتِ الَّذِي يُمتَارُ مِنهُ المَعرُوفُ مِنَ الشَّفرَةِ فِي سَنَامِ البَعِيرِ أَو السَّيلِ إِلَى مُنتَهَاه

[illegible]

وقال الصادق صلوات الله عليه رأسُ المعروف لا يصلح إلا بثلاث خصال بتصغيره وستره وتعجيله

[illegible]

در آن شب و بروز جمعه [illegible] بر صدقات مستحب و عبادات نافله چنانکه گذشت و در موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که پرسیدند از
تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر صدقات را آشکارا بدهید خوبست حضرت فرمودند که مراد از این زکات واجبست [illegible] که حق سبحانه و تعالی فر
موده است که اگر مخفی بدهید [illegible] بهترست [illegible] حضرت فرمودند که مراد از این زکات عبادت نافله است و دوست میداشتند یعنی ائمه هدی صلوات الله علیهم
[illegible] که فرایض را ظاهر سازند و نوافل را پنهان بجا آورند و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر آنکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که مخفی بهترست فرمودند که غیر زکات مراد است [illegible] واجب [illegible] واقع
و نوافل را [illegible] خاطر جمع باشد از ریا [illegible] و قال رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
سکونی منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که [illegible] در شب و سؤال کند [illegible] و لیکن
[illegible] و در موثق کالصحیح منقولست [illegible] که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که [illegible] و در موثق منقولست که آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که صدقه شب فرو مینشاند غضب الهی را [illegible] و صدقه [illegible] غضب
الهی را [illegible] و در صحیح از هشام بن سالم منقولست که چون شب تاریک میشد و پاره از شب میگذشت حضرت امام جعفر صادق [illegible]
[illegible] و در میان ایشان قسمت میفرمودند [illegible]
آنحضرت از دنیا رفتند دانستند که آنحضرت [illegible] منقطع میشد [illegible] از حضرت سید الساجدین
و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما منقولست [illegible] از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما که حضرت
سید الساجدین صلوات الله علیه در شبانروزی هزار رکعت نماز میکردند چنانکه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میکردند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت سید المرسلین

صلی

صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت یعقوب پیغمبر صلی الله علیه
[illegible]
[illegible]
[illegible] و قال صلی الله علیه و آله الصدقة [illegible]
[illegible] منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که [illegible]
[illegible] و سئل صلی الله علیه و آله ای الصدقة افضل قال
علی ذی الرحم الکاشح [illegible] منقولست که از حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله پرسیدند که کدام صدقه بهترست حضرت فرمودند که [illegible]
[illegible]
[illegible] قال صلی الله علیه و آله لا صدقة و ذو رحم محتاج و کالصحیح منقولست که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که [illegible]
[illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
[illegible]
[illegible] منقولست از ائمه
معصومین سلام الله علیهم [illegible]
[illegible] و قال صلی الله علیه و آله ملعون
ملعون من القی کله علی الناس ملعون ملعون من ضیع من یعول و کالصحیح منقولست که حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله فرمودند که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و قال ابو الحسن الرضا صلوات الله علیه [illegible] و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقو
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] منقولست در صحیح که حضرت سید الساجدین
صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی [illegible] منقولست که حضرت امام

[illegible]

وما اوتیتم من العلم الا قلیلا ... ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم وقال الصادق صلوات الله علیه من لم یقدر علی صلتنا فلیصل صالحی موالینا یکتب له ثواب صلتنا ومن لم یقدر علی زیارتنا فلیزر صالحی موالینا یکتب له ثواب زیارتنا

[illegible]

خوشبوترست و قال رسول الله صلی الله علیه و آله لاصحابه الا اخبرکم بشیء ان انتم فعلتموه تباعد الشیطان عنکم کما تباعد المشرق من المغرب قالوا بلی یا رسول الله قال الصوم یسوّد وجهه و الصدقة تکسر ظهره و الحبّ فی الله و الموازرة علی العمل الصالح یقطع دابره و الاستغفار یقطع وتینه و لکلّ شیء زکوة و زکوة الابدان الصیام و در حدیث صحیح منقولست که حضرت صلوات الله علیه فرمودند با اصحاب خود که آیا خبر ندهم شما را بچیزی که اگر آنرا بجا آورید شیطان از شما دور شود چنانکه مشرق از مغرب دورست صحابه گفتند بلی یا رسول الله فرمودند که روزه شیطان را سیاه میکند
[illegible]

عز ربّه تبارک و تعالی ذکره انّه قال ما امرت ملائکتی بالدعاء لاحد من خلقی الّا استجبت لهم فیه و در حدیث صحیح منقولست که حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله فرمودند که بدرستیکه حق سبحانه و تعالی موکل کرده است فرشتگان را که مخصوص اینند که دعا میکنند از جهت روزه داران و در حدیث موثق منقولست که حق سبحانه و تعالی میفرماید که من امر نکرده ام فرشتگان خود را که دعا کنند از جهت احدی از خلقم مگر آنکه آن دعا را البته مستجاب میکنم
[illegible]

مُتَتَابِعَيْنِ فِي كَفَّارَةِ الظِّهَارِ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا
وَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ فِي قَتْلِ الْخَطَاءِ لِمَنْ لَمْ يَجِدِ الْعِتْقَ وَاجِبٌ لِقَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ
مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ وَاجِبٌ لِمَنْ لَمْ يَجِدِ الْإِطْعَامَ
قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ كُلُّ ذَلِكَ مُتَتَابِعٌ وَلَيْسَ بِمُتَفَرِّقٍ وَصِيَامُ أَذَى حَلْقِ الرَّأْسِ وَاجِبٌ
قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَصَاحِبُهَا فِيهَا بِالْخِيَارِ فَإِنْ صَامَ صَامَ
ثَلَاثًا وَصَوْمُ دَمِ الْمُتْعَةِ وَاجِبٌ لِمَنْ لَمْ يَجِدِ الْهَدْيَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ
ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ وَصَوْمُ جَزَاءِ الصَّيْدِ وَاجِبٌ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا
فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا ثُمَّ قَالَ أَوَ
تَدْرِي كَيْفَ يَكُونُ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا يَا زُهْرِيُّ قَالَ قُلْتُ لَا أَدْرِي قَالَ يُقَوَّمُ الصَّيْدُ قِيمَةً ثُمَّ تُفَضُّ تِلْكَ الْقِيمَةُ عَلَى الْبُرِّ ثُمَّ يُكَالُ
ذَلِكَ الْبُرُّ أَصْوَاعًا فَيَصُومُ لِكُلِّ نِصْفِ صَاعٍ يَوْمًا وَصَوْمُ النَّذْرِ وَاجِبٌ وَصَوْمُ الِاعْتِكَافِ وَاجِبٌ وَأَمَّا الصَّوْمُ الْحَرَامُ فَصَوْمُ يَوْمِ الْفِطْرِ
وَيَوْمِ الْأَضْحَى وَثَلَاثَةِ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ وَصَوْمُ يَوْمِ الشَّكِّ أُمِرْنَا بِهِ وَنُهِينَا عَنْهُ أُمِرْنَا أَنْ نَصُومَهُ مَعَ شَعْبَانَ وَنُهِينَا عَنْهُ أَنْ يَنْفَرِدَ
الرَّجُلُ بِصِيَامِهِ فِي الْيَوْمِ الَّذِي يَشُكُّ فِيهِ النَّاسُ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ صَامَ مِنْ شَعْبَانَ شَيْئًا كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ
يَنْوِي لَيْلَةَ الشَّكِّ أَنَّهُ صَائِمٌ مِنْ شَعْبَانَ فَإِنْ كَانَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَجْزَأَ عَنْهُ وَإِنْ كَانَ مِنْ شَعْبَانَ لَمْ يَضُرَّهُ فَقُلْتُ لَهُ وَكَيْفَ
يُجْزِئُ صَوْمُ تَطَوُّعٍ عَنْ فَرِيضَةٍ فَقَالَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَامَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ تَطَوُّعًا وَهُوَ لَا يَدْرِي وَلَا يَعْلَمُ أَنَّهُ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ
تَطَوُّعًا وَهُوَ لَا يَدْرِي ثُمَّ عَلِمَ بَعْدَ ذَلِكَ أَجْزَأَ عَنْهُ لِأَنَّ الْفَرْضَ إِنَّمَا وَقَعَ عَلَى الْيَوْمِ بِعَيْنِهِ وَصَوْمُ الْوِصَالِ حَرَامٌ وَصَوْمُ الصَّمْتِ
حَرَامٌ وَصَوْمُ نَذْرِ الْمَعْصِيَةِ حَرَامٌ وَصَوْمُ الدَّهْرِ حَرَامٌ وَأَمَّا الصَّوْمُ الَّذِي يَكُونُ صَاحِبُهُ فِيهِ بِالْخِيَارِ فَصَوْمُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَالْخَمِيسِ وَالِاثْنَيْنِ
وَصَوْمُ الْبِيضِ وَصَوْمُ سِتَّةِ أَيَّامٍ مِنْ شَوَّالٍ بَعْدَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَصَوْمُ يَوْمِ عَرَفَةَ وَيَوْمِ عَاشُورَاءَ كُلُّ ذَلِكَ صَاحِبُهُ فِيهِ بِالْخِيَارِ إِنْ
شَاءَ صَامَ وَإِنْ شَاءَ أَفْطَرَ وَأَمَّا صَوْمُ الْإِذْنِ فَإِنَّ الْمَرْأَةَ لَا تَصُومُ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا وَالْعَبْدُ لَا يَصُومُ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِ صَاحِبِهِ
قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ نَزَلَ عَلَى قَوْمٍ فَلَا يَصُومَنَّ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِمْ وَأَمَّا صَوْمُ التَّأْدِيبِ فَأَنْ يُؤْخَذَ الصَّبِيُّ إِذَا رَاهَقَ بِالصَّوْمِ
تَأْدِيبًا وَلَيْسَ بِفَرْضٍ وَكَذَلِكَ مَنْ أَفْطَرَ لِعِلَّةٍ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ ثُمَّ قَوِيَ بَعْدَ ذَلِكَ أُمِرَ بِالْإِمْسَاكِ بَقِيَّةَ يَوْمِهِ تَأْدِيبًا وَلَيْسَ بِفَرْضٍ وَكَذَلِكَ الْمُسَافِرُ
إِذَا أَكَلَ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ ثُمَّ قَدِمَ أَهْلَهُ أُمِرَ بِالْإِمْسَاكِ بَقِيَّةَ يَوْمِهِ تَأْدِيبًا وَلَيْسَ بِفَرْضٍ وَأَمَّا صَوْمُ الْإِبَاحَةِ فَمَنْ أَكَلَ أَوْ شَرِبَ نَاسِيًا
أَوْ تَقَيَّأَ مِنْ غَيْرِ تَعَمُّدٍ فَقَدْ أَبَاحَ اللهُ لَهُ ذَلِكَ وَأَجْزَأَ عَنْهُ صَوْمُهُ وَأَمَّا صَوْمُ السَّفَرِ وَالْمَرَضِ فَإِنَّ الْعَامَّةَ اخْتَلَفَتْ فِيهِ فَقَالَ قَوْمٌ يَصُومُ
وَقَالَ قَوْمٌ لَا يَصُومُ وَقَالَ قَوْمٌ إِنْ شَاءَ صَامَ وَإِنْ شَاءَ أَفْطَرَ وَأَمَّا نَحْنُ فَنَقُولُ يُفْطِرُ فِي الْحَالَيْنِ جَمِيعًا فَإِنْ صَامَ فِي السَّفَرِ أَوْ فِي حَالِ الْمَرَضِ
فَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ فِي ذَلِكَ لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ [illegible] فهذا
تفسیر الصیام [illegible]

[illegible]

اورا مدد کرده‌اند که شاید هیچ [illegible] برطرف شود و یکی از آن شبهات این بود که هر کس [illegible] باطل خواهد بود و معقول نیست که ما
احرام کرده باشیم [illegible] باشد بازنان [illegible] از سر ما دور [illegible] باشد [illegible]

[illegible]

میشود که سنتهای آنحضرت همه شنیعین بوده است و استبعادی ندارد که برای آنحضرت باشد در زیاده و کم ولیکن از احادیث ظاهر
ظاهر میشود که آنچه حضرت میکرده است حق سبحانه و تعالی در اقوال بر زبان آنحضرت جاری میساخت و در افعال بر دست او جاری میفرمود
است و آیات بسیار بر این معنی ناطق است و بیشتر اشاره بآن شد و غالب اوقات هرچه از این باب باین عبارت میفرمایند که حق سبحانه و تعالی میفرماید
و مسمی است بحدیث قدسی و گاهی بعبارت دیگر روی ابو الحسن بن محبوب عن جمیل بن صالح عن محمد بن مروان قال سمعت ابا عبد الله صلوات
الله علیه یقول کان رسول الله صلی الله علیه وآله یصوم حتی یقال لا یفطر و یفطر حتی یقال لا یصوم ثم صام یوما وافطر یوما ثم صام الا
ثنین والخمیس ثم آل من ذلک الی ثلثة ایام فی الشهر الخمیس فی اول الشهر واربعاء فی وسط الشهر وخمیس فی آخر الشهر وکان صلی
الله علیه یقول ذلک صوم الدهر وقد کان ابی صلوات الله علیه یقول ما من احد ابغض الی من رجل یقال له کان رسول الله یفعل کذا وکذا
فیقول لا یعذبنی الله علی ان اجتهد فی الصلوة والصوم کانه یری ان رسول الله صلی الله علیه وآله ترک شیئا من الفضل عجزا عنه و مورث
کالصحیح از محمد که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله مدتها روزه
[illegible]

[illegible]

مبارک

صلوات الله علیه فرمود که خدای تعالی آتش جهنم را در روز چهارشنبه آفرید و دوست میدارد که بنده آن روز را روزه دارد تا بسبب روزه در پناه
الهی در آید و از حرّ آتش جهنم [illegible]. و در حدیث طولانی منقول است که آنحضرت در عذابهای امم سابقه بیان میفرمایند و احادیث در این
باب از حد تواتر گذشته است و کلینی روایت کرده [illegible] قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِذَا كَانَ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ خَمِيسَانِ فَصُمْ أَوَّلَهُمَا
فَإِنَّهُ أَفْضَلُ وَإِذَا كَانَ فِي آخِرِ الشَّهْرِ خَمِيسَانِ فَصُمْ آخِرَهُمَا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ و در روایت صحیح [illegible] منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمود که هرگاه در اول ماه دو پنجشنبه باشد اول را روزه بگیر که آن افضلست و اگر آخر ماه دو پنجشنبه باشد آخر آن را روزه بگیر که افضلست و ظاهر
لفظ افضلیت آنست که عکس این نیز خوب باشد اما آن بهتر باشد و ممکنست که افضل را حمل کنند بر فاضل یعنی خوبست چنانکه میگویند که ایمان بهتر است
از کفر و صلاح بهتر است از فسق چون احادیث صحیح بسیار وارد شده است بر پنجشنبه اول و آخر [illegible] اگر مقدم دارد بهتر است که شاید نرسد
بآخر چنانکه خواهد آمد و لیکن احادیث بسیار وارد است که هر ماه سه روزه مستحب است و عمل بر آن سه روز میتوان کرد بانکه بسبب تقیه [illegible] وارد
شده است چنانکه اکثر احادیث عامه چنین وارد شده است و اکثر ایشان بر این مذهب اند و اکثر ایشان سه روز ایام بیض را بهتر میدانند و در حسن کالصحیح
از محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در اول بعثت روزه میگرفتند
تا آنکه گمان کرده شد که همیشه روزه خواهند بود دیگر افطار فرمودند [illegible] که میگفتند که روزه نخواهند گرفت دیگر روزه داودی میگرفتند [illegible]
دیگر آن را ترک فرمودند و ایام البیض را روزه میگرفتند دیگر آن را ترک کردند و چهارشنبه در میان دو پنجشنبه میگرفتند تا از دنیا رفتند و ظاهر این
خبر آنست که ایام البیض منسوخ شده باشد چنانکه در علل چنین گفته است و محتملست که [illegible] مستحبست [illegible] افضل
باشد و بعضی [illegible] یکماه چهارشنبه میان دو پنجشنبه و یکماه پنجشنبه میان دو چهارشنبه چنانکه در موثق ابو بصیر وارد است
وارد است و بعضی از آن پنجشنبه میان دو چهارشنبه خوب باشد و بعضی از آن در هر ماهی چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه خوب باشد [illegible]
خوب وارد شده است و بعضی از آنها سه روزه در هر ماهی [illegible] احادیث صحیح وارد شده است و لیکن مطلق را نمیتوان
حمل کردن بر مقیدات بلکه بر افضل آنکه چهارشنبه و پنجشنبه باشد [illegible] که این افضلست و اگر دست بهم ندهد [illegible] حمل کنند
و سَأَلَ عِيصُ بْنُ الْقَاسِمِ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَمَّنْ لَمْ يَصُمِ الثَّلَاثَةَ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ وَهُوَ يَشْتَدُّ عَلَيْهِ الصِّيَامُ هَلْ فِيهِ فِدَاءٌ فَقَالَ مُدٌّ مِنْ
طَعَامٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ و بحسب سند صحیح منقول است از عیص که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه و آله از کسی که بر او شاق باشد روزه گرفتن این سه
روز را عوض در آن هست که [illegible] حضرت فرمودند که [illegible]
[illegible] و روی ابن مسكان عن ابراهيم بن المثنى قال قلت لابي عبد الله صلوات الله عليه اني قد اشتد علي صوم ثلاثة ايام
في كل شهر فما يجزي عني ان اتصدق مكان كل يوم بدرهم فقال صدقة درهم افضل من صيام يوم و در صحیح از ابن مسكان منقول است [illegible]
[illegible] عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که بسی سخت است بر من روزه سه روزه در هر ماهی آیا مجزی است از من که تصدق کنم بجای هر روزی درهمی حضرت فرمودند که تصدق درهم بهتر است
از روزه داشتن یک روزه یعنی نسبت بکسی که بر او شاق باشد و احتمال دارد که مطلقا چنین باشد ولیکن بعید است [illegible]
[illegible]
و اطعام در اکثر اوقات بیک مد حاصل میشود [illegible]
باشد درهم بدهند [illegible] و روی الحسن بن محبوب عن الحسن بن ابي حمزة قال
قلت لابي جعفر صلوات الله عليه او لابي عبد الله صلوات الله عليه صوم ثلاثة ايام في الشهر اؤخره في الصيف الى الشتاء فاني اجده اهون
علي فقال نعم فاحفظها و در روایت [illegible] عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه یا بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که بر من مشکلست این سه روزه را در تابستان روزه گرفتن و در زمستان گرفتن آسانتر است آیا میتوانم که تاخیر کنم [illegible] که تا زمستان بگیرم و در
زمستان بگیرم حضرت فرمودند که بلی حفظ کن این سه روز را و ترک مکن اگرچه بعنوان قضا باشد و در بسیاری از نسخ این کتاب الحسن است و سهو کاتب
چون ابو حمزه فرزندی حسن نام دارد و حسین [illegible] و در ثواب الاعمال و کافی و تهذیب حسین است ولیکن در کافی و تهذیب عن ابی حمزه
هست و در فقیه و ثواب الاعمال نیست [illegible] روایت کرده باشد [illegible] و ممکنست که
سهو باشد و نقل بالمعنی شده باشد و کالصحیح منقول است از حسن که گفت عرض نمودم [illegible]

سنت

سنت است چون کل شعبان سنت است و ماه رمضان واجبست و ده ماه میماند یکماه میشود آیا این یکماه را در روزهای کوتاه میتوان گرفت از جهت کل سال
حضرت فرمودند که بلی [illegible] و ظاهر حدیث تقدیم است و احتمال قضا دارد و در موثق [illegible] منقولست که گفت [illegible] امام جعفر صادق منقولست از شخصی که
این سه روزه یکماه بر او جمع شده باشد [illegible] آیا خوبست که تاخیر کند تا در ماه
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و روی ابن بكير عن زرارة قال قلت لابي عبد الله صلوات الله عليه بما جرت السنة من
الصوم فقال ثلاثة ايام من كل شهر الخميس في العشر الاول والاربعاء في العشر الاوسط والخميس في العشر الاخير قال قلت هذا جميع ما جرت به السنة في
الصوم قال نعم و در موثق کالصحیح منقولست از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که سنت در روزه [illegible] حضرت
فرمودند که سه روزه در هر ماهی پنجشنبه دهه اول و چهارشنبه دهه وسط و پنجشنبه دهه آخر گفت عرض نمودم که جمیع این سنت است [illegible] حضرت فرمودند
که بلی ظاهر این خبر آنست که [illegible] چنانکه گذشت [illegible]
میشود که روزه شعبان تطوع باشد [illegible] بظاهر این حدیث عمل کرده است و شعبان را در باب
دیگر آورده است و کلینی [illegible] چنانکه در موثق کالصحیح [illegible] وارد است که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند بر روزه ماه شعبان و رمضان و سه روز در هر ماه پنجشنبه اول و چهارشنبه وسط و پنجشنبه آخر و حضرت امام محمد باقر
و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما نیز [illegible] و در حسن کالصحیح از فضیل [illegible] منقولست که گفت [illegible] از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین [illegible] واجب میکرد [illegible] و در حسن کالصحیح [illegible]
فضیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی [illegible] حضرت سید المرسلین را [illegible]
[illegible] إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ یعنی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
روزه شعبان و در هر ماه سه روز [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و روى [illegible] عن ابي عبد الله صلوات الله عليه [illegible]
[illegible] و كالصحيح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]

کلام بلیغ او بوده باشند و در قوی جمیل بن دراج [illegible] قال من دخل علی اخیه و هو صائم فافطر عنده و لم یعلمه بصومه فیمن علیه کتب الله
له صوم سنة و در صحیح از جمیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که داخل شود بر برادر مؤمنش و آنکه داخل
شود صائم بوده باشد و نزد او افطار کند و اعلام نکند که روزه دارم که منتی بر او بنهد که از جهت خاطر او [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] از جهت او روزه
یکساله [illegible] بهمین مضمون حدیث دیگر از انحضرت صلوات الله علیه منقولست و کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که نیت روزه
کند و برادر مؤمنش داخل شود و سؤال کند از او که افطار کند و او باید که بخورد و داخل خوشحالی کند تا از جهت او عوض آنکه یکروز روزه داشته ده روزه در نامه عملش نوشته
شود زیرا که حق سبحانه و تعالی میفرماید که هر که یک حسنه بکند او را ده حسنه میدهیم و کالصحیح [illegible] منقولست که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
عرض کردم که گاه هست داخل میشوم بر جمعی و ایشان [illegible] و [illegible] و ایشان میگویند که افطار کن حضرت فرمودند که افطار کن که
ثواب افطار بیشترست و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که انحضرت [illegible] افطار مؤمن بهترست از روزه تطوع و [illegible]
[illegible] یکساله [illegible] و اگر اظهار [illegible] ثلث [illegible]
و اکثر [illegible] بسیار است و محتملست که بحسب اشخاص و نیات مختلف شود والله تعالی یعلم قال مصنف هذا الکتاب رحمه الله هذا فی السنة و التطوع جمیعا [illegible] احادیث
[illegible] روزه سنت [illegible] روزه تطوع [illegible]
[illegible] قضای [illegible] روزه [illegible] احادیث
[illegible] و اختلاف ثواب بحسب تفاوت احوال [illegible] والله تعالی یعلم و قال الرضی [illegible] الی [illegible]
[illegible] من صوم الشهر شیئا فصم ثلثة ایام [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] که انحضرت [illegible] روزه سنت [illegible]
[illegible] جمیع سال [illegible]
[illegible]
[illegible] و در حدیث کالصحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که [illegible] روزه [illegible]
[illegible] و در حدیث کالصحیح [illegible] منقولست که قضا [illegible] روزه [illegible]
[illegible] روزه واجب [illegible] و در حدیث صحیح [illegible] منقولست که [illegible]
[illegible] حضرت امام رضا صلوات الله علیه [illegible] قضا [illegible] و در حسن کالصحیح [illegible] منقولست
که با انحضرت صلی الله علیه و آله عرض نمودم که [illegible] حضرت فرمودند که [illegible] قضا کنم
[illegible] قضا [illegible]
[illegible] و روی [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] فی اخر العشر فقال [illegible] الاول [illegible] الثانی [illegible]
معصوم صلوات الله علیه [illegible] و اگر [illegible] واقع شود [illegible] فرمودند که اول [illegible] روزه [illegible]
[illegible]
**باب** صوم التطوع و ثوابه من الایام المتفرقة این بابیست در روزه تطوع یعنی سنتی که [illegible]
[illegible] روزه [illegible] از ایام متفرقه یعنی [illegible]
[illegible] مطلقا [illegible]
صلوات الله علیه عن صوم یوم عاشوراء فقال کان صومه قبل شهر رمضان فلما نزل شهر رمضان ترک [illegible] و در صحیح [illegible] منقولست
[illegible] سؤال کردیم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از روزه عاشورا یعنی دهم محرم یا نهم و دهم یا نهم حضرت فرمودند
که پیش از نزول ماه رمضان روزه عاشورا بود و چون روزه ماه رمضان نازل شد آن متروک شد و ظاهر آنست که [illegible] و منسوخ شد و با
[illegible] از انحضرت [illegible] و استحباب آن باقیست [illegible] مکروه باشد چنانکه [illegible]
[illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] روزه عاشورا حضرت فرمودند که روزه [illegible]
[illegible] روزه [illegible] افطار [illegible] و کالصحیح منقولست از
[illegible] سؤال کردیم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از روزه عاشورا حضرت فرمودند که روزه ایست که متروک شده بسبب نزول

رمضان

رمضان و منزلت بهشت مجید گفت که انحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] سؤال کردم همین مسئله را نیز همین جواب میفرمودند
و فرمودند که روزه ایست که در قرآن مجید و حدیثی وارد نشده است که دلالت کند بر آنکه سنت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بوده باشد مگر سنت
آل زیاد که ایشان این روزه را وضع نمودند بشکرانه آنکه حضرت سید الشهدا را شهید کرده اند و در حسن کالصحیح منقولست از [illegible] که شنیدم که [illegible]
از حضرت امام جعفر صادق سؤال کرد از روزه روز عاشورا حضرت فرمودند که هر که این روزه بگیرد بهره او از این روزه بهره ابن مرجانه و آل زیاد
لشکر او باشد لعنهم الله تعالی عرض نمودم که ایشان چه بهره داشتند از این روزه حضرت فرمودند که بهره ایشان آتش جهنم خواهد بود حق سبحانه و تعالی
ما را از آتش جهنم و از عملی که نزدیک کند ما را بآتش نگاه دارد و احادیث بسیار باین مضمون وارد شده است و چند حدیث وارد شده است از موثق و قوی
که کفاره گناهان یکساله است روزه نهم و دهم و محمولست بر آنکه امساک یا از روی حزن [illegible] سنانه که آن جامع بین الاخبارات
انشاء الله تعالی بعلم و قال علی صلوات الله علیه و قال رسول الله صلی الله علیه و آله من صام یوما تطوعا ادخله الله عز و جل الجنة و کالصحیح منقولست
که انحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که یکروز روزه سنت بدارد حق سبحانه و تعالی او را داخل بهشت [illegible] و در صحیح انحضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه منقولست که گاه هست شخصی یکروز روزه میگیرد بقصد رضای الهی و حق سبحانه و تعالی او را بسبب آن روزه داخل بهشت میکند و در قوی
جابر عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال من ختم له بصیام یوم دخل الجنة و در قوی [illegible] و ظاهر آنست که [illegible]
[illegible] حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که [illegible] روزه [illegible] بسبب آن [illegible]
[illegible] داخل بهشت میشود [illegible] داخل بهشت میشود و قال رسول
الله صلی الله علیه و آله من صام یوما فی سبیل الله کان کعدل سنة یصومها و در [illegible] روایت کرده است از [illegible] که انحضرت فرمودند که هر که
یکروز [illegible] روزه بگیرد [illegible] روزه [illegible] منسوخ است یا
[illegible] سبیل الله [illegible]
[illegible] و در قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که روزه [illegible]
[illegible] روزه سنت [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] فرشتگان [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی جمیع فرشتگان [illegible] روزه داران [illegible]
[illegible] فرمودند که [illegible]
قال الصادق صلوات الله علیه من تطیب بطیب اول النهار و هو صائم لم یفقد عقله و در موثق کالصحیح منقولست که انحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که هر که [illegible] روزه [illegible]
[illegible] و قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما من صائم یحضر قوما یطعمون الا سبحت له اعضاؤه و کانت صلوة الملائکة علیه و کانت صلوتهم استغفارا [illegible] روایت کرده است که انحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر [illegible]
[illegible] ماه رمضان باشد [illegible]
[illegible] و صلوات [illegible] طلب مغفرت از جهت او
[illegible] منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که [illegible] و [illegible] تسبیح [illegible]
[illegible] تسبیح [illegible]
[illegible] تسبیح [illegible]
[illegible] تسبیح [illegible] و یکتب [illegible] جعفر صلوات الله علیه قال
من صام [illegible] الحجة کتب الله له صوم [illegible] فان صام التسع کتب الله عز و جل له صوم الدهر و در قوی از انحضرت صلوات الله علیه منقولست
که هر که [illegible] ذی الحجة [illegible] حق سبحانه و تعالی ثواب [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible] که حضرت فاطمه صلوات الله علیها [illegible] روز [illegible]

[illegible] وقال الصادق صلوات الله عليه صوم يوم التروية كفارة سنة و يوم عرفة [illegible]

كفارة سنتين [illegible]

[illegible] اول يوم من ذي الحجة ولد ابراهيم خليل الرحمن عليه السلام و صيام ذلك اليوم كا

كفارة ستين سنة [illegible] ابو الحسن اول صلوات الله عليه که

[illegible]

تسع من ذي الحجة انزلت توبة داود عليه السلام فمن صام ذلك اليوم كان كفارة تسعين سنة [illegible]

[illegible]

[illegible]

خارج باشد و در حدیث دیگر چنین است که [illegible] و صدق میگوید که هر که [illegible]

مذکور شد [illegible] و این دو حدیث در دعا مذکور است و صدوق نقل بالمعنی کرده است [illegible]

آنکه نقل کرده است یعنی آن از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه و حضرت صادق صلوات الله علیه [illegible] معصوم باشد

چون بسیار کرده اند و بعضی گفته اند [illegible] اما حدیث اول منقول است در قوی از محمد بن اسمعیل [illegible] از حضرت امام محمد تقی

صلوات الله علیه [illegible]

حضرت [illegible] حضرت امام حسین صلوات الله علیه [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]

[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]

از کلینی روایت کرده اند در قوی [illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible]

خواستند که سر آنحضرت را از بدن مبارک جدا کنند منادی از عرش ندا کرد [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]

[illegible] حضرت صاحب الامر [illegible]

[illegible]

شیعیان [illegible] حق سبحانه و تعالی ایشان را [illegible] رجعت [illegible] ائمه هدی صلوات الله علیهم

متواترست [illegible] حق سبحانه و تعالی فرموده است [illegible]

مبعوث میشوند [illegible] و علمای قدمای شیعه هریک در رجعت کتابی تصنیف کرده اند و شیخ طوسی و شیخ نجاشی

[illegible] کتب علمای شیعه [illegible] کتاب فی الرجعة [illegible]

و در زمان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] از اصحاب آنحضرت مثل زراره و محمد بن مسلم و برید و ابو بصیر [illegible]

مسلم [illegible] در حفظ داشت و جابر [illegible] حدیث [illegible] منقولست که ابن عقده سیصد هزار حدیث در حفظ داشت [illegible]

[illegible] شیخ امین الدین [illegible] کتاب مجمع البیان ذکر کرده است [illegible]

رجعت متواتر است [illegible]

[illegible]

[illegible]

و تعالی حکایت [illegible]

[illegible]

مجمع البحرین [illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible] و کذلک فضل الله [illegible] والله ذو الفضل العظیم [illegible] عن الحسین بن علی الوشاء قال کنت مع ابی

[illegible] لیلة خمس و عشرین من ذی القعدة [illegible]

[illegible] الکعبة [illegible] فمن صام ذلک الیوم [illegible]

[illegible] حضرت امام رضا صلوات الله علیه [illegible]

[illegible] ذی القعده [illegible] حضرت عیسی بن مریم علیه السلام

[illegible] کعبه معظمه [illegible]

[illegible]

[illegible] ذی القعده واقع شد

[illegible]

ابراهیم علیه السلام [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible] ذی القعدة [illegible] الکعبة [illegible] فمن صام ذلک الیوم [illegible]

[illegible]

[illegible] قال قلت جعلت فداک للمسلمین عید غیر العیدین قال نعم [illegible]

[illegible]

[illegible]

... کفر ... میباید کرد پس ... خلایق را بحمد ... تعالی کرد ایشان را بمعرفت خداوند که بدانند که اوست واجب الوجود بالذات وغنی بالذات وهمه

خلایق نیازمند اوست ...

[illegible]

... است که ... طلب فضل واحسان ...

[illegible]

... ذات اوست ... صفات او ...

[illegible]

المرسلین صلی الله علیه وآله بر عالمیان شرط فرمودند که هرکه اعتقاد بامامت امیرالمؤمنین ویازده فرزندش کند آتش دوزخ بر او حرام باشد واین روز روزیست
که غمها زایل شود واین روز روزیست که گناهان شیعه مغفور میشود واین روز روز شیعیانست این روز روزیست که صلوات بر محمد وآل او
بسیار میباید فرستاد واین روز روز خوشنودی خدا ورسول وائمه معصومین وشیعیان ایشانست صلوات الله علیهم واین روز عید اهلبیت حضرت
سید المرسلین صلوات الله علیهم واین روز روز قبول شدن اعمالست واین روز روزیست که میباید از حق سبحانه وتعالی طلب کند زیادتی علم وعمل ومال را واین
روز راستی مؤمنانست واین روز روز همراهی با مؤمنانست واین روز روز دوستی کردن با مؤمنانست واین روز رسیدن برحمت خداوند رحمن است واین روز
[illegible] از گناهان مؤمنانست واین روز ترک گناهان صغیره وکبیره است واین روز عبادتست واین روز روزیست که شب عید افطار فرمودن مؤ
منانست پس هرکه افطار دهد صایم مؤمنی در روز [illegible] چنانست که طعام داده باشد فئامی وفئامی [illegible] فئام وفئام بمعنی در لغت جماعت بسیار است
حضرت فرمودند که میدانی فئام [illegible] چند است [illegible] حضرت فرمودند که صد هزار است واین روز تهنیت ومبارکبادست که میباید چون
مؤمنان بهم رسند مبارک باد یکدیگر بگویند وبگویند که خداوند عالمیان را شکر است که الحمد لله [illegible] که ما را از جمله کسانی کرد که دست در
دامان ولایت حضرت امیرالمؤمنین وائمه معصومین صلوات الله علیهم زده ایم واگر عبارت عربی را بگوید بهتر است وآن اینست که الحمد لله الذی
جعلنا من المتمسکین بولایة امیر المؤمنین والائمة علیهم السلام واین روز روزیست که میباید مؤمنان چون بهم رسند تبسم وخوشحالی کنند که هرکه
درین روز تبسم کند بروی برادر مؤمن حق سبحانه وتعالی در روز قیامت نظر شفقت ورحمت باو کند وهزار حاجت او را برآورد وبنا کند از جهت
او در بهشت قصری از مروارید سفید ودر روز قیامت که همه روها ازغم ودرهم باشند روی او گشاده وخندان وخوشحال باشد واین روز روزیست
که هرکه زینت کند در روز قیامت از جهت [illegible] حق سبحانه وتعالی گناهان او را بیامرزد خواه کبیره وخواه صغیره وحق سبحانه وتعالی فرشتگان [illegible]
او فرستد که از جهت او حسنات بنویسند ودرجات او را بلند کنند تا سال آینده واین روز اگر بمیرد شهید مرده باشد واگر زنده ماند
باسعادت وخوبی باشد وهرکه مؤمنی را طعام دهد چنان باشد که جمیع پیغمبران وصدیقان را طعام داده باشد وهرکه درین روز مؤمنی را زیارت کند
حق سبحانه وتعالی در قبر او داخل کند هفتاد نور ودر قبر او را فراخ گرداند وهر روز هفتاد هزار فرشته زیارت کنند او را در قبر وبشارت دهند او را
ببهشت وحق سبحانه وتعالی در روز غدیر عرض فرمود ولایت اهلبیت را بر اهل هفت آسمان پس اهل آسمان هفتم سبقت نمودند بقبول آن
ایشان را مزین گردانید بعرش پس اهل آسمان چهارم قبول کردند مزین ساخت آنرا ببیت المعمور پس اهل آسمان دنیا قبول کردند مزین ساخت
آنرا بکواکب که از اینجا دیده میشود پس ولایت را عرض فرمود بر زمینها سبقت نمود مکه معظمه بآن مزین کرد مکه را بکعبه معظمه دیگر
مدینه قبول کرد ومزین کرد اینرا بحضرت سید المرسلین وائمه طاهرین صلوات الله علیهم بعد از آن کوفه قبول نمود مزین کرد اینرا بحضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه وعرض فرمود ولایت را بر کوهها پس اول کوهی که اقرار نمود سه کوه بود کوه عقیق وکوه فیروزه وکوه یاقوت ومزین کرد
این کوهها را باین جواهر واین جواهر را افضل گردانید دیگر کوهها قبول کردند معدن طلا ونقره وسایر جواهر شدند تا آنکه [illegible]
هرکوهی که قبول نکرد از آن چیزی نمیروید [illegible] ولایت را عرض فرمود بر آبها هر آبی که قبول کرد شیرین شد وهرچه قبول نکرد شور وتلخ شد وعرض
فرمود بر نباتات هرچه قبول کرد شیرین شد وخوشبو وهرچه قبول نکرد تلخ شد ودر همین روز ولایت را عرض فرمود بر مرغان هر مرغی که قبول کرد خوش صدا
شد وهرچه قبول نکرد لال شد ومثل مؤمنان در قبول ولایت مثل فرشتگانست در سجده حضرت آدم هرکه قبول کرد ملک بود وشیطان قبول نکرد
همچنین هرکه ولایت اهلبیت ندارد مثل شیطان ملعونست وکافر در اسلام وایمانست ودرین روز حق سبحانه وتعالی فرستاد که الیوم اکملت
لکم دینکم تا بآخر آیه وتفسیرش گذشت وحق سبحانه وتعالی جمیع پیغمبران را فرمود که اوصیای خود را درین روز بامامت منصوب کردند وخلیفه خود
ساختند وهمه فرمان خدا را بجا آوردند وکلینی [illegible] از مفضل بن عمر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در روز قیامت
روز غدیر آرند با نهایت حسن وزینت [illegible] وآن روز فطر واضحی وجمعه [illegible] روز غدیر در میان این روزها مانند
ماه شب چهارده باشد در میان کواکب [illegible] که حق سبحانه موکل میگرداند بروز غدیر هم فرشتگان مقرب را وسید ایشان در آن روز جبرئیل خواهد
بود وموکل میگرداند بغدیر هم پیغمبران مرسل را وسید ایشان در آن روز حضرت محمد صلی الله علیه وآله خواهد بود وهمچنین اوصیای پیغمبران را وسید
ایشان حضرت امیرالمؤمنین خواهد بود [illegible] سید ایشان سلمان وابوذر ومقداد وعمار خواهند بود وآنرا ببهشت برند چنانکه شبانی
گوسفندان خود را بآب وعلف برند وظاهرا از قلم ناسخ در اینجا افتاده باشد آنکه روز غدیر کسانی را که رعایت او کرده باشند ببهشت برند ودعوت
[illegible] مفضل گفت که ای مولای من میفرمائی که [illegible] حضرت [illegible] فرمودند آری والله تحقیق

که این روزیست

که این روز روزیست که حق سبحانه وتعالی توبه حضرت آدم را در این روز قبول فرمود وآنحضرت این روز را بشکر آن قبول توبه روزه گرفتند واین روز روزیست که حق سبحانه و
تعالی حضرت ابراهیم خلیل را از آتش نجات داد وآنحضرت علیه السلام بشکر آن این روز را روزه گرفتند واین روز روزیست که حضرت موسی حضرت هارون را خلیفه
خود کرد [illegible] بشکر آن این روز را روزه گرفتند واین روز روزیست که حضرت عیسی علیه السلام شمعون الصفا را وصی خود کرد وبشکر آن روزه گرفت
واین روز روزیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را خلیفه وجانشین خود فرمودند وآنحضرت بشکر آن این روز
را روزه داشتند واین روز صیام است وطعام دادن [illegible] مثل طعام فئامات واین روز احسان با اخوانست واین روز خوشنودی رحمانست وخواری شیطان
[illegible] وکلینی [illegible] از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از آبای بزرگوارش که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را خلیفه وجانشین خود فرمودند که روز غدیر خم بهترین عیدهای امت منست واین روز روزیست که حق سبحانه وتعالی امر فرمود مرا که
علی بن ابیطالب را امام وخلیفه وجانشین خود کنم که بعد از من امت مرا هدایت کند براه خدا واین روزیست که حق سبحانه وتعالی دین را کامل کرد ونعمت خود را
بر امت من تمام فرمود ودین اسلام را از ایشان راضی شد بامامت او پس حضرت فرمودند که ای گروه خلایق بدرستیکه علی از منست ومن از علیم ومن علی را حق
سبحانه وتعالی از یک طینت آفرید [illegible] پیشوای شیعیانست [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
امیر [illegible] صلوات الله علیهم که سنت است روزه در روز مباهله که بیست وچهارم ذی الحجه است بنابر مذهب مشهور [illegible]
در خبر مباهله که آن روز بیست وچهارم ذی الحجه است وبعضی گفته اند بیست وپنجم وبیست ویکم وبیست وهفتم ذی الحجه گفته اند واصح روایات روز بیست وچهارم
وسنت است که روزه بدارد [illegible] مباهله با اصحاب کسا واقع شد وآیه تطهیر نازل شد [illegible] اهل البیت است
[illegible] کرده است که روز بیست وپنجم ذی الحجه است [illegible]
چهارم است [illegible] ذکر کرده است [illegible]
روز بیست وچهارم ذی الحجه [illegible] استغفار [illegible]
[illegible] که الحمد لله الذی [illegible] ذکر کرده اند که در روز بیست وچهارم ذی
الحجه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه [illegible] انما ولیکم الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت سید المرسلین [illegible]
المرسلین صلی الله علیه وآله رسولان فرستادند بپادشاهان [illegible] جانب نجران فرستادند وآن
[illegible] بآنحضرت صلی الله علیه وآله [illegible] باسلام [illegible]
[illegible] حضرت عیسی [illegible]
[illegible]
باسلام [illegible] پیغمبر آخر الزمان [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت آدم [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم
[illegible]
[illegible]
[illegible]

من بر عشیرم سبقت دارد و عفوم بر عقوبتم پیشی گرفته است بندگان را از جهت بندگی آفریده ام و حجت خود را بر همه تمام کرده ام ... پیغمبران
خود را با ایشان خواهم فرستاد و کتابهای خود را بایشان نازل خواهم کرد ... از پسر که آدم صفی الله است تا احمد که ... و خاتم
پیغمبران است این پیغمبر است که صلوات خود را باو میفرستم و برکات خود را ... و باو کامل میگردانم و تمام میکنم پیغمبران ...
حضرت آدم علیه السلام گفت الهی کیستند این پیغمبران و کیست این احمدی که او را این شرف و مرتبت کرامت کرده خطاب رسید که همه از ذریت تو خواهند بود
و آخر پیغمبران احمد خواهد بود ...

[illegible]

واقع شد پس حضرت فرمودند که بحق آنخداوندی که جان فرزند ... که هلاک نزدیک شده بود با اهل بحرین وان ایشان در گذشت و اگر مباهله میکردند هر آینه مسخ میشدند بمیمون و خوک و وادی بحرین آتش میشد ...

... استجاب الله له كما استجاب لزكريا عليه السلام ...

از رجب را روزه بدارد هشت در بهشت را بر روی او بگشایند که از هر دری که خواهد داخل شود و در موثق از سالم منقولست که داخل شدم بر حضرت
امام جعفر صادق و چند روزی از ماه رجب مانده بود پس چون نظرش بر من افتاد فرمودند که ای سالم آیا درین ماه هیچ روزه گرفتی گفتم نه والله یابن
رسول الله فرمودند که آنقدر از ثواب از تو فوت شده است که حساب آنرا غیر از خدا نمیداند یعنی از حق سبحانه و تعالی چه سبب که این ماهیست که حق سبحانه و تعالی
آنرا تفضیل داده است و حرمت آنرا عظیم گردانیده است و واجب گردانیده است کرامت خود را از جهت روزه داران پس عرض نمودم که یابن رسول الله
اگر از ایام باقی مانده است روزه بدارم آیا ممکنست که فایز گردم ببعضی از ثواب روزه داران پس حضرت فرمودند که ای سالم هر که یک روز از آخر این ماه را روزه
بدارد ایمن شود از سختی جان کندن و او را ایمن سازند از هول ما بعد از مرگ و از عذاب قبر و هر که دو روز از آخر این ماه را روزه بدارد با آسانی از صراط
بگذرد و هر که سه روز از آخر این ماه روزه بدارد ایمن شود از فزع اکبر که بزرگترین خوفهای روز قیامت و بخشیهای آنروز و او را برات بیزاری دهند
از آتش دوزخ و کافی منقولست که حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه فرمودند که هر که یک روز از اول رجب یا وسط یا آخر آن روزه
بدارد حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد و هر که سه روز از اول یا وسط یا آخر آن روزه دارد حق تعالی گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد
و هر که شبی از شبهای رجب را احیا کند حق سبحانه و تعالی او را از آتش دوزخ آزاد کند و قبول فرماید شفاعت او را در هفتاد هزار کس از گناهکاران
و هر که در ماه رجب صدقه بکند بقصد رضای الهی حق سبحانه و تعالی او را کرامت کند در بهشت ثوابی چند که چشمها ندیده باشد و گوشها
نشنیده باشد و بر دل و خاطر کسی خطور نکرده باشد و در موثق از ابو سعید خدری که از اصحاب کبار حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و از
بزرگان و مستفیدان حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که بدرستی و راستی که ماه رجب
ماه حق سبحانه و تعالی است و در روایات دیگر ماه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است و ماه اصم است و آن ماهیست بزرگوار و چرا اصمش میگویند
و اصم بمعنی کر است زیرا که هیچ ماهی در فضل و حرمت نزد حق سبحانه و تعالی با او نمیرسد پس گویا که گوشها طاقت شنیدن او نیست و مشهور آنست
که در جاهلیت حرمت این ماه را نگاه میداشتند و جنگ نمیکردند پس گویا گوشها کر است از شنیدن صدای جنگ و آلات حرب و اصم نمیشنیدند
میگویند چون رحمت الهی میریزد در آن ماه مانند باران یا با وجود آن بر بندگان خدا و اهل جاهلیت که کفار قریش بودند تعظیم این ماه میکردند و اهل ایمان بود
و چون اسلام آمد در تعظیم و تفضیل او زیاده شد بر سابق بدرستی که ماه رجب ماه خداست و ماه شعبان ماه من است و ماه رمضان ماه امت منست و چون علی
نبی است ماه علی ماه نبی است چنانچه مرویست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه این ماه را روزه میگرفتند و میفرمودند که رجب ماه منست و شعبان ماه رسول
است صلی الله علیه و آله و ماه رمضان ماه خداوندست بتحقیق که هر که یک روز از ماه رجب را روزه دارد از روی اعتقاد و اخلاص مستوجب خوشنودی
الهی میشود و رضای الهی نزد کرامات از بهشتها و ثواب روزه آن روز غضب الهی را فرو نشاند و دری از درهای دوزخ بر روی او بسته میشود
اگر هیچ کسی بکل زمین طلا بدهد یا زیاده بر آن روزه نخواهد داشت و مزد او نمیشود بغیر آنکه ثوابهایی که حق سبحانه و تعالی از جهت او مقرر نموده است
هر گاه این روزه را خالص از جهت رضای او کرده باشد و چون آخر روز شود ده دعای او مستجاب گرداند و کرامت فرماید او را اگر از مطالب دنیوی باشد
و اگر نه از جهت او ذخیره میکنند از مراتب بهشت بهترین چیزهایی که از حق سبحانه و تعالی طلب کرده باشند اولیا و محبوبان و برگزیدگان الهی چون اینها
دنیای الهی را میدانند و میتوانند که چه چیز میباید طلبید و هر که از ماه رجب دو روز روزه بدارد وصف کنندگان از اهل آسمانها و زمینها وصف
نمیتوانند کرد آن کرامتی را که حق سبحانه و تعالی باو کرامت میفرماید و مینویسند از جهت او ده کس از صادقان که در همه عمر راست گفته باشند و ثواب
کل اعمال ایشان را بجهت او در نامه عمل او نویسند بهر عددی که عمر کرده باشد و در روز قیامت او را شفاعت کنند در مثل شفاعت ایشان و شفاعت دهند و محشور
شود در زمره ایشان تا داخل شود در بهشت و از جمله رفقای ایشان باشد و هر که سه روز از ماه رجب روزه دارد حق سبحانه و تعالی در میان او و آتش جهنم
خندقی حایل کند و حجابی که مانع گرداند که طول آن خندق هفتاد ساله راه باشد و حق سبحانه و تعالی در وقت افطار با او فرماید که حق تو بر من واجب شد و دوستی
محبت و ولایت من واجب شد از برای تو ای فرشتگان شما را گواه گرفتم و گواه باشید که آمرزیدم گناهان گذشته و آینده او را و هر که چهار روز از ماه رجب
روزه دارد حق سبحانه و تعالی او را عافیت کرامت فرماید از دیوانگی و خوره و پیسی و حفظ کند او را از فتنه دجال و امان دهد او را از عذاب قبر و بنویسند
از برای او ماننده ثواب صاحبان عقول کامله که همیشه توبه کننده باشند و در زمره جماعتی که از ایشان صادر شود بازگشت کنند و نامه عمل او را
بدست راست او دهند در زمره اوایل عابدان و هر که از ماه رجب پنج روز روزه بدارد بر حق سبحانه و تعالی لازم میشود در روز قیامت که او را خوشنود
گرداند و مبعوث شود در روز قیامت و روی او مانند ماه شب چهارده باشد و بعدد ریگ بیابان حسنات در نامه عمل او بنویسند و او را داخل بهشت
کنند بیحساب و باو گویند که هر چه خواهی طلب کن که برآورده میشود و هر که از ماه رجب شش روز روزه دارد چون از قبر بیرون آید روی او درخشان تر

دهشتان

دهشتان تر از آفتاب و بغیر آن نوری دیگر او را کرامت فرمایند که اهل محشر از آن نور منور شوند و مبعوث شود در زمره ایمنان از عذاب الهی تا آنکه بگذرد
بصراط بیحساب و او را عافیت بخشند از عقوق پدر و مادر و قطع رحم و هر که از ماه رجب هفت روز روزه دارد پس بدرستیکه جهنم را هفت درست
که بعدد هر روزی دری از درهای جهنم بر روی او ببندند و حق سبحانه و تعالی بدن او را بر آتش دوزخ حرام گرداند و هر که از ماه رجب هشت روز روزه دارد
پس بدرستیکه بهشت را هشت درست که حق سبحانه و تعالی بگشاید بعدد هر روزی دری از درهای بهشت را بر روی او بگشایند و باو بگویند که از هر دری
از درها که خواهی داخل شو و هر که نه روز از ماه رجب روزه دارد چون از قبر بیرون آید فریاد کند بکلمه لا اله الا الله و چیزی مانع او نباشد از دخول
بهشت و چون از قبر بیرون آید روی او نورانی باشد که اهل محشر را روشن گرداند تا آنکه گویند که آیا این پیغمبریست برگزیده و کمترین چیزی که باو دهند
این باشد که بیحساب داخل بهشت شود و هر که از ماه رجب ده روز روزه دارد حق سبحانه و تعالی او را دو بال کرامت فرماید که مزین باشد بمروارید و یا
قوت و باین بالها بپرد بصراط مانند برق جهنده و داخل بهشت شود و حق سبحانه و تعالی مبدل سازد گناهان او را بحسنات و بنویسند او را در زمره مقربان
که از برای رضای الهی حکومت کنند و عیب ... از اخلاق ... بعدالت و چنان باشد که مثل هر سال عبادت الهی کرده باشد که شبها بعبادت و روزها بروزه
باشد از جهت رضای الهی و هر که یازده روز از ماه رجب روزه دارد فردای قیامت بکسی نرسد که ثوابش از او بیشتر باشد مگر کسیکه آنقدر روزه گرفته
باشد یا بیشتر و هر که از ماه رجب دوازده روز روزه دارد او را در روز قیامت دو حله بپوشانند یکی با رنگ دیگر ... و خوشنود شود بسبب
این جامها که اگر یک حله از آن حلها را در دنیا آویزند روشن کند میان مشرق و مغرب را و دنیا خوشبو از آن بوی مشک شود و هر که از ماه رجب سیزده روز
روزه دارد در روز قیامت خوانی از یاقوت سبز در سایه عرش از جهت او وضع کنند که پایهای او از مروارید باشد و هفتاد مرتبه فراخ تر از دنیا باشد و در آن
خوانها کاسهها باشد از مروارید و یاقوت و در کاسهها هفتاد هزار رنگ از طعام باشد که هیچ رنگی از آن شبیه برنگی نباشد و هیچ بوی شبیه ببوی دیگری نباشد
و او از آن خوان خورد و خلایق در شدت عظیم و در زحمت بزرگ باشند و هر که از ماه رجب چهارده روز روزه دارد حق سبحانه و تعالی او را عطا کند از ثواب آنچه چشمها
ندیده باشد و گوشها نشنیده باشد و بر خاطر کسی خطور نکرده باشد از قصرها که در بهشتها بنا کرده باشند از مروارید و یاقوت و هر که از ماه رجب
پانزده روز روزه بدارد بایستانند او را در جای ایستادن ایمنان از عذاب الهی و هیچ ملکی مقرب و پیغمبر مرسلی بر او نگذرد مگر آنکه میگوید خوشا
حال تو ای ایمن از عذاب الهی تو مقربی بقرب الهی و تو مسرور ... حال تو خوب است و ساکن جنان خواهی بود ابد الآباد و هر که از
ماه رجب شانزده روز روزه دارد در اول کسانی که بر اسبهای نور سوار شوند و اسبها پرواز کنند و در خیمهها بهشتها ساکن شوند در ... رحمت
الهی ایشان خواهد بود و هر که هفده روز از ماه رجب روزه دارد بگذارند از جهت او در روز قیامت بر صراط هفتاد هزار چراغ از نور تا بگذرد بر
صراط بنور آن چراغها تا بهشت و فرشتگان ایشان را گویند مرحبا خوش آمدی سلام الهی بر تو باد خوشا حال شما داخل بهشت شوید و همیشه در بهشت
باشید و هر که هیجده روز از ماه رجب روزه دارد با حضرت ابراهیم خلیل جا کند در بهشت در قبه او که از دیباست از جواهر و همیشه در ...
و بر تختهای مروارید و یاقوت نشینند و هر که نوزده روز از ماه رجب روزه دارد حق سبحانه و تعالی بنا کند از جهت او قصری از مروارید بنا زد در برابر
قصر آدم و ابراهیم علیهما السلام در جنت و او سلام کند بر ایشان و ایشان سلام کنند بر او از روی تعظیم او که حق او را بر خود واجب دانند و بسبب
هر روزی که روزه داشته است هزار ساله روزه در نامه عمل او بنویسند و هر که از ماه رجب بیست روز روزه دارد چنان باشد که بیست هزار سال عبادت
الهی کرده باشد و هر که از ماه رجب بیست و یک روز روزه دارد فردای قیامت او را شفیع کنند در مثل ربیعه و مضر که از اهل خطاها و گناهان
باشند و هر که از ماه رجب بیست و دو روز روزه دارد منادی از آسمان ندا کند که بشارت باد ترا ای دوست خدا بکرامتی عظیم که با تو خواهند کرد در رفیق چه
خواهد بود که حق سبحانه و تعالی انعام کرده است بر ایشان که از پیغمبران و صدیقان و شهدا و صالحان و نیکو رفیقانند ایشان و هر که از ماه رجب بیست و سه روز
روزه دارد ندا کنند او را از آسمان که خوشا حال تو ای بنده خدا اندک مشقتی کشیدی و نعمت بسیار خواهی که خوشا حال تو در وقتی که این حجابها از پیش تو برخیزد
و بسوی ثواب پروردگار کریم در جوار مقربان الهی در آئی در بهشت و هر که از ماه رجب بیست و چهار روز روزه دارد چون ملک الموت بقبض روح او آید بصورت
جوانی بیاید که حله از دیبای سبز پوشیده باشد بر اسبی از اسبهای بهشت سوار باشد و در دست او حریری سبز باشد که خوشبوتر از مشک
ناب باشد و قدحی از طلا پر از شراب بهشت در دست داشته باشد و او دهد تا جان کندن بروی او آسان شود پس روح او را در آن حریر کنند و بوی او
باشد که فرشتگان هفت آسمان از آن بو معطر شوند پس چون در قبر درآید سیراب باشد و چون مبعوث شود سیراب باشد تا برسد بحوض کوثر
و ساقی حوض کوثر او را آب دهد و هر که از ماه رجب بیست و پنج روز روزه دارد چون از قبر بیرون آید هفتاد هزار فرشته استقبال او کنند و در دست
هر فرشته علمی باشد از مروارید و یاقوت و با خود آورده باشند انواع مرصع حلات و جامههای بهشت و گویند ای دوست خدا بشتاب ببهشت بعیش

بس او اولا کی باشد که اهل بهشت شود با معرفتی که حق سبحانه و تعالی از ایشان خوشنود است و ایشان از خدا و رسول خوشنود و این رستگاری بزرگ [illegible]
و هر که از ماه رجب بیست و شش روز روزه بدارد حق سبحانه و تعالی بنا کند از جهت او در سایه عرش صد قصر از مروارید و یاقوت بر سر هر قصری
خیمه سرخی از حریر بهشت و در آنجا ساکن شود بر رفاهیت عیش و مردمان در حساب موقوف باشند و هر که از ماه رجب بیست و هفت روز روزه
بدارد حق سبحانه و تعالی قبر او را فراخ کند به اندازه چهار صد ساله راه و همه پر از مشک و عنبر باشد و قبرها پر نور گردد و هر که از ماه رجب بیست و هشت
روز روزه بدارد حق سبحانه و تعالی میان او و آتش دوزخ هفت خندق حایل کند عرض هر خندقی مثل میان آسمان و زمین باشد پانصد ساله راه
هر که از ماه رجب بیست و نه روز روزه بدارد حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد اگرچه عشار و مغناچی باشد و اگرچه زنی باشد که با هفتاد [illegible]
فجور کرده باشد [illegible] روزه باشد و خلاصی از جهنم دهد حق سبحانه و تعالی همه را بیامرزد و هر که ماه رجب سی روز روزه
دارد منادی از عرش ندا کند که ای بنده خدا حق سبحانه و تعالی گناهان ترا آمرزید [illegible] حق سبحانه و تعالی عطا کند او را در بهشت چهل
هزار شهر از طلا و در هر شهری چهل هزار قصر [illegible] از طلا بر هر قصری چهل هزار [illegible] چهل هزار [illegible] طعام و شراب [illegible]
[illegible]
چشم در نهایت سفیدی و سیاهی در نهایت سیاهی [illegible]
[illegible] و این ثواب از کسی است که روزه ماه رجب را روزه داشته باشد [illegible]
باشد بسبب ضعف یا مرضی [illegible] حضرت فرمودند که از جهت هر روزه [illegible]
[illegible]
که اگر جمیع خلایق جمع شوند از اهل آسمانها و زمینها که حساب کنند [illegible]
یعنی از جهت روزه و با جهل از آن صدقات [illegible] حضرت
فرمودند که هر که در هر روزی صد مرتبه این تسبیح را بخواند [illegible] سُبْحَانَ الْإِلٰهِ الْجَلِيلِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْبَغِي التَّسْبِيحُ إِلَّا لَهُ سُبْحَانَ الْأَعَزِّ الْأَكْرَمِ
سُبْحَانَ مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَهُوَ لَهُ أَهْلٌ یعنی منزه خداوندی که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه وارد شده است که فرمودند که [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] شب اول رجب و شب نیمه شعبان
و شب عید فطر و شب عید اضحی [illegible] زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه در روز اول رجب و در شب نیمه شعبان
و در روز سیزدهم این ماه ولادت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه شد در کعبه معظمه [illegible]
با حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] استفتاح [illegible] ایام البیض [illegible]
وفات ابراهیم [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
کسوف در اول آخر ماه میباشد و در روز بیست و چهارم فتح خیبر شد [illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] و در روز بیست و پنجم وفات حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه و منقول است که روزه آن روز کفاره گناهان [illegible] و در بیست و هفتم بعثت حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله شد [illegible]
[illegible]
علی نقی صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible]
شد و در روز بیست و هفتم ماه رجب است که آنحضرت صلی الله علیه و آله مبعوث شدند [illegible] ذی القعده است که [illegible]
[illegible] گناهان او باشد [illegible]
ذی الحجه است [illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را [illegible]

و هر که این روزها روزه دارد کفاره شصت ساله گناهان او خواهد شد [illegible] منقول است در فروع کافی [illegible] آنحضرت
و کافی [illegible] حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است که هر که روز بیست و هفتم رجب را روزه دارد حق سبحانه و تعالی از جهت او روزه شصت ساله
بنویسد و مرویست که مستحب است زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه در ماه رجب و مشهور میان علما آنست که مولد [illegible]
[illegible] محمد بن یعقوب کلینی [illegible] ذکر کرده است که [illegible] چنانکه [illegible] اگرچه روزه [illegible]
اگرچه [illegible] است در روایت [illegible] از طرق اهل البیت سلام الله علیهم [illegible] و کلینی [illegible] ذکر کرده است و از حضرت امام رضا صلوات الله
علیهم منقولست که حق سبحانه و تعالی مبعوث کردانید حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه در بیست و هفتم رجب [illegible]
سبحانه و تعالی [illegible] روزه داشتن شعبان [illegible] **باب** ثواب صوم شعبان [illegible] ابو حمزة الثمالي عن أبي جعفر صلوات
الله عليه قال من صام شعبان [illegible] قال ابو حمزة [illegible] ابو جعفر صلوات الله عليه [illegible]
[illegible] في المعصية ولا تمري المعصية [illegible] قال [illegible] الغضب والتوبة منها [illegible]
ماه شعبان مرویست [illegible] حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که ماه شعبان را روزه بدارد [illegible]
[illegible] با آنحضرت صلی الله علیه [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] معصیت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] معصیت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قال سمعت أبا عبد الله صلوات الله عليه يقول من صام أول يوم من شعبان وجبت له الجنة البتة ومن صام يومين نظر الله إليه في كل يوم و
ليلة في دار الدنيا ودام نظره إليه في الجنة ومن صام ثلاثة أيام زار الله في عرشه من جنته في كل يوم [illegible]
زيارة الله زيارة أنبيائه ومحمد صلى الله عليهم [illegible] كما أن من أطاعهم فقد أطاع الله ومن عصاهم فقد عصى الله [illegible]
[illegible] منقول است [illegible]
و اخبار [illegible] که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که روز اول ماه شعبان را روزه دارد بهشت [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible]
حق سبحانه و تعالی [illegible]
و تعالی [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
فرموده است [illegible]
حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی
[illegible]

الله علیه وآله خطب رسول الله صلى الله عليه وآله الناس في آخر جمعة من شعبان فحمد الله واثنى عليه ثم قال ايها الناس انه قد اظلكم شهر
فيه ليلة خير من الف شهر وهو شهر رمضان فرض الله صيامه وجعل قيام ليلة فيه بتطوع صلاة كمن تطوع بصلاة سبعين ليلة
فيما سواه من الشهور وجعل لمن تطوع فيه بخصلة من خصال الخير والبر كاجر من ادى فريضة من فرائض الله ومن ادى فيه فريضة من
فرائض الله كان كمن ادى سبعين فريضة فيما سواه من الشهور وهو شهر الصبر وان الصبر ثوابه الجنة وهو شهر المواساة وهو
شهر يزيد الله فيه في رزق المؤمن ومن فطر فيه مؤمنا صائما كان له بذلك عند الله عتق رقبة ومغفرة لذنوبه فيما مضى فقيل له يا
رسول الله ليس كلنا يقدر على ان يفطر صائما فقال ان الله تبارك وتعالى كريم يعطي هذا الثواب منكم من لم يقدر الا على مذقة من لبن يفطر
بها صائما او شربة من ماء عذب او تميرات لا يقدر على اكثر من ذلك ومن خفف فيه عن مملوكه خفف الله عليه حسابه وهو شهر اوله رحمة
واوسطه مغفرة وآخره اجابة والعتق من النار ولا غنى بكم فيه عن اربع خصال خصلتين ترضون الله بهما وخصلتين لا غنى بكم عنهما
فاما اللتان ترضون الله بهما فشهادة ان لا اله الا الله واني رسول الله واما اللتان لا غنى بكم عنهما فتسئلون الله فيه حوائجكم والجنة و
تسئلون الله فيه العافية وتتعوذون به من النار ودر حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه وآله در جمعه آخر ماه شعبان خطبه فرمودند و حمد و ثنای الهی بجا آوردند و بعد از آن فرمودند که ای گروه مردمان بتحقیق که سایه
بر سر شما انداخته است یعنی نزدیک شده است که بیاید بشما ماهی که در آن شبیست که بهترست آن شب از هزار ماه یعنی عبادت آن شب بهترست
از عبادت هزار ماهی که در آن شب قدر نباشد و آن ماه رمضانست که حق سبحانه و تعالی روزه آنرا واجب کردانیده است و مقرر فرموده است
که اگر کسی شبی از آن شبها نماز نافله بجا آورد چنانست که در ماههای دیگر هفتاد شب نافله بجا آورده باشد و مقرر فرموده است که هر که در این ماه
عمل خیری و نیکی بکند ثوابش چنان باشد که در ماههای دیگر واجبی از واجبات الهی را بجا آورده باشد و هر که فریضه از فرایض الهی را بجا آورد چنان
باشد که هفتاد فریضه را بجا آورده باشد و این ماه صبرست که نفس را از مشتهیات او باز میدارند و ثواب صبر بهشتست و این ماهیست که [illegible]
[illegible] اهل ایمانست که ایشان را مثل خود کنند که محتاج بکسی نباشند و این ماهیست که حق سبحانه و تعالی در این ماه روزی مومنان را زیاده میکند
و هر که مومنی روزه دار را افطار فرماید چنانست که [illegible] بنده آزاد کرده باشد و گناهان گذشته او را می آمرزد پس عرض نمودند که یا
رسول الله همه را قدرت نیست که شخصی را افطار فرمایند [illegible] حضرت فرمودند که بتحقیق که حق سبحانه و تعالی کریمست و این ثواب را میدهد بکسی
که قدرت نداشته باشد مگر بر [illegible] از شیر خالص یا شیر مخلوط باب یا شربتی از آب شیرین یا چند دانه خرما که قدرت بر بیشتر از این نداشته باشد
و هر که در این ماه بار بندگان خود را سبک کرداند حق سبحانه و تعالی در روز قیامت حساب او را آسان کرداند و این ماهیست که اول او رحمتست یعنی
دهه اول و میانه او و آخر او [illegible] اجابت دعاهاست و آزادی از آتش دوزخ و شما را [illegible]
[illegible] خوشنود کردانند و دو چیز دیگر ضرورست شما را اما آن دو چیزی که خدا را خوشنود میکردانند [illegible]
بگوئید با اعتقادات خود را درست کنید تا روزه قابل داشته باشید و آنها گواهیست و اعتقاد بیقین بوحدانیت الهی و اعتقاد به پیغمبری من [illegible]
[illegible] امامت ائمه معصومین است صلوات الله علیهم اعتقاد [illegible] و ثواب و عقاب و بهشت و دوزخ و اما آن [illegible]
ضرورست [illegible] حق سبحانه و تعالی حاجات خود را باید طلب نمائید و بهشت را بطلبید و دوم [illegible] از بلاها و مصایب و
پناه برید بخدا [illegible] از عذاب او در آخرت و این دو دعا مشتملست بر جمیع مطالب دنیوی و اخروی و ان شاء الله تعالی از [illegible] ظاهر خواهد شد
وقال رسول الله صلى الله عليه وآله لما حضر شهر رمضان وذلك في ثلث بقين من شعبان لبلال ناد في الناس فجمع الناس ثم صعد
المنبر فحمد الله واثنى عليه ثم قال ايها الناس ان هذا الشهر قد خصكم به وهو سيد الشهور فيه ليلة خير من الف شهر تغلق فيه
ابواب النار وتفتح فيه ابواب الجنان فمن ادركه فلم يغفر له فابعده الله ومن ادرك والديه فلم يغفر له فابعده الله ومن ذكرت
عنده فلم يصل علي فلم يغفر له فابعده الله ودر کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چون نزدیک شد که حاضر
شود ماه رمضان و آن وقتی بود که سه شب از ماه شعبان مانده بود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله ببلال مؤذن فرمودند که ندا کن
که تمام مردمان حاضر شوند و ظاهرا این بانگیست که در بازارها میکشیده اند و میگفته اند که الصلوة جامعة یعنی همه حاضر شوید که کاری هست
با شما و چون وقت نماز شود نماز بجماعت میخواهیم کرد چنانکه در بعضی اخبار ظاهر میشود و ممکنست که ندای حضور مسجد باشد [illegible]
عبارتست پس چون بلال ندا کرد و مردمان حاضر شدند حضرت بر منبر برآمدند و حمد و ثنای الهی بجا آوردند و بعد از آن فرمودند که ای مردمان بدرستی که

این ماه رمضان [illegible] است و آن بهترین ماهها است و در آن شبیست که بهتر از هزار ماه است و درهای دوزخ در آن بسته میشود و درهای بهشت در آن
گشاده میشود پس کسی که این ماه را دریابد و چنان نکند که آمرزیده شود بسبب ترک معاصی و فعل طاعات خصوصا روزه پس حق سبحانه و تعالی او را از رحمت
خود دور کرداند یعنی لعنت خدا بر او باد و هر که دریابد پدر و مادر یا هر دو را و احسان نکند در بر و احسان و خدمت ایشان که آمرزیده شود پس دور باد از رحمت
خدا و هر که من نزد او مذکور شوم و صلوات بر من نفرستد که آمرزیده شود پس حق سبحانه و تعالی او را از رحمت خود دور کرداند یعنی لعنت بر او باد [illegible]
بر آنحضرت [illegible] و [illegible] ظاهر [illegible] میکند بر وجوب صلوات بر آنحضرت هر وقت که مذکور شود خواه بنام باشد یا بلقب یا بضمیر چنانکه جمعی قایل
شده اند بوجوب [illegible] و صلوات که در این حدیث وارد است [illegible] بماه رمضان ندارد چنانکه ظاهر لفظ است و ممکنست که در خصوص این ماه باشد
بقرینه مقام و شکی نیست که همیشه [illegible] مطلوبند ولیکن چون اهتمام [illegible] در این ماه باین بیشتر است شاید باین اعتبار مخصوص این ماه باشد و بستن
درهای جهنم و گشودن درهای بهشت ممکنست که ظاهر شان مراد باشد که اگر کسی مثلا در این ماه [illegible] هر چند مستحق جهنم شده باشد [illegible]
در این ماه ایشان را عذاب نکنند و محتملست که مراد این باشد که چون روزه حقیقی آنست که جمیع اعضا و جوارح از [illegible] الهی باز ایستند و بطاعات و عبادات
مشغول باشند پس گویا که درهای دوزخ بسته شده است و درهای بهشت گشوده است یا آنکه بسبب روزه قوای شهوانی و غضبی ضعیف میشوند [illegible]
جهنم عبارت از اعضا [illegible] است [illegible]
بسته میشود [illegible] عبادت [illegible] خالص [illegible] و صبر و شکر [illegible] درهای بهشت گشوده میشود و منع جمعی نیست که هر دو مراد
باشند و همین معنی مراد باشد از احادیث بسیار که در صوم رجب و شعبان وارد شده است که هر که هفت روز آنرا روزه دارد هفت در دوزخ بسته شود
و هر که هشت روز آنرا روزه دارد [illegible] عبادات و طاعات زیاده شود [illegible] واقع شود [illegible]
این معنی [illegible] احتمال [illegible] ولیکن [illegible]
[illegible] احکام الهی بسبیل جزم [illegible] فقد روینا [illegible] ابي جعفر
صلوات الله عليه قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله اذا نظر الى الهلال هلال شهر رمضان استقبل القبلة بوجهه ثم قال اللهم اهله علينا بالامن والايمان
والسلامة والاسلام والعافية المجللة والرزق الواسع ودفع الاسقام وتلاوة القرآن والعون على الصيام اللهم سلمنا لشهر رمضان وتسلمه
لنا وتسلمه منا حتى ينقضي شهر رمضان وقد غفرت لنا ثم يقبل بوجهه على الناس فيقول يا معشر الناس اذا طلع هلال شهر رمضان غلت مردة
الشياطين وفتحت ابواب السماء وابواب الجنان وابواب الرحمة وغلقت ابواب النار واستجيب الدعاء وكان لله تبارك وتعالى عند كل فطر عتقاء
يعتقهم من النار وينادي مناد كل ليلة هل من سائل هل من مستغفر اللهم اعط كل منفق خلفا واعط كل ممسك تلفا حتى اذا طلع هلال
شوال نودي المؤمنون ان اغدوا الى جوائزكم فهو يوم الجائزة ثم قال ابو جعفر صلوات الله عليه اما والذي نفسي بيده ما هي بجائزة الدنانير
والدراهم ودر کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که دأب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله این بود که چون نظر بماه رمضان
میکردند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] درهای بهشت گشوده میشود و درهای جهنم بسته میشود [illegible]
[illegible] دعا مستجاب میشود [illegible]
[illegible] منادی از جانب حضرت رب العزت ندا میکند که آیا سائلی هست [illegible] آیا کسی هست که طلب مغفرت
کند تا او را بیامرزیم [illegible]

عن أبي جعفر صلوات الله عليه أن النبي صلى الله عليه وآله لما انصرف من عرفات وسار إلى منى دخل المسجد فاجتمع إليه الناس يسألونه عن ليلة القدر فقام خطيبا فقال بعد الثناء على الله تعالى أما بعد فإنكم سألتموني عن ليلة القدر ولم أطوها عنكم لأني لم أكن بها عالما اعلموا أيها الناس أنه من ورد عليه شهر رمضان وهو صحيح سوي فصام نهاره وقام وردا من ليله وواظب على صلاته وهجر إلى جمعته وغدا إلى عيده فقد أدرك ليلة القدر وفاز بجائزة الرب عز وجل وقال أبو عبد الله صلوات الله عليه فازوا والله بجوائز ليست كجوائز العباد

[illegible]

… دلالت میکند بر آنکه … [illegible]

… در شب اول ماه رمضان … [illegible]

… بیت المعمور … در شب قدر باسمان دنیا … [illegible]

… منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه … [illegible]

عن حفص بن غیاث النخعی قال سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول ان شهر رمضان لم یفرض الله صیامه علی احد من الامم قبلنا فقلت له فقول الله عزوجل یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم قال انما فرض الله صیام شهر رمضان علی الانبیاء دون الامم … [illegible]

[illegible]

ما فيه وخير ما بعده و أعوذ بك من شر ما فيه و شر ما بعده اللهم ادخله علينا بالامن والايمان والسلامة والاسلام والبركة والتقوى

والتوفيق لما تحب و ترضى [illegible] دعاهائی که مستحب است خواندن آن در وقت دیدن هلال ماه رمضان [illegible] که هلال

تا کدام شب است بعضی گفته‌اند که شب اول را هلال میگویند و دو شب و سه شب تا هفت شب گفته‌اند [illegible]

در ماه رمضان [illegible]

[illegible]

باشد [illegible] الحمد لله الذي خلقني وخلقك و قدر منازلك و جعلك مواقيت للناس اللهم اهله علينا اهلالا مباركا

اللهم ادخله علينا بالسلامة والاسلام واليقين والايمان والبر والتقوى والتوفيق لما تحب و ترضى [illegible]

[illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]

[illegible]

رسول الله صلى الله عليه وآله اذا اهل هلال شهر رمضان استقبل القبلة ورفع يديه وقال اللهم اهله علينا بالامن والايمان والسلامة

والاسلام والعافية المجللة والرزق الواسع ودفع الاسقام اللهم ارزقنا صيامه وقيامه وتلاوة القرآن فيه اللهم سلمه لنا و تسلمه

منا و سلمنا فيه [illegible]

[illegible]

الشيطان [illegible] الى الشهر [illegible] و خاطب الهلال تقول ربي و ربك الله رب العالمين اللهم اهله علينا بالامن والايمان والسلامة والاسلام

والمسارعة الى ما تحب و ترضى اللهم بارك لنا في شهرنا هذا وارزقنا عونه و خيره واصرف عنا شره وضره وبلاءه وفتنته [illegible]

[illegible]

در این ماه و خبر [illegible] در این ماه [illegible]

و مصائب [illegible] و كان من قول امير المؤمنين [illegible] الهلال ايها الخلق المطيع الدائب السريع المتردد في فلك التدبير المتصرف

في منازل التقدير امنت بمن نور بك الظلم و اضاء بك البهم و جعلك آية من آيات سلطانه و امتحنك بالزيادة والنقصان والطلوع والافول

والانارة والكسوف في كل ذلك انت له مطيع والى ارادته سريع سبحانه ما اعجب ما دبر والطف ما صنع في امرك جعلك الله هلال شهر

حادث لامر حادث جعلك الله هلال امن و ايمان و سلامة و اسلام هلال امنة من العاهات و سلامة من السيئات اللهم اجعلنا اهدى من

طلع عليه و ازكى من نظر اليه و صل على محمد و آله [illegible] يا ارحم الراحمين [illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه

[illegible]

[illegible]

کرد از روشنی وانهاست که آثار یکی بیجا [illegible] روشنی کوکب نیره است و به همان را بتو منوره [illegible] ساختراست و اگر چه نور آفتاب انفع است ولیکن در سفرها
ظاهر است که شبهای ماه نسبت بشبهای تاریک ماه چه نسبت دارد و چون آیتی از آیات پادشاهی و عظمت خود کردانیده است چنانکه در احادیث صحیح وارد
شده است که هرگاه خواهید بعظمت خداوند خود را باز یابید نظر کنید در خلقت [illegible] از دلایل وجود و حدت [illegible] و قدرت و اراده خود کردانیده است و
امتحان کرده است ترا [illegible] کامل و امتهنک است و آن بمنزلت [illegible] باشی و از [illegible] غلط شده باشد [illegible]
حق در [illegible] حاجتها و امتحان آنست که چیزی را بعضی [illegible] فرمایند مانند کار [illegible] احوال [illegible]
آزمایش فرماید که بر بینید که فرمانی باشد یا [illegible] آزمایش مینماید و [illegible] میکند [illegible] اختیار [illegible]
[illegible] میکند بسبب دوری از آفتاب و [illegible] بسبب [illegible] منورت دارد
[illegible] اطاعت میکنی [illegible] اطاعت کنی [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] داده است [illegible]
خداوند [illegible] که [illegible] از [illegible] کرده است
[illegible] کرده است یعنی با حکمتها و مصلحتها [illegible] و پادشاهی خود کرده است [illegible] سبحانه و تعالی [illegible]
ماهی تازه کردانید [illegible] ماه [illegible] حضور آن ماه واقع شده باشد [illegible]
با صلوة و با [illegible] و خیرات [illegible] معصومین و [illegible]
امامت [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] ماه [illegible] باشد [illegible]
[illegible] و اعمال صالحات و ترک منهیات [illegible] اسلام و اطاعت [illegible] هلال [illegible]
[illegible] از کناهان صغیره و کبیره [illegible] که این ماه [illegible]
مشغول عبادت و طاعت باشیم [illegible] از کناهان [illegible]
مکروهات و مباحات [illegible] واجب باشد [illegible] و صلوات [illegible] محمد و آل محمد [illegible] حاجات خود را
طلب کن ای [illegible] و آن مفصل است [illegible]

## باب ما

يقال في أول يوم من شهر رمضان روي عن العبد الصالح موسى بن جعفر صلوات الله عليهما قال ادع بهذا الدعاء في شهر رمضان مستقبل دخول السنة وذكر أن من دعا به محتسبا مخلصا لم تصبه في تلك السنة فتنة ولا آفة في دينه وبدنه ووقاه الله شر ما يأتي به في تلك السنة اللهم إني أسألك باسمك الذي دان له كل شيء وبرحمتك التي وسعت كل شيء وبعزتك التي قهرت كل شيء وبعظمتك التي تواضع لها كل شيء وبقوتك التي خضع لها كل شيء وبجبروتك التي غلبت كل شيء وبعلمك الذي أحاط بكل شيء يا نور يا قدوس يا أول قبل كل شيء ويا باقي بعد كل شيء يا الله يا رحمن يا رحيم صل على محمد وآل محمد واغفر لي الذنوب التي تغير النعم واغفر لي الذنوب التي تنزل النقم واغفر لي الذنوب التي تقطع الرجاء واغفر لي الذنوب التي تديل الأعداء واغفر لي الذنوب التي ترد الدعاء واغفر لي الذنوب التي تستنزل البلاء واغفر لي الذنوب التي تحبس غيث السماء واغفر لي الذنوب التي تهتك العصم والبسني درعك الحصينة التي لا ترام وعافني من شر ما أحاذر بالليل والنهار في مستقبل سنتي هذه اللهم رب السماوات السبع ورب الأرضين السبع وما فيهن وما بينهن ورب العرش العظيم ورب السبع المثاني والقرآن العظيم ورب إسرافيل وميكائيل وجبرئيل ورب محمد خاتم النبيين وسيد المرسلين أسألك بك وبما سميت به نفسك يا عظيم أنت الذي تمن بالعظيم وتدفع كل محذور وتعطي كل جزيل وتضاعف من الحسنات الكثير بالقليل وتفعل ما تشاء يا قدير يا الله يا رحمن صل على محمد وأهل بيته والبسني في مستقبل سنتي هذه سترك وأضئ وجهي بنورك وأحبني بمحبتك وبلغني رضوانك وشريف كرامتك وجسيم عطائك من خير ما عندك ومن خير ما أنت معطيه أحدا من خلقك وألبسني مع ذلك عافيتك يا موضع كل شكوى ويا شاهد كل نجوى ويا عالم كل خفية ويا دافع ما تشاء من بلية يا كريم العفو يا حسن التجاوز توفني على ملة إبراهيم وفطرته وعلى دين محمد وسنته وعلى خير الوفاة فتوفني مواليا لأوليائك ومعاديا لأعدائك اللهم وجنبني في هذه السنة كل عمل أو قول أو فعل يباعدني منك واجلبني إلى كل عمل أو قول أو فعل يقربني منك في هذه السنة يا أرحم الراحمين وامنعني من كل عمل أو قول أو فعل يكون مني أخاف سوء عاقبته وأخاف مقتك إياي عليه حذارا أن تصرف وجهك الكريم عني فأستوجب به نقصا من حظ لي عندك يا رؤوف يا رحيم اللهم اجعلني

في مستقبل

في مستقبل سنتي هذه في حفظك وجوارك وكنفك وجللني ستر عافيتك وهب لي كرامتك عز جارك وجل ثناؤك ولا إله غيرك اللهم اجعلني تابعا لصالحي من مضى من أوليائك وألحقني بهم واجعلني مسلما لمن قال بالصدق عليك منهم وأعوذ بك يا إلهي أن تحيط بي خطيئتي وظلمي وإسرافي على نفسي واتباعي لهواي واشتغالي بشهواتي فيحول ذلك بيني وبين رحمتك ورضوانك فأكون منسيا عندك متعرضا لسخطك ونقمتك اللهم وفقني لكل عمل صالح ترضى به عني وقربني إليك زلفى اللهم كما كفيت نبيك محمدا صلواتك عليه وآله هول عدوه وفرجت همه وكشفت كربه وصدقته وعدك وأنجزت له عهدك اللهم فبذلك فاكفني هول هذه السنة وآفاتها وأسقامها وفتنتها وشرورها وأحزانها وضيق المعاش فيها وبلغني برحمتك كمال العافية بتمام دوام النعمة عندي إلى منتهى أجلي أسألك سؤال من أساء وظلم واستكان واعترف وأسألك أن تغفر لي ما مضى من الذنوب التي حصرتها حفظتك وأحصتها كرام ملائكتك علي وأن تعصمني اللهم من الذنوب فيما بقي من عمري إلى منتهى أجلي يا الله يا رحمن صل على محمد وأهل بيت محمد وآتني كلما سألتك ورغبت إليك فيه فإنك أمرتني بالدعاء وتكفلت بالإجابة يا أرحم الراحمين

این باب [illegible] دعاهای که در روز اول ماه رمضان باید خواند و ظاهر [illegible] از [illegible]
[illegible] ظاهر میشود آنست که شب خوانند [illegible] ماه شعبان [illegible] و مظنون آنست که [illegible] ظاهر آنست که [illegible]
از کتاب حسن بن محبوب یا کتاب علی بن رئاب [illegible] روایت کرده است [illegible] حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه [illegible] در ماه رمضان [illegible] اهل البیت
سلام الله علیهم ماه رمضانست و ظاهر استقبال آنست که [illegible] سال [illegible]
که مستقبل اسم زمان باشد [illegible] سال [illegible]
فتنه [illegible] حفظ کند [illegible] سال
[illegible] اسم اعظم است که [illegible]
او است [illegible] ذات
اقدس او [illegible] اسم اعظم [illegible]
[illegible] اسم [illegible]
کل اسماء اعظم را [illegible] سید المرسلین [illegible] صلوات الله علیهم [illegible] اشیا را
[illegible] اشیا [illegible]
مطیع و منقاد [illegible] اشیا [illegible]
[illegible] اشیا [illegible] کمالات [illegible]
[illegible] اشیا [illegible]
[illegible] واجب الوجود [illegible] جمیع کمالات و واجب الوجود بالذات [illegible] صلوات [illegible]
بر محمد و آل او و بیامرز مرا [illegible] کناهان [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] کرامت فرموده است [illegible]
و تعالی آن نعمت را [illegible] کناهان [illegible]
[illegible] کناهان [illegible]
از کناهان [illegible] کناهان [illegible]
[illegible] حفظ و حمایت الهی است [illegible]
[illegible] حفظ و حمایت [illegible]
[illegible] هفت آسمان و هفت زمین [illegible]
[illegible] عرش عظیم [illegible] سوره حمد است [illegible]
[illegible] دعا [illegible] قرآن [illegible]

شده است و آن تفصیلش در مجمع البحرین است و ای پروردگار قرآن عظیم و ای خداوندگار اسرافیل و میکائیل و جبرئیل و ای پروردگار محمد که بهترین
پیغمبران مرسل است و خاتم پیغمبران است از تو سؤال میکنم بحق ذات تو و بحق اسماء و صفات تو ای خداوندگار بزرگوار و ای خداوندی که انعام میکنی
بر خلایق به نعمتهای عظیم و دفع میکنی هر بلائی را و می‌بخشی هر معصیت بزرگ را و اعمال قلیله را مضاعف میکنی با عمال بسیار که بکرامه و بفضل
و بخشش تا مدعا مینویسی و هر چه میخواهی میکنی ای قادر بر کمال و ای خداوند ذو الجلال و ای بخشاینده بفرست صلوات بر محمد و آل او و در این سال
آینده جامه مغفرة در من بپوشان و در عوض مرا بپوشان [illegible] مرا بسبب محبت یا دوست دارد مرا بآنکه مرا جزو کردن تا عیوب تو شوم
و بپوشان مرا [illegible] و عطا کن کرامتهای بزرگ را و بخششهای عظیمه را از عطاهائی که بهترین عطاها است و از بهترین عطاهائی که عطا
کرده و [illegible] از خلعت و با این جامه عافیت را در من بپوشان ای خداوندی که [illegible] و از ستم دیگران بتو شکایت
میکنند و ای خداوندی که هر کس [illegible] و ای خداوندی که بر خطایای همه خلایق [illegible] و ای خداوندی که هر بلائی را که میخواهی دفع میکنی
ای خداوندی که نیکو عفو میکنی گناهان را [illegible] که خود [illegible] عیشوند [illegible] که مبدل میکرد از سیئات بحسنات و بعد از ملت
حضرت ابرهیم و بر فطرت اسلام و بر دین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و بر سنت آنحضرت یعنی چنان کن که با اسلام و ایمان از دنیا بیرون روم خدا
[illegible] که بهترین مرد باشد بآنکه با دوستی و مذهب ائمه معصومین صلوات الله علیهم و با دشمنی دشمنان تو باشم که از دنیا بیرون روم خدا
[illegible] با مذهب [illegible] اجتناب فرما مرا در این سال از هر عملی یا قولی یا فعلی که مرا از تو دور کرد الله و توفیق کرامت کن مرا که بجا آورم هر عملی یا قولی یا فعلی را که بسبب
آن مقرب تو شوم و سبب قرب معنوی و عشق و محبت تو باشد در این سال ای بخشنده ای بخشنده کار خداوندا مکن از مرادم این سال بر عملی یا قولی یا
فعلی که خوف داشته باشم از آنکه عاقبتش بد باشد و خایف و ترسان باشم از غضب تو بر آن گناه و چون نشود که دعوی کنم را از مکرهای و مشتبه آنتوبم
که از مرتبه که دارم [illegible] تو باشم بسبب [illegible] خداوند مهربان بخشاینده بکردان مرا در این سال آینده در حفظ و امان خود و در پناه
خود و جامه عافیت را بپوشانم یعنی جمیع اعضای من سالم باشد از معصیتها و از گناهان و بخشا کرامت و احسانات خداوندا هر که پناه بتو آورد
است [illegible] خداوندا بکردان مرا تابع صالحانی که از پیش رفتند [illegible]
از عقب ایشان [illegible] گردانیده ای مرا [illegible]
[illegible] و ایشان ائمه معصومین اند یا انبیاء ائمه هدی صلوات الله علیهم چنانکه [illegible] که ای مؤمنان از خدا بترسید و باشید با
باشید که همه [illegible] خدا و رسول [illegible] که حدیث معلوم [illegible] دروغ بر خدا و رسول [illegible] که آدمی دروغ نگوید
اما ممکن نیست که علما [illegible] دروغ بر خدا و بر رسول [illegible] احادیث معلوم نیست که حضرات فرموده باشند پس اگر
[illegible] که [illegible] باشد [illegible] دروغ نسبت بخدا و رسول [illegible] که اگر بدل حدیث
[illegible] اگر چه در آن [illegible] احادیث [illegible]
نسبت باشد [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
غلطت چنانکه بسیاری از علما [illegible] غلط [illegible] ان [illegible] مرا با ظلم [illegible]
کم [illegible] و ابتغا مانع شوند از آنکه [illegible]
خود را از من باز داری [illegible] عذاب و غضب [illegible] پناه [illegible] و حفظ حمایت خود [illegible] کرامت که
مرا [illegible] بجا آورم [illegible] و بسبب آن [illegible] حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله دفع کردی هول [illegible] و جنگ احزاب [illegible] بر دست حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه دفع کردی بلاها را از آنحضرت [illegible] فتح را که با آنحضرت داده بودی
[illegible] خداوندا [illegible]
[illegible] معاش را در این سال [illegible] و دایم [illegible] همیشه
[illegible] سؤال میکنم از [illegible] گناهان [illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] و [illegible] ظاهرا از
قلم [illegible] افتاده باشد [illegible]

جمدان شعبان تو [illegible] سؤال میکنم از تو [illegible] از جمیع گناهانم [illegible]
[illegible] صلوات بر محمد و اهل بیت محمد بفرست و عطا کن مرا هر چه سؤال کردم [illegible] اجابت [illegible]
[illegible] که اجابت کنی دعای مرا [illegible] یا ارحم الراحمین
یعنی ای بخشاینده ترین بخشایندگان و دعا علی بن الحسین صلوات الله علیهما بود در ماه رمضان اللهم هذا شهر رمضان
الذي أنزلت فيه القرآن وهذا شهر الصيام وهذا شهر الإنابة وهذا شهر التوبة وهذا شهر المغفرة والرحمة وهذا شهر العتق من النار
والفوز بالجنة اللهم فسلمه لي وتسلمه مني وأعني عليه بأفضل عونك ووفقني فيه لطاعتك وفرغني فيه لعبادتك ودعائك
وتلاوة كتابك وأعظم لي فيه البركة وأحسن لي فيه العافية وأصح لي فيه بدني وأوسع فيه رزقي واكفني فيه ما أهمني واستجب فيه
دعائي وبلغني فيه رجائي اللهم أذهب عني فيه النعاس والكسل والسأمة والفترة والقسوة والغفلة والغرة اللهم جنبني فيه
العلل والأسقام والهموم والأحزان والأعراض والأمراض والخطايا والذنوب واصرف عني فيه السوء والفحشاء والجهد والبلاء
والتعب والعناء إنك سميع الدعاء اللهم أعذني فيه من الشيطان وهمزه ولمزه ونفثه ونفخه ووسواسه وكيده ومكره وحيله وأمانيه
وخدعه وغروره وفتنته ورجله وخيله وشركائه وأعوانه وأتباعه وأحزابه وأشياعه وأوليائه وجميع كيدهم اللهم ارزقني فيه
صيامه وقيامه وتلاوة كتابك واستكمال ما يرضيك عني صبرا وإيمانا واحتسابا ثم تقبل ذلك مني بالأضعاف الكثيرة والأجر العظيم
اللهم ارزقني فيه الجد والاجتهاد والقوة والنشاط والإنابة والتوبة والرغبة والرهبة والجزع والخشوع والرقة وصدق اللسان
والوجل منك والرجاء لك والتوكل عليك والثقة بك والورع عن محارمك مع صالح القول ومقبول السعي ومرفوع العمل ومستجاب الدعاء
[illegible] ثم تقبل ذلك مني بالأضعاف الكثيرة والأجر العظيم اللهم ارزقني فيه الجد والاجتهاد والقوة والنشاط و
الإنابة والتوبة والرغبة والرهبة والجزع والرقة وصالح العمل ومستجاب الدعاء ولا تحل بيني وبين شيء من ذلك بعرض ولا
مرض ولا هم ولا غم برحمتك يا أرحم الراحمين و [illegible] منقولست که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه این دعا را در ماه مبارک رمضان میخواندند
یعنی [illegible] که خدا در این ماه رمضان که قرآن را در این ماه از لوح محفوظ به بیت المعمور فرستادی و از آنجا بآسمان اول و [illegible]
[illegible] و این ماهیست که [illegible] در این ماه [illegible] میکنی [illegible] و این ماه [illegible]
[illegible] و این ماه [illegible] سعادت [illegible] خداوندا این ماه را [illegible]
[illegible] بسبب نقصان ماه [illegible] عبادات این ماه [illegible]
[illegible] مرا در این ماه [illegible] از جهت طاعت خود [illegible] از جهت تلاوت قرآن [illegible]
ماه مبارک برکت خود را [illegible] این ماه عافیت [illegible] از گناهان [illegible] از معاصی [illegible] در این ماه
[illegible] بیماری [illegible] و در کاهلی [illegible] با اصلاح کن [illegible] عبادات [illegible] معصیت صادر
[illegible] در این ماه فراغ [illegible] دعای مرا مستجاب گردان
[illegible] خداوندا [illegible] عبادت [illegible]
[illegible] عبادات و ملال و سستی [illegible] غفلت [illegible]
[illegible] در این ماه [illegible] گناهان صغیره و کبیره [illegible]
[illegible] دعاهای خدا [illegible] در این ماه از شر شیطان [illegible]
[illegible] و صلاح و تقوی [illegible]
[illegible]
[illegible] از شیاطین [illegible]
[illegible] در این ماه [illegible]
[illegible] و ایمان و یقین و اخلاص
[illegible] عبادات را [illegible] باضعاف [illegible] و اجر عظیم [illegible]

خداوندا روزی کن مرا که نهایت سعی و جد و جهد کنم در عبادات آن وقت کرامت کن مرا با ذوق و شوق تمام و عقبه و باز گشت و امید از ثواب و خوف از عقاب
و با خوف و خشوع و رقت قلب [illegible] و امید ثواب و [illegible] و اعتقاد بحق [illegible] کارها از عبادات [illegible]
از ذکر و قرآن و تسبیح که قبول فرمائی و با کامل کردانیدن [illegible] و از استکمال تا [illegible] ظاهر شود در بعضی از نسخ
کما ینبت [illegible] در جمیع نسخ این کتاب که موجودست از روی تاکید است [illegible] استکمال روزه و عبادت [illegible] است و در بعضی
[illegible] عبادات که مقرون باشند بصبر و یقین و ایمان و اخلاص پس قبول کن همه عبادات مرا با مضاعف بسیار کرم [illegible] اعمال در نامه عمل
نوشته شود [illegible] و باقواب عظیم خداوندا روزی کن مرا در این ماه [illegible] باشد [illegible] سعی تمام و جد و جهد کنم و قوت و توفیق و تائید
[illegible] ثواب و خوف از عقاب [illegible] که دعای مرا مستجاب کنند [illegible] که مانعی بهم رسد از
بلاها و مرضها و غمها بحق رحمت ای بخشاینده [illegible] دعاها و تسبیحات بسیار ذکر کرده است در مصباح و تهذیب
و این دعاها [illegible] **باب** القول عند الافطار فی کل لیلة من شهر رمضان من اوله الی آخره کان رسول الله صلی الله علیه
و آله اذا افطر قال اللهم لک صمنا و علی رزقک افطرنا فتقبله منا ذهب الظماء و ابتلت العروق و بقی الاجر [illegible] در باب
دعائی که مستحبست خواندن آن در وقت افطار در هر شبی از شبهای ماه رمضان از اول ماه تا آخر آن و منقولست در موثق [illegible] که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله در وقت افطار [illegible] از افطار این دعا میخواندند که خداوندا [illegible] رضای تو روزه گرفتیم [illegible] افطار نمودیم [illegible]
[illegible] و اجر و ثواب [illegible] است [illegible]
[illegible] ثواب [illegible] جهت این [illegible]
جهت رضای الهی باشد تا توان گفت که خداوندا [illegible] و دیگر آنکه آنحضرت افطار بر آب میفرمودند تا توان گفت که رگها [illegible]
[illegible] افطار [illegible] باشند [illegible]
[illegible] افطار میفرمودند و اگر [illegible] افطار میفرمودند و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که افطار [illegible] و جگر را پاک میکند و آن گناهان دل را که آن ریا و کینه و کبر و عجب و حسد و امثال
اینها است [illegible] و الصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله افطار [illegible] میفرمودند [illegible] افطار میفرمودند و میفرمودند که آب [illegible] و جگر را پاک میکند
[illegible]
[illegible] افطار کند [illegible]
بهتر است چنانکه منقولست کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گاهی افطار بر خرما و آب میفرمودند
و گاهی بر مویز و آب [illegible] منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله در زمانی که رطب میبود افطار بر رطب میفرمودند
و اگر رطب نبود بر خرما افطار میفرمودند و گاهی [illegible] افطار بر آب [illegible] افطار بآب کنا هان دل را
میشوید [illegible] ابو بصیر [illegible] عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال یقول فی کل لیلة من شهر رمضان عند الافطار الی آخره الحمد لله الذی اعاننا فصمنا
و رزقنا فافطرنا اللهم تقبل منا و اعنا علیه و سلمنا فیه و تسلمه منا فی یسر منک و عافیة الحمد لله الذی قضی عنا یوما من شهر رمضان
و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که روزه دار در هر شبی از شبهای ماه رمضان از شب اول تا شب آخر
سنتست که این دعا را بخواند در وقت افطار جمیع ثناها و حمدها مخصوص ذات مقدس خداوندیست که یاری داد ما را که روزه گرفتیم و روزی داد ما را
که بآن افطار کردیم خداوندا این روزه را قبول فرما و اعانت کن ما را بر صوم باقی و سالم دار ما را در این ماه از بلاها [illegible] و قبول کن این روزه را از ما
با آنکه یا سانی و [illegible] بجا آوردیم از جهت رضای تو [illegible] کرامت کرده است ما را که یک روز از ماه رمضان را روزه گرفتیم و در [illegible]
[illegible] منقولست که [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] یا امیر المؤمنین [illegible] که شاید [illegible]
[illegible]
و اینکه [illegible] با آب [illegible] افطار [illegible] این دعا را خواندند [illegible] اللهم لک صمنا و علی رزقک

افطرنا و علیک [illegible] فتقبل منا انک انت السمیع العلیم یعنی [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] افطار بعد از [illegible] روزه گرفتیم [illegible]
که [illegible] افطار کردیم [illegible] خداوند [illegible] روزه [illegible] و اجابت میفرمائی دعاها [illegible] فقال [illegible]
علیه لیستجاب دعاء الصیام عند الافطار و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حق سبحانه و تعالی مستجاب میکند دعای صایم را در وقت
افطار [illegible] که [illegible] وقت دعا کنند و اگر دعاهای منقول باشد بهتر است **باب** ادب الصائم و ما ینقض صومه و ما لا ینقضه این باب مشتمل
[illegible] روزه داران [illegible] که روزه را [illegible] امساک [illegible] چند و آن [illegible] است بعضی از آنها
[illegible] و بعضی مطلوبات و بعضی [illegible] و بعضی واجب که از این [illegible] و حق [illegible] صوم [illegible] و بعضی
[illegible] که [illegible] صوم [illegible] حقیقت صوم [illegible] که [illegible] ظاهر میشود بنا بر این [illegible]
آنست که آیات صوم مذکور شد قال الله تبارک و تعالی یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون ایاما معدودات
فمن کان منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین فمن تطوع خیرا فهو خیر له و ان تصوموا خیر
لکم ان کنتم تعلمون شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان فمن شهد منکم الشهر فلیصمه و من کان
مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر و لتکملوا العدة و لتکبروا الله علی ما هداکم و لعلکم تشکرون و اذا
سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی و لیؤمنوا بی لعلهم یرشدون احل لکم لیلة الصیام الرفث
الی نسائکم هن لباس لکم و انتم لباس لهن علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم فتاب علیکم و عفا عنکم فالآن باشروهن و ابتغوا ما کتب
الله لکم و کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر ثم اتموا الصیام الی اللیل و لا تباشروهن و انتم عاکفون
فی المساجد تلک حدود الله فلا تقربوها کذلک یبین الله آیاته للناس لعلهم یتقون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یا ایها
الذین آمنوا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الذین آمنوا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
است تا آسان [illegible] باشد [illegible] پادشاهان عظیم الشان [illegible] شریک باشند [illegible]
واقع [illegible] خطاب [illegible] ایمان عبادات [illegible]
فضل الهی [illegible] ایمان [illegible] باشند که مؤمنان
[illegible] که ایمان ایشان [illegible] عبادات و طاعات [illegible]
[illegible] عبادت [illegible]
عبادت الهی [illegible] خطاب واقع شده است [illegible] صوم [illegible]
[illegible] روزه [illegible] پادشاهان [illegible]
[illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم روزه ماه رمضان [illegible]
[illegible] باشد [illegible] عظیم [illegible]

که شاید متقی و پرهیزکار شوید و مرتبه تقوی و متقیان در عظمت مرتبه‌ایست که بسیاری از آیات قرآن در مدح او و ایشانست و موجب سعادات دایمه
و کمالات متناهیه است و این تقوی در چند چیز است یکی در صوم که پرهیز میکنی از خوردن و آشامیدن و جماع کردن و امثال اینها از چیزهایی که جزو حقیقت
صوم است و ترک آن سبب بطلان صوم است دیگر تقوی است از جمیع محرمات و ترک جمیع واجبات که فی نفسها مطلوب است و کمال صوم باینست و احتمال دارد که مراد
الهی همین تقوی باشد چون تقوی اول از لفظ صوم ظاهر شود پس گویا میفرماید که ما روزه را بر شما واجب گردانیدیم که بسبب اعتیاد به ترک مباحها
که در غیر صوم حلال بود عادت کنید به ترک منهیات با آنکه تفکر کنید که هرگاه حق سبحانه و تعالی مباحات را در صوم بر شما واجب گردانیده است چگونه اباحت
داده که محرمات را بجا آورید با آنکه فرموده است و در احادیث معتبره متواتره وارد شده است که هرگاه روزه میباید جمیع اعضا و جوارح از جمیع منهیات صایم
باشند دیگر آنکه بالخاصیه متقی شوید بسبب ضعف نفس از مشتهیات نفسانی که چون قوای شهوانی و سورت آن شکسته شد خواهشهای [illegible] میشود و
تقوی آسان میشود چنانکه در اخبار بسیار وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که خصیه کشیدن و خصیه کوفتن در
[illegible] امت من صوم است و این معنی مجربست که هرگاه معده سیر شود همه اعضا گرسنه میشوند و چون شکم گرسنه است اعضای دیگر سیر میشوند از
[illegible] دیگر فرموده [illegible] چند روز [illegible] که واجب گردانیدیم بر شما چند روزیست که آسانست [illegible] آن با آنکه ممکن بود که بر شما
واجب گردانیم که همیشه روزه [illegible] و بنده قدرت داده [illegible] که مستحبات همیشه و با آنکه متقی شوید [illegible] چند روزیست که بر شما
[illegible] ساعات و [illegible] قلیلست [illegible] که بیشتر [illegible] ثواب و عقاب [illegible] است و بسیار [illegible] است که در
[illegible] روزه [illegible] باشید و [illegible] است [illegible] که [illegible] و اگرچه [illegible] باشد و [illegible] قرآن
[illegible] صلی الله علیه [illegible] منقولست از [illegible] ظاهر [illegible] که مراد باشند [illegible]
[illegible] روزه [illegible] باشید [illegible] که روزه [illegible] داشته باشند اگرچه [illegible] باشند یا مسافر
باشند [illegible] که [illegible] و اجبست که روزه را افطار کنند [illegible] از روزهایی که در حضر باشند [illegible]
[illegible] روزه بگیرند [illegible] که هرگاه [illegible] باشد و در حضر باشد روزه بگیرد [illegible] صعوبت داشته باشد [illegible]
[illegible] و زنان حامله [illegible] وضع حمل [illegible] داشته باشند [illegible] ایشان افطار نمایند و کفاره [illegible]
مسکین با طعام [illegible] احادیث معتبره وارد شده است [illegible] که مذکور شد [illegible]
[illegible] است [illegible] مسکین [illegible] که [illegible]
[illegible] اگر [illegible] که حق
سبحانه و تعالی [illegible] و این [illegible] از جهت [illegible] و عقلا [illegible] میشوند [illegible]
چند که [illegible] از جهت ایشان [illegible] دنیای فانی [illegible] از جهت [illegible] الآباد [illegible] اصل صوم
و شرف و فواید آن را فرموده که بیان فرمود که آن صومی را که بر شما نوشته و واجب گردانیده‌ایم ماه مبارک رمضان است که [illegible] از سایر روزهای
واجب [illegible] اختصاص و امتیاز داده [illegible] قرآن که بهترین کتابهای الهیست در این ماه از لوح محفوظ به بیت المعمور آمد و از بیت المعمور بآسمان
اول و از آنجا [illegible] بحسب احتیاج نازل شد چنانکه در روایات وارد است و بعضی گفته‌اند [illegible] شب قدر [illegible] بر حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله [illegible] در عرض سال [illegible] نازل میشد و [illegible] نازل شده بود [illegible] نازل میشد و [illegible]
در هر شب قدری بر آنحضرت نازل [illegible] باشد [illegible] جبرئیل میکرد [illegible] تا آیه [illegible] نازل شد [illegible] جبرئیل [illegible] هر سال
یک مرتبه قرآن [illegible] و در این سال [illegible] و این علامت [illegible] و [illegible] ماه [illegible] قرآن ظاهر شد فرمود که قرآن در این ماه فرستادیم
که هدایت کننده جمیع عالمیانست [illegible] و هدایت [illegible] از سورهای او [illegible]
ماه صلی الله علیه و آله [illegible] و علوم نامتناهی [illegible] ظاهر [illegible] جمیع فصحا و بلغای عالم عاجز شدند [illegible]
مثل آن یا [illegible] بیاورند [illegible] ماه [illegible] بجا آورند [illegible] ماه [illegible]
و استعداد [illegible] قرآن [illegible] منقولست که هر چیزی را بهاری است و بهار قرآن ماه رمضان است پس
[illegible] در این ماه حاضر باشد [illegible] اقامت [illegible] باید روزه بگیرد و [illegible] یا مسافر باشد واجبست [illegible] روزهای دیگر قضا [illegible]
[illegible] که از جهت تأکید باشد [illegible] حاضر باشد [illegible] که حق سبحانه و تعالی [illegible] روزه بگیرید [illegible]



و روزه را میگیرید چنانکه حق سبحانه و تعالی میدانست که [illegible] خواهد کرد [illegible] تأکید حضور میفرماید که حق سبحانه و تعالی
[illegible] خدا میخواهد [illegible] خدا نمیخواهد [illegible] روزه را بگیرید و [illegible] افطار کنید در سفر و در حضر آنرا قضا کنید [illegible]
[illegible] بر شما واجب کرده [illegible] روزه را تمام بگیرید خداوند [illegible] یاد کنید در عقب [illegible] شام و خفتن و صبح [illegible] و غاز [illegible]
و این عبادات را مقرر فرمودیم شاید که شکر کنید [illegible] نعمتهای [illegible] خدا [illegible] و [illegible] غاز [illegible] اعظم عبادات در این ماه [illegible]
[illegible] چنانکه [illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible] حق سبحانه و تعالی آیات [illegible] در میان آیات صوم [illegible] آنکه
فرموده که هرگاه سؤال کنند بندگان من مرا از [illegible] کیفیت دعا که آهسته باید کرد [illegible] که حق سبحانه و تعالی [illegible] کرده است [illegible]
[illegible] بلند [illegible] بسبب معاصی [illegible] حاصل شده است که سؤال [illegible] باشد [illegible]
این سؤال کرده باشد چنانکه منقولست که از آنحضرت صلی الله علیه و آله اعرابی سؤال کرد که آیا خداوند ما [illegible] تا او را آهسته بخوانیم [illegible] تا بلند
بخوانیم پس این آیه نازل شد و منقولست که از آنحضرت صلی الله علیه و آله سؤال کردند [illegible] سؤال کنیم بلند یا آهسته [illegible]
[illegible] منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که مکتوبست در تورات که حضرت موسی علیه السلام [illegible]
[illegible] سؤال کرد [illegible] آهسته دعا کنم [illegible] بلند [illegible] که [illegible]
و اکثر [illegible] آنکه از کیفیت دعا سؤال کرده است [illegible] دعا میباید کرد [illegible] و احتمال دارد که [illegible] باشد [illegible]
سؤال [illegible] حق سبحانه و تعالی فرمود [illegible] آهسته دعا کنند [illegible] دعای [illegible] است
[illegible] دعای [illegible] که مراد [illegible] فرموده است که اجابت میکنم دعای [illegible]
[illegible] اجابت [illegible] خصوصا در این ماه [illegible]
[illegible] که حق سبحانه و تعالی [illegible] و باید [illegible] دعا میکنم و دعای ایشان مستجاب میشود
تا شاید [illegible] یعنی دعای ایشان را مستجاب کنم [illegible] الاکرمین [illegible] است و در احادیث بسیار از ائمه اطهار
سلام الله علیهم منقولست که حق سبحانه و تعالی [illegible] دعا را مستجاب میفرماید و لیکن اگر مصلحت [illegible] باشد [illegible]
[illegible] مصلحت در دنیا [illegible] آن مطلوب در آخرت [illegible] مضاعف [illegible] که مؤمن گوید [illegible]
[illegible] مستجاب نمیشد [illegible] حاجات باشد [illegible] حاصل شود [illegible]
[illegible] باشد [illegible] هرچند دعا [illegible] مستجاب [illegible] قرب بجناب اقدس الهی است [illegible] حق سبحانه
[illegible] اجابت میفرماید [illegible] مصلحت است حق سبحانه و تعالی [illegible] مصلحت [illegible] باشد
[illegible] آنکه [illegible] شارع [illegible] غاز [illegible] که [illegible] اگر مقدر [illegible]
[illegible] غاز [illegible] باشد [illegible]
[illegible] منکره [illegible] دیگر فرموده
که حق سبحانه و تعالی حلال کرده است در شب روزه که با زنان خود جماع [illegible] جماع کردن در ماه رمضان در شب [illegible] حق سبحانه آنحکم را منسوخ
گردانید و حلال گردانید [illegible] در شب اول ماه رمضان جماع کند [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] باشد [illegible]
[illegible] زنان [illegible] لباس شما اند و شما [illegible] لباس ایشان [illegible] جماع [illegible] و حق سبحانه و تعالی
میداند که شما [illegible] خیانت میکنید و جماع میکنید [illegible] خطاب [illegible] نقل کرده [illegible]
گفت یا رسول الله [illegible] که کرده‌ام [illegible] آنحضرت [illegible] فرمودند [illegible]
پس آیه نازل شد که حق سبحانه و تعالی [illegible] شما را قبول کرد [illegible] شما [illegible] این حکم را [illegible] و منسوخ گردانید [illegible]
[illegible] افطار [illegible] منسوخ
شد و حق سبحانه و تعالی [illegible] مباشرت کردن بجماع و مقدمات آن [illegible] جماع کنید طلب کنید [illegible] حق سبحانه و
تعالی نوشته است و مقدر ساخته است در لوح محفوظ از جهت شما [illegible] جماع [illegible] طلب فرزند [illegible] حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده که نکاح کنید تا نسل شما [illegible] بسیار شوند [illegible] امم سابقه [illegible]

حدیث سابق است چنانکه در کافی و چون جراح شنید که حضرت جزو قلما از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله روایت فرمودند گفت قال
وقال وجوه قال اول از قلم نساخ افتاده است متوهم میشود که حدیث دیگر باشد و حدیث اول باب متمم [illegible] است که آنحضرت صلی الله علیه فرمودند که هرگاه
روزه گیری پس باید که گوش و چشم تو روزه باشد از حرام و قبیح و ترک کنی جدال را اگرچه در مسایل علمی باشد و ترک کنی که آزار خدمتکار را و باید که بر تو باشد آرام روزه
داران یا آرام روزه بلکه بیاد حق باشی و انجا در بنای [illegible] بسبب جهاد و مکروه است روزه صومت را مثل روز افطار بلکه روز صوم ظاهر باشد که روزه و بیاد حق [illegible]
بانکه مطلقا در صومت مانند روز افطار نباشد یا آنکه جمیع اعضا و جوارح از جمیع محرمات و مکروهات و مباحات روزه باشند و هر یک بشغلی که از جهت
آن قرار شده اند مشغول باشند ولا بأس ان یحتجم الصائم فی شهر رمضان وکذلک الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال انا اذا اردنا ان نحتجم
فی شهر رمضان احتجمنا باللیل قال سألته ایحتجم الصائم قال انی اتخوف علیه اما یتخوف به علی نفسه قال قلت ماذا یتخوف علیه قال الغشی
او تثور به مرة قلت أرأیت ان قوی علی ذلک ولم یخش شیئا قال نعم ان شاء و باکی نیست که صائم حجامت کند در ماه رمضان چنانکه روایت کرده اند
از حلبی باسانید صحیحه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه ما میخواهیم که حجامت کنیم در شب حجامت میکنیم حلبی گفت که باز از آنحضرت
سؤال کردم که آیا صائم حجامت میکند حضرت فرمودند که من بر او میترسم از چیزی که او بر خود از آن چیز میترسد عرض نمودم که او از چه چیز بر خود میترسد
حضرت فرمودند از آنکه غش کند و بیهوش شود یا آنکه خلط صفرا و سودا بیشتر شود از آنکه غش کند بسبب حرکت صفرا یا سودا عرض نمودم که چه میفرمایید
هرگاه قوت بر حجامت کردن داشته باشد و خوف چیزی از اینها نداشته باشد حجامت میتواند کرد فرمودند که بلی اگر خواهد یعنی ضرور شود [illegible]
است و ظاهر از قلم نساخ لفظ جلالت زیاده شده و کان امیر المؤمنین صلوات الله علیه یکره ان یحتجم الصائم خشیة ان یغشی علیه فیفطر و منقولست که
آنحضرت مکروه میداشتند که صائم حجامت کند مبادا غش کند و باید چیزی خورد یا افطار نماید و در صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که صائم حجامت کند مگر در ماه رمضان که خوف این هست که ضرر عظیم باو برسد و ما اگر خواهیم که حجامت کنیم در شب حجامت
میکنیم و منقولست در صحیح از سعید که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که صائم حجامت میتواند کرد فرمودند که باکی نیست مگر خوف ضعف داشته باشد و
همین مضمون حسن حسین از آنحضرت صلوات الله علیه و در صحیح از [illegible] منقولست که آنحضرت از پدران صلوات الله علیهم روایت کرده اند که سه چیز
است که روزه را باطل نمیکند و آن قی و حجامت و احتلام است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله حجامت فرمودند در صوم و آنحضرت میفرمودند که باکی
نیست سرمه و عنبر آن را در چشم کشیدن در حال صوم و احادیث بسیار در این باب وارد شده است بی معارض و حجام را نیز مکروه هست حجامت کردن
چون خوف آن هست که خون بحلق رود و از مجموع این اخبار ظاهر شد که حجامت کردن اگر سبب ضعف و غش شود و ضرور نباشد مکروه هست و در
خوف جایز است و اگر در شب کنند بهتر است و اگر ضرور شود در هر وقت جایز است چه افطار جایز است با ضرورت ولا بأس ان یکتحل الصائم بکحل فیه
مسک ولا بأس ان یکتحل بالحضض و باکی نیست صائم را که در چشم کشد دارویی را که مشک داشته باشد و باکی نیست که حضض که دارویی است در چشم کشد
و کالصحیح منقولست از حسین که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که دارو بچشم میتوانم کشید هرگاه مشک داشته باشد در روزه
حضرت فرمودند که باکی نیست و در صحیح از محمد منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پرسیدند از سرمه کشیدن صایم فرمودند که باکی نیست
سرمه خوردنی و آشامیدنی نیست یعنی اگر چه بحلق دود میرسد [illegible] و کالصحیح منقولست از عبد الله که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از سرمه در روزه فرمودند که باکی نیست زیرا که طعامی نیست که او را بخورند و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که باکی نیست سرمه
و دارو کشیدن صایم را و اما [illegible] منسوخ است و در صحیح از سعد که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از کسی که در ماه رمضان در چشم درد
باشد آیا دارو در او میتواند ریخت [illegible] که روزه باشد حضرت فرمودند که هرگاه افطار کرده [illegible] باشد یعنی میباید که افطار کند [illegible]
در مرض و سفر روزه میگیرند و اگر این سؤال از آنحضرت در خراسان واقع شد و همیشه مجلس آنحضرت صلوات الله پر بود از علمای اهل سنت حضرت [illegible]
میفرمایند که سنیان موافق مذهب خود میفهمند و شیعیان موافق مذهب خود میفهمند ائمه هدی صلوات الله علیهم و [illegible] باشد که دارو بر چشم
کند استحبابا و در صحیح از حلبی منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از کحلی که سرمه یا دارو کشد در حال صوم حضرت فرمودند که [illegible]
که در حلق نرود و در مرض [illegible] و [illegible] و این اخبار را حمل کرده اند بر آنکه دارو مشک یا چیزی [illegible] داشته باشد که مزه آن بحلق میرسد و [illegible]
مکروه هست چه علما نمیدانیم که [illegible] بحلق میرسد [illegible] که [illegible] حنظل را اگر بر کف پا مالند در دهن اثر آن [illegible] و در دهن [illegible]
نیز میرسد در احادیث سابق گذشت که [illegible] در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که گفت از آنحضرت سؤال کردم از سرمه کشیدن صایم حضرت فرمودند
که هرگاه دارو مشک داشته باشد و مزه آن در حلق ظاهر شود باکی نیست و در صحیح از [illegible] صلوات الله علیهما منقولست که از آنحضرت پرسیدند از زنی که سرمه کشد

دیگر حضرت فرمودند که هرگاه مزه سرمه در اندرون حلق بیابد باکی نیست ولا بأس بان یستاک الصائم بالماء وبالعود الرطب یجد طعمه لان النبی صلی الله علیه وآله قال لا بأس
نیست که مسواک کند با آب و بچوب تر که مزه آنرا در دهان یابد در هر وقتی که خواهد از روز پیش از ظهر و بعد از ظهر و بعضی مکروه میدانند مسواک کردن بعد از
ظهر را با آب و چوب تر چه بعد از ظهر بوی ستغالبیت در دهن و رطوبت آب و چوب تر را جذب میکند و حق آنست که بر تقدیری که جذب کند نیز ضرر ندارد چون
خلاف نیست که بعد از ظهر مضمضه و استنشاق سنت است و کراهت ندارد با آنکه جذب آب در آن بیشتر است چنانکه منقولست بد و سند صحیح از حلبی که گفت
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم که آیا صایم مسواک بآب و چوب تر میتواند کرد حضرت فرمودند که بلی در هر وقتی که خواهد از روز مسواک
میتواند کرد و در صحیح از ابن سنان منقولست و در صحیح از ابو بصیر و در صحیح حلبی و در موثق کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که صایم مسواک میتواند کرد در هر وقتی که خواهد از روز و در صحیح و در حسن کالصحیح و چند موثق کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که مسواک کند بچوب تر و حمل کرده اند بر کراهت مسواک کردن بآن بعد از زوال مابعد بعد فی که رطوبت آن بحلق رود چنانکه در حسن کالصحیح از ابن
سنان منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که مکروه هست صایم را که مسواک کند بمسواکی که تر باشد و فرمودند که باکی نیست که مسواک تر کند و بیفشاند
تا هیچ رطوبت در آن نماند و کالصحیح منقولست که بعضی از همنشینان حضرت امام رضا صلوات الله علیه از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از مسواک در ماه رمضان
حضرت فرمودند که جایز است بعضی عرض نمودند که رطوبت مسواک بحلق بیاید و میرود حضرت فرمودند که رطوبت آب مضمضه بیشتر از رطوبت مسواک است و اگر کسی
گوید که مضمضه سنت است مسواک نیز سنت است و جبرئیل آنرا از حضرت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله آورد و روی العلاء عن محمد بن مسلم عن
ابی جعفر صلوات الله علیه انه سئل عن الذباب یدخل حلق الصائم قال لا یفطر دیده سند صحیح و در موثق کالصحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه سؤال کردند از آدمی که از حلق بی اختیار بالا رود آیا روزه را باطل میکند حضرت فرمودند که نه و همچنین باطل نمیکند هرگاه بی اختیار ابتلا شود و بر مضمون
احادیث صحیحه و احادیث موثقه کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ولا بأس ان یتمضمض ویستنشق الصائم و باکی نیست در مضمضه و
استنشاق صایم و اگر از جهت وضو باشد خواه وضو از برای نماز واجب باشد یا از جهت سنت و اگر بحلق چیزی از آب بی اختیار او یا از روی نسیان
فرو رود در وضوی واجب باشد [illegible] قضا نمیباید کرد و اگر از جهت نماز سنت باشد مشهور آنست که قضا نمیکند روزه را و در صحیح حلبی وارد شده است که قضا
میکند و علما حمل کرده اند آنرا بر استحباب و احوط قضا است و در موثق از حماد منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از صایمی که
مضمضه کند و آب بحلقش فرو رود و روزه باشد حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست گفتم اگر وضو نسیم کند حضرت فرمودند که بد کرده است چیزی بر او نیست و اگر آب
بحلقش میرود دیگر چیزی نیست فاذا تمضمض واستنشق فلا یبلع ریقه حتی یبزق ثلاثا و کالصحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه صایم مضمضه کند آب دهن را فرو نبرد تا سه مرتبه بیندازد و ظاهر لفظ او استنشاق از سهو قلم زیاده شود چه در
حدیث نیست و آب دهن را مدخلی در آن نیست و مشهور آنست که بر سبیل استحباب است و احوط آنست که سه مرتبه بیندازد و اقلا یک مرتبه بیندازد و
ظاهر آنست که بعد از آب مضمضه کامنیت و شیخ نقل کرده است که در روایتی وارد شده است که یک مرتبه آب دهن را بیندازد کافی فان تمضمض فدخل الماء
حلقه فان کان ذلک لوضوء الصلاة فلا قضاء علیه و اگر مضمضه کند و آب بحلقش رود بی اختیار یا سهوا پس اگر مضمضه از جهت وضوی نماز باشد بر او
قضا واجب نیست چنانکه ظاهر حدیث حماد است که خواهد آمد و در صحیح از حماد منقولست که او از حلبی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که پرسیدند که صایم مضمضه و استنشاق میکند فرمودند که بلی ولیکن مبالغه نکند یعنی در استنشاق بالکه بحدی کند که بحلقش درود و حق آنست که این اخبار
مطلق است و در صحیح و در حسن کالصحیح منقولست از حماد و حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در صایمی که وضو سازد از جهت نماز و آب بحلقش برود
حضرت فرمودند که اگر وضوی او از جهت نماز واجب باشد بر او چیزی نیست و اگر از جهت نماز سنت باشد بر او هست قضا و کالصحیح منقولست از یونس بن
عبد الرحمن بن الحجاج و قضا است البته و سأل سماعة بن مهران ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل عبث بالماء یتمضمض به من عطش فدخل حلقه قال علیه
قضاؤه فان کان فی وضوء فلا بأس به قال وسألته عن الصائم فی شهر رمضان قال ان کان شیء یذهبه فلا بأس وان کان شیء یکون علیه نفسه فقد
افطر وعلیه القضاء و در موثق از سماعه منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بازی کند با آب و مضمضه کند
از جهت رفع تشنگی که آب بحلقش رود حضرت فرمودند که بر او است که قضا کند آن روز را یعنی بگیرد آن روز را و قضا کند و اگر آب را از جهت مضمضه و وضو [illegible]
کند باکی نیست مطالب آنکه گذشت در وضوی از جهت نماز واجب میکند بس حمل بر وضوی واجب کرده است بعنی سنت حماد گفت که دیگر سؤال کردم از آنحضرت
از قی در ماه رمضان حضرت فرمودند که اگر خود بخود بیاید باکی نیست و اگر خود را بقی داده روزه اش را باطل کرده است و واجب است که اگر بگیرد و قضای آنرا بجا
آورد و بر همین مضمون احادیث صحیحه گذشت وسأل الحسن بن محمد بن الرجل ابا الحسن الرضا صلوات الله علیه عن الرجل یکتحل بالکحل فی شهر

رمضان فقال الصائم لا یجوز له ان یحتقن و به ثبت سند صحیح و کالصحیح منقولست از علی بن یقطین که گفت از آنحضرت سوال کردم از شخصی که مریض باشد در
ماه رمضان و خواهد که حقنه کند فرمودند که صایم را جایز نیست که حقنه کند چون حقنه با صوم جمع نمیشود بلکه میباید افطار کند اگرچه حقنه باشد و لفظ
اطلاق حقنه منصرف میشود بمایع و میتواند بود که بجامد نیز اطلاق کنند در حدیث حمل بر مایع میباید کرد جمعا بین الاخبار [illegible] نیست سند
صحیح از علی بن [illegible] که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیهما از مردی که میتواند شیاف [illegible] که در روزه باشد حضرت
فرمودند که باکی نیست و در موثق کالصحیح منقولست از حسن بن علی بن فضال که [illegible] حضرت امام رضا صلوات الله علیه [illegible] شیاف [illegible]
[illegible] حضرت فرمودند [illegible] مبارک خود که باکی نیست در جامد [illegible] جمع کرد [illegible] داخل میبرد [illegible] و اگر
شاف کنند [illegible] نفع میکند ایشان را و لا یجوز للصائم ان یستعط و جایز نیست صایم را که سعوط کند در بینی چکاند روغن و شیر و غیر اینها و این عبارت فقه
رضویست و ممکنست که مراد [illegible] کراهت باشد [illegible] باشد و در حدیث موثق کالصحیح از لیث و موثق غیاث از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مکروهست سعوط و کرها ان تقطر الدواء فی اذنیه [illegible] باکی نیست در چکانیدن دوا در گوش صایم و بر این مضمون
حدیث صحیح و در حسن کالصحیح و موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و خلافی نیست در عدم فساد صوم باین و لا بأس ان یذوق
الطباخ و یمضغ الخبز للرضیع من غیر ان یبلغ شیئا و باکی نیست که [illegible] و یا [illegible] از جهت طفل شیرخواره که [illegible]
[illegible] باشد بی آنکه چیزی از [illegible] فرو برد و این مضمون عبارت فقه رضویست و در صحیح از حماد منقولست که از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه پرسیدند از صایمی که [illegible] حضرت فرمودند که بلی میتواند کرد [illegible]
صحیح از علی منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند [illegible] که در روزه باشد [illegible] حضرت فرمودند که باکی نیست [illegible]
باشد و [illegible] حضرت فرمودند که باکی نیست [illegible]
آنست که مطلقا [illegible] اگرچه [illegible] باشد و لیکن اگر از جهت ضرورت باشد [illegible] بی اختیار [illegible] باشد مشهور
[illegible] و در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه از صایمی که طعام [illegible]
[illegible] حضرت فرمودند [illegible] عرض کردم [illegible] فرمودند [illegible] نیست [illegible]
و در موثق از ابی بصیر منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که صایم مضمضه [illegible] فرمودند
که بلی اگر خواهد [illegible] و در صحیح از محمد [illegible] حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که [illegible]
صوم مضمضه [illegible] و در حسن کالصحیح منقولست از حلبی که گفت از آنحضرت صلوات
الله علیه سوال کردم که صایم میتواند [illegible] مضمضه [illegible] حضرت فرمودند [illegible] کراهت [illegible]
که جزم داشته باشیم [illegible] باشد [illegible] باشد [illegible] و در صحیح از سعید
منقولست که گفت از آنحضرت سوال کردم از صایم که میتواند [illegible] فرمودند [illegible] که روزه نیست و
سبب [illegible] و لا بأس بان یشم الطیب الا المسک [illegible]
و این عبارت فقه رضویست که باکی نیست که صایم بوی خوش [illegible] باشد که سایه [illegible] میرسند
و [illegible] که مراد [illegible] کراهت [illegible] و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله
علیه کراهت داشتند که صایم بوی خوش [illegible] و ظاهرا باعتبار آنست که [illegible] و ظاهر [illegible]
مکروه باشد [illegible] و لا بأس بان یذوق الطباخ المرق و هو صائم [illegible]
[illegible] که باکی نیست که طباخ مرق و طعام را [illegible] و در روزه باشد [illegible]
[illegible] که کلام نیست [illegible] باشد [illegible]
[illegible] و در صحیح حلبی و موثق کالصحیح [illegible] منقولست از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که فرمودند که [illegible]
[illegible] و در صحیح [illegible] قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه الرجل یجعل النواة فی فیه و هو صائم
قال لا قلت فیجعل الخاتم قال نعم [illegible] و در صحیح منقولست از [illegible] که گفت [illegible] بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که [illegible]
[illegible] میتواند کرد [illegible] که بجهت دفع تشنگی در روزه حضرت فرمودند [illegible] که بلی

هست مکروه باشد چه احتمال آن دارد که چیزی از آن داخل شود بخلاف انگشتر [illegible] و آنرا فرو برد روزه را باطل میشود و این
حدیث را حمل بر آن میتوان کرد و در صحیح ابن سنان منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه در شخصی که تشنه شود در ماه رمضان حضرت فرمودند که باکی نیست که انگشتر
از جهت دفع تشنگی بمکد و کالصحیح از [illegible] منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که صایم اگر انگشتر در دهان کند باکی نیست
اما [illegible] در دهان و اگر [illegible] باشد [illegible] ظاهرا [illegible] باشد و لیکن اولی آنست که در دهان نکیرد [illegible]
[illegible] اولی است [illegible] ظاهر [illegible] ممکنست که علتی دیگر باشد [illegible] ضعیف [illegible] کرده باشند
مشکل [illegible] ممکنست که [illegible] و من احتلم بالنهار فی شهر رمضان فلیتم صیامه و لا قضاء علیه و معنی
فقه رضویست که هر که محتلم شود در روز ماه رمضان میباید که آن روزه را تمام کند و بر او واجب نیست که قضا کند [illegible] و در صحیح [illegible] گذشت که احتلام
روزه را فاسد نمیکند و در موثق کالصحیح منقولست از ابراهیم بن عبد الحمید از بعضی از موالی او [illegible] حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که از آنحضرت
سوال کردم از احتلام صایم حضرت فرمودند که هر گاه در روز ماه رمضان محتلم شود [illegible] غسل نکند و در موثق از ابن بکیر منقولست که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه صایم محتلم شود [illegible] روزه را تمام میکند یعنی احتیاج بقضا نیست و صدوق کالصحیح از عمر بن یزید روایت کرده است
[illegible] که گفت بآنحضرت عرض نمودم که [illegible] احتلام روزه را باطل نمیکند و جماع باطل میکند حضرت فرمودند که جماع باختیار
او است و احتلام بی اختیار او [illegible] معلوم باشد [illegible] بقیه منی [illegible] استمنا [illegible]
که استمنا [illegible] حضرت فرموده اند [illegible]
[illegible] و بعضی از [illegible] احتیاط میکنند و بول نمیکنند [illegible] و بعد از آن بول میکنند [illegible] غسل میکنند
[illegible] و اجماعی [illegible] باشد اگر قصد وجوب یا استحباب کنند و الله تعالی یعلم و روی
[illegible] عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی الصائم [illegible] فقال لا [illegible] و در موثق از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست [illegible] حضرت فرمودند [illegible]
باشد [illegible] کراهت [illegible] ظاهر [illegible]
حرام است [illegible] نیست [illegible] حرام باشد [illegible] ظاهر نیست که [illegible]
این نواهی را حکم [illegible] میباید کرد [illegible] حرمت و کراهت یا وجوب و استحباب [illegible]
که معصومان صلوات الله علیهم [illegible] و فی عن الحسن بن راشد انه قال کان ابو عبد الله صلوات الله علیه اذا صام تطیب بالطیب
و یقول الطیب تحفة الصائم و کلینی در صحیح از حسن روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه هر گاه روزه میگرفتند بوی خوش
[illegible] یعنی بسبب تخفیف مشقت [illegible] است [illegible]
[illegible] صایم [illegible] و در صحیح از [illegible] منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه [illegible] صایم [illegible]
بوی خوش [illegible] الا انه لیس منها [illegible]
[illegible] عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه سئل عن الرجل یدخل الحمام و هو صائم فقال لا بأس ما لم یخش ضعفا و سابقا
[illegible] منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردند از شخصی که در روزه بحمام رود حضرت فرمودند که باکی نیست مادام که خوف
ضعف نداشته باشد و [illegible] منقولست از ابو بصیر که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که [illegible] روزه بحمام [illegible]
فرمودند که باکی نیست یعنی اگر خوف ضعف نداشته باشد با آنکه باکی نیست منافات با کراهت ندارد [illegible] و ظاهر آنست که با خوف ضعف کراهت
باشد [illegible] حرمت است و الله تعالی یعلم و لا بأس بالسواک للصائم [illegible] فاما النساء
[illegible] فلا [illegible] باکی که صایم [illegible] باشد [illegible]
[illegible] شهوت [illegible] انزال منی میشود [illegible] و منقولست در صحیح از منصور بن حازم که گفت
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم [illegible] حضرت فرمودند [illegible] باکی نیست
[illegible] باشد [illegible] و در صحیح از علی منقولست که از آنحضرت صلوات الله
علیه پرسیدند از مردی که دست [illegible] باطل میشود [illegible] حضرت فرمودند که مکروهست [illegible]

بباید ودر صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که بوسیدن زنان روزه را باطل نمیکند ودر موثق از ابو بصیر منقولست که

بخدمت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که روزه دار میتواند بوسید حضرت فرمودند که بلی [illegible] وقد سئل النبی

صلی الله علیه و آله عن الرجل یقبل امرأته وهو صائم قال هل هی الا ریحانة یشمها [illegible] الصائم عن القبلة فقد

قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه اما یستحیی احدکم ان لا یصبر یوما الی اللیل [illegible] و حاصل آنکه از حضرت

سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

در حسن کالصحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از صایمی که آیا میتواند زبان زن خود را بمکد یا زن زبان مرد را

بمکد حضرت فرمودند که باکی نیست و در صحیح از ابو ولاد منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من میبوسم دختر صغیره برادر

میتوان کرد ولیکن تاویل وقتی میباید کرد که معارضی داشته باشد که اقوی باشد و اجتناب احوط است بحسب ظاهر در غبار حدیث سلیمان بن حفص مروزیست که گفت

بر سبيل وجوب يا استحباب وروى محمد بن النعمان عنه صلوات الله عليه انه سئل عن رجل افطر يوما من شهر رمضان فقال كفارته جريبان من طعام
وهو عشرون صاعا و در صحيح منقولست كه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال كردند كه افطار روزي از ماه رمضان حضرت فرمودند كه
كفاره او دو جريب گندم است يا جو و هر جريب بيست صاع است و در موثق از حضرت عبد الرحمن بن ابي عبد الله منقولست كه گفت از آنحضرت سؤال كردم از شخصي
كه يكروز از ماه رمضان را عمدا افطار كند حضرت فرمودند كه تصدق ميكند به بيست صاع و آن روز را قضا ميكند و در موثق كالصحيح از عبد الرحمن بن ابي عبد الله
منقولست كه گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال كردم از شخصي كه يكروز از ماه رمضان را افطار كند عمدا حضرت فرمودند كه بر وست
پانزده صاع كه هر مسكيني يك مد بدهد بعدد ... صلى الله عليه و آله افضلست و در صحيح از بزنطي منقولست كه گفت از حضرت امام رضا صلوات الله عليه
سؤال كردم از شخصي كه چند روز از ماه رمضان را افطار كند عمدا كرده باشد كفاره او چيست پس حضرت نوشتند كه هر كه يكروز از ماه رمضان را
افطار كند عمدا بر او واجبست كه بنده مؤمني را آزاد كند و آن روز را قضا كند و در موثق از سماعه منقولست كه گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
عليه سؤال كردم از شخصي كه اعتكاف كرده باشد و با زن خود جماع كرد حضرت فرمودند كه كفاره او مثل كفاره ماه رمضانست كه بنده آزاد كند يا دو ماه پي
در پي روزه بگيرد يا شصت مسكين را طعام بدهد وفي تفاسير المفضل بن عمر عن ابي عبد الله صلوات الله عليه في رجل اتى امرأته وهو صائم وهي صائمة
فقال ان كان استكرهها فعليه كفارتان وان كانت طاوعته فعليه كفارة وعليها كفارة وان كان اكرهها فعليه ضرب خمسين
سوطا نصف الحد وان كانت طاوعته ضرب خمسة وعشرين سوطا وضربت خمسة وعشرين سوطا قال المصنف هذا الكتاب رحمه الله لم
اجد ذلك في شيء من الاصول وانما تفرد بروايته علي بن ابراهيم بن هاشم و در روايت مفضل منقولست كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
عليه در شخصي كه جماع كند با زن خود در روزه ماه رمضان و هر دو روزه دار باشند حضرت فرمودند كه اگر مرد باكراه و اجبار با زن جماع كرده باشد مرد دو كفاره ميدهد يكي از جهت
خويش و ديگري باعتبار تحمل از زن يا باعتبار ضمانت ... كفاره ... متحمل شود از و اگر زن راضي كرده باشد بطوع و رغبت پس
يك كفاره بر مردست و يكي بر زن و اگر اكراه كرده باشد زن را نصف حد زنا كه پنجاه تازيانه است بر مرد ميزنند و اگر بطوع و رغبت جماع كرده باشند
بر مرد ميزنند بيست و پنج تازيانه و بيست و پنج تازيانه بر زن ميزنند چنين گويد مصنف اين كتاب كه حق تعالى او را رحمت كناد كه من نيافتم اين حديث را در هيچ اصلي از اصول
اصل و اين روايت را علي بن ابراهيم روايت كرده است و بعضي از مفضل و ظاهرا صدوق اشتباه كرده است علي بن محمد بن بندار را از ابراهيم بن هاشم روايت كرده است
بن اسحق يعني به ابراهيم چون كليني اين حديث را از ابو هاشم روايت كرده است و ممكنست كه در كتاب ابو هاشم بوده باشد و در اين صورت ... كه گفته
است كه علماء او روايت نكرده اند و ممكنست كه ... صدوق اين باشد كه اين حديث در اصول ايشان نبوده است و ...
اصول بوده است پس اگر ابو هاشم يا ابن بندار را روايت كرده باشد نفعي ندارد از جهت اعتبار حديث و ظاهرا در كتاب مفضل نيز بوده است چون صدوق
اصل او را معتبر ميدانند و على اي حال نقل اجماع كرده اند بر عمل باين حديث و خلافي كه شده است در فروع بسيار است كه متفرع ساخته اند بر اين خبر مثل آنكه
اگر اكراه كند ... اجنبيه را يا ... اكراه كند ... باشد اگر چه اطلاق خبر شامل آنها نيز هست يا اكراه
كند كسي غير خود را ... باشد از مفطرات ديگر و مشهور آنست كه تعدي از موضع نص نميبايد كرد كفاره را و منجمله را روى
الحسين بن سعيد عن هشام بن سالم عن بريد العجلي قال سئل ابو جعفر صلوات الله عليه عن رجل شهد عليه شهود انه افطر من شهر رمضان
ثلثة ايام قال يسئل هل عليك في افطارك في شهر رمضان اثم فان قال لا فان على الامام ان يقتله وان قال نعم فعلى الامام ان
ينهكه ضربا و در صحيح از بريد منقولست كه سؤال كردند از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه از شخصي كه گواهان عادل بر او گواهي دهند يا جمعي كه از گفته
ايشان علم بهم ميرسد كه آن سه روز از ماه رمضان را خورده است بي مانعي از سفر و مرض و غير آن حضرت فرمودند كه از او سؤال ميكنند كه آيا بر تو گناهي هست
در آنكه روزه ماه رمضان را خورده اگر گويد نه پس بر امام واجبست كه او را بكشد از جهت آنكه منكر ضروري از ضروريات دين اسلام شده است و
بمنزله آنست كه تكذيب خدا و رسول كرده باشد مرتد ميشود و واجب القتل و اگر بگويد بلي گناه كرده ام پس بر امامست كه او را عقوبت عظيم كند و در
ظاهر آنحضرت صلوات الله عليه ... در كيفيت و كميت و ... كه حد او بيست و پنج تازيانه باشد چنانكه گذشت ... بنابر اختيار حمل
ميكنيم بر آنكه در آنحالت و در آن وقت مصلحت در آن عدد بوده است و از اين حديث ظاهر ميشود كه ... امام ... و در
آنكه بحضور معصوم باختيار يا آنحضرت ... مرتكب شوند يا نائبان خاص و در حالت غيبت معصوم صلوات الله عليه خلافست كه مجتهد جامع
الشرائط اقامت حد ميتواند كرد يا نه و در ابواب قضا مذكور خواهد شد ان شاء الله وفي رواية سماعة عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال سألته عن

رجل اخذ في شهر رمضان وقد افطر ثلث مرات وقد رفع الى الامام ثلث مرات قال يقتل في الثالثة و در روايت سماعه منقولست كه گفت از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال كردم از شخصي كه افطار كرده باشد سه مرتبه در ماه رمضان و او را سه مرتبه گرفته باشند و هر مرتبه
او را نزد معصوم صلوات الله عليه برده باشند و ... حضرت فرمودند كه او را در مرتبه سيم ميكشند چنانكه در زنا
اصحاب كبائر را در مرتبه سيم ميكشند بنابر روايتي كه خواهد آمد و بعضي گفته اند كه در مرتبه چهارم او را ميكشند و ... كه محمول باشد
كه اگر حلال بداند خوردن را و مسلمان زاده باشد در مرتبه اول ميكشند او را و اگر پدر و مادر وي كافر باشند و مسلمان شده باشد و ... باشد او را
روزه ... بايد اگر توبه كرد فبها والا او را ميكشند و اين حكم از حديث در مي آيد با ضم اخبار ديگر و كالصحيح منقولست از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله عليه كه در روزي حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه در مسجد كوفه نشسته بودند كه اصحاب آنحضرت جمعي را ديدند كه در روز ماه رمضان روزه
ميخوردند ايشان را گرفته بخدمت آنحضرت آوردند حضرت از ايشان پرسيدند كه شما عمدا روزه را خورده ايد گفتند بلي حضرت فرمودند كه شما يهوديد گفتند
نه فرمودند كه نصارا ايد گفتند نه فرمودند كه بر چه دينيد از دينها و غير اسلام گفتند كه ما مسلمانيم فرمودند كه مسافريد گفتند نه فرمودند كه بچه سبب
روزه را خورده ايد شايد وجعي داشته باشيد كه ما نميدانيم ... گفتند
كه هيچ علتي نداريم حضرت ... فرمودند ... و اعتقاد بخدا و رسول داريد گفتند ...
خدا داريم و محمد را نميشناسيم ... فرمودند كه اگر اقرار برسالت آن حضرت ...
... حضرت ...
بايشان ... فرمودند ...
... گفتند ...
... حضرت ...
مردمان اين خبر را باطراف و اكناف بردند و آنحضرت ... مسجد كوفه نشسته بودند كه جمعي از يهودان آمدند ...
بود كه ... ايشانست ... بخدمت آنحضرت فرستادند كه ما جمعي از جانب آمده ايم ... آنحضرت ...
مسجد ... با آنحضرت بيرون آيند پس حضرت برخاستند و ... اسلام ...
است ... بيرون آمدند ... اصحاب ... حضرت فرمودند ...
آمده اند كه ... محمد بودند پس حضرت فرمودند ...
كه در كوه طور بر آنحضرت نازل شد ...
حق سبحانه و تعالى ... و اقرار بنبوت حضرت موسى ... گواهي ميدهم كه ...
انبيا و كتابهاي ايشان ... آنحضرت ... حضرت ... بيرون ...
... ابو طالب ... كتاب ... حضرت فرمودند ...
گفت ... حضرت فرمودند كه ... پس ... گفت اشهد ان لا اله الا الله واشهد
ان محمدا رسول الله و گواهي ميدهم كه ... صلى الله عليه و آله و گواهي ميدهم كه ... محمد ...
شد بر حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه فرمودند كه ...
اين حديث ... بسيارست ... از علماء يهود ... حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله و بخدمت حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه مي آمدند و مسائل
مي پرسيدند و جوابها مي شنيدند و مسلمان ميشدند بالفعل ... حضرت سيد المرسلين و امامت دوازده امام
هست و اين ضعيف ... محمد ... الى ...
... كه آن ... دليل حقيت او باشد و معجزات پيغمبر صلى الله عليه
و آله و ائمه معصومين صلوات الله عليهم ... از جانب حق سبحانه و تعالى ... علماء ايشان
... اين ضعيف ... اسلام مشرف شده اند ... و الحمد لله رب العالمين وقال الصادق صلوات
الله عليه من افطر يوما من شهر رمضان خرج روح الايمان منه و در اخبار كثيره وارد شده است از آنحضرت ... صلوات الله عليهم كه هر كه روزي از

ماه رمضان را افطار کند روح ایمان از و مفارقت [illegible] میکند [illegible] وارد شده است که مؤمن را چهار روح داده و یکی از آنها روح ایمان ا

که هرگاه گناهی از گناهان کبیره کند از و مفارقت میکند و بعد از آن [illegible] می آید و ممکنست که آن روح از قبیل ملکه باشد که همیشه مؤمن را هدایت کند [illegible]

[illegible] و خواهد آمد که حق سبحانه و تعالی فرشته چند را موکل کردانیده است که همیشه او را هدایت میکند [illegible] اضلال میکند

[illegible] حق سبحانه و تعالی وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ و إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا و ممکنست که مراد این باشد که هرگاه بنده [illegible]

[illegible]

الجنب في الليل في شهر رمضان ثم ينسى أن يغتسل حتى يمضي لذلك جمعة أو يخرج شهر رمضان قال عليه قضاء الصلوة والصوم و باسانيد
متكثره صحيح منقولست از حسن بن محبوب از علی وازفضاله از ابن مسکان از ابرهیم و به سند از اهل اجماعست بن حمزه ... ابرهیم که گفت سؤال کردم از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که جنب شود در شب در ماه رمضان و فراموش کند که غسل کند تا یک جمعه یعنی هفته بگذرد یا ماه رمضان بیرون
رود حضرت فرمودند که بر وست که قضا کند نماز و روزه را و به سند صحیح منقولست از حلبی که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند و در حدیث دیگر سؤال کردند از
شخصی که جنب شود در ماه رمضان و فراموش کند که غسل کند تا ماه رمضان بیرون رود حضرت فرمودند که بر وست که قضا کند نماز و روزه را ...

[illegible]

[illegible]

وروى محمد بن الفضيل عن أبي الصباح الكناني قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل صام ثم ظنّ أنّ الشمس قد غابت وفي السماء غيم فأفطر ثم إنّ السحاب انجلى فإذا الشمس لم تغب فقال قد تمّ صومه ولا يقضيه

[illegible]

وروى زرارة قال قال أبو جعفر صلوات الله عليه وقت المغرب إذا غاب القرص فإن رأيته بعد ذلك وقد صلّيت أعدت الصلاة ومضى صومك وتكفّ عن الطعام إن كنت أصبت منه شيئا وكذلك روى زيد الشحّام عن أبي عبد الله صلوات الله عليه وبهذه الأخبار أفتي ولا أفتي بالخبر الذي أوجب القضاء عليه لأنّه رواية سماعة بن مهران وكان واقفيا

[illegible]

[illegible]

باب الحدّ الذي يؤخذ فيه الصبيان بالصوم

قال الصادق صلوات الله عليه الصبيّ يؤخذ بالصيام إذا بلغ تسع سنين على قدر ما يطيقه فإن أطاق إلى الظهر أو بعده صام إلى ذلك الوقت فإذا غلب عليه الجوع والعطش أفطر

[illegible]

إذا أطاق الغلام صوم ثلاثة أيام متتابعة فقد وجب عليه صيام شهر رمضان

[illegible]

وسأل سماعة عن الصبيّ متى يصوم قال إذا قوي على الصيام

[illegible]

وكتب ... قال سألت أبا الحسن صلوات الله عليه في كم يؤخذ الصبيّ بالصيام قال ما بينه وبين خمس عشرة سنة وأربع عشرة سنة فإن هو صام قبل ذلك فدعه ولقد صام ابني فلان قبل ذلك فتركته

[illegible]

متوازن است مانند سابق و لاحق و قال الصادق صلوات الله علیه اذا رأیت هلال رجب فعد تسعة و خمسین یوما ثم صم یوم الستین و این حدیث
مرسل روایت کرده است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه ماه رجب اولش مشخص شود پنجاه و نه روز حساب کن و روز شصتم را روزه بگیر و ظاهر این
حدیث با اصحاب عدد است که همیشه ماه رجب تمام است و ماه شعبان ناقص است و ... این حدیث نیست که روز شصتم از ماه رمضان است بلکه دلالت
میکند بر استحباب روزه یوم الشک و در این حرف [illegible] نفرموده که اول شعبان که مشخص باشد روز شصتم را بگیرد [illegible]
که سه ماه پی در پی سی روزه میشود و گاه هست که سه ماه پی در پی [illegible] میشود ولی غالب اوقات چنین است که سال را حساب میکنند بر سر هم شش
ماه سی کم یک میشود و آن فایده ندارد و قال صلوات الله علیه اذا صمت شهر رمضان فی العام الماضی فی یوم معلوم فعد فی العام المستقبل من
ذلک الیوم خمسة ایام و صم یوم الخامس و منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرسلا که آنحضرت فرمودند که هرگاه ماه رمضان را در سال گذشته
روزه گرفته باشید مثلا روز جمعه اول ماه بوده باشد در این سال از آن روز حساب کن و پنج روز و روز پنجم را روزه بگیر [illegible]
و این قاعده نیز اکثر [illegible] و در حدیث مرسل نیز منقولست که در غیر سال کبیسه پنج روز حساب میکند و در سال کبیسه شش روز و جمعی باین احادیث
عمل نموده اند و معصوم از جهت احتیاط در فطر و صوم در هر دو حدیث وارد شده است که باین عمل کنید از جهت احتیاط در روزه [illegible]
اخبار عمل ننموده است [illegible] بالاحادیث [illegible] ظاهر است [illegible]
میباید کرد اما نه بعنوان وجوب بلکه بقصد استحباب اگر در یوم الشک است [illegible]
و ظاهر [illegible] یکی آنکه بر سر هم حساب میکنند و شش ماه سی است و شش ماه بیست و نه در غیر سال کبیسه که در آن سال هفت ماه سی است و پنج ماه بیست
و نه و این قاعده موافق است با حساب منجمان غالبا [illegible] که سابقا گذشت که ماه رمضان تمام است [illegible]
و این حساب غالبا [illegible] و روی ابان بن عثمان عن عبد الرحمن بن ابی
عبد الله صلوات الله علیه قال قلت رجل اسرته الروم و لم یصح له شهر رمضان و لم یدر ای شهر هو قال یصوم شهرا یتوخی و یحسب فان
کان الشهر الذی صامه قبل شهر رمضان لم یجزه و ان کان بعد شهر رمضان اجزأه [illegible]
[illegible] از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که هرگاه [illegible] ماه رمضان را [illegible] حضرت فرمودند که تخمین کند یک
ماهی را [illegible] پیش از ماه رمضان است [illegible]
دیگر قضا میکند و اگر در ماه رمضان واقع شود یا بعد از آن مجزی است [illegible]
[illegible] و سأل العیص بن القاسم عن الهلال اذا رآه القوم جمیعا فاتفقوا علی انه للیلتین ایجوز ذلک قال نعم و در صحیح
منقولست از عیص که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه [illegible] و [illegible] متفق باشند
که ماه دو شبه است آیا جایز است که حکم [illegible] فرمودند که بلی و ظاهرا [illegible]
که ماه [illegible] احتمال [illegible] باشد و البته دو شبه [illegible] معلوم است که [illegible]
اگر خورده باشند قضا میکنند [illegible] افطار میکنند و این معنی [illegible] عالم باشد [illegible]
[illegible] که ماه را ببینند [illegible] دو شبه است [illegible]
بعض علما [illegible] که دو شبه است [illegible] حساب کنند [illegible]
باقی [illegible] یکماه [illegible] حساب میکنند [illegible]
در این حدیث است والله تعالی یعلم

## باب

صوم یوم الشک سئل امیر المؤمنین صلوات الله علیه عن الیوم المشکوک فیه فقال لان اصوم یوما من
شعبان احب الی من ان افطر یوما من شهر رمضان فیجوز ان یصام علی انه من شعبان فان کان من شهر رمضان اجزأه وان کان من شعبان لم
یضره و من صام و هو شاک فیه فعلیه قضاؤه فانه وان کان من شهر رمضان لانه لا یقبل شیء من الفرائض الا بالیقین فلا یجوز ان ینوی
من یصوم یوم الشک انه من شهر رمضان لان امیر المؤمنین صلوات الله علیه قال لان افطر یوما من شهر رمضان احب الی من ان اصوم یوما من
شعبان ازیده فی شهر رمضان [illegible]
یوم الشک میگویند منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]

که بنیت ادا واجب روزه داشتیم [illegible] از آنکه افطار کنم روزی از رمضان [illegible] احتمال شعبان و رمضان هر دو هست
پس اگر بگیرم و از رمضان باشد روزه [illegible] و اگر شعبان باشد [illegible] و اگر افطار کنم و شعبان باشد [illegible]
[illegible] و اگر افطار کنم و از ماه رمضان باشد [illegible]
[illegible] اگر از ماه رمضان باشد [illegible] شعبان باشد [illegible]
[illegible] یوم الشک [illegible] واجب باشد [illegible] واجب است که آنرا قضا کند اگرچه [illegible]
از ماه رمضان باشد زیرا که [illegible] واجب باشد [illegible] بیقینا واجب
نیست [illegible] احتمال [illegible]
یوم الشک [illegible] ماه رمضان [illegible] که از ماه رمضان است یا از ماه شعبان [illegible] که آنرا قضا کند اگر از ماه رمضان باشد
[illegible]
[illegible] که از ماه رمضان است [illegible] از ماه رمضان باشد [illegible]
[illegible] که قضا میباید کرد [illegible] از ماه رمضان باشد [illegible] اگر شعبان باشد [illegible] قضا میباید
[illegible] که از ماه رمضان است [illegible]
[illegible] یوم الشک [illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده است که
[illegible] ماه رمضان [illegible] یوم الشک [illegible]
بهتر است [illegible] رمضان [illegible] بهتر است [illegible] و اگرچه از رمضان
باشد [illegible] بهتر است [illegible] ماه رمضان باشد [illegible] بهتر است [illegible]
که [illegible] افطار رمضان بهتر است [illegible]
سبحانه و تعالی فرموده است [illegible]
[illegible] احتمال [illegible]
که معقول نیست [illegible] واجب و سنت [illegible] روزه یوم الشک [illegible] معقول نیست [illegible]
[illegible] اگر از ماه رمضان باشد و اگر از شعبان باشد [illegible] که ماه رمضان
[illegible] که اگر از ماه رمضان است [illegible]
و تعالی [illegible] که در این باب وارد شده است
[illegible] منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از یوم الشک حضرت فرمودند
[illegible] از ماه رمضان [illegible] منقولست [illegible]
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که [illegible] یوم الشک [illegible] از رمضان بوده است حضرت فرمودند که [illegible]
[illegible] و احادیث بسیار [illegible] و در موثق کالصحیح [illegible] از آنحضرت صلوات الله
علیه و احادیث بسیار وارد شده است [illegible] اگر از ماه رمضان است [illegible]
ثواب روزه شعبان دارد و احادیث صحیح [illegible] و موثق کالصحیح [illegible] از روزه یوم الشک [illegible]
ماه رمضان [illegible] و احادیث [illegible] از روزه یوم الشک [illegible]
[illegible] و سأله الکاهلی [illegible] اباعبد الله صلوات الله علیه عن صوم یوم الشک فقال [illegible]
کان من شعبان [illegible] منقولست [illegible] گفت سؤال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه از روزه یوم الشک حضرت فرمودند که روزه بدار اگر از شعبان باشد روزه سنت خواهد بود و اگر از ماه رمضان باشد
روزه [illegible] و سأل الکرخی [illegible] فقال انی
جعلت علی نفسی ان اصوم حتی یقوم القائم صلوات الله علیه فقال لا تصم فی السفر و لا العیدین و لا ایام التشریق و لا الیوم الذی تشک فیه

سقوط قرص وارسیده است و معمول به آنست که سیاهی مشرق بفوق سر رسد و تا سرخی مشرق زایل نشود که ستاره از جانب مشرق طالع میشود و صدوق
ذکر کرده است که محمد پدرم روایت کرده است روایت ابان است از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از وقت افطار صایم حضرت فرمودند که وقتی
است که سه ستاره ظاهر شود حضرت شیخ طوسی فرمودند که گاه کرده بود که آفتاب فرو رفته است و افطار کرده بود بعد از آن دیده بود که آفتاب فرو نرفته است
فرمودند که بر او قضا نیست و محمول است بر ظن غالب چنانکه گذشت و قریب باینست حدیث اسمعیل بن همام که گفت دیدم حضرت امام رضا صلوات الله علیه
را در خدمت آنحضرت بودم که نماز شام را گذاردند تا وقتی که ستارها ظاهر شد بر خواستند و پیش ایستادند و اقتدا بآنحضرت کردیم و در در خانه ابن ابی
محمود بعضی سه ستاره ظاهر شد و احادیث در این باب قریب بتواتر است و در وقت نماز اشاره بآن شد و تقدم الحلبی عن ابی عبدالله صلوات الله علیه انه سئل
عن الافطار قبل الصلوة او بعدها قال ان کان معه قوم یخشی ان یحبسهم عن عشائهم فلیفطر معهم وان کان غیر ذلک فلیصل ثم لیفطر و باسنا
صحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که افطار را پیش از نماز شام بکنند یا بعد از آن حضرت فرمودند که اگر با او جمعی باشند
که انتظار او کشند مثل او دیگری جمعی پس باید که با ایشان افطار کند و بعد از آن نماز کند و اگر انتظار او نکشند اول نماز کند و بعد از آن افطار کند
و بعد از این خواهد آمد در حدیث زراره و فضیل که اول نماز کند و دیگر افطار کند و در موثق کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند که نماز میکنی و افطار میکنی مکن اگر با جمعی باشی که انتظار میکشند ترا که در این صورت مخالفت ایشان مکن افطار کن و بعد از آن نماز کن و اگر انتظار
نکشند ابتدا بنماز کن عرض کردیم که چرا نماز را مقدم میباید داشت حضرت فرمودند که دو واجب پیش آمده است نزدیکی افطار و دیگری نماز پس ابتدا کن بنماز بدرستی
که بهتر باشد ادای دو وجه بهترین نماز است پس فرمودند که نماز میکنی و هنوز افطار نکرده این نماز را در نامه عملت کامل مینویسند و صوم را [illegible]
داری محبوبتر است نزد من و بعضی از علما گفته اند که اگر نفس بی مزه تابعیت کند و تاب گرسنگی نداشته باشد اول افطار کند چه حضور قلب روح عبادت
و اگر ممکن باشد که هر دو جمع شود افضل خواهد بود

باب الوقت الذی یحرم فیه الاکل و الشرب علی الصائم و تحل فیه الصلوة روی
عاصم بن حمید عن ابی بصیر لیث المرادی قال سألت ابا عبدالله صلوات الله علیه فقلت متی یحرم الطعام علی الصائم و تحل الصلوة صلوة الفجر
فقال لی اذا اعترض الفجر فکان کالقبطیة البیضاء فثم یحرم الطعام علی الصائم و تحل الصلوة صلوة الفجر قلت افلسنا فی وقت الی ان یطلع
شعاع الشمس قال هیهات این یذهب بک تلک صلوة الصبیان این باب در بیان وقتی که حرام میشود در آنوقت خوردن و آشامیدن بر صایم و در آن وقت
جایزست نماز صبح منقولست در حسن کالصحیح و در صحیح از لیث که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و عرض نمودم که کی حرام میشود طعام
بر صایم و حلال میشود نماز صبح پس حضرت فرمودند که وقتی عرض افق سفید میشود و در سفیدی مانند جامهای سفید مصری شود که در اینوقت حرام میشود
طعام بر صایم و حلال میشود نماز صبح عرض نمودم که آیا وقت نماز هست تا ظاهر شود شعاع آفتاب یعنی سرخی و نوار یا سرخی مغرب باشد که بعد از صبح بالا
میآید [illegible] در مشرق یا در مغرب حضرت فرمودند که هیهات بسیار دور افتاده ای [illegible] آن نماز کودکانست که تا سرخی آفتاب وقت
آنست نماز [illegible] روی ابو بصیر عن احدهما صلی الله علیه و آله فی قول الله عز و جل و کلوا واشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود
من الفجر فقال نزلت فی خوات بن جبیر الانصاری و کان مع النبی صلی الله علیه و آله فی الخندق و هو صائم فامسی علی تلک الحال و کانوا قبل ان تنزل
هذه الایة اذا نام احد حرم علیه الطعام فجاء خوات الی اهله حین امسی فقال هل عندکم طعام فقالوا لا تنم حتی نصنع لک طعاما فاتکأ فنام فقالوا
قد فعلت قال نعم فبات علی تلک الحال فاصبح ثم غدا الی الخندق فجعل یغشی علیه فمر به رسول الله صلی الله علیه و آله فلما رأی الذی به اخبره
کیف کان امره فانزل الله عز و جل فیه و کلوا واشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر و منقولست در صحیح از ابو بصیر و صدوق
از لیث در صحیح هر دو روایت کرده اند و در [illegible] طریق خود را بصحیح ذکر کرده است و [illegible] ذکر کرده است و ظاهر آنست که داود بن [illegible] و در بعد
ساباط [illegible] و کلینی و شیخ این حدیث را در صحیح از ابن مسکان از ابو بصیر روایت کرده اند که [illegible] حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات

عاصم

الله علیهما در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که بخورید و بیاشامید تا ظاهر شود از برای شما سفیدی صبح از سیاهی شب که ریسمان سفید صبح است
و ظلمه شب ریسمان سیاه است حضرت فرمودند که این آیه از جهت خوات بن جبیر برادر عبدالله بن جبیر که در جنگ احد [illegible] بود نازل شد و او از انصار
بود و با حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در کندن خندق کار میکرد و روزه بود و شب چیزی نخورده بود و جماعت بود که قبل از نزول آیه اگر کسی بخوابد بعد از آن خوردن
بر او حرام بود و خوات چون روزه در خندق کار کرده بود وقت شام بخانه آمد و گفت طعامی دارید ایشان گفتند مخواب صبر کن تا طعام مهیا کنیم و تکیه کرد و
از ضعف خوابش برد اهلش گفتند خوابیدی گفت بلی و چیزی نخورد و چون صبح شد بکار خندق آمد و کار میکرد و ساعت بساعت غش میکرد پس
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر او گذشتند و دیدند که چنین حالی دارد از حال او پرسیدند حال خود را بآنحضرت عرض نمود حق سبحانه و تعالی فرستاد

این آیه

این آیه را که در طعام شب بخورید و بیاشامید تا ظاهر شود و تفسیر آن گذشت و سئل الصادق صلوات الله علیه عن الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر
و منقولست در صحیح از ابو بصیر و حسن و غیره از لیث فقال بیاض النهار من سواد اللیل و تا من الفجر در بعضی از نسخ نبود و اگر نباشد بنابر اینست که صدوق
جزو حدیث دیگر را باین متصل کرده است چون تفسیر مقصود است و در صحیح و حسن کالصحیح از حلبی منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال
کردم که مراد از خیط سفید و سیاه چیست اگرچه شنیده بودند از صحابه و تابعین خواستند که از آنحضرت بشنوند حضرت فرمودند که مجازست [illegible]
که سفیدی صبح را تشبیه میکنند بریسمان سفید و سیاهی شب را بریسمان سیاه و عامه ذکر کرده اند که عدی بن حاتم متحیر بود و ریسمان سیاه و سفید
را بهم تابیده بود و ملاحظه میکرد که روشن شود چنانکه فرق توان کرد سیاه و سفید را از هم حق سبحانه و تعالی من الفجر فرستاد که بر کسی مشتبه نشود و قال
فی خبر آخر و هو من الفجر الذی لا شک فیه و در حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که آن صبحی است که در آن شک نیست چون صبح کاذب [illegible]
مشکوک فیه است بعضی میگویند صبحست چون فی الجمله روشنی دارد اما صبح صادق بی شبهه است و سأل سماعة [illegible] عن رجلین فقاما ینظران
الی الفجر فقال احدهما هو ذا و قال الآخر ما اری شیئا قال فلیأکل الذی لم یتبین له الفجر و لیشرب لان الله عز و جل یقول و کلوا واشربوا
حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر ثم اتموا الصیام الی اللیل قال سماعة و سألته عن رجل اکل و شرب بعد ما طلع الفجر
فی شهر رمضان فقال ان کان قام فاکل و شرب ثم نظر الی الفجر فرأى انه قد طلع فلیتم صومه و یقضی یوما آخر لانه بدأ بالاکل قبل
النظر فعلیه الاعادة و در موثق منقولست از سماعه که گفت از آنحضرت سؤال کردم از دو کس که ایستاده باشند و نظر بصبح کنند و یکی گوید که این صبحست
و دیگری میگوید که من چیزی نمی بینم حضرت فرمودند که آنکه بر او ظاهر نشده است میتواند خوردن و آشامیدن زیرا که حق سبحانه و تعالی میفرماید که بخورید و بیا
شامید تا یقین شود شما را صبح پس تمام کنید روزه را تا شب سماعه گفت که سؤال کردم از شخصی که بعد از طلوع صبح خورده باشد یا آشامیده باشد در ماه
رمضان [illegible] حضرت فرمودند که اگر بر خاسته است و ملاحظه کرده است و صبح ندیده است و خورده است و بعد از آنکه بر خیزد دیگر ملاحظه کند [illegible]
که صبح شده است در صبح چیزی خورده است پس روزه را تمام کنید و بر او چیزی نیست و اعاده نمیکند چون تفحص کرده خورده است و اگر تفحص نکرده خورده
و آشامیده است و بعد از آن معلوم شده است که صبح طالع بوده است که خورده است آن روز را تمام میکند و روز دیگر قضا میکند زیرا که پیش از خوردن
ملاحظه نکرده است که قضا کند و منقولست در صحیح از ابراهیم بن مهزیار که خلیل خدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه عرض نوشت که شخصی در ماه
رمضان سحری از برای مردم [illegible] و بانگ موذن را شنیده و گمان کرده بانگ پیش از طلوع صبح است و جماع کرده و بیرون آمده دیده که روشن شده است حضرت
بخط مبارک خود نوشتند که آن روز را قضا میکند انشاء الله و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که در ماه رمضان چیزی میخوریم تا وقتی که شک میکنیم که صبح شده است یا نه حضرت فرمودند که بخورید تا شک نکنی یعنی جایزست خوردن تا وقتی که یقین شود طلوع
صبح و شک و احتمال زایل شود یا اینکه [illegible] شیطان وسوسه میکند که مخور و چون خوردی شک که از وسواس شیطانست [illegible] رفع میشود
و روی [illegible] عن العیص بن القسم قال سألت ابا عبدالله صلوات الله علیه عن رجل خرج فی شهر رمضان و اصحابه یتسحرون فی بیت فنظر الی
الفجر فناداهم انه قد طلع الفجر فکف بعض و ظن بعض انه یسخر فاکل فقال یتم و یقضی و منقولست در صحیح و حسن کالصحیح از عیص که گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بیرون رود در ماه رمضان و یاران او در خانه سحور کنند پس نظر بصبح کند و ندا کند ایشان را

کنیم

که صبح طالع شده است پس بعضی دست نگاه دارند و بعضی گمان کنند که خوش طبعی میکند و بخورند حضرت فرمودند که تمام میکنند این روز را و قضا
میکنند چون تفحص نکرده خورده است و اگر پیشتر تفحص کرده و این ندا را شنیده میبایست که تفحص دیگر بکنند و چون نکرده است با استصحاب بقای شب
آن روز را تمام میکند و قضا میکند و روی محمد بن ابی عمیر عن معاویة بن عمار قال قلت لابی عبدالله صلوات الله علیه آمر الجاریة لتنظر الی
الفجر فتقول لم یطلع بعد فآکل ثم انظر فاجده قد کان طلع حین نظرت قال اقضیه اما انک لو کنت انت الذی نظرت لم یکن علیک
شیء و این را در سند صحیح و بعضی حسن کالصحیح منقولست از معاویه که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت کنیز را
امر میکنم که نظر کند بصبح و میگوید که طالع نشده است هنوز و چیزی میخورم و بعد از آنکه نظر میکنم مییابم که پیشتر طالع بوده است در وقتی که کنیز
نگاه کرده بود حضرت فرمودند که آن روز را قضا کن بدرستی که اگر خود نگاه کرده بودی بر تو چیزی نبود و در صحیح از حلبی منقولست که از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که سحور کند و بعد از آنکه از خانه بیرون آید ظاهر شود که صبح شده بوده است و او چیزی خورده
حضرت فرمودند که این روز را میگیرد و قضا میکند و اگر سحور در غیر ماه رمضان خورده باشد بعد از صبح آن روز را روزه نمیگیرد پس فرمودند که در
شبی پدرم نماز میکردند و من سحور میخوردم پدرم فارغ شدند از نماز و فرمودند که جعفر بعد از صبح خوردی و آشامیدی و فرمودند که آن روز را روزه نگیرم

و در دو حدیث کالصحیح وارد است که اگر نیت قضا کرده باشد و در صبح چیزی نخورده باشد این روزه را بخورد و از قضاء روزه نمیگیرد چنانکه گذشت در احادیث معتبر
که هرگاه صبح کند و جنب باشد از قضاء رمضان حساب نمیکند و مجزی نیست آن روزه را **باب** حد المرض الذی یفطر صاحبه این باب در بیان مرضی که صاحب
آن را افطار واجب است و ظاهر آیه اگرچه عام است در هر مرضی و لیکن مخصص است باجماع شیعه و اکثر عامه و روایات متکثره از طرق شیعه روی ابن بکیر عن زرارة قال
سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه ما حد المرض الذی یفطر صاحبه والمرض الذی یدع صاحبه الصلاة من القیام فقال بل الانسان علی نفسه بصیرة هو اعلم بما
یطیقه و در موثق کالصحیح منقول است که زراره گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چیست حد بیماری که در آن بیماری صائم روزه را بخورد
و نماز را نشسته میکند یا ایستاده یا از آن از خوابیده بر پهلوها و پشت حضرت جواب داد اقتباس از آیه کریمه فرمودند که حق سبحانه و تعالی میفرماید که روز
قیامت خبر میکند هر کس را از آنچه پیش فرستاده است و یا بعد از پس گذاشته است از اعمال خیر و شر بلکه احتیاج باخبار نیست آدمی خود بر خود گواه است یا
خود بر احوال خود مطلع است یا حجت است هرچند که عذرها آورده اما … باعث … دارد یا … در روزه تا … دارد که سبب زیادتی مرض یا دیر
مرض شود میگیرد و الا نمیخورد و همچنین در ایستادن و نشستن و خوابیدن و قدر العذر عمل میکند و موید این حدیث حسن کالصحیح ابن اذینه که گفت عرض
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نوشتم که چه حد دارد مرضی که مریض بسبب آن افطار میکند روزه را و مریض نماز را ایستاده ترک میکند حضرت
همین آیه را نوشته بودند که بلکه آدمی بر حال خود بیناست و فرمودند که این حد را او کسی داند که اعلم است بحال خود از دیگران و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست
که گفت عرض نمودم با آنحضرت صلوات الله علیه که چیست حد مریض که در نقاهت باشد و روزه گرفتن حضرت فرمودند که این حد را او کسی داند که اعلم
است بحال خود در مرض و نقاهت بعد از مرض هرگاه قوت بهم رساند روزه بگیرد و نقاهت آنست که بعد مثلا معاودت کند و ضعیف است و روی جمیل بن
دراج عن الولید بن صبیح قال حممت بالمدینة یوما فی شهر رمضان فبعث الی ابو عبد الله صلوات الله علیه بقصعة فیها خل و زیت و قال افطر و صل
و انت قاعد و منقولست در صحیح از ولید که گفت تب کردم در مدینه مشرفه در ماه رمضان پس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه کاسه
فرستادند که در آن سرکه و روغن زیت بود و فرموده بودند یا خبر فرمودند بعد از ملاقات چنانکه ظاهر سیاق لفظست و در کافی نیست که افطار کن
روزه را و نماز را نشسته بکن و ظاهر حدیث آنست که روزه و ایستادن مساوی است که بسبب تب میتوان خورد و نشسته نماز میتوان کرد و محتملست
که حضرت حال او را دانسته که تحمل … باشد خصوصا در هواهای حار مدینه مشرفه و روی بکر بن محمد الازدی عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه قال سأله ابی و انا اسمع عن حد المرض الذی یترک الانسان فیه الصوم قال اذا لم یستطع ان یتسحر و منقولست در صحیح
از بکر ازدی … و کافی و تهذیب در صحیح از ابو بکر الحضرمی و ممکنست که هر دو را روایت کرده باشد که پدرم سوال کرد و من میشنیدم از حد مرضی که بود
آن مرض آدمی ترک میکند روزه را حضرت فرمودند که هرگاه نتواند سحر بکند و اکثر علما این حدیث را حمل کرده اند بر ضعف ظاهر … بالاحادیث سابقه
و محتمل است … که مراد این باشد که اگر کسی نتواند که شب را روزه کند و غذا را در سحر بخورد و روز
روزه باشد میتواند روزه گرفتن و کسی … نتواند که سحر بخورد … شکست واقع میشود که در ماه رمضان بیمار … هم رسید و چنین کردم که در اول
شب … دعا بخورم و در … اگر … تامل شد والله تعالی یعلم و روی سلیمان بن عمرو عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه قال اشتکت ام سلمة رضی الله عنها عینها فی شهر رمضان فامرها رسول الله صلی الله علیه و آله ان تفطر و قال عشاء اللیل لعینیک
ردی و در قوی و کلینی در صحیح از سلیمان روایت کرده اند و کتاب سلیمان معتمد است و فضلا ثقات از و روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که در ماه رمضان چشم ام سلمه زوجه مطهره حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله درد گرفت ناله شد پس حضرت او را امر
فرمودند که روزه را بخورد و فرمودند که چیزی خوردن شب از جهت چشم تو ضرر رساند و ظاهر میشود … است که حضرت … فرمودند
و فی روایة حریز عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال الصائم اذا خاف علی عینیه من الرمد افطر و باسانید معتبر منقولست از حریز که گفت حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه صائم بسبب درد چشمی که داشته باشد خوف داشته باشد که چشمانش ضایع شود یا کوری بهم رسد
یا … افطار کند و در این مسئله خلافی نیست که خوف کردن سبب افطار هست … و این حدیث دلالت … میکند … احتمال دارد … استقلال …
کرده و کلینی و بکر … ظاهر … و قال صلوات الله علیه کلما اضر به الصوم فالافطار له واجب و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که هر مرضی که روزه بآن ضرر رساند افطار واجب است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که مریض و مسافر … واجب است قضا … حرام باشد و در
موثق کالصحیح … منقولست که … حضرت سوال کردم که چیست حد مرضی که افطار در آن مرض میباید کرد … در … مگفت آنست
که حضرت فرمودند که … و خدای تعالی … که … افطار کند و اگر قوت داشته باشد روزه بگیرد هر مرضی

کند

که باشد و در حدیث که حدیث … بوده باشد که نقل بالمعنی کرده باشد و در موثق از عمار منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه در شخصی که در سر درد عظیم
داشته باشد آیا جایز است که افطار کند حضرت فرمودند که هرگاه در سر درد عظیم داشته باشد و تب محرق داشته باشد و در چشم درد عظیم داشته باشد حلال است
افطار و در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست در شخصی که ماه رمضان را گرفته باشد و بیمار شده باشد حضرت فرمودند که روزه را تمام میکند
و اعاده میکند … است جزئیت و این محمولست بر روزه که مضر نبوده باشد یا جاهل مسئله باشد و اظهر آنست که از روی تقیه وارد شده است و
ظاهرش موافقت با مذاهب اکثر عامه که روزه مرض و سفر را رخصت میدانند نه عزیمت برخلاف آیه و احادیث که خواهد آمد و سخن **باب** ما جاء فیمن
یضعف عن الصیام من شیخ او شاب او حامل او مرضع روی العلاء عن محمد بن مسلم قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله علیه یقول الشیخ الکبیر
والذی به العطاش لا حرج علیهما ان یفطرا فی شهر رمضان و یتصدق کل واحد منهما فی کل یوم بمد من طعام و لا قضاء علیهما فان لم یقدرا فلا
شیء علیهما این باب در … کسانی که ضعیف شده اند از روزه داشتن از پیری و جوان یا حامل یا شیر دهنده بتفصیلی که مذکور خواهد شد روایت باسانید
صحیح … که محمد گفت شنیدم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند که پیری که بسیار پیر باشد و شخصی که استسقا داشته باشد
که هرچند آب خورد سیر نشود بر ایشان تنگ نگرفته اند و باکی نیست که در ماه رمضان افطار کنند و هر روز از ایشان تصدق کنند در هر روزی مدی از طعام
و بر ایشان نیست که قضا کنند پس اگر قدرت بر طعام نداشته باشد بر ایشان چیزی نیست و بعضی چنین تفسیر کرده اند که اگر شیخ و ذو العطاش روزه
توانند گرفت بمشقت افطار کنند و تصدق میکنند و اگر قدرت بر گرفتن روزه نداشته باشند مد بر ایشان واجب نیست اگرچه داشته باشند و این حمل بعید
از عبارت … و در صحیح از حلبی منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مرد پیری که ضعیف باشد و نتواند
روزه ماه رمضان را گرفتن حضرت فرمودند که تصدق میکند … اطعام مسکین است از جهت هر روز و بهمین مضمون حسن
کالصحیح عبد الله بن سنان از آنحضرت صلوات الله علیه و در صحیح از محمد بن مسلم از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست مثل حدیث سابق لیکن تصدق بدو مد است
با آنکه … حمل کرده است … بر استحباب یا بحسب حال مسکین چون بسیار اند که از دو مد کمتر سیر نمیشوند و روی عمار
بن موسی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی الرجل یصیبه العطاش حتی یخاف علی نفسه قال یشرب بقدر ما یمسک رمقه و لا یشرب حتی یروی
و در موثق از عمار منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که او را مرض تشنگی … که خوف هلاک داشته باشد حضرت فرمودند
که آن مقدار آب میخورد که نمیرد و نمیخورد آن قدر که سیراب شود و کالصحیح منقولست از مفضل که گفت سوال کردم با آنحضرت صلوات الله علیه که دخترها و زن
دار جوان هستند ما که قدرت ندارند بر روزه گرفتن از تشنگی بسیاری که بهم میرسند حضرت فرمودند که آن قدر بخورند آبی که دفع ایشان
بشود و هلاک نشوند و ظاهر این دو حدیث آنست که استسقا ندارند که مد باید داد و قضا باید کرد … اندک عطش اند مد نمیدهند و روزه را قضا
میکنند و فی روایة بکیر بن اعین سئل الصادق صلوات الله علیه عن قول الله عز و جل و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین قال الذین کانوا یطیقون
الصوم فاصابهم کبر او عطاش او شبه ذلک فعلیهم لکل یوم مد و در موثق کالصحیح بروایت عبد الله بن بکیر از بعضی اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه روایت کرده است تفسیر آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین حضرت فرمودند که مراد الذین
کانوا یطیقونه است یعنی پیشتر طاقت داشتند و الحال ندارند یا آنچنین بوده است یا یطیقونه را یطیقونه خوانده باشند از باب تفعیل
یا باب تفعل یعنی بمشقت و محنت روزه میتوانند گرفت چنانکه یطیقونه را نیز باین معنی تفسیر کرده اند … این قرائت و نیز ایضا که از عکرمه
بن عباس و غیره منقولست و اگر این قرائت و امثال ایشان خوانده باشند مثل یطوقونه و یتطوقونه از باب تفعیل یا تفعل و بعضی کانوا فرموده باشند
حاصل معنی یا فرموده باشند که مراد این باشد و چون پیشتر میتوانستند و الحال نمیتوانند روزه گرفتن یا چون که الحال اگر روزه گیرند بمشقت عظیم
روزه خواهند گرفت بسبب ضعف پیری یا استسقا یا تشنگی که از مرض باشد نه از حرارت جوانی یا از حرارت جوانی نیز چنانکه جمعی از جماعت را این
احتمال کرده اند که مسکین را طعام دهند یک مد و در کافی عن ابن بکیر عن بعض اصحابنا است و در اینجا بعض را انداخته اند و تغییر اسلوب داده است
که گفته است و فی روایة چنانکه صدوق مکرر چنین کرده است و … اشاره بآن شد و میشود و ممکنست که ابن بکیر بی واسطه و بواسطه هر دو شنیده
باشد چنانکه این بسیار است از روات جمیل و حریز و امثال ایشان که اکثر از زراره و محمد بن مسلم و برید و ابو بصیر شنیده اند و چون بخدمت حضرت رسیده اند
مشافهة نیز شنیده اند و آنچه پیشتر شنیده بودند در کتاب بخط خود نوشته بودند و روایت کرده بودند و دیگران در کتب خود ثبت کرده بودند تغییر آن نمیتوانستند
داد با آنکه غالبا اعتماد در صحت اینجماعت بیشتر از احادیث مشافهه … داشته اند و … که ابن بکیر روایت کند مقدم میداشتند
و معلوم که ابن بکیر خود شنیده باشد از جهت آنکه زراره افضل و اصدق بوده و در کتاب او ثبت بود و در روی برو نمیتوانستند … حضرت که احتیاط

سهو وكذب در ابن بكير بيشتر بود وكسى كه تتبع احوال ايشان كرده است ميداند كه چنين است وعلى بن ابرهيم [illegible] معنى ديكر كفته است كه كسانى كه بيمار شده باشند در ماه رمضان وافطار كرده باشند وتا ماه رمضان ديكر قضا نكرده باشند يا آنكه طاقت داشته باشند كه قضا كنند بعد از اين ماه رمضان قضا كنند ماه رمضان سابق را وهر روز را مدى از طعام ميدهند چنانكه خواهد آمد ومنافات باين حديث ندارد چون [illegible] ذلك هست در حديث وسند آن حامل مقرب ومرضعه قليلة اللبن است واين [illegible] آنست ودر حسن كالصحيح منقولست از محمد بن مسلم عن ابى جعفر صلوات الله عليه قال سمعته يقول الحامل المقرب والمرضع القليلة اللبن لا حرج عليهما ان تفطرا فى شهر رمضان لانهما لا يطيقان الصوم وعليهما ان تتصدق كل واحدة منهما فى كل يوم تفطر فيه بمد من طعام وعليهما قضاء كل يوم افطرتا فيه تقضيانه بعد وبا [illegible] سند صحيح منقولست از محمد كه كفت شنيدم كه حضرت امام محمد باقر ميفرمودند كه زن حامله كه وضع حملش نزديك شده باشد [illegible] باآنكه ماه نهم باشد وماه هفتم وهشتم بلكه ششم محتمل است چون احتمال وضع حمل هست وحكمت حضرت طفلست كه در شكم است ومحتاج غذاى بسيار است واكثر اوقات زنان را بايد اضطراب طفل را در شكم دريافت كه با اضطراب ميدويد سر ماه بيرون مى آيد وزنى كه شير ميدهد وشيرش كم باشد وبسبب صوم كم ميشود بر ايشان حرج وتنكى نيست در آنكه در ماه رمضان افطار كنند هر كاه طاقت نداشته باشند روزه را بعضى زنان يا اطفال چنانكه بعضى از شيخ بيانست وبر زنان واجبست كه هر يك بسبب هر روزى كه افطار نموده اند مدى از طعام بدهند كه ربع صاعست وصاعى شش صد وچهارده مثقال وربع مثقال صيرفى است وبر ايشان واجبست كه قضا كنند هر روزى را كه افطار نموده اند بعد از ماه رمضان قضا ميكنند ودر بعضى از نسخ مدين هست ودر كافى وتهذيب نيست وظاهر از غلط نساخ زياد باشد ودر بعضى مرضعه كه باشند ... [illegible] ... ماه رمضان ... قضا ميكنند ... [illegible] وبعد از شير دادن ... [illegible] چنانكه كذشت وحق اينست كه غلط است ... [illegible] ... بر احتمال ... [illegible] ... وكلينى همين حديث را بسند ديكر ذكر كرده وبنابر حديث ابن بكير حامل مقرب ومرضعه در آيه داخلند چنانكه كذشت والله تعالى يعلم وسأل عبد الملك بن عتبة الهاشمى ابا الحسن صلوات الله عليه عن الشيخ الكبير والعجوز الكبيرة التى تضعف عن الصوم فى شهر رمضان قال تصدق عن كل يوم بمد حنطة ودر موثق كالصحيح ودر صحيح منقولست از عبد الملك هاشمى وتوثيق صريح ندارد وليكن كتابى كه منسوبست باو نجاشى ذكر كرده است كه از عبد الملك بن عتبه صيرفيست واو ثقه است وصدوق از آن كتاب ذكر كرده است وهمچنين غير او پس حديث او همچنين صحيح باشد على الظاهر خصوصا هر كاه صدوق روايت كند كه ميفرمودند از كتاب روايت ميكنند وتصريح باين نموده است در اول وآخر اين كتاب كه كفت سؤال كردم از حضرت ابى الحسن موسى بن جعفر صلوات الله عليه ودر رواية از ابى الحسن بنى ليث بن اكرم صيرفى منقولست زيرا كه هاشمى راوى باقر وصادق است وصيرفى راوى صادق وكاظم است صلوات الله عليهم از شيخ كبير ومحجوز كبيره وشيخ ومحجوز مرد پير وزن پيرست ونقيد ايشان بكبير وكبيره از جهت آنست كه بسيار پير باشند چون اهل لغت ذكر كرده اند كه شيخ كسى است كه معمر باشد وابتداى آن از پنجاه سالكى يا پنجاه ويك تا آخر عمر يا از هشتاد سالكى وبعد از آن هرم وفانى ميكويند پس از هشتاد ويك الى آخر عمر وليكن احوط آنست كه اكر ضعف بسيار از صوم بهم رسيد بجهت پيرى وبا سختى روزه بدارند وبا عسر كه خورده اند هر روز از طعام ميدهند وجوب غالب در ايشان آنست كه اميد بهبود نيست قضا نيست ودر صحيح محمد بن مسلم تصريح بعدم قضا شده است وبعضى از اصحاب كفته اند كه اكر ماه رمضان در دنيا ايشان واقع شود وتاب نداشته باشند ودر زمستان تواند كرفت قضا واجبست وليكن حرج از بعضى است ودر صحيح از محمد بن مسلم منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه در تفسير آيه كريمه كه حق سبحانه وتعالى فرموده است كه وعلى الذين يطيقونه يعنى بر جمعى كه جفا كشند بسبب صوم يا بيشتر طاقت داشتند حضرت فرمودند كه مراد الحمل شيخ كبير است وكسى كه مرض تشنكى داشته باشد وظاهر اين سبيل مثال باشد وشيخ يعنى داخل باشد وحامل مقرب ومرضعه كم شير نيز داخل باشند ديكر بسبب از قول حق سبحانه وتعالى در آيه ظهار كه كفاره اش بنده آزاد كردنست وكسى كه استطاعت نداشته باشد دو ماه روزه كرفتن است پس كسى كه استطاعت نداشته باشد دو ماه روزه كرفتن را شصت مسكين طعام بدهد حضرت فرمودند كه عدم استطاعت از دو ماه روزه كرفتن يا بدو بيمارست استسقا يا تشنكى بسيار وظاهر اين سبيل مثال باشد چنانكه در حديث ابن بكير بود او مثل ذلك والله تعالى يعلم ومنقولست در صحيح از فضاله از داود بن فرقد يعقوب از پدرش كه كفت حفص اعور پيغام فرستاد كه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال كن از مسئله بپرسيم حضرت فرمودند كه كدام است عرض كردم كه يكى آنست كه اكر كسى روزه سه روز هر ماه را ترك كرده باشد حضرت فرمودند كه اكر بسبب بيمارى ترك كرده باشد وفوت كه صحيح شود قضا كند واكر بسبب پيرى يا تشنكى باشد بدل هر روزى مدى از طعام بدهد واين معنى نيز از حضرتهاى اين سه روز است كه حكم واجب داده نظر شيخ وفحوى ذوالعطاش وروايت كرده شيخ در قوى از ابو بصير كه كفت عرض نمودم بخدمت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه شيخ كبير كه قدرت نداشته باشد كه روزه بكيرد چه كند حضرت فرمودند كه

كه بعضى از فرزندان [illegible] روزه بكيرند كفتم اكر قدرت داشته باشد فرمودند كه خوبست اكر داشته باشد از جهت هر روزى مدى تصدق كند واكر نداشته باشد بر او چيزى نيست

## باب

ثواب من فطر صائما قال سدير دخلت على ابى عبد الله صلوات الله عليه فقال يا سدير ما منعك ان تعتق كل يوم نسمة ... [illegible] ... ثواب افطار فرمودن صائم را كه روزه دار است وفى محقق ميشود كه افطار مرتبه از مال ايشان ... [illegible] ... وظاهر آنست كه افطار طعام است كه او را سير كند يا بعضى ... [illegible] ... باشد ... [illegible] ... ميبايد كه دعا كند ... [illegible] ... باشد يا افطار كرده باشد ... [illegible] ... وآنچه زياد آمده باشد ... [illegible] ... افطار كند واحوط آنست كه آب نخورد مكر انتظار آن شخص كه با او وعده كرده است واكر افطار كرده باشد ... [illegible] ... خلف وعده ميشود وخلافست كه خلف وعده مكروه است يا حرام وظاهر آيه واحاديث بسيار حرمت است چنانكه حق سبحانه وتعالى ميفرمايد كه اى مؤمنان چرا ميكوئيد چيزى را كه نميكنيد ... [illegible] ... كه بكوئيد چيزى را كه نخواهيد كه بكنيد ... ودر حسن كالصحيح از هشام بن سالم منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه ميفرمودند كه وعده كه مؤمن با برادر مؤمن ميكند بمنزله نذريست كه كفاره ندارد پس كسى كه خلف وعده كند با مؤمن اول با حق سبحانه وتعالى خلف وعده كرده است وخود را در معرض غضب الهى در آورده است چنانكه حق سبحانه وتعالى فرموده است كه يا ايها الذين آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون ... ودر حسن كالصحيح منقولست كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله فرمودند كه هر كه ايمان آورده بخدا وروز قيامت بايد كه بوعده خود وفا كند ودلالت آنست ... از حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله كه فرمودند كه منافق را سه علامتست يكى آنكه چون سخن كويد دروغ كويد وچون وعده كند خلف وعده كند ... وامر بچيزى كه خود نكند ... ودر حسن كالصحيح از هشام بن سالم منقولست كه شنيدم كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه ميفرمودند كه وعده مؤمن با برادر مؤمن كند بمنزله نذريست كه كفاره ندارد پس كسى كه خلف وعده كند با او اول با حق سبحانه وتعالى خلف وعده كرده است وخود را در معرض غضب الهى در آورده است چنانكه حق سبحانه وتعالى فرموده است كه يا ايها الذين آمنوا لم تقولون ... ودر حسن كالصحيح منقولست كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله فرمودند كه هر كه ايمان آورده بخدا وروز قيامت بايد كه بوعده خود وفا كند ... [illegible] ... وعده كند ... [illegible] ... ودر كافى از ابى الصباح كنانى كالصحيح ... [illegible] ... كتاب او بود ... [illegible] ... كالصحيح است از ابى الصباح كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه هر كه افطار فرمايد صائمى را ... [illegible] ... مثل اجر او است ... [illegible] ... ودر كالصحيح از حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله منقولست كه هر كه صائمى را افطار فرمايد ... [illegible] ... اجر صائم ... [illegible] ... فقال الصادق صلوات الله عليه لسدير دخل سدير على ابى صلوات الله عليه فى شهر رمضان فقال له يا سدير هل تدرى اى ليال هذه فقال له نعم جعلت فداك هذه ليالى شهر رمضان فما ذاك فقال له اتقدر على ان تعتق فى كل ليلة من هذه الليالى عشر رقاب من ولد اسمعيل عليه السلام فقال له سدير بابى انت وامى لا يبلغ مالى ذاك فما زال ينقص حتى بلغ به رقبة واحدة فى كل ذلك يقول لا اقدر عليه فقال له افما تقدر ان تفطر فى كل ليلة رجلا مسلما فقال له بلى وعشرة فقال له ابى صلوات الله عليه فذاك الذى اردت يا سدير ان افطارك اخاك المسلم يعدل عتق رقبة من ولد اسمعيل عليه السلام

ودر كالصحيح منقولست از سدير كه آنحضرت صلوات الله عليه فرمودند كه سدير بن صيرفى داخل شد بر پدرم صلوات الله عليه در ماه رمضان پدرم كفت كه اى سدير آيا ميدانى كه چه شبها است اين شبها كفت بلى فداى تو كردم اين شبهاى ماه رمضانست چه مطلب حضرت فرمودند كه ميتوانى هر شب از اين شبها آزاد كنى ده بنده را از فرزندان اسمعيل كه بنده كى كرفتار شده باشند يا از كشتن ايشان ... [illegible] ... سدير كفت پدر ومادرم فداى تو باد مال من وفا نميكند باين حضرت فرمودند ... [illegible] ... تا بيك بنده رسانيدند ودر هر مرتبه او ميكفت كه ندارم پس حضرت فرمودند كه قدرت ندارى هر شب مسلمانى را افطار فرمائى كفت بلى قدرت يكى وده نفر دارم پس پدرم فرمودند كه مراد من اين بود اى سدير كه افطار فرمودن برادر مؤمن برابر است با آزاد كردن بنده از فرزندان حضرت اسمعيل عليه السلام ومنقولست كالصحيح كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه بابى حمزه ثمالى فرمودند ... [illegible] ... منقولست از آنحضرت صلوات الله عليه در ماه رمضان وساير ايام واحاديث در آنكه اطعام مؤمن برابر است با عتق ... [illegible] ... متواترست ... [illegible] ... ودر كافى از موسى بن بكر عن ابى الحسن صلوات الله عليه قال فطرك اخاك الصائم افضل من صيامك ودر كالصحيح منقولست كه حضرت امام موسى كاظم صلوات الله عليه فرمودند كه افطار فرمودن برادر مؤمن صائمت افضلست از ثواب روزه است

ثم قال ايها الناس ان الصلوة بالليل في شهر رمضان لصلوة الليل و لا تصلّوا صلوة الضحى فانّ ذلك معصية الا فانّ ذلك معصية الا وانّ

كل بدعة ضلالة وكل ضلالة سبيلها الى النار ثم نزل صلى الله عليه و هو يقول قليل في سنة خير من كثير في بدعة

[illegible]

نشود حیث آن بآن عمل نکنید نفرموده که هرچه از ما نقل بکویند دروغ است چنانکه متعارف شده است میان عامه و خاصه که حدیث تخییر را [illegible]
او بلا ایشان رد میکنند و حکم بکذب آن میکنند بلکه آنرا [illegible] چنین که اگر حدیثی را بشنوند که موافق عقول ضعیفه ایشان نیست حکم بکذب آن میکنند و
میکویند که میباید چنین باشد یا آنکه حق سبحانه و تعالی مذمت ایشان فرموده است که بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لما یأتهم تأویله یعنی بلکه ایشان
کفار تکذیب میکنند هرچیزرا که علم ایشان بآن احاطه نکرده است و هنوز بایشان نرسیده است تاویل آن تا آنکه [illegible] صلوات الله علیهم و جمعی [illegible]
که هر حدیثی که بایشان رسید حکم بصحت آن میکنند و بآن عمل میکنند و حال آنکه حق سبحانه و تعالی مذمت ایشان نیز فرموده است که الم یؤخذ علیهم میثاق
الکتاب ان لا یقولوا علی الله الا الحق یعنی آیا عهد و پیمان از ایشان نکرفتند در کتاب الهی که نکویند بر خدا مکر آنچه حق باشد و [illegible]
احادیث بسیار وارد شده است که حق سبحانه و تعالی [illegible] دو حق است یکی [illegible] نکویند [illegible] بلکه رد کنند با ائمه
صلوات الله علیهم و هرچه بایشان بکویند بآن عمل کنند [illegible] باشد که البته [illegible] حال ایشان [illegible] بسبب تقیه که مبادا با
ایشان ضرر رسد چنانکه بسیار واقع شده است که ایشان حکمی بخلاف واقع میفرموده اند [illegible] ظاهر بیشتر است [illegible]
هلاک [illegible] چنانکه گذشت حکایت علی بن یقطین و داود بن زربی [illegible] پانصد رکعت میشود
[illegible] و احادیث دیگر [illegible] وارد شده است [illegible] شب نوزدهم است [illegible] هزار رکعت
[illegible] رکعت در شب نوزدهم [illegible] صد رکعت میکنند [illegible]
که در هر [illegible] ده رکعت میکند چهار رکعت نماز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بجا آورد در هر رکعتی بعد از حمد پنجاه مرتبه قل هو الله احد میخوانند
دو رکعت نماز حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها میکند در رکعت اول بعد از حمد صد مرتبه سوره انا انزلناه میخوانند و در رکعت دوم صد مرتبه قل هو الله
احد میخوانند و چهار رکعت نماز حضرت جعفر طیار را میکند چنانکه گذشت و در شب جمعه آخر بیست رکعت نماز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بجا آورد
[illegible] و در روایت مفضل [illegible] شب جمعه [illegible] بیست رکعت نماز حضرت فاطمه زهرا
بجا آورد [illegible] حضرت امام جعفر صادق [illegible] مفضل فرمودند [illegible] حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهرا [illegible]
[illegible] ماه رمضان [illegible] حضرت [illegible] فرمودند که [illegible]
[illegible] ماه رمضان [illegible] در فضیلت [illegible] ماه رمضان صد رکعت نماز است در هر رکعتی
بعد از الحمد ده مرتبه قل هو الله احد و فضیلت بسیار در آن وارد شده است و کلینی از جمیل بن صالح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که اگر توانی در هر شب ماه رمضان [illegible] هزار رکعت نماز بکن بکن [illegible] که حضرت امیر المؤمنین [illegible] هزار رکعت نماز میکردند و در صحیح از [illegible]
[illegible] منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نمازهای سنت را زیاده میفرمودند
در ماه رمضان [illegible] بجا می آوردند [illegible] و در عقب آنحضرت [illegible] حضرت
[illegible] و چون [illegible] ماه [illegible] مشغول نماز [illegible]
[illegible] و در روایات معتبره [illegible] بسیار است [illegible] که آنحضرت فرمودند که [illegible]
[illegible] فضیلت ماه رمضان [illegible] ختم قرآن
[illegible] بسیار [illegible] ختم قرآن [illegible]
[illegible] و در حدیث معتبر وارد شده است که [illegible]
[illegible] ماه رمضان است [illegible] از علی بن ابی المغیره که عرض نمودم بحضرت امام رضا صلوات الله علیه که [illegible] صلی الله علیه و آله سؤال کرد از
ختم قرآن در هر شب از ماه رمضان [illegible] در ماه رمضان [illegible] ختم [illegible]
[illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
[illegible] حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها [illegible] ائمه معصومین صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] حضرت فرمودند [illegible]
[illegible] منقولست که ابو بصیر بحضرت امام جعفر صادق [illegible] عرض نمود [illegible] در غیر ماه رمضان [illegible] ختم
[illegible] در ماه رمضان [illegible] ختم فرمودند که ماه رمضان [illegible]

بسیار

بسیار بکن که قرآن در نماز خوانده شود و اگر در نماز ایستاده بخوانند در هر حرفی صد حسنه میدهند و در نماز نشسته پنجاه و در غیر نماز ده و در روایتی دیگر
صد حسنه مینویسند و صد سیئه محو میکنند و صد درجه بلند میکنند [illegible] و اگر در حفظ نداشته باشد از قرآن میتواند خواند در نافله و احوط
آنست که فریضه را از حفظ بخوانند و کلینی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند
که هر که ده آیه بخواند او را از غافلان ننویسند و هر که پنجاه آیه بخواند او را از ذاکران بنویسند و هر که صد آیه بخواند او را از قانتان بنویسند
و هر که دویست آیه بخواند او را از خاشعان بنویسند و هر که سیصد آیه بخواند او را از فائزان و رستگاران بنویسند و هر که پانصد آیه بخواند او را از
مجتهدان بنویسند و هر که هزار آیه بخواند از جهت او بنویسند قنطاری از بر [illegible] کرده باشد یا در راه خدا داده باشد که هر قنطاری پانزده هزار
مثقال طلاست و هر مثقالی بیست و چهار قیراط است و قیراط اصغرش مانند کوه احد باشد و اکبرش مابین آسمان تا زمین باشد و کلینی [illegible]
که هر آیه در ماه رمضان خوانده شود ختم قرآنی نوشته میشود و احادیث فضل قرآن خصوصا در ماه رمضان از حد حصر بیرون است

باب

ما جاء فی کراهیة السفر فی شهر رمضان این باب در بیان اخباریست که وارد شده است در مکروه بودن سفر در ماه رمضان و در سفرهای غیر مکروه
روی علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الخروج اذا دخل شهر رمضان فقال لا الا فیما اخبرک به خروج الی
مکة او غزو فی سبیل الله او مال تخاف هلاکه او اخ تخاف هلاکه و انه لیس اخا من الاب و الام [illegible]
[illegible] از ابی بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از بیرون رفتن بسفر هرگاه ماه رمضان داخل شود [illegible]
در راه حق سبحانه و تعالی یا از جهت مالی که خوف تلف آن داشته باشد یا برادری که خوف هلاک آن داشته باشد [illegible]
[illegible] فی الاخ تریل هلاکه [illegible] یعنی برادری که خواهی وداع او کنی [illegible]
[illegible] برادر مؤمن [illegible] حقوق او [illegible]
[illegible] و لیکن [illegible]
است و همچنین در حدیث دیگر که وارد شده است از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه ماه رمضان داخل شود حق سبحانه و تعالی
[illegible] فمن شهد منکم الشهر [illegible] یعنی هر که حاضر باشد [illegible] و در سفر نباشد واجب است که آنرا روزه بگیرد و هر که بیمار باشد یا مسافر
[illegible] ماه رمضان داخل شود [illegible] خوف تلف آن داشته
باشد یا برادری که خوف هلاک او داشته باشد [illegible] شب بیست و سیم [illegible]
[illegible] و روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته عن الرجل یدخل شهر رمضان و هو مقیم لا یرید براحا ثم یبدو له
بعد ما یدخل شهر رمضان ان یسافر فسکت فسألته غیر مرة فقال یقیم افضل الا ان تکون له حاجة لا بد له من الخروج
فیها او یتخوف علی ماله و باسانید معتبر منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که ماه رمضان
داخل شود [illegible] حضرت ساکت بودند
[illegible] مکرر سؤال میکردم پس فرمودند که [illegible] افضل است مکر آنکه [illegible]
[illegible] که سکوت حضرت صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] ماه رمضان [illegible]
[illegible] سبب [illegible]
[illegible] حرام [illegible]
[illegible] حرام [illegible]
[illegible] حضرت صلوات الله علیه فرمودند [illegible] ماه رمضان [illegible]
[illegible] که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که [illegible]
رمضان داخل میشود [illegible] حضرت امام حسین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]

حضرت فرمودند که بلی خوانده در قرآن که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که از شما ماه را دریابد در حضر باید که روزه بگیرد و همین مضمون در
است کلام الکتب مذکور است و در چهارصد کلمه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد است که الست که بعضی حاضر کرده اند که حق سبحانه و تعالی
امر کرده است حاضران را بصوم و امر فرموده است مسافران را با فطار و این شبهه است چنانکه بعد از این خواهد آمد که حضرت میفرمایند که همین
آیه مخصوص شرط دلالت میکند بر آنکه هرگاه بسفر برود باید که بخورد یا مریض در آیه دیگر زیرا که بعد از آنکه بسفر رفت صادق است که در حضر نیست و
صادق است که مسافر نیست چنانکه مشهور میکنند که [illegible] باشند بسفر میروند که روزه واجب را افطار کنند خصوصا هرگاه غرضشان از سفر
محض افطار باشد و جوابش این است که بسفر میرود که روزه حرام بخورد نه روزه واجب را چون روزه در سفر حرام است و بعضی از لفظ علی سفر استدلال
کرده اند که در ماه رمضان سفر حرام است چون علی دلالت بر استعلا دارد یعنی کسی که مستولی و مشرف باشد بر سفر یا که مسافر باشد روزه را
افطار کند و این استدلال نیز مثل سابق است و جوابش اینست که بعد از سفر مستولی است با آنکه اشراف و فوق است که از حضر بسفر رود
و بر تقدیری که این استعارات از آیه مفهوم شود کافیست از جهت آنکه کراهت سفر بجهت چنانکه حضرت از جهت کراهت فرمودند قطع نظر
از تغییر و اشتغال بعلم قال مصنّف هذا الکتاب اسکنه الله الجنّة فالنّهی عن الخروج فی السّفر فی شهر رمضان نهی کراهة لا نهی تحریم
و الفضل فی المقام لئلّا یقصّر فی الصّیام وقد روی العلاء عن محمّد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه انّه سئل عن الرّجل یعرض له السّفر
فی شهر رمضان و هو مقیم و قد مضی منه ایّام فقال لا بأس بان یسافر و یفطر و لا یصوم چنین گوید مؤلف این کتاب عفی الله عنه که حق سبحانه و تعالی
او را در جنت [illegible] ساکن گرداناد که چون از حدیث علو ظاهر شد که نهی که حضرت فرموده بودند در حدیث ابو بصیر از [illegible] در ماه رمضان بسفر رفتن که
هشت [illegible] نهی حرمت و فضیلت در اینها داشت تا روزه را قضا کند و بخورد معنعنا با سانید مجهول منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال
کردند از شخصی که او را حاجتی باشد بسفر در ماه رمضان و او اقامت داشته باشد در بلد و چند روز روزه گرفته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست که بسفر
رود و افطار کند و روزه بگیرد و قد روی ذلک ابان بن عثمان عن الصّادق صلوات الله علیه و بعین عبارت و مضمون روایت کرده است با
در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه چنانکه گذشت و ظاهر این است که در وقتی چنین میگویند که در لفظ [illegible] چنین موافق باشند و محتملست که مراد او
بعد از این باشد و کشیده در اصل افطار باشد خصوصا بنابر بعضی از نسخ که مشکل است که بیان آن باشد و بنابر نسخ غالب و سئل الصّادق صلوات
الله علیه عن الرّجل یخرج و یشیّع اخاه مسیرة یومین او ثلاثة فقال ان کان فی شهر رمضان فلیفطر فسئل ایّهما افضل یصوم
او یشیّعه قال یشیّعه انّ الله عزّ و جلّ وضع الصّوم عنه اذا شیّعه از معن بن [illegible] روایت کرده است در موثق از ابان از زراره از امام
محمد باقر صلوات الله علیه و در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیه و محتملست که حدیث ابان باشد از حضرت صادق و اما حدیث محمد بن مسلم
اقرب است که از آنحضرت سؤال کردند از شخصی که بسفر رود از جهت تشییع برادر مؤمنی که بسفر رود و او مشایعت و همراهی او کند یک منزل یا دو منزل چنانکه
در حدیث زراره است و در حدیث محمد با سه منزل و در هر یک منزل هست که در معنی نیست پس حضرت فرمودند که اگر در ماه رمضان باشد که مشایعت
رود باید که افطار کند و قضا کند پس از آنحضرت سؤال کردند که کدام افضلست بماند و روزه بگیرد یا بمشایعت رود و افطار کند حضرت فرمودند که بمشایعت
رود و افطار کند بدرستیکه حق سبحانه و تعالی روزه را از او ساقط کرده است هرگاه که بمشایعت رود و در حدیث زراره چنین است که مشایعت میکند او افطار
میکند زیرا که مشایعت برادر مؤمن حقی است لازم بر برادر مؤمن و از جهت این اختلافات محتملست که حدیث دیگر باشد اگرچه اظهر آنست که حدیث محمد بن
مسلم باشد چنانکه مصنف از کافی بترتیب برداشته است و بعد از حدیث محمد بن مسلم حدیث زراره است که [illegible] و تغییرات لفظی [illegible] و اگرچه
بنوعی بهترست و روی الوشّاء عن حمّاد بن عثمان قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه رجل من اصحابی قد جاءنی خبره من الاعوص و ذلک
فی شهر رمضان اتلقّاه قال نعم قلت اتلقّاه و افطر او اقیم و اصوم قال تلقّاه و افطر و منقولست در صحیح از حماد که گفت عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی از اصحاب ما خبرش از اعوص آمد نزد ما [illegible]
[illegible] گفته اند که موضعی است قریب بمدینه [illegible]
جای در [illegible] حجازات [illegible]
[illegible] فرمودند که بلی گفتم که باستقبال روم و روزه را بخورم حضرت فرمودند که بلی عرض نمودم که باستقبال روم و افطار کنم یا بمانم و روزه بگیرم
کدام یک بهترست حضرت فرمودند که استقبال میکنی و افطار میکنی و در صحیح از اسمعیل بن جابر منقولست که در ماه رمضان بود که ولید با عوص رسید از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه رخصت طلبیدم که باستقبال ولید روم تا اعوص فرمودند که باستقبال رو و افطار کن و عبارت تلقّه و افطر است و بلفظ

امرست

امرست و بهترست اگرچه عبارت متن لفظی هست که اول را بلفظ استقبال آورده تا دلالت کند بر افضلیت و ثانی را بلفظ امر یعنی بعد از استقبال
وقتی افطار واجب البته و احتمال هست که ضمیر باشد راجع بولید و ممکنست که های سکت باشد که در اواخر الفاظ امر و نهی در می آورند و در صحیح
از سیار منقولست که از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که بمشایعت برادر مؤمن میرود در ماه رمضان و یک روز راه است که هشت فرسخ است یا آنکه برادر
مومنش باستقبال یا بمشایعت شخصی میرود در ماه رمضان و او برفاقت او میرود که تنها نباشد آیا افطار میکند یا روزه میگیرد حضرت فرمودند
که افطار میکند و احادیث دیگر وارد شده است بر این مضامین و اینها همه دلالت میکنند بر آنکه حق مؤمن مقدم است بر حق حق سبحانه و تعالی و
استقبال مؤمنان و مشایعت ایشان هرگاه از سفری آیند یا بسفری روند مستحب مؤکد است و از حقوق ایمانست و ظاهرا فرقی در امثال این سفرها [illegible]
باشد بلکه در غیر در سفرهای مباح ظاهر است که هیچ رجحانی نداشته باشد پس امثال این اخبار را مخصص ساختن [illegible] بهتر است و عموم آیه
کریمه و عمومات احادیث متواتره کافیست یا خصوص اخباری که خواهد آمد و گذشت والله تعالی یعلم باب وجوب التّقصیر فی الصّوم فی
السّفر روی محمّد بن ابی العلاء عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال الصّائم فی شهر رمضان فی السّفر کالمفطر فیه فی الحضر ثمّ قال انّ رجلا
اتی رسول الله صلّی الله علیه و آله فقال یا رسول الله اصوم شهر رمضان فی السّفر فقال لا فقال یا رسول الله انّه علیّ یسیر فقال
رسول الله صلّی الله علیه و آله انّ الله تبارک و تعالی تصدّق علی مرضی امّتی و مسافریها بالافطار فی شهر رمضان ایحبّ احدکم لو
تصدّق بصدقة ان تردّ علیه این بابست در بیان واجب بودن افطار روزه در سفر و روایت در موثق کالصحیح از ابان و بنابر تصحیح ابان
حدیث است از یحیی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شخصی که روزه ماه رمضان را در سفر بگیرد مثل کسی است که روزه رمضان را
در حضر افطار کند چون حق سبحانه و تعالی [illegible] ماه رمضان را در حضر واجب گردانیده است که بگیرند و در همان آیه فرموده است که در سفر بخورند
چنانکه گذشت و اگر عجب واقع امکان دارد که گناه خوردن بیشتر باشد رفع آن [illegible] حدیث و حدیث باین مضمون میشود بلکه از بسیاری
اخبار ظاهر میشود که گناه گرفتن بیشتر باشد چون افتراست بر خدا و رسول بلکه معانده است با ایشان بخلاف خوردن که از جهت متابعت هوای نفس
نیست پس حضرت فرمودند که شخصی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و عرض نمود که یا رسول الله روزه ماه رمضان را در سفر
بگیرم حضرت فرمودند که نه آن مرد گفت یا رسول الله بر من آسانست گرفتن پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که بتحقیق و بدرستی
و راستی که حق سبحانه و تعالی تصدق فرموده بر بیماران امت من و مسافران که در ماه رمضان افطار نمایند آیا دوست میدارد یکی از شما [illegible]
[illegible] عجب است و ظاهرا تخفیف شده باشد از نساخ این کتاب یعنی آیا خوش می آید شما را که تصدق کرده باشید بر شما رد کنند هرگاه
مخلوق با هزاران هزار احتیاج [illegible] پس [illegible] خدا و غنی بالذات را چون خوش آید که رد کنند تصدق او را و کلینی در صحیح از ابن ابی عمیر و شیخ از او از یحیی بن ابی العلاء
از بعضی از اصحاب ما از آنحضرت روایت کرده است بهمین مضمون و صدوق از سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده است
که فرموده اند که خداوند عالمیان هدیه بسوی من و امت من فرستاده است که بهیچ امتی نفرستاده است و این کرامتی است که حق سبحانه و تعالی بما
فرموده است گفتند یا رسول الله کدامست حضرت فرمودند که افطار در سفر و قصر در نماز است پس کسی که افطار و قصر نکند هدیه و کرامت
الهی را رد کرده است و سأل عبید بن زرارة ابا عبد الله صلوات الله علیه عن قول الله عزّ و جلّ فمن شهد منکم الشّهر فلیصمه قال
ما ابینها من شهد فلیصمه و من سافر فلا یصمه و کالصحیح منقولست از عبید که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که هر که از شما در حضر باشد در ماه رمضان باید که آنرا روزه دارد حضرت فرمودند که چه ظاهر است آیه مراد اینست
که هر که حاضر است او باید که روزه بگیرد و هر که مسافر باشد روزه نگیرد ماه رمضان را و ظاهر این آیه آنست که مفهوم شرط حجت باشد و ممکنست
که مراد حضرت تا آخر آیه باشد که مضمون کل اینست چه بعد از آن فرموده است و من کان مریضا الخ یعنی و هر که بیمار باشد یا مسافر باشد پس
بعدد آنها فرموده است از روزهای دیگر روزه میدارد که حضرت معنی [illegible] فرموده باشد که چون حق تعالی فرموده است که قضا را بگیرد یعنی
ادا را مکن و علی ای حال آیه بر افطار مسافر دلالت میکند در اول و آخر و وسط و روی محمّد بن حکیم عن الصّادق صلوات الله علیه انّه قال لو
انّ رجلا مات صائما فی السّفر لما صلّیت علیه و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر شخصی در سفر
روزه باشد و بمیرد هر آینه والله که بر او نماز نمیکنم چه افسق فساق است بلکه کافر است اگر از علما باشد چون رد حکم خدا و رسول خدا صلی الله علیه
و آله کرده است و عجب واقع اگر شیعه باشد ضروری دین شیعه است [illegible] کفر است و اگر شیعه نباشد وجوه کفرش بسیار است این نیز یک وجه
از کفرش خواهد بود و ظاهر این است که جاهل [illegible] معذور نیست در این صورت فاسق است نه کافر و الله تعالی یعلم و روی [illegible] عن زرارة عن ابی

جعفر صلوات الله علیه قال سمّی رسول الله صلی الله علیه وآله قوماً صاموا حین افطر وقصّر العصاة قال وهم العصاة الی یوم
القیمة وانّا لنعرف ابناءهم وابناء ابنائهم الی یومنا هذا و باسانید صحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند کسی روزی که متوجه مکه معظمه بودند افطار فرمودند چون در ماه رمضان بود جمعی قبول نکردند
و جمعی عصیان آنحضرت کردند و روزه گرفتند حضرت فرمودند که این جماعت عاصیانند حضرت امام محمد باقر صلی الله علیه وآله فرمودند که ایشان
و فرزندان ایشان عاصیانند تا روز قیامت و ما میشناسیم فرزندان آنجماعت را و فرزندان فرزندان ایشان را تا امروز وَرَوَی العِیص
بن القاسم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا خرج الرجل فی شهر رمضان مسافراً افطر وقال انّ رسول الله صلی الله علیه وآله خرج
من المدینة الی مکة فی شهر رمضان ومعه الناس وفیهم المشاة فلمّا انتهی الی کراع الغمیم دعا بقدح من ماء فیما بین الظهر
والعصر فشرب وافطر الناس معه وتمّ اناس علی صومهم فسمّاهم العصاة وانّما یؤخذ بآخر امر رسول الله صلی الله علیه وآله و در
حدیث صحیح از عیص که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی در ماه رمضان بسفر بیرود واجبست که افطار کند و فرمودند که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله در ماه رمضان از مدینه بیرون رفتند متوجه مکه معظمه شدند با مردم بسیار و در میان ایشان پیادگان بودند
چون آنحضرت بکراع غمیم رسیدند و آن منزلی بعسفانست که [illegible] در میان ظهر و عصر [illegible] آب طلبیدند و افطار فرمودند
و جمعی افطار کردند [illegible] افطار نکردند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله ایشان را عاصیان نامیدند و [illegible] فرمودند
کرده [illegible] منسوخ شد و عبارت کافی چنین است وانّما یؤخذ بآخر امر رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible] افتاده است
[illegible] اصل [illegible] امر آنحضرت متبع است تا صوم فرمودند صوم میبایست و چون افطار فرمودند افطار میباید کرد
حدیث را نقل کرده است [illegible] ذکر کرده است که چون حضرت در اول سفر روزه بودند و در آخر افطار فرمودند [illegible]
چنین است منسوخ است ولیکن چون جمعی مخالفت آنحضرت کرده اند [illegible] عذری [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] نقل کرده است [illegible] مذکور شد [illegible] وروی ابان
بن تغلب عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله خیار امّتی الذین اذا سافروا افطروا وقصّروا واذا احسنوا
استبشروا واذا اساءوا استغفروا وشرار امّتی الذین وُلدوا فی النعیم وغذوا به یأکلون طیّب الطعام ویلبسون لیّن الثیاب واذا تکلّموا
لم یصدقوا [illegible] منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] و چون [illegible] ایشان صادر میشود [illegible] شامل حال ایشان شده است
کرده [illegible] استغفار میکنند [illegible] نعمتهای ایشان [illegible]
[illegible] و اگرچه طعام نفیس و لباس نفیس حرام نیست ولیکن [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید بسیار یاد کرده است [illegible] انبیا از ایشان
صادر میشود [illegible] و صوم و صلوة و قرآن [illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه [illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه وآله [illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وآله [illegible] مذکور است بلکه
جمیع خطب نهج البلاغه [illegible] که والّذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا وانّ الله لمع المحسنین
یعنی آن جماعتی که با نفس و شیطان مجاهده میکنند [illegible] و غرض ایشان از این مجاهده محض رضای
ما باشد [illegible] و حق سبحانه و تعالی با محسنانست [illegible] منقولست که از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله پرسیدند که احسان چیست حضرت فرمودند که احسان آنست که عبادت الهی چنان کنی که گویا او را می بینی اگر تو
او را نمی بینی او ترا می بیند [illegible] از جهت جمع مراتب [illegible]
مع المحسنین [illegible] الطاهرین وروی محمد بن حمران عن ابی ایوب عن عمّار بن مروان عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه قال سمعته یقول من سافر قصّر وافطر الّا ان یکون رجلاً سفره الی صید او فی معصیة الله او رسولاً لمن یعصی الله
او فی طلب عدوّ او شحناء او سعایة او ضرر علی قوم من المسلمین [illegible] منقولست [illegible] که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند

که هرکه

که هرکه بسفر رود قصر میکند و افطار میکند مگر آنکه شخصی باشد که از جهت شکار لهو بسفر رود یا معصیتی باشد یا آنکه مقصود از آن سفر معصیت باشد
یا کسی از جهت معصیت امیر [illegible] فرستاده باشد مثل آنکه فلان کس را بناحق بکش یا غرضش طلب دشمنی باشد که با مؤمن [illegible] که جهاد
نباشد یا غرضش عداوت باشد یا سعی کردن [illegible] مسلمانان و در کافی و تهذیب او سعایة [illegible] و ظاهر آنست که از نساخ زیاد
شده است و همین حدیث را از کافی نیز برده است مثل شیخ ولیکن نساخ کافی نیز در این حدیث سهوی کرده است که بجای عمار محمد نوشته اند
انکه همین حدیث را شیخ از کافی نقل کرده است و عمار است و در فهرست که نقل کرده است بهمین سند از عمار روایت کرده است و حاصل آنست که سفر
صید لهو نباشد و سفر معصیت نباشد و تفصیل مذکور از افراد معصیت است وقال صلوات الله علیه لا یفطر الرجل فی شهر رمضان الّا فی سبیل حقّ
و منقولست در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هیچ مسافری در ماه رمضان افطار نمیکند مگر آنکه سفرش حلال
باشد و معصیت نباشد و در موثق کالصحیح از عبید بن زراره منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که بصید میرود آیا قصر
میکند یا تمام میکند حضرت فرمودند که تمام میکند زیرا که سفر حق نیست و در موثق کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست
که سؤال کردم از شخصی که از خانه خود بیرون میرود با چرخ و باز و سگ در شب و در [illegible] از جهت تفریح آیا قصر میکند باید حضرت فرمودند که قصر نمیکند
زیرا که از جهت لهو و بازی بیرون رفته است و منقولست در صحیح از معاویة بن وهب که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در شهری
داخل شوی و خواهی که در آنجا ده روز باشی وقتی که داخل آن شهر شوی نماز را تمام کن و اگر قصد ده روز نداشته باشی تا یک ماه نماز را قصر کن و بعد از آن
تمام کن معویه گفت عرض نمودم که هرگاه در روز اول ماه رمضان داخل شهری شوم و قصد اقامت ده روز داشته باشم فرمودند که نماز را قصر کن و روزه را
بخور عرض نمودم که اگر امروز روزه را گرفتم در کل ماه داخل شوم حضرت فرمودند که حکم قصر و افطار یکیست هرگاه قصر کنی افطار میکنی و هرجا که افطار میکنی قصر
میکنی و بهمین مضمون احادیث بسیار وارد شده است قال مصنّف هذا الکتاب رحمه الله قد اخرجت تفسیر المسافر فی جملة ابواب الصلوة فی هذا
الکتاب والحدّ الّذی یجب فیه التقصیر والّذی یجب علیهم التمام چنین گوید مصنف این کتاب رحمه الله که من ذکر کردم احادیثی را که از کتب
معتبره بیرون آورده بودم و در جمله ابواب نماز این کتاب و ذکر کردم حد مسافت مقصر را و آن جمعی را که سفر نماز را تمام میکنند پس اگر خواهی رجوع با آن
کن اگرچه اکثر محققین اکثر احادیث این باب را در هر دو جا ذکر میکنند واما صوم التطوّع فی السفر فقد قال الصادق صلوات الله علیه لیس من
البرّ الصوم فی السفر وقال الصادق واما روزه سنتی در سفر پس بتحقیق که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که از نیکی نیست روزه در
سفر و عبادتی که خوب نباشد [illegible] و در حدیث صحیح از صفوان منقولست که از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما پ
سیدند از شخصی که سفر کند در ماه رمضان و روزه بگیرد حضرت فرمودند که روزه سفر از اعمال خیر نیست و این حدیث دلالت میکند که صوم
خوب نیست [illegible] و ممکنست که مراد حضرت صوم ماه رمضان باشد والف و لام عهد باشد و ظاهر او نافله [illegible] از حضرت صادق
بسند [illegible] باشد [illegible] جواب حضرت [illegible] عامست خصوص سؤال [illegible] اصولیین این اعتقاد دارند و بخاری
[illegible] روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله در سفری بودند دیدند که جمعی بر شخصی ازدحام کرده بودند و سایه بالای سر او بود
حضرت پرسیدند که چرا ازدحام است صحابه گفتند یا رسول الله این مرد روزه است حضرت فرمودند که لیس من البرّ الصوم فی السفر [illegible]
این عبارت را ذکر کرده اند و در جامع [illegible] بطرق متکثره این عبارت را ذکر کرده است [illegible] فی السفر و باوجود نقل
این اخبار در صحاح [illegible] روزه ماه رمضان [illegible] از افطار [illegible] و ظاهرا [illegible] نافله [illegible]
بسیار [illegible] و بعضی گفته اند [illegible] ضعیف مرسل [illegible]
[illegible]
[illegible] من الخلاف [illegible] وروی [illegible] عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه انّه سئل عن الرجل یخرج من بیته وهو یرید السفر وهو صائم فقال ان خرج قبل ان ینتصف النهار فلیفطر ولیقض ذلک
الیوم فان خرج بعد الزوال فلیتمّ یومه [illegible] منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از شخصی که از خانه بیرون رود [illegible] سفر و روزه باشد حضرت فرمودند که اگر پیش از زوال بیرون رود افطار کند و آن روز را قضا کند و اگر بعد از زوال
بیرون رود آن روز را تمام کند [illegible] سفر [illegible]

برادر ... شب ولیکن بعید است بلی دلالت میکند بر آنکه قصد سفر در وقت ... در بعضی ولیکن عبارت روایت و ... که داوری این قصد کرده باشد دلیل
عشوره ... العلاء عن محمد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا سافر الرجل فی شهر رمضان فخرج بعد نصف النهار فعلیه صیام ذلک الیوم
ویعتد به من شهر رمضان واذا دخل ارضا قبل طلوع الفجر وهو یرید الاقامة بها فعلیه صوم ذلک الیوم وان دخل بعد طلوع الفجر فلا صیام
علیه وان شاء صام و ... سند مجهول ... و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی در ماه رمضان
بسفر رود و بعد از نصف روز بیرون رود ... باید که آن روز را روزه دارد و آن روزه ماه رمضان حساب کند و اگر داخل شود در شهری یا غیر آن پیش از طلوع صبح
داخل شود و قصد اقامت ده روز یا زیاده در آنجا داشته باشد واجبست که آن روز را روزه دارد و اگر بعد از طلوع صبح داخل شود واجب نیست روزه داشتن آن روز
و اگر خواهد روزه میگیرد یعنی پیش از رسیدن بمحل ترخص افطار نکرده و اگر خواهد که روزه باشد افطار میکند و پیش از ظهر داخل میشود در محل ترخص یا موضع
اقامت چنانکه خواهد آمد که ... بجا خود یا موضعی که قصد اقامت ده روز در آنجا دارد پیش از ظهر برسد و چیزی نخورده باشد واجبست که
که آن روزه را بگیرد و از واجب مجزیست و اگر بعد از زوال برسد یا پیش از زوال برسد و چیزی خورده باشد آن روز را امساک میکند استحبابا و قضا میکند
جزء اول این حدیث موافق است ... در آنکه اگر سفر بعد از زوال باشد آن روز را میگیرد و بعموم دلالت میکند بر آنکه اگر پیش از ... مسافر شود ...
اگر شب نیت سفر داشته باشد و در حسن کالصحیح از ... زراره منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که بسفر رود در ماه رمضان
روزه میدارد یا نه حضرت فرمودند که اگر پیش از زوال بیرون میرود افطار میکند و اگر بعد از زوال بیرون میرود روزه میدارد و فرمودند که دلیل این
قول حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه که میفرمودند که ... روزه میدارم و افطار میکنم یعنی اختیار دارم بآنکه پیش از زوال بیرون روم ... یا بمانم تا زوال
شود و بگیرم و این اختیار هست تا زوال و چون زوال شد لازم است روزه ... و در موثق کالصحیح نیز از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که اگر پیش از زوال
بیرون رود افطار میکند و اگر بعد از زوال بیرون رود روزه را تمام میکند و این اخبار را حمل کرده اند بر آنکه شب قصد سفر داشته باشد چنانکه در موثق از
علی بن یقطین منقولست از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه در شخصی که خواهد بسفر رود در ماه رمضان آیا افطار میتواند کرد در خانه اش حضرت فرمودند که اگر
در شب در خاطر داشت که بسفر رود وقتی که از منزل بیرون میرود افطار میکند و اگر در شب در خاطرش نگذشت سفر را و در روز اراده سفر کرد آن روزه را میگیرد و در صحیح
از ابن مسکان و سماعه از شخصی از ابو بصیر منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که هرگاه اراده سفر داشته باشی
در ماه رمضان و شب قصد بیرون رفتن داشته باشی پس اگر پیش از صبح بیرون روی یا بعد از صبح افطار میکنی و آن روزه را قضا میکنی و کالصحیح از ابو بصیر
منقولست که گفت هرگاه بعد از طلوع فجر بیرون روی و شب نیت سفر نداشته باشی آن روزه را بگیر و حساب کن از ماه رمضان و در موثق کالصحیح از ابو بصیر
منقولست که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که بعد از صبح اراده سفر کند در ماه رمضان حضرت فرمودند که آن روزه را میگیرد و اما اخبار ... 
شیخ در موثق از سماعه که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرکه اراده سفر کند در ماه رمضان و صبح طالع شود و ...
که آن روزه را روزه گیرد ... بسفر رود ... افطار نکند ... و قریب بآنست ... دیگر از ... بآنکه اگر پیش از صبح بیرون رود افطار میکند و
... مضمونست حدیث قوی سلیمان بن جعفر از حضرت امام رضا صلوات الله علیه و این احادیث را حمل کرده اند بر آنکه شب نیت سفر نکرده باشد و در صحیح از رفاعه
منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که اراده سفر داشته باشد در ماه رمضان حضرت فرمودند که هرگاه صبح در
خانه باشد و بیرون رود اگر خواهد روزه میگیرد و اگر خواهد افطار میکند و این حدیث نیز جمع میکند میان احادیث صوم و افطار بآنکه مخیر است میان هر دو و ...
دیگر دارد که شب نیت نکرده باشد و در این صورت مخیر باشد و این جمع بهتر است و بنابر تخییر اولی صوم است و قضا و احتیاط در آنست که اگر شب قصد
سفر داشته باشد و پیش از ظهر بیرون رود افطار کند و بعد از ظهر روزه بگیرد و قضا کند و اگر شب قصد نداشته باشد و اراده سفر در روز ... شود
آن روزه را بگیرد و قضا نیز بکند والله تعالی یعلم وروی ... عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته عن الرجل یقبل فی شهر رمضان
من سفر حتی یری انه سیدخل اهله ضحوة او ارتفاع النهار فقال اذا طلع الفجر وهو خارج لم یدخل فهو بالخیار ان شاء صام وان شاء افطر
و در روایت صحیح ... منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در ماه رمضان از سفر می آید ...
که چاشت یا قریب بظهر داخل خانه میشود حضرت فرمودند که هرگاه صبح طالع شود و او بیرون شهر باشد و داخل در حد ترخص نشده باشد مخیر است ...
روزه داشتن بآنکه چیزی نخورده و پیش از ظهر داخل شود و میان افطار کردن پیش از آنکه بمحل ترخص برسد ... مضمونست صحیح محمد بن مسلم از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه و احادیث بسیار ... قال فی المسافر یدخل اهله وهو جنب قبل
الزوال ولم یکن اکل فعلیه ان یتم صومه ولا قضاء علیه قال یعنی اذا کانت جنابته من احتلام و کلینی در صحیح روایت کرده است ...
یعنی از کاشانه م

نصیوه

از مسروق یونس نقل کرده است و از مسروق بواسطه معنی نقل کرده است از این و کلینی که کتب یونس از جهت روایات همه صحیح است مگر چیزی که محمد بن عیسی
منفرد باشد بنقل آن و شک نیست که چنین روایتی را در کتاب خود نقل نخواهد کرد که بگوید میان من و خدا حجت است و ... از آنحضرت صلوات الله
علیه روایت کرده است که فرمودند در مسافری که پیش از زوال بخانه خود رود و جنب باشد و چیزی نخورده باشد بر او واجبست که آن روزه را تمام کند
و بر او نیست که قضا کند ... کلینی که مراد حضرت آنست که جنابتش از احتلام باشد در روز یا در شب و ... جنابت ... نشده باشد
بر مذهب صدوق با خواب یا احتلام تا صبح کشیده باشد و محتمل است که جنب از جماع باشد و خواب اول تا صبح کشیده باشد و ممکنست که عبارت یعنی
از یونس باشد و از قرائن کلام حضرت ظاهر باشد که از احتلام است و در موثق منقولست کالصحیح از ابو بصیر که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که
سفر بجا آید در ماه رمضان حضرت فرمودند که اگر پیش از ظهر بیاید بر او است که آن روزه را روزه بگیرد و از ماه رمضان حساب کند و کالصحیح از ...
منقولست که گفت از حضرت امام رضا سؤال کردم از شخصی که از سفر بجا آید در ماه رمضان و چیزی نخورده باشد و پیش از زوال آید حضرت فرمودند
که روزه میگیرد وسأل عبد الله بن سنان ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یأتی جاریته فی شهر رمضان بالنهار فی السفر فقال ما عرف هذا
حق شهر رمضان ان له فی اللیل سبحا طویلا قال قلت الیس له ان یأکل ویشرب ویقصر قال ان الله عز وجل رخص للمسافر فی الافطار
والتقصیر رحمة وتخفیفا لموضع التعب والنصب ووعث السفر ولم یرخص له فی مجامعة النساء فی السفر بالنهار فی شهر رمضان
واوجب علیه قضاء الصیام ولم یوجب علیه قضاء تمام الصلوة اذا آب من سفره ثم قال والسنة لا تقاس وانی اذا سافرت فی
شهر رمضان ما آکل الا القوت وما اشرب کل الری والنهی عن الجماع للمقصر فی السفر انما هو نهی کراهة لا نهی تحریم و منقولست
در صحیح از ابن سنان که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که جماع کند با کنیزک خود در روز ماه رمضان حضرت فرمودند
که این شخص حق و حرمت ماه رمضان را نشناخته است ... شب که اول و سعت بسیار هست ... گفتم
که آیا نمیتواند خورد و آشامید و قصر نماز کردن حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی رخصت داده است مسافر را که افطار کند و نماز را قصر کند از روی
شفقت و مرحمت و از جهت سبک کردن بار او از جهت مشقت و تعب و ... سفر و رخصت نداده است او را که در سفر جماع کند در ماه رمضان
در روز یعنی که قضای روزه را بر او واجب کرده است و قضای تمام نماز را بر او واجب نکرده اند وقتی که از سفر برگردد که ... رکعت را قضا کند
بعد از آن فرمودند در اخبار آنحضرت مقرر فرموده است قیاس نمیتوان کرد و من اگر در ماه رمضان بسفر روم آنقدر میخورم از طعام که ... و از آب که
... و صدوق میگوید که ... در این حدیث و غیر این حدیث مذکور است از نهی از جماع نهی کراهت است نه نهی تحریم ... که حدیث معارض ... ذکر کند
... و حدیث قوی وارد شده است یکی از ... و مشتمل بر بعضی ... مذکورات و دیگری از محمد بن مسلم از آنحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی در ماه رمضان بسفر رود ... و اما احادیث جواز از آنجمله در صحیح از عمر بن
یزید منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بسفر رود در ماه رمضان آیا جماع با زنان میتواند کرد حضرت
فرمودند که بلی و در صحیح است از علی بن الحکم از عبد الملک بن عتبه که گفت سؤال کردم از ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیه از شخصی که با اهلش جماع
کند در ماه رمضان در سفر حضرت فرمودند که باکی نیست و شیخ همین حدیث را در صحیح از علی بن الحکم روایت کرده است که گفت سؤال کردم از ابو الحسن ع
و ممکنست که علی بن الحکم همین حدیث را بواسطه از حضرت موسی بن جعفر روایت کرده باشد و بی واسطه از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت
کرده باشد و ممکنست که عبد الملک از قلمش افتاده باشد والله تعالی یعلم و در حسن از سهل بن یسع از آنحضرت صلوات الله علیه و در موثق
از ... از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است بهمین مضمون و در موثق کالصحیح از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت سؤال
کردم از آنحضرت صلی الله علیه وآله از شخصی که از سفر بجا آید بعد از عصر در ماه رمضان و ... زنش از حیض پاک شده است آیا با او جماع میتواند
کرد حضرت فرمودند که باکی نیست ... این اخبار ... اخبار ... بر کراهت شدید میباید کرد چنانکه اکثر
کرده اند و بعضی حمل بر اخبار حرمت کرده اند و حمل کرده اند این اخبار را بر جماع شب ... بعید است که فضلای اصحاب از جماع شب بپرسند با آنکه ...
قرآن جاری باشد و در شب صوم با آنکه در حدیث آخر تصریح بروز شده است وروی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قلت له ... صیام
فی السفر فقال ان کان بلغه ان رسول الله صلی الله علیه وآله نهی عن ذلک فعلیه القضاء وان لم یکن بلغه فلا شیء علیه و باسانید صحیح
و حسن کالصحیح منقولست از حلبی که گفت ... از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی روزه دارد در سفر حضرت فرمودند که اگر باو
رسیده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله نهی فرموده اند از روزه سفر بر او است که قضا کند آن روزه را و اگر نرسیده است جاهل

در حجّیا معذور است و بر هر چیزی نیست از قضا و کفّاره و به همین عبارت منقولست در صحیح از ابن ابی شعبه حلبی که علی بن ابی سعید با شوید بر عبد الله
که حلبی مطلق در هر کتاب منصرف با و میشود و محتملست که مراد از و عبید الله باشد از قبیل ابن بابویه و ابن طاوس و امثال ایشان که مشتو
بجلالت و علی ای حال صحیحست و لیکن اگر عبید باشد در صحت و اگر عبیر باشد لیک حدیثست و شیخ قصیر ورات چنانکه ظاهر لفظ است و در صحیح
از عبد الرحمن بن ابی عبد الله از آنحضرت هم منقولست به همین مضمون و این هر سه حدیث دلالت دارند بر آنکه جاهل معذور است و عالم معذور نیست و قضا
میکند و در صحیح از عیص منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه کسی در سفر از روی جهالت روزه بگیرد قضا نمیکند و در صحیح از ابن مسکان
از لیث منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه کسی در ماه رمضان روزه بگیرد واجبست که افطار کند و اگر از روی جهالت روزه بدارد قضا
میکند و در صحیح از معویة بن عمّار مرویست که از آنحضرت شنیدم که هر گاه شخصی ماه رمضان را در سفر روزه بدارد مجزی نیست و بروست که اعاده کند
و منقولست بر عالم و انشاء الله تعالی بیکن

[illegible]

از قضا و ماه رمضان داشته باشیم میتوانیم در ماه ذی الحجه قضا کرد و حضرت فرمودند که بلی و ظاهر اجماع علما است و اعتقاد ابن بابویه است که واجبست که قضای
رمضان را متتابع بگیرند چنانکه ادا را واجبست و حضرت فرمودند [illegible] که فوت شده است قضا کند و ظاهر میشود که بعضی
از خاصه نیز واجب میدانسته اند پس بنابر این شوال و در ماه ذی الحجه روزه قضا کردن [illegible] متحقق نمیشود و در موثق از غیاث منقولست از حضرت امام جعفر
از پدرانش صلوات الله علیهم که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند در قضای ماه رمضان اگر خواهد متتابع باشد یا متفرق روزه میگیرد و فرمودند
که قضا نگیرند ماه رمضان را در دهه ذی الحجه [illegible]

[illegible]

اخبار دیگر نیز مشعر است بدین معنی مثل حدیث صحیح حلبی که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که روزه کفاره ظهار دو ماه پی در پی
و تتابع آنست که یک ماه را تمام روزه بدارد و از ماه دیگر چند روزی روزه بدارد یا چیزی روزه بدارد اگر چه یک روز باشد پس اگر عارض شود او را چیزی
که باید افطار کند افطار کند و بعد از آن مابقی را بجا آورد و اگر یک ماه روزه بدارد و بعد از آن او را چیزی عارض شود و افطار کند پیش از آنکه از ماه دیگر
چیزی گرفته باشد و تتابع بهم رسیده باشد کفاره را از سر گیرد و در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که بر او باشد
دو ماه پی در پی آیا تفریق میتواند کرد در میان ایام حضرت فرمودند که هرگاه زیاده از یک ماه پی در پی بدارد وصل کرده است پس اگر او را عارض شود
امری و افطار کند باکی نیست و اگر یک ماه یا کمتر باشد یا یک ماه باشد روزه را از سر میگیرد و ظاهر این دو حدیث آنست که اگر عارضی هم رسد از مرض و حیض
و امثال اینها اعاده باید کرد و از آنجمله است آنکه صبح بیدار شود و محتلم شده باشد چون احادیث گذشت که اگر محتلم شده باشد از روزهای قضا [illegible]
و معلوم بود آنکه ماه رمضان مشابهت ندارد و بچیز دیگر چون علاج نمیتوان کرد اما روزها و دیگر را در وقت دیگر بجا میتوان آورد و جمعی از علما قائل شده‌اند با
[illegible] و لیکن اگر با خبار عمل کنیم طریق اخبار صحیحه میباید کرد و جمع بهتر است از طرح پس جمع کنیم که اعاده بر سبیل استحباب است یا عمل [illegible]
که با آن عذر روزه تواند گرفت و از آن طرف احادیث بسیار وارد شده است مثل حدیث موثق کالصحیح از رفاعه که گفت سؤال کردم از آنحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از زنی که بر خود واجب ساخته دو ماه پی در پی را بدارد و حایض شود حکم چیست حضرت فرمودند که دو ماه را میدارد و هرچه از ایام حیض افطار نموده است
دو ماه [illegible] بجا می‌آورد تا دو ماه تمام شود عرض نمودم که اگر این زن یائسه شود اعاده میکند این دو ماه را حضرت فرمودند که آنچه کرده است صحیح است و کالصحیح و صحیح
ابن فضیل و در صحیح از سلیمان بن خالد که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که بر او دو ماه پی در پی باشد و بیست و نه روز روزه بدارد و بیمار
شود و بعد صحیح شود آیا بنا میکند یا اعاده میکند حضرت فرمودند که بلکه بنا میکند بر آنچه پیشتر کرده است این از جمله چیزهاییست که حق
سبحانه و تعالی بر او غلبه کرده است و هرچه را او غلبه کند بر بنده ضعیف چیزی نیست و نزد بعضی احادیث معلل که با علت است مقرر است بر نفس معلل و این علت
انحضرت سید المرسلین صلوات الله علیه متواتر است که هرچه خدا غلبه کند اولی است بعذر [illegible] از جانب بنده نشده است و این اخبار را تثبیت [illegible]
[illegible] و امثال اینها مقدم است چنانکه گذشت و شیخ [illegible] حمل کرده است اخبار اعاده را بر آنکه بیماری سهلی باشد که ممکن باشد روزه با مشقت و چون
ممکن بوده است تتابع و ترک کرده است اعاده میکرده و این بسیار بعید است و احادیث گذشت که آنحضرت [illegible] روزه واجبست و بیمار [illegible] که باید روزه جمع
شود و سبب [illegible] افطار لازم است و فضلای اصحاب [illegible] در جایی که واجب است تتابع فرموده است اگر [illegible]
باشد مثل آنکه نذر کرده ماه رمضان را [illegible] باشد ظاهر آنست لازم نباشد که دو ماه اول را قضا کند از انجهت روزه اول و ثانی را از انجهت ثالث اما اگر اول را قضا کند
انجهت ثالث آیا صحیح باشد ظاهر آنست که صحیح باشد چون دلیلی نیست که دلالت کند [illegible] میان کفارات خواه از یک جنس باشند و خواه از دو جنس مثل آنکه کفاره
اعتکاف باشد یا کفاره ماه رمضان و قضاء ماه رمضان را افطار کرده باشد اگر کفاره اعتکاف را اول بجا آورد ظاهرا صحیح باشد بلکه اگر خلط کند هم صحیح باشد
مثل آنکه یک ماه و یک روز را اول از جهت یکی از کفارات بدارد و آنرا تمام ناکرده یک ماه و یک روز از جهت کفاره دیگر بدارد و بعد از آن بعضی از این و بعضی از آن را بدارد صحیح
باشد چون دلیلی بر ترتیب زیاده بر آنچه گذشت نداریم بلکه اگر چند کفاره باشد اگر همه را قصد کفاره کند و قصد [illegible] نکند صحیح باشد و در این مسئله جای تامل
هست اگر نیت تعیین کند اولی است و هرجا که ماه مشترک هست نیت [illegible] واجبست چنانکه در اخبار [illegible] اعتبار کرده‌اند و امثال اینها اما
و حدیثی وارد شده نیت ماه رمضان [illegible] در هر دو وجه واقع شود و همچنین در نیت قضا و سنت و امثال اینها و اصلا حرجی
در ماه رمضان وارد نشده است زیرا که هرکه روزه میدارد نیت دارد که روزه بگیرد و نیت قصد است [illegible] لفظ [illegible] مدخلی در نیت و خطور [illegible]
نیت بلکه جمعی که روزه را میخورند نیت ندارند [illegible] و جمعی که میگیرند نیت دارند ولیکن [illegible]
جمعی که میدانند که ماه رمضانست نیت اولست و نیت وجوب نیز ظاهر است [illegible] شرایط تکلیف باشد اما اگر [illegible] که بالغ است [illegible]
[illegible] احتیاط [illegible] نیت کرده [illegible] واجبست [illegible]
نیت کرده و اگر [illegible] نیت [illegible] بالغ باشد [illegible] وجوب [illegible]
واجبست و مستحب [illegible] عبادت و عبادت واجب [illegible] واجب باشد [illegible]
[illegible] باشد مستحب [illegible] اما اگر [illegible] ماه رمضان [illegible]
[illegible] عبادات [illegible] احادیث زیادت [illegible]
[illegible] احتمال [illegible] ماه رمضان [illegible] مفید

بالقضاء یا قضا است [illegible] و همچنین [illegible] حدیث وارد شده است [illegible]
[illegible] مطلوبست [illegible]
[illegible] و همچنین [illegible]
[illegible] میباید [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] میداند [illegible]
عبادات [illegible] حتی که إنّ صَلاتِی وَنُسُکِی وَمَحْیایَ وَمَماتِی لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ [illegible] إیّاکَ نَعْبُدُ وَ
إیّاکَ نَسْتَعِینُ [illegible]
[illegible] الطاهرین [illegible]
موثق بکیر بن [illegible] عن أبی عبد الله صلوات الله علیه قال فی رجل علیه صوم شهرین متتابعین فصام منه خمسة عشر یوما ثم عرض له أمر فقال إن کان صام خمسة عشر
یوما فلیقض ما بقی [illegible] حدیث [illegible]
[illegible] منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
[illegible] یک ماه روزه [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] ماه روزه [illegible]
[illegible]
[illegible] حدیث [illegible] واجب باشد [illegible]
[illegible] فی رجل صام فی ظهار شعبان ثم أدرکه شهر رمضان قال یصوم شهر رمضان
[illegible] فی الظهار [illegible] منقولست از منصور که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
[illegible] ماه شعبان [illegible] ماه رمضان [illegible] کفاره [illegible]
[illegible] شعبان [illegible]
[illegible] واجب [illegible]
[illegible] شعبان [illegible] ماه رجب [illegible] شعبان [illegible] صحیح [illegible]
[illegible] ماه رجب [illegible] شعبان [illegible] صحیح است [illegible]
[illegible] حساب میکنند [illegible]
[illegible] ماه شعبان [illegible] رجب [illegible]
[illegible] ماه [illegible] موقوف باشد [illegible]
[illegible] صحیح باشد [illegible] احادیث بسیار [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] ماه شعبان [illegible] عن أبی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل کان علیه
صوم شهرین متتابعین فی ظهار فصام ذی القعدة ثم دخل علیه ذو الحجة قال یصوم ذو الحجة کله إلا أیام التشریق ثم یقضیها فی أول یوم
من المحرم حتی یتم ثلاثة أیام فیکون قد صام شهرین متتابعین قال ولا ینبغی له أن یقرب أهله حتی یقضی ثلاثة أیام التشریق التی لم
یصمها ولا بأس إن صام شهرا ثم صام من الشهر الذی یلیه أیاما [illegible] علة [illegible]
و منقولست در صحیح از [illegible] از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که دو ماه پی در پی بر او باشد از جهت کفاره ظهار و ماه ذی القعده
را بگیرد و ذی الحجه داخل شود حضرت فرمودند که ماه ذی الحجه را تمام روزه میگیرد مگر [illegible] کامل

سلیمن ان یه سؤال این بود که حضرت شب قدر را بفرمایند که کدام شبست اول ایام فرمودند در دو شب دیگر که پرسیدند در دو شب فرمودند
دیگر پرسیدند که هیچ شیء که بفرمایند غسل کن ظاهر شود که آن شبست حضرت فرمودند که همین مقدار بس است که دانستی چنانکه در اخبار دیگر خواهد آمد
وَرَوَى زُرَارَةُ وَفُضَيْلٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ الْغُسْلُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ عِنْدَ وُجُوبِ الشَّمْسِ قُبَيْلَهُ ثُمَّ يُصَلِّي وَيُفْطِرُ و در صحیح
و در حسن کالصحیح از فضیل منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که غسل در ماه رمضان در شبهای فرد که نزد غروب آفتاب
بت اندک پیشتر از شام که چون از غسل فارغ شود نماز کند و بعد از آن افطار کند یا افطار کند که او معین او باشد واقل الطهورات و این فرد اکملست
و اگر شد در هر وقتی که میکند خوبست چنانکه گذشت و در صحیح ابن بصیر منقولست که از آنحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از شبی که مطلب
غسل از آن چه وقت شبست حضرت فرمودند که اول شب و اگر خواهی هر وقت که مشغول عبادت میشوی از آخر شب نیز خوبست و در پسیم انتظار و عبادت
که در هر وقت مطلوبست فرمودند که در اول شب پاره نماز میکنی و پاره در آخر شب و در میان قرآن و دعا میخوانی یا اندک استراحت میکنی اگر نتوانند
تمام شب عبادت کرد چنانکه خواهد آمد که سید جنتی کرم میکند هر دو خوبست و ممکنست که مراد نوافل ماه رمضان باشد که در اول شب میکند و نماز
شب را با دعا بعد در آخر شب میکنی چنانکه در اخبار بسیار باین معنی وارد است و در موثقه کالصحیح عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ كَانَ
رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا دَخَلَ الْعَشْرُ الْأَوَاخِرُ شَدَّ الْمِئْزَرَ وَاجْتَنَبَ النِّسَاءَ وَأَحْيَى اللَّيْلَ وَتَفَرَّغَ لِلْعِبَادَةِ و منقولست در موثق
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون دهه آخر ماه رمضان داخل میشد که اول شام شب بیست و یکم است حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله کمر را محکم می بستند از جهت عبادت حقیقة چون کمر بستن سبب قوت کمر میشود یا مجازا چنانکه متعارفست که هر گاه
شخصی جهد میکند کاری را میگویند کمر بسته است در فلان کار خصوصا از جهت خدمت آقا و محتملست که مراد ترک جماع باشد و مراد بستن زیر
جامه باشد و بنا برین احتمال اینکه فرموده اند که از زنان اجتناب میفرمودند تاکید خواهد بود یا ترقی در آنکه مقدمات جماع را نیز بعمل نمی آوردند
و احیا میفرمودند شب را یعنی همه شبها را بیدار بودند از جهت حق سبحانه و تعالی و از همه کارها دست کشیده خود را مشغول عبادت میساختند
باعتبار چنانکه خواهد آمد و ظاهر این حدیث آنست که احیا هر شب مستحب باشد در دهه آخر و احتمال دارد که مراد از لام لام عهد باشد یعنی شبها
که احتمال شب قدر داشته باشد و آن شبهای افراد است که نه شب باشد یا همه شبها که بر احتمال چنانکه از دعاهای هر شب ظاهر میشود و اظهر دو شبست
که آن شب بیست و یکم و بیست و سیم باشد چنانکه احادیث ما کالمتواتر است که از این دو شب بدر نیست و احتمال دیگر آنکه شب نوزدهم نیز داخل باشد
و احتمالات دیگر موافق مذهب شیعه نیست وَرَوَى سُلَيْمَانُ الْجَعْفَرِيُّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ صَلِّ لَيْلَةَ إِحْدَى وَعِشْرِينَ
وَثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِائَةَ رَكْعَةٍ تَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ الْحَمْدَ مَرَّةً وَقُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ و باسانید صحیح و حسن منقولست که حضرت
امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که در هر یک از شب بیست و یکم و بیست و سیم صد رکعت نماز بگزارد و در هر رکعتی بعد از سوره حمد ده مرتبه
توحید بخواند و ظاهر آنست که این نماز مطلوبست اگر چه از نافله ماه رمضان را نکند و یا آنکه از هزار رکعت باشد و اهتمام در آن بیشتر باید
باشد چون اظهرست و بر تقدیری که از هزار رکعت باشد شرط نیست که آنرا کند تا این را تواند کرد بلکه اگر تواند هر شب هزار رکعت بکند بهتر خواهد بود چنانکه
احادیث بسیار برین وارد شده است و در مجموع هزار رکعت وارد شده است و نهصد رکعت وارد شده است باسقاط صد رکعت شب نوزدهم و هشتصد و
چهل رکعت وارد شده است چنانکه در فقیه منقولست که شصت رکعت این دو شب نیز ساقط شود و نهصد و بیست نیز وارد شده است که هشتاد رکعت
سی شب ساقط شود و بهر یک احادیث بسیار وارد شده است و همه خوبست و بیشتر اکملست و در هر رکعت از هزار رکعت ده قل هو الله وارد شده است اگر یکی
باشد و بعد از آن نود و هفت در پنج و سد و یک بترتیب فضل وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي لَيْلَةِ تِسْعَ عَشْرَةَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ التَّقْدِيرُ وَفِي
لَيْلَةِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ الْقَضَاءُ وَفِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ إِبْرَامُ مَا يَكُونُ فِي السَّنَةِ إِلَى مِثْلِهَا وَلِلَّهِ أَنْ يَفْعَلَ مَا يَشَاءُ فِي خَلْقِهِ و منقولست
در موثق که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که در شب نوزدهم مقدر میسازند هر چه را در آن سال واقع خواهد شد از صحت و مرض و حیات و موت و قضا
و دفع بلاها و مصایب را و در شب بیست و یکم قضا میشود که یک مرتبه از تقدیر بیشتر است و در شب بیست و سیم امضا میشود که مبرم و محکم میشود و
بسیار نادرست که تغییر یابد تا سال دیگر و چون بمرتبه قضا رسید که امکان تغییر نداشته باشد بلکه حق سبحانه و تعالی قادرست که هر چه مصلحت اقتضا کند آنرا
بکند اما مرتبه اول که مقدر شده است با اندک دعائی یا تصدقی یا عمل خیری تقدیر مبدل میشود اما اگر قضا شده باشد تصدقات بسیار و تضرع
بسیار میباید تا تغییر شود و اگر امضا شده باشد بسیار نادرست که تغییر بیابد اما بمرتبه نرسیده است که محال باشد بلکه ممکنست که اگر تصدقات و
تضرعات و عبادات و شفاعات همه جمع شوند متغیر و مبدل شود و چون تغییر کالنادرست در اخبار وارد شده است که تغییر نمی یابد در شب

بیست و سیم امضا میشود و در موثق کالصحیح از زراره منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که در شب نوزدهم مقدر میشود و در شب بیست و یکم
حکم میشود و در شب بیست و سیم امضا میشود بمعنی آنکه حکم را جاری میسازند بلا اشتباه از جمیل حکمی که او را با دنیا جاری کند و در شب نزول آن
کرده فاش بت شود و سیم بمنزله مهر پادشاهان است چنانکه کالصحیح منقولست از اسحق که شنیدم که جمعی از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال
میکردند که آیا ارزاق در شب نیمه شعبان قسمت میشود حضرت فرمودند که نه والله قسمت نمیشود مگر در شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم ماه رمضان
بدرستیکه در شب نوزدهم ملاقات میکنند دو جمع و در شب بیست و یکم هر امر محکمی جدا میشود و در شب بیست و سیم امضا میشود و آنچه حق سبحانه
و تعالی اراده دارد که امضا فرماید و این شب قدریست که حق سبحانه و تعالی آنرا بهتر از هزار ماه گردانیده است عرض کردم که چه معنی دارد ملاقات
دو جمع با آنکه شب ملاقات دو جمع مشهور شب هفدهم است که در بدر جمع شده بودند مسلمانان با کفار و در عرض فرقانست که حق و باطل در این روز از
یکدیگر جدا شد و بر همه ظاهر شد نبوت آنحضرت که خبر از غیبیات داده بودند و همه در آن روز واقع شد و معاندین قریش که ماده فساد عالم
بودند جمعی کشته شدند و جمعی اسیر شدند و این جمع نوزدهم غیر آن جمع خواهد بود کدامست حضرت فرمودند که در این شب که شب تقدیرات همه امور
واقع شده جمع میکنند بر سبیل اجمال و عرض مینمایند ملایکه که ابتدا را چه باید کرد جمعی را اهل احسان مینمایند و جمعی که قابلیت احسان ندارند
ایشان را موقوف میدارند یا آنکه در علم الهی ظاهرست در ازل از آنچه بر سر همه می آید از تقدیر و قطعیت ولیکن اجمال ثبوت ملائکه است و تفصیل
که در شب بیست و یکم میشود و در آن شب هر امری که واقع شده است بسبب قابلیت و استعداد اصلی یا عارضی بسبب اعمال خیر و دعوات منقضی
میشود و شرار ایشان اما ممکنست اما ایشان تا شب بیست و سیم دعاها بکنند و یا کارهای خیر از ایشان صادر شود که رفع بلاها و مصایب بتوفیق
الهی و یا قلم عفو بر جریده جمعی کشیده شود و در شب بیست و سیم ارقام همه بر سر میشود که تغییر نمی یابد غالبا و امکان تغییر هست که جمعی
تا شب عید و در روز عید که روز جایزه است و در روز جمعه که جمیع خلایق را با دعای سید هند جمعی را در عرفات و جمعی را در روضات مقدسات
روضه مقدسه سید الشهدا است که جوانان اهل بهشت حضرت امام حسین صلوات الله علیه و جمعی دیگر را در مجامع دیگر که در هر شهری
کنند یعنی اگر در شب قدر این بلا مبرم شده باشد ممکنست که باز بیاد تضرعات با الحاح برطرف شود یا اگر امضا شده باشد آن بلا آنرا بردارند
پس هر چنانست که هر چه در شب قدر مبرم و ممضی شده باشد احتمال التغییر و التبدیل نداشته باشد این احتمال نادرست و تفصیل این
معنی در حدیث طویل تفسیر سوره انا انزلناه مذکور است وَرَوَى رِفَاعَةُ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ هِيَ أَوَّلُ السَّنَةِ
وَهِيَ آخِرُهَا و در صحیح و موثق کالصحیح منقولست از رفاعه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شب قدر اول سال
آینده است و آخر سال گذشته است و احادیث بسیار وارد شده است که اول سال شب اول ماه مبارک رمضانست پس دو معنیست که همچنانکه
او بسیم اول دهرست ولیکن حق سبحانه و تعالی بتفضل خود چنان مقرر فرموده است که تا واقع ساختن نماز فرشتگان که نویسندگان اعمال
هستند آن وقت را آن شب حساب کنند و نماز صبحی را که در اول صبح بجا آورند در آخر نامه عمل شب بنویسند و ملائکه روز در اول صحیفه
اعمال روز بنویسند چنانکه حق سبحانه و تعالی آنرا مشهود نامیده است که همچنین فرشتگان نویسندگان سال گذشته توقف مینمایند از اول ماه
تا انقضای شب قدر همه این اعمال را در آخر نامه عمل بنده که ایشان مینویسند و ملائکه این سال که در اول نامه عمل بنده مینویسند یا آنکه
چون اول سؤال اول سالست باین معنی که اول اوقات خوردن سالست چنانکه گذشت همچنین اول اوقات تقدیر سال آینده است و آخر تقدیر
سال گذشته است و منافات ندارد و هر دو معنی مقصود باشد بلکه معانی بسیار از یک لفظ ممکنست که همه مراد باشد و در واقع هست مرادات
یا آنکه اول اشارتی باشد و تحقیق چنانکه از صحیح ابن ابی ... اول روز میگویند و بعضی از این حدیث فهمیده اند که شب اول ماه شب قدر باشد
یا جزو شب قدر باشد چنانکه از اخبار سابق مذکور شد که هر یک از این سه شب جزو شب قدرند پس ممکنست که این شب نیز جزو باشد و ابتدای
تقدیرات در آن شود چنانکه نزول قرآن در این شب شده است به بیت المعمور و در شب قدر بآسمان اول آمده است و در عرض بیست سال یا بیست
و سه سال بر آنحضرت آیه آیه و سوره سوره نازل شده است چنانکه گذشت لهذا سنت غسل و نمازها و دعاهای بسیار در آن شب و در آن روز قطع
نظر از آنکه اول سالست و در اول هر نعمتی شکر میباید کرد که حق سبحانه و تعالی چنین نعمتی که اصل نعمت کرامت فرموده است چنانکه بر این
معانی دلالت دارد دعاهای شب اول و روز اول ماه مبارک رمضان و آنکه سال ما را مغتنم گردانید بماهی که بهترین ماههاست و روزهای
او بهترین روزهاست و شبهای و ساعتهای او بهترین ساعتها و شبهاست وَكَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مُنَاجَاتِهِ ...

من بعده يضلون الناس عن الصراط القهقرى فاصبح كئيبا حزينا فهبط جبرئيل عليه السلام فقال يا رسول الله صلى الله مالي اراك
كئيبا حزينا قال يا جبرئيل اني رايت بني امية في ليلتي هذه يصعدون منبري من بعدي يضلون الناس عن الصراط القهقرى
فقال والذي بعثك بالحق نبيا ان هذا الشيء ما اطلعت عليه فعرج الى السماء فلم يلبث ان نزل عليه باي من القرآن يؤنسه
بها افرايت ان متعناهم سنين ثم جاءهم ما كانوا يوعدون ما اغنى عنهم ما كانوا يمتعون وانزل عليه انا انزلناه في ليلة القدر و
ما ادراك ما ليلة القدر ليلة القدر خير من الف شهر جعل ليلة القدر لنبيه صلى الله عليه وآله خيرا من الف شهر من ملك بني امية
باسانيد معتبره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از جبرئيل [illegible] منقولست كه حضرت سيد المرسلين صلى الله
عليه وآله خواب ديدند [illegible] كه بني اميه [illegible] در روايت زراره بني تيم و بني عدي و بني اميه را ديد كه بر منبر [illegible] بالا ميروند بعنوان ميمون بعد از آنحضرت و مردمان را
از راه بر ميگردانند [illegible] و اين حاصل معني است و خواب چنين بود كه ابو بكر كه از قبيله بني تيم است و عمر كه از قبيله بني عدي است و عثمان و معاويه و
يزيد و ساير بني اميه و بني عباس [illegible] كه ايشان مانند ميمون بالا ميجهند و پايين ميجهند و مردماني كه ايستاده بودند و تماشا ميكر
دند چنانكه [illegible] ميمون [illegible] ايشان [illegible] و پس پس بر ميگشتند و [illegible] كه اينجا [illegible] ائمه معصومين را غصب خواهند
كرد و [illegible] جميع خواهند شد و بر گشتن [illegible] قهقرى [illegible] كه هر كار [illegible] بسبب انكار [illegible] امامت ايشان خصوصا حضرت امير المؤ
منين صلوات الله عليه [illegible] چنانكه متواترست [illegible] آنحضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله كه صحابه او بر گشتند و كافر و مرتد شدند
[illegible] عبادت [illegible] در صحاح [illegible] ايشان خصوصا در بخاري و مسلم [illegible] ارتداد صحابه متواترست [illegible] حضرت [illegible] جبرئيل آمد
و گفت [illegible] است كه [illegible] حضرت فرمودند كه [illegible] جبرئيل [illegible] بني اميه بر منبر من بالا ميرفتند و در
روايت زراره [illegible] كه ابو بكر و عمر و بني اميه و بني عباس بر منبر من بالا ميرفتند و [illegible] ابو بكر و عمر را ذكر نكرده است [illegible] اهل
سنت [illegible] شيعه بودند و [illegible] ايشان [illegible] و طعن ميكردند و مع هذا اين كتاب [illegible] مصنف شد و اهل بيت
سنت و شيعه [illegible] و اگر [illegible] بخاري و مسلم [illegible] صحابه را ذكر كرده اند وليكن [illegible] ايشان ميكنند و اگر شيعيان ميكنند [illegible]
[illegible] علماء شيعه [illegible] ميكنند [illegible] ميكنند و [illegible] ظاهر [illegible] اگر [illegible] سعفا [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] كنند [illegible] كتاب [illegible]
احاديث [illegible] از علماي اهل سنت روايت كرده است كه [illegible] و اگر علماي شيعه نقل
كرده بودند [illegible] روايت ميكرديم و مشهورست كه شيخ طوسي [illegible] ذكر كرده كه الظهر العصر اول والثاني والثالث علماء [illegible]
كردند [illegible] شيخ [illegible] از طرق ايشان نقل كرد [illegible] اول قابيل است [illegible] و دوم فرعون است و سيم هامان است
[illegible] ايشان در زمان خلفاي بني عباس بودند [illegible] ايشان شيعه [illegible]
[illegible] ميجستند [illegible] ميكردند و [illegible]
جبرئيل عليه السلام گفت [illegible] معني [illegible] و في الحال [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] اين آيه [illegible] كه [illegible] سال [illegible]
[illegible] ايشان [illegible] دنيا [illegible] عذاب [illegible] ايشان [illegible]
عذاب [illegible] هزار [illegible] و [illegible] عثمان و [illegible] بني اميه [illegible]
[illegible] سوره انا انزلناه را فرستاد [illegible] تحقيق كه ما
[illegible] در شب قدر از بيت المعمور [illegible] محفوظ به بيت المعمور [illegible] تقدير ميشود [illegible] سال
واقع ميشود يا محمد [illegible] شب قدر [illegible] شب قدر [illegible] آن سال واقع ميشود [illegible]
[illegible] هزار ماه [illegible] شب قدر [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] پادشاهي بني اميه [illegible] شب قدر بهترست [illegible]
[illegible] بني اميه [illegible]

باشد

---

باشد بزير مي آيند فرشتگان آسمانها و روح كه اعظم از همه ملائكه است كه فرداي قيامت او در يك صف باشد و جميع فرشتگان
در يك صف كه روح القدس باشد باذن پروردگار ايشان از جهت هر امري كه در آن سال واقع ميشود و اين شب تا طلوع صبح همگي سلام
و رحمت با سلام الهي يا سلام فرشتگان تا طلوع صبح بر امام زمان نازل است و بسبب اين سلام تا سال ديگر در حفظ و امان حق
سبحانه و تعالي محفوظ خواهد بود و محمد بن يعقوب كليني و صدوق روايت كرده است [illegible] عباس بن جريش [illegible] در تفسير انا
انزلناه [illegible] آن كرده اند [illegible] آن گروه اند [illegible] بسياري از حقايق [illegible]
و سال رجل الصادق صلوات الله عليه فقال اخبرني عن ليلة القدر كانت او تكون في كل عام فقال لو رفعت ليلة القدر لرفع
القرآن و كالصحيح منقولست [illegible] از آنحضرت صلوات الله عليه سؤال كرد [illegible] از شب قدر [illegible] در زمان حضرت
سيد المرسلين صلى الله عليه وآله بود [illegible] از آنحضرت [illegible] بعد از آنحضرت [illegible]
ديگر [illegible] آنحضرت [illegible] شب قدر [illegible] آخر الزمان [illegible] معصوم [illegible]
در آن زمان معصوم [illegible] ملائكه و روح [illegible] شب قدر [illegible] اخبار مشهوره [illegible] آنحضرت صلوات
الله عليه [illegible] آنحضرت [illegible] الارض [illegible] اسرافيل [illegible]
[illegible] صاحب الامر صلوات الله عليه [illegible]
از معصومين صلوات الله عليهم [illegible] شب قدر [illegible]
حكم منقولست كه آنحضرت صلوات الله عليه فرمودند كه شب قدر در هر سالي هست [illegible] در فضيلت [illegible]
كه گفت سؤال كردم از آنحضرت صلوات الله عليه [illegible] كه [illegible] افضلند حضرت
فرمودند كه [illegible] كه مراد اين باشد كه [illegible] شب قدر [illegible] قرآن [illegible] سبحانه و تعالي در قرآن مجيد فرموده است
تنزل الملائكة والروح فيها [illegible] فرموده است كه ملائكه و روح نازل ميشوند [illegible] فرموده است كه فيها يفرق كل
امر حكيم يعني در شب قدر [illegible] هر امري كه [illegible] مقدر [illegible] با هر امري كه با احكام
[illegible] و ارسال [illegible] و خلق [illegible] جهال
است [illegible] ولله تعالى [illegible] و سال حمران ابا جعفر صلوات الله عليه عن قول الله عز وجل انا انزلناه
في ليلة مباركة قال هي ليلة القدر و هي في كل سنة في شهر رمضان في العشر الاواخر و لم ينزل القرآن الا في ليلة القدر قال الله عز وجل
فيها يفرق كل امر حكيم قال يقدر في ليلة القدر كل شيء يكون في تلك السنة الى مثلها من قابل من خير او شر او طاعة او معصية
او مولود او اجل او رزق فما قدر في تلك الليلة و قضي فهو المحتوم و لله عز وجل فيه المشية قال قلت له ليلة القدر خير من
الف شهر اي شيء عني بذلك فقال العمل الصالح فيها من الصلوة و الزكوة و انواع الخير خير من العمل في الف شهر ليس فيها ليلة القدر و لو لا ما يضاعف الله تبارك و تعالى للمؤمنين ما بلغوا و لكن
الله عز وجل يضاعف لهم الحسنات [illegible] منقولست از فضيل و زراره و محمد بن مسلم و حمران كه گفت سؤال كرديم از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله عليه از قول حق سبحانه و تعالي [illegible] حضرت فرمودند
[illegible] شب قدرست [illegible] ماه رمضان [illegible] قرآن [illegible] بيت المعمور [illegible] شب قدر
[illegible] سبحانه و تعالي فرموده است [illegible] حكمت و احكام [illegible] در شب
قدر [illegible] سال آينده واقع خواهد شد [illegible] طاعت و معصيت [illegible]
سبحانه و تعالي [illegible] شب قدر [illegible] واجب شود [illegible]
كه سبب مشيت الهي [illegible]
بهتر [illegible] عبادت كما في تفاك العمل الصالح فيها من
الصلوة والزكوة و انواع الخير خير من العمل في الف شهر ليس فيها ليلة القدر حضرت فرمودند [illegible] در شب قدر [illegible]
و زكوة و انواع خيرات بهترست از عمل در هزار ماه [illegible] پادشاهي بني اميه [illegible]
[illegible] ايشان شب قدر [illegible]

مثل در بسیار جاها مثل نیت مؤمن بهتر است از عمل او که آیا مراد عمل با نیت است یا نه می آید تفصیل سخن درین بعض وغیر بعض و اکر عمل با
نیت مراد است از باب زیادتی جواب است وجواب اینست که بهتر از عمل با نیت است قطع نظر از نیت در بعضی سالی که شب قدر نداشته
باشد میباشد پس هزار ماه قطع نظر از شب قدر مراد است پس شب قدر بهتر از هشتاد سال است که شبهای قدر نیز داشته که هشتاد سال
و شش ماه ایام پادشاهی بنی امیه ... خواهد شد و شکی نیست که در بطلان مساوی اند اما ایام پادشاهی بنی امیه هزار ماه درست چنانکه بعضی
... تواریخ ... حضرت فرموده اند که یک شب برابر باشد با ... هزار شب ... تفصیل الهی است و اکر حق سبحانه و تعالی با بندکان لطف
و استحقاق ... که این ثوابها خواهد داشت نقل کرده اند که در خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مذکور شد حکایت شمعون
عابد که عمر بسیار یافت و هشتاد سال جهاد نمود که شب تا صبح بعبادت الهی مشغول بود و روز جهاد میکرد صحابه کفتند یا رسول الله عمرهای
ما کوتاه است و بسبب کوتاهی عمر ازین ثوابهای عظیم محروم میمانیم حق سبحانه و تعالی این سوره را فرستاد که اکر عمر شما کوتاه است حق سبحانه و تعالی شما را
بسبب متابعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این قسم شبی کرامت فرمود که یک شب بهتر است از عمل هشتاد سال از عمرهای ایشان و آن فضیلت
... و بعضی ... و بعضی ... تا هر شب که خضر آن سؤال کرد بعبارت حق سبحانه و تعالی و سئل الصادق
صلوات الله علیه کیف تکون لیلة القدر خیرا من الف شهر قال العمل الصالح فیها خیر من العمل فی الف شهر لیس فیها لیلة القدر و در حسن
کالصحیح منقولست که از آنحضرت سلام الله علیه پرسیدند که چه معنی دارد که شب قدر بهتر است از هزار ماه حضرت فرمودند که معنی آن اینست که اعمال
صالحی که درین شب کنند بهتر است از عمل صالحی که در هزار ماه کنند که در آن هزار ماه شب قدر نباشد ... و معنی که الحال کذشت وعنه علی بن ابی
حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال نزلت التوریة فی ست مضت من شهر رمضان و نزل الانجیل فی اثنتی عشرة مضت
من شهر رمضان و نزل الزبور فی لیلة ثمانی عشرة مضت من شهر رمضان و نزل القرآن فی لیلة القدر و منقولست در موثق از حضرت امام جعفر
صلوات الله علیه که توریت نازل شد در شب ششم ... و آن شب که نازل شد شب ششم بود از ماه رمضان و انجیل نازل شد در شب
دوازدهم ماه مبارک رمضان و زبور نازل شد در شب هیجدهم ماه مبارک رمضان و قرآن در شب قدر نازل شد وعن العلاء عن محمد بن مسلم عن
احدهما صلوات الله علیهما قال سألته عن علامة لیلة القدر فقال علامتها ان تطیب ریحها و ان کانت فی برد دفئت و ان کانت
فی حر بردت و طابت و سئل عن لیلة القدر فقال تنزل فیها الملائکة و الکتبة الی السماء الدنیا فیکتبون ما یکون فی امر
السنة و ما یصیب العباد و امر عنده موقوف له فیه المشیة فیقدم منه ما یشاء و یؤخر منه ما یشاء و یمحو و یثبت و عنده
ام الکتاب و باسانید معتبره منقولست که محمد بن مسلم گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما از
علامت شب قدر حضرت فرمودند که علامتش آنست که بوی خوش داده و اکر در اول شب هوا سرد باشد آن شب هوا کرم میشود و اکر در آن شبها هوا کرم
باشد آن شب سرد و خوش است یا خوشبوست و دیکر از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند که چرا شب قدر حضرت فرمودند که همه فرشتگان حق
نویسندکان اعمال بآسمان اول می آیند و هر چه در آن سال واقع میشود ... می آید همه را می نویسند و بعضی چند هست که موقوف میدارند
بمشیت الهی و آنرا حکم جزم نمیفرمایند بعضی را مقدم میدارد و بعضی را مؤخر میدارد و بعضی را محو میفرماید و بعضی را اثبات ... است لوح
محفوظ که تغییر و تبدیل نمیباشد ... در لوح محو و اثبات تغییر و تبدیل هست و احادیث موثقه کالصحیح ... اول و آخر وارد شده است و روی
عن علی بن ابی حمزة قال کنت عند ابی عبد الله صلوات الله علیه فقال له ابو بصیر جعلت فداک اللیلة التی یرجی فیها ما یرجی ای اللیالی
هی فقال هی لیلة احدی و عشرین او ثلث و عشرین قال فان لم اقو علی کلتیهما فقال ما ایسر لیلتین فیما تطلب قال قلت فربما رأینا
الهلال عندنا و جاءنا من یخبرنا بخلاف ذلک فی ارض اخری فقال ما ایسر اربع لیال فیما تطلب قلت جعلت فداک لیلة ثلث و عشرین لیلة
الجهنی فقال ان ذلک لیقال جعلت فداک ان سلیمان بن خالد روی ان فی تسع عشرة یکتب وفد الحاج فقال یا ابا محمد وفد الحاج یکتب فی
لیلة القدر و المنایا و البلایا و الارزاق و ما یکون الی مثلها فی قابل فاطلبها فی احدی و ثلث وصل فی کل واحدة منهما مائة رکعة و احیهما
ان استطعت الی النور و اغتسل فیهما قال قلت فان لم اقدر علی ذلک و انا قائم قال فصل و انت جالس قلت فان لم استطع قال فعلی
فراشک قلت فان لم استطع فقال لا علیک ان تکتحل اول اللیل بشیء من النوم ان ابواب السماء تفتح فی شهر رمضان و تصفد الشیاطین
و تقبل اعمال المؤمنین نعم الشهر شهر رمضان کان یسمی علی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله المرزوق و در موثق کالصحیح منقولست از علی
ابن ابی حمزة ثمالی و بعید است اکرچه محتملست که گفت در خدمت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم ابو بصیر گفت که بامام گفتم آیا شبی



که امیدها داریم و چه کسی از امید داریم کدام شب است حضرت فرمودند که در شب بیست و یکم و بیست و سیم طلب کن ابو بصیر گفت فدای تو کردم اکر قوت
نداشته باشم که هر دو را احیا کنم حضرت فرمودند که سهل باشد دو شب بیدار بودن از جهت آن مطلب عظیم گفت گاه هست که در اینجا اول ماه را دیدیم
و جمعی می آیند و شهادت میدهند که در جای دیگر دیده اند یک روز پیش و سبب اشتباه میشود و از جهت احتیاط در شب چهار شب میشود حضرت فرمودند
که سهل باشد که چهار شب احیا کنند از جهت مطلب شبی که بهتر است از هزار شب و عرض ابو بصیر آنست که شاید شب قدر را مشخص کنند و حضرت
مصلحت ندانستند گفتم فدای تو گردم شب بیست و سیم شب جهنی است حضرت فرمودند که چنین میگویند گفتم فدای تو گردم سلیمان بن خالد روایت کرده است که در
شب نوزدهم مینویسند حاجیانی که در حج خواهند رفت حضرت فرمودند که ای ابو محمد حاجیان را در شب قدر مینویسند و بلاها و روزیها را هر چه واقع شود تا سال آینده
پس طلب شب قدر بکن در شب بیست و یکم و شب بیست و سیم و در هر یک از این دو شب صد رکعت نماز بکذار و زنده دار این دو شب را
تا روشن شدن صبح و در هر دو شب غسل کن گفت عرض کردم که اکر قوت نداشته باشم که ایستاده نماز کنم فرمودند که نشسته نماز کن گفتم اگر نشسته نتوانم فرمودند که در جامه خواب بخواب و نماز کن گفتم که اکر قوت نداشته باشم حضرت فرمودند که باکی نیست که در اول شب سرمه از خواب در چشم کنی یعنی اندکی خواب
بکنی آنقدر که قوت داشته باشی و درهای آسمان را در ماه رمضان میگشایند و شیاطین را در زنجیر میکنند و اعمال مؤمنان را قبول
میکنند نیکو ماهیست ماه رمضان و آنرا در زمان جاهلیت حضرت سید المرسلین ماه مرزوق میگفتند یعنی دعاها و روزیها خلایق گشوده است
و احسان ... یا انواع علوم و حقایق و معارف لدنیه و منقولست در موثق از حسان بن مهران که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شب قدر حضرت فرمودند که طلب کن آنرا در شب بیست و یکم و بیست و سیم و روی محمد بن حمران عن سفیان بن السمط قال قلت لابی
عبد الله صلوات الله علیه اللیالی التی یرجی فیها من شهر رمضان فقال تسع عشرة و احدی و عشرین و ثلث و عشرین قلت فان اخذ انسانا الفترة
او علة ما المعتمد علیه من ذلک فقال ثلث و عشرین و در حسن کالصحیح منقولست از سفیان که گفت بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه عرض کردم که آن شبهائی که در ماه مبارک رمضان امید داریم که شب قدر باشد کدام شبهاست حضرت فرمودند که شب نوزدهم
و شب بیست و یکم و شب بیست و سیم است عرض کردم که اکر کسی را سستی دست دهد یا مرضی یا مانعی از این سه شب کدام یک اعتماد دارد
حضرت فرمودند که آن شب بیست و سیم است و فی روایة عبد الله بن بکیر عن زرارة عن احدهما صلوات الله علیهما قال سألته عن اللیالی التی یستحب
فیها الغسل فی شهر رمضان فقال لیلة تسع عشرة و لیلة احدی و عشرین و لیلة ثلث و عشرین و قال لیلة ثلث و عشرین هی لیلة الجهنی
و حدیثه انه قال لرسول الله صلی الله علیه و آله ان منزلی ناء عن المدینة فمرنی بلیلة ادخل فیها فامره بلیلة ثلث و عشرین قال الشیخ
مؤلف هذا الکتاب رحمة الله علیه و اسم الجهنی عبد الله بن انیس الانصاری و در موثق کالصحیح منقولست که از یکی از ائمه صلوات الله علیهما سؤال
کردم از شبهائی که سنت است در آن شبها غسل کردن در ماه رمضان فرمودند که آن شب نوزدهم و شب بیست و یکم و شب بیست و سیم و فرمودند که شب بیست و
سیم شب عبد الله بن انیس انصاریست که او را جهنی میگفتند و حکایتش چنین است که روزی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عرض نمود که منزل من دور است
از مدینه مرا رخصت فرمائید که شبی را امر کنی که در آن شب بخدمت رسم پس حضرت او را امر فرمودند که شب بیست و سیم بیا و ظاهر آنست که حکایت جهنی را صدوق
گفته باشد و هم نقلست که حضرت صلی الله علیه و آله فرموده باشند بایکی از روات و منقولست کالصحیح که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که جهنی
بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و عرض نمود که یا رسول الله شتران و گوسفندان و غلامان بسیار دارم و میخواهم که در هر کرت نماز و امر فرمائی
که یک شب از شبهای ماه رمضان بخدمت مشرف شوم پس حضرت او را طلبیدند و آهسته چیزی باو فرمودند پس چون شب بیست و سیم میشد جهنی
با شتران و گوسفندان می آمد و ظاهرا جهات امتثال این اخبار اعتقاد صدوق و اکثر اصحاب آنست که شب بیست و سیم شب قدر است و احادیث معتبره ظاهر میشود که
شب ازین سه شب منطبق و خواص شب قدر دارند بلکه بهتر آنست که چنانکه میخواهند که ما جزم کنیم بسبب بعضی اخبار جزم نکنیم چون معلوم نشد
که چرا شب بیست و سیم داخل باشد و هیچ ضرورت ندارد آن اکتفا نمودن که بر تر انکه شب قدر باشد جزماً چرا بیقین با این همه روایات و الله یعلم و الله مالک
خالق بالعلم باب الدعاء فی کل لیلة من العشر الاواخر من شهر رمضان روی محمد بن ابی عمیر عن ابی الصباح عن الصادق صلوات الله علیه قال تقول فی العشر
الاواخر من شهر رمضان کل لیلة اعوذ بجلال وجهک الکریم ان ینقضی عنی شهر رمضان او یطلع الفجر من لیلتی هذه و لک قبلی تبعة او
ذنب تعذبنی علیه این باب بیست در دعائی که در هر شب باید خواند در دهه آخر ماه رمضان و در حسن از کتاب نوادر محمد بن ابی عمیر منقولست از اصحاب ما
و چون معلوم است از ... هر ساله ... گفته است که ... از هر سال مبتکر ... و بعضی از اصحاب همین اکتفا کرده اند و تصحیح نجاشی و اینست
غضایری را اکتفا کرده اند و شکی نیست ما را که صحیح است ... ابن ابی عمیر معاصر ... و در حجم ... که بعد از صد و بیست و سه سال کرده باشند

که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که مکلف دود هر آخر ماه رمضان در هر شب این دعا را یعنی ان ذکر ترجمه اش اینست که پناه آورده ام و در پناه عظمت
و جلال ذات مقدس کریم تو در آمده ام که چنان شود که ماه رمضان سر آید تا طلوع صبح این شب طالع شود و تو از من در گذرانیده باشی از حقوق مالیه
یا حقوق الهیه که خواهی مرا بآن عذاب کنی پس از عذاب تو در پناه رحمت در آمده ام و ستم کنم الدعاء فی اللیلة الاولی وهی لیلة احدی و عشرین
من شهر رمضان یا مولج اللیل فی النهار و مولج النهار فی اللیل و مخرج الحی من المیت و مخرج المیت من الحی یا رازق من یشاء بغیر حساب
یا الله یا رحمن یا الله یا رحیم یا الله یا الله یا الله لک الاسماء الحسنی والامثال العلیا والکبریاء والآلاء اسئلک ان تصلی علی محمد و اهل
بیته و ان تجعل فی هذه اللیلة اسمی فی السعداء و روحی مع الشهداء و احسانی فی علیین و اسائتی مغفورة و ان تهب لی یقینا تباشر
به قلبی و ایمانا تذهب به الشک عنی و ترضینی بما قسمت لی و آتنی فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنی عذاب النار الحریق وارزقنی
فیها ذکرک و شکرک و الرغبة الیک و الانابة و التوبة و التوفیق لما وفقت له محمدا و آل محمد صلواتک علیهم اجمعین روایت کرده اند
شیخ اجل محمد بن یعقوب کلینی و شیخ الطایفه محمد بن الحسن طوسی رضی الله عنهما بسند قوی کالصحیح از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که در دهه
آخر که در شب بیست و یکم ماه رمضان است این دعا را میخوانی تا آخر ... از این روایت و ترجمه دعا اینست ای خداوندی که داخل میکنی شب ماه را
در روز یعنی ... تا ... و تابستان ... فصل بهار و تابستان بهم رسد و شش ماه ... داخل میکنی تا ... و فصل پائیز و زمستان
بهم رسد ... که اگر همیشه روز باشد تعیش نتوانستند کرد ... و داخل شوند ... و ای خداوندی که زنده را از
مرده بیرون می آوری مانند حیوان از نطفه و تخم ... و آدمی ... زنده مانند ... و تخم از حیوان ... یا کافر مسلمان و مؤمن از کافر
و ستی و بد مذهب از مسلمان و مؤمن ... توفیق کرامت میفرمائی ... و سلب توفیق میکنی ... کریم ... ای روزی
بحساب کرامت میکنی یعنی روزی ... بحساب ... کرامت میفرمائی ... که کمان ... باشد
که ... اسم فاعل کرده است و ... خطاب ... که واجب الوجود بالذات که مستجمع جمیع کمالات ...
کرده ... مکونات ... و مراد از ... ظاهر ... مراد ... باطنیه است مانند ایمان ...
خاص ... جمیع صفات ... خوب ... است ... اسمای ...
مانند رحیم و علیم ... خوبست ... مثلهای خوب مثل ... السموات ... مثل نوره کمشکوة فیها مصباح
... تشبیهات ... که تشبیه ... ذات ... تمثیل ...
مثل آفتابی ... تمثیل میکنند ... سبحانه و تعالی ... فرموده است که ... مثل الاعلی
مثلهای بلند انبیا و اوصیاء الله ... فرموده است که مثل نوره کمشکوة فیها مصباح مراد از مشکوة
انوار مقدسه ... ایشان ... مخلوقات فایض میگردد ... انواع
خلایق ... ایشان ... ایشان ... ایشان تعلیم کرده اند که بگویند الحمد لله
رب العالمین ... لفظ ... خداوند ... ایشان ...
فرموده است ... خود ... عطا فرمائی ...
... صلوات ... و آل محمد ... ایشان ... بگرد ... اکرم
... مذکور ... ایشان ... طبقه ...
... کرده ... عطا فرمائی ... عطا فرمائی که شکر ...
... ده ... جمیع فقرات این دعا ... عنوان واقع شده است ... یقین شک را
زائل گردانی ... باشد ... مقدر ... بالشک ... یعنی یقین عطا فرمائی که شک ...
و ... معنی ... ده ... عطا ...
... که مراد در دنیا حسنات باشد ... در آخرت ... بشکر ...

تو باشد و مصیبتم همگی بسوی تو باشد و بازگشتم بسوی تو باشد و دوزی کن مرا توبه نصوح و آنکه مرا توفیق کرامت کنی که محمد و آل او را کرامت فرمائی
صلوات تو بر همه ایشان باد همیشه اللیلة الثانیة یا سالخ النهار من اللیل فاذا هم مظلمون و مجری الشمس لمستقرها بتقدیر یا عزیز یا علیم و مقدر
القمر منازل حتی عاد کالعرجون القدیم یا نور کل نور و منتهی کل رغبة و ولی کل نعمة یا الله یا رحمن یا قدوس یا احد یا فرد یا واحد
یا فرد یا الله یا الله یا الله لک الاسماء الحسنی والامثال العلیا والکبریاء والآلاء اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل اسمی
فی هذه اللیلة حتی تنتهی الی آخر الدعاء فی کل اول لیلة ... در شب بیست و دوم ... که ترجمه اش اینست ای خداوندی که
روز را از شب میکنی ... ماه ... که ... آفتاب حرکت کند ... در شب ... ماه ... حالی
... اول ... منتهای حرکت ... در روز و ماه و سال ... تقدیر کرد و دانائی
... خداوندی که ... ماه ... مقرر ... حرارت ... نور بیشتر
میشود تا آنکه ... ضعیف میشود ... شبیه میشود ... خرما
... ماه ... باشد ... ای خداوندی ... ای ... هدایات ... که ...
... ای خداوند و ای بخشنده ...
از اسباب و حاجات ... ای خداوند و ای خداوند ... تا ...
خوب ... بزرگواری ... در زمره سعادتمندان ... در شب اول ... 
... صلوات الله علیهم ...
... اینست ... که ...
بجهی الحیث اللیلة الثالثة و هی لیلة القدر یا رب لیلة القدر و جاعلها خیرا من الف شهر و رب اللیل و النهار و الجبال و البحار و الظلم
و الانوار و الارض و السماء یا بارئ یا مصور یا حنان یا منان یا الله یا رحمن یا قیوم یا الله یا بدیع یا الله یا الله یا الله لک الاسماء
الحسنی والامثال العلیا والکبریاء والآلاء اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل اسمی فی هذه اللیلة فی السعداء الی و ...
یقول فی اللیلة الثالثة ... دعای ... لیلة القدر ... صدوق ... است ...
... دعای ... ماه
... زمین و آسمان ... ای خداوند ...
... واجب الوجود بالذات ...
معبود ای معبود ... اسماء خوب ... ای ...
میکنم ... صلوات ... و آل محمد ... و تقول فیها اللهم اجعل فیما
تقضی و تقدر من الامر المحتوم و فیما تفرق من الامر الحکیم فی لیلة القدر من القضاء الذی لا یرد و لا یبدل ان تکتبنی من حجاج بیتک الحرام
المبرور حجهم المشکور سعیهم المغفور ذنوبهم المکفر عنهم سیئاتهم و اجعل فیما تقضی و تقدر ان تطیل عمری و ان توسع لی فی رزقی و ان تفک
رقبتی من النار یا ارحم الراحمین و تقول فیها یا مدبر الامور یا باعث من فی القبور یا مجری البحور یا ملین الحدید لداود صل علی محمد و آل
محمد و افعل بی کذا و کذا اللیلة اللیلة الساعة الساعة وارفع یدیک الی السماء و قله و انت ساجد و راکع و قائما و جالسا و رددها و قله فی
آخر لیلة من شهر رمضان ... منقول است ... امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در هر شب از شبهای ماه
رمضان این دعا ... 
...
...
... ای خداوند ...
... صلوات ...
امیدواری از فضل ... است ... روایت کرده است ...

باتوک تعقیبی که مذکور شد در عمل هر شب ذکر کرده است و شیخان از محمد بن عیسی روایت کرده اند باسنادها و از صالحان یعنی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم
که فرمودند هر شب بیست و سیم ماه رمضان این دعا را مکرر میخوان ایستاده و نشسته و در حال رکوع و سجود و در همه حالها و در کل ماه رمضان بلکه در کل سنت که بعد از حمد و ثنا و
صلوات بر محمد و آل او بگوید که خداوندا ولی و حافظ و ناصر و دلیل و قاید و چشم امام زمان ما باش تا آنکه آن حضرت را در زمین جای خوش ساکن کردانی و بهره ور دار
کردانی حالیا از ایشان و آنحضرت صلوات الله علیه در دعای شب میگوید ای خداوندی که تدبیر امور عالمیان [illegible] ای خداوندی که [illegible] میکردانی
ای خداوندی که دریاها را موجدار و ساکن [illegible] و همچنین [illegible] العرب ای خداوندی که آهن را نرم کردی
از جهت حضرت داود علیه السلام صلوات فرست بر محمد و آل محمد و حاجات مرا برآور و یک یک حاجات را ذکر کند و بگوید که خداوندا این حاجاتم را برآور در این
هر شب در این ساعت در این ساعت و دستها را بلند کن بجانب آسمان و همین دعا را بخوان و در سجود و در رکوع و قیام و جلوس بخوان و مکرر بخوان و در شب آخر
نیز بخوان و در صحیح منقولست که حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه فرمودند که در شب بیست و سیم انا انزلناه را بسیار بخوان و کافی [illegible] منقولست که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرکه سوره عنکبوت و روم را در شب بیست و سیم بخواند والله که از اهل بهشت است و استثنا [illegible] نمیکنم و نمیترسم که در این
قسم گناهکار باشم چون یقین میدانم و بدرستیکه این دو سوره را نزد حق سبحانه و تعالی رتبه عظیم هست و فرمودند که هرکه هزار مرتبه سوره انا انزلناه را در این
شب بخواند چون صبح شود حق سبحانه و تعالی او را یقینی عظیم کرامت فرماید [illegible] حضرات ائمه معصومین [illegible] اعتراف کند [illegible] حق سبحانه و تعالی چنین چند
با ایشان کرامت کرده است که [illegible] الليلة الرابعة والعشرين يا فالق الاصباح ويا جاعل الليل سكنا والشمس والقمر حسبانا يا عزيز
يا عليم يا ذا المن والطول والقوة والحول والفضل والانعام يا ذا الجلال والاكرام يا الله يا رحمن يا الله يا فرد يا الله يا وتر يا الله يا ظاهر
يا باطن يا حي لا اله الا انت لك الاسماء الحسنى والامثال العليا والكبرياء والآلاء اسئلك ان تصلي على محمد وآل محمد [illegible]
الليلة الخامسة والعشرين يا جاعل الليل لباسا والنهار معاشا والارض مهادا والجبال اوتادا يا الله يا قاهر يا الله يا جبار يا الله يا سميع
لك الاسماء الحسنى والامثال العليا والكبرياء والآلاء اسئلك ان تصلي على محمد وآل محمد [illegible] الليلة السادسة والعشرين يا جاعل
الليل والنهار آيتين يا من محا آية الليل وجعل آية النهار مبصرة لتبتغوا فضلا منه ورضوانا يا مفصل كل شيء
تفصيلا يا الله يا ماجد يا الله يا وهاب يا الله يا جواد يا الله لك الاسماء الحسنى والامثال العليا والكبرياء والآلاء اسئلك ان
تصلي على محمد وآل محمد وان تجعل اسمي في السعداء [illegible] ای خداوندی که [illegible] از ظلمت
شب بیرون می آورد و ای خداوندی که شب را محل آرام خلایق کردانیده که هر حیوانی در مسکن خود جا کند [illegible] ای خداوندی
که آفتاب و ماه را از جهت حساب خلایق مقرر فرموده که [illegible] بحرکت ایشان [illegible] فایده است از وجود این دو
[illegible] بر وجود ایشان مترتب شود ای خداوندی که عزیز و غفاری و علیم و دانائی قادری بر خلق اشیاء و عالمی بفواید مکونات ای خداوندی
که انعام و احسان و قوت و حرکت و فضل و انعام را تو صاحب [illegible] ای خداوندی که جلال و عظمت و اکرام و انعام مخصوص تست
ای خداوندی و ای بخشاینده ای خداوند و ای یگانه و ای خداوند [illegible] ای خدا و ای ظاهر و ای باطن
ظاهری بمعنی غالب یا واجب الوجود بالذات که جمیع ممکنات مظهر وجود تواند و از حواس ظاهره و باطنه و عقول پنهانی و کسی بکنه ذات معرفت نرسیده
ای زنده که [illegible] بزرگیها
و نعمتها از تو سوال میکنم که صلوات بر محمد و آل او فرستی [illegible] دعای اول را میخوانی تا تمام شود [illegible]
کردانیده [illegible] مثل عطا و دعا و جماع و سیر در سفر و در حضر [illegible]
[illegible] تحصیل معاش و ضروریات [illegible] تحصیل علوم دینیه و معارف یقینیه [illegible]
[illegible]
[illegible] ای خدا و
[illegible] که صلوات فرستی
بر محمد و آل محمد و تمام میکنی [illegible]
[illegible]
[illegible] اسمای

بزرگوار بگو و مثلهای بلند و بزرگواری و نعمتها سوال میکنم از تو که صلوات فرستی بر محمد و آل او و بکردانی اسم مرا از سعادتمندان [illegible]
که گذشت و در بعضی اصول [illegible] است و آنرا فی هذه الليلة [illegible] است السابعة يا مادّ الظل ولو شئت لجعلته ساكنا وجعلت
الشمس عليه دليلا ثم قبضته اليك قبضا يسيرا يا ذا الجود والطول والكبرياء والآلاء لا اله الا انت يا قدوس يا سلام يا مؤمن يا مهيمن يا عزيز
يا جبار يا متكبر يا خالق يا بارئ يا مصور لك الاسماء الحسنى والامثال العليا والكبرياء والآلاء اسئلك ان تصلي على محمد وآل محمد ثم
الثامنة يا خازن الليل في الهواء وخازن النور في السماء ومانع السماء ان تقع على الارض الا باذنه وحابسهما ان تزولا يا عليم يا عظيم
يا غفور يا دائم يا الله يا وارث يا باعث من في القبور يا الله يا الله لك الاسماء الحسنى والامثال العليا والكبرياء والآلاء اسئلك
ان تصلي على محمد وآل محمد [illegible] التاسعة يا مكور الليل على النهار ومكور النهار على الليل يا عليم يا حكيم يا الله يا رب الارباب و
سيد السادات لا اله الا انت يا من هو اقرب الي من حبل الوريد يا الله يا الله لك الاسماء الحسنى والامثال العليا والكبرياء والآلاء
اسئلك ان تصلي على محمد وآل محمد [illegible] العاشرة [illegible] الحمد لله الذي لا شريك له الحمد لله كما ينبغي لكرم وجهه
وعز جلاله وكما هو اهله يا قدوس يا نور يا قدوس يا سبوح يا منتهى التسبيح يا رحمن يا فاعل الرحمة يا الله يا عليم يا الله يا لطيف يا الله يا جليل يا الله
يا الله يا الله لك الاسماء الحسنى والامثال العليا والكبرياء والآلاء اسئلك ان تصلي على محمد وآل محمد [illegible]
[illegible] ای خداوندی که سایه را ایجاد کرده [illegible] طلوع صبح تا طلوع آفتاب که هوای آن معتدلست [illegible]
که ثابت باشد این سایه [illegible] پس آفتاب را دلیل این سایه کردانیدی که اگر آفتاب نبود این سایه وجود [illegible]
تا آفتاب که طالع میشود این ظل معدوم میشود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] منقولست از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله که السلطان ظل الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
که واجب الوجود بالذات است و مستجمع جمیع کمالات [illegible]

مستحق دعا و طلب باشد ای منور آسمانها و زمینها بنور وجود و هدایت و کمالات و خیرات او منزه و مقدس الذات و در کافی در عقب تقدس یا نور القدس
یعنی منور و مقدس یا انکه قدس او همه نورانیت و تحقیق همه است و از صفات و افعال انچه لایق او نباشد ای خداوندی که نهایت رتبه تقدس
و تنزه او را است ای بخشاینده که رحمت آفریدگان است ای خداوند دانا و مجرد من جمیع الوجوه یا لطف او همه اشیا را فرا گرفته است و او خداوند عظیم
و تسبیحات هر روز خصوصا روزهای ماه رمضان و دعاها و استغفار و محامد همه در مقرب و مصباح و امثال موجود است رجوع بانها باید
کرد وداع شهر رمضان روی ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال تقول فی وداع شهر رمضان اللهم انک قلت فی کتابک المنزل
علی نبیک المرسل و قولک الحق شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان و هذا شهر رمضان قد تصرم
فاسئلک بوجهک الکریم و کلماتک التامة ان کان بقی علی ذنب لم تغفره لی و ترید ان تحاسبنی به او تعذبنی علیه او تقایسنی به ان
یطلع فجر هذه اللیلة او یتصرم هذا الشهر الا و قد غفرته لی یا ارحم الراحمین اللهم لک الحمد بمحامدک کلها علی نعمائک کلها اولها و آخرها
ما قلت لنفسک منها و ما قال الخلائق الحامدون المجتهدون فی ذکرک و الشکر لک الذین اعنتهم علی اداء حقک من اصناف خلقک من
الملائکة المقربین و النبیین و المرسلین و اصناف الناطقین المسبحین لک من جمیع العالمین علی انک بلغتنا شهر رمضان و علینا من نعمک
و عندنا من قسمک و احسانک و تظاهر امتنانک فبذلک لک الحمد الخالد الدائم الراکد المخلد السرمد الذی لا ینفد طول الابد جل
ثناؤک اعنتنا علیه حتی قضینا عنا صیامه و قیامه من صلاة و ما کان منا فیه من بر او شکر او ذکر اللهم فتقبله منا باحسن قبولک و
تجاوزک و عفوک و صفحک و غفرانک و حقیقة رضوانک حتی تظفرنا فیه بکل خیر مطلوب و جزیل عطاء موهوب و توقینا فیه من کل مرهوب
او بلاء مجلوب او ذنب مکسوب اللهم انی اسئلک بعظیم ما سئلک به احد من خلقک من کریم اسمائک و جمیل ثنائک و خاصة دعائک
ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل شهرنا هذا اعظم شهر رمضان مر علینا منذ انزلتنا الی الدنیا برکة فی عصمة دینی و خلاص نفسی
و قضاء حاجتی و تشفعنی فی مسائلی و تمام النعمة علی و صرف السوء عنی و لباس العافیة لی و ان تجعلنی برحمتک ممن خرت له
لیلة القدر و جعلتها له خیرا من الف شهر فی اعظم الاجر و کرائم الذخر و حسن الشکر و طول العمر و دوام الیسر اللهم و
اسئلک برحمتک و طولک و عفوک و نعمائک و جلالک و قدیم احسانک و امتنانک ان لا تجعله آخر العهد منا لشهر
رمضان حتی تبلغناه من قابل علی احسن حال و تعرفنی هلاله مع الناظرین الیه و المعترفین له فی اعفی عافیتک و انعم نعمتک
و اوسع رحمتک و اجزل قسمک اللهم یا ربی الذی لیس لی رب غیره لا یکون هذا الوداع منی وداع فناء و لا آخر العهد منی للقاء حتی
ترینیه من قابل فی اوسع النعم و افضل الرجاء و انا لک علی احسن الوفاء انک سمیع الدعاء اللهم اسمع دعائی و ارحم تضرعی و تذللی
لک و استکانتی و توکلی علیک و انا لک مسلم لا ارجو نجاحا و لا معافاة و لا تشریفا الا بک و منک فامنن علی جل ثناؤک و تقدست اسماؤک و
تبلغنی شهر رمضان و انا معافی من کل مکروه و محذور و من جمیع البوائق الحمد لله الذی اعاننا علی صیام هذا الشهر حتی بلغنا
آخر لیلة منه وداع دعایی دعا المعقول اظهار حسرت بر مفارقت دوستان در این مقام جز احتمال دیگر دارد یکی آنکه حسب واقع سعی شده
باشد و دعا مانند چنانکه ظاهر آیات و اخبار متواتره است و قطع نظر از این ماه عوده وداع این ماه اظهار شکر حق سبحانه و تعالی است بر نعمت
چنانکه احادیث بسیار در فرقان واقع شده است که چون نماز کنی نماز را طوری کن که گویا آخر وداع کنی و گویا نماز آخرت و چون صوم بر نفس دشوار است و
اکثر اوقات ایشان علی الخصوص که انقیاد است الهی لذتی بنا قصد اند و اکثر انها بیاد بر زبان میا درند که چه دشوار است این ماه و اگر نمیشود
و اگر بیاد نکوید دعا اظهار ایشان هست و غافلند از ثوابهای عظیم منافع الهی که از جهت صبر بر طاعت عطا است و ترتیب اعلی رتبه شکر است پس
میباید بجای رضا از جمیع عبادات داشته باشند پس در وداع ماه رمضان شکر نعمت الهی کرده است و ربیع تکلیف داکر بر خلاف این باشد کفران نعمت
حق سبحانه و تعالی کرده است و فی المعتبر در وداع رمضان و غیر آن از عبادات بوجه اظهار رضا میکند بر آن تکلیف و در عبارت رضا عنی اشاره بیان است
که فوق این در تبعیت باشد و منع جمع میان این دو معنی و اعای مقتضی آنست که ما را با اینها کار باشد بلکه چنان که اصل در روزه اصل عبس
بجای آوردیم وداع را نیز حسب ظاهر بجا آوریم و اظهار حسرت حیا باید کرد تا اظهار حسرت باشد و و عدم آن جمع میشود و از جمله ارکان عظیم ایمان صبر است
و شکر است و رضا است و تسلیم است و در وداع هر جمیع شده است و احادیث بسیار در وداع وارد شده است و بهترین دعاها در وداع دعای صحیفه
کامله است و بعد از آن این دعا و دعا های دیگر مهارتی که ابن طاوس رضی الله عنه ذکر کرده است که در روز جمعه آخر وداع کن و ظاهر اکثر احادیث
وداع آنست که در شب آخر کند و از عبادات دعوات ظاهر میشود که در وقت مفارقت بی خواب و در جمعه وداع جمعها میکند و در شب آخر وداع شبها

میکند و در شب آخر وداع شبها میکند و در روز آخر وداع روزها پس در آخر روز بهتر است که واقع سازد و اگر در هر سه واقع سازد بهتر است و اگر نتواند وداع شب
آخر را ترک نکند و اگر ماه نود داشته باشد در روز بیست و نهم منقولست در موثق کلینی در حدیث کالصحیح از ابی بصیر که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که در وداع ماه رمضان این دعا را بخوانند یا بخوانی خداوندا بدرستی که تو فرمودی در کتابی که فرستاده بر پیغمبری که مرسلست و بهترین پیغمبران
و آن کتاب بهترین کتابهاست و هر چه گفته راست است و موافق واقعست که ماه رمضانست روزه بلاریب که در آن ماه قرآن نازل شده بر پیغمبر آخر الزمان
صلی الله علیه و آله آن قرآنی که هدایت کننده است جمیع خلایق را بجناب اقدس الهی و در قرآن فرستاده دلایل بسیار بر وجود خود و صحت رسالت
پیغمبر صلی الله علیه و هر سوره معجزه ایست که دلالت بر صحت نبوت آن حضرت میکند و خلایق را بانچه باید در طلب نموده و یا وصف این ماه را
خود فرموده و این ماه رمضان بسر آمد یعنی نزدیک است که بسر آید و در نسخه الصغر هر دو واقع شده است و بیک معنی است پس سؤال میکنم از تو بحق روی
کریمت و مجاز شایعست که میگویند فلان را بروی کرم دیدیم یا مرو و مقصود مراد از ذات تو است پس قسم دادن بروی کریم است و آسیدها کرم است و مقصود ذات
نیز آمده است و کریم نیز دو معنی دارد یکی خوب و با این معنی از صفات ذاتیه است و دیگر احسان کننده و با این معنی از صفات فعلیه است و هر چیزی است و رحیم
بهر دو معنی بر او اطلاق میکنند چه از او اکرم دیگر معنی اطلاق کنند بر معنی دوم اکثر اما دلالت میکند و بحق کلمات تامه تو و چند معنی احتمال دارد یکی
انکه اکثر گفته اند که قرآنست که هر آیه از آیات قرآن کلمه ایست که در هدایت تمام است و هر سوره از سوره های آن در هدایت و اعجاز تمامند و اطلاق میکنند
بر اسماء اعظم که تامند و دلالت بر وجود چنین گفته اند که بمنزله اسم اعظم اسماء عظیم میباشند چون الله دلالت میکند بر ذات مستجمع جمیع صفات
و کمالات اعظم است نسبت با سمائی که بما رسیده است و بعد از آن چون رحمن مراد رحمت ظاهره است و آن جمیع موجودات را احاطه نموده است
و همچنین کریم و علیم و رحیم بیک اعتبار عظیم است که مراد از آن رحمتهای خاصه است و آن اعظم است از رحمتهای عامه هر چند شمول آن بیشتر
و این در احادیث اهل بیت صلوات الله علیهم بیشتر وارد است دو معنی است یکی اسماء اعظم الهی است که بانبیا و اولیا داده اند و آصف یک اسم از آن
اسما را داشت و در یک چشم زدن تخت بلقیس را نزد حضرت سلیمان حاضر کرد و مجموع آن هفتاد و سه اسم است یکی از آنها مخصوص حق سبحانه
و تعالی است که بهیچ کس نداده اند و هفتاد و دو اسم دیگر را بانبیا و اولیا داده اند بعضی را یک تا بیست و بیست و پنج که بحضرت آدم داده بودند و مجموع
هفتاد و دو اسم را حق سبحانه و تعالی بحضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم کرامت کرده است و گاهی اطلاق میکنند بر انبیا
و اوصیا که ایشان را حق سبحانه و تعالی بیشتر از همه اشیا آفرید بلفظ کن و چون حضرت عیسی بسبب ظاهر بی پدر و مادر خلق شد گویا بدنش از لفظ کن
مخلوق شده است او را کلمة الله میگویند و در دعوات هر جا سکوت کرده باشد و بهم رسد میگفت پس قسم میدهم خدا و ندخود را بهمه که اگر باقی باشد بر من
گناهی که آن را نیامرزیده باشی و خواهی که مرا بآن حساب کنی یا بر آن عذاب کنی یا بسبب آن مرا بدیگران درجه یا شیاطین ایشان از این دو که مطالع شود صبح
این شب و سر بیاید این ماه الا آنکه گناهان مرا آمرزیده باشی و این عبارت در بیرون دعا مشکلست بعضی آنرا جزم میگویند که کرنا فیه باشند و در مصباح
لا یطلع است و در کافی در عقب ویه لا نداده و در بعضی از دعاهای وداع اعوذ داده بچیت و اگر مثنا شده باشد مراد است آگر جزم خوانده شود بتقدیر
کراهت ان یطلع است و این اظهر و اشیع است و اگر بکسر بخوانند بتقدیر است اعیننده چنین بخشند که تو را حمد میکنم بجمیع حمدها بر جمیع نعمتها
که انداده و انچه آخر کرامت کرده یا اول حمدها و آخر حمدها انچه خود را بان حمد کرده و انچه خلایق تو را بان حمد کرده اند که کار ایشان آنست که ترا حمد میکنند و
بغایت سعی بجای آورند و در حمد تو و ذکر تو و شکر تو آنچنین که ایشان یاد میکنند برای آنکه حق بندگی را بجا آورند از انواع خلایق از فرشتگان مقرب و از انبیا
مرسل و اطوار انواع گویندگان تسبیح و تحمید ترا بآن حمد کرده اند بمجموع این حمدها ترا حمد میکنم بر این نعمت عظمی که ما را رسانیدی بماه مبارک
رمضان و بر ما بود قسمتهای که عطا داده بودی از انواع احسانها و نعمتهای پی در پی آنقدر که شیئی ایم احصا کرده و شمرده بود پس ترا است حمدی
که دایم باشد و روز بروز باشد بازگیر و نیکو بازگیرد و ثابت باشد بنا بر اختلاف نسخ حمدی که مخلد باشد همیشه و منقطع نشود هرگز و آخر نشود ابد
الآباد او خداوند این شاخ که شنا و حمد و مدح تو از آن اعظم است که کسی از عهده آن بیرون تواند آمد و یاری کردی ما را تا روزه این ماه را گرفتیم و با دشاد
عبادات شبها بجا آوردیم خداوند چنانچه در دعای شکری که کرده ایم حمدا قبول کن بهترین انواع قبول و از گناهان ما در گذر و چشم بپوش در گذشتها
و عفوها و آمرزش گناهان و نیکوی شود شده تا برسانی ما را بهر خیری که مطلوبست و بهر بخششی عظیم که دیگر بان عطا فرموده و این سازمان از شر
بهر بلائی که از آن بترسیم یا خود بسبب اعمال قبیحه بر سر خود آورده باشیم و از شر گناهانی که از ما صادر شده است یا خواهد شد یا آنکه تکرار بر که دیگر بجا الغت
کنیم خداوندا از تو سؤال میکنم بحق اسماء اعظم که ما هر یک از خلایق ترا بآن خوانده باشند و بحق ثناهای عظیم و دعاهای مخصوص با خاصان که ترا بآن خوانند
بحق همه اینها که صلوات بر محمد و آل محمد فرست و چنان کن که این ماه رمضان نظر با همه ای رمضانهای گذشته عظیم تر از همه باشد در حفظ دین ما

پیغمبران

ودر خلاص شدن نفسهای ما ودر قضای حاجتهای ما ودر قبول شفاعت ما از جهت دیگران ودر تمام بودن وتمام شدن نعمتهای تو برمن ودر دفع بلاها از من
ودر پوشانیدن خلعت برمن که از همه بیشتر باشد یعنی سوال میکنیم که همه اینها را بمن بکنی زیاده از سالهای دیگر وآنکه گردانی مرا از جمله کسانی که
حبس کرده باشی بعبادت کرده باشی بعضی یا در رسانیده باشی جمیع فواید شب قدر را یا اختیار کرده باشی از جهت او این شب را بانکه توفیق عبادت
تو یافته باشد در این شب واین شب را از جهت او بهتر از هزار شب کرده باشی بهتر از هزار ماه کرده باشی که اجر عظیم تر باشد وغنیمت که از جهت او کرده باشی
نفیس تر باشد وشکری که او کرده باشد با تو او را کنی بهتر باشد وعمر مرا دراز کنی وآسانی او را همیشه کنی پس هرگاه گردانی که مرا از جمله کسانی
که اینها نسبت باو کرده باشی عطا کنی بکن از آنکه باو جنبور کن در دخول او جماعت جویم وقابل بیشتم که اینها را بامن کنی خدا وندا دیگر سوال میکنیم برحمت و
واحسان وعفو ونعمتها وعظمت واحسان وفضل اتفاقم که برمن داری وهمیشه عادت پروردهٔ احسان تو بوده ام که چنان کنی که این ماه رمضان آخر عمر من
باشد بلکه برسانی مرا باین رمضان دیگر بمهتر بین احوال ودر آن سال بیمانی من هلال شوال را با جمعی که نظر بهلال کنیم بانکه همه بدبینیم ومشتبه نشود
برکسانی که بهلال ماه باشند وجمیع ماه رمضان آینده رسیده باشیم وتمام تر باشد که هیچ کوتوفیق نداشته باشیم ونعمت بر ما تمام تر باشد
در جنت واسع تر ورحمت عزیز بیشتر باشد خداوندا ای بدهنده کار رفیق که مرا بحمد کار رفیق گردانیده از دنیا بیشتر جهان مکن که این وداع آخرین باشد که ماه رمضان
دیگر نرسم بلکه مرا برسال دیگر برسان با نعمت بسیار وبا امید بسیار وبا عبادت وطاعت بسیار بدرستیکه تو اجابت کنندهٔ دعاهایی خداوندا دعای
مرا مستجاب کن وبر تضرع وزاری عز رحم کن وبجبار شکستگی وتفرقه دلم تو کار مرا بدرستیکه گویندهٔ اِم احکام ترا وامید دارم رستگاری
وعفو از گناهان را مگر بیاد تو وطاعت تو پس منت نه برمن اعضا وندی که ثنای تو عظیم است واسمای تو منزه هست ای آنکه برغیر تو اخلاق تو از کرد و پس
سان مرا بماه رمضان آینده با عافیت از جمیع بلاها ومحنتها وحفظ کن مرا از جمیع گناهان وبلاها جمیع ثناها مخصوص است بآن خداوندی که ما را یاری فرمود
کرد بروزهٔ این ماه تا شب آخر این ماه برسانید ما را ودر شب آخر سنت است آزاد کردن بنده چنانکه روایت کرده است سید ابن طاوس در تویح(؟) کافی
از محمد بن عجلان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه هرگاه ماه رمضان میشد غلامان
وکنیزان را تادیب نمیفرمودند وچون بدی میکردند آنها را مینوشتند که فلان غلام این کار کرد وفلان کنیز این کار کرد پس چون شب آخر ماه رمضان
میشد همه را جمع میفرمودند وآن نوشته را در میان آوردند وبرایشان میخواندند که تو فلان کار کرده وترا ادب نکرده ام وتو فلان وفلان کار کردی وترا
نزده ام وهمه را تعلیم میفرمودند که بگویند ای علی بن الحسین چنانکه تو بر ما شمردی بدیهای ما را خدای تو نامه هست که هرچه کرده از کوچک وبزرگ
برتو نوشته اند وخود او حیات هر چه کرده همه را نزد تو حاضر خواهند ساخت از ما عفو کن تا در راه حق سبحانه وتعالی از تو عفو فرماید پس حضرت
میفرمودند که عفو کردم همه از شما وغیر چنانکه باید با شما سلوک نکرده ام از تقصیرات من درگذرید ایشان میگفتند که از تقصیرات در گذشتیم ولیکن
حسب الامر شما عفو کردیم حضرت صلوات الله علیه میفرمودند که همه را آزاد کردم شما را نکنید وبگویید خداوندا چنانکه ما را از بندگی خلاص کرد تو او را از آتش
خلاص کن خلاص بود ایشان را میکشتند وجوه رد(؟) فطر میشد هر یک را جایزه میدادند که محتاج کسی نباشند وهر سال بیست بنده ونزیاده یا
اندک که در شب آخر ماه رمضان ازاد میفرمودند ومیفرمودند که هر شب در وقت افطار حق سبحانه وتعالی هفتاد هزار بنده را از آتش دوزخ آزاد میفرماید
که همه مستوجب جهنم شده باشند ودر شب آخر مثل همه شبها آزاد میفرماید ومن دوست میدارم که حق سبحانه وتعالی ببیند که من
کردام از جهت رضای او آزاد میکنم شاید مرا بفضل خود از آتش جهنم آزاد کند وآنحضرت بنده را زیاده از یکسال نگاه نمیداشتند بنده که در عرض سال
بهم میرسانیدند در شب آخر ماه همه را آزاد میفرمودند وهر سال در عرفات در وقت حج بنده بسیار میخریدند وایشان را بعد از حج آزاد میکردند ومقصود ایشان
این بود که در عرفات بسیار باشند وچون قرب باخر روز میشد که آزاد میکردند همه را آزاد میکردند وهر یک را جایزه‌ها میدادند که مدت عمر بآن
معیشت کنند وبنا بر اینست که در کتب رجال بسیار است که مذکور است در شان ایشان که از موالی علی بن الحسین اند صلوات الله علیهما وظاهر است که غرض آن
حضرت از این افعال تعلیم دیگران است که متفکر کنند که هرگاه آنحضرت با عصمت وجامعیت جمیع کمالات اینها میفرمودند ظاهر است که حال امثال ما چون است
وچه میباید کرد ونیز بنگر وداع ماه مبارک بنحوی که با او خطاب کرد کنند لازم است ودعاهای وداع بسیار است در هیچیک با وجه عنوان نیست مکرر دعای کامل که
کاملترین آن دعای این کتاب خوانده شود وداع متحقق میشود که بنده از جناب اقدس الهی طلب کند که خدا وندا مرا بسال دیگر برسان که رمضان آینده
از وداع گیر باشد نیست چنانکه حسب متعارف اگر مهمانی از خانه بیرون رود واز بودن مهمان نعمتهای عظیم بما رسیده باشد وآن وداع نیست اگر بنده
ومقصود باشد از رفتن وداع کرده است اوزار هرچند الحاد غیر بسیار وعمر والی بیشمار نکند اگرچه هر چند بیش کند بهتر خواهد بود والله تعالی یعلم

باب التکبیر لیلة الفطر ویومه وما یقال فی سجدة الشکر بعد المغرب روی سعید النقاش قال قال لی ابو عبد الله صلوات الله علیه اما

ان فی الفطر تکبیرا ولکنه مسنون قال قلت واین هو قال فی لیلة الفطر فی المغرب والعشاء الآخرة وفی صلوة الفجر وفی صلوة العید ثم یقطع وفی
روایة سعید وفی الظهر والعصر ثم یقطع قال قلت کیف اقول قال تقول الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد الله
اکبر علی ما هدانا والحمد لله علی ما ابلانا وهو قول الله عز وجل ولتکملوا العدة ولتکبروا الله علی ما هداکم یعنی بیت در بعضی تکبیرهای شب عید فطر
در بعضی والحمد لله درست شکر باید گفت بعد از نماز شام یا سایر کاملترین منقولات از سعید وبنا بر که مصدق کتاب او معتقدان مع هذا متوکل
بظاهر آیه کریمه که مذکور شد وخواهد شد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بتحقیق که در فطر تکبیر هست ولیکن سنت موکد است
که دیگر سنتهای حضرت فرمودند که تعقیب نماز شام وخفتن وصبح وتعقیب نماز عید ودر روایت دیگر بغیر این روایت وظاهر اینست که مواظبت نمایند
چون در آیه مذکور است که بعد از نماز ظهر وعصر نیز میگوید با این روایت نقاش بجمع نمود که دیگر قطع میکند یا قطع میکنی عرض نمودم که چگونه بگویم فرمودند
که میگویی الله اکبر یعنی حق سبحانه وتعالی از آن بزرگتر است که وصف او توان کرد وخدا از آن بزرگتر است که عقل با و دانند رسید نیست معبودی که مستحق
عبادت باشد مگر واجب الوجود بالذات که مستجمع جمیع کمالات است وادراک بالا تر است که ادراک جزوی از تعین داده باشد او از آن بزرگتر است که
اسرار بر کسی کاملتر او ادا نمودن رسید وجمیع محامد وثناها مخصوص ذات مقدس او است وخدا از آن اجل است که خدا یا ای پیغمبران اولو العزم که مستحق
مدح المقدس ادراک ذات اقدس او توانند نمود او را یاد میکنیم بشکر انه نعمتی عظیم که ما را باو هدایت نموده است که آن ایمانست یا هدایتی
هدایت فرموده است بانهایت تقدس ذاتی وعلم دادیم بوجود تو وبانکه واجب الوجود است ومتصف است بصفات کمالیه ومنزه هست از جمیع نقایص
وجمیع حمدها مخصوص او است واو را بآن ستایش میکنیم بنعمتهای غالیه که ما را بآنها سرافرازی بخشیده است واشاره باین تکبیرات المقدحة
سبحانه وتعالی فرموده است که دیروز ماه رمضان را برشما واجب کردیم واگر در سفر باشید یا بیمار باشید یا جاید باشید بعوض آن روزه ها بگیرید
تا عدد ماهی که از شما طلبیده ام تمام کرده باشید یعنی تمام صیام را بجا آورده باشید یا بجا آورید وتا خدا وند حق را بعد از تمام روزه در شب
عید ودر روز عید بتبجیل یاد کنید بر نعمت هدایت که اعلام کرده است بر شما وکلینی در حسن کالصحیح از معاویه بن عمار روایت کرده است که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که تکبیر میگویی در شب فطر وصبح فطر چنانکه تکبیر میگویی در عشر ذی الحجه باشد یعنی
آخر ماه رمضان وهمین تکبیر در آن نیز مستحب باشد وابن طاوس رضی الله عنه باسناد خود از معاویه بن عمار روایت کرده است از آنحضرت صلوات الله علیه بنحو
حدیث نقاش در تعقیب چهار نماز واستشهاد بآیه کرده است وقوله ولتکبروا الله علی ما هداکم وهو قوله ولتکبروا الله علی ما رزقکم من بهیمة الانعام فان ذلک فی ایام التشریق وه روایتی
وارد شده است که این عبادت در عید فطر نگوید بلکه در عید اضحی میگوید چون این لفظ اشاره است بگوسفندی که در ایام تشریق بافنا بسختی میکردند وهمین
که در احادیث تکبیر عید فطر نیست ودر تکبیر عید اضحی هست از برای ابن مطلب کافیست واحتیاج بنهی نیست وروی القاسم بن یحیی عن جده الحسن بن راشد
قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه ان الناس یقولون ان المغفرة تنزل علی من صام شهر رمضان لیلة القدر فقال یا حسن ان القاریجار
انما یعطی اجرته عند فراغه وذلک لیلة العید قلت جعلت فداک فما ینبغی لنا ان نعمل فیها فقال اذا غربت الشمس فصلیت الثلث
من المغرب فارفع یدیک وقل یا ذا المن یا ذا الطول یا ذا الجود یا مصطفی محمد وناصره صل علی محمد وآل محمد واغفر لی کل ذنب اذنبته ونسیته انا وهو
عندک فی کتاب مبین وتخر ساجدا وتقول مائة مرة اتوب الی الله وانت ساجد وتسأل حوائجک وباسانید صحیح وحسنه منقولست از قاسم راشد
که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مردمان میگویند که مغفرت نازل میشود بر کسی که روزه ماه رمضان داشته است در شب قدر حضرت
فرمودند که ای حسن آن شخص که این را نقل کرده است غلط کرده است ودر بعضی از نسخ فقیه وسعادل ودر تهذیب ان القاد بجار است مزد بکار
ودر کافی ان العاریجان است والنار بجار است وظاهر ابن فقیه فاریجار است یعنی مزد کارکن را وقتی میدهند که از کار فارغ شده باشد وشب
قدر پیش از فارغ شدنست وفراغ از ماه مبارک در شب عید میشود گفتم فدایت گردم چه کار سزاوار است که بکنیم تا مستحق مزد عظیم شویم حضرت فرمودند که چون
آفتاب فرو رود سه رکعت نماز شام را بجا آوری دستها را بردار وبگو خداوندا احسان کننده ای خداوند وای خداوندی که حمد کردیده محمد را از جمیع خلق
واو را نصرت دادی صلوات بر محمد وآل او فرست وبیامرز مرا هر گناهی که کرده ام وفراموش کرده ام آنرا وآن گناه نزد تو ثبت در کتاب ظاهر کننده وبسجده برو
وصد مرتبه میگویی که بازگشت میکنم بخداوند در وقتی که در سجده باشی وهر حاجت که داری از حق سبحانه وتعالی طلب میکنی که انشاء الله برآورده میشود وهمین
معنی در فقه رضوی موجود است واعمال شب عید بین بسیار است از انجمله کلینی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است که آن حضرت
در شب عید فطر دو رکعت نماز میکردند در رکعت اول بعد از حمد هزار مرتبه قل هو الله احد میخواندند ودر رکعت دوم یک مرتبه ودر فقه رضوی این
نماز هست ومذکور است که در این شب جنابت سعی کنید در دعا بسیار ودر روایت وارد شده است که چهار رکعت نماز کنید در هر رکعتی صد مرتبه قل هو الله احد

معوان و صدوق روایت کرده است باسناد از خود از ربیع بن خثیم از ابن مسعود از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از جبرئیل از اسرافیل که حق سبحانه و تعالی فرموده که هر که در شب فطر ده رکعت نماز بکند در هر رکعتی الحمد و قل هو الله احد ده مرتبه و در رکوع و سجود تسبیحات اربع را بخواند و بعد از فارغ شدن هزار مرتبه قل هو الله استغفار کند و بعد در سجده بگوید یا حی یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام یا رحمن الدنیا و الآخرة و رحیمهما یا ارحم الراحمین یا اله الاولین و الآخرین اغفر لی ذنوبی و تقبل منی صومی و صلاتی و قیامی پس حضرت فرمودند که سر از سجده بر نمیدارد تا آنکه گناهان همه آمرزیده شود و ماه رمضان از او مقبول شود و از جمیع گناهان در گذرند و ثواب بسیار ذکر فرمودند و احادیث بسیار در فضیلت احیاء شب عید رمضان و عید قربان و شب نیمه شعبان و شب اول ماه رجب وارد شده است با فضایل بسیار و ثوابهای بیشمار **باب ما یجب** **علی الناس اذا صح عندهم بالرؤیة یوم الفطر بعد ما اصبحوا صائمین** روی محمد بن قیس عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال اذا شهد عند الامام شاهدان انهما رأیا الهلال منذ ثلثین یوما امر الامام بافطار ذلک الیوم اذا کانا شهدا قبل زوال الشمس و ان شهدا بعد زوال الشمس امر بافطار ذلک الیوم و اخر الصلوة الی الغد فصلی بهم این باب بیت در بیان آنکه هر گاه روزه گرفته باشند بآنکه شب ماه را ندیده باشند بعد از آن ظاهر شود بشهادت عدلین که ماه را دیده اند منقولست در حسن کالصحیح و کلینی در صحیح که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه نزد امام دو گواه عادل گواهی دهند که ما ماه رمضان را سی روز پیش از این دیده ایم که امروز روزه نمیبایست امر کند امام صلوات الله علیه که آن روز را افطار کنند هر گاه پیش از زوال باشد شهادت دهند و اگر بعد از زوال شهادت دهند امر فرماید که آن روز را افطار کنند و نماز را بروز دیگر اندازند و با مردم نماز عید را قضا کند و فی خبر آخر قال اذا اصبح الناس صیاما و لم یروا الهلال و جاء قوم عدول یشهدون علی الرؤیة فلیفطروا و لیخرجوا من الغد اول النهار الی عیدهم و بهمین عنوان کلینی رحمه الله ذکر کرده است از حدیث باب که در خبر دیگر منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه مردم روزه باشند و شب ماه شوال را ندیده باشند و جمعی عادل بیایند و گواهی دهند که ما دیشب ماه را دیدیم باید که افطار کنند و در روز دیگر اول روز بیرون روند بصحرا و نماز عید را قضا کنند و بجا آورند و ظاهر این آنست که شهادت خبر بعد از زوال بوده است و حمل بر ظاهر اولی بود و حدیث مخالف احادیث بسیار است که وارد شده است که نماز عید اگر فوت شود قضا ندارد و جمع میتوان کرد که قضا واجب نباشد و این حدیث را حمل کنند بر استحباب کما قال تعالی نعم و اذا رئی هلال شوال بالنهار قبل الزوال فذلک الیوم من شوال و اذا رئی بعد الزوال فذلک الیوم من شهر رمضان و منقولست در موثق کالصحیح از عبید بن زراره و ابن بکیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه ماه شوال را در روز پیش از پیشین بر بینند آن روز از شوال است و اگر بعد از زوال دیده شود آن روز از ماه رمضان است و در حسن کالصحیح از حماد بن عثمان منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه مردمان صالح هلال را پیش از زوال بر بینند آن هلال شب گذشته است و اگر بعد از زوال ببینند از شب آینده است و ممکن است که این حدیث را حمل کنند بر غالب چون اکثر اوقات چنین است و بیان واقع باشد نه آنکه روزه را بگیرند در اول ماه رمضان و بخورند در آخر ماه منافات ندارد که در اول از ماه باشد و واجب نباشد روزه گرفتن و آخر از شوال باشد و واجب نباشد خوردن چون مکلفیم بظاهر واقع و مکرر مذکور شد که در مواضع تعقیب چنین مبهم میفرمایند و ظاهر است که هر گاه ماه سی باشد و بعد از دو سه ساعت از اول شب خروج از شعاع شمس شود پیش از ظهر دیده شود پس اگر این اعتبار بعید است بنابر دیده میشود تا شش ساعت آنکه در اخبار متواتر وارد شده است که چون ماه را به بینید روزه بگیرید و چون او را به بینید افطار کنید و توهم نشود که ایجاد بدعت نمیکنند یقینا این معنی مراد نیست که از جهت آن روز فایده داشته باشد بلکه از جهت روز آینده فایده دارد لهذا بعید از دیدن بعد از ظهر تخیر نمیکنند بالجمله و بهمین مضمون کالصحیح با محمد بن عیسی که گفت نوشتم بخدمت آنحضرت یعنی امام محمد تقی صلوات الله علیه چون منقولست که او از آنحضرت هم روایت کرده است بعنوان مشافهه و مکاتبه که فدای تو گردم که بسیار است که شب اربعاست و ماه شوال را نمی بینند و در روز سی ام پیش از زوال می بینند و گاهی بعد از زوال پس اگر قبل از زوال هلال را به بینیم افطار کنیم آن روز را و چگونه میفرمایید حضرت صلوات الله علیه نوشتند که آن روزه را اتمام میکنید تا شب زیرا که اگر ماه سی باشد غالب آنست که پیش از زوال میتوان دید و آنرا وجه حدیث دیگر نیز وارد شده که ظاهر آنها نیز آنست که دیدن قبل از زوال اعتبار ندارد اگر چه همه قابل تاویل هستند و بعضی ظاهرا متواتره است که گذشت و خواهد آمد **باب النوادر** روی الحسن بن سعید عن ابن فضال قال کتبت الی ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه اسأله عن قوم عندنا یصلون و لا یصومون شهر رمضان و ربما احتجت الیهم یحصدون لی فاذا دعوتهم الی الحصاد لم یجیبونی حتی اطعمهم و هم یجدون من یطعمهم فیذهبون الیهم و یدعونی و انا اضیق من اطعامهم فی شهر رمضان فکتب صلوات الله علیه بخطه اعرفه اطعمهم این باب بیت در احادیث شاذه نادره و لیکن اگر چه نادرات اما بآنها عمل کرده است صدوق باسانید صحیح منقولست از حسن بن علی که گفت نوشتم بخدمت حضرت امام ابوالحسن الرضا صلوات الله علیه و سوال کردم

الاجی که نزد ما میباشند و نماز میکنند و مسلمانند و لیکن روزه ماه رمضان را نمیگیرند و درو میکنند و چه بسیار است که محتاج میشوم بایشان که زراعت مرا درو کنند و چون ایشان را میطلبم نمی آیند تا بایشان خوراک ندهم و جمعی هستند که خوردنی بایشان میدهند پیش ایشان میروند و نزد من نمی آیند و بر من دشوار است بایشان طعام دادن و میترسم که معاونت بر آثم کرده باشم در ماه رمضان بایشان چیزی دادن حضرت بخط مبارک خود نوشتند که طعام بایشان بده و چند وجه دارد که بخاطر میرسد یکی آنکه اگر امثال این معاونت حرام باشد لازم می آید که با هیچ فاسق سودا و معامله نتوان کرد چون ممکنست که از ما بگیرد و صرف معصیت نماید اما اگر شراب بفروشند حرام است اگر چه خورنده نفس نهی از آن وارد شده است بخلاف اینجا که ما طعام حلال بایشان میدهیم ایشان حرام میخورند با آنکه ممکنست که نخورند زیرا که ما اجرت ایشان را میدهیم اگر چه طعام است و بایشان میگوئیم که شب بخورید یا نمیگوئیم چون از حضرت روایت دیگر و بهر که مسلمانست میداند که روزه خوردن حرام است دیگر آنکه ممکنست که کوفی داشته باشند یا مسافر باشند و قصد اقامت نکرده باشند یا معاش این مخصر باشد در درو دیگر آنکه چون بعنف هلاک برسند خوردن ظاهرا حسن این است که آن جا است بوده باشند و روزه ایشان باطلست اگر بکنند یا نکنند هر دو مساویست والله تعالی یعلم **و فی روایة محمد بن سنان عن حذیفة بن منصور عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال هذا شهر رمضان ثلثون یوما لا ینقص ابدا** و منقولست در روایت محمد از حذیفه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ماه رمضان سی روز است و هرگز کم نبوده است و نخواهد بود **و فی روایة حذیفة بن منصور عن معاذ بن کثیر و یقال له ابن مسلم الفراء عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال شهر رمضان ثلثون یوما لا ینقص و الله ابدا** و از معاذ بن کثیر منقولست و او را هراء میگویند یعنی فروشنده جامهای هروی که در هرات بافته بودند و در بعضی از نسخ این کتاب و کتب دیگر فراء مشهور بوده است یعنی پوستین دوز یا پوستین فروش و هر دو از ثقات مشهورند که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که ماه رمضان سی روز است و بخدا قسم که کمتر از سی روز نمیباشد هرگز و ممکنست که مراد این باشد که بحسب واقع چنین می باشد و لیکن بحسب ظاهر کم میباشد و ما مکلفیم بظاهر یا آنکه مکلفیم که روح سی یا استحبابا تمام کنیم یا آنکه مراد این باشد که قضا سی روز بکنیم و راست است که قضا گفته می شود **و فی روایة محمد بن اسماعیل بن بزیع عن محمد بن یعقوب بن شعیب عن ابیه عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال قلت له ان الناس یروون ان رسول الله صلی الله علیه و آله ما صام من شهر رمضان تسعة و عشرین یوما اکثر مما صام ثلثین یوما قال کذبوا ما صام رسول الله صلی الله علیه و آله الا تاما و لا تکون الفرایض ناقصة ان الله تبارک و تعالی خلق السنة ثلثمائة و ستین یوما و خلق السموات و الارض فی ستة ایام فحجزها من ثلثمائة و ستین یوما فالسنة ثلثمائة و اربعة و خمسون یوما و شهر رمضان ثلثون یوما لقول الله عز و جل و لتکملوا العدة و الکامل تام و شوال تسعة و عشرون یوما و ذو القعدة ثلثون یوما لقول الله عز و جل و واعدنا موسی ثلثین لیلة فالشهر هکذا ثم شهر تام و شهر ناقص و شهر رمضان لا ینقص ابدا و شعبان لا یتم ابدا** و کالصحیح منقولست از محمد یعقوب بن شعیب از پدرش یعقوب و ظاهرا بعد از تصحیف است در نسخه و بعضی از نسخ از شعیب است و ظاهرا سهو نساخست و یعقوب گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مردم روایت میکنند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بیست و نه روزه میگرفتند بیشتر از آنچه سی روزه میگرفتند حضرت فرمودند که دروغ میگویند بلکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ماه رمضان را روزه نگرفتند الا تمام و واجبات مطلقا یا واجباتی که وجوب آن از قرآن ظاهر شده است ناقص نمی باشد بدرستیکه حق سبحانه و تعالی مقرر فرمود سال را که سیصد و شصت روز باشد و آسمانها و زمینها را در شش روز آفریدند پس شش روز را از سال کم کرد و بنابر این است که یک ماه سی روز کم است و یک ماه سی و سال سیصد و پنجاه و چهار روز شد و ماه رمضان سی روز است زیرا که حق سبحانه و تعالی میفرماید که تا تمام کنید عدد ماه را و کامل آنست که تمام باشد و شوال بیست و نه روز است و ذو القعده سی روز است زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ما وعده کردیم با حضرت موسی سی شب را و ایضا فرمود که ما وعده کردیم با موسی که در آن سی شب است پس شوال و ماه های دیگر باشد هر ماه با این نسبت سی کم یکی است و یکی سی است و ماه رمضان هرگز کم نمیشود و شعبان تمام نمیشود هرگز و سائل آنچه ابو بصیر با عقیله اشعری در **قلیدعی قول الله عز و جل و لتکملوا العدة قال ثلثین یوما** و منقولست در موثق از ابو بصیر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از معنی قول الله که تا کامل کنید عدد را چه معنی دارد حضرت فرمودند که مراد آنست که سی روز تمام کنید اگر از سی کم باشد یعنی یک روز را قضا کنید یا آنکه بجا آورد مسافر یا بیمار هر چند که روز از ماه رمضان را که روزه نگرفته باشد **و فی روایة عن یاسر الخادم قال قلت للرضا صلوات الله علیه هل یکون شهر رمضان تسعة و عشرین یوما فقال ان شهر رمضان لا ینقص عن ثلثین یوما ابدا قال مصنف هذا الکتاب رحمه الله من خالف هذه الاخبار و ذهب الی الاخبار الموافقة للعامة فی ضدها اتقی کما یتقی العامة و لا یکلم الا بالتقیة کائنا من کان الا ان یکون مسترشدا فیرشد و یبین له فان البدعة انما تمات و تبطل بترک ذکرها و لا حول و لا قوة الا بالله** و در حسن کالصحیح منقولست از یاسر که گفت عرض نمودم

حضرت امام رضا صلوات الله علیه که آیا ماه رمضان بیست و نه روز میباشد حضرت فرمودند که ماه رمضان هرگز کمتر از سی روز نمیباشد چنین گوید مصنف
این کتاب ابن بابویه رحمه الله ... خوشنود باشد که هرکه مخالفت کند این اخبار را و اعتقاد کند اخبار متواتره را که موافق مذهب سنیان است در
این اخبار که در همه منقولست که در ماه رمضان مانند سایر ماههاست گاه کم میباشد و گاه سی میباشد از و تقیه میباید کرد چنانکه از عامه تقیه
میباید کرد و با او حرف نمیباید گفت مگر بعنوان تقیه ... مگر آنکه طالب حق باشد و راه بخواهد ...

[illegible]

عن ابیه عن جده صلوات الله علیهم قال قال علی بن ابی طالب صلوات الله علیه لا تقولوا رمضان ولکن قولوا شهر رمضان فانکم لا تدرون ما رمضان

و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که ماه را رمضان مگوئید ماه رمضان بگوئید [illegible]

که رمضان چه چیزست یعنی اسم الهی است موافق حدیث سابق و اکثر علما باین عمل کرده اند [illegible]

صلوات الله علیهم وارد شده است که رمضان را خوانده باشند [illegible]

[illegible]

... زکوة الفطرة عن الیتامی اذا کان لهم ... فقلت صلوات الله علیه لا زکوة علی یتیم ... و در حسن کالصحیح ... و در جمیع منقولات ...

... خدمت امام رضا صلوات الله علیه و سؤال کردم که آیا در حق اطفال یتیم زکات فطر یتیمان ... داشته باشند یعنی ...

... بر آن حضرت نوشتند که نیست زکاتی بر یتیمان ... و سؤال اگرچه از فطرات ... جواب عام است و ممکن است که مراد از زکات فطر باشد ...

... گفت و لیس علی المحتاج صدقة الفطر ... باشد ... زکات و فطره زکات ...

[illegible]

لأن أعطي في الفطرة صاعا من تمر أحب إلي من أن أعطي صاعا من تبر و منقول است کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه کردوات اکسیم یاوادت
در فطره بیکصاع از خرما محبوب تر است نزد من از که بدهم بیکصاع طلا و در حدیث حسن از هشام بن سالم الحکم انه قال التمر في الفطرة افضل من غيره
لانه اسرع منفعة و ذلک انه اذا وقع في يد صاحبه اكل منه و قال و نزلت الزكوة و ليس للناس اموال و انما كانت الفطرة و به سند
صحیح منقول است از هشام که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که خرما در فطره بهتر است از غیر خرما زیرا که منفعتش زودتر است
زیرا که چون بدست مستحق میرسد میتواند خوردن آنرا و هشام گفت که حضرت فرمودند که آیه زکات نازل شد و مردمان چیزی نداشتند که زکات
بر ایشان لازم شود و همین زکات فطره اول واجب شد و مضمون این احادیث بسیار است مثل موثق کالصحیح دیگر که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که
یکصاع از خرما دادن در زکات فطره نزد من محبوب تر است از یکصاع از طلا که خمیشا صد تومان باشد و در حدیث دیگر آنحضرت فرمودند که خرما بهتر است
زیرا که بعد از هر خرمائی یک نخل در بهشت با او میدهند

[illegible]

بحمل الشاة ذات فعلیه الحقیقة عنه فطرته فاذا کان عنده جملة العبید فعدّة الموالی سواء وکانوا جمیعا فیهم سواء ادّوا زکاتهم لکل واحد
منهم علی قدر حصّته وان کان لکل انسان منهم اقل من رأس فلا شیء علیهم مرویست و در حسن کالصحیح از عیاشی کفت که بعضی دیکران هم [illegible]
یا منصور [illegible] کفت حدیث دیکر کرد و بیرون [illegible] که شیخ [illegible] او کرده است و بعضی بر [illegible] کفت که حدیث کرد مرا [illegible] و در وقت خواندن
[illegible] و بعضی بکرده اند کفت خوانده [illegible] اسمعیل بن جعل که [illegible] که اصحاب ما او را ضعیف [illegible]
[illegible] از زراره که کفت [illegible] بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که [illegible] آیا زکات فطره [illegible] بر ایشان واجبست حضرت فرمودند
که اکر مرد یک غلام داشته باشد زکات فطر غلام بر آقای اوست و اکر چند کس چند بنده بشرکت داشته باشند که عدد بندها و آقاها مساوی باشد مثلا ده کس
بشرکت ده بنده داشته باشند بر آقای از هر غلامی [illegible] یک بنده است در حضور [illegible] یک فطره میدهند و اکر ده کس [illegible] بنده داشته
باشند هیچ یک بنده تمام ندارد و زکات بر هیچ یک واجب نیست و تاویل کرده اند که یک سر [illegible] واجبست و این [illegible] و اکثر طرح کرده اند
و عموم احادیث سابق عمل نموده اند که دلالت میکرد بر آنکه زکات بنده بر آقاست خواه یکی باشد خواه بیشتر [illegible] احادیث ضعیفست و ظاهر
آنست که در اصل حماد و حریز و زراره بوده است که اکر [illegible] از آنها نقل میکرده یا دیکران نقل میکردند پس ضعیف [illegible] اکرچه [illegible]
کرده است و احوط عمل بمشهور است و [illegible] عدم جزم بوجوب باشد [illegible] و در صحیح محمد بن اسمعیل بن بزیع قال بعثت
الی ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه بدراهم لی ولغیری وکتبت الیه اخبره انها من فطرة العیال فکتب صلوات الله علیه بخطه قبضت و در صحیح
منقولست [illegible] نوشتم بحضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه [illegible] و چند درهم فرستادم [illegible]
نوشتم که اینها از فطره [illegible] حضرت نوشتند که بقبض ما در آمد و این حدیث [illegible] ذکر [illegible] که واجبست
[illegible] فطره [illegible] معصومین صلوات الله علیهم که ایشان مستحقین [illegible] مذکورست که افضل آنست که فطره را
[illegible] امام [illegible] مذکورست [illegible] روایات وارد شده است
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible] کالصحیح منقولست از فضیل که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که مسلم علی بن الحسین
صلوات الله علیهما فطره [illegible] و مستحقان [illegible] میفرمودند که [illegible] و تعالی [illegible]
[illegible] حضرت سید الساجدین [illegible]
[illegible] امام صلوات الله علیه اعلم است بمستحقین [illegible]
[illegible] و منقولست کالصحیح [illegible] حضرت امام علی نقی [illegible] و حضرت امام حسن عسکری
صلوات الله علیهما [illegible] از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از فطره [illegible] حضرت فرمودند که بحضرت امام است صلوات الله علیه [illegible] بمستحقین
متعلق است [illegible] صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
و کلام [illegible] صلوات الله علیهما [illegible] حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه نوشتم [illegible]
[illegible]
[illegible] ساله [illegible]
[illegible] و بعضی حضرت نوشتند [illegible] سؤال از فطره [illegible]
[illegible]
السکونی باسناده ان امیر المؤمنین صلوات الله علیه قال من ادّی زکوة الفطرة تمّم الله له بها ما نقص من زکوة ماله و منقولست در قوی کالصحیح که
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هر که زکات فطره را بدهد [illegible] حق سبحانه و تعالی باین فطره تمام کند نقصانی را که در زکات مال شده باشد [illegible]
[illegible] و کذشت باآنکه زکات فطره حفظ جان آدمی کند حفظ مال [illegible]
نقصان مال [illegible] زکات [illegible]
[illegible] ذکات فطر [illegible] و روی حماد بن عیسی عن حریز عن ابی بصیر وزرارة قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه ان من تمام
الصوم اعطاء الزکوة یعنی الفطرة کما ان الصلوة علی النبی صلی الله علیه وآله من تمام الصلوة لانه من صام ولم یؤدّها فلا صوم له
اذا ترکها متعمّدا ولا صلوة له اذا ترک الصلوة علی النبی [illegible] قد افلح من تزکّی وذکر اسم

ویجو

[illegible] و باسانید صحیحه [illegible] زیاده از [illegible] است از حماد که بعضی از آن از صدوق است و باقی از شیخ است که از
روایت کرده است باسانید از [illegible] از حماد از حریز از ابو بصیر از زراره [illegible] که ذکر اوست که هر دو کفتند که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که [illegible] زکات فطر چنانکه صلوات بر نبی [illegible] است زیرا که هر که روزه
بکیرد و زکات فطر را ندهد [illegible] که صلوات بر نبی [illegible] و آل او [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] زکات فطر کرده است [illegible]
[illegible] که بتحقیق [illegible]
[illegible] زکات [illegible]
[illegible] از حضرت منقولست
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و علی بن ابراهیم ذکر کرده است که مراد از [illegible] عید ماه رمضان [illegible] است و اظهر آنست که نماز عید
[illegible] قد افلح من تزکّی وذکر اسم ربّه فصلّی [illegible] نماز عید را پیش از آنکه قربانی بجا آورند و بالجمله بجا آورند بلکه اظهر آنست که همه
[illegible] نماز عید [illegible] حق سبحانه و تعالی بجا آورد [illegible] تکبیرات صلوات [illegible]
[illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است [illegible] که هر دو مراد باشد [illegible] نماز عید که [illegible] تکبیر [illegible]
[illegible] باب الاعتکاف این بابست در بیان اعتکاف و در لغت بمعنی مداومت و ملازمت [illegible]
[illegible] ملازمت در مسجد [illegible] عبادت [illegible] حق سبحانه و تعالی است [illegible] بعد از [illegible] رمضان [illegible]
[illegible] ولا تباشروهنّ وانتم عاکفون فی المساجد یعنی مباشرت [illegible] که ملازم مساجد باشید باعتکاف که احکام آن [illegible]
حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم ظاهر شده است و اکثر شرایع چنین است که حق سبحانه و تعالی مجمل [illegible] بیان فرموده است
و تفصیل آنها از سنت ظاهر شده است روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال لا اعتکاف الا بصوم فی المسجد الجامع قال وکان رسول
الله صلی الله علیه وآله اذا کان العشر الاواخر اعتکف فی المسجد وضربت له قبّة من شعر وشمّر المیزر وطوی فراشه فقال بعضهم واعتزل
النساء فقال ابو عبد الله صلوات الله علیه اما اعتزال النساء فلا قال مصنّف هذا الکتاب رضی الله عنه معنی قوله صلوات الله علیه اما اعتزال
النساء فلا هو انه لم یمنعهنّ من خدمته والجلوس معه فاما المجامعة فانه امتنع منها کما منع وعلم من معنی قوله فطوی فراشه ترک
المجامعة [illegible] صحیح منقولست [illegible] حلبی [illegible] مراد از آن [illegible]
[illegible] و لیکن از ایشان روایت کند [illegible]
[illegible] امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] و صحیح فرموده [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] صدوق [illegible] کلینی [illegible]
[illegible] روایت میکند [illegible] ابراهیم بن هاشم [illegible] کلینی [illegible] روایت میکند [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] مشهور [illegible] متواتر [illegible]
[illegible] کلینی [illegible]
[illegible] مثل کتب حماد و حریز و سعید
و ابن ابی عمیر [illegible] و ابن الحجاج و ابن ابی نجران و ابن المغیرة [illegible] ظاهر میشود [illegible]
[illegible] اختلاف [illegible]
[illegible] معصوم است [illegible]
[illegible] اجماع [illegible] جمع بین الروایات [illegible]
[illegible] از معصوم [illegible]
[illegible] کلینی [illegible]
مذهب نقل میکنند [illegible] کتابها کما فی المدارک و است

و جمع بین جایی حمله را که کرده است که در احادیث منقاد منند قایل بتخییر است و مع هذا هر چند بعد از آنکه او نومید است اند نقل کرده است و معارض آن را نقل کرده است
که محتاج شود در جمع بین الاخبار با مثال کلینی و صدوق و شیخ با بعضی روایات ورع و تقوی و وجه دیگر علم احتیاج بنقل اجماع و مثل او و حسین بن
سعید و غیرهما چون اجماع آن جمع تخییر است و اجماع بر امثال این جماعت مشاهده و معاینه است و لیس الخبر کالمعاینه و حلبی روایت کرده است که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اعتکاف نمی باشد و منعقد نمیشود مگر بروزه و ظاهر شوم از آنحضرت که لازم نیست که صوم از جهت اعتکاف
باشد پس اگر نذر کرده باشد که ده روز اعتکاف کند اگر آن ده روز را در ماه رمضان بجا آورد صحیح است بی خلاف چنانکه اگر کسی نذر کرده باشد که دو رکعت
نماز کند و وضو داشته باشد اگرچه وضوی سنت باشد نماز نذر را میتواند کرد با آن وضو و دیگر فرمودند که اعتکاف متحقق نمیشود مگر در مسجد جامع و مشهور
در مسجد جامع مسجد کبیر بلاد است که اکثر مردم اینجا آیند و نماز جماعت کنند و بعضی اکبر گفته اند و جمعی مقید ساخته اند که مسجدی که در آنجا معصومی
از نبی یا امام نماز جمعه کرده باشد و بنابرین منحصر در چهار مسجد خواهد بود و آن مسجد الحرام و مسجد نبوی است صلی الله علیه و آله در مدینه مشرفه که مسجد
بعضی حضرت و جامع کوفه است و جامع بصره و بعضی آن را نفی کرده اند و بنابرین مسجد مداین داخل میشود چون حضرت امام حسن در آنجا نماز جماعت
بجا آورده اند و دلایل هر یک خواهد آمد از اخبار پس حضرت فرمودند که چنین مقرر شده بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وقتی که دهه آخر
ماه رمضان میشد در مسجد اعتکاف میکردند و خیمه از موی سیاه در مسجد میزدند و لحاف برمیچیدند یعنی بنا بر تجرد و عبادات بجا می آوردند
جامه خواب را در هم می پیچیدند یعنی ترک جماعت میفرمودند بلکه [illegible] ترک مقدمات آن از بوسیدن و دست بازی کردن میفرمودند و بعضی
که در آنجا حاضر بود گفت که از زنان دوری میکردند و مطلقا حضرت فرمودند که اما اعتزال بالکلیه از زنان نبود بلکه آمدند بخدمت حضرت و ماکول
و مشروب بجا آوردند و وجه دوم مبشد که حضرت که فرمودند که از زنان دوری [illegible] میفرمودند یعنی جماعت نمیکردند و صدوق سکوت کما این حضرت
نفی نموده اند از حرات این حکایت مراد است که منع میفرمودند زنان را از خدمت و نشستن با آنحضرت اما جماعت میکردند چنانکه حق سبحانه
نهی فرموده است در قرآن مجید و ظاهر است از گفت حضرت که در لحاف را در هم می پیچیدند که ترک جماعت میفرمودند و در موثق کالصحیح منقول است از
علی بن حمزه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند از پدرش صلوات الله علیه که معتکف در مسجد جامع اعتکاف میکند و در موثق کالصحیح
منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اعتکاف نمیباشد مگر در مسجد جامع وَ قَالَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ كَانَتْ بَدْرٌ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ
فَلَمْ يَعْتَكِفْ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَلَمَّا اَنْ كَانَ مِنْ قَابِلٍ اِعْتَكَفَ عِشْرِينَ عَشْراً لِعَامِهِ وَ عَشْراً قَضَاءً لِمَا فَاتَهُ و این حدیث بی
از حلبی است ممکن است که جمع یک حدیث باشد و در اثنای حدیث دفع توهم کرده باشند و باز بر حدیث آمده باشد یا مرسلا نقل کرده باشند و اول
اظهر است چه هر گاه مسند باشد بهتر است از مرسل که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جنگ بدر اسم جایی است که در آن موضع است
و الحال آن موضع مشهور است ببدر و حنین چون حق سبحانه و تعالی در این دو جنگ فتح عظیم با آنحضرت کرامت فرمود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
میفرمودند که نعمت الهی را فراموش مکنید که شما را در این دو جنگ که مفایت ذوق در بدر داشتید و در حنین ابتدا شکست خوردید هم حق سبحانه و تعالی
چنین نصرتی کرامت فرمود که در جنگ بدر پنجاه و چند نفر از قریش کشته و اسیر شدند و در حنین جمیع اموال ایشان را گرفتند و زنان و فرزندان ایشان را اسیر کردید
با هم شورت کرده اند و بدر و حنین میگویند که بین الحرمین الشریفین است و بعضی از اوقات قافله حاج از آنجا میروند و اگر از اوقات از صفرا و حرامین حاصل
انکه غزوه بدر در ماه رمضان واقع شد و در وقت اعتکاف گذشته جنگ و برگشتن از آن جنگ بود شد و در آن سال اعتکاف نکردند چون سال دیگر شد بیست
روز را یاد و دهه را اعتکاف کردند ده روز را ادا فرمودند و ده روز را از جهت قضای سال گذشته اعتکاف فرمودند پس ظاهر میشود که اعتکاف در ماه رمضان
مطلوبست و اگر فوت شود قضای آن مستحبست در سال آینده و ده روز مستحب مؤکدات وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ قُلْتُ لِاَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ
اللّٰهِ عَلَيْهِ مَا تَقُولُ فِي الْاِعْتِكَافِ بِبَغْدَادَ فِي بَعْضِ مَسَاجِدِهَا قَالَ لَا يُعْتَكَفُ اِلَّا فِي مَسْجِدِ جَمَاعَةٍ قَدْ صَلَّى فِيهِ اِمَامٌ عَدْلٌ
صَلَاةَ جَمَاعَةٍ وَ لَا بَأْسَ اَنْ يُعْتَكَفَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ الْبَصْرَةِ وَ مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ وَ مَسْجِدِ مَكَّةَ وَ قَدْ رُوِيَ فِي مَسْجِدِ الْمَدَائِنِ
و باسانید صحیح منقولست از عمر که گفت عرض نمودم بخدمت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه میفرمایید اعتکاف در بعضی از مساجد بغداد حضرت فرمودند که
اعتکاف نمیتوان کرد مگر در مسجد جماعتی که در آنجا امام عدل نماز جماعت کرده باشد و باکی نیست که کسی اعتکاف کند در مسجد کوفه و بصره که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه در بصره نماز جمعه و جماعت کرده اند و در مسجد مدینه مشرفه و مکه معظمه که رسول خدا و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما نماز کرده اند
جمعه و جماعت را و در روایتی که در مسجد مداین نیز اعتکاف میتوان کرد و روایت دیگر در فقیه روایت کرده که اعتکاف در مسجد الحرام و مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و مسجد کوفه
و مسجد مداین است و جاینیست اعتکاف در غیر این مساجد و ظاهر آنست که اعتکاف میتوان کرد مگر در مسجد جامعی که امام عدل نماز جماعت کرده باشد و بعضی گفته

الانبیا نماز جمعه کرده اند و مکه و مدینه و حضرت امیر المؤمنین در این سه مسجد نماز جمعه کرده اند و در روایتی وارد شده است که در مسجد بصره نیز اعتکاف میتوان
کرد و این عبارت حدیث است و ظاهر آن است که مراد از امام عدل امام اصل باشد و ممکنست که مراد امام عادل باشد که جماعت مستحقین شده باشد و جهت
بغداد مراد از اوقات ساختن و غیر از شیعیان که در آنجا نماز جماعت نکرده بود این جهت نفی فرموده باشند و مساجدی که مذکور شده است فرد اکمل باشند
و این تاویلات باعتبار آنست که احادیث مطلقه وارد شده است که در هر مسجد جامع اعتکاف میتوان کرد یک احتمال آنست که مراد از آن مطلقها این مقیدها باشد
و احتمال دیگر آنست که فرد اکمل باشد و جمعی از اصحاب که ذکر کرده اند که مستند تخصیص ضعیف است بنا بر آنکه بوده باشند که این کتب را نداشته باشند و اند و در قوی
اسانید صحیح نداشته اند و در فقه الرضا [illegible] و روی داود بن سرحان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا اری الاعتکاف الا فی مسجد الحرام او مسجد الرسول صلی الله
علیه و آله او فی مسجد جامع و لا ینبغی للمعتکف ان یخرج من المسجد الجامع الا لحاجة لا بد منها ثم لا یجلس حتی یرجع و المرأة مثل ذلک و با
سانید صحیح منقولست از داود که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اعتکاف نمیباشد مگر در مسجد الحرام یا مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله
که در زمان آنحضرت مسجد بوده اند و در [illegible] حکم مسجد جامع دارد [illegible] و بعضی از اخبار آنست که حکم مسجد [illegible] ایشان
منقب نموده اند داخل مسجد میکردند و در هر دو مسجد علامت سابق و لاحق را نگاه داشته اند یا در مسجد جامع [illegible] و همان دو احتمال دارد که عام باشند [illegible]
یا باقی مساجد جامعی که مثل این دو مسجد باشند در نماز جماعت کردن معصوم در آنجا [illegible] اعتکاف کنند [illegible] دیگر باشد یا جماعت و اجبه کرده جمعه با
و در مسجد دیگر باشد و [illegible] کسی که اعتکاف کند که از مسجد جامع مطلق یا آنجا جامع و ظاهر مطلقست بیرون رود مگر بیاشد بعد دفن
مگر از جهت حاجتی که او را ملجا باشد بیرون رفتن مثل قضای حاجت و غسل ماکول و مشروب و غسل جنابت و جنب بیرون رود در جایی نشیند تا برگردد
و احتیاط زنان مثل اعتکاف مردانست و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند از اعتکاف حضرت فرمودند
که صلاحیت ندارد مگر در مسجد الحرام یا مسجد رسول یا مسجد کوفه یا مسجد جامعی و روزه میدارد تا اعتکاف کند یعنی روزه شرطست و کالصحیح از ابی الصباح
منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از اعتکاف در دهه آخر ماه رمضان فرمودند که حضرت امیر المؤمنین میفرمودند که اعتکاف نمیباشد
مگر در مسجد الحرام یا مسجد رسول یا در مسجد جامعی وَ فِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ الْمُعْتَكِفُ بِمَكَّةَ يُصَلِّي فِي اَيِّ بُيُوتِهَا شَاءَ
سَوَاءٌ عَلَيْهِ صَلَّى فِي الْمَسْجِدِ اَوْ فِي بُيُوتِهَا و در صحیح از عبد الله بن سنان مرویست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شخصی
که اعتکاف کند در مسجد الحرام و از مسجد بیرون رود از جهت کاری و وقت نماز داخل شود در غیر مسجد الحرام نماز میتواند کرد و مساویست که در مسجد
الحرام نماز کند یا در خانهای مکه بخلاف مساجد دیگر که هر گاه از آن مسجد بیرون رود دخل نماز در جای دیگر نمیتوان کرد بلکه میباید بمسجد برگردد یا
مسجد برساند و در آن مسجد نماز کند و بعضی از جهت این معنی وجه گفته اند که مکه معظمه همه جای او بمنزله مسجد است که حق سبحانه و تعالی فرموده است
که سُبْحَانَ الَّذِي اَسْرَى یعنی منزه است خداوندی که شب برد بنده خود را از مسجد الحرام بمسجد بیت المقدس و حضرت در آن شب در خانه ام هانی بودند خارج مسجد
پس ظاهر شد که همه جای مکه در مسجد الحرام میتوان گفت پس اگر از مسجد بیرون رود و در مکه معظمه باشد در مسجد است و جواب گفته اند که شک نیست
که بعضی میگویند که این حدیث موافق واقع باشد چون خلاف است که حضرت از آنجا بیرون بردند جبرئیل در بعضی از روایات هست که حضرت از مسجد و از آنجا شدند
و بر تقدیر صحت آن روایت استبعادی خواهد بود از قبیل تسمیه کل باسم جزء چنانکه بر عکس این نیز بود واقع شده است یا مثل این در امر قبله که فرموده است
که فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ یا تنها قبله مسجد الحرام قبله است بنا بر مذهب اکثر و اعتبار تسمیه جزء و اسم کل بنا بر
مذهب جمعی که قبله بعین حرامات از قبیل تسمیه کل بجزءات باسم جزء و باتفاق کل کافر مسلمان اعتکاف نیست در غیر مسجد میتوان کرد و جماع میتوان کرد و
جنب در آن خواب میتوان و غیر اینها از احکام مسجد و اگر گویند که چنین مسجدیست که لوازم ندارد و چنین معنیها نیست که ما میگوییم وَ فِي رِوَايَةِ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ
عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ الْمُعْتَكِفُ بِمَكَّةَ يُصَلِّي فِي اَيِّ بُيُوتِهَا شَاءَ وَ الْمُعْتَكِفُ فِي غَيْرِهَا لَا يُصَلِّي اِلَّا فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي سَمَّاهُ و در حسن کالصحیح
و در صحیح از منصور منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شخصی که اعتکاف در مکه معظمه کرده باشد و از جهت کاری ضروری بیرون
رود در هر خانه که خواهد نماز میکند و کسی که در غیر مکه اعتکاف کرده باشد نماز نمیکند مگر در مسجدی که آن را نام برده است یعنی اعتکاف در آنجا شروع کرده است و تقدیم
این حدیث انسب بود با ذکر تتمه حدیث ابن سنان که بعد از آن حضرت فرمودند که جایز نیست اعتکاف در غیر مسجد الحرام مگر در مسجد
رسول خدا صلی الله علیه و آله یا در مسجدی از مساجد جماعت و نماز نکند معتکف در غیر مسجدی که در آنجا اعتکاف میکند مگر در مکه معظمه که هر جا که خواهد
نماز میکند زیرا که همه حرم خداست و معتکف بودن نمیتوان رفت از آن مسجد مگر حاجتی داشته باشد وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ اَبِي وَلَّادٍ الْحَنَّاطِ قَالَ
سَاَلْتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنِ امْرَاَةٍ كَانَ زَوْجُهَا غَائِباً فَقَدِمَ وَ هِيَ مُعْتَكِفَةٌ بِاِذْنِ زَوْجِهَا فَخَرَجَتْ حِينَ بَلَغَهَا قُدُومُهُ مِنَ الْمَسْجِدِ اِلَى

إلى بيتها فتهيأت لزوجها حتى واقعها فقال إن كانت خرجت من المسجد قبل أن تمضي ثلاثة أيام ولم تكن اشترطت في اعتكافها فإن عليها ما على
المظاهر و باسانید صحیح منقولست از ابو ولاد که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از زنی که شوهرش غایب باشد و حاضر شود و زن باذن شوهر در اعتکاف باشد و چون شنید که شوهرش آمده است از مسجد بیرون آید و خود را زینت
کند تا آنکه شوهرش با او مجامعت کند پس حضرت فرمودند که اگر از مسجد بیرون آمد پیش از آنکه سه روز بگذرد و شرط نکرده باشد در اعتکاف پس بر
آن زن واجب است کفارهٔ ظهار که مرتب است و کفارهٔ ظهار آنست که بنده آزاد کردنست و اگر عاجز شود دو ماه روزه بگیرد و اگر عاجز شود شصت مسکین را طعام
دهد و آنست که میگوید اللهم حلنی حیث حبستنی یعنی خداوندا مرا حلال کن هر جا که مرا حبس کنی یعنی اگر واقعه پیش آید که نتوانم تمام کردن اعتکاف را تو مرا
حلال کن بیرون آمدن را و از این حدیث ظاهر میشود که اقل اعتکاف سه روز است چنانکه احادیث بسیار وارد شده است و خواهد آمد و دیگر آنکه بیرون آمدن و
جماع کردن پیش از آنکه اقل اعتکاف بعمل آید موجب کفاره است و علما گفته اند که آنکه واجب باشد بنذر یا شبه نذر یا روز سیم باشد و دیگر آنکه اگر شرط کرده باشد
مثال این حدیث ها اعتکاف را میتوان بر هم زد اگرچه بنذر یا غیر آن واجب شده باشد دیگر آنکه کفارهٔ اعتکاف مثل کفارهٔ ظهار است و بر جمیعش خواهد آمد که حدیث [illegible]
دیگر آن [illegible] وارد است که [illegible] و بر هریک جمع کرده اند اگرچه احادیث ظهار اقوی است و بنابر طریقهٔ متاخرین صحیح است زیرا که آن
طریق صحیح نیست تا ابن ابی عمیر باشد و روی الحسن بن محبوب عن ابی ایوب عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا یکون الاعتکاف اقل من ثلاثة ایام ومن
اعتکف صام و ینبغی للمعتکف اذا اعتکف ان یشترط کما یشترط الذی یحرم و باسانید صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که اعتکاف کمتر از سه روز نمی باشد و صحیح نیست و ظاهر آنست که مراد از این ایام شبانه روز است یا سه روز است و دو شب [illegible] اظهر و احوط آنست
که سه شبانه روز باشد و از اول شام شروع کند [illegible] و دیگر فرمودند که هر که اعتکاف کند روزه بدارد که اعتکاف بی روزه صحیح نیست و
دیگر فرمودند که سنت است معتکف را که چون خواهد شروع کند در اعتکاف شرط کند چنانکه محرم شرط میکند و در حدیث سابق گذشت و کالصحیح منقولست از
آنحضرت صلوات الله علیه که هرگاه بنده اعتکاف کند باید که روزه بدارد و اعتکاف کمتر از سه روز نمیباشد و در اعتکاف شرط کن بر خدا و شرط کن چنانکه در
احرام شرط میکنی که اگر عارضی بهم رسد [illegible] آمد و خواهد آمد و کالصحیح منقولست از زراره که گفت که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند [illegible] سوال کنم که اعتکاف سه روز است یعنی اعتکاف سنت [illegible] و واجب [illegible] شرط
که اگر نذر کند اعتکاف یکسال را یکسال واجب میشود و اگر نذر کند یک روز را پس اگر بگوید که زیاده از یکروز اعتکاف نکنم [illegible] نذر منعقد نمیشود و اگر
شرط نکند مشهور آنست که منعقد میشود و واجب است که دو روز دیگر با آن ضم کند که سه روز شود و همچنین اگر نذر کند که چهار روز اعتکاف کند [illegible]
را بجا آورد و بعد از چهار روز خواهد که آن یک روز را بجا آورد دو روز دیگر با آن ضم کند و ظاهر غرض از گفتن [illegible] این باشد که مذکور شد و در صحیح از محمد بن مسلم
منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اعتکاف نیست بی روزه و همچنین است اخبار موثق کالصحیح بسیار از آنحضرت صلوات الله علیه که اعتکاف
نمیباشد مگر با روزه و روی ابو ایوب عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال اذا اعتکف الرجل یوما ولم یکن اشترط فله ان یخرج وان
یفسخ اعتکافه وان اقام یومین ولم یکن اشترط فلیس له ان یفسخ اعتکافه حتی تمضی ثلاثة ایام و باسانید صحیح و موثق کالصحیح منقولست
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی یکروز اعتکاف کند و شرط نکرده باشد بیرون میتواند آمد که فسخ کند اعتکاف را و اگر دو روز
شرط نکرده باشد پس نمیتواند که فسخ کند اعتکاف را اگر شرط کرده باشد فسخ میتواند کرد و عدم فسخ در صورت عدم شرط تا یکروز یعنی سه روز [illegible]
از فسخ یعنی هست و ظاهر [illegible] و حدیث [illegible] چون در کتب حدیث ثبت [illegible] یافت شود [illegible]
ظاهر این حدیث و امثال آن آنست که چون دو روز اعتکاف کند روز سیم واجب میشود اگر اعتکاف سنت باشد و اگر واجب باشد در وجوب هم مسئله که اگر در
روز سیم اعتکاف واجب جماع کند و کفاره اش باید داد بنا بر احتمالی و روی ابو ایوب عن ابی عبیدة عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال المعتکف لا یشم الطیب
ولا یتلذذ بالریحان ولا یماری ولا یشتری ولا یبیع قال ومن اعتکف ثلاثة ایام فهو یوم الرابع بالخیار ان شاء زاد ثلاثة ایام اخر وان شاء خرج
من المسجد فان اقام یومین بعد الثلاثة فلا یخرج من المسجد حتی یتم ثلاثة ایام اخر و باسانید صحیح و کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرمودند که شخصی که اعتکاف کند بوی خوش را بو نکند و لذت از ریحان نبرد [illegible] و مجادله نکند و بعضی [illegible]
ظاهر [illegible] آنست که [illegible] و مفاسد [illegible] مترتب میشود [illegible] و بیع و شرا [illegible]
فرمودند که هر که سه روز اعتکاف کند در روز چهارم مختار است اگر خواهد سه روز دیگر بجا آورد و اگر خواهد از مسجد بیرون می آید پس اگر دو روز دیگر اعتکاف
کند بعد از آن سه روز میباید که از مسجد بیرون نرود تا تمام کند سه روز دیگر را و ظاهر آنست که هر روز سیمی واجب [illegible] در روز سیم اول و این صحیح بود



قول ایشان میکنند و بعضی گفته اند که وجوب سیم مخصوص است باعتکاف مستحب پس اگر بعد از نذر کند و بجا آورد روز ششم واجب نمی شود و خالی
از قوتی نیست چون ظاهر این اخبار در اعتکاف مستحب است و روی داود بن سرحان قال کنت بالمدینة فی شهر رمضان فقلت لابی عبد الله علیه
السلام انی ارید ان اعتکف فماذا اقول وماذا افرض علی نفسی فقال لا تخرج من المسجد الا لحاجة لا بد منها ولا تقعد تحت ظلال حتی تعود
الی مجلسک و باسانید متکثره صحیح و کالصحیح منقولست از داود که گفت در ماه رمضان در مدینه مشرف بودم عرض کردم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که اراده دارم که اعتکاف کنم چه بگویم و چه چیز بر خود واجب گردانم حضرت فرمودند که از مسجد بیرون مرو چون اعتکاف کنی در مسجد
مگر از جهت حاجتی که ناچار باشد از آن و چون بیرون روی در زیر سقف منشین اگرچه سایه بان و درخت باشد تا برگردی بجای خود [illegible]
تحت ظلال نشستن زیر سایه است و اکثر گفته اند که زیر سایه راه نرود و مستندش را ندیده ام و اکثر [illegible] و روی الحلبی عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه قال لا ینبغی للمعتکف ان یخرج من المسجد الا لحاجة لا بد منها ثم لا یجلس حتی یرجع ولا یخرج فی شیء الا لجنازة
او یعود مریضا ولا یجلس حتی یرجع قال واعتکاف المرأة مثل ذلک و باسانید متکثره صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که سزاوار نیست معتکف را که از مسجد بیرون رود مگر از جهت حاجتی که ناچار باشد و از آن حاجت [illegible] ننشیند تا برگردد مگر از جهت
قضاء حاجت یا مراد از نشستن در زیر سقف باشد یا عبث و بیرون نرود از جهت چیزی مگر از جهت تشییع جنازه مومنی یا عیادت بیماری و ننشیند
تا برگردد و ظاهر آنست که عیادت را ایستاده میکند و حضرت فرمودند که اعتکاف زن نیز چنین است و در صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که معتکف بیرون نمیتواند رفت مگر بنماز جمعه یا بعیادت بیماری یا به بیت الخلا و روی فی ذلک صفوان بن
یحیی عن عبد الرحمن بن الحجاج عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا مرض المعتکف او طمثت المرأة المعتکفة فانه یأتی بیته ثم یعیده اذا
برأ ویصوم و در حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه معتکف بیمار شود یا زن
معتکف حائض شود بخانه خود می آیند تا آنکه زایل شود و از حیض پاک شود و غسل کند پس اعاده میکنند هرگاه بر شوند و روزه نوانند گرفت چونکه
روزه شرط است [illegible] در مسجد نمیباید باشد [illegible] و مانع حائض [illegible] آنست که [illegible] نجاست یا
عدم عفو اگر جاری نباشد با اعتکاف جمع میشود [illegible] و روی السکونی باسناده قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله اعتکاف عشر فی شهر
رمضان تعدل حجتین وعمرتین و کالصحیح منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که ده روز در ماه رمضان اعتکاف نمودن
برابر است با دو حج و دو عمره و ظاهر لفظ عام است اگرچه دهه آخر بهتر است چون شب قدر آنست و متابعت حضرت سید المرسلین کرده است و ممکنست
که مراد دهه آخر باشد و روی الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن زرارة قال سألت ابا جعفر صلوات الله علیه عن المعتکف یجامع قال اذا
فعل ذلک فعلیه ما علی المظاهر و باسانید صحیح منقولست از زراره که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از معتکفی
که جماع کند حضرت فرمودند که هرگاه جماع کند بر او واجب است کفاره که بر مظاهر واجبست و مظاهر کسی است که بزن خود بگوید که تو بر من مانند پشت
مادر منی چون این کلمه یا امثال این کلمه را میگوید زن بر او حرام میشود و تا کفاره ندهد حلال نمیشود و بر او کفاره بنده آزاد کردنست و اگر نداشته
باشد دو ماه روزه میگیرد پی در پی و اگر عاجز شود از آن شصت مسکین را طعام میدهد و فی روایة ان جامع باللیل فعلیه کفارة واحدة وان جامع
بالنهار فعلیه کفارتان و روی ذلک محمد بن سنان عن عبد الاعلی بن اعین قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل وطئ امرأته وهو
معتکف لیلا فی شهر رمضان قال علیه الکفارة قال قلت فان وطئها نهارا قال علیه الکفارتان و بتحقیق که در روایتی وارد شده است که اگر جماع کند
در شب بر او یک کفاره واجب میشود و اگر در روز جماع کند بر او دو کفاره واجب میشود و این مضمون در روایت مجهول است و از عبد الاعلی که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بازن خود جماع کند در حالت اعتکاف در شب ماه رمضان حضرت فرمودند که بر وست کفاره بعد گفتم
که اگر در روز جماع کند حضرت فرمودند که دو کفاره میدهد یکی از جهت روزه رمضان و دوم کفارهٔ اعتکاف و علما باین قائل شده اند پس اگر جبر کند
و بازن جماع کند [illegible] گفته اند که [illegible] کفاره میدهد [illegible] و بعضی سه کفاره گفته اند و احتیاط ظاهر است
و روی ابن المغیرة عن سماعة قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن معتکف واقع اهله فقال هو بمنزلة من افطر یوما من شهر رمضان
و در موثق کالصحیح منقولست از سماعه که گفت سوال کردم از معتکفی که بازن خود جماع کند حضرت فرمودند که او بمنزله کسی است که روزه از ماه رمضان را
افطار کرده باشد و در روایتی دیگر در موثق کالصحیح منقولست که فرمودند که بمنزلهٔ کفاره است که آن بنده آزاد کردنست یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن
یا شصت مسکین طعام دادنست پس ظاهر شد که [illegible] حمل میتوان کرد این روایت را بر وجوب و آن روایت را بر استحباب ولیکن روایات ترتیبیه

اعمال احوط آنست که آنرا و نیابد تا مقدور باشد رعایت ترتیب کند والله تعالی یعلم و روی داود بن الحصین عن ابی العباس عن ابی عبدالله صلوات
الله علیه قال اعتکف رسول الله صلی الله علیه و آله فی شهر رمضان فی العشر الاولی ثم اعتکف فی الثانیة فی العشر الوسطی ثم اعتکف فی الثالثة فی
العشر الاواخر ثم لم یزل صلی الله علیه و آله یعتکف فی العشر الاواخر و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید
المرسلین در یکسال اعتکاف کردند در ماه مبارک رمضان در دهه اول و در سال دویم اعتکاف کردند در دهه دویم و در سال سیم اعتکاف کردند در دهه آخر و دیگر
مداومت در دهه آخر بود تا از دنیا رفتند و روی الحسن بن محبوب عن ابی ایوب عن ابی بصیر عن ابی عبدالله صلوات الله علیه فی المعتکفة اذا طمثت قال ترجع الی
بیتها فاذا طهرت رجعت فقضت ما علیها و باسانید صحیح و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در معتکفه که حایض شود حضرت
فرمودند که بخانه خود آید و چون طاهر شود بمسجد برود و بجای آورد آنچه رفته است از اعتکاف و ظاهر ما علیها آنست که بجا آورد چون واجب بوده باشد بنذر
یا شبه نذر که لازم باشد تدارک آن و محتملست که اگر واجب نباشد سنت باشد و رجوع باعتکاف باستحباب داخل باشد در اصل اعتکاف چنانکه گذشت در دو روز
مستحب که قضا کند استحبابا و روی الحسن بن الجهم عن ابی الحسن صلوات الله علیه قال سألته عن المعتکف یأتی اهله فقال لا یأتی امرأته لیلا
و لا نهارا و هو معتکف و در حسن کالصحیح و در موثق کالصحیح منقولست از حسن که گفت سؤال کردم از حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله
علیهما از معتکفی که با اهل خود جماع کند چون است حضرت فرمودند که جایز نیست که جماع کند با اهل خود در اعتکاف نه در شب و نه در روز و خلافی نیست
در آنکه در حالت اعتکاف جماع منافات دارد با اعتکاف پس اگر در غیر اعتکاف واجب باشد بنذر یا شبه نذر باید در سیم باشد حرامست و چون کردن
اما اگر اعتکافی باشد که فسخ تواند کرد آنرا بآنکه شرط کرده باشد در ابتدای اعتکاف یا سنت باشد یعنی از اتمام دو روز چون فسخ میتواند کرد جماع کردن
نوعی از فسخ کردنست و ظاهر آنست که جایز باشد و روی عن میمون بن مهران قال کنت جالسا عند الحسن بن علی صلوات الله علیهما فأتاه رجل
فقال له یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله ان فلانا له علیّ مال و یرید ان یحبسنی فقال والله ما عندی مال فاقضی عنک قال فکلّمه قال
فلبس صلوات الله علیه نعله فقلت له یا ابن رسول الله أنسیت اعتکافک فقال له لم انس و لکنی سمعت ابی صلوات الله علیه یحدّث عن جدّی
رسول الله صلی الله علیه و آله انه قال من سعی فی حاجة اخیه المسلم فکانما عبد الله عزّ و جلّ تسعة آلاف سنة صائما نهاره قائما لیله و منقو
لست از میمون که گفت در خدمت حضرت امام حسن صلوات الله علیه نشسته بودم که شخصی بخدمت آنحضرت آمد و گفت یا ابن رسول الله فلانی بر من مالی هست
که دین است بر ذمه من و میخواهد که مرا حبس کند حضرت فرمودند که والله ندارم مالی که دین ترا ادا کنم آنشخص گفت که پس بیا و بفرمایید که با من بسازد تا بهم
رسانم پس حضرت نعلین پوشیدند که روانه شوند عرض کردم که یا ابن رسول الله فراموش کرده‌اید اعتکاف خود را که میخواهید بیرون روید حضرت فرمودند که فرا
موش نکرده‌ام و لیکن از پدرم صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که جدم صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که سعی نماید در حاجت برادر مؤمنش چنانست که نه
هزار سال عبادت کرده باشد خدا و تعالی را که روزهای آن روزه باشد و شبهای او را بعبادت بجا آورده باشد [illegible] میشود در اعتکاف در غیر مسجد
چنانچه صدوق این حدیث را در اخر این باب آورده که تدارک اعتکاف بقضاء حوایج مؤمنین میباید کرد چنانکه در خصوص این واقع هست که در وقت
رفتن بقضاء حاجت او با او فرمودند که جا نرو فلان رفیق گفت رفتم گفتند که معتکفی حضرت فرمودند که اگر اعانت تو میکرد بهتر از اعتکاف
یکماه بود در مسجد الحرام و در صحیح از ابراهیم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر مؤمنی که اعانت کند برادر مؤمن مظلوم را از حق سبحانه و
تعالی بهترست از یکماه روزه و اعتکاف در مسجد الحرام و هر مؤمنی که قدرت داشته باشد بر نصرت برادر مؤمنش و بکند حق سبحانه و تعالی او را یاری
کند در دنیا و آخرت و در صحیح از ذریح منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که غم مؤمنی را دفع کند حق سبحانه و تعالی برطرف کند
از و هفتاد غم دنیا و غمهای روز قیامت را و هر که دشواری برادر مؤمن خود را آسان کند حق سبحانه و تعالی کارهای دنیا و آخرت او را آسان کند و هر که
بپوشاند عیبی از عیوب برادر مؤمن را حق سبحانه و تعالی بپوشاند بر و هفتاد عیب را در دنیا و آخرت و حق سبحانه و تعالی مدد و یاری میکند کسی را که مدد و یاری
کند برادر مؤمن خود را پس منتفع شوید از این نصایح و رغبت کنید در کارهای خیر و در صحیح از زید بن خلاد منقولست که حضرت امام رضا فرمودند که حق
سبحانه و تعالی را در زمین بندگان هست که سعی میکنند در قضای حوایج مردمان ایشانند ایمنان از عذاب الهی در روز قیامت و هر که مؤمنی را خوشحال کند حق
سبحانه و تعالی او را در روز قیامت خوشحال کند و در صحیح از امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که
هر که مؤمنی را خوشحال کند مرا خوشحال کرده است و هر که مرا خوشحال کند خدا را راضی کرده است و در صحیح از سدیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند در حدیث طولانی که آخرش اینست که چون مؤمن از قبر بیرون می‌آید پیش پیش او میرود شخصی خوش صورت در هر هولی از اهوال قیامت
که میرسد آن صورت بمؤمن میگوید مترس و اندوهناک مشو و خوشحال باش که کرامت الهی شامل حال تو خواهد شد تا آنکه حساب رسد حق سبحانه و تعالی

او را

او را باسانی حساب کند و امر کنند که او را ببهشت برند و همان صورت پیش پیش او رود تا ببهشت در دروازه آن صورت گوید که بگو مصاحبی بوده‌ای مرا
از وقتی که از قبر بیرون آمدم تا حال و مرا بشارت دادی بخوشحالی و کرامت الهی تو کیستی او گوید که منم سرور و خوشحالی که دو برادر مؤمن
رسانیدی حق سبحانه و تعالی مرا از آن سرور آفرید تا ترا بشارت دهم و خوشحال کردانم و در صحیح از حضرت سید المرسلین منقولست که محبوب‌ترین اعمال
نزد حق سبحانه و تعالی خوشحالی است که به دل مؤمن برسانی بآنکه اگر گرسنه باشد او را سیر کنی و اگر غمی داشته باشد غمش را زایل کنی یا قرضی داشته باشد
ادا کنی و از این قبیل بسیارست و از حضرت امام محمد باقر منقولست که از جمله مناجات که حق سبحانه و تعالی فرمود با حضرت موسی این بود که فرمود که بعضی بندگان
مرا بنده‌ها هستند که مباح میکنم با ایشان جنت خود را و ایشان را در حکومت میدهم موسی گفت خداوندا اینها کیستند که بهشت را بر ایشان حلال
میگردانی و ایشان را در بهشت حکومت میدهی خطاب رسید که اینها جمعی اند که مؤمنی را خوشحال کرده باشند پس حضرت فرمودند که مؤمنی در مملکت جبابره
و آن جباره در مقام آزار او بود از ملک بیرون رفت و بدار کفر رفت و بخانه شخصی از کفار فرود آمد آن کافر با او مدارا کرد و او را جا داد و ضیافت کرد پس چون آن کافر مرد
حق سبحانه و تعالی باو وحی کرد بعزت و جلال خود قسم یاد میکنم که اگر فسخ شود ترا در بهشت جا میدادم و لیکن بهشت حرام است بر کسی که کافر مرده باشد و لیکن ای آتش او را
در میاش و یا او را بترسان و هر صبح و شام روزی او را بنزد او ببرند گفتند از بهشت گفت از هر جا که خدا خواهد و از آنحضرت منقولست که قضای حاجت مؤمن نزد حق
سبحانه و تعالی منقولست که قضای حاجت مؤمن نزد حق سبحانه و تعالی بهترست از هزار بنده آزاد کردن و تقیید هزار کس کردن و ایشان را بجهاد فرستادن و در صحیح از
آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر مؤمنی که حاجت برادر مؤمن خود را برآورد حق سبحانه و تعالی فرماید که ثواب تو بر منست و راضی نمیشوم برای تو بغیر بهشت
و فرمودند که از جهت رفتن بحاجت برادر مؤمن ده حسنه می‌نویسند و ده سیئه محو میکنند و ده درجه بلند میکنند و ثواب ده بنده آزاد کردن از جهت او
می‌نویسند و بهترست از یکماه اعتکاف در مسجد الحرام که بجا آورده و در موثق کالصحیح منقولست از ابو بصیر که آنحضرت فرمودند که هر که سعی کند در قضای
حاجت برادر مؤمنش و در آن باب سعی نماید تا حق سبحانه و تعالی آن حاجت را برآورد حق سبحانه و تعالی در نامه عمل او بنویسد یک حج و یک عمره و دو ماه اعتکاف
در مسجد الحرام و دو ماه روزه داشتن و اگر سعی کند و آن حاجت ساخته نشود ثواب یک عمره در نامه عملش نوشته میشود و در صحیح از زید منقولست که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که هر که بفریاد برسد برادر مغموم مهموم را و غم او را ببرد حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او هفتاد و دو رحمت را که یکی در دنیا
باو دهد و کارهای این طرفش باصلاح آید و هفتاد و یک رحمت را از جهت اهوال و غمهای روز قیامت از جهت او ذخیره کند تا در آن هولها بر او برساند و
از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه منقولست که هر که حاجت برادر مؤمنش را برآورد صد حاجت او را برآورد که یکی از آنها بهشت است و هر که غم برادر مؤمن
برادر را حق سبحانه و تعالی غمهای روز قیامت را از و ببرد اگر چه بسیار باشد و هر که دست ظالم را از و کوتاه کند حق سبحانه و تعالی او را از صراط بگذراند
کد قدمها بلغزد و هر که حاجت برادر مؤمنت را برآورد و او را خوشحال کند آنحضرت سید المرسلین صلوات او را مسرور کرده باشد و هر که برادر مؤمنش را آب دهد
او را از شراب ناب بهشت آب دهند و هر که گرسنه را سیر کند حق سبحانه و تعالی میوه‌های بهشت روزی او کند و هر که برهنه را بپوشاند از جامه‌های بهشت بپوشاند
و اگر جامه استیفا باشد او را جامه دهند در امان الهی باشد تا یک رشته از آن جامه باقی باشد و هر که برادر مؤمنش را در بیماری عیادت کند فرشتگان از جهت او
دعا کنند تا فارغ شود و با او گویند خوش باحال تو خوشا بهشت از برای تو و اگر زنی باشد حق سبحانه و تعالی حورعینی را در قبر او فرستد که انیس او باشد تا بعث
هر که او را دوست شود او را دوست شده باشد و اگر برادر حق سبحانه و تعالی دوست شده باشد و از جهت او حق سبحانه و تعالی و ایشان خلایق را بکرامت کند
کد حرمت او کنند و اگر پیاده را سوار کند در وقتی که از قبر بیرون آید تا در ابواب بهشت از جهت او بیاورند و بر آن سوار کنند و هر که مؤمنی را کفن کند
چنان باشد که پوشانیده او را از ولادت تا وفات داده باشد و اینکه قضای حاجت مؤمن نزد حق سبحانه و تعالی محبوب‌ترست از نه یا ده ماه پی در پی روزه
گرفتن و دو ماه اعتکاف کردن در مسجد الحرام و در صحیح از عبدالله منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که سعی در حاجت مؤمن
کند بهترست از هفتاد و دو مرض و کسی که سعی در حاجت مؤمن کند حق سبحانه و تعالی فرشته‌ها را فرستد که از جهت ایشان استغفار کنند تا در روز قیامت و هر که
خوشحال کند او را حق سبحانه و تعالی خدمتکاران بهشت را بخدمت او بدارد و هر که در وقت ملاقات برادر مؤمن خوشحال و خندان باشد و بشاشت کند از دیدن
ایشان حق سبحانه و تعالی او را از روز قیامت مسرور و خوشحال گرداند و چون مصافحه کنند گناهان از ایشان بریزد مانند برگ از درختان در فصل زمستان
و چون از جهت رضای الهی دست در گردن یکدیگر کنند گناهان ایشان آمرزیده باشد و در استقبال کردن و مشایعت کردن و در وقت دفن و ضیافت کردن و گرامی
کردن اظهار محبت کردن و تعظیم ایشان کردن و بزیارت ایشان رفتن آنقدر ثواب هست که وصف نتوان
کردن بلکه یک رکن اسلام شفقت علی خلق الله است و یکی تعظیم لامر الله است
و شفقت بر تعظیم
امر الله است

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلاة علی سید الانبیاء والمرسلین محمد وعترته الهادین الی الحق والیقین علل الحج قال الشیخ مصنف هذا الکتاب رضی الله

عنه قد اخرجت اسانید العلل التی اتاه [illegible] عن النبی صلی الله علیه وآله والائمة علیهم فی کتاب جامع العلل و در بعضی از نسخ علل الحج [illegible]

[illegible]

... ذکر کرده ام در کتابی که جامع علل است و معروفست بعلل الشرایع و در آن علل جمیع احکام الهی که بما رسیده است ذکر کرده است با اسانید ...

[illegible]

[illegible]

صفات وافرا استیری و نظیری نیست از مادیات و مجردات و باشد آنکس معارف تمام شد زیرا که بیان عظمت اوست بمرتبه که عقول جمیع عقلا
از معرفت ذات او و صفات او عاجزند و نهایت معرفت آنست که بدانند که ممکن نیست ممکن را که بذات اقدس واجب بالذات تواند رسید و غرض
از ارکان کعبه حقیقی که ذات اقدس اوست مشتمل است بر کلمات از این کلمات پس میباید که چون بنده روی دل خود را در عبادات متوجه آن
کعبه کند بداند که معرفت آن ذات ممتنع است و در باب ارکان خود او را عبادت کند که اگر باین نحو تواند عبادت او نکرده است بلکه ساخته خیال
خود را بندگی کرده است و سمّیت بیت الله الحرام لانه حرّم علی المشرکین ان یدخلوه و منقولست در موثق که از حضرت امام جعفر صادق پرسیدند
که چرا کعبه را بیت الله الحرام نامیدند حضرت فرمودند که از جهت آنکه حق سبحانه و تعالی حرام کرده است بر کفار که داخل آن خانه شوند و بیت الله
یعنی خانه خدا و هر مسجدی را بیت الله میتوان نامید باین معنی که خانه ایست که حق سبحانه و تعالی را در آن خانه عبادت میکنند یا خانه ایست که حق سبحانه و تعالی بسبب
تشریف نسبت بخود داده است خصوصا در کعبه چنانکه گذشت و چون خانه ایست که انبیا و اوصیا علیهم السلام حق سبحانه و تعالی را در این خانه بسیار
بندگی کرده اند و مقربان درگاه او مانند ابراهیم خلیل و اسمعیل آنرا ساختند حق سبحانه و تعالی از اینجهت بخود داد که خانه منست و چنین جایی
لایق نیست که مشرکان نجس داخل شوند که نجاسات اعتقادات فاسده را داشتند با نجاسات ذاتی بدن و نجاسات دیگر که از آن اجتناب نمیکنند
لهذا حق سبحانه و تعالی فرمود انما المشرکون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا یعنی نیستند مشرکان مگر نجاست پس باید
که بعد از این سال نزدیک مسجد الحرام نشوند و مراد از مسجد الحرام اگر مسجد است کعبه نیز جزو مسجد است حرام است که کفار داخل او شوند و اگر
مراد کعبه است اظهر است که کفار با کفار داخل شدن ایشان در کعبه بسبب نجاست کعبه است و بتقدیری که جایز باشد نجاست غیر متعدی را در
مساجد دیگر داخل کردن در مسجد الحرام جایز نیست و بر تقدیری که نجاسات دیگر را جایز باشد داخل کردن کفار را بعنوان که ذات نجس نجست
قرآن و عبارات این باطل است میباشد که نفی جمیع اوصاف از ایشان کرده است مگر وصف نجاست را و مع هذا عامه اکثر کفار را پاک میدانند
مگر ابن عباس و حسن بصری و سمّی بیت العتیق لانه اعتق من الغرق و کعبه را بیت عتیق نامیده است حق سبحانه و تعالی از جهت آنکه در
طوفان نوح آب عالم را گرفت و کعبه را با حرم نگرفت چنانکه در زمان متوکل نهر عظیم سر داد و نجابت کربلا که قبر را و عمارات و زراعات را کهند
آب دور دیوار ایستاد و از اطراف بقبر نرسید از این جهت آن مکان مقدس را حایر میگویند و بر بعضی حدیث حیران سعید را ذکر العتیق انه ذبح
و اسمعیل بعدا از حضرت امام جعفر صادق هم وارد شده است و سمّی البیت العتیق لانه بیت عتیق من الناس و لم یملکه احد و در روایت
صحیح و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق هم وارد شده است که آنرا عتیق میگویند یعنی آزاد است از مردمان و کسی آنرا مالک نشده چنانکه خواهد
آمد که هر جباری که اراده کرد که بعنوان تسلط در مکه داخل شود حق سبحانه و تعالی او را هلاک کرد و وضع البیت فی وسط الدنیا لانه
الموضع الذی من تحته دحیت الارض و لیکون الفرض لاهل المشرق والمغرب فی ذلک سواء و خانه را در میان زمین مقرر ساختند زیرا
که اول جائی که از زمین آفریده شد موضع کعبه بود و بعد از آن از زیر کعبه منبسط شد زمین و بیک نسبت از اطراف زمین آفریده شد و خانه در میان
واقع شد و حکمت الهی چنین اقتضا کرد که در میان ربع مسکون باشد تا از اطراف عالم از طرف مشرق و مغرب بیک نسبت باشد بعد مسافت
میدانست که مقرر خواهد بود که عالمیان بحج بیت الله الحرام حاضر شوند و عبارت عبارت حضرت امام رضا است در جواب مسائل محمد بن سنان و
بر مضمون احادیث کالصحیح وارد شده است که ذکر اخبار سبب طول میشود و انما یقبّل الحجر و یستلم لیؤدّی الی الله عزوجل العهد الذی اخذ علیهم
فی المیثاق و حجر الاسود را دست میرسانند و میبوسند تا ادا کنند بحق سبحانه و تعالی عهدی را که در روز عهد و پیمان از خلایق گرفت چنانکه حق سبحانه
و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده است که و اذ اخذ ربک الآیه یعنی یاد کن آن وقتی را که پروردگار تو عهد و پیمان از خلایق گرفت در وقتی که ارواح بود بدن
بدنها چنانکه بودند فرمود که آیا من پروردگار شما نیستم و محمد پیغمبر شما نیست و علی امام شما نیست و امامان بعد از او امام شما نیستند همه گفتند بلی
هستی و هستند پس حق سبحانه و تعالی کل مکرمت همه را بر یکدیگر خصوصا حجر را که او ملکی بود از بزرگان فرشتگان و عهد و پیمان را باو سپرده و حجر را
بنا فرستاد و در المیثاق الرکن که حجر [illegible] ابد او بیاید و عهد خود را بحجر تازه کند چنانکه میان عرب متعارفست عهد و پیمان بین یکدیگر دست رسانیده
عهد و پیمان تازه کرده اند و بر مضمون احادیث متواتره وارد شده است و انما وضع استلام الحجر فی الرکن الذی هو فیه و لم یوضع فی غیره لانه تبارک و تعالی
حین اخذ المیثاق اخذه فی ذلک المکان و حق سبحانه و تعالی حجر الاسود را در این رکن که الحال هست گذاشت و نه بجای دیگر بلکه ذات زیرا که حق سبحانه و
تعالی وقتی که عهد و پیمان میگرفت از خلایق در همان مکان گرفت بنا بر آن در همان جنب تجدید عهد میکنند و ایجز و حدیثی است طولانی که کلینی و صدوق
هر دو حدیث طولانی را از بکیر بن اعین از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده اند و جرت السنة بالتکبیر و استقبال الرکن الذی فیه الحجر من الصفا

لانه

لانه لما نظر آدم من الصفا وقد وضع الحجر فی الرکن کبّر الله عزوجل و هلّله و مجّده این عبارت بعض حدیث است از آن حضرت که سنت جاری
شده است که تکبیر بگویند و بدین رکن حجر الاسود کنند از کوه صفا از جهت آنکه چون حضرت آدم ع در صفا بود و دید که حجر را از بهشت آوردند و در
رکن جا دادند حضرت تکبیر و تهلیل و تمجید الهی کرد و در این موضع بر فرزندان او سنت جاری شد که متابعت پدر کنند و بگویند الله اکبر الله اکبر الله
اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و انما جعل المیثاق فی الحجر لان الله عزوجل لما اخذ المیثاق له بالربوبیة و لمحمد بالنبوة و لعلی ع
بالوصیة اصطکت فرایص الملائکة فاوّل من اسرع الی الاقرار بذلک الحجر فلذلک اختاره الله عزوجل و القمه المیثاق فهو یجیء یوم القیامة
و له لسان ناطق و عین ناظرة یشهد لکل من وافاه الی ذلک المکان و حفظ المیثاق مضمون خبر آنکه است که حجر را میثاق و عهد و پیمان را در حجر الاسود جا
داده اند زیرا که حق سبحانه و تعالی چون عهد و پیمان گرفت از جهت خود بپروردگاری و از جهت حضرت سید المرسلین ع به نبوت و از جهت حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه بوصیت و امامت چنانکه در اخبار بسیار از عامه و خاصه موجود است که حق سبحانه و تعالی فرمود که من پروردگار شمایم و محمد پیغمبر شما است
و علی وصی پیغمبر شما است و در فردوس الاخبار شیرویه باین عبارت که علی امیر شما است و در اخبار بسیار الی زیاده نیست که ائمه فرزندان او ائمه شما نیستند
بندهای فرشتگان بلرزه در آمد از ترس آنکه مبادا از عهده عهد و پیمان بیرون نیایند اول کسی که گفت بلی حجر الاسود بود از این جهت حق سبحانه و تعالی او را از
ملائکه برگزید و عهد و پیمانها را باو سپرد و تکلیف او کرد و فردای قیامت در صحرای محشر خواهد آمد با زبان فصیح و چشم بینا و گواهی خواهد داد بر جمعی
که نزد حجر رفته باشند و با عهد و پیمان عمل کرده باشند که قائل بالوهیت و نبوت و امامت بوده باشند خصوصا کسانی که نزد حجر باشند با وفا
عهد و پیمان و انما اخرج الحجر من الجنة لیذکر آدم ما نسی من العهد والمیثاق و حجر را از بهشت بیرون آوردند تا بیاد آورد آدم ع عهد و پیمانی را
که فراموش کرده و این مجملی است از مفصل العهد در حدیث بکیر است که چون حضرت آدم بسبب ترک اولی که از او صادر شد فراموش کرد عهد نبوت
حضرت سید المرسلین را و امامت ائمه معصومین را صلوات الله علیهم چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که و لقد عهدنا الی آدم فنسی و لم نجد له
عزما یعنی که ما عهد و پیمان از آدم گرفتیم و فراموش کرد آن عهد و پیمان را یعنی اهتمام بسیار شان آن نداشت و نیافتیم که عزم جزم داشته باشد
پس چون حق سبحانه و تعالی توبه آدم را قبول کرد حجر را از بهشت بصورت مروارید سفید نزد آدم انداختند و آدم از دور یافت و فراموشی که حجر
تا آنکه با آدم نزدیک در آمد و بخاطرش آمد عهد و پیمان را از حضرت گرفت و [illegible] تا وقتی که کعبه را ساخت حجر را در آنجا گذاشت که هر سال او
و فرزندان او نزد او بروند و عهد و پیمان را تازه کنند و محتمل است که مراد از آدم جنس انسان باشد یعنی حجر عهد است و انما جعل الحرم مقدار ما
هو و لا اقل و لا اکثر لان الله تبارک و تعالی اهبط علی آدم یاقوتة حمراء فوضعها فی موضع البیت فکان یطوف بها آدم و کان ضوؤها یبلغ
موضع الاعلام فعلمت الاعلام علی ضوئها فجعله الله حرما و باسانید صحیح منقولست از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی
الرضا صلوات الله علیهما که از آنحضرت سؤال کردند که چرا حرم همین مقدار است و کمتر و بیشتر نیست حضرت فرمودند که از جهت آنکه حق سبحانه
و تعالی یاقوت سرخ از بهشت حضرت آدم ع فرستاد و حضرت آدم ع آن یاقوت را در موضع خانه کعبه جا دادند و آنحضرت همیشه طواف
میکردند آن یاقوت را و روشنائی آن یاقوت بجائی میرسید که میلها را در آنجا نصب کرده بودند پس هر جا که روشنائی یاقوت میرسید میلها نصب
کردند و حق سبحانه و تعالی مجموع را حرم کرد که جای فرح در جهاد فرح است و انما یستلم الحجر لان مواثیق الخلائق فیه و کان اشد بیاضا
من اللبن فاسودّ من خطایا بنی آدم و لولا ما مسّه من انجاس الجاهلیة ما مسّه ذو عاهة الا برأ و چرا دست بحجر الاسود میرسانند زیرا
که عهدها و پیمانها که از خلایق گرفته اند در دوست دارد و از شیر سفیدتر بود این حجر و از جهت گناهان بنی آدم سیاه شد و اگر نه این بود که باو
رسیده بود دستها و دهنهای کفار یعنی هر که میرسید باو بیماری مگر آنکه شفا می یافت و احادیث صحیح بر مضامین وارد شده است و سمّی الحطیم
حطیما لان الناس یحطم بعضهم بعضا هناک و در موثق کالصحیح منقولست از معویة بن عمار و مصنف باو سند صحیح نیز دارد که از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردیم که حطیم کجاست حضرت فرمودند که میان در خانه و رکن حجر است و در عرض که فضای مسجد است شرقی
باشد و ظاهر الحال کشیده است تا مقام ابراهیم ع پس سؤال کردیم که چرا آنجا را حطیم میگویند حضرت فرمودند که از جهت آنکه مردمان در آنجا
بهم میزنند یا مردمان جهت داخل شدن خانه و بعضی از جهت استلام حجر الاسود و یا آنکه چون تنگست از آن جهت مردمان در آنجا بهم میزنند یا آنکه
ازدحام میکنند و احادیث متواتره وارد شده است که آنجا بهترین مواضع دعاست و ائمه هدی ع فرموده اند که بهترین جاها و مکانات بهترین
جاهای مکه مسجد الحرام است و بهترین جاهای مسجد حطیم است و اگر کسی عمر دنیا بیابد یا مدت عمر نوح بیابد و در روزها روزه باشد و شبها در آنجا عبادت
کند و یکی از ائمه معصومین را نشناسد آن عبادت هرگز باو منفعت ندارد و از آن عبادات بهره مند نمیشود چنانکه در احادیث متواتره از رسول خدا

والله هو علیم منقولست که هر که عبید و امام زمان خود را نشناسد ... و غیر اینها از احادیث بسیار وصار الناس یستلمون الحجر و
الرکن الیمانی ولا یستلمون الرکنین الآخرین لان الحجر الاسود والرکن الیمانی عن یمین العرش وانما امر الله عز وجل ان یستلم ما عن یمین عرشه
قلت فلما صار مقام ابراهیم عن یساره لان لابراهیم مقاما فی القیامة ولمحمد مقاما فمقام محمد عن یمین عرش ربنا عز وجل ومقام ابراهیم
عن شمال عرشه فمقام ابراهیم فی مقامه یوم القیامة وعرش ربنا عز وجل مقبل غیر مدبر و در حسن کالصحیح منقولست از زید که گفت عرض
نمودم بحضرت امام جعفر صادق که چرا رکن حجر الاسود و رکن یمانی را استلام میکنند و دست و دو جانب دیگر را استلام
نمیکنند حضرت فرمودند که از جهت آنکه رکن حجر و رکن یمانی از دست راست عرشند و حق سبحانه و تعالی امر کرده است که استلام کنند رکنی را که از
دست راست عرش باشد و چرا مقام ابراهیم در دست چپ عرش واقعست زیرا که حضرت ابراهیم را در روز قیامت مقام و جاییست و حضرت سید المر
سلین را مقام و جاییست و مقام حضرت سید الانبیا در دست راست عرش پروردگار عالمیانست جل جلاله و مقام حضرت ابراهیم در دست چپ عرش
حق سبحانه و تعالی است پس چون مقام حضرت ابراهیم در روز قیامت در دست چپ عرش واقع است در دنیا در حوالی کعبه در دست چپ خانه واقع شد
موافق روز قیامت و عرش پروردگار عالمیان در روز قیامت رو بخلایق دارد و پشت بایشان ندارد حاصل کلام آنست که همچنانکه خانه کعبه رو دارد در
طرفیست که در آن طرف در هست پس گویا خانه کعبه بمنزله شخصی است که رو باهل عراق کرده باشد و اهل عراق که رو بآن دارند دست راست
ایشان برابر دست چپ خانه است و برعکس و در روز قیامت عرش بمنزله خانه در صحرای محشر خواهد بود و رو بخلایق کرده در محشر و خلایق
رو بعرش خواهند داشت پس در روز قیامت مقام و سید را که خواهند گذاشت در زیر عرش در جانب دست چپ خلایق خواهد بود و کعبه در دنیا روی
آن با اهل عراقست و رکن حجر و یمانی که بعد از رکن عراقست هر دو در دست راست خانه اند و دست چپ خلایق پس چون این دو رکن محاذی مقام ابراهیم حضرت رسول
خداست و حضرت امیر المؤمنین علیهما السلام مناسب آنست که استلام این دو رکن بکنند نه آن دو رکن دیگر که محاذی مقام حضرت ابراهیم است در دنیا و در عرش
پس اعضای پیغمبر و دست رسانیدن بآن دو رکن دیگر نیست و هم چنین در مقام حضرت ابراهیم و جوه دیگر دارد غالبا جواب دیگر میفرمودند
انجا که در این حدیث و در صحیح معویة بن عمار از آنحضرت منقولست که حضرت در جواب عباد و معویه فرمودند که چون رسول خدا این دو رکن
را استلام فرمودند و آن دو رکن را نفرمودند و وجوه بسیار از ارکان او بعد از آن جواب رفیق را فرمودند وصار الرکن الشامی متحرکا فی الشتاء
والصیف واللیل والنهار لان الریح مسخرة تحته و چرا رکن شامی را همیشه متحرکست در زمستان و تابستان و شب و روز زیرا که باد مسخر است در
زیر آن رکن ذکر کرده است صدوق از عز ربی که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق بودم در حجر اسمعیل در زمین اولی و حضرت بجا میآوردند
میکردید یکی بیکی میگفت که ولیکن خبر نمیدهی که باد از آنجا میآید پس چون بجاهای ایشان بسیار شد حضرت یاد فرمودند که آیا میدانی که از کجا
میآید گفت نه ولیکن میشنوم که مردمان چنینها میگویند پس عرض کردم که از کجا میوزد بادها حضرت فرمودند که بادها همه از است
در زیر رکن شامی پس هر گاه که حق سبحانه و تعالی میخواهد که بادی از بادها و جهاتی کند در آن میفرستد آن را میفرستد مقدر که اراده میفرماید و از
جانبی که میخواهد میفرستد اگر خواهد جنوب بجنوب میفرستد و اگر خواهد شمال بشمال و اگر صبا خواهد صبا و اگر دبور خواهد دبور میفرستد اگر جنوب
خواهد جنوب چنانکه در باب استسقا گذشت و علامتش اینست که در زمستان و تابستان و شب و روز میبینی که این رکن متحرکست و در حدیث که
از حرکت جامه آن رکن باشد و اکثر اوقات آن جامه متحرکست و ممکنست که حرکت مخفی کنند و محسوس نشود یا ملک الریاح در اینجا نشیند و بادها را
اطراف فرستد از نزد بال پر خود چنانکه گذشت یا بالخاصیه حق سبحانه و تعالی آن رکن را سبب بادها کرده باشد و ظاهر حدیث که این حدیث را
الیته حضرت فرموده باشند و بر تقدیر صحت ممکنست که معنی حدیث را ایشان دانند و ما ندانیم و اولی آنست که در امثال این حدیث جزم نکنند و رد
نکنند بسبب فهم مردم و خدا نداند از علم مکرمان که در باب کعبه و عیان بسیار است که چنین علمی بینند و عید است و در معقول گفتن خلایق درست
نمایند والله تعالی یعلم و فی الصحیح ان اسماعیل دفن امه فی الحجر وحجر علیها لئلا یوطأ قبرها لما هدم الحجاج الکعبة فرق الناس ترابها فلما ارادوا ان یبنوها خرجت
علیهم حیة فمنعت الناس البناء فاتی الحجاج فاخبر فقال الحجاج علی بن الحسین صلوات الله علیهما عن ذلک فقال له مر الناس ان لا یبقی احد
منهم شیئا الا رده فلما ارتفعت حیطانه امر بالتراب فالقی فی جوفه فلذلک صار البیت مرتفعا یصعد الیه بالدرج و در صحیح منقولست از ابان
بن تغلب که چون حجاج خانه کعبه را خراب کرد ... مردم بی باکی بنای آن را کردند اول خانه کعبه را بر بنای مسجد الحرام بود از آن جهت که چون حجاج متصل گردید عبد الله بن زبیر
کرد و او محصور شد بمسجد الحرام و کعبه و منجنیقها گذاشتند و سنگ بسیار بر خانه ریختند تا خانه کعبه منهدم شد و عبد الله بن زبیر را گرفت و مردمان از جهت ترک
خاک و سنگ بسیار از کعبه بجای خود بردند پس چون اراده کرد که خانه را بسازد مار عظیم پیدا شد و مانع شد از ساختن خانه تا آنکه حجاج بخدمت حضرت سید

الساجدین آمین ... حضرت فرمودند که چون این کعبه بنای حضرت ابراهیم و اسمعیل است و خاک و سنگی که داشت شرفی دیگر
داشت و مردمان بسیاری از آن را برده اند مردم را بگو که هر که چیزی برده است پس آورد پس حکم کرد که هر که هر چه برده بود پس آوردند ساختند تا
بر طرف شد و شروع کردند بساختن آن خانه پس چون دیوارها بلند شد دید که خاک و سنگ بسیار زیاد آمد گفت تا آن خاکها و سنگها را در میان
کعبه ریختند پس از این جهت بلند شد و در حدیث که بعضی ارتفاع کرده باشد و مشهور آنست که در وقت ساختن ترسید که همه خاکها و سنگها
پس بنا برده باشند و دو نکته بخشیا یکذرع باندرون رفت و آن ذراع را بیرون انداخت که از طرف حجر بیرون افتاده است و از تغافش از بیرون
بخشیا چهار انگشت است و ظاهر است و مابین رکن یمانی و حجر آن ذرع را که بیرون انداختند سنگها انگوشت انداختند تا کسی بر بالای او راه
نرود و ظاهرا بنا بر این که چکر شد و خاکها زیاد آمد در اندرون انداختند پس از جهت اینها میبایید که نردبان بگذارند تا بالا توانند رفت
و این حکایت از قول اباانت نه از قول معصوم چنانکه کلینی و صدوق در علل از او نقل کرده اند و ابان زمان حضرت سید الساجدین و امام محمد
باقر و امام جعفر صادق را دریافته است و از همه روایت کرده است وعظم الشاذ وصار الناس یطوفون حول الحجر ولا یطوفون فیه لان ام
اسمعیل دفنت فی الحجر ففیه قبرها فطیف کذلک کیلا یوطأ قبرها و چنین مشهور شده است که پیغمبران در حجر اسمعیل بگردند در طواف و در اطراف حجر طواف نکنند
زیرا که ماجر مادر اسمعیل در حجر مدفونست پس در حجر میکردند تا آنکه بر قبر او نگذارند و بعضی در حسن کالصحیح از آنحضرت امام جعفر صادق
و در حجر بعضی فضیلت یعنی دیوار کوتاهی که در مقابل برد و در قبر او میکشند وجوه در شرع این جا از بعد موخر آن در مسجد دفن کردن و حضرت اسمعیل
مادر و خواهران خود را در آنجا دفن کردند این فصیل را کشیدند که بر بالای قبر ایشان راه نروند و کراهت نماز در قبرستان عامست و مخصوص شده
با خبار بسیار که وارد شده است در استحباب نماز در حجر وفی الحجر قبور الانبیاء علیهم السلام وما فی الحجر شیء من البیت ولا قلامة
ظفر و در روایت صحیح وارد شده است از معویة بن عمار که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از حجر اسمعیل که آیا از خانه کعبه است
یا آنکه بعضی از کعبه در آن هست حضرت فرمودند که نه و نه بمقدار ریزه ناخنی ولیکن حضرت اسمعیل مادر خود را در آنجا دفن کرد و مکروه است که بر بالای
قبر او راه بروند این فصیل را از آن جهت کشید و مدفون قبرهای پیغمبران نیز در آنجا هست که ترک ادب است بر بالای قبور انبیا راه رفتن و در صحیح
از زراره منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق از حجر آیا که آیا چیزی از کعبه داخل آنجا هست حضرت فرمودند که نه و نه
بمقدار اینچه در وقت گرفتن ناخن میافتد پس ظاهر شد که آنچه بعضی از اصحاب گفته اند که حجر داخل خانه است باعتبار آنکه واجبست که آن را در
طواف داخل کنند محمولست بر سهو و عدم تتبع مگر آنکه غرض ایشان از ادخال وجوب طواف باشد بر دور آن و غالب در بیشتر ... مناز عه
لفظی خواهد بود و بس و احکام دیگر البته مختلفست با آنکه ثواب نماز فریضه در بیرون کعبه بیشتر است از اندرون و نماز در حجر از بیرون نیست نماز در
مکروه مقدار یکر دعی که حجاج با غیر او بیرون انداختند بنا بر مشهور که در جنها مشتبه است که حکم بیرون دارد یا اندرون یا اندرون و احکام
دیگر که در محل خود مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی وسمیت بکة لان الناس یبک بعضهم بعضا فیها بالایدی و در صحیح از حلبی منقولست
که از حضرت امام جعفر صادق پرسیدم که چرا کعبه را بکه میگویند حضرت فرمودند که از جهت آنکه مردمان بر یکدیگر میزنند یا از زحام می
آیند بر یکدیگر بسبب دست رسانیدن بحجر الاسود و رسانیدن دست بارکان یا بسیار با هم از کعبه با هجوم می آیند و مشت میزنند بر یکدیگر
از جهت استلام و همین مضمون صحیح عبد ربه از آنحضرت و در موثق کالصحیح از فضیل منقولست از حضرت امام محمد باقر که از این جهت
بکه میگویندش که هجوم می آیند مردمان بر یکدیگر و مرد و زن با یکدیگر مخلوطند و زنان از چهار جانب مردان نماز میکنند و میکنند و کراهت
ندارد بخلاف شهرها و جاهای دیگر وسمیت بکة لبکاء الناس حولها وفیها و کالصحیح منقولست از عبد الله بن سنان که حضرت
امام جعفر صادق فرمودند که چرا کعبه را بکه میگویند از جهت آنکه مردمان در دور کعبه و در میان کعبه گریه میکنند پس بنا بر این از قبیل
اصلیت و ملالت خواهد بود که لام الفعل را قلب بکاف کرده خواهد بود وبکة هو موضع البیت والقریة مکة و در صحیح از سعید منقولست
که آنحضرت فرمودند که موضع بیت را بکه میگویند و شهر را مکه میگویند چنانکه ظاهر آیه کریمه است بجز است که ان اول بیت وضع للناس
للذی ببکة یعنی بدرستیکه اول خانه که از جهت عبادت مردمان آفریده شد آن خانه ایست که در بکه است و ظاهر ظرفیت همین مقدار است
و احتمال مکه نیز دارد ولیکن ظاهر و سیبویه میکر دانند مراد آنجا را و در موثق کالصحیح وارد شده است که حضرت امام محمد باقر فرمودند که کعبه را
بکه میگویند زیرا که کوه بنای جباران را در هم میشکند و اکثر اهل لغت این معنی را گفته اند و معانی سابقه را نیز گفته اند مکر کویبدرا وانما سمیت
الحدق الی الکعبة لانه لا یصلح لی الحجبة دون المساکین والکعبة ثم لا تاکل ولا تشرب وما جعل هدیا لها فهو لزوارها پیراستن است

یا سنت نیست هدیه بسوی کعبه بردن زیرا که هر هدیه که از جهت کعبه می آورند خادمان حرم که اولاد شیبه اند میبرند و کعبه [illegible] آشنا مده که
محتاج بهیچ باشد و هیچ را هدیه از جهت کعبه می آورند میباید که آنرا بر زایران کعبه بدهند پس بنا بر وجه اخیر مراد اینست که چون بمصرف نرسد
سنت نیست و این اظهرست و بنا بر اخیر مراد اینست که بمصرف برسانند و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است و اگر هدیه گوسفندی یا گاو
باشد یا شتر آن هدیه مستحب است و در مکه نحر و ذبح میکنند اگر در احرام عمره باشد و در منی میکشند اگر در احرام حج باشد و در صحیح از علی بن جعفر
منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم علیه السلام از شخصی که کنیزک خود را هدیه کعبه کرده حضرت فرمودند که آنرا بفروشند و [illegible]
بگویند که [illegible] باشد یا در راه او [illegible] کرده باشد [illegible] باشد بیاید و [illegible]
[illegible] تا آخر شود و چندین روایت بهمین مضمون وارد شده است و در روایتی وارد شده است که [illegible] و بعضی از فضلا باین حدیث
استدلال میکردند بر آنکه اگر کسی نذر کند چیزی را از جهت یکی از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام میباید بفقرای آنحضرت بدهند و اگر از جهت حضرت
صاحب الامر [illegible] خواهد بود [illegible] گذشت [illegible]
و در روایتی وارد شده است که [illegible] باشد [illegible] کرده است
و [illegible] معنی [illegible] منقولست از آنحضرت [illegible] و ظاهرا نقل بالمعنی
کرده است [illegible] روایات [illegible] معنی مضمون صحیح علی بن جعفر است که گذشت [illegible]
[illegible] باشد [illegible] کرده باشد و وارد شده است اگرچه [illegible] وارد شده است که آنرا [illegible] و لیکن وارد شده است در صحاح
حدیث [illegible] فَإِنَّمَا هَدَمَتْ قُرَيْشٌ الْكَعْبَةَ [illegible]
[illegible] و منقولست در صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرمودند که چون قریش خانه کعبه را خراب کردند و از نو ساختند
با آنکه ایشان اعتقاد بکعبه داشتند از جهت آنکه سیل از بلندیهای مکه معظمه می آمد و در مسجد الحرام جمع میشد [illegible]
[illegible] مسجد پر از آب شد و کعبه شکست [illegible]
شد که سیل آمد و از نو ساختند [illegible] بیت الله الحرام [illegible]
کعبه آمده بود [illegible]
در موضعش [illegible] حضرت ابراهیم و اسمعیل گذاشتند [illegible] حضرت آدم [illegible] حضرت سید المرسلین [illegible]
گذاشتند و در زمان حجاج حضرت سید الساجدین گذاشتند [illegible] باب مسجد که [illegible]
عن قول الله عز و جل سواء العاكف فيه والباد [illegible] مكة أبواب [illegible] الحاج أن ينزلوا معهم في دورهم في ساحة الدار
حتى يقضوا مناسكهم وإن أول من جعل لدور مكة أبوابا معاوية [illegible] منقولست که آنحضرت [illegible]
اینست که مساویند در مسجد الحرام [illegible] کسانی که ملازم آنجا اند [illegible] آنحضرت فرمودند که [illegible]
[illegible]
حق هست [illegible]
عنوة [illegible] حضرت سید المرسلین [illegible]
اهل مکه [illegible] باشند و اگر چه [illegible]
حق [illegible] باشد [illegible]
[illegible] حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام فرمودند [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
بود [illegible]
که حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] المقام [illegible] أخرج [illegible]
[illegible] آنحضرت امام جعفر صادق [illegible] روایت کرده است که مکروه است اقامت [illegible] در مکه معظمه زیرا که حضرت سید المرسلین [illegible]

انکه

انکه معظمه بیرون کردند [illegible] آنحضرت [illegible] و لیکن در مطول الف هست
و وجه دیگر آنکه هر که اقامت میکند در اینجا قساوت قلب بهم میرسد [illegible]
دیگر [illegible] میشود [illegible] میشود [illegible]
مکرر [illegible] باشد که بسبب اقامت معرفت و محبت ایشان زیاده شود [illegible] و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست
که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که سزاوار نیست [illegible] که یک سال در مکه اقامت کند [illegible] فرمودند که از مکه بیرون رود [illegible]
[illegible] سزاوار نیست [illegible] و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است و در صحیح
[illegible] منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت ابو الحسن علیه السلام [illegible] اقامت در مکه معظمه افضلست
یا [illegible] دیگر حضرت فرمودند که اقامت [illegible] افضلست [illegible] اقامت وارد شده است [illegible]
[illegible] منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند
[illegible] اقامت اولی است [illegible]
[illegible]
[illegible] منقولست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ماء زمزم [illegible]
زمزم و کالصحیح منقولست از آنحضرت علیه السلام که چرا بعضی از اوقات آب زمزم شیرین نیست و بعضی از اوقات شیرین نیست [illegible]
[illegible] آب زمزم شیرین میشود [illegible]
[illegible] آدم [illegible]
[illegible] و کالصحیح منقولست [illegible] آنحضرت علیه السلام فرمودند [illegible] حضرت آدم علیه السلام
[illegible] حضرت آدم [illegible]
[illegible] حضرت آدم و حضرت [illegible]
[illegible] من حيث [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و کالصحیح از آنحضرت منقولست
که مسجد الحرام [illegible] از جهت کعبه معظمه و حرم [illegible]
[illegible]
[illegible] تعالى جعل الكعبة قبلة لأهل
المسجد وجعل المسجد قبلة لأهل الحرم وجعل الحرم قبلة لأهل الدنيا و کالصحیح [illegible] منقولست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حق
سبحانه و تعالی کعبه را قبله اهل مسجد الحرام گردانید و مسجد الحرام را قبله [illegible] و حرم را قبله اهل دنیا گردانید [illegible]
[illegible]
[illegible] لما قال ابراهيم عليه السلام وأذن في الناس بالحج [illegible]
[illegible] و در صحیح منقولست [illegible] حق سبحانه و تعالی فرمود
ابراهیم علیه السلام [illegible]

فرو میکرده باشد تا اهلی آن بیابان میکنند کلام میشود پس حضرت ابرهیم همه را بحج خواند حق سبحانه و تعالی صدای حضرت ابرهیم را بگوش همه عالمیان

رسانید و جمیع ارواح خلایق دو هزار سال پیش از خلق آدم یا زمین مخلوق شده بودند همگی این ندا را شنیدند که حضرت فرمودند که اجابت

کنید داعی حق سبحانه و تعالی را [illegible] فرموده بود که از جانب حق سبحانه و تعالی دعوت فرمود خلایق را با مدد حج پس همگی آنکسانی

که حج نصیب ایشان خواهد شد گفتند که لبیک داعی الله یعنی قبول کردیم که بیائیم ای داعی الهی و حضرت ابرهیم صدای لبیک ایشان را از جهار

طرف شنیدند [illegible] وفی روایة [illegible] ابی الحسین [illegible] عن سهل بن زیاد عن جعفر بن عثمان [illegible] عن سلیمن بن جعفر

قال سالت ابا الحسن ع عن التلبیة وعلتها فقال ان الناس اذا احرموا ناداهم الله تعالی ذکره فقال یا عبادی و امائی لاحرمنکم علی

النار کما احرمتم لی فقولهم لبیک اللهم لبیک اجابة لله عز وجل علی ندائه لهم [illegible] منقول است از سلیمن که گفت سوال کردم از حضرت

ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام از علت و سبب تلبیه که چرا در حالت احرام تلبیه میکنند حضرت فرمودند که چون بندگان احرام میبندند و

[illegible]

فقال مِنّی مُنیً واقعات یعنی حضرت ابراهیم آرزو کرد حسب الامر ولیکن عبارت حدیث در علل موافق متن است فتمنّی انها جعلت منی لانّ ابراهیم
تمنّی هناک ان یجعل الله مکان ابنه کبشاً یأمره بذبحه فدیةً له ودر علل محمد بن سنان مذکور است که حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا در جواب
این سؤال که کرده بود که چرا منی را منی میگویند فرموده بودند که چون جبرئیل بحضرت ابراهیم گفت که آرزو کن آنحضرت در آنجا آرزو کرد که حق سبحانه وتعالی
بعوض فرزندش گوسفندی [illegible] و آنرا امر کنند که بعوض فرزندش ذبح کند پس آرزو کرد و حق سبحانه وتعالی آرزوی اورا مستجاب فرمود
[illegible] ذکر کردن و فاعطی مناه است که ظاهر [illegible] آنست که وجه تسمیه [illegible] در آرزو باشد [illegible] الحنیف حنیفاً لانّه [illegible] عن الوادی
وکلما [illegible] عن الوادی [illegible] حنیفاً [illegible] از آنحضرت منقولست که [illegible] که چرا مسجد خیف را خیف گفتند که در منی واقع است حیف [illegible]
حضرت فرموده اند که [illegible] واقع است از وادی که [illegible] است [illegible] که [illegible] واقع است آنرا خیف میگویند [illegible]
که مراد این باشد که [illegible] وعبادت کردن [illegible]
وانّما صیّر الموقف بالمشعر ولم یصیّر بالحرم لانّ الکعبة
بیت الله والحرم حجابه والمشعر بابه فلما قصده الزائرون اوقفهم بالباب یتضرعون حتی اذن لهم بالدخول ثم اوقفهم بالحجاب الثانی وهو مزدلفة
فلما نظر الی طول تضرعهم امرهم بتقریب قربانهم فلما قربوا قربانهم وقضوا تفثهم وتطهروا من الذنوب التی کانت لهم حجاباً دونه امرهم بالزیارة
علی طهارة وانّما کره الصیام فی ایام التشریق لانّ القوم زوّار الله وهم فی ضیافته ولا ینبغی للضیف ان یصوم عند من زاره واضافه
ایام اکل وشرب وبعال ومثل التعلّق باستار الکعبة مثل الرجل یکون بینه وبین الرجل جنایة فیتعلق بثوبه ویتخضع له لعله ان یهب له جرمه
[illegible] منقولست بروایت صدوق [illegible]

طواف میکرد که [illegible] رسید که یا محمد آیا مرا نیافتی که یتیم بودی و ترا جا دادم در کنار ابوطالب و فاطمه بنت اسد

که تربیت ترا پیش از فرزندان خود میکردند آیا نیافتی که گمشده بودی که ترا هدایت نمودم [illegible] عبد المطلب [illegible]

[illegible] حضرت سید المرسلین [illegible] که جمیع حمدها و نعمتها و پادشاهی مخصوص تست [illegible]

گفتن لبیک آنحضرت در محاذات مسجد شجره واقع شد و حضرت [illegible] که گرفتند [illegible] از مسجد شجره احرام گرفتند و آن

جای دیگر احرام نگرفتند [illegible] تَعْلِیقُ النَّعْلِ [illegible]

[illegible] مِنْ حَیْثُ اَشْعَرَها وَلا یَسْتَطِیعُ الشَّیْطانُ اَنْ یَتَسَنَّمَها و منقول است [illegible] که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَاَمّا اَمْرُ رَمْیِ الْجِمارِ [illegible] اِبْرٰهِیمُ [illegible]

[illegible] و در صحیح منقول است از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام [illegible]

[illegible] حضرت فرمودند که شیطان ملعون خود را [illegible] بحضرت ابراهیم [illegible] و حضرت ابراهیم او را بسنگ میزد [illegible]

[illegible] که حضرت ابراهیم کرد سنت جاری شد تا روز قیامت [illegible]

[illegible]

[illegible] اسمعیل [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت اسمعیل [illegible]

[illegible] اَوَّلُ مَنْ رَمَی الْجِمارَ آدَمُ ثُمَّ اِبْرٰهِیمُ

و در صحیح از معویة بن عمار منقول است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که اول کسی که شیطان را سنگ زد [illegible] حضرت آدم

[illegible]

[illegible] وَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ [illegible]

[illegible] منقول است که آنحضرت فرمودند [illegible]

[illegible] منقول است که آنحضرت [illegible]

[illegible] حضرت امام حسن [illegible]

[illegible] اَلَّتِی مِنْ اَجْلِها تُجْزِئُ الْبَقَرَةُ عَنْ خَمْسَةِ نَفَرٍ

[illegible] اَلَّذِینَ اَمَرَهُمُ السّامِرِیُّ بِعِبادَةِ الْعِجْلِ کانُوا خَمْسَةَ اَنْفُسٍ [illegible] ذَبَحُوا الْبَقَرَةَ [illegible]

[illegible] و در صحیح منقول است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَاَمّا تُجْزِئُ الْجَذَعُ مِنَ الضَّأْنِ فِی الْاُضْحِیَةِ

[illegible] الْجَذَعُ مِنَ الضَّأْنِ [illegible] و در صحیح از حماد بن عثمان منقول است که گفت بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام

[illegible]

[illegible]

خود ذکر کرده‌اند و تحقیق و تفاسیر معهوده ایشان ثبت [illegible] در اینجا کفایت است [illegible] التَّکْبِیرُ [illegible] فِی الْاَمْصارِ

فِی دُبُرِ عَشْرِ صَلَواتٍ لِاَنَّهُ اِذا نَفَرَ النّاسُ فِی النَّفْرِ الْاَوَّلِ اَمْسَکَ اَهْلُ الْاَمْصارِ عَنِ التَّکْبِیرِ وَکَبَّرَ اَهْلُ مِنًی ما دامُوا بِمِنًی اِلَی النَّفْرِ الْاَخِیرِ و در

صحیح از زراره منقول است که بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض نمودم که تکبیر در ایام تشریق در عقب چند نماز است فرمودند که در منی عقیب پانزده

نماز است و در شهرهای دیگر عقیب ده نماز است و ابتدای تکبیر از عقب نماز ظهر روز عید است و آخرش صبح ایام تشریق است و باین عنوان میگوئی که اللّٰه اکبر

اللّٰه اکبر لا اله الا اللّٰه و اللّٰه اکبر اللّٰه اکبر و لله الحمد اللّٰه اکبر علی ما هدانا اللّٰه اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و چرا در باقی شهرها

عقیب ده نماز است زیرا که چون کسانی که در منی اند در نفر اول که روز دوازدهم است بار کنند [illegible] تکبیر نمیگویند پس در شهرهای دیگر بطریق

اولی [illegible] تکبیر میگویند تا نفر اخیر و محتملست که مراد این باشد که کسانی که در منی اند تا همه در منی اند اهل شهرها متابعت ایشان

میکنند و چون بعضی کوچ کردند همه در اینجا نیستند تا مردمان باین کثرت متابعت ایشان کنند و اینمعنی اقرب بحسب لفظ و اقل بحسب معنی [illegible]

[illegible] منقول است که آنحضرت فرمودند در تفسیر [illegible] که خدا را یاد کنید در چند روز معدود [illegible] حضرت فرمودند که

[illegible] این ایام تشریق است و در جاهلیت چنین متعارف بود که چون این سه روز در منی بودند مفاخر آبای خود را یاد میکردند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَاَمّا صارَ فِی النّاسِ مَنْ یَحُجُّ [illegible] وَمِنْهُمْ مَنْ یَحُجُّ اَکْثَرَ

وَمِنْهُمْ مَنْ لا یَحُجُّ [illegible] اِبْرٰهِیمَ لَمّا نادَی هَلُمَّ اِلَی الْحَجِّ اَسْمَعَ مَنْ فِی اَصْلابِ الرِّجالِ وَاَرْحامِ النِّساءِ اِلٰی یَوْمِ الْقِیٰمَةِ فَلَبَّی النّاسُ فِی اَصْلابِ الرِّجالِ

وَاَرْحامِ النِّساءِ لَبَّیْکَ داعِیَ اللّٰهِ فَمَنْ لَبّٰی عَشْرًا حَجَّ عَشْرًا وَمَنْ لَبّٰی خَمْسًا حَجَّ خَمْسًا وَمَنْ لَبّٰی اَکْثَرَ فَبِعَدَدِ ذٰلِکَ وَمَنْ لَبّٰی واحِدًا

حَجَّ واحِدًا وَمَنْ لَمْ یُلَبِّ لَمْ یَحُجَّ [illegible] منقول است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لَبَّیْکَ داعِیَ اللّٰهِ [illegible]

[illegible]

[illegible] آدَمَ [illegible]

منقول است [illegible] حضرت آدم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] منقول است در صحیح از مالک بن اعین که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اَلْمَوْضِعِ الَّذِی [illegible] قالَ لَبَّیْکَ [illegible]

[illegible] اَلْمَوْضِعِ [illegible] منقول است [illegible]

[illegible] حضرت سید المرسلین [illegible] معراج [illegible]

حضرت فرمودند که نزدیک بلوغ برساده محصور در ماه هفتم و بعضی تا سالی تمام شود و در سال دویم داخل شود در جمعه وَإِنَّمَا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَدْفَعَ
الْقَصَبَ إِلَى مَنْ يَسْلُخُهَا بِجِلْدِهَا لِأَنَّهُ أَشْعَرَ فِيهِ قَالَ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا وَالْجِلْدُ لَا يُؤْكَلُ وَلَا يُطْعَمُ وَلَا يَجُوزُ ذَلِكَ فِي الْهَدْيِ و در حسن کالصحیح
منقولست که حضرت امام موسی کاظم فرمودند که سبب چیست که جایز آنست که پوست قربانها را بسلاخ دهیم بمزد کشتن و پوست کندن از جهت
آنکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که بخورید ازان قربانی و بدهید بقانع و معتر که بخورند و پوست را غیر ایشان نخورد و خواهند
و این معنی در هدی جایزاست بلکه میباید که پوست آنرا نیز بفقرا دهند و بهتر در قربانی نیز آنست که بفقرا دهند و قربانی کشتن سنت است
و هدی کشتن واجب است و شرایط دیگر تمتع و قران و [illegible] در مباحث و ابواب خود خواهد آمد و غرضش ازین باب بیان علل است
و فی [illegible] أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع [illegible] اللَّهُ [illegible] مِنْهَا [illegible] يَأْتِيَ [illegible] و منقولست در قوی از حضرت
ابو الحسن ع که حضرت امیر المؤمنین ع شبی برهنه بیادره تردد میکرد بعد از آنکه هجرت نمودند با حضرت سید المرسلین ع از مکه معظمه بمدینه مشرفه
از جهت آنکه مکروه میدانستند که شب برون آیند در زمینی که از آنجا هجرت نموده باشند بلکه چون غازی عصر را میکردند از مکه بیرون
میرفتند و در مکان دیگر میبودند در آن شب **باب** فَضَائِلِ الْحَجِّ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ يَعْنِي حُجُّوا إِلَى اللَّهِ این باب است در فضیلتها
و ثوابهای حج منقولست بطرق متعدده از حضرت امام محمد باقر و حضرت سید الساجدین ع که علما آورده اند که در تفسیر قول حق سبحانه وتعالی که فرموده است
که از گناهان بگریزید بسوی خدا مراد آنست که بروید بحج بیت الله پس حج گریختن است بسوی خدا و پناه باکرم الاکرمین فرموده باشد که بسوی من
گریزید هیچ احتمال دارد که جای خود را عذاب نمایند و از گناهان او نگذرند پس ظاهر شد که حج بیت الله الحرام سبب خلاصی است از عذاب نیران بگفته
خدا و تعالیمان و قَالَ اللَّهُ مُحَمَّدُ بْنُ [illegible] كَانَ عَلَيَّ أَنْ يُنْفِقَ دِرْهَمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که
بجا آورد نگاه دارد معتقد بر رفتن بحج حسنات کماسی [illegible] باشد که چون فوت شود بجهاد اعدا ندود و خواهد آمد که در زمان غیبت معصوم
حج بمنزله جهادات در حضور معصوم پس مقدمات حج نیز بمنزله مقدمات جهاد است و محتملست که مراد از زینتها و اسباب راه باشد و آنچه حفظ
مرحولات که در طریق که دشمنان باشند سنگفت که خود برود یا غلامی را بفرستد یا اسپ بفرستد که در آنجا باشند و منظور باشد که اگر
دشمنی اراده این طرف نماید بر آن اسب سوار شوند و نیزه خود را برسانند تا مسلمانان نمیرند دفع ایشان نمایند و احادیث بسیار در فضیلت
مرابطه وارد شده است و بعد از این خواهد آمد ثواب جستن لب وَيُقَالُ حَجَّ فُلَانٌ أَيْ فَلَجَ أَفْلَجَ وَالْحَجُّ الْقَصْدُ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الَّذِي مَعَ قَبُولِهِ الْكَرِيمِ
مِنْ قَضَاءِ الْمَنَاسِكِ و کالصحیح منقولست که از حضرت امام محمد باقر ع پرسیدند که حج را چرا حج میگویند حضرت فرمودند که حج در لغت بمعنی
فلج است بمعنی غلب و فاز بمعنی بر نفس و شیطان غالب شد و بمطلب خود رسید و یا بمعنی فلج اعتبار است پس حج بمعنی رستگاری باشد و چون
حج سبب رستگاریست از جهنم بحج میخوانند و بنا برین نیز فلاح اعتبار است و ممکنست که صدق و فن قطع نظر از حدیث خواهد که بیان کند معنی
لغوی و اصطلاحی را بانکه حج در لغت بمعنی فلج آمده است که بمعنی فاز و غلب است و در اصطلاح متوجه بیت الله الحرام شده است از جهت
که حق سبحانه و تعالی فرموده است که آنرا بجوی که امر فرموده است از احرام و طواف و سعی و وقوفین و غیرها بجا آورند و محتملست که مراد این
این باشد که حج در لغت بمعنی قصد نیز آمده است و در اصطلاح این قصد خاصه است و رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ
سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يُحَدِّثُ النَّاسَ بِمَكَّةَ قَالَ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ بِأَصْحَابِهِ الْفَجْرَ ثُمَّ جَلَسَ مَعَهُمْ يُحَدِّثُهُمْ حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ فَيَقُولُ فَيَجْعَلُ يَقُومُ الرَّجُلُ
بَعْدَ الرَّجُلِ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مَعَهُ إِلَّا رَجُلَانِ أَنْصَارِيٌّ وَثَقَفِيٌّ فَقَالَ لَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ لَكُمَا حَاجَةً تُرِيدَانِ أَنْ تَسْأَلَانِي عَنْهَا فَإِنْ شِئْتُمَا
أَخْبَرْتُكُمَا بِحَاجَتِكُمَا قَبْلَ أَنْ تَسْأَلَانِي وَإِنْ شِئْتُمَا فَاسْأَلَانِي قَالَا بَلْ تُخْبِرُنَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْلَى لِلْعَمَى وَأَبْعَدُ مِنَ الِارْتِيَابِ وَأَثْبَتُ لِلْإِيمَانِ
فَقَالَ النَّبِيُّ ص أَمَّا أَنْتَ يَا أَخَا الْأَنْصَارِ فَإِنَّكَ مِنْ قَوْمٍ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَأَنْتَ قَرَوِيٌّ وَهَذَا الثَّقَفِيُّ بَدَوِيٌّ أَفَتُؤْثِرُهُ بِالْمَسْأَلَةِ قَالَ نَعَمْ قَالَ
فَأَمَّا أَنْتَ يَا أَخَا ثَقِيفٍ فَإِنَّكَ جِئْتَ تَسْأَلُنِي عَنْ وُضُوئِكَ وَصَلَاتِكَ وَمَا لَكَ فِيهِمَا فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِذَا ضَرَبْتَ يَدَكَ فِي الْمَاءِ وَقُلْتَ بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ تَنَاثَرَتِ الذُّنُوبُ الَّتِي اكْتَسَبَتْهَا يَدَاكَ فَإِذَا غَسَلْتَ وَجْهَكَ تَنَاثَرَتِ الذُّنُوبُ الَّتِي اكْتَسَبَتْهَا عَيْنَاكَ بِنَظَرِهِمَا وَفُوكَ بِلَفْظِهِ فَإِذَا غَسَلْتَ
ذِرَاعَيْكَ تَنَاثَرَتِ الذُّنُوبُ عَنْ يَمِينِكَ وَشِمَالِكَ فَإِذَا مَسَحْتَ رَأْسَكَ وَقَدَمَيْكَ تَنَاثَرَتِ الذُّنُوبُ الَّتِي مَشَيْتَ إِلَيْهَا عَلَى قَدَمَيْكَ فَهَذَا لَكَ فِي
وُضُوئِكَ فَإِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ وَتَوَجَّهْتَ وَقَرَأْتَ أُمَّ الْكِتَابِ وَمَا تَيَسَّرَ لَكَ مِنَ السُّوَرِ ثُمَّ رَكَعْتَ فَأَتْمَمْتَ رُكُوعَهَا وَسُجُودَهَا وَتَشَهَّدْتَ وَسَلَّمْتَ
غُفِرَ لَكَ كُلُّ ذَنْبٍ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الصَّلَاةِ الَّتِي قَدَّمْتَهَا إِلَى الصَّلَاةِ الْمُؤَخَّرَةِ فَهَذَا لَكَ فِي صَلَاتِكَ وَأَمَّا أَنْتَ يَا أَخَا الْأَنْصَارِ فَإِنَّكَ جِئْتَ
تَسْأَلُنِي عَنْ حَجِّكَ وَعُمْرَتِكَ وَمَا لَكَ فِيهِمَا مِنَ الثَّوَابِ فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِذَا تَوَجَّهْتَ إِلَى سَبِيلِ الْحَجِّ ثُمَّ رَكِبْتَ رَاحِلَتَكَ وَقُلْتَ بِسْمِ اللَّهِ وَمَضَتْ بِكَ رَاحِلَتُكَ





لَمْ تَضَعْ رَاحِلَتُكَ خُفًّا وَلَمْ تَرْفَعْ خُفًّا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَكَ حَسَنَةً وَمَحَا عَنْكَ سَيِّئَةً فَإِذَا أَحْرَمْتَ وَلَبَّيْتَ كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَكَ بِكُلِّ تَلْبِيَةٍ عَشْرَ
حَسَنَاتٍ وَمَحَا عَنْكَ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ فَإِذَا طُفْتَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعًا كَانَ لَكَ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدٌ وَذِكْرٌ يَسْتَحْيِي مِنْكَ رَبُّكَ أَنْ يُعَذِّبَكَ بَعْدَهُ وَصَلَّيْتَ
عِنْدَ الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ كَتَبَ اللَّهُ لَكَ بِهِمَا أَلْفَيْ رَكْعَةٍ مَقْبُولَةٍ وَإِذَا سَعَيْتَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ كَانَ لَكَ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِثْلُ أَجْرِ
مَنْ حَجَّ مَاشِيًا مِنْ بِلَادِهِ وَمِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَعْتَقَ سَبْعِينَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً فَإِذَا وَقَفْتَ بِعَرَفَاتٍ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ فَلَوْ كَانَ عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ مِثْلُ رَمْلِ عَالِجٍ وَزَبَدِ
الْبَحْرِ لَغَفَرَهَا اللَّهُ لَكَ فَإِذَا رَمَيْتَ الْجِمَارَ كَتَبَ اللَّهُ لَكَ بِكُلِّ حَصَاةٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ فِيمَا تَسْتَقْبِلُ مِنْ عُمُرِكَ فَإِذَا حَلَقْتَ رَأْسَكَ كَانَ لَكَ بِعَدَدِ كُلِّ شَعْرَةٍ
حَسَنَةٌ يُكْتَبُ لَكَ فِيمَا تَسْتَقْبِلُ مِنْ عُمُرِكَ فَإِذَا ذَبَحْتَ هَدْيَكَ أَوْ نَحَرْتَ بَدَنَتَكَ كَانَ لَكَ بِكُلِّ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِهَا حَسَنَةٌ يُكْتَبُ لَكَ فِيمَا تَسْتَقْبِلُ مِنْ عُمُرِكَ
فَإِذَا طُفْتَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعًا لِلزِّيَارَةِ وَصَلَّيْتَ عِنْدَ الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ ضَرَبَ مَلَكٌ كَرِيمٌ عَلَى كَتِفَيْكَ فَقَالَ أَمَّا مَا مَضَى فَقَدْ غُفِرَ لَكَ فَاسْتَأْنِفِ
الْعَمَلَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ عِشْرِينَ وَمِائَةِ يَوْمٍ و با سانید صحیح و حسن کالصحیح بسیار منقولست از محمد بن قیس که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر ع که
در مکه حدیث میفرمودند از جهت مردمان و میفرمودند که حضرت سید المرسلین ص نماز صبح را با اصحاب بجماعت بجا آوردند و بعد از نماز بجای خود
با اصحاب نشستند و حدیث میفرمودند بعنوان موعظه و نصیحت تا آفتاب طالع شد یک یک از مردمان برخاستند تا همه رفتند بجز دو کس یکی از مردم
مدینه مشرفه که از انصار بود و دیگری از قبیله ثقیف بود پس حضرت بایشان فرمودند
که میدانم از وحی یا از فراست که آن نیز موهبت است از وحی نسبت بانبیا و اولیا که شما میخواهید که سؤالی کنید از من اگر خواهید من بگویم شما را که چه
مطلب دارید و اگر خواهید شما بپرسید هر دو گفتند یا رسول الله شما خبر دهید ما را که اختیار شما بهتر است و اگر شکی باو هم در خاطر باشد بجهت خاطر
بیرون رود و ریب و شک مرتفع میشود و ایمان ما ثابت تر میشود پس چون دو کس بودند و غایت خاطر هر دو فرمودند که یکی را مقدم دارند بر
دیگری که سبب ملال او نشود و به انصاری کردند و فرمودند که ای برادر انصاری تو رستگار تر از قومی که حق سبحانه وتعالی آنها را مدح فرموده است
با ایثار که دیگران را بر خود مقدم میدارند هر چند که خود نهایت احتیاج دارند و معهذا تو شهری و با ما میباشی و این دیگر صحرانشین است و کاهی بجا میرسد و کاه
باشد که خواهد کار خود زود آید آیا او را بر خود مقدم میداری که نخست ده رکاول مطلب او را بگویم انصاری گفت بلی پس حضرت فرمودند که اما تو ای برادر ثقیف
بدرستیکه از جهت این آمده که از من سؤال کنی از کیفیت وضو و نماز و از ثواب هر دو پس بدانکه چون دست در آب میزنی که آب بر داری بسم الله الرحمن الرحیم میگوئی
در وقت آب بر داشتن از تو میریزد گناهانی که از دستها صادر شده است و چون روی را میشوئی بآن آب که از جهت شستن رو برداشته یا آنکه آب را از جهت
شستن دستها بر میداری و از ظاهر نیز است چون که شستن دستها را دست نمیزنند بلکه ظرف را کج میکنند و بعد از شستن دستها در آب میزنند
و چون روی را میشوئی که اول بدست آب میریزی واجب میکنند یا قلیل از سنتها که اهم است فرموده اند پس چون رو را میشوئی از تو میریزد گناهانی که چشمهای
تو کرده اند و گناهانی که از زبانت صادر شده است پس چون دستها را میشوئی گناهانی میریزد از دست راست و دست چپ یا از جانب راست و جانب چپ
پس چون مسح سر و پاها میکنی از تو میریزد گناهانی که بپا کرده باشی و بجاهای بد رفته باشی و بجاهای خوب نرفته باشی این ثواب از جهت وضو است پس چون
بنماز بر میخیزی و توجه میکنی بنیت و تکبیر احرام و دعای توجه یا دعاهای توجه یا استقبال قبله میکنی یا جهت و بعد از آن میخوانی سوره حمد را که ام الکتاب است
یعنی جمیع علوم و حقایق الهی در آن مندرج است که معصومین میدانند اینها را و از سورهای دیگر سوره که آسان باشد بر تو میخوانی پس رکوع میروی و تمام میکنی
رکوع و سجود نماز را بانکه در هر یک سه تسبیح کبیر یا اطمینان بجا آوری و تشهد میخوانی و سلام میدهی حق سبحانه وتعالی میآمرزد هر گناهی که از تو صادر شده باشد
بعد از نماز سابق و این نماز رسیده مشود از تو پیش از نماز و حق تعالی ثواب نماز جمیع عبادت و اما تو ای برادر انصاری پس بتحقیق که آمده که از من سؤال کنی
از کیفیت حج و عمره و از ثواب هر دو پس بدانکه چون متوجه راه حج میشوی و اراده رفتن بحج میکنی و بر شتر سوار میشوی و در وقت سوار شدن یاد داری
سنت که بسم الله میگوئی و شتر روانه میشود هر گاهی که شتر میگذارد و بر میدارد البته حق سبحانه وتعالی از جهت هر گامی حسنه در نامه اعمال تو ثبت میکند
با آنکه از جهت تو حسنه مینویسند و یک سیئه محو میکنند تا میرسی بمیقات و چون احرام میگیری و تلبیه میگوئی از جهت هر تلبیه حق سبحانه وتعالی ده حسنه
در نامه عمل تو مینویسند و ده سیئه از سیئات تو محو میکنند و چون هفت شوط بدور خانه کعبه طواف میکنی از جهت تو عهدی نزد حق سبحانه وتعالی
و ذکری حاصل میشود یا آنکه حاجی میشوی و حق سبحانه وتعالی عهد فرموده است که حاجیان بیت الله الحرام را بیامرزد و ازو در دنیا و عقبا و از اینجهت
حق سبحانه شرم مینماید که ترا بعد از این در دنیا عذاب کند با آنکه بمجرد حج رفتن بقدر کردن عهد است و در دنیا او را امید داده است که او را مورد آمرزش سازد
شایع شود و حضرت سید المرسلین ص نیز فرموده است که الحاج کالنعش که قطعاً بعدل و عنایت میباید کرد مانند او رعایت کردن جان خود با آنکه گذشت از عقبی
بجانب من حیث و طواف کردی بعد از آن دو رکعت نماز طواف البته ترا عذاب نخواهد کرد و چون در مقام حضرت ابراهیم ع دو رکعت نماز طواف را بجای آوری

سبحانه و تعالی گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد و اگر چه مثل گناهان جن و انس کرده باشد و کسی که بنویسد فضیلتی از فضایل علی بن ابی طالب را همه
آنجهت او استغفار کنند تا اثری از آن نوشته باقی باشد و هر که گوش دهد بفضیلتی از فضایل علی بن ابی طالب ع [illegible] حق سبحانه و تعالی بیامرزد همه
گناهانی را که بچشم کرده است پس حضرت فرمودند که نظر بروی علی کردن عبادت است و ذکر آنحضرت عبادت است و حق سبحانه و تعالی قبول نمیکند ایمان بنده
مگر بولایت علی بن ابی طالب و بیزاری از دشمنان آنحضرت و در فردوس الاخبار از کتب سنیان از عبد الله بن عباس روایت کرده است که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که یا ابا الحسن اگر دریاها مرکب شود و نیستانها قلم شود و آدمیان همه نویسنده و جنیان همه حساب کنند احصای
نتوانند کرد فضایل ترا و چون این حدیث مشتمل بود بر ذکر آنحضرت استطرادا مذکور شد و قال الصادق صلوات الله علیه من امّ هذا البیت حاجّا او معتمرا
[illegible] رجع من ذنوبه کهیئته یوم ولدته امه و الکبر هو ان یجهل الحق و یطعن علی اهله و من فعل ذلک فقد نازع الله رداءه و در حسن
کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که [illegible] هر که قصد زیارت این خانه کند از حج یا عمره و مبرا باشد از کبر بآنکه منکر
حق داشته باشد از گناهان بیرون آید [illegible] پس حضرت استشهاد فرمودند باین آیه که فمن تعجل الآیه یعنی هر که در [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] بطریق [illegible]
و قال الصادق صلوات الله علیه فی قول الله عز و جل و من دخله کان آمنا قال من امّ هذا البیت و هو یعلم انه البیت الذی امر الله به و عرفنا اهل
البیت حق معرفتنا کان آمنا فی الدنیا و الآخرة و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست در تفسیر آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی فرموده
که هر که داخل شود درین خانه ایمن است [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و قال صلوات الله علیه دخول الکعبة دخول فی رحمة الله و الخروج منها خروج
من الذنوب معصوم فیما بقی من عمره مغفور له ما سلف من ذنوبه و در موثق کالصحیح از [illegible] منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که داخل شده در کعبه [illegible] در رحمت الهی و بیرون آمدن از گناهان و حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] منقولست که [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] و قال
صلوات الله علیه فی دخل الکعبة بسکینة و هو ان یدخلها غیر متکبر و لا متجبر [illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که هر که داخل کعبه شود با [illegible]
[illegible]
[illegible]



و لیکن دأب محدثین نیست که چنین کنند البته حدیث دیگر خواهد بود و من قدم حاجا فطاف بالبیت و صلی رکعتین کتب الله له سبعین الف
حسنة و محا عنه سبعین الف سیئة و رفع له سبعین الف درجة و شفعه فی سبعین الف حاجة و کتب له عتق سبعین الف رقبة
قیمة کل رقبة عشرة آلاف درهم [illegible] البیت [illegible]
[illegible] منقولست از حضرت ابو الحسن صلوات الله
علیه [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] هفتاد هزار حسنه و محو میکند از او هفتاد
هزار گناه [illegible] هفتاد هزار درجه [illegible] هفتاد هزار بنده که
قیمت هر بنده ده هزار درهم باشد [illegible]
[illegible] و آن حدیث صحیح حماد است که [illegible] حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه [illegible]
از آنحضرت [illegible]
[illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که این
خانه را طواف کند [illegible]
[illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] هفتاد هزار حسنه [illegible]
بنویسد و هفتاد هزار [illegible] هفتاد هزار بنده [illegible] قیمت هر بنده ده هزار درهم
باشد و او را شفاعت دهد در هفتاد هزار کس از اهل خانه‌اش [illegible] و هفتاد هزار حاجت او را برآورد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند [illegible] امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که هر که هفت شوط طواف بکند و دو رکعت نماز طواف [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
شش هزار حسنه و محو کند از او شش هزار سیئه و بلند کند از جهت او شش هزار درجه و برآورد از جهت او شش هزار حاجت [illegible]
[illegible]
[illegible] منقولست از محمد بن مسلم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند [illegible]
منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible] و قال الصادق صلوات الله علیه ان لله تبارک و تعالی حول الکعبة
عشرین و مائة رحمة منها ستون للطائفین و اربعون للمصلین و عشرون للناظرین [illegible]
منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی [illegible] کعبه صد و بیست رحمت [illegible]
[illegible]
[illegible] منقولست که [illegible] حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible] که کعب الاحبار چنین میگفت
[illegible] کعبه [illegible] بیت المقدس [illegible] پس حضرت فرمودند [illegible]
گفت که کعب راست گفته است پس حضرت فرمودند که تو دروغ میگوئی و کعب نیز دروغ گفته است و حضرت غضبناک شد [illegible]

ملازمت آنحضرت نمودیم که یکی فرموده باشد که دو روح میکوبی بعضی ابن غنیش و عرض نزاده لیث که چون تفضیل بیت المقدس بر کعبه نسبت بیت
بود حضرت چنین نقل فرمودند که آن مخصوص را این حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در کل زمین جائی بهتر از کعبه نیافریده است و جائی محبوب تر از کعبه
بیت نزد حق سبحانه و تعالی و چهار ماه حرام را از جهت کعبه حرام کرده اند و در کتاب خود در روزی که آسمانها و زمین را آفرید سر ماه را چه دیگر مقرر
فرموده و آن شوال و ذوالقعده و ذوالحجه است که از برای حج مقرر فرموده و یک ماه جدا از جهت عمره مقرر ساخت که آن ماه رجب است و در این حدیث سهو
شده است یا نجوی و بعضی از این خواهد آمد که ماه حرام ذوالقعده و ذوالحجه و محرم است که با هم است و ماه جدا رجب است و ماههای حج شوال و ذوالقعده و ذوالحجه است
و در این حدیث اقتباس از آیه شده است و چون بعضی از این اخبار است که مذکور شود در اینجا مفصل خواهد شد و فیکی الله تعالی یا ابیت الحرام حرمت
چون در صحیح از جمیل منقولست فضیلت هر روز در ماه حدیث را معیقص ساخته است و در فضیلت هر روز جزوی از آن را ذکر کرده است و بسیار روایت
فرموده است و شیخ الطایفه بسند صحیح از معاویة بن عمار روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق از آبای او صلوات الله
علیهم که اعرابی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و عرض نمود که یا رسول الله بقصد حج از خانه بیرون آمدم و حج فوت شد و مال بسیار دارم بفرما
تا چه بکنم تا بثواب حج برسم پس حضرت رو باو کرده و فرمودند که نظر کن بکوه ابو قبیس و در نکاه کن چنین است که در زیر حضرت نیز برسد و بقدر آن
که ابو قبیس باشد همه طلای سرخ باشد و از تو باشد و همه را در راه خدا صرف کنی بثواب حج نمیرسی پس حضرت
فرمودند که چون حاجی بعضی دعا که رسانیدن آن حج میکند هر چه بر میدارد و بر زمین میگذارد حق سبحانه و تعالی از جهت هر بر داشتن و زمین گذاشتن ده حسنه
در نامه عملش مینویسند و ده سیئه محو میکنند و ده درجه او را بلند میکند و چون بر شتر سوار میشود بعدد هر گامی که گذارد و بر دارد هر یک چنین ثواب
مثل آن ده حسنه مینویسند و ده گناه محو میکنند و ده درجه بلند میکنند پس چون طواف میکند از جمیع گناهان پاک میشود و چون سعی میکند از گناهان
پاک میشود و چون وقوف عرفات میکند از گناهان بیرون می آید و چون وقوف عرفات و مشعر بجا می آورد از گناهان پاک میشود و چون رمی جمار میکند
از گناهان پاک بیرون می آید پس حضرت سید المرسلین یک یک از اعمال را شمرد فرمودند که چون حاجی میکند از گناهان بیرون می آید پس حضرت فرمودند
که کجا میتوانی رسید بآنچه حاجی میرسد و حضرت امام جعفر صادق فرمودند که تا چهار ماه دیگر حسنات او را مینویسند و سیئات او را نمینویسند مگر آنکه گناه
کبیره بکنند و ظاهر مراد شرکت چنانکه سابقا گذشت و احتمال از جهت آنست که این چنین است که کبایر میکنند و مستفاد میشود که کبایر را نمی نویسند و در این
میشود و کجا یکی میرسد که صغیره و کبیره مطلقا نکرده باشد و عجیب باین حدیث صحیح سندا از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله که در این احادیث صحیحه
مکرر واقع شده است که از گناهان بیرون می آید چنید و بعضی گفته اند یکی آنکه در اول از گناهان پاک شود دیگر از صغایر دیگر از کبایر و دیگر از کبیره هات
یا چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ که در مرتبه دیگر اول از همه پاک شود دیگر حق سبحانه و تعالی بتفضل خود فرماید
یا آنکه گناهان در نامه عملش حسنات نوشته شود مکرر پس اگر صغیره هر گناه کرده باشد تا احرام هم پاک میشود بلکه هر گاه در ماه باشد صغیره بر او ...
آخر شود بعد از آن هر روز و نفع سیئات حسنات نوشته شود بلکه بیت حسنه نوشته شود و چون احرام گیرد صغیره هر چه در نامه عملش نویسند و چون تلبیه
گوید چنین بلکه مستحبات نیز چون بکار را اگر بجا آورد مثبت است و چون عجب این احادیث اگر صغیره بر او گناهان کرده باشد و خدا از آن در میقات یا سبب
احرام مستحق مغفرت جمیع میشود بلکه بسبب غسل احرام و هر یک از آن مشغول مغفرت شد و گناه هم که ندارد باشد اعمال بعد لغو میشود پس میباید که بعوض
آنها حسنات نوشته شود و قصد دیگر آنکه گناهان دل را سیاه کرده است چنانکه در اخبار متواتر ظاهر میشود و هر بر شاهراست که بسبب هر معصیتی
نکته بر آینه دل می نشیند و هر مرتبه از گناهان نه ده میشود پس بهتر پس بهتر و این مرتبه از انتقام از دم چند بیشتر نه ده میشود قلبیت الشقاوت علیهم
و حکم الهی بیشتر هم میرساند لهذا این عبادات را مقرر فرموده است که بسبب هر یک مرتبه دل هم از رسم ظلمتها و معاصی و شقاوت زایل شود تا مرتبه
که قابل انوار الهی شود و باقی باشد و دل بسمع دل میشود و دل بنطق دل بیطش شود که هر چه بشنود از و شنود و هر چه ببیند باو ببیند و هر چه گوید باو گوید و هر
چه کند باو کند و با آنکه اکثر اوقات نمیشود از جهت آنست که اکثر حالیات ما مانند حیوانات انسی است و هر چند حرکت و سکون چند یاد کنیم و در نتیجه هر حرکتی خس
نطق که از جهت هیچ چیز است و هیچ هم میباید کرد و هیچ که بیشتر آمدند و از علما مسایل خود را یاد کرده اند نمی فهمند که اگر این عالم عالم میشود چرا او نیز مانند
ایشان که در فساد دنیا است و اوقات خود را صرف لا طائل چند میکند و این عالم از آنها و امتحانشان جملت و اندکی که یادی آمده بخاطر میرسد که خود باید که او را
کشید تا آدم شود نمی بیند که او هم در هر شب طعام بخوری و عادت است و اگر خواهد که طعام بپزد و مصالح را احتیاج خواهد که بکند و می بیند که اگر خود با غایت شوق
خواهد کرد سواد و دوش کشیدن ملاقات مسکین بحال عادت است و اگر سواد داشته باشد و چیزی میخواهد که صرف میکند که قادر است باید کمی عمر صرف می
باید کرد تا یاد گیرد یا نگیرد و اگر استاد داشته باشد بکتب ... بیاد میتواند گرفت با آنکه آن علم از قبیل ظلمت که اعمال تکلیفی شوند



و علم سلوک الی الله علمی است که حق سبحانه و تعالی بپیغمبران و اوصیای ایشان از جهت تعلیم این علم فرستاده است و اگر بعضی ایشان ممکن بود ایشان را نمی فرستاد
و بعضی از ایشان عالم در تابعی است که در اقوال و افعال تابع طریقه حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم بوده باشند و همت دنیا را از دل بیرون
کرده باشند و عمل بآداب و سنن ایشان نموده باشند و دل او بانوار علوم ایشان منور شده باشد زیرا که عبادات حق تعالی و معنی چند می باشد که آن
معنی البته مراد نیست مثل عبادت حدیث قدسی که اما الکنت سمعه که بعضی حلول می فهمند و بعضی اتحاد و بعضی بوحدت وجود چنانکه خود می فهمند و بعضی کفرات
بد بود است که مشتبه که بسبب اینها اکثر عبادات حاشیه ولفظ را بکذ که چیزی را چنین خواهد فهمید که اصلا ملائکه را بخاطر نرسیده است و علی هذا القیاس
و این بسبب این علم با لطیفه و معقولست است و چند بار او این شاید در مدت زیاده از هزار کس آن را کرده اند که بکلیت فقیر از بعضی بر آمده بخاطر
نمیدیم که ده نفر تمام کرده باشد بلکه یک نفر نیز ندیده و واجبست اظهار حق که کاهی از وضع این کتاب بر وجه میدیدم که ایشان بر از باشد کفته باشم و هر امر لحظه
نباشد امید که حق سبحانه و تعالی همه را بفضل خود هدایت نماید براه های قربت خود بحق محمد و آله الطاهرین و قال ابو جعفر صلوات الله علیه من صلی عند المقام
رکعتین عدلتا عتق ستة نسمات و منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که هر که نزد مقام دو رکعت نماز بکند معادل طواف این دو رکعت در
ثواب برابر است با شش بنده آزاد کردن و آن ثوابهای عظیم گذشت ممکنست که این ثواب تا قل باشد یا نسبت ببعضی اینقدر باشد و وجهی دیگر هست
که اگر برابر باشد با هر یک بنده آزاد کردن ثواب شش بنده نیز ضایع خواهد بود و در حوض معقول مردم مبعوث موده اند چنانکه در نظر این مخاطب بنده آزاد کردن
ثواب عظیم دارد چنین فرموده اند و در نظر دیگری این مقدار عظیم ندارد با او میگویند که برابر است با حج چه حج در نظر او عظیم است پس اکثر اوقات رعایت
حال مخاطب میکنند بنابر چه در ثواب بر یک عقل موافق وارد شده است چون دو کس با یکدیگر موافق نیستند با آنکه بنده ما بهر هست می باشند بلکه
گاه باشد که بنده را آزاد کنند و ثواب نداشته باشند و بنده را آزاد کنند که کسی ثواب آن را احصا نتواند کرد چنانکه ظاهر است و طواف قبل الحج افضل
من سبعين طوافا بعد الحج و منقولست بطریق موثق از فتاح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که یک طواف پیش از حج بهتر است از
هفتاد طواف بعد از فراغ از مناسک حج یا بعد از حج این حدیث و احتمال دارد یکی آنکه اگر زود در بیاید که اول ذی الحجه در مکه معظمه باشد و از عمره فارغ
شود و طواف کند تا دهم ترویه بهتر است از آنکه بعد از حج در مکه بماند و طواف کند و مؤید این معنی است حدیثی که کلینی روایت کرده است در صحیح از ابن
ابی عمیر از بعضی از مشایخ که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که یک طواف در دهه بهتر از هفتاد طواف است در حج و احتمال دارد که مراد
حضرت افضلیت حج تمتع باشد که اول عمره بجا آورند و بعد از آن حج کنند و این طریق بعضی کرده و بعضی حج تمتع نکرده اند و دو تقیه خواهد بود زیرا که سنیان
با آنکه اجماع کرده اند بر مشروعیت حج تمتع و لیکن بنا بر رعایت عمر میکنند حج تمتع و سنیان حج تمتع میکنند و آنکه باید که کسی حج تمتع میکند آن فقیه
تا قبل هر اهر بطواف و سعی و در حقایلند مستحبا و بعد مرکتند و شیعیان حج تمتع زیرا که عمره تمتع احرام است که بعد احرام میگیرند از میقات
و شیعیان در دل نیت عمره میکنند و سنیان قصد حج میکنند و کسی از قصد حج کسی خبر ندارد و طواف و سعی را شیعیان بقصد عمره واجب میکنند و
سنیان بقصد طواف و سعی مستحب قد و چیزی که میماند تقصیر است با آنکه از عمره حج بیرون آمده قبل از تلبیه شرکنند با هم و الله تعالی یعلم و من
اقام بمكة سنة فالطواف له افضل من الصلوة و من اقام سنتين خلط من ذا و ذا و من اقام ثلث سنين كانت الصلوة افضل له منقولست در صحیح
از هشام بن الحکم و حفص و حماد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که اقامت کند در مکه معظمه تا یکسال نسبت باو طواف سنت بیش
از نماز سنت است و در سال دوم از هر دو میکند و در سال سیم نماز افضلست و وجهش ظاهر است و روی ان الطواف لغير اهل مكة افضل من الصلوة
والصلوة لاهل مكة افضل و مروی است در حج از حریز که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که غیر اهل مکه را طواف افضل است از نماز و اهل
مکه را نماز افضل است و وجه دعوی نیست که اهل مکه را نماز افضل است اما مجاوران در سال سیم حکم مقیم دارند و نماز ایشان بهتر است از طواف
و در سال اول طواف افضل است که هنوز از اهل مکه نشده اند و بحسب ظاهر سال دوم از این حدیث بیرون است چون نه مقیم اند و نه مجاور و حاصل آنکه
منافات ندارد با حدیث بالا مکر از جهت مفهوم و منطوق مقدم است بر مفهوم و من كان مع مؤمن فحملته دابته حتى يطوف و يسعى كان
اعظم اجرا دعا بعیرا از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که با مؤمنی باشد و او بماند تا آنکه از عهده آن طواف و سعی بکند و او را رفاقت مینماید
ایشان کند اجر او از جماعت بیشتر خواهد بود چون رعایت حال برادر دینی کرده است و ایشان را بر خود مقدم داشته است و از این حدیث ظاهر میشود که اینها
در عبادت بیز مطلوبیت و عبادت بعضی بالعبادت منفرد بعضی موافقت و در حسن کالصحیح منقولست از ابراهیم کرخی که در مکه از محمد بن مصادف پرسیدم ... 
داخل هر شده شدم بیمار شدم و او بمسجد میرفت و مرا تنها گذاشت پس من شکایت او را بمصادف کردم و او بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض
نمود حضرت باو فرمودند که نشستن تو نزد بیمار ثوابش بیشتر از نماز در مسجد است و در حسن کالصحیح از اسمعیل منقولست که چون بمکه میرویم اصحاب ...

مراین سر متاع میکنارند و خود میروند بطواف حضرت فرمودند که ثواب تو بیشتر است و در حدیثی که حدیث حسن باشد وقال الصادق صلوات الله علیه
قضاء حاجة المؤمن افضل من طواف و طواف حتی عدّ عشراً بطرق متعدده [illegible] ابان بن تغلب و اسحق [illegible] روایت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که بجا آوردن حاجت برادر مؤمن بهتر است از طواف و طواف تا ده طواف شمردند [illegible] از آنحضرت منقول است که قضاء حاجت برادر مؤمن بهتر [illegible]

[illegible]

که ایذا هاشم و مرا زیارت نکند در به مکان ... سال یکبار او محروم ست از رحمت ... و کلینی در موثق کالصحیح روایت کرده اند ... که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر کس پنج سال بگذرد ... نیاید ... و از رحمت الهی محروم ست و کالصحیح از حضرت منقولست
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی با او احسان کرده باشد ... فراخ کرده باشد و در هر پنج سال یکبار بخانه
خدا نرود ... که طلب کند ... از رحمت الهی و در روایت صدوق ممکنست که نقل بالمعنی باشد ...
و حدیث ظاهر میشود ... باشد ... و قد صلی فی مسجد الخیف ... و کالصحیح منقولست از جابر که
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که در مسجد خیف ... هفتصد پیغمبر نماز کردند و ممکنست که مراد ... باشد
... ممکنست که مراد ... از غیر ایشان ...
... صلی الله علیه و آله ... عند المنارة التی فی وسط المسجد و فوقها الی القبلة نحو
ثلثین ذراعا ... حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ...

[illegible]

سبحانه و تعالی هنا من بنده است که دعا کند بهتر است از آنکه دعائی که میداند که مستجاب میشود یا نمیشود و ابن فهد قدس سره روایت کرده است در
[illegible] از فضیل بن یسار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که از جهت برادر مؤمنش دعا کند ملکی در آسمان اول میگوید که
حق سبحانه و تعالی میفرماید که ترا عطا کردم دویست هزار مثل آنچه از جهت برادر مؤمنت دعا کردی و همچنین تا آسمان هفتم ملکی میگوید که
ترا عطا فرمودم صد صد هزار مثل آنچه از جهت برادر مؤمنت طلبیدی پس این چنین دعای مستجاب بهتر است از آنکه دعا که معلوم نیست که مستجاب
خواهد شد یا نه [illegible] ویستجیب لهم [illegible] و در حدیث از هشام بن سالم منقولست که حضرت
امام جعفر صادق ع فرمودند که هر که مقدم دارد برادران مؤمن را [illegible] از ایشان دعا کند و بعد از آن از جهت خود دعا کند از جهت همه مستجاب
میشود و در حدیث از عبد الله بن سنان منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که دعا از جهت برادران مؤمن غایبانه روزی را فراخ میکند
و بلاها را دفع میکند و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که همه مؤمنین و مؤمنات از اول
دنیا تا آخر دنیا شفیع خواهند بود کسی را که در دعای خود بگوید که اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و فردای قیامت آنکسی را امر کنند که بجهنم
برند [illegible] او را کشند و [illegible] مؤمنان و مؤمنات همه گویند [illegible] همیشه از جهت
ما دعا میکرد ما را شفیع او گردان پس حق سبحانه و تعالی شفاعت با ایشان کرامت فرماید و ایشان شفاعت کنند او نجات یابد و در روایت [illegible]
منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که هر که دعا کند از جهت برادران مؤمنش حق سبحانه و تعالی عوض رساند بعدد هر مؤمنی
ملکی فرشته که از جهت او دعا کنند و هر که بگوید اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات حق سبحانه و تعالی بعدد
هر مؤمن و مؤمنه که از زمان آدم تا انقضای دنیا خواهند بود حسنه در نامه عمل او بنویسد و کلینی از عبد الله بن سنان روایت کرده است [illegible]
[illegible] که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هر که هر روز بیست و پنج مرتبه بگوید که اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین
و المسلمات حق سبحانه و تعالی بعدد هر مؤمنی که بوده است و هر که خواهد بود تا روز قیامت حسنه در نامه عمل او بنویسد و سیئه محو کند و درجه بلند
کند و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که دعا کند میباید که دعا عام باشد [illegible] اسامی مؤمنین و مؤمنات را
و در همه ضمایر متکلم مع الغیر بیاورد و این تعمیم در دعای منقول [illegible] مثلا اگر واقع چنین باشد که اللهم اغفر لی بگوید اللهم اغفر لنا
چون [illegible] ایشان [illegible] تعمیم و در این باب احادیث بسیار وارد شده است و بعضی از اینها پیش گذشت و بعضی خواهد آمد [illegible]
[illegible] منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر که [illegible]
حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و در محاسن مذکورست که راوی گفت عرض نمودم [illegible] حضرت فرمودند که آنست که حق
[illegible] و اهل حق [illegible] چنانکه سابقا مذکور شد و احادیث متواتره وارد است [illegible]
ایشان [illegible] از اهل ملل باطله غیر مذهب امامیه [illegible] اثنا عشریه [illegible]
[illegible] که در زمان او باشند اعتقاد داشته باشند پس کسانی که در زمان امام جعفر صادق باشند شش معصوم را میباید
که امام دانند [illegible] امام [illegible] اعتقاد
بامامت ایشان در وقت خود داشته باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] منقولست موافق اهل [illegible] مشعر الحرام [illegible]
مشعر الحرام [illegible] و ان ابواب السماء [illegible] المؤمنین [illegible]
[illegible] اجیب لکم [illegible] منقولست
بروایت کلینی [illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند [illegible]
[illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible]
معصوم [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]

[illegible] کسانی که خواهند بود [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] فاذا ازدحم الناس [illegible] انهدام سوداء [illegible]
[illegible] در مشعر [illegible]
و در کافی [illegible] مشعر [illegible] و در روایات صحیح وارد شده است [illegible]
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] از اخبار وارد است که وقوف در عرفات سنت است یعنی وجوب آن از قرآن ظاهر نشده است بلکه از سنت حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله ظاهر شده است و وقوف در مشعر الحرام واجب است [illegible] از قرآن ظاهر شده است [illegible] حق سبحانه و تعالی
فرموده است [illegible] عرفات [illegible] مشعر الحرام [illegible]
[illegible] فضایل حج است [illegible]
[illegible]
[illegible] روایت کرده است صدوق [illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] منقولست از حضرت
موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند [illegible]
[illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] منقولست از حضرت امام [illegible] صلوات الله علیه [illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible] حضرت فرمودند [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] منقولست [illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] منقولست [illegible]
امام [illegible] صلوات الله علیه فرمودند [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] منقولست از ابو بصیر [illegible] امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] حق سبحانه [illegible]
[illegible]
کتب الله عز وجل له [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] از جهت او ثواب

حج آینده اگرچه ایضاً در همه اوقات واجبست خصوصاً در ایام تشریق که حق سبحانه وتعالی در قرآن مجید فرموده است که وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ
یعنی حق تعالی را یاد کنید در چند روز شمرده شده که کنایه است از تشریق و بعد از آن فرموده است که وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ یعنی از حق
سبحانه وتعالی بترسید و بدانید که بازگشت شما بسوی خدا خواهد بود و شما را به اعمال [illegible] جزا خواهد داد [illegible] که همه
که حاجی در این سه روز می باید که از جمیع محرمات خود را باز دارد و مشغول ذکر الهی باشد خصوصاً تکبیرات عقیب صلوات چنانکه گذشت وقال رسول الله صلی الله علیه
رَمْيُ الْجِمَارِ ذُخْرٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ و در صحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که [illegible] سنگ ریزه ها [illegible] ذخیره است از جهت روز
قیامت و اگرچه همه اعمال ذخیره است ولیکن چون این عمل را محض رضای الهی میکنند و ریا و عجب را در این عمل راهی نیست [illegible] این از همه بیشتر
ذخیره و فایده آن در روز قیامت بیشتر ظاهر خواهد شد وقال صلوات الله علیه الحاج اذا رمى الجمار خرج من ذنوبه و بطریق صحیح منقولست
که هر گاه حاجی سنگ ریزه ها را بیندازد از گناهان بیرون می آید ممکنست که مراد از این جمار هفتاد سنگ ریزه باشد و ممکنست که هفت سنگ ریزه
جمره عقبه باشد که در روز عید میزند [illegible] در صحاح معویة بن عمار [illegible] معویه نقل کرده است که
حضرت [illegible] از این [illegible] مشغولست در خروج از گناهان و هر گاه گناهان در مرتبه اولی زایل شد باقی
[illegible] سبب کتابت حسنات و علو درجات خواهد شد وقال الصادق صلوات الله علیه من رمى الجمار يحط
عنه بكل حصاة كبيرة موبقة و در معنی کالصحیح از حریز منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرکه جمار را بیندازد بعدد هر سنگ ریزه یک گناه
کبیره که سبب هلاکت او است محو میشود واذا رماها المؤمن التقفها الملك واذا رماها الكافر قال الشيطان باستك ما رميت [illegible]
[illegible] باشد که کلینی نقل کرده است [illegible] و مسجد الحرام [illegible]
[illegible]
[illegible] وقال الصادق صلوات الله علیه
[illegible]
صلوات الله علیه فرمودند که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] واستغفر رسول الله صلی الله علیه وآله للمحلقين
ثلث مرات وللمقصرين مرة و در صحیح [illegible] منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله [illegible] استغفار فرمودند از جهت جمعی که در منی
سر تراشیده بودند و از جهت جمعی که تقصیر کرده بودند [illegible] استغفار کردند و در صحیح [illegible] منقولست که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله [illegible] استغفار فرمودند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در قیامت [illegible]
[illegible] وسئل الصادق
صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از تفسیر قول حق سبحانه وتعالی که فرموده است که [illegible] در ایام تشریق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند [illegible] صلوات الله علیه [illegible]

با عمره و مقبول باشد [illegible] از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده است [illegible]
[illegible] حدیث سابق [illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که [illegible]
[illegible]
[illegible] الكبرياء ردائي والعظمة ازاري [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] حضرات ائمه معصومین [illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله و ستایش [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] فرموده اند [illegible]
وقال صلوات الله علیه [illegible] از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] این حدیث را ذکر کرده اند [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در قرآن مجید نیز فرموده است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرکه حج اسلام [illegible]
[illegible]
[illegible] احادیث [illegible]
[illegible] حج اسلام [illegible] استطاعت داشته باشد [illegible]
[illegible]
[illegible] منقولست [illegible]
[illegible] از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است [illegible]
[illegible] حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که [illegible]
[illegible]
[illegible] منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند [illegible]
[illegible]
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه [illegible] صلوات الله علیه وصیت فرمودند

منافات ندارد با آن حدیث زیرا که پیاده ثواب بلا میکند که اگر این مقدار محنت با مرسید این ثواب کرامت میفرمایند و حدیث سابق نیز باین معنی محمولست [illegible]

تاویل احادیث سابق نیز [illegible] است که اگر کسی سواره حج کند و [illegible] یا بیشتر حج بر وی واجب شده باشد و مقصر کرده باشد و الحال

پیاده [illegible] امثال این [illegible] حق تعالی [illegible] کرامت میفرمایند چنانکه محمد بن یعقوب کلینی و صدوق رضی الله عنهما [illegible]

که [illegible] الافضل [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] و در صحیح و حسن کالصحیح و موثق کالصحیح از رفاعه منقولست که گفتم از حضرت امام

جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم که سواره افضلست یا پیاده رفتن حضرت فرمودند [illegible] سواره بهترست از پیاده رفتن

زیرا که حضرت سید المرسلین سواره حج فرمودند [illegible] و در موثق کالصحیح از ابن بکیر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست و در صحیح از رفاعه [illegible]

صلوات الله علیه سؤال کردم که پیاده رفتن حضرت امام حسن صلوات الله علیه از مکه بود که افعال حج را پیاده واقع ساختند یا از مدینه [illegible]

رفتن حضرت فرمودند که از مکه [illegible] سؤال کردم [illegible] بجا آوردند [illegible] یا پیاده [illegible] حضرت فرمودند

که حضرت امام حسین صلوات الله علیه [illegible] سؤال کردم [illegible] سواره افضلست یا پیاده حضرت فرمودند که سواره افضلست زیرا که حضرت

سید المرسلین [illegible] سواره [illegible] منقولست که [illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

علیه [illegible] پیاده [illegible] حضرت فرمودند [illegible] پیاده حج

[illegible]

وَلِلشَّيْخِ مَا يَجْمَعُ الْخَبَرَيْنِ فِي هَذَا الْمَعْنَى رَوَاهُ أَبُو بَصِيرٍ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ سَأَلَ عَنِ الْمَشْيِ أَفْضَلُ أَوِ الرُّكُوبُ فَقَالَ إِذَا كَانَ الرَّجُلُ مُوسِراً فَمَشَى لِيَكُونَ

أَقَلَّ لِنَفَقَتِهِ فَالرُّكُوبُ أَفْضَلُ [illegible]

[illegible]

وَقُتْنَا مَعَهُ الْمَحَامِلَ وَالرِّحَالَ [illegible]

[illegible]

کستند [illegible] انواع [illegible] جهاد [illegible] و سیاحت کنند [illegible] میکنند از جهت جهاد یا طلب

علم و اکثر مفسران گفته اند که سیاحت [illegible] چنانکه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که سیاحت امت من روزه است [illegible]

[illegible]

[illegible]

الیوم [illegible] خروج آنحضرت [illegible] صلوات الله علیه [illegible] جهاد افضل از عبادات [illegible] زمان آنحضرت

[illegible]

[illegible]

خروج [illegible] و احادیث اهل بیت متواترست [illegible] حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه [illegible]

اسلام [illegible] چنانکه در صحیح [illegible] منقولست [illegible] امام [illegible]

[illegible]

[illegible]

لعنه الله لما رجع من نجده [illegible] الى الشام انشأ يقول [illegible] الحج والعمرة ما بقينا [illegible]
در روایت کالصحیح منقولست از حسن که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که [illegible] اهل شام
کرد [illegible] یزید علیه اللعنة والعذاب الشدید [illegible] شام بود این شعر را گفت [illegible]
[illegible] خواهیم بود پس حق سبحانه و تعالی [illegible]
از ذکر این حکایت [illegible] آن ملعون اعتقادی باسلام نداشت حج را [illegible] کافرست و آن ملعون در سه سال پادشاهی
در یکسال اولاد حضرت سید المرسلین را شهید کرد و در سال دیگر مدینه مشرفه را قتل عام کرد چون واقعه امام حسین صلوات الله علیه که واقع شد
اهل مدینه از بیعت خود برگشتند لشکری فرستاد تا هر چه خواستند کردند [illegible] اهل مدینه [illegible] زنان را اسیر کردند و بکارت [illegible]
بودند [illegible] حق سبحانه و تعالی خواسته بود که [illegible] آنحضرت منقطع [illegible] زنان بنی هاشم و اولاد ایشان چند کسی
بود [illegible] حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه پناه بردند حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] گفت یا ابن رسول الله [illegible]
[illegible] حضرت فرمودند [illegible] اهل بیتیم [illegible]
خراب کرد [illegible]
[illegible] باشد که حق سبحانه و تعالی [illegible] و قال ابو جعفر صلوات الله علیه
ما من عبد يؤثر على الحج حاجة من حوائج الدنيا الا نظر الى المحلقين قد انصرفوا قبل ان تقضى له تلك الحاجة [illegible] منقولست از ابو حمزه
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر بنده که اختیار کند بر حج کاری از کارهای دنیا را البته نظر خواهد کرد که حاجیان که سرها تراشیده
اند برگشته اند پیش از آنکه آن کار ساخته شده باشد [illegible] توفیق الهی [illegible]
سلب توفیق میکند [illegible]
[illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند [illegible]
[illegible]
کالصحیح از [illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و قال الصادق صلوات الله عليه ما تخلف رجل عن الحج الا بذنب وما يعفو الله اكثر
کالصحیح منقولست از [illegible] که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible] وسئل عن قول الله عز وجل فاصدق واكن
من الصالحين قال اصدق من الصدقة واكن من الصالحين احج و منقولست که از حضرت امام محمد جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible]
حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و قال الرضا صلوات الله عليه العمرة الى العمرة كفارة ما بينهما و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست [illegible]
[illegible] و تکفر عن الجنب
صلی الله علیه و آله قال الحجة ثوابها الجنة والعمرة كفارة لكل ذنب و منقولست [illegible] که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که
[illegible] و افضل العمرة عمرة رجب [illegible] و قال
رسول الله صلى الله عليه وآله كل نعيم مسئول عنه صاحبه الا ما كان في غزو او حج و منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
کرد و قال ابو جعفر الباقر صلوات الله عليه الحج والعمرة سوقان من اسواق الآخرة اللازم لهما من اضياف الله ان ابقاه ابقاه ولا ذنب له وان
اماته ادخله الجنة و در موثق از ابو بصیر منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حج و عمره [illegible]

هر روز [illegible] حق سبحانه و تعالی است [illegible]
بهمین مضمون از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز منقولست [illegible]
[illegible] وسئل الصادق صلوات الله عليه عن رجل ذي دين يستدين ويحج فقال نعم هو اقضى للدين و کالصحیح [illegible]
منقولست از معویه [illegible] که سؤال کردند از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که قرض داشته باشد و قرض کند و حج کند [illegible]
فرمودند [illegible] وروى عن ابي مريم عن زيد(?) قال قلت لابي عبد الله صلى الله
عليه ان رجلا استشارني في الحج وكان ضعيف الحال فاشرت عليه ان لا يحج فقال ما اخلقك ان تمرض سنة فمرضت سنة و در موثق
کالصحیح منقولست [illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] وقال الصادق صلوات الله عليه ما يمنع(?) احدكم
ان يعوق احدكم اخاه عن الحج فتصيبه فتنة في دنياه مع ما يدخر له في الآخرة و منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند [illegible]
[illegible]
[illegible] وقد روي ان الحج افضل من الصلاة والصيام لان المصلي انما يشتغل عن اهله ساعة وان الصائم
يشتغل عن اهله بياض يوم وان الحاج يشخص بدنه ويضحي نفسه وينفق ماله ويطيل الغيبة عن اهله لا في مال يرجوه ولا الى تجارة وروي
ان صلاة فريضة افضل من عشرين حجة وحجة خير من بيت مملوء من ذهب يتصدق به حتى يفنى قال مصنف هذا الكتاب رحمة الله عليه هذان
الحديثان متفقان غير مختلفين وذلك ان الحج فيه صلاة والصلاة ليس فيها حج فالحج بهذا الوجه افضل من الصلاة وصلاة فريضة افضل
من عشرين حجة مجردة عن الصلاة [illegible] از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] منقولست از [illegible]
[illegible] منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی فرموده است [illegible]
[illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند [illegible]
[illegible]
[illegible] افضلیت حج فرمودند [illegible]
[illegible] افضلیت حج فرمودند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]

بیشتر است از ثوابهای که از جهت باقی افعال مقرر فرموده‌اند و اما تعلیلی که حضرت فرموده‌اند که در حج مشغولیهاست که در نماز نیست جوابش آنست
که همچنانکه نماز بهتر است از بیت قطع نظر از نماز همچنین حج بهتر است از نماز قطع نظر از بیت چنانکه منقولست که حضرت سید الانبیاء
و الاوصیاء صلوات الله علیهم فرموده‌اند که نیت مومن بهتر است از عمل او و [illegible] در حج نیز جاریست که مشقت افعال [illegible] بیشتر است
نیت در اینجا قطع نظر از نیت مراد است [illegible] و اینکه گفته‌اند که مشقت افعال صلوة بیشتر است [illegible] است بلکه نیت اخلاص و قوت حاصل
میشود که ریاضات بسیار و مجاهدات بیشمار [illegible] شرع محمد صلی الله علیه و آله کشیده باشد بلکه تکلیف نیت تکلیف مقدمات آنست چنانکه سابقا
مذکور شد و کلینی منقولست از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه از پدرانش از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم که دنیا همه جاهلست و باطل مگر علما
و علم همه حجت است بر خلق مگر آنکه بآن عمل کنند و عملها همه باطلست مگر عملی که با نیت خالص باشد و اخلاص در خطر است [illegible]
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که مردمان همه هالک‌اند مگر عالمان و عالمان همه هالک‌اند مگر عاملان و عاملان همه هالک‌اند مگر مخلصان
و مخلصان در خطر عظیم‌اند تا عاقبت چون شود وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا مِنْ حَاجٍّ يَضْحَى مُلَبِّياً حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ إِلَّا غَابَتْ ذُنُوبُهُ مَعَهَا و [illegible]
عبد الله منقولست که حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما فرمودند که حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر حاجی که خود را از آفتاب نپوشاند و آفتاب برو بتابد
و [illegible] بِغَيْبِ الشَّمْسِ چنانکه [illegible] و ظاهرا این غلط از نساخ شده است [illegible] تا آفتاب فرو رود [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] زوال آفتاب [illegible] گناهان او [illegible] باشد ولیکن بعید است و بعضی از این
در باب محرمات احرام [illegible] نقل کرده است [illegible] الشَّمْسِ [illegible] وَالْعُمْرَةُ يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ كَمَا يَنْفِي الْكِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ و در صحیح از معویة بن
عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما منقولست [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] بنیابت اسمعیل [illegible]
[illegible]
[illegible] اسمعیل [illegible]
[illegible] وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

دعای

وطواف نسا و دو رکعت [illegible] بنایب [illegible] حلال [illegible] نایب [illegible] احتمال قوی است که [illegible] و اکثر [illegible]
[illegible]
وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ أَبَا الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ دَفَعَ إِلَى خَمْسَةِ نَفَرٍ حَجَّةً وَاحِدَةً فَقَالَ يَحُجُّ بِهَا بَعْضُهُمْ [illegible]
[illegible] منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَإِنَّ [illegible]
مِنْ قَبْلُ [illegible] وَمَاتَ وَلَمْ يُخَلِّفْ شَيْئاً [illegible] وَإِنْ لَمْ يَكُنْ [illegible] لِصَاحِبِ
الْمَالِ ثَوَابُ الْحَجِّ و در حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ [illegible]
[illegible] منقولست از حضرت صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
معویة بن عمار [illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مِنْ نَصِيبٍ أَوْ تَعَبٍ [illegible] از معویة بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
روایت کرده است [illegible] محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

که اخبار انعهود و طرفین بسیار است و در جمیع اینها اخبار معتبر کرده بین الجمع وجهی آنست که هر دو واقع شده باشند ولیکن چون صاحب کمال الحق از اعظم اولی در
سیر است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ذبیح حضرت اسمعیل بود ولیکن چون حق سبحانه و تعالی بعد از آن اسحق را بحضرت ابرهیم
کرامت فرموده بود اسحق آرزو کرد که کاش این معنی نسبت بمن واقع میشد و من فرمان الهی را تسلیم میکردم و صبر مینمودم چنانکه برادرم تسلیم کرد و صبر نمود
و من نیز باین درجه ثواب میرسیدم و چون حق سبحانه و تعالی از دل او مطلع بود که او در پی آنست فرشتگان او را ذبیح نامیدند و وجهی این خبر
بر بنده بحمد الله رسیده است ظاهر اخبار آنست که هر دو واقع شده باشند و بسیار مشکلست تاویل اینها الا این خبر که ساده فوت شد بسبب این معنی و سایر
گذشت والله تعالی یعلم و قریب اخبار اخبار دیگر وارد شده است در کیفیت حج حضرت آدم و غیره و جمیع ذکر آنها سبب طول میشد ذکر نکردیم و جمیع
بروضه ملیکه و جمیع سلوق بعنوان اجمال در رسالۀ ذکر کرده که تفصیل و سلسله را کتاب نبوت که از جمله مؤلفات ضعیف فقیر است خواهی یافت و این کتاب بدین
میان بیت و اکثر اخبار مسائل را در مسئله از جاهای دیگر ذکر کرده ام و بسیار تا دات که ذکر کرده باشم قیل الصادق صلوات الله علیه اِنَّ اِبْرٰهیم
اراد ان یذبح ابنه فقال علی الجبل و الوسطی فلما اراد ابرهیم ان یذبح ابنه صلی الله علیهما قلب جبرئیل المدیة واجتر الکبش من قبل ثبیر واجتر
الغلام من تحته ووضع الکبش مکان الغلام ونودی من میسرة مسجد الخیف ان یا ابرهیم قد صدقت الرؤیا انا کذلک نجزی المحسنین ان هذا
لهو البلاء المبین و فدیناه بذبح عظیم بکبش املح یمشی فی سواد و یأکل فی سواد و ینظر فی سواد و یبعر فی سواد و یبول فی سواد و کان
یرتع فی ریاض الجنة اربعین عاما قال مصنف هذا الکتاب رحمه الله علیه لو احببت تطویل هذا الکتاب بذکر القصص لانه ضیق عن وضع هذا
الکتاب الی ایراد النکت وقد ذکرت القصص مشروحة فی کتاب النبوة و بسند معتبر کالصحیح و حسن کالصحیح از ابو بصیر و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد
باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که چون رسید که حضرت ابرهیم در خواب دید که فرزند خود را ذبح نماید فرمودند که در جمره وسطی و چون
ابرهیم خواست که ذبح کند فرزندش را جبرئیل کارد را برگردانید و قوچ را از جانب کوه ثبیر کشید و پسر را از زیر دست حضرت ابرهیم
صلوات الله علیهما کشید و ندا رسید از جانب دست چپ مسجد خیف که یا ابرهیم خواب خود را راست کردی و ما نیکوکاران را
حکم کرده ایم و چنین جزا میدهیم بدرستیکه این آزمایش ظاهر بود و فدا دادیم او را بذبح عظیم بزرگ که این آزمایش بود
که هویدا ساخت حضرت ابرهیم را که محبت ما را بمحبت فرزند مقدم داشت و فدا دادیم اسمعیل را عوض او بذبح عظیم و بسیار بزرگ
بعنی قوچ سیاه و سفیدی که در علفزار میخورد است و در آنجا میچریده است و سیاهی در نظر و رفتار او کرده بود و بول و سرگین در علفزار کرده بود
و اینها کنایه است از فربهی و شاداب بود و در بهشت چرا میکرد چهل سال الحجریه بود تا فدای حضرت اسمعیل بوده باشد چنین گوید
مصنف این کتاب که در این کتاب فقیر ایم که حکایتها را نقل کنیم زیرا که غرض ما از این تالیف این کتاب ایراد اخبار احکام است و بتقریب بعضی چند را ذکر میکنیم و
بر جمیع قصهای سفرا است در کتاب نبوت ذکر کرده ام و بسیاری از آنها در حال حضور و حضار ذکر کرده است و اکثر را در دو صد ذکر کرده ام وَاِنَّ اِبْرٰهیمَ وَ
اسمعیل علیهما السلام حجّا المسجد الحرام ما بین الصفا والمروة فکان الناس یحجون من مسجد الصفا فقد روی ان ابرهیم علیه السلام خطا ما بین
الحزورة الی المسعی و منقولست در فقیه که از حضرت پرسیدم که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از بنای ایشان در مسجد الحرام حضرت
فرمودند که ابرهیم و اسمعیل صلوات الله علیهما حد مسجد الحرام را مقرر فرمودند در میان صفا و مروه و صدوق نیز یاد کرده است که پس مردم حج میکردند و طواف میکردند از مسجد
صفا و مروه و قد بعض ان الحرم و المروة یعنی مسجد مروه و کلینی ذکر کرده است که در دو این دیگر منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که حضرت ابرهیم خط کشید مسجد مکه را از میان حزوره تا ابتداء محلی که سعی میکنند یعنی صفا یا تا ابتداء مناره که محل دویدنست و این اظهر است و از هر دو
روایت ظاهر میشود که حضرت طول مسجد را فرموده باشند و جمع میان این دو روایت باین نحو ممکنست که طول محل سعی از صفا باشد تا مروه و طول محل حج
از حزوره باشد تا مناره و ابتداء در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مسجد بوده است و بنا را عمیلها ابتدا کرده اند و بعد از آن بیت بجلو قیم و در
دیدیم که طول مسجد را ذکر کرده اند در آن مذکورست که ده مرتبه مسجد الحرام را بزرگ کردند تا باین مرتبه رسیده است که الحال هست و طولش از صفا گذشته است
و عرضش نیز سه است در و در بیت که الحال طولش فی ترتیب مسعی باشد و ظاهر اینجا در زمان حضرت ابرهیم مسجد بوده باشد الحال حکم مسجد داشته باشد بلکه اینجا
زیاد کرده اند فی الجمله حکم مسجد الحرام نداشته باشد بلکه حکم مسجد چنانکه گذشت و اعتبر صدوق نیز ذکر کرده است ظاهر الاشتباه کرده باشد معنی حدیث اول باید
اشتباه نماید و در آنکه ظاهرا باشد بلکه چنین فهمیده است که مسعی داخل مسجد بوده است و از مسجد انفصال بوده است و از اینها طواف میکرده اند و این حدیث اصلا
دلالت ندارد و ممکنست که حدیث دیگر باشد و لیکن بعید است چون اکثر این احادیث را بترتیب ذکر نمودیم اشتراک است وَاَوَّلُ مَنْ کَسا الْبَیْتَ اِبْرٰهیمُ وَ قَدْ
اَنَّ اِبْرٰهیمَ لَمّا قَضٰی مَناسِکَهُ اَمَرَهُ اللّٰهُ اَنْ یُعْلِمَ بِالْاِنْصِرافِ فَانْصَرَفَ وَماتَتْ اُمُّ اِسْمٰعیلَ فَدَفَنَها فِی الْحِجْرِ وَحَجَّرَ عَلَیْها لِئَلّا یُوطَأَ قَبْرُها وَ حَجَّ اِسْمٰعیل

اسحق ولا ندری سبیل الی رد هذه الاخبار متی صح طرقها و کان الذبیح اسمعیل لکن اسحق لما ولد بعد ذلک تمنی ان یکون هو الذی امر ابوه بذبحه
و کان یصبر لامر الله و یسلم له صبر اخیه و تسلیمه فینال بذلک درجته فی الثواب فعلم الله ذلک من قلبه فسماه بین ملائکته
ذبیحا لتمنیه لذلک و قد اوردت اسناد ذلک فی کتاب النبوة متصلا بالصادق صلوات الله علیه و در حسن کالصحیح از عبد الله بن سنان
منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که ذبیح حضرت اسمعیل بود یا حضرت اسحق حضرت فرمودند که اسمعیل بود زیرا که
که حضرت حق سبحانه و تعالی بعد از حکایت ذبیح در سوره صافات فرموده است که بشارت دادیم او را باسحق پیغمبری که از او بهم خواهد رسید که از جمله
شایستگان و نیکان ما باشد و از این معنی ظاهر میشود که ذبیح اسمعیل باشد و کلینی نیز نقل کرده است که از زراره روایت کرده است که ذبیح اسمعیل
بود و طلحه بن ابرهیم در تفسیر در حسن کالصحیح از معویه بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که جبرئیل در روز هشتم
ذی الحجه نزد حضرت ابرهیم آمد پس نزد زوال آفتاب و گفت یا ابرهیم آب بردار از جهت خود و از جهت اهل خود چون در عرفات و مشعر و منی آب
نبود و از این جهت یوم الترویه میگویند روز هشتم را پس جبرئیل حضرت ابرهیم را بمنی آورد و نماز ظهر و عصر را و مغرب و عشا و صبح را در منی بجا آورد
و بعد از نماز حضرت ابرهیم را بعرفات برد و او را در نمره که بطن عرفاتست فرود آورد که از جمله عرفات نیست و از حدود عرفاتست و چون زوال شد
حضرت ابرهیم غسل کرد و نماز ظهر و عصر را بیک اذان و دو اقامه بجا آورد و در اینجا از رسل سفیری مسجد بنا کرد که معروف بود بمسجد ابرهیم
و این فرمود و سنتست که امیر حاج نماز را در این مسجد بجا آورد پس ابرهیم را بعرفات برد و او گفت در اینجا اعتراف کن بگناهان و بشناس عبادات
حج را یا بعمل آنها را و از این جهت آن موضع را عرفات نامیدند و تا غروب آفتاب در اینجا وقوف نمود پس از اینجا روانه شدند و جبرئیل با ابرهیم گفت که ازدلف
الی المشعر الحرام که پیش آی بسوی مشعر که عمر میشت یا نفیر بسوی حق سبحانه و تعالی در اینجا از این جهت مشعر نامیده شد و تا نزد مشعر
الحرام آورد و نماز شام و خفتن را بیک اذان و دو اقامه بجا آورد و شب ماند و آنجا بروز آورد و در سفر باو نمود که پسرت را ذبح کن و چون صبح شد باو وحی شد
و توقف داده در اینجا بعد از وقوف کرده بعد از آن بمنا آمد و عبادت فرزندش که ساده باشد گفت ترا بر و بجا آر که بعد عرض طواف شد و پسر را با خود بخانه داشت پس
چون به منا رسید و بجمره عقبه رسید شیطان ظاهر شد جبرئیل گفت که هفت سنگ بشیطان در انداز و حضرت اسحق را آورد تا موضع جمره وسطی رسید پس
گفت ای فرزند در واقعه دیدم که ترا از جهت رضای الهی کشته ام چه میگوئی پس گفت ای پدر آنچه بآن مأمور شده بجا آور انشاء الله صابر خواهم بود و ابرهیم و پسر
تسلیم نمودند امر الهی را پس شیطان بصورت مردی پیر ظاهر شد و گفت یا ابرهیم از این پسر چه میخواهی گفت میخواهم که او را بکشم شیطان گفت سبحان الله پسری را
میکشی که یک چشم زدن معصیت الهی نکرده است حضرت ابرهیم گفت خداوند عالم مرا امر کرده است بذبح آن شیطان گفت خداوند تعالی هرگز چنین امری نمیکند البته
شیطان بخوابت آمده است ابرهیم گفت تا باو نماز رسانیده است مرا شیطان باین راه نخواهد و شیطان راه است تو شیطانی شیطان گفت والله که این خواب شیطانیست
حضرت ابرهیم گفت والله که دیگر سخن نخواهم گفت و متوجه کشتن شد شیطان گفت یا ابرهیم تو پیشوای مردمانی و اگر فرزند را خواهی کشت بعد از تو مردمان فرزندان خود را
خواهند کشت و این گناهان در گردن تو خواهد بود از برای چه از آن کار کشتن را و ابرهیم جواب نداد پس او رو بجمره وسطی پسر را خوابانید و خواست که بکشد
پس گفت ای ابرهیم پدر دست و پای مرا بر پشت بند مبادا محبت پدری مانع شود و دست و پای مرا محکم بربند مبادا دست و پا زنم ابرهیم گفت بکشم و دست
و پا را بهم بندم این دو مشقت را بر تو واقع سازم عیبکم و اشتی کارد را که همراه آورده بود که چون پسر را بکشد بخوابانید و کارد را بر گلوی او کشید بیشتر بر برد و در تعجب
خالق کشتن او بر پسر او لحظه ای در این جلوه خوابانید کارد را بر حلق او گذاشت و سر را بجانب آسمان کرد جبرئیل گفت کارد را گرفت و ابرهیم
ابرهیم نظر کرد که ببیند که کشته شده است دید که کارد کند گردیده است پس بار دیگر دم کارد را بر حلقش گذاشت و سر بجانب آسمان کرد جبرئیل دم کارد را
کند کرد مکرر چنین کرد و چنان شد که ناگاه از دست چپ مسجد خیف ندا رسید که ای ابرهیم خواب خود را راست کردی و جبرئیل گوسفندی را آورد و خوابانید
و چون شیطان اینجا کار را ساخت خود را نباید دید بنزدیک خانه کعبه ساره بر سید که ای پیرمرد پیرمرد را دیدی از این طرف که آمدی گفت
دیدم گفت شوهر منست گفت پسری با خود داشت دیدی گفت دیدم باین صفت و این صفت ساره گفت پسر منست گفت دیدم که پسر را خوابانیده بود و کارد
بر حلقش گذاشته بود که بکشد ساره گفت حاشا که چنین باشد و چنین چیزی در عادت ابرهیم است که پسر را میکشد شیطان گفت بحق خدا و آسمان
و زمین سوگند که دیدم که پسر را خوابانیده بود و کارد بر حلقش گذاشته بود که او را بکشد ساره گفت چرا گفت که میگفت حق تعالی مرا امر کرده است که او را بکشم
ساره گفت که پس واجبست او که پسر را بکشد و اطاعت کند خدا را پس خود را در ساره از طواف فارغ شد خاطرش رسید که مبادا پسر را بکشد
کشته است پاره و محبت تمام روانه شد و میگفت خداوندا مرا مؤاخذه مکن بآنچه بمادر اسمعیل کردم تا در اینجا رسید پسر را زنده دید و بحاجت طواف کرده بیکه
کارد بر حلق کرده است ملتفت شد و جان و اندوه رفت و سرور و شادی بر حلق او خواست حاجت بعید ز حسنات او و همچنین با آن پسر میگوید

کدامند

عليه السلام فعله فلما كان من قابل اذن الله عز وجل لابرهيم في الحج وبناء الكعبة وكانت العرب تحج البيت وكان ردما الا ان قواعده معروفة وكان
اسمعيل ع لما صدر الناس جمع الحجارة وطرحها في جوف الكعبة فلما قدم ابرهيم كشف هو واسمعيل عنها فاذا هو حجر واحد احمر فاوحى الله عز وجل
اليه ضع بناءها عليه وانزل الله اربعة املاك ... فلما فرغ من بنائه ... ثم نادى هلم الى الحج ... هلم الى الحج لبيك ...
من كان يومئذ ... لبيك ... فلبى الناس في اصلاب الرجال وارحام النساء لبيك داعي الله لبيك داعي الله فمن لبى مرة
حج حجة ومن لبى عشرا حج عشرا ومن لم يلب لم يحج وكان ابرهيم واسمعيل يضعان الحجارة والملائكة تناولهما حتى
تمت اثني عشر ذراعا فلما انتهى الى موضع الحجر ... ابو قبيس ... وهيئا له بابين بابا
يدخل منه وبابا يخرج منه وجعلا عليه عتبا وشرجا من حديد على ابوابها وكانت الكعبة عريانة فصدر ابرهيم وقد سوى البيت واقام اسمعيل
فتزوج اسمعيل امرأة من العمالقة وخلى سبيلها وتزوج اخرى من حمير وكانت عاقلة فدخلت باب البيت فقالت لاسمعيل هلا تعلق
على هذين البابين سترين سترا من ههنا وسترا من ههنا فقال لها نعم فعملت للبيت سترين طولهما اثني عشر ذراعا فعلقهما اسمعيل على
البابين فاعجبهما ذلك فقالت فهلا احوك للكعبة ثيابا تسترها فان هذه الاحجار سمجة فقال لها اسمعيل بلى فاسرعت في ذلك وبعثت
الى قومها تستغزلهم وانما وقع استغزال النساء بعضهن من بعض لذلك فكلما فرغت من شقة علقتها فجاء الموسم وقد بقي وجه من
وجوه الكعبة فقالت لاسمعيل كيف نصنع بهذا الوجه فكسوه خصفا فلما جاء الموسم نظرت العرب الى امر اعجبهم فقالوا ينبغي ان يهدى الى عامر هذا
البيت فمن ثم وقع الهدي فجعل ياتي كل فخذ من العرب بشيء من ورق وغيره حتى اجتمع شيء كثير فنزعوا ذلك الخصف واتموا الكسوة
وعلقوا على البيت بابين ولم تكن الكعبة مسقفة فوضع اسمعيل فيها اعمدة مثل هذه الاعمدة التي ترون من خشب وسقفها بالجرائد وسواها
بالطين فجاءت العرب من الحول فدخلوا الكعبة وراوا عمارتها فقالوا ينبغي لعامر هذا البيت ان يزاد فلما كان من قابل جاءه الهدي فلم يدر
اسمعيل ما يعمل به فاوحى الله عز وجل الى ابرهيم ... فحفر هو واسمعيل وجبرئيل حتى ظهر ماؤها وضرب في اربع زوايا البئر وقال في
كل ضربة بسم الله فتفجرت اربعة اعين فقال له جبرئيل اشرب يا ابرهيم وادع لولدك فيها بالبركة وافض عليك من الماء وطف بهذا البيت
فهذه سقيا سقاها الله عز وجل لاسمعيل [illegible]

[illegible]

سراقة بن مالک بن جعشم ... [illegible] ... میخواست و گفت یا رسول الله معالم دین ما را ... [illegible] ... بگو یا الحال
شده ایم ... آیا ابد فرمودید که ... تمتع کنیم مخصوص این سالست یا حکم آن همیشه باقیست حضرت فرمودند که همیشه همیشه باقیست
و بعضی ... [illegible] ... که باتفاق عمر بن الخطاب علیه اللعنة والعذاب ... [illegible] ... تغییر کرده است که نام آن ملعون ...
اگرچه پادشاه شیعه بود ... صاحب بن عباد بود و شیعه بود ولیکن ... [illegible] ... بوده است و چنین بود که اگر بخاری میگفت ...
و اگر شیعه میگفت ... [illegible] ... میگوید که عمر اجتهاد کرد در برابر ... [illegible] ... و شیعه میگوید ... تکفیر می آورند ...
که انکار قرآن و قول صریح پیغمبر ... [illegible] ... پیغمبر میخواست و گفت ... [illegible] ... عرفات ... غسل ... [illegible]
... [illegible] ... که ... حضرت فرمودند ... [illegible]
... [illegible] ... حضرت امیر المؤمنین ... [illegible] ... بودند و حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله ... [illegible] ... دیدند که حضرت فاطمه ... [illegible] ... از حضرت فاطمه پرسیدند که سبب
... [illegible] ... حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بنزد حضرت رسول خدا ... [illegible]
با حضرت فاطمه ... [illegible] ... حضرت فرمودند که ... [illegible] ... امر کرده
که محل شوند و احرام حج بگیرند ... [illegible] ... احرام ... [illegible]
... حضرت رسول الله ... فرمودند ... احرام ... [illegible] ... حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله ...
... [illegible] ... حضرت امیر المؤمنین ... [illegible]
امیر المؤمنین ... [illegible]
... [illegible] ... حضرت رسول صلی الله علیه وآله ... [illegible]
... [illegible] ... حضرت فرمودند ... [illegible]
... [illegible] ... حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه ... [illegible] ... حضرت سید المرسلین ...
و حضرت رسول الله ... [illegible]
... وَرُوِيَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ... [illegible] ... إِذَا سَلَكَ طَرِيقاً لَمْ يَرْجِعْ فِيهِ
و روایت از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله ... [illegible]
... [illegible] ... آنحضرت صلی الله علیه وآله ... [illegible]
... [illegible] ... آنحضرت صلوات الله علیه ... [illegible]
... [illegible]
... وَرُوِيَ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَجَّ عِشْرِينَ حَجَّةً مُسْتَسِرّاً فِي كُلِّهَا يَمُرُّ بِالْمَأْزِمَيْنِ فَيَنْزِلُ فَيَبُولُ ... [illegible]
... [illegible] ... حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... وَالْحَجُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
... [illegible] ... حَجَّةَ الْوَدَاعِ ... [illegible] ... و حضرت سید المرسلین ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... محمد بن احمد

احتمال ... [illegible]
... [illegible] ... حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه فرمودند ... [illegible] ... حضرت آدم ...
... [illegible] ... حضرت آدم ... [illegible]
آدم ... [illegible] ... حضرت امیر المؤمنین ... صلوات الله علیهم ... [illegible]
... [illegible] ... بیت الله الحرام میکردند ... صلوات الله علیه ... أَنَّ آدَمَ
هُوَ الَّذِي بَنَى الْبَيْتَ وَوَضَعَ أَسَاسَهُ وَأَوَّلُ مَنْ كَسَاهُ الشَّعْرَ وَأَوَّلُ مَنْ حَجَّ إِلَيْهِ ثُمَّ كَسَاهُ تُبَّعٌ بَعْدَ آدَمَ الْأَنْطَاعَ ثُمَّ كَسَاهُ إِبْرَاهِيمُ الْخَصَفَ وَأَوَّلُ مَنْ
كَسَاهُ الثِّيَابَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ كَسَاهُ الْقَبَاطِيَّ و ... [illegible] ... حضرت امام جعفر صادق ... فرمودند که حضرت آدم ...
... [illegible]
... [illegible]
... صلوات الله علیه ... لَمَّا حَجَّ مُوسَى ... نَزَلَ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ مُوسَى يَا جَبْرَئِيلُ مَا لِمَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ بِلَا نِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَلَا
نَفَقَةٍ طَيِّبَةٍ قَالَ لَا أَدْرِي حَتَّى أَرْجِعَ إِلَى رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ فَلَمَّا رَجَعَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا جَبْرَئِيلُ مَا قَالَ لَكَ مُوسَى وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا قَالَ قَالَ يَا رَبِّ
قَالَ لِي مَا لِمَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ بِلَا نِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَلَا نَفَقَةٍ طَيِّبَةٍ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ارْجِعْ إِلَيْهِ وَقُلْ لَهُ أَهَبُ لَهُ حَقِّي وَأُرْضِي عَنْهُ خَلْقِي قَالَ
يَا جَبْرَئِيلُ مَا لِمَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَنَفَقَةٍ طَيِّبَةٍ قَالَ فَرَجَعَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ قُلْ لَهُ أَجْعَلُهُ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى مَعَ النَّبِيِّينَ
وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقاً و ... [illegible] ... حضرت موسی ... جبرئیل
... [illegible] ... یا جبرئیل ... [illegible]
... [illegible] ... جبرئیل ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... وَنَزَلَ ... النَّعْدِ [?]
عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدَ الْمَرْوَةِ بَعْدَ فَرَاغِهِ مِنَ السَّعْيِ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا جَبْرَئِيلُ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى خَلْفِهِ يَأْمُرُنِي أَنْ آمُرَ مَنْ لَمْ يَسُقْ
هَدْياً أَنْ يُحِلَّ وَلَوِ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ لَفَعَلْتُ كَمَا أَمَرْتُكُمْ وَلَكِنِّي سُقْتُ الْهَدْيَ وَلَيْسَ لِسَائِقِ الْهَدْيِ أَنْ يُحِلَّ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ
مَحِلَّهُ فَقَامَ إِلَيْهِ سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكِ بْنِ جُعْشُمٍ الْكِنَانِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلِّمْنَا دِينَنَا كَأَنَّمَا خُلِقْنَا الْيَوْمَ أَرَأَيْتَ هَذَا الَّذِي أَمَرْتَنَا بِهِ لِعَامِنَا
أَوْ لِكُلِّ عَامٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا بَلْ لِأَبَدِ الْأَبَدِ وَإِنَّ رَجُلًا قَامَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ نَخْرُجُ حُجَّاجاً وَرُؤُوسُنَا تَقْطُرُ فَقَالَ إِنَّكَ لَنْ تُؤْمِنَ
بِهَذَا أَبَداً وَكَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْيَمَنِ فَلَمَّا رَجَعَ وَجَدَ فَاطِمَةَ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا قَدْ أَحَلَّتْ فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُسْتَفْتِياً وَمُحَرِّشاً عَلَى
فَاطِمَةَ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَقَالَ أَنَا أَمَرْتُ النَّاسَ بِذَلِكَ فَبِمَ أَهْلَلْتَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ فَقَالَ إِهْلَالًا كَإِهْلَالِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُنْ عَلَى إِحْرَامِكَ مِثْلِي فَأَنْتَ شَرِيكِي فِي هَدْيِي وَكَانَ النَّبِيُّ سَاقَ مَعَهُ مِائَةَ بَدَنَةٍ فَجَعَلَ لِعَلِيٍّ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْهَا أَرْبَعاً وَ
ثَلَاثِينَ وَلِنَفْسِهِ سِتّاً وَسِتِّينَ وَنَحَرَهَا كُلَّهَا بِيَدِهِ ثُمَّ أَخَذَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ جَذْوَةً ثُمَّ طَبَخَهَا فِي قِدْرٍ وَأَكَلَا مِنْهَا وَتَحَسَّيَا مِنَ الْمَرَقِ فَقَالَ قَدْ أَكَلْنَا
الْآنَ مِنْهَا جَمِيعاً وَلَمْ يُعْطِيَا الْجَزَّارِينَ جُلُودَهَا وَلَا جِلَالَهَا وَلَا قَلَائِدَهَا وَلَكِنْ تَصَدَّقَ بِهَا وَكَانَ عَلِيٌّ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَفْتَخِرُ عَلَى الصَّحَابَةِ وَيَقُولُ لَهُمْ مَنْ فِيكُمْ
مِثْلِي وَأَنَا الَّذِي ذَبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَدْيِي بِيَدِهِ ... [illegible]
... [illegible] ... حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما ... [illegible]
... [illegible] ... حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه ... [illegible]
جبرئیل ... [illegible]
... [illegible]

الشاه‌ق وعلی بن احمد بن موسی الدقاق قالا حدثنا ابو العباس احمد بن یحیی بن زکریا القطان قال حدثنا بکر بن عبدالله بن حبیب قال حدثنا تمیم
بن بهلول عن ابیه عن ابی الحسن العبدی عن سلیمان بن مهران قال قلت لجعفر بن محمد صلوات الله علیهما کم حج رسول الله صلی الله علیه وآله فقال عشرین
حجة مستسرا فی کل حجة یمر بالمأزمین فینزل فیبول فقال لانه اول موضع عبد فیه الاصنام ومنه اخذ الحجر الذی نحت منه هبل الذی
رمی به علی صلوات الله علیه من ظهر الکعبة لما علا ظهر رسول الله صلی الله علیه وآله فامر بدفنه عند باب بنی شیبة فصار الدخول الی المسجد
من باب بنی شیبة سنة لاجل ذلک قال سلیمان فقلت له فکیف صار التکبیر یذهب بالضغاط هناک قال لان قول العبد الله اکبر معناه الله اکبر
من ان یکون مثل الاصنام المنحوتة والآلهة المعبودة دونه وان ابلیس فی شیاطینه یضیق علی الحاج مسالکهم فی ذلک الموضع فاذا سمع التکبیر
طار مع شیاطینه وتبعتهم الملائکة حتی یقعوا فی اللجة الخضراء فقلت فکیف صار الصرورة یستحب له دخول الکعبة دون من قد حج فقال
لان الصرورة قاضی فرض مدعو الی حج بیت الله فیجب ان یدخل البیت الذی دعی الیه لیکرم فیه فقلت فکیف صار الحلق علیه واجبا دون من قد
حج فقال لیصیر بذلک موسما بسمة الآمنین الا تسمع قول الله عز وجل لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله آمنین محلقین رؤسکم ومقصرین
لا تخافون قلت فکیف صار وطء المشعر علیه فریضة قال لیستوجب بذلک وطء بحبوحة الجنة مرویست باسناد [illegible]
ظاهر از علما و محدثین اهل سنت و در روایات شیعه است [illegible] از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است و صدوق [illegible] ذکر کرده است
[illegible] نقل کرده است [illegible] عرض نمودم با آنحضرت صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله چند حج کرد
حضرت فرمودند که بیست حج پنهانی کردند و در هر حجی از میان دو کوه مشعر میگذشتند و بزیر آمده در آنجا بول میکردند عرض نمودم که چرا بول میکردند در آنجا
حضرت فرمودند که زیرا که آن موضعیست که در آنجا [illegible] بتها می پرستیدند و از آنجا برداشتند سنگ بت هبل را که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بر دوش حضرت
حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه رفتند و آن بت را از پشت بام کعبه انداختند و حضرت فرمودند که آن بت را دفن کردند نزد باب بنی شیبه که از جهت
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وفی الکافی عن معاویة بن عمار عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال الذی کان علی بدن النبی صلی الله علیه وآله ناجیة بن جندب الخزاعی
الاسلمی والذی حلق رأسه صلوات الله علیه یوم الحدیبیة خراش بن امیة الخزاعی والذی حلق رأسه صلوات الله علیه فی حجته معمر بن عبدالله بن حارثة بن
نضلة بن عوف بن عویج بن عدی بن کعب فقیل له [illegible] رسول الله فی یدک [illegible] فضل علی من [illegible]
[illegible] منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فقال رسول الله صلی الله علیه وآله یا معمر ان الرحل اللیلة لمسترخی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وکان ثوبا رسول الله صلی الله علیه وآله اللذان احرم فیهما یمانیین عبری واظفار [illegible]
[illegible] از معاویة بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند [illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
[illegible]
باشد وقطع التلبیة حین زاغت الشمس یوم عرفة [illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله تلبیه میگفتند تا
[illegible] وقد احرم رسول الله صلی الله علیه وآله فی ثوبی کرسف [illegible] منقولست که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه وآله احرام گرفتند [illegible] قال رسول الله صلی الله علیه وآله
طاف بالکعبة حتی اذا بلغ الرکن الیمانی رفع رأسه الی الکعبة وقال الحمد لله الذی شرفک وعظمک والحمد لله الذی بعثنی نبیا وجعل
علیا اماما اللهم اهد له خیار خلقک وجنبه شرار خلقک [illegible] منقولست از ابو الحسن صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله طواف کعبه کردند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

باب

بناء الکعبة وفضلها وفضل الحرم این بابیست در احادیثی که در ابتدا خلق کعبه و در فضیلت کعبه و در فضیلت حرم وارد شده است قال ابو
جعفر صلوات الله علیه لما اراد الله عز وجل ان یخلق الارض امر الریاح فضربن متن الماء حتی صار موجا ثم ازبد فصار زبدا واحدا
فجمعه فی موضع البیت ثم جعله جبلا من زبد ثم دحی الارض من تحته وهو قول الله عز وجل ان اول بیت وضع للناس للذی ببکة مبارکا
[illegible] منقولست [illegible] از حضرت امام محمد باقر [illegible] منقولست از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیهما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وقال
الصادق صلوات الله علیه ان الله تبارک وتعالی دحی الارض من تحت الکعبة الی منی ثم دحاها من منی الی عرفات ثم دحاها من عرفات الی
منی فالارض من عرفات وعرفات من منی ومنی من الکعبة [illegible] منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که حق سبحانه وتعالی [illegible]
[illegible]
[illegible]

آمدن این نفس حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه جدا از کعبه معظم بوده و برکت آن منبسط شد و عالمیان از آن منتفع شدند هم چنین عالمیان از آن منتفع شدند همچنین علوم از جناب اقدس الهی بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فایض شد و از آنحضرت بحضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم رسید بعد از آن بحیثیت رسید ملاحظه کن سلسله از منظرست و اگر از حیثیت انتساب و اسناد ملاحظه کنی بر عکس است یا بگو حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه از پیغمبر رسیده است و هم چنین تا حق سبحانه و تعالی بپیغمبر آنحضرت فرمایند همه فرموده این چنانکه گذشت که حضرت صادق صلوات الله علیه فرموده است که حدیث من حدیث پدر منست و حدیث پدرم حدیث جدمنست تا بحق سبحانه و تعالی فان الله عز و جل انزل البیت من السماء و له اربعة ابواب علی کل باب قندیل من ذهب معلق و منقولست که حق سبحانه و تعالی خانه از آسمان فرستاد و آن چهار در داشت و بر هر در قندیلی از طلا آویخته بود و در صحیح از صفوان و در صحیح از ابن نظر در صحیح از ابو همام منقولست که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال کردند از حرم و حدها بنا و علمها که نصب کرده اند چه بود حضرت فرمودند که چون حضرت آدم از بهشت بزیر آمد بر کوه ابوقبیس فرود آمد بر صفا و عا میکوید در سر لیف هست تنها بر آمد پیش شکایت کرد حق سبحانه و تعالی وحشت خود را از مفارقت بهشت انس را دست داده بود و شکایت نمود که اغلب میشنیدم در بهشت در بیجا نمیشنود انان کار ملائکه و ساکنان بهشت پس حق سبحانه و تعالی یا قوت سرخی فرستاد و در جای خانه کعبه گذاشتند و حضرت آدم طواف میکردند آن خانه را و روشنائی آن چهار فرسخ را گرفت علامتها گذاشتند بر آنها و حق سبحانه و تعالی آن چهار فرسخ را حرم کردانید و مشهور آنست که بیت المعمور بود و در طوفان با سمان بردند و ظاهر اخبار بسیار آنست که غیر بیت المعمور بود و لیکن محاذی بیت المعمور بود و نظایرها احبار دیگر و در حسن کالصحیح منقولست از هشام که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی امر فرمود حضرت ابراهیم را که خانه کعبه را بنا کند حضرت گفت که خدایا در کجا بنا کنم خطاب رسید که در جائی بنا کن که بر حضرت آدم قبه نازل شد و حرم روشن شد و آن قبه بود تا زمان حضرت نوح بالا بردند و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است و جمعی نیز گفته اند که این قبه بیت المعمور بوده باشد که همیشه محاذی معمور بود و الله تعالی یعلم و فی الموثق عن ابی جعفر صلوات الله علیهما انه قال فی خمسة و عشرین من ذی القعدة انزل الله عز و جل الکعبة البیت الحرام فمن صام ذلک الیوم کان کفارة سبعین سنة و هو اول یوم انزلت فیه الرحمة من السماء علی آدم علیه السلام و منقولست در موثق که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که در بیست و پنجم از ماه ذی القعده حق سبحانه و تعالی کعبه را فرستاد یعنی خانه که از یاقوت سرخ است یا فرمودند که حضرت آدم خانه را بساز و این حکم را از آسمان فرستادند پس کسی که این روز را روزه دارد کفاره هفتاد سال گناهان او باشد و این اول روزیست که رحمت الهی از آسمان آمد بر حضرت آدم و شیخ همین حدیث را در باب صوم مقطوعا ذکر کرده است و جماعتی نیز نقل کرده است و کافی که اصل این کتاب است بیست و پنجم نقل کرده است هر دو حدیث را با این اختلاف و ظاهرا سهو از ناسخین کرده اند چون اختلاف در تقدیم و تاخیر و اجمال و تفصیل و ممکنست که حدیث دیگر باشد و در یک روز حکم آن اندک اشد است در روزه و عبادات و در روز دیگر افضل آنکه باشد لیکن بسیار بعید است و قال الرضا صلوات الله علیه لیلة خمسة و عشرین من ذی القعدة دحیت الارض من تحت الکعبة فمن صام ذلک الیوم کان کمن صام ستین شهرا و در قوی منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که شب بیست و پنجم ذی قعده بسط زمین شد از زیر کعبه کسی که آن روز را روزه بدارد چنانست که شصت ماه روزه داشته است و ممکنست که شب و روز باعتبار آب باشد چون آب بیشتر بوده است چنانکه گذشت و سأل محمد بن عمران العجلی ابا عبد الله علیه السلام ای شیء کان موضع البیت حیث کان الماء فی قول الله عز و جل و کان عرشه علی الماء قال کانت مهاة بیضاء یعنی درة و در قوی منقولست که محمد از آن حضرت صلوات الله علیه سوال کرد که در وقتی که عالم آب بود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که عرش او بر آب بود موضع خانه در چه چیز بود حضرت فرمودند که در مثل سفیدی بود که میدرخشید و از جای دیگر صاف تر بود و فی الصحیح عن ابی حمزة الثمالی قال قلت لابی جعفر علیه السلام ان الله عز و جل انزل آدم علیه السلام من الجنة و کان درة بیضاء فرفعها الله الی السماء و بقی اسسه و هو بحیال هذا البیت یدخله کل یوم سبعون الف ملک لا یرجعون الیه ابدا فامر الله عز و جل ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام ببناء البیت علی القواعد و در قوی کالصحیح منقولست از ثمالی چنانکه کلینی بسند قوی روایت کرده است از او که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی حجر الاسود را از جهت آدم فرستاد از بهشت و خانه در آن بود و سفید بعوض سفیدی مایل بود یا در صفا ما ننتهی و لیکن بعد از آن حق سبحانه و تعالی آنرا با سمان برد و اساسش باقی بود و آن در برابر این خانه است و هر روزی هفتاد هزار فرشته داخل میشوند در آن خانه که دیگر نوبت بایشان نمی‌افتد که برگردند بسوی خانه هر گاه پس حق سبحانه و تعالی امر فرمود ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام را که خانه را بر بنیاد سابق بنا کنند و بحسب ظاهر عبارت

کاف

کلینی آنست که حجر را فرستادند و لیکن چون حدیث هست که خانه در آن سفید بود و صدوق باعتبار خانه نقل کرده است و ظاهرا همچو صدوق حجر را اشتباه ساخته آنست که خانه در سفید باشد که در حدیث سابق است و حال آنکه پیش از خلق زمین بود چه جای خلق آدم و ظاهر اخبار آنست که چند چیز است یکی در سفید که بر آب بود و در وقتیکه آن موضع مانند در سفید درخشان باشد دیگر خانه که از یاقوت سرخ بود و در بعضها مانند مروارید بود و دیگر حجر و از حدیث صحیح حلبی کلانی ظاهر میشود که خانه که در زمان آدم آورده بودند بالا بردند و جبرئیل خانه از سنگ از جهت آدم ساخت و در خانه آسمان نیز احتمال چند هست که عجب ظاهرا اختلافی دارند که از بعضی ظاهر میشود که این خانه است و آن بیت المعمورست و از بعضی ظاهر میشود که دو خانه یکی ضراح دیگی بیت المعمور است و یکی در آسمان چهارم است و یکی در ششم و بعید نیست که هر دو خانه باشد و الله تعالی یعلم و فی الحسن کالصحیح عن عبد الله العابدی عن ابی عبد الله صلوات الله علیهما قال کان موضع الکعبة ربوة من الارض بیضاء تضیء کضوء الشمس و القمر حتی قتل ابنا آدم احدهما صاحبه فاسودت فلما نزل آدم علیه السلام رفع الله عز و جل له الارض کلها حتی رآها ثم قال هذه لک کلها قال یا رب ما هذه الارض البیضاء المنیرة قال هی حرمی فی ارضی و قد جعلت علیک ان تطوف بها کل یوم سبعمائة طواف و در حسن منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که موضع کعبه تلی بود از زمین در نهایت روشنی از بسیاری روشنی آفتاب و ماه تا آنکه قابیل هابیل را کشت و سیاه شد و چون حضرت آدم از بهشت بدنیا آمد حق سبحانه و تعالی حجاب از پیش دیده او برداشت تا همه زمین را دید و حق سبحانه و تعالی فرمود که این زمین را بتو کرامت کردم آدم گفت ای پروردگار من این چه زمین است که منورست خطاب رسید که این حرم منست در زمین من و بر تو لازم ساختم که هر روز هفتصد طواف بکنی بدور خانه کعبه و در موثق کالصحیح عن سعید بن عبد الله الاعرج عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال احب الارض الی الله عز و جل مکة و ما تربة احب الی الله عز و جل من تربتها و لا حجر احب الی الله عز و جل من حجرها و لا شجر احب الی الله عز و جل من شجرها و لا جبال احب الی الله عز و جل من جبالها و لا ماء احب الی الله عز و جل من مائها و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که محبوبترین جاهای زمین نزد حق سبحانه و تعالی مکه معظمه است هیچ خاک نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر از خاک مکه نیست و هیچ سنگی نزد حق سبحانه محبوبتر از سنگ مکه نیست و هیچ درختی محبوبتر از درخت آن نیست و هیچ کوهی محبوبتر از کوه آن نیست و هیچ آبی محبوبتر از آب آن نیست بنزد من و فی الصحیح عن ابی جعفر علیه السلام قال ما خلق الله تبارک و تعالی بقعة فی الارض احب الیه منها و اومی بیده الی الکعبة و لا اکرم علی الله عز و جل منها لها حرم الله الاشهر الحرم فی کتابه یوم خلق السموات و الارض و منقولست در صحیح از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی قطعه از جمیع زمین بنا نفرموده است که محبوبتر باشد بنزد او از این زمین و اشاره بکعبه فرمودند و نیست قطعه از زمین که گرامی تر باشد نزد حق سبحانه و تعالی از کعبه از جهت کعبه حق سبحانه و تعالی ماههای حرام را معتبر فرموده در کتاب خود از روزی که حق سبحانه و تعالی آسمانها و زمین را آفرید و چهار ماه حرام را ذوالقعده و ذوالحجه و محرم و رجب که حج کعبه را در جاهای مقرر فرموده است که از جهات طرق بکیاه حج روند در بیابان می باید رفت و دور است که این بر عبان در بیابان خواهند بود و غارت بعد حج حضرات مثل مصریان و شامیان که بحج بیابان میروند و در ذوالقعده باشد پس قتال را حرام کرد تا ایشان که در حج روند بر دوش و حج روند بر گشتن و در روز را جا بوده که یمن مشرق حجاج بیت الله الحرام نشود و چون حرم و رجب در فضیلت قریب بحج است تا در ده دو ماه را ماننده اهل مدینه بشر فرو ساکنان بلد از احرام بجا آورند که پایان کار بندانشد باشد و در صحیح عن الصادق صلوات الله علیه انه قال ان الله عز و جل اختار من کل شیء شیئا و اختار من الارض موضع الکعبة و در حسن منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی از هر چیزی چیزی را برگزید و از زمین جای کعبه را برگزید که از این زمین میباشد که محل ایشان و دعا ایشان روی بسوی او کنند در حالت عبادت و قال صلوات الله علیه لا یزال الدین قائما ما قامت الکعبة و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که همیشه دین بر پاست تا کعبه بر پاست و بعض از وقات حضرت صاحب الامر و ائمه معصومین صلوات الله علیهم که قرآنرا با لا برند کعبه را نیز با آسمان خواهند برد چنانکه در بعضی از اخبار وارد شده است و قال زرارة بن اعین لابی جعفر صلوات الله علیه قال ادرکت الحسین علیه السلام قال نعم اذکر و انا قاعد فی المسجد الحرام و قد دخل فیه السیل و الناس یقومون علی المقام یخرج الخارج فیقول قد ذهب به السیل و یدخل الداخل فیقول هو مکانه فقال یا فلان ما یصنع هؤلاء فقلت اصلحک الله یخافون ان یکون السیل قد ذهب بالمقام فقال ان الله عز و جل قد جعله علما لم یکن لیذهب به فاستقروا و کان موضع المقام الذی وضعه ابراهیم علیه السلام عند جدار البیت فلم یزل هناک حتی حوله اهل الجاهلیة الی المکان الذی هو فیه الیوم فلما فتح النبی صلی الله علیه و آله مکة رده الی الموضع الذی وضعه ابراهیم علیه السلام فلم یزل هناک الی ان ولی عمر فسأل الناس من منکم یعرف المکان الذی کان فیه المقام فقال رجل انا قد کنت اخذت مقداره بنسع فهو عندی فقال ایتنی به فاتاه به فقاسه ثم رده الی ذلک المکان و باسانید معتبر منقولست از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آیا بخاطر داری حضرت امام حسین صلوات الله علیه را حضرت فرمودند که بلی بخاطر دارم که با آنحضرت بودیم در مسجد الحرام یعنی در در مسجد و سیل داخل مسجد شده بود و مردمان در دور مقام جمع شدند و گفتگو

آنگاه یکی در آمد و میگفت سیل مقام را برده و یکی ... که و یخرج منه الحائج است که دیگری در آمد و میگفت که مقام در
جای خود است پس حضرت امام حسین صلوات الله علیه یکی از ایشان فرمودند که این مردمان چه گفتگو میکنند عرض نمودم که حق سبحانه و تعالی صلاح کند
امور امامت را که ... مردمان می ترسند که سیل مقام را برده باشد یا ببرد حضرت امام حسین صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی
مقام را معجزه حضرت خاتم دین اسلام کردانیده است یا دلیل عظمت و جلال خود ... دلیل
کردانید پس بجای خود باشد و اضطراب مکنید یا آنکه چون مردمان این سخن را شنیدند خاطر ایشان جمع شد و از آنحضرت ... موضع مقام که حضرت
ابرهیم ... نزد دیوار خانه کعبه بود ... و جای مقام ... که ظاهر است
... در زمان جاهلیت ... مقام ...
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فتح فرمودند مکه معظمه را نقل فرمودند مقام را بجائی که در زمان حضرت ابرهیم در آنجا بود و در آنجا بود تا در زمان پادشاهی
...
گفت ... و مقام ... صندوق ... که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی وحی کرد بابرهیم که مردمان را اعلام کن بحج آن سنکی که ...

[illegible]

و بعول از آن ساعت حرام کرده تا آسمانها و زمین باشد یعنی تا روز قیامت که آسمانها و زمین [illegible]

[illegible] حرم مكة يوم خلق السموات والارض لا يختلى خلاها ولا يعضد شجرها ولا ينفر صيدها ولا يلتقط لقطتها الا لمنشد فقام اليه العباس بن عبد المطلب فقال يا رسول الله الا الاذخر فانه للقبر ولسقوف بيوتنا فسكت رسول الله صلى الله عليه وآله ساعة وندم العباس على ما قال ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله الا الاذخر [illegible]

[illegible]

[illegible]

عن البيانات وقبلة المصلين لدفع شبهة من يتوهم ان طريق الى الله منصوب على الاستواء الجلال ومجمع العظمة والجلال خلقه اشتغل بكلامه
بالتوهم واحق من الطبع فيها امر واحق فقال ابو عبد الله زجرات المتبني للادواح والصور فقال ابن ابي العوجاء ذكرت يا باعبد الله فاحلت على غائب فقال
ابو عبد الله عليه السلام ويلك كيف يكون غائبا من هو مع خلقه شاهد واليهم اقرب من حبل الوريد يسمع كلامهم ويرى اشخاصهم ويعلم اسرارهم وانما المخلوق
الذي اذا انتقل من مكان اشتغل به مكان وخلا منه مكان فلا يدري في المكان الذي صار اليه ما حدث في المكان الذي كان فيه فاما الله العظيم
الشان الذي الملك الديان فانه لا يخلو منه مكان ولا يشتغل به مكان ولا يكون الى مكان اقرب منه الى مكان والذي بعثه بالآيات المحكمة والبراهين
الواضحة وايده بنصره واختاره لتبليغ رسالته صدقنا قوله بان ربه بعثه وكلمه فقام عنه ابن ابي العوجاء فقال لاصحابه من القاني في بحر هذا سا
لتكرون ثلتمسون جمرة فالقيتموني على جمرة فقالوا له ما كنت في مجلسه الا حقيرا قال انه ابن من حلق رؤس من ترون خموه وكالمنقول است عيسى
كه گفت ابن ابی العوجاء ملحد بود از شاگردان حسن بصری بود و از اعتقاد بیگانگی حق سبحانه و تعالی برگشت و مسلک ارباب حدیث آنست که تعبیر میکنند از
انکار واجب با نکار توحید چه وجوب وجود مقتضی وحدت است چنانکه از آیات قرآنی ظاهر است که فرموده است که الحکم لله الواحد ان فی خلق السموات والارض
و خوابیدن گفته است که وجوب وجود دالست بر وحدت پس باین ملحد گفتند که مذهب حسن را ترک کردی و در امثال سالی در الحاد که اصل و حقیقت ندارد
و معاذ باین قایل شده است او گفت که حسن مخلط بود و مذاهب مختلفه را جمع کرده بود که بعضی معتزلی بود که حکم اشعری و بر یک مذهب بود که اعتقاد
در حق واقع باشد و حق با حسن بود در بعضی مسایل نه معتزلی بود و نه اشعری بلکه مذهب بین بین داشت و از حضرت امیر المؤمنین و اولاد او صلوات
الله علیهم اخذ نموده بود پس عیسی گفت که این ملحد بلکه احمق تر از جهت چه بلکه از جهت اضلال خلایق و فحش حق و انکار صاحبان و علما اکراهت داشتند
از سوال اولیا ایشان و از نشستن اولیا ایشان نفرت داشتند چون ملحد دهریه که بود و اعتقادش بد بود بنابر این ملاحده بخدمت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه آمدند و بعد از آن گفت که میبایست که محل اسرار امانت باشد از قبیل عبث الرأی که پیغمبر چنین گفته است و این سخنان از اینجا بدین
مرد مبادا آگشته شوم و هر که سر قرار میبایست که سر قرار کند یعنی شبهه چند دارم و میخواهم جواب شبهات مرا بگوئی رخصت میدهی که بگوید حضرت فرمود که
که بگو آن ملحد گفت تا چند بکوبید این خرمن را که حیوانات در خرمنها میدوند که کاه از آنجا گیرند و تا چند بپرستید این خانه را از جهت طواف میدوید چنانکه
خواهد آمد و میدوید در طواف و معلومست که مراد او علی با دیها باشد و تا چند پناه باین سنگ آورید که خانه باشد با حجر الاسود و حال آنکه انسان اشرف
مخلوقات است و جمادات اخس موجودات است و تا چند سنگ کسیده خانه را که بلند کرده اید از آجر و گل و تا چند مانند شتران رم کرده میدوید در این خانه
دویدن و این دویدن خوب نیست و لیکن سخنان میگویند و هر که فکر میکند در این اعمال یا میبیند این اعمال را با افعال عقلا میداند که بنا نهاده است
این اعمال را کسی که حکیم نیست و صاحب فکر صایب نیست بلکه مثل جهالت نه مثل عقلا پس جواب بگو شبهه مرا که تو سر این امری و پسر آنکه او بلند است
و بدوست اساس و نظام این کار بود پس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که را حق سبحانه و تعالی هدایت نمود و او هدایت الهی را قبول
نکرد و حق سبحانه و تعالی او را وا گذاشت و سلب توفیق و هدایت از او کرد حق در کام او کوارا و شیرین نیست و شیطان بر او مسلط میشود و او را بر سر آب شور در آرد
ضلالت میبرد و بی تفکر و این خانه ایست که حق سبحانه و تعالی آزمایش نموده است خلقش را یعنی معامله آزمایش کرده است با ایشان تا سعی ثواب
شوند و حضور میبرد این خانه را خوب واجب با ایشان از عبادت خلایق مستغنی است و هر عبادتی که فرموده است از جهت آن فرموده است که ثواب که
نفعیت بر عبادت تعظیم و اجلال فرموده است که بر اتفاق کرامت فرماید و مراتب قرب بنگاه مجتمع او نیست او عبد رو ریاضات و مجاهدات صوری باشد
جنت بنابر این ترغیب فرموده است بندگان خود را به تعظیم این خانه چنانکه ملائکه را امر فرمود به تعظیم آدم و واجب کرد اسلیم بر ایشان که زیارت کنند این
خانه را بحج و عمره و معجزه اهل دعوه پیغمبران است و قبله نماز کنندگان است که چون بکعبه باشند در وجه این خانه و تکبیرها بسیار که او ایل هست که
قبله باشد پس باید که تعظیم کنند آن را من باب آن پس این خانه شعبه ایست و وابسته ای از حضرت رضا او و مثل سایر عبادات و راه بهشت از طریق و سوی
مغفرت او که چون این خانه آیند و مستغفرها بکنند قابل مغفرت و آمرزش شوند و این خانه را نصب کرده است بر استواء کمال که هر امری که فرموده است
از تعظیم و اجلال و طواف هر دو در بنی کمالست و اولو الالباب و جمع شده است و اوا سیاب عظمت و جلال چنانکه گذشت که او بلند مرتبه است که حق سبحانه
و تعالی از جهت خلایق فرستاده محل بیت المعمور است محل قوت بر حضرت آدم صلوات الله است و بنا کرده ابراهیم خلیل الله است و خادم اسمعیل ذبیح الله است
و مولد محمد حبیب الله است و منشأ و محل کرامت علی ولی الله است و زیارت کرده شده جمیع انبیاء الله است و حق سبحانه و تعالی این خانه را ساخت پیش از آنکه
زمین را مبسوط سازد بدو هزار سال که در بین دو هزار سال فرشتگان زیارت میکردند آن را و در آن راه پس حق کسیکه اطاعت او باید کرد و او امر بتعقل آن
بد و نواهی بقول آن خدا وند نیست که ایجاد کرده است ارواح و ابدان خلایق را و بیاحسن تقویم صور را صورت گری کرده است پس آن ملحد گفت که این امور



حق است ولیکن چرا این معنا ظاهر نیست که خلایق امر او بینند و این استدلالات برطرف شود حضرت فرمود که دو وجه دارد وجهی غایب است و یکی غایب باشد کسی که
همیشه بر احوال خلایق عالم است و از رگ گردن با ایشان نزدیک تر است و لیکن چنین نیست که ادراک او نشود چنانکه ادراک کرده نمیشود تا بالکه غیبت
وجود خود دارد و هر چه بندگان میگویند او میشنود و اجابت میکند و تربیت میکند ایشان را و ارواح ایشان را او عالم است به اسرار ایشان در هیچ جا نیست که نبود
او بلند و صورت از حضرات و در تکلیف و احتیاجات و غیر آن موجود است که ملحد گفت تو میگوئی که در همه جا هست و میگوئی که در همه جا باشد هر جا که در آسمان
باشد چگونه در زمین باشد و هر جا که در زمین باشد چگونه در آسمان باشد پس حضرت فرمودند که این صفت مخلوقست که جسم باشد که مکانی باشد و از مکانی
که معبود مکان دیگر مکان را قبل از خلق شود و مکان دیگر از جنس شود و چون باین مکان آید جز از مکان سابق خالی شده باشد که در آنجا چه حادث شود یا سود اما واجب
الوجود بالذات عظیم الشان که پادشاه عالیان و جزا دهنده ایشانست از مخلوقات نیست که هیچ مکانی از و خالی نیست و هیچ مکانی از و بیرون نیست و هیچ مکانی نزدیک تر از مکانی
نیست و هر مکان نیز خالی نیست او یکسانست و غیر از جمیع الوجوه است و خاصیت هر چه جنبش است حق دور که بر اوست در دایره نیست و در خارج او نیست
و چون بدلایل و براهین دانستیم که خدا وند عالم پیغمبری فرستاد به سوی ما و موید ساخت او را بمعجزات باهره و براهین واضحه و موید ساخت او را بشعور و اختیار
و او را از جهت رسانیدن رسالات خود ما تصدیق قول او کردیم و دانستیم که پیغمبر کار مرا ادا فرستاده است که حق معجزات که فعل واجب بالذات است بر دست کاذب
جنبیت عقلا و او گفت که خدا وند عالم فرموده است که نماز کنید و روزه بگیرید و حج کنید و در هر صورت بر ما لازم نیست که بدانیم نماز چه فایده دارد و در روزه چه حکمت
دارد و در حج چه حکمت و معجزات و با آنکه از فواید و حکمتها بعضی را بر ما ظاهر ساخته که پاره از آن مذکور شد پس آن ملحد مبغی شده برخاست و با اصحاب
خود گفت که مرا در دریا انداختید من بشما گفتم که حضرت بر الجمرة بر ساید و آن جماد مستغرق است که با حق بی توان رسانید و لیکن باید اول از انکه بعضی باشد که عرض
مسئله باشم شما مرا در میان آتش انداختید پس یاد کنید که بحث حقیقی بود در مجلس حضرت که جوشش منطق ما نشنید گفت این پسر کیست که سرای جا حیا را بجوش آید
و در سابق کرده نمود که دل آسمان بود از زمین که این دو بود کنار بر بنا بر جوش در عوض خلایق و در هر مرتبه بود و این پسر آنکه پیغمبر است که بدانکه بر جای آمید
و در احتیاجات مذکورات که مرتبه دیگر آن ملعون بخدمت حضرت رسید و شروع نمود در عرض ملحدانه حضرت جوابش نداد و گفت حقی من در بر ملعون تا برغی
که نفع داد و عوض کس شروع بعمر بنده کرد و در وقت و بجا آن در محشر واصل شد با آنکه گفت مرا بر دارید که ستم بریکو و بن زند و در آن مرد شد و ملعون آن انتقم و از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست خطبه تا سعید در مذمت ابلیس و متکبرین و خطبه ایست که در فصاحت و بلاغت در اعلی کمالست و بعضی از آن خطبه را
مجمل بر سبب کلینی ذکر کرده است و تمامش در نهج البلاغه مسطور است در اکثر و مضمون کمراست و مجملش آنست که حق سبحانه و تعالی خانه خود را و جای بنی مقرر
فرموده که از همه جاها بی بنا از معموره دورتر است و اعمال آن راه از همه راهها سنگ تر و جاهای آن خصوصا از عرفات بادیه بیشتر و هموار از همه جا حالی
از حق و روید دیگران از همه اماکن مشهور تر از آن جهت امتحان و اختبار و رفع تکبر و عوض و رفع کبریا و عظمت مقرر فرمود و هم چنین خانه اش را از سنگ
سیاه آفرید و اگر مرتبش رفع تکبر منظور بود و مخلوق معمور ساخت که از همه جاها ی عالم خوش هوا تر و خوش میوه تر و خوش آب تر و خوش تر از آن آفرید
و ابتلا و اختبار در آن صورت کمتر خواهد بود و ثواب در حق عبث و مشقت است و همچنین میتوانست که کعبه را از زمرد و یاقوت بیافریند و انواع زینتها
داشته باشد و در آن صورت رغبت خلق بر بیشتر بود و ثواب کمتر و بحسن کار الفقیه از فضل بن شاذان منقولست که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه
فرمودند که غرض از حج آنست که بندگان پناه بخدا وند خود برند از گناه و جبر کار اکرم الاکرمین و نیز از جهت طلب کسب زیاد تیهای و تحفهای او و توبه کردن
از گناهان گذشته و معصوم شوند و دیگر بی نکنند با آنکه قطع تعلق از اموال و اولاد بکنند و بدن را از جهت رضای خدا و در تعب اندازند و نفس اماره قطع
تعلق از اموال و اولاد بکنند و بدن را از جهت رضای از لذات باز دارند و جفای گرما و سرما را بر خود گوارا کنند و همیشه با خضوع و خشوع و تذلل فنا حاصل باشد
و با آنکه منافع اخروی بهشت منافع دنیوی نیز بیابند و اهل مشرق از جهت اهل مغرب چیزهای مشرقی بیاورند و بعکس و همچنین اهل بحر و بر با یکدیگر
منتفع شوند و هر چه جمع کرده باشند در راه حق سبحانه و تعالی صرف نمایند و چندین هزار کس از ایشان منتفع شوند با آنکه چون ائمه هدی در آن طرف میباشند
معالم دین و علامت ایشان در سند حدیث و مسایل خود را اخذ نمایند و بعد از وفات و غیبت به زیارت ایشان فایز شوند قطع نظر از آنکه در هر مرتبه
ایشان امور تو حاصل میشود و قدر نعمتهای الهی را میدانند و خدا وند خود را یاد میکنند و همیشه همیشه خوف و مشقت هست و هر یک جهت و یک
و یک مطلب شده اند و در حالت احرام متذکر میشوند محشر و قیامت را که همه کفنها در بر کرده محشور خواهند شد و متوجه این ضعیف آنست که تا بکر معظم
مرتفع خدا وند خود را بی شناسند و یکجا فرموده است حق سبحانه و تعالی که لیشهدوا منافع لهم یعنی تا در بیابند منفعتهای بسیار از جهت خود و این دقت ها
که گذشت و هر عبادتی این مقدار فضایل مذکور نیست و جهاد کامل نیست و جوابا تحقیق کنند که هر عبادتی را که آدمی بحسن و امید است عشر اسا
و فی المتیقنه از جهت آن و جمیع میکند و هر چه جنس را نماند محض بحث آن جا آورده و این مشکل تر است و ثوابش بیشتر است فقال الصادق صلوات الله علیه

[illegible]

و در احاديث بسيار از صحيح و حسن موثق وارد است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرق ميفرمايند در ميان اسلام و ايمان ميفرمايند كه تشبيه اسلام خود

ايشان معلوم ميشود و نتايج و فوايد حاصل ميشود و ثواب بر ايمان است و هر جا كه ايمان هست اسلام هست و اسلام لازم ندارد ايمان را و تمثيل ميفرمايند بمسجد

الحرام و كعبه كه هر كه داخل كعبه شد داخل مسجد الحرام شده است و اگر داخل مسجد شود داخل كعبه نشده و احكامشان نيز مختلف است كه اگر كسى در مسجد الحرام بول كند

او را ميزنند زدن سخت و اگر مخصوص داخل كعبه شود و بول كند [illegible]

[illegible]

امر معصومین باشد و در تشیید مشرفه مکرمه مجاورت با [illegible] واجب بوده است باید و لا تعجل حیا انکه خواهد آمد یا انکه کمتر از سال خوب باشد و یکسال
خوب نباشد بسبب انکه حج منع منقلب با فراد میشود چنانکه خواهد آمد و تحقیق ان المقام بمکة یقسی القلب صدوق روایت کرده است که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه عبادات خود را بجا آوردید برابر [illegible] خود و بخانه خود [illegible] که اقامت در مکه [illegible]
و طلبت در حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه نقل کرده است که آنحضرت فرمودند که مکروه است اقامت در مکه [illegible] رسول خدا صلی الله علیه
از آنجا هجرت فرمودند [illegible] آنحضرت مطلوب [illegible] که در آنجا اقامت کنند [illegible] که در آنجا [illegible] اعمال [illegible] اجبا
میکرد خصوصا الحال که [illegible] خصوصا [illegible] ضعیف الیقین باشد [illegible] باشد چنانکه دیدیم
فروی داود الرقی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال اذا فرغت من نسکک فارجع فانه اشوق لک الی الرجوع و در حسن کالصحیح منقولست که آن
حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه فارغ شوی از مناسک حج برگرد بخانه خود که سبب اینست که اشتیاق تو برگشتن بحج بیشتر شود [illegible]
کسی از حال خود داند که ماندن سبب از دیاد شوق و تقوی باشد ماندن بهتر باشد [illegible] حال که ماندن موجب
الشد و روی حریز [illegible] قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه شجرة اصلها فی الحل و فرعها فی الحرم فقال حرم اصلها لمکان فرعها قلت فان اصلها
فی الحرم و فرعها فی الحل قال حرم فرعها لمکان اصلها و باسانید صحیحه منقولست از معویه [illegible] با آنحضرت صلوات الله علیه که هرگاه [illegible]
باشد و شاخش در حرم باشد [illegible] حضرت فرمودند که اصلش حرام است که آنرا ببرند [illegible] سبب [illegible] در شاخ
یا انکه بسبب شاخ [illegible] است [illegible] در حرم [illegible] باشد و شاخش در خارج حرم [illegible] آن شاخ را [illegible] فرمودند
که [illegible] حرام شده است از جهت اصلش [illegible] و همچنین اگر [illegible] شاخ [illegible]
[illegible] چنانکه [illegible] روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
علیه انه قال کل شیء ینبت فی الحرم فهو حرام علی الناس اجمعین الا ما انبتّه انت او غرسته و قال صلوات الله علیه لا تنحی عن البعیر فی الحرم
یا کل ما شاء و باسانید [illegible] منقولست از حریز که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر چه در حرم [illegible]
[illegible] و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که [illegible] در حرم [illegible]
و ما یاکله الابل فلیس به باس الا ان تنزعه [illegible] نقل شده است و [illegible]
[illegible] که گفتند سوال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] حرم است [illegible] حضرت فرمودند که
[illegible]
[illegible] و سأل سلیمان بن خالد ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یقطع من الاراک الذی
بمکة قال علیه قیمته یتصدق به و لا ینبغی ان یقطع من شجر مکة شیئا الا النخل و شجر الفواکه و در حسن و موثق کالصحیح منقولست از سلیمن که گفت سوال کردم از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که قطع کند [illegible] از مکه حضرت فرمودند که [illegible]
[illegible] قطع [illegible] و روی [illegible] عن احدهما صلوات الله علیهما قال قلت له المحرم ینزع الحشیش من غیر الحرم
فقال نعم قلت فمن الحرم قال لا و کالصحیح منقولست از [illegible] حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما [illegible]
[illegible] حرام است و سأل اسحاق بن یزید ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یدخل مکة فیقطع من شجرها فقال اقطع ما کان داخلا علیک و لا تقطع ما لم یدخل منزلک
علیک و در حسن کالصحیح منقولست از اسحق بن یزید [illegible] که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که داخل مکه شود آیا
از درخت آنرا قطع میتواند کرد حضرت فرمودند که [illegible]
قطع [illegible] و در احادیث [illegible]
[illegible]
منصور بن حازم ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الاراک یکون فی الحرم فاقطعه قال علیک فداؤه و در صحیح منقولست از منصور که گفت از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از درخت [illegible] که در حرم میباشد [illegible] قطع میکنم حضرت فرمودند که [illegible]
[illegible]



بجا رند [illegible] روایت موثق کالصحیح [illegible] استثنا شده است [illegible]
[illegible] و در روایت مرسل [illegible] و بعد و این احوطست فتفقوا الیهم من
حضر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اللقطة لقطتان لقطة الحرم تعرف سنة فان وجدت صاحبها و الا تصدقت بها و لقطة غیر الحرم
تعرف سنة فان جاء صاحبها و الا فهی کسبیل مالک و منقولست در صحیح که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که لقطه که مال گم شده است که کسی آنرا
بیابد و [illegible] آنرا تعریف میکنی اگر صاحبش [illegible] و الا تصدق میکنی آنرا [illegible] لقطه غیر حرم
که آنرا یکسال تعریف میکنی اگر صاحبش پیدا شد [illegible] مالک [illegible]
جایز نیست برداشتن [illegible] چنانکه در صحیح از یعقوب منقولست [illegible] که از حضرت امام جعفر صادق سوال کردیم از لقطه
حضرت فرمودند [illegible] یکسال تعریف میکنی [illegible]
اموال [illegible] و در موثق کالصحیح از فضیل منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر سوال کردم از لقطه حرم حضرت فرمودند که دست نمی باید که آنرا
بیابد [illegible] عرض کردم که اگر مال بسیار باشد [illegible] حضرت فرمودند که [illegible]
که آنرا تعریف کند و در موثق [illegible] منقولست [illegible] سوال کردم از شخصی که [illegible] در حرم بیابد [illegible] حضرت
فرمودند که [illegible] حضرت فرمودند که تعریف کند [illegible]
[illegible]
باشد [illegible] تعریف یکسال [illegible]
تعریف داشته باشد جایز باشد و ظاهر [illegible] یعقوب [illegible] تعریف [illegible]
تعریف کند و این احوطست و تحقیق فی اسماء مکة و انها مکة و بکة و ام القری [illegible] کانوا اذا ظلموا بها بخبتهم ای اهلکتهم و کانوا اذا اظلموا
[illegible]
[illegible]
[illegible]
زیرا که هرگاه در مکه ظلم کنند [illegible]
ظلموا [illegible]
[illegible]
[illegible]

باب تحریم صید الحرم و حکمه و قضی زرارة بن اعین عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال اذا اصاب المحرم فی الحرم حمامة الی ان یبلغ الظبی فعلیه دم
یهریقه و یتصدق بمثل ثمنه فان اصاب منه و هو حلال فعلیه ان یتصدق بمثل ثمنه [illegible]
[illegible] که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه [illegible] در حرم کبوتر [illegible]
[illegible]
[illegible] و سأل سلیمان بن خالد ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل اغلق بابه علی طیر [illegible] فقال ان کان اغلق الباب علیه
بعد ما احرم فعلیه دم و ان کان اغلقه قبل ان یحرم و هو حلال فعلیه ثمنه و در حسن [illegible] منقولست از سلیمان که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از شخصی که [illegible] کبوتری [illegible]
[illegible]
[illegible] و روی [illegible]
ابی عبد الله صلوات الله علیه [illegible] حمام الحرم [illegible] و باسانید صحیح منقول
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند [illegible] کبوتر حرم [illegible]
میکند [illegible]
[illegible]
[illegible]

از صید که در خارج حرم شکار کنند اگر آن را زنده بحرم آورند حضرت فرمودند که هرگاه صید حرم کنی حرام است [illegible] آن را اگر [illegible]
خارج حرم کشته باشند و داخل حرم کنند [illegible] و در حسن [illegible] و قریب باین است صحیح [illegible] و فی الصحیح عن [illegible] عبد الله [illegible]
قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله علیه یقول فی حمام مكة الطیر الاهلی من حمام الحرم من ذبح منه طیرا فعلیه ان یتصدق بصدقة افضل من ثمنه [illegible]
[illegible] و در صحیح منقولست که [illegible] که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که کبوتر [illegible] که در خانها باشد [illegible]
حرم هرکه [illegible] بکشد [illegible] که [illegible] قیمت آن باشد [illegible] که یک درهم میدهد و غالب اوقات بنصف درهم [illegible]
[illegible] کبوتر [illegible] میکشد و گوشت آن را [illegible] میدهد [illegible] که اگر [illegible] بیشتر از درهم باشد قیمت آن را بدهد [illegible]
و سأل [illegible] ابا عبد الله صلوات الله علیه عن [illegible] الحرم فقال لا بأس [illegible] و [illegible] کان [illegible]
[illegible] که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] که از بیرون حرم داخل حرم شود [illegible] حضرت فرمودند
که [illegible] سایر [illegible] حرم [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] داخل حرم شود امن است [illegible]
[illegible] اطلاق میکنند و لیکن [illegible] که [illegible] اطلاق میکنند [illegible] داخل شود [illegible] بخصوص [illegible]
که [illegible] و سأل [illegible] ابا عبد الله صلوات الله علیهما عن الظبی یدخل الحرم فقال لا یؤخذ و لا یمس لان الله تعالی یقول و من دخله کان
آمنا و منقولست در صحیح [illegible] که گفت سوال کردم [illegible] صلوات الله علیهما [illegible] داخل حرم شود حضرت فرمودند که آن را نمی توان گرفت [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرکه داخل حرم شود ایمن است و فی الصحیح عن [illegible] قال کان [illegible] فیه بیضتان
من حمام الحرم [illegible] فکسرهما [illegible] عبد الله بن الحسن [illegible] فقال [illegible]
قال [illegible] ابا عبد الله صلوات الله علیه [illegible] حمام الحرم [illegible] عبد الله بن الحسن [illegible]
[illegible] صلوات الله علیه [illegible] منقولست [illegible] کبوتران حرم [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] حضرت فرمودند که قیمت [illegible]
[illegible] کبوتران حرم [illegible] عبد الله بن حسن [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه [illegible] شهاب بن عبد ربه
[illegible] قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه انی اتسحر [illegible] فی الحرم [illegible] فقال [illegible]
[illegible] من الحرم [illegible] علیک [illegible] و در صحیح [illegible] شهاب که گفت [illegible] آنحضرت صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] که از خارج مکه [illegible] در حرم [illegible] حضرت فرمودند [illegible]
[illegible] حیوانی را که [illegible] در حرم [illegible] حرام است [illegible]
[illegible] و فی الصحیح عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه [illegible]
قال کنت مع علی بن الحسین صلوات الله علیهما بالحرم [illegible] فقال یا بنی لا [illegible] و لا [illegible]
منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند [illegible] در حرم [illegible]
حالت [illegible] باشد [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت فرمودند [illegible] حرم [illegible]
[illegible] از جهت [illegible] با آنکه [illegible] مجهول است [illegible]
[illegible] و فی الصحیح عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن
[illegible] فقال [illegible] من اهل مکة [illegible] الی الکوفة [illegible]
الی الحرم قال [illegible] و در صحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه [illegible] حضرت فرمودند [illegible] سوال کرد [illegible]
[illegible] حضرت فرمودند [illegible]



بعیر از هر دو است چون قیمت جوجه نصف درهم است [illegible] که یک درهم [illegible] و سأله
[illegible] عن رجل [illegible] الی الکوفة قال یرده الی مکة و با سانید صحیح منقولست از زراره که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه [illegible] حضرت فرمودند که [illegible] و فی الصحیح عن [illegible]
ابی الحکم قال قلت لغلام لنا [illegible] الحرم [illegible] فدخلت علی ابی عبد الله علیه السلام فقال [illegible]
[illegible] منقولست از [illegible] که [illegible] کبوتران [illegible] حرم [illegible]
[illegible] حضرت فرمودند که [illegible]
[illegible] و فی الصحیح عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام فی [illegible] الحرم [illegible]
الحرم فقال علیه شاة [illegible] الحرم [illegible] الحرم [illegible]
که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردند از شخصی [illegible] کبوتران حرم [illegible] در حرم باشد حضرت فرمودند که [illegible]
[illegible] قیمت کبوتر که یک درهم است [illegible] کبوتران حرم [illegible]
[illegible] و فی الصحیح [illegible] عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال [illegible]
فی الحرم [illegible] فی الحل [illegible] الی الحرم [illegible] فلا بأس به للحلال و باسانید صحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
[illegible] در حرم [illegible] خارج حرم [illegible] گوشت [illegible]
[illegible] و سأل سعید بن عبد الله [illegible] ابا عبد الله صلوات الله علیه عن [illegible]
[illegible] فی الحرم فقال تصدق بثمنها [illegible] و در صحیح منقولست از سعید که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم
[illegible] حضرت فرمودند [illegible]
[illegible] و فی الصحیح عن عبد الرحمن بن الحجاج قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه فی [illegible] الحمام درهم و فی الفرخ نصف درهم و فی البیض ربع درهم
و در صحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند [illegible] کبوتر [illegible] یک درهم است [illegible] نصف درهم [illegible]
[illegible] ربع درهم است [illegible]
[illegible] **باب** ما یجوز ان یذبح فی الحرم
و یخرج به منه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و فی الصحیح عن [illegible] ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا یذبح فی الحرم الا الابل و البقر و الغنم و الدجاج [illegible]
[illegible] آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که در حرم [illegible]
[illegible] و سأله [illegible] عن [illegible] الحبشی فقال لیس من الصید انما الطیر ما طار بین السماء و الارض [illegible]
[illegible] منقولست [illegible] سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مرغ حبشی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و قال جمیل بن دراج و محمد بن مسلم سأل ابو عبد الله صلوات الله علیه عن الدجاج السندی یخرج به من الحرم فقال نعم
لانها لا تستقل بالطیران و در صحیح منقولست از جمیل [illegible] محمد بن مسلم [illegible]
[illegible]

ابن عمال الحنظلی صحیح است که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال نمودم از مرغ قنقنه‌ای که او را از حرم بیرون میتوان برد حضرت فرمودند
بلی زیرا که میتوانند که خوب بپرد با اختیار خود نمی پرد چنانکه گذشت و ظاهرا مرغ قنقنه همان دجاج حبشی باشد یا از انواع مرغ خانگی است مانند مرغ
که در بعضی بلاد میباشد [illegible] مرغ خانگی این بلاد است و بعضی گفته‌اند که هر مرغ خانگی اصلش از حبش است و عرب دجاج را اطلاق میکنند بر نر و
ماده و بر نوع خود است فیحتمل ان یکون [illegible] و در خبر دیگر وارد است که دجاج را از حرم بیرون میتوان برد زیرا که صاف نمی پرد [illegible]

[illegible]

کرده است که حجامت [illegible] است و سفر [illegible] است و در حدیث طولی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است تفصیل [illegible]
که از حق سبحانه و تعالی نازل شده [illegible] چهار شنبه آخر ماه نازل شده است و منافات نیست میان این اخبار و [illegible] و امثال آن زیرا که ممکن است
که [illegible] واقع شئام داشته باشد و چون بنده از روی [illegible] التجا نماید [illegible] که تصدق کند تا بلا دفع شود و قال رسول
الله صلی الله علیه و آله علیکم بالسیر باللیل فان الارض تطوی باللیل و در قوی کالصحیح منقول است که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که [illegible]
[illegible] زمین را در شب [illegible] و [illegible] و فی روایة جمیل بن دراج و حماد بن عثمان عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه قال الارض تطوی من آخر اللیل و در صحیح از جمیل و در صحیح از حماد منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که [illegible]
شب [illegible] یعنی [illegible] شب [illegible] که آدمی [illegible] باشد و چون [illegible]
[illegible] و این معنی مجرب است و حدیث اول [illegible] آخر شب [illegible] است از آول شب
وروی محمد بن یحیی الخثعمی عنه صلوات الله علیه قال لا تخرج یوم الجمعة فی حاجة فاذا کان یوم السبت و طلعت الشمس فاخرج فی حاجتک و کالصحیح
منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که روز جمعه [illegible] و چون روز شنبه آفتاب طالع شود از جهت
[illegible] که حق سبحانه و تعالی [illegible] در روز جمعه مشغول عبادت باشد [illegible] آفتاب مشغول عبادت [illegible]
و در روز جمعه [illegible] باشد و سأل ابو ایوب الخزاز و عبد الله بن سنان ابا عبد الله صلوات الله علیه عن قول الله عز و جل فاذا قضیت الصلوة
فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله فقال صلوات الله علیه الصلوة یوم الجمعة و الانتشار یوم السبت [illegible]
[illegible] منقول است که [illegible] از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] که حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] حضرت صلوات الله علیه فرمودند که [illegible]
[illegible] مشغول عبادت [illegible] روز شنبه [illegible]
اهل بیت سلام الله علیهم [illegible] فقال صلوات الله علیه السبت لنا و الاحد لبنی امیة و منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که روز
شنبه از ماست و روز یکشنبه از بنی امیه [illegible] و در فضیلت یکشنبه نقل کرده است و در فضیلت روز دوشنبه
احادیث بسیار [illegible] که روز [illegible] چنانکه روایت کرده است در صحیح از ابن ابی عمیر [illegible]
[illegible] که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شنبه روز ماست و یکشنبه روز شیعیان ماست و دوشنبه روز [illegible]
[illegible] و چهارشنبه روز [illegible] و پنجشنبه روز [illegible] و جمعه روز [illegible]
[illegible] روز [illegible] و در روز جمعه [illegible] که حضرت [illegible]
[illegible] اهل البیت صلوات الله علیه [illegible] در روز جمعه خروج خواهند کرد و قیامت در روز جمعه خواهد بود [illegible]
و در روز جمعه [illegible] صلوات [illegible] و صلوات الله علیهم [illegible] و از این باب احادیث بسیار است [illegible] فقال صلوات الله علیه
لا تسافر یوم الاثنین و لا تطلب فیه حاجة و کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در روز دوشنبه [illegible]
حاجت [illegible] و روی عن ابی ایوب الخزاز انه قال اردنا ان نخرج فجئنا نسلم علی ابی عبد الله صلوات الله علیه فقال کانکم طلبتم برکة الاثنین
قلنا نعم قال فای یوم اعظم شوما من یوم الاثنین فقدنا فیه نبینا صلی الله علیه و آله و ارتفع الوحی عنا لا تخرجوا یوم الاثنین و اخرجوا
یوم الثلثاء و در صحیح منقول است از ابراهیم بن عیسی [illegible] که در روز دوشنبه [illegible] بخدمت آن حضرت صلوات الله علیه [illegible] که سلام کنیم
[illegible] حضرت فرمودند [illegible] روز دوشنبه [illegible] حضرت فرمودند که کدام روز [illegible]
[illegible] که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible] و وحی که [illegible] آن حضرت نازل [illegible] منقطع شد [illegible]
روز دوشنبه [illegible] و در روز سه شنبه [illegible] و از این باب احادیث بسیار وارد شده است [illegible] روز دوشنبه
[illegible] و روی محمد بن حمران عن ابیه عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من سافر او تزوج و القمر فی العقرب
لم یر الحسنی و کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که سفر کند یا عقد نکاح واقع سازد [illegible] در عقرب
باشد [illegible] و [illegible] آنست که [illegible] عقرب [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] باشد و ممکن است که علامت [illegible] باشد یا حق سبحانه و تعالی تاثیری داده باشد [illegible]

ولیکن

ولیکن جزم [illegible] روی عبد الملک بن اعین قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه انی قد ابتلیت بهذا العلم فارید الحاجة فاذا
نظرت الی الطالع و رأیت الطالع الشر جلست و لم اذهب فیها و اذا رأیت الطالع الخیر ذهبت فی الحاجة فقال لی تقضی قلت نعم قال
احرق کتبک و در حسن کالصحیح که عبد الملک [illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من مبتلا شده ام بعلم نجوم [illegible]
[illegible] نظر بطالع میکنم [illegible] که در آن ساعت چه برج طالع است و [illegible] این ساعت [illegible] و مطالع [illegible]
[illegible] احتیاج [illegible] ملاحظه میکنند که آفتاب در کدام برج است [illegible] آفتاب در [illegible]
حمل باشد در روز اول [illegible] طالع میشود [illegible] میزان طالع میشود و در نصف شب [illegible] طالع میشود [illegible]
[illegible] برج وقت طلوع آن برج [illegible] مثلا اگر [illegible] عقرب [illegible] از اسد [illegible]
[illegible] و اوقات را [illegible]
ملاحظه [illegible] باشد [illegible] و اگر [illegible] طالع باشد [illegible] حضرت فرمودند که [illegible]
[illegible] حضرت فرمودند که [illegible] ملاحظه [illegible]
[illegible] سبحانه و تعالی باشد [illegible] احادیث بسیار وارد شده است [illegible] احادیث بسیار [illegible]
[illegible] تعلیم آن [illegible] کسی که قایل بنجوم باشد [illegible] باشد [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] احتمال [illegible] عمل کند یا ترک کند
[illegible] سفر [illegible] عقرب [illegible]
[illegible] برج [illegible] حرکت کواکب [illegible] حضرت [illegible] علیهم
[illegible] قریب [illegible] میزان [illegible]
[illegible] و روی سلیمن بن جعفر الجعفری عن ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما قال الشوم للمسافر فی طریقه فی خمسة
الغراب الناعق عن یمینه و الکلب الناشر لذنبه و الذئب العاوی الذی یعوی فی وجه الرجل و هو مقع علی ذنبه یعوی ثم یرتفع ثم ینخفض
ثلثا و الظبی السانح من یمین الی شمال و البومة الصارخة و المرأة الشمطاء تلقی فرجها و الاتان العضباء یعنی الجدعاء فمن اوجس فی
نفسه منهن شیئا فلیقل اعتصمت بک یا رب من شر ما اجد فی نفسی فاعصمنی من ذلک قال فیعصم من ذلک و باسانید صحیحه و حسنه کالصحیح
منقول است که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که [illegible] پنج چیز است [illegible]
[illegible] باشد [illegible] دیگر [illegible]
[illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] فرمودند که [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] پنج چیز است فرمودند [illegible]
[illegible] ساخته
باشد [illegible] باشد

## باب

استحباب التصدق [illegible] الحسن بن محبوب عن عبد
الرحمن بن الحجاج قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه تصدق و اخرج ای یوم شئت [illegible] پیش از سفر تصدق [illegible] باسانید صحیح
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که تصدق کن [illegible] باشد یا چهار شنبه آخر ماه یا دوشنبه
باشد که تصدق دفع [illegible] باشد [illegible] آنها دفع میشود و همچنین اگر نحو[illegible]
داشته باشد و روی عن حماد بن عثمان قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه ایکره السفر فی شیء من الایام المکروهة مثل الاربعاء و غیره فقال افتتح
سفرک بالصدقة و اخرج اذا بدا لک و اقرأ آیة الکرسی و احتجم اذا بدا لک و باسانید صحیحه منقول است از حماد که گفت عرض نمودم بآنحضرت که آیا
مکروه است سفر کردن در روزهائی که مردمان از آنها کراهت دارند [illegible] حضرت فرمودند که [illegible] پیش از سفر تصدق کن

دم وقتی که خواب برود و آیة الکرسی بخواند و به روغنی که خواب بجامت کن چون در احادیث واقع شده است کراهت حجامت در روز چهارشنبه و آیة الکرسی
دفع کند بلکه دفع و دفع مرض‌ها کند و معنی آیة الکرسی میشود و از حضرت ... انه قال کنت انظر فی النجوم فاعرفها واعرف الطالع فیدخلنی من
ذلک شیء فشکوت ذلک الی ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما فقال اذا وقع فی نفسک شیء فتصدق علی اول مسکین ثم امض
فان الله عز وجل یدفع عنک ...

[illegible]

کفت که شا ... حضرت خاتم النبیین صلی الله
علیه وآله ...
... **باب** ما یجب علی المسافر
من الصلوة اذا اراد الخروج قال ... اذا اراد الخروج الی
سفر ...

[illegible]

[illegible]

روی ابو بصیر عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال من قال حین یخرج من باب داره اعوذ بما عاذت منه ملائکة الله من شر هذا الیوم ومن شر الشیاطین ومن شر من نصب لاولیاء الله ومن شر الجن والانس ومن شر السباع والهوام ومن شر رکوب المحارم کلها اجیر نفسی بالله من کل شر غفر الله له وتاب علیه وکفاه الهم وحجزه عن الحرام وعصمه من الشر

[illegible]

کما اینکه من دو شب چهارم در مقبره بیرون قبری کندم و او را دفن کردم و در زمان بنی امیه بر سر آن عمارت ساختند و از جمعی که بیش از اهل مدینه مشرف شد
و غیر هم شنیدیم که این قبری که الحال زیارت میکنند قبر عثمان بن مظعون است که او چراغ این است که او مرتبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
بوده است و عثمان بن مظعون بسیار بزرگ است و از جمله خوبیهای او این بود که در زمان جاهلیت فوت شد و هم چنین اکثر صحابه که در زمان آنحضرت
فوت شدند باید ممدوح باشند و از ایشان [illegible] که ما اعتقاد بر آنحضرت داشتند چنانکه قرآن مجید و احادیث متواتر مدالند بر
ایشان [illegible] و بعد از ارتداد رجوع بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نمودند و احادیث بسیار از ائمه هدی سلام الله علیهم وارد شده است
که صحابه همه مرتد شدند بعد از وفات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مگر سه کس سلمان و ابوذر و مقداد و تا هفت کس نیز وارد شده است که عمار بن یاسر
و حذیفه و ابو الهیثم التیهان و ابو ایوب [illegible] که این جماعت از اول ایشان را [illegible] رسید که جز علی [illegible] قتال کرد و امثال این معنی در اخبار
طرفین [illegible] و اما کسانی که بیعت با ابوبکر کردند در ابتدا و بزودی برگشتند مثل جابر بن عبد الله انصاری و ابو ایوب انصاری و جماعت
جمعی دیگر [illegible] و عبادة بن صامت و خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین و ابو سعید خدری و امثال ایشان که بسیار اند و محمد [illegible]
دوست باشد با صحابه که مرد بر حق از دنیا رفته اند و بد باشد که با جمعی که کافر از دنیا رفتند وکان رسول الله صلی الله علیه وآله اذا ودع المؤمنین
قال زودکم الله التقوی ووجهکم الی کل خیر وقضی لکم کل حاجة وسلم لکم دینکم ودنیاکم وردکم سالمین الی سالمین و منقول است در صحیح
از ابن مسکان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هرگاه وداع میفرمودند مؤمنان را این
دعا میکردند که ترجمه اش اینست که حق سبحانه و تعالی تقوی را توشه شما کرداند چنانکه در قرآن مجید فرموده است که توشه از جهت راه مکه بردارید
از توشه [illegible] بهتر است تقوی و پرهیزکاری است که توشه روحانی است و حق سبحانه و تعالی چنانکه رو شما را بجانب این سفر
کرده است روی شما را بجانب هر خوبی بگرداند که حاجت این سفر منتهی خوب باشد و در هر سفر [illegible] خوب نکنند و هر حاجتی که دارید بر آورد
و دین و دنیای شما را بسلامت دارد و شما را بسلامت بر گرداند بسوی ما و اهل بیت که چون زنده شما را در یابیم با سلامتی چنانکه متعارف است که
میگویند ان شاء الله تعالی بسلامت به بینیم یا ان شاء الله که به بینیم که بعمر طبیعی برسید باشد این دعا از جهت او و هم دوات وروی عن
ابی جعفر صلوات الله علیه قال کان رسول الله صلی الله علیه وآله اذا ودع مسافرا اخذ بیده ثم قال احسن الله لک الصحابة واکمل لک
المعونة وسهل لک الحزونة وقرب لک البعید وکفاک المهم وحفظ لک دینک وامانتک وخواتیم عملک ووجهک لکل خیر علیک
بتقوی الله استودع الله نفسک سر علی برکة الله عز وجل و در حدیث دیگر منقول است از ابن مسکان و غیر او از عبد الرحیم که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وداع میفرمودند مسافری را دست او را میگرفتند و میفرمودند که حق
سبحانه و تعالی با تو نیکو مصاحبت کند و یاوری ترا کامل گرداند و دشواری راه را آسان گرداند و راه دور را نزدیک گرداند و کفایت کند مهمات ترا و حفظ
کند دین و تقوای ترا و خاتمه عملت را نیکو کند و بعد دلت را بجانب هر خوبی بگرداند بر تو باد بتقوی و پرهیزکاری از خدا الحق و ترا بخدا میسپارم و در دعا
برو [illegible] الله است و این بهتر است و مظنون اینست که بعضی از [illegible] برقی بوده است پس جزم بهم برسید که تغییرات از نساخ شده
خواهد بود و جزم بهم میرسد که ما بجز دارم کتاب برقی است چه هر چند صدوق و کلینی و شیخ از احمد برقی روایت کرده اند بهمان عنوان و دین کتاب هست
اگرچه این کتب داخل کتب مشایخ اند و اجازه از این کتب را از مشایخ داریم ولیکن قرائن بر شدن علیا قریب بعلم میرساند بعد از آن فرمودند که دواند سوی
با برکات الهی تعالی شانه یعنی مبارک باشد این سفر و غنیمتهای بسیار از فضل حق سبحانه و تعالی در این سفر بیابی باب ما یقول من خرج وحده فی سفر
روی بکر بن صالح عن سلیمن بن جعفر عن ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما قال من خرج وحده فی سفر فلیقل ما شاء الله لا حول ولا
قوة الا بالله اللهم آنس وحشتی واعنی علی وحدتی وأد غیبتی این باب است در دعائی که منقول است که آنرا بخواند اگر تنها بسفر رود منقول است
در صحیح از بکر و در ضعیف هست نزد بعضی باعتبار آنکه جمعی های غریب روایت کرده است و بر تقدیر ضعف ظاهرا معتبر باشد چون در صحاح است و مع
هذا ظاهر آنست که از کتاب سلیمن روایت کرده است و شیخ صدوق بآن کتاب صحیح است که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که هر که تنها بسفر
رود این دعا بخواند که ترجمه اش اینست که آنچه اراده الهی است واقع میشود و نیست حرکتی و قوتی مگر بعون حق سبحانه و تعالی خداوندا وحشت مرا انس ده
و مرا مدد کن مرا در این تنهائی و مرا بسلامت بجانه خود رسان و در حدیث موثق از آنحضرت مرویست که اگر کسی بلا سوی تنها خواند کرم حق سبحانه و تعالی بسیار
بکن و مجربست خواندن آیة الکرسی بلکه همیشه خوبست که مشغول خواندن آن باشد تا از همه آفات در حفظ الهی باشد باب کراهة الوحدة فی السفر
روی علی بن اسباط عن عبد الملک بن مسلمة عن السری عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله الا انبئکم بشر



الثانی قالوا بلی یا رسول الله قال من سافر وحده ومنع رفده وضرب عبده این باب است در مکروه بودن تنها سفر کردن و تنها باش که حرام
باشد هرگاه خوف دشمن باشد و در رده منقول است کالصحیح که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که میخواهید شما را خبر دهم بیدترین مردمان
صحابه گفتند بلی یا رسول الله حضرت فرمودند که بدترین مردمان کسی است که تنها بسفر رود و منع [illegible] در رهاس [illegible] است یعنی کسی که توشه
خود را اهل و نزد دیگری ندهد یعنی اگر زیاده از قدر ضروری او باشد و این اظهر است و ظاهر از نساخ شده است و سیم کسی که بنده خود را بزند
و کلینی کالصحیح از ابو حمزه روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که بدترین
مردمان کسی است که منع میکند عطای خود را و تنها بسفر میرود و بنده خود را میزند [illegible] و از این باب اخبار بسیار است وقال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات
الله علیهما فی وصیة رسول الله صلی الله علیه وآله لعلی صلوات الله علیه لا تخرج فی سفر وحدک فان الشیطان مع الواحد وهو من الاثنین
ابعد یا علی ان الرجل اذا سافر وحده فهو غاو والاثنان غاویان والثلاثة نفر وفی بعضها النسخ سفر و کالصحیح منقول است از آنحضرت
صلوات الله علیه که در جمله وصایای حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده بودند این بود که یا علی
تنها بسفر مرو که شیطان رفیق کسیست که تنها باشد و بدو کس نزدیک است ولیکن دورتر از یکی است یا علی بدرستیکه شخصی که تنها میرود گمراه است
یعنی [illegible] میکند یا [illegible] دادات و [illegible] بازکرده است و دو کس نیز گمراه اند و سه کس جماعتند و نفر را بر کل
مردم اطلاق میکنند و بر کمتر از ده نیز اطلاق مینمایند و بعضی چنین روایت را از آنحضرت هم نقل کرده اند و بجای نفر سفر ذکر کرده اند یعنی سه کس مسافر
و اند یعنی [illegible] مسافرت [illegible] و لیکن در صورتیکه اهل [illegible] باشند [illegible] کسی جمع شوند [illegible] چنانکه ظاهر است و لفظ
بعض از مردات چنانکه در رهاس است و چنین حدیث را کلینی نقل روایت نموده است و صدوق نیز وفی خبر ابراهیم بن عبد الحمید عن ابی الحسن موسی بن
جعفر صلوات الله علیهما قال لعن رسول الله صلی الله علیه وآله ثلثة الآکل زاده وحده والنائم فی بیت وحده والراکب فی الفلاة وحده و در موثق کالصحیح
منقول است از اسمعیل [illegible] و ظاهر از کتاب او دهیه است و موافق مشهور ضعیف است که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودیم در مکه
معظمه که شخصی از مدینه مشرف شد حضرت اعتکاف مشرف شد حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که با که رفیق بودی گفت رفیق ما بود یا تنها بودی
آن شخص گفت که با کسی رفیق نبودم پس حضرت فرمودند که اگر من پیشتر خبر داشتم که تنها سفر میکنی و کرده بودی نیکو تأدیب میکردم یعنی سعی بر هیچ
نکنند بودم بیشتر بابت فرمودند بخدمت میکنم که چرا مسایل خود را یاد نمیگیری پس حضرت فرمودند که یک کس شیطان است و دو
کس دو شیطانند و سه کس و چهار کس رفیقانند و ظاهر آنست که مصاحبت را زیاده از سه کس خوب نیست و رفیق هر چند بیشتر است بهتر است باب
الرفقاء فی السفر ووجوب بعضهم علی بعض روی السکونی باسناده قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله الرفیق ثم السفر وقال صلی الله
علیه وآله ما اصطحب اثنان الا کان اعظمهما اجرا واحبهما الی الله ارفقهما بصاحبه وقال امیر المؤمنین صلوات الله علیه لا تصحبن فی سفر من
لا یری لک من الفضل علیه کما تری له علیک وقال رسول الله صلی الله علیه وآله السنة اذا خرج القوم فی السفر ان یخرجوا نفقتهم فان ذلک
اطیب لانفسهم واحسن لاخلاقهم این باب است در بیان رفیقان سفر که لازم بودن حق ایشان بر یکدیگر مروی است در موثق کالصحیح از سکونی باسناد او
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از آباء خود از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اول
رفیق بهم رسان و بعد از آن بسفر رو و در رهاس ثم الطریق است و در بعضی که [illegible] را ساخته باشند نساخ چون الطریق است مشهور است
و بسیار است که این برفع ایشان [illegible] و اصلاح عیب کنند که این هم خوبست و بهمین اسناد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هرگز دو کس
که با یکدیگر مصاحبت نمایند خواه در مصاحبت سفر و خواه در حضر که اجر ایشان عظیم است و نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر است که رفیق و مدارا کننده
با دیگری بیشتر باشد و از این حدیث ظاهر میشود که رفیق بهتر از مصاحب و لیکن معانی بهم نزدیک است و در هر جا چیزی نیست و بهمین
اسناد از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که مصاحبت مکن کسی را که ترا بر خود فضیلت نهد چنانکه تو او را بر خود تفضیل میدهی و بهمین
اسناد آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که سنت آنست که هرگاه قومی بسفر روند هر چه دارند در میان گذارند اگرچه یکی بیشتر داشته باشد و یکی کمتر بلکه
هیچ یک نداند که هر یک چه آورده اند که خاطر ایشان جمع تر میشود و اخلاق ایشان نیکوتر میشود و بر بهم این معنا مبنی احادیث بسیار وارد شده است
و چون احادیث دیگر هست و متواتر است اگر حدیث سکونی را معتبر ندانند از آنحضرت که چون او بحضرت سید المرسلین یا حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیهما میرسانند احوط نیمن و تبرک افتتاح با حدیث او و امثال او میفرمایند تا آنکه جمعی از علما اگر در طرق ما حدیثی از آنحضرت با ایشان
نرسیده باشد از طرق عامه نقل میکنند وروی اسحق بن جریر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال کان علی یقول اصحب من تتزین به ولا تصحب

من یعرفنی بذلک منقول است از اسحاق و کتاب او از اصول است و معتمد است ولیکن شیخ گفته است که واقفی است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که مصاحبت با کسی کن که تو مستفید شوی از او یا کسی مصاحبت مکن که او مستفید شود از تو چنانکه منقول است از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه که اگر کسی عاقل باشد با کسی نیست که با او مصاحبت کنی اگر چه کریم نباشد و از عقلش منتفع شوی اما اجتناب کن از اخلاق و افعال بدش و باکی
نیست که مصاحبت کنی با کریم هر چند عقلش کامل نباشد از کرمش منتفع شوی و اگر هیچ یک از این دو صفت نداشته باشد بلکه جاهل احمق باشد از دیگری
بنهایت گریختن و منقول است بطریق صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که متابعت کن کسی را که نصیحت کند ترا [illegible] و مصاحبت مکن با کسی
که مدح تو کند و ترا مغرور کند و عیبهای ترا پنهان کند و بطریق صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که دوست ترین برادران من نزد
من کسیست که عیبهای مرا بهدیه آورد نزد من و ظاهر است که مراد اینست که [illegible] و سعی [illegible] باشید که عیبهای شما را بشما گوید تا ازاله
آن بکوشید و بهترین طریق از جهت معرفت عیوب خود آنست که هر چه دیگری کند و در نظرت قبیح آید آنرا نکنی و بطریق موثق از شهاب بن عبد ربه قال قلت
لابی عبد الله صلوات الله علیه قد عرفت حالی و سعة یدی و توسیعی علی اخوانی فاصحب النفر منهم فی طریق مکة فاوسع علیهم قال لا تفعل
یا شهاب ان بسطت و بسطوا اجحفت بهم وان هم امسکوا اذللتهم فاصحب نظراءک فاصحب نظراءک و در صحیح از شهاب منقول است که گفت عرض
نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حال مرا شما میدانید و توسعی که دارم و احسان ببرادران مؤمن میکنم و بسیار هست که [illegible] از برادران
را در راه مکه با خود میبرم و بر ایشان توسعه میکنم که [illegible] خرجهای ایشان [illegible] حضرت فرمودند که چنین مکن که فقرا را با خود بری که اگر تو بسط کنی
و خرجهای متعارف کنی ایشان نیز بکنند فقیر میشوند و محتاج و اگر ایشان نکنند [illegible] سبب ذلت ایشان میشود مصاحبت کن با کسانی
که مثل تو باشند [illegible] جمیع عبادت [illegible] و عبادت [illegible] این کتاب هست چنانکه در مجلس هست و در بعضی از نسخ
[illegible] و ظاهر [illegible] باشند [illegible] باشد که اگر [illegible]
[illegible] با ایشان [illegible] ما یحتاج خود [illegible] اگر چه [illegible]
کرد و امثال اینها اکثر در [illegible] و قال ابو جعفر صلوات الله علیه اذا صحبت فاصحب نحوک ولا تصحبن من یکفیک فان ذلک مذلة
للمؤمن و در صحیح [illegible] منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که [illegible] مصاحبت کنی با کسانی که
مثل تو فقیر باشند و با کسانی مصاحبت مکن که خرج تو با ایشان باشد که این سبب ذلت و خواری مؤمن [illegible]
ذلیل مکن و این حدیث خطاب [illegible] با اغنیا که [illegible] و در موثق از ابو بصیر و از غیر او نیز منقول است از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه بهمین مضمون و فی الفقیه [illegible] عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال البائت فی البیت وحده شیطان والاثنان لمة والثلاثة انس
و در صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که [illegible] شیطانست یعنی شیطان با او مقرون میشود [illegible]
[illegible] و دو کس که باشند [illegible] شیطان دور تر است و سه کس که باشند جماعتند و سبب نزول رحمت الهی است و بهمین مضمون
در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است با اسناد [illegible] شیطانست و در صحیح [illegible] منقول است که حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که [illegible] یا ایستاده بول کند [illegible] باشد یا آب ایستاده بول کند یا راه
[illegible] باشد [illegible] ایستاده [illegible] بیرون آید [illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] شیطان [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] در چنین حالی
[illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] با اصحاب خود [illegible] دست دیگری [illegible] و هیچکس
تنها [illegible] حضرت [illegible] و فرمودند که [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible] که شیطان [illegible]
[illegible] و قال رسول الله صلی الله علیه و آله احب الصحابة الی الله اربعة وما زاد قوم علی سبعة الا کثر لغطهم و در صحیح منقول
است که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که [illegible] مصاحبان [illegible] کس [illegible]
بسیار [illegible] و اشعار [illegible] و این جماعت مصاحبان هم
سفر [illegible] و قال الصادق صلوات الله علیه حق المسافر

ان یقیم علیه اخوانه اذا مرض ثلاثا و در صحیح منقول است که آنحضرت [illegible] فرمودند که حق مسافر بر اصحاب [illegible] آنست که اگر بیمار شود یکی از ایشان
[illegible] ضرورت از جهت او [illegible] توقف نمایند اگر [illegible] شود [illegible] سوار [illegible] باشد یا امکان ضبط
[illegible] و بیمار را بگذارند اگر در آبادانی باشد و اگر در منزل [illegible] باشد [illegible] ایشان خوف باشد [illegible]
حق ساقط است و حفظ نفس واجب است [illegible] مقدم است [illegible] و اظهر آنست که اگر
[illegible] غالبا و در صحیح منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
در راهی مصاحب شدند با یکی از اهل ذمه از یهود و نصاری پس ذمی از آنحضرت پرسید که بکدام طرف میروید حضرت فرمودند بکوفه [illegible]
دیگر میرفت [illegible] بطریقی که [illegible] گفت شما [illegible]
حضرت فرمودند که میدانم ولیکن [illegible] راه با هم بودیم [illegible] حق صحبت اینست که پاره راه مشایعت کنم [illegible]
چنین فرموده است آن ذمی گفت که از جهت [illegible] و میکند از جهت این افعال [illegible] که من بر دین تو ام و رفیق
با حضرت صلی الله علیه و آله [illegible] مسلمان شد و فی الفقیه عن عبد الله بن ابی یعفور عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قال
رسول الله صلی الله علیه و آله ما من نفقة احب الی الله عز و جل من نفقة قصد و یبغض الاسراف الا فی حج و عمرة و در صحیح منقول است که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هیچ نفقه نزد حق سبحانه و تعالی محبوب تر از نفقه
[illegible] اسراف را مکروه دارد مگر در حج و عمره [illegible] اسراف [illegible]
[illegible] بهتر [illegible] که در راه حق سبحانه و تعالی صرف نمایند [illegible]
[illegible] نقصان اعتقاد [illegible]
[illegible] احادیث [illegible] از این باب [illegible]
و در صحیح از حسین بن ابی العلاء [illegible] بحضرت صادق صلوات الله
علیه [illegible] چنانکه در حدیث شهاب گذشت
## باب
الحداء و الشعر فی السفر و فی الفقیه [illegible] قال رسول الله صلی الله علیه و آله زاد
المسافر الحداء و الشعر ما کان منه لیس فیه خناء [illegible] در سفر منقول است [illegible]
باسنادی [illegible] از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و باسناد [illegible] از حضرت امام جعفر صادق است از حضرت امام محمد باقر تا حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیهم که [illegible]
[illegible]
[illegible] بسیار [illegible]
[illegible] حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین
صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی
فرموده است که و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله یعنی دشنام مدهید [illegible] کفار [illegible]
[illegible]
[illegible] و اولی آنست که [illegible]
[illegible] مدح [illegible]
[illegible] اگر [illegible]
[illegible]
[illegible]

وارد بالحدیث بسیار که در نهی نفقه مطلقا وارد شده است واحادیث که در خصوص سفر وارد شده است مثل الحجه بطریق منکر و کالصحیح از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که شما را از من می آید که من کلاه چهارپا افشا در روز خوانید و چهارپا بسم الله کنید و کالصحیح منقولست
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که چون بنده مومن بر چهارپا سوار شود و بسم الله نگوید که فرشته ردیف او میشود که او را الفت نماید
تا برآید واگر بسم الله نگوید شیطان ردیف میشود و میگوید که خوش خوان بکن اگر گوید که نمیدانم میگوید که آرزوهای باطل بکن و در آن فکر است تا برآید
از آن چهارپا پس حضرت فرمودند که هرگاه که در وقت سوار شدن بگوید بسم الله لا حول ولا قوة الا بالله الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله سبحان الذي سخر
لنا هذا وما كنا له مقرنين حق سبحانه وتعالی او را و مرکوب او را حفظ کند تا برآید

باب حفظ النفقة في السفر روى صفوان الجمال قال قلت لابي عبد الله صلوات
الله عليه ان معي اهلي وانا اريد الحج فاشد نفقتي في حقوي قال نعم فان ابي عليه السلام كان يقول من قوة المسافر حفظ نفقته و باسانید صحیح منقولست
از صفوان که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اهل من با منند در سفر و اراده حج دارم آیا در راه دارم که نفقه خود را در کمر ببندم حضرت
فرمودند که بلی بدرستی که پدرم میفرمودند که از جمله قوتهای مسافر ضبط نفقه او است و چون حرج داده دارد قوت دارد و این غریب و غرض از ذکر اهل
آنست که غالب اوقات اینها توکل عیال ندارند جهت اینها حرج ضبط میکنم تا دل اینها قوی باشد و ظاهر جواب حضرت آنست که اگر عیال نیز نباشد
حفظ نفقه ضرور است خصوصا در سفر خصوصا در راه مکه که مال زیاده ضرور میشود و باطلاق شامل آن هست که نفقه اسرفی باشد یا آنکه غالب نیز
ازین جهت واگر جایز نبود میبایست تفصیل بفرمایند خصوصا که دأب اینها آنست با آنکه اصل جواز است و حدیثی که گذشت که هر سفری منطقی ...
در نهی بخصوص وارد شده است و نهی از ترتیب عطا که واقع شده است این ترتیب نیست و ساقط کرده شد ومثل ... یعقوب بن سالم قال
قلت لابي عبد الله صلوات الله عليه تكون معي الدراهم فيها تماثيل وانا محرم فاجعلها في همياني واشده في وسطي قال لا بأس اوليس هي نفقتك
وعليها اعتمادك بعد الله عز وجل و در صحیح علی الظاهر منقولست از یعقوب که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که درهم نزد من است که در آن
صورت دارد مانند فلوس و در احرام استعمال نشاید و یکمیسید که استعمال در دکرش احرام جون است حضرت فرمودند که باکی نیست آیا نفقه تو نیست و بعد
از اعتماد بر جناب اقدس الهی اعتماد تو بر نفقه است هر چند صورت داشته باشد چون ضرور است واگر ... از علما مبنی و عبادت مجلس چیزی نیست
که نفقه بعد از یعنی نخود و خرج نیست که حق سبحانه وتعالی از ما معین و مدد کار تو ساخته است ... باب است یعنی میباید که اعتقاد تو بر حق
سبحانه وتعالی باشد و بر ان که ایشان او را و عرض شاده است و امر ضبط آن نیز فرموده است و ظاهر آن صدوق نقل بالمعنی کرده باشد چون آنکه این اخبار را ترتیب
انعکاس بر داشتن است و عبارت محاسن بادب اقرب است

باب اتخاذ السفرة في السفر قال الصادق صلوات الله عليه اذا سافرتم فاتخذوا
سفرة وتنوقوا فيها این باب است در ذکر وفق سفره از جهت سفره عبارت از توشه است که در سفر همراه برمیدارند و نان و گوشت و مرغ
بحیث دران میکنند نجیباً که معارف الحال بین و در لغت بر پوست سفره نیز اطلاق میکنند و ظاهر مراد صدوق اعتبار سفره پوست است
و حدیث اول احتمال هر دو دارد و حدیث دویم متعلق است بسفره پوستی و لیکن مقصود آنست که جایی از دو داخل نشود و ماما دروقت خوردن آزار
کشند و کالصحیح منقولست که آنحضرت می فرمودند که چون اراده سفر کنید توشه بر دارید در سفره و طعامهای نفیس در آن کنید و ممکنست که مراد این
باشد که سفره از جهت برادران خود بگیرید و اتم اظهر است اگرچه از جهت ایشان بهتر است و انواع شیرینی از عرق و حلواهای نفیس بهتر است
تا آنکه سفر مطلق بنا شد چون در حضر هر چه خواهد میسر است و در سفر کم باشد اکثر اوقات در تحت است خصوصا جهتی که تنها شود و برکت بر دو است
و بنابر آنکه صدوق فهمیده است مراد اینست که سفره نفیس باشد و هر دو بهتر است و فی الکافی عن الحسن بن عقبه عن الخادم قال نظر العبد الصالح ابو الحسن
موسى بن جعفر صلوات الله عليهما الى سفرة عليها حلق صفر فقال انزعوا هذه واجعلوا مكانها حديدا فانه لا يقرب شيئا مما فيه شيء
من الهوام و کالصحیح منقولست از معمر که آنحضرت نظر بر سفره پوستی افتاد که حلقه های برنج داشت که تنبیه
حلقهای طلا بود حضرت فرمودند که این حلقهها را دور کنید و بجای اینها حلقهای آهن بکنید که هر جا آهن هست این جانوران مانند موش و ماهی
و عقرب نزدیک آن نمی روند و در سفر کنند ها بسیار است مبادا که بسفره داخل شوند خصوصا جلیا سر که اگر دهن بجائی رسید زهر میکند و بسیار
کسی بزهرهای عظیم برسند و ظاهر این حدیث خاصه آنست که سفره در معرض اشتعمال دائما است واکثر اوقات سفره و امی آمدند و باراه می آید
اگر چیزی باشد تعالی چیزی میشود پس اگر چیزی نبود میبایست بفرمایند که آنرا اجتناب کنید واصنعوا

باب السفر الذي يكره فيه اتخاذ السفرة
قال الصادق صلوات الله عليه لبعض اصحابه تاتون قبر ابي عبد الله صلوات الله عليه فقال له نعم قال تتخذون لذلك سفرة قال نعم قال اما لو اتيتم
قبور آبائكم وامهاتكم لم تفعلوا ذلك قال قلت فاي شيء ناكل قال الخبز باللبن این باب است در سفری که مکروه است سفره برداشتن در آن
سفر کالصحیح منقولست که آنحضرت به بعضی از اصحاب خود فرمودند که آیا به زیارت قبر ابی عبدالله الحسین صلوات الله علیه میروید آن شخص گفت بلی میرویم حضرت
فرمودند که آیا سفره بر میدارید یعنی سفره که انواع شیرینیها در آنها باشد گفت بلی حضرت فرمودند که اگر به زیارت قبور پدران و مادران خود میروید سفره
بر میدارید واز روی حزن و اندوه میروید چنانچه که زیارت آنحضرت میکنید و تنعم میکنید ... گفت عرض نمودم که پس چه چیز بخوریم
حضرت فرمودند نان با شیر بالماست بخورید و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه بزیارت حضرت امام ابی عبدالله الحسین صلوات الله علیه روید
به زیارت کنید آنحضرت را با حزن و اندوه و ژولیده مو و گرد آلوده و گرسنه و تشنه چنانکه آنحضرت با چنین حالی شهید شدند و بعد از زیارت حاجات خود را طلب کنید
از حق سبحانه وتعالی و برگردید و زیارت کردید بر گردید در شهر خود ... است استحباب توطن ... اما ممکنست که نهی از جهت تقیه باشد
یا نسبت با جماعتی باشد واکثر مردم از توطن حرف نیست چنانکه مشاهده است که هر سال ... زیارت میکنند و فساد قلبیهم میرسد انشاء الله

وفي خبر آخر قال الصادق صلوات الله عليه بلغني ان قوما اذا زاروا الحسين صلوات الله عليه حملوا معهم السفرة فيها الجداء والاخبصة واشباهها لو زاروا قبور
احبائهم ما حملوا معهم هذا و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بمن رسیده است که جمعی که هستند که هرگاه بزیارت
حضرت امام حسین صلوات الله علیه میروند با خود سفره بر میدارند که در آن سفره میکنند بزغاله های بریان و حلواهای خرما و امثال این نعمتها اگر این جماعت
بزیارت قبور دوستان خود روند چنین سفره بر نمیدارند چگونه لازم دوستی آنحضرت میورزند و آنحضرت را کمتر از دوستان خود رعایت میکنند

باب الزاد في السفر قال رسول الله صلى الله عليه وآله من شرف الرجل ان يطيب زاده اذا خرج في سفره این باب است در بیان بود اشتن توشه در سفر منقولست
از آنحضرت به روایت کالصحیح سکونی که فرمودند که از شرف و بزرگی آدمیست که توشه نیکو بردارد هرگاه بسفری برود و ظاهر آنست که در نهی
مراد باشد یکی آنکه توشه نفیس بردارد از انواع شیرینیها که جمعی که همراه او میروند اینها را ضیافت کند یا آنکه جمعی که توشه بردارند نباشند یا نیابند
تلف داد واگر چنانکه که خوشبو باشد مثل عطر و غیر آن بعضی خواهد بود چون ممکنست که مراد حسن خوشبو باشد و معنی دویم آنست که چون آدمی
بحیاج سفر آخرت بود خصوصا کالحج اتانا بزینت کیواست که چون متوجه سفر آخرت است اکثر توشه اعمال صالح بر داشته باشد که او راجی باشد بالکرامة
دیگر اعمال را توانند کرد بشفاعت و معرفی که سابقا گذشت چون کلام آنحضرت کلام الهی است و حق سبحانه وتعالی جمیع فرموده است در سفر حج که توشه
بر دارید و بر هر حال مناسب نیست که بهترین توشها تقوی است که فرمود سفر آخرت است وكان علي بن الحسين صلوات الله عليه اذا سافر الى الحج او
العمرة تزود من اطيب الزاد من اللوز والسكر والسويق المحمص والمحلى و باسانید صحیح و کالصحیح بسیار منقولست که حضرت امام علی
بن الحسین صلوات الله علیه میرفتند که چون حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه سفر مکه میرفتند از جهت حج یا عمره توشه برمیداشتند مانند
بادام و شکر و بادام قندی الحال منقش مرود است و سویق که آرد جو است بریان کرده شده و بی شیر میبردند آنرا از جهت تعمیل و حاف
و بلدها جاشت میفرمودند چون در سفر مکه نا درات که قافله عند از دیگر طرف شوانند که در وقت عصر کوفت که آنرا طرح میکنند و ممکنست
که حضرت قاوت را از جهت غذای خود بر میداشته باشند و از جهت دیگران طرح میفرمودند چنانکه دأب حضرت ایشان نیز چنین بود و جهت سفر
ریاضات و حرکات هست ... میفرموده باشند که بود از عبادات ام ... اگر چه بحسب الهی غذای ایشان بود و مفتاح باب
غذا نبوده و لیکن اندوه جدا ایشان میفرمودند یکی آنکه کار دیگران دشوار شود و دیگران متابعت ایشان کنند ودیم از جهت غذا شیعه که تسبب
خلاف با ایشان نه هند یا آنکه ایشان میفرمودند ... بود که با ایشان چیزی که از ایشان می بینند ایشان را الوهیت از جهت ایشان میکردند و غیر
که حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اینجماعت میکردند پیشتر بودن اینقدر که از خدا ... فرموده ... و اوصى لقمان صلوات الله عليه
عند الكعبة فقال يا جندب ... ومن وصية لقمان لابنه ... اذا سافرت مع قوم فاكثر استشارتهم في امرك وامورهم واكثر التبسم في وجوههم وكن كريما على زادك بينهم
واذا دعوك فاجبهم واذا استعانوا بك فاعنهم واغلبهم بثلاث بطول الصمت وكثرة الصلاة وسخاء النفس بما معك من دابة او ماء او زاد
... من قيم عشيرتي اجعل الدنيا ... الدنيا
كلمة في طلب الحلال وكلمة للآخرة والثالثة تضر ولا تنفع لا تردها ثم قال فبلغني ... و کالصحیح منقولست از سکونی که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه ابن ... روایت کردند که ابوذر نزد کعبه ایستادند و گفتند که منم جندب بن سکن که لقب جناده است
پس مردمان بر دور او جمع شدند ... فرمودند که اگر یکی از شما اراده کند که سفری کند هر آینه اقلا توشه از جهت آن سفر بر میدارد که
او را نافع باشد در آن سفر و شما همه سفر عظیم دورو دراز در پیش دارید که آن سفر قیامت است آیا نمی اندیشید در آن سفر از توشه آنقدر که شما را نافع

اسبی نگاه دارد یکی از این دو نشان جمعیت سلامتی و نعمتهای دنیوی و ثوابهای اخروی خواهی داشت و روی بکر بن صالح عن سلیمن بن
جعفر الجعفری عن ابی الحسن صلوات الله علیه قال سمعته یقول الخیل علی کل منخر منها شیطان فاذا اراد احدکم ان یلجمها فلیسم قال
وسمعته یقول من ربط فرسا عتیقا محیت عنه ثلث سیئات وکتبت له احدی عشرة حسنة ومن ارتبط فرسا اشقر اغر او اقرح [illegible] کتبت
له فی کل یوم حسنة ومن ارتبط برذونا یرید به جمالا او قضاء حاجة او دفع عدو محیت عنه فی کل یوم [illegible] سائل الغرة [illegible]
فی قوائمه [illegible] ولم یدخل بیته فقر مادام ذلک الفرس فیه ومادام فی ملک صاحبه لا یدخل بیته حیف قال وسمعته یقول اهدی
امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] من الیمن فاتاه فقال یا رسول الله اهدیت لک اربعة افراس قال صفها لی قال هی الوان مختلفة
قال فیها وضح قال نعم قال فیها اشقر وضح قال نعم قال فامسکه علی وقال فیها کمیتان اوضحان قال اعطهما ابنیک قال والرابع ادهم بهیم
قال بعه واستخلف ثمنه لعیالک انما یمن الخیل فی ذوات الاوضاح قال وسمعته یقول من خرج من منزله او منزل غیره فی اول الغداة
فلقی فرسا اشقر به اوضاح بورک له فی یومه وان کان بدعه سائلة فهو العیش ولم یلق فی یومه ذلک الا سرورا ویقضی الله حاجته
و در ثواب الاعمال و محاسن چنین است که فهو العیش کل العیش ولم یلق فی یومه ذلک الا سرورا واذا توجه فی حاجة فلقی الفرس قضی الله
حاجته پس معلوم است که از اوضاح افتاده باشد یا صدوق نقل بالمعنی باعتقاد خود کرده باشد و کالصحیح از سلیمن منقول است که گفت از حضرت
امام موسی کاظم یا حضرت امام رضا صلوات الله علیهما شنیدم که میفرمودند که در بینی هر یک از سوراخهای بینی اسب شیطانی هست پس هرگاه کسی لجام
خواهد کرد اسب را لجام کند باید که بسم الله بگوید تا شیطان دور شود و اسب [illegible] یعنی [illegible] از شیطانست و سلیمن عظیم الشان گفت که از
آنحضرت شنیدم که میفرمودند که هر که اسب نجیبی ببندد که مادر و پدرش هر دو نجیب باشد حق سبحانه و تعالی ده گناه و در کتب دیگر [illegible]
[illegible] و ثواب بنویسد [illegible] چنانکه در محاسن و کافی است و [illegible] چنانکه در ثواب الاعمال است [illegible] و تقدیم دیگری که اسب در
[illegible] باید [illegible] نگاه دارد [illegible] گناه محو کند و [illegible] حسنه بنویسد و [illegible] این کتابت شود
[illegible] و کسی که یابو [illegible] نگاه دارد [illegible] باشد یا قضای حاجت مؤمنان یا دفع ضرر دشمنان یا دفع [illegible]
[illegible] هر روز یک گناه محو کند و [illegible] تا [illegible] دیگر سلیمن است تا [illegible]
در وقت [illegible] استعمال [illegible] که [illegible] است که [illegible] دیگر [illegible] و هم
آورده است و ممکن است که صدوق از کتاب سلیمن نقل کرده باشد و در آن کتاب بجمیع [illegible] باشد که [illegible] ذکر کرده است و کلام صدوق اینست که سلیمن گفت
که آنحضرت میفرمودند که هر که نگاه دارد اسب سرخ نیم رنگ که یال و دمش سرخ باشد و پیشانیش سفید باشد [illegible] سفیدی داشته
باشد پس اگر سفیدی پیشانی تا بینی آمده باشد و چهار دست و پا همه [illegible] داشته باشد با مطلق الیمین باشد که دست راست سفیدی نداشته باشد [illegible]
[illegible] که چنین اسب در آن مانده باشد [illegible] احتیاج در اصطبل [illegible] آن اسب در آن خانه باشد و تا آن اسب [illegible] آن باشد کسی بر او ظلم
نکند [illegible] که [illegible] در آن خانه [illegible] و سلیمن گفت که از آنحضرت شنیدم که حضرت امیر المؤمنین [illegible] که [illegible]
از جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible] حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله [illegible] یا رسول الله [illegible] اسب [illegible]
از جهت [illegible] فرمودند که [illegible] اسب [illegible] حضرت فرمودند که [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] فرمودند که سرخ نیم رنگ [illegible] حضرت فرمودند که [illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] حضرت فرمودند که [illegible] سلیمن گفت که از حضرت ابو الحسن موسی شنیدم که [illegible]
[illegible] باشد [illegible] باشد [illegible] پیشانی [illegible] و چهار دست و پا [illegible]
مبارک باشد [illegible] و اگر سفیدی پیشانی [illegible] باشد تا بینی [illegible] سرور [illegible] باشد [illegible]
[illegible] و [illegible] و بنا بر آنکه [illegible] اسبی که [illegible]
وقال الصادق صلوات الله علیه کانت الخیل [illegible] العرب [illegible] علی ابن [illegible] الا الادهم [illegible]
[illegible] و در [illegible] روایت کرده است از زراره [illegible] طریق صدوق [illegible] صحیح است و صدوق از عبد الله
بن عباس نیز روایت کرده است و زراره گفت که آنحضرت میفرمودند که اسبان [illegible] اسبان عربی [illegible] باشد پیش از
آنحضرت [illegible] ابرهیم و اسمعیل [illegible] خطاب باشد [illegible] که [illegible]

انتها

پیش از خاتمه نداده ام و در جهت چنین است که ایشان بالا رفتند بجبادی که آن کوه ابو قبیس است و ندا کردند که یا ایها الخیل
هر اسبی که بر منقاد ایشان شوند و موی پیشانی خود را بدست ایشان دادند یعنی اسبها آمدند و موی پیشانی اسبان را گرفتند و موی دمان
میدادند و از این جهت اسبان را جیاد نامند و بروایت ابن عباس منقاد شدند تا حضرت سلیمن کسی منتزع شد و سلیمن گرفت ایشان را و بعد
داد و ابن عباس [illegible] سید المرسلین صلی الله علیه و آله رسانیده است ممکنست که [illegible] کفته باشد و این حدیث که از حضرت معصوم است
[illegible] شده است که اسب داشتن و [illegible] حضرت سلیمن رسید و پیش گذشت در [illegible] باب حق الدابة علی صاحبها روی اسمعیل بن
ابی زیاد باسناده قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله للدابة علی صاحبها خصال یبدأ بعلفها اذا نزل و یعرض علیها الماء اذا مر به ولا یضرب
وجهها فانها تسبح بحمد ربها ولا یقف علی ظهرها الا فی سبیل الله عز وجل ولا یحملها فوق طاقتها ولا یکلفها من المشی الا ما تطیق این باب
در بیان حقی که چارپا داراد اسب دارد ولیکن عبارتست که بر صاحبش دارد [illegible] از سکونی کالصحیح که حضرت سید المرسلین
فرمودند که چارپا را بر صاحبش شش حق لازم است که بر او دارد و در خصال بعوض خصال ست هست و همچنین در محاسن ولیکن در محاسن [illegible]
کرده است [illegible] و کلا یضرب وجوهها [illegible] کرده است [illegible] و [illegible]
آن پیش از آنکه خود چیزی بخورد [illegible] از [illegible] حیوان [illegible] آب بخورد [illegible] آب [illegible] حیوان آبی [illegible]
[illegible] باشد [illegible] و وقت [illegible] آب [illegible] بانک [illegible]
و اگر [illegible] ساعت [illegible] باشد [illegible] هضم کرده دفع میکند و آب [illegible] تا [illegible] ساعت [illegible] دیگر آب [illegible]
تا [illegible] و نباید [illegible] چارپا [illegible] که [illegible] میکنند و داغ بطریق اولی که نتوان کرد [illegible]
و داغ کردن چنانکه در حدیث کالصحیح علی بن جعفر وارد است که گفت [illegible] فرمودند که [illegible] و داغ کردن [illegible] احادیث [illegible]
[illegible] و حکمت [illegible] است [illegible] تسبیح [illegible] مشغولند [illegible] که [illegible]
حیوان بسیار منتشر شود [illegible] که [illegible] حیوانات باشد که هر حیوانی بتسبیح و تحمید [illegible] مشغولند پس رعایت ایشان باید کرد [illegible]
[illegible] تعالی [illegible] حیوان یعنی [illegible] که بر پشت ایشان [illegible] دارند مگر [illegible]
[illegible] و صحبت [illegible] که طاقت [illegible] داشته باشند و این معنی را اهل عرف بیشتر میدانند که [illegible]
باشند و هم چنین آن [illegible] هشت فرسخ [illegible] و قال لا تحمل [illegible]
[illegible] قال اذا [illegible] و کالصحیح منقولست که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کرد که
چه وقت [illegible] حضرت فرمودند که هرگاه [illegible] چنانکه [illegible] چنانکه
حیوانات [illegible] و اگر علف [illegible] پس از این حرکت آن ظاهر میشود که این [illegible]
[illegible] قال اضربوها علی العثار ولا تضربوها علی النفار فانها تری ما لا ترون و در روایت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که چارپا را بزنید وقتی که [illegible] بر سر [illegible] میکنند [illegible]
[illegible] بزنید [illegible] و در محاسن [illegible] است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که اگر [illegible] و اگر [illegible] و ظاهر اصدوق [illegible] باشد
[illegible] باشد [illegible] ذکر کرده باشد و [illegible] حدیث وارد است [illegible] که [illegible] اما [illegible]
باعتبار احادیث و اما [illegible] باعتبار [illegible] که صدوق ذکر کرده است و گفته است که [illegible]
[illegible] و قال رسول الله صلی الله علیه و آله اذا عثرت الدابة تحت الرجل فقال لها تعست تقول تعس اعصانا للرب و [illegible] علی الظاهر از سلیمن جعفری منقولست که آنحضرت فرمودند که هرگاه چارپا [illegible]
[illegible] بگوید که تعست یعنی هلاک شوی [illegible] آن حیوان میگوید که [illegible] کدام [illegible] بیشتر [illegible] هلاک
شود [illegible] که [illegible] صدوق [illegible] که [illegible]
[illegible] سبب خوب است و [illegible] که [illegible] باید [illegible] که قیاس
و استحسان [illegible] احادیث [illegible] بیشتر

کنند و در کافی منقول است و انسب است ... فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم یعنی اگر کسی بر شما ستمی کند شما را جایز است تلافی بمثل اگر چه

[illegible]

[illegible]

اگر این آیه در شان دیگران باشد نقضی با عصمت نمیرسد و همچنین در معاصی دیگر لیکن چون احادیث بسیار وارد است که این آیه در شان آنحضرت نازل شده

[illegible]

که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد رفق و مدارا را و اعانت میکند کسانی را که [illegible] در مقام رفق و نرمی [illegible]

حق چهارپایان پس چون بر چهارپایی لاغر سوار باشید از منزل [illegible] پس اگر منزل خشک باشد [illegible]

کنید [illegible] حیوانات [illegible]

[illegible]

[illegible] باب [illegible]

[illegible]

حضرت

حضرت امام [illegible]

[illegible]

الفتوة يعقبون بعضا بعضهم كانهم منظومون الى ذلك و این بابست در سوار شدن نوبت با سایر جمعی و حسنه کالصحیح منقولست از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که در وقتی که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه متوجه بدر شدند بیست شتر داشتند و دو اسب یکی از زبیر
دیگری از مقداد بود و بیست شتر را نوبت سوار میشدند و حضرت سید المرسلین و حضرت امیر المؤمنین و مرثد یک شتر داشتند و آن شتر از مرثد
بود و نوبت سوار میشدند و قریش اضعاف ایشان بودند و مجموع اصحاب حضرت سیصد و سیزده کس بودند بعدد اصحاب طالوت و بعدد اولیای
که در زمین میباشند و از اصحاب حضرت صاحب الامر و احادیث بسیار وارد شده است که در هر عصری از ایشان چند کس میباشند **باب** ثواب
من اعان مؤمنا مسافرا قال رسول الله صلى الله عليه وآله من اعان مؤمنا مسافرا نفس الله تعالى عنه ثلثا وسبعين كربة واجاره في الدنيا والآخرة
من الغم والهم ونفس عنه كربه العظيم يوم يغص الناس باغصاصهم این بابست در ثواب کسی که مؤمن مسافر را اعانت کند منقولست در حدیث حسن از ابن
سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که هر که یاری و مددکاری کند شیعه ای را
حق سبحانه و تعالی بر طرف کند از او هفتاد و سه غم را و حفظ کند او را در دنیا و آخرت از غمهائی که سببش را داند و از غمهائی که سببش را نداند و دور گرداند از او غم
عظیم روز قیامت را در روزی که [illegible] باشد انهم در بعضی از نسخ [illegible] و معنا مجمله است یعنی هر کس از حضرت و ملامت بیرون
کرده باشد [illegible] یعنی الناس است که هر [illegible] باشد یا دوری از جهنم در محشر [illegible] که [illegible] الكسيف و فى حديث
اخر حيث يتشاغل الناس باغصاصهم [illegible] روایت کرده است که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که اعانت کند مؤمن مسافر را
بکند حق سبحانه و تعالی [illegible] و [illegible] دنیا را از [illegible] و [illegible] آخرت را [illegible] که هر کس مشغول خود باشد [illegible]
و [illegible] در [illegible] یعنی الناس است مثل سابق و ممکن است که حدیث دیگر باشد [illegible] باشد از [illegible]
شده باشد و مطلب ظاهرست [illegible] **باب** المروة في السفر ذكر الناس عند الصادق صلوات الله عليه امر الفتوة فقال تظنون ان
الفتوة بالفسق والفجور انما الفتوة والمروة طعام موضوع ونائل مبذول وبشر معروف واذى مكفوف واما تلك فشطارة وفسق ثم قال ما المروة
فقال الناس لا نعلم قال المروة والله ان يضع الرجل خوانه بفناء داره والمروة مروتان مروة في الحضر ومروة في السفر فاما التي في الحضر فتلاوة القرآن
ولزوم المساجد والمشي مع الاخوان في الحوائج والنعمة ترى على الخادم انها تسر الصديق وتكبت العدو واما التي في السفر فكثرة الزاد وطيبه وبذله
لمن كان معك وكتمانك على القوم امرهم بعد مفارقتك اياهم وكثرة المزاح في غير ما يسخط الله عز وجل ثم قال صلوات الله عليه والذي بعث جده صلى الله
عليه وآله بالحق نبيا ان الله عز وجل ليرزق العبد على قدر المروة وان المعونة تنزل على قدر المؤونة وان الصبر ينزل على قدر شدة البلاء
این بابست در بیان جوانمردی و آدمیت و انسانیت در سفر فتوت و جوانمردی آنست که حق سبحانه و تعالی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را بفتوت یاد فرمود
که لا فتى الا علي یعنی جوانمردی مخصوص است در [illegible] که جان خود را فدای رسول خدا کرد و در احد [illegible] زخم از [illegible] و نیزه برید آنحضرت رسید
بود و غش آنحضرت بهم رسیده بود و جنگ میکرد و هر [illegible] که هجوم میکردند و حضرت را تنها گذاشتند [illegible] فوج فوج [illegible] قتل حضرت [illegible] و آنحضرت
ایشان را بر میداشت [illegible] و میکشت [illegible] فوجی دیگر از پشت سر و [illegible] بان متوجه ایشان [illegible] تا آنکه یکی از کفار [illegible] ابی بن خلف نیزه
بینه سهل بن حنیف [illegible] و جون آن ملعون متوجه حضرت شد حضرت نیزه را پیش داشت و بر گریبان زره او زد آن ملعون برگشت تا [illegible] ابو سفیان
آمد و بجهنم واصل شد و جبرئیل گفت که علی جوانمردی خود را بجا آورد حضرت فرمودند که علی از منست جبرئیل گفت من نیز از شما هم و آنچه
آوردند و حضرت امیر المؤمنین شمشیرش شکسته بود جبرئیل ذو الفقار را از آسمان آورد و بحضرت داد حضرت بآنحضرت دادند و آن وقت امر
الهی رسید که جبرئیل و میکائیل در طرف آنحضرت باشند جبرئیل از دست راست و میکائیل از دست چپ و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
نمیدید تا بعد از شکست کفار عرض نمود که یا رسول الله بیست و [illegible] که هر دو از اسب بیندازند و چه دیدم که در دست [illegible] حضرت فرمودند
که جبرئیل از دست راست بود و میکائیل از دست چپ [illegible] که میشنیدی جبرئیل در میان زمین و آسمان این ندا کرد که لا سیف الا ذو الفقار و لا
فتى الا علي چنانکه در اکثر روایات [illegible] جمله لا سیف [illegible] که از جمیع جهت باشد که مضمون بیت شود و جان [illegible] آنحضرت بسیارست بلکه
در فداکردن جان آوردند جان خود را بر کف گذاشتند دیگر فتوت حضرت ابراهیم خلیل که حق سبحانه و تعالی فرموده است که قالوا [illegible] یقال له ابراهیم و دیگر
فتوت و اصحاب کهف است که فرموده است که انهم فتية آمنوا بربهم که جهة انجب رضای الهی جان خود را در معرض بلاها در آوردند و تفصیل اینها
باید در جمیع الجوامع [illegible] انشاء الله تعالی منقولست در صحیح از ابان که جمعی نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودند سخن فتوت و جوانمردی را

درمیان

درمیان آوردند فرمودند [illegible] مشهور بود بحاتم بفتوت و حکمت که سخن او را اینست که [illegible] باشند با امثال او را این حضرت فرمودند که گاه میکنید
که جوانمردی بفسق و فجورست چنانکه این جماعت داشتند با آنکه در حدیث است که حاتم میگفت که [illegible] و هر چه در حدیث است که جوانمردی بود
مردمان میرنجند [illegible] تا [illegible] [illegible] حمید بطلم [illegible] این کرم نیست کرم آنست که مال خدا را بدهی که خدا از
مردمان [illegible] چنانکه گذشت پس فرمودند که جوانمردی و آدمیت آنست که سفره داشته باشد که فقرا بر سر آن طعام خورند همیشه تا
داشته باشد و اغلب داشته باشد بفضلا و علما و عقلا و مهربان را در خوردن آن احسان و انعام کند و چنان کند که آزار نکشیده باشد و اما [illegible]
کرده اند که فتوت [illegible] باشد و عفافت [illegible] پس حضرت فرمودند که مروت چه چیز است [illegible] عرض نمودند که نمیدانیم شما بفرمایید
حضرت فرمودند که والله مروت و انسانیت و آدمیت آنست که سفره ای در در خانه باشد که تا سایلی بیند احسان کند و انتظار [illegible]
شروع فرمودند در تفصیل که مروت بر دو قسم است مروت در حضر و آدمیت در سفر اما آنچه در حضرست تلاوت قرآنست که هر [illegible] و ملازمت
مساجد است با آنکه [illegible] اوقات نماز جماعت بجا آورند و اگر برادران مؤمن [illegible] باشند بجا رسانیدن حاجات ایشان روانه شود و اگر حق سبحانه
انعام کند از نعمتها در خود تقصیر نکند بلکه ایشان از جامه های خود زینت دارد چون [illegible] که از آدمیت خبری دارند خود زینت میکنند
غلام و کنیز را زینتی میدارند تا ایشان را بخیل نگویند و زینت ایشان زینت صاحب است بلکه باعث دوستان خوشحال میشوند و دشمنان
منکوب و مخذول میشوند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که واما بنعمة ربك فحدث و بهترین حکایت های نعمت ظاهر ساختن
آن نعمت است [illegible] و [illegible] داده و احسان و انعام بدیگران را اول فرمودند و آن [illegible] در حضر و سفر و اما مروت و انسانیت در سفر
آنست که توشه بسیار بردارند و نفیس بردارند و احسان خود را از هیچ یک از رفقا دریغ ندارند و هر عیبی که از رفقا دیده باشند در سفر چون از هم
جدا شوند فراموش کنند و عیبهای ایشان را نگویند و انظار در جمیع خلقها در سفر بسیار ظاهر میشود و از جمیع حیثیتی سفر میگویند که بر صفتی که در نفس
مکورست از خوب و بد همه ظاهر میشود پس مزاح و خوش طبعی بسیار مطلوبست بشرطی که فحش نگویند و غیبت نگویند و کسی را بگریانند چنانکه
دارند پس حضرت فرمودند که بحق آن خداوندی که جد مرا براستی بخلق فرستاده است بپیغمبری صلی الله علیه وآله که حق سبحانه و تعالی روزی را
بقدر انسانیت میفرستد و اعانت را بقدر اخراجات آدمی میفرستد و صبر را بقدر صبر بلا میفرستد و صبر بلا در [illegible]
[illegible] و در این حدیث مذکورست احادیث بسیار در هر یک از فقرات آن وارد شده است و بسیاری گذشت و بسیاری دیگر خواهد آمد و امثال
این جواهر حکمتها در اکثر احادیث میباید که از اینها بسرعت نگذرند و در هر یک تامل کنند تا حقایق هر یک از اینها بر ایشان منکشف شود و هر عملی که
از میل نفس [illegible] آن علم [illegible] حکمت در اصطلاح [illegible] معصومین صلوات الله علیهم **باب** اختيار المنازل والامكنة التي
يكره النزول عليها روى السكوني باسناده قال رسول الله صلى الله عليه وآله اياكم والتعريس على ظهر الطريق وبطون الاودية فانها
مدارج السباع ومأوى الحيات این بابست در اختیار کردن منازل و مکانهائی که مکروهست فرود آمدن در آنها کالصحیح منقولست که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که در آخر شب نخوابید در میان راه و اطراف راه و شکمهای رودخانه ها بدرستیکه اینها محل گذشتن
درندگانست و جای مارهاست چون غالب اوقات حیوانات در راه و اطراف راه سقط میشوند و درندگان از بوی آنها میآیند در جاها و مارها نیز
در جاها بیشتر میباشند و در راه نیز در کمین میباشند چون خواب بر مسافر غالب است و تا نرسیدن نخوابند و از خود خبر ندارند با آنکه در میان و اهل
رودخانه ها گاه هست که در اطراف باران میآید و ناگاه سیل میآید و احادیث در این باب بسیار وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که در صحراها یا جائی یا بیابانی منزل مکن که آنجا فرود آمدیم بلکه تابع باش در جوی [illegible] و ملائکی تا ملائکه جراست نمیکنند
که بگفتند تو آنجا فرود آمدیم و این جفا کشیدیم و قال رسول الله صلى الله عليه وآله من نزل منزلا يتخوف فيه السبع فقال اشهد ان لا اله الا
الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد بيده الخير وهو على كل شيء قدير اللهم اني اعوذ بك من شر كل سبع الا امن من شر ذلك السبع
حتى يرحل من ذلك المنزل ان شاء الله تعالى و منقولست در صحیح که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که هر که در منزلی فرود آید که در آنجا
از درنده ها ترسد و بگوید این ذکر و دعا را که ترجمه اش اینست که گواهی میدهم که نیست خداوندی بغیر از آنخداوندی که واجب الوجود است که جامع
جمیع کمالاتست و یگانه است در ذات و صفات و او را شریک نیست در این معانی پادشاهی مخصوص اوست و حمد و ثنای او را سزاست و جمیع خیرات بدست
اوست و بر همه چیز قادر و توانا است خداوندا پناه بتو آوردم از شر هر درنده و قلم نتوانم این کلمات مگر آنکه از شر آن در پیش کنم باین است
الان امین است که در تا آنکه از منزل بار بکند و روانه شود اگر حق سبحانه و تعالی خواهد یعنی همه را باین [illegible] و ظاهر این آنست که انشاء الله برکت

فی الحال جواب مده و فکر کن و در عواقب آن امر در وقتی که ایستاده باشی و در وقتی نشسته و در وقت خواب و در حالت اکل و شرب و در حالت [illegible]

[illegible]

[illegible]

وخواه بخانه دیگری منقولست در قوی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که یا علی هرگاه در منزلی
فرود آیی بگو این دعا را [illegible] و اگر موافق آید نیز بخوانی خوبست که [illegible] اللهم رب [illegible] و ترجمه اش اینست که خداوندا پروردگارا
مرا فرود آور در منزلی که با برکت باشد یعنی در اینجا منافع دنیوی و اخروی بمن رسد و تو بهترین فرود آورندگانی که فرود می
آوری [illegible] یعنی اگر [illegible] احسان میکنی [illegible] منازل [illegible]
[illegible] احسان [illegible] و داخل شوی حق سبحانه و تعالی [illegible] آن منزل که در آنجا عبادات
و طاعات بجا آوری و اهل آنجا [illegible] و دفع میکند حق سبحانه و تعالی [illegible] منزلی [illegible] و ضرری [illegible]
[illegible] و کالعجم از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست در حدیث [illegible] که تعلیم اصحاب خود فرمودند که چون به منزلی [illegible]
بگویید که اللهم انزلنا منزلا مباركا وانت خير المنزلين و دعاء دیگر گذشت **باب** القول عند دخول مدينة او قرية كان في وصية
رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي صلوات الله عليه يا علي اذا اردت مدينة او قرية فقل حين تعاينها اللهم اني اسألك خيرها واعوذ بك من شرها
اللهم حببنا الى اهلها وحبب صالحي اهلها الينا این باب را اینجا باید گفت در وقت داخل شدن شهری یا دهی منقولست در قوی که در
وصیتهای حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده بودند که یا علی هرگاه خواهی که داخل شوی در شهری
یا دهی چون بر بینی آن شهر یا ده را این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست که خداوندا بحقیقت که سؤال میکنم از تو خیر و خوبی دنیوی و اخروی این
شهر یا این ده را و دعای آنست که چنین بگوید که اللهم اني اسألك خير هذه البلدة يا هذه القرية وباقي [illegible] بلده یا قریه خواهد بود [illegible]
میکنم بتو از این شهر و این ده [illegible] [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] و عبادات اینست
که اللهم اطعمنا من [illegible] این شهر یا این ده [illegible]
[illegible] و اشکالش اینست که [illegible] باشد [illegible]
[illegible] یا الف باشد [illegible] و محتملست که [illegible] اینست که [illegible]
[illegible] از حق سبحانه و تعالی طلب میکنند که جای خوب بیابد و [illegible] کلینی قدس سره اینست که [illegible] نقل میکنیم
و صدوق نقل میکنند [illegible] که اگر بخواند [illegible] که اهل این شهر یا ده
ما را دوست دارند [illegible] که ما دوست داریم [illegible] این شهر یا این ده را [illegible] اگرچه [illegible]
از خدای تعالی طلب میکند که [illegible] منزل [illegible] باشد و در حدیث کالعجم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که هرگاه در سفر خواهی که داخل شهری شوی که در آنجا [illegible] بگو اللهم رب السموات السبع
وما اظلت ورب الارضين السبع وما اقلت ورب الرياح وما ذرت ورب الشياطين وما اضلت اسألك ان تصلي على محمد وآل محمد
واسألك خير هذه القرية وما فيها واعوذ بك من شرها وشر ما فيها و ترجمه اش اینست که خداوندا ای پروردگار هفت آسمانها و آنچه در آسمانهاست
و ای پروردگار هفت زمین و آنچه در زمینهاست و ای پروردگار بادها و آنچه از بادها [illegible] و ای پروردگار شیاطین و آنچه ایشان
اضلال کنند [illegible] سؤال میکنم از تو که صلوات فرستی بر محمد و آل محمد و سؤال میکنم از تو خوبی این ده یا شهر را و آنچه
در وست [illegible] و پناه میبرم بتو از شر این شهر یا ده و آنچه در وست **باب** الموت في الغربة روى الحسن بن محبوب عن ابي
محمد الوابشي عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال ما من مؤمن يموت في ارض غربة تغيب عنه فيها بواكيه الا بكته بقاع الارض التي
كان يعبد الله عز وجل عليها وبكته اثوابه وبكته ابواب السماء التي كان يصعد فيها عمله وبكاه الملكان الموكلان به منقولست کالعجم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر مؤمنی که در غربت فوت شود و جمعی نباشند [illegible] البته مواضعی که در آنجاها
عبادت الهی کرده است بر فوت او میگریند و جامه های او [illegible] میکنند [illegible] آسمانها [illegible] میگریند
[illegible] از دست راست و دست چپ [illegible] که گریه عبادت [illegible] از سعادت عبادات
[illegible] مثلا باجی که [illegible]
که مثلا [illegible] باشد میگویند که [illegible] والله تعالى يعلم وقال صلوات الله
عليه ان الغريب اذا حضره الموت التفت يمنة ويسرة ولم ير احدا رفع رأسه فيقول الله جل جلاله الى من تلتفت الى من هو خير لك مني وعزتي و

جلالي لئن اطلقتك من عقدتك لاسيرنك الى طاعتي ولئن قبضتك لاصيرنك الى كرامتي دعا الجمع منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که چون وقت [illegible] غریب میشود نظر میکند بجانب راست و چپ و کسی را نمی بیند [illegible] آسمان میکند یعنی به عرش میرسد که اگر کسی
غایب [illegible] که [illegible] حق سبحانه و تعالی میفرماید که [illegible] چون [illegible]
[illegible] که از [illegible] داشته باشی [illegible] ایشان
میکنم که اگر ترا [illegible] کرامت [illegible] و اگر [illegible] بکرامت و احسان خود [illegible]
در بهشت جا دهم و در باب احتضار گذشت **باب** تعزية القادم من الحج قال الصادق صلوات الله عليه كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقول
للقادم من مكة تقبل الله منك واخلف عليك نفقتك وغفر ذنبك این باب منقولست در قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون کسی از مکه معظمه می آمد میفرمودند که قبول کند حق سبحانه و تعالی حج ترا و قبول کند [illegible]
در حج راه صرف نموده [illegible] کرامت فرماید باضعاف مضاعف و گناهانت را بیامرزد و کالعجم منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند
که چون برادرت از مکه بیاید [illegible] را ببوس که بآن حجر الاسود را بوسیده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible] است
ببوس که با حجر الاسود [illegible] و لب آنحضرت [illegible] کرده است [illegible] است [illegible] که موضع سجده است [illegible]
ببوس [illegible] بگو که قبل الله نسكك ورحم سعيك واخلف عليك نفقتك ولا جعله آخر عهدك ببيته الحرام یعنی حق سبحانه
و تعالی [illegible] ترا قبول کند [illegible] و [illegible] باشد [illegible] بکرد
[illegible] و احادیث دیگر [illegible] مذکور شد [illegible] **باب** ثواب معانقة الحاج في رواية
ابي الحسين الاسدي رحمه الله قال الصادق صلوات الله عليه من عانق حاجا بغباره كان كانما استلم الحجر الاسود این باب در بیان ثواب دست در گردن
حاجیان کردن [illegible] است که دست در گردن [illegible] منقولست در روایت [illegible] که از اجلاء [illegible] حضرت
[illegible] صلوات الله علیه [illegible] آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که [illegible] دست در گردن [illegible]
که دست بحجر الاسود رسانیده باشد [illegible] منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله میفرمودند که [illegible] کنید حاجیان و مصافحه کنید با ایشان و تعظیم کنید ایشان را که تعظیم ایشان بر شما
واجبست [illegible] **باب** التوديع روى عن جابر بن عبد الله الانصاري قال نهى رسول الله صلى الله
عليه وآله ان يطرق الرجل اهله ليلا اذا جاء من الغيبة حتى يؤذنهم این باب [illegible] منقولست [illegible]
که حضرت سید المرسلین [illegible] فرمودند [illegible] منقولست که [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] بیرون [illegible] حضرت فرمودند که
[illegible] وقال صلى الله عليه وآله السفر قطعة من العذاب فاذا قضى احدكم سفره فليسرع الاياب الى اهله منقولست کالعجم از سکونی که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که سفر قطعه ایست از عذاب یعنی اصل سفر [illegible] و فرزند و مال
و اسباب [illegible] **باب** وقال الصادق صلوات الله عليه سير المنازل ينفد الزاد
ويسيء الاخلاق ويخلق الثياب والسير ثمانية عشر [illegible] منقولست که منزل [illegible]
که هشت فرسخ زیاده میروند در سفر [illegible] سفر [illegible] حرکت
[illegible] میکنند و جامه ها را کهنه میکنند [illegible]
در [illegible] و [illegible] زیاده از
شش فرسخ [illegible] و مشقت است [illegible] والله تعالى يعلم ونفقة
[illegible] قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا ضللتم الطريق فتيامنوا [illegible] منقولست [illegible]
که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است [illegible] از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هرگاه راه را گم کنید [illegible] که [illegible] راه [illegible]

خوش هوا [illegible] که جمعی گفته‌اند که [illegible] میوه‌ها [illegible] معروف میشود [illegible]

[illegible] و [illegible] که آنحضرت سید المرسلین [illegible]

[illegible] الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا و آیهٔ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى که گذشت [illegible]

قال وقّت رسول الله صلى الله عليه وآله العقيق لأهل نجد وقال هو وقت لما أنجدت الأرض وأنتم منهم ووقّت لأهل الشام الجحفة وقال لهما

[illegible] و در روایت صحیح دیگر منقول است که آنحضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وادی عقیق را از جهت اهل نجد [illegible]

[illegible] میقات اهل نجد است [illegible]

[illegible]

[illegible] معاویة بن عمار [illegible]

قال [illegible] إذا لم تعرف العقيق أن تسأل الناس [illegible]

[illegible]

سید المرسلین و اهل طاهرین [illegible] سلام الله علیهم اجمعین و احادیث موثق وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر کسی نذر کرده باشد

که احرام را پیش از میقات بگیرد لازم است که وفا کند [illegible] و موثق کالصحیح وارد شده است که اگر خواهد که ثواب عمرهٔ رجب داشته باشد که در فضیلت

بعد از حج است و ماه رجب رسیده باشد و هنوز به میقات نرسیده باشد جایز است که در روز آخر رجب [illegible] احرام بگیرد و در هر دو صورت

احوط آنست که در میقات تجدید احرام کند و تلبیه بگوید [illegible] احتیاطا [illegible] که اگر احرام مطلوب شارع باشد [illegible]

خصوصا در صورت اول [illegible] معاوية بن عمار [illegible] أبا عبد الله صلوات الله عليه عن رجل من أهل المدينة أحرم من الجحفة فقال لا بأس و به سند صحیح

منقول است از معاویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مردی از اهل مدینه که احرام از جحفه گرفت حضرت فرمودند که باکی

نیست [illegible]

[illegible]

[illegible] عن أبي بصير قال قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه [illegible]

بالكوفة [illegible] إن عليا صلوات الله عليه قال إن من تمام حجك إحرامك من دويرة أهلك فقال سبحان الله لو كان كما يقولون

لما تمتع رسول الله صلى الله عليه وآله بثيابه إلى الشجرة [illegible]

[illegible]

که آن شش میل است که در فرسخ باشد از ابتدا احرام بگیرد و از این حدیث استدلال نموده اند بر محاذات مواقیت چون مخفی کند دور نیست باشد و حکمت اولی که احرام از مسجد شجره بگیرد [illegible]

[illegible]

باب التهيؤ للإحرام

معاوية بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام قال إذا انتهيت إلى العقيق من قبل العراق أو إلى وقت من هذه المواقيت وأنت تريد الإحرام إن شاء الله فانتف إبطيك وقلم أظفارك واطل عانتك وخذ من شاربك ولا يضرك بأي ذلك بدأت ثم استك واغتسل والبس ثوبيك وليكن فراغك من ذلك إن شاء الله عند زوال الشمس وإن لم يكن عند زوال الشمس فلا يضرك إلا أن ذلك أحب إلي أن يكون عند زوال الشمس

و به سانید صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible]

[illegible]

احرام بگیرد و سر خود بکشد و در وقت عادت و بعد از ایشان هم غسل احرام بکنند و محمول است بر وجوب و سر نداند که بوی خوش نداشته باشد که عادت بوی آن بعد
از احرام وَفِي رِوَايَةِ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ غُسْلُ يَوْمِكَ يُجْزِيكَ لِلَيْلَتِكَ وَغُسْلُ لَيْلَتِكَ يُجْزِيكَ لِيَوْمِكَ و در صحیح روایت کرده است جمیل که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که غسلی که در روز بکنند از جهت احرام کافیست تا از جهت احرامی که در شب واقع سازی و هم چنین غسلی که در شب
کنی کافیست از جهت احرامی که در روز واقع سازی یعنی لازم نیست که مقارن احرام باشد و در صحیح از عمر بن یزید منقول است که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه کسی بعد از احرام هم غسل بکند کافیست او را آن غسل تا شب در هر موضع که واجب شود آن غسل و کسی که در اول شب غسل
بکند آن غسل مجزیست تا طلوع صبح و با جمعی از حدیث صحیح دیگر و حدیث موثق کالصحیح از ابو بصیر از آن حضرت صلوات الله علیه و در صحیح از آن حضرت
منقولست که هرگاه غسل احرام بکنی سرمه را مپوش و بوی خوش مکن و طعامی که بوی خوش داشته باشد مخور که اگر اینها را واقع سازی لازم است که غسل را
اعاده کنی و احوط اولی آنست که هرچه در احرام حرام است بعد از غسل واقع نسازد و اگر واقع سازد غسل را اعاده کند و احتیاط بسیار بر جمیع این وارد شده است
وَسُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ اغْتَسَلَ لِلْإِحْرَامِ ثُمَّ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ قَالَ يَمْسَحُهَا بِالْمَاءِ وَلَا يُعِيدُ الْغُسْلَ و در حسن کالصحیح از جمیل منقولست از بعضی
از مشایخ او که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که غسل احرام کرده باشد و بعد از آن ناخنهای خود بگیرد حضرت فرمودند که آب بر آن
میمالد و اعاده نمیکند غسل را و ممکن است که مستحب است که چون ناخن بگیرد بجای ناخن را آب برسانند چون از آهن ناخن گرفته اند و آهن کراهت دارد و دفع
کراهت بهمین میشود وَلَا بَأْسَ أَنْ يَغْتَسِلَ الرَّجُلُ بُكْرَةً وَيُحْرِمَ عَشِيَّةً و باکی نیست که شخصی بامداد غسل کند و آخر روز احرام بگیرد چنانکه مذکور شد
در احادیث سابقه از عمر بن یزید و غیر آن وَإِنْ لَبِسْتَ ثَوْباً مِنْ قَبْلِ أَنْ تُلَبِّيَ فَانْزِعْهُ مِنْ فَوْقِكَ وَأَعِدِ الْغُسْلَ وَلَا شَيْءَ عَلَيْكَ وَإِنْ لَبِسْتَهُ بَعْدَ
مَا لَبَّيْتَ فَأَخْرِجْهُ مِنْ أَسْفَلِكَ وَعَلَيْكَ دَمُ شَاةٍ وَإِنْ كُنْتَ جَاهِلًا فَلَا شَيْءَ عَلَيْكَ عبارت فقه رضویست صلوات الله علیه و مضمونش آنکه اگر جامه را
بپوشی پیش از تلبیه میباید از سر بیرون کرده از سر بیرون کنی و غسل را اعاده کنی و بر تو چیزی نیست و اگر بعد از تلبیه پوشیده باشی آن جامه را
از پا بیرون کن و بر تو لازم است که یک گوسفند بکشی و اگر از روی جهالت واقع شده باشد و ندانی که حرام است مخیط پوشیدن بر تو چیزی نیست و ظاهر آنکه
کفاره نیست که عبا را بر سر پوشیده شود بعد از احرام و بر این مضمون احادیث صحیح وارد است از معاویة بن عمار و غیر او از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که جامه بپوشد که پوشیدن آن حرام است در حال
احرام از روی فراموشی یا جهل مسئله بر او چیزی نیست و اگر عمدا بپوشد گوسفندی میکشد و کفارت آن را بعضی [illegible] هم چنین سایر محرمات احرام
بعد از این خواهد آمد و منقولست در صحیح از عبد الصمد بن بشیر که گفت شخصی داخل مسجد الحرام شد و تلبیه میگفت و پیراهن پوشیده بود و جماعتی از
ابو حنیفه بر جستند که پیراهنت را بر فرق پاره کن و از پیش پاها بیرون آر و برفت که شتری بکشی و سال دیگر حج کن که حجت فاسد شد پس حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه داخل مسجد شد و بر در مسجد ایستادند و رو بکعبه کردند و الله اکبر گفتند آمد و خدمت حضرت آمد و موی خود را میکشید و بس
میگریست پس حضرت فرمودند که ای بنده خدا ساکن باش و اضطراب مکن [illegible] حضرت فرمودند که چه میگوئی بگو او گفتم مرد
کاسبی ام و سعی بسیار نمودم تا خرج حج بهم رسانیدم و بحج آمدم و از کسی مسایل خود را نپرسیده بودم و نمیدانستم که پیراهن نمیتوان پوشید و الحال ایشان می
گویند که پیراهنم را بدرم و از پیش پا بکنم و حج من فاسد است و شتری بدهم حضرت فرمودند که پیراهن کی پوشیدی بعد از تلبیه یا پیش از تلبیه او گفت پیش
از تلبیه حضرت فرمودند که از سر بیرون کن و شتری نمیباید داد و حجت فاسد نیست و سال دیگر حج نمیباید کرد و فرمودند که هر که از روی نادانی کاری
بکند بر او چیزی نیست برو هفت شوط طواف کن و دو رکعت نماز در مقام ابراهیم بکن و سعی میان صفا و مروه بکن و تقصیر موی خود بکن و چون روز هشتم
شود غسل کن و تلبیه بگو از جهت حج و [illegible] کن که مردمان میکنند و چون جاهل بود حضرت تعلیم فرمودند او را که حج تمتع کند وَإِذَا اغْتَسَلَ الرَّجُلُ
لِلْإِحْرَامِ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَمْسَحَ رَأْسَهُ بِمِنْدِيلٍ وَمَا أَشْبَهَهُ و در صحیح از جمیل منقولست که یکی از حضرت امام جعفر صادق و امام موسی کاظم صلوات الله علیهما فرمودند که هرگاه
شخصی غسل احرام بکند و هنوز احرام نگرفته باشد باکی نیست که سر را خشک کند بدستمال یا بالنک و لفظ ازار در حدیث جمیل نیست فَإِذَا اغْتَسَلَ الرَّجُلُ
لِلْإِحْرَامِ ثُمَّ نَامَ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ فَعَلَيْهِ إِعَادَةُ الْغُسْلِ اسْتِحْبَاباً لِلْحَدِيثِ فَلِقَوْلِ الْعِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ
يَغْتَسِلُ لِلْإِحْرَامِ بِالْمَدِينَةِ وَيَلْبَسُ ثَوْبَيْنِ ثُمَّ يَنَامُ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ غُسْلٌ هرگاه شخصی غسل احرام بکند و پیش از احرام بخواب رود بر او نیست که اعاده
غسل کند چنانکه در صحیح از نضر بن سوید از حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیه وارد است بهمین مضمون و هم چنین در حدیث علی بن ابی حمزه از
آن حضرت صلوات الله علیه منقول است و صدوق گفته است که اعاده بر سبیل استحباب است از جهت آنکه باسانید صحیحه منقولست از نضر که گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که غسل احرام بکند در مدینه و جامه احرام را بپوشد و بخواب رود پیش از احرام حضرت فرمودند

که بگو لازم نیست که غسل کند و همان غسل کافیست فَمَنِ اغْتَسَلَ أَوَّلَ اللَّيْلِ ثُمَّ أَحْرَمَ آخِرَ اللَّيْلِ أَجْزَأَهُ غُسْلُهُ و در احادیث بسیار وارد شده است که هرکه
در اول شب غسل کند و در آخر شب احرام بگیرد همان غسل کافیست و اگر بخواب رفته باشد اعاده غسل میکند استحبابا باب وُجُوهِ الْحَجِّ رَوَى
مَنْصُورٌ الصَّيْقَلُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ الْحَاجُّ عِنْدَنَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ حَاجٌّ مُتَمَتِّعٌ وَحَاجٌّ مُفْرِدٌ لِلْحَجِّ وَسَائِقٌ لِلْهَدْيِ وَ
السَّائِقُ هُوَ الْقَارِنُ این بابیست در اقسام حاجیان یا اقسام حج منقولست و در موثق کالصحیح از منصور صیقل که از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که حاجیان نزد ما اهل البیت بر سه قسمند یکی حاجی که حج تمتع کند یعنی یا آنکه اول عمره را بجا آورد و احرام حج از مکه بگیرد و هم
عمره را [illegible] در ماههای حج دوم کسیست که حج افراد کند و سیم کسیست که در حج افراد هدی براند و کسی که هدی براند قارن میشود و حج قران
همینست و احادیث بر این مضمون متواترست از حضرات ائمه و هیچکس خلافی نکرده است در این مگر عمر که او میگفت که خدا و رسول چیزی گفته اند و لیکن
من حرام کردم متعه حج و متعه نساء را و معصومی در مسأله اجماع بعد از خلاف نقل اجماع کرده است از معوی که در زمان عمر خلاف بود در حج تمتع اما
بعد از او اجماع شد بر غلط عمر و بر آنکه حج تمتع حقست نص قرآن و احادیث متواتره اعتبار ندارد و بسبب مخالفت عمر هم نص قرآن و هم قول جبرئیل و
هم قول نبی اعتبار ندارد تا عمر هم نفت اجماع شد نیکو تامل کن که کفر [illegible] اهل سنت ظاهرست از کفر عمر فَلَا يَجُوزُ لِأَهْلِ مَكَّةَ فَمَا حَوْلَهَا التَّمَتُّعُ
بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ وَلَيْسَ لَهُمْ إِلَّا الْقِرَانُ أَوِ الْإِفْرَادُ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ثُمَّ قَالَ بَعْدَ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ
أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَدُّ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَهْلُ مَكَّةَ وَحَوَالَيْهَا عَلَى ثَمَانِيَةٍ وَأَرْبَعِينَ مِيلًا وَمَنْ كَانَ خَارِجاً مِنْ هَذَا الْحَدِّ فَلَا يَحُجُّ إِلَّا
مُتَمَتِّعاً بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ غَيْرَهُ عبارت فقه رضویست که آنحضرت صلوات الله علیه میفرمایند که جایز نیست اهل مکه و کسانی که در حوالی
مکه اند که گویا در اعصار ماضیه جایز نیست ایشان را که حج تمتع کنند و نمیتوانند بغیر از حج قران و حج افراد کردن بلکه بر ایشان واجبست که حج قران کنند
یا حج افراد زیرا که حق سبحانه و تعالی میفرماید که هر که تمتع یابد یعنی بواقع سازد عمره از محرمات احرام تا وقتی که محرم شود بحج پس بر او لازم است هدی میسر باشد از هدی
شتری یا گاوی یا گوسفندی پس بعد از آن گفت و عبارت فقه چنین است که ثم قال عز و جل و ظاهر از تصحیف نساخ است اگرچه ممکنست که صدوق تغییر داده
باشد از جهت اشعار بآنکه فاصله هست در میان این دو کلام اگرچه لفظ ثم در عبارت بر این مطلب دلالت دارد صدوق تصریح بآن کرده است اگرچه
میتوان گفت که دلالت ثم اصرح است و از این حج تمتع و هدی از جهت جمعیست که از حوالی مسجد الحرام نباشند و مراد از حوالی مسجد الحرام اهل مکه اند و اطراف
مکه معظمه تا چهل و هشت میل از هر جانبی که شانزده فرسخ باشد و کسی که بیرون است از این حد و خانه اش تا مکه یا مسجد الحرام زیاده از شانزده فرسخ باشد
پس نمیتواند حج بجا آورد که غیر حج تمتع باشد و حق سبحانه و تعالی از و قبول نمیکند غیر حج تمتع را وَقَدْ رَوَى ابْنُ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ أَحَلَّ أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ إِلَّا مَنِ اعْتَمَرَ فِي عَامِهِ ذَلِكَ أَوْ سَاقَ الْهَدْيَ وَأَشْعَرَهُ وَقَلَّدَهُ
و در موثق کالصحیح منقولست که زراره گفت شنیدم که حضرت امام محمد باقر میفرمودند که هر که طواف خانه کعبه میکند و سعی میان صفا و مروه میکند
محل میشود اگر خواهد محل شود و اگر نخواهد مگر کسی که در آن سال عمره کند یا سیاق هدی کرده باشد و او را اشعار و تقلید کرده باشد ظاهر آنست که
مراد شخصی باشد که حج تمتع حج او است و حجی که سنیان میکنند باطلست هرچند حج بجا آورند باطلست چنانکه در احادیث متواتره وارد شده است که ایمان
شرطست در صحت جمیع عبادات و لیکن غرض آنست که از این جهت نیز باطلست و منافات ندارد که چند جهت بطلان با یکدیگر جمع شوند و بسبب بطلان آنست
که سنیان چون بمکه می آیند با آنکه اجماع کرده اند که حج تمتع حقست و احادیث متواتره در صحاح خود روایت کرده اند که حج تمتع بهترست و عمر منع کرده است
و لیکن رعایت میکنند که هرگاه عمر امام ایشان باشد اگر او بجهنم رود ما باو بجهنم میرویم حتی آنکه در جمیع کتب احادیث و تفاسیر ایشان مصرحست
مگر در بعضی از کتب متاخرین که مذکورست که در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خلاف شد در صحت حج تمتع عمر و جمعی از منافقان گفتند حجی
نیست چون [illegible] بود که در [illegible] و کفر میکردند و حضرت سید الانبیا با اهل بیت میگفتند که حج تمتع حقست و این خلاف بود تا آنکه اجماع کردند
بعد از عمر بر صحت حج تمتع و چون حج تمتع را اعلام کرده سبب ظهور کفر عمر میشود حج تمتع نمیکنند و غالب آنست که حج افراد میکنند و لیکن چون داخل
مکه میشوند و احرام حج گرفته اند طواف و سعی میکنند و جمعی که فی الجمله شعوری دارند هم قصد تقدیم طواف و سعی واجب میکنند و بنا بر تقدیم میباید تلبیه
بگویند تا محل نشوند از آنکه نمیدانند محل میشوند و چون متوجه عرفات میشوند محل شده بعرفات میروند و حج ایشان باطلست و اکثر طواف و سعی سنت قدوم
نام مینهند و آن نیز باطلست و سبب بطلان حج ایشان میشود مگر آنکه در سال [illegible] عمره بجا آورند و حج تمتع کنند جمعیت یا حج قران کنند و اشعار و تقلید کرده باشند
آن سبب بطلان نمیشود و لیکن از حج اسلام ایشان صحیح نیست زیرا که حجی که رسول خدا فرموده است در قرآن مجید برای شما اهل است حج تمتع است نه قران و افراد و حضرت
ائمه معصومین صلوات الله علیهم تقیه میفرمایند عبادات را [illegible] میفرمایند که شیعیان معنی [illegible] و سنیان معنی دیگر و احتمالات دیگر در حل این حدیث

يوم عرفة والجمع بينهما بين الظهر والعصر بأذان واحد وإقامتين والوقوف بها إلى غروب الشمس والإفاضة إلى المشعر الحرام والجمع بين المغرب والعشاء بها بأذان واحد وإقامتين والبيتوتة بها والوقوف بها بعد الصبح إلى أن تطلع الشمس على جبل ثبير والرجوع إلى منى والذبح والحلق والرمي ودخول مكة [illegible] وزيارة البيت وطواف الحج وطواف الزيارة وطواف النساء [illegible] المتمتع بالعمرة إلى الحج والمتمتع عليه ثلاثة أطواف بالبيت طواف للعمرة وطواف للحج وطواف النساء وسعيان بين الصفا والمروة كما ذكرناه وعلى القارن والمفرد طوافان بالبيت وسعي بين الصفا والمروة ولا يحلان بعد العمرة [illegible] على الإحرام الأول ولا يقطعان التلبية [illegible] كما يفعل المتمتع بالعمرة [illegible]

[illegible]

از آنحضرت باین عبارت که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که وقوف در عرفات سنت است و در مشعر فریضه است و ما سوی این کلام صدوق

که سابقا مذکور شد از کتاب ... که سنت فرمودند که حلق و رمی سنت است و باین عبارت اما اگر چون بیتوته در منی و ... شب یا دو شب هست

اهل از بعید معنی آن هست که ... در مواضع خود مفصلا خواهد آمد ان شاء الله تعالی و سنت یعنی وجوب وقوف در عرفات از قرآن ظاهر نمیشود

بلکه از سنت نبوی صلی الله علیه و آله ظاهر شده است و ممکنست که صدوق از فرایض حج ... در اینجا ذکر کرده باشد و فرایض ... را ذکر نکرده باشد ... تعداد ... آنکه

کرده لیکن بعید است

**باب** ما جاء في فقه الحج وعلله وفي الصحيح عن الامام صلوات الله عليه قال إذا أحرمت بالحج نودي عند التلبية لا لبيك ولا سعديك ...

سعديك این باب است در بیان کسی که حج کند بمال حرام ... منقولست از ... صلوات الله علیهم یا از جمیع ایشان ... اول ... است که ایشان

صلوات الله علیهم فرمودند که هر که حج کند از مال حرام ... که او تلبیه گوید که لبیک خطاب ... لبیک و سعدیک ... تو یا آنکه حج تو مقبول نیست

در جواب لبیک ... لبیک و سعدیک میشنود ... حاجات ترا ... از مال حرام باشد ...

تمکیم دعای ترا و ... حاجات ترا ... که میباید ... از مال حرام ... که مراد آن ... باشد که از

احرام تا احلال ... واجب ... باشد

در حال الطواف حج واجب ... واجب باشد ... باشد که اگر ... احرام ... حج ... باشد

بالا ... حرام باشد و اول اظهر است ... قبول ... باشد ... مقبول نباشد

**باب** عقد الاحرام وشرطه ونقضه والصلاة له این باب است در بیان احرام ... احرام ... احرام ...

... احرام ... احرام ... نیت ... احرام ...

نیت است ... و تلبیه واجب است که عقد احرام باو میشود ... احرام ... نیت ... احرام تلبیه است ...

احرام و تعجب ... ظاهر ... اول اظهر است ... تلبیه ... باشد ... است ...

... اگر ... احادیث ظاهر میشود ... احرام

... احرام ... واجب ...

... احرام ... عرفات ...

... لا يكون الاحرام الا في دبر صلاة مكتوبة

او نافلة فان كانت مكتوبة احرمت في دبرها بعد التسليم وان كانت نافلة صليت ركعتين واحرمت في دبرهما فاذا انفتلت من الصلاة فاحمد

الله عز وجل واثن عليه وصل على النبي صلى الله عليه وآله وتقول اللهم اني اسألك ان تجعلني ممن استجاب لك وآمن بوعدك واتبع امرك فاني عبدك

وفي قبضتك لا اوقى الا ما وقيت ولا آخذ الا ما اعطيت وقد ذكرت الحج فاسألك ان تعزم لي عليه على كتابك وسنة نبيك وتقويني على ما ضعفت عنه

وتسلم مني مناسكي في يسر منك وعافية واجعلني من وفدك الذي رضيت وارتضيت وسميت وكتبت اللهم اني خرجت من شقة بعيدة وانفقت مالي

ابتغاء مرضاتك اللهم فتمم لي حجتي وعمرتي اللهم اني اريد التمتع بالعمرة الى الحج على كتابك وسنة نبيك صلى الله عليه وآله فان عرض لي عارض

يحبسني فحلني حيث حبستني بقدرك الذي قدرت علي اللهم ان لم تكن حجة فعمرة احرم لك شعري وبشري ولحمي ودمي وعظامي ومخي وعصبي من النساء والثياب

والطيب ابتغي بذلك وجهك والدار الآخرة ... 

... و باسانید صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ... احرام ... واجبی باشد ... ظاهر آنست که

... باشد ... واجب ... باشد ...

که ... از نماز واجب باشد ... نماز واجب ... احرام ... 

نماز واجب ... احرام ...

... حج ...

... 

... 

... 

در ... سنت و ... ستون ... بجهر ... حج ... کراهت ... ظاهر ... ترا ... جان ... بهشت ...

که باید منافع دنیا و آخرت بمردم ... از ... ایشان ... و ... ایشان ... دوستان خود ... ایشان ...

باد کرده ... حضرت ... واقل ... والذکر ... و ما العفو ...

... ... ... مراد ... مراد ... حاجات ... ... بجا آورم که ... حج تمتع ...

که در حالت احرام ... مراد ... فتمم لي حجتي وعمرتي ... حضرت ... رسول صلی الله علیه

و آله ... 

... 

... ... نیت احرام ... 

... 

... 

... 

... ... صحیح ... احرام ... 

... سائل ... احرام بجا آورم ... ... 

اللهم ... رسول الله صلى الله عليه وآله ... اللهم ...

... رسول الله صلى الله عليه وآله ... 

... منقولست ... که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه که آیا حضرت

سید المرسلین صلی الله علیه و آله در شب احرام گرفتند یا در روز حضرت فرمودند که در روز عرض نمودم که در کدام ساعت حضرت فرمودند که در ساعت

نماز پیشین عرض نمودم که ما در چه ساعت احرام بگیریم حضرت فرمودند که در هر ساعت که احرام میگیرید صحیح است ولیکن حضرت سید المرسلین صلی الله

علیه و آله در ظهر احرام گرفتند ... آب ... 

... آب ... 

که ... احرام میگیرند ... 

... احرام ... ظاهر ... سنت ... احرام

... حضرت ... 

آنحضرت ... صلوات الله علیه فرمودند که

... احرام ... آفتاب ... 

... اللهم اني اريد التمتع بالعمرة الى الحج على كتابك وسنة

نبيك ... منقولست ... حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

که ... تمتع ... حج تمتع بجا آورم ... موافق کتاب و سنت

پیغمبر تو صلی الله علیه و آله ... حج تمتع ... احادیث صحیح ... 

حج ... 

... 

وسأله حمران بن اعين عن الرجل يقول حلني حيث حبستني قال هو حل حيث حبسه الله عز وجل قال او لم يقل ... حمران بن اعين

چنین کرده از جوبه کلینی از حمزه روایت کرده است و صدوق نیز در بحث مخصوص همین حدیث را از حمزه روایت کرده است اگرچه حکمت کرده حمزه با پدرش شنیده
باشد و صدوق در کتاب هر دو دیده باشد ولیکن بعید است چون حمران روایت کرده بود البته دیگری از کتب مذکور میشد و علی ای حال سند کالصحیح است نیز اگر سند
حمزه از صدوق صحیح است از ابن ابی عمیر از حمزه و حمزه از نیز توثیق ندارد ولیکن چون ابن ابی عمیر از جمعیت که اجماع است و تصحیح ما یصح عنه است و اگر از حمران
باشد حمران بسیار مبرکت و ظاهر آنست که از کتاب او برداشته باشد و کالصحیح است و مؤید این احادیث صحیحه وارد شده است بر این مضمون و خواهد آمد و علی ای
حال منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کرده که از عقیق که در حال احرام بگوید که محل شو هر جا که مرا محبوس سازی که مانعی بهم
رسد که شوام تمام کردن حج یا عمره را اعمال آن حضرت فرمودند که محل میشود هر جا که مانعی بهم رسد که حق سبحانه و تعالی او را محبوس سازد خواه شرط کرده باشد
بگفتن این کلام یا نگفته باشد و خواهد آمد که فایده شرط ثواب است بسبب تعبد و اطاعت و فایده دیگر آنست که اگر محصور شود عمره هم بعض
علما میگویند که آنکه شرط کرده باشد و الا صبر میکند تا هدی بمحل خود برسد در زمان و ... باشد عمل ... و بیشتر عمل
میتوان کرد با شرط و روی حفص بن البختری و معویة بن عمار و عبد الرحمن بن الحجاج و الحلبی جمیعا عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا صلیت
فی مسجد الشجرة فقل و انت قاعد فی دبر الصلوة قبل ان تقوم ما یقول المحرم ثم قم فامش حتی تبلغ المیل و تستوی بک البیداء فاذا استوت
بک فلبّ و ان اهللت من المسجد الحرام للحج فان شئت لبیت خلف المقام و افضل ذلک ان تمضی حتی تأتی الرقطاء و تلبی قبل ان تصیر
الی الابطح و بسند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در مسجد شجره نماز کنی از نمازهای واجب یا سنت
احرام بگو ... که در کتب پس برخیز و دو ... تا بر می ... میل و در ... که زمین ابطح است تلبیه بگو ... تلبیه که نکفتند و دعا
بگو تا تلبیه ... و کلینی و شیخ تا ابطح را در حدیث فضلا روایت کرده اند و حکمت که در کتاب با ... مذکور ... باشد و لیکن ذکر بگو
باشد و ظاهر حدیث صحیح معویة بن عمار است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون احرام حج بگیری از مسجد الحرام در مقام ابراهیم علیه السلام
اگر خواهی همانجا تلبیه را بگو و بهتر آنست که چون برقطا رسی پیش از ابطح تلبیه بگوئی و عبارت شیخ رقطاء است و عبارت کلینی الی الرقطاء دون الردم فلبّ و بعضی
از نسخ الی الرقطاء است و اذا انتهیت الی الردم و اشرفت علی الابطح است و از این عبارات ظاهر میشود که تلبیه را باید در رقطا گفت که پیش از ردم است
و این سنت که در حوالی ابطح باشد و از اینجا داخل ابطح میشوند تلبیه را بلند بگویند و ظاهر آنست که رقطا موضعی است که آن را شعب الذئب میگویند و بجبل النور
میروند که اینجا زیارت میکنند ... که در اینجا حضرت ... شدند و مؤید این جمعیت حدیث زراره و بعضی گفته اند که رقطا منقولست و بعضی گفته اند که
عادی ... است و ... ظاهر میشود که کلام ... اصحاب است که مشرف میشوند بر ابطح و اگر از منی شروع کند و گوید تا ابطح بیفتد خوبست کم
فی روایة هشام بن الحکم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ان احرمت من غمرة او من بزید البعث صلیت و قلت ما یقول المحرم فی دبر صلوتک و ان
شئت لبیت من موضعک و الفضل ان تمشی قلیلا ثم تلبی و بسند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که اگر خواهی که احرام از عقیق را از غمره که چهار فرسخ آخر عقیق است یا بریدالبعث که چهار فرسخ اول عقیق است احرام بگیری نماز احرام را بجا آوری و نیت
احرام را ملفظ میکنی پس اگر خواهی تلبیه را در همین جا میگوئی و فضیلت در آنست که اندک راهی بروی و بعد از آن تلبیه را بگوئی و در منزل اول عقیق اگر
فاصل شود ... اما در منزل مسجد شجره مشکلست چون جایز است که از میقات بگذرد مگر با احرام و میقات مدینه مسجد شجره است و تا تلبیه نگوید محرم نشده
لهذا اکثر علما حمل کرده اند تلبیه بسیار را بر تلبیه جهری و فی الصحیح عن فضال عن ابی الحسن صلوات الله علیه فی الرجل یأتی ذا الحلیفة او بعض الاوقات
بعد صلوة العصر او فی غیر وقت صلوة قال لا ینتظر حتی تکون الساعة التی یصلی فیها و انما قال ذلک مخافة الشهرة و در موثق کالصحیح منقولست
از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما در شخصی که وارد شود در ذو الحلیفه که میقات اهل مدینه است یا بمیقات دیگر
بعد از نماز عصر یا در غیر وقت نماز حضرت فرمودند که انتظار نکشند و راوی یا صدوق گفته اند که اینکه حضرت فرمودند که انتظار نکشند از جهت
شهرت فرموده اند یا انکه مبادا از کسی یا بیان ضرر برسد یا آنکه مال مشهور میشوند بتشیع و عاقبت ضرر با ایشان میرسد و محتملست که حمل کنند بر نفی
وجوب یعنی انتظار کشیدن واجب نیست اگرچه مستحبست که صبر کنند که وقت نماز بگردد آید و روی حفص بن البختری عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
فیمن عقد الاحرام فی مسجد الشجرة ثم وقع علی اهله قبل ان یلبی قال لیس علیه شیء و با سانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند در کسی که عقد کند احرام را خود در مسجد شجره یا آنکه نیت احرام را بکند و پیش از آنکه تلبیه را بگوید با زن خود جماع کند حضرت
فرمودند که بر او هیچ چیز نیست نه کفاره و نه گناه زیرا که احرام بتلبیه منعقد میشود و پیش از تلبیه در حکم محرم نیست و همین مضمون در صحیح عبد الرحمن بن
حجاج و حسنه کالصحیح و حریز و غیر ایشان مذکور است از آنحضرت صلوات الله علیه و تاویل نمیباید کرد که پیش از تلبیه یا چیزی که حکم تلبیه دارد که آن اشعار

و تقلید است اگرچه خلافی هست در انعقاد احرام با اشعار یا تقلید و این حدیث اشعار بر آن دارد که تا تلبیه نگفته باشد محل است اگرچه اشعار و تقلید کرده
باشد ولیکن این مخصوص ما معارضند عیون الفکر با احادیث صحیحه که خواهد آمد و فی روایة ابان بن عثمان عن علی بن عبد العزیز قال اغتسل ابو عبد الله صلوات الله
علیه بذی الحلیفة للاحرام و صلی ثم قال هاتوا ما عندکم من لحوم الصید فاتی بحجلتین فاکلهما قبل ان یحرم و با سانید صحیحه صحاح
منقولست از ابن ابی عمیر و صفوان از ابان که هر سه اهل اجماعند از علی که ظاهرا ابن غراب است و صدوق را اعتقاد آنست که علی بن ابی المغیره است و علامه
ابن داود نیز توثیق کرده اند و هر دو صاحب کتاب معتمد بر نقد بر نقد حاصل آنکه کالصحیح است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در ذو
الحلیفه که مسجد شجره است غسل احرام بجا آوردند و نماز احرام کردند و فرمودند که هر گوشت شکاری که در اینجا دارید بیاورید پس دو کبک بریان آوردند و حضرت
هر دو را پیش از احرام تناول فرمودند و محتملست که غسل اعاده فرموده باشند و ظاهر ساختند که این افعال از مقدمات مستحبه احرام است سبب حرمت
صید نیست چه حلال حرمت صید است و فی روایة عبد الرحمن بن الحجاج عنه صلوات الله علیه انه صلی رکعتین و عقد فی مسجد الشجرة ثم خرج فاتی بخبیص
فیه زعفران فاکل منه قبل ان یلبی منه و در حسن کالصحیح و بلکه در چهار سند صحیح و از حفص بن البختری منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
دو رکعت نماز احرام را بجا آوردند و نیت احرام کردند در مسجد شجره و چون از مسجد بیرون آمدند حلوائی حاضر ساختند که زعفران داشت
پیش از تلبیه از آن تناول فرمودند پس ظاهر شد که تا تلبیه را نگوید چیزی بر محرم حرام نمیشود و ظاهر میشود که لازم نیست تلبیه نزد عقد احرام و تاخیر
تا میل جایز است که تلبیه را در اینجا بگویند محرم شوند و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است زیاده از سی سند صحیح و صدوق این حکم کرده است بقوله علیه السلام
لا اعتقاد اسلام لمسلم در صحیح ساله و ذکرت عنده وهب بن عبیدة یزید فی رجل کانت معه ام ولد له فاحرمت قبل سیدها اله ان ینقض
احرامها و یطاها قبل ان یحرم قال نعم و روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وهب ثقه که کتاب او از اصول چهار صد است و صدوق
از کتاب او برداشته است و بسیار کسی این کتاب را روایت کرده بودند از آنجمله حسن بن محبوب و کلینی نیز از ابن محبوب روایت کرده است از وهب و طریق
صدوق و کلینی با ابن محبوب صحیح است در شخصی که کنیزی با خود داشته باشد که از حضرت زید هم بوده باشد و پیش از آقا احرام بندد پیغمبر است آیا
آقا را هست که احرام آن کنیز را بهم زند و پیش از آنکه احرام گیرد با او وطی کند حضرت فرمودند که بلی و این حدیث در اینجا مناسبت ندارد مگر باعتبار آنکه
مقدمات احرام را بجا آورده باشد و احرام نکرده باشد و وطی میتواند کرد و عبارت دلالت ندارد بر آنکه مقصود را بفعل آورده باشد بلکه دلالت میکند
بر آنکه امام ولد حکم کنیزان دارد و احرام بی رخصت مولا صحیح نیست و کتب بعض اصحابنا الی ابی ابراهیم صلوات الله علیه فی رجل دخل مسجد الشجرة فصلی
و احرم ثم خرج من المسجد فبدا له قبل ان یلبی ان ینقض ذلک بمواقعة النساء فکتب صلوات الله علیه نعم او لا بأس به و بسند صحیح از نضر بن سوید
منقولست از بعض مشایخ ما که گفت عرضه نوشتم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه در شخصی که داخل شود در مسجد شجره و نماز احرام بجا آورد و نیت
احرام بکند و تلبیه نگوید و چون از مسجد بیرون آید بخاطر او رسد که احرام را باطل کند پیش از تلبیه بجماع زنان حضرت در جواب او نوشتند که
بلی یا باکی نیست و راوی شک دارد که این عبارت فرمودند یا آن عبارت را و معنی واحد است و ظاهر احادیث آنست که احرام عبارت است از نیت و پیش از
تلبیه منعقد نمیشود موافق احادیث سابقه بلکه احادیث این باب متواترات

باب الاشعار و التقلید و فی حسن معویة بن عمار عن ابی جعفر صلوات الله
علیه قال انما استحسن اشعار البدن لان اول قطرة تقطر من دمها یغفر الله له علی ذلک این باب در بیان اشعار و تقلید است منقولست که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و اعاظم ما از صحابه و تابعین و تبعیات و حکمت که این عبادت واقع
شده باشد که مظلمه اول را بفرستند و هامه تا حرکه ایشان خوب دانستند اشعار شتر را با آنکه کوهان شتر را بشکافند و خون که بیرون آید بر بیرون
کوهان بمالند از جهت آنکه چون قطره خون که اول از بدن ریخته شود حق سبحانه و تعالی صاحب آن شتر را بیامرزد بنوع تعجیل میکند با اشعار در معرفت خوش
و کذلک و فی الصحیح عن زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال کان الناس یقلدون الغنم و البقر و انما ترکه الناس حدیثا و یقلدون بخیط او
بسیر و با سانید صحیحه موثقه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین و اعاظم ما من صلوات الله علیهم با بعیاید
و تا بعین چنانکه در حدیث سابق مذکور شد گوسفند و گاو را تقلید میکردند یعنی چون چیزی از نعلها از گلوی ایشان میکنند و بیعت بلکه اشعار
مخصوص شترانست و تقلید شامل هر سه است و در این اوقات مردمان کرده اند و معتبر چیزی که در گردن شتر و گاو و گوسفند میکردند ریسمانی یا تسمه ای
چون جوال نعلها اشعار میکردند که بعث از ترک آن دو حیوانست و تقلید میکردند که فایده ندارد و اعتقادی صلوات الله علیهم میفرمایند که بسنت ائمه علیهم السلام
میباید کرد و اکثر علما شرایع عنیست و ایضا تاویل ملاحظه است و فی الصحیح معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل ساق هدیا و لم یقلده
و لم یشعره قال قد اجزا عنه ما اکثر ما لا یقلد و لا یشعر و لا یجلل و با سانید صحیحه منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسید

از شعر که هدی را اعلام اشعار و تقلید آنرا نکرده باشند حضرت فرمودند که از جهت بیت چه بسیار است اهدا را تقلید و اشعار و جل میکنند و ظاهر
از جهت تعظیم هدی است که جلهای نفیس کنند آنرا و جلها را بعد از ذبح تصدق نمایند و روی الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح عن الفضيل بن يسار
قال قلت لابي عبد الله صلوات الله عليه رجل احرم من الوقت ومضى ثم اشترى بدنة بعد ذلك بيوم او يومين فاشعرها وقلدها وساقها فقال
ان كان ابتاعها قبل ان يدخل الحرم فلا بأس قلت فانه اشتراها قبل ان ينتهي الى الوقت الذي يحرم منه فاشعرها وقلدها ايجب عليه حين
فعل ذلك ما يجب على المحرم قال لا ولكن اذا انتهى الى الوقت فليحرم ثم يشعرها ويقلدها فان تقليده الاول ليس بشيء و باسانید صحیح منقولست
از فضیل که گفت عرض نمودم بخدمت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی از میقات احرام بگیرد و روانه شود و بعد از آن بیک روز یا دو روز
شتری بخرد و آنرا اشعار و تقلید کند و براند آیا حضرت فرمودند که اگر آن شتر را پیش از دخول حرم خریده شود باکی نیست و ظاهر میشود که در حج
تمتع نیز سیاق هدی خوبست چون غالب اوقات هر که در این راه حج تمتع میکند فضیل گفت عرض نمودم که هرگاه پیش از میقات که از آنجا محرم میشوند این شتر
بخرد و اشعار و تقلید کند آیا محرم میشود و واجبست که اجتناب کند از آنچه محرم از آن اجتناب میکند حضرت فرمودند که نه ولیکن در وقتی که بمیقات رسد باید
احرام بگیرد و اشعار و تقلید دیگر کند آن شتر را از جهت آنکه پیش کرده است لغو است و روی محمد بن الفضيل عن ابي الصباح الكناني قال سألت ابا
عبد الله صلوات الله عليه عن البدن كيف تشعر فقال تشعر وهي باركة من شق سنامها الايمن وتنحر وهي قائمة من قبل اليمين [illegible] بلکه صحیح
بوده سند صحیح قطع نظر از آنکه کتاب ابی الصباح از اصول متواتره بوده است و این اصل را احمد بن فضیل و صفوان بن یحیی و ابن ابی عمیر روایت کرده اند و طرق
صدوق بجمیع روایات ایشان نیز سند صحیح است با آنکه ما را از تتبع علم بهم رسیده است که کتاب ابی الصباح معتمد بوده است و هر چند از او روایات میکنند
از کتاب متواترش روایت میکنند و از او منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شتر را چگونه اشعار کنند حضرت فرمودند
که اشعار میکنند در وقتی که شتر خوابیده باشد بآنکه [illegible] راست کوهان شتر را [illegible] و در وقت کشتن نحر میکنند بآنکه
شتر [illegible] و در حالتی که شتر را ایستاده باشد و نحر کننده از جانب راست شتر ایستاده باشد و در صحیح ببیت صحیحا
سند صحیح از عبدالله بن سنان منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که شتر را چگونه اشعار میکنند حضرت فرمودند که شتر را چون بند
خوابیده و نحر میکنند ایستاده از جانب راست شتر چون اشعار و تقلید کرد محرم میشوند یعنی [illegible] چون اکثر اوقات قادر اشعار و تقلید میکنند و بدون
تلبیه محرم میشود و فی رواية معاوية بن عمار عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال تقلدها نعلا خلقا قد صليت فيها والاشعار والتقليد بمنزلة التلبية
و باسانید صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در گردن شتر نعل کهنه را که در آن نماز کرده باشی و حلیت را بعنوان تلبیه
خواند که لازم از آن باشد که خود نماز کرده باشد بلکه در آن [illegible] و اشعار و تقلید در قائده عوض از تلبیه است که محرم شود و باسانید صحیح
منقولست از عمر بن یزید که آنحضرت فرمودند که هر که اشعار کند شتر خود را محرم میشود اگر چه مطلقا [illegible] نشنیده باشد و نباید یعنی لبیک نگوید و باسانید
صحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که سه چیز آدمی را محرم میکند تلبیه و اشعار و تقلید و هرگاه یکی از این سه چیز را واقع سازد محرم میشود
و باسانید صحیح منقولست از حریز که گفت آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شتر بسیار باشد و خواهی که همه را اشعار کنی شتر را صف بایستانند و میان دو شتر
در آمده [illegible] میشود و یکی را از جانب راست و دیگری را از جانب چپ اشعار میکند و میباید که در وقتی اشعار کنند که مهیا شده باشد از جهت احرام زیرا که بعد از
اشعار و تقلید محرم میشود و این هر دو عوض از تلبیه است و احادیث در این باب بسیار است بلکه متواترست پس کسی که میگوید که میباید تلبیه با اشعار و تقلید
غافل شده است از کثرت اخبار اگر چه بهتر آنست که تلبیه بگوید با هر دو و فی رواية عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انما استحب [illegible] و باسانید
صحیح منقولست که آنحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سهای شتر از این بند [illegible] در وقتی که آنرا اشعار کنند و در باب این زیادتی هست که
نحر میکنند شتر را در حالتی که ایستاده باشد و اشعار میکنند شتر را از جانب راست و هرگاه اشعار و تقلید کرد محرم میشود و ظاهر آنست که محمول است
از جهت احرام و کالتحبیر از زیاده منقولست بعنوان معتبرست و معالم [illegible] که [illegible] عشر [illegible] در وقتی که خوابیده باشد و تشنیق شتر بر زبان محرم
خوابیده میکوبند تا شتر در دو لب بر [illegible] میکوبند آنرا و روى [illegible] عن يعقوب قال اتى اعرابي [illegible] كاشعرتها بزقاق المدينة كا
سألت لابي عبد الله صلوات الله عليه [illegible] كيف اصنع بها فأرسل الي ما كنت تصنع بهذا فانه كان يجزيك ان تشتري منه من عرفة وقال انطلق
حتى تأتي مسجد الشجرة فاستقبل بها القبلة وانخها ثم ادخل المسجد فصل ركعتين ثم اخرج اليها فاشعرها في الجانب الايمن ثم قل بسم الله اللهم منك
ولك اللهم تقبل مني فاذا علوت البيداء فلبّ و در صحیح منقولست بدین بیت و در سند صحیح از فرمودند [illegible] و دیگر [illegible] باشد
و مشهور آنست که حدیث [illegible] است و [illegible] گفت که بعد از آن [illegible] شتر [illegible] حضرت فرستادم که با این شتر چه باید

که حضرت

که حضرت فرمودند که در کار نبود که از قرچه که از عرفات بخری چون سنت است که هدی را بعرفات برده باشد و چون که حضرت جایز بود نزد آن مسجد شجره که آنرا بقبله کن
و بخوابانش پس داخل مسجد شو و دو رکعت نماز بکن و بیرون آی و بجانب راست کوهان اشکاف بیرون کن و بگو که بسم الله اللهم منک و لک اللهم تقبل منی
و بعد از او بیفتم خدا و ندا این شتر از تست با امر تست و تقرب و خلوص توام و اشعار این را از جهت رضای تو میکنم خداوندا از من قبول کن و چون بالای
بیدا برسی تلبیه بگو احتیاطا با جهت اشعار کرده یا آنکه اشعار در حج قران بجای تلبیه است نه در حج تمتع چنانکه احادیث صحیح منقولست و اراده مثل آنست
که فایده زیادتی دارد بر معرفت سیاق هدی و در حدیث کالصحیح جمیل و کالصحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که بعد از کرده
نیز عوض از تلبیات و اولی آنست که از اول تلبیه را بگوید بعضی وجوب و بعد از آن اشعار و تقلید و حمل کرده اند بعضی قرب واقع ساختن بقیه
احکام خواهد آمد در مبحث هدی ان شاء الله تعالى باب التلبية روى النضر بن سويد عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال لما لبى
رسول الله صلى الله عليه وآله قال لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك ان الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك لبيك لبيك ذا المعارج
لبيك وكان صلى الله عليه وآله يكثر من ذي المعارج وكان يلبي كلما لقي راكبا او علا اكمة او هبط واديا ومن آخر الليل وفي ادبار الصلوات این
بابیت در تلبیه منقولست در صحیح از عبدالله بن سنان و از عمر بن یزید بسند صحیح و از معاویة بن عمار در اصل تلبیه هم و هست سند صحیح که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تلبیه گفتند چنین گفتند و ترجمه اش اینست که چون تو
مرا طلب فرمودی او خدا اند من اینک بخدمت آمده ام و مکرر گفت که جا به رتبه از یقیمت باشد که طلب رتبه حق سبحانه و تعالی علیه است و یک
رتبه حضرت ابراهیم و یک رتبه حضرت موسی و یک رتبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله جمیعهم و هر پیغمبری را جناب حق سبحانه طلب کرده اند
پس چون حق سبحانه و تعالی همه را مرتبه بندگان خواند است هر یکی جواب بلبیک خوانده باشد و چون حضرت ابراهیم صلوات الله علیه را وحی فرستادند
که عالم همه مشرکان بودند هم چنین حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله فرستاد که همه را بطریق حج بخوانند و کفار قریش مشرک بودند و شرکای
در تلبیه خود بجید و قربانی و غیر آن داخل کرده بودند آنحضرت در نفی شرک بسیار میکوشیدند و میگفتند که بخدمت آمده ام که همیشه در خدمت در خدمت
و نیک باشم ای خدا و نیست دیگری تو آمده ام ای خدا و نیکه ترا شریکی و همتایی و نظیری نیست دیگری بخدمت تو آمده ام سبب حق و راستی که جمیع کمالات
مخصوص تست پس جمیع حمدها مخصوص تست و جمیع نعمتها از خلایق بتو رسیده است و میرسد و در هیچ امری کسی با تو شرکت ندارد دیگر بخدمت آمده ام
ای خداوندی که خداوند مرتبها از تست و جمیع کمالات و درجات عالیات در دنیا و عقبی تو میرسانی از جهت در خدمت ایستاده ام و چون آنحضرت را تمام
قابلیت جمیع کمالات عطا فرموده بود و باعلی مراتب کمالات رسیده بود بجمیع مراتب فایز شده بودند و تلبیه لبیک ذا المعارج را بسیار میفرمودند با
تخلق ملهم بودند از جانب منعم حقیقی که فرموده است وقل رب زدني علما باکه مطلع اولین و آخرین را باآنحضرت عطا فرموده بودند میفرمودند
که بگو ای پروردگار در علم من زیاده کردان و هر مرتبه که بسوارش میرسید ندا میفرمودند یا ماه بلندی بالا میرفتند یا بدپستی بزیر می آمدند در آخر شبها و در عقب
نمازها لبیک را میفرمودند و متابعت آنحضرت سنت است چه گسی که در این اوقات تلبیه را خواند و از طلب الهی غافل نباشد و در میان این حالات
تلبیه وادکار و دعوات مطلوبست و چون آدمی را از جهت علایق بسبب این سفر چنین اندوه دیگر منه میباید که تنبیه عینیت داند و ساعتی بیاد
حق سبحانه و تعالی باشد و فی رواية حريز ان رسول الله صلى الله عليه وآله لما احرم اتاه جبرئيل فقال مر اصحابك بالعج والثج فالعج رفع
الصوت بالتلبية والثج نحر البدن و بسند حسن کالصحیح و باسانید کالصحیح از حسن بن عمه منقولست از حریز از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه بسیف وار علی بن حریز و از سادتین صلوات الله علیهما که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون محرم شدند جبرئیل از جانب حق سبحانه و تعالی آمد
و گفت امر کن اصحاب را بعج و ثج و عج آواز را بلند کردن است از جهت تلبیه و ثج ریختن خون شتر است بحر با امام و دکان هر دو از جهت اهتمام است
و چون مضمون را باسانید بسیار منقولست و شک نیست در استحباب بلند خواندن تلبیه در ریختن خون قربانی سنت است و کشتن هدی واجب
در حج تمتع و این عبادت شامل هر دو است وروى ابو سعيد المكاري عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال ان الله عز وجل وضع عن النساء اربعا
الجهار بالتلبية والسعي بين الصفا والمروة يعني الهرولة ودخول الكعبة واستلام الحجر الاسود و منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه بطرق
متکثره کالصحیح پس ضعف راوی ضرر ندارد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی چهار چیز را از زنان
ساقط کرده است یکی بلند خواندن تلبیه که مرد را سنت است و زنان را سنت نیست و اگر نامحرمی آواز ایشان را بشنود که خوف فتنه باشد حرام است و بعضی
گفته اند که آواز عورتست مطلقا دیگر دویدنست میان صفا و مروه و سعی با یار و معنی الهرولة میکنند یکی بر اسل حرکت و دیگر بدویدن و سعی بر زنان
واجبست و دویدن که از هروله مطلوبست از زنان مطلوب نیست و داخل شدن کعبه و دست رسانیدن بحجر الاسود چون همیشه کثرت هست و [illegible]

ومعضر زبانات بنا بر این از ایشان ساقط است وقد روى الحلبي عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال لا بأس ان تلبي وانت على غير طهر وعلى كل حال
و باسانید صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که باکی نیست که تلبیه بگوئی و طاهر نباشی با آنکه جنب باشی
و در هر حالی که باشی تلبیه میتوان گفت چون ذکر حق جل وعلا است و در همه احوال ذکر او میتوان کرد وقد روى جابر عن ابي جعفر صلوات الله عليه انه قال لا
بأس ان يلبي الجنب و مروی است از جابر که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که جنب تلبیه بگوید و ظاهر آن است که جابر نقل
کرده باشد اگرچه در طریق عمرو بن شمر هست ضرر ندارد چون از مشایخ اجازه هست وقال الصادق صلوات الله عليه يكره للرجل ان يجيب بالتلبية اذا
نودي وهو محرم و از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که چون مکروه هست که اگر کسی او را بخواند لبیک بگوید چون در حال احرام جواب تلبیه را بگوید جواب
دیگری را لبیک گفتن [illegible] فيقضي احدا وانت محرم فلا تقل لبيك ولكن تقول يا سعد و منقول است در صحیح از حماد که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که نیست محرم را که هرگاه کسی که او را خواند لبیک بگوید تا تمام شود احرامش حماد گفت عرض نمودم که چه بگوید در جواب بگوید
فرمودند که بگوید یا سعد وقال امير المؤمنين صلوات الله عليه جاء جبرئيل عليه السلام الى النبي صلى الله عليه وآله فقال له ان التلبية شعار المحرم
فارفع صوتك بالتلبية لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك ان الحمد والنعمة لك لبيك والملك لا شريك لك لبيك و از آنحضرت
صلوات الله علیه منقول است و ظاهر حضرت موسی بن جعفر است که جبرئیل [illegible] بلا فصل [illegible] میگوید و [illegible] است که حدیث
کالصحیح [illegible] باشد [illegible] در [illegible] این مضمون منقول است که جبرئیل نزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله آمد و گفت
تلبیه علامت محرم است و شعار احرام است پس آواز خود را بلند کن به تلبیه و در بعضی نسخ در آخرش لبیک هست و ضرر ندارد و [illegible] کرده که جبرئیل
[illegible] که بلند کن تلبیه را و در [illegible] منقول است از جابر بن عبد الله انصاری که ما بر وحا که نخستین منزل است [illegible]
که آواز ها را گرفت از بس که بلند کفتیم و در صحیح از [illegible] منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه احرام [illegible]
بخوانی بگوئی پس اگر پیاده باشی از جای خود در مسجد تلبیه را میگوئی که لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک لبیک ذا المعارج لبیک لبیک
بحجة تمامها علیک یعنی [illegible] که [illegible] منت که شروع [illegible] و [illegible] که [illegible] تمام کن [illegible]
[illegible] کرامت کن [illegible] که سوار شوی [illegible] که [illegible] بگو [illegible] که [illegible] و [illegible]
بلند بگو [illegible] که [illegible] مطلوب است [illegible] و در این حدیث نیست ان الحمد تا آخر و ممکن است که مظنون [illegible] باشند و در
تلبیه که از طرق خاصه و عامه [illegible] این زیادتی را دارد مگر در جمیع جاها که در یک حدیث تمام نیاورده اند و بعضی دارند و در اینجا [illegible]
اکثر که [illegible] اشتراط [illegible] و در جمیع تلبیات [illegible] در احادیث [illegible] در کتب [illegible] والنعمة والملك است و در اینجا [illegible]
که بعد از والملک باشد [illegible] که بعد از الملک بگوید از فضلا و عوام [illegible] و [illegible]
حج کرده چون ظاهر روایات وجوب زیاد نیست و معارضی که دارد این روایت و روایت معویة بن عمار و روایت معویه [illegible]
[illegible] بلکه [illegible] تلبیه کبیر [illegible] آخر [illegible] که [illegible] تلبیات اربع که در
[illegible] مذکور شد و از واجب است و [illegible] آن [illegible] و [illegible] و تلبیه دیگر [illegible] زیاد نیست مثل صحیح معویة بن وهب
که [illegible] گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] احرام فرمودند که در مسجد شجره [illegible]
[illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله احرام را در مسجد شجره بجا آوردند و [illegible] که در مسجد الحرام [illegible] تلبیه را در
مسجد میگوئید [illegible] احرام میکردید و میگوئید اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک
ان الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك لبيك بمتعة بعمرة الى الحج [illegible] آنچه [illegible] و [illegible]
خواهم تا [illegible] تمتع و [illegible] احرام سنت است اگر [illegible] باشد و ظاهر [illegible] احرام در مسجد شجره [illegible] که [illegible]
[illegible] در مسجد شجره [illegible] چون [illegible] که [illegible] و اگر [illegible]
باشد [illegible] در [illegible] احرام را در صحیح [illegible] از معویة بن عمار منقول است که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون فارغ شوی از نماز و نیت احرام حج تمتع بکنی [illegible] راه [illegible] پیاده [illegible]
یا سواره تلبیه بگو و تلبیه این است که لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک لا شریک لک لبیک لبیک ذا المعارج
لبیک لبیک داعیا الی دار السلام لبیک لبیک غفار الذنوب لبیک لبیک اهل التلبیة لبیک لبیک ذا الجلال والاکرام لبیک لبیک تبدئ



ذا المعارج لبيك لبيك تبدئ والمعاد اليك لبيك لبيك تستغني ويفتقر اليك لبيك لبيك مرهوبا ومرغوبا اليك لبيك لبيك اله الحق لبيك لبيك ذا النعماء والفضل
الحسن الجميل لبيك لبيك كشاف الكرب العظام لبيك لبيك عبدك وابن عبديك لبيك لبيك يا كريم لبيك پس حضرت فرمودند که این تلبیه ها
در عقب هر نماز واجب و سنت میگوئی و در وقتی که شتر برخیزد و در وقتی که در بلندی روی یا بپستی روی یا از خواب بیدار شوی و در سحرها و تا
مقدور باشد تلبیه را بلند بگو خصوصا در این اوقات و اگر بعضی از این تلبیات را ترک کنی ضرر ندارد ولیکن اگر همه را بخوانی بهتر است و اکثر تا
از جهات تلبیه که در اول کلام مذکور شد واجب است و آن مذکورات واجب و در ترکیب بعضی [illegible] که در اول تلبیه را گفتند وذا المعارج را بسیار بگو که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله آنرا بسیار میگفتند و اول کسی که تلبیه را بجواب گفت حضرت ابراهیم علیه السلام بود که گفت ای مردم حق سبحانه
و تعالی شما را میخواند که بیائید و حج کنید خانه او را پس هر که [illegible] خواهد یافت از پشت پدران یا شکم مادران همه لبیک گفتند چنانکه گذشت
و با آنکه [illegible] اکثر بر وجوب تلبیات اربع اند و نقل وجوب ان الحمد والنعمة لك تا آخر این عبارت و مذکور شد که دلالت ندارد و مع هذا عبارت فقه
رضوی این است که چون نیت عمره کردی تلبیات اربع را اعتقاد بکو و آن واجب و میگوئی که لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک
ان الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك این چهار تلبیه واجب و بعد از آن نعمت تلبیه کبیره را گفته است و تلبیه کبیره که مذکور شد عبارتش
شیخ است که از کتاب حسین بن سعید برداشته است و اصول کرده است از فضاله و صفوان و ابن ابی عمیر از معویة بن عمار و کلینی این حدیث را نقل کرده
در صحیح از کتاب ابن عمیر و صفوان از معویة بن عمار بهمین عبارت مگر در تلبیه که بعضی آنها را مقدم مؤخر است و عبارت شیخ سه فقره زیاد است
که در کافی نیست یکی فقره لبیک تستغنی و یفتقر الیک لبیک اله الحق لبیک ذا النعماء که بنا بر عبارت شیخ را مقدم ذکر کردیم و در فقه رضوی این فقره هست
که لبیک اتقرب الیک بمحمد وآل محمد لبیک و صدق در باب سابق منا سک شیخ در حق فقه رضوی تصریح کرده است بآنکه از زیادتی تلبیات اربعه
و فقرات که در هر روایات منقول است جمع کرده است و شرح هر دو را اینجا مشکل نخواهد شد انشاء الله تعالی و چون تلبیه عبارتیست منقول از شارع و عرفی
منقول است رعایت اعراب و وقف و وصل آن ضرر ندارد و اکثر فضلا تعصب میکنند و در قرائت میباید که اگر کسی در همزه ان الحمد را بخوانند و لبیک اللهم
بگوید یا وقف کند و همزه را بگوید و احمد الحال شاید [illegible] وجه وصل بکوید و وقف بحرکت میکنند [illegible] کسی که [illegible] درست کنند و
احمد اولی است در خواندن این است که هر جمله را [illegible] لبیک در اول و یکی در آخر داشته باشد و [illegible] وقف کنند دیگر با آنکه اکثر متاخرین حتی شهید تا [illegible]
این تلبیه را که لبیک اللهم لبیک لبیک ان الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك لبيك را ذکر کرده اند و بنده تتبع بسیاری کردم ندیدم در حدیثی که
چنین باشد بلکه اخبار متواتره از عامه و خاصه بلکه مجموع واقع شده مکرر در صحیح عمر بن یزید که آن زیادتی ندارد و مکرر در جمیع جاها که از طرق
روایت کرده است تا ان الحمد والنعمة لك و ما بقیرا ذکر نکرده است و در جمیع کتب عامه و خاصه روایتی ندیدم و شکی نیست در آنکه احتمال از آن [illegible]
در امثال اینها ماده ندارد الحمد [illegible] که [illegible] از [illegible] متاخرین باو عمل نموده اند و آنچه اینجا زینت مار الامثال این عمل
نمودن با وجود احادیث صحیح متواتره متفق اللفظ والمعنی بر خلاف آن وروی محمد بن القاسم الاسترابادي عن يوسف بن محمد بن زياد وعلي بن محمد
بن سيار عن ابويهما عن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب صلوات الله عليهم عن
ابيه عن آبائه صلوات الله عن امير المؤمنين صلوات الله عليه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لما بعث الله موسى بن عمران واصطفاه نجيا
وفلق له البحر ونجى بني اسرائيل واعطاه التورية والالواح رأى مكانه من ربه عز وجل فقال يا رب لقد اكرمتني بكرامة لم تكرم بها احدا من
قبلي فقال الله عز وجل يا موسى اما علمت ان محمدا افضل عندي من جميع ملائكتي وجميع خلقي قال موسى يا رب فان كان محمد اكرم عندك من جميع
خلقك فهل في آل الانبياء اكرم من آلي قال الله جل جلاله يا موسى اوما علمت ان فضل آل محمد على جميع آل النبيين كفضل محمد صلى الله عليه وآله
على جميع المرسلين فقال يا رب فان كان آل محمد كذلك فهل في امم الانبياء افضل عندك من امتي ظللت عليهم الغمام وانزلت عليهم المن والسلوى
وفلقت لهم البحر فقال الله جل جلاله يا موسى اما علمت ان فضل امة محمد صلى الله عليه وآله على جميع الامم كفضله على جميع خلقي فقال موسى يا رب ليتني كنت اراهم فقال الله عز وجل انك لن تراهم فليس هذا اوان ظهورهم
ولكن سوف تراهم في الجنات جنات عدن والفردوس بحضرة محمد في نعيمها يتقلبون وفي خيراتها يتبجحون افتحب ان اسمعك كلامهم قال نعم
يا الهي قال الله عز وجل قم بين يدي واشدد مئزرك قيام العبد الذليل بين يدي الملك الجليل ففعل ذلك موسى فنادى ربنا عز وجل يا
امة محمد صلى الله عليه وآله فاجابوه كلهم وهم في اصلاب آبائهم وارحام امهاتهم لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك ان الحمد والنعمة
لك والملك لك لا شريك لك لبيك قال الله عز وجل فجعل الله عز وجل تلك الاجابة شعار الحج والدين جبل اهل الجنة موضع الملتزم وقد اخرجته
في تفسير القرآن و این حدیث ماخوذ است از تفسیر حضرت امام حسن عسکری که صدوق به واسطه از تفسیر روایت میکند و باسنادی که محمد

[illegible]

## باب

ما يجب على المحرم اجتنابه من الرفث والفسوق والجدال في الحج

روى محمد بن مسلم والحلبي جميعا عن ابي عبد الله صلوات الله عليه في قول الله عز وجل الحج اشهر معلومات فمن فرض فيهن الحج فلا رفث ولا فسوق ولا جدال في الحج فقال ان الله اشترط على الناس شرطا وشرط لهم شرطا فمن وفى لله وفى الله له فقالا له فما الذي اشترط عليهم وما الذي شرط لهم فقال اما الذي اشترط عليهم فانه قال الحج اشهر معلومات فمن فرض فيهن الحج فلا رفث ولا فسوق ولا جدال في الحج واما ما شرط لهم فانه قال فمن تعجل في يومين فلا اثم عليه ومن تاخر فلا اثم عليه لمن اتقى قال يرجع لا ذنب له فقالا له ارايت من ابتلي بالفسوق ما عليه قال لم يجعل الله له حدا يستغفر الله ويلبي فقالا له فمن ابتلي بالجدال ما عليه فقال اذا جادل فوق مرتين فعلى المصيب دم يهريقه شاة وعلى المخطئ بقرة

[illegible]

فاسد است معاشرت و اشتراک و او از ایشان دور و حکمت که صوفی ... با ایشان ... معاشرت داشته باشد و حکم بعضا این خبر کرده است و گفته است که ...

[illegible]

این حدیث را حمل کرده‌اند بر صورتی که در مرتبه واقع شده باشد یا آنکه جاهل به حکم بوده باشد و این سبیل است یا آنکه عمد باشد و بعد از این خواهد آمد
تفسیر این آیه و روایاتی که واقع شده است در تفسیر و ظاهر آنست که این تفسیر بطن آیه باشد و [illegible] الرَّفَثُ الجِمَاعُ وَالفُسُوقُ
الکَذِبُ وَالسِّبَابُ وَالجِدَالُ قَوْلُ الرَّجُلِ لَا وَاللهِ وَبَلَی وَاللهِ فَإِنْ جَادَلْتَ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَیْنِ وَأَنْتَ صَادِقٌ فَلَا شَیْءَ عَلَیْكَ
فَإِنْ جَادَلْتَ ثَلَاثاً وَأَنْتَ صَادِقٌ فَعَلَیْكَ دَمُ شَاةٍ فَإِنْ جَادَلْتَ مَرَّةً كَاذِباً فَعَلَیْكَ دَمُ شَاةٍ فَإِنْ جَادَلْتَ مَرَّتَیْنِ كَاذِباً فَعَلَیْكَ دَمُ بَقَرَةٍ وَإِنْ جَادَلْتَ
ثَلَاثاً كَاذِباً فَعَلَیْكَ بَدَنَةٌ وَالفُسُوقُ الكَذِبُ فَاسْتَغْفِرِ اللهَ مِنْهُ [illegible] که حضرت
صلوات الله علیه میفرمایند که بپرهیز [illegible] در حالت احرام از مطلق دروغ [illegible] حق سبحانه و تعالی فرموده و بپرهیز از قسم دروغ و راست [illegible]
که حق سبحانه و تعالی از آن نهی فرموده است و در فقه این عبارت موجود است [illegible] و بعد از آن در لغت اگرچه جدال [illegible]
و نزاع کردن [illegible] مراد [illegible] بلی والله و لا والله [illegible] اگر یک مرتبه یا دو مرتبه [illegible] کفاره نیست و ظاهر
آنست که گناه نیز نباشد و ظاهر آیه و اخبار حرمت اگرچه کفاره واجب نیست و اگر سه مرتبه جدال کند [illegible] گوسفندی بکشد
و اگر دو مرتبه قسم دروغ گفته باشد [illegible] گاوی بکشد و اگر سه قسم دروغ گفته باشد [illegible] حق سبحانه و تعالی از
آن نهی فرموده است و دروغ گفتن است [illegible] و واجب است که طلب مغفرت کند از حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] و چون [illegible] اکثر اصحاب متابعت او کرده‌اند [illegible] از معویة بن
عمار منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه محرم شوی بر تست که [illegible] حق سبحانه و تعالی را بسیار یاد کنی و سخن
نگوئی مگر سخن خیر [illegible] که واجب یا سنت باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که جماع نکنند و دروغ نگویند و دشنام ندهند [illegible] و قسم [illegible]
[illegible] گوسفندی [illegible] و تصدق میکند آنرا و اگر یک قسم دروغ یاد کند گوسفندی [illegible] بپرهیز کن از آنچه گفت
[illegible] [illegible] باشد [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] و تعالی فلیقضوا تفثهم [illegible]
[illegible] و احادیث صحیحه وارد شده است [illegible]
[illegible] در یک قسم دروغ در یک مجلس [illegible]
[illegible] وَأَتِمُّوا الحَجَّ وَالعُمْرَةَ لِلّٰهِ آنست که حج و عمره را تمام بجا آورید [illegible] منقول است
در تفسیر این آیه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اتمام هر دو آنست که رفث و فسوق و جدال در آن واقع نشود [illegible]
[illegible] مطلقا [illegible]
[illegible] و واجبست که تمام کند [illegible] و واجب میشود [illegible] احرام
[illegible] و احادیث و روایات [illegible]
[illegible] عَنِ الرَّفَثِ الجِمَاعُ فَإِنْ جَامَعْتَ وَأَنْتَ مُحْرِمٌ فِي الفَرْجِ فَعَلَیْكَ بَدَنَةٌ وَالحَجُّ مِنْ قَابِلٍ وَیَجِبُ أَنْ یُفَرَّقَ بَیْنَكَ وَبَیْنَ أَهْلِكَ حَتَّی تَقْضِيَ
المَنَاسِكَ ثُمَّ تَجْتَمِعَانِ فَإِنْ أَخَذْتُمَا عَلَی طَرِیقٍ غَیْرِ الَّذِي كُنْتُمَا أَخَذْتُمَا فِیهِ عَامَ أَوَّلَ لَمْ یُفَرَّقْ بَیْنَكُمَا وَتَلْزَمُ المَرْأَةَ بَدَنَةٌ إِذَا جَامَعَهَا الرَّجُلُ
فَإِنْ أَكْرَهَهَا لَزِمَتْهُ بَدَنَتَانِ [illegible] فَإِنْ كَانَ جَامَعَهَا دُونَ الفَرْجِ فَعَلَیْكَ بَدَنَةٌ وَلَیْسَ عَلَیْكَ الحَجُّ مِنْ قَابِلٍ [illegible]
[illegible] از معویة بن عمار [illegible] علی بن جعفر و سلیمان بن خالد [illegible]
[illegible] لیکن ظاهر [illegible] آنست که مراد از آن جماع باشد [illegible]
در حالت احرام جماع کند در فرج [illegible] و سال دیگر حج کند [illegible] در سال آینده [illegible]
[illegible] بیاید که از هم جدا شوند [illegible]
[illegible] اگر با هم باشند [illegible] در سال آینده [illegible] لازم است [illegible]
[illegible] واجبست که کفاره جماع بکشد [illegible] و اگر زن را باکراه [illegible] جماع کند [illegible] لازم است [illegible]
[illegible] و اگر جماع در غیر فرج باشد لازم است [illegible] در سال آینده لازم نیست

که یا

که یا آورده بود آنکه بسبب احرام محرمات بر او حرام میشود [illegible] بسبب فساد حج [illegible] و هر یک کفاره دارد [illegible]
که سبب فساد حجست [illegible] کفاره [illegible]
مذکور شد احادیث صحیحه وارد شده است و اگر خواهی رجوع به روضة المتقین کن [illegible] وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَیْهِ إِنْ وَقَعْتَ عَلَی أَهْلِكَ بَعْدَ مَا تَعْقِدُ الإِحْرَامَ وَقَبْلَ أَنْ تُلَبِّيَ فَلَا شَیْءَ عَلَیْكَ و منقولست باسانید صحیحه که آنحضرت صلی الله علیه و آله
بعد از احرام پیش از آنکه تلبیه بگوید با اهل خود جماع کنی بر تو چیزی نیست وَإِنْ جَامَعْتَ وَأَنْتَ مُحْرِمٌ قَبْلَ أَنْ تَقِفَ بِالمَشْعَرِ فَعَلَیْكَ بَدَنَةٌ وَالحَجُّ
مِنْ قَابِلٍ وَإِنْ جَامَعْتَ بَعْدَ وُقُوفِكَ بِالمَشْعَرِ فَعَلَیْكَ بَدَنَةٌ وَلَیْسَ عَلَیْكَ الحَجُّ مِنْ قَابِلٍ [illegible]
عبارت فقه الرضا [illegible] ذکر میکند [illegible]
[illegible] که اگر جماع کنی در حال احرام پیش از وقوف مشعر [illegible] و سال آینده حج میکنی و اگر جماع کنی بعد از
وقوف مشعر باشد [illegible] و تصدق میکنی آنرا و سال دیگر حج [illegible] وَإِنْ كُنْتَ نَاسِیاً أَوْ سَاهِیاً أَوْ
جَاهِلاً فَلَا شَیْءَ عَلَیْكَ و اگر از روی نسیان یا سهو یا جهل [illegible] جماع کرده باشی بر تو چیزی نیست و احادیث صحیحه وارد شده است [illegible]
[illegible] و سهو و نسیان [illegible] احادیث صحیحه وارد شده است که سهو و نسیان [illegible] و نسیان آنست که فراموش کند
که حرامست و جماع کند و سهو آنست [illegible] بعد از آن بخاطرش رسد که احرام کرده بوده [illegible]
و جهل آنست که نداند که بر محرم حرامست جماع کردن وَسَأَلَهُ أَبُو بَصِیرٍ عَنْ رَجُلٍ وَاقَعَ امْرَأَتَهُ وَهُوَ مُحْرِمٌ قَالَ عَلَیْهِ جَزُورٌ كَوْمَاءُ فَقَالَ لَا یَقْدِرُ فَقَالَ
یَنْبَغِي لِأَصْحَابِهِ أَنْ یَجْمَعُوا لَهُ وَلَا یُفْسِدُوا حَجَّهُ [illegible] که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که جماع
کند [illegible] در حال احرام حضرت فرمودند که بر او است شتری [illegible] اگر چیزی نداشته باشد فرمودند که سنت است که
[illegible] جماع بعد از وقوف مشعر [illegible]
[illegible] وَإِنْ نَظَرَ مُحْرِمٌ إِلَی غَیْرِ أَهْلِهِ فَأَنْزَلَ فَعَلَیْهِ جَزُورٌ أَوْ بَقَرَةٌ فَإِنْ لَمْ یَقْدِرْ فَشَاةٌ
و منقولست در صحیح از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اگر محرمی نظر کند بغیر اهل خود و انزال منی کند بر او لازم است که شتری یا گاوی
بدهد و اگر قدرت نداشته باشد گوسفندی بدهد وَإِذَا نَظَرَ المُحْرِمُ إِلَی المَرْأَةِ نَظَرَ شَهْوَةٍ فَلَیْسَ عَلَیْهِ شَیْءٌ فَإِنْ مَسَّهَا فَعَلَیْهِ دَمُ شَاةٍ فَإِنْ قَبَّلَهَا فَعَلَیْهِ دَمُ
شَاةٍ فَإِنْ أَتَی المُحْرِمُ أَهْلَهُ نَاسِیاً فَلَا شَیْءَ عَلَیْهِ إِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ أَكَلَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَهُوَ نَاسٍ [illegible]
[illegible] المرأة [illegible] از روی شهوت [illegible] لازم نیست [illegible]
[illegible] گوسفندی بدهد [illegible] گوسفندی میکند [illegible]
[illegible] کفاره [illegible] در ماه رمضان
[illegible] منقولست در صحیح از معویة بن عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از محرمی که نظر کند باهل خود [illegible]
[illegible] فرمودند که بر او چیزی نیست باید که غسل کند و استغفار کند [illegible]
[illegible] گوسفندی بکشد
[illegible] گوسفندی بکشد [illegible]
[illegible] منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه [illegible] حضرت فرمودند
که بر او چیزی نیست [illegible] در ماه رمضان [illegible]
[illegible] منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند [illegible] در حال احرام [illegible] گوسفندی
بکشد [illegible]
[illegible] از عبد الرحمن بن الحجاج منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله
علیه سؤال کردم [illegible] در ماه رمضان [illegible] حضرت فرمودند [illegible] کفاره ماه رمضان
[illegible] مسکین [illegible] ظاهر میشود [illegible]
[illegible] وَسَأَلَ أَبُو بَصِیرٍ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنْ رَجُلٍ مُحْرِمٍ نَظَرَ

إلى ساق امرأة أو إلى فرجها فأمنى فقال إن كان موسرا فعليه بدنة وإن كان وسطا فعليه بقرة وإن كان فقيرا فعليه شاة ثم قال أما إني لم أجعل عليه هذا
لأنه أمنى ولكن جعلته عليه لأنه نظر إلى ما لا يحل له ودر موثق كالصحيح منقولست از ابو بصير كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از مرد
محرمی که نظر کند بساق پای زن یا نظر کند بفرج زن و از وی منی بیاید حضرت فرمودند که اگر مالدار باشد شتری میکشد و اگر میانه حال باشد گاوی میکشد
و اگر فقیر باشد گوسفندی میکشد و فرمودند که [illegible] لازم است نه بسبب منی آمدن و بس بلکه برو مقرر ساختم این عقوبت را از جهت آنکه نظر کرده است بچیزی
که او را حلال نبود نظر کردن بر آن [illegible] با خبر زراره که گذشت و میتوان گفت [illegible] مشکل است [illegible] باعتبار نظر کردن بفرج اجنبیه
یا ساق بخلاف سابق که نظر کردن [illegible] وسأله محمد بن مسلم عن الرجل يحمل امرأته أو يمسها فأمنى أو أمذى فقال إن
حملها أو مسها بشهوة فأمنى أو لم يمن أو أمذى أو لم يمذ فعليه دم شاة يهريقه وإن حملها أو مسها بغير شهوة فليس عليه شيء أمنى أو لم يمن
أمذى أو لم يمذ ومنقولست كالصحيح ودر صحيح و موثق كالصحيح که محمد گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از محرمی که زن خود را برمیدارد
یا دست بوی میرساند و منی یا مذی از وی می آید حضرت فرمودند که اگر زن را از روی شهوت و خواهش بردارد یا مس کند [illegible] منی از وی بیاید یا نیاید و مذی
از وی بیاید یا نیاید گوسفندی را میکشد [illegible] و اگر او را بردارد یا مس کند بی شهوت چیزی بر وی نیست خواه منی از وی بیاید یا نیاید و خواه مذی بیاید
یا نیاید و در موثق از ابو بصیر منقولست که گفت سؤال کردم از آنحضرت [illegible]
منی بیاید فرمودند که باکی نیست و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه در محرمی [illegible]
فرمودند که باکی نیست و محمولست [illegible]
حضرت منقولست که سؤال کردند [illegible] فرمودند که باکی نیست [illegible] وإذا وجبت على المحرم
بدنة في كفارة فلم يجدها فعليه سبع شياه فإن لم يقدر صام ثمانية عشر يوما بمكة أو في منزله منقولست در صحیح از داود رقی که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شتری بر محرمی واجب شود در کفاره [illegible] هفت گوسفند بکشد و اگر قدرت نداشته باشد
هیجده روز روزه میگیرد در مکه یا در منزل وإن طفت بالبيت وبالصفا والمروة وقد تمتعت ثم عجلت فقبلت أهلك قبل أن تقصر من رأسك
فإن عليك دما تهريقه وإن جامعت فعليك جزور أو بقرة ودر صحیح منقولست از حلبی که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از
شخصی که حج تمتع کند و چون طواف و سعی عمره را بجا آورد پیش از آنکه موی [illegible] زن خود را ببوسد حضرت فرمودند که گوسفندی میکشد و اگر پیش
از تقصیر جماع کند بر وست که شتری یا گاوی بکشد و صدوق حاصل معنی را بعنوان خطاب ذکر کرده است وروى ابن مسكان عن أبي بصير قال سألت
أبا عبد الله صلوات الله عليه عن المحرم يريد أن يعمل العمل فيقول له صاحبه والله لا تعمله فيقول والله لأعملنه فيحالفه مرارا أيلزمه ما يلزم صاحب
الجدال فقال لا إنما أراد بهذا إكرام أخيه إنما يلزمه ما كان لله عز وجل معصية ودر صحیح منقولست از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه از محرمی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تعالى [illegible]
[illegible]
[illegible] وروى معاوية بن عمار عن أبي عبد الله صلوات الله
عليه قال اتق المفاخرة وعليك بورع يحجزك عن معاصي الله عز وجل فإن الله عز وجل يقول ثم ليقضوا تفثهم وليوفوا نذورهم وليطوفوا بالبيت العتيق قال أبو عبد الله عليه السلام من التفث أن تتكلم في إحرامك بكلام
قبيح فإذا دخلت مكة فطفت بالبيت تكلمت بكلام طيب فكان ذلك كفارة لذلك [illegible] منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند [illegible]
[illegible]
[illegible]

عثمان بن

عثمان ببابند باب ما يجوز الإحرام فيه وما لا يجوز روى معاوية بن عمار عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال كان ثوبا رسول الله صلى الله عليه وآله اللذان
أحرم فيهما يمانيين عبري وأظفار وفيهما كفن [illegible] این باب بیست در بیان آنچه جایز است احرام کردن در آن [illegible] در صحیح
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که دو جامه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در آن احرام کرده بودند و در حال احرام پوشیدند
از یمن بودند یکی از عبری بود و دیگری از ظفار بود و در آن دو جامه آنحضرت را کفن کردند [illegible]
صادقین صلوات الله علیهما [illegible]
نفیس بوده است و ظاهر این حدیث دلالت میکند بر آنکه سنت است که جامه احرام را کفن کنند و سنت است که جامه احرام و کفن هر دو نفیس باشد [illegible]
بسیار بوده است [illegible] وروى حماد عن حريز عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال كل ثوب يصلى فيه فلا بأس أن تحرم فيه
و باسانید صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر جامه که در آن نماز میتوان کرد باکی نیست که در آن احرام کنی [illegible]
آنست که غرض حضرت این باشد که جایز است احرام در جامه قطنی و پشمینه و کتان [illegible]
و اکثر اصحاب گفته اند که شرطست که جامه احرام [illegible]
شرط کرده اند [illegible] وسأل حماد [illegible] صلوات الله عليه وهو حاضر عن
المحرم يحرم في برد قال لا بأس به وهل كان الناس يحرمون إلا في البرود ومنقولست از حماد [illegible] که گفت [illegible] سؤال کردم [illegible] از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد [illegible]
[illegible]
[illegible]
طاهرین صلوات الله علیهم [illegible] وروى خالد بن أبي العلاء الخفاف قال
رأيت أبا جعفر صلوات الله عليه وعليه برد أخضر وهو محرم ومنقولست [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وروى عمرو بن جميع عن أبيه
قال رأيت أبا جعفر عليه السلام وعليه برد مخطط وهو محرم ومنقولست [illegible]
[illegible]
[illegible] وروى محمد بن مسلم عن أحدهما صلوات الله عليهما أنه سئل عن الرجل يحرم في الثوب
الوسخ فقال لا ولا أقول إنه حرام ولكن أحب ذلك إلي أن يطهره وغسله ولا يغسل الرجل ثوبه الذي يحرم فيه حتى يحل وإن توسخ إلا
أن تصيبه جنابة أو شيء فيغسله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وروى ابن مسكان عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال لا بأس أن
يحرم الرجل في ثوب مصبوغ بمشق [illegible] و منقولست در صحیح از ابن مسکان [illegible]

منقولست که فرمودند که باکی نیست در خلوق کعبه و در صحیح ابن ابی عمیر منقولست از بعضی از اصحاب ما روایت کرده از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از
خلوق کعبه اگر بجامهٔ محرم برسد آیا میباید شست حضرت فرمودند نه آن طهورست پس فرمودند که جامهٔ احرام رنگین است [illegible] وَسَأَلَ الْحَلَبِيُّ عَنْ
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي الْمُحْرِمِ يَلْبَسُ الطَّيْلَسَانَ الْمُزَرَّرَ فَقَالَ نَعَمْ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا تَلْبَسْ طَيْلَسَاناً حَتَّى تَحُلَّ أَزْرَارَهُ وَقَالَ إِنَّمَا كَرِهَ ذَلِكَ
مَخَافَةَ أَنْ يَزُرَّهُ الْجَاهِلُ عَلَيْهِ فَأَمَّا الْفَقِيهُ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَلْبَسَهُ و این سند صحیح و مثل کالصحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند
از محرمی که طیلسان تکمه دار داشته باشد آیا جایزست پوشیدن فرمودند بلی و در کتابی که حضرت سید المرسلین املا کرده‌اند و حضرت امیر المؤمنین نوشتند
مذکورست که میپوشد طیلسان را تا [illegible] تکمه‌ها و بندهای آنرا پس حضرت فرمودند که کراهت بند و تکمه داشتن از آن جهت است که مبادا جاهلی
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وَسَأَلَهُ [illegible] عَنِ الْمُحْرِمِ يَلْبَسُ الْجَوْرَبَيْنِ فَقَالَ نَعَمْ وَالْخُفَّيْنِ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهِمَا و در صحیح منقولست [illegible] که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وَفِي الصَّحِيحِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي الْمُحْرِمِ يَلْبَسُ الْخُفَّ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ نَعْلٌ قَالَ نَعَمْ [illegible]
[illegible]
[illegible]

آحْرَمَ فِيهِمَا [illegible] و در اسانید صحیح منقولست که آنحضرت فرمودند که باکی نیست که محرم جامه‌های احرام [illegible]
[illegible] جامه‌های احرام را [illegible]
[illegible] وَفِي الصَّحِيحِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَكْرَهُ أَنْ يَنَامَ الْمُحْرِمُ عَلَى الْفِرَاشِ الْأَصْفَرِ أَوِ الْمِرْفَقَةِ الصَّفْرَاءِ و در موثق [illegible] منقولست از ابو بصیر که گفت از حضرت امام محمد باقر
[illegible]
[illegible] وَسَأَلَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ أَبَا الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْمُحْرِمِ يَلْبَسُ الْخَزَّ فَقَالَ لَا بَأْسَ [illegible]
و در صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم که آیا محرم جامه که از خز باشد میتواند پوشید حضرت فرمودند که باکی نیست
[illegible] وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ الْمُحْرِمُ إِذَا خَافَ لَبِسَ السِّلَاحَ و منقولست در صحیح که حضرت امام جعفر
فرمودند که هرگاه محرم خوف داشته باشد از دشمنان سلاح میتواند پوشید [illegible]
[illegible] از زراره که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که [illegible] محرم شود و سلاح پوشیده باشد [illegible]
داشته باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]

اولات واحرام هم در سایر اوقات وظاهر این سبیل کراهت باشد حتا آنکه [illegible] نقاب باشد [illegible] نقاب نگویند واین وجهیست در جمع
ولیکن ظاهر علیل خلاف این وجهست وایضا در وقت [illegible] است [illegible] وچنانکه در صحیح از زراره منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که مردی که محرم باشد در وقت خواب روی خود را میتواند پوشید که مگس ایذا رساند حضرت فرمودند که بلی ولیکن سر را نپوشاند
ودلالت میکند که زنهم در وقت خواب روی خود را بپوشاند [illegible] که از جهت ضرورت باشد [illegible] ومگس نیز علتیست وعن ابی جعفر صلوات
الله علیه [illegible] فاما المروحة [illegible] وکالصحیح منقولست [illegible] که حضرت ابو الحسن علی بن موسی
الرضا صلوات الله علیها فرمودند که حضرت امام محمد باقر [illegible] که محرم [illegible] تا محرم [illegible] با آفتاب
[illegible] داشتند [illegible] وحکمت که [illegible]
حضرت [illegible] وروی عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله قال تلبس المرأة المحرمة الحائض تحت ثیابها غلالة وبا
سانید صحیح منقولست که آنحضرت فرمودند که زنی که محرم باشد وحایض باشد در زیر جامهای احرام جامه میتواند پوشید [illegible]
که خواهد [illegible] وروی یحیی بن ابی العلاء عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه کره للمحرم البرقع والقفازین وکالصحیح منقولست که حضرت امام محمد
باقر کراهت داشتند که زن محرم برقع ببندد یا قفازها را در دست کند وقفاز [illegible] که زنان [illegible] جامهای [illegible] از جهت دفع
سرما بر بازو [illegible] وبند [illegible] است که حکم [illegible] باشد وبعضی
از اوقات [illegible] میکرده اند [illegible] کراهت [illegible]
[illegible] با زینت [illegible] وکراهت در اینجا
ام است [illegible] وکراهت وسأله محمد بن علی الحلبی عن المرأة اذا احرمت أتلبس السراویل فقال نعم انما تريد بذلك الستر ودر صحیح منقولست
که محمد گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا زنی که محرم [illegible] احرام [illegible] زیر جامه میتواند [illegible] فرمودند که بلی غرض از پوشیدن
زیرجامه آنست که خود را مستور [illegible] وجب ظاهر [illegible]
کند [illegible] در حال احرام جایز است وروی الکاهلی عنه صلوات الله علیه انه قال تلبس المرأة المحرمة الحلی کله الا القرط
المشهور والقلادة المشهورة ودر حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زنی که احرام [illegible] میتواند
[illegible] ظاهر است [illegible] که سبب [illegible]
سأل [illegible] صلوات الله علیه [illegible] عن مصبغات الثياب تلبسها المرأة المحرمة فقال لا بأس الا المفدم المشهور ودر صحیح از [illegible]
منقولست [illegible] گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که جامهای رنگین را میتواند پوشید زنی که محرم [illegible]
حضرت فرمودند که باکی نیست مگر جامه قرمزی [illegible]
[illegible] وروی محمد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی المحرمة انها تلبس الحلی کله الا حلیا مشهورا للزینة ودر تهذیب [illegible] است [illegible]
ودر صحیح منقولست که آنحضرت فرمودند که زن محرم هر زیوری میتواند پوشید مگر زیوری که اظهار کند [illegible]
وسأله سماعة عن المحرمة تلبس الحریر فقال لا یصلح لها ان تلبس حریرا محضا لا خلط فیه فاما الخز والعلم فی الثوب فلا بأس ان تلبسه وهی
محرمة وان مر بها رجل استترت منه بثوبها ولا تستتر بیدها من الشمس وتلبس الخز اما انهم یقولون ان فی الخز حریرا وانما یکره الحریر
المبهم ودر موثق منقولست از سماعه که گفت سؤال کردم از آنحضرت که آیا [illegible] میتواند پوشید فرمودند که [illegible]
[illegible]
[illegible] در حالت احرام میتواند پوشید [illegible]
[illegible]
[illegible] وسأله ابو بصیر المرادی عن القز تلبسه المرأة فی الاحرام قال
لا بأس انما یکره الحریر المبهم وکالصحیح منقولست از ابو بصیر که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم [illegible] داشته باشد
زن در حال احرام میتواند پوشید حضرت فرمودند که باکی نیست [illegible]
[illegible] جامه [illegible] میتواند پوشید [illegible]

بلی

بلی حکم دارد وظاهر [illegible] آنست که فرق هست وسأله یعقوب بن شعیب عن المرأة تلبس الحلی قال تلبس المسک والخلخالین ودر صحیح منقولست
از یعقوب که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] میتواند پوشید حضرت فرمودند [illegible]
[illegible] وروایت کرده است از یعقوب بن شعیب که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه [illegible] میتواند پوشید [illegible] جامه حریر [illegible] حضرت فرمودند که بلی باکی نیست [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولیکن [illegible] کراهت [illegible] در احادیث شایعست ودر صحیح از [illegible] منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که [illegible] میتواند پوشید [illegible]
عرض کردم [illegible] ودر حسن کالصحیح منقولست از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت
امام محمد باقر [illegible] در حال احرام [illegible]
[illegible]
[illegible] فرمودند که بلی [illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند [illegible]
[illegible] ودر صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زنی که [illegible] پوشیده باشد
[illegible] در حال احرام [illegible]
[illegible] در احرام [illegible] فرمودند که [illegible]
[illegible] وروی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات
قال لا بأس ان تحرم المرأة فی الذهب والخز ولیس یکره الا الحریر المحض وبأسانید صحیحه معتبره [illegible] وحسن کالصحیح منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که زن احرام کند [illegible]
نیست مگر حریر محض وظاهر آنست که [illegible] قال اذا کان للمرأة حلی لم تحدثه للاحرام لم
تنزع حلیها وباسانید صحیحه [illegible] منقولست [illegible] که حضرت فرمودند که [illegible] در حال احرام پوشیده باشد
[illegible] که در حال احرام [illegible] وروی عن ابی الحسن الرضا قال سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه
[illegible] عن المرأة تحرم فی العمامة ولها علم قال نعم لا بأس وکالصحیح منقولست از ابو الحسن که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند [illegible]
[illegible] که احرام کرده در جامه [illegible] فرمودند که بلی [illegible] وظاهر [illegible] در حال احرام
[illegible]
[illegible] وسأله [illegible] عن
المحرم [illegible] قال [illegible] ومنقولست [illegible] سؤال کردم از [illegible]
[illegible]
[illegible]
واخبار [illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله [illegible] وسأله
محمد بن مسلم عن الحلبی [illegible] قال نعم وکالصحیح منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
[illegible] حضرت فرمودند که باکی نیست [illegible]
[illegible] وسأله یعقوب بن شعیب عن الرجل المحرم یکون له القرحة [illegible] قال نعم
ودر حسن کالصحیح [illegible] منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق [illegible]
داشته باشد [illegible] فرمودند که بلی [illegible]

بلکه دخترها [illegible] و در صحیح از معویة بن وهب منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که انگشتری
[illegible] داشته باشد [illegible] در این باب وارد است [illegible] و این اخبار در این باب مناسب نیست و روی حریز عن الحلبي عن
أبي عبد الله صلوات الله عليه قال المحرم يشدّ على بطنه العمامة وإن شاء يعصبها على موضع الإزار ولا يرفعها إلى صدره و در صحیح منقولست
که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که محرم [illegible] شکم خود میتواند بست دستار را از جهت [illegible] و اگر خواهد بر موضع [illegible]
بندد و لیکن بالا نبرد [illegible] و روی ابن فضال عن یونس بن یعقوب قال قلت لأبي
عبد الله صلوات الله عليه المحرم يشدّ الهميان في وسطه فقال نعم وما خيره بعد نفقته و در موثق کالصحیح منقولست از یونس که گفت عرض
نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا محرم همیان [illegible] میتواند بست [illegible] فرمودند بلی [illegible]
[illegible]
ظاهر باشد [illegible] وفي رواية أبي بصير عنه صلوات الله عليه أنه قال كان أبي صلوات الله عليه يشدّ على بطنه نفقته يستوثق
بها فإنها تمام حجّه و کلینی و صدوق در صحیح روایت کرده‌اند از ابو بصیر که گفت سؤال کردم [illegible] فرمودند که محرم [illegible]
[illegible] نفقه [illegible]
[illegible] حفظ نفقه واجب است [illegible]
[illegible]
[illegible] ابو بصیر [illegible] سؤال کردم [illegible] که آیا محرم [illegible] نفقه [illegible] حضرت فرمودند که
[illegible] کلینی [illegible]
که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم [illegible]
منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که باکی نیست [illegible] کلینی [illegible]
[illegible] از آنحضرت صلوات الله علیه [illegible]
اسمعیل بن [illegible] منقولست که گفت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه [illegible] و در صحیح دیگر که گفت حضرت امام
رضا صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]

## باب ما يجوز للمحرم إتيانه واستعماله وما لا يجوز من جميع أنواع الخ

روى أبو بصير عن أبي عبد الله صلوات الله عليه
قال لا بأس للمحرم أن يكتحل بكحل ليس فيه مسك ولا كافور إذا اشتكى عينه وتكتحل المرأة المحرمة بالكحل كله إلا كحل أسود لزينة [illegible]
[illegible] احرام [illegible]
آنست که احرام [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند [illegible] سرمه [illegible] چشم [illegible] سرمه [illegible]
[illegible] زینت [illegible]
الا كحلا أسود للزينة [illegible] از آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که
[illegible] سرمه سیاه [illegible]
[illegible] سرمه سیاه در چشم نکشد که سیاه زینت است و در صحیح از حلبی منقولست
که گفت سؤال کردم از آنحضرت [illegible] در احرام سرمه میکشد [illegible]
محمد بن مسلم عن أبي جعفر صلوات الله عليه قال يكتحل المحرم عينيه إن شاء بصبر ليس فيه زعفران ولا ورس [illegible] منقولست که حضرت امام محمد باقر
فرمودند که محرم [illegible]
[illegible]
واقع شده است [illegible]

عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال لا تنظر في المرآة وأنت محرم لأنه من الزينة و در اسانید صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که نگاه در آینه مکن در حال احرام [illegible] زینت است [illegible] زینت است [illegible] و در صحیح از معویة بن عمار
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در آینه نظر باید نکند از جهت زینت و در صحیح دیگر [illegible]
[illegible]
[illegible] وفي خبر عن معوية بن عمار قال قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه المحرم يستاك قال نعم
قال قلت فإن أدمى يستاك قال نعم هو من السنّة و در اسانید صحیح منقولست از معویه که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا محرم
مسواک میتواند کرد فرمودند که بلی [illegible] مسواک کردن [illegible] فرمودند که بلی مسواک کردن از جمله سنتهای
حضرت سید المرسلین است صلوات الله علیه و آله [illegible]
[illegible] و در صحیح از حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا محرم مسواک
کند حضرت فرمودند که بلی [illegible] وروى حريز عن أبي عبد الله صلوات الله
عليه قال لا بأس أن يحتجم المحرم ما لم يحلق أو يقطع الشعر و در اسانید صحیح منقولست [illegible] حضرت فرمودند که باکی نیست که محرم حجامت کند
مادام که [illegible]
[illegible] و منقولست در حسن کالصحیح
از حلبی که گفت سؤال کردم از آنحضرت که آیا محرم حجامت میتواند کرد فرمودند [illegible]
[illegible] واحتجم الحسن بن علي صلوات الله عليهما وهو محرم و منقولست [illegible] حضرت امام حسن صلوات الله علیه حجامت فر
مودند [illegible]
[illegible] از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله محرم بودند [illegible] حجامت فرمودند
وسأل ذريح أبا عبد الله صلوات الله عليه عن المحرم يحتجم فقال نعم إذا خشي الدم و منقولست در حسن کالصحیح [illegible] که گفت از
آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که آیا محرم حجامت میتواند کرد فرمودند که بلی [illegible] میتواند حجامت کرد
و در حسن [illegible] منقولست که حضرت امام [illegible] صلوات الله علیه فرمودند که محرم حجامت نکند مگر آنکه [illegible]
[illegible]
کالصحیح منقولست [illegible] از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که محرم حجامت میتواند کرد حضرت فرمودند مگر آنکه [illegible]
[illegible]
[illegible] منقولست از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible] وسأل الحسن الصيقل أبا عبد الله صلوات الله عليه عن المحرم يؤذيه ضرسه أيقلعه فقال نعم قال لا بأس به و کالصحیح
منقولست که حسن از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کرد [illegible] فرمودند که بلی باکی نیست [illegible]
[illegible] از آنحضرت منقولست [illegible]
[illegible] وسئل عن الحجام عن أبي عبد الله صلوات الله عليه أنه سئل عن المحرم يكون به الجرح فيتداوى بدواء فيه زعفران فقال إن
كان الزعفران الغالب على الدواء فلا وإن كانت الأدوية الغالبة عليه فلا بأس و در صحیح منقولست از [illegible] که از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه سؤال نمودند [illegible] زعفران [illegible]
غالب باشد [illegible] زعفران [illegible] غالب باشد [illegible] باکی نیست
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible] واجب نیست [illegible]

نیف عمدات از روغن مالیدن و امثال آن ممکنست که مراد از طیب روغن خوشبو باشد والله اعلم و در بعضی از نسخ [illegible] یعنی حق که داده باحقنا
کرده‌اند از بوی خوش و ظاهر از حقیقت [illegible] است و در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقولست [illegible] عبادت نامر الطیب [illegible]
میشود که تا محرمست بوی خوش [illegible] و در صحیح از محمد بن مسلم [illegible] منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه احرام کرده
پس نزدیک مکن چیزی که بوی داشته باشد از زعفران و [illegible] تا طواف کنی خانه کعبه را [illegible] و سال عبد الله بن سنان
اباعبدالله صلوات الله علیه عن الحناء فقال ان المحرم لیمسه ویداوی به بعیره وما هو بطیب وما به بأس و با سانید صحیح منقولست [illegible]
گفت سؤال کردم از حضرت امام [illegible] صلوات الله علیه از حنا حضرت فرمودند که حنا [illegible] دست محرم [illegible]
[illegible] تا از آن اجتناب باید کرد و باکی نیست که کسی استعمال کند حنا را و قال لا بأس ان یغسل الرجل الخلوق عن ثوبه
و هو محرم و ظاهر آنست که این حدیث [illegible] باشد و [illegible] در آن حدیث نقل کرده‌اند و ممکنست که جزو خبر باشد و از آن نقل کرده باشند و لیکن بعید است
و ظاهر آنست که کلام صدوق باشد و [illegible] از بعضی از مشایخ روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] باشد حضرت فرمودند که باکی نیست [illegible]
[illegible] و آنچه [illegible] منقولست [illegible] کرده [illegible]
[illegible] حضرت فرمودند [illegible] احرام باشد و [illegible]
[illegible] و در عبادت صدوق خلوق واقع شده است و مراد از آن زعفران است و اگر بعبارت حدیث نقل
میکرد بهتر بود و مراد از آن خلوق کعبه است [illegible] احادیث صحیحه وارد شده است که خلوق کعبه را [illegible] صدوق [illegible]
حدیث ابن ابی عمیر را بخلوق کعبه و باکی نیست [illegible] استعمال بوی خوش کرده است [illegible] خلوق کعبه [illegible]
[illegible] و اذا اضطر المحرم الی سعوط فیه مسک من ریح تعرض له فی وجهه وعلة تصیبه فلا بأس بان یستعط به [illegible] سأل اسمعیل بن
جابر اباعبدالله صلوات الله علیه [illegible] فقال استعط به [illegible] اسمعیل بن جابر منقولست [illegible]
[illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] اسمعیل گفت [illegible]
[illegible] سعوط [illegible] حضرت فرمودند [illegible]
[illegible] اسمعیل بن جابر منقولست که از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم [illegible] میتواند
کرد فرمودند که باکی نیست [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] اسمعیل بن جابر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از این مسئله حضرت فرمودند
که سعوط بکن [illegible] طبیب [illegible] که آن طبیب
درست حکم کرده است [illegible] و روی الحلبی ومحمد بن مسلم عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال المحرم یمسک علی انفه من الریح الطیبة
ولا یمسک علی انفه من الریح المنتنة و باسانید صحیح [illegible] منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که محرم اگر بوی خوش
برسد [illegible]
جعفر صادق صلوات الله علیه و در صحیح از [illegible] اسمعیل از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما [illegible]
از بوی خوش [illegible]
از بوی بد [illegible]
در وجوب و [illegible]
[illegible] و روی هشام بن الحکم عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال لا بأس
بالریح الطیبة فیما بین الصفا والمروة من ریح العطارین ولا یمسک علی انفه [illegible] منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند [illegible]
[illegible] که مراد [illegible]

واحتمال دارد که نفی وجوب مراد باشد وروی معاویة بن عمار عن ابی عبدالله صلوات الله علیه انه قال لا بأس ان تشم الاذخر والقیصوم والخزامی
والشیح واشباهه وانت محرم [illegible] منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست [illegible]
[illegible]
[illegible] وروی علی بن مهزیار قال سألت ابن ابی عمیر عن التفاح والاترج والنبق وما طاب
من ریحه فقال تمسک عن شمه وتأکله [illegible] و در صحیح از [illegible] منقولست که گفت سؤال کردم [illegible] از سیب و نارنج و ترنج
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
از سیب و نارنج و ترنج [illegible] حضرت فرمودند [illegible]
[illegible]
[illegible] وروی عن عبدالله بن المغیرة قال قلت لابی الحسن
الاول صلوات الله علیه الظلال وانا محرم قال لا قلت فاظلل واکفر قال لا قلت فان مرضت قال ظلل وکفر ثم قال اما علمت ان رسول الله صلی الله
علیه وآله قال ما من حاج یضحی ملبیا حتی تغیب الشمس الا غابت ذنوبه معها منقولست با سانید صحیح [illegible]
[illegible] حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله فرمودند [illegible]
[illegible] وروی عن المشعر بن سلیمان عن ابی جعفر الثانی صلوات الله
علیه انه سئل ما فرق بین الفسطاط وبین ظل المحمل فقال لا ینبغی ان یستظل فی المحمل والفرق بینهما ان المرأة تطمث فی شهر رمضان
فتقضی الصیام ولا تقضی الصلوة قال صدقت جعلت فداک قال مصنف هذا الکتاب [illegible] ان السنة لا تقاس و منقولست
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما [illegible]
[illegible] حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله [illegible]
قیاس فرموده‌اند وروی علی بن مهزیار عن بکر بن صالح قال کتبت الی ابی جعفر الثانی صلوات الله علیه ان عمتی معی وهی زمیلتی ویشتد
علیها الحر اذا احرمت فتری ان اظلل علی وعلیها فکتب صلوات الله علیه ظلل علیها وحدها و[illegible] منقولست [illegible]
[illegible] حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible] وروی [illegible] عن علی بن ابی حمزة

صلوات الله علیه انه من فعل ذلک ناسیا او جاهلا فلا شیء علیه و در تهذیب این حدیث هست که و من فعله متعمدا فعلیه دم و باسانید صحیحه
از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر فرمودند که هر که ناخنهای خود را بگیرد از روی نسیان یا سهو یا جهالت و نداند و بعضی چیزی نیست و کسی که عمدا
کند بر او است که گوسفندی را بکشد و ظاهر احوال از نسیان آنست که میدانسته که ناخن گرفتن در احرام حرام است و فراموش کرده و گرفته و سهو آنست که فراموش کند که
محرمست یا آنکه جوان نسیان است و سهو شکست که آیا چیزی باید داد یا حرام هست یا نه و گرفته و بعد از آن بخاطرش آید و جهل آنست که مسئله را نداند و در صحیح
ابو حمزه منقولست که از آنحضرت سوال کردم از شخصی که ناخنهای را بگیرد مکر یک ناخن حضرت فرمودند که فراموش کرده است گفتم بلی فرمودند که باکی نیست و سال

و فی نوادر [illegible] هشام بن سالم قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه اذا وضع احدکم یده علی رأسه او لحیته و هو محرم فسقط شیء من الشعر فلیتصدق
بکف من طعام او کف من سویق و باسانید متکثره صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه [illegible] دست خود را بر سر یا ریش خود
گذارد در حال احرام و موئی بیفتد باید که تصدق کند بیک کف از نان خشک یا یک کف آرد بو داده و در تهذیب یک کف طعام است که گندم و جو و خرما
باشد و در کلینی بجای این عبارت [illegible] اکثر نساخ بکفین است و در بعضی از نسخ بکف است و ظاهرا سهو از نساخ کافی شده باشد اگر چه احوط آنست
که دو کف بدهد و اظهر آنست که کفاره ایجاب بر سبیل استحباب است چنانکه در صحیح زراره گذشت و در صحیح از هیثم منقولست که گفت شخصی از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد از محرمی که از جهت [illegible] حضرت فرمودند که ضرر ندارد [illegible]
[illegible] حرجی و تنگی در دین [illegible] و در صحیح منقولست از جعفر و مفضل که شخصی بآنحضرت صلوات الله علیه داخل شد و ریش خود
[illegible] در محرمی که دست بریش کشد و دو موی از ریش [illegible] حضرت فرمودند که اگر دست بکشم و ده موی بیفتد چیزی نخواهم داد [illegible]
دیگر وارد شده است و فی القوی عن ابان عن ابی الجارود قال سأل رجل ابا جعفر صلوات الله علیه عن رجل قتل قملة و هو محرم قال بئس ما صنع
قال فما فداؤها قال لا فداء لها و در قوی منقولست از زراره که گفت شخصی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کرد از شخصی که در حال احرام
شپشی را بکشد حضرت فرمودند که بد کرده است گفت کفاره این چه چیز است حضرت فرمودند که کفاره ندارد و در صحیح از معویة بن عمار منقولست که گفت
عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه میفرمائید در محرمی که شپشی را بکشد فرمودند که کفاره نیست در شپش و اولی آنست که هرگاه
شپش را نکشد و فی القوی عن معاویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال المحرم یلقی عنه الدواب کلها الا القملة فانها من جسده فاذا
اراد ان یحوّل قملة من مکان الی مکان فلا یضرّه و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که محرم هر جانوری
که در بدن باشد میتواند انداخت بغیر از شپش که آن حیوان بدنست و از بدن بهم میرسد [illegible] پس اگر خواهد که شپش را از جائی بجای دیگر
[illegible] و بعضی گفته اند [illegible] و اما احادیث صحیحه و کالصحیحه که وارد شده است از حماد بن
عیسی و محمد بن مسلم و حسین بن ابی العلاء و حلبی و غیر ایشان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر محرم شپش را از بدن بیندازد
طعامی تصدق کند یا یک کف بدهد محمولست بر تعدد یا استحباب و احوط آنست که بدهد [illegible] و ظاهر اخبار بسیار
آنست که حرامست انداختن و کشتن [illegible] که واقع شده است [illegible] محمولست بر بعضی بسیار و فی القوی عن زرارة قال سألته
عن المحرم هل یحک رأسه او یغتسل بالماء فقال یحک رأسه ما لم یتعمد قتل دابة و لا بأس بان یغتسل بالماء و یصب علی رأسه ما لم
یکن ملبدا فان کان ملبدا فلا یفیض علی رأسه الماء الا من الاحتلام و باسانید صحیحه منقولست از ابان از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که آیا محرم سر خود را میتواند خارانید [illegible] حضرت فرمودند که میتواند [illegible] مادام که [illegible]
[illegible]
از احتلام یعنی غسل واجب چون غسل حیض و نفاس و استحاضه و مس میت و در صحیح از معویة بن عمار منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که محرم چگونه سر را میخاراند حضرت فرمودند که بانگشتان مادام که خون بیرون نکند یا مو را قطع نکند و مثل این احادیث بسیار وارد شده است
[illegible]
بواسطه [illegible] و سأل یعقوب بن شعیب ابا عبد الله صلوات الله علیه عن المحرم یغتسل فقال نعم و یفیض الماء علی رأسه
و لا یدلکه و منقولست [illegible] در صحیح از یعقوب که گفت سؤال کردم از آنحضرت از محرمی که آیا غسل میتواند کرد فرمودند که بلی و آب بر سر میریزد
[illegible] و فی الصحیح عن حریز عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا اغتسل المحرم من الجنابة صب علی رأسه الماء و یمیز الشعر بانامله
بعضه من بعض و باسانید صحیحه بسیار منقولست که آنحضرت فرمودند که هرگاه محرم خواهد که غسل جنابت کند بر فرق آب بریزد و موی را بانگشتان
جدا کند بعضی از آنرا از بعضی دیگر [illegible] و قال صلوات الله علیه فی المحرم یشهد نکاح محلّین قال لا یشهد ثم قال
یجوز للمحرم ان یشیر بصید علی محل [illegible] لا علی انه یجوز و در صحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه
در محرم که [illegible] نکاح [illegible] جایز است [illegible] حرامست [illegible] حضرت فرمودند که [illegible]
پس حضرت [illegible] فرمودند [illegible]

انکار است

انکار است بنابر آنکه جایز است [illegible] و در دفع استبعاد [illegible] میفرمایند که [illegible] چند
خود صید نمیکند [illegible] و در عقد [illegible] مشابهت [illegible] تمام است که [illegible] در حقیقت عقد مدخلی باشد چنانکه
[illegible]
منصوب باشد [illegible] که [illegible] نکاح [illegible] باشد [illegible] مشابهت [illegible] در دفع استبعاد و در تهذیب [illegible] عبارت عنده فی
المحرم یشهد علی نکاح المحلّین و ظاهرا [illegible] حمل کرده اند [illegible] بسبب ترک شهادت تضییع [illegible] نشود [illegible] والله تعالی
یعلم و فی الصحیح عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لیس للمحرم ان یتزوج و لا یزوّج محلّا فان تزوج او زوج فتزویجه باطل و با
سانید صحیحه منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نیست محرم را که تزویج کند [illegible] و محرم باعتبار عقد بر ایشان باطلست
احتیاج ندارد [illegible] بطلان [illegible] از جهت دیگری عقد او باطل خواهد بود و در تهذیب [illegible] واقع شده است
و آن بهتر است [illegible] تزوج و هو محرم فابطل رسول الله صلی الله علیه و آله نکاحه و در صحیح
از عبد الرحمن بن ابی عبد الله منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که [illegible] در حال احرام زن خواست و حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله نکاح او را باطل کردانید [illegible] تزوج امرأة فی احرامه فرق بینهما و لا تحل له
ابدا و منقولست بطرق متکثره [illegible] که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که تزویج کند زنی را در احرام [illegible]
و دیگر هرگز بر و حلال نمیشود [illegible] از زراره و ابی داود بن سرحان فی ادم
بن الحر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه محرم تزویج کند [illegible] هرگز بر او حلال نمیشود و در صحیح از محمد بن
قیس منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حکم فرمودند در مردی که [illegible]
در احرام [illegible] حکم فرمودند که [illegible] نکاح باطلست [illegible]
[illegible]
[illegible]
حمید عن ابی بصیر قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله علیه یقول المحرم یطلّق و لا یتزوج و در [illegible] حسن کالصحیح منقولست از ابو بصیر که گفت
شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که محرم طلاق میتواند داد [illegible] و لیکن عقد نکاح نمیتواند کرد و در این خلافی نیست و در صحیح از سعید منقولست
که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه فرمودند که محرم میتواند [illegible] و سأل سعید الاعرج ابا عبد الله صلوات الله علیه
عن الرجل ینزل المرأة من المحمل فیضمها الیه و هو محرم قال لا بأس الا ان یتعمد و هو احق ان ینزلها من غیره و در موثق کالصحیح منقولست از سعید که
گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مردی [illegible] حضرت فرمودند که [illegible]
نیست مگر آنکه [illegible]
و فیه عن محمد الحلبی قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه المحرم ینظر الی امرأته و هی محرمة قال لا بأس و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت عرض
نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که محرمی که نظر بزن کند [illegible] حضرت فرمودند که باکی نیست [illegible]
[illegible] قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل اتی اهله و علیه طواف النساء قال علیه بدنة ثم جاءه آخر فسأله عنها فقال علیه بقرة
ثم جاءه آخر فسأله عنها فقال صلوات الله علیه علیه شاة فقلت بعد ما قاموا اصلحک الله کیف قلت علیه بدنة فقال انت موسر و علیک بدنة
و علی الوسط بقرة و علی الفقیر شاة و کالصحیح منقولست [illegible] که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که جماع
کند [illegible] حضرت فرمودند که [illegible] شتری [illegible] سؤال کرد حضرت فرمودند که [illegible]
[illegible]
[illegible] و احادیث بسیار وارد شده است [illegible]
محمولست [illegible] فقال صلوات الله علیه لا تذبح الصید فی الحرم [illegible]
از آنحضرت صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]

سفیه عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال امر رسول الله صلی الله علیه واله بقتل الفارة فی الحرم والافعی والعقرب والغراب الابقع ترمیه فان اصبته

فابعده الله وکان یسمی الفارة الفویسقة وقال انها توهی السقاء وتضرم البیت علی اهله و منقول است در موثق کالصحیح از حنان بن سدیر

[illegible]

احوط آنست که هر دو سعی باشد واحوط آنست که استغفار بلفظ استغفر الله بجهت قربت بکند و گوسفندی را بین جهت قربت بکند وبما ك

بزات العرق لابا عبدالله صلوات الله علیه عن رجل حلق یا لبیت وبالصفا والمروة وقد تمتع ثم عجل فقبل امرأته قبل ان یقصر من رأسه قال

علیه دم یهریقه وان جامع فعلیه جزور او بقرة و در حدیث منقولست از عمران حلبی [illegible] که گفت سؤال کردم از حضرت امام

جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که اراده حج تمتع داشته باشد و طواف حج و سعی عمره را بجا آورد و پیش از آنکه تقصیر کند [illegible] حضرت فرمود

[illegible] گوسفندی میکشد و اگر پیش از تقصیر جماع کند [illegible]

[illegible]

[illegible]

باب [illegible]

[illegible]

که بعد از مناسک منی بخانهٔ خود شود و ظاهرا در طواف نساء خوف آمدن حیض یا خوف دشمن هم چنین باشد پس مایان تقدیم ... **باب تأخیر الزیارة**

روی عن اسحق بن عمار قال سألت ابا ابراهیم صلوات الله علیه عن زیارة البیت تؤخر الی یوم الثالث فقال تعجیلها احب الیّ و لیس به بأس ان اخّره این حدیث در جواز تأخیر زیارت خانه از روز دهم و یازدهم ... احادیث صحیحه وارد شده است با آنکه طواف ... روز دهم بجا آورند مثل صحیحهٔ محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که متمتع کی زیارت خانه میکند فرمودند که روز عید و در صحیح از منصور منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که متمتع شب در منی نماند تا زیارت بیت بجا آورد و در صحیحهٔ عمران منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار آنست که متمتع طواف زیارت را در روز عید بجا آورد یا شب یازدهم و بروز یازدهم [illegible] و در صحیحهٔ معویة بن عمار منقولست که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه که متمتع کی زیارت خانه میکند فرمودند که روز عید یا یک روز بعد از آن و از روز یازدهم تأخیر نکند و بر مفرد و قارن موسعست و ایشان مثل متمتع نیستند و چون احادیث توسعه وارد شده است جمعی حمل کرده اند بر مفرد و قارن و جمعی احادیث سابقه را حمل بر استحباب کرده اند و از جملهٔ احادیث آینده است مثل حدیث موثق کالصحیح که منقولست از اسحق بن عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا تأخیر میتوان کرد زیارت خانه را تا روز سیم ایام تشریق حضرت فرمودند که بلی و تعجیلش محبوبترست نزد من بنا بر آنکه واو در عطفست [illegible] مثل تهذیب [illegible] و تعجیلش محبوبترست نزد من و اگر تأخیر کنی باکی نیست و فی [illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا بأس بان تؤخر زیارة البیت الی یوم النفر و باسناد صحیح منقولست [illegible] که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که تأخیر کنند زیارت خانه را تا روز دوازدهم یا سیوم که از منی کوچ میکنند و در تهذیب این زیادتی هست که اما احتیاط تعجیلش [illegible] حوادث و عوارض که ساقط [illegible] و حیض و نفاس [illegible] و روی حبیب الخثعمی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته عن رجل نسی ان یزور البیت حتی اصبح فقال لا بأس انا ربما اخّرته حتی تذهب ایام التشریق و لکن لا تقرب النساء و الطیب و باسانید [illegible] منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند که زیارت خانه کند تا صبح روز یازدهم حضرت فرمودند که باکی نیست [illegible] تا آنکه [illegible] ایام تشریق [illegible] ولیکن تا طواف زیارت نکند نزدیکی بزنان [illegible] نمیتواند کرد [illegible] نزدیکی بزنان میتواند کرد و چنین نیست بلکه تا طواف نساء نکند بزنان حلال نمیشود [illegible] زیارت خانه [illegible] حلال نمیشود [illegible] بر سبیل استحباب [illegible] احادیث صحیحه وارد شده است [illegible] و روی هشام بن سالم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته عن رجل نسی زیارة البیت حتی رجع الی اهله فقال لا یضره اذا کان قد قضی مناسکه و باسانید صحیحه منقولست از هشام که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از کسی که فراموش کند زیارت خانه را تا باهل خود برگردد حضرت فرمودند که ضرر [illegible] مناسک را بجا آورده باشد و محمولست بر طواف وداع [illegible] بجا آورد چنانکه منقولست در صحیح از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند طواف [illegible] تا بشهر خود آید [illegible] جماع کند [illegible] حضرت فرمودند [illegible] و روی هشام بن سالم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا بأس ان اخّرت زیارة البیت الی ان یذهب ایام التشریق الا انک لا تقرب النساء و لا الطیب و باسانید صحیحه منقولست که آنحضرت فرمودند که باکی نیست که تأخیر کنی زیارت خانه را تا آنکه [illegible] ایام تشریق [illegible] و در حدیث صحیح از علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه [illegible] کفاره واجب [illegible] طواف زیارت [illegible] و در صحیح از علی بن ابی حمزه منقولست که گفت از آنحضرت سؤال کردند [illegible] اعاده میکند [illegible] و حدیث علی بن یقطین ظاهر در طواف [illegible] و حدیث دویم [illegible]



[illegible] طواف را [illegible] اعاده [illegible] و لیکن خلاف [illegible] که حج را اعاده [illegible] واجب که [illegible] و طواف را بجا آورد در ماه ذی الحجه و اگر در این سال نتواند سال آینده [illegible] نایب بگیرد و مستند این حدیث علی بن جعفر است و گذشت [illegible] و چون آن احوط طواف نساء [illegible] بلکه در طواف زیارت [illegible] **باب حکم من نسی طواف النساء** روی معاویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قلت له رجل نسی طواف النساء حتی رجع الی اهله قال یأمر ان یقضی عنه ان لم یحج فانه لا تحل له النساء حتی یطوف بالبیت [illegible] حکم کسی که فراموش کند طواف نساء را تا باهل خود برگردد منقولست باسانید [illegible] معویه [illegible] امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی فراموش کند طواف نساء را تا باهل خود برگرده حضرت فرمودند که اگر خود حج آید سال دیگر طواف نساء را قضا کرد و اگر خود نیاید نایب میگیرد که بنیابت او قضا میکند [illegible] زنان بر او حلال نمیشوند تا طواف نساء [illegible] و روی [illegible] عن ابی ایوب ابراهیم بن عثمان الخزاز قال کنت عند ابی عبد الله صلوات الله علیه فدخل علیه رجل فقال اصلحک الله ان معنا امراة حائضا و لم تطف طواف النساء و یأبی الجمّال ان یقیم علیها قال فاطرق و هو یقول لا تستطیع ان تتخلف عن اصحابها و لا یقیم علیها جمّالها ثم رفع رأسه الیه فقال تمضی فقد تمّ حجها و باسانید صحیحه منقولست از ابراهیم که گفت [illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] و روی [illegible] عن علی بن رئاب عن حمران بن اعین عن ابی جعفر صلوات الله علیه فی رجل کان علیه طواف النساء وحده فطاف منه خمسة اشواط ثم غمزه بطنه فخاف ان یبدره فخرج الی منزله فنقض ثم غشی جاریته قال یغتسل ثم یرجع فیطوف بالبیت تمام ما بقی علیه من طوافه و یستغفر ربه و لا یعود و در صحیح منقولست از حمران [illegible] امام محمد باقر صلوات الله علیه [illegible] و روی ابن مسکان عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل نسی طواف النساء قال اذا زاد علی النصف و خرج ناسیا امر من یطوف عنه و له ان یقرب النساء اذا زاد علی النصف [illegible] فیمن ترک طواف النساء [illegible] منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] و در موثق کالصحیح از اسحق بن عمار منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند [illegible] طواف نساء [illegible] طواف وداع [illegible] **باب** [illegible] روی الحسن بن سعید عن اسمعیل بن همام المکی عن ابی الحسن الرضا عن ابیه صلوات الله علیهما قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه فی الذی علیه المشی فی الحج اذا رمی الجمرة زار البیت راکبا [illegible] منقولست که حضرت امام موسی کاظم [illegible]

... صلوات الله علیه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند ... و کسی که ... باشد پیاده ... [illegible]

الحرام ... [illegible]

امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است ... [illegible]

... [illegible]

... حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ... حضرت امام حسن ... [illegible]

... انشاء الله تعالی

باب حکم من قطع علیه الطواف بصلاة او غیرها ... [illegible]

... قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه ... [illegible]

... [illegible]

[illegible]

باب التهاون في الطواف [illegible] عن ابي عبد الله عليه السلام قال قلت لابي عبد الله صلوات الله عليه رجل طاف بالكعبة ثم خرج فطاف بين الصفا والمروة فبينا هو يطوف اذ ذكر انه قد ترك بعض طوافه بالبيت قال يرجع الى البيت فيتم طوافه ثم يرجع الى الصفا والمروة فيتم ما بقي

[illegible]

[illegible]

باب ما یجب علی من اختصر شوطا فی الحجر

روی ابن مسکان عن الحلبی قال قلت لابی عبد الله علیه السلام رجل طاف بالبیت فاختصر شوطا واحدا فی الحجر کیف یصنع قال یعید الطواف الواحد

[illegible]

روی معاویة بن عمار عنه علیه السلام قال من اختصر فی الحجر الطواف فلیعد طوافه من الحجر الاسود

[illegible]

وروی الحسن بن سعید عن ابراهیم بن سفیان قال کتبت الی ابی الحسن الرضا علیه السلام امرأة طافت طواف الحج فلما کانت فی الشوط السابع اختصرت فطافت فی الحجر وصلت رکعتی الفریضة وسعت وطافت طواف النساء ثم اتت منی فکتب تعید

[illegible]

باب [illegible]

[illegible]

باب ما یجب علی من طاف او سعی او قضی شیئا من المناسک علی غیر وضوء

روی عن معاویة بن عمار قال قال ابو عبد الله علیه السلام لا بأس ان یقضی المناسک کلها علی غیر وضوء الا الطواف بالبیت فان فیه صلاة والوضوء افضل

[illegible]

وروی العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما علیهما السلام قال سألته عن رجل طاف طواف الفریضة وهو علی غیر طهر قال یتوضأ ویعید طوافه وان کان تطوعا توضأ وصلی رکعتین

[illegible]

وفی روایة حریز عن زرارة عنه علیه السلام انه قال لا بأس بان یطوف الرجل النافلة علی غیر وضوء ثم یتوضأ ویصلی فان طاف متعمدا علی غیر وضوء فلیتوضأ ولیصل

[illegible]

که جمع میکرده بسوی کعبه و طواف [illegible] تمام میکند پس بر میگردد بسوی میان صفا و مروه و آنچه مانده است تمام میکند اگر چه بیشتر مانده باشد عرض کردم که اگر اول ابتدا
بصفا و مروه کرده باشد و پیش از آنکه ابتدا کند بطواف خواه جاهلا و خواه سهوا و خواه جاهل بمسئله باشد حضرت فرمودند که مثل چه طواف میشود و آنرا [illegible]
پس [illegible] و سعی از سر میگیرد اگر چه چند دور کرده باشد عرض نمودم که چه فرقست میان اول و این که حکمشان مختلفست فرمودند که چون درصورت بعضی از
طواف که کرده بود و آن بیشتر بود و بیشتر که چهار شوط کرده باشد حکم کل دارد [illegible] آمده بود [illegible] بر سعی بخلاف این صورت که داخل نشده است
چیزی از طواف و اگر کمتر از نصف است نیز حکم عدم است و [illegible] و حال اکثر علما [illegible] که کمتر کرده باشد اگر چه ظاهر عبارت
شامل این صورت نیز هست ولیکن چون فرق کرده اند متاخرین [illegible] که با ایشان دارند و ایشان [illegible] با ایشان [illegible]
که [illegible] و مظنون [illegible] که فقها خصوصا صدوق این کتاب را [illegible] است و [illegible] است که تالیف حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله
علیهما است [illegible] عمل میکرده است و [illegible] با عبارات [illegible] و [illegible] که [illegible]
کتاب [illegible] قدیم بود [illegible] حضرت [illegible] بود [illegible] آن نسخه
[illegible] از این نسخه [illegible] است [illegible] عبارت
[illegible] و این نسخه [illegible] است [illegible]
[illegible] و بعضی از این حدیث بیشتر گذشت بالموثق [illegible] منصور بن حازم اعاده میکنیم و سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل [illegible]
وقد اشتد علیه الحر فیطوف بالکعبة و یؤخر السعی الی ان یبرد فقال لا بأس به و ربما فعلته [illegible] که گفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در هوای گرم بحج آمده باشد و طواف کعبه کند [illegible] تاخیر [illegible] سعی را
تا هوا خنک شود حضرت فرمودند که باکی نیست [illegible] تاخیر میکنم [illegible] تا هوا خنک شود و اگر چه [illegible]
آنست که [illegible] باشد ولیکن [illegible] است صلوات الله علیه [illegible] که [illegible] باشد که
[illegible] و در حدیث دیگر [illegible]
[illegible] هست که [illegible] حضرت صلوات الله علیه [illegible] تاخیر [illegible]
کرده است [illegible] که گفت سوال کردم از احدهما صلوات الله علیهما از شخصی که
طواف [illegible] اسمعیل [illegible] حضرت فرمودند که [illegible] که طواف [illegible] کرده باشد که [illegible]
[illegible] که در باب [illegible] تاخیر فرموده باشند [illegible] که طواف و سعی [illegible]
و در حدیث [illegible] میان طواف و سعی [illegible] عن العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال سألته عن رجل
طاف بالبيت فاعيا ايؤخر الطواف بين الصفا والمروة [illegible] قال لا [illegible] منقولست از [illegible] که گفت سوال
کردم [illegible] صلوات الله علیهما از شخصی که طواف کند کعبه را [illegible] اسمعیل [illegible] حضرت فرمودند که [illegible] که نهی
[illegible] و سألته عن الرجل يطوف بالبيت ثم يدخل وقت العصر ايسعى قبل ان يصلي او يصلي قبل ان يسعى قال لا بل
يصلي ثم يسعى و منقولست بسند صحیح از رفاعه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که از طواف فارغ شود و وقت
عصر داخل شود آیا سعی میکند پیش از نماز یا نماز میکند پیش از سعی حضرت فرمودند که باکی نیست که طواف کند [illegible] کرده که
میباید اتصال طواف و سعی [illegible] باشد که نماز واجب در میان [illegible] و [illegible] طواف و سعی باشد و وقت
نماز داخل شود [illegible] اولی است اگر [illegible] باشد که [illegible] کرده است [illegible]
[illegible] لا بل يصلي ثم يسعى [illegible] ضعیف شده است [illegible] روایت
کرده است [illegible] کتاب معویة [illegible] یعقوب [illegible] کتاب ابن ابی عمیر [illegible]
بسیار [illegible] روایت میکنند [illegible]
[illegible] ضعیف است [illegible] روایت میکرد [illegible]
[illegible] ضعیف است از جهت [illegible]
چون معلوم است [illegible] باشد [illegible] که ان



منعقد باشند چون در اجازه قواعد و شرایع [illegible] که ایشانرا [illegible] است که این کتب از ایشانست و اجازه [illegible]
اجازه [illegible] اینست که کسی در [illegible] بگوید که [illegible] است [illegible]
نیست [illegible] است [illegible] است و [illegible]
اصل [illegible] از جهت تطییب قلوب ایشان میگویم که طریق [illegible] است که [illegible] صدوق [illegible]
و اگر [illegible] بیشتر [illegible]
بیشتر است [illegible] حدیث را از معصوم نقل کرده [illegible] روایت کرده است چون کتب حدیث
در میان ایشان بوده است تا زمان [illegible] احادیث [illegible] روایت کرده است و چون از زمان [illegible]
اصحاب [illegible] ایشان مباحثات میکردند و اگر چیزی نقل میکردند با ایشان [illegible] میگفتند [illegible]
[illegible] است [illegible] استدلال میکردند [illegible]
جماع [illegible] که اجماع اهل البیت است [illegible] و دلایل عقلیه و نقلیه [illegible] اجماع [illegible]
[illegible] اجماع آیات و اخبار نقل میکردند [illegible] ظاهر [illegible]
مثل کتاب [illegible] ابن زهره که در [illegible] الاجماع و الآية والرواية [illegible] البيان ظاهر [illegible]
[illegible] استدلال میکنند [illegible] که [illegible] میکنند [illegible]
سبحانه و تعالی فرموده است که [illegible] باشد که مبعوث کنیم [illegible] و تعالی [illegible]
مبعوث [illegible] اسلامست [illegible]
استدلال [illegible] و اخبار [illegible] اجماع [illegible]
قطع است [illegible] و اخبار [illegible]
ظاهر [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] اجماع و [illegible]
[illegible] و [illegible] حدیث [illegible]
[illegible] شیخ [illegible]
[illegible] کتب حدیث [illegible] کتاب [illegible]
شیخ بهاء الدین محمد العاملی [illegible] کتب حدیث [illegible]
[illegible] که [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] جمیع کتب [illegible] اصفهان و سایر بلاد منتشر شد [illegible] والحمد لله رب العالمین [illegible]
[illegible] حدیث میشود [illegible]
[illegible] والحمد لله رب العالمین [illegible] شرح [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] والحمد لله رب العالمین [illegible] سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین
[illegible] حدیث میشود و اکثر
[illegible] حضرت سید المرسلین [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
که [illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
حاصل آنکه [illegible] منقولست که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی شروع کند در سعی میان صفا و مروه و وقت نماز [illegible]

ایا سعی را قطع توان کرد و بعد از آن متوجه نماز شود یا قطع کند و نماز کند و بعد از آن سعی کند یا سعی را تمام کند که میکرد یا مستحبات بجا آورد حضرت فرمودند که آیا
بر صفا و مروه محل نماز خواندن است یعنی جا هست نماز کند یا آنکه ایا مسجد الحرام نزدیک نیست یعنی متصل است نماز کند و بعد از آن سعی را بجا آورد عرض نمودم که آیا
میتواند نشست از جهت استراحت فرمودند که در اثنای سعی میتواند نشست [illegible] در چنین حال سعی نتواند نشست یا آنکه حق سبحانه و تعالی که رخصت
داده است که سعی سواره کند از جهت استراحت بنشیند چرا در چنین حال سعی استراحت نتواند کرد **باب** الرجل یطوف عن الرجل و هو غائب او شاهد [illegible]

[illegible]

یقینی بر برائت ذمه یقینی می‌باید و آنکه نذر او مقتدی بعد از آن حاصل یقینی و جواب آن است که مقتدی که حق باشد عموم از قاعده مخصص شده است با این
اخبار بر قیاس بنا شد که حکم از مشابهت بر بعضی از جزوی باب استنباط کرده‌اند و در بسیاری از روایات تشبیهات شده است از جهت تسهیل
فهم یا رفع استبعاد چون معلوم است که ائمه معصومین صلوات الله علیهم حضور مسائل از امیدوار شنیده‌اند از وحی که از حق سبحانه و تعالی بحضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله رسیده بود و دست بدست بطریق از ایشان رسیده بود و ظاهر امر چنین ... اکثر نساخ افتاده است و می‌باید اگر چه ممکنست که شیخ
از مصنف الیه باشد و سأله اسمعیل الاشعری عن الطواف أیکتفی الرجل بإحصاء صاحبه قال نعم و منقولست در موثق کالصحیح از سعید که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از طواف که آیا اکتفا میکند بحفظ شمردن مصاحبش حضرت فرمودند که بلی و می‌باید که آن شخص عادل
معتمد باشد و در حدیث که ثقه کافی باشد و محتملست که اعتماد بر قول مجهول الحال توان کرد چنانکه ظاهر اخبار است و ظاهر این وجه آنست که اگر یکی شک
کند و دیگری یقین داشته باشد صاحب شک رجوع بصاحب یقین میکند مثل امام جماعت و اگر هر دو شک کنند باطلست و اگر هر دو جزم داشته باشند
هر یک بجزم خود عمل میکنند چنانکه ظاهر حسن کالصحیح منقولست و روی منصور عن یزید بن خلیفة قال رآنی أبو عبد الله صلوات الله علیه أطوف حول الکعبة
و علیّ برطلة فقال لا تلبسها حول الکعبة فإنها من زیّ الیهود و در صحیح منقولست از یزید که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرا دیدند در دور کعبه که
طواف میکردم و برطله که کلاهی بوده است در از بر سر داشتم پس حضرت بعد از آن فرمودند که طواف میکنی برو در کعبه و برطله بر سر میکنی از زی یهودان و در حال طواف
بر سر مکن از که لباس و طرز یهود است و در حدیث دیگر منقولست کالصحیح منقولست از زیاد بن یحیی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زنهار که طواف
مکن با برطله چون بطل علی که ... با کراهت بعضی تعلیل و بعضی علت مشابهت را دلیل حرمت ساخته‌اند و بعضی حمل بر کراهت کرده‌اند بطواف حرم چون و اجب
است سزاوار باشد و احتیاط در ترکست و روی معاویة بن عمار عن أبی عبد الله صلوات الله علیه قال یستحب أن تطوف ثلاثمائة و ستین أسبوعاً عدد أیام
السنة فإن لم تستطع فثلاثمائة و ستین شوطاً فإن لم تستطع فما قدرت علیه من الطواف بسند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که سنت است که سیصد و شصت طواف کنی هر طوافی هفت شوط بعدد ایام سال هلالی پس اگر نتوانی سیصد و شصت شوط میکنی که بجای
یک طواف باشد و طواف آخر ده شوط باشد و در اینجا از آن مستثنی است و بعضی از علما چهار شوط را افزایند تا بجا ده و طواف شود و در آن نشود ده در طوف
کالصحیح منقولست از ابو بصیر که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که سنت است که طواف کنی بعدد ایام سال از جهت هر هفت هفت شوط که مجموع بجاه و دو
طواف باشد و این ترتیب سال شمسی که سیصد و شصت و پنج روز است و یکی در طواف ساقط است و در صحیح دیگر از معویه منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که مستحب
که سیصد و شصت طواف کند بعدد ایام سال و اگر نتواند هر چند تواند بکند و ظاهر این حکم کسانیست که پیوسته در مکه میباشند و ... سنت است که ابتدا در مرحله اول
ده طواف بکنند و در روز با فرض هر چند بیشتر کنند بهتر است خصوصا سال اول مجاورت و در سال دوم ... بسیار کنند و طواف بسیار که هر دو مساوی باشند در سال
سیم نماز را بیشتر از طواف کنند و سأله أبان أکان رسول الله صلی الله علیه و آله طواف یعرف به فقال کان رسول الله صلی الله علیه و آله یطوف
باللیل و النهار عشرة أسابیع ثلاثة أول اللیل و ثلاثة آخر اللیل و اثنین إذا أصبح و اثنین بعد الظهر و کان فیما بین ذلک راحته منقولست کالصحیح از ابان بن عثمان
که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را طوافی بود که معروف باشد بطواف آنحضرت که گویند طواف النبی
حضرت فرمودند که آنحضرت صلی الله علیه و آله در شبانروزی ده طواف میکردند سه در اول شب و سه در آخر شب و دو طواف بعد از صبح و دو طواف بعد از ظهر
و ما بین آن در حضرت ... بود و سأله سعید الأعرج عن المسرع و المبطئ فی الطواف فقال کل واسع ما لم یؤذ أحداً و در موثق کالصحیح منقولست
از سعید که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کسی که طواف را تند کند یا کسی که کند کند کدام بهتر است حضرت فرمودند که هر دو خوبست مادام که
آزار بکسی نرساند و اگر اوقات تند روی ... و در صحیح منقولست از عبد الرحمن بن سیابه که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه که طواف میکنم
و ... حضرت فرمودند که ... و در موثق کالصحیح منقولست از حماد بن عیسی صلوات الله علیهما که ... رمل ...
میکنند ... سید المرسلین صلی الله علیه و آله ... مشاهده می‌نمودند که ...
... طواف ... و ...
ده طواف ... و روی علی بن النعمان عن یحیی الأزرق قال قلت
لأبی الحسن صلوات الله علیه إنی طفت أربعة أسابیع فأعییت أ فأصلی رکعاتها و أنا جالس قال لا قلت و کیف یصلی الرجل صلاة اللیل إذا أعیا أو وجد
فترة و هو جالس فقال یطوف الرجل جالساً فقال لا قال فیصلیهما و أنت قائم و در کافی ... است و ظاهر آن از کتاب ... در صحیح از یحیی
منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که من چهار طواف کردم و ماند شدم آیا نماز نشسته میتوانم کرد فرمودند نه ...

عرض کردم که چون مکرر رساله ما نازل میشود با سستی که ... میشود تا طاقت شیر ... میکنند حضرت فرمودند که طواف از نشسته میتوان کرد و نماز را نشسته نتوان
میکنی ... و فضل ... است ... که نشسته باشد ... بهتر ... در حدیث که ... باشد ... از جهت چهار طواف ... که گفتند ... و
فرموده باشند و ظاهر میشود که نشسته خوب نباشد با آنکه حلال باشد یا مکروه باشد و ظاهر آنکه چون دلیل قیاس خود این تا ... حضرت ...
باشد که اگر قیاس ... کرده این قیاس ... است یا آنکه قیاس ... باشد ... احتمال ... هست شاید ... و ... جلو ...
باشد یا ... ممکنست که ... فرموده باشند ... باشند و ... باشد که ... غلط میکند ... وروی علی بن أبی حمزة عن
أبی الحسن صلوات الله علیه أنه سئل عن رجل سها أن یطوف بالبیت حتی یرجع إلی أهله فقال إذا کان علی وجه الجهالة أعاد الحج و علیه بدنة
و منقولست در موثق از علی که از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که فراموش کند که طواف خانه را بجا آورد تا آنکه بخانه خود برگردد حضرت فرمودند
که مطلوب از ... طواف ... است ... که کسی فراموش کند ... مطلق ... باشد و هرگاه بسبب جهل ... کند می‌باید
که حج را اعاده کند و ... از جهت ... که ... باید داد که ... و ... هست که
طواف نساء است ... و ... صحیح علی بن یقطین از آنحضرت ... اگر فراموش کرده باشد ... کرده باشد
میفرستد و ... میکند ... از و طواف کند چنانکه دلالت دارد بر آن صحیح علی بن جعفر از آنحضرت صلوات الله علیه و روی هشام بن الحکم
عن أبی عبد الله صلوات الله علیه قال من أقام بمکة سنة فالطواف له أفضل من الصلاة و من أقام سنتین خلط من ذا و ذا و من أقام ثلاث سنین
کانت الصلاة له أفضل و منقولست ... که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که تا یکسال در مکه معظمه باشد طواف
از نماز ... و سال دوم تا سال سیم هر دو مثل یکدیگر ... و سال سیم ... که ... اهل مکه است ... از جهت او ... و ...
... که آنحضرت فرمودند که طواف از جهت ... افضلست و نماز از جهت اهل مکه ... که ... باشد که ... اهل مکه ...
از جهت ایشان افضلست ... یکسال ... طواف ... و سال سیم ... اهل مکه ... افضلست و ... سال دوم ... گذشته ...
قائل ... از ... و روی معاویة بن عمار عن أبی عبد الله صلوات الله
علیه قال یستحب أن تطوف ثلاثمائة و ستین ... و ... منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مستحبست که بجا
طواف ... چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ... طواف ... میکردند
... که ... باشد ... حساب ... شب ... طواف ... دیگر ...
است ... تا ... شروع ... حساب ...
... حساب ... شیطان ... حساب میکنی ... طواف ... و ...
... باشد ... حضرت ده طواف ... بیان ...
و ... که ... امام جعفر صادق ... فرمودند که ... طواف ...
... که ... و روی منصور عن عبد الحمید بن سعد
قال سألت أبا إبراهیم صلوات الله علیه عن باب الصفا فقلت إن أصحابنا قد اختلفوا فیه فبعضهم یقول الذی یلی السقایة و بعضهم یقول الذی یستقبل
الحجر الأسود فقال هو الذی یستقبل الحجر و الذی یلی السقایة محدث صنعه داود و فتحه داود و در ... منقولست از عبد الحمید بن سعد ...
... از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه ... باب صفا
که سنت است که چون متوجه سعی شوند از باب صفا بیرون روند اصحاب ... اختلاف کرده‌اند بعضی میگویند ... و آن ...
میگویند ... تا ... و بعضی میگویند که آن ... حجر الاسود است
حضرت فرمودند که باب الصفا ... حجر الاسود است ... داود ... عباس ساخت
... و ... باب ... سید المرسلین صلی الله علیه و آله باشد تا دیگران تاسی با آنحضرت کنند

باب

السهو فی السعی بین الصفا و المروة

روی العلاء عن محمد بن مسلم عن أحدهما صلوات الله علیهما قال سألته عن رجل نسی أن یطوف بین الصفا و المروة قال
یطاف عنه ... و در صحیح منقولست ... حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ... که فراموش
کند که سعی کند ... صفا و مروه تا ... حضرت فرمودند که ... سعی ... و همچنین ... اخبار ... آنکه ... میکند که

علیه فرمودند که مشی در میان صفا و مروه ممکن ... که بنشیند ... و مشقت داشته باشی از رفتن و ظاهر این سبیل کراهت باشد و کلام نیست که ... آب

شود ... اصحاب ... منقولست ... از آنحضرت ... سؤال کردم از شخصی که طواف کند در میان صفا و مروه ... میتوانند

که بنشیند ... فرمودند که بلی اگر خواهد ... صفا و مروه بنشیند و اگر خواهد ... تا استراحت کند ... باب ...

[illegible]

و در اکثر نسخ معتبره از قلم نساخ افتاده است و در کافی موجود است ... که از امام محمد باقر روایت میکنند

... حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه ... که حضرت فرمودند ...

... امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه ...

... در حدیث دیگر منقولست ... که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند ...

**باب** الاجبار على الحج والزيارة للنبي صلى الله عليه وآله

روى حفص بن البختري وهشام بن سالم ومعاوية بن عمار وغيرهم عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال لو ان الناس تركوا الحج لكان على الوالي ان يجبرهم على ذلك وعلى المقام عنده ولو تركوا زيارة النبي صلى الله عليه وآله لكان على الوالي ان يجبرهم على ذلك وعلى المقام عنده فان لم يكن لهم مال انفق عليهم من بيت مال المسلمين

این باب ... حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله ... که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند ...

[illegible]

**باب** ...

[illegible]

[illegible]

... سألته عن الرجل يحج عن المرأة والمرأة عن الرجل ...

الرجل ... لا بأس ... يحج الصرورة عن الصرورة والصرورة عن غير الصرورة ... [illegible]

[illegible]

باب ... [illegible]

[illegible]

باب ... [illegible]

[illegible]

باب ... [illegible]

[illegible]

در عقد کرده اند که چون در استیجار میباید که صیغه واقع شود و چون نتوانند که موجب و قابل باشد و اتفاق بر تفریق کرده لازم باشد از آن جهت
که مبادا بر او لازم شود و نکند یا در امثال اجیر دیگری شود چون اجاره معاطاة لازم نیست که باید وفا کند و هر گاه خود بجا آورد تا خیر نکند چه ضرور دارد
بر تفریق که صیغه لازم باشد از آن جهت است که مبادا بر او لازم شود و نکند یا در امثال اجیر دیگری شود چون اجاره [illegible] نیست و بر تفریق
که کافی نباشد دیگری را وکیل خود میکند یا از جهت نیست که عقد را واقع میسازد و در صیغه دیگر آنکه چون او را وکیل کند که کسی را اجیر کند بحسب ظاهر
وکالت میکند بر آنکه کسی غیر او باشد ولی ظاهر وکالت نیست باحدی الدلالات و مع هذا لفظ عموم دارد و شامل او هست و [illegible] پس اگر منع
داشته باشد عمومی ندارد والله تعالی یعلم

**باب** من یأخذ حجة فلا تکفیه روی علی بن مهزیار عن محمد بن اسماعیل قال امرت رجلا ان یسأل ابا الحسن صلوات الله علیه عن الرجل یأخذ من رجل حجة فلا تکفیه أله ان یأخذ من رجل آخر حجة اخری فیتسع بها و تجزی عنهما جمیعا او یترکهما جمیعا ان لم تکفه احدیهما فذکر انه قال احب الی ان تکون خالصة لواحد فان کانت لا تکفیه فلا یأخذها

این بابست در آنکه شخصی اجرت حج بگیرد و از جهت خرج راه کافی نباشد [illegible] منقولست از محمد که گفت شخصی را گفتم [illegible] باشد
که سؤال کند از حضرت امام ابو الحسن الرضا یا حضرت امام علی نقی صلوات الله علیهما پس سؤال از حال شخصی کرد که از شخصی اجرت حج بگیرد و او را کافی نباشد
آیا میتواند از شخصی دیگر حجه بگیرد و بهمه او وسعت حاصل شود که تواند رفت و مجزی باشد از هر دو یا هیچ یک را نگیرد هر گاه کافی نباشد [illegible]
نکند پس آن مرد گفت که حضرت فرمودند که محبوب نزد من آنست که خالص باشد از جهت یک کس و اگر کافی نباشد نگیرد [illegible]

**باب** من اوصی فی الحج بدون الکفایة روی ابن مسکان عن ابی بصیر عمن سأله قال قلت له رجل اوصی بعشرین دینارا فی حجة فقال یحج بها رجل من حیث تبلغه

این بابست در آنکه کسی وصیت کند مالی را که صرف نمایند در حج و کافی نباشد منقولست [illegible]
از کسی که [illegible] از اهل اجماع است [illegible] که سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و گفت با آنحضرت عرض نمودم که هر گاه شخصی وصیت کند
به بیست مثقال طلا که از جهت او استیجار کنند [illegible] فرمودند که اگر از بلد موت وفا نکند از هر جا که وفا کند استیجار کنند و ظاهر آنست که [illegible]
ممکن از بلد موت باشد ولیکن این حدیث و امثال این در وصیت وارد شده و ظاهر وصیت منصرف میشود ببلد موت [illegible]
اگر از ثلث بیرون آید زاید بر قدر اجرت حج میقاتی والا هر چه بیرون آید [illegible] که وصیت نکرده باشد که آیا از بلد موت باید
یا از میقات کافیست [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
میباید کرد و شکی نیست [illegible]

و کتب ابراهیم بن مهزیار الی ابی محمد صلوات الله علیه اعلمک یا مولای ان مولاک علی بن مهزیار اوصی ان یحج عنه من ضیعة صیر ریعها لک فی کل سنة حجة الی عشرین دینارا و انه قد انقطع طریق البصرة فتضاعف المؤونة علی الناس فلیس یکتفون بعشرین دینارا و کذلک اوصی عدة من موالیک فی حججهم فکتب یجعل ثلاث حجج حجتین ان شاء الله تعالی

و منقولست در صحیح از ابراهیم که گفت نوشتم عریضه بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه که اعلام میکنم شما را [illegible]
[illegible] برادرم علی بن مهزیار وصیت نمود که بنیابت او حج استیجار نمایم از حاصل
مزرعه [illegible] هر سال بیست دینار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حج میقاتی [illegible]

و کتب الیه علی بن محمد الحضینی ان ابن عمی اوصی ان یحج عنه بخمسة عشر دینارا فی کل سنة فلیس یکفی فما تأمر فی ذلک فکتب صلوات الله علیه یجعل حجتین فی حجة ان الله عالم بذلک

و منقولست در صحیح باسناد سابق

---

و غیر آن از ابراهیم بن مهزیار که گفت علی بن محمد [illegible] نوشت بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه [illegible] وصیت نموده است
[illegible] حضرت فرمودند [illegible]
[illegible] منقولست [illegible] از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که وصیت کند
که از جهت او حجة الاسلام [illegible]
خدا صلی الله علیه [illegible]
از حضرت امام علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از شخصی که بمیرد و وصیت کند که از جهت او حج کنند [illegible]
[illegible]
[illegible] که آنحضرت صلوات الله علیه
[illegible]
سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از شخصی که بمیرد و وصیت کند بحج [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آنست که [illegible]

**باب** الحج من الودیعة روی سوید القلاء عن ایوب بن حر عن سوید [illegible] عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته عن رجل استودعنی مالا فهلک و لیس لولده شیء و لم یحج حجة الاسلام قال حج عنه و ما فضل فاعطهم

این بابست در حج کردن از مال امانت [illegible] منقولست [illegible] که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که مالی را بامانت داده باشد و بمیرد و فرزندان [illegible] حجة الاسلام نکرده باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

**باب** الرجل یموت و لا یترک الا [illegible] سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه عن رجل مات [illegible] ابوه ام لا قال [illegible] فانه کان ابوه [illegible] لم یکن [illegible]

[illegible] منقولست [illegible]
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال نمودند از شخصی که بمیرد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

میکنم که اگر حجة الاسلام بر او واجب باشد و نکرده باشد این حجة الاسلام باشد و اگر سنت باشد و اگر چیزی مشغول الذمه حج واجب نبوده باشد از جهت
پدرش حج تمتع میکند [illegible] **باب** المتمتع عن ابيه
[illegible] عن العلاء [illegible] عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال سألته عن رجل يحج عن ابيه ايتمتع قال نعم المتعة له والحج
عن ابيه [illegible] منقولست [illegible] که گفت سؤال کردم از حضرت امام [illegible] صلوات الله علیه از
شخصی که بنیابت پدر حج تمتع میکند [illegible] واجب باشد حضرت فرمودند که بلی تمتع از زنان [illegible]
از دست وی [illegible] حق تعالی ثواب حج تمتع باو میدهد و ثواب حج [illegible] پدرش [illegible] واجب افراد
واجب باشد [illegible] حج تمتع واجب باشد و ثواب حج تمتع باو میدهند اگر شیعه باشد و ظاهر [illegible] حضرت مطلق فرموده اند
که حج از جهت پدر اولست [illegible] **باب** تسويف الحج روى محمد بن الفضيل قال سألت ابا الحسن
صلوات الله عليه عن قول الله تعالى ومن كان في هذه اعمى فهو في الآخرة اعمى واضل سبيلا فقال نزلت فيمن سوف الحج حجة الاسلام وعنده
ما يحج به فقال العام احج العام احج حتى يموت قبل ان يحج [illegible] از سال استطاعت [illegible] در سال استطاعت
واجب است [illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال کردم از حضرت ابو الحسن [illegible] صلوات الله علیها اگر [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] در آخرت کور باشد [illegible]
[illegible] حجة الاسلام بر او واجب باشد و تأخیر کند [illegible] استطاعت داشته باشد
[illegible]
[illegible] **باب** [illegible] روى معوية بن عمار قال سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن رجل له مال [illegible]
[illegible] سبحان الله اعمى [illegible]
[illegible] منقولست از معویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که هرگز حج نکرده باشد و مالی که بقدر استطاعت باشد داشته باشد [illegible] حضرت فرمودند که این شخص از جمله
جماعتی است که حق سبحانه و تعالی فرموده است [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حدیث [illegible]
[illegible]
[illegible] منقولست [illegible]
[illegible] روى صفوان بن يحيى عن [illegible] صلوات الله عليه قال [illegible]
حجة الاسلام [illegible]
[illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که هرکه بمیرد و حج اسلام را نکرده باشد [illegible] استطاعت حج اسلام [illegible] فرمودند

که مانع

که مانع نباشد [illegible] اگر مستطیع شده باشد [illegible] نداشته باشد
[illegible]
[illegible] اگر مستطیع باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حج نکرده بود [illegible]
[illegible] از جهت او حج کردند [illegible]
[illegible] روى علي بن ابي حمزة عنه صلوات الله عليه قال من قدر على ما يحج به وجعل يدفع ذلك وليس له عنه شغل
يعذره الله فيه حتى جاء الموت فقد ضيع شريعة من شرائع الاسلام [illegible] منقولست [illegible] که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
[illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] شرایع اسلام [illegible]
[illegible] منقولست از [illegible] صلوات الله علیه [illegible]
منقولست [illegible] منقولست از معویة بن عمار که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است [illegible]
[illegible]
[illegible] استطاعت [illegible]
[illegible]
[illegible] شرایع اسلام [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] **باب** العمرة في اشهر الحج روى [illegible] عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند [illegible]
[illegible] عمره تمتع [illegible]
[illegible] عمره تمتع [illegible]
[illegible] احرام [illegible]
[illegible] حج تمتع [illegible]
[illegible] حج تمتع [illegible]
[illegible] میقات [illegible]
[illegible]
[illegible]

عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال تمتع [illegible] بالعمرة الی الحج [illegible] اذا اراد ان یخرج الی العراق [illegible] فله ان یخرج یوم التروية [illegible]
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که عمره مفرده بجا آورد میتواند که بجا نیاورد [illegible] ایشان [illegible] هر وقت که خواهد
مگر آنکه بماند تا بعد از هشتم ذی الحجه [illegible] متوجه منی میشوند [illegible] مستحب مؤکد است که حج بجا آورد و آن عمره مفرده عمره تمتع میشود
اگر در ماههای حج بجا آورده باشد و اگر حج افراد باشد [illegible] تمتع [illegible] واجب نباشد [illegible] منقولست از [illegible] که آن حضرت
فرمودند که هر که داخل شود در مکه بعمره مفرده [illegible] بجا آورد هر جا که خواهد میرود و اگر باشد تا وقت حج عمره مفرده اش عمره تمتع میشود
[illegible] حضرت فرمودند که عمره تمتع [illegible] یا عمره تمتع میتوان کرد [illegible] در ماههای حج بجا آورند و در جمیع احادیث [illegible]
[illegible] عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال العمرة فی الحج متعة و منقولست در صحیح از [illegible] که گفت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که [illegible] ذی الحجه بجا آورند عمره تمتع است یعنی مستحب مؤکد است [illegible] تمتع شود اگر حج تمتع بر او
واجب نباشد و اگر واجب باشد [illegible] احادیث [illegible] وارد شده است و مراد [illegible] است [illegible]
که اگر عمره باعتقاد تمتع واقع ساخته باشد واجبست که حج را بآن متصل سازد و اگر بقصد عمره مفرده کرده باشد [illegible] وارد شده است [illegible]
[illegible] حضرت امام حسین صلوات الله علیه [illegible] ذی الحجه [illegible] عمره مفرده کرده
[illegible] متوجه عراق شدند اگر چه ظاهر آنست که آنحضرت [illegible] فرمودند [illegible] آنحضرت [illegible]
حضرت بامر الهی متوجه عراق شدند [illegible] قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل [illegible] الحج [illegible]
فقال نعم اذا [illegible] و منقولست در صحیح [illegible] که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند [illegible] که حج افراد کرده
باشد [illegible] عمره مفرده میتواند کرد حضرت فرمودند که [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] باحرام [illegible] ابو عبد الله صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] روی المفضل بن صالح عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال العمرة مفروضة
مثل الحج فاذا ادی المتعة فقد ادی العمرة المفروضة و منقولست در صحیح از مفضل [illegible] ابو بصیر [illegible] کتاب ابو بصیر
صدوق [illegible] و مفضل [illegible] آنست که مفضل از اصحاب اسرار آنحضرت بوده است [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] روایت کرده است اگر چه مضمون این حدیث متواتر است [illegible] که آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] واجب گردانیده است مثل حج [illegible] که و اتموا الحج و العمرة لله [illegible]
یعنی حج و عمره را تمام کنید [illegible] بآداب و شرایع [illegible]
[illegible] عمره مفرده و عمره تمتع و ظاهر [illegible] احادیث [illegible]
بلکه متواتر وارد شده است [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] حج تمتع بجا آورد [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی عمره را واجب گردانیده است [illegible] عمره تمتع بجا آورد [illegible]
که عمره واجب است مثل حج [illegible] و منقولست در صحیح از [illegible] که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تفسیر آیه کریمه و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا [illegible]
بلفظ حج وارد شده است [illegible] فرمودند که [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] و اتموا
الحج و العمرة لله [illegible] روایت کرده است
[illegible] حضرت فرمودند [illegible]
[illegible] منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند [illegible]
[illegible] واجب است مثل حج [illegible] حق سبحانه و تعالی فرموده است [illegible]
[illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] حق سبحانه و تعالی فرموده است [illegible]
[illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible] منقولست [illegible]

و کالصحیح منقولست از [illegible] که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم که آیا عمره واجبست فرمودند که بلی [illegible] تمتع [illegible]
فرمودند بلی و در حسن کالصحیح [illegible] منقولست [illegible] مضمون [illegible] احادیث [illegible] متواتر است [illegible] وجوب عمره [illegible]
تمتع [illegible] عمره مفرده [illegible] است [illegible] وارد شده است [illegible]
شده است [illegible] و منها الصحیح عن ابی عبد الله [illegible] ثم یخرج [illegible]
[illegible] و منقولست در صحیح از عبد الله بن سنان که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه [illegible] حضرت فرمودند که اگر [illegible]
[illegible] باشد [illegible] مگر آنکه حج کند [illegible]
[illegible] قال رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] العمرة [illegible]
[illegible] منقولست در صحیح از معویة بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید
المرسلین صلوات الله علیه [illegible] عمره بجا آوردند [illegible] ذی القعده [illegible] احرام [illegible]
[illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] احادیث [illegible]
متواتر است [illegible] حضرت [illegible] عمره بجا آورده اند [illegible]
عمره [illegible] ماه رجب [illegible] حضرت رسول خدا [illegible] ماه رجب عمره بجا آورده اند [illegible]
[illegible] منقولست [illegible] حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی فرموده است [illegible]
[illegible]
[illegible] منقولست [illegible]
[illegible]
است که حضرت سید الانبیاء و المرسلین [illegible] عمره بجا آوردند [illegible] آنحضرت [illegible] عمره بجا آوردند [illegible]
[illegible] **باب** [illegible] العمرة المبتولة [illegible] روی معاویة
بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا دخل المعتمر مكة [illegible] فطاف بالبیت و صلی رکعتین عند مقام ابراهیم [illegible]
الصفا و المروة [illegible] منقولست [illegible] که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند [illegible] عمره تمتع [illegible] مقام ابراهیم علیه السلام
و سعی کند میان صفا و مروه [illegible]
[illegible] عمره مفرده واجبست [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عمره مفرده [illegible]
[illegible] که امام [illegible]
که فرمودند که [illegible] حج [illegible] طواف [illegible] مقام ابراهیم [illegible] میان صفا و مروه [illegible]
کند [illegible] حدیث [illegible]

برج دستگی نیست دمانکه در حج طواف نسا هست اگرچه اطلاق حج میکنند بر عمرهٔ تمتع چون مربوط است بحج ولیکن بر سبیل مجازات و تا دلیلی نباشد لازم نیاید که
حاجی نیست حمل بر معنی مجاز کرده ولیکن لفظ تقصیر ظاهر است در عمره چون در حج حلق یا تقصیر است و هم در قبل از طواف است ولیکن احادیث متواتر وارد شده است
از حضرات صلوات الله علیهم که فرموده اند که در حج تمتع سه طواف است و دو سعی و اگر طواف نسا واجب بود میفرمودند که چهار طواف است
و در صحیح از محمد بن عیسی منقول است که [illegible] بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه عریضه نوشت و سؤال کرده بود از عمرهٔ مفرده و عمرهٔ تمتع
که آیا طواف نسا در هر دو واجبست حضرت فرمودند که اما عمرهٔ مفرده طواف نسا دارد و اما عمرهٔ تمتع طواف نسا در او معتبر نیست بلکه از اخبار بسیار ظاهر
میشود که در عمرهٔ مفرده نیز طواف نسا واجب نیست و اخبار وجوب را حمل بر استحباب میباید کرد و احوط در عمره آنست که ترک نکند طواف نسا را
بقصد قربت واقع سازند و جمعی از فضلا ذکر کرده اند که اگر طواف نسا را در عمرهٔ تمتع واقع سازند بقصد وجوب ضرر ندارد و اگر واجب است در واقع
بجا آورده است و اگر واجب نباشد نیت لغوی کرده خواهد بود چون بعد از افعال بوده است و این سخن صورتی ندارد چون بقصد وجوب بجا آورده [illegible]
که ندانسته که واجب است [illegible] حرمت میشود [illegible] میشود که عمره [illegible] باطل شود [illegible] رکعت نماز کرده است و شکی نیست
در بطلان نماز کسی که بقصد وجوب رکعت پنجم کند [illegible] اگر طواف بعد از تقصیر واقع سازند [illegible]
که اگر مطلوب خارج باشد طواف نسا این طواف نسا باشد و الا طواف مستحب باشد که بعد از اتمام عمره میتوان کرد تا احرام حج نبسته باشد والله تعالی یعلم
وفی الصحیح [illegible] صلوات الله علیه قال [illegible] فليحرم قبل ان يحلق [illegible]
الصفا و المروة و بين المروة [illegible] و روایت کرده است معویة بن عمار بسند صحیح مثل کلینی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند [illegible]
[illegible] کسی که [illegible] احرام [illegible]
[illegible] و در حدیث صحیح علی المشهور وارد است [illegible]
و در جواز [illegible] و بهتر آنست که [illegible] والله تعالی یعلم وفی الصحیح [illegible] عن ابی عبدالله صلوات الله
علیه فی الرجل يجيء معتمرا عمرة مفردة [illegible] يطوف بالبيت [illegible] ثم يسعى بين الصفا و المروة قال [illegible]
[illegible] حتى يخرج [illegible] و قد اعتمر رسول الله صلى الله عليه و آله [illegible]
صحیح و حسن کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که عمرهٔ مفرده کند و طواف نسا بجا واجب [illegible]
میان صفا و مروه [illegible] حضرت فرمودند [illegible] در مکه معظمه [illegible]
احرام گرفته بود و بعد از خروج ماه [illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible] احرام بگیرد و عمره بجا
آورد و ظاهر آنست که عمره [illegible] و در ماه دیگر عمرهٔ [illegible] بجا آورده [illegible] واجب میشود [illegible]
باشد [illegible] میان دو عمره [illegible] بوده باشد و ظاهر آنست که ماه را از ابتداء احرام او حساب میکنند و اولی آنست که [illegible]
کنند و ظاهر [illegible] معتبر است اگرچه در میان ماه باشد اگرچه اولی آنست که [illegible] وفی الصحیح [illegible] عن ابی عبدالله صلوات
الله علیه [illegible] الى بعض المواقيت [illegible] و تحقیق [illegible] منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] عمرهٔ مفرده کند [illegible] از طواف و سعی [illegible] حضرت فرمودند [illegible]
که بیاید در مکه معظمه تا ماه دیگر [illegible] احرام [illegible]
عمره [illegible] احرام میگیرد [illegible] و ظاهر این روایت [illegible] که [illegible]
در روایت [illegible] حضرت صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] ظاهر [illegible] ذکر کرده باشد اگرچه [illegible] احادیث [illegible]
و لا يجب طواف النساء [illegible] و واجب نیست طواف نسا مگر بر حاج [illegible] عمرهٔ تمتع و این معنی منقول است در صحیح
[illegible] فرمودند که طواف نسا نیست مگر بر کسی که حج کند و منقول است [illegible] حضرت صلوات الله علیه
[illegible] عمرهٔ تمتع کرده باشد و طواف و سعی و تقصیر کرده باشد آیا طواف نسا [illegible] حضرت فرمودند [illegible]
[illegible] از علی بن [illegible] منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم [illegible] آیا طواف نسا واجب است [illegible]
[illegible] و در حج طواف [illegible] و احوط آنست که ترک نکنند و بقصد قربت واقع سازند و المعتمر عمرةً

مفردةً يقطع التلبية اذا دخل ادنى الحرم و کسی که عمرهٔ مفرده میکند قطع میکند تلبیه را وقتی که داخل حرم شود و اکثر اصحاب نقل کرده اند [illegible]
که احرام از میقات گرفته باشد [illegible] خارج حرم [illegible] انشاء الله تعالی وروی صفوان بن یحیی عن [illegible] الفضیل قال قلت لابی عبدالله
صلوات الله علیه دخلنا بعمرة [illegible] فقال [illegible] فان رسول الله صلى الله عليه و آله [illegible] ثلث مرات [illegible]
فان احل [illegible] من شعره [illegible] ذلك [illegible]
[illegible] منقول است از سالم بن فضیل [illegible] اصحاب [illegible] که گفت عرض نمودیم بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که ما جمعی [illegible] حضرت فرمودند که [illegible] سید المرسلین صلی الله علیه و آله
دعا [illegible] سه مرتبه [illegible] تقصیر [illegible]
حدیث [illegible] کلام [illegible]
[illegible] منقول است از حلبی که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سه مرتبه استغفار کردند [illegible] منقول است از
معویة بن عمار [illegible] منقول است [illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] استغفار کردند از جهت
[illegible] عمرهٔ تمتع [illegible]
[illegible] انشاء الله تعالی باب العمرة في شهر
رمضان و رجب و غيرهما روى معاوية بن عمار عن ابي عبدالله صلوات الله عليه انه سئل اي العمرة افضل عمرة في رجب
او عمرة في شهر رمضان فقال لا بل عمرة في رجب افضل [illegible] در رجب [illegible] بسند صحیح
منقول است [illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند [illegible] در رجب [illegible]
[illegible] ماه رمضان [illegible] حضرت فرمودند که عمرهٔ ماه رمضان افضل نیست [illegible] در رجب واقع سازند افضلست و اکثر
[illegible] وروى [illegible] صلوات الله عليه [illegible] قال [illegible]
[illegible] منقول است [illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible]
احرام گرفته باشد [illegible] حضرت فرمودند [illegible]
[illegible] احرام گرفته باشد [illegible]
[illegible] عن ابی عبدالله صلوات الله
علیه قال اذا احرمت [illegible] منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که [illegible] احرام [illegible] ماه رجب [illegible]
کذشت باب مواقيت العمرة من مكة و قطع تلبية المعتمر روى عمر بن يزيد عن ابى عبدالله صلوات الله عليه قال من اراد ان يخرج من مكة
ليعتمر احرم من الجعرانة او الحديبية و ما اشبههما [illegible] میقات عمره از مکه معظمه [illegible] قطع تلبیه را [illegible]
بسند صحیح و کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند [illegible] احرام [illegible]
[illegible] مثل تنعیم [illegible]
[illegible] الحرام [illegible] خارج حرم احرام بگیرد ومن خرج من مكة يريد العمرة ثم دخل معتمرا لم
يقطع التلبية حتى ينظر الى الكعبة [illegible] ظاهر کلام صدوق [illegible] و کلینی [illegible] روایت
کرده است از معویة بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که [illegible] تنعیم [illegible] مکه معظمه است [illegible]
[illegible] قطع تلبیه [illegible] مکه معظمه [illegible] قطع نکند تلبیه را
تا نظرش بر کعبه [illegible] و روی انه يقطع التلبية اذا نظر الى
المسجد الحرام یعنی مرویست که قطع تلبیه میکند وقتی که نظرش بمسجد الحرام افتد [illegible] حدیث [illegible]
[illegible] نقل کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] نقل کرده است که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که هر

باب قطع تلبیه [illegible]
[illegible]
[illegible]

داخل مکه شود از جهت [illegible] پس میباید که قطع کند تلبیه را وقتی که [illegible] پا در حرم گذارد [illegible] روایت کرده است [illegible] بعید است که
[illegible] روایت [illegible] و فی خبر آخر أنّه يقطع التلبية إذا دخل أوّل الحرم و در روایت [illegible] که عمره مفرده میکند قطع میکند تلبیه را وقتی که داخل میشود در اول
حرم [illegible] اگرچه [illegible] تغییری داده [illegible] واقع شده است در تلبیه [illegible] روایت کرده است از زراره که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که معتمر قطع تلبیه میکند هرگاه داخل حرم میشود [illegible] و فی روایة الفضیل
قال سألت أبا عبد الله صلوات الله عليه قلت دخلت بعمرة فأين أقطع التلبية فقال حيال العقبة عقبة المدنيين قلت أين عقبة المدنيين قال حيال
القصارين و در روایت فضیل [illegible] و شیخ حسن [illegible] صحیح [illegible] است بلکه صحیح است [illegible] انکه گفته است
[illegible] کتاب [illegible] و کتاب فضیل [illegible] است [illegible] انکه صدوق ذکر کرده است که هرچه در این کتاب [illegible] روایت
کرده ام [illegible] گفته است که کتاب فضیل را [illegible] روایت کرده ام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال سألت أبا عبد الله صلوات الله عليه [illegible] فقال إذا رأيت [illegible] فاقطع التلبية [illegible]
[illegible] سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] حضرت فرمودند [illegible]
[illegible] قطع کن تلبیه را [illegible] موافق است با حدیث فضیل [illegible] صلوات الله علیه قال [illegible]
[illegible] التلبية [illegible] في الحرم [illegible] منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند [illegible]
عمره مفرده [illegible] قطع میکند تلبیه را وقتی که [illegible] داخل حرم [illegible] يقطع التلبية إذا نظر إلى بيوت مكة [illegible]
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و حضرت امام جعفر صادق [illegible] فرمودند [illegible] قطع کن تلبیه را [illegible] موافق است با
حدیث فضیل [illegible] موافق است [illegible] قال مصنّف هذا الكتاب رضي الله عنه هذه الأخبار كلّها صحيحة متّفقة ليست بمختلفة
والمعتمر عمرة مفردة في ذلك بالخيار يحرم من أيّ ميقات من هذه المواقيت شاء ويقطع التلبية في أيّ موضع من هذه المواضع
شاء وهو موسّع عليه [illegible] صدوق [illegible] این کتاب را تصنیف کرده است [illegible] این اخبار همه صحیح است [illegible]
[illegible] در میان اخبار [illegible] احرام میکند [illegible]
میکند که صدوق [illegible]
[illegible] از میقات [illegible] و قطع تلبیه میکند [illegible]
تلبیه [illegible] تا وقتی که مسجد الحرام [illegible] تا وقتی که [illegible]
داخل حرم شود [illegible]
[illegible] قطع تلبیه میکند [illegible]
[illegible] قطع تلبیه [illegible]
[illegible] اگر احرام
از خارج حرم [illegible] مسجد الحرام [illegible]
که اگر از تنعیم باشد [illegible] و اگر از جعرانه [illegible] احرام
[illegible] احرام [illegible]

دو احرام گرفته باشد تا دخول حرم کافی باشد [illegible] واقع شیخ فرموده است که اهل مدینه از عقبه مدنیین قطع میکنند
[illegible] و [illegible] عراق [illegible] اهل عراق [illegible]
[illegible] که از راه مدینه [illegible] دخول حرم کافیست و اگر از راه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مشروع نباشد [illegible] احرام [illegible]

## باب أشهر الحجّ في أشهر السياحة وفي أشهر الحرم

[illegible] قال الله عزّ وجلّ الحجّ أشهر معلومات قال شوّال وذو القعدة وذو الحجّة [illegible]
حرام [illegible]
امام محمد باقر صلوات الله علیه [illegible] شوال و ذی القعده و ذی الحجه است [illegible]
[illegible] شوال و ذی القعده [illegible] ذی الحجه است [illegible]
[illegible] منقول است که حضرت صلوات الله علیه فرمودند [illegible]
[illegible] ماه رجب است [illegible]
[illegible] منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند [illegible] رجب [illegible]
[illegible] ماه رمضان [illegible] رجب ماه رمضان [illegible]
[illegible] ماه رجب افضلست [illegible] ماه رجب [illegible]
[illegible] ماه رمضان [illegible] و قال صلوات الله عليه ما خلق الله في الأرض
بقعة أحبّ إليه من الكعبة [illegible] ولذا حرّم الله [illegible] الأشهر الحرم [illegible] خلق السماوات والأرض منها أربعة حرم
[illegible] و رجب [illegible] منقول است از زراره [illegible] کتاب زراره [illegible]
[illegible] روایت کرده است [illegible] زراره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مکه معظمه [illegible] ماه حرام [illegible]

جهاد و قتال حج قرار داده‌اند و اول سه ماه ذو القعده است که از این جهت مسمی شده است بدین نام که در این ماه قاعدند و جنگها موقوف داشته‌اند از حرب و
جدال و سپس ساختن بدین نام که در این ماه افعال حج را بجا آورند و محرم از آن جهت که قتال را بر ایشان حرام کرده‌اند و ماه رجب [illegible] فرمود که تا [illegible] روز ماه
از چهار طرف از جهت عمره بکعبه آیند و کسی با ایشان جنگ نکند [illegible] ظاهر شد که اشهر حرم
بیان [illegible] حج و عمره حرام و محترم باشد [illegible] اشهر حرم سیاحت چنانکه فرموده و قال صلوات الله علیه
في قوله تعالى فسيحوا في الأرض أربعة أشهر قال عشرين من ذي الحجة والمحرم وصفر وشهر ربيع الأول وعشرة أيام من شهر ربيع الآخر [illegible]
الأربعة الأشهر عشرة أيام من أول ذي الحجة و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند [illegible] حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرموده باشند و کلینی از علی بن ابرهیم روایت کرده است مرسلا و علی بن ابرهیم در تفسیر خود روایت کرده است کالصحیح از ابو الصباح کنانی و کلینی [illegible]
روایت کرده است از فضیل بن عیاض و دیگر اسانید هست از طرق خاصه و عامه [illegible] روایت کرده‌اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که سیاحت کنید [illegible]

[illegible]

حرم باشد چنانکه از حدیث لیث ظاهر شد و میگفت که چون از مأزمین بیرون آیند از مشعر بیرون آمده باشند و تا میل و اخل عرفات باشد چنانکه ظاهر

اکثر احادیث و احوط آنست که در میان وقوف نکنند و فایده دیگر ظاهر شد در سالی که مشرف شدیم بحج که جمعی چون قبل از ظهر بعرفات آمده بودند [illegible]

مشعر بجای آنکه اگر بیکی معطل بروند [illegible] بعرفات نخواهند رسید جمعی [illegible] گرفته بودند و در مشعر ایشان را ملاقات کردیم و گفتند پیش از شام بما

به مشعر و میل رسیده بودند بنا بر آنکه از مأزمین داخل عرفات [illegible] احتیاط میکردند و بنا بر آنکه موقف نیست نکردند ظاهرا حج [illegible]

که در نخواهند یافت اگر چه اکثر ایشان را احتیاط ظاهر شد دیگر بحج رفتند و در مشعر الحرام از مأزمین است [illegible] و میان دو کوه از آنجا تا عرفات تا حوضها

که در وادی محسر است و این عبارت صحیح معاویة بن عمار است و بهمین عنوان است که در سنت است [illegible] از آن حوضها و تا وادی محسر است و از

جهت توضیح چنین واقع شده است لیکن سبب اشتباه شده است بر جمعی که میباید که حیاض از طرفی باشد و وادی محسر از طرف دیگر [illegible]

در میان مشعر الحرام واقع شد [illegible] و تا وادی محسر [illegible] و چنین است بلکه حیاض وادی محسر مراد است چنانکه

معتبر است در صحیح زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که [illegible] الی الحیاض است و در موثقه کالصحیح اسحق بن عمار وارد شده که ما بین مأزمین تا

تا وادی محسر و در موثق سماعه منقول است که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم که هرگاه در مشعر الحرام جا تنگ باشد [illegible] حضرت فرمودند که [illegible]

[illegible] و در صحیح معاویة بن عمار منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله در عرفات وقوف کردند در دست چپ کوه [illegible] که از مشعر

[illegible] چون جماعت بسیار حضرت میخواستند که متابعت آنحضرت کنند [illegible] آنحضرت بودند و حضرت ناقه را بهر طرف که میراندند [illegible]

آن طرف میشدند حضرت فرمودند که ای مردمان جای پای ناقه من موقف نیست بلکه این همه موقف است و اشاره بجانب چپ فرمودند [illegible]

پس فرمودند مردمان متفرق شدند و همچنین در حدیث معاویه است [illegible] که [illegible] و البته [illegible] است که

حضرت فرموده باشند که عرفات همه محل وقوف است و اگر همین محل پای ناقه من محل وقوف باشد [illegible] و ظاهرا نقل بالمعنی کرده است از حدیث

معاویه [illegible] در صحیح معاویة بن عمار است که [illegible] در عرفات [illegible] در مشعر الحرام [illegible] آنحضرت هجوم

آوردند حضرت فرمودند و بدست اشاره کردند که همه موقف است هر جا که خواهید وقوف کنید مردمان متفرق شدند بعد از آنکه نماز شام و

خفتن را با حضرت بجا آوردند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

---

که وقوف بعرفات سنت است مشهور است بر آنکه وجوبش از قرآن ظاهر نشده است بخلاف وقوف بمشعر که از قرآن ظاهر شده است چون بلفظ امر

واقع شده است و حق سبحانه و تعالی فرموده است که چون روانه شوید از عرفات خدا را یاد کنید نزد مشعر الحرام چنانکه در حدیث کالصحیح اعمش

وارد است که وقوف عرفات سنت واجبه است و مراد آنست که حضرت سید المرسلین در حج که کردند در عرفات وقوف فرمودند و فرمودند که [illegible]

مناسک خود را یعنی عبادات حج را از من اخذ کنید پس هر چه آنحضرت فرموده اند میباید که واجب باشد مگر آنچه دلیل [illegible]

بیتوته مشعر را واجب میدانند چون حضرت بیتوته فرموده اند [illegible] که اگر کسی بیتوته مشعر نکرده باشد و وقوف صبح را یافته باشد

[illegible] و احوط آنست که در بیتوته قصد وجوب

و ندب نکنند بلکه قصد قربت کنند [illegible] اگر پیش از غروب از عرفات بدر رود کفاره میباید داد [illegible] چنانکه خواهد آمد [illegible]

و صدوق از جهت توضیح مرتبه دیگر ذکر کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وقوف فرمودند [illegible]

بودند و آنحضرت مشغول وقوف بودند اشاره فرمودند که [illegible] متفرق شوید [illegible] و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

فرمودند که پدرم صلوات الله علیه وقوف [illegible]

[illegible]

[illegible]

باب الرجل یصلی عن العلیل و الصبیان

روی معاویة بن عمار و عبد الرحمن بن الحجاج عن ابی عبد الله علیه السلام قال الکسیر و المبطون یرمی عنهما قال و الصبیان یرمی عنهم

[illegible]

و سأل اسحق بن عمار ابا الحسن موسی صلوات الله علیه عن المریض یرمی عنه الجمار قال نعم یحمل الی الجمرة و یرمی عنه

[illegible]

بسبب حدیثی است صحیح از سیف از منصور که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که ایام تشریق سه روز است یعنی بعد

از عید پس کسی که خواهد که روزه بگیرد روزه بگیرد تا سه روز [illegible] بعد از آن باشد [illegible] که از منی در نفر

اول کوچ کند چنانکه احادیث صحیح [illegible]

[illegible]

باب

[illegible]

پس میفرمودند که حمد و ثنای الهی فرمایی از جهت پیغمبرت و بعد از آن بکشند و معقولست که در وقت کشتن بسم الله و الله اکبر را میگفته باشند یا بسم الله فقط کافی
باشد یا اللهم منک ولک نیت و تسمیه باشد و احوط آنست که در وقت کشتن بگویند با آنکه چون تمام شود بسم الله و الله اکبر کارد را بکار نماید و معقولست که اگر
در وقت کشیدن کارد بگوید صحیح باشد و همچنین اگر قربانی [illegible] بکشد نیز صحیح باشد ولیکن خلاف احتیاطست و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون [illegible] باشد [illegible] بگو وجهت وجهی [illegible] اللهم منک
ولک بسم الله وبالله والله اکبر اللهم تقبل منی پس [illegible] بکش [illegible] تا بمیرد و بهتر آنست که در وقت کشیدن کارد بگویی اللهم
تقبل منی یعنی خدایا [illegible] قربانی را از من قبول کن هرچند قابل قبول نباشد و بعضی از احادیث دیگر وارد شده است و قال علی صلوات الله علیه امرنا
رسول الله صلی الله علیه و آله فی الاضاحی ان نستشرف العین والاذن ونهانا عن الخرقاء والشرقاء والمقابلة والمدابرة [illegible]
نقل کرده است از کتاب محمد بن احمد بن یحیی و او روایت کرده است از طرق عامه از شریح قاضی که حضرت امیرالمؤمنین فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
امر فرمودند ما را که ملاحظه کنیم چشم قربانی و گوشش را که کور نباشد و گوش بریده نباشد و نهی فرمودند از گوسفندی که گوشش را سوراخ کرده باشند [illegible]
باشند [illegible] باشد که چیزی از جهت گوش [illegible] باشد و مدابره برعکس و ظاهر [illegible] نیز [illegible] باشد و مکروه است که [illegible]
[illegible] اوقات حیوانات [illegible] خصوصا گوش گوسفند [illegible] و قال رسول الله صلی الله
علیه و آله لا تضحی بعرجاء بین عرجها ولا بالعوراء بین عورها ولا بالعجفاء ولا بالخرماء ولا بالجذعاء ولا بالعضباء وهی المکسورة القرن والجذعاء
المقطوعة الاذن [illegible] منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که قربانی [illegible] که لنگی آن ظاهر باشد [illegible]
که [illegible] ظاهر باشد که اگر چشم [illegible] باشد ولیکن [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible] باشد خوب
نیست [illegible] حیوانی که گوش بریده باشد و نه حیوانی که شاخش شکسته باشد [illegible]
ولا بالخرماء است یعنی گوش سوراخ کرده [illegible] ولا بالخرماء است یعنی [illegible]
و ممکنست که [illegible] باشد [illegible] خوب نیست و ظاهر [illegible] مکروه باشد [illegible]
[illegible] منقولست که [illegible] و فی حدیث داود الرقی قال سألنی بعض الخوارج عن هذه الآیة [illegible] کتاب [illegible] ثمانیة
ازواج من الضان اثنین ومن المعز اثنین الی قوله [illegible] الذی احل الله من ذلک وما الذی حرم [illegible]
علی ابی عبد الله صلوات الله علیه [illegible] فقال ان الله تعالی احل فی الاضحیة بمنی الضان والمعز الاهلیة وحرم ان یضحی
بالجبلیة واما قوله عز وجل ومن الابل اثنین ومن البقر اثنین فان الله تبارک وتعالی احل فی الاضحیة [illegible] وحرم فیها [illegible]
البقر الاهلیة ان یضحی بها وحرم الجبلیة [illegible] الی الرجل فاخبرته بهذا الجواب فقال هذا شیء حملته الابل من الحجاز منقولست از داود که بعضی
از خوارج از من سؤال کرد [illegible] کتاب [illegible] حق سبحانه و تعالی فرموده است [illegible] که هشت جفت [illegible] نر و ماده و از [illegible] نر و ماده و از
شتر نر و ماده و از گاو نر و ماده [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] حرام کرده است یا ماده ها [illegible]
[illegible] حرام [illegible] باشد [illegible] حلال [illegible] و بعضی را حرام [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] مثل [illegible] میگویند [illegible] هشت جفت [illegible]
[illegible] از [illegible] جواب [illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
رسیدم [illegible] سؤال کرد [illegible] جواب [illegible] فرمودند که مراد [illegible] آنست که [illegible]
ماکول اللحم [illegible] حلال [illegible] حرام کرده [illegible] حلال [illegible]
[illegible] مباح کرده [illegible] حرام کرده [illegible]
[illegible] حرام کرده [illegible] مذهب [illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible] اهل البیت [illegible] جواب [illegible]
و این [illegible] مذهب [illegible]
[illegible] اصحاب [illegible] معصومین



وجواب [illegible] میبایستی [illegible] و بسیار [illegible] ملازمت میبوده اند
و اعتقاد بحضرات ائمه معصومین داشته اند و اعتقاد بحضرت امیرالمؤمنین [illegible] مذهب [illegible]
[illegible] منصرف [illegible] میشود و همچنین [illegible] منصرف میشود [illegible]
[illegible] مکروه باشد و احوط آنست که [illegible] و در قوی ابان عن زرارة عن ابی جعفر
صلوات الله علیه قال الکبش یجزی عن الرجل وعن اهل بیته یضحی به [illegible] منقولست که حضرت امام محمد باقر [illegible] فرمودند که قوچ
که گوسفند نیست [illegible] باشد و بهتر آنست که [illegible] باشد [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible]
[illegible] صاحب خانه و اهل بیتش [illegible] و بهتر آنست که در وقت قربانی [illegible] و سأل یونس بن یعقوب ابا عبد الله صلوات الله
علیه عن البقرة یضحی بها فقال یجزی عن سبعة [illegible] منقولست [illegible]
یونس [illegible] که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] فرمودند [illegible] قربانی [illegible]
وهب بن حفص عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال البقرة والبدنة تجزیان عن سبعة اذا کانوا من اهل بیت واحد [illegible]
[illegible] از ابو بصیر [illegible] در تهذیب [illegible] منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
[illegible] و فی خبر آخر ان الجزور تجزی عن عشرة متفرقین [illegible]
[illegible] از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] منقولست [illegible] امام جعفر صادق [illegible]
[illegible] صحیح [illegible]
[illegible] قربانی [illegible]
[illegible] سوسفند [illegible] احادیث [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم وارد شده است [illegible] از حضرت امام موسی کاظم [illegible] منقولست [illegible] ولا یجوز فی
الاضاحی من البدن الا الثنی وهو الذی تم له خمس سنین ودخل فی السادسة ویجزی من المعز والبقر الثنی وهو الذی تم له
سنة ودخل فی الثانیة ویجزی من الضأن الجذع لسنة [illegible]
[illegible] سال [illegible] تمام شده [illegible] سال [illegible] تمام شده باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] سال اول [illegible] آنست [illegible] ماه [illegible] باشد [illegible] هشت [illegible]
[illegible] هشت ماه [illegible] شش ماه [illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] آنست [illegible]
[illegible] خلاف [illegible] اهل لغت
اما [illegible] و سئل الصادق صلوات الله علیه عن قول الله عز وجل فاذا وجبت جنوبها فکلوا منها واطعموا
القانع والمعتر قال القانع الذی یقنع بما تعطیه والمعتر الذی یعتریک [illegible] منقولست [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] فرمودند که قانع کسیست
که قناعت میکند [illegible] و معتر کسیست که [illegible] سؤال [illegible]
[illegible] منقولست [illegible] فرمودند که سائل [illegible] سؤال میکند [illegible]
[illegible] منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند [illegible]
[illegible] قانع و معتر [illegible] فرمودند [illegible]
که قانع کسیست [illegible] و معتر [illegible]
[illegible] سؤال میکند [illegible] قانع و معتر [illegible]
[illegible] و قال علی بن الحسین صلوات الله علیهما [illegible]

السؤال وثلث تمسکاً به لاهل البیت و در صحیح منقولست از ابو جمیله که گفت سؤال کردم از گوشت قربانی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام حضرت فرمودند
که حضرت سید الساجدین و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما ثلثی را تصدق میفرمودند بر همسایگان و ثلثی را بر مساکین و ثلثی را از جهت اهل خانه نگاه
میداشتند و در صحیح از محمد بن فضیل از ابو الصباح که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که حضرت سید الساجدین و حضرت باقر علوم النبیین
صلوات الله علیهما ثلثی را تصدق میفرمودند بر همسایگان و ثلثی را بسایلان و ثلثی را از جهت اهل خانه نگاه میداشتند و در موثق بلکه صحیح
منقولست از شعیب که آنحضرت فرمودند که ثلثی را بخورید و ثلثی را بدهید بحضرت و ثلثی را تصدق کن و مراد از خوردن ثلث آنست که ثلث از پوست مینمایند
خورد و تصدق میتوان کرد چنانکه متواترست در احادیث صحیحه که حضرت سید المرسلین و حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیهما و آلهما از هر شتری پاره جدا
میکردند و در دیگی میپختند و مرق آن تناول میفرمودند و میفرمودند که از همه خوردیم و باقی را تصدق کردند و کره ابو عبد الله صلوات الله
علیه ان یخرج الرجل من لحوم الاضاحی باسانید صحیحه منقولست از عبد الله بن سنان که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه کراهت داشتند
و مکروه میدانستند که از گوشت قربانی بکار دهند و در موثق کالصحیح منقولست از هارون بن خارجه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که حضرت سید الساجدین از آن بجهت خود بخارج میدادند و میفرمودند که حضرت میدانستند که خدا رحمت وسعت داده بود و ظاهر از جهت تنبیه
بایشان جواز یا نا البیعقلوب فرموده باشند و قال الصادق صلوات الله علیه کنا ننهی الناس عن اخراج لحوم الاضاحی من منی بعد ثلث لقلة اللحم
وکثرة الناس فاما الیوم فقد کثر اللحم وقل الناس فلا بأس باخراجه و منقولست در صحیح از جمیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از حبس کردن گوشت قربانی بعد از سه روز حضرت فرمودند که الحال باکی نیست بدرستیکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی
فرمودند از بیرون بردن از جهت آنکه مردمان بی‌چیز بودند اما امروز باکی نیست پس حضرت فرمودند که ما بعنوان که حضرت سید المرسلین اهل
اهل بیت باشند در زمان آنحضرت بالم بیمعز بودیم که گوشت قربانی را از منی بیرون نبرند بعد از سه روز ایام تشریق چون گوشت کم بود و مردمان بسیار
اما امروز گوشت بسیار است و مردمان کمتر باکی نیست که بیرون برند و با مضمون احادیث بسیار وارد شده است از صحیح و کالصحیح والحال بر تحریم رسید
که کلام مادام که فقرا در منی ضبط نمایند و چون شاهده نمودم تقریباً از صد هزار متجاوز بود که ذبح شده بود و کسی نگاه نمیکرد و از آن عجیبتر آنکه بالاتر
قربانی هر روز را کشتم و صرا بسیار کردم که بخورند و گفتم که امکان توقف کردم چون هیچ کس آمدم در ده بوده بود دیگری را بصد شتری هم رسانیدم و کشتم
کسی را موکل کردم که باخبر باشد بازی نرو نصیب را کشتم و پاره گوشت آنرا برداشتم و خواستم که در محشر کنم بعد از مدتی بسیار کسی بهم رسید
که قبول کرد و گوشت و درانداخت یکی از رفقا از شتر برآمد و داخل خیمه شد و کسی فرستاد که استر را ضبط کنند که بیرون نبرند و ظاهر
چشم شیعه میکنند و در آن ایام النحر از رفقا الحج مر احرم عباد بجمعه و آله الطاهرین و لا بأس باخراج الجلد و السنام من الحرم و لا یجوز اخراج
اللحم منه و باکی نیست که بیرون برند پوست و پیه و کوهان را از حرم ولیکن گوشت را از حرم بیرون نبرند و بر مضمون احادیث صحیحه کالصحیح
وارد است و در سابق گفتیم از منی بیرون میتوان برد و مدار بر آن حرم مثل منی نیست مایه ای دو قول و سئل الصادق صلوات الله علیه عن اکل الصید
یاکل صاحبه من جلدیه فقال یأکل من اضحیته و یتصدق بالفداء و کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده است از حلبی که گفت سؤال کردم از آنحضرت
صلوات الله علیه از فدا و کفاره صید احرام یا حرم آیا آنکه کفاره داده میتواند خورد از گوشت فدا حضرت فرمودند که گوشت قربانی را میتوان خورد
و گوشت فدا را تصدق میکند و فرق میان آنکه گوشت قربانی و هدی را میتوان خورد بلکه در قربانی مستحبست خوردن و در هدی خلافست در
وجوب و استحباب و اما گوشت حیوانی که بکفاره کشته باشد یا نذر و عهد و یمین کرده باشد که بکشد نمیتوان خورد و در صحیح علی بن جعفر و کالصحیح
که اهل وارد است که میتوان خورد محمولست بر ضرورت چنانکه اضطرار بمیته حلالست و ممکن نیست که اولی و احوط عوض بدهد مگر در حال اضطرار و قال
صلوات الله علیه لا یضحی الا بما یشتری فی العشر و منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که قربانی نکنند مگر بشتر
و گاو و گوسفندی که در ده روزه ذی الحجه خریده باشند و ظاهر آن ظاهر است که اگر در ماه ذی قعده یا ماه پیشتر خریده باشد تربیت میکنند از اطعام
تا آنکه بسبب داشتن نیز اخری حاصل میشود که کشتن آن سبب قساوت قلب میشود چنانکه منقولست کالصحیح از محمد بن فضیل که گفت عرض نمودم بحضرت
امام ابو الحسن که فداوی نسبت فوجی خریده داشتم و چون خواستیم که آنرا بکشم نگاهی بمن کرد و مرا رحم آمد و رقت کردم و نکشتم حضرت فرمودند که چون تکرد نی که
تربیت کرده باشی و بکشی و ظاهر حدیث کراهت مطلق تربیت اگرچه سؤال خاصست اما جواب عامست و ظاهر آنست که دیگر از ده روز پیشتر هم میرسد و
محتملست که فرق نکنند سخت باشد که قربانی در هر یک اگرچه خود تربیت نکرده باشد و مطلق هم باشد والشیء لا یجزئ فی الاضحیة وهو الذی
که خصیتان آن کشیده باشند و در قربانی جایز نیست اما از سنت واجب و هدی و نیز آن و بر مضمون احادیث صحیحه کالصحیح بسیار وارد شده است فریب

بیحه

نسیه و پنجاه سند صحیح از صفوان بن سنان و محمد بن مسلم و حلبی و بزنطی و عبد الرحمن بن حجاج و غیر ایشان و بعضی از این روایات واقع شده است که ممکن آنکه
نخواستند خصی بوده باشد و دیگری نداشته باشد و نقلی که خصی بوده باشد مرتبه دیگر و در صحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده فرمودند که قوچ
ماده بهترست از خصی و انعامه و ماده بهترست از خصی و در صحیح بزنطی منقولست که از حضرت موسی سؤال نمودند از قربانی خصی حضرت فرمودند که اگر خصی گوشت
باشد خوبست و ظاهر آنست که اگر خصی بوده فربه‌تر باشد و غرض نفع ایشان بیشتر مثل ظاهر حلبی بر جواز خواهد با کراهت و ممکن است در آنکه در معنی وجیب
اگر ممکن باشد عمل کرد و در سنتی بزرگتر اولیست باقدرت و اشتراطی علیهم قد ضحی رسول الله صلی الله علیه و آله بکبش ابیض اقرن و منقولست در صحیح از معاویة
بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون قربانی خرید عقبه را بجا آوری شتری با گاوی بخر از جهت هدی و اگر نتوانی یابی اگر بجهت ما ماده شتر یا قوچ
بخر که قوی باشد و خصیه داشته باشد و اگر بهم نرسد کوسفند بخر که خصیه آن را مالیده باشند و الا بز خر که خصی باشد و اگر نیز بهم نرسد تعظیم کن
شعایر الهی را بهر سعی کن در آنکه چاق باشد و بعضی در آن بیاشد و تعظیم امر الهی نماید که تعظیم حق سبحانه تعالی است که تعظیم میکنند شعایر الهی را باشد
ذبیحه و بد نفیس قیمتی که عیب نداشته باشد یا مناسبت بجهة و موضع عبادات همراه مثل عرفات و مشعر که از ارکان دین است با جمیع عبادات را تعظیم فرمود
علامت تقوی دلهاست یعنی اگر در دل خوف خدا و نیت تعظیم است او امر و نواهی او نیز تعظیم است و دیگر فرموده است که گوشت و خون ذبیحه اعتبار عظیم نزد حق
سبحانه و تعالی ولیکن تقوی شما میرسد که علامت معرفت و محبت اوست نزد او و عظمت و عبادات و علامت عبادات باطنیست بتحقیق که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله از جهت بهترین از زنان خود کاوی نفیس قربانی میکردند و چون شصت و شش شتر نفیس پیش آوردند قربانی کردند و از
ایشان شتر ابو جهل بود که بسیار قیمت داشت و حلقه بینی او طلا بود و اخذ این شتر و غیر آن بحضرت حق سبحانه تعالی و برکت او را میدانست و از جهت
علمی تعظیم شعایر فرمودند با آنکه نزد حق سبحانه و تعالی هر نیکو و مطلوب است از جمیع مکنونات و تعظیم امر الهی میکردند و چون در الصحیح تعظیم او بیش
و اذا اشتریت اضحیة فضاعت قبل ان تذبحها فقد اجزأت عنه و ان اشتری الرجل الاضحیة فسرقت فاذا اشتری مکانها فهو افضل و ان لم یجد
فلیس علیه شیء و اگر کسی قربانی بخرد و پیش از آنکه او را بکشد گم شود یا قربانی بجز دیگر نداشت یا پیدا نکند پس اگر بعوض آن بخرد افضل است و اگر
نخرد بر او چیزی نیست و در صحیح از معاویة بن عمار منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از شخصی که قربانی خرید و آن ببرد یا دزد ببرد
پیش از کشتن حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر عوض آن دیگری بکشد بهترست و اگر نکشد چیزی بر او نیست و صدوق ذکر کرده است ظاهر عبارت همین
حدیث است که فرق کرده است میان بردن و دزد بردن و گم شدن و شکی نیست که اجید دو هر حالت بهترست ولیکن چون صدوق اخبار دیگر را دیده است که فرق کرده است
در اینجا نیز فرق کرده است و آن اخبار در هدی وارد است و حکمت که بعین عوض داشته یکی دیگر دهد و بعضی هم صدوق آنست که اگر بعین چون خوش بجا
و تعالی گفتست اهتمام دیدل نیست بخلاف آنکه در نذر بوده باشد که اکثر اوقات از تقصیر ایشان میشود که دزد می‌برد فیجوز ان تشتری جلودها
او تشتری بها متاعاً او تبیع بغیر ذلک و تتصدق بثمنه کعبه علی افضل ما یشتری که پوست قربانی منتفع شوند یا بفروشند و قیمت
است میتواند چیزی بخرند یا الرادی یا بی کنند و از آن اثاث یا محل جا فایده کنند و اگر پوست را تصدق کند افضل است بمضمون در اخبار بسیار از صحیح
وکالصحیح وارد است و اخبار صحیح بسیار وارد شده است که پوست و جل و افسار و قلاده را یا بفروشند اگر از بجهت مردم را مشتاق کنند چنانکه حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله کرده اند و جواز منافات با کراهت ندارد و چون در بعضی اخبار واقع شده است ان ایشان قال اذا ذبح الرجل ان یذبح یکون تحت الدبیت
فاشتری مکانه شیئاً غیرها فلا بأس کل الجزیة عنه و در صحیح از معاویة بن عمار منقولست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در شخصی که قربانی کند که در وقتی قربانی کند
تا آنکه زیادت خاطر بکند و چون غلط شود در مکه بجز شتری او نیز کنند حضرت فرمودند که باکی نیست و از وجه رفت و سأل علی بن جعفر اخاه موسی بن
جعفر صلوات الله علیه عن الرجل یشتری الاضحیة عوراء فلا یعلم الا بعد شرائها هل تجزی عنه قال نعم الا ان یکون هدیاً واجباً فانه لا یجوز الا ان
تا قضاً و بعنوان سند صحیح منقولست از علی که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که قربانی بخرد که یک چشم باشد و مطلع
نشود بر آن مگر بعد از خریدن آیا مجزی است او فرمودند که بلی مگر آنکه هدی باشد که جایز نیست که آن ناقص باشد و در صحیح منقولست از عمران حلبی
که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که هر کاه شخصی هدی بخرد و ظاهر گشت که آن معیوبست تا آنکه دزد یا بیند بعد از آن عیب بیند صحیح است و در حسن کالصحیح
از معاویة بن عمار منقولست از آنحضرت علیه السلام از شخصی که هدی بخرد و معیوب باشد یا آنکه یک چشم باشد یا عیب دیگر داشته باشد حضرت فرمودند که اگر زر
داده است از عوض بست و اگر زر نداده است پس رد کند و بی عیب بخرد و این دو حدیث محمولست بر آنکه هدی نذر داده باشد و پس نتواند داد چنانکه حدیث
از احوال اهل بدو و شک که اگر است باشد بدل بخرد و اولی از آن قربانی کند و در هدی و هر دو که احوط و اولی است والله تعالی یعلم و سئل ابو جعفر صلوات الله
علیه عن هدیه سعدیک ثنیا یا هل یجزی فی الاضحیة فقال لا بأس ان یضحی بها و روایت کرده است کلینی در صحیح علی السند از عیص از حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله علیه و ظاهر آن منسوخ شده باشد ابو جعفر بدل از ابو عبدالله صلوات الله علیهما در بعضی کرده‌اند و فضل افتاده باشد حضرت
فرمودند که باکی نیست که آنرا در قربانی بکشند و ممکنست که حدیث دیگر باشد و اگر حدیث دیگر باشد بهتر است که دو حدیث باشد از دو معصوم
[illegible] و ظاهر میشود که امور قربانی سهلست چون مستحبست [illegible] بیان شده است در روایات [illegible]
[illegible] باید رعایت اهتمام داشته باشد که معیوب و پیر و لاغر نباشد وَقالَ عَلِيٌّ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ لا يُضَحّى عَنْ ما فِي البَطْنِ و منقولست
که حضرت امیر المؤمنین ع فرمودند که قربانی در کار نیست با خوبیت [illegible] و بیش گذشت که واجب از صغیر و کبیر [illegible] شد
که مراد از صغیر آنست که [illegible] باشد و درست که قربانی [illegible] و باغراد [illegible] وَرَوى جَميلٌ عَنْ أَبي عَبْدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ
فِي الأُضْحِيَةِ يُكْسَرُ قَرْنُها قالَ إذا كانَ القَرْنُ الدّاخِلُ صَحيحاً فَهُوَ يُجْزي و در حدیث [illegible] از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در قربانی
که شاخش شکسته باشد حضرت فرمودند که هرگاه مغز شاخ صحیح باشد مجزیست وَسَمِعْتُ شَيْخَنا مُحَمَّدَ بْنَ الحَسَنِ يَقولُ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الحَسَنِ الصَّفّارَ
يَقولُ إذا ذَهَبَ مِنَ القَرْنِ الدّاخِلِ ثُلُثاهُ وَبَقِيَ ثُلُثُهُ فَلا بَأسَ أنْ يُضَحّى بِهِ صدوق ذکر کرده است که شنیدم که استادم ابن ولید که حق سبحانه و تعالی
از و خوشنود باشد می‌گفت بسیار که از استادم صفار شنیدم که می‌گفت که هرگاه شاخ اندرونی دو ثلث شکسته باشد و یک ثلث مانده باشد باکی نیست که آنرا
قربانی کنند [illegible] اصحاب [illegible] حدیثی باو رسیده است خصوصا همچنین حکمی که اصلا استدلال و استنباط در آن راه ندارد
وَرَوى عَنْ [illegible] قالَ كُنّا بِمَكَّةَ فَأَصابَنا غَلاءٌ فِي الأَضاحي فَاشْتَرَيْنا بِدينارٍ ثُمَّ بَلَغَتْ [illegible]
[illegible] هِشامٌ المَكارِيَّةَ إلى أبي الحَسَنِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ [illegible] الأَوَّلِ وَالثّاني وَالثّالِثِ [illegible]
[illegible]
رسید دیگر [illegible] روایت [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام موسی کاظم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وَقالَ أَبُو الحَسَنِ موسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِما لا يُضَحّى بِشَيْءٍ مِنَ الدَّواجِنِ و منقولست از آنحضرت ع که قربانی [illegible]
[illegible]
[illegible] وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخاهُ موسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ عَنِ
الأُضْحِيَةِ [illegible] قالَ نَعَمْ [illegible] منقولست بسند صحیح از علی بن جعفر که گفت
سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از قربانی [illegible]
[illegible] حضرت فرمودند که نیست مگر از جهت آنکه [illegible] رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ كَبْشاً أَقْرَنَ يَنْظُرُ
فِي سَوادٍ وَيَمْشي في سَوادٍ [illegible] منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله قربانی
کشتند که شاخ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَقالَ عَلِيٌّ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ إذا اشْتَرَى الرَّجُلُ البَدَنَةَ [illegible]
[illegible] و منقولست از حضرت امیر المؤمنین ع و جمیل و در سند

مج

صحیح این معنی منقولست از عیص که گفت و محمد بن مسلم و منصور بن حازم و حلبی و غیر ایشان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که هرگاه [illegible]
[illegible]
[illegible]
فَقالَ أَمّا فِي المُتْعَةِ فَلا وَأَمّا فِي الأُخْرى [illegible] منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از [illegible]
حضرت فرمودند که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
احادیث بسیار [illegible] وَرَوَى البَزَنْطِيُّ عَنْ عَبْدِ الكَريمِ [illegible] قالَ سَأَلْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ [illegible]
[illegible] منقولست [illegible] از حضرت امام جعفر صادق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
باب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

يتبعه عليه ليعلم من سرّ بالنعمة وقربيت در حديث صحيح منقول است كه گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع كه كفش سياه در پا كرد

و هلاك شد در جايى كه كسى نيست كه تصديق كند و ميتوان چنان كرد كه دانسته شود كه اين حديث در تهذيب باين عبارت است كه [illegible]

[illegible] در اينجا كسى نباشد از اعراب و غيرايشان كه اعلام كند او را كه اين حديث و جايى باشد او را خورده حضرت فرمودند كه بر هيچ كس نيست كه

اين حديث [illegible] تا اگر كسى از اينجا گذرد بداند كه اين مسئله است [illegible] از اين باب واقع شده است كه كلام ميكند

بر كتفها [illegible] در اين مسئله مطروح و از اين باب اگر كسى [illegible] در مسجد بيايد حكم [illegible] ميتوان كرد و اكثر اصحاب علم [illegible]

و از اين باب [illegible] ميباشد بنا بر آنكه اصل عدم تذكيه است [illegible] حرام است و پاكست اما حرمت باعتبار اصل

عدم تذكيه چنانكه خواهد آمد و اما عدم نجاست باعتبار آنكه اصل در اشيا طهارت است تا علم بنجاست بهم رسد [illegible]

[illegible]

[illegible] امام بر هفت [illegible] انشاء الله تعالى [illegible]

[illegible]

وحمل صریح بر استحباب نیز میتوان کرد و احوط آنست که سر نتراشد تا هدی را نکشد والله تعالی یعلم **باب** الرجل یوصی من یذبح عنه ویلقی هو شعره بمکة روی ابن مسکان عن ابی بصیر قال قلت لابی عبدالله صلوات الله علیه الرجل یوصی من یذبح عنه ویلقی هو شعره بمکة فقال لیس له ان یلقی شعره الا بمنی این باب است در حکم کسی که وکیل کند شخصی را که بنیابت او ذبح کند و خود برود به مکه و سر را [illegible] در مکه بیندازد منقولست بسند صحیح و سند حسن کالصحیح از ابو بصیر که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی وکیل کند یا امر کند کسی را که از جهت او در منی ذبح کند و خود بمکه رود و در اینجا سر بتراشد و موی سر را در مکه بیندازد حضرت فرمودند که نمی باید که موی سر را بیندازد مگر در منی و این عبارت احتمال دارد یکی آنکه از صاحبان عذر باشد و چنین میکند که شب عید آید و شخصی را وکیل میکند که بنیابت ایشان ذبح کند و سر را در مکه [illegible] بتراشد و موی سر را بمنی فرستند تا در آنجا دفن کنند [illegible] که موی را در مکه نیندازند بلکه در منی بیندازند یا آنکه بکسی دهند که بیاورد و در منی بیندازد یا دفن کند دوم آنکه عذر نداشته باشد و چنین کرده باشد [illegible] روایات صحیحه وارد است [illegible] منقولست از حلبی که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که فراموش کند که در منی حلق یا تقصیر کند تا آنکه از منی کوچ کند حضرت فرمودند که برمیگردد بمنی تا آنکه موی سر را در منی بیندازد [illegible] و بسند صحیح منقولست که آنحضرت فرمودند [illegible] که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه [illegible] در منی دفن میفرمودند [illegible] **باب** تقدیم المناسك وتأخیرها روی ابن ابی عمیر عن جمیل بن دراج عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال سألته عن الرجل یزور البیت قبل ان یحلق فقال لا ینبغی الا ان یکون ناسیا ثم قال ان رسول الله صلی الله علیه وآله اتاه الناس یوم النحر فقال بعضهم یا رسول الله حلقت قبل ان اذبح وقال بعضهم حلقت قبل ان ارمی فلم یترکوا شیئا کان ینبغی لهم ان یقدموه الا اخروه ولا شیئا کان ینبغی لهم ان یؤخروه الا قدموه فقال صلی الله علیه وآله لا حرج این باب است در مقدم داشتن عبادات منی و مؤخر داشتن آن [illegible] منقولست بسند صحیح و حسن کالصحیح از جمیل که گفت سؤال کردم از آنحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که زیارت کند خانه را طواف زیارت کند پیش از آنکه سر بتراشد یا تقصیر کند حضرت فرمودند که سزاوار نیست که چنین کند مگر آنکه فراموش کند پس حضرت فرمودند که چون روز عید شد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله آمدند و بعضی از ایشان گفتند یا رسول الله سر تراشیدیم پیش از ذبح و بعضی گفتند یا رسول الله تراشیدیم پیش از رمی [illegible] مگر آنکه مؤخر داشته بودند [illegible] و ظاهر جواب حضرت نفی استحباب ترتیب است و احوط آنست که ترک نکنند [illegible] **باب** [illegible] وروی معاویة بن عمار عن ابی عبدالله صلوات الله علیه فی رجل نسی ان یذبح بمنی حتی زار البیت فاشتری بمکة ثم نحرها فقال لا بأس قد اجزأ عنه و بسند صحیح منقولست از آنحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که فراموش کند که ذبح کند در منی تا آنکه چون از زیارت خانه فارغ شد [illegible] در مکه [illegible] و بسند صحیح منقولست از محمد بن مسلم از آنحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در شخصی که زیارت خانه کند پیش از آنکه سر بتراشد حضرت فرمودند [illegible] و بسند صحیح منقولست از علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از آنحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که [illegible] ذبح کند در منی و تقصیر کند تا زیارت کند خانه را و سعی کند [illegible] **باب** تحریم تأخیر الحلق ان یقصر او یحلق حتی ارتحل من منی روی علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر قال سألت ابا عبدالله صلوات الله علیه عن رجل جهل ان یقصر من شعره او یحلقه حتی

ارتحل من منی قال فلیرجع الی منی حتی یلقی شعره بها حلقا کان او تقصیرا وعلی الصرورة الحلق این باب است در کسی که فراموش کند یا جاهل باشد که حلق یا تقصیر میباید کرد تا آنکه از منی کوچ کرد منقولست در موثق از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که سر میباید تراشید یا تقصیر میباید کرد تا از منی کوچ کرد حضرت فرمودند که برگردد بمنی تا آنکه موی خود را در منی بیندازد خواه حلق کند خواه تقصیر و بر صروره واجبست که سر بتراشد و همین مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و بعضی گفته اند ویجعل شعره الی منی [illegible] در حسن کالصحیح از حفص بن بختری از آنحضرت صلوات الله علیه در کسی که سر را در مکه بتراشد حضرت فرمودند که موی را بمنی میفرستد و حمل میتوان کرد بر آنکه بعد از سر تراشیدن [illegible] در صورت جهل که اگر [illegible] سر تراشیدن لازمست که برگردد و سر را در منی بتراشد مگر آنکه عذری داشته باشد که در این صورت در مکه سر بتراشد و موی را بمنی میفرستد تا در آنجا دفن کنند و ظاهر آنست که در فرستادن موی سنت باشد چنانکه ظاهر عبارات است مثل صحیحه ابو بصیر که آنحضرت فرمودند که مرا خوش نمی آید که موی سر را بیندازد مگر در منی و همچنین صحیحه [illegible] واما آنکه صروره را تا چار است از حلق روایات بسیار در آن وارد است از آنجمله بسند حسن کالصحیح منقولست از معاویة بن عمار و از حفص بن بختری که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار آنست که صروره سر بتراشد و اگر حج کرده باشد مخیر است خواهد سر بتراشد و خواهد تقصیر میکند و اگر سر را عسل و صمغ انداخته باشد یا موی سر را بر سر جمع کرده باشد و گره زده باشد بر او است که سر بتراشد و تقصیر بس نیست [illegible] و احادیث موثقه از عمار و ابو بصیر و غیر ایشان وارد شده است بلفظ وجوب و لزوم خصوصا در کسی که عسل و صمغ انداخته باشد یا مو را عقص کرده باشد و احتیاط عظیم میباید کرد در آنکه البته سر بتراشد و فضیلت سر تراشیدن از همه کس بهتر است چنانکه گذشت دعای حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله از جهت حلقین سه بار و در بار واحد از جهت مقصرین یکبار و کان رسول الله صلی الله علیه وآله یوم النفر یأمر بالحجامة [illegible] الحالق [illegible] و در موثق کالصحیح منقولست از عبد الرحمن که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله در روز عید قربان سر خود را تراشیدند و ناخنها میگرفتند و شارب را میگرفتند و از اطراف محاسن [illegible] و احادیث در فضل سر تراشیدن بسیار است و همچنین در جمع میان حلق و تقصیر و اگر مو در سر نداشته باشد استره را بر سر برانند احتیاطا یا تعبدا و نشاید و مضمون در اینجا نیست بجهت مصلحت احکام را در ابواب ذکر کرده است در واجبات و مندوبات در باب سیاق مناسک حج ذکر خواهد کرد بخلاف مصنفین حدیث و فقها و بنابراین بسیار مشوش شده است **باب** ما یحل للمتمتع والمفرد اذا ذبح وحلق قبل ان یزور البیت روی معاویة بن عمار عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال اذا ذبح الرجل وحلق فقد احل من کل شیء احرم منه الا النساء والطیب فاذا زار البیت وطاف وسعی بین الصفا والمروة فقد احل من کل شیء احرم منه الا النساء فاذا طاف طواف النساء فقد احل من کل شیء احرم منه الا الصید این باب است در بیان مواضع تحلیل که حلال میشود محرم بعد از آنکه حج تمتع یا افراد کند و قران نیز داخل احرام حج افراد است زیرا که حج آن نیز از عمره جداست هرگاه ذبح کند هدی را و سر بتراشد پیش از آنکه زیارت کند خانه را و بعد از آن نیز [illegible] بسند صحیح منقولست از معاویه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخص ذبح کند و سر بتراشد حلال میشود از هر چه از آن احرام گرفته بود و به سبب احرام بر او حرام شده بود مگر زنان و بوی خوش پس چون بزیارت خانه می آید بایدکه طواف کند و سعی کند میان صفا و مروه حلال میشود از هر چیزی که از آن احرام بسته است مگر زنان و بوی خوش پس چون بزیارت خانه می آید باید که طواف کند و سعی کند میان صفا و مروه پس چون طواف نساء بجا آورد همه چیز حلال میشود مگر صید حرم که تا در حرم است بر او حرام است و ظاهر آنست که بسبب سر تراشیدن و بوی خوش حلال میشود که اگر از حرم بیرون رود شکار میتواند کرد و احوط آنست که پیش از طواف و سعی زیارت صید و بوی خوش نکند [illegible] چند روایت وارد شده است که در ایام تشریق صید نکند و شکی نیست که نکردن اولی و احوط است و در صحیح از سعید و ابو ایوب و عبد الرحمن بن حجاج و اسحق بن عمار باسانید بسیار وارد است که جایز است بوی خوش با کراهت و باسانید صحیحه از منصور و علا و جمیل و دو سند وارد شده است نهی از بوی خوش و حمل بر کراهت میتوان کرد و در صحیح از محمد بن حمران منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه چیز حلال میشود بر حاجی در روز عید حضرت فرمودند که همه چیز مگر زنان و سؤال کردم که در عید بر متمتع چه چیز حلال میشود فرمودند که همه چیز مگر زنان و بوی خوش و ابو ایوب جمع میکند در میان اخبار بآنکه احادیث حلیت در مفرد است و حرمت در تمتع و ظاهر اینست که بوده اغلب اوقات قارن و مفرد طواف و سعی را مقدم میدارند یا در صورتی که مقدم داشته باشند بسبب حلق حلال میشود بر ایشان بوی خوش بخلاف متمتع که چون طواف و سعی را پیش میکند محتاج نیست که طواف حج را مقدم دارد مگر بعضی از اوقات که آن گذشت وروی علی بن النعمان عن سعید الاعرج عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال سألته عن رجل رمی الجمار وذبح وحلق رأسه ایلبس

فيبيتا ... قبل ان يزور البيت فقال ان كان متمتعا فلا وان كان مفردا للحج فنعم ... وباسانيد صحيح وحسن كالصحيح منقول است از سعيد

که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق [illegible]

[illegible]

باب ما يجب من الصوم على المتمتع اذا لم يجد ثمن الهدي

... المتمتع اذا وجد الهدي ولم يجد الثمن صام ثلاثة ايام في الحج يوما قبل التروية ويوم التروية ويوم عرفة وسبعة ايام اذا رجع الى اهله تلك عشرة كاملة لجزاء الهدي ...

[illegible]

نکرده بودند حضرت فرمودند که هر دو مثل یکدیگر نیستند حضرت سید الانبیاء صلوات الله علیه مصدود بودند و حضرت سید الشهداء محصور بودند و بجهت
ظاهر معنا الفتی هست میان این دو حدیث صحیح ممکن نیست که در دو وقت بوده باشد یا آنکه حضرت امیر حسب ظاهر محصور بوده باشند یا آنکه [illegible] فرموده
باشند و آنحضرت را [illegible] باشند [illegible] امده باشند یا پیاده رفته باشند و اقل اخلاصات و احتمال الاشتباه بیکی از راویان نیز محتمل
والله تعالی یعلم و المحصور لا تحل له النساء حتى يطوف بالبيت و يسعى بين الصفا و المروة عبارت صحیحه معاویة بن عمار است که در حال گذشت که
آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که محصور زنان بر او حلال نمی‌شوند تا خود طواف بجا آورد و سعی میان صفا و مروه نکند بخلاف مصدود و القارن
اذا احصر و قد اشترط فقال فحلني حيث حبستني فلا يبعث بهديه ولا يجتمع من قابل ولكن يدخل في مثل ما خرج منه و قارن هرگاه ممنوع شود
بمرض و شرط کرده باشد در احرام که خداوندا مرا احلال کن در هر جا که محبوس سازی پس اگر این شرط کرده باشد لازم نیست که هدی را بفرستد و سال دیگر حج
تمتع نمیکند بلکه داخل میشود در مثل آنچه از آن بیرون آمده است یعنی قضا میکند بعنوان قران [illegible] بسند صحیح از [illegible] و رفاعه منقولست از حضرت
امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که فرمودند که هرگاه قارن محصور شود و شرط کرده باشد بعبادت سابقه فرمودند که هدی خود را [illegible]
عرض نمودم که آیا سال آینده حج تمتع میکند فرمودند که نه ولیکن داخل میشود در قرانی که از آن بیرون آمده باشد بلکه عبارت این حدیث را شیخ کلینی و شیخ
طوسی [illegible] روایت کرده اند و این روایت موافق است با احادیث بسیار و ظاهر آنست که صدوق نیز روایت را نقل کرده باشد و در نسخ [illegible]
قال يبعث و فلا يبعث نوشته باشند یا آنکه صدوق نیز در اول باب ذکر کرده که مصدود با هدی خود بفرستد و اکتفا بآن [illegible] بلکه با هدی سیاق هدی
حلال را جمع کرده پس [illegible] غلط از نساخ شده است و سأل حمزة بن حمران ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الذي يقول حلني حيث حبستني فقال
هو حل حيث حبسه الله عز و جل قال او لم يشترط قال ولا يسقط الاشتراط عنه الحج من قابل و منقولست بسند صحیح از ابن ابی عمیر از حمزه که توثیق ندارد
ولیکن کتابش معتمد طایفه است با آنکه صحت از ابن ابی عمیر است که گفت سؤال کردم از آنحضرت امام جعفر صادق از شخصی که در احرام شرط کند و بگوید که
خداوندا مرا احلال کن هر جا که مرا حبس کنی حضرت فرمودند که او حلال میشود هر جا که حق سبحانه و تعالی او را حبس کند خواه شرط کرده باشد یا نکرده
حضرت شهادت داده [illegible] شرط کردن نیز ساقط نمیکند از او حج سال آینده را [illegible] اگر واجب [illegible] سال دیگر واجب باشد [illegible]
اگر در سال اول باشد و مطلقا اگر مستقر باشد در ذمه او و اگر واجب نباشد و مستحب باشد هر سال حج مطلوب است و چنین نیست که شروع در حج که سبب
اتمام میشود و واجب میشود اتمام آن اگر ممنوع باشد بدشمن یا مرض واجب باشد کردن بلکه مستحب است و در حسن کالصحیح منقولست از زراره که حضرت
امام جعفر صادق فرمودند که محرم حلال میشود هر جا که حق سبحانه و تعالی او را حبس کند خواه شرط کند یا نکند و در صحیح از ابو بصیر منقولست [illegible]
سند که گفت سؤال کردم از آنحضرت از شخصی که شرط کند در حج که حق سبحانه و تعالی او را حلال کند هر جا که محبوس سازد آیا بر او لازمست که سال آینده حج کند فرمودند
بلی [illegible] احادیث بسیار وارد شده است که حج میکند در سال آینده یعنی شرط کردن سبب سقوط حج واجب نمیشود چنانکه در [illegible] منقولست که حضرت
صادق فرمودند که اگر شرط کرده باشد بر او واجب نیست که حج کند یعنی اگر حج سنتی باشد اهتمام بسیار نیست و حج سال آینده اگر شرط کرده باشد بر او واجب است
که حج کند یعنی اگر سنتی باشد اهتمام بسیار نیست در حج سال آینده و اگر نکرده باشد مستحب مؤکد است که سال دیگر حج بجا آورد والله تعالی یعلم و در صحیح یا حسن
بسیار از [illegible] منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام [illegible] از مرضی که ساق پای او شکسته [illegible] حلال میشوند زنان و جامه‌های دوخته
خوش حضرت فرمودند که بلی از جمیع آنچه بر محرم حرام است پس فرمودند که [illegible] امام جعفر صادق [illegible] هر جا که محبوس سازند مرا از جهت
قضا و در [illegible] عرض نمودم که حق سبحانه و تعالی [illegible] حضرت فرمودند که تا جایز است که سال دیگر حج
کند عرض نمودم که [illegible] که محصور و مصدود هر دو مساوی‌اند فرمودند که نه عرض نمودم که [illegible] که کفار منع کردند حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله حضرت عمره را قضا کردند فرمودند که قضا نکردند ولیکن سال دیگر عمره بجا آوردند و ظاهرا [illegible] آنست که در [illegible] عمره یا حج که قضا
شود اگر چه واجب باشند بلکه همیشه ادا است هر چند [illegible] تاخیر مستحق عقوبت الهی شوند و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر فرمودند
که هرگاه شخصی محصور شود هدی خود را بفرستند [illegible] پس اگر [illegible] باشد که خود را [illegible] بجهت [illegible] پس اگر [illegible] پیش از
آنکه هدی [illegible] کرده باشد بر احرام خود باشد تا از مناسک [illegible] فارغ شود [illegible] و اگر [illegible] برسد که هدی [illegible] باشند
[illegible] است که سال دیگر حج [illegible] که اگر [illegible] فرمودند که اگر این حج حج اسلام باشد حج واجب
نکرده باشد [illegible] میکنند [illegible] که واقع شده است که سال دیگر حج کند [illegible]
در حج اسلام او واقع شده باشد [illegible] در سال دیگر [illegible] و [illegible] فرستاده [illegible]

حلال باشند و اگر در هر باشند و [illegible] که [illegible] در [illegible] و از آن وقت که [illegible] میکنند اهل البیت
که تا وقت [illegible] در [illegible] حرم باشد خصوصا از زنان و [illegible] احوط خلاف [illegible] امر واقع شده است و در صحیح حلبی
است معوية بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که هرگاه [illegible] که [illegible] مثلا هدی [illegible] او بکشند
[illegible] حلال شود و در [illegible] هدی [illegible] حضرت فرمودند که سال دیگر [illegible] زنان [illegible] یا مطلق محرمات احرام [illegible]
[illegible] منقولست که حضرت امام محمد باقر فرمودند که هرگاه محصور [illegible] که از جهت او هدی [illegible] بکشند [illegible]
او حلال شود و بازنان جماع کند و [illegible] ظاهر شود که هدی را [illegible] سال دیگر [illegible] بسبب جماع ولیکن در سال
که هدی [illegible] از زنان [illegible] معلوم نیست که [illegible] یا عیب احوط آنست که ترک نکنند [illegible]
و اخبار بسیار [illegible] در بعث هدی [illegible] نیست [illegible] که [illegible] هدی [illegible] منسوخ [illegible] والله

تعالی یعلم **باب** الرجل يبعث بالهدي و يقيم في اهله روى عن معوية بن عمار قال سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الرجل يبعث بالهدي تطوعا و ليس بواجب فقال يواعد اصحابه يوما فيقلدونه فاذا كان تلك الساعة اجتنب ما يجتنبه المحرم الى يوم النحر فاذا كان يوم النحر اجزأ عنه فان رسول الله صلى الله عليه و آله حين صده المشركون يوم الحديبية نحر و احل و رجع الى المدينة این باب در شخصی که
هدی بفرستد و خود در خانه خود باشد بسند صحیح منقولست از معویه که گفت از حضرت امام جعفر صادق [illegible] از شخصی که هدی
بفرستد مستحبا که بر او واجب نباشد [illegible] حضرت فرمودند که وعده میکند با اصحاب خود [illegible] در احرام [illegible]
[illegible] یا [illegible] و [illegible] اجتناب میکند [illegible] محرم [illegible] میشود [illegible]
[illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible] کفار قریش منع کردند آنحضرت [illegible] آنحضرت در
حدیبیه تشریف داشتند [illegible] فرستادند تا [illegible] واقع شد که حضرت [illegible] سال دیگر [illegible] از مکه بیرون روند
و آنحضرت داخل شوند [illegible] پس حضرت [illegible] هدی [illegible] فرمودند و حلال شدند [illegible] فرمودند [illegible]
که حضرت هدی [illegible] حلال شدند [illegible] بعث [illegible] در [illegible] آنکه هدی
خود را نفرستند [illegible] تعلیل [illegible] ولیکن [illegible]
[illegible] ذکر کرده است و امثال این تعلیلات [illegible] مثل معوية بن عمار [illegible]
[illegible] و قال الصادق صلوات الله عليه ما يمنع احدكم من ان يحج كل
سنة فقيل له ان يبلغ ذلك اموالنا فقال اما يقدر احدكم اذا خرج اخوه ان يبعث معه بثمن اضحية و يأمره ان يطوف عنه اسبوعا بالبيت
و يذبح عنه فاذا كان يوم عرفة لبس ثيابه و تهيأ و اتى المسجد فلا يزال في الدعاء حتى تغرب الشمس و منقولست از آنحضرت که چه چیز
مانعست [illegible] که هر سال حج [illegible] فرمودند که آیا قادر نیست [illegible] هدی [illegible]
[illegible] طواف [illegible] از جهت او بکشد [illegible]
[illegible] بپوشد [illegible] تا غروب شمس که شام
باشد [illegible] منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق [illegible] از شخصی که هدی خود را بفرستد [illegible]
[illegible] میکنند [illegible] حضرت فرمودند
که هرگاه چنین کند بر او حرام میشود آنچه بر محرم حرام است [illegible] که با ایشان وعده کرده است تا آنکه هدی [illegible] عرض نمودم که [illegible]
[illegible] فرمودند که [illegible]
[illegible] منقولست از [illegible]
[illegible] حضرت امام جعفر صادق
[illegible] و [illegible]
[illegible] حضرت فرمودند که [illegible]
[illegible] منقولست [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible] هدی خود [illegible] فرستادند [illegible]

[illegible]

باب [illegible] عن زرارة قال قلت لابي عبد الله عليه السلام جعلني الله فداك اسئلك في الحج منذ اربعين عاما فتفتيني فقال يا زرارة بيت حج اليه قبل آدم بالفي عام [illegible]

[illegible]

چون ابراهیم ... که آن سنگین میشود و میباید که بسیار باریک شود تا بکشد اما آنکه آب سنگین میشد از جهت آنست که در ابتدا که آب باران
کشته شتر سیراب شده است از آب و قوت داده و هرچند که قوت کم میشود آب بیشتر کم میشود به خلاف آنکه آب باز کشد که از قبیل آهن و فولاد
که سنگین بار است وکان علی صلوات الله علیه یکره الحج والعمرة علی الابل الجلالات و منقولست در موثق اسحق بن عمار که حضرت امام جعفر صادق
فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین کراهت داشتند از حج و عمره بر شتران که محض عذره خورده باشند ...
جلاله میگویند وقال جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیهما اذا کان ایام الموسم بعث الله تبارک و تعالی ملئکة فی صورة الآدمیین
یشترون متاع الحاج والتجار قیل فما یصنعون به قال یلقونه فی البحر و در قوی منقولست که آنحضرت فرمودند که چون ایام حج میشود حق سبحانه
و تعالی فرشتهٔ چند را میفرستد بصورت آدمیان که متاع حاجیان و سود اگران ... که فرشتگان که چیزی ...
[illegible]

[illegible]

کند و آن جامه [illegible] حضرت فرمودند که طواف [illegible] جامه کرده است پس آن جامه را میکند [illegible]

[illegible]

وقال الهيثم بن عروة التميمي قلت لابي عبد الله صلوات الله عليه اني حملت امرأتي ثم طفت بها وكانت مريضة واني طفت بها بالبيت في طواف الفريضة وبالصفا والمروة واحتسبت بذلك لنفسي فهل يجزيني فقال نعم

و باسانید صحیحه منقولست از هیثم که گفت [illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

پیش من نیز گذشت و غلط این عبارت را حمل کرده‌اند بر اولیت بحسب فضیلت و ظاهرا دکاریست بقرینه آنکه صدوق نیز گذشت بیشتر گفت و عبارت

فقه چنین است که جایز نیست تقدیم بر میقات یا تاخیر از میقات مگر آنکه از جهت عرض یا تقیه ... که کسی بجا باشد یا تقیه کند یا کسی ...

عرق احرام بگیرد و از جهت اهل طایف قرن المنازل را امر ساخت و از جهت یمن یلملم و از جهت اهل شام جحفه را معین ساخت و آن جحفه است ...

اهل مدینه ذا الحلیفه و آن مسجد شجره است و هرگاه بمیقات رسی غسل احرام بکن ... ناخنها را بگیری و از شارب بگیری و موی زیر بغل را بکنی ...

تراشیدن یا نوره گذاشتن و بعد از نوره بکنی و در وقت غسل این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست که ابتدا میکنم بنام خدا و استعانت میجویم ...

[illegible]

ان الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك لبيك ذا المعارج لبيك لبيك تبدئ والمعاد اليك لبيك لبيك داعيا الى دار السلام
لبيك لبيك غفار الذنوب لبيك لبيك مرهوبا ومرغوبا اليك لبيك لبيك انت الغني ونحن الفقراء اليك لبيك لبيك ذا الجلال و
الاكرام لبيك لبيك اله الحق لبيك لبيك ذا النعماء والفضل الحسن الجميل لبيك لبيك كشاف الكرب العظام لبيك لبيك عبدك وابن
عبديك لبيك لبيك يا كريم لبيك لبيك اتقرب اليك بمحمد وآل محمد لبيك لبيك بحجة وعمرة معا لبيك لبيك هذه متعة عمرة الى الحج لبيك لبيك
اهل التلبية لبيك لبيك تلبية تمامها وبلاغها عليك لبيك تقول هذا في دبر كل صلاة مكتوبة او نافلة وحين ينهض بك بعيرك او علوت
شرفا او هبطت واديا او لقيت راكبا او استيقظت من منامك او ركبت او نزلت [illegible] فان تركت بعض التلبية فلا يضرك غير انها
افضل [illegible]

[illegible]

[illegible]

... دخول مكة فاذا اردت دخول مكة فاغتسل قبل ان تدخلها على غسل بسكينة و وقار ... دخول المسجد الحرام فاذا اردت ان تدخل المسجد الحرام فادخل من باب بني شيبة حافيا و ادخل رجلك اليمنى ... و عليك السكينة و الوقار ... و انت على باب المسجد السلام عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته بسم الله و بالله و من الله و ما شاء الله و السلام على رسول الله صلى الله عليه و آله و السلام على ... ابرهيم ... و السلام على انبياء الله ... و الحمد لله رب العالمين ...

[illegible]

في كل شوط العمل بين الركن اليماني والركن الذي فيه الحجر الاسود وقل هذا بين الركنين ربنا آتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة
وقنا برحمتك عذاب النار. الوقوف بالمستجار فاذا كنت في الشوط السابع فقف بالمستجار وهو مؤخر الكعبة مما يلي الركن اليماني بحذاء
باب الكعبة فابسط يديك على البيت والصق بطنك وخدك بالبيت وقل اللهم البيت بيتك والعبد عبدك وهذا مقام العائذ
بك من النار اللهم اني حللت بفنائك فاجعل قراي مغفرتك وهب لي ما بيني وبينك واستوهبني من خلقك وادع بما شئت ثم اقرّ
لربك بذنوبك وقل اللهم من قبلك الروح والفرج والعافية اللهم ان عملي ضعيف فضاعفه لي واغفر لي ما اطلعت عليه
مني وخفي على خلقك استجير بالله من النار وتكثر لنفسك من الدعاء ثم استلم الركن اليماني ثم استلم الركن الذي فيه الحجر الاسود و
تستلم وتختم به فان لم تستطع ذلك فلا يضرك على انه لا بد من ان تختم بالحجر الاسود وتختم به وتقول اللهم قنعني بما رزقتني
وبارك لي فيما آتيتني [illegible]

[illegible]

[illegible] مقام ابراهيم عليه السلام [illegible] مقام ابراهيم [illegible] فصلّ ركعتين واجعله اماما [illegible]
[illegible] الحمد وقل هو الله احد وفي الثانية الحمد وقل يا ايها الكافرون ثم تشهد وسلّم واحمد الله واثن عليه وصلّ على النبي وآله [illegible]
[illegible] واسأل الله ان يتقبل منك ولا يجعله آخر العهد منك [illegible]

[illegible]

بر محمد و آل او بفرست و مرا در پناه خود دار و از آتش دوزخ برحمت خود در عافیت ... [illegible]

در دعا ... [illegible] ... کعبه معظمه ... [illegible]

واین دعا ... [illegible] ... از عذاب قبر ... [illegible]

منکر و نکیر ... [illegible]

[illegible]

جائی که جمع میکنند ظهر را تا [illegible] میکنند و عصر را تعجیل [illegible] است زیرا که مقصود از جمع آنست که هر دو نماز را در اول وقت بجا آوری [illegible]

[illegible]

باب [illegible] عن ابی بصیر قال ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا اتیت الموقف فاستقبل البیت وسبح الله مائة مرة وکبر الله مائة مرة وتقول ما شاء الله لا قوة الا بالله مائة مرة وتقول اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت ویمیت ویحیی بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر مائة مرة ثم تقرأ عشر آیات من اول سورة البقرة ثم تقرأ قل هو الله احد ثلاث مرات وتقرأ آیة الکرسی حتی تفرغ منها ثم تقرأ آیة السخرة ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا الی آخرها ثم تقرأ قل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس حتی تفرغ منهما ثم تحمد الله عز وجل علی کل نعمة انعم علیک وتذکر انعمه واحدة واحدة ما احصیت منها وتحمده علی ما انعم علیک من اهل او مال وتحمد الله تعالی علی ما ابلاک وتقول اللهم لک الحمد علی نعمائک التی لا تحصی بعدد ولا تکافأ بعمل وتحمده بکل آیة ذکر فیها الحمد لنفسه فی القرآن وتسبحه بکل تسبیح ذکر به نفسه فی القرآن وتکبره بکل تکبیر کبر به نفسه فی القرآن وتهلله بکل تهلیل هلل به نفسه فی القرآن وتصلی علی محمد وآل محمد وتکثر منه وتجتهد فیه وتدعو الله تعالی بکل اسم سمی به نفسه فی القرآن وبکل اسم تحسنه وتدعوه باسمائه التی فی آخر الحشر وتقول اسألک یا الله یا رحمن بکل اسم هو لک واسألک بقوتک وقدرتک وعزتک وبجمیع ما احاط به علمک وبجمعک وبارکانک کلها وبحق رسولک صلواتک علیه وآله وباسمک الاکبر الاکبر وباسمک العظیم الذی من دعاک به کان حقا علیک ان لا تخیبه وباسمک الاعظم الاعظم الاعظم الذی من دعاک به کان حقا علیک ان لا ترده وان تعطیه ما سأل ان تغفر لی جمیع ذنوبی فی جمیع علمک فیّ وتسأل الله حاجتک کلها من امر الآخرة والدنیا وتطلب الیه الوفادة فی المستقبل فی کل عام وتسأله الجنة سبعین مرة وتتوب الیه سبعین مرة ومن دعائک اللهم فکنی من النار واوسع علی من رزقک الحلال الطیب وادرأ عنی شر فسقة الجن والانس وشر فسقة العرب والعجم [illegible] الدعاء والتضرع والمسألة [illegible]

[illegible]

طویل

طویل [illegible]

[illegible]

ثم تحولك بمنى فاقصد الى جمرة العقبة وهي القصوى وانت على طهر واخرج ما معك من حصى الجمار بسبع حصيات وتقف في وادي مسيل
الوادي مستقبل القبلة والحصى في كفك تنبذه وتبدء بالحصى قدر حصاة حصاة حصى الخذف وتقول وانت مستقبل القبلة والحصى في كفك اليسرى
اللهم هذه حصياتي فاحصهن لي وارفعهن في عملي ثم تناول منها واحدة واحدة فترمي الجمرة من قبل وجهها ولا ترمها من اعلاها وتقول
مع كل حصاة اذا رميتها الله اكبر اللهم ادحر عني الشيطان وجنوده اللهم اجعله حجا مبرورا وعملا مقبولا وسعيا مشكورا وذنبا مغفورا
اللهم ايمانا بك وتصديقا بكتابك وعلى سنة نبيك محمد صلى الله عليه وآله وتقول بين رميها بسبع حصيات وتكبر مع كل حصاة ترميها تكبيرة
فان سقطت منك حصاة في المحمل او في طريقك فخذ مكانها من غيرك ولا تأخذ من حصى الجمار الذي قد رمي واذا رميت جمرة العقبة
حل لك كل شيء الا النساء والطيب ثم ترمي يوم الثاني والثالث والرابع كل يوم بإحدى وعشرين حصاة وتبدأ بالجمرة الاولى بسبع حصيات
وتقف عندها وتدعو ثم الى الجمرة الثانية بسبع حصيات وتقف عندها وتدعو ثم الى الجمرة الثالثة بسبع حصيات ولا تقف عندها فاذا
فرغت من رمي الجمار يوم النفر الثاني تحولك بمنى فقل اللهم لك ونعمت وعليك توكلت فنعم الرب انت ونعم المولى ونعم النصير وكرر تكبيرا
الله وحدت ومشعر عبارت وعرفات در اين موضع اشارت است ثم امض الى منى بدان مشعر وعرفات بس بجو در نجا و خود آنچه در منى بر سر جمره عقبه
خا جمره اينست كه در روايات از دو جمره ديگر نظر بكي كه از عرفات آيد وميبايد كه با طهارت باشي واز آنچه هفتاد سنگ ريزه كه از مشعر برداشته هفت
سنگ ريزه را بيرون آورده ميان وادي و اين وقت دعا ميخواند كه ميان تو و جمره ده گام يا پانزده گام فاصله باشد و سنگ ريزها را در دست
چپ گرفته بيك كف دست ميكوئي كه خدايا اين سنگ ريزها است كه حسب المرسوم اشعار شمس تعيد و جواب بيجمع ترا شيطان جز واقتي كه اتنام كه
شبهات كرده انها كه اين چه معني دارد چه فايده بر سر من ميرسد در روزي كه حضرت ابراهيم را بر سنگ ريزه شيطان را نموده زدند فايده داشت و اليوم چه فايده
داده و جواب گفته ام كه ميبايد بنده بايد كه بعلل شرايع نداشته باشد با وجوه بسيار كه گفته ام خداي تعالي امر فرموده است بتو در ولايت ان
كه با و بتعليم و حسب ذلك نجات مركردان و يك بيك را بر ميدارد و جمره ميزند و جهد را يكبار عزيمت بر شيطان ميزني وارثي ان عزيمت
بانكه تو را بر آن قدر تقي و مامور كرد بي تكاليف از تو نزد خدا سبحانه و تعالي از اين بزرگتر است كه وصف توان كرد بزرگي از ان دفع كن
ازما شياطين واكه شيطان بزرگست ولشكر هاي او خدا و ترا اين جمره بزرگي داد چه بيكو و مقبول وايي جمار را نيز مقبول كه ان باجمره العقبه را اعمال مقبول كردهات
و سعي مرا مشكور گردان كه مراسعاب كرده اي با آنكه مباهات كني بسعيها و مشكور تا فضلي بامر شتاه و گناها مرا مغفور كن اي خدا و ترا اين جمره را
بايمان بجا آوردم از روي ايمان بتو و تصديق كتاب تو و بر سنت پيغمبر تو محمد مصطفى صلى الله عليه وآله بجا آوردم تا آنكه هفت سنگ ريزه
حجت هر سنگ ريزه كه ميزني بيك الله اكبر بگوئي و اگر يكي از اينها از دست بيفتد يا بر سنگ يا در راه افتد ديگري بعوض از اينها كه انداخته بر دار
آن سنگ ريزها كه اول انداخته اند جمره عقبه را زده حلال ميشود بر تو هر چيزي مگر زنان و بوي خوش و چون از عقبه بيست با كرها نيم مبادات
ودعا ادعادث منوا روايات كه حل مشو از چيزي بايد بند و حكمت كه چيزي افتاده باشد چنانكه لعل ثياب افتاده است وچيني باشد كه
و علقت وذهب يا الي الحرم يعني انها الحي ما آنچه واستقبال قبله نيز وارد شده است در جمره عقبه ودر عقبه سنري نيز هست و ظاهر او را بجا بيار
چيزي افتاده است در جمره عقبه الديه بيست بجا ميايد كرد مكر انكه مراد اين باشد كه اول دعا كند و دعا خواند ان بيست بجا كند
ونگه كند و اشتغال بعلم دود و نوبتيم حسب كه اول ايام تشريق است و روز سيم و چهارم هر روز بيست و يك سنگ ريزه را بيندازي هر يكي را هفت
سنگريزه ميزني و جمره اول را بر هفت سنگ ميزني و نزد او وي ايستي و دعا ميخواني و جمره ثانيه را نيز هفت سنگ ريزه ميزني و نزد او وي
ايستي و دعا ميخواني و جمره ثالثه را نيز هفت سنگ ريزه ميزني و نزد او وي ايستي و دعا ميخواني و جمره سيم را هفت سنگ ميزني و نزد او وقف
نميكني و چون فارغ ميشوي در روز عيد از رمي جمار بجاي خود ميآيي و در مني اين دعا را ميخواني كه تو جهان امنيت كه خدا و عالم اعضاء در جميع كارها بتو
دارم و در همه امور توكل بر تو كرده ام پس تو نيكو پروردگاري و نيكو خداوندي و نيكو معين و ياوري الذبح واشتر هديك ان كان من البدن او من البقر
افضل وان لم يكن فكبشا سمينا فحلا فان لم تجد فلا فموجاء من الضان فان لم تجد فتيسا فحلا فان لم تجد فما تيسر لك وعظم شعائر
الله فانها من تقوى القلوب ولا تعط الجزار جلودها ولا قلائدها ولا جلالها ولكن تصدق بها ولا تعط السلاخ منها شيئا فاذا اشتريت
هديك فاستقبل به القبلة وانحره او اذبحه وقل وجهت وجهي للذي فطر السموات والارض حنيفا مسلما وما انا من المشركين ان صلاتي
ونسكي ومحياي ومماتي لله رب العالمين لا شريك له وبذلك امرت وانا من المسلمين اللهم منك ولك بسم الله والله اكبر اللهم تقبل مني
ثم امر السكين ولا تنخع حتى تموت ثم كل وتصدق واطعم واهد الى من شئت ثم احلق رأسك وقد ذكرت الاضاحي في هذا الكتاب



واما اذا اردت ذكرها فلا بد من اعادتها في هذا الموضع لا يجوز في الاضاحي من البدن الا الثني وهو الذي قد تم له خمس سنين ودخل في السادسة
ويجزي من البقر والمعز الثني وهو الذي تم له سنة ودخل في الثانية ويجزي من الضأن الجذع لسنة ويجزي البقرة عن سبعة نفر
من اهل بيت واحد والبدنة تجزي عن سبعة والجزور تجزي عن عشرة متفرقين والكبش يجزي عن الرجل وعن اهل بيته واذا عزت
الاضاحي اجزأت شاة عن سبعين اما ذبح كه عبارت است از نحر شتر و ذبح گوسفند و گاو و ابتدا از هدي و معوضه عبارات كه حضرت امام جعفر
صادق ع فرموده اند كه نحر كن هدي را اگر از شتر باشد يا گاو و اگر گوسفند باشد ودر هدي ابن الغنم بيست و نه تن بهتر است و فضيلت كه از نتاج شده باشد اگر
شتر و گاو ماده هم نرسد بايد نر شتر ابدا شسته باشد با خواهد پس هدي كن گوسفند بز خصيه دار را و اگر با خصيه بهم نرسد پس بخريد كه خصيه كوفته باشد
بهري گوسفند و اگر نيابد پس خصيه دار خوبست و اگر آنچه بهم نرسد پس ماده ميش و بز نيز خوبست و تعظيم كن احكام الهي را و هديه و هدي كه تعظيم ايضا از تقوي
دلهاست يعني كسي كه از تقوي و دل نشر دارد و البته احكام خدا را تعظيم ميدارد و هدي بكشند اين ايضا پوست ها را و جهد مكن كه آنچه كه ايشان نكوئي
و جلها را وليكن همه را تصدق كن و مزد سلاخ را بده از غير اينها و اگر پيش او باشد باو ميتوان داد با حساب قصد نكو با عيبها را و همه چيز از اينها را
بسلاخ مده از جهت مزد و چون چون هدي را پس دو نه و عيد را مقبل كن و دو مبهم بر دست و دو ان نحر ذبح نيست از نتاج افتاده است و اگر جهت هديه
باشد بهتر است و اگر شتر باشد نحر كن و اگر غير شتر باشد ذبح كن و بگو آنچه را ترجمه اش اينست كه ذو وجه دل خود را بسوي خدا و نيستم از احوال او نيستم هذا الحاد
كرد اينه است و در كرد اينم از غير او با او كرده ام رو بخدا او را و سيم از كساني كه از جهت خدا شريك نيز ساخته باشد پس سني كه نماز روز شنبا
عبادات يا عبادات همه و هر تنك و هر كه از جهت خداوند بيست كه او شريك و هر مرد هنده عالميانست و او را شريك و همين بيست و باين نيز مأمور
شده ام كه امر الله و عبادات خود را خالص كرده ام از جهت او و از جمله مسلمانان خدا و خدايا اين هدي از تست و از براي تست و بلطف خدا و ذكر
عالميان و تمام او ميكشم اين هدي را خدا و ندم از آن اعظم است كه اوصاف كرده باشد كه چيز بر ايشان ميكشند چنانكه بنام تو ميكشم و غرض
و ساير بتان ميكشند خدا و هاجي و كرامات و بامر الله و مكنست كه بهتر آنست كه بعد از بسم الله و الله اكبر ياد كند اللهم تقبل مني
پس بكش و جهد را بخور ساده با پوست مكن و امر اي و ساير آنكن تا بمرد و سرد شود پس بخورد و بهتر آنست كه در وقت خوردن قصد قربت كند و تصدق
كن و اطعام كن و هديه به هر كه خواهي بس سر بتراش و بعد احكام قرباني اين پيش كنم و لطالا اعيد تلاوات آن كه آن را ميكنم در اينجا اين بيست
در قرباني ذبح هرگاه و تنع و كفارات و غير آن گر شتر باشد مكر شتري كه بنج سالش تمام شده باشد و در سال ششم داخل شده باشد و بعضي نيست از گاو و
بز فقرا از يكسال عام شده باشد و در سال دوم داخل شده باشد واز گوسفند بجز نيست جذع سال اول و اين چه آنست كه شش ماه يا هفت ماه يا هشت ماه
تمام شده باشد و در ماه هم دراز از و داخل شده باشد و مجزي است و در معني جذا كه قرباني بنشينند باشد مجزي نيست و واجب مجزي نيست كاو يا شتر مكر از براي كسي كه اگر
نداشته باشد دو ديه ميكيرند بدل انهديد بعض قران هدي و شتر مجزي نيست از هفت كس بلكه از هفتاد كس در قرباني و در هدي مجزي نيست بكي
مگر از يكي وظاهر اين عبارت آنست كه در هدي بز شتر از هفت كس مجزي است وليكن در كتب ديكر تصريح نا خود منكر شده كه حاست و جزو مجزي نيست
از ده كس كه از يك خانه باشند و از اين عبارت ظاهر ميشود كه جزو هر چيز از بكي باشد و چنين نيست بلكه شتر نيز اسالات با در شش و جزو را هم
است و اين مطلق شترات باشد كشته و عبارت حديث خوبست و آن حديث نيكو نيست كه حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه فرموده اند كه گاو از هفت
كس كه از يك خانه باشد مجزي است و هر نيز وسته كه گاو و دو ساله باشد هر سال هست از هفت كس متفرق است و جزو را ازده كس متفرق مجزي است و قوع كه كوسفند
نر خصيه دارا از يك كس واهل خانه اش مجزي است و هر گاه قرباني كم باب شود يك گوسفند از هفتاد كس مجزي است و در عيد هم كذشت الحلق واذا اردت
ان تحلق رأسك فاستقبل القبلة وابدأ بالناصية واحلق رأسك الى العظمين النابتين عن الصدغين قبالة وتدا الاذنين فاذا حلقت فقل اللهم
اعطني بكل شعرة نورا يوم القيمة واذن شعرك في منى اما سرتراشيدن كه افضل ازو يعني واجب غير ترك نيست چون خواهي كه سر بتراشي روبقبله كن و سر بتراش از جانب پيش سر
خصوصا سر را از هر طرف كه خواهي و حكمت كه اين همه را در مني دفن كني و بايد سر را از موي و جهتي كه خواهي از دو استخوان كه
برابر است در برابر كوش نهاده باشد آن داخل در اين است واز اطراف ديگر ظاهرا است و چه دعا بخوان بهر سر موي نوري بايد كرد كه از هم جدا شوند و چون
سر را بتراشيدي موها را بكر در مني دفن كن و در بعضي روايات نيست و سر را و ساير موها را در مني دفن كن و لكن در بعضي اين مضامين وارد
شده است و معني آنست كه ثم زيارة البيت فاذا اتيت البيت يوم النحر فقم على باب المسجد وقل اللهم اعني على نسكك وسلمني له وسلمه لي اسألك مسألة العليل الذليل المعترف بذنبه
المعترف بذنبه وقلبه بوجهه وقلب طريقك وانت متوجه الى الزيارة من غير منى بان تستعد بالعبادة والصلوات على النبي وآله صلوات الله عليهم وقد بلغت
فاذا بلغت باب المسجد فقم عليه وقل اللهم اعني على نسكك وسلمني له وسلمه لي اسألك مسألة العليل الذليل المعترف بذنبه

باشد ایم منظت وجلال او را بالکه خود را خود وصف نموده است وما وصف میکنیم او را بصفتی که خود خود را وصف فرموده است چنانکه حضرت سید الساجدین
فرموده است که حمد مثلا را سزاست که ما را هدایت کرده است بحمد خود وما را اهل حمد خود گردانیده است تا شکر کنیم احسانهای او را که با ما فرموده است و دیگر
او راست حمد بر انعامها که کرده یا بلاها فرستاده است یا از ما رفع کرده است تا شکر کنیم [illegible]

[illegible]

تقدیم و تاخیر شده است با اعتبار اختصاری که کرده است کتاب معتبر ... کافی و تهذیب ... منقول است [illegible]

که فقال الله لابلیس ... [illegible]

[illegible]

باب الابتداء بمكة والختم بالمدينة

روى هشام بن المثنى عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: ابدؤوا بمكة واختموا بنا ... [illegible]

[illegible]

وروى حريز عن زرارة عن أبي جعفر صلوات الله عليه قال: إنما أمر الناس أن يأتوا هذه الأحجار فيطوفوا بها ثم يأتونا فيخبرونا بولايتهم ويعرضوا علينا نصرتهم ... [illegible]

[illegible]

... أبا جعفر صلوات الله عليه ابدأ بمكة أو بالمدينة؟ فقال: ابدأ بمكة واختم بالمدينة فإنه أفضل ... [illegible]

قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله: إنما وردت هذه الأخبار ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

باب ما جاء فيمن حج ولم يزر النبي صلى الله عليه وآله وفيمن مات بمكة او المدينة [illegible]

[illegible] يوم القيامة كمن اتاني زائرا وجبت له شفاعتي ومن وجبت له شفاعتي وجبت له الجنة ومن مات في احد الحرمين مكة والمدينة لم يعرض ولم يحاسب ومات مهاجرا الى الله [illegible] حشر يوم القيامة مع اصحاب بدر [illegible]

[illegible]

تکیه بر حق سبحانه و تعالی [illegible] فرستاد [illegible] و در جهاد [illegible]

نیز [illegible] شب [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] که [illegible] حضرت سید المرسلین

صلی الله علیه و آله [illegible] محمد و آل محمد [illegible]

[illegible]

زیارة فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیها وعلی ابیها وبعلها وبنیها قال مصنف هذا الکتاب قدس الله روحه اختلفت الروایات فی موضع

قبر فاطمة سیدة نساء العالمین صلوات الله علیها فمنهم من روی انها دفنت فی البقیع ومنهم من روی انها دفنت بین القبر والمنبر وان

النبی صلی الله علیه وآله انما قال ما بین قبری ومنبری روضة من ریاض الجنة لان قبرها بین القبر والمنبر ومنهم من روی انها دفنت

فی بیتها فلما زادت بنو امیة فی المسجد صارت فی المسجد وهذا هو الصحیح عندی وانی لما حججت بیت الله الحرام کان رجوعی علی المدینة

بتوفیق الله تعالی ذکره فلما فرغت من زیارة رسول الله صلی الله علیه وآله قصدت الی بیت فاطمة صلوات الله علیها وهو من عند الاسطوانة التی

تدخل الیها من باب جبرئیل علیه السلام الی مؤخر الحظیرة التی فیها النبی صلی الله علیه وآله فقمت عند الحظیرة ویساری الیها وجعلت ظهری

الی القبلة واستقبلتها بوجهی وانا علی غسل وقلت السلام علیک یا بنت رسول الله السلام علیک یا بنت نبی الله السلام علیک یا بنت حبیب الله

السلام علیک یا بنت خلیل الله السلام علیک یا بنت صفی الله السلام علیک یا بنت امین الله السلام علیک یا بنت خیر خلق الله السلام علیک یا بنت

افضل انبیاء الله ورسله وملائکته السلام علیک یا بنت خیر البریة السلام علیک یا سیدة نساء العالمین من الاولین والآخرین السلام

علیک یا زوجة ولی الله وخیر الخلق بعد رسول الله السلام علیک یا ام الحسن والحسین سیدی شباب اهل الجنة السلام علیک ایتها الصدیقة

الشهیدة السلام علیک ایتها الرضیة المرضیة السلام علیک ایتها الفاضلة الزکیة السلام علیک ایتها الحوراء الانسیة السلام علیک

ایتها التقیة النقیة السلام علیک ایتها المحدثة العلیمة السلام علیک ایتها المظلومة المغصوبة السلام علیک ایتها المضطهدة المقهورة

السلام علیک یا فاطمة بنت رسول الله ورحمة الله وبرکاته صلی الله علیک وعلی روحک وبدنک اشهد انک مضیت علی بینة من ربک

وان من سرک فقد سر رسول الله ومن جفاک فقد جفا رسول الله ومن آذاک فقد آذی رسول الله ومن وصلک فقد وصل رسول الله ومن قطعک

فقد قطع رسول الله لانک بضعة منه وروحه التی بین جنبیه کما قال علیه افضل سلام الله وصلواته اشهد الله ورسوله وملائکته

انی راض عمن رضیت عنه ساخط علی من سخطت علیه متبرئ ممن تبرأت منه موال لمن والیت معاد لمن عادیت مبغض لمن ابغضت

محب لمن احببت وکفی بالله شهیدا وحسیبا وجازیا ومثیبا ثم قلت اللهم صل وسلم علی عبدک ورسولک محمد بن عبد الله خاتم النبیین وخیر

الخلائق اجمعین اللهم صل علی وصیه علی بن ابی طالب امیر المؤمنین وامام المسلمین وخیر الوصیین وصل علی فاطمة بنت محمد سیدة

نساء العالمین وصل علی سیدی شباب اهل الجنة الحسن والحسین وصل علی زین العابدین علی بن الحسین وصل علی محمد بن علی باقر علم النبیین

وصل علی الصادق عن الله جعفر بن محمد وصل علی کاظم الغیظ فی الله موسی بن جعفر وصل علی الرضا علی بن موسی وصل علی التقی محمد بن علی وصل

علی النقی علی بن محمد وصل علی الزکی الحسن بن علی وصل علی الحجة القائم ابن الحسن بن علی اللهم احی به العدل وامت به الجور وزین بطول

بقائه الارض واظهر به دینک وسنة نبیک حتی لا یستخفی بشیء من الحق مخافة احد من الخلق واجعلنا من اعوانه واشیاعه والمقبولین فی زمرة اولیائه

یا رب العالمین اللهم صل علی محمد واهل بیته الذین اذهبت عنهم الرجس وطهرتهم تطهیرا قال مصنف هذا الکتاب رضی الله عنه لم

اجد فی الاخبار شیئا موظفا محدودا لزیارة الصدیقة صلوات الله علیها فرضیت لمن نظر فی کتابی هذا من زیارتها ما رضیت لنفسی والله

الموفق للصواب وهو حسبنا ونعم الوکیل [illegible] حضرت فاطمه [illegible] حضرت سید المرسلین [illegible]

[illegible] محمد بن بابویه که مصنف این کتاب است [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]

[illegible] حضرت فاطمه [illegible] روایات [illegible]



نیز که صلوات الله علیها [illegible] پس بعضی روایت کرده اند که آنحضرت در بقیع مدفون شده [illegible]

این عبارت و بعضی روایت کرده اند که آنحضرت مدفون شده میان قبر و منبر [illegible] از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه

و آله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها [illegible]

[illegible] در بقیع [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] زیارت کرده [illegible]

زیارت [illegible]

[illegible] اهل البیت سلام

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله

[illegible]

[illegible] حضرت فاطمه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] اهل البیت صلوات الله علیهم [illegible]

[illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible]

امام جعفر صادق [illegible]

[illegible] کتاب سلیم بن قیس [illegible]

[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]

[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]

الظالمین و نزد در قلب تو [illegible] و حکم الخیر چنانکه در روایات متواتره وارد شده است ولیکن کسی که خلافت را غصب نمودند از فدک

و غیر آن و بر فاطمه ظلم کردند چنانکه در بخاری در بسیاری از ابواب حکایت غصب فدک و ظلم بر آنحضرت را مفصلا ذکر کرده است با آنکه در اخبار [illegible]

نموده ذکر کرده است که ایذای او ایذای حق سبحانه و تعالی است [illegible] لعنت کرده است ایشان را در دنیا و عقبی و مهیا کرده شده است از جهت ایشان عذابی که خوار

کننده ایشان باشد [illegible] السلام علیک [illegible] حضرت سید النبیین که سلام و رحمت و برکات الهی بر اهل

[illegible]

مَن زارَني حَيّاً أو مَيِّتاً أو زارَ أباكَ أو زارَ أخاكَ أو زارَكَ كانَ حَقّاً عَلَيَّ أن أزورَهُ يَومَ القِيامَةِ وأُخَلِّصَهُ مِن ذُنوبِهِ [illegible] در ثواب زیارت
حضرت سید المرسلین وائمه معصومین صلوات الله علیهم [illegible] واقع شده است روایت کرده است [illegible] از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از حضرت امام حسین صلوات الله علیه [illegible] از حضرت امام حسن صلوات الله علیه نقل نموده اند وگفت که [illegible]
[illegible] از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که ای پدر بزرگوار چه ثواب دارد کسی که ترا زیارت کند پس آنحضرت فرمودند که ای فرزند هر که زیارت کند
مرا در حال حیات یا بعد از وفات یا زیارت کند پدرت را یا زیارت کند برادرت را یا زیارت کند ترا یعنی حیّاً او میّتاً [illegible]
[illegible] بر من لازم است که در روز قیامت او را زیارت کنم وشفاعت کنم [illegible]
[illegible] از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که روزی حضرت امام حسین صلوات الله [illegible] در کنار حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله نشسته
بودند که ناگاه سر بالا کردند وگفتند ای پدر بزرگوار حضرت فرمودند که لبیک ای فرزند حضرت امام حسین گفت چه ثواب است کسی را که بعد از وفات شما بزیارت
شما آید [illegible] نداشته باشد بغیر از زیارت شما حضرت فرمودند که هر که بعد از وفات من بزیارت من آید وغرضی بغیر از زیارت من نداشته باشد [illegible]
او را بهشت واجب میشود وهمچنین تا آخر واز این حدیث ظاهر میشود که در زیارات اخلاص مطلوبست مثل سایر عبادات وعن الحسن بن علی الوشاء عن
ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه قال ان لکل امام عهدا فی عنق اولیائه وشیعته وان من تمام الوفاء بالعهد زیارة قبورهم فمن زارهم رغبة
فی زیارتهم وتصدیقا بما رغبوا فیه کان ائمتهم شفعاءهم یوم القیمة وباسانید صحیحه [illegible] منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که
هر امامی را عهدی وپیمانی در گردن دوستان وشیعیان خود [illegible] تمامی وفا بعهد ایشانست زیارت قبور ایشان
پس کسانی که زیارت کنند ایشان را از روی رغبت در زیارت ایشان [illegible]
[illegible] امامان ایشان شفیعان ایشان خواهند بود در روز قیامت وعن علی بن الحکم عن زیاد بن ابی الحلال عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
قال ما من نبی ولا وصی نبی یبقی فی الارض اکثر من ثلثة ایام حتی یرفع بروحه وعظمه ولحمه الی السماء وانما یؤتی مواضع آثارهم
ویبلغونهم من بعید السلام ویسمعونهم فی مواضع آثارهم من قریب [illegible] منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که هیچ پیغمبری وهیچ وصی پیغمبری در زمین زیاده از سه روز نمیمانند تا آنکه روح واستخوان وگوشت او را باسمان میبرند [illegible]
[illegible] زیارت ایشان میکنند [illegible] سلام را بایشان میرسانند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] معصومین صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از ابی المقدام [illegible]
[illegible] امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] امام حسن وامام حسین صلوات الله علیهما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت امام جعفر صادق [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت آدم [illegible]
[illegible]
[illegible] صلوات الله علیه [illegible]

حضرت

که حضرت امام [illegible] صلوات الله علیه فرمودند [illegible] ملاقات کردن امامست حیا ومیتا واین حدیث با احادیث دیگر
[illegible] عن زید الشحام قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه ما لمن زار احدا منکم قال کمن زار رسول الله صلی الله علیه
وآله [illegible] منقولست از زید که گفت بحضرت امام جعفر صادق [illegible] نمودم که چه ثواب دارد کسی که یکی از شما ائمه معصومین صلوات الله علیهم را
زیارت کند حضرت فرمودند که چنانست که حضرت سید المرسلین را زیارت کرده باشد وقال رسول الله صلی الله علیه وآله لعلی صلوات الله علیه یا علی
من زارنی فی حیاتی او بعد موتی او زارک فی حیاتک او بعد موتک او زار ابنیک فی حیاتهما او بعد موتهما ضمنت له یوم القیمة ان اخلصه
من اهوالها وشدائدها حتی اصیره معی فی درجتی [illegible] روایت کرده است [illegible] که حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه وآله بحضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که یا علی هر که زیارت کند مرا در حیات من یا بعد از وفات من یا زیارت کند ترا در حیات تو یا بعد از وفات تو یا زیارت
کند حسنین صلوات الله علیهما را در حال حیات ایشان یا بعد از وفات ایشان من ضامنم [illegible] در روز قیامت
تا آنکه جا دهم او را با خود در درجه عالیه که حق سبحانه وتعالی از جهت من [illegible] منقولست [illegible]
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را حضرت
فرمودند [illegible] از شیعیان مایی [illegible] کسی را که حق سبحانه وتعالی وجمیع ملائکه وانبیا ومؤمنان
او را زیارت میکنند [illegible] که زیارت آنحضرت چنین است حضرت فرمودند که بدانکه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
افضلست نزد حق سبحانه وتعالی از جمیع ائمه معصومین صلوات الله علیهم [illegible] ثواب اعمال [illegible] چنانکه حضرت سید المرسلین [illegible]
[illegible] تا روز قیامت [illegible]
[illegible] حضرت امام حسین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صلوات الله علیها [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه
[illegible] حضرت فاطمه [illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] حق سبحانه وتعالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حق سبحانه وتعالی [illegible]
[illegible] حق سبحانه وتعالی [illegible]
[illegible]

بلاها و محنتها واقع که اگر هر سال بیاشد فضیلت این روز را چنانکه باید و شاید آن عمل کنند [illegible]

از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر که زیارت کند حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را [illegible]

[illegible]

[illegible]

فی الخیرات و یدعوننا رغبا و رهبا و کانوا لنا خاشعین [illegible]

[illegible]

و الخاتم لما سبق و الفاتح لما استقبل و المهیمن علی ذلک کله و الشاهد علی خلقه و السراج المنیر و السلام علیه و رحمة الله و برکاته اللهم صل علی

محمد و اهل بیته المظلومین افضل و اکمل و ارفع و اشرف ما صلیت علی احد من انبیائک و رسلک و اصفیائک اللهم صل علی امیر

المؤمنین عبدک و خیر خلقک بعد نبیک و اخی رسولک و حجتک [illegible] الذی انتجبته من خلقک و الدلیل علی من بعثته برسالاتک و

دیان الدین بعدلک و فصل قضائک بین خلقک و السلام علیه و رحمة الله و برکاته اللهم صل علی الائمة من ولده القوامین بامرک من

[illegible]

یعنی آنحضرت مدفون شد در کنار آب فرات که شعبه بود از نهر بزرگ و ظاهر آنچه بوده است که بسیار می‌رفته است و مشهور است که حضرت علی بن

[illegible]

[illegible]

منقول است ... الحسن بن علی بن فضال عن ابی ایوب الخزاز عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر محمد بن علی صلوات الله علیهما قال مروا

شیعتنا بزیارة الحسین بن علی صلوات الله علیهما فان زیارته تدفع الهدم والغرق والحرق واکل السبع وزیارته مفترض علی من

اقر للحسین صلوات الله علیه بالامامة من الله عز وجل ... منقول است که حضرت امام محمد باقر ... فرمودند که امر کنید شیعیان ما را

به زیارت آنحضرت صلوات الله علیه ... که آنحضرت دفع میکند ... و غرق ... را و سوختن آتش را

و خوردن درنده را و زیارت آنحضرت واجب است بر کسی که اقرار دارد ... که حضرت امام حسین امامیست که حق سبحانه و تعالی او را بامامت مقرر

فرموده است ... این مضمون احادیث بسیار وارد شده است ... که بعضی ... بلفظ فرض و بعضی بلفظ واجب

و بعضی بلفظ حق و بعضی بلفظ ...

[illegible]

و فضیلت کسی بسیار باشد از مقتول بعد در غربت شهید شود پس کسی که او را زیارت کند و عارف باشد بحق او حق سبحانه و تعالی عطا کند او را ثواب
کسی که در راه خدا انفاق کرده‌اند و جهاد میکردند پیش از فتح مکه معظمه و قبل از فتح مکه جهاد و انفاق [illegible] بر غیر ایشان ما بین ثواب عظیم بیشتر
بود و حق سبحانه و تعالی فرموده است لا یستوی منکم من انفق من قبل الفتح و قاتل اولئک اعظم درجة من الذین انفقوا من بعد و قاتلوا و کلا وعد
الله الحسنی والله بما تعملون خبیر و حق جل و علا میفرماید که مساوی نیستند از شما جمعی که مال انفاق [illegible] در راه جهاد صرف نمودند و جهاد کردند پیش از فتح
مکه [illegible] ایشان عظیم است از آن جمعی که بعد از فتح مکه انفاق کردند و جهاد نمودند و [illegible] لاحقین فرمود که ما همه را وعده بهشت
کرده‌ایم [illegible] و حق سبحانه و تعالی باعمال شما مطلع و داناست [illegible] و فی الکافی عن ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه قال
ما زارنی احد من اولیائی عارفا بحقی الا تشفعت فیه یوم القیمة و باسانید صحیح و حسن کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که هر که مرا زیارت کند از دوستان من [illegible] امام واجب الاطاعه داند البته در روز قیامت حق سبحانه و تعالی مرا شفاعت دهد که او را شفاعت
کنم [illegible] شفاعت کنم قبول فرماید [illegible] و قال ابو جعفر محمد بن علی الرضا صلوات
الله علیه ان بین جبلی طوس قبضة قبضت من الجنة من دخلها کان آمنا یوم القیمة من النار و منقولست در صحیح [illegible] ابو هاشم جعفری که حضرت
امام محمد تقی صلوات الله علیه فرمودند که در میان دو کوه طوس پاره از زمین است که از بهشت [illegible] مشهد مقدس آنحضرت هر که
داخل شود در آن روضه مقدسه بزیارت در روز قیامت ایمن خواهد بود از آتش جهنم و قال صلوات الله علیه ضمنت لمن زارنی ابی [illegible] صلوات
الله علیه بطوس عارفا بحقه الجنة علی الله عز و جل و منقولست در حسن کالصحیح از عبد العظیم حسنی که مدفونست در ری که حضرت امام محمد تقی
فرمودند که هر که زیارت کند قبر پدرم را صلوات الله علیه [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] و قال النبی
صلی الله علیه و آله ستدفن بضعة منی بخراسان ما زارها مکروب الا نفس الله کربته و لا مذنب الا غفر الله له ذنوبه و کالصحیح منقولست
[illegible] که حضرت امام [illegible] فرمودند [illegible] آنحضرت فرمودند [illegible]
[illegible] زیارت کند [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] در معجزات آنحضرت [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] عن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه انه قال سیقتل رجل من ولدی بارض خراسان بالسم [illegible]
[illegible] موسی علیه السلام [illegible] فی غربته غفر الله له ذنوبه ما تقدم منها و ما تأخر و لو کانت مثل عدد النجوم [illegible]
[illegible] و باسانید کالصحیح منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که [illegible] شهید [illegible]
[illegible] خراسان [illegible] باشند [illegible] که او را [illegible] زیارت کند حق سبحانه و تعالی گناهان
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] زیارت آنحضرت
[illegible] عن الرضا صلوات الله علیه انه قال [illegible] یوم القیمة
فی ثلثة مواطن حتی اخلصه من اهوالها اذا تطایرت الکتب یمینا و شمالا و عند الصراط و عند المیزان و باسانید کالصحیح بسیار منقولست که
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند [illegible] روز قیامت [illegible] باشند
در وقتی که نامهای اعمال [illegible] باشند [illegible]
[illegible] بهشت [illegible] اعمال [illegible]
[illegible] قال ابو عبد الله صلوات الله علیه [illegible]
یقال لها طوس من زاره الیها عارفا بحقه [illegible] یوم القیمة و ادخله الجنة و ان کان من اهل الکبائر قال قلت جعلت فداک و ما
عرفان حقه قال یعلم انه امام مفترض الطاعة غریب شهید من زاره عارفا بحقه اعطاه الله عز و جل اجر سبعین شهیدا ممن استشهد بین
یدی رسول الله صلی الله علیه و آله علی حقیقة و باسانید معتبره [illegible] بسیار منقولست [illegible]
[illegible] که حضرت امام جعفر صادق [illegible] فرمودند که [illegible] خراسان در شهری که آن را
طوس میگویند هر که بآنجا رود بزیارت او و عارف باشد بحق او [illegible] روز قیامت [illegible] بهشت [illegible] و اگرچه از اهل کبایر باشد که
گناهان کبیره بسیار داشته باشد [illegible] گناهان کبیره باشد [illegible] کدام

کدام امامست که حق سبحانه و تعالی اطاعت او را واجب کرده است بر خلایق [illegible] خلق خدا که هر وقت
[illegible] او را شهید کردند [illegible] که اعتقاد ایشان امامت [illegible] اعتقاد ایشان آنست که بر
ایشان واجب بود که اطاعت آن [illegible] واجب [illegible] هر که این حضرت را زیارت کند عارف بحق آنحضرت
باشد حق سبحانه و تعالی او را عطا فرماید ثواب هفتاد شهید از شهیدانی که در برابر حضرت سید المرسلین شهید شده باشند با معرفت حق یا شهادت
[illegible] که موت غریب شهادت است [illegible] شهید مرده است [illegible] شهادت [illegible]
[illegible] در حدیث دیگر منقولست [illegible] حضرت امام جعفر صادق فرمودند و اشاره بحضرت امام موسی
کاظم است کردند که فرزند این فرزندم شهید خواهد شد در طوس [illegible] بسیار نادر [illegible] عالم [illegible]
[illegible] زیارت [illegible] و روی الحسن بن علی [illegible] عن ابی الحسن علی بن موسی الرضا
صلوات الله علیهما انه قال لرجل من اهل خراسان [illegible] رأیت رسول الله صلی الله علیه و آله فی المنام کانه یقول لی کیف انتم اذا دفن
فی ارضکم بضعتی و استحفظتم ودیعتی و غیب فی ثراکم نجمی فقال له الرضا صلوات الله علیه انا المدفون فی ارضکم و انا بضعة من نبیکم
فانا الودیعة و النجم الا فمن زارنی و هو یعرف ما اوجب الله تبارک و تعالی من حقی و طاعتی فانا و آبائی شفعاؤه یوم القیمة و من کنا شفعاءه
نجی و لو کان علیه مثل وزر الثقلین من الجن و الانس و لقد حدثنی ابی عن جدی عن ابیه صلوات الله علیهم ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال
من رآنی فی منامه فقد رآنی لان الشیطان لا یتمثل فی صورتی و لا فی صورة احد من اوصیائی و لا فی صورة احد من شیعتهم و ان الرؤیا
الصادقة جزء من سبعین جزءا من النبوة و باسانید صحیحه منقولست [illegible] اهل خراسان [illegible] رسول الله [illegible]
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible] مدفون شود در زمین شما [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
باشد [illegible] آنحضرت [illegible] حق سبحانه و تعالی است و زیارت
آنحضرت زیارت آنحضرت [illegible] حضرت سید الانبیاء [illegible]
[illegible] آنحضرت را شهید کنند [illegible] امامت آنحضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] احادیث متواتره [illegible] اهل بیت صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] قیامت [illegible] ائمه اثنا عشر [illegible]
[illegible] هر که مرا زیارت کند [illegible] حق سبحانه و تعالی مرا امام واجب الاطاعه
[illegible] زیارات این شرط [illegible] امامت از اصول دین است [illegible]
[illegible] زیارت آنحضرت این شرط [illegible] شیعه [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] معجزات بسیار از آنحضرت صلوات الله علیه ظاهر شد
[illegible] معجزات [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible] امامت [illegible]
[illegible] صلوات الله علیه [illegible] معجزات بسیار [illegible]
[illegible] امامت [illegible] حضرت امام رضا [illegible] معجزات بسیار از آنحضرت
[illegible] حضرت امام جعفر صادق [illegible] حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیهما [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] روایات بسیار [illegible]
[illegible] شیعه [illegible] واقفی [illegible]

کثرت معجزات که دیده‌اند کشتند و شیطان دشمنیست بزرگ میباید که همیشه متوسل بجناب اقدس الهی باشند و پناه بخدا برند و خود بخوانند از شر این دشمن
پس هرکه مرا زیارت کند با عیان بحق که امام واجب الاطاعه باشد و با ایمان به [illegible] امام که ایشان امامان واجب الاطاعه اند و بدیدن ایشان صلوات الله
علیهم همه شفیعان او باشیم در روز قیامت و هرکه ما شفیع او باشیم البته نجات است و حق سبحانه و تعالی در شفاعت ما میکند اگرچه بقدر گناهان
جمیع انس و جن داشته باشد و بعد از این باید حقیقت خواب او را فرمودند که حدیث کرده مرا پدرم از جدم از پدرش صلوات الله علیهم که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرمودند که هرکه مرا در خواب ببیند مرا دیده است زیرا که شیطان بصورت من در نمی تواند آمد و بصورت هیچ یک از اوصیاء
من و بصورت هیچ یک از شیعیان اوصیاء من و بدرستیکه خواب درست که انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم در خواب ببینند یک جزو است از هفتاد
جزو از نبوت و بسیاری از وحیهای انبیاء اولوالعزم در رؤیا میبود چنانکه واقعات آنحضرت متواتر است و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده
که لقد صدق الله رسوله الرؤیا بالحق یعنی بتحقیق راست گردانید خدا خواب رسول خود را [illegible]
[illegible]
و موافق آنچه دیده بودند واقع شد و خواب حضرت ابرهیم کشتن اسمعیل یا اسحق را و خواب یوسف و غیر آن که در آیات و احادیث واقع شده است و
مشهورست در اخبار و سیر که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مکرر خواب خود را بیان میفرمودند و از صحابه تعبیر میپرسیدند که آیا خوابی دیده‌اید
و حضرت تعبیر میفرمودند و همچنین ائمه هدی صلوات الله علیهم و انکار در رؤیا و مسائل آن [illegible] دین مبین
که اگر کسی خواب ببیند رسول خدا یا ائمه هدی را صلوات الله علیهم که امر کنند بعملی و آن عمل [illegible] که فرض محالست [illegible]
و ابن بابویه بسند معتبر از ابی الصلت عبد السلام بن صالح الهروی روایت کرده است قال سمعت الرضا صلوات الله علیه یقول والله ما منا الا مقتول شهید فقیل
له و من یقتلک یا ابن رسول الله قال شر خلق الله فی زمانی یقتلنی بالسم ثم یدفننی فی دار مضیعة و بلاد غربة الا فمن زارنی
فی غربتی کتب الله له اجر مائة الف شهید و مائة الف صدیق و مائة الف حاج و معتمر و مائة الف مجاهد و حشر فی زمرتنا و جعل فی
الدرجات العلی من الجنة رفیقنا و منقول است در حسن کالصحیح از ابو صلت که او هروی بود و لیکن شیعه بود و شیعه هروی [illegible]
[illegible]
ظاهر که گفت [illegible] صلوات الله علیه [illegible]
باشد یا بشمشیر [illegible]
شهید خواهد کرد [illegible]
در دار [illegible]
مطلوبست [illegible]
تصدیق کرده باشد [illegible]
بود [illegible] حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] حضرت سید المرسلین [illegible]
[illegible] سال صلوات [illegible]
بغیر از ایشان [illegible] فی سبیل الله [illegible]
و ابن قولویه بسند معتبر از حسن بن علی بن فضال از ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه قال ان بخراسان لبقعة یاتی علیها زمان تصیر مختلف الملائکة فلا یزال
فوج ینزل من السماء و فوج یصعد الی ان ینفخ فی الصور فقیل له یا ابن رسول الله و ای بقعة هذه قال هی بارض طوس و هی
والله روضة من ریاض الجنة من زارنی فی تلک البقعة کان کمن زار رسول الله صلی الله علیه و آله و کتب الله تبارک و تعالی له ثواب الف
حجة مبرورة و الف عمرة مقبولة و کنت انا و آبائی شفعاءه یوم القیامة و در حدیث کالصحیح بسیار منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که بتحقیق که در خراسان قطعه‌ای از زمین هست که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سید الانبیا صلی الله علیه و آله را زیارت کرده باشد و حق سبحانه و تعالی ثواب هزار حج مقبول [illegible]

وچنان

و بدانکه من عهد شفاعت کنیم او را در روز قیامت و قال رسول الله صلی الله علیه و آله ستدفن بضعة منی بارض خراسان لا یزورها مؤمن
الا اوجب الله تعالی له الجنة و حرم جسده علی النار و کالصحیح منقولست که عنقریب است که پاره از تن مرا دفن کنند در زمین خراسان
و زیارت نکند مؤمنی آن پاره تن مرا مگر آنکه حق تعالی بهشت را از جهت او واجب گرداند و بدن او را بر آتش دوزخ حرام کرداند و در حدیث از ابن ابی
نجران منقولست که گفت از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه سؤال کردم که چه میفرمائید در ثواب زیارت پدرت حضرت فرمودند که ثواب او
بهشت است و در حدیث از علی بن اسباط منقولست که او نیز از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کرد حضرت فرمودند که ثوابش بهشت است و آنکه
بهشت و در حدیث از ایوب بن نوح منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه شنیدم که هرکه زیارت کند پدرم را [illegible] حق سبحانه و تعالی گناهان
گذشته و آینده او را بیامرزد و در روز قیامت منبری از جهت او نصب کنند در برابر منبر حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله تا از حساب خلایق
فارغ شوند و در حدیث [illegible] منقولست که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما فرمودند که عنقریب مرا زهر خواهند داد و شهید خواهند
کرد بزهر از روی ظلم و مرا دفن خواهند کرد در غربت پس کسی که مرا بیند از جهت زیارت من دعای او را مستجاب کنند و گناهان او را بیامرزند و در حسن
کالصحیح از سلیمن بن حفص منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه شنیدم که هرکه زیارت قبر فرزندم علی را بکند حق تعالی از برای او
ثواب هفتاد حج مقبول کرامت فرماید گفتم که هفتاد حج مقبول فرمودند بلی و هفتاد هزار حج عرض نمودم که هفتاد هزار حج پس فرمودند که بسیار
حجی که مقبول نشود هرکه زیارت کند آنحضرت را و شبی نزد آنحضرت بروز آورد چنان باشد که زیارت کرده است حق سبحانه و تعالی را [illegible]
[illegible] زیارت ایشان زیارت خداست [illegible] فرمودند که بلی
چون روز قیامت میشود چهار کس از پیشینیان و چهار کس از پسینیان بر عرش حق سبحانه و تعالی باشند اما پیشینیان حضرات نوح و ابرهیم
و موسی و عیسی اند صلوات الله علیهم و اما پسینیان محمد و علی و حسن و حسین اند پس جامه‌ها [illegible] باشند که زیارت کنند [illegible] صلوات الله
علیهم [illegible] علی بن موسی الرضا [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
بود [illegible] صلوات الله علیه [illegible]
آنحضرت [illegible]
بود که [illegible]
آنحضرت امام رضا و کالصحیح منقولست از ابو الصلت هروی که [illegible] حضرت امام رضا صلوات الله علیه [illegible]
کردند حضرت جواب سلام ایشان را دادند [illegible]
[illegible]
آنکه [illegible] حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که
حق سبحانه و تعالی [illegible] علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه [illegible] زیارت آنحضرت [illegible]
[illegible] سؤال کردم از حضرت امام محمد تقی صلوات الله
علیه که [illegible] اسلام [illegible] زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله کرده باشد بعد از آن زیارت پدرت حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه کرده باشد [illegible] آن حضرت باشد [illegible] امام واجب الاطاعه [illegible]
[illegible] صلوات الله علیه کرده باشد
[illegible] حضرت امام موسی کرده باشد [illegible]
کرده باشد کدام افضلست [illegible] زیارت حضرت امام رضا صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم و آن حضرت
صلوات الله علیهم [illegible]
حضرت [illegible] و کالصحیح منقولست از ابرهیم بن عقبه که عریضه نوشتم بخدمت حضرت
امام علی نقی صلوات الله علیه و از آنحضرت سؤال کردم از حضرت ابی عبد الله الحسین صلوات الله علیه و از زیارت کاظمین صلوات الله علیهما

[illegible]

باب موضع قبر امیر المؤمنین صلوات الله علیه روی صفوان بن مهران الجمال عن الصادق جعفر بن محمد صلوات الله علیهما قال سار بی و انا معه فی القادسیة حتی اشرف علی النجف فقال هذا هو الجبل الذی اعتصم به ابن جدی نوح علیه السلام فقال سآوی الی جبل یعصمنی من الماء فاوحی الله عز و جل الیه یا جبل أیعتصم بک منی احد فغاب فی الارض و تقطع الی الشام ثم قال صلوات الله علیه اعدل بنا فعدلت به فلم یزل سائرا حتی اتی الغری فوقف علی القبر فساق السلام من آدم الی نبی نبی علیهم السلام و انا اسوق السلام معه حتی وصل السلام الی النبی صلی الله علیه و آله ثم خر علی القبر فسلم علیه و علا نحیبه ثم قام فصلی اربع رکعات و فی خبر آخر ست رکعات و صلیت معه و قلت له یا ابن رسول الله ما هذا القبر فقال هذا قبر جدی علی بن ابی طالب صلوات الله علیه

[illegible]

جعفر صادق صلوات الله علیه که بسیار است که توفیق حج نمی‌یابم و در روز عرفه نزد قبر حضرت سید الشهدا صلوات الله علیه مشغول دعا میشوم و دعا ما
عرفه را میخوانم چنانکه در عرفات بر‌جای آورده‌ام حضرت فرمودند که ای بشیر خوب کرده هر مؤمنی که بنزد قبر آنحضرت رود و عارف باشد بحق آنحضرت یعنی
او را امام واجب الاطاعه داند چنانکه در احادیث معتبر شده است و این قید از جهت اخراج غیر مؤمنست چون ایمان شرط صحت همه عبادات است خصوصا
زیارات و در غیر روز عید باشد مینویسند از برای او بیست حج و بیست عمره مقبول و بیست جهاد که در خدمت پیغمبر مرسل یا امام معصوم
بجا آورده و کسی که در روز عید بنزد آنحضرت آید مینویسند از جهت او صد حج و صد عمره مقبول و صد جهاد با پیغمبر مرسل یا امام عادل که مراد از آن
معصوم است بشیر گفت عرض نمودم که کی بثواب وقوف عرفات میرسد پس حضرت از روی غضب نظر بمن کردند و فرمودند که ای بشیر بدرستیکه
مؤمن اثنا عشری هرگاه بنزد قبر آنحضرت آید در روز عرفه و در فرات غسل کند و متوجه آنحضرت شود بعدد هرگامی یک حج با جمیع اجزاء و شروط در نامه
عملش مینویسند و گمانم اینست که حضرت یک عمره را نیز فرمودند بواسطه آنکه در این حدیث یک جمله از قلم نساخ افتاده است و در همه کتب حدیث چنین است که و کتب
الله له فی کل یوم ... [illegible] ... من سائر الایام عادل و در تهذیب و کافی همه این افتاده است و در
ثواب الاعمال ... [illegible] ... تا آخر عبارت پس اگر در روز
عید زیارت کند صد حج و صد عمره و صد جهاد با پیغمبر مرسل یا امام عادل مینویسند و اگر در روز عرفه زیارت آید هزار حج و هزار عمره و هزار جهاد
مینویسند و بسبب غسل بعدد هر گامی که میگذارد و بر میدارد حجی مینویسند با جمیع مناسک و در حدیث دیگر از جهت قدم برداشتن حجی و از جهت
گذاشتن عمره و بسبب غسل کردن از جمیع گناهان پاک میشود و بهر گامی ده حسنه مینویسند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقولست که حق سبحانه و تعالی را فرشتگان هست که موکلند بقبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه و چون کسی قصد زیارت میکند
و غسل زیارت میکند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میفرمایند که ای مهمانان خدای تعالی بشارت باد شما را که رفیق من خواهید بود
در بهشت و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمایند که من ضامنم که حاجتهای شما برآورده شود و بلاها از شما دفع شود در دنیا و آخرت پس
حضرت رسول خدا و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما حفظ و حمایت ایشان میفرمایند تا بخانهای خود شان رسانند و در حدیث حسن کالصحیح
ابو الیسع از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که از غسل زیارت سؤال کردند که آیا غسل دارد فرمودند که نه و معلوم است بر تقدیر یافتن
وجوب چون غسل زیارت متواترات ... [illegible] ... داود الرقی قال سمعت ابا عبد الله جعفر بن محمد و ابا الحسن موسی بن جعفر و ابا الحسن
علی بن موسی صلوات الله علیهم و هم یقولون من اتی قبر الحسین بن علی صلوات الله علیهما بعرفة قلبه الله ثلج الفؤاد و در اکثر نسخ الفقیه
بالوجدان و نسخه معنی موافقت با نسخه قدیم ثواب الاعمال و در حسن کالصحیح منقولست که داود رقی گفت شنیدم از سه معصوم
صلوات الله علیهم که فرمودند که هر که زیارت کند قبر حضرت امام حسین را صلوات الله علیه در روز عرفه حق سبحانه و تعالی او را برگرداند با دل
پر از معرفت الله هرگز یا با سینه پر از ... [illegible] ... معرفت یا باید معرفت در جهت یاری و منور باشد بنور ... [illegible]
... [illegible] ... بسیار مشتبه میشوند اسباب سرور ... [illegible] ... معرف میکنند و این مجازیت شایع و در بعضی از نسخ بشارت مو ...
کنایات از سرور و با نسخه الوجدان بیان اشبه است و با دو نسخه دیگر تا مناسب قال الصادق صلوات الله علیه ان الله تبارک و تعالی یبدأ
بالنظر الی زوار قبر الحسین صلوات الله علیه عشیة عرفة قبل نظره الی اهل الموقف قال قلت و کیف ذاک قال لان
فی اولئک اولاد زنا و لیس فی هؤلاء اولاد زنا و در کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که بتحقیق که حق سبحانه و تعالی
در عصر روز عرفه اول نظر شفقت و رحمت بسوی زیارت کنندگان قبر حضرت امام حسین میفرمایند و حاجات ایشان را میفرمایند
مطلبات ایشانرا بر می‌آورد و گناهان ایشانرا میآمرزد و دعای ایشانرا در حق دیگران مستجاب میفرماید پس عرض کردند که پیش از آنکه نظر شفقت
و رحمت باهل موقف کند فرمودند بلی پرسیدند که چرا ایشانرا مقدم میدارد حضرت فرمودند که از جهت آنکه در موقف عرفات اولاد زنا میباشد
و در زوار آنحضرت اولاد زنا نیست و ظاهرا مراد خواستن که حج میروند و غرض حب اهل البیت نیست زیارت ائمه هدی صلوات الله علیهم عمر ... [illegible]
گذشت احادیث بسیار که دوستی ائمه معصومین صلوات الله علیهم علامت حلالزادگیست و دشمنی ایشان علامت حرامزادگیست و چون دوستان
اهل البیت سبب اظهار حسب الکینت ... [illegible] ... بنا بر آنکه حج و در ... [illegible] ... زیارت آنحضرت بیشتر است چنانکه احادیث متواتره
وارد شده است بر تعیین و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که زیارت کند حضرت امام حسین صلوات الله علیه را در روز
عرفه حق سبحانه و تعالی در نامه عمل او بنویسد هزار هزار حج که با حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه کرده باشد و هزار هزار عمره که با رسول خدا



بالکه بر برهانت از ائمه معصومین بعض سخن صلوات که از حضرت امیر المؤمنین منقول است و اگر جماعتی هم بسیار فرستند با آنکه بگویند اللهم صل علی محمد و آل
محمد بعض حرمت و تعظیم اینان میکنند که سلام الهی بر شما باد که دایم برعهده ما دارند و اینان را با امانت خلق بر مردم است خالق الخلایق که عزت ایشان بداند
و اطاعت کنند اینان را سلام الهی بر شما باد که هرکس ... [illegible] ... سبحانه و تعالی از جمله خلایق سلام الهی بر امامان باد که ... [illegible] ... فرستند
و هر که نظر میکنند میدانند سعادت و شقاوت او را ... [illegible] ... بسیار وارد شده است که آیه
کریمه ان فی ذلک لآیات للمتوسمین و انها لبسبیل مقیم در شان ائمه وارد شده است و ... [illegible] ... معصوم نشسته‌اند
کاهی شیاطین ... [illegible] ... بدوستان خود تا جهاد کنند با شما
سلام الهی بر دوستان باد که قیام نموده‌اند بامر حق چنانکه باید باید در امر امامت و اطاعت ائمه هدی صلوات الله علیهم و اعانت نمودند دوستان حق سبحانه
و تعالی را که ائمه هدی باشند و همیشه خایف و ترسان بودند از جهت خوف ائمه هدی صلوات الله علیهم و این سلامیست از جهت خواص شیعیان آنحضرت
و سلام الهی بر فرشتگان حق سبحانه و تعالی باد که مضطربند ... [illegible] ... که مطلق ملائکه یا ملائکه
مقرب مراد باشد ... [illegible] ... السلام علیک یا امیر المؤمنین و رحمة الله و برکاته السلام علیک یا حبیب الله
السلام علیک یا صفوة الله السلام علیک یا ولی الله السلام علیک یا حجة الله السلام علیک یا عمود الدین و وارث علم الاولین و الآخرین و صاحب
المیسم و الصراط المستقیم اشهد انک قد اقمت الصلوة و آتیت الزکوة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و اتبعت الرسول و تلوت الکتاب حق
تلاوته و جاهدت فی الله حق جهاده و نصحت لله و لرسوله و جدت بنفسک صابرا محتسبا و مجاهدا عن دین الله موقیا لرسول الله طالبا ما عند الله
راغبا فیما وعد الله و مضیت للذی کنت علیه شهیدا و شاهدا و مشهودا فجزاک الله عن رسوله و عن الاسلام و اهله افضل الجزاء و لعن الله
من قتلک و لعن الله من خالفک و لعن الله من افتری علیک و ظلمک و لعن الله من غصبک و من بلغه ذلک فرضی به انا الی الله منهم بریء
لعن الله امة قتلتک و امة خالفتک و امة جحدت ولایتک و امة تظاهرت علیک و امة قتلتک و امة خذلتک و الحمد لله الذی جعل
النار مثواهم و بئس الورد المورود و بئس ورد الواردین و بئس الدرک المدرک اللهم العن قتلة انبیائک و قتلة اوصیاء انبیائک
بجمیع لعناتک و اصلهم حر نارک اللهم العن الجوابیت و الطواغیت و الفراعنة و اللات و العزی و الجبت و کل ند یدعی من دون الله
و کل مفتر اللهم العنهم و اشیاعهم و اتباعهم و اولیاءهم و اعوانهم و محبیهم لعنا کثیرا اللهم العن قتلة امیر المؤمنین اللهم العن
قتلة الحسن و الحسین ... [illegible] ... اللهم عذب بالاعداء ... [illegible] ... و ضاعف علیهم عذابک کما شاقوا ولاة
امرک و اعد لهم عذابا لم تحله باحد من خلقک اللهم و ادخل علی قتلة انصار رسولک و علی قتلة انصار امیر المؤمنین و علی قتلة انصار الحسن
و الحسین و علی قتلة من قتل فی ولایة آل محمد اجمعین عذابا مضاعفا فی اسفل درک من الجحیم لا یخفف عنهم من عذابها و هم فیه مبلسون
ملعونون ناکسوا رءوسهم عند ربهم قد عاینوا الندامة و الخزی الطویل لقتلهم عترة انبیائهم و رسلک و اتباعهم من عبادک الصالحین
اللهم العنهم فی مستسر السر و ظاهر العلانیة فی سمائک و ارضک اللهم اجعل لی لسان صدق فی اولیائک و حبب الی مشاهدهم
و مشاهدهم حتی تلحقنی بهم و تجعلنی لهم تبعا فی الدنیا و الآخرة یا ارحم الراحمین ثم اجلس عند راسه و قل سلام الله و سلام ملائکته
المقربین و المسلمین لک بقلوبهم و الناطقین بفضلک و الشاهدین علی انک صادق امین صدیق علیک یا مولای صلی الله علیک و روحک و
بدنک اشهد انک طهر طاهر مطهر من طهر طاهر مطهر اشهد لک یا ولی الله و ولی رسوله بالبلاغ و الاداء و اشهد انک جنب الله و انک
باب الهدی و انک عبد الله الذی یؤتی منه و انک سبیله و اخو رسوله آتیتک وافدا لعظیم حالک و منزلتک عند الله و عند رسوله
صلی الله علیه و آله آتیتک متقربا الی الله تعالی بزیارتک فی خلاص نفسی متعوذا بک من نار استحقها مثلی بما جنیت علی نفسی اتیتک
انقطاعا الیک و الی ولدک الخلف من بعدک علی برکة الحق فقلبی لکم مسلم و امری لکم متبع و نصرتی لکم معدة و انا عبد الله و مولاک
فی طاعتک الوافد الیک التمس بذلک کمال المنزلة عند الله و انت ممن امرنی الله بصلته و حثنی علی بره و دلنی علی فضله و هدانی
لحبه و رغبنی فی الوفادة الیه و الهمنی طلب الحوائج عنده انتم اهل بیت یسعد من تولاکم و لا یخیب من اتاکم و لا یخسر من یهواکم
و لا یسعد من عاداکم لا اجد احدا افزع الیه خیرا لی منکم انتم اهل بیت الرحمة و دعائم الدین و ارکان الارض و الشجرة الطیبة اللهم
لا تخیب توجهی الیک برسولک و آل رسولک و استشفاعی بهم اللهم انت مننت علی بزیارة مولای و ولایته و معرفته فاجعلنی ممن
ینصره و ینتصر به و من علی بنصری لدینک فی الدنیا و الآخرة اللهم انی احیی علی ما حیی علیه علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و اموت

[illegible]

علی امانات علیک علی بن ابی طالب صلوات الله علیه فاذا اردت ان تودعه فقل السلام علیک ورحمة الله وبرکاته استودعک الله واسترعیک

واقرأ علیک السلام آمنا بالله وبالرسول وبما جاءت به ودلّت علیه فاکتبنا مع الشاهدین [illegible]

[illegible]

سبحان ذی العزة الشامخ المنیف سبحان ذی الملک الفاخر القدیم سبحان ذی البهجة والجمال [illegible]

[illegible]

که صفات جمال وکمال او همه ثبوت مانع خداوندی که مخصوص او است [illegible] او و ظهور ایشانست وهدایت کننده عالمیانست با [illegible]

عظمت وجلال منزه خداوندی که جای [illegible] بر سنگ خارا [illegible] منزه [illegible] هوا [illegible] وبر سر [illegible]

یا کرامت [illegible] زیارة اخری لامیر المؤمنین صلوات الله علیه السلام علیک یا امیر المؤمنین السلام علیک یا حبیب الله السلام علیک

یا صفوة الله السلام علیک یا ولی الله السلام علیک یا حجة الله السلام علیک یا امام الهدى السلام علیک یا علم التقى السلام علیک ایها الوصی

البار التقی السلام علیک یا ابا الحسن السلام علیک یا عمود الدین ووارث علم الاولین والآخرین وصاحب المیسم والصراط المستقیم

اشهد انک قد اقمت الصلوة وآتیت الزکوة وامرت بالمعروف ونهیت عن المنکر واتبعت الرسول وتلوت الکتاب حق تلاوته وبلغت

عن الله ووفیت بعهد الله وتمت بک کلمات الله وجاهدت فی الله حق جهاده ونصحت لله ولرسوله وجدت بنفسک صابرا محتسبا

عن دین الله موقیا لرسول الله طالبا ما عند الله راغبا فیما وعد الله ومضیت للذی کنت علیه شهیدا وشاهدا ومشهودا فجزاک الله عن رسوله

وعن الاسلام واهله من صدیق افضل الجزاء کنت اول القوم اسلاما واخلصهم ایمانا واشدهم یقینا واخوفهم لله واعظمهم عناء واحوطهم

على رسوله وافضلهم مناقب واکثرهم سوابق وارفعهم درجة واشرفهم منزلة واکرمهم علیه قویت حین ضعف اصحابه وبرزت

حین استکانوا ونهضت حین وهنوا ولزمت منهاج رسول الله صلى الله علیه وآله کنت خلیفته حقا لم تنازع برغم المنافقین وغیظ الکا

فرین وکره الحاسدین وضغن الفاسقین وقمت بالامر حین فشلوا ونطقت حین تتعتعوا ومضیت بنور الله اذ وقفوا فمن اتبعک فقد هدی

کنت اقلهم کلاما واصوبهم منطقا واکبرهم رایا واشجعهم قلبا واشدهم یقینا واحسنهم عملا واعرفهم بالامور کنت للدین یعسوبا اولا حین

تفرق الناس [illegible] کنت للمؤمنین ابا رحیما اذ صاروا علیک عیالا فحملت اثقال ما عنه ضعفوا وحفظت ما اضاعوا ورعیت

ما اهملوا وشمرت اذ جبنوا وعلوت اذ هلعوا وصبرت اذ جزعوا کنت على الکافرین عذابا صبا وللمؤمنین غیثا وخصبا لم

تفلل حجتک ولم یزغ قلبک ولم تضعف بصیرتک ولم تجبن نفسک ولم تخن کنت کالجبل لا تحرکه العواصف ولا تزیله القواصف کنت کما

قال رسول الله صلى الله علیه وآله ضعیفا فی بدنک قویا فی امر الله عز وجل کبیرا فی الارض جلیلا عند المؤمنین لم یکن لاحد فیک مهمز ولا لقائل

فیک مغمز ولا لاحد فیک مطمع ولا لاحد عندک هوادة الضعیف الذلیل عندک قوی عزیز حتى تأخذ له بحقه والقوی العزیز

عندک ضعیف ذلیل حتى تأخذ منه الحق والقریب والبعید عندک فی ذلک سواء شانک الحق والصدق والرفق وقولک

حکم وحتم وامرک حلم وحزم ورایک علم وعزم اعتدل بک الدین وسهل بک العسیر واطفئت بک النیران وقوی بک الایمان وثبت

بک الاسلام والمؤمنون سبقت سبقا بعیدا واتعبت من بعدک تعبا شدیدا فجللت عن البکاء وعظمت رزیتک فی السماء وهدت

مصیبتک الانام فانا لله وانا الیه راجعون رضینا عن الله قضاءه وسلمنا لله امره فوالله لن یصاب المسلمون بمثلک ابدا کنت للمؤمنین

کهفا وحصنا وعلى الکافرین غلظة وغیظا فالحقک الله بنبیه ولا حرمنا اجرک ولا اضلنا بعدک والسلام علیک ورحمة الله وبرکاته وتصلی

عنده صلوات الله علیه ست رکعات [illegible] فی قبره عظام آدم وجسد نوح وامیر المؤمنین صلوات الله علیهم ومن زار

قبره فقد زار آدم ونوحا وامیر المؤمنین صلوات الله علیهم فتصلی لکل زیارة رکعتین [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]

که مشهورات زیارات حضرت است وکلینی وصدوق بطرق متعدده روایت کرده اند [illegible] اصحاب حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه

[illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]

[illegible] حضرت سید الانبیا [illegible]

[illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]

[illegible] یا ابا الحسن کنت اول القوم اسلاما [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سید ابن طاوس [illegible]

[illegible]

[illegible] صفات حسنه

---

وافعال جمیله [illegible] بد نیا وعقبا [illegible] که با یکدیگر میکنیم وتشبیه

بامثال معصومین سلام علیهم [illegible] شرع ودین [illegible] انبیا [illegible] کمالی [illegible]

[illegible] میشود [illegible]

[illegible] پادشاه مؤمنان ولی دوست خدا [illegible]

[illegible] خداوندی [illegible] پیغمبر [illegible] معصومین سلام الله علیهم [illegible] هدایت [illegible]

میشود هدایت [illegible] حق سبحانه وتعالی [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] بالهام الهی [illegible]

فرزند [illegible] عبد المطلب وابو طالب [illegible]

بالهام الهی آنحضرت را حضرت سید الانبیا صلى الله علیه وآله [illegible] ابو طالب [illegible] حق سبحانه وتعالی [illegible]

کرامت خواهد کرد [illegible] آنحضرت باشد [illegible] آنحضرت [illegible]

جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] حضرت امام حسن صلوات الله علیه [illegible] ابی الحسن [illegible] حضرت امام

[illegible] علم انبیاء [illegible]

[illegible] پیغمبر [illegible]

[illegible] متابعت آنحضرت [illegible] حضرت سید الانبیا صلى الله علیه وآله

[illegible] پیغمبر صلى الله علیه وآله [illegible]

[illegible] در راه خدا [illegible] جهاد [illegible]

در راه خدا [illegible] جهاد کردی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اسلام واهل اسلام [illegible]

[illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible] رسول خدا [illegible]

[illegible]

[illegible] رسول خدا صلى الله علیه وآله [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت سید المرسلین [illegible] آنحضرت [illegible]

امر خلافت [illegible]

[illegible] پس قیام نمودی بامر خلافت [illegible]

[illegible]

هدایت یافتند [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت رسول صلى الله علیه وآله [illegible]

مؤمنان شدی و فوق کنید [illegible] کم از ایشان فی آید بلکه همراه بوده از جهت مؤمنان جوه هم مال تو بودند و با ایشان از دوش ایشان بر میداشتی
جوه قدرت بر مجال آن بار نداشتند همه را ضایع کردند تو محافظت کردی آنرا و هرچند ترا اهمال کردند تو رعایت کردی و هرجا که بیدل میشدند
تو دلیر میشدی و [illegible] آوردی و هر جمعی که در خوف میکردند تو در آنجا مقدم بودی و هرجا که ایشان جزع میکردند در جهاد ثابت بودی
بلندی داشتی تو بر کافران مانند بلائی بود تا کمان بر ایشان میریختی و نسبت بمؤمنان فراخی و عیش بودی در هیچ جا دلیل تو کندی نمیکرد بلکه در همه
جا حجت قاطع داشتی و هرگز دلت میل بباطل نکرد و بصیرت در دینت ضعیف نشد و هرگز بد دل نشدی و [illegible] وسستی نکردی مانند
کوهی بودی که از بادها [illegible] بحرکت نمی آمدی و [illegible] عظیم تر از زمانها [illegible] واقع شد صابر بودی و از جهاد [illegible]
و بود چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ترا وصف فرموده بود که یا علی اگرچه [illegible] ضعیفی [illegible] و اگرچه [illegible]
[illegible] حق جل و تعالی بزرگی و در نزد مؤمنان بزرگ [illegible] هیچکس را بر تو راهی نیست که ترا [illegible] عیب کند و [illegible] از افعال تو [illegible]
زند و کسی را طمع در تو [illegible] و امثال ایشان [illegible] و کسی [illegible] نداشت که ترا [illegible]
ملت [illegible] ذلیل در نزد تو عزیز است تا حق او را [illegible] و [illegible] در نزد تو ضعیف و خوار است تا حق مردم را [illegible]
[illegible] در دنیا و در [illegible] و [illegible] حق و راستی و هم [illegible] حکمت بود و واجب متابعت
آن [illegible] عقل [illegible] و رای تو همه علم و حزم است [illegible] تا علم بهم نرسد [illegible] شروع [illegible] علم بهم رسید
با عزم جزم شروع در آن میکنی دین اسلام بتو قائم شد [illegible] جهاد و [illegible] علوم و [illegible] برکت
[illegible] آتشی که از [illegible] بود و برکت تو [illegible] و [illegible] عبادات [illegible] ثابت شد و مؤمنان
[illegible] ثابت قدم شدند در [illegible] پیش بردی [illegible] که [illegible] واجب [illegible]
[illegible] که [illegible] گواهی که باید [illegible] که [illegible] مصیبت
شهادت تو [illegible] و مصیبت تو [illegible] اگر [illegible] خداوندیم و بازگشت ما [illegible]
[illegible] که [illegible] مصیبتی مبتلا [illegible]
[illegible] حفظ و حمایت ایشان میکردی [illegible]
[illegible] و [illegible] و سلام و رحمت و برکات الهی [illegible]
شش رکعت نماز [illegible] سلام [illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه [illegible] زیارت [illegible] معصوم [illegible] زیارت [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
در کتب زیارات مذکورات [illegible] زیارت [illegible] رجب [illegible]
[illegible] زیارت قبر ابی عبد الله الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم المقتول بکربلا قال الصادق صلوات الله علیه اذا اتیت ابا عبد الله
الحسین علیه السلام فاغتسل علی شاطئ الفرات ثم البس ثیابک الطاهرة ثم امش حافیا فانک فی حرم من حرم الله عز وجل وحرم رسوله صلی الله علیه
وآله وعلیک بالتکبیر والتهلیل والتمجید والتعظیم لله عز وجل کثیرا والصلوة علی محمد واهل بیته صلوات الله علیهم حتی تصیر الی باب
الحائر ثم تقول السلام علیک یا حجة الله وابن حجته السلام علیکم یا ملائکة الله وزوار قبر ابن نبی الله ثم اخط عشر خطا ثم
قف فکبر الله ثلثین تکبیرة ثم امش الیه حتی تاتیه من قبل وجهه واستقبل وجهه بوجهک واجعل القبلة بین کتفیک ثم قل السلام
علیک یا حجة الله وابن حجته السلام علیک یا ثار الله وابن ثاره فی الارض وابن ثاره السلام علیک یا وتر الله الموتور فی السموات والارض اشهد ان دمک
سکن فی الخلد واقشعرت له اظلة العرش وبکی له جمیع الخلائق وبکت له السموات السبع والارضون السبع وما فیهن وما بینهن ومن یتقلب فی
الجنة والنار من خلق ربنا وما یری وما لا یری اشهد انک حجة الله وابن حجته واشهد انک ثار الله وابن ثاره واشهد انک وتر الله
الموتور فی السموات والارض واشهد انک قد بلغت ونصحت ووفیت واوفیت وجاهدت فی سبیل ربک ومضیت للذی کنت علیه
شهیدا ومستشهدا ومشهودا انا عبد الله ومولاک وفی طاعتک والوافد الیک التمس بذلک کمال المنزلة عند الله وثبات القدم فی
الهجرة الیک والسبیل الذی لا یختلج دونک من الدخول فی کفالتک التی امرت بها من اراد الله بدأ بکم من اراد الله بدأ بکم بکم
یبین الله الکذب وبکم یباعد الله الزمان الکلب وبکم فتح الله وبکم یختم الله وبکم یمحو ما یشاء وبکم یثبت وبکم یفک الذل من رقابنا

وبکم یدرک الله ترة کل مؤمن ومؤمنة تطلب وبکم یخرج الله ما یشاء وبکم یثبت وبکم یفک الذل من رقابنا وبکم یدرک الله ترة کل مؤمن
تطلب وبکم تنبت الارض اشجارها وبکم تخرج الاشجار ثمارها وبکم تنزل السماء قطرها ورزقها وبکم یکشف الله الکرب وبکم ینزل الله الغیث وبکم
تسیخ الارض التی تحمل ابدانکم لعنت امة قتلتکم وامة خالفتکم وامة جحدت ولایتکم وامة ظاهرت علیکم وامة شهدت ولم تستشهد
الحمد لله الذی جعل النار ماویهم وبئس الورد المورود والحمد لله رب العالمین صلی الله علیک یا ابا عبد الله انا الی
الله ممن خالفک بریء انا الی الله ممن خالفک بریء ثم تقوم فتاتی ابنه علیا علیه السلام وهو عند رجلیه فتقول
السلام علیک یا ابن رسول الله السلام علیک یا ابن علی امیر المؤمنین السلام علیک یا ابن الحسن والحسین السلام علیک یا ابن خدیجة و
فاطمة صلی الله علیک صلی الله علیک لعن الله من قتلک لعن الله من قتلک لعن الله من قتلک انا الی الله منهم بریء
ثم تقوم فتومی بیدک الی الشهداء السلام علیکم السلام علیکم السلام علیکم فزتم والله فزتم والله فلیت انی کنت معکم فافوز فوزا
عظیما ثم تدور فتجعل قبر ابی عبد الله صلوات الله علیه بین یدیک فتصلی ست رکعات وقد تمت زیارتک هذه الزیارة رواها
الحسین بن ثویر عن الحسین بن ثویر عن الصادق صلوات الله علیه اما زیارت قبر امام حسین [illegible] که کنیت آنحضرت ابو عبد الله است اعتنا
آن طفل رضیع که در کربلا شهید شد [illegible] که آن عبد الله نام داشت و علی نام [illegible] چنانکه در میان مردم مشهور است و جوان هیجده ساله
اکبر [illegible] در کربلا [illegible] سه ساله بود و بعضی گفته اند [illegible] دو سال [illegible] داشت منقول است از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه بروایت حسین بن ثعلبه [illegible] که [illegible] حضرت فرمودند که چون خواهی بزیارت قبر ابی عبد الله الحسین صلوات الله علیه روی
در کنار فرات غسل کن و جامه های طاهر بپوش که جنب باشد و اگر [illegible] باشد در [illegible] که [illegible] منقول است که [illegible] از
ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون خواهی بزیارت قبر آنحضرت بروی [illegible]
[illegible] و جمعه [illegible] شب جمعه [illegible] غسل کن پیش از آنکه [illegible]
[illegible] بزیارت [illegible] منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون
خواهی بزیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه روی [illegible] و [illegible] تشنه [illegible] خود را طلب کن [illegible]
[illegible] حضرت فرمودند که [illegible] حرم معاصی حق سبحانه و تعالی
و در حرم رسول او [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] الله اکبر و لا اله الا الله [illegible] و تعظیم کن خداوند [illegible] لا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم [illegible] و [illegible] آیة الکرسی [illegible] و صلوات بر محمد و آل محمد [illegible]
[illegible] که سلام [illegible] حجت خدا و فرزند حجت خدا سلام [illegible] سبحانه و تعالی [illegible]
رسول خدا [illegible] سلام علیک
ای حجت خدا [illegible] امامت [illegible]
[illegible] صلوات الله علیه
و در بعضی نسخ یا ثار الله فی الارض [illegible] و لیکن [illegible] حدیث [illegible] فی الارض [illegible] سلام
هست که السلام علیک یا قتیل الله وابن قتیله و [illegible] است [illegible] اشهد انک رسول الله حجة الله وابن حجته واشهد
انک قتیل الله وابن قتیله [illegible] که سلام بر تو باد
ای کشته شده خدا [illegible] شهید [illegible]
باش و این معنی [illegible] زیارت [illegible] شهید [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] حضرت صاحب الامر [illegible]
[illegible] السلام علیک [illegible]
[illegible] حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] حضرت امام حسین صلوات الله علیه [illegible] آنحضرت [illegible]

بزیارت بر جه انوا ... واقع شد آن فرشتگان اما ... که در آن روضه مقدسه بزیارت آنحضرت باشند و چون حضرت صاحب الامر صلوات الله
علیه خروج فرمود و حضرت امام حسین با سایر حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم زنده خواهند شد آن فرشتگان در خدمت حضرات ائمه هدی
خلیفه آنحضرت خواهند بود گواهی میدهم که خون تو ساکن شد در بهشت و لرزید از خشیت آن خون عرش ... که طواف کنندگان ...
و بعضی گفته اند که مراد از اظلال عرش هفت ... شده حجابست که حجاب اول آسمان عرش است و آسمان دویم حجاب اول است و همچنین تا با آخر
چون همه بر فوق عرش شد گویا که همه آسمان عرش شد و چون عرش بلرزد همه بلرزند ... با آنکه مراد ملائکه ساکنان حجب چنانکه در صحیفه کامله
و غیر آن اشاره بانها شده است و گواهی میدهم که از جهت شهادت گریستند جمیع خلایق و هفت آسمان و هفت زمین و هر که در هر حد آسمانها و زمین
مبینها است و هر چه در میان آسمانها و زمینها است و هر که حرکت میکند در بهشت و دوزخ از خلق که ... آنچه دیده
میشود و آنچه دیده نمیشود و گواهی میدهم که تو حجت خدائی و پسر حجت خدائی و گواهی میدهم که تو در راه خدا شهید شدی و پسر کسی که ... در راه
خدا شهید شد و گواهی میدهم که تو در راه خدا شهید شدی و خون ترا طلب نکردند و ... خواهند کرد و گواهی میدهم که خون ترا طلب نکردند و اهل آسمانها
در زمین بعد ترا ... تا وقتی که طالب خون تو ... شود یا آنکه اهل آسمانها در زمین طلب خون ترا کردند و خواهند کرد و گواهی میدهم که تبلیغ کردی
از جانب حق سبحانه و تعالی رسالتها را بر خلق و وفا کردی بعهدی که حق سبحانه و تعالی با تو کرده بود و بعهدی که تو با خدا کرده بودی و جهاد کردی از جهت
رضای پروردگار خود ... که ... بعنوان شهادت که شهید شدی و حق سبحانه و تعالی ...
کو ... بود ... بهمین احوال از دنیا ... حق سبحانه و تعالی ... که ... و برکت و کلایت
... آتش دوزخ ... و ... و ... زیارت آنست که ... حق سبحانه و تعالی ...
... که حق سبحانه و تعالی ... مهاجرت کرده از ... و اهل ... مهاجرت دشمنان ...
که حق سبحانه و تعالی ... که ... و ... قیامت ... دنیا و بعضی ...
و ... که امر کرده ... داخل شوند یعنی امر کرده بولایت اهل بیت رسول ... که ... اهل بیت ...
... شیعه ... که خواهند وارد شوند در حوض کوثر ... قیامت ...
اهل سنت متواتر است که ... آنحضرت ... و حضرت ... اصحاب
مثل ... که ... بعد از ... حضرت ...
... که ... اهل بیت منقولست ... بعد از وفات آنحضرت
مرتد شدند مگر سلمان و ابوذر و مقداد و عمار ... که حق سبحانه و تعالی ... و از ... ولایت شما
... که ... عبادات ... جهت ... حق سبحانه و تعالی بسبب شما ... ظاهر میکرد ... و اصول
دین و فروع دین ... ظاهر ... شما ... شما ... و برکت شما
دعای شما حق سبحانه و تعالی رفع میکند ... خلق عالم ... چنانکه احادیث متواتره وارد شده است که حق سبحانه و تعالی رفع میکند
... خلق عالم ... احادیث متواتره وارد شده است که حق سبحانه و تعالی ... ارواح مقدسه ایشان بوده
... چنانکه وارد شده است در اخبار متواتره ... معصوم ... معصوم خواهد رفت یا آنکه ...
... چنانکه ... جبرئیل ... حق سبحانه و تعالی ... جبرئیل ... حق سبحانه
و تعالی ... عالم ... خواهد بود و ببرکت شما و دعای شما حق سبحانه و تعالی محو میفرماید ... از لوح
میکند در لوح محو و اثبات و ببرکت شما ... در رجعت و قیامت و بسبب حق سبحانه و تعالی ...
با ... مومنین و مومنات ... و ببرکت شما ... و ببرکت شما از آسمان با
... و ببرکت شما از زمین که شما ...
... حق سبحانه و تعالی ... که شما را شهید کردند یا بشهادت شما راضی بودند ...
که اقرار کردند ... امامت و خلافت شما ... که ... بر ابی طالب کردند



مکالمه و ... که ... بعث میکنند که ... و ... چنانکه ... ظاهر است
... میگویند و ... امامت ... با ... و ...
اسلام میکرد و لعنت خدا ... که ... و ... چنانکه متواتر است که ... کعبه
... و ... ذکر کرده است ولیکن نام ... را ... است و لعنت خدا بر جمعی باد که حاضر بودند در جهاد شما
... و یاری نکردند شما را ... امامت شما دادند و یاری نکردند ... و ... است که ...
... یعنی لعنت خدا بر جمعی که حاضر بودند ... شما ... شما را شهید کردند چنانکه جمعی با حضرت امام حسین صلوات الله علیه
بودند ... اهل کوفه مسلم بن عقیل را ... و ... خبر قتل ...
عبید الله بن زیاد ... لشکر اهل شام ... تا آنکه ... اهل بیت صلوات الله علیهم ...
کسی که ... آنحضرت صلوات الله علیه ... شهادت ... نقل ...
که ایشان در آتش جهنم ... و جمیع ... خدا ... صلوات
الهی بر تو باد یا ابا عبد الله ... حق سبحانه و تعالی ... و گواهی میدهم نزد حق سبحانه و تعالی
که ... لعنت کردند ... حضرت ... که سلام الهی بر تو باد ای فرزند رسول خدا ای فرزند امیر
المؤمنین ای فرزند حسن و حسین ... امام ... سبب ...
... و ... وارد شده است ... معصومان صلوات الله علیهم سلام الهی بر تو باد ای
فرزند ... صلوات الله علیهم صلوات الهی بر تو باد ... لعنت خدا بر ...
بر تو ... لعنت خدا بر کسی باد که ترا شهید کرد ... ابو بکر و عمر و عثمان و معویه و یزید ... زیاد و اتباع ایشان لعنت
خدا بر کسی باد که ترا شهید کرد ... عمر بن سعد و اتباع او لعنت خدا بر کسی باد که ... حق سبحانه و تعالی ... سلام
الهی بر تو باد و ... سلام ... اصحاب آنحضرت ...
میکند ... علی بن الحسین صلوات الله علیه ... شهادت ... و ...
... آنحضرت ... اهل بیت در بهشت ... 
از زیارت ... رکعت ... رکعت ... آنحضرت صلوات الله علیه و ... رکعت
جهت زیارت علی بن الحسین ... و ... رکعت از جهت ... صلوات الله علیهم ... و این زیارت منقولست ... حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه ... و روایت صدوق ... دیگر ... الوداع

از ... ... کتاب الوداع ... قال اذا اردت ان تودعه فقل السلام علیک
رحمة الله ... السلام علیک ... و بالرسول ... واتبعنا الرسول ... فاکتبنا مع الشاهدین
اللهم لا تجعله آخر العهد ... اللهم انا نسألک ان تنفعنا بحبه ... 
... السلام علیک ... 
و ... رسول الله صلی الله علیه و آله و ابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ...
... و صلی الله علی محمد و آل محمد ... اللهم لا تشغلنی فی الدنیا عن ذکر ...
... و لا ... 
فیها ... یا ارحم الراحمین و قد خرجت فی کتاب الزیارات کتاب مقتل الحسین صلوات الله علیه ... الزیارات ...
... الکتاب ... الزیارات ... و کفایة ... زیارة ... فاذا اردت زیارة ... فقل
السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار ... وارد شده است که ... 
... منقولست ... اهل الجماعت ...
... امام جعفر صادق صلوات الله علیه ... سلام ... رحمت و برکات الهی بر تو باد ...

سبحانه و تعالی ... و سلام الهی برایشان ... ایمان آورده‌ایم بخدا و رسول و با آنچه از رسول آورده است و با آنچه دلالت کرده است ما را بآن ... [illegible]

[illegible]

امناد وارد شده است که ... [illegible]

**باب** ما يجزى من زيارة الحسين صلوات الله عليه ... اذا اتيت الفرات فاغتسل والبس ثوبيك الطاهرين ... وقل صلى الله عليك يا ابا عبد الله صلى الله عليك يا ابا عبد الله ... [illegible]

[illegible]

---

عليه روايت کرده است و اصحاب ... [illegible] ... و بعضی احاديث ... [illegible]

کرده ... [illegible]

موافق است با احاديث ثقات ... [illegible]

**باب** ما يقوم مقام زيارة الحسين صلوات الله عليه فى زيارة غيره ... لمن لا يقدر على قصده لبعد المسافة

روى ابن ابى عمير عن هشام قال قال ابو عبد الله صلوات الله عليه اذا بعدت بأحدكم الشقة ونأت به الدار فليعل اعلى منزله وليصل ركعتين وليوم بالسلام الى قبورنا فان ذلك يصل الينا ... اين باب است در بيان آنچه بدل از زيارت حضرت امام حسين صلوات الله عليه ...

[illegible]

**باب** فضل تربة الحسين صلوات الله عليه وحريم قبره قال الصادق صلوات الله عليه فى طين قبر الحسين صلوات الله عليه شفاء من كل داء وهو الدواء الاكبر ... اين باب است در فضيلت خاک کربلا و حريم قبر آنحضرت صلوات الله عليه ... [illegible]

که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که در خاک قبر آنحضرت صلوات الله علیه شفاست از هر دردی و آن خاک بزرگترین دواهاست چون دوای جمیع دردهاست
و منقولست در حدیث از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نیز همین مضمون و در حدیث دیگر منقولست از سعد بن سعد که گفت سؤال کردم از حضرت ابوالحسن
علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از خوردن گل حضرت فرمودند که گل خوردن حرامست مانند خوردن میته و خون و گوشت خوک مگر خاک حضرت امام حسین
صلوات الله علیه که در آنست شفا از هر دردی و ایمنیست از هر خوفی و در حدیث از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمودند که گل حرامست بر کل
مثل گوشت خوک و کسی که گل بخورد و بمیرد من بسبب آن نماز نمیکنم مگر خاک حضرت امام حسین که در وی شفا از هر دردی و کسی که گل خواره باشد و خاک
قبر آنحضرت را بخورد در آن شفا نیست و کالصحیح منقولست از ائمه صلوات الله علیهم که حق سبحانه و تعالی که حضرت آدم علیه السلام را از گل آفرید گل را حرام
کرد بر فرزندان آدم راوی گفت عرض نمودم که چه میفرمایید در خاک قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه حضرت فرمودند که بر مردم حرامست
که گوشت خود را بخورند و حلالست که گوشت ما را بخورند ولیکن اندکی بخورند اندکی مانند نخودی و احوط آنست که زیاده از نخودی نخورند بسبب قول
اگر چه بحسب حدیث بزرگتر باشد و در موثق کالصحیح منقولست از ابن ابی یعفور که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بعضی
خاک قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه را میخورند و شفا می یابند و بعضی شفا نمی یابند سببش چیست حضرت فرمودند که بحق آن خداوندی
که بغیر از او خداوندی نیست که هر که باعتقاد نفع خورد البته نفع مییابد و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند بموسی بن
ربیع که بالای سر حضرت خاک سرخی هست که در آن شفاست از هر دردی مکرم گوید که چون این حدیث را شنیدیم جمعی آمدیم و بقدر
یک ذراع کندیم خاک سرخی ظاهر شد بقدر یک درهم از آن کندیم و برداشتیم و بکوفه بردیم و بمردمان میدادیم هر کس اندکی از آن میداد و اکثر ایشان شفا
می یافتند و منقولست که تا هفتاد ذرع از جمیع جوانب قبر منسوب بحائر است و احادیث زیاده و کم گذشت و منقولست که شخصی بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه عرض نمود که بسیار بیمار میباشم و دوا … حضرت فرمودند … خاک قبر
آنحضرت شفای هر دردیست و سبب ایمنیست از هر خوفی و چون خاک را برداری بگو که اللّهمّ إنّي أسألك بحقّ هذه الطينة وبحقّ الملك الذي
أخذها وبحقّ النبيّ الذي قبضها وبحقّ الوصيّ الذي حلّ فيها صلّ على محمّد وآل محمّد واجعل فيها شفاءً من كلّ داء وأماناً من
كلّ خوف یعنی خداوندا سؤال میکنم از تو بحق این طینت و بحق فرشته که این را برداشته است و بحق پیغمبری که … این تربت را و بحق
وصی پیغمبری که در این مکان جا کرده است که صلوات فرستی بر محمد و آل او و بگردانی در این تربت شفا از هر دردی و ایمنی از هر خوفی پس حضرت فر
مودند که آن فرشته که این خاک را برداشته است جبرئیل است که آنرا برداشت و بحضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله نمود و گفت که این خاک قبر فرزند
تست که امت تو بعد از تو او را شهید خواهند کرد و پیغمبری که این خاک را گرفت آنحضرت بود و وصی که در آن مدفون شد حضرت امام حسین است
صلوات الله علیه که بهترین جوانان اهل بهشت پس عرض نمودم که شفاست از هر دردی دانستم … ایمنی از هر خوفی چیست حضرت فرمودند که هر گاه
از پادشاهی یا از غیر او خوف داشته باشی از خانه بیرون مرو مگر با خود چیزی از تربت آنحضرت و چون آن تربت را برداری بگو که …
… تا آنکه …
چیزی که از آن بترسی راوی گفت که از تربت آنحضرت برداشتم چنانکه آنحضرت فرموده بودند حق سبحانه و تعالی بدنم را امان فرمود از هر خوف
آنچه میترسیدم و از آنچه نمیترسیدم چنانکه آنحضرت فرموده بودند … و کالصحیح منقولست … که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند إذا أكلته فقل اللّهمّ
ربّ التربة المباركة وربّ الوصيّ الذي وارته صلّ على محمّد وآل محمّد واجعله علماً نافعاً ورزقاً واسعاً وشفاءً من كلّ داء و منقولست
که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون خواهی که تربت را بخوری پس بگو … ای پروردگار این خاک مبارک و ای پروردگار وصیی که در این
خاک مدفونست صلوات بر محمد و آل او فرست و بگردان این خوردن را علم نافع و روزی فراخ و شفا از هر دردی یعنی خوردن تربت را سبب اینها
گردان و منقولست که آنحضرت فرمودند که چون برداری بگو بسم الله اللّهمّ بحقّ هذه التربة الطاهرة وبحقّ هذه البقعة الطيّبة وبحقّ الوصيّ
الذي تواريه وبحقّ جدّه وأبيه وأمّه وأخيه والملائكة الذين يحفّون به والملائكة العكوف على قبر وليّك ينتظرون نصره صلّى الله عليهم
أجمعين اجعل لي فيه شفاءً من كلّ داء وأماناً من كلّ خوف وعزّاً من كلّ ذلّ وأوسع به عليّ في رزقي وأصحّ به جسمي یعنی ابتدا میکنم در
خوردن باستعانت بنام حق سبحانه و تعالی خداوندا بحق این خاک طاهر و بحق زمین بسیار خوب و بحق امامی که در این خاک مدفونست و بحق جد او
و پدر او و مادر او و برادر او و بحق فرشتگانی که احاطه کرده اند بآنحضرت و بحق فرشتگانی که همیشه ملازم قبر ولی تواند و انتظار میکشند که حضرت
صاحب الامر صلوات الله علیه خروج کند و بنصرت آنحضرت طلب خون آنحضرت کنند که صلوات الهی بر همه باد بگردان از جهت من در خوردن این تربت

شفای

شفای عظیم از هر درد و مرض و ایمن گردان مرا از هر خوفی و عزیز گردان مرا از هر ذلتی و بسبب این روزی مرا فراخ گردان و بدن مرا از هر مرض صحیح گردان
و بعد از برداشتن … برای او بخوانند و بعضی از اصحاب گفته اند که چون احادیث متواتره وارد شده است که گل حرامست و از آن استثنا
شده است خاک آنحضرت مشروط بدعا در وقت برداشتن و خوردن و اگر در بعضی از روایات شرط نشده باشد میباید که بمقید عمل نماید
و مطلق را حمل کنند بر مقید که حلال باشد تا خوردن … بعد از دعا … دعا جزم ندارم در حلیت بلی میباید که …
دعا جایز باشد خوردن و ظاهر اخبار آنست که حلال مشروط باین دعاها و احوط آنست که در وقت برداشتن و خوردن هر دو دعاهای
منقوله را بخوانند تا بیقین … باشد و بهتر آنست که از حوالی ضریح مقدس دست بردارند و هفت مثقال کشند و در وقت برداشتن دعا
بخوانند هر هفت مثقال را در کیسه کنند و در وقت خوردن اندکی بخورند با دعا مثل انا انزلناه و بعضی آیة الکرسی بخوانند و میباید که بقصد شفا باشد
و بعضی تجویز نموده اند خوردن آنرا بجهت دفع امراض معنویه که بدترین امراض است مثل کبر و عجب و ریا و حسد و بغض و امثال اینها و ظاهرا … باشد
و احوط آنست که اگر مرض ظاهری نداشته باشد نخورد و اگر مرض ظاهری داشته باشد بقصد شفا از جمیع امراض صوریه و معنویه و ظاهریه و باطنیه بخورد
و در گل مختوم دغدغه عظیم میشود چون گذشت که همه گل حرامست و در بعضی اخبار وارد شده است که آنچه مشهور است گل مختوم بسبب آن شفا دارد
که خاک قبر اسکندر است و بر تقدیری که صحیح باشد گل قبر حضرت سید الشهداء از آن بهتر خواهد بود و این حدیث اشعار دارد بر جواز …
چند حدیث که مشعر است بجواز که از آن اخبار ظاهر میشود که حرمت خوردن باعتبار ضرر است و احوط آنست که مطلقا گل و خاک و گرد بلکه خاکستر
بلکه مانند نان سوخته که مانند زغال شده باشد نخورند اگر چه اینها … از اشکال نیست و در دیگر خواهد آمد و قال صلوات الله علیه حریم
الحسين صلوات الله عليه خمسة فراسخ من أربعة جوانب القبر و در روایت دیگر که منقولست از امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حریم قبر حضرت
امام حسین صلوات الله علیه یک فرسخ است از هر جانبی از چهار جانب که طولش ده فرسخ باشد و عرضش ده فرسخ …
… و لیکن ظاهر چهار جانب مربعست و ظاهر آنست که تا پنج فرسخ از جمیع جوانب خاک تربت …
… باعتبار شرف در آن باشد یا حرم مقامات دیگر و آنچه معین است هفتاد ذرعست و در حدیث ده میل نیز هم است و احوط آنست
که زیاده از یک میل از هر طرف نباشد بلکه از هفتاد ذرع دورتر نباشد و احادیث حرم گذشت با احادیث آینده وعن إسحاق بن عمّار عن أبي
عبد الله صلوات الله عليه قال إنّ موضع قبر الحسين صلوات الله عليه منذ يوم دفن فيه روضة من رياض الجنّة وقال صلوات الله عليه
موضع قبر الحسين صلوات الله عليه ترعة من ترع الجنّة و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که موضع قبر
حضرت امام حسین است صلوات الله علیه از آن روزی که مدفون شده است در آنجا باغیست از باغهای بهشت و آنحضرت نیز فرمودند که موضع قبر آن
حضرت صلوات الله علیه دریست از درهای بهشت و تفسیرش گذشت در اوایل این باب

## باب زيارة الإمامين

أبي الحسن موسى بن جعفر وأبي جعفر محمّد الثاني صلوات الله عليهم ببغداد في مقابر قريش إذا أردت بغداد إن شاء الله فاغتسل وتنظّف
والبس ثوبيك الطاهرين وزر قبريهما وقل حين تصير إلى قبر موسى بن جعفر صلوات الله عليهما السّلام عليك يا وليّ الله السّلام عليك
يا حجّة الله السّلام عليك يا نور الله في ظلمات الأرض أتيتك زائراً عارفاً بحقّك معادياً لأعدائك موالياً لأوليائك فاشفع لي عند ربّك
ثمّ سل حاجتك ثمّ سلّم على أبي جعفر صلوات الله عليه بهذه الأحرف وابدأ بالغسل وإذا أردت زيارته صلوات الله عليه فاغتسل
وتنظّف والبس ثوبيك الطاهرين وقل اللّهمّ صلّ على محمّد بن عليّ الإمام التقيّ النقيّ الرضيّ المرضيّ وحجّتك على من فوق الأرض
ومن تحت الثرى صلاة كثيرة نامية زاكية مباركة متواصلة مترادفة كأفضل ما صلّيت على أحد من أو
ليائك والسّلام عليك يا وليّ الله السّلام عليك يا نور الله السّلام عليك يا حجّة الله السّلام عليك يا إمام المؤمنين ووارث علم النبيّين
وسلالة الوصيّين السّلام عليك يا نور الله في ظلمات الأرض أتيتك زائراً عارفاً بحقّك معادياً لأعدائك موالياً لأوليائك فاشفع
لي عند ربّك ثمّ سل حاجتك ثمّ صلّ في القبّة التي فيها محمّد بن عليّ صلوات الله عليهما أربع ركعات بتسليمتين عند رأسه ركعتين
لزيارة موسى وركعتين لزيارة محمّد بن عليّ صلوات الله عليهما ولا تصلّ عند رأس موسى صلوات الله عليه فإنّه تقابل قبور قريش ولا يجوز
اتّخاذها قبلة إن شاء الله تعالى این باب در بیان زیارت دو امام معصوم که ابو الحسن حضرت امام موسی کاظم و ابو جعفر ثانی امام محمد تقی صلوات
الله علیهما در بغداد در مقابر قریش … هر گاه اراده بغداد کنی و در بعضی نسخ إذا زرت است یعنی هر گاه داخل شوی در بغداد اگر خدا خواهد پس غسل کن و نظیف
شو … غسل زیارت بکن … پاکیزه کن خود را … دو جامه طاهر بپوش و زیارت کن قبر هر دو را … بقبر حضرت موسی بن جعفر صلوات

علیه السلام بیکن سلام الهی بر تو باد ای کسی که محبوب یا محب یا واجب الاطاعه خداوند عالم است خدا که کسی که حق سبحانه و تعالی حجت خود را تمام کرد بر خلق
با ایجاد و امامت تو ای غریب که حق سبحانه و تعالی نسبتهای ما دیگر ادوش کرد ای غریب تو و جد و هلات ثماز یارت آمده ام در حالی که عارف قم بحق تو و
با دشمن تو دشمنم و با دوستان تو دوستم پس شفاعت کن از جهت من نزد پروردگارت پس حاجت را سؤال کن پس سؤال کن بر حضرت امام محمد تقی
صلوات الله علیه بهمین کلمات و ببین که ... است و بهمه حوایجی که تو نیابت کنی آنحضرت را تو ببین مسائل کن و خود را پاکیزه کن با آنکه جامهای پاکیزه بپوش
دو نیزه کن ... و جامهای ... غالب اوقات ... مهم میشود و آنچه ... و بکو صلوات فرست بر محمد
تقی پسر امام علی نقی بن موسی الرضا که کفت لفت ... است یعنی ... که ... خلاف ... است ... باکیزه است و حق سبحانه
و تعالی از تو راضی ... که ... بروفق ... زمینست از آدمیان و ... است از جنیان ... در ... و
دعای صلوات که بسیار باشد ... باشد و همیشه باشد و پاکیزه باشد ... باشد و مبارک باشد ... باشد
و بیکدیگر متصل باشد ... باشد ... بیکدیگر باشد مثل افضل یا افضل صلواتی باشد که فرستاده باشی بر یکی از دوستانت و سلام
الهی بر تو باد ای دوست با امامی که ... باشد ای نور خدا یعنی کسی که هدایت کننده عالمیانست بنحو حق سبحانه و تعالی ای حجت خدا
ای امام برهیزکاران و وارث علوم پیغمبران و فرزند اوصیا پیغمبران ای هدایت کننده که ... خدا ... و تا ... زمین یعنی ...
جهات اهل زمین بزیارت آمده ام ... امام واجب الاطاعه و ... دشمنت و با دوستانت دوستم پس شفاعت کن ... و برکات
پس حاجت را سؤال کن پس ... حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه چهار رکعت نماز ... و سلام ... از جهت هر معصومی دو رکعت
و در بلاد ... حضرت امام موسی کاظم ... زیرا که ... و ... بعضی از علماء ... در ... که بخواند ... که
جایز نیست ... چنانکه کذشت ... مسلی و ... و ... دو رکعت ... معصومی

**باب** زیارت قبر الرضا علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما بطوس اذا اردت زیارت
قبر ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما بطوس فاغتسل عند خروجك من منزلك وقل حين تغتسل اللهم طهرني وطهر
لي قلبي واشرح لي صدري واجر على لساني مدحتك والثناء عليك فانه لا قوة الا بك اللهم اجعله لي طهورا وشفاء وتقول حين
تخرج بسم الله وبالله والى الله والى ابن رسول الله حسبي الله توكلت على الله اللهم اليك توجهت واليك قصدت وما عندك اردت
فاذا خرجت فقف على باب دارك وقل اللهم اليك وجهت وجهي وعليك خلفت اهلي ومالي وما خولتني وبك وثقت فلا تخيبني
يا من لا يخيب من اراده ولا يضيع من حفظه صل على محمد وآل محمد واحفظني بحفظك فانه لا يضيع من حفظت فاذا وافيت سالما فاغتسل
وقل حين تغتسل اللهم طهرني وطهر لي قلبي واشرح لي صدري واجر على لساني مدحتك ومحبتك والثناء عليك فانه لا قوة الا بك
وقد علمت ان قوام ديني التسليم لامرك والاتباع لسنة نبيك والشهادة على جميع خلقك اللهم اجعله لي شفاء ونورا انك على كل شيء قدير
والبس اطهر ثيابك وامش حافيا وعليك السكينة والوقار بالتكبير والتهليل والتحميد والتمجيد وقصر خطاك وقل حين تدخل بسم الله
وبالله وعلى ملة رسول الله صلى الله عليه وآله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله وان عليا ولي الله وتسير حتى
تقف على قبره وتستقبل وجهه بوجهك واجعل القبلة بين كتفيك وقل اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده
ورسوله وانه سيد الاولين والآخرين وانه سيد الانبياء والمرسلين اللهم صل على محمد عبدك ورسولك ونبيك وسيد خلقك اجمعين
صلاة لا يقوى على احصائها غيرك اللهم صل على امير المؤمنين علي بن ابي طالب صلى الله عليه عبدك واخي رسولك الذي انتجبته بعلمك
وجعلته هاديا لمن شئت من خلقك والدليل على من بعثته برسالاتك وديان الدين بعدلك وفصل قضائك بين خلقك والمهيمن على ذلك
كله والسلام عليه ورحمة الله وبركاته اللهم صل على فاطمة بنت نبيك وزوجة وليك وام السبطين الحسن والحسين سيدي شباب اهل
الجنة الطهرة الطاهرة المطهرة التقية النقية الرضية الزكية سيدة نساء العالمين اهل الجنة اجمعين صلاة لا يقوى على احصائها غيرك
اللهم صل على الحسن والحسين سبطي نبيك وسيدي شباب اهل الجنة القائمين في خلقك والدليلين على من بعثت برسالاتك وديان الدين
بعدلك وفصلي قضائك بين خلقك اللهم صل على علي بن الحسين عبدك القائم في خلقك والدليل على من بعثت برسالاتك وديان الدين
بعدلك وفصل قضائك بين خلقك سيد العابدين اللهم صل على محمد بن علي عبدك وخليفتك في ارضك باقر علم النبيين اللهم صل على
جعفر بن محمد الصادق عبدك وولي دينك وحجتك على خلقك اجمعين الصادق البار اللهم صل على موسى بن جعفر عبدك الصالح ولسانك

في خلقك

خلقك الناطق بحكمك والحجة على بريتك اللهم صل على علي بن موسى الرضا المرتضى عبدك وولي دينك القائم بعدلك والداعي
الى دينك ودين آبائك الصادقين صلاة لا يقوى على احصائها غيرك اللهم صل على محمد بن علي عبدك ووليك القائم بامرك والداعي
الى سبيلك اللهم صل على علي بن محمد عبدك وولي دينك اللهم صل على الحسن بن علي العامل بامرك القائم في خلقك وحجتك المؤدي
عن نبيك وشاهدك على خلقك المخصوص بكرامتك الداعي الى طاعتك وطاعة رسولك صلواتك عليهم اجمعين اللهم صل على حجتك وولي
بيتك القائم في خلقك صلاة تامة نامية باقية تعجل بها فرجه وتنصره بها وتجعلنا معه في الدنيا والآخرة اللهم اني اتقرب اليك
بحبهم واوالي وليهم واعادي عدوهم فارزقني بهم خير الدنيا والآخرة واصرف عني بهم شر الدنيا والآخرة واهوال يوم القيامة ثم تجلس عند رأسه
وتقول السلام عليك يا ولي الله السلام عليك يا حجة الله السلام عليك يا نور الله في ظلمات الارض السلام عليك يا عمود الدين السلام عليك يا
وارث آدم صفوة الله السلام عليك يا وارث نوح نبي الله السلام عليك يا وارث ابراهيم خليل الله السلام عليك يا وارث اسماعيل ذبيح الله السلام عليك يا
وارث موسى كليم الله السلام عليك يا وارث عيسى روح الله السلام عليك يا وارث محمد حبيب الله السلام عليك يا وارث امير المؤمنين علي ولي الله ووصي
رسول رب العالمين السلام عليك يا وارث فاطمة الزهراء السلام عليك يا وارث الحسن والحسين سيدي شباب اهل الجنة السلام عليك يا وارث علي
بن الحسين زين العابدين السلام عليك يا وارث محمد بن علي باقر علم الاولين والآخرين السلام عليك يا وارث جعفر بن محمد الصادق البار السلام
عليك يا وارث موسى بن جعفر السلام عليك ايها الصديق الشهيد السلام عليك ايها الوصي البار التقي اشهد انك قد اقمت الصلاة وآتيت الزكاة
وامرت بالمعروف ونهيت عن المنكر وعبدت الله حتى اتاك اليقين السلام عليك يا ابا الحسن ورحمة الله وبركاته انه حميد مجيد ثم تنكب على القبر
وتقول اللهم اليك صمدت من ارضي وقطعت البلاد رجاء رحمتك فلا تخيبني ولا تردني بغير قضاء حاجتي وارحم تقلبي على قبر ابن اخي رسولك صلواتك
عليه وآله بابي انت وامي يا مولاي اتيتك زائرا وافدا عائذا مما جنيت على نفسي واحتطبت على ظهري فكن لي شافعا الى الله يوم فقري وفاقتي
فلك عند الله مقام محمود وانت عنده وجيه ثم ترفع يدك اليمنى وتبسط اليسرى على القبر وتقول اللهم اني اتقرب اليك بحبهم وبولايتهم
اتولى آخرهم بما توليت به اولهم وابرأ من كل وليجة دونهم اللهم العن الذين بدلوا نعمتك واتهموا نبيك وجحدوا باياتك وسخروا بامامك
وحملوا الناس على اكتاف آل محمد اللهم اني اتقرب اليك باللعنة عليهم والبراءة منهم في الدنيا والآخرة يا رحمان ثم تحول الى عند رجليه
وتقول صلى الله عليك يا ابا الحسن صلى الله على روحك وبدنك صبرت وانت الصادق المصدق قتل الله من قتلك بالايدي والالسن ثم تبتهل
في اللعنة على قاتل امير المؤمنين وعلى قتلة الحسن والحسين وعلى جميع قتلة اهل بيت رسول الله صلى الله عليه وآله ثم تحول الى عند رأسه من خلفه
وتصلي ركعتين تقرأ في احديهما الحمد ويس وفي الاخرى الحمد والرحمن وتجتهد في الدعاء والتضرع واكثر من الدعاء لنفسك ولوالديك ولجميع
اخوانك واجتهد واسبغ ... وصلواتك عنده ... فاذا اردت ان تودعه فقل السلام عليك يا مولاي وابن مولاي ورحمة الله وبركاته
انت لنا جنة من العذاب وهذا اوان انصرافنا عنك غير راغب عنك ولا مستبدل بك ولا مؤثر عليك ولا زاهد في قربك وقد جدت بنفسي
للحدثان وتركت الاهل والاولاد والاوطان فكن لي شافعا يوم حاجتي وفقري وفاقتي يوم لا يغني عني حميمي ولا قريبي يوم لا يغني عني والدي
ولا ولدي اسأل الله الذي قدر علي رحلي اليك ان ينفس بك كربي واسأل الله الذي قدر علي فراق مكانك ان لا يجعله آخر العهد من رجوعي واسأل الله الذي
ابكى عليك عيني ان يجعله سببا وذخرا واسأل الله الذي اراني مكانك وهداني للتسليم عليك وزيارتي اياك ان يوردني حوضكم ويرزقني مرافقتكم
في الجنان السلام عليك يا صفوة الله السلام على امير المؤمنين ووصي رسول رب العالمين وقائد الغر المحجلين السلام على الحسن والحسين سيدي شباب
اهل الجنة السلام على الائمة ... ورحمة الله وبركاته السلام على ملائكة الله الحافين السلام على ملائكة الله المقيمين المسبحين
الذين بامره يعملون السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين اللهم لا تجعله آخر العهد من زيارتي وذكره فان جعلته فاحشرني مع الائمة الماضين
وان ابقيتني يا رب فارزقني زيارته ابدا ما ابقيتني انك على كل شيء قدير وتقول استودعك الله واسترعيك واقرأ عليك السلام
آمنا بالله وبالرسول وبما جئت به ودللت عليه اللهم فاكتبنا مع الشاهدين اللهم ارزقني حبهم ومودتهم ابدا ما ابقيتني والسلام على ملائكة الله
وزوار قبر ابن نبي الله السلام مني ابدا ما بقيت ودائما اذا فنيت السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين فاذا خرجت من القبة فلا تول وجهك
عنه حتى يغيب عن بصرك بدانکه این زیارت ... ولیکن شیخ ... در کتاب جامع ذکر کرده است با زیارات بسیار که بعضی از آن کذشت و
بعضی را شیخ مفید و شیخ طوسی و محمد بن احمد بن داود و ابن قولویه در کتب زیارات ذکر کرده اند و اصحاب بین متابعت ایشان کرده اند و بعضی این زیارت را
باشد ... ذکر کرده است و بعضی ... ذکر کرده است و ظاهر ... که ... است ... روایات متفرقه جمع کرده است و ...

از ارباب خصوص مسند ظاهر آنست که ائمه هدی صلوات الله علیهم شنیده باشند هر جزوی را از بعضی و بر همه صادق است که آن ایشان منقول است خصوصا در

مستحبات و خصوصا ... که تساهل ... کرده ... و کلام او ... معصوم ... است

... در باب زیارت حضرت امام ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه ...

... زیارت کنی حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه را در طوس ...

... حضرت امام حسین صلوات الله علیه ... از حضرت امام جعفر صادق ... روایت کرده است که ...

... در وقت زیارت ... غسل بکند ... که غسل ...

زیارت مستحب باشد ولیکن ... استنباطات در احکام الهی ... که حدیثی بر سبیل عموم یا

خصوص ... زیارت ... که مستحب است غسل زیارت ... که این غسل ...

[illegible]

کافر باید که آنها طواغیت این امتند و ضلالت چنانکه حق جل و علا فرموده است فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطّاغُوتِ وَ یُؤْمِنْ بِاللّهِ و هر چند ... اجتناب باید از اصول
و فروع دین من را آنچه میدانم و هر چند دائما باطل است اینها ... از مذاهب باطله ایشان است والسلام علیکم از خدا سؤال میکنم که ...
شما است که بهره مرا از زیارت شما آن کند که صلوات بر محمد و آل او بفرستد و روزی کند مرا که با شما باشم در بهشت با بهتران صالح شما از انبیا و اوصیا
از رسول الله علیکم که مرا از آتش دوزخ آزاد کند و روزی کند مرا شفاعت شما و مصاحبت شما و جدا نکند میان من و میان شما ... از دوستی شما
و دوستی پدران معصوم شما و جدا نکند که این زیارت آخر شما باشد و بر حق محشور گرداند مرا با شما در بهشت خدا و ... و دوستی ایشان و بیزاری از
دشمنان ایشان خدا لعنت کند کسانی را که ستم کردند حق آل محمد را که امامت و غیر آن غصب کردند و ایشان را شهید کردند خدا انتقام ایشان را
از ظالمان ایشان بکشد و خدا لعنت کند پیشینیان این ظالمان را که ابوبکر و عمر و عثمان و اتباع ایشان بودند و پیشینیان ایشان را که بنی امیه و بنی عباس
و اتباع این جماعت بودند و مضاعف سازد بر ایشان عذاب دردناک را و بیزاری از این ظالمان و پیروان و دوستان و متابعان ایشان واجب است ... درکات جهنم
پس سبکتر ... خداوندا فرج قائم آل محمد را نزدیک گردان که ولی تست و پسر ولی تست و بگردان فرج ما را با فرج ایشان ای رحم کننده ترین
رحم کنندگان و ... و بعد از آن دعای بسیار بخواند و بعد از آن دو رکعت نماز گزارد
داخل روضه مقدسه ایشان ... در بعضی از مساجد و ... زیارت دو رکعت نماز میکند ...
پس سنت است ... دعا و ... منقولست از ابوهاشم عظیم الشان که حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه
فرموده‌اند که ... سبب امامت اهل ... شیعیانست از اهل جمع ... 
از اوقات ... و برکت و ... ایشان ... بسالمان ... بایشان ... که ... شیعه ... از زیارت
ایشان ... شیعیان ... دنیا و آخرت و ... دنیا

باب ما یجزی من القول فی کل زیارة جمیع الائمة صلوات الله علیهم روی الکلینی عن علی
بن حسان قال سئل الرضا صلوات الله علیه فی اتیان قبر ابی الحسن موسی صلوات الله علیه فقال صلوا فی المساجد حوله و یجزی فی المواضع کلها
ان تقول السلام علی اولیاء الله و اصفیائه السلام علی امناء الله و احبائه السلام علی انصار الله و خلفائه السلام علی محال معرفة الله السلام علی
مساکن ذکر الله السلام علی مظهری امر الله و نهیه السلام علی الدعاة الی الله السلام علی المستقرین فی مرضات الله السلام علی المخلصین فی طاعة
الله السلام علی الادلاء علی الله السلام علی الذین من والاهم فقد والی الله و من عاداهم فقد عادی الله و من عرفهم فقد عرف الله و من جهلهم
فقد جهل الله و من اعتصم بهم فقد اعتصم بالله و من تخلی منهم فقد تخلی من الله عز و جل و اشهد الله انی سلم لمن سالمتم و حرب لمن حاربتم مؤمن بسرکم و علانیتکم
مفوض فی ذلک کله الیکم لعن الله عدو آل محمد من الجن و الانس و ابرء الی الله منهم و صلی الله علی محمد و آله و هذا یجزی فی الزیارات کلها
و تکثر من الصلوة علی محمد و آله الائمة صلوات الله علیهم و تسمی واحدا واحدا باسمائهم و تبرء الی الله من اعدائهم و تخیر من الدعاء ما شئت لنفسک
و للمؤمنین و المؤمنات این باب در بیان زیارتی که هر یک از ائمه معصومین و جمیع را صلوات الله علیهم بآن زیارت میتوان کرد منقولست بطرق صحیح
و حسنه کالصحیح از علی که گفت شخصی سؤال کرد از حضرت علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه در آمدن بزیارة قبر حضرت امام موسی صلوات الله علیه حضرت فرمودند
که در مساجدی که در اطراف روضه مقدسه واقعست نماز کنید و در هر جا که باشد از مساجد یا مساجد و نمازها و اطراف یا در جمیع مشاهد مشرفه بس است که
بگوئی سلام الهی بر دوستان خدا باد و برگزیدگان خدا که مشغول بر منصب الهی و برگزیده خدا باد و سلام الهی بر امینان خدا باد و دوستان او باد و یاران او و معدن کمالات
و خلیفه‌های خدا باد بر محل معرفت حق سبحانه و تعالی اند و بر جمیع کمالات ... و بر جمیع که بیان کننده امر او و نهی الهی اند و خلق و مقربیت
خلایق باشد و ... سلام الهی بر جمعی باد که ... بمعنی اول یا ایشان با ... ولی ... خواهی بود را
بازمیدارند ... خواند و افراد با عبادت ... است با ... و دعوت بخلق
که ... و عبادت او ... و دعوت ... چنانکه در قرآن مجید فرموده است که قُلْ هٰذِهِ سَبِیلِی اَدْعُوا اِلَی اللّهِ ... کنی حق سبحانه و تعالی را
بینا گردانیده است ... از مردم ... و کسانی که متابعت کرده‌اند مرا ... و سلام الهی بر کسانی باد که قرار گرفته‌اند در رضای الهی که ملکه
ایشان شده است که هر چه میکنند موافقت با رضای او ... بر کسانی که خالص کرده‌اند خود را از ... حق سبحانه و تعالی ایشان را خالص کرده است و ... طاعت او
که خالص از جهت او میکنند ... شده‌اند ... باعمال و ... الهی و معرفت او ... بر کسانی که ... که ایشان را دوست دارد خدا را
دوست داشته است و هر که با ایشان دشمنی کند با خدا دشمنی کرده است و هر که ایشان را شناخت خدا را شناخته است ... معرفت ایشان یعنی معرفت
امامت ایشان اول معرفت الهی ... ایشان مظهر صفات کمال الهی‌اند و هر که ایشان را نشناسد خدا را نشناخته است ... شناخت کامل الهی

الیت میکنند ... ایشان با آنکه ایشان خدا را نشناسند ... با آنکه حق سبحانه و تعالی مظهری ... ایشان فرموده است و هر که اعتصام
بایشان برده ... خود را ... خدا آورده است و هر که دست از ایشان برداره از دست برداشته است و ... کنم ... با گواه که ... با شما
صلح ... و جنگم با کسی که با شما جنگست ایمان دارم بپنهان شما ... موافق حقست و ... شما که موافق حقیقت است و ... کار او فرموده است با ...
کمال ... و آشکارای ... که خدا امین خود کرده است و ... کرده است و بهر ... گذشت که ... است ... دشمنان آل محمد ... از جن و انس و بیزارم من بسوی خدا از ایشان و صلوات بر محمد و آل او باد و این زیارت کافیست در زیارت ائمه معصومین همه و صلوات بر
و آل او ... که ... معصومین ... در نامها ایشان ... و دعا نیز آنچه میخواهی از جهت
خود ... و ... مؤمن و مؤمنات ... زیارة جامعة لجمیع الائمة صلوات الله علیهم روی الصدوق عن محمد بن اسمعیل البرمکی قال حدثنا
موسی بن عبد الله النخعی قال قلت لعلی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم
علمنی یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله قولا اقوله بلیغا کاملا اذا زرت واحدا منکم فقال اذا صرت الی الباب فقف و اشهد الشهادتین و انت علی
غسل فاذا دخلت و رأیت القبر فقف و قل الله اکبر الله اکبر ثلثین مرة ثم امش قلیلا و علیک السکینة و الوقار و قارب بین خطاک
ثم قف و کبر الله عز و جل ثلثین مرة ثم ادن من القبر و کبر الله اربعین مرة تمام مائة تکبیرة و این زیارتیست که از آن جهات بهترین جامعه مطلق
و صلوات الله علیهم که هر یک از معصومین را با هم زیارت میتوان کرد باین زیارت اما سند ... است که ... و در ... سال ... از ... بشرف زیارت حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه مشرف شدم و در ... فاطمیه ... رسید ... بمشغول ریاضت شده ... و
... در حرم مقام حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه میبودم که ... در خارج نجف اشرف ... تقرب ... عجب شد ... که ...
رسید از جهت حق سبحانه و تعالی ... آن حضرت صلوات الله علیه ... دیدم ... میبودم ...
در مقام حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه ... کرده ... داده بودم
که در ... در نجف اشرف ... دست داد ...
روضه مقدسه عسکریین ... صندوق ...
الامر صلوات الله علیه ... بر صندوق ... داشتم که ... زیارت جامعه حفظ داشتم تا جمیل
با آن حضرت خواندم ... زیارت ... حضرت فرمودند که نعمت الزیارة ... عرض نمودم و ... کردم
... که زیارت ... حضرت فرمودند ... که ... ایستادم فرمودند که پیش
... رسول الله ... ایستادم باز فرمودند
که پیش ... حضرت ... فرمودند ... بنشین نشستم
... حضرت امیر المؤمنین ... صاحب
الامر صلوات الله علیهما ... زیارت عسکریین صلوات الله علیهما ... و در آن
دفعه ... روضه مقدسه ... که ... دانستم که این زیارت
زیارت از آن حضرت ... بود ... و فصاحت و بلاغت و جامعیت او ... که ... از ... بسیار ... 
و ... مؤلف شد ... کتاب ... که ... کتاب من لا یحضره الفقیه ... 
و ... امام علی نقی صلوات الله علیه ... رسول الله صلی الله علیه و آله
که کامل باشد ... زیارت ... که ... زیارتی محمد
... ائمه معصومین ... امام رضا صلوات الله علیه ...
با ... فرمودند ... آن حضرت ... داخل شوی و قبر
... الله اکبر ... قلب ... تکبیر بگوی
نزدیک ... تکبیر بگوی تا صد تمام شود ... که ... این زیارات ...
... که ... سبحانه و تعالی ... تسبیح و تکبیر و تهلیل و تحمید ...

بیان در فضیلت و روایات در کافی و محاسن و بصایر الدرجات [illegible] خالق جمیع مخلوقات اشیا [illegible] که جمیع انبیا و اوصیا از ایشان بهم رسیده اند
چنانکه منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که نحن الآخرون السابقون و عارف ربانی ابن فارض با تحقیق اشاره نموده است از زبان حضرت
سید الانبیا قلبی و انی و ان کنت ابن آدم صورة فلی فیه معنی شاهد بابوتی یعنی بدرستیکه اگر چه من بحسب صورت فرزند آدمم ولیکن بحسب معنی پدر آدمم
چون آدم بسبب من موجود شد و منقولست بطرق معتبره که [illegible] حکم بصحت آن کرده است [illegible] از عبد السلام هروی [illegible] از حضرت
ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از آبای بزرگوار خود از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم که حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله فرمود
که حق سبحانه و تعالی نیافریده است خلقی که افضل از من باشد و گرامی تر نزد او از من باشد پس گفتم که یا رسول الله تو افضلی یا جبرئیل حضرت فرمودند
که حق سبحانه و تعالی تفضیل داده است پیغمبران مرسل را بر ملائکه مقربین و مرا تفضیل داده است بر جمیع انبیا و مرسلین و بعد از من فضیلت ترا و امامان فرزندان ترا
تفضیل داده است بر همه و بدرستیکه حق سبحانه و تعالی فرشتگان را خادمان ما و خادمان شیعیان ما و دوستان ما گردانیده است یا علی فرشتگانی که حامل
عرش اند و ملائکه که بر دور عرش اند تسبیح و تحمید میکنند پروردگار خود را و استغفار میکنند از جهت کسانی که ایمان آورده اند بامامت و ولایت
ما یا علی اگر ما نمی بودیم حق سبحانه و تعالی آدم و حوا و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی آفرید پس چگونه ما افضل از فرشتگان نباشیم و حال آنکه ما سبقت
داریم بر ایشان و پیش از ایشان خدای خود را شناختیم و بر تسبیح و تقدیس و تهلیل او مشغول بودیم زیرا که اول چیزی که حق سبحانه و تعالی آفرید ارواح
ما بود و ما را ناطق ساخت بتوحید و تحمید خود [illegible] بعد از آن فرشتگان را آفرید و چون فرشتگان مشاهده نمودند
ارواح ما را که یک نور بودند [illegible] ما تسبیح کردیم [illegible] فرشتگان بدانند که ما مخلوقیم و حق سبحانه و تعالی منزه است از
صفات ما [illegible] لا اله الا الله [illegible]
خدایان نیستیم [illegible] لا اله الا الله [illegible]
الله اکبر تا فرشتگان بدانند که [illegible]
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم تا آنکه فرشتگان بدانند که حول و قوتی نیست مگر از خدا [illegible] حق سبحانه
و تعالی انعام کرده است بر ما و ما را واجب الاطاعه خلایق گردانیده است گفتیم الحمد لله تا ملایکه بدانند [illegible] که حق سبحانه و تعالی
انعام کرده است بر ما [illegible] پس فرشتگان بسبب ما هدایت یافتند بمعرفت توحید و تسبیح و تهلیل و تحمید و تمجید
حق سبحانه و تعالی پس چون حق سبحانه و تعالی حضرت آدم را آفرید و ما را در صلب حضرت آدم جا داد فرشتگان را امر فرمود که سجده کنند حضرت آدم را از جهت تعظیم و تکریم
ما و از جهت اطاعت ما چون در صلب آدم بودیم پس چگونه ما بهتر از ملایکه نباشیم و حال آنکه جمیع فرشتگان سجده کردند حضرت آدم را و چون مرا باسمان بردند جبرئیل
اذان گفت [illegible] گفت یا محمد پیش بایست [illegible] گفتم ای جبرئیل [illegible] گفت بلی زیرا که حق سبحانه و تعالی
پیغمبران را مقدم کرده است و تفضیل داده است بر فرشتگان و مخصوص ترا تفضیل داده است بر همه خلایق از ملایکه مقربین و انبیا و مرسلین پس پیش ایستادم و امامت
کردم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

منقولست از [illegible] که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه جبرئیل بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می آمد [illegible] می نشست
و داخل نمیشد بر آنحضرت تا رخصت نمیگرفت و در صحیح از عبد الله بن سنان [illegible] منقولست که جبرئیل حضرت آدم را [illegible] و در صحیح از هشام بن
سالم منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که در شب معراج جبرئیل اذان و اقامت گفت و حضرت گفت پیش بایست حضرت فرمودند که [illegible] یا جبرئیل
جبرئیل گفت که از آن روزی که حق سبحانه و تعالی ما را امر کرد بسجده حضرت آدم علیه السلام ما گروه فرشتگان تقدیم [illegible] و اخبار ازین باب بسیار است
و ازین اخبار ظاهر میشود که امامت مفضول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اما انبیا اند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که انما انت منذر و لکل قوم هاد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و خلاصه کلام ... هر جا که ... حق با او باشد پس هر جا که ایشان میروند هدایت با ایشان است و ایشان باعث هدایت ... کتاب
که یکی از ... هدایت ائمه اند چنانکه در اخبار متواتره وارد است در تفسیر ... که مراد ائمه هدی ... اند ... و در هر زمانی
زمانی باشد که امامی نباشد ... چنانکه متواتر است از طرق عامه و خاصه که حضرت سید المرسلین فرموده که
هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد ... مرده است ... امام زمان خود را ... امام
خلیفه ... که ... عتقاد ... و مشهور است که ...
[illegible]

او باشد و بر جمیع این آیات و اخبار متواتره دلالت میکند و سلالة الشجرة ... فرزندان آدم و نوح و ابرهیم و اسمعیل بحسب ظاهر و بحسب طینت
از طینت انبیا مخلوق شده بلکه انبیا از طینت ایشان اند چنانکه اخبار متواتره بران دلالت میکند با آنکه جامع جمیع کمالات پیغمبران اند و هر پیغمبری که بصفتی
از صفات کمال از سایر انبیا ممتاز بوده ... همه آن صفات را بر وجه اکمل دارند چنانکه فخر رازی و بیضاوی ... در تفسیر خود ذکر کرده اند ... آیه
مباهله که دلالت دارد که علی نفس نبی است و نبی افضل است از همه انبیا پس علی نیز افضل باشد و مؤید این است حدیثی که منقولست نزد شیعه
و سنی که حضرت سید المرسلین فرمودند کسی که خواهد که انبیا را ببیند حضرت آدم را با علمش و حضرت نوح را با طاعتش و حضرت ابرهیم را با خلقش
و حضرت موسی را با ... و حضرت عیسی را با ... باید که نظر کند بعلی بن ابیطالب ... دلالت میکند بر آنکه مجموع صفات در آن حضرت
مجتمع بوده ... جواب داده اند که اجماع است که غیر نبی مثل نبی نیست و این اجماع از مخترعات ایشان است
و اجماعیات اجماع اهل بیت است ... آیه تطهیر ... و نقل اتفاق کرده اند ...
[illegible]

لازم آید با قول بامر باطل که این صفات الهی نه موجود نه معدوم واین مذهب باطل وامثال اینها از جهت بهم رسید که دست از متابعت اهل بیت
معدن علم وحکمت الهی برداشتند با آنکه خود متواتر از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله نقل کرده اند که آن حضرت فرموده اند که انا مدینة العلم
وعلی بابها ودر روایات دیگر انا مدینة الحکمة وعلی بابها یعنی من شهرستان علم وحکمت الهی وعلی در آن شهرست ومتفق علیه اند که شهر چه معنی دارد
ودر چه معنی دارد با آنکه بدیهیست که مراد آن حضرت این معنیست که هر که علی که در آن حضرت است نگشته جاهل است بعلم نیست وداخل شهرستان علم نمی تواند شد
[illegible]

ایشانست در جهاد وعلم آن ودر تقیید وعدم آن بلکه تا معبد با قانتند وایشان تمکین بلکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که او از پیش خود نمی گوید
هر چه امیکوید بلکه هر چه امیکوید نیست مگر وحی الهی السلام علی الائمة الهداة الدعاة والقادة الهداة والسادة الولاة والذادة الحماة واهل الذکر
واولی الامر وبقیة الله وخیرته وحزبه وعیبة علمه وحجته وصراطه ونوره وبرهانه ورحمة الله وبرکاته سلام الهی بر ایشان باد
[illegible]

الهی باد و احادیث متواتر وارد است که ائمه معصومین صلوات الله علیهم فرموده‌اند که ماایم خازنان علوم الهی و ماایم عیبه علم الهی یعنی مخزن علوم یا محل اسرار علوم الهی و
شکی نیست که اسرار علوم الهی نزد ایشان بوده است و جمعی که قابل بوده‌اند در حضرت [illegible] مثل سلمان و کمیل و قنبر و رشید هجری
و جابر جعفی و مفضل بن عمر و امثال ایشان که اصحاب [illegible] بنابر نقل اخباری که عقول ایشان بآن نمیرسیده است و در کتب رجال [illegible]
هست که بعضی از اینها از حضرات ائمه صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible]

[illegible]

باد اداب اقدس الهی اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له کما شهد الله لنفسه وشهدت له ملائکته واولوا العلم من خلقه لا اله الا هو
العزیز الحکیم واشهد ان محمدا عبده المنتجب ورسوله المرتضی ارسله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون واشهد انکم
الائمة الراشدون المهدیون المعصومون المکرمون المقربون المتقون الصادقون المصطفون المطیعون لله القوامون بامره العاملون بارادته

الفائزون

الفائزون بکرامته اصطفاکم بعلمه وارتضاکم لغیبه واختارکم لسره واجتباکم بقدرته واعزکم بهداه وخصکم ببرهانه وانتجبکم لنوره و
ایدکم بروحه ورضیکم خلفاء فی ارضه وحججا علی بریته وانصارا لدینه وحفظة لسره وخزنة لعلمه ومستودعا لحکمته وتراجمة لوحیه
وارکانا لتوحیده وشهداء علی خلقه واعلاما لعباده ومنارا فی بلاده وادلاء علی صراطه گواهی میدهم که نیست خداوندی سزاوار پرستش
مگر معبود بحق و خداوند مطلق که یگانه است در ذات و صفات [illegible]

[illegible]

یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وکونوا مع الصادقین [illegible]

[illegible] ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا [illegible]

[illegible]

هر یک از این فقرات احادیث مستفیضه یا متواتره وارد شده است عصمکم الله من الزلل وآمنکم من الفتن وطهرکم من الدنس واذهب عنکم الرجس
وطهرکم تطهیرا فعظمتم جلاله واکبرتم شانه ومجدتم کرمه وادمتم ذکره ووکدتم میثاقه واحکمتم عقد طاعته ونصحتم له فی السر والعلانیة
ودعوتم الی سبیله بالحکمة والموعظة الحسنة وبذلتم انفسکم فی مرضاته وصبرتم علی ما اصابکم فی جنبه واقمتم الصلوة وآتیتم
الزکوة وامرتم بالمعروف ونهیتم عن المنکر وجاهدتم فی الله حق جهاده حتی اعلنتم دعوته وبینتم فرائضه واقمتم حدوده ونشرتم
شرائع احکامه وسننتم سنته وصرتم فی ذلک منه الی الرضا وسلمتم له القضاء وصدقتم من رسله من مضی فالراغب عنکم مارق
واللازم لکم لاحق والمقصر فی حقکم زاهق والحق معکم وفیکم ومنکم والیکم وانتم اهله ومعدنه ومیراث النبوة عندکم وایاب
الخلق الیکم وحسابهم علیکم وفصل الخطاب عندکم وآیات الله لدیکم وعزائمه فیکم ونوره وبرهانه عندکم وامره الیکم من
والاکم فقد والی الله ومن عاداکم فقد عادی الله ومن احبکم فقد احب الله ومن ابغضکم فقد ابغض الله [illegible] انتم الصراط الاقوم وشهداء

دار الفناء وشفعاء دار البقاء والرحمة الموصولة والآية المخزونة والأمانة المحفوظة والباب المبتلى به الناس من أتاكم فقد نجى ومن لم يأتكم فقد هلك إلى الله تدعون وعليه تدلون وبه تؤمنون وله تسلمون وبأمره تعملون وإلى سبيله ترشدون وبقوله تحكمون سعد من والاكم وهلك من عاداكم وخاب من جحدكم وضل من فارقكم وفاز من تمسك بكم وأمن من لجأ إليكم وسلم من صدقكم وهدي من اعتصم بكم من اتبعكم فالجنة مأواه ومن خالفكم فالنار مثواه ومن جحدكم كافر ومن حاربكم مشرك ومن رد عليكم في أسفل درك من الجحيم أشهد أن هذا سابق لكم فيما مضى وجار لكم فيما بقي وأن أرواحكم ونوركم وطينتكم واحدة طابت وطهرت بعضها من بعض خلقكم الله أنوارا فجعلكم بعرشه محدقين حتى من علينا بكم فجعلكم في بيوت أذن الله أن ترفع ويذكر فيها اسمه وجعل صلواتنا عليكم وما خصنا به من ولايتكم طيبا لخلقنا وطهارة لأنفسنا وتزكية لنا وكفارة لذنوبنا فكنا عنده مسلمين بفضلكم ومعروفين بتصديقنا إياكم فبلغ الله بكم أشرف محل المكرمين وأعلى منازل المقربين وأرفع درجات المرسلين حيث لا يلحقه لاحق ولا يفوقه فائق ولا يسبقه سابق ولا يطمع في إدراكه طامع حتى لا يبقى ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا صديق ولا شهيد ولا عالم ولا جاهل ولا دني ولا فاضل ولا مؤمن صالح ولا فاجر طالح ولا جبار عنيد ولا شيطان مريد ولا خلق فيما بين ذلك شهيد إلا عرفهم جلالة أمركم وعظم خطركم وكبر شأنكم وتمام نوركم وصدق مقاعدكم وثبات مقامكم وشرف محلكم ومنزلتكم عنده وكرامتكم عليه وخاصتكم لديه وقرب منزلتكم منه بأبي أنتم وأمي وأهلي ومالي وأسرتي أشهد الله وأشهدكم أني مؤمن بكم وبما آمنتم به كافر بعدوكم وبما كفرتم به مستبصر بشأنكم وبضلالة من خالفكم موال لكم ولأوليائكم مبغض لأعدائكم ومعاد لهم سلم لمن سالمكم وحرب لمن حاربكم محقق لما حققتم مبطل لما أبطلتم مطيع لكم عارف بحقكم مقر بفضلكم محتمل لعلمكم محتجب بذمتكم معترف بكم مؤمن بإيابكم مصدق برجعتكم منتظر لأمركم مرتقب لدولتكم آخذ بقولكم عامل بأمركم مستجير بكم زائر لكم لائذ عائذ بقبوركم مستشفع إلى الله عز وجل بكم ومتقرب بكم إليه ومقدمكم أمام طلبتي وحوائجي وإرادتي في كل أحوالي وأموري مؤمن بسركم وعلانيتكم وشاهدكم وغائبكم وأولكم وآخركم ومفوض في ذلك كله إليكم ومسلم فيه معكم وقلبي لكم مسلم ورأيي لكم تبع ونصرتي لكم معدة حتى يحيي الله دينه بكم ويردكم في أيامه ويظهركم لعدله ويمكنكم في أرضه فمعكم معكم لا مع عدوكم آمنت بكم وتوليت آخركم بما توليت به أولكم وبرئت إلى الله عز وجل من أعدائكم ومن الجبت والطاغوت والشياطين وحزبهم الظالمين لكم الجاحدين لحقكم والمارقين من ولايتكم والغاصبين لإرثكم الشاكين فيكم المنحرفين عنكم ومن كل وليجة دونكم وكل مطاع سواكم ومن الأئمة الذين يدعون إلى النار فثبتني الله أبدا ما حييت على موالاتكم ومحبتكم ودينكم ووفقني لطاعتكم ورزقني شفاعتكم وجعلني من خيار مواليكم التابعين لما دعوتم إليه وجعلني ممن يقتص آثاركم ويسلك سبيلكم ويهتدي بهداكم ويحشر في زمرتكم ويكر في رجعتكم ويملك في دولتكم ويشرف في عافيتكم ويمكن في أيامكم وتقر عينه غدا برؤيتكم

[illegible]

ائمه معصومین صلوات الله علیهم امامت ایشان مخصوص حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله بوده و معجزات بسیار از ایشان ظاهر شده بود هر چند بعض

از معجزات بعض انبیاء بر وجه ... شد که خدا بجمعی کرفته و در عهد الست بربکم ... قالوا بلی ...

تا در روز قیامت نکویند ما غافل بودیم ... و در بعضی ... است ... یعنی ...

کرده بعهد و پیمان الست را ... از ایشان عهد و پیمان ... حضرت سید المرسلین را بالعهد و پیمان الست

با عهد و پیمان انبیاء سابقین صلوات الله علیهم اجمعین چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید ... در ...

مجید یاد فرموده است اگرچه معتزله ... منکر ... بعضی از قدمای شیعه بر مذهب اعتزال بوده اند

... اگر مجرد باشد شبیه واجب الوجود خواهد بود چنانکه صوفیه میگویند که اگر ...

باشد نزد حق سبحانه و تعالی ... واجب بالذات ...

وجود ... واجب الوجود مجرد من جمیع الوجوه ... از قبیل مجاز معقول است که وجود ممکن ...

... وجود ... مثل سایر ... از قبیل ... وجود کل موجودات

[illegible]

میشود و بسبب ایشان برکات بخلایق از جمیع جهات ظاهر و باطن میرسد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که وما
ارسلناک الا رحمة للعالمین یعنی نفرستادیم ترا مگر از جهت آنکه رحمتی باشی از جهت جمیع عالمیان و هر پیغمبری مبعوث شد نفرین میکردند و آن
حضرت محنتهای عظیم میکشیدند و دعا میکردند که خداوندا هدایت کن قوم مرا که ایشان نادانند تا آنکه در جنگ احد آن حضرت آن همه جفا و محنت
و زخم دیدند و شکستند دندان و نفرین نکردند بلکه دعا میکردند و در آن جنگ حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه زیاده از هفتاد زخم بر آن مقدس
علی بدن ایشان میرسید و همچنین سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم انواع ستمها میدیدند و میکشیدند و بر ظالمان خود نفرین نمیکردند
و هیچ شک نیست که دعاهای ایشان مستجاب باشد اگر نفرین میکردند عالم را زیر و زبر میکردند و شما بدانید و بدانید که حق سبحانه و تعالی
جلالت و کمالات شما را از خلایق مستور کرده است مگر بر دوستان خاص خود که ایشان بحسب قابلیت خود فی الجمله معرفتی باحوال شما بهم رسانیده اند
و هیچ کس بکنه ذات و صفات مقدس شما راه نیافته است یا آنکه شما را حفظ فرموده است از جهت ظهور حضرت صاحب الزمان و خلیفة الرحمن
صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین که دنیا را پر از عدل و داد کند [illegible] و معجزات خود را ظاهر سازد [illegible] که آفتاب ظاهر شود و شما بدل امانتی که حق
سبحانه و تعالی شما را از جهت ارشاد خلایق حفظ فرموده است یا امانت شما [illegible] است که آسمان و زمین و کوه قوت برداشتن آن نداشتند و حق سبحانه و تعالی
فرموده است [illegible] آنکه حفظ نمایید [illegible] از حضرت [illegible] چنانکه احادیث متواتره وارد شده است
که آیه کریمه ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها در شأن ائمه معصومین صلوات الله علیهم نازل شده است و ایشان مخاطبند باین خطاب که هر یک
امامت را بدیگری بسپارند و بر خلایق جمیعا واجبست که حفظ کنند ایشان را با آنکه خانها و مالهای خود را فدای ایشان کنند و نگذارند که ظالمان بر ایشان مسلط
شوند و بر ایشان واجبست که اطاعت کنند ایشان را صلوات الله علیهم و شما بیان آن بابی که خلایق [illegible] نموده اند باین باب و این باب متابعت ایشان است
چنانکه در قرآن مجید وارد است که وأتوا البیوت من ابوابها [illegible] و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که منم شهر
علم الهی و علی در آن شهر است و احادیث متواتره وارد شده است که مراد الهی آنست که اطاعت و متابعت ایشان کنند و اخذ علوم از ایشان در اصول و
فروع دین و احادیث متواتره منقولست که اهل بیت آنحضرت صلوات الله علیهم [illegible] باب حطه اند در بنی اسرائیل که هر که داخل شد [illegible] کشتی نوح
شده بودند نجات یافتند و هر که [illegible] بعذاب الهی گرفتار شد همچنین هر که اعتقاد بامامت شما کند و با قول شما عمل نماید نجات یابد و هر که
اعتقاد نکند بشما و متابعت شما ننماید هالک شد [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
امامت شما کرد [illegible] و [illegible] کسی که شما را [illegible] کرد [illegible] متابعت شما [illegible]
[illegible] و هدایت یافت هر که [illegible] متابعت و اطاعت شما [illegible] بهشت جا
اوست و هر که [illegible] شما کرد جایگاه او آتش جهنم است هر که انکار کند امامت شما را کافر است و هر که با شما جنگ کند مشرک است [illegible] شیاطین جن و انس
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] اطاعت ایشان [illegible]
[illegible] که عذاب [illegible] محمد [illegible] گواهی میدهیم که
[illegible] امامت و خلافت و جلالت [illegible] و گواهی میدهیم که ارواح شما یکروح است
چنانکه احادیث صحیحه [illegible] جمیع ائمه هدی و فاطمه زهرا از نور حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مخلوق شده اند و همه [illegible]
[illegible] و انوار علوم و کمالات ایشان یک نور است و از یک طینت مخلوق شده اند [illegible] گواهی میدهیم که شما از یک نور و از یک طینت که آن بسیار
نیکو و طیب بود [illegible] چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ذریة بعضها من
بعض یعنی شما از یک ذریت و یک طینت مخلوق شده اید و بعضی از شما از بعضی [illegible] ظاهر [illegible]
از نور حضرت سید الانبیاء مخلوق شدید که اول ما خلق الله نوری صلوات الله علیهم و گواهی میدهیم که حق سبحانه و تعالی انوار ارواح شما را آفرید و همه را
[illegible] عظمت و جلال خود [illegible] تا آنکه انعام کرد بر ما بآنکه شما را امامان ما گردانید و شما را [illegible] کرد که [illegible]
[illegible] علوم و معارف ایشان [illegible]
شما [illegible]

خلق ما شود و بسبب ایشان حق [illegible] و ما پاکیزه شویم [illegible] و کفاره گناهان ما باشد پس ما بودیم نزد حق سبحانه و تعالی که [illegible]
نمودیم که شما افضل عالمیانید و ما معروف شدیم بآنکه از شیعیان شمائیم [illegible] حق سبحانه و تعالی شما را [illegible]
[illegible] ملایکه مقربین و انبیاء مرسلین [illegible]
[illegible]
[illegible] عظمت قدر شما [illegible] و هدایات شما [illegible] مقام شما [illegible]
[illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] ایمان داریم [illegible] ایمان داریم و اعتقاد
داریم و منکریم دشمنان شما را و کسانی که با شما [illegible] اعتقاد ندارید و منکریم [illegible] که [illegible] مخالف
میکنند شما را و [illegible] دوستان شما را دوست [illegible] و دشمنان شما را دشمن [illegible] میکنیم با کسانی
که با شما حرب میکنند [illegible] اطاعت میکنیم شما را و [illegible]
[illegible] دارم [illegible] علوم شما را [illegible] و ایمان دارم بآنکه شما بر حق
[illegible] حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه [illegible] انتظار میکشم خروج شما را در زمان
که آنحضرت ظاهر شود و انتظار میکشم زمان دولت شما را چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که شما را خلیفه در زمین گرداند [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible]
نزد حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت صاحب الامر [illegible] حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] از امامت شما [illegible]
از اطاعت شما [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] شیعیان شما [illegible]
[illegible] متابعت [illegible] قیامت [illegible]
[illegible] حضرت خلیفة الله صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] بابی انتم وامی
ونفسی واهلی ومالی من اراد الله بدأ بکم ومن وحده قبل عنکم ومن قصده توجه بکم موالیّ لا احصی ثناءکم ولا ابلغ من المدح کنهکم
ومن الوصف قدرکم وانتم نور الاخیار وهداة الابرار وحجج الجبار بکم فتح الله وبکم یختم الله وبکم ینزل الغیث وبکم یمسک السماء ان
تقع علی الارض الا باذنه وبکم ینفس الهم ویکشف الضر وعندکم ما نزلت به رسله وهبطت به ملائکته والی جدکم بعث الروح
الامین آتاکم الله ما لم یؤت احدا من العالمین طأطأ کل شریف لشرفکم وبخع کل متکبر لطاعتکم وخضع کل جبار لفضلکم وذل کل شیء لکم واشرقت
الارض بنورکم وفاز الفائزون بولایتکم بکم یسلک الی الرضوان وعلی من جحد ولایتکم غضب الرحمن بابی انتم وامی ونفسی واهلی ومالی
ذکرکم فی الذاکرین واسماؤکم فی الاسماء واجسادکم فی الاجساد وارواحکم فی الارواح وانفسکم فی النفوس وآثارکم فی الآثار وقبورکم فی

از آنها و از شفاعت ایشان بیزاریم آن کسانی که بعد از من تبدیل کردند و بخاری از ابو سعید خدری روایت کرده است در باب حوض
که پس میگویم سحقا سحقا لمن غیّر بعدی و در روایت دیگر از ولکن بدّل بعدی و از امثال این حدیث ظاهر میشود که شفاعت مرتدین نیز
نخواهد بود و خلافی نیست در آنکه [illegible] النبی صلی الله علیه و آله کفر است و [illegible] کافر شده اند و اما مستضعفان از فرق مسلمین
حکمی نیست بلکه [illegible] کافرند و مستحق خلود نارند ولیکن روایات بسیار واقع شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که حکم کنند
نجات ایشان برحمت الهی یا به شفاعت رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم پیش از دخول جهنم و بعد از آن تا سیصد هزار سال [illegible]
آورده ایم و یقین داریم بهر فرستاده که از رسول خدا و ائمه هدی است صلوات الله علیهم بلکه بجمیع پیغمبران و بجمیع اوصیا پیغمبران صلوات الله
علیهم و بجمیع کتابها و بجمیع شرایع در وقت خود خصوصا بمعجزات مجید و باحادیث متواتره و بجمیعی از اخبار و احادیث چنانکه گذشت و از جمله آن
اخباری که معروف بمعجزات باشد یا معمول بها باشد و اگر یقین نداشته باشیم که حضرت سید المرسلین یا ائمه طاهرین صلوات الله علیهم فرموده اند
و ظن قریب بعلم داشته باشیم و بآن عمل نمائیم بلکه اگر چیزی رسیده باشد بما و ظن خلافش نداشته باشیم و بآن عمل نمائیم از باب احتیاط فی الحقیقه
عمل نموده ایم باحادیث متواتره احتیاط یا آنکه [illegible] که ایمان بآنها داشته باشیم بنابر آنکه ایمان وقتی هست که بآن یقین داشته باشیم [illegible]
دانیم [illegible] متابعت نموده ایم رسول الله صلی الله علیه و آله پس بنویس ما را در زمره شیعیان و گواهان بآنکه [illegible]
و برسالت آنحضرت و بر حقیت [illegible] آورده است از قرآن مجید و شرایع و احکام و امامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم و حدوث عالم [illegible]
بعد از مرگ در بهشت صغری و کبری و ثواب و عقاب برزخ و بهشت و دوزخ و معراج جسمانی و معاد جسمانی و امثال اینها [illegible]
میل کنند بضلالت بعد از آنکه ما را هدایت فرمودی و ببخش ما را رحمتی که وصف آن نتوان کرد [illegible]
[illegible]
از [illegible] و بعد [illegible] و محتاج دیگران نکردیم [illegible]
که [illegible]
پر [illegible] ائمه معصومین است [illegible]
امام [illegible]
[illegible]
[illegible]
بر اسرار خود [illegible]
امور خلایق [illegible] امامت [illegible] اطاعت خدا را باطاعت خود [illegible]
کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و اطاعت کنید صاحبان امر [illegible] احادیث متواتره وارد است که مراد از ایشان ائمه معصومین اند
چنانکه [illegible] روایت کرده [illegible] احادیث [illegible]
که مراد ایشانند زیرا که قبیح است که حق سبحانه و تعالی امر فرماید باطاعت غیر معصوم [illegible]
الخلفای بنی امیه و بنی عباس [illegible]
هرگاه جایز باشد که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible]
حاصل میشود [illegible]
و از این جهت [illegible] امامت [illegible]
[illegible]
واقع شده است [illegible]
خود [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible]
الصراط المستقیم [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]

که معنی این باشد که حق ائمه هدی زمانی [illegible] مگر طلب بخشش گناهان [illegible] میتوان خواند که کلام تاکید جواب باشد
و ما مصدری باشد یعنی بحق خوبان که هر آینه کار شما طلب بخشش گناهان من باشد و این باشد که شما شفیعان من باشید [illegible] مطیع شما
و هر که اطاعت کند شما را اطاعت حق سبحانه و تعالی کرده است چنانکه حق سبحانه و تعالی امر فرموده باشد باطاعت ایشان [illegible]
که مَن یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَد اَطاعَ الله چه ظاهر است که هرگاه حق سبحانه و تعالی امر فرموده باشد باطاعت ایشان هر که بحسب امر الهی اطاعت ایشان کند اطاعت
کرده خواهد بود سیما هرگاه در قرآن مجید بکرات و مرات مقرون ساخته باشد مثل آیه کریمه اطیعوا الله الخ و آیه کریمه یا ایها
الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین بلکه تقوای [illegible] آنست که با صادقان باشید باطاعت و یقین است که صادقان در جمیع افعال و
اقوال و احوال [illegible] احادیث صحیح وارد شده است که مراد از ایشان ائمه معصومین اند و هر که عصیان شما کند عصیان خدا کرده است
و هر که شما را دوست دارد باید که مطیع شما باشد چون محبت با عصیان جمع نمیشود خدا را دوست داشته است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که قل ان
کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله یعنی بگو یا محمد که اگر خدا را دوست دارید پس متابعت من کنید تا خداوند تعالی شما را دوست دارد و هر که شما را
دشمن دارد پس بتحقیق که خدا را دشمن داشته است [illegible] شفیعانی که نزدیکتر بودند بسوی محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت
او صلوات الله علیهم که بهترین خلایقند و پیشوایان راه دین [illegible]
[illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی صلوات و سلام [illegible] محمد و آل او
بسیار [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] و مغفرت و [illegible] الوداع اذا اردت الانصراف فقل السلام
علیکم سلام مودّع لا سئم و لا قال و لا مال و رحمة الله و برکاته علیکم یا اهل بیت النبوة انه حمید مجید سلام ولیّ لکم غیر راغب عنکم
و لا مستبدل بکم و لا مؤثر علیکم و لا منحرف عنکم و لا زاهد فی قربکم لا جعله الله آخر العهد من زیارة قبورکم و اتیان مشاهدکم و السلام
علیکم و حشرنی الله فی زمرتکم و اوردنی حوضکم و جعلنی فی حزبکم و ارضاکم عنی و مکّننی فی دولتکم و احیانی فی رجعتکم و ملّکنی فی ایامکم
و شکر سعیی بکم و غفر ذنبی بشفاعتکم و اقال عثرتی بحبکم و اعلی کعبی بموالاتکم و شرّفنی بطاعتکم و اعزّنی بهداکم و جعلنی ممن انقلب
مفلحا منجحا غانما سالما معافی غنیا فائزا برضوان الله و فضله و کفایته بافضل ما ینقلب به احد من زوارکم و موالیکم و محبیکم و شیعتکم
و رزقنی الله العود ثم العود ابدا ما ابقانی ربی بنیة صادقة و ایمان و تقوی و اخبات و رزق واسع حلال طیب اللهم لا تجعله
آخر العهد من زیارتهم و ذکرهم و الصلاة علیهم و اوجب لی المغفرة و الرحمة و الخیر و البرکة و الفوز و النور و الایمان و حسن الاجابة کما اوجبت
لاولیائک العارفین بحقهم الموجبین طاعتهم الراغبین فی زیارتهم المتقربین الیک و الیهم بابی انتم و امی و نفسی و اهلی و مالی اجعلونی
فی همکم و صیّرونی فی حزبکم و ادخلونی فی شفاعتکم و اذکرونی عند ربکم اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابلغ ارواحهم و اجسادهم منی السلام
و السلام علیه و علیهم و رحمة الله و برکاته و صلی الله علی محمد و آله و سلم کثیرا و حسبنا الله و نعم الوکیل اما وداع بیرون آمدن از زیارت چنانکه
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

کز کرسنگی مقصد و هیچ [illegible] شود که مرکز نجات شنیدند و سایر مخصنات بهشتی را لایق کرده و همچنین لایق است در وصف آن که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله عطا فرموده اند و موصوف گردانیده اند [illegible] بکثرت منافع و [illegible] که سبب [illegible] شود که هیچ [illegible] باشد ایشان را و هیچ [illegible]
تشنیع باشد [illegible] و خاطر هیچ کس خطور نکرده باشد و بگردانند مرا از توابع شما و خدام [illegible] گردانید و مرا تمکین کرامت فرماید در زمان دولت
شما که بعد از رجعت شما است چنانکه در قرآن مجید فرموده است و شما وعده داده است [illegible] گردانند مرا در رجعت شما [illegible] که حضرت صاحب الامر ظاهر شود
و شما همه زنده گردید و مرا پادشاهی کرامت فرماید در ایام ظهور شما چون هر یک از سلحا و اتقیا در زمان ایشان عالم را عادل خواهند بود و هر یک را ملکی کرامت
خواهند فرمود که مردمان را هدایت کنند و هر یک را عزت پادشاهی باشد باینکه [illegible] ایشان پادشاهی خواهد شد یا اینکه هر یک مالک شوند هر چه خواهند و
محتاج هیچکس نباشند و حق سبحانه و تعالی جزا دهد بعوض [illegible] هر جزایی که در مصیبت شما از [illegible] شما کشیده باشم و از دین برنگشته باشم یا اینکه حق سبحانه
و تعالی عزت فرماید که [illegible] شرط بزرگ بود در دولت شما عطا کرد و گناهان مرا باز برد بشفاعت شما و از تقصیرات من درگذرد بسبب محبت شما [illegible]
[illegible] و بیان [illegible] بشفاعت شما و از تقصیرات من درگذرد بسبب محبت شما [illegible] کرامت فرماید بسبب
ولایت و تشیع شما که ترک ادیان باطله کرده ام و در پیروی شما کوشیده ام هر چند بحد شرط ولایت بجا نیاورده ام و مرا خلعت تشریف اطاعت شما درپوشانند
با شرف و بزرگی کرامت فرماید [illegible] شیعیان شما بوده ام [illegible] کنند مرا بعطایات خاصه شما که عطا فرماید [illegible] هدایت یافته ام که در سلسله
شیعیان شما ام [illegible] باشم [illegible] باشد [illegible] که مرا [illegible]
کسانی تابع سنت و طریقت شما باشم [illegible] متابعت شما [illegible] باشم و حق سبحانه و تعالی بگرداند مرا [illegible] که [illegible] زیارت شما [illegible]
یافته اند از عذاب الهی و [illegible] شده اند و فواید [illegible] دعوات و [illegible] و عمر و مال و فرزند و غیر آن یافته اند و [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی و فضل و کفایت مهمات و قضاء حاجات [illegible] ایشان یافته اند [illegible]
[illegible] زیارت کنندگان و شیعیان و دوستان و [illegible] کرده باشند [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] زیارت شما [illegible] زنده باشم [illegible] زیارت [illegible] و تقوی و خشوع
و خشوع [illegible] شهر زیارت [illegible] زیارت ایشان و ذکر ایشان و صلوات بر ایشان و [illegible]
[illegible] گناهان [illegible] بهشت [illegible] و ایمان کامل [illegible] مستجاب [illegible]
چنانکه [illegible] واجب [illegible] دوستان [illegible] ایشان [illegible] امام [illegible] اطاعت ایشان را بر
خود واجب [illegible] باشند باینکه در همه امور اطاعت ایشان کنند و همیشه مایل باشند بزیارت ایشان [illegible]
و علم [illegible] ایشان [illegible] شیعیان خود باشند [illegible] شفاعت کنند [illegible] ایشان [illegible]
کنند [illegible] صلوات [illegible] سلام [illegible] ایشان [illegible] و سلام الهی بر محمد و آل او
[illegible] برکات الهی بر ایشان باد و حق سبحانه و تعالی صلوات فرستد بر محمد و آل او و سلام فرستد بر ایشان بسیار و حق سبحانه و تعالی [illegible]
و کفیل است [illegible] مناسب [illegible] ذکر کنند از جهت رجعت و احادیث [illegible] در تفسیر [illegible] رجعت ذکر کنند
و لیکن [illegible] علیهم اللعنة تشنیع بسیار [illegible] شیعه [illegible] مذهب [illegible] ذکر [illegible] شیعه
و فضلای شیعه کتابی [illegible] کتاب [illegible] از غلات [illegible]
از خود [illegible] رجعت [illegible] ذکر [illegible] و مسلم بن حجاج [illegible]
جابر جعفی را [illegible] مذهب [illegible] دلیل [illegible]
بالجمله آیات بسیار در رجعت وارد شده است [illegible]

## باب

[illegible] این باب است در بیان حقوق [illegible]
مستحق [illegible] زیارات فارغ شد [illegible] این کتاب [illegible] لازم است [illegible]
و صدوق [illegible] در کتاب خصال و در باب [illegible] ذکر کرده است [illegible] سید الساجدین
فرموده اند [illegible] کتاب من لا یحضره الفقیه [illegible] روایت کرده است [illegible]
[illegible] روی اسمعیل بن الفضل عن ثابت بن دینار عن سید العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم قال حق
الله الاکبر علیک ان تعبده و لا تشرک به شیئا فاذا فعلت ذلک بالاخلاص جعل لک علی نفسه ان یکفیک امر الدنیا و الآخرة [illegible]



حق عظیم بسیار منقول است از ثابت که ابو حمزه ثمالی است که حضرت سید العابدین صلوات الله علیه فرمودند که حق بزرگ [illegible] حقوق حق سبحانه و تعالی
است [illegible] که [illegible] اکبر است [illegible] بصفات [illegible] که توانی [illegible] عبادت
و [illegible] عبادت [illegible] عبادت اخلاص حق سبحانه و تعالی [illegible] لازم گردانیده
است که کفایت کند [illegible] دنیا و آخرت [illegible]
[illegible] نفس و هوا [illegible]
[illegible] و لا تشرک به شیئا [illegible] شرک [illegible] عبادت [illegible]
[illegible] عبادت [illegible] حق سبحانه و تعالی کفایت میکند مهمات دنیا و آخرت [illegible]
[illegible] حق [illegible] سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] و حق نفسک علیک ان تستعملها بطاعة الله عز و جل و حق نفس [illegible]
سبحانه و تعالی [illegible] طاعات [illegible]
و صبر و شکر و اخلاص و حضور قلب [illegible] و امثال اینها از افعال و ترک ریا و عجب و کبر و حسد و کینه و امثال اینها [illegible]
ذمیمه [illegible] جمیع اعضا و جوارح [illegible]
عموم داخل باشد [illegible] آتش دوزخ و [illegible] حق سبحانه و تعالی نجات داده است و از منها و الها
[illegible] و حق اللسان اکرامه عن الخنا و تعویده الخیر و ترک الفضول التی لا فائدة لها و البر بالناس
و حسن القول فیهم و حق زبان [illegible]
[illegible] و امثال اینها [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] زبان [illegible] مسلمان [illegible]
[illegible] ذکر الهی [illegible]
[illegible] زبان [illegible]
[illegible]
[illegible] زبان [illegible]
حق سبحانه و تعالی [illegible]
و حق السمع تنزیهه عن سماع الغیبة و سماع ما لا یحل سماعه و حق گوش [illegible] غیبت [illegible]
[illegible]
[illegible]
حق او [illegible] و رسول [illegible]
[illegible]
کذا [illegible] حق سبحانه و تعالی فرموده است [illegible] گوش و چشم و دل [illegible]
و حق البصر ان تغضه عما لا یحل لک و تعتبر بالنظر به و حق چشم آنست [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

برپدر که با او بیاما و کی عقاب کند لیس واجب بود که احسان کنی با وچنانکه حق سبحانه وتعالی احسان کرده است بتو واو را بنده تو ساخته است [illegible]

واگر موافق طبیعت نباشد بدل کن بو بنده دیگر و چنان مکن که بنده حق سبحانه وتعالی [illegible] اورا معذب سازی که هرچه او را زیاده از [illegible]

[illegible]

واما انت وحق ابيك فانه تعلم انه اصلك [illegible]

[illegible]

تصدق کن ما گر زنده باشند [illegible] با ایشان مدارا کن زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حق
سبحانه و تعالی مرا مبعوث گردانید [illegible]
احادیث صحیحه وارد است و در اخبار معتبره وارد شده است که [illegible] پدر و مادر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ثواب پدر و مادر [illegible] آنست که اطاعت ایشان [illegible]
هست که [illegible] بکند خصوصاً مادر [illegible]
[illegible]
ثواب بر والدین و عقاب عقوق ایشان بسیار است و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر پدر و مادر
بر فرزند ستم کنند [illegible]
و کسی که عاق والدین بوده بهشت نمی شود [illegible] واما حق ولدك فأن تعلم أنه منك ومضاف
إليك في عاجل الدنيا بخيره وشره وأنت مسؤول عما وليته من حسن الأدب والدلالة على ربه عز وجل والمعونة له على
طاعته [illegible] مثاب على الإحسان إليه معاقب على الإساءة إليه واما حق فرزند آنست که بدانی
که از تست [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] واما حق أخيك فأن تعلم أنه يدك وعزك وقوتك فلا تتخذه سلاحاً على
معصية الله [illegible] ولا تدع نصرته على عدوه والنصيحة له فإن أطاع الله [illegible]

[illegible]

کسی که نصیحت کند ترا آنست که مایل گردانی از جهت حق بکستردن بال و تواضع نزد او بنشینی و گوش خود را با دل متوجه او سازی اگر موافق حق
نصیحت کند ترا حق سبحانه و تعالی را بر آن شکر کنی و اگر موافق نشود [illegible] یعنی ان لم یوافق است یعنی اگر موافق حق نگوید بر وی رحم کنی و او را متهم
نداری [illegible] خطا کرده است و او را مواخذه [illegible] خطا و مواخذه نکنی او را مگر آنکه مستحق تهمت باشد [illegible] فاسق باشد [illegible] ظاهر شود که در نصیحت
اعتنا بامر [illegible] وامّا حقّ الکبیر فتوقیره لسنّه و اجلاله لتقدّمه
فی الاسلام قبلک و ترک مقابلته عند الخصام و لا تسبقه الی طریق و لا تتقدّمه و لا تستجهله و ان جهل علیک احتملته و اکرمته بحقّ
الاسلام و حرمته و امّا حق پیران آنست که تعظیم کنی ایشان را [illegible] و احادیث که وارد است در تعظیم
ایشان [illegible] تعظیم حق سبحانه و تعالی است [illegible] شرف اسلام مشرف شده اند اگر
با تو معارضه کنند [illegible] نسبت جهالت باو ندهی و اگر سفاهت کنند [illegible]
و او را گرامی داری از جهت حق و حرمت اسلام وامّا حقّ الصّغیر فرحمته فی تعلیمه و العفو عنه و السّتر علیه و الرّفق به و المعونة له و امّا
حق کودک آنست که با او ترحم نمایی در تعلیمش [illegible] و از و عفو کنی [illegible]
[illegible] و او را در همه امور مدد کنی از نفقه و کسوه [illegible] حق
سبحانه و تعالی [illegible] وامّا حقّ السّائل اعطاؤه علی قدر حاجته
و امّا حق کسی که چیزی بطلبد آنست که بقدر احتیاج او بدهی [illegible] و امّا حقّ المسؤول ان اعطی
فاقبل منه بالشکر و المعرفة بفضله و ان منع فاقبل عذره و امّا حق کسی که از و سؤال کنی آنست که [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible]
و امّا حقّ من سرّک الله تعالی به [illegible] و امّا حق کسی [illegible] از جهت رضای حق سبحانه و تعالی آنست که او را
[illegible] و امّا حقّ من ساءک [illegible]
[illegible] فانّه ممّا ان العفو [illegible] قال الله تعالی و لمن انتصر بعد ظلمه فاولئک ما علیهم من سبیل و امّا حق کسی که با تو بدی
کرده است [illegible] آنست که از و عفو کنی و اگر دانی که عفو [illegible] انتقام میتوانی کشید چنانکه حق
سبحانه و تعالی فرموده است [illegible]
[illegible] وامّا حقّ اهل ملّتک اضمار السّلامة [illegible] و الرّفق [illegible] و استصلاحهم و شکر
محسنهم و کفّ الاذی عنهم و تحبّ لهم ما تحبّ لنفسک و تکره لهم ما تکره لنفسک و ان تکون شیوخهم بمنزلة ابیک و شبابهم بمنزلة
اخوتک و عجائزهم بمنزلة امّک و الصّغار بمنزلة اولادک و امّا حق اهل ملت که مسلمانانند آنست که [illegible] سلامتی ایشان [illegible]
ایشان [illegible] نصیحت کنی [illegible] اصلاح کنی
[illegible]
[illegible]
[illegible] رعایت حقوق والدین و اخوان
[illegible] رعایت حقوق اخوان مؤمنین
خصوصا [illegible] کتاب کافی [illegible]
قرآن مجید [illegible] و امّا حقّ الذّمّة ان تقبل منهم ما قبل الله عزّ و جلّ منهم و لا تظلمهم ما وفوا للّه عزّ و جلّ
و امّا حق اهل ذمه از یهود و نصاری و مجوس آنست که از ایشان قبول کنی [illegible] حق سبحانه و تعالی از ایشان قبول فرموده است [illegible]
[illegible] علما [illegible]
[illegible] انشاء الله تعالی
**باب** الفرض علی الجوارح قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه فی وصیّته لابنه محمّد بن الحنفیّة رضی الله عنه



یا بنیّ لا تقل ما لا تعلم بل لا تقل کلّ ما تعلم فانّ الله تعالی قد فرض علی جوارحک کلّها فرائض یحتجّ بها علیک یوم القیمة و یسئلک
عنها و ذکرها و وعظها و حذّرها و ادّبها و لم یترکها سدی فقال الله تعالی و لا تقف ما لیس لک به علم انّ السّمع و البصر و
الفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسئولا و قال الله تعالی اذ تلقّونه بالسنتکم و تقولون بافواهکم ما لیس لکم به علم و تحسبونه
هیّنا و هو عند الله عظیم ثمّ استعبدها بطاعته فقال عزّ و جلّ یا ایّها الّذین آمنوا ارکعوا و اسجدوا و اعبدوا ربّکم و افعلوا الخیر لعلّکم تفلحون
[illegible] علی الجوارح و قال الله تعالی و انّ المساجد للّه فلا تدعوا مع الله احدا یعنی بالمساجد الوجه و الیدین
و الرّکبتین و الابهامین و قال عزّ و جلّ و ما کنتم تستترون ان یشهد علیکم سمعکم و لا ابصارکم و لا جلودکم یعنی بالجلود الفروج
[illegible] منقولست در حسن کالصحیح از حماد بن عیسی از بعضی از مشایخ از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که فرمودند [illegible] محمد بن حنفیه که مشهور بود [illegible] فاطمه زهرا صلوات الله
علیها [illegible]
امامت کرد [illegible] امامت حضرت سید الساجدین [illegible] امامت [illegible]
[illegible] حضرت سید الساجدین [illegible] منقولست [illegible] حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
[illegible] حضرت سید الشهدا [illegible] حضرت سید الساجدین [illegible] محمد بن حنفیه [illegible]
[illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible] حضرت امام حسن [illegible] امام
حسین [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امامت [illegible]
حسین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] حضرت سید الساجدین [illegible]
حق سبحانه و تعالی [illegible] امامت [illegible] محمد بن حنفیه [illegible]
[illegible]
[illegible] جمیع پیغمبران [illegible]
[illegible] حسین بن علی امام [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] امامت و خلافت [illegible] علی بن الحسین [illegible] فاطمه بنت رسول الله صلوات الله
علیهم [illegible] محمد بن حنفیه قایل شد بامامت حضرت سید الساجدین [illegible] بامامت حضرت سید الساجدین [illegible]
[illegible] اصحاب محمد بن حنفیه بود [illegible] روایات متواتره وارد است که حضرت امیر المؤمنین
[illegible] حضرت سید الساجدین [illegible] محمد بن حنفیه [illegible]
حسن امامت [illegible] علی بن الحسین [illegible]
[illegible] امامت سید الساجدین [illegible]
[illegible] منقولست [illegible] بامامت محمد [illegible] امام زمان [illegible]
[illegible] امام [illegible] حضرت علی بن الحسین است [illegible] بامامت آنحضرت قا
[illegible] روایات [illegible] منقولست
[illegible] مناقب ابن شهرآشوب و غیرها منقولست [illegible]
[illegible] بسبب تقیه یا بسبب عدم قابلیت طالب علم

کیس

زیرا که حق سبحانه وتعالی مر ترا از اعضا وجوارح تو چیزی چند واسباب ساخته است وصحت بر تو تمام کرده است وترا از آنها سؤال خواهد کرد وکلّ
جوارح تو در وجود است که فراموش نکند وهمه را بنیاد داده است وترا ساخته است وتادیب کرده است وایشان را معطل مکن از شدائد از آن جمله فرقش
است متابعت مکن آنچه ترا نداری بدان علمی که روز قیامت از گوش وچشم ودل هر کس از هر یک سؤال خواهند کرد که آیا بفرمان عمل کردی چشم دیدی
یا نکو شنیدی یا متوجه شد ومعلوم شد یا بر اهل ... یا حق ... اگر ندیده باشد یا نشنیده باشد یا ندانسته باشد چشم گوید ندیدیم
وگوش گوید نشنیده بودیم ودل گوید که اعتقاد نداشتم واگر معلوم شد باشد چشم گوید که معجزات دیدیم یا گوش گوید که از امام بهم رسید از راه
قواعد با غیر آن مثل آنکه از معصوم شنیده باشد ودل گوید که از راه دلیل وبرهان معلوم شده بود از جهت زبان بان متکلم شده بود ...
از این راهها حاصل میشد ومستحق ثواب خواهد بود وعذاب ... خواهد رسید واگر او را علم بهم نرسیده باشد وبان عمل کرده باشد
یا اعتقاد کرده باشد معذب خواهد شد بسبب مخالفت الهی که حق سبحانه وتعالی میفرماید یعنی اگر چنان بود که فضل ورحمت الهی شامل
حال شما شود ... بسبب آنکه ... عذاب عظیم بسبب آنکه از زبان یکدیگر میشنیدید ونقل میکردید چیزی را که بآن علم نداشتید
ومی پنداشتید که سهل است وحال آنکه نزد حق سبحانه وتعالی گناه عظیم بود ... بسبب آنکه ...
... از منازل ... که ... حق ... که ...
... میکرد ... از عقب بوده است ... که ... از ...
آید ... حضرت سید الانبیا صلی الله علیه وآله
کی ... منافقان ... سروع ... میکنند
که ... اند ... از ... ولیکن بسبب این آنرده بوده اند ومستقل بوده اند
تا ... واقع ... با شد که غالبا از اکثر مردمان بسبب
قرآن واقع میشود ... واجب عقاب الهیست ... باجماع ... که ... نزول ایند ...
وارد لفظ عام است ومورد خاص ... موردی ... مطلقا جایز نیست ... بان علم ... باشد واگر
در احکام الهی ... خواهد بود ... از فقهاء شیعه ... استدلال کرده اند بر آنکه حرام است عمل بظن کردن خواه از قیاس یا خبر واحد
یا اجتهاد باشد ... بر آنست که از دلیل ... است ... عمل ... مظنون است ...
مستفاد ... است ... است ... خصوص ... است وخصوصیتی با ... حرام ...
حرامست مگر آنکه ... عادل ... بیک بار ... بیند ... پس این حکم ... احکام دیگر است بسبب آنکه ...
کسی ... شاهد ... است ... هرگاه ... عادل ... گوید ...
قرآن نیز ... استدلال ... ظاهر میشود که کدام مراد است ... حکمت ... خصوص ...
واشاره باشد ... خلاف ظاهر است ... عمل بظن نتوان کرد والیوم که ... احکام الهی ...
اگر عمل بظن نتوانیم ... احکام الهی میشود ... احتیاط ... حکم ...
صلوة واگر سوره وقنوت وسلام ... واجب ... واگر ... بجا آوریم ...
هرچند ظن داریم ... اصحاب میگویند که واجبست که مجتهد بظن خود عمل کند ... عمل ... با احتیاط ...
ومجتهد میداند که ظن دارد باستحباب ... واگر گوید که ... جزم ...
گوید که جزم بوجوب یا استحباب ... مکلف بجزم باشد ... جزم ...
... احتیاط ...
با سند ... باشد ... مشهور است ... طریق ... حکم ...
فاسد ... عمل ... وجوب عمل ...
که اجماعیست که معصوم داخل باشد ... خلاف آنست ... ظاهر ... متواتر ... حضرت ...
لست استحبابک ... یعنی حق سبحانه وتعالی در این آیات ... علم ... احکام الهی ... علم ... سوزان جوارح ...

خواهی

خواهی کرد که حق جل وعلا ... بلکه فرموده که ای کسانی که ایمان آورده اید رکوع کنید وسجود کنید وعبادت کنید پروردگار خود را وبجا آورید
خیر بجا آرید تا شاید رستگار شوید ... که مراد از اید رکوع وسجود ... ظاهر است ... ظاهر ...
نماز رکوع وسجود بود ... اهتمام ... عبادت ... رکوع ...
... ظاهر ... است ... رکوع وسجود ... باشد ...
... که شامل جمیع جوارح است ... رکوع وسجود ... اعضا ...
... میکنند ... سجود ... حق سبحانه وتعالی است پس این اعضا
مخصوص حق سبحانه وتعالی ... سجده کردن ... حضرت ... اند ...
که ... سجود ... و ... واحادیث ... که مراد ... اعضا
واهل بیت ... اند ... حق سبحانه وتعالی فرموده است که ...
... قیامت بر شما گواهی خواهند داد گوش میگوید که شنیدم وچشم میگوید که دیدم ...
گویند ... شما گواهی ... اعضای شما بر اعمال
خواهند داد ... آنست ... بسبب ... مغلوب ...
مخالفت الهی ... کرده باشد ... حق سبحانه وتعالی ... اعضای شما ...
کرد ... وفرض على السمع أن يتنزه عن الاستماع إلى ما حرم الله وأن يعرض عما لا يحل له مما نهى الله عز وجل عنه والإصغاء إلى ما
... فقال تعالى وقد نزل عليكم في الكتاب أن إذا سمعتم آيات الله يكفر بها ويستهزأ بها فلا تقعدوا معهم حتى يخوضوا في حديث غيره إنكم
إذا مثلهم وقال الله تعالى وإذا رأيت الذين يخوضون في آياتنا فأعرض عنهم حتى يخوضوا في حديث غيره ثم استثنى عز وجل موضع
النسيان فقال وإما ينسينك الشيطان فلا تقعد بعد الذكرى مع القوم الظالمين وقال تعالى فبشر عباد الذين يستمعون القول
فيتبعون أحسنه أولئك الذين هداهم الله وأولئك هم أولوا الألباب وقال تعالى وإذا مروا باللغو مروا كراما وقال عز وجل والذين
إذا سمعوا اللغو أعرضوا عنه فهذا ما فرض الله تعالى على السمع وهو عمله وفرض على البصر أن لا ينظر إلى ما حرم الله تعالى عليه فقال
من قائل قل للمؤمنين يغضوا من أبصارهم ويحفظوا فروجهم فحرم أن ينظر أحد إلى فرج غيره وفرض على اللسان الإقرار والتعبير
عن القلب ما عقد عليه فقال تعالى قولوا آمنا بالله وما أنزل إلينا الآية وقال عز وجل وقولوا للناس حسنا وفرض على القلب وهو أمير
الجوارح الذي به يعقل ويفهم ويصدر عن أمره ورأيه فقال عز وجل إلا من أكره وقلبه مطمئن بالإيمان الآية وقال تعالى
حين أخبر عن قوم أعطوا الإيمان بأفواههم ولم تؤمن قلوبهم فقال تعالى الذين قالوا آمنا بأفواههم ولم تؤمن قلوبهم فقال تعالى
الذين قالوا آمنا بأفواههم ولم تؤمن قلوبهم وقال عز وجل ألا بذكر الله تطمئن القلوب وقال تعالى وإن تبدوا ما في أنفسكم أو
تخفوه يحاسبكم به الله فيغفر لمن يشاء ويعذب من يشاء وفرض على اليدين أن لا تمدهما إلى ما حرم الله عز وجل عليك وأن
تستعملهما بطاعته فقال عز وجل يا أيها الذين آمنوا إذا قمتم إلى الصلاة فاغسلوا وجوهكم وأيديكم إلى المرافق وامسحوا برؤوسكم
وأرجلكم إلى الكعبين وقال تعالى فإذا لقيتم الذين كفروا فضرب الرقاب وفرض على الرجلين أن تنقلهما في طاعته وأن لا تمشي
بهما مشية عاص فقال عز وجل ولا تمش في الأرض مرحا إنك لن تخرق الأرض ولن تبلغ الجبال طولا كل ذلك كان سيئه
عند ربك مكروها وقال عز وجل اليوم نختم على أفواههم وتكلمنا أيديهم وتشهد أرجلهم بما كانوا يكسبون فأخبر عز وجل
عنهما أنهما تشهدان على صاحبهما يوم القيامة فهذا ما فرض الله تعالى على جوارحك فاتق الله يا بني واستعملها بطاعته ورضوانه وإياك
أن يراك الله تعالى ذكره عند معصيته أو يفقدك عند طاعته فتكون من الخاسرين وعليك بقراءة القرآن والعمل بما فيه ولزوم
فرائضه وشرائعه وحلاله وحرامه وأمره ونهيه والتهجد به وتلاوته في ليلك ونهارك فإنه عهد من الله تعالى إلى خلقه فهو
واجب على كل مسلم أن ينظر كل يوم في عهده ولو خمسين آية واعلم أن درجات الجنة على عدد آيات القرآن فإذا كان يوم القيامة يقال لقارئ
القرآن اقرأ وارق فلا يكون في الجنة بعد النبيين والصديقين أرفع درجة منه والوصية طويلة أخذنا منها موضع الحاجة
ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم تم الجزء الثاني من كتاب ... تصنيف الشيخ الإمام ...

ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی قدس الله روحه و نوّر ضریحه پس حق سبحانه و تعالی مخصوص گردانید هر عضوی را
از اعضای تو را بواجبی چند در قرآن مجید بآن تصریح فرموده و واجب گردانید بر گوش تو که گوش ندهی به چیزی چند که بر تو حرام گردانیده
[illegible] از آنها چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که [illegible] در کتاب شما فرموده است که اگر در مجلسی وارد شوید که بشنوید که کفران میکنند
و انکار مینمایند آیات خدا را یا استهزا و سخریه بآن کنند با ایشان منشینید و از آن مجلس برخیزید مگر آنکه رعایت خاطر شما کرده ترک [illegible]
و شروع در امر دیگر کنند که اگر در وقت استهزا بنشینید شما نیز مثل ایشان خواهید بود و مراد از آیات [illegible] رسول خدا و ائمه هدی
صلوات الله علیهم چنانکه در اخبار دیگر وارد شده است و شکی نیست که ایشان اعظم دلایل وجود الله تعالی و قدرت و علم و کمالات او و ایضا حق
سبحانه و تعالی فرموده است که هرگاه ببینی جمعی را که قدح میکنند در آیات ما [illegible] میگویند و طعن میکنند آیات ما را پس از ایشان اعراض کن
تا وقتی که شروع کنند در حکایت دیگر و در اخبار بسیار وارد است که هر مجلسی که سب یکی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم کنند یا غیبت مؤمنی
کنند [illegible] و روز قیامت [illegible] که در آنجا نشستید [illegible] فرمودند که حق سبحانه و تعالی
[illegible] که اگر شیطان از خاطر ببرد که این مجلس چنین است [illegible] که در این مجلس [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible] که ستم میکنند بر خود منشین [illegible] که اگر در مجلسی غیبت مؤمنی کنند
[illegible] از احادیث صحیح بسیار ظاهر میشود که هر مجلسی که فسق در آنجا واقع میشود حرام است نشستن [illegible]
[illegible] تا توانی [illegible] جایز است بلکه [illegible]
دیگر از آیات [illegible] حق سبحانه و تعالی است که فرموده است [illegible]
[illegible] که حق سبحانه و تعالی هدایت کرده است ایشان را و ایشانند صاحبان عقول [illegible]
[illegible] بشنوند [illegible] نقل کنند [illegible] عبارت و دیگری [illegible]
[illegible] و در بعضی از روایات [illegible] که احسن [illegible] و بعبارت دیگر وارد است که [illegible]
[illegible] دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است [illegible]
[illegible] و در اخبار بسیار وارد است از ائمه هدی صلوات الله علیهم [illegible] و آیات دیگر [illegible]
[illegible] و شکی نیست که [illegible] و انواع سرود حرمت است [illegible]
[illegible] انشاء الله تعالی [illegible]
[illegible] و شکی نیست که [illegible]
[illegible] دیگر حق سبحانه فرموده است [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی و رسول [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
و اگر [illegible] انشاء الله تعالی [illegible] فرمودند [illegible]
و تعالی بر گوش واجب گردانیده است [illegible] و مکروهات [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] و مکروهات و مباحات [illegible]
[illegible] واجب گردانیده است [illegible] که حق سبحانه و تعالی
[illegible] فرموده است [illegible]
[illegible] که [illegible]
سبحانه و تعالی در قرآن فرموده است [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علیم و قادر و حکیم [illegible] واجب الوجود و علم و قدرت و اراده و حکمت او [illegible]

ابواب

ابواب صلاح خواهد آمد [illegible] از آن [illegible] از ابواب [illegible] حق سبحانه و تعالی واجب گردانیده
[illegible] باعتقادات واجبه [illegible] اعتقاد [illegible] مسلمان میشود [illegible] باجماع [illegible]
اسلام است [illegible] و حق سبحانه و تعالی فرموده است که بگوئید که ایمان آورده‌ایم بحق سبحانه و تعالی [illegible]
بپیغمبر آخر الزمان [illegible] و اوصیای او صلوات الله علیهم و قرآن مجید و جمیع [illegible] از احکام الهی و اوامر و نواهی [illegible]
پیغمبران و کتابهای ایشان [illegible] پیغمبری [illegible]
[illegible]
[illegible] پیغمبر خدا صلوات الله علیهم چنانکه [illegible] پیغمبران
[illegible] پیغمبر [illegible] ثابت شده است [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی فرموده است [illegible] سخن خوب بگوئید [illegible]
[illegible] سخن خوب بگوئید و در اخبار [illegible] بگوئید [illegible]
[illegible] دیگر حق سبحانه و تعالی
فرموده است واجب گردانیده است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] ایمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] فرموده است [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی حرام گردانیده است [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی فرموده است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی فرموده است [illegible] حق سبحانه و تعالی
فرموده است [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible]

کتابخانه مجلس شورای ملی

محتاج ایشان و تربیت ایشان باید که شکسته دل [illegible] دست بر سر نهد و هر که دعوی اسلام کند و [illegible] باشد و ثنا خود کند
و [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] که [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] است
و [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
قیامت [illegible] ایشان را [illegible] که [illegible] و [illegible]
که [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] داده است که [illegible] عذاب او [illegible]
[illegible] که حق سبحانه و تعالی [illegible] واجب
کرده [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] طاعت و عبادت [illegible] که حق سبحانه و تعالی
[illegible] که معصیت [illegible] طاعت [illegible] بلکه [illegible]
[illegible] الله [illegible]
[illegible] قرآن مجید [illegible]
و حلال و حرام [illegible] قرآن مجید [illegible] واجب
الاتباع [illegible] پادشاهی [illegible] فرمان [illegible]
صادر شود [illegible] فرمان [illegible] پادشاه [illegible] واجبست [illegible]
[illegible]
[illegible] آیات قرآن [illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible] قرائت [illegible]
[illegible] احادیث [illegible] احادیث صحیح [illegible] احادیث [illegible]
قرآن [illegible] آیات [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
حضرت صاحب الامر [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible] شیعیان [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] معجزات [illegible] آنحضرت صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] معصومین [illegible] در زمان آنحضرت [illegible]
که در قرآن مجید [illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible] وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ الخ [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] اعمال صالح [illegible] خلافت [illegible]
[illegible] حضرت آدم [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] شیعیان [illegible]
شیعه [illegible] در زمان آنحضرت [illegible]

شد تمام جلد دوم از کتاب کمال الدین و تمام النعمه که تصنیف شیخ بزرگوار پیشوای
سعادتمند عالم است که آن ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه
قمی است مقدس سازد حق سبحانه و تعالی روح او را [illegible]
[illegible] و منور سازد قبر او را والحمد لله
رب العالمین والصلوة علی سید الانبیاء
والمرسلین و افضل الاولیاء [illegible]
محمد و عترته الاصفیاء [illegible]
[illegible]

۳۰۲۹/۸۵ ورق

شماره ثبت ۱۲۵۰